UNIVERSAL
LIBRARY

ومن یتوکل علی اللہ فہو حسبہ

بنت ثانی مطلق این جامع نسخ شفا افزائی و ذکا دستگاہی کامل شفا ظہور شفائی و خوش ادائی حیات ملقب مجربات اکبری

مجربات اکبری

منقول از نسخہ دستخطی مصنف علیہ الرحمۃ بفرمایش نبض شناس اخلاص ضمیم میاں عبد الغفور صاحب دام شفاقہ

مطبع [illegible] پریس [illegible] طبع شد

بسم الله الرحمن الرحیم

حمدی که از صدق اهل شوق و صفا مجرد از تقیید ارباب ریب و ضا مشعر باشد نثار بارگاه حکیم مطلق و شکر موفور که در سعت دایره صدور
اصحاب قرب و حضور نگنجد و میزان معانی ای کشف و عرفان نسنجد فدای درگاه علیم برحق و درود حبیب ودود طبیب الامم
وجود نابود که بارشاد راه مستقیم علت عوجاج طبع سقیم از میان برداشته چنانچه یک تار موی هستی موهوم سالکان این صراط قویم
نگذاشته و مذاق ایشان از ذوق بقا آشنای بخشوده که از افتادن در فنا بصورت شفا کما قال جل و علی کنتم علی شفا حفرة من النار فانقذ
کم منها راهی رد نموده سبب نجات از علتهای درکات و وسیله وصول علو درجات امته مرحومه او باد صلی الله تعالی علیه و علی آله و اصحابه
و اولیائه و سلم الی یوم التناد اما **اما بعد** میگوید کمترین بندهای معبود جلیل عاقبت محمود محمد اسمعیل مخاطب از خاقان بخطاب پدر
محمد بقا خان که بود خزینه سینه والد ناجد امجد این کمینه از نقود ادویه تجربه طبیبان پیشین مالامال و صرف مینمودند آنها را در معالجه
بیماران محتاج چه فقیر بی باج و چه امیر سرتاج و بود همگی همت ایشان بخدمت درویشان مصروف و بودند از یمن جدت
دانشان در طبیبان زمان معروف و گاهی بعضی نسخها را که بمحک امتحان سره بر می آمد بر کاغذهای متفرقه می نگاشتند
و در جزو دان می انداختند و بعضی را مفسر نموده تا در بیاضها ثبت می نمودند چون بنده را درین فن
در آوردند و امر معالجه و نسخه نویسی کردند بصارت و هوش در فرق خالص و مغشوش بهم رسید صواب چنین دید که
این جواهر پر فواید آنند و لالی فراید پراگنده را جمع کرده در سلک حسن بیان و واضح ترین تبیان در آرد نه تنها این خطره مخطور
خاطر بود اما گاهی بسبب اشتغال باشتغال خدمت خلق ایزد متعال و گاهی بداعی تحصیل ضروریات جهة اهل عیال در اجبانا"

پیش آمدن سفرهای طوال از اقدام این مرام بازمیداشت ناگاه فضل نامتناهی الهی و توجه موجه ولایت پناهی مرشد برین
حقیر دستگیر این کمترین اعنی محی سنن نبویه صاحب مقامات علیه کاشف مکاشفات سینه جامع مراتب فقر و تحقیق اسمائیه
محقق اسرار احدیه عارف بالله الصمد سیدی شیخ ابوالرضا محمد قدس الله تعالی سره الامجد و قدس سنا بسره المجد نمود دراه بدین
تردین ... ه چنانچه شبی صاحبزاده والا قدر عالیشان خلف صدق اعلی و جد والیشان حضرت شاه فخر العالم اوصله الله تعالی
الی ارفع درجة الرحمة والکرم این نحیف را در حضور محفل عالی سراپا نور دیدند که عطا فرمودند چند جزوی مکتوب مرا نمودند بدین
آن نیک اسلوب و مبشر کردند این پر قصور را از ان زمان خواهش این کار استوار شد و گاه گاهی که فراغ دست میداد بانامل
اقلام این درر ایتام را بسلک سواد انتظام میداد و در اثنای تحریر چنین بخاطر رسید که اگر تقریب نسخه از نسخهای مرکبه در پیش آید
جمیع نسخ آن مرکب در قرابادینات متقدمین و متاخرین دیده باختلافی که یافته شود درین کتاب نگاشته آید تا مغنی از حضار دیگر
... ست گردد بنا برین قرابادین شفائی تالیف مظفر بن حسینی شفائی و قرابادین جلالی تصنیف حاجی جلال بن امین کازرونی
... هی تدوین نجیب الدین سمرقندی و قرابادین قلانسی و قرابادین قادری ترتیب داده وحد زمانی محمد اکبر عرف
... نی و قرابادین شیخ رئیس از قانون با شرح آن از حکیم علی گیلانی و قرابادین ذخیره خوارزمشاهی و مدونات دارا
... هوی و مرکبات شاهی و مرکبات تذکره داودی و مرکبات تحفة المومنین و مرکبات کفایة الطب که حاضر بود پیش رو داشته
... اکتفا باین نکرده از کناشهای دیگر مثل کناش فاخر و بعضی از نسخ کناش یوحنا نیز نظر برادر گماشته بلکه از کتب معالجات جزوی
متداوله مثل نفیسی و سدیدی و دیگر شروح موجز و شروح قانون خصوص شرح حکیم علی بر معالجات قانون که مشتمل نسخهای بسیار
گوناگون است و معالجات بقراطی و کامل الصناعة و حاوی صغیر و غنامی و منهاج المتبدین و کفایه منصوری و دیگر از کتابهای
نسخه سنجیده که دیده از انجا چیده برنگاشته سعد از کتابهای مفردات مثل اختیارات و مفردات تذکره و مفردات تحفة المومنین
و مفردات قانون با شرح آن و مفردات کفایة الطب نیز منظور نظر داشته هر مرکبی قسیل الاجزا ضایعی که یافته و بعضی مفردات
که مرکب بوده ترکیب طباعی بالذات و فواید بعضی مفردات بالتبع نیز ثبت ساخته و بعضی طریقهای درست کردن بعضی مفردات
که بان طرق ضم کردن آن در مرکبات ضرور میشود مثل حرق و حل و شی و غسل مانند آن هم درین صحیفه روا ان نتافته و بابراز
بعضی تدابیر کلی بعضی امراض هم شتافته و غذاهای که اطبای نامدار در رسائل و اسفار خود ایراد فرموده اند چه بانام چنانچه هریسه
و هلام و چه عام موافق هر مرض نیز درین وثیقه صورت ارقام یافته و با وجود این بعضی نسخهای دویه اهل هند که معمول و فایق بوده
مهمل گذاشتن لایق ننموده و جهة اتمام آن بعضی نسخ از کتب مترجمه طب هندی برداشته درین مجموعه انباشته اشتباه
هرجا درین کتاب بلفظ منهاج واقع شده مراد از ان منهاج المتبدین است که تالیف ابراهیم حسینی بوده و منهاج الدکان و منهاج دیگر را
بقید لفظ ثانی نوشته و در هر موضع که لفظ شرح مطلق بغیر اضافه آمده اشارت بدان حرف شرح حکیم علی شارح قانون کرده اما
ترتیب این مجموعه غریب باین عنوان عجیب اتفاق افتاده که ادویه را بر نهج نحبی و منهاج ترتیب امراض هر عضو خاص از سر تا قدم

بعد ازان امراض عامه مثل حمی و ورم چنانچه ثقات در مدونات خود جهة علاج نوشته اند بهمان عنوان در هر جا نهاده لیکن درین هردو
کتاب مرکبات هر قسم را مثل حب و سفوف و ضماد و مرهم نوشته و بنده رعایت حروف تهجی کرده مثل قادر [illegible] داده و ضماد قادر خانی
شاه ارزانی رحمة الله ملاحظه حرف ثانی نفرموده و این عاجز راه ترتیب حرف ثانی و ثالث هم نموده مثلاً در حب حب اول جوزر را
آخر همچنین در سین سنجرنیا را مقدم و سفوف حلی را متاخر و سفوف را آخر ترتیب نموده زیاده تر آنکه هر مرکبی ذی اسم که در نام آن ترکیب
لفظی واقع شده خواه ترکیب اضافی بود چنانچه دهن اترج و دهن نوخم و روغن اسقیل خواه صفتی چنانچه لبوب صغیر و لبوب کبیر
خواه باعتباری دیگر رعایت [illegible] هم کرده و در ترکیب ثلاثی هم چنانچه مفرح صغیر بارد و مفرح کبیر حار این رعایت مرعی
داشته این خاصه مخصوص است باین کتاب و چند خصایص دیگر که بیان میشود در کتب دیگر غیر منصوص است و نایاب یکی
ازان اینست که در ادویه هر مرکبی هر دوای که هموزن است یکجا نوشته و در کتب اکثر متفرق هم نوشته اند با وجود آن
ترتیب دیگر ملحوظ داشته که از کم وزنی ترقی نموده درجه بدرجه بوزن کثیر و اکثر افزوده چنانچه مثلا هر دوای که نیم درم است
همه را یکجا نوشته آخر آن نگاشته هر یکی نیم درم و هر چه یک درم است همه را یکجا کرده بعد نیم درمی نوشته و اگر مثلا دو درم
یافته بعد ازان نگاشته و اگر نیافته سه درمی یا سه و نیم درمی یا چهار درمی هر چه ازینها یافته پیشتر نگاشته غرضکه یکدانگ
ربع [illegible] هم اهمال نگذاشته و در وزن جمیع نسخ از ادنی باعلی ترقی کرده چنانچه از امثله مذکوره معلوم شد یا از اعلی بادنی تنزل
نموده چنانچه مثلا ده درمی اول و نه درمی بعد آن و هشت درمی بعد نه درمی علی هذا القیاس ترتیب داده و **بسعیه** رعایت
تقدیم و تاخیر در وضع ادویه قلیل الوزن و کثیر الوزن در اصل نسخه و در مرهم واردها وانچه در مرهم وارد است علیحده مرعی داشته
در یک نسخه که مرهم دارد یا مثل آن باشد در هر دو جا نظر کنند و ازین اشتباه آگاه باشند تا اشتباه نیفتد **دیگر** از اختصاص
این کتاب اینست که نوشتن مرکبات ذوات بها را اول قرار داده و مرکبات عامه را بعد آن نگاشته و گاهی تقدیم و تاخیر
عکس کرده اما ملحوظ بیک دیگر نساخته و در عامه هم این رعایت مرعی داشته که دواهای نافع هر مرض و مفید هر سبب موجب
مرض و عرض جدا جدا هم نوشته تا مباشر علاج را استخراج دوا موافق هر غرض آسان باشد **دیگر** از خصایص این کتاب
مستطاب اینست که هر مرکبی که اول آمده در آنجا تحقیق لفظ باعتبار لغت و اصطلاح و تحقیق نام و واضع آن مرکب و تدقیق احکام
کل آن مرکب حسب نخواه و بقای قوة آن باعتبار سال و ماه هر چه از کتابهای ثقه بنظر آمده نوشته **دیگر** هر مرکبی که بمرض عضو
خاص بسیار اختصاص داشت و با وجود آن مشتمل بر فواید امراض اعضای دیگر هم بود در ذیل ادویه همان عضو خاص نسخه آن با جمیع
فواید اندراج یافته و در مواضع ادویه اعضای دیگر که آنها هم نفع میکرد اظهار کرده تا طبیب همه جا که احتیاج آن دارد خبردار
باشد **دیگر** از خواص این مجموعه اینست که در باب اشربه هر شربتی که شراب یا عصیر عنب دارد آنرا بلفظ شراب نوشته و دیگر
شربتها را بلفظ شربت مرقوم ساخته خواه صاحب نام باشد خواه عام و درینجا رعایت حرف ثالث غیر مرعی است چه گاهی
شربت [illegible] نیز شربت آمده **باید دانست** که ضروره دفعهای بسیار بسیار که درین مجموعه مرقوم است با [illegible] سوم

مرسوم که هر غذایی که بنام خاص موسوم است آن غذا بهمان نام در سلک ادویه نام دار مرض هر عضو مخصوص که آن غذا بآن مخصوص بود
برعایت حرف اول و ثانی چنانچه بهط در ضمن ادویه باییه امراض راس علی هذا القیاس و غذاهای عامه در حرف غین بلفظ غذا
مسلوک منظوم است **دیگر** از خصایص این مجموعه سطره وضع دواهای هند باین وتیره است که هر یکی را در هر باب عقب ذکر
دواهای یونانیان بیان نمود چنانچه حبها را بعد حبهای یونانی ذوات الاسامی و حبهای نوشته همین قسم روغنها و سفوفها
و تمام مرکبات ثبت نموده و فرق به نسخهٔ حبهای هندی و سفوفات هندیه کرده تا دواهای اهل یو   با دواهای اهل هندستان
مخلوط نگردد و هر چه ازین حبهای هندی مثلا ذی اسم بود اسم آنها را در عبارت سیاهی نوشته و رعایت حروف تهجی در اسما
این هم کرده و هر دوای هندی که عمده در سیاین بود و نام داشت این نام را به سرخی نگاشت و آخر سرخی همان حرف که حرف اول
این نام بود چنانچه سلاجیت رسائن در آخر حرف سین دواهای یونانیین نوشته و چون تدوین مجموعه در هندستان در دار
الخلافه شاهجهان آباد در تحت شده اکثر نامهای مرضها و نام دواهای نافع آن بلفظ هندی نوشته که نزدیک اطبای
حال چندان این الفاظ غیر مانوس نیست و اگر کسی واقف نباشد از وقوف آن نیز مانوس نیست پوشیده نماند که دواهای
هندی که درین مجموعه مذکور میشود دو قسم است یکی دواهای است که صاحبان کتابهای طب یونان نقل از هند کرده در کتب
خود نوشته اند چنانچه شیخ رئیس رحمة الله بعضی حبوب و بعضی معاجین را بلفظ حب هندی و معجون هندی نوشته پس این
قسم موافق نقل ایشان در ادویه یونانیان نوشته شده و قسم دیگر که بنده نقل کرده آنها را موافق زبان اهل هند
علحده عقب نوشته شده بنا بر آگاهی تنبیه بآن کرده و هر دوای مجرب و معمول خود و والد ماجد و جد مغفور را خواه
از ادویه یونانیه و خواه هندیه باشد اشاره به تجربه و عمل آنها کرده تا نفع باشد و این مجموعه را **مجموعه بقائی** نام
نهاده و عزیزی تاریخ آنرا چنین انتظام داده **رباعی** هرکس که بعلم حکمتش طبع رساست + فهم مجموعه بقائیش روا است
سیرش سبب شفاست تاریخ بگو + مجموعه رسیده زاسباب شفاست + اما فهرست این کتاب باعتبار سرخی آنست
که بجای فصول و ابواب لفظ مکتوب و ملفوظ و تمهید و کلمه و خاتمه قرار داده هر مکتوب بمنزله جنس شامل بر چند ملفوظ و تمهید
مشتمول ملفوظ اول از ملفوظات و ملفوظ آخر هر مکتوب جهة تبیین بعضی اعمال مثل احراق و غسل و اظهار بعضی اعمال ید و کلمات
فرق کننده در حرف حرف اول هر مرکب از الف تا یا و خاتمه کتاب بیین اوزان یونانیه و هندیه خواهد بود
چون تفصیل این به تطویل لاطایل و تحصیل حاصل می انجامید دست ازین کشیده اکتفا بهمین اجمال لایق دیده اگر کسی
خواهد که اینها را تفصیل شمارد نظر بر نفس کتاب گمارد و دیباچه را مشحون به فهرست تفصیل ادویه مرکبه و ذات بها ساخته
و بر غیره این مخدره نازنین جلهٔ تحسین رنگین انداخته والله الموفق والمعین و نتوکل علیه و به نستعین **حرف**
الالف ابزن بیان معنی مصطلح این لفظ و ذکر احکام این را در مکتوب هشتم ادویه اعضا باید دید **ابکامه**
تحقیق نام و تفصیل اقسام و تبیین احکام آنرا در مکتوب ششم ادویه معدیه **ابراهیمیه** که نام غذایی است

هم در مکتوب ششم **اثاناسیا صغیر و کبیر** با سه نسخهٔ دیگر و تحقیق لفظ آن در مکتوب هفتم ادویه کبیریه و حمائیه
اثید وطوس تحقیق این لفظ در مکتوب ششم معدیه **آثر** تحقیق این کلمه با سه نسخه آن در مکتوب چهارم ادویه دهان مبین
است **ارسطون صغیر و کبیر** هر دو نسخه این با تفتیح لفظ در مکتوب پنجم در ملفوظ اول این مکتوب که در ادویه امراض صدر قرار
یافته محرر گشته **اسفنداتی** در مکتوب ششم ادویه معدیه **اسود سلیم** نسخه آن و نام موجد آن در ملفوظ اول
مکتوب اول **اصفر سلبه** نسخهٔ این و وجه تسمیه آن باین نام در ملفوظ دوم مکتوب اول تحریر یافته **اطریفل** تصریح معنی این لفظ
در ملفوظ اول ادویه راس **اطریفل فیلیمونی** در ملفوظ دوم ادویه راس **اطریفل خبث جدید** تحقیق نسخه این
در مکتوب ششم ادویه معدیه **اطریفل دیدان** در مکتوب هشتم ادویه امعا **اطریفل زمانی** هم در ملفوظ دوم +
اطریفل شاهتره در مکتوب دوازدهم ادویه جلدیه **اطریفل صغیر** یک نسخه این در ملفوظ دوم ادویه امراض
راس و یک نسخه این در مکتوب ششم ادویه معدیه **اطریفل عدوی** بدو نسخه در مکتوب چهارم ادویه حلقیه در قیمهٔ **اطریفل
کبیر** یک نسخه آن در ملفوظ دوم ادویه راس و دو نسخه آن در مکتوب ششم ادویه معدیه **اطریفل کشمشی** در مکتوب
نهم ادویه عضای تناسل **اطریفل کشنیزی** یک نسخه این در ملفوظ اول از مکتوب اول و نسخه دوم این در مکتوب
سوم ادویه امراض گوش **اطریفل لهایان** در مکتوب دوازدهم ادویه جلدیه **اطریفل مسهل** هم درین مکتوب
اطریفل مقل یک نسخه **اطریفل مقل ملین** به نسخه در مکتوب هشتم ادویه امعا رقم گشته **اعبیر** با سه
نسخه لولوی و ساده در مکتوب دوم ادویه امراض چشم و تحقیق لفظ **افشرج** با نسخه افشره انبه و بهالسه و تمر هندی
و زرشک و کوله و لیمو در مکتوب ششم معدیه **اکسیرین** تحقیق این با شش نسخه در ادویه چشم و یک نسخه آن در مکتوب
دوازدهم ادویه جلدیه صورت ارقام یافته **امروسیا** نسخه این با تحقیق آن لفظ و باقی این مرکب در مکتوب هفتم
دواهای جگر **امیری** در مکتوب نهم ادویه عضای تناسل نگاشته **انقرویا** تحقیق آن با پنج نسخه در ملفوظ دوم ادویه
راس و چهار نسخه در ملفوظ سوم ادویه راس **انوشدارو** سه نسخه آن در ملفوظ دوم مکتوب اول **انوشدارو لولوی**
چهار نسخه در مکتوب ششم ادویه معدیه **انوشدارو لولوی معنبر** دو نسخه آن در مکتوب پنجم در ملفوظ دوم آن
که در ادویه قلبیه قرار یافته **انوشدارو معتدل** هم درانجا تحریر یافته **ایارج** تحقیق این لفظ در ملفوظ اول ادویه
راس **ایارج ارکاغانیس** بدو نسخه هم درین ملفوظ **ایارج اندروماخس** بدو نسخه در مکتوب ششم ادویه معده
ایارج بقراط در ملفوظ سوم **ایارج بوطوطس** در ملفوظ دوم ادویه راس **ایارج ثابت بن قره** در مکتوب
ششم معدیه **ایارج جالینوس** بدو نسخه جمهور در ملفوظ اول و نسخه ابن سرافیون در ملفوظ سوم ادویه راس
ایارج روفس بدو نسخه در ملفوظ دوم ادویه راس **ایارج شیخ رئیس** در ملفوظ دوم **ایارج طعم
انطاکی** در ملفوظ سوم **ایارج فیقرا** بدو نسخه با تحقیق لفظ فیقرا در ملفوظ اول ادویه امراض راس نسخه در مکتوب

در مکتوب ششم معدی و بیک نسخه آن در مکتوب هشتم ادویه معدیه و بیک نسخه در جلد ایارج فیلاغوریں در ملفوظ دوم *
ایارج کبیر در ملفوظ اول ایارج لوغاذیا بچهار نسخه در ملفوظ سوم ایارج مرکب در ملفوظ اول ایارج هو ما
متقراطیس با تحقیق لفظ در ملفوظ اول ادویه راس صورت انتظام یافته ادویه الفیه هندیه آسو دو نسخه آن یکی
مسمی بدو سمولسا دوم مسمی بآسو شهابی در مکتوب پنجم ادویه صدریه و دو نسخه آن یکی بماجاسو دوده بوده آسو در مکتوب هفتم ادویه جگر و طحال
آمله پاک رساین در مکتوب ششم ادویه معدیه آسیر او آسو هم درین مکتوب اکن مکهه هم درینجا مکتوب شده
حرف الباء با دهرج بدو نسخه در مکتوب ششم ادویه معدیه باسلیقون بتصریح معنی ذکر مولف با نسخه در مکتوب
دوم ادویه چشم پاشویه طریق عمل بان و وقت جواز و عدم جواز استعمال آن با جمیع احکام در ملفوظ اول ادویه راس تحریر
یافته پخته جوش با وجه تسمیه در ملفوظ دوم بخور تحقیق لفظ و معنی لغوی و اصطلاحی آن در ملفوظ اول ادویه راس
مسطور گشته برشعثا تحقیق معنی با دو نسخه در ملفوظ دوم و بدو نسخه در ملفوظ سوم ادویه راس و بدو نسخه در ملفوظ
سوم از مکتوب سوم که در ادویه الفیه قرار یافته برود تحقیق لفظ و معنی لغوی و مصطلح و ذکر فرق در میان آن
و ذرور و کحل با ثبت و چهار نسخه ذی اسم و هفت نسخه مطلق لفظ برود در مکتوب دوم ادویه چشم و پنج نسخه آن در مکتوب
چهارم ادویه دهان مذکور شده و برودات ذوی الاسماء که در ادویه چشم نگاشته باین تفصیل است برود احمر دو نسخه
برود اسود دو نسخه برود پارسی برود جلا برود حار برود حصرم بارد برود حصرم
حاد دو نسخه برود خیار بالنگ برود دمعه برود رمادی برود ریان
دو نسخه برود قرع برود کافوری دو نسخه برود لین برود مصاص برود نقاشین
برود هندی بریدما وجه تسمیه آن با چهار نسخه در مکتوب دوم ادویه چشم بزرجلی در مکتوب
دوازدهم جلدی بغرا که نام غذای خراسانی است در مکتوب ششم ادویه معدیه بندق و بنادق تحقیق
آن با یک نسخه در مکتوب چهارم ادویه دهان و تتمه تحقیق لفظ با نسخه بنادق کندر سے در ادویه معده و هفت نسخه
بنادق البزور در مکتوب نهم ادویه اعضاء تناسل بنفسجی بدو نسخه در مکتوب دوم ادویه چشم نگاشته بهطه تحقیق
این اسم و طریق ساختن آن بچند قسم در ملفوظ دوم مکتوب اول بیشی در مکتوب دوازدهم ادویه جلدیه نوشته
شده حرف التاء تریاق تحقیق این لفظ در ملفوظ اول مکتوب اول انضباط یافته تریاق الاذن در مکتوب
سوم تریاق اربعه در ملفوظ سوم ادویه سر تریاق الانسان در مکتوب چهارم ادویه دهان تریاق
افریدومس در ملفوظ دوم ادویه راس تریاق افعی بسه نسخه در مکتوب دوازدهم تریاق افیون هم در
مکتوب تریاق البخر نیز همانجا تریاق النقع در ملفوظ سوم ادویه سر قرار یافته تریاق برص در مکتوب
دوازدهم تریاق تلیغ النقع هم در مکتوب دوازدهم تریاق ثمانیه در ملفوظ سوم راس تریاق مجراره

در مکتوب دوازدهم تریاق جوز در بیماجا تریاق داود انطاکی در ملفوظ دوم ادویه تریاق اربع الصحیه
در مکتوب دوازدهم جلدی تریاق الدین در مکتوب هشتم ادویه امعا تریاق ذرب در مکتوب ششم معدی تریاق
رتیلا بدو نسخه در مکتوب دوازدهم تریاق السرطان در مکتوب دوازدهم تریاق شیخ رئیس که آنرا معجون تریاقی
گویند بدو نسخه در ملفوظ دوم مذکور در مکتوب پنجم که در ادویه قیلیه قرار یافته تریاق الطحال در مکتوب نهم کبدی و طحالی
تریاق الطین بدو نسخه در مکتوب دوازدهم تریاق عام النفع در مکتوب دوازدهم تریاق غدد بدو نسخه در ملفوظ
سوم ادویه راس تریاق عسکری در مکتوب دوازدهم تریاق عقرب به شش نسخه در مکتوب دوازدهم منتظم گشته
تریاق فاروق به نسخه در ملفوظ اول تریاق فوتنج در مکتوب ششم ادویه امعا تریاق الکبد در مکتوب هفتم تریاق
المثانه در مکتوب نهم تریاق مرارة النمر در مکتوب دوازدهم تریاق مرداسنگ هم در مکتوب دوازدهم تریاق
معده بدو نسخه در مکتوب ششم ادویه معدیه توتیای بر بدو نسخه در مکتوب دوم ادویه چشم حرف الثاء المثلثه
ثیادریطوس با تحقیق لفظ بدو نسخه در ملفوظ اول ادویه صداعیه و سه نسخه در ملفوظ دوم و یک نسخه در ملفوظ سوم ادویه
راس حرف الجیم جلاب تحقیق لفظ با یک نسخه در ملفوظ اول و یک نسخه آن در ملفوظ سوم ادویه راس و دو نسخه آن در
مکتوب ششم و سه نسخه در مکتوب یازدهم جای مذکور است جلنجبین ماهیت آن و بعضی تحقیق آن در ملفوظ دوم و تتمه تحقیق آن
با ترتیب ساختن آن در مکتوب ششم معدی جلنجبین تفاحی در ملفوظ دوم و مکتوب پنجم جلنجبین سفرجلی در مکتوب
ششم معدی بلفظ گل به جلنجبین کافربانی در ملفوظ دوم ادویه راس جلنجبین کلسرخ در مکتوب ششم معدیه
جلنجبین مسهل در مکتوب یازدهم جای جوارش تحقیق این لفظ و فرق در میان جوارشات و معاجین
در ملفوظ دوم ادویه راس نگاشته و تفصیل نسخ ذو اسم این مرکب که در این مجموعه تحریر یافته است جوارش آمله
یک نسخه آن که تالیف مولانا علاء الدین است در ادویه قلبیه و دو نسخه در ادویه معدیه جوارش آلو ماهیه در مکتوب
دوازدهم جلدی جوارش اترج در ادویه فمیه جوارش ارسطوطالیس در ادویه معدیه جوارش اسقف
یک نسخه آن در ملفوظ سوم ادویه راس و یک نسخه در معدیه جوارش اسقنقور در ادویه اعضای تناسل جوارش
اسهال در معدیه جوارش انار جوارش انار دان جوارش انارین جوارش انارین قابض
در ادویه معدیه جوارش انبرباریس بدو نسخه جوارش الخدان بچهار نسخه در ادویه معدیه جوارش بارد
جوارش ترش جوارش بزور بدو نسخه جوارش بسباسه این اسم در ادویه معدیه جوارش بلادر
در ملفوظ دوم ادویه راس جوارش پودینه جوارش تخم مویز جوارش ترید به پنج نسخه جوارش ترب لا شیه
در ادویه معدیه جوارش تفاحی جوارش سیب است جوارش تمر هندی در معدیه جوارش ثمری به سه نسخه
در ادویه امعا جوارش جالینوس جوارش جلالی جوارش حب الاس جوارش حبة الخضرا

الخضرا در ادویه معدیه جوارش خبث الحدید که فنجنوشی است در ادویه فاییه خواهد آمد جوارش خرنوب
نبطیه نسخه در ادویه معدیه جوارش خراسانی در ادویه اعضای تناسل جوارش خسروی در ملفوظ سوم ادویه امراض
راس جوارش خوزی به شش نسخه جوارش خولنجان جوارش دارچینی در ادویه معدیه جوارش
زرعونی بلفظ زرعونی در حرف زا یک نسخه آن در ادویه فمیه و دیگر نسخ آن در ادویه اعضای تناسل جوارش زنجبیل
در ادویه معدیه جوارش زیره که عبارت از کمونی است در حرف کاف جوارش سداب جوارش
سعتر جوارش سفرجلی به چهار نسخه جوارش سفرجلی غیر مدقوق جوارش سفرجلی مسهل
به نه نسخه جوارش سفرجلی مسهل تابستانی جوارش سفرجلی مسهل معمول جوارش سفرجلی
ممسک به دو نسخه جوارش سفرجلی ممسک ملوک در ادویه معدیه جوارش سنک که بقول صاحب
قولنج نافع است نسخه سیوم سفرجلی مسهل ملکی در ادویه معدیه نوشته شده صاحب قلانسی این نام جوارش بنا بر تنبیه نوشته
جوارش سماق به دو نسخه جوارش سمسم به دو نسخه جوارش سوسن در ادویه معدیه جوارش
سیب یک نسخه در ادویه قلبیه و دو نسخه در ادویه معدیه جوارش شکر جوارش شهریاران به پنج نسخه
جوارش صندل جوارش طالیسفر در ادویه معدیه جوارش طباشیر به چهار نسخه در ادویه معدیه و یک
نسخه در ادویه اعضای تناسل جوارش طباشیر مسهل در معدیه جوارش عطائی در ادویه اعضای
تناسل جوارش عنبر یک نسخه در ملفوظ سوم ادویه راس دو نسخه در ادویه معدیه جوارش عود یک نسخه آن
از جلالی و یک نسخه از شیخ و یک نسخه از شاهی در ادویه قلبیه و پانزده نسخه آن در ادویه معدیه جوارش عود ترش
به پنج نسخه در ادویه معدیه جوارش عود مسهل به سه نسخه جوارش عود ممسک جوارش عوره در
ادویه معدیه جوارش فلافلی جوارش فنجنوش جوارش فندادیقون هر سه در الفاظ
فای معدی جوارش فواکه در ادویه قلبیه جوارش فیروزنوش هم در ادویه فای معدی مرقوم است جوارش
قابض یک نسخه آن در ادویه قلبیه و یک نسخه در ادویه معدیه جوارش قیصر در معدیه جوارش کافور
یک نسخه آن در ادویه قلبیه و سه نسخه آن در معدیه جوارش کرویا جوارش کسروی به دو نسخه در ادویه
معدیه جوارش کمونی در ادویه کافیه معدیه جوارش کندر به سه نسخه در ادویه معدیه و به سه نسخه در ادویه اعضای
تناسل جوارش کهربا در ادویه معدیه جوارش لولوی در ادویه اعضای تناسل جوارش
متوکل در معدیه جوارش مسحقونیا در ادویه مفاصل جوارش مسک دو نسخه آن در ادویه قلبیه
و دو نسخه معدیه جوارش مسمن یک نسخه آن در ادویه معدیه دیگری در مکتوب دوازدهم جلدی جوارش
مسهل به سه نسخه جوارش مسیح جوارش مصطکی در ادویه معدیه جوارش مفرح

بعضی انوشدارو را باین نام خوانده اند و آن در ملفوظ دوم ادویه راس گذشته جوارش مفرح بارد هم درین ملفوظ
جوارش مقل جوارش مقلیاثا هر دو در ادویه امعا جوارش ملکی در ادویه اعضای تناسل +
جوارش ملوکی در ملفوظ سوم ادویه راس جوارش ملین در معدیه جوارش مورد جوارش حب الآس
است جوارش نارمشک به دو نسخه در ادویه معدیه جوارش نارمشک مسهل هم به دو نسخه در ادویه نوشته
جوارش نعناع جوارش پودنه است جوارش هاشمی در ادویه امعا جوارش هلیله
به دو نسخه جوارش هندی جوارش یوحنا در ادویه معدیه انگاشته ادویه هندیه جیمیه جتیر
ملک رس در مکتوب پنجم صدری چندر پربها کوکل در ملفوظ اول مکتوب اول تحریر یافته
جوگراج کوکل به دو نسخه در ضمن دواهای هندی مفصل ارقام یافته حرف الحاء حب ابن جهم در مکتوب
سوم ادویه گوش حب ابن حرث در مکتوب دهم ادویه مفاصل حب ابن هبیره در ادویه امعا
حب ابو سعید در ادویه مفاصل حب ابیض در ادویه امعا حب اخلاج در ملفوظ سوم ادویه
راس حب استرخا هم در ملفوظ سوم حب استسقا یازده نسخه در ادویه کبدیه حب اسرائیل
در ادویه امعا حب اسطوخودوس بیک نسخه در ملفوظ اول ادویه صداعیه و بیک نسخه در ملفوظ دوم حب
اسهال در ادویه معا حب اشخار در ادویه کبدیه و طحالیه حب اصطمخیقون بچهار نسخه در ملفوظ دوم
به نسخه در ادویه معدیه حب افادیه به سه نسخه در معدیه و بیک نسخه در حمیات حب افتیمون به سه نسخه در ملفوظ دوم
ادویه راس و بیک نسخه در ادویه معدیه و بیک نسخه در حمیات و بیک نسخه در جلدیه حب افسنتین در معدیه حب
افیون به نسخه در ادویه اعضای تناسل حب ایقیون در معدیه حب اوسقاذین در کبدیه حب افربیون
در ادویه مفاصل حب ایاره بهفت نسخه در ملفوظ اول صداعی و بچهار نسخه در ملفوظ دوم و به دو نسخه در ملفوظ سوم
و بیک نسخه در ادویه عینی و بیک نسخه در ادویه امراض دهان و پنج نسخه در ادویه امراض معده حب ایلاوس در ادویه
امعا انگاشته حب بختیشوع در ادویه امعا حب بردیوما به سه نسخه در ادویه مفاصل حب بزرویه
حکیم در ادویه امعا حب بزور در ادویه امراض اعضای تناسل حب بسفایج در ملفوظ دوم ادویه راس
حب بلبسان در ادویه امراض امعا حب بنفشه بچهار نسخه در ملفوظ اول صداعی و بیک نسخه در ادویه گوش
و بیک نسخه در ادویه فمیه و بیک نسخه در ادویه صدریه و به دو نسخه در ادویه امعا حب بهرامی در ادویه کبدیه حب
بیمارستان در ملفوظ سوم ادویه راس تحریر یافته حب تخمنه در معدیه حب تربد بیک نسخه در
ادویه کبدیه و به دو نسخه در امعا حب تشنج و رعشه در ملفوظ سوم حب تنکار در ادویه معدیه
حب جاثلیق در ادویه معدیه حب جالینوس در ملفوظ اول صداعی و بیک نسخه در ادویه معدیه

معدیه و نسخه دیگر در ادویه باهیه حب جاوشیر در ملفوظ سوم و بیک نسخه در ادویه صدریه حب جدوار
چهار نسخه در ادویه امراض منی پنج نسخه آن در ادویه معدیه و یک نسخه آن در ادویه مفاصل ثبت گشته حب حجر
ارمنی در ادویه امراض امعا حب حلتیت بدو نسخه یکی در معدیه و دیگری در حمائیه حب حنا در ادویه
مقعدیه حب حنظل در ادویه معویه اثبات یافته حب خبث الحدید در ادویه معدیه حب حریق
در ادویه معویه حب خولنجان هم در معویه حب خیزران در ادویه جابریه حب دادی در ادویه
امعا حب دار صینی در ادویه صدریه حب دم سلحفاة در ملفوظ سوم ادویه راس حب دند هم در ملفوظ
سیوم حب دیدان بدو نسخه در ادویه امعا حب ذرب در معدیه حب ذهب بسه نسخه در ملفوظ
اول صداعی و بیک نسخه در ملفوظ سوم ادویه راس و بیک نسخه در ادویه معدیه حب زبو
بشش نسخه در ادویه صدریه حب رعشه در ملفوظ سوم ادویه راس حب ریوند یک
در کبدیه و یکی در ادویه امعا حب ریوند معمول بماء زربون بدو نسخه در کبدیه حب
زبل در ادویه امعا حب زحیر سه در آنجا حب زنجبیل در ادویه معدیه حب
سبات و سهر بملفوظ دوم ادویه سر حب سعال بیست و سه نسخه در ادویه صدریه
حب سعد بادویه مفصله حب سعوط بادویه جلدیه حب سکبینج سه نسخه بملفوظ سوم راس
دو نسخه بمعدیه و سه نسخه بکبدیه و سه نسخه بادویه معویه بیک نسخه بادویه مفصلیه حب سلامته بدو نسخه یکی بامعاء و دیگری
بادویه مفاصل حب سلیم بملفوظ سوم حب سندروس بادویه معویه حب سورنجان بهفت
نسخه آن بمفصلیه حب سورنجان اصغر چهار نسخه آن حب سورنجان کبیر چهار نسخه آن نیز بمفصلیه
حب سهل الوجود بادویه باهیه حب سیمات چهار نسخه آن بادویه باهیه حب شاهپور
ملک در ادویه معویه حب شاهتره در ادویه جلدیه حب شبرم بیک نسخه در کبدیه و بیک
نسخه در معویه حب شبیار بچهار نسخه در ملفوظ صداعی و به پنج نسخه در ملفوظ دوم راس و بیک نسخه در ادویه
معدیه حب شفا بدو نسخه در ملفوظ اول راس و بیک نسخه معموله در حمیات حب شیطرج صغیر در ملفوظ
سوم راس حب شیطرج اکبر هم در ملفوظ مذکور حب شیطرج بدو نسخه در ملفوظ سوم و بدو نسخه در ادویه
مفاصل حب صبر به پنج نسخه در ملفوظ اول و بیک نسخه در ملفوظ دوم و بیک نسخه در ملفوظ سیوم و بیک نسخه
در مکتوب دوم ادویه چشم و بدو نسخه در ادویه فمیه و بیک نسخه در معدیه و بیک نسخه در کبدیه و بیک نسخه در حمیات و بیک نسخه
در جلدیه حب صدر در ادویه صدر حب صرع بدو نسخه در ملفوظ سوم ادویه راس حب عافیه در
ملفوظ اول حب عاقرقرحا در ادویه مفاصل حب عجیب هم در مفاصل حب عشا

در ادویه چشم حب عشره در ملفوظ سیوم ادویه راس حب عطایی در ادویه صدریه حب عنب
در ادویه امعا حب عنبر بدو نسخه در ملفوظ اول ادویه راس حب غاریقون بدو نسخه در ملفوظ سیوم ادویه
راس و ششش نسخه در ادویه صدریه و بیک نسخه در ادویه قلبیه و پنج نسخه در ادویه کبدیه حب غافث بدو نسخه یکی در
کبدیه و یکی در ادویه حمایه حب کاشرا در ادویه مفاصل حب فالج بدو نسخه در ملفوظ دوم حب
فرفیون در ملفوظ سیوم و بیک نسخه آن در ادویه کبدیه حب فیقرا یک نسخه آن در ادویه کبدیه و یکی در ادویه امعا
حب قذرة در ملفوظ اول حب قرص افعی در ادویه باهیه حب قرص قرد در معدیه
حب قرطم در ادویه امعا حب قطن در ادویه صدریه حب قوقایا بدو نسخه در ملفوظ
اول مکتوب اول بدو نسخه در ادویه چشم حب قونج بهفت نسخه در ادویه امعا حب قیصر در ادویه معدیه
حب کباد در کبدیه و طحالیه حب کبیر هم در آنجا حب کبریت بدو نسخه در ادویه معدیه حب
کثیر النفع در ادویه صدریه حب کندی در ادویه مفاصلیه حب کوتوالی در ملفوظ اول
مکتوب اول حب لاجورد در ملفوظ دوم ادویه راس حب لبان در ادویه صدریه حب لبوب
در حمیات حب لقوه در ملفوظ سیوم ادویه راس حب مازریون بشش نسخه در کبدیه حب ماسرخویه
در ادویه امعا و بیک نسخه در مفاصل حب ماسویه در ادویه مفاصل حب مبارک بدو نسخه در امعا
حب محمد زکریا در ملفوظ سیوم راس حب مسک بچهار نسخه در ادویه فمیه و سه نسخه در ادویه قلبیه حب
مسکن در ادویه روده‌ها حب مسهل بیک نسخه آن در مکتوب چهارم ادویه ثدیه و ششش نسخه آن در ملفوظ
اول مکتوب پنجم ادویه صدریه و سه نسخه آن در مکتوب هفتم ادویه کبدیه و مراریه و طحالیه و پنج نسخه آن در مکتوب هشتم ادویه امعا
و مقعد و دو نسخه آن در مکتوب دهم ادویه مفصلیه و نه نسخه آن در مکتوب یازدهم حمای و نه نسخه آن در مکتوب دوازدهم
جلدی حب مصطکی دو نسخه آن در ادویه معدیه حب مطرانی هم در معدیه حب مفاصل بدو نسخه
در ادویه مفصلیه حب مفتت حصاة سه نسخه در مکتوب نهم ادویه اعضای تناسل حب مصری بدو نسخه
در ادویه مفصلیه حب مقل بیک نسخه در معدیه و یازده نسخه در معویه حب ملذذ به یازده نسخه در ادویه باهیه
حب ملوک بدو نسخه در امعا حب ممسک دوازده نسخه آن در ادویه معویه و چهار نسخه آن در ادویه باهیه
حب منتن بسه نسخه در ملفوظ سیوم ادویه راس و بچهار نسخه در ادویه مفاصل حب منتن اصغر در مفاصل
حب منتن اکبر هم در آنجا حب منتن کبیر بدو نسخه در ملفوظ سیوم و بیک نسخه در مفاصل حب
منتن کندی در ملفوظ سیوم ادویه راس حب منقط در ملفوظ دوم ادویه راس حب من نصایح
در ملفوظ دوم حب مومیایی در ادویه بینی حب میعه بچهار نسخه در ادویه صدریه حب ناغیست

ناعیت در ادویه امعا **حب نجاح** در ملفوظ سیوم ادویه راس **حب نشاط** در ملفوظ دوم راس
حب نقرس بنسخه در مفاصل **حب واصلی** در ادویه جلدیه **حب حلیله** یک در کبدیه و یک نسخه در
جلدیه **حب هندی** معمول مبارک منقول از قانون در ادویه قمیه **حبهای هندی** جی که آن را اهباد کنگه گویند
بنسخه در ادویه معدیه **دیگر** مسمی بحب اسکنده بدو نسخه در ادویه مفاصل **دیگر** که آن را انجها بیدی نامند بدو نسخه
در ادویه امعا **دیگر** مسمی به انند بهر در حمیات **دیگر** حب ایلوه در ادویه امعا **دیگر** برتکا دکنکه در ملفوظ دوم
ادویه راس **دیگر** ترپهلا دمودک بدو نسخه در ملفوظ سیوم **دیگر** که به جرانکس معروف است از نسخه در حمیات
دیگر که جورراج کنکه نامند در ملفوظ سیوم ادویه راس **دیگر** چندر پربها کنکه در ادویه اعضای تناسل **دیگر** رام بان
نام در حمیات **دیگر** معروف بحب سوت در ادویه معویه **دیگر** مشهور به کبر جری در حمیات **دیگر** ناکراد جورن
بدو نسخه در ادویه معدیه **حریره** که به تبثر قصبه ریه قبل از تقرح بکار آید در ادویه صدریه **حریره** جهت بخشیدن خون بی خون
بسه نسخه در ادویه امعا **حریره** که جهت جرب کلیه بکار آید در ادویه اعضاء تناسل **حسوی** که در علت بابا بعد استفراغ
و تنظیل و تسیط بکار آید در ملفوظ دوم **حسوی** که جهت بحة الصوت مفید است بدو نسخه در ادویه حلق و مری **حسوهای**
که با مراض ریه و صدر بکار آید بده نسخه در ادویه صدریه **حسوی** که بعد انفجار ورم معده نافع است در ادویه معدیه
حسوی که در ذبول بکار آید در حمیات مذکور شده **حشو** تحقیق آن به چهارده نسخه در ادویه دهان و اسنان
حصرمیه در ادویه معدیه **حقنه** بیان فضیلت و تصریح مبدع آن در ملفوظ اول صداعی و دیگر احکام آن به تفصیل و
طریق عمل آن و طور ساختن محقنه در ادویه امعا تحریر یافته و اقسام آن از لینه و حاده و مسمنه در هر باب که احتیاج
بان می افتد بچندین نسخ مسطور گشته در هر باب ملاحظه باید کرد **حلوی** احکام آن در مکتوب ششم ادویه معدیه **حلوای**
امرود در معدیه **حلوای بادام** **حلوای پسته** **حلوای پیاز عسلی** در ادویه باهیه **حلوای آب**
حلوای به کوفته **حلوای به کوفته باشان** **حلوای به کوفته ترک** اینهمه در ادویه معدیه **حلوای**
تخم مرغ در ادویه باهیه **حلوای تر** در ادویه صدریه **حلوای ترنجبین** **حلوای جذر** بسه نسخه
حلوای چلغوزه **حلوای خرما** **حلوای خوان احمدی** **حلوای رشیل الا** **حلوای سمنک**
حلوای سوهان بدو نسخه در ادویه باهیه **حلوای سیب** در ادویه معدیه **حلوای سیر** در باهیه **حلوای**
شکرپاره در ادویه صدریه **حلوای کزنگبین** هم در صدریه **حلوای نخود** در ادویه باهیه **حماضیه**
حمصیه هر دو در ادویه معدیه **حلواهای هندی** حلوا را بهندی پاک نام دارد در ادویه باهیه **دیگر** اسکنده
پاک در ضمن معاجین هندی در ادویه معدیه **دیگر** تیبل پاک **دیگر** تالیس پاک **دیگر** سپاری پاک در ادویه
باهیه **دیگر** سندهی پاک **دیگر** نچور پاک این هر دو در ضمن معاجین ادویه معدیه **دیگر** موصلی پاک در ادویه

باهیه حرف الخاء خایکینه لفظ فارسی عجمی است و حرف العین خبث برایب و خبث الشراب هر دو
در ادویه معدیه خنبسر تفصیل اقسام آن و تصریح احکام اینها با یک نسخه در ادویه فمیه و یک نسخه در ادویه معدیه و یک نسخه
در ادویه حمائیه و یک نسخه در ادویه معویه خبز مغسول در ادویه صدریه خرم تحقیق این لفظ در ادویه امراض چشم خرم
صغیر خرم کبیر خسره معسل بر سه نسخه هم در اینجا خشخاشات اصطلاح این لفظ از ادویه اذنیه معلوم خواهد
شد خشخاشیه در ملفوظ دوم ادویه رأس خشک بند تحقیق این با نسخه آن در ادویه جلدیه خشک داد رد
بسه نسخه هم در جلدیه خضاب تحقیق لفظ با نسخهای تفصیل ذیل بسم در جلدیه خضاب روغن بهشت نسخه خضاب
شقایق بچهار نسخه خضاب عجیب به دو نسخه خضاب گردکان خضاب مبیض به پنج نسخه خضاب محمر
به دو نسخه خضاب نافع به دو نسخه خضاب وسمه بچهار نسخه دیگر خضابات مطلق با نسخهای هندی شانزده نسخه
مذکور شده خل از چیزیکه ساخته میشود و طریق ساختن آن در ادویه اذنیه مرقوم است و احکام آن در ضمن ادویه
امراض هر عضو مسطور خل خمر تحقیق این لفظ در ادویه اذنیه خل مخصل طریق ساختن آن و ذکر منافع آن در ملفوظ
سیوم ادویه امراض رأس خلوق یک نسخه آن با تحقیق لفظ در ادویه اعضای تناسل خمر محل اطلاق این لفظ و
تفصیل اصناف این و تصریح افعال صادر از این و وقت و شرط استعمال این و بیان مختار این در ملفوظ دوم ادویه راس
خمیر و خمیره ماهیت این هر دو لفظ محل اطلاقات اینها در ملفوظ دوم ادویه رأس و طریق ساختن خمیر آرد و مایه آن بیان
مزاج آن در ادویه حلقیه و یک نسخه مرکب آن که معده خصوصیه داشت در ادویه معدیه نگاشته خمیره ابریشم به پنج
نسخه در ملفوظ دوم رأس خمیره بنفشه در ادویه انفیه خمیره خشخاش بچهار نسخه در ملفوظ دوم خمیره
سعتر در مکتوب دوم ادویه امراض چشم خمیره صندل بلفظ شربت صندل در اشربه قلبیه خمیره گاوزبان
به دو نسخه خمیره گاوزبان عنبری به دو نسخه در ملفوظ دوم ادویه رأس خمیره مروارید در ادویه معدیه خندیقون به دو
نسخه در معدیه حرف الدال دبس بلفظ رب انگور در ملفوظ سیوم ادویه امراض رأس دبید ورد تحقیق این
لفظ با سه نسخه در ادویه کبدیه و طحالیه دحمرتا تحقیق این دوا اینجا با دو نسخه که یکی از آن لولوی است در ادویه کبدیه
و یک نسخه آن که خصوصیه بقولنج دارد و موافق شقاقی در ادویه امعا دلوک تحقیق لفظ و این بعضی نسخ این در ادویه
دهان و زبان دواء الاسبع در ادویه مفصلیه دوای ارسطراطیس در ادویه گوش دوای اسقلیبیس در
ادویه کبدیه دواء البزور در ادویه اعضای تناسل دواء البسد بسه نسخه در ادویه مفاصل دواء الفصیل به دو نسخه
در ادویه باهیه دواء البلادر بسم در باهیه دواء بلادسطس در ادویه صدریه دواء النعنع در ادویه
امعاء و مقعد دواء الترید به دو نسخه هم در ادویه امعاء دواء الترنجبین در ادویه اعضای تناسل دواء الثوم به دو
نسخه یکی در کبدیه و دیگری در حمائیه دوای جالینوس در ادویه صدریه دواء الحلتیانا در ادویه معدیه دوار

دواء الحبوق در ادويه مفاصل دواء الحرمل در ادويه فميه و حلقيه دواء الحسك در باهيه دواء الحلتيت
بدو نسخه در ادويه فميه و بيك نسخه در ادويه باهيه دواء حلقوى در ادويه صدريه دواء الحمص در ادويه
باهيه دواى خبث الحديد در ادويه اذنيه دواء خراء الكلب در ادويه فميه و حلقيه دواء الخطاطيف صغير و كبير در تحقيق
خطاف در ادويه فميه و حلقيه دواء الدارصينى در باهيه دواء دبيقى در ادويه كبديه و طحاليه دواء
الذراريح بدو نسخه در ادويه جلديه دواء السرطان هم در جلديه دواء السنته بلفظ جوارش ملوك در ملفوظ
سيوم ادويه راس دواء اسقونيا دواء الخطاطيف است دواء الشبرم در ادويه امعا دواء
الفرس در ادويه معديه دواء قالع وجع مفاصل و ورك در ادويه مفصليه دواء الكشمش در ادويه
جلديه دواء الكاتب در ادويه امراض چشم دواء الكاهن در ادويه صدريه دواء الكبريت بدو نسخه
در ادويه صدريه و يك نسخه آن كه صاحب تحفه آنرا ترياق المعده خوانده در ادويه معديه دواء الكركم بچهار نسخه
دو مطلق و دو بلفظ خورد و بزرگ در ادويه كبديه دواء اللك نسخهاى بزرگ و خورد و معتدل اين در ادويه
كبديه دواء المازريون در ادويه كبديه دواء المخدر در مفاصل دواء المدر هم در مفاصل
دواء المسك يك نسخه آن در ملفوظ دوم و نسخه آن در ملفوظ سيوم ادويه راس و يك نسخه آن در ادويه كبديه دواء
المسك بارد به پنج نسخه در ادويه قلبيه دواء المسك بارد ترش دواء المسك بارد عنبرى
هر دو در ادويه قلبيه دواء المسك حلو بدو نسخه در ملفوظ سيوم و المسك شيرين گرم در ادويه صدريه
دواء المسك مر يك نسخه آن در ملفوظ اول و يك در ملفوظ سيوم ادويه راس دواء المسك معتدل
بدو نسخه در ادويه قلبيه دواء مسكن وجع بشش نسخه در ادويه مفاصل دواء ملحم در ادويه كبديه دواى
يحيى ابن خالد در ادويه مفاصل دوع با جميع احكام در ادويه معديه و تحقيق لفظ اين با ترتيب خوردن
اين جهت مسلولين در ادويه صدريه دياسقوريدوس جوارش كمونى را گويند دياقوذا تحقيق لفظ
اين با پنج نسخه در ادويه بينى و دو نسخه در ادويه صدريه دياكره دياك بدو نسخه در ادويه امعا از دوا
هاى والى هندى و معمولات آنجاست در ادويه معديه حرف الذال ذرور ذريره تحقيق لغوى و
اصطلاحى اين با بعضى احكام و بيان فرق در ميان آن و برود و كحل در مكتوب دوم ادويه چشم ذرور احمر در
ادويه امراض جلد ذرور اخضر بچهار نسخه در ادويه امراض چشم و بيك نسخه در ادويه امراض دهان ذرور اربع
بدو نسخه در جلد ذرور اسود در ادويه امراض دهان ذرور اصفر بچهار نسخه ذرور اصفر صغير
و ذرور اصفر كبير همه در ادويه امراض چشم ذرور اعظم در ادويه اعضاى تناسل ذرور
انزروت بيك نسخه در ادويه چشم و بچهار نسخه در ادويه امراض جلد ذرور بارد در ادويه امراض

چشم ذرور بیاض بشش نسخه در ادویه امراض چشم ذرور تشمیج در ادویه چشم ذرور
جالینوس در ادویه امراض جلد ذرور حسین هم در جلدیه ذرور حلکه در ادویه امراض چشم
ذرور رمادی هم در چشم ذرور زعفرانی بده نسخه ذرور سنبل ذرور سماق همه
در ادویه چشم ذرور سقولان در ادویه جلدی ذرور شعر هم در انجا ذرور صدفی در ادویه
امراض چشم ذرور صندل در ادویه جلدیه ذرور ضفدع در ادویه عینی ذرور عجیب در ادویه جلدیه
ذرور عرب به پنج نسخه در ادویه چشم ذرور قرطاس در جلدیه ذرور کافور در چشم ذرور
گلنار در جلد ذرور کمثه در ادویه عینیه ذرور لین در عینیه ذرور مامیران هم در انجا
ذرور معصفر در ادویه امراض امعا و مقعد ذرور معلل بچهار نسخه در عینیه ذرور ملحم بده نسخه در ادویه
جلدیه ذرور ملکایا بسه نسخه ذرور مللی بده نسخه ذرور ممسک ذرور ممسک صغیر ذرور
منصف ذرور وردی بسه نسخه در ادویه امراض چشم ذرورات مطلقه بست و هفت
در ادویه امراض چشم در امراض بینی دو ذرور یکی جهت ورم کثیر الارجل و دیگر جهت بواسیر الانف و در امراض دهان چهل
و شش ذرور و در امراض امعا و مقعد هفت ذرور و در امراض تناسل شش ذرور و در امراض جلد چهار و دو یونانی و شش
هندی ذرور مذکور شده حرف الراء راسک ماهیت آن و ترتیب ساختن و فواید آن در ادویه معدیه
رامهران دو نسخه در ادویه معدیه و یک نسخه آن در ادویه مفصلیه راییب ماهیت آن بشرح تمام و جمیع خواص
و احکام آن در ادویه معدیه راییب مسهل هم در معدیه رب تحقیق این و ترتیب ساختن ربوب در ملفوظ
دوم رب آس در ادویه صدریه رب آلو در ملفوظ دوم رب افتیمون در ادویه امعا رب امرود
در معدیه رب انار در ملفوظ دوم رب انار ملیسی در ادویه صدریه رب انار ترش رب انار
منعنع رب انار میخوش رب اناربن اینهمه در ادویه معدیه رب انگور در ملفوظ
سوم رب بسر رب به رب ترنج این هرسه در معدیه رب توت در ادویه
فمیه و حلقیه رب توت مرکب هم در انجا رب جوز ساده رب جوز مرکب هردو در ادویه حلقیه
رب خرما در ملفوظ سوم رب ریباس رب زرشک رب سیب ترش
و شیرین هرچهار در معدیه رب شحم حنظل در ادویه معدیه رب غوره در ادویه معده رب لیمو
در ملفوظ دوم ادویه راسی رب مرکب در ادویه معدیه رب مصری در ادویه فمیه و حلقیه رب مورد
در ادویه معدیه رب نیشوق در ادویه معدیه رب هلیله در ادویه امعا رشته تحقیق لفظ
و ترتیب ساختن و منافع و مضار آن در ادویه صدریه رمانیه در ادویه معدیه روا جبیر تحقیق آن در ادویه

در ادویه معدیه روشنائی به پنج نسخه در ادویه چشم روغن اقسام این بسیار است و چیزیکه درین مجموعه مسطور
شده بدین تفصیل است روغن آجر در ملفوظ سوم راس روغن آمله یک نسخه آن در معدیه و یک نسخه در جلدیه
روغن اترج در ملفوظ سوم راس روغن اذخر هم در ملفوظ سوم روغن اشراف در ادویه کبدیه روغن
اسقیل در ملفوظ سوم راس روغن افسنتین یک نسخه در ادویه معدیه و یک نسخه در ادویه جلدیه روغن بابونه
در ملفوظ اول ادویه راس روغن بادام شیرین روغن بادام مر یعنی تلخ هر دو با سایر منافع در ملفوظ اول
روغن بادام مرجبلی بعضی فواید آن در ادویه بینی روغن بادنجان در ادویه امراض گوش روغن بان
در ملفوظ سوم راس روغن بان مرکب هم در انجا روغن بلا در یک نسخه در ملفوظ سیوم و یک نسخه در ادویه امعا
روغن بلسان در ملفوظ سوم روغن بنج به دو نسخه در ملفوظ دوم راس روغن بندق در ملفوظ سیوم
روغن بنفشه در ملفوظ اول ادویه سر روغن بواسیر بشش نسخه در ادویه امعا مقعد روغن بیه یک
نسخه در معدیه و یک نسخه بلفظ روغن سفرجل در کبدیه روغن نبید در ملفوظ اول راسی روغن بید انجیر به دو نسخه
در ملفوظ سیوم ادویه راس روغن بید انجیر کبیر هم در ملفوظ سیوم روغن بیضه بسه نسخه در ادویه جلدیه روغن
تاتوره بچهار نسخه در ادویه اعضای تناسل روغن تخم اترج فواید آن در ادویه امراض گوش روغن تربت
هم در انجا روغن جاوشیر در ادویه معدیه روغن جنطیانا شرح ایضا روغن جوز در ملفوظ سیوم روغن
حرمل هم در ملفوظ سیوم راس روغن حسک بسه نسخه در ادویه اعضای تناسل روغن حنا بسه نسخه در
ادویه مفصلیه روغن حنظل در ملفوظ سوم ادویه سر روغن حیاة در جلدیه روغن خسته زرد آلو در ادویه
معدیه روغن خسته شفتالو در ادویه گوش روغن خشخاش در ملفوظ اول راسی روغن خفاش در ادویه
مفصلیه روغن خل در ادویه آدینه روغن دار چینی در ملفوظ سوم ادویه راس روغن دار شیشعان
در ادویه معدیه روغن دارقی روغن دامون هر دو در ملفوظ سوم ادویه راس روغن دفلی کبیر در
ادویه مفصلیه روغن دود ار در ادویه جلدیه روغن رامشداد در ملفوظ سوم روغن رباب در ادویه
اعضای تناسل روغن ریحان در ملفوظ سوم ادویه سر روغن زعفران روغن زقوم روغن
زنبق این هر سه در ملفوظ سیوم ادویه سر روغن زنجبیل روغن زیت این هر دو در ادویه مفصلیه
روغن ساطع در ملفوظ سیوم روغن سداب یک نسخه در ملفوظ اول و یک نسخه در ملفوظ سیوم راسی روغن
سعد در ادویه معدیه روغن سفرجل در روغن به معلوم شد روغن سلیخه در ادویه معدیه روغن سورنجان
به دو نسخه در ادویه مفصلیه روغن سوسن و روغن سوسن ساده و روغن سوسن مرکب هر سه در ملفوظ
سیوم روغن سیب در ادویه معدیه روغن شبت به دو نسخه در ملفوظ دوم روغن شجره مصطفی

در ادویه معده روغن شونیز در ادویه اعضای تناسل روغن شیخ صنعان دو نسخه در ادویه جلدیه روغن
عاقرقرحا در ملفوظ سیوم راسی روغن عقرب در ادویه اعضای تناسل روغن علقم در معدیه روغن
غار بدو ترتیب در ملفوظ سیوم روغن غالیه در جلدیه روغن فرفیون بدو نسخه در ملفوظ سیوم روغن
فستق در ملفوظ اول روغن فلفلا دو نسخه در ملفوظ سیوم روغن قسط شش نسخه در ملفوظ سیوم
روغن کاوی در ادویه معدیه روغن کاهو بدو ترتیب در ملفوظ اول ادویه سر روغن کدو روغن
گل بچند ترتیب روغن گل بادام روغن گل مشک همه در ملفوظ اول روغن گلکلانج بدو نسخه
در ملفوظ سیوم روغن گندبش در ادویه گوش روغن گندم و جو در جلدیه روغن لادن بدو نسخه
در ادویه جلدیه روغن لاله یک نسخه آن در ادویه معدیه و یک نسخه آن در جلدیه روغن لبوب سبعه در ملفوظ دوم
ادویه راس روغن لقوه در ملفوظ سیوم راس روغن مازریون در ادویه کبدیه روغن مازو بدو نسخه در ادویه
جلدیه روغن مجموعه در ملفوظ سیوم روغن محلل در معدیه روغن مر در ادویه معدیه روغن مرزنجوش
در ملفوظ سیوم روغن مسمن بدو نسخه در جلدیه روغن مصطکی در معدیه روغن مصطکی مرکب هم در معدیه
روغن مفاصل در ادویه مفاصل روغن موم رحیه بدو نسخه در ادویه اعضای تناسل روغن مورد بدو نسخه در جلدیه
روغن میعه در معده روغن نارجیل در ملفوظ سیوم روغن ناردین بچهار نسخه در ملفوظ سیوم و یک در
ادویه معدیه روغن نرگس بدو نسخه در ادویه اعضای تناسل روغن نسرین در ادویه صدریه روغن
نشابور در ادویه امعا روغن ورع هم در انجار روغن یاسمین در ادویه صدریه روغنهای هندی
روغنی که با تیل نام دارد در ملفوظ دوم دیگر بحران در ادویه اعضای تناسل دیگر راشتاد تیل دیگر
کلیانک کهرت و دهیا کلیانک کهرت دیگر گوکهاند تیل دیگر کهراد تیل اینها در ملفوظ سیوم دیگر روغن
لاکهه در ادویه معدیه دیگر روغن مالکنگنی در ادویه اعضای تناسل دیگر مهالکن کهرت در معدیه دیگر نرایت
تیل در ملفوظ سیوم ادویه راس حرف الزاء زبد بعضی منافع آن در ادویه قمیه زرعونی بیک نسخه در ادویه
قمیه و یک نسخه در ادویه اعضای تناسل زرشک آبا در ادویه معدیه زرورق تحقیق آن با هردو نسخه
در ادویه اعضای تناسل زیت بعضی فواید آن در ادویه قمیه زیتار ماهیت آن و خواص آن در ادویه
کبدیه زیتون بعضی فواید آن در ادویه قمیه زیرباج تحقیق آن و بعضی احکام آن و ترتیب ساخت
بعضی اقسام آن در ملفوظ سیوم در تتمه احکام آن با ترتیب ساختن آن موافق شفاء الاسقام در ادویه کبدیه و
طحالیه حرف السین سنجر نیشا معنی وی نسخه آن در ادویه معدیه سعوط ماهیت آن با بیان فرق
در میان آن و در میان بشوق و نغوخ از ملفوظ اول ادویه راس معلوم خواهد شد و نسخ آن در ...

سته ملفوظ ادویه راس و در ادویه امراض چشم و امراض گوش و در ادویه فمیه و حلقیه و به دو نسخه در جلدیه اثبات یافته
سفوف معنی لغوی و اصطلاحی آن در ملفوظ اول ادویه راس مذکور است سفوف آمله در ادویه فمیه و در ادویه
معدیه سفوف ابن سیار در ادویه صدریه سفوف ابن ماسویه در ادویه معویه سفوف اذخر در ادویه
معدیه سفوف ارسطاطالیس در ملفوظ دوم ادویه راس سفوف اسوقه در دواهای امعا سفوف
اسهال کبدی به دو نسخه در ادویه کبدیه سفوف اصول در معدیه سفوف افیتمون در ملفوظ دوم
راس سفوف اقماع الرمان در ادویه معویه سفوف انار دانه. بچهار نسخه در ادویه معدیه. بیک نسخه بلفظ
حب الرمان در معویه سفوف انجدان در معدیه سفوف انیسون هم در ادویه معدیه سفوف
بادیان به دو نسخه در ادویه امعا سفوف بارد هم در معویه سفوف برص به سه نسخه در ادویه جلدیه
سفوف برمکی در ادویه معدیه سفوف بزر البنج در ادویه تناسل سفوف بزوری به دو نسخه در معدیه
و بیک نسخه در کبدیه و بیک نسخه در ادویه تناسل و بیک نسخه در ادویه معویه سفوف بلوط به سه نسخه در ادویه
معویه سفوف بنفشه بیک نسخه در ادویه صدریه و بیک نسخه در ادویه معدیه سفوف بنیرمایه هم در
معویه سفوف بهدانه در کبدیه سفوف بنیای در معدیه سفوف تربد به سه نسخه در ادویه معویه
سفوف تمرهاملی در ادویه کبدیه سفوف جوز به دو نسخه در ادویه معویه سفوف حاکمی به دو نسخه
در معدیه و به دو نسخه در ادویه معویه سفوف حب الآس به دو نسخه در ادویه معدیه سفوف حب العب
در ادویه معدیه سفوف حبالی به پنج نسخه در ادویه معدیه سفوف حجر الیهود با هشت نسخه در ادویه
اعضای تناسل سفوف حصرم در معویه سفوف حنین بیک نسخه در معدیه و به دو نسخه در ادویه اعضای
تناسل و بیک نسخه در ادویه امعا سفوف خرنوب در ادویه معدیه سفوف خنازیر در ادویه جلدیه
سفوف خناب در ادویه مفاصل سفوف درونج به دو نسخه در ادویه قلبیه سفوف
ذرب به پنج نسخه در معدیه سفوف راوند در ملفوظ سوم ادویه راس سفوف روناس
در ادویه امعا سفوف ریحان در امعا سفوف زحیر در معویه سفوف زرشک در
ادویه معدیه سفوف سرطان در ادویه صدریه سفوف سکبینج در ادویه کبدیه سفوف
سماق در ادویه معدیه سفوف سمنه در ادویه جلدیه سفوف سنا در امعا سفوف
سودا بیک نسخه در ملفوظ دوم و بیک نسخه در جلدیه سفوف سورنجان به هفت نسخه در مفاصل سفوف
سه تخم در ادویه معویه سفوف شادنج به دو نسخه در امعا و بیک نسخه در تناسل سفوف
شاهتره در ادویه جلدیه سفوف شمار در ادویه معدیه سفوف صمغ عربی در ادویه معویه

سفوف طباشیر بیک نسخه در ادویه قلبیه و بیک نسخه در ادویه معدیه و بدو نسخه در معویه و بدو نسخه در حمائیه
سفوف طبری در ادویه قلبیه سفوف طین بیک نسخه در ادویه صدریه و بیک نسخه در قلبیه و بسه نسخه در
معویه و بیک نسخه در حمائیه سفوف عباده در دواهای معدیه سفوف علق هم در انجا سفوف
عنبر در ادویه قلبیه سفوف عود بسه نسخه در معدیه و بیک نسخه در ادویه امعا سفوف فواق بشش نسخه
در معدیه سفوف قابض بیک نسخه در معدیه و بدو نسخه در امعا سفوف قرظ یک نسخه آن در معدیه دیگر
نسخه آن در امعا سفوف قرنفل در ادویه معدیه سفوف قلت در ادویه اعضای تناسل سفوف
کاکنج در ادویه اعضای تناسل سفوف کامل در معویه سفوف کبریت در ملفوظ دوم
سفوف کبیر در ادویه معویه سفوف کرفس در ادویه معدیه سفوف کزمازج در کبدیه و طحالیه
سفوف کسیلا در معویه سفوف کعک هم در انجا سفوف گل در همین مقام سفوف کندر
در همین جا سفوف کهربا در معدیه و در اعضای تناسل سفوف لک در ادویه کبدیه سفوف لولوی
در ادویه کبدیه سفوف ماسک البول به دوازده نسخه در ادویه اعضای تناسل سفوف مامیران هم در
تناسل سفوف مبارک یک نسخه آن در ملفوظ دوم و یک نسخه آن در ادویه مقویه اعضای تناسل سفوف
مجموع در ادویه تناسلیه در ملفوظ مجموعه در ادویه معویه سفوف مخترع در معویه سفوف مدر بدو
نسخه در کبدیه و به پنج نسخه در تناسلیه سفوف مروارید بدو نسخه در ملفوظ دوم و بدو نسخه در ادویه قلبیه
سفوف مسهل بیک نسخه ادویه کبدیه و بیک نسخه در حمائیه سفوف مصطکی در معدیه سفوف
مقلیاثا بیازده نسخه آن در ادویه امعا سفوف منوم در ملفوظ دوم سفوف نانخواه در ادویه
معدیه سفوف نشاسته در ادویه معویه سفوف نعناع بدو نسخه در ادویه معدیه سفوف
نفث الدم به نه نسخه آن در ادویه صدریه سفوف نقرس به پنج نسخه در مفاصل سفوف نمک
بدو نسخه معدیه سفوف ورد بیک نسخه در ادویه معدیه و بیک نسخه در کبدیه سفوف هاضم در ادویه معدیه
سفوف هلیله بدو نسخه در کبدیه و بیک نسخه در مفصلیه سفوف هندبا در ادویه معویه سفوف
یهودی در ادویه معویه سفوفات هندی سفوفی که بانساد چورن نام دارد در ادویه معدیه دیگر
بهاسکر چورن بسم در معدیه دیگر جائی پهلا چورن دیگر کیتها سک چورن دیگر لونکاد چورن بسه
نسخه دیگر مهاکهاد چورن اهیمه در دواهای معده سک مسک تحقیق این با نسخه این در ادویه معدیه
سکنجبین تحقیق این لفظ با اکثر احکام اقسام آن در ادویه صدریه و بعضی احکام آن در ادویه حمائیه
سکنجبین معتق اسحاق بن حنین در ادویه معدیه سکنجبین افادیه در ادویه کبدیه سکنجبین افتیمونی

افیتمونی به پنج نسخه در ملفوظ دوم ادویه امراض رأس بیک نسخه در ادویه حمامیه سکنجبین فستقین در ادویه
معدیه سکنجبین انجدان در ادویه حمامیه سکنجبین ادوبالی در ملفوظ سوم ادویه امراض سکنجبین بارد در ادویه
کبدیه سکنجبین بزوری بدو نسخه در ادویه صداعیه و بیک نسخه در معدیه و بیک نسخه در کبدیه سکنجبین بزوری حصرمی
هم در کبدیه سکنجبین بزوری بارد و بیک نسخه آن در ادویه معدیه و دو نسخه آن در کبدیه و دو نسخه آن در حمامیه سکنجبین بزوری
حار بیک نسخه در معدیه و بیک نسخه در کبدیه سکنجبین بزوری زیدی در کبدیه سکنجبین بزوری کاسنی در معدیه
سکنجبین بزوری معتدل بچهار نسخه در کبدیه و بیک نسخه در ادویه حمامیه سکنجبین بزوری قندی در کبدیه
سکنجبین به ربانی سکنجبین لیموی هر دو در معدیه سکنجبین تفاحی در معدیه سکنجبین جامعه در کبدیه سکنجبین دیناری در کبدیه
سکنجبین ربانی بدو نسخه در معدیه سکنجبین ریوندی بچهار نسخه در کبدیه سکنجبین زبیبی در معدیه سکنجبین سکری بدو نسخه در ادویه
صداعیه سکنجبین سفرجلی ساده سکنجبین سفرجلی عسلی سکنجبین سفرجلی مرکب بافادیه همه در ادویه معدیه سکنجبین
صعتری هم در معدیه سکنجبین عسلی در ادویه صداعیه سکنجبین عنابی در ادویه حمامیه سکنجبین عنصلی در ادویه سکته و فالج
و اکثر نسخ آن در ادویه علل ریه سکنجبین عنصلی مسهل در ادویه معدیه سکنجبین فواکهی در ادویه حمامیه
سکنجبین فوه در ادویه کبدیه سکنجبین کاسنی در ادویه کبدیه و بیک نسخه بلفظ سکنجبین هندبائی حمامیه
سکنجبین مازریونی در ادویه کبدیه سکنجبین مسهل بهفت نسخه در ادویه معدیه سکنجبین نعنعی
بدو نسخه در ادویه کلیه و مثانه سکنجبین نانخواه در معدیه سکنجبین نیلوفری در حمامیه سکنجبین وردی
در ادویه معدیه سلاقه نسخه آن با تحقیق لفظ در ادویه قیمیه سماق در ادویه معدیه سنون ماهیت آن در ادویه فم
و اسنان سنون ابن سبل سنون ابیض سنون احمر سنون اسود سنون بارد بدو نسخه سنون
جالینوس سنون جبرئیل سنون حار سنون دمقراطیس سنون سورنجان
سنون قابض سنون مامون سنون معتدل سنون ملوک
بدو نسخه سنون هارون رشید بدو نسخه سنون یوحنا همه سنونات در ادویه فم و اسنان سورنجان و نسخه آن
با تحقیق لفظ هم در آنجا سوطیرا بلفظ مخلص اکبر در ادویه صداعیه سویق تحقیق آن و خواص بعضی سویقها در ادویه
صدریه و ذکر بعضی احکام بعضی اقسام آن در ادویه معدیه دوای سهلی مصدر سین سلاجیت رسائن
سه نسخه در ادویه صداعیه سنبادامرت در ادویه چشم سواس کاسری رس در ادویه صدریه
سهاک سونتهه بدو نسخه در ادویه معدیه حرف الشین شراب شربت در کتب طب بلفظ ترادف
مستعمل شده و درین مجموعه چنین مصطلح شد که هرچه جزو آن جسم یا آب عنب باشد یا آن مرکب مسکر بود آنرا بلفظ شراب
نوشته و دیگر اشربه را بلفظ شربت نگاشته و وجه اختراع اشربه و اضع اول آن و بعضی احکام آن در ملفوظ اول

صدری تحریر یافته شراب آس بیک نسخه در ادویه امراض گوش و بیک نسخه در ادویه صدریه شراب
آس بدو نسخه در ادویه صدریه و بیک نسخه در ادویه معدیه شربت اسارون در ادویه کبدیه شربت
آلو بچهار نسخه در ملفوظ اول و بیک نسخه در حمیات شربت آلو بالو در ادویه اعضای تناسل شربت
آمله در ادویه معدیه شربت ابریشم به پنج نسخه در ادویه قلبیه و بیک نسخه در ادویه امعاء و بدو نسخه در ادویه
اعضای تناسل شربت ابریشم نونوی در ادویه اعضای تناسل شربت اذخر در ملفوظ سیوم ادویه راس
و بیک نسخه آن در ادویه کبدیه و بیک نسخه آن در ادویه تناسلیه شربت اسپغول در ادویه قلبیه شربت اسطو
خودوس بسه نسخه در ملفوظ اول و بیک نسخه در ملفوظ دوم و بیک نسخه در ادویه امراض گوش شربت اشنه
در ادویه معدیه شراب اصطرک در ادویه صدریه شربت اصطرک هم در صدریه شراب اصل السوس
ساده در ادویه صدریه شراب اصل السوس مدبر هم دران مقام شربت اصول در ادویه کبدیه
شربت اعجاز در ادویه صدریه شربت افادیه هم در صدریه شراب افسنتین بسه نسخه در ادویه
معدیه و بیک نسخه در کبدیه شربت افسنتین بیک نسخه در ملفوظ دوم راس و بیک نسخه در ادویه قلبیه و بدو نسخه
در ادویه معدیه و بسه نسخه در کبدیه و بچهار نسخه در معویه و بدو نسخه در حمائیه شربت افسنتین کبیر در ادویه معویه
شربت افسنتین مسهل هم در معویه شربت انار بدو نسخه در صدریه و بیک نسخه در معدیه شربت
انار ترش بدو نسخه شربت انار شیرخشتی شربت انار مسهل شربت انار منعنع بسه
نسخه شربت انار منعنع مدبر شربت انار مینخوش اینهمه در ادویه معدیه شربت انجبار بسه نسخه در صدریه
و بیک نسخه در معویه شربت انجیر بدو نسخه در معویه شربت انیسون بدو نسخه در ادویه معدیه مقرر و محرر گشته
شربت بادرنجبویه بدو نسخه در ملفوظ دوم ادویه راس و بیک نسخه در ادویه قلبیه شربت بارتنگ در ادویه معویه
شربت برگ اترج بدو نسخه در ادویه صدریه و بیک نسخه در ادویه قلبیه شربت برگ تنبول در ادویه اعضای
تناسل شربت بزور هم در تناسلیه شربت بزوری بیک نسخه در ادویه کبدیه شربت بزوری بارد
شربت بزوری حار هم در کبدیه شربت بسفایج شربت بسفایج ساده شربت بسفایج مدبر
اینهمه در ادویه معویه شربت بلخ در ادویه معدیه شربت بنفشه بچند ترتیب در ملفوظ اول ادویه راس بدو نسخه
در ادویه صدریه شراب به در معدیه شربت به شربت به ترش شربت به رمانی
بدو نسخه شربت به لیمو همه در ادویه معدیه مسطور است شربت تخم خشخاش در ادویه انفیه شربت
تبرید بدو نسخه در ادویه امعاء شربت ترنج بدو نسخه در ادویه قلبیه شربت ترنجبین در معویه شربت
تریاقی در ادویه معدیه شربت تمر هندی در ملفوظ اول ادویه راس شربت تمر هندی مسهل هم در ملفوظ

ملفوظ اول شربت توت در ادویه قلبیه و حلقیه شربت توت ساده هم در انضمام ثبت یافته شربت
جالینوس شراب جاوشیر هر دو در ادویه صدریه شربت جنطیانا در ادویه معدیه
شربت جوز را در ادویه قلبیه و حلقیه دریافته شربت حابس خون در ادویه معویه شربت
حامضا در ملفوظ سموم ادویه راس شربت حب الآس بیک نسخه آن در ادویه معدیه و دو نسخه
آن در ادویه امعا شربت حب الرمان در ادویه معدیه شربت حرمل در ملفوظ سموم
ادویه راس شربت خسک در ادویه تناسلیه شربت حصرم که شربت غوره است بلفظ غوره
ادویه صداعیه شربت حصرم منعنع در ادویه معدیه شربت حلبه در ادویه صدریه قرار
یافته شربت خرنوب در ادویه معویه شربت خشخاش بیک نسخه در نفثیه و دیگر صدریه
شربت خشخاش مدبر در صدریه شربت خصیه الثعلب در ادویه اعضای تناسل
شربت خمار در ملفوظ اول راس محل پذیر گشته شربت دارچینی در ادویه معدیه شربت
دار و بخت در ادویه تناسلیه شراب دوقو در ادویه صدریه شراب دیمقراطیس
در ادویه معدیه شربت دینار بهفت نسخه در ادویه کبدیه شربت دیناری در ادویه معدیه
جا یافته شراب راسن در ادویه صدریه شربت ربو هم در صدریه شربت ریباس
در معدیه شربت ریحانی بدو ترتیب در ملفوظ دوم شربت ریوند شربت ریوند
مرکب شربت ریوند مفرد همه در کبدیه مناسب دانسته نگاشته شربت زرشک
بیک نسخه در ادویه قلبیه و بیک نسخه در معدیه شربت زرشک نوری در معدیه شربت زرشک
نعناعی هم در معدیه شربت زعرور در معویه شراب زوفت در ادویه صدریه + +
شراب زوفا بدو نسخه در صدریه شربت زوفا بیک نسخه در نفثیه و بشش نسخه در صدریه
شربت زوفای حار در صدریه شربت زوفای ساذج شربت زوفای صغیر
شربت زوفای مدبر شربت زوفای معتدل همه در صدریه شراب زهر الکرم
در معدیه انباشته شربت سپستان در ادویه صدریه شربت سعال بشش نسخه همانجا شربت
سعد در معدیه شربت سقمونیا هم در معدیه شراب سلمویه در صدریه شربت سماق
در معدیه شربت سنا در معویه شراب سنبل شربت سنبل هم دو نسخه در معدیه شربت
سیب بیک نسخه در قلبیه و بدو نسخه در معدیه شربت سیب معتدل در معدیه مناسب دیده انباشته
نگاشته شربت شاهتره مدبر در معویه شربت شب در تناسلیه شربت شفا در معدیه

شربت شاکر در معدیه شربت شیرخشت در معویه مقام پذیرفته شراب الصالحین در
ادویه قلبیه شربت صعتر در ادویه حمائیه شربت صندل به دو نسخه در قلبیه شربت صندل
ترش به دو نسخه شربت صندل مبرد شربت صندلین همه در قلبیه شربت عبد الله
بن طاهر شربت عنب به هر دو در معدیه شراب عسل به دو نسخه در معدیه و بیک نسخه در معویه
شربت عسل در معدیه شربت عناب به نسخه در صدریه شربت عناب معمول لسبرکه
در ملفوظ اول ادویه راس شراب عشب بیک نسخه در رئیه و ملقیه و بیک نسخه در صدریه شربت عنبر
در قلبیه شراب عنبی در تناسلیه شراب عنصیل در ملفوظ سیوم شربت عود بیک
نسخه در ملفوظ دوم راس و بیک نسخه در معدیه شربت عود ترش در معدیه شربت عود ساده
هم در معدیه قرار یافته شربت غوره را در ملفوظ اول ادویه راس بیند شربت فراسیون در ادویه
صدریه شراب فراسیون مدبر هم در صدریه شربت فستق در ادویه معدیه شربت فکر
و وسواس در ملفوظ دوم ادویه راس شراب فنجنوشش در ادویه اعضای تناسل شربت فواکه
در معویه شربت فواکه ترش بهفت نسخه شربت فواکه خشناک در ادویه معدیه شربت فواکه
شیرین در ادویه صدریه شربت فواکه قابض شربت فواکه معتدل هر دو در معدیه
مذکور است شربت قابض در ادویه امعا شربت فشراترنج به دو نسخه در معدیه شربت
قصب سکر در ادویه صدریه شراب قطران در ادویه صدریه شربت قطف در
ادویه مسطور است شربت کاسنی در ملفوظ دوم ادویه راس شربت کابنج در ادویه تناسلیه
شربت گاوزبان بیک نسخه در ملفوظ دوم و بیک نسخه در ادویه قلبیه و بیک نسخه در معدیه شربت
کبدر به پنج نسخه در حمیات شربت گذر یعنی زردک به نسخه در ادویه اعضای تناسل شراب
کرفس در ادویه معدیه شربت کزبرة البیر در ادویه صدریه شربت کشوث در ادویه
کبدیه شراب کماذریوس هم در کبدیه شربت کمثری در ادویه معدیه شربت کمون را
در ادویه معدیه منظور دارند شربت لعابین در ادویه انفیه شربت لیموی شربت لیموی
ساذج هر دو در ملفوظ اول ادویه راس شربت لیموی شتوی در ادویه صدریه شربت لیموی
مصمغ شربت لیموی معمول به ترنجبین و شیرخشت هم در صدریه شربت لیموی
ملعب در ادویه تناسلیه محرر گشته شربت مار الاصول در ادویه معدیه شربت مار البحر
در ادویه صدریه شربت مار الفواکه در ادویه حمائیه شراب ماذریون در ادویه کبدیه

صدریه شراب بابو دانه در ادویه معویه شراب ما منبه در ادویه مفصلیه شربت مرزنجوش در حمیات شربت
مرکب در ادویه معده شراب مسک شربت مسک هر دو در ادویه قلبیه شربت مسهل بیک نسخه
در ملفوظ دوم راس و بیک نسخه در معویه شربت مطفی در معدیه شربت مفاصل در مفصلیه
شربت مفتت حصاة در ادویه تناسل شربت مفرح معتدل در ادویه قلبیه شربت مفید در
ادویه معویه شربت ملین هم در معویه شراب منشط در ادویه تناسلیه شراب منقی ریه
بدو نسخه در ادویه صدریه شراب میبه بهفت نسخه شراب می سوسن شربت منضج همه در
ضمن ادویه معده قلمی گشته شربت نارنج بیک نسخه در ملفوظ اول راس و بیک نسخه در ادویه قلبیه شربت
نانخواه در ادویه معدیه شربت زنجبیل در ادویه تناسل شربت نرجس در ادویه صدریه شربت
نزله بدو نسخه در ادویه انفیه شربت نفث الدم در صدریه شربت نیلوفر در ادویه صداعیه اسم
پذیرفته شراب ورد در ادویه معدیه شربت ورد بیک نسخه در معویه و بیک نسخه در مفصلیه شربت
ورد ساده بدو نسخه در معدیه شربت ورد قابض در ادویه معویه شربت ورد مکرر در ادویه معدیه
تحریر آمده شربت هلیله بیک نسخه در ادویه معویه و بیک نسخه در تناسلیه شربت هلیون در ادویه تناسل
شربت هندبا بیک نسخه در کبدیه و بسه نسخه در حمائیه شربت هندبای مدر در ادویه کبدیه شربت
هندی در ادویه صدریه نگاشته شد شربت های هندی شربتی که نزد اهل هند شربت اصلی گویند
در ملفوظ دوم ادویه راس دیگر که آنرا شراب بلادر نوشته اند در ادویه معویه دیگر معروف بشراب
چاکسو در معویه دیگر که آنرا شراب اسهال نوشته اند هم در معویه تحریر یافته شلیثا تحقیق آن با سه نسخه
در ملفوظ سوم ادویه راس محرر است شموم یک نسخه آن در ادویه صداعیه و چهار نسخه آن در ملفوظ دوم راس
و چهار نسخه آن در ملفوظ سوم و شانزده نسخه آن در ادویه انفیه و بیک نسخه در ادویه حمائیه ثبت است شیاف
معنی اصطلاحی آن در ادویه چشم و زیاده تحقیق آن در ادویه امعا و مقعد تحریر یافته شیاف آبار بشش نسخه
شیاف ابن زهیر شیاف ابیض به پنج نسخه شیاف احمر حاد بسه نسخه شیاف احمر
لین به پنج نسخه شیاف اخضر به چهار نسخه شیاف اسطوساهون شیاف ازرق
شیاف اسود به پنج نسخه شیاف اصطفطیقان به نسخه شیاف اصفر چهار نسخه شیاف
اغبر شیاف اقاقیه بدو نسخه شیاف اقولوسوس شیاف برطوس اینهمه شیاف ها
در ادویه امراض چشم شیاف بربوما بدو نسخه هم در آنجا نوشته شده شیاف بنفشه بیک نسخه
در ادویه چشم و بیک نسخه در حمائیه شیاف بیاض به پنج در ادویه چشم شیاف ترنجبین در ادویه امعا

شیاف تفاحی در ادویه عین شیاف ثافراطس شیاف جالب النوم شیاف جالینوس
همه در ادویه عین شیاف حند شیاف حب النیل هر دو در ادویه امعا شیاف حصرم
شیاف حلبه شیاف حلتیت شیاف خل شیاف خلوقی اینهمه در ادویه
امراض عین شیاف خیار شنبر ۲ نسخه شیاف خیط این هر دو در ادویه امعا شیاف دهن
بلسان ۲ دو نسخه شیاف دیزج ۴ چهار نسخه شیاف دینار چون هفت نسخه شیاف ذهب
شیاف رازیانه شیاف روشنایی همه در ادویه چشم شیاف زبلی ۳ سه نسخه شیاف
زحیر ۱۳ سیزده نسخه در ادویه معویه شیاف زعفران ۴ چهار نسخه شیاف زعفران وردی شیاف
زنجار شیاف ساذج هندی اینهمه در ادویه عین شیاف سکندر در ادویه امعا شیاف
سماق صغیر شیاف سماق کبیر شیاف سوراقون شیاف سوریاس شیاف
شاهوار اینهمه در ادویه امراض چشم شیاف شحم حنظل ۵ پنج نسخه در ادویه معویه شیاف
شراب ۲ دو نسخه در ادویه عین شیاف صابون ۲ دو نسخه در ادویه معویه شیاف صبر شیاف
صینقی شیاف طرخماطیقون ۳ این سه نسخه در ادویه امراض چشم شیاف غدبوط ۲ دو نسخه
در ادویه امعا شیاف علائی ۳ سه نسخه شیاف عنبر شیاف عقرب ۲ دو نسخه شیاف
قائم مقام مرارات ۲ دو نسخه شیاف قبطی مصری شیاف قرحه ۳ سه نسخه شیاف
قرنی شیاف قفیس شیاف قلقند در ادویه امراض چشم شیاف
قلیل الاجزا در ادویه معویه شیاف قمل الاشفار در ادویه چشم شیاف قولنج
بابا نرده نسخه در ادویه معویه شیاف قیصر در ادویه عینیه شیاف کافور ۲ دو نسخه در ادویه چشم
شیاف کحلی در ادویه معویه شیاف کندر در عینیه شیاف کنگری در ادویه امعا
شیاف کوکب شیاف لادن شیاف لین ۲ دو نسخه شیاف
ماحور شیاف مامیثا ۳ نسخه شیاف مر شیاف مرارات ۹
نسخه شیاف مطوسطس اینهمه در ادویه چشم شیاف مسهل در ادویه معویه شیاف
منجح شیاف موقالیا شیاف ناردین ۲ دو نسخه شیاف نارنج
شیاف ورد و قه شیاف وردی شش نسخه شیاف وردنج شیاف
هندی که ملکی هم گویند شیاف یاسمین ۲ دو نسخه همه در ادویه امراض چشم مذکور است حرف
الصاد صبغ ۵ پنج نسخه بجهت رنگ کردن حدقه چشم در ادویه عین وصبغها که برص بهق دنشان

صبغ زرنیخ وشان آمله را رنگ کند صبغیا زنگار سرخ نماید در ادویه جلدیه مسطور شد صبغ خلوقی
صبغ سیاه صبغ طاوسی صبغ فرفیری صبغ فیروزجی
همه در ادویه جلدیه مذکور شد صحناة وصحناة تحقیق آن وطریق ساختن آن در ملفوظ سوم ادویه راس
وبعضی منافع آن در معده هم مسطور است

حرف الضاد المعجمه

ضماد معنی لغوی واصطلاحی ووضع آن ووجه وضع آن در ملفوظ اول ادویه راس مذکور است ضماد ابونساهر در ادویه اعضای تناسل ضماد اسپغل در ادویه مفاصلیه ضماد اسقرماطون در ادویه امراض کبد ضماد اشق به دو نسخه در ادویه کبدیه وطحالیه ضماد اصطمیخقون در ادویه معدیه ضماد افسنتین در ادویه کبدیه وطحالیه ضماد اکلیل الملک در ادویه کبدیه ضماد انجبار ضماد اندر و ماحس هم در انجا ضماد باپچه در ادویه امراض مفاصل ضماد بواسیر در ادویه امعا مقعد ضماد بولوفالس در کبدیه ضماد بهلوس هم در کبدیه ضماد ثابسیل ادویه امراض جلد ضماد حباورس در ادویه امعا ضماد حسره به دو نسخه در جلدیه ضماد حرمل در ادویه معویه ضماد حلبه ضماد جرب بهشت نسخه در جلدیه ضماد حسره هم در جلدیه ضماد حی العالم در ادویه کبدیه ضماد خرنبی در ادویه معویه ضماد خنازیر به پانزده نسخه در ادویه جلدیه ضماد خیارشنبر هم در جلدیه ضماد دار الثعلب ضماد دار الحیه ضماد ذراحس به پنج نسخه هم در ادویه جلدیه ضماد دبق در مفصلیه ضماد دقیق شعیر در کبدیه ضماد دنبل به دو نسخه در جلدیه ضماد رماد در طحالیه ضماد روث در مفصلیه ضماد سداب در طحال ضماد سرطان به دو نسخه در جلد ضماد سعفه بچهار نسخه نیز در جلد ضماد سلطاماس در ادویه امعا ضماد سلعه بچهار نسخه در جلد ضماد سلویه در امعا ضماد سلیمانی در مفاصل ضماد سنا در جلد ضماد سنبل به دو نسخه یکی در کبدیه و دیگری در معویه ضماد شعیر در ادویه کبدیه ضماد صندل در بحث قلب ضماد صندلین در بحث معده ضماد طین در ادویه اذنیه ضماد عجیب در جلد ضماد غدد در ادویه جلد ضماد فولاذجون در ادویه کبدیه ضماد فولس در مفاصل ضماد فیلغریوس در ادویه معدیه ضماد فیثاغورس در ادویه کبدیه ضماد قابض به سه نسخه در مفاصل ضماد قابوس در ادویه کبدیه ضماد قسطایون در ملفوظ سوم ادویه راسی ضماد قلع ظفار به سه نسخه در جلد ضماد قوطولون در ادویه کبدیه ضماد قروطی در کبدیه مسطور شد ضماد کرنب ضماد کعک هردو در ادویه امعا ضماد لادن هم در معویه ضماد لیلاطوس در ادویه کبدیه ضماد

مارالریاد در ادویه جلدیه ضماد ماسعوناطون در ادویه معدیه ضماد محلل هشت نسخه در
مفاصل و هشت نسخه در ادویه امراض جلد ضماد مخدر به پنج نسخه در ادویه مفاصل ضماد مراری در
ادویه معویه ضماد مسقاطون در کبدیه ضماد مسکن به شش نسخه در مفاصل و سه نسخه در جلد
ضماد معده در ادویه آن ضماد مفجر به نه نسخه در جلدیه ضماد ملین چهار نسخه در مفاصل و به یازده
نسخه در جلد ضماد مورد در معویه ضماد منضج به پانزده نسخه در ادویه جلد ضماد ورم حار در جلدیه
ضماد ورم رخو به سه نسخه در جلدیه ضماد ورم صلب به دو نسخه هم دران جا منتظم گشته و ضمادات
دیگر بسیار مناسب آزار در ضمن دواهای هر عضو بیمار قرار یافته حرف الطا طباهجه و طباهج و
طباهجات تحقیق اینها در ادویه معده مذکور است طباهج با ترشی و طباهج نشور هردو
در معدیه طبیخ اشنه در ادویه قلبیه طرودات که مالیدن آن بر بدن حشرات الارض را دور کند
چهار نسخه طرود ارضه طرود پشه طرود خردوک طرود ذباب طرود دراسو
طرود زنبور طرود سگ طرود عقرب به دو نسخه طرود کیک
طرود ماران طرود مورچگان طرود موشان این همه در ادویه جلدیه طفشیل
در ادویه معدیه تحریر یافته طلا تحقیق لغوی و اصطلاحی آن در ملفوظ اول همه جا مسطور است طلای
اس در ادویه معوی طلای اریناسیوس در ادویه امراض چشم طلای اسنتین طلای
افاقیا هر دو در ادویه معدیه طلای باذفرنک به دو نسخه در جلدیه طلای باسور در
معویه طلای بثور روی به دو نسخه طلای برص نوزده نسخه طلای برص اظفار به دو نسخه
طلای بنات اللیل به دو نسخه طلای بهق هفت نسخه در ادویه جلدیه طلای تربل
و ترهل در جلدیه طلای ترمس در معویه طلای ترشیل طلای تهیج اجفان
این هم در ادویه جلدیه طلای ثولول چهار نسخه در جلدیه طلای جذام هشت نسخه طلای
جرب و حکه به چهل و دو نسخه طلای جمره به دو نسخه طلای خراز هفت نسخه طلای
حمره طلای خنازیر به دو نسخه طلای داء الثعلب پانزده نسخه طلای داحس به دو
نسخه طلای رادع هشت طلای سرطان به پنج نسخه طلای سعفه به بست و یک نسخه
طلای شری طلای شقاق اطراف به پنج نسخه اینهمه در ادویه جلد طلای شقیقه و صداع
در ملفوظ اول ادویه راس طلای صدغین هم در انجا طلای ختان به دو نسخه در ادویه جلدیه
طلای طباشیر در ادویه معویه طلای قثاء الحمار هم در معویه طلای قروح رطبه طلای

طلای قمل طلای قوبا به بیست و شش نسخه طلای کلف به بیست و دو نسخه در ادویه جلدیه
طلای مسهل به دو نسخه در ادویه مقویه طلای معده در معدیه طلای منوم در ملفوظ دوم ادویه راس
طلای نمش به پنج نسخه طلای نمله طلای ورم حار به دو نسخه طلای وشم به دو نسخه
در ادویه جلدیه حرف العین عجینه تحقیق آن با نسخه در ادویه تناسل نوشته شده عرق تحقیق لفظ
این در ادویه قلبیه عرق بادرنجبویه عرق پرسیاوشان عرق بید با بعضی منافع آن در ادویه
قلبیه و بعضی منافع عرق بید در حمیات عرق بیدمشک خواص آن در ادویه قلبیه و بعضی منافع آن در حمیات
عرق تنبول به دو نسخه در ادویه قلبیه مذکور است عرق تیزاب به دو نسخه در ادویه جلدیه عرق تمردک
به دو نسخه عرق سنبل هر دو در ادویه تناسلیه عرق شاهتره عرق صندل هر دو در حمیات
عرق عنبر در قلبیه عرق کاسنی عرق کافور در حمیات عرق کبریت در ادویه جلدیه عرق
گل احکام آن در ادویه قلبیه عرق گوشت عرق گوشتی هر دو در ادویه تناسلیه عرق نیاوفر
در ادویه حابسه عزیزی تحقیق لفظ این با سه نسخه در ادویه چشم عزیزی بارد عزیزی حار هم در این
جا تحریر یافته عصیر ورد در ملفوظ اول صداعی عطوس تحقیق آن با سه نسخه در ملفوظ اول دو نسخه آن
در ملفوظ دوم و سیزده نسخه آن در ملفوظ سوم ادویه راس و سه نسخه آن در ادویه چشم و یک نسخه آن در ادویه اذنیه
و یک نسخه آن در انفیه مسطور است حرف الغین غالیه تحقیق آن با نسخه غالیه گرم و غالیه معتدل و یک نسخه آن غالیه
مطلق بلا قید در ملفوظ دوم ادویه راس و دو نسخه آن در ادویه باهیه و یک نسخه آن در ادویه جلدیه محرر است غذاها
در هر باب مناسب هر مرض در الفاظ غینی مقرر گشته غرور تحقیق آن با شش نسخه در ملفوظ اول و سه نسخه غرغره در
ملفوظ دوم و شانزده نسخه آن در ملفوظ سیوم ادویه راس و سه نسخه آن در ادویه امراض گوش و نه نسخه در ادویه امراض
بینی و شش نسخه آن در ادویه امراض فم و حلق و سه نسخه آن در ادویه صدریه غسول تحقیق آن با دو نسخه
در ادویه امراض چشم و یک نسخه آن در ادویه اذنیه و یک نسخه آن در ادویه امراض بینی و پنج نسخه آن در ادویه امراض جلد
غمره تحقیق آن با ده نسخه در ادویه امراض جلد قرار یافته حرف الفاء فانوذج منافع آن در ادویه صدریه
فتیله تحقیق آن با یک نسخه در ملفوظ دوم ادویه راس و یک نسخه آن در ادویه امراض چشم و چهارده نسخه آن در ادویه
امراض گوش و بیست و نه نسخه در ادویه امراض بینی مرقوم گشته فتیله مسهله به سه نسخه در ادویه امراض امعاء مرقوم گشته
فرزجه تحقیق آن با یکصد و چند نسخه در ادویه امراض اعضای تناسل فقاع تحقیق آن و طریق ساختن آن در
ملفوظ دوم فقاع آرد جو بعضی منافع آن در ادویه معدیه فقاع زبیبی نسخه آن با منافع هم در ادویه معدیه
فقاع عسلی در ملفوظ دوم راس منتظم گشته فلافلی در ادویه معدیه فلنه فیون تحقیق آن

به پنج نسخه در ادویه قیه فلونیا وجه تسمیه آن از ملفوظ اول صداعی معلوم گشت فلونیای رومی بچهار نسخه
در ملفوظ اول و بیک نسخه در ادویه امراض امعا فلونیای حافظ الارواح فلونیای رومی بسه نسخه فلونیای
طرسوسی فلونیای عماد الدین محمود بچهار نسخه فلونیای محمودی اینهمه در ملفوظ اول سر فلونیا
سعیق به دو نسخه در ادویه امراض امعا نوشتن آمده فنجوبشتس به پنج نسخه فندادیقون به دو نسخه در ادویه معده
فوتنجی هم در معدیه فودنج که مایه آبکامه است ماهیه آن و خواص آن در ضمن ساختن آبکامه در ادویه معدیه
مذکور است فیروزنوش در ملفوظ دوم ادویه رأس فیروزنوش ممسک در ادویه معدیه مثبت است
حرف القاف قرارداد بحقیقت این لفظ و نسخه آن در ادویه امراض چشم نگاشته شد قرص تحقوین
وطریق ترتیب آن در ملفوظ اول صداعی قرص آس در ادویه صدریه قرص ایدی در ادویه کبدیه
قرص ابن سیار در ادویه صدریه قرص استسقا به دو نسخه در کبدیه قرص اسقلیناوس در ادویه
آلات به اصل قرص اسقولوقندریون در کبدیه قرص فاویه در ادویه معویه قرص افتیمون
هم در معویه قرص افسنتین بسه نسخه در ادویه معدیه و بیک نسخه در ادویه کبدیه قرص اقاقیا به دو نسخه در ادویه
معده قرص اترو قومعا در ملفوظ اول رأس قرص انبرباریس در ادویه صدریه قرص الجبار در
معویه قرص اندرو خوردلن به پنج نسخه در ملفوظ اول رأس قرص اندروماخس در معدیه قرص انیسون بسه
نسخه در کبدیه قرص ابرسا به دو نسخه در کبدیه و طحالیه قرص ایلادس به دو نسخه در امعا قرص بارد به دو
نسخه در ادویه صدریه و بیک نسخه در قلبیه و به دو نسخه در کلویه قرص بربکیه در معویه قرص بزور بیک نسخه در امعا
و بیک نسخه در کلی قرص بستة در معدیه قرص بسد بچهار نسخه در ادویه صدریه و به دو نسخه در معویه قرص
بنجنکشت به پنج در ادویه کبدیه و طحالیه قرص بنفشه بچهار نسخه در ملفوظ اول و به پنج نسخه در صدریه و بیک
نسخه در معویه و بسه نسخه در حمیات قرص بنفشه مسهل بسه نسخه در ملفوظ دوم رأس و بیک نسخه در امعا
قرص بول الدم به پنج نسخه در کلویه قرص تخم حماض در معویه قرص ثابت ابن قره در حمیات
قرص جلنار در معدیه قرص جندبیدستر به دو نسخه در امعا قرص حب الآس در معدیه و بیک نسخه
در معویه قرص حماض در کبدیه قرص حرفه در معویه قرص خرنوب هم در معویه قرص خشخاش
به دو نسخه در صدریه و بیک نسخه در معویه و بیک نسخه در کلویه و بیک نسخه در حمیات قرص دیاسقوماطون در
معویه قرص دیسقولیدوس در کلویه قرص ذات الجنب در صدریه قرص رب ذریع در معویه
قرص زیابیطس به دو نسخه در کلویه قرص زرنباج در ادویه قیه قرص زرابین به دو نسخه در معدیه
قرص راوند بیک نسخه در ملفوظ اول رأس و بیک نسخه بلفظ ریوند در معدیه و به پنج نسخه بلفظ ریوند در کبدیه

کبدیه و بیک نسخه بلفظ راوند در معویه قرص رود و روان بدو نسخه در کبدیه قرص ورس در صدریه
قرص زحیر بسه نسخه در امعا قرص زرشک بدو نسخه در کبدیه و بدو نسخه در حمیات قرص زرشک
بارد قرص زرشک حار قرص زرشک صغیر قرص زرشک کافوری قرص زرشک
کبیر قرص زرشک لک دار قرص زرشک لولوی همه در ادویه کبدیه قرص زرنیخ بدو نسخه در ادویه
قیمیه و بچهار نسخه در معویه قرص زعفران در ادویه امراض چشم و بیک نسخه آن در ادویه قیمیه و بیک نسخه در امعا
قرص سرطان بچهار نسخه در صدریه قرص سعفه در جلدیه قرص سک در معدیه قرص
سل بپنج نسخه در صدریه قرص سلیخه در معدیه قرص سماق قرص سنبل هم هر دو در معدیه
قرص شادنج در صدریه قرص شب بپنج نسخه در کلویه قرص شبرم در کبدیه قرص
صموغ در کلویه قرص صندل مشروب در حمیات قرص صندل مطلی در منفوذ دل راس قرص
طباشیر بیک نسخه در صدریه و بیک نسخه در ادویه قلبیه و بدو نسخه در معدیه و بدو نسخه در کبدیه و بسه نسخه در کلویه
و بیک نسخه در حمائیه قرص طباشیر افیونی قرص طباشیر حماضی قرص طباشیر قابض بسه
نسخه در امراض امعا قرص طباشیر کافوری در صدریه و بیک نسخه در معویه قرص طباشیر کافوری ممسک
در معویه قرص طباشیر گلناری در بحث امعا قرص طباشیر مسهل در معدیه قرص طباشیر
ملین بچهار نسخه در صدریه و بدو نسخه در حمائیه قرص طباشیر نرم در حمیات قرص طین بدو نسخه
در معدیه و بچهار نسخه در کلویه قرص عشرة الادویه در حمیات قرص عشرینی در بحث امعا قرص
عود بچهار نسخه در معدیه و بیک نسخه در کلویه قرص غاریقون در کبدیه قرص غافث بپنج
نسخه در کبدیه و بسه نسخه در حمیات قرص فلفل در صدریه قرص فواق در معدیه قرص فوه
بدو نسخه در کبدیه و طحالیه قرص فیلسوس در معدیه قرص قرط در معویه قرص قرن ایل
در صدریه قرص قسط در بحث معده قرص کافور بدو نسخه در صدریه و بچهار نسخه در ادویه قلبیه و بسه
نسخه در معدیه و بیک نسخه در کبدیه و بهشت نسخه در حمائیه قرص کاکنج بسیزده نسخه در کلویه قرص کبیر
بچهار نسخه در طحالیه قرص کبر بارد قرص کبر حار قرص کبر معتدل همه در طحالیه
قرص کحل در صدریه قرص کزمازج در طحالیه قرص کشوث در بحث حمیات قرص
کل بسه نسخه در کبدیه و بدو نسخه در معویه قرص گل مسهل در معویه قرص کلف در جلدیه
قرص گلنار در صدریه و بنه نسخه در معویه و بیک نسخه در کلویه قرص کندر در معدیه قرص
کندی در کبدیه قرص کهربا بچهار نسخه در صدریه و بیک نسخه در معدیه و بسیزده نسخه در معویه

در بدو نسخه در کلویه قرص لبان در صدریه قرص لبوب در کلویه قرص لک بچهار نسخه در
کبدیه قرص لوز سه در ادویه کبدیه قرص مادونس در بحث امعا قرص مازریون
بچهار نسخه در کبدیه قرص ماسک البول در کلویه قرص منبرد در حمائیه قرص مثلث بشش نسخه
در ملفوظ اول راس قرص مر در کلویه قرص مروارید بیک نسخه در قلبیه و بیک نسخه در حمائیه قرص
مشک در قلبیه قرص مسهل در معویه قرص مصطگی در معدیه قرص معتدل
در کبدیه قرص مقل در معدیه و بیک نسخه در کبدیه قرص ملین در معویه قرص منضج در حمیات
قرص منوم قرص منوم بارد قرص منوم حار همه در ملفوظ دوم ادویه راس قرص
من النصابح در ملفوظ اول راس قرص نارمشک در معدیه قرص نفث عرق بسه نسخه در جلدیه
قرص نزفی در جلدیه قرص نفث الدم بچهارده نسخه در صدریه قرص نوشا در بدو نسخه
در ادویه سمیه قرص ورد بهشت نسخه در معدیه و بده نسخه در حمیات مذکور شده قطور بیک نسخه
در ادویه صداعیه تحقیق لفظ آن ببیست نسخه در ادویه امراض چشم و بهشتاد نسخه آن در ادویه گوش و بهفت نسخه آن
در ادویه سمیه تحریر یافته قفطارغان بزرگ قفطارغان خورد هردو در ادویه تناسلیه مرقوم
گشته قلیه تحقیق و طریق پختن آن در معده تحریر یافته قلیه آلو قلیه ابنه قلیه به
قلیه تمر هندی قلیه ریباس همه در ادویه معدیه قلیه زردک قلیه زردک دم پخت
هر دو در تناسلیه قلیه لیمو در معدیه قلیه نرگسی قلیه نور هر دو در ادویه اعضای تناسل
قوفی تحقیق این در ادویه انفیه قوفی زحلی قوفی زهری قوفی شمسی قوفی
عطاردی قوفی قمری قوفی مریخی قوفی مشتری این همه قوفی ها بادو نسخه
قوفی مطلق در ادویه انفیه مسطور گشته قهوه ها مسهل در معویه قیروطی ما بینه آن باسه نسخه
در ملفوظ اول و بشش نسخه در ملفوظ سیوم و بسه نسخه در امراض چشم و بهفت نسخه در انفیه و چهار نسخه در سمیه دوازده
نسخه در صدریه و دو نسخه در قلبیه و بسه نسخه در جلدیه قیروطی اخضر در قلبیه قیروطی حزاین در ادویه
صدریه مسطور گشته حرف الکاف کاشلنج تحقیق معنی و نسخه آن را در ملفوظ سیوم راس دریابند کاکنج
تحقیق این راسم در انجا باید دید کباب تحقیق لفظ و بعضی خواص آن در بحث معده کبوب
معنی مصطلح آن با پنج نسخه در ملفوظ دوم راس و بیک نسخه آن در ملفوظ سیوم سر کبوس تحقیق معنی و یک نسخه آن
در ادویه معویه تحریر یافته کحل موضعات اطلاق این لفظ و معنی مصطلح این در ادویه چشم کحل سطاطیقون
کحل الاستفار بشش نسخه کحل اقریطین کحل الکبر همه در ادویه چشم نگاشته شد

کحل بقراط کحل بطلیموس کحل باسلیقون چند نسخه آن بلفظ باسلیقون در حرف با مذکور شده
کحل جواهر بچهار نسخه کحل جواهر کحل حبلا کحل توتیا کحل بچهار نسخه کحل بیاض بچهار کحل بنفسجی کحل
بدو نسخه عینک استیشاج کحل دافع کحل حول کحل حول کحل جواهر مستعمل کحل نسخه کحل جواهر کبیر کحل جواهر صغیر
کحل رمادین کحل رمادی در کلمه بلفظ رمادی کحل بدو نسخه کحل رطب بدو نسخه کحل دمعه
کحل سلاق کحل سنبل کحل ساذج کحل زعفرانی کحل در کلمه ای بلفظ روشنائی روشنائی
کحل عنبری بدو نسخه کحل عجیب کحل پادشاه جهان کحل شاهجهان کحل مسهل الوجع
کحل ممسک و کحل ماز کحل فرنطیون کحل فافیطون کحل بچهار نسخه کحل عنبری در کلمه بلفظ عنبری
کحل وردی کحل ددقه کحل ملکایا کحل بدو نسخه کحل مقوی کحل مبرد کحل مبارک
کشکاب رأس سیوم در ملفوظ اقوال اختلاف با معنی کرد ناج مذکور شده حیثیم در ادویه همه کحل یابس
کلکلانج بزرگ بیک نسخه کلکلانج رأس سیوم در ملفوظ آن نسخه کشوثا صدریه در ادویه آن تحقیق
کلکلانج قریب کلکلانج فیروزی بدو نسخه کلکلانج سرد بیک نسخه کلکلانج خورد بدو نسخه
از یکی که نسخه با آن اصطلاحی و لغوی معنی کماد کبدیه در ادویه همه کلکلانج معتدل کلکلانج گرم کلکلانج باعتدال
الفقه در ادویه دو نسخه رأس سیوم در ملفوظ آن نسخه و یک دوم در ملفوظ آن نسخه و یک اول در ملفوظ نیست هندی
نسخه قلبیه در ادویه پستان ورم در جهته و یکی صدریه در الجنب ذات جهته نسخه چند و گوش در ادویه اثنین نسخه و چهار
انتقاش صورت جلبه در ادویه دو نسخه مقویه در ادویه و یک کبدیه در ادویه نسخه و سه معدیه در ادویه آن
کمونی مسهل کمونی کبیر کمونی اکبر کمونی معدیه در ادویه نسخه پنج با آن منافع و تحقیق کمونی یافته
صدریه در ادویه کالارس ذکر هندی کافی ادویه های مرقوم شده معدیه در ادویه همه معمول مسهل کمونی
نسخه لبان اللام حرف یافته قرار صدریه در پهرک کلناس معدیه در ادویه کامیسره
مسهل ملین صدریه در ادویه قسام بعضی منافع بعضی لبن آنجا در هم مسکن لبان باهیه در ادویه آن
کبیر لبوب نسخه بدو صغیر لبوب جواهر لبوب ابریشم لبوب است بهشت مقویه در ادویه
ملفوظ در نسخه چهار با آن اصطلاحی و لغوی معنی لخلخه دریابند باهیه ادویه در را مطلق لبوبات دیگر و نسخه بچهار
دوم ملفوظ در نسخه بدو خشک لخلخه بارده لخلخه معدیه ادویه در نسخه و یک رأس دوم ملفوظ در نسخه دو و اول
ادویه در نسخه و چهار چشم مرض ادویه در نسخه دو با آن طبی اصطلاحی و اصلی عرفی معنی لزوق و لازوق
ملفوظ در نسخه پنج با آن اصطلاح و لغت تحقیق لطوخ فمیه ادویه در نسخه پنج با آن معنی تحقیق لصوق فمیه
تحقیق لعوق یافته تحریر فمیه ادویه در است هندی آن از یکی که نسخه ده و چهار الفقه ادویه در نسخه و هفت اول

لفذاوی در ملفوظ سیوم راس لعوق ابن ماسویه لعوق ابهل لعوق اسقیل بسه نسخه در ادویه
صدریه لعوق الحنیر در ادویه فمیه وحلقیه لعوق بادام هم در انجا لعوق بادیان لعوق بارد بهر دو نسخه
لعوق بارزد بچهار نسخه در ادویه صدریه لعوق بزر البنج هم در صدریه لعوق بزر خشخاش بیک نسخه ان
در ادویه انفیه وچهار نسخه آن در ادویه صدریه لعوق بزر کتان بهر دو نسخه لعوق بزور لعوق بنفشه
لعوق تین لعوق ثوم لعوق چلغوزه بسه نسخه لعوق حاشا لعوق حب الرشاد بهر دو نسخه
همه در ادویه صدریه لعوق حب القطن بیک نسخه آن در ادویه فمیه و دو نسخه وی در ادویه صدریه لعوق حرف
لعوق حرمل در ادویه صدریه لعوق حلبه بیک نسخه آن در ادویه حلقیه و یک نسخه آن در ادویه صدریه لعوق
حلتیت بهر دو نسخه در ادویه حلقیه لعوق خشخاش بیک نسخه در ادویه انفیه و بیک نسخه در ادویه حلقیه و بسه نسخه در
ادویه صدریه لعوق خیارشنبر بچهار نسخه در ادویه صدریه لعوق رب السوس بهر دو نسخه لعوق رمان بهر دو نسخه
لعوق زبیب همه در ادویه صدریه لعوق زنجبیل در ادویه حلقیه لعوق زوفا بچهار نسخه در ادویه صدریه
لعوق سپستان بهر دو نسخه در ادویه حلقیه و بهر دو نسخه در ادویه صدریه لعوق سعال بچهار ده نسخه لعوق سل
بهر پنج نسخه لعوق صبیان لعوق صمغ در ادویه صدریه لعوق صنوبر در ادویه حلقیه لعوق طباشیر بسه
نسخه در ادویه صدریه لعوق علک الانباط بیک نسخه آن در ادویه حلقیه و یک نسخه آن در ادویه صدریه لعوق
غاریقون بیک نسخه در ادویه صدریه و بیک نسخه در ادویه معدیه لعوق فراسیون لعوق کتیرا لعوق
کرسنه همه در ادویه صدریه لعوق کرنب بهر دو نسخه در ادویه حلقیه و بیک نسخه در صدریه لعوق کزبره بیر
لعوق کشمش لعوق کندر لعوق لبوب لعوق لعابات باسرها در ادویه صدریه لعوق
ماء الذراریح در حلقیه لعوق معتدل لعوق منضج بلغم لعوق منقی بهر دو نسخه در ادویه صدریه
لعوق مسنجته در حلقیه لعوق ناردان در معدیه لعوق نزله بهر دو نسخه در ادویه انفیه لعوق ورد در
صدریه لعوق یحیی بن خالد در حلقیه دیگر لعوقات غیر ذی الاسم بسیار در مواضع خودش نگاشته شده دریابند
دواهای هندی لامی لعوق سندری که از اپهنه پاک ادویه گویند در ملفوظ سیوم راس دیگر مسمی به تیرپلا
و امرت لوحیه در ادویه امراض چشم دیگر دابها و نوبه نام در ملفوظ سیوم دیگر که ستاوری لوبه گویند در ادویه
چشم لوه امرت رساین در ادویه صدریه مرقوم گشته حرف المیم ماء الاصول بیک نسخه در ملفوظ اول و پنج
نسخه در ملفوظ دوم و شش نسخه در ملفوظ سیوم راس و بهر دو نسخه در ادویه معدیه و بهر دوازده نسخه در ادویه کبدیه
و بیک نسخه در معویه و بهر دو نسخه در ادویه اعضای تناسل و بچهار نسخه در حمیات ماء الاصول بارد در مفصلیه ماء
الاصول حار بچهار نسخه هم در مفصلیه ماء الاصول کبیر در ملفوظ سیوم ماء البزور در معدیه ماء

ماء البطیخ الهندی در حمیات ماء البقول در کبدیه و یک نسخه آن در معویه ماء البهرامج منافع
آن در معویه ماء الجبن تحقیق لفظ و منافع و طریق ساختن آن در ملفوظ دوم راس و یک نسخه آن در ادویه
معدیه و دو نسخه آن در ادویه کبدیه ماء الجزر در ادویه قلبیه ماء الحلوة هم در قلبیه ماء الخلاف در
ادویه صدریه ماء الخیار در ادویه جگریه ماء الذهبی در قلبیه ماء الرماد در ادویه معدیه ماء
الرمان مر در ملفوظ اول راس ماء الرمانین در حمیات ماء الزهر در قلبیه ماء الشعیر المستقطر در ملفوظ
سیوم راس ماء السکر تحقیق این در لفظ جلاب در ملفوظ اول تحریر یافته و یک نسخه آن در ملفوظ سیوم
و یک نسخه آن در ادویه صدریه ماء السویق به نسخه در معویه ماء الشلجم تشریح در حمیات ماء الشعیر
تمام تحقیق و احکام آن در ادویه صدریه و بعضی منافع در حمیات ماء الشعیر سرطانی به سه ترتیب در ادویه صدریه
ماء الشعیر محمص در حمیات ماء العسل در ملفوظ سیوم و یک ترتیب آن در ادویه قلبیه ماء
العسل مبرد در جگریه ماء عنب الثعلب در حمیات ماء القراطن در ملفوظ سیوم راس ماء
القرع با احکام و ترتیب ساختن و منافع در ادویه صدریه ماء القمقمه در معویه ماء اللحم بیک نسخه در ملفوظ
اول راس اکثر احکام و طرق اتخاذ آن با دو نسخه مرکب در ادویه قلبیه ماء الهندبا در حمیات مرقوم شده
مثرودیطوس با تحقیق تمام و نسخه آن در ملفوظ اول راس مخلص اکبر تحقیق این اسم با نسخه هم در ملفوظ
اول مخلص البقر در ادویه معویه مربی معنی لغوی و اصطلاحی آن در ملفوظ دوم سر مربای امرود
به دو نسخه در ادویه معدیه مربای آلوچه در ادویه معدیه مربای آمله در ملفوظ دوم سر مربای اناناس
در ادویه قلبیه مربای بادام به دو ترتیب در ادویه صدریه مربای بالنک بچهار ترتیب در ادویه معدیه
مربای پوست بیرون پسته در معدیه مربای به به دو ترتیب در ادویه قلبیه مربای بهمن در
باهیه مربای تمر هندی مربای چوب بلسان هر دو در ملفوظ دوم راس مربای خصیة الثعلب
در ادویه باهیه مربای راسن در ملفوظ سیوم سر مربای زردک در ادویه صدریه مربای زرشک
در کبدیه مربای زنجبیل به سه ترتیب در بحث معده مربای سیب در قلبیه مربای سیر به سه طریق
در ملفوظ سیوم سر مربای شقاقل در باهیه مربای فلوس خیار شنبر در معویه مربای کدو در
صدریه مربای کردگان به دو عنوان در معدیه مربای لیمو در معدیه مربای نارجیل در ملفوظ سیوم
مربای ورج در ملفوظ دوم سر مربای هلیله مربای هندوانه هر دو در ملفوظ دوم مرق افعی
در ادویه جلدیه و بعضی مرقهای دیگر ملفوظ سیوم و بعضی در ادویه معویه نگاشته شد مروخ بیک نسخه
در ملفوظ سیوم راس و بیک نسخه در ادویه امراض گوش و به دو نسخه در ادویه قیمه و سه نسخه در ادویه صدریه

بقید قلم آمده مرهم تحقیق این لفظ و بعضی احکام کلی این در ادویه امراض گوش مرهم آبی مرهم
آتشک هر دو نسخه مرهم آهک هر دو نسخه در ادویه جلدیه مرهم ابیض هر دو نسخه در ادویه گوش
و هر دو نسخه در ادویه جلدیه مرهم احمر یکی در ادویه امراض گوش و یکی در جلدیه مرهم اخضر بیک نسخه در امراض
بینی و هفت نسخه در جلدیه مرهم اسفیداج یک نسخه در ادویه بینی و پنج نسخه آن در مبحث جلد مرهم اسود به نسخه
مرهم اشق مرهم اعجاز در ادویه جلدیه مرهم اکبر در ادویه تناسلیه مرهم باسلیقون بیک نسخه
در جلد مرهم باسلیقون بزرگ بیک نسخه بلفظ کبیر در ادویه ادینه و بیک نسخه در جلدیه مرهم باسلیقون خورد
به نسخه بلفظ صغیر در ادویه گوش و بیک نسخه در جلدیه مرهم برص در جلدیه مرهم توتیا در ادویه اعضای تناسل
مرهم جاذب در جلدیه مرهم چارمغز در معویه مرهم جالینوس در جلدیه مرهم جدوار
هر دو نسخه مرهم جذام در ادویه جلدیه مرهم حب سفرجل در انفیه مرهم حرق نار مرهم جوارنین
که مرهم رسل است مرهم خبث الفضه مرهم خشک ریشه مرهم خل همه در مبحث جلد
مرهم خلافوث در صدریه مرهم خمیر مرهم خولان مرهم داخلیون به نسخه مرهم
داخلیون مرکب مرهم دبق مرهم رال مرهم رصاص مرهم زرد مرهم
زمانی مرهم زنجفر به نسخه همه در ادویه جلدیه مرهم زنگار بیک نسخه آن در
ادویه گوش و دیگر نسخ آن بلفظ اخضر مذکور است مرهم سرطان بچهار نسخه مرهم سرطانی مرهم
سرنج هر دو نسخه مرهم سعفه به نسخه مرهم سعد خانی مرهم سیماب به نسخه در جلدیه
مرهم شحم حنظل در کبدیه مرهم شحوم مرهم شقاق بچهار نسخه در جلدیه مرهم شنگرف
در ادویه اعضای تناسل مرهم عرق مدنی مرهم عجیب مرهم عسل مرهم فرنگی
هر دو نسخه مرهم قنجین همه در جلدیه مرهم قیسر دمانا در ادویه کبدیه مرهم قلقدیس مرهم
کتان مرهم گلنار مرهم کندر مرهم لبن شجره خمیر مرهم لبن مبرد مرهم
مرداسنگ هر دو نسخه همه در جلدیه مرهم مصری به نسخه در گوش و به نسخه در جلد مرهم ملحم بچهار نسخه
مرهم منضج جراحات مرهم نخلی هر دو نسخه مرهم هفت دارو همه در ادویه جلدیه مرهم هندی
در ادویه صدریه مرهم هوجویه یک نسخه اش در گوش و یک نسخه در جلد مرقوم گشت و مرهمها مطلق مناسب
هر عضو در ضمن ادویه های آن عضو مرقوم شده مریس جلنجبین در ملفوظ سوم مریس مسهل در مبحث
امعا مسوح یک نسخه آن جهة تفتیق قبل در ادویه اعضا تناسل مسهل عجیب مسهل غذای
هر دو در ادویه معویه مسطور شد مصوص تحقیق این هر دو نسخه در مبحث معده مضمضه تحقیق لفظ این باشقت

باشمت و نه نسخه که سه از آن هندی است در ادویه قمیه **مصنوع** بحقیق و یک نسخه آن در ملفوظ سیوم و سیزده
نسخه آن در ادویه قمیه و یک نسخه در ادویه معدیه **مطبوخ** بحقیق و بعضی ضوابط و احکام آن در ملفوظ اول **مطبوخ**
اسارون در مفصلیه **مطبوخ آلو** در معویه دو نسخه اش در حمیات **مطبوخ آمله** در معویه **مطبوخ اجاص**
در صدریه **مطبوخ اذخر** در حمائیه **مطبوخ اسطوخودوس** یک نسخه در ملفوظ دوم و یک نسخه در ادویه صدریه **مطبوخ اسقولو**
قندریون در کبدیه **مطبوخ اصول** دو نسخه در کبدیه **مطبوخ افیتمون** سه دو نسخه در ملفوظ دوم و سه و یک
نسخه در کبدیه و دو نسخه در معویه **مطبوخ افیتمون غاریقونی** یک نسخه در ملفوظ سیوم و یک نسخه در کبدیه و دو نسخه در معویه
مطبوخ افیتمون فواکهی در ملفوظ دوم سه **مطبوخ افسنتین** چهار نسخه در ادویه معدیه و یک نسخه در کبدیه و یک
نسخه در حمائیه **مطبوخ اکلیل الملک** در ادویه معدیه **مطبوخ انار دانه** هم در معدیه **مطبوخ انجیر** هم در آنجا
مطبوخ برسیاوشان در اعضای تناسل **مطبوخ بسفایج** در ملفوظ سیوم سه **مطبوخ بنفشه** در معویه **مطبوخ**
بوزیدان در مفصلیه **مطبوخ بیمارستان** در معویه **مطبوخ ترنجبین** در مفصلیه **مطبوخ تمر هندی** در قمیه و یک
نسخه در کبدیه **مطبوخ جامع** در ملفوظ دوم سه **مطبوخ جعده** **مطبوخ حنطیانا** هر دو در کبدیه **مطبوخ**
حلبه دو نسخه در صدریه و یک نسخه در کبدیه **مطبوخ حمص** در کبدیه **مطبوخ خیارشنبر** در ملفوظ دوم سه و یک
نسخه در صدریه و سه نسخه در معویه و یک نسخه در مفصلیه **مطبوخ دارشیشعان** در ادویه معدیه **مطبوخ ریوند** در کبدیه
و یک نسخه در معویه **مطبوخ زراوند** در تناسلیه **مطبوخ زوفا** یازده نسخه در صدریه و یک نسخه در کبدیه **مطبوخ**
زوفای صغیر **مطبوخ زوفای کبیر** هر دو در صدریه **مطبوخ سپستان** در حمیات **مطبوخ سلیخه** در معویه **مطبوخ**
سنا در حمیات **مطبوخ سورنجان** چهار نسخه در مفصلیه **مطبوخ شاهتره** در ادویه معدیه و دو نسخه در حمائیه و یک
نسخه در جلدیه **مطبوخ طری** در معدیه **مطبوخ عناب** در معویه **مطبوخ عنب الثعلب** در حمائیه **مطبوخ عود** **مطبوخ**
عود بلسان هر دو در معدیه **مطبوخ غاریقون** دو نسخه در بحث معا و یک نسخه در مفاصل **مطبوخ غافث** در
حمیات **مطبوخ فواکه** دو نسخه در ملفوظ اول سه **مطبوخ قرطم** در تناسلیه **مطبوخ قنطوریون** در ادویه چشم
مطبوخ کاسنی در کبدیه و یک نسخه در حمائیه **مطبوخ کبر** در حمائیه **مطبوخ کرفس** در کبدیه و یک نسخه در
مفصلیه **مطبوخ کشوث** در حمیات **مطبوخ مسهل** کشنیز نسخه در صدریه **مطبوخ مشکطرامشیع** در تناسلیه **مطبوخات**
منضج بر خلط و مسهلات آن در معدیه **مطبوخ مویز** در معویه **مطبوخ هلیله** هفت نسخه در ملفوظ اول سه و شش
نسخه در کبدیه و پنج نسخه در معویه و یک نسخه در تناسلیه و دو نسخه در مفصلیه و دو نسخه در حمیات و سه نسخه در جلدیه
مطبوخ یوحنا در کبدیه و دیگر مطبوخات مطلقه مناسب هر باب را در مبحث همان تحریر یافته **مطبوخات هندی**
مطبوخ جی که با نساد کاره گویند در ملفوظ اول **دیگر** که آن را هنده پهک گویند سه نسخه در معویه مرقوم است

مطبنحه بیخوی بلفظ دظریق ساختن ناسخه که مجموع اتقریاً نافع است در بحث معده مطنجنا بهر دو نسخه با تحقیق لفظ در ادویه
صدریه مذکور شده معجون معنی لغوی و اصطلاحی و فواید جمیله این ترکیب در ملفوظ اول سر معجون ابن عباد
در ادویه معدیه معجون ابن میل در ادویه معدیه معجون ابیل یک نسخه در معده و یک نسخه در ادویه اعضای
تناسل معجون اختلاف در معویه معجون اذخر در ادویه معدیه معجون اذاراقی در ملفوظ سیوم راس معجون
اذریالوس مفتسر در ادویه کبدیه معجون ارماخس در ادویه صدریه معجون اسرار الاطبا در ملفوظ اول سر
معجون اسری در ادویه تناسلیه معجون اسهال در ادویه معویه معجون اصطمخیقون در ادویه کبدیه معجون افتیمون
یک نسخه در ملفوظ دوم و یک نسخه در کبدیه معجون افسنتین بهر دو نسخه در معدیه معجون انقع در ملفوظ دوم سر
معجون انیسون در ادویه کبدیه معجون ایارج عنبر در ادویه معویه معجون برکی در ادویه صدریه معجون بقراط
بهر دو نسخه در ادویه تناسلیه معجون بزور در ادویه معدیه و یکی در معویه و یکی در تناسلیه معجون بسید در تناسلیه
معجون بلادری در ملفوظ دوم سر معجون بلوط در تناسلیه معجون بنفشه به نسخه در معویه معجون بودینه یک
نسخه در معدیه و یک نسخه در کبدیه معجون بولس در ملفوظ دوم سر معجون تربد به پنج نسخه در معویه معجون تمری
در تناسلیه معجون توم در ملفوظ سوم ادویه راس معجون جالینوس در صدریه و بهر دو نسخه در کبدیه و یک نسخه در تناسلیه
معجون جلغوزه به نسخه در تناسلیه معجون جند در معویه معجون جنطیانا در ملفوظ دوم راس و یک نسخه در ادویه
معدیه معجون جوز چینی به چهار نسخه در تناسلیه معجون حب زنجند در معدیه معجون جوزی در معدیه معجون حافظ الا
جساد در کبدیه معجون حب الغار در معدیه معجون حب النیل در معویه معجون حجر الیهود معجون حجر الیهود کبیر
بهر دو در تناسلیه معجون حرملی در بحث معده معجون خبث الحدید یک نسخه در معدیه و یک نسخه در تناسلیه معجون خبث
هندی که جادوانی هم خوانند در بحث معده معجون خیار شنبر بهر دو نسخه در معویه معجون داود انطاکی
یک نسخه در ملفوظ اول و بهر دو نسخه در ملفوظ دوم راس معجون دار بلغمی در سوداوی هم در ملفوظ دوم معجون
راحت در معویه و یک نسخه در مفصلیه معجون راح المومنین در ادویه صدریه معجون راسن معجون راوند بهر دو نسخه بهر دو
در معده معجون رابع به نسخه در حمیات معجون ربو به نسخه در صدریه معجون زندی در تناسلیه معجون
زبل بهر دو نسخه در معویه معجون زرنباد در معده معجون زوفا در انفسیه و بهر دو نسخه در صدریه معجون سرخس
در معویه معجون سرور در صدریه معجون سعال به پنج نسخه در صدریه معجون سقراط در ملفوظ اول معجون
سقمونیا در معویه معجون سقنقور بهر دو نسخه معجون سقنقور صغیر در تناسلیه معجون سکنجبین در معویه معجون
سنا به نسخه هم در معویه معجون سنبل در معدیه معجون سنجری در تناسلیه معجون سنگدان در
بحث معده معجون سورنجان در مفصلیه معجون سپلکی در جلدیه معجون سیسالیوس در ملفوظ سیوم معجون

معجون شترقی معجون شیخ رئیس هر دو در تناسلیه معجون ضمیری در ملفوظ سیوم +
معجون طباشیر در بحث معده معجون طلا در ادویه قلبیه معجون عاقرقرحا در ملفوظ سیوم
معجون عطای معجون عقرب به دو نسخه هر دو در تناسلیه معجون عود در ادویه معدیه
معجون عود ملین در معویه معجون غافث در کبدیه معجون غرغره در ادویه حلقیه و فمیه +
معجون غیاثی به دو نسخه در ملفوظ اول و یک نسخه در ملفوظ دوم معجون فادزهر در تناسلیه
معجون فایق در ملفوظ اول معجون فخر السرور در تناسلیه معجون فواکه در معویه معجون
فوتنج به سه در آنجا معجون فولاد در ملفوظ دوم معجون فیقرا در ملفوظ سیوم معجون
قاطع شهوة ردیه در معدیه معجون قباد الملک در صدریه معجون قردمانا معجون
قرص اقطعی هر دو در تناسلیه معجون قرطیسم به پنج نسخه در معویه معجون قسط به یک
نسخه در ملفوظ اول و به یک نسخه در ادویه معدیه معجون قفی به چهار نسخه در صدریه معجون قیصر
در ملفوظ سیوم معجون قیوماطیب در معدیه معجون کاسر الریاح هم در معدیه معجون
کاکنج معجون کندر هر دو در تناسلیه معجون گل در کبدیه معجون گلنار به دو
نسخه معجون کندر به دو نسخه هر دو در تناسلیه معجون کندی در مفصلیه معجون کوتوالی
در تناسلیه معجون لبان در ملفوظ دوم سر معجون لوزی به دو نسخه در معویه معجون
لولوی در تناسلیه معجون مادة الحیواة در ملفوظ دوم معجون مازریون در کبدیه
معجون ماسک البول به نسخه در تناسلیه معجون مبدل المزاج در ملفوظ سیوم معجون
مبهی به پانزده نسخه در تناسلیه معجون مخترع در ادویه قلبیه معجون مختصر در معویه +
معجون مر در تناسلیه معجون مروح الارواح هم در آنجا معجون مسک در معدیه معجون
مسهل به یک نسخه در ملفوظ دوم و به نسخه در کبدیه و نسخه در معویه معجون مسیحی به نسخه
در معده معجون مسیحی ملکیف در تناسلیه معجون مفرح به دو نسخه در ملفوظ دوم سر معجون
مقل به دو نسخه در معویه معجون ملکیف در معدیه معجون ملح هندی در ملفوظ دوم
سر معجون ملوکی در تناسلیه معجون ممسک به دو نسخه در تناسلیه معجون منشط در
ملفوظ دوم معجون منقی راس هم در ملفوظ دوم معجون من نصایح الزنبان در ملفوظ اول
معجون منیعه در معویه معجون ناردین در کبدیه معجون نانخواه به چهار نسخه در معده و یک
نسخه در تناسل معجون نجاح در ملفوظ دوم معجون نظام شاهی به دو نسخه در تناسلیه معجون

نقره در قلبیه معجون وج در ادویه امراض چشم معجون هرمس در معویه و به دو نسخه در مفصلیه معجون
هندی در معدیه و بیک نسخه در معویه معجون یحیی بن خالد در مفصلیه معجونات هندی معجونیکه
اسگنده پاک نام دارد دیگر که پپیل پاک نام دارد به دو نسخه دیگر که مسمی است به تالیس پاک همه در بحث معده
دیگر که مسمی است بجوت نرنجن در ادویه امراض چشم دیگر که سندی پاک نام دارد در مبحث معده
دیگر معجون سنبل در تناسلیه دیگر معروف بمعجون صنع عربی هم در تناسلیه دیگر کهجور پاک نام
در معدیه تحریر یافته معسل به سه نسخه در ادویه امراض چشم و بعضی در ضمن ذرورات و بعضی بلفظ دوای
معسل همانجا نگاشته مغلی جبلو در ادویه صدریه مفرح تحقیق این در ملفوظ اول مفرح
ابراهیمی در ادویه تناسلیه مفرح ابریشم مفرح اعظم هر دو در ملفوظ دوم مفرح
بارد بیک نسخه در ملفوظ اول و به دو نسخه در ملفوظ دوم و بهفت نسخه در قلبیه و بیک نسخه در معدیه مفرح بارد
بالغ النفع در ملفوظ دوم سه مفرح جواهر هم در آنجا مفرح حار به دو نسخه در ملفوظ دوم
و بچهار نسخه در ادویه قلبیه مفرح حار بالغ النفع در ملفوظ دوم مفرح دلکشا مفرح دلکشای
بارد مفرح دلکشای حار مفرح دلکشای معتدل همه در ادویه قلبیه مفرح زمردی
در نفیه مفرح سوسنبری در قلبیه مفرح سهل الوجود در ملفوظ دوم مفرح شیخ رئیس
مفرح صغیر حار مفرح صغیر معتدل همه در ملفوظ دوم مفرح صندلین
در بحث قلب مفرح طرب افزا هم در قلبیه مفرح طرب المجالس در تناسلیه مفرح طوالاحسن
در ملفوظ اول مفرح عالمگیر صغیر و کبیر هر دو در تناسلیه مفرح عماد الدین محمود هم در انجا مفرح
قابض به دو نسخه در معویه مفرح القلوب در تناسلیه مفرح کبیر در قلب مفرح ماهی در
تناسل مفرح مسیحی به سه نسخه در قلبیه و بیک نسخه در تناسلیه مفرح معتدل بچهار نسخه در ملفوظ دوم
و بچهار نسخه در قلب و بیک نسخه در تناسل مفرح مقوی باه به سه نسخه در تناسلیه مفرح ملوکی در
قلب مفرح یاقوتی در ملفوظ دوم و به دو نسخه در تناسل و بیک نسخه بلفظ مفرح یاقوت در مفاصل مقیئی
سه نسخه آن در ملفوظ اول و یک نسخه وی در ملفوظ سوم و دو نسخه او در صدریه و دیگر احکام آن و طریق استعمال
آن با نسخهای بسیار در ادویه معدیه تحریر یافته ملح یک نسخه آن که بنفایح صالح است در ملفوظ سوم
و سه نسخه ملح مطلق و ملح سلیمانی در معدیه و سه نسخه دیگر مطلق آن در کبدیه ملح مسهل در
معویه ملح سقنقور با یک نسخه مطلق در ادویه اعضای تناسل مرقوم شده میبه در ضمن اشربه معده
میسوسن هم در انجا منضج تحقیق آن با اختلاف اقوال در صدریه ثابت شده حرف

حرف النون ناطف تحقیق این با دو نسخه در ادویه صدریه ناطف مسهل در ادویه مجامعت یافته
نبیذ مسکر بعضی احکام و اقسام وی در لفظ نقاریح در ملفوظ دوم تحریر یافته نبیذ مویز در ادویه معدیه نیز
تحقیق دو نسخه این در ملفوظ دوم نرد در ادویه امراض گوش جا یافته نشوق بیان فرق در میان
آن و سعوط و نفوخ در لفظ سعوط ادویه صداعی نطول معنی لغوی و اختلاف اصطلاح آن با یازده نسخه در ملفوظ اول
صداعی و چهارده نسخه در ملفوظ دوم و شش نسخه در ملفوظ سیوم سر و دو نسخه در ادویه امراض چشم و یک نسخه در ادویه
امراض گوش و سه نسخه در ادویه قلبیه و شش نسخه در تناسلیه و یک نسخه در جلدیه بنگاشتن آمده نفوخ معنی مصطلح
و بعضی احکام با یک نسخه در ملفوظ دوم و پنج نسخه در ملفوظ سیوم سر و بست و چهار نسخه در ادویه امراض انف و هفت نسخه در ادویه
فمیه حلقیه صورت انتقاش یافته نقوع و نضیح تحقیق لغوی و اصطلاحی و تعیین زمان نقع و کیفیت خیسانیدن
در ملفوظ اول و دو نسخه در ادویه فمیه و یک نسخه در قلبیه و شش نسخه در ادویه معده و چهار نسخه در کبدیه و سه نسخه در بحث
مفاصل و یک نسخه در حمیات و یک نسخه آن در جلد نگاشته نقوع آلو بیک نسخه در امعا و بیک نسخه در حمیات نقوع
انبرباریس در ملفوظ اول سر نقوع بزور در تناسلیه نقوع بنفشه در حمیات نقوع
تمر هندی در امعا نقوع حامض در ملفوظ اول نقوع حلو در ملفوظ دوم نقوع خیار سبز
در بحث جگر نقوع زردآلو در ادویه امعا نقوع زرشک بیک نسخه در کبدیه و بیک نسخه در حمیات نقوع
سپستان نقوع سنبل نقوع سنا همه در امعا نقوع صبر بهشت نسخه در ملفوظ
اول و سه نسخه در ملفوظ دوم و سه نسخه در ادویه معدیه و دو نسخه در حائیه نقوع عناب در ادویه امعا نقوع
فواکه به نسخه نقوع گشنیز در ملفوظ اول نقوع کندر در ملفوظ دوم نقوع مبرد در حمیات
نقوع مسهل در ملفوظ اول نقوع مویز در ضمن ادویه امعا نقوع نیلوفر در حمیات نقوع
هلیله بدو نسخه در ملفوظ اول و به دو نسخه در حمیات تحریر یافته نبیه تحقیق این در ملفوظ دوم ادویه راس نیریاج
در ضمن اشیای نافع معده نیشو یا هم در معدیه حرف الواو وجور معنی وی با سه نسخه در ملفوظ دوم و چهار
نسخه در ملفوظ سیوم و هشت نسخه در ادویه صدریه و یک نسخه در ادویه قلبیه حرف الهاء هریسه منافع و کیفیت
پختن آن از تناسلیه معلوم کنند حرف الیاء یاقوتی به پنج نسخه در ملفوظ دوم و چهار نسخه در ادویه قلبیه
یاقوتی بارد بیک نسخه یاقوتی حار یاقوتی معتدل همه در ادویه قلبیه تحریر یافته تمام شد فهرست
دواها و بعضی غذاهای ذی اسم که درین مجموعه مذکور شده بعون الله سبحانه مکتوب اول در ذکر دواهایی
که در امراض سر بکار آید مشتمل است بر چهار ملفوظ ملفوظ اول در ذکر دواهایی است که در مرض صداع و بیضه
و شقیقه مستعمل شود و این ملفوظ متضمن است بر بیست و یک کلمه کلمه اول در ذکر دواهایی که مصدر بالف است

اسود سیلم معجونیست منسوب با حذرهای هبة الله ابی البرکات نفع میکند صداع عتیق و سعال مزمن و ضیق
نفس و ذوسنطاریا و رنج و مفاصل و نسا و نقرس و جذام و فالج را و قطع میکند عادت افیون و برش را بغیر تکلفه و باقی میماند
قوت این تا شش سال و شربت این نصف درم است و گرم است در اول ثانیه و یابس در آخر ثالثه منقول از تذکره داودی
زعفران سه درم سنبل مصطکی زرنباد درونج هر واحد هشت درم لیمون فرفیون بیخ فلفل سفید کندش ملح هندی نفطی بیخ
لفاح بیخ بیخ عاقرقرحا مر صبر بیان شیطرج هر واحد بیست درم ورج و سکبینج اشق زراوند طویل زراوند مدحرج خردل مقل ازرق
خربق جند بیدستر بیخ حنظل کبریت اصفر بزر جرجیر فنجنگشت سداب جبلی هر واحد چهار درم شونیز بازرد قنابری هر واحد شصت
درهم جاوشیر هشتاد درهم بزر حرمل یکصد و بست درهم صمغ را در قطران سفید حل کنند و دیگر دواها کوفته بیخته با سه آمیخته
بعسل تسقیه کرده در ربا در دو ماه مدفون دارند پس استعمال آرند **اطریفل** معرب از لفظ هندی تری پهلا است یعنی سه
ثمر که عبارت از هلیله و بلیله و آمله است و اهل هند این هر سه جزو را کوفته گاهی تنها و گاهی جهت اصلاح خشکی آن بروغن
گاو و یا بروغن بادام چرب کرده استعمال میکنند و در دفع صداع و بخارات دماغی و رفع قبض اثر تمام می بخشند و بنده محرر این
مزاجان این را در آب شب تر کرده صبح صاف کرده اکثر داده و نفع بین مشاهده کرده و یونانیان این را با شیرینی مقوم کرده
و معجون ساخته بکار میبرند و اقسام آن را باعتبار ضم و اضافه یک جزو دیگر چنانچه اطریفل افتیمونی و باعتبار کثرت اجزا و قلت
آن چنانچه اطریفل صغیر و کبیر و باعتبار اضافه نام صاحب ترکیب چنانچه اطریفل زمانی و دیگر اعتبارات نامهای متعدد گذاشته اند
چنانچه هر قسم انشاء الله تعالی در مرکبات و ملفوظات حسب مقام ارقام خواهد یافت و اینجا **اطریفل کشنیزی** که دافع
درد سر و چشم و گوش است و معده را قوت بسم می دهد تحریر یافت پوست هلیله کابلی پوست بلیله زرد هلیله سیاه آمله مقشر
تخم کشنیز جمله برابر بعضی وزن تخم کشنیز افزوده اند حتی هم چند جمله اجزا کرده اند اما در اصل نسخه هم چند یک جزو از دست کوفته
بیخته بروغن بادام یا گاو چرب ساخته با عسل یا قند مقوم یا عسل غیر مقوم سرشته و مقدار شیرینی اگر چه سه چند ... فعل دوا قوی تر و
کردن قلیل البشاعت میکرده اند و هر چند عسل بیشتر حرارت و لطافت افزون تر و عسل خام در حرارت و حدت زیاده تر و ...
نزدیک تر و عسل لطف ارفته و عکس آن خاصه اگر با آب طبیخ یابد و در گرما قند عوض عسل اولی تر **انقرویا** یعنی اقسام این جهت صداع
عتیق نافع است انشاء الله تعالی در ملفوظ دوم خواهد آمد **ایارج** بکسر همزه بمعنی دوای الهی است و نسبت این دوا بحق
تعالی اگرچه فعل از نزد اوست جل و علی برای آنست که فعل این از خواص است و خواص قوی از عالم امر است که آن عالم ارواح است
و این عالم اشرف و اعلی از عالم خلق است که عالم اجسام است و گویند که معنی ایارج مسهل شریف است و گویند که مصلح است بهر
تنقیه و رایت اول مسهلی است که آن را ترکیب داده اند قدما از مسهلات و اول ایارج روفس مدون شده و نسخه آن انشاء الله تعالی
در ملفوظ دوم بیاید **ایارج ارکاغانیس** که بعد از استعمال حبوب و ایارجات دیگر در صداع بلغمی احتیاج با آن می افتد
جعده ... حبیبی سکبینج مر سنبل اذخر فو دو ملح جبلی زراوند مدحرج هر یک دو درم قصب الذریره ... صبر فرفیون زعفران

زعفران جنطیانا فطراسالیون اشق جاوشیر هر یک یک وقیه شحم حنظل بست و دو درم فراسیون اسطوخودوس خربق سیاه کماذر
یوس سقمونیا فلفل سفید دار فلفل هر یک دو وقیه عسل بقدر حاجت شربتی چهار مثقال با طبیخ افتیمون و نیز این ایارج نفع میکند
از هر مرضی که پیدا میشود از سودا و بلغم خام و درد میکند نفخ و دوار مرا در ابتدای نزول و بخور حرطب و عسر النفس و از جماع صلق و جراحات
را کهنه مواد غلیظه و ما صفرا باشد و جرب را نیز نافع است و سبل و قروح ابدان که در آن چند بید ستر تا شش قیراط حل
کرده باشند نفع میکند و اوجاع معده و بطن و جسم را و بطبیخ کرفس نفع میکند بوجع طحال و ریتین و انثیین و باب تعقل بول
عرق النسا و مثل این را با یکدرم سرطان نهری محرق نفع میکند عض کلب کلب را و از فزع آب و مردان را دلعوا ایارج
ارکاغانیس دیگر موافق نسخه یولس دارچینی سنبل جعده زعفران هر واحد چهار مثقال جاوشیر سکبینج فطراسالیون زراوند
مدحرج فلفل سفید هر یک پنج مثقال فراسیون غاریقون کماذریوس شحم حنظل اسطوخودوس هر واحد بست مثقال کوفته و بیخته تعسل
برسشند شربتی چهار مثقال با قدری ماء العسل و نمک کوفته بدهند این هر دو نسخه از قرابادین شیخ است و صاحب
منهاج نیز آورده **ایارج جالینوس** صداع و شقیقه و دوار و صمم و درد گوش را نافع است و صرع و مالیخولیا و فالج
و سکته و رعشه و لقوه و تشنج و عسر النفس و درد گرده و درد مثانه و نقرس و مفاصل و عرق النسا و داء الحیه و داء الثعلب
و ریشهای بد و بهق و استرخای مثانه و سلسل البول و امراض بلغمی و سوداوی سبب مفید و منقی اخلاط غلیظه و از جهة و در
حیض و در جمیع منافع از ایارج لوغاذیا بهتر و مسهل بی زحمت است مرکب از سکبینج زراوند طویل زراوند مدحرج فلفل سیاه
و سفید دار فلفل دارچینی جاوشیر جند بیدستر فطراسالیون هر یک چهار درم بسفایج کماذریوس افتیمون مصطکی هر یک
هفت درهم شحم حنظل غاریقون بصل الفار مشوی سقمونیا مشوی خربق سیاه فرفیون هوفاریقون هر یک
شانزده درم کوفته و بیخته با سه چند عسل برسشند شربتی چهار مثقال همراه مطبوخی که مناسب هر مرض باشد قوتش
تا چهار سال و گویند تا سی سال باقیست و حسن آنکه عسل درین دوا خام باشد و در نسخه که صاحب منهاج نقل
کرده این اجزا زیاده بنظر آمده اشق شانزده درم مقل ازرق فراسیون هر یک بعده درهم و در قرابادین
شفائی درین نسخه بجای غاریقون اشق یافته و شیخ رئیس در قرابادین خود اجزای شانزده درهمی را هشت
هشت درهم نوشته و اشق و مقل را ترک کرده و نگاشته که بعضی مردم زعفران چهار درهم اضافه کرده اند
و یک نسخه **ایارج جالینوس دیگر** از یولس که از نسخه ابن ماسویه نقل کرده است کماذریوس فلفل ابیض دار فلفل
غاریقون اسطوخودوس خربق اسود سقمونیا سنبل افتیمون بصل الفار مشوی هر یک شش مثقال مصطکی زعفران اشق هوفاریقون
هر یک بست مثقال عسل بقدر کفایت قدر خوراک مثل لوغاذیا که در معلوم دوم ان شاء الله تعالی خواهد آمد **ایارج
فیقرا** معنی ایارج معلوم شده و فیقرا بمعنی تلخ است و از آنکه ترکیب مسطور در غایت تلخی است مسمی شده
باین اسم نافعست به صداع و بیضه و شقیقه و فالج و لقوه و استرخای زبان و ثقل آن و وجع مفاصل و تنقیه

مضرول دماغی و طبقات معدی کند و حل قولنج و دفع قی قولنجی نماید و تمرغ بدان بعد اسهال در جلب رطوبات و زایل ساختن
لقوه مفید و پر مرغ بروغن چرب کرده و بشهد آلوده و باایارج گرد اینده در حلق در آوردن مهیج قوی بر قی ست و گویند بکرده
خردل در مصلح او عناب است و گویند حق ایارجات آنست که در آب افتیمون حل کرده استعمال نمایند و نسخه ایارج فیقرا که تالیف
ابقراط کرده و مقدم بر جمیع تراکیب فیقرا ست این است سنبل دارچینی سلیخه حب بلسان مصطکی اسارون زعفران هریک
جزوی صبر سقوطری دو چند یا شش چند همه شربتی دو درهم بعسل و آب گرم وقت خواب در حالتی که معده ممتلی نبود و اطبا حسب تقاضای
حاجت وقت درین نسخه تصرفها کرده اند چنانچه در صداع حار و نزد غثیان و قی ورق گل سرخ بدل زعفران نموده اند و نزد
حاجت شدیده به تلطیف عوض اسارون کبابه مقرر کرده و برای منع سحج که لازم صبر ست و دفع غایله آوازا معاد ضعیف الامعا
افسردن او خرد در حب دانسته و بعضی همین عوض مقل بلخجر در حل کرده اند و برای تنقیه کبد عصاره غافث زیاده نموده و بعضی
برای تلطیف خلط غلیظ قسط و فلفل و جوزبوا و بسباسه و جهت تنقیه دماغ از سودا اسطوخودوس مضاف ساخته اند و عند حاجت باخراج
بلغم کثیر شحم حنظل ممزوج میسازند و ایارج شحم میخوانند و باید دانست که ایارج بطی العمل ست مگر آنکه باعسل ممزوج باشد و آنچه صبر
ازو مغسول بود ضعیف الاثر است لاکن مزاج مفید خاصه که بآب کاسنی مغسول باشد و طریق داشتن ایارج دو گونه است یکی آنکه
همچنان خشک مثل سفوف بدارند و قوت او زیاده بر سه ماه نماند دوم آنکه بعد چندان عسل بیامیزند روی آنچه و در اسهال
اقوی و قوتش تا چهار سال باقی بماند سوم آنکه بآب مقل سرشند و اقراص بندند و در سایه خشک سازند و مختار شیخ همین است
و اسلم از غایله و قوت مقرص او تا شش ماه وفا میکند دیگر **ایارج فیقرا** تالیف یحیی ابن ماسویه که صداع بلغمی و سوداوی
زایل سازد و بتخفیف رطوبات دماغ کند و دفع بواسیر و تپهای کهنه نماید اذخر افسنتین قسط جنطیانا قصب الذریره سلیخه عصاره
افسنتین شاهتره زعفران جعده هریکی یکدرهم حضض عصاره غافث هریک شش درهم شربتی یکدرهم و نیم و در نسخه خرد
خوردن مشاهی درین نسخه بجای درهم یکدرهم بنظر آمده و بجای اذخر مطلق بیخ اذخر مشاهده شده دیگر نسخه ایارج فیقرا از
یحیی مذکور دیگر است که از حضض بیخ همه اجزا دارد و شدید القبض است در ادویه بواسیری باید انشاء الله تعالی **ایارج
کبیر** تنقیه دماغ کند و جمیع اوجاع راس را که از صفرا و بلغم و سودا بود نافع و معتدل در مزاج و منقول از ایضاح محجة العلاج
است کتیرا یکدرهم ملح هندی دو درهم و نیم ورد احمر زنجبیل هریک سه درهم شحم حنظل شش درهم و نیم سقمونیا چهار
درهم هلیله کابلی پنجدرهم افتیمون اسطوخودوس هریک شش درهم هلیله زرد هفت درهم ایارج فیقرا ده هریک ده
درهم قدر خوراک چهار درهم بماء رازیانه یا ماء العسل **ایارج مرکب** هم منقول از ایضاح تنقیه دماغ از اخلاط ثلثه
کند کتیرا سدس درهم ملح نفطی ربع غاریقون اسطوخودوس هلیله زرد هریک نصف افتیمون نصف و ثلث ایارج فیقرا
یکدرهم بگلاب یا بگلاب بخورانند **ایارج هو فیقرا طیس** قال الشیخ بوبقراط الحکیم درد سر را که از بخار فاسد بود
دور کند و جهت رطوبت معده و غشیم خوف و سایر علل سوداوی و بلغمی نفع دهد جنطیانا سنبل زراوند مدحرج سلیخه

سیلوفدارچینی هریک یک درم قطراسالیون کمافیطوس فلنفلمویه اسطوخودوس هریک یکدرهم و نیم مر چهار درهم شحم حنظل شش
درهم صبر زرد ده درهم با عسل سرشته شده زقرابادین شیخ حب جبلی هم یکدرهم مر قرص است قدر خوراک چهار مثقال
همراه مطبوخی که مناسب آن مرض باشد و در بعضی نسخها مصطکی هم دو درهم بنظر آمده **کلمه دوم** از ملفوظ الیه
که دوا دویه صداع و شقیقه تحریر یافته در ذکر دواهاییست که مصطلحای پارسی و عربی است **پاشویه** که
صداع و سرسام و جمیع الام دماغ را بنابر جذب مواد باسفل نفع تمام دهد و الفاظ حیات آن را در اواخر توضیحها بواسطه افتتاح
مسام و تسهیل عرق و جذب حرارت از باطن بظاهر زودتر متحلل میسازد در استعمال او در عین اشتداد حمی که متفرق الحرارت
بود نشاید تا بسبب گرمی آب گرم بیفزاید و اگر ناگزیر باشد پاشویه که گرمی آب او سردتر کرده بکار برند و در حال دقت
پاشویه رد رگها باین طرف آب جهه بیمار حایل سازند تا بخار به دماغ نرسد و اصل درین عمل آب گرم است فقط و برای تقویت
جذب دواهای دیگر نیز مخلوط سازند اما بجهه صداع گرم و در تب بکار آید نبیت گل بنفشه گل نیلوفر هریک یکجزو گل ختمی
و رو سبز و شکوفه یا برگ بید یک قبضه سبوس گندم مشت مشت و اگر مرض بارد بود بابونه و [illegible] دل و [illegible] و اکلیل و امثال آن
مطبوخ کنند و طریق آنست که ادویه را در آب بسیار بجوشانند پس صاف کرده در ظرف انداخته پایها در ان گذارند و ساقها
از اعلی باسفل مالند و تا که خوش آید و طبع برداشت کند پایها در ان بدارند و هنوز قدری گرمی در آب باقی باشد که پایها
بمندیل خشک سازند و احسن آنکه ظرف عمیق چنانچه پایها تا زانو غرق باشد و تکرار عمل حسب حاجت در شبانروزی دو سه بار
توان نمود و نهادن دستها در این آب نیز جذب بخار از دماغ و دل میکند و هرگاه حرارت مشتد بود و جذب اکثره ضرورت [illegible]
اقتصار بر اصل اطراف بهتر از غرق انها در آب گرم بود چه نهادن اطراف در آب گرم عند حرارت قوی کرب می آرد و مدام شد
که هر وقت شد رجلین کرده شود و وجه جذب مواد و حبست که چون حل [illegible] کنند نخست پایها را در آب گرم گذارند تا ابخره
منجذب بهمین طرف گراید و صعود بعضو ننماید و این قاعده ضروری و واجب الحفظ است چه بعد شد رجلین تر حل الرابطه اگر پاشویه
نکنند بخار منجذب به دفعه بسر رود و آفت نزول قویتر مزید آرد نسخه این پاشویه با ترتیب آن و فواید دیگر منضمه بدان از
قرابادین قادری نقل کرده . **بخور** بروزن صبور در لغت چیزی است که بخار گرفته شود بدان و در اصطلاح دواهایی
چند است که تبخیر کرده شود بدان بر آتش اعم از آنکه در نفس آتش بسوزند یا در قدر جوش داده بخار آن بگیرند یا چیزی مثل
نان گرم کنند و از مایعات قدری بران پاشند و بخار بعضو او فرسانند **بخوری** که صداع حار را نافع ماده را سود
و هر بنفشه نیلوفر قضبان خطمی شعیر مقشر مرضوض را شش کدوی تر جمله یا هرچه از آنها بهم رسد در آب بیزند و در طشت
ریزند و قدری روغن بنفشه یا روغن گل در ان آمیزند و نزد علیل نهند و بقشر ما بیند که [illegible] و ابر سر پیچیده انکباب بر آن
کنند و آب را حرکت همیشه همند تا بخار وی بدماغ رسد و در روزی دو سه بار این عمل کنند و اطراف با ب گرم بشویند
بخور دیگر که جهه صداع حار سادج و مادی و برای سرسام و جمیع امراض گرم دماغی و برای اعتلال [illegible] بد اق

انگبین کنند و بیخ قرع و جرادهٔ آن کاهو تر و تخم آن کوکنار و تخم آن بنفشه نیلوفر قطاع شاهسفرم اطراف خلاف
جمله یا هرچه دست دهد در آب پخته انکباب کنند و تنطیل بهمین آب نیز مرطب و مبرد است **بخور** که صداع بارد مع ماده را
نفع دهد مرزنجوش فودنه بابونه اکلیل الملک قیصوم شبت شیح نمام غبار ادویه پخته بدستور انکباب بران نمایند و تنطیل این آب
بر سر نیز نافع است این هر دو بخور از قرابادین قلانسی است **بخور** منقول از قرابادین جلالی صداع بارد را
دفع کند و تفتیح و تحلیل نماید و سر را گرم گرداند بابونه اکلیل الملک نمام حلبه مرزنگوش سبوس گندم خطمی نمک برنگ کاسف
تخم شبت برابر درمنه همه را در آب پخته بخور کنند و تنطیل نیز موثر است و اهل جبال علاج میکنند این قسم صداع را به بخار
شلغم پخته باین عنوان که شلغمهای بسیار قطع کرده جوش میزنند و سر به بخار آن میدارند **بخور** که صداع ریحی را سود
دهد رازیانه در آب پخته بر سبیل انکباب تبخیر نمایند **کلمهٔ سوم از ملفوظ اول** در ذکر دواهای است که مصدر تریاست
تریاق نام هر مرکبی است بالخاصیة یا سموم مقاومت کند یا ازالهٔ امراض بخاصیت نماید **تریاق افریدوس**
شقیقهٔ عتیقه نافع در ملفوظ دوم بیاید انشاءالله تعالی و از جمله تریاقات کبار **تریاق فاروق** است
بسبب فرق کننده میان قوت طبیعت و قوت سم و منع وجود ازالهٔ سمیت دفع امراض کثیره از دماغ و غیره میکند چنانچه مذکور
میشود و آنرا تریاق کبیر گویند نفع میکند به صداع و دوار و صرع و سکته و فالج و لقوه و رعشه و مالیخولیا و جذام و ضیق
النفس و سعال و خناق سوداوی و بلغمی و وجع صدر و ریه و خفقان و استسقا و یرقان و سدد و قولنج بلغمی و درد گرده و مثانه
و سنگ گرده و مثانه بریزاند و سدهٔ جگر و سپرز بکشاید و حیض براند و بواسیر و بادهای غلیظه که در حشا بود دفع کند
و ورم صلب سپرز و جگر را تحلیل دهد و بیضه باز دارد و حب القرع دور کند و شهوة کلبی و نافض حمیات بلغمی و سوداوی
و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را نافع بود و حرارت غریزی را بر افروزد و روح را قوت دهد و تقویت قلب و معده نماید
و باه را برانگیزد و مضرت گزیدن افعی و عقرب و رتیلا و سگ دیوانه و همه جانوران زهردار و همه زهرهای کشنده دفع کند
و طریق امتحان اصیل آن اینست که اگر به سگ یا مرغ قدری بیش بخورانند یا افعی بگزانند پس تریاق دهند همانوقت
ازالهٔ سم نماید و اگر شخصی را سقمونیا خورانند چندانکه تحمل آید قدر کبار تریاق دهند اسهال بند شود و همچنین بند میکند قی شدید
غالب و اگر در دهان افعی اندازند همه بمیرند و اگر در سوراخهای ایشان اندازند همه بگریزند و اگر بدهان حل کرده آب دهن
بر گزیدگی مار اندازند بمیرد و اگر قدری با فلوس در طشت مملو از خون جامد اندازند و بانگشت در ان حل کنند و ساعتی بگذارند چون
بسته … شود و اگر تریاق ازین اوصاف معرا باشد تریاق نباشد و اگر باشد غایت کهنگی باین حال رسیده که بکار سم نیاید
و وی تا شصت سال بکمال خود است و بعد آن حکم معاجین کبار دارد و بسم نفع نمیکند و بعضی نوشته اند که اول از پس
شش ماه رسیده شود و حکم کودکی دارد و هر روز قوت آدمی افزاید در بلاد گرم تا ده سال در بلاد سرد تا بیست
حکم آن حکم ترعرع باشد بعد از ان جوان می شود دوازده شهرهای گرم بعد از سی سال قوت آن نقصان گیرد تا به چهل

بچنین سالگی برسد درجه آن درجه بر باشد و اندر بلاد سرد بعد چهل سالگی نقصان پذیرد تا بشصت سال رسد و نفع دهم
بجوری است وهم بمبردی و ابتدای وضع این ترکیب از اندروماخس اول است وتمیم این ترکیب اندروماخس ثانی است
وسبب وضع این را چنین بیان کرده اند که اندروماخس اول بعد این که سیر کرد در سفرها بیست سال بعد روزی دید غلامی را
که زیر سایه پیش او میرفت در زیر دیوار نشست تا بول کند پس برآمد از آنجا یک ماری خورد و بنیش زد بر ابهام پای آن غلام غلام
از آنجا برخاست و مار را کشت و رفت جانب شجره غار و شروع کرد بخوردن حبهای آن درخت از عقب اندروماخس
هم رسید و پرسید از حزاو و از سبب خوردن او این حبها را از غلام گفت که این حبها مقاومت سموم حیات و غیرها از هوام میکنند
و بود بدست آن غلام که معجون میکرد این حبها را باهم چند عسل و چهار مثقال ملبذروج میداد پس بُرء حاصل میشد هرگاه اندرو
ماخس بشهر خود آمد ترکیب داد این دوا را نفع مشاهده میکرد از گزیدن حیوانات صغیره و عقارب وغیرها دوست داشت
که اضافه کند در آن چند دوای دیگر را که زیاده شود بآن قوت این دوا پس تالیف داد با دو حنطیانا و دو قسط را که این هر
جزو نیز در باب نهش اکثر هوام اثر تمام داشته و میگرفت از هر واحد حب الغار و حنطیانا و قسط بیست مثقال و از مر صافی
سی مثقال که جمله این نود مثقال شد و تصحیح وزن این دواها میکرد بعد کوفتن و بیختن هر واحد علیحده علیحده و جمع میکرد
با نود مثقال عسل منزوع الرغوه استعمال میکرد بعد چهارده یوم و می داد یک مثقال با آب گرم و باقی ماند این تریاق
بچنین بی نصرت احدی یکصد و سیزده سال تا اینکه انتشار یافت بعد این اقراقلیس در رسید از علم و تمیز مکان عالی را پس
تفکر کرد در امر تریاق بیست سال پس زیاده کرد درین ترکیب چهار جزو دیگر فلفل سفید دارچینی سلیخه زعفران را پس گشت
این تریاق مولف از هشت جزو بالغ در فعل از اول و بود اوزان مفردات این تریاق باین تمثال زعفران دارچینی
هر واحد دو مثقال سلیخه فلفل سفید هر یک چهار مثقال حب الغار حنطیانا مر صافی قسط هر یک شش مثقال رسید وزن
این هشت جزو بسی و شش مثقال وضع میکرد با عسل منزوع الرغوه بوزن کل ادویه پس مجموع هفتاد و دو مثقال شد در فر
اقلیس نگاه میداشت این ترکیب را در ظرف رصاص سفید و استعمال میکرد بعد چهارده روز و هرگاه هم رسید بعد این فلا
غورس و خواست که زیاده کند درین دوا ادویه غذائیه را تا باشد مالوف طبیعت پس جذب کند اعضا آنرا بسرعت پس زیاده
کرد درین عسل و دقیق کرسنه را و تبدیل کرد عسل را بشراب بستر بیدا شد بعد آن فرافلیس و داشت از تمیز و فراست و معرفت
قوانین مرتبه عظیمه پس نظر کرد درین تریاق پس دید درین ترکیب نقصان و فساد اما النقصان پس بیان از جهت ترک عسل که عسل
متضمن فواید جلیله بود از احاله بعض اجزا بسوی بعض و اعانت بر امتزاج و افاده لطافت و حلاوت و ازاله بشاعت
و تفویض دوا در اعضا و ایصال اثر آن بمداخل اعضا تا باحشا و حفظ دوا از فساد و از غرت تحلیل قوی آن و انفاذ و تنقیه
کبد و صدر و نفع از لسع هوام و از ادویه سمیه بارده مثل خشخاش و ظرف و اما فساد ترکیب پس از جهت است که شراب
مزج میکند بعض دوا را در بعض سبب آنکه مامیت او دفع شود و هرگاه مابین میاند تغیر مییابد بحموضه از برای همین جالینوس

زعم میکرد که در حبست که مشروب نیست سال یا بیشتر پس رد کرد و اقلیس عسل را مقداری که بود سابق و بعضی گویند که این حکیم ترتیب
ترکیب داد عنصل و دقیق کرسنه را با وزن متساویه قرص کرده و خشک کرده و داخل میکرد در تریاق و نیز افزود ماحس ثانی رفت
زرع عسل بیست و چهار مثقال و از دقیق کرسنه و چند این وزن اتمام کرد این ما بعد ازین بظهور آمد نوعارث نظر کرد
در تریاقات اربعه که تا زمان او ساخته شده بود در اجنی نشد از ینها مگر به تریاق اندروماخس الا آنکه دید قسط را قریب الطبیعت
اندر پس بدل کرد قسط را بزراوند بصلوبه در فی سموم الهوام و شرب الادویه القتاله و قرار داد وزن این را با این تفصیل حب الغار
یک جزو جنطیانا دو جزو زراوند سه جزو مر چهار جزو عسل بوزن ادویه و بود تریاق برین صفت مدة یکصد و شصت و دو سال
بعد ازین نظر کرد ماریوس همه تریاقهای قدیمه و استخاره کرد و صواب ندید که تغیر دهد بعضی را از ان لیکن اختیار کرد تریاق اقلیس
را و زیاده کرد در ان نه دوای دیگر سنبل مشکطرامشیع فراسیون فلفل سیاه دار فلفل اذخر مقل خردل اسطوخودوس و وزن
این را همچنین قسمت داد قسط سلیخه هر واحد دو مثقال سنبل حب الغار هر واحد شش مثقال فراسیون زعفران مشکطرامشیع
هر واحد ده مثقال جنطیانا خردل مقل زراوند مدحرج فقاح اذخر دارچینی اسطوخودوس هر واحد دوازده مثقال مر صاف
فلفل ابیض فلفل اسود دار فلفل هر واحد بیست و چهار مثقال قرص اسقیل سی مثقال عسل منزوع الرغوه مثل مجموعه و بود این
تریاق ماریوس نافع از سم حیات و حشرات و رتیلا و عقرب و سموم ادویه قتاله و اوجاع مفاصل و وجع طحال و خفقان
و ضعف معده و تنقیه میکرد معده را از اخلاط ردیه و نفع میکرد از خنازیر و از صفرت لون و از لقوه و لبو اسیر و بود قدر شربت
این در امراض اعضای عالیه از سر و غیره نصف مثقال و در امراض اعضای وسطی دو ثلث مثقال و در امراض اعضای سفلانی
یکمثقال و در امراض اعضای سفلانی یکمثقال و بود این تریاق معمول مدة مدید و قریب یکصد و ده سال بعد ازین پیدا شد
مقلیس الحمصی پس نظر کرد در تریاق ماریوس پس یافت او را احسن التالیف جید الصنعه پس تغیر نداد از ان شی را غیر اینکه
مزید کند زیاده کند در ان قرص را که عمل کرده بود شخصی مسمی اذرخرون و بود نزد اهل آن عصر قائم مقام تریاق در نفع
میکرد از سموم و نیز زیاده کرد بر اجزای آن تریاق که سوای قرص عنصل شده جزو بود بیست و دو را با این تفصیل تخم کرفس
کمافیطوس میعه مو حماما ناردین انیسون قلقطار محرق ایرسا تخم شلغم کلس خ صمغ البطم فطراسالیون زنجبیل حبه اشق
سورنجان قسردیانا جاوشیر در قو پس گشت ادویه مفرده سی و هشت جزو و دو قسم قرصها اما وزن این بیست جزو هیچ معلوم
نیست که چه قدر مقلیس حمصی در تریاق خود داخل کرده بنا بر این اجزای تریاق ماریوس که مختار مقلیس حمصی بود و بیست جزو را
که مقلیس حمصی دیگر افزوده یکجا جمع کرده نوشته نشده و بود ادویه و اوزان ادویه ماعیوس همچنین سنبل انزروت مر صاف
فراسیون قسط مقل ازرق فلفل ابیض سلیخه خردل زعفران هر واحد شش مثقال میعه زراوند دار فلفل حبه فقاح اذخر
کمافیطوس ناردین مشکطرامشیع اسطوخودوس هر واحد دوازده مثقال اقراص اندروخورون اقراص اسقیل فلفل
اسود دار چینی جنطیانا تخم کرفس اشق جاما حب الغار تخم شلغم بری هر واحد هشت ده درهم فطراسالیون تخم انیسون

انیسون سورنجان صمغ البطم ورق کلسنج زنجبیل قلقطار دو قوهر و مدد بست و چهار مثقال عسل منزوع الرغوه شراب عتیق
هر واحد سیصد مثقال و ابد که حل میکرد و چیزی را که منحل میشود در شراب پسترمی آمیخت با عسل در حالی که بر آتش نرم می بود استعمال
میکرد بعد یکسال و بود این تریاق نافع بامور بسی که نفع میکرد بآن اموری تریاق باریقونس سوای آن به جذام و وسواس و جنون و ابتدای
سرطان و نسیان نیز نفع میکرد و بود که صاف میکرد ذهن را و اسقاط میکرد جنین میت را و دیر فی آورد بیرون را و بود معمول یکصد
و هشتاد و پنج سال تا آنکه تصرف کرد در آن اندروماخس اولی هرگاه نظر کرد اندروماخس ثانی مدت سال درین تریاق خواست
که اضافه کند درین دوای دیگر درین که بلند از دوران تحرم فاعلی را و باقی ماند درین فکر پانزده سال دیگر تا اینکه رای بر قرار یافت
برین که بیفزاید این چند جزو دیگر را قنه عود و ج اسقوردیون طین مختوم رب السوس تخم سلیم رازیانه نانخواه شادنج صمغ عربی حب
بلسان عود بلسان بیخ کبر غاریقون مصطکی سالیوس کمادریوس فودنج جبلی پنجنگشت قسطیطه هیما بیخ جعده سکنجبین اقاقیا کندر
افیون جندبیدستر قفر الیهود قنطوریون و زن این اجزای مزاده خبیثه معلوم نشده این نسخ تریاقات و اسامی و اصناف اینها که در قوم
شده از شرح قرابادین شیخ است که حکیم علی تدوین کرده و نسخه تریاق را که شیخ در قانون آورده و نوشته خیر النسخ فهذه اندروا
هی النسخه الاصلیه لاندروماخس یعنی اندروماخس ثانی انتهی شده سوی از تکمیل نسخه تریاق است جندبیدستر دو قونا زر فقر
الیهود جاوشیر قنطوریون باریک زراوند مدحرج و در روایتی زراوند طویل است سکبینج هر یک دو مثقال میویزج سایله تخم کرفس سیالیو
حرف کمادریوس نانخواه کمافیطوس عصاره لحیه التیس زرنباد و دین سازج مو جنطیانا وردی رازیانه گل مختوم زراج محرق حماما و ج ترکی
سوفاریقون حب بلسان صمغ عربی قردمانا انیسون اقاقیا از هر یک چهار مثقال مرمکی زعفران زنجبیل ریوند چینی فطراسالیون
یعنی پنجنگشت فودنج جبلی فراسیون فطراسالیون قسط تلخ فلفل سفید دار فلفل اسطوخودوس مشکطرامشیع کندر فقاح اذخر
صمغ البطم سلیخه سنبل الطیب جعده هر یک شش مثقال کلسنج تخم شلغم بری ثوم بری ایرسا غاریقون رب السوس دهن بلسان
هر یک دوازده مثقال اقراص اندروخورون فلفل سیاه افیون در بعضی هر یک بست و چهار مثقال و در بعضی روایات در بعضی
دوازده مثقال است اقراص عنصل چهل و هشت مثقال و بعضی در عهد جالینوس چهل و شش مثقال اقراص عنصل داخل
میکردند عسلی که از کل حاشا باشد ده رطل شراب ریحانی هشت رطل یونان بغداد که هر رطل از آن نود مثقال صمغها و عصاره ها و
اقراص را در شراب خیسانند تا حل شود و عسل بر سر آن کنند و یکشبانه روز نگهدارند و بعد از آن ادویه را کوفته بیخته بروغن بلسان
چرب کرده با یکدیگر سرشته شوند در ظرف چینی یا رصاص یا فضه نگهدارند و ظرف را پر کنند بلکه چیزی خالی … تا در و بخار
برآرد و بعد از چهار ماه بلکه شش ماه استعمال نمایند و بعضی گفته اند که بیش از پنج سال استعمال نباید کرد و بعضی گفته اند بعد از دوازده
سال استعمال باید کرد شاید این امر جهت استعمال آن در باب سموم است بلکه برای امراض اخری و الا پیش از انتها قوه سم
در امراض فایده بسیار میکند چنانچه حکیم علی نوشته که من تجربه کردم و دادم تریاق را که خود ساخته بودم بعد دو ماه قریب
نصف مثقال بر بعضی که خواب نکرده بود و از مرض بهره شا… ده روز پس خواب کرد … وقت شربت این تریاق

در سرفهٔ کهنه و درد سینه و درد پهلو که از باد غلیظ یا بلغم باشد مقدار یک طرمس با ماء العسل یا جلاب دهند و جهت گزیدن مار و
عقرب و سگ دیوانه و رتیلا یک مثقال در شراب دهند و حاجی جلال گفته که سگ گزیده را یکدرم با سرطان و چهار
وقیه شراب دهند و مارگزیده سه مقدار در شراب چهار وقیه تعیین کرده و زنبور گزیده را در سرکه دهند و در سرکه حل کرده
در آن موضع مالند و از جهت دفع مضرت ادویهٔ سمیه مثل افیون و شوکران و فرفیون و بزر البنج و ذراریح و امثال آن با در شراب
و در یرقان سعتری طرمس در طبیخ اسارون و در استسقا با یک فندق اسکنجبین ممزوج دهند یا شراب و از جهت فالج و لقوه و رعشه
در ماء الاصول و از جهت جذام در ماء الجبن حب القرع را در طبیخ قیصوم و در ناقص و حمیات بلغمی و سوداوی یک طرمس با آب گرم
یا شراب و در قولنج و نفخ معده و مغص ریحی و سقوط شهوت و در برودت و انقطاع صوت و برص یک طرمس با ماء العسل یا شراب دهند
و در جلابی در قولنج و نفخ معده و مغص ریحی با طبیخ زیره و بادیان نوشته و در ضیق النفس سکنجبین عنصلی و در صرع و صداع
و شقیقه یک طرمس با آب گرم و در جلابی نوشته که در صرع در سکنجبین عنصلی حل نموده غرغره فرمایند و سه ماه سکنجبین مذکور دهند
و اصحاب بیضه را دو دانگ در شراب سیب و از جهت احتباس طمث و اخراج جنین میت در طبیخ ابهل یا مشکطرامشیع یا سداب دهند
و در امراض خفیفه یک طسوج و در امراض شدیده یک مثقال میداده باشند **تریاق فاروق بنسخهٔ دیگر** که هم از شیخ رئیس
آورده زوفرا قیه جاوشیر سکبینج کف یهودی قنطوریون زراوند دحرج جندبیدستر هر یک دو مثقال جنطیانا حرف بابلی سیسالیوس
ناردین بری نانخواه کمافیطوس کمازریوس عصاره لحیة التیس ساذج انیسون فو تخم کرفس تخم رازیانه بجیره قلقطار محرق
حماما هوفاریقون ماهی حب بلسان اقاقیا صمغ عربی قردمانا هر واحد چهار مثقال مرمکی فراسیون زعفران دار فلفل زنجبیل
حب جبلی فطراسالیون بخایشت بری ریوند چینی قسط تلخ سفید اسطوخودوس فلفل سفید مشکطرامشیع فقاح اذخر علک انباط
سلیخه سنبل هر واحد شش مثقال ثوم بری ورق کلسیخ تخم شلغم بری ایرسا غاریقون رب السوس روغن بلسان دارچینی
هر واحد دوازده مثقال قرص افعی قرص اندروخورون فلفل سیاه افیون جید هر واحد بست و چهار مثقال قرص اسقیل
بست و هشت مثقال بعضی زیاده کرده میشود درین نسخه این اجزا را و در نسخهای عجمیه این اجزا اصل است حجر نهری کینه یعنی
مصطکی کندر عود طوبیا زراوند طویل تربد هر واحد دو مثقال زعفران را علیحده بسایند مر و افیون و صمغها علیحده کوفته
در طلا مطبوخ بکشند تر کنند و علک و قنه در روغن بلسان حل کنند قلقطار علیحده بکوبند پس بسایند همه ادویه را بیزند و
معجون کنند به عسل کف گرفته دو چند ادویه و نیز دیگر معجون کردن خوب در هاون بسایند تا ممتزج شود **تریاق فاروق**
بنسخهٔ دیگر هم از شیخ رئیس رحمة الله تعالی جندبیدستر زراوند طویل دوقو فقرا بیره جاوشیر قنطوریون دقیق تا درد
هر یک دو مثقال کمافیطوس سبعه سالیوس حماما ناردین طین مختوم فوکما دریوس ساذج هندی قلقطار محرق جنطیانا ناردین فنشیون
عصاره اوفاقسطیدس حب بلسان صمغ عربی بزر رازیانه قردمانا سیسالیوس اقاقیا حرف ابیض هوفاریقون نانخواه سکبینج
تخم کرفس هر یک چهار مثقال فلفل ابیض ریوند چینی فرفیون قسط تلخ زعفران سلیخه سنبل هندی مشکطرامشیع فراسیون

فراسیون فقاح اذخر فوتنج کنند دگر جعده اسطوخودوس فطراسالیون مصطکی صمغ البطم زنجبیل جاوشیر بروه کشنیز مثقال
روغن بلسان عود بلسان هر یک ده مثقال ورق گلسرخ ایرسا اصل السوس تخم شلغم بزر سقولوقندریون دارچینی افیون غاریقون
هر یک دوازده مثقال اقراص افعی دار فلفل اقراص اندروخورون هر یک بیست و چهار مثقال اقراص اسقیل چهل وهشت مثقال
باعسل مثل نسخه سابق بسرشند باید دانست که حق تریاق فاروق این بود که در ادویه دافعه سموم نوشته شود چه اصل وضع این دوا
و عمده منافع استعمال آن همین است اما چون نافع اکثر امراض اعضای رئیسه و دافع امراض دیگر اعضای شریفه بود در اکثر مواضع
احتیاج بآن رو خواهد نمود بنابرین نوشتن نسخ قدیمه و جدیده آن و اطلاع بر فواید فریده آن در ابتدای کتاب قرین صواب دید
و در ملفوظ ادویه صداع مرقوم کرده **کلمه چهارم از ملفوظ اول** در ذکر دواهای که مصدر بثای مثلثه است

ثیادریطوس اکبر معرب نسبت کرده باسم ملکی از ملوک یونان که واضع او بود موسوم شده و گفته اند اول کسی که عمل بآن کرده
اندروماخس بعضی گفته اند بقراط بود و جهت صداع و صرع و لقوه و رعشه و فالج و جمیع امراض عتیقه مزمن و انواع سوء مزاج بارد
رطب و اوجاع معده و کبد و طحال و کلیه و رحم و تاریکی چشم و ربو و جذام و برص و نفخ و بنج و استسقا که از برودت و ضعف جگر باشد
نافع است و اسهال بی مشقت کند و مدر بول و حیض بود و سنگ گرده و مثانه بریزاند و حرارت غریزی را قوت دهد و بدن را
از اخلاط فاسده پاک سازد و بادها دفع کند و سده سپرز و جگر بگشاید و رنگ نیکو نماید و قوتش تا چهار سال باقی بود
ریوند چینی یکدرم و نیم عود بلسان فرفیون فلفل سیاه فلفل سفید دار فلفل مرمکی جنطیانا حب بلسان فقاح اذخر مو حماما
هر یک دو درهم زعفران دارچینی وج مصطکی روغن بلسان هر یک سه درهم سنبل الطیب سه درهم و نیم کمادریوس قسط
افیثمون هر یک چهار درهم اسارون سلیخه سقمونیا هر یک شش مثقال صبر سقوطری پانزده درهم غاریقون بیست درهم
ادویه کوفته بیخته بروغن بلسان چرب ساخته باسه چندان عسل بسرشند و بعد شش ماه استعمال کنند شربتی چهار مثقال این
نسخه از قرابادین شفائی است و در قرابادین شیخ اسارون و سلیخه و سقمونیا هر یک شش درهم است و مو و حماما
یک درهم **ثیادریطوس دیگر** که در منفعت قریب باول است ریوند چینی مو سنبل الطیب هر یک یکدرهم کمادریوس
فلفل ابیض اسارون عود بلسان هر یک دو درهم وج زعفران دارچینی **مصطکی** سورنجان سلیخه هر یک سه درهم فلفل سیاه
جندبیدستر هر یک چهار درهم غاریقون بیست و دو درهم صبر سقوطری سی درهم عسل سه چند همه شربتی چهار درهم
با آب گرم این هم موافق قرابادین شفائی است **کلمه پنجم از ملفوظ اول** در ذکر دواهای که مصدر بجیم عربی
و فارسی است **جلاب** در اصطلاح اطبا عسل یا شکر را گویند که در آن مثل گلاب یا آب جوشیده ادویه مقوم
کرده باشند و اگر جوش ندهند جلاب خام نامند و خلاف در آنکه او حار است یا بارد یا معتدل میتواند که بنا بر
اختلاف اصناف عسل و شکر باشد در بیاض یا حمرت و شدت حلاوت و قلت آن یا بنابر اختلاف انواع
گلاب که بآن ممزوج میشود در مرارت و عفوصت و حموضت و تفاهت و ازین است که افهام اوهم بسیار شده

در اینجا جلابی که صداع گرم را مفید است و تسکین عطش و تلیین طبع و اطفای حرارت کند مذکور میشود بیارند شکر لطیف سفید یک
یک رطل و در یک رطل لعاب اسپرزه و دو رطل آب بپزند و کف بردارند و بقوام آرند و اگر اسپرزه را در عرق بیدمشک و گلاب
لعاب گیرند و بجای شکر نبات حل کنند لطیف‌تر و انفع و بدل معده مفیدتر باشد و اقسام دیگر این در مواضع دیگر مذکور
خواهد شد ان شاء الله تعالی **چتنه زر بهاگوکل** ترکیب هندی است در درد سر و درد سینه و سرفه کهنه فواید بسیار
دارد چنانچه نوشته اند که جمله امراض از تن هر جا که باشد دفع کند خصوص جهة اجیرن و شکم‌بستگی و سرفه خونی و کهیرت و
زحمتهای فساد منی و لوسیر و بهگندر و یرقان و رمیات و آماس شکم و بیبهیه و گوله و پرمیو و ناسور و جمیع انواع دمامیل
و سول و تپ دیرینه و جمیع امراض چشم نافع‌تر است و اگر کسی تا یکسال مداومت این ترکیب کند از سر نو جوان شود و عقل
و ادراک و حواس خمس قوی شود و اگر شش سال مداومت کند عمر طبیعی بیابد و مثل کلب شود و شکن اندام دفع گرداند بیارند
زنجبیل کاکوتی و آنون هر یک سه درهم و نیم نمک سنگ سونچل نمک دریا نمک بریا بچلون هر یک چهار درهم کندل کهند بریا مها
میده ارده بر شتهو میلیه بنبلة آمله بلیلو لعیل دراز پلپل گرونیر بالاکجور زنج کچیل ملهدار هلدیریهی دیودار با برنگ زیره سفید
زیره سیاه چیتهه سنز جراتیه پوست بیخ بهجه بیخ بادل سونف ناگیا موربا گل کنول تج پیر زنج الاچی ناگیسر اجی سهاکه
جوکهار شونمالی نسوت منبلو چن هر یک هشت درهم هندی گوکهر دست گلو هر یک دوازده درهم سارکشته سی و چهار درهم
سلاجیت چهل و چهار درهم نبات گوکل مصفی هر یک شصت و چهار درهم سرود را علیحده علیحده سوده وزن کرده گرفته با گوکل
بیامیزند و روغن گاو دوازده پل انداخته بکوبند جهة آنکه تواند و جمله را باهم مخلوط گردانند و مقدار چهار درهم غلوله بندد و یکی هر روز
همراه انوپان مناسب هر مرض بخورانند دیگر نسخهای این ترکیب در مواضع دیگر بیاید ان شاء الله تعالی **کلمه ششم از ملفوظ**
اول در ذکر دواهای که مصدر به حاست **حب اسطوخودوس** که صداع شرکی را انفع و بلغم را از معده قطع
کند منقول از شرح خریق اسود و درهم شحم حنظل دو درهم و نیم هلیله کابلی هلیله سیاه صبر سقمونیا هر یک شش درهم غاریقون
چهار درهم افتیمون افریطی اسطوخودوس هر یک چهار درم کوفته و بیخته با آب بادرنجبویه سرشته حبها سازند دو درهم و نیم تا سه درهم
بخورند **حب ایاره** موافق نسخه معموله قطع ماده اکثر اقسام صداع و تنقیه سر و دماغ با قلاع کند منقول از زرق کیترا
هر یک چهار درهم شحم حنظل نمک هندی هر یک یک دانگ و نیم غاریقون سفید نیم درهم ایاره فیقرا تربد سفید مرموت حب النیل
هر یک یک درهم کوفته و بیخته با عرق بادیان حبها سازند این یک شربت است باید دانست اگرچه قوت حبهای مسهله
تا دو ماه باقی میماند و بعد از آن ضعیف میشود و اما شیخ رئیس در قانون در استعمال حبوب چنین نوشته که یک روز پیش از
وقت تناول بسازند و در سایه خشک کنند و هنوز نرمی در وی باقی باشد که بخورند چه خشک شده حلق و مری را
میخراشند و نیز در معده زود نمیگذارد و در تحت ساخته فوراً بعمل آرند بنا بر افراط نرمی در مری می‌چسبد و زود
بمعده نمیرود و نیز زود حل میگردد و حال آنکه اصل وضع حبوب جهة همین است که دیر در معده بماند و در مواد

مواد را از اعضای عالیه جذب کند **حب ایاره** که در صداع ریحی استعمال میشود منقول از منهاج ایاره فیقرا
تربد هر یک ده درهم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هر یک پنج درهم انیسون نمک هندی هر یک دو درهم حب سازند
شربتی از دو درهم تا سه درهم و اگر در آن ماده سودا بود افتیمون زیاده کنند **حب ایاره دیگر** منقول
از منهاج جهت صداع بلغمی ایارج فیقرا یکدرهم شحم حنظل نمک هندی هر یک دو دانگ سقمونیا انیسون عود هندی مقل هر یک یکدانگ
حب سازند یک شربت است **حب ایاره دیگر** منقول از قرابادین جلالی درد سر و درد نیم سر و درد چشم را
سودمند بود و سر و دماغ را پاک گرداند و بوی ناخوش را که از بینی آید ببرد گل سرخ نمک سیاه هر یک یکدانگ و نیم افتیمون
پوست هلیله کابلی ایاره فیقرا هر کدام چهار دانگ تربد سفید یکدرهم و نیم اگر خواهند که قوی تر شود دو دانگی و نیم سقمونیا
زیاده کنند **حب ایاره دیگر** منقول از قرابادین شفائی شحم حنظل ملح هندی هر یک دانگی و نیم حب النیل
غاریقون انیسون هر یک نیم درهم ایاره فیقرا تربد سفید هر یک یک درهم با آب رازیانه سرشند و حب سازند **دیگر**
منقول از کتاب مذکور انیسون رومی غاریقون هر یک دو دانگ شحم حنظل زنجبیل ملح هندی مقل ازرق هر یک دو دانگ
و نیم ایارج فیقرا تربد سفید پوست هلیله زرد سقمونیا هر یک دو مثقال و نیم با آب رازیانه حب سازند جمله هفت شربت است
اخر منقول منه ایارج فیقرا دارچینی سنبل الطیب حب بلسان عود بلسان سلیخه زعفران اسارون شامی مساوی کوفته
و بیخته صبر سقوطری دو وزن ادویه آمیخته حب سازند شربتی دو درهم با آب عسل **حب بنفشه** منقول از قرابادین
قلانسی صداع گرم و درد را نافع است کتیرا دانگی محموده مشوی ربع درهم رب السوس نصف درهم تربد یکدرهم بنفشه دو درهم
جمله یک شربت است **حب بنفشه** منقول از منهاج که در صداع صفراوی بجهت تلیین طبع بکار آید بنفشه یکدرهم
گل سرخ سقمونیا هر یک یک دانگ کوفته با لعاب اسبغول سرشته حب سازند **حب بنفشه** منقول از قرابادین جلالی جهت
درد سر و شقیقه و چشم و تنقیه دماغ کنند از اخلاط بنفشه خشک دو درهم تربد سفید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب
کرده یکدرهم رب السوس پوست هلیله زرد انیسون هر یک نیم درهم ورق گل سرخ سقمونیا هر یکی دانگی کوفته و بیخته با آب
خالص سرشند و حب سازند این یک شربت است **حب بنفشه دیگر** که جهت صداع حار بعد انکسار حدت و التهاب بکار آید
و درد چشم و جرب نیز نافع بود بنفشه دو درهم تربد سفید یکدرهم رب السوس دو دانگ سقمونیا گل سرخ هر یک دو دانگ
با آب کرفس حبها سازند منقول از شرح حکیم علی **حب جالینوس** درد سر دور کند و چشم را روشن کند و فضول
را از تن پاک کند مصطکی افسنتین سقمونیا شحم حنظل هر یک دو درهم کوفته و بیخته با آب حب کنند و یک درهم بدهند **حب**
ذهب که صداع و درد و هر بیماری که از نزول مواد اسود دارد صبر سقوطریا مشوی هر یک یکمثقال پوست هلیله زرد تخم کاسنی
هر یک دو مثقال تربد سفید هفت مثقال شربتی یک درهم **حب ذهب** نسخه دیگر جهت اوجاع سر و جلاء بصر
و تنقیه بدن صبر بیست درهم پوست هلیله زرد ده درهم گل سرخ پنج درهم مصطکی کتیرا زعفران سقمونیا مشوی هر یک

سه درهم شربتی دو درهم تا دو درهم و نیم **حب ذهب** نسخهٔ دیگر تنقیه مواد حاره راس کند صبر ده درهم تربد موصوف
هفت درهم پوست هلیله زرد پنج درهم سقمونیا سه درهم و نیم و نصف مصطکی گلسرخ هر یک دو درهم و نصف زعفران نصف درهم
شربتی دو مثقال **حب شبیار** در درد سر و تاریکی چشم سر دو باصره را قوت دهد و درد معده دور کند منقول از
قرابادین شفائی صبر سقوطری شش درهم گلسرخ هلیله زرد مصطکی تربد هر یک یکدرهم سقمونیا مشوی نیم درهم و در قرابادین
جلالی کتیرا هم نیم درهم در حل است کوفته و بیخته حب سازند شربتی یکمثقال تا سه مثقال **حب شبیار** منقول از قرابادین نجمی
در درد سر و معده را نافع بود صبر سقوطری شش درهم تربد هلیله کابلی هر یک دو درهم مصطکی گلسرخ هر یک یک درهم مقل ازرق
نصف درهم با آب گرم حبها سازند قدر شربت سه درهم وقت خواب هفته یکبار **حب شبیار** که صاحب
قلانسی آورده کتیرا مقل هر یک یکدرهم گلسرخ مصطکی افتیمون هر یک دو درهم پوست هلیله زرد ده درهم صبر ده درهم حبها سازند
حب شبیار نسخهٔ دیگر در درد سر و شقیقه و ماء اسود و سدد و در رطوبت و هر علتی که بر سر بود دور کند و سده جگر بگشاید و درد
دندان را نافع آید حب بلسان عود بلسان قرفه سنبل مصطکی اسارون زعفران سقمونیا بر ده سلیخه از هر یک دانگی و طبرجی
صبر سقوطری صد درهم کوفته و بیخته با آب بادیان حب سازند و در نیم شب بدهند این یک شربت است وجه تسمیه این حبوب را
باین نام اطبای عظام دو وجه نوشته اند یکی آنکه بمعنی رفیق اللیل است چون ملازمت این حبوب ضعف بصر دور میکند و اغذار رهبر
دیگر شب می بخشد مسمی باین اسم گشته دوم آنکه شبیار در لغتی صبر است و عمده اجزای این حبوب همین است بنابرین موسوم باین نام
شده **حب شفا** جهت درد سر کهنه و نوگرم و سرد و تسکین وجع قولنج و برای تبهای مزمنه و نائبه و جمیع علل حاره و
بارده مجرب است و نوشته اند که از مداومت او صحت حاصل آید و جرائی در پایه و افیونی که از استعمال این حب افیون
میتواند ترک نماید تخم حرمل یعنی تا توره دوازده درهم ریوند چینی هشت درهم زنجبیل صمغ عربی هر یک چهار درهم
صمغ را در آب حل کنند و ادویه کوفته و بیخته با آن سرشته بقدر نخود حبها سازند **حب شفا** نسخهٔ دیگر جهت درد سر
مزمن و ضعف معده و جگر و قطع عادت افیون از همین جهت مسمی بحب بدل گشته تا توره سیاه یک مثقال زنجبیل دو مثقال
ریوند سه مثقال بقدر نخود حبها سازند و بقدر طاقت معده حسب مزاج بزرگی میتوان داد **حب صبر** که صداع بلغمی
و دوی بلغمی را نافع است تربد موصوف صد درهم صبر سقوطری شش درهم مصطکی چهار درهم گلسرخ سه درهم و ثلث درهم
کوفته و بیخته بقدر نخود حبها سازند شربتی از ده حب تا چهارده حب **حب صبر** جهت صداع بلغمی زعفران هشت درهم
گلسرخ افسنتین کتیرا هر واحد دو ثلث درهم مصطکی یکدرهم هلیله کابلی یکدرهم و ثلث صبر چهار درهم قدر خوراک
دو درهم وقت خواب تناول نمایند این هر دو نسخه از قرابادین قلانسی است **حب صبر** جهت صداع بلغمی
منقول از شرح صبر اسقوطری سه درهم مصطکی تربد هلیله کابلی گلسرخ بر واحد دو درهم مقل ازرق نصف درهم
با آب کرفس حبها سازند و قدر خوراک سه درهم وقت خواب هفته یکبار عمل آرند **حب صبر** جهت صداع

صداع مذکور منقول از منهاج گلسرخ انیسون زعفران هریک یکدرهم کتیرا دو درهم مصطکی سه درهم هلیله کابلی چهار درهم
صبر سقوطری دوازده درهم علی الرسم حب سازند و در وقت خواب بآب سنبل شبیار دو درهم و نیم بخورند **دیگر از منهاج**
سقمونیا نیم دانگ مقل کتیرا هریک دانگی شحم حنظل یک دانگ و نیم تربد نیم درم صبر یکدرهم کوفته با بیکدرهم با عرق رازیانه
حب سازند جمله یک شربت است **حب العافیة** جهة صداع و شقیقه و ثقل سر و وجع عین و مفاصل مجرب است منقول
از قلانسی تربد موصوف یکجزو سورنجان هلیله زرد هریک نصف جزو گلسرخ بنفشه افتیمون ملح هندی انیسون سقمونیای مشوی
بزیدان مقل غاریقون سکبینج هریک ثلث جزو حبها سازند شربتی دو درهم و نصف **حب قدرت** در نفع صداع
و امراض سر ندرت دارد و به طنین اذنین و بد بوی منخرین نافع و بجزو در مرتبه و در دندان و سیلان لعاب دهان و ثقل
لسان را رافع است مخترع اوحد زمانی ابوالبرکات فلفل سیاه چهار دانه افتیمون اقریطی خرنجان سنبل الطیب صمغ عربی
هریک یک مثقال تربد موصوف بروغن بادام چرب کرده شش مثقال کوفته و بیخته بآب کشنیز برابر فلفل حبها سازند
و وقت خواب از یک حب تا هفت حب بآب گرم بخورند **حب قوقایا** تالیف جالینوس صداع و درد چشم را نافع
باشد و فضلهای غلیظ را از بدن فرود آرد منقول از قرابادین شفائی صبر سقوطری عصاره افسنتین و در قلانسی او ورقه
بسم نوشته مصطکی هریک یک مثقال سقمونیا مشوی شحم حنظل هریک نیم درم کوفته و بیخته بآب کرفس حب سازند شربتی یک مثقال
و در قلانسی و منهاج اوزان همه ادویه مساوی نوشته اند و داود انطاکی سه جزو اول را برابر مرقوم فرموده و با اینها غاریقون
نیز افزوده و دو جزو اخیر را هریک برابر نصف یکجزو نوشته و قوقایا بسریانی سر را گویند چون این حب منقی سر است بدین نام
میخوانند **قوقایا نوع دیگر** تالیف محمد بن ذکریا جهة صداع و امراض رطبه دماغ مفید صبر یکدرهم تربد موصوف
سقمونیا مشوی اسطوخودوس هریک نیم درهم شحم حنظل ثلث درهم جمله یک شربت است **حب کوتوالی** از قرابادین
جلالی درد سر را سودمند بود و صفرا را منحدر گرداند و فضلها که از دماغ و سر بمعده ریخته باشد پاک کند و داء الثعلب ببرد و روشنی
چشم بیفزاید و از نزول مانع آید صبر سقوطری سقمونیا شحم حنظل عصاره افسنتین مصطکی هریک دانگی و نیم مقل دانگی کتیرا نیم دانگ
این یک شربت است در جمیع اوقات حتی بعد طعام هم میتوان خورد **حبی** که صداع شمسی و دوار را نفع رساند و صفرا از
معده براند منقول از شرح هلیله زرد پنج درهم ورق گلسرخ سه درهم سقمونیا یکدرهم کوفته و بیخته حبها بسته یک و نیم درهم
بخورند بالای آن آب شاهتره تازه معصور مغلی کف گرفته ربع رطل تا ده و ثلث رطل باده درهم شکر سلیمانی بنوشانند
حبی که صداع را بنشاند و مجرب است منقول از قرابادین قادری ایارج فیقرا پوست هلیله کابلی غاریقون هریک یکدرهم
بآب سنبل شبیار بخورند **حبی** که درد سر و شقیقه ببرد و سر را از رطوبت پاک گرداند و همه وقت میتوان خورد منقول از قرابادین
جلالی ریوند چینی مقل هریک دانگی پوست هلیله کابلی نیم درهم ایارج فیقرا چهار دانگ تربد یکدرهم چنانچه رسم است حب
سازند **حبی** که ماده شقیقه را باستفراغ دفع کند بعد از آنکه اولا استفراغ بمطبوخات مناسبه کرده باشند

خربق اسود نیم دانگ ماهی زهره نیم درهم ورق گل سرخ افسنتین تربد سفید محرق صمغ تخم کرفس نانخواه مصطکی هر یک یک درهم
ایارج فیقرا غاریقون سفید هر یک یک درهم و نیم صبر سقوطری خالص ده درهم کوفته و بیخته باب برگ ترنج یا آب بادرنجبویه
یا باسلیقون یا آب کهنه سرشته شوند و قبل از ساختن وزن مثقال و ثلث گرفته با نیم دانگ سقمونیا مشوی مقوی ساخته برابر فلفل حبها
سازند و فرو برند و قبل استعمال دو روز باید که بر شوربای اسفیداج که در و نخود بسیار پخته باشند اکتفا نمایند این نسخه
از معالجات بقراطی است **حب** ترکیب یوحنا ابن ماسویه جهة صداع بلغمی فراسیون ده درم غاریقون بسفایج
هر واحد شش درهم تخم انجره افتیمون هر یک چهار درم ایارج فیقرا هفت درم تربد ده درم برابر فلفل حبها سازند شربتی سه
شبی دو درم تا دو مثقال بطبیخ شبیار **حب دیگر** در همین باب بنقل سقمونیا انیسون عود خام هر یک دانگی
شحم حنظل ملح نفطی هر یک دو دانگ ایارج فیقرا تربد محرق خراشیده هر یک یک درم حب سازند چنانچه اسم است این هر دو
نسخه از ذخیره خوارزم شاهی منقول است **حبی** که در صداع سوداوی بکار آید ملح نفطی بسفایج حجر ارمنی مغسول خربق سیاه
هر یک یک دانگ غاریقون دو دانگ افتیمون نیم درم هلیله سیاه چهار دانگ علی الرسم حب سازند این یک شربت است
حب هندی بجهة دفع شقیقه سیاه دکنوار خشک و هلیله زرد هر یک نیم درم و مصطکی و گل گلاب و کیسر هر یک دو درم
جمله را به یک نشاسته ده و نشاسته شانزده درم شکر تری آمیخته در گلاب خمیر کرده بقدر دو درم گلولها بندد و در سایه نگاهدارد و هر روز
یکی بخورد **دیگر حب هندی** معمول حکیم شاه محمد اکبرآبادی رحمة الله جهة صداع و شقیقه و سبعه مجرب تا مرض چشم بهم
خصوص سبل نیز نافع است جراییته ریوند هر یک یک ماشه چابی اپیل و دو ماشه چهواره زیره سفید اجوائن هر یک سه ماشه کوفته بیخته
با آب بکهیکی چهار ده گولی بندند یکی صبح و یکی شام با آب بخورد **حقنه** معالجه فاضله است در جذب فضول از اعضای رئیسه
عالیه و در نقص فضول از امعاء و تسکین اوجاع مثانه و کلی و اورام آن و در مرض قولنج و مبدا علم این فعل چنین بود که دید
بقراط یک غراب بسیار گوشت ماهی که بر ساحل دریای شور افتاده بود بسیار خورد و از ثقل آن عاجز از طیران آمد پس مترقب
بود بقراط از حال آن غراب بعد ساعتی دید که آب دریا را بمنقار میگرفت و در دبر داخل میکرد پس منتفع شد چیزی بسیار
از جوف آن غراب و خفیف شد و طیران نمود پس دانست بقراط که این خاصیت آب بحر است و بود که امر میکرد با حقنه
بیمار بحر و مشهور شد این امر در مردم و انتفاع میافتند بآن و جاییکه یافته نمیشد آب دریا بدل این آب ملح حقنه
میکردند پس زیاده کرده شد زیت برای اصلاح حدة ملح پس یافتند نافع تر پس زیاده کردند ادویه دیگر موافق اغراض
خود از اسهال و غسل معاء از قروح و تبدیل مزاج و تحلیل ریاح وغیره ذلک پس بود که ترک میکردند ملح را و اختیار
میکردند برای اغراض دیگر مثل قوت باه و تسمین بدن البان و اشباه آن و گاهی استعمال میکنند ادویهای مناسبه جهة
قبض و دفع اسهال و گاهی برای تغذیه جهة تسکین اوجاع امعاء و قروح قریه و حقنه مسهله منقسم میشود بسه قسم لینه و حاده
و متوسطه و اینجا نسخ لینه و یک نسخه متوسط مناسب مقام نوشته میشود و در مواضع دیگر اقسام دیگر مناسب هر مقام خواهم

خواهد آمد ان شاء الله تعالی **حقنهٔ لینه** جهت صداع حار و سرسام حار و جمیع امراض حاره و برای حمیات نافع است آب
سپستان عناب بنفشه شعیر مقشر نیم کوفته سبوس گندم خطمی خشک اکلیل الملک از هر یک کفی انجیر زردی پنج عدد در سه رطل آب بجوشانند
تا برطلی آید بپالایند و شکر سرخ در این کاسه هر کدام پنج درم روغن بنفشه بادام یا روغن کنجد ده درم اضافه نمایند و نیمگرم حقنه کنند
حقنهٔ لینهٔ دیگر انجیر زردی ده عدد سپستان سی عدد اصل السوس ده درم بنفشه نیلوفر هر یک پنج درم حسک مقشر بابونه هر یک
کفی جمله را در شش رطل آب بجوشانند تا بیک من آید صاف کرده نمک یک درم بوره ارمنی دو درم لعاب بزرقطونا هر یک
ده درم شکر سرخ روغن بنفشه بادام اگر نباشد روغن کنجد هر یک بیست درم در آن حل کنند و سه نوبت بریزند **حقنهٔ**
لینهٔ دیگر جهت صداع حار منقول از شرح حکیم علی بر قانون عناب سپستان هر دو کفی انجیر ده عدد بنفشه خشک چهار
درم خطمی نخاله هر دو بقدر حاجت در صره بسته همه را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نموده چهار وقیه بگیرند
در بکاسه یک اوقیه و روغن کنجد دو اوقیه و آب چغندر تازه کشیده ربع رطل داخل کرده لت کرده نیمگرم حقنه نمایند
حقنهٔ لینهٔ دیگر حلبه بنگ انجیر زردی عناب بنفشه سپستان خطمی بابونه اکلیل الملک خشک شبت سبوس گندم از هر یک
کفی جمله را در سه من آب بپزند و بپالایند و یک درم نمک هندی و دو درم بوره ارمنی و ده درم فانید و پانزده درم روغن شیرج
اضافه کنند و نیمگرم عمل نمایند **کلمهٔ هفتم از ملفوظ اول** که در صداع و شقیقه است در ذکر چیزها که مصدر نگار است
خبز مغسول از جمله غذاهای صاحب صداع حار است و سرد و قلیل الغذا و لطافی به معده و صالح جهت محرورین است
و مسدد نیست و طریق غسل آن چنین است که نان خشک در آب سرد تر کنند و یکساعت بگذارند و آب از آن بریزند و آب
تازه کنند و یکساعت دیگر بگذارند و بریزند و دو سه نوبت یا آب انار یا سرکه آب غوره در حل کنند و بخورند همچنین است مذکور در
منهاج و بعضی کاتب سطور که اگر با نبات یا قند این آبها را چاشنی دار کنند اغلب که موافق تر آید و عزیزی صاحب تجربه ترتیب این
بالنا جنیان ذکر کرده که بعد تبدیل آبهای سرد یک غوطه سرکه داده و قدری شکر سفید پاشیده بمردم داده مفید افتاده **کلمهٔ**
هشتم از ملفوظ اول که در ادویهٔ صداع و شقیقه است در ذکر دواهایی که منصدر به آن است **دواء المسک**
شیرین گرم که در صداع بارد و ریحی بکار آید و صرع و فالج و لقوه و ضیق نفس و ضعف معده و دل و خفقان و تپ ربع را
سود دارد و بادهای زبان را بستن منع کند و رنگ رو را نیکو گرداند مسک یکدانگ و نیم زرنبیل دار فلفل هر یک دو دانگ
مروارید کهربا بسد ابریشم مقرض هر یک نیم درم بهمن سرخ بهمن سفید ساذج هندی سنبل الطیب قاقله قرنفل جند بیدستر دارچینی
هر یک چهار دانگ زرنباد درونج هر یک یک درم کوفته و بیخته بعسل آتش ندیده سرشته نگاه دارند و بعد از شش ماه بعمل آرند شربتی
یکدرم و نیم تا دو درم **دواء المسک مر** که در صداع ریحی بکار آید دو درم تجربه و خفقان سوداوی و در طب معده
را دور کند مشک دانگی جند بیدستر یک درم ناردین ساذج هندی مروارید ناسفته هر یک دو درم ناخواه زعفران
تخم کرفس هر یک چهار درم ریوند چینی سه درم افسنتین رومی صبر سقوطری هر یک هشت درم عسل معجون سازند

این هر دو نسخه مطابق شفائی و منقول از منهاج است **دوائی** که چون قدری ازین دوا در بینی برای بلغمی مالند
صداع مزمن دفع کند عصاره قثاء حمار چهار درم شونیز چهل درم سحق کرده بروغن عصاره قثاء حمار یا روغن سوسن یا روغن
خیری لت کنند تا بغلظ قروطی رسد پس بعمل آرند **دوائی** که درد شدید را که بماده از طاقت باشد تسکین کند و نیز نفع میکند
دردی را که حادث شود از کیموسات غلیظه و ریح منفخه عصاره هوفاریقون شانزده درم افیون افسنتین بیخ زعفران بیخ سقمونیا
هر واحد دو درم کوفته با سرکه خمیر کرده قرص ساخته نگاهدارند وقت حاجت با سرکه و آب سائیده بمالند **دوائی دیگر**
که نفع میکند دردهای را که بسبب امتلاء از کیموس غلیظ لزج بگیرند فربیون یک جزو جند بیدستر نیم جزو حل کنند و آنرا بریزند
در گوشهٔ ظرف در دو امر کنند علیل را مرخول بزن دیکت کند قدری پس برآید حمام کند مثل عادت و اگر این هر دو جزو را
در روغن حل کرده بعمل آرند هم باک نیست **دوائی** که جهة شقیقه عتیقه نافعست منقول از قانون فرفیون جزو حمامه جزو
ورشان هر یک نصف مثقال فلفل سفید نقل زعفران هر یک دو مثقال کوفته و بیخته با سرکه سرشته عضله صدغ و نصف
جبهه را از جهة آبله طلا کنند **دیگر** زر نباد تازه بسایند و بر دو قدم صاحب شقیقه و صداع و دیگر امراض سر را بمالند
بمالانیدن بخاصیت ازاله آن کند و خشته و فساد فکر و غم را نیز دور کند **دوائی هندی** که در درد سر صفراوی را
نافع است آمله برگ گلوی سوخته بالچهدن سفید ملتهبی و الکه یعنی مویز نبات کشمش هر یک یک درم کوفته بیخته با شیر و شهد
و روغن ستور آمیخته بخورانند و اگر کفایت نکند مسهل دهند و کاکجنک که آنرا مسی گویند با شاخ و برگ بکوبند و بجوشانند
و بخار آن بسر رسانند و صندل سفید و بیخ بید انجیر با آب بسایند و طلا نمایند **دوائی هندی** که در درد سر بلغمی و آنچه بسبب
برودت بود دفع کند بیر سوخته و بنیه برنگ هر یک یک درم در آب جوشانیده تا نیمه بخورانند **تکملهٔ قسم از**
ملفوظ اول صداعی و شقیقی در ذکر دواهائی که مصدر برای عبرت است **روغن اترج** که جهة درد سر و شقیقه و علل
سوداوی راس نافع است انشاء الله تعالی در ملفوظ سیوم ادویه راس بیاید **روغن بابونه** گرم باعتدال و مخفف
باعتدال است و صداعی را که از احتقان ابخره در سر باشد تدبیر او مفرد و با امتزاج او با روغن گل و سرکه نافع است دوای
مسکن اوجاع و محلل اورام بارده و ریاح و رافع اعیاء و درد کمر و مفاصل و نقرس است و مفتح سدد مسام که از سرما بود
و خاصیت او است که تحلیل میکند بغیر جذب و طریق ساختن وی سه گونه است یکی آنکه شیخ رحمة الله در قسم ادویه خود فرموده
و در بیشتر قرابادینات همچنین بوده بگیرند روغن کنجد یک قسط و حلبه و فقاح بابونه غسل داده و در سایه خشک کرده
هر واحد ده اوقیه همه را در ظرف شیشه کرده چهل روز در آفتاب بنهند دوم آنکه شارح قانون حکیم علی آورده
بگیرند از گل بابونه سه رطل آنکه یکروز و یک شب سر در کرده باشند سه اوقیه و از روغن زیت یک قسط و همه را در ظرفی
کرده سر ظرف را محکم بسته تا چهل روز در آفتاب بنهند و اگر گل بابونه را هر یکبار تازه کنند بهتر کم اندازند
و هر سه روز تبدیل کنند سوم آنکه معمول والد ماجد ما بطریق بوده و این حقیر نیز آزموده و در صحبت قریب

قریب باعتدال و در تفتیح و تحلیل عدیم المثال یا مثه بیابرند گیاه سبز بابونه را وکوفته عصاره آن برآرند و با هم چند روغن کنجد
یکجا کرده بآتش ملایم بجوشانند تا آب جذب شود و روغن بماند **روغن بادام شیرین** باعتبار کیفیت فاعلتین
معتدل مایل به برودت و باعتبار کیفیت منفعلتین کثیر الرطوبت است و جهت صداع و سرسام و تشنج یبسی نافع و هم یبوست
دماغ و سهر را مرطب و سعوطا دافع و تقطیر آن جهت ضربان گوش و تدهین آن بورم و ثی و درزقه آن جهت عسر البول و حصاة و داء
مثانه و در سم و اختناق رحم و خوردن آن جهت سعال مزمن و خشونت حلق و ربو و ذات الجنب و قولنج و گزیدن سگ
دیوانه منفعت دارد و با حشا ضعیفه مضر است و مصلح آن مصطکی است و امتزاج او با ادویه مسهله کاسر حدت و دافع تشبث
اشیا از جهت بامعا **روغن بادام مر** یعنی تلخ گرم در دوم و یابس است و جهت صداع بارد و مالیدن و جهت تفتیت
حصاة خوردن و در تحلیل چکانیدن نافع و قطور آن در گوش تسکین وجع او و شرب آن تفتیح قولنج و قمع او نماید و طریق
استخراج روغن از مغز بادام اینست که مغز بادام را مقشر کرده بکوبند و قدری قلیل فانید یا نبات سائیده آمیخته
بر طبق مسی انداخته بر اخگر زغال گذاشته قدری قلیل آب پاشیده و گرم کرده بدست بفشارند و طبق را کج بدارند تا
روغنی که دارد جدا شده طرف پائین جمع شود و دیگر طریق اینست که بگیرند دو اوقیه مغز بادام کوفته و بیندازند در قسط
روغن زیت شیرین از اقساط انطاکی و در قدر مضاعفت بجوشانند تا روغن برآید طریق اول اولی است و بعضی سه اوقیه
بادام تلخ را کوفته بنصف رطل زیت مغسول آمیخته میجوشانند و صاف کرده برمیدارند **روغن بنفشه** سرد و تر است
صداع حار و یابس را نافع و یبوست دماغ را دافع است و اصحاب سهر را خواب آرد و صحت اظفار را بار دارد و صلابت مفاصل
و اعصاب را تلیین نماید و جرب را به تدهین بردارد و اکثار ازین مرخی بدنست و مصلح آن روغن زنبق و بدل آن روغن نیلوفر
است و این را بدو وجه میسازند یکی آنکه گل بنفشه تازه را در روغن کنجد ترتیب کنند چنانچه از وجه دوم روغن بابونه معلوم
شده اما اینجا حاجت تبرید نیست دوم آنکه کنجد را در گل بنفشه تازه به پرورند و طریق پرورش از بنفشه بادام معلوم خواهد شد
روغن بنفشه بادام سرد و تر است و در دفع بیخوابی نافع ترین ادهان و این را بدو وجه میسازند یکی آنکه
زهر بنفشه تر را در روغن بادام ترتیب کنند چنانچه گذشت دوم آنکه مغز بادام شیرین را در آب گرم بنهند که قدری نرم شود
پس پوست سرخ دور سازند و دو شق کنند و در سایه خشک کرده در کیسه اندازند و گل بنفشه تازه بکوبد و چهار حصه مغز بادام
نیم سیر در خلل کنند و زیر بستر خواب فرش کرده بالای آن هر شب بخوابند و هرگاه گل بنفشه ژولیده شود دیگر تازه انداخته
شبها تا چهل شب میخوابیده باشند و درین ضمن پنج دفعه گلها در هر دفعه همین مقدار اضافه کنند بستر در مستقبل شمال چند روز
در تعلیق کنند تا مغز بادام خشک شود اثر رطوبت نماند بستر گلها دور کرده بروغن بکشند سوم آنکه مغز بادام را مستور
مقشر کرده دو شق کرده بهر نصف را چهار حصه نمایند و در منخل بگذارند و زیر بنفشه تازه و روغنه جسیده در آن اندرند
منخل را بر کانون نهند که در قعر او آتش باشد و مقدار آتش و فصل مابین منخل و آتش قدری بود که حرارت برسد نه محترق

نکنند و در بین اثنا قطعات با دام و از بار مختلط را حرکت همی دهند تا که بنفشه سپید شود در طوبت هر دی نماند و مغز بادام
تسکیف برابجه دی کرده و پس در ظرف محفوظ بدارند در وقت حاجت بادام مذکور گو فته روغن کشند ما این را روغن بادام روغن
بنفشه ... تی بیخته بند **روغن بید** ابن ماسویه گوید که اکسیر ست در دسر را که از گرمی بود و سود دارد و مغز را تر کند و گرم
مزاج را مفید باشد برگ بید تازه را خورد و کوفته در دو چند آنکه او بود روغن کنجد تازه با دی بیامیزند و با آتش نرم بجوشانند چون آب
که تنها روغن بماند و روغن گل بید عنقریب بیاید **روغن خشخاش** تر بهترین صداع در دهای حاده را تسکین
کند و مخدر و منوم ست و خوردن آن نزله و سرفه گرم را نافع و قطور آن درد گوش و ورم آن را دافع است و ساختن
آن بسه گونه است یکی آنکه گل خشخاش در روغن کنجد بپرورند دوم آنکه شیره گل و برگ او را با روغن کنجد بدستور معلوم بجوشانند
سوم آنکه از تخم او روغن کشند در روغن تخم خشخاش منوم است در تنویم قوی تر **روغن دارقی** که عبارت از
روغن سوسن سفید است نافع است دماغ بارد را اطلا و نشوقا و بجهت نسخه در ملفوظ سوم ادویه راس ان شاء الله تعالی
بیاید **روغن زنبق** نافع است بصداع و شقیقه بارده طلا و سعوطا و قطورا فی الاذن و آن ان شاء الله تعالی در ملفوظ
سوم ادویه راس بیاید **روغن سداب** جهة صداع و صرع بارد و درد کمر و درد رگ و مثانه و کلیه و سیاتین و اد را بول و
حیض و بول و تحلیل ریاح و درد گوش نافعست طلا و نشوقا و قطورا و حقنا آب سداب تازه شش وقیه روغن کنجد بار
یک وقیه تا دو وقیه جوشانند تا روغن بماند و بعضی جندبیدستر و حب الرشاد و عاقرقرحا هر یک یکدرم نیز بعد الطبخ ضم میسازند
و در قرابادین جلالی باین ترتیب و باین وزن نوشته روغن کنجد چهار رطل و نصف آب شیرین یک رطل و نصف برگ سداب
تازه چهار وقیه در ظرف نظیف با آتش ملایم بجوشانند تا آب برود و روغن بماند سرد کرده صاف کنند و نیز در آن مرقوم
است که نفع میکند از نافض که در حمیات میباشد اگر تمریخ کرده شود تا آن بدن را **روغن باسفرجل** نفع میکند صداع
حار نشوقا و ان شاء الله تعالی در ادویه معدیه و اسهالیه بیاید **روغن فستق** از جمله خواص او آنست که اگر صاحب
شقیقه بحمام رفته و اکثار بانکباب بر مار حار نموده سعوط کند وجع شقیقه منحدر گردد و هم ان ساعت وجع مذکور میل بجانب
مقابل نموده بطرف شود و طریق ساختن او مثل طریق ساختن روغن بادام است **روغن کاهو** جهة صداع
و صرع صبیبی و مالیخولیا و منع مستی شراب نافع است و مرطب دماغ و منوم و محلل صلابات برده شیره کاهو دو حصه روغن کنجد
یا بادام شیرین یک حصه با هم بجوشانند که روغن بماند و تخم کاهو هم و سو میتی دارد این را مثل روغن بادام از وی
روغن بر آورده شده اگرچه کسی در طریق اخذ روغن این این وجه را نه نوشته اما خود استخراج کرده و بعمل آورده
بنا بر تعنیه نگاشته **روغن کدو** سرد و تر است بوئیدن و مالیدن و چکانیدن او در بینی و گوش ازاله صداع
و سهر و یبوست دماغ میکند و برسام و مالیخولیا را نفع دارد و اگر گرمی حدة در مثانه و کلیه بود مسح کردن با آن و خوردن
آن و صفاع هر ان و اگر حدة در معا از مرة صفرا بود شرب آن و اگر در تمام بدن بود نیز خوردن آن نشافی

شافی است و اگر در عضو ظاهر بود مسح کافیست و طریق ساختن دو گونه است یکی آنکه کدو تازه بگیرند و پوست بجز آنش کنند
و جمله را که شحم و لحم و تخم است بکوبند و آب بگیرند و چهارم حصه وی روغن کنجد آمیزند و بر آتش نرم بجوشانند تا آب بسوزد
و روغن بماند و دیگر بجای روغن کنجد روغن بادام شیرین کنند لطیف باشد و تناول او بمحموم نیز مفید آید دوم آنکه از مغز تخم
کدو بشیرین روغن بکشند بمثابه روغن بادام و وی خفیف تر و تر و سرد و تر در رطب تر بود و تناول او در حمیات نافع تر بود
و از سرسام و طلان ... و در آب شیرین بپزند و سرد کنند و بروغن مغز تخم کدو ممزوج کرده در گوش چکانند صداع و التهاب را
نفع تمام دهد و اگر روغن تخم کدو سه مرتبه با شیره کدو تازه بپزند در تلطیف ابلغ باشد و برودت او نسبت بروغن کنجد و روغن بادام
کدو در آب کم و پخته باشند بیشتر است لیکن نسبت بروغن تخم کدو که با شیره کدو پخته نشود گرم است بنا بر اکتساب حرارت از
طبخ **روغن گل** مرکب القوی است و نزد جالینوس معتدل با تحلیل اندک و قابض و موافق مواد حاره و بارده و مقوی اعضا
و محلل اخلاط فاسده و مسکن اوجاع است و طلاء او با سرکه و تخلیه وی با سرکه و گلاب رافع صداع و اوجاع حارات دماغی
و نافع اورام آن در مرتبه او و نطول او با سرکه مقوی دماغ و شرب او مسکن لهیب دهنده التهاب معده و استعمال او بر زخمها رویاننده
گوشت زخمهای عمیق و مجفف رطوبات و مصلح خباثت و در حقنه مدر ان و نافع قرحه امعا و مضمضه او مسکن درد دندان و تناول
وی حابس اسهال و مسهل ماده ... در رفع زحیر و درد امعا مجرب کردن ادویه حابس اسهال با آن مقوی فعل وی و قطور را
و جهت درد گوش معتقد و تدهین وی با سرکه و آب سرد رافع عرق و با زهره فرح و جوشهای حاره و خوردن او دافع ضرر تناول
ابک و زرنیخ و صابون و ذراریح و امثال اینست و مشهور است هم وزن او روغن بنفشه و نیلوفر ادوین الخلاف و قدر شربتش
تا ... و طریق ساختن وی دو گونه است یکی آنکه برگ گل تازه از اقماع پاک کرده در روغن کنجد یا زیت الانفاق انداخته
در ظرف آبگینه نهاده اندر آفتاب بگذارند و چون برگ گل سپید شود و این نشان زوال قوت اوست از آن بیرون کنند و دیگر
گل تازه بیندازند تا به هفت کرت تجدید باید کرد و این ورقهای شدید و در هست روز و دو سه ها در ... روز میشود و روغن گل خام
همین است و در تبرید ابلغ ... شیشه دو ... بجاه می آویزند ... که میان شیشه آب ... فاصله بود و تجدید گل در این
اثنا همی کنند تا روغن کسب قوت گل کما حقه کند و این نوع سرد تر از آن است که مشمش بود دوم آنکه برگ گل تازه کوفته
شیره بگیرند نصف او یا مثل او روغن کنجد یا زیتون آمیخته بجوشانند تا روغن بماند و این را روغن گل مطبوخ گویند و حرارت
وی غالب بر برودت است خاصه آنچه بزیت مرتب میشود و زیتی نخ امراض بارده نتوان استعمال نمود بخلاف کنجدی که هم در
اعلال حاره استعمال می یابد و هم در امراض بارده خواه مطبوخ خواه غیر مطبوخ و ... کرد روغن گل بعد یکسال متغیر میگردد و ...
در علاج ... بکار باید بست و کهنه او را با گلاب ... مقوی فعل ... روغن گل با سرکه مالیدن رافع جرب یابس است
روغن گل بادام معتدل بود در حرارت و برودت و در سر اگر ... گرمی بود سود دهد و دماغ را نافع باشد و فهم
بیفزاید و استعمال ... بازدارد و چون در سرکه بپزند جرب و حکه را نافع است و صنعت او چون بنفشه بادام است که گفته شد

نارد رطب وتخفیف بخاصیته کند **روغن گل بید مشک** زین هر دو روغن را از قرابادین قادری نقل گرفته
و استنشاق و تسعیط آن بتسکین صداع مفرد او الصفا بحارت متصاعده بدماغ و تسکین بخار مره صفرا و خون حریف نماید
وگاهی استعمال کرده میشود مکان روغن گل و قایم میشود مقام وی و طریق ساختن آن مثل طریق روغن بنفشه است منقول از قرابادین
جلالی **روغنی** که صداع حار و سرسام و خشکی دماغ را بسیار نافع است منقول از شرح حکیم علی تخم کدو تخم کاهو مغز تخم خیار
مغز تخم بادرنگ مغز بادام شیرین تخم خشخاش سپید کنجد مقشر همه برابر روغن کشند و استعمال نمایند و سعوط یکدرم از ان در نهایت
نفع است و این روغن را ابن بابا طب هم تعبیر کرده اند **روغن هندی** منقول از سکندری جهت درد سر کلیجکان دیو دار
بزنگ چندن مجتهه سه رتک یکدام کل محلکند ملتهی یعنی اصل السوس گل گوی یعنی نیلوفر سه ماشک دوام بهنگره شش درم املیها دو درم
روغن کنجد یکمن ابا و شیره گاو یکسیر آب دیامی شیرین بقدر حاجت ادویه خرکرده ساخته در شیره آب و روغن بخیسانند و بعد شست پهر
اشمها نرم کرده سانند چون آب بسوزد و روغن بماند بپالایند و بسر بمالند **کلمه دهم از ملفوظات اول صداعی شقیقی**
در دلدهای که مقصد سعین است **سعوط بفتح** سایلی را گویند که ریخته شود در بینی و آن در اصل برای صداع است و
اختراع کرده آنرا جالینوس برای کسی که مکروه داشته است دوا خوردن را بعد توسع کرده شد در ان برای دیگر امراض دماغ نیز
و عین و سپید کا در ونی عاقبر دانسته و گفته هو ما یقطر فی الانف و الاذن و الاحلیل من دهن و ما و کل سیال انتهی و اگر بادر بینی
ریخته شود آنرا سعوط و اگر غلیظ کشیده شود نشوق و اگر خشک سائیده دمیده شود نفوخ گویند **سعوطی** که صداع گرم
و خشکی را نافع است آب کاهو و روغن نیلوفر هر واحد یکجز و شیر دختران دو جزو و بکدیگر مخلوط ساخته در بینی چکانند و علیل را بفرمایند
که استنشاق کند **سعوطی** که صداع را که از حرارت آفتاب شده باشد سود دهد کافور حبه در آب کاهو و قدری سرکه
حل کنند و بر روغن کدو آمیخته در بینی چکانند **سعوطی** که صداع گرم و سهر را نافع است آب ورق کاهو روغن بنفشه
روغن نیلوفر شیر دختر هر واحد یکجزو تسعیط کنند **سعوطی** که آنرا جالینوس تالیف کرده نفع میکند صداع عتیق
و دمعه و ضعف بصر و دماغ را اگر از حرارت بود خصوصا به جوانان و در بلاد حاره کاشیر بزرشته درم افیون دو درم کندش یکدرم
لادن نصف درم زعفران دو دانگ مشک یکقیراط کافور نصف قیراط بروغن زنبق حل کنند و بعسل معجون کرده حبها مثل
عدس بندند و نزد یک حاجت بشیر دختر سائیده سعوط کنند **سعوطی** که نفع میکند صداع حار را و قطع میکند دمعه
و حمره عین و سور چشم را وقت برخاستن از خواب استعمال کنند و غسل کنند بعد استعمال آن تا بتاب شود زهره کرگ و زهره
سلم سیاه مرغ مردار خوار هر واحد یکدرم عصاره چقندر یک اوقیه و اگر یبس غالب بود نیم اوقیه روغن بنفشه هم داخل
کنند و اگر مرض بارده بود جندبیدستر بعد درم با ین ضم کنند این هر دو نسخه از تذکره داود است **سعوطی** که
صداع گرم و سرسام را سود دارد آب مورد عرق بید صندل کافور بیکدیگر ممزوج سازند و در بینی چکانند **سعوطی**
که صداع گرم را نافع است طباشیر دو درم نشاسته کافور هر واحد نصف درم بروغن بنفشه تسعیط کنند **دیگر** که درد سر

در وسر گرم را سود دارد طباشیر دو درم بسباسه کافور ترکی یکدرهم زعفران دانگی و نیم همه را نرم بسایند و اندکی
از وی با روغن نیلوفر اندر بینی چکانند **سعوطی** که صداع گرم بی ماده وقتی که تب نباشد بکار آید منقول از
معالجات بقراطی روغن نیلوفر و روغن بنفشه روغن مغز تخم کدو هر دو یکدرم شیر دختران برابر همه باهم بیامیزند و حرکت
دهند تا شیر با روغنها مخلوط گردد و اگر منجمد شود علامت فساد شیر است دیگر ساخته عمل آرند **سعوطی** که صداع حار ساذج
تسکین بخشد روغن نیلوفر و روغن بنفشه یا دام مغز تخم کدو آب کاهو آب کاسنی شیر دختر سائیده در بینی چکانند
سعوطی که صداع و شقیقه گرم و درد گوش را که با حرارت باشد سود دارد افیون کافور زنجبیل و بعضی بلفظ زعفران بجای زنجبیل
مرقوم است بالسویه کوفته و بیخته مانند عدس حبها ساخته نزدیک حاجت یک حب یا دو حب بروغن بنفشه حل کرده در بینی و جهت
درد گوش در گوش چکانند **سعوط** جهت درد سر که از رطوبت و تری باشد زهره کلنگ زهره کبک ماده از هر یکی
نیم درم مشک دانگی و نیم در روغن نرگس یا روغن سوسن بکار برند و در بینی کشند **سعوط** جهت صداع بارد جند بیدستر و جاوشیر
زعفران زهره کرگ مساوی عمل آرند **سعوطی** که جهت شقیقه و صداع بارد نفع دارد فرفیون جند بیدستر برابر گرفته
در روغن زنبق گداخته در بینی چکانند و قطره ازین در گوش درد گوش را نفع دارد **سعوط دیگر** جهت شقیقه بسیار نافع
جند بیدستر جاوشیر برابر و زعفران بالسویه کوفته و بیخته بآب مرزنجوش سرشته حبها مثل عدس بندند و یک حب را
بشیر دختر و روغن بنفشه تسعیط کنند **سعوطی** که جهت صداع بلغمی نافع است شونیز چهار درم نوشادر ترمس یکدرم و در
بعضی نسخ بدل ترمس بوره میکشند کوفته و بیخته با روغن یاسمین یا روغن بادام تلخ گرم کرده در بینی و گوش چکانند **سعوطی**
که صداع بارد و نسیان را سود دارد و درمنه ترکی جوز بوا مرزنجوش قرنفل هر واحد یکدرهم بسباسه چهار درهم کوفته و بیخته بآب
مرزنجوش در بینی چکانند **سعوطی** که صداع ریحی و شقیقه بارد را سود دارد روغن بادام تلخ یا روغن خسته زرد آلو تلخ با آب
مرزنجوش در بینی چکانند **سعوطی** که صداع بلغمی و ریحی و دوار بارد را نافع است مشک نیم درم صبر مرکی درحضض جند بیدستر
زعفران فلفل سفید دارفلفل هر یک یکدرم کندش دو درم کوفته و بیخته بآب مرزنجوش سرشته و حبها ساخته نگاه دارند
و وقت حاجت بآب مرزنجوش سائیده در بینی چکانند **سعوط** که در یکساعت درد سر دور کند و منقی بی اذیت بود
بخور مریم هشت مثقال بیخ سوسن دو مثقال بورق احمر یک مثقال خلط کرده استعمال کنند **سعوط** جهت صداع دودی
معمول بخیف کرده و هر قدر در مقدم دماغ باشد ازین سعوط سے افتد و به صداع نفع کمال می بخشد آب برگ نیم که شجر
هندی معروف است با روغن بادام و اگر حرارت در مزاج باشد بروغن کدو مساوی ممزوج نموده تسعیط کنند همچنین
تسعیط بعصاره ورق حنا بتره و عصاره برگ شفتالو و عصاره بیخ توت را بامر حکیم علی جهت این صداع نافعه نوشته
سعوط جهت بیضه و صرع بعد از فصد و اخراج مواد دماغ انفع منقول از شرح بگیرند گل سوسن زرد و کشنیز سبز و عسل بیخ
کرم تخم کرفس از هر یک قدری و همه را بکوبند تا مثل مرهم شود پس حل کنند این را در سرکه و در روغن بید و بنفشه همچنان

اگر این دوا را صد درم باشد در سیصد درم سرکه و سی درم روغنهای مذکور حل کرده بآتش نرم بجوشانند تا سرکه جذب شود
و روغن بماند پس صاف کرده سرد کرده نیم گرم را دو سه قطره یا بیشتر در هر دفعه تسعیط کنند هر دفعه یکدرم **سعوط** جهت شقیقه و دردهای سر کهنه
دیرینه موسیائی جوزبوا کافور عنبر خشک هر دو جدا یکدرم گرفته هر یک را علیحده علیحده کوفته و بیخته بروغن زنبق و قیصوری و روغن بلسان
سرشته و بعضی سیاه مناسبه که در ختنه در استعمال آرند و جهت صداع که از سبب عفونت مواد و بوهای بد پیدا شود و دوا را باید
مسحوق را با گلاب سرشته در بینی چکانند **سعوطی** که در بعضه رعوی بعد استفراغ خلط موجب و اسعاط روغن بنفشه چند بار
مکرر بالنوالنفع است برگهای سوسن زرد و گل کشنیز سبز عصاره کرم و برگهای این هر دو بر قایم مقام گل و عصاره است هر را کوبیده
چون مرهم شود پس از هر یکدرم همه مجموع سی درم روغن بنفشه در روغن بید مشک و سیصد درم سرکه منضم ساخته بآتش ملایم
بجوشانند تا روغن بماند پس صاف نموده و سرد کرده دو سه مرتبه استعمال نمایند روزی یکدفعه بوزن یکدرم **دیگر** که به شقیقه
سوداوی مخصوص است دارشیشعان یکدانگ برگ بادرنگ برگ بادرنجبویه جنسینه فیلگوش از هرکدام یکدرم و اگر فیلگوش
نباشد قلیلی ورق مرزنگوش در حل نمایند همه را بروغن بنفشه بجوشانند پس صاف کرده چند قطره استعمال نمایند در هر مرتبه
یکدانگ تا دو دانگ **دیگر** جهت بیضه طوبی نافع گل ترنج در روغن خیری جوشانیده و صاف نموده قلیلی استعمال نمایند که نافع نفع
عجیب این هر سه نسخه از معالجات بقراطی است **سفوف** نزدیک اطبا عبارت از دوائی که گرفته خشک است که مدقوق
بکف انداخته شود و تنها یا باعانت چیزی دیگر فرو برده شود اگرچه بعضی از اطبا بعضی جا اطلاق لفظ سفوف بر دوائی
غیر مسحوق هم چنانچه بر بزر چند سائر با آب لت کرده باشند در روغن تقطیر کرده بخورند هم اطلاق کرده اند اما این غیر مشهور است
و در لغت هم دارو و ساییده را گویند که بکف بخورند بالجمله این از ترکیب قدیمه است و بعضی گفته اند بودند بقراط که سحق میکرد
ادویه را امر میکرد باستعمال آن بیشتر اراده کردند از حفظ قوت ادویه و بقای اثر آن پس مناسب دید تحقیق آن از اعمال صاحب
تذکره درین نظر کرده چه معاجین بسیار از بقراط منقولست و ترکیب او داده اند و جنس تریاق را او قبل از بقراط بوده و نیز
صاحب تذکره گفته شاید که این بقراط تلمیذ اسقلیبوس باشد **سفوف بنفشه** نافع سرسام و دماغ مجرب است بنفشه
خشک سی درم شکر سفید نود درم کوفته و بیخته شربتی ده درم با آب سرد بخورند تا حرارت تسکین یابد هیچ بخورند **سفوفی**
که صداع خماری را بعد از تنقیه با تمرهندی مطبوخ هلیله یا آب انارین در باره رنج فیقسرا و سقمونیا و بعد ذلک اطراف
ورگها شستن با پیمانه در آب گرم بسیار نفع بخشد تخم کاسنی تخم کرنب زنده شکر منقی سماق عدس مقشر گلسرخ طباشیر
سفید مساوی گرفته بیخته سه درم بدان با یک طسوج کافور مدقوق با آب غوره یا آب انارین حل کرده بخورند **سفوفی**
که صداع خماری را نفع رساند و حرارت جگر نشاند و در اسهال صفراوی باز دارد و غلبه خون را ساکن کند و کسی را اگر دلبه
خواهد برآید سود دارد کافور یکدرم صندل سفید دو درم و نیم سماق تخم حماض عدس مقشر زرشک تخم
خرفه تخم کاهو خشخاش سفید از هر یک نیم درم گلسرخ ده درم طباشیر سبت درم شربتی سه درم با شربت

با شراب حماض یا شراب غوره یا شراب انار **سفوفی** که مستی باز دارد و نگذارد که مستی در وی اثر کند یا بخواهد سه آب
نمک ریزه کرمانی هر یکی ثلث جزوی تخم کرنب نبطی مغز بادام تلخ نودینه مقشر بادام شیرین هر یکی جزوی سفوف کنند شربتی سه درم
با آب سرد یا آب انار ناشتا خورند اگر حرارت غالب باشد **سفوفی** که نافع بخار و دافع صداع بخاری بود اسپغول سه درم
تخم کشنیز دو درم طباشیر یکدرم هر دو جزو کوفته با اسپغول آمیخته یکدرم بعد طعام بخورند **سفوفی** دافع صداع بخاری
و نگذارد که بخار از معده بجانب دماغ برآید و جلا طراوت نیز از فضلا عد بسوی چشم و سر باز دارد و ضعف چشم را نفع دهد و دل را
قوة بخشد هلیله کابلی مغز بندق بریان هر واحد یک اوقیه کشنیز خشک در سرکه تر کرده در سایه خشک ساخته کاوزبان اصل
السوس پوست زرد اترج تخم کاسنی آمله منقی هلیله سیاه هر یک یکدرم رازیانه تخم بادرنجبویه هر یک سه درم صندل مقاصری
عود طباشیر لک بسد مروارید ناسفته هر یک دو درم سوای تخم بادرنجبویه همه را جدا جدا بکوبند و همچند همه شکر سفید آمیزند
و هر شب وقت خواب چهار درم بخورند از قرابادین قادری نقل کرده شد و در تذکرهٔ داودی زیادتی ابریشم محرق نوشته و زرورد درم
هر یک سه درم و مصطکی دو درم افسنتین ده درم و هلیله سیاه را ترک کرده و صاحب شفاء الاسقام این سفوف را از املاء
استاد خود نوشته و زراوند و حریر محرق هم سه درم زیاده کرده و بجای اصل السوس بیخ سوسن نوشته **سفوفی**
که صداع صفراوی را نافع است مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خرفه مقشر تخم کشنیز برابر کوفته و بیخته و باهم
چندین شکر آمیخته یک کف یا دو کف یا سه کف را استفاف کنند منقول از شرح **سکنجبین** معرب از سرکه انگبین
است شربتی است مشهور در ترکیب همه معتبره مسطور و از حکمای قدما ماثور بوده اهل یونان که نام می نهادند جمیع شربه
را باومالی و اقسیراطن معنی این هر دو لفظ ما و عسل است بیشتر نقل کرد بقراط این الفاظ را و اطلاق
کرد بر مرکبی از حامض و حلو بیشتر از استماع لغت فارس نام نهاد بقراط این ترکیب را سرکنجبین وقت تعریب حذف
کرده شد را او مسمی گشت بسکنجبین و در نسخه اصل اختیار کرده شد عسل را جهة برد بلاد و خل را جهة تنفید و مقابله
مزاج عسل بعد از این منقسم شد بحسب زمان و مکان و اغراض دیگر از صلاح مزاج و اعتدال و حفظ صحت و حال و قبض و اطلاق
و تبرید قوی و قطع اخلاط و تفتیح سدد و تحلیل صلابات و غیر ذلک باقسام بسیار تا آنکه آورده اند بعضی
علما یکهزار و دو صد و شصت در شمار و نوشته اند ممکن است استغنا کردن باین ترکیب از بسیار ادویه اگر شناخته
شود نسبت اقسام مذکوره این از ضعیفه و قویه و مزاج این معتدل است اگر ساخته شود محض از سکر و خل هر دو مساوی
یا ساخته شود از عسل و خل مساوی یا ضم کرده شود با آن بزور و اصول و ادویه دیگر که تفصیل آن در اقسام سکنجبیات
معلوم خواهد شد یا اضافه کرده شود از حموضات دیگر مثل تمر هندی و نارنج و لیمو و همچنین با امتزاج آب
و گلاب و قلت و کثرت آن امتزاج مزاج سکنجبیات مختلف میشود بحسب امتزاجات و نوع سکنجبین فوائد بسیار
دارد و چیزیکه با آن اکثر احتیاج افتد بشمار می آرد و دفع صداع حار فی الحال و دفع اذیت صفرا و خوان بکمال و تلطیف

اخلاط غلیظه و تغلیظ رقیق و جلای رطوبات لزجه مجاری نفس در ربو و ضیق کند و تسکین حرارت اعضا خصوص جگر و معده نماید
و تنقیه معده کند و از جگر سده بگشاید و خشکی کام و دهان دفع کند و عطش بنشاند و عفونت اخلاط دور کند و بول براند و بیشتر
این ترکیب در حمیات حاره و بارده و ورم کبد بظهور می آید چه در حمیات اکثر بسیاری از فواید مذکوره می شاید
بهر حال در امتیت جلیل القدر اما در بعضی حالات از ان حذر لازم آید یکی ازین حالات سردی و ضعف معده است
اما سکنجبین سفرجلی درین حالت خصوص که به زنجبیل مقوی باشد نافع است چه جالینوس ضمان کرده که وی جمیع علل معده
را که بسیار گرم نبود نفع دارد و دوم اسهال است اما اسهال اگر از انصباب صفرا از جگر یا مراره بود و مودی به تجر
و اسهال شده باشد و یا از اجتماع رطوبات در خمل معده و امعا باشد بنابر قطع سبب نفع می بخشد خصوص که از
انضمام اشیاء قابضه مصنوع شده باشد سیوم سعال و زکام و نزله و خشونت سینه است اما درین حالت اگر ضرورت
داعی شود سکنجبین قلیل الحموضه یا لعابها و تمل انها اصلاح کرده میتوان داد و بهترین مصلحات او ماء الشعیر است
که ماء الشعیر و سکنجبین را ممزوج نموده و زمانی نگاه داشته تشرب نمایند و آنچه از اجتماع سکنجبین و کشکاب در معده
منع کرده اند و نوشته اند بعد تشرب سکنجبین تا دو ساعت نگذرد ماء الشعیر ننوشند و اگر بعد تناول ماء الشعیر خوردن سکنجبین
اتفاق افتد ادنی فاصله بینهما چهار ساعت باید مراد ازان خوردن کشکاب بسیار بسبیل تغذیه است درین صورت
سکنجبین کشکاب را پیش از هضم تنفیذ میکند و موجب انسداد و فساد میگردد بخلاف صورت مذکوره که جهت اصلاح
در خارج ممتزج کرده هرگاه کیفیتی واحد و مزاج خاص حاصل شود خورده شود درین صورت آن محذور متصور نیست
و کشکاب بنابر تلیین از تخشین و حدت سکنجبین مانع می آید چهارم در حالت سرفه خشک که محتاج به نفث باشد ممنوع است
اما در سرفه که از ماده غلیظ لزج باشد به خوردن سکنجبین خاصه که ترشی کمتر بود و عسلی باشد بنابر اعانت نفث و ترقیق رطوبات
غلیظ لزجه احتیاج می افتد و سکنجبین عنصلی درین کار نعم المعین است لیکن این اعانت را مشروط بشرط قوت مریض کرده اند
چه اگر قوت قوی نباشد خوف آن دارد که چون ماده تلطیف پذیرد و بسبب ضعف مندفع نشود بنابر انصباب او
بمجاری نفس خناق آرد پنجم ترشی برده و فرحیر و استعداد اسهال استعداد اسهال مانع استعمال سکنجبین است و نبید و مسهل صنعتی هم
و دادن سکنجبین در مسهل که تا حال بدن مزاج معا ممنوع است اما اگر امعا کسی قوی باشد و یا مسهل ضعیف بود یا قوی قلیل المقدار
باشد باکی نیست و بعضی سکنجبیات را که با جزای مسهله ترتیب میدهند این از مبحث خارج است چه اختصاص منع
بصورتیست که از مسهل نکایتی و ضعفی در امعا افتاده باشد و عقب آن سکنجبین وارد شود بخلاف انکه ابتدا با ادویه مسهله
خورده شود و معهذا ضعیف الامعا را نشاید استعمال سکنجبین مسهل کند ششم در حالت انشقاق مقعد و ظهور رو بهای
بواسیر نمیتوان داد اما بواسیر ریحی را بنابر تحلیل ریاح و تقطیع مواد سود دارد و اگر درین عوارض تپ تا خاصیت قویه
داعی استعمال سکنجبین گردد قلیل الحموضه و قلیل المقدار باید تا تشریح ضرر رساند هفتم حالت قرحه سینه و قرحه ریه است

است درین هردو حال مطلقا ممنوع الاستعمال است هشتم در حالت ضعف عصب و در رعشه فالج و امثال آن نباید استعمال کرد
واگر ضرورت افتد چنانچه تپ یا فالج جمع شود درین حالت شرب سکنجبین اجازت رفته لیکن معتدل الطعم باید تا ضرر نماید
نهم در حالت وجع رحم و ضعف مثانه و تقطیر بول هم نشاید استعمال کرد و وقت ضرورت قسمی که گذشته عمل باید آورد
دهم در حالت غثیان و تقلب نفس وقتی که باشد موجب اینها امری که دفع آن بقی متوقع بود یا چیزی از مانع قی کردن
حایل بود درین حالت هم استعمال سکنجبین ممنوع است زیراکه سکنجبین بالطبع مقی است ازین است که جهت تسهیل قی این امید ها
بخلاف سکنجبینی که مقوی نعناع بود یا بآب سفرجل ترتیب یافته باشد که این تقویت معده و دفع غثیان میکند اما وقتی
که سبب غثیان و تقلب نفس انصباب ماده بر فم معده یا اجتماع و التصاق رطوبت بآن باشد درین صورت سکنجبین بشاید لان
وبان قی کردن بهترین تدابیر است یازدهم صاحب جدری و حصبه نباید استعمال کند چه سکنجبین مخشن سینه و مضعف معا در جمیع اعضا
است و ماده جدری و حصبه اکثر بسینه و امعا توجه میکند و زور ماده را بعضو ضعیف میرساند پس موجب زیادتی ضرر اینها خواهد شد
اما اگر خوف این امر نباشد یا بمقویات ترکیب یافته باشد میتوان داد چنانچه سکنجبین فواکهی و خسیران جهت جدری و حصبه موضوع گشته
دوازدهم در حالت ضعف باه ضرر دارد و خاصه سبز و در او هرچند بیشتر مضرتر تا بسرکه تنها چه رسد که آن اضر اشیا به
باه است **سکنجبین بزوری** که آنرا صاحب تذکره اصولی نام کرده بصداع مزمن و خفقان و سوء هضم و یرقان
و طحال و ضعف کلیه و سوزش بول نافع است تخم رازیانه تخم کرفس تخم کاسنی هر یک یک وقیه و اگر زیادتی بلغم باشد انیسون
یک وقیه و اگر ریح باشد دانه هیل و جهت سده بادرون و جهت قولنج سنبل و خولنجان و جهت ضعف کلیه بزر خطمی و جهت سوزش
بول تخم ترب و کندر هر یک یک وقیه باید افزود و اگر همه این امراض جمع شود همه ادویه داخل باید کرد والا هر مرضی که نباشد
دوای خاصه آن مرض ترک باید کرد و بیخ رازیانه و بیخ کرفس و بیخ هندبا هر یک سه وقیه همه را نیمکوفته کرده در آب بدستور
معمول بجوشانند و صاف نموده شکر و سرکه بوزن مناسب اضافه کرده و اگر با وجود این اخراج صفرا هم مطلوب
باشد سقمونیا یک مثقال و اگر اسهال باعتدال در رعایت ضعف اعضاء رئیسه و صداع منظور باشد ریوند چینی یک رطل و دو
مثقال و در مالیخولیا و جنون لاجورد و در زیادتی بلغم تربد و جوز و در ضعف دماغ و صدر و معده مصطکی و در طحال اسقولو
قندریون و در تپ طباشیر و در نزف الدم و اسهال مفرط اقاقیا و در امراض الاخرین هر واحد سه رطل و سه درم کوفته در خرقه
صفیقه بسته داخل کرده دوباره بجوشانند و بدستور سکنجبین بسازند **سکنجبین بزوری بارد** که جهت صداع حار نفع
بسیار بخشد و در غب خالص که با عطش و کرب و قی و نار یه بول بود بعد تلیین طبع بکار آید تخم کاسنی ده درم
تخم خیار تخم بادرنگ تخم خربزه هر یک بیست درم تخم کاسنی را نیمکوب کرده در سی درم سرکه در سی درم آب
بجوشانند تا نصف آید صاف کرده شیره دیگر تخمها آمیخته سی استار شیره قند سفید کف کرده داخل نموده آنقدر
بجوشانند که بقوام آید **سکنجبین سکری** منقول از شیخ رحمة الله تعالی بیاورند شکر دو رطل یک استوقیا

کنند بعد از آن سرکه تند خاصه که خل الخمر باشد آنقدر که عیوب او تحت شکر ظاهر شود و شکر را در آن نوشیده اندازند و بر آتش
نرم جوشی بدهند تا شکر بگدازد و جوشش بسیار نخورد و کفی که برآید بردارند بعد از آن آب بران ریزند تا که دو انگشت
بالا آید و بتدریج بجوشانند تا بقوام آید انتهی و بعضی محدثین شکر در آب حل کرده میجوشانند و چون قریب
بقوام میرسد سرکه اندک اندک میریزند تا بقوام آید و بعضی سرکه و شکر و آب همه یکجا آمیزند و بقوام آرند و گاهی
نزدیک رسیدن بقوام قدری گلاب بجهة معطر و مرغوب بودن آن نیز اضافه کنند و گاهی جهت تقویت معده و دل بجای
آب تمام گلاب داخل مینمایند و گاهی عرق بید مشک جهة فوایدی که ازین عرق منظور است بجای آب میکنند و گاهی جهة
تقویت معده و رفع غثیان که لازمه سکنجبین است چند برگ نعناع در اثنای طبخ داخل میکنند و نیز از متاخرین محدثین
که جهة متفننین میسازند آنست که سرکه را چند برگ نعناع داخل کرده معطر میکنند و این را در عرق نعناع مینمایند
و ازین عرق مرکب و از نبات یا قند سفید سکنجبین میسازند بغایت لطیف و سفید رنگ و سریع الاثر [illegible] باید دانست
که نبات و قند هم از اصناف نوع شکر است اول در عصاره نیشکر شکر سرخ و قند سیاه است که آنرا [illegible] گویند
باز بعملهای معلومه تصفیه یافته بمراتب دیگر میرسد و بهر درجه موافق اصطلاح هر دیار بنامهای خاص مسمی میگردد و در [illegible] آخر
درجه مصفا به نبات و قند سفید موسوم میگردد و بهترین ظروف جهة پختن سکنجبین آنچه [illegible] دارد ظروف سنگین است
بعد ازین مس اگر نباشد مس قلعی دار چنانچه درین دیار متعارف است کفایت میکند **سکنجبین سکری** بعضی همین سکنجبین را
سکنجبین جوهری [illegible] نامیده اند جهة صداع مشترکی و مراری نافع مقطع [illegible] منقول از شرح [illegible] تخم کاسنی تخم کشوث [illegible]
ورق گل سرخ هر یک ده درم صبر [illegible] و همه را سوای صبر [illegible] در [illegible] در خل خمر کهنه بر آتش نرم بجوشانند
تا نصف بماند پس صاف کرده شکر طبرزد [illegible] من اضافه کرده طبخ دهند و [illegible] کنند و قوام آرند قدر خوراک ده درم
تا پانزده درم با آب سرد **سکنجبین عسلی** منقول از جامع بنوعی که بگیرند عسل جید و بر آتش نرم جوشی بگذارند
هر گاه جوش خورد و کف برآید آن کف را بردارند پس سرکه انگوری یا خمری که ترشی آن ظاهر [illegible] آن بر
قاصر باشد بقدر حاجت اضافه کرده بهمان آتش بجوشانند تا با هم مختلط شود و سرکه خام نماند پس بکار برند و تقدیر
اوزان خل و عسل بحسب حالات مفوض برای طبیب معالج و منوط باقبال طبیب و تلذذ معالج است چنانچه شیخ فرموده
ان الاوفق ان یتبع [illegible] و من اجل ذلک یکون نفعه له اکثر و سکنجبین که از سرکه و عسل بی امتزاج آب
ترتیب یابد گرم [illegible] اقسام سکنجبین ساده است و اوفق آنکه آب نیز ممزوج کنند چه از امتزاج آب شدت اختلاط
سرکه با عسل بنابر اطالت زمان طبخ و انکسار قوت هر واحد از انها با آب حاصل آید و از مجموع اعتدال فایده
و نیز کف از عسل جدا میشود چنانچه شاید و مقدار آب مناسب حال عسل و تقاضای وقت مفوض برای عامل است
لیکن آنچه اکثر اوقات مفید [illegible] آید و شیخ نیز بان تقیید [illegible] باید آب [illegible] ضعف عسل باشد مثلا اگر [illegible] که

سیر یکجزو یا کم و زیاد و عسل دو جزو باشد آب چهار جزو کنند و بپزند و کف بردارند تا که ربع بماند و قدر
شربت ایشان بحسب عادت و مقتضی طبیعت و موافق متفاوت ماده مرض مطابق تجویز طبیب و غرض متفاوت
است اما بالجمله بقول الشیخ رحمة الله کم از مقدار شراب بعمل آرند و همچنین وقت آشامیدن همهم ممزوج
با آب خوردن یا تنها خوردن و آب بسیار داخل کردن یا کم آمیختن مفوض بامور مذکور است صفت
سلاجیت رسایین از دواهای عمده اهل هند و جهة صداع و شقیقه و جمیع علتهای سر بلکه تمامی
علتهای جمیع اعضای بدن را سودمند است و جوانان را قوتی و افراد از جوانی حظ متکاثر عطا نماید و پیران
قدرت جوانی باز آید اهل هند در تعریف این ترکیب مبالغه بسیار نوشته بالجمله مرد و زن را ازین فواید فراید بغنور
پیوسته زعفران یکدرم دارچینی کبابه چینی ترنج الایچی جهت تا سیر سنبل چین ناگیسر هر یک بیست درم برابری کتیرا و تخم
کرنجی هر یک دو پل پیپله از سی چهار درم اهل کشته چهار پل ابرک کشته هشت پل روغن گاو دوازده پل سلاجیت
صاف کرده شانزده پل شهد بست و چهار پل نبات سی و دو پل شیره منقی بیخاید و شش پل دواهای کوفتنی کوفته
و بیخته با روغن گاو و شهد و نبات و شیره و آنکه سرشته گلوله ها بندند و هر روز سه درم با شیر ماده گاو بخورند و از ترشی
و از چیزهای بادی و تیز و تلخ پرهیز نمایند و ترکاری و پتهه و قرابوز نیز نخورند و از غذا ها گوشت پرندگان و گندم
برنج و مونگ و چرب و نخود و شیر و شهد اختیار نمایند طریق صاف کردن سلاجیت آنست که سلاجیت سائیده
در ظرف مسین اندازند و بالای آن چهار چند آن آب چاه اندازند و نصفی از سلاجیت روغن گاو و شیر
گاو انداخته درست سائیده در گرمای آفتاب در ایامی که آفتاب در کمال گرمی باشد نگاه دارند بالای آن
هر چه رغوه بر آید بستانند و در ظرفی علیحده نگاه دارند باز آب تازه اندازند و همین دستور رغوه بگیرند
هر چه خلاصه این باشد بانطریق بر آید این خلاصه را گرفته خشک کنند باز از کاره تربهلا سه پیش بدهند و از
کاره بلا و ریعنی بهلاوه سه پیش و از کاره پیول و از کاره جترة و از مند سی و از دسمول و از ست گلو سی
و از برگ تنبول و از آب ملهتی و از بروبه و ستاول و کومه و شهد پوی و از نی و ترکنهی و بالسه و بهنگره و نمک
سنگ و سیر و دو کتای و شیره رکچوره بهیلی و شیره هر یک سه پیش بدهند باز در شیره گرداله و انسوت
هفت پیش بدهند باز در شیره دسمول هفت پیش بدهند باز خشک کرده بیارند و آنکه منقی استاده
کنند هر یک چهار پل و دسمول شانزده درم و سندهی دوازده درم چترک ده درم زنجبیل بالانه درم سنگهابولی
هشت درم مند سی شش درم شکرلی اشوگندهی پهکرمول ... کاکرا سنگی پلی پگلی هر یک
چهار درم برای سپهنه موتهه چب چیل بابرا انیر بابه هر یک سه درم این جمله را جوکوب کرده در دو من آب
چاه بجوشانند چون یکمن بماند سلاجیت مذکور را درین آب بیفشانند تا تمام آب جذب شود

پس در ترکیب داخل کنند **سلاجیت رسایین نوع دیگر** منقول از جوگ رتن سمی بیارد سلاجیت پاکیزه
و او را در آوند آهن کرده کاره دستمول که مثبت چند سلاجیت باشد انداخته مقداری روغن گاو و شیر گاو و
شیره داخل کرده در آفتاب بدارد و آنچه بالای او مانند بالای شیر خلاصه برآید بستانند و در ظرفی بدارد
و باز در آفتاب بدارد و همچنین هر قدر که ست سلاجیت مذکور بدین طریق برآید مقدار دوازده پل ازین ست بگیرد
بعد ازین بیخ گرنجوه و ناگرموتهه و ترپهلا و ترکنه و پوست بیخ ارنی هر یکی دو پل و دستمول شانزده پل گرفته در چهل
و چهار سیر آب چاه کاره کنند هرگاه هشتم حصه باند صاف نموده و ست مذکور را در کهرل انداخته ازین آب
کم کم داخل کرده لب یدا تا تمام آب جذب شود بعد ازین ست سلاجیت مذکور را با نبات خالص دوازده پل
سارگشته سه پل تجیق کاکراسنگی و پیپل دراز هر یکی دو نیم پل زنجبیل پوست بیخ کتائی کلان و سنبل تخم کتائی خرد
هر یکی یک پل و با شهد بقدر قوام ضم کرده غلوله ها بندد و هر روز چهار درم با روغن گاو بخورانند و بالای آن
مقداری شیر گاو و یا شراب یا شوربای گوشت دراج یا آب جزرات یا آب انار بنوشانند ازین ترکیب اکثر امراض
مثل فساد خون و بند روک و کهی روک و سنگرهنی و مندآگن و تپ دق و سرفه و دمعه و بحکر و بواسیر و گوله دفع شود و ملکه یا
کلب شود و اگر مداومت کند موی سفید سیاه شود **سلاجیت رسایین نوع دیگر** منقول از رس و تناکر
نولیا بینده مصر یا که اس نبات هفت درم ترپهلا شش درم سلاجیت صاف کرده سارگشته هر یک دو درم
این جمله را سائیده با شهد غلوله بندد و ناهار با شیر گاو بخورانند و این یک خوراک است ازین ترکیب قوت
باه زیاده شود و گرسنگی صادق پدید آید و موی سفید سیاه گردد و تمام علتهای عبان بامر الله سبحانه دفع
شود و اگر یک سال مداومت نماید عمر و عقل و ارج زیاده شود **کلمه یازدهم از ملفوظ اول** در صدعای
و شقیقی در دو گرد دانای که مصدر شین معجمه است **شربت** از تراکیب معتبره قدیمه است و صنع آن فیثاغورس
است در امراض حاره و در ازمنه حاره و در تلطیف و تفتیح سدد قوی تر از تراکیب دیگر است بهتر آنست که از مائعی
از مایعات مناسبه هر مرض حل کرده بعمل آرند و وقت وجود مائعی بحکمت طبیبند قاعده در ساختن آن چنانچه از
تفصیل اشربه معلوم خواهد شد آنست که آب گرفته شود از چیزیکه آب دارد مثل لیمو و عصاره گرفته شود از چیزیکه
عصاره از آن توان گرفت مثل حماض اند فواکه چیزی که صلب باشد مثل تفاح مقشر کرده دررده مثل آن آب جو سائیده
هرگاه دو ثلث برود یا نصف برود فشرده شیره گرفته شود و اگر از قبیل حشایش باشد یکروز یا زیاده در آب
تر کرده جوشانده شیره گرفته شیرینی در حل کرده بقوام آرند و شربتی که قند و نبات دارد و خواهند که
در هوای گرم متحجر نشود قدری عسل هم داخل کنند و اگر چند روز چوب انجیر در ظرف شربت بگردانند و هر روز
حرکت دهند هم مانع تحجر می آید و شربتی که از اشیا عطره مثل عنبر و مشک دارد و زعفران فسرده آورده اند یکی

اندکی بسرد کرده این چیزها را دران حل کنند **شربت آلو** جهة درد سر و عطش و تبهای حاره و یرقان نافع است
و مسهل صفرا آلو بخارا در آب خیسانیده بجوشانند تا مهرا شود پس صاف نموده شکر بقدری که خوش طعم کند
اندازند و صاف کرده بقوام آرند و اگر قدری گلاب نیز در حل کنند بهتر است و اگر خواهند قوی الاسهال شود قدری
محموده مشوی در حل نمایند و بعضی شکر را نصف وزن آلو و بعضی بسه وزن آلو نوشته اند اما بقدری که مریض را
ذایقه آن خوش آید در حل کردن انسب است **شربت آلو نوع دیگر** مسهل صفرا و بلغم بود سقمونیا
یکمثقال تربد سفید بنفشه هر یک بیست درم این هر دو را در کیسه کنند آلو سیاه صد عدد و تمر هندی ربع
من همه را سوای سقمونیا در پنج من آب بجوشانند تا بیک من آید نیک بمالند و صاف کنند و یک من ترنجبین
در آب علیحده حل کرده صاف کرده اضافه نموده بقوام شربت آرند و از آتش فرود آورده سقمونیا حل
کنند **شربت آلو نوع دیگر** منقول از شرح موجز به صداع حمائی و حمیات حاره و امراض بلغمی و صفراوی
نافع و بلغم رقیق و صفرا را دافع است زعفران نیم مثقال سقمونیا پرورده یکمثقال بنفشه خشک تربد سفید مجوف
خراشیده هر یک بیست درم تمر هندی از دانه پاک کرده سی درم آلو سیاه فربه صد عدد عناب جرجانی یا بغدادی
سی عدد تربد را نیم کوفته در کیسه بسته همه را سوای سقمونیا و زعفران در آب بجوشانند و صاف کنند و یک رطل ترنجبین
و یک رطل قند سفید داخل کرده بقوام شربت آورده محموده و زعفران سوده دران حل کنند شربتی از ده درم
تا ده مثقال **شربت آلو نوع دیگر** منقول از قرابادین جلالی زعفران نیم درم سقمونیا یکدرم بنفشه خشک تربد
سفید هر یک دو اوقیه خرمای هندی پاک کرده سه اوقیه شکر نیم من ترنجبین سی استار عناب جرجانی سپستان سی عدد
آلوی سیاه صد عدد تربد را نیمکوفته در خرقه بسته باز همه را سوای شکر و ترنجبین و زعفران و سقمونیا در پنج من آب
صافی بپزند تا دو حصه برود و یک حصه بماند صاف کنند و شکر و ترنجبین داخل کرده بقوام آرند و کف بردارند
باز زعفران و سقمونیا در وی کنند از نر **شربت اسطوخودوس ساده** به صداع بارد و جمیع مواد
بارده دماغی نافع اسطوخودوس تازه خوشبو از چوبها پاک کرده ثلث رطل را در آب بسیار گرم قدری
که بپوشاند یک روز و شب تر کرده داشته بآتش ملایم نرم جوشانیده صاف کرده دو رطل عسل و دو رطل
شکر داخل کرده بقوام آرند **شربت اسطوخودوس** منقول از قرابادین شفائی صداع و صرع
و مالیخولیا و جمیع امراض دماغی را که سبب آن برودت بود و سودا دارد گاوزبان اصل السوس بادیانه پوست بیخ کرفس
تخم خطمی بنفشه گل سرخ هر یک سه درم اسطوخودوس سیاوشان عود صلیب هر یک چهار درم مویز منقی
سپستان هر یک پنجاه عدد جمله را در آب خیسانند و جوشانیده با یکمن قند شربت ترتیب دهند اجزای **شربت**
اسطوخودوس را سید کازرونی باین اوزان نوشته و بجای پوست بیخ کرفس تخم کرفس نوشته و عود

تصلیب گاوزبان خراسانی تخم رازیانه تخم کرفس تخم خطمی بیخ مهلک بیخ کبر یک درم بنفشه ورق گلسرخ هر یک هفت
درم اسطوخودوس پرسیاوشان هر یک ده درم مجموعه را بپزند و بپالایند و سه رطل شکر طبرزد یا عسل کف گرفته بحسب مزاج
دران اندازند و بجوشانند تا بقوام آید شربتی ده درم تا پانزده درم با آب گرم و یک نسخه شربت اسطوخودوس
ان شاء الله تعالی در ملفوظ دوم و یک نسخه در امراض گوش بیاید **شربت بنفشه معتدل** بهر دو مرطب
بود درد سر گرم و بیخوابی و درد چشم و درد گرده و تپ و سرفه و ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه را نافع است
و سینه نرم کند و بول براند و جوشش خون فرو نشاند و شکم ملایم سازد خاصه اگر مکرر بود و با مغثی و مضعف معده
باشد خصوص که با تمام ساخته باشند پس احوط آنست که از اقماع پاک کرده سازند چه غثیان در اقماع آن
بیشتر است و صلاح معده بگلاب و گلسرخ میتوان کرد که بنفشه را بجای آب در گلاب تر کرده ساخته شود و یا وقت
خوردن گلاب ممزوج کرده بیاشامند یا نصف یا چهارم حصه گلسرخ با گل بنفشه ممزوج کرده جوشانده مرتب
کرده شود و بدل آن شربت نیلوفر است و طریقه ساختن آن آنست که بنفشه تازه نیم رطل را در دو رطل آب یک
شبانه روز تر کرده گرم کرده بجوشانند بمرتبه که ثلث بسوزد پالیده صاف کرده یک رطل قند و نزد بعضی نیم رطل
آمیخته بقوام آرند و اگر خواهند مسهل باشد همین قدر گل بنفشه را دو یا سه بار در آب دیگر مکرر جوشش
داده و صاف کرده قند در حل کنند و تقدیر آب جهت حل کردن گلاب را که صاحب قرابادین قادری
وضع مقرر کرده آنست که سه رطل گل بنفشه را در آن قدر گلاب که تر شود تر سازند یک شبانروز پس از سه حصه
نمایند و یک حصه او را که یک رطل می شود در نه رطل آب بجوشانند چون دو نیم رطل آب بسوزد بنفشه را
پالیده دور کنند و یک رطل بنفشه دیگر از دو حصه تر کرده اندازند و بجوشانند تا دو نیم رطل دیگر آب
بسوزد پس این را نیز پالیده دور کنند و حصه سوم اندازند و بجوشانند تا دو نیم رطل دیگر بسوزد و یک
نیم رطل آب بماند پس پالیده و صاف کرده یک نیم رطل قند آمیخته قوام دهند و اگر بنفشه تر میسر نیاید یک رطل
بنفشه خشک در هفت رطل آب بلکه زیاده بجوشانند چون آب چهارم حصه یا کم بماند دو رطل قند آمیخته
قوام دهند و بعضی بنفشه یک جزو و قند چهار جزو میکنند و این اختلاف ناشی از قوت و ضعف بنفشه است
چون بنفشه قوی باشد قند وافی میباید و در ضعیف قند قلیل کافی می آید و بنفشه ولایتی قوی از بنفشه مواضع دیگر است
شربت تمر هندی درد سر و تبهای گرم و یرقان دفع کند و عطش مفرط و صفرا قمع کند مبرد مطفی
و ملین طبیعت بود و معده را قوت دهد و رقت باز دارد خاصه که نعناع در آن داخل باشد و آنجا که جهت تبرید استعمال
کنند منع نعناع سازند تمر هندی از خسته و لیف پاک کرده دو رطل و نیم در آب شدید الحرارت تر کنند و یک شبانروز
صاف کرده یازده رطل قند سفید بقوام آرند و در آخر جلنجبین یا قدری از پودینه یا قدری از عصاره وی بیفزایند

بجوشانند و در بعضی نسخ نوشته اند که یک رطل تمر هندی پاک کرده را در چهار رطل آب جوشانند و هرگاه چهار حصه ماند
یکمن شکر طبرزد در آن حل کرده بقوام آرند **شربت تمر هندی مسهل** منقول از قرابادین افیمون تربد سفید
مجوف خراشیده هر یکی یک اوقیه فانید نصف رطل تمر هندی عناب هر یکی رطلی جلاب دو رطل شکر یکمن
بطریق معمول شربت سازند **شربت حرمل** که جهت صداع مزمن نافع است انشاء الله تعالی در
ملفوظ سیوم این مکتوب بیاید **شربت خمار** جهت دفع خمار و صداع خماری بی نظیر است انار ترش آب
انار شیرین آب سیب آب لیمو هر یک نیم رطل آلو سیاه تمر هندی پاک کرده هر یک یک رطل عناب پنجاه دانه در شش
رطل آب جوشانند تا بدو رطل رسانند و مالیده صاف نمایند باهم بیامیزند و یکمن قند اضافه کرده بقوام آرند **شربت
عناب معمول بسرلشه** که جهت سرفه و موی بعد فصد و تنقیه و برای جمیع امراض دموی انفع است عناب
جرجانی تازه یک رطل عدس مقشر صد درم تخم خشخاش سفید ده درم پوست بیخ کاسنی یک باقه در سه رطل آب کنند و تعبیه روز
بجوشانند قوی داده صاف کرده بگذارند تا مروق شود پس دوباره صاف کرده شربت بقوام معتدل بسازند و هر روز
یک قدح متوسط ازین شربت بنوشند و اگر در دم ازین شربت با لعوق ... بخورند بهتر است و نسخه
لعوق مذکور در لعوقات مسطور میشود انشاء الله تعالی **شربت غوره** شربت خمار و رب المنافع و هم
تشنگی و تپ نافع آب غوره بجوشانند و کف بردارند تا بنصف رسد و از آتش فرود آورده زمانی داشته از پارچه
نو بگذرانند و باهم چند قند بقوام آرند **شربت لیمو** دفع صداع حار و رفع تشنگی و خمار کند
شکنند و صفرا و بلغم رسانند و اشتها بود و ضعف معده و دل را قوت دهد آب لیمو ده رطل را در قدر سنگی بجوشانند
هرگاه بنصف رسد بیست رطل شکر طبرزد یا قند در آن حل کرده باز بجوشانند و کف بردارند تا بقوام آید و در ظرف آبگینه
یا چینی نگاه دارند و در بعضی نسخ قند زیاده تا سه چند هم مرقوم است و جمیع اهل قرابادین ترتیب ساختن
همچنین نوشته اند اما تجربه پیوسته که هرگاه آب لیمو را زیاده جوش داده میشود تلخ می شود و هرچند
در ظرف سنگین بپزند و در فشردن لیمو احتیاط ورزند که هیچ قشر خارج لیمو در آب لیمو نیامیزد با وصف این
تلخ و بدطعم میگردد و پس عاملان اینکار این طریق اختیار کرده اند که آب لیمو را با احتیاط بر می آرند و در خارج
دیر میدارند و زود در قوام پختن از شیرینی قند یا نبات یا شکر سفید درست کرده آب لیمو انداخته یکجوش خفیف
داده فرود آورده بر میدارند **نوع دیگر شربت لیمو ساده** موافق نسخه تذکره داودی بگیرند شکر
چند در ظرف چینی انداخته قدری آب لیمو بالا ریخته سر آن بخرقه صفیقه بسته در آفتاب چهار روز نگه دارند
زیاده از چهار روز تجاوز نکنند پس شکر را در یک حصه شیره و ده حصه آب خالص حل کنند و بر آتش تیز گذاشته جوش دهند
و کفها بر میدارند تا از اوساخ و زبد پاک شود و گاهی جهت صفائی رنگ آن سفیدی بیضه هم افزوده میشود

پس بکم آتش آب لیموی دیگر تدریجاً میکنند تا سه رطل ازین قوام شود و قیه تا چهار وقیه آب جدید بشود دوگاه بجا
آتش تیز کرده قوام سخت کرده و دو دست را بروغن بنفشه چرب کرده قرصها ساخته در ظرف مدهن پهن کرده قرصها
خشک کرده میدارند و آنرا عقید لیمو و قرص لیمو مینامند و صاحب تذکره در توصیف این شربت نوشته که قطع
صفرا و حمیات مطلق خصوصاً ذوات الادوار میکند و خمار دل بود و ضرر احتراق و ابخره و اختلاط سوداوی
و سموم خصوصاً عقارب دور کند و ازین شربت نفس را اسهال و از اخلاط لزجه تنقیه صدور حاصل آید و ترقیق
بلغم غلیظ و تقطیع بلغم لزج کند و استعمال آن بیش از دوای مسهل برای آنها جهت قبول دوا در معده اند و تنقیه ما سبقی
کند و نیز صاحب تذکره نوشته که صاحب شفاء الاطبا در وصف این شربت کرده و گفته که قایم مقام
تریاق کبیر است و تنقیه میکند اخلاط ثلثه را و سایر حمیات و امراض را و صاحب تحفة المومنین این شربت را
نافع قلاع و امراض اطفال و حافظ صحت و دافع ضعف دماغ هم نوشته و نگاشته که انچه ترشی او بسیار
باشد مضر عصب و مورث سعال یابس و مضعف باه بود و مصلح او بادام و خشخاش است اما شربت لیمو
مرکب پس اطوار ترکیب آن بسیار است گاهی بجای آبها مثل لعاب بهدانه و تخم مرو و ریحان و گاهی به صمغ عرب
و گاهی به آب به و گاهی بعصاره نعناع ترکیب داده میشود و شربت لیمو ملعب و مصمغ و به لیمو نامیده میشود و گاهی
بجای شکر شیرخشت و ترنجبین و خلکرده ساخته میشود و اما ملعب پس نفع میکند حرقة البول و اوجاع مثانه را
و مصمغ و معمول شیرخشت و ترنجبین ربو و سعال و ضیق النفس و اوجاع صدر را و سعفه حلقی یا خشم و مقوی معده و قلب
بود و انچه با آب نعناع ترتیب یافته باشند جهت تقویت معده و رفع دوار و ترشی دماغی و فضلات انفع است و بعضی ازین
اقسام آینده مناسب مقام مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی **شربت نارنج** در دوم سرد و گرم دو کند و دماغ را
قوت دهد و تشنگی بنشاند آب نارنج کمین بجوشانند تا بنصف رسد و کف زرد آن بردارند و با دو من قند شربت بزنند و طریق گرفتن آب
نارنج را صاحب قرابادین جلالی چنین نوشته بگیرند نارنج خوب رسیده و پوست زردش پاک کنند بنوعیکه نمی پوست نارنج با آب آن نرسد
و اینجا نیست که پوسته در پوست باز کردن دست را با آب تازه می شسته باشند چنانچه اطبای هند دست نهاده هند فشردن آن نمی
ترشی نیامیزد **شربت نیلوفر** سرد و تر مناسب صداع گرم و سرسام و تپ صفراوی و عطش و سرفه و ذات الجنب و ذات الریه
و خشونت صدر را نفع کند و سوء المزاج حاره منبعثه به صدر و معده را دفع کند و ملین بود و ازین خواص لیست که با وجود برودت ملطف بود
نه مکثف و ایضاً با وجود حلاوت مستحیل بصفرا نمیشود بخلاف دیگر شربتها که در معده صفراوی در اغلب استحاله
بصفرا میکند مگر وقتی که ممزوج بجوشاندها و شیرجات مبرده بود و ازین باعث امتزاج هم استحاله نمی پذیرد و ایضاً
اکثار آن مضعف باه بود و بگیرند ورق نیلوفر تازه یک رطل در چهار رطل آب بجوشانند و صاف کرده با یک من
شکر یا قند بقوام شربت آرند و اگر مثل شربت بنفشه مکرر نیلوفر را جوشانیده بسازند قوی تر می شود

می شود و در بعضی قرابادینات مرقوم است که گل نیلوفر اگر خشک باشد یک وقیه و اگر تازه باشد چهار رطل جوشانیده
با یک من قند شربت پزند و این ضعیف العمل است و بعضی نیلوفر را مثل گلاب مقطر میکنند و یک من از این عرق
گرفته با دو من شکر بقوام می آرند این قسم اگرچه خوش رنگ و لطیف میشود اما این هم ضعیف العمل است و اگر نیلوفر را
تازه بجای آب در عرق مقطر نیلوفر جوش داده و صاف کرده شیرینی لطیف بقوام آرند اقوی و در رنگ و صورت
به از همه میشود و چنانچه در عمل بعضی تجربه آمده و نفع بسیار بیان کرده **شمومی** که صداع سرد و فراموشی
کار پیرا سود دارد جوز بوا و شیح و قرنفل و مرزنجوش و برگ سداب هر یک مثقالی بسباسه چهار مثقال کوفته و بیخته با آب سیب سرشته
و می بویند **کلمه دوازدهم از ملفوظ اول** صداعی و شقیقی در ذکر دواهائی که مصدر به ضاد منقوط
است **ضماد** بالکسر در لغت چیزی را گویند که بر جراحت بندند و بستن بر جراحت بمعنی مصدری مستعمل است و
در اصطلاح عبارت از خلط ادویه یابسه است یا با مایع و نرم کردن آن و وضع کردن آن بر عضو و چون اصل ضمد
شد است چنانچه گفته می شود ضمد راسه و جرحه و قسمی که بسته شود به ضماده یعنی خرقه که با آن عضو را وقت می
بندند پس اصطلاح هم جاری بر آن شده که ضماد اطلاق بر دوای غلیظی میکنند که محتاج بستن باشد بخلاف
طلا که آن مخصوص باشیاء سیاله است که محتاج بستن نباشد اگرچه بعضی به ترادف اضمده و اطلیه و بعضی
با حقیت اضمده بعضی به نسبت عموم و خصوص من وجه قایل اند اما صحیح همان است که مرقوم شد و اول کسی که اختراع
کرد ضماد را بقراط است و اصل اتخاذ آن برای کراهیت شرب دوا بود پس اصطلاح کرد که این را تا صادر
شود از آن آثاری که از دوای متناول صادر میشود از تلطیف و تحلیل و تکثیف و تقطیع و تنضیج و ردع و تسکین
و غیر آن و اول ضمادی که موضوع شده ضماد سلطاناس یعنی ترمس بود و آن مخرج جمیع اخلاط است چنانچه
خواهد آمد انشاء الله تعالی در موضع مناسب **ضمادی** که در صداع گرم بی ماده بکار آید شیر زنان را با پنیر مایه
منجمد سازند و بر برگهای گرم یعنی انگور گذاشته ضماد کنند **ضماد دیگر** جهة صداع حار ساذج خشخاش قشر
را بر روغن بادام یا روغن مغز تخم کدو حلوا ترتیب داده ضماد کنند **ضمادی دیگر** جهة صداع
حار ساذج منقول از شرح برگ خرفه جراده کدو و برگ بید با قدری گلاب و سرکه سایند و گل خطمی سفید
و صندل سفید کوفته و بیخته اضافه کرده ضماد کنند **دیگر** جهة صداع مذکور جو مقشر و گل بنفشه کوفته
با لعاب بزرقطونا که بگلاب کشیده باشند سرشته ضماد نمایند و گاهی جهة تسکین وجع پوست خشخاش
و افیون با مصلح آن زعفران و بزرالبنج مفرده و مجموعه نیز ضم میکنند **ضمادی دیگر** جهة صداع حار از
کامل الصناعه افیون یک درم بسبم و تخم کاهو پوست بیخ لفاح بزرالبنج از هر یک دو درم پوست خشخاش خطمی
سفید آرد جو از هر یک چهار درم کوفته و بیخته با خل خمر ضماد نمایند **ضمادی** که صداع گرم صفراوی نافع

برد افیون یک جزو برگ خرفه شیاف مامیثا صندلین گل سفید فوفل هر یک ده جزو همه را بسرکه سرشته باشند ضماد
کنند این منقول از قرابادین قادریست و در منهاج بجای برگ خرفه تخم خرفه و بجای گل سپید گلسرخ
و وزن سایر اجزا مساوی افیون یک جزو و افیون نیم جزو مرقوم یافته **ضمادی** صداع حار ضربانی را
نافع بود منقول از منهاج اکلیل الملک یکدرم بنفشه گلسرخ نیلوفر بابونه هر یک دو مثقال جو مقشر بوزن کل کوفته
و بیخته ده استار مغز بنفشه ده استار آب با سرکه آمیخته اول بجوشانند تا اکثر آب تحلیل رود پس ادویه را داخل
کنند و بالش کنند تا قوام یابد و ره گیرد دیگر ضماد کنند **ضمادی** که صداع بارد را نافع است بابونه اکلیل الملک
درمنه ترکی شبت ورق درخت غار مرزنجوش جمله مساوی کوفته و بیخته ضماد نمایند **ضمادی** که بصداع بارد
نافع است منقول از کامل الصناعه افیون چهار درم فرفیون یکدرم مر سه صبر صمغ سداب جند بیدستر از هر یک
یکنیم درم قسط کندر درمنه هر یک سه درم کوفته و بیخته با آب تمام یا آب مرزنجوش سرشته ضماد نمایند **ضمادی**
که صداع بلغمی را سود دهد زهره گاو دو درم صبر هر یک سه درم مغز نان سمید پنجاه درم آس رطب
با قدری روغن غار سرشته ضماد کنند **ضمادی** که اندر همه انواع صداع سرد مفید بود نمام بری و نعنع دشتی سعتر
فارسی زوفای خشک مساوی کوفته و بیخته بسرکه عنصل سرشته بر سر ضماد کنند **ضماد** جهة صداع
یابس آرد جو در روغن بنفشه شیر دختران یکجا نموده ضماد نمایند **ضماد دیگر** جهة صداع یابس آرد جو
با لعاب بزرقطونا که در بید مشک کشیده باشند سرشته ضماد نمایند **دیگر** جهة صداع یابس حلوای از کدو و نشاسته
و شکر ترتیب داده ضماد نمایند **ضمادی** که صداع را که از زخم یا ضربه بهم رسد سود دهد برگ مورد تر برگ سرو
تر گل سوسن لادن اکلیل الملک قصب الذریره گل ارمنی شب یمانی جمله را آنچه خشک باشد کوفته با آنچه
سبز کرده و تر را سحق نموده باسم آمیخته بر سر ضماد نمایند **ضمادی** که صداع ضربی و سقطی و شجی را دفع کند
و تقویت سر نماید گلنار عدس سماق پوست انار گلسرخ آس هر یک بکفنه در آب جوشانیده آنرا بر سر نطول
و ثفل را ضماد کنند **ضمادی** که در صداعی بسبب زخم و جراحت بهم رسیده باشد و با تپ بود بعد از فصد
و تلیین بحقن لینه و منقوعات بکار آید آب عنب الثعلب صندل سرخ فوفل زعفران گل ارمنی صبر حب محلب علی الرسم
بر سر ضماد کنند **ضمادی دیگر** بجهة صداع مذکور گلنار برگ مورد پوست انار در سرکه و آب بپزند و قدری
مشک و عود خام و قصب الذریره کوفته بیخته داخل کنند و قدری شراب کهنه افشرده ضماد کنند **ضمادی دیگر**
معتدل که در صداع زمانی که فرسوده شده باشد بکار آید از ریشه شیرین بشکافند با پوست و در شراب کهنه بپزند
و در بسایند و ضماد کنند **ضمادی دیگر** معتدل برگ مورد تر برگ سرو برگ بید خطمی اکلیل الملک بکوبند و آب
آن بکشند و اگر به بپزند و بفشارند و آب آن بجوشانند روا باشد پس روغن سوسن شراب کهنه داخل کرده چند جوشی بدهند

بر نهند و قدری مر و قصب الذریره و گل ارمنی و شب یمانی کوفته در صره بسته بآب جوشانند و بیت بمالند و نقفا رند
و خرقه بدان ترکنند و بسر نهند **ضمادی** محلل بجهة صداع مذکور مرداسنگ مربک یکدرم عنبر دو درم موم
پنجدرم روغن گل بست درم موم در روغن بگدازند و ادویه کوفته و بیخته بسرکه ترساخته داخل کنند و پارچه کتان
مالیده نیمگرم کرده بر سر نهند **ضمادی** محلل قوی تر اجزای مذکوره در شراب کهنه ترکنند و بعد از آن داخل روغن
یاسمین یا روغن سوسن کنند **ضمادی** که صداع و شقیقه و درد چشم و دندان و لقوه و فالج را نافع است و چون
برصدغین نهند منع نزلات از چشم کند و چون بر مثانه نهند بول براند و چون بر لدغ عقرب نهند درد وی بنشاند
و چون بر شکم نهند اورام اعضای باطنه را سود دهد انشاء الله تعالی در ملفوظ سوم بیاید **ضمادی** که صداع حادث
را از برودت و بلغم بود نافع آید منقول از شرح موجز نفیسی یک عدد ماده در یک طل آب حل کنند و حنا را در آن خمیر کرده بر سر
بسته بندند و یک شب تمام بسته دارند **ضمادی دیگر** که برای صداع مزمن بعد حلق راس بعمل می آرند فرفیون
دو مثقال کوفته با آب مرزنجوش سرشته بر سر نهند و اگر در وی زیادتی حرارت باشد سفیده تخم مرغ در روغن گل
و اندکی سرکه داخل کنند **ضمادی دیگر** جهة صداع مزمن فرفیون دو درم موم زرد سی درم روغن
شبت صد و بست درم علی الرسم مرتب سازند این هر دو نسخه از منهاج است **ضمادی** که جهة بیضه دموی و بلغمی
و تنقیه بکار آید منقول از شرح شیبانی مامیثا و یونجه در منقی هر یک یکدرم هر دو را در عصاره کاسنی بست
درم حل کنند و آرد جو و خطمی و بنفشه سحق کرده بقدر ضماد کردن داخل کرده بعمل آرند **ضمادی دیگر** منقول
از شرح جهة بیضه رطوبی که اگر از تنقیه و تدابیر دیگر دفع نشود بامر الله تعالی ازین ضماد دفع شود دقیق کرسنه
و دقیق شعیر هر واحد ده درم صبر مر هر واحد سه درم سحق کرده با سه کرنب و با آب خمیر کرده قدری روغن یاسمین
یا روغن خیری در خلکرده بر سر ضماد کنند **ضمادی** که تسکین خوده و شقیقه کند تسکین قوی افیون مر زعفران
جندبیدستر را با دقیق خطمی و دقیق شعیر و دقیق ترکتان با سبغرم یا گلاب و با آب میکان خمیر کرده بر مقدم سر
ضماد کنند **کلمهٔ سیزدهم از ملفوظ اول** صداعی و شقیقی در ذکر دواهای که مقصد بطلاء ممایه است
طلاء بالمد والکسر در لغت هر چه آنرا در مالند بر جائی و در اصطلاح اطباء چیزی است که مالیده شود بر عضو
و فرق درمیان آن و ضماد در لفظ ضماد مذکور شد **طلائی** که صداع را سود دهد خسته شفتالو با آب
سائیده بر صدغین و جبهه بمالند **طلائی دیگر** قوی تر از اول تخم کاهو با برگ کوبند و در آب برگ
کاهو خسته شفتالو بسایند و تخم کاهو بدان سرشته طلا کنند و درین طلا موم هم هست **طلائی** که صداع را
سود مند بود و درد در یکساعت بنشاند افیون جوسوجی بسایند و پوست خشخاش ملیدوم سحق نمایند و هر دو را
با آب کاهو طلا فرمایند **طلائی** که صداع را از نشستن در آفتاب بهم رسیده باشد و در وجع مفرط در ...

محل به بود ساکن کند زعفران یکدانگ افیون دو دانگ بزرالبنج نیم درم صندل سپید صندل سرخ انزروت هر یک
یکدرم کوفته بیخته و بگلاب آمیخته طلا کنند **طلای دیگر** جهت صداع احتراقی صندل سرخ صندل سفید انزروت
هر یکی یکدرم افیون نیم درم همه کوفته و بیخته با آب کشنیز طلا کنند **طلای** نافع جهت صداع حاری خون بسته صاحب الصداع
طلا نماید صندل سرخ صندل سفید تخم کاهو کشنیز خشک با آب کاهو و آب کشنیز تر گلاب سائیده بر سینه طلا نماید **طلا**
که درد سر گرم و بخارات را زائل کند بنفشه برگ نیلوفر هر یکی پنجدرم صندل سرخ صندل سفید هر یکی سه درم گلسرخ دو مثقال شیاف
مامیثا دو درم شاه جفتی یکدرم همه کوفته و بیخته بگلاب بر پیشانی و بر بناگوش طلا کنند **طلای دیگر** که صداع را
از ارتفاع بخارات باشد سود دارد مازو گلنار سک هر یک یک جزو صبر زرد زعفران هر یک نیم جزو کوفته و بیخته
بگلاب یا آب بر پیشانی و صدغین طلا کنند **طلا** جهت صداعی که از تناول اشیاء حاره هم رسد نیلوفر صندل
حضض شیاف مامیثا کوفته و بیخته با آب خیار و قرع و کاهو و کشنیز سبز و قدری سرکه و گلاب و روغن گل طلا کنند
طلای که صداع حاره را نافع است زعفران یکدرم بیخ لفاح یک مثقال افیون شیاف مامیثا هر یک دو درم صندلین
تخم کاهو هر یک سه درم نیلوفر گلسرخ هر یک چهار درم با آب برگ کاهوی سبز آمیخته بر پیشانی و صدغین مالند
طلای که صداع گرم را سود دارد و در بر در دیر آنکه از گرمی بود نافع باشد تراشه کدو برگ بید برگ خرفه برگ
خطمی بستان افروز بمساوی سائیده و گلاب بران ریخته و قدری سرکه آمیخته و صندلین سائیده ممزوج کرده بر سر بندند
طلای دیگر هم درین باب سویق شعیر بزرقطونا و آب کشنیز آب خرفه در هم کرده بر پیشانی و بر سر و بر موضع درد طلا
کنند **طلای** که در صداع حار و بیماریهای حاده در وقت بیهوشی بکار آید [illegible] جو دو درم سبوس گندم
بنفشه هر یک پنجدرم برگ خطمی سه درم کوفته و بیخته با آب بید و روغن گل آمیخته قدری سرکه ریخته بر سر طلا کنند
طلای که صداع دموی را نافع بود دارو چو طلب عصاره برگ بید با قدری سرکه استعمال کنند **طلا** للصدغین
صندل دو جزو انزروت نصف جزو افیون سدس جزو با آب کاهو و کشنیز تر سائیده [illegible] صدغ تا صدغ طلا کنند **طلای**
که معروف است بطلای الصدغین جهت شقیقه حقیقی و شقیقه العین افیون نیم درم [illegible] تخم کاهو هر یکی
دو درم حضض مکی سه درم کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا آمیخته بر دو خرقه بد در [illegible] سرشته بر صدغین بچسپانند تا خشک
شود و این نسخه منقول است از معالجات بقراطی **طلا** که جهت صداع حار و شقیقه حاره بزرالبنج [illegible]
مامیثا گلسرخ صندل فوفل بیخ لفاح افیون بسرکه و گلاب سرشته بر پیشانی طلا کنند و خرقه بخل خمر در روغن گل
و گلاب تر کرده بران نهند هرگاه خشک شود اعاده کنند و ازین اشیاء در بینی نیز تقطیر کنند و روغن
گل و قدری سرکه آمیخته و هرگاه وجع شدید بود درین اشیاء انزروت بفزایند و بر صدغین بچسپانند و تا کاهی
او قطعه از ابسبر [illegible] بگذارند و [illegible] کنند که خشک شود و مانع از حرکت شریانها گردد و این طلا هم مسمی است

است بلا ذوق و ملتقط است از قرابادین نجیبی **طلای** که نوع شقیقه و صداع را سودمند بود و درد چشم نشاند
گل فوفل جند بیدستر افیون یکدانگ صمغ عربی انزروت هریک نیم درم کندر تخم تفاح زعفران صبر هریک یکدرم بزر البنج
گل ارمنی هریک دو درم کوفته و بیخته بآب آمیخته در شقیقه و محل درد طلا کنند **طلای** جهت شقیقه و صداع هر قسم
خصوص بارد مجرب بی نظیر و معمول جد امجد و والد ماجد این حقیر است زنجبیل صندل سفید پوست بیخ خشخاش
کوفته و بیخته بآب شسته برنج سرخ که آنرا در اینجا برنج سالهی میگویند خوب باریک سائیده بر پیشانی و شقیقه بمالند
طلای که صداع حار و بارد را نافع است مر زعفران افیون بزر البنج کندر مساوی بگلاب تر ساخته بصدغین
طلا کنند **طلای** که صداع بارد ساذج را نافعست ریوند چوب انجیر باسه که سائیده طلا کنند همچنین زرد چوب
بروغن بادام تلخ سائیده **طلای** که صداع بارد را سود مند بود صبر مشک جند بیدستر فرفیون صمغ عربی
زعفران عود هریک دو دانگ افیون دانگی و نیم بآب کرفس یا آب مرزنگوش تر ساخته بر پاره کاغذ کشند
و بر پیشانی و صدغین اندازند **طلای دیگر** جهت صداع بارد صبر جند بیدستر قسط مر صمغ عربی زعفران
هریکی دو درم انزروت کندر هریکی سه درم کوفته بیخته بآب حل کرده بر پارچه گذاشته بر سر
بچسپانند **طلا** جهت صداع بلغمی منقول از محمد ذکریا جند بیدستر فرفیون خردل افیون همه را با شراب
کهنه سائیده طلا کنند **طلای دیگر** جهت صداع بلغمی منقول از ثابت بن قره صمغ عربی زعفران جند
بیدستر افیون هریک یکدرم عروق یکدرم و نیم صبر فرفیون قسط هریک دو درم کندر سه درم بشراب بیخته طلا
کنند **طلا** جهت صداع حر بی و سقطی که با تب و اختلاط عقل باشد گل ارمنی شیاف مامیثا بابونه هریک
یکدرم صندل سرخ آس یا آس بری و حضض دو درم کوفته و بیخته بگلاب بنیم گرم طلا کنند **طلای دیگر** جهت درد سر که از زخم
بهم رسد اطراف مو و اطراف سر و سینه بسایند و باروغن سوسن بیالایند و لادن اکلیل الملک قصب الذریره گل ارمنی
شب یمانی کوفته و بیخته بیامیزند و طلا نمایند و اگر مو رود و سر و تازه بهم رسد برگهای خشک هر دو کوفته بخل کنند
طلای جهت صداع که از ضعف دماغ و خشکی آن که بسبب ماده باشد نافعست مغز ساق گوساله بیضه مرغ مسکه
در هم آمیخته بمالند **طلای دیگر** جهت صداعی که از ضعف دماغ بود منقول از قرابادین جلالی و مجرب نوشته
گشنیز خشک تخم ریحان تخم خشخاش نخود و گندم مغز بادام شیرین مغز پسته همه را علیحده علیحده برشته مغز
خسته شفتالو مغز دانه کدو مغز دانه صحب مغز تخم خیارین مغز دانه سفرجل هریکی جزوی همه را بسایند و صندل سفید
یک نیم جزو و صندل سرخ یکنیم جزو سعد را بگلاب سائیده و بیامیزند و همه را در گلاب و عرق بید و عرق
طلع و آب بشیرین و آب بیشیرین هریکی قدری حل کنند و نبات سه جزو نیز در آن حل کنند و طلا نمایند
طلائی که جهت بیضه جالینوس منقول است زبل کبوتر راعی با خزف سائیده طلا نمایند همچنین استعمال

کرده میشود زبل کبوتر راعی برجی را با خسته دل و خرف در علاج شقیقه و صداع و وجع راس و دوا **طلای دیگر**
جهت بینیه صفراوی که از استفراغ و تدبیرهای دیگر دور نشود و با مراقبه سیما نه از این طلا زایل شود بگیرند گلاب سی درم
سرکه کهنه [illegible] ده درم روغن گل خالص سه درم شیاف مامیثا باریک کوفته بحریر بیخته صندل سفید ساییده
هر یک یک درم همه را در شیشه کنند تا خوب بیامیزد و نرم شود پس همیشه سر را بآن تمریخ کنند **کلمه چهاردهم**
از ملفوظ اول صداعی و شقیقی در ذکر دواهای که مصدر بعین مهمله است **عصیر ورد** جهت صداع دموی
نافع منقول از شرح بگیرند از گل سرخ تازه عصاره آن دو ثلث رطل و حل کنند در آن شکر یا ترنجبین از اوقیه
و نصف تا دو اوقیه و بنوشانند **عطوس** دوایی را گویند که نفخ کرده شود در بینی انسان تا عطسه آرد و اگر قطر
بر حدت دوا و ضعف عدم تحمل بیمار کرده در پنبه بسته ببویند که کم از مسامات خرقه بمشام رسد هم رواست
عطوسی که صداع سرد و سبات را سود دارد خربق سیاه مرزنگوش هر یکی ده درم اشنان خردل کندش
شونیز بزر البورد هر یکی پنج درم فلفل سیاه دار فلفل هر یک سه درم مشک دانگی کوفته بحریر بیخته در خرقه کتان
بسته ببویند که عطسه آرد **عطوسی** که شقیقه و لقوه و فالج و سکته و جمیع امراض بارده سر را نافع است و دماغ را
قوت دهد و عسر البول را سود دارد و در اخراج مشیمه کند کندش شونیز فرفیون فلفل جندبیدستر زراوند حب البان
عاقرقرحا بوره ارمنی مساوی کوفته بحریر بیخته در بینی دمند **عطوس دیگر** که همین خاصیت دارد شحم حنظل فلفل
اسطوخودوس جندبیدستر هر یک سه درم کندش [illegible] درم کوفته و بیخته قدری در بینی دمند **کلمه پانزدهم**
از ملفوظ اول صداعی و شقیقی در ذکر دواهای که مصدر بغین معجمه است **غرور** بفتح در لغت
بچه بدان غرغره کنند از ادویه و جمع آن و در اصطلاحی اطبا مخصوص بدوا شده جمع غرورات
غرغره لغوی معروف است و اصطلاحی عبارت است از انداختن مشروب است در دهن و گردانیدن آن تا بیخ
حلق بغیر فرو بردن و در این حال در عرف اطلاق بر معنی غرغره میکنند و باید دانست که تنقیه دماغ بغرورات
بیش از تنقیه بمسهلات اگر ماده بسیار بود در ذات **غرور** جهت صداع نمک در سرکه حل کرده غرغره
نمایند **غرغره** که صداع فالج و لقوه را سودمند بود نوشادر سه درم بوره ارمنی [illegible] سوسن آسمانگونی
عاقرقرحا سفید مویزج بود هند دشتی یا جویباری از هر یکی چهار درم ایارج فیقرا پنج درم با سکنجبین عنصلی
یا سکنجبین غرغره نمایند **غرغره** بر وجعی را که در سر حادث شود ساکن کند و تنقیه سر کند [illegible] مرزنگوش
صعتر فارسی حب الرمان [illegible] بریان صبر [illegible] بجوشانند و با سکنجبین آمیخته غرغره کنند **غرغره** که اصلاح
سر کند و بلغم فرود آرد عاقرقرحا دارفلفل زنجبیل هر یک دو درم انار دانه ترش سه درم خردل شش درم کوفته
بیخته با عسل آمیخته غرغره کنند [illegible] حب انار هم دو درم در این نسخه افزوده و حب الرمان دو درم [illegible] نموده

نموده **غرغره** که دماغ را از فضول پاک کند مویزج دو دانگی و نیم عاقرقرحا خردل هر یک نیم درم کوفته بیخته سکنجبین
عنصلی آمیخته غرغره نمایند **کلمه شانزدهم از ملفوظ اول** صداعی شقیقی در ذکر دواهای که مصدر بفا
است **فلونیا** در اصل معجونی است منسوب جانب فیلیون طرسوسی که آنرا فیلن هم گویند باز نسخهای آن متعدد
شده چنانچه مرقوم میشود **فلونیا پارسی** صداع و جمیع دردها را فرو زایل نماید و دماغ را قوت دهد و حفظ
بفزاید و استعمال وی را نافع آید و چشم را قوت دهد و بادهاش ببرد و جنین را محافظت کرده پرزدن نگذارد و نزف
خون از هر موضع که باشد دور کند کافور دو دانگی و نیم زرنباد درونج مروارید ناسفته مشک هر یک نیم درم جند بیدستر
یکدرم فرفیون سنبل الطیب عاقرقرحا هر یک دو درم زعفران پنجدرم افیون گل مختوم هر یک ده درم فلفل
سفید بزر البنج هر یک بیست درم کوفته و بیخته بعسل سرشته و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی یکدرم این نسخه
موافق قرابادین شفائی است و در جلالی مروارید و مشک هر یک نیم مثقال زیاده و به دودرمی هم مرقوم است
و گل مختوم را نوشته که بعضی اطبا افزایند و در قرابادین شیخ هم مرکی دو درم داخل است و قوت این
ترکیب فلونیا رومی تا سه سال و نزد بعضی چهار سال میماند **فلونیا پارسی نسخه دیگر** منقول از شرح حکیم علی
مختصر نسخه اول عاقرقرحا فربیون سنبل هر واحد یکدرم زعفران پنجدرم افیون ده درم فلفل سفید بزر البنج سفید هر یک بیست
درم عسل بقدر کفایت قدر شربت برای قوی بمقدار یک جوزه و برای کم قوت قدر باقلاه و برای
صبیان قدر حمصه حکیم نوشته بود دوا تسکین الاوجاع **فلونیا پارسی نسخه دیگر** مشک دو قیراط مروارید
ناسفته جند بیدستر زرنباد درونج هر واحد نصف درم عاقرقرحا سنبل فربیون کافور هر یک یکدرم زعفران
دو نیم درم بزر البنج افیون طین رومی هر یک پنجدرم فلفل ابیض ده درم **فلونیا پارسی نسخه دیگر**
کندر حماما زعفران هر یک یکدرم و نیم ساذج هندی دو درم استرک سنبل فلفل ابیض هر واحد شش درم
قسط مر هر کدام یکوقیه فلفل اسود پنجاه درم عسل بقدر کفایت این دو نسخه هم از حکیم مسطور است **فلونیا**
حافظ الارواح مجرب قریب الاعتدال موافق امزجه حاره و بارده جهت تسکین اوجاع که از آنجمله
صداع است و جهت تقویت دماغ و حبس نزلات مفید مشک نیم مثقال زرنباد درونج بسباسه
عود قماری ساذج هندی حب بلسان عود بلسان سعد زرنب قسط بحری جوز بوا لسان العصافیر
دار فلفل سلیخه اسارون قرنفل زنجبیل رازیانه انیسون قشر فلفل فرفیون پوست ترنج پوست پسته
ورق نقره بهمن سرخ بهمن سفید درونج تخم بادرنجبویه بوزیدان هر یک دو مثقال صندل سفید دارچینی
طباشیر سنبل الطیب گل سرخ خشخاش مغز چلغوزه نارجیل گل گاوزبان هر یک سه مثقال
زعفران گشنیز خشک هر یک پنج مثقال فلفل سفید بزر البنج هر یک ده مثقال آمله بشیر پرورده

هفتاد مثقال عسل سه وزن ادویه و جهت بعضی این ادویه بیشتر اضافه میشود یاقوت لعل ورق طلا عنبر
اشهب هریک دو مثقال کهربا مروارید بسد مرجان عقیق هریک سه مثقال **فلونیا رومی** با وجود شامل
بودن این منافع را که ذکر آن در مقام مناسب است مشتمل است فواید تسکین جمیع دردها و باز داشتن نزفها
و دفع کردن قی الدم و اسهال دموی قولنج و هیضه و سیلان جلب است راز معجونی است مبارک ساذج هندی
سلیخه حب بلسان عاقرقرحا فرفیون هریک مثقال تخم کرفس نبطی سه مثقال تخم کرفس کوهی سنبل الطیب
هریک چهار مثقال زعفران پنج مثقال افیون مصری ده مثقال فلفل سفید دار فلفل بزر البنج هریک بیست مثقال
و در بعضی نسخها عوض تخم کرفس دوقو است مجموع کوفته و بیخته بعسل سرشته شود و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی دانگی
تا نیم مثقال جهت قولنج در طبیخ جعده و جهت درد معده در طبیخ انیسون و جهت سنگ با سکنجبین و جهت گرده و مثانه
در طبیخ رازیانه و جهت باز داشتن خون در طبیخ ساق بهسد و در بعضی نسخها دواها را بروغن بلسان چرب کرده
معجون ساختن مرقوم است **فلونیا** که طبیب جهت یحیی خان باین ادویه و اوزان ساخته و در نسخهای مجربه مرقومه قبله گاه
یافته ورق نقره مشک خالص هریک سه ماشه روغن بلسان یکتوله قطراسالیون ساذج سلیخه عاقرقرحا حب بلسان
فرفیون هریک یکدرم تخم کرفس سه درم سنبل الطیب چهار درم زعفران بیست درم فلفل سفید بزر البنج هریک شش درم
افیون مصری چهارده درم عسل سفید یاد بالا چهار سیر معجون سازند **فلونیا** که طبیب دیگر ترتیب داده جدوار
خطائی ورق طلا هریک یک مثقال لسان مشک تبتی ورق نقره پوست هلیله کابلی هلیله سیاه مقل ازرق
فلفل ابیض میسون نسر نفل بوند ملعقه مثقال خولنجان بوزیدان بهمن سرخ زنجبیل هریک دو مثقال کهربا عود هندی
فلفل دار چینی مصطکی قرفه بزر البنج سنبل الطیب مر صاف عاقرقرحا ابریشم مقرض زعفران افیون لسان الثور اسطو
خودوس تخم فرنجمشک تخم کاسنی صندل سفید هریک درنیم مثقال مروارید ناسفته جوز بوا بسباسه خیته
الثعلب هریک سه مثقال افیون دو مثقال عسل سه وزن ادویه بطریق معهود معجون سازند و در ظرف چینی کرده
مدتی نگاه دارند و بعد از دو ماه استعمال نمایند **فلونیا طرسوسی** همان فلونیای رومی است که گذشته
اما چون در فوق نسخه مشهوره اند کمی فرق داشته اعاده آن کرده باز نگاشته ساذج سلیخه عاقرقرحا
فرفیون حب بلسان زعفران هریک یکدرم تخم کرفس سه درم قطراسالیون سنبل الطیب هریک چهار درم افیون
ده درم فلفل سفید بزر البنج هریک بیست درم عسل سه وزن ادویه **فلونیا عماد الدین محمود**
مشک عنبر اشهب هریک ربع جزو افیون عاقرقرحا هریک نصف جزو صندل سفید تخم کشنیز زرشک الله شتر
طباشیر سفید گل سرخ بهمن سفید بهمن سرخ عود قماری جدوار زرنباد دار چینی دار فلفل مصطکی کبابه
سنبل الطیب زعفران ساذج هندی قشر کهربا قرنفل ندا تخم کرفس بادیان هریک یکجزو پوست

پوست هلیله زرد هلیله کابلی اسطوخودوس زرنباد بادرنجبویه پوست ترنج هریک بلیلج جزو خصیه الثعلب خولنجان هریک
دو جزو تخم بزرالبنج روغن بادام هریک پنج جزو افیون ورق طلا ورق نقره هریک ده عدد یا کم و زیاد حسب خراعسل
سه چند ادویه **فلونیا عماد الدین محمود** که میرزا حسین همدانی مداومت می نمود نسخه افیون یک مثقال یشب
یاقوت احمر مشک جدوار اعلی ورق طلا قرنفل فادزهر قاقله صغار زنجبیل دار چینی دار فلفل زرنب بادرنجبویه
خولنجان حب بلسان عود بلسان پوست بیرون پسته بوریدان اشنه عاقرقرحا هریک دو مثقال مروارید ناسفته
بسد کهربا ورق نقره سعد کوفی عود قماری سنبل الطیب ساذج هندی درونج عقربی مایه شترا عرابی
جزو بوا سیبا ساتخم بادرنجبویه کاذبان گلسرخ کرفس نانخواه پوست ترنج بهمن سفید هریک سه مثقال خصیه الثعلب
شقاقل مصری زرنباد لسان العصافیر هریک چهار مثقال مصطکی اسطوخودوس ابریشم مقرض تخم خشخاش
تخم کاهو تودری نارجیل چلغوزه مغز تخم خیار مغز پسته مغز تخم خربزه مغز دکان هریک پنج مثقال
بزرالبنج پانزده مثقال فلفل سیاه زعفران هریک بیست مثقال افیون درونج زراوند ج هرکس عسل سه وزن
ادویه معجون ساخته بدستور که مذکور شد **فلونیا عماد الدین نسخه دیگر** مشک خالص ابریشم مقرض
هریک مثقال یاقوت لعل مروارید مرجان بسد یشب سفید ورق طلا جزو بوا جدوار خطائی بادرنجبویه درونج
عقربی عقیق یمنی کهربا عود دارچینی قرنفل بسباسه تخم کرفس سنبل الطیب عنبر زرنباد انیسون طباشیر گل ارمنی
ساذج هندی کبابه خصیه الثعلب دار فلفل زنجبیل عاقرقرحا بابونه مغز چلغوزه عسطوخ زراوند مغز نارجیل پوست
هلیله بابونه آمله مقشر سعد کوفی عود بلسان حب الآس قصب الذریره مغز پسته مغز تخم خربزه لسان گنجشک خشک
خولنجان بنفشه ریوند چینی فقاح اذخر تخم کاسنی بهمن سفید بهمن سرخ لسان الثور اشنه سفید هریک دو مثقال
زرنباد اسطوخودوس گلسرخ هریک سه مثقال صندل چهار مثقال پنج جوز بوا چینی بزرالبنج هریک ده مثقال
مصطکی زعفران هریک بیست مثقال افیون چهل مثقال عسل مصفی سه وزن ادویه **فلونیا عماد الدین**
نسخه دیگر جهته شاه اسمعیل ساخته بسیار مفید است تخم کاسنی بزرالبنج کتیرا فیون عاقرقرحا
فودنج مرزنجوش صمغ عربی مازو اصل السوس سیسالیوس هریک یک مثقال اسطوخودوس خولنجان زنجبیل
فلفل گرد دار فلفل قسط شیرین سعد کوفی قصب الذریره حب الآس عود بلسان جنطیانا رومی حب الغار
مرصافی فطراسالیون گل مختوم نارجیل انیسون خصیه الثعلب شقاقل چلغوزه مغز منبه دارو مشکطرامشیع حاشا
عظام عاج فقاح اذخر کماذریوس تخم شلغم بودینه کوهی هریک دو مثقال فیروزه نیشاپوری عقیق یمانی
حجر یشب بادزهر حیوانی ورق طلا بهمن سرخ بهمن سفید قرفه تخم فلنجمشک تخم خرفه قرنفل قاقله مقشر مومیائی
کانی اشنه زوفا مصری زراوند طویل لسان العصافیر کندر رومی مغز لوز هریک سه مثقال یاقوت

رمانی یاقوت کبود حجر الیهود زرنباد شیرین درونج عقربی سلیخه وج عنبر هر یک چهار مثقال اسبد پوست اترج
پوست بیرون پسته دارچینی ساذج هندی ورق بادرنجبویه تخم بادرنجبویه صندل سفید مبرد صندل سرخ مبرد تخم
کشنیز ورق گل سرخ آمله منقی هر کدام پنج مثقال لعل بدخشان کهربا شمعی مشک خالص ابریشم خام عود قماری سنبل الطیب
از هر یک شش مثقال مروارید ناسفته جدوار خطائی لسان الثور اسارون شامی از هر کدام هشت مثقال با شیر
مثقال زعفران ده مثقال افیون دوازده مثقال مصطگی ده مثقال عسل سه وزن ادویه **فلونیا**
محمودی که در نشا فایق تر و بمنافع قوی تر در اجسام مختصر تر است مشک نیم مثقال عنبر اشهب یک
مثقال سنبل الطیب اسارون بسباسه بیل دارچینی مصطگی ریوند چینی زنجبیل افیون هر یک دو مثقال تخم
کرفس زعفران گل سرخ هر یک شش مثقال ورق طلا پنجاه عدد ورق نقره صد عدد عسل سه وزن ادویه بدستور
معجون سازند **کلمه منفتح باسم از ملفوظ اول** صداعی تشقیقی در ذکر دواهای که مصدر بقاف است
قرص قرصه بالضم در لغت کلیچه را گویند قرصه و اقراص و قرص جماعت پس لفظ قرص اسم واحد
است و اسم جمع و همچنین قرصه و لفظ اقراص خاص جمع است و در اصطلاح اطبا عبارت است از دواهای کوفته
اگر دی رطوبت است تنها و اگر یابسه است آب یا مایع دیگر سرشته مثل گرده خرد یا کلان سازند و برای اقراص
باب وسیعی است که فتح کرده است اول آنرا اندروماخس صاحب تریاق که ترکیب داد اول قرص افعی را و قرص کردن
حفظ میکنند قوی ادویه را و حکم حال آن قریب حبوب است و آن حد وسط است درمیان سفوفات و معاجین و باقی
نماند قوت اکثر اقراص متداوله تا شش ماه مگر اقراص کبار مثل قرص افعی که آنرا چهار سال و مثل قرص کوکب قرص کاکنج
که آنرا دو سال نوشته اند و ادویه قرص باید که در هاون بسیار بکوبند تا خمیر نیک گردد و بعد تقریص مشقق نگردد و در
سایه خشک کنند و صبح و شام منقلب همی سازند و دست بر اقراص همی مالیده باشند تا که تمام خشک شود و هیچ تری
در آن نماند و الا متکرج گردد و فساد پذیرد **قرص اقروقومعا** معنی این قرص زعفران است چه اقرو
قومعا در لغت اهل یونان ثفل زعفران است منقول از تذکره صداع عتیق را و اورام باطنه و خفقان و ضعف کبد
و معده را نافع بود و بلغم به برد ساذج هندی سنبل هر واحد هفت درم دارچینی زعفران فوه هر واحد شش درم
قسط حماما فلفل ابیض دار شیشعان ثفل قصب الذریره نانخواه هر یک سه درم کوفته با شراب خمیر کرده قرص
سازند و در خور مریض بدهند **قرص اندروخوردن** مولف این باسم بادشاه آن عصر تالیف
کرده در عمل میشود در تریاق و دیگر معاجین کبار و نفع میکند بصداع حار و وسواس و قلق و اضطراب و قوت
این قرص تا دو سال باقی میماند ساق انیسون عود بلسان مصطکی قصب الذریره پنج به هر دو فوه خود همه
برابر و در نسخه گل سرخ و مصطگی اسم و در دیگری بابونه داخل است فولاناس نیز لک همچنین مرقوم است

است و در تذکره اما در قرابادین شاهی پنج متروک داشته و بابونه دو قسم سرخ و سفید اند حقن و شراب
و عسل سرشتن و هر قرصی وزن مثقالی ساختن نگاشته **قرص اندرو خورد** مختار حنین بن اسحق دارشیشعان
قصب الذریره اسارون عود بلسان سلیخه مصطکی هر یک شش مثقال فقاح اذخر زعفران هر یک دوازده مثقال
اقحوان بیست مثقال دارچینی حماما هر یک بیست و چهار مثقال کوفته و بیخته بشراب ریحانی سرشته و دست بروغن
بلسان چرب کنند و اقراص سازند و در سایه خشک کنند **قرص اندرو خوردن نسخه دیگر** دارچینی مر هر یک
بیست و چهار مثقال حماما اقحوان سفید هر یک بیست مثقال سنبل هندی شانزده مثقال زعفران دوازده مثقال
دارشیشعان قصب الذریره فو اسارون عود بلسان سلیخه جعده مصطکی هر یک شش مثقال قرص
سازند **قرص اندرو خوردن نسخه دیگر** زعفران سنبل سافج هر واحد دوازده مثقال عود
دارشیشعان قصب الذریره اسارون عود بلسان حماما موکبه فو اقحوان هر واحد شش ده مثقال مر بیست و چهار
مثقال بدستور قرص سازند **قرص اندرو خوردن نسخه دیگر** پوست دارشیشعان قصب الذریره
قسط عود بلسان اسارون حماما مصطکی اقحوان سفید فو هر واحد شش مثقال زعفران دوازده مثقال
سنبل هندی سافج هر واحد شانزده مثقال فقاح اذخر زراوند سلیخه دارچینی هر واحد بیست مثقال
مر بیست و چهار مثقال کوفته و بیخته بدستور قرص سازند **قرص بنفشه** در دصفراوی را بغایت
مفید بود و تب را نیکو است و چشم زایل کند و بلغم و صفرا را دفع کند و دماغ را از اخلاط پاک گرداند سقمونیا پرورده
چهار درم پوست هلیله زرد رب السوس از هر یکی ده درم تربد سفید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده
بیست درم بنفشه خشک چهل درم کوفته و بیخته در شب قرصها بندند و بر پشت غربال نگاه دارند و سحرگاه در جلاب
یا شکر سرخ حل کرده بخورند شربتی دو مثقال و پنج دانگ با ده درم شکر و قوت این قرص تا چهار ماه باقی
باند **دیگر نسخه صاحب کامل** در درد سر و چشم و شقیقه را زایل کند و دماغ را از اخلاط پاک گرداند سقمونیا
مشوی نیم دانگ تربد سفید مجوف ده درم رب السوس از هر یکی پنج درم بنفشه ده درم کوفته بیخته قرصها سازند شربتی
یکدرم تا یک مثقال **دیگر** از نسخه منهاج و حاوی تربد سفید مجوف ده درم پنج هلیله زرد خراشیده از هر یکی سه درم
بنفشه خشک ده درم کوفته بیخته بآب بسرشند و قرص سازند و در سایه خشک کنند شربت سه درم **دیگر**
بسم صاحب منهاج آورده سقمونیا مشوی نیم دانگ تربد سفید مجوف ده درم رب السوس از هر یکی
پنج درم بنفشه خشک ده درم بدستور قرصها سازند شربت یکدرم تا یک مثقال قوتش تا دو سال
باقیست این هر چهار نسخه از قرابادین جلالی است **قرص راوند** برای صداع و یرقان و اوجاع
سینه و معده و کبد و طحال و ریاح و جهت حمیات مزمنه و عسر بول و سوء هضم و سموم مجرب است

و باقی میماند قوت این چهار سال و شربت این یک مثقال است منقول از تذکرهٔ داود نسخه فوه لک هر واحد
چهار تخم کرفس انیسون عصاره غافث افسنتین هر واحد سه جزو این وقتی است که ارادهٔ ادرار طمث باشد
والا این بزور عصاره نصف فوه کافیست و اگر باشد صداع عتیق و از بلغم بود قسط مصطکی تربد هر یک چهار
جزو و اگر از بخار بود عوض قسط بلیله کابلی و عوض تربد زبرد داخل کنند والا دارچینی چهار جزو داخل باید کرد
و اگر باشد تب و قبض سوس اصل السوس گلسرخ طباشیر بنفشه هر واحد سه جزو اضافه کنند و اگر عطش باشد قبض
بنو تخم خرفه عوض کنند **قرص صندل مطلی** که صداع حار را نافع است صندل مقاصری خوشبو را
با گلاب اول سحق کنند بر سنگ خشن که جهت اینکار موضوع میباشد پس خشک سازند و سه هر یک اوقیه او یکدرم
کتیرا است سپید بگیرند و کوفته و بیخته در گلاب تر کنند تا رسیده شود پس صندل محکوک را در آن آمیزند و قدری کافور
نیسته بیفزایند جهت تطییب رایحه و ازدیاد تبرید و اقراص سازند و خشک کنند و اگر ساییدن صندل اتفاق نیفتد
کوفته و بیخته با گلاب که کتیرا در آن منقوع بود سرشته کنند کافور افزوده اقراص سازند و عند الحاجت طلا نمایند
قرص صندل مشروب های دیگر بیاید **قرص کوکب** وجه تسمیهٔ این قرص را دو وجه نوشته اند یکی آنکه
یک جزو وی کوکب الارض است بدین جهت مسمی بکوکب شده دوم آنکه واضع وی اسقلیبوس است و او دعوت کوکب
زحل میکرد و پیوسته متلبس بلباس آن کوکب بوده در آن زمان معروف و ملقب بکوکب گشته بود و او عمل کرده بهمین
زحل خطاب به صفت و منافع وی بار کرده بهر حال قرصی است که طبیبان مقدم مبارک و بزرگ داشته اند
و آن معتدل است یا یابس در اولی و نفع میکند صداع و دوار و زرقت دم را مطلقا و ضعف معده و دماغ و کبد
و طحال را و بسیم فضول غلیظه و قولنج و قروح و سعال را و بعد شش ماه در آید در استعمال و باقی میماند
قوت او تا چهار سال و حد شربت او از نیم درم تا دو مثقال است دوقو سالیوس تخم کرفس انیسون بزر البنج
میعه سائله هر واحد هشت درم جند بیدستر سنبل پوست بیخ لفاح طین مختوم سلیخه طلق هر واحد پنجدرم و در نسخه
دیگر خشخاش هم شش درم داخل است و صاحب تذکره گفته نزدیک من واجب است که اضافه کرده شود مصطکی
طباشیر قسط زعفران حلتیت هر واحد یکدرم که این موافق تر است جهت قطع حمیات و وجع ظهر و اگر ضم کرده شود کافور
یا افیون یکدرم جهت قطع دم و سل تر باشد و حرقه بول را نیز نافع تر بود و در بعضی نسخه ها بدل افیون زعفران
قسط کوکب الارض یعنی طلق هر یک پنجدرم و جند بیدستر سنبل سلیخه گل مختوم پوست بیخ لفاح هر یک چهار درم
نوشته اند و در منافع آن نگاشته چون بر پیشانی طلا کنند صداع را نافع باشد و منع نزلات کند و چون با زرد
بادام بیامیزند و بر دندان کرم خورده نهند درد ساکن کند و چون با آب مرزنگوش در گوش چکانند درد را نیز
بنشاند و چون با آب مرزنگوش و آب سداب بیاشامند جمیع زهرها و گزیدن جانوران را نافع بود و اگر

و اگر شراب بنوشند اسهال دموی و امعا و مثانه را نافع بود **قرص مثلث** صداع و شقیقه و سهر را
نافع بود و این قرص را مثلث از ان میسازند که در سائیدن آسان و با اقراص ماکوله بغیر نا باشد تا
بخوردن نیاید و زبان برو ننماید افیون مصری مرصاف لادن کافور زعفران بزر البنج پوست بیخ لفاح هر واحد
دو درم و نصف کندر انزروت رامک دو و بعضی نسخها بقش آمله است گل ارمنی هر واحد پنج درم کوفته و بیخته
بگلاب یا آب کاهو آمیخته اقراص سه گوشه سازند و وقت حاجت بگلاب یا آب کشنیز و یا آب برگ
کاهو یا سرکه یا آب کوکنار و یا شندان سائیده بر جبهه و صدغین طلا نمایند و در صداع حار و با آب حنا و با بکله
و مرزنجوش بعمل آرند و این قرص بر ورم گرم نیز ضماد میتوان کرد **قرص مثلث** مخترع ازال
افیون مرصاف بزر البنج بیخ لفاح بالسویه با آب کاهو اقراص سازند و بدستور بعمل آرند و این نسخه در مجربات
والد ماجد مسطور است اما زعفران هم دران مرقوم است **قرص مثلث** که جهت درد سر
شاهزاده حکیم علی ساخته شیاف مامیثا حضض مکی جند بید ستر هر یک نیم توله لوشش در هندی بزر البنج
مرمکی میعه سائله هر یک یکتوله افیون مصری زعفران قرنفل هر یک دو توله با آب زنجبیل تازه قرص سازند
قرص مثلث که میرزا محمد حکیم ساخته و مجرب است زعفران بزر البنج بیخ لفاح هر یک دو درم قرفیون
لادن کافور هر یک یکدرم کندر انزروت رامک گل ارمنی هر یک ده درم کوفته و بیخته بگلاب و آب کاهو
قرص سازند **قرص مثلث دیگر** مخترع حکیم علی زعفران بزر البنج هر یک نیم توله افیون مرمکی
پوست بیخ لفاح جند بید ستر شیاف مامیثا زراوند هر یک توله **قرص مثلث** که بعضی اجزاے
هندی دارد و مخترع حکیم علی است جهت همه اقسام درد سر صندل شیاف مامیثا حضض مکی صبر
سقوطری صمغ عربی هر یکے یک مثقال لوشش در هندی تخم کاهو بزر قطونا هر یکی یک توله کافور بزر البنج
صمغ درخت سرس هر یکی دو توله افیون سه توله و دیگر را باریک بکوبند و با آب کشنیز تر و ببول کا خمیر کرده قرص
سازند و در سرکه یا روغن گل حلکرده بمالند **قرص من النصایح** منقول من التذکره جمیع انواع
صداع را نافع و منع نزلات و تقویت دماغ کند نمک اندرانی نمک طعام محرق نطرون محرق زبد البحر بورق
خربق سفید کندش مرزنجوش خردل طرطیر محرق یعنی دردی شراب خشک شده هر واحد یک جزو کبریت
کل بابونج مامیثا سماق حنا اذخر فراسیون صمغ عربی کندر قرنفل عود صبر اصل السوس زرنیخ شب ساذج
سنبل جز برابر هر واحد نصف جزو کوفته و بیخته بسرکه خمیر داده اند در ان صابون دو چند حلکرده باشند بسرشند
و قرص سازند و وقت حاجت با آب گرم حلکرده طلا نمایند **قرص منقول از کتاب فاخر**
که جهت درد شقیقه معمول و مجرب این قاصر است و جهت تنقیه از سر تمام دارد و اثر تام ازین قرص

نمیگذارد و مرکبی قلقطار ین افیون زرب حضض هر یک شش درم قلقدیس ده درم زعفران شب صمغ عربی از هر یک
پانزده درم کوفته و بیخته با رب مویز و قدری سرکه قرصها سازند و وقت حاجت با سرکه یا زرده تخم مرغ
طلا نمایند **قطوریحی** از بصداع التهابی بسیار مفید است منقول از شرح موجز سدیدی سرطان نهری
را در آب بپزند و سر او کرده بروغن مغز تخم بلسم کدو ممزوج نموده در گوش چکانند **قیروطی** در ملخص بکسر
قاف و در دستور اللغة بفتح آن تصحیح کرده اند و آن در اصل عبارت از موم و روغن است که موم را در روغن
گرم کرده بگدازند و بحال اطلاق آن اسم بر مرکب این دو چیز و تنها میکنند و بسم موم و روغن شرب
از ابهای از ها و یا بقول شمار ریا و از صموغ مذاب در آب را باین نام میخوانند **قیروطی** که صداع بارد را نافع
بود منقول از کامل الصناعة موم سرخ شش درم را در روغن زنبق و روغن سوسن و روغن سداب هر واحد نیم
اوقیه بگدازند و در هاون کرده به ستة از عصاره تمام سبز مرزنجوش تازه و سداب رطب هر برابر تسقیه دهند
و خرقه باینها ترکرده نیمگرم بر سر گذارند **قیروطی** که جهت صداع و بیضه سوداوی بعد از تنقیه و اخراج
مواد بکار آید منقول از شرح موم را در روغن بنفشه بگدازند و از آتش فرود آورده قدری از عصاره خیار و
عصاره خطمی سرخ کنند و خوب لت کرده بر سر ضماد کنند و دوار و ستوالی بسته دارند پس با آب فاتر بشویند
قیروطی که بشقیقه بعد از تنقیه و اخراج مواد موجبه بسیار نفع میکند و جالینوس در شان او گفته لم اجتنح معه الی غیره
زیت یک رطل موم سفید ربع رطل فربیون یک اوقیه موم را در زیت بگدازند و فربیون سائیده بیامیزند و مرهم ساخته
بر شقیقه علیل طلا کنند **کلمه هژدهم از ملفوظ اول** صداع شقیقی در ذکر دواهای که مصدر بکاف
است **کحلی** که استعمال آن ازاله صداع کند منقول از قول شدرا با قلیمیا در اصل مرزنجوش الغوه مخلوط
کرده در چشم جانب علت کشند و تحقیق لفظ کحل در ادویه مفرده انشاء الله تعالی خواهد آمد **کحل هندی**
منقول از گوپال کرسنا سی مکیفت که این الجن بنهایت عجیب است بارها به تجربه رسیده و شقیقه بالکل دور
میکند که باز احتمال عود ندارد بیارند بلیل گرد و پس افکنده عکس بهود با برد با شیر زنی که پسر داشته
باشد باریک سائیده دوا و بند صدفی نگاهدارند و قدری در چشم صاحب شقیقه بکشند و قدری در بینی آن چکانند
کماد بالکسر در لغت گرم کردن عضو است به پشمینه چیزی بر روی بخیش کمید و نیز اسم خرقه مسخنه است که جهت تشفی
اوجاع بر اعضا ببندند و در اصطلاح اطبا عبارت از اشیا مسخنه بیار است که وضع کرده شود بر اعضا جهت تسکین
اوجاع و این را دو قسم کرده اند کماد تر و کماد خشک کماد تر عبارت از اشیای مایعه گرم کرده است که از ان در مثانه
و یا مثل آن پر کنند بر موضع درد بگذارند و کماد خشک مثل اشیای یابسه مسخنه است مثل جاورس در نمک که گرم کرده
شود و بر موضع مالوف و بعضی کماد بالخصوص به پشمانی داشته اند و جهت ترتب فائده از کماد و شرط است

است به تنقیه از مواد والا احتمال ضرر بسیم دارد کما قال بقراط احذر ان تکمد قبل الاستفراغ فانک تجذب الی موضع
العلة من الاعضاء المجاورة له و ما اکثر مما علله **کماد** که صداع گرم را سود دهد آرد جو گل خطمی صندل سپید گل
سرخ گل بنفشه جمله برابر کوفته و بیخته بگلاب قدری روغن گل و قلیلی سرکه سرشته تکمید سر کنند **کماد**
که شقیقه و اوجاع شدیده و ریاح غلیظه را سود دهد برگ مرزنجوش بابونه هریک ده درم کوفته و بیخته بلعاب
حلبه سرشته تکمید کنند **کماد هندی** جهت درد سر که از ساری غلبه باد باشد بیخ کهرجال بیخ خیس بیخ سپنجه خردل
هریک برابر گرفته و بیخته بطریق نان سازد گرم کرده هرجا که درد باشد نهند بتخمین بکار برند از تکرار عمل ان شاء الله تعالی
صحت کلی روی دهد **کلمه نوزدهم از ملفوظ اول** صداع و شقیقی در ذکر دواهائی که مصدر بلام است
لخلخه فی القاموس الطیب معروف و در اصطلاح اطبا عبارت از اشیاء خوشبوست یا آبهائی است که خوشبوها
در آن حل کرده باشند و پیش بینی بیمار گذارند تا باستنشاق اثر آن بدماغ رسد و از وی فاید دوا ظاهر گردد
لخلخه که صداع را نفع کند و عفونت را مانع آید صندل سپید سائیده کشنیز خشک کوفته در گلاب و سرکه حل کرده در
ظرفی کنند و بو نمایند و این لخلخه بهتر باشد سرکه معطر دو چند نمایند **لخلخه** که درد سر گرم را بنشاند و دماغ را تر گرداند و قوت دهد
و خواب خوش آورد و خشکی را زایل کند گلاب یک استار آب کاهو تر آب کشنیز سبز آب کاسنی آب نیلوفر آب
سیب شیرین هریکی نیم درم روغن گل سرکه هریکی چهار درم صندل سپید سوده یکدرم و نیم کافور نیم دانگ در شیشه
کنند و می بویند **لخلخه** که صداع دموی را نفع دهد آب خیار آب کاهو آب کشنیز سبز روغن گل سرکه قلیلی با هم
آمیخته در شیشه تنگ سر کرده بو بویند **لخلخه** که صداع سقطی و ضربی را که با آن اختلاط عقل باشد سود مند
بود آب کشنیز سبز سرکه گلاب روغن گل صندل سفید سائیده صندل سرخ سائیده بعمل آرند **لخلخه بارده** روغن
گل روغن بنفشه هر واحد دو جزو خل خمر نصف جزو در شیشه حرکت داده بو بایند و اگر خواهند که زیاده تبرید کنند
آب کاهو تر و آب کشنیز تر و آب کدو و قدری کافور هم بیفزایند **لخلخه خشک** درد سر بنشاند و بخارات ماده گرم
دفع کند و دماغ را قوت دهد بنفشه برگ نیلوفر صندل سرخ هریکی سه درم عود خام یکدرم بر صلایه بسایند و برگ سیب
و صمغ عربی بسرشند و مثل شمامه سازند و پیش بینی نگاه دارند **دیگر** گل سرخ ده درم بیخ بنفشه یکدرم هریکی
را جدا جدا خوب بسایند و باهم کرده با گلاب بسرشند و بسایه نهند تا خشک شود بعد از آن نیم مثقال عنبر و یک
دانگ مشک خرد بسایند و در روی کشند و می بویند و این لخلخه معتدل است **لطوخ** در لغت چیزی را گویند
که بان ملوث کنند شی را و در اصطلاح اطبا کنایت است از دوا که بمالند بر عضوی از اعضا جهت استسقا **لطوخی**
که شقیقه را نافع بود تخم کاهو هریک یکدرم زبد البحر کتیرا هریک دو دانگ افیون نیم دانگ کوفته و بیخته
بسرکه بسرشند و بر کاغذ پاره کشند و بر شقیقه چسبانند **لطوخی دیگر** جهت شقیقه زعفران افیون دم الاخوین

صمغ عربی مساوی کوفته و بیخته ببیزیده تخم مرغ سرشته بر صدغین چسپانند **لطوخی دیگر** هم برای شقیقه حضض
سه درم تخم کاسنی تخم کاهو هر یک دو دو درم مرکی ده درم افیون نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته بر دو وصله
کاغذ کنند و بر بناگوش چسپانند این هر سه نسخه از قرابادین شفائی است **لطوخی** که در وجع صدغین و جهت تسکین
بخشد دقیق ورد را در آب کاسنی سبز حل کرده بمالند **لطوخی** که بوجع صدغین در راس که بسبب آن معروف
نباشد نفع بخشد مر مکی را به سرکه حل کنند که مثل عصاره کشنک شود و مسح کنند با آن سر را و اگر مر را بخمر سحق کرده بر سر
بمالند صداع مجهول السبب را نیز مفید است **کلمه بستم از ملفوظ اول** صداعی و شقیقی در ذکر دواها سی
که مصدر بمیم است **ماء الاصول** بجهت صداع ریحی معدی مصطگی نانخواه قسرد مانا پودینه کوهی هر یک
سه درم بیخ اذخر تمیسون سلیخه غاریقون هر یک نیم درم افتیمون اسطوخودوس هر یک هفت درم پوست
بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس هر یک ده درم جوشانیده صاف نموده هر صبح سی درم گرم کنند
و هفت درم گل انگبین در ان حل کنند و مرتبه دیگر صاف کرده چهار درم روغن بادام تلخ اضافه کرده بخورند
و اگر ده درم صبر سوده در خل کنند و سه روز در آفتاب نهند و هر روز از ده درم تا پانزده درم با دو مثقال روغن
بیدانجیر دهند اقوی باشد **ماء الرمان المر** آب انار میخوش تنها به خمار و صداع خماری نفع می بخشد و حسوی که از آب انار
مر و قطعات نانخواه ساخته باشند نفع میکند صداعی را که نزدیک خلو معده و صداعی را که از مرار صفرا در معده بهم رسد
ماء السکر که جهت صداع حار بکار می آید در حرف جیم در تحقیق جلاب مذکور شده **ماء اللحم** در صداع یابس ساده
جهت ترطیب دماغ و بدن بکار آید و بصاحب حمی یوم استفراغی نیز از استعمال این نفع بسیار رو نماید گوشت پشت ماده گوسفند
تازه کشته را از چربی پاک کنند و تنک کرده کباب نیم برشته کنند و آن را در دیگ سنگین کرده و گلاب و آب سیب
ترش یا آب به ترش بر آن پاشند و سر پوش پوشیده بر دیگدان چندان گذارند که گوشت گرم شود
و آب از خود جدا کند پس آن آب را بکفچه بردارند و دیگر باره گلاب و آب میوه ها بپاشند و بدستور بکفچه بردارند
تا بمقداری که قوت از گوشت گرفته شود پس جمله آب گوشتها در دیگ کنند و قدری کشنیز تر یا آب کدو تر اندک
نمکی در حل کرده چند جوشش دهند که پخته تر شود پس بکار برند و اگر بیوست استفراغ دور بهم رسیده باشد و طبع
نرم باشد قدری صمغ عربی و نشاسته بریان و طباشیر سوده اضافه کرده بخورانند و الا محرور را با گلاب و آب
سیب و برگ خرفه و آب کدو تازه سرد و در اشتراب کهنه دارچینی و عسل بر هند و اگر قوت بسیار ضعیف باشد عوض آب
میوه ها قدری شراب ریحانی وقت پختن گوشت بپاشند **مثرودیطوس** از معاجین کبار متضمن فواید بسیار
است و در جمیع امراض سمیه منفعت به تریاق اکبر بلکه در امر باه اقوی و اکبر است مسمی شده باسم ملک
روم که عالم اکثر علوم و امر حکمای عصر بر تدوین ترکیبی جامع النفع در دفع سموم بوده تا حکما حسب فرمایش این

ملک عظیم این را مرتب ساخته و نفع فخیم از آنها را این دریافته و این ترکیب در آن زمان و بعد از آن شهره آفاق بود هرگاه
که اندرو ماخس در تریاق قرص افعی افزود و تریاق فاروق در دفع سموم ازین ترکیب ترقی نمود بهر حال این معجون
هم نافع بهمان امراض است که در تریاق ذکر یافته و این را بعد ششماه باستعمال درآرند و چشم نفع ظاهر ازین تا پانزده
سال دارند و قدر خوراک این زیاده از تریاق است سداب دو درم انیسون فرج مرزنجوش اسارون هر یک شش درم
فوا قاقیا سره سقنقور بهو فاریقون هر یک چهار درم و نیم اشق سنبل رومی مصطکی صمغ عربی فرساليون قردمانا تخم رازیا
غنچه گلسرخ مشکطرامشیع هر یک پنج درم سلیخه فلفل سفید فلفل سیاه سورنجان جعده اسقوردیون دوقو اکلیل الملک
جنطیانا حب بلسان دهن بلسان اقراص فوفیون مقل ازرق هر یک هفت درم سنبل کندر حرف بابلی اذخر
عود بلسان اسطوخودوس سیسالیوس قسط کمافیطوس قنه علک البطم دار فلفل عصاره لحیة التیس جند بیدستر
ساذج هندی میعه جاوشیر هر یک هشت درم زعفران غاریقون زنجبیل دارچینی کتیرا هر یک ده درم شراب
ریحانی و عسل منزوع الرغوه بقدر حاجت صموغ در شراب بخیسانند و با عسل معجون سازند این نسخه جمهور است و سیزده
دوا درین نسخه هست که در نسخه جالینوس نیست و آن غاریقون و سورنجان و سداب یابس و اشق و مشکطرامشیع
و اسارون و کتیرا و اسطوخودوس و کمافیطوس و اکلیل الملک و عود بلسان و فلفل سیاه و مقل است و در نسخه
جالینوس دو دوا است که درین نسخه نیست و آن ایرسا و ملح است **صفته اقراص فوفیون** مستعمل در شرودیطوس
درین ترکیب منقول از کامل الصناعه اینچنین است بگیرند زعفران یکدرم قصب الیهود دو درم و نیم دارچینی
مقل ازرق سلیخه اظفار الطیب سنبل رومی اکلیل الملک سعد کوفی حب الغار هر یک سه درم زبیب طایفی
منقی چهار درم قصب الذریره نه درم مرمکی اذخر هر یک دوازده درم علک البطم بیست و چهار درم آنچه حل
کردنی است در شراب و آن صمغ است یا در مثل آن حل کنند و دواهای دیگر کوفته و بیخته آمیخته با عسل کف
گرفته سرشته ادویه آغشته قرصها سازند و در نسخه دیگر یک دوا هست که درین نسخه نیست و آن تخم سداب است و حکیم علی در شرح
قرابادین شیخ نوشته که ساختم من این ترکیب را چندبار بلکه زیاده از بیست بار و هرگاه ساختم اول بار رعایت کردم
احتیاط تام را موافق نوشته اطبا در ساختن و دواها انداختن با وصف این برآمد این دوا رقیق القوام زرد رنگ بنهایت
زردی بدبوی پس گمان بردم که ضایع شد پس قطع نظر از آن کرده داشتم پس بعد گذشتن ششماه که دیدم یافتم
در نهایت جودت لون و رایحه و قوام و هرگاه تجربه کردم در امراض یافتم نافع تر پس اگر درین قسم دواها در ابتدا
چیزی منافر طبیعت دیده شود مبالات نباید کرد **مخلص اکبر** ترجمه لفظ یونانی سوطیرست معجونی است
جلیل النفع عظیم القدر ضامن عافیه و گفته است سامری که بوده است ثابت بن قره باین ترکیب مستغنی از
ماسوای این و گفت که این سه معجون است و داود انطاکی گفته که حلکردم نصف مثقال ازین درم با فلین

وادادم مسموم مدهوش با فاقت آمد همان زمان و دوا کردم زبان مفلوج را از هر دو طرف پس خلاص یافت
و قطع کردم باین ترکیب سفیدی چشم را به قطور کردن بشیر نساء و امر کردم شخصی را به تدهین ذکر وقت جماع پس یافت
لذت عظیم را و در تنقیط بسم اثر تمام دارد بهر حال دوائیست نافع از صداع کهن و صرع و دوار و رعشه و فالج و تشنج
بلغمی و اوجاع مفاصل و ریاح مفاصل و درد دندان و انقطاع صوت در مد بلغمی و قروح امعا منقص و نفع میرساند
گرده و مثانه و تبهای کهنه زایل کند و محلل اورام و دافع سموم جمیع اقسام بود و چون با آب لسان الحمل یا آب عصی الراعی
بدهند قی الدم باز دارد و چون با آب رازیانه بنوشانند درد معده و ریاح غلیظه و سپرز را نافع آید قدر شربت تا یک
مثقال و وقت استعمال بعد از شش ماه و بقای قوت آن از سه سال تا هفت سال نوشته اند سیسالیوس یک مثقال حماما زعفران دارفلفل
هر یک چهار مثقال قسط دارچینی اقراص اقرقو حامیوسا یله اسارون هر یک شش مثقال سنبل هفت مثقال
افیون انیسون هر یک ده مثقال جند بیدستر فطراسالیون هر یک پانزده مثقال سلیخه اذخر مر هر یک یکوقیه و نیم تخم
کرفس دو وقیه عسل صاف سه وزن ادویه معجون سازند و اجزای اقراص اقرقومالیه ادرا از معما نیز گویند
دیگ حسینی و ملخص اکبر است همان اجزای قرص اقرقو است که در حرف قاف در اقراص تذکره مذکور شده
اما چون در وزن نسختین تفاوت بود و نیز اجزای این ترکیب نسخه باین ترتیب بنظر آمده بود نوشتن آن واجب نمود
قره یک مثقال حماما دارشیشعان قسط قصب الذریره قرنفل فلفل ابیض نانخواه هر یک سه مثقال مر دارچینی
مصطکی زعفران هر یک شش مثقال سنبل الطیب سادج هندی هر یک هشت مثقال کوفته و بیخته بشراب صاف سرشته
اقراص سازند هر قرصی یک مثقال در سایه خشک کنند و در عمل معجون نمایند **مطبوخ** **طبیخ** در لغت معروفست
و نزدیک این قوم عبارت از آب دواهاست که طبخ داده شود دواها را در آن و اختیار کرده میشود این نوع از مرکبات را
برای کسی که احتراق داشته باشند و برای اصحاب تحلیل و ضعف چه این آبها الطف و ابعد از اجرام ادویه است
و مناسب تر و سهل تر از این در حق ایشان نقوع است و اختیار کرده میشود برای ایشان مغلی را بر حبوب و سفوفات و غیرها
جهت علت غایله آن که آتش نزع میکند از اجرام ادویه کیفیات آنها و قواسی آنها و متعلق میشود
در کیفیات و قوای آب و آب جوهر لطیف است پس میبرد آنها را در عروق و اوعیه پس تصرف میکند در اعضا
و اخلاط و رجوع سی کند از آنها در زمان قلیل و باقی نمی ماند لذع دواها در بدن بعد عمل آنها چیزیکه موجب اعراض
رویه مثل کرب و غشی و سقوط قوت و عطش و غثیان و غیر این عوارض لازمه جرم دواها که در حبوب و غیره مستعمل
میشود و نیز آسانست تناول کردن آن از اجرام و سریع تر است از روی اسهال و اکثر است از روی تلیین و عمل
و حاجت باین است و غرض اصلی از مطبوخات همین افعال است و قدر آب در اکثر طبیخات مقداریست که بعد جوش آب
سه ارباع برود ربع باقی مقدار حاجت باشد و نباشد ربع باقی کمتر از مقداری که معده شارب تحمل بقدر آن لال

زلال در حال صحبت وقت عطش میکرد تا ثقیل نشود بر معده و معده آنرا قذف نکند و صاحب شفاء الاسقام گفته زیاده از
یک رطل نشاید و نباید که ثفل دواها را نیز بیک فراغ طبخ زود صاف کرده بگیرند چه آب اخذ میکند قوت دوا را نزدیک
غلیان و نزد تسکین غلیان و سرد شدن آن باز جذب میکند ثفل بعضی قوای خود را پس ضعیف میشود عمل آن و نیز شرط است که مطبوخ
را با آتش نرم جوشانند چه آتش تیز اقتصار نمیکند بر جدا کردن قوت ادویه و اخراج آن از اجرام ادویه در آب بلکه تحریک
میکند هر آن قوت را از آب جانب هوا و باقی می ماند آب خالی از قوت مطلوبه و نیز احسن آنست که اجزای مطبوخ را
بیشتر از جوشانیدن چندی پاس ترکرده دارند باز جوشانیده بعمل آرند و هر دوای که صلب باشد چون بیخها و تخمها
نیم کوفته داخل کنند و اول چیزهای سخت را بجوشانند تا نیم پخت شود پس گلها و برگها را اندازند تا قوت اینها
محفوظ ماند و از کثرت طبخ به تحلیل نرود و افتیمون اگر در مطبوخ باشد آنرا در پارچه بسته نزدیک فرود آوردن
داخل کنند و از دو سه جوش بیش ندهند و مغز فلوس و ترنجبین و شیرخشت اگر داشته باشد بعد تصفیه داخل
سازند و طبخ ندهند که موجب نقصان عمل میگردد **مطبوخ فواکه** جهة تسکین ماده صداع دموی و اخراج
ماده صفراوی از دماغ و جمیع بدن مجرب و معمول حقیر و جهة اخراج مواد حاره حمیات نیز مستعمل است
منقول از کفایه عناب ده عدد سپستان الوکیلی هر یک بست عدد نیلوفر تخم کاسنی هر یک سه درم ورق گل چهار درم
بنفشه پنج درم سنا مکی هفت درم تمر هندی ده درم ترنجبین خیارشنبر هر یک پانزده درم و در نسخه قرابادین شفائی
سه درم عنب الثعلب هم داخل است و عوض خیارشنبر شیرخشت ده درم مرقوم است **مطبوخ فواکه** منقول از
قرابادین نجبی صداع را نافع و تشنگی را دافع و ماده امراض حاره را قاطع است سپستان بست دانه جاص عناب
هر یک سی دانه بنفشه خشک سه درم تخم کاسنی پنج درم تمر هندی ترنجبین هر یک بست درم در پنج رطل آب جوشانیده
هرگاه دو رطل بماند نیمگرم به دستور معمول بعمل آرند **مطبوخ هلیله** از منهاج منقول و جهة صداع صفراوی
معمول است هلیله زرد بست درم در یک من آب بپزند تا ثلثی بماند صاف کرده در هفتاد درم ازین آب سی درم
شیرخشت حل کرده و اگر شیرخشت نباشد چهل درم ترنجبین داخل کرده صاف کرده بخورانند **مطبوخ**
هلیله دیگر منقول از قرابادین شفائی عناب ده دانه آلو سیاه بست دانه سپستان سی دانه تخم کاسنی تخم
کشوث هر یک دو درم عنب الثعلب اصل السوس بنفشه نیلوفر هر یک سه درم گلسرخ چهار درم شاهتره سنا مکی
هر یک پنج درم پوست هلیله زرد شش مثقال در سه رطل آب بجوشانند تا بنیمه آید صاف کنند شیرخشت تمر هندی
هر یک ده مثقال ترنجبین مغز خیارشنبر بروغن بادام چرب کرده از هر یک پانزده مثقال دران حل کنند و صاف
کرده بنوشند **مطبوخ هلیله نوع دیگر** صداع و دیگر امراض صفراوی دماغی و بدنی را باخراج صفرا زایل
کند و معمول حقیر است و جهة اعلال چشم هم مجرب مفید است عناب سی عدد سپستان بنفشه تخم کشوث تخم کاسنی

هر یک منقی برگ عنب الثعلب باقه هلیله زرد ده درم تمر هندی شیر خشت هر یک بست درم فلوس خیار شنبر بست
و پنجدرم علی الرسم مطبوخ سازند **مطبوخ هلیله نسخه دیگر** هم منفعت مذکور متصل و امراض و هو سیی
و جرب را استیصال آلو بست عدد سپستان پنجاه عدد شاهتره هفت درم پوست هلیله زرد ده درم تمر هندی شیر
خشت هر یک سی درم **مطبوخ هلیله قسم دیگر** منقول از قرابادین نجیب الدین جهة صداع و حمی و جمیع علل
صفراوی حاص ده دانه عناب بست دانه سپستان پنجاه دانه تخم کاسنی مرضوض تخم کشوث ورق عنب الثعلب
ورق کاسنی هر یک پنجدرم گل سرخ ششدرم شاهتره یازده درم هلیله زرد صحیح بست و پنجدرم تمر هندی
بیخ استار همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا دو رطل بماند صاف نموده و باین اجزا تقویت داده بعمل آرند کثیرا
نصف دانگ سقمونیا یکدانگ نمک هندی دو دانگ تربد سفید یک مثقال صبر معمول یکدرم و نیم بگلاب معجون کرده
در مطبوخ حل نموده بدهند **مطبوخ هلیله عنوان دیگر** منقول از قرابادین جلای سر و دماغ و معده را
از اخلاط صفراوی پاک کند عناب ده دانه سپستان آلو سیاه هر یکی بست دانه تخم کاسنی نیلوفر بنفشه
هر یکی سه درم بیخ کهک خراشیده نیم کوفته سنا مکی هر یکی پنجدرم هلیله زرد کابلی هر یکی هفت درم مویز طایفی
دانه بیرون کرده ده درم مجموع را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده بنوشند **مطبوخ**
هلیله دیگر هم از قرابادین مذکور جهة معتدل مزاجها نافع ورق کاسنی ورق کرفس ورق لبلاب
ورق روباه تربک هر یکی یکدسته جوز و انیسون تخم بادیان هر یکی دو درم تخم کاسنی تخم خرفه تخم کشوث
هر یکی سه درم شاهتره بنفشه سنا مکی ورق گل سرخ هر یکی پنجدرم هلیله زرد هلیله کابلی هلیله سیاه هر یکی هفت درم
گل شکر فلوس خیار شنبر تمر هندی هر یکی پانزده درم شیر خشت سی درم عناب آلو سیاه مویز منقی سپستان هر یکی
سی دانه بدستور معمول ساخته سقمونیا پرورده یکدانگ و نیم غاریقون و تربد هر یک چهار دانگ ترکیب کنند
و بدهند تا بیاشامند **مطبوخ** که جهة صداع دموی بکار آید عناب ولایتی هفت عدد آلو بخارا پانزده عدد سپستان
بست عدد بنفشه نیلوفر عنب الثعلب تخم کاسنی هر یک دو درم تمر هندی ترنجبین نبات هر یک ده درم بطریق معمول
طبخ ساخته بعمل آرند و اگر درین صداع حاجت باسهال افتد مطبوخ فواکه گذشته تلیین کنند **مطبوخ** که جهة صداع
صفراوی بکار آید بنفشه نیلوفر تخم کاسنی هر یک سه درم ترنجبین نبات هر یک ده درم بدستور
معروف بعمل آرند و اگر درین قسم حاجت به تلیین افتد مطبوخ فواکه یا مطبوخ هلیله کنند **مطبوخ** که اسهال
صفرا کند و صداع را نافع بود هلیله زرد تمر هندی هر یک بست درم جوشانیده صاف نموده سه اوقیه از ان
گرفته با شکر بست درم بنوشانند **مطبوخ دیگر** که صداع را باسهال صفرا نفع بخشد افسنتین پنجدرم شاهتره
ده درم پوست هلیله زرد تمر هندی هر یک پانزده درم عناب آلو هر یک بست عدد جوشانیده صاف

صاف نمود بسه اوقیه ازان گرفته صبر بضف مثقال سقمونیا نیم دانگ دران حل کرده بنوشانند مطبوخ که طبیعت
نرم کند و درد سر را که از ماده حار متولد شود تسکین دهد منقول از معالجات بقراطی برسیاوشان اصل السوس
هر یک سه درم شاهتره پنجدرم افسنتین هفت درم مویز طایفی منقی از دانه ده درم ترنجبین پانزده درم پوست
هلیله زرد هفت درم تمر هندی منقی نه درم و بنفشه سی درم تخم کشنیز خشک کفی آلو بیست دانه عناب سی دانه دستور
مطبوخها بپزند و صاف کنند و هر یک شربت ازین طبیخ سه ... سقمونیا و تربد دو ثلث درم ... کرده استعمال
نمایند باید دانست که اطبای قدیم دواهای وفر را جوشش داده مطبوخ ساختند و قدر شربت
ازان سه گرفتند و باقی می انداختند یا یکجا جوشش داده نگاه میداشتند و هر روز ازان بقدر شربت
گرفته سرد و گرم اضافه کرده میدادند اما چون اینجا نه دوا فراوان است و این قدر هست که رایگان باید انداخت و هم
هوای اینجا مقتضی این نیست که جوشانیده را چند روز باید داشت که زود فساد یابد ازین راه سه یا دو پس احوط
اینست که دواها را بقدر تحمل مریض باید گرفت و تازه جوشش داده باید داد و بقدر شربت این قسم مطبوخ
زیاده از یک رطل نباید کرد مطبوخ که جهت صداع بلغمی نافع بود رازیانه سه درم بیخ مهک پنجدرم
گلقند ده درم همین قدر هست در کفایه و اگر اسطوخودوس دو درم و عناب ولایتی پنجدانه و مویز بیست عدد و انجیر اندازند
نافعتر آید مطبوخ که صداع بلغمی را نافع است منقول از شرح انیسون نانخواه هر یک دو درم سعد هلیله آمله هر یک
سه درم هلیله سیاه و زرد و کابلی هر یک هفت درم مویز منقی پانزده درم در سه رطل بجوشانند برگاه ثلث بماند
صاف کرده بقدر دو ثلث رطل گرفته با یکدرم ایارج فیقرا و همین قدر تربد تا یک و نیم درم از تربد بنوشانند مطبوخ
که جهت صداع سوداوی بکار آید گاوزبان سه درم بادرنجبویه بیخ مهک هر یک چهار درم نبات ده درم و اگر عناب
ولایتی پنجدد و سپستان بیست عدد و افتیمون دو درم بیفزایند اولی باشد مطبوخ که در صداع بارد یا دی
بکار آید منقول از معالجات بقراطی تخم کرفس انیسون تخم رازیانه هر یکی سه درم گاوزبان بادرنجبویه افسنتین رومی
افتیمون هر یکی چهار درم بیخ سوسن آسمانگون سنبل اصل السوس اسطوخودوس سنا مکی اسطوخودوس
قنطوریون هر یکی پنجدرم حشیشه غافث ده درم مویز منقی پانزده درم هلیله کابلی سی درم بدستور مطبوخها
بپزند در سه رطل بغدادی غاریقون تربد هر یکی دو ثلث درم کوفته و بیخته حل کنند و بخورند مطبوخ که صداع
مشترک را که از مواد بلغم و سودا و صفرا بهم رسد نفع بخشد و معده را از اخلاط مختلفه پاک کند تخم کرفس
انیسون تخم بادرنجبویه تخم فرنجمشک هر واحد دو درم اسطوخودوس کمادریوس کمافیطوس تربد بسفایج
مرضوض تخم کاسنی تخم کشوث هر واحد سه درم شقاقل بادآورد حشیش غافث گاوزبان هلیله آمله اصل
السوس محکوک نیم کوفته هر واحد چهار درم سنا مکی شاهتره هر یک پنجدرم گل سرخ شش درم هلیله زرد هلیله کابلی

هر یک هفت درم تمر هندی پاک کرده پانزده درم مویز منقی بیست درم انجیر سفید منقطع ده عدد عناب آلو هر یک بیست عدد همه را
در شش سیر آب بجوشانند تا دو رطل بماند صاف کرده ده اوقیه از ان گرفته سقمونیا نیم دانگ شحم حنظل پنج درم
ملح نفطی دو دانگ غاریقون ایارج فیقرا هر واحد چهار دانگ تربد سفید محکوک یکدرم باریک سائیده بر جوشانیده
پاشیده بنوشانند **مطبوخ هندی** مسمی به پانساو کاربه پانسه موتهه دار هلد پوست نیم گلوی چسرایته
پابرنگ چترک اندرجو سندهی پوست کرد تول تبر تر هیله رنجهدن همه برابر جوکوب کرده هشت درم را در هشت
سکوره آب کاره سازند چون یک سکوره بماند صاف نموده سرد کرده بنوشانند ازین کاره درد سر که از
تلخه باشد و درد چشم و ضعف بصر و تمره و جمله علتهای بلغمی دفع شود **مطبوخ هندی** که در دسر غرفی را مفید است
منقول از قرابادین قادری بیت پاره دهنیه داکهه هر یک دو درم جوشانده و بنوشانند **مطبوخ هندی**
دیگر جهت صداع و موی پنج پانسه درم بجوشانند و شش درم عسل در ان حل کرده بنوشانند و اگر بعد
اخراج خون بعمل آرند نافع تر باشد **مطبوخ هندی** جهت صداع و شقیقه منقول از منافع کریمی تر هیله
داکهه یعنی مویز چرایته دهنیه ملهٹی همه نیکوب کرده دانماس هر یک یکدرم قدر آب مناسب بجوشانند هرگاه چهارم
حصه بماند صاف نموده بنوشانند **مطبوخ هندی دیگر** جهت صداع و شقیقه سر سندهی دهنیه برگ دشنا
همه مساوی گرفته جوکوب کرده بجوشانند و نیم گرم بنوشانند **معجون** در لغت چیزی خمیر کرده و سرشته را
گویند و در اصطلاح هر چیزیرا که سرشته شود از ادویه با عسل یا ربوب یا شبه آن معجون نامند جمیع معاجین و آن
از جمیع مرکبات در نفع اجل و در اکثر معالجات و تداوی ادخل حقایق مختلفه را حقیقت واحد جاعل و احداث
کیفیات و صورت زایده را فاعل است مصلحی است مامون از افراط و تفریط و جهت رسانیدن فائده لایق بهر عضو موکلی
است بر تقسیط قوتهای ادویه را تا دیر محفوظ میدارد و قوت ارواح و ابدان را پیش رو بسی خدنگ
آفات زمان از هوا و بدان نمیگذارد و غرض مرکبی است که استیفای اکثر اغراض معالج و استدفاع بیشتری
امراض و اغراض معالج میکند چه بعضی معجونات منضج و مقطع و مفتح و جاذب از اعماق و مخرج از عروق
و منقی است و آن مسهلات است و بعضی منشر حرارت غریزی و منعش قوی و حامل ارواح بر کمال افعال و باعث
نفس بر همتند ادسر در احوال است و آن مفرحات است و بعضی ابقای صحت حاصله و استرداد زایله و تعدیل
انحراف و تسمین قضاف و دفع اوجاع و تحصیل دیگر فواید انواع میکنند و آن باقی معجونات است اگر سینه
بودند تا قبلین محتاج با شربه میشدند مجبین و اگر بشباعت دو امثل صبر نیمو و حبوب مجبوب سینه بود و اگر
تحلیل ماده زیر جلد مقصود نبودی کسی با طلیه را دهان دست نکشودی و درین که واضع اول این مرکب کدام است
و مصنوع مقدم این را چه نام اختلاف تمام است اما در اولیت اختراع آن نزد یونان اتفاق عام است والله اعلم

عالم باحوال الانام **معجون اسرار الاطبا** جهة درد سر و شقیقه و تنقیه دماغ و تقویت حواس و حصول نشاط
و برای اصلاح معده مجرب است زعفران مرمکی خلیت خوشبو از هر یک سه درم صبر سقوطری غاریقون کبابه هر واحد
چهار درم عود هندی پنجدرم انیسون گلسرخ گل بنفشه هر یک هفت درم و صبر را در سرکه حل کنند و باقی ادویه را
خوب باریک نموده در سه برابر عسل مصفی معجون سازند قدر خوراک یک مثقال تا چهار درم قوت این معجون تا چهار
سال میماند **معجون داود انطاکی** داود نوشته که این معجون را تجربه کردم و یافتم جلیل القدر عظیم
النفع مسهل صفرای سوخته قاطع صداع و شقیقه و رمد و سرسام و اورام حاره و حکه و جرب و بثور و اکله و نمله و جاورسیه
و غیر آن چیزی که باشد از صفرا و نافع به یرقان و خفقان و سقوط شهوة و ثمن کیسه که تخفیف کرده است از احرارت و مزیل
انواع حمیات و عطش و رهبت و صالح است اثر کسی را که تجاوز کرده بیست سال را تا پنجاه سال و منع می کند
سرعت انزال را و زیاده میکند منی را و مزاج این سرد است در اول تا ثالثه در طب است در ثانیه غاریقون درونج
بهمن سفید مرجان غیر محرق هر واحد چهار هلیله زرد هلیله سیاه هلیله چینی سنبل هر یک شش ورق گلسرخ تخم کاسنی
تخم خرفه قنطوریون هر یک ده گل بنفشه سنا رب السوس هر واحد پانزده صبر و سقمونیا هر یکی بیست صبر و سقمونیا را
حل کنند در یک رطل از هر واحد از آب سیب و آب به و آب انار و گلاب پس بگیرند سه چند همه شکر را و بر آتش ملایم
گذاشته حرکت دهند و از آبهای مذکور تسقیه میکرده باشند تا قریب انعقاد شود پس دواهای دیگر کوفته و بیخته داخل
کرده معجون سازند شربتی از این یک مثقال در صیف و دو چندان در شتا است و در مثل هند نیم مثقال مطلقا و در مثل
روم تا سه مثقال است و مدت بقای قوت این هفت سال است **معجون بید ورد** جهة صداع بارد نافع است و ماخوض
کبد در ضمن ادویه و الی خواهد آمد ان شاء الله تعالی و تقدس **معجون سنقرا اطیطر** که صداع و ضعف دماغ و وسواس
و جنون و مالیخولیا و صرع را نفع دارد و جهة بهق و برص و اوجاع مفاصل و درد معده و جگر و داء الحیه و داء الثعلب و داء
الفیل و تقطیر بول و عسر آن و سرفه کهنه و تب ربع و تبهای بلغمی و بواسیر و یرقان سدی طحال و گرانی گوش و زبان
و جمیع امراض بلغمی و سوداوی مفید است خصوص پیران را مفیدتر و ایضاً دافع غایله سموم و مخرج و مانع تولد حب
القرع و مفتت سنگ گرده و مثانه و مدر حیض و مطیب بوی دهن و عرق و مقوی دل و باه است و بدبامیل زحیر نیز
نافع انیسون جند بید ستر حب بلسان سلیخه اسارون مصطکی هر یک یکدرم جنطیانا قسط دمانا نار مشک تخم فرنجمشک
حب الغار زراوند طویل هر یک یک مثقال مرج زرنباد درونج عقربی تخم کرفس تخم جرجیر تخم پیاز تخم گندنا
هر یک دو درم جوز بوا ریوند چینی قرنفل قاقله کبابه اشنه سنبل زعفران اسقیل بریان زرنب شیطرج فلیفه دار چینی
هر یک سه درم سعد حب محلب هر یک چهار درم ورق گلسرخ بادرنجبویه لک مغسول هر یک پنجدرم هلیله سیاه
پوست هلیله آمله هر یک شش درم صبر سقوطری ده درم عود خام دوازده درم تربد موصوف بیست درم

کوفته و بیخته بروغن بادام تلخ چرب نمایند و باسه چندان عسل کف گرفته سرشته در ظرف آبگینه کنند و شش ماه میان جو
نهند همچنین است در قرابادین شاهی و قادری و در جلالی ادویه مثقالی را درمی نوشته و ادویه درمی را هر یک نیم درم
و تربد را بیست و پنج درم نگاشته و قدر شربت از دو درم تا پنج درم **معجون عیاثی** که شیخ در قرابادین خود آورده
و در قرابادینات دیگر هم یافته میشود نفع میکند وجع رأس کهنه را و صرع و هذیان و اختلاط عقل و ورم صلب را نیز نافع
است و فضولی را که منجذب میشود طرف چشم قاطع است یعنی قسط فوه اسارون هر واحد یکدرم سلیخه دارچینی دار
فلفل سفید بالیوس حماما هر یک چهار درم زعفران پنج درم سنبل فقاح اذخر هر واحد دوازده درم افیون پانزده درم
انیسون بزر کرفس هر واحد بیست درم تخم کرفس جبلی سی و پنج درم فلفل سی و هشت درم ادویه یابسه کوفته و بیخته و
ادویه ندیه در طلای ریحانی حل کرده با عسل معجون سازند و یکدرم با آب فاتر تا شتاد دهند و نیز شیخ نوشته و یسقی
بشراب ممزوج مع العسل و الماء الفاتر **معجون عیاثی دیگر** منسوب بابی سلیم که به قرابادین نیز مسمی است و آن
نهد مخدرات مسکنه جمیع اوجاع است از هر باد و هر مرض که باشد و بوسواس نیز نافع است فربیون زعفران سنبل عاقرقرحا
سورنجان قاقله دارفلفل هر یک پنج مثقال افیون بنج ابیض یعنی بزر البنج سفید هر واحد ده مثقال کوفته و بیخته بعسل منزوع
الرغوه معجون سازند شربت به صغیر یکدانگ به قوی و کبیر از نیم مثقال تا یک مثقال **معجون فایق** صاحب تذکره
نوشته که این معجون از جالینوس است عجیب الترکیب جید الفعل است برای کسی که دوای مسهل نتواند خورد بلغم و اخلاط لزجه
و از یابسین اخلاط محترقه اسهال میکند و صداع و خفقان و وسواس و اوجاع صدر و معده و ریاح غلیظه می برد و صحت
نگاه میدارد و قوت این تا یکسال میماند و قدر شربت آن تا چهار مثقال است زنجبیل قرنفل مصطکی عود جوزبوا
دارچینی هر واحد یکدرم سقمونیا چهار درم و نیم مغز بادام سنبل هر واحد هفت درم تربد نه درم شربت سیب نیم و
نیم مثقال معجون سازند و هم صاحب تذکره نوشته قوام زیاده میکنند درین قسم پنج درم راس میباشد بعینه معجون
مرحسم [?] در اکثر کتب بلوری [?] نیست مگر این که زیاده کرده شود تا قاقله طباشیر هر واحد دو مثقال انیسون سه مثقال
معجون فیقرا صداع را نفع و شهوات ردیه را دفع کند پوست بلیله کابلی پوست بلیله هر یک دو درم ملح
نفطی دو درم و نیم ایارج فیقرا دوازده درم بعسل معجون سازند شربت سه درم تا چهار درم منقول از قرابادین
شاهیست **معجون قسط** نفع میکند به صداع و شقیقه و نزلات و اوجاع صدر و ضعف معده و سایر امراض
بارده رخ خورده شود و برای تحلیل ریاح و تفتیح سده و بما العسل او شربت این یک مثقال قوت این دو سال است
زعفران چهار قسط سلیخه براوند هر یک پانزده زراوند بیست اذخر بیست و سه انیسون بزر کرفس اسارون هر یک بیست
و چهار با عسل معجون سازند **معجون من نصایح الرهبان لجالینوس** صاحب تذکره آورده و نوشته
قطع میکند صداع قدیم را بخوردن و طلا کردن بسرکه در وسط سر بعد حلق آن و صمم و اوجاع اذن را بقطور کردن با آب آن

نافعه مثل بلسان و وجع اسنان را باطلا کردن و ذبحه را بحیض که جوشانیده باشند دران شبت را و با تمر و بسبب نفع میکند
طحال و ورم عضل کلی را با بی که طبخ داده باشند دران بیخ کبر و عاقرقرحا را در ابل و صبق و بهری را در تانی و انواع دیدن
را با ب پوست انار شیرین و بواسیر را بانجیر و ضعف کبد و معده و امراض هر دو را بماء العسل ذرباره و فراج و بماء الجبن در
حار و سبب ازکلام صاحب تذکره ظاهر شده که این مبدرات و مصلحات را هم غسته نیز اختراع کرده و در اصل نسخه
جالینوس نبوده و نیز نفع میکند فالج و لقوه و خدر و استرخا و رطوبات عضلیه و باه را و عالجیت مبرودین و مشایخ
و سمان را و تحلیل میکند ریاح را و تخفیف میکند جراح را و ازاله میکند حکه و جرب و قوبی و سعفه و اوجاع مفاصل و وجع ظهر
رطبه را و سن نافع است بجمیع اقسام استسقا و سموم و مضر است بمحرورین و مصلح آن شیر است و استعمال نکنند آنرا در صیف
و در بلاد حاره مگر کسی که مستولی باشد بران برد و شربت یک مثقال است تا دو مثقال و قسمتی که وافر باشد اسباب برد
و بعد ششماه استعمال کنند و قوت این تا ده سال میماند تخم بادروج یکدرم نانخواه تخم طرخشقوق هریک دو درم مغز
قرطم زنجبیل هریک سه درم فرفیون زعفران سلیخه حماما افیون اقاقیا قسط مر سنبل صمغ عربی تخم خندقوقی تخم انجره دانه
بید انجیر مقل کندر ساق دبق کبریت زرونبی فلفل سپید گلسرخ عاقرقرحا تخم ارطیشا تخم کرفس هریک چهار درم تخم
اترج بیخ هریک ده درم کوفته در سرکه سه روز ترکنند تا قوام گیرد پس با عسل منزوع الرغوه قدر کفایه بقوام معجون آرند
در روغن بلسان قدر یسیر بیندازند و در ظرف آبگینه بردارند **مفرح** نکسیر او بلغت حمیر آنگویند که سرور آرد و در اصطلاح
در ادویه مفرده لسان الثور را نامند و مفرح المحزون بادرنجبویه را خوانند و در مرکبه هر مرکبی را که مشتمل تصفیه نفس
و قوی و فکر و تقویت آلات اینها باشد مراد میدارند و کیفیت تفریح ادویه قلبیه و فرحت در رسیدن آثار آن نفوس
ذکیه بوساطت آلات ادراکیه تفصیلی دارد جهت اطالت اینجا نمی آرد اگر طالبی کشف این اسرار خواهد نظر بر مطولات
کمارد **مفرح بارد** قطع میکند خمار را بخوردن تا بعضی روب و نفع میکند باصحاب خفقان و ضعفای قلوب کافور نصف
مثقال بهمنین تخم فرنجمشک تخم شاهتره تخم خرفه تخم بادرنجبویه تخم کاهو تخم کاسنی تخم قثا هریک دو درم مروارید سبد
کهربا گاوزبان طباشیر صندلین چوب کدر هر واحد سه درم گلسرخ نیلوفر هریک ده درم شکر طبرزد چهل درم
همچنین است در قلانسی و در شاهی لب بزر قند و دو درم تخم کشنیز خشک و قشور زرنجی فو هریک سه درم و نیم مثقال
کافور دیگر افزوده است و شکر طبرزد در آب سیب قوام کرده معجون ساختن مشهور است و نفع کردن این مفرح
به حمی و لهیب و عطش نیز دران مسطور است نافع بودن بجگر گرم هم غیر مستور است **مفرح مسهل الجود** د
صداع فرمن را نافع بود انشاء الله تعالی در ملفوظ دو درم بباید **مفرح طولانا احسن** یعنی جیار القلب
از جالینوس است که جهت یکی از ملوک روم ساخته جهت شقیقه و صعود ابخره بدماغ و سدد و دوار و صرع و مالیخولیا
و خفقان و حمی و تشنگی و نکایه سموم نافع است طلای محلول نقره محلول یاقوت زمرد هریک دو مثقال مرجان

مروارید ناسفته یک مثقال بهمن سفید دارچینی کشنیز خشک طباشیر پوست نارنج پوست ترنج ابریشم مقرض کهربا هر یک
پنج مثقال آمله را یک هفته در شیر خیسانیده و سه روز در گلاب ترکرده گل گاوزبان تخم خرفه هر یک هشت مثقال
صندلین صندل زرد پوست بیخ رازیانه سنبل الطیب هر یک ده مثقال با شربت سیب شربت ریباس شربت انار
از هر یک یکوزن سرشته سازند و در تحفهٔ المؤمنین گفته این دوا سرد است در درجه سیوم و خشک است در اول یعنی این است
در قادری و در تذکره بجای گل گاوزبان برگ گاوزبان و وزن آن و وزن تخم خرفه بیست نوشته و ورق گل
سرخ هم بیست اضافه کرده **منقی** دوائی را گویند که از شان آن تحریک رطوبات باشد جانب اعلی معده
تا اخراج کنند از راه دهن **منقی بلغم** که صداع شرکی را نافع بود و معده را از بلغم پاک کند تخم ترب
تخم شبت تخم جرجیر مساوی کوفته و بیخته با عسل معجون کرده در آب گرم بالیده قدری نمک حل کرده بنوشانند
منقول از شرح **منقی** صداع سوداوی که از شرکت معده باشد نافع است خربق سیاه در میان ترب فرس کنند
و سه روز بگذارند پس ترب را پاره کنند و خربق دور کنند و ترب را با شبت و لوبیای سرخ بپزند و صاف کنند
و با سکنجبین عسلی مخلوط کرده بنوشانند **منقی دیگر** بجهة صداع مذکور اقوی از اول نمک نفطی ترب زرد هر یک یک درم
خردل نیم درم بکوبند و بعسل سرشته سازند و در مطبوخ شبت و ترب و لوبیای سرخ بپزند و صاف کنند و سکنجبین عسلی همراه
کرده بنوشانند باید دانست که همچنین منقیات هر خلط صفرا و غیره نفع میکند به صداع شرکی اما چون در کتابهای
تصریح نفع آن به صداع نکرده اند بهمین نسخها که از منهاج التقاط کرده اکتفا نمود **کلمه بیست و یکم از ملفوظ**
اول صداعی و شقیقی در ذکر دواهای که مصدر به نون است **نطول** در لغت چنانچه جوهری گفته آبیست که انداخته
شود آب جوشانیده ادویه را در کوزه پس کم کم ریخته شود بر سر در اصطلاح اختلاف کرده اند بعضی گفته آن میاهی
است فاتر که طبخ کرده شود در ان حشائش را و استعمال کنند از امرضی بر ریختن بر ابدان خود و نشستن در ان و انکباب
کردن به بخار ان و بعضی گفته اند آبیست که جوشانیده شود ادویه را و ریخته شود آب آن بر عضو فاتر و این اصوب
و بلغت اقرب است پس عام شده استعمال آن در هر مایه خواه طبخ ادویه باشد خواه آب گرم فقط یا آب سرد
یا دهنی از ادهان باشد و در میان این و سکوب بعضی هیچ فرق نکرده اند لیکن ابو الفرج در مفتاح الطب نوشته

النطول ما ينطل على العضو اي يصب و يستعمل في الشي الغليظ و الشبه ان يكون من النطل و هو الدردي و السكوب
ما يسكب على العضو و يستعمل في الشي الرقيق و بعضی فرق کرده اند باینکه اگر انصباب اندک اندک بفاصله
قریب است سکوب نامند و اگر بفاصله بعید و بلا تدریج است نطول خوانند **نطول** از معالجات خاصه
عضویست و منقسم میشود بسه قسم محلل و قابض و مرخی محلل استعمال کرده میشود جهة اخراج ماده محتبسه لیکن جایز نیست
استعمال آن مگر بعد تنقیه تا نریزد بر عضو ماده دیگر و قابض استعمال کرده میشود برای تقویت عضو تا قبول نکند ماده را

را و بعد برنخیتن ماده جایز نیست استعمال آن تا بند نکنند ماده را و مرخی استعمال کرده میشود و برای تسکین درد چه این تایید میکند
عضو را برای تجدید و مهیا میکند ماده را برای تحلیل این راهم با وجود امتلا استعمال نمی توان کرد تا نریزد در عضو
ماده دیگر **نطولی** که صداع حار و بیخوابی را نافع باشد بنفشه جو نیم کوفته برگ کدو ناتخم خرفه پوست خشخاش
گل خشخاش بیخ لفاح تخم خطمی تخم کاهو برگ بید گل سرخ جوشانیده بر سر بخار آن دارند همچنین است در قرابادین
قادری و در قرابادین یحیی بزرقرع مدقوق هم داخل است و بجای گل خشخاش تخم خشخاش مرقوم است **نطولی**
که صداع گرم صفراوی و بخارات را نفع دهد روغن گل یکدرم و نیم خل خمر سه درم گلاب سی درم هم آمیخته بر سر ریزند **نطولی**
که بخارات ردیه را که بسوی سر متصاعد شده صداع و دیگر علل حاره آرد منطفی سازد و با سفل فرو نشاند روغن
گل خام که تازه بود و آب سرد و گلاب آمیخته بر سر ریزند اما اگر بخار کثیر المقدار بود باید که روغن بابونه هم قدری
آمیزند و ملکرم تنطیل کنند تا سد مسام نماید و رادع هم ازوی حاصل آید چه نزدیک زیادتی الابخره استعمال بارد
بالفعل و القوه موجب سد مسام و علت حقن و غلظ بخار و مورث آفت است **نطولی** که صداع بارد را نافع بود منقول
از شفائی بابونه اکلیل الملک نمام مرزنجوش سعتر برنجاسف ورق غار مساوی جوشانیده بعمل آرند **نطولی** که صداع
سوء مزاجی بارد مفرد را نافع است منقول از قرابادین قلانسی و هم در آن مرقوم است که نفع میکند نیز صداع بادیه
بلغمی و سوداوی را بابونه اکلیل الملک مرزنجوش قیصوم نمام خند قوقی سعتر شیح ارمنی جوشانیده بر بخاران دارند
و بعد تنطیل کنند و یک قطعه نمد تر کرده تکمید کردن نیز همین عمل کند **نطولی دیگر** که صداع بارد را سود دهد منقول از
قلانسی بنفشه سوسن اکلیل الملک بابونه بادرنجبویه سافج هندی کشنک جوز بغل نیلوفر جمله را برابر پزند و صاف
کرده بر سر ریزند **نطولی** که صداع سوداوی را سود دهد بنفشه اکلیل الملک بابونه سوسن خشک سافج هندی
و نغل بدستور بعمل آرند **نطولی** که صداع بلیسی را سودمند بود سر و پاچه بره بابونه حلبه اکلیل الملک شبت همه را
در نیم رطل آب بجوشانند هرگاه نیم رطل آید صاف کرده تنطیل کنند **نطول** آب طبیخ کراع تقویت میکند دماغ را
و تحلیل میکند الابخره آنرا **نطولی** که صداع ریحی را سودمند بود منقول از شفائی بابونه اکلیل الملک رازیانه برگ
کرفس تخم کرفس زیره کرمانی مرزنگوش سعتر شبت و در قلانسی ورق رازیانه سبز هم مسطور است **نطولی**
که صداع بارد و بیشتر غشی را نافع است بابونه شبت نمام مرزنجوش فودنج جوشانیده صاف کرده بر سر ریزند بعضی
نطولات دیگر که جهة صداع حار و صداع بارد بکار آید در بخورات که هم به تبخیر و هم به تنطیل فائده می بخشد
مذکور شده **نفوخ** در اصطلاح اطبا عبارت از دوائی خشک است که دمیده شود در بینی و بغراین در امراض
مادی دماغی استعمال نفوخات حاده مثل سعوطات و عطوسات پیش از تنقیه بدن از اخلاط و رطوبات از
ممنوعات است مگر آنکه مرض مهلک و غیر محتمل مهلت باشد مثل صرع و سکته درینصورت تعجیل از واجبات است ++

نفوخی که صداع مزمن را نافع باشد عصاره قثاء الحمار بخور مریم نطرون کوفته و بیخته در بینی دمند شونیز و عصاره
قثاء الحمار همین عمل کند **نقوع** بروزن صبور و **نقیع** در لغت چیزی را گویند که از میوه و غیر آن در آب تر کرده
باشند و آبی که حاصل شود از آن اجزا انتقاعیه خوانند و در اصطلاح آبهای که تر کرده شود در آن ادویه تا آنکه آغشته
شود زمان کثیر تا در آید آب در مسامیکه نزدیک بظاهر ادویه است و بغیر طبخ صاف کرده گرفته شود و آن آبها را
نقوع و نقیع نامند و تعیین زمان تنقیع را در اشیاء صلبه مثل اصول و بزور شبانه روز نموده اند باین
ترتیب که روز در آفتاب گذارند و شب در ندیچیده بمحل گرم دارند و در اشیاء سخیفه چون اوراق و ضعیفه
چون ازهار و فواکه یک شبانه روز فرموده اند و چیزهای سخت را در آب گرم خیسانیدن بهتر است تا در
ارخاء دوا و اخراج قوت آن موثرتر باشد **نقوع انبرباریس** جهته صداع و بیضه دموی بعد فصد و تنقیه
نافع است منقول از شرح عناب جرجانی و زرشک بیدانه تازه هر یکی یک رطل بغدادی تخم کشوث تخم کاسنی
هر یک نخی ریوند خالص سه درم همه را در ظرفی وسیع آب گرم که یک انگشت از بالا باشد تر کنند و در صیف سه روز
و در زمستان پنج روز در آفتاب گذارند و بعد آن هر روز یکقدح با ده درم شربت عناب که با هم ساخته باشند بیاشامند
نسخه شربت عناب در قرابادین محفوظ گذشته **نقوع حامض** جهته صداع حار و تسکین بخار دماغ و تطفیه
التهاب دل و معده و جگر نفع تمام دارد و در حمیات و موی صفراوی را سود مند بود گل بنفشه پنج درم تمر هندی ده درم
گل نیلوفر سه عدد آلو کلان هفت عدد زردآلو عناب هر یک پانزده عدد و اگر طبیعت مجیب باشد عوض تمر هندی
انار دانه آمیزند همچنین است در قرابادین قادری و در بعضی قرابادینها گل نیلوفر و گل بنفشه هر یک سه درم
مرقوم است **نقوع حلو** صداع حار را نافع و حرارت و یبوست دماغ و جمیع اعضا را دافع بود و جوشش خون
بنشاند تخم کاسنی نیمکوب یک مثقال عدس مقشر کشنیز هر یک سه درم گل بنفشه چهار درم گل نیلوفر سه عدد مشمش
عناب اجاص هر یک پانزده عدد و اگر صفرا غالب بود آلو کلان یعنی سیاه پنج عدد اضافه کنند و آنجا که تلیین مطلوب
باشد ترنجبین پانزده درم بیفزایند همچنین است در قرابادین قادری و در جلالی گل نیلوفر سه درم است و هرگاه
اجزای هر دو نقوع که حلو و حامض است باهم آمیزند مسمی میگردد بنقوع حلو و حامض **نقوع صبر** صداع گرم را نافع است
و مجرب رانیه مفید آب کاسنی سبز هشتاد مثقال بگیرند و صبر سقوطری چهار دانگ در آن حل کنند و سه روز در
آفتاب نهند و شب در جای گرم گذارند و روز سوم بپالایند و بیاشامند و صبر را تا سه روز در آب کاسنی تر داشتن
برای اصلاح صبر است و گرنه مسحوق ساخته با آب کاسنی آمیخته خوردن با سهال کفایت دارد **نقوع صبر**
که صداع سهری را از مرار تا شد نافع است منقول از شرح شکاعی بادآورد و هر یکی چهار درم گلسرخ پنج درم
افسنتین رومی نه درم تخم کاسنی تخم کشوث شاهتره هلیله زرد نیمکوفته هر یکی ده درم زبیب طایفی منزوع العجم تمر هندی

هر یکی بیست درم با شش رطل آب بجوشانند هرگاه ربع بسوزد از آتش فرود آورده در ظرف زجاج انداخته روز در
آفتاب و شب در جای گرم گذارند و هر روز سه اوقیه با کتیرا و روغن بادام هر یکی نصف درم و یکدرم صبر بنوشند
تا سه روز یا پنج روز و غذا زیرباج فروج یا زیرباج بروغن بادام بخورند **نقوع صبر** که صداع بلغمی و ریحی را سودمند
بود و خلط غلیظ از تن پاک کند و بادها بشکند سعد سنبل افسنتین رومی فقاح اذخر تخم کرفس تخم بادیان نانخواه زیره
کرمانی از هر یکی یک کف در یکمن و نیم آب بپزند تا به نیم من آید صاف کنند و یک وقیه صبر درین تر کرده در شیشه کنند
و سه روز در آفتاب نهند و شب در خانه گرم نگاه دارند روز سیوم یکوقیه ازین آب بپالایند با دو درم یا سه درم
روغن بید انجیر بیاشامند منقول از قرابادین جلالی و در قرابادین قادری درین نسخه صبر بیست درم مسطور است
نقوع صبر که صداع بلغمی و سوداوی را نافع است و معده را قوت دهد و منع بخار از دماغ کند و اخلاط فرود آرد
قنطوریون دقیق مصطکی هر یک سه درم اسارون پنجدرم صبر سقوطری شش درم افسنتین رومی ده درم همه را سوای صبر
اندر یک و نیم من آب بپزند چون ثلث بماند بپالایند و صبر در وی افکنند و سه روز نگاه دارند و پس از سه روز
دو اوقیه تا چهار اوقیه مع یکدرم روغن بادام شیرین بنوشند **نقوع صبر** که نافع است بصداع مذکور در قوی
از اول است منقول از قرابادین شاهی مصطکی سنبل هر یک یکدرم و نیم انیسون تخم کرفس رازیانه قنطوریون هر یک
دو درم اسطوخودوس کمادریوس حشیش غافث افسنتین ورق گلسرخ تر هر یک سه درم پوست بیخ کرفس
پوست بیخ رازیانه هر یک پنجدرم صبر سقوطری بیست درم در چهار رطل آب بخیسانند و روز در آفتاب و شب جایی
گرم نگاه دارند بعد سه روز ربع رطل تا ثلث رطل با دو درم روغن بادام شیرین بیاشامند **نقوع صبر**
که بصداع سوداوی نافع است صبر سقوطری چهار دانگ افسنتین رومی پنجدرم هر دو را نیمکوفته در شیشه کنند و بریزند
بر وی سه وقیه آب گرم و سه روز در آفتاب نهند و شب در جای گرم نگاه دارند بعد از ان صاف کرده ده درم
روغن بادام شیرین داخل کرده بیاشامند این نسخه از قرابادین جلالی است **نقوع صبر**
بنسخه دیگر که در صداع سوداوی مستعمل میشود سنبل قصب الذریره هر یک سه درم شکاعی بادآورد هر یک
پنجدرم هلیله سیاه بلیله آمله مقشر پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس بیخ اذخر بیخ سوسن هر یک ده درم
در دو من و نیم آب بپزند تا نیم من بماند پس صاف کنند و ده درم صبر سوده در او حل کنند و در آفتاب نهند شربت
از ده درم تا بیست درم **نقوع صبر** جهت بیضه رطبی که اگر باستفراغ و تدابیر دیگر دفع نشود از التزام
این نقوع بالتمام زایل شود حلو و درج زرنباد مقل ازرق هر یک سه درم بیخ سوسن مویزج هر یک پنجدرم صبر جید ده
درم همه را نیمکوب کرده با عسل و مویز منزوع العجم هر یک سی درم ضم کرده در یک غمره آب تر کنند و در آفتاب بگذارند
که جوشش خورد و کف پیدا آید و ساکن شود پس هر روز یکقدح به ... درم روغن بادام تلخ بخورند **نقوع**

فواکه صداع صفراوی با سهال صفرا دفع کند و تشنگی بنشاند زرد آلو خشک ده عدد آلو سیاه آلو بخارا سپستان هریکی سی عدد تمر هندی قند سفید هریکی ده درم ترنجبین بست درم شب بخیسانند و صباح صاف کرده بنوشند و در قرابادین شفائی و در قرابادینات دیگر درین نسخه اختلافست در قادری عناب هم سی دانه مضاف است و یکدرم قند ازین افزوده و در جلالی سپستان ترک نموده و عناب ده دانه افزوده و ترنجبین و نبات هریکی ده درم و زرد آلو خشک سی درم مرقوم فرموده **نقوع فواکه نسخه دیگر** منقول از مرکبات شاهی جهة صداع حار و حمیات صفراوی تخم کاهو تخم کشنیز هر واحد دو درم بنفشه خشک تخم کاسنی هریک پنجدرم فلوس خیارشنبر هفت درم پوست هلیله زرد ده درم تمر هندی پانزده درم ترنجبین بست درم اجاص بست دانه عناب سپستان هریک سی عدد شب در آب گرم تر کنند صبح صاف کرده بنوشند **نقوع فواکه** موافق نسخه قرابادین جلالی بنفشه خشک تخم کاسنی نیلوفر هریک پنجدرم فلوس خیارشنبر هفت درم پوست هلیله زرد نبات هریک ده درم تمر هندی پانزده درم ترنجبین بست درم عناب پانزده دانه آلوی سیاه بست دانه آلوچه اصفهانی سپستان هریکی سی دانه همه را سوای فلوس و نبات و ترنجبین در قدح چینی با آب جوشان تر کنند و روز بآفتاب و شب جای گرم گذارند اگر تابستان باشد شبانه روزی کافیست و اگر زمستان باشد سه روز بیایی گذاشته بامداد صاف کرده این هرسه جزو باقی حل کرده صاف کرده مقدار سه اوقیه بنوشند **نقوع کشنیز** منقول از قرابادین قادری تالیف مدون قرابادین مذکور صداع و دوار و جمیع علل حار دماغی را که باشتراک معده بود نفع دهد و تهاسے گرم معده و جگر و دل را سود مند است آمله نو از دانه پاک کرده کشنیز خشک هر واحد سه درم در آب و گلاب تر کنند یک شبانه روز و صباح آب صرف بی آنکه بمالند بستانند و شربت نیلوفر و بید مشک هریک ده درم افزوده بنوشند و اگر خواهند عوض شربت نیلوفر به نبات قناعت کنند و دو درم گل نیلوفر درین نقوع ممزوج سازند و هرگاه تلیین مقصود شود شیرخشت و ترنجبین و فلوس مجموع حسب حاجت بجای شربت و نبات داخل نمایند **نقوع مسهل** صداع و دیگر امراض دماغی را نفع دهد و بدن را از صفرا و مواد محترقه پاک کند و معده و جگر را سود دهد ریوند روغن بادام هریک یکدرم تخم کاسنی نیمکوب یک مثقال گل بنفشه سنا مکی هلیله زرد هریک پنجدرم تمر هندی ده درم لب خیارشنبر پانزده درم شکر بست درم گل نیلوفر سه عدد آلو کلان هفت عدد عناب ده عدد آلو هریک پانزده عدد و اگر عوض مغز فلوس و شکر ده آونه بیست درم ترنجبین یا شیرخشت داخل کنند جایز است و در نیو قت بروغن بادام حاجت نیست و اگر بدل شکر شربت بنفشه سی درم کنند هم رواست و اگر خواهند اسهال بیشتر شود پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هلیله سیاه هریک چهار درم نیمکوب ساخته در نقوع بیفزایند و در بعضی نسخها گل نیلوفر و گل بنفشه هریک سه درم است **نقیع هلیله**

صداع گرم را نفع دهد و صفرا را دفع کند بنفشه تخم کاسنی هر یک شش درم پوست هلیله زرد ده درم ترنجبین مغز
خیار شنبر هر یک پانزده درم تمر هندی بیست درم آلو سیاه عناب سپستان هر یک سی عدد شب در آب خیسانیده
وصباح صاف کرده بیاشامند و درین نسخه در قرابادین جلالی شش درم تخم کاهو هم بنظر آمده **نقیع هلیله**
منقول از جلالی که هم درد سر گرم را سودمند باشد ترنجبین ده درم گلاب بکوفته پوست هلیله زرد پانزده درم
پوست هلیله را بکوبند و در آب آلو سیاه صد درم در هاون کنند و صلایه نمایند تا آب آلو قوت هلیله بگیرد و پس
صاف نمایند و ترنجبین را در گلاب حل کرده دران اندازند و بیاشامند و اگر عوض آب آلو آب تمر هندی کنند
شاید **ملفوظ دوم از مکتوب اول** که مشتمل بر ادویه بیماریهای سر است ثابت است در ذکر دواهایی
که در امراض راس آنچه تعلق بورم نفس دماغ و اغشیه آن و ورم جلد سر و پیشانی دارد مستعمل میشود و آن امراض
مثل اقسام سرسام و سبات سهری و ماشرا و باد شنام است و در ذکر ادویه که در اعلال راس آنچه تعلق با جتماع
مواد موذیه در سر یا رسیدن بخارات آن از بدن و اعضای دیگر بسر دارد استعمال کرده میشود و آن امراض دوار
و سدر و کابوس و مالیخولیا و جمیع اقسام جنون و نسیان و سبات و سهر است **تنبیه** بر ناظران سواد
این اوراق شفا رواق وصحت مساس مخفی نماند که این ملفوظ از جنس امراض راس برای این دو نوع امراض
که مذکور شده اختصاص یافته و چون در عنوان کلمات که درین ملفوظ مسطور خواهد شد اعاده تمام عبارات
خالی از ملالت نبود اکتفا باین عبارت ملفوظ دوم ادویه امراض راسی خواهد بود و بنا بر تنبیه آگاه گردانیده
و نیز باید درم حار صفراوی است که عارض میشود و خارج قحف و گاهی میرسد درد آن تا بچشم و حلق تشبا رگه و زرد
میشود تابان رنگ و روی انسان و از غلبه تشنگی سیر نمیشود از آب صاحب آن و اکثر عروض آن بعد از بثور و قروح
سر میباشد و بیشتر این مرض به صبیان حادث میشود و لاحق میشود باینها از این مرض بکای شدید و سهر و این را
عطاش بضم اول و شین معجمه خوانند بعضی دواهای این مرض هم در ملفوظ ذکر خواهد شد انشاء الله تعالی و این
ملفوظ مشتمل بر بیست و سه کلمه است **کلمه اول از ملفوظ دوم** ادویه امراض راسی در ذکر دواهایی که بصدر
بالف است **اسود سلیم** که به جنون و امراض سوداوی نفع میکند در ادویه صداعی مذکور شده **اصفر**
سلیم معجون نیست زرد فام منسوب بعزیزی سلیم نام که وکیل عبد الله ابن ابی بکره بود جهة جنون و مرة سودا
و ریاح و خفقان و اوجاع رحم و اوجاع صبیان نافع منقول از قانون فاشرا فاشرستین سعد زرنباد درونج
زراوند طویل هر یک ده درم دهن بلسان مارا لکافور هر یک چهار درم فرفیون افیون جندبیدستر قرنفل زعفران
مصطکی عاقرقرحا هر یک پنج درم قسط فلفل سفید زنجبیل ملح هندی هر دو جزو شش درم ادویه را بیسر کوفته و صموغ را
در شراب حل کرده با عسل معجون سازند برای هر شخص مناسب مزاج او و هر هند **اطریفل افتیمونی** جهة مواد

سوداوی و تنقیه دماغ و جنون و امراض بارده دماغ نافع است شربتش از دو مثقال تا پنج مثقال منقول از قرابادین
قادری انیسون نمک هندی هر یک دو مثقال شیطرج بسفایج اسطوخودوس گلسرخ هر یک سه مثقال تربد موصوف
افتیمون سنای مکی هر یک پنج مثقال هلیله کابلی آمله مقشر پوست هلیله هر یک ده مثقال عسل چند چند و در بعضی قرابادینات اسطو
خودوس و گلسرخ متروک است و بسفایج یک درم و بجای مثاقیل دراهم مرقوم **اطریفل زمانی** جهت اقسام مالیخولیا
خصوصا مراقی و قولنج نافع و در اخراج اخلاط ثلثه و تنقیه دماغ و معده کند و دماغ صعود ابخره و مداومت او نزله
را قاطع است و بجمیع امزجه موافق قوت آن تا دو سال باقیست و شربت آن جهت اسهال چهار مثقال تا شش مثقال
و برای مداومت هر روز یک مثقال تا دو مثقال کافیست و این اطریفل از مؤلفات صاحب تحفة المؤمنین است که بنام
پدر خود منسوب کرده صندل سپید کتیرا هر یک سه مثقال پوست هلیله آمله مقشر گلسرخ طباشیر گل نیلوفر هر یک پنج مثقال
پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه گل بنفشه محموده مشوی هر یک ده مثقال تربد موصوف کشنیز خشک
هر یک بیست مثقال روغن بادام شیرین سی مثقال ادویه کوفته و بیخته بروغن بادام چرب سازند و گل بنفشه دیگر ده
مثقال و عناب و سپستان هر یکی صد عدد جوشانیده صاف کرده با یک وزن عسل کف گرفته و یک نیم وزن شیره
زرد آبی هلیله بقوام آرند و ادویه بسرشند **اطریفل صغیر** جهت تقویت دماغ و حواس و منع بخار معدی بدماغ
و دفع نسیان و بلادت و تصفیه ذهن و لون نافع و باسترخاء معده و رطوبات آن و بواسیر نیز مفید پوست هلیله
کابلی پوست هلیله زرد پوست بلیله هلیله سیاه آمله مقشر مساوی کوفته بیخته بروغن بادام گاو چرب ساخته با عسل
یا قند مقوم یا مویز یا کشمش مدقوق بسرشند و قدر شربتی اگر دو چند باشد و عسل دوا کامل تر و اگر سه چند بود قلیل
الساعت میشود و آنچه با مویز ساخته شود و تقویت جگر مخصوص تر است **اطریفل کبیر** تقویت دماغ و اصلاح سودا
کند و به نفخ معده و ریاح بواسیر و برص و بهق نیز سود مند بود نوشادر نیم درم دار چینی دو درم سنبل حماما سلیخه
درونج هر یک سه درم فلفل سفید فلفل سیاه دار فلفل نیم هندی هر یک نیم اوقیه پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر
تخم کرفس جبلی هر یک شش درم خردل یک اوقیه و نیم شیطرج هندی تا نخواه شقاقل هر یک دو اوقیه خبث الحدید مدبر سه
اوقیه کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کنند و با عسل سه وزن ادویه بسرشند این نسخه از تحفة المؤمنین منقول است و این
نسخه را اطریفل خبث هم تعبیر کرده اند و نسخهای دیگر اطریفل کبیر در مواضع دیگر خواهد آمد انشاء الله تعالی **اطریفلی**
که جهت با دشنام بعد فصد قیفال و عرق جبهه و ارنبه و حجامت ساق و نقره نفع تمام بخشد گلسرخ بنفشه تخم کاسنی
هر یک دو درم پوست هلیله آمله هر یک پنج درم سنای مکی شاهتره هر یک شش درم هلیله سیاه هفت درم هلیله زرد دوازده
درم کوفته بروغن گل چرب کرده با زبیب مدقوق قدری که معجون تواند شد بسرشند شربتی چهار مثقال است
اطریفل سقلی که دوار و سدر را که از بخار معده باشد دافع و دیگر بیماریهای صفراوی را نافع است انیسون مصطکی هر یکی

هر یکی یکدرم گلسرخ تک استار سنا مکی ده درم شاهتره پانزده درم بلیلهٔ آمله هر یکی بیست درم هلیلهٔ کابلی سی درم هلیلهٔ زرد چهل درم کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کنند و با نگبین کف گرفته سرشند و اگر حرارت غالب باشد شش درم ترنجبین هم بیفزایند و اگر سقمونیا قدر حاجت بان ضم کنند اسهال بیشتر کند **اطریفل دیگر** هم درین باب هلیلهٔ سیاه هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ آمله زنجبیل تخم مقشر شکر همه مساوی کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کرده بعسل کف گرفته چنانچه رسم است سرشند این هر دو نسخه از جلالی است و درین نسخه را مختصر و نسخهٔ اول را میانه نوشته **اطریفل** که وسواس مالیخولیا سوداوی را **مصطگی** سنبل جوزبوا هر یک ده درم تخم کرفس انیسون هر یک سه درم گاوزبان فرنجمشک بچرلا جورد یا حجر ارمنی مغسول بادرنجبویه هر یک چهار درم افسنتین سنا مکی شیطرج افتیمون بسفایج تربد موصوف اسطوخودوس هر یک پنج درم پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیلهٔ آمله مقشر هر یک ده درم کوفته و بیخته بروغن بادام چرب ساخته با عسل مصفی با مویز منقی سرشند **اطریفل** با وزان هندی مرقوم که همیشه معمول حکیم شاه محمد اکبرآبادی مرحوم بود نافع اقسام جنون مصلح فساد خون دافع نزله و فضول سر مانع بخار معده و اعضای دیگر قرفه شاهتره الایچی خورد سلیخه مصطگی هر یک سه و نیم ماشه گلسرخ اصل السوس هر یک نه ماشه هلیلهٔ سیاه پوست بلیلهٔ آمله هر یک یک و نیم توله پوست هلیلهٔ زرد تربد موصوف هر یک سه توله کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کرده با عسل نیم سیر عالمگیری قوام گرفته سرشند قدر خوراک یکتوله تا دو توله **انقردیا** لفظ رومی است بمعنی مشابه بقلب و چون بلادر صنوبری شکل است باین اسم مسمی گشته باز اطلاق یافته بمعجون بلادر که آنرا بلادری نیز گویند چه جزو اعظم آن عسل بلادر است در تذکره مذکور است اول کسیکه استخراج کرده این را استاد است پس زیاده کرد در ان جالینوس زباد تنهای عجیبه و اعظم منافع این تقویت حفظ و رفع نسیان و بلادة است نفع میکند بامراض بارده دیگر و آنرا صاحب تذکره تعداد هم کرده و نیز نوشته که جایز نیست که استعمال کرده شود بیش از شش ماه و در بقای این اختلاف نوشته نزد بعضی چهار سال و نزد یک بعضی ده سال و قدر شربت از یکدرم تا یک مثقال است بالجمله نسخهای آن متعدد شنیده بعضی نسخهای آنرا که مناسب مقام است اینجا آورده و یک نسخه این را که در جلالی بگزارش بلادر نوشته در جوارشات انشاء الله تعالی نوشته خواهد شد **انقردیا** منقول از قانون که نافع است مر دوار سعدی و صداع عتیق و هر بیات و شقیقه و نیز دفع میکند اوجاع صدر و معده و کبد و طحال و کلے و ارحام و امراض سوداوی و نقرس و جذام را **مصطگی** عسل بلادر عاقرقرحا فوتنج نهری هر واحد هشت درم امیاس سنبل موز زعفران سلیخه ساذج افتیمون اذخر حب بلسان زنجبیل قرنفل حب البان زنجبیل صبر مقل مر روغن بلسان هر واحد یک اوقیه بیخ سوسن اسمانجونی دو اوقیه عسل یک رطل و نیم پوست بیخ رازیانه سه رطل خل سه قسط پوست بیخ رازیانه را در سرکه سه روز تر داشته بآتش خفیف دا ده بجوشانند و صاف کرده عسل داخل کرده بر آتش نرم نرمی جوشانند تا قدری غلیظ شود پس دواها کوفته و بیخته

بیامیزند شربتی یکدرم باشد به موافقه بدهند **انقرودیا دیگر** از قانون دماغ را جلا دهد و ذهن را ذکا بخشد و فالج
و لقوه و استرخا را نفع رساند سنبل سلیخه سادج هندی مرمکی زعفران شیح ارمنی افیتمون فقاح اذخر ربوند چینی حب
بلسان قرنفل غاریقون هر دو چند دو درم مصطکی عسل بلادر فوفل هر یک سه درم حب البان مقشر زنجبیل صبر سقوطری
هر واحد یک اوقیه ایرسا دو اوقیه پوست بیخ رازیانه سه رطل شیره کهنه ده رطل عسل ده رطل و نیم پوست بیخ رازیانه را سه روز
در سرکه تر کرده بر آتش متوسط سه ساعت بجوشانند پس صاف کرده اصل اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ شود پس دواها
کوفته و بیخته بیامیزند و خوب مخلوط کنند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت تام وزن یکدرم است با آب فاتر بدهند
انقرودیا صغیر منقول از جلالی شارح قانون مسمی آورده این نسخها جهت نسیان و بهق و برص نافع کندر زوفا فلفل
عسل بلادر هر یک یکدرم بلیله سیاه بلیله آمله مقشر هر یک ده درم عسل مصفی آن قدر که این را جمع کند شربتی از آن
همچنین بدهند **انقرودیا صغیر دیگر** منقول از جلالی منافع این قریب بمنافع کبیر است که می آید سعد کوفی
سنبل الطیب کندر ذکر وج فلفل سیاه زنجبیل عسل بلادر از هر یکی یکدرم بلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر از
هر یکی ده درم کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کرده با سه چندان عسل کف گرفته سرشند و این نسخه مستعمل اکثر
اطباست و در کتب قرابادینات مسطور است **انقرودیا کبیر** منقول از قادری نسیان و فالج و لقوه
و صرع و جمیع امراض بلغمی را نافع است و در تقویت باه و هضم مفید عسل بلادر چهار درم و نیم سداب جنطیانا حلتیت زراوند
مدحرج حب الغار جند بیدستر خردل اشیطرج هر یک یکدرم عاقرقرحا شونیز قسط فلفل دارفلفل وج هر یک ده درم
کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کرده در سه چندان عسل صاف سرشند و بعد شش ماه که در شعیر گذاشته
باشند استعمال نمایند شربتی یکمثقال وجه داشتن این ترکیب در شعیر نیز مسمی شده بهوا شعیر **و طریق**
برآوردن عسل بلادر بعضی چنین نوشته اند که بلادر را سر بریده در شیشه آتشی پر کنند و شیشه را در گل حکمت گرفته
در ظرفی گلی که سر باز مانند ساخته باشند و از وسط مقعر کرده باشند سرنگون نگهدارند و آن ظرف سه پایه را بالای
سه پایه بلند از زمین گذاشته حوالی شیشه سرگین خشک گاو برکرده آتش دهند و محاذی سر شیشه پیاله نهند
تا هر روغنی که از وی جدا شود در پیاله جمع شود چنانچه درین دیار طریق گرفتن وی نهایت عود که بوجه اشتهار دارد
معروف و مشهور است زیاده ازین حاجت تشریح نیست و بعضی چنین گفته اند که سر بلادر ببرند چنانچه
عسلش نمایان شود پس در تنور گرم کرده بگیرند و بلادر را سرنگون داشته بزور بفشارند تا عسلی که داشته
باشد برآید از یکیک بگیرند همین قسم معمول است و مشهور و از زبیت دور **انوشدارو** و بعضی نوشداره
نیز نویسند بلفظ فارسی است و بعضی وی ظاهر است اگرچه اصل این ترکیب از هند است اما یونانیان نیز منافع
ازین مرکب مشاهده کرده و تصرفات چند درین نسخه بکار برده و نسخها متعدد شده چنانچه بعضی درینجا

دریجا وبعضی در موضع دیگر انشاء الله العلام ارقام خواهد یافت بالجمله دوائیست بر منافع از اله سودا وتفریح محزونان
ودفع خفقان وتحسین لون وتطییب بوی عرق ودهان کند واوهام آن ابطاء شیب وابقاء جوانی جوان نماید
ودر تقویت جمیع اعضاء رئیسه وباه همه قرابادینات گواه نفع این سوء القنیه را بعضی اکابر نیز انتباه فرموده
واین حقیر در استعمال امعاء ومعده وبواسیر که بغیر حرارت مزاج بود نیز آزموده واز نهایت تفریح وتطییب نفس
حالتی شبیه برعونت پیدا میکند ازین جهت این را بعضی مفرح شیر نام نهاده اند ووقت استعمال آنرا ابتدا حمل روز
اولی وبقای قوت آنرا دو سال نوشته اند شربتی از یکدرم تا سه درم زرنب بسباسه قاقلتین جوزبوا قرفه
زعفران هریک دو درم قرنفل مصطکی اسارون سنبل هریک سه درم سعد کوفی نیم درم گلسرخ از اقماع پاک کرده
شش درم آمله مقشر یکرطل قند وعسل مناصفه دو رطل تخمین است در اکثر قرابادینات وبعضی آمله بجنبه اجبنرا
که ثلث رطل وکسری میشود تحریر نموده اند وبعضی در شیرینی اقتصار کرده وقند فقط نصف وزن آمله مرقوم ساخته
وبعضی قند بجنبه آمله که یک رطل باشد وعسل بسیار زند بالجمله زیادتی وکمی حرارت بحسب زیادتی وکمی آمله است وهرچه
درو شیرینی کمتر دوائیت دران غالب تر وهرچه دران حلاوت افزودن تر مرغوب تر وعسل دار اگرمتر ولطیف تر
ودرگداختن دیر از تغیر محفوظ تر وقندی در محروری ودرگرما مناسب تر وصاحب تحفة المومنین آنرا که آمله در وی
برابر همه اجزا است جوارش کندی خوانده وغیر آنرا نوشدارو هندی وصاحب قلانسی بجز ان از ثقات بیان نوشدارو
هندی را جوارش کندی هم میگویند بلا تفاوت میتوان گفت که اصل نسخه هندی باشد وکندی مروج او گشته وتحمل که تصرفی
بسم کرده باشد وطریق ساختن این معجون انست که آمله را در شیر گاو یا گاومیش یا بز تر نمایند اگر خشک باشد یکشبانروز
واگر تر بود شش ساعت وپس بشویند با آب تا از بوی شیر دور شود وآمله صاف کرده پس در نه رطل آب شیرین نیم جوش نمایند
تا که مهرا شود واز غربال آهنی یا مسی قلعی دار برون آرند تا تمام لب او مستخرج شود وبا قند وعسل مقوم ساخته ادویه کوفته
وبیخته باتیر هر دو بهم سرشند ودر ظرف چینی یا سبز بدارند واجزای نوشدارو هرچند باریکتر سازند بهتر است مگر در صورتی
که معالجه معده فقط مطلوب باشد وصاحب قرابادین قادری نوشته که بعض درویش عوض آمله سفرجل کرده بهمان وزن
وبهمان طریق غیر تر کردن بشیر در ازاله اسهال مزمن معدی معوی ودفع اروغ دخانی عجیب الاثر دیده وبانوشدارو سفرجلی
مسمی ساخته وبعضی در نسخه مسطور مسک یک مثقال مروارید ناسفته زرنجشک وساذج هندی هریک دو درم
افزوده اند ودرینحالت مسمی میگردد به انوشدارو لولوی ودر تقویت ابلغ است وچون نوشدارو لولوی بقلب
ومعده مناسبت زیاده داشت این نحیف نسخهای نوشدارو لولوی در ادویه امراض قلب ومعده انشاء الله العزیز
خواهد نگاشت انوشدارو نسخه دیگر که جمله دوا از مجربات والد بزرگوار این خاکسار است عنبر اشهب
یک مثقال اسارون رومی سعد کوفی سنبل الطیب بهمنین عود خام پوست بیرون ترنج پوست بلیله کابلی

زرنباد قرنفل سنبل دارچینی مشک طباشیر هر واحد دو مثقال گل سرخ هلیله سیاه زعفران مصطگی اسطوخودوس
ابریشم مقرض مروارید ناسفته هر واحد سه مثقال زرشک منقی پنج مثقال آمله منقی مربی کشیر چهل مثقال ورق نقره
صد عدد عسل و قند بالمناصفه سه وزن ادویه معجون سازند انوشدارو **نسخه دیگر** هم منفعت همین نسخه مشک
عنبر اشهب هر یک یکدرم مصطگی موز منقی کافور قیصوری هر یک دو درم اسطوخودوس سه درم پوست هلیله کابلی
پنجدرم بادرنجبویه هشت درم گل گاوزبان گیلانی زرنب روغن بادام هر یک دوازده درم تخم کشنیز چهارده
درم نبات یکسیر شاهجهانی شیره آمله تازه دو سیر شاهجهانی اجزا را کوفته و بیخته نبات را با شیره آمله بقوام آورده
اجزا را با روغن بادام چرب کرده بدان سرشند قدر خوراک از یکدرم تا دو درم **ایارج ارکاغانیس**
بدوار و مالیخولیای بلغمی نافع است و در ادویه صداعی گذشته **ایارج بقراط** که جهة جنون و وسواس و دوار
و اختلاط عقل و فساد ذهن نافع است انشاء الله تعالی در ملفوظ سیوم بیاید **ایارج یوسطوس** بدوار
و اوجاع سوداوی و بلغمی و وجع راس و وجعی که مسمی باکلیل است و اوجاع معده و طحال و کبد نافع و بصر نیز نفع رساند
و تقویت آن کند شحم حنظل ده اوقیه موسه وقیه اشق هشت وقیه کمادریوس اسطوخودوس فلفل سفید فلفل سیاه
سقمونیا مشوی هر واحد دوازده وقیه غاریقون خربق سیاه سقمونیا صبر سقوطری هر یک شانزده وقیه و در نسخه دیگر
غاریقون ده وقیه است زعفران فربیون هر یک هژده وقیه کوفته و بیخته بعسل خمیر سازند و بعد از شش ماه استعمال
کنند شربتی تا چهار درم با نقیع افتیمون و در نسخه دیگر سنبل سلیخه هر یک دوازده وقیه نیز داخل است **ایارج
جالینوس** بدوار و مالیخولیا سودمند است و در ادویه صداعی مرقوم شده **ایارج روفس**
اول از ایارجات همین مجرب است شده اخراج مره سودا و بلغم کند و داء الثعلب را نافع بود دارچینی اسطوخودوس
زعفران جعده مر شیافت هر واحد چهار مثقال کرفس جبلی یعنی فطراسالیون زراوند مدحرج فلفل سفید
عنصل سیاه هر یک پنج مثقال سکبینج جاوشیر سلیخه هر یک هشت مثقال کمادریوس ده مثقال شحم حنظل بیست
مثقال مر را در شراب حل کرده دواهای دیگر کوفته و بیخته بعسل منزوع الرغوه سرشته در ظرف بردارند و وقت
حاجت بکار آرند همچنین است در قانون و در قرابادینات دیگر در اوزان ادویه و در نفس بعضی دواها
اختلاف یافته اما محل اعتماد نبود و نقل آن موقوف داشته و در شاهی مرقوم است که قوت این باقی
میماند از شش ماه تا چهار سال و قدر شربت این از دو مثقال تا چهار مثقال نگاشته و نیز نوشته که این را
در چهار اوقیه از مطبوخ افتیمون و شاهتره و هلیله سیاه و زبیب و غاریقون و اسطوخودوس کمافیطوس
و بسفایج گاوزبان حل کرده و هم در مطبوخ حنظلی دواخل کرده می نوشانند و عسل سه چند ادویه و در شاهی مسطور است
ایارج روفس نسخه دیگر که شیخ از شاپور بن سهل نقل کرده سنبل الطیب سلیخه دارچینی زعفران زنجبیل

زنجبیل مرچنده هر واحد دو درم صبر اسقوطری زراوند مدحرج فطراسالیون فلفل ابیض فلفل اسود هر واحد پنجدرم
سکبینج جاوشیر هر یک هشت درم بادنجان ده درم شحم حنظل کمازریوس هر یک بیست درم و نیز شیخ نوشته
که چینی یا نشاء زیادتی در نسخه دیگر منسوب بسرابیون کمافیطوس غاریقون فراسیون است هر واحد ده درم
سحق کرده بعسل خمیر کرده چهار درم با آب گرم و شهد و نمک نانخواه بعد پرهیز بدهند قدر شربت در قانون
همین مقدار است اما درین بلاد و مکان و نظر بضعیف خلقت اهالی این زمان طبیب را چه از این قدر سه درم و از
دو معاجین حاذق را در تخمین دوا موافق تعیین مقدار قوت اختیار است ایارج شیخ رئیس رحمه الله
واین را مجرب نوشته حجر ارمنی نصف مثقال خربق گلسرخ هر واحد یک درم ملح هندی یکدرم و ثلث شحم حنظل
فلفل سفید هر یک یک مثقال تخم ریحان تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه تخم اترج پودینه خشک هر واحد دو درم
افتیمون دو درم و نیم غاریقون زنجبیل هر واحد دو مثقال ورج حماما اسارون حب بلسان جاوشیر تخم کرفس
دوقو تخم کندر بستانی هر واحد سه درم صبر پنج مثقال گاوزبان ده درم کوفته و بیخته بدو چند عسل آمیخته شش ماه
نگهدارند بعد از آن بعمل آرند ایارج فیلاغوریس بانجربه بسیار انفع میرساند و تنقیه جیب دماغ کند و کیموسات
غلیظ و لزج ارضی نازل کند فراسیون اسطوخودوس خربق سفید کمازریوس کمافیطوس فطراسالیون جعده
زراوند مدحرج زعفران جنطیانا کتیرا مصطگی ساذج اسارون حماما قسط دارچینی فوتنج فلفل حب بلسان
ثوم بری سلیخه مو فاریقون فقاح اذخر سنبل هر یک دو درم افتیمون بسفایج غاریقون شحم حنظل هر واحد
سه درم صبر سقوطری شش اوقیه کوفته بعسل سرشته بعد شش ماه بعمل آرند ایارج مومقراطیس
که خوف و سایر علل سوداوی و بلغمی را نافع بود در ادویه صداعیه گذشته

کلمه دوم از ملفوظ دوم

ادویه امراض راسی در ذکر دواهای که مصدر بیای عربی و فارسی است **پخته جوشش** پخته بفارسی
چیزی مطبوخ را گویند و در اصطلاح اطبا بر عصیر مطبوخ اطلاق میکنند و معرب کرده پختج و فختج نیز میگویند چون
درین مرکب گوشت را با ادویه دیگر در شیره انگور میپزند و بعد صاف کردن شش ماه در خم میگذارند چنانچه معلوم
خواهد شد از پخته باین نام میخوانند و خواص وی آنست حفظ بقراید و نسیان و لقوه را دفع نماید و رنگ را
صاف و دهن را خوشبو کند و برد از معده و جگر و درد از گرده و مثانه و ظهر دور کند و مفاصل و قولنج نیز دفع کند
و تقویت معده و باه و تنقیه ریاح کند و مدر بول بود و آب انگور رسیده صد من گوشت بقلی فربه بیست من
عسل ده رطل عود خام ده درم جوزبوا زعفران مصطگی خولنجان هر یک پنجدرم خیربوا کبابه زرنباد قرنفل
سعد لسان هر یک سه درم زنجبیل دارچینی سنبل عاقرقرحا سلیخه هر یک یکدرم گوشت گوسپند را در آب
انگور جوش دهند و در اثنای جوش ادویه نیکوفته در کیسه کرده سر کیسه نرم بسته در دیگ اندازند و هر قدر از دست بمالند

وگلاب نیم رطل اضافه ساخته صاف نمایند و در خم ریزند و بعد از شش ماه استعمال کنند واگر خواهند مرغ و کبوتر بچه ریک
درشمال آن بفزایند از گوشت گوسپند چیزی کم سازند **بخور** که تقویت ذهن و دماغ و تنقیه حواس و ازاله خفقان و غشی
کند عود هندی قسط شیرین صندل سپید هر یکی جزوی مشک کافور هر یکی نیم جزو کوفته و بیخته بگلاب آمیخته حبها سازند
و تبخیر کنند **بخوری** که تیز غشی سود دهد اما باید که بقدر سیوم حبه ازان تبخیر کنند حاشا فودنج هر دو برابر در سرکه بپزند
و بینی دیگ بینی دارند قطع اخلاط کند و ایضاً جهت اعانت بر قطع اخلاط غلیظه موی آدمی سوخته بسایند و بسرکه آمیزند و
بر جبهه طلا سازند **برشعثا** لفظ سریانی است بفتح موحده و سکون را و فتح شین معجمه و سکون عین مهمله و التاء المثلثة
والالف معنی وی بره الساعه است فی الواقع که اثر او در بعضی علل با استعمال ظهور میکند اگرچه در بعضی اندر یک روز و اندر
یکماه و در یکسال اسم بظهور می آید و در عرف بنابر اختصار به برشش اشتهار دارد و داود انطاکی نوشته که این اندر ترکیب
قدیمه است اختراع کرده اند جمهور برین که از مولفات هبة الله جد ابی البرکات طبیب است که انتقال از یهودیه
باسلام کرده لیکن دیده ام من در مصنفی مستقل در همین ترکیب که از جالینوس است بالجمله ترکیبی است عجیب به منافع
بدوار و طنین و نسیان و مالیخولیا و قطرب و وسواس و سهر مفرط و هذیان و منامات فزعیه و صداع و دوار و ضعف اعصاب
وکسل و استرخا و اقسام اعیا و بلادت ذهن و سبات سهری و لقوه و فالج و صرع و رعشه و ظلمت چشم و استرخای
لثه و بخر فم و سیلان لعاب و نزف دم و نفس الانتصاب و سعال بارد و زکام و نزله و سل و ضعف دل و خفقان و تعدیل
اصناف سوء مزاج دل و معده و تجوید هضم و انعاش اشتهاء طعام و درد معده و کبد و سده کبد و ضعف کبد و انواع
استسقا و نهوکت بدن و کثرت عرق و رفتن آن و قولنج و مغص و اسهال مزمن و تفتیت حصاة مثانه و ادرار بول و حبس
و احدار رمل و تسکین الام مفرطه داخلیه و خارجیه را نافعست و تحلی و تشادت و سرعت انزال را نافعست و او مانع
آن بعد انزال منی دهنده از مضار ری است و حمیات عتیقه را قاطع و زهر جمیع سموم را دافع است و اوابه بلغم کند
و در نسخ این اختلاف واقع شده چیزیکه معتبر است آنست سنبل الطیب عاقرقرحا فرفیون هر یک یک مثقال زعفران
پنج مثقال افیون مصری ده مثقال فلفل سیاه فلفل سفید بزرالبنج سفید هر یک بیست مثقال ادویه جدا جدا بکوبند بعد آن
وزن نمایند و همراه عسل صاف که سه چند جمله بود بسرشند و بعضی دو چند بسم نوشته اند و سه ماه در جو بدارند
پس بعمل آرند بعضی شش ماه و بعضی چهار ماه بسم مقرر کرده اند مقدار شربت بنهایت نصف مثقال و قلیلش دانگی
بود و قوتش تا پنج سال باقی بماند و صاحب تذکره گفته استعمال کرده نشود پیش از شش ماه و در جو ماند بعد دو سال
و بقای قوت اثر ثابت و یکسال است **برشعثا** که ابی برکات تالیف کرده و صاحب تحفه گفته بهترین
نسخها و مجرب ترینها است دارفلفل دارچینی جنطیانا سلیخه جندبیدستر هر یک چهار درم زعفران بیدزم زنجبیل
فودنج خشک هر یک هفت درم روغن بلسان یا روغن گل سنبل فقاح اذخر زراوند طویل هر یک دو درم فوه

فوه اسارون هر یک ده مثقال و نیم افیون یک اوقیه و نیم تخم کرفس انیسون بزر البنج هر یک پانزده مثقال فلفل
سیاه بست و دو مثقال و نیم عسل چهار صد و پنجاه مثقال ترتیب همان است که گذشت و نیز صاحب تحفه نوشته
که اصحاب سل را مقدار نخودی ناشتا و وقت خواب در زمان بارد پانزده روز با آب گرم و در زمان حار هر سه روز
یکبار با آب گرم و روغن بادام شیرین و نبات بدهند و در صداع بارد و لقوه حبه با آب مرزنجوش سعوط کنند و در
امراض حلق حبه بدهن دارند و رایش ابتلاع نمایند و در سرفه کهنه و تازه بلغمی بعصیر مرزنجوش مفید است و در ضیق النفس
و ربو با آب زیره و اصل السوس و در وجع فواد و معا با آب رطبه و اگر بهم نرسد بطبیخ زیره و در وجع سپرز بگلاب
و خل خمر و در درد پهلو بشراب اصول و در درد جگر با آب عسل اگر از ماده بارد بود و اگر از سده باشد بماء
الاصول و در استسقا بماء الاس هرگاه ضبط شکم تنها نتواند کرد و در درد تهیگاه با آب سیبی که گرم شده باشد
در آفتاب در تابستان و در زمستان بگلاب نیم گرم و در تپهار بالرز هرگاه وجع فواد باشد با آب و در تپ
مرکبه بمطبوخ انیسون و در زحیر با آب بزرقطونا و با آب نیم گرم و در حصاة با آب سداب یا با آب برگ ترب و در سبهر
بطبیخ خشخاش و در بواسیر با آب کراث و در ثقل لسان با آب سماق و در غشی با آب سیب یا آب کاسنی و در ضعف
باه و کهصر تقویت او بماء حمص مطبوخ و در نقرس حبه هر روز فسرو بر و در ادرار نفاس با آب حلبه و در تناول افیون
بطبیخ دارچینی و در تناول کافور بطبیخ عود و در لدغ عقرب بعسل و در لسع افعی حبه بدهند و چون قی آید
دیگر بدهند و بهمین سان میکنند تا قی ساکن شود و نشان دفع سم مار نیست که ملسوع بخواب رود و همچنین در سم
قتالی و در ماده که در گرده بهم رسیده بطبیخ نخاله و در ادرار حیض با آب سماق و در احتباس خون حیض بطبیخ عناب
و مویز و در قولنج بطبیخ اصل السوس **هیطه** که آنرا هلیبه هم گویند نام طعامی است معمول از برنج و شیر و روغن
که آنرا حکیمی دو دریس نام برای هیلت بن ابی صفره که معده آن فاسد شده بود و اعتیاد بتقذف طعام شده
بود ساخته و او ازین غذا صحت یافته منافع وی آنست مبرد سودا و جنون و مالیخولیا را دفع میکند و وساوس
و صداع یابس را و در پیدا کردن خون صالح و غذائی فاضل این را سبیل است و در تسمین بدن و تنعیم آن بعدیل
است و افاده میکند نضارت الوان و صحت عقل و اذهان را و صفت آن آنست که برنج نقی را شسته در غمره آب
بجوشانند تا آب جذب شود پس از شیر گاو که ده چند برنج باشد و بشکر شیرین کرده باشند بر سر آتش تصفیه
نهند و حرکت میداده باشند تا تمام شیر در خورد پس قدری از روغن گاو یا روغن بادام در خورانند
و بعضی از البته تسقیه میدهند و این خوب نیست و گاهی برنج را طحن کرده جوشش میدهند پس محتاج نمیشود به تحریک
بسیار همچنین است در تذکره مسطور و میگوید نحیف کاتب سطور همین قسم طعام است اینجا با دنی فرق در فارسی شیر
برنج و در هند به کهیر و فرنی مشهور آنچه از برنج سالم درست میکنند کهیر و آنچه از برنج ساییده میپزند فرنی

می نامند اما بالفعل در قسم اول روغن اکثر مردم نمی اندازند و قسم ثانی را مطلقا بی روغن میسازند غرض این
بهطه را با این قسم طعام مشابهت تمام است و آنچه صاحب تحفة المؤمنین بهطه را بهریسه تعبیر کرده مناسب نمی نماید اگرچه
بعضی کلام قوم موهم تسمیهٔ این قسم طعام بهریسه میشود اما عبارت قاموس موید رای اقل انام است البهطة محرکة
مشددة الطاء الارز یطبخ باللبن والسمن معرب واستعملها العرب باهالی هندیة بهتا انتهی باید دانست که در کتب فرنگی
متعارف اینجا چند تصرفاتی بموقع و بجا داده یافته که بدان سبب نافعین و مجربین در امراض مذکوره نفعی
بیش مشاهده میشود چنانچه بعض احیا که بخوف استحاله شیر بخلطی باشد و مزاج احر باشد بجای شیر شیرهٔ تخم خرفه
یا شیرهٔ تخم خیارین یا نبات یا قند سفید شیرین کرده داخل کرده میشود و اگر با وجود این تقویت معده
و دل و تفریح و عطریت هم مطلوب باشد این تخمها را در عرق بید مشک و قدری گلاب شیره کشیده
بکار برده میشود و اگر تنویم و ترطیب دماغ زیاده در کار باشد شیرهٔ تخم خشخاش درین کار نافع تر
می آید بالجمله طبیب حاذق برین قسم تصرفها قادر است **کلمهٔ سوم از لفظ دوم** ادویه امراض راسی
در ذکر دوائیست که مصدر بتای مثناة فوقانی است **تریاق افریدوس** ترکیبی است که ساخته
دانستن از [illegible] حکیم مذکور جهت سکندر نفع میکند سدر و دوار و شقیقه عتیقه مقوی معده و کبد و طحال و مخلص بدن
از سموم [illegible] و استعمال و اوجاع ظهر نیز دفع نماید دوائیست بهندرت اما فاسد میشود بسرعت زیاده از
یکسال نمی پاید شربتش تا دو مثقال است کهربا صندلین هر یک دو مثقال بادآورد تخم خندقوقی مروارید هر یک
سه مثقال اسارون مقل حب غار اذخر هر یک پنج مثقال جنطیانا هفت مثقال بصل عنصل مشوی تربد کابلی سنبل الطیب
هر یک ده مثقال کوفته و بیخته مثل ادویه ثمن عسل سرشته و بردارند و طریق تشویه عنصل اینست که پیاز عنصل را
بخمیر گرفته در تنور یا بالای اخگر بگذارند تا خمیر بریان شود پس خمیر و چیزیکه از طبقات عنصل ملاصق خمیر است بیندازند
و باقی را بکار برند **تریاق داود انطاکی** او نوشته که تالیف کرده ام این را در سنه نهصد و شصت و چهار
سال [illegible] در کتاب خود مسمی بکشف الهموم من اصحاب السموم و اختیار کردم در استعمال پس آمد بحمد الله
تعالی [illegible] نفع عظیم الافعال قدر شربت این از یک مثقال تا سه مثقال و بقای قوت این تا بیست سال است
[illegible] حار است [illegible] ابتدای آن می آید بکار در [illegible] و فصول اربعه [illegible] تنقیه میکند دماغ را از سایر علل
و [illegible] از جنون و مالیخولیا و صرع با آب مرزنجوش و از لقوه و فالج و ثقل زبان و تشنج و کزاز و خدر و عسر البول
و حصی با آب کرفس یا [illegible] و از ضیق نفس و سعال و نفث الدم و ربو و ذات الجنب و خفقان و ضعف معده
از حرارت با آب کاسنی و [illegible] بگلابی که حل کرده باشند دران مشک و عنبر را و از استسقا و طحال و یرقان
و [illegible] با آب افسنتین و [illegible] و سایر امراض مقعد با شیر عناب و از اوجاع مفاصل و نقرس و درد [illegible]

و دوائی باب بیخ کبر و رازیانه و از سموم و جذام با لبن حلیب و از برص و بهق بجای عسل و طلا کردن باین تریاق علل مذکوره
را دوا و اورام را نیز نفع میکند بگیرند پادزهر حیوانی سیزده قیراط حکاکه زمرد کهربا هر یکی دو مثقال زرنب درونج
بهمنین انیسون هر یکی سه مثقال مروارید محلول چهار مثقال حب غار جنطیانا سنبل هندی مر بافلون عود هندی
هر یکی هفت مثقال پوست اترج ورق اترج حب اترج هر یکی ده مثقال گلاب بیست و شش مثقال عسل
منزوع الرغوه سه چند حوایج و باین طریق بسازند که پادزهر را در گلاب حل کنند و عود را درین گلاب تر کرده
هفت روز بگذارند پس ازان مروارید محلول درین گلاب بیامیزند و عسل را بر سر آتش نرم گداخته
ازین گلاب تسقیه میداده باشند تا تمام گلاب جذب شود و عسل بقوام معجون ساختن آید پس دواهای
دیگر کوفته و بیخته بیامیزند و خوب لت کنند و در ظرف چینی بردارند و بعد شش ماه بکار آرند و طریق حل کردن
مروارید صاحب ترکیب چنین نوشته که مروارید را در شیشه کنند و آن شیشه به حماض اترج پر کنند و دهن
شیشه محکم ببندند و در حمام بگذارند که حل میشود و حکیم علی شارح قانون نوشته که سحق کرده شود مروارید
را و انداخته شود و بران یک غمره آب حماض اترج و در ظرفی کرده در خم تعلیق کنند و خم را در زبل رطب
چهارده روز دفن کنند و نیز نوشته قیل لا حاجة الی ان یعلق فی دن بل یدفن کما هو فی الزبل الرطب و بهر حق
و یک ترتیب از ارسطاطالیس نقل کرده که مروارید را در آبگینه زجاج رقیق نهاده محکم کنند در آب حماض اترج تا آنکه
گداز شود و گردد ماء زجاج **تریاق فاروق** بدوار و مالیخولیا نافع است و در ملفوظ اول ادویه صداعیه مذکور
شده **کلمه چهارم از ملفوظ دوم** ادویه امراض راسی در ذکر دوائیکه مصدر شفای مشکله است
ثیادریطوس جزو بوا منقول از قانون نفع میکند جمیع امراض سر و جنون و دوار و وسواس
و صرع و صداع و شقیقه و ضعف بصر و وجع کبد و طحال و کلی و قولنج و جذام و برص و وجع نقرس و مفاصل و حقوین
را و بحمیات مزمنه متقادمه نیز نفع رساند و طمث محتبس برآند و در اسهال بغیر اذیت بود بگیرند فقاح اذخر حماما
هر یک دو درم اسقوریون عود بلسان حب بلسان هر سه فلفل فرسیون جنطیانا هر یک چهار درم و رنج
مصطکی دارچینی قرنفل سنبل هر یک شش درم قسط کمافیطوس هر یک هشت درم سلیخه جوز بوا هر یک
دوازده درم افتیمون سقمونیا هر یک هژده درم غاریقون بیست و چهار درم صبر سقوطری شصت درم عسل منزوع
الرغوه بقدر کفایت قدر شربت چهار درم در قانون مسطور است **ثیادریطوس مسهل** منقول از
قانون مشتمل منافع مذکوره بگیرند فقاح اذخر حماما هر یکی دو درم زراوند حب بلسان و عود بلسان فرفیون
هر سه فلفل جنطیانا سلیخه افتیمون هر یکی چهار درم کمافیطوس قسط هر یکی پنجدرم مصطکی زعفران
و رنج دارچینی سنبل هر یکی شش درم سقمونیا بیست درم غاریقون بیست و چهار درم صبر شصت درم

عسل کفایت وشربت بقدر حاجت اسهال **تیاذریطوس** **نسخه دیگر** منقول از تذکره
حارست در وسطه تا لثه ویابس در اول آن باقی میماند قوت آن هفت سال وضعیف میشود از چهار سال
اما باطل نمیشود عمل آن نفع میکند بنسیان وصداع کهنه ونزلات ولقوه وفالج سعوطاً وشرباً وبه دوار
ورياح ونسا ونقرس ومفاصل وسوء هضم وتولد حصاة واستسقا وتشنج شرباً واصلاح هضم وتعدیل اخلاط
میکند ومجورین مضر است ودفع سموم میکند اگر بجای تریاق داده شود بهتر است زعفران دارچینی وج مصطگی
حب بلسان روغن بلسان فربیون فلفل ابیض فلفل اسود دار فلفل مر صاف جنطیانا فقاح اذخر حماما هر واحد
دو درم سنبل الطیب نه درم قسط تلخ کمازریوس فیتمون هر واحد چهار درم اسارون سلیخه سقمونیا هر واحد شش درم
صبر پانزده درم غاریقون بیست درم کوفته وبیخته بسه چند عسل معجون کنند وبردارند ودر محافظت نگاه
دارند قدر شربت تا یک مثقال **کلمه نهم از ملفوظ دوم** ادویه امراض آسی در ذکر دواهایی
که مصدر بجیم است **جلنجبین** معرب از گل انگبین در اصل عبارت از در مربی بعسل است باز عام شد
استعمال این لفظ واطلاق مییافت بر گل سرخ پرورده خواه در شکر خواه در عسل وبنا بر تمیز تقیید میکردند جلنجبین را
بشکری وعسلی انجبین در فارسی گلقند عسلی وشکری را گلقند بلا قید میگفتند ودر فارسی قدیم گل شکری
می گفتند بعد ازین عام ترشد استعمال این لفظ ومستعمل شد هر گلی که با انگبین بنهج خاص ترتیب کرده شود آنرا
جلنجبین گویند وبنا بر تمیز تقیید میکنند بنام همان گل ممتزج چنانچه جلنجبین گاوزبان آنرا جلنجبین نسترن میگویند
واز نیست که اقسام این هم بسیار شده وچون جلنجبین که از گل سرخ وشکر یا عسل ساخته میشود مناسبت تامه معده
داشت در ادویه امراض معده انشاء الله تعالی خواهد آمد جلنجبین هر قسم آن مناسب هر مقام مذکور خواهد شد
واینجا **جلنجبین گاوزبانی** که جهت تفریح دماغ ودفع ماده سودا وتقویت دل مجرب است مذکور میشود بیارند
گل گاوزبان تازه یکمن قند سفید دو من بطریقی که در جلنجبین ورد معلوم خواهد شد باهم سرشند واگر
تازه نباشد خشک آنرا بگلاب تر کرده توان ساخت وگلقند که از گل بسازند نیز در تقویت دماغ ودل
بی نظیر است وشدید التفریح است هم در ادویه معدیه بیاید انشاء الله المستعان **جوارشش** بضم جیم وکسر
رای مهمله وشین معجمه معرب گوارشش است بمعنی هاضوم وتصحیف آن جوارشن است بالحاق نون بعد شین واین
ترکیب از اختراع فرس است که بجا شمان برای علاسیان ساخته اند وفرق میان جوارشش ومعجون بچند وجه
است اول آنکه اجزای جوارشش بیشتر خوش مزه وخوشبو میباشد بخلاف معجون که وی مقید باین قید نیست
دوم آنکه اجزای جوارشش را بسیار باریک نمیسایند تا در معده دیر بمانند وتقویت معده وهضم تحلیل رسانند
سیوم آنکه قوام این غلیظ میکنند بنهجی که چون خشک شود بدست بشکنند وگاهی قوام درست کرده بر طبق

برطبق یا سنگ که بروغن چرب کرده باشند پهن ساخته قطعها و لوزها می سازند بخلاف معجون که قوام در اصلا باین حد نمیرسانند و چون اکثر استعمال آن در هضم طعام و اصلاح معده و تحلیل ریاح است اکثر اقسام این در ادویه معدی و بعضی در مواضع دیگر انشاء الله تعالی بیاید و اینجا مناسب مقام ارقام مییابد **جوارش بلادر** نسیان برد و ذهن و تفکر را لطیف کند و رنگ رو را سرخ کند و صاحب معده سرد را سود دارد و گفته اند که این گوارش را سلیمان پیغمبر علی نبینا و علیه السلام ساخته منقول از جلالی فلفل دار فلفل هلیله سیاه بلیله امله جند بیدستر از هریکی چهار درم سعد هشت درم قسط عسل بلادر برنگ کابلی شکر طبرزد حب الغار از هریکی دوازده درم دواها کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کرده با عسل بلادر و عسل دو چند ادویه مقوم سازند و بعد از ششماه بعمل آرند و در اثنای استعمال از رنج و ریاضت سخت و خشم و غم و مباشرت بسیار و شراب بسیار پرهیز کنند **جوارش مفرح بارد** منقول از مرکبات شاهی نفع می کند به توحش و تفزع و سودا که از غلبه حرارت پیدا شده باشد و دل را قوت دهد و رنگ رو نیکو گرداند مشک دو ثلث قیراط کافور ربع درم زعفران نیم درم ورق اترج دو درم بهمن سفید سه درم کهربا سه مثقال بسد مروارید ناسفته تخم فرنجمشک از هریکی شش درم دانه زرشک گاوزبان از هریکی پنج مثقال تخم بادرنجبویه هفت درم گل سرخ کشنیز خشک طباشیر از هریکی ده درم تخم خرفه دوازده درم فانید یا شکر طبرزد رطلی علی الرسم معجون سازند شربت از یک مثقال تا دو مثقال **جوارش** که حفظ بیفزاید و نسیان دور کند شونیز هلیله کابلی هریک پنج درم زنجبیل نانخواه هریک ده درم عسل دو چند شربتی یک مثقال **کلمه ششم از ملفوظ دوم** ادویه امراض راسی و ذکر دواهائیکه مصدر بجای مهمله است **حب اسطوخودوس** منقول از مرکبات شاهی نافع است به مالیخولیا و بیماریهای که عارض شود در سر از سودا شحم حنظل یک درم و نیم خربق سیاه ملح هندی هریک دو درم افتیمون بسفایج اسطوخودوس هریک سه درم غاریقون سه درم و نیم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هریک پنج درم صبر سقوطری شش درم تربد هفت درم و نیم ایارج فیقرا دو درم کوفته بیخته با آب حبها سازند شربتی سه درم با آب گرم **حب اصطمخیقون** بخا رجمه مکسوره نافع است بیماریهای که حادث شود از برد و رطوبت شحم حنظل ملح هندی هلیله زرد بسفایج غاریقون افتیمون هر یک [illegible] درم مقل یک درم و نیم ایارج فیقرا تربد سفید هریک دو درم و نیم مقل را در طبیخ انیسون حل کنند و دواها را [illegible] کوفته بیخته با آن سرشند و حبها سازند و قدر شربت سه درم و لفظ اصطمخیقون [illegible] و این نسخه [illegible] قلانسی هست و این نسخه را در منهاج باین اوزان [illegible] ایارج فیقرا تربد سفید هر [illegible] دو درم مقل [illegible] شحم [illegible] غاریقون بسفایج نمک هندی شحم حنظل سقمونیا هر واحد دو درم طریق ساختن همان نوشته که سابق [illegible] و قدر شربت دو درم

ونیم قسم سوده **حب اصطمخیقون** که اخلاط ثلثه را از سر بدر کند فیقرا حب النیل صبر هر یک ده درم پوست هلیله زرد
افتیمون بسفایج سقمونیا هر یک یکدرم شحم حنظل سه درم و ثلث درم سنای مکی مقل هر یک دو درم با آب رازیانه حب سازند
شربتی از سه درم تا چهار درم با آب انیسون **حب اصطمخیقون** از کندی بنسخه دیگر که در تنقیه بدن و سر از اخلاط
ثلثه عجیب الاثر است و مقل یکدرم اسارون انیسون تخم کرفس سقمونیا هر یک دو درم آمله افسنتین غاریقون هر یک
سه درم فانید چهار درم افتیمون یکدرم پوست هلیله کابلی شش درم تربد موصوف هفت درم فیقرا نه درم فانید
در آب حل کنند و سقمونیا در آن حل کنند و دواهای دیگر کوفته و بیخته با آن سرشته و حب سازند شربتی سه درم تا چهار درم
حب اصطمخیقون جهت تنقیه سر و بدن از اخلاط بارده و حفظ صحت و رفع وسواس و امراض سوداوی خفقان
و ضعف معده و گرده صبر پانزده مثقال بسفایج افتیمون هر یک شش مثقال سقمونیا مشوی غاریقون شحم حنظل هر یک سه
مثقال سنبل سلیخه زعفران حب بلسان ملح هندی وج اسارون عصاره افسنتین عود مصطکی بیخ اذخر زراوند مدحرج
دارچینی هر یک یکمثقال و بعضی ایارج و بعضی هلیله و تربد زیاده میکنند این هر سه نسخه از قادری نقل کرده **حب
افتیمون** که مالیخولیا و امراض سوداوی را سود دارد ملح نفطی و مقل هر یک یکدرم شحم حنظل دو درم و نصف غاریقون
بسفایج هر یک یکدرم افتیمون ده درم کوفته و بیخته با آب سرشته حبها سازند شربتی دو درم و نصف این حب منقول از
قرابادین قادری است **حب افتیمون** منقول از قرابادین شفائی که اعضا سر و معده را از سودا پاک کند
محموده یکدرم ایاره فیقرا شحم حنظل غاریقون حجر ارمنی افتیمون مقل ازرق از هر یک دو درم تربد سفید شش درم کوفته
و بیخته حب سازند شربتی دو درم و نیم **حب افتیمون** که مثل مطبوخ افتیمون مفید هست و بمالیخولیا مفید می افتد
منقول از منهاج اسطوخودوس چهار دانگ خربق سیاه نمک هندی هر یک نیم درم بسفایج غاریقون هر یکدرم ایارج
یکدرم و نیم افتیمون دو درم علی الرسم مرتب سازند حبه دو شربت است جهت ضعفا سه شربت **حب ایارج** برای
سبات که از برودت و رطوبت حادث شده باشد منقول از قلانسی سقمونیا نیم دانگ کتیرا سفید یکدانگ شحم
حنظل ربع درم افتیمون ثلث درم تربد نصف درم ایارج فیقرا یکدرم با آب کرفس حبها سازند در بعضی نسخ بجای
کتیرا مقل مرقوم است **حب ایارج دیگر** منقول از کتاب مذکور که تنقیه سر و معده کند غاریقون سفید چهار دانگ
شحم حنظل ملح نفطی هر یک نصف درم هلیله کابلی هلیله زرد هر یک یکدرم ایارج فیقرا تربد سفید محکوک هر یک یکدرم و نیم
با آب کرفس حبها سازند در سایه خشک کنند و از دو درم تا سه درم در کار آرند **حب ایاره بنسخه دیگر**
منقول از جلالی محموده مشوی نیم دانگ بوزیدان نمک هندی شحم حنظل کتیرا مقل ازرق هر یک دانگی افسنتین اسطوخودوس
غاریقون حب النیل رب السوس هر یک یکدرم ایاره فیقرا تربد موصوف هر یک یکدرم با آب کرفس حبها سازند +
حب ایاره جهت سبات منقول از ذخیره کتیرا مالخوره هر یکی دو درم نمک هندی دو درم و نیم شحم حنظل سه درم

درم پوست هلیله کابلی چهار درم ایارج فیقرا شش درم تربد سفید هشت درم حبها بمقدار دو درم سقمونیا دو درم یا دو نیم درم
یا سه درم بر هند **حب بسفایج** بلغم و سودا از دماغ و معده پاک کند ایارج فیقرا ده درم تربد سفید هشت درم
شحم حنظل شش درم اسطوخودوس حلبی افتیمون شامی از هر یک دو درم و نیم بسفایج فستقی دو درم سقمونیا یک درم و نیم با آب
حب سازند شربتی دو درم و نیم **حب ذهب** که تنقیه مواد عادة مزمن کند در ادویه صداعیه گذشته **حب**
سیاه سهل بنفشه ده درم پوست هلیله زرد تربد سفید هر یک یک درم نمک هندی رازیانه تخم کرفس هر یک نیم درم
محموده مشوی دو دانگ و نیم با آب خالص حب سازند این یک شربت است و اگر خواهد دو شربت کند **حب شبیار** که
تنقیه سر و ناخنه دل کند از سودای که متولد شود از صفرا صبر دو جزو مصطکی و پوست هلیله زرد هر یک یک جزو و ثلث تربد
موصوف افتیمون سنای مکی شاهتره هر یک یک جزو لاجورد مغسول گل سرخ هر یک دو ثلث یک جزو با آب به یا سیب شیرین حبها
سازند شربتی چهار درم **حب شبیار** که تنقیه سودای احتراقی بلغمی کند ایارج فیقرا یک جزو و نصف تربد
سفید افتیمون غاریقون اسطوخودوس هلیله کابلی هر یک یک جزو عود هندی نصف جزو شربتی یک مثقال تا دو درم
حب شبیار مخصوص باخراج سوداء محض ایارج فیقرا یک جزو و نصف پوست هلیله کابلی افتیمون
شحم حنظل هر یک یک جزو اسطوخودوس دو ثلث جزو مصطکی عود قرنفل بسفایج هر یک نصف جزو حجر ارمنی مغسول ثلث جزو
خربق سیاه ربع جزو با آب سیب شیرین حب سازند شربتی دو درم این هر سه نسخه از قلانسی است **حب شبیار**
که دماغ و معده را از خلط و رطوبت پاک کند و در همه وقت استعمال میتوان کرد منقول از جلالی پوست هلیله زرد گل سرخ
صبر هر یکی ده درم بنفشه پنج درم انیسون سه درم مقل دو درم کثیرا نیم درم شربتی دو درم **حب شبیار** که مشتمل
فواید مذکوره در تذکره مسطور است انیست صبر هلیله زرد تربد مصطکی سقمونیا حب حنظل همه مساوی بدستور حبها سازند
حب صبر جهت سبات مصطکی یک درم و نیم صبر سقوطری سه درم با آب کرفس بسایند و حب کنند شربتی
دو مثقال **حب قوقایا** که سبات بلغمی را نیز نافع است و نسخه در ادویه صداعیه ذکر یافته **حب**
لاجورد مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی را نافع است و اخراج سودا کند بابابا اطبا این بکار برند منقول از شفائی
قرنفل انیسون سقمونیا هر یکی یک درم لاجورد مغسول سه درم افتیمون بسفایج هر یکی چهار درم غاریقون پنج درم ایارج
فیقرا شش درم با آب کرفس حب سازند و در جلالی با آب کاسنی مرقوم است شربتی سه درم **حب منشطه**
فرفیون نیم مثقال بسباسه زرنباد حب النار عاقرقرحا قرنفل صمغ عربی هر یکی یک مثقال اسارون سنبل زعفران مصطکی
تخم کرفس دارچینی بوزیدان هر یکی دو مثقال فلفل بزرالبنج سفید هر یکی سه مثقال افیون پنج مثقال بگلاب حب سازند
حب نشاط که تعدیل مزاج سوداوی کند و نزلات و سرفه حار و سل را سود دارد و هاضمه را قوت دهد و نشاط آرد و باه
محروری بیفزاید و منع استسهال نماید حب مطلب مروارید کهربا یاقوت هر یکی یک مثقال کثیرا صمغ عربی رب السوس نشاسته هر یکی

پنج مثقال افیون هفت مثقال با لعاب بهدانه حب سازند وگاهی مشک هم یکدانگ اضافه میکنند **حبی** که نشاط آرد
و منوم و مشتهی و قوی الامساک است زبیب صد دانه بیخ شوکران سه مثقال کوفته زبیب را بآن مخلوط ساخته در صد
و پنجاه مثقال آب بجوشانند تا آنکه آب تمامه جذب شود وقت حاجت قدر حبه استعمال نمایند و اگر سکر او قوی تر خواهند
با برگ شیرازی بجوشانند **حبی** که مالیخولیا را نافعست منقول از قلانسی سقمونیا مشوی یکدرم غاریقون حجر لاجورد
غیر مغسول هر یک دو درم ایارج فیقرا افتیمون هر یکی چهار درم قرنفل بحری بست حبه کوفته و بیخته با آب سفرجل حبها سازند
و در هر هفته یکبار بدهند شربتی یکمثقال **حبی** که جهت مالیخولیا در اثنای خوردن ماء الجبن گاه گاهی بکار آید منقول
از منهاج افتیمون دو دانگ سائیده ایارج فیقرا یکدرم اطریفل صغیر دو درم درهم سرشته بخورانند بعد از آن ماء الجبن
دهند و اگر احتمال باشد یکدانگ شحم حنظل اضافه کنند **حبی** که اخراج سودا کند و مالیخولیا و جذام را نافع باشد
مقناطیس سه درم ملح هندی خربق اسود هر یکی پنجدرم اسطوخودوس هفت درم بسفایج غاریقون هر یکی ده درم
افتیمون بست درم قدر خوراک سه درم **حبی** که نافعست مالیخولیای که حادث شود از سودای مختلط به بلغم
افتیمون دو درم فیقرا یکدرم و نیم بسفایج غاریقون هر یکی یکدرم اسطوخودوس دو ثلث درم ملح هندی خربق
سیاه هر یکی نصف درم این دو خوراک است **حبی** که جهت مانیا و داء الکلب بعد استفراغ کلی در شبهای
متفرقه باید داد ایارج فیقرا افتیمون اسطوخودوس هر یکی اجزاء سقمونیا هلیله هر یکی نصف جزو حبها کبار
بسته بکار آرند شربتی دو درم **حبی دیگر** درین باب قوی تر از اول هلیله کابلی حجر ارمنی هر یکی یکدرم هلیله آمله
حاشا خربق سیاه هر یکی سه درم ملح هندی شحم حنظل هر یکی چهار درم افتیمون بسفایج هر یکی پنجدرم هلیله آمله حاشا
خربق سیاه هر یکی شش درم ملح هندی شحم حنظل هر یکی چهار درم افتیمون بسفایج هر یکی پنجدرم اسطوخودوس ده درم
تربد بست درم بسکنجبین خمیر کرده حبها بندند و بکار آرند **حبی** که جهت دوار مجربست اسطوخودوس فیقرا
هر یکی یکدرم غاریقون نیم مثقال ملح هندی دو دانگ شحم حنظل دانگی **حبی** که جهت کابوس نافع است منقول از
منهاج ایارج فیقرا یکدرم خربق سیاه سقمونیا انیسون هر یک دو دانگ شحم حنظل یکدانگ و نیم کتیرا سفید یکدانگ
با آب کرفس حب سازند این یک شربت است **حبی** که استفراغ بآن نفع میکند نسیان منقول از معالجات
بقراطی و در شرح این نسخه را در ذیل ادویه نسیانی که از ورم دماغ بهم رسد نوشته و نگاشته که بعد تنقیه بدن
اگر حاجت به تنقیه راس افتد باین حب کنند و صبر در انجا پانزده درم بنظر آمده سقمونیا مشوی دو ثلث درم سنبل
الطیب سلیخه قرنفل از هر یکی یکدرم مصطگی اسارون ورق گلسرخ از هر یکی دو درم رب السوس افسنتین رومی
از هر یکی سه درم صبر سقوطری پنجدرم کوفته و بیخته با آب بادروج یا آب برگ ترنج یا شراب سرشته حبها بمقدار
فلفل بسته از دو درم تا سه درم بخورند **حبی دیگر** هم درین باب منقول از شرح ایارج فیقرا هفت درم

هفت درم تربد سفید پنجدرم ملح نفطی جند بادستر عاقرقرحا هر واحد دو درم کوفته از حریر گذرانیده با آبی که در آن
قدری جاوشیر حل کرده باشند حبها بسته بکار برند **حبی** که قطع مادهٔ سبات کند منقول از معالجات ابقراطی
خربق سیاه در سرکه پرورده دانگی با شیر ?? سقمونیا مشوی از هر یکی دو دانگ غاریقون سفید نمک نفطی از هر کدام
نصف درم افسنتین رومی ورق گل سرخ ایارج فیقرا لحجر یعنی سه بور پیشتر از وقت استعمال با عسل ممزوج
ساخته از هر کدام یکدرم کوفته بیخته با جلاب سرشته حبها بمقدار فلفل بسته نگاه دارند شربت سه درم و ثلث
حبی که دماغ و بدن را از امراض صفراوی و سوداوی پاک کند تخم کرفس پنج درم پوست هلیله آمله
مقشر گل سرخ نمک هندی هر یک دو درم شاهتره سقمونیا مشوی عصارهٔ افسنتین هر یک سه درم فیقرا پنجدرم پوست
هلیله زرد شش درم کوفته و بیخته با آب کاسنی حب سازند **حبهای هندی** درین ابواب حبی که بر گنکا و کنکه باشند
جهة حب بهرام و مور جهار داوه و زیادتی اشتهاء و قوت باه منقول از کرنته رس مندر سار ببول نبات ناکیسر موتهه
پیپل دار چینی الایچی رکت چندن سندهی نمک دهنیه آمله هرر کابلی هرر زرد بهیره کلان هاتی کل با بول مسلوح تیرج ?? سر جهر
نزنک تکر ?? ستر اول هر یک بحصه بهرک کشته تولا دشته هر یک دو حصه هر یک را علیحده علیحده کوفته بیخته وزن کرده
بگیرند و باهم چند همه نبات سپید بیامیزند و در شهد خمیر کرده پنج درم نهار با آب سرد بخورانند **حسوی** که در علته با ?نیا
رودار الکلب بعد استفراغ بتقلیل و تسبیط نفع تمام می بخشد و بقایای مرض را بالکلیه دفع میکند و این حسو در ترطیب
بدن صحیح نیز بکمال جودة است بگیرند از نشاسته و روغن بادام و شکر طبرزد بقدر کفایت و بشیر خر حسو سازند
و ماده خر را چند روز از پیش علف از جو و اطراف بید دهند با حشایش رطبه خالی از حرارت و مرارت داده و شیرش را
بصلاح آورده بعمل آرند **حقنه** که در سبات بلغمی بکار آید منقول از منهاج پودینه دشتی یکدسته کوچک افیمون شحم حنظل
هر یک یکمشت بسفایج ده مثقال در یکمن و نیم آب بجوشانند تا ثلث بماند صاف کنند و در صد درم از ان یک اوقیه روغن بابونه
بیامیزند و بکار برند **حقنه** که در لیثرغس و سایر امراض بلغمی که در دماغ بهم رسد بعد غرغره نافع است پودینه دشتی
یکدسته شحم حنظل تخم انجره پوست بیخ کبر هر یک جزوی تخم معصفر دو جزو جوشانیده صاف نموده انگاه ده درم
روغن زیت پنجدرم اضافه نموده حقنه کنند بحقیقت است در منهاج و در قرابادین قادری این نسخه با این اجزا و با این
اوزان و با این ترتیب یافته پودینه دسته شحم حنظل قرطم نیم کوفته کتان بزر الانجره پوست بیخ کبر هر یک کفی در سه رطل
آب بپزند چون یک رطل بماند صاف کرده نصف رطل ازین همراه نصف اوقیه زیت حقنه کنند **حقنهٔ دیگر** جهة لیثرغس
منقول از شرح شحم حنظل یک کف لب قرطم دو کف پودینه یکدسته پوست بیخ کبر یک اوقیه همه را در سه رطل آب بجوشانند
تا نصف بماند صاف کرده بنصف رطل ازین آب و ربع اوقیه زیت و یک اوقیه انگامه حقنه کنند **حقنهٔ لینه**
که سالم جمیع امراض حاره دماغی و غیر دماغی و حمیات را سود دارد و در ادویه صداعیه گذشته **حقنهٔ لینه**

که در سرسام صفراوی در وقت غلبه حرارت و تشنگی بکار آید کشکاب بست مثقال لعاب نیلوفر روغن بنفشه روغن
کدو هر یک ده درم باهم بیامیزند و استعمال کنند **صفت حقنها** در قسم نسیان که آن را هلاک الذکر گویند
که باطل میشود دران حفظ ذکر با تمام اگر این مرض از برودت و رطوبت باشد باین ترتیب در این مرض مستعمل
میشود ابتدا باین حقنه لینه کنند خشک بابونه اکلیل الملک قرطم مرضوض تخم کتان تخم حلبه ورق شبت ورق سداب
نخاله خطمی هر یک کفی انجیر سیاه پنجاه عدد نخاله و خطمی را در صره بسته با ادویه دیگر بجوشانند و صد درم ازان گرفته
بورق نصف درم شکر سرخ ده درم روغن خیری بست درم بالا ریخته در هاون و دلک کنند و صاف کرده نیم گرم
حقنه کنند سه بار باین حقنه استفراغ کنند پستر ترقی به **حقنه** قوی تر ازان کنند و باشد همه دواها بعینها
موافق نسخه مذکوره و زیاده کرده شود دران قنطوریون دقیق و ورق حسفرم قیصوم هر یکی کفی و ریخته شود در آب
باد طبخ و تصفیه بدل روغن خیری روغن کهنه روغن سداب و گردانیده شود و با بورق قدری از شحم حنظل
پس اگر باین حقنه انحطاط در مرض رود و ظاهر شود آثار صلاح التزام کنند تا آن سه دفعه و زیاده بعمل آرند
و اگر علت واقف شود سه دفعه بعمل آورده ترقی به **حقنه** ازان کنند نسخه آن همین است که عنقریب گذشته
مگر آنکه زیاده کرده شود دران بعد تصفیه چند سیر سکبینج جاوشیر هر یکی یکدرم اگر این استفراغات کفایت کرد
فهو المراد والا به تشمیم مشمومات و تضمید ضمادات که در باب خود ها مذکور است رجوع کنند **حقنه** جهت هلاک
ذکر و نسیتی که باشند از برودت و یبوست بکار آید خشک بابونه سلق قرطم برگ کتان ورق خبازی ورق خطمی نخاله
انجیر و اشباه اینها جوشانیده بقدر حاجت ازان گرفته بالای آن از روغن سوسن و یاسمین و روغن خروع
بقدر کفایت ریخته استعمال کنند تا سه بار چهار بار بعمل آرند پستر استفراغ ترک کنند و به تفریق راس بروغن
سوسن و تسمیط با آن مشغول شوند **کلمه هشتم از ملفوظ دوم** ادویه امراض راسی در ذکر دواهای که
مصدر نجا معجمه است **خشخاش** عبارت از حلوای خشخاش است که از بزر خشخاش و شکر یا عسل ساخته باشند
و این حلوا مستعمل است در تنویم و نافع است محرورین و با اطفال اکثر جهة تنویم اینها بعمل می آید و مفید است جهة سعال
و حرقه بول و مزید است در باه **خمر** اطلاق کرده میشود این اسم را در لغت و عرف عام و خاص بر دو مسمی
یکی بر همه چیزیکه مسکر آرد و از عصیر عنب بشرط گذاشتن آن در جرار رفته مثلی در آفتاب پس در سایه محفوظ از هوا
دوم بر چیزیکه بپوشد عقل را از مایعات معموله قسم اول را اطبا در ادویه مفرده ذکر کرده اند و اصناف آن از رقیق
و غلیظ و متوسط و صاف و حامض و مر و مز و قابض و احمر و اسود و ابیض و اصفر و عطر و نتن و مشمس و مطبوخ و مدفون
و صرف و ممزوج و کهنه و صافی و ثقیل و خفیف و عتیق و حدیث و متوسط و غیر این اقسام که از ترکیب اینها
حاصل میشود بسیار است و مختار جهة استعمال شرابی یکساله یا دو ساله است و کیفیت سزاوار استعمال آن تا بعد

بعد سکون جوش آن نود روز نکذشته باشد و بعضی جایز داشته اند بعد چهل روز و مختار شرابی است که باشد
رنگ آن مایل بحمرة و صفرة و معتدل القوام مایل برقت عطر الرایحه حامض و نه قابض و نه شدید المرارة بود بلکه
در ان عذوبتی باشد و خمور بجمیع اصناف خود گرم و خشک است مگر حدیث که مایل برطوبت است اما در مراتب
اختلاف دارد تند تر زردناری رقیق خفیف عتیق است و ضعیف تر سفید رقیق و غلیظ حدیث ضعیف الرایحه است
و افعال صادر از می و آثار شربت بروی اگر استعمال کرده شود بشرط رعایت کمیه و کیفیه و وقت و سن و زمان
و مکان و تدبیر سابق حسن و ترتیب این چه افعال و آثار است حفظ صحت و جودة فکرت و وفور در عقل و سرور
از ثقل و دفع توحش و ظنون و مالیخولیا و جنون و حصول نشاط و طیب اخلاق و ذکا و حواس و سمن در تن و زیادتی
در قوة بدن و حسن لون و هضم طعام در معده و نفوذ آن در باساریقا و جودة هضم کبد و عسر نفوذ منهضم در
عروق کبار و شعیره بصغار و تخفیف ابدان و تحلیل فضول آن اخراج غلیظ به نجو و لطیف به بول و الطف بعرق
و بخار و نقص سودا و بلغم به براز و صفرا به عرق و بول و تقویت قلب و اعضاء اصلیه و ازاله شهوة کلیه و تحریک باه
و تنقیه مجاری و تفتیح سدد راه و دفع ضرر سم شوکران و افیون و مرتک و فطر و کزبره و جمیع دواهای که ضرر میکند به برودت
و ارخاء معده و سزاوار است که خورده شود می را در وقت صحت و ارتکاب کرده نشود در عطش و تعب و جوع مفرط
و تشبع مفرط و غضب شدید و بالای سکر و اگر خلاف این رعایتها کرده شود مضار عظیمه پیدا کند و شارب شراب
نیک را لایق است که تجاوز نکند سه حد را یکی اینکه نوشد از ان قدری که تسکین کند عطش را و بدرقه کند طعام را
و این حد در حق محرورین است و در حق کسی که گرم میشود بدن آن از استعمال شراب و حد ثانی اینست که بعمل
آرد این را اما در میکه سرور و تفنن و نشاط در حرکت باقی است و این در حق معتدل مزاج مسرور و دین است
و حد ثالث اینست که بنوشد این را تا آنکه حادث شود در عروق با قدری ثقل در حواس و میل به نوم و این
حد صالح است در حق غلیظ البدن قلیل الحرکة لزج الاخلاط و اما چیزیکه تجاوز کند این حدود را پس حد
سکر است که ظاهر شود در ان اندکی کلال در لسان و اضطراب در حرکات و کدورة در حواس و فساد در تخیل
و ثقل شدید در سر و ملال در جلوس و میل باضطجاع و غالب شود نوم و این روی موذی است و اگر احیانا مبتلا
باین حد شود زیاده از یکبار یا دوبار در ماهی مرتکب نشود و اگر متواتر باین حد رساند پیدا کند امراض پیدا
که قابل علاج نباشد چنانچه بعضی اقسام حمیات مهلکه و استسقاء غیر منجح و اورام باطنه و سحوج و قطوع
و فتوق و اسراع شیب و رعشه و خفقان و ضیق النفس بلکه احداث نماید فجاءة را و ابتدای این اختلاج
قلب بهم رسد و قتیکه این حالت عارض شود حیلت ترک شراب و فصد باسلیق و استعمال و ترک غذاهای
غلیظه و مولد دم و این دوا استعمال کنند مشک سه سرخ جزو مروارید ناسفته نصف جزو گل سرخ طباشیر تخم کشنیز

کهربا هر واحد یک جزو شراب تفاح که جوشیده باشند در آن ورق اترج را معجون سازند و غذا تیهو و دراج و فروج
تا با آب غوره و قرص بحسب حدت دهند و کسیکه مدمن خمر باشد و یکبارگی ترک نماید و نیز مورد آفات شود مثل هیجان سودا
و امراض آن و ضعف هضم و زلق معده و امعاء و فساد لون و سوء خلق اما منافع و مضار خاصه هر قسم از اقسام خمر
نیز بسیار است و آنچه بعضی از آن درین مختصر حسب الاظهار است انبیت عتیق رقیق مدر بول است ما صداع
آرد و رقیق ابیض از آن لطیف سریع النفوذ مفتح سده برای معده نیک است و غلیظه ثقیل بطی الهضم و موذی بعصب و اعصاب
است و توحش آرد و ابیض نافع است برای محرورین و اصحاب کد و ریاضت خصوص مدقوقین را و اصفر مناسب است
مبلغمین و مبرودین و منقص ... است اعضا را غذا را و بند میکند شکم و قطع می کند سیلان مواد و قابض نیز بند
میکند شکم و خشونت می بخشد سینه را و باعث ... معده را و خمار آن عسر التحلیل است و مرجانی مفتح ناضم است
قسم ثانی از خمر بحسب امتزاجات ادویه از پوستهای درختها و عقاقیر و گلها و غیره آن و بحسب طبخ و غلیان و سکر
و ... منقسم باقسام بسیار شده بعضی نسخ این قسم که منظر این حقیر آمده مناسب هر مقام ارقام خواهد یافت
انشاء الله تعالی و این قسم را در هندی آسو گویند اسوها را در ادویه هندیه مصدر بالف خواهد نگاشت بنابر تنبه
اینجا نوشته و اصل این قسم ثانی دو چیز است قند سیاه و پوست درخت مغیلان و بحسب اغراض متفاوت ورد
و امتزاجات ادویه مجانسه و متضاده اقسام متنوعه شده و چون منافع و مضار هر دو قسم قریب یکدیگر بود خواص
قسم اول را اینجا ذکر کرده و منافع خاصه هر قسم مرکب در عنوان همان مرکب خواهد نوشت انشاء الله تعالی *
خمیر و خمیره عبارت از عجین است که ترش شده و عفن گشته باشد بعفونتی که موجب حموضت گردد و چون
منافع این ترکیب مناسب مقام دیگر داشت نسخه آنرا انشاء الله تعالی در جای دیگر خواهم نگاشت اما بالفعل
بر ناظران اوراق عرضه میدارد که این لفظ را درین زمان باعتبار عرف اطبای این مکان بر چند جا اطلاق کرده
میشود اول بر شربتی را که به قوام غلیظ رسانند و مثل معجون سازند آنرا خمیره می نامند چنانچه شربت ابریشم و شربت
خشخاش را خمیره خشخاش میگویند امثال و نظایر این خمیرها بسیار است دوم معجونی را که از مروارید ساخته میشود خواه
تنها مروارید را با شیرینی در قوامها بسازند خواه بعضی اجزای دیگر ترکیب داده مرتب کنند خمیره مروارید میگویند سوم
گل بنفشه با جوکی را از برگها مثل سداب و صعتر که با قند و یا نبات مثل گلقند بسازند برین گلقند هم اطلاق خمیر کرده
بنفشه مثلا نام می نهند اگرچه سزاوار است که گل بنفشه مربی را نجبین بنفسجی گفته شود اما اعتماد بر عرف کرده در خمیرها
نوشته خواهد شد انشاء الله تعالی بعضی ازین خمیرها را اینجا مناسب این مکان در حیز بیان می آرد و باقی ها را در
هر موضع مناسب خواهد آورد انشاء الله تعالی **خمیره ابریشم** جهت توحش سوداوی و اقسام مالیخولیا
و خفقان بارد و باد بواسیر سودمند و مقوی دماغ و دل و جگر و موافق نسخه قدما است عنبر اشهب ورق طلا هر یک یکمثقال

یکمثقال و نیم ورق نقره مروارید ناسفته مصطکی هر یک دو مثقال بادرنجبویه پانزده مثقال گاوزبان بست و پنج مثقال
ابریشم خام که عبارت از پیله است نه ابریشم متعارف که حریر است سیصد مثقال شکر سه چند اول پیله را اشکافنده کرم که درون
او می باشد دور میکنند و در یکهزار و سیصد مثقال آب آهن تاب یکشبانه روز بخیسانند پس بجوشانند تا ثلث بماند پس ابریشم را
فشرده بیرون آرند بادرنجبویه و گاوزبان در سه رطل آب علیحده ترکرده بجوشانند تا ثلث بماند آب را در آب ابریشم اضافه
کنند و شکر داخل کرده بقوام آرند و ادویه دیگر بدستور معمول و ترتیب معلوم اضافه کنند و بعضی بجای پیله
حریر بسم داخل میکنند **خمیره ابریشم نسخه دیگر** فواید مذکوره را شامل و از نسخهای مجربه قبله گاه غفران
پناه منقول عود مصطکی مشک خالص هر واحد نیم مثقال یاقوت کهربا مرجان یشب هر یک یک مثقال مروارید عنبر
هر یک دو مثقال برگ بادرنجبویه برگ فرنجمشک هر یک بست مثقال ابریشم زرد خام نود و دو مثقال نبات یکسیر شاه
جهانی ابریشم را در آب طلا تاب یا آهن تاب ترکرده بجوشانند تا ربع بماند خوب مالیده صاف کرده بگیرند و بادرنجبویه
و فرنجمشک را علیحده در یک کاسه آب بجوشانند تا نصف بماند صاف کرده آب را بگیرند و ضم کنند و نبات داخل
کرده بقوام خمیره آورده بعد ترکیب نمایند اول عنبر باز جواهر و دواهای دیگر بدستور حل کنند **خمیره ابریشم**
که حکیم مسیح الزمان جهت بندگان اعلی ترتیب داده بود کهربا یشب صندل سفید عود عنبر مصطکی هر یک نیم مثقال فرنجمشک
ابریشم مقرض مروارید هر یک یک مثقال گل گاوزبان دو مثقال همه را بکوبند و به پزند ابریشم خام ده توله
عسل سی مثقال نبات هفتاد مثقال گلاب دو سیر گرفته ابریشم را در گلاب یکشبانه روز ترکرده بجوشانند
هرگاه نصف گلاب باقی ماند صاف نموده یک مثقال گاوزبان و یک مثقال بادرنجبویه علیحده در قدری
آب جوشانده صاف کرده با آن ضم کنند و عسل نبات داخل کرده بقوام آرند اول عنبر حل کرده خوب
لت کنند که سفید بشود بعد از آن دواهای دیگر که کوفته داشته بیامیزند **خمیره ابریشم** دیگر هم از
مسیح الزمان که ازاله توحش و خفقان نماید و به بصارت نور فزاید و از استعمال آن بحافظه حفظ و حضور
حاصل آید و بخیف این خمیره را باکثر مردم با دنی تصرف لایق هر مزاج داده و به همه کس موافق افتاده
ابریشم خام گلاب قند سفید هر یک پنجاه درم شیره سیب ترش شیره سیب شیرین شیره انگور شیرین
شیره انار ترش شیره انار شیرین شیره به شیره عناب که عناب را جوشانیده شیره گرفته باشند شیره گاوزبان
بدستور شیره عناب صندل سفید بگلاب سوده هر یک ده درم زعفران بگلاب حل کرده یکدرم عنبر اشهب مشک
هر یک نیم درم طریق ساختن اینست که ابریشم را در آب یکبار بشویند که از گرد و غبار پاک شود و در پانصد درم
آب باران یکشبانه روز بخیسانند باز بجوشانند تا صد درم بماند مالیده صاف کرده شیرهای مذکوره با قند
اضافه کرده بقوام خمیره یا شربت آرند و عنبر و مشک حل کنند و زعفران محلول داخل کنند و اگر خواهند

که ترکیب مذکور سرد شود و به صفراوی مزاجان موافق تر آید عرق بید مشک پنجاه درم شیره تخم خیارین آب هندوانه
آب ریواس یا غوره هریک ده درم داخل کنند و اگر ازاله بلغم و سودا و موافقت این ترکیب بمبرودین مطلوب باشد
مصطگی سائیده و تخم کشنیز و بادرنجبویه و قاقله و قرنفل هر کدام یکدرم کوفته در آب زردک جوشانیده صاف نموده
اضافه کنند **خمیره ابریشم بنسخه دیگر** منقول از ریاض عالمگیری ورق نقره مصطگی کهربا مرجان هریک یکمثقال
ابریشم مقرض گل گاوزبان طباشیر گلسرخ عود هندی صندل سفید مروارید مشک خالص هریک دو مثقال ورق طلا
سه مثقال عنبر اشهب چهار مثقال ابریشم خام پنجاه مثقال عسل مصفی یکرطل عرق بید مشک نبات هریک ده رطل
گلاب چهار رطل ابریشم را در عرق مذکور شبانه روز خیسانیده جواهر را در گلاب صاف کرده و دواهای دیگر کوفته
و بیخته بدستور معمول مرتب کنند **خمیره خشخاش** جهت سرسام و بیخوابی و صداع و منع نزلات حاره و اصلاح
رئیس سینه و شش و دفع درد سینه و تعدیل اخلاط محترقه و تسکین حرارت مزاج نافع است و چون با شربت در دیگر
ممزوج کرده بعد فصد و استفراغ دم کثیر بدهند ضعف دور کند و جمیع قوی را قوت دهد و قوت آن دو سال باقی
میماند اگر در هوای رطب مطری تعفن نگرفته باشد کوکنار کلان با تخم صد عدد نیمکوب سازند یا پوست را جدا نیمکوب
کنند و تخم را نرم بسایند و با دو نیم من آب باران بپزند و بپالایند و یک و نیم من قند انداخته قوام دهند و اگر در قوام
رقیق دارند شربت خشخاش گفته میشود و زود تعفن پذیرد و قوتش تا دو سال نمیماند و قدر شربت رقیق آن تا بیست
مثقال است **خمیره خشخاش** که جهت ترطیب در علاج اقسام دیوانگی ها بکار آید طرف صبح با شیره جو میداده باشند
منقول از منهاج است تخم خشخاش سفید صد درم کوفته آب نیلوفر آب بنفشه آب کدو هریک نیم من شکر یک من بقوام
خمیره یا شربت آرند و بعضی اطبا تخم خشخاش سفید در آبهای مذکور سه روز می خیسانند و بعد از دست مالیدن صاف
میکنند و قند اضافه نموده بقوام می آرند **خمیره خشخاش زرد** که همیشه معمول والد ماجد می بود در ترطیب
و تقویت دماغ اثری بین می نمود زعفران نیم ماشه کوکنار تخم خشخاش مغز بادام مقشر هریک دو نیم دام نشاسته چهار
گلاب نیم پاو نبات سفید یک و نیم پاو کوکنار را جوکوب کرده در دو سیر آب تر کنند بعد شبانه روز بجوشانند بر گاه نیم
سیر آب بماند صاف نموده تخم خشخاش و مغز بادام را علیحده در قدری آب شیره بگیرند و با آب کوکنار ضم کرده
نبات و گلاب داخل کرده بقوام آرند زعفران در قدری گلاب حل کرده قریب انعقاد داخل کنند و به تیر برهم زنند
که همه رنگین شود **خمیره خشخاش دیگر** اقوی از اکثر نسخها منقول از مجربات والد ماجد رحمة الله تعالی عنبر
اشهب نیم توله صندل سفید چهار مثقال عود غرقی مصطگی زعفران هریک دو توله پوست خشخاش تخم خشخاش هریک
یک سیر عالمگیری قند سفید دو سیر پوست را در یکحصه آب باران و دو حصه گلاب اول قدر کفایت بخیسانند بعد
چهار پهر بدست مالیده بجوشانند تا ثلث آب بماند صاف نموده تخم خشخاش را شیره گرفته با قند اضافه کرده بقوام آرند

ارند و از آتش فرود آورده عنبر وغیره دواها به ترتیب معلوم در خل کنند و زعفران محلول در گلاب رنگین کنند دو ورق
نقره پنجاه عدد و ورق طلا صد عدد نیز داخل کرده مرتب سازند **خمیره گاوزبان** جهة ازالهٔ توحش سوداوی
وتقویت دل و رفع خفقان و نافع است آب گاوزبان تازه و قند هر یک یک من گلاب بیست مثقال همه را بجوشانند
و کف بردارند و بقوام خمیره آرند و اگر خواهند بقوام شربت دارند در ینصورت گلاب را عقب قریب برداشتن
انداز ند و جوش سبک داده فرود آرند و اگر آب گاوزبان را مقطر سازند و با قند قوام دهند الطف و الذ باشد
و هرگاه گل گاوزبان تازه بهم نرسد خشک آنرا بگلاب ترکرده و در آب جوشانیده با قند که سه چند یا دو چند دو باشد
قوام دهند و آنچه از گل او سازند دلی و اقوی بود و بعضی از مزاج او بخویه را با گاوزبان تازه سرد دانسته اند دو حصه
گاوزبان و یک حصه بادرنجبویه بطریق معلوم خیسانیده و جوشانیده با سه چند قوام دهند و حق است که اگر در
مزاج گرمی باشد از گاوزبان صرف باید ساخت و بادرنجبویه نباید انداخت **خمیره گاوزبان دیگر**
که بغایت مقوی و دل بود و در ازالهٔ خفقان و غشی نافع تر و فایده این بعده از اخراج آتش ظاهر است کافور دو دانگ
مشک یکدرم زعفران یکدرم گلسرخ تراشیده صندل سنبل الطیب ابریشم هر یک شش مثقال بادرنجبویه پنجاه دانه
گل گاوزبان ده مثقال گاوزبان بیست مثقال سوای سه جزو اول همه را در دو رطل آب و گلاب بخیسانند
و جوش دهند و صاف نموده با یک رطل قند قوام دهند و کف بردارند و بقوام خمیره یا شربت آرند و سه جزو
اول در خل کرده بکار آرند شربتی از روان یکدرم و از خمیره دو درم تا سه درم با گلاب و عرق بیدمشک
خمیره گاوزبان عنبری قلیل الاجزا کثیر المنفعت منقول از خط حضرت والد جنت مکان و مجرب
و معمول ایشان عنبر اشهب نیم مثقال گل گاوزبان گیلانی بیست مثقال قند سفید سیصد مثقال گلها را در عرق
بیدمشک بقدریکه دو انگشت بالای گل باشد یک شبانه روز خیسانیده و جوشانیده صاف نموده بقند قوام
دهند و عنبر حل کنند **خمیره گاوزبان عنبری نسخهٔ دیگر** قند سفید یا دو بالائی گلاب عرق بیدمشک برگ
گاوزبان بادرنجبویه هر یک چهل و پنج مثقال گل گاوزبان بیست و پنج مثقال مشک دو ماشه عنبر اشهب یک ماشه
گلها و برگها را در عرقها بخیسانند و بعد شبانه روز بجوشانند و صاف نموده بقوام آورده عنبر و مشک
حل کنند **کلمه هشتم از ملفوظ دوم** ادویه امراض راسی در ذکر دواهای که مقصود ربداله هیله است
دواء المسک که در مرض مالیخولیای احتراقی صفراوی بعد استفراغ جهة تبدیل مزاج بکار آید منقول از شرح
زعفران ربع جزو مشک نصف جزو کهربا بسد تخم کشنیز طباشیر مغز تخم خیار ابریشم محرق مروارید ناسفته
هر واحد جزو می سویق سیب شیرین سه جزو با سه چند شکر طبرزد معجون سازند شربتی دو درم با ده درم
شراب تفاح شیرین بر ضمیر ارباب تدبیر هویدا است که اقسام دواء المسک های دیگر هم جهة اصحاب

جنون و مالیخولیا برای اصلاح مزاج بارد و حار بعد اخراج مواد لایق است و طبیب حاذق بحسب احتیاج مذاق
استخراج نسخه را از ابواب آینده و سابق ذایق است **دوائی** که در مرض عطاش با اطفال وقتیکه باشد
با تپها استسهال داده میشود طباشیر بریان را در شیره خرفه بریان حل کرده و چیزی از اشربه مناسبه داخل کرده
بنوشانند و مرضعه اش جو یا سویق جو دهند **دوائی** که جهت سرسام صفراوی و دموی نافع است آب
خیار کدو نیم پاو شیره تخم تورک دو توله شربت حماض اترج شربت صندل شربت نیلوفر هریک یک توله
باهم کرده بنوشند **دوائی** که در لیثرغس وقتیکه غلبه کند به صاحب آن خدر و تعاس و برد استعمال کرده
میشود و با آن استسهال نموده میشود ایارج لوغاذیا چهار مثقال را در آبی که زوفای خراسانی و افسنتین و تخم
کرفس و فودنج جبلی چهار اوقیه جوشانیده باشند حل کرده بنوشانند بعد آن ایارج جالینوس بعد آن
انقرویا دهند **دوائی** که سهر زایل کند و خواب آورد مشک و مغز بهیدانه با آب سائیده قدری در چشم
کشند و مشک با لعاب بهی یا سیب سائیده کشیدن همین عمل کند **دوائی** که سهر مفرط زایل کند و بیهوشی
آورد و وقت قطع عضو و جمع عظم منکسر و رد مخلع بکار آید و در علم جراحی محتاج الیه است افیون بذر البنج
بیخ لفاح تخم کاهو جوز ماثل جمله برابر گرفته نیم کوب سازند و جمله را در آب بجوشانند و صاف نمایند
گندم قدری که درین طبیخ خیسانیده شود اندازند و بگذارند که تمام آب در خورد و خشک شود پس بدستور ادویه
مذکور دیگر جوشانیده گندم مذکور در طبیخ مسطور باز تر سازند و خشک کنند باز همین قسم پنج بار مدبر کرده در شیشه
نگاه دارند و وقت حاجت یکدانگ تا دو دانگ ازین گندم بسایند و بخورانند و چون خواهند بهوش آید چند
قطره سرکه در بینی اندازند و بدهن نفخ کنند تا اثر آن باقصی بینی رسد زود بافاقت آید **دوائی** که همین
عمل دارد افیون پنج درم خشخاش سیاه ده درم تخم کاهو بیست درم جمله را در سه رطل آب بجوشانند تا بر ثلثی
آید پس گندم ربع رطل دران بجوشانند تا که آب جذب شود و خشک کنند و وقت حاجت کوفته یک مثقال
بمرکه دهند بیخود شود **نوع دیگر** مخدران تخم کاهو هریک سه درم بزر البنج خشخاش سیاه هریک یکمثقال
جمله کوفته و بیخته با قند مقوم سرشته سرشند یک مثقال ازین بیهوشی آرد **دوائی** که دوار حار را نافع است از تخم
خشخاش شیره گیرند و نبات انداخته بنوشند و اگر مثل حریره پخته بیاشامند نیز نافع است و اگر تطیب و تقویت
دماغ زیاده مطلوب باشد شیره مغز بادام نیز با آن ضم کنند و جائیکه رعایت حال معده و اعانت تحلیل
این دوا مطلوب باشد شیره دانه هیل بهم بقدر حاجت افزوده بنده داده و انتفاع کلی مشاهده کرده
دوائی که دوار بارد بلغمی و ریحی را نافع است عاقرقرحا ده درم فلفل گرد بیست درم کوفته و بیخته
بعسل سه درم حب بسته یکی صبح و یکی شام بخورند **دوائی** مرکب از ایاره و حجر لاجورد که بعد حصول مایه صلاح

صلاح از ایارجات در مالیخولیای سوداوی مستعمل میشود و منقول از شرح قرنفل هست جهه سقمونیا یکدرم حجر لاجورد
غاریقون هر یکی دو درم ایارج فیقرا افتیمون هر یکی چهار درم خوب باریک کوفته و بیخته با آب پوست ترنج خمیر کرده
از یک مثقال تا دو درم استعمال نمایند **دوائی** که در مرض مالیخولیا بعد تنقیه در اصلاح مزاج اگر اثر خوف و حزن
باقی ماند و آثار گرمی ظاهر شود باید خورد کافور دو دانگ طباشیر تخم خرفه مقشر ریوند چینی گل ارمنی عود خام لسان الثور
گزبره یا سه قرنفل زرنباد ریس هر واحد یکدرم بسد کهربا ابریشم خام هر یکی یکدرم و نیم گلسرخ صندل هر واحد دو درم
همه باریک کوفته و بیخته هر روز دو درم صبح شربت گاوزبان یا شربت سیب و همین قدر شام بخورانند **دوائی**
که بخاصیته دفع سموم و آخران کند حجر الدیک یعنی حجری که در بطون دیوک یافته میشود سفید اغبر بعضی گویند سفید شفاف
مثل بلور بقدر باقلی میباشد آشامیدن غساله آن مبرد سموم و آخران را و تعلیق این حجر بسم همین اثر دارد **دوائی**
که نسیان را نافع است کندر زیره دار فلفل هر یک سه درم کوفته و بیخته با دو چند عسل آمیخته صبح و شام بقدر قوت
و ضعف مریض کم و زیاده بدهند **دواهای** که حفظ و عقل بیفزاید و تقویت دماغ کند انیسون زنجبیل زیاده میکند
حفظ را **دیگر** مرارهٔ کبک را سعوط کردن دو در هر ماه دو بار میکند نسیان را و تیز میکند ذهن را **دیگر** زبیب یکدست
برای حفظ و افاقه می آرد عقل را **دیگر** نارجیل نفع میکند دماغ و حفظ بیفزاید **دیگر** مسواک کردن به پوست
بیخ درخت جوز در هر هیچ روز یکبار صاف میکند حواس را و تیز میکند ذهن را و پاک میکند سر را از ریاح و اخلاط
دواهای که در تقویت دماغ و زیادتی جوهر آن دخیل است یکی از آن اظفار الطیب است که نسیم و دخان آن تقویت
میکند دماغ تقویه قویه **دیگر** بابونه است که خوردن آن مقوی دماغ است **دیگر** بادرنجبویه است که تقویت
میکند دماغ را و کابوس هم دفع میکند **دیگر** بندق زیاده میکند دماغ را و جوهر آن مناسب است بدماغ **دیگر**
مخ سر دجاج زیاده میکند دماغ و فهم را **دیگر** تخم خرفه یک مثقال با عسل لعق کردن بدماغ بسیار نافع است
دیگر خوردن بادام یا شکر طبرزد و فانید زیاده میکند دماغ را **دواهای هندی** مختص بامراضی که در عنوان
ملفوظ دوم مکتوب اول ذکر یافته بعضی از آن لایق این مختصر مذکور میشود **دوائی** که دوران سر را که سببش
صفرا و خون باشد نافع است پهوکهه دهنیه هر زرد هر یک دو درم جو کوب کرده در آب موافق بجوشانند چون آب یکی
بماند صاف کرده بنوشند و یک هفته مداومت کنند و در دموی اخراج خون مقدم دارند **دوائی**
که جهت جمیع اقسام دوار نافع است هلدی شکر تری هر یک نه درم روغن گاو بیست و پنج درم یکجا کرده صبح بخورند
غذا کهچری مونگ و برنج و روغن گاو سازند **دوائی** که سبات بلغمی را سود مند بود مرچ باریک ساخته در نی
نهاده اندر بینی دمند و تخم کتابی و جهاتی به دستور تا عطسه آید و دماغ پاک شود **دوائی** که کابوس را
بعد فصد باسلیق سود دهد زنگی هر زرد دو درم سنا پنجدرم جوشانده آب او صاف کرده شیر گرم

بپاشند بعد آن بهمین پهل و نمک سنگ فی فرمایند پس از آن این دوا بکار برند تر پهلا ملیتی هر یک نیم درم
مصطکی دارچینی هر یک یکدرم گل شکر یکدرم و نیم سنوت دو درم سوخته چار درم کوفته و بیخته بروغن بادام
یا گاو چرب کرده در سه چند شهد سرشته هر روز شش درم ناشتا بخورند **دوای** که مالیخولیا را نافع است
عاقرقرحا جوتری جای پهل لونگ مصطگی کلیجن کباب چینی مار بنگ الایچی پوست خشخاش سپاری چوک میده هابید
جترک بالا اجواین زنک ترمبی اجمود هر یک نیم درم بوره هو پرسیلی کچور سوخته مرچ پپیل موته هر یک یکسیر کسیلا دو سیر
گل دهاوه چهار سیر و مراد از سیر اینجا بست و چهار توله است همه را جوکوب کرده در پنج من آب بجوشانند چون
بنصف آید فرود آرند بعد از سرد شدن دو اکبه منقی ده سیر قند هندی یک من در وی انداخته در آوند چرب
سفالین کنند و سر پوشیده در سرگین اسپ فرو برند و پس از بست روز بدست بسیار بمالند و صاف سازند و در
آوند چرب بدارند و هر روز یک قدح صبح و یک قدح شام بخورند و در چهل روز نفع کامل ظاهر شود و در غذا از
ترشی و بادی پرهیز کنند **دوای** که بسیار نافع است روغن مالکنگنی بر برگ تنبول بمالند و یکحبه سیماب بر آن
نهاده بمالند فی الفور مضمحل خواهد شد آن برگ را با بیره پان چنانچه متعارف است بخورند و مداومت نمایند مجرب
است و اگر کفایت نکند مسهل قوی دهند **دوای دیگر** جهة فراموشی پپیل هلدی کوته ستیر پنج ملیتی
سنبل زیره سیاه نمک سنگ اجمود هر یک یکدرم هر یک سائیده هر روز یکدرم با شهد و روغن گاو بخورانند

کلمه نهم از ملفوظ دوم ادویه امراض راسی در ذکر دواهای که مقصد برای مهله است رب
نزدیک اطبا عبارت است از عصاره چیزیکه ممکن العصر است چون فواکه و از طبخ چیزیکه قابل عصر نیست
چون اصل السوس که باز این هر دو را جوشانیده غلیظ القوام کرده باشند بی امتزاج شیرینی یا امتزاج
قلیلی از شیرینی همین فرق است درمیان شربت و رب که شربت بشیرینی بسیار ترکیب میابد و نیز بعضی فرق
نوشته اند درمیان این هر دو بانیکه امتزاج شیرینی در شربت با حیات ابتدای طبخ شرط است و در رب
بعد طبخ یا بعد رسیدن آن بنصف معتبر است و مخترع این جالینوس است چه پیش از وی استعمال میکردند عصارات
را پس دید جالینوس که عصارات بسبب رطوبات فاضله دیر نمی ماند و حافظ آن نیست غیر از حلاوت اختراع
کرد رب را و اقسام رب موافق هر غرض در ادویه هر مرض مرقوم خواهد شد انشاء الله تعالی در این جا رب
آلو و انار و لیمو که بدوار و امراض صفراوی و دماغی نافع است مذکور میشود **رب آلو** با وصف نافع
بودن بدوار و امراض صفراوی دماغی نفع میکند به حمیات ملتهبه و قبض کننده باشد طبیعت محتقن و تسکین عطش کند
آلوی بیجوش گرفته از خسته پاک کرده در قدر لطیف بیک غمره بجوشش خوب داده بکدر رانند تا سرد شود
پس صاف کرده باز باتش نرم بجوشانند تا ربع بماند **رب انار** نافع است بمنافع رب آلو و نفع

و نفع میرساند به خمار و اصلاح معده و جگر و هیجان اشتها کند بگیرند دانهای انار میخوش و بیفشارند و صاف کنند
و در قدر سنگی بجوشانند تا ربع بماند و اگر منعنع نسازند که بقی هم نافع آید یک باقه نعناع سبز همراه آب انار نیز
بجوشانند **رب لیمو** بدوار و صداع صفراوی نافع عطش و قی را دافع است و مقوی معده بود و پوست زرد
بالای لیمو که تلخ میباشد دور کنند و بیفشارند و آب آنرا باتش نرم بجوشانند که ثلث بماند **روغن آجر** اگر
تدهین کرده شود موخر دماغ را آن نفع میکند به نسیان و لایق است در ملفوظ سیوم بیان آن **روغن بادام**
شیرین بسرسام و سهر نافع است و در ادویه صداعیه گذشته **روغن بنج** که تریاق سرسام
و مالیخولیا و وسواس و تنگی نفس است شربا و تدهینا و سعوطا بگیرند بزر البنج با نصف او تخم کاهو و ثلث او خشخاش
پس بکوبند و در روغن بگیرند نسخه دیگر جهت دفع بیخوابی و در سرسام سعوطا و جهت درد گوش قطورا و جهت قروح
صفراوی سر و جرب و حکه تدهینا و جهت صلابت رحم حمولا نافع است بزر البنج سفید را کوبیده با آب گرم خمیر کرده
در آفتاب اندک خشک نموده بیفشارند **روغن بنفشه** منوم صاحب سهر و مزیل یبوست دماغ است
روغن بنفشه بادام در بیخوابی انفع ترین ادهان است **روغن خس و روغن خشخاش** گرمیا
منوم بود و این هر چهار روغن در ملفوظ اول مذکور شده **روغن شبت** معتدل در حرارت است و گفته
اند گرم است نفع میکند بسهر و خواب آورد و دفع اعیا و برد و بافضی حمیات و تسکین اوجاع و تفتیح افواه عروق اسفل
کند و طرد ریاح نماید تخم شبت در سایه خشک کرده یکوقیه در روغن کنجد یکرطل و شبت تر انداخته در ظرف آبگینه
کرده شسته در آفتاب بیست روز داشته صاف کنند **روغن شبت بطریق دیگر** منقول از شرح سرمایی
شبت طری گرفته یک روز و شب داشته یکوقیه ازان با یک قسط زیت شیرین بدستور تشمیس کنند و هم شارح
نوشته ممکن است ساختن روغن شبت در هر وقت بی تشمیس باین طریق بگیرند شبت خشک و جوش دهند با زیت
در قدر مضاعف و بعضی روغنهای دیگر هم همین قسم ساخته می شود اما این قسم ادهان ضعیف تر از ادهان اشیای
تازه میباشد و صفت قدر مضاعف اینست که بگیرند قدر عظیمی را و بریزند دران آب و چیزیکه اراده طبخ آن کرده
اند بنهند آنرا در ظرفی دیگر خورد تر از قدر و بنهند این ظرف را دران قدر و جوش دهند بر آتش نرم با چوب
خشک قلیل الدخان **روغن شونیز** ابتدا ذهن کند اگر خورده شود صد روز هر روز ریکه هم در ادویه
شعیری بیاید انشاء الله تعالی **روغن کدو** بوئیدن و مالیدن و چکانیدن آن در بینی و گوش ازاله
سهر و یبوست دماغ و سرسام و مالیخولیا کند **روغن گل بادام** جوده ذهن بخشد و نفع بدماغ رساند
روغن گل بید مشک منع بخار متصاعده بسر از صفرا و دم حریف کند این همه روغن هم در
ملفوظ اول ذکر یافته **روغن ابوب بجه** که بغایت مرطب است و جهت امراض یابسه دماغی مالیخولیا

وصداع وجذام نافع است مرد خاوشه باه سعوطاً اگر بقدر نیم درم تسعیط کند فوراً اثر دهد مغز فندق و پسته و بادام
شیرین و کنجد مقشر و مغز چلغوزه و مغز تخم کدو شیرین و مغز جوز بالسویه کوبیده و گرم کرده بدستور معمول بفشارند
تا روغن جدا شود و در نسخهٔ ابن عیسی عوض مغز جوز مغز بادام تلخ مرقوم است **روغن نارجیل** تیز میکند ذهن را
روغن نسرین تقویت دماغ نجاحیته میکند **روغنی** که سبات دور کند و سهر مفرط آرد چون بر سر
بینی بمالند نوشادر نمک نفطی تخم سپندان تخم جرجر فلفل سیاه زنجبیل کاکنج جمله برابر نیمکوفته در آب بجوشانند تا مهرا
شود پس صاف کنند و باهم چندوری روغن بید انجیر طبخ دهند که آب بسوزد و روغن بماند **روغنی** که چون هنگام
خواب کله و بینی و کف پا چرب کنند و بر سر بمالند و قدری در بینی چکانند خواب آورد جوز ماثل خربق سیاه هر یک
جزوی پوست خشخاش بزرالبنج تخم کاهو هر یک دو جزو کوفته در آب بجوشانند و صاف کنند و آب را با روغن
کدو جوشانند چندانکه روغن بماند صاف کرده بکار برند **روغنی دیگر** که چون بسر و کف پا چرب سازند
خواب آرد تخم کاهو نیم رطل تخم خشخاش بو داده دو رطل بهم آمیخته بطریق روغن کنجد روغن کشند و هنگام خواب
بمالند **روغنی دیگر** که در تنویم و تبرید و ترطیب دماغ و ازاله یبوست و سرسام ابلغ است نسخهٔ آن از حکیم علی در ادویه
صداعیه ذکر یافته **روغنی** که تدهین موخر دماغ با آن نفع کلی می بخشد به قسم نسیان هلاک الذکر نام که باطل میشود
بسبب آن حفظ و ذکر بالتمام اگر باشد این مرض از برودت و رطوبت منقول از شرح جند بیدستر مشک هر واحد
دو دانگ فرفیون تافسیا هر واحد دو ثلث درم مصطکی اشنه و نفل هر واحد یکدرم سنبل دو درم همه را جرش
کرده در خرقه بسته در روغن زیت که از زیتون نضیج برآورده باشند صد درم بجوشانند و هر زمان خرقه بمالند تا دوا که
اثر دوا ها در روغن ظاهر شود باز بکار برند و اگر این مرض از برودت و یبوست باشد برای آن روغن سوسن
و یاسمین یا اجزای دیگر که در سعوطات بیاید کافیست **روغن هندی** مسمی به باتار جتیه مالیخولیا
و صرع و درشان وی اهل هند نوشته اند که گرمی و خارش بدن و بدبوی عرق و فساد خون و فساد منی و جمیع
مرضهای بادی و چیل مدو مرض تلخه و عبست و بکر حمت کف نیز دفع کند و روشنی چشم و روشنی اندام و رنگ
و چهره برافروزد و هر که فرزند اش نماند اگر مرد و زن بمالند و قدری بنوشند و ناس گیرند فرزندان خوب زاد و
دراز عمر بزایند و اگر یکسال مداومت نمایند کایا کلپ شود و این روغن نه گرم است و نه سرد در کمال اعتدال
نوشته اند والله اعلم و در مالیدن این روغن نوشته اند که مثل مردن نباید مالید بلکه اندام را چرب باید
کرد همین قدر کفایت میکند مشک کافور عطر اگر دارچینی بول بربهمی زال بجور مرچ کنکول گل دهای سیت برنا
الایچی خورد نیتر بالا برگ تلسی جهر جهر ملیه کتونی کیسر کورچن برگ دونا کلنک جای پل سپاری جتا مانسی مور با
بهو لبر نک لونگ سلارس آسیر رینکا چندن سپید دیو پسرل جوتری کوند کاکر اسنگی پدماکهه نکر همه برابر

برابر بگیرند و هم چند همه روغن کنجد سیاه را بگیرند و داروها را جوکوب کرده در چهار چند آب کاره بنهند و بعده
پاو سیر را در سه سیر آب بجوشانند هرگاه یک سیر آب بماند نیز بگیرند همین قسم تا آنکه نیم سیر را در سه سیر آب علیحده
جوشانیده یک سیر گرفته این همه جوشیده ها را با روغن یکجا کرده در ظرف آهنی با آتش ملایم باید پخت و امتحان
پخته شدن این روغن آنست که کف که بالا می آید بنشیند و آواز هم ساکن شود و اگر مشک و کافور بعد پختن
اندازند بهتر است **کلمه دهم از ملفوظ دوم** ادویه امراض راسی در ذکر دواها که مصدر تسخین
نهله است **سعوطی** که جنون احتراقی را مفید است عنب الثعلب بکوبند و بفشارند و بجوشانند و صاف کنند
و همراه روغن نیلوفر یا سپیده تخم مرغ یا شیر دختر آمیخته در بینی چکانند **سعوطی** که در علت مانیا و دوار
الکلب و قسمتی که دشوار شود معالجه آن مستعمل میشود و آب حی العالم و آب حشیشه مانیا و آب ورق عنب الثعلب
جوشداده صاف کرده دو سه بار کرده با روغن بنفشه و روغن نیلوفر تسعیط کنند همچنین نیلوفر و روغن
حب القرع را با سفیدی بیضه و شیر دختر هر یک مساوی یا مختلف بر مقدار اعراض علت و قوت ادویه تسعیط
کردن فایده دارد **سعوطی** که حافظه را قوت دهد و مداومت او موی سر و ریش را سیاه کند زهره
کلنک یک قیراط مغز سر کلنک یک دانگ بروغن زنبق مسعوط نمایند و ساعتی بر پشت بخوابند **سعوطی** که حافظه
را قوی گرداند و ازاله نسیان بلغمی و ورمی بعد تنقیه عام بدن و خاص راس نماید مشک یک حبه جندبیدستر
نیم حبه هر دو را در روغن یاسمین حل کرده تسعیط کنند **سعوطی** که به نسیان که رسیده باشد در آن فساد
حفظ و بطلان نافع است بشرطیکه باشد این مرض از برودت و یبوست بگیرند میوه سایله و از خرقه صفیق
بگذرانند و یک دانگ از آن گرفته با روغن سوسن و یاسمین ده درم جمع کرده در شیشه خورد خوب حرکت
دهند تا الف کند پس از زید هم صاف کرده اکثر تسعیط نمایند و روغن سوسن و یاسمین را جهة این ترکیب چنین
سازند بگیرند قدری زعفران را با روغن سوسن و روغن یاسمین هر واحد بیست درم و یک رطل از لعاب خطمی
و لعاب حلبه و لعاب بزرکتان جمع کرده در اناء زجاج در آفتاب بنهند و هر روز یکبار دو بار حرکت دهند تا پنج
روز پس بگذارند که روغن صاف شده بالا ایستد ازین روغن بکار آرند **سعوط** جهة دوار و سدر بارد
منقول از منهاج روغن قسط روغن ناردین هر یک دو دانگ بگیرند و نیم حبه جندبیدستر و یک حبه مشک
در آن حل کنند و بکار برند **سعوط** نافع علت سدر که از خلط بلغمی باشد سکبینج اشق جاوشیر بورق
صبر هر واحد نصف درم کندش زعفران هر واحد یک دانگ و نیم فلفل دار فلفل هر واحد دانگی همه را
باریک کوفته با آب مرزنجوش خمیر کرده حبها مثل عدس بسازند و وقت حاجت سعوط بوزن دو حبه
یا سه حبه با آب مرزنجوش و روغن بنفشه کنند **سعوط** جهة دوار حار نیز منقول از منهاج روغن

چیزی عصارهٔ خطمی سبز و شیر دختر همه برابر در شیشه کرده در هم زنند و سعوط کنند در معالجات بقراطی
شیر دو جزو نوشته و تسعیط را یکدرم تعیین کرده سعوط که سبات و خفقه را نافع است روغن نرگس
روغن زنبق تنها یا مرکب در بینی چکانند سعوطی که جهت بقایای اثر سرسام صفراوی بعد تنقیه و انحطاط
مرض مستعمل میشود منقول از شرح شیاف ابیض ساده را که بغیر اقلیمیا ساخته باشند وزن طسوجی
در شیر دختر حل کنند و باز آن قدری روغن بنفشه یا روغن نیلوفر بریزند و لت کنند تا یکسان شود
پس صاف کنند تا غبار یا مو یا ثفل شیاف نماند پس باعتدال سرد کرده تسعیط کنند اگر ازین سعوط دمعه
از هر دو چشم جاری شود و استراحت حاصل آید امید برست و اگر دمع جاری شود و راحت نشود التزام
کنند و دوشیدن شیر را از ثدی امراة و گذاشتن خرقهای مبلوله بآب طلع و گلاب و قدری روغن گل باهم
در هم زده سعوطات که تعلق باین امراض دارد و معمول اهل هند است سعوط جهت مالیخولیا شیر بز و روغن گاو
بهم آمیخته ناس بگیرند دیگر بالچهٔ باریک کوفته در روغن گاو سائیده ناس دهند دیگر شیر زن و روغن
گاو و قند سیاه کهنه عسل زنجبیل همه را یکجا کرده در جامه سفت انداخته در بینی بچکانند سفوف ارسطا
طالیس که برای سکندر ساخته وسواس و مالیخولیا و صفرت وجه و نسیان را نافعست و جهت ضرب و هضم طعام
و خوشبو کردن دهان و تقویت قلب مفید در تذکره در دفع ریاح غلیظ و بخار و حرقه و قطع عرق فاسد
و بوی بد بدن و جمیع اعضا نیز نافع نوشته و بقای قوت این سفوف را تا سه سال نگاشته عنبر مشک
هر یک یکدرم قسط و ساذج هندی عود هیل اسارون مصطکی هلیله کابلی فرنجمشک نار مشک زیره کرمانی
دارچینی سنبل الطیب قرنفل زنجبیل فلفل دارفلفل انار دانه جوز بوا کافور قاقله هر یک دو درم نبات یا شکر چند
همه ادویه شربتی از یکدرم تا سه درم با آب سرد ناشتا بخورند و بعد غذا نافع تر باشد ادویه و اوزان
این سفوف که نوشته شده موافق اکثر قرابادینات است و در مرکبات شاهی اکلیل الملک هم دو درم
افزوده و کافور در آن برابر عنبر مشک بوده و در تذکره هم کافور بهمین وزن مذکور است و هلیله زرد
و نار قیصر هم در آن مسطور است و نیز صاحب تذکره از استاد نقل کرده که غلط کرده جالینوس بدل نار مشک
و نار قیصر را اوند و عود و جوز را حذف کرده و قرنفل را گفته و معین صحیح و لایق ترکیب است و نیز نوشته
که این سفوف داده میشود با مزاج بارده و رطبه و هرگاه برای محرور استعمال کنیم صواب آنست که بدل نیم جوز را
بطباشیر و مشک را بانیسون و فرنجمشک را بکزبره و گفته نشود که کافور کافیست در برابر چه عنبر مقابل اوست
سفوف افتیمون تنقیه سر و معده کند از سوداء و صفراء امراض سوداوی و خفقان را نفع رساند
و حرارت بنشاند سقمونیا یکدانگ نیم افتیمون تربد ملح هندی هر واحد یک مثقال با آب سرد بخورند و بعد اندکی

آمدن سه دست آب سرد دیگر خورند که مدد کند **سفوف بخار** که نافع از صعود ابخره از اخلاط بد بدماغ و سر آید
در ادویه صداعیه گذشته **سفوف سودا** که مبارک و نافع است جهة مالیخولیا و وسواس و جمیع امراض سوداویه
مثل بهق اسود جذام و اورام سوداویه و جرب حکه و قوباء و خزان حجر لاجورد ده درم تخم بالنگو سه درم
حجر ارمنی مغسول هلیله سیاه پوست هلیله کابلی و زرد هر یک چهار درم سنای مکی گل بنفشه هر یک پنجدرم تخم شاهتره
ششدرم افتیمون بردعن بادام آغشته بسفایج از هر یک هفت درم ادویه سوای هلیلجات و تخم بالنگو بکوبند
و بیزند هلیلجات کوفته بر چه بیز نمایند و تخم بالنگو همچنین درست با هم بیامیزند و نیم چند همه شکر سپید آمیخته
از چهار درم تا هفت درم بعرق گاوزبان و شکر نیم گرم کرده استفاف نمایند و اگر سکس درم محموده درین
درین بیفزایند اقوی در اسهال باشد **سفوف کبریت** جهة نسیان و تقویت دماغ و جمیع اعضا
و در حس و انتعاش حرارت غریزی نافع و مداومت این را دلیل درازی عمر انگاشته اند و در ایام استعمال
این احتراز از حموضات و لبنیات و اشیاء رطبه لازم داشته اند زنجبیل فلفل هر یک نیم مثقال کبریت اصفر دو مثقال
جوز بوا در نیم مثقال نانخواه سه مثقال نبات چند همه شربتی از دو مثقال تا سه مثقال و در بعضی نسخ
جوز بوا هم دو مثقال است و بدانند که استعمال کبریت بدون غسل مستحسن نیست و طریق غسل وی این است که در ظرفی
شیر نهند و بالای آن پارچه ببندند و بالای پارچه برکناره او احاطه از آرد سازند و کبریت خورد کرده بالای
پارچه بگسترانند و تابه آهنی باریک جرم بران نهند و بالای تابه آتش انگشت افروزند تا کبریت گداخته شده در شیر
افتد همین قسم سه بار بلکه پنج بار کنند **سفوف مبارک** که در تنقیه دماغ نافع تر است و جهة اسهال
اخلاط ثلثه خصوص بلغم مفید زنجبیل مقل ازرق افتیمون رب سوس هر واحد ربع درم سنای مکی گل بنفشه عراقی
بسفایج فستقی ترید موصوف هلیله سیاه هر واحد یکدرم شکر نیم چند کوفته و بیخته با عرق گاوزبان نیم گرم بخورند و اگر
سقمونیا یکدانگ بیفزایند قوی باشد و اگر صبر سقوطری نیم درم مضاف سازند قوی تر و در تنقیه دماغ نافع
تر باشد **سفوف مروارید** که در دفع امراض دماغی و قلبی و وسواس و خفقان نفع عجیب دارد و در فرح عجیب
آرد و استعمال او بحوامل جهة حفظ جنین نیز مفید بود مروارید ناسفته مرجان یاقوت ذهب فضه هر یک یک
مثقال گل ارمنی ابریشم مقرض و در تذکره ابریشم محرق نوشته حجر ارمنی بالا زرد هر یک سه درم بهمنان در تخم
عقربی تخم ریحان بادرنجبویه زرورد مصطکی هر یک پنجدرم هلیله کابلی گاوزبان هر یک ده درم
کوفته و بیخته از یکدرم تا دو درم بعرق گاوزبان و شراب حماض استعمال نمایند **سفوف**
مروارید دیگر جهة ازاله توحش و ضعف دل و خفقان و سوء مزاج حار غالب بر دل و مقوی معده و دل
و جگر و جمیع اعضاء باطنه بود ورق طلا ورق نقره هر یک یک مثقال حجر ارمنی مغسول

حجر لاجورد مغسول عقیق مسحوق سوخته گزبره شامی مروارید ناسفته ابریشم سوخته عود هندی اسطوخودوس هر یک
سه درم بهمنان درونج عراقی معقرب تخم ریحان تخم بادرنجبویه مصطگی زرد و هر یک پنجدرم پوست هلیله کابلی
سیاه گاوزبان هر یک ده درم قند سپید برابر همه شربتی یک مثقال با عرق گاوزبان و شربت حماض این
هر دو نسخه از قرابادین قادری منقولست **سفوف منوم** زعفران یکدانگ کندر عود خام از هر یک یکدرم
تخم کاهو پنجدرم تخم خشخاش ده درم نبات بیست درم کوفته و بیخته شربتی یکدرم **سفوفی** که دوار
و سدر را نافعست دو مثقال از ان با یک و نیم وقیه شربت ورد ممزوج با آب سرد مانع از تصعد ابخره بدماغ
میشود تخم کشنیز را بو داده شب در سرکه تر کرده نگاه دارند صبح خشک کرده سحق کنند و با هم چند شکر آمیخته دو مثقال
بکار برند **سفوف دیگر** جهة دوار و سدر صفراوی پوست هلیله کابلی یک مثقال کوفته با شکر تری آمیخته استعمال
کنند **سفوفی** که سودا برآرد و مالیخولیا را سوداوی را هلیله کابلی هلیله سیاه افتیمون اسطوخودوس بسفایج
گاوزبان نمک هندی جمله برابر شربتی پنجدرم **سفوفی** که اسهال سودا کند تربد سفید یکدرم ملح هندی نصف
جدا جدا کوفته و بیخته وزن کرده با هم آمیخته با آب سرد بخورند و هرگاه تشنه شوند آب سرد بیاشامند اگر آب گرم خورند
عمل قطع کند **سفوفی** که اسهال سودا کند در مالیخولیا با مارانجبین مستعمل میشود خربق دودانگ غاریقون ربع
درم هلیله کابلی هلیله سیاه هر یکی یکدرم و نیم افتیمون دو درم کوفته و بیخته دو درم با مارانجبین آمیخته بکار برند
سفوفی دیگر که اسهال سودا کند در مرض مذکور همراه مارانجبین داده میشود در تحفه چنین نوشته نمک نفطی لاجورد
غیر مغسول خربق سیاه هر یک یکدرم غاریقون سه درم بسفایج گل گاوزبان افتیمون اسطوخودوس هر یک چهار درم
پوست هلیله کابلی هلیله سیاه هر یک پنجدرم کوفته و بیخته شربتی دو مثقال **سفوفی دیگر** که با مارانجبین داده میشود
در قلانسی چنین نوشته حجر ارمنی مغسول گاوزبان فرنجمشک اسطوخودوس نمک هندی هر یک یکدرم هلیله سیاه
دو درم جمله یک شربت است **سفوفی** که با مارانجبین در مالیخولیا که از احتراق نفس سودا باشد و علیل تحمل استفراغ
قوی نداشته باشد مستعمل میشود منقول از شرح افتیمون هلیله سیاه هر واحد نصف درم شکر چهار درم **سفوفی**
که نسیان را نافعست و جهة تنقیه دماغ و تصفیه آواز و از دیاد حرارت غریزی سودمند دارچینی دار فلفل لسان الثور
بادرنجبویه هر یک یکدرم مصطگی چهار درم کندر سعتر درم کاکنج یازده عدد شکر سفید مثل همه شربتی دو درم با آب
گرم و در گرما یک روز فصل دهند **سفوفی** که سودا و بلغم غلیظ از دماغ و بدن پاک کند تربد موصوف
افتیمون ملح هندی هر واحد درمی نرم کوفته با آب گرم بخورند **سفوفی** که مداومت آن دماغ و دل سرد را
قوت دهد و تفریح آرد و حفظ صحت و دفع علل بارده نماید دارچینی بادیان مصطگی انیسون زرنباد جمله برابر
نبات سفید هم همه شربتی ده درم تا سه درم **سفوفی** که مالیدن آن بر زبان اعتقال لسان اگر از سرسام بلغم

بهم میرسد و ورکنند و خوردن آن به عطاش و حمره و بثری و گرمی بدن و حمی نافع باشد مشک دو دانگ
سنگ حنفص کافور هر واحد درمی زعفران دو درم قاقله قرنفل جوزبوا هر واحد چار درم گلسرخ گلنار طباشیر
هر واحد شش مثقال شکر طبرزد سفید شصت درم و برای کسیکه گرمی غالب دارد جوزبوا متروک کنند دواها جدا جدا
کوفته و بیخته باهم مخلوط کرده بکلان سال نصف مثقال و به صغیر درمیان دو حبه تا قیراط دهند **سکنجبین
افیتمونی** مالیخولیا و اصحاب توحش و خفقان و صرع را نافع است این سکنجبین علت را برفق پاک پاک میکند
یا نضج داده ماده مهیا میسازد که بادنی مسهل مستفرغ شود تخم بادروج فرنجمشک بادرنجبویه درونج عقربی
زرنباد بهمن سرخ بهمن سفید ساذج هندی قاقله سنبل هر یک سه درم حاشا برگ گلسرخ کمافیطوس هر یک
چار درم گاوزبان پرسیاوشان ایرسا تخم کاسنی تخم کشوث پوست بیخ کاسنی هر یک پنجدرم بسفایج فستقی
تربد سفید هر یک ششدرم افیتمون ده درم گلقند آفتابی بوزن ادویه در سرکه و آب بخیسانند یکشبانروز
و بجوشانند و با یکمن قند بقوام آورند این را از قرابادین قادری بنقل گرفته و این نسخه را شیخ رئیس
رحمة الله در ادویه قلبیه این قسم نوشته تخم بادروج تخم بادرنجبویه تخم فلنجمشک زرنباد درونج بهمن سرخ
بهمن سفید ساذج هندی سنبل قرفه هر واحد سه درم حاشا زوفا کمافیطوس هر واحد چار درم پرسیاوشان
پنجدرم بسفایج تربد هر واحد ششدرم تخم کشوث تخم کاسنی اصل السوس بیخ کاسنی هر واحد دوازده درم کافدن
پانزده درم افیتمون بیست درم شکری برابر همه این همه را در سرکه کنند که یک غمره باشد یکروز و شب
ترکرده پنج رطل آب اضافه کرده برفق بجوشانند تا مقدار سرکه عود کند و اگر آب ازین هم زیاده باشد
بهتر است پس سرکه را صاف کرده شکر مقداری که میخواهش کنند داخل کرده بقوام آرند قدر خوراک پانزده تا بیست
درم استعمال کرده شود و ده روز ظاهر میشود ازین نفع عظیم این سکنجبین در وقتی استعمال کنند که ماده سوداوی
بسیار باشد و اگر ماده قلیل باشد و اعضا رئیس مستعد تولد این خلط باشد برای آن شیخ رحمة الله یک
شربت ترتیب داده انشاء الله در شربت مذکور خواهد شد **سکنجبین افیتمونی نوع دیگر** قریب
المنفعت باول اسطوخودوس رازیانه تخم شاهتره هر یک پنجدرم افیتمون بسفایج فستقی سنا مکی هلیله کابلی هر یک
ده درم آنچه کوفتنی است نیمکوب کرده در پنجاه درم سرکه خیسانند و با نیم من قند بقوام آرند **سکنجبین
افیتمونی نوع دیگر** که اخراج سودا بقوت کند خربق سیاه کوفته چار درم افیتمون قریطی بسفایج
کوفته هر یک سی درم همه را علیحده علیحده در خریطه کتان منخل به بندند و با خل خمر صد درم و آب خالص دو
رطل در ظرف نظیف سوای افیتمون با تش ملایم بجوشانند و کف بردارند و نزدیک به نجلی رسیدن خریطه
افیتمون در خل کرده چند جوش سبک دیگر داده از آتش بردارند و خریطها مالیده دور کنند و دو رطل شکر

سفید در خنکرده بقوام آرند قدر خوراک این بست درم است **سکنجبین افتیمونی** که در مالیخولیا و امراض سوداوی
بابار انجبین بکار می آید افتیمون در صره بسته گاوزبان فرنجمشک هر یک ده درم همه را یک شب در پنجاه درم سرکه
بخیسانند و صبح بجوشانند و صاف کرده با نیم من قند بقوام آرند و با بار انجبین بنوشانند **سکنجبین افتیمونی**
دیگر که با بار انجبین در مالیخولیای دموی بعد از فصد باسلیق و در قسم سوداوی قبل از آن بکار آید منقول از منهاج خرابق
نیکوفته یک مثقال افتیمون بسفایج نیکوفته هر یک ده درم هر یک علیحده در صره کشاده بندند و یک شبانروز نیم من سرکه
بخیسانند و روز دیگر نیم من آب داخل کنند و صره که افتیمون در آن بسته اند بیرون آرند باقی را باتش ملایم چندان
بجوشانند که آب تحلیل رود باز افتیمون داخل کنند و یکجوش بدهند پس از آتش بردارند و صره را بدست بمالند
و بیرون آرند و یک من و نیم شکر داخل کنند و بقوام آرند **سکنجبین بزوری** که بعضی اقسام آن بسیار منفعت
دارد انشاء الله تعالی در ادویه علل سپرز بیاید **سکنجبین عنصلی** که در مالیخولیای که ماده آن بلغم یا سودا مخلوط
بود استعمال میشود در ادویه فالجیه و اکثر نسخ آن در ادویه علل ربه انشاء الله تعالی مرقوم خواهد شد **سکنجبین**
مسهل سودا با سکنجبینات مسهله دیگر در ادویه حمیات انشاء الله المستعان مذکور خواهد شد **کلمه**
یازدهم از ملفوظ دوم ادویه امراض راسی در ذکر دواهای که مصدر بشین معجمه است **شربت**
اسطوخودوس که به نسیان و اختلاط و امراض دماغی عظیم المنفعت و در انضاج مواد سوداوی و بلغمی خصوص مواد
دماغی فخیم المنقبت است اصل السوس مقشر پنجدرم بنفشه خشک ورق گلسرخ هر یک هفت درم پرسیاوشان
اسطوخودوس فاوانیا گاوزبان خراسانی تخم رازیانه تخم کرفس تخم خطمی هر یک ده درم مویز منقی بست درم سپستان
سی عدد همه را بجوشانند و بر سه رطل شکر طبرزد و عسل صاف کنند و شربت بسازند از ده درم تا پانزده با آب گرم
بدهند این نسخه از حاشیه شرح حکیم علی منقول است و در جلالی که ناقل از سدیدی است درین نسخه از فاوانیا
تا تخم خطمی همه را پنجدرم نوشته و جهة تفتیح سدد دماغی نیز نافع نوشته و یک نسخه شربت اسطوخودوس متعارف
که بمالیخولیا و جمیع امراض بارده دماغی نافع است با دو نسخه دیگر در ملفوظ ادویه صداعی مذکور شده **شربت**
افسنتین مالیخولیا مراقی را نافع باشد و جهة ضعف معده بارده و سوء القنیه بغایت آزموده منقول از قرابادین
قادری سنبل الطیب ده درم تربد سپید غاریقون هر یک چار درم افسنتین رومی ده درم ورق گلسرخ بست
درم جمله را در چهار رطل آب خیسانیده بجوشانند تا ثلث رسد صاف نموده با صد و بست درم قند یا شکر
بقوام آرند **شربت بادرنجبویه** توحش سوداوی زایل کند و دل را قوت دهد و خفقان سر در ا
سوداوی و ورب بادرنجبویه تازه یک رطل یا دو رطل قند شربت بپزند و اگر سبز نباشد بادرنجبویه خشک را بدستور
گاوزبان به پزند انجبین است در قادری و در شاهی وزن بادرنجبویه خشک پنجاه مثقال ضبط کرده اند

اندر **شربت بادرنجبویه** موافق جلالی انجنین است بستانند گاوزبان خشک سی درم بالنگو تازه یکمن
اگر تازه نباشد خشک سی مثقال بگیرند و بجوشانند و بپالایند و با یکمن عسل کف گرفته شربت سازند و بعضی در
بالنگو زعفران و مصطگی داخل میکنند و اولی آنست که نکنند و اگر احتیاج افتد رای طبیب است بجوز آن و اگر بعقد
خواهند بهمین طریق سازند و نسخه شربت بادرنجبویه دیگر که بتوحش سوداوی نافع است در ادویه امراض قلب انشاء الله
تعالی بیاید **شراب حرمل** که جهت جنون و نسیان مفید است انشاء الله تعالی در ملفوظ سوم بیاید
شربت خشخاش که منوم و به سرسام نافع است در خمیرهای همین ملفوظ دوم ذکر یافته و بعضی نسخهای
دیگران که با امراض این ملفوظ مناسبت دارد انشاء الله تعالی در ادویه نزلی بیاید **شراب ریحانی**
نسیان و امراض بلغمی را نافع است و جهت تقویت دماغ و معده مفید و مشایخ سودمند دارد حلیتی قرنفل کبابه
جوزبوا هر یک ده درم مجموع نیکو فته در کیسه کرده همراه شیره انگور صد من در خمی که اول پاک شسته اندرون آن
موم گداخته گردانیده و بمشک عنبر بویا کرده باشند بریزند و سر آن قدر محکم کرده سر خم بگیرند و بعد شش ماه
استعمال نمایند **شراب ریحانی نسخه دیگر** امراض سوداوی و بلغمی را نافع باشد و معده و دل را قوت دهد
قرنفل یکدرم و نیم عود هندی دو درم گاوزبان بادرنجبویه گلسرخ هر یکی سه درم کوفته در کیسه همراه آب شیرین
دو رطل آب سیب سه رطل در دیگ سنگین بجوشانند تا به نیم آید در خم ریزند و قند سفید یک رطل و نیم اضافه
کرده و شراب ریحانی دو من بالای آن ریخته سر خم بگیرند و بست روز در آفتاب گذاشته صاف نموده
استعمال نمایند این هر دو نسخه از شفائی است **شربت عناب** بار در طب است نفع میکند غلبه خون و
باشرا و جدری و حصبه و سعال و اوجاع صدر را منقول از مرکبات شاهی عناب جرجانی ربع من در دو من
آب بجوشانند تا ربع بماند و با یکمن شکر بقوام آرند و یک نسخه شربت عناب بسرکه معمول است در ملفوظ اول
ذکر یافته **شربت عود** میگویند که از تراکیب رازی است نفع میکند سوء فکر و وسواس و انواع جنون
و نسیان و ضعف معده و کبد و کلیه و دماغ و دل و خفقان را و مبادی استسقا و ذات الجنب و ریه و مثانه را
نیز نافع است و استعمال این را شروط بشرطی نکردند منقول از تذکره یاقوت یکدرم و نیم ورق طلا ورق
نقره مشک هر یک یک مثقال نیم عنبر دو درم مروارید مرجان مصطگی ریوند طباشیر ابریشم خام کهربا زرنب
قرنفل فرنجمشک هر دو درهم چهار درم تربد اسارون قاقله کبار و صغار تخم خشخاش هر یک نصف وقیه آب لیمو
و حماض اترج سه وقیه یا چهار وقیه عود هندی قسم اول آب عناب و تفاح و ریباس و زرشک و انگور
و انار رین و سفرجل هر یک چهار وقیه گلاب بید مشک هر یک نصف رطل شکر دو چند ادویه و طریق ساختن
این صاحب تذکره در ترتیب نوشته اما این هر دو ترتیب پیش اهل صناعت این زمان غریب است و ترتیبی

که نزد طبایع اهل مذاق مطبوع و نزدیک دواسازان این اوان مصنوع است اینست که اجزای مفرح بی
مثل یاقوت و مرجان و کهربا و مروارید را خوب سایند و رق نقره و طلا را در آب لیمو و حماض اترج تر کرده دارند
تا در آنها منحل شود و اجزای دیگر سوای عنبر و مشک کوفته در چهار رطل آب سه شب تر کرده داشته بجوشانند
هرگاه ربع آب بماند صاف نموده این مطبوخ اجزا را با گلاب و بید مشک و آب فواکه و آب لیمو و اترج یکجا
کرده شکر اضافه نموده بآتش ملایم بقوام شربت آرند و نزدیک بقوام رسیدن معدنیات حل کنند
و بر داشته نگاه دارند و بکار برند **شربت فکر و وسواس** تالیف این زبر منقول از شرح مشک
یکدرم کهربا حریر خام مقرض لاجورد محرق مغسول جوزبوا زرآوند درونج بهمنین صندلین مروارید ناسفته
طباشیر اشنه باربیس عود مصطکی هر یک مثقالی همه را سوای مروارید و کهربا کوفته و این دو جزو را سحق و صلایه
کرده همه را مشک و در خرقه بندند و گاوزبان نعناع گلسرخ ورق اترج ورق حبق ریحانی پرسیاوشان
هر یک چهار درم به و سیب قطعه قطعه کرده خشک کرده هر یک سه عدد اینهمه را جدا کوفته و بیخته با جزو مذکور
در سیزده رطل آب بجوشانند تا ثلث بماند صاف کرده ثفل را باز در سیزده رطل آب دیگر بجوشانند و صاف
کرده با ده رطل عسل سفید منزوع الرغوه شربت سازند و سرد کرده مشک سائیده حل کنند **شربت**
کاسنی که مالیخولیا و امراض سوداوی را نافع است ایرسا دو درم گاوزبان سه درم رازیانه بسفایج
هر یک سه درم و نیم اصل السوس پنج درم بادرنجبویه هفت درم و نیم تخم کاسنی تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه
هر یک ده درم در دو مقابل ادویه آب سیب و شش مثل گلاب بجوشانند تا به ثلث آید بیک من قند
بقوام آرند **شربت گاوزبان** چند نسخه این شربت مناسب باب در ذخیره های همین ملفوظ دوم این
کتاب مذکور شده یک نسخه اینجا مرقوم میشود **شربت گاوزبان** جهت مره سودا گلسرخ پنج درم
گل نیلوفر بادرنجبویه فرنجمشک هلیله هندی افتیمون بسفایج تخم فرنجمشک اسطوخودوس هر یک ده درم
بنفشه پانزده درم گاوزبان سی درم شکر طبرزد یکمن گلاب سه من **شربت مسهل** که جهت
امراض سوداوی و اعلال بارده دماغی و معدی بغایت نافع و بهترین مسهلات است سنبل الطیب
دو مثقال مصطکی اسطوخودوس تخم کشوث هر یک سه مثقال تربد سفید افتیمون رومی غاریقون
هر یک سی عدد در چهار صد مثقال آب یکروز خیسانیده بجوشانند تا بربع رسد و با صد و پنجاه مثقال
ترنجبین و شکر با مناصفه بقوام آرند و از پنج تا ده مثقال بنوشانند **شربت نیلوفر** که برسام نافع
است در ملفوظ اول ادویه مدرعیه گذشته **شربتی** که مالیخولیا و توحش سوداوی را نافع بود و
تقویت دل کند و در این نسخه تالیف شیخ رئیس است رحمة الله که در ادویه قلبیه آورده و در نسخه سکنجبین افتیمونی

افتیمونی تالیف شیخ حواله باین شربت کرده شده اصل السوس پنجدرم بسفایج بزر رازیانه بروجعد هفت درم
برگ بادرنجبویه پانزده درم تخم کاسنی تخم بادرنجبویه تخم فرنجمشک هریک بیست درم گاوزبان هشت درم
ودر بعضی نسخ بجای اصل السوس ابریسام ده درم درج است همه را در دو چند شیره سیب شیرین وشش چند گلاب
بجوشانند تا نیم چند ادویه گلاب وشیره بماند صاف کرده شکر درحل کرده بقوام آرند وجایز است که ازین ترکیب
سکنجبین برقیاس سکنجبین افتیمونی بسازند این نسخه را نجیب الدین رحمة الله نیز نقلکرده وصحتش در ادویه قلبیه شیخ رحمة
الله است ودر قرابادین قادری شکر را بلیمون تقیید کرده اند والله اعلم **شربتی** که بابیاوده انگلب نافع
است ودر ترطیب دماغ در حق ایشان بهتر از دیاقوذا است خشخاش سفید را کوفته در آب طبع در آب نیلوفر وآب
گل هفته شبانروز تر کرده دارند وبعضی اطبا نیمه صد درم از خشخاش وزن یکدرم در ربع تا یکدرم و
نصف تخم سفید بغیر کوفتن نیمه درحل میکنند وبعد سه روز از ثفل صاف کرده بشکر سفید بقوام جلاب آرند
شربت هندی که نزدیک اهل هند مسمی بشربت اسلی است آب چاه شیرین که تازه بود دو من
و ده سیر بجوشانند تا پانزده سیر بماند پنج ونیم سیر شهد خالص انداخته خوب لت کنند که یک ذات شود
دگل دهاوی نیم سیر پوتلی بسته وعاقرقرحا لونگ جابی پیپل جوترسے هریک یک پل راکوفته باریک ساخته
علیحده پوتلی بسته هر دو پوتلی در آب وشهد داخلکرده در ظرف چینی یا سفالی ویا در شیشه انداخته در کوهی
که پر از گندم باشد اقل مدت چهل روز واکثر ششماه نگاهدارند باز برآورده بمحل آرند قدر شربت از چهار
درم تا هر قدر که طبیعت متحمل شود دهند در خاصیت این نوشته اند که نشاط آرد وحواس خمس قوی کند
و دمات وخون وعقل را وج افزون سازد وبلغم وسردی وعرق آمدن قطع کند وشهوت جماع و
اشتها وقوت معده بیفزاید **شلیثا** که بجنون ووسواس وحدیث نفس وامراض سوداوی نفع
میکند نسخه این با تحقیق این لفظ در ملفوظ سیوم مکتوب اول ادویه امراض راس بیاید انشاء الله تعالی
شمومی که سرسام گرم را سود دارد آب سیب آب به آب آس تر گلاب صندل سفید سائیده جمله بهم آمیخته
اندکی کافور انداخته بو بینید وتخم زهر بنفشه ونیلوفر نیز لبرسام نافعست **شمومی** که دوار را که از سوء مزاج
بارد رطب بود سود دارد مشک تمام ساذج مرزنجوش سداب فرادی ومرکب بو بینید **شمومی** که خواب آورد
ریحان سبز بگلاب مرشوش کرده از دور بوکنند **شمومی** که نسیان وصداع بارد را نفع دهد در ادویه صداعیه
مسطور شده **کلمه دوازدهم از ملفوظ دوم** ادویه مرض راسی در ذکر دواهای که مصدر به ضماد
معجمه است **ضمادی** که نفع میکند بدوار که متولد میشود از احتباس اخلاط حاره در بطون دماغ طبری
نوشته که این بسیار میکند اشت این ضماد را بعد فصد وحل طبیعت وزایل میشد مرض بی استعمال تسعیط وتنطیل

و ندیده ام من چیزیرا نافع تر ازین ضماد درین نوع دوار و صداع حار خطمی سفید آرد باقلی بزر قطونا از هر یکی یک جزو
آرد جو دو جزو همه را بسرکه و روغن گل بر زنند تا چون مرهم شود ضماد کنند **ضمادی** که نفع میکند بصداع و دوار
شرکی معدی که از اذیت صفرا باشد بر معده ضماد کنند بگیرند هر دو صندل هر یکی دو درم گل سرخ سه درم
و نیم باریک کوفته با آب حی العالم و آب چوب بقله و گلاب و قدری خل خمر سرشته با قیروطی مبرد آغشته
بر خرقه کتان گذاشته ضماد کنند **ضمادی** که دوار و سدر بارد را نافع است منقول از منهاج در منه بابونه
برنجاسف اکلیل الملک هر یکی جزوی با دآورد صبر سقوطری مرمکی هر یکی دو جزو کوفته نرم به بیزند و موم زرد در روغن
خیری زرد بگدازند و با هم مرهم سازند و ضماد نمایند و یکروز و شب بگذارند همچنین تضمید بخردل مدقوق
محلول بسرکه همچنین تضمید به بابونه مطبوخ بشعیر و تضمید بورق الحجره مدقوق بیخ فوه و تضمید با نخدان سیاه کوفته
با خطمی و دقیق کرسنه نافعست **ضمادی** که بجهة سدر و دوار معدی بکار آید هم منقول از منهاج سنبل
الطیب مصطکی هر یکی نیم جزو صبر یک جزو مرمکی گل سرخ هر یک دو جزو کوفته موم زرد با روغن ناردین یا روغن
قسط یا روغن مصطکی بگدازند و ادویه مذکوره دران بیخته مرهم سازند و برخرقه مالیده بر معده ضماد کنند
ضمادی که در سدر ضربی بعد تسکین گرمی بکار آید بگیرند قیروطی بروغن و طرح کنند بران از اسفیداج رصاص
و قدری مرداسنگ و لت کنند از آب خبازی و آب ورق خطمی بتسقیه قدری که تواند جذب کرده داده برخرقه
گذاشته بر سر تضمید کنند **ضمادی** که در سرسام صفراوی که عارض شود بنفس جوهر دماغ را بکار آید جراده کدو
مغز خیار ورق عنب الثعلب صندل سفید حضض اطراف بید ورق بنفشه ورق نیلوفر ورق بزر قطونا هر یک مقدار
لایق مرض گرفته باریک سائیده بسرکه زده ضماد کنند **ضمادی دیگر** بهتر از اول ورق عنب الثعلب ثمره عنب
الثعلب تفاح رسیده همه را بسایند سائیدن باریک بسرکه تازه و روغن بنفشه بجوشانند تا بخته مثل مرهم
شود بسر بپاشند درین قدر آرد جو و سویق جو چند دفعه بر سر به بندند **ضمادی** که اگر بر صاحب لیثرغس
نهند تحلیل ماده بلغم کنند و اگر بر ساقها و ابهامای صاحب مرض نهند جذب ماده نماید عنصل تر در هاون سنگین نرم
بکوبند و بسرکه حل کنند و ضماد سازند **ضمادی** جند بیدستر سائیده با سرکه عنصل یا شراب انگوری آمیخته ضماد نمایند
دیگر تمام بزر دینه دشتی صعتر زوفا خشک مساوی کوفته و بیخته بسرکه عنصل ضماد کنند **ضمادی** که با لیخولیا
مراقی بعد از قی نفع دهد مصطکی گل سرخ افسنتین رومی سنبل اسارون سعد کوفته و بیخته بگلاب سرشته ضماد کنند
ضمادی که درین قسم بکار آید زمانی که معده خالی از غذا باشد افسنتین رومی شبت پودنه دشتی زیره کرمانی
انیسون تخم کرفس سعتر کوفته با آب بخته ضماد کنند یا در آب جوشانیده صاف نموده در مثانه گاو پر کرده کماد کنند
و بعضی اوقات کندر و دارچینی و زرنباد اضافه نموده میشود این هر دو نسخه هم از منهاج منقول است **ضمادی**

که نافع است به نسیان جند بیدستر کطیسو باد آورد و میک درم تخم رازیانه قودل سفید هر یکی دو درم برگ ازاد درخت
سه درم کوفته و بیخته در سرکه و قدری مرزه کاو حل کرده بعد حلق راس ضماد نمایند و اگر بر احراق آن صبر نتوانند
کرد قدری ارزر و غنهای گرم نیز اضافه کنند **ضماد** جهت نسیان میبی فالوده عسلی فاتر نافع است **ضمادی** که در
علت قسم نسیان که آنرا هلاک الذکر گویند بعد تنقیه بکار آید فربیون تازه سقمونیا یعنی صمغ سداب جبلی هر یکی
یک درم و نیم خردل سیاه غیر مغسول ده درم همه را سائیده با دقیق خشکار بمبالغه تحبیص کرده بست درم کمیا
کرده بروغن قسط یا روغن ناردین یا روغن بلسان خمیر کرده بر موضع علت ضماد کنند مگر اینکه متعدی شود فساد
بقیه ... نافع درین صورت بر تمام سر ضماد کنند و التزام کنند باین ضماد بدوام احتما با طعمه موافقه و اگر تغیر یابد
مزاج بحرارت گذاشته شود بر طبیعت و فصد لطیفه نباید کرد مگر اینکه محتاج شد این ضمادات از شرح منقول
است **کلمه سیزدهم از ملفوظ دوم** ادویه امراض راسی در ذکر دواهای که مصدر بطاء مهمله است
طلا منوم پوست خشخاش شیاف مامیثا هر یک دو درم صندلین هر یک دو مثقال نیلوفر بنفشه تخم کاهو
هر یک سه درم کوفته و بیخته بآب برگ کاهو تر ساخته بر پیشانی و صدغین طلا کنند **طلائی** از جهت خواب
نافع منقول از جلالی پوست خشخاش صندل سفید بیخ لفاح از هر یکی دو درم بنفشه برگ نیلوفر تخم کاهو از هر یکی سه
درم گل خطمی چهار درم کوفته و بیخته بآب کاهو طلا کنند **طلائی** که خواب خوش آرد هم از جلالی صندل سرخ
با سفید دو مثقال پوست خشخاش سه درم برگ نیلوفر تخم کاهو از هر یکی یکدرم کوفته و بیخته بآب کاهو بر پیشانی و
بناگوش طلا کنند **طلائی** که خواب غرق آرد سلیخه افیون زعفران کوفته بروغن گل آمیخته بر پیشانی طلا کنند
اگر پوست خشخاش و بیخ لفاح بر صدغین طلا کنند همین عمل کند **طلائی** که در ابتدای سرسام نفع بخشد خل خمر یکدرم
گلاب روغن گل هر یکی ده درم در هم بگر بیامیزند و بر سر طلا کنند **طلائی** که سرسام و صداع گرم را مفید بود
صندل سرخ و سفید و گل نیلوفر و ورق گل هر یکی درمی مامیثا دو درم کوفته و بیخته بآب کاهو سرشته بر سر طلا کنند
طلائی که سرسام ضربی و سقطی را نافع بود بنفشه بابونه کوفته دقیق شعیر بروغن گل و سرکه مخلوط کرده بمالند
و اگر جراحت باشد بر سر که شیدار ازند **طلائی دیگر** که لیثرغس را نافع بود موی آدمی بسوزند و با سرکه بسایند و بر سر که ...
و بر پیشانی طلا نمایند اخلاط غلیظه دفع کند **طلائی دیگر** جهت لیثرغس جند بیدستر ده درم بورق ارمنی خردل
هر یکی سه درم عاقرقرحا مویزج هر یکی چهار درم باریک سائیده بآب مرزنجوش و قدری خل خمر یا خل
عنصل طلا کنند **کلمه چهاردهم از ملفوظ دوم** ادویه امراض راسی در ذکر دواهای که مصدر بعین مهمله است
عطوسی که سکات و صداع بارد را سود دارد در ملفوظ اول گذشته **عطوس** برای صاحب لیثرغس کند
فلفل کوفته بکار برند و ... استعمال نمایند **عطوسی** که همه بیماریهای دماغ را که از سردی و تری

بوده مشود منه باشد سعتر فارسی زرا وند طویل دم الاخوین هر یکی یکدرم عاقرقرحا سه درم کندش چهار درم
برگ خزهره پنجدرم کوفته و بیخته اندکی در بینی دمند بعضی عطوسات دیگر که تقویت دماغ کند و جمیع علل بارده دماغ
را نافع باشد در ادویه صداعیه گذشته **کلمه پانزدهم از ملفوظ دوم** ادویه امراض راس در ذکر دوائی که مصدر
بغین معجمه است **غالیه** طیب معروف است مرکب از اشیاء عطره از تراکیب قدیمه ملوکیه است اختراع کرده این را
جالینوس برای فیلحوس ملکه که سوال کرده بود از اصلاح بدن زنها و از حمام ایشان از قبل برودت پس توسع کرده
شده دران عمل و کرده شد برای تقویت بعضی اعضاء دیگر مثل دماغ و جهة امراض بارده و غیرها احتراز من کراهیة
الدوا **غالیه گرم** تفریح آرد و تقویت دماغ و دفع امراض بارده آن کند مشک یکدرم عنبر اشهب یا ازرق
دو درم بروغن بان بگدازند و بو بیند **غالیه معتدل** جهة دماغ عنبر اشهب یکدرم عود هندی دو درم صندل
مقاصری سه درم عنبر را بگلاب گرم بگدازند و عود و صندل باریک سائیده دران آمیزند و شمیم نمایند **غالیه**
از اسرار مصونه که یافته شده در ذخایر فخریه نفع میکند بدوار و فالج و نقره و خدر و درد مفاصل و اوجاع ظهر و در امراض
عجیب است کسیکه او مان کند باین دو قاع بکند به ضم همین آن ضم فی این نماند و رو نیارد بغیر و دیگر برانداند و باه بهم
هر طرف برانگیزد و لذت بحدی رسد که عقل از میان برخیزد لادن تنبول کبابه زعفران مرو قرنفل فقر هیود هر یک جزوی
باریک سائیده در بید مشک سه روز بنهند بعد از ان در روغن بان چهار روز بخیسانند آتش فسرده آرند و قدری عنبر
و مشک و سک بزر مرو مرغ و کبش سیاه حل کرده بیامیزند و در ظرف آبگینه گذاشته دهن ظرف بسته چهل روز
بگذارند باز بعمل آرند **غرغره** که دماغ را از فضول و اخلاط پاک کند و اصلاح سر نماید در ادویه صداعیه مذکور
شده **غرغره** که حکیم علی رحمة الله در معالجات مرض قطرب آورده سعد را کوفته و بیخته بسیار باریک ساخته
در معالی کنار حلبه بر آورده باشند حل کنند که خوب مخلوط شود پس در آب خالص که گرم کرده باشند هر دو را حل کنند
و رقیق کرده غرغره نمایند **غرغره** که نسیان و فالج و صرع را به برد نوشادر یکدرم عاقرقرحا مویزج
بوره ارمنی هر یک سه درم پوست بیخ کبر مرزنجوش خردل سفید هر یکی یکدرم با عسل بسرشند و بکام غرغره
کنند و اگر یکدرم ایاره فیقرا درین غرغره زیاده کنند در دفع علل مذکوره بهتر بود **کلمه شانزدهم**
از ملفوظ دوم ادویه امراض راس در ذکر دوائی که مصدر بفاست **فتیله** در لغت معروف است
که بفارسی فتیله گویند و در اصطلاح اطبا مرادف شیافه است و بنام بلوط و بندقه نیز خوانده میشود و آن دوائی است
که طولانی بلوط شکل ساخته بر داشته میشود در مقعد و لفظ شیاف را بر چیزهای طولانی که جهة چشم و غیره میسازند
نیز اطلاق میکنند همچنین فتیله را اسم گاهی بر ادویه مستعمله در بینی و گوش نیز اطلاق مینمایند چنانچه در اینجا هم از همین
قبیل بعضی فتایل که به بعضی امراض دماغی نفع میکند مذکور میشود و نسبت فتیله بحقنه نسبت حبوب بمطبوخ است

است که این تا دیر میماند در معا مستقیم و میرسد اثر آن بقولون بلکه با عالی و اعماق بدن بتمام و فتیله که جهة قولنج بسازند
باید که طول آن بقدر طول انگشت مریض بلکه شش انگشت مضموم باشد تا در معا مستقیم باستقامت فرا رسد و اثر وی
بقولون که محل قولنج است سرایت کند بخلاف فتائل شیافاتی که برای وجع الورک و عرق النسا بسازند باید که مدحرج
بود تا مقام آن در موضع قریب علت طویل باشد و بعضی از حکام فتائل که داود انطاکی از اسحق نقل کرده اینست
که این را با عسل سازند و بحث خشک کرده مستعمل نمیکنند و تجربه کرده باد این استعمال نمایند و اکثر زمان که نشستن
یک فتیله دو ثلث ساعت است **فتیله** جهة دوار و سدر بارد روغن سوسن روغن یاسمین هریک یکدرم
روغن بلسان یکدانگ باهم آمیزند و مشک و جندبیدستر و صبر و هریک یک طسوج سائیده داخل کنند و چهار
فتیله دران ملوث سازند و دو در هر دو گوش و دو در هر دو پرده بینی گذارند منقول از منهاج است
فقاع بضم فا و تشدید قاف بپارسی بوزه گویند از اشربه مرکبه معروفه است که از شعیر و ارزن و خبز حواری
و بعضی فواکه و غیر آن با فادیه و غیر فادیه میسازند و این مرکب را باین نام از برای این میخوانند که مرتفع میشود
بالای آن زبد و فقاع حباب آب را گویند و احکام این بحسب ماده و فاعل مختلف است اقرب بخبز زبیبی پس سکری
پس عسلی است و با دوای این ردی است اما نسخه عسلی که مناسب این مقام است از تذکره ذکر کرده میشود و احکام
اقسام اجمالا اینست که زبیبی حار در ثانیه در رطب در اولی است تولید خون میکند در باردین و ما صنم و مفتح سدد
بود لیکن دماغ را به بخار غلیظ فاسد میکند و معمول از وی پس اضر است در این امر اما فربهی آرد و سکری الطف است
و از لطافت وی است که خمار این زود زایل میشود و کدورت پس میگذارد و موافق مشایخ و ناقهین و ضعاف
الابدان و دقاق العروق و سوداویین است و ماخوذ از عصیر قصب شبیه السکاکیه محرق اخلاط و رساننده آن بکراثیه
و زنکاریه است جالینوس گفته که فقاع معمول از شعیر خلط بد و عفونت و نفخ پیدا میکند و یوحنا گفته فقاع
شعیری با فادیه حار یابس است تولید خلط ردی و قراقر و نفخ معده میکند اما نافع است به جذام و دیسقوریدوس
دوس عکس این گفته که فقاع مورث جذام است و قول دیسقوریدوس صحیح است و محمد بن ذکریا گفته
که فقاع شعیری مضر عصب و مصدع و نفاخ و مدر بول است و اطفاء نایره خمار میکند و محمد بن یوسف طبیب
رنکار تسکین خمار کرده و نیز یوحنا گفته که فقاع متخذ از خبز و کرفس و نعناع نافع به مبرودین است و متخذ از عسل
حار یابس است و متخذ از سکر مجرور بهتر است و نیز محمد بن ذکریا گفته که فقاع برنج قریب بشعیری است
مگر اینکه قلیل النفع است نسبت بشعیری و متخذ از خبز حواری که دران کرفس و نعناع باشد اصلح است از این
هر دو و احمد بن منده اصفهانی گفته که خلط متولد در بدن از فقاع ردی سریع الاستحاله بعفونت و مضر عصب
و نمی رسد بکسی که ادمان شرب او کند جز بقی کردن و باین محروری صلاحی دیگر ندارد که جلا قوی میبخشد

و وقت شرب فقاع قبل طعام است نزدیک حاجت شدیده و نخورد مگر بقدر حاجت و گفته که رخصت نمیدهم
در شرب فقاع حالت طعام خوردن و وقتی که منهضم شود طعام و نزول کند از معده پس مکروه می پندارم
شرب مقدار معتدل را از آنچه ذکر کرده و مقدار کثیر از فقاع نزدیک من یک رطل بغدادی است و مقدار یسیر ثلث رطل
و معتدل دو ثلث رطل **فقاع عسلی** منقول از تذکره گرم است در ثالثه یابس است در ثانیه منشط شدید
التفریح و مقوی حواس است حافظ صحت مبرودین و مشایخ است نفع میکند بر مرض بارد خصوص فالج و رعشه را زعفران
شش شم حصه یکجزو خبز نضیج جوزبوا بسباسه قرنفل هر یک جزوی همه را در آب اینقدر بجوشانند که مهرا شده صورت
اینها برود پس صاف کرده ده جزو عسل حل کرده و باز با آتش ملایم بجوشانند که آب جذب شده عسل بماند **فلونیا**
که حفظ بیفزاید و تقویت دماغ کند نسخهای متعدده آن در ملفوظ اول ادویه صداعی ذکر یافته و بعضی نسخهای این
آینده ان شاء الله تعالی بیاید **فیروز نوش** که نسیان و قولنج و مغص ریحی و ام الصبیان زنان حامله را
که بسبب آن برودت باشد سود دارد و بادهای غلیظ دفع کند فرفیون عاقرقرحا سنبل زعفران هر یکی هفت
درم افیون بزر البنج هر یک بیست درم کوفته و بیخته بعسل سرشند و بعد شش ماه استعمال نمایند **تکمله مقدمه**
از ملفوظ دوم ادویه امراض راس در ذکر دواهای که مقصد رتقاف است **قرص بنفشه مسهل**
دوار و تاریکی چشم را که از بخار صفرا باشد سودمند بود بنفشه تربد سفید مجوف مدبر پوست هلیله زرد هر یکی
یکدرم گلسرخ دو دانگ سقمونیا مشوی دانگی کوفته و بیخته اقراص سازند جمله یک شربت است **نسخه دیگر**
بنفشه تربد سفید مدبر هر یکی یکدرم و در نسخه دیگر تربد یک و نیم درم است پوست هلیله زرد چهار دانگ گلسرخ
دو دانگ سقمونیا و کثیرا و ریوند چینی هر یکی دانگی کوفته و بیخته اقراص سازند **نسخه دیگر** تربد سفید
مجوف مدبر پوست هلیله زرد هر یکی یکدرم بنفشه چهار دانگ گلسرخ دو دانگ تخم کاسنی کثیرا سقمونیا
هر یکی دانگی **قرص مثلث** که سهر را نافع بود در ملفوظ اول ادویه صداعیه مذکور شده **قرص منوم**
بارد تخم کاهو خشخاش باقلی تخم خرفه گاوزبان هر یک یکدرم افیون طسوجی کوفته و بیخته بلعاب اسپغول سرشته قرصها
سازند و این یک شربت است مرد قویرا **قرص منوم حار** تخم شبت دو درم زعفران بزر البنج مرمیه هر یک
دانگی افیون طسوجی کوفته و بیخته بلعاب حلبه اقراص سازند شربتی یک مثقال این هر دو نسخه از قرابادین شفائی
است و در قلانسی درین نسخه زعفران و مر هر یک دو دانگ مرقوم است **قرص منوم** که چون بر عضو درد
ناک طلا کنند درد آن بنشاند و بدان سبب در دفع بیخوابی معین شود افیون بزر البنج مر زعفران قشر یبروج
کوفته و بیخته اقراص سازند و بآب حل کرده بر صدغین جهت تنویم و بر عضو متالم جهت سکون وجع طلا کنند
قرصی که سرسام و صداع و تپ را نافع بود و خواب آورد و هذیان دفع کند و تشنگی بنشاند مغز تخم

تخم خیارین مغز تخم کدو تخم کاهو هر یک ده درم رب السوس نشاسته کتیرا افیون هر یک سه درم نخچین است
در قرابادین قادری و در قانون هر یک سه درم و ثلث درم است کوفته و بیخته آب کاهو یا لعاب اسپغول سرشته بست
قرص سازند شربتی جهة سهر و هذیان یکعدد یا دو عدد بدهند و برای صداع و تپ که بغیر سرسام و هذیان باشد
نصف بلکه ربع قرص کافیست تا قبض شدید نیارد و هرگاه امر شدید بود دو قرص را با آب کشنیز یا آب کاهو دهند
والا با آب خیار و کدو و این قرص تا ضرورت نبود تناول نداد **کلمه هژدهم از ملفوظ دوم** ادویه امراض راس
در ذکر دواهای که مصدر بکاف است **کبوب** چیزی است که بنجر دهند شود و بآن ادویه را و بر روی افتاده شود
بر بخارات **کبوبلی** که در دوار و بعد تنقیه و استعمال سعوطات بکار آید بابونه اکلیل الملک دسته قیصوم کرکوس
گندم حب المحلب نیم کوفته نمک از هر یکی کفی جو دو نیم کوفته سه عدد صبر هر یکی از هر دو قدر قلیل گرفته در آب تمیمه سفیر همه
الراس بجوشانند تا مطهر شود و پس سر بخارات فرو دارند **کبوبلی** که سرسام و صداع حار را سود دهند
برودت و تبرید و ترطیب دماغ کند ورق کدو تراشه کدو کاهوی تر تخم کاهو پوست خشخاش ورق گل سرخ بنفشه
نیلوفر ورق بید فقاح شاهسفرم همه را در آب بپزند و بدان انکباب نمایند و هم آب آن نطول فرمایند
کبوبلی که تبرید و ترطیب دماغ کند و بیخوابی را ببرد و حرارت و یبوست دماغ را نافع باشد بنفشه نیلوفر کاسنی
سبز کاهو بید ورق کدو و تراشه آن ورق گل سرخ بستان افروز بارتنگ خطمی تخم تور تخم بادرنگ
تخم خشخاش پوست خشخاش فقاح شاهسفرم جو مقشر همه را در آب بپزند و شیر دختران و روغن بنفشه
بران ریزند و سر به بخارات فرو دارند و بآب آن نطول نمایند این هر دو نسخه از جلائل است **کبوبلی** که در
سبات و سهر بکار آید جو مقشر نیم کوفته ورق نیلوفر هر واحد دو کف حی عالم ورق خبازی ورق ...
مرزنجوش هر یکی یک قبضه بجوشانند انکباب کنند **کبوبلی** که در سبات بعد تنقیه تمام نفع بسیار بخشد ...
... کف قیصوم بابونه اکلیل الملک ورق از خر قشور شجر صنوبر نخاله هر یکی کف ...
... بجوشانند تا حشایش مهری شود و بکار برند **کبوبلی** جهة صاحب لیثرغس که برد بر دماغ غالب شده ...
در حواسش افتاده باشد نام مرزنجوش بابونه شبت برنجاسف قسط مرضوض عاقرقرحا مرضوض ... را در آب
در آب مهرا بپزند و بعد حلق راس بر سر بکار کنند **کبوبلی** که مالیخولیای مراقی را تحلیل ریاح مراق
و احشا و جوف نفع رساند و هم تقویت معده کند افسنتین شبت فوتنج بری زیره سیاه افتیمون تخم کرفس
سعتر در آب بجوشانند و صاف کرده در مثانه گاو پر کرده در حلو معده تکمید شکم نمایند **کلمه نوزدهم**
از ملفوظ دوم ادویه امراض راس در ذکر دواهای که مصدر بلام است **لبوب صغیر و لبوب کبیر**
نشاط آرد و تقویت دماغ کند انشاء الله تعالی در ادویه ماهیه بیاید **لخلخه** که خواب آرد افیون ...

دانگی کافور دو دانگ تخم گل بیخ لعاح هر یکی یکدرم کوفته و بیخته در ظرفی کنند و گلاب یا آب کدو و مانند آن از
مایجات مرطبه انداخته بجنبانند و به او بویند و بعضی **نخالیخ دیگر** مناسب مقام در ادویهٔ صداعیه گذشته

کلمهٔ بستم از ملفوظ دوم ادویه امراض راس در ذکر دواهای که مصدر بمیم است **ماء الاصول**
که انضاج اخلاط حاده دماغی و غیره ها می کند تخم کاسنی پنجدرم تخم کشوث ششدرم پوست بیخ کاسنی بست
درم سپستان شانزده عدد عناب بست عدد همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا هشتم حصه بماند صاف کرده
دو سه روز با ده درم تا بست درم سکنجبین مبرد بثلج بنوشند **ماء الاصول** که تلطیف بلغم کند فطراسالیون
انیسون سنبل مصطگی هر یک دو درم تخم کرفس گلسرخ دو درم و در بعضی نسخها بجای ورد دو قوم مرقوم است اذخر هر یک
سه درم بیخ کبر پوست بیخ کرفس هر یک پنجدرم پوست بیخ رازیانه ششدرم بزر رازیانه ده درم در سه رطل آب
بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده هر روز ثلث رطل به ده درم جلنجبین بنوشند **ماء الاصول** که در علت
سبات بعد تنقیه بمطبوخی که از معالجات بقراطیه در ضمن مطبوخها بتحریر میاید بکار آید سلیخه قشور سلیخه از هر یکی
دو درم تخم رازیانه انیسون تخم کرفس پوست بیخ کرفس مصطگی نیم کوفته عود البوج از هر کدام سه درم فقاح اذخر
پانزده درم مویز طایفی منزوع العجم بست درم انجیر سفید بست عدد و بعضی اطبا اشنه و دار شیشعان و بعضی دیگر
هوم المجوس اصل السوس برگ شبت نیز اضافه مینمایند همه را در چهار رطل آب جوشانیده صاف نموده نگاه
دارند و هر روز مقدار بست درم را با دو درم روغن بید انجیر و هفت درم سکنجبین بنوشند و تا هفت روز مداومت
نمایند و از اغذیهٔ غلیظه اجتناب لازم دهند و بر زیرباجه حلو و باجه گوسفند که با نخود و گشنیز و قدری شبت پخته باشند
اکتفا نمایند و بعد این ماء الاصول اگر احتیاج باقی باشد بشربتی از جنبها که از معالجات بقراطی مذکور شد میل نمایند
ماء الاصول جهة لیثرغس که بان حرارت غالب نباشد مصطگی سنبل الطیب هر واحد یکدرم اسارون سلیخه هر واحد
یکدرم و نیم تخم کرفس رازیانه انیسون بیخ اذخر فقاح اذخر اسطوخودوس هر واحد سه درم پوست بیخ کرفس
پوست بیخ رازیانه هر واحد ده درم زبیب خراسانی منزوع العجم بست درم همه را در سه رطل آب بجوشانند
تا برطلی رسد صاف کنند و هر روز چهل درم ازین گرفته ده درم جلنجبین سکری در ان حل کرده صاف کرده
و یکدرم روغن بادام شیرین در ان حل کرده نیمگرم وقت سحر بخورانند **ماء الاصول** که در مالیخولیای سوداوی
بعد فصد و ترطیب بدن جهة انضاج هفت روز تا ده روز بدهند و درین ایام از ترطیب بدن بادهان مناسبه
و تسیط دماغ بسعوطات لایقه غافل نباشند و هرگاه یقین شود که بدن علیل از رطوبت و ماده جهة حسن رنج
اطاعت قبول کرده بمطبوخاتی که خواهد آمد اخراج کنند مصطگی سنبل حب الاس تودری بوزیدان اشنه اصل السوس
مکلوک ورق حسقرم هر یکی مقداری خشخاش سفید عناب سپستان ورق بادرنجبویه لسان الثور فقاح اذخر

از هر یک کفی مویز منقی یک کف کبر پوست بیخ کبر و پوست بیخ رازیانه هر یکی باقه همه را خوب بجوشانند و اگر ضعیف
باشد مسهل بیست درم یا سه درم روغن بادام تلخ و سه درم روغن بادام شیرین بدهند **ماء الجبن** بتشدید
نون و ضم حرفین ما قبل و بسکون موحده و تخفیف نون نیز آمده یعنی آب پنیر و مراد ازین آبی است که جدا میشود از شیر
متجبن و آن آبی است که کسب کرده حدت و کیفیت ترقیق و اسهال و قوت جلا و اغتسال را چه اجزای ناری شیر درین
آب می آید و اجزای ارضیه غلیظه در جبنیه جدا میشود لیکن چون اجزای ناری مخلط بمائیت است لذع و حرقه و ایذا
بظهور نمی آید بلکه بواسطه مختلط بودن آن بدهنیه لذع ساکن میسازد و اصلاح اخلاط محترقه میکند بهر حال مزاج
ماء الجبن حار در اول قریب باعتدال است اما رطوبت در ان بافراط است ازین جهة استعمال آن جهة ترطیب
مقصود بالذات است **اما منافع ماء الجبن** آنست که بعلل حاره و سوداویه و مالیخولیا و شقیقه
و صرع و ظلمت بصر و انصباب مواد بسوی چشم و پلک و استسقاء و حرارت کبد و یرقان و حرقه بول و ضعف کلیه و مثانه
و قروح امعاء و قروح حدیثه و قدیمه بدن و نحافت تن و التهابات و احتراقات و جذام و داء الفیل مفید است
و جهة شری و جرب و حکه و کلف و آثار طلا و شرب سودمند و مفتح و مدر و مسکن و مطفی و جالی بی لذع و گزنده است
و اسهال برفق آرد با وجود آن اشتمال بمنافع دارد که مسهلات دیگر ندارد اول آنکه قوت این با وجود قلت حدت
این تا قعر بدن جاری و نفع آن بعضو مقصود ساری میگردد چه رقت و لطافت قوام حدت و قوت دارا قایم
مقام است دوم آنکه بسبب سومتی که دارد ارخا اعضا و تلیین مجاری و ازلاق ماده و تحلیل اخلاط حاده میکند سوم
آنکه با وصف اسهال قوت انضاج هم دارد چه شیر مرکب از مائیت و جبنیه و دهنیه است هرگاه جبنیه ازین
منفصل میشود باقی میماند مائیت مسهله مطلقه و دهنیه ملینه منضجه و این دو خصلت در مسهل دیگر جمع نشده پس هرگاه
نضج و تحلیل بیشتر مطلوب باشد بنوعی باید ساخت که دهنیه در وی بسیار آید چنانچه از بعضی طرق ساخت آن معلوم
خواهد شد چهارم آنکه فضله وی که در بدن باقی میماند ببدن اذیت نمی رساند بلکه غذا میشود و این [illegible] غیر
وی نیست پنجم آنکه با وجود اخراج مواد کثیفه خفاف دارد ان تخفیف نمی کرد چه با وصف انضاج مواد غلیظه را
بتدریج مستاصل و از اجزای باقیه آن تغذیه نیز حاصل است و هر قدر آب ماء الجبن رقیق تر اسهال آن بیشتر
و هر قدر ثخین تر ترطیب او وافر تر **اما از البان برای ساختن ماء الجبن** جهة اغراض مطلوبه
زیاده ان شیر بز جوان است که صحیح البدن و فربه و سرخ رنگ و ازرق چشم باشد و از زائیدن آن چهل روز گذشته
باشد و از چهار ماه تجاوز نکرده باشد و اگر سرخ رنگ نباشد سیاه رنگ بهم رسانند و الا زرد و الا بهر رنگی که
باشد چه قید احمریت نوبه سبیل اولویت است بخلاف شرایط دیگر که ضروری اند و فوت شرطی از آنها
موجب فوت غرضی از اغراض میشود و شیر بز را جهة آنکه از بهر این اختیار کرده اند که او در دهنیه و جبنیه

و مائیتہ معتدل است بخلاف شیر گاو کہ دہنیت وی بیشتر است و در شیر میش جبنیت وافر و در شیر شتر و ات
مائیتہ غالب و در امراض مستعمل فیہا افراط ہیچکدام از ینہا مناسب نیست و اگر شیر بہم نرسد بنا بر ضرورت از شیر گاو
توان ساخت و ہرگاہ برای سدد و استسقاء و کلف دہند شیر شتر اولی اما اگر استسقا با حرارت باشد از شیر
بز بہتر اما تعلیف بر حسب طبیعت مرض یک شیر تازہ با کاہو یا کاسنی یا رازیانہ یا شاہترہ تازہ یا لب خیار یا علف
جو و امثال اینہا می کردہ باشند و گیاہہای تیز و تلخ ندہند و دانہ اشں آرد جو یا جو جوشیدہ تر کردہ باشد
و گاہی جہت تحلیل دانہ و توفیر شیر رازیانہ یا زیرہ ہمراہ دانہ میدادہ باشند و در دادن دانہ احتیاط کنند
کہ تخمہ نشود و موجب فساد شیر نگردد و برای ہمین بستہ داشتن بز ہم خوب نیست گاہ گاہی شیر دہند کہ حرکت
کند و بگردد و باعث تحلیل غذای آن گردد **اما طرق ساختن ماء الجبن** صاحب قسرابادین
قادری از تتبع و احصاء عبارات کتب سلف و خلف منحصر بسہ طریق ساختہ چون عبارت قرابادین مذکور جامع
و نافع بودہ اکتفا بنقل آن نمودہ از جملہ طریق اولی است کہ از سکنجبین یا حموضات دیگر سازند و اینچنان باشد
کہ شیر تازہ دوشیدہ در ظرف سنگین یا سفالین یا مس قلعی دار بنیک بجوشانند پس اگر مثلا شیر دو رطل
باشد سکنجبین صادق الحموضہ ثلث رطل بران بریزند و اگر سکنجبین بسیار ترش نباشد قدری سرکہ انگوری یا آب
غورہ یا آب لیمو اضافہ نمایند تا شیر زود پارہ شود و بعضی از متاخرین پانزدہ مثقال سکنجبین و یک مثقال
سرکہ را در دو رطل شیر کافی دانستہ اند و در شفاء الاسقام گفتہ کہ شیر را بآتش نرم بجوشانند و بچوب
ہمی جنبانند تا کہ جوش زدہ بسر دیگ برآید پس فرود آرند و سہ درم سرکہ تیز و تند یا آب لیمو اندازند کہ بریدہ
شود و در اثنای طبخ تحریک شیر لازم دانستہ تا محترق نشود و بہترین آلات جہت تحریک چوب تر انجیر است خاصہ پوست
باز کردہ سر کوفتہ تا نیم عیت و لبنیت کہ در چوب انجیر است مستخرج شدہ در ماء الجبن آویزد و معین بر اسہال
باشد و اگر چوب انجیر نباشد بچوب خرما تحریک کنند و ہرگاہ غرض ترطیب بدن بود نہ تلیین طبیعت عوض چوب
انجیر چوب بید جہت تحریک اختیار کنند و ایضا عند الطبخ سر دیگ را با اسفنجہ یا پارچہ کہ آب تر کردہ باشند
مسح ہمی کنند تا مانع احتراق شود و بالجملہ چون پارہ شود دیگ را فرو آرند پس اگر مقصود آن باشد کہ اجزای
دہنیہ در ماء الجبن فزون تر آید چون قریب بسرد شدن رسد و ہنوز حرارت ماء در ان باشد بپالایند
و جہت پالودن پارچہ سفتہ باید و واجب است کہ شیر در پارچہ کردہ بیاویزند تا آب تقاطر کند و چیزی
از جبن یا آب نیاید و اگر مطلوب آن بود کہ دہنیہ در ماء الجبن کمتر آید شیر را بگذارند کہ خوب سرد شود تا در
اجزای دہنیہ نیز جمود افتد و عند تصفیہ ہمراہ آب کمتر برآید و بعضی بر آنند کہ شیر را بعد پارہ شدن
تمام شب نہادہ دارند و اگر ہوا گرم باشد ظرف شیر در آب گذارند بہر حال چون آب صاف حاصل آید

این بهر طور که باشد اگر آب مذکور یک رطل باشد نمک اندرانی یک مثقال آمیخته باز جوش دهند تا آنکه کف برآید و کف
را بر میدارند پس بطریق معلوم شرب نمایند تنها یا با هرچه مناسب غرض بود و گفته آید و بعضی اطبا بی
امتزاج نمک همان آب صاف میدهند و در قروح کلیه و مثانه همین قسم واجبست و این نوع ماء الجبن یعنی
حموضی و سکنجبینی برای اخراج اخلاط محترقه و جهة تبرید بدن و تفتیح سدد کبد و طحال و دفع یرقان و قروح و جرب
و بثری و کلف و جلاء و ظلمت بصر و جمیع امراض سوداویه مناسبست و نخستین کسی که تنصیص کرده بران که شیر را
بعد پاره شدن تمام شب بنهند و صباح صاف کرده بنوعی که گذشت بکار برند امام رازی است که در فاخر که از
مصنفات اوست گفته دوم آنکه از انفحه سازند و آنرا بپارسی پنیرمایه گویند و طریق ساختن ماء الجبن از پنیرمایه
بطور صاحب کامل چنین است که شیر جوشیده اگر ده رطل بود پنیرمایه یک درم دران حل کنند و باید که پنیرمایه
کهنه نباشد و بعد حل کردن شیر را حرکت دهند و از آتش فرو گیرند و بگذارند که سرد شود پس در کرباس نهند
و بیاویزند که تقاطر کند در ظرف چینی و باشند آن ولی آنکه باز بجوشند با نمک آمیزند تشرب نمایند و این نوع
ماء الجبن در تبرید و ترطیب ابلغ است بعدم امتزاج با ملح خاصه اگر با شیر بموافقه دهند در ابتدا طبع نرم میکند
و بعد تمادی ایام ادرار بدن تمامه مصروف بغذا میشود و اسهال نمی آرد و فربه می سازد خصوص کسانی
را که فاسد الدم اند و دلیل فساد دم آنکه با وجود گذشت غذا بدن فربه نشود و ثابت بن قره گفته که ده رطل
شیر بگیرند و انفحه تازه حدی دران حل کنند و بجوشند و رها کنند تا شیر بسته شود پس آنرا طولاً و عرضاً
بسکین ببرند و در وی ملح ابیض باریک سائیده بران پاشند تا آب از پنیر جدا شود پس در کرباس بیاویزند
و آب صاف بگیرند و سه اوقیه سکنجبین بیامیزند و باز بر آتش نهند تا قریب بجوش زدن آید و حرکت همی دهند
پس مکرر صاف کرده با هرچه مناسب حال بود بدهند کذا قال القلانسی و امین الدوله بن تلمیذ گفته هر ده
پنج رطل شیر تازه بگیرند و گرم کنند و یک درم انفحه دران حل نمایند و بگذارند که ببندد پس بکارد مخطط سازند
طولاً و عرضاً و ده درم نمک اندرانی باریک ساخته بران پاشند چون مذاب شود در پارچه بیاویزند تا آب
صاف برآید باز در کتان یا در منبیل برگ خرما صاف کنند و یک و نیم رطل ازان بگیرند و یک اوقیه سکنجبین آمیزند
و با آتش نرم بپزند و کف بردارند تا که نوریت آنها از مائیه جدا شود پس صاف کرده بطریق معلوم بنوشند
سیوم آنکه از رباب القرطم سازند و همچنان باشد که ده اوقیه مغز خسک دانه نرم بکوبند و در ده رطل شیر
منقی بیندازند و بچوب انجیر یا با طراف شاخ خرما همی جنبانند تا شیر پاره شود پس فرو آرند و بگذارند
که سرد شود پس در کرباس صاف اندازند و بیاویزند و آبی که بچکد در ظرف چینی بگیرند بستر صاف سازند
و با ده درم نمک هندی بجوشانند و کف بردارند و با سفوف مناسبه بکار دارند و ماء الجبن که از انفحه و از

قرطم سازند و در اختناقات بکار آید و در انجا که از استعمال سکنجبین مانع بود و اگر دفع فضول بلغمی و استسقاء لحمی
مقصود باشند ماء الجبن از انفحه مملحه و لباب قرطم سازند و با سکنجبین عسلی دهند درین صورت اولی آنکه قرطم
بریان باشد **اما مقدار شربت ماء الجبن** حسب حال شارب و مرض متفاوت است ادنی شربت او هفتاد
درم و متوسط یک رطل و جهت اقویا اکثر تا سه رطل و بعضی زیاده برین هم نوشته اند حتی قلانسی از دیسقوریدوس
نقل کرده که تا نه رطل بدفعات اندر امراض مزمنه در وقت صائف توان داد و میگوید محرر سطور که دادن ماء الجبن باین
وفور در هند و این بلاد که مسخنه و هاضمه های اینجا بر فتور است هرگز مناسب نیست هرگاه با ادویه مسهله ممزوج کرده
دهند لازم است که کثیر المقدار ندهند خوفا من افراط الاسهال و شروع از قلیل کرده بتدریج مقدار افزوده
و بشربت مقصود برسانند و احسن آنکه از سی درم شروع کنند و ده درم هر روز بیفزایند تا بقدر
مطلوب برسد **اما کیفیت تشرب ماء الجبن** اینست که نیم گرم بسه دفعه بنوشند و میان هر دفعه
از یک ساعت فاصله کم نباشد و دو ساعت احوط است و بعضی فاصله مابین شربات نیم ساعت کافی دانسته
اند اما ورود ثانی بعد خلو معده از شربت اولی اولی است تا بر طبع ثقل نیارد و بعد هر تشرب مشی معتدل لازم دانند
و تقدیر مشی معتدل صد قدم مقرر کرده اند **اما بهترین اوقات جهة استعمال ماء الجبن** زمان
معتدل است که در وی حرارت و برودت مفرط نبود با وجود این خوفی که از استعمال دیگر مسهلات در ایام گرما
است درین نیست **اما تفصیل اشیا که در هر باب همراه ماء الجبن داده میشود**
اینست حب اجورد با ماء الجبن بهترین تدابیر است جهة مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی و نافع ترین اشیا در مالیخولیا
ماء الجبن است که افتیمون و هلیله هندی در ان پر کرده و شربت شاهتره و روغن بادام در ان آمیخته باشند کذا فی
القادری و در قلانسی نوشته که جهة امراض سوداوی هلیله سیاه و ملح هندی و افتیمون در سرکه خیسانیده و از ان
سرکه سکنجبین ساخته داخل ماء الجبن کنند انتهی و افتیمون و تمر هندی بالسویه در ماء الجبن خیسانیده نوشیدن در اسهال
سودا بعدیل است و جهة امراض سوداوی غیر حاره ماء الجبن را با سکنجبین افتیمونی باید داد یعنی بعد تصفیه مقدار ده
مثقال تا پانزده مثقال سکنجبین مذکور آمیخته بدهند و اگر جهة تقطیع شیر هم در سکنجبین افتیمونی اندازند بهتر است
و بعد از سه چهار روز از حبوب مسهله موافقه تنقیه لازم دانند و سفوف سودا هر روز دو مثقال
با ماء الجبن دادن استیصال سودا میکند و نسخهای سفوف سودا متعدد در سفوفات مذکور شده و هرگاه جهة
اخراج فضول محترقه دهند با این سفوف دهند هلیله زرد ده درم کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کرده نمک
هندی دو دانگ سقمونیا یک دانگ جمله یک شربت است و جهة اخراج فضول بلغمی همراه ایارج فیقرا چهار
دانگ ملح دو دانگ بدهند و جالینوس گوید که اگر ده درم حب القرطم کوفته و بیخته در ماء الجبن آمیزند اسهال

اسهال قوی آرد که دلک امتزاج نمک با ماء الجبن بعد طبخ اسهال بقوت میکند و هر که محتاج مسهل بود و نیابد یا نمی
تواند خورد پس باید که ماء الجبن را با سکنجبین نوشند و در امراض صفراوی سکنجبین باید و معتدل داخل ماء الجبن باید کرد
و جهت تبرید مزاج و تلطیف حرارت با شکر طبرزد و طباشیر باید داد جهت یرقان که از جانب جگر بود سقمونیا قیراطی
افتیمون سه ماشه نمک هندی صبر هر یکی دانگی هلیله سیاه درم کوفته و بیخته با ماء الجبن دهند جهت یرقان که از قبل طحال بود نمک
دانگی صبر یک دانگ و نصف افتیمون یک درم هلیله سیاه یک مثقال کوفته و بیخته در ماء الجبن ضم سازند و جهت قروح و جرب
ماء الجبن با آب شاهتره و آب کشوث و هلیله زرد و صبر دهند **اما وقت اختیار غذا و غذاهای
مختار در اثنای استعمال این دوا** نیست هرگاه چهار ساعت بلکه پنج ساعت از شرب او بگذرد
غذا خورند و بهترین غذاها با این دوا امه شوربا و شله و پلاو و قلیه متعارف اینجا با خشکه و امثال است و برنج
را باید که در آب سبوس گندم تر کنند و بار شسته بپزند تا اسهده و از وجبت نیار روغنی که معتاد بخوردن نان باشد
خوردن نان خمیری تنوری و غرفی ندارد وی کمیده و کشیده و اجزای جرمش او مانده باشد روا است و مضایقه
ندارد و در روزیکه خوردن مسهل با ماء الجبن مقصود باشد آن روز دیگر و پیش از ین اگر ممکن باشد بنخود آب قناعت
کنند و اما غذای نرم دیگر هم چیزی میتوان داد و در زمان شرب ماء الجبن پرهیز از لبنیات و مغلظات و حموضات
شدید الحموضت و حلویات و مبهرات واجب دانند و تا امکان از جماع و جمیع ریاضات متعبه و عوارض نفسیه باز مانند
و بتفریح کوشند و اعانت به یاقوتیها و مفرحهای مناسبه لازم شناسند **ماء الخلاف ماء الزهر ماء
الشعیر ماء القرع ماء اللحم** که به بعضی امراض مرقومه این ملفوظ مناسب است انشاء الله تعالی خواهد آمد
مثرودیطوس به مالیخولیا و بعضی امراض دیگر این ملفوظ مناسب تر دیده در ادویه صداعیه گذشته **مربی**
در لغت مطلق چیز پرورده را گویند و در اصطلاح این قوم چیزیست که پرورده شود در عسل یا شکر یا جلاب
کنند هر واحد قوت دیگری را بگذارند و مثل هلیله و زنجبیل که پرورده شود اینها را در عسل و غیران جمع مربیات
آمده و این را در اصطلاح ایشان انبجات نیز گویند وجه اشتباه آن باین نام نیست که امبه ثمر درختی هندیست
معروف که معرب آن انبج است و آنرا مربی کرده در عراق برده بودند مردم آنجا از نام این مربی پرسیدند آنرا
انبج گفتند پس این نام مستعار شد در مربای هر چیز و مربیات بانبجات اشتهار یافت **مربای آمله** منافع آن
چون منافع هلیله مربی است که بیاید اما حفظ زیاده تر بیفزاید و بقطع نزف دم نیز نافع آید و با ورق طلا
تقویت دماغ و دل بقوت تمام دهد و چون ملین است صاحب اسهال گرم مزاج باید که با طباشیر تناول فرماید
بگیرند آمله تازه کلان که منکسر نباشد و بعلت شبانه روز در آب سرد تر کرده دارند تا نرم و منتفخ شود بشستر
بجوشانند دو بار چون شاید مثل هلیله که خواهد آمد و تصبیح کنند بر ان افاویه اگر آن قسم بهانجا مذکور خواهد شد

پس در آب جوشش دهند و بینداز ند عسل منزوع الرغوه و بیندازند دران ادویه و بکار آید مخفی نیست که در قانون اما بعضی از متاخرین در ساختن این مربی و مربیات دیگر که ترتیب ساختن آنها موافق قرابادینات و کتب دیگر ذکر خواهد یافت جهت اصلاح ذائقه و حصول لطافت و نظافت چند تصرفات از قبیل ترک کرده داشتن در آب آهک یا در ماست چند روز مبالغه کردن در خوشبو ساختن آن بطریق خوشبوی و مانند آن و غیر این **تصرفات** بکار برده اند اگرچه ساختن موافق تعارف حال نزدیک ذائقه لذیذ و نزد طبع عمده نیکو دانند اما مناسب اصحا و معتدلین است و در حق مرضی منحرف المزاج طبیب حاذق در تجویز تصرفات و غیر تجویز مختار است **مربای بالنگ** یعنی ترنج مفرح است اما گوشت آن در ادویه معدی مناسب تر است آنجا بیاید **مربای تمر هندی** دوار صفراوی و بعضی امراض که دواهای آنها درین ملفوظ مرقوم است مناسب است و اطبا در نشان آن نوشته اند که صفرا دفع کند و تپ زایل کند و تقویت مزاج را نافع بود تمر هندی را از چوب و دانه پاک کنند و در گلاب یکساعت بخیسانند و قند را بقوام آورده دران ریزند و یکجوش داده فرو گیرند **مربای خوب بلسان** نفع میکند دوار و صرع و ربو و ضیق النفس و برد معده را عیدان بلسان را دو طبخ داده در عسل و ادویه بدستور مرتبها پرورند **مربای وج** حفظ زیاده کند و فالج و لقوه و صرع و درد معده و قولنج ریحی و صلابت سپرز و تحلیل معا را نافع بود و اسهال صفرا و بلغم نماید وج تر سیکه فربه گرم نا خورده باشد در آب بخیسانند یا در ریگ دفن کنند و آب بران پاشند چند روز تا نرم شود و بعد نرم شدن بهر وجه که باشد با عسل و آب بجوشانند تا نیم پخته شود پس بیرون آورده عسل مصفا بران اندازند و بجوشانند و بردارند و پس از چهل روز بکار برند و طریق ترتیب وج را که جهت جمیع اقسام نسیان نافع است صاحب منهاج چنین نوشته بگیرند وج و پاره کنند بقدر یک بند انگشت و در خم ریزند و روغن گاو و گداخته بر سر آن اندازند آن مقدار که دو انگشت از سر او بگذرد و بنحوی کنند که ثلث آن خم خالی باشد و چهل روز خم را در زیر جو پنهان کنند و وقت حاجت هر روز سه درم از ان بخورند **مربای هلیله** مره سودا را اگر از احتراق بلغم بود نافع است خاصه که با ادویه باشد و نسیان زایل کند و حواس را قوت دهد و جوانی نگاه دارد و سده بلغمی بگشاید و باصره را تیز کند و هاضمه معده قوی سازد و تشنج نرم نماید و ریاح و سیر ریحی را سود دهد و گفته اند که مربای هلیله کابلی اگر یک سال یکعدد هر روز بخورند موی سپید نشود بشرطی که در اثنای استعمال آن از ترشیات و جماع پرهیز کند و جهت تنقیه معده از فضول و عصر رطوبات که از غذاهای متقدم باقی مانده هیچ چیز بهلیله مربی نمیرسد چه هرچند منقی است مشکل مستقی قلب است هلیله مربی که منقی و مقوی است لهذا بعد تنقیه معده را از قبول مواد باز میدارد و پوشیده نماند که هر چیز را که ترتیب کنند منافعی که قبل از ترتیب بود بعد ترتیب بسیار باقی میماند لیکن مع الضعف و ایضاً

و ایضا بعضی معتبر تنها که دران چیز است بعد ترتیب ذیل میگردد از ینجاست که مداومت هلیله مربی مجوز شده بخلاف
هلیله غیر مربی که دایم خوردن وی منع است همچنین در ابتدای حمیات استعمال هلیله منع کرده اند بخلاف مربای آن
و مستور استعمال هلیله بی جرب کرده مستحسن نیست بخلاف مربی که پوست در وی کثیر نمانده تا محتاج تبدین باشد
خاصه در حمیات مربا باید دانست مربای که از هلیله سبز و تر ساخته شود نافع تر است نسبت بانکه از هلیله خشک سازند
و فرق میانها چنان کنند که خسته وی بشکنند اگر درون خسته زردی سیاه نمودار شود در یابند که از تر است
و الا از خشک و ایضا اگر عند مضغ تمامه متحلل شود و ثقل از وی بر نیاید یا بغایت کمتر باشد از تر بود و اگر ثقل بسیار
بر آید از خشک و ایضا مربای تر خوشی طعام وی با عفوصت میباشد و مربای هلیله هر چند کهنه شود بهتر است تا وقتیکه
از غایت کهنگی بوسیدگی راه نیافته باشد و طرق ساختن آن بسیار است شیخ در قانون نوشته که هلیله مربی
از هلیله تازه در چین و هند میسازند و آن بهتر است و عمل کرده شود اینجا باین طریق بگیرند هلیله کابلی فایق و حفر
کنند در زمین نمناک رملی عذب غیر مالح حفره را و رمل را دران فرش کنند و آب بران پاشند پس هلیلجات برابر
دران بچینند و باز رمل دیگر بالا ریخته آب بپاشند و هر دو روز رمل تازه بهمین صفت دیگر تبدیل نمایند
و تا پنج بار این عمل کنند تا هلیله بالیده و منتفخ شود پس هلیلجات را با آب شیرین سه بار یا چهار بار بشویند
پس بگیرند تمر و سعد را در آب و آس بجوشانند و هلیله را درین آب باتش ملایم بجوشانند چون پخته شود بشویند
شمسی لطیف بستر شهد را قوام گیرند و کف بردارند و هلیله را دران بجوشانند و افادیه بتفصیل ذیل در خرقه
کتان رقیق ببندند و در دیک آویزند و هر ساعت بمالند تا قوت افادیه بهلیله در آید پس هر گاه پخته شود در ظرف
وسیع انداخته دو سه روز بگذارند تا هلیله قوت افادیه در گیرد پس هلیله را در انار زجاج انداخته عسل منزوع
الرغوه بالا ریزند و قدری مشک و عنبر و قلیل زعفران اندازند و دهن بسته نگاه دارند و افادیه اینست سنبل قرنفل
دارچینی زنجبیل قاقله دار فلفل خیربوا دار باشد وزن افادیه بیستم حصه هلیله و در بعضی قرابادینات دیگر افادیه
باین تفصیل است زنجبیل فلفل هیل جوزبوا عود مصطگی مشک طریقه دیگر ساختن هلیله مربی اینست بیارند هلیله
بزرگ کابلی صد عدد و در آب تر کرده بحرور در آفتاب بگذارند پس آب را دور کرده آب دیگر انداخته بحرور در
سرگین تازه دفن کنند و آب هر روز تبدیل کنند باز بشویند و در رمل بصفت مذکوره دفن کنند و سه بار
عمل نمایند بعد برادر ده عسل لطیف داده یا ارز و تمر و زرشک هر یکی سی درم در یک غمره آب باتش نرم بجوشانند
تا آب بر جود بر آورده بخرقه کتان پاک کنند و بسوزن غور کرده بریزند بران عسل مصفی مقداری که چهار انگشت
بالا باشد و بجوشانند تا غلیظ شود طریقه دیگر اینست بگیرند هلیله کابلی جید صد عدد و آب پاک بشویند و شب بگذارند
تا اندکی خشک شود و بریزند بران آب باران کشک شیر مقداری که چهار انگشت بالا باشد و باتش ملایم بجوشانند

تا آب برود و شب در تنور بگذارند و صبح برآورده بر طبق پهن کنند و سیخ کرده سوزنها خلانند و در ظرف چینی بجوشانند
که نرم شود فرود آورده افادیه به پاشند و بردارند این بهترین طریق از قانون است اما طریقه که مشهور است در اکثر
قرابادینها مسطور نیست بگیرند صد هلیله بزرگ تر و یا خشک و در ظرف سبز نهند و آب آنقدر اندازند
که آنرا بپوشد و خاکستر تا که پنجاه درم بدان پاشند ده روز بگذارند و در هر سه روز آب و خاکستر تغییر دهند
و تازه کنند پس هلیلها بیرون آرند و بنرمی بشویند تا پوست جدا نشود بعده در دیگ نهند و همانقدر آب که ویرا
بپوشاند اندازند و یک کف جو مقشر مرضوض نیز ضم کنند و بپزند تا که جو پخته شود پس بیرون آرند و دیگر بار
بشویند و به پارچه تنشیف کنند بنوعیکه پوست بحال ماند و جدا نگردد پس در هلیله ده جوالدوز بجاهای مختلف بزنند
پس در ظرف سبز نهند و عسل صاف بران اندازند آنقدر که او را بپوشد بیست روز بگذارند و سر هر هفته
عسل تغییر دهند و هر گاه تغییر دهند چند جوش خفیف باید داد تا در هلیله مائیه هیچ نماند بعده تنشیف کرده عسل جید
صاف اندازند آنقدر که در پوشد و در ظرف سبز بدارند و پس از چهل روز بکار برند و اگر خواهند ذی افادیه سازند
افادیه که از قرابادینها نقل کرده و در طریقه اول نوشته کوفته و بیخته بیفزایند که سه عدد هلیله از ادویه مسطوره از
هر یک یکوقیه و مشک نیم درم بگیرند و اگر بجای عسل قند متقوم کنند قلیل الحراره باشد و در حمیات مناسب تر بود
مربای صندل آسا بادمعه حاره و بعضی امراض حاره آن مناسب است و تشنگی بنشاند و بحرارت نافع بود بگیرند پوست
بطیخ رقی و در شبانه روز قدر آب بس نوبه تر کرده برآورده یک شبانه روز در آب و نمک خیسانیده باز شبانه روز در آب
صاف خیسانیده برآورده قدر آب عسل یکجوش خفیف بدهند تا مائیه از وی جدا شود و حلاوت عسل در وی اثر کند
پس یکشب داشته در شکر طبرزد یا نبات یا قند بقوام آرند و بعد چهل روز استعمال کنند **مطبوخ اسطوخودوس**
جهة اخلاط سوداوی و محترقه و جنون و وسواس و مالیخولیا و کدورت فکر نافع و برای صلابات و عرق النساء و مفاصل
و صاف کردن خون معین سورنجان سفید ده درم اسطوخودوس گل بابونه قنطوریون دقیق افتیمون هر یک سه درم
بسفایج مقشر دانه قرطم هر یک پنج درم عناب ده دانه سپستان سی دانه مطبوخ سازند چنانچه رسم است
و اگر بار یاح غلیظه باشد یا ضعفی در مجاری بول بود گلقند هفت درم بیفزایند و در کاستن و فزودن دوا
حسب حاجت مختار اند **مطبوخ افتیمون** جهة مالیخولیا نافع و سودای را که مخالطه بصفرا باشد اخراج کند
افتیمون بسفایج هر یک سه درم بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک پنج درم اسطوخودوس هفت درم پوست هلیله کابلی
پوست هلیله زرد هلیله سیاه هر یک ده درم مویز پانزده دانه اجاص سی دانه ادویه را بغیر افتیمون در آب مناسب
بجوشانند چون سیوم حصه بماند افتیمون اندازند و دو جوش داده فرود آرند و صاف کرده نصف رطل ازین
بگیرند و [illegible] و ایارج هر یک یکدرم و ترنجبین سفید نصف مثقال و سقمونیا مشوی دو حبه در آن حل کرده بنوشانند

بنوشانند **مطبوخ افتیمون** مالیخولیا را که حادث شود از سودای مختلط به بلغم نفع دهد تربد سفید چهار درم بسفایج
پنج درم سنای مکی هفت درم افتیمون پوست هلیله کابلی مویز سرخ اسطوخودوس هریک ده درم **مطبوخ افتیمون**
با غاریقون که اخراج مره صفرا و اخلاط محترقه و غلیظه از جگر کند و به مالیخولیا نافع بود تربد نیکوفته ده درم بسفایج نیم
کوفته شش درم پوست هلیله آمله لسان الثور بادرنجبویه غافث اسطوخودوس هریک چهار درم هلیله کابلی هلیله سیاه
هریک هفت درم هلیله زرد و مویز منقی هریک ده درم افتیمون پانزده درم بپزند بجز سپستان و افتیمون در صره کتان
بسته با آخر جوشش اندازند و از آتش فرود آورده ساعتی گذارده صره به دست مالیده بیرون کنند و صاف نموده یک درم
غاریقون را با عسل سرشته در وی حل کنند و نیم درم صبر و دانگی خربق سیاه زیاده کرده بیاشامند **مطبوخ**
افتیمون غاریقونی بنسخه دیگر خربق سیاه نیکوفته چهار دانگ انیسون تخم بادیان هریکی یک درم
بسفایج نیکوفته اسطوخودوس گل بنفشه لسان الثور بادرنجبویه تخم کشوث و تخم کشنیز تربد موصوف نیکوفته هریکی دو درم سنا
مکی ده درم سنای مکی بنفشه ورق گل سرخ افسنتین رومی غافث شکاعی بادآورد هریکی چهار درم هلیله کابلی هلیله سیاه
هلیله آمله هریکی پنج درم بپزند چنانکه سیم آب بماند و افتیمون ده درم در آخر جوشش اندازند و بدستور مالیده صاف کرده شکر
ده درم غاریقون یک درم صبر چهار دانگ حجر لاجورد ملح نفطی هریکی دو دانگ شحم حنظل دانگی و نیم اضافه کرده بکار آرند
و اگر هلیله زرد به مقدار هفت درم و سقمونیا نیم دانگ درین مطبوخ بیفزایند خلط صفرا نیز دفع کند این هر دو نسخه
را از جلالی نقل گرفته **مطبوخ افتیمون غاریقونی** که شارح قانون آورده است تربد سفید ده درم لسان
الثور غافث بسفایج مرضوض بادرنجبویه اسطوخودوس هر واحد چهار درم افتیمون اقریطی پنج درم پوست هلیله کابلی
هلیله سیاه هر واحد هفت درم پوست هلیله زرد ده درم مویز منقی سی درم آلو ده دانه همه ماسوای افتیمون در سه
رطل آب بجوشانند هرگاه یک رطل و ثلث بماند افتیمون داخل کرده باز بجوشانند تا رطل بماند افتیمون مالیده دور
کنند و دواهای دیگر مالیده صاف کرده غاریقون چند سفید یک درم حل کرده یا در عسل آمیخته داخل کرده بنوشانند
اخراج مره سودا و اخلاط محترقه میکند **مطبوخ افتیمون فواکهی** برای اخلاط محترقه منقول از شرح بنفشه
بسفایج انیسون بادآورد افسنتین سنای مکی هر واحد دو درم هلیله زرد و سیاه افتیمون هر واحد سه درم شاهتره چهار درم
خیارشنبر پنج درم تمر هندی ده درم زبیب طایفی ترنجبین هر واحد دو استار آلو ده دانه عناب بست و پنج دانه بدستور
جوشانیده به غاریقون نصف درم تربد ایارج فیقرا هریک یک مثقال تقویت کرده بخورانند **مطبوخ بسفایج**
جهت صرع و امراض سوداوی مفید است انشاء الله تعالی در سقوط سموم خواهد آمد **مطبوخ جامع** که استفراغ
اخلاط ثلثه کند و شارح در ادویه امراض رأس آورده افسنتین رومی سه درم شاهتره هفت درم هلیله سیاه و زرد و
کابلی هر واحد ده درم تمر هندی پانزده درم اجاص سی عدد همه را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل و نصف

بماند دو ثلث رطل از ین گرفته یکدرم ترید و چهار دانگ صبر و دو دانگ غاریقون مالیده بنوشانند و اگر علیل ضعیف
باشد بجای این سه دارو مغز فلوس ده درم داخل کنند **مطبوخ خیارشنبر** اخلاط سوخته از دماغ و بدن
بیرون کند بنفشه سه درم گلسرخ پنجدرم پوست هلیله زرد تمر هندی از لیف و دانه پاک کرده هر یکی پانزده
درم مویز بیدانه بیست درم عناب اجاص هر یکی بیست عدد در سه رطل آب بجوشانند تا برطلی رسد صاف کرده مغز
فلوس پانزده تا بیست درم حل کرده صاف نموده نیمگرم بنوشانند **مطبوخ هلیله** بعضی امراض [illegible]
مناسب است و اکثر نسخ آن در ادویه صداعیه گذشته و یک نسخه آن که بسدر صفراوی نافع است هست سنائی ورق
گلسرخ هر یکی پنجدرم تمر هندی پانزده درم پوست هلیله زرد مرضوض بیست درم در چهار رطل آب شیرین بجوشانند
هرگاه تا ده اوقیه بماند صاف نموده بنوشند **مطبوخی** که در سرسام صفراوی جهت تلیین حکیم علی در شرح نوشته
اجاص سپستان عناب هر یکی بیست دانه ورق عنب الثعلب و کشوث هر یکی یک باقه مویز منقی پنجدرم مغز فلوس ششدرم
تمر هندی سی درم بترتیب معلوم مطبوخ سازند **مطبوخی** که در سرسام عارض جوهر دماغ که معبر بحمره سرسام شود
و بعد انحطاط علت ظهور رعاف نفخ بکار آید ورق عنب الثعلب ورق خطمی ورق خبازی هر یکی باقه توت شامی اگر یافته
نشود دیک کف کبیر عناب سپستان هر یکی بیست عدد مغز فلوس ششدرم ترنجبین بیست درم تمر هندی سی درم اگر
توت و فانکند ده بار سه بار هم برهند **مطبوخی** که اخراج صفرا محترقه کند ترید سفید تلوفته چهار درم
پوست هلیله زرد خیارشنبر هر یکی پنجدرم شاهتره هفت درم سوای خیارشنبر باتش ملایم بجوشانند و خیارشنبر
حل کرده صاف کرده بنوشانند **مطبوخی** که صفرا محترقه از دماغ و بدن خارج سازد ترید سفید چهار
درم مویز منقی شاهتره هر یکی پنجدرم فلوس خیارشنبر هفت درم هلیله سیاه ده درم چنانچه رسم است
بپزند **مطبوخی دیگر** بهترین باب و نافع مالیخولیای حادث از صفرای محترقه منقول از شرح هلیله آمله
هر یکی چهار درم افتیمون رومی ورق گلسرخ هر یکی ششدرم سنائی شاهتره هر یکی هفت درم تمر هندی
پانزده درم پوست هلیله زرد [illegible] بیست درم اجاص بیست دانه همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا
رطلی آید صاف کرده یکدانگ سقمونیا و چهار دانگ غاریقون داخل کرده نیمگرم بنوشانند **مطبوخی** که اسهال
صفرا و بلغم کند عناب ده دانه اجاص سی دانه انیسون مصطکی هر یک یکمثقال ترید سفید مرضوض شش درم شاهتره
پنجدرم مویز سرخ خسته دور کرده پانزده درم جوشانیده نصف رطل از آن بگیرند پس حل کنند در آن ترید سحق
کرده یکدرم تمر هندی پاک کرده بیست درم بنوشانند **مطبوخی** که اخراج سودا خصوص از دماغ بقوت
کند و نفع میکند مالیخولیا را بسیار و نیز نافعست ابتدای جذام و قوبا و جرب و بهق اسود و کلف را مویز ده دانه
ترید سفید چهار درم بسفایج پنجدرم سنائی هشت درم هلیله سیاه اسطوخودوس هر یکی ده درم همه را

همه را در سه رطل آب بجوشانند هرگاه رطلی بماند صاف کرده افتیمون ده درم دران یکشب تر کرده صبح صاف کرده
خربق سیاه ربع درم ملح هندی نصف درم مبرد یکدرم غاریقون سه درم سائیده پاشیده بنوشانند این قوی
بسیار است و منقول از شرح اسباب است مطبوخی که در مالیخولیای سوداوی بعد فصد و ترطیب و انضاج بمواد الاصول
وغیره اخراج ماده باین مطبوخ باید کرد بزرکرفس انیسون هریکی سه درم سنا بسفایج املج شیرامله هریکی چهار درم حشیش
غافث قنطوریون کمافیطوس شکاعی بادآورد جعده هر واحد پنجدرم افسنتین رومی هفت درم هلیله کابلی ده درم
هلیله سیاه مویز منقی هریکی بیست درم ورق الحسفرم بادرنجبویه فلنجمشک گاوزبان پرسیاوشان هریکی کفی شاهتره
یک کف کبیر با سه چندان آب بجوشانند و استقصا در جوشانیدن نکنند تا مکدر نشود پس صاف کرده شربتی قدر
قوت علیل و سن و مزاج آن گرفته هفت درم افتیمون مدقوق داخل کرده دوازده ساعت بدارند یک جوش خفیف
دیگر داده باشد پیچ فیقرا نصف درم تربد دو ثلث غاریقون یکدرم سائیده نیمگرم بنوشانند مطبوخی که طبع صاحب
مالیخولیای مراقی را نرم دارد و طعام بگوارد و معده پاک کند قنطوریون دقیق یکمثقال در صد مثقال آب چندان
بجوشانند که سی مثقال بماند صاف کرده قدری شکر داخل کرده بخورانند و باید که چند روز مداومت کنند مطبوخی
که جهة مالیخولیای مراقی و غیر آن مفید است سنبل هندی دو درم تربد موصوف چهار درم افسنتین رومی ده درم گل سرخ
بیست درم در دو من آب چندان بجوشانند که ثمن بماند صاف نموده هر صبح سی درم ازین بمقداری که طبیب
معین کند شکر افزوده بخورانند و بعضی اوقات بحسب مقتضی وقت مصطکی و اذخر و ساذج و صبر هر یک دو درم غاریقون
چهار درم اضافه میکنند این هر دو نسخه از منهاج است مطبوخی که بصاحب مالیا دواء الکلب بعد فصد میدهند و اخراج
ماده باین میکنند اجاص عناب هریکی سی دانه ورق عنب الثعلب باقه اکشوث کفی بنفشه خشک پنجدرم هلیله زرد ترنجبین
هریکی پانزده درم تمر هندی پاک کرده بیست درم بدستور جوشانیده صاف نموده یکدانگ سقمونیا مشوی دو دانگ
افسنتین داخل کرده نیمگرم بدهند مطبوخی در دوار که از اخلاط حاره متولد شده باشد بکار آید اصل السوس
خراشیده افسنتین قنطوریون حشیشه غافث هریکی چهار درم پرسیاوشان پنجدرم هلیله سیاه پوست هلیله زرد و هلیله
کابلی هریکی پانزده درم تمر هندی پاک کرده ترنجبین هریکی بیست درم آلو عناب هریکی سی دانه همه را بدستور معمول
جوشانیده صاف نموده مقدار یکشربت گرفته سقمونیا سه طسوج غاریقون دو ثلث درم تربد سفید مجوف خراشیده
یکدرم کوفته و بیخته با جلاب سرشته سرد کرده بنوشند مطبوخی که جهة دوار حاره که از ریاح حاره متولد شده
باشد بکار آید زوفا خشک تخم رازیانه سعتر فارسی هریکی پنجدرم افسنتین رومی هفت درم مویز طایفی منزوع العجم
بیست درم پوست هلیله زرد تمر هندی انقی هریکی سی درم آلو عناب هریکی سی عدد همه را در آب جوشانیده صاف
نموده یکشربت گرفته سقمونیا مشوی یکدانگ تربد سفید مجوف خراشیده نیمدرم گداخته نیمگرم شرب نمایند

مطبوخی که در مرض نسیان بکار آید منقول از معالجات بقراطی تخم کرفس انیسون تخم رازیانه هر یکی دو درم سعتر املج
سنای مکی اسطوخودوس غافث اصل السوس خراشیده قنطوریون بسفایج شکاعی بادآورد تربد ماميران فوه هر یکی شش درم
پرسیاوشان گاوزبان هر یکی چهار درم هلیله سیاه هلیله کابلی پوست هلیله زرد افسنتین رومی افتیمون در خرقه بسته هر یکی
هفت درم در آب جوشانیده صاف نموده اگر علیل متحمل باشد یکصد و بیست درم والا شصت درم گرفته خربق اسود
یک مثقال ماهی زهره دانگی نمک هندی ربع درم غاریقون یکدرم کوفته و بیخته با عسل سرشته منقع سازند و بنوشانند این نسخه
در تشحیم با این اوزان و با این اجزا یافته تخم کرفس تخم رازیانه انیسون هر یکی دو درم سعتر آمله اصل السوس محکوک مویز
هر یکی شش درم اسطوخودوس تخم شبث غافث قنطوریون بسفایج شکاعی بادآورد پرسیاوشان لسان الثور هر یکی
چهار درم هلیله سیاه هلیله کابلی هلیله زرد هر دو منزوع النوا هر یکی شش درم افسنتین رومی افتیمون اقریطی در خرقه
بسته هر یکی هفت درم سر دار و ما همان است که مرقوم شده **مطبوخی** که نسیان و فالج و لقوه را سود دارد و استرخای
مفاصل را نافع آید عود قاقله هر یکی نصف درم فاوانیا وج قنطوریون دقیق انیسون اذخر سنبل قرنفل اسطوخودوس
هر یکی یکدرم خطمی مقشور سه درم مویز منقی هفت درم ادویه بجوشانند و بدو اوقیه شکر صاف سازند و بدهند
و اگر وقت و نسخه متحمل باشد همراه سکنجبین عنصلی دو درم یا عسلی دهند **مطبوخی** که در مرض نسیان اول سنه
و نیم مثقال یا کم و زیاد حسب مزاج ایارج لوغاذیا تناول نموده عقب آن بنوشانند ریوند نیم کوفته سه درم افتیمون
هفت درم هلیله سیاه دو درم مویز طائفی منقی بیست درم در آب جوشانیده نیم پاو درم ازین گرفته با ایارج مذکور
بنوشانند اگر ازین علاج حاصل نشود تا الاصول که نوشته شده بکار برند این مطبوخ منقول از معالجات بقراطی است

معجون افتیمون سودا و بلغم و رطوبت دفع کند و نسیان و بیهوشی را سود دارد خربق سیاه یکدرم بزر بنگ مادریخویه
فلنجمشک حجر ارمنی حجر لاجورد هر یکی دو درم اسطوخودوس لسان الثور هر یکی سه درم افتیمون بسفایج سنای مکی غاریقون
تربد هر یکی پنجدرم کوفته و بیخته بعسل کف گرفته سرشته شربتی هفت درم تا ده درم منقول از جلالی است

معجون انفع این از مفرحات است و بعضی از تریاقات شمرند منافع بسیار دارد مشک نیم درم پوست هلیله
یکدرم عنبر زعفران هر یکی یک و نیم درم قرنفل فرفل زنجبیل سنبل دارفلفل خیربوا جوزبوا قاقله کبار شیطرج هندی
لسان العصافیر درونج عقربی بادرنجبویه لسان الثور مصطکی خولنجان فرنجمشک مروارید ناسفته صندل سفید زراوند
مدحرج سلیخه گلسرخ یاقوت رمانی بهمنین هر یکی دو درم پوست ترنج سه درم بسباسه شش درم کوفته و بیخته بعسل سرشته
شربتی یکدرم تا دو مثقال **معجون بلادری** نافع است جنون و دوار سددی و امراض سوداوی و صرع عتیق
و اوجاع معده و صدر و کبد و کلیه و مثانه و رحم بارد و جذام و نقرس را منقول است از شرح سنبل مر زعفران سلیخه
ساذج افتیمون اذخر حب بلسان زرنبوند قرنفل حب البان زنجبیل صبر مقل هر واحد یک اوقیه و در یک نسخه

نسخه روغن بلسان هم یک وقیه دیدو ایرسا و دو وقیه مصطکی عسل بلادر غاریقون هر واحد هشت وقیه بیخ رازیانه
سه رطل عسل سه قسط پوست بیخ رازیانه در سرکه سه روز تر کنند در آتش کنند تا یک جوش خفیف دهند و صاف
کرده عسل اضافه کرده قوام گیرند و کف بر می دارند باقی ادویه داخل کرده معجون سازند شربتی یکدرم تا یک مثقال
معجون بونس حافظه را قوت دهد و نسیان را نافع آید سلیخه مرزنجوش زراوند زعفران دارچینی مصطکی هر یک
شش مثقال قسط تخم سداب فلفل سفید هر یک هشت مثقال بلادر فیتمون هر یک ده درم غاریقون بیست و چهار مثقال
صبر شصت مثقال عسل دو چندان باشد چند **معجون نیش** به نسیان نفع دارد وانشاء الله تعالی در مرض
جلدی بباید **معجون جنطیانا** به نسیان و مالیخولیا و صداع و صرع و گرانی زبان و سرفه کهنه و درد معده و یرقان
سدی و طحال و تقطیر البول و عسر البول و سنگ گرده و مثانه و احتباس حیض و بواسیر و داء الفیل و تب ربع و تبهای
بلغمی و جمیع امراض بلغمی و سوداوی و داء الثعلب و بهق و برص و اوجاع مفاصل نافع است جهت لقوع و دفع آنها
سموم دفع کند و بوی دهان و عرق خوش کند و دل را قوت دهد و باه را زیاده کند و پیرانرا بغایت مفید
بود انیسون جند بیدستر حب بلسان عود بلسان سلیخه اسارون مصطکی هر یکی یکدرم جنطیانا قردمانا مشک تخم خشخاش
حب الغار زراوند طویل هر یکی یک مثقال مر و درونج زرنباد تخم کرفس جرجیر تخم پیاز تخم گندنا هر یکی
دو درم جوزبوا رازیانه چینی قرنفل قاقله اشنه بسباسه سنبل زعفران مقل بریان کرده زرنب شیطرج افلیجه دارچینی
هر یک سه درم سعد حب المحلب هر یکی چهار درم ورق گلسرخ بادرنجبویه لک مغسول هر یکی پنجدرم هلیله سیاه پوست
هلیله آمله هر یکی ششدرم صبر سقوطری ده درم عود خام دوازده درم تربد سفید بیست درم کوفته بیخته بروغن
بادام تلخ چرب کرده با سه چندان عسل سرشته در ظرف آبگینه کنند و شش ماه در جو نهند بعد ازان بکار آرند شربتی
دو درم تا پنجدرم **معجون داود انطاکی** مسهل مواد محترقه صفراویه نافع برسام و اورام حاره دیرا و در
صداعیکه نو شده **معجون داود انطاکی** از فصد عنابی بخشد و غلیان خون و انتشار آن در عروق
دست و حمره و کسل و ثقل و جمیع امراض دموی را نافع است و مانع از تولد سودا میکرد و صالح است برای کسی
که تجاوز کرده بیست سال را تا چهل سال و عایق از نمو نمیشود و شربت آن سه مثقال است و قوت این باقی
میماند تا هفت سال بارد است در ثانی استکسار آن قطع میکند شهوة را مصلح آن عسل است مصطکی مرجان
کهربا هر واحد سه درم صلایه کرده تخم خرفه دقیق شعیر تربد گل بنفشه ورق گلسرخ هلیله سیاه هر یک نصف وقیه
تخم کشنیز طباشیر صندل سفید تخم کاهو تخم کاسنی هر واحد یک وقیه کوفته و بیخته سماق نصف رطل عناب
زبیب باربیس امرود سیب هر یکی یک رطل این هر چهار را خرد و با در دو رطل سرکه و پنج رطل آب بجوشانند تا ثلث از ربع بماند
صاف نموده شکر بقدر کفایت داخل کرده بقوام آرند و دواها کوفته داخل کرده معجون سازند **معجون دیگر**

که داود انطاکی از نصایح رهبان که بجالینوس نموده نقل کرده بسیار نافعست آنهم در ادویه صدراعیه تحریر یافته
معجون فی دیگر از ترکیب داود انطاکی نوشته که مجربست جهة قطع سودا و چیزی که پیدا میشود از آن مثل مالیخولیا
یا نسیان و جهة سبات و صرع و جنون و لیثرغس و قسم اسطیس و جذام و سعفه و انتشار شعر و داء الثعلب جهة بهق و کلف و برص
و یرقان و تقشیف و شقوق و امراض طحال و بواسیر و نخامه و فساد شهوة و سرطان و خنازیر و اورام صلبه با حلا
و استعمال کند این کسیکه تجاوز کرده چهل سال را و مثل اهل سفر سقالبه و در مثل هند و حبشه بکار برند دور روم و عجم
با دوامی و مثل اهل حلب ثمین حالیت و مثل جذام بشیر و فاید میدهد و نزدیک تر بدان عرض بمار جبین و در زمن باد دام و این
معجون حارست در اول ثانیه در طبت آخر تا الله باقی میماند قوت این ده سال است کم میشود و ساقط میشود و در مثل دو چند
این بست و شربت این دو مثقال است مثل کهن تا در خزیف بغیر مصر و در ربیع در مصر و ذرهر هشت قیراط نوبوعان فادنیا
تودا جوز و جوز ارمنی مغسولین هر یکی سه جزو و اگر از این هر دو حجر یکی یافته نشود دیگری را دو چند اندازند زیر چه محلول چهار جزو افتیمون
زرنباد هیلهٔ کابلی صمغ صنوبر کتیرا اسفیداج ستة هر یکی پنج جزو غاریقون زرقا لسرخ صندل سرخ تخم خشخاش
خشخاش سیاه بسفایج اسطوخودوس کل بنفشه هر یکی هفت جزو حب البان فستق صبر حب بلسان هر یکی یا زده جزو افتیمون
و تسعر ملحی بسفایج تربت سنا هر یکی بست جزو و دواهای سوای فاذ زهر کوفته و بیخته در بیه مشک و کلاب هفت روز ترکرده
بگیرند شکر طبرزد چند همه و در شیر تازه که برابر شکر باشد حل کنند و باتش نرم بقوام آرند و دواها در حل کنند و فادزهر
محلول نیز حل کنند و بردارند و شش ماه نگهدارند **معجون دوا ر بلغمی و سوداوی** و نیز نفع میکند مالیخولیا و تنقیه میکند
معده را بلیخ هندی دو درم اسطوخودوس بسفایج هر یکی سه درم افتیمون غاریقون هر یکی پنج درم هلیله کابلی بلیله
آمله تربد سفید هر یکی هفت درم فیقرا دو درم با عسل معجون سازند شربتی سه درم تا پنج درم **معجون اسقفر اطیل**
که در سرسام و جنون و مالیخولیا و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را نافع است در ادویه صدراعیه مذکور شد **معجون**
عیانی منقول از قانون که بهذیان و اختلاط عقل نافع است **معجون عیانی دیگر** منسوب بابی سلیم که بسود و برص
نافع است این هر دو نسخه همانجا مسطور است **معجون عیانی نسخه دیگر** منقول از شفائی حفظ را تقویت دهد و بویها
دهن نشر کند و اشتها آورد و ذهن زیاده کند زعفران عاقرقرحا فرفیون زر اللبنج خولنجان قافله کبار از هر یکی سه جزو
مساوی کوفته و بیخته سه چندان عسل بسرشند **معجون فولاد** ترکیب عجیب از هندیانست خواص بسیار دارد
حافظه بیفزاید بسیار و فالج و لقوه و صرع و رعشه و عرق النسا و مفاصل بلغمی و جمیع بادها را نافع بود و سده را قوه
دهد و باد و بواسیر دفع کند و عنت انزال منی و سلسل البول مدد رساند و اپیرا موافق بود عنبر اشهب مشک خالص هر یکی یک مثقال اسپند
سعمری چهار مثقال شتر غار مغز جوز بهار کردکان حب النیل هندی زرنباد حصینه ثعلب ... باینه بلاد و در زیر گرفته
مجلد هر گرفته بریان کرده افتیمون ... او نه طریل ... میان مغصل زراوند مدحرج شاهتره هر یکی پنج مثقال زعفران

زعفران فلفل دار فلفل شنجرف مغسول باب لیمون صلایه کرده کبابه مصطکی افیمون ماهی سقنقور سنبل بسباسه قرنفل
دارچینی صندل زیره کرمانی شونیز تخم خرزه تخم کاسنی عاقرقرحا تخم خشخاش بهمن سرخ بهمن سفید مامیثا سیاه کهربا
مرجان مروارید ناسفته لسان العصافیر تخم کرفس مغز پنبه دانه تخم تاتوره زهر گرفته بریان کرده [illegible]
زنجبیل [illegible] کندر رومی بابونه جوزبوا آمله فاقله کبابه بلیله شیطرج نانخواه جوزهندی [illegible] بسلیخه [illegible] مغز سر
گنجشک مغز سر خروس هریکی ده مثقال فولاد مکلس صد دوازده مثقال ورق طلا ورق نقره هریکی پنجاه عدد قند
سپید سه ربع وزن اجزا عسل صاف برابر اجزا بدستور متعارف معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند طریق تکلیس
فولاد انست که فولاد جوهردار خالی از خاک بستانند و صلایه کنند و سه پنجاه مثقال فولاد [illegible] ده مثقال گوگرد زرد
پاک صلایه کرده دران ضم کنند و در بوته ریزند و سر بوته با بوته دیگر محکم کنند تا دود گوگرد بر نیاید و این بوته را
در کوزه نهند و در آتش تیز کنند چنانچه گوگرد تمام بسوزد باز بیرون آورند و خوب صلایه کنند و پنجاه مثقال گوگرد
دیگر صلایه کرده ضم ساخته بطریق مذکور در بوته نهند و در کوزه آتش گذارند تا گوگرد تمام بسوزد پس بیرون آب صبر
و سرکه کهنه یکهفته صلایه کنند تا نیک سائیده شود پس بسرکه بشویند تا تلخی ازو برود و بآب بشویند [illegible] گردد
بعد خشک کنند و بآب ترب صلایه کنند چندانکه چون در آب ریزند ته آب نشیند [illegible]
معجون ابان نفی کند نافع است نسیان خصوصا پیران فلفل زنجبیل هریکی پنج درم [illegible] سعد هریکی
ده درم و در شرح وزن همه ادویه مساوی نوشته عسل دو چند یا سه چند شربتی یک مثقال معجون مادة
الحیوة بسبب کثرت منافع و جلالت خواص و تقویت قوی و دفع کدورت [illegible]
و چون وضع این ترکیب قدیم [illegible] قدیم بود [illegible] حکمای آن عصر ترتیب [illegible]
متعارف معجون فلاسفه گشته جهة تقویت دماغ و دفع امراض بارده دماغی مثل نسیان [illegible]
ذکا و فهم و نما عقل [illegible] فرحت نافع و محسن لون و مطیب دهان و قاطع بلغم مطلق [illegible]
و در دفع ضعف معده [illegible] مشتهی و دافع خشا و مقوی جگر و مفید باستسقا و رافع قولنج بلغمی و ریحی [illegible]
و نفع بخشنده [illegible] سلسل البول و تقطیر البول و دیگر امراض مثانه بارده [illegible]
و اوجاع مفاصل و نقرس [illegible] و طبیعت آن گرم است در اول ثانیه و یابس در [illegible]
بمشایخ و مبرودین [illegible] مصلحش شیر تازه و سکنجبین و شربتش از دو مثقال تا چهار مثقال [illegible]
تا چهار سال باقیست و در نسخ این اختلاف بسیار است اما انچه در نسخ صاحب ذخیره [illegible]
[illegible] تخم بابونه پنج درم زنجبیل فلفل دار فلفل دارچینی آمله پوست بلیله شیطرج [illegible]
خصیة الثعلب [illegible] بابونه مغز چلغوزه نارجیل تازه هریکی ده درم [illegible]

همه بطریق متعارف معجون سازند و بعد یک روز استعمال نمایند و بعضی گفته اند شش حبه زرد در جو نیز میفرمایند تا تازه هم هیچ غایله
ندارد و در اختلافات که درین واقع شده بعضی از آن اینست که در بعضی نسخ بجای تخم بابونه بابونه مطلق مرقوم است و صاحب
شفاء الاسقام عوض بیخ بابونه عروق الصفر نوشته و بجای تخم بابونه گل بابونه و وزن او نیز ده درم نگاشته
و اشعار کرده که در نسخه دیگر رازیانه هفت درم افزوده اند و صاحب اختیارات بدیعی رازیانه پنجدرم گفته و در تحفه
المومنین مسطور است که شیخ خبث الحدید جهته زرد آب اضافه کرده و صاحب تذکره نوشته که فلفل دار فلفل زنجبیل دارچینی
کنند بلیله آمله حب صنوبر شیطرج هندی بابونه این ده جزو اصل این ترکیب است و برین بود مدار از عهد واضع تا اینکه
تصرف کردند درین اطبای عرب و عجم پس زیاده کرد شیخ خبث الحدید را پس عظیم شد نفع آن در حق خفقان و استسقا
و بار اصفر زیاده کرد درین رازی پوست نارنج پس نافع آمد مغص و تحلیل ریاح زیاده کرده اند بعضی جهته قوت انعاظ و ازدیاد
منی و ابخره و تهییج حقیقیه بنقلب و زراوند مدحرج را و جهته هزال کلی سمسم را و جهته تطییب نکهت و قطع رطوبات سایله بسباسه جوزبوا را
دو وزن اجزای اصول و فروع برابر نوشته **معجون مسهل** جهته وحشت و سودا تالیف ابن ذکریا منقول است از قلانسی
فلنجمشک قسط نفل ساذج هندی هر واحد ربع جزو غاریقون ملح هندی حجر ارمنی مغسول هر واحد نصف جزو هلیله سیاه افتیمون اسطو
خودوس بسفایج ترید هر واحد یک جزو بعد کوفتن همه را جمع کنند بشراب آمله مقوم بعسل شربتی سه درم **معجون مفرح**
از ادمان آن انبساط نفس بحدی رسد که مشابهت برعونت شود و از کثرة ضحک و طیب طبیعت و جید است برای تفریح هم نیک
میکند رنگ را و خوش میکند نکهة و عرق را دفع میکند خفقان منقول از شرح اسباب قاقله هیل جوزبوا هر یکی درمی قرفه زرنب
زعفران هر یکی دو درم قرنفل مصطگی سنبل اسارون هر یکی سه درم سعد پنجدرم گلسرخ ششدرم کوفته و بیخته با عسل قوام
گرفته سرشند و مجرب است حرکت و هند خلط کنند **معجون مفرح دیگر** هم از شرح که دفع خوف عارض در وارده فکر و سایر
اعراض سوداویه کند و تفریح تام و تحسین لون و تجوید افهام نماید مشک و هم حصه یک جزو بادرنجبویه پوست ترنج قرنفل مصطگی
زعفران قرفه ال بوا اهمنین زرنباد درونج مرج ?مار مشک سک هر واحد یک جزو کوفته و بحریر بیخته بگیرند آمله و هلیله زرد هر یکی سی عدد
سه دورا در سه رطل آب شیرین بجوشانند تا نصف باقی ماند پس یک رطل عسل در حل کرده بقوام آرند و ادویه بیامیزند **معجون
ملح هندی** دافع بلغمی و سوداوی اشتهاء معده را نقی بخشد و حبس قذف بلغمی و سوداوی کند ملح هندی
دو درم هلیله سیاه بلیله آمله هلیله کابلی اسطوخودوس هر یکی سه درم افتیمون غاریقون هر یکی چهار درم ایارج فیقرا
ده درم کوفته و بیخته با سکنجبین معجون سازند شربتی سه درم ناشتا با آب گرم **معجون منشط** سر خوش کند و نشاط
آرد منقول از جلالی قاقله هیل هر یکی سه درم قرفه زرنب هر یکی چهار درم سعد قرنفل مصطگی سنبل اسارون بسباسه جوزبوا
هر یکی پنجدرم زعفران ششدرم گلسرخ هفت درم خرد اعظم پانزده درم کوفته و بیخته بعسل مصفی سرشند شربتی یک
مثقال و اگر قدری مشک و عنبر و عود اضافه کنند بهتر بود **معجون منقی راس** از یوسف ساهر منقول

منقول از شرح ملح هندی کثیرا هر یکی نصف درم شحم حنظل مصطگی افتیمون هلیله کابلی امله هر یکی درمی غاریقون اسطو
خودوس هر یکی دو درم ایارج شش درم تربد سفید ده درم بعسل معجون سازند شربتی یک مثقال **معجون نجاح**
مداومت آن از مالیخولیا فلاح می بخشد و صرع و جمیع امراض دماغی را که از سودا بود سود دارد و خون را از سودا پاک
میدارد و سودا و بلغم غلیظ را باسهال برمی آرد و قولنج را برمی دارد و اختناق رحم را بخاصیت نیز نافع بود و در نسخه
این اختلاف بسیار افتاده قلانسی این نسخه را نسخهٔ اصل و جمهور قرار داده تربد سفید اسطوخودوس بسفایج افتیمون
هر واحد پنج درم هلیله کابلی بلیله آمله هلیله سیاه هر واحد ده درم بد و چند عسل مصفی معجون سازند و نوشته در بعضی
نسخها سقمونیا دو درم حجر ارمنی مغسول لاجورد مسحوق هر واحد دو درم و نیم غاریقون سه درم و در نسخهٔ دیگر ریوند زعفران
هر واحد یکدرم درونج نارمشک سنبل خربوا لسان الثور مصطگی پوست ترنج هر واحد دو درم افسنتین ده دانه و در این
نسخه وزن تربد دو استار مقرر نموده اند و صاحب قرابادین قادری نوشته بعضی سقمونیا سه درم کلسرخ
رب السوس غاریقون مصطگی سپند هر یک پنج درم بر اصل نسخه علاوه ساخته و بسفایج پنج درم تربد هفت درم اسطو
خودوس ده درم انداخته شربت معجون مذکور جهت مداومت از دو مثقال تا سه مثقال و جهت آوردن شکم از
پنج تا هفت مثقال است **معجونی** که انبساط آرد و دماغ و دل و معده و جگر را قوی گرداند و طعام بگوارد و رنگ رو
بیاراید و باه بیفزاید مشک تبتی نیم مثقال عنبر اشهب یک مثقال مصطگی زرنب هیل زنجبیل قرنفل اسارون بسفایج هندی
کبابه چینی پوست ترنج درونج رومی زرنباد صندل سپید صندل سرخ حب فلفل انیسون نعناع بسباسه هلیله سیاه +
بوزیدان زعفران باه فرفیون کهربا مروارید ناسفته صلایه کرده مرجان هر یکی دو درم دار چینی دو درم سنبل الطیب پوست
بیرون پسته جوز بوا سنخات خولنجان بهمنین شقاقل پوست بلیله بادرنجبویه گاوزبان هر یکی سه درم سعد کوفی ورق گلسرخ
هر یکی چهار درم ماهی ربیان خصیه ثعلب تودریین هر یکی پنج درم ورق طلا سی عدد ورق نقره پنجاه عدد قند عسل مصفی
سه چند همه **معجونی** که سودا و تفریح نافع بود منسوب ببعضی پیران که منقول از شرح خربق سنگ هر یکی یکدرم
قرنفل دو درم بادرنجبویه فرنجمشک پوست ترنج هر یکی سه درم حرمل شاهسفرم خربق سیاه گاوزبان هر یکی پنج درم
اسطوخودوس ده درم افتیمون پانزده درم هلیله سیاه بیست درم با عسل معجون سازند **معجونی** که در مالیخولیا
که از احتراق نفس سودا باشد حکیم علی از مجربات نوشته بیخ بهمن دو ثلث درم حنطیانا و ازشیشعان لسان الثور
ورق فرنجمشک هر یکی یکدرم و نیم حرمل شونیز کندش هفت روز در سرکه خیسانیده خشک کرده هر یکی دو درم
شاهتره حب الغار ورق شکاعی اصول تفاح اسطوخودوس خشخاش نافخ قومسه فطراسالیون تخم کرفس انیسون رازیانه
اشنه قرنفل قشور سلیخه مصطگی هر یکی سه درم زراوند مدحرج زراوند طویل بیخ زرنباد غاریقون سفید هش تربد سفید
مجوف هر یکی چهار درم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی بیخ سوسن آسمانگون سقمونیای انطاکی مشوی در سیب هر یکی پنج درم

افسنتین افتیمون سقیل مستوی هریکی هفت درم صبر سقوطری ده درم کوفته و بیخته با سکنجبین که از سرکه عنصل ساخته
باشند معجون سازند شربت بقدر حاجت **معجون لی** که جهت مالیخولیای مراقی نافع است منقول از تحفه هلیله سیاه آمله
گاوزبان بادرنجبویه ورد بهمنین گل زیره همه برابر برابر سبب معجون سازند شربتی سه درم **معجون لی** که بسبب ... اندیشه
های بیهوده و فزع و در وسواس نافع بود منقول از جلالی محمود ده پنجدرم ریوند چینی یکدرم تخم کاسنی بنفشه هریکی دو درم
بسفایج برگ شاهتره اسطوخودوس گل سرخ ورق بادرنجبویه افتیمون نارمشک کهربا هلیله سیاه هریکی سه درم
تخم کشنیز چهار ... هلیله زرد هلیله کابلی آمله بلیله هریکی پنجدرم کوفته و بیخته بعسل مصفی معجون سازند شربتی سه درم
معجون ... خوف عارض در داء الفکر و سایر اعراض سوداوی کند و در این علة بسیار نافع است اگر
است ... دقت و در ایام رحمت تقویت دل هم بسیار میکند بگیرند حریل پنجدرم کمافیطوس اسطوخودوس
ورق ... بادرنجبویه سنبل الطیب افتیمون هر واحد ده درم در بخته شود بران سه رطل آب در جوشانیده شود باتش نرم
تا ثلث بماند پس شلیده صاف کرده شود و آب از او انداخته شود تفل باز بگیرند زبیب خراسانی منزوع
العجم و قشمش یکرطل و بکوبند و از ین آب کم کم بران بپاشند و خوب دق کنند تا بقوام عسل آید پس بر آتش گذاشته
بپزند ... منعقد شود پس عود هندی دو درم تفل بادرنجبویه مصطکی تخم کشنیز زعفران بسباسه پوست اترج
هر واحد سه درم کوفته و بحریر بیخته بپاشند و خوب لت کنند تا یکسان شود و در ظرف چینی بردارند بعده هر سه روز
دو درم یا سه درم بقدر حاجت بخورند **مفرح ابریشم** جهت تقویت حواس و زیادتی سرور و نشاط
بالذات و بالعرض و تنقیه دماغ از ابخره و تفتیح سده و دفع اخلاط سوداویه و بلغم لزج و ریاح غلیظه و قوی هضم
نافع است و گرم است در اول معتدل در یبوست و قوتش تا سه سال باقیست ... دو درم زنجبیل دار فلفل
مشک هریک یکدرم حریر محرق دو مثقال زرنبا و درونج مروارید ناسفته کهربا مرجان بهمنین ساذج سنبل قاقله کبار
قرنفل جند بیدستر هریکی سه مثقال افتیمون سلیخه اسطوخودوس حب بلسان ترنجبیل هریکی چهار مثقال با عسل صاف سرشند
مفرح اعظم شکننده تندی معجون و مصفی آن و مقوی حواس و اعضای رئیسه و غیر رئیسه و مزید فهم
و حفظ و مزیل مالیخولیا و وسواس و جنون و توحش و صرع و خفقان و ضعف دل و بلادت و اعیا و کسالت و محلل
و مفتح و مشتهی و هاضم و مبهی و دافع اقسام کرم و جمیع اخلاط و مداومت وی حافظ صحت و چون اضافه کنند
ورد می یاقوت از دیاد طاعون نیز خلاص ایمن سازد و بغایت عجیب الفعل و جلیل القدر است و معتدل است
در کیفیات اربعه و بهترین مفرحات و موافق و معتدل جمیع امزجه و قوتش تا چهار سال باقیست عود نیم مثقال
مرجان مروارید ناسفته کهربا هریکی یک مثقال هلیله کابلی ابریشم مقرض صندل سپید پوست بیرون پسته دانه هیل
ورق طلا ورق نقره یاقوت سرخ هریکی دو مثقال لاجورد مغسول طباشیر گل مختوم زعفران درونج زرنب

زرنب کبابه زرنباد هر یکی سه مثقال بهمنین سفید بهمن سرخ هر یکی پنج مثقال شاهتره بادرنجبویه گل گاوزبان مویز منقی هر یکی
ده مثقال آب به شیرین آب سیب شیرین آب انار میخوش آب ترنج آب زرشک شربت ریباس گلاب هر یکی بیست و سه
مثقال و ترنج اگر نباشد آب لیمو و گل مختوم اگر نباشد گل داغستانی بجای او داخل کنند شکر سفید صد و پنجاه مثقال
شکر را درین آبها بقوام آرند و ادویه کوفته و بیخته بسرشند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال نسخه این هر دو
مفرح از قرابادین قادری منقول است **مفرح بارد** هم از قادری که نقل از تذکره گرفته جهت تنقیه ابخره
و اصلاح امراض حاره و تعدیل مزاج جگر و گرده در سوم سرد در قوتش تا ده سال و شربتش تا دو مثقال است
طین مختوم عصاره زرشک هر یک یکمثقال طباشیر گلسرخ لسان الثور هر یک یکمثقال و نیم خشخاش سفید کشنیز خشک
مغز تخم خرفه هر یک سه مثقال با عسل کابلی بسرشند **مفرح بارد نسخه دیگر** هم از قادری که جهت سدر و دوار
و منع بخار بکار آید و بغایت مجربست صندل سفید طباشیر گل ارمنی بادرنجبویه پوست بیرون پسته پوست ترنج
هر یک دو مثقال زرشک بیدانه قرنفل هر یک سه مثقال کشنیز خشک تخم خرفه گل گاوزبان هر یک پنج مثقال
گلسرخ ده مثقال شربت سیب صد مثقال شربتی دو مثقال در بعضی نسخه عنبر اشهب نیم مثقال طلای محلول
نقره محلول فادزهر معدنی هر یک یکمثقال آمله مقشر پنج مثقال اضافه میشود **مفرح بارد بالغ النفع** [illegible]
شاهی جهت امراض حاره و دماغی و خمار و خفقان و ضعف قلب حار و عطش و لهیب حمی کافور یکمثقال بهمنین [illegible]
تخم شاهتره تخم بادرنجبویه تخم خرفه تخم کاهو تخم کاسنی مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ هر یکی دو درم مروارید کهربا گاوزبان
هر دو صندل طباشیر خشب کدو تخم کشنیز پوست درخت کافور هر یکی سه درم گلسرخ ورق نیلوفر هر یکی ده درم شکر
طبرزد مقوم با آب سیب بسرشند **مفرح جواهر نسخه خواجه رشید** منقول از جلالی نشاط تمام آرد و وسوسه و سودا را
سوداوی دفع کند و خون صافی کند و خفقان و ضعف دل را سودمند بود و معده و جگر و گرده را قوت دهد و خواص
او بسیار است کافور نیم مثقال زعفران مشک تبتی هر یکی یک مثقال و نیم یاقوت سرخ لعل کهربا مرجان لاجورد بادرزنجبویه
طین ارمنی سنبل الطیب درونج هندی بهمن سرخ هر یکی دو مثقال لعل فیروزه یشب ابریشم محرق ورق قرنفل گل نیلوفر
صندلین بادرنجبویه قرنفل دارچینی تخم بادرنجبویه کبابه چینی قاقله کبار هر یکی سه مثقال یاقوت زرد یاقوت کبود یاقوت
سفید عقیق مروارید ناسفته پوست بیرون پسته عود قماری درونج عقربی طین مختوم عنبر اشهب ورق طلا ورق
نقره گل دارچینی بهمن سفید هر یکی چهار مثقال تخم فرنجمشک گاوزبان طباشیر سفید هر یکی پنج مثقال آمله مقشر پوست
هلیله کابلی هر یکی ده مثقال عصاره زرشک پانزده مثقال رب حماض نیم من آب سیب آب به اصفهانی گلاب
هر یکی یکمن عرق بید مشک نبات مصری هر یکی دو من نبات را با آبها و عرقها بقوام زیاده آرند چون فرود گیرند ادویه
حماض ریزند و دارو را بسرشند شربتی نیم درم تا یکدرم **مفرح حار** قوی عجیب و شریف الترکیب منقول از

طباشیر مشک حجر ارمنی مغسول یاقوت رمانی سنبل سلیخه جدوار قاقله هر یکی یکدرم درونج اسطوخودوس تمام هر یکی دو درم
عنبر اشهب دو مثقال کندر دو درم و نیم زعفران زرنباد عود هر یکی سه درم ساذج دارچینی هر یکی چهار درم تخم بادرنجبویه
پنجدرم کهربا قشور آمله هر یکی شش درم بادرنجبویه هفت درم لسان الثور گل سرخ مرجان هر یکی ده درم مروارید بیست درم
با عسل معجون سازند **مفرح حار بنسخه دیگر** جهت مالیخولیا و وحشت و خفقان و تقویت معده نافع و طعام گوارد و مو را
سیاه دارد و رنگ رخسار نیکو کند مشک و عنبر هر یکی نصف جزو بادرنجبویه پوست اترج قرنفل قرفه زعفران مصطکی جوزبوا
قاقله کبابه زرنباد مشک سک بهمنان زرنباد تخم بادروج درونج تخم فرنجمشک هر یکی دو جزو هلیله کابلی بیست عدد آمله سه عدد
بلیله و آمله را در سه رطل آب بجوشانند تا رطلی بماند صاف نموده یک رطل عسل بریزند و بجوشانند تا آب بسوزد و عسل بماند
بعد از ان عسل مذکور برابر ادویه کرده سرشته شربت از یکدرم تا دو درم است و این نسخه جهت مرطوبین و مبرودین انفع از
نوشدارو است **مفرح حار بالغ النفع** با مراض بارده هر جا که باشد خصوص جنون و وسواس را و تقویت
میکند مبادی و قوی ثلاثه را و تفتیح میکند سدد را گرم است در ثالث خشک در ثانی باقی میماند قوت این تا دو سال قدر
خوراک این یکمثقال است مصطکی زعفران هر یکی ربع جزو قرفه قرنفل دارچینی سنبل الطیب هر یکی نصف جزو اشنه اظفار الطیب
نارمشک فرنجمشک هر یکی جزوی با عسل معجون سازند **مفرح دلگشا** که ازاله وحشت و سودا و نشاط را دو بالا کند
در ادویه امراض قلب انشاء الله تعالی بیاید **مفرح سهیل الوجود** جهت حصول سرور و تذکیه عقل و تصفیه خون
و ازاله بلادت و کسل و برای سقوط قوی و رعشه و صداع مزمن و دفع امراض کبد و حمی عفن نافع گرم و تر است در اولی باقی میماند
قوت این یکسال شربت این یک اوقیه و منقول از تذکره است قرنفل افتیمون بسباسه قاقله کبار صندل سرخ هر واحد
هفت درم تخم ریحان و تخم بادرنجبویه هر واحد ده درم ابریشم خام سی درم همه را سوای ابریشم درد و تخم اخیر نکوبند
و باریک کرده در خرقه ببندند و ابریشم نیز در خرقه مذکور اندازند در آبی که آهن تافته یا طلا تافته یا نقره تافته یا هر سه
تفتی کرده سرد کرده باشند تر کرده نگاه دارند و بعد ده روز بجوشانند تا ربع آب بماند صاف نموده برابر آن شکر و همین قدر
آب سیب یا شراب سیب اضافه کرده بقوام آرند و بالای آن تخمهای مذکوره باشند و اگر در آب طلا و نقره حدید بر سه
سرد خواهند کرد و انتبذ اولی تنها به حدید کنند **مفرح شیخ رئیس رحمة الله** که در ادویه قلبیه ذکر کرده اکثر
اطبا به تجربه آورده و وصف آن نوشته و ما اندک تصرف در زیادتی ادویه موافق جمیع امزجه است چنانچه معلوم می شود
جهت توحش و انواع مالیخولیا مفید و در تفریح و تنشیط مبدیل جهت تقویت اعضاء رئیسه خصوص دل و دفع اکثر امراض
معده سود مند است قرصها و معجونها استعمال توان کرد سحاله طلا دو درم انک مروارید ناسفته کهربا بسد یاقوت مسحوق عنبر
هر یکی یکدرم ابریشم مقرض سرطان نهری محرق بهمن سرخ بهمن سفید عود هندی حجر ارمنی مغسول حجر لاجورد مغسول مصطکی
سلیخه دارچینی زعفران سنبل بوا قاقله کبار بسباسه جدوار کافور هر یکی یکمثقال سنبل ساذج هر یکی دو درم افتیمون

افتیمون دو درم و نصف مشک و روغن هر یکی دو مثقال تخم فرنجمشک تخم بادروج تخم بادرنجبویه ورق بادرنجبویه
اسطوخودوس هر یکی سه درم حب الغار گل سرخ هر یکی چهار درم لسان الثور تخم کاسنی هر یکی پنج درم ترنجبین ده درم
و اگر جدوار نباشد عوض آن دو مثقال زرنباد داخل کنند این ادویه اصل و خمیره است و جهت معتدلین کم و زیاد درین
نتوان کرد خواه با عسل معجون سازند خواه ادویه را بگلاب سرشته اقراص بندند هر قرصی مثقالی و اگر خواهند افیون نیز
داخل کنند باید که افیون و جند بیدستر هر یکی پنج مثقال با همه سوده اضافه نمایند و با عسل معجون کرده بعد شش ماه استعمال
کنند و هرگاه کسی را سوء مزاج حار غالب باشد باید که زعفران و مشک را نیم مثقال داخل کنند تخم کاهو یکدرم
و افتیمون دور کرده بجای آن سنا مکی و شاهتره هر یکی چهار درم داخل کنند و طباشیر پنج درم تخم خرفه هشت درم
و ورد ده درم نیز اضافه کنند و دیگر دواها بحال باشد اما کسی را که سوء مزاج بارد غالب باشد واجب است که زیاده
کند در ادویه جند بیدستر دو مثقال پوست جوزبوا یعنی بسباسه پوست ترنج عود بلسان زنجبیل فلفل هر واحد سه درم
و کم کنند وزن کافور را و نصف مثقال داخل کنند و لایق است صاحب مزاج حار را که تناول نماید نصف شربت ازین
با یک مثقال طباشیر در آب سیب و صاحب مزاج بارد یک شربت را با یکدانگ حلتیت خوشبو و شیخ رحمة الله نیز نوشته
که علاج کردم من باین ترکیب بعضی اعیان را از مالیخولیای صعب که مایل بمانیا یعنی جنون سبعی بود و بس زیاده کردم در نسخه
معتدله دو مثقال یاقوت رمانی را پس انتفاع یافت انتفاع عظیم بر ناظران این اوراق حلاوت مذاق مخفی نماند
که درین نسخه صاحب قرابادینات در بعضی اجزا و در اوزان بعضی از آن اختلاف کرده اند اگر دیدن آن اتفاق افتد
تلخ کام نشوند که این نحیف این نسخه را از روی شرح حکیم علی که بعینه عبارت ادویه قلبیه نقل کرده تصحیح نموده و این لایق
اعتماد و وثاق بوده والله اعلم باحوال العالم والافاق **مفرح صغیر بارد** که ابخره را از متصاعد شدن بدماغ
باز دارد و خفقان گرم را دور کند و دل و معده گرم را سرد کند و قوت دهد کافور قیصوری دو قیراط گل سرخ طباشیر هر یکی
یکدرم کشنیز خشک دو درم کوفته و بیخته بشربت سیب یا حماض بنوشند شربتی دو مثقال **مفرح صغیر حار** که مسمی
است بمفرح رشیدی و سکر می آرد زعفران سه مثقال فلفل بسباسه هر یک پنج مثقال جوز اعظم ده مثقال [illegible]
پنجاه مثقال قند را بگلاب بقوام آرند و ادویه کوفته و بیخته بدان سرشته **مفرح صغیر معتدل** در حرارت و برودت
و یابس در دو درم وسواس دفع کند و تقویت دماغ و دل و معده نماید کافور نصف یکجزو مروارید سفید کهربا کاذریان کشنیز
خشک بهمن سفید پوست ترنج ابریشم سپید سوخته تخم خرفه هر یکی یکجزو کوفته بیخته با عسل ملیله مربا سرشته شربتی
دو درم **مفرح ظولاناخس** بر وسواس و مالیخولیا نافع است و در ملفوظ اول ادویه جمله که مذکور شده **مفرح**
معتدل نافع به توحش و سودا درین تالیف قوام الدین منقول از قلانسی مشک ثلث درم کافور دو ثلث
درم قرنفل سنبل بسباسه سادج زعفران هر واحد درمی حجر ارمنی مغسول لاجورد مغسول تخم کشوث تخم کاسنی عنبر

تخم خرفه بزرد یاقوت لعل زمرد درونج خیر بوا جوز بوا زرنباد هر واحد مثقالی نیلوفر طباشیر بهمنان هر دو صندل برگ فلنجمشک
تخم فلنجمشک عود سعد خولنجان لسان مروارید مرجان کهربا عنبر اشهب هر واحد دو درم گاوزبان تخم کشنیز بادرنجبویه تودری
سرخ تودری سفید بسفایج هر واحد سه درم گلسرخ افتیمون هر واحد چهار درم هلیله سیاه پنج درم قشور اهلیج پانزده
درم نبات مقوم بعرق گاوزبان و رب سیب معجون سازند شربتی یک مثقال **مفرح معتدل دیگر** نشاط تمام آورد
وسواس و خفقان و ضعف دل را زایل گرداند مشک ترکی دانگی کافور نیم درم لعل نیم مثقال درونج عقربی عنبر اشهب
زعفران ورق طلا ورق نقره همه یک یک درم و اگر ورق طلا ورق نقره را یک مثقال کنند شاید زرنباد دو درم کهربا
تخم کاسنی بسفایج هندی تخم بنگو تخم خرفه تخم کشنیز خشک خشخاش سفید بنفشه گل ارمنی هر یکی دو درم ابریشم افتیمون
ورق گلسرخ هر یکی سه درم و بعضی سنائی هم سه درم داخل میکنند صندل سرخ صندل سفید آمله مقشر طباشیر سفید
هر یکی چهار درم مروارید ناسفته لسان گاوزبان عود خام هر یکی یک درم کوفته و بیخته با شراب حماض هشتاد و پنج مثقال شراب
سیب یکصد و هشتاد مثقال سرشته و اگر بجای شراب حماض و بجای شراب سیب کنند بهتر باشد **مفرح معتدل دیگر**
نشاط تمام آرد خفقان و ضعف دل را زایل و قوت را کامل کند درونج عقربی زر محلول هر یکی نیم مثقال لسان کهربا زرنباد
هر یکی یک درم عود خام یک مثقال هلیله کابلی گاوزبان شاهتره بادرنجبویه ابریشم مقرض پوست اترج پوست بیرون پسته مروارید
ناسفته هر یکی دو درم کشنیز خشک طباشیر هر یکی سه درم بهمن سرخ بهمن سفید هر یکی یک درم اسپند آب ... آب به یا آب
حماض از هر یکی ده درم شراب سیب بیست و نیم مثقال قند سفید سی مثقال بقوام آرند این هر دو نسخه از جلالی منقول است
مفرح معتدل منسخه دیگر منقول از تذکره تعدیل بسیار فرحه بر قلمون و تکسیر سورة حزن و اخراج خبر که فاسد
شده باشد از همه خلط گوناگون و تقویت حواس فهم و حفظ و جمیع اعضا و ازاله بلادت و کسل دعا کند بالجمله عجیب الفعل جلیل
القدر غزیر المنافع مالیخولیا و وسواس و برسام و خفقان و ضعف شهوة و ریاح و دیدان را دافع است و آثار این تمام کی
زبان ساقط نشود و اگر زیاده شود در آن یاقوت و بعضی اجزای دیگر که مذکور می شود یاقوتی نام نهاده میشود
در این صورت مخلص از وبا و طاعون بخوردن و طلا کردن بر دمل بنفشه نیز میگردد مرجان مروارید کهربا عود هر یکی نصف
مثقال پوست هلیله کابلی ابریشم صندل پوست بیرون پسته هر یکی دو مثقال لاجورد طباشیر گل مختوم هر یکی سه مثقال بهمن
سرخ بهمن سفید هر یکی یکمثقال شاهتره بادرنجبویه گاوزبان قرنفل هر یکی ده مثقال کوفته و بیخته با گلاب و آب به
و رب سیب و رب انار و حماض ترنج و انبرباریس و شراب ریباس هر یکی ربع رطل و شکر بقدر کفایت معجون سازند
و اجزای که برپا دستی آن یاقوتی مسمی میشود نیست ورق طلا ورق نقره یاقوت احمر قاقله هر یکی دو مثقال
زعفران درونج زرنب کبابه زرنباد هر یکی سه مثقال **مفرح یاقوتی** که مالیخولیا را با صلاح آرد و دماغ و دیگر اعضا
رئیس و معده را قوة دهد و بغایت نافع است مصنف این زیاده از حد بسیار بوده اما بهمین قدر اقتصار نموده عقیق

عنبر ورق طلا حجر الیشب بسباذج هندی زرنباد درونج مشک هر یکی نیم درم صندل سرخ گل مختوم بادرنجبویه بهمن سفید هر یکی
دو درم مجبر لاجورد لعل کهربا نیلوفر زرد تنک گشنیز خشک تخم گل عود پوست ترنج گاوزبان بهمن سرخ راوند تخم
کاسنی ابریشم سوخته کافور عنبر اشهب هر یکی سه درم مروارید ناسفته طباشیر گلسرخ هر یکی شش درم شیره آمله
پوست هلیله شربت به هر یکی شانزده درم گلاب شکر طبرزد شربت سیب آب انار شیرین هر یکی سی وشش درم هلیله را
جوشانیده آب او بگیرند وآبها وشربتها وشکر بهم آمیخته قوام دهند وادویه باریک ساخته سرشته شربتی از یک
مثقال تا دو مثقال این مفرح از قرابادین قادری ملفوظ شده **مفرحی** که بالیخولیا را نافع بود از منهاج مشک خالص
یک دانگ ونیم بادرنجبویه پوست ترنج قرنفل مصطکی رومی قرفه جوزبوا قاقله بادرمشک بهمن سرخ بهمن سفید زرنباد درونج
عقربی زعفران تخم بالنگو تخم کشک(?) هر یکی دو درم ونیم کوفته وبیخته نگاه دارند وپوست هلیله کابلی پنجاه درم
آمله مقشر هفتاد وپنج درم را در دو من آب بپزند تا به نیمه آید مالیده صاف کنند وعسل صاف یک من در آن حل کرده بقوام
آرند وادویه داخل کنند شربت دو درم ونیم **مقیئات** که بدوارشتگی معدی نافع است انشاء الله تعالی
در ادویه معدیه خواهد آمد **کلمه بست ویکم از ملفوظ دوم** ادویه امراض راس در ذکر دواهای که مصدر بنون
است **نبیذ** بمعنی منبوذ است یعنی متروک وآب عرب بود که تمر را در چندروز در آب میگذاشتند تا ترش وتند
ومسکر میشد آنرا نبیذ تمر میگفتند الحال عبارتند جمیع مسکر مایع است بغیر خمر وهر قسم این را نامی مخصوص وفقاع قسمی
ازو است بالجمله اقسام این از مفرحات است ومناسب این مقام وبعضی اقسام این را به بعضی امراض مذکوره این ملفوظ
مناسبت تمام وآن در لفظ فقاع به بعضی احکام ارقام یافته آنجا باید دید **ند** بفتح وتشدید دال گشته(?) که جهة
بوی خوش سوزند وآن در بخور مانند غالیه است وراد مان فایده آن دیر ماندن بوی خوش است بسوختن در آتش واگر در
شمع گذارند تا دوام شمع در مجلس رایحه آن فایح گردد وگاهی در مباخر محکمة الطبق میسوزند ودر فرش وثیاب میگذارند
فرش ولباس را معطر میسازد واهل مصر ازین قرصها سازند واین هلیله میامنه مخترع آن نجاشی است برای
بعضی خلفا بهرحال مقوی حواس وذکی فکر ومنعش ارواح ومقوی قلب ومحرک باه است طریق ساختن آن اینست
که مشک وعنبر ومصطکی را در گلابی که قدری صمغ در آن حل کرده باشند حل کنند وعود کوفته وبیخته در آن
آمیزند وخمیر کرده فتیلهای دقاق بسازند وبکار برند **نشوق** چون درمیان این وسعوط وشهیل(?)
فرق است نسخ این علیحده درین باب نیافته نسخهای آن بعینها نسخهای نشوق تصور باید کرد **نطولی** که
بیخوابی را که از بلغم مالح باشد دور کند بابونه سعتر در آب جوشانیده بآن تنطیل کنند وبعد تنطیل بدهن سر بروغن کدو به
یا مثل آن کنند **نطولی دیگر** جهة بیخوابی مفرط بلغم مالح زعفران را در آب بجوشانند وبر سر ریزند ودر صداع وشقیقه
بارد وهسم(?) نفع میکند **نطولی** که جواب آرد وسرسام حار را نافع باشد بنفشه کاهو هر یکی پنجدرم گلسرخ کوکنار

نیلوفر جراده کند و تر بابونه هر یکی ده درم کشنک جو مرضوض پنجاه درم جمله را در پنج من آب بپزند تا به نیمه آید بر سر بخار آن
دارند و اگر نافع نبود بر سر نیز ریزند و این نسخه را از شرح بر یادی یک جزو در تفاوت وزن انچنین یافته تخم کاهو بنفشه
کشنک شعیر مرضوض هر یکی پنج درم کوکنار گلسرخ نیلوفر جراده قریع بابونه اکلیل الملک هر یکی ده درم **نطولی دیگر**
که خواب آرد و سلام سهر را نافع باشد بنفشه گلسرخ تخم کاهو کوکنار بابونه بپزند و بر سر ریزند بعضی نطولات دیگر
که به بیخوابی نافع بود در ادویه صداعیه گذشته و یک نطول دیگر که به تسکین صداع بارد نافع است نیز همانجا گذشته
نطولی که سبات را نافع است بابونه مرزنجوش سداب اکلیل الملک نعناع آس جمله برابر بجوشانند و صاف کرده بر سر ریزند
نطولی که سبات سهری را در وی علامات صفرا غالب بر علامات بلغم بود نفع دهد بنفشه اصل السوس اکلیل الملک بابونه
کشنک جو شبت بجوشانند و بر سر ریزند و سر به بخار آن دارند و آنجا که علامات بلغم غالب بود ورق غار سداب فوتنج زوفا
خشک صعتر جندبیدستر نیز در اجزای مسطور بیفزایند **نطول** که ترطیب راس کند و جنون احتراقی را نافع باشد و خواب
آورد برگ عنب الثعلب برگ خبازی هر یکی باقه بنفشه نیلوفر بیخ خطمی برگ کاهو برگ بید جراده گلسرخ برگ خشخاش سپید
کشنک شعیر هر یکی کفی سپستان دو کف جمله را بپزند و صاف سازند و در دهن بابونه نیم اوقیه بران ریزند و نیمگرم صبح و شام
تنطیل کنند **نطولی** که جهت مالیخولیا و دوار الکلب نافع بود منقول از شرح سپستان ورق بزرقطونا ورق خبازی هر یکی
کفی شعیر مرضوض نخاله هر یکی دو کف در آب عذب بجوشانند تا مهرا شود و پس نیمگرم بر موضع شیون تنطیل کنند تا اثر دوا
زود به دماغ رسد بعد تنطیل تغطیه راس و تودیع و نوم امر فرمایند **نطول للمجانین** دیوانگان را سود دهند بود
و وسواس مالیخولیا دور کند تخم خشخاش در دو ابیض بابونه هر یکی کفی بنفشه تر یا خشک نیلوفر بیخ خطمی در بعضی نسخها تخم خطمی
یافته ورق بید تر کشنک شعیر ورق کاهو ورق عنب الثعلب تراشه کدوی تر ورق خبازی ورق بزرقطونا از هر یکی
یکدسته سپستان هشتاد عدد همه را در ده رطل آب بپزند تا به نیمه آید صاف کنند و بریزند بران روغن بنفشه یا روغن بابونه
ده درم و تنطیل کنند **نطول** که تحلیل سودا کند بابونه اکلیل الملک برنجاسف شبت اصل السوس جمله برابر
بپزند و صاف کرده بکار برند **نطولی** که دوار و سدر را که بسبب سوء مزاج بارد سافج بود نفع دهد بابونه برنجاسف
شیح اکلیل الملک سداب نمام فوتنج جبلی حاشا جعده به دستور معمول آرند **نطولی** که خشکی دماغ و بینی و بسته شدن
گذرگاه نفس نافع است بابونه اکلیل الملک هر یکی ده درم بنفشه برگ نیلوفر گل خطمی بیخ سوسن تراشیده نیمکوفته بیخ کا
هر یکی ... درم گلسرخ یک استار کشنک جو نیمکوفته ده درم همه را در سه من آب بجوشانند تا یکمن رسد در طاس ریزند
سر ... بخار آن دارند و هم بر سر ریزند و دو سه بار همچنین گرم کرده بکار برند **نطولی** که جهت نسیان که از برد و سن
بود نافع است و حکیم علی در شرح آورده بگیرند کاه حلوان و اکار ربع آن و بابونه و حلبه و شبت و اکلیل الملک از هر واحد
قدری که ظاهر شود در قوت و ربع آن و بجوشانند و در حمام بر سر بریزانند **نفوخی** که همه بیماریهای دماغ را که

که از سردی و تری بود سود دهد ریوند طویل دو درم الاخوین هر یک یک نیم درم عاقرقرحا سه درم کندش چهار درم برگ
خرزهره که سه ماه در مطبخ آویخته باشند و به دود آلوده گشته باشد شش درم کوفته بیخته در بینی دمند **نقوع حی**
که به سبات و لیثرغس و سکته نفع رساند جندبیدستر حلتیت زهره کلنگ تنها و مرکب با آب مرزنجوش و ماء العسل بسایند
و در بینی زنند **نقوع انبرباریس** که جهت غلیان خون و علل دموی و **نقوع حامض** که جهت تسکین بخار
دماغ نافع است و **نقوع حلو** که حرارت و یبوست دماغ دفع کند و جوش خون بنشاند این سه نقوع در ادویه
صداعیه گذشته **نقوع صبر** بنسخه ابن ماسویه که معده را از بلغمی که موجب سبات میشود پاک میکند شحم حنظل
دو درم صندل سفید قصب الذریره هر یکی سه درم شکاعی بادآورد هر یکی پنج درم هلیله سیاه هلیله آمله بیخ رازیانه بیخ کرفس
بیخ اذخر بیخ مهلک هر یکی ده درم صبر سقوطری یکوقیه همه را سوای صبر در دو من و نیم آب بپزند تا ثلثی از آن باز آید
پس صاف کنند و صبر سائیده در آن ریزند و در شیشه کنند و در آفتاب نهند شربتی از یک وقیه تا دو وقیه در خور
قوت شخص دهند **نقوع صبر** نفع میکند به دوار و صداع که باشد از خلط غلیظه و تقویت میکند معده را شکاعی
بادآورد سنبل قرنفل حب بلسان هر واحد دو درم هلیله منقی آمله عود هر واحد دو درم و نیم مرماحور سه درم قاقله هر واحد
چهار درم پوست هلیله کابلی نعناع هر واحد ده درم همه را در چهار رطل آب خیسانیده روز در آفتاب و شب جای گرم نگاه
دارند و بعد سه روز بقدر حاجت با یکدرم روغن بادام بعمل آرند **نقوع صبر دیگر** که نافع است سدد شرکی معدی
که خلط ردی در معده صفرا باشد کزبره سه درم اصل السوس بنفشه هر یکی چهار درم هلیله زرد انبرباریس منقی سنا مکی افسنتین
رومی تخم کاسنی تخم کشوث هر یکی پنج درم شاهتره هفت درم پوست هلیله زرد و خرنوب ده درم تمر هندی پاک کرده
پانزده درم آلو بخارا دانه همه را به پنج رطل آب بجوشانند تا یک رطل و نصف بماند صاف نموده هر روز چهار اوقیه گرفته
نصف مثقال صبر حل کرده و سکنجبین و آب کاسنی مغلی و مصفی هر یکی یکوقیه در آن حل کرده بنوشانند **نقوع حی** که اسهال
مره سودا بفور کند و هرگز ضعف نیارد و مضرت نرساند بگیرند حب افتیمون یعنی تخم افتیمون یا ده در خرقه صفیق صره بسته
در مقدار دو ثلث رطل شراب سیب زیر آسمان نگاه دارند و صبح گرم کرده خوب بدست بمالیده صاف کرده یکوقیه
شراب بنفشه و گلاب و چند قطره روغن بادام شیرین اضافه کرده مقشر بنوشانند **نقوع کشنیز** که صداع
و جمیع علل حار دماغی نافع است در ادویه صداعیه گذشته **نقوع کندر** که یک مثقال کندر را شب در آب تر
کنند و هر روز ناشتا بنوشند نفع میکند بکسی که شکایت از بلادت ذهن و غلبه بلغم دارد و بکار آنکه اکثار از آن
مصدع است اصلاح آن سکنجبین و به و عصاره به و رب به کنند **نقوع مسهل** که علل دماغی را نفع دهد و بدن را
از صفرا پاک کند هم در ادویه صداعیه گذشته **نیده** حلوای است که بعجمی میسازند از حنطه نغیر بمکیده شربتی بیامیزند
بهترین آن نقی صادق الحلاوه محکم الطبخ است و اجود آن نشاسته است در اول معتدل در رطوبت و یبوست نفع

میکند به بخار سوداوی و وسواس و مالیخولیا و سرفه خشک را و جامع صدر و تولید میکند خلط جید و تسمین میکند بدن و لین و
تعدیل میکند ملینین را ما بطی الهضم و ثقیل است پیدا میکند سده و حمیات را و مطبوخ به بادام ردی تر است سزاوار است که خورده
شود در جوع صادق و عقب آن چیزی نخورند تا هضم شود و بخورد آن را اصحاب دعه و مصلح آن سکنجبین و آب کاسنی است
کلمه بیست و دوم از ملفوظ دوم ادویه امراض راس مذکور دواهای که مصدر بواو است **وجور** بوزن
عفور دوای را گویند که ریخته شود در دهن بیمار نزدیک عاجز بودن آن از تناول دوا **وجوری** که تنقیه راس
دابه ان صبیان از مرار و بلغم کند عذبه طباشیر مامیران عنبر حبق گلنار سهم بیخ هلیله عروق صفر حضض سکر زعفران قاقله
عفص شکر طبرزد اجزا برابر شربت بقدر کرسنه حبی باشد **وجور دیگر** برای صبیان شکر طبرزد گلسرخ حضض
زعفران سماق طباشیر مامیران حبق قاقله گلنار عذبه بهره جدخرذی شربت یک قیراط برای صغیر و حبه کبیر بقدر کرسن
آن **وجور دیگر** برای صبیان گلسرخ گلنار اقلیمیا عاقرقرحا سماق رب السوس عذبه هلیله آمله بلیله عفص بسباسه
حب الاس طباشیر قاقله کبابه حضض زعفران سک عروق سلیخه عنبر حبق ازر قشور از همه برابر جدا جدا کوفته و بیخته مخلوط
سازند بکار برند این هر سه نسخه از مرکبات شاهی است **کلمه بیست و سوم از ملفوظ دوم** ادویه امراض راس
در ذکر دواهای که مصدر بیای مثناه تحتانی است **یاقوتی** که وسواس سودا دفع کند و نشاط آرد و اعضاء رئیس را
قوت دهد و ضعف دل و غشی را سود دارد و لون را صافی گرداند کافور نیم مثقال مشک خالص زعفران هر یکی یک
مثقال و نیم یاقوت سرخ بسد کهربا شجرا جورد مغسول گل ارمنی بادرنجبویه سنبل الطیب ساذج هندی بهمن سرخ هر یکی
دو مثقال لعل فیروزه یشب ابریشم محرق قرنفل گل نیلوفر صندلین کبابه قاقله کبار خیربوا هر یکی سه مثقال یاقوت
زرد و یاقوت کبود و یاقوت سپید عقیق یمنی مروارید ناسفته پوست بیرون پسته بادرنجبویه گل مختوم عنبر اشهب زر محلول
نقره محلول گلسرخ دارچینی درونج عقربی بهمن سپید هر یکی چهار مثقال تخم فرنجمشک گاوزبان طباشیر سفید هر یکی
پنج مثقال اسارون آمله مقشر پوست هلیله کابلی هر یکی ده مثقال عصاره زرشک پانزده مثقال آب حامض اترج
نیم من آب سیب آب به گلاب عرق بید مشک هر یکی یکمن نبات یک من و نیم نبات را در گلاب و عرق بیدمشک بگدازند
و آب سیب و آب به داخل کرده بقوام آرند و چون فرو گیرند آب حامض ترنج بریزند جواهر خوب صلایه کرده بسرشند و ادویه
کوفته و بیخته داخل کنند و بعد شش ماه استعمال کنند شربتی یک مثقال این نسخه از شفای منقولست در قادری کافور
یکمثقال و عصاره زرشک پانزده درم بنظر آمده **یاقوتی** قوی التفریح که با مراض سوداوی و مالیخولیا نفع تمام دارد
و دل و جگر را قوت دهد مشک یکدرم مروارید ناسفته مرجان کهربا فرنجمشک گاوزبان درونج عقربی لعل یاقوت
عقیق یمنی ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب زعفران کافور هر یکی یکدرم صندلین طباشیر زرنباد بادرنجبویه قرنفل
ساذج عود قماری ابریشم مقرض پوست ترنج هر یکی دو درم قند سپید عسل سپید هر یکی پنجاه درم خیارچنبر

چنانچه رسم است معجون سازند **یاقوتی دیگر** که وسواس سوداوی دفع کند و نشاط آرد و دل را قوه دهد و ضعف
دل و خفقان را نافع باشد و در طبیعت معتدل بود زعفران دانگی و نیم زرنباد کافور قیصوری هر یکی نیم درم یاقوت
زرد و عنبر اشهب زر محلول نقره محلول هر یکی نیم مثقال کهربا یشب قرنفل دارچینی ساذج هندی هر یکی یکدرم لعل عود
خام هر یکی یکمثقال بسد بهمن سرخ کبابه هر یکی یکدرم و نیم بهمن سفید کشنیز خشک گل ارمنی طباشیر هر یکی دو درم مروارید
ناسفته تخم بادرنجبویه پوست بیرون پسته پوست ترنج صندلین گل سرخ هر یکی سه درم گاوزبان آمله هر یکی
یکدرم عصاره زرشک ده درم شراب به بیست مثقال شراب سیب چهل مثقال شراب حماض نیم من ادویه کوفته
و بیخته جواهر صلایه کرده در شرابهای قوام آورده بسرشند شربتی یکمثقال **یاقوتی دیگر** قوی الاثر در تفریح
منقول از قلانسی که بتعبیر مفرح معتدل کرده انشاء الله تعالی در مفرحات ادویه قلبیه بیاید **یاقوتی دیگر** که
وسواس دور کند و نشاط آرد و دل را قوت دهد و خفقان را نافع بود و خواص بسیار است منقول از جلالی مشک
ترکی نیم مثقال زر محلول نقره محلول هر یکی یک مثقال ساذج هندی زرنباد درونج هر یکی یکدرم و نیم لاژورد
یک مثقال و نیم یاقوت رمانی صندل سرخ گل مختوم بهمنین بادرنجبویه مرزنجوش جنطیانا هر یکی دو درم لعل عقیق یشب کهربا
گل نیلوفر زرشک بیدانه تخم کشنیز تخم گل عود هندی پوست ترنج گاوزبان تخم کاسنی کافور قیصوری عنبر اشهب
ابریشم سوخته از هر یکی سه درم بسد چهار درم طباشیر سفید صندل مقاصیری از هر یکی یکدرم افتیمون شش درم در
بعضی نسخها افتیمون متروک است مروارید ناسفته هشت درم شراب سیب خالص آب انار شیرین از هر یکی ده
مثقال شیر آمله پوست هلیله کابلی شراب به از هر یکی بیست درم گلاب نبات از هر یکی یک من و در بعضی نسخها شراب
انار چهل درم و شراب سیب یمنی مرقوم است اما وزن اول معمول است دواهای کوفتنی کوفته و بیخته با نبات و شراب
انار و شرابهای معقوم سرشته معجون سازند و چهل روز در خم نهند بعد از آن استعمال کنند شربتی از نیم مثقال تا یکدرم است
یاقوتی خاصه نوع دیگر هم از جلالی مشک خالص نیم درم حجر یشب عقیق قاقله کبار ساذج هندی مصطکی حجر
ارمنی طین مختوم زعفران هر یکی یکدرم یاقوت رمانی لعل الشمس حجر لاجورد درونج عقرب بلادر دارچینی تخم کاسنی عنبر
اشهب نار مشک ماه فرفین هر یکی یک مثقال ابریشم مقرض تخم خشک خیار پوست بیرون پسته آمله مقشر بادرنجبویه
هر یکی دو درم مروارید ناسفته کهربا بسد ورق گل سرخ طباشیر سفید گاوزبان صندل سفید صندل سرخ زرشک
بیدانه کشنیز خشک پوست اترج عود قماری بهمنین هر یکی سه درم آب سیب آب به هر یکی بست درم گلاب سی درم
عرق بید مشک عرق گاوزبان هر یکی پنجاه درم نبات و عسل مصفی شربتی یکدرم تمام شد ملفوظ دوم **ملفوظ**
سوم از مکتوب اول ادویه امراض راس در ذکر دواهای است که تعلق با امراض و انسداد و بطون
دماغ و مناقذ روح نفسانی چنانچه صرع و سکته و غوغص و با امراضی که از زیادتی خلط غلیظ در اعصاب و انسداد

مسالک آن ہم رسد چون فالج ولقوہ وتشنج وکزاز وخدر وہم صداعہای کہ از ریح غلیظ بخاری محتقنہ در اغشیہ وعضلات
حادث شود مثل خلاج وبولی کہ آنرا فتحدق نیز گویند دارد وادویہ اسنتر خاطر الالباب نیز درینجا مذکور خواہد شد
انشاء اللہ تعالی واین ملفوظ مشتمل بر بیست وچہار کلمہ است **کلمہ اول از ملفوظ سیوم** در ذکر دواہای
کہ مصدر بالف است **ابزنی** کہ در تشنج یبسی بکار می آید از ورق بنفشہ وورق خطمی وورق خبازی وبابونہ سبز
وحشیشہ معروفہ بفیلگوش باید ساخت **اسود سلیم** کہ جہت خدر وفالج نافع است در ملفوظ اول مکتوب اول
واصفر سلیم کہ جہت اوجاع صبیان مفید است در ملفوظ دوم ہمین مکتوب گذشتہ **اطریفل ماہان** امراض بلغمی را
نافع است وبہ بعضی امراض این ملفوظ مناسب تا چون خصوصیتی تامہ با امراض جلد داشت نگاشتن آن در ادویہ جلدیہ
انسب پنداشت انشاء اللہ تعالی خواہد آمد وبعضی اطریفلات دیگر مثل اطریفل کبیر ہم بہ بعضی این امراض مناسبت دارد
اما چون تصریح در تعریف اطریفلات دیگر باین امراض در قرابادینات ندیدہ عنان ازین جانب کشیدہ طبیب حاذق
ہر مرکب را بہر مرضی لایق آن میتواند داد وپا بر جادہ تصرف میتواند نہاد **انقرویا صغیر وکبیر** کہ نافع صرع
وفالج ولقوہ وجمیع امراض بلغمی است در ملفوظ دوم ادویہ امراض راس مذکور شدہ **انقرویا کبیر دیگر** کہ آنرا
بلادری بزرگ گویند تریاق فالج ولقوہ خصوص سکتہ است ودر یک ساعت بدن گرم کند وعرق آرد وسزاوار است ہرگاہ کہ اینرا
را بخورند وچیزی بپوشند تا عرق کنند ونیز برعشہ ودرمرض تشنج رطب ولدغ عقارب نفع بخشد منقول از کبیر درین سداب
حلتیت جنطیانا زراوند حب الغار جند بیدستر شیطرج خردل عسل بلادر ہر یکی یکدرم زنجبیل عاقرقرحا جبہ السودا قسط
فلفل دار فلفل وج ہر یکی دہ درم کوفتہ وبیختہ بروغن بادام چرب کردہ با عسل معجون سازند شربتی مثل بندقہ
است **انقرویا دیگر** منقول از قانون کہ نافع استرخا وفالج ولقوہ است نیز در ملفوظ دوم گذشتہ انقرویا
دیگر منقول از جلالی بود جہت صرع وفالج ولقوہ وسستی اعصاب ودرد سر بلغمی وبیماریہای سرد کہ اندر جگر وسپرز گردہ باشد
وبیماریہای رحم وبہق وجذام وہمہ بیماریہا کہ از سودا وبلغم عسل بلادر یکدرم غاریقون ہشت درم سنبل ساذج ہندی مر
سلیخہ زعفران شیح ارمنی افتیمون اذخر قرنفل ریوند چینی حب البان بنفشہ بیخ سوسن آسمانگون ہر یکی یکدرم پوست
بیخ بادیان سہ رطل بغدادی این پوستہا را در پنج رطل سرکہ فرغار کنند یک شبانہ روز پس بجوشانند وبپالایند
وسہ وزن داروہا عسل مصفی باین سرکہ بجوشانند تا کہ سرکہ برود وعسل بماند پس داروہا کوفتہ وبیختہ بدان
بسرشند وبعد ششماہ استعمال نمایند شربتی یکدرم تا بکرم وخداوند فالج ولقوہ را با طبیخ شبت دہند **انقرویا دیگر**
منقول از قانون نافع از زمانہ طباشیر سعد بلادر ہر یکی شش درم ہیل ہفت درم فلفل دار فلفل زنجبیل فلفلمویہ
افتیمون ہر یکی دوازدہ درم شونیز بیست وچہار درم ہلیلہ سیاہ ہلیلہ آملہ ہر یکی سی وشش درم کوفتہ وبیختہ بہ فانید
ششصد درم کہ در آب گرم بقدر کفایت حل کردہ باشند بسرشند ودر جو ششماہ بدارند وبکار آرند **انقرویا**

انقرودیا که مصروع را بسیار نافع است جند بیدستر عود صلیب سقز عسل بلادر هر یکی سه درم پوست هلیله کابلی
پوست بلیله آمله مقشر کشنیز خشک اسطوخودوس هر یکی پنجدرم عسل صاف سه چند دواها را کوفته و بیخته بروغن
گردگان چرب کرده بدستور معلوم سرشته منقول از قادری است و در شفائی جند بیدستر یکدرم نوشته و زنجبیل
بسیم سه درم اضافه کرده **ایارج بقراط** که بتشنج و فالج و لقوه و جنون و وسواس و دوار و صداع شدید
و اختلاط عقل و فساد ذهن و انتشار و ابتدای نزول و شقاق بدن و جذام و برص و قوبا و وجع مفاصل نافع است
منقول از قانون اشق یکدرم زعفران سقمونیا هر یکی دو درم قنا رخام هر یک مثقال کما ذریوس هر یکی پنج مثقال
عسل بقدر کفایه شربت نصف اوقیه با آب گرم و یک نسخه ایارج بقراط انشاء الله تعالی در ادویه معدیه بیاید **ایارج
جالینوس بنسخه جمهور** که بصرع و فالج و لقوه و تشنج و رعشه و سکته مفید است در ملفوظ اول ادویه صداعیه
گذشته **ایارج جالینوس بنسخه ابن سرافیون** هم منفعت با ایارج لوغاذیا است که می آید هر یک سه فلفل مردار چینی
زعفران جاوشیر سلیخه جند بیدستر فطراسالیون زراوند مدحرج جنطیانا فسیبون هر یکی نصف و ثلث درم افتیمون
جعده مقل کما فیطوس فراسیون صبر سلیخه بسفایج هر یکی یکدرم و نصف کماذریوس بصل الفار مشوی غاریقون سقمونیا
خربق سیاه اسطوخودوس اشق لوفاریقون هر یکی سه درم و یکدانگ شحم حنظل چهار درم عسل بقدر کفایه شربتش
مثل شربت لوغاذیا است **ایارج طعم انطاکی** به تشنج و صداع و دردسر کهنه و قروح سوداوی و اوجاع مفاصل
نافع جعده سنبل زعفران دارچینی بر واحد سه درم زراوند طویل فطراسالیون فلفل سفید سلیخه جاوشیر هر یکی پنجدرم کماذریوس
فراسیون غاریقون اسطوخودوس هر یکی ده درم شحم حنظل بست درم عسل بقدر کفایه بدستور معمول ساخته بعد شش ماه
بعمل آرند **ایارج فیقرا** که بفالج و لقوه نافع و بتجربه بدان بعد اسهال و جلب رطوبات و زایل ساختن لقوه
مفید نیز در ملفوظ اول گذشته **ایارج لوغاذیا** حکیم که از تلامذه اسقلیبون بود حکیمی مبارک حاذق فاضل بود
در اشتهار بهمین دوا یافته و این دوائی است کثیر النفع منقی بدن از اقصی اطراف و مسهل جمیع فضول و اخلاط بغیر عنف
و نافع باکثر امراض راس مثل استرخا و سکته و صرع و فالج و صداع و شقیقه و بیضه و دوار و جنون و وسواس و سهر نافع بجمیع
امراض اذن و مزیل عسر نفس و مقوی معده و مفتح سده کبد و مدر طمث و بسیم نافع باد و اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا و نیز نفع
میرساند بجمیع امراض بلغمیه لحجه و سوداویه و بربع و حمیات متمادیه و اکثر امراض جلدیه مثل داء الثعلب داء الحیه و قروح
عتیقه و برص و بهق و قوبا و تقشر و جذام و هم به خنازیر و سرطان و اورام منبطیا نا اسطوخودوس هر یک یکدرم و نیم جاما
لوفاریقون سافرج فراسیون جعده سلیخه فلفل سفید فلفل سیاه جاوشیر دار فلفل زعفران دارچینی بسفایج جند بیدستر
فطراسالیون زراوند طویل عصاره افسنتین فرفیون سنبل حماما زنجبیل سلیخه هر یک دو درم افتیمون کما ذریوس مقل صبر
سقوطری هر یک سه درم بیاز عنصل مشوی غاریقون سقمونیا خربق سیاه اشق اسقوردیون هر یک چهار درم و نیم شحم

حنظل پنجدرم این نسخه موافق قانون و ذخیره است مگر آنکه صاحب ذخیره از شاه پور ادویه چهار درم و نیم را دو درم و نیم
نقل کرده و در قانون هر دو روایت کرده **ایارج لوغاذیا** که صاحب ذخیره از فیلغوریوس نقل کرده دار فلفل
فلفلین دارچینی زعفران جاوشیر سکبینج جندبیدستر فطراساليون زراوند طویل هر یک چهار مثقال افتیمون بسفایج فستقی
مقل صبر کمادریوس فراسیون سلیخه از هر یک هشت مثقال شحم حنظل غاریقون اشق خربق سیاه سقمونیا هوفاریقون
از هر یک ده مثقال الیه سه شد چنانچه رسم است و بما عسل و ملح هندی **ایارج لوغاذیا** که صاحب ذخیره از بولس
نقل کرده مرمکی جاوشیر سکبینج فطراساليون هر سه فلفل دارچینی زعفران جندبیدستر زراوند طویل از هر یک چهار مثقال
بسفایج فستقی افتیمون مقل صبر کمادریوس فراسیون سلیخه از هر یک هشت مثقال انجبل النجار منتوی غاریقون اشق خربق
سیاه سقمونیا هوفاریقون از هر یک ده مثقال شحم حنظل بست مثقال **ایارج لوغاذیا** که صاحب ذخیره از متفرقات
استاد ابو الفرج نقل کرده و نوشته که تصرفی نیکو کرده حاشا سافج هندی جعده فرفیون حاما هر یکی دو درم جندبیدستر
زراوند طویل زنجبیل حنطیانا هر یکی سه درم هر سه فلفل زعفران دارچینی مرمکی فطراساليون هر یکی چهار درم اشقورد
یون جاوشیر سکبینج عصاره افسنتین اسطوخودوس هر یکی پنجدرم کمادریوس فراسیون هر یکی هفت درم انجبل النجار
منتوسے مقل هوفاریقون سلیخه بسفایج فستقی هر یکے هشت درم غاریقون خربق سیاه اشق افتیمون هر یکی
ده درم شحم حنظل سقمونیا صبر سقوطری هر یکی یازده درم **ذکر دواهای هندی** که مصدر بالف است
آسو که در کتب اهل هند سرب سندهی نام دارد جهة دفع مرگی یعنی صرع معمول و مجرب اهل هند است نیله تهوتهه مکسیر
شاهی پوست بیخ جیتا بابره بیخ کهونکچی اگن رتی هر یک پاو سیر پوست بکاین پوست بیخ لزان هر یکی نیم سیر بیلاده
پوست بیخ آمله پوست بیخ مندی لوده پوست بیخ بله بیخ تپال کرکسلی پوست بیخ دهو پوست بیخ کهیر پوست بیخ انکهه پوست
بیخ مرتهی پوست بیخ بادل چندن سپید پوست بیخ آل پوست بیخ نیم بیخ کنار پوست بیخ ارلو پوست بیخ ارجن پوست بیخ انب
هر یک سیر پوست بیخ جهاری پوست بیخ کیکر هر یک دو سیر مراد از سیر درین ترکیب سیر جهانگیری است همه را کوفته کاڑه کنند
و صاف کرده با قند کهنه که هشت چند ادویه باشد و در آب چاه که هشت چند همه باشد یکماه دفن کنند باز برآورده خواه لاهن
خواه مقطر کنند و مقدار دو پل تا چهار پل بنوشانند **آسو دیگر** جهة مرگی مخترع شیخ عبد الکریم جامع منافع کریمی هم نافع
است به سنگ رهنی و بسو چکا و بندر و ک و کوان باد و منداگن و پرمیو و شلیکهان و سول و اپسمار و هر مرضی را که از غلبه
تیز و کف بود و در اشتها کامل اثر دو گرم مزاجان را نافع تر آید کافور زعفران هر یکی چهار درم تمبس متغرمیه هر یک دو پل اسیر یعنی
خس الایچی کلان طباشیر چندن سپید رکت چندن ملهتی نیر بالا ایت با بر دهنیه تبول تیر آمله گلوی ستاو چراتیه کیسکے
بانسه زیره سپید جوانسه تخم ریحان نسوت ترپهله اندرجو گل کنول نیمی کل پاپهول منجهه کتهه انار دانه موچرس مایین کهیر
دار هلد مرچ پیپل بونگ جتره اجواین چای پهل احمود بیلمول رائی تخم سنی تخم کاسنی سوده مالیس تیز تیرج ناگیسر

نالیسر تیج جر جریله نبتیر بلک دیوار کرنجوه سیاری پاری کرا ارلو گوکهرو الربار تلک تخم کنول مصطکی تخم ارنی افیون مالوی کل کوزه کل سیوتی املبیت نمک سنگ واتون کروا له بیخ پلول هو پسندی ناگرموتهه کچور ابهیا چاکسو گل داوی هریکی نیم سیر خام کهیل بوده پوست نیم پوست هلیله کلان هریکی یکسیر پوست لیکر پوست بیخ کنار دشتی هریکی یکمن همه را جوکوب کرده در جسم کلان اندازند و شیره بهنگره دو نیم سیر دکاره جتره پنج سیر مویز منقی هفت سیر دار چهار سیر همه در هشت چند آب کار کرده و قند سیاه ریزه ریزه کرده دو من و ده سیر و آب چاه جوشانیده بقدر کفایت نیز اندازند و جای گرم بدارند تا جوشش خورد آنگاه پنج سیر نبات و پنج سیر شکر سفید انداخته ته و بالا کرده چند روز دیگر بدارند و بعد دو هفته بر آورده خواه همچنین بدارند خواه مقطر کنند و در خمی که اندازند خم بسیار مستعمل باشد. قدر خوراک این اسود دیل است **ابطننه** جهة مرگی و انماد و بهو توانماد استبنه در اصطلاح اطبای هند چیزی را گویند که دوا های خشک کوفته در یکی از مایعات سرشته در بدن بمالند سرسون یعنی سرشف زرد بیخ منیک یعنی انگوزه تخم کرنجوه دیوه مرتهنیه تهیله کنهو سندی مرچ پیلپل پهول بهرنگ پوست سرس هلد دار هلد جمله را کوفته بیخته در بول بز سنج رنگ یا سیاه یکرنگ یا در بول گوساله یکرنگ سیاه تر کرده بر اندام مردن کنند **کلمه دوم از ملفوظ سیوم** ادویه امراض راس در ذکر دواهای که مقصد بنیای بارستی عسیر است **بخته جوش** بقوه را نفع بخشد در ملفوظ دوم این مکتوب گذشته **بخوری** که بانسته امتحان مصروع توان کرد گفته اند که جاشیا را در حالت صرع سوختن اگر مصروع بود ا فاقت آرد و دلیل بر وی است و الا فلا **بخور** قرن ماعز و قنه و تخم کتان مجمرها و فوادی صرع را بحرکت می آرد همچنین بد خین بر تشمیم خنفا و ذراریح و تخم نیچ همچنین بشمیم بیخ نعام مخلوط بمشک محرک صرع است پس مصروع را اجتناب از بهالازم **برشعثا** که با تسترها در عشة و صرع و فالج و لقوه نافعست به دو نسخه در ملفوظ دوم گذشته **برشعثا نوع دیگر** طین مختوم افیون سنبل الطیب صمغ عربی جند بیدستر عاقر قرحا زراوند طویل ریوند چینی اسارون حماما جعده روغن بلسان از هریکی سه درم قصب الذریره دار شیشعان حب البلغار عصاره لحیة التیس از هریکی پنج درم مر صاف زعفران یعنی کماذریوس جنطیانا حرف آقاقیا فطراسالیون سوفاریقون از هریکی ده درم صمغ ادعصاره رائجه شانند باقی ادویه را کوفته و بیخته بادو چندان عسل کرفته بسرشند و بعد شش ماه استعمال کنند + +
برشعثا نسخه دیگر زعفران یکدرم جنطیانا رومی سلیخه دار فلفل دار صینی جند بیدستر هریکی چهار درم زنجبیل فودنج خشک هریکی هفت درم سنبل الطیب فقاح اذخر زراوند طویل قسط دوقو اسارون روغن بلسان یا روغن بلسم هر یکی ده درم افیون ده مثقال انیسون تخم کرفس بیخ کرفس هریکی بیست درم فلفل سیاه بیست و سه مثقال عسل دو وزن ادویه این هر دو نسخه از جلالی منقول است **کلمه سیوم ملفوظ سیوم** ادویه امراض راس در ذکر دواهای که مقصد بنیای تمناه فوقانی است **تریاق اربعه** یعنی تریاق چهار دوا دیا تریاق دارو های چهار چهار ثالثه دیاتسس در ثانیه هست نفع میکند بامراض بارده بخصوص بصرع و تفتیح میکند سده و را ادهسم نفع میکند بخفقان

و اوجاع کبد و طحال را و کسر میکند ریاحی را که در معده و امعا است و مقاوم لسع عقارب و حیات و عناکب و سموم هوام است
و ادرار میکند فضولی را که محتبس از برد شده و جهت عسر ولادت و اخراج جنین میت نیز نافع و در معالجات امراض جزوی
در ادویه حذر به نیز واقع است شربت این یک مثقال و بقای قوت این را دو سال است ابن هبل گفته یافته ام بقای
قوت این زیاده برین و بدل این نصف وزن این مثرودیطوس است و در بعضی از جه صداع و دمعه آرد مصلحش شیره
خرفه است حب الغار جنطیانا رومی زراوند طویل مر همه برابر کوفته بعسل منزوع الرغوه بقدر کفایه سرشته با آب گرم یا بیک
وقیه شراب کهنه به هندی و شیخ رئیس گفته و خلکرده اند بعضی اطبا مکان مر قسط مر را و از بعضی اخوان حکایت کرده
که یافته است زعفران بسم تجربه در نسخه آن **تریاق انفع** استرخا و فالج و لقوه و اختلاف اخلاط و سده کبد
و اورام جاسیه و وجع معده را مفید بود و در چشم روشن کند و مدر سودا و پرا نیک و مقوی باه و مفتت حصاة بود و دفع
مضرت زهرها کند جند بیدستر بکیدرم ... دارچینی عاقرقرحا افیون هر یکی دو درم جنطیانا زراوند طویل زعفران جدوار پیاز
عنصل هر یکی چهار درم مر صافی افیون حب الغار هر یکی شش درم فلفل ابیض و تخم شبت کاشم هر یکی ده درم کوفته و بیخته
به روغن بلسان چرب کرده سه وزن ادویه عسل کف گرفته سرشته و شش ماه در جو داشته باستعمال آرند شربتی از ان دانگی بود
تریاق ثمانیه یعنی تریاق هشت داروی معمول شده این تریاق بعد تریاق اربعه منافع این زیاده از منافع وی
است به صرع و فالج و لقوه سود مند و ... دفع اذیت سموم و لسع جانوران مسموم کند زراوند طویل ریوند چینی
پوست بیخ کبر حب الغار هر یکی صاف قسط تلخ زرد چوبه جنطیانا رومی مساوی کوفته و بیخته بعسل مصفی معجون سازند شربتی
یک مثقال و بقای قوت این را دو سال نوشته اند و بعد سال عمل وی باطل گردد **تریاق اودانطاکی**
که به تشنج و خدر و صرع و فالج و کزاز و لقوه نافع است در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته **تریاق غدریه**
به صرع و فالج و لقوه و خفقان و وجع کبد و طحال نفع کند و ریاح غلیظه احشا دفع نماید و به لسع هوام نافع تر آید و باقی منافع
قوت این هفت سال و بعضی گفته اند پانزده سال و این منزله خلیفه تریاق کبیر است و در اختیار وزن و استعمال هم با و نظیر
است تخم سداب یک مثقال حب اترج مقشر ساق شامی هر یکی دو مثقال فطراسالیون تخم کرفس دوقو فقاح سنبل
رومی هر یکی سه مثقال فقاح مر چهار مثقال و نیم عاقرقرحا دارچینی تخم رازیانه کبریت تخم شبت کبد الاالکی یعنی جگر
بوتیمار اسارون قسط دمانا فربیون افیون ناردین فقاح کرم دار و دفلی فرانسیون هر یکی شش مثقال فقاح اذخر
عصاره لحیة التیس مقل هر یکی هشت مثقال سلیخه گلسرخ قرص اندروخورون هر یکی نه مثقال حماما هر یکی سنبل هندی
قیمولیا ساذج هندی لک مقل یا نیا وسط نقل جنطیانا ریوند چینی اذخر هر یکی دوازده مثقال ورق اترج سیزده
مثقال بیخ سوسن آسمانگون پانزده مثقال عصاره قیصوم بری بیخ کاسنی هر یک بیست مثقال روغن بلسان بیست
و چهار مثقال لسان ابیض بزر البنج هر یکی بیست و هشت مثقال تخم خشخاش فلفل سیاه کتیرا هر یکی سی مثقال

مثقال زعفران سی و سه مثقال مجموع را در شراب صاف جید حل کنند و همین اصل است و اگر مانع از خوردن شراب
باشد در جمهوری یا مثلث یا نبید زبیب یا نبید عسل حل کرده باقی ادویه کوفته و بیخته همه را با عسل منزوع الرغوه بقدر کفایت
بسرشند و بعضی اطبا افیون هم داخل میکنند و بعضی بجهت ضرر آن بعید مناسب ندیده اند **تریاق غدره نسخه دیگر**
حب الترنج مقشر یک مثقال تخم شبت کبد الماکلی یعنی جگر بوتیمار زردچوبه هر یکی دو مثقال قرص اندروخورون سه مثقال
بزرالرازیانه فلفل هر یکی چهار درم و نیم یا نبیشا ریوند چینی قسط هر یکی چهار مثقال ورق اترج پنج مثقال روغن بلسان هفت
مثقال سداب قطر اسالیون هر یکی یکوقیه و دو درم دوقو فلفل هر یکی یکوقیه و نصف مر صاف دو وقیه افیون دو وقیه
و یکدرم و نیم عاقرقرحا فرفیون بلادر ابرسا هر یکی دو وقیه و نیم عصاره لحیه التیس سماق ساذج حب بلسان هر یکی سه وقیه
اذخر افسنتین اسارون قردمانا ورد دارچینی کبریت هر یکی چهار وقیه حماما مولک ونقل هر یکی پنج وقیه حضض شش وقیه
لبنی شش وقیه و نیم سنبل زوفا هر یکی جنطیانا بر سیکی هفت وقیه لبان نه وقیه سنبل نه وقیه و یکدرم کتیرا ده وقیه زعفران
دوازده وقیه بزر البنج عصاره قیصوم هر یکی یکرطل سلیخه دوازده وقیه و نیم خشخاش دو رطل عسل قدر کفایت این
نسخه از قانون منقول است و قرص اندروخورون را که درین ترکیب بکار آمده موافق این نسخه باید ساخت و این نسخه
هم از قانون منقول است بابونه سرخ بابونه سفید سماق فوه افسنتین اسارون اشنه قصب الذریره عود بلسان
هر یکی مساوی الوزن همه را کوفته و بیخته باهم آمیخته با شراب صاف جید الجوهر و همین اصل است و یا با جمهوری یا مثلث
یا نبید عسل سرشته سه روز بگذارند و هر روز یکبار حرکت دهند و اگر بخشکی آرد و احتیاج افتد قدری ازین شراب دیگر همانا
سازند و قرصها سازند هر قرصی یک مثقال و در سایه خشک کنند قرص اندروخورون که حکیم علی در شرح قانون
درین موضع آورده اینست دارشیشعان قسط قصب الذریره عود بلسان اسارون و جعده حماما مصطکی دهن اقحوان
سفید فوه هر یکی شش مثقال فقاح اذخر ده مثقال سنبل الطیب ساذج هر یکی شانزده مثقال ریوند چینی دارچینی
سلیخه هر یکی بیست مثقال مر بیست و چهار مثقال همه را جدا جدا کوفته و بیخته باهم آمیخته بشراب ریحانی قرص سازند
و در سایه خشک کنند **تریاق فاروق** که رعشه و سکته و صرع و فالج و لقوه مفید است در کلمه سیوم ملفوظ
اول ادویه صداعیه و شقیقه تحریر یافته **کلمه چهارم از ملفوظ سیوم** ادویه امراض راس در ذکر دواهایی
که مصدر بتای مثلثه فوقانی است **ثیاذریطوس** که تشنج و رعشه و صرع و فالج و لقوه نافع است نه چند نسخه در ملفوظ
اول و ملفوظ دوم این مکتوب اول تحریر یافته **ثیاذریطوس نسخه دیگر** نافع جمیع امراض بارده و بلغمی منقول از قانون
حماما فوه فلفل سیاه دار فلفل اذخر هر یکی دو درم ریوند چینی سه درم فلفل سفید جنطیانا اسارون عود بلسان هر یکی چهار
درم زعفران قرنفل وج مصطکی دارچینی هر یکی سه درم اسقوریون هفت درم سنبل ابرسا هر یکی هشت درم جوز بوا
سلیخه سقمونیا مر هر یکی دوازده درم اقحوان هر ده درم فاریقون چهل و چهار درم صبر اسقوطری شصت درم عسل بمقدار

کفایت شهنشاه گذاشته بعمل آرند قدر شربت این چهار درم با آب گرم نوشته اند **کلمهٔ پنجم از ملفوظ سیوم**
ادویه امراض راس در ذکر دواهای که مقصد پنجم است **جلاب** تحقیق این لفظ و اقسام این با اقسام جهت اغراض مرام
در ملفوظ اول همینجا مکتوب صورت ارقام یافته و جلابی که جهت مفلوج و ملقوی بجای آب قناعت کردن بران نفع نمایان بخشد
خاصه اگر فصل چهار با مزاج گرم باشد و ایضا سینه ملایم و طبع نرم کند انیست بگیرند شکر سپید یکرطل و در سه رطل آب بپزند
و کف بر دارند تا بقوام جلاب آید **جلنجبین عسلی** نفع میکند به فالج و اگر بمبالغه بجوشانند آنرا با تربد و تخم کرفس
و صاف کرده مکرر بخورانند لقوه و فالج و استرخای دهان و زبان و مبادی مفاصل را ازاله کند ترتیب ساختن این با فواید
دیگر در ادویه معدیه انشاء الله تعالی خواهد آمد **جوارشها** از جهت لقوه مفید است و انشاء الله تعالی در ادویه معدیه بیاید
جوارش اسقف بضم همزه و سکون سین مهمله و ضم قاف قسم خورده اسقف بایمان خود و براه دین خود در شان
این که نمیشناسد هیچ دوای را پیش احدی بهتر ازین لقوه می رباید و قولنج میگشاید و ریاح معده و بواسیر دفع مینماید و وجع
خاصره و ظهر را هم دفع و قی را مانع آید قدر خوراک جهت گوارش دو درم و جهت اسهال شش درم و بعضی چهار مثقال نوشته اند
زنجبیل دارچینی آمله مقشر قرنفل سیفالیج جوزبوا هر یکی دو درم و نیم فلفل قاقله هر یکی سه درم سقمونیا تربد سفید هر یکی پنج درم قند
سفید نود درم کوفته و بیخته بعسل سرشته این اجزا و اوزان موافق قرابادین شفائی است و در جلالی بجای اسفایج بسباسه
و بجای درم مثقال ها و ادویه از زنجبیل تا جوزبوا را هر یکی یک مثقال و نیم و وزن انیسون را و چند ادویه دیگر نیز نوشته که در نسخه
دیگر افتیمون یک مثقال و نیم هم داخل است **جوارش خسروی** معروف بجوارش عنبری استعمال میکردند این ملوک عجم
نفع میکند به رعشه و فالج و لقوه و خفقان و زیاده میکند در حفظ و ذهن و نشف میکند رطوبت معده و نیک میکند هضم او نیز
نفع میرساند با مرض بارده خصوص کلیتین را و زیاده میکند باه را موافق بود پیران را و در معالجات حکیم ... در ادویه حذریه نیز
این را نافع نوشته اند قرفه مشک بزر البنج افیون هر یکی یکدرم اشنه سنبل الطیب مصطکی عنبر هر یکی دو درم قاقلین بسباسه
دارچینی هر یکی چهار درم جوزبوا پنج درم و در بعضی نسخ پنج جوزه مرقوم است روغن بلسان شش درم قرنفل زعفران هر یکی
ده درم زنجبیل دار فلفل هر یکی دو استار دواهای کوفتنی کوفته و بیخته بغیر از در یک سکرجه شراب جید حل کرده و عنبر را بروغن
بلسان که ذکر کرده بعسل منزوع الرغوه معجون سازند و بعد شش ماه بکار آرند **جوارش عنبر** مستعمل منقول از جلالی
فالج و لقوه و لرزیدن دست و پای را زایل کند و عقل تیز و حفظ زیاده و معده را قوی گرداند و تری معده ببرد و باه را
قوت دهد نبات یکمن را بقوام آورده فرو گیرند و عنبر اشهب یک مثقال را در ان انداخته بتیر بزنند و درست کرده بر
سنگ بریزند و بکارد بریده بر دارند **جوارش ملوک** شیخ رئیس گفته که این را دواء السنه نیز گویند خوردن این
هر روز تا یکسال کامل اصلاح میکند بدن و عمر را باذن الله سبحانه از همین جهت موسوم به دواء السنه شده و کسی که مداومت
بکند بران باقی نمی ماند هیچ مرضی در جسد آن و لیست غایلته له و لا یحتمی صاحبه و داود انطاکی نوشته که عمل میکند بغیر شرط

بشرط و مفید نیست بمزاجی دون مزاجی استعمال آن و نفع میکند به صرع و فالج و لقوه و دوار و نسیان و هم نفع میرساند بانواع
صداع و ضعف معده و سوء هضم و حصف و مرض مشتهر بقراع و تحلیل میکند ریاح را و هم شیخ در شان وی نوشته که در
حکایت آمده که این دوای ملوک است که تداوی میکردند باین در منافع ناصور اسود و ابیض و احمر و سیلان و صفرة و ابره
و ضربان مفاصل و درشتی چشمان و تحسین الوان و زیاده میکند باه را نار مشک قاقله سعد از هر یکی دو مثقال کبابه
بلادر از هر کدام شش مثقال فلفل ابیض دار فلفل زنجبیل فلغلمویه از هر یکی بیست و دو مثقال شونیز بیست و چهار مثقال هلیله
سیاه بلیله آمله از هر یکی سی و شش مثقال ادویه را جدا جدا بکوبند و بیزند بعد از ان وزن کنند و ششصد مثقال فانید را
در دیگ با آتش ملایم بقوام آرند و ادویه با ان مخلوط سازند و سرد کنند و دست را بروغن زیت یا روغن گاو چرب کرده
بندقه ها بندند هر بندقه بوزن دو مثقال و ربعی هر روز یک بندقه تناول نمایند این اجزا و اوزان موافق قانون مرقوم
شده در بعضی کتب که اختلاف دیده چون معتبر نبود از ان اعراض نموده **کلمهٔ ششم از ملفوظ سیوم** ادویه امراض
راس در ذکر دواهای که مصدر رجای عمله است **حب اختلاج** شحم حنظل مقل افیون مصطکی هر یکی دانگی عصاره قثا
عصاره افسنتین هر یکی دانگی و نیم افتیمون نیم درم تربد موصوف یکدرم و چهار دانگ یکشربت است **حب استرخا**
ایارج فیقرا تربد موصوف غاریقون هر یکی یکدرم بوزیدان اسطوخودوس عود صلیب هر یکی نیم درم شحم حنظل مصطکی هر یکی دانگی سقمونیا شش جو
نیم دانگ با آب رازیانه حب سازند این هم یکشربت است و به صرع نیز نافع است **حب اصطمخیقون** که در تنقیه سر از اخلاط
ثلثه اشهر و نفع آن بعضی امراض مذکوره این ملفوظ اظهر است بچهار نسخه در ملفوظ دوم این مکتوب مذکور شده **حب ایاره**
که تنقیه سر و معده کند تربد سفید محکوک ایارج فیقرا هر یکی درمی ملح هندی نصف درم شحم حنظل ربع درم سقمونیا انیسون
هر یکی دانگی خوب باریک بسایند و با آب حبها بسته در سایه خشک کرده بخر با آب فاتر بنهند منقول از شرح است **حب
ایاره** که در صرع بکار آید منقول از منهاج ایاره فیقرا یکدرم افتیمون نیم درم شحم حنظل قنطوریون دقیق مقل هر یک دو دانگ
ملح نفطی یکدانگ مجموع یکشربت است **حبهای ایاره** که تنقیه دماغ کند مناسب این مقام است بعضی از ان در ملفوظ
اول و بعضی در ملفوظ ثانی مذکور شده **حب بسفایج** که بلغم و سودا از دماغ پاک کند در ملفوظ دوم **حب بنفشه**
که تنقیه دماغ کند در ملفوظ اول گذشته **حب بیمارستان** منقول از منهاج در سکته بلغمی استعمال میشود و در فالج
و لقوه نیز بکار آید فرفیون یکدانگ شحم حنظل دانگی و نیم جندبیدستر نیم درم ایارج فیقرا یکدرم جمله یکشربت است **حب
تشنج و رعشه** بوزیدان ماهی زهره قنطوریون دقیق هر یک دو دانگ سورنجان چهار دانگ تربد موصوف یکدرم
و نیم سقمونیای جلی سدس درم باب حب سازند یکشربت است **حب جاوشیر** از سلمویه منقول از قانون به فالج و لقوه
و وجع ظهر و رکبه صالح است زنجبیل فلفل دار فلفل شیطرج هندی هلیله زرد بلیله آمله تربد سقمونیا زعفران جندبیدستر هر یکی
دو درم جاوشیر سورنجان سکبینج مقل اشق شحم حنظل هر یکی ده درم صبر بیست درم صموغ را در آب کرنب حل کرده دواها

کوفته و بیخته در حلکرده حبها بندند و هر روز دو درم بدهند **حب حنظل** که در فالج و لقوه بکار آید جند بیدستر دو دانگ
شحم حنظل دو نیم درم قنطوریون ایارج فیقرا از هر یکی یک درم و نیم حبها سازند بآب گرم فرو برند **دیگر** که دماغ را از فضول
ردیه پاک کند و مجربست زعفران جوزبوا شق حاشا از هر یکی یک مثقال عصاره افسنتین دو مثقال کندر فلفل سفید فلفل
سیاه دار فلفل از هر یک چهار مثقال سقمونیا مشوی شش مثقال شحم حنظل ده مثقال کوفته و بیخته بآب خمیر کرده حبها
سازند و قدر شربت این حب چهار مثقال است **حب دم سلحفاة** که مصروع را بسیار نافعست دم سلحفاة را با دقیق
شعیر و عسل مخلوط کرده برابر فلفل حبها سازند و هر روز یک حب صبح و یک حب شام بمصروع دهند **حب دند** نافع بقوه
ترهو بنج و درد پشت و درد زانو و هر دردی که از بلغم غلیظ و ریح غلیظ باشد بگیرند دند چینی مقشر که دور کرده باشند از آن جسم
زبان شکل را که در میان بود قطعه او یافته میشود حب البقر رب السوس غاریقون سفید مصطکی حشیش غافث افسنتین صبر هر یکی
برابر کوفته و بیخته بآب قیق خمیر کرده دستها بروغن بلسان بیالایند چرب کرده حبهای خورد بندند شربت از یکدرم تا دو درم و باید
طعام بالای آن رسیده باشد **حب ذهب** تالیف رئیس الفضلا حسین بن عبد الله بن سینا جهت تنقیه اخلاط ثلثه از بدن
و برای تفتیح سدد و حفظ صحت تن و تنفس و درد پهلو و پشت پای و حدت باصره و هضم طعام و ادرار بول و رفع بخار و مداومت
آن مغنی از جمیع ادویه است و از شربتش تا مثقال و بقای قوت آن تا دو سال است یاقوت سرخ مرجان مروارید هر یک سه
قیراط عنبر ورق طلا هر یک چهار قیراط سقمونیا مشوی کثیرا زعفران مصطکی هر یکی سه درم گلسرخ پنجدرم پوست هلیله کابلی ده
درم صبر هشت درم ادویه کوفته و بیخته با گلاب و عرق بید و آب کرفس و رازیانه حب سازند و مولف تذکره جهت مسلغمین و اصحاب ایارج
عود و سنبل اسارون هر یک چهار درم و جهت مفاصل و عرق النساء و هندان غاریقون اشق تربد از روت عاقرقرحا سورنجان
هر یکی سه درم و جهت صفراوین با اصل نسخه هلیله زرد و بنفشه هر یک پنجدرم و جهت بخار معده افسنتین گشنیز هر یک پنجدرم و جهت ضعف
جگر طباشیر با گشنیز برابر افسنتین و جهت سودا با اصل نسخه لاجورد یا حجر ارمنی پنجدرم اضافه کرده **حب رعشه** ایارج فیقرا
عاقرقرحا هر یکی پنجدرم سکبینج شحم حنظل هر یکی چهار درم جند بیدستر شیطرج هندی بزر البنج هر یکی سه درم کوفته و بیخته بآب حب
سازند شربتی دو درم و نیم و در نسخه عاقرقرحا سه درم است **حب سکبینج** تالیف جالینوس جهت فالج و لقوه
بر جمیع امراض بارده و استسقا منقول از تحفه تخم کرفس نانخواه و سلیخه شیطرج حب بلسان هر یکی دو مثقال فلفل دار فلفل
اسارون هر یکی سه مثقال مقل چهار مثقال اهلیلجات ثلثه زنجبیل دارچینی هر یکی پنج مثقال غاریقون ده مثقال
صبر سقوطری چهارده مثقال مصطکی بیست مثقال مقل را در آب گندنا حل کنند و ادویه بآن سرشته بقدر
فلفل حبها سازند شربتی تا دو مثقال با آب نیمگرم وقت خواب و پیش از استعمال و بعد آن یک روز پرهیز کنند
حب سکبینج جهت فالج و لقوه و درد مفاصل و بیماریهای بلغمی نافع است منقول از علائی سکبینج مقل اشق جاوشیر
شحم حنظل هر یکی دو درم زنجبیل فلفل دار فلفل شیطرج نانخواه جند بیدستر زعفران هر یکی پنجدرم صبر اسقوطری هشت درم

درهم ادویه کوفته و بیخته صموغ را باب کنند تا حل کرده بدان بسرشند و حب سازند شربتی از دو درم تا سه درم **حب سکبینج**
نسخه دیگر منقول از منهاج که در ادویه فالجیه مرقوم است سکبینج اشق مقل جاوشیر شحم حنظل تربد سفید هر یک دو دانگ
صبر هندی نیم تربد چهار دانگ باب گندنا بسرشند **حب سلیم** تنقیه سر کند منقول از شرح انیسون ملح هندی هر یک دو درم شحم
حنظل سقمونیا هر واحد سه درم تربد صبر از هر واحد ده درم شربت قوی دو درم ضعیف یک مثقال **حبهای شبیار** که
مناسب اینجاست بعضی از آن در ملفوظ اول و بعضی در ملفوظ دوم مذکور است **حب شیطرج اصغر** نافع استرخاء
الشق و فالج و وجع حقوین و رکب و مفاصل و نقرس بارد و مسهل خلط بلغم غلیظ فلفل دار فلفل هر یک دو درم زنجبیل شیطرج
هندی ملح هندی شحم حنظل هر یک دو درم خردل سه درم فانید چهار درم هلیله زرد ده درم صبر بیست درم کوفته
و بیخته باب کرنب خمیر کرده حبها بندند شربت دو درم باب فاتر **حب شیطرج اکبر** اگرچه در منافع این حب
نفع استرخا و فالج را ذکر نکرده این مناسب ملفوظ است مانی تصریح ننموده اند و نافع بودن این را اما وجع حقوین و عرق
النسا و اسهال غلیظ لزج را تصریح فرموده اند اما نفع آن باین امراض بسم صحیح و صریح است دار فلفل زنجبیل کرمانی نانخواه تخم کرفس
انیسون مر زعفران خردل شیطرج شحم حنظل وج ملح هندی هر یک چهار دانگ سکبینج اشق یعنی اشق مقل فرفیون جاوشیر زراوند
مدحرج قنطوریون و جند بیدستر هر یک یکدرم صبر افتیمون غاریقون هر یک یکدرم و نیم هلیله زرد سورنجان بیخ ماهی زهره هر یک
دو درم و نیم باب کاکنج خمیر کرده حبها بندند قدر شربت دو درم است این هر دو نسخه از قاطرن است اما در بعضی نسخ آن بجای
هلیله اصفر هلیله سود و وزن زراوند مدحرج و قنطوریون و جند بیدستر هر یکی دو درم یافته **حب شیطرج بنسخه دیگر**
منقول از منهاج وج شیطرج ملح نفطی زنجبیل هر یکی نیم دانگ شحم حنظل غاریقون سقمونیا هر یکی یک دانگ سکبینج مقل جاوشیر هر یک
دو دانگ خردل دار فلفل فانید هر یک نیم درم باب گندنا بسرشند مجموع یک شربت باشد **حب شیطرج بنسخه دیگر**
منقول از قادری جهت فالج و لقوه و وجع مفاصل و عصب و احتباس طمث فلفل دار فلفل عاقرقرحا هر یک یکدرم زنجبیل
خردل سفید شیطرج هندی ملح هندی وج هر یک دو درم فانید چهار درم تربد مجوف ده درم صبر بیست درم باب کرنب
حبها سازند شربتی تا سه درم باب گرم **حب صبر** نافع فالج و لقوه و وجع مفاصل و نقرس و منقی دماغ
و معده منقول از جلالی مقل کثیرا صبر هر یکی دانگی شحم حنظل نمک هندی هر یکی دانگی و نیم تربد سفید مجوف هم حب النیل غاریقون
انیسون هر یکی یکدرم صبر سقوطری یک مثقال کوفته و بیخته باب کرفس بسرشند و حب سازند و این یک شربت است **حب
صرع** افتیمون اسطوخودوس بسفایج نمک هندی غاریقون هر یکی نیم دانگ تربد سفید مجوف خربق سفید پوست هلیله
زرد شحم حنظل کثیرا سقمونیا هر یکی دانگی ایارج فیقرا نیم مثقال کوفته و بیخته باب حب سازند **حب صرع بنسخه دیگر**
مصطگی سنبل هر یک دانگی سقمونیا مشوی دانگی و نیم شحم حنظل دو دانگ غاریقون نیم درم صبر یکدرم حب سازند و بطبیخ
اسطوخودوس بخورند **حب عشرت** یعنی حب ده دوا از عشره فالج و لقوه را نافع است زنجبیل فلفل دار

مقل شیر اہلہ سعد مصطکی دارچینی سلیخه اسارون هریک دو درم صبر بیست درم با آب کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم
همچنین است در شفائی و قادری و در مرکبات شاهی با اجزای دیگر بنظر آمده **حب غاریقون** در صرع و نسیان
و نقرس نافع باشد و ماده غیر خون و صفرا بود بکار آید منقول از منهاج خربق سیاه سقمونیا مقل ازرق هریک دانگی و نیم شحم
حنظل دو دانگ ایارج فیقرا غاریقون هریک درمی با آب کرفس حب سازند مجموع یک شربت است **حب غاریقون**
بنسخه دیگر نفع میکند برعشه و فالج و برص و جمیع امراض بلغمی منقول از شاهی فرفیون غاریقون سکبینج مقل شحم حنظل
هر واحد جزوی صبر اسقوطری دو جزو سوای سکبینج و مقل بکوبند و بیزند و این هر دو را در آب گندنا حل کنند و باهم سرشته
حبها سازند و شربت بقوی دو درم و نیم است **حب فالج** جهته کسی که جانب راست او مفلوج شده باشد و زبان او ثقل
هم یافته و قادر بر تکلم نبود مجرب است تربد موصوف ایارج فیقرا هریکی شش مثقال سورنجان حب النیل هریک سه مثقال شحم حنظل
شیطرج هریک دو مثقال بوزیدان وج عاقرقرحا دار فلفل هریک مثقالی و نیم سکبینج جاوشیر مقل ازرق فرفیون جند بیدستر
هریک نیم مثقال ادویه کوفته بیخته و صموغ را در آب گندنا حل کرده باهم سرشته حبها سازند شربتی سه درم با آب گرم این حب
منقول از قادری است **حب فالج بنسخه دیگر** منقول از شفائی محموده نیم دانگ شحم حنظل مصطکی هریک دانگی حب النیل
سکبینج هریک دانگی و نیم اسطوخودوس بوزیدان عود صلیب هریک نیم درم ایارج فیقرا تربد سفید غاریقون هریک یکدرم با آب رازیانه
حب سازند **حب فرفیون** که در فالج بکار آید فرفیون سکبینج غاریقون شحم حنظل مقل هریکی جزوی صبر دو جزو مقل را
در آب گندنا حل کنند و ادویه باقی سرشته حب سازند شربتی از نیم مثقال تا دو درم و نیم این را از منهاج نقل گرفته و در قانون هم
همین نسخه است و حب ستین اثر با آب کرفس نوشته و در شفائی او نوشته که نفع میکند بفالج و استرخاء و اخلاط فجه که منعقد میشود باعصاب
حب فرفیون که در سکته بلغمی مستعمل میشود فرفیون یکدرم سکبینج اشق جاوشیر مقل صبر جند بیدستر تربد سفید هریک دو درم
شحم حنظل دو درم و نیم شربتی یک مثقال و نیم از منهاج است **حب فرفیون بنسخه دیگر** که نافع بفالج و سکته
و مثل آنها ست منقول از شرح فرفیون یکدرم سکبینج جاوشیر صبر جند بیدستر حرمل هریک دو درم شحم حنظل دو درم و نیم شربت
مثقالی **حب قوقایا** که تالیف محمد بن زکریا که امراض رطبه دماغ را مفید است در ادویه صداعیه گذشته **حب**
کوکنوالی را که در مفردات اول بتحریر یافته صاحب قرابادین قادری نافع بفالج و لقوه هم نوشته **حب لقوه**
سقمونیا مشوی مقل هریک نیم درم مرارة ماهی زهره زنجبیل هریک دو دانگ سورنجان نیم درم ایارج فیقرا افتیمون هریک چهار دانگ
تربد سفید موصوف یکدرم و نیم با آب حب سازند یک شربت است **حب محمد ذکریا** در جمیع علل بارده غلیظه مثل
سکته و فالج و رعشه و خدر و تشنج و صرع و فساد ذکر و نسیان و مانند آنها قائم مقام ایارجات کبار است تربد سفید محکوک
ده درم شحم حنظل پنج درم سقمونیا سه درم و ثلث آن جند بیدستر سکبینج مقل هریک دو درم و دو ثلث درم ملح هندی
دو درم فرفیون یکدرم و ثلث آن شربت یکدرم و نیم تا دو درم این حب منقول از شرح است **حب منتن** جهته

جهت کراهیت بوی آن مسمی باین اسم شده عمده مواد این تنقیه سر و مفاصل است و در علل راس و مفاصل منتشر مشتمل و در علل
طرد ریاح وارد و در حکمت نیز متداول و نسخ آن بحسب اغراض مختلفه بسیار شده و چیزی که درین مقام موافق حب الارقام است اینست
حب منتن که صاحب دراوویه فالج آورده باین صفت است صبر تربد هر یک نیم درم مقل اشق جاوشیر سکبینج هزار
اسفند هر یک دو دانگ جندبیدستر فرفیون هر یک یکدانگ باب گندنا سرشته حب سازند این یک شربت است **حب منتن دیگر**
هم از منهاج ایارج فیقرا ده درم شحم حنظل قنطوریون دقیق عصاره قثاء الحمار هر یک پنجدرم فرفیون دو درم و نیم حلتیت
جندبیدستر فلفل سکبینج جاوشیر شیطرج خردل هر یک یکدرم با آب سیر حب سازند مجموع ده شربت است **حب
منتن کبیر** که فالج و لقوه و وجع مفاصل و نقرس و ریاح غلیظه و بلغم خام و وجع ظهر و قولنج را نفع دارد و در حکمت است
منقول از شفائی و قادری سکبینج اشق جاوشیر مقل شحم حنظل حرمل صبر سقوطری تربد موصوف پوست بلیله زرد و انزروت
جمله برابر انزروت را در آب حل کنند و ادویه کوفته و بیخته باین سرشته شده و حب سازند شربتی دو درم **حب منتن
کبیر نسخه دیگر** منقول از نجیبی نافع بفالج و لقوه و نقرس بارده مائیه و قاطع خام از مفاصل و قایم مقام ایارجات
کبار و عظام است ایارج ده درم شحم حنظل شبرم قنطوریون دقیق ماهی زهرج هر یک پنجدرم فرفیون دو درم و نصف
جندبیدستر زنجبیل حلتیت سکبینج جاوشیر شیطرج خردل فلفل هر یک یکدرم سکبینج و حلتیت را با آب سداب حل کنند و حبها بندند
شربتی ده درم تا چهار درم **حب منتن ارکندی** منقول از قانون نافع بفالج و وجع مفاصل و نقرس
و هر درد که از خام و صفرا و سودا باشد صبر پوست بلیله زرد حرمل افیتمون اقریطی لباب تربد اشق جاوشیر سکبینج مقل الیهود
هر واحد چهار جزو شحم حنظل سه جزو سقمونیا دو جزو فرفیون جندبیدستر دارچینی زعفران هر واحد جزوی مجموع را در آب
کراث یا کرنب یکروز و شب تر کرده دلک کنند که مثل مرهم شود ادویه یابسه کوفته و بیخته با شیره در هم زنند که خوب
مخلوط شود و حبها مثل فلفل بسته در سایه خشک کرده بکار آرند شربتی از آن دو درم با آب فاتر اول شب بخورند طعام
برین دوا نیز باج فروج و بجای آب شراب نبیذ عسل یا زبیب یا دوشاب باشد **حب من النضایح** منقول
از تذکره نفع میکند بفالج و استرخاء زبان و مثل آن و تیرل و امراض بارده صمغ بطم جاوشیر حلتیت جلوزه برابر حبها چند
دیک یک بطریق استجلاب بعمل آرند همچنین است و صاحب تذکره نوشته که مناسب میدانم من اینکه زیاده کرده شود پسته
و بوره ارمنی و خردل را خصوص برای مشایخ و مبرودین است اینکه دلک کرده شود زبان را باین اسم بان که خارج میکند بلغم
لزج را و تقویت میکند دماغ را و اگر باشد حرارت نیست باک با اضافه کردن مصطکی و بزر بقله هم **حب نجاح**
و در بعضی نسخ قانون نجاح واقع شده و معنی هر دو متحد است می بخشد فلاح از فالج و لقوه و وجع مفاصل بلغمی منقول
از شرح ترنجبین تربد حب النیل خشخاش غاریقون هر واحد سی درم بیک عمره آب بخو بنانند و صاف کرده باز برابر آتش
گذاشته منعقد گردانند و در از اند چینی مرغار یقون صبر پنج مثقال عصاره سوسن هر واحد بیست درم کوفته و بجز بر

باب مطبوخ مقل و اندازند و با هم سرشته حبها سازند و از دو دانگ تا نصف درم با آب گرم بعمل آرند حب لفظ
نفع میکند بفالج و درد مفاصل بارده و نقرس و عرق النسا و قولنج و ریاح غلیظه و امراضی را که از برودت و رطوبت بود
نیز نافع است منقول از شرح پوست هلیله زرد صبر سقوطری شحم حنظل سپرز ماهی زهره و انزروت زرشک مقل ازرق
سکبینج جاوشیر صمغ سداب نفط سفید هر یک چهار درم صمغ را در آب گرم بخیسانند و ادویه دیگر کوفته و بیخته سرشته حبها
مثل فلفل ساخته خشک کرده از دو درم تا سه درم با آب گرم بنوشانند و در شفائی بجای سپرز و جند بیدستر مسطور آمده و در تذکره این حب را
منسوب بجالینوس کرده و نوشته که قوی الفعل جید است در لقوه و امراض معده هم نافع و بقای قوت این تا سه سال
مقرر کرده و بقول بعضی مضر بمعده است اصلاح آن را بعضی بسبب آنکه گذشته و از اسحاق تفضیح بواسیر حکایت کرده و مصلح آن را
کثیرا و آب عناب بیان داشته و در نقرس بعضی جزاول و در وزن بعضی فرق هم کرده و در بعضی اغراض مضاف ساختن بعضی از چیزهای
دیگر هم قرار داده اما چون تتمه بهمین نسخه بود اکتفا بهمین افتاد **حب** که جهت صرع اثر نیک میبخشد خصوص صبیانی را که منوط
مو برعاله اینها هم آمده باشد ابراء میدهد از این مرض ماهی زهره کلس پوست بیضه نوشادر هر یک چهار دانگ شحم حنظل خربق
سیاه تربد سفید هر یک یکدرم ایارج فیقرا یکدرم و نیم حب الغار یکدرم و دو ثلث درم غاریقون رب السوس موم محرق
هر یک دو درم کوفته و بیخته با آب حبها مثل فلفل بسته بکار برند شربتی یک مثقال و نیم **حب** که نافع صرع است که از اجتماع
فضول در جمیع بدن خصوص در سر باشد سه جاوشیر دو ثلث یکدرم ایارج فیقرا خربق سیاه هر یک یکدرم زرنباد یاسمین غاریقون
هر یک دو درم همه را کوفته و بیخته نگاه دارند و کندر بقدر عشره هر یک یکدرم را در سکنجبین صد درم بجوشانند هرگاه سی درم بماند
صاف کرده آن دواها کوفته نگاهداشته در آن حل کنند و حبهای خورد ساخته بعد پرهیز بعمل آرند شربت سه درم کوفته
اندیقدر تحمل برهند **حب** که در مرض لقوه بعد حقنه لینه در عرصه پانزده روز سه دفعه این حب استفراغ باید کرد اگر تحمل نماید بهتر
والا حقنه قویه بکار باید برد انیسون ملح هندی حب بلسان هر یک چهار درم زرنباد یاسمین سعتر فارسی هر یک یکدرم و نیم مقل
بجند کرفس قشور سلیخه حب الغار رب السوس موم محرق هر یک دو درم جاوشیر سه درم سکبینج پنج درم سکبینج جاوشیر و مقل
را در آب کرفس بطی که ممزوج بشراب عتیق باشد تر کنند هرگاه حل شود دواهای دیگر کوفته بیخته مثل حبها سازند
شربتی یکدرم و ثلث آن باشد **حب** که در مرض فالج بعد حقنهها اگر ضعف غالب نشده باشد بکار آید و اگر ضعف باشد
چند روز تقویت کرده باید داد اشق ده درم سکبینج مقل ازرق جند بیدستر هر یک پنج درم اینهمه را در آب کرفس و آب
کراث بطی و آب ورق اترج بخیسانند و بسر ظرفی پوشیده که مانع حرارت آفتاب نشود در آفتاب بگذارند و هر روز
حرکت میداده باشند تا همه گداز شده متحلل شود پس صاف کرده بگیرند خربق سیاه نصف درم فربیون … نفطی
هر یک دو ثلث درم اشنه تخم کرفس هر یک یکدرم افسنتین یکدرم و نیم قشور سلیخه عصاره قثاء الحمار هر یک دو درم
شحم حنظل دو درم و نیم کوفته و بیخته بدواهای مذکوره سرشته مثل فلفل حبها سازند و یک شربت بدهند و پنج روز راحت دهند

و دهند و شربت کامله این سه درم و ثلث یکدرم است **حبی** که جهت تشنج امتلائی جهت تنقیه بلغم بعد منع غذا انفعست چهار ساعت
بکار آید حرمل دو دانگ دارچینی چینی سکبینج جاوشیر ملح نفطی سنبل الطیب تخم کرفس رازیانه انیسون جند بیدستر زنجبیل السهل
سقمونیا مستوی هر واحد نصف درم شونیز ساذج هندی هر یکی یکدرم صمغ را در آب کرنب حل کرده و دیگر دواها کوفته
و بیخته آمیخته حبها مثل عدس بهن ساخته دو درم و نیم بعمل آورده می باشند **حبی** که جهت رعشه که از سوء مزاج
بارد باشد بکار آید مشک ربع درم صمغ سداب سه فیون جند بیدستر هر یکی دو ثلث یکدرم تخم کرفس انیسون رازیانه
وج هر یکی یکدرم جاوشیر عاقرقرحا هر یکی یکدرم و نیم سکبینج صاف حلتیت سلیخه تربد غاریقون هر یکی دو درم سکبینج و حلتیت
و جاوشیر را در آب کرنب نبطی حل کرده دواهای دیگر کوفته و بیخته آمیخته حبها برابر فلفل بندند و وقت حب بستن دست
بروغن بلسان چرب کنند قدر شربت سه درم است با آب فاتر در هر هفته سی روز سه دفعه میدهند بعد از ان حقنه های حاده
بکار برند **حبی** که در مرض اختلاج که بسبب امتلای بدن نباشد مانع از استفراغ باید حب استفراغ کنند ایارج
فیقرا بزر کرفس انیسون انجدان هر واحد نصف درم شحم حنظل اسطوخودوس حب النیل هر واحد دو ثلث درم کوفته و بیخته بشراب
صافی آغشته حبهای خرد ببندند و سه درم پیش از ان که خشک شود میدهند و اگر کفایت کرد بهتر و الا این حب میدهند
حبی که در مرض اختلاج اگر حب سابق کفایت نکند و مزاج محتمل باشد بیخ شربت در عرصه هفت بخورد از این حب
بدهند [illegible] سکبینج جاوشیر جند بیدستر حلتیت هر یکی درمی تخم کرفس انیسون نیم درم را در شراب کهنه عنب خوش بعد
و از [illegible] صاف کرده دواهای باقی را درین شراب تر کنند هرگاه دواها نرم و گداز شود ایارج فیقرا ایارج مثرودیطوس
هر یکی سه درم بران اندازند و همه را یکجا کرده حبها مثل فلفل سازند و دو درم با آب گرم بدهند **حبی** که از ابتدا
مبادی فالج و لقوه مستحکم و ثقل زبان و اعضا و وجع دماغ را خارج میکند خلط لزج را به نفث و فستی که منفع کرده
شود و صداع و وجع اسنان را نیز نافع بود فلفل فرفیون زنجبیل عاقرقرحا کندش بورق بخور مریم همه
برابر با آب کرفس حبها سازند **حبی** که از قرابادین جهت تنقیه اعصاب منقول است میگویند نظیر ندارد صبر سقوطری شحم حنظل
مقل ازرق از هر یک ده درم فرفیون نیم درم با آب کرفس حب کنند و دوازده قیراط از آن مرتبه اول بخورند و یک هفته
فاصله داده هژده قیراط بدهند و بعد هفته دیگر شش قیراط دیگر بنظر آید همچنین در هر هفته بنظر آیند تا شصت و شش قیراط
رسد **حبی** که تنقیه کند تربد یکدرم فیقرا دو ثلث درم انیسون یک طسوج این یک شربت است **حبهای هندی**
درین ابواب **حبی** که اکثر اترپهلا و مودک عوره گویند ترپهلا یعنی سنکی پوست نیم پوست کابلی [illegible] بلیله اهلیله
مور یا بیخ اندر این جرایته بلاس پاپره هر یکی یک پل پوپلا دگشته و دیل نسوت هر یکی یک سه پل همه را کوفته و بیخته
باشهد و روغن گاو غلولها بندند و بقدر چهار درم هر روز بهار بخورند بهری نفع بخشد و باین خوردن [illegible] نیز
نفع دارد و [illegible] اشتها بهم رساند **دیگر** ترپهلا و مودک کلان منقول از [illegible]

دارچینی کیسر لمبتن چندن بریک چهار درم تر پهله با برنگ فولاد کشته سلاجیت مصفی گوگل صاف بهکرمول چتره مرچ هریک
دو پل بیلاوه سده کرده و کلاه دور کرده ده عدد هریک را علیحده کوفته و بیخته وزن کرده بگیرند و شکر تری را
که همچند همه باشد جلاب کرده سرد کرده دواها بیامیزند و غلولها ساخته بکار برند قدر خوراک چهار درم نوشته اند
و در اثنای استعمال از ترشی و بادی و تیز و تلخ و شور پرهیز کنند ازین دارو هژده نوع کشت و هر هشتاد علت باد و بهم
چهل علت تپ و علت سده و علتهای چشم و بیماریهای ابرو و بیماریهای کام و زبان و بست علت از زرده دفع
شود و جمیع علت شکم با طعام بخورانند و علت بیند روک و سیبات را نیز نافع است و اگر تمام سال بخورند رسایین است
دیگر چندر بر بهاکنکه نامند رای سینهه سندی بهکرمول سانتی بگورمرچ جیته نمک سیاه پیپل تیرتو ا اجمود اجواین چیل
سونف تج ترج بدار یکنه موصلی سیاه پوست بیخ جنبل گوکهرو پیپلمول سار کشته هریکی بقدر شانزده درم همه را کوفته
و بیخته با روغن گاو دو صد و پنجاه و شش درم و شکر تری که برابر جمله ادویه باشد توام گرفته بسرشند و بوقت فرود
آوردن مرچ دو درم پیپل چهار درم سوده دران اندازند و هر روز ده درم بخورانند اگر شش ماه متواتر باید که
چون بیخ بخورند صرع دفع کرده و اگر با شیر گاو بخورند اکثر علتهای تن دفع شود و اگر یک سال بخورد از سر نو جوان
شود. دیگر جو کرانج کنکه خوانند تر پهله ترکنه چرک با برنگ هریک سه درم است سلاجیت ریم نقره سونماکهی
کشته سار کشته هریکی پنجدرم بنسلوچن مصری هریکی هشت درم هریک را علیحده کوفته و بیخته یکجا کرده با شهد بمقدار کفایت
غلولها کنند و هر روز چهار درم نهار بروغن گاو بخورند ازین ترکیب همگی دانها دو بیجکی و سنگ ریزه و بیند روگ
و کنول با دراج ارک و اثر جبیر و اشلیکهان جرو پرمیو و کم قوتی و لاغری و لواسیر و غلبه اخلاط ثلثه دفع
شود دیگر نقل از رس سندره تر پهله ترکنه جیته هریکی یک جزو ناگرموتهه الایچی دارچینی هریکی سه جزو سلاجیت
صاف سون ماکهی صاف کرده نقره کشته ریم نقره کشته آهن کشته هریکی پنج جزو ستر اول هشت جزو نبات مصری
دوازده جزو کوفته و بیخته در شهد مقداری که غلوله توان بست بمقدار چهار چهار درم غلولها بندند و هر روز نهار
یکی با ست گلو بخورانند ازین سم امرض مذکوره تخصیص مرگی دفع شود دیگر که اهل هند بعد تنقیه میدهند کوته
سونهه کباب چینی دیودار هریک سه درم بهکره مرچ عاقرقرحا کج پیپل تخم سن که ازان ریسمان میسازند هریک نه درم
کوفته و بیخته با سم چند مجموعه مثقال ارزق شسته با عسل غلوله کرده دو درم صبح و دو درم شام با آب گرم بدهند
حقنه که استرخا و سکته و فالج و جمیع امراض بلغمی را نافع است نمک هندی بوره ارمنی هریک پنجدرم بسپایه ستان
با دریخبویه قنطوریون دقیق هریک دو درم سنا پنجدرم آب برگ چقندر روغن زیت هریک ده درم آبکامه
ده مثقال شکر سرخ پانزده درم شبت بابونه کافیشه نیکوفته بسیه انجیر نیکوفته هریک کفی بطریق
معهود عمل نمایند حقنه که در سکته قوی الاثر است و در حالت علت بکار باید برد شحم حنظل بخور مریم

مریم قنطوریون دقیق عرطنیثا خربق سفید هر یکی کفی در سه رطل آب بپزند تا یک رطل بماند بپالایند و نصف رطل از آن
گرفته حقنه کنند و اگر زود برآید به نصف رطل باقی اعاده کنند تا رطوبات کثیره برآید **حقنه** حاده دیگر که در
سکته دموی بعد فصد و استعمال حقنه نرم و در سکته بلغمی اول دفعه بکار آید منقول از منهاج شحم حنظل
قنطوریون نانخواه شبت سداب حلبه انگدان هر یک مثقالی سکبینج زهره گاو هر یک دو درم بوره ارمنی هفت
درم عسل مصفی ده درم روغن بادام تلخ یکوقیه علی الرسم مرتب سازند **حقنه دیگر** هم درین باب
بابونه اکلیل الملک حاشا جاوشیر برنجاسف جعده خشک شبت قنطوریون دقیق قنطوریون غلیظ هر واحد
کفی عاقرقرحا قثاء الحمار خربق سیاه خربق سفید شحم حنظل هر یکی سه درم عرطنیثا سداب یابس هر واحد چهار
درم خروع مرضوض پنجدرم نانخواه تخم کرفس هر واحد ده درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا یک رطل و نیم
بماند صاف نموده جاوشیر سکبینج مقل هر یکی پنجدرم در قدری از آن آب حل کرده داخل کرده بعمل آرند **حقنه دیگر** بوره
ارمنی دو درم روغن زنبق روغن ناردین روغن قسط هر یکی یکوقیه همه را باهم کرده بحسب طاقت گرم کرده بعمل آرند **حقنه
خفیفه** که در ابتدای فالج پیش از مسهل بکار میتوان برد بابونه خشک اکلیل الملک شبت سداب هر واحد کفی سعتر یک
باقه زیره تخم کرفس هر واحد سه درم قرطم مرضوض ده درم جوشانیده صاف نموده روغن خیری شکر سرخ عسل هر واحد
یک اوقیه بوره ارمنی یکدرم در حل کرده در هاون خوب درهم کرده نیم گرم حقنه کنند **حقنه خفیفه** که در ابتدای لقوه پیش از
مسهلات باید داد بابونه اکلیل الملک حسک جبلی قرطم تخم کتان بزر حلبه ورق شبت اطراف سلق انجیر سفید نخاله خطمی بوره روغن
خیری زرد شکر سرخ و مثل این حقنها کنند مادامی که خلطی دفع شود و دوای خالص برآید **حقنه حاده** جهت لقوه شبت
بابونه مرزنجوش گندم انجیر خشک شحم حنظل تخم سداب انجیر نکوفته قنطوریون دقیق هر یک مشتی روغن زیت کهنه انگامه هر یک
یکوقیه علی الرسم مرتب سازند **حقنه معتدل** جهت لقوه که بعد از گذشتن یکهفته و خوردن حب شبیار بکار آید تخم رازیانه
پنجدرم سداب شبت هر یکی یکدسته جوشانیده صاف کنند و یکوقیه روغن سداب اضافه کرده حقنه کنند جهت
فالج مقعد که علامت آن بی اراده آمدن براز است قنطوریون دقیق شحم حنظل قثاء الحمار جوشانیده صاف نموده نمک هندی
یکدرم روغن زیت کهنه پنج مثقال اضافه کرده حقنه کنند **حقنه دیگر** هم درین باب که از زیادتی رطوبت باشد جوز سرو
بازرد جوزبوا فوفل هندی جوشانیده صاف کرده بروغن مصطکی پنج مثقال اضافه کرده حقنه کنند **حقنه حاده** جهت
رعشه که بهترین نسخها است درین باب حسک قرطم مرضوض تخم کتان بزر حلبه ورق السداب ورق شبت بابونه اکلیل الملک
هر یک کفی قنطوریون دقیق باقه کبیره شحم حنظل سه درم اسقولوقندریون پنجدرم همه را خوب بجوشانند و صاف کرده
بقدر قوت علیل گرفته روغن قسط روغن ناردین روغن ملسان هر یکی پنجدرم داخل کرده در هاون منسحق کرده حقنها
کنند **فائده** اگر از استعمال حقن حاده درین قسم امراض بنوع مفرطه در امعا بهم رسد احتقان بشیر خر یا روغن زرد

یا روغن الیه مفرد یا با بعضی مشموم دیگر باید کرد **کلمه هفتم از ملفوظ سیوم** ادویه امراض راس در ذکر دواهای که مصدر
بخای معجمه است **خل عنصل** صرع و لقوه و فالج و سکته و وجع راس را نافع بود و مضمضه کردن بآن ازاله نتن رایحه
دهان و تشدید لثه و دندان و تصفیه صوت و ارکان کند و خوردن آن ناشتا در تشدید لثه نفعی دارد نمایان و ضیق
نفس و ربو و وجع عصب و عرق النسا و وجع معده نیز نفع دارد و طعامی که در معده غیر منهضم باشد بهضم آرد اطبا گفته
اند که ابتدا کنند از آن به دو درم و هر روز قدری بیفزایند تا به بیست درم آید و طریق صنعت این چنانست که بگیرند
عنصل سفید نقی و بکارد خشب ببرند چون بریدن پیاز و منتظم سازند و در خیط کتان در چهل روز در سایه معلق بیاویزند
پس بگیرند از این پیاز در هشت من خل خمر سفید اندازند و در صیف شصت روز از ابتدای سرطان تا آخر اسد در آفتاب
بنهند پس بکار برند و اگر ضرورت بود پیاز مذکور را با سرکه مسطور در قدر زجاجی بجوشانند تا مهرا شود صاف کرده بکار
ببرند لیکن قوه شمسی غالب خاصیت آن زاید است و بعضی یک من پیاز را در پانزده یا شانزده من سرکه در آفتاب میدارند
همچنین است در شرح مفردات قانون و یک طریق ساختن خل عنصل را در معالجه صرع سعدی جهت سکنجبین عنصلی شارح اینچنین
نوشته بگیرند عنصل بزرگ تازه جدا کنند اجزای آن و در ظرفی کرده بالای آن بسرکه کهنه جید چهار کم از عرض یک
انگشت ریخته در گل حکمت گرفته در موضع دقیق یا در ریگ یا در حنطه پانزده روز گذاشته برکنند که عنصل گداخته شده با سرکه
یکذات میشود پس بجوش داده صاف کرده سکنجبین سازند و گاهی بطریق نان خورش یا غذای لطیف مرد فی مصر و بعض
به هند **کلمه هشتم از ملفوظ سیوم** ادویه امراض راس در ذکر دواهای که مصدر بدال مهمله است **دواء
المسک حلو** این را دواء المسک حار نیز گویند صرع و فالج و لقوه و ضیق النفس و ضعف دل و معده و خفقان را
نافع است و تپ ربع و امراض سوداوی را سود دارد و بادهای زنان حامله را دور کند و رنگ نیکو گرداند در اوزان اجزای
این نسخه در کتب تفاوت بسیار است آنچه میرزا صاحب قادری معتمد علیه نوشته اینست جدوار بسد مشک دارفلفل زنجبیل هر یک
نیم درم همچنین سنبل الطیب قاقله قرنفل سادج هندی ابریشم هر یک یک درم مروارید ناسفته کهربا بسد ابریشم مقرض زرنباد
درونج عقربی هر یک یک مثقال عسل آتش دیده دو چند یا سه چند شربتی یک مثقال بعد چهل روز استعمال کنند و بعضی نسخه شاه
گفته اند **دواء المسک حلو** را در مجربات قبله گاه غفران پناه با این اوزان یافته مشک خالص ماشه جدوار بسد
یک درم همچنان سنبل الطیب قاقله قرنفل سادج هندی هر یک دو درم مروارید ناسفته کهربا بسد ابریشم مقرض زرنباد هر یک
دو مثقال نبات سه چند دادویه **دواء المسک مر** جهت صرع صبیان و خفقان بارد و ادرار بلغم حلق و رطوبت معده
و باد احشا جدوار بسد [illegible] یک درم سنبل مشک سادج هندی هر یک دو درم نانخواه زعفران تخم کرفس هر یک چهار درم
ریوند چینی شش درم افسنتین رومی صبر سقوطری هر یک هشت درم عسل خام سه چند شربتی از [illegible] یک مثقال **دواء المسک
دیگر** که هم منفعت دواء المسک حلو است جدوار بسد [illegible] مشک جید یک مثقال دارفلفل زنجبیل هر یکی یک درم

یکدرم و دو دانگ ابریشم خام دو درم زرنباد درونج مروارید کهربا بسد هر یکی سه درم و دو دانگ بهمنان سنبل ساذج
قاقله قرنفل هر یکی چهار درم و چهار دانگ ابریشم را خوب مقرض کنند که مثل غبار شود پس با مروارید و بسد و کهربا مبالغه سحق
کنند و دواهای دیگر کوفته و بیخته با شهد معجون سازند شربتی نصف مثقال با آب فاتر دواء المسک دیگر مشتمل بر فواید
دواء المسک حلو مشک سنبل ساذج مرصاف هر یکی دو درم جند بیدستر دو درم و نیم نانخواه زعفران تخم کرفس هر یکی چهار درم
ریوند چینی شش درم افتیمون صبر هر یکی هشت درم با عسل معجون سازند شربت تا مه یک مثقال است این دو نسخه از قانون منقول
است دواء المسک دیگر که شارح آورده است بنو فرحاما کما فیطوس فقاح اذخر هر یکی دو وقیه مر زعفران جعده روغن
بلسان هر یکی سه وقیه کندر زوفا ساساليوس هر یکی سه وقیه و نیم بادام تلخ دارچینی قسط قرنفل هر یکی پنج وقیه
جنطیانا اسلیخه حب بلسان مصطکی نقل قصب الذریره هر یکی هفت وقیه کرفس جبلی دو وقیه زنجبیل دار فلفل زراوند
طویل هر یکی هشت وقیه اسارون نه وقیه فلفل ده وقیه سنبل یک رطل رب السوس یک رطل و نصف وقیه صبر یک رطل و دو وقیه
فوه پانزده وقیه عسل بقدر کفایت دوائی که بولس از جالینوس جهت صرع نقل کرده دماغ بزغاله بره که خوردن
همچنین خون سلحفاة بری در ازاله صرع مجرب است دوائی که جهت صرع ذکر از بسیار نافع است بگیرند زراوند طویل کوفته
یک مثقال آنرا با شراب عسل سرشته بخورد مصروع دهند شکم می آرد و مثل شکم آوردن شحم حنظل نفع می بخشد و درین ام
دوائی است بعید دوائی دیگر جهت صرع بگیرند حرمل یک کف و با سی رطل شراب عصیر بجوشانند تا ربع بسوزد پس هر روز
یک وقیه بخورد مصروع دهند بامر الله سبحانه شفا یابد اما این دوا صداع می آرد پس اگر چه شاینده شود حرمل در آب
و ریخته شود و آب منع آن بر صداع دفع شود و این هر دو دوا از شرح مفردات قانون منقول است دوائی نافع
بصرع حب و هست فلفل سفید فرفیون خربق سیاه برابر گرفته کوفته و بیخته یکدرم از آن در حنظله منقورة الرأس پاک
کرده از شحم ریخته و حنظله را از عصاره انگور پخته پر کرده در تنوری که در آن رماد گرم باشد یک روز و شب گذاشته صبح
بر آورده بخرقه رقیقه صاف کرده بخورد مصروع دهند دوائی که اکثر مصروع را باید داد غاریقون سیساليوس
سقوزدیون زیخ زراوند مدحرج فاوانیا بقدر تحمل طبیعت هر وقت با آب دوائی که جهت صرع از ادویه جیده است
زراوند مدحرج جند بیدستر اقراص اسقیل هر واحد یک مثقال زیخ فاوانیا دو مثقال سیساليوس حب غار هر واحد
سه مثقال با عسل منزوع الرغوه خمیر کرده هر روز با سکنجبین بدهند دوائی که جهت صرع شرکی معدی سود دهند بود لم
هندی نصف درم انطاکی مشوی دو ثلث یکدرم خربق سیاه در شیر خیسانیده باز خشک کرده و از پوست سیاه مقشر
کرده سحق کرده و هر چه صلیب در زیر سحق نیاید دور کرده یکدرم دوائی جنطیانا عاقرقرحا افتیمون هر یکی یکدرم و نیم غاریقون
دو درم کوفته و بیخته بسکر منحل تنبد خمیر کرده در ظرف اندازند و سر ظرف محکم بسته یک روز در آفتاب گذاشته شده درم تا مثقال
حسب قوه علیل بدهند و بجز از بعد خوردن این هم امر به پرهیز کنند دوائی که منسوب بجالینوس است نفع میکند خاصه

بصرع و هم نافع است ناگزار مرض‌ها برده بگیرند عنصل را و بدست ریزه ریزه کرده در ظرفی انداخته بریزند بالای آن عسل و دهن آن
بسته کرده در ایام گرما وقت طلوع شعری در مهب جنوب چهل روز بگذارند پس فطراسالیون خربق سیاه جندبیدستر هر یکی یکدرم سیاه دارون
یکدرم و نیم ظرخشقوق دو درم طین قیمولیا سه درم نانخواه پنجدرم روغن بلسان شش درم فلفل پانزده درم عسل دو رطل
شراب قدری که بقوام لعوق آرد انداخته بکار برند دوائی که بخاصیته نفع بصرع میرساند دادن استخوان انسان
بمصروع ازاله صرع آن کند همچنین خربق بخاصیته ابراء صرع نماید خورانیدن زبد البحر را روزی دو بار هم ازین قبیل
است و تعلیق فاوانیا را چه منع صرع اوایل از مجربات نوشته اند و شیخ تقیید و تخصیص کرده این را بر و می رطب
و پوشیدن انگشتری سم خر که در ساعة نیک سم ازو گرفته باشند در انگشت ابهام خنصر از مجربات نوشته اند و دیسقوریدس
گفته حافر حمار سوخته بقدر دو فنجان هر روز انشامیدن نافع است بصرع و داشتن بمصروع یکقطعه را از جلد جبهه حمار تا
یک سال محفوظ میدارد آنرا از صرع و هرگاه سالی دیگر شروع شود قطعه دیگر همراه دارد و تعلیق موی سگ
سیاه هم میدارد مصروع را در پناه مادامیکه باشد با او معلق و همراه لحم قنفذ و کبد آن و قلب آن و همچنین سایر
اجزای آن نفع میکند بصرع نفع عجیب و همچنین تعلیق چشم ذیب و تعلیق ذنب یعنی دم آن و تعلیق اسنان و جلد آن
و خوردن یکدانگ از مراره آن دوائی که در سکته خفیفه بکار آید روغن خروع دو درم را در آب سداب جوش
داده با ماء الاصول ضم کرده میدهند و بتدریج بیفزایند تا [illegible] هر روز پنجدرم خورده شود دوائی که در سکته که با غلظ
باشد و یابس علاج آن باشد بکار برده میشود بگیرند یک خرقه را و تر کنند آنرا با آبی که صبر و افسنتین در آن نقوع
کرده باشند و پیچیده شود این خرقه را بر سر و داخل کرده شود در [illegible] سکوت و رسانیده شود اصبع را بفم مریض حرکت داده شود و تحنیک
کرده شود با ایارج پس تنبه میشود طبیعت و حرکت میدهد قذف را دوائی که تشنج را تب آرد و همان زمان تشنج را حل نماید
حلتیت جندبیدستر را با عسل سرشته بقدر جوزه بخورانند همچنین روغن خروع و ماء العسل و طبیخ حب بلسان با حلتیت دوائی
که باد را ز ماده تشنج را خصوص تشنجی که جانب خلف باشد نفع کمال می بخشد بیخ درخت پنبه بیست درم را در دو رطل آب
بجوشانند هرگاه ثلث بماند چهار وقیه ازین طبیخ با دو درم روغن بادام میدهند و گاهی بدل اصل قطن حب بلسان ده درم
میجوشانند و سه وقیه میدهند همچنین فودنج بری هم دوائی نافع بگزار کزاز خلف باشد بگیرند جاوشیر فلفل سفید
و قسط تلخ برابر و یکدرم و نیم وقت خواب میدهند دوائی که جهت لقوه از مجربات نوشته اند زنجبیل و زنج هر دو را با شهد
خمیر کرده صبح و شام بقدر جوزه میدهند و بر ماء العسل مداومت نمایند دوائی که صاحب لقوه را شفا بخشد جاوشیر بقدر
حمصه در آب مرزنجوش حل کرده میدهند دوائی که جهت انضاج ماده لقوه استرخای بکار آید میدهند هر روز پنجدرم
جلنجبین با یکدرم انیسون و پنجدرم مصطگی و یکدانگ و نیم عود در بجای آب ماء العسل میدهند و امر کنند بمضغ مصطگی و [illegible]
آب دهن را زنهار نخورد و آب نزیت و روغن [illegible] زیا مرقه عصافیر اختیار کنند و بعد هفت روز شروع بتنقیه کنند دوا ۱۹۵ جهت رعشه

رعشه که مخصوص بسر باشد بگیرند اسطوخودوس یکدرم یا دو درم تنها یا با ایارج فیقرا چهار ماشه یا در شراب عسل حل کرده بدهند
دوا جهت رعشه که بسبب آن کیموسات غلیظه لزجه باشد جاوشیر فلفل هر یک قدر نیم حبه با یک وقیه و نصف شراب عسل بدهند
ادویه هندیه جهت امراض مذکوره دوای که بصحیح نافع است مهره گاو که بهندی گاو روچن گویند هر قدری جوشانیده بخورانند
دیگر عاقرقرحا سوده یکحصه در چهار حصه شهد آمیخته هر روز یکدرم بدهند و اگر صرع بشرکت معده بود قی فرمایند و سنبل و گل
گلاب و مصطکی و کندر نرم کرده بر شکم طلا نمایند **دیگر** براهمی بوتی بچ خراسانی هر یک نیم دام کوفته و بیخته با نبات [illegible] یا دو
دانگ شهد هر صبح بخورند **دیگر** جهت صرع سیماب دو توله ابرک کشته هشت درم گندهک ده درم [illegible] دو پل بنگ یعنی
قلعی کشته سا کشته هر یک چهار توله سندهی تا [illegible] تیز [illegible] خشک کرده بیلمول اجواین هر یک چهار پل مس کشته شش توله سونا
خشک کرده دوازده پل گندهک را اول [illegible] کرده در آب سرد کنند هشت بار این عمل کنند بعد آن گندهک و سیماب کجلی کنند و آن
کجلی را در کهرل اندازند دواهای مذکور علیحده علیحده سائیده در کجلی بسایند باز دو سیر جهانگیری مصری سائیده آمیخته در شهد
خمیر کرده هر روز نهار بقدر حب بخورانند اگر چهار مندل مداومت کنند با دو سیر [illegible] و کلم [illegible] و [illegible]
دهرنی و [illegible] دفع گردد و قوت باه بسیار افزاید و اگر عقیمه بخورد حامله گردد **دوای دیگر** جهت صرع زهر [illegible]
سده چهار درم اسکنده پوست بیخ بر پوست بیخ اک پوست بیخ دهتوره پوست بیخ [illegible] پوست بیخ کوبهی
پوست بیخ بانس سفید بیخ کهمور بیخ بهنگره پوست بیخ [illegible] خرد جای [illegible] هر یک هفتاد درم جمله را کوفته بر سنگ با آب
بسایند و یکصد و پنجاه درم بیخ [illegible] کرده در دواهای مذکور بیامیزد و دو سیر روغن گاو در کهرای گرم کرده ادویه را
پهلوری ها بر پهلوری قدر تخم کنول [illegible] اول پنجید پهلوری سنگی علیحده [illegible] بعد از آنکه جمله پخته باشد این پنجید پهلوری را یک جا
[illegible] بخورانند [illegible] این [illegible] یک پهلوری بخورد [illegible] روز یکی بخورد [illegible] پهلوری
بخورد و ازین زیادت نکنند یا دو چند مدتی که مرض در آن می آید بخورد یعنی اگر بعد دو ماه مرض دور میکند چهار ماه بخورد

[illegible] از ملفوظ سیوم ادویه امراض راس در ذکر دواهای که [illegible] رب انگور

[illegible] نیز گویند گرم و تر است در ثانیه تفتیح سده میکند و با سداب صرع را دفع میکند و مجرب است و با افتیمون ازاله وحشت
و جنون و وسواس و با قدری زعفران ازاله خراج هم و غضب شدید و غرغره به تنهای آن منع اوجاع حلق و لوزتین کند و خوردن
آن با انجیر و حلبه ازاله سعال مزمن و اوجاع صدر و تنقیه قصبه ریه و با قدری سرکه ازاله خفقان و یرقان و طحال و [illegible]
نمودن آن با آب سیب طعام قوی میکند هضم را اعانت میکند بر نفوذ غذا و مخلوط سنبل [illegible] سرخ آرد باده را [illegible]
[illegible] حصاة و ادرار بول و با [illegible] ازاله [illegible] و تحلیل بلغم [illegible] و تولید دم صالح و تسمین بدن و تحسین لون کند
و کسی که عاجز کند او را ازاله خفقان و ضعف [illegible] ملازمت کند این را با لبن حلیب و قلیلی بادام اثری عجیب مشاهده
کند و اگر خلطی را درین بجوشانند [illegible] کنند با دوام تحلیل آن تعفن [illegible] مایل کند و محرق خون و مورث صداع بود

مصلح آن تخم ریحان با خشخاش است و با این که خورده شود آنرا با زیت عذب و مقئ هم هست و اصلاح آن بعض قوی الحس فواکه
حامضه است و طریق ساختن آن این است که بفشارند انگور را و آب آن بگیرند و جوش دهند چند جوش خفیف و سرد کنند
و چیزی که بر روی آن از فضلات قشور و غیر آن جمع شود دور کنند و باز بجوشانند و اگر دو ثلث جذب شود آنرا میفختج خوانند
و اگر ربع بماند شیره گویند و رابق را مثلث هم می‌نامند پس بدارند در اوانی و حرکت دهند بچوب انجیر تا خوب سفید شود
رب خرما که آنرا دبس تمر گویند در عراق لسیلان دبس معروف است گرم است در آخر ثانیه و یابس در آخر اول
نفع میکند به فالج و لقوه و درد وجع مفاصل و سعال و تحلیل بلغم خام میکند و برطوبتها و مشایخ اوفق است اما ادمان آن موجب
سدد و دوار و از شیده حرقه مفضی بجذام میشود و مصلح آن بادام و حوامض است **روغن آجر** و آنرا دهن مبارک و دهن
منقذ هم موسوم است منافع این مثل منافع روغن نفط است بلکه احر و الطف از آن و اسرع غوص در ابدان و اکثر نفع در امراض
بارده بلغمی و مثل آن از لطافت و نفوذ وی است که اگر بمالند در باطن کف زود ظاهر میشود در پشت دست اثر آن مگر نقطه آن که
بر چوب افتد زود در میگیرد و بسیار از مکان بهر حال منافع کثیره از اهل تصانیف از وی آورده اند در بیان چنانچه نفع میکند با رعشه
و فالج و لقوه شرب وی دهان نفع عظیم و اگر چند قطره در بینی مصروع چکانند نفع میکند به تسخین دماغ و انسداد خیاشیم و تدهین
آن بموخر سر نفع میکند به نسیان و تقطیر آن در گوش نافع است بعلل بارده اذان و قاتل است کرمی را که متولد شده در آن
همچنین تقطیر در دندان رفع میکند درد دندان و اکتحال آن میکند زایل آب نازل در چشمان و اگر شربت زود خارج بینند
فضول غلیظه ریه دفع و سو تنفس نفع کند با شیر در اوایل طحال و همین قسم به تحلیل جمیع اورام صلبه ظاهره میشود نفع
آن باستعمال میخوردن آن یک مثقال در ادرار بول و تفتیت حصاة و ازاله علل مثانه بمثال است و دو مثقال از آن در
شراب یا بابن قبل در اخراج میکند جمیع دود و حیات بطن و احتمال آن بصوفه در قبل و در صغار و حیا و استعمال آن بفرجه
در ادرار طمث و اخراج جنین حی و میت اثری دارد و در تحلیل ریاح و اوجاع مفاصل و عرق النسا نیز نفع میکند نفع رسا و تحلیل دم
جامد و تفتیح عروق نیز دارد و هم نافع است به لسع عقارب و شرب میبروج در نیج و جمیع سموم بارده و طریق ساختن آن این است بگیرند
خشت پخته سرخ آب ندیده قطعهای خورد مثل بادام بکنند و در آتش اندازند که سرخ شود با نیک هر قطعه را گرفته در روغن
زیت سرد کنند پس از روغن بر آورده خورد نمایند و در شیشه که بگل حکمت مطین ... اندازند و موی اسپ در دهن
شیشه نهند و بطریق معروف بچکانند **روغن اترج** گرم و خشک و محلل است و مدمن آن جهت استرخا و اختلاج و رعشه
و فالج و لقوه و جهت امراض بارده و عصبانی و درد مفاصل و عرق النسا و رفع لرز تب ربع و برای ثقل قدم جهت
رفع برودت هوا در اسفار و هم برای درد گرده و مثانه نافع است و موبر دیانه در ری عرق خوش کند و سعود آن جهت
درد سر و علل سوداوی و درد شقیقه مفید است و طلا کردن آن جهت درد دندان که از سردی بود سود مند است بگیرند
پوست خالص باریک اترج شش عدد و دانه و روغن زنبق و روغن خیری از هر یک رطل با روغن بکند و در ظل انداخته در

در آفتاب بگذارند و هر شبانه روز بیرون آورده پوست تازه دیگر ریخته بپرورند تا سه دفعه یا بیشتر پرورش داده بکار برند
روغن اذخر نفع میکند با عیا و برد و بطلان کردن و سموم نافع است به بخور فم اگر در دهن دارند و هم مفید است در جمیع اقسام
جلد مردم و بهایم و طریق ساختنش همین است که کنجد مقشر خشک کرده با اقلاع اذخر مثل بنفشه بپرورند و روغن کشند
روغن اقسقیل که در سکته بلغمی بر مهره‌های پشت و گردن بمالند منقول از منهاج در تمکین روغن زیت چهار رطل اقسقیل
تازه ابتقدیر بزنند که به دست مالیده شود پس صاف کرده عاقرقرحا جندبیدستر خردل قسط فرفیون هریک یک مثقال مشک
نیم مثقال سائیده اضافه کنند **روغن بابونه** دافع اعیا است و در ادویه اعیائیه گذشته **روغن بادام شیرین**
جهت تشنج یبسی نافع هم در ادویه صداعیه تحریر یافته **روغن بان** گرم و تر است در درجه دوم تلیین صلابت عصب
کند و در وی قبضی و جلائی هست برش و نمش کلف و بهق و آثار قروح ببرد و چون در گوش خصوصاً با پیه بط
بچکانند دوی و طنین را ساکن کند و چون فتیله بان چرب کنند و برخود بردارند استمهال بلغم خام کند و تشقق که
حادث شود از سرما آنرا دفع کند بگیرند حب البان و مقشر کنند و نیم کوفته در آب بجوشانند تا دهنیت در آب جدا
شود صاف کرده بردارند این روغن بان مفرد است **روغن بان مرکب** فواید و خواص این اکثر و ازید از مفرد
است و در امراض کثیره از برودت و رطوبت مستعمل میشود و روغن بان مفرده همین و اگر نباشد بدل آن روغن زیت
خالص صاف بگیرند و ورق گلسرخ فارسی تازه خوشبو پانزده رطل سلیخه قرفه جوزبوا هریکی چهار رطل سنبل الطیب قسط نغل
هریکی سه رطل صندل مقاصری نیمکوفته بکمین هرنوه یک رطل کبابه عود هندی در غایت خوبی هریکی نیم رطل عنبر اشهب بیست مثقال
و بعضی مشک هم بیست مثقال داخل کنند ترتیب ساختن این چنین است که روغن بان معهود را در دیگ کنند و ده رطل از پانزده رطل
ورق گلسرخ گرفته و کوفته همراه روغن بجوشانند هرگاه مائیه اوراق در روغن در آید از آتش فرود آورده سر پوشیده
سه روز بدارند باز بخرقه کتان صاف کرده در دیگ اندازند سلیخه سه داخل کرده مثل ورق گلسرخ بجوشانند و سر پوشیده
سه روز داشته بدستور صاف کرده قرفه داخل کرده همین قسم عمل آرند باز بهمین منوال جوزبوا و سنبل الطیب و قسط نغل
و کبابه و هرنوه و صندل مقاصری و پنج رطل ورق گلسرخ باقی همه را یکیک داخل کرده و جوشانیده و سه روز گذاشته
صاف کرده مرتب کنند پس عود هندی نیمکوفته داخل کرده بجوشانند و وقت پختن بر ان آب بزنند و بکیفیت گذشته عنبر اشهب
و مشک حل کرده در ظرف آبگینه بردارند این هر دو نسخه از جلالی منقول است **روغن بلادر** در استرخای اعصاب
و فالج و لقوه و امراض بارده نافع و بغایت محلل ریاح است منقول از قادری سنبل هیل فلفل مرچ شیطرج راسن فلفل
بلادر جوزالقی بیخ سوسن آسمانگون رازیانه قسط تلخ بوزیدان زرنباد درونج هریکی پانزده مثقال نیمکوب کرده با روغن
کنجد دویست و پنجاه مثقال و شیر تازه و آب هریک پانصد مثقال بجوشانند تا آب و شیر سوخته روغن بماند **روغن**
بلسان گرم و خشک است در درجه سیوم محلل و ملطف قوی است خواص این بسیار و نفع این در امراض بلغمی بیشتر است

وطریق اخذ آن اینست که بعد طلوع شعری در زیر هر برگی و در تنه و شاخهای درخت بلسان نیشتر آهنی بزنند و رطوبتی که از این
ظاهر شود به پنبه برچینند و در ظرفی جمع کنند **روغن بندق** نفع میکند باصحاب صرع و لقوه و طریق گرفتن روغن فندق
مثل روغن بادام است که گذشته **روغن بنفشه** صلابت اعصاب را تلیین نماید و بصرع و ام الصبیان نیز نافع نوشته
اند **روغن بنفشه بادام** را صاحب منهاج در تشنج یبسی نوشته این هر دو در ادویه صداعیه گذشته **روغن**
بید انجیر گرم و خشک است در سوم و جهة اعلال بارده دماغی و تنقیه اعصاب از رطوبات لزجه نفع دارد
و مسهل بلغم و مخرج حب القرع بود و جهة ورم سفل و انقلاب رحم و حبس بول و قولنج بلغمی و ریحی سودمند شربتی تا نیم درم
همه بل او روغن ترب و روغن کتان باشد و ابن ذکریا گفته هرگاه در علتی روغن بید انجیر دهند باید که بر تارک سر او
روغن بنفشه نهند تا سر را اثر دارد و منع بخار از سر نماید بید انجیر بریان کرده نرم بکوبند و در آب بجوشانند و کف همیگیرند
و در ظرفی جمع کنند تا تمام کف گرفته شود و آب زرد نماید پس کفها را بجوشانند تا روغن صاف بر آید و طریق دیگر اینست
که بطور روغن کنجد استخراج کنند **روغن بید انجیر** در شرح طریق استخراج آن از حکیم علی بلفظ بعضی اجزای دیگر چنین
نوشته بگیرند حب خروع مقشر و خوب بکوبند و بگیرند سیر بلیله که چهار رطل است قدر یک حقنه از انیسون و تخم کرفس
و رازیانه مرضوض با همه را در یک غمره آب بجوشانند و صاف کرده آب را سرد کنند تا روغن طافی شده بر آید از آب بر دارند
روغن بید انجیر کبیر که بعضی بروغن بید انجیر مرکب هم کرده اند تغییر منقول از قانون استرخا و فالج و لقوه نافع و مفتح
سده کبد و طحال و در حقن قولنج نیز در حلکرده میشود سکبینج اشق جاوشیر نهار حشیشان نشنند ان هر یک سه درم زنجبیل
و دار چینی و قرنفل و قاقله خیری اکابر فلفل دارفلفل جوز بوا بسباسه نیز قسط کرویا هر یک چهار درم سنبل بل فل شیح
شیطرج هندی مقل زرنباد درونج هر یک پنج درم انجواه صعتر فودنج جبلی مرا جوز تخم کرفس رازیانه انیسون
بزر حند قوستی مصطکی اسارون حلبه هر یک هفت درم بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه بیخ اذخر بیخ سوسن راسن
یابس خشک هر یک ده درم همه را نیکوفته در آبی که ده انگشت بالای ادویه باشد بجوشانند تا مهرا شود پس صاف کرده
با روغن خروع ساده هشت رطل باز با آتش ملایم بجوشانند که آب جذب شود و روغن بماند وقت حاجت دو مثقال یا سه
مثقال بماء الاصول دهند مولف شفائی اجزای هفت درمی را هشت درم نوشته و نهار حشیشان وشنند ان و سنبل
و بل و فلفل از این نسخه محذوف است **روغن جوز** یعنی گردکان قوی الحرارة است و جهة فالج و لقوه و امراض بارده دماغ و خناق
و سعوط آن نافع و با کلم نو اصیر و غرب مفید و طریق اخذ روغن این چون روغن بادام است **روغن حرمل** مالیدن آن
در آفتاب نفع میکند بفالج و خدر و رعشه و عرق النسا و سعوط آن تنقیه سده ریاحی و طرد ریاح کند و مالیدن آن با مرزنجوش
بعضو مادف خصوص بر قفا و ظهر نافع است بلقوه و صرع **روغن حنا** نافع است بجمیع اوجاع عصب و عیا انشاء الله
تعالی در ادویه وجع مفاصل خواهد آمد **روغن حنظل** نفع میکند با مراض بارده و تقویت میکند اعصاب را و فد ائل

میکند اوجاع بارده را طلاء هر جا که باشد و ادهان سر بان نفع میکند و قروح ابریه را دفع میکند تساقط شعر را و تقطیر
آن بگوش مفید است بهدوی و طنین و وجع اذن و پنبه بان تر کرده که داشتن پس آمده تسکین وجع آن کند خصوص وقتیکه
گرم کرده بگذارند و خوردن این یکدرم ملغم خام و دود بطن بجمیع اقسام قتل کرده بر سبیل آرد و با مراره گاو سرده که داشتن
هم اینکار میکند بگیرند حنظل زرد و بکوبند و یکروز و شب در آب تر کرده بجوشانند تا مهرا شود صاف کرده روغن زیت
بقدر کفایت در خلط کرده باز بجوشانند تا آب جذب شود و قدری جند بیدستر حل کرده بردارند **روغن حیات**
باسترخای سفل نافع است و انشاء الله تعالی در ادویه امراض جلد بیاید **روغن خفاش** که از سر خفاش ساخته
باشند بفالج متقادم و ارتعاشش نفع میکند انشاء الله تعالی در ادویه مفاصل بیاید **روغن دارچینی** که برعشه و فالج
و گزیدن عقرب و رتیلا و رفع قشعریره تبهای دایره نافع است و ثقل دارچینی است در جمیع افعال دارچینی پنجاه مثقال
کوبیده کرده در سیصد مثقال روغن زیتون با روغن کنجد انداخته یکهفته گذاشته و هر روز هم زده صاف نمایند و بکار برند
و قدر شربت او تا دو مثقال است و در بعضی کتب طریق ساختن آن اینچنین نوشته صفته آن یعفص الزیت بعود البلسان و قصب
الذریره و اذخر ایاما ان یطبخ هذه الادویه بالزیت و یطیب بدارچینی و حب بلسان و مرا هتی **روغن دامون** این لفظ
رومی است بمعنی ذو عشره اخلاط نافع سر و عصب و معده و تلیین اعصاب و قوی اعضا و دفع فضول است فلفل یک
وقیه فرفیون سه وقیه سیساوج هندی سنبل هر یک چهار وقیه دارچینی شش وقیه مصطکی موم سفید روغن بلسان هر یک
دوازده وقیه روغن بان چهل و هشت وقیه آنچه کوفتنی است کوفته با چیزهای دیگر گداز کرده آمیخته بردارند **روغن رامشت
داد** منقول از قانون نافعست برعشه و فالج و لقوه و تشنج و اوجاع مفاصل و ظهر و نقرس و داء الفیل و باسور
و ناصور قرنفل جوزبوا زنجبیل خولنجان دارچینی لادن جند بیدستر هر یک سه درم سعد حمل حب الآس حبه الخضرا حب
الخضر مع مرزنجوش هر یک چهار درم ورق غار اشنه قسط کیلا بزر البنج سیسالیوس لبان شونیز تخم جرجیر
تخم گندنا نانخواه هر یک پنجدرم اشق سکبینج جاوشیر حب بلسان افیون سنبل خرنوب سفید زرنب فلنجه سقیلوج
بادام تلخ مقشر هر یک ششدرم مقل ده درم همه را نیمکوب کرده با شش رطل عصیر کرنب با آتش ملایم بجوشانند
تا دو رطل بماند صاف کنند و بفشارند بحثیکه هیچ قوة دوا دران نماند باز این مطبوخ را با دقیق بادام تلخ دو درم
عسل بلادر شش درم روغن سوسن روغن جرجیر روغن حنا هر یک پنجدرم حب الغار حب صنوبر هر یک ششدرم
روغن کنجد که جوشانیده باشند دران سداب و اشنه هر یکی سه درم یاسمین بقدر روغن ورد روغن خروع روغن
دهنست که مطبوخ با فاویه باشد و می آرند این روغن را از مصر روغن حبه الخضرا اسنجر مینا محلول در قدر سه ای از مطبوخ
مذکور هر یک ده درم جمع کرده با آتش ملایم بجوشانند تا باقی ماند از آب قدر یک سکرجه از آتش فرود آورده
بمندیل صفیق صاف کرده باز با قند ششدرم و عسل ده درم جمع کرده بر آتش اخگر گداز کرده موم سابله و نفط سفید و

روغن بلسان هر یک ده درم خلط کرده در شیشه سر محکم بسته نگاه دارند شربت از ربع درم تا یک مثقال با آب نخود دهند
روغن ریحان فالج و درد زانو را نافع باشد آب ریحان دو جزو روغن کنجد یک جزو بجوشانند تا آب برود و روغن
بماند **روغن زعفران** که آن را دهن الخلوق گویند تلیین اعصاب و ازاله تشنج بلغمی و تحسین لون کند و حرارت غریزی
بر افروزد و بصلابت رحم و جمیع امراض بلغم نفع دهد … نصف درم و در بعضی نسخها یک درم است قصب
الذریره پنج درم زعفران قسط دارا هر یک شش درم را علیحده و قصب الذریره و زعفران را علیحده در سرکه
بخوابانند روز ششم قسط و دارا هم در سرکه خیسانیده روز هفتم روغن کنجد بیخ ساتیر داخل کرده با آتش ملایم
بجوشانند تا سرکه جذب شود و روغن بماند **روغن زقوم** بفالج و رعشه و خدر و کزاز و صداع و شقیقه نفع دهد و اورام
را تحلیل کند و عرق النسا و نقرس و مفاصل را سودمند بود و تمادی بر این مقصد را بر خیزانند و این روغنیست که می گیرند
از ثمری مثل هلیله شدید الحراره که پیدا میشود در بیت المقدس و اگر قشر اترج را بگیری و در زنبق بجوشانند و روغن بسازند
عمل کند مثل این روغن **روغن زنبق** بفالج و صرع و لقوه و اصحاب رطوبت را و اوجاع کلی که از برودت بود نافع
است و طریق اخذ این مثل اخذ روغن بنفشه و یاسمین است **روغن ساطع** نقل از تحفه سلیمانیه خوانند منفعت
میدهد بفالج و لقوه و معده و جگر را سودمند بود و خفقان بنشانند و از جمیع امراض بارده برهانند بگیرند روغن
نسرین و روغن نرگس روغن زنبق هر یکی رطلی و در ظرف آبگینه یا چینی کرده هر روز تا یکماه بهم دود کنند پس
زراوند عود خام مسک غالیه از هر یکی دو مثقال برنوه قاقله قسلنجه قرفه کبابه قرنفل سنبل ورد احمر صندلان از هر یکی
نیم وقیه جوزبوا بسباسه از هر یکی ربع وقیه سلیخه ثمن وقیه گرفته و در مطحن زعفران طحن کرده از حریر گذرانیده بر روغنهای
مذکوره بیامیزند و یکماه دیگر در دود کنند بعد از آن عود و سعد مطحون و حریر منخول دو وقیه مشک سه مثقال عنبر کافور از هر یکی
دو مثقال گرفته عنبر را حل کنند و باقی را سحق کرده در آن خلط کنند و باستعمال آرند همچنین است در جلالی و مرکبات
شاهی و منحیز را عود و کافور هر دو گفته و در ترتیب صاحب هم اندک فرقی نوشته والله اعلم بالصواب **روغن سداب**
که صاحب منهاج در ادویه فالجیه آورده آب سداب تازه دو من روغن سوسن نیم من در هم آمیخته با آتش ملایم
بجوشانند تا روغن بماند پس از آتش بردارند و جند بیدستر عاقرقرحا قسط هر یک ده درم فرفیون پنج درم
نرم سائیده داخل کنند و اگر نسبت درم روغن بلسان و اگر نباشد روغن زیت اضافه کنند بهتر باشد و نسخهای
دیگر از این روغن در ملفوظ اول ادویه صداعیه گذشته **روغن سوسن** هم صاحب منهاج در ادویه فالجیه
نوشته و در شفائی مرقوم است که جهت برودت و احتقان رحم سود دارد و گرده و مثانه سرد را گرم گرداند و در
قانون جهت قولنج هم نافع نوشته قرنفل قرفه هر یک نیم وقیه سلیخه قسط حب بلسان زعفران مصطکی هر یک یک وقیه نیم گرفته یکروز
روغن زیت بر سر آن ریزند و سی عدد گل سوسن اضافه کرده چهل روز در آفتاب نهند و در شفائی زردی از گلها

گلها بر داشته اند اختن و بجای آن روغن زیت روغن کنجد یک رطل و نیم نگاشته **روغن سوسن ساده** نوع دیگر
بگیرند گل سوسن سفید زردی دور کرده ده اوقیه با یک قسط روغن زیت در ظرفی کرده سر آن محکم بسته تا آنچه خارج
نشود و سه روز در آفتاب نهند پس صاف کرده ده اوقیه دیگر از گلهای تازه انداخته بدستور در آفتاب گذارند هر چند
مکرر کرده شود قوی تر میشود **روغن سوسن مرکب** روغن زیت یک قسط ورق سوسن منزوع الاقماع
دارچینی هر یک ده اوقیه قصب الذریره مر زعفران هر یک پنج اوقیه قردمانا سه اوقیه طریق ساختن این است که اول مر
و قصب الذریره را در شراب یکروز بخیسانند و حرکت دهند هر روزی سه بار بستر با زیت جوش قلیلی دهند باز زیر کنند
قردمانا را در آب سه روز و هر روز حرکت دهند پس این را بجوشانند با زیت بعد ازان پس زیت را صاف کرده سوم حصه
از اوراق سوسن اندازند و یکروز و شب که گذاشته اوراق سوسن دور کنند و ثلث دیگر انداخته همین قسم یکروز و شب
گذاشته گلها دور کرده ثلث ثالث همین عمل کرده پس صاف کرده دارچینی سائیده انداخته بکار برند و اگر دارچینی
نباشد دو چند آن سلیخه اندازند این هر دو نسخه از شرح است **روغن شبت** نافع است اعیا و در ملفوظ دوم
ادویه امراض راس گذشته **روغن شونیز** بفالج نافع بود در ادویه شعریه انشاء الله تعالی بیاید **روغن
عاقرقرحا** تدلیک بان نفع میکند استرخای اعصاب که مزمن باشد و به خدر اعضا نفع میکند از تولد کزاز در مستعدین آن
و اعاده میکند بعضو مفقود الحس حس را طریق ساختن روغن عاقرقرحا اگر بهم نرسد عصاره رطب آن این چنین است که یک اوقیه
عاقرقرحا مرضوض را در یک رطل آب بجوشانند تا دو اوقیه آب بماند پس دو اوقیه زیت داخل کرده باز بجوشانند
تا آب جذب شده روغن بماند صاف کرده بردارند **روغن غار** تحلیل اعیا و تسکین جمیع اوجاع اعصاب
و وجع اذن بارد کند و به طنین و نزلات نیز نافع آید و سمع را قوت بیفزاید و حکه بدن بر باید و قمل و دیدان در سر هم صبح
که باشد بکشد و اگر در ادویه قولنج و ریاح داخل شود نفع عظیم بخشد و اگر این را مشتعل کرده دود گیرند در چشم
کشند دمعه و ظلمت بصر کم و جفن مسترخی مستحکم سازد و شرب آن غثیان و قی آرد و طریق اتخاذ وی آنست حب غار
در آب بجوشانند جوش خفیف بعد ازان پس بکوبند کوفتنی باریک در آب فاتر روی ریزند و زیر چیزی ثقیل بگذارند روغنی که از آن
سایل شود بگیرند **وجه دیگر** آنست حب غار را بکوبند و در روغن کنجد بجوشانند پس بفشارند بر سر آید
قوة آن باد هنیه وی **روغن فرفیون** که در سکته نفع بر مهرهای پشت و گردن و مالیدن نفع دهد سه درم آب تازه
بکوبند و یکمن آب آن بگیرند و ده استار روغن سوسن اضافه کنند و باتش نرم آنقدر بجوشانند که آب تحلیل رود پس
قسط عاقرقرحا جندبیدستر هر یک سه درم جاوشیر بازرد فرفیون هر یک یک مثقال سائیده در روغن گرم ریزند
بمالند و اگر روغن بلسان حاضر باشد و الا بدل آن روغن ترب سه درم داخل کنند **روغن فرفیون نسخه
دیگر** که بفالج و استرخا سود دارد و همه دردها را خصوص درد اعصاب و عرق النسا را زایل کند [illegible] سه درم

جند بیدستر پنجدرم عاقرقرحا هفت درم قسط ده درم فودنهٔ کوهی خشک دوازده درم کندش چهل درم جمله را نیکوب کرده با چهارصد درم شراب بپزند تا چهارم حصه بماند نیم من روغن خیری با ان ضم کرده باز بجوشانند تا شراب خشک شود و روغن بماند ده درم فرفیون در خلکرده بجوشش بدهند و بردارند نسخهٔ اول از منهاج و این نسخه موافق اکثر قرابادینات است **روغن فلفلاد** اصل این فیفلاد معرب پپلاد و لفظ هندیست پپل در هندی دار فلفل را گویند و او در لغت هند بمعنی اول است پس تفسیر این لفظ چنین میشود روغنی که اول جزو ان دار فلفل است و اولیت باعتبار تاثیر معتبر شده اصل این نسخه از هند است که شیخ بدو نسخه در قانون آورده **نسخهٔ اول** که صالح جهة تشنج و استرخای اعضا و وجع مفاصل نوشته است بگیرند شل بل فل وج شیطرج هندی راسن دارفلفل جوز القی بیخ سوسن بزر رازیانه قسط مرد یودار درونج هر واحد پنجدرم نیکوب کرده با روغن کنجد و آب و شیر هر واحد دو من در خلط کرده در قدر مضاعف بجوشانند تا شیر و آب خشک شود و روغن بماند صاف کرده باستعمال آرند **نسخهٔ دوم** که نافع به لقوه و فالج و استرخای اعضا و ریاح بارده غلیظه عارضه عصب و قولنج و درد کلیتین و اوجاع بارده مثانه و رحم و عرق النسا و وجع ظهر از برد و غلیظ بکار گشته است شل بل فل وج بیخ شیطرج هندی بیخ سوسن آسمانگونی راسن دارفلفل جوز القی جوز السرو صنوبر قسط بزر الرازیانج زرنباد دیودار درونج هر واحد ده درم نیکوب کرده با روغن کنجد نخر رطل و لبن حلیب و آب هر واحد ده رطل در قدر مضاعف بجوشانند تا آب و شیر جذب شود **نسخهٔ سیوم فیفلاد** که بالیک قرشی شارح آورده و جهة استرخای عصب و فالج و قولنج و سایر امراض بارده نافع رقم نموده است سک تربد شیطرج هندی راسن دارفلفل جوز القی بیخ سوسن آسمانگون رازیانه قسط زرنباد درونج هریک ده درم نیکوب کرده با روغن و آب هریک دو من در قدر مضاعف بجوشانند تا آب جذب شود **روغن قسط** فالج و لقوه را سود دارد اعصاب را قوة دهد و معده و جگر سرد را نافع بود و سیاهی موی را نگهدارد جند بیدستر ده درم نیم فلفل فرفیون هریک سه درم عاقرقرحا چار درم قسط ده درم روغن زیت پنجاه درم شراب کهنه صد درم فلفل و عاقرقرحا را نیکوفته شب در شراب خیسانیده صباح بجوشانند هرگاه نصف آید روغن زیت آمیزند و چندان بجوشانند که شراب برود و روغن بماند فرود آورده جند بیدستر فرفیون کوفته و بیخته آمیزند **روغن قسط دیگر** اعصاب را محکم کند و چون بیاشامند سردی جگر و معده را نافع باشد و مالیدن این بر محلی که موی رفته باشد موی برویاند سلیخه شش درم مرکی مارچوبه هریکی چهل درم قسط تلخ صد درم مجموع را نیکوب کنند و در شراب یک شبانه روز خیسانیده بجوشانند و بپالایند و سه چهار یک روغن زیت یا روغن کنجد بروی ریخته بجوشانند تا روغن بماند **روغن قسط نوع دیگر** تقویت اعصاب کند و تحلیل ریاح و دفع امراض بارده نماید مرکی پنجدرم قسط فلفل سلیخه هریکی ده درم قصب الذریره

الزریره سنبل الطیب ساذج قرفه اشنه جند بیدستر هر یکی بست درم بیخ بنفشه سی درم نیم کوفته در آب بجوشانند تا چهار
شود صاف کرده ده من روغن کنجد اضافه نموده چندان بجوشانند که آب برود **روغن قسط نوع دیگر** استرخا
را مفید و درد جگر و معده سرد و وجع مفاصل را سودمند بود مرسکے و نفل هر یکے پنجدرم راسن خشک سلیخه عود
بلسان هر یکی ده درم قصب الذریره ساذج میعه سایله بیخ سوسن قرفه اشنه قسط هر یکی بست درم مجموع نیم کوفته
در سه من آب بیزند تا بسکون آید در بانیم من روغن کنجد بجوشانند تا آب برود این چهار نسخه را از شفا سے نقل گرفته
بود در بعض این نسخ با قیصرا با دینات دیگر اگر چه در بعضی ادویه اختلاف دیده اما چون این نسخ معمول علیه و معمول بود
آنرا فرو هشته **روغن قسط** که در سکته بلغمی بر مهرهای پشت و گردن بمالند منقول از منهاج ابهل از خسر(?)
راسن و وج سنبل هر یکے ده درم قسط سی درم همه را در یک من و نیم آب اینقدر بجوشانند که آب بسوخ(?) شود
پس صاف کنند و ده استار روغن زیت اضافه کرده اینقدر بیزند که روغن بماند پس بمثقال فرفیون و سه
درم جند بیدستر سائیده داخل کنند **روغن قسط** نافع بفالج منقول از جنجنی(?) فلفل عاقرقرحا فرفیون هر یک
ثلث اوقیه جند بیدستر نصف اوقیه قسط یک وقیه همه را سائیده در نصف رطل روغن خیری یا روغن نرگس
حل کنند بر اعضای مسترخیه بمالند **روغن کاهو** جهة صرع صبی نافع است و در ملفوظ اول ادویه صداعی و شقیقی
گذشته **روغن کلکلانج** جهة استرخا و تشنج و سکته و فالج و برودت و ضعف معده و عرق النسا و اوجاع مفاصل
و ظهر و قولنج و ادرار حیض و تسخین رحم و اذابه حصاة و تسکین وجع مقعد و تفتیح سدد و بدن جاوشیر بیخ سکبینج
هر یکے پنجدرم دار فلفل فلفل زنجبیل هر یکے ششدرم بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یکے هفت درم هلیله کابلی
هلیله سیاه آمله هر یکے ده درم تربد چهار استار کرنب تازه سداب تازه خشک تر هر یکے یک یک قبضه یابسه
را نیکوب کند و بقول را قطعه قطعه ببرند و با بست و چهار رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف کرده روغن
بید انجیر چهار من داخل کرده باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند بعضے شیطرج چهار درم و بیخ سوسن
دو استار اضافه میکنند **روغن کلکلانج بنسخه دیگر** نافع بلقوه و فالج و استرخا و وجع معده و امعا و
مفاصل و نقرس و استسقا و جمیع دردهای سر فلفل دار فلفل زنجبیل هر یکے سه درم جاوشیر اشق
سکبینج هر یکے پنجدرم هلیله کابلی هلیله سیاه بلیله آمله هر یکے ده درم تربد چهار استار کرنب نبطی سداب تر هر یکے
یک خرمه بدستور در بست و چهار رطل آب شیرین باتش ملایم بجوشانند تا نصف بماند از آتش فرود آورده تا
سرد شدن واگذاشته صاف کنند و با چهار من روغن بید انجیر باز بجوشانند هرگاه روغن بماند بردارند نسخه اول
از قانون و نسخه ثانی از شرح منقول است **روغن ینبوب سبعه** که جهة ترطیب و دفع امراض سوداوی نافع است و نسخه
آن در ملفوظ دوم گذشته صاحب تذکره در نسیان مرسی(?) نوشته ممکن است که علاج کرده شود باین روغن سایر

اخلاط را با شکه نزدیک بغلبه حرارت اضافه کرده شود و در ان مثل روغن قرع نزد غلبه برودت افشرده شود و در ان مثل
روغن نفط را پس تر میکنند در نحو فالج ولقوه فقط **روغن لقوه** این نام باسم مبارک خوانده اند جهة لقوه و فالج
و کزاز و عرق النسا و دوالی و نقرس و تحلیل ریاح و اشتهای طعام و تهیج باه نافع و قطور او جهة گرانی سمع و صمم رسیده صماخ
در یک روز موثر و فرزجه وی جهة امراض رحم مفید بگیرند حلبه و شونیز برابر کوفته بر آتش ملایم گذاشته بریان کنند و تسقیه
از زیت همی دهند تا سه برابر آنها زیت جذب شود پس بقرع یا عمل دیگر روغن از آنها بگیرند **روغن مجموعه** مستعمل
میشود در جمیع اعلال بارده و اثر میکند باعتدال حادث نمیسازد و در در عضو موثر است بگیرند روغن خیری روغن یاسمین روغن
قسط روغن سوسن روغن بید انجیر روغن خسته زردآلو روغن غار حلبه برابر و بهم آمیزند و قدری جند بیدستر دانگی
مشک اندازند و جوش خفیف داده برآرند و بمالند این نسخه را از قادری نقل کرده و در شرح حکیم علی بجای روغن خیری
دهن البلح نگاشته و روغن قسط را از میان برداشته **روغن مرزنجوش** گرم است و لطیف مالیدن آن اصحاب
فالج را نافع است و تفتیح سده دماغی کند و منفعت میدهد شقیقه و صداع سوداوی را و بادهای غلیظه را بشکند و با پشم پاره
در گوش نهادن درد گوش و انسداد آنرا سود مند بود و فرزجه کردن انضمام رحم و اختناق آنرا نفع رساند و صاحب
منهاج جهة تشنج لسان در دواهای آن بیان کرده و طریق ساختن مثل ساختن روغن بابونه است و بعضی مثل ساختن
روغن گل نوشته اند اما در اینجا روغن کنجد کمتر از روغن گل باشد و صاحب تحفه المومنین نوشته که آب او را با مثل آن
روغن زیتون بجوشانند تا روغن بماند و جهة رعشه و کزاز هم نافع نگاشته **روغن نارجیل** به لقوه نافع بود و باه بیفزاید
صفت استخراج روغن از وی اینست که مغز او کوفته در آب بجوشانند روغنی که از وی جدا شود بگیرند یا استخراج نمایند
مثل روغن بادام **روغن ناردین** این روغن باسم جزو خود که سنبل رومی است و ناردین اسم خاص سنبل است
مشهور شده اشرف روغنها و کثیر المنافع است تدهین آن بفالج و هر مرض بارد و تسعیط آن بصداع و شقیقه بارد و تقطیر
آن بگوش جهة درد گوش و شرب و طلا و احتقان بآن جهة وجع معده و کبد و قولنج و برد جوف و طرد ریاح احشا
و مغص امعا و حمول آن جهة تسخین رحم و تسکین وجع آن و زراقه آن جهة استرخاء مثانه و سردی آن و سردی
کلیه و وجع آن نافع و استعمال آن در وجع مفاصل و سردی اعضا انفع ترین اشیا است در نسخ این اختلاف بسیار ملاحظه
نموده آنچه از تتبع نسخ معلوم شد اصل همان نسخه است که شیخ در قرابادین قانون آورده باز متاخرین تصرف
و اختصار بکار برده در قرابادین خود ها ثبت فرموده نسخه قانون و یک نسخه شارح و نسخه متعارفه هر سه نسخه اینجا تحریر
مییابد و بعضی نسخهای روغن ناردین که ورای این نسخه است و جهة امراض دیگر نفع دارد ان شاء الله تعالی در ادویه
همان امراض ثبت آورده **روغن ناردین موافق نسخه قانون** قصب الذریره سعد ورق غار عود و بلسان
ساذج هندی راسن اذخر ابهل آس قسط ماما مرزنجوش هر واحد دو وقیه همه را نیمکوب کرده در دیگ کنند

کنند و بیندازند باهای آن شعر اب تقدیر کرده اند مقدار آن را بعضی بانکه دو انگشت بالای ادویه باشد و بریزند بالای آن روغن کنجد پنج قسط و در انار مضاعف با آتش ملایم تا شش ساعت بجوشانند و هر ساعت حرکت دهند پس از آتش فرود آورده سرد کنند و روغن را صاف کرده بگیرند بار دیگر گل سرخ سلیخه عصاره آس ترمس هر واحد دو وقیه نیکوب کرده شراب یا آب دیگر در روغن مطبوخ مصفی داخل کرده ساعت با آتش ملایم باز بجوشانند و سرد کرده و صاف کرده بار سوم سنبل قرنفل میعه هر واحد سه وقیه جوز بوا پنج وقیه روغن بلسان شش وقیه دواهای کوفتنی کوفته با آب بجوشانند هرگاه گرم شود روغن مطبوخ مصفی و روغن بلسان و میعه داخل کنند و حرکت دهند که مختلط شود و بجوشانند تا آب جذب شود و روغن بماند **روغن ناردین موافق نسخه که شارح آورده** اهیل دو وقیه مرزنجوش چهار وقیه دارشیشعان سعد راسن بیخ سوسن عود بلسان زراوند قردمانا فقاح اذخر هر واحد شش وقیه و بعضی قصب الذریره هم چهار وقیه سے اندازند همه را در چهار قسط شراب طیب الرائحه بخیسانند و بدستور مذکور بجوشانند و صاف کرده در طبخه ثانیه ساذج هندی یکوقیه قسط سلیخه محلب زیت حماما هر واحد دو وقیه سنبل قرنفل هر واحد سه وقیه داخل کنند و در شراب تر کرده بدستور بجوشانند و بعضی سنبل رومی هم در طبخه ثانیه دو وقیه داخل میکنند و در طبخه ثالثه مر صبر کندر هر واحد یکوقیه اصطرک سه وقیه مصطکی چهار وقیه روغن بلسان شش وقیه داخل کنند و بدستور گذشته بسازند و بعضی در طبخه ثالثه یکوقیه زعفران هم سے اندازند **روغن ناردین موافق نسخه متعارفه** قصب الذریره ورق نخار سعد عود بلسان تک ساذج هندی سے برگ مورد سنبل رومی اذخر راسن اهیل قردمانا مرزنجوش مساوی نیکوب ساخته در شراب و آب یک شبانه روز بخیسانند پس صاف کنند و بار دیگر بجوشانند تا آب برود و روغن بماند **فائده** اگر سنبل رومی یافته نشود سنبل هندی که عبارت از سنبل الطیب است و سنبل عصافیر نیز گویند داخل ترکیب باید کرد بلکه سنبل هندی اقوی از سنبل رومی است لهذا در بعضی قرابادینات در این نسخه سنبل الطیب و در بعضی سنبل مطلق واقع شده و هرگاه سنبل مطلق مذکور مے شود مراد از ان همین سنبل الطیب می باشد **روغن نرگس** با عصاب نافع است و در ادویه امراض رحم بیاید انشاء الله تعالی **روغن نسرین** تقویت دماغ و اخراج فضلات آن کند و انشاء الله تعالی در ادویه صدریه بیاید **روغن نیلوفر** را که صاحب منهاج در ادویه تشنجیه نوشته در ادویه صداعیه گذشته **روغنی** که بمرض تشنج مخصوص نفع عجیب بخشد روغن زنبق یک رطل بگیرند و فرفیون تازه یکوقیه در ان حل کنند و نیم گرم بر سر بریزند و بمالند **روغنی** که جهت کزاز و تمدد نافع است پیه کره خر پیه شتر پیه کفتار پیه گاو کوهی همه را گداخته قدری روغن زیت داخل کرده بمالند **روغنی** که جهت تشنج نافع و قوی التحلیل است منقول از قانون ملقب فرفیون هر واحد چهار مثقال جند حاما میعه مصطکی سنبل روغن بلسان هر یکی یکوقیه موم دو وقیه روغن ناردین روغن حصص هر یکی یک قسط

با هم جمع سازند روغنهای هندی روغنی را شناد تیل نام از کرنهته جوک رتن سمجی کرهنی جوز دستاوری
کلو برتا ہا بری آہری بیخ سہجنه بیخ ارند هر یکی یک پل پوست بیخ سرس کرداله گوکهرو تخم کرنجوه هر یکی پنج پل
رائی سبنه بست و پنج پل اینجمله را کوفته و بخته در ده من آب بجوشانند چون یکمن آب بماند صاف کرده بگیرند
دهنهی جوتری منجیشه دیودار کاس مرج اجمود بلی نال موتهه کو بچه مروا کتائی خورد کلو شهدی چندار و باس توباتکا
بیخ مهوه تخم نیم بار بیلو تخم ملاس تخم کریر بیل بار تند تہا لیتها دیو داربده برنی جرک دهاترک وانون بهنگره اگر تیلیه
چندن برهیلاکوی یعنی نیلوفر کبود اسیر داکهه منقی ابلیت هر یکی یک پل این جمله را با آب سحق تر سازند یعنی بغیر جوش
با آب سائیده شیره گیرند و این را در اصطلاح اهل هند کلک گویند جوشانده ادویه سابقه با این کلک یکجا کرده نگهدارد
بیست و چهار درم روغن گاو و دو صد پل روغن کنجد و ده من شیر ماده گاو و همه در خلل کرده با تش ملایم بپزند
چون پخته شود مقداری بر اندام طلا کنند از تحلیه انواع صرع هشتاد و چهار نوع باد و باد رکت دفع شود از مجربات
نوشته اند دیگر کلیانک گهرت با برنک موتهه ترپهله بجته انار تلیس هر باره ایلیا رکا ایلدانه چندن دیودار
نیر بالا کرتهه ملهتی کلیسیر با هشم کلیسیر با شیخ زنگا نسوت داتون بیخ ببرج تالیس ترپهار اندرایی هر دو کتانی کل مالتی
هتون تکر هر یکی سه درم همه را کلک ساخته با هشتر روغن ماده گاو و چند روغن گاو و آب چهار و چهار چند
روغن مذکور شیر ماده گاو و با تش نرم بپزند چون پخته شود فرود آرند قدری مریض بنوشانند از این روغن مرگی
و جمله انواع تپها و انماد و دمه و سرفه دفع شود دیگر مها کلیانک گهرت با برنگ موتهه ترپهله انار تلیس لسوت ایلیا کا
ایلدانه چندان دیودار بالا کوتهه ملهتی کلهاره کلیسر کلیسر نکا کتائی داتن بیخ تالیس تیر با کیسر کل مالتی بجته کاکولی کهیر
کاکولی جیوک رکهبک مید مهامید دوده برده میکوتی ماشوتی گلوی کاکرا سنگی منسلوجن هر ماهه انگور یعنی منقی نید ربک جونتی
ملهتی همه را برابر گرفته و سحق تر ساخته در روغن ماده گاو انداخته بپزند و چهار چند روغن مذکور شیر ماده گاو نیز اندازند
و بپزند چون پخته شود نگاهدارند و مقداری مریض را بنوشانند از این روغن مرگی و آسیب و جمله اقسام تپها دفع شود و عقم
مرد و زن نیز زایل شود دیگر لهوکهاند تیل بگیرند روغن گاو شیره بزد به یعنی هتهه هر یکی صد درم شیره ملهتی
یکصد و ده درم همه را یکجا کرده با تش نرم بپزند تا که روغن خالص بماند هر روز بهار دو درم بخورانند از این صرع زایل
شود دیگر اذنیل کتهه کیسر اسیر هتهه رکت چندن رال مرم سونتهه سونف لسوان یعنی نمک سنگ موتهه مور یا ستاور
لاکهه ملهتی هر یکی یک پل همه را سوای رال و موم سحق تر ساخته روغن کنجد شش سیر و شیر گاو بیست و چهار سیر انداخته با تش
نرم بپزند و رال را خشک سائیده با موم نیز اندازند و چندان بجوشانند که بقوام مرهم رسد پس بجامه صاف کرده بردارند
و بر اندام صاحب صرع و برنگ یعنی فالج و لقوه و مرگی و زخمی و باد رکت طلا کنند و جمیع امراض رحم و فساد
حیض زنان و فساد و منی مردان نیز رافع است دیگر نرائن تیل از کرنهته رسن ترنا کرد سمول بیخ ارند سلکنده استاور

استا و نیز نواکبر مهتی رای سنبه ملهٹی بدهاکهه نیم پاول دیودار پیپل سونف چندن سرخ چندن از هریکی ده پل بگیرند و در چهار
چند آب بجوشانند چون چهارم حصه بماند بجامه بیخته علیحده بدارند و منجیته بدهاکهه اگر تیسر بول ملهٹی رال کهرتی جهر دیوار
کوتهه کاپهل سرخ چندن از هریکی نیم پل گرفته با آب سحیق کرده کلک باریک ساخته علیحده بدارند و روغن کنجد شصت و چهار
پل گرفته در گزغان کلان انداخته باتش نرم بپزند و در اثنای نیم پختگی کلک مذکور اندازند و بپزند تا اینکه صرف روغن بماند
فرود آورده کافور سلی نیمدرم تج تیزج مشک ترکی کنکول نکهه جوتری لونگ هریکی نیم پل باریک سوده اندازند پس کرده
در ظرف نیک نگاهدارند و بر اندام مریض بمالند ازین اقسام باد مثل رعشه و لقوه و غیر آنها همه دفع شود و استخوان شکسته
درست گردد و از مالیدن این روغن و حقنه کردن بان بادهای اندرونی دفع شود و هر بادی که در بن دندان و ملازه باشد
نیز دفع شود و گلو را که کف گرفته باشد نیز قطع کند **کلمه دهم از ملفوظ سیوم** ادویه امراض راس در ذکر دواهایی
که مصدر بزای معجمه است **زیرباج** سکباجیست که زیره و شیرینی مثل شکر و مویز در تشمی از سرکه داشته باشد
بیشتر در گرمی مزاج و امراض حاره مستعمل میشود و بعضی اقسام این در امراض بلغمی که با حرارت مزاج باشد نیز بکار آید
زیرباجیها که در مرض فالج وقتی که با گرمی مزاج باشد بسم تقوطیس وهم تسکین حرارت کند بگیرند یک کره بیازرا
با کشنیز خشک بکوبند و در روغن بادام بجوشانند که پخته شود و بجای نمک قدری آب کامه و چاشنی از سرکه و شکر سفید داده
با قدری زیره و کشنیز خوشبو کرده مرتب کنند **کلمه یازدهم از ملفوظ سیوم** ادویه امراض راس در ذکر دواهایی
که مصدر بسین مهمله است **سعوطی** که تنقیه سر بغیر اذیت کند یک نسخه آن در ملفوظ اول گذشته **سعوطی دیگر** در
باب عصاره قثاء الحمار سدس مثقال عصاره ورق لبلاب یک وقیه و نصف بخور مریم سه وقیه همه را مخلوط کرده در ظرف
زجاج محفوظ نگاه دارند و وقت حاجت قدری ازین گرفته در شیر زن حل کرده تسعیط نمایند **سعوطی** که سده
بکشاید و ریاح دماغی تحلیل نماید مومیای جند بیدستر مشک فرفیون بالسویه کوفته و بیخته بقدر یک حبه با روغن زنبق
یا مثل آن تسعیط کنند **سعوطی** که رطوبات دماغ برآرد و دماغ پاک کند شونیز فلفل کندش از هر یک قدری
گرفته در سرکه و روغن گل آمیخته در بینی چکانند و سر را نگون دارند تا رطوبات سایل شود **سعوطی دیگر** که رطوبات
غلیظه دماغ تحلیل و تذویب کند و از راه بینی برآرد و جمیع امراض بلغمی را نفع رساند محموده چهار حبه آب بیخ قثاء الحمار
یک ملعقه بهم آمیخته در هر سوراخ سه قطره بچکانند این سعوط در بعضی مردم فوراً عمل نمیکند بلکه بعد یک دو ساعت اثر میکند
و در بعضی اگرچه قدر معتاد داده اصلا موثر نمی آید مشابه مسهل که در بعضی عمل نمی نماید در ینصورت مکرر تسعیط کردن و در
مقدار افزودن لازم نیست و باید دانست که ثمره قثاء الحمار قوی تر از اصل اوست اگر آب ثمره تسعیط کنند باید که
روز اول در یک سوراخ بچکانند و روز دوم در سوراخ ثانی تا اذیت باشد و اگر حدت کند با روغن بینی درم
بهم رسد شب بمیانی باریک بسایند ابونیه قصب در بینی دمند **سعوطی** که با خنده نافعست در ملفوظ دوم **سعوطی**

گر به شیخ عیسی منفعت دارد در ملفوظ اول گذشته **سعوطی** که سکته نفع بخشد تسعیط با آب سداب و آب مرزنجوش
نمامی و فسرای و همچنین تسعیط بسایر مرارات خصوص مراره کرکی همین قسم جندبیدستر با ماء العسل دو دانگی سکبینج با آب
مرزنجوش و قطره چند روغن زیت و مقدار یک عدس فرفیون با شیر زنان و عصاره شهدانج و عصاره حلبه و مومیائی
بروغن بنفشه و از همه زیاده تر شلیثا با آب مرزنگوش و این همه سعوطات بلقوه نیز نافع است **سعوطی** که
صرع در ایام نوبت دفع کند چکانیدن مروارید محلول است **سعوطی** که باطفال مصروع که تجاوز از چهار سال کرده
باشند بکار آید جندبیدستر یک دانگ صبر اسقوطری مرمکی هر واحد نصف درم همه را کوفته و بیخته با آب چغندر یا آب
مرزنجوش خمیر کرده حبهای صغار مثل عدس ساخته مقدار دو حبه با آب مرزنجوش تسعیط کنند **سعوطی** که نفع میکند
مصروع و مسبوت را و سدر طویل را و تنقیه سر و احدار رطوبت کند و ازان نیز کند عصاره قثاء الحمار نوشادر هر یکی یک مثقال
شونیز دو مثقال باریک سائیده بروغن زیت یا روغن سوسن یا روغن خا حل کنند تا در غلظ موم گداخته بروغن
رسد و در ظرف باحتیاط نگاه دارند و وقت حاجت جوف منخرین علیل را بآن طلا کنند و امر کنند که استنشاق هوا کند
و در مرکبات شاهی وزن عصاره قثاء الحمار یک درم بنظر آمده **سعوطی** که بلقوه نافع است بعد از استفراغ فضول
و تنقیه دماغ بمغز اخروط و غیران بکار باید برد مراره کرکی دو دانگ خردل ابیض سداب یابس هر واحد چهار دانگ فلفل سفید
فلفل سیاه جندبیدستر جاوشیر هر واحد نصف درم شونیز صبر هر واحد یک درم کندش صعتر فارسی هر واحد دو درم
جالینوس در کتاب خود در ادویه مرکبه ذکر کرده که شونیز را در سرکه کهنه تر کرده باز خشک کرده باریک سائیده
و تسعیط آن نفع میکند نفع بین **سعوط دیگر** درین باب صبر زعفران کندش حضض هر واحد جزوی همه را
باریک سائیده با آب مرزنجوش و روغن سوسن تسعیط کنند **سعوط دیگر** جهت لقوه شیخ در حق این نوشته که بهترین
سعوطات است و در پنج روز ابرا می بخشد سکبینج یک دانگ زیت نصف درم آب اذان الفار دو درم **سعوطی** نافع
لقوه هنگامی که حس زبان تغیر یافته و سایر حواس بلید شده و مرض از هیجان باز ایستاده باشد بکار برند منقول از معالجات
بقراطی زهره کبک زهره کلنگ هر یک دانگی و نیم هر دو را در روغن مصطکی یا روغن ناردین بگدازند که یکذات شود پس
در شیشه خورد دراز گردن اندازند و دهن بند کنند و در دیگی پر از شراب نهاده آتش افروزند تا روغن جوش خورد
فرود آورده سرد کرده بمقدار دو حبه تسعیط کنند **سعوطی** که بلقوه و فالج سود دهد اما بعد چهل روز از مرض بعمل آرند
صبر شونیز بوره ارمنی جمله برابر کوفته و بیخته با آب چغندر در بینی چکانند **سعوطی دیگر** که فالج و لقوه را برد
جاوشیر سکبینج مر هزار اسپند فلفل دار فلفل انگوزه اشق جندبیدستر فرفیون اجزا برابر در بول
شتر یا سرکه انگوری شبانه روز تر کرده بپالایند و یک قطره ازان در بینی چکانند
سعوطی دیگر نافع بهر سه مرض مذکور شونیز صبر فرفیون جاوشیر هر یکی یک درم جندبیدستر

جند بید ستر زعفران هر یکی یکدرم و نیم اشق کندش بوره ارمنی هر یکی دو درم مرصاف سه درم خربق سفید چهار درم کوفته و بیخته با آب چقندر حبها سازند و این حبها سمی میشود بحب سعوط و بقدر دو حبه یا سه حبه بر روغن خیری تسعیط کنند **سعوطی** که بفالج و لقوه و صداع نافع باشد جند بید ستر جاوشیر زعفران زهره کرگ اجزا برابر با آب چقندر یا آب شنا بانق و آن درخیست که در اهوار میباشد حل کنند و در بینی چکانند **سعوطی** که بفالج و لقوه و صداع بارد و شقیقه و مزمن نفع بلیغ رساند فوتنج جبلی کندش عراقی قنطوریون دقیق مرزنجوش با پس ایرسا هر واحد یکجزو کوفته و بیخته با آب تمام سرشته حبها سازند و در سایه خشک کنند و وقت حاجت قدر نخود با آب مرزنجوش حل کرده و بشیر مخلوط ساخته در بینی چکانند **سعوطی** که بفالج و لقوه و شقیقه و جمیع امراض بارده رطبه چشم سود دارد حضض مرار از هر یک ده درم عدس مقشر از هر یک پنجدرم صمغ سداب زهره کلنگ جاوشیر جند بید ستر شونیز از هر یک سه درم نبات زعفران از هر یک دو درم فرفیون صبر از هر یک یکدرم کوفته و بیخته با آب خالص قرصها سازند هر یک مقدار عدسی در وقت حاجت یکی از آن با آب مرزنگوش و روغن بنفشه یا دام در بینی چکانند **سعوطی** که بفالج و لقوه و استرخاء اعضا و ارتعاش و تفتیح سدد دماغ و تحلل سدد که عارض شده باشد از سردی و تری در عضلات اعصاب نافع است شونیز دانه حرمل هر واحد دو درم خوب باریک سائیده در عصیر بیخ حنظل رطب و عصیر بیخ سلق و عصیر بیخ رطبه بیامیزند و یکدانگ از آن بشیر دختر تسعیط کنند **سعوطی** که بفالج و لقوه و صرع و اکثر امراض بارده سر نافعست جند بید ستر یکدرم کندش فلفل عرطنیثا جبلا هنگ شحم حنظل بورق احمر فرفیون زهره کاو خشک کرده هر یکی سه درم شیافها ساخته نگاهدارند و وقت حاجت با آب مرزنجوش تسعیط کنند **سعوطات هندی سعوطی** که مرکی را که از غلبه خون یا از گرمی باشد نفع رساند تخم ههل در بول آهو بسیار بسایند که بول بسیار جذب شود و یکپاس درم از گولی ها بسته نگاهدارند و وقت حاجت یکغلوله حل کرده ناس دهند مرگی دفع شود و کرمها از راه بینی دور شود **دیگر** در بینی تاب بیارد چوب از بنده درخت لرزان و در بول آدمی بسیار سحق کنند و در وقت بیهوشی بکر ناس دهند **دیگر** بیار دستی پیل که از بنا گوش پیل میچکد پنبه با آن تر کرده در بینی اندازند و اگر پنبه خشک شده باشد پنبه را با آب تر کرده در بینی بیفشارند و چکانیدن چند قطره از آب کتانی که در ساعت نیک با بیخ و برگ و شاخ بر کندیده باشند همین عمل کنند **سفوف راوند** این از تراکیب شیخ رئیس است رحمة الله تعالی نفع میکند صرع و صداع و ضعف بصر و خفقان و غشی و فساد هضم و یرقان و سدد و ضعف اعضای رئیسه و طحال و کلی و باقی میماند قوت این تا دو سال و خوراک این با آب سرد است دو مثقال گل مختوم تخم ریحان تخم کاسنی تخم کرفس حجر یهودی قاقله کبار هر واحد دو درم تربد قسط اسارون زرنباد بسباسه طباشیر گلسرخ سقمونیا سلیخه کابلی هر واحد سه درم عود هندی راوند مصطکی دارچینی پوست ترنج انیسون هر واحد چهار درم شکر برابر همه و اگر باشد علیل را خشکی یا مرض سوداوی پس زیاده کنند در آن مروارید مرجان کهربا ابریشم محرق هر واحد دو درم و اگر باشد فساد دماغ پس

بیفزایند اسطوخودوس مویز منقی پوست هلیله زرد امله هر واحد سه درم واگر باشد کثرت ریاح بدل گزبره خولنجان و بدل آب انار
دانه فلفل واگر اراده قطع اسهال باشد بدل گزبره وتخم کاسنی اقاقیا داخل کنند و بعضی یاقوت سرخ و مشک
هم یکیک درم درین ترکیب داخل میکنند **سفوفی** که مصروع را سودمند بود و در طبهای که ماده صرع است قسمی دود
آرد و زراوند مدحرج پنج قیراط سیسالیوس نیم مثقال غاریقون یک مثقال شکر دو چند ادویه این تمام یک شربت است
با آب گرم بدهند **سفوفی** که جهة استرخا نافع است سانوج ناخواه زراوند طویل تخم کرفس مصطکی سیسالیوس قردمانا انیسون
هر یکی یکدرم ... با سفته بهر با هر یکی دو درم دارچینی حماما سنبل هر یکی سه درم کوفته و بیخته با آب گرم با شراب کهنه
بدهند **سفوف** ... هندی **سفوف** مسمی به بجی جورن هر سه اجزای ترکیب پیپل ماری ساجی جوکهار بلد وار ملیهات
کنکی اندرجو ... پنج نمک هر سه جزو ترپهله و اتون پیپلا مول بیل گمود زیره سیاه زیره سفید همه را برابر گرفته و بیخته
بقدر یکدرم با دو درم روغن سپید گاو بخورانند و بالای آن آب گرم بنوشانند تا یکماه این عمل کنند از این سفوف
مرگی و کهر سنی دمه و سرفه و سول وارج و علیهه و پند روگ و کنول باد و بواسیر و بهگندر و تپ و اینها دفع
شود **سفوف دیگر** جهة صرع طاهر گلان مرج هر دو برابر با مصری بیحد ادویه سائیده هر روز یکدرم با آب
شبینه تا مدت یک مندل نهایت دو مندل مداومت نمایند صرع بامر الله تعالی دفع شود **سکنجبین افتیمونی**
که اصحاب صرع نافع است در ملفوظ دوم این مکتوب گذشته **سکنجبین اولسومالی** بنام تقع بسرعت وجع
مفاصل و عرق النسا رسانند و تعزوبان درم حلق را زود تحلیل بخشاند و کیموس غلیظ برآرد و اثر شرب افیون و
بیش دفع برد و لفظ اولسومالی در یونانی بمعنی شراب سکنجبین است چه اولسو نزدیک ایشان خل و مالی عسل است طریق
ساخت این سکنجبین انجبین است بگیرند سرکه تند پنج قوطولی ملح بحری دو من عسل ده من همه را خلط کرده چند جوش خفیف
بدهند پس فرود آورده سرد کرده نگاه دارند این نسخه منقول از شرح حکیم علی است **سکنجبین عنصلی** که اصحاب
سکته و صرع وضعف عصب و قولنج و علل طحال نافع است آب و عسل بجوشانند و کف بردارند پس هر نیم رطل عسل ده استار
خل عنصل داخل کرده بقوام آرند **سکنجبین عنصلی بنسخه دیگر** که جهة فالج و لقوه نافع است انشاء الله تعالی
در ادویه علل رئه بیاید **سوطیرا** از رعشه و فالج و تشنج بلغمی نافع بلفظ فلفل اکبر در ادویه صدریه تحریر یافته

کلمه دوازدهم از ملفوظ سیوم ادویه امراض راس در ذکر دواهائی که مصدر بشین معجمه است

شربت اذخر تفتیح سده و منافع نماید و بامراض بارده دماغ و اوجاع بارده اسنان نافع آید قاقله
کبار قاقله صغار هر یک مثقالی پوست سلیخه اسارون دارچینی بیخ کرفس رویا زوفای خشک تخم رازیانه
تخم کرفس هر یک دو درم عود بلسان اشنه هر یک سه درم اذخر مصطکی بیخ سوسن مجرد و تخم خطمی هر یک نصف وقیه همه را
در چهار رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد صاف کرده سه رطل شکر و دو رطل عسل شربت سازند **شربت اسطو**

خود ویس که جهة صرع و دیگر امراض بارده دماغی و برای انضاج مواد بلغمی و تفتیح سدد دماغی نافع است در ملفوظ اول و دوم
گذشته و یک نسخه این شربت که تفتیح سده دماغ کند ان شاء الله تعالی در ادویه اذن بیاید **شربت اصول** منضج اخلاط
غلیظه و مفتح سدد هم مناسب اینجاست اما نوشتن آن در ادویه سوء القنیه و استسقا ابیق و اولی است **شراب**
حاشا نافع است با عصاب و فینکه مضطرب شده باشد حرکه ان و هم نافع است بسوء هضم و قلة اشتها و هم دافع است
اوجاعی را که حادث شود در زیر شراسیف و قشعریری را که عارض شود در شتا و نفع میرساند بسموم و لسع هوامی که تبرید و تجمید
بدن کند حاشا را کوفته و بیخته صد مثقال از ان گرفته در خرقه کتان صره بسته بندند و آن صره در جره که دران عصیر باشد
انداخته نگاه دارند تا مدرک شود **شراب حرمل** جهة صرع مجرب و جهة درد سر مزمن و جنون و نسیان و ضیق نفس و سرفه
رطوبی و استسقا و امراض بارده نافع و جهة اعاده حمل زنانی که در اوایل حامل شده باز از حمل مانده باشند مفید و قدر شربت
این را پانزده مثقال تا سی مثقال نوشته اند و مدت استعمال این شربت را جهة حمل سه روز مرقوم نموده اند یک رطل
اسپند را کوفته در سی رطل آب انگور بجوشانند تا بربع رسد پس بکار برند **شربت عنبر** اعصاب و معده را سودمند
بود و مقوی دل و حشا بهر در ادویه قلبیه بیاید **شراب عنصل** نافع است بفالج عارض با سترخا و سدد و نافض
حادث از سرما و تشنج اطراف عنصل و بسوء هضم و فساد طعام در معده و ببلغم غلیظ در معده و معاد به یرقان و بسوء القنیه
و استسقا و بوجع طحال و قیق و ادرار میکند بول و طمث را اما قدری مضر است بعصب و واجب است اجتناب از ان صاحب قرحه
باطن را عنصل را چنانچه معلوم است ببرند و در آفتاب خشک کنند و یک من از وی گرفته بکوبند و منخل صفیق بپزند و در خرقه
باریک نرم ببندند و در هشت قسط شراب جید نو اندازند و شصت روز بدارند تا تند شود پس صاف کرده در ظرف انداخته
سر محکم بسته بردارند و بعضی از اطبا از عنصل طیب این قسم میسازند که عنصل را مثل شلغم بریده و چند از خشک
گرفته در عصیر انداخته چهل روز در آفتاب میدارند و کهنه کرده بکار می آرند و بعضی باین قسم میسازند عنصل مقطوع منقی را
سه من بر یک جره انطالی عصیر انداخته سر پوشیده شش ماه میگذارند پس صاف کرده برمیدارند **شربت مسهل**
که بامراض بارده دماغی بسیار نافع و بهترین مسهلات است در ملفوظ دوم گذشته **شلیثا** بلغة اهل یونان بمعنی
بیتیه الله است ازینجهة این مرکب را الهیه هم میگویند و بنابر اینکه اهل تجربه درین اهلیه نیز بینامند معجونیست عجیب الترکیب
ضامن شده اند اطبای سلف در اکثر علل بنفع عجیب چنانچه میگویند که شلیثای کبیر نافع است بامراض بارده بلغمیه و سکته و صرع
و فالج و رعشه و لقوه و استرخای زبان و لکنت آن و صداع شقیقه و دوار و به سدد دماغ و بامراض سوداویه و جنون و مالیخولیا
و وسواس و حدیث نفس و نسیان و خفقان و غم و حفظ میکند جنین را و مانع می آید از اسقاط و نفع میکند به تقطیر بول و اوجاع
و ریاح رحم و صیانت می بخشد از ضرر قطره سموم البان منجمده در معده و غیر آن و هم نافع است باوجاع مفاصل و جمیع
امراض بارده یابسه اما شیخ رئیس چندان معتقد این نبوده و در شان آن چنین فرموده که دوای است مشوش غیر

مرتب شد ترکیب محرق دم و اخلاط ندیده ام ازین اثری بسیار مگر در ازاله کرفتگی و استرخای زبان بهر حال اگرچه اجزای
این نسخه بسیار خالی از منافع مرقومه نیست داده میشود بهر غرض ممتزج بجگری لایق این مرض چنانچه در برد شدید بجمر و ماء جاجه
اعضای عالیه با آب مرزنجوش تا آب بیخ سلق و در نسخه باطنه بماء الاصول و برای اوجاع رحم با آب افسنتین و جهت
صبیان بروغن بنفشه **اجزای آن** براده زر براده سیم زرنب کندر زاج کفشگران شونیز سرگین روباه بیخ کبر
سلیخه پاک کرده عیدان سلیخه از هر یک نیم درم شکوفه بید بیخ کاسنی خشک مومیا مجوس جعده عصاره ایرسا دارشیشعان
قیصوم از هر یک یکدرم مشک خالص کافور عنبر اشهب حماما تخم هزار اسفند یعنی حرمل فرفیون اشنان نیطلی اشنه تخم کرفس
تخم سداب سرگین گاو کوهی گوگرد سرخ زرد زرنیخ سفید لبنی سعد کوفی بیخ حرمل مامیران چینی حب محلب عود بلسان هزار چشان
سنبلدان بسباسه ایرسا شعر الغول اصابع صفر کشت برکشت حلتیت خوشبو سکبینج جاوشیر بارزد به که عبارت از چوب بلسان است
از هر یک دو درم جوز هندی دو درم و چهار دانگ ابریشم خام تخم شبت بیخ شبت زرنباد درونج زنجبیل جنطیانا لسان
العصافیر بلیلج هندی عاقرقرحا بسباسه قفر الیهود دو تو بزر قطونا سنبل فارسی سترجوزی انگدان سیاه خاک چهار راه که آنرا اثار
ترابی مربوعین الطرق گویند از هر یک چهار درم اکلیل الملک چهار درم و چهار دانگ گرد کاه که اندر دیوار کهنه شده باشد
و سباری کعوب الیتین البالیه فی الحیطان میویسند ریوند چینی از هر یک هفت درم قرنفل اسارون سلیخه سنبل قسط قاقله
برسیاوشان از هر یک هشت درم مروارید ناسفته زعفران سادج جوزبوا جند بیدستر تخم جرجیر تخم کندر فقاح اذخر
تخم بادیان زرد فاخشک از هر یک ده درم پلپل سیاه پلپل سفید دار پلپل افیون زراوند مدحرج بزر البنج هر یک بیست درم
سیب خشک بیست عدد و اندر بعضی نسخها بعضی اجزا زیاده و در اوزان بعضی تفاوت است بدین تفصیل قسط دانا طباشیر
سفید از هر یک یکدرم زرنب اسقند سفید ریوند چینی حب بلسان حب الآس مصری مختوم الملک حجر لازورد حلتیت منتن کثوث
کهربا مورد اسفرم حفت افرید جوزرابیل مغاث مرماحوز بهمنین از هر یک دو درم افسنتین درمنه ترکی نمک طبرزد نمک تمبرنان دو دوق
فطراسالیون عصاره سوسن از هر یک سه درم بیخ خیری سرخ فلنجمشک شکوفه جاورست ترنج خشک عود فاوانیا از هر یک
چهار درم و در بعضی نسخ بجای گشنیز میوه چهار درم شطرا مده کو وان یکدرم مقناطیس شش درم پودنه کوهی با داع بیخ هر یک
هفت درم داروهای خشک را بکوبند و صمغها و عصارها را اندر شراب حل کنند و با انگبین مصفی بسرشند و یک جوش دهند
با شراب بختی برود داروهای کوفته در حل کنند و لت کنند و شش ماه نگاه دارند شربت بقدر یک نخود با آب گرم باید دانست
که در نسخهای مثلثیا اختلاف بسیار است این نسخه را از ذخیره خوارزمشاهی با اختلاف ازان بعضی اجزا افزوده و
بعضی اجزای دیگر که مذکور شده عطا رفته و چون صاحب ذخیره از قراباذین قانون اقتباس کرده با نسخه قراباذین قانون
هم مقابله کرده تصحیح نمایند و نسخه ثانیه که هم نوشته میشود از ذخیره است و غالب که این نسخه را هم از همان قراباذین
گرفته اما اختلافی که دران راه یافته بعد تحریر نسخه بآن نشانه کرده میشود ان شاء الله تعالی **مثلثیا بنسخه ثانیه**

سحاله زر ریختنی براده زر سحاله سیم و زریت مصطکی حب بلسان شونیز زراج کفشگران سرگین روباه
پوست بیخ کبر هر یک نیم درم بیخ سوسن آسمان گونی بسباسه سلیخه عود السلیخه بارالشونیز
بارالشوک حب محلب هر یک یکدرم مشک حاما فرفیون اشنان سبطی تخم کرفس تخم سداب
اشنه گوگرد زرد سرگین گاو کوهی یا بز کوهی کافور خربق سفید خربق سیاه سعد میعه تر امیران
جی تخم میون اصابع صفر شعر الغول بیخ کاسنی کشت برکشت عود بلسان بیخ خردل سفید هر یک دو درم
پلپل سیاه دار پلپل بزر البنج هر یک سه درم عنبر ابریشم مقل سنبل الطیب زرنباد درونج زنجبیل بیخ
شبت تخم شبت حنطیانا رومی شگوفه لسان العصافیر پلپل سپید نمک هندی سعتر فارسی
راهبل عاقرقرحا خاک راخ مربع زراوند مدحرج بزر قطونا اسفند هزار جشان اسفندان هر یک
چهار درم تخم کاسنی چهار درم و دانگی اکلیل الملک چهار درم و نیم تخم بادیان شش درم بادآورد
ریوند چینی عقده تین بالیه در حیطان هر یک هفت درم قسط تلخ قاقله تخم حرمل چوب بر سیاوشان
هر یک هشت درم مروارید زعفران ساذج هندی جوز بوا جند بیدستر فقاح اذخر تخم جرجیر تخم
زردفرا هر یک ده درم تفاح ده عدد افیون زراوند طویل هر یک بست درم بطریق مذکور سرشته
و شیشه نگاه دارند قدر خوراک برابر نخود در آب کرفس و آب بادیان و اگر اندر بیضه اندازند برابر
دانه گندم باب شهد انج حل کرده بچکانند و اختلافی که در میان این نسخه ذخیره و نسخه هایی
صحیحه قرابادین قانون معاینه کرده آنست که بجای تخم کاسنی تخم انجدان چهار درم و یکدانگ دست
و بندق هندی و فقر الیهود هر یک چهار درم و مغز تخم قثا چهار درم و یکدانگ و نوشادر زیاده بنظر
آمده دو زن فلفلین و بزر البنج هر یک بست درم دیده شده نسخه ثالثه که صاحب ذخیره
از کامل الصناعه نقل کرده سحاله زر سحاله سیم زراج کفشگر شونیز سرگین روباه پوست بیخ کبر هر یکی
نیم درم بیخ سوسن آسمانگون بار شونیز بارالشوک هر یکی یک درم مشک خالص فرفیون اشنان
نبطی تخم کرفس تخم سداب اشنه گوگرد زرد سرگین گاو کوهی یا بز کوهی کافور خربق سفید سایله
مامیران جلبنی تخم میون اصابع صفر دار شیشعان برسیاوشان بیخ هندبا کشت برکشت حب محلب هر یکی
دو درم تخم شبت جنطیانا پلپل سپید شگوفه لسان العصافیر زنجبیل بیخ شبت نمک هندی سعتر فارسی اهل
زراوند مدحرج فقر الیهود هزار جشان سپندان هر یکی چهار درم بزر قطونا اسد هر یکی چهار درم و دو
دانگ بندق هندی چهار درم و نیم تخم هزار اسفند تخم بادیان زوفا خشک هر یکی شش درم بادآورد
ریوند بیضه عقده التین البالیه فی الحیطان هر یکی هفت درم قسط نغل سنبل طیب قسط تلخ چوب

پرسیاوشان قاقله هر یکی هشت درم مروارید زعفران جندبیدستر خیربوا دبق ساذج هندی یے فقاح اذخر
تخم جرجیر تخم زوفرا هر یکے ده درم فلفل سیاه افیون دار فلفل بزرالبنج سفید هر یکے بیست درم نفاح
بست عدد به دستور مذکور ترتیب دهند **شمومی** که مصروع را نافع است سداب شبت مرزنجوش
جمع کرده دایم ببویند و تشمیم اطفال اصحاب صرع به فرادی فرادی این اسم با فاقت می آرد اینها را و درین
زمان تشمیم جندبیدستر جهت ایشان معمول است و از تشمیم دواء المشک فعل عجیب درین باب مشاهده کرده
مے شود **شمومی دیگر** جهت مصروع مختار حنین تفیا آرد جو سبر که انگور سیے سرشته خمیر کنند و شمامه
سازند و در حال صرع می بویند فائده از بوئیدن عاقرقرحا سوده اگر مصروع را عطسه آید امید خلاص
او ست **شموماتی** که تفتیح مجاری دماغ کند مثل شونیز و صعتر و جندبیدستر و شم فقاح آزاددرخت
نیز تفتیح سدد دماغی کند و شم فقاح اذخر بدوام تنقیه دماغ میکند تمام **شموماتی** که تقویت دماغ
نمایند و تعدیل مزاج آن کنند یاسمین و نرجس و سوسن و نمام و مشک و عود و عنبر درین امر اقوی و بعدیل است
کلمه سیزدهم از ملفوظ سیوم ادویه امراض راس در ذکر چیزیے که مصدر بصاد مهمله است **صحناة**
و صحنارة بفتح و کسر نام خورشی است که میسازند از سمک صغار از کلام صاحب تذکره معلوم مے شود که گرم
و خشک است نفع میکند نفالج و تخفیف میکند رطوبات را و می برد بخود نتن ابط را و معض خلط و مقرح و معطش
بود مصلح آن زنجبیل است نحا حیته و حلویات طریق ساختن آن چنین نوشته بگیرند سمک صغار و یا مقطع سازند
کبار را قطعات صغار و سه روز بگذارند بستر معمول سازند در آب و نمک چند روز تا مهرا شود پس صاف کنند
و بردارند حال آنکه ملوحه بجا بها باقی باشد و از کلام دیگر کتب چنین معلوم میشود که ساخته میشود از سمک صغار
و سماق یا لیمو یا دیگر ترشی ها و این را مبرد و مقوی معده نگاشته اند **کلمه چهاردهم از ملفوظ سیوم**
ادویه امراض راس در ذکر دواهای که مصدر بضاد معجمه است **ضماد قرسطالیون** یعنی رعی الحمام همچنین
است در تذکره و شاهی مرد سنفائی و فادریے بلفظ قنطاریون نوشته اند والله اعلم بالصواب بالقوه
و فالج و صداع و شقیقه و درد چشم و دندان را نافع است و چون بر صدغین نهند منع نزلات از چشم کند
و چون بر شکم نهند اورام اعضای باطنه را سود دارد و چون بر مثانه نهند بول براند و چون بر لسع عقرب
نهند درد وی بنشاند رعی الحمام دو درم راتینج سه درم موم سپید ده درم روغن زیت چهل درم
موم و راتینج را در روغن زیت بگذارند و رعی الحمام را کوفته و بیخته ببرشند **ضماد** جهت استرخای
اعضا که سببش ضربه یا سقطه باشد دقیق حلبه حب البان حب محلب حب خروع مقل اشق شحم بط
موم روغن سوسن بطریق معمول ضماد سازند **ضماد** جهت تشنج موم سفید شحم خنزیر شحم دجاج مخ ساق

ساق گاو والیه دنبه همه برابر باهم بیامیزند ونشاسته سائیده بپاشند وحرکت دهند تا یکذات شود **ضماد**
جهة تشنج نشاسته علک الانباط دنبه گداخته پیه بط پیه مرغ خانگی پیه گرده بز مغز ساق گاو همه برابر گرفته پیه ها
گداخته قدری روغن یاسمین بگداخته وچیزهای اول سائیده آمیخته ضماد سازند واین ضماد را صاحب منهاج جهة
تمدد وکزاز اینچنین نوشته پیه بز پیه مرغ خانگی مغز ساق گاو دنبه گداخته روغن کنجد درهم گدازند ونشاسته
سائیده داخل کرده بپزند وضماد نمایند **ضماد** جهة تشنج عصب مقل یک اوقیه را در آب بقدر کفایت در
هاون حل کنند وشحم دجاج شحم بط مغز ساق گاو هر یکی [illegible] رطل گداخته بر مقل بریزند وخوب خلط کرده بکار
برند **ضماد دیگر** جهة تشنج اعصاب فرفیون فلفل زوفا اشق زعفران جندبیدستر [illegible] البطم جاوشیر [illegible] میعه
سائله روغن بلسان از هر یکی ده درم موم زرد بیخ استار روغن زیت نیم من صمغها را در [illegible] حل کنند وموم را در روغن
بگدازند وداروهای خشک کوفته وبیخته بیامیزند وضماد سازند **ضمادی** که عصب را نرم کند کنجد مقشر بیست درم
خوب بکوبند وبا ورق مرزنجوش تر سائیده بچند درم آمیخته بر خرقه گذاشته ببندند **ضماد دیگر** جهة تعقد حلبه بضعف جزو
کنجد تخم کتان هر یک جزوی خوب باریک سائیده با الیه یعنی دنبه مدقوق خمیر کرده ضماد کنند واین ضماد را صاحب
منهاج جهة تمدد وکزاز اینچنین نوشته آرد حلبه یکجزو آرد تخم کتان آرد کنجد هر یک دو جزو همه را در شیر خر یا روغن کنجد
بپزند وبر عضلات نهند **ضماد دیگر** جهة تعقد عصب مقل ازرق ده درم در آب گرم حل کنند وبیخ خطمی
ده درم کوفته با آن خلط کنند وبعقید انگور نرم کرده ضماد کنند **ضماد** که اعصاب را گرم کند فلفل یک درم
عاقرقرحا مویزج مرزنجوش خشک فرفیون هر یک یک اوقیه قطران خردل هر یک دو اوقیه جندبیدستر چهار اوقیه
بروغن حب الغار ضماد کنند **ضمادی** نافع به تشنج مرضعات وکافی برای آنها از دیگر ضمادات بگیرند زعفران
قیلیلی وانیسون زیاده از آن وبیخ سوسن زیاده تر از آن بعسل خمیر کرده ضماد کنند **ضماد** جهة سکتة
وسبات فرفیون خردل اسفنج شیطرج هندی تخم الجزر بالسویه با سرکه بسرشند وبعد حلق راس ضماد کنند
ضماد دیگر جهة سکتة وسبات خردل جندبیدستر بالسویه با سرکه کهنه سرشته بعد موی تراشی بر سر ضماد کنند باذن
الله سبحانه مسکوت را بافاقت آرد **ضماد** ثمره وورق آزاد درخت سائیده بر سر ضماد کردن [illegible] تفتیح وتنقیه [illegible]
ضمادی که صرع معدی را بعد تنقیه معده بقی وایارجات سود دهد سنبل کلسرخ مصطکی قشور کندر برابر کوفته وبیخته
بشراب ریحانی آمیخته بر معده ضماد کنند واگر عود هندی هم درین ضماد داخل کنند بهتر باشد [illegible]
بجای شراب ضماد کردن هم در شرح نوشته **ضمادی دیگر** هم درین باب سنبل مصطکی هر یک یک درم
قصب الذریره سک هر یک دو درم صبر مر هر یک سه درم کوفته وبیخته با آب آس یعنی مورد تر [illegible]
قلیل سرکه کهنه بر معده ضماد کنند **ضماد** شیطرج عظیم النفع است بفالج ومعنی [illegible] خردل

است و ضماد زفت خصوص با قطران و کبریت نیز نافع است **ضماد** جهت فالج که از ضربه و سقطه حادث شده باشد
حضض رامک گلنار اقاقیا سنبل هر واحد چهار درم مصطگی شونیز هر واحد هفت درم گل سرخ صبر ابهل زبد السرو
هر واحد هشت درم حب الغار قسط شیرین قشر ماما کندر هر واحد ده درم میعه یابسه پانزده درم خوب
باریک کوفته و بیخته بموم مذاب در روغن ناردین و روغن قسط آمیخته بر موضع ماؤف و بر مبدائی که آمده از انجا
عصب در عضو مفلوج ضماد کنند **ضمادی** که به مرتعش که سبب رعشه آن شرب شراب عتیق باشد بعد
ترک شراب و منع غذاهای غلیظه و منجره و اقتصار بلحوم جداء و حملان و اشباه آن در اسعاط بروغن گل مفتر
با سرکه تضمید باین ضماد نافع آید **تکبیر** از عصی الراعی و حی العالم مقدار روا سیری در سرکه کهنه بجوشانند تا سرکه
رفت انها بگیرد پس بروغن گل و گلاب بزنند و ضماد کنند یا خرقه تر کرده همیشه بر سر دارند **کلمه پانزدهم**
از ملفوظ سیوم ادویه امراض راس در ذکر دواهای که مصدر بطاء مهمله است **طلائی** که خدر و فالج
متمادی را نفع بخشد مشک را در روغنی گرم مثل روغن قسط و بابونه حل کرده بر فقار ظهر طلا کنند **طلائی** که بخدر
نافع است صبر مر هر دو را در آب فوتنج حل کرده طلا کنند **طلائی** که جهت خدر عاقرقرحا مویزج باریک کوفته
بسرکه و آب پودینه حل کرده بمالند **طلائی** که سکته را نافع است خردل جند بیدستر کوفته و بیخته بسرکه کهنه
سرشته بر سر محلوق مسکوت طلا کنند **طلائی** که صرع را که بسبب ارتفاع بخار از ساق پای یا از دست بود نفع
دهد خردل فلفل فرفیون عسل طلا در بر محلی که بخار از انجا می خیزد بنهند تا متنفط شود و آبلهها را بشکافند و تا دیر
مندمل شدن نزنند تا ماده از وی بر آید و همین قسم است طلای خردل و خرء حمام و شیر انجیر یا شیر بعضی یتوعات
دیگر مثل لاعیه **طلائی** که بقوه را سود دارد زعفران ده دانگ صبر حضض هر یکی یکدرم بگلاب طلا
سازند **طلائی** که جمیع علل بارده دماغ را سود دارد سیماب مقتول بر تارک سر بعد حلق آن بمالند و اگر
شرط خفیف بر تارک زنند و بالای آن بمالند نافع تر و نافذتر باشد و قتل سیماب عبارت ازین است که او را
با شیره تنبول یا مثل آن بمالند که متلاشی شود **طلای هندی** جهت سن بهری که آنرا بهری
هم میگویند یعنی خدر تجربه والد ماجد و جد امجد رسیده و حقیر نیز بارها بعد تنقیه فائده بعد دیده پاره
یعنی سیماب بجهناک هر یک جزوی مرچ چهار جزو خاکستر تخم دهتوره سیاه هشت جزو اول پاره را
با زهر کهرل کنند بعد ازان مرچ و خاکستر مذکور در خل کرده کهرل نمایند بعد ازان در شیره برگ آک
خوب باریک کهرل کرده طلا میکرده باشند **دیگر** عضو خدر را کلک سنگ زنند و شیله تهوتهه
و نوشادر در آب لیمو سائیده بمالند و اگر حاجت افتد کرت دوم نیز چنین کنند **کلمه شانزدهم** از
ملفوظ سیوم ادویه امراض راس در ذکر دواهای که مصدر بعین مهمله است **عطوسی** که سکته

سکته را نافع است کندش خربق مساوی کوفته وبیخته قدری در بینی دمند تا عطسه آرد و باشد که خلاص
گردد **عطوسی** که صاحب سکته را عطسه آرد جند بیدستر فلفل کندش سداب اجزا برابر کوفته وبیخته
قدری در بینی دمند و همه تن بروغن ناردین که در وی فرفیون حل کرده باشند چرب کنند **عطوسی**
که صرع نافع است عاقرقرحا خالص سحق کرده پیش بینی مصروع دارند یا قدری بدمند **عطوسی**
دیگر جهة صاحب صرع اسطوخودوس مغز فندق هندی دارچینی مساوی کوفته وبیخته در بینی دمند
عطوسی که فالج نافع است که بشر عاقرقرحا صبر مرزنجوش نوشادر موزج خربق سیاه زنجبیل
مشک بورق همه با بعضی تیسر گرفته سائیده نصف درم را استنشاق کنند ما نفع و استفراغ
اخلاط اول شرط است **عطوسی دیگر** که جهة فالج عطسه آرد و نفع بخشد شونیز بورق شحم حنظل
فلفل سفید هر یکی یکدرم کندر صبر هر یکی دو درم کوفته وبیخته بقدر کفاف با آب سداب اندر بینی
چکانند **عطوسی نسخه دیگر** جهة فالج کندش فلفل عاقرقرحا زنجبیل بوره نوشادر نطرون صبر دارچینی
مشک مرزنجوش خربق سفید جند بیدستر مساوی کوفته وبیخته بعمل آرند عطوسی نسخه دیگر جهت فالج شحم
حنظل فلفل اسطوخودوس جند بیدستر هر یکی سه درم کندش هشت درم بدستور بعمل آرند **عطوس**
فندقه هندی که آنرا هندی ریتهه گویند شیخ رئیس این را از عطوسات مجربه نوشته اند **عطوس**
که فالج و لقوه نافع است شونیز بوره جند بیدستر شحم حنظل فلفل سفید هر یکی درمی کندش صبر هر یکی
دو درم کوفته وبیخته با آب مرزنجوش و سداب حبهای خرد ساخته خشک گردانند وقت حاجت یک حبه
با آب مرزنجوش بسایند و سعوط نمایند تا عطسه آرد **عطوس** جهة فالج و لقوه شحم حنظل فلفل اسطوخودوس
جند بیدستر کندش هر واحد جزوی کوفته وبیخته بعمل آرند **عطوس** که سکته و فالج و لقوه و جمیع امراض
بارده سر را نافع است هردو نسخه در ملفوظ اول ادویه صداعیه گذشته **عطوس دیگر** که همه بیماریهای
دماغ را که از سردی و تری باشد نافع است در ملفوظ دوم مکتوب اول که نوشته **کلمه مقدم**
از ملفوظ سیوم ادویه امراض رأس در ذکر ادویه که مصدر بغین معجمه است **غالیه گرم** که تقویت
دماغ و دفع امراض بارده آن کند و غالیه از اسرار مصونه که به ضرر و فالج و لقوه نافعست هردو نسخه
در ملفوظ دوم این مکتوب گذشته **غالیه گرم** که تفتیح سده در اس کند انشاء الله تعالی در ادویه
امراض رحم خواهد آمد **غرغره** که دماغ را از فضول پاک کند **غرغره** که اصلاح رأس
کند و بلغم فرود آورد **غرغره** که تنقیه سر از فضول بلغمی کند این هرسه نسخه در ملفوظ
اول ادویه صداعیه گذشته **غرغره** که نافع است برطوبات و فالج و امارج فیقرا و خردل

عاقرقرحا زنجبیل شونیز فودنج صعتر بیخ سوسن پوست بیخ کبر از هر یکی بقدر حاجت گرفته کوفته و بیخته با سکنجبین یا عسل تغرغر
کنند **غرغره** جهة فالج مصطکی نیم درم عاقرقرحا مویزج هر یکی یکدرم کوفته بعسل خمیر کرده وقت
حاجت حل کرده غرغره نمایند **غرغره** که شارح در ذیل ادویه فالج استرخائی آورده نوشادر
عاقرقرحا مویزج هر واحد نصف درم ایارج فیقرا یکدرم صبر سقوطری زنجبیل خردل هر واحد
یکدرم و نیم سماق دو درم همه را باریک کوفته یکدرم از آن با سکنجبین در آب گرم غرغره کنند **غرغره**
نافع ملجوه مرزنجوش صعتر عاقرقرحا افسنتین خردل مویزج همه مساوی کوفته بحریر بیخته یکدرم از آن گرفته سکنجبین
عنصلی و آب گرم غرغره کنند **غرغره** جهة فالج و لقوه خردل صعتر زوفا خشک مویزج زنجبیل فلفل
دارفلفل عاقرقرحا مرزنجوش هر یکی ده درم حب الرمان بریان کرده ده درم بکوبند و با سکنجبین
عنصلی بسرشند و با آب گرم غرغره کنند منقول از جلالی است و در شاهی چنین نوشته **غرغره**
جهة فالج و ثقل زبان نافع و مجرب خردل صعتر بری زنجبیل فلفل سفید فلفل سیاه دارفلفل عاقرقرحا زوفا
خشک بیخ سوسن اسمانگون بیخ کبر مویزج هر واحد سه درم بوره ارمنی چهار درم حب الرمان
بریان مرزنجوش هر واحد پنج درم همه را کوفته با عسل و سکنجبین خمیر کرده با آب گرم تغرغر کنند **غرغره**
که بفالج و لقوه مفید است در ملفوظ اول گذشته **غرغره** جهة فالج و لقوه و ثقل زبان و تنقیه
سر زنجبیل خردل عاقرقرحا مویزج بوره ارمنی هر یکی چهار درم نوشادر شونیز هر یکی پنج درم
فلفل سفید فلفل سیاه ملح نفطی هر یکی شش درم دارفلفل بیخ سوسن هر یکی هفت درم زوفا خشک هشت
درم صعتر مرزنجوش هر یکی ده درم همه را کوفته یکدرم از آن با یکدرم ایارج فیقرا در سکنجبین
عسلی حل کرده ناشتا غرغره کنند **غرغره** جهة فالج و سکته خصوص ثقل زبان نافع ایارج فیقرا
دو درم مویزج عاقرقرحا زنجبیل صعتر بری فودنج حاشا فلفل قرنفل بیخ هندبی نوشادر خردل
بوره ارمنی مصطکی تخم ترب اسقیل مشوی هر یکی سه درم کوفته و بیخته یکدرم از آن در سکنجبین حل کرده
غرغره نمایند **غرغره** که فالج و سکته و ثقل زبان را سود دهد مویزج خردل سپید زنجبیل عاقرقرحا
فلفل دارفلفل بوره ارمنی ایرسا مرزنجوش مساوی کوفته و بیخته یکدرم با سکنجبین غرغره کنند
غرغره که صرع و رعشه را سود دهد تنقیه بدن نفع بخشد ایارج فیقرا در آب یکه عاقرقرحا و صعتر جوشانیده
باشند حل کرده قدری سبب انکامه اضافه کرده در حمام غرغره کنند **غرغره** که بصرع و فالج نافع است
در ملفوظ دوم گذشته **غرغره** که بصرع و فالج و لقوه نافع بود و سر و دماغ را از اخلاط غلیظه پاک
کند ایارج فیقرا و ج خردل زنجبیل عاقرقرحا مویزج فودنه صعتر اصل السوس پوست بیخ کبر

کبسه کوفته و بیخته غرغره کنند **کلمه هژدهم از ملفوظ سیوم** ادویه امراض راس در ذکر دواهای که مصدر
بفا است **فقاع عسلی** جهت فالج و رعشه نافع است و در ملفوظ دوم این مکتوب گذشته **کلمه نوزدهم**
از ملفوظ سیوم ادویه امراض راس در ذکر دواهای که مصدر بقاف است **قرص ایرسا** که فالج
و تشنج را نافع است انشاء الله تعالی در ادویه کبدیه خواهد آمد **قیروطی** که به تشنج امتلائی نافع است
میعه سایله جند بیدستر فرفیون مقل موم زرد روغن سوسن روغن بزر علی الرسم مرتب سازند **قیروطی**
که تشنج یبسی بکار آید از موم و روغن بنفشه و آب ورق خبازی و آب ورق خطمی و لعاب حلبه و لعاب
بزرکتان و سفیدی بیضه باید ساخت **قیروطی** که جهت تشنج استفراغی نافع باشد از موم و روغن بنفشه
و شحم دجاج و شحم بط و آب جراده کدو و آب مطبوخ زوفا و لعاب اسپغول باید ساخت **قیروطی دیگر**
جهت تشنج و فالج روغن سوسن موم زرد میعه سایله بازرد همه را در هم بگدازند جند بیدستر قسط سائیده آمیزند
و بکار آرند **قیروطی دیگر** هم درین باب روغن زیت کهنه نیم من موم زرد بیست درم روغن گرم کرده موم
در آن بگدازند و فرفیون تازه سوده ده درم بیامیزند و در هاون دسته بمالند تا هموار شود و این قیروطی
به ضماد فرفیون نیز مشتهر است این هر سه قیروطی از منهاج منقول است **قیروطی** که کزاز و تمدد را اثر نیک
بخشد اول موم هم روغن از موم و روغن خیری و روغن بنفشه سازند پس بگیرند شیر خر دو قدر برابر لواخته
بالای آن محتاج ساقهای گاو و دنبه آن دماغ و روغن بنفشه و قدری ازالیه کدو اخته ریخته بجوشانند
تا مختلط شده یکذات شود پس با قیروطی مذکور آمیخته در هم زنند و بصاحب کزاز و تمدد امر کنند که در آبزن
از مطبوخ ورق بنفشه و ورق خطمی و ورق خبازی و ورق بزرقطونا و بزرکتان یکساعت از روز بنشیند پس
بر آورده بثیاب کثیره متدثر کنند تا بدن آن منتعش شود پس اعضای آن بدست مس خفیف کرده این
دوا را بمالند **کلمه بستم از ملفوظ سیوم** ادویه امراض راس در ذکر دواهای که مصدر بکاف است
کاسیلنیج نام معجونست معنی این لفظ را بعضی به کثیر المنافع تحریر نموده اند و بعضی از استاد ابو الفرج

بن هندو چنین تقریر فرموده اند تحسبی هنالك المنجرة و ما خالطه الخبزة من الوان الجسد لان فیه

جوز السرو و ورق الآس و الزرنیخ و الزعفران بهر حال معجونیست فارسی نفع میکند باطفال و صبیان
و صرع و لقوه و کزاز و قولنج ایشان و نیز نفع میکند بارحام و اختناق رحم و تسکین میکند ریاح آنرا و تعدیل
میکند ریاح را و حیض را صفته معجون کنکرنا زرنیخ اصفر بزر السوسن هر دو اجد دو درم
جوز السرو بزر ابهل مورد اسفرم یا ورق آس هر دو اجد سه درم سلیخه جفت افریر نیخ بیرونج جرمل
رازیانه حب بلسان زراوند طویل زراوند مدحرج خشک عنبر هر دو اجد چهار درم سکبینج در روغن مردین

و بیستر حان هر واحد شش درم مر مکی هشت درم افیون قسط جوزبوا بلیله زرد هر واحد دوازده درم هلیله چهارده
درم مغاث میعه سایله هر یکی پانزده درم نانخواه سباسه سعد زعفران هر واحد بیست درم و نگارین چهار جزء و
در نسخ صحیحه فاتون همین است و در بعضی نسخ ده درم نوشته اند قرنفل بیست و چهار درم کوفته و بیخته بعسل
منزوع الرغوه معجون سازند و نسخه معجون کشوثا که یک جزو این معجون است انشاء الله العزیز در بیان کلمه
مذکور میشود **کامخ** معرب کامه است جمع کوامیخ و اقسام کوامیخ بحسب امتزاج بعضی بقول و ابازیر
بسیار شده چنانچه کامخ الحبه و کامخ کبر و کامخ شونیز میگویند بعضی از کوامیخ مناسب امراض مذکوره
این ملفوظ است و مری که بمنزله جنس کوامیخ و کوامیخ از انواع اوست بقوت بر ان جذب بلغم کثیر از دماغ
و خنک و تعالج میکند باینجهت هم مناسب این مقام بود اما چون بعده خصوصیت خاصه داشت آوردن
ان کامه در ادویه اغذیه معدیه انسب نمود انشاء الله تعالی تحقیق این و طریق ساخت این در آنجا
خواهد آمد **کبوهی** که برای تفتیح خیشوم و تصفاء دماغ و تلطیف مواد نافع است مرزنجوش بمام
درمنه برنجاسف اکلیل الملک بابونه افسنتین رومی رازیانه نعناع زوفا خشک تخم شبت سعتر کرنب
همه را با آب بپزند و بران انکباب نمایند **کرناج** نزدیک بعضی عبارت از گوشت است که بر سفود
کشیده گرداینده شود بر جمر تا پخته شود و باصطلاح اینجا کباب آتشی گویند و نزدیک سید اینست
که فروج یا نواهض یا عصافیر را نیم پخت کرده جوف اینها را با ابازیر پر کرده بریان کرده شود بر آتش
بهر دو طریق ان غذا ایست مناسب اصحاب صرع و فالج و لقوه و تشنج و مثل آن اما در بعضی بعد انضاج
و اخراج باید و در بعضی بغیر اخراج هم شاید و نافع آید **کشوثا** این را بعضی از معاجین شمرده و بعضی
بقرص نام برده هر چه گفته شود یک جزو است از معجون کاسکبینج که گذشته مشک عود هر یک نیم درم افسنتین
قرفه زعفران هر یک یکدرم قصب الذریره اظفار الطیب کندر میعه هر یک چهار درم شراب کهنه ریحانی
خمیر کرده بگذارند تا متخمر شود **کماد** که سکوت را بعد تنقیه بان گرم باید کرد قرنفل هیل سباسه جوزبوا
سرج کوفته در کیسه کرده گرم کرده تکمید کنند **کلمه بست و یکم از ملفوظ سیم** ادویه امراض راس در ذکر
دواهایی که مصدر بلام است **لعوق** بر وزن صبور داروی لیسیدنی را گویند و آن دوائی است
که نه بسیار نرم مثل شربت و نه سخت مثل معجون باشد بلکه بقوام بین بین بود و استخراج اینهم از اشربه
که از مایعات میسازند و از معاجین است که اجرام دواها را با شربتی مقوم میکنند لعقه بالضم چیزی که بگیرد
آنرا ملعقه یعنی لیسیدنی لعقه بالفتح یکبار لیسیدن ملعقه کفچه طریق خوردن لعوقات اینست که
بملعقه بر داشته در دهن کنند و چیزی که از ان لعاب دهن تحلیل یابد آهسته آهسته فرو برند که مدت

که مدت عبور آن در جوار قصبهٔ ریه تا دیر باشد تا دریه و قصبهٔ آن اثر لعوقات بر ترشیح و سیلان لطیف
هم متمادی شود خصوص در حالت استلقا اصل وضع اینها جهت تلیین صدر و ریه و ازاله خشونت
آلات صوت و تنفس و انضاج ما فیها و تعدیل قوام آنست و اگر در امراض دیگر مستعمل می شود در آن
هم رعایت این اعضا ملحوظ است **لعوق فی** که جهت فالج نافع است بگیرند حب صنوبر کبار و سائیده
با عسل لعوق سازند و هر روز سه درم ملعوق بدهند **لعوق هندی** که آنرا بیته پاک اولیه گویند
بیته بزویه را گویند که جزو اعظم این ترکیب است و پاک نزد اطبای هند مربی را گویند که مثل
حلوا ساخته شود و اولیه مرکبی را نامند که از حب بلکه از حلوا نرم تر باشد که آنرا توان لیسید بگیرند شکرتری
یک هزار و پانصد درم و جهة قوام نگاهدارند و زرویه پاک کرده هزار درم را در دو چند آب بپزند
چون آب خشک شود بیفشارند پس در روغن گاو میش که یکصد و هشتاد درم باشد بریان کنند باز شکرتری را
بقوام جلاب آورده نیز داخل کنند و باتش نرم بپزند باز هر سه جزو ترکنه و زیره بریان کرده هر یکی
بست و دو درم کنکول سباری کبابه چوب چینی تج بل هر یکی هفت درم کشنیز تیزنج تج کجراستی
الایچی خورد دارچینی اسگند هر تخم کهرتی پیپل چترة بداریکند گوکهرو سروای ستراول
هر یکی پنج درم هر یکی علیحده سوده ابرک کشته سار کشته شنگرف سده هر یکی دو نیم درم نیز
داخل کنند ازین ترکیب مرگی و کهرلی و نماره طپش دل و انده و دمه و سرفه و کهیر دک و تشنگی
و بیند ریدگ و امراض بادی و بلغمی دفع شود **لعوق هندی** مسمی به داو کیا و اولیه انگور منقی بلبد دار
رندر جوملهتی بلیل بیخ اندر این نسوت تربهله زیره سیاه با برنگ کشکی رتفیدن دارچینی تیزبالا
تیج کجراستی تیزنج الایچی خورد ناگیسر موتهه گلو سی پوست نیم پوست کچنار سنبلوچن تالیس مید مهامید
کوتهه کایپهل لودهه مجیته بیخ کهرتی بهارنگی مغز تخم کنار پوست کرسنگهاره کلونجی تخم مسنی کتای خورد
کتای کلان دو دسی مندی ستراول چتره پوست بیخ کنکیل هر یکی دو نیم درم شکرتری
دو چند همه نبات برابر اینجمله روغن گاو و شیر برابر نبات جمله دارو ها را کوفته و بیخته در روغن بر آتش
نرم گذاشته بریان کنند باز بر دو سی فسرده آورده شکرتری را جلاب کرده بیامیزند
باز نبات آمیخته چون سرد شود شهد قدر کفایت داخل کرده بقوام لعوق داشته بردارند و هر روز دو تا
چهار درم بلیسانند ازین صرع زایل و قوت باه زیاده شود **کلمه بیست و دوم از ملفوظ سیوم**
ادویه امراض راسی در ذکر دواهایی که مصدر به میم است **ماء الاصول** که تلطیف بلغم کند
در ملفوظ دوم همین مکتوب گذشته **ماء الاصول** که آنرا شیخ بطبیخ ماء الاصول تعبیر کرده نفع

میکنند به صرع و صداع بلغمی و دوار مصطکی شش درم و نیم جعده افتیمون هر یکی چهار درم شاهتره هفت درم هلیله زرد بیخ اذخر فو و بیخ جبلی سنبل الطیب زراوند مدحرج هر یکی هشت درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یکی ده درم در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند چهار درم ایارج فیقرا در این نقوع کرده هر روز سه وقیه را از آن گرفته با یک درم روغن بید انجیر بدهند ماء الاصول نافع بصرع که از وجع رحم پیدا شود و مدر حیض تخم کرفس انیسون تخم رازیانه زراوند طویل زراوند مدحرج قنطوریون دقیق عود الصلیب تخم حرمل هر یکی شش درم بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه بیخ کبر مویز دانه دور کرده هر یکی ده درم مجموع را در سه رطل آب بپزند تا بر یک رطل آید صاف کنند و هر روز چهار وقیه بیاشامند ماء الاصول که صرع و تشنج و لقوه و فالج و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را نافع باشد و سنگ گرده و مثانه بریزاند و سده جگر بگشاید و استسقا و وجع مفاصل را نافع آید حب ملبان اسارون هر یکی دو درم سلیخه جنطیانا هر یکی دو درم و نیم عود ملبان بوزیدان هزار اسپند هر یکی سه درم تخم کرفس انیسون رازیانه بیخ اذخر هر یکی چهار درم پوست بیخ کبر پنجدرم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یکی ده درم مویز منقی بیست درم در دو من آب بپزند تا به یک من آید بپالایند شربتی شش مثقال یا ده مثقال روغن بید انجیر و پنجدرم روغن بادام تلخ ماء الاصول که نافع است به صرع و تشنج و فالج و لقوه و سکته و استسقا و اوجاع مفاصل عود ملبان بوزیدان هر یکی یکدرم مصطکی سنبل فقاح اذخر جنطیانا رومی هر یکی دو درم سلیخه تخم حرمل هر یک سه درم تخم کرفس انیسون تخم رازیانه هر یکی چهار درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه اذخر هر یکی ده درم مویز منقی بیست درم اینجمله را در چهار رطل آب باتش ملایم بجوشانند تا بر یک رطل آید بپالایند و هر روز چهار وقیه با دو درم روغن بادام تلخ بیاشامند ماء الاصول قوی که شارح در ذیل ادویه فالج حقیقی که از استرخای عصب بهم رسد نوشته سکبینج اشق جاوشیر هر واحد یکدرم مصطکی سنبل الطیب بوزیدان دار شیشعان عاقرقرحا حب ملبان اسارون هر واحد دو درم فقاح اذخر سلیخه عود ملبان حرمل هر واحد سه درم تخم کرفس انیسون رازیانه هر واحد چهار درم حلبه پنجدرم پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس بیخ اذخر هر واحد ده درم زبیب خراسانی خسته دور کرده بیست درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا رطلی بماند صاف نموده هر روز چهار وقیه با نصف مثقال روغن بادام تلخ و یکدرم ایارج فیقرا و یک مثقال روغن بید انجیر بخورانند ماء الاصول کم قوت شدید در حرارت مصطکی سنبل الطیب هر واحد یکدرم

ونیم بزر رازیانه تخم کرفس بیخ اذخر فقاح اذخر سلیخه انیسون هر واحد سه درم پوست بیخ رازیانه
پوست بیخ کرفس هر واحد ده درم زبیب موصوف بیست درم همه را در چهار رطل آب شیرین باتش ملایم
بجوشانند تا برطلی آید صاف کرده هر روز چهار وقیه با یکدرم روغن خروع و هفت درم ترنجبین
بدهند و سزاوار است که در اول امر ماء الاصول غیر قوی بسه با ترنجبین و روغن خروع دهند و روز
دوم ماء الاصول قوی تر دهند و اگر اثر نضج در بول و رنگینی قاروره ظاهر نشود نصف درم با نصف
مثقال سکنجبینا در ماء الاصول بیفزایند ماء الاصول کبیر خود بید ستر رازیانه انیسون تخم
کرفس نانخواه شونیز قنطوریون دقیق عاقرقرحا زنجبیل هر یک سه درم قسط زراوند مدحرج
هر یک چهار درم قسط و با تخم سداب شیطرج هر یک پنج درم بیخ اذخر هفت درم پوست بیخ رازیانه
پوست بیخ کبر هر یک ده درم ادویه در شش من آب بجوشانند تا بیک من آید صاف کنند و هر
صبح چهل درم یا چهار درم روغن بیدانجیر یا روغن کلدا ام بیخ نیم گرم بخورند ماء الجبن
جهة صرع سوداوی مفید است و در ملفوظ دوم گذشته ماء المستقطر لمستقطر یعنی آب سعتر که از سعتر
تازه سبز مقطر کرده بطریق تعریق عرق گرفته باشند از نصف مثقال تا یکمثقال نفع میکند به
صرع عارض صبیان که از بلغم باشد نفع عجیب ماء السکر این را جلاب نیز گویند شربتی
است لطیف قایم مقام ماء العسل بلکه در امزجه و ازمنه حارة جهة امراض بارده اکتفا باین الزم
ومفلوج و ملقو را بجای آب اقتصار برین کردن خصوص اگر فصل حار یا مزاج گرم باشد الزم
است و ایضاً جهة نرم کردن سینه و طبع نیکو چیزیست شکر سپید یکرطل در سه رطل آب بپزند
و کف بردارند تا که بقوام جلاب آید و آنجا که مراد از استعمال این تبرید و تسکین امراض حاره باشد
بطریق دیگر ساخته میشود چنانچه یک قسم آن در بحث ادویه صداعیه در لفظ جلاب گذشته
و اقسام دیگر انشاء الله تعالی در ادویه حابسه خواهد آمد ماء العسل شربتی است فاضل
و جلاکه در انضاج مواد علل بارده مثل لقوه و فالج و اوجاع مفاصل کرده میشود از ان ابتدا
معمول در تقویت معده و اشتها و در سینه و جگر از باد و هوا و در بول و تلیین طبع کسانیکه در بدن
ایشان است خلط مستعد اندفاع و استعمال آن مجرورین و کسیکه دارد ورم در احشا فیست رد او از
با فادیه مثل دارچینی و زنجبیل و خولنجان و مصطگی و هیل و زعفران و بسباسه و جوزبوا ساخته
میشود میگردد و در حق مبرودین و مبلغمین و اصحاب معده که کثرة الرطوبت اقوی و از
خصایص ماء العسل است که اگر بخورد آن و حادث شود مغص و قی قسر نزدیک سره آن

دلالت میکند بر حمل آن والا فلا و طریق ساختن آن در اکثر کتب چنین مکتوب است بگیرند عسل خوب یکجزو
آب صاف دو جزو با آتش نرم بجوشانند و کف بردارند و چون دو ثلث بماند فرود آرند و در قرابادین مرقوم
است که بعضی در یک جزو عسل شش جزو آب کنند چون بنصف آید فرود آرند و در قانون یک جزو عسل ده
جزو آب عذب جوشیداده هرگاه دو ثلث جذب شود و یک ثلث بماند برداشتن نوشته و در امراض بلغمی
که عوض ماء العسل اقتصار کنند استعمال این نوع لایق تر است میگوید مخفف این سطور که دادن ماء العسل
بافادیه موفور قلیل الماء درین بلاد گرم هوا مناسب نیست که در معالجه بعضی مفلوج و ملقو بعضی از اطبا
اینجا را دیده شد که ماء العسل هاسی برافادیه کردند استبداد و در داشته اند از ماء و محفوظ داشته اند از
هوا پس انداختند بیچاره ها را در بلا گشته اند بعضی از مفلوجین ببرسام و حمیات محرقه و مهلکه مبتلا و در بعضی مواد
رقیقه قابل الانحلال تحلیل یافته باقی غلیظه متحجر شده نماند قابل دوا پس در اول در چنین امراض همت مصروف
بر انضاج و تعدیل قوام مواد باید فرمود و از غذا ها چیزیکه سبک و منضج و سریع التحلیل باقتصاد باشد اختیار
باید نمود چنانچه در تدابیر معالجه مفلوج و ملقو مشروحاً مرقوم و اطبای ماهر صاحب تدبیر را معلوم است
بنابر تنبیه اینجا نگاشته و معمول این عاجز هم در ماء العسل مقدارات و عسل موافق قانون است
و جهته بعضی برای تفتیح و تلطیف بجای آب عرق بادیان و جهته بعضی برای تقویت دل و تفریح عرق
بادرنجبویه داخلکرده میشود و انتفاع کلی ملحوظ میگردد و یک نسخه ماء العسل مزوّر که در حمی دق و سرفه بکار آید از جلالی
انشاء الله تعالی در ادویه حمائیه خواهد آمد ماء القراطن اسمیست یونانی بمعنی ماء العسل و آن عبارت
است از آب باران دو جزو و عسل یکجزو که هر دو را قدری جوشدهند یا در آفتاب گذارند تا پاره آب
جذب شود پس بگذارند تا مدرک و مسکر شود و اگر از آب چشمه و غیر آن ساخته شود هم جایز است و صاحب
منهاج گفته که ساخته میشود از خمر و مثلث و عسل و ادویه حاره و ماء القراطن ملین بطن و نافع ادویه
قتاله و مزیل قراقر و مشتهی و مقوی معده بارده و مضر باصحاب مرار و ورم حار است و مصلحش آب لیمو و
فواکه حامضه است و مطبوخ آن از جهته تحلیل قوت و ضعف و سعال و ورم عارض ریه نیز نافعست و اگر
زنجبیل و قرنفل و دار فلفل در صره بسته با این بجوشانند آخر و جهته امراض بلغمی نافع تر شود و بنا بر
اشتراک اثر و با ماء العسل مرادف بودن با هم دیگر اینجا مذکور شده و آنچه در ملفوظ اول در
تحقیق سکنجبین نوشته شده که اهل یونان جمیع اشربه را با و مالی و قراطن نام می نهادند توضیح آن
اینست که او مالی لفظی است مشترک در میان دو دوای متباعد یکی اطلاق میکنند بر شرابی
مسکر متخذ از ماء و عسل چه او نزد ایشان آب است و مالی عسل همچنین اومالی هم میگویند چه او هم

هم معنی است و این هر دو لفظ یعنی ادوا و رخیا که گفته میشود ابن تخمین اطلاق کرده میشود بر ... ادهم از هر دو دوائی متباعد که
اطلاق کرده میشود بر آن این اسم ... و معنی است تخمین التوام مثل عسل که بسیار گرم است کشیده میشود از ساق شجره تدمریه و منجمد میشود
با آن روغن گل این درخت بر این روغن هم اطلاق ادهان میکنند و این را دهن العسل هم مینامند هست تو همچ لفظ ادهان و الله اعلم بالصواب
در قراطین و ادهن معنی آن نیز معلوم شد **مثرودیطوس** جهة رعشه سکته و صرع و فالج و لقوه مفید است در ملفوظ اول گذشته **مخلص**
اکبر نیز با مرهم مذکوره نافع تحریر آن هم در ملفوظ اول واقع است **مربای حب البلسان** بصرع نافع است در ملفوظ دوم
این مکتوب گذشته **مربای ارسن** نافع باصحاب فالج و خدر و درین دار و باب کلیه بازده و ادرار بول و سنگین ظهر کنند بگیرند ده رطل
ارسن مقشر کرده قطعها باندازه انگشت بریده در آب ملح تر کنند و در سه روز ... و تبدیل آب ملح کنند تا بست روز پس در دیگ سنگین
بیک عمره آب و سه رطل عسل بجوشانند و در ظرف سبز نگاهدارند و در چند تعاه عسل کنند و جوش داده باز درست کنند و زنجبیل و دارچینی
سنبل جوز بوا قرنفل دار فلفل نیکوب کرده در خریطه تنکی بسته داخل کرده چند روز گذاشته باستعمال آرند و ترتیب ساختن این در جلالی
چنین نوشته بگیرند ارسن تر چندانکه خواهند و خوب بشویند و پوست او باز کرده بمقدار انگشت قطعها بر بلد و در انگبین به پزند
تا نرم شود و از ان انگبین بر آرند و بنهند تا انگبین از وی فرو رود و پس با انگبین مصفی بپزند و در ادویه که مذکور شده بکوبند و بپزند
و در بن عسل اندازند و نیک بجنبانند تا بهم رسد **مربای سیر** فالج و لقوه و همه بیماریهای سرد را سود دارد و رطوبت از
معده کم کند و طعام گوارد بگیرند سیر بزرگ کلان و دانه کنند و مقشر سازند و اندر شیر تازه تر نمایند یک شبانه روز باز بر آورده
با عسل صاف بجوشانند چندانکه مطلوب باشد و حلاوت در سیر اثر کند پس بگیرند قرنفل دار فلفل جوز بوا زعفران هر یک یک درم
قاقله خیربوا زنجبیل دارچینی هر یک یک درم کوفته و بیخته اندازند و بجنبانند تا هموار شود و نگاهدارند و این مقدار دو الیسه من سیر کافیست
طریق دیگر مربی ساختن سیر است و در حق فالج و لقوه و رعشه و دوار و ناسور و بواسیر و در تقطیع بلغم و ازدیاد قوت معده و شهوة
باه بی نظیر است بگیرند سیر هر قدر که خواهند و در آبی که او را ابو شانند در دیگ سنگین باتش ملایم بجوشانند تا آب برود و سیر
بماند سیر در کرده پوست از وی جدا کنند باز در دیگ کرده همان قدر شیر گوسفند که از ابو شد باتش آهسته بجوشانند تا سیر تمام
شیر در جذب و باز همان قدر شیر دیگر داخل کرده بجوشانند تا این هم جذب شود و تلخی در سیر نماند انگاه عسل کف گرفته داخل
کنند و بجوشانند تا عسل بقوام آید در ظرفی بردارند و بعد از مدتی اگر شخصی قوی بود بیک درم و الا بقدر قوت دهند طریق دیگر بر دهن
سیر اینست بیارند سیر کلان یکدانه سیصد و شصت دانه در ظرفی انداخته بالای آن عسل خالص بقدری بریزند که دانه ها پوشیده
شود و ظرف ... قسمی باشد که عسل جذب نکند پس سر آن محکم بسته در کوی دفن کنند و هر جانب کو شکل نرم کنند و پوشیده کنند و بالای آن
دیگدان کنند که هر روز آتش افروخته شود و بعد پانزده روز برآورده ببینند آبی که بر ان جمع شده باشد دور کرده دیگر عسل
انداخته بدستور دفن کنند و بعد پانزده روز وا کرده ببینند تا آب از عسل جدا شدن باز ماند هر روز یکدانه بخورند از ملیسال فوائد عظیمه
بظهور آید **مربای نارجیل** فالج را سود دهد و تقویت باه کند مغز نارجیل مقشر کرده در آب خالص سه روز تر نمایند

بعد آن در عسل و آب که بالمناصفه باشد بجوشانند تا آب برود پس در عسل تنها بجوشانند و افادیه معروفه بیندازند و بردارند **مر**
وج به فالج و لقوه و صرع سودمند است و در ملفوظ دوم تحریر یافته **مرقه** مرغ سیاه اگر باین طریق که گفته مصنف شیخ دشنه تشنیج
او بامر الله سبحانه دریکروز دفع شود بگیرند مرغ سیاه را و از حلق کشته همچنین مسلم با بذر آب در قدر حجری سر پوش محکم پوشیده تمام شب
با آتش ملایم بجوشانند که مهرا شده همه آب میشود و از همین آب تمشیخ بدهند **مروخی** که بمصروع جید النفع است مغز ساق گاو را
بر روغن گل به اصداغ و شیون و صدر و فقار بمالند **مرسیاجلنجبین** دوای است که در معالجه فالج اطبا جهه حفظ صدر
و اعضا با ماده آن بوساطت لیفی که از فقار رقبه رسته و منتهی الیه نفس گشته اذیت بریه و صدر نرسانند و موجب انقطاع
یکبارگی و هلاکت نگردد باستعمال می آرند و هم این دوا انضاج و ترقیق فضول باسهال معتدل میکند بگیرند تخم کرفس انیسون رازیانه
زوفای خشک سوم مخروس همه برابر و قدری قلیل از کمون کرمانی و از بیخ سوسن بیخ در آب بجوشانند و صاف کنند و جلنجبین
مقدار واجب در آن خوب بمالند و صاف کرده بنوشانند تا بحرو زبعمل آرند و بجای آب انقعا شراب عسل ساده کنند و ملاحظه
نبض و قاروره میکرده باشند هرگاه در نبض ادنی سرعت و در قاروره آثار نضج ظاهر شود شروع به حقنها کنند **مضوغ**
دوائی را گویند که بیمار آنرا مضغ کند **مضوغی** که جذب رطوبات از رهوبت ملقوه و تنقیه دماغ آن کند زبیب را با ورق و خردل و فلفل
و علک و خمیر کرده مضغ کنند و مضغ کردن مصطگی و زنجبیل و قرنفل و عاقرقرحا و وج هم نافع است و داشتن قطع جوز بوا در دهن ملقو
و مرسیت و معروف و داشتن بلیله کابلی نیز مأمور و امساک خل خمر را که در آن شحم حنظل جوشانیده باشند در دهن صاحب لقوه نیز از چیزهای
جیده النفع است **مطبوخ بسفایج** جهه صرع و امراض سوداوی بعد تلیت و نیز در معده و ریاح و بواسیر نافع بسفایج هر روز
سه مثقال تا پنج مثقال جوشانیده بجوشانند و صاف کنند و فلوس خیارشنبر هفت مثقال حل کرده صاف کرده روغن بادام یک مثقال
داخل کرده بنوشند و اگر عوض خیارشنبر ترنجبین یا شیرخشت کافی آید بهتر از وست **مطبوخی** که بصرع شرکی بعد تنقیه استفراغ کردن دو دو بار یا سه
بار این مطبوخ نافع آید گلسرخ افسنتین بیخ سوسن اسمانکون هلیله سیاه از هر یک بقدر احتیاج گرفته جوشانیده صاف نموده تربد سفید یکدرم غاریقون
ایارج فیقرا هر یکی یکدرم و نیم مسحوق و منخول افزوده بعمل آرند **مطبوخی** که جهه صرع شرکی که از مشارکت قدمین یا ساقین باشد و بعد تنقیه موضع
بالای مصعد بخار و شد دادن و گذاشتن محاجم بکار آید تربد مرضوض دو درم هلیله آمله شیرآمله بوند مرضوض قوم کمافیطوس کمازریوس
هر واحد سه درم سنای مکی اسطوخودوس قنطوریون حشیش غافث هر واحد چهار درم حبه بخیدرم افتیمون اقریطی ایرسا هر واحد هفت درم
هلیله سیاه بلیله کابلی هر واحد پانزده درم زبیب طایفی منزوع العجم بیست درم جوشانیده وزن صد درم یا بقدر حاجت و قوت
علیل زیاده و کم صاف کرده خربق سیاه یکدانگ ایارج فیقرا دو ثلث درم غاریقون یکدرم و نیم کوفته و بیخته با عسل خمیر کرده
در این مطبوخ مالیده بنوشانند **مطبوخی** که فالج و لقوه و نسیان را و دیگر جای مفاصل را نافعست در ملفوظ دوم تحریر یافته **معجون**
اذاراقی بنام مبدل المزاج هم مسمی است چه اذاراقی که آنرا هندی کچله گویند تبدیل مزاج ردی بارد بمزاج جید میکند و این معجون
جهه فالج و لقوه و درد مفاصل و عرق النسا و سلسل البول و قطع عادت افیون مجربست قرنفل صندل سفید هر یک نیم مثقال فلفل دو مثقال گل کوکنار

زبان زرنباد اسطوخودوس کثیرا نارجیل مغز چلغوزه شقاقل هریک سه مثقال آمله منقی هلیله سیاه هریک یک مثقال اذراقی را در شیر جوشانیده پوست جدا کرده با سوا ادویه ریزه کرده کوفته با رچه بیز نموده شش مثقال عسل سه وزن همه قدر شربت از یک مثقال تا دو مثقال مداومت نمایند **معجون اعظم** نافع بفالج در ملفوظ دوم گذشته **معجون بلادری** که تریاق نافع بلقوه و سکته است بلفظ انقردیا کبیر در همین ملفوظ گذشته **معجون تنکیش** که بفالج نفع میرساند ان شاء الله تعالی در ادویه امراض جلد بیاید **معجون ثوم** جهت فالج و سکته و رعشه ونسیان و لکنت زبان و جمیع امراض بارده و ضیق النفس و سرفه و رطوبی و فساد آواز و تحلیل ریاح و تفتیح سدد و تقویت معده و جگر و برای احتباس حیض و بول نیکو کردن رنگ رو و برانگیختن باه مایوسین بغایت مجرب است و در افزودن قوت نافع و شیخ در قانون گفته که معجون ثوم کهل و شیخ را بهیئه شاب مسترد میگرداند و تناول او در زمستان گرم میدارد و بدن را از پوشش بسیار مستغنی میسازد و محافظت میکند طبیعت را و نفع میدهد هر مرض را و جهت بهق و ابرده و بلغم خام سودمند است و صاحب تحفه نوشته که در امراض مقعد و رحم نفع دارد مگر اختناق را و لایق باستعمال مبرودین و مرطوبین اند بخلاف حاران و گرم مزاجان که با تنها ضرر دارد و مصلحش سکنجبین و شربت عناب است و قوتش تا چهار سال باقیست و وی گرم است در سیوم و خشک است در اول و شربتش تا دو مثقال است و صفت او آنچه شیخ در قانون نوشته چنین است بگیرند حمص شامی یک قفیز و شب در آب شیرین ترکنند و صباح با آتش ملایم بجوشانند تا آب سیاه شود و نخود سفید نماید پس صاف سازند و بیارند ثوم را و هر دانه او پاک کنند بستبر در آب نخود مطبوخ بپزند تا که سیر پخته شود و مثل دماغ گردد بستبر شیر گاو تازه آنقدر که او را بپوشد و چهار انگشت مفهوم بالا ایستد بران ریزند و با آتش نرم مثل چراغ بپزند تا که سیر خشک شود و یا قریب بخشک شدن آید بستبر روغن گاو تازه قدری بران ریزند مثلا سیر اگر نیم من بود روغن سی درم اندازند و به آتش نرم مذکور بپزند تا روغن هم منجذب شود پس تر در دیگ کاس بکوبند و بر هم زنند تا بهم عجین گردد بعده عسل سپید صاف آن قدر که چهار انگشت بالا باشد بران اندازند و با آتش نرم بپزند تا که منعقد شود و یا قریب بانعقاد آید بستبر سیر هر یک رطل سیر فلفل سه مثقال دارفلفل یکمثقال تودریج کمون کرمانی خولنجان دارچینی هر یک ده مثقال کوفته و بیخته بر پاشند و در ظرف سبز نهند و قدر جوز بخورند و آنچه اسحاق مولف تذکره ذکر نموده و صاحب تحفة المؤمنین ازان نقل کرده اینست یک رطل سیر را کوبیده با یک رطل و نیم شیر تازه بجوشانند تا شیر را جذب کند و با یک رطل و نیم عسل بقوام آرند پس زعفران یکمثقال زنجبیل فلفل دارفلفل قرنفل دارچینی کبابه جوزبوا عاقرقرحا خولنجان هر یک دو مثقال روغن کلسنج ده مثقال دران بر پاشند و اگر خواهند که روغن او بستانند قبل ازانکه با عسل بجوشانند سیر را با روغن گل جوشانیده روغن بگیرند بعده با عسل بجوشانند و معجون سازند و درین روغنی که از وی بگیرند مالیدن او بر بدن جهت دفع اذیت سرما و شقاق پاشنه پای و قلع آثار و طلا کردن وی بر قضیب جهت تهییج باه بغایت نافع است و بعضی متاخرین صفت معجون ثوم برین وجه کرده اند در یکمن شیر گاو سیر پاک کرده نیم من بپزند تا مهرا شود و سه چهار یک عسل و سی درم روغن گل بر سر آتش ریزند و با کفگیر مروج بهم سازند و از آتش فرو گیرند و این ادویه کوفته و بیخته بالای آن بر پاشند عود خام زعفران هر یک یک درم قرنفل جوزبوا بسباسه فلفل مصطگی قاقله هلیله کابلی دارچینی زنجبیل هر یک ده درم شکر تری برابر گردگان **معجون جنطیانا** که بصرع و گرانی زبان نافع **معجون داود**

انطاکی که بصرع نافع است این هر دو معجون در ملفوظ دوم گذشته **معجون زبیب** مصروع را نافع
بود مویز منقی یکرطل پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی اسطوخودوس هر یکده درم عود صلیب پنجدرم عاقرقرحا سه درم
ادویه کوفته و بیخته با مویز مدقوق بسرشند شربتی تا پنجدرم و بعضی شربتش از نیم مثقال تا دو درم نوشته اند **معجون سقراط**
که بصرع نافع است در ملفوظ اول گذشته **معجون سیسالیوس** که اقسام صرع سوای دموی را هیچ دوا برابر این نیست قردمانا
حلتیت زراوند مدحرج هر یک دو درم غاریقون پنجدرم سیسالیوس عاقرقرحا اسطوخودوس هر یک ده درم با سکنجبین عنصلی بسرشند
و بعضی نوشته که با عسل فقط مرتب کنند و در بعضی نسخها حرف یکدرم عود فاوانیا هر یک دو نیم درم افزوده اند و در وزن زراوند
و حلتیت و قردمانا هر یک نیم درم نوشته **معجون ضمیری** منقول از قانون صالح جهة فالج و لقوه و استرخا و جمیع بیماریها
که اصل آنها بلغم است و استرخای طلا کردن هم نافع قدر شربت این بقدر احتمال علیل است افیون فرفیون جندبیدستر [illegible] دار
فلفل بیخ سفید سنبل الطیب زنجبیل زعفران همه برابر کوفته و بیخته با عسل منزوع الرغوه معجون سازند **معجون عاقرقرحا** که در
صرع از مجربات نوشته اند عاقرقرحا کوفته با دو مثل آن عسل مصفی بسرشند هر صبح دو مثقال بخورند همچنین است در منهاج در قادری
از جالینوس نقل کرده ترتیب ساختن همچنین نوشته عاقرقرحا ده درم را صلایه کرده از منخل نازک بگذرانند و در [illegible]
کهنه که ده مثقال باشد بسایند و با عسل بسرشند شربتی دو درم تا سه درم یا بیست درم آب گرم بدهند **معجون غیاثی** که بصرع نافع است
در ملفوظ اول **معجون فولاد** که بصرع و فالج و لقوه و رعشه مفید است در ملفوظ دوم گذشته **معجون قیصر** صرع و فالج و خفقان
بارد و درد معده که از سردی بود و تنگی نفس و فواق مبتلای را نافع باشد و سده بگشاید مشک دو دانگ درونج عقربی زرنباد مروارید
ناسفته هر یک نیم درم جاوشیر یکدرم جندبیدستر رب السوس سلیخه قسط تلخ فلفل سیاه افیون میعه زعفران سنبل الطیب دارفلفل هر یک سه درم
عسل و چند یا سه چند شربتی قدر یک نخود تا یکدرم **معجون مادة الحیوة** که بفالج و سده مصفاة نافع است در ملفوظ دوم گذشته
معجون مبدل المزاج لقوه و فالج و رعشه و خدر و برص را نافع باشد سداب حلتیت زراوند طویل [illegible] حب الغار
جندبیدستر [illegible] هر یک پنجدرم زنجبیل عاقرقرحا شونیز قسط درونج عسل بلادر هر یکده درم کوفته و بیخته با عسل صاف که ده چند یا سه چند همه بود بسرشند
شربت یکمثقال **معجون منقی راس** از یوسف ساهر در ملفوظ دوم تحریر یافته **معجون من لبضایخ** نافع بفالج و لقوه
و استرخا در طریات غریبه در ملفوظ اول گذشته **معجون نجاح** بصرع نافع در ملفوظ دوم گذشته **معجون هرمس**
که بفالج و لقوه و تشنج و استرخا سود دهد است انشاء الله تعالی در ادویه وجع مفاصل بیاید **معجون** جهة استرخا جوز صنوبر کبار [illegible]
کوفته با عسل منزوع الرغوه معجون سازند شربتی سه درم **معجون** که جهة صرع بسیار نافع است منقول از شرح قردمانا تازه خربق حلتیت
خوشبو زراوند مدحرج حب بلسان عود بلسان هر یکی دو درم و نیم غاریقون پنجدرم اصل السوس عاقرقرحا سیسالیوس اسطوخودوس
هر یکی ده درم کوفته و بیخته با عسل مقوم با سکنجبین عنصلی که عسل و آب عنصل برابر را قوام گرفته باشند معجون سازند در این نسخه و نسخه معجون
سیسالیوس که گذشته بعضی قدری فرقیست که در این نسخه خربق زیاده است و اوزان ادویه در اینجا اختلافات مرقومه سابقه نیست بنابرین باز

بازنوشته و از چنبر نزو زبر آنند **معجونی** که جهته صرع بیش از ایارجات منتفع داود فعل عجیب دارد جند بیدستر اقراص عنصل هر یک
دو درم زراوند مدحرج افتیمون فاوانیا هر یک چهار درم سیسالیوس رومی حب الغار هر یک شش درم کوفته و بیخته با عسل کف گرفته
معجون سازند و هر روز مثقالی با یک اوقیه سکنجبین عنصلی دهند **معجون** که صرع بلغمی و ریحی را سودمند بود جند بیدستر اسقیل مشوی
هر یک مثقالی زراوند مدحرج فاوانیا هر یک دو مثقال سیسالیوس حب الغار هر یک سه مثقال با عسل علی الرسم بسرشند و هر صبح یک
مثقال با سکنجبین عنصلی بخورند **معجون** جهته صرع شرکی که بسبب صعود بخار عضوی از اعضا بسوی دماغ بدید آید ساذج هندی
چهار درم شحم حنظل هشت درم هلیله کابلی هلیله اسود هر یک ده درم بسفایج افتیمون اسطوخودوس حجر ارمنی غاریقون کمافیطوس
تربد ایارج هر یک پانزده درم عسل مصفا شربتی سه درم **معجونی** که عضلهای سینه را قوت دهد و از جراحات غریبه پاک
کند و اعصاب را از استرخا نگاه دارد و از غشی و دمه نگاه دارد و حواس را محفوظ دارد و رنگ رو سرخ گرداند و باه بیفزاید منقول از بیاض قبله
گاه زعفران چهار ماشه سنبل الطیب قاقله هر یک یکدرم قصب الذریره یک مثقال دارچینی یکدرم و نیم قسط بحری نیم توله سلیخه
دو درم زراوند مدحرج سه درم قرنفل سعد زنجبیل فلفل سفید جوزبوا عود بلسان سادوران تخم مورد زعفران خولنجان بهمن بو
هلیله زرد هر یک یکتوله فلفل سیاه مصطکی ناگوره تخم کشنیز هر یک دو توله حشیشة الثعلب مغز نارجیل هر یک سه توله اجزا کوفته بروغن
بادام چرب کرده با قند سفید یکسیر و عسل دو چند دو معجون سازند **مفرح حار** نافع النفع که تفتیح میکند سدد را و نفع
بسیار نماید امراض بارده را هر جا که باشند **مفرح** شیخ **جلیل الوجود** نافع رعشه **مفرح طولاماحتس** نافع صرع و صعود
ابخره بدماغ این هر سه مفرح در ملفوظ دوم گذشته **مقیئی** که صرع شرکی ابتدا بآن کنند اول فجل را سبک نابیج و خردل
بخورند پس از آن اسفیداجی که شبت بسیار و ترب دران پخته باشند تناول نمایند پس شرب سکنجبین و آب گرم قی نمایند
و روز دوم سکنجبین عنصلی و آب گرم حلی شبت و فجل و عسل قی کنند بعد ازین مداومت سکنجبین عنصلی که نسخ آن در سکنجبینات
مذکور است کنند **مقیئی دیگر** که رعشه و تشنج مفید است انشاء الله تعالی در مقیات معدی خواهد آمد **ملح** مصلح فالج
نمک مصری بریان کرده سر بصل عنصل بران پاشیده و خشک کرده کوفته بیامیزند بادیانج ناگوره و خردل و سیاه دانه بریان کرده
و فلفل و زنجبیل و انیسون دارچینی و صعتر و نشادر بزند **کلمه بیست و سوم از ملفوظ سیوم** ادویه امراض راس در ذکر دوا
های که مقصد ربه بودن است **نطولی** که سکوت را نافع است مرزنجوش شبت برگ اترج صعتر اکلیل الملک بابونه فوتنج برّی
سداب حاشا جمله مساوی بهم بجوشانند و بر سر و فقار و بنا گوش نطول کنند همچنین است در قلانسی و در منهاج بنشه و شیح منی
همدریان پنجه و دخل است **نطولی** که سبات و خدر و تشنج رطب نفع دهد شبت مرزنجوش برگ تحمکست و ورق انجار برّی بسعف
جمله برابر بگیرند و در آب بجوشانند در پای شور بریزند و بر عضو متشنج ریزند **نطولی** که تشنج یبسی را سود دارد بنفشه برگ کنجد نیلوفر
برگ کاهو بابونه در آب شیرین بپزند و برسر نطول کنند **نطول** تشنج اذخر نافعست **بغوره نفوخی** که سکوت را بعطسه
بهوش آرد و کند مشک جوزبق سپیده مهره و برا کوفته و بار یک ...ه ... در بینی دمند **نفوخی دیگر** همدرین باب جند بیدستر

فلفل کندش سداب جمله برابر کوفته بیخته اندر بینی دمند وهمه تن را بروغن ناردین که دروی فرفیون حلکرده باشند چرب نمایند
نفوخی که صرع را نافع است شحم حنظل قثاء الحمار نوشادر شونیز کندش فلفل سطوخودوس بقدر حاجت کوفته بیخته در بینی دمند
نفوخی که مفلوج را سود دهد وعطسه آرد فلفل عاقرقرحا زنجبیل بوره نوشادر نطرون صبر دارچینی مسک جندبیدستر خربق سپید کندش
جمله برابر کوفته وبیخته در بینی دمند واگر بآب مرزنجوش بچکانند نیز روا است نفوخی که جهة فالج ولقوه وامراض دماغی نافع
وعطسه آرد است صبر زرد نوشادر خربق سپید مرزنجوش بوره ارمنی شیطرج هندی مسک بالسویه در بینی دمند یا بروغن بان
آلوده اندر بینی نهند بعضی نفوخات دیگر مناسب این امراض در ملفوظ دوم هم گذشته

کلمه بست وچهارم از ملفوظ سیوم

ادویه امراض راس در ذکر دواهای که مصدر رواواست وجوری که ریختن آن در دهن مصروع
بافاقت می آرد آنرا حلتیت جندبیدستر در سکنجبین عسلی حلکرده بحلق ریزند وجوری که همین عمل کند رازیانه انیسون
زیره کرمانی جوشاینده صاف کرده گلقند دران حل کرده وجور سازند وجوری که جهة صرع اطفال نافع
است صعتر جند زیره کرمانی مساوی کوفته وبیخته سه جو ازان در شیر حلکرده درگلوی طفل ریزند وجوری که صرع
اطفال را ام الصبیان واکثر امراض دماغی اینها مثل صداع وسرسام وشیر غش وتاشیرا وباد دشنام وبیماریهای ریه وصدر
اطفال مانند ضیق النفس وسعال وبسیار از امراض معدی ومعوی وریحی ومادی ایشان چنانچه وجع معده ونفخ وقبض
شدید وقولنج ومغص وغیر ان نفع میرساند وبسیار مناسب مزاج اطفال صغار دافع شده ومعمول ومجرب جد امجد ووالد
ماجد واین خفیف است وبر امراض چاره دهاده ربار ده ساده ومرکبه بتجربه درآمده وفواید عجیبه این ترکیب مشاهده افتاده
بگیرند پوست هلیله زرد کلان بی نقصان بوده بیاغی خشک بزر سفید محرف خراشیده هریک علیحده علیحده کوفته بیخته همه برابر وزن
کرده آمیخته بقدر یکسال مناسب مرض اطفال در شیر دایه یا در آب یا در عرق بادیان از عرقها گرم کرده حلکرده در حلق ریزند تا سه ماه
سال یکماشه یعنی طفل یکساله را یکماشه ودوساله را دو ماشه بدهند

ملفوظ چهارم از مکتوب اول

ادویه امراض راس در ذکر اعمال که بعضی اجزای مرکبات مذکوره درهر ملفوظ گذشته محتاج بان اعمال است طریق احراق ابریشم
آنست که جهة شود آنرا در قدر حدید بریشیده شده سر انرا مطبق منقلب ودرو دروش کرده بر سر ان آتش معتدل تا متر دشود در تحفه استفاده شده
از شرح ودر تحفه طریق احراق این را چنین نوشته که بمقراض ریزه کرده درظرف سفال یا آهن کرده بر روی آتش گذاشته چندان برهم
زنند که قابل سحق گردد واولی آنست که استعمال کرده است انرا عرق شیخ این علم بوده که سوخته داخل در والمسک نمود ابریشم اگرچه طاقت
ضعیف میشود اما جهة چشم خوب ومناسب است سزاوار است که استعمال کرده شود در معاجین بحرق قرص ودر بعضی استخراج قوت انرا این طریق ذکر
کرده اند که ابریشم بسیار در آب جوشاینده دوا را با این آب در آفتاب گرم چند دفعه تسقیه کرده استعمال در آرند طریق احراق
حجر [illegible] را بعد غبار از دردی شیر است ویا آنکه خشک شود وانچنین بیان کرده اند که در دیگچه گلی که سابق دران چیزی پخته باشند
در اپوش گلی پوشیده در سرپوش بگل حکمت محکم کرده در گلخن یا در تنور گذارند تا گل حکمت خوب پخته وخشک شود

شود پس برآورده بکار برند همچنین است طریق احراق زبد البحر **طریق احراق قلقطار** وغیر این از زاجات
اینست که بگذارند انرا بر خذف جدید و پوشیده بر جمر بگذارند تا محرق شود و علامت کمال احراق آن اینست که اگر نمناک
باشد نفاخات ظاهر نشود و اگر یابس باشد نشان بلوغ آن اینست که متغیر شود رنگ آن و سرخ گردد و جمیع زاجات
هرچه باشند از انها غیر محرق نیاشد قوی تر از محرق بخلاف ملح و نطرون و کلس که اینها وقتیکه محرق شود قوی تر میگردد اما
جمیع زاجات از احراق لطیف تر و فاضل و جید در جمیع اعمال میگردد و وقتیکه غسل داده شود محرق را نرم میشود و حدت
آن **طریق احراق مرجان** و بیخ ان و کهربا و مثل آن اینست که هر یک را ... اقلا زیره کرده و در کوزه مطین
بگل حکمت گذاشته بکنیب در اتون یا تنور جا داده روز دیگر بردارند و طریق احراق یشب و عقیق و احجار ... انشاء الله تعالی
در ادویه عینیه نوشته **طریق استخراج عسل بلادر** در ملفوظ دوم آخر این قرابادین مذکور شده **طریق**
تشویه بصل الفار در ملفوظ دوم در نسخه تریاق فریدوس تحریر یافته **طریق تشویه سقمونیا** چیز یکه موقت
و خوب است اینست که در جوف سیب یا به گذاشته در بهاراد خمیر گرفته در تنوری که آتش ان ساکن شده باشد بگذارند تا خمیر
پخته شود باز در سایه سرد کرده برآرند و در تحفه همچنین بسم نوشته که در پوست تخم مرغ که آب به و مثل آن پر کرده باشند
انداخته و اگر اینها متعذر باشد تنها در پوست تخم مرغ گذاشته بخمیر گرفته بر روی اخگری در آتش نهند تا سقمونیا جوشیده مستوی
شود و یا پوست تخم مرغ را بعد برآوردن زردی و سفیدی آن خوب پاک شسته و خشک کرده این عمل کنند **طریق**
حل کردن ذهب و فضه بطوریکه همیشه معمول است و این وضع در معاجین داخل میشود اینست که عسل لاتی
سفید گرفته در رقاب چینی مقداری که ورقهای طلا یا نقره دران حل توانند شد انداخته کم کم اندر ورقهای یا برابر دران
انداخته با نگشت ابهام بهر دو دست شخصی قوی القوة بمالد و حل کند هر گاه خوب مضمحل شود دیگر ورقها درهمان عسل
و ورقهای محلول انداخته همین قسم بمالد تا تمام اوراق با عسل یکذات شده اثر تمیز اوراق از عسل نماند **طریق حل**
مروارید در نسخه تریاق داود انطاکی که در ملفوظ دوم گذشته تحریر یافته **طریق صاف کردن سلاجیت**
که در نسخ هندی بکار می آید در ملفوظ اول در نسخه سلاجیت رسایین منظور شده **طریق صاف و سده کردن**
سنکهیا که در بعضی نسخ هندی محتاج الیه است اینست که سنکهیا یعنی مار تشیشار را اول به لیمون خوب بجوشانند
باز با آب بشویند همچنین مکرر عمل کنند تا حدیکه سیاهی در آبها ظاهر نشود **طریق صاف و سده کردن**
شنگرف که در بعضی مرکبات هندیه گذشته اینست که شنگرف را سایده در شیر گاو خمیر کرده
کهرل کنند تا که خشک شود و همین قسم هفت بار تر کرده و به کهرل سایند و خشک کرده باز یکبار تر کرده ... بر ...
کنند ازین عمل صاف میشود **طریق غسل صبر** که در بعضی ایارجات و غیره آن احتیاج بان می افتد اینست
سنبل الطیب قصب الذریره عود بلسان ... بلسان و در چینی ... مصطکی حب بلسان ... تفاح اذخر بیخ اذخر ...

سته درم گرفته همه را نیمکوب کرده در دو رطل آب بجوشانند هرگاه بنصف بماند صاف نموده یکرطل عصیر را [illegible] درم ساییده
با این طبیخ سحق کرده از منخل صفیق بگذرانند چیزیکه در منخل بماند دور کنند و مصفی را در ظرف وسیع گذاشته بگذارند تا
خشک شود و سحق کرده بکار برند طریق غسل لاجورد که در بعضی نسخ گذشته است و طریق ادویه حجریه دیگر مثل
یاقوت و عقیق و شادنج همین است که آن چیز را بسیار نرم ساییده در هاون یا کهرل کرده آب بر او ریخته با آهستگی برهم
زنند هر چه مثل غبار با آب مخلوط گشته باشد با آهستگی در ظرف دیگر بریزند و درد او را باز ساییده و همچنین آب داخل
کرده آنها را بگیرند تا مجموع مثل غبار گشته با آب مخلوط شده در ظرف دیگر برود بعد از آن سر ظرف را بپوشند تا گرد و غبار
نه درآید و بگذارند که همه ته نشین گردد پس ته نشین را خشک کرده استعمال نمایند باید دانست که این قسم غسل را باصطلاح اطبا
تصویل می‌نامند طریق کشتن ابهرک یعنی طلق که در نسخهای هندیه مذکور شده اینست که [illegible] ابهرک مطلوب که آن را
بهندی زر آب گویند هر قدر که خواهند در آب [illegible] چندان قند سیاه سحق کرده قرص بندند و در برگ آک که آهسته خشک سازند
باز در ظرف گلی یا سفالی گذاشته تا پنجاه گجپت از ادویه که تفصیل ذیل مذکور میشود دهند و بعد هر پت قرص
درست کنند ادویه اینست گلر ریزنده پهل برگ ترب برگ دهتوره کهتو بز خطمی نرد و کماری و اونت کتاره بهنگره و ردوهیا
هود و موصلی برهمی گوبی برم دندی [illegible] خار [illegible] گوار مندی ترپهله [illegible] و گلو جتره [illegible] ببول برگ
تنبول پوست [illegible] از هر کدامی که قابل شیره گرفتن باشد در شیره آن و از هر دوای که نه قابل خوشاندن
باشد در کاره آن و هر یکی در دو شنه شتر تیب بدهند و همین قسم دو پاییست و هر یک از شیر آک و
شیر زقوم و عصاره احوال این قسم [illegible] این عمل ابهرک عمل مرتب میشود و باید دانست که طلق را اهل هند اکثر مقتول
بعمل می‌آرند و یونانیان از جهت اعمال معرض اند اما طلق را در دواها بجهت خوردن اینها که مستعمل میشود در غیر مطلوب نمیشود و
چه نزد لطافت اجزای آن بسیطهای معده دخل معده و حلق و مری خطری عظیم نیست و طریق حل این را چنین نوشته اند
که این را کوفته با قطعات چند یکجا کرده در خریطه صفیق بسته خوب بزنند تا از مسامات پارچه اجزای باریک یا بته جدا ترشح
کنند یا این را با حصاة جمع کرده در خریطه بزنند و در آب غمس کنند تا در آب اجزای آن ترشح شود و گاهی قابل سحق
و خوردن در دواها این قسم میشود که این را با آتش میسوزند تا سرخ شود پس غمس میکنند در شیر یا در آبی از مایعات
دیگر که مراد تاثیر آن مانع باشد و طلق سفید را این عمل میکنند پس قابل سحق کردن میشود و اهل هند طریق حل این چنین
نوشته کرده اند که کوفته با همه آن پوست شالی یکجا کرده در خریطه پارچه سفت بسته در تغار پر آب گذاشته دست بمالند
تا منحل شده برآید پس بگذارند تا ته نشین شود آن آب را با آهستگی دور کرده بکار آرند و اهل هند وقت کشتن هم محلول کرده
می‌کشند و ابهرک نزد اهل هند سه قسم است یکی سفید دوم سیاه سوم زرد چیزی که کشتن همین بجز کار می‌آید و علامتش اینست
که چون بر آتش گذارند تغیر و تبدیل نیاید و آن رنگ نیز [illegible] طریق کشتن بسیار در [illegible] آمده در اکثر نسخ هندی بکار نیست باید فولاد

فولاد براده کرده و زاک ترکی یعنی کسیس ملکی هیره و ویل و خجرات ترش دو روز در آفتاب گذاشته یک رسته او کسیس را
در خجرات حل کنند باز براده فولاد داخل کرده قدری در آفتاب گذاشته در ظرف چرب انداخته پنج روز در زمین دفن
کنند باز برآورده برد بگدان گذاشته آتش نرم افروزند تا جمله رطوبت خشک شود نیس لشهره برده بکوبند و در شیره برگ
درخت انار سه روز کهرل کنند و قرص بندند و در ظرف گلی خام نه و بالا برگ آک نهاده گجپت دهند همین قسم بیست و یک گجپت به
در شیره برگ انار کهرل کرده گجپت دهند فولاد کشته میشود و بعضی اطبا در شیره ترپهله نیز دوازده گجپت میدهند طریق
کشتن نقره هرتال ورقیه یکدرم را آب لیمو نهیری یکپاس کهرل کنند و از نقره چاندی پترها تنک سازند و از سحیق
هرتال لطیف کنند و در میان دو بوته گذاشته به گل حکمت گرفته در سی عدد یا چک دشتی آتش دهند باز همان مقدار
هرتال در شیره لیمو با نقره مذکور یکجا کرده کهرل کنند و در بوته ها گذاشته با چک دشتی زیاده تر از اول آتش دهند همین قسم هفت
بار آتش دهند و هر دفعه آتش زیاده کنند نقره درست میشود تمام شد بفضل ایزد کریم مکتوب اول که در ذکر دواها علل
راس بود و الان شروع کرده میشود بعون الله العلیم در دواهای که تعلق به علل اجزای چشم دارد الحمد لله علی نعمائه
والصلوة والسلام علی محمد و علی آله و اصحابه و اولیائه **مکتوب دوم** در ذکر دواها و بعضی غذاهای است که در امراض
چشم مستعمل میشود و در کیفیت استعمال دواها و اوقات استعمال آنها و وقت ساخت بعضی دواها در تدبیر ترکیب دوا
و بیان بعضی اعمال که بعض اجزای فرد مذکوره این مکتوب محتاج بآنست و این مکتوب مشتمل بر دو ملفوظ است
ملفوظ اول که در ذکر دواها و بعضی غذاها است متضمن است بر بیست و دو کلمه و تمهیدی **تمهید** در حفظ صحت
چشم و حسبت اجتناب از دخان و غبار و هوای گرم بسیار و سرد بسیار و ریاح سمومی و سرد و مثیر غبار و گرد و
تحدیق بشئی واحد مادامت و نظر بچیز رقیق بگراحیا با تسبیل بریاضت و اطالت نوم رقفا همچنین خوراک امتلا
و استکثار از سکر و تملی طعام و تناول اغذیه و اشربه مجففه و غلیظة القوام و هر چه برانگیزد بخار را بسر چیزیکه باشد
تیز و تند مثل کراث اجمیع این چیزها احتراز لازم و کثرت جماع و نوم و سهر و کتابت بین المغرب و العصر نیز بچشم و بصر
اضر و هم برای احوال عین تقویت چشم با مرت از ضروریات است یکی باصلاح ماکولات و مشروبات دوم استعمال مقویات
چشم از تصرفات و اکحال و قطورات و اصلاح ماکول و مشروب باعتبار چیزیست که تولید خون متین معتدل القوام
و تولید روح نیز صافی القوام کند و این تمام نمیشود مگر بغذا صالح الجوهر معتدل المقدار که نه از قلت خود تقلیل خون
و از اشتداد جوع احتدادات کند و نه از کثرت خود تحریک اخلاط و افساد آن نماید و بانکه بعد اکل حرکه عنیفه خاصه جماع
نکنند و نخوابد مگر بعد انحدار غذا و کثرت شرب آب بعد غذا هم موجب ابارة هضم و کثرت صعود ابخره و تراکم میشود
اما شرابت هم تاخیر تا قرب انحدار کنند و با قداح صغار و به تبعید بین الاقداح بشرب نماید و بهترین شراب در وقت
رقیق عطر ریحانی خوش طعم است و استعمال نکند تا حد سکر بلکه تا ابتدای نشا با نقل بچیزیکه مانع بخار و مقوی معده مثل

ز غرور و جلنجبین و جوارش اترج باشد اما استعمال مقویات از قسم تصرفات پس مثل اکثار از رویة اشیای خضره و
آسمانگون و نظر بآنها و اشیای جمیله موزون و خواندن خط باریک احیانا و تعدیل ریاضت و تنقیه عین وقت حاجت
است و از چیزها یکه جلا میدهد بصر را و تیز میکند نظر را غوص در آب صاف و گشادن چشم است اندرون آن اما استعمال
مقویات از قسم اکحال و قطورات پس مثل اثمد و اصناف توتیا است مربی بآب مرزنجوش و آب رازیانه و اکتحال بماء
رازیانج و برد و رمان حلو هم عجیب و عظیم النفع است همچنین ادامه اکتحال بحضض خاصة اگر باشد انجا رطوبة رقیقه اینست تدبیر محفظت
چشم در حال صحت و اعتدال و وقت حدوث اعلال تدبیر آن ثابت است در امراض جزوی باستقلال و دواهای مرکبه در ثنا
بکار آید انشاء الله تعالی در کلمات آینده میباید دانست امراضی که باجزای چشم عارض میشود یا خاصه و یا مشترکی تمامی آنرا باستقصا
و ترتیب شارح اسباب و علامات رحمة الله علیه همچنین ذکر کرده **امراض جفن** بعضی ازان خاصه باجفان است و آن برد و تحجر
و التصاق و شتره و شعر زاید و شعر منقلب و سلاق و شترناق و جرب است و جرب را با جرب باقی اعضا محض اشتراک لفظی
است و در ماهیت فرق بسیار است و در بعضی امراض اجفان شریک است با آن سر و حاجب وغیرهما و آن اینست قمل و انتثار
شعر و بیاض و در بعضی مشارک ملتحم است و آن دردسخ و حساد و کمنه و انتفاخ است و در بعضی ملتحم و غیر ملتحم مشارکست و آن حکه و استرخا و غلظ
و ثوته و موت دم است و در بعضی سایر بدن مشارکت دارد و آن سل و شری و سعفه و نمله و ثولول و تاکل و سلع و تهیج و ثقل است
و امراض ماق سه قسم است یکی ازان که مشترکست سیلان است و دیگر که مختص بانست غده و غرب است **و امراض
ملتحمیه** بعضی ازان که مختص باوست رمد و تکدر و ظفره و دوده و سبل و طرفه است و بعضی ازان که مشارک دران
غیر است آن انتفاخ و حکه و حساد و دمعه و دبیله و ثوته و لحم زاید و تفرق اتصال و کمنه و استرخا و غلظ و بثره و یرقان است
و امراض قرنیه بعضی ازان که مختص باوست بیاض و سرطان و مده کامنه زیر آن و سلخ و جحر است بعضی ازان
که مشارک دران غیر است قروح و بثره و دبیله و تغیر لون و تشنج و استرخا و غلظ و ورم و خرق و نتو و رطوبة و یبس است
و امراض عنبیه بعضی ازان که مختص بدانست اتساع و ضیق و زرقه و دما است و غیر مختصه بدان نتو و انخراق
و ورم و غلظ و تمدد و استرخا و زوال است **و از امراض رطوبة بیضیه** مشترک در میان آن و در میان
غیر آن تغیر لون و صغر و کبر و رطوبة و جفاف و غلظ است **و امراض عنکبوتیه** سه قسم است یکی ازان که مختص
است تشنج است و دیگر مشترک ورم و انخلال فرد است **و امراض جلدیه** مختصه حول و نحو رو جحوظ و غیر مختصه
تغیر لون جانب سواد یا بیاض یا حمره یا صفره و کبر و صغر و رطوبة و یبس و جمود و تفرق اتصال است **و امراض
زجاجیه** همه مشترکست و آن تغیر لون و رطوبة و یبوست و صغر و کبر و جمود و تفرق است **و امراض شبکیه**
هم مشترکست و آن سوء مزاج بسیط و مرکب و سافج دمادی و سده و انفتاح افواه عروق و ورم و انخراق است
امراض مد نیتو و ازان انخراق انتشار نور در جمیع عین **و امراض مشیمیه** هم مشترکست و آن اقسام سوء مزاج

و ورم و التوا و تفرق اتصال و سده و غلظ است و امراض صلبیه هم مشترک است و آن تیغ قسام سوء مزاج و ورم و
التوا و تفرق اتصال مختص به اشرحا است بیست تفصیل امراضی که ادویه اکثر آنها درین مجموعه مذکور میشود و ادویه بعضی
امراض متفرقه دیگر مثل ربوه و وقوع دایه صغیره مثل حمل و در چشم نیز انشاء الله تعالی آنچه بنظر آمده مذکور خواهد شد کلمه
اول از ملفوظ اول ادویه امراض عین در ذکر دواهای که ابتدای حرف همای آنها الف است **اطریفل**
کشنیزی که دافع در چشم است در ملفوظ اول مکتوب اول گذشته و در معالجه امراض چشم حاجت باطریفلات
دیگر هم می افتد در هر قسم مرض هر نوع اطریفل هر وقتی که حاجت افتد از معالجات جزوی دریافته رجوع بهمان اطریفل نمایند
اغبر دوائی است که تقویت چشم و تحدید بصر کند و جرب و سبل و شرناق و قروح چشم را مفید بود و توتیای کرمانی پرورده
با آب باران و مغسول کرده صدف سوخته هر یکی ده درم شکر طبرزد سفید بیخدرم همه را صلایه کرده و مثل غبار ساخته در شیشه
نگاهدارند **اغبر لولو** نافعتر و مقوی تر توتیای کرمانی نشسته شبح محرق مغسول هر یک ده درم مروارید ناسفته سه درم
نبات بیخدرم صلایه سازند **اغبر لولو بنسخه دیگر** منقول از ملا ابی جرب قروح عین را مفید بود و صدف سوخته مروارید
ناسفته اقلیمیای ذهبی اقلیمیای فضی هر یکی یکدرم توبال مس یکدرم و نیم توتیا سرمه هر یکی سه درم کوفته و بیخته صلایه کرده
اکتحال نمایند **اکسیرین** مرکبی معروفست در ادویه چشم و جهة نزف دم و در معالجه جراح و قروح نیز بعضی مرکبات مسمی باین
اسم مستعمل میشود گفته اند معنی این شافی است و گویند نافع و رازی گفته اسم جامعیست معنی نفاذ و بلاغ و سفار
گویند معنای وی اصل کار است چه اکسیر نزد اهل کیمیا اصل کار را گویند **اکسیرین** که بمو سرج نافعست کحل شادنج برابر
بدستور سابیده و باریک ساخته جمع کرده بعمل آرند **اکسیرین دیگر** منقول از نجیبی نزد یک خوف نبو و حفظ مو سرج استعمال
کرده میشود صبر یکدرم اقاقیا سه درم کحل شادنج هر یک ده درم بدستور معمول سحق کرده در چشم ذرور کنند و برفاده بسته
بر قفا بخوابند و حرکت نکنند **اکسیرین دیگر** نافع بقروح عین سرمه صفهانی مارقشیشا زبد البحر هر یکی یکدرم
شادنج مغسول مروارید ناسفته لسبد توبال نحاس سرنج مس سوخته مغسول اقلیمیا ذهب هر یکی دو درم کوفته و بیخته
استعمال نمایند **اکسیرین دیگر** که گوشت بیرون باشد در قرحه چشم و مو سرج را نافع است مس سوخته نشاسته افیون هر یکی دو
درم اقلیمیای نقره صمغ عربی هر یکی چهار درم سپیده ارزیر هشت درم کوفته باریک بیخته استعمال نمایند اکسیرین دیگر که
همین منفعت دارد نشاسته اقلیمیای نقره افیون سرمه صفهانی هر یکی یکدرم صمغ عربی انزروت هر یکی دو درم شادنج
مغسول سه درم سپیده ارزیر هشت درم کوفته باریک بیخته استعمال نمایند **اکسیرین دیگر** که همین منفعت دارد
نشاسته اقلیمیا نقره افیون سرمه صفهانی هر یکی یکدرم صمغ عربی انزروت هر یکی دو درم شادنج مغسول سه درم
سپیده ارزیر هشت درم صلایه کرده بکار برند **اکسیرین احمر** موافق قرابادین شیخ نفع میکند بقرحه و جرب شدید
و تنقیه میکند چشم را از رطوبات متحلبه و تقویت آن کند افیون شادنج مغسول روی سوخته نشاسته هر یکی هشت درم

اقلیمیای نقره بست و هشت درم صمغ عربی چهل و هشت درم اسفیداج شصت و چهار درم مثل سرمه سازند ایارج
ارکاغانیس که جهة ابتدای نزول نافع است و در ادویه صداعیه گذشته ایارج بقراط که به انتشار و ابتدای
نزول نافع است در ملفوظ سیوم ادویه راس گذشته ایارج بوسطوس که به بصر نافع و مقوی آنست در ملفوظ
دوم تحریر یافته ایارجی که مقوی بصر است و هم بصداع و علل معده و کبد و طحال مفید شحم حنظل ده درم
سقمونیا پرورده شش درم کمافیطوس سلیخه فلفل سیاه فلفل سفید افسنتین هر یک دو درم صبر زعفران هر یکی
یکدرم بعسل کف گرفته سرشند شربتی چهار درم و در معالجه چشم به بعضی ایارجات دیگر که احتیاج می افتد از
معالجات جزوی معلوم کنند از ادویه هندیه آشو آنست که بجهة انواع فواید چشم معمولست منقول از منافع کری
اول آب چاه شیرین تازه نورت دو نیم من جهانگیری گرفته در دیگی که نو باشد بجوشانند چون چهارم حصه بماند فرود
آورده در آوند دیگر که چرب نباشد انداخته مویز منقی شهد نبات گل دهاوی هر یکی دوازده پل سندهی باریک سائیده
چهار پل گوکل چالیص لونگ جای پهل مرچ دار چینی الاچی تیرج ناگیسر بتیل خیره چب پیپلول رینکا هندی سنه جونسه
کلول شوال تبر هر یکی دو نیم پل کوفته و بیخته داخل کرده دفن کنند بعد دوازده روز بر آورده مقدار دو نیم پل بخورند

کلمه دوم از ملفوظ اول ادویه امراض عین در ذکر دواهای که ابتدای حرف اسمای آنها با است **باسلیقون**
مرکبی است مستعمل در ادویه چشم بقراط مؤلف اوست و معنای روشنائی و گویند جالب سعادت و گویند ملوکی یعنی نام
پادشاهی است که این دوا جهة او ساخته شده و باسم همان ملک مشتهر گشته **باسلیقون بزرگ** تاریکی چشم
و ابتدای آب و دمعه و جرب و سبل و ظفره و شرناق و توثه را که در مقله حادث شود نافع است در نسخ این اختلاف
افتاده اعدل نسخها اینست قرنفل دواله نمک هندی هر یک یکدرم نمک اندرانی ساذج هندی سپیده ارزیر فلفل
دار فلفل سنبل الطیب سرمه صفهانی هر یک دو درم مامیران چینی مرکی نوشادر زرجوبه هر یک سه درم پوست ملیله
زرد چهار درم صبر سقوطری عصاره مامیثا مس سوخته هر یک پنجدرم کف دریا اقلیمیای نقره هر یک ده درم بصلایه غبار سازند
و در قانون تصحیح این نسخه را این قسم یافته کافور نصف درم قرنفل اشنه هر واحد یکدرم نوشادر دار فلفل هر واحد دو درم
اسفیداج ملح اندرانی هر واحد سه درم فلفل چهار درم صفر محرق پنجدرم اقلیمیا زبد البحر هر واحد ده درم کوفته و سحق کرده
اکتحال نمایند و در شان این نسخه شیخ نوشته جلاء العین یکتحل به فی حال الصحة کل یوم مرة او کل یومین مرة فیجلو البصر
و یحفظ البصر الصحیح علی حاله ابو محمد بکر کافور ربع درم قرنفل اشنه هر یک یکدرم ساذج هندی جندبیدستر سنبل الطیب سرمه
هر یک یکدرم سپیده ارزیر جعده نمک ترکی فلفل سیاه نوشادر دار فلفل هر یک یکمثقال اقلیمیای نقره زبد البحر هر یک پنجمثقال
مس سوخته هفت مثقال **باسلیقون خورد** منافع وی قریب بمنافع بزرگ است اقلیمیای نقره پنجدرم مس سوخته دو نیم درم
سفیداب ارزیر نمک اندرانی نوشادر جعده فلفل دار فلفل هر یک نیم درم کوفته و بحریر بیخته مهیا سازند این هر سه نسخه از شفای است

است و اختلافی که در نسخه اول و در قانون است نیز نوشته **باسلیقون** منقول از منهاج جهة جرب و سبل و ظفره
و دمعه و خیرگی نوشادر یکدرم صبر سقوطری یکدرم و نیم سلیخه قرنفل هر یکی چهار درم فلفل دار فلفل زنجبیل دارچینی
هلیله زرد شنگرف هر یکی پنجدرم کف دریا شش درم جمله تا زده جزو است **باسلیقون دیگر** هم از منهاج ظفره و
ضعف چشم و انتشار و نزول آب و خارش و ورم جفن را نافع است زعفران مروارید هر یک درمی زنجبیل مامیران فلفل دار فلفل
نمک هندی نمک اندرانی ملح سرخ هر یک دو درم هلیله زرد هلیله کابلی صبر شادنج مغسول هر یک سه درم کف دریا توتیای هندی حجر بصری سه درم
اصفهانی مرقشیثا ذهبی قلیمیای نقره قلیمیای طلا هر یک پنجدرم عدد ادویه بیست و هشت **بخوری** که عین هاجه را که از شدت
برد و ریح باشد تسکین دهد حنظله مرزنجوش بابونه شبت مجموع یا بعضی بجوشانند و بخار آن بچشم رسانند دیگر سنگ را گرم کنند و نبید
بران پاشند و بخار آن بگیرند **بخوری** که جهة رمد مشاوج نافع است گرم کنند یک صفحه نحاس را پس بپاشند بران قدری
از خمر و انکباب بخار آن کنند **بخوری** که نافع برمد و محلل آن و محلل بقایای رمد و مسکن وجع است بابونه را در سرکه
و آب بالمناصفه جوشداده انکباب بخار آن کنند **بخوری** که بخاصیته ازاله ظرفه کند سنگ آسیا با آتش خوب گرم
کنند و از آتش برآورده از رماد پاک کرده شراب جید بران پاشند و مطروف چشم گشاده بخار آن بگیرد تا دمع
سایل شود ظرفه در عمل یکبار یا دو بار زایل گردد **بخوری دیگر** که از اهل تجربه جهة ازاله ظرفه منقول است بگیرند شاف
انغوز و نمک تلخ و هر دو را در قدر انداخته با آب و خل خمر و قدری روغن خوب جوش دهند و بخار آن بگیرند شیشانیه ظلمة
البصر نافع است و در ملفوظ دوم امراض راس گذشته **برود** بالفتح در لغت خنک است و بر هر چه خنک کند چیزی را نیز اطلاق
میکنند و در اصطلاح اولا انچیزی را میگفتند که با آبها و چیزهای سرد مثل کافور سرد کرده و سرشته بسایند و مانند
استعمال کنند و همین فرق میکردند در میان برود و ذرور و کحل که ادویه این هر دو کوفته و بحریر بیخته بغیر سرشتن
آن بچیزی از مایعات و دیگر باردات استعمال میکردند بخلاف برود بعد ازین این رعایت متروک شد و بر ادویه
حاره و تربیت ناکرده نیز اطلاق مینماید چنانچه از کتب هویداست که این لفظ را بلا قید اطلاق کرده اند و ایضا
ذرور مخصوص بچشم نیست بلکه در جراحات نیز مستعمل میشود و فرق درمیان ذرور و کحل انشاء الله تعالی خواهد آمد
و اول کسیکه تالیف کرده برود را اسقلیانوس بود **برود احمر** چشم را سرد کند و سوزش باز دارد نبات یکدرم مروارید
ناسفته یکمثقال و دو دانگ مس سوخته پنجدرم شادنج مغسول ده درم کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند **برود**
احمر بنسخه دیگر که الحام قروح و تخفیف رطوبات و ازاله جرب کند منقول از تذکره اسفیداج رصاص مروارید هر یک
نیمدرم صدف محرق یکدرم توبال نحاس یکدرم و نیم اثمد دو درم شادنج عدسی چهار درم کوفته بیخته با آب رازیانه برود
سازند و گاهی جهة جلا قلیمیای فضه و جهة کسر حدت صمغ و نشاسته اضافه کرده میشود **برود اسود** دمعه
باز دارد و بیاض به برد مشک کافور هر یک یکدانگ زعفران نیمدرم شادنج هندی یکدرم مروارید دو درم

مارقشیشا هشت درم سرمه توتیای مغسول هر یک دوازده درم صلایه کرده استعمال کنند برود اسود بنسخهٔ
دیگر نافع باوجاع عین شکر طبرزد حضض هر یک دانگی گلنار شادنج عدسی مغسول هر یک یکدانگ و نیم زعفران دو
دانگ مشک توتیای هندی قاقله هر یک یکدرم نحاس محرق مارقشیشا هر یک دو درم مرصاف اقلیمیا هر یک پنجدرم
افیون ده درم انزروت بیست درم و در نسخهٔ دیگر ده درم است صمغ چهل درم و در نسخهٔ دیگر چهار درم نوشته اند کوفته
و بیخته بکار آرند و اگر خواهند دوا را خوب باریک شود و سحق بلیغ کرده شود و صمغ را در آب باران مقداری که
چهار انگشت آب بالای صمغ باشد تر کرده ادویه را در آن سحق و صلایه کنند و در آفتاب بنهند تا خشک شود و هفت
نوبت همچنین مکرر پرورده صلایه کرده و بحریر بیخته استعمال نمایند انیست حاصل عبارت شاهی و جلالی که در ترتیب ساخت
این هردو نوشته اند و میگوید این ضعیف که در وزن صمغ در دو نسخه اختلاف افتاده در یکی چهار درم و در نسخهٔ
دوم چهل درم نوشته اند لیکن غالب که ساختن نسخهٔ اول را بترتیب اول و ساختن نسخهٔ ثانی بترتیب ثانی نگاشته باشند
اما اگر باین تفصیل ساخته شود اولی باشد که قطعات صمغ را درست در این قدر آب که چهار انگشت بالای آن
باشد یک ساعت تر کرده اند هر گاه لزوجت در آب ظاهر شود آب تمامه از بالا گرفته دوا را کوفته در این آب سحق کنند چون
سیالی دوا دور شود در آفتاب خشک کنند و در قطعات صمغ آب دیگر انداخته همان مقدار گذاشته این آب را
هم گرفته بدستور صلایه کنند و در آفتاب بگذارند تا هفت بار این پس بحریر بیخته بکار آرند برود باسی
توقف باصره و سفیدابه و محافظت چشم نماید مشک دانگی کافور دو دانگ سنبل الطیب شادنج زعفران هر یک یکدرم
مروارید ناسفته دو درم توتیا مارقشیشا اقلیمیای نقره هر یک پنجدرم کوفته بحریر بیخته استعمال نمایند برود جلاء
منقوی سرمه سرخ سپیدهٔ ارزیر هر یک دو درمی صمغ عربی دو درم نشاسته چهار درم مهیا سازند همچنین است در قادری
و در شرح حکیم علی بجای سرمه سرخ انزروت مرقوم و یکدرم اقلیمیای ذهب افزوده است برود حاد منقول از
شرح نشاسته چهار درم صمغ عربی سفیده رصاص اقلیمیای فضه سرمه هر یک دو درم باریک صلایه کرده باستعمال
آرند برود حصرم بارد جهت امراض حاره و گرمی چشم نافع توتیا کرمانی کوفته و بیخته و بآب غوره تر کرده هفت بار
پرورده دیگر باره سحق کرده بعمل آرند همچنین آورده حاجی جلال الدین و داود انطاکی در برود شادنج پرورده
هم افزوده فرموده برود حصرم حار موافق جلالی که نافع است سبل و سلاق و جرب اجفان و دمعه را توتیای
کرمانی پوست بلیله زرد زرد چوبه از هر یک پنجدرم زنجبیل دار فلفل آمله مامیران چینی از هر یک دو درم برود حصرم
حار موافق قادری جرب و بیاض و دمعه و سلاق و سبل و ظفره را نافع باشد توتیای کرمانی ده درم
زنجبیل بلیله زرد زرد چوبه هر یک پنجدرم دار فلفل مامیران چینی هر یک سه درم نمک سنگ بنسخهٔ
یک درم کوفته و بحریر بیخته بیست نوبت بآب غوره پرورند و در سایه خشک سازند و باز کوفته

کوفته و بحریر بیخته در چشم پاشند **برود حصرم حار** موافق تذکره نافع لسبل و جرب و حکه و سلاق و دمعه
و کمنه و حافظ چشم از رایحه عرق و مانع غلظ اجفان و نزلات و امراض بارده زرد چوبه مامیران چینی مر صاف تحلیل
اثمد از هر یک ربع جزو فلفل دارفلفل نوشادر مامیثا صبر از هر یک نصف جزو توتیای هندی شادنج مغسول هلیله
زرد آمله روسختج از هر یک یکجزو کوفته و بیخته در آب غوره انداخته بیخته و زرد در آفتاب بنهند باز آب غوره دیگر انداخته در
آفتاب بپرورند همین قسم هفت بار پرورده بحریر بیخته بکار برند **برود حصرم بنسخه دیگر** منقول از جلالی دمعه باز
دارد و بیاض چشم ببرد مشک کافور هر یک دانگی زعفران نیم درم ساذج هندی نارمشک شا هر یک یکدرم مروارید دو
درم سرمه و توتیا هر یک دوازده درم کوفته و بیخته با آب غوره پرورده بکار برند **برود خیار بالنگ** بیارند
خیار بالنگ را مجوف کنند و توتیا را دران پر کرده در خمیر گرفته در تنور نرم گذارند که خمیر پخته شود توتیا را برآورده
سحق و صلایه بلیغ نموده بکار آرند **برود دمعه** سیلان اشک و تر بودن چشم را سود دارد استخوان هلیله کابلی سوخته
سه درم مازو تمام اندرانی هر یکی یکدرم و نیم **برود رمادی** که جهته حمره طبقه ملتحمه و درد آن و سیلان دمعه و دروی
عرق آن بکار آید کافور بکطاسو کتیرا دو ثلث یکدرم مروارید ناسفته نشاسته ورق گل سفیده هر یک دو حبه کوفته باریک
مکرر از حریر بیخته بکار آرند **برود رمان** چشم را قوه دهد و بصر را تیز کند و حافظ صحت عین باشد انار ترش و شیرین
بگیرند و دانه آن با شحم بکوبند و بفشارند و صاف نمایند و در یک من ازان صد درم عسل مصفی داخل کنند و در دیگ
سنگین با آتش ملایم بجوشانند و کف بگیرند و بقوام آرند و بمیل در چشم کشند تنها یا با گلاب همچنین است در اکثر قرابادینات
برود رمان بنسخه دیگر مطابق قرابادین نجیب الدین و شرح حکیم علی جلا ر عین کند و بالغ النفع است
درین امر بگیرند انار شیرین و انار ترش صادق الحموضه پس هر یک را علیحده بفشارند و در دو ظرف انداخته
سربسته در آفتاب از اول خرداد تا آخر آب بدارند و هر ماه از ثفل صاف کنند پستر بالسویه جمع کرده
سه رطل ازان از صبر و فلفل و دارفلفل و توتیا یک یکدرم سائیده انداخته بردارند هر چند کهنه شود بهتر شود
هم بتقطیر و هم به تکحیل بمیل معمل آرند و حاجی جلال نوشته که اگر قدری هلیله زرد کوفته و بیخته تنها و همچنین نبات تنها درین
آب کنند هم سود دارد **برود قروح** که از جهته رمد حار بغایت نافع است توتیای کرمانی را کوفته و بحریر بیخته در
آب کدوی تازه هشت روز پرورده خشک کرده دیگر باره سحق بلیغ نموده استعمال نمایند **برود کافوری** حرّ
و حرارت چشم را مفید است توتیا با آب غوره انگور پرورده پنجدرم کافور از دو حبه تا قیراطی کوفته و بحریر بیخته استعمال
برود کافوری موافق تذکره داود انطاکی که اطفای چشم و ازاله رمد مزمن و غلظه اجفان و سلاق و
جرب آن کند و دمعه را دفع و بیاض را قطع نماید و اگر در دهان پاشند تحلیل اورام و قطع سیلان دم و اصلاح
قروح آن و استحکام اسنان کند کافور ربع جزو مروارید نشاسته توتیای هندی ورق گلسرخ هر یک نصف جزو صندل محرق

اثمد حصول هر یک جزء کوفته و بیخته یکبار بماء آس بار دیگر بطبیخ عفص پرورده خشک کرده سحق بلیغ نموده بکار برند
برود لین جهت نقایای ساذج هندی نحاس محرق افیون نشاسته هر یک هفت درم صمغ عربی سی درم
اقلیمیای فضه چهل درم اسفیداج رصاص شصت درم بدستور لیاز برند **برود مصاص** که جلا و مقوی و شادنج
مغسول نحاس محرق هر واحد پنجدرم صبر سقوطری بوره ارمنی هر واحد درمی زنجار فلفل سفید دار فلفل تخم حنظل زعفران
نانخواه هر واحد نصف درم کوفته سحق کرده استعمال نمایند **برود نقاشین** جهت شدت تقویت بصر که اعانت
باکثار کار نقاشان میکند باین نام مسمی شد باهم جلا و کحل رمانین نیز خوانده میشود بغایت مقوی بصر و حافظه صحت ان
و قاطع دمعه و قالع بیاض و حکه و جرب مزمن و محلل اورام است و جالینوس تالیف وی کرده مامیثا مازو حشیشج انزروت
زبد البحر هر یک ربع جزء صبر فلفل دار فلفل شادنج مغسول یا مقناطیس سوخته مغسول هر یک نصف جزء توتیا کرمانی ساذج هندی
مس سوخته هر یک یکجزء باریک ساخته بآب انار بیخ کرت پرورند و هر دفعه در آفتاب گذارند **برود هندی**
نافع است سبل و غشاوه و بیاض عین و دمعه و نفخ اجفان توبال مس نحاس سوخته زنجار هر یکی هشت درم
بوره ارمنی صبر سقوطری نمک اندرانی هر یکی چهار درم فلفل سیاه زاج مصری سوخته زنجبیل هر یکی دو درم همه را کوفته
بحریر بیخته بسرکه پرورده رها کنند تا خشک شود دیگر بار سحق و صلایه نموده استعمال نمایند **برود عمی** که جالی و قوت
و حکیم کمال الدین حسین شاگرد حکیم علی این را هم از برودهای نقاشین شمرده آب رازیانه تر بیست مثقال عسل مصفی
ده مثقال زهره کبک یک مثقال مجموعه را در شیشه کنند و در آفتاب نهند تا غلیظ شود **برودی** که تقویت بصر و حفظ
صحت آن کند پوست بیضه مدبر چهار درم حضض یکی سه درم زعفران دو ثلث درم کافور دانگی و این برود را مولف
خلیفه استعمال میکرد **برودی دیگر** که حفظ چشم و تقویت بصر و قطع دمعه کند مسک یکدانگ کافور دو دانگ زعفران
ساذج هندی هر یک یکدرم مروارید دو درم مارقشیشا هشت درم توتیای اخضر اقلیمیای ذهب هر یک دوازده
درم اثمد منقوع در آب باران یا آب چاه مقطر بیست روز بیست درم توتیا و اثمد و مروارید و مارقشیشا را سه روز باب
سحق کنند و خشک کنند و دیگر دواها را کوفته و باریک بیخته بیامیزند و بکار برند **برودی** که سرخی چشم را دور و تسکین
حرارت آن کند مشک کافور هر واحد نصف دانگ مارقشیشا صمغ ساذج مروارید هر واحد سه درم روسختج چهار درم
اسفیداج رصاص پنجدرم **برودی** که جلا و تبرید و اطفای حرارت عین کند اقلیمیای ذهب چار درم توتیای هندی
اثمد هر یک پنجدرم سحق کرده بگلاب و خل خمر خمیر کرده در خرقه گردانند و هفت بار غسل دهند بعد خشک کنند و سحق
نمایند و کافور از دو دانگ تا نصف درم بقدر حاجت تبرید یار کرده بکار آرند **برودی** که بصر تیز کند و استفراغ
نرم رطوبه را نیک کند و بالا بر دارد سنبل خسته تمر محرق لاجورد مغسول این هر پنج برود از شاهی منقول است
برودی که بیاض چشم و دمعه و ظلمه و ابتدای نزول و خیالات نافع است و تقویت چشم و نشف رطوبات آن کند

کند ساذج هندی نصف درم بورق یکدرم نشاسته دو درم کحل اصفهانی شش درم همه مثل هبا سحق کرده استعمال نمایند
مردیوما دوائی است که مدر را دریکروز بصلاح آرد لهذا باین اسم مسمی شده و جهة تسکین ضربان چشم و ردع ماده
اثر تمام دارد و از آن که ازین دوا اکثر شیافها ساخته میدارند شیاف مردیوما نیز مشهور است شیاف مامیثا
انزروت عربی هر یک هشت درم زعفران دو درم کتیرا یکدرم افیون نیم درم صلایه کرده بآب باران شیاف سازند
و وقت حاجت بسپیدهٔ بیضهٔ مرغ حل کنند و بکشند **مردیوما بنسخهٔ دیگر** که زیاده از اول تحلیل کند گلسرخ تازه
پانزده درم زعفران هشت درم صمغ عربی هفت درم افیون سنبل هندی هر یک دو درم بآب باران سرشته
بسازند و وقت حاجت بکار آرند **مردیوما بنسخهٔ دیگر** اقوی از هر دو مراقاقیا هر یک دوازده درم سرمهٔ اصفهانی
مغسول اقلیمیای ذهب هر یک هشت درم مس سوخته مغسول چهار درم صبر دو درم افیون یکدرم کوفته بسفیدهٔ تخم
مرغ سرشته بوقت حاجت با شیر دختران حل نموده بعمل آرند نسخهٔ اول در اکثر قرابادینات و در منهاج است و
نسخهٔ دیگر از منهاج است **مردیوما بنسخهٔ دیگر** منقول از جلالی برده که در چشم پیدا شده باشد زایل کند مر زعفران
هر یکی دو درم صمغ عربی چهار درم سنبل الطیب پنج درم دود آبگینه پانزده درم کوفته و بیخته بآب سرشته شیافها سازند
و در سایه خشک کنند **بنفسجی** وقت هیجان چشم و نفرت از ادویهٔ حاره و در جرب مستعمل میشود و بعضی این مرکب را بهمین
الفاظ نوشته اند و بعضی در برودات شمرده گل بنفشه تخم کشنیز سوخته صمغ عربی کتیرا هر یک یکدرم نشاسته سه درم کوفته و بیخته
در سرکه پنج بار پرورده بحریر بیخته بر آرند **بنفسجی بنسخهٔ دیگر** که تاریکی چشم و دمعه و جرب و حکه را نافع است منقول از قادری
و صاحب قادری نوشته درین نسخه اگرچه بنفشه داخل نیست لیکن چون لون او مشابه بلون بنفشه است بدین
نام میخوانند شادنج مغسول دو درم مس سوخته دار فلفل سنبل الطیب هر یک نیم درم ساذج هندی دو دانگ قاقله مشک دم الاخوین
هر یک دانگی کافور نیم دانگ مهیا ساخته بر آرند و شیخ در معالجات جزوی در علاج توته که در مقله حادث شود استعمال
بنفسجی را فرموده غرض باین مرض نیز نافع است **کلمهٔ سوم از ملفوظ اول مکتوب دوم** ادویهٔ چشم در دواهای
تاکی است **تریاق الفنع** چشم روشن کند و رمد سوداوی را نافع است در ملفوظ سوم ادویه امراض راس گذشته
توتیا مدبر که در رمد بعد از تنقیه قصد ردع ماده از چشم کند توتیای کرمانی سبک کوفته و بیخته در هاون با آب بسیار
بمالند و روی آب را در ظرفی دیگر کنند و همه ثفل را با آب تازه باز بسایند تا مدت ده روز بعد از آن خشک کنند
و بگوشهٔ چشم که از طرف بینی است بدست قدری بگذارند **توتیا مدبر** بآب هلیله جهة دمعه که از ضعف عضلات چشم
باشد بکار آید بگیرند هلیلهٔ زرد هفت مثقال و یک هفته بآب بخیسانند و بدست مالیده صاف کنند و توتیا را در آن پرورند
از کلمهٔ چهارم خمیبی حرارتش ملوک است که جهة روشنی چشم استعمال آن مسلوک است در ملفوظ سوم ادویه امراض
راس گذشته و در منافع خلنجبین نوشته اند که چون گلقند را با مثل آن اسطوخودوس و نصف آن مربای بنفشه

ممزوج نموده مداومت کنند تا آنکه رمد کهنه و بخار و ضعف باصره کند **کلمه پنجم از ملفوظ اول مکتوب**
دوم ادویه چشم در ذکر دواهای که حرف اول اسمای آنها حای مهمله است **حب ایارجه** منقول از جلالی جهة
درد چشم و **حبهای بنفشه** که رمد و درد چشم را نافع است **حبهای ذهب** که ابتدای نزول ما و دیگر
امراض چشم را مفید است در ملفوظ اول ادویه راسی و یک نسخه حب ذهب جهة تحدید البصر در ملفوظ سوم در ادویه
سر گذشته **حب خشبار** که تاریکی چشم ببرد و قوت باصره دهد در ادویه صداعیه گذشته **حب صبر** که طبری
در معالجه ظلمت بصر که از سوء مزاج بارد مادی باشد ذکر کرده زعفران دو دانگ گلسرخ افسنتین رومی تخم کرفس
هر یک یکدرم و نیم صبر سقوطری خالص غیر مغسول برابر ادویه کوفته و بیخته بشراب صاف یا با آب بادرنجبویه یا با آب ورق
اترج حبها سازند قدر خوراک دو درم و **حب العافیه** که بوجع عین سودمند است هم در ادویه صداعیه گذشته **حب
عشا** یعنی شب کوری سقمونیا مشوی نیم دانگ مقل دو دانگی گلسرخ دو دانگ صبر چهار دانگ غاریقون پوست هلیله
کابلی هر یک یکدرم و نیم تربد موصوف یکدرم با آب حب سازند و این یکشربت است **حب قوقایا** که در درد چشم را نافع
است از ادویه صداعیه گذشته **حب قوقایا دیگر** در درد چشم و درد سر را سود دارد و تن را از فضول پاک کند
ایارجه فیقرا ده درم تربد اسطوخودوس هر یک پنجدرم شحم حنظل سه درم و دو دانگ سقمونیا دو درم و نیم و در نسخه دیگر
کثیرا یکدرم زیاده کرده اند با آبی که مقل در آن حل کرده باشند حبها سازند ازینجمله ده شربت است در بن نسخه و نسخه ثانیه
حب قوقایا که در ادویه صداعیه گذشته سهل فرق است **حب قوقایا دیگر** چشم روشن کند در ریختن ماده دماغ را
بچشم نافع آید و درد سر را نافع باشد و صفرا را منحدر گرداند و فضلهای دماغ و سر و معده دفع کند و داء الثعلب را نیز
نافع بود صبر سقوطری سقمونیا شحم حنظل عصاره افسنتین مصطکی هر یک دو دانگی و نیم مقل دانگی کثیرا نیم دانگ این
یکشربت است و همه وقت حبی بر غذا هم میتوان خورد و در بن نسخه و نسخه اول حب قوقایا که در صداع گذشته سهل
فرق است و این هر دو نسخه از جلالی منقول است **حب کوثوالی** روشنی چشم بیفزاید و از نزول مانع آید اینهم در
ادویه صداعیه گذشته **حبی** که در علاج حول که از زوال بعضی طبقات عین بسبب صعود ابخره رطبه از معده بهم میرسد
بکار می آید و در تنقیه معده درین مرض و غیر این مرض بسیار مفید است صبر سقوطری پانزده درم هلیله سیاه سه درم
افسنتین رومی دو درم گلسرخ یکدرم و نیم مصطکی تخم کرفس انیسون هر واحد دو ثلث درم رب السوس دو دانگ کوفته و
بیخته با آب ورق اترج یا خمر عتیق حب سازند **حبی** که بکشیدن در چشم نفع میکند رمد شدید و تسکین میکند ورم حرارت
و می برد دمعه را منقول از قانون فیلزهره قرص عصیر بیخ ابیض خشک کرده هر یک شش درم افیون دوازده
درم زعفران مسبب و چهار درم ورق گلسرخ تازه که بیخ سفید اوراق قطع کرده محض سرخی گرفته باشند چهل درم
شیاف مامیثا صمغ عربی هر یک چهل و هشت درم همه را کوفته با آب باران و آب اکلیل الملک مصور اگر تازه

تازه باشد و الا مطبوخ صاف کرده سحق کنند و جبها مثل حمص خشک کرده نگاه دارند و وقت حاجت بر سر یا صندل یا
سرد یا شیر زن یا سفیدی بیضه سائیده اکتحال کنند **جبهای مبتدی** که در امراض چشم بکار آید ترپهلا و
مودک که جهت جمیع علل چشم و ابرو نافع است در ملفوظ سوم ادویه امراض راس گذشته چند بربهاکوکل جمیع
امراض چشم را النفع رساند **حب** معمول حکیم شاه محمد اکبرآبادی رحمة الله علیه نافع سبل و درد چشم و اکثر علل دیگر
صداعیه گذشته **جبی** که کشیدن آن در چشم ریختن موی شره و خاریدن آنرا که بتازی سلاق گویند نفع دارد اول دماغ
بسعوط آب بارکشاهی شورد پاک کنند بعد از ان سر بجار آب گرم دارند و بحمام بسیار روند و باز این حب باستنه سنگ بصری
توتیای سبز نبات کافور بوزن برابر سائیده بآب جبها بسته روز بآب شبینه سائیده در چشم کشند **جبی** که جهت
ضعف بصر انواع ضعف را نافع کثیرا عدنی چندن سپید دارچینی کوشهه کافور چو دانه الایچی سرخ ناگیسر حمله برابر
سوده با آب حب سازند و بآب سرد سائیده در چشم کشند **جبی** که کشیدن آن در چشم مرض تمر را نافع است هلدی دارهلدی
پیپل هر راسیر بما کهه رسوت کوتهه رکت چندن همه برابر باریک ساخته در آوند آهنی کشیر بهنگره هفت روز بعد از ان
بهمان شیره در آوند مس هفت روز کهرل کرده مانند مرچ گولیها ساخته در سایه خشک کرده وقت شب یک گولی با آب
سحق کرده در چشم کنند **جبی دیگر** جهت شب کوری ریم گوش آدمی جوان پوست بهیرا هر دو را برابر بسایند و با شیر
عورت گولیها برابر نخود ببندند یک گولی را تا ده روز بعسل حل کرده و دو ساعت از روز باقی مانده در چشم کشند
تمام شد جبها باید دانست که در معالجه امراض چشم گاهی احتیاج بحقنها هم می افتد و نسخ آنرا در معالجات جزوی
اطبا نوشته اند **حلوای** که ضعف بصر را نافع است ازمیده و شکر و روغن زرد بوزن برابر و ترتیبی که معمول است
حلوا پزند و قدری فلفل دراز سائیده آمیزند و هر با شتا هفت دام بخورند **کلمه ششم از ملفوظ اول**
مکتوب دوم ادویه امراض عین در دواهائی است که ابتدای آن خا است **خرم** بضم خای معجمه و فتح و تشدید
رای مهمله لفظ فارسی است بمعنی فرحناک و در اصطلاح اطبا بر چند جا اطلاق میکنند یکی بر پوست بیضه لفی معمول
دوم بر مربجه سوم بر سراج قطرب که این هر دو دوای مفرد است و در ادویه چشم اطلاق میکنند بر دوای مرکب که
یکجزو آن پوست بیضه مدبر است تسمیة له باسم الجزء و این نسخه قرار یافته خیالیچه مرقوم میشود و بعضی اعزه که خرم
بجای مهمله و زای معجمه نوشته اند خطاست **خرم صغیر** عبارت از پوست بیضه مدبر است که مثل هبا باریک سائیده
با شکر فقط ممزوج سازند و طریق تدبیر پوست بیضه انشاء الله تعالی در ملفوظ دوم خواهد آمد و بعضی تنها پوست
بیضه مدبر را بلی امتزاج شکر استعمال میکنند و همین را خرم صغیر خوانند و بعضی با شکر گره های نی کهنه که آنرا بعربی
تعبیر بعقد قصب بالیه کنند نیز سائیده می آمیزند **خرم کبیر** مجرب که بیاض قوی را قلع نماید حجر المسن ربع جزو شیر زرق
نصف جزو قشر بیضه مدبر مروارید عقد نی کهنه خاکستر صدف زبد البحر شیح بعر الضب سنج قلیمیای فضه اقلیمیای

طلا نشادر بسد رماد جناح نسر هر یک جزوی کوفته بحریر بیخته بمیل در چشم کشند یا ذرور سازند و بر فاده به بندند **خرم معسل** که قوی‌تر از کبیر است بعد الغضب قشور مد بر بیضهٔ نعام صدف محرق شنج سرگین خطاف بسد بادره ارمنی جمله هفت دوا است مساوی لبتانند و سحق کرده در مرارهٔ نسر یعنی کرکس و مرارهٔ کرکی یعنی کلنگ بپرورند و خشک کرده دوباره سحق کرده در عسل رقیق صاف حل کرده بعد الکباب بر بخار قمقم که دران خطاطیف و جوجهٔ آن و تخم خلبه و بابونه و ورق سداب اکلیل جوشانیده باشند اکتحال نمایند و این دواها در بیاض غلیظ و ابدان قوی بکار برند **خمیره سعتر** اگر مداومت کرده بر اکل این تخفیف میکند ماء نازل عین را و اگر هر روز یکمثقال وقت خواب خورده بخوابند مامون میدارد از نزول و طریق ساختن این خمیره مثل طریق ساختن گلقند است که برگ تازه آنرا با شکر یا قند یا عسل مالیده مثل گلقند به پرورند یا برگ خشک را یکجوش داده با شیرینی مربب کنند و این را بمربای صعتر هم تعبیر کرده اند

کلمهٔ هفتم از ملفوظ اول مکتوب دوم ادویهٔ عین در چیزهائی است که ابتدای اهل دال است **دوا الکاتب** نام کحلی است که جهت حفظ صحت چشم و تقویت نظر و نشف تری سود دارد از نشادر کافور دارچینی هلیلهٔ زرد نیم درم شیاف مامیثا بزر الورد آب غورهٔ انگور هر یکی یک درم سرمهٔ اصفهانی مرّی یا آب باران ده درم دستور کحل سازند **دواهائی** که تحدید بصر و تقویت چشم و جلای آن کند از انجمله آس است که اکتحال با آن مقوی است **دیگر** آمله که هم خوردن آن و هم اکتحال با آب آن تقویت عین میکند و خشک این را سائیده بر روغن گل چرب کرده و با دو مثل آن شکر آمیخته پنج درم با آب نیمگرم استفاف کردن ازالهٔ ضعف بصر و جلای ظلمت آن کند **دیگر** ابریشم اکتحال با آن مقوی است **دیگر** اجاص که صمغ آن اکتحالا تقویت و جلای بصر نماید اما خالی از حدت نیست پس استعمال آن با مثل اسفیداج و کثیرا مناسب‌تر است **دیگر** اسفنج که حراقهٔ آن خصوصاً مغسول از ان جالی است بجلای عین **دیگر** اسقیل که اکل آن تحدید بصر کند اما مصدع و محدث دوار است و مصلح آن سکنجبین قندی است **دیگر** اشق که اکتحال بحلیب صاف آن جلا میدهد بیاض را و نشف میکند بلهٔ عیون را **دیگر** اشنه که اکتحال ماء و شراب آن جالی بصر و مقوی و نافع‌ترین ادویهٔ عین است **دیگر** افعی که لحم مطبوخ آن خوردن تحدید بصر کند **دیگر** اقاقیا خصوصاً مصری که تقویت و تحدید کند **دیگر** بسد که تقویت عین بجلا و نشف رطوبات مستکنه میکند خصوصاً محرق آن ظلمت چشم نیز دفع کند **دیگر** بصل که جلای بصر میکند یعنی اکتحال بعصارهٔ این ظلمت بصر را که از سبب رطوبت و مواد غلیظه باشد دور کند **دیگر** بعر ضب است که تحدید بصر و جلای بیاض عین کند **دیگر** بلسان و اکتحال با آن و روغن آن جلای غشاوهٔ چشم کند و ابتدای نزول را نافع است **دیگر** بنجنگشت اکتحال بعصارهٔ آن تحدید بصر کند **دیگر** بورق که اکتحال آن با عسل تیز میکند نظر را **دیگر** جاوشیر که اکتحال با این هم تحدید بصر میکند **دیگر** جوز اگر گرفته شود در اول ظهور آن و کوفته با عسل مخلوط کرده اکتحال با آن کنند جلای غشاوهٔ بصر میکند **دیگر** جوز بوا اکتحالا تقویت چشم بصر میکند و سنبل نیز

نیز نافع است دیگر دارصینی نفع بظلمة و غشاوه میکند اکلا و کحلا و تنهائی آن تحدید بصر میکند و بارزد بیضه نفع
بوجع عین مبتیر رساند و رطوبة غلیظه هم از چشم دفع میکند دیگر دخان قواریر بسیار جالی است و گرم است و جدا میکند
دموع را و قطع میکند سبل را و دخان هر واحد از زفت و میعه و مر و کندر تقویت اجفان و تحسین اهداب و انبات شعرات
میکند و بعلة سلاق و حکه اماق نافع تر است دیگر دم ورل و حرذون یعنی خون اینها تقویت بصر کند دیگر دماغ
خفاش با عسل تحدید بصر کند و ابتدای نزول را نافع است و مرارة خفاش نیز محد است دیگر هلیله کابلی را اگر صحیفه
سیف هندی با آب حک کرده اکتحال نمایند تقویت چشم و ازاله استرخای آن کند دیگر هندبا است که شیرة
کاسنی بری جلا میکند بیاض عین را و آب ورق طری شقوق الکحل را نافع بغشا است دیگر زبد البحر جالی آن و بادام
مناسبه قلع بیاض هم میکند دیگر زعفران اکتحال آن تقویت روح باصره و جرم عین و تحلیل فضول آن کند و هم
مانع از نزول ماده بدان می آید خصوص که مطبوخ بلبن امراة باشد دیگر زنجبیل اکلا و کحلا جلای ظلمة عین رطوبی
کند و اگر برطوبت کبد مغز پرورده خشک نمایند و اکتحال آن فرمایند نفع بغشاوه و ظلمة بصر زیاده رساند دیگر
زنجار بگیرند یکقطره از این و نیم قطره از عسل و با چند قطره شیر زن در صلایه نحاس سائیده در چشم کشند تحدید بصر و جلای
غشاوه و جلا بیاض و جلاء آثار عارضه از اندمال قروح کند دیگر زیتون که اکتحال بعتیق آن جهة ظلم بصر و بصمغ
آن جهة غشاوه و هم جهة جلای چشم و وسخ قروح آن و جلای او و بیاض آن نافع است دیگر حاشا خوردن آن با طعام
مثل دیگر بقول حفظ قوت باصره و ازاله ضعف آن کند دیگر حرمل دیسقوریدس گفته که اگر سحق کنند آنرا با عسل و شراب
و مرارة کبک یا دجاج و آب رازیانه موافقت میکند ضعف بصر امتلائی را دیگر حلتیت جهة تحلیل و ترقیق این مواد را
تحدید بصر میکند و بسبب قوة تحلیل و شدة لطافت جوهر خود شدید النفع است ابتدای نزول را دیگر حمام یعنی کبوتر
اگر سوخته شود سر کبوتر با پشه بران و سحق کرده اکتحال کرده شود بدان نفع میکند ظلمة بصر و غشاوه دیگر کرنب نفع
میکند چشم رطب مزاج را و مضر است بچشم یابس مزاج و آب مطبوخ آن نفعی میکند چشمهای را که میباید صاحب آن ظلمة
بسبب رطوبت یا بخار غلیظ و خوردن کرنب بستانی بکر نفع میکند تضعیف بصر و ارتعاش دیگر کماة اکتحال با ب معتصر
آن مقوی بصر و دافع ضعف دلیست و استعمال در بن آب پروردن نافع است مر اجفان را و زیاد در روح باصره و مانع از
نزول آب دیگر کمون عصارة بری آن جالی بصر و جالب معونت دیگر لبن لقاح را مقوی عین و البان حمر را جلاء
دم عین نوشته اند دیگر لحم ادمان لحم ضان مقوی بصر است خصوص در حق شیوخ و لحم سباع ذوات مخالب را
نافع و مقوی عین نوشته اند دیگر لوز یعنی بادام مقوی بصر است دیگر مرارة جمیع مرارات جلا و تحلل غشاوه بعرف و
مرارة دیک و دجاج و کبک و ثعبان و نبراه و طیهوج و لقالق و ظباء و حیوان ماکول و خنزیر و ضبعة همه محد بصر و جالی
دیگر است و مرارة ثور با آب رازیانه نهایة تحدید بصر کند این زهره گفته اکتحال بمرارة دب با عسل و رازیانه

جالی بصر است و سزاوار نیست که استعمال کرده شود مگر بعد تنقیه خاص و عام **دیگر** سداب خوردن سداب مملوح تحدید
بصر کند همچنین عصاره آن با عصاره رازیانه و عسل کحلا داکلا محد بصر است و بزر سداب سحق کرده با عسل و
شراب در مراره دجاج و زعفران و آب رازیانه نفع میکند از ضعف بصر **دیگر** سندروس وقتی
که سائیده شود یا سنیده شود در جگر و بریان کرده شود بر آتش و اکتحال کرده شود بصدیدی که میشود از آن
ابرا میکند از ضعف بصر و نفع میکند غشاوه و وقتی که گداخته شود در شراب و اکتحال کرده شود بان پس
نیست هیچ دوای برابر این درین منفعت و اگر تقطیر کرده شود دخان این را در چشم جلای آثار میکند
جلای عجیب **دیگر** عنب الثعلب است که اکتحال بعصاره آن مقوی بصر است **دیگر** فجل است که تقطیر
آب او نافع بضعف بصر و دافع آثار ماق است و اگر در آب او اشق حل کنند و صاف نموده تقطیر نمایند
بصر را تیز کند **دیگر** قراصیاست که اکتحال بصمغ او محد بصر است **دیگر** شقایق است که عصاره و بی
بظلمة بصر و بیاض و آثار قروح نافع است **دیگر** شلجم است گفته است تناول مطبوخ او و غیر مطبوخ
نافع است به بصر **دیگر** ترمس است که سه درم از دوا از جهته بخار تقویه روح باصره کند **دیگر** خروع
است که اکتحال آب آن مقوی بصر و نافع به نزول ماست و درین امر بعید بدیل است **دیگر** خطاف است
که اکتحال برماد او محد بصر است و اگر با رماد او قلیلی سنبل منضم سازند درین امر نافعتر میگردد **دیگر**
خلاف است که صمغ او نافع است به بصر ضعیف جدا **دوائی** که تناثر اشفار را که از داء الثعلب بود نافع است
میل را با آب بیاض معصور تر کرده در روغن چند بار دلک کنند و به بعضی طلیه داء الثعلب طلا نمایند **دوائی** که تناثر اهداب را
بعد از تنقیه جلد اموجب مفید است استخوان خرما سوخته سه درم سنبل رومی دو درم نرم بسایند و بکشند **دوائی** که تنقیه اشفار
از قمل کند اول با آب ملح شسته پس شب یمانی سحق کرده بر اجفان طلا نمایند **دوائی** که بشعیره نافع است موم گرم کنند و چند بار بر
شعیره نهند **دیگر** سر مگس طلا کنند و سر بجا آگرم نهند **دوائی** مخصوص مجرب صبر سوخته یک جزو نوشادر نیم جزو کوفته با عسل
استعمال کنند **دوائی** که نفع میکند به جرب مزمن عتیق و با ذنی که سائل باشد از آن قیح و بقروحی که دشوار باشد اندمال آن و باکله
که حادث شده در دهن فلفل ثلث مثقال زعفران نصف مثقال مرزاج محرق هر یک یک مثقال نحاس محرق دو مثقال عقید عنب چهار
وقیه و نصف شراب نه وقیه دواهای خشک کوفته و بیخته اول الشراب سحق کنند هرگاه خشک شود بعقید عنب سحق کرده
با آتش ملایم طبخ داده در ظرف نحاس بردارند **دوائی** که حبار انفع بخشد سفیدی بیضه را با روغن گل و شحم
دجاج مصفی زده وقت خواب بر چشم به بندند و از دخول حمام و الضبات آن بر سر و انکباب بر بخار آب و اکثار
کنند و تدهین راس نیز نافع است **دوا** جهته دمعه سنگ بصری هلیله زرد هر یک دو درم صبر سقوطری فلفل گرد
هر یک نیم درم کوفته و بیخته در چشم کشند **دیگر** زهره خروس اکتحال کند **دوا** جهته دمعه که بسبب ضعف عضلات چشم

چشم باشد استخوان هلیله زرد سوخته نمک هندی مازو مساوی کوفته و بیخته استعمال نمایند **دوائی** که ربوه را
سود دهد و ربوه آنست که رطوبت باریک مانند تار عنکبوت از سر فرود آید و در چشم بخلد و مردم گمان کنند که چیزی
از خارج بچشم در آمده کف دریا سنگ بصری توتیا سپید جا کسو مقشر همه برابر سوده در چشم کشند **دوائی** که
بیاض را رنگ کند یا سفید نماید مازو اقاقیا هر یک یکدرم قلقند نیم درم با آب شقایق نعمان بسایند و در سایه خشک
کنند باز با آب شقایق پرورده خشک کنند همچنین چند مرتبه پرورده خشک کرده بکار برند و سرمه که باین کار آید
انشاء الله تعالی در صبغها بیاید **دوائی** که بیاض رقیق زائل کند عصاره شقایق و عصاره قنطوریون دقیق
با عسل صافی درهم آمیخته بکشند و دوائی که بیاض غلیظه قطع نماید در ابواب دیگر انشاء الله تعالی خواهد آمد
دوائی که بیاض و تاریکی چشم و ظفره را نافع است زعفران دو درم سنگ مقناطیس زنگار اشق هر یک چهار درم
با عسل مصفی سه وزن ادویه سرشته بکار آرند **دوائی دیگر** ملایم تر ظفره را سود دارد قلقند نوشادر هر یک
یکدرم صمغ عربی نیم درم هر سه کوفته بشراب کهنه سرشته بطور شیاف ساخته بکار برند **دوائی** که ظفره را نافع است
چرک گوش آدمی با شهد آمیخته هر روز بکشند اگر ضعیف و تنگ بود البته بر طرف گردد و اگر سطبر و کهنه باشد از
فرو دن بازماند و ناخنه سطبر را غیر از قطع علاج نیست **دوائی** که در غرب قبل از انفجار و بعد آن مستعمل میشود طفل
الطیب صبر مر مساوی سائیده استعمال نمایند **دوائی** که هنگام انفجار غرب جهته پاک نمودن از ریم بسوراخ
بچکانند روغن گردگان کهنه شده بچکانند یا مغز گردگان کهنه بکوبند و در آن کنند و مورد خشک سوخته بر بالای
آن ریزند **دوائی** که نزول آب و ضعف بصر را سود دهد صمغ عربی یک درم حب الغار مقشر ده درم هر دو را جهته
نزول بول کودک نارسیده بسایند و بچشم کشند و جهته ضعف بصر با آب کافیست **دوائی دیگر** جهته نزول
زعفران روغن بلسان هر یکی یک درخمی مر صاف دو درخمی قلیمیا چهار درخمی فلفل هشت درخمی نحاس سوخته
شانزده درخمی ادویه یابسه با آب رازیانه تر بسایند و با روغن بلسان هم آمیزند و صمغ عربی سائیده ده درم
اضافه کرده بعضی اوقات با عسل و بعضی احیان با آب رازیانه تر استعمال نمایند **دوائی** معین جهته نزول آب
سکبینج دو درخمی حلتیت خربق سفید هر یک شش درخمی عسل بقدر کفایت **دوا** جهته غده که در گوشه چشم طرف
بینی بهم رسد بکار آید زنگار نوشادر در آب سائیده بران گذارند و مداومت نمایند و اگر اثر نکند با آهن قطع کنند
و تخم مرغ بگذارند **دوائی** که ظفره را نافع است خون که از کندن شهپر کبوتر اهلی بر آید گرم در چشم کشند چند کرت
بعمل آرند و فصد مقدم دارند **دوائی مجرب** جهته شب کوری منقول از ظهیری رحمة الله تعالی رازیانه
یکدانگ دار فلفل یک درم کوفته و بیخته نگاه دارند و زواید جگر بز را بر آتش یا بر تابه گرم نهند تا جوش خورده کف ظاهر شود
پس قدری ازین فلفل و رازیانه سائیده بر کف پاشند پس هر گاه زبد دیگر ظاهر شود دیگر اندازند تا جگر بریان شود و این

دوا بر جگر مثل خرقه خشنه خشک شود پس از آتش فرود آورده سرد کرده دوا را جدا کرده باریک سائیده اکتحال کنند
همچنین اکتحال با آب سرگین اسب که از علف علف کرده باشد بعد از تنقیه و حجامت طبری از مجربات ابو عمران نوشته
صاحب شرح اسباب و علامات نوشته که اگر جگر تیس یعنی بز کوهی را با قدری زرتایه و دار فلفل در قدر بجوشانند و
انکباب بر بخار آن کنند نفع عظیم بخشد و انکباب بر بخار جگر تنها که وقت بریان کردن متصاعد میشود همین کار کند
اگر دار فلفل و موج را در کبد تیس غرز کنند و بریان کنند که صدید از آن جاری شود و از آن صدید اکتحال کنند نیز ابرای
شبکوری میکند و این ضعیف با کثری چنین گفته و از نفع آن شکر گذاری شنیده که جگر با عزا بر تابه گرم گذارند
و بکارد دو سه جا شق کنند و دار فلفل سائیده بر شقها پاشیده هرگاه صدید جاری شود بقدر رسے ازین
صدید اکتحال کنند **دوائی** نافع بغشاوة و ظلمه و شبکوری که می بینند از بعید و نمی بینند از نزدیک و هم نافع است
باجتماع آب در چشم بگیرند عسل صاف سه درم مراره غراب سیاه مراره حجل مراره کرکی مراره ضبع مراره ماعز هر واحد
دو درم روغن بلسان یکدرم و نیم همه را سحق کرده مخلوط نموده صبح و شام بکشند **دواهای هندی**
دوا و یش امرت در معالجه چشم دوائی است معروف و ممدوح اهل هند روشنی چشم بیفزاید و اکثر امراض
چشم بر باید و برفع قبض و هم رسیدن اشتها نافع آید نمک سنگ دو درم پوست بلیله بولاد کشته فلفلین بنسلوچن
هر یک چهار درم پوست هلیله ملهتی هر یک هشت درم آمله مقشر شانزده روغن ماده گاو بیست و چهار درم
شهد هر یک دو درم نبات پنجاه و چهار درم اول دواها را کوفته و بیخته با روغن و شهد و نبات ترتیب دهند مقدار
چهار درم هر شب بخورانند و این را از جمله رسایِن نوشته اند **دوائی** که درد چشم را بیک لحظه ساکن کند لوده مده گندم
روغن گاو هر یک چهار درم همه را خمیر کنند و چهار غلوله سازند و سفالی بر آتش ملایم نهند و یک غلوله بران گذارند
چون گرم شود و نرم گردد بر چشم نهند همچنین کنند تا درد بر طرف شود **دیگر** زرچوبه دیو دار دار بلد کوفته بیخته با شیر زن یا شیر
گوسفند جوش دهند و کف آنرا در چشم کشند و این هر دو دوا جهت رمد دموی و صفراوی موضوع است و بلغمی و سوداوی
و بیحی را نیز نافع است و واجب است که در دموی اول خون بفصد و یا حجامت بکشند و بمطبوخ هلیله و خیار شنبر و کشمش
طبع ملایم کنند و در صفراوی تلیین کافیست و بعد تنقیه کشنیز خشک یک درم با هم چندان نبات کوفته بیخته وقت
خواب بخورند رمد که از حرارت باشد دفع کند و بخار باز دارد **دوائی** که بجمیع اصناف رمد سودمند است هر سه درم
لوده هشت درم با آب بسایند و بپنبه محلوج بدان تر کنند و بر پشت چشم گذارند و ببندند **دوائی** که پوتلی بسته بر چشم
گذاشتن جمیع اقسام رمد را نافع است لوده هلدی پهٹکری همه برابر کوفته در آب لیمو خمیر کرده در قدح مسی لیپ کنند و نصف
بهلاوه را بر آتش انداخته قدح معکوس بران گذارند تا دود آن بدوا برسد پس بر آورده در پارچه نازک بسته
هر ساعت بر چشم گذارند **دوائی** که بجمیع اقسام رمد مفید است آب بر آهن پهن گذارند و با آهن پاره دیگر بسایند

بسایند و هر لحظه آب لیموی همی اندازند تا غلیظ شود پس آنرا بر پلک چشم گذارند دو سه بار تکرار نمایند و اگر بیضه خام را
در ظرف آهن خوب بکوبند تا نیک نرم شود و آنرا بر چشم بندند همین عمل کنند مجرب است **دوای** که رمد بلغمی را نافع
است برگ نیم لون لاهوری سونهته با آب سوده در چشم کشند **دوای** که بیاض چشم را نافع است اگر نو پیدا بود
اول تنقیه فرمایند بعد ازان سر بخار آب گرم دارند یا بحمام در آیند و یکی را امر نمایند که ادرک خاویده چشم را بزبان
بلیسند و اگر کهنه و سطبر شده باشد و چشم را پوشیده پنبه دانه را بکوبند و مغز آن بگیرند و روغن ازان بکشند و
یکدرم ازین روغن با دو دانگ کف دریا کوفته و بیخته بهم آمیخته در چشم کشند و مداومت نمایند مجرب است **دوای**
که کل چشم را که بهندی پهولا نامند نافع است ناخن فیل نیله تهوتهه کسر با شیر عورت که پسر داشته باشد ساییده در
چشم کشند **دیگر** زهره آدمی خواه خشک خواه تر در چشم کشیدن ازاله دیه کل چشم نوشته‌اند **دیگر** موش صلے
سپید با آب با سرکه هندی یعنی کانجی ساییده در چشم کشند **دیگر** شیر درخت برد در چشم کشند **دیگر** دوائی که پهولی
ناخنه سرد و دهند و جاله سرد منقول از صدر عالیشان و معمول ایشان نبات نیم دام مرچ سفید سرمه دانه الایچی خورد
سنگ بصری مغز تخم سرس پهتکری شیشه که در آئینه متعارفه اینجا نصب میکنند هر یک یکدام کودی زرد هشت عدد
مثل سرمه باریک کهرل کرده در چشم کشند **دیگر** پهولی در چشم آدمی و اسپ و فیل قطع کند سونهته پهتکری نمک سنگ
حمله برابر کوفته و بیخته هر روز دو سه نوبت در چشم کشند **دوا** جهته سبل اول رگ قیفال و صافن بگشایند
و هر روز دو درم سفوف تربهله بخورانند و این دوا در چشم کشند سونهته پیپل بحبیل نمک سنگ کف دریا با برنگ پوست
بیضه مرغ سرخ تربهله جمله برابر کوفته و بحریر بیخته در چشم کشند و غذا کهچری در روغن گاو یا نان خمیر باشد **دوای**
که پروال یعنی شعر زاید را نافع است موی را بکنند فی الحال روغن کنجد با خون اشتر بران بمالند و تکرار کنند و خون
غوک همین حکم دارد و تنقیه فضلات باید کرد تا عود نکند **دوای** شبکوری تلخه ماهی روهو یا پاره سنکهه یعنی
کوزن فاخته یا ریم گوش گوسفند با شهد در چشم کشیدن و تنقیه دماغ به تسعیط بار کتاهی خوردن مفید است **دوائی**
که شبکوری و خیرگی چشم را نافع است سونهته مرچ پیپل تخم کرنج پلدی دارچوبه نمک سنگ پوست بیخ ارند سنکهه یعنی
بوق کوفته و بیخته با شیر گوسفند بسایند و در چشم کشند **دوائی** که جهته دهلکه یعنی دمعه مجرب و معمول والد ماجد و
این ضعیف است و به حکه فرنگ قدیم و دیگر اکثر امراض چشم نفع عظیم بخشد هر کس برده باز استدعای گرفتن کرده
و منافع عجیبه دیده و معروف عرف به کره سنگ بصری گردیده بگیرند سنگ بصری یک تولد مرچ سیاه شش
عدد هر دو را ساییده بحریر بیخته در ظرف آهن که آنرا اهل هند تهالی گویند و از روئین باشد انداخته با پشت کتوره
که آنهم از روئین یعنی پهول باشد چند روز خوب بسایند تا مثل غبار شود پس بکار برند **کلمه هشتم از ملفوظ**
اول مکتوب دوم ادویه عین در ذکر دواهای که ابتدای اسمای آنها ذال معجمه است **ذرور** ذریره

بفتح در لغت دوائی پاشیدنی را گویند و در اصطلاح هم ادویه یابسه است که پاشیده شود در چشم یا بر قروح و
جراحات اما آنچه بعضی ذرورات را با بعضی مایعات می پرورند یا با بعضی مایعات جهت غرضی ضم کرده استعمال میکنند
چنانچه ذرور معسل العسل این نادر است و اعتبار ندارد حکم اکثر را است و فرق در میان ذرور و برود در برود
گذشته و فرق در ذرور و کحل این است که کحل را بمیل در چشم کشند تا قدر قلیل از دوا بدفعات در چشم کشیده شود
بخلاف ذرور که بیکدفعه پاشیده میشود و واجب است که دواهای ذرورات ناعم تر و باریکتر از دوا به اکحال و شیافات
باشد چه از اکحال بر داشته نمی شود و متعلق بمیل نمیگردد مگر چیزی که الطف باشد و شیافات را دوباره باز بر حجر
سائیده در چشم اندازند بخلاف ذرور که ازین هر دو صفت دور است پس تنعیم سحق اجزای ذرور ضرور **ذرور ابیض**
ابتدای رمد را نافع است اقلیمیای نقره صبر سفیده ارزیر هر یک ده درم افیون ده درم کتیرا بیست درم نشاسته
سی درم صمغ عربی چهل درم گل سفید شصت درم کوفته بحریر بیخته با آب رازیانه پرورده ذرور سازند **ذرور**
ابیض بلنسخه دیگر بسیار لطیف و محلل رمد و مجفف رطوبات و جهت امراض چشم اطفال بسیار نافع
انزروت تنشیرج هر یک جزوی جهت السود انشاسته هر یک نصف جزو سفیداب قلعی ربع جزو **ذرور**
ابیض دیگر نافع رمد حدیث انزروت پنجدرم نشاسته دو درم شکر طبرزد و صمغ عربی هر یک یکدرم سحق کرده
بکار برند **ذرور ابیض** نافع جحر یا نفع میکند با آن شیاف ابیض انزروت سفید جلا ان و در شیر جاریه
ترکرده در سایه بگذارند که خشک شود بستر باریک سائیده سر هر ده درم ازین دو درم نشاسته اضافه کرده
بسایند و بعمل آرند و در نسخه دیگر باز نشاسته دو درم افیون و نصف درم کافور هم داخل است و در بعضی نسخها انزروت
پرورده بشیر جر پنجدرم و نشاسته دو درم و صمغ عربی یکدرم مرقوم است **ذرور اصفر** نافع بورم و حکه و رمد
و صالح که استعمال کرده شود در آخر رمد پس منیر دلقها یا ی حمره و دموع را و خشک میکند اجفان را و دور میکند بعضی را
منقول از نجیبی انزروت ده درم حضض صبر هر واحد دو درم زعفران مر هر واحد درمی باریک سائیده بحریر
بیخته استعمال کنند **دیگر** هم از نجیبی انزروت ده درم شیاف مامیثا سه درم حضض صبر هر واحد دو درم زعفران
یکدرم زبد البحر نصف درم **ذرور اصفر** جهت رمد طولی و کمنه المدة انزروت مربی پنجدرم شیاف مامیثا دو درم
و نیم صبر زعفران تخم گل سرخ هر یکی نیمدرم افیون چهار دانگ **ذرور اصفر نوع دیگر** انزروت مربی ده درم صبر
زعفران حضض هر یک دو درم مر صاف یکدرم این هر دو نسخه از قادری و جلالی منقول است **ذرور اصفر صغیر**
نافع بصر منقول از شاهی انزروت مدبر دو درم شیاف مامیثا رسانی یکدرم باریک سایند **ذرور اصفر صغیر**
که در اول انحطاط دو درم حضض و در دیح بکار آید انزروت مدبر ده درم نشاسته چهار درم ذرور اصفر کبیر است
درم شیاف مامیثا دو درم ترم کوفته بعمل آرند **ذرور اصفر کبیر** که در آخر انحطاط و رمد بکار آید انزروت مدبر

مدبر هلت درم زعفران سه درم شیاف مامیثا دو درم صبر افیون نشاسته تخم گل هر یک نیم درم دانگی و
نیم این هر دو نسخه از منهاج منقول است **ذرور انزروت** قرحه را پاک کند نشاسته سه درم انزروت
مربی سوده از زیره هر یک دو درم تنها یا با صفرهٔ بیضه حل کرده یا شیاف ابیض و شیاف ابار مخلوط نموده استعمال
نمایند **ذرور بارد** که گرمی چشم بنشاند کافور مشک هر یک طباشیر صمغ عربی دو درم اسفیداج رصاص شادنه مروارید
ناسفته مارقشیشا هر یک سه درم روسختج چهار درم سرسم کوفته و بیخته بعمل آرند **ذرور بیاض** یعنی قاطع بیاض
بگیرند سرگین پرستوک و باریک سحق کرده در عسل حل کرده استعمال نمایند **ذرور بیاض** بنسخهٔ دیگر زرد چوبه
جزو و نانخواه دو ثلث جزو ذرور سازند **دیگر** سرطان بحری اقلیمیای ذهبی سیوسمار صدف سوخته
زبد البحر متساوی الاجزا اصلایه و سحق نمایند و ذرور کنند **دیگر** نشاسته سرطان اقلیمیای طلا لعرضب
مامیران چینی زبد البحر بالسویه کوفته و بیخته دو روز در آب غوره ساییده خشک کرده باز ساییده بکار آرند
دیگر ساذج هندی شش درم مس سوخته سرمهٔ اصفهانی توبال مس سوخته هر یک سه درم صدف سوخته مامیران چینی
هر یک دو درم شادنج مغسول مرقشا هر یک یک درم **دیگر** مرارهٔ ثور تودرهٔ ارمنی هر واحد دو درم شحم حنظل دو درم و
نیم ملح اندرانی سه درم زبد البحر مروارید ناسفته هر یک چهار درم زنجار اشق سرطان بحری محرق برادهٔ مس هر یک
پنج درم پوست بیضه که از فراریج جدا شده باشد هشت درم لعرضب ده درم فلفل سفید بیست درم میگویند
که قصب ماثی یعنی نی کهنه که یافته شود در سقوف قدیمه ساییده ذرور کردن بدان قطع بیاض رقیق و غلیظ کند
ذرور تشمیزج جهت بیاض رقیق و جرب و حکه و حمره ملتحمه و بقایای رمد و حرقه و دمعه حاره نافع و بسیار مجرب است
تشمیزج را که آن را چشمک گویند با گیاه مامیثا که هر دو بیست بیست درم باشد بکوبند و سه روز در همان آب گذاشته
بیرون آرند و خشک کنند و از مغز مقشر او ده درم صمغ سماق صمغ آلو انزروت نبات کرد اسپغول که از کوبیدن
او جدا شود هر یک دو درم افیون دو نخود گرفته ذرور سازند **ذرور الحکمة** صبر یک دانگ و نیم دار فلفل مامیران
هر یک دو دانگ هلیله زبد البحر هر یک درمی مر حضض هر یک دو درم همه را باریک کرده بیامیزند **ذرور رمادی**
جرب و سبل و دمعه را نافع است مامیران چینی یک درم توتیای کرمانی پرورده شیح سوخته مغسول توبال مس سوخته مغسول
سرمهٔ اصفهانی پرورده هر یک دو درم **ذرور زعفرانی** زعفران شیاف مامیثا انزروت صبر برابر و بعضی
زعفران بنصف تمام وزن ادویه می اندازند **بنسخهٔ دیگر** صبر شیاف مامیثا هر یک سه قیراط کافور چهار قیراط مامیران
شش قیراط زعفران هشت قیراط و بعضی درین نسخه اجزای مذکوره متساوی با یک قیراط مشک داخل کنند **ذرور**
سبل زبد البحر حضض مکی صبر سقوطری دار فلفل هلیلهٔ زرد هر یک یک درم صمغ عربی یک مثقال مامیران چینی دو درم توتیا
مغسول دو مثقال انزروت مربی چهار مثقال **ذرور سبل بنسخهٔ دیگر** از مجربات حضرت ابو علی رحمه الله تعالی

زبد البحر یک عدد نبات مصری یک مثقال انزروت سه مثقال همه را خوب باریک سائیده ذرور کنند
یا بمیل کشند و در اثنای استعمال این چیزها بخورند افیون تازه لسان السباسه هر یک مثقالی رب السوس کثیرا هر یک
سه مثقال کوفته و بیخته بآب چیزها بقدر بندقه به بندند و هر روز یکی یا کم از آن فرو برند **ذرور سبل** یا دبیل
و سرخی چشم را مفید بود منقول از جلالی زبد البحر انزروت کافور ریاحی هر یکی نیم دانگ سنگدان کبوتر بچه یکدانگ
بسد نیم درم سرمه صفاهانی مروارید ناسفته مغز حب سفرجل هر یکی یکدرم مغز حاکسو فیروزه نیشاپوری عقیق یمانی
مامیران چینی هر یکی دو درم برسم کوفته و بیخته بکار دارند **ذرور سلاق** توتیا بیست درم هلیله زرد پنج درم
حضض ده درم زنجبیل کثیرا هر یک دو درمی **ذرور صدفی** به درد چشمی که از گرمی بود نافع صدف سوخته
مروارید ناسفته هر یک دو درم کافور نیم دانگ **ذرور ظفره** شیاف مامیثا سادج هندی حماما هر یک دانگی و نیم
سرمه فلفل زنگار به یک درمی **ذرور جرب** زرنیخ با بول کودک بسایند و خشک کنند پس مهیا ساخته در ناصور
گوشه چشم نفث نمایند بعد آنکه ناصور را افشرده پاک کرده باشند **ذرور جرب بنسخه دیگر** صبر زاج
انزروت پوست کندر سوخته شیاف مامیثا مساوی کوفته و بیخته باستعمال آرند **ذرور جرب بنسخه**
اسفیداج مغسول بآتش گلنار هر یک دو درم انزروت مربی بشیر خر یکدرم و نیم دم الاخوین هر یک یکدرم
کندر نیم درم خوب باریک سائیده و به باشند و بر رفاده به بندند و رفاده را بر موضع منقوریه نهند و در ابتدای
مرض بعضی قوابض مثل زعفران و اشنه نیز ضم کنند **ذرور جرب بنسخه دیگر** صبر لسان ذکرا انزروت دم الاخوین
گلنار سرمه شب یمانی زرنیخ زاج همه برابر کوفته و بیخته گوشه چشم افشرده به باشند **ذرور جرب بنسخه دیگر**
که کاوی است و وقتی که غایر باشد و باستخوان رسیده باشد اما استخوان را فاسد نکرده باشد بکار آید زرنیخ
سرخ زنگار مغسول از بس سرکه بر نحاس باشد هر یک ربع جزو رماد بابونه رماد اکلیل الملک رماد کرم رماد خرقه محرقه
شادنج هر یک جزوی حضض دو جزو باریک سائیده ذرور سازند **ذرور کافور** جهته حرارت چشم و رمد حدث(؟)
سوخته مروارید ناسفته هر یک دو درم نشاسته یکدرم کافور دانگی **ذرور رمد** صبر دانگی و نیم دار فلفل مامیران
چینی هر یک دو دانگ زبد البحر یکدرم حضض هلیله زرد هر یک دو درم **ذرور لین** جهته بیاض چشم زبد البحر یک درم
شکر طبرزد دو درم سائیده بکار آرند **ذرور مامیران** جهته اختلاج دائم چشم و امراض بارده مزمنه
تقویت بصر مجرب است مامیران زنجبیل قرنفل فلفل دار فلفل توتیا کرمانی مغسول صمغ عربی جمله برابر **ذرور**
معسل جهته بیاض منقول از شرح بوره ارمنی یک جزو عسل سه جزو خوب با هم آمیخته بکشند دیگر از شرح جرد
خطاطیف یک جزو عسل سه جزو **ذرور معسل** جهته بیاض چشم هرگاه در قرنیه نتو نباشد بکار آید سرگین خطاطیف
عاقرقرحا انزروت زنگار مسحوق یعنی کف آبگینه که وقت ساختن و جوش قواریر بالا آید اقلیمیای زر

زر لیونیه و بیخته بعسل مصفی سرشته استعمال نمایند دیگر **ذرور معسل** سنباذج یکدرم انزروت بوره ارمنی
نمک خمیر هر یک دو درم کوفته و بیخته باد و وقیه عسل مصفی سرشته استعمال نمایند **ذرور ملکایا** اسدی آرند و در نحو
نافع است و وجه تسمیه این در محل ملکایا انشاء الله تعالی نوشته خواهد شد انزروت مربی بشیر خر نشاسته صمغ
عربی نبات جمله برابر **ذرور ملکایا دیگر** اقوی از اول انزروت مربی ده درم شکر طبرزد سه درم نشاسته یکدرم
زبد البحر نصف درم **ذرور ملکایا بنسخه دیگر** جلاء عین و حافظ بصر و اکتحال کرده نمیشود در حالت صحت هر روز
یا روز در میان نوشادر نمک هندی قرنفل هیل شسته سنبل از هر یک یکدرم شادنج فلفل از هر یک دو
درم صفر محرق فلفل سفید آب ملح اندرانی از هر یک چهار درم زبد البحر پنجدرم اقلیمیا هفت درم **ذرور ملکی**
مطابق نسخه محمد بن ذکریا در حیثیتی که احفان در آن یا یکدرم محبید سود دارد و تجربه و قیاس هم نافع است اما در
اواخر بعض آرند انزروت پرورده پنجدرم شکر طبرزد نشاسته هر یکی دو درم افیون نیمدرم کافور نیم دانگ همه بسایند
ذرور ملکی موافق نسخه خواجه ابوسعید انزروت بشیر خر پرورده نبات نشاسته هر یک سه درم اسفیداج رصاص
مغسول دو درم افیون بشیر خر پرورده دو دانگ و اگر حاجت افتد کافور هم دانگی داخل کرده بسایند انزروت
بلکه پا شند **ذرور ممسک** یعنی مشک دار زبد القواریر دو درم سرطان بحری سوار سند یعنی دست برنج
اهل سند زبد البحر بعضی لعبه چاری توتیا بحری پوست بیضه شتر مرغ هر یک دو درم و در نسخه دیگر یک درم
است سفیده قلعی توبال مس آبگینه شامی مروارید ناسفته عقیق محرق مس احضر حدید ارقلقل خزف سفال
سبز اقلیمیای زر توتیای هندی بیخ مرجان طین قیمولیا کف البحر نحاس محرق توتیا محمودی هر یک یکدرم
در نسخه دیگر دو درم است مرقشیثا شیرزخ هر یک نصف درم ملح اندرانی بوره ارمنی هر یک چهار دانگ همه را
مثل غبار سابیده دو دانگ مشک سحق کرده اضافه نموده بعمل آرند **ذرور ممسک صغیر** پوست بیضه نعام محرق
ده درم نطرون زبد القواریر هر یک پنجدرم بعضی مروارید ناسفته بسد هر یک سه درم توتیا هندی دو درم نیم
زنگار یکدرم شسته نصف درم مشک دو حبه باریک سحق کرده استعمال نمایند **ذرور منصف** در بعضی قرابادینات
عبارت از مرکب زرد ابیض و ذرور صفر بالمناصفه دانسته اند منافع آن جامع منافع هر دو ذرور است و در منهاج
عبارت از ذرور ملکایا و ذرور صفر بهم دانسته و جهت بکار بردن در رمد بعد گذشتن یک هفته نگاشته
ذرور وردی باعتبار رنگ منسوب به ورد شد و موافق نسخه ابن علی که جهت مستعمل است پوست بیضه
دجاج پرورده ده درم شادنج مغسول دو درم جمع کرده بسایند **ذرور وردی دیگر** هم از کحال مذکور جهت
قرحه عین شادنج مغسول صدف سوخته هر یکی ده درم ست تخم شتر مرغ مغسول مسحوق بجرد خشنه پنجدرم
سحق و صلایه کرده بجربه ببرند **ذرور وردی دیگر** جهت سبل و بثره و قرحه رطبه افیون دو

دانگ مس سوخته دو دانگ و دو حبه انزروت نیم درم شادنج مغسول چهار دانگ صمغ عربی یکدرم و دو دانگ
اقلیمیای نقره دو درم و دو دانگ سپیده ارزیز سه درم **ذروری** که چشم را قوة دهد و روشنی بیفزاید صبر
حضض مامیران هریکی یکدرم توتیای هندی مروارید ناسفته توبال مس هریکی دو درم شادنج مغسول مس سوخته
شیاف مامیثا هریکی چهار درم بدستور ذرور سازند **ذروری** که به ید نفع بلیغ رساند انزروت را بشیر بیاض بیض
با شیر زنان یا شیر بز سحق کنند و خشک کرده ذرور سازند ذرور انزروت تنها نفع میکند برمد حار و بارد و مرض
التصاق اجفان و نوازل عین **ذروری** که جهت درد چشم اطفال و رفع ثقل و صلابت اجفان اینها اهلیته
معمول است و نفع مبین مشاهده میشود انزروت سرخ اگر مربا باشد بهتر والا ساده هم کافی و معمول است کمزو سنگ
بصری دو جزو چاکسو مقشر چهار جزو ذرور سازند و پلکها بر داشته پر کنند و بند کرده بالای چشم مالیده از نان
گندم و روغن و شکر درست کرده گذاشته بر فاده به بندند و اگر گرمی غالب بود و تسکین زیاد مطلوب باشد برگها
و شاخهای نرم انار سائیده بجای مالیده بر چشم بندند **ذرور دیگر** جهت درد چشم اطفال منقول از قادری
انزروت مربی چاکسو هر یک ده درم مامیران دو درم الاخوین هر یک دو درم ذرور سازند **ذروری** که رمد
کهنه را بغایت مفید بود افیون نیم درم اسرب درونج هر یک دو درم شادنه مس سوخته هر یکی سه درم صمغ عربی
مروارید ناسفته زبد البحر نبات نشاسته هر یکی چهار درم کثیرا شش درم اسفیداج اقلیمیا فضی هریکی ده درم **ذروری
دیگر** جهت درد چشم کهنه و سرخی و آب رفتن توتیا مغسول نشاسته سپیده ارزیز جمله مساوی الوزن **ذروری** که رفع
حمرهٔ چشم و رمد و حرافه و جلای آثار کند و مجرب است عنب الثعلب سوخته کشوث سوخته مقناطیس سوخته مغسول
مروارید ناسفته ریگ یکه زرگران جلای نقره باو میدهند بالسویه ذرور سازند **ذرور** جهت دمعه و سیلان توتیا
بیست درم ملیلهٔ زرد نیم درم حضض دو درم زنجبیل یکدرم **ذرور دیگر** نافع بدمعه فلفل کوفته و بیخته باب عوره
پرورده خشک کرده دو درم ملیلهٔ زرد دار فلفل صبر عروق صفر هر واحد پنج درم توتیا مغسول ده درم مثل
غبار بسایند این هر دو ذرور را از شرح منقول است و در قرابادینات دیگر نسخهٔ ثانیه را نافع بتجربه ضعف بصر
و موافق به پیران هم نوشته اند و فلفل را بغیر پرورده مرقوم ساخته اند **ذروری** که جهت دمعه که از هوای
سرد بهم رسد بعد تنقیه بکار آید گلنار صدف سوخته توتیا نشاسته بریان مساوی **ذرور** انزروت سفید
تخفیف دمعه و تنقیه مسهل روح بصری نماید **ذرور** حبه نیز صالح است جهت دمعه **ذرور** هلیلهٔ زرد با هم
با هم وزن آن انزروت که هر دو را باریک سائیده باشند نیز نافع است دمعه **ذروری** که اشک ریختن
و تاریکی چشم و خاریدن آنرا نفع بخشد آب رازیانه پنجاه درم فیلزهره زهرهٔ کلنگ زهرهٔ خروس زهرهٔ کبک
هر یکی سه درم زهرهٔ شبوط که آن نوعی از ماهی است یکدرم مشک کافور هر یکی ربع درم زهره ها را در سایه

ساید خشک کنند و بسایند در آب رازیانه همه را تر کنند تا خشک شود دیگر باز سحق و صلایه نموده ذرور سازند
ذروری که جرب و ثقل و غلظ اجفان را نافع است زردی بیضه در آفتاب خشک کرده انزروت سفید
بشیر خر پرورده هر یکی چهار درم مرامیران هر یکی نصف درم زعفران شیاف مامیثا هر یکی دو دانگ ذروری
که به جرب و اکله جفن و سبل و ظفره نافع است اقلیمیا فضی صمغ عربی هر یک سه درم زعفران فلفل شنجرف هر یک
دو درم افیون یکدرم ونیم ذروری که در ابتدای بیاض بسیار مفید است توتیا اقلیمیا سرطان بحری
شنج محرق عفص بالسویه قدری قلیل مشک مخلوط کرده بعمل آرند ذروری که بموسرج بغایت سودمند بود
اسفیداج رصاص شنگرف هر یکی دو درم صمغ عربی افیون هر یکی یکدرم زعفران نیم درم بوره ارمنی دانگی
ونیم ذروری که در علاج مطلق موسرج بکار آید سفیداب قلعی سه درم و چهار دانگ اقلیمیای نقره دو درم
و دو دانگ صمغ عربی یکدرم و دو دانگ شادنج مغسول چهار دانگ انزروت نیم درم مس سوخته دو دانگ
و دو حبه افیون دو دانگ جمله هفت دواست ذروری که موسرج و قرحه را نافع است سرمه صفاهانی
شادنج عدسی مغسول هر دو برابر ذرور ابریشم محرق مغسول نافع است بقروح عین و اجفان و تجفیف بغیر
لذع کند ذرور انزروت بالنشاسته و شکر تسقیه قروح عین و الصاق آن و تجفیف و تعریه و تحلیل بغیر
اذیت کند و اخراج قذی از عین نماید ذرور ابریشم خصوص محرق مغسول آن جلای آثار قروح چشم و قروح
اثر البجم بر کند ذروری که در ابتدای انخراق قرنیه خوف حدوث موسرج بعمل باید آورد انزروت مربی
بشیر خر دو درم نشاسته کتیرا صمغ عربی مرداسنگ محرق رصاص محرق کندر ذکر هر واحد
یک درم صمغ صنوبر نیم درم خوب باریک سایند و اگر حاجت به پاک کردن ریم باشد شکر طبرزد سه درم ضم نمایند
یا شکر را علاحده بدارند و وقت حاجت جلا داخل کرده استعمال نمایند و عمده تدبیر در حفظ چشم از حدوث
موسرج بستن زجاجه است چنانچه در جزئیات معالجه مرقوم است ذروری که وقت پاک شدن قروح از جرک
و باقی ماندن اصل قرحه بکار آید نشاسته صاف سه درم انزروت مربی بشیر زنان اسفیداج رصاص هر یک
دو درم هر دو را خوب باریک سایده باین قسم بعمل آرند که بگیرند شیاف آنار یک شیافه و شیاف ابیض
دو شیافه هر دو را حک کنند بسفیدی بیضه رقیق بالای این ذرور به پاشند و در چشم زنند و غلیظ غلیظ
در چشم انداخته بر فاده به بندند ذروری که حفر قرنیه پر کند صدف بزرگ محرق و در بعضی نسخها شنج
محرق است و شادنج هر واحد یکدرم کوفته و بیخته باریک ساخته ذرور سازند ذروری که اکثر امراض
چشم را مفید است حضض گل درخت کاسنی بنات هر سه برابر استعمال نمایند کلمه سیم از ملفوظ اول
مکتوب دوم ادویه عین در دواهای که ابتدای آنها رای مهمله است مرد وشناسئے قسمی از

الکحال است که ضعف بصر و شبکوری را نافع است لفظ فارسی است معنی آن را جالب النور نوشته اند
در اکثر قرابادینات این لفظ را بغیر قید کحل نوشته اند بنا برین اینجا آورده و در بعضی داخل الکحال کرده اند
و کحل روشنایی نام برده و یک قسم شیاف را هم شیاف روشنایی خوانده اند آن شیاف را در
شیافات ان شاء الله تعالی نگاشته خواهد شد و در ترتیب حروف این لفظ اختلاف افتاده و صاحب
تحفة المومنین روشنایی را بعد شین نون بعد الف تحقیق کرده و گفته که لفظ یونانی است بمعنی مقوی بصر
و صاحب قرابادین قادری نوشته در کتب قدیم الخط الصحیحة بنظر این در رسم آمده نون بعد شین و یا
بعد الف است انتهی و حق همین است چه داود انطاکی هم بلفظ روشنایا تحریر کرده و معنی آن را یونانی
مقوی بصر و بسریانی جابر الوهن تعبیر کرده و نوشته که اطلاق کرده میشود بر مرقشیثا الفضه آن و نیز نسبة
اختراع آن به فیثاغورس کرده اند که جهته ارسطیدون صاحب صقلیه که شکایت از ضعف بصر میکرد ساخته
بود و او از آن شفا یافته و قوت این باقی میماند تا زمان طویل و مقتضی نیست استعمال آن بوقتی لیکن اکثر
نفع آن با امراض بارده ظاهر میشود که این گرم است در ثالث و یابس در ثانی آخر اسیس نیست مس سوخته
شادنج مغسول هر یک پنج درم اقلیمیا ده درم زنگار بوره ارمنی صبر سقوطری هر یک یکدرم فلفل دارفلفل
شحم حنظل زعفران هر یک نیم درم **روشنایی بنسخه دیگر** قالع بیاض نافع لظلمة و ظفره و جرب
و سبل و دمعه زعفران نشاسته هر واحد دو دانگ و نیم زنجبیل بلیله هر واحد دو درم شادنج مغسول نحاس
محرق اقلیمیای فضه ملح هندی بوره ارمنی زنگار دارفلفل صبر سقوطری سنبل الطیب قرنفل هر واحد چهار درم فلفل سیاه
فلفل سفید زبد البحر هر واحد هشت درم **روشنایی بنسخه دیگر** که شارح آن را جاد تعبیر نموده در ادویه
جلاره تحریر فرموده اسفیداج سنگ ده درم کحل زبد البحر اقلیمیای فضه هر یک درمی مروارید ناسفته قرنفل هر یک
یکدرم و نیم مامیران دارفلفل هر یک دو درم نطرون سه درم مثل غبار بسایند و اکتحال فرمایند **روشنایی**
دیگر منقول از منهاج جهت انتشار شقیقه و نزول آب در ابتدا سفید است کافور مشک هر یک دانگی سرمه اصفهانی سادج
هندی هر یک یکدرم توتیا هندی زعفران مروارید هر یک دو درم اقلیمیای زر مرقشیثا ذهبی هر یک سه درم
علی الرسم مهیا سازند **روشنائی دیگر** هم از منهاج که جرب و دمعه و ظفره و سبل و تاریکی چشم را بعد
از بریدن ظفره و سبل کهنه تحلیل بقایای ماده و قبل از بریدن اگر رقیق باشد سود دهد فلفل سیاه فلفل سفید
کف دریا هر یک هفت درم صبر سقوطری سنبل هندی قرنفل شادنج عدسی مغسول مس سوخته اقلیمیای نقره
نمک هندی بوره ارمنی زنگار دارفلفل هر یک چهار درم زنجبیل آمله هر یک دو درم زعفران نشادر هر یک یکدرم
نیم جمله هفده دارو است علی الرسم سازند **دوبه هندیه** مصدر سواد رساین پنج سیر توامقدار نیم ملی باریک آس

آتش کرده یا شیر ماده گاو و نبات ناشتا بخورانند اگر تا شش ماه مداومت کنند و بجای غذا هم اکتفا بشیر و نبات بکنند ازین عمل نظر تیز شود و موی از سر نوجوان شود و شکن رو و اندام دهی دفع گردد بشرط پرهیز همه چیز کا یا کلب است **روغن هندی** که روشنایی چشم بیفزاید و جمله انواع امراض چشم را نافع آید ترپهله هفت صد و هشتاد و هفت درم را کوفته در چهار چند آب شیره خام بگیرند و اگر خواهند در هشت چند آب بجوشانند هرگاه آب بوزن ترپهله بماند صاف نموده بگیرند و این شیره را با همین قدر یعنی هفتصد و هشتاد و هفت درم شیر گاو و دو صد پنجاه و شش درم روغن ماده گاو جمع کرده با آتش ملایم بجوشانند چون نیم پخته شود هلیله بلیله آمله سنهی فلفلدراز فلفل گرد اکهه منقی ملهتی کتکی بیدما کهه الانجی خورد و کلان بابرنگ ناگیسر دار سفید و سیاه و چندن سفید و سرخ ملد و اوهلد گل کنول نیز با لا هریکی یکدرم گرفته سحیق ترساخته در روغن مذکور انداخته با آتش نرم بپزند هرگاه پخته شود صاف کرده هر روز ناشتا مقدار هشت درم بخورند **کلمهٔ دهم از ملفوظ اول مکتوب دوم** ادویهٔ عین در دواهایی که اول آنها سین است **سعوطی** که جهت رمد حادث از کثرة انصباب فضول لطیفه ملیحه بسیار نافع است بگیرند آب عصی الراعی آب ورق بزرقطونا آب جراده قرع و برشته را بجوشانند تا زرد شود و پس بگیرند یک جزوی ازان آبها و از شیر دختران و روغن نیلوفر و روغن کدو و روغن بنفشه از هریکی جزوی گرفته با هم ممزوج نمود در قاروره پخته حرکت دهند که یکذات شود و مادل بآب گرم بسیار استنشاق کرده باین دوا تسعیط کنند **سعوطی** که به ورد ریح الاطفال نافع است منقول از صالحی لندش حضض کندر هریکی یکدرم سعتر فارسی زعفران مر هریکی نیم درم کوفته شیافها ساخته نگاه دارند و وقت حاجت بشیر زنان با روغن بنفشه سائیده در بینی چکانند **سعوطی** نافع مبتلی رمد طویل در ملفوظ سوم ادویه امراض راس گذشته **سعوطی** که در محجوط عین که از زیادتی رطوبت باشد بعد تنقیه و استفراغ بکار آید بگیرند روغن مصطکی یک جزو و مشک ربع جزو و قدری از طبخ زوفای یابس خوب بهم کنند تا یکذات شود بمقدار یسیری ازان تسعیط کنند و هفته در مقدار کم بیفزایند تا بمقدار یکدرم برسد **سعوطی** که در جرب بعد استفراغ تام مستعمل میشود صبر سقوطری عنبر بید ستر جاوشیر هر یک نیم درم سعتر حضض هندی زعفران شکر طبرزد ملح اندروت هر یک یکدرم کندش نیم درم جمله ده دوست بآب مرزنجوش بقدر فلفل حبها ساخته وقت حاجت بآب سائیده تسعیط کنند **سعوطی** که باد سبل و سدهٔ بینی را بعد از فصد و استفراغ با ایارج فیقرا و حب قوقایا و غرغره با کامه و امادن فیقرا و اجتناب از اغذیه غلیظه منجره سود دهد حضض مکی یکدانگ و نیم مرمکی دو دانگ صبر چهار دانگ کندش یکدرم کوفته و بیخته بآب مرزنجوش سرشته بقدر عدسی حبها بسته هر صبح یک حب بشیر دختران و روغن بادام حل کرده در بینی چکانند **سعوطی دیگر** درین باب منقول از میامیر صبر مر زعفران کندش موبزج بالسویه کوفته و بیخته بآب مرزنجوش

تحمیر کرده چهار مثل فلفل هند و صبیان را برابر یک حبه و کلان سال را به نصف دانگ روغن بنفشه تسعیط کنند ؛
سعوط تالیف جالینوس که نافع دمعه و ضعف بصر حار است **سعوط دیگر** که قاطع دمعه و حمرة عین است
در ادویه صداعیه گذشته **سعوط** نافع جمیع امراض بارده رطبه چشم در ملفوظ سوم ادویه امراض سر تحریر یافته
سفوفی که دافع بخار و مانع از صعود ابخره به چشم و نافع بضعف چشم است در ادویه صداعیه گذشته و
سفوفات دیگر که منقی سر و مخرج مواد از راس است در معالجه چشم احتیاج بآن هم می افتد انتقیم سفوفات
در ملفوظات ادویه امراض سر ملاحظه کرده حسب احتیاج بکار برند **سفوفات هندی** که جهة امراض چشم
فائده دارد **سفوفی** که در زبان هندی استنک نام دارد امراض چشم زائل کند و خشکی گلو و صاف کردن آواز و دفع
بنیس هم سیدن گرسنگی دور کردن کوله اتیسار و سنگرهنی و انواع امراض تلخه نیز نافع است دارچینی بسترج
الایچی ناگیسر هر یک دو درم بنسلوچن چهار درم پیپل مرچ سفید بیلول اجواین لونگ زیره سفید هر یک ده درم
انار دانه دو بیل و هشت درم نبات مصری هشت **پل** و هشت درم کوفته و بیخته چورن سازند قدر خوراک دو نیم درم
ناشتا با آب نشسته **نوع دیگر** انار دانه دو درم دارچینی سترج الایچی هر یک سه درم شکر تری هشت درم سندی
پیپل مرچ هر یک ده درم قدر خوراک دو نیم درم **سنبادامرت** جمله امراض چشم اگرچه دیرینه باشد نافع بود دیر بهلی
آهن کشته ملتهی بنسلوچن ستر اول جمله برابر باریک آس کرده با شهد و روغن گاو آمیخته بقدر تحمل مریض بدهند
کلمه یازدهم از ملفوظ اول مکتوب دوم ادویه امراض چشم در دواهای شیافی است
در معالجه امراض چشم اکثر احتیاج به شربتهای مصلحه و منضجه و مسهله هم می افتد اما چون در قرابادینات
در ادویه عینیه بابی علیحده درین امر نسبت اعراض از آن کرده و به بیان شراب طین که در مارا اصول در علاج
قمل و قمقام هفت روز پیش از تنقیه جهت نقص اخلاط فاسده بخارج و غسل اوساخ بدن ترقیق آن و اعداد
آن جهة خروج باید داد اکتفا نموده بگیرند انجیر صاف سفید یکمن و در شش من آب مهرا بپزند و صاف کرده با شکر قدر
کفایت که شکر را در آب حل کرده باشند ضم کرده شربت سازند هر روز بیست درم با بیست درم ماء اصول
بخورند **شیاف** اسم حب طولانی شکل است که برای چشم و جهة برداشتن در مقعد ساخته میشود اینجا قسم
اول مذکور میشود **شیاف ابار** یعنی سرب حرارت بنشاند قرحه و سورج را نافع است و جفن را بسازد
افیون یکدرم قلیمیا و طلا سفیداب ارزیز سوخته سرمه اصفهانی صمغ عربی کتیرا سرب سوخته هر یک هشت درم
بآب باران شیاف سازند و در منهاج درین نسخه مرهم یکدرم افزوده جهة بکار آمدن در میله ملتحمه بعد از فصد و سهل
و کشیدن شیاف ابیض افیونی و پاک شدن از ریم مرقوم فرموده **شیاف ابار دیگر** هم از منهاج
مرقوم در همین باب افیون سه درم اقلیمیای زر هشت درم ابار سوخته مس سوخته سرمه اصفهانی نتاج گاو

گاد کوہی سوختہ مر اقاقیا ہر یک دہ درم جملہ ہشت دارو بہ آب باران ترشند **شیاف ابار** نوع دیگر
قریب بان بل افیون نیم درم ابار سوختہ سرمۂ اصفہانی توتیا مس سوختہ کثیرا صمغ عربی ہر یک شش درم بعضی
کندر چہار درم اقلیمیای طلا سفیداب ارزیز ہر یک شش درم اضافہ میکنند **شیاف ابار** بنسخۂ دیگر نافع
لقروح عین مر صاف افیون ہر یک دو درمی سرب محرق شش درم سفیدہ ارزیز نحاس محرق صمغ عربی نشاستہ
کثیرا ہر یک ہشت درم کحل مسحوق بیست درم **شیاف ابار دیگر** ہم درین باب مر افیون ہر یک نیم
درمی سرب محرق دو درم سپیدۂ قلعی نحاس محرق نشاستہ کثیرا صمغ عربی ہر یک چہار درم کندر پنج درم کحل
بیست و پنج درم **شیاف ابار دیگر** نافع لقروح و مو سرج و مانع حدوث بثور و ملطف اثر و منبت لحم
مر صبر دم الاخوین افیون ہر واحد یکدرم انزروت یکدرم و نیم اقلیمیا سے ذہب مغسول توتیا اسفیداج کحل
کندر ہر واحد دو درم **شیاف ابن زہر** جہت چشم راملا دہد بورۂ ارمنی ربع درم زعفران سندروس
ہر یک نیم درم حضض ہندی مر ملح کف دریا ہر یک یکدرم کوفتہ بحریر بیختہ بگلاب شیاف سازند و با سپیدہ
بیضہ مرغ در چشم کشند **شیاف ابیض** جہت امراض حارہ و تحلیل اورام در ربع آن نشاستہ یکدرم
سپیدہ ارزیز صمغ عربی کثیرا ہر یک سہ درم بالعاب اسبغول یا سپیدی بیضہ مرغ شیاف سازند **شیاف**
ابیض دیگر نافع برمد اسفیداج مغسول پنجدرم انزروت سہ درم کثیرا نشاستہ ہر یک دو درم افیون لضعف
درم بشیر زنان با سفیدی بیضہ رقیق شیافہا سازند **شیاف ابیض دیگر** جہت رمد و رمص و سرخی
چشم اسفیداج مغسول دہ درم انزروت حلال سہ درم نشاستہ کثیرا ہر یک یکدرم افیون لضعف درم
شیافہا سازند و بشیر دختران در چشم کشند **شیاف ابیض** نوع دیگر کہ ہم مسکن و ہم جالی است
کافور لضعف درم لعر صنب یکدرم اسفیداج رصاص زبد البحر ہر یک سہ درم اقلیمیای فضہ انزروت سفید
حلال ہر یک پنجدرم کثیرا صمغ عربی نشاستہ ہر یک ہفت درم بگلاب شیافہا سازند **شیاف ابیض**
نوع دیگر نافع لقروح و مدہ غلیظہ سفیدۂ قلعی سہ انزروت مربی افیون کثیرا صمغ عربی ہر یک یکدرم کندر
ذکر لضعف درم باب باران شیاف سازند و در جلای او زان اجزای این نسخہ این قسم نوشتہ اسفیداج رصاصی
ہشت درم صمغ عربی چہار درم افیون کثیرا انزروت پروردہ ہر یکی یکدرم لبان ذکر نیم درم باید دانست
کہ در نسخہ شیافہای ابیض باعتبار اوزان اکثر اجزا و باعتبار اختلاف نفس بعضی اجزا اختلاف در قرابادینات
بسیار شدہ اینجا از نسخ معتبرہ نقل کردہ و در بعضی قرابادینات شیاف ابیض را کہ افیون دارد شیاف ابیض
افیونی و شیافی را کہ انزروت دارد شیاف ابیض انزروتی ہمین قسم شیافیکہ کافور یا کندر دارد شیاف
ابیض کافوری و کندری نام نہادہ اند اگر خواہند این اقسام مرقومہ را ہم معتبد نامی مثل افیونی و غیر آن

کنند **شیاف احمر حاد** سبل و ظفره و سلاق و بیاض را نافع است شادنج مغسول شش درم صمغ عربی پنجدرم زنگار دو درم و نیم مس سوخته زاج سوخته هریک دو درم افیون صبر سقوطری هریک نیم درم زعفران مر هریک دانگی و نیم **شیاف احمر حاد** بنسخهٔ دیگر نافع مجرب کمنه و سلاق و سبل و استرخای جفن شادنج مغسول شانزده درم زنجار دوازده درم قلقطار سوخته مس سوخته هریکی چهار درم شب یمانی دو درم بشراب شیاف سازند **شیاف احمر حاد** نوع دیگر اقلیمیا نحاس محرق زعفران حضض هر واحد یک وقیه قلقطار محرق مر افیون هر واحد دو وقیه صمغ هشت وقیه و در نسخهٔ دیگر اقلیمیا و نحاس محرق هم هر واحد هشت وقیه است **شیاف احمر لین** جهت بقایای رمد کثیرا صمغ عربی سادج هندی هریک یک جزو مر صاف دم الاخوین زعفران هریک نصف جزو **شیاف احمر لین** جهت سلاق و غلظ اجفان و در آخر رمد بکار آید شادنج عدسی مغسول ده درم مس سوخته هشت درم مروارید ناسفته سادج هندی هریک چهار درم صمغ عربی کثیرا مر صاف هریک دو درم دم الاخوین زعفران هریک یکدرم کوفته و بیخته بشراب انگوری شیافها سازند و در بعضی نسخ شراب مرقوم نیست **شیاف احمر لین** نوع دیگر درد و گرمی چشم و ناخنه و موسرج را نافع است منقول از محمد ذکریا شادنه عدسی قلقطار هریکی سه درم روسختج دو درم مر زعفران هریکی یکدرم دار فلفل نیم درم بشراب بسرشند و بکار برند **شیاف احمر لین** نوع دیگر درد و گرمی سخت را تسکین دهد و سرخی و خارش چشم دور کند دمعه و ناخنه و موسرج را سود کند و صمغ عربی کثیرا سپیده ارزیز نشاسته شادنه عدسی مروارید بسد شنگرف رومی روسختج افیون هریکی یکدرم همه کوفته و بیخته و صلایه کرده بلعاب سفرجل شیاف سازند **شیاف احمر لین** بنسخهٔ دیگر وقت تسکین حدة چشم و جهت ثقل اجفان مستعمل میشود شادنج شش درم صمغ عربی و کثیرا هریک پنجدرم نحاس محرق چهار درم کهربا سپیده ارزیز هریک دو درم بسد مروارید شنجرف هریکی یکدرم دم الاخوین زعفران هریک نصف درم شیافها سازند بدانند که عادت کحالان چنین است که احمر لین را جهای دراز طولانی و احمر حاد را گرد میسازند تا هر دو متمیز شود **شیاف اخضر** جرب و سبل و بیاض را سود دارد اشق یک درم زنگار و سه درم قلقطار محرق شش درم اشق را با آب سداب حل کنند و ادویهٔ دیگر بدان بسرشند **نوع دیگر** اشق قلیمیای نقره صمغ عربی سفیدآب ارزیر هریک دو درم زنگار سه درم اشق و صمغ را در آب سداب حل کرده ادویهٔ دیگر کوفته بیخته بدان سرشته شیافها سازند **نوع دیگر** که سلاق و جرب و حکه و غشاوه و سبل و بیاض را نافع است زنجار شادنج هر واحد نصف جزو و اگر شادنج نباشد مقناطیس محرق مغسول بدل کنند صمغ عربی سفیدآب قلعی اشق [illegible] **نوع دیگر** عجیب و نافع به جرب و ظفره و سبل و بیاض نوشادر نصف مثقال بورق زبد البحر هر واحد

هر واحد درمی اشق مثقالی زرنیخ احمر دو درم زنگار سه درهم قلقطار محرق شش درم اشق را بآب سداب حل کنند
دیگر دواها مثل غبار سائیده آمیخته شیافها سازند و در سایه خشک کنند **شیاف ارسطوسامون**
نفع میکند به تحلیل مواد مزمن و ثقل اجفان و خشونت آن و به نقصان لحم ماقین و تاکل آن و به نتو اغشیه
و کثرت رطوبت عیون رمی برد آثار و صلابات فلفل ابیض نصف مثقال زعفران مر قشار کندر زنجار عدس اخضر
هر یکی مثقالی نحاس محرق سفیده قلعی صمغ عربی هر یکی دو مثقال اثمد چهار مثقال با آب باران شیافها سازند
شیاف ازرق جهت ابتدای نزول و صلاح آثار قروح غلیظه صبر عفص زنگار خنده بید ستر حضض
سنبل زعفران افیون اسفیداج مرداسنج آبنوس شب مسحوق هر یکی یکدرم اقلیمیای محرق مغسول نحاس محرق
مغسول هر یکی شش درم و ورد هفت درم اثمد محرق مغسول اقاقیا احمر صمغ هر یکی بیست و پنجدرم با آب باران شیاف
سازند **شیاف اسود** که کشیدن و طلا کردن بادها را که در چشم و پلک باشد دور کند زعفران شیاف
مامیثا هر یک پنجدرم مرداسنگ ناسفته سبید هر یک یکدرم افیون مس سوخته هر یک یکدرم و نیم اقاقیا پنجدرم با آب
باران شیاف سازند **نوع دیگر** که هم باکتحال چشم و هم بطلای حوالی آن بکار آید باکتحال ظفره و بیاض و
بقیه ماده رمد کهنه قطع نماید و بطلا سیلان دمعه و انصباب مواد را بچشم مانع آید و باکثر امراض چشم معمول
والد ماجد بوده و این حقیر نیز بسیار آزموده شب یمانی بوزن یکدام عالمگیری که چهارده ماشه باشد حضض هندی
که عبارت از رسوت است نیمدام عالمگیری افیون مصری سه ماشه سفیده کاشغری توتیای سبز یعنی نیله تهوته
خام پوست عاقرقرحا هر یک یکماشه با آب صلایه کرده شیافها سازند و با آب شبینه سائیده باستعمال آرند
نوع دیگر در سبلی که با حرارت باشد مستعمل میشود اقاقیا مغسول صمغ عربی هر یک هشت درم مس سوخته
پنجدرم مر افیون هر یک یک درم و نیم با آب باران بسرشند **نوع دیگر** دفع حرقه و حرارت و وجع چشم کند و سبل
با حرارت را و دمعه را نیز نفع رساند مر صاف سنبل افیون هر واحد چهار دانگ صمغ کتیرا هر واحد درمی سفیده
قلعی چهار درم اقاقیا پنجدرم با آب شیافها سازند **نوع دیگر** که مبرد است و مطفی و طلا کردن بآن چشم متورم را
نفع رساند مر سنبل نشاسته هر یکی یکدرم و نیم اقلیمیا ذهبی اسفیداج رصاص صمغ عربی هر یکی چهار درم اقاقیا
مغسول بیست و چهار درم با آب عنب الثعلب شیافها سازند و در آفتاب خشک کنند **شیاف ضعف طیقان**
نافع استرخای عین و ظلمة بصر و ابتدای آب و انتشار و سبل و ظفره و بیاض و دمعه نیز سودمند بود ملح
هندی حب النیل زرنیخ احمر هر یکی درمی اقلیمیای نقره زعفران افیون فلفل هر واحد دو درم صمغ عربی
شیاف مامیثا انزروت هر واحد چهار درم بوره ارمنی مر صبر هر واحد شش درم با آب صلایه کرده شیاف سازند در بعضی
نسخ این شیاف اختلاف در اجزای و اوزان اینها هم دیده شده اما معتبر این نسخه شرح بود که ازان نقل

نمود **شیاف صطفطیقان** نسخهٔ دیگر که شارح در علاج قروح اجفان که بعد سقوط
خشکریشه و بطلان تاکل بکار آید نوشته ملح هندی بورهٔ ارمنی زرنیخ احمر هر واحد یکدرم اقلیمیای ذهب
فلفل افیون زعفران هر واحد دو درم صمغ عربی شیاف مامیثا انزروت هر واحد چهار درم بآب رازیانه
خمیر کرده شیاف سازند **شیاف صفر** شیاف نیست منجح از جرب و تاکل مأقین و حکهٔ شدیده و ثقل
اجفان منقول از قانون و شرح قلقطار سفید چهل مثقال اقلیمیای زر هشتاد مثقال بآب باران شیاف سازند
و در سایه خشک کنند **شیاف اصفر دیگر** که جلال است هلیلهٔ زرد توتیای هندی هر یک پنج درم فلفل
سفید صمغ عربی هر یک سه درم زعفران یکدرم و نیم بآب رازیانه بسرشند **شیاف اصفر دیگر**
جهت ابتدای نزول و تاریکی چشم انزروت مربی شیاف مامیثا هر یک هشت درم مر مکی بورهٔ ارمنی فلفل سفید
هر یک چهار درم زرنیخ دو درم زعفران یکدرم و نیم شیاف سازند این هر دو نسخه در اکثر قرابادینات است
شیاف صفر دیگر نافع لغشاوه و ظلمت بصر و علل عتیقه و ذهاب آثار و صلابات افیون هشت
مثقال نوشادر عصارهٔ حصرم خشک کرده هر یکی دوازده مثقال زعفران شانزده مثقال اقلیمیای صمغ عربی
سفیدهٔ قلعی فلفل سفید هر یک بیست و چهار مثقال بآب باران شیاف سازند این شیاف منقول از [illegible]
شیاف اغبر صالح است علل صلبه را و عللی را که تحت حجاب بیاشند حصرم یکدرم شب چند بیستر
هر یکی سه درم ناردین هندی زعفران حضض هندی رب فطر صمغ عربی هر یکی چهار درم مر مکی شش درم انزروت
هشت درم قلقطار محرق دوازده درم ثمره تنوب سیزده درم اسفیداج شانزده درم اقلیمیا افیون
هر یک بیست و چهار درم گاسیح تازه هفتاد درم بشراب قابض بسرشند و وقت حاجت روزی سه بار
بالی که حلبه در آن جوشانیده باشند یا با سفیدی بیضه یا بشیر دختران و در آخر علاج بآب خالص سائیده
در چشم کشند **شیاف افادیه** استعمال کرده میشود در اکثر امراض چشم نحاس محرق مغسول شش درم
افیون هفت درم رب قرظ احمر دوازده درم صمغ شانزده درم زنجبیل بیست درم اقلیمیای محرق مغسول
چهل درم فلفل سفید شصت حبه بشراب بسرشند **شیاف افادیه** نسخهٔ دیگر صالح برای همه
چیز اقلیمیای محرق مغسول نحاس محرق مغسول هر واحد شش درم اقاقیا احمر صمغ هر واحد یازده درم فلفل
شصت حبه بدستور بشراب بسرشند **شیاف اقولیموس** نافع است بتجربه و لتا قطرا استیفار
و علل عتیقه افیون سه مثقال اقلیمیا قلقطار محرق هر یک چهار مثقال صمغ زنگار محلوک هر یک شانزده مثقال
شادنج محرق مغسول سی و دو مثقال بآب باران شیاف سازند و در نسخهٔ دیگر افیون شش مثقال است
شیاف بروطوس محد بصر و مرقق آثار قروح بود زرنیخ اصفر شب هر یک هشت درم افیون و عنزروت

روغن بلسان صمغ هر یک ده درم زعفران سکبینج زیتون الحبس مر مکی هر یکی دوازده درم جاوشیر شانزده درم
حلتیت اشق هر یک بیست درم فلفل سفید سی و یکدرم اقلیمیا اسفیداج قلقطار هر یک چهل درم با آب باران
بسرشند **شیاف بریوما** در یک روز نفع برد نو و کهن سازند اقاقیا سی و شش درم اقلیمیا بیست و چهار درم
نحاس محرق مغسول هر یک ده درم بشراب عفص بسرشند **شیاف بریوما بنسخه دیگر** اقلیمیای محرق مغسول توتیا
مغسول هر واحد چهار مثقال اقاقیا صمغ عربی هر واحد شش درم با آب باران بسرشند و وقت استعمال ببیاض بیضه
حل کرده بکار آرند و اگر دموع سایل شود چشم سفیدی بیضه تنها غسل کرده دوباره بکشند دیگر نسخه های بریوما
در حرف با مذکور شد **شیاف بیاض** یعنی نافع بیاض چشم توتیای کرمانی مغسول ده درم مامیران چینی با اسفیداج
نشاسته هر یکی یکدرم **شیاف بنفسنج** بنفشه سفید زعفران افیون صمغ هر واحد چهار درم با آب بسازند
دیگر قاطع بیاض مسحوقیا ده درم زبد البحر چهار درم زنگار یکدرم و نیم بوره سکبینج اشق هر یکی درمی الحلتیت درج
شیاف سازند و بهمان طبیخ سائیده اکتحال نمایند **دیگر** مسحوقیا زبد البحر توتیا سرطان بحری بالتسویه انچه
احمر شکر طبرزد هر یکی سه درم مامیران وج هر یکی ده درم و در نسخه مامیران ده درم وج دو درم منظور ابده مامیران
و وج را در یکمن آب بجوشانند تا بنیم باز آید صاف کرده داروها کوفته و بیخته با این آب بسرشند و بسایند و بسازند
خشک کنند بس دیگر سحق کنند و با این آب بسرشند و خشک کنند بهمین طریق جمله آب را درین ادویه خشک کرده شیاف
سازند **دیگر** فلفل پانزده حبه ملح معدنی زنگار که از نحاس ساخته باشند نطرون مر هر یکی دو درم مراره گاو حکیم
حنظل اشق هر یکی چهار درم و نیم با آب شیاف سازند **دیگر** که بهم لغشاوه نافع است تالیف ابولوس ملح مراره گاو
زهره حجر اسیا انوس قسطور نحاس هر یکی نیم درم خربق سفید زنگار هر واحد سه درم شادنج مرکند ذکر جاوشیر افیون
هر یکی شش درم قیسوم ده درم نحاس محرق اشق صمغ اقلیمیا هر یکی دوازده درم زبد البحر بیست درم با آب حمیر
کنند **شیاف لقاحی** بغایت لطیف و بغایة در جهت قروح غایره و ضربان و غشاوه و بثور و دموع و سرج و
مرکسانی را که احتمال مس دوا باشند مفید اقلیمیای محرق مطفی در شیر الاغ یا شیر دختران شانزده درم سفیداب
قلعی مغسول هشت درم زعفران چار درم کتیرا دو درم با آب قطر یا باران شیاف سازند و با سفیده تخم مرغ استعمال
کنند باید دانست که در قانون بعض جا بلفظ نوشته و صاحب تحفه ترجمه آن با آب باران کرده ظاهرا در بعضی نسخ قانون عوض
قطر بنظرش رسیده یا قطر را بالقاف خوانده و از ان آب باران خواسته بالجمله قطر بفا چون آب آن داد دیده چشم مستعمل است
اگر با آب این ادویه بسرشند اقوی خواهد بود و کذا فی القادری **شیاف تافراطس** منقول از شاهی این شیاف
منجح است اقلیمیا زعفران ورد یابس و در نسخه قانون عصاره ورد مرقوم است صمغ هر یک دوازده مثقال
انجرون قسطور نحاس قسطور شابورقان مسغی مغسول ابار محرق مغسول هر یک پنج مثقال مر سه مثقال سنبل الطیب دو مثقال اقاقیا

یک مثقال با آب باران شیاف سازند **شیاف جالب النوم** جهت وجع شدید و جمیع اورام نافع و از انصباب
مواد قویة التحلب مانع مامیثا شش درم صمغ سه درم انزروت مرکبابه زعفران افیون مر زاج محرق هر یک
دو درم با آب باران شیاف سازند و لیسیده بسفیده بیضه بکار برند همچنین است در قادری و شاهی و اوزان اجزا
باین تفصیل مامیثا بیست و چهار مثقال صمغ عربی دوازده مثقال مر زعفران زاج محرق افیون هر یک شش
مثقال انزروت هشت مثقال و در شرح اجزای نه مثقالی هم هشت هشت مثقال نوشته **شیاف جالینوس**
که نافع باوجاع شدیده و علل مدیده نزدیک انحطاط آن و هم ابتدای آن افیون حضض ساذج سنبل الطیب زعفران
صبر جند بیدستر هر واحد دو مثقال مر چهار مثقال اسفیداج رصاص اثمد مغسول هر واحد هشت مثقال نحاس محرق
مغسول چهارده مثقال اقلیمیای مغسول شانزده مثقال اقاقیا صمغ عربی هر یک چهل مثقال با آب سرشته و سفیده
بیضه با استعمال آرند **شیاف حصرم** جرب و حکه و کمنه را نافع است هلیله زرد صمغ عربی توتیای مغسول هر یکی
ده درم زنجبیل یکدرم حضض یکی و در بعضی نسخ هندی مرقوم است چهار درم زردچوبه زعفران هر یکی دو درم با آب
غوره شیاف سازند **شیاف حصرم بنسخه دیگر** نافع بسلاق و جرب و حکه و دمعه و انتفاخ و تصحیح اجفان
کند توتیای ده درم زردچوبه زنجبیل کتیرا آمله هر یکی یکدرم دار فلفل چهار درم حضض دو درم سحق کرده
مرات با آب غوره و آب قند و با آب بادروج پرورده شیاف سازند **شیاف حلبه** نافع است بکثرت
رطوبة و رمد صعب و تسکین وجع کند بگیرند حلبه را دو شبه بار با آب شسته در آب گرم بالنصف روز تر کرده خوب لیت
کرده لعاب بگیرند همچنین از تخم کتان لعاب بگیرند و هر دو را علیحده علیحده در جام انداخته در آفتاب موقعی غبار
گذاشته خشک کنند پس بگیرند از هر یک جزوی و از زعفران نصف جزو شیاف سازند **شیاف حلبه** که
معمول از طبیب حلبه است افیون یکوقیه اقلیمیا کتیرا هر واحد هشت وقیه نشاسته سی وقیه اسفیداج سی و دو
وقیه همه را سحق کرده بطبیخ حلبه سرشند **شیاف حلتیت** خیالات در ابتدای آب نافع است حلتیت
سفید هر یک ده درم سکبینج سه درم بعسل شیاف سازند **شیاف خل** نحاس محرق شادنج صمغ هر یک
ده درم مر افیون زعفران هر واحد یکدرم سوزی محرق یکدرم و نیم بخل شیاف سازند **شیاف خلوقی**
یعنی زعفرانی بادها را پراگند و آماس ملتحمه بنشاند مس سوخته سه درم اقاقیا دو درم کتیرا صمغ عربی سنبل الطیب
زعفران هر یکی یکدرم با آب باران شیاف سازند **شیاف دهن بلسان** جهت نزول حصرم یکدرم
افیون چهار درم فلفل سفید دهن بلسان هر یکی شش درم اقلیمیا اسفیداج هر یکی هشت درم صمغ دوازده درم
دیگر مرارة ضبع روغن بلسان آب رازیانه زیت عتیق عسل و در نسخه دیگر بدل زیت آب سداب است
شیاف ویرنج معنی آن شیاف اسود است اما نسخ این در آن نسخ است که در لفظ شیاف اسود نوشته اند

نوشته اند و در بعضی قراباذینات بعضی نسخ این را بلفظ وارج بالف هم نوشته اند **شیاف ویرج**
که کهنه و جرب و سبل و سلاق و شعر زاید مرا نافع است زنگار شش درم صمغ عربی اشق هر یک چار درم اقلیمیای
طلا افیون هر یک دو درم با رزد مازو هر یک درمی با آب سداب شیاف سازند **دیگر** منقول از شرح اسباب
سکنجبین دار فلفل هر یک نصف درم کحل زنجار ساذج هر یک درمی و نیم اقلیمیا دو درم اشق و سکبینج را بخمر
عتیق حل کرده ادویه کوفته و بیخته و آمیخته شیاف سازند **دیگر** نافع بسلاق و حرقه و بیاض و شعر زاید
و جرب عتیق هر علة کهنه مثل سبل کهنه انزروت سه درم صمغ عربی کتیرا اقلیمیای فضه سفید آب قلعی مرقشیثا
صبر سقوطری زنجار صاف زرنیخ سرخ قلقطار محرق نحاس محرق دار فلفل فلفل سفید فلفل سیاه شادنج نشاسته
زردچوبه سکر العشر توبال نحاس محرق هر واحد دو درم درم الاخوین اقاقیا هر واحد یکدرم و نیم توتیا عفص
ملکی سنبل الطیب عفص محرق هر واحد درمی همه را جدا جدا باریک ساخته سه درم اشق و یکدرم حضض را در آب گندنا و آب ترش
و حماض اترج حل کرده دواهای مسحوقه آمیخته شیاف سازند **شیاف دینار جون** معرب دینار
گون چون رنگ این شیاف مشابه دینار طلائی است این شیاف را ملقب باین نام کرده اند نسخ معتبر آن بتلخیص
میباید **شیاف دینار گون** سبل رقیق بردارد زردچوبه شادنج مغسول صبر سقوطری شیاف
مامیثا جمله برابر با آب باران شیاف سازند **نوع دیگر** جهته رمد سوداوی بکار آید سفید آب ارزیز اقلیمیا هر یک
ده درم کتیرا انزروت هر یک یکدرم و نیم افیون نشاسته هر یک یکدرم هم با آب باران شیاف سازند ؛
نوع دیگر که نافع است بعروق سرخ که در چشم بهم رسد و برید مزمن و ظفره و سبل و غیر اینها را شنجرف روسختج
کنند زرنیخ احمر شکر طبرزد اشق هر واحد درمی مر زعفران عروق هر واحد ربع درم **نوع دیگر** نافع با دجاع و
سحق عین اقاقیا دو دانگ زرنیخ سرخ شکر طبرزد هر یک نصف درم بسد مروارید دم الاخوین هر یک چهار دانگ
اقلیمیای طلا نحاس محرق زعفران مر نشاسته عروق هر یک دو درم کوفته و بیخته جمع کرده شیاف سازند همچنین
است در شرح و این نسخه را در قراباذین باین قسم نوشته و نافع بسبل و ظفره و جرب و جالی عین نگاشته زرنیخ سرخ
نبات اقاقیا هر یک نیمدرم زعفران نشاسته مس سوخته هر یک دو درم بسد مروارید دم الاخوین هر یک چهار درم
کتیرا مر هر یک نیمدرم افیون هفت درم اقلیمیای طلا سفید آب ارزیز هر یک ده درم با آب باران شیاف سازند
نوع دیگر خارش و ناخنه را سودمند بود اقلیمیای ذهب شنگرف رومی شکر طبرزد زرنیخ سرخ هر یکی یکدرم صمغ
عربی سفید آب رصاص اشق هر یکی نیمدرم مروارید خون سیاوشان کتیرا نشاسته مغز تخم آبی هر یکی دو دانگی مر افیون
زعفران زردچوبه هر یکی نیم دانگ شیاف سازند و بلعاب بهدانه در چشم کشند **نوع دیگر** نرم تر ازین اقلیمیای
طلا مس سوخته هر یکی ده درم بسد مروارید دم الاخوین هر یکی یکدرم زرنیخ سرخ شکر طبرزد هر یکی نیمدرم کتیرا

مرمکی زعفران نشاسته اقاقیا هر یکی دو دانگ شیاف سازند و در سایه خشک کنند **شیاف ذهبی**
این اضافه هم باعتبار لون خواهد بود و از ترکیب جعفر مغربی و نافع بحفظ عین است دارفلفل زعفران مامیران
شیاف مامیثا حضض یکی اقاقیا هر واحد درمی زنجبیل پوست هلیله زرد صمغ عربی کتیرا هر واحد دو درم توتیا
سه درم کوفته و بیخته باب خوره شیاف سازند **شیاف رازیانه** که در ابتدای نزول بسیار نافع است
اقلیمیا ملیه بیست و هفت درم مرداسنگ هندی یازده درم دارفلفل سیزده درم فلفل سفید دوازده درم حلتیت هشت درم
روغن بلسان سنبل هر واحد شش درم سکبینج جاوشیر هر واحد یکدرم افیون چهار درم فربیون صمغ هر واحد درمی
باب رازیانه تخمیر کرده شیاف سازند **شیاف روشنائی** ابتدائی نزول و جرب و ظفره و انتشار را
مفید است اقلیمیای طلا اقلیمیای نقره مرداسنگ توتیا سفته هر یک دو درم کافور مشک هر یک دانگی باب باران
شیاف سازند **شیاف زعفران** که جهت لطخ عین بکار آید زعفران مر صبر افیون گلسرخ طری اقاقیا
هر یکی چهار درم بشراب شیاف سازند **شیاف زعفران** نافع دمعه کافور نصف دانگ فلفل ابیض
یکدانگ و نیم توتیا نصف درم دارفلفل یکدرم زعفران سنبل الطیب هر یک دو درم عفص سه درم **شیاف زعفران**
مخصوص بجرب توتیا نیم درم زعفران یکدرم زرنیخ زرد یکدرم و نیم اقلیمیا گلقند فلفل هر یک دو درم صمغ عربی
ده درم جمله هفت جزو است بشراب کهنه شیاف سازند **شیاف زعفران** که در علاج ضیق حدقه که بسبب علت رطوبت
باشد بعد استفراغ بحب ایارج و حب موقایا داشتن سر به بخار ادویه محلله بکار آید هر یکی یکدرم اخلاط زعفران
چهار درم و در بعضی نسخ جاوشیر هم یکدرم اضافه میکنند و اخلاط زعفران عبارت از این اجزاست که کوفته و بیخته
نگاه میدارند زعفران شیاف مامیثا گل سرخ صبر نشاسته صمغ عربی مساوی الوزن **شیاف زعفرانی**
وردی بیخ [illegible] یکدرم سنبل ورد یابس صبر هر یک دو درم زعفران چهار درم و نیم کتیرا هشت درم افیون
چهارده درم شیاف مامیثا انزروت هر یک [illegible] باب باران شیاف سازند **شیاف زنجار** برای
زرد و ریاح سبل و جرب صمغ عربی اسفیداج رصاص رصاص سوخته زنگار همه برابر باب سداب شیاف سازند **شیاف**
ساذج هندی حضض هندی افیون ساذج هندی ناردین هندی زعفران صبر جندبیدستر هر واحد
دو درم مرمکی چهار درم اسفیداج هشت درم نحاس محرق مغسول چهارده درم اقلیمیا شانزده درم اقاقیا اثمد
مغسول صمغ هر واحد چهل درم باب باران زند و بسفیدی بیضه باز زند **شیاف سماق** بر مد حار و حرقت عین و
حرقت اماق حکه و دمعه و سبل و جحوظ و انتفاخ اجفان نافع است سماق را در آب و بعضی آب باران نوشته اند خوب بپزند
صاف کرده دوباره بجوشانند تا غلیظ شود و بسفیدی آب یک جزو کتیرا نصف جزو کافور سدس جزو سائیده باشند
[illegible] شیاف سازند و خشک کرده وقت حاجت باب سرد یا گلاب یا آب غوره حل کرده تقطیر کنند و بعضی در این آب غلیظ

غلیظ سماق دیگر سحق کرده با گرد سماق قدر کفایت داخل کرده شیاف میسازند و سفیده و غیره نمی اندازند و گاهی سماق را
جوشانیده صاف کرده و درین آب سماق دیگر نقوع کرده بعد صاف کرده سماق دیگر تر کرده سه بار یا زیاده نقوع کرده بسیار
مخلوط یا بنهاده غلیظ کرده شیاف ساخته میشود و این طرق از شرح منقول است **شیاف سماق صغیر** منقول
از قرابادین جهت رمد و حرارت چشم و التهاب و حکه و دمعه و جرب و سبل و ضمور حدقه و ماق و التصاق پلک نافع و مجرب
است سماق بیدانه ده جزو را درده چند آب بجوشانند تا بربع رسد صاف کنند باز بجوشانند تا ثلث بماند پس سفیداب
یک جزو کثیرا نصف جزو کافور ربع جزو باشیده شیاف سازند و فرق درین شیاف و غیر که منقول از شرح است
همین قدر است که از شرح تعیین قدر سماق و آب غیر معلوم است و کافور در ان نسخه سدس و درین نسخه ربع مرقوم است و در
بعضی نسخ سماق سی مثقال و حل کردن در آب سماق سفیداج تنها ده درم بنظر آمده بنابرین جمیع طرق انگاشته
و حواله اختیار طبیب ماهر داشته هر قسم خواهد موافق غرض بسازد **شیاف سماق کبیر** جهت رطوبات و دمعه و حکه و
سلاق مجرب و بیاض رقیق و امراض حاره نافع سماق ده جزو برگ مورد ماز و هلیله زرد هر یک دو نیم جزو یعنی ربع
سماق مجموعه را با چندان آب بجوشانند تا بربع رسد پس صاف سازند و باز بجوشانند تا ثلث بماند و این ادویه با آن
سرشته شیاف سازند مرتبه شیاف مامیثا توتیا و کرمانی نحاس محرق سفیداب قلعی هر یک یک جزو اقاقیا نصف جزو
کثیرا افیون نشاسته هر یک ربع جزو **شیاف سوراقون** ترجمه این لفظ رمادی است این شیاف صالح است
اورام حاره و نزلات و غلظ اجفان را کند اثمد هر یک صد درم اقلیمیا اسفیداج هر یک بیست و چهار درم صمغ ده درم
طین شاموس افیون هر یک سه درم بعصاره ورق زیتون خمیر کرده شیاف سازند و عصاره اوراق باین قسم بر آرند
اوراق زیتون تازه نرم گرفته بشویند و در هاون بکوبند و قدری آب بریزند و در خرقه بیفشارند **شیاف
سوریانس** این شیاف منسوب باسم مؤلف است و این شیاف نافع است با وجاع عتیقه و دمعه که از نقصان لحم
ماق اکبر باشد و نخراجی که حادث میشود درین ماق و ناصور شود زعفران چهار مثقال افیون صمغ هر یک شش مثقال
رماد خانهای که خالص کرده میشود در ان نحاس را بیست و چهار مثقال اقلیمیای مغسول شادنج محرق مغسول هر یک بیست و
هشت مثقال مر چهل و هشت مثقال فلفل سفید سی حبه بشراب خمیر کرده بسازند در امراض قریبة العهد سفیدی بیضه
که رقیق باشد باستعمال آرند و بعضی مردم زعفران هم دوازده مثقال درین می افزایند **شیاف شاهوار**
در درد سخت دیرینه را زایل کند و سبل و موی ریختن مژه و گرمی چشم را نافع باشد جالینوس مغز تخم بی انزروت سفید مغز
خسته هلیله هر یکی چهار درم شکر طبرزد دو درم مامیران چینی کف دریا هر یکی نیم درم با آب شیاف سازند **شیاف ثمرا**
افیون چهار درم زنگار هشت درم تخم خشخاش سبز ده درم اقلیمیا شانزده درم قلقطار بیست درم نحاس محرق سی درم
صمغ سی و دو درم سادج بشب مشقوق هر یک چهل درم تخم خشخاش تر را در آب بجوشانند و افشرده شیره بگیرند و دوا با

کوفته و بیخته را باین شیره و با شراب سحق کرده شیاف سازند **شیاف شراب** بنسخه دیگر فلفل یکصد و پنجاه
حبه نحاس محرق اقلیمیا اقاقیا هر یک ده وقیه شادنج مغسول شش وقیه زعفران مر صبر اشق هر یک سه وقیه عفص
سنبل هر یک یک وقیه و نصف شراب سازند **شیاف صبر** اقلیمیا سفیداب صبر هر واحد صد درم و دار فلفل شش درم
نشاسته سه وقیه کتیرا صمغ هر واحد دو درم افیون یکم وقیه باب باران شیاف سازند **شیاف صفی** قشور نحاس
مغسول اقاقیا قشار کندر هر یک دو مثقال کتیرا هفت مثقال صمغ پانزده مثقال اقلیمیا عروق مغسول طین شاموس سفیداب
قلعی هر یک بیست مثقال باب شیاف سازند بسفیدی بیضه بکار برند **شیاف طرخماطیقون** کمنه و جرب و
سلاق و بثرهای جفن و ریح و سبل را نافع بود شادنج مغسول دوازده درم صمغ عربی ده درم زنگار قلقطار
سوخته هر یک پنج درم مس سوخته چهار درم افیون زعفران هر یک یک درم باب رازیانه شیاف سازند و در نسخه دیگر
بشب ده درم اقلیمیای فضه چهار درم افزوده اند **شیاف علائی** از مخترعات متاخرین اطبای فارس کثیر
العوائد نافع بجرب و حکه و سلاق و اواخر رمد است و تحدید بصر کند مجرب است توتیا کرمانی مغسول اقماع هلیله زرد کثیرا هر واحد
هفت مثقال عروق صفر سه مثقال زنجبیل دو مثقال و نیم صمغ عربی شیاف مامیثا هر واحد دو مثقال دار فلفل مامیران
حضض مکی هر واحد یکمثقال و نیم ملح هندی زعفران صبر سقوطری هر واحد یکمثقال نوشادر یکدانگ کوفته بیخته
باب غوره خمیر کرده شیاف سازند **شیاف علائی بنسخه دیگر** تاریکی چشم و غبار چشم و اشک بحتی را
مفید بود و سبل و بیاض ببرد و صحت عین نگاه دارد توتیا کرمانی ده درم زرد چوبه زنجبیل کثیرا پوست هلیله زرد
مامیران چینی هر یک پنج درم دار فلفل چهار درم حضض مکی دو درم نمک هندی یکدرم کوفته در آب غوره و یک دفعه
باب خیار بالنگ و یک نوبت باب ریحان و دیگر بار باب رازیانه پرورده شیاف سازند و در سایه خشک کنند **شیاف
علائی بنسخه دیگر** توتیا کرمانی بیست درم پوست هلیله زرد صمغ عربی هر یک پنج درم حضض مکی دو درم
شیاف مامیثا یکدرم و نیم زرد چوبه زعفران هر یکی یکدرم کوفته و بیخته باب غوره بعد از آن باب رازیانه پرورده شیاف
سازند **شیاف عنبر** جهت تاریکی چشم و ضعف آن بغایت مفید است توتیا مغسول بیست مثقال حضض سه درم
عنبر دو دانگ مشک قیراطی حضض را در آب حل کنند و ادویه را بعد سحق بلیغ بآن بسرشند و شیاف سازند **شیاف
غریب** ناسور که جهت امراض بکور مجرب است صبر کندر هر یک درمی انزروت دم الاخوین گلنار سرمه شب
هر یک نصف درم زنجار ربع درم و در بعضی قرابادینات وزن همه اجزا سوای زنگار مساوی و زنگار ربع نوشته اند
شیاف سازند و وقت حاجت ناسور را خوب بفشارند تا چیزیکه در آن باشد خارج شود پس بیمار را بر خلاف
جانب ناسور بخوابانند و شیاف را در آب گداخته سه قطره یا چهار قطره در ماق چکانند و در میان هر دو
قطره زمان صالح متخلل دارند پس علیل را سه ساعت بر همان هیئة گذارند و هر روز این علاج را اعاده کنند تا حدیکه

تا مدتیکه اگر بیفشارند چیزی بر نیاید پس باقی میماند خشک تا یکماه **شیاف مجرب** نسخهٔ دیگر مجرب
زرنیخ سرخ زاج اهک نوشادر ذراریح مثیب یمانی اجزا مساوی بسایند و ببول کودکان بسرشند و
خشک کنند پس بسایند و خشک بکار دارند **شیاف قایم مقام شیاف مرارت** که جهت
قطع مادهٔ نزول و انتشار بتجربهٔ مجربین نامدار آمده کراث و مرارت زهرهٔ بز کوهی در ظرف مسین خشک کرده
ده درم سکبینج دو درم فرفیون نوشادر هر یکی یک درم شحم حنظل نیم درم باب سداب یا آب رازیانه شیاف سازند
دیگر **قایم مقام شیاف مرارت** فراخ خطاطیف محرقه نوشادر قنطوریون ماعزب محففه هر یکی
ده درم مر صاف شش درم اقلیمیای ذهب مرقشیشا نحاس محرق حضض مکی هر یکی پنج درم خربق بلیلهٔ کابلی
محرق تخم رازیانه فلفل سفید زبد البحر هر یکی چهار درم دار فلفل شونیز توتیای هندی هر یکی سه درم و نیم سداب
بری یا بستانی بورهٔ ارمنی تخم ترب صبر زعفران خردل نمک هندی فلفل سیاه هر یکی سه درم نانخواه
نوشادر زنگار هر یکی دو درم و نیم کوفته و بیخته جمع کرده باب سداب معصور و آب حجل و آب رازیانه تا یک
هفته خوب سحق کنند و شیافها ساخته در سایه خشک کنند صبح و شام اکتحال نمایند و بر شیح اکتحال نفرمایند
شیاف قبطی مصری نفع میکند بصلابات و بیاض و قطع میکند سترهٔ صلبه را در یک ساعت
بورهٔ سیاه یکمثقال و نیم مرارهٔ لقلق دو مثقال نمک هندی سه مثقال شحم حنظل سه مثقال و دو ثلث مثقال زنجار
اشق هر یک شش مثقال عسل فایق شش قواسوس فلفل سفید چهل حبه دواهای کوفتنی کوفته و بحریر بیخته با عسل
یکجا کرده بردارند و استعمال نمایند اگرچه این دوا صورت شیافی ندارد اما شیخ در قانون بلفظ شیاف
قلمی فرموده بنابرین اقتدا بآن نموده در شیافات نوشته **شیاف قرحه** حادثه در چشم که هم نبات
لحم و تبرید چشم کند اسفیداج رصاص دو درم کندر انزروت هر واحد یکدرم افیون نصف درم کافور دانگی
دیگر **شیاف قرحه** که قرحهٔ غایره که بطبقهٔ قرنیه رسیده باشد زایل گرداند اسفیداج رصاص
شش درم صمغ عربی کثیرا هر یکی سه درم نشاسته اقلیمیای ذهب مغسول کندر هر یکی دو درم زعفران
یکدرم دیگر **شیاف قرحه** که هم بهتر نافع باشد و نشان قرحه ببرد شاخ گوزن سوخته مغسول
لسان ذکر اسرب سوخته مغسول صمغ عربی هر یک چهار درم توبال مس مغسول دو درم افیون یکدرم خیارچنبر
رسم آب شیاف سازند **شیاف قرلی** از جالینوس اسفیداج قشور نحاس نشاسته کندر زبد البحر
محرق زنگار هر واحد یکدرم قیه قرن ایل محرق اسرب محرق هر واحد سه درم باب باران شیاف سازند
شیاف کفنیس تالیف ملکه نافع با وجاع شدیده عارضه بچشم نشاسته کثیرا اقاقیا افیون هر واحد
ده مثقال صمغ عربی دوازده مثقال اقلیمیا شانزده مثقال اسفیداج مغسول چهل مثقال باب باران شیاف سازند

شیاف قلقند برای طفره مس سوخته پنجدرم زنگار دو درم توتیا و قلقند بوره ارمنی هر یک یکدرم زرنیخ پنجدرم بسرکه بسرشند و یکهفته بگذارند پس شیاف سازند **شیاف قمل** استفار تراب زیبق بشب تو زرنیخ سرخ مویزج همه برابر صمغ ربع یک دوا شیاف سازند و وقت حاجت سائیده پلک بعد از آنکه از قمل پاک کرده باشد بمک نستعبا سیندا ز دیده دور دارند شیاف محلول طلا کنند و ساعتی پلک را همچنین دور دارند تا چیزی از دو دادر چشم نرود و اگر تنقیه و غسل استفار کرده تنها شب یمانی مسحوق بمالند هم نفع رساند **شیاف قیصر** طفره و تخم را از اندرا قطع کند شادنج عدسی مغسول دوازده درم صمغ عربی مس سوخته هر یک شش درم قلقطار سوخته زنگار هر یک دو درم کوفته و بیخته با شراب انگوری کهنه یا آب بادیان تازه شیاف کنند **شیاف کافور** جهته رمد گرم کتیرا صمغ عربی هر یک چهار درم سپیده ارزیز سه درم لعاب الصمغ یکدرم کافور نیمدرم **شیاف کافور** جهته ابتدای رمد و جمیع امراض عین شارح موافق این نسخه نوشته سفیده ارزیز هشت درم صمغ عربی کتیرا هر واحد هفت درم زبد البحر انزروت هر واحد چهار درم اقلیمیای فضه سه درم لعاب صنب یکدرم کافور نصف درم **شیاف کندر** نافع بقروح عین انبات لحم و انضاج قروح و بثور هم کند کندر ده درم اشق انزروت هر یک پنجدرم زعفران دو درم بلعاب حلبه شیاف سازند و تقطیر در عین کنند و اگر مطلوب انضاج قروح و بثور باشد بر فاده به بندند **شیاف کوکب** نافع با وجاع شدید و بثور و سور سرح و قروح و سحجه و متاکله و علل عتیقه و آثار به برد و جلا دهد مر افیون هر یک دو مثقال اسرب محرق مغسول طین شاموس مادخانه که در آن نحاس اصاف میکنند کتیرا هر یک هشت مثقال نشاسته کحل هر یک دوازده مثقال اقلیمیای محرق مغسول اسفیداج رصاص مغسول هر یک شانزده مثقال با آب باران شیاف سازند **شیاف لادن** جهته سلاق شدید عظیم النکایه بعد استفراغات بکار آید حضض دو ثلث یکدرهم مرصاف صمغ عربی لادن مکلس یا غیر مکلس باهر و هر یک یکدرم شادنج عدسی کحل اصفهانی مغسول هر یک یکدرم و نیم حجر ارمنی دو درم توتیا سه درم کوفته و بیخته با آب شیرین شیاف سازند و در چشم کشند **شیاف لین** نافع به تقایای رمد و غلظ اجفان و خشونت آن و جرب و شترناق و غده و در دبنج و کمنه و سلاق و دمعه و جسا و عارض در ملتحمه و حکه عارض در عین و سبل قیموطم الاخوین زعفران هر واحد نصف درم سید مروارید کهربا اسفیداج هر واحد دو درم نحاس محرق چهار درم صمغ عربی کتیرا هر واحد پنجدرم شادنج مغسول شش درم با آب شیاف سازند **دیگر شیاف لین** افیون شش درم اسرب محرق مغسول هشت درم طین شاموس هر ده درم صمغ سی درم کندر چهل و چهار درم با آب ورق زیتون شیاف سازند **شیاف ماحور** لقیح عین و علل عتیقه نافع شادنه ده مثقال زعفران مر هر یکی شانزده مثقال نحاس محرق بیست و دو مثقال توتیا سی و دو مثقال صمغ عربی چهل مثقال فلفل ابیض چهل حبه کوفته و بیخته بشراب شیاف سازند **شیاف مامیثا** نسخه حنین بن اسحاق افیون مصری پنجدرم زعفران انزروت بر ورده بشیر خر هر یکی یکدرم مامیثا هشت درم بگلاب یا به آب باران

باران شیاف سازند نسخهٔ دیگر زعفران ثلث درم ورق گل سرخ صبر صندل هر یک یکدرم کوفته و بحریر بیخته
بعصارهٔ مامیثا شیاف سازند نسخهٔ دیگر اقاقیا لبان و کرافیون هر یکی یکدرم مامیثا چهار درم ماء حی تر یا مورد یا باب
گشنیز تر بسرشند و شیاف سازند و در سایه خشک کنند شیاف مر نافع بطرفه که عبارت از نقطهٔ سرخ است که حادث
میشود در چشم از ضربه یا غیر آن گیرند مر زعفران هر یکی ربع زرنیخ احمر نصف درم شیاف سازند و باب گشنیز تر تقطیر کنند
شیاف مرارت شیافی است که از مرارت یعنی زهره های جانوران با بعضی اجزای مناسب آن تالیف
یافته و در مرض انتشار و غشاوه و مثل اینها خصوص نزول الماء اشتهار دارد و نسخ آن باعتبار کثرة زهره ها و قلت
آن و بحسب انضمام اجزای کثیره یا قلیله دیگر با آن متعدد شده چیزی که پر فواید است درین مجموع اندراج می یابد شیخ
بو علی رحمة الله تعالی فرموده که ضروری زهرهٔ شبوط و گرگ است و دیگر زهرهٔ باز و ابدست و از مجربین تصحیح یافته که زهرهٔ
بوم و حجل یعنی کبک و حداة یعنی غلیواژ در رفع نزول الماء و غشاوه مجربست **شیاف مراره** که در علة انتشار و ابتدای نزول الماء بکار
آید زهرهٔ رخمه و درخمی زعفران حرق سیاه هر یک نیم درمی همه را باب تر بسایند و خشک کنند باز بسایند بکار آید **شیاف**
مرارت در علة انتشار که از صداع یا از زیادتی رطوبت بیضیه باشد بعد از زوال صداع و در علة نزول الماء بکار آید زعفران یکدرم
زهرهٔ حداة زهرهٔ کلنگ انزروت هر یک دو مثقال رب السوس نیم مثقال و چهار دانگ فلفل یکصد و سی عدد کوفته باب رازیانه تر بسایند
و بعسل بسرشند **شیاف مراره نسخهٔ دیگر** نطرون انزروت هر یک نیم مثقال زهرهٔ کرکس زعفران حرق سفید هر یک یکمثقال
سوسمار یکمثقال و نیم زهرهٔ کلنگ فلفل هر یک دو مثقال باب رازیانه بسایند و بعسل بسرشند **شیاف مرارت نسخهٔ دیگر**
انتشار و ابتدای نزول الماء را نافع است زهرهٔ کلنگ زهرهٔ شبوط زهرهٔ بز کوهی زهرهٔ باز زهرهٔ عقاب زهرهٔ کبک مجموع خشک
کرده مساوی گرفته مثلا اگر ده درم از مجموع باشد شحم حنظل سکبینج فرفیون هر یک یکدرم اضافه کرده باب رازیانه شیاف سازند
نوع دیگر که ضعف و ابتدای نزول را نافع است زهرهٔ باشق زهرهٔ عقاب زهرهٔ خروس زهرهٔ شبوط زهرهٔ روباه خشک
کرده مساوی باب رازیانه شیاف سازند **شیاف مرارت قویتر** زهرهٔ کلنگ زهرهٔ کبک زهرهٔ بز کوهی زهرهٔ باشه زهرهٔ شیر زهرهٔ
خرگور زهرهٔ کبوتر زهرهٔ لقلق زهرهٔ خوک زهرهٔ روباه زهرهٔ خرگوش زهرهٔ آهو زهرهٔ ماهی هر یک خشک کرده دو درم سکبینج فرفیون شحم حنظل
هر یک یکدرم سکبینج را باب رازیانه حل کنند و ادویه کوفته و بیخته با آن بسرشند و شیاف سازند **نوع دیگر اقوی** بگیرند از طیور جوارح
پنج مراره مراره ذره مراره باز مراره شاهین مراره عقاب مراره رخم و از حیوان آبی سه مراره زهرهٔ شبوط زهرهٔ مار ماهی زهرهٔ سلحفاة
لبنیه و از حیوان چهار پایه چهار مراره زهرهٔ گاو زهرهٔ جدی زهرهٔ ستور زهرهٔ تیس جبلی و از طیور دیگر شش مراره زهرهٔ خفاش زهرهٔ
خطاف زهرهٔ زرزور سیاه زهرهٔ صلیح که معروف بسنجو است و زهرهٔ کرکی زهرهٔ قطاة که سنگ شکن گویند مجموع این هژده مراره
گرفته در ظرف نحاس ریخته خشک کنند پس بعضی اطبا تنها همین مرارها را جمع کرده باریک ساخته باب رازیانه تخمیر کرده
شیافها و حبها سازند و بعضی اضافه میکنند با اینها شادنج عدسی فلفل سیاه فلفل سفید زبد البحر مارقشیشا

دهان نحاس توتیا بال نحاس هر واحد شش حصه مرارت و خمیر میکنند با آب رازیانه و قدری خمیر صمغ و بعضی از اطبا این همه را
خمیر میکنند در عسل منزوع الرغوه و در حقّه عاج یا نحاس نگاه میدارند و اکتحال میل میفرمایند **شیاف مراره ملنجه**
دیگر که جهته نزول آب و قروح و غشاوه و رطوبت مفید است و از شدّه نفوذ در طبقات زود تاثیر میکند و قوت
این تا دو سال باقی میماند اقلیمیای محرق پانزده درم صمغ عربی هشت درم زهره ماهی شبوط زهره کبک
هر یک هفت درم مرداهندی فلفل سفید هر یک پنج درم سعیده قلعی چهار درم اشق سکبینج روغن بلسان
جاوشیر هر یک دو درم زهره کفتار افیون هر یک یکدرم زهره باشه زهره عقاب زهره گاو
زهره خروس زهره گرگ زهره غراب زهره باز هر یک نیمدرم و اگر روغن بلسان نباشد روغن
آجر بدل او کنند **شیاف مسطوسطس** یعنی تجربه کنند قشور نحاس محرق زاج صدف
محرق هر واحد شش وقیه صمغ چهار وقیه و نیم نحاس محرق چهار وقیه اثمد اقاقیا هر واحد یک وقیه
اسفیداج رصاص ده درم اقلیمیا افیون قلقطار محرق زعفران صبر سقوطری جند بیدستر سادج
هندی هر واحد سه درم سنبل یکدرم و نیم با آب باران و بعضی با آب ممزوج بشراب خمیر کرده شیاف
سازند **شیاف منجح** تسکین وجع در یک روز و تحلیل ورم در یک ساعه کند جند بیدستر صبر افیون
قلقطار محرق هر یک دو مثقال سنبل حضض هر واحد چهار مثقال اقلیمیا شش مثقال اسفیداج رصاص هشت
مثقال نحاس محرق مغسول چهل و ده مثقال اثمد اقاقیا صمغ هر واحد چهل مثقال بآبی که در آن ورد را جوشانیده باشند
خمیر کنند و به بیاض بیض استعمال نمایند **شیاف موقالیا** بضم میم و سکون واو و فتح قاف با الف و لام مکسوره و یاء تحتانیه
با الف لفظ یونانی است بمعنی محلل این شیاف به ظلمت و مواد منعقده و جاع و قروح مزمنه و رمد طویل و جرب
و اکثر امراض عین نافع است اقلیمیا ذهبی توبال نحاس صمغ عربی هر یک دو درم مرصاف افیون سنبل زعفران سادج
هر یک یکدرم فلفل سفید شش قیراط بشراب سرشند **شیاف ناردین** اقلیمیا زعفران صمغ هر واحد سی
و شش درم افیون هر واحد شانزده درم ناردین شامی دوازده درم نحاس محرق ده درم اثمد اقاقیا هر واحد
یکدرم با آب شیاف سازند **شیاف ناردین** نافع بجمیع انواع شیرا از موسرج و غیر آن جعده دو مثقال
کحل محرق مغسول چهار مثقال اسفیداج محرق مغسول جند بیدستر صبر هر یک شش مثقال سنبل قلیمیا محرق مغسول
هر یک هشت مثقال اقاقیا اصفر صمغ عربی هر یک بیست مثقال حضض هندی بیست و شش مثقال با آب باران شیاف
سازند **شیاف ناریخ** جهته منع نوازل و حمره و جرب و حکه و دمعه و رمد و امراض ملتک و حفظ صحه چشم
مجرب است توتیا با آب ناریخ پرورده ده درم سفید آب قلعی هلیله زرد باخته هر یک دو درم کتیرا نشاسته انزروت
کلسنغ صبر زرد حضض مکی هر یک یکدرم افیون ربع درم **شیاف ودقه** که جهته ودقه حاره بعد استفراغ و تنقیه استعمال

با شعیر و مطفیات و قصد و تغافلین بکار آید زعفران نشاسته کثیرا صمغ عربی هر یک دانگی مامیران چینی دانگی و نیم
در دو دانگ حضض شیاف مامیثا هر یک نیم درم شیافها سازند و بسفیدی بیضه و شیر دختر سایده و غلیظ کرده در
چشم کشند و بالای آن رفاده موریب به بندند **شیاف وردی** تالیف ابن رضوان رادع و محلل و مسکن مواد
و مانع نزلات و مقوی اعضای عین و جهت ورد و بیج و رمد نافع و در امراض حاره عظیم الاثر است صندلین هر یک
پنج مثقال گلسرخ بی اقماع دو مثقال حضض کثیرا صبر شیاف مامیثا هر یک مثقال بگلاب سایده شیاف سازند
بولس نافع با وجاع شدیده و تحلیل مواد لطیفه و غلیظه و هم موثر در بو سریج و شیره عدد طبری چهار مثقال صمغ عربی
سه مثقال زعفران افیون سنبل الطیب هر واحد سدس مثقال بآب باران شیاف سازند و بسفیدی بیضه بکار
آرند **دیگر** ملنسخه محمد ذکریا جهت رمد نافع و بهترین و سکترین شیافات وردی است و خود آن اکثر از جده ابیض
باشد گلسرخ چهار درم زعفران سفیده ارزیر هر یک دو درم افیون صمغ عربی هر یک یکدرم **دیگر** که صعوبت درد
چشم را در حال مینشاند گلسرخ پانزده درم افیون ده درم زعفران هشت درم سنبل الطیب دو درم صمغ عربی یکدرم
بآب باران شیاف سازند **دیگر** که آنرا شیاف وردی ابیض نوشته اند در رمد صعب که سبب آن اخلاط غلیظه باشد
بعد تنقیه و در حین آماس بکار آید اقلیمیای زر سفیده صبر افیون هر یک ده درم کثیرا بیست درم نشاسته سی درم صمغ
عربی چهل درم گلسرخ تازه شصت درم بآب باران سرشند **دیگر** شدید الحمره که معمول کحالان است عدس احمر
خماهان ورد هر یک جزو صمغ کثیرا هر واحد نصف جزو طین رومی مامیثا قشور رمان هر واحد سدس جزو کوفته و
بکار برند و سماق را در آب خوب بجوشانند و صاف کرده در آب خوب بجوشانند و صاف کرده تا از این آب صاف را
بجوشانند تا غلیظ شود و سفیداب کثیرا سدس جزو سایده مهیا ساخته با آب مذکور لت کنند تا منحل شود پس دواها
کوفته آمیخته شیاف سازند **دیگر** قرحه و سحج بشره و موسریح و نتوء قرنیه و جحظیه و کمنة المده و رمد کهنه را نافع است
گلسرخ تازه هفتاد درم اقلیمیا نقره محرق مغسول صمغ عربی هر یک بیست و چهار درم زعفران شش درم مر صاف چهار
درم افیون مر سه هر یک سه درم زنگار توبال مس سنبل هندی هر یک دو درم بآب باران شیاف سازند **شیاف**
ورد بیج که علت مذکور بعد فصد بامر الله سبحانه رنگ زرد و رکند زعفران دو دانگ صمغ عربی نشاسته کثیرا کهربا
طین قبرسی خالص هر یکی یکدرم سفیده ارزیر مغسول حشیشه که معروف بعقیده است جو درم که عبارت از شادنج است
شیاف مامیثا هر یکی دو درم انزروت سفید سه درم همه را کوفته و بیخته دو دانگ افیون مصری و یک درم حضض را
در شیر دختر حل کرده دواها آمیخته شیافها مصطلح مثل عدس ساخته وقت حاجه یکی در سفیدی بیضه رقیق حل کرده
در چشم کشند **شیاف هندی** و ملکی هم گویند نافع است با بتدای نزول و هر غشاوه و طبقه و سمی برد آنا
قرح عین البن حشخاش یک اوقیه روغن بلسان سکبینج جاوشیر هر یک دو اوقیه سفیداج ارزیر رصاص چهار اوقیه مداد هندی

فلفل سفید هر یک شش اوقیه صمغ دوازده وقیه اقلیمیای محرق شانزده وقیه مراره ضبع یک مراره مراره قبج چهار مراره
مراره سعار زعم کرده اند که آن مشروط است هفت مراره کوفته و بیخته بعصاره رازیانه بسرشند **شیاف**
یاسمین نافع است به تحلیل مواد عصاره یاسمین اقاقیا هر یک چهل و هشت مثقال صمغ چهل مثقال رمانه خانه که
نحاس را در ان خانه خالص میکنند زعفران هر یک بیست و چهار مثقال افیون عصاره ریخ نحاس محرق مغسول هر یک
چهار مثقال و در نسخه دیگر افیون شش مثقال است بشراب بسرشند **دیگر شیاف یاسمین** ماخوذ از نسخ مجربه والد خلده کرین
علیه رحمة رب العالمین الی یوم الدین نافع باکثر امراض عین خواه در طبقات و رطوبات باشد خواه
در ماقین غنچه گل یاسمین که اینجا بگل چنبیلی معروفست سرمه سنگ بصری توتیا هارونی تخم زعفران شوره قلمی مغز
تخم سرس که در عرف هندی مشهورست همه مساوی کوفته از پارچه بافته گذرانیده در سنگ سماق با شیره لیمو تا یک
هفته سحق کرده شیافها ساخته نگاه دارند و بآب شبنم بر سنگی که سائیده نشود سائیده بامیل حسب درچشم کشند و
اگر در چشم گل یا پرده باشد یا موی مژه ریخته باشد بآب دهن سائیده صبح از خواب برخاسته بکشند **شیافی**
که ضعف بصر را نفع دهد سکبینج جاوشیر ملح اندرانی زنگار فلفل سفید روغن بلسان زهره گاو نر دار فلفل زنجبیل
مساوی روغن بلسان را با آب برازیانه نرم نمایند و ادویه دیگر کوفته و بیخته بآن بسرشند و در بعضی نسخ حلتیت درین
شیاف داخل است **شیافی** که تقویت چشم و جلای بصر بخشد و از قبول آفات و حمره اجفان مانع آید
دو درم نشاسته توتیا هندی مغسول انزروت هر یک چهار درم و نیم گلسرخ صمغ عربی صمغ آلو هر یک سه درم
حضض دو درم قلیمیای نقره یکدرم بآب شیاف سازند **شیافی** که در ابتدای رمد و حرارت چشم
بکار آید اسفیداج رصاص بیحه و کثیرا انزروت هر یک نصف جزو بیاض بیض شیاف سازند **شیافی دیگر** که در
ابتدای رمد نافع بود و وجع شدید را ساکن کند و خواب آورد شیاف مامیثا هفت درم کثیرا انزروت نشاسته خیر پرورده هر یکی
چهار درم زعفران افیون حضض صمغ عربی هر یک دو درم جند بیدستر یکدرم **شیافی** که جهته تجربه و عجیب النفع دفع الاخرین
صبر اقاقیا شیاف مامیثا زعفران افیون صمغ عربی کوفته و بیخته بآب سبزای رطب شیاف سازند **شیافی** که رمد شدید را
که از غلبه حرارت باشد بنشاند و ورم و سرخی چشم را سود دارد افیون کثیرا فلفل سرخ اسفیداج هر یک شش درم صمغ عربی
دوازده درم همه را باریک سازند پس بگیرند شاهسفرم تازه و بیک رطل آب باران بجوشانند تا که ثلث رسد پس آب ان دی صاف
ساخته با ادویه مسحوقه آمیزند و بقدر نخود شیاف سازند و وقت حاجت با آب سرد یا شیر زنان سائیده بتفیله یا پارچه مطبوخ
بر قطعه صندوفا بر پیشانی ببندد و هفت میل یا یازده میل وقت صبح و همین قدر وقت شام در چشم کشند **شیافی** که در بدر جای
و دمعه جاری را اکثر امراض چشم را نافع است مجرب یادگار اخوی عبد الباقی سلمه به شب نباتی نی را در ظرف آهنی انداخته بر آتش نگاه دارند
که بریان و مالیده و منتفخ شود پس در همان ظرف بر سر آتش آب انار ترش در ان ظرف اینقدر اندازند که شبحانی را بپوشد

بقیه تا آتش ملایم بجوشانند که خوب نحود آب شود هرگاه آب بخدیت آید و قابل حب بستن شود برآورده در ظرف چینی نگاهدارند و
شیافها سازند و وقت حاجت با آب سائیده در چشم کشند شیافی نافع هر ملتی که از هوا زدگی و سرما باشد و قرحه
بشیره را نیز زایل کند لسان ذکر کرده دو درم اشق انزروت هر یکی پنج درم زعفران یک درم و دو درم بر سم شیاف سازند شیافی که تالیف ربن
کحال است نفع میکند بر مد عتیق و تسکین میدهد وجع شدید را در زمان نحاس محرق مغسول افیون صمغ عربی هر یکی ده
مثقال مر دوازده مثقال زعفران صبر هر واحد هشت مثقال اقلیمیا چهار مثقال کندر سه مثقال بشراب خمیر کنند و شیاف
سازند و در سفیدی بیضه حل کرده رقیق کرده در اوقات متفرقه بعد ساعت چهار ساعت اکتحال نمایند و بعد استراحت و
سکون امر بدخول حمام فرمایند شیافی که موی زاید را نفع بخشد زاج صدا حدید هر یک پنج و زنگار نوشادر توبال نحاس
سوخته هر یک نصف جزو با زهره طیور هر چه باشد شیاف سازند شیافی نافع مجرب که از ماده حاده حریفه و بخارات دماغ
بهم رسد فلفل سفید بنید انگ صمغ عربی منیعه یابسه محرقه اقلیمیای فضه اقلیمیای طلا هر واحد دو دانگ کثیرا لصفی درم
محرق یکدرم روسختج یکدرم و نیم شادنج عدسی دو درم با آب باران یا با آب مطبوخ مصطفی شیاف سازند شیافی که مجرب گفته اند
و غلظ اجفان مفید بود و سبل کهنه که با آن حدت و حمرة نباشد نافع آید و بیاض و آثار قروح و غشاوه نیز بزداید افیون
اقلیمیای فضی هر یکی یکدرم اسفیداج رصاص صمغ عربی زنجار اشق هر یکی دو درم اشق را در آب تر سازند و ادویه کوفته و بیخته
با آن سرشته و شیاف سازند شیافی که جرب را ببرد و سبل و گوشت زاید را ببرد نشادر نیم درم صمغ پنج درم زنگار سه درم
مس سوخته قلقطار سوخته هر یک دو درم افیون مر هر یک یکدرم زعفران نیم درم شیافی که سلاق و سرخی اطراف اجفان را مفید
بود و خیرگی چشم دور کند اقلیمیای زر اقاقیا هر یکی پنج درم زنگار صمغ عربی هر یکی چهار درم روسختج دو درم افیون دو دانگ
مر سه هر یکی نیم درم بشراب کهنه بسرشند شیافی که جرب و ظفره را نافع بود صمغ عربی بیست درم مس سوخته شانزده درم
فلفل هشت درم زنگار پنج درم اقلیمیا چهار درم مر زعفران هر یکی دو درم با آب باران بسرشند شیافی که بدمعه نافع
است توتیای سبز پوست هلیله زرد صبر سقوطری هر یک جزوی فلفل گرد نیم جزو شیافی که در سیلان دموع که از
بکی گوشت ماق باشد مفید است و گوشت هم برویاند شب یمانی سوخته یکدانگ کندر زعفران هر یکی دو دانگ صبر نیم درم
شیاف مامیثا یکدرم کوفته بشراب کهنه سرشته شیاف سازند و وقت حاجت هم بشراب کهنه سائیده در چشم چکانند این
شیاف را صاحب مرکبات شاهی نافع به نقصان لحم ماق نوشته اما بجای کندر دخان کندر نگاشته شیافی که چون در عرصه ده روز
سه بار این شیاف را بکشند زرد آب و ریم را که از سبوله چشم بر می آید دور کند صبر سقوطری کندر هر یکی درمی انزروت خون سیاوشان
گلنار سرمه شب یمانی هر یکی نیم درم زنگار دو دانگ و نیم چنانچه رسم است شیاف سازند و وقت حاجت پس از افشردن سبوله چشم
چکانند شیافی نافع بخضرت و موت دم و ظفره زرنیخ احمر حجر فلفل ملح اندرانی مرداسنج کوفته و بیخته با آب گرزه شیاف
سازند شیافی که ظفره زایل کند زرنیخ سرخ کندر مر زعفران مساوی کوفته و بیخته شیاف ساخته با آب گشنیز

تا نرم سائیده بچکانند **شیافی** که در طرفه بعد از فصد و چکانیدن شیر دختران و خون جناح کبوتر بچه مفید است گل سرخ
سرخ درم الاخوین زعفران کهربا هر یک نیم درم سفید آب قلعی یکدرم کسیده مروارید ناسفته هر یک یکدرم و نیم شش سوخته دو درم
صمغ عربی کتیرا هر یک دو درم و نیم نشا و نج عدسی مغسول شده درم موقل چهار درم و نیم کوفته و بیخته بسحق نرم چو صمغ خائی
بیاشند و شیاف سازند و بشیر دختران سائیده بچکانند **شیافی** که طرفه و قرحه چشم عارض را نافع باشد اقلیمیای زر
سوخته هر یک ده درم دم الاخوین کسیده مروارید هر یک چهار درم زرنیخ سرخ شکر طبرزد هر یک یکدرم کتیرا مر زعفران
اقاقیا نشاسته زرد چوبه هر یک دو درم انک علی الرسم شیاف سازند **شیافی** که صمغ از عارضه چشم کنند بگیرند کحل از او خورد دوشی
کیسا قط تموز ملعقه پس اقاقیا صمغ عربی هر یک نیم درم انزروت غصن هر یک سه درم ما بت شیاف سازند اگر کحل از عارض نباشد بجای آن
عشا رقیق که در حوف از درمیان دو رها دو خشم بیا باشد بگیرند و داخل کنند **شیافی** که جهت سبل رقیق باشد با وار سبکاغ
اقاقیا مغسول صمغ عربی هر یک چهار درم رو سنج دو درم و نیم افیون مرمشا هر یک مثقال با باران نیسان سازند **شیافی**
که سبل و رمد و دمعه و حرقه و درم چشم مفید است اقاقیا مغسول بیست و چهار درم اقلیمیای طلا اسفیداج افیون مس سوخته
صمغ عربی هر یکی چهل درم سنبل نشاسته هر یکی درمی و نیم با عصب الثعلب بزنند و در سایه خشک کنند **شیافی**
که نافع است به نفاخات مائیه و بثورات صغیره که در طبقات حادث شود توتیا توبال نحاس هر یک یک وقیه اقلیمیای مغسول
کحل مغسول هر یک دو وقیه افیون طین شاموس مقلی هر یک سه وقیه صمغ عربی چهار وقیه با باران سحق کرده شیاف سازند و این شیاف
بعد از طین شاموس مسمی است **شیافی** که نزدیک است کل طبقه قرنیه و سبلان مواد بعین بعد فصد و تنقیه استعمال باید کرد
اسفیداج رصاص یکدرم اقلیمیای فضه محرق مغسول و نحاس محرق مغسول هر واحد دو درم اقاقیا صمغ عربی هر واحد سه
درم اسفیداج بیضه شیاف سازند وقت حاجت بشیر دختر سائیده بکشند **شیافی** که نافع باد و جاع صعبه شدیده مثل
بثور و قروح غائره و سعفه و سرطان و مده کامنه و نتو حدقه عین و ماده منجلبه بسوی چشم از مد تها و رمد عتیق و علل عسرة البرء در حد
منزوع الاقلاع هفتاد و دو مثقال اقلیمیای محرق مغسول صمغ عربی هر یک بیست و چهار مثقال زعفران شش مثقال مرصاف چهار
مثقال افیون اثمد هر یک سه مثقال زنجار توبال مس سنبل هندی هر یک دو مثقال با آب باران شیاف سازند **شیافی**
که با کثر امراض چشم نافع و از مجربات والد ماجد است فلفل دار فلفل قرنفل توتیای سبز هر یک نیم جزو مامیران چینی مرکی مشک
عنصل هندی هر یک جزوی سنگ بصری سرمه سفید سرمه سیاه هر یک پیچ جزو کوفته و بیخته سه روز با آب لیمو بسایند و شیاف
سازند **شیافی** دیگر نافع با کثر امراض چشم معمول حکیم اکمل کشمیری توتیای سبز سه ماشه کف دریا اصل السوس سرمه
سفید املہ مقشر مغز بلیله فلفل سفید مامیران چینی توتیای هاروتی پوست بلیله هر یک شش ماشه چشیزج دوده فتیله سنگ
سنگ بصری هر یک تکه با آب غوره یا آب بادیان شیاف سازند **شیافی** که در ابتدای نزول مفید است فلفل سفید یک وقیه
فلفل نیم وقیه اشق یکدرم با آب سبز شیاف سازند و با آب بادیان یا عسل سائیده بکشند **شیافی** مجرب جهت

جهته نزول جلیتیت یکدرم را در خرقه لته در زهره گاو بگیرد و بمالند تا منحل شود پس یکدرم به روغن بلسان اضافه کرده خشک
کنند و بغبار سازند شیافی دیگر مجرب به نزول مرقشیثا سوخته دار فلفل اقلیمیای ذهب هر یک ده درم صمغ عربی بیست درم کرده
جمع می آید جمله برابر آب باران شیاف سازند از کلمه دوازدهم حرف صاد مهمله و صبغ یکی و دوا ملفوظ دوم آنکه
باضر از رنگ کنند دوم در شیافات ملفوظ شیافی که صبغ آثار مار غنه چشم کنند مذکور شده صبغی که چشم را سیاه کنند
سفیدی اثر قرحه بپوشد سرمه اصفهانی سه درم دو دهن اقماع زیت دو درم مرواهید زعفران هر یک یکدرم مشک یک قیراط
دانگی عدد دو ادویه شش است باریک سائیده بکار برند صبغی دیگر عفص اقاقیا هر یک دو درم قلقدیس یکدرم صبغی دیگر
گلنار خورد که از خود ساقط شده باشد و اگر نباشد پوست انار و اقماع و عفص تمیم که در میان و انهای من باشد
بگیرند و اقاقیا و قلقدیس صمغ عربی هر یک یک وقیه اثمد عفص مرواحد سه درم با آب سایند صبغی دیگر قلقطار زردی سفید
هر واحد چهار مثقال با آب حل کنند و بگریست مال تا نیند صبغی دیگر توبال نحاس مغسول نصف مثقال صام محرق مغسول
زعفران صمغ عربی باد بیوت سنگ نحاس مغسول با آب باران هر یک دو مثقال سائیده استعمال اند کلمه سیزدهم
ملفوظ اول مکتوب دوم ادویه امراض عین و ذکر دواهایی است که اول حرف آنها ضاد معجمه است ضماد
قیرسطالیون که نافع به درد چشم است در ملفوظ سوم ادویه ربیع گذشته ضماد جهت کوفت چشم تخم
خطمی تخم خبازی در شیر دختران و روغن تخم کدو پخته بر پشت چشم ضماد کنند شیاف مامیثا و گل ارمنی با شیره کشنیز
سبز نیز نافع است ضماد که ضربه و جراحت عین را نافع است زردی بیضه و آب کشنیز سبز و روغن گل با هم لت کرده بینه
با آن تر کرده بر چشم گذارند ضماد جهت اتساع ماطر که از ضربه باشد و قبوطی قلی با بونه خطمی با شراب زرده ذر
چشم ضماد کنند ضماد که در اوایل درد چشم بسیار نافع است و مجرب است بزرالورد را با دواهای مناسبه مثل صبر و زعفران
حضض و مانند آن کوفته در گلاب حل کرده بر اجفان ضماد کنند به در بیخ هم نفع میرساند و وقتیکه بگیرند اوراق
کرنب تر مقدار اوافر با اکه کوفته باشند و همچنین بر چشم بنهند و بر فاده به بندند بستنی غیر محکم و روزی دو سه بار تجدید کنند
نفع میکند در اوایل رمد نفع بسیار ضماد بمنز لطبیخ هم التسکین وجع و ورم عین کند همچنین ضماد اشنه تسکین
اوجاع عین کنند ضماد که وجع شدید چشم را بنشاند صندل سرخ شیاف مامیثا صبر فوفل صمغ عربی افیون اقاقیا حلبه
برابر با آب عنب الثعلب یا آب کشنیز سبز و آنجا که وجع ضربانی باشد با طبیخ کوکنار یا آب کاهو سرشته بر پلک ضماد نهند
یا در بیخ را با شراب حیوستی پخته ضماد کردن نیز تسکین ضربان عین کند و حیوستی خرزه است که در آن جا شراب
عفص جا نسبت مخالطت آب بحر بهم میرسد ضماد بنفشه هم تسکین ایس چشم می کند و بر رمد حار نفع میرساند
ضماد ورق گلسرخ تازه هم خصوصا با حلبه تسکین وجع کند ضماد زردی بیضه با زعفران روغن گل نفع می کند
به ضربان عین ضماد که درد چشم کلفنده بنشاند و در رطوبتهای گرم باند اورد کاسنی تازه را به آب بریزد و برگ نیلوفر

بنفشه با آن بکوبند و بروغن گل چرب کرده ضماد کنند **ضماد** که ورم و درد چشم بنشاند آرد جو ده درم باقلی پخته درم
اقاقیا یک درم سپیده تخم مرغ یک عدد و با آب کشنیز سبز و آب کاسنی آمیخته ضماد کنند **ضماد** که وجع شدید و بدی را
منع بخشد کزبره یابسه اکلیل الملک زعفران تخم کتان کعکات شراب ریحانی ضماد کنند **ضماد** که در ... خصوص در شناسائی
کندر سپیت بکوبند و ضماد کنند مجربست **ضماد دیگر** که رمد حار و اورام عین را نافع است کاسنی سبز را با سویق و خل
ضماد کنند **ضماد** بقله حمقا با سویق نفع میکند با ورام حاره عین **ضماد** عدس با اکلیل الملک و سفرجل و روغن گل
نیز ابرا میکند اورام حار چشم را **ضماد** اکلیل الملک با زردی بیضه نفع میکند برمد حار و اکلیل الملک مطبوخ به میفختج
یا شراب نفع میکند با ورام عینین و تسکین می بخشد با وجاع آنها همچنین اگر بگذارند سلمه را در ... ما ... خرقه ضماد
کرده بر چشم و اورام بنهند در عین شدت درد نفع کند نفع عجیب **ضماد** که رمد را نفع کند و در چشم بنشاند پنیر تازه
و گوشت تازه و زرده بیضه مسلوق هر یک از این بروغن گل سرشته نافع است **ضماد** که در آخر رمد صعب بکار
آید اکلیل الملک تازه بیست درم کشنیز سبز یازده درم زعفران چهار درم همه را بکوبند تا مثل مرهم شوند و بکار برند و اگر
ورد ناقی با آن اندکی پوست خشخاش اضافه کنند **ضمادی** که رمد مسلوخ را نافع است ورق خرما و ... فلفل هر
واحد دو دانگ کوفته و بیخته با دقیق سمید دو درم با آبی که حلبه در آن جوشانیده باشند خمیر کنند و بگذارند تا متخمر شود
پس بر خرقه گذاشته بر چشم ضماد کنند **ضمادی** که ورم حار و شرناق قوی را سود دارد گل سرخ خشک و پوست
انار شیرین عدس مقشر سرشته را در آب پخته بکوبند و بروغن گل چرب کنند و ضماد کنند **ضمادی** که جساه را
نفع بخشد بیضه را با روغن گل و شحم دجاج مصفی با هم لت کرده وقت خواب ضماد کنند **ضمادی** که شعیره را تحلیل برد
لب خرما را با آب بخیسانند تا مثل خمیر شود و ضماد کنند و داخلیون هم محلل شعیره است **ضماد** که در دبیج و سلاق نافع
است پوست انار عدس مقشر کوفته ضماد کنند **ضمادی** که تحلیل انتفاخ ملتحمه کند بابونه بنفشه نیلوفر اکلیل جوشانیده سر بخار
آن دارند و ثفل آنرا ضماد کنند یا بیضه یا اسفنجه با این آب تر کرده بر چشم گذارند **ضماد** اقاقیا نفع میکند به نتو حدقه و
تجلیف این نماید **ضماد** باقلی با کندر و ورد و سفیدی بیضه نفع میکند به نتو حدقه در عین **ضمادی** که سرطان عین را
نافع است دقیق شعیر بنفشه خشک نیلوفر دقیق باقلی اکلیل الملک با لعاب آب کاکنج و آب عنب الثعلب **دیگر** برگ خطمی برگ خبازی عنب الثعلب
ذرور ... بروغن بنفشه نیز نافع است **ضمادها** که نزول مواد در چشم را از چشم باز دارد باقلای مقشر ممضوغ را بر پیشانی گذاشتن
منع سیلان مواد بچشم کند و سفیدی بیضه با دقیق شعیر ضماد کردن نیز همین عمل کند اوراق کرم یعنی درخت انگور را با سویق
شعیر ضماد کردن بر چشم منع میکند نوازل را از عین و ضماد کردن بورق کزبره همین عمل کند همچنین ضماد بورق ورد تازه نافع می آید
از نزول مواد پوست خربزه بر جبهه ضماد کردن همین عمل دارد **ضمادی دیگر** که منع ریزش مواد حاره و تقویت مجاری
نوازل و اجفان کند صندل خولان زرد هر واحد جزوی زعفران نصف جزو **ضمادی** که بر جبهه گذاشتن منع نفوذ مو

مواد از سمت اق کند سنبل و رد اقاقیا و قلیلی زعفران را با آب کشنیز ضماد کنند دیگر دقیق عدس سویق شعیر سرد و را
بگلاب یا آب آس خمیر کرده ضماد کنند دیگر شیاف مامیثا حضض صبر انزروت زرد دو هر یک جزوی زعفران نصف جزو
ضمادی دیگر که نزول مواد ردیه را از چشم باز دارد و بصداع و شقیقه حار نیز نافع و مجرب است و هم تقویت کند
کند صندل سفید بر سنگ سائیده بگیرند و انزروت نیز با آب سائیده و نصف جزو سفیده تخم مرغ بسرشند و بر صدغین
طلا کنند ضمادی که طرفه را زایل کند باقلی و حلبه را با عسل ضماد کنند و این مکموره عین هم نافع است ضماد دیگر
جهت ازاله طرفه مویز منقی از دانه برگ عنب الثعلب صبر نمک سائیده با سرکه ضماد کنند دیگر اکلیل الملک دم الاخوین تخم
مهک زعفران عدس مقشر با روغن گل و زرده تخم مرغ ضماد کنند ضمادی که ابرا اورام صلبه از نواحی چشم شقایق
یعنی گل لاله را در طلا جوش داده بر ورم ضماد کنند ضمادی که حکه ماق چشم را نافع بود تخم کاسنی سبز را سائیده بر روی وی
گذاشته بر روی آن قدری روغن گل مالیده ضماد کنند ضمادی دیگر جهت حکه گوشهای چشم عدس مقشر سماق گل سرخ
تخم رمان همه را صبر ساخته ضماد سازند ضمادی که غرب بسته را نرم کند و بگشاید تخم مرو کوفته آرد گندم بشیر خمیر کنند
و قدری زعفران حل کنند و در شیر دختران یا شیر خر بریزند و بر غرب ضماد کنند و بعضی مانش ممضوغ نیز از مجربات است
ضمادی دیگر درین باب گندم تخم مرو هر یک جزوی تخم حلبه نصف جزو همه را با آب بپزند که مهرا شود و شیر قدری
از شیر بهر شیری که باشند داخل کرده لت کنند که مثل مرهم شود بر صلابه گذارند ضمادی که غرب منفجر را نفع رساند
برسیاوشان را مضغ کرده ضماد کنند عنب الثعلب جزب سائیده ضماد کردن نیز ابرا غرب منفجر کند و اگر با این لب خبز خلط
کنند نافع تر باشد ضماد جوز علیق یعنی گردکان کهنه ممضوغ ابرا میکند قروح حمره و نوحصیر نواحی عین روغن آن نفع
میکند با کلمه و طریق ساختن روغن این مثل روغن بادام است ضماد بزرحس بر جبهه نافع می آید دمعه و سیلان آب که
از ثوران حراره بود ضماد دیگر درین باب نشاسته در گلاب گداخته و سفیدی بیضه با هم ممزوج کرده بر ماق گذارند

کلمه چهاردهم از ملفوظ اول ملکوت دوم ادویه امراض عین در دواهای طلای است **طلای**
ارنیاسیوس که جهت برده و سعیره در قانون مرقوم است لادن ربع جزو شمع شب یوره ارمنی هر واحد نصف
جزو کندر مر هر واحد جزوی همه را مدبر دی روغن سوسن جمع کرده طلا نمایند طلای که ظلمه بصر را نافع است فلفل کنده
با زخشک کرده با عسل سرشته طلا کنند طلای که تسکین وجع شدید حار و ورم آن کند افیون را در شیر زنان سائیده
طلا کنند اکثری از قدما استعمال نمایند افیون را در مدحه افیون بسبب تغلیظ روح باصره مضر است ببصر و بعضی از اطبا
اصلاح این را باین قسم میکنند که افیون را بر خرقه گذاشته با آتش حرارت میدارند تا آنکه نرم میشود و رنگ آن بجمره میل میکند
بهر حال دوای است مجرب در آلام اما ادمان آن مضر است ببصر مگر وقتی که حاجت تغلیظ روح باشد و طلای جدوار هم تربیت
چشم تسکین وجع صفراوی و تقلیل سلاح اجفان کند طلای دیگر هم درین باب سفیدی بیضه با شیر جاریه مخلوط کرده

بصحیفه فصفه یا سجاتم یا مثل آن خوب حرکت دهند و کفی که ازین ظاهر شود در چشم طلا کنند **طلائی** که در ابتدای رمد
حار صفراوی بکار آید عصاره برگ کاهو عصاره برگ آب عنب الثعلب از دو جز قطونا بسفیدی تخم مرغ طلا کنند
طلائی که بعد بلغمی بکار آید حضض بسد شستر زعفران زرفت را تیغ مساوی با آب رازیانه تر طلا کنند **طلائی** نافع
رمدی که ماده آن خون و بلغم آمیخته باشد در ابتدا العمل از نزد گرد آسیا مرکند زر زعفران کوفته بسفیده تخم مرغ سرشته
بر پیشانی طلا کنند **طلائی** که علت پریشانی و نشت چشم را بالعدا ابتدای رمد را سود دارد و ماده را دفع کند شیاف
مامیثا صبر حضض گلسرخ صندل سرخ هر یک دو درم فوفل زعفران جمله مساوی با آب گشنیز تازه یا آب کاسنی طلا کنند
طلائی که ورم چشم بنشاند و درد ساکن کند عدس مقشر گلسرخ صندل سرخ هر یک دو درم کافور دانگی و نیم با آب کاسنی
بر جبهه ملک طلا کنند **طلائی** که همین عمل کند شیاف مامیثا حضض یکی زعفران افیون اقاقیا گل ارمنی صندل سرخ
مساوی با آب عنب الثعلب یا گلاب طلا کنند **طلائی** که نفع میکند به درد شدید و ماده کثیر و ورد طبری زعفران هر یک دو
مثقال مر افیون عصاره بیروج هر یک چهار مثقال کندر شش مثقال بزر البنج هشت مثقال سویق شعیر بیرده درم از زرده
بیضه مشوی [illegible] بشراب قابض قدر کفایت سرشته طلا کنند و اگر قرص ساخته نگاه دارند و وقت حاجت بکار آرند هم بهتر
است و این دوا تالیف فیلو کانس است **طلائی دیگر** هم درین ماده فلفل ابیض مر افیون هر واحد چهار مثقال
زعفران شش مثقال نحاس محرق مغسول صمغ عربی هر یک دوازده مثقال بشراب خمیر کرده بدستور بعمل آرند **طلائی**
که منع نوازل [illegible] کند سفیدی بیضه را با کندر بر جبهه طلا کنند **طلائی دیگر** مانع نوازل صبر اقاقیا شیاف مامیثا
حضض گل ارمنی صمغ عربی بیاض بیض بر جبهه طلا کنند **طلائی** که بر بدر درد [illegible] اطفال بسیار نافع است ورم
بنشاند و درد ساکن کند افیون کات هندی که بهندی کتهه گویند حضض هندی که رسوت است هر یک جزوی شب یمانی
چهار جزو آب لیموی کاغذی هشت جزو شب یمانی بریان کرده با دیگر دواها کوفته در ظرف آهنی انداخته با آب لیمو
بر آتش نرم گذاشته بدسته آهنی آهسته آهسته بسایند تا خوب باریک منحل شود **طلائی** که جحوظ چشم را سود دهد صبر حضض اقاقیا
عصاره لحیة التیس با آب عنب الثعلب طلا کنند و بعضی قید آب عنب الثعلب کرده اند و بالای این طلا بصورت کوئی از صوف ساخته و رفادۀ
گذاشته بر چشم ببندند بر قفا بخوابند و از عطسه و حرکات و شراب و تملی طعام اجتناب کنند و در دهن چیزی بدارند
که جذب بلغم کند **طلا** که بهیج ورم اجفان سودمند بود گلسرخ شیاف مامیثا حضض گل ارمنی زعفران
زرد چوبه با آب گشنیز تر و آب کاسنی طلا کنند **طلا** که منع ریختن مژگان کند مگس سر کنده را خشک کنند و [illegible]
بسوزانند و با پیه خر یا پیه بز طلا کنند **طلا دیگر** که در نقشا را هداب که با خارش و سرخی و سوختن باشد
نفع دهد بگیرند انار ترش درست و در [illegible] که بپزد تا مهرا شود پس بسایند و بر جفن بنهند **طلا** از جهت رویانیدن موی ابرو
که از سبب جذام ریخته باشد سوخته [illegible] سیاه آمله هر یکی جزوی در روغن زیت بجوشانند و اول موضع را بطبخ [illegible]

عود صلیب و جلنار شسته این دوا بمالند طلاء دیگر هم درین باب بگیرند بلیله و عفص بسوزانند و با سرکه آمیخته بمالند مجرب
نوشته اند طلا که مژگان را از سفید شدن نگاه دارد بعد تنقیه بکار آید شقائق النعمان با روغن زیت با پیه نر یا
پیه خرس هر کدام که بدست آید بسایند و بر بن مژگان مالند دیگر حلزون را بسوزانند و با پیه نر یا پیه خرس بسایند و
طلا نمایند طلاء جهة شعر زاید اشق را بسرکه حل کرده بر جفن طلا کنند هم نفع رساند بجمیع زیادات تکلیله طلائی
دیگر جهة شعر زاید که بعد از قلع هر یک طلا میکنند منع رویدن کند زعفران یک مثقال کافور نیم دانگ طلائی
دیگر از جالینوس که منع انبات شعر زاید و منقلب کند بعد از نتف بمالند صدف کوهی سوخته سایند و بقطران
سرشته طلا کنند دیگر درین باب خون صفدع سبز خون کهنه سگ خاکستر مار زیتون درهم آمیخته طلا کنند
دیگر خون خارپشت زهره کرکس زهره خارپشت طلا کنند دیگر زهره کرکس زهره خارپشت طلا کنند دیگر
زهره کرکس زهره خارپشت هر یک مثقالی جند بیدستر دو مثقال سائیده در خون کبوتر بچه سرشته شیاف
سازند و وقت حاجت با آب دهن حل نموده طلا کنند و نیم ساعت صبر کنند دیگر از صنعه نوشادر قراطیس
محرق جمله برابر بگیرند و بخل تقطیف آمیزند و بعد نتف طلا نمایند طلاء نافع قمل اجفان شب یمانی بلخ و مویزج
نیم جزو کوفته در روغن حل کرده بر بن مژگان طلا کنند طلا که قمقام و قرد بعد از تنقیه بدن و پاک کردن جفن
نافع است قمقام قمل بزرگ و قرد قمل پای دار را گویند شب یمانی مویزج هر یک جزوی صبر بوره ارمنی هر یک
نیم جزو کوفته بسرکه عنصل سرشته طلا کنند طلا جهة استرخای جفن بعد از تنقیه بدن بمسهلات و غراغر و
معطسات بکار آید زعفران دو دانگ صبر یکدرم اقاقیا دو درم شیاف مامیثا افیون هر یک چهار درم با آب مورد تر
سرشته طلا کنند و اگر گرمی باشد با آب کاسنی سبز سرشته کنند طلا جهة سلاق مزمن بعد حجامت ساقین و فصد عروق
جهة دوام استعمال حمام نافع است زاج سه درم زعفران فلفل هر یکی یکدرم نحاس محرق نصف درم در شراب عفص سائیده
تا مثل عسل شود و بر خارج اجفان بمالند طلا جهة صلابت جفون و خشونت آن زاج خصوصاً قلقطار طلائی است
جهة این کار همچنین اشق هم طلا نافع است تلیین خشونت اجفان از خارج و تحلیل غلظ و صلابت آن مجرب هم طلا
جهة شرناق زعفران نیم درم صبر یکدرم شیاف مامیثا اقاقیا مر سبد هر یک دو درم کوفته و بیخته با آب مورد یا آب کاسنی
طلا کنند طلا جهة برده و شعیره و ثآلیل جفن اشق را در سرکه حل کرده طلا نمایند همچنین حلتیت و سکبینج هم تنها تنها
بسرکه نافع است طلای دیگر مقل بردانزروت علک البطم خانه مگس عسل با هم سرشته طلا کنند طلای دیگر
موم زرد روغن گل علک البطم خانه مگس عسل اشق حل کرده بسرکه سرشته طلا کنند طلای دیگر که برده و شعیره را
تحلیل برد کندر مر هر یکی دو درم موم یکدرم لادن شب یمانی هر یکی نیم درم کوفته بروغن سوسن یا بزردی زیت
سرشته طلا کنند طلائیکه در غرب بعد از تنقیه بدن و سر قبل از انفجار ... مامیثا زعفران مر صدف سوخته صبر

حملها هرچه حاضر باشد با آب کاسنی صحرائی طلا کنند دوائیکه بعد انفجار بکار آید در حرف دال در ضمن ادویه گذشته
طلائیکه اثر کبودی را که از ضربه چشم باقی مانده باشد پس از به شدن و دور شدن سرخی زایل کند کرزه فوتنج
حب الفلفل زرنیخ حملها برابر گلاب یا آب گرم سائیده طلا نمایند و حب الفلفل عبارتست از سنگی که در خریطه فلفل یافته میشود
طلائیکه بیاض ابیرد شاخ گوزن در شیره برگ لحیة التیس سایند و بر چشم طلا نمایند و بر چشم طلا نمایند و صاحب تحفه لحیة التیس را
هندی درخت سرس تحقیق کرده والله اعلم بالصواب طلائیکه زرقه چشم طفل بسیاهی مبدل کند و موها هم سیاه کند
بندق را بر با فوخ طلا کنند و نسخ نوشته بندق را بسوزانند و بروغن زیت بیخته تمریخ یافوخ صبی ازرق کنند طلائیکه
در ابتدای نزول الماء نافع است گوشت مازر را در روغن سوسن بپزند و بر چشم طلا کنند طلاهای هندی طلائیکه درد چشم را
که بادی است که هرچه بر چشم نهند زود خشک کند و با خارش و سرخی بود و آب چشم روان بود و باد در سر باشد
سود دارد چندان برگ نیم ملهتی دیودار نمک سنگ سوده با آب گرم کرده بر چشم طلا کنند طلائیکه درد چشم و
سوختگی و سرخی آنرا نافع بود در کت چندان کیر و هر نمک سنگ سوت برابر باریک سایند و تا شبینه سحق کرده
گرد چشم طلا کنند طلائیکه در هر قسم رمد معمول است هر هلدی افیم یعنی افیون هر یک یک ماشه لوده پهتکری
هر یک دو ماشه کوفته و بیخته و با آب جل کرده بر چشم طلا کنند کلمهٔ یازدهم در ادویه عینی است عزیزی
بضم عین مهمله و زای معجمه مفتوحه و یای مثناه تحتانی و زای معجمه ثانی تحتانی مشهور است و در قرابادینات بزیادتی
یای دیگر به لفظ عزیزی مسطور است و نسخ آن بدین تفصیل مرقوم و منظور است عزیزی تالیف بوس حکیم
حفظ صحت و قلع دمعه و امراض دیگر که از رمد بهم رسد و سایر علل عین منافع آن مثل منافع باسلیقون کبیر است
مشک دانگی اقلیمیای ذهبی توبال نحاس توتیا هندی صبر قرنفل برگ فرنجمشک هر یک یکدرم ملح هندی ید البحر
نوشادر هر یک یکدرم و نیم عزیزی نوع دیگر که بصر را تیز کند و تاریکی چشم ببرد و دمعه و سبل را نافع باشد
سرمه اصفهانی سوخته نیم درم اقلیمیای طلا و نقره شادنج عدسی مغسول توتیا هندی مس سوخته هر یک دو درم
پوست هلیله زرد سادج هندی فلفل دار فلفل نوشادر صبر سقوطری حضض مکی زعفران سرطان بحری هر یک یکدرم
زنجبیل نیم درم قرنفل دو دانگ کافور نیم دانگ مشک سه حبه عزیزی دیگر قوت باصره بیفزاید و موی
مژه برویاند و سبل را نیک کند و ماده آن از چشم دور کند سرمه اصفهانی سوخته مغسول ده درم مارقشیثای ذهبی
اقلیمیای فضی هر یکی دو درم مروارید ناسفته بسد کهربا توتیا ابجری هر یکی یکدرم و نیم شیاف مامیثا اسرب اسفیداج
رصاصی هر یکی یکمثقال شادنج عدسی توتیا هندی پوست هلیله زرد طباشیر اقاقیا حضض مکی هر یکی یکدرم شادنج
هندی نیم مثقال صمغ کتیرا خسته خرما سوخته خسته هلیله زرد سوخته بلیله سوخته سنگ لاجورد هر یکی نیمدرم صبر
اسقوطری سنبل زعفران هر یکی دو دانگ سرطان بحری دانگی و نیم مشک یکدانگ کافور حبه عزیزی بارد

بارد چشم را قوت بخشد و روشنی بیفزاید و از نزول آب و دمعه مانع آید و خیالات را دور کند سرمهٔ اصفهانی سوخته
و شسته عبیت درم سنگ بصری شسته پنج درم مارقشیشا ذهبی قلیمیای فضی هر یکی چهار درم و نیم مروارید ناسفته
بسد کهربا هر یکی سه درم شادنه عدسی توتیا هندی پوست هلیلهٔ زرد حضض مکی اقاقیا شیاف مامیثا ریبانی
اسفیداج رصاص شسته هر یکی دو درم سادج هندی زنگ سوخته هر یکی یک درم و نیم صمغ عربی یکمثقال صبر سقوطری
مر سنبل زعفران طباشیر سرطان بحری شنگرف رومی بآب سوده هر یکی یک درم و پنج توتیا هر یکی چهار درم کافور دو
دانگ مشک دانگی و نیم **عزیزی حار** بصر را حاد و ظلمت را ازایل کند و رطوبت را نشف کند و کدورت را ببرد اید
و دمعه را باز دارد و سبل را مانع آید سرمهٔ اصفهانی سوخته پنج درم قلیمیای ذهب و فضی شادنج عدسی توتیا هندی
مس سوخته هر یکی دو درم پوست هلیلهٔ زرد و تسادج هندی فلفل دارفلفل نوشادر صبر سقوطری حضض هندی
زعفران سرطان بحری هر یکی یک درم زنجبیل نیم درم کافور نیم دانگ مشک قرنفل هر یکی سه حبه **عطوسی** که باد و سبل و سده مبنی
بعد از فصد و استفراغ بایارج فیقرا و حب قوقایا غرغره بانکامه و ایارج فیقرا و اجتناب از اغذیهٔ غلیظه مسخره سود دهد
کندش یک درم صبر چهار دانگ مرکی دو دانگ حضض سکی یک دانگ و نیم کوفته بآب مرزنجوش سرشته بقدر
عدسی حب بندند و هر صبح یک حب بشیر دختران و روغن بادام حل کرده در بینی چکانند **عطوسی دیگر** که مواد
سبل را دفع کند کندش قصب الذریره کلسرخ مساوی مقدار نیم دانگ در بینی دمند **عطوسی** که جهت سعوط عین
رطوبی بعد استفراغات بدنی بکار آید بگیرند مرو شونیز را و هر دو را بریان کنند و با زعفران بسایند و در خرقه تشمیم
کنند و اگر عطسه‌ها افراط کند سرکه و گلاب و قدری روغن گل باهم ممزوج کرده استنشاق فرمایند و اگر ازین
هم تسکین نشود بمضغ شیء مرشل صبر امر فرمایند و اگر حاجت بزیادتی تعطیس افتد کندش هم در سعوط مذکور بیفزایند
و هیچ چیز در برء قرحه از تعطیس نیست **کلمهٔ شانزدهم** در ادویهٔ عین مجربه است غذاهایی که در معالجهٔ امراض
چشم بآن احتیاج می افتد بدین تفصیل است **اغذیهٔ رمدیه** در رمد حار ماء الشعیر نافع است بسیار و اگر بآن سعال باشد
با شکر و شربت بنفشه دهند و اگر با این نزله هم باشد شربت خشخاش دهند و بساست که احتیاج می افتد نزدیک حدة ماده بما
الشعیر مبزر مثل بزر خشخاش و بزر قرع و بزر رجله و بزر قثا و با غلیان خون شربت عناب دهند همچنین نافع است
درین قسم رمد حنابالی که از لب خیزد با دام و شکر ساخته باشند اما شدید الحلاوة نباشد همچنین مزوره اجاص و قرصیا
که ترشی غالب نداشته باشد و در رمد بلغمی و بارد غذاها فروج و لحوم متغلیه است و جهت رمد یابس لحم جدی مطبوخ بشعیر است
که در تنور پخته باشند و فرایج رطبه است و از بقول حسن و هندبا و قطف و بقلهٔ مبارک مناسب است و جهت رمدی حادث از
کثرت انصباب فضول بطبقهٔ ملتحمه مرق ماش و ماء باقلی بروغن بادام کافیست و از بقول لا لقه هندبا و اوراق خشخاش
بقلهٔ یمانیه بقلهٔ مبارکه اسفاناخ است و جهت رمدی که از رسیدن تلخ و اختفای بخارات بهم رسیده باشد

شلغم مطبوخ است بلحم حمل که مقدار صالح از سیر هم داخل کرده باشند و در اوایل قروح طبقهٔ قرنیه تغذیه بمزورهٔ قرع
و اسفاناخ و عدس و ماش و سبزه و یک ماکول طبقه و غلبهٔ حرارت بماء الشعیر باید کرد و در خشونت سطح قرنیه غذا از مرطبات
و مغریات مثل اسفیدباجات و شوربای اکارع و حسا و شحوم و رجح باید ساخت و در سرطان عین اکثار از ماء الشعیر
بشکر و یا ماء الجبن بشکری و شیر با شکر مناسب است و در علّت دمعه که وقت سردی هوا پیدا شود اغتذا بغذای ملین
مثل مارتین و فانید و امراق دسمه و از لحوم لحم دراج و فراریج و طباهیج و جدا از زیره باج کرده باید کرد و در جحوظ عین
تخفیف غذا و اختیار غذائی که مواد از آن کم پیدا شود و بخار از آن کم خیزد لازم است و در غئور عین تغذی
باغذیهٔ لطیفه دسمه مثل اسفیدباجات و مح بیض نیم برشت و شیر باید کرد جهت تنقیهٔ دماغ و حوالی عین در معالجهٔ چشم احتیاج
به غرورات هم می‌افتد طبیب مباشر علاج از این احتیاج هم باخبر باید باشد **غسول** بفتح در لغت آب و هر چیزی را گویند
که غسل بآن داده شود و در طب آب دوائی است که غسل داده شود بدان اعضا و ایدان مرضی را **غسولی**
که شستن مژگان بآن بعد از تنقیهٔ بدن و سر و رفتن حمام و پوشیدن رخت و پاکیزه مثل اشفار نافع اند موی ریز
عاقرقرحا بوره ارمنی از هر کدام که حاضر باشد بجوشانند و مژگان را بآب بشویند **غسولی** که جهت منع بخار و بهای
رمدها و برای حکه و دمعه ها مجرب بتکرار است پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله مساوی بکوفته شب در آب تر
کرده در هوا گذاشته صبح از خواب برخاسته این آب را در کف گرفته چند دفعه بزور بر چشم بزنند باز بهمین آب چشم
بشویند **کلمهٔ هفدهم** در ادویهٔ فای است **فتیله** که در سوراخ غرب بعد از فشردن و از ریم پاک کردن
باید داشت برگ سداب آب انار ترش سائیده فتیله کرده در سوراخ فرو برند **کلمهٔ هژدهم** در ادویهٔ قاف
است **قرادار** و لفظ ترکی است و آن دوائی است مرکب لعبدین سبل استعمال میکنند نوشادر مس
سوخته هر یک دو درم توتیا دوازده درم کوفته و بیخته بزردهٔ تخم مرغ بسرشند و در پوست تخم مرغ انداخته و در گل
حکمت گیرند و در کوزهٔ نو نهند و در کوزهٔ فخاری گذارند تا پخته شود بعده صلایه باریک کرده در چشم استعمال نمایند
قرص بنفشه که تاریکی چشم را نافع است و **قرص بنفشهٔ دیگر** که در چشم را مفید است در ادویهٔ صداعیه
گذشته **قرص زعفران** جهت دمعه که از قطع طفره یا تآکل در و احادث شده باشد نافع است کافور
بیدانگ دار فلفل فلفل سفید هر واحد یکدانگ و نیم نوشادر نصف درم زعفران سنبل الطیب هر واحد دو درم
عفص سه درم اکتحال بریاق کنند **قطور** در لغت رفتن مائع و چیز آنرا گویند و در اصطلاح اطبا سیالی است
که چکانیده شود در تجاویف اعضا از روغن و ماء و غیر اینها از دوا **قطورلی** که برمد نافع است اسفیداج را
در شیر دختران یا در سفیدی بیضه یا در آب عنب الثعلب حل کرده تقطیر کنند و تقطیر لعاب دهن صائم با اصبع
خون بچشم نافع است و همچنین نافع است با فوایل تکدر و رمد اگر امرار کند صاحب آن بر چشمان خود دمکر و تقطیر سفیدی

سفیدی بیضه در عین رمده تیز بدآن میکند و تقطیر جمیع البان برد نافع است خصوص اگر به ضرع دوشیده شود
و لبن اتن نافع است با وجاع عین و شیر الاغ جلا ردم عین کند و تقطیر عصاره کشنیز خصوص با شیر زنان تسکین
ضربان عین کند و تقطیر آب کشنیز خشک منقوع در گلاب نافع است به عین مسلوق چار قطوری که مدراز و ذایر
حضض یکدرم شب یمانی قدر نخود هر دو را در شیر زنان حل کنند و اندر چشم چکانند قطوری که در اول هیجان رمد نافع
است تسکین و ابراد دمعه کند و استعمال این در انتها ممنوع است چشمیزج مرضوض حب سفر جل شیرین مرضوض تخم خبازی
مدقوق هر یکی ده حبه نشاسته نیم درم حضض یکی دو دانگ همه را همراه آب شیرین در شیشه کنند و با آتش ملایم بجوشانند
تا بخته شود پس از ثقل صاف کرده در شیشه دیگر اندازند قدری سفیده مخروج نموده تخضخض کنند در روزی دو سه بار
تقطیر کنند و این قطور بقطور مسکن معروف است قطوری که در وقت تزید رمد بکار آید چشمیزک حب سفر جل مرضوض
هر یک سی حبه انزروت یکدرم و نیم در شیشه کرده بالای آن آب عصی الراعی و شیر دختران ریخته با آتش ملایم بجوشانند
و صاف کرده تقطیر نمایند و این قطور بقطور محلل مشهور است هم تحلیل و هم اطفا و انضاج نماید قطوری که وقت
انحطاط علت مستعمل میشود بگیرند رصاص و اسرب هر دو را خوب بر کف دست بمالند تا کف سیاه شود پس قدری
قلیل گلاب بر کف ریزند تا تر شود پس این صدی را بکار در برداشته و ازین صدی جمع همی کنند تا مقدار صالح بهم شد
پس قدری از پستان زن بالای آن بدوشند تا رقیق دماغم شود پس روزی چند بار قطور سازند و این قطور
هم تحلیل و تسکین میکند و عاجل النفع است و از حدوث بثره و قرحه مامون میدارد قطوری که بعد سکون لذع
رمد حار بکار آید لعاب بهدانه شیر دختر سفیدی بیضه آب کشنیز تر گلاب خوب باهم ممزوج کرده قطور سازند قطوری
که در ابتدای قروح عین و خروق قرنیه بکار آید لعاب بزر قطونا لعاب حب سفرجل لعاب مرو انهمه لعابها در شیشه کنند
بریزند بالای آن شیر دختر و چند حبات شعیر مقشر مرضوض و چند حبه چشمیزج مرضوض نیز داخل کرده تخضخض کرده روزی
چند بار تقطیر کنند قطوری که جهت قروح اکاله متولده از خلط حریف بعد استعمال انزروت مربی و نسف کردن
انزروت مده را مستعمل میشود درم الاموین حضض انزروت مربی اقاقیا پایهای مرغ سوخته زغال کرده باز چوب یک ساییده
هر واحد جزوی گرفته ساییده درست کرده قدری ازان در قدری آب عصی الراعی لعاب اسبغول و شیر دختر حل کرده و نرم
کرده قطور سازند و بعد ساعتی پاک کنند قطوری که تملیس خشونت سطح قرنیه کند اسرب نفی ازا در دست با مرسی بمالند تا سیاهی
که بران جمع شود گرفته قدری روغن بنفشه حل کرده تقطیر کنند دیگر کتیرا را در لعاب سفرجل دو سه روز تر کرده نگاه دارند تا
حل شود باز قدری روغن بنفشه داخل کرده تقطیر کنند قطوری که ظفره را نافع باشد گل ارمنی را در خل خمر حل کنند
و بخرقه صاف کرده قدری گلاب و قدری آب عصی الراعی دران ریخته تقطیر کنند قطوری که دابه صغیره را
مثل قمل که در چشم افتد اخراج کند و اذیت آن دفع کند ورق درخت سفرجل و قشور لحای درخت سفرجل بکوبند

دبلبن حلبیت بجوشانند و از آن تقطیر کنند **قطوری** که بقیهٔ رمد مزمن را دور کند و رطوبت چشم را خشک نماید
زرشک را در گلاب تر کرده بقیع آنرا در چشم چکانند و تقطیر جدوار نافع است لوجع عین بلغمی **قطوری** که جمیع
اقسام رمد را نافع است حب سفرجل شیرین جوز مقشر تخم کشنیز هر یک بیست دانه حلبه تیح حیات انزروت سفید
دو درم سکر نصف درم مامیران دو دانگ کتیرا یک دانگ زعفران نیم دانگ همه را با آب صاف در زجاجه بجوشانند
تا مستوی شود پس صاف کرده صبح و شام تقطیر کنند و طریق جوشانیدن در شیشه این است که این چیزها را در شیشه
کنند و آن شیشه را در دیگی پر آب نصف کنند و آتش در زیر دیگ بیفروزند و لیته مقشر مضغ کرده در پنبهٔ کهنه مندوف
مغسول گذاشته بالای چشم گذارند این معالجه ضعیف است اما در شستا لصلیه را مثقوب کرده قلیلی قند در آن پر کرده
بپزند و عصارهٔ آنرا در چشم کشند و باقی را بالای چشم نهند **قطوری** که ازالهٔ بیاض کند بگیرند شیر آمله دو درم و نیم کوب
کرده در آب و ساعتی بخیسانند پس بیفشارند و درین عصاره شیر آمله دیگر تر کرده و فشرده دو بار یا ۳ بار تکرار
کرده در چشم چکانند **دیگر** که ازالهٔ بیاض حادث از التیام قروح کند بورق را با چند حبه کمون بخایند و در
چشم چکانند و تقطیر آب نخل تحلیل میکند مدهٔ کامنه که زیر قرنی باشد **قطوری** که ظفره و کمنه دم را نافع باشد
کمون را مضغ کرده بزیت تقطیر کنند و تقطیر ریق کمون ممضوغ با ملح بر جرب و سبل و کشوط و ظفره و کشوطه مانع لصوق
میشود و وقتی که مضغ کرده شود کمون را با سرکه چکانیده شود بر جرب نفع بخشد **قطوری** که شب کوری را
ببرد آب سداب آب کشنیز مساوی بجوشانند تا بنیمه آید دو سه نوبت در چشم کشند **قطور** عصارهٔ بصل با کول
نافع است بابتدای ماء نازل **قیروطی** جهت سبل که وصف کرده آنرا ثابت و گفته که مجرب است پوست هلیلهٔ کابلی
خوب بسایند که مثل غبار شود پس بیامیزند بموم سفید مصفی مذاب بروغن گل و گرم گرم در دهان ریخته قدری از ماء
حصرم مصفی پاشیده بسایند تا جمع شود پس بعمل آرند **قیروطی** جهت حسارهٔ اجفان از شحم دجاج و لعاب بزر
قطونا و شمع و روغن گل ساخته بعمل آرند و اکثر بمالند **قیروطی** که جهت بردة و شعیره نافع است جاوشیر اشق
قنه را بتیغ صمغ بطم همه را در عکر زیت و سرکه حل کنند و موم در روغن گل داخل کرده مثل مرهم ساخته بعمل آرند **کلمهٔ**
نوزدهم در ادویهٔ کافی است **کحل** بضم ترجمهٔ آن بپارسی سرمه است و هر چیز را گویند که جهت استعمال در چشم
انداخته شود و اطلاق کرده میشود این را بر مفرد و گاهی مقید کرده میشود باصفهانی و آن اثمد است و گاهی
بپارسی و مراد از آن انزروت است و گاهی بسودان و میگویند کحل السودان و آن چشمیزج است و گاهی بخولان
و آن حضض است و اطلاق کرده میشود بر مرکبات یابسهٔ معروفه که بمیل در چشم کشیده شود و گاهی بطریق ندرت اطلاق
بر لفظ کحل بر ممتزج عسل و نحوی از مائیات نیز کنند و نسخ آن از رطبه و یابسه چیزیکه در قراباذینات مشهوره متعارف
و متداول است درین مجموعه مذکور میشود و در هر چه سوای اکتحال از آنها و عصارها و غیر آنها که آنرا بمیل در چشم اکتحال مینمایند

مینمایند بنفشیم خیرها را بعد ازین باب استطراداً ذکر کرده خواهد شد و استعمال کرده میشود الکحال را در امراض صعبه عسیره هم اما
درچنین مقام بعد تنقیه تام وقتی که نباشد ماده مگر در عین فقط بعمل آرند بیشتر اگر باشد الکحال حاره و مزاج محرور
و حسب استعمال آن بشب و در بکور و اگر باشند و افقط حار پس در آخر نهار و اگر باشند هر دو بارد پس وسط روز
و اگر باشد یکی بارد نیز در آخر نهار و طریق خاص استعمال الکحال برای هر مرض خاص انشاء الله تعالی در ملفوظ دوم
خواهد آمد کحل اسطاطیقون بنفع میکند با بتدای نزلات وقتیکه اکتحال کرده شود با آن و نفع میکند به تفکر
علت احراق آن وقتی که تقطیر کرده شود دران سنبل مر حضض هر یکی خمس جزو زعفران افیون هر یکی نیم جزو
اقلیمیا نحاس محرق صبر هر یکی جزء اقاقیا صمغ عربی هر یکی چهار جزو صمغ ها در آب حل کنند و ادویه دیگر کوفته
و بیخته آمیخته باستعمال آرند کحل الاشفار که انتشار اهداب را بعد از تنقیه خلط موجب مفید است استخوان
خرما سوخته سه درم سنبل رومی دو درم نرم بسایند و بکشند دیگر سرگین خرگوش سوخته سرگین بز کوهی یک
سه درم نرم بسایند و بکشند دیگر که هم بحفظ نافع است سرگین موش سرگین بز خاکستر نی هر سه مساوی نرم
کوفته بکشند دیگر استخوان خرما سوخته سنبل هندی سنگ لاجورد و کندر و این نسخه در بعضی قرابادینات است
بزیادتی یکجزو با این اوزان نوشته اند دانه خرما سوخته یکدرم دخان کندر چهار درم سنبل الطیب سه درم حجر لاجورد
حب بلسان هر یک یکدرم با میل بر پشت مژه بکشند جهت رویانیدن مو و انبوه شدن آن بسیار موثر است
و در بعضی دیگر حب بلسان سه درم و حجر لاجورد ده درم مرقوم است دیگر مفید بانتشاری که سبب آن مواد غلیظ
باشد سرمه اصفهانی قلقطار زاج مساوی کوفته بعسل سرشته باز سوخته پس نرم سائیده بکشند دیگر
مناسب این ارزیز سوخته مغسول زعفران هر یکی یکدانگ و نیم فلفل سرمه بریان کرده هر یکی یکدرم سنبل هندی
سه درم نرم کوفته بکار دارند این همه نسخها از منهاج است کحل اقریطین منسوب بمولف است انبات اشفار
و قطع دمعه و تخفیف عین و حفظ صحت آن نماید اقلیمیای زر کوفته بعسل سرشته در کوزه سفالین نهند با چه
سفالی که میان او بقدر جوال دو سوراخ کرده باشند بر سر آن نهند و بگل گیرند منجوی که سوراخ گشاده باشد
و بر آتش انگشت نهند مادامی که دود سیاه ازان راه برمی آید بر آتش باشد و هر گاه دود سفید بر آید اقلیمیا
بر آورده شراب قدری که سرد کرده باشند و در هاون سائیده خشک کنند و یک جزو ازین اقلیمیا و یک جزو
از سرمه مغسول و مازو و سنجج و لاجورد هر یکی نیم جزو گرفته بسایند و استعمال نمایند کحل اکبیر حفظ صحت عین
و ازاله آن کند کحل توتیا قرشیتا اقلیمیا هر واحد یکدرم دران حالی که مغسول باشد بگیرند مع مروارید ساذج
هندی زعفران سنبل هر واحد یکدرم کافور یکدانگ درین کحل در بردو یا سه که گذشته سهل فرق است
کحل باسلیقون بچند نسخه در کلمه دوم حرف با مذکور شده کحل لظلیموس بحدید بصر و منع تساقط هدب کند

توتیای هندی دو مثقال اقلیمیا طلا ساذج هندی کحل اصفهانی هر واحد سه مثقال سرطان
بحری دار فلفل هر یک نیم مثقال کوفته و بیخته باب رازیانه و گلاب سه هر دو مجموع هفت روز در گلاب آغوره
و دیگر دز بسایند و در فصل صیف بعد آنک کافور و در شتا یک حبه مشک اضافه کرده بعمل آرند کحل بقراطی جهته
رفع بیاض بیعدیل است و در اندک زمان قلع میکند شیشه سبز محرق مغسول دو درم بوره ارمنی زبد البحر هر یک
یکدرم کحل سازند کحل بنفسجی ظلمت چشم و خارش و آب رفتن آنرا نافع بود دم الاخوین قاقله مشک ترنجی هر یک
دانگی ساذج هندی دو دانگ سنبل الطیب دار فلفل هر یکی نیم درم مس سوخته مازو سبز هر یکی یکدرم شادنه
عدسی دو درم کوفته و بحریر بیخته اکتحال نمایند کحل بیاض که بیاض را در سه روز البته بامر الله سبحانه
قطع کند هر چند که صاحب علة مایوس از علاج باشد منقول از نصایح زبد البحر بوره ارمنی سوسمار شکر سفید
مسحوق نیا بالسویه بآب طل آبی که با میران و وج هر یک ده درم را جوشانیده باشند و تا ربع رسیده باشد
بکرات بسایند و در آفتاب گذارند و خشک گردانند از حریر بیرون کرده استعمال نمایند و در نسخه این کحل و
شیاف بیاض سهل فرق است کحل بیاض بنسخه دیگر که هم آثار قروح و شعیره را برد اقلیمیای نقره
سفیداب ارزیر مس سوخته هر یک چهار درم سنبل مروارید هر یک دو درم صمغ عربی کثیرا انزروت بلعرضب
نشاسته مسحوق نیا هر یک یکدرم خوب سائیده و صلایه کرده بعمل آرند و اکتحال بورق یا دنجان محفف مسحوق هم
قطع بیاض کند و حکیم علی نوشته که آنچه از آن بتجربه ظاهر شده تحدید بصر و احداد دموع و جلا بینایی میکند همچنین
اکتحال به تخم بیاز ممزوج با عسل در قطع بیاض مفید است کحل بیاض بنسخه دیگر که بیاض جدری را هم البته قطع
کند زبد البحر سرگین ضب و خصیه کلنگ ملح و محفف و شکر بالسویه بسایند و اکتحال نمایند دیگر منقول از مرکبات
شاهی بوره احمر را سحق نموده با روغن زیت مربی ساخته صبح و شام نمایند کحل توتیا که بیاض را ببرد نوشادر
فلفل دار فلفل قرنفل سنبل الطیب هر یکی دانگی و نیم مامیران چینی نمک هندی هر یکی دو دانگ شادنه
مغسول مروارید ناسفته هر یکی نیم درم زبد البحر اقلیمیای ذهبی سرگین سوسمار زبد آبگینه مرجان سرطان
بحری مرقشیشا ذهبی هر یکی چهار دانگ تنکار زنگار توتیا هندی پوست بیضه شتر مرغ هر یکی یکدرم سرمه اصفهانی
بیست درم جمله را کوفته و بحریر بیخته بامداد و شبانگاه اکتحال نمایند کحل جلا که معروف است بجلای بصر و طبری
در معالجات بقراطی جهته کدورت که بعد زوال رمد میماند نقل کرده و گفته که در امر جلا بلیغ است اگر طبیب با هر نوع صنع
استعمال کند وقتی که مزاج معتدل باشد و بقیه صداع و در طبقات عین الم و در جفن غلظ نباشد دار فلفل
که پوسیده نباشد دو ثلث یکدرم برگ فلنجمشک خشک سنگ بحری از هر یک یکدرم مروارید ناسفته یکدرم نیم
شادنج عدسی که از غبار شسته باشند و سحیق هلیله زرد هر یک دو درم همه را علیحده علیحده سائیده وزن کرده

کرده بگیرند بعد از آن یکجا نموده در سنگ سماق انداخته سحق کنند که یکذات شود پس بگیرند در آب غوره سائیده
خشک کنند باز بگیرند در آب انار میخوش سائیده خشک کرده نگاه دارند جهته جلا همین قدر کافیست و جهته
تبرید قدری کافور و جهته تسخین قدری مشک خالص اضافه کنند و طریق گرفتن سحیق هلیله است بگیرند هلیله
زرد کلان املس که بی شکن باشد و یا بادان بر سنگ حک کنند چون نزدیک خسته رسد هلیله دیگر گیرند
چنان نشود که خسته سائیده شود که خسته بچشم مضر است پس آنرا کرده بگیرند و در دواها داخل کنند کحل
جواهر از اختراع متاخرین است و از جمله نسخ آن که در تقویت باصره نظیر ندارد این است کافور کحیل هر یک
دانگی نشاسته اقاقیا حضض شیاف مامیثا سرطان بحری اقلیمیا هر یک یکدرم توتیا طباشیر دهنج هر یک شقاقی لعل
فیروزه مارقشیشا اسفیداج نشاسته هر یک دو درم مروارید بسد پوست هلیله زرد هر یک سه درم انزروت
چهار درم آب غوره پنجدرم سرمه هشت درم کحل جواهر بنسخه دیگر از مرکبات شاهی که صاحب آن از مجربات
نوشته کثیر المنافع خصوص ضعف بصر را دافع است مشک یکدانگ مارقشیشا هر دو اقلیمیا فیروزه زمرد پنج
حجر لاژورد مروارید ناسفته بسد ساذج هندی دار فلفل هر یک دو درم مامیران یاقوت لعل سرطان بحری
هر یک سه درم توتیا کرمانی پنجدرم کحل اصفهانی ده درم علی الرسم مرتب سازند کحل جواهر دیگر هم از مرکبات
مذکور کحل اصفهانی ششدرم توتیا کرمانی مرقشیشا ذهبی اقلیمیای فضه زعفران لاژورد مغسول هر واحد
چهار درم بسد مروارید ناسفته یاقوت سرخ ساذج هر واحد دو درم دیگر از قادری مروارید هفت درم سرمه ششدرم
توتیا چهار درم بسد مارقشیشا هر یک دو درم ساذج هندی یکدرم مشک یک طسوج کحل سازند کحل جواهر
صغیر که مقوی بصر بود و روشنائی چشم بفزاید اثمد هفت درم مرقشیشا پنجدرم اقلیمیای ذهبی مغسول
بسد مروارید ناسفته هر یکی سه درم شادنه دو درم زعفران نیمدرم کحل جواهر کبیر کحل اصفهانی توتیا معدنی
هر یکی پنجدرم سرطان بحری مروارید ناسفته شادنه عدسی مغسول هر یکی سه مثقال مرقشیشا ذهبی دهنه فرنگی
عقیق سرخ مرجان زر سرخ مکلس نقره مکلس مامیران چینی فلفل سفید دار فلفل اقلیمیای ذهبی اقلیمیای فضی و پنج هر یکی د
مثقال یاقوت رمانی لاجورد چینی زعفران توبال نحاس هر یک نیم مثقال چنانچه رسم است بسازند دیگر حافظ صحت چشم و
مقوی باصره طبقات و اجفان و رافع غشاوه و سبل رقیق و جرب و دمعه و انتشار سرمه اصفهانی ده درم سرطان بحری
ششدرم توتیای هند که غیر قسم جاد است مرقشیشا ذهبی مرجان لاجورد مغسول ساذج هندی فیروزه ورق نقره
مامیران فلفل سفید اقلیمیای ذهبی توبال مس شادنج و اگر میسر شود تفتا طلق محرق مغسول بگیرند هر یکی چهار درم
زعفران سه درم یاقوت بسد لعل مرد زبرجد ورق طلا مروارید عقیق یمنی دار فلفل هر یکی دو درم درونج عقیق سرخ
سرمه مساوی کل اجزا است و صمغ عربی و کتیرا و مغز تشمیزج و صمغ آلو هر یکی پنجدرم و افیون سه درم افزوده اند

طریق داخل کردن ورق طلا و ورق نقره اینست که با صمغ عربی یا کتیرا سرشته بر سنگ سماق چندان بسایند
که داخل شود **دیگر** روشنائی چشم را زیاده و قوت باصره دهد و از دمعه و التصاق مواد مانع آید و جالی است و حرارت را
تسکین دهد و خیرگی دور کند بجهت سلطان کریم انار الله برهانه حکمای عصر او متفق شده ساخته اند سرمه
اصفهانی پانزده درم توتیای بصری با آب غوره و آب انارین و آب بادیان پرورده شانه عدسی هر یکی سه درم
پوست هلیله زرد ده درم و نیم مرقشیشا اقلیمیای ذهبی و فضی مروارید ناسفته بسد کهربا توتیای هندی شبانج مامیثا
رصاص نشاسته سرطان بحری هر یکی دو درم روسختج اسفیداج رصاص صمغ عربی کتیرا هر یکی درم و نیم مامیران چینی
فیروزه بسد بلور توتیای کرمانی مغسول با شیر هر یکی یکدرم کحل سنبل صبر اسقوطری هر یکی نیم درم قرنفل دو دانگ
کافور ریاحی نیم دانگ خیار چنبر سیم سوخته و صلایه کرده بمیل ذهب در چشم کشند **کحل جواهر مستعمل** که جهت دیده سرکار
نواب زینت النسا بیگم تیار میشد کافور نیم دانگ مشک نیم دانگ نمک سنگی قرنفل دو دانه هر یک یکدرم نمک اندرانی
سادج هندی سفید آب ارزیز فلفل سیاه سنبل الطیب سرمه اصفهانی سرمه سرخ زعفران بسد احمر هر یک دو درم
مس سوخته مامیران چینی مرصاف نوشادر زرد چوبه هر یک سه درم پوست هلیله زرد مروارید ناسفته هر یک چهار
درم صبر سقوطری عصاره مامیثا یاقوت فیروزه هر یک پنج درم کف دریا اقلیمیای طلا اقلیمیای نقره هر یک ده درم
گلاب در مینا **کحل حول** که در ازاله این مرض مجرب است سندروس صافی اللون بسایند و در خرقه پراگنده کرده
فتایل سازند و در چراغ گذاشته روغن گل شیرازی انداخته فتایل بفروزند و بالای آن طاس لطیف نحاس
واژگون وا نهند تا دخان در آن آویزد و باز بر مرغ دوده را جمع کنند و قدری عنبر و مشک در آن آمیزند و بکشند **کحل**
دافع احتیاج عینک توتیا یعنی سنگ بصری را در خرقی گرم کرده بیست بار در آب عنب الثعلب سرد
کنند و بگلاب بسایند پس هم وزن سرمه اصفهانی آمیخته مکرر بگلاب بسایند و بشویند بعد شستن باز بگلاب بسایند تا
خاطر جمع گردد پس سی دانگ توتیا و سرمه عطر گل داخل کرده بسایند و بردارند و بعضی توتیا را با آب سماق سرد کرده از پا
سرد میکنند **ملنسخه دیگر** باین ترتیب بنظر آمده توتیای کرمانی بیضی را در آب عنب الثعلب تا سی مرتبه سرد کنند
و سرمه اصفهانی هم وزن آن بگلاب صلایه کرده هر دو را یکجا در سنگ سماق بسایند و قدری قلیل عطر
گل اعلی داخل نموده بسایند نگاهدارند و وقت خواب بمیل طلا بکشند **کحل دمعه** که این مرض را منع نماید هلیله را در
خمیر گیرند و در تنور بر خشت گذاشته بپزند تا که خمیر سرخ شود پس هلیله را برارند و پوست آن بگیرند و اندکی زعفران
آمیخته باریک ساخته بکار برند و بعضی تقدیر وزن زعفران یک دانگ کرده اند **نوع دیگر** توتیای معدنی را
در میان خرما نهند و بسوزانند پس پاک کنند و چند بار بشویند و خشک کنند و بگیرند ازین توتیا پنج درم
و از مغز قاقله کبار نیم درم و باهم بسایند استعمال نمایند **نوع دیگر** هلیله زرد بریان بسد صبر هر یک جزوی

جزوی و دار فلفل نصف جزو زعفران ثلث **نوع دیگر** توتیا مغسول ده درم بسد پوست هلیله زرد صبر هر یک چهار درم
دار فلفل یکدرم فلفل نیم درم **نوع دیگر** در دمعه که سبب آن حرارت باشد بکار آید شادنج عدسی مغسول توتیا
مغسول مرقشیشا هر یک یکدرم مروارید بسد هر یک نیم درم شیاف مامیثا صبر هر یک یکدانگ و نیم **نوع دیگر**
در دمعه بارد رطب بکار آید سرمه سه وزن ادویه که مرقوم می شود دار فلفل دو درم فلفل دو درم
ملح هندی هر یکی یکدرم کف دریا نیم درم کحل سازند و این کحل بحکه هم نافع است **نوع دیگر** که در دمعه که
سبب آن ضعف عضلات چشم باشد بکار آید توتیا هشت درم شادنج مغسول یکدرم و نیم سرمه یکدرم اقلیمیای زر
چهار دانگ سه درم کوفته با آب هلیله زرد و زرد چوبه دو جزو و آب غوره و آب سماق هر یک یکجزو بپرورند و قدری بکار برند
نوع دیگر سرمه شش درم اقشیشا پنج درم صدف سوخته سه درم توتیا آمله هر یکی دو درم فلفل یکدرم و نیم
نوع دیگر که طبیب را تجربه و مجرب است سادج هندی مامیران هلیله زرد بسد هر واحد دو درم مشک دانگی **کحل** دمعه
که از امتلاء و ضعف طبقه ملتحمه حادث شده باشد گلنار و سنجج توتیا هندی کحل اصلودی هر واحد یکدرم
طباشیر بلال محمص پوست بیضه مکلس هر واحد نیم درم باریک کرده بکار برند **کحل رطب** صالح است جراحات
ملتحمه را و گوشت زاید را که در ماق یا در جای دیگر از اجزای چشم باشد قلقدیس چهار درم زاج شش درم بعسل
بسرشند و استعمال نمایند **کحل رطب** بنسخه دیگر نافع سبل چشم و مستعمل در لوزتین انغتین و اذانی که جاری باشد
از آن مده زعفران یکدرم و نیم زاج محرق مرصاف هر واحد سه درم نحاس محرق شش درم شراب منفنج هر واحد نه دو ثلثه
اجزای یابسه در شراب بپزند تا خشک شود پس با سفنج ریخته بجوشانند تا بقوام عسل آید **کحل رمادی**
نسخه این کحل بعینه نسخه ذرور رمادی است **کحل الرمانین** تحدید بصر کند و دمعه و سلاق و غشاوه
و استرخا را دور کند حضض هلیله کابلی محرق یک مثقال حضض صبر مامیران هر واحد دو مثقال کحل اصفهانی توتیا
هندی توبال نحاس هر واحد سه مثقال پوست هلیله کابلی منقوع در آب انارین و مجفف ده مثقال **کحل**
روشنائی در کلمه را گذشته **کحل زعفرانی** بعینه نسخه آن که ما با بعض نسخ شیاف زعفرانی
بود اثر انوشتن لاطایل بود یک نسخه از شرح لایق مقام که واجب الارقام است اینست عصاره ورد کبیر هر یک
سه درم زعفران انزروت خون فرخ حمام صمغ هر یک نیم اوقیه شیاف مامیثا یکوقیه **کحل سادج** از تالیفات
قدما عجیب الفعل است در دفع بیاض و غشاوه و دمعه و حکه و استرخای جفن و اکثر امراض چشم و جالی و حافظ صحت
اوست و گویند چون روز شنبه و چهارشنبه با میل طلا در چشم کشند از کوری مامون باشند سرمه اصفهانی مرقشیثا
فضی هر یک چهار درم اقلیمیای فضی بسد هر یک دو درم سادج هندی یکدرم مروارید زعفران هر یک نیم درم مشک
چهار قیراط در بعضی نسخ شش درم است و در بعضی دیگر هم چهار درم افزوده اند **کحل سنبل** شادنه مغسول ده درم

پوست بلیله زرد زنجبیل هر یکی پنج درم فلفل سفید دو درم نوشادر یکدرم و اکتحال بانیسون نیز نافع است بمس حرف
از جهت تحلیل ماده آن کحل سلاق از بعضی مجربین منقولست حرم ذلو کهنه را بر انگشت بسوزند که زغال
شود ساییده در پنبه بندد و بپیچیده فتیله ساخته در چراغ بروغن تلخ یعنی روغن سرشف روشن کنند دود
آن بر کاردی بگیرند و در چشم کشند و بر پلک مالند کحل سهل الوجود که جهت نزول ماء مجرب معمول این خادم فقرا
است درخت بادیان را که بار آورده باشد و هنوز تخم آن خوب پخته نشده باشد از بیخ بر کنده از خاک و خاشاک
پاک کرده در سایه خشک کنند هر گاه خوب خشک شده قابل ساییدن شود با بیخ و برگ و شاخ و بار همه را کوفته در
سنگ سماق بسایند و هر روز اکتحال فرمایند و اگر تازه نهال بادیان را کوفته شیره بگیرند و شیره را در ظرف
چینی در سایه خشک کنند باز ساییده اکتحال نمایند هم بهتر است و در اثنای استعمال از برگ سعتر تازه یا خشک گلقند
ساخته بقدر یک مثقال تناول نمایند کحل شاهجهان پادشاه منقول از بیاض قبله گاه غفران پناه که حضرت اعلی
خود استعمال میفرموده اند کافور یکدانگ زعفران ساذج هندی مشک خالص هر یک یکمثقال مروارید ناسفته دو
مثقال اقلیمیای نحاسی اقلیمیای فضی هر واحد شش مثقال مارقشیشا ذهبی توتیای کرمانی هر یک هشت مثقال سرمه
اصفهانی دوازده مثقال باین طریق بسازند که سرمه و مروارید و هر دو اقلیمیا و مارقشیشا هر یک را علیحده علیحده در سنگ
سماق با آب باران صلایه کنند و دواهای دیگر نیز باریک مثل غبار کرده باهم آمیخته در ظرف آبگینه نگاه دارند کحل عجیب
مجرب مشکور بیاض و دمعه و جالی غشاوه و هر علت جفن و محد البصر سبد مروارید خورد قشور نحاس هر واحد
دو دانگ زجاج فرعونی مارقشیشا الزجاج هر واحد نیمدرم اقلیمیای طلا اقلیمیای نقره دهنه شادنج هر واحد یکدرم توتیای
هندی مارقشیشا هر واحد دو درم و نیم نحاس محرق شبج هر واحد دو درم و دو ثلث درم سرمه صفهانی
چهار درم همه را کوفته با آب باران بسایند هر گاه خوب منسحق شود مشک سائیده یک قیراط کافور مسحوق
یکدانگ ضمیمه ساخته در سایه خشک کنند و با آب در صدفه حل کرده اکتحال نمایند کحل عجیب دیگر
نافع به بیاض بگیرند براده ابر یعنی سوزنها دو درم زیبق یکدرم هر دو را سحق کرده در انبوب قصب اندازند
و دهن انبوب به عجین بند کنند و تمام انبوب را نیز در خمیر گیرند بالای آن به گل حکمت که نمو درست کرده باشند
غلاف کنند و به تار آهن به پیچند و بالای آن یک غلاف از گل حکمت دیگر داده در جمر بنهند تا متحجر مثل خذف شود بیرون
بر آورده با اقلیمیای سفید مسحوق سه درم مخلوط کرده در انبوبه دیگر پر کرده همین قسم بپزند پس با وراق کتان که
پیش از رسیدن مطر چیده باشند وزن یکدرم و مروارید ناسفته نیمدرم که هر دو مسحوق باشند یکجا کرده همه را بسایند
که مثل غبار شود هر گاه خواهند که ازین دوا در چشم کشند اول سه روز متوالی بعصاره سوسن اکتحال کرده بگذرانند
و دیگر روز از عصاره سوسن اکتحال نمایند و باید دانست که در بعضی کتب برود فارسی را هم بکحل عجیب تعبیر کرده اند

کرده اند و نسخهٔ آن گذشته کحل عزیزی در حرف عین گذشته کحل عشا در ازالهٔ آن مجرب است
دارفلفل فلفل قبیل(?) جمله برابر بار باریک سائیده اکتحال کنند و اکتحال به نمک کلنگ همچنین اکتحال به زهرهٔ لقلق هم مزیل
عشاست کحل عشا بنسخهٔ دیگر مشک یکدانگ ساذج هندی مامیران هلیلهٔ زرد سفید هر واحد درمی کوفته و بیخته بعمل
آرند کحل عشا بنسخهٔ دیگر مجرب بگیرند جگر تر و براجری گذاشته یک پارچه ازان بریده جدا کنند و چند عدد
دارفلفل بران فرش کنند و یک پارچهٔ دیگر از ماعز بالای آن نهند و این اجزا در تنوری که نان در آن پخته باشند
بگذارند تا کبد بریان شود و خشک نشود پس دارفلفل ازان گرفته با قدری قلیل مشک سایند و آبی که از کبد وقت بریان
کردن آن سایل شود با آن آب خمیر کنند پس خشک کرده سحق کرده اکتحال نمایند کحل عشا بنسخهٔ دیگر مصطفی درم
کبد ماعز سوخته دارفلفل حضض صبر سقوطری هر واحد یکدرم شادنج دو درم کوفته و بیخته بخمر عتیق خمیر کرده بر مقعر نحاس
طلا کرده بگذارند تا خشک شود پس ازوی جدا کرده خوب باریک سایند و باز به آب رازیانه خمیر کرده بر ظرف نحاس
مالیده خشک کرده ازان جدا کرده خوب سائیده بعمل آرند و چند دوای عشا که تعلق به کبد ماعز و غیره دارد و چند
طریق در حرف دال در ادویهٔ گذشته کحل قاقنطون جهة حکه و رطوبة عین و تاکل ماقین و حرارت و برید اجفان(?)
اقلیمیای محرق نحاس محرق اثمد هر واحد بیست مثقال صبح و شام اکتحال نمایند قرنفلین کحال خطائی کندر
نفع می بخشد حکه و غلظ اجفان اقلیمیای فضی(?) بیست و چهار مثقال شادنج شش مثقال و در نسخهٔ دیگر شانزده مثقال
بکوبند تا بمنزلهٔ سویق شود و بعسل خمیر کرده بسوزند و بشراب قطیف بران پاشند و در سایه خشک کرده مثل غبار سایند
کحل مازو بصر را قوت دهد و دمعه باز دارد و حکهٔ جفن را سود دارد شادنج عدسی ساذج هندی
هر یکی دو درم روی سوخته مازو هر یکی یکدرم دارفلفل دم الاخوین هر یکی نیم درم قاقله مشک هر یکی دانگی کافور
طسوجی کحل مبارک بحضرت امیر المومنین علی رضی الله تعالی عنه و کرم الله وجهه کحل اصفهانی دو درم
توتیای کرمانی ملح اندرانی هر یکی یکدرم مامیران چینی ربع مثقال کافور یکجو طریق ساختن اینست که پنج عدد هلیلهٔ
زرد راخسته دور کرده بکوبند و با شیر بز یا شیر بجوشانند تا ربع بماند صاف کرده در همان آب سحق کنند تا
مثل غبار شود و از پارچهٔ درازی گذرانیده بکار آرند کحل مبرد بگیرند توتیا را و سحق کنند در آب عرق زنجوش تا یک هفته
خشک کرده باستعمال آرند کحل مقوی توتیا پنجدرم اثمد دو درم نحاس محرق شادنج مروارید ناسفته هر واحد
یکدرم هر یکی را علیحده سحق کنند پس در اناء زجاج با آب شیرین یکجا کرده تخضخض کرده و حرکت داده بگذارند تا دوا ته
نشیند آب آنرا ریخته دیگر آب انداخته هفت بار همچنین کنند پس بگیرند زعفران هفت درم سنبل دو درم ارجلبی(?) هر واحد
یکدرم مرضوض کرده شب در چهار رطل گلاب تر کرده صباح صاف کرده بهمین آب دوا سحق کنند کم کم بنشیند(?) ازند و بسایند
کحل مقوی بنسخهٔ دیگر جهة ضعف باصره و غلظ روح و نزول آب و خیالات مفید در جمیع آثار(?) ...

از شیاف مرارات است و بجهت اونیست توتیای کرمانی مغسول بیست درم با آب مرزنجوش ترخمیر کرده خشک
کنند و بسایند و زنجبیل و فلفل و دارفلفل و مامیران چینی هر یک دو درم نوشادر یکدرم مجموع را کوبیده با آب رازیانه تر
بسایند و خشک کنند پس با توتیای مدبر مذکور را از حریر بیرون کرده باستعمال آرند و ترویق اینچنین است که آب
مرزنجوش یکشب در ظرف گداز رها تا در دبنه نشیند و صاف بالا استبند **کحل ملکایا** معرب از مقلایا است که
بسریانی عبارت از ملایکه باشد و در کتب یونان مسطور است که بقراط در خواب ملهم با و شده محلل و ملطف و جالی است
و جهت اواخر امراض صعبه و اقسام رمد نافع است انزروت مربی بشیر الاغ نشاسته شکر سفید هر یک نیم درم مغز تخم نرنج
یکدرم **کحل و دقه** که هرگاه تو و دقه از بستن افتاده و غیر آن فرونشسته باشد جهت تقویت طبقه و دفعه دمعه
و منع و دقه بکار آید توتیای هندی کحل اصفهانی اقلیمیای ذهب رماد طرفه کوفته مکرر بحریر بیخته **کحل وردی**
از تالیف جالینوس حافظ صحت عین و دافع ظلمت بصر و قرحه و حکه و غشاوه است سفیداب قلعی هشت درم اقلیمیای فضی
صمغ عربی شادنج اگر نباشد مغناطیس محرق مغسول هر یک چهار درم افیون نشاسته نحاس محرق مغسول زعفران
هر یک یکدرم کافور یک قیراط **کحل بابلس** نفع میکند با جفان متأکله و می رویاند شعر را اقلیمیای محرق مطفی بشراب هشت
درم نحاس محرق چهار درم اثمد دو درم **کحلی** که حفظ صحت چشم کند توتیا ده درم شیاف مامیثا سه درم صبر حضض هر یک
یکدرم کافور دانگی با آب حصرم یا آب سماق سحق کرده صبح و شام در اجفان امرار کنند و صرف توتیا را با آب مرزنجوش
پرورده صبح و شام اکتحال نمایند نیز حافظ صحت و جالی بصر است **دیگر** حافظ صحت عین و مانع قبول نوازل اثمد را در
هاون چند بار با آب غسل و هند بسته یکهفته در آب باران سحق کنند همچنین توتیا را هم پس بگیرند از این اثمد بیست درم و
از این توتیا و از اقلیمیای مغسول هر واحد دوازده درم و مارقشیثا مغسول هشت درم و از مروارید صغار و بسد هر واحد
دو درم و از شادنج هندی و زعفران هر واحد یکدرم و از کافور ثلث درم و از مشک دانگی احجار را اصلاح کرده بعد از آن خوب
باریک سحق کنند و صبح و شام بعمل آرند **کحل** که اجزای چشم را قوت دهد و پلک چشم و حدقه را صاف کند و ماده سبل و
ناخنه برد مارد هلیله کابلی مقشر صبر مامیران زرد چوبه هر یک دو درم نمک طبرزد مروارید ناسفته کف دریا شکر طبرزد
زعفران سنبل هندی شادنج عدسی رازیانه سرطان بحری توتیای هندی شیاف مامیثا کافور سفیداب
قلعی اقلیمیای زر گل سرخ حضض هلیله زرد هر یک درمی کوفته و بحریر بیخته هر ساعت آب رازیانه تر داخل کرده بسایند
و در سایه خشک کنند دیگر باره بسایند و بکار دارند **کحلی** که سوء مزاج بارد ساذج موجب ظلمت را دور کند منقول از
طب هند بیستر دو حبه زعفران دو دانگ قشور حلزون سوخته نیم درم سنگ بحری مروارید ورق
ملغمسات هر یک یکدرم صلایه کنند **کحلی** که بصر تیز کند و ضعف آنرا که از رطوبت بود دور کند توتیا سه کرت
با آب مرزنجوش بسایند و خشک کنند پس بگیرند فلفل دار فلفل زنجبیل مامیران هر یکی عشر توتیا و با آب رازیانه

رازیانه سحق کنند و با توتیای مذکور آمیزند و بکشند و اکتحال آب رازیانه و شکر هم همین نفع دارد و اکتحال باشد
و توتیا که هر دو را در آب باران و مرزنجوش مدبر کرده باشند همچنین است و ابریشم خوب باریک مقرض کرده
با مروارید و کهربا و بسد سحق کرده مقوی قوی و دافع رطوبت است و اکتحال بصمغ آلو مقوی و جاذب است
در چشم کشیدن همین فعل کند پوست فندق سوخته و از آن سرمه ساخته همین کار کند انیسون نیز مقوی و جالی
و محلل فضول و مجفف بله آن بود کحلی که حفظ صحت چشم و تقویت نظر و نشف بله آن کند و این کحل مسمی است
مدوا الکاتب کافور یکدانگ ملیسه زرد نیم درم شیاف مامیثا بزر الورد عصاره حصرم هر یکی یکدرم کحل عربی آب
باران دو درم مهیا سازند کحلی که صحت چشم نگهدارد و امساک سیلان و منع رمد کند توتیا هندی حکاک
ملیله مساوی آب حصرم با سماق سائیده خشک کرده بکار برند کحلی که تقویت چشم و تخفیف رطوبات و تقفیق
طبقات کند و مداومت نماید از همین خفش نافع آید توتیا هندی کحل صفهانی زباد ورق امیرباد جلنار
کحل سازند و اکتحال بدیعان روغن بنفشه هم به خفش نفع عظیم دارد کحلی که عور عین را بعد ازاله سبب اعاده
آن بحالت اصلی جهت تقویت و ابقای آن بر آن حال اکتحال باین نافع است و سنج اسرب با قدری کحل اصفهانی
صبح و شام بکشند بهمین قسم و سنج اسرب را با شادنج عدسی محرق مغسول منخول بحریر کتان کردن نافع است و طریق
گرفتن وسخ اسرب بدینست که بگیرند اسرب صاف و بحکانند بروی قدری روغن بنفشه و دلک کنند با بهام
دلکی قوی تا خارج شود از آن وسخی بسیار شبیه به صدید کحلی جید دیگر درین باب شیاف مامیثا سه درم توتیا
نشاسته اقلیمیای فضه هر یک درمی مروارید نیم درم صبر زعفران هر یکی دانگی کوفته بگلاب بیزند کحلی که جهت
قمل اجفان بعد تنقیه بدن با استفراغات و تنقیه راسی به ایارجات و غرغرات و تغسیل اجفان بمغسولات
استعمال باید کحل بامرازان با شیاف نفع می‌بخشد بسیار توتیا مغسول بروغن ناردین موبیزج هر یک یکدرم سرمه بروغن
بید انجیر بریان کرده نیم درم ورق غار یکدانگ و نیم پوست دانه بید انجیر بوره ارمنی ورق خبازی هر یک دانگی ملح
محرق قیراطی کوفته باریک ساخته بحریر بیخته با سیطریق استعمال نمایند که اول میل حدید یا نحاس را در زیبق مغموس سازند
تا بوی زیبق بگیرد و اگر نفس زیبق تعلق گیرد پاک کنند تا غیر از بو چیزی نباشد پس این میل را با این سرمه
آغشته امرار کنند چنانچه بحدقه نرسد کحلی که حیاة و صلابة اجفان نفع آن متجاوز البیان است کثیرا صمغ عربی
مامیران چینی شادنج عدسی نشاسته که از گندم ستر گرفته باشند هر یک را برگرفته سحق بلیغ کرده بکار آرند کحلی
که نافع است بجمیع اوجاع عین که از نزلات باشد بگیرند عصاره ورق علیق و صاف کنند و در صلایه سحق
کنند تا قدری غلیظ بهم رساند پس بگیرند برابر آن صمغ عربی را و در اندک آب تر کنند تا گداخته شده مثل عسل شود پس
هر دو را یکجا کرده خمیر کرده بدارند تا خشک شود و ممکن باشد که حب بسته شود پس در سایه خشک کرده بکار آرند و باقلی را

بمبالغه سحق کرده اکتحال کردن بآن منع انصباب نزلات و مواد بعین کند شاخ گوزن سوخته مغسول مبص همین کار کند کحلی که بر مد حار نافع است سفیداج ارزیز مکرر مغسول کرده بگلاب در آفتاب گرم به پرورند و اکتحال نمایند و اقاقیا اکتحال بآن تسکین مد و ازاله سرخی آن کند و اکتحال بنقیع اشنه که بر شیر ملوط ملتف باشد نافع است به حرارت عین و حمرهٔ آن و اکتحال بآب گل کدو می برد رمد حار و اسفنج محرق صالح است جهته رمد یابس و جلا میکند جلای عین کحلی که جهته رمد حادث از غلبهٔ یبوست بسیار نافع است مروارید صغار نشاسته صمغ عربی صمغ فارسی هر یکی یکدرم سرطان نهری خشک طباشیر هر یکی یکدرم و نیم کوفته و بیخته وقت حاجت در شیر دختر حل کرده اکتحال نمایند کحلی که نزدیک خوف حدوث بثور و جهته حفظ از موی سبج مستعمل میشود سرمه سادج هر یک ده درم صبر یکدرم بطریق اکتحال یا ذرور باستعمال آرند و بر فاده بسته بخوابند و حرکت نکنند کحلی که به حجوظ عین نافع است بگیرند شعیر زرین و بسوزند و جمع کنند با شیاف ابیض که در آن اقلیمیا باشد و حل کنند هر دو را به بیاض بیض اول روز و آخر روز هر دو وقت اکتحال کنند و بعد اکتحال دو رفاده بگلاب تر کرده موارب بر هر دو چشم به بندند کحلی که صالح است یبس عین و خراجات و عفونات و لحم زاید را سنبل رومی یکدرم اقاقیا ده درم قلقطار بیست درم فلفل پانزده حبه اقلیمیا و قلقطار را بشراب بسایند و خشک کرده با دو دوای دیگر خوب بسایند که مثل غبار شود اکتحال با برنتیم محرق مغسول نافع است به قروح عیون و جفون و محصف لغیر لذع است و با سفیداج رصاص مفید است به بثور و قروح عین و هم گوشت زاید بخورد و هم لحم صالح برویاند و حفر عیون را پر کند و تحلیب اشق که صاف باشد تنقیهٔ قروح غایره و قرنی کند و لعصب بصل ممتزج بعسل نفع میرساند به قرحه عین و سرخی را که دیده میشود در بیاض عین و لعصارهٔ عنب نافع است به تاکل ماق و جرب رطوبهٔ عین و اکتحال بخون حمام یعنی کبوتر نافع است بجراحه عین و کمنه دم و غشاوه و ظرفه خصوص خون ریش جناح فرخ حمام میبرد ظرفه را و طریق گرفتن خون جناح آن هنیت که تفحص کنند عرق عظیمی را که ممتد است بر عظمی که قایم مقام عظم عضد است در جناح و کلک زنند آنرا با استره و خونی که جاری شود از آن گرم گرم در چشم کشند کحلی که آثار قروح را دور کند ذیل اکحال بیاض مرقوم شده و اکتحال به سحیق اسارون نفع میرساند لغلظ قرنیه کحلی که زرقه چشم را دور کند اثمد اصفهانی سه درم دخان چراغ زیت یا زنبق دو درم مروارید زعفران هر یک یکدرم مشک کافور هر یک دو دانگ و نفس زعفران در روغن آن هم مسود حدقه است همچنین عصارهٔ عنب الثعلب همین قسم مثل را در حنظله رطبه غلا بینده اکتحال کردن مسود حدقه میکند تا اینکه گفته اند که سیاه میکند حدقهٔ سپید یعنی گربه را هم کحلی که جهته غشاوه و غبار و اکثر امراض چشم غیر مادی نافع است و از تجربه کامنقول سرب سوهان کرده ربع رطل فلفل دراز ثمن رطل هر دو را خوب صلایه کرده بکار آرند همچنین منقول است اما اگر فلفل دراز از نیم لم انداخته غالب که نافع تر و بی اذیت باشد و اکتحال با نستبین هم مزیل غشاوه است

غشاوه است و بانیسون مزیل سبل و وقتی که گرفته شود جوز یعنی چهار مغز را در اول ظهور آن و سائیده خلط
کرده شود بعسل اکتحال با آن نیز جلاء غشاوه بصر کند و اکتحال بزعفران ازاله غشاوه و تقویت روح باصره و جرم
عین کند و تحلیل فضول عین نماید و نیز بجبین مخلوط بشی از رطوبت کبد معز و مجفف و مسحوق نیز غشاوه و ظلمه بصر
دور کند و اکتحال بخاکستر کبوتر که با پر سوخته سحق کرده باشند نیز نفع میکند به غشاوه و ظلمه بصر کحلی که باکثر امراض
چشم نافع است منقول از میر عبد الله شارح مثنوی معنوی بوده است معمول نیتان روسنج کافور ریاحی نمک
مامیران چینی کف دریا مارقشیثا توتیای سبز سنگ بصری مساوی کوفته و بیخته اول در سنگ صلایه کنند
باز در ظرف سمی کری قلعی باشند خوب سایند که مثل غبار شود کحلی که استعمال کرده میشود در ابتدای نزول آب
پیش از قدیح از مجربات طبری رحمة الله مارقشیثا قیمی مکلس که خاکستر شده باشد دخان کوره نحاسی اقلیمیا
ذهب هر یک جزوی فلفل بنصف جزو همه را سحق کرده تسقیه بخمر عتیق داده خشک کرده باز دیگر بآب رازیانه
تسقیه داده خشک کرده باریک کرده از حریر گذرانیده بعمل آرند کحلی که جهت ابتدای نزول و ظلمه عین نافع
است منقول از قانون اقلیمیا یکدرم روغن زیت کهنه روغن بلسان عصیر رازیانه تر هر یک احد و دودرم
جاوشیر فلفل هر واحد سه درم مراره ذیب چهار درم کوفتنی کوفته همه را با هم ممزوج نموده در شیشه
خطین انداخته نه روز در آفتاب بگذارند باز بکار برند و اکتحال بمراره کلب خصوص مخلوط با عسل نیز نافع
است ابتدای آب کحلی که به نزول ماء مفید است سکبینج نیمدرم فرفیون نوشادر هر یک نیم مثقال
شحم حنظل نیم مثقال زهره نر گوهی دو درم کوفته و بیخته با آب رازیانه یا با آب سداب بسرشند و خشک کرده
دیگر بار صلایه نمایند و در چشم کشند کحلهای هندی چیزی را که اکتحال کرده شود آن را بهندی انجن گویند کحل نینا
سکهه انجن باکثر امراض چشم نافع بود و تفصیل بعضی از آن در آخر ترکیب معلوم شود هلد دارهلد نمک سنگ کوفته
دارچینی پپیل بازرنگ سندهی مرچ ناگرموتهه بیخ کافور هر یکی یک جزو برگ نیم بیخ انگه نیم زهر مهل سرکی دو جزو
سیماب گندهک سرنگی سه جزو اول سیماب و گندهک را با شیره گنوار و شیره ساتهی سه روز کهرل کنند بعد آن
هر دوای را از ادویه مذکوره علیحده علیحده نموده با سیماب و گندهک یکان یکان همراه شیره زیره سفید کهرل کرده
نگاه دارند بعد آن سرمه صفهانی بقدر دوازده جزو در شیره ترپهله بیست و یکبار تر کنند و سنگ بصری همچند سرمه کوفته گرفته
هر دو را با هم در شیره بیخ پانهی کرفرز کهرل کنند باز همه را یکجا کرده سه روز در شیره دارهلد کهرل کرده خشک ساخته نگاه دارند و در
هر روز دو سه میل بکشند و بعضی چنین بعمل می آرند که این ادویه را در شیر زن خمیر کرده بقدر فلفل حبها بسته در سایه خشک
کرده هر روز یک حب با شیر زن پسر دار بر سنگ مرمر سوده در چشم میکشند و اگر این ترکیب را اختصار کنند و از اول
دارو یعنی هلد تا بیخ انگه برابر گرفته باریک آس کرده و مثل سرمه جامه بیز نموده با شیره آمله خمیر ساخته گولیها بسته

خشک کرده نگاه دارند و وقت حاجت جهت گل چشم با شیر عورت و جهت دفع شب کوری با شیر بهنگره جهت ریختن مژه
پلک با کمیز ماده گاو و جهت دیده سفید شده با شهد خالص در چشم کشند و اگر جهت دفع یرقان با بول بچه گاو در چشم
کشند به شود و جهت مار گزیده هفت غلوله و جهت موش گزیده ده غلوله و جهت زهر داده چهارده غلوله بخورانند **کحل**
جهت تقویت بصر عجیب الاثر و نافع بامراض چشم بالاشهادت سرمه سی توله موتی یعنی مروارید دو توله مونگه یعنی
مرجان یکتوله و سه ماشه سنگ بصری یکتوله ماميران نیم توله ورق طلا چهار ماشه عنبر ازاد ورق جمله را باریک ساخته
با آب بلیله تا چهار روز کهرل کنند باز چهار روز بگلاب کهرل نموده روز نهم اوراق هم بیفزایند و با گلاب بسایند
در ظرف آبگینه یا چینی یا طلائی مدارند و کهرل از سنگ سماق باشد یا چقماق **کحل دیگر** روشنائی چشم را
و جمله امراض چشم زایل کند مرچ شانزده عدد غنچه چنبیلی پنجاه عدد پلپل یعنی فلفل دراز شصت عدد گل کنیر
هر دو را علیحده علیحده بمبالغه بسایند و از آمیزش گرد و غبار ملاحظه فرمایند باز یکجا کرده دو میل بوقت صبح در چشم
کشند **کحل** جهت خارش اجفان و آشوب چشم که از بوی نفل هم سد از مجربات والد ماجد است زهره ماهی خشک کرده
یکدمری وزن شوره قلمی یاو سیر هر دو را خوب باریک صلایه کرده اکتحال کنند **کحل** جهت تمر یعنی تاریکی و خیالات که
چشم نمود از میشود دهلد نمید رم سرمه تکر بتبرج کافور اعلی هر یکی یکدرم همه را باریک بسایند **کحل دیگر** جهت تمر و شبکوری نیز اگر چه
غلط باشد ورق گل نیلوفر دانهای مشک ترکی جیده پلپل یعنی فلفل دراز هر یکی صد عدد شمار کرده گرفته و هم چندان سرمه
گرفته علیحده علیحده سائیده باز یکجا صلایه کرده هر روز سه میل در چشم کشند **کحل** جهت شب کوری و سبل و غبار از
مجربات والد بزرگوار و در قطع رمد کهنه و بیاض نافع بسیار مرچ یکماشه در زهره بز قدر یکه تر شود در آورده باز خشک کرده
هلدی درهم وزن آن آب لیمو پرورده خشک کرده مغز تخم کهرنی سنگ بصری که به آب لیمو چهار بار داغ کرده غنچه چنبیلی که خام
باشد هر یک یکدرم کوفته و بیخته در سنگ سماق مثل غبار بسایند **کمادی** که غلظ اجفان را شدید النفع و ظفره را
عجیب النفع است و به نزلات عین هم نافع است سنتین را کوفته در خرقه کتان صره بسته در آب گرم غمس کرده کماد کنند در
قطع ظفره و تحلیل خون که محتبس میباشد در ان نقطه از فرش ماین صد نوشته اند که آن خون در فشردن صره از
کمادی که در دفع ملتحمه بکار آید بابونه بنفشه نیلوفر اکلیل الملک در آب جوشانیده اسفنج یا پشمینه را با آن تر کرده
چشم گذارند **کلمه ششم** در ادویه لاصی است **لزوق** مثل صبر و **لازوق** مثل جاونس اصل دوا
مرح را گویند که بچسپد تا به شدن لازم گیرد او را از روی مجاز اطلاق کرده میشود بر هر دوای چسپنده که خرقه یا
مالیده چسپانیده شود بر عضو متالم جهت استشفا از مرض یا الم مثل بعضی دواها که جهت الم چشم و صداع جبین لت کرده
میشود و لازق از دواهای مفرده بر سرشیشم هم اطلاق میکنند و لزاق کلتاب یا ملزق به است **لزوقی** که منع نزول
از چشم و از روی دفع الم کند طین شاموس دقاق کندر مر ساده سائیده به بیاض بیض مخلوط کرده بر خرقه مبسوط نموده

نموده بر جبهه بچسبانند دیگر بزر البنج افیون زعفران هر واحد درمی مر دو درم دقیق خشخاش چهار درم زردی دو بیضه
لا زوق سازند و **از لعوقات** در ادویه امراض چشم بعضی لعوقات هندی یافته آنرا نگاشته می شود
لعوق هندی که آنرا تربهلا وامرت اولیه نوشته اند جمله انواع زحمت چشم را نفع رساند و بواسیر و سندروک
و سلاج رد ک وارج و بهکندر و داغ سفید و ثبت و دفع سازد بهلاده یکصد و بیست و هشت درم هلیله یا بو سیر بلیله آمله
شهد هر یک نیم سیر روغن گاو دو و نیم سیر شکر تری و نبات بالمناصفه سه و نیم سیر شیر گاو شش سیر و مراد از سیر
سیر جهانگیری است اول شیر را در ظرف وسیع بجوش آرند و سحیق بهلاوه و سحیق ترپهلا را انداخته بآتش ملایم بپزند
تا همه شیر در خورد و باز در روغن بریان کنند و شکر تری و نبات را جلاب کرده بیامیزند و مثل حلوا سازند باز
شهد بیامیزند تا مثل لعوق شود قدر خوراک بیست درم نوشته اند چون این مرکب بلاد دراز طبیب ماهر طبیعت
قاهر باشد و مناسبت مزاج و حالت و حال ملاحظه کرده بمقداری مناسب در استعمال آرد **لعوق هندی** دیگر
مسمی به ستاوری اولیه جهت درد چشم و کری گوش و گنگی زبان و دوران سر و سول و باد گوله و قوت باصره
بیدروک والتوبات و سنیات و درد بند بند و شکن اندام و دفع ضعف پیری و تا دیر سیاه ماندن مو و دفع عقم
نافع سونف دیو دار چهر کتحیندن گوتهه کهریتی را ستا اسگنده بهنگره مرج بیخ پوست بیخ ارند نمکسانک سونتهه
کچور گانهل موتهه اجواین دارچینی جیره هر یکی یاو سیر گرفته کوفته و بیخته در شیره مندی سه بیت داده خشک
ساخته نگاهدارند باز روغن گنجد یک و نیم سیر شیره ستاور پنج سیر شیر گاو دو از ده سیر این هر سه را بجوشانند چون
قدری غلیظ گردد ادویه مذکوره داخل کرده بآتش نرم بپزند بعد آن دسمول را که بیست و دو نبل باشد جوکوب کرده
کاره ساخته نیز انداخته بپزند و بقوام اولیه آرند و هر روز بمقدار پنج درم و کف دست گذاشته بلیسند کلمه فی بیکم
دوا ها است که ابتدای حرف آن میم است **ماء الجبن** که جهت ظلمه بصر و انصباب مواد بسوی چشم و بالک نافع است مربای
آمله و مربای هلیله که باصره تیز کند نسخ این هر سه در ملفوظه دوم ادویه امراض اس گذشته **مرهمی** که گذاشتن
آن بر چشم تسکین الم و اطفای شدت حر و انقطاع سیلان رطوبت و تقویت چشم بخشد گلسرخ خشک پوست انار
شیرین رطب عدس هر واحد پنج درم در یک رطل آب بجوشانند تا تمام منجذب شود پس بکوبند و قدری روغن گل داخل
کرده مثل مرهم ساخته بر چشم گذارند **مرهمی** دیگر که نور و بیخ نفع عظیم بخشد حضض نیم درم مغز بسر و پوست درخت سرو
پوست پسته تر عدس درست هر واحد یک درم تخم ریحان دو درم همه را باریک کوفته و از اطراف زرق سهند با گرفته
جدا جدا باریک سائیده باز یکجا کرده قدری روغن گل آمیخته مثل مرهم سازند و بر چشم بندند و تحقیق لفظ مرهم و احکام
کلی آن در ادویه او نیه انشاء الله تعالی بیاید **مطبوخ قنطوریون** نافع الماء از چشم باز دارد قنطوریون
دقیق ترید مرضوض هر یک سه درم بسفایج مرضوض هفت درم مویز منقی بیست درم همه را در صد و پنجاه درم آب بجوشانند

هرگاه سوم حصه بماند صاف کرده با یکمثقال ایارج فیقرا هر هفته یکبار بعمل آرند مطبوخی که در رمد حار وقت طلبیدن
در زمان صیف یا ربیع احتیاج باین می افتد اجاص عناب هر واحد سی عدد تمر هندی منقی دانه دور کرده ترنجبین پانزده
درم هلیله زرد هفت درم تخم کاسنی تخم کاهو هر واحد پنج درم تخم کشنیز سه درم در آب جوشانیده صاف نموده سی و
درم ازان آب وزن کرده گرفته مغز فلوس ده درم دران مالیده صاف نموده بدو وقیه شربت بنفشه بنوشانند
مطبوخ دیگر جهت رمد مرکب زبیب طایفی منقی تخم کشوث بغدادی تخم کاسنی گزبره یا بسبه ورق عنب الثعلب
هر یکی کفی پوست هلیله زرد هفت درم تخمها و پوست هلیله نیم کوفته تمر هندی پاک کرده ترنجبین هر یکی بیست درم عناب
پانزده دانه آلو سی دانه همه را جوشانیده صاف نموده مقدار صد درم ازان گرفته با چهل درم خمیره بنفشه بنوشند بقدر
خوراک قوی یا سست و در حق ضعفا طبیب ملاحظه کم وکاست روا است مطبوخی که در رمد مرکب از صفرا و خون نافع است
هلیله زرد زبیب منقی هر یکی پانزده درم هر دو را در دو ثلث رطل آب جوشانیده صاف نموده فلوس خیارشنبر ده درم حل
کرده صاف کرده اول بدو ساعت غاریقون یکدرم تا یک مثقال سائیده در جلاب معجون کرده خورده بالای آن این
جوشانیده بخورند و اگر خواهند بر همان جوشانده ترید و شاهتره و هلیله سیاه بقدر حاجت بیفزایند و در معالجه امراض چشم
احتیاج به مطبوخات دیگر هم می افتد چنانچه بعضی ازان در ادویه صداعیه گذشته و بعضی در معالجه امراض جزوی در
کتب مسطور است چنانچه تنقیه سبل را بمطبوخ افتیمون و غاریقون با حب ایارج و در مرض جحوظ عین که از غلبه صفرا بود
تنقیه بمطبوخ ورد و بنفشه و اجاص و عناب و تمر هندی و ترنجبین و اکشوث و بزر هندبا و اشباه آن و در جحوظ عین که مخصص
سر طوبت زجاجیه باشد تنقیه بمطبوخ افتیمون نوشته اند غرض مطبوخات دیگر در هر باب از معالجات جزوی باید جست
مطبوخات هندی بعضی ازان بالشادکاره است که جهت ضعف بصر نافع است در ادویه صداعیه
گذشته مطبوخ هندی دیگر جهت سرخی چشم و دفع تلخه و بلغم بالنیه هر بهیره آمله پوست درخت نیم هوته
این هر شش دارو را جوکوب کرده هشت درم ازان با هشت چندان آب بجوشانند هرگاه یکقدح بماند صاف
کرده بنوشانند معجون داود الطائی نافع رمد معجون غیاثی مانع تحلب فضول بچشم این هر دو نیز در ادویه
صداعیه گذشته معجون وج در ابتدای نزول مانع انصباب میشود وج جلیت را زیانه زنجبیل مساوی بعسل معجون
سازند معجون هندی مسمی بجوت ترنجن لصیارت بجدی قوی سازد که در روز ستارگان به بینند و قوت
بدن و قوة باه چندان شود که در تحریر نیاید و زحمت مرکی سوداوی و تبلیس و بیذروک و بواسیر و یرقان و درد شکم و جمیع
امراض که از هر سه خلط باشد دفع کند و این را کلب هر نیک نیز نامند منقول از کرنهته سرت منجسته موتهه کوتهه تیوتی
سرسیت بابره برگ نیم سنبهی پارهه جاب بپیل چوپسه کاهته دیودار سولف بجره بهارنگی بانسه کروالهه چرائته کنکی کررنی
کلوی رکتچندن مدهرا ملد دار هلد اندر این کتابی مریار ایکاین کلیجن سار باتر امیان کهیرسار بارنگ اتهیل

افتیل بسیار تنک برتا داکهه منقی تبکن بج بکمجی اندر جو املہ ہر یکی راسی و دو درم گرفته جو کوب کرده در آب اوفر بکاره سازد
بعد از ان هلیلهٔ کلان یکصد و پنجاه و پنج عدد درین کاره انداخته با آتش ملایم بپزند تا آنکه کاره مذکور اندکی غلیظ
شود و بیشتر هلیله بر آورده نبات یکصد و هشتاد و پنج درم و شهد خالص چهار صد و هشتاد و هشت درم انداخته با آتش
نرم بپزند و بقوام آورده سرد کنند و این شهد مذکور دو مرتبه کرده بنید از ند پستر قرنفل کافور سمند سوکهه لاچی بج
بترج رنیکا هر یکی هشت درم باریک سوده انداز ند و کفچه زنند و مرتب سازند و هر روز نهار با آب سرد یا بشیر گاو یا با
شربت قند بمقدار سه درم یا چهار درم بخورند و یکمندل فواید چنانچه باید بظهور آید **معسلی** که به بیاض نافع است
بد و نسخه در ذرور معسلی گذشته **معسلی** که نزول را مفید است در لفظ دوای معسل تحریر یافته **معسلی** که در کمنه بکار آید
مر زعفران صبر هر یکی یکوقیه شراب سه وقیه عسل مشش وقیه زعفران را در شراب حل کنند پس مر و صبر سوده بیامیزند و با عسل
بسرشند و در ظرف آبگینه نگاه دارند صبح و شام بکشند **معسلی** که در ضیق حدقه بکار آید صمغ عربی یکمثقال اشق زعفران
هر یکی دو مثقال سرگین سوسمار سه مثقال زنگار چهار مثقال کوفته با عسل بسرشند **معسلی** دیگر درین باب فلفل اشق
ملسان زعفران مساوی اشق را در آب ارزن یا نه حل کنند و در دهن داخل کرده دیگر ادویه کوفته با عسل بسرشند +
کلمه بیست و دوم در ذکر دواهای است که ابتدای حرف آنها نون است **نطول** که حسادة طبقه ملتحمه را فایده بخشد
حلبه اکلیل الملک خطمی تخم کتان را در آب جوشانیده تنطیل نمایند و درین علت تنطیل سر بما بر جاری و از حمام رطب اکیاً
نیز مفید است بسیار **نطولی** که در ابتدای جحوظ عین نافع است ما یلح که در ان بعضی قوابض مثل قشور رمان و علیق و
مثل خشخاش دهند یا و عصی الراعی جوشانیده باشند سرد کرده تنطیل کنند و تنطیل آب سرد هم کافیست نطولات دیگر هم در
معالجات جزی لبعضی امراض چشم بکار آید بر طبیب لازم است که در انجا هم نظر اندازد **ملفوظ دوم** در کیفیت
استعمال دواها و اوقات استعمال آنها و وقت ساخت بعضی دواها و در تدبیر ترکیب دوا و بیان بعضی اعمال
که بعضی اجزای مرکبات مذکوره این مکتوب دوم محتاج بآن است و این ملفوظ مشتمل دو کلمه است **کلمه اول**
تدبیر ترکیب دوا و بیان بعضی اعمال که بعضی اجزای مرکبات مذکوره این مکتوب دوم محتاج بآن است باید دانست
دواهای که مستعمل میشود در امراض چشم چنانچه از نسخ آن هویدا شده اشیای کثیره مختلفة المواد است بعضی از ان
صموغ و عصارات و بعضی از ان بزور و ثمار و بعضی بنادق و اوراق و ازهار و بعضی معدنیات و حجارات اما صموغ
بعضی از ان که مثل صمغ عربی و کتیرا است اول منکسر سازند پس در آب تر کنند تا که نرم شود پس در خرقه پاک انداخته بفشارند
آنچه افشرده شود بکار آرند و بعضی از ان که مانند اشق و سکبینج است بشکنند و در آب گرم تر کنند تا نرم شود پس
هاون بمالند که تمام منحل شود پس با دواهای دیگر ترکیب دهند و انزروت را مدبر کرده بکار آرند و طریق تدبیر این
می آید اما عصارات در وقت فشردن و گرفتن عصاره هر چیز احتیاط از آمیزش شی غریب و وقت تجفیف محافظت از گرد

و غبار مرعی دارند افیون را با پهنای خورد کرده بر صفحهٔ نحاس گذاشته بر آتش نرم یا خاکستر گرم گذارند بنحوی که نسوزد
تا فعل و قوهٔ آن باطل نشود پس در آب حل کنند و ادویه مدان (?) لسبز شند اما بزور و اثمار و اوراق و ازهار در پاک
کردن اینها از گرد و غبار مبالغه بکار آرند و از سنابل سنبل الطیب را اول بمقراض باریک ببرند پس در هاون
بکوبند کوفتنی بلیغ که از شدت کوفتن نزدیک بسوختن رسد پس پارچه بیز کنند که مثل غبار حاصل شود و اشنه را
از چوب جدا سازند و سخت در پارچه بمالند تا که پوست سیاه آن دور شود پس قدری آب بر آن چکانند و
بکوبند که همچون مخ شود پس خشک ساخته باز باریک کوفته و بیخته بکار برند اما معدنیات پس پاک کردن اینها
هم اجزای ترابی بفرک و پرانیدن در هوا از واجبات است و بعضی از معدنیات مثل رصاص و نحاس بغیر احراق
بکار نیاید و بعضی را با وصف حرق غسل هم باید و بعضی را با وجود این هر دو تصویل هم میشاید و تفصیل این
اعمال بعون ایزد متعال در همین کلمه عنقریب بیان می آید و هم بر طبیب لازم است که مقصود از استعمال دوا منفعت یا
اصلاح هر چه باشد رعایت همان ملحوظ دارد مثلا چیزیکه جهت منفعت بکار آید مقدار آن بیشتر کنند و چیزیکه جهت
اصلاح داخل کنند بقدر اصلاح اندازند گاهی که دوا بسیار حار و حاد چون زرنیخ و زنگار باشد دوای مصلح
آن مثل اسفیداج زیاده تر در مقدار اندازند تا تیزی و مضرت آن شکسته شود و از جمله تدابیر ترکیب دوا این است که هر جزو را
علیحده سحق کرده وزن کنند پس باهم بیامیزند چه بعضی اجزا خفیف و بعضی رزین است و بعضی سبک قابل پریدن در هوا
و بعضی سنگین است پس نوزین (?) بیش از تدقیق و تنخیل بقدر تخمین است و بعد ممتزج ساختن باز خوب سحق باید کرد تا باهم
بوجه نیک مختلط شود و ادویهٔ چشم باعتبار قوی و افعال هم سه قسم است بعضی از آن مسلح (?) قه و مسدد مجاری مثل نشاسته و
اسرب طلیس شاموس اقلیمیا است استعمال کرده شود در این قسم چیزها را بعد غسل به بیاض بیض و بعد تنقیهٔ راس و استفراغ
فضول [illegible] امتلا اگر مستعمل شود احتمال انشقاق غشیهٔ چشم است از امتداد و بعضی از آن مفتح مجاری و مخرج اشیای
مستکنه [illegible] مثل حلتیت و سکبینج و اوفربیون است و بعضی منقی و جالی قروح مثل قشور نحاس و نحاس قلقطار و زنجار و مُر
محرق است و بعضی کادیست (?) و بعضی از آن ها لنفس (?) بقبض قلیل ورق گل و زهر گل و عصارهٔ آن و سنبل و ساذج هندی
و زعفران و شیاف ابیار (?) است و استعمال کرده میشود این را در انواع رمد و بثور و قروح و نزلات و بعضی قابض
بقبض کثیر مثل حصرم و اقاقیا و گلنار و عفص و رمان صفار است این قسم دوا را مخلوط کرده میشود بدواهایی که تحلیل کنند و
بعضی از آن منضج و محلل مثل آب مطبوخ حلبه و کندر و زعفران هر چند بیدستر است پس در امتزاج این اجزا در وقت حاجت
احتیاج [illegible] بایسته مرض تخمین اطبا بحسب عرض باید تا موافق با مرض آید و اعمال موعوده مورود در این کلمه است طریق
احراق ابار یعنی اسرب [illegible] بلیر [illegible] سنگ ساخته پارچه پارچه کنند و در ظرف آهنی انداخته گوگرد بقدر ربع کوفته بر
همینه بر روی اندازند و یک قبضه چوب [illegible] انداخته بر آتش گذارند و بدستهٔ آهن حرکت میداده باشند تا سوخته شود طریق

طریق دیگر اینست سرب را در مقلاة حدید انداخته بر آتش نرم بگذارند تا بگدازد و بالای آن یک پوست رقیقی بر آید آن
پوست را بمغرفه در یکجانب مقلاة کنند تا بالای آن پوستی دیگر بر آید و این را هم یکسو کنند و با قشر اول یکجا کنند
همچنین بعمل می آورده باشند تا تمام اسرب معقود شده مثل رماد گردد پس این رماد را بمغرفهٔ آهن حرکت میدهند
تا بریان شده سفید گردد و میل بصفرت آرد و مثل هبا گردد طریق دیگر اینست که سرب را صفایح رقیق ساخته و
کبریت را بر آتش انداخته هرگاه مشتعل شود صفایح را در لهیب کبریت گذارند که این اوراق سائل شده در آتش سفید
هرگاه آتش منطفی شود سرب را که مثل زغال شده مانده باشد بر آورده آنچه قابل سائیدن باشد بسایند و آنچه صلب
باشد بیندازند طریق دیگر اینچنین است که آبار را اوراق باریک کرده در شیشه مطین بگل حکمت که خشک شده باشد کنند و
دهن شیشه را هم بگل حکمت گیرند و یک مستوقدی مستدیر که یک دری داشته باشد بسازند و در این مستوقد قطعات کبریت افروخته
پس هرگاه سیاه شود و آتش آن باقی ماند شیشه را منکوس بر آتش مستوقد گذارند و باب مستوقد را هم بگل بند کنند
و فردای آن روز شیشه را از مستوقد بر آرند پس اگر اسرب سوخته مثل زغال شده باشد بهتر و الا دیگر بار در
مستوقد گذارند تا بسوزد و کم است که حاجت بار سوم افتد و سرب را که باین قسم سوخته شود احتیاج بغسل نیست
چه خشکی آن از بوی کبریت می باشد و آنچه بکبریت بسوزند سبیل آن اینست که آنرا المغسول سازند و طریق غسل آن
ببایند طریق احراق اسفنج همین است که اسفنج را با آتش مشتعل ساخته خاکستر کنند و این رماد صالح است
برای رمد یابس و جلا میدهد جلای بین و وقتی که غسل داده شود نافع است بچشم و سایر امراض چشم و اگر اسفنج را در
زفت مغموس کرده بسوزند و لعوق کنند نفع میرساند بنفث دم و سل طریق احراق قلیمیا اینچنین است
که در کوزه مطین انداخته یکشب در تنور یا در اتون بگذارند کذا فی التحفه اما شارح این طریق را به بعضی نسبت کرده
اول اینچنین نوشته که دفن کرده شود آنرا در جمر یا آتش ضعیف تا ظاهر شود در آن نفاخات بستر سرد کرده شود
در جمر و اگر احتیاج بود ادای حرب معین بابند سرد کنند در سرکه طریق توبال نحاس همان طریق سوختن نحاس
است و انشاء الله تعالی بیاید طریق احراق زرنیخ اینچنین است که زرنیخ را مثل باقلی و نخود قطعها سازند و در کوزهٔ
مطینه بطین حکمت اندازند و بر سر آن کوزه نقبها گذارند تا دود بر آید پس این کوزه در آتش نهند تا هرگاه دود سیاه
بر می آید در آتش باشد هرگاه دود سفید بر آید بر آرند طریق احراق زنجار مثل طریق احراق قلقطار است
که در آخر مکتوب اول گذشته و علامت بلوغ حرق آن اینست که مشابه توتیا شود و منافع مرکبایی که زنجار محرق جزو
اوست با نسخ آن گذشته و منافع جزوی آن اینست که میبرد جرب اجفان و سلاق آنرا و تخفیف رطوبات
کند و باسترخای اجفان بالعرض اذ ونیهٔ لعابیه لطفوره و سبل نافع آید و استعمال کرده نشود مگر باین قسم بگیرند یک قطره
از زیت و یا چند قطره شیر زن و یک قطره عسل در صلایهٔ نحاس یا دستهٔ نحاس بسایند و بکار برند طریق احراق

سیج که آنرا بهندی سنکهه گویند چنین است که بگیرند شحمه بیضا ملسا را و در گل حکمت گیرند و در تنوری که در آن جمر باشد
بگذارند تا بسوزد اگر سفید بر آید باید دانست که سوخته شده والا باز اعاده کنند و شنج محرق صالح است مر اکثر
ادویه جلاء را خصوصاً وقتی که سحق کرده و غسل داده شود آنرا چنانچه در نسخ گذشته و گاهی این را قدر اندک جهت
و قدری مطین کرده در تنور فخاری گذارند و بعد سرد شدن تنور بر می آرند در سفیدی‌ها تقویت بصر و تنشیف رطوبت منصبه
بالوضع کند و جلا بیاض قرنیه نماید **طریق احراق صدف** هم همین است **طریق احراق عقیق** و لسد و یاقوت و
یشب و دیگر احجار صلبه را سه طریق نوشته اند یکی مثل احراق مرجان است که در ملفوظ اول گذشته دوم آنست که جرم
اینها را نهاده شود در نار تا سرخ شود پس بدست پناه گرفته در آب انداخته شود و مکرر این قسم بکنند تا قابل تفتت و
انسحاق گردد سوم انکه ریزه کرده در سفال نو یا در بوته گذارند و روی سفال و یا بوته دیگر پوشانیده سوراخی جهت اخراج بخار
در آن دارند و در آتش تند بقدر سرخ شدن گداخته بیرون آرند و در آب اندازند و مکرر همین عمل کنند تا بحدی رسد
که از هم ریزد **طریق احراق قلقطار** و دیگر زاجات در ملفوظ چهارم مکتوب اول تحریر یافته **طریق احراق مرقشیثا**
صاحب کافی چنین نوشته که وی را در کوزه یا شیشه کنند و سر او بگل حکمت گرفته در تنور آتش گذارند که خاکستر شود و حکیم علی در
شرح این نوشته که غمس دهند این را در عسل و بنهند بر آتش جمر آتش را به بادکش می افروزند تا سرخ شود و بعضی این عمل را مکرر کنند
طریق احراق نحاس سه قسم بنظر آمده در تحفة المؤمنین چنین است هلیله و بلیله و آمله را بالسویه بجوشانند و آب آنرا
در ظرف مس کرده بر روی آتش نرمی گذارند و مس را صفحهای تنک باریک ساخته در آتش سرخ نموده درین آب فرو برند تا
بیست و یک بار و هر چه ثفل آن ته آب نشیند بر داشته استعمال کنند و حکیم علی شارح قانون دو طریقه باین قسم نوشته بگیرند یکجزو
از کبریت و یکجزو از ملح اندرانی و بپاشند این هر دو را در ته دیگ گلی و بالای آن مرا و قطعهای صغار مثل اظفار قطعه
از مس بگذارند بالای آن دیگر از کبریت و ملح اندرانی بپاشند و یک صف دیگر از قطعات مس گذاشته و کبریت
و ملح پاشیده دهن دیگ را مطین گرفته در تنور فخار بگذارند و طریقه دوم را نجود نسبت کرده و نوشته که سوخته ایم ما
نحاس را بارها باین ترتیب که انداختیم کبریت مرضوض را نیم وزن نحاس در ظرفی از فخار صلب و نهادیم آن ظرف را در
حفره از زمین پس گداز کردیم نحاس را و انداختیم بسرعت تمام درین ظرف و باید که باشد حاضر درین وقت یک قرصی عظیم
ضخیم از طین رطب پس هرگاه ریخته شود این نحاس مذاب را فوراً پوشیده شود دهن ظرف بآن قرص و از هر طرف
به تراب کثیر تغطیه کرده شود و عاملان اینکار را باید که عجلت تمام در ریختن و تغطیه بکار برند و بیکطرف شده خود را محفوظ
داشته عمل کنند والا احتمال دارد که نحاس با آتش بعنف خروج کند و ضرر رساند و گاهی منقطع شده هر قطعه بجانبی
میپرد و هر جا رسد پاره پاره میکند و حکیم مذکور نوشته که روسخت باین قسم بغایت جوده بر می آید و ابهم دانستنی است
که نحاس محرق را بپارسی روی سوخته گویند و معرب این روسختج است و روسخت و راسخت نیز میگویند پس این الفاظ

الفاظ اطلاق یابد مراد همین است طریق تدبیر انزروت آنست که بشیر خر یا بشیر دختر بسرشند و بر چوب تخته بر
طرفی نهاده در تنوری که بسرد شدن قریب باشد بگذارند تا که انزروت خشک شود و یا بشیر سرشته از غبار سلتور
کرده در آفتاب بنهند و چون خشک شود باز تر کنند و بد سلتور در آفتاب گذارند تا سه کرت تکرار نمایند طریق
تدبیر پوست بیضه آنست که آنرا در شراب شیرین تر نمایند و در آفتاب از غبار مستور نگاه دارند تا چون
آب بتعفن گیرد مستبدل سازند و باهستگی همی شویند و پوست باریک که آنرا اندرون قشور جدا گردد و کنند و دیگر
آب ریخته و دهن ظرف بسته تا غبار نرسد بدستور اول بدارند تا آب گنده شود پس بشویند بتدریج و همین عمل را تکرار
می کنند تا که آب از گندیدن و پوست رقیق از قشور جدا شدن باز ماند پس خشک ساخته بکار برند طریق تدبیر
توتیا در حرف تا بلفظ توتیای تدبیر هر دو قسم ذکر یافته طریق تشویه اثمد آنست که سرمه را در شحم بپیچند و در جمر ملتهب
اندازند تا شحم ملتهب شده سرمه بماند از جمر برداشته در شیر زنی که پسر زائیده باشد یا در خمر عتیق سرد کنند و گاهی
سوخته میشود اثمد را باین طریق که پارچه اثمد را بر نهاده در جمر اندازند و نفخ کنند تا ملتهب شود این هر دو طریق
از فلاسفه مستفاد شده و صاحب تحفة المؤمنین نوشته سنگ سرمه را صلابه نموده با پیه تازه خمیر کرده
بر روی اخگر چندان گذارند که شعله و دود آن بر طرف شود انتهی و گاهی بطبخ کرده میشود این را بسمن سوده
میشود تا نقطه سیاهی که بر روی آب است زایل شود و والد مرحوم این نحیف امر میکردند بطبخ این را بروغن زرد و بستن
آن زر الصره و گذاشتن صره در جمر ملتهب پس خرقه صره ملتهب شده محترق میشد باعتدال و اگر اثمد زیاده سوخته
شود از اثمدیت بر می آید و در حد رصاص داخل میشود طریق تکلیس طلا بطریق حکمای هند که بهترینست اول مکلس
کنند آنست که چند بار سرب را گداخته در آب نوشادر ریخته صاف نمایند و طلا را بعینه چند دفعه گداخته در آن آب
نوشادر ریخته صفحهای باریک کرده بزاج سیاه و سرکه آغشته در آتش گذاشته با نمک آب بشویند و با ربع از
سرب سوهان زده در بوته مرداسنگ آلوده بگذارند پس با ثلث او زیبق در ظرف چینی یا مرجح بسیار
بسایند و بر روی آتش گذاشته بهم زنند تا زیبق از او مفارقت کند انگاه بر روی سنگ سماق بجدی بسایند
که چون اندکی از آن بر روی آب بپاشند مدتی در ته آب نرود و حد سائیدن جمیع احجار و فلزات جهت بنادر
نمودن همین مرتبه است و کمتر ازین مرتبه جایز نیست چه نفعی متصور نخواهد بود بلکه ضرر مظنون است طریق
تکلیس فضه بطریق حکمای هند آنست که چند بار صفائح رقیقه او را بگوگرد و سرکه آلوده با آتش بتابند و سرد کنند
و چند بار دیگر در بوته سفید آب قلعی آلوده بگذارند پس سوهان کرده در ظرف آهنی با نمک آب بسیار بجوشانند تا
نمک آب تحلیل رود پس قدری گوگرد پاشیده بر هم زنند تا مکلس گردد طریق غسل آبار آنست که از آبار صلابه
سازند و آب انداخته بسایند تا آب سیاه و ثخین شود پس این آب را بخرقه صاف کرده بگذارند تا آبار بته

نشیند آب بالا را دور کرده آب دیگر اندازند و حرکت شدید دهند تا این آب هم سیاه شود و مکرر این عمل کنند
تا آنکه در آب سواد ظاهر نشود **طریق غسل اثمد** آنست که سحق کنند این ادویه را و آبهارا تبدیل کنند
تا حدی که بر آب وسخ ظاهر نشود **طریق غسل اسفیداج** هم همین است و حد کمال غسل اسفیداج آنست که
تیرگی در وی نماند **طریق غسل توبال نحاس** جهت استعمال در ادویه عین آنست که اول بیشتر از سحق چند بار
با آب بشویند پس سحق کنند و تصویل نمایند و بعضی غسل میدهند این را از اول مثل غسل اثمد و اقلیمیا و تعلیق از آن
میگیرند و گاهی غسل داده میشود باین قسم که یکرطل از زیت گرفته در صلایه کرده آب باران مقداری که بپوشد و تمامی
شود ریخته سحق میکنند و صاف میکنند از آن آب و دیگر آب باران ریخته خوب بسایند پس جمع میکنند توبال را
بناحیه صلایه و جدا میکنند آب را و رعایت لطافت **طریق غسل شادنج** بلکه جمیع احجار و ادویه حجریه مثل عقیق و
غیر آن خصوص جهت استعمال چشم طریق تصویل است که در آخر مکتوب اول در بیان غسل لاجورد گذشته **فایده** باید دانست که غسل
عبارت از تنقیه جسم است از مایشوب آن جسم بجریان رطوبت مائی بروی و لهذا است که استعانه کرده میشود در این تنقیه بحرکات
عامره همچنین مستفاد است از قول شارح در فصل حکامی که عارض میشود ادویه را از خارج ادویه و تصویل را در قاموس
چنین نوشته تصویل اخراجک الشی بالماء یعنی تسییل اجزای شیء باعانت اساله آب را تصویل گویند پس در اصل فرق
در میان این هر دو لفظ ظاهر است اما باعتبار موارد استعمال این الفاظ از اقوال اطبا چنین مفهوم میشود که در میان این هر دو
لفظ عموم و خصوص است غسل عام است و تصویل خاص غسل ادویه حجریه را بطریق خاص که در غسل لاجورد مذکور شده تصویل
میگویند و گاهی برین قسم خاص لفظ عام غسل را نیز اطلاق میکنند و غسل را با سحق شیء ذکر کرده اگرچه صریح عبارت کتابی
که دلالت بر عموم و خصوص این دو لفظ کند بنظر نیامده بلکه صاحب تحفه مطلق غسل ادویه را نوشته که تصویل عبارت
از همین است اما آنچه از فحوای کلام جمهور قوم مستفاد شده نگاشته شاید قرین بصواب باشد **طریق غسل اقلیمیا و**
طریق غسل مارقشیثا همان طریق غسل اثمد است که آنفا گذشته **کلمه دوم** در کیفیت استعمال دوا اما در
اوقات استعمال آنها وقت ساخت بعضی دوالیس بهترین اوقات جهت اتخاذ شیافات که جامع جمیع عناصر دوا و
چشم باشد ابتدای ربیع است و جهت اتخاذ در وسط آخر ربیع و اول صیف و شیافاتی را که ساخته میشود بعض آن را قبل
وقت استعمال باید ساخت و شیافات معدنیه بطول مکث فاسد نمیشود اما اوقات استعمال دوالیس دواهای حالیه قویه
که مستعمل میشود در امراض عسره جایز نیست استعمال آن مگر بعد استفراغ تام و تنقیه و جهت استعمال دواهای حار در مزاج حار وقت
تشدید مکور است بنزاد اور جهت استعمال دوای بارد در مزاج بارد وسط روز اختیار رو حکم اختلاف دوا با مزاج بدن در
اکحال کرده شده باآن اشعار رو نیز لایق نیست استعمال دوائی که اجزای معدنی دارد در شب همچنین روا نیست خواب
کردن بر استعمال وی بعد نقل دوا و سکون چشم موجب میشود تبرسب آن در طبقات اما کیفیت استعمال دوالیس چنین است

است وقت کشیدن دوا در چشم باید که چشم را بآهستگی بگشایند چشم راست بدست چپ بانگشت مسبحه و ابهام باید گشاد و میل بدست راست بانگشت وسطی و ابهام گرفته سر میل از گوشه که جانب بینی است نهند و بآهستگی تا بگوشه دیگر رسانند و میل بملایمت بگردانند تا همواره بچشم رسد و چشم از حرکت میل رنجه نشود و میل خاصه سر میل بسیار باریک نباشد و چشم چپ بدست راست بانگشت خنصر و ابهام باید گشاد و چون میل از چشم بردارند یکبار انگشت بردارند تا بآهستگی جفن بهم آید و اگر خواهند که جفن برگردانند مژه را بانگشت ابهام و سبابه باید گرفت و بآهستگی بالای کشیده کفچه میل بر پشت چشم نهاده فرو برند تا برفق باز گردد و چون فارغ شود یکبار دست برافرازد و چشمی که بسیار درد کند میل در آن نباید رسانید دارو سوده حل کرده باید چکانید یا میل آلوده باید داشت تا گرانی آن بچشم نرسد و سر گرد داروی تند میکشند تا از کشیدن اول آسوده نشود و سوزش ساکن نشود میل دوم نباید کشید و از موضعی که با خیر یا اثری دیگر بر خواهند داشت موضع اثر را اندازه باید زد و خارید چنانچه بحوالی آن هیچ رنج نرسد داء و دلنظالی گفته واجب است در انداختن دوای چشم رعایت جوانب چنانچه در حقنه رعایت کرده میشود چون البس اگر باشد بیکا بالای جفن اعلی یا باشد اکتحال جهت نزول واجب است استلقا و گردانیدن سر بایل و اگر بامیل پس جلوس و اگر باشد مرض در جفان واجب است نوم بر وجه و طلیق عین تا حدی که شعور سرد بمحل حاصل شود مگر آنکه بسوزد و دمعه چشم را درین صورت چشم باید گشاد و اختلاف کرده اند در اکتحال جهت قطع دمعه صحیح نزدیک من اینست که اکتحال کنند نشسته و چشم بپوشند تم بالخیر الحمد بعد علی ذلک

مکتوب سوم در ذکر تدبیر و ادویه که تعلق بامراض اذن و الف دارد و این مکتوب مشتمل است بر چهار ملفوظ

ملفوظ اول که در تدبیر و ادویه و بعضی اغذیه متعلقه بامراض اذن است مشتمل است بر تمهیدی و نوزده کلمه

تمهید در یابند که فاضل ترین حواس ظاهری خامسه سمع است زیرا که تعلیم علوم و قدرت نطق که صفت کامله انسانیست موقوف بروی است تا نشنوند نیاموزند ازینجاست که کرما در زاد گنگ میباشند پس محافظت گوش که آله سمع است ضرورتر است و احتیاط آن اینچنین است که وی را از هوای گرم و سرد و در آمدن آب و تراب و هوام و سایر آفات و آلام خارجیه و داخلیه محفوظ دارند و چرک آن را از وی پاک میکرده باشند و در هفته یکبار روغن بادام تلخ میچکانیده باشند که در حفظ صحت اثر تمام دارد و همچنین در هفته یکبار تقطیر شیاف مامیثا امان میدهد از نزول نوازل بردی و آنجا که خوف حدوث بثور بود در گوش شیاف مامیثا بسرکه حل کرده بچکانند و هر چه بچکانند دوا سرد بود یا گرم واجب است که نیم گرم کرده قطور سازند زیرا که بارد بالفعل گوش را ضرر دارد اگر چه سوء مزاج حار بود و کثرت کلام و سماع آواز قوی و قرائت جهر و قی و حرکت عنیفه و حمام و تخمه و امتلا خصوصا نوم بر امتلا و سکر متوالی و تناول منجرات و امثال آن حاسه سمع و جمیع حواس را ضرر دارد و یوحنا بن ماسویه گفته که هر که خواهد که گوش او بلی آفته باشد باید که وقت خواب پنبه در آن بنهند و در امراض مادی تا نخست تنقیه نشود اقدام

گوش دوا استعمال نکنند و هرگاه جهت تسکین اوجاع شدیده افیون قطور سازند باید که در شیر حل کرده بیندازند
و با دهان استعمال ننمایند که بسبب غلظ دهن غوص نیست که افیون در محلی بچسپد و موجب زیادتی درد شود و نیکا تاثیر کند
بنابر مائیت که حالی و نغسال است مانع التصاق افیون میشود و مع ذلک در ارخاء و تسکین نافع تر از دهان است
و ایضاً باید که استعمال مخدرات بیشتر نکنند تا وقر نیارد و در خاکستر افیون در تخدیر و تخفیف قوی تر است پس هرگاه
وجع شدید بود افیون سوخته بکار برند و جهت اصلاح افیون قدری جند بیدستر بیامیزند و امراضی که گوش را عارض میشود
دواهای آن درین مجموعه مذکور میشود باین تفصیل است صمم طرش وقر گفته صمم غیر طرش است صمم عبارت از انست
که صماخ از تجویف باطنی عاری ولی سوراخ مخلوق سده باشد و وقر کنایت از بطلان سمع است با وجود سوراخ و
طرش یکنی از نقصان سمع است و گاهی وقر را عام تر میدانند که شامل صمم و بطلان سمع باشد با وجود سوراخ و
گاهی خاص کرده میشود وقر را بچیزیکه طویل العهد و مزمن باشد و طرش را بقریب العهد و حدیث و این تفرقه ها باعتبار
اختلاف اصطلاحات است و اکثر اوقات هر واحد را مکان دیگر در کتب اطلاق کرده اند و دیگر از امراض گوش
این امراض است وجع اذن ریح اذن ثقل آن و دوی و طنین وسخ اذن سده اذن حکه اذن بثور و قروح اذن و ورم
اذن قیح و مده گوش انفجار خون از گوش مرض عارض گوش دخول آب در گوش دخول حیوانات در گوش تولد دود در آن ورم
بیخ گوش قلاع الاذن انقلاع اذن ضرب اذن از صوت عظیمه **کلمهٔ اول** در ادویه اذنیه مصدره بالف است **اطریفل
کشنیزی** یک نسخه آن که در درد گوش نافع است در ادویه صداعیه گذشته **اطریفل کشنیزی** بنسخه دیگر که در ثقل اذن صفراوی
بجهت منع صعود بخار بعد از تنقیه و تبدیل مزاج می آید بکار اهلیله کابلی بلیله هر یک ده درم گشنیز خشک هر یک پنج درم
کوفته و بیخته بروغن بنفشه بادام چرب کرده در عسل سه چند سرشته شربتی یک مثقال و در بعضی نسخ گشنیز خشک مثل اجزای
در معالجه امراض گوش اطریفلات دیگر هم بکار می آید طبیب معالج را ملاحظه احوال تشخیص هر نوع دوا مناسب حال
میباید **ایارج جالینوس** که جهت صمم و درد گوش نافع است در ادویه صداعیه گذشته **ایارج لوغاذیا** نیز
بصمم و امراض اذن مفید است در ملفوظ سوم امراض راس نگاشته در اختیار بعضی ایارجات دیگر هم طبیب بسیار
در معالجه این امراض محتاج است **کلمهٔ دوم** در ادویه اذنیه مصدره بباء **بخوری** که در علاج سوء مزاج بارد
سادج گوش بکار آید بنفشه گل نیلوفر برگ بنفشه تخم تولهٔ برگ کلم مساوی جوشانیده در شیر گاو و قدری روغن بنفشه
بادام داخل کرده باز قدری جوش داده گوش به بخارات آن دارند **بخور** طبیخ بابونه که در شراب جوشانیده باشند نفع
میکنند با بتدای طرش و بسرکه هم نافع است بطرش و هم تحلیل میدهد ریاح غلیظه گوش را **بخور** برگ حنای خشک تحلیل
میکنند ریح گوش را و بخار طبیخ آن با انجیر نافع است به دوی **بخور** طبیخ افسنتین رومی نفع میکند به طرش صفراوی
بخوری دیگر که جهت گرانی گوش بخاری و ریحی بعد تنقیه نافع است بابونه اکلیل الملک قیصوم هر یکی ده درم پودینه سیسنبر

سیسنبر مرزنگوش اذخر پوست بیخ بادیان بیخ کرفس گلسرخ هر یکی پنج درم همه را با ده من آب بجوشانند تا به سه من آید
گوش به بخار آن دارند **بخوری دیگر** درین باب و هم ریختن آن بر درد دست و پای که از رطوبت بود نافع است
بابونه اکلیل الملک قیصوم هر یکی ده درم اذخر نیم کوفته پوست بیخ بادیان بیخ کرفس هر یکی پنج درم تخم بادیان پوست
ترنج هر یکی سه درم سیسنبر مرزنگوش خشک هر یکی یک درم برگ شاهسفرم یک کف همه را در پنج من آب بجوشانند تا سه
من آید وقت جوشیدن گوش به بخار آن دارند و آب مطبوخ را بر دست و پای علیل تنطیل کنند **بخوری** که گرانی گوش
که پس از مسهل بسبب صعود بخارات بهم رسیده دور کند تمام مرزنگوش اذخر گلسرخ پوست بیخ رازیانه پوست
بیخ کرفس هر یکی پنج درم بابونه اکلیل الملک قیصوم هر یکی ده درم در ده من آب بجوشانند تا به سه من آید و
گوش به بخار آن دارند **بخوری** که وجع اذن و گرفتگی آن را نافع است بابونه اکلیل الملک تخم شبت
مرزنگوش افسنتین خارخسک نیم کوفته سعتر درمنه پودنه نرگس برنجاسف پرسیاوشان خطمی بنفشه و بعضی بیخ
مرزنگوش درمنه پودنه ایت هر سه جزو است و اجزای دیگر متروک است **بخور** بلبنج افسنتین جهت تسکین درد گوش هم
نافع است **بخوری دیگر** که درد گوش را تسکین دهد و دوی و طنین نفع رساند مرزنگوش چهار درم هر دو را بجوشانند و آنچه
گوش را مروح گذاشته بکنند انکباب **بخوری** که درد گوش را که سببش ریح سرد غلیظ که بسبب ملاقات سرما و اهویه بارده
شده باشد سود دارد شبت رطبه بابونه اکلیل الملک ورق تمام مرزنجوش تمام قیصوم جمله بجوشانند و انکباب نمایند **بخوری**
که جهت درد گوش که از راه رفتن در هوای سرد و رسیدن باد سرد بهم رسد نافع است شلغم را با خردل و رقه مطلق بهم
منقب بجوشانند و گوش را بثقبه طبق رسانند **بخوری** که دوی و طنین را که با ثقل سامعه و ضعف سمع بود نفع رساند
مرزنجوش شیح افسنتین رومی بونج سعتر **بخوری** که نقصان و بطلان سمع را که سببش خلط غلیظ خام بود بعد
تنقیه نفع بخشند سداب صعتر افسنتین با سرکه و زیت و آب بپزند و تبخیر نمایند **بخوری** که جهت تفتیح صماخ و تلطیف مواد
و هم برای تفتیح خیشوم مفید است مرزنجوش تمام درمنه برنجاسف اکلیل الملک بابونه افسنتین رومی را زیاده منقوع نموده
خشک تخم شبت سعتر کرنب همه را بپزند در آب کنند و بروی انکباب **فایده** تفصیل رسانیدن بخار ادویه بگوش
اینچنین است که ادویه را در ابریقی بپزند سر آن را محکم بگیرند تا بخارش بیرون نرود بعد از آن چادری بر سر انداخته و ابریق
ابریق را زیر چادر گذاشته انبوبه را در سر ابریق داشته و سر دیگر انبوبه را در گوش نهند تا بخار آن در گوش در آید هرگاه
بخار کم شود انبوبه را بردارند و گوش را سرنگون کرده بر سر ابریق بدارند تا بقیه بخار هم بگوش رسد **کلمه سوم**
در ادویه اذنیه مصدره بتا است **تریاق الاذن** مرکبی است از خلاصه قدیم ساخته اند جمع کرده اند ورم
از دواهای نافع در امراض حاره و امراض بارده و اورام و قروح و طرش و سیلان صدید و تکدر سمع از دواهای حاره طلا
و حالیه بودند استعمال میکردند در اوجاع اذن تقطیر در صماخ حل کرده به بعضی اشیای مقابل علت طلا میکردند بر اورام

حلکرده به بعضی چیزهای مناسبه امر میکردند در طرش و دوی وطنین بلوث کرده گذاشتن فتیله‌ها با آن مطری گفته این تریاق
بحقیقت تریاق نیست و من تجربه کرده‌ام سالها و یافته‌ام نیک تا اثر کثیر المنفعة و دیدم آیا ماهر را که تحقیق اثر کرد لیطلا
کردن این معجون بر خنازیری که قریب بانفجار رسیده بود پس تحلیل یافت مگر گاهی از آن عصاره حصرم سیاه و رب عصاره قثاء الحمار
بیخ سوسن آسمانگون سنبل الطیب شب یمانی محرق شب یمانی غیر محرق زرنیخ احمر ورق الغار حب الغار شحم حنظل زوفای خشک
سعتر فارسی تخم زراوند زنگار نحاس که تا سیطرون گرفته باشند بگیرند قطعات نحاس صفایح کرده و بر روی شراب یا
در جای نمناک بگذارند تا زنگار بندد و زنگار را از روی صفایح حک کرده بگیرند از هر یک سه درم زعفران خالص چهار
درم اسقوردیون بورق بعضی گفته‌اند زراوند طویل زراوند مدحرج خربق سیاه دار چینی سلیخه خاکستر عقرب حجر الیهود
نطرون ملح اندرانی سقمونیا ورق العلیق ورق آزاد درخت خشک برگ سداب خشک برگ فرنجمشک تخم فنجنکشت توت
مار اگر افعی باشد بهتر است مگر سرکه انگوری شسته و خشک کرده تخم ترب بول شتر اعرابی و بول خنزیر خشک کرده بجای عصاره آن
صمغ البطم منعره وآن گلی است سرخ رنگ گلماله میبرم که بجای آن گل ارمنی کفایت کند گل حنا خاکستر حنا از هر یک پنج درم
فلفل سفید قثاء الحمار جعده هر یک هفت درم بصل عنصل در روغن زیت پخته همراه کرده مغز پیاز در شراب کهنه
همراه کرده بورق احمر شیاف ابیض معمول با انزروت مربی بلبن اتن کندر مغز بادام تلخ مازو سبز در شراب پخته همراه کرده
ترمس خاکستر حلزون فلقند روس الغطایات که در سرکه و نمک خیسانیده خشک کرده باشند و سبوها که در جای
نمناک و در زیر سبوهای آب یافته میشود سفید رنگ کثیر الارجل وقتی که مساس کرده شود مستدیر میگردد و برگ سیر که
کوفته در روغن نارجیل جوشانیده باشند شهدانج مصری سیاه هبید که عبارت از حب حنظل است در سرکه جوشانیده مقشر کرده
سنگ کارد یا زجاج شامی که زجاج را در قطران سفید سوخته باشند که زجاج با قطران خاکستر شده باشد از هر یک
درم خمیر جند بیدستر و افیون دوازده درم طریق خمیره ساختن اینها اینست بگیرند جند بیدستر پنج درم و افیون هفت درم
و با عقید عنب معجون کرده نگاه دارند تا مثل خمیر شود و قنه پانزده درم پیه بط پیه ثعلب هر دو را گداخته ممزوج نموده
گوشت ابو عرس خشک کرده شعاف مامیثا خبث الحدید فولادی که کوفته و با سرکه آمیخته بپزند و در آفتاب نگاه داشته
باشند مرارهٔ گاو عصارهٔ کراث خشک کرده عفص برگ نحاس محرق خاکستر که در جای گداختن نحاس یافته میشود
انار ترش انار شیرین که با پوست و شحم هر دو یک کرده و قطعه نحاس و اخل کرده همراه کرده باشند فستقین و می در آب بحر جوشانیده
تا لعبه بر یک است درم فلونیای رومیه سی درم عسل بقدر کفایت تریاق بسازند تنبیه و بعضی تریاقات دیگر خصوص
تریاق فاروق در بعضی امراض گوش مثل طرش و وقر بعد تجربه مرات و مشاهده شده که اکثر فتیله نفع تمام بخشیده
اطبای حذاق از استعمال اینقسم تریاق هم وقت چند علاج غافل نمیباشند ناظر برین اعداق هم تنبیه با این مذاق بوده
عاطل نباشد والله الموفق لما تعزز فی یوم المیثاق کلمه چهارم در ادویه اذنیه مصدره بجای مهلکست حسب

حب این حبیهم که تحلیل هر قسم صمم کند و نفع میکند بمعده و منقی اوست و نفع میکند بکبد و مقوی اوست و تنقیه
میکند فضول بدن و سر را از بلغم و مره صفرا و سودا و نفع میکند بلیله و حمی عتیقه و تسکین حزن و دیگر اعلال و اوجاع
انواع قروح و حکات کند و اگر صاحب حب او اسیر اراده خوردن این حب کند سابق ایام خود را بروغن بادام شیرین
چرب کرده مساس باین حبها کند تا قدری نرم و متدسم شود پس بجوزد تا ضرر نرساند بگیرند ایارج فیقرا بیست چهار
درم هلیله سیاه هلیله زرد هر یک شش درم گلسرخ چهار درم مصطگی انیسون عصاره غافث عصاره افسنتین هر واحد
دو درم کوفته و بیخته با آب حبها مثل فلفل ساخته از یکدرم تا یک و نیم درم بعد دو ساعت از اول شب بخورند و بخوابند
عمل آن در روز خواهد شد و ما بین دو مجلس تا چهار مجلس شکم خواهد آورد حب بنفشه جهته درد گوش و درد چشم و
شقیقه و تنقیه دماغ از فضول صفراوی و بلغمی مستعمل است بنفشه خشک دو درم تربد سفید مجوف خراشیده بید
بادام چرب کرده یکدرم رب السوس کتیرا پوست هلیله زرد انیسون هر یکی نیم درم سقمونیا مشوی نیم دانگ کوفته و
بیخته با آب خالص حبها سازند این یک شربت است حب قدرت به طنین اذن نافع است و در ادویه صداع
گذشته حبی مجرب جهت ثقل گوش که از سده و از خلط غلیظ و باد باشد زایل کند تربد سفید خراشیده کوفته و بیخته
بیست درم انزروت ده درم و نیم شحم حنظل هلیله زرد هر یکی ده درم کتیرا صمغ درم حبها سازند و یکدرم بطریق
شب بیار بکار آرند حبی مسهل که در ورم اذن حادث از برد و بلغم مستعمل است ایارج فیقرا یکدرم تربد غاریقون
هر یکی دو ثلث درم انیسون یکدانگ سقمونیا نیم دانگ با آب حبها سازند یک شربت تامه است حبی مسهل دیگر که تنقیه
راس و معده و سایر اعضا کند و طبری در معالجه درد شدید اذن که از ریح غلیظ باشد که از بخارات غلیظه معده متکون شده
باشند ذکر کرده سقمونیا انطاکی که با زعفران یا با قرنفل یا با سنبل و زنجبیل مشوی کرده باشند یکدانگ با صبر
سقوطری زنجبیل فلفل سفید هر یک دو دانگ رازیانه تخم کرفس رب السوس هر یک نصف درم ایارج فیقرا افسنتین
هر یک دو ثلث درم همه را کوفته و بیخته با آب زنجوش معلی حبها بندند و دو حصه کرده یک حصه را بعد بر هنر یکدر هفته
با آبی که دران نخود و قدری یوبنه نهری جوش داده باشند بخورانند و چند روز توقف کرده نصف باقی
باز بخورانند حبی که داشتن آن در گوش و بر آوردن آن روز سوم چرک را از گوش پاک میکند و شنیدن را
بجوزه خود بر می آرد بگیرند بورق را با انجیر منزوع الحب آمیخته حبها جوزه ساخته بکار برند دیگر حبها هم بسیار که بعضی
امراض گوش مناسب و نافع است در ادویه امراض راس گذشته اما چون تصریح نفع آن با مراض نبود این
جا نه نگاشته و موقوف بر تعیین طبیب داشته در اینجا هم نظر کرده مناسب وقت را اختیار فرمایند حریره که طنین
گوش را که از خشکی دماغ باشد دفع کند زنجبیل سه درم مغز بادام بیخدم تخم خشخاش مشک سفید هر یک
هفت درم نشاسته ده درم شیر گاو آنقدر که ادویه دران پخته شود و دو هفته بنوشند کلمه پنجم در ادویه اذن

مصدره بحای معجمه **خشتجات** کشتجات هم گویند گفته اند که کشتج لفظ فارسی معرب ست معنای وی
مدقوق است و در اصطلاح خشتجات عبارت از حبوب مسهله مثل حب اصطمخیقون و حب ایارج است چون این حبها
کوفته بعمل آمده اند مسمی باین اسم شده غرض در معالجه امراض اوّل احتیاج باین قسم حبوب هم بسیار می افتد بنا بر تنبیه
بر اصطلاح این لفظ و احتیاج طبیب باین قسم حبوب اینجا آورده و اکثر نسخ آن که منقی از اسهال است گذشته
بفارسی سرکه نامند از خرما و مویز و شکر و عسل و قند سیاه و آب نیشکر و زنجبیل و امثال آن و از حبوب
مثل برنج و غیر آن مهیا زند و مراد از مطلق سرکه سرکه انگوریست و خل خمر هم عبارت از همین است چه عصاره
انگور مادامی که خمر نشود بحد سرکگی نمیرسد بخلاف سایر عصارات که اول ترش میشود و مولانا قطب الدین فرموده
که خل خمر عبارت از آن است که در ده من آب انگور دو من سرکه انگوری خالص اضافه کرده در خم زنگین بسته در
آفتاب بگذارند تا ترش شود و خل را اگرچه در ادویه مفرده نوشته اند اما باعتبار اینکه در ساخت این اجزای دیگر
مثل نمک و عسل و صناعی را هم دخل است میتوان در مرکبات نوشت و منافع این بسیار است نفع خاص هر عضو در ادویه
همان عضو انشاء الله تعالی نوشته خواهد شد و نفع اینکه تعلق بگوش دارد اینست که بخور سرکه گرم نافع است گرانی گوش
و تیز میکند سمع را اگر بخواهند بران و تحلیل میکند دوی را و قطور آن جهت کرم گوش مفید است **خل عنصل** اگر ریخته
شود در اذن تسکین میکند وجع آن را بشرطیکه نباشد در داخل او قرحه **کلمه ششم** در ادویه اذنیه مصدره بدال مهمله
است **دوای ارسطاطیس** نفع میکند اذنی را که سایل است از آن قیح و قروحی را که دشوار است اندمال
آن و اکله را که واقعه است در دهن و نفع میکند مجرب است مادعقیق فلفل ثلث مثقال زعفران نصف مثقال زنگار محرق
هر یک یک مثقال نحاس محرق دو مثقال عقید عنب چهار و نیم و بقیه دواهای یابس که کوفته اول شراب کم کم ریخته
و سحق کنند هرگاه شراب تمام شود با عقید سائیده با آتش ملایم طبخ داده در ظرف نحاس بردارند **دوائی**
خبث الحدید دوای قوی است در ذیل دواهای که جهت وجع گوش بکار آید شارح نوشته جهت قروح مزمنه که
هم پاک کند و هم خشک کند مجرب است بگیرند خبث الحدید در منقوص کرده بسرکه بشویند و بر تابه گرم بیندازند تا خشک
شود همچنین هفت بار بشویند و خشک کنند بستر در سرکه ثقیف طبخ شدید دهند تا مثل عسل شود و وقت حاجت تقطیر کنند
دوائی که ثقل گوش کودکان را نفع دهد هر صبح مادر کودک سعتر و نمک باهم بخاید و آب دهن یکقطره در گوش
چکاند دوائی که ورم باطن گوش را ببرد پیه روباه نیمگرم در گوش اندازند **دیگر** مرهم باسلیقون روغن گل پیه بط
پیه مرغ خانگی درهم آمیخته بکار دارند روغن گل تنها هم منضج ورم است **دوائی دیگر** نضج دهنده مواد اذن
شحم بط و شحم دجاج را در روغن گل بگدازند و در گوش بچکانند **داروئی** که قرحه گوش تازه را نفع دهد شب یمانی
در کفچه آهن کرده بر آتش نهند تا خشک شود بعد از آن بکوبند و با مثل آن مر سائیده بیامیزند و در عسل حل کرده بچکانند

بچکانند **داروی** که ریم قرحه را بآن بشویند برگ مورد گلسرخ در آب پخته عسل در ان حل کرده اسفنجه یا لته در ان
تر نموده موضع قرحه را بآن بشویند **دواهایی** که در قروح مزمنه که منتن و ملمع شده باشد و بعضی اوقات که
استخوان برهنه شده باشد نفع دهد قطران با عسل آمیخته زهره گاو یا زهره کلاغ یا انبر زبان آمیخته و زهره سنگ پشت
یا انبیر زبان و توبال مس و زرنیخ و عسل و سرکه نیز داروی قویست **دوای** نافع جهة اورام اذن و مده و قیح و اوجاع
عتیقه اذن بگیرند جند بیدستر یک مثقال عروق باقلی مصری که مر الطعم میباشد شبت کابلی فلفل سیاه فلفل سفید از هر
زعفران افیون قشور رمان مر کندر سنبل هر واحد دو مثقال خمر و عسل مقداری که بآن خمیر توان کرد و بعضی عسل استعمال
مثقال میکنند **دوای دیگر** در ینباچینه جند بیدستر ثلث مثقال افیون زعفران مر سنبل هر واحد نصف مثقال
کمافیطوس محرق نصف و ثلث مثقال شبت یمانی [illegible] یکمثقال اگر در گوش صدید باشد این دوا را با مطبوخ مثلث اگر
وجع باشد با روغن گل بعمل آرند و اگر در گوش درد باشد خربق سیاه دو مثقال با این دوا اضافه کنند **دوای نافع**
جهة سیلان خون از گوش و مجرب در این باب بگیرند کلیه تو را و قدری از شحم آن و مملح کرده نیم بریان کنند و فشرده
آب آن بگیرند و در گوش چکانند و ثقل اذن نیز این دوا نافع است **ادویه هندیه دوا** جهة درد گوش که از
سردی و تری بود و این در برسات بیشتر بهم رسد روغن تلخ روغن کنجد روغن کرنج گلاب یکجا بجوشانند و فرود
آورده قدری نمک سنگ و زنجبیل و فلفل و نمک دریا کوفته در ان روغنها آمیخته قدری گرم کرده در گوش چکانند
دوا جهة درد گوش که سبب آن تولد باد و برودت بود برگ آک تازه بر آتش گرم کنند و باندک روغن گاو چرب
سازند پس مالند و بفشرند و چند قطره در گوش چکانند و اگر سیر کوفته در برگ آک پیچند پس گرم کنند و فشرده
چند قطره بچکانند نیز نافع باشد **دوای** که ورم گوش سرد و منفجر سازد برگ ملهن که نباتی در هند معروفست بکوبند و چند قطره
چند مرتبت چنین کنند ریم نیز آید و آب پیاز سفید پخته بالعاب میتهی یا السی یا اسپغول آمیخته همین عمل دارد **دوا** جهة
چرک گوش سهاگه بریان کرده بسایند و در گوش اندازند و بالای آن قطره چند از آب لیمو چکانند و مداومت نمایند ریم
باز ایستد و بوی بد دور شود **دوایی** که جهة کری گوش معمول والد ماجد بوده مغز بادام مغز تخم کدو تلخ هر یک یک درم پنج
نیم پاو ادرک پاو سیر همه را نیمکوب کرده در آب بجوشانند و صاف نموده روغن کنجد نیم سیر داخل کرده باز بجوشانند تا آب
جذب شود و روغن بماند چند قطره گرم کرده بچکانند **کلمه هفتم** در ادویه اذنیه مصدره بذال معجمه است **ذرور**
که ریشهای تازه گوش را بنیر اندمال کند و خشک نماید دم الاخوین کف دریا مر انزروت بوره ارمنی کندر شب یمانی
مامیثا کوفته و بیخته فتیله بر پنبه پیچیده در عسل فرو برده ادویه خشک بران پاشیده در گوش نهند **ذروری**
که ریش بیرونی و اندرونی گوش را بعد تنقیه بدن از اخلاط غلیظه و تنقیه گوش از چرک نافع است صبر انزروت
کندر دم الاخوین خبث الحدید زنگار مساوی کوفته و بیخته اگر بیرون است همچنین به پاشند و اگر اندرون باشد

در سرکه حل کنند و لته بعسل آلوده کنند و در این ادویه بگذارند و نیم گرم کرده بگوش فرو برند **ذروری** که تنقیه
قروح و تجفیف رطوبت آن و انبات لحم و منع نزف جراحت هر موضع که باشد کند انزروت بیست درم گلنار کندر
هر یک ده درم زراوند پنج درم مثل هبا باید و ذرور سازند **کلمه هشتم** در ادویه اذنیه مصدره بهمزه آهمله **روغن**
احمر که تقطیر آن در گوش نافع است بعلل بارده آذان و قاتل است کرمی را که متولد شده باشد در آن ملفوظ
سوم ادویه راس گذشته **روغن اقحوان** در تسکین وجع اذن خصوصا وقتی که از برودت بود نافع است
روغن بابونه با شحم لفز و مراره گاو مفید است باقه سمع که از برودت بود بعد تنقیه خلط بارد **روغن بادام**
تلخ نافع است به سدد اذن که پیدا شده باشد از ریح غلیظ و ثقل سمع که کاین است از دوی و طنین فاعل
است دود آنرا و چیزیکه مجرب تام المنفع عجیب الفایده است در ازاله طرش و ثقل سمع که از مقاساة امراض بدلت
خصوص گوش بهم رسیده باشد بیست که [illegible] ملکنند در انصباب روغن بادام تلخی که جوشانیده باشد در آن جند
کرده سیر خام را [illegible] که سرخ شده [illegible] تا [illegible] باسه هفته باذن الله سبحانه این عوارض زایل کند
طریق استخراج روغن بادام [illegible] صداعیه گذشته و وجه سوم صاحب قرابادین چنین نوشته بادام
بادام تلخ را [illegible] کرده در آب [illegible] آرند که روغن خالص [illegible] شده [illegible] آب [illegible]
آرند و تقطیر کنند **روغن بادام شیرین** [illegible] در [illegible] طنین و صفیر گوش کنند **روغن بادنجان** تقطیر
آن نافع است جهت تسکین وجع اذن [illegible] بادنجانه را که [illegible] پختگی رسیده زرد شده باشد و جوف این خالی
کرده بروغن کنجد [illegible] در تنور [illegible] تمام [illegible] بعض [illegible] گذشته بر آرند روغن را اصلاح کرده
بدارند **روغن بان** که موافق است وجع اذن و دوی و طنین را وقتی که خلط کرده شحم حنظل تقطیر کرده
شود در آن و **روغن بلسان** که حل کرده باشند در آن جند بیدستر را نافع است به نقصان سمع که از برودت
بود بعد تنقیه در ملفوظ سوم ادویه راس گذشته **روغن بیخ** که قطور آن جهت درد گوش نافع است در ملفوظ دوم
ادویه راس گذشته **روغن بنفشه بادام** که جهت وجع اذنی که بسبب انصباب آب گرم و میاه حماة بکار
آید بادویه صداعیه گذشته **روغن سیداسنجیر** در تحلیل ریاح بارده غلیظه گوش خصوصا وقتی که با آب پیاز
یا آب سداب پخته باشند قطور را نافع است و نسخه آن در ملفوظ سوم ادویه راس گذشته **روغن تخم اترج**
مفتح سدد گوش و سریع النفوذ در اعضا و محلل قوی و ملطف است و جهت بواسیر طلاء و شربا نافع و چون کسی با آن
تدهین کند عقرب نزدیک آن نیاید **روغن شرب** گویند گرم تر از روغن سیداسنجیر و مشابه بروغن زیت عتیق است در
گوش تسکین بادهای گوش را تحلیل دهد شارح در منافع وی نوشته لطیف جالی خشونت و جهت محلل قوی است ادهان
آن نافع بفالج و دافع قمل بدن که بعد مرض پیدا میشود و هم نافع به برص و بهق است و باد زهر است عقرب گزیده را طلاء

طلا و شیر با قدر شربت این دو درم است آب ترب سه جزو روغن کنجد یک جزو بجوشانند تا آب مذهب شود و
روغن بماند **روغن حنظل** نفع میکند بدوی و طنین و ورم گوش و در ادویه امراض راس در ملفوظ سوم تحریر یافته
روغن خردل گرم است در ثالثه و مسخن و مقطع نفع میکند صمم مزمن را و تحلیل میکند اورام اذن را قطورا
و تفتیح میکند سدد را خصوصی که در موخر دماغ باشد و زایل میکند نسیان و فساد ذکر را طلاء و هم تفتیح میکند
سدد قفا ظهر و اعصاب حس و حرکه و زایل میکند خدر را اگر مالیده شود در حمام متواتر تا باشد تمریخ در آخر دماغ بتشنیر و الحاح
ملکند در مالیدن و هم بخاصیته نافع است بجمیع اوجاع مزمنه شربا و مرخا **روغن خسته زردآلو** زایل میکند وجع اذن
باقی فواید این انشاء الله تعالی در ادویه بواسیری خواهد آمد **روغن خسته شفتالو** حار و حادث است نفع
میکند بدوی اذن و تفتیح میکند سدد آنرا و مداومت این مزیل است طرش و وجع اذان را و طریق استخراج
استخراج بطریقه اخراج روغن بادام است **روغن خشخاش** قطور آن درد گوش و ورم آنرا دافع است در ادویه صداعیه
گذشته **روغن خل** که جهته وجع سخت باد گرم از صعود ابخره حاره معدی بهم رسد بعد فصد و تنقیه و تلطیفه معده
با ادویه و اغذیه بارده و خوردن خشخاش طب که آب سیاته است درین امر طبری نوشته روغن گل ده درم سرکه یک رطل
هر دو را بجوشانند که سرکه جذب شده روغن بماند این را در شیشه کرده و شیشه را در یخ پرورده چند قطره ازین روغن
سرد در گوش چکانند **روغن زیت** تقطیر آن اخراج میکند آبی را که در گوش در آمده باشد و جهته تحلیل ریاح باء
غلیظ گوش نافع است و اگر با آب پیاز یا آب سداب جوشانیده مقوی کرده باشند وقتی که تسخین و تحلیل افزون تر
مطلوب باشد بقدری چند فرفیون تقویت داده باشند انفع است و طریق استخراج این روغن با فواید دیگر انشاء
الله تعالی در ادویه مفاصل مرقوم خواهد شد **روغن سداب** جهته تحلیل ریاح و تسکین درد گوش مفید است
در ادویه صداعیه گذشته **روغن سورنجان** تقطیر آن در گوش تسکین دوی میکند و نسخه آن در ادویه
وجع مفاصل بیاید انشاء الله تعالی **روغن سوسن** که در علاج سوء مزاج بارد سامعه و گوش مستعمل است نسخه
منهاجی است که در ملفوظ سوم ادویه راس گذشته **روغن شبت** هم درین باب منقول از منهاج تخم شبت تخم خشک
هر یک ده اوقیه در شیشه کنند و یکمن روغن کنجد بر سر آن ریزند و چهل روز در آفتاب نهند و نسخ دیگر این روغن
در ملفوظ دوم ادویه راس گذشته **روغن شهدانه** یعنی بزر قنب حار یابس است نفع میکند بوجع آن قطورا
تحلیل میکند اورام حاسیه و نفع میکند بوجع عصب و شراب این قطع میکند باه را چه بحرارت و یبوست خود محرق منی است
روغن عقرب قطوری است جهته صمم نسخ آن انشاء الله تعالی در ادویه گرده و مثانه بیاید **روغن عنصل** نفع میکند
به ثقل سمع و تحلیل میکند سدد اذان **روغن غار** که سمع را مقوی و اوجاع بارده اذن و طنین را مفید است در
ملفوظ سوم ادویه راس گذشته **روغن قسط** که در سوء مزاج بارد گوش نافع است نسخه منهاجی آن نیز درین ملفوظ

گذشته روغن کدو درد گوش را که بسبب ریختن آب گرم و میاه حماة بهم رسد نافع است و روغن گل که قطور
جهت درد گوش مفید است آن هر دو روغن در ادویه صداعیه گذشته و اگر روغن گل را در قنینه مقعوره گرم کرده
در گوش چکانند آرام میکند وجع اذن را روغن کنجد حل میکند سده گوش را و جرم کنجد نیز سائیده همین کار
کند روغن کندر درد گوش که از سردی بود زایل کند صبر سقوطری مرمکی مصطکی جندبیدستر حضض ملی
زهره گاو هر یک یکدرم کندر پنجدرم روغن بادام تلخ بیست درم شراب کهنه چهل درم ادویه را کوفته با
شراب و روغن بادام بجوشانند تا روغن بماند پس بپالایند و در گوش چکانند روغن کندش که معمول
از طبیخ او یا سحیق او باشد تنقیه میکند اذن را و می برد ریاح و اوجاع را و نیز میکند دود آنرا روغن لبوب سبعه
جهت وجع اذن سوداوی نافع است در ملفوظ دوم ادویه راس گذشته روغن مرزنجوش با شحم مایه در گوش
نهادن درد گوش و انسداد آنرا سودمند بود و بادهای غلیظ بشکند روغن ناردین که تقطیر آن در گوش را نافع
است این هر دو روغن در ملفوظ سوم ادویه راس مرقوم است روغن نیلوفر که جهت درد گوش گرم و دردی که از در آمدن
آب گرم و میاه حماة بهم رسیده باشد و یافه سمع که از قبل یبوست باشد نافع است در ادویه صداعیه گذشته روغن
یاسمین جهت سوء مزاج بارد ساذج مفید است روغنی که درد گوش از سردی بود زایل کند روغن بادام شیرین
پنجدرم روغن گل دو درم سرکه کهنه سی درم بیکدیگر ممزوج نموده بجوشانند تا سرکه برود و روغن بماند روغنی که
جهت درد گوش که از برودت بود معمول مؤلف از نسخهای والد ماجد رحمة الله منقول است جندبیدستر حب الغار هر دو
مرمکی دانگی و نیم تخم ترب فستنین هر واحد دو مثقال روغن بادام تلخ سه مثقال تخم ترب کوفته با فلفلین
در آب بجوشانند و صاف نموده روغن بادام تلخ در آن حل کرده باز بآتش ملایم بپزند که آب جذب شود و اجزای دیگر
سائیده داخل کرده نگاه دارند روغنی که جهت درد گوش و کری آن مجرب است بزر البنج حرمل هر یکی دو درم کوفته
شب در یک رطل آب تر کنند و بجوشانند هر گاه نصف بماند صاف نموده روغن کنجد نصف رطل داخل کرده باز بجوشانند تا روغن بماند
روغنی که جهت درد شدید اذن که از ریح غلیظ بخاری معدی مکون شده باشد نفع عظیم بخشد فلفل ابیض قرنفل سنبل
یکدانگ اسقوردیون تخم سداب هر یک دو دانگ مغز پیاز مستوی بابونه هر یک نصف درم گل اقحوان یکدرم همه را در
روغن خیری و روغن یاسمین خوب بجوشانند که روغنها قوت دوا بگیرد و ثخین شود پس صاف کرده نگاه دارند روغنی دیگر
روغن ناردین ممزوج نموده فتیله محدة الراس بدینها تر کرده تمام روز در گوش دارند و باز شب فتیله تازه دیگر گذارند
روغنی که تسکین وجع و ازاله دوی کند و جمیع علل حاره را نافع آید و کسانی که از استعمال سرکه متضرر شوند چنانچه
روحی اینها را حالتی شبیه باختلاج یا فک ایشان را عسر تحریک روی نماید ازین روغن متضرر نشوند بگیرند افیون یک حبه
یا دو حبه روغن گل خالص ده درم آب عصی الراعی یک وقیه و نیم سرکه یک رطل صغیر همه را در قدر برام جدید اندازند و باتش

و باتش ملایم بجوشانند تا آب و سرکه جذب شود و روغن بماند روغنی هندی جهته درد گوش که بسبب غلبه تپ
یعنی صفرا بود شنوشنهنه هندی یعنی حنا گل کسنبهه یعنی گل معصفر رتجیندن هر یک ده درم روغن ستو بیست درم
دوغ گاو صد درم ادویه جوکوب ساخته جمله بهم آمیخته بجوشانند تا که دوغ تمام بسوزد و روغن بماند صاف کرده هر روز
سه چهار قطره در گوش چکانند **کلمهٔ نهم** در ادویه از ینه مصدره بسین است **سعوطی** که کافور و افیون و بیخ دارد
و جهته وجع اذن مفید است در ادویه صداعیه گذشته **سعوطی** که نفع بخشد بوجع اذن و تنقیه سر کند بگیرند عصارهٔ
سلق و حل کنند در ان عسل و استعیط نمایند **سفوفی** که در درد گوش را نافع است منقول از شکوهی ابیات کشنیز
و بنفشه و گلسرخ ٭ هر یک درمی به بیش و نی کم ٭ بستان و بکوب مثل مجموع ٭ از قند سفید سوده کن ضم ٭ پس میل کش
کن نافع فهمند ٭ درد ی سرد در دگوش را هم ٭ **کلمهٔ دهم** در ادویه از ینه مصدره بشین منقوطه است **شراب آس** جهته
سیلان اذن و قروح رطبه را آس و استرخاء لثه و ورم لثه نافع بگیرند شاخهای تازه آس با برگ و حب بکوبند کوفتنی
باریک و فشرده ده من عصیر آن بگیرند و بریزند بروی سه فواسوس عصیر عنب بجوشانند تا ثلث برود و بعضی خشک این را
میکوبند و سه کیله از ان کیلات شراب عتیق ریخته چند روز میگذارند پس صاف کرده بر میدارند اما این قسم در عمل
ضعیف از اول است و طریق سوم در ساخت این شراب چنین بنظر آمده که اطراف آس سیاه را با ورق و حب بکوبند
و ده من از ان بگیرند و سه مثل آن عصیر عنب داخلکرده بجوشانند تا ثلث جذب شود پس صاف کرده قدری عسل
داخلکرده یکجوش خفیف دیگر داده در اناء لطیف بردارند **شربت اسطوخودوس** منقول از کتاب ابن هبل مجرب
جهته کری و صمم و مفتح سدد دماغ بسفایج بالنگو گاوزبان هر یکی یکدرم اسطوخودوس ده درم همه را در یکرطل و نیم آب
بجوشانند تا به نیمه آید صاف کرده یکرطل شکر طبرزد اضافه کرده شربت سازند **شراب قطران** تقطیر آن در اذان
ابرا میکند از وجع آن و نسخه این شراب انشاء الله تعالی در ادویه سعالیه خواهد آمد **شیاف ابیض** تقطیر
آن با شیر دختر جهته تسکین درد گوش از مجربات عجائبات است **شیافی** که جهته کری گوش همیشه معمول
و از نسخ قبله گاه غفران منقول است مرزنجوش خردل سداب شحم حنظل مساوی کوفته و بیخته بزهرهٔ گاو شیافها
ساخته وقت حاجت بروغن بادام تلخ سائیده در گوش چکانند **شیافی** نافع بطرش که از اخلاط غلیظه بود
و دافع ثقل سمع حدیث و عتیق و وجع بلغمی ... فرفیون دانگی قسط ربع درم جندبیدستر زراوند مدحرج
عصاره افسنتین هر یک نیم درم شحم حنظل یکدرم بورق ... درم کوفته و بیخته بمرارهٔ گاو سرشته شیاف سازند و وقت
احتیاج اول الکتاب ... مطبوخ فودنج و مرزنجوش زبان صالح کرده پس قدری از ین شیاف بروغن بادام تلخ
حل کرده بچکانند **شیافی** که در صمم عظیم النفع است ... حب الغار جندبیدستر ... جزو خردل الخیر هر یک
جزوی شراب عتیق بمقداری که بپوشند دوا را بجوشانند تا منعقد شود پس شیافها ساخته در گوش نهند

شیافی که قرحه صدیدیه گوش را نفع رساند انزروت یکدانگ مر یکدانگ نطرون زعفران هر واحد نیم درم افیون
یکدرم و نیم کوفته و بیخته شیاف سازند و وقت حاجت بروغن گل و شحم بط حل کرده فتیله ترکرده در گوش دارند
و اگر صدید نتن داشته باشد بغیر فتیله بچکانند و به پنبه گوش را بند کنند **شیاف دیگر** جهة قرحه که نزدیک
تحلیل بکار آید مامیثا شیاف ابیض انزروتی که انزروت او را بشیر خر پرورده باشند هر یک یکدرم مر صافی
کنند هر یک یکدرم و نیم کوفته و بیخته بخل شیاف سازند و وقت استعمال نیم بسرکه سائیده قطور نمایند **کلمه**
یازدهم در اورام اذنیه مصدره بضاد معجمه است **ضماد طین** معمول بدلق نفع میکند بجراحات اصول اذان و
سایر جراحات عظیمه و شهدیه و تحلیل میکند سلع را و جاهای را که عارض میشود باصحاب نقرس خصوصا حیا مرعی را
زیت مرداسنگ قیروطی هر واحد رطلی و سنج کو ابرد و وقیه و نصف دبی شحر ملوط هشت درم **ضماد** که در وجع گوش
که بسبب مستی در آفتاب یا بسبب هبوب ریاح سمائم بهم رسیده باشد نفع رساند سرکه تند از سه درم تا ده درم حسب زیادی
و کمی حرارت روغن گل گلاب هر یک ده درم برگ بید برگ سیب برگ به برگ خرفه برگ عنب الثعلب همه را کوفته
با مائعات مذکوره آمیخته بر عقب سر جای مبدا اعصاب بدو ضماد کنند و هر گاه گرم شود تبدیل نمایند و چون
علت با نحطاط آید ادویه بارده کم کنند روغن بابونه و گل بابونه دفعه بدفعه بیفزایند **ضمادی** که ورم گوش
را با ده آن بسیار گرم نباشد و اندکی وجع و شروع در دسر بهم رسانیده باشد درین حالت بکار آید تخم کتان و خطمی
سفید بابونه کوفته با ماء العسل یا آب حلبه ضماد کنند **ضمادی** که ورم حار گوش و بنا گوش را بعد فصد مفید است
برگ بنفشه گل خطمی کوفته با آب حلبه یا ماء العسل سرشته ضماد کنند **ضمادی** که ورم بن گوش بنشاند بیه بط بیه مرغ
هر یک پنج درم بگدازند و پشک گوسفند کهنه کوفته و بیخته پنج درم با آن بیامیزند و بنهند بعد صافی تنها هم محلل است **ضمادی**
که ورم بارد اذن را سود دارد حلبه بابونه را با تیج با موم و زیت سرشته ضماد نمایند **ضمادی** که ورم بارد اذن
تحلیل دهد تحلیل قوی فیقوم حلبه بزرکتان هر یک نیم جزو ثلث کرنب رطبه بابونه اکلیل الملک بیخ سوسن ورق غار
مرزنجوش تمام هر یک جزوی همه را کوفته با آب تمام و مرزنجوش و روغن نرگس و روغن سوسن و روغن ناردین ضماد
کنند **ضمادی** که ورم صلب گوش را سود میکند که انتقالی باشد یا ابتدای نافع است شحم بط شحم دجاج
هر دو را بگدازند و قدری نعر عنم خوب باریک سائیده بیندازند و در هم کرده از خارج ضماد سازند **ضمادی**
دیگر که ورم اذنین و وجع آنرا ساکن کند اکلیل الملک و دقیق حلبه و بزر کتان را با مطبوخ ضماد کنند **ضمادی** که ورم
رخو را نافع است شحم بط روغن سوسن هر دو را طلا کنند طلای ثخین و بعد سه روز تجدید کنند اگر ازین تحلیل نیابد فتیله
بهتر والا این ضماد بعمل آرند **ضمادی دیگر** قوی جهة ورم رخو ورق اقحوان اکلیل الملک هر دو خوب باریک
ساخته حنظلی سفید صبر هر دو را سائیده زباد گرم از هر یک جزوی گرفته بسرکه ثقیف سرشته ضماد کنند و اگر ورم

ورم اندرون صماخ باشد فتیله نرم با آن آغشته برفق اندرون بگذارند **ضمادی** که اورام گوش را بنبرد آرد باقلی
آب کلم آب بیخ مهک بپزند تا سطبر شود اندکی روغن گل اضافه کرده بران موضع نهند **ذکر دوا هائی** که جهت پختن
اورام گوش که مزمن شده باشد بکار می آید اسپست عاقرقرحا مومیزج قردمانا زیره فلفل بیخ مهک علک البطم بازرد
میبعه مقل زوفت رومی انگبین پیه گوسفند پیه تراهلی پیه بزکوهی مغز قلم گاو کوهی مغز قلم کبک مغز قلم مرغ خانگی **ضمادی**
که ورم بیرونی گوش را سود دهد آرد جو باقلی بابونه بنفشه خطمی اکلیل الملک با روغن بنفشه و آب گرم ضماد کنند **ضمادی**
که ورم گوش و بنای گوش را نفع رساند و تسکین وجع آن کند باقلی شعیر هر واحد جزوی ورق نیلوفر بابونه بیخ سوسن
هر واحد دو جزو بنفشه بیخ خطمی هر واحد سه جزو همه را صوف بار یک کوفته باب عنب الثعلب و آب کشنیز سبز و تحلب و روغن
بنفشه ضماد کنند **ضمادی** که ورم گوش که از آب رفتن بهم رسیده باشد استعمال کرده میشود اسپست پوست خشخاش
اکلیل الملک بابونه بنفشه خطمی تخم کتان آرد جو مقشر اشبه زبان سرشته ضماد کنند **ضمادی** نافع با کثر اوجاع اذن خصوص
وقتی که باشد از سبب ورم خارج دقیق شعیر باقلا بابونه اکلیل الملک بنفشه خطمی کوفته و بیخته بروغن بنفشه و آب جادر
ضماد کنند **ضمادی** که ورم حار گوش را زایل و تحلیل صلابت و تسکین درد کند خشخاش سفید هر قوق با قدری
دقیق شعیر در شراب بپزند و با قیروطی معمول از شحم بط بپزند و منجمد ساخته ضماد کنند **ضمادی** که جهت درد گوش که از
وضع ادویه حاره بهم رسیده باشد نافع است شیر برزر با آب غوره تازه یا آب انار منجمد سازند و بر سر ضماد کنند بر گاه
روند و با آن آرد دور کنند **ضماد** که انکسار یعنی کوفته شدن اذن را نافع است صبر مر مغاث اقاقیا را با بیاض بیضا
بهم سرشته بران جانب که متغیر شده بر نهند و عضو را بر هیئت اصلی ببندند **ضمادی** که انقلاع غضروف گوش را
بعد رد آن بموضعش و بستن آن بر غاید و بعد فصد و اسهال بکار آید و ازین ضماد تسکین وجع کما ینبغی رو نماید بگیرند
نان جو خشک و در آب ترکنند بر گاه مثل شود قدری از سرکه و روغن گل بران ریخته باشند مثل ضماد ساخته بندند و عصابه
سخت کنند ابرا میکند قطعی را که عارض اذن گردد **ضماد هندی** ورم بیرونی گوش را بعد فصد و زلو گذاشتن
سود دارد بیخ هنکوت لبدی نمک بیخ اندراین دیودار کوفته و بیخته باب باسیده ضماد کنند **کائنه دوازدهم** در ادویه
طلائیه است **طبیخ** عصاره عنب که بطبیخ منعقد کرده باشند موافق است اذانی را که قیح ازان سایل باشد **طلاء** بطبیخ
عفص سحیق آن در گوش ثقل گوش را دور کنند **طلاءی** که ورم پس گوش را نافع بود صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا صبر
زعفران مر حلبه برابر بگلاب طلا نمایند و سمن یعنی روغن زرد لطیخ میدهد و ورم خلف اذن را و نفع میکند بوجع هم **طلاء**
جهت ردع اورام ملتهبه اسفیداج رصاص مرداسنگ هر یک یکدرم فوفل حضض اقاقیا هر یک دو درم صندل سفید مامیثا
هر یک سه درم قیمولیا پنج درم گل ارمنی ده درم کوفته و بیخته باب کاسنی بکر بمالند **طلای** عصاره ورد بستگر
صالح است درد گوش و درد چشم و درد سر را **طلای** که در کوفته شدن گوش که از زخم یا صدمه کوفتگی بهم رسیده با

استعمال کرده میشود و صبر اقاقیا کندر بسرکه و سفیده تخم مرغ سرشته طلا کنند و مغز نان با عسل سرشته نیز نافع است
و کندر تنها هم از ادویه نافعه رض اذن است **طلا** جهت شدخ اذن کبریت را با خل و عسل طلا کنند و عصاره
کرنب بعسل و خمر طلا کردن همین فعل دارد **طلای** کند مخلوط بزیت یا زفت یا شیر نفع میکند بشدخ مجاور اذن
از **کلمه سیزدهم** ادویه اذنیه عینیه **عطوسی** است که سده گوش را که از خلط غلیظ بلغمی باشد بگشاید اما بعد تنقیه
بکار آید کندر صبر حبة السودا فرادی یا با ترکیب ساخته در بینی نهند که عطسه آید **کلمه چهاردهم** در ادویه اذنیه مصدره
بغین معجمه **غذای** که جهت صاحب وجع گوش حار مناسب است فراریج مطبوخ بماء حصرم و حسن سلوق مطیب بخل و
قطف و ماء شعیر و لب خیار بسرکه و ماء قرع است و جهت وجع بارد سفیدباجه از عصافیر بریه و اهلیه درست کرده با نخود
انداخته و مطیب بمصالح کرده نخود آب ساخته بدهند و **غذای** که جهت دوی و طنین بیشی بکار آید از اغذیه مبرده مرطب
مثل اسفاناخیه و قرعیه و زیرباج و خالوده بروغن بادام بیاید **غرغره** که گرانی گوش را که از رطوبت و سردی بود
سود مند باشد آنکه مویزج سیسنبر بر یکی شش درم مصطگی تخم کرفس بر یکی دو درم بدستور نیکو شانند و بیالایند
و نیم گرم غرغره کنند **غرغره** جهت وجع بلغمی گوش ایارج فیقرا در سکنجبین بزوری حلکرده تغرغر نمایند
غرغره جهت وجع بخاری ریحی بارد نافع است کزمازج عاقرقرحا هر واحد نصف درم سعتر فارسی سعتر بستانی
هر واحد یکدرم خوب باریک کوفته در **میبختج** یا مری نبطی حل کرده غرغره کنند و گاهی جهت امالة ماده از گوش
بفم و الف در بعضی امراض دیگر مثل قروح و جروح احتیاج بغرغره افتد به دیگر هم می افتد بنظر طبیب اینهم باشد
غسول اذنی که جهت پاک کردن قروح اذن که بعین بنظر مدرک میشود بکار می آید غسول بسرکه و آب یا سکنجبین و آب یا
عسل و آب یا خمر یا طبیخ ورد است بعسل است و اگر قروح غایر باشد هم تنقیه مده باین قسم دوا هم بعضی فتل که مذکور
میشود میتوان کرد **کلمه پانزدهم** در ادویه اذنیه مصدره بفا است **فتیله** که گرانی گوش را ببرد انجیر سفید
فربه نشگافند تخم و عسل از وجدا کنند و بوره و خردل و قردمانا کوفته بدان بسرشند و فتیله ساخته در گوش نهند
و خردل و انجیر هر دو را کوفته فتیله ساخته هم کافیست **فتیله** میعه سایله نفع میکند بوجع اذن و پاک میکند
قیح از آن **فتیله** که قرحه تازه و کهنه را مفید است لته را فتیله کرده بعسل آلوده در گوش نهند و اگر قدری انزروت
باریک سائیده در عسل آمیزند قوی تر شود و مده از گوش پاک کند و زود تر بر حاصل آید **فتیله دیگر** لته را فتیله کرده
بعسل آغشته قلقطار سائیده بران پاشیده در گوش نهند نفع میکند به قروح و مده گوش **فتیله** که جهت درد
و ریم گوش نافع است تخم مرد انزروت کوفته و بیخته بعسل سرشته فتیله بدان تر کرده در گوش نهند **فتیله** ملوثه با دوا
خمسه که معروف درین باب است بعسل سرشته غسل میکند گوش را از مده و تسکین میدهد درد ادویه خمسه
انزروت صبر مر کندر دم الاخوین **فتیله** خرقه کتان ملوثه بعسل و باین دوا نیز درین باب انفع الاشیاء است انزروت

انزروت دم الاخوین کند و قرص سازند مائیتا بالسویه **فتیله** ملوثه باین دوا هم نافع است اشیا است عسل خل خمر هر یک
درم هر دو را با آتش بجوشانند و غوره بنشانند و زنگار چند سائیده بپیدا آرند و مخلوط کنند و فتیله باین ملوث کرده
در گوش نهند **فتیله** که قرحه کهنه را سود دارد عسل بخور و زهره گاو دو جزو هم آمیزند و لته کهنه نشسته فتیله ساخته بدان
بیالایند و صبح و شام در گوش نهند **فتیله** به توبال نحاس و زرنیخ و عسل و سرکه تند آلوده دارد که قوی است در بقایا
فتیله جهت اکله گوش که علامت آن وجع شدید و برآمدن قشور مثل قشور قرحه از گوش است بگیرند خل عنصل و عصاره حنظل
برابر و قدری از زرنیخ سرخ و شب یمانی و صبر سقوطری و اقاقیا قلیل از زنگار و توبال نحاس صافه کرده با آن شراب پخته
بجوشانند که غلیظ شود و قدری ازین دوا بر بلیته گذاشته در گوش نهند **دیگر** شب یمانی و توبال نحاس از هر یک جزوی
چند بیدستر فلفل هر یک چهار حصه از یک جزو دوای اول قشور رمان قلقند نصف اجزای ثانیه همه را در شراب و عصاره
حصرم بخیسانند و سه روز پس بجوشانند جوشانیدنی سخت و قدری زعفران انداخته نگاه دارند و فتیله از کاغذ
حطابی یا بلیته ساخته باین دوا آغشته بی هم در گوش نهند **فتیله** که کرم از گوش برآرد داتشیعان کوفته بروغن
خیری خمیر کرده در گوش نهند **فتیله** گوشت زاید گوش را بخورد جوز سرو خوب باریک سائیده با انجیر کوفته فتیله
ساخته در گوش نهند **فتیله دیگر** که گوشت زاید و ثولول که ساد گوش شده باشد قثاء الحمار سه دانگ خربق سیاه
چهار حصه هر یک یک دانگ و نیم کوفته و بیخته در روغن عقرب دو درم گداخته فتیله سازند و در گوش نهند لحم زاید و ثولول را
تحلیل میبرد **کلمه شانزدهم** در دواهای اذن معد بقاف است **قرص کوکب** که نسخه آن در ادویه
صداعیه گذشته اگر با آب مرزنجوش سائیده در گوش وجع ناک ریزند تسکین وجع آن کند **قرصی** که در ثقل سمع ملغمی
بعد تنقیه بکار آید جند بیدستر سه درم نطرون خربق سفید هر یک یک درم و نیم و بعضی خربق چهار دانگ و نیم نطرون دو دانگ
میگیرند کوفته با آب سداب سرشته قرصها سازند و وقت حاجت سائیده بچکانند **قرصی دیگر** در همین باب جند بیدستر فربیون
کوفته بزهره گاو سرشته قرص سازند و با آب سداب بپیدا آرند **قرصی دیگر** هم درین باب کندش زعفران جند بیدستر فربیون
شحم حنظل مساوی کوفته بزهره گاو سرشته قرصها سازند و با شراب سائیده بچکانند **قرصی** که تنقیه گوش از ریح
کند و سده و سختی را نافع باشد زاج ربع وقیه صبر مرکند از هر واحد نصف وقیه قرصها سازند و وقت حاجت بسرکه در روغن گل
حل کرده بچکانند **قرصی** که در دردی و طنین که بعد از سرسام هم رسد مستعمل میشود خربق سفید سه درم زعفران
نطرون ده درم و نیم قرصها سازند و وقت حاجت سائیده بعمل آرند و این قرص را صاحب منهاج بتفاوت در زان [illegible]
ثقل سمع که سبب آن جمع شدن چرک گوش باشد و جهت جلای عصب حساس از اخلاط غلیظ نافع باینست و زان نوشته
خربق سفید دو مثقال زعفران سه مثقال نطرون شانزده مثقال کوفته بسرکه سائیده قرص سازند و وقت حاجت
هم بسرکه حل کرده در گوش اندازند **قرصی** که جهت تسکین درد که بعد از ازاله دوی طنین هم رسیده باشد بکار آید جند بیدستر

زرنیخ احمر هر یک یک طسوج شب یمانی صبر سقوطری هر یک نصف دانگ زرنیخ زعفران ورق و حب الغار هر یک یک دانگ
افیون یک دانگ و نیم همه را کوفته بسرکه خمیر کرده قرصها سازند و وقت حاجت بسرکه سائیده تقطیر کنند و اگر احتمال سرکه
نباشد بروغن گل و شیر زنان تقطیر کنند و تا امکان از سیلین مخدرات اجتناب لازم است **قرصی** که بسیار نافع از
آن نافع است مرکب از قلقند مشوی شب یمانی هر واحد نصف مثقال اقاقیا رمان مشو رمان زراوند قلقطار زاج قبرسی عفص
توبال النحاس هر یک یک مثقال بسرکه سحق کرده قرصها سازند **قرصی** که بجمیع اوجاع اذن و جمیع اقسام قروح اذن نافع است
مرکب یک مثقال عصاره حشخاش مادر دو هر یکی دو مثقال کندر نطرون هر یکی سه مثقال زعفران چهار مثقال مغز بادام مقشر
بیست عدد همه را کوفته بسرکه قرصها سازند و جهت درد برودت گل و جهت ثقل در سرکه حل کرده بچکانند **قطور** جهت
سوء مزاج حار ساذج بگیرند انار ترش و قمع آن بردارند و دانه او برآورده بیفشارند و آب آن بگیرند و در آن پوست
خالی داخل کنند و قدری روغن و سرکه اضافه کنند و بآتش نرم چندان بجوشانند که بقوام آید پس بچکانند چنین است
در منهاج و در شرح اسباب قدری کندر هم داخل کردن فرموده و این پوست انار مملو از آب انار و کندر و سرکه و روغن گل را
در گل حکمت گرفته بپختن نوشته و در فواید آن نگاشته که تبرید عضو و جمیع اجزای آن مینماید تا قبول مواد نکند و تسکین
صفرا و قمع مادیت آن کند و بکری گوش که از صعود صفرا بدماغ و التهابات بعصب گوش بهم رسیده باشد نفع بسیار
میکند **قطور** جهت درد گوش که از گرمی باشد سرکه ده درم روغن گل شش درم روغن بادام شیرین یکدرم بآتش نرم
بپزند چندانکه سرکه برود و روغن بماند نیمگرم بچکانند **دیگر** جهت درد حار افیون یکدرم شیاف ابیض سرکه کهنه هر یکی
سه درم روغن گل چهار درم باهم ممزوج ساخته در گوش بچکانند **دیگر** جهت وجع شدید که از حرارت بود کافور افیون
هر یک طسوجی در روغن خلاف حل کرده در بینی و گوش بچکانند **دیگر** جهت درد کرم عصیر حی العالم در زیت
جوشانیده تقطیر کنند **دیگر** عجیب الفعل روغن گل را در سه چندان سرکه کهنه آمیخته بجوشانند که سرکه جذب شود
و روغن بماند گرم یا نیمگرم بچکانند و سفیده بیضه نیمگرم چکانیدن کذا شیر زنان نیمگرم و کذا عصاره ورق بارتنگ همچنین
عصاره ورد بستکر نیز نفع میکند بوجع گرم و عصاره بقر در شراب و روغن بادام تلخ سائیده تقطیر کردن تسکین وجع و طنین
و دوی اذن میکند و ما ر تعلبة المقامقرو روغن گل نیز نافع است بوجع حار اذن **قطور** جهت درد گوش که از سردی باشد
افیون جندبیدستر از هر یک دو درم کوفته در ده من مفتح بپزند تا بقوام آید وقت حاجت بروغن سوسن حل کرده نیمگرم بچکانند
قطور درد گوش را که از سردی بود سودمند است روغن فرفیون دو درم آب سداب آب مرزنگوش هر یکی هفت درم
روغن بابونه پانزده درم شراب کهنه بیست درم همه را بجوشانند تا روغن بماند **قطوری** که جهت درد گوش که از وضع
ادویه بارده مثل افیون بهم رسد نافع است صمغ سداب با قدری فربیون تقطیر کنند و اگر از وضع کافور بهم رسد از سنبل
با قدری زیاد تقطیر نمایند **دیگر** جهت وجع بارد روغن خیری دو درم زهره گاو تازه دو مثقال بجوشانند تا تری زهره برود

برود و در روغن بماند قطره قطره در گوش چکانند دیگر فرفیون تازه جند بیدستر هر یکی درمی در روغن سوسن حلکرده بچکانند
دیگر آب ترب آب پیاز بجوشانند و در گوش چکانند دیگر سداب را با پیاز در روغن بجوشانند و بچکانند
دیگر سیر نیمکوفته یا زهرهٔ گوسفند بجوشانند و صاف سازند و در گوش اندازند **قطور** جهة درد گوش که از سردی
و باد باشد فرفیون دو درم برگ سداب تر پنج درم روغن زیت پانزده درم شراب کهنه بیست درم همه را بجوشانند
تا شراب برود و در روغن بماند **دیگر** درین باب آب برگ سداب انگبین هر یکی دو درم برنجاسف مرزنگوش خربق سفید
هر یکی سه درم روغن سوسن پنج درم دواهای خشک بکوبند و با عسل و آب سداب و روغن بپزند تا آب برود تقطیر
کنند یا فتیله تر کرده در گوش نهند **قطور** جهة درد صعب بیدستر شب یمانی افیون هر واحد نیم اوقیه مرزنگوش
هر واحد یک اوقیه زعفران ثفل روغن سوسن یا ثفل زیت بستانی هر واحد دو اوقیه و بعضی زعفران یک اوقیه می اندازند
همه را در شراب عسل یا شراب حلو اینقدر بسایند که بغلظ عسل شود پس تقطیر فرمایند **قطور** جهة درد گوش کهنه بلیلی
مغز بادام تلخ هر یک دو درم جند بیدستر سه درم خربق سفید کندر زعفران مر افیون عصارهٔ غوره شب یمانی هر یک چهار درم
قلقند پنج درم کوفته و بیخته پنج درم پوست انار را در ده استار خل خمر بپزند تا مهری شود صاف کرده مر و کندر و افیون و جند
درین سرکه حل کنند بعد همه را یکجا کرده بسایند تا نرم شود وقت حاجت بر روغن ناردین حلکرده در گوش چکانند قطور کندر محلول
در شراب و **قطور** لادن با روغن گل و **قطور** مرارهٔ ماعز با آب کراث و **قطور** عصارهٔ اکلیل الملک با مطبوخ
و **قطور** شیء سبز که در جوف باقلی مصری یافته میشود و مر الطعم میباشد سحق کرده و حلکرده در روغن و **قطور** عصارهٔ
مغز خستهٔ زردآلو که تلخ باشد و **قطور** مصطکی که آنرا در روغن بر سر آتش گداخته باشند و **قطور** ملح محلول بخل
و **قطور** سعتر با شیر و **قطور** آب سلق فاترا این همه قطورست مسکن اوجاع اذن است **قطور** عصارهٔ روث حمار از
بهترین دواهاست جهة تسکین وجع اذن همچنین عصارهٔ روث بغله خصوصاً وقتی که ضم کرده شود با عصارهٔ بصل و حل کرده شود
دران قدری زعفران فایق و گرم کرده در گوش انداخته و همچنین گوش مملو را پیچیده بر جنب صحیح خوابیده شود **قطور** رعافی
که در ثقل سمع صفراوی بعد از تنقیه مستعمل میشود همان قطورست که جهة سوء مزاج حار ساذج مذکور شد **قطور** رائی که در گرانی
گوش بلغمی و ثقلی که از اخلاط غلیظ باشد بکار می آید بعضی اقراص است که در ذیل قرصها گذشته **قطور دیگر** جهة
ثقل سمع که بسبب اخلاط غلیظه و ریاح باشد بکار آید روغن بادام تلخ نیم اوقیه علک البطم یک اوقیه روغن خیری دو اوقیه
همه را بجوشانند و سه قطره صبح و سه قطره شام بچکانند **قطور** زبل حمه با زیت نیز ازالهٔ ثقل گوش کند **قطور** موم با
روغن گل هم نافع است بگرانی سامع **قطور** اهل که در روغن کنجد بریان کرده سیاه شده را تقطیر کرده باشند هم نافع است
بگرانی سمع که از برودت بود **قطور** جهة گرانی گوش که از ریح غلیظ و برودت بود خل خمر روغن گل هر یک نصف جزو
بورهٔ نان یکجزو آب سپستان دو جزو گلاب سه جزو باهم بزنند که یکذات شود پس بچکانند **قطور** جهة طرش نطرون و انگی

چندبیدستر نیم درم خربق سفید یکدرم کوفته و بیخته باسرکه کهنه بچکانند **قطور** آب ترب که با عسل جوشیده باشد **و قطور** آب
سیر کهنه نیز تا زه هم بطرش نافع است **و قطور** جمیع مرارات خصوص مراره عقرب با روغن بادام هم مفید است **قطور** دیگر
جهت طرش بگیرند سلیخ الحیه و آنرا بسرکه بشویند و خشک کنند پس کوفته و بیخته در مراره عقرب عک کرده قدری
بورق داخل کرده بچکانند پس اگر از ین قطور گوش واشود این **قطور** بعمل آرند عصاره کراث زهره گاو شحم بط هر یک
جزوی روغن نار دو جزو سرکه کهنه پنج جزو همه را باهم بزنند که متحد شود پس بچکانند **قطور** جهة طنین و قرنفل
نیم درم مشک دانگی با آب مرزنجوش بسایند و بچکانند و مراره گاو با آب کراث هم نافع بطنین است **قطور دیگر** جهة
طنین برگ کراث را در سرکه و روغن گل حل کرده بچکانند و اگر از روت زیاده کنند بوجع آن نیز نافع آید **قطور** که
در درد گوش و طنین از سودا بود روغن بادام تلخ شش درم میعه سائله چهار درم علک الانباط پنج درم روغن خیری ده درم
میعه و علک را در روغنها بگدازند و نگهدارند و یکقطره نیمگرم بچکانند **قطور** جهة دوی نافع است بوفوخ خطله را در زیت
بجوشانند و صاف کرده تقطیر نمایند **قطور** جهة دوی و طنین که بسبب ذکاء حس بود و زمانی که مزاج حار باشد بکار آید
روغن گل سرکه هر دو مساوی بجوشانند که روغن بماند پس اندکی افیون داخل کرده نیمگرم بچکانند **قطور دیگر** در صفتیم
زمانی که مزاج بارد باشد بکار آید حب صنوبر جند بیدستر بسرکه سائیده اندکی افیون داخل نموده نیمگرم بچکانند و عصاره
افسنتین بهر دو نوع مناسب است **قطوری** جامع مشترک النفع به دوی و طنین که از ضعف سامعه یا از غلبه خلط
باشد قرنفل تخم کراث هر واحد نصف درم مشک یکدانگ با آب مرزنجوش یا آب سداب تقطیر کنند همچنین نافع است طبیخ
ورق شمشاد و طبیخ ورق نار **قطور** جهة دوی و طنین و هم بوجع اذن که از سردی باشد نافع مراره گاو را با روغن
گل ممزوج نموده تقطیر کنند **قطور** جهة دوی و طنین و قرنفل و ورق بوره ارمنی هر یک دو درم و نیم کندر زعفران
فرفیون جند بیدستر خربق سفید مر هر یک یکدرم کوفته و بیخته در شراب حل کرده بچکانند **دیگر درین ابواب**
عصاره افسنتین قسط فرفیون هر یک دانگی و نیم بوره ارمنی نیم درم شحم حنظل جند بیدستر زراوند دحرج هر یک یکدرم
و نیم کوفته بیخته بزهره گاو گلولها سازند وقت حاجت بروغن بادام حل کرده دو سه قطره اندازند **قطوری**
که بشره گوش را که با ضربان شدید بود نافع است افیون قیراطی در شیر حل کنند و نیمگرم بچکانند و سائیدن بیض محلول
در شیر نیز از مجربات است **قطوری** که جهة ورم و وجع اذن نافعست عصاره نعناع را بماء العسل ممزوج نموده
تقطیر کنند **قطوری** که جهة قرحه گوش را ساکن کند مر صبر زعفران کندر واگر درد شدید باشد قدری افیون هم
اضافه کنند شیاف روغن بادام مخلوط کرده بچکانند **قطوری** که بثره و قرحه گوش را به نیز لعاب حلبه و تخم کتان و تخم
مرو قدری با مجموع با شیر زنان آمیخته در گوش بچکانند **دیگر** شحم بط و دجاج را در روغن بگدازند و گرم نیم تقطیر
کنند **قطوری** که جالینوس جهة درد گوش که بارد باشد ذکر کرده بول کودک نابالغ در پوست انار گرم کنند و بچکانند

و بچکانند **قطوری** که درد گوش که با سیلان ریم باشد نافع است زنگار دو درم خل خمر عتیقه ده درم انگبین شش درم
سرکه و انگبین را بجوشانند و کف بردارند و بقوام آرند و زنگار سائیده در آن اندازند و نگاه دارند و وقت
بسرکه حل کرده در گوش چکانند **قطوری** که آماس گوش و آن ریم را سود دارد حضض بیدستر کندر مر متشبیاق
فلفل سفید نطرون زعفران افیون کندر سنبل پوست انار از هر یک دو درم خل خمر و انگبین هر یک ده درم
داروها کوفته و بیخته با انگبین و سرکه بیامیزند و گرم کنند و بوقت حاجت در گوش بچکانند **قطوری** که قرحه گوش
و چرک آمدن آن نافع است انزروت صبر زبد البحر بوره ارمنی دم الاخوین کندر مر زنگار خشخاش کوفته و بیخته
سرکه حل کرده در گوش چکانند بعد از آنکه چند نوبت ماء العسل را چکانیده پاک کرده باشند و فتیله بعسل آغشته و با آن
ملوث کرده در گوش داشتن هم نافع است و تقطیر مرهم اسفیذاج بروغن گل حل کرده بعد تنظیف قرحه بماء العسل
نیز نافع است و زوفای رطب شحم او خلط کرده فایده می بخشد قروح اذن را **قطوری** که بقروح اذن و
جهته تنقیه قروح از مده نافع است آب پیاز با سفیدی بیضه و بول صبیان تقطیر کنند **دیگر** عسل با
شراب رقیق کرده بچکانند **دیگر** پلیله زرد مضروب بروغن گل فاتر بچکانند **قطوری** که قرحه گوش را خشک کند سیلان
با مامیثا آب عوره عسل مصفی در هم آمیخته نیمگرم بچکانند و تقطیر با آب سماق منع میکند قیح اذن را **قطوری**
که اصلاح جروح و تخفیف قروح و تسکین وجع او کند مر یک درم در نیم کند بورق سرخ یک درم زعفران ثلث درم
مغز بادام مقشر بیست عدد سحق کرده بسرکه تقطیر کنند و اگر درد بسیار باشد بروغن گل **قطور** سازند **قطور** زراوند
با عسل مانع آید از تولد مده و پاک میکند او ساخ اذن را و تقویت می بخشد سمع را **قطور** زفت یابس مخلوط در روغن
بادام قطع میکند سیلان رطوبت اذن را **قطور** عصاره ورق زیتون غض مثل آن عسل نیمگرم اصلاح میکند قروح
اذن و سیلان قیح را و صمم و دوی نیز نافع است **قطور** بکعد حباحب که طایری است مثل مگس کلان وقتی که در
شب طیران میکند مثل اخگر آتش مینماید بهندی آن را جگنو گویند این را در روغن گل سائیده بچکانند درد را ساکن میکند
ریح اذن را **قطور** که خون آمدن از گوش باز دارد زمانی که افراط شود و حبس لازم شود بعمل آرند انار ترش
درست با پوست بسرکه بپزند و عصاره آن بچکانند و شیاف مامیثا و حضض نیز مفید است و پنیرمایه خرگوش بسرکه حل
نموده و آب برگ بارتنگ با اقاقیا سائیده و آب چکیده گوشت گاو که مملوح کرده بریان کنند **قطور** که انفجار دم
نافع است از هر وجهی که باشد بگیرند عصاره کراث نبطی پنجاه درم و سرکه تند صد درم هر دو را بجوشانند تا دو ثلث برود و لیس
قدری از این گرفته قلیلی کافور داخل کرده در گوش بچکانند و لقمه گوش بقطنه بند کنند **دیگر قوی الاثر** جهة انفجار دم
از ضربه و سقطه و دفع طبیعت بسبب بحران باشد زعفران دو دانگ حضض کندر عصاره باد روج هر یکی یک درم همه را در سرکه
خوب حل کنند که یکذات مثل آب شود **قطوری** که خون بسته گوش را نرم کند و بگدازد دشیره کرنب با سرکه نیمگرم بچکانند

دیگر آب گشنیز با سرکه نیم‌گرم بچکانند **قطوری** که سیلان رطوبت صرفه را که بی مده باشد نفع کند مارتو باریک [illegible]
در شراب کهنه آمیخته بچکانند **قطوری** که قرحه دیرینه پر چرک را سود دارد خبث الحدید را به سرکه تر نمایند بعد یکماه
یا زیاده سرکه را تقطیر کنند و [illegible] ساختن سرکه خبث الحدید **سابق** در دوای خبث الحدید گذشته **قطوری** که در
جراحت گوش زمانی که فصل تابستان بود و ریم متعفن شده باشد و کرم افتاده باشد بکار آید آب درمنه ترکی آب [illegible]
آب برگ شفتالو بوره ارمنی سائیده همه را از هم کرده بچکانند **قطور دیگر** که کرم باشد [illegible] آرد خواه از خارج در
گوش آمده باشد خواه همانجا پیدا شده باشد روغن مغز هسته شفتالو تلخ با زهره گاو بچکانند **دیگر** خربق [illegible]
سائیده به سرکه بچکانند و آب گوشت گاو [illegible] باشد و وقت ریان کردن بچکد و عصاره ورق شفتالو و عصاره [illegible]
در [illegible] صابیم و آب نخر تنها و شیره ترب تنها و شیره [illegible] تنها و صبر بآب و عصاره مغز حنظل با [illegible] جمیع [illegible]
[illegible] قتل میکنند و [illegible] را و خارج میکنند رطوبات [illegible] گوش را و عصیر [illegible]
دوای نیز نافع و عصاره سداب در پوست انار گرم کرده قتل میکند [illegible] و پاک میکند اذن را و تسکین [illegible]
دوای را **قطوری** که علل عتیقه گوش را ابرا بخشد فلفل دو منقال [illegible] سفید مرکند زعفران جند بیدستر افیون [illegible]
منقال [illegible] شش منقال [illegible] افیون جند را در سرکه پوست انار را در آن جوشانیده [illegible] کرده باشند تر کنند پس [illegible]
کوفته و بیخته داخل کرده [illegible] کنند [illegible] عسل مقدار [illegible] بقوام عسل رقیق آرد داخل کرده وقت حاجت نیم گرم بچکانند
کلمه سفید هم در ادویه اذنیه کافیست **تکماد** جهت درد گوش که سببش ملاقات سرما و هوای سرد [illegible] باشد
پنبه در روغن زیت آلوده نیم‌گرم تکمید کنند و تکمید بدیگر چیزهای گرم هم مفید است و تکمید [illegible] نافع است [illegible] اذن
در دوی [illegible] **تکماد** جهت درد گوش که سببش ورم خارج از صماخ بود [illegible] شیرین نیم‌گرم [illegible]
[illegible] نمک گرم کرده تکمید نمایند **تکمادی** که در ثقل سمع [illegible] بعد تنقیه بکار آید [illegible]
[illegible] پوست حب الغار [illegible] گوش [illegible] عاقرقرحا [illegible] کوفته در آب [illegible] کرده [illegible]
کنند [illegible] **تکماد** جهت [illegible]
[illegible] **کلمه** [illegible]
در ادویه اذنیه سمیه است **هرجمی** [illegible] گوش [illegible]
[illegible] نافع است از موم و روغن [illegible] موم [illegible]
[illegible] آتش [illegible]
[illegible] گوش [illegible] **مرهم** لفظ [illegible] از نفس کلمه است و بعضی از ثلاثیات
شمرده میم را زاید در مصدر گمان برده و این خطا است چه عرب مرهمت الجرح میگویند درهمت الجرح نمیگویند و این لفظ

لفظ را در لغت بر چیزی اطلاق میکنند که بر جراحت نهاده شود و در اصطلاح عبارت از ادویه مسحوقه ناعمه است که بقیروطیات یا
جاری مجرای آن مختلط کرده جهت اصلاح قروح و جراحات و اورام و تسکین الام بکار برده شود و این از تراکیب قدیمه است
بعضی منسوب ببقراط کرده اند والله اعلم بالصواب و دواهای که داخل میشود در مراهم مختلفة العناصر الطبایع است بعضی
از آن ارضی است چنانچه معدنیات و حجارات و اقسام طین و رمادها و بعضی دهنی است مثل روغنها و بعضی رطوبات سیاله و
بعضی جامد قابل الذوبان مثل موم است و بعضی صموغ و عصارات است اما بزور و حشایش و اصول پس کم می نهند در مراهم و مراهم
باعتبار تنوع افعال و آثار منقسم میشود بانواع بسیار بعضی از آن مصلح جراحات است و نامیده میشود آنرا ابدمله و مغریه
پس بعضی از اینها که مصالح است انواع کسر را ترکیب اینها از اشیای مجففه قلیلة التجفیف میباید چنانچه شحم خلاف و شحم بلوط
و شحم سرو و رسیه و زراوند و رماد حطب کرم و اسفیداج و مرداسنگ و اشیای معدنیه که در آن باش طبخ داده شود آنها را
بزیت تا قوام حاصل کنند و ملتصق بعضو نگردد و بعضی از اینها که محض مدمل جراحات باشد ترکیب داده شود آنها را
باشیای مجففه قویه مثل نحاس محرق و قشور نحاس و شب و عفص و خبث فضه و اقلیمیای فضه و اشیاء صدفیه و بعضی مراهم
چنین نیست که ترکیب داده میشود آنها را از اشیای مسخنه مجففه کم التجفیف مثل زراوند و زیت عتیق و روغن ترب و عسل و زفت و
قنه و بعضی از مراهم ملینه است و اینها مرکب میشود از مثل مرداسنج و شحوم و امخاخ و زیت عتیق و مقل و صمغ حنظل و بعضی از مراهم مجففه است و این
مرکب است از کبریت و نطرون و ملح و رماد و بعضی از مراهم جاذبه است و این ترکیب میباید از مثل نطرون و صمغ کواریخ و خرم و کبریت و
علک البطم و بعضی از اینها که منضجه است سزاوار است ترکیب آنها از مثل زعفران و لادن و زیت و حماما و کندر و مصطکی و بعضی از اینها
که مفتح است ترکیب از اشیای مثل خشکار و خمیر حنطه و خندروس و سمن و تخم خربزه و تخم عجل است و باید دانست که در مراهم جراحات
که مراهم مدمله گویند اگر جرح و کسر تازه باشد بستن آن بر فاید ضروریست و گاهی جهت رد ماده اسفنجه مبلوله بخل بر رباط
می بندند و بعد سه روز رفاید و رباط را باید کشاد و بار رفاید تنها باید گذاشت و اما مراهم ملینه جذابه و منضجه و
مفتحه را استعمال کرده شود بعد استعمال اضمده و علاج قیروطیات و مراهم مغریه استعمال کرده شود در ابتدا و برداشته شود
زود زود و باقی میماند قوت مراهم تا شش ماه پس ضعیف میشود و مراهمی که در امراض اذن مستعمل میشود دانسته است مرهم
ابیض جراحت تازه گوشت انفع رساند و سوزش بنشاند سپیده ارزیز و موم هر یک جزوی روغن گل یا روغن کنجد دو
جزو موم را در روغن بگدازند و سپیده در هاون نهند و از موم گداخته بر سپیده ریزند و نیمی گویند تا سپیده با این قیروطی
خوب بیامیزد پس بفتیله بر نهند مرهم ابیض بنسخه دیگر که قروح گوشت و اعضای عصبانی که با گرمی باشد و سوزش بسیار
و حرق نار را نافع است اسفیداج رصاص مرداسنج سفید هر یک یک جزو موم یکوقیه روغن گل شسته شش اثنا عشر مرهم سازند
و اگر گرمی بسیار باشد قدری کافور هم داخل کنند و بعضی جهت حرق نار و قروح معاً عفص و ادات سموم یکدرم مرداسنج و یکدرم
اسفیداج رصاص نیم مذاب کرده بروغن گل مرهم بسازند و سفیدی دو بیضه بعد سرد شدن می اندازند و خوب می زنند

که مستوی شود **مرهم احمر** قرحهٔ گوش کهنه و متعفن را نافع است سرکه ده جزو مرداسنج زیت هر یکی دو جزو با هم آمیخته بر آتش نهند
تا منعقد شود و اگر با آتش نپزند زود غلیظ شود بعد غلیظ شدن بهر وصفه که باشند یکدرم عروق الصباغین باریک ساخته
بیامیزند **مرهم باسلیقون صغیر و کبیر** که جهت قرحهٔ عتیقهٔ گوش که گرمی نداشته باشد نافع است هر دو در ادویهٔ جلدیه
بیاید **مرهم باسلیقون بنسخهٔ** شاپور بن سهل بارزد چهار درم راتینج زفت موم هر یک پنج استار روغن زیت
بقدر حاجت **مرهم باسلیقون دیگر** که مرکب از چهار دوا است منقول از شرح شمع زیت قلقلوبیه شحم بقر همه برابر مرهم
سازند **مرهم زرسل** که نسخه آینده ان شاء الله تعالی در مراهم خواهد آمد تنقیه میکند قروح را و هم التحام میکند
جروح را اگر حاجت به تنقیه بسیار است مخلوط مرهم زنگار انفع درین کار است و اگر حاجت بالتحام امس باشد خلط آن بروغن
دیودار بس باشد **مرهم زنگار** بجهت ناصور گوش زنگار توبال مس هر یک چهار درم عصارهٔ گندنا عسل مصفی هر یک
یکوقیه درهم سرشته استعمال نمایند **مرهم مصری** جهت جراحت اندرون گوش سرکه هفت درم عسل هشت درم با هم
بجوشانند تا بقوام آید پس دو درم زنگار سوده بران فشانند و مرهم سازند **مرهم مصری نوع دیگر** زنگار
عسل سرکه کندر جمله برابر بپزند تا بقوام عسل آید پس موم و روغن گل قدر حاجت آمیزند **مرهم مصری بنسخهٔ دیگر**
منقول از شرح زنگار سه درم بورق پنجدرم اشق کندر هر یک شش درم خل بیست درم عسل بیست پنجدرم مثل
مرهم سازند **مرهم هوجوه** یعنی ششنکار جهت قرحهٔ گوش و سیلان مده و تسکین وجع معمول الداماد این خفیف
است انزروت سفیداب هر یک یکدرم هوجوه دو درم موم سفید سه درم روغن کنجد ده درم مرهم ساخته بکاغذ خطائی فتیله
کرده در گوش نهند **مرهم هوجوه بنسخهٔ دیگر** جهت تسکین درد گوش گرم و سرد و یا جریان صدید و غیر جریان نافع
است بگیرند ششنکار و پاک کنند از بیخهای آن و بسابانند از اجزای نرم آن و بجوشانند در روغن گل خالص یا
روغن سرخ شود پس صاف کرده موم صافی داخل کرده مرهم سازند **مرهمی** که در انضاج اورام اذن قوی العمل است
مرتک سفیداج هر واحد یکوقیه کندر غبار رحی راتینج هر واحد سه وقیه زیت یکرطل شحم خنزیر یا شحم ماعز تازه دو رطل عصارهٔ
تخم کتان بمقدار کفایت مرهم سازند **مرهمی** که در مرض اذن بعد فصد و تنقیه نافع است بارزد نصف جزو صمغ البطم
زفت هر یک یکجزو قیروطی از شحم بط درست کرده هنوز بر سر آتش باشند که این دواها بیامیزند و از آتش فرود آرند و
بمالند و مرهم سازند **مرهمی** که اصلاح قروح حاره کند زرد چوب یکجزو مرداسنج زرد دو جزو هر دو را بسرکه و روغن گل بسایند
که مثل مرهم شود **مرهمی** که قیح اذن را نافع است شب محرق مر هر یک درمی هر دو را بعسل بسایند و مثل مرهم سازند
مطبوخی که مرجع اذن حار را انفع بسیار سازند و بعد فصد جهت تنقیه بکار می آید ملیله زرد بیست درم را در
یکرطل آب بجوشانند هرگاه بثلث آید صاف کرده سقمونیا یکدانگ صبر یکدرم در آب به حبها ساخته اول خورده بعد دو
این مطبوخ بیاشامند و مطبوخات دیگر هم در معالجهٔ امراض گوش کمتر بکار می آید چنانچه مطبوخ ملیله مسهل و غیر مقوی نقصان

در نقصان و بطلان سمع مرارى و اورام حاره اذنى و مطبوخ غاريقون مقوى بچهاى كه از ايارج فيقرا و تربد و
انيسون و مثل اينها ساخته باشند در اورام بارده و غير ذلك بكار مى آيد منظور طبيب باشد **معجون سقراط** كه گرانى گوش را
نافع است و **معجون** از ضليع رسان كه بقطور كردن به بعضى ادهان مثل بلسان نفع ميرساند به صمم و اوجاع
آذان هردو در ادويه صداعيه گذشته **كلمه نوزدهم** ادويه اذنيه نونيه است **نرد** نام طلاى است كه تركيب داده آنرا
حنين بن اسحق و ساخته آنرا مانند بنادق مستطيله دقيقه الروس غليظة الاصول منحدبة الاضلاع بر شكل نرد تا حك آن
بر صلايه اسهل باشد نطليه آن ورم داخلى گوش را سود دارد و مبرد و مسكن وجع است و بعد فصد بكار برند تسكين ما مثنا
گل ارمنى حضض اسفيداج يوسش تخم كاسنى طباشير كافور حماما ده درم است از هر يك قدرى **مناسب** بگيرند و با
شيرهاى سرد چون عصاره كشنيز تر و آب عنب الثعلب و آب كاسنى سبز بسرشند **نطولى** كه تحليل مواد بارده
و تقويت عضو كند خواه آن ماده در نواحى گوش بود خواه در اعضاى ديگر برنجاسف گل بابونه افسنتين رومى مرزنجوش
اسطوخودوس مشكطرامشيع عصفر حاشا جعده خشك ابهل فطراساليون تخم حنظل جوز السرو كمافيطوس و انيسون
هر جمله از اينها هم سد بجوشانند و بر حوالى گوش يا بر عضو ماوف ديگر بريزند و جهت درد ريحى و بلغمى گوش انكباب بر بخار آن نمايند و در
قراباذينات ديگر بعضى نطولات ديگر كه بطريق كبوب مستعمل ميشود اينجا ذكر كرده اند و بنده در تجربات نگاشته **ملفوظ دوم** از
مكتوب سوم ادويه و تدابير معالجات اذنيه والفيه ثابت است در باقى تدابير معالجه گوش چنانچه تدبير بر آوردن آب
و دانه سيماب كه بگوش رفته باشد و تدبير اخراج كرم گوش و تدبير تنقيه گوش از وسخ و تدبير تفجير ورم باطنى گوش اما
طريق بر آوردن آب آنست همان ساعت كه آب رفته باشد قدرى آب بكف گيرند و گوش را بان نهند
و كف بر گوش فشارند تا ازين آب قدرى بگوش رود و با آب اول بپيوندد و بيك پاى برجهند پس بيكبارگى دست از گوش
بردارند تا تمامى آب بيرون آيد و اگر باين طريق بيرون نيايد اين تدبير در پيش كنند كه چوب بردى يا شبت
يا بادبان كه متلزز شود و بلكه متخلخل باشد بگيرند يك طرف او بمقدار ثلث وى كه چهار انگشت مضموم ميشود و پنبه به پيچند
در روغن زيت يا روغن ديگر بيالايند و طرف ثانى چوب مذكور كه در گوش خواهند نهاد داشت هموار كنند بنهجى كه اندر
گوش بهندام در آيد و چسپان بود تا هوا را دخل نباشد و اگر طرفى خالى بماند بپارچه محشو سازند پس انطرف كه پنبه است
بسفيرو زنند و هرگاه حرارت وى در گوش كماينبغى محسوس گردد چوب را دفعة بيرون كشند تا بنا بر ضرورت خلا آب منجذب
شود و در اثناى اين عمل بايد كه مريض بر همان مضطجع باشد تا آب بسهولت بر آيد و هرگاه آب اندك بود بسا باشد كه بنا بر
حرارت خود بخود منجذب شود و تحليل يابد و حاجت بكشيدن چوب دفعة نيفتد و بوس در تدبير اخراج آب گوش حنين
نوشته كه اگر آب بسيار باشد پس سزاوار است كه مص كرده شود با انبوبه بجذب دهن و اگر آب قليل باشد تنشيف كرده شود
بصوفى كه طرف ميل پيچيده باشند بعد تنشيف تقطير كنند بروغن گل يا روغنى ديگر از روغنهاى لطيفه با سفيدى

بیضه یا لبن امراة و گاهی داخل کرده میشود فتیله معموله از اسفنجه و خوابیده شود بر همان گوش پس برآورده شود و آن فتیله را
که بر می آید مثل مو خارج میشود آب لیکن در ساختن فتیله احتیاط کنند که چیزی منقطع شده در گوش نماند که موجب
نکایة عظیمه میشود و فتیله هم هیچی سازند که تمام اذن را پر کند و هیچ موضع خالی نماند و گاهی اخذ کرده میشود رشته
لطیفه از ریاش حمام صغیر و مجرد کرده میشود و خصبه آنرا از موها مگر چند مو که بر سر آن باقی پس داخل کرده میشود در قعر
در گوش پس میرسد بعمق آن و حرکت داده میشود بحرکات متتابعه پس خارج کرده میشود و بر می آید مثل پر از آب
پاک کرده باز داخل کرده میشود و همچنین تکرار عمل یا بالجمله آب بر می آید و این اجود اعمال و سهل است در اخراج اما **طریق
برآوردن دانه** و مانند آن از جسم غریب که در گوش رفته باشد همچنین است بر سر میل لته پیچید و چیزی سبیده مثل
سریش و کندر بران بمالند و در گوش کنند تا دانه و غیر آن چسپیده برآید و چیزهای معطس بو یابیدن و چون عطسه آید
دهان و بینی بند کردن و قوة عطسه گوش انداختن مخرج آنست و اگر این چیزها کفایت نکند کردن حجامت که بسر
تنگ باشند بر سوراخ گوش نهند و بتدریج بمکند **طریق برآوردن سیماب** که از راه عداوت کسی در گوش
انداخته باشند بخواب اینست که آن شخص را زود بر گردانند که بر می آید و اگر قدری بماند و در دیگر آفات مثل اختلاط
عقل و صدور آثار صرع و سکته بظهور آید روغن نیمگرم بچکانند و دیگر تدابیر اخراج آب و غیر آن بجا آرند **تدبیر کشتن
و برآوردن کرم گوش** اینست روغن گل یکدرم شراب دو درم عسل سه درم سبیده بیضه مرغ دو عدد مجموع را
با هم مخلوط سازند و پشم پاره بدان تر نمایند و نیمگرم در گوش گذارند و بران جانب ساعتی تکیه کنند تا کرم بدان آویزد
پس دفعةً آنرا بیرون کنند **دیگر** که کرم بکلی اخراج کند منقول از معالجات بقراطی ترمس و سقمونیا هر یک یکدانگ خربق
یکدانگ و نیم ورق ازاد درخت سیدرم کوفته و بیخته در خل عتیق حل کرده در گوش بچکانند و روز دیگر راحت دهند و روز
راحت بشیر دختر تقطیر کنند باز از شیر گوش را پاک کرده روز آینده این دوا ریزند تا حدیکه کرم بکلی پاک شود **دیگر**
که قتل و اخراج دود کند بگیرند قشور حنظل زرنیخ سرخ بادام تلخ جبلی از هر کدام قدری بشی قلیل از سقمونیا سحق کرده
در سرکه و روغن گل بجوشانند تا سرکه جذب شود پس بگیرند از این روغن و جمع کنند با آب گوشت گاو که وقت بریان کردن
آن بر آتش میچکد و با هم ممزوج کرده در گوش بچکانند دواهای دیگر که قطورات قتل و اخراج دود بکار آید در قطورات
مذکور شده **دوائی** که جهت سیلان صدید که بعد افتادن کرم بهم رسد نافع است کندر گلنار مازو سوخته شب یمانی
مرهم یا پیه انگور توبال نحاس دو دانگ کوفته و بیخته در سرکه و روغن گل حل کرده تقطیر کنند باز مرهم سنگار یعنی موجوده
بکار برند **تدبیر پاک کردن گوش از وسخ** اینست که تقطیر کنند عسل و بورق اولا پس تر انگشت کنند بر تحجار آب
گرم پس پاک کنند بر فتیله از ریاش حمام تا گزند بگوش نرسد و اگر ریشه نباشد خلال را به پنبه مسدوفه
پیچیده پاک کنند **دیگر** اینست که بر ریزند در گوش روغن فاتر را شب نزدیک خواب و صباح

وصلاح آن بحمام رفته گوش را بر طاق گذارند تا سایل شود چیزیکه قابل سیلان است و پاک کنند بسفنجی که مذکور شد تدبیر
تفجیر **ورم باطنی آذان** بچیزیکه منفرد است دران حکیم علی شارح قانون معلوم میشود در ضمن حکایتی که در
شرح است بیان آن و آن حکایت اینست که زن پسر بادشاه عظیم الشان ورمی داشت در گوش و دری بختگی
وجمع بود درد و وجع مبرح بیرون از امکان بود و اگرچه ادویه مسکنه وجع و مرخیه عضو مرجع و منضجه ماده قابل دفع
بعمل می آمد و آثار پختگی ماده بظهور پیوسته و ورم هنوز نشکسته بود اما شدت درد قریب بهلاک رسانیده
و از شدت درد و ضعف طبیعت از مقاسات مرض عرق بر بدن سایل گردیده بود و مهذا آن زن را در جائی مخوف
آنرا ملفوف داشته بودند و این زیاده بر درد و عرق اعانت می نمود پس سید دران وقت نام برده مذکور رشتند
شد از فیض ایزد منان تا امر کرد یک جاریه را به پاشیدن آب سرد یکبارگی بی اطلاع مریضه بر اطراف آن تا عطسه
دگیرد و جاریه بعمل آورد مامور آنرا پس بهمان زمان عطسه زد و مده جاری شد و خلاص یافت از ان و دواهای مفرده
ابواب متفرقه ذکر یافته حاجت نیست باعادهٔ آن **ملفوظ سوم از مکتوب سوم** که در تدبیر معالجه کلی امراض
انف و ذکر ادویه و بعضی اغذیه انفیه قرار یافته مشتمل است بر تمهیدی و بیست و یک کلمه **تمهید** باید دانست
که مزاج بینی ارطب از اذن و ایبس از عین است پس چنانچه ادویه گوش خصوص در معالجه قروح مایل بخشکی و ادویه
چشم مایل بتری میباید ادویه بینی معتدل درمیان هر دو میشاید و دواهای که در معالجه انف بکار برده میشود مثل
دواهای اذنی و عینی بعضی مخصوص بعضو یا نفست که از همان طریق مستعمل میشود چنانکه بخور و سعوط و شموم و نشوق
و نفوخ و بعضی غیر مخصوص است چنانکه غراغر و اطلیه بر سر اینجا هر دو قسم ادویه ان الله سبحانه نگاشته چنانچه سابق در
امراض اذن و عین هم همین طریق مسلوک داشته و دوائی را که بطریق سعوط بعمل آرند اصوب اینست که دهن را پر از آب
کرده بعمل آرند تا نازل نشود چیزی از سعوط جانب فم و ریه و قصبهٔ آن و امر کنند مریض را باستلقا و انکاس سر
بتکلف تا این هیئت معاون تر بوصول دوا باعلی بینی و خندق که درمیان جدار مقدم و ام الدماغ است و بعضی جابلین
این است بسهولت باشد و هرچه در بینی چکانیده شود تنشیق تمام داشته شود و بسا است که عقب ادویه مقطره و منفوخه
ماده حرقه و اذیت در دماغ پیدا میشود اگر چنین باشد بتدارک آن کوشند و احوط اینست که نزدیک سعوط چیزی
حریف بر سر خرق مبلوله بآب گرم که اول سر را بشیر یا روغن کدو یا روغن گل چرب کرده باشند بگذارند و گاهی استنشاق
کرده میشود عقب آن شیر را یا بعضی ادهان بارده و امراضی که عارض بینی میشود و دواهای آن درین مجموعه وارد میشود
اینست خشم فساد شم حکة الانف جفاف الانف بخر الانف یعنی بوی بد که از بینی آید رعاف الانف عطاس ورمی
که معروف بکثیر الارجل است این ورمی است که پیدا میشود در منخرین تا اینکه غلیظ میشود سر بینی و ظاهر
میشود از داخل آن و خارج آن عروق سبز و سرخ ممتلئه و گاهی متقرح میشود این ورم لیس میگردد تا صور و بسا است

که متقرح نمیشود و این ورم منقسم بدو قسم میشود یکی آنکه باشد صلابت زاید بر صورت اورام رخوه و مویه و نباشد
با آن درد محسوس بین باشد عروق ظاهره خضره متمدده و محسوس شود با این تمدد در حمالیق چشم مریض و ثقل
سر پس بصورت یقین میشود که سرطان است تدبیری که در سرطان این موضع بکار برده میشود اینست که تعرض
به تقریح آن نکنند و مس بحدید هم نکنند و استفراغ علیل باستفراغ عامه بدن و استفراغ خاصه سر بادویه که باشد
دران صبر و مصطگی و اشباه آن کنند و اگر احتمال باشد استفراغ راس بعضی ایارجات و مثل حب قوقایا هم کرده میشود
و بعضی اوقات تغرغر باشیای خفیفه مثل سکنجبین بزوری و مری نبطی نیز کنند و بعضی اطبای قدیم حقن لینه نیز فرموده
اند و طلا کرده میشود منخرین بعضی اوقات بشمع و روغن تا نرم شود صلابت آن و قسم دوم آن اینست که باشد عروق
منشعبه از ان سرخ مثل پاهای سمکه که آنرا اربیان گویند و باشد ورم رخو لین الملمس مثل ملمس سمک که بشراء الاحل که
نام آن مذکور شده جهته این هر دو مناسبت جالینوس این ورم را بلفظ اربیان تعبیر کرده پس تدبیر وی اینست استفراغ
بدن بمطبوخ افتیمون و استفراغ راس بعضی ایارجات و تغرغر بعاقرقرحا و مویزج و غرغره خردل و شبیه
امثال اینها کنند و علیل را از اطعمه غلیظه مبخره مجتنب دارند این بود تدبیر کلی این ورم و دواهای جزئی این مرض
انشاء الله تعالی در ابواب متفرقه خواهد آمد دیگر از مرض انف بثوری است که خارج میشود در بینی و منفجر میشود و حاصل
دران بثرات و صورت ثالیل میگردد دیگر بواسیر الانف و قروح الانف و وقوع شتی در انف و سده اینست که حادث
میشود در انف از خلط غلیظه و سده که حادث شود از نبات لحم یا ثولول در بینی و رعاف و دیگر علتی است که بسبب
آن رو میدهد بانسان حالتی صعبه آن حالت اینست که هرگاه استنشاق کنند هوای سرد را حرقتی و لذعی شدید در بینی
در می یابد و آب از چشمها جاری میشود و گاهی بغیر استنشاق هوای بارد هم این حالت رو میدهد و سبب این نیست
مگر بخارات حاده لذاعه که جدا میشود از اخلاط حریفه لذاعه مجتمعه در بطون دماغ و وقتی که زیاده میشود این بخارات
محتقن میشود در انف هم پس میسوزد سوختنی شدیده و گاهی که در زکام هم این حالت رو میدهد سبب آن هم همین است
که از انسداد مسام سر از برد و غیر آن منعکس میشود بخارات جانب منخرین و می آمیزد خلط حریف با بخارات آن که در
منخرین است و موجب این حالت میگردد در تدبیر کلی این مرض طبری چنین تقریر کرده که تعدیل مزاج بدن بماکول و مشروب
و فصد و اخراج خلط باستفراغ کنند و اگر مانعی از استفراغ بالغ باشد بنقوع مشمش که با جزای متقابل اخلاط ترتیب
داده باشند اکتفا نمایند که بمهلت استفراغ اخلاط و تبدیل مزاج اعضا میکند و بعضی دیگر هم انشاء الله تعالی بیاید
دیگر از امراض بینی زکام است اگرچه بعضی این را و نزله را نظر بر مبداء ماده کرده در امراض دماغ آورده اما زکام را
بامراض انف مناسبتی است تمام چه در اصطلاح جمهور فرق در میان نزله و زکام بهمین میکنند که ماده نازل از دماغ
اگر به بینی سایل شود آنرا زکام و اگر بحلق نازل گردد نزله نامند و در اصطلاح بعضی سیلان مطلق را نزله خوانند و زکام

و زکام خاص بنجری است که باشد نازل رقیق مالح متواتر بطریق الف مانع از شم و منصب بجشم و جلده و جه و آنچه از
اعضا تابعه است در مقدم پس آوردن ادویهٔ زکامیه درین باب انسب است و الوم و چون نزله با زکام در سیلان ماده
از دماغ اشتراک داشت و دواهای هر دو قریب یکدیگر بود ذکر ادویه و اغذیه نزلیه هم همین جا مناسب نمود تنبیه
نزله را بر چند جای دیگر هم اطلاق میکنند انتقال ماده را از عضوی بما تحت خود و سیلان ماده را
از سر جانب تحت حتی اطراف و مفاصل و امعا و سیلان ماده را از سر جانب حلق یا بینی یا بنجری که قریب ابهام
دوری را که نه از ضربه و سقطه باشد بلکه از سببی بود که متضمن انتقال ماده از عضو جانب تحت باشد ابهام را هم
نزله میگویند دیگر از امراض الف خنان بضم خای معجمه و مد و نون در میان آن الف است و آن مرضی است که سبب
آن ظاهر میشود خنخنه در صوت انسان و مبین نشود کلام آن و این ورای غنه معروفه است بعضی ادویه این مرض هم انشاء الله
العزیز مرقوم خواهد شد **از کلمهٔ اول** ادویهٔ انفیه الفیه **اطریفل کبیر** است که جهت خشم که از خلط غلیظ لطوبی مانع
باشد هر شب یک مثقال و صبح آن بلبلابه مربی قابل استعمال است و **اطریفل کزبری** را صاحب قلانسی جهت حکه بینی که از
بخارها باشد بعد از تنقیه جهت حبس بخار نافع نوشته و دیگر ازین کلمه بعضی ایارجات است چنانچه ایارج که طبری آنرا
ایارج منجح نام کرده و در علاج ورم کثیر الارجل تاثیر آن اعلام فرموده و در سدد الف تنقیه با ایارج نیز ارقام فرموده و ظاهر
است که در خشم و فساد شم و نزله هم تنقیه با ایارجات معمول بوده **از کلمهٔ دوم** ادویه الفیه بابیهٔ بخورات و
نشوغات است **بخوری** که جهت نقصان و بطلان شامه که از سوء مزاج حار باشد نافع است سنگی گرم کنند و سرکه
بران پاشند و بخار آن به بینی رسانند از تمادی و تکرار نفع نمایان ظاهر میشود **دیگر** جهت خشم حار بنفشه بابونه
گلسرخ برگ نیلوفر برگ بید تخم توله برگ خرفه جوشانیده سر بخار آن دارند و از آب آن نیمگرم نطول کنند **بخوری**
بخوری که جهت نقصان و بطلان شم که از برد باشد نافع است سعتر سداب بابونه بسرکه جوشانیده بخار بگیرند
دیگر بابونه اکلیل الملک صعتر نمام درمنهٔ ترکی مرزنجوش **بخوری** که جهت خشم از سده مصفاه باشد نافع است
زرنیخ احمر و سنونیز و فودنج جبلی فرادی و مجموعا بر آتش انداخته دود بگیرند **دیگر** در باب زرنیخ سرخ بوده دشتی نرم
بسایند و ببول شتر اعرابی تر کنند و بآفتاب بنهند و هر روز دو بار بجنبانند و بگذارند که خشک شود و اگر بول دو بار
یا سه بار تازه کنند قوی تر شود پس بوقت حاجت یک درم از آن ببول شتر سرشته بر آتش افگنند و قمع بر بران آن نهند
و سوراخ بینی بر بارهٔ قمع گذاشته دود بگیرند و خشک شده آنرا بر اخگر انداخته دود گرفتن هم انفع است **بخوری** که
سدهٔ بینی بگشاید باقلی بسرکه تر کنند و بر آتش انداخته دود بگیرند و بشراب تر کرده هم همین حکم دارد تبخیر صندل سفید
دخان درد بالسن و دخان ورق آس نیز بهره و احد معتد است **دیگر** سنگ پاره ها که از اشیا جدا میشود در آتش
گرم کنند و در سرکه اندازند و سر به بخار آن دارند **دیگر** سیوس در سرکه بجوشانند و بخار بگیرند **دیگر** نبات

کتان را بر آتش اندازند و دود بگیرند **دیگر** که سدهٔ بینی بگشاید لادن چوب گز شونیز بجوشانند و سر بر بخار آن
دارند **دیگر** گلسرخ شکر طبرزد برگ مورد بسوزند و بخار بگیرند **بخوری** که گرفتگی بینی زکامی و نزلی را
نافع است بابونه بنفشه جو مقشر تخم خشخاش نیمکوفته در آب بجوشانند و سر بر بخار آن دارند و لطول این هم
نافع است **بخوری** که سدهٔ نزلی بارده را مفید است عود مشک قسط کندر لادن شونیز چوب گز بسوزند و دود بگیرند
و انکباب بر طبیخ زیتون با قدری ورق آن و مداومت بدان الخ دار میکند از منخرین رطوبت بسیار و نفع میکند نفع
بلیغ **بخوری** که زکام را باز دارد بگیرند کندر میعه یابسه مرسند روس قسط لادن شونیز چوب گز هر یک برابر کوفته و بیخته قرصها
سازند و بخار بگیرند در حال زکام باز دارد **بخوری** نافع لسیلان انف و زکامی که از گرمی باشد کافور ربع درم
نخاله دقیق جواری دقیق شعیر باقلی صندل سفید ورد بنفشه خشک ثمر طرفا هر یک نیم درم کوفته بیخته در خل ثقیف
بخیسانند و خشک کرده بگلاب بندقها سازند و وقت حاجت بخار بگیرند **بخور** کبریت حبس میکند زکام را و تبخیر به لادن
هم نافع است نزکام و بخار دارچینی هم نافع است نزکام رطب تبخیر بسکر قطع میکند زکام را و تبخیر بسبندر منع میکند نوازل
استنشاق دخان زوفای رطب با بنوبه نفع میکند به نزلات عظیمه **بخور است** جهت زکام حار همان بخور است
که جهت سدهٔ بینی باقلی وغیره گذشته و تدهین باطراف طرفا هم مفید است **بخور است** جهت زکام نزله بارده بابونه
اکلیل الملک مرزنجوش در آب جوشانیده بخار بگیرند دخان قسط و شونیز و بزر کتان و بزر شبت و افتیمون و
حرمل نیز هر واحد جهت زکام و نزله سرد نافع است و انکباب بر بخار شراب که سرد کرده باشند در ان حجارهٔ محماة
هم مفید است **بخوری** که جهت اعلال حارهٔ بینی نافع است در ادویهٔ صداعیه گذشته **برشعثا** دوائی است
در حق نزله و زکام نافع و منافع تام دو نسخهٔ آن در ملفوظ دوم ادویهٔ راس گذشته و دو **نسخهٔ آن** در ملفوظ سوم
تحریر یافته **برشعثا** بنسخهٔ دیگر نافع نزکام و نزله و جهت امراض قلبی و درد معده و سدد مراری و سودائی
و وسواس و مالیخولیا و استسقا و بیخوابی نیز سفید جند بیدستر فرفیون هر یکی یکدرم عاقرقرحا سنبل الطیب ناردین
هر یکی دو درم زعفران زراوند طویل حنطیانا رومی بصل الفار مشوی بطریق معمول خشک کرده جدوار هر یکی
چهار درم حب الغار افیون مر هر یکی هفت درم فلفل سفید با شراب بخشک فوه بزر البنج هر یکی ده درم همه را
کوفته و بیخته با دو چندان عسل کف گرفته و بعضی سه چندان میکنند بیامیزند و در هاون بکوبند که یکذات شود
پس در ظروف آبگینه یا چینی بردارند **برشعثا** بنسخهٔ دیگر فرفیون نیم درم تخم خشخاش نیم مثقال عاقرقرحا عود
هندی سنبل الطیب سلیخه زرنباد بهمنین هر یکی یکدرم عود بلسان زعفران هر یک دو درم و نیم افیون نیم درم جند بیدستر
هشت درم بزر البنج سفید فلفل هر یک ده درم کوفته و بیخته بروغن بلسان و اگر نباشد بروغن زیت چرب کرده بعسل
بسرشند **از کلمهٔ سوم** ادویهٔ القلبیه تانیه **تریاق کبیر** را طبری نوشته که مقدار یکمثقال تا یک و نیم مثقال دو

در دفعه دادن و منخرین و دل را طلا کردن و بعد یکساعت به تجرع دفع ترش کاوی امر کردن و در آب سرد نشاندن
نجات می بخشد از رعاف شریانی که از لسع مار و دیگر هوام بهم رسیده باشد **تریاق نزله** نام لخلخه ایست
که در منع ریختن مواد نزله و رفع سرفه از مجربات است اسطوخودوس پنجدرم گل گاوزبان تخم مورد گشنیز خشک
هریک ده درم تخم کاهو بیست درم بزرالبنج کوکنار هریک سی درم تخم خشخاش سفید چهل درم خیسانیده
بجوشانند و قند سفید سه صد درم اضافه نموده بقوام آرند و گلسرخ گشنیز رب السوس نشاسته
صمغ عربی کتیرا صاف هریک پنجدرم نرم سائیده دران ریزند شربتی سه مثقال نوشته اند اما تقدیر وزن
مفوض برای طبیب و مناسب حال مریض است **از کلمهٔ چهارم** ادویه الفیه جائیه یعنی حبوب و حقنه هاست
حب ایاره منقول از جلالی بوی ناخوش را که از بینی آید دور میکند در ادویه صداعیه گذشته حبوب ایاره
دیگر هم در بعضی امراض بینی مثل سده خلطی الف و بعضی اقسام چشم بکار می آید نسخ آن نیز در ادویه امراض
سر گذشته **حب جدوار** که نزکام و نزله و سرفه و صداع نافعست منافع بسیار دارد چینی کند رب السوس
صمغ عربی از هر یک ۳ درم جدوار زعفران افیون از هریکی هفت درم کوفته و بیخته بگلاب سرشند و حبها مثل نخود
سازند **دیگر** نافع بمنافع مذکور و جهة زحیر و اسهال و تسکین جمیع آلام نیز مشکور است فلفل سفید یکدرم دارچینی
دارفلفل هر یک دو درم قرنفل سه درم جدوار جوزبوا زعفران کبابه مصطکی خصیة الثعلب هر یک پنجدرم افیون
دوازده درم کوفته و بیخته بآب صمغ عربی سرشته حبها مقدار نخودی سازند و در سایه خشک کنند و وقت خواب
از یک حب تا چهار حب استعمال نمایند **دیگر** نافع نزکام و نزله و مقوی اعضاء رئیسه و شریفه و ممسک و مبهی و منشط
مسک دو دانگ عنبر نیم مثقال فادزهر آزموده قرنفل فرفیون قسط بحری توت کهربا هر یک یکمثقال فلفل
خصیة الثعلب صحبت انگیز زعفران مصطکی قرص افعی هر یک دو مثقال جدوار خطائی سه مثقال افیون فرداول
نیممثقال کوفته و بیخته بروغن بلسان حبها سازند و در ورق نقره و طلا به پیچند **دیگر** منقول از میرزا محمد میر
منصدی شاهزاده مشک نیم توله سنبل الطیب فرنجمشک طباشیر هر یک یکتوله عود دارچینی مصطکی فلفل بزرالبنج ریوند چینی
گلسرخ زعفران هر یک دو توله افیون مصری دو و نیم توله جدوار صمغ عربی هر یک سه توله نبات هفت توله ورق طلا پنجاه
عدد ورق نقره صد عدد **حب صبر** جهة تنقیه دماغ در بعضی امراض انف مثل سده خلطی انفی بکار می آید نسخ آن
در ادویه امراض راس **حب قدرت** که بدبوی منخرین را نافع است در ادویه صداعیه **حب قوقایا** که در
سده خلطی بینی و بخر الف جهة تنقیه و در نزله بکار می آید نیز در ادویه صداعیه گذشته **حب مقل** طبری جهته
بواسیر انف که با رعاف نباشد بعد تنقیه تجویز کرده نسخ آن انشاء الله تعالی در ادویه بواسیر خواهد آمد
حب مومیائی جهة دفع نزلات و تقویت دماغ و اعصاب از معمولات و مجربات والد جنت مآب بهشت مرسکی

بلیله مصطکی بهمنین خولنجان هر یکی دو جزو قرنفل دارچینی کبابه حسن لبه صمغ عربی عود هندی رب السوس هر یک سه
جزو ابریشم مقرض چهار جزو مومیای کافی مبعه سایله هر یک شش جزو کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کرده با آب کوکنار خمیر
ساخته برابر نخود حبها سازند حب نزله بند جزبوا یک عدد صمغ عربی افیون مصری عاقرقرحا زعفران زرنوند خطائی
کف دریا حب بید ستر از هر یک وزن جوز کوفته و بیخته با سفیده تخم مرغ حبهای کلان بسته نگاهدارند و بوقت حاجت
بگلاب سائیده بر پیشانی و بر نغیر موضع درد طلا کنند حبی نافع بکسی که اکثر مبتلا بزکام و نزله شود کتیرا صبر مغسول
ترید سفید محلول رب السوس برابر گرفته کوفته و بیخته حبها ساخته وقت خواب دو درم بخورند حبی دیگر جهت نزله و
زکام از مجربات است جند بید ستر زعفران هر یکی یک مثقال رب السوس دو مثقال دارچینی افیون هر یکی سه مثقال
صمغ عربی کتیرا نشاسته هر یکی پنج مثقال بقدر فلفل حبها سازند مقدار شربت دو حب است حبی دیگر جهت نزله
زعفران بزر البنج افیون صمغ عربی تخم کاهو تخم لفاح رب السوس نشاسته همه را برابر حبها سازند حبی که در نزله
زکام بارد بجهت طبع نرم داشتن بعد از آنکه ارزن گرم کرده بر سر او نهاده باشند و تقلیل نوم و غذا و صبر بر تشنگی
نموده باشند سفید ست صبر یکدرم مصطگی نیم درم رب السوس تخم رازیانه فانید هر یکی دو دانگ مقل ازرق یکدانگ
کوفته با آبی که تخم کرفس دران جوشانیده باشند حب کنند حب جهت استفراغ ماده تجویز نالیلی الف طبری نوشته
ایارج فیقرا نصف درم ورد مصطگی نانخواه تخم کرفس هر یک دو ثلث درم غاریقون ترید سفید هر یک یکدرم الطاکی
مشوی یکدرم و یکدانگ افسنتین رومی یکدرم و نیم صبر اسقوطری سوای چیزی که در ایارج باشد دو درم همه را
گرفته و بیخته باب ورق ترنج یا ورق بادرنجبویه حبها سازند و دو مثقال باب فاتر بدهند و شربت در ده روز
بدهند و حبهای لعطراتوق تسعیط بکار می آید انشاء الله تعالی در سعوطات خواهد آمد حبهای شیافه حبی که بدبوی
بینی دور کند جایپهل چوب تری لونگ دارچینی هر یک یکدرم کوفته و بیخته با شهد غلوله کرده بخور رانند و بول شتر در
بینی چکانند حبی که جهت بند شدن بینی و زکام نافع است بترج دانه الایچی خورد هر یک یکتانک ترکنه جبه
تنتریک تالیس پتر جایپهل بید زیره سفید هر یک یکدام قند سیاه کهنه بیست و چهار دام غلولها سازند و هر روز یکدام
کرده ماشه و نیم ملیشود بخور رانند حبی دیگر جهت زکام و نزله و بستگی آواز نافع است تمالیس پتر الایچی دارچینی هر یک
باو کم هفت ماشه چیتک چوک ترش ترکنا تنتریک تالیس پتر زیره سفید حیرا هر یکی یکدام عالمگیر کوفته و بیخته
با قند سیاه کهنه دو چند او دریه سرشته حبها بندند از پنج ماشه تا هفت ماشه بخورانند حقنه که جهت رعاف غیر بحرانی
بعد جهد قیفالین و تبرید و تعدیل مزاج و استعمال قیف اگر این تدابیر منتج نشود طبری تجویز کرده بگیرند از لحیة التیس ورق
بزرقطونا ورق لسان الحمل هر یکی یک باقه پس بجوشانند در آب تا مهرا شود و آب صاف کرده بگیرند مقدار یک رطل صغیر
این آب ده درم تا بیست درم روغن سرو اندازند و حقنه کنند و روغن سرو این قسم سازند که در روغن گل خالص

خالص جوز لسر و اندخته خوب بجوشانند تا اثر و قوت جوز در روغن آید و حقنهٔ لینه که در مرض سرطان یمنی
طبری تجویز کرده و جهت امالهٔ مادهٔ نزله نیز معمول است نسخ آن بعضی گذشته و بعضی انشاء الله تعالی خواهد آمد
حلوای هندی که آنرا اب پاک گویند جهت زکام و نزله نافع است انشاء الله تعالی در ادویه خاصه نزلات
بیاید از **کلمه پنجم** ادویه الفیه غائیه **خمیره بنفشه** است که نفع میکند بزکام و نزله نازله الصدر و سرفه که با
حرارت بود و خشونت حلق و سینه را رفع کند و ترطیب دماغ و آلات تنفس نماید و تبهای حاره و حرقة بول را نیز نافع
آید برگ بنفشه چیده با دو چند قند بالیده مثل گلقند لسازند در تحفة المومنین نوشته که بنفشه تازه از اتماع
و ساق پاک کرده با لنصف آن شکر کوبیده چند روز در آفتاب نهند و هر روز بر هم زنند و اگر شکر کمی کند قدری
اضافه نمایند و اگر بنفشه تازه نباشد بنفشه خشک را در آبی که بنفشه را چند جوش داده باشند یکروز خیسانیده با مثل او
شکر مخلوط نموده در آفتاب بگذارند قدر شربتش از یک مثقال تا ده مثقال است و چند نسخ خمیر خشخاشیه است که جهت زکام
و نزله مشهور است بعضی نسخ آن در ملفوظ دوم ادویه راس مذکور شده و بعضی از آن در کلمه ششم در ذیل اشربه انشاء الله تعالی
مسطور خواهد شد و معلوم شده هر مرکبی را که بقوام نرم بگذارند بنام شربت و بعضی را که بقوام سخت مانند معجون
رسانند بنام خمیره در عرف اینجا موسوم شده پس ادویه خشخاشیه که در باب نزله دوای است عظیم المنفعت در خمیره های
خشخاش که سابق گذشته در شربتهای خشخاش و لعوقهای خشخاش که درین مبحث و در مباحث آینده مثل ادویه صدریه
و در لغلغ دیاقوذا که خواهد آمد خواهند جست **از کلمه ششم** ادویه الفیه دالیه چند دوای متفرق و دیاقوذا
که نوشته میشود **دوای** که بطلان شم را نافع است شونیز را مثل غبار سایند و بزیت عتیق سالایند و علیل را
بفرمایند که دهن پر از آب کرده و سر را جانب خلف سکوس داشته ازین دوا در بینی سعوط کند همانا که در سه روز
یا سه بار اثر کنند اگر لذع بهم رسد بروغن گل یا روغن کدو سعوط کند **دوای دیگر** جهت نقصان و بطلان شم
بول شتر اعرابی در آفتاب خشک کنند و وقت حاجت در آب مرزنجوش یا آب برگ چقندر حل نموده بچکانند
دوای دیگر حرق سیاه بوره شونیز سائیده بزهره گاو آمیخته به بینی چکانند **دوای** که نتن بینی را نافع
است سلیخه حماما هر یکی یکدرم و سدس مر چهار درم و دو ثلث درم بعسل لسرشند و اندرون بینی را بآن تلطیخ نمایند
و این دوا بدوای قراطن مشهور است **دوای دیگر** جهت نتن بینی قثار کند ربع جزو قسور سخاس شب یمانی زعفران
هر یکی جزوی باریک سائیده قدری ازین دوا بسعوقه میل در بینی علیل که او را استلقی خوابانیده باشند سر دهند
دوای دیگر که مفرد و مرکبا در نتن انف که بسبب تعفن خلط مجتمع در معصفاق باشد بکار می آید مثبت سعد
سنبل کل نسرین قصب الذریره حماما قرنفل برگ مورد برگ گلسرخ صبر مراقاقیا مازو مشک کافور سک و سعوطات
دیگر مرکبات نافع باین مرض در هر باب انشاء الله تعالی خواهد آمد **دواهای** که از راه قبض صبر نزلات رفت

کند عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا گلنار گل سرخ عدس مازو عصاره برگ عصارهٔ برگ امرود عصارهٔ عصی الراعی +
دواهای که از جهت تبرید قطع خون رعافی کند افیون کافور بزر البنج تخم کاهو عصارهٔ برگ بید عصارهٔ شکوفه
خرما عصارهٔ برگ کاهو و برگ لسان الحمل **دواهای** که از سبیل تغریه منع خون رعافی کند گرد آسیا خاک کندر
صمغ عربی **دواهای** که از سبب کی و داغ دفع رعاف کند مثل قلقطار و انواع زاجات است **دواهای**
رعافیه که خاص خون بخاصیته کند سرگین خر آب بادروج آب قثاء الحمار آب باقلی مدقوق عصارهٔ کراث آب برگ حمار آب
روس تمرس لعاب بزرکتان آب بوده و سنگی که یافته میشود در حوصلهٔ حباری اگر تعلیق کند صاحب رعاف همان زمان
رعاف بند شود و مادام که معلق باشد عود نکند و تعلیق گوهر باهم مفید است دیگر مرکبات انشاء الله تعالی
در هر باب خواهد آمد **دواهای** که در نزله و زکام فرمن جهت تفریح سر و دفع رطوبات از راه حلق احتیاج بان
می افتد مثل خردل و شیر الخیر و بودنهٔ دشتی و تقسیا است **دواهای** که در مرض عطاس جهت منع عطسه بکار
می آید و بعضی تدابیر مانع عطسه کاطفال نیز اینجا ذکر میشود از جمله مالغات عطسه سعط بروغن گل است و روغن بید
شدید التسکین است و تمریخ عضل خصوص عضل نحنین یا دهان مرطبه و اشیاء حاره بالفعل مثل حسایش مطبوخ و خرق مسخنه
در بینی بر کردن و روغن گرم در او زبین ریختن و تحمیم راس بماء حار و استشمام تفاح و استشمام اسفنج بحری و اشتغال
از آن بسبب افتادن در غم و هم یا توهم غرق و شدت صبر بر حبس کردن این هر واحد از قاطعات عطسه است و از جمله
موانع تحدید نظر بر فوق و دلک اذن و عین و اطراف و خنک و تملل و تقلب و تحرز از دخان و غبار است **دواهای**
که عطسه آرد و معطس است بعضی از آن خفیف مثل استشمام ورد در حق محرورین و استشمام افیون و قصبان بادروج
و زراوند است و بعضی شدید مثل خربق ابیض و جند بیدستر و کندش و فلفل و خردل و عاقرقرحا و سنبل و سداب
بری و صبر است و نطح دوای معطس بباطن انف اصوب از نفخ است **دواهای هندی** در امراض بینی
بکار آید **دوای** که رعاف را بسبب غلبهٔ حرارت و گرمی آفتاب باشد بند کند حیندن سفید موتهه پیت پاپره
بالنه هر یک یک درم جوشانیده یا تر کرده صاف نموده بنوشند **دیگر** آمله نه درم در دو سیر آب تر کنند
چون نرم شود آب آن بستانند و شکر سفید نه درم انداخته بنوشانند و آمله را بر تارک بندند و مراد از سیر
بیست و چهار توله است **دیاقوذا** یونانیان شربت خشخاش را گویند که از پوست و تخم خشخاش مرتب کرده
باشند و بعضی بر شربت خشخاش مطلق لفظ دیاقوذا اطلاق کرده اند بهر طور چند نسخه این که متداول قرابادین
اینجا امتداول است مرقوم میشود **دیاقوذا** که در نزله و زکام بسیار حار که مادهٔ این رقیق و حاد باشد مستعمل
میشود کوکنار ترصد عدد با پوست و تخم شکوفته در شصت من آب باران یکشبانروز تر کنند روز دیگر این قدر
بجوشانند که نصف بماند بدست مالیده صاف کرده شکر و سفیدج هر یک یکمن صاف کرده بقوام آرند شربتی هفت درم

هفت درم با کشکاب بپزند **دیاقوذا دیگر** اصل السوس سه درم بنفشه صمغ عربی هر یک هفت مثقال خشخاش سفید با پوست
خشخاش سیاه با پوست هر یک ده مثقال آب انار شیرین بیست مثقال قند سفید صد درم شربت سازند **دیاقوذا**
بنسخه دیگر تخم خطمی کتیرا صمغ عربی تخم خبازی بهدانه شیرین هر یک پنج درم بزرقطونا ده درم اصل السوس بیست
درم کوکنار که تخم از وی نگرفته باشند بیست عدد جمله دو شبانروز در شش رطل آب باران بخیسانند پس
با آتش نرم بپزند تا به نیمه آید صاف کنند و یکمن قند سفید بقوام آرند این دو نسخه از شفائی و نسخه اول از
منهاج منقول است **دیاقوذا** موافق نسخه شاهی اصل السوس بنفشه صمغ عربی هر یک پنج مثقال بهدانه تخم خشخاش
سفید تخم خشخاش سیاه پوست خشخاش هر یک ده مثقال آب انار شیرین بیست مثقال شکر سفید نصف من **دیاقوذا**
موافق نسخه جلالی به نزله و زکام و سرفه و بیخوابی و نفث دم نافع است بگیرند صد عدد کوکنار تازه که هنوز نیم خشک باشند
و در خوردی و بزرگی میانه بود و آنرا با تخم نیمکوب کنند و در هفت من آب بجوشانند چو بشایند تی سیاک و
فرود آورده در همان آب دو شبانه روز بدارند و اگر نرم نشده باشد باز با آتش آهسته بپزند تا مهرا شود پس
بفشارند و آب صاف کرده سه و من آب عسل و صمغ هر یکی سی استار اضافه کرده **بقوام آرند** پس بگیرند اقاقیا
زعفران گلنار عصاره لحیة التیس از هر یکی یکدرم و سائیده با این شربت بیامیزند و اگر در سینه خلطی غلیظ بود بجای
صمغ هم انگبین داخل کنند **از کلمه نهم** ادویه النفیه ذالیه **ذرور** منظر آمده **ذروری** که طبری در
معالجه ورم کثیر الارجل که از استفراغ بدن و استفراغ خاص راس و گذاشتن ضمده و طلیه به نشده باشد و گذا
بعضی طلاهای ملین نرمی هم نه پذیرفته باشد و برجا داده و غلظ خود باقی بود اول اندرون بینی بسرکه تر کرده این دوا
بپاشند حضض پنجدرم خربق دو مثلث یکدرم عروق ع طلینیا یکدرم خرف سفید دو درم کوفته و بیخته ذرور سازند
ذروری که بواسیر الانف بعد کلک زدن بر بواسیر باید پاشید قلقدیس قلقطار شنجار زنگار زاج سیاه
شب یمانی مساوی کوفته و بیخته بکار آرند و اگر از تندی دوا بینی ورم کند حیدر و ز مهلت دهند و موم روغن که از موم
و روغن گل و عسل ساخته باشند استعلاج کنند **از کلمه هشتم** ادویه النفیه رائیه رب خشخاش فر و غنها است
رب خشخاش از تالیفات قدماست جهته نزلات حاره بغایت نافع است کوکنار را مع تخم دو بیست عدد
بکوبند و یکشبانه روز در نه صد مثقال آب ترکنند و بجوشانند تا بنصف آید پس صاف سازند و با صد و پنجاه درم شکر
یا عسل یا مثلث بقوام آرند که مثل لعوق غلیظ شود بعده اقاقیا زعفران مازو لحیة التیس هر یک درمی کوفته و بیخته
بپاشند و گاهی بغیر اضافه این دواها ساده بکار میبرند **روغن آجر** انفتاح خیاشیم مصروع کند و نسخه آن
در ملفوظ سوم ادویه راس گذشته **روغن ایرسا** سعوط آن و روغن منخرین را و نفع میرسانند زکام و
نافع لسر و حافظ صحت سر باشد و غرغره بدان همراه ماء العسل نافع است بخشونت قصبه ریه و مالیدن آن بجبهه

گشودن افواه بواسیر و استشمامیدن آن جهة دفع سمیّة فطر مبیح و کشنیز مفید و یکوقیه او مسهل قوی و بدل آن روغن
غار است **روغن بادام تلخ جبلی** تسعیط با آن جهة ختم سدی ریحی ممدوح است **روغن بابونه**
طلا بآن مقدم سر را منع نزلات و تسخین و تخفیف دماغ کند و تسعیط بآن مقوی دماغ و مفتح سدد آن باشد و نسخه
آن در ملفوظ سوم ادویهٔ راس گذشته **روغن بنفشه** اسعاط باین نافع است بجهتی که بعد بیماریهای حاد و حار و
تحلیل بسیار از غلبهٔ سوء مزاج یابس بهم رسد **روغن خشخاش** که به نزله و سرفهٔ گرم مفید است این هر دو روغن
در ادویهٔ صداعیه گذشته **روغن سورنجان** که می پرورند منخرین را خواهد آمد **روغن غار** اگر بقلیلی
مشک و غیر مخلوط کرده بر مقدم سر بمالند نفع میکند به توالی نزلات و تسخین سر و ازالهٔ برودت آن کند و نسخه
این در ملفوظ سوم ادویهٔ راس گذشته **روغن کدو** نافع است بجهتی یبسی و در ادویهٔ صداعیه تحریر
یافته **روغن کندش** تسعیط با آن و استشمام بدان نفع میکند بجهتی **از کلمهٔ نهم** ادویهٔ الفیه زائیه منقوطه
زبد بضم زا است که آنرا بفارسی مسکه گویند این اگرچه از ادویهٔ مفرده است اما ترکیب طبعی دارد از بعضی اجزای
دوغی و اکثر اجزای دسمی مرکب است و چون مشتمل فواید جلیله و نافع با امراض جبلیه بوده درین مجموعه آوردن فواید
این در هر باب و انمودن مناسب نموده و فایدهٔ آن که مناسب این باب است اینست که تدهین بآن شیر دا قلعی
الفت را میری و شافی است و دیگر از ادویهٔ زائیه **زیت** است یعنی روغن زیتون وقتی که پنبه باین ترکرده
خرکوم بردارد و حمول سازد و شب بران بخوابد نفعی عجیب از ازالهٔ در یابد **از کلمهٔ دهم** ادویهٔ الفیه سینیه **سعوطی**
سعوطی که نتن رایحهٔ الف زایل کند مر را در آب نعناع حل کرده در بینی چکانند **دیگر** عصارهٔ فوتنج نهری یکجزو را
بشراب عتیق قابض حیدچو سه جزو لبسرشند و هلیته تسعیط کنند تا اثر آن بجز مقدم دماغ که مبدا قوت شم است برسد و
رطوبت عفنه را غسل کند **دیگر** برادهٔ شلیشعان با شراب بجنه صافکرده بچکانند **دیگر** تسعیط شراب ریحانی تنها هم
مرات ازالهٔ بوی بد بینی کند **دیگر** سنبل الطیب مشک قرنفل هر یک یکوقیه در سه رطل شراب ریحانی بجوشانند و صافکرده استنشاق
کنند و فتیله باین شراب ترکرده داشتن و غرغره باین شراب کردن نیز مفید است **دیگر** استنشاق بول خر میگذارد نتن الف را
البته **دیگر** ورق عنب الثعلب را بکوبند و بفشارند و بجوشانند و صاف کرده بروغن بنفشه یا نیلوفر یا سفیدی بیضه
یا شیر جاریه بچکانند **سعوطی** که بطلان شم را نافع است شونیز را باریک مثل غبار بسایند و زیت عتیق حل کنند
و چند قطره را بترتیب معلوم سعوط نمایند **دیگر** خربق سیاه بورهٔ شونیز ساییده بزهرهٔ گاو بچکانند **دیگر** شونیز
مرارهٔ کرکی شحم حنظل خربق سفید در بعضی نسخ سیاه هم بنظر آمده کوفته و بیخته ببول جمل اعرابی ترکرده در آفتاب
بگذارند که خشک شده قابل بستن حب گردد حبها مثل عدس ساخته وقت حاجت یکعدد در آدر یکقطره روغن جرز بجوش
خشک کرده سعوط نمایند **دیگر** جهة ختم شحم حنظل عرطنیثا شونیز بورق بالسویه سر مار سر که بسایند و خشک کرده

کرده بمرارهٔ گاو وجهالسته وقت حاجه بعد حمام و انکباب بر آب گرم بقوت تمام استنشاق نمایند اگر از تسعیط این قسم
چیزها کزع و حرقه بهم رسد تدارک بحری که در تدابیر کلی ذکر شده بعمل آرند **فایده** تسعیط مشک محلول در روغن بان
مفتح سدد و مقوی دماغ است **سعوطی** نافع بکسی که بوی نیک احساس کند و بوی بد نه در یابد اینست که مشک را
همیشه تسعیط کند تا وقتیکه این زایل شود **سعوطی** نافع بکسی که بوی بد را ادراک کند و بوی نیک نه اینست که همیشه
عنبر بید ستر تسعیط کند تا هنگامیکه این مرض زایل گردد **سعوطی** که تلهب و تسخین منخرین فرو نشاند روغن گل با آب
حی العالم زده استنشاق کنند **دیگر** روغن نیلوفر را با قدری گلاب بهم زده در بینی کنند **سعوط** جهته جفاف
بینی که از خشک شده مانند خلط لزج در بینی بهم رسد اول با آب گرم سعوط کنند باز بروغن بنفشه یا بادام یا روغن گل
یا روغن نیلوفر یا بادام تسعیط کرده طعام تناول کنند و اطعام با مراق اولی است و جهته جفافی که از گرمی و خشکی باشد سرد و تر مطبات
است اکلا و شربا و سعوطا **سعوط** جهته بواسیر انف قلقدیس السرکه حل کرده سعوط نمایند **سعوط دیگر** جهته بواسیر
انف روغن سرکه و گلاب لعاب حلبه با هم ممزوج نموده مرات تسعیط کنند **سعوط دیگر** جهته بواسیر انف که بتدریج
زایل کند بگیرند انار ترش و بکوبند با پوست و با ثفل هم پخته کنند و یک روز در طاس مسین نهند و روز دیگر ثفل جدا کنند
و نرم بکوبند و شیاف سازند و آب آنرا که در طاس مانده باشد هر روز بهمان آب شیاف بسایند و بچکانند و اگر
در حین پختن قدری نوشادر داخل کنند قوی تر شود و بعضی قلقطار و زنگار هم داخل میکنند و اگر انار ترش تازه
حاضر نباشد پوست انار در آب انار دانه بپزند همچنین است و در منهاج و شیخ رئیس رحمة الله این نسخه را که مختار
جالینوس است چنین نوشته بگیرند آب انارین که هر دو را با تخم و پوست فشرده باشند و طبخ دهند طبخ یسیر پس بردارند در
اناء سرب یسیر بگیرند ثفل را بکوبند که مثل عجین شود و در حوز اندازند این ثفل را از آب انارین مذکور قدری که نرم شود
پس از ان شیافهای طویله بسازند و در بینی نهند و بگذارند و بعضی اوقات بر آورده حت دهند و در حالة حت بینی
خشک را بهمان عصاره ها طلا کنند و مواظبت برین تدبیر کنند و این نافع است و هم به بواسیر و هم بقروح و از منافع وی اینست
که اثر بغیر ایلام شدید میکند و گاهی ساخته میشود این دوا را از سه قسم انار حامض و حلو و عفص اگر ناسور صلب شده
حامض زیاده انداخته میشود و اگر کثیر الرطوبه باشد از عفص افزوده میشود **سعوط** قوی تر جهته بواسیر شب یمانی
سوخته توبال مس سوخته قلقند قلقطار زیخ سوسن سفید زاج سیاه نطرون اجزا مساوی کوفته و بیخته با آب انار
ترش یا شراب انگوری یا مثل آن تسعیط کنند و اگر فتیله با آب انار ترش یا سرکه انگوری یا شراب انگوری تا نموده
تر کنند و این داروها بران پاشیده در بینی نهند هم معتدلست **سعوطی** که بمرض خنان نافع است مازو را شکسته
در آب انار شیرین یکشبانه روز بخیسانند تا آب در خود کشد پس خشک کرده بنصف آن انزروت و کندر بیامیزند بار دیگر با آب
اناری که مازو را دران خیسانیده باشند خمیر کرده سعوط کنند و غرغره کردن باین دوا هم باین مرض نافع است

سعوط دیگر جهته خنان زنگار را در موم و روغن حل کرده همیشه سعوط کنند تا مرض بکلی زایل شود سعوط با آب سلق
ممزوج همراه کرکی نفع میکند به قروح انف سعوط عصارهٔ جوز سرو تازه نافع است به قولوس که عبارت از ناصور باطنی
انف است سعوط که به ریش یا ناصور بینی نافع است نوشادر اشق از هر یکی دو درم قلقند سوخته زاج سوخته هر دو
مس توبال نحاس هر یکی پنج درم همه را بهم کوفته با سکنجبین خمیر در آفتاب دو ماه خرداد تا تموز نهند و هر روز بکفچه مسین همی زنند
تا خشک شود و بوقت حاجت بمائی مناسب بسایند و در بینی چکانند یا فتیله را با آن آلوده در بینی نهند دیگر
که ریش بینی کهنه شده را سود مند بود زاج قلقطار شب یمانی مازو توبال مس هر یکی پنج درم زراوند مدحرج شش درم
کندر دوازده درم همه را بکوبند و در نیم من آب بپزند تا بقوام انگبین آید سعوط کنند یا فتیله تر کرده در بینی نهند دیگر
سعوطات که جهته رعاف بکار آید کافور محلول در سرکه یا عصیر کسبره یا آب آس یا آب بادروج یا آب عصی الراعی دیگر
کافور یک حبه در یک درم عصیر کزبره حل کرده دیگر آب سرد ممزوج بسرکه دیگر عصاره لسان الحمل با کافور و گل مختوم
دیگر عصاره عصی الراعی با گل مختوم کافور منع رعاف کند دیگر زنگار بسرکه سائیده از جمله کاویات است
دیگر سعوط یک درم صبر با همچنین یک درم حمام نفع میکند رعاف حجابی را سعوطی دیگر نافع بجمیع اقسام صعبه رعاف خصوص
رعافی که از حدت و حرارت دم باشد از مجربات حکیم علی شارح قانون روغن بنفشه با دام و مسکه هر دو را
ممزوج نموده استنشاق فرمایند سعوطی دیگر که رعاف را حبس کند کافور ربع جزو کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته
مازو در سرکه سوخته اقاقیا پوست انار ترش کندر صدف سوخته شادنج مغسول هر یک جزوی کوفته و بیخته با آب
بادروج در بینی چکانند دیگر قوی تر که خون آمدن را از بینی باز دارد کافور چهار دانگ افیون کندر صدف
سوخته شادنج هر یکی سه درم قرطاس سوخته زاج سوخته شب یمانی بریان مازو در سرکه سوخته عصاره لحیة التیس گلنار
دم الاخوین هر یکی چهار درم بکوبند و بپزند با عصارهٔ بادروج و عصارهٔ لسان الحمل بسرشند و خشک کنند سه بار مکرر باین
عصارها بسرشته و خشک کرده قرصها ساخته نگاهدارند و بوقت حاجت بچیزی مناسب بسایند و در بینی چکانند ؀
سعوطات هندی سعوطی که خشم را سود دهد برگ چوب نار جهلتی ناگسنگ همه را برابر گرفته در روغن تلخ
یعنی روغن … ریزند … مجموع باشند بجوشانند و صاف نموده بچکانند دیگر کلونجی با بول خر سائیده هر ما بدا
بچکانند دیگر بول شتر … بچکانند دیگر بول خر تازه سعوط نمایند و این دوا بخورند زیره سپید …
اجوائن نمکسانبهر … هر یک یکدرم … هر یک سه درم مغز … درم
کوفته و بیخته هر روز دو درم بخورند از کلمه باز دهم ادویه الفینه شبیبنه شربتها و شمومات و بعضی شیافات است شربت
آلو ممزوج به شربت بنفشه یا شربت نیلوفر در قروح حارهٔ بینی بکار می آید شربت تخم خشخاش که در اول زکام حار و
نزلهٔ حار جهته تعدیل قوام غلیظ رقیق و منع انصباب آن بحلق بعد فصد اگر وقت و قوة تقاضا کند بکار می آید از تخم خشخاش

خشخاش شیره غلیظ بگیرند و بدارند و قند را بعداً قوام دهند و از آتش فرود آرند چون بسرد شدن نزدیک آید شیره تخم خشخاش
در قوام قند آمیزند و برهم زنند و باز بر آتش نرم گدازند تا بقوام عود کند و اگر خواهند لوز سازند قوام سخت کنند و بعضی
نیم من تخم خشخاش را چهار من آب یک شبانروز می خیسانند پس او را نیکو فته کرده و در آن آب می پزند تا بنصف بماند پس
صاف میکنند و یک من شکر داخل کرده بقوام می آرند **شربت خشخاش** نافع نزله و زکام و نزله که با حرارت مفرطه باشد و نیز
سعال یابس و سل و دق مفید بگیرند کوکنار سفید فربه دو صد عدد در چهار رطل آب شیرین یک روز و شب تر کرده نگاه دارند پس
خوب جوشانیده فرود آورده بگذارند تا سرد شود پس بدست مالیده صاف کنند و سه رطل نبات یا شکر طبرزد داخل کرده بقوام
آرند **شربت زوفا** که در زکام و نزله بارد مفید و از منهاج مستفید است انجیر زرد و خشک پانزده عدد مویز منقی بیست دانه
حلبه تخم کرفس تخم رازیانه بنفشه پرسیاوشان زوفا خشک هر یک پنج درم بیخ مهک ده درم جوشانیده صاف کنند و هر صبح
چهار درم با دو مثقال معجون زوفا بدهند و بعضی اطبا درین شربت سه درم زراوند مدحرج و پنج درم فراسیون می افزایند
و نسخه معجون زوفا در ادویه مرکبه خواهد آمد **شربت نزله** که جهت نزله حاره و بارده مجرب و معمول این ضعیف [illegible]
جهت محرورین بعضی اجزای حاره آن کاسته و برای مبرودین و معتدلین همه بحال داشته بکار برده میشود و [illegible] تسهیل نفث
و دفع عسر و تسلیس نفس هم میکند بنفشه نیلوفر هر یک چهار درم فراسیون پنج درم پرسیاوشان اصل السوس زوفا خشک بیخ بادیان
جو مقشر تخم خطمی تخم خبازی تخم کتان گاوزبان هر یک هفت درم انجیر زرد بیست دانه عناب سی دانه مویز منقی چهل دانه
سپستان پنجاه دانه آنچه کوفتنی است جوکوب کرده در سه رطل آب شب بخیسانند و صبح بجوشانند هرگاه بنصف بماند مالیده
صاف نموده ترنجبین خراسانی یک رطل قند سفید دو رطل داخل کرده بقوام شربت آرند قدر شربت این پنج درم تا هفت درم است
شربت نزله دیگر از مجربات قبله گاه که جهت نزله حاره و رفع قبض سعد یل است انجیر زرد سه دانه عناب ولایتی بیست دانه
سپستان پنجاه دانه پرسیاوشان سه درم حب الآس کتیرا هر یک پنج درم تخم خطمی هفت درم اصل السوس تخم خشخاش سفید
هر یک ده درم جو مقشر پانزده درم بنفشه مربی سی درم ترنجبین یک و نیم پاو شربت سازند قدر خوراک ده درم و اگر تلیین مطلوب
نباشد با آب بی حل کرده بدهند **شربتی** نافع زکام حار و نزله و سعال کتیرا یک درم کشنیز خشک تخم خطمی بهدانه تخم خشخاش هر یک
پنج درم زبیب منقی اصل السوس هر یک نیم ده درم عناب بیست دانه سپستان پنجاه دانه بجوشانند و شربت سازند قدر [illegible]
حاجت پنج درم بنفشه مربی را با سه وقیه این شربت بدهند و اگر ماده غلیظ باشد این اجزا وقت طبخ زیاده کنند زوفا خشک
پرسیاوشان هر یک سه درم پوست بیخ رازیانه چهار درم انجیر ده عدد **شربتی** که نزله حاره و عطش شدید نزلی را نافع
است لعاب بهدانه و لعاب بزرقطونا را با آب انار شیرین یا با جلاب شربت سازند **شمومی** که سده ضعیف را [illegible]
باشند خواه از قلیلی بلغم خام بگشاید شونیز را در سرکه سه شبانه روز بخیسانند باز خشک کرده بریان کنند و کوبیده
بو کنند بعضی خیسانیدن یک شبانروز و بستن در خرقه کهنه تقیید نموده اند **شم** تمام و مرزنجوش هم [illegible]

شم لعبر حمل زایل میکند خشم را و تفتیح میکند سده مصفاة را شم زهر نارنج تحلیل میکند زکام خفیف را و طرد میکند ریاح را
و تقویت می بخشد دماغ را شم بادرنج نفع میکند زکام و تسکین امی بخشد عطاس را در مزاج بارد رطب و در مزاج حار تهییج
می آرد عطسه را و می باید که چشم را بر دوز غمص کند کسی که عطسه آید اورا از اشتمام بادرنج اگرچه عموماً وقت عطسه تحنین باید
اما در عطسه که از بادرنج آید البته چنین شاید شم لیمون نفع میکند زکام و تسخین میکند دماغ را شم بوی زباد نفع میکند
زکام شم مشک نفع میکند به نزلات بارده شموم شمامه که از عنبر مثل تفاحه ساخته باشند نفع میکند به نزلات
بارده و بلغمیه شم یاسمین نفع میکند به نزله بارده شم نرگس میبرد نزلات حاره و تفتیح میکند سده راس را شم زهر
اترج نفع میکند به نزلات و تفتیح میکند سده مصفاه و تقویت و تسخین میکند دماغ را شموماتی که در حکه الف که از صعود
ابخره حاده بهم میرسد بعد تنقیه بدن و معده بکار آید اشتمام هر واحد از گل بنفشه و نیلوفر و جمیع گلهای فواکه بارده که صندل و
کافور بهتر است شموماتی که جهة رعاف نافع است شم سرگین خر تنها و سرکه بران پاشیده نافع است بر رعاف
شم کمون سحوق بخل قطع میکند رعاف را شیافی که اطبای قدیم بجهة خون آوردن از بینی ساخته اند کندش
مویزج فرفیون کوفته و بیخته بزهره گاو سرشته شیاف سازند و بوقت حاجت در بینی نهند که رعاف جاری کند از کلمه دوازدهم
ادویه الغذیه ضمادیه منقوطه ضمادات است ضمادی که بر سر و جبهه گذاشتن حبس رعاف کند کافور افیون هر یک ربع جزو
گل ارمنی عصاره لحیة التیس گلنار عدس مقشر هر یک یکجزو کوفته و بیخته بسرکه انگوری سرشته انگوری سرشته بر تارک گذارند
ضمادی دیگر آرد جو گلنار اقاقیا عصاره لحیة التیس صندل سفید افیون هر یک سه درم کافور درمی بگلاب سرشته ضماد
کنند ضماد آس مضروب بخل بر سر ضماد سر تا حاجبین بزبل بقر تازه که هنوز گرم باشد ضماد سداب با سویق
و سرکه ضماد آرد جو با آب خرفه یا آب ساده ضماد نوبیا بسرکه پخته و ورق خلاف و ورق کرم و فوتنج و گلسرخ و زهره و
از زنها را باریک کوفته و بدقیق شعیر آمیخته بر جبهه و تارک سر ضماد کردن منع رعاف کند و خرقه کتان مغموس بگلاب که برف
سرد کرده باشند نیز حبس رعاف کند ضمادی که رعاف مفرط را باز دارد خاصه که اول آب قوی البرد بر سر ریخته عقب آن
ضماد کنند مازو بشیر لو بست انار گلسرخ خشک هر یک جزوی عدس مقشر دو جزو حضض برابر همه کوفته و بیخته با آب آس و گلاب
سرشته بر تارک و جبهه نهند ضماد لادن بمقدم سر نفع میکند به نزلات ضمادی نافع به نزله حاره دقیق حنطه حزیش
مرکنند و سرشته را با سفیدی بیضه بر جبهه ضماد کنند دیگر طباشیر مدقاق کنند با بیاض بیض از کلمه سیزدهم
ادویه الغذیه طلائیه بعضی طبیخات و طلاها است طبیخ نبات حرف که موسوم بحب رشاد است با خشخاش سفید آشامیدن نفع میکند
نزله طبیخی که جهة زکام و نزله حار و بارد همیشه معمول است و باکثر افراد نافع بهدانه یکدرم و جهة بعضی کم و زیاد هم کرده میشود
اصل السوس حراشیده نیمکوفته ده درم [illegible] عناب هفت دانه سپستان بیست دانه در یک رطل آب بجوشانند هر گاه نصف ماند صاف نموده شربت
بنفشه هفت درم داخل کرده بنوشانند طبیخی که در زکام حار صفراوی بعد تقلیل ماده بفصد و صلاح غذا مفید است عناب هفت دانه

تا نه دانه اجاص بیست دانه سپستان سی دانه اصل السوس نیمکوفته بنفشه تخم خطمی نیمکوفته هر یک سه درم همه را جوشانیده صاف کرده ترنجبین هفت درم بنوشانند و در زکام حار که با بخارات درم باشد بعضی اجزای مناسب مثل شاهتره بیفزایند طبیخی که در زکام تلیین بدین مناسب است اصل السوس مسلوک پنج درم بنفشه مربی پانزده درم خرنجبین فانیذ هر یکی بیست درم ترنجبین سی درم آلو شیرزد انجیر سیاه هر یکی بیست عدد عناب سی عدد همه را بدستور متعارف بجوشانند و صاف کرده بقدر تحمل علیل گرفته هفت درم فلوس خیار شنبر تنکرده صاف کرده بنوشانند اگرچه متقدمین روغن بادام ضم کردن با مثل این مطبوخات ننوشته اند اما بقدر یکدرم و نیم یا دو درم افزودن احوط و اسلم است طبیخی که طبع کند و صاحب نزله را سود دهد بنفشه خشک پنج درم اصل السوس مسلوک کرده ده درم در یک رطل آب تر نمایند پس با تش ملایم بجوشانند که نصف بماند ترنجبین بیست درم در آن حل کرده صاف کرده بنوشانند طلائی که در خوشیدن بینی بالتجربه نفع دارد مازو بلیلهٔ زرد بروغن گل یا روغن بنفشه یا دام سائیده طلا کنند طلای جهت بثور که در بینی پیدا شود کافور زعفران هر یک نیم درم گل مختوم یکدرم گل ارمنی دو درم بگلاب و سرکهٔ انگوری طلا کنند و طلای روغن گل و سرکهٔ انگوری نیز مفید است مرداسنگ تنها هم کافیست طلائی که جهت قرحهٔ باطنی بینی که مواد ردیه و حریفه از آن می ریزد بعد فصد و تنقیه اخلاط کردن بینی و جهه این نفع می بخشد شیاف مامیثا هر دو صندل توبال زرنیخی حضض بگلاب و آب بقلة الحمقا و آب حی العالم طلا کنند طلائی که ورم غیر متقرح بینی را که از فصد و استفراغ و التزام پرهیز دفع نشود طلا کردن این اطلاء خارجا نفع می بخشد عکر مرصافی مقل هر یک نصف درم زوفا رطب مرداسنج انزروت هر یک یکدرم همه را باریک سائیده لعاب اسپغول لعاب تخم حلبه را با قدری زیت بجوشانند تا غلیظ شود پس این دواها سائیده بران پاشند و بزنند تا مختلط شود و روز و شب طلا میکرده باشند طلائی که ثبره های بینی خشک کند سرب سوخته شراب کهنه روغن مورد درهم آمیخته بر آتش ملایم چندان بجوشانند که سطبر شود و در ظرفی مسین نگاهدارند و بکار آرند و اگر رطوبت در ثبرها بسیار بود سفیداب و مرداسنگ اضافه کنند طلا جهت نتن بینی که از قرحهٔ باطنی بینی بهم رسد بگیرند خربق خردل از هر یکی جزوی و باریک بسایند و بر قرحه طلا نمایند تا عفونت آن بخورد و قرحه خرما و ملسا بر آید بیشتر باین طلا تطلیه فرمایند بگیرند یک انار شیرین و بکوبند آنرا با پوست و تخم آن و عصاره گرفته با دو درم یا کمتر از آن قشور نحاس یکجا کرده بجوشانند تا غلیظ شود پس هر روز قدری ازین عقید در جوف بینی طلا کنند اگر ازین هم به نشود مرهمی که قلقدیس و قلقطار دارد در مراهم بیاید بکار برند طلا جهت نتن بینی که از رطوبت عفنه مستکنه در عظم مشاشی باشد قرنفل ربع جزو سادج هندی نصف جزو سنبل الطیب یکجزو همه را کوفته شراب عتیق در خورانند و خشک کنند بیشتر آب انار که از تمام انار با پوست و شحم گرفته باشند در خورانند و خشک کنند همچنین چند دفعه تسقیه کنند تا طعم دوا حامض مایل بمرارت حاصل شود پس دوا در هر سه روز یکبار در بینی طلا کنند و اگر از استعمال این دوا جوشش چشم بهم رسد این دوا ترک کنند و رجوع بمعالجهٔ رمد نمایند طلائی که رض بینی را سود مند بود ماش زعفران مر رامک گل ارمنی خطمی لادن کوفته و بیخته با آب طرفا سرشته

نخست سعتیه یعنی نشت رست کنند و انبوبه ینبنه بعیده در بینی گذارند تا لای آن این طلا نمایند طلائی که خون رعاف
بند کنند آب برگ بید آب اطراف رز آب برگ امرود آب برگ آبی آب عصی الراعی آب برگ مورد درهم آمیخته گلاب داخل کرده
خرقه کتان را تر کرده بر پیشانی و سر نهند دیگر آرد جو خطمی گل ارمنی اقاقیا عصاره لحیة التیس گلنار صندل اندکی کافور
و افیون بسرکه سرشته بر سر و پیشانی طلا کنند و این نسخه را در طلالی بغیر آرد با این اوزان نوشته اند اقاقیا گلنار افیون
عصاره لحیة التیس صندل سفید هر یک سه درم کافور دانگی همه را کوبند و بیزند و بعرق گل بسرشند و طلا نمایند
دیگر از طلالی اقاقیا نشاسته گل ارمنی گلنار هر یکی جزوی کوفته و بیخته با آب برگ مورد و شاخهای رز بر سر طلا کنند
دیگر کچ کشته بسرکه حل کرده بر سر و پیشانی طلا نمایند مجرب است دیگر سرگین خر تنها و بسرکه حل کرده طلا کردن دیگر از نسخه
مطلقا خصوص النسخه از بن با آب خمیر کرده منخرین را با آن طلا کردن قطع میکند رعاف را دیگر عصیر کزبره رطبه خاصه با قدری
اقاقیا بر خرقه طلا کرده بر جبین گذاشتن منع میکند رعاف را دیگر اثمد را بر جبین و صدغ راس مقدم طلا کردن منع میکند رعاف دماغی که از حجب
دماغ باشد از کلمه چهارم از ادویه انفیه یعنی بعضی عطوسات است که جهت سده مصفاة و بعض اقسام صداع بکار می آید آنرا از عطوسات که بر
انتخاب فرمایند ... کند ... جهت عطاس و تحریک قوی است و تحلیل ریاح منخرین و تنقیح سده مصفاة کند و ...
و اگر از استعمال آن خون بسیار آید و ساکن نشود بروغن بنفشه استنشاق کنند و گلاب و سرکه و برف بر سر گذارند از کلمه ...
اغذیه و ادویه ... یعنی اغذیه و غراغر و غسولات است اما غذا اما پس غذای خشم که سبب آن گرمی باشد
اقتصار بر ... است که این معتدل ترین طعامها است برای این مرض یا طیهوج یا کبک یا دراج باشد و اگر میسر نباید
مزورات ماش اسفاناخ و گاهی مزوره حمل و ... بروغن بادام کنند و اگر زمان ربیع باشد ماء الجبن بروغن
بادام و جلاب و گاهی سکنجبین مناسب است غذای صاحب بواسیر انف فراریج و طیهوج و کبک مقرر
کرده اند و اگر این چیزها ممکن نباشد گوشت ... حلوان بریان ... زردی بیضه نیم برشت نوشته اند در منع از ...
... تاکید فرموده اند و غذا جهت رعاف بحرانی چیزی لطیف و قلیل باید و رعافی را که از رقت و حدت
دم باشد ... مغلظ دم چنانچه حیضیه معمول با ندقیق و نشاسته و مثل شیر برنج و بیضه بریان می شاید و کسی که عارض
شود او را رعاف اکثر در صحت غذای آن هم همین قسم غذاها و پنیر تازه و گوشت حلوان شیرخواره و هریسه مطبوخ بشیر و حلیم
است و از اغذیه ملائمه ... کاهوی سبز و عدسیه بسماق و سرکه و حصرم و مشابه آنست و گاهی حوامض از راه تقطیع و
تلطیف ضرر میکند ... بهترین غذاها است برای ایشان بلکه ... برای رعاف ... اکثار
کنند ... غذای صاحب زکام حار صفراوی در ابتدا ماء الشعیر است که دو سه روز
بر همان اقتصار کنند ... اسفاناخ ... جداماش مقشر بروغن بادام یا مسکه اختیار نمایند و بعد نضج
... و زوال زکام اگر ... کنند و در ... لطیف ... بریان

شحم دجاج بریزند و در هم زده بپزند پس فرود آورده بخار آنرا استنشاق کنند و بشکر بخورند و انتقیم طعام جهت دوی مادی
بعد استفراغ قوی مجرب است **و غذا** جهت زکام حار دموی التزام بماء الشعیر عناب و شراب خشخاش و غیره که تسکین
قوت دم کند ضرر **و غذا** جهت زکامی که باشد با آن بخارات رطبه بلغمی حسوی است متخذ از ماء نخاله و نشاسته و
خشخاش مدقوق و حسوی از خطمه است که بجوشانیده باشند با آن انجیر و زبیب و بزر رازیانه و بر سیاوشان و اصل السوس
با عسل دیگر فرخ حمام و عصافیر مقلوه است **و غذای** ارباب زکام سوداوی در ابتدا ماء الشعیر مطبوخ بخشخاش و هریره
متخذ از مثل نشاسته و روغن بادام و در انتها بعد استفراغات و غلبه جفاف بر سر از مثل لحوم جداء و فراریج مسمنه و تدهین شعیر
و بدهن بادام باشد و اگر میسر نباشد حسوی از نشاسته و دقیق باقلی و روغن بادام و شکر سفید باید و نیز خالص از لب بادام و
خشخاش ساخته تودری مدقوق و ابو زیدان سائیده بران پاشیده بدهند اما بعضی غرغره مناسب این مقام است **غرغره**
جهت نتن انف زمانی که سبب آن ماده متعفن در مصفاة باشد نافع آید خردل کوفته با سکنجبین بزوری سرشته غرغره کنند
دیگر که بعد از غرغره اول بکار آید سنبل سعد قرنفل سک در شراب پخته تغرغر نمایند **غرغره** که ماده نزله را از ریختن بحلق
حلق باز دارد و باب عدس و آب انار غرغره کنند و اگر نفع نکند باین **غرغره** رجوع نمایند تخم خشخاش پوست خشخاش
در آب عدس پخته غرغره کنند **غرغره** که منع نزله کند عدس اصل السوس هر دو را کوفته در آب بجوشانند و قدری
زعفران حل کرده تغرغر فرمایند **غرغره** دیگر که همین نفع دارد گلنار حب الآس نیم کوفته گلسرخ پوست خشخاش اندکی
کشنیز خشک در گلاب بپزند و سرد کرده غرغره کنند **غرغره** که زکام و نزله باز دارد و تبرید و تقویت دماغ کند و ماده را
غلیظ کند تا از ریختن باز ماند اول کشنیز و شکر دود کنند پس بگیرند اقاقیا گلنار صندل سرخ نیمکوفته هر یکی دو درم عدس
مقشر سه درم گلسرخ چهار درم خشخاش ده درم با یکمن آب بجوشانند تا صد درم بماند بپالایند و بیست درم گلاب بیامیزند
و هر روز بمقدار پنج استار غرغره کنند **غرغره دیگر** همدرین باب گلنار یکدرم و نیم اقاقیا تخم خرفه هر یک مثقالی و
نیم صندلین نیم کوفته هر یک دو درم گلسرخ هفده درم پوست خشخاش هفت درم همه را با یکمن و نیم آب بجوشانند تا صد درم
باز ماند بپالایند و کافور یک دانگ و نیم و آب کشنیز ده درم گلاب پانزده درم آب سیب شیرین آب به آب امرود هر یکی
بیست درم آنها اضافه نموده دو سه جوش دهند و کافور حل کرده به پنج استار غرغره کنند **غرغره دیگر** همدرین
اغراض صندلین هر یک دو مثقال اقاقیا گلنار تخم خرفه هر یک سه درم عدس سماق تخم خشخاش هر یک چهار درم پوست
خشخاش هفده درم در یکمن آب بجوشانند تا پانزده آثار بماند بپالایند و بیست درم گلاب بردی انداخته هر روز بمقدار
پنج استار غرغره نمایند اما از غسولات **غسولی** است که سر بدان شستن مشام بگشاید و زکام را تیز اند و تحلیل کند
لک یکوقیه نطرون سرخ پنج وقیه هر دو را بسایند و در ظرفی ریخته بشکل حبه و بگل حکمت گیرند و یکشبانه روز در آتش
نهند باز برآورده بسایند و بشراب انگوری در حمام سر بدان بشویند **کلمه شانزدهم** ادویه بعضیه فائده فیه

وفلفل قیوان است **فتیله** که خشم را سود دارد سعد سنبل صبر گلسرخ قرنفل کوفته و بیخته با آب بودینه بسرشند و شکل فتیله
ساخته در بینی نهند بعد از آنکه بینی را بگلاب و سرکه چند نوبت شسته باشند **فتیله** که نتن بینی دور کند مشک کافور
هر یکی چهار حبه اقلیمیا اقلیمیا ملح اندرانی هر یک چهار قیراط مرمازو هر یک نیم درم بوره قصب الذریره گل نسرین قرنفل هر یک یکدرم
کوفته فتیله بعسل تر کرده ادویه بران پاشیده در بینی نهند **فتیله دیگر** جهت نتن بینی قلقطار قرنفل هر یکی یکدرم پوست
انار ترش هر یکی یکدرم و نیم قصب الذریره سک هر یکی دو درم کوفته و بیخته بلیلیه بشراب تر کنند و بآن آلوده در بینی نهند
دیگر مرحماما اقاقیا هر واحد یکدرم بعسل فتیله سازند **فتیله** دار شیشعان تنها همدرین باب عجیبست دیگر حماما
گلسرخ هر دو جفت با روغن سقیل کنند **فتیله** جهت بثور باطنی انف فتیله لته در سرکه کهنه که نمک در ان داخل کرده باشند غوطه
داده در بینی گذارند نهادن خشک میکند بثور را و نمیگذارد که طول بکشد کنند **فتیله** جهت بواسیر انف جوز السرو انجیر مساوی
کوفته فتیله کرده در بینی نهند **دیگر** در آب پودنه یا شراب یا سرکه تر کنند و پودنه کوهی خشک بسایند و بران پاشند در
بینی نهند **دیگر** اشنان مرصاف هر دو مساوی گرفته نرم بسایند و فتیله کتان در سرکه انگوری تر کرده دوا بران پاشیده
در بینی نهند **فتیله** سک که بمرور قطع بواسیر کند پوست انار کوفته و بیخته با آب فتیله ساخته اکثر در بینی نهند و این
تحفه با این قدری زنگار اضافه کرده بعمل آورده و نفع بین مشاهده نموده و شارح این نسخه را چنین نقل کرده
که پوست انار ترش را بکوبند و بپزند لیکن با آب آنرا بسایند بحدیکه قابل فتیله ساختن شود و فتیلهای طویله ساخته اکثر اوقات
نیل در بینی دارند **فتیله** که بواسیر انف ببرد کند یکدرم شب عفص قشور نحاس هر واحد چهار درم قلقدیس شش درم
زاج قلقطار هر واحد هفت درم خل یک قسط همه را در قدر نحاس بپزند تا بثخن عسل آید با فتیله بعمل آرند **فتیله**
جهت بواسیر انف که از ورم رخو باشد بعد استعمال مرهم زنگار و رفع عفونه بکار می آید دم الاخوین انزروت مر تک
بگلاب قدری سرکه فتیله ساخته نهند **فتیله** که جراحت حرکناک بینی را نافع است آب انار ترش را در دیگ مسین بپزند
تا نصف بماند پس لته با آن آلوده در بینی گذارند **فتیله دیگر** که ریش بینی را نفع رساند زاج سیاه شب یمانی مازو
مرقوبال مس سوخته هر یک پنج درم زراوند طویل شش درم کندر دوازده درم جمله را کوفته در دو من آب بپزند و بپالایند
و با آب بجوشانند تا بقوام عسل آید و فتیله بدان آلوده در بینی نهند و مکرر همین کنند **فتیله دیگر** که ریش بینی پاک کند و
خون باز دارد مازو یکدرم روی سوخته توزه هر یک یکدرم و نیم زراوند مدحرج اقلیمیای نقره هر یک دو درم کرمازج
گلنار سوخته کندر هر یک سه درم شب یمانی مرزنجوش هر یک چهار درم زاج سیاه قلقطار قلقدیس هر یک ده درم کوفته و
بیخته با سرکه تند چندان بپزند که بقوام عسل آید پس بینی با آب برگ چقندر بشویند و لته درین دوا تر کرده در بینی کنند **فتیله**
که رعاف باز دارد از خرقه کتان فتیله سازند و در حبر یعنی مداد فرو برند و زاج مصری باریک سائیده بران افشانند و در
بینی نهند **دیگر** کمون را بسرکه سحق کنند و فتیله بدان آلوده در بینی نهند **دیگر** حب البان را سائیده فتیله ساخته در بینی کنند

دربینی کنند **دیگر** غبار آسیا خون سیاوشان شب یمانی را سائیده بر فتیله پاشیده دربینی نهند **دیگر** سر شیم ماهی را
بسوزانند و با هموزن کافور سائیده آمیخته بر فتیله پاشیده دربینی نهند **دیگر** فتیله مغموس در آب بادروج و حصض
هندی سوخته دربینی نهند **دیگر** جهة رعاف گرد آسیا خاک کندر صبر بسرکه و سفیده تخم مرغ سرشته فتیله کنند و
دربینی نهند **دیگر** قلقطار زاج مساوی قدری قلیل زنگار بخانه عنکبوت فتیله کرده **دیگر** قلقطار اقاقیا
موی خرگوش خاک کندر سرگین خر همه را بآب کندنا سرشته و فتیله ساخته دربینی نهند **دیگر** کافور آملی مازو بسرکه
سوخته دو درم زاج سیاه چهار درم شب یمانی شش درم کوفته و بیخته بعصاره سرگین خر آلوده دربینی گذارد آمیده (?)
به نهند **دیگر** افیون دانگی گلنار گرد آسیا مازو هر یک نیم درم و بیخته بعصاره سرگین خر سرشته و بخانه عنکبوت
بگردانند بعد از آنکه بینی را بگلاب و سرکه شسته باشند دربینی نهند **دیگر** کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا پوست انار
ترش شب یمانی هر یک دو درم کوفته و بیخته با آب بادروج یا آب لسان الحمل یا آب ملح سرشته فتیله بدان آلوده بنهند **دیگر**
فتیله بدان تر کنند و بمازو شب گلنار نشاسته صمغ عربی سحق کرده بیالایند و دربینی نهند **دیگر** فتیله بدان تر کرده
بهر با کاغذ صندل سفید شاخ گاو کوهی پوست بیضه مجموع سوخته سائیده بر آن پاشند و نهند **فلدفیون** استعمال آن قطع
بوی بهیر (?) انف کند و فتیله بدان تر کرده دربینی گذاشتن نتن انف را که از ماده متعفنه غائره که باستخوان سرایت کرده باشد دور کند
اما پیش از برداشتن این فتیله اول بتغلیل روغن گل سعوط کنند و بعد برداشتن رعایت مزاج دماغ کنند اگر گرمی در باشد شیر دختر و
روغن بنفشه و آب کدو و آب بید مشک و اشباه اینها اطفا کنند و نسخه این انشاء الله تعالی در ادویه سهمان دهان خواهد آمد
از کلمه هفدهم ادویه انفیه فاقیه بعضی قرصها بود که در ضمن سعوطات گذشته **قرص اندرون** خوردن که مجرب و تریاق
است در شراب حل کرده دربینی چکانیدن جهة ابرای نتن انف شیخ رئیس رحمة الله مجرب نوشته **مرهمی** که
جهة نزله بارده طلا با آن بسیار نافع است جوز بوا زعفران رومی هر یکی سه درم کبریت صفر نیم وقیه قرصها سازند و بر جبهه
طلا نمایند دیگر از ادویه قافیه قوقی ها و قیر وطیا است **اما قوقی** اسم یونانی است که معنی آن بخور است استعمال کرده میشود و این
لفظ را بر بخورات طیبة الرائحه و جهة عطریه اطلاق کرده اند از مفردات بر صنوبر و از مرکبات بر سعوطی معروف که مشتمل بر اجزای عطره
است و هم استعمال کرده میشود این لفظ را بر شموماتی که نضج دهد زکام و نزله را تفتیح و تنقیه دماغ و تستقیه (?) عال و انفتاح
مانی الصدور و نفع علل بارده کبد و دفع امراض عارضه از وبا و فساد هوائی نماید و هم قوقی را مخلوط کرده میشود با ادویه مرکبه
خصوص اضمده و معاجین و هم نسبت کرده اند هر یک قسم این هر واحد از سبع سیاره و اقسام این رعایت حروف شیاندجه (?) ضابطه
این مجموعه آورده **قوقی زحل** اهل شیخ ارمنی جوز بنج قطران تمر منقی از عجم سفیدیوس هر واحد سه وقیه سر این چند
قدر کفایه **قوقی زهری** اشق اصطرک هر واحد پنج وقیه زرنب کندر ذکر مصطکی هر واحد دو وقیه نیم ساذج هندی محلب
حماما پنج سوسن هر واحد یکوقیه با آب شبنم خمیر سازند **قوقی شمسی** که آنرا قوقی کبیر گویند … دو سانجه نیم سوسن

ساسالادن سنفعیوس سعد قردمانا قصب الذریره هر واحد هشت درم قسط فقاح اذخر صمغ هر واحد دو وقیه سنبل رومی ساذج هندی زرنب الرو
شحم حب صنوبر نطفار کبار حب بلسان هر واحد سه وقیه وردیا لبنی زعفران سنبل اهل اصل الخنثی و بعضی عصاره خنثی داخل میکنند هر واحد
چهار وقیه اسطرک مقل مر لادن راسن اذخر شیشعان هر واحد هفت وقیه لحا شحم صنوبر نه وقیه حماما علک البطم تربی خسنه هر واحد رطلی انجیر خشک زبیب
منزوع العجم هر واحد دو رطل عسل منزوع الرغوه نیم رطل جوز عرعر کبار جوز عرعر صغار هر واحد پنجاه جوزه شراب خوشبو قدر کفایه قوفی عطاردی فقاح
اذخر مر هر واحد چهار وقیه بشراب مثلث لسون خمیر کنند قوفی قمری می افتد دران بیست و هشت نوع ادویه اذخر سنبل زعفران قسط
هر یک دو وقیه نزالسرو سنبل رومی ساذج هندی حب صنوبر وردیا لس هر یک سه وقیه اصل الخنثی اهل هر یک چهار وقیه سنفعیوس
قردمانا سلیخه محرقه سعد هر یک پنج وقیه مقل راسن فو اشنشیعان لادن مر اسطرک هر یک هفت وقیه حب عرعر صغار پنجاه
تمر فربه علک البطم هر یک رطلی انجیر خشک فربه زبیب منزوع العجم هر یک دو رطل عسل پنج رطل شراب قدر کفایه قوفی مریخی
بگیرند قو نور اشکطر امشیع جوز الطیب کبابه ذکر هر واحد چهار وقیه بشراب مندلیسون خمیر کنند قوفی مشتری زبیب منزوع العجم
یکوقیه جعده قسط مشکطر امشیع سنبل رومی هر یک سه وقیه و نیم شراب جید قدر کفایه قوفی دیگر لادن حماما اسطرک
جوز الطیب مر اذخر اشنج زبیب منزوع العجم هر یک چهار وقیه بشراب مندلیسون مخلوط سازند قوفی دیگر مقل حماما کندر
اسطرک هر یک رطلی بشراب السر شند اما قیروطیات بعضی ازان که مناسب این محل است اینست قیروطی که خشک ریشه بینی را
نافع است زوفای رطب سفیده بیضه مرغ خانگی مغز ساق گاو با موم زرد و قدری عسل قیروطی سازند قیروطی که در حرارت خشک ریشه
داربینی بعد از فصد و استفراغ بکار آید موم سفید صاف مغز ساق گاو هر دو را با روغن گل خصوص که از زیت انفاق ساخته
باشند یا روغن نیلوفر یا روغن بنفشه یا بادام مرسانند قیروطی که مالیدن آن بر بثرهای بینی سودمند است روغن موم زرد روغن گل
موم سفید مرداسنگ گلاب علی الرسم بسازند تقدیر وزن موم با روغنها در قیروطی سه بر ده درم روغن جو دو درم تا دو نیم درم
موم مقرر کرده اند قیروطی جهت قروح انف مرداسنگ یکدرم سفیده قلعی موم هر یک دو درم روغن گل یکوقیه مرتب سازند
و با شحم دجاج بمالند دیگر موم را در روغن گل با وزان مناسب گرفته بگدازند و سفیده مرداسنگ بیامیزند و وقت
و عک هلیله زرد عفص سائیده کم کم نیز اندازند و با شحم دجاج باستعمال آرند دیگر موم صاف روغن بنفشه روغن بادام
مخ ساق بقر همه را باهم بگدازند و قدری از لعاب بهدانه و کتیرا بیامیزند و مرهم سازند قیروطی متخذ از زنج خصوصا احمر نفع
میکند بقروح و اکله انف از کلمه مرهم ادویه انفیه کافیه بعضی کمادات است کماد با آب سماق که خرقه با آن تر کرده بر جبین
گذارند تسکین رعاف میکند کماد بنمک و جاورس گرما گرم بجهت آنکه حرارت آن بسر رسد نفع میکند بر زکام و نزله بارد کماد با گرم نسیار
معتدل بحمل بهار نیز نافع است کماد بنان گرم بر جبهه عین منع نزله میکند از کلمه نون زد هم ادویه انفیه لامیه پاره لطوخات و بعضی لطوخات نیست
لطوخی که قروح انف را مفید است سفیداج را بروغن گل حل کرده بر قروح بمالند لطوخ مرکی منخرین ریشه قطع میکند نزلات مزمنه را فتیله عل
کرده شود آنرا در آب مرزنجوش ملطخ کرده شود با آن هر روز در ایام شتا داخل بینی منع کنند نزلات را و محلول در آب نعناع و گرم کرده

گرده مالیدن یا قطور کردن می برد انفع را لطوخهای که جهت کردن اطراف مذاکیر مقعد و ناف بدان نافع است زکام
بارد این روغنها است روغن بابونه روغن حب الغار روغن سداب روغن سوسن روغن مرزنجوش و جهت زکام و
نزله حار لطوخ مثل روغن بنفشه باید **لطوخی** مجرب سعید امجد والد ماجد که زکام مدام نزله قدیمه را علی الدوام نافع
است لادن لبان مصطکی کندر زرفت رومی گل بابونه سنبل الطیب هریکی جزوی موم سفید روغن گل یا نرگس خیری هریکی
چهار جزو موم را در روغن بگدازند و دواها کوفته و بیخته با آن سرشته و بر پارچه مالیده بر سر به بندند و دستار بسته دارند
لطوخی که نزله رقیق حار را که از لعوقات و استعمال مغلظات باز نه ایستاده باشد ازین لطوخ بسبب تقویت این دماغ را و
تسکین و تغلیظ این مواد را باز ایستد بگیرند تخم خشخاش با پوست آن و بکوبند و با آب اقاقیا در روغن خلاف بجوشانند بعد حلق
راس تلطیخ نمایند و اگر با این لطوخ گل ارمنی و گل مختوم با آب بارتنگ بر جبهه طلا نمایند اقوی باشد **و لطوخ** جهة اطفال
بتعلقدیس عدس هم به نزله حار را نافع است و تلطیخ بتعلقدیس تنها با آب نیز کافیست و بعضی با این تمام روز تلطیخ میکنند و منتفع میشوند
لطوخی که به نزله حاره که بغیر ورم بود و ماده تند و تیز جلد باشد نافع است آب بقلة الحمقا یا عصاره شعر طحلب یا سویق تلطیخ کنند دیگر
عفص مسحوق و سویق با شراب **دیگر** ... با آب **لعوق قرص خشخاش** جهة نزله رقیقه عناب ... عدد سپستان ... عدد خشخاش سفید
با پوست ... خشخاش را با پوست کوفته در ... آب بپزند تا ربع باز آید صاف نموده با نیم من شکر و نیم من منقی بقوام آورده صمغ کثیرا نشاسته
هر یک یکدرم کوفته با آن بیامیزند **لعوق خشخاش** نفع میکند به نزله رقیقه حاره مغز تخم کدو شیرین مغز بهدانه هر یک سه درم
کثیرا صمغ نشاسته هر یک چهار درم تخم خشخاش سفید ده درم کوفته بجلاب بقوام آرند و دیگر نسخه این لعوق در ادویه امراض صدر و ریه
انشاء الله تعالی خواهد آمد **لعوق نزله** مخترع و معمول والد شریف و مجرب آزموده این نحیف هیچ دوا جهة نزله و
زکام و سعال حار با این جلالت مقدار سریع الاثر نیست و یبوست مطلق ندارد و بلغم پخته بسهولت برمی آرد کثیرا صمغ عربی
نشاسته مغز تخم کدو شیرین مغز بادام مقشر هر یک دو توله نبات سفید یا و سیر عالمگیری عرق بیدمشک یک و نیم سیر نبات را با عرق
بیدمشک بقوام آرند و دواها کوفته و بیخته داخل کرده لعوق سازند و اگر بیدمشک کم باشد قدری آب داخل کرده ساختن
در نزد یک عدم یافت تنها با آب قوام کردن هم مخل نفع این نیگردد اگر ترطیب سینه و تسهیل اخراج مواد در سینه زیاده مطلوب
باشد دو توله روغن بادام شیرین تازه هم بیفزایند قدر خوراک یکتوله معمول است **لعوق** جهة نزله حاره که طبری در معالجات
بقراطی آورده هیست مغز بادام مقشر سه درم کثیرا سفید چهار درم خشخاش سفید یکدرم صمغ عربی ده درم همه را کوفته و بیخته با
هیچند فانیذ و برابر فانیذ تخم خرفه مقشر کوفته بیخته با مویز منقی لعوق سازند **از کلمه الیسم** ادویه الفیه میمیه **مرهم مایی**
زنجبیل است که به نزله بارده نافع است دیگر مراهم بعضی معاجین مفرحات است **مرهم اخضر** که مرهم زنگار است میشود لحم زاید
میی را و منقیه قروح و پخته میکند بلکه فقط زنگار را با مثل آن عسل بیامیزند و مثل مرهم سازند و همچنین عمل کرده میشود یا نزروت پس
حاصل میشود و هم مرهمی مصاص ... منقی قروح **مرهم اسفیداج** نفع میکند بقروح انف و نفاطات که از حرق نار و آب گرم

و روغن گرم افتاده باشد بگیرند روغن گل چهار جزو موم صاف موم را در روغن بگدازند و بنهند از ندبروی اسفیداج قدری
که بردارد موم و روغن انزروت و سفیدی بیضه درهم کرده مرتب کنند و گاهی داخل کرده میشود قدری کافور مرهم سفرجل
جهت قروح انف خصوص قروحی که میل بیبوست داشته باشد و جهت قروح شقفه و اکثر قروح بطیئة الاندمال که ماده آن
خالی از خبث در داه نباشد از جملهٔ عجائبات و بمنزلهٔ خوارق عادات است منقول از شرح شمع سفید نصف مثقال بنفشه خشک
حب سفرجل روغن گل هر یک یکمثقال بنفشه را در آب خوب مهرا بپزند و بدست بمبالغه بمالند که آب لعاب دار شود پس حب سفرجل را هم لعاب
گرفته با موم و روغن مثل مرهم سازند مرهمی که بقعد بینی مزمن را که تر باشد نافع است سداب تر ده درم مرداسنگ شب یمانی
هر یک چهار درم بروغن مورد سائیده مرهم سازند مرهمی که ریش بینی پاک کند کندر یکدرم شب یمانی زراوند مدحرج مازو
توبال مس هر یک چهار درم قلقدیس شش درم زاج سیاه قلقطار هر یک هفت درم کوفته و بیخته در ده استار
سرکه بپزند تا بقوام عسل آید پس لته با آن آلوده کنند و در بینی نهند مرهمی که بر ریش بینی نفع رساند و بینی که از ریش
بهم رسد بخلی زایل کند منقول از طبری قلقدیس قلقطار شب یمانی مرداسنگ کوفته و باریک بیخته بموم و روغن که از
روغن زیت ساخته باشند لت کنند و قدری سرکه در خورانند و بفتیله بردارند معجون زوفا که با شربت زوفا و نعیر شربت
زوفا جهت زکام و نزله بارد بکار می آید فرد ماما فلفل هر یک سه درم مغز بادام تلخ زراوند مدحرج تخم انجره هر یک
پنجدرم زوفا خشک رب السوس پرسیاوشان هر یک ده درم کوفته و بیخته بعسل سرشته معجون سازند مفرح زمردی
جهت نزلات حاره و دیگر امراض حاره و منع بخار سوداوی و تعدیل مزاج جگر و اعضاء رئیس لغایت مفید است مشک کافور
هر یک نیم مثقال عنبر اشهب یکمثقال عصاره زرشک تخم کاهو مقشر نشاسته گلسرخ کنجد نیلوفر کبود زمرد ورق نقره هر یک دو مثقال
مغز تخم هندوانه مغز تخم کدو مغز تخم خیار گل مختوم یا گل داغستانی ابریشم بهمنین پوست نارنج گل گاوزبان فاذزهر معدنی
طباشیر هر یک سه مثقال آمله بگلاب پرورده خشخاش سپید تخم خرفه تخم کشنیز هر یک بیست مثقال با شیره ترنجبین و شیرخشت
و شربت سیب و امثال آن چهار صد مثقال بسرشتند و بعضی افرحه غیر از وزن سابق یکمثقال زیاده ورق طلا دو مثقال
مروارید کهربا مرجان هر یک چهار مثقال اضافه میشود از تکملهٔ بلبیت و بکلم ادویهٔ الغنیه لوئنیه بعضی نطولات و نفوخات است
نطولات در ضمن بخورات تحریر یافته و نفوخات اینجا مذکور میشود نفوخی که کنند بینی به بردسک زاج قرنفل مساوی کوفته و بیخته
به نی در بینی دمند دیگر قصب الذریره بزر نسرین برزورد قرنفل هر یک یکدرم عفص هر یک پنجدرم مشک یک حبه
باریک سائیده نفوخ سازند نفوخ صدف سوخته مسحوق و نفوخ سعد مسحوق هم نافع است نفوخ دیگر جهت نتن بینی
که از رطوبة متعفنه مصفاة پیدا شده باشد و از صعب گشته باشد بکار می آید بگیرند آب فودنج نهری آب زنجوش شراب کهنه از
هر یکی جزوی و از ابوال شتر مقدار صالح و اگر باشد از بن میانه مقدار یکرطل صغیر اضافه کنند و درین قرنفل دو ثلث درم کبریت بگدازند
و در آفتاب بنهند تا خشک شود پس سحق کرده نفوخ سازند و اسراف در نفخ نکنند چه لسبا که موجب رعاف میشود و اگر رعاف جاری شود

شود مادامیکه خون سیاه و غلیظ است بند نکنند اگر زیادتی کند معالجه رعاف پردازند **لفوخی** نافع به بینی که از حرارت
باشد ساذج هندی نصف جزو شکر سنبل زاج سبز هر یکی جزوی باریک سائیده دایما نفوخ سازند **لفوخی** نافع بحکم سعدی
مصفاتی شونیز ابوال ابل خشک کرده هر دو را باریک سائیده بدمند **دیگر** درین باب پوست بندق هندی خشک
کرده باریک بسایند و سحیق آنرا در بینی دمند **لفوخی** که ریش بینی کهنه را سود دارد مازو سوخته یکدرم شب یمانی هر یک دو درم
زرنیخ سرخ چهار درم کوفته و بیخته قدری در بینی دمند بعد ازانکه اثرا خوب شسته و پاک کرده باشند **لفوخی** که گوشت فزونی را
بسوزد پوست انار ترش چهار درم قلقدیس سه درم زرنیخ زرد خربق سیاه قلقطار هر یکی دو درم کوفته و بیخته بکار آرند **دیگر** قشور
نحاس بکوبند قلقدیس هشت درم زرنیخ احمر نصف وقیه خربق سیاه ربع وقیه کوفته و بیخته نفوخ سازند این فی واجبست ظاهر شود
اثر آن در دو روز **دیگر** خربق سیاه یکدرم پوست انار خشک زعفران هر یک دو درم زهره گاو حنا مر و زنجفر سلوان هر یک چهار درم
قلقطار هشت درم قلقدیس دو درم کوفته و بیخته خشک استعمال کنند **لفوخاتی** که رعاف را حبس کنند ثابت شود کندر قرطاس
محرق زاج شوی باریک سائیده بدمند **دیگر** قرطاس سوخته صدف سوخته هر یک جزوی قلقطار نیم جزو بسیار باریک ساخته
در بینی دمند **دیگر** حصص بگیرند و در خرقه کتان بسته بسوزند و خاکستر وی در بینی دمند **دیگر** آبگینه باریک سائیده مرة
بعد اخری در بینی دمند پس فتیله بسته سفیده تر کرده در آب مسحوق کرده هند اندر بینی در آرند **دیگر** بعر حمار خشک کرده باریک
سائیده نفوخ سازند **دیگر** درم دیوک و دجاج خشک کرده سائیده نفخ کردن و تازه اینها را خوردن قطع میکند رعاف را **دیگر**
بیضه درست را بسوزند تا سفیدی آن سیاه گردد بسیار باریک بسایند و با نوبه در بینی دمند **دیگر** دم ضفدع خشک کرده
سوخته رماد آن در بینی دمند **دیگر** زاج خصوصاً قلقطار سائیده بدمند **دیگر** کندر را نفخ کردن قطع میکند خون را
که میخیزد از حجب دماغ باشد **دیگر** کهربا سائیده نفخ کنند **دیگر** سحیق عفص خصوص محرق مغموس در سرکه یا قطع میکند رعاف را
نفوخ دیگر که رعاف شدید را بند کند شب یمانی قلقطار سوخته قلقدیس زاج شاخ گاو کوهی سوخته ودع سوخته مغول
مازو سوخته مصطکی رجل صمغ کافور کاغذ سوخته باریک ساخته در بینی دمند **ملفوظ چهارم از مکتوب سوم** باب
ست در بقیه تدابیر بعضی امراض انفی و ذکر بعضی اعمال ید که تعلق با بینی اعراض دارد چنانچه تدبیر
اخراج شی غریب که در بینی رود و تدبیر قطع و خرط اللحم زاید و تدبیر حبس رعاف اما تدبیر **اخراج شی غریب**
از بینی باید که از معطسات مناسبه چیزی بعمل آرند تا عطسه آید وقت عطسه آوردن هر دو منخر سحیق بند کنند تا زور ریش منشفر
شود و بسد دلان چیز مشهد به برآید اما **تدبیر قطع و خرط اللحم زاید** پس باید که لحم زاید بینی را خوب ملاحظه نمایند علامات آن کرده
ببینند اگر از قبیل سرطان باشد و رنگ آن کمدی سیاه و صلب المجس بود هرگز در پی قطع و دست کاری آن نشوند و اگر از
قبیل ثولول یا بواسیر سرخ رنگ و لین المجس باشد دست کاری روا باشد و دست کاری بالقطع کردن بکاردی باریک است یا
بخرط و جرد و بخیوط است و گاهی بعد قطع هم اگر بقیه چیزی بماند حاجت بخرط و جرد بخیوط می افتد و طریق خرط و جرد را طری

چنین نوشته که بگیرند یک خیط دقیق لیس به بندند در طرف آن خیطی از شعر قوی لفتل و استنشاق کنند خیط دقیق را تا خارج
شود سر آن از ثقبه که در حنک ست و راه بدهن دارد پس کشیده شود برفق تا برآید طرف خیط مفتول از شعر پس هر دو سر آن
یک سر که از منخرین فاضل مانده و یک سر که از راه دهن برآمده این هر دو سر را گرفته بکشند گاهی این طرف گاهی آن طرف تا حدی
که ساقط شود لحم نابت زاید و منحط گردد موضع پس خیط شعر برآهم کشیده فتیله مبتل بملح و خل تا بند شدن خون در بینی نهند پس
مداد آب حرج بمرهمی که از سرکه و گلنار کنند و مرداسنگ ساخته باشند کنند و بیمار را از استنشاق آب سرد و خوردن طعامهای غلیظ
منع کنند و تعاهد بفصد قیفال نمایند شدن خشکریشه بستن فرمایند و طریق جرد را شیخ رئیس جهت بعد بمنشار خیطی چنین بیان
فرموده بگیرند خیطی غلیظ از کتان یا ابریشم یا شعر و چند گره دهند او را بفاصله تا مثل منشار ذی اسنان گردد و جعل
کنند این خیط را در سوزن سرب که معقف باشد و در آرند در منخر تا برآید جانب حنک پس هر دو سر آنرا چنانچه گذشته بکشند
بعد از آن یک انبوب از سرب یا برجالوز گرفته بالای آن خرقه به پیچند و بران خرقه دواهای نواسیری مثل دوای انزروت و
دوای قرطاس به پاشند و در بینی در آرند تا راه نفس مکشوف باشد **فایده** بعد استعمال آلات قطع و دواهای اکاله عطسه
باید آورد تا هر عفونت و نشاره که باقیمانده باشد برآید **اما تدبیر بند کردن رعاف ضربع** باعمال بدیهی ست فصد قیفال از جانب
موافق بکنند و رگ تنگ بکشایند و حجامه موخر راس بشرط خفیف و گذاشتن شاخ بر ثندی طرف موافق بلا شرط نیز درین عمل
است و فصد عرق کتفی از جانب یمین ابلغ است و بعد فصد کافی تدبیر تبرید بتغلیظ دم و حبست کافی وقت جهت اخراج خون
همقدار سکنند که مفضی بغش شود در خصوصت رعاف همان زمان بند نشود و اخراج خون بحجامه تنقیص خون بفصد باید کرد
والا محتاج تنها مقادمه بجریان خون غالب نمیکنند و وضع محاجم بر کبد در رعاف منخر راست و بر طحال در رعاف منخر چپ و بر سر و در رعاف
هر دو جانب از بهترین معالجات ست و از تدابیر اجبه اینمرض دلک رجلین و دلک صلب بشدت و قوة است که موجب ایلام و توجه خون
باسافل و اقدام گردد و بعد دلک از فخذ گرفته تا ساقها به بندند تا خون منحدر محتبس ماند و خون دیگر را بسبب الم توجه اماله تام
حاصل آید و تطفیل آب سرد بسیار و جلوس در آب سرد و ثلج و استنشاق آب سرد و آشامیدن آب سرد هم از جانب عافیت **مکتوب
چهارم** در ذکر ادویه و بعضی اغذیه است که تعلق بامراض شفه یعنی لب و لسان یعنی زبان و لثه و لحم یعنی گوشت مابین
دندانها و اسنان لحم لهاة و لوزتین و حنجره و حلق دارد و در بیان بعضی تدابیر کلی است که متعلق ببعضی ازین امراض است
و این مکتوب مشتمل است بر دو ملفوظ **ملفوظ اول** در تقریر بعضی تدابیر و تعدید اسامی امراض متعلقه باعضا مسطور و تحریر بعضی
ادویه در هر باب و بعضی اغذیه مناسب این امراض و این ملفوظ متضمن ست بر تمهیدی و بیست کلمه تمهید امراضی که بشفه
تعلق دارد بدین تفصیل در کتابهای قصیر طویل مرقوم ست بیاض الشفه تقشر الشفه تشقق الشفه اختلاج الشفه ورم الشفه
غلظ الشفه ادرام الشفه البثور القروح فی الشفه اکلة الشفه **و امراضی که بلسان تعلق دارد** بعضی از آن مرضهای است
که آفت در آن زبان است و بعضی شرکی است که بمشارکت دماغ یا مشارکه معده یا مشارکه ریه و صدر بهم میرسد معالجات شرکی

شرکی در معالجات و ادویه هر عضو در هر باب ان شاء الله تعالی نوشته خواهد شد و ادویه دماغی گذشته و معالجه خاص آن بدانکه
تنقیه و استفراغ با اسهال است و این نافع تر از تنقیه است و مبدل مزاج و قابضه و محلله مصلحه و مقطعه و ملطفه است که اثر
قوت آن بزبان رسد و تغرغر این چیزها در معالجه زبان مناسب است که بعد طعام بعمل آید و بدانکه امراض مخصوص بفم و دهن
و غیره هم پیدا شده بعضی ادهان و حبوب مسکه نیز مستعمل میشود و جمیع مسکه میباید که معطره باشند تا ملاقات آن
بزبان بمقداری اکثر باشد و اثر آن قوی تر گردد و مرضهای که تعلق بزبان دارند ... آن درین مجموعه مرقوم میگردد و بدین تفصیل
است بطلان المذوق فساد الذوق ثقل اللسان قصر اللسان عظم اللسان ورم اللسان تقشر اللسان شقاق اللسان حرقة
اللسان حکة اللسان استرخاء اللسان تشنج اللسان ولع اللسان الضفدع و امراضی که تعلق بلثه و عمور دارد
باین تفصیل است استرخاء اللثة استرخاء العمور و رهل و ورم اللثة اللثة الدامیة اللحم الزائد فی اللثة نقصان لحم اللثة قروح اللثة
و تآکلها **اما امراض اسنان** تدبیر کلی آن و حفظ التبیان است در حافظ صحت دندان امورات چند ضروریه است اول
است یکی آنکه احتراز از تواتر اسقاط طعام برابر است که فساد از طرف جوهر طعام باشد که قبول فساد زود میکند مثل شیر و ماهی
یا از سوء تدبیر تناول باشد دوم آنکه الحاح برقی نکند خصوص که باده مستخرجه حامض باشند و قی در حق وی دقیقی مضر است
که فساد اسنان بسبب خلط معده و بخارات آن باشد در صورت هم تا امکان با اسهال کوشند از قی گریز نمایند سوم
آنکه اجتناب از مضغ هر چیز علک خاصه وقتی که آن چیز شیرین مثل ناطف باشد لازم دانند چهارم اجتناب از شکستن چیزهای صلب
مثل جوز و لوز بدندان پنجم پرهیز از مضرسات ششم بعد از هر شدید برد خصوص بر استعمال حار و از هر شدید حر خصوص بر استعمال
بارد ضروری شمارند هفتم پاک داشتن دندان است از چیزیکه متخلل میشود در اسنان بخلال و غیر آن اما اقتصاد درینجا محمود است که
مضر لثه و عمور است از اینجاست که استعمال مسواک هم باعتدال محمود است تا تیزی دندان و آب برانه برد و قابل قبول نزلات
دماغی و بخارات معده نکند و مختار جهته مسواک چوب اراک است و اگر از چوب دیگر کنند تا از حقیقت آن چوب اطلاع نباشد
استعمال نباید اگرچه دیده شده که بعضی چوبها بمجرد رسیدن بدندان دندان را ساقط میگرداند و مسواک بپوست بیخ جوز یعنی چهار مغز
گردن دندان و لثه را محکم کند و دباغت آن و هم بلغم از آن کشد و از تآکل محفوظ دارد هشتم دوری از اشیای که مخاصمت مضر
باسنان مثل کراث باشد ضروری پندارند نهم از ان تعهد تدهین اسنان است وقت خواب اگر حاجت تبرید باشد بروغن گل
و اگر حاجت تسخین بود بروغن بان و ناردین تدهین قرین صواب است گاهی وقت اعتدال از مرکب منزد و قسم میباید
اولی اینست که پیش از تدهین اگر سردی باشد بعسل و اگر میل بسردی و گرمی باشد بشکر اول دندان را دلک کنند
بعد آن روغن بمالند و اگر رطوبت زیاد باشد در عسل بیامیزند و استعمال فرمایند تنقیه و جلا و تشدید لثه کنند و اما دواهای
که جهته اسنان مستعمل است بعضی از ان حافظ صحت و بعضی دافع مرض پس دواهای صالحه جهته هر دو غرض ادویه
مجففه است چه اسنان مهبط رطوبات نزله و مصعد بخارات رطبه معدیه است و همی که بر اسنان مخفوف است اکثر عارض میشود اول

ترمل پس ضعیف میشود و قلیل میگردد و جمیع این چیزها مقتضی تخفیف است لیکن در حرارت و برودت باید معتدل باشد مگر نزدیک
عروض کیفیتی ازین هر دو کیفیت در صورت حار شاید یا بارد و بهترین دواها برای اسنان چیزیست که با تخفیف جلا و تحلیل
فضلات نماید و دواهای مستعمله در امراض دندان چندین اقسام است بعضی سنونات و بعضی مضوغات و بعضی لطوخات و بعضی مخص اسنان
بعضی مخمض فک و بعضی مضمضات و بعضی لوکات و بعضی ضمادات و بعضی بخورات و بعضی سعوطات و بعضی قطورات اذن و انف و بعضی
حشوات است و نیز بعضی ازان کاویات و بعضی قالعات و بعضی مستفرغات ماده و بعضی مخدرات است و مخدری که بعید از خطر باشد
استعمال کنند و اکثار مخدر مفسد جوهر سن است و امراض لاحقه اسنان بدین تفصیل است ضعف الاسنان ذهاب ماء الاسنان
الضرس بفتح ضاد و را کندی و کند شدن دندان است و طریق در علاج ضرس گفته واجب است که مداوات کرده شود ببعضی از چیز
یا بتسخین تا زائل شود چیزیکه حادث شده است در عصب از برودت و نیز میشود عصب با چیزی که تملیس و تلیین کند تا زائل شود
قبضی که عارض شده بعصب اما چیزیکه تسخین میکنند مثل عسل و شعیر است که دلک کرده شود بعسل و امر کرده شود بمضغ شعیر و دلک
کردن بروغن ناردین و مسح کردن به تریاق و مضمضه کردن بآب بحر یا مضمضه کردن با آب گرم پس ازان و دلک کردن بملح
ازهمین قبیل است و اما چیزیکه تملیس و تلیین کند مثل لعاب بزرقطونا و صمغ فارسی و بقله حمقا و روغن بنفشه است دیگر امراض
متعلقه اسنان حکة الاسنان صریر الاسنان و تدبیر صریر که کنایت از سائیدن دندانست در خواب اینست که تنقیه با ایارجات
غراغر کنند و تقویت دماغ و اعصاب بمالیدن روغن قسط و خلوق بر سر و گردن که مبدا اعصاب فکین است نمایند دیگر امراض
اینست بطوبات الاسنان تهتک الاسنان تفتت الاسنان تثقب الاسنان تآکل الاسنان تغیر لون الاسنان الحفر و الطلقة
و الطفریة و الحسنیة دود الاسنان تحرک الاسنان وجع الاسنان تزید السن نقصان السن و امراضی که بلثه لاحق میشود
بثور دهن است و قلاع که عبارت از قرحه جلد فم و لسان است با انتشار و اتساع و تدبیر کلی در قلاع اینست اول استفراغ
خلط غالب کنند و فصد نافع تر است در اکثر اقسام اگر مشارکت تمام بدن بود فصد هفت اندام و اگر از سر بود اول قیفال
باز رگ زیر ذقن و چهار رگ لب کشایند پس در قلاع قوی کثیر الرطوبة و صدیدیه بدواهای نشریه قویه و ضعیفه بضعیفه و بین بین را
بدواهای معتدل معالجه کنند و صبیان را بدوای ضعیف و شبان بدوای قوی استعلاج نمایند و قلاع احمر دموی را در ابتدا
قابض سرد و مبرد و بعد ان محلل و اشقر و اسود را دوای زاید الحرارت بدهد و ابیض را در اول مجفف و جالی معتدل و در آخر مجفف و
محلل قوی باید چنانچه در هر باب انشاء الله تعالی بیاید و در جمیع اقسام مضمضه بشکل لازم دهان حتی از روغن نسبتیم خدر پستی از جمله
امراض دهن اکلة الفم و نزف الدم من الفم و کثرة اللعاب و بخر است و بخر چهار نوع است تدبیر کلی در چهار نوع بدین تفصیل است یکی
اینست که ماده عفنه موجبه بخر در دهان و اسنان محصور بود فقط تدبیرش امتلاء و سوء مزاج لثه و دهان است و پیوسته مضمضه کردن
با دویه مناسبه که مذکور خواهد شد و در بخالات مضمضه روغن کنجد بکار کردن و چیزهای مطیبه در دهن داشتن و دهان و دندان را
بمسواک و سنونات دایم مالیدن نافع است دوم آنکه ماده عفنه در معده بود اگر حاره باشد بعد تنقیه بر صبح نقوع زرد آلو

زرد آلو نوشیدن و پوست جو با شکر آمیخته با آب سرد خوردن و شبهها اطریفلات مناسبه تناول نمودن غذا در اول
روز نخوردن تا حرارت مشتد نشود و فواکه بارده خیار و شفتالو و آلو و تربوز تنقل کردن مفید است و اگر ماده مجتمع
بارد و بلغم بود ماهی شور بخورانند و بعد او مطبوخ ترب و شبت قی نمایند و بایارجات و حب صبر و نقوع صبر فسلنتین اسهال فرمایند
و بعد از تنقیه زنجبیل مربی و اطریفل صغیر و کبیر و گلقند عسل و سکنجبین عسلی مداومت نمایند و بکبابات و قلیه بر مصالح که نشاف
باشد اغتذا سازند سوم آنست که ماده عفنه در شش باشد در اینجا نیز حسب ماده تنقیه نفس کنند پس تقویت نمایند چهارم آنست
که ماده متعفنه از دماغ آید درین صورت تدبیر نزله و تنقیه و تقویت دماغ می باید دیگر از امراض دهان ورم الحنک و تقشر جلد الحنک
است **و امراضی که بلهاة منسوبست** استرخاء اللهاة سقوط اللهاة و ورم اللهاة و وجع اللهاة است **و مرض
لوزتین** ورم لوزتین و وجع است **و مرض حنجره** بحة الصوت تغیر و بطلان الصوت است **و امراض حلق**
بثور الحلق نشبت الشوک و العلق و غیرهما فی الحلق خناق و ذبحه است باید دانست که حلق موافق قول شیخ رحمة الله عبارت
از فضای است که در آن مجری نفس یعنی حنجره و قصبه ریه و مجری غذا یعنی مری باشد و نیز شیخ رئیس گفته و تعیدا ای
فی الحلق سوی المجریین المذکورین من الاعضاء الزوائد التی هی اللهاة و اللوزتان و الغلصمة و موافق قول طبری جزاه
الله تعالی خیر الجزا حلق نام مجموع حنجره و حلقوم و مری و عضلات موضوعه بر آن است پس شامل است لوزتین و اصول
لسان و عضلات موضوعه بر حلق از خارج و داخل و اینجا مراد از حلق مصطلح طبری داشتن مناسب است چه ادویه اعضاء و
عضلات که او ذکر کرده همه درین باب می آید غیر ادویه امراض مری که انشاء الله تعالی همراه ادویه معدیه مذکور خواهد شد
و ادویه قصبه ریه که نزدیک شیخ و طبری داخل اعضاء حلقیه است همراه ادویه ریه و اعضاء صدریه ذکر کردن مناسب است
هما بجا می آرد بنابر انتباه نوشته تدبیر کلی در معالجه اورامی که عارض میشود در نواحی حلق و حنجره و غددی که در حوالی آنهاست
و ورم لهاة و لوزتین این است که اول واجب است استفراغ هر ماده فاعله بفصد و اسهال بغیر انتظار انضاج و بغیر اهمال و نیز
اهم است جذب ماده بجهت مخالف بوضع محاجم بر مواضع بعیده مقابله الم و بربط اطراف ربط مولم و ابتدا کرده شود بغرغرهای
قابضه ممزوجه بچیزیکه اندکی جلا داشته باشد مثل عسل و بهترین این دواها قشور جوز است بعد ازان رب توت و از چیزهای نافعه
حلق یافوخ است و طلا کردن با اقاقیا این تدبیر اولی است بعد تدریج رجوع بمنضجات پس ازان بمفتحات قویه کنند
تا بدرجه نوشادر و عاقرقرحا رسد و تحلیل بکنند بش و قسط و ورق دفلی و مرزنجوش نافع است درین مواقع و از چیزهای مجربه
که فعل بخاصیته میکند در اورام خوانیق و لهاة و لوزتین و جمیع اعضای حلق نفع عجیب مجاوز قدر متوقع می بخشند خیوط مصبوغه
بارجوان بحری بلکه منقوله از صوف ارجوان ذات است که با آن خیوط افاعی را مخنوق کرده کشته باشند و در گردن خناقین
ادرام طوق کنند هر چند افاعی بیشتر بان کشته باشند مؤثرتر میشود و تدبیر خاص باورام لهاة و لوزتین و خناق بها قطع
است و کیفیت آن انشاء الله تعالی در ملفوظ آخر این مکتوب خواهد آمد **کلمه اول** از ادویه اعضاء فمیه و اعضاء حلقیه در رُباب

النفعیه است **انکامه** غرغره با آن جهت ورم لهاة ولوزتین وجذب بلغم دماغی ورفع نقصان ذائقه مفید است ونیز در
ورم لهاة که از بلغم باشد بعد از استفراغ با یارج فیقرا وحب قوقایا و مانند آن غرغره با انکامه وسکنجبین معمول است
وجهت استرخاء زبان که بشرکت دماغ باشد بعد از تنقیهٔ دماغ تغرغر با انکامه مخلوط ببعضی اجزای دیگر نوشته اند و نجیب الدین جهت
خناق بارد بعد تنقیه بقوقایا و حقنه و بعد تغرغر بماء عسل یا سکنجبین عسلی غرغره بمری نبطی تجویز کرده و بعد آن باستعمال
بعضی منفجات امر کرده ان شاء الله تعالی نسخ انکامه در ادویه معدیه خواهد آمد **امیر** حزبرا گویند که درین زمان برند و هم نام
مرکبی است که در مسیده ملیشود در حلق **اثیر الصبیان** جهت امراض حلق ودهان اطفال نافع است خیربوا کافور سه ربع درم
زعفران یکدرم طباشیر دو درم بزر الورد سه درم شکر طبرزد و بزر البقله عدس مقشر هر یک چهار درم نشاسته پنجدرم کوفته و بیخته
وقت حاجت در حلق بدمند **اثیر الصغیر** جهت سقوط لهاة **اصل السوس** نصف جزو سعتر فارسی صنوبر نبطی عاقرقرحا
ماشا هر یک جزوی کشنیز خشک دو جزو کوفته و بیخته در حلق دمند **اثیر الملوک** نافع است بورم حلق و سقوط لهاة و تقلاع و بثور
و بخر دهان کافور دو دانگ فاقله زعفران هر یک یکدرم طباشیر عفص سماق هر یک دو درم بزر الورد سه درم شکر طبرزد عدس مقشر
تخم خرفه هر یک چهار درم ماشا پنجدرم کوفته و بیخته بدمند **اطریفل بزرگ و اطریفل خورد** را که در بعضی این امراض
مثل بخر معدی نافع است در ملفوظ دوم ادویه راس باید دید **اطریفل غاروی** صاحب خوانیق وغیره را مفید
است انیسون مصطکی قرنفل قرفه هر یکی دو درم نوشادر شیطرج زرنباد غاریقون لسفایج اسطوخودوس غدد
که در گردن گوسفند میباشد خشک کرده هر یکی پنجدرم بلیله آمله ترید هر یکی هفت درم افتیمون ده درم بعسل کف گرفته [illegible]
قانون است بسرشند شربتی پنجدرم **اطریفل غدوی** بنسخهٔ دیگر سنای مکی افتیمون لسفایج اسطوخودوس انیسون مصطکی
خیربوا جوزبوا سنبل قرنفل قرفه هر یکی دو درم زرنباد وشیطرج غاریقون نوشادر هر یکی سه درم غدد که در رقبه غنم میباشد
خشک کرده کوفته و بیخته پنجدرم بلیله آمله ترید هر یکی هفت درم بلیلهٔ سیاه پانزده درم با عسل معجون سازند شربتی از چهار درم
تا پنجدرم **انوش دارو** که بوی دهان خوش میکند در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته **ایارج ارکاغانیس**
نافع است به بحوحة صوت که از رطوبت بود دبا و جاع حلق **کلمهٔ دوم** از ادویهٔ اعضای نفسیه و اعضای حلقیه در مرکبات بادیه است
پخته جوش که بوی دهان خوش میکند در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته **بخوری** که کرم دندان را بسیار نافع است
بگیرند چوب درخت غرزهره و در انبوبهٔ قصب کنند و یک سر آن چوب را بیرون گذارند و در آتش در آرند و سر انبوبهٔ قصب را که طرف
دوم است بر ضرس مدوّد دارند تا دود برسد **بخوری** که دود دندان بکشد و برآرد تخم گندنا کوفته بقطران خمیر کرده بر آتش
اندازند و بطریق معلوم دود بگیرند **بخور دیگر** درین باب **تخم گندنا** تخم پیاز بیه مساوی بر آتش انداخته دود بگیرند **بخور**
دیگر درین باب تخم گندنا بزر البنج مساوی کوفته با موم بمالند و بر آتش افگنند و دود بگیرند و در بعضی نسخ تخم پیاز هم مضاف
است و بجای موم پیه بز مرقوم است و هر دفعه یکدرم بسوزند و در بعضی نسخها بزرکتان و بزر البنج با موم منضم اند **دیگر** بزر البنج

بزر البنج و میعه هر دو سحق کرده بنادق سازند و با آن دود بگیرند **بخور** این دواها مجموعه و فرادی وجع دندان مطلق را خصوصا
کرم خورده را ساکن کند و تحلیل ماده کند شحم حنظل بیخ حنظل تخم پیاز سیندان برگ سداب جنده خردل عاقرقرحا سم حری باید
که دارو بر آتش افگنند و قمع بر سر آن نهند و نایژه قمع بر دندان نهند تا دود بدان رسد **برشعثا** که جهة استرخاء لثه
و بخر فم و سیلان لعاب دهان مفید است منسخه اول **و برشعثا** که جهة امراض حلق بلکه آن بدهن داشتن و آن را ابتلاع کردن
نفع می بخشد منسخه ابو البرکات نیز در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته **برودتی** که جهة تورم عمور و استرخاء آن و جدا
شدن آن از اسنان که از گرمی بود بعد فصد قیفال لین و استفراغ بدن و استعمال غراغر اگر کفایت نکند بکار آید گلسرخ
طباشیر گلنار گزبره محرقه دقیق عدس کوفته و بیخته بعصاره انبرباریس سرشته بپوسته بر عمور گذارند که محکم ملتزق میگرداند
برودتی که جهة درد دندان که بسبب تیخ دندان و عصبیه محیطه آن درد ناک باشد بعد مضمضه ها بکار آید بزر البقله طباشیر دقیق
عدس نشاسته گزبره یابسه ورد گلنار سماق برابر ساییده قدری کافور آمیخته بکار برند **برودی** که در مرض قلاع که با فساد
عمور باشد بعد بر دوشین قادح و بعد تنقیه و صلاح غذا بسیار مفید است بزر البقله دقیق باقلی طباشیر عدس گزبره محرقه درد زبد البحر ملح اندرانی
شکر طبرزد عود محرق برابر سحق کرده باریک بیخته بر اسنان عمور بمالند لیستر تحل و باد ورد و در رو عسل گل مضمضه کنند **برودی** که جهة
بثور دهان و قلاع حار مفید است گلسرخ دو درم عدس مقشر تخم کشنیز هر یک یکدرم بزر البقله نشاسته ما میثا طین قیمولیا هر یک
نیم درم کافور زعفران هر یک دانگی **برود دیگر** درین باب سماق زرورد طباشیر بزر البقله صندل سفید نشاسته هر یک شش درم
شیاف ما میثا حضض کبابه فوتنج نهری هر یک دو درم کافور نیم درم **برودی** که در قلاع و قروح دهان وقت حده و تورم بکار آید
و تبرید نماید کافور ربع جزو ورق عنب الثعلب خشک تخم کشنیز سوخته سماق منقی هر یک یکجزو گلسرخ طباشیر بزر البقله دقیق کرسنه
نشاسته هر یک دو جزو مغز بادام شیرین مقشر سه جزو شب و اوز اکثیرا باشند **برود** جهة خناق گلسرخ عفص عدس مقشر سماق
گلنار ثمره طرفا شکر طبرزد نبود ونیه از هر یک یکجزو عاقرقرحا کبابه قاقله طباشیر از هر واحد نصف جزو زعفران ربع جزو کوفته بیخته
در حلق می دمند **بنادق** حبوبی را گویند که در مقدار زیاده از حبوب متعارفه بسازند مفرد آن بندقه است **دیگر** تحقیق این لفظ در فن
معدیه خواهد آمد انشاء الله تعالی **بندقه** که خوردن آن ازاله بخر و بوی خوردن کند تا کند بگیرند اطراف آس طلب و باهم وزن
آن مویز منقی از عجم بکوبند و چهار برابر جوزه بسازند و یکی ناشتا و یکی نزدیک خواب بکار برند **کلمه سوم** از ادویه اعضای تنفسیه و
اعضای حلقیه در مرکبات مائیه است **تریاق الاسنان** دوای است مجرب درد دندان را که از سردی بود دو درکند چند بیخ
حلتیت فرفلفل زراوند مدحرج زنجبیل میعه افیون بزر البنج مساوی کوفته بیخته بعسل سرشند و پینه را بدان آلوده بر دندان نهند
یا حب ساخته در دهن گیرند **تریاق فاروق** که جهة تحلیل مواد تشنجی زبان و تحلیل ماده متوجه اسنان و جهة خناق بلغمی
و سوداوی مفید است در ادویه صداعیه گذشته **کلمه چهارم** در مرکبات جمیعه است **جوارش اترج** بوی دهان خوش کند و بخر سر
و غیر سرکی را بعد تنقیه نفع کمال بخشد و معده را قوه دهد و اشتهای طعام آورد و بادها بشکند مشک دودانگ و در بعضی نسخها دانگی نیم

است قرنفل جوزبوا فلفل دارفلفل قرفه قاقله خولنجان زنجبیل هر یکی یکدرم پوست ترنج خشک کرده شش درم کوفته و بیخته
بعسل سه برشند شربتی دو درم **جوارش قشر اترج** جهة تطیب نکهت و هضم طعام و تقویت معده و دل و جگر و تفریح هر چند
مستعمل و رایج در نسخه قشر است لیکن از آنکه درین نسخه قشر اترج غیر مدقوق داخل میشود نمایان مینماید مصنف لقشر ساخته اند
بگیرند پوست زرد بیرونی ترنج یکرطل و آنرا شیرین کنند باین وجه که در آب جوش دهند چون چند جوش خورد پوست ترنج بیرون آرند و
همچنان گرم در آب سرد و شیرین اندازند و زمانی بگذارند و برآورده در آب جدید باز جوش دهند همین قسم برآورده و در آب سرد بریزند همچنان
چند دفعه عمل کنند تا آنکه نوع لطیفی حاصل کنند و شیرین گردد و در حال غلیان اخیر قدری شکر نیز آمیزند که ازین عمل زود شیرین میشود
پس پوست مذکور بیرون برآورده بر جامه کتان بگسترند تا مائیت او نشف شود پس آنرا خورد ببرند و مدقوق نسازند بعده
بیارند عسل و شکر هر واحد یکرطل و هر دو را بجوشانند چون بقوام نزدیک رسد پوست مقطوع مذکور را مصنف ملازند و آتش
نرم کنند و قوام حرکت نمی دهند پوست را بسیار مانند اگر جلاب زحم موی سرایت کرده و جلاب بقوام مطلوب رسیده همو
فرود آرند لیبا سه برگ تنبول جوزبوا قرنفل عود هندی سنبل الطیب هر واحد یک مثقال زعفران دو درم زنجبیل دارفلفل
دارچینی مصطکی هر واحد سه درم کوفته و بیخته در آن بیرشند و اگر جلاب سرایت کرده و لیکن قوام جلاب بحد مطلوب نرسیده
باید که پوست را از جلاب بیرون کنند و قوام باتمام رسانیده پوست با دواها ممزوج نمایند و امر باخراج پوست نزدیک
طبخ جلاب از آن نموده اند که بسیار جوشیدن پوست ترنج اندر جلاب موجب تغیر است کذا فی شفاء الاسقام **جوارش جالینوس**
که بوی دهان خوش کند در ادویه معدیه بیاید و **جوارش زرعونی** که بوی دهان خوش کند و سیلان لعاب را نافع بود در ادویه
رأسیه می آید **جوارش زیره** که آب رفتن دهان را که از غلبه بلغم بود نافع است بوره ارمنی یک مثقال فلفل سه مثقال
زنجبیل چهار مثقال زیره یک شبانه روز در سرکه گذاشته برآورده در سایه خشک کرده نعنع داده ده مثقال کوفته و بیخته با قند
سفید یا نبات صاف صد مثقال معجون یا لوزینه سازند **جوارش عود** و **جوارش مصطکی** که آب رفتن دهن را منع
کند انشاء الله تعالی در ادویه معدیه خواهد آمد **کلمه هفتم** از ادویه اعضای ممیزه حلقیه در مرکبات **حب ایارج** در بحر بلغمی
که سبب آن از فم معده باشد بعد از قی و خوردن ایارجات بکار آید ملح هندی قرنفل افتیمون زنجبیل تخواه مقل هر یک دو دانگ
ترمد از دو دانگ تا یکدرم ایارج فیقرا یک مثقال کوفته با آب کرفس حب سازند **حب بنفشه** جهة بحر مشارک معده و دماغ برای
تنقیه و استفراغ مفید است سقمونیا یکدانگ و نیم گلسرخ یود نیم خشک هر یک دو دانگ بنفشه دو درم حبها سازند **حب صبر** که در
اکله نافع و لثه بعد از فصد قیفال و فصد چهار رگ و رگ زیر زبان و حجامت عقب گردن استفراغ بمطبوخ هلیله و قرص بنفشه
… سقمونیا یکدانگ و نیم … اگلسرخ مصطکی هر یک دو دانگ هلیله یکدرم صبر دو درم با آب کرفس حب سازند **حب صبر**
کرده … جهة تنقیه … مفید است سقمونیا … حنظل … یکدانگ مصطکی گلسرخ هر یکی دو دانگ صبر مغسول دو درم با آب … حبها
سازند **حب قوقایا** جهة تنقیه سر برای بعضی امراض این باب چنانچه رفع اعراض نیز مستعمل است و نسخه آن در ادویه امراض راس گذشته

گذشته حب المسک نافع به تجربی که از فساد عمور سنان باشد و لثه را قوت دهد پیوسته در دهن دارند منقول
از شرح اسباب علامات مشک کافور هر یکی یکدانگ طباشیر سفید نیم درم فوفل قرنفل خولنجان عاقرقرحا هر یکی یکدرم گلسرخ
صندل ها هلیله هر یکی درم همه کوفته و بیخته تا آب به و گلاب سرشته حبها سازند صاحب قادری این نسخه را نافع بجمیع اقسام بخر نوشته
حب المسک نوع دیگر نافع به بخر بلغمی و رطوبی بعد تنقیه صبح و شام در دهان دارند و آب آن فرو برند مشک سه دانگ
کبابه سنبل پوست ترنج خولنجان از هر یک یکمثقال زنجبیل یک مثقال نیم قرنفل سعد قرفه از هر یک دو مثقال همه را کوفته و بیخته
دو مثقال صمغ عربی را در پنجمثقال گلاب و هفت مثقال آب به حل کرده دواها بسرشند و حبها بقدر نخودی ساخته در سایه
خشک کرده بکار آرند حب المسک نسخه دیگر نزدیک باعتدال مخترع و مجرب یوسف طبیب رحمة الله تعالی مشک از فر نیم مثقال
رومی پنجمثقال نبات مصری هفتاد مثقال همه را جدا جدا کوفته و بیخته بهم آمیزند و در گلابی که کتیرا سفید یا صمغ عربی بقدر نیم مثقال
شب گذاشته صباح صاف کرده باشند بسرشند و حبها کرده در سایه خشک سازند حب المسک نسخه دیگر مشک دو دانگ پوست
برگ ترنج تر قلنجمشک قرنفل جوزبوا نارمشک بسباسه سعد هر یک دو درم کوفته و بیخته بر سیب یا رب به یا نعنع سرشته
حب سازند حب مسهل جهته بخری که از شرکت معده باشد بعد نضاج بماء الاصول که ده روز اول خورده باشند
سنا هر یک یکدرم رب السوس یکدرم و نیم مصطکی دو درم سقمونیا مشوی سه درم گلسرخ افسنتین رومی از هر یک
پانزده درم نیم کوفته و بیخته با آب برگ ترنج حبها مثل فلفل بسته سه درم بکار دارند اگر قوت اطاعت کند و بعضی شیره تخم
هندی معمول مثبات منقول از قانون بخر و زفاره شرابست دور کند و در ... سبرود و رطوبت معده را نشف کند را ...
نکاه طلی بر ... ساخته تا آب سست بحل آن طلا آب بجوشانند تا بعد طلی آب بما صاف نموده با ...
و بلغم حرکت ... باشند تا محترق نشود بقدر نگردد جوشاند ... در ظرف سنگ یا چینی اندخته خشک ...
منقول را خشک سکنند پس هر گاه بخواهند که حب سازند بیست مثقال از این دوا گرفته سحق کنند و از یا زده ... کافور
مثقال مشک پنجمثقال سیل قرنفل جوزبوا بسباسه عود ... ساذج قلقطار صندل سفید خیربوا کبابه هر واحد یکمثقال هر یک را علیحده
علیحده کوفته وزن کرده با این دوا بیامیزند بستر را ... دیگر پنجمثقال گرفته در شش اوقیه آب بجوشانند تا دو اوقیه بماند صاف نموده
دواها با این آب بیامیزند و حبها برابر نخود بسازند باید دانست که شارح این نسخه را در معالجات جزوی در معالجه بخر بلغمی نیز آورده اما
بجای رامک سنجاریا رامک بنظر آمده و این مناسب تر است چه رامک که عبارت از عفصه یا قشور درخت یمانی خوشبو مشابه قرفه است
جهته تطبیه و تشدید عمور و نفع با مراض فم دوای مقرر است حبی که بخر را که از فساد عمور باشد بعد از فصد و تنقیه نفع عظیم
بخشد سعد کوفی بصنف جزو نارمشک قاقله صغار فوفل هر یک یکجزو گلسرخ دو جزو کوفته و بیخته قدری منبخته با آب به حبها بهین
مثل عدس بسته یکیک در دهن دارند و زبان بر عمور گردانند و اگر آن حب گرمی کند کافور در وزن سعد افزایند و تخم خرفه و طباشیر
سفید و نشاسته دارد و عدس اضافه نمایند حبی که داشتن آن در دهان به بخر معدی بلکه با کثر اقسام آن مفید است سنبل ...

میان تهی کنند و قرنفل کوفته بجای تخمها نهند و در خرقه تر پیچیده و در گل گیرند و به زیر آتش کنند تا پخته شود گل از ان باز کنند
و از خرقه بیرون آرند و بکوبند و بگل نیشاپوری که مثل آن اینجا گل ملتانی است بسرشند و از جهت محرور کافور یکدانگ صندل یکدرم
زردآلوی خشک بگلاب سائیده ده درم بادام مقشر بیامیزند و حب سازند و از جهت مرطوب مشک دو دانگ جوزبوا نیم درم زنجبیل یکدرم امتزاج کنند
حبی دیگر بخورد در گند و بوی دهان خوش سازد و مشکی و قلیلی سک قرنفل قرفه جوزبوا سعد سنبل قسط قشور اترج عود خام بالسویه کوفته بیخته
بشمس خوشبو بسرشند و چهار جهاره ابر بخود بسازند هر روز وقت غدو و شبه حب در دهن دارند و قدری بخاوند و آب آن فرو برند حبی
که بوی سیر و پیاز و شراب از دهن دور کند مشک طباشیر هر یک نیم درم عنبر اشهب نیم مثقال پوست ترنج قرنجمشک هیل بوا زنجبیل کبابه
بسباسه سعد کوفی هر یک نیم درم صندل بگلاب سوده ده درم در گلابی که صمغ عربی بمقدار دانگی در ان حل کرده باشند بسرشند و حب سازند
در دهن گیرند حبی دیگر که همین عمل کند مشک یکدانگ عنبر اشهب نیم درم عود خام یکدرم کبابه چینی قرنفل قرفه طباشیر هر یک دو درم
کوفته و بیخته بگلابی که صمغ عربی در ان منقوع باشد حب سازند حبی که از جهت بوی منتن در دهان گیرند رایحه منتن ببرد
سنبل صمغ عربی هر یک یکدرم صندل یکدرم و نیم زرنباد و پوست ترنج درونج رومی هر یکی دو درم بآب حب سازند حبی که خوردن
آن بوی دهان خوش کند مشک دو دانگ جوزبوا قرنفل قاقله نوفل کافور قرفه دارچینی خولنجان هر یکی یکدرم و دو دانگ کوفته و بیخته
بگلاب حب سازند و اگر خواهند که بوی دهان تر کی معدی زیاده اثر کند ایاره فیقرا چهار دانگ بیفزایند حبی که سیلان لعاب
دهان را که از برد معده و رطوبت آن باشد نافع است انیسون نانخواه هر یکی دانگی ملح هندی ثلث مثقال فیقرا یک مثقال
حب سازند این بکثرت است هر هفته یکبار بخورند حبی که حرقت لسان را که از خوردن چیزهای تیز و شیرین بهم رسد زایل کند
مغز تخم خربزه مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو شیرین نشاسته کثیرا تخم خیار کوفته حب سازند حب جهت استرخای زبان نرم
زبان داشتن نفع می بخشد علک البطم دو درم حلتیت یکدرم کوفته بهم سرشته حب سازند حبی که داشتن آن بر دندان وجع
تسکین وجع آن کند تخم مرو یکدرم عاقرقرحا مویزج هر یک [illegible] درم شیرگاو ده مثقال آب گشنیز سبز بیست مثقال جوشانیده
حب سازند و بر دندان نهند و اگر سددات تازه تا [illegible] سیاه بکوبند و بر دندان نهند همین عمل کند حب که جهت خناق صفراوی
و دموی در ابتدای علة زیر زبان نگاه دارد کافور یکدانگ تخم گل تخم خرفه نشاسته طباشیر سماق کثیرا هر یک یکدرم کوفته بلعاب
بیهدانه سرشته حب سازند حب جهت انفجار ورم خناقی کند رب السوس هر یک چهار درم انگور نیم درم با عصاره برگ کلم یا [illegible]
سرشته حب سازند حب جهت بحة الصوت که از یبوست و ماندگی و رنج کشیدن بهم رسیده باشد در دهان دارند کثیرا نشاسته صمغ عربی
رب السوس مغز تخم کدو مغز بادام شیرین مغز تخم خیارین مساوی حب سازند و اگر خواهند قدری نبات یا فانید هم داخل کنند حب که
اگر سبب این علة صیاح شدید بود نفع دهد صمغ عربی نشاسته کثیرا خشخاش سپید مغز تخم کدو بنفشه کوفته و بیخته بلعاب اسپغول حبهای
[illegible] سازند و دایم در دهان دارند حب که در بحة الصوت که از سوء مزاج بارد باشد مستعمل شود فلفل یکدرم خردل بریان
سه درم کندر بارزد هر یک چهار درم [illegible] کوفته حب ساخته در زیر زبان نگاه دارند دیگر درین باب انیسون صمغ عربی

صمغ عربی رب السوس تخم خشخاش را زبانه هر یک یکدرم مغز بادام تخم کتان بریان مغز جلغوزه هر یک دو درم فانیذ ده درم حب بسته
بستگی آواز معمول جد امجد رحمة الله مغز بادام تلخ تخم کتان بریان مغز جلغوزه ساییده جهها بسته در دهن دارند جههای
هندی حبی که بخور معدی را نافع است مصطگی کباب چینی ناگرموتهه جای پهل اگر غرقی لونگ ستری برابر کوفته و بیخته
با شکر مهدی آمیخته باب جهها سازند و خشک کنند و در دهان گیرند و آب آن به تدریج بلع کنند و نزدیک اهل هند تناول سعد برین
نفع اکثر دارد حب دیگر جهت بوی بد دهان الایچی ناگرموتهه ملهتی بالچهر کوتهه جمله برابر سوده جهها بندند دو درم در دهن دارند
دیگر گوتهه پیچ مروه گل برگ جاهی جمله برابر سوده جهها سازند همین عمل کنند **حسوی** که بحته الصوت یبسی را نافع است آرد باقلی
آرد تخم کتان شکر یا دوران مناسب گرفته حسو سازند **حسوی دیگر** در بیناب که بعد از خوردن لعاب شکر با شکر و شوربای
مرغ فربه و طبیخ اسفاناخ و خبازی و زرده تخم مرغ و بعد استعمال حمام معتدل مفید است انار شیرین در خرقه بپیچیده در میان خاکستر
گرم نهند تا بپزد چون پخته شد سر آن بردارند و شربت نبات با روغن بنفشه بادام پخته دران بریزند و نیمگرم بخورند **حشو**
چیزی را گویند که با آن پر کنند تکیه و غیر آن را و پر کردن بمعنی مقصدی نیز آمده و ایجاد و امای مذکور خواهد شد که کاواکی دندان
با آن پر کنند **حشو** تریاق بزرگ و سنجرنیا که نسخه آن خواهد آمد در کاواکی دندانها تسکین درد آن کند **حشوی** که پر کردن
آن در سوراخ دندان تسکین درد آن کند شونیز بریان کرده بسرکه سوده **دیگر** فلفل عاقرقرحا کوفته با سیر زد سرشته **دیگر**
مر صافی سوده با قطران سرشته **دیگر** شونیز مویزج بزر البنج کوفته با بارزد سرشته در سوراخ نهند اما باید که بسیار در آن نه پر
نکنند که درد زیاده میکند **دیگر** زنجبیل نرم کوفته با سرکه و عسل سرشته **دیگر** عاقرقرحا افیون زعفران با عسل و قطران سرشته
دیگر میعه سائله افیون مر با قطران سرشته **دیگر** عاقرقرحا یکدرم نوشادر افیون هر یک نیم درم همه را با هم ساییده پر کنند
ضرس متاکل را بدان نهند بالای آن موم **دیگر** بگیرند خرما و خسته از آن دور کنند و با عزول بکوبند کوفتنی باریک مثل عجین
کرده پس پر کنند ثقبه را با آن عجین **دیگر** سک مصطگی مساوی بسایند و بسوراخ دندان نهند و آهنی گرم بران نهند
تا مصطگی بگذارد و مدتی بماند **حشوی** که درد ساکن کند و حفظ کند که زیاده خورده نشود قطران با عسل گرم کرده پنبه را
با آن تر کرده بسوراخ دندان نهند **دیگر** که منع زیاده شدن سوراخ کند کافور پر کنند در بن دندان بماند **حشوی دیگر**
که از شکستن و ریختن حفظ کند خربق سیاه کوفته و بیخته با عسل سرشته پر کنند **حقنه** که در ابتدا انقلاع و تقشر اسنان که بسبب
یبوست بود نافع است و غالب که درین مرض که عرض سل باشد و سل قابل علاج بود نیز فایده رساند بگیرند نخود درمی بوزیدان
خشخاش سفید هر یک حفنه شعیر مقشر مرضوض ماش مقشر مرضوض هر یک کف کبیر ورق خبازی ورق نیلوفر
اطراف سلق هر یک باقه با نخه عملان ماچه جدی کله حمل کله جدی کلهها را کوفته و شکسته همه را یکجا کرده بالای آن یکغیره شیر
برابر شراب شیرین ریخته بپزند تا مهرا شود و لیس غنی که بالا آید بردارند و آب آن را صاف کرده یک رطل صغیر بگیرند و بالای آن
آب سیب درم ارزه روغن بادام کوزه ریزند و در هم زنند که یکذات شود و ناشتا حقنه کنند **حقنه** که در تشنج امتلائی زبان مفید

شود اگر نافع نباشد ازان و بعد دادن مریض مرلیس خلنجبین را بطعام آن بضرورت و سفیدباجات مناسبه بکار می آید
بگیرند از زوفای خشک صعتر بری و ورق نمام هر یک یک کف صغیر سنبل بابونه اکلیل الملک ورق سداب و ورق شبت هر یک
یک کف تخم کرفس انیسون رازیانه هر یک یک کفه صغیره قرطم مرضوض تخم حلبه تخم کتان ورق مرزنجوش بنفشه هر یک یک کفه خطمی نخاله
هر دو را در خریطه بسته هر یک دو کف انجیر سیاه بیست دانه همه را نیم کوفته جوشانند که مهرا و مثل حریره شود پس صد درم ازان صاف
کرده یک درم بورق را سائیده و مرهم داخلیون نرم و عاقرقرحا ده و روغن سداب و روغن خروع هر یک پنج درم و روغن خیری
ده درم داخل کرده حقنه کنند و این حقنه را پنج بار در پنج روز حقنه کنند **حقنه** که در ربع اللسان دموی صفراوی
بعد فصد و استفراغ تام بکار می آید ورق خبازی نخاله گندم سپستان هر یک کفی ورق بزرقطونا یک باقه عناب پنجاه دانه
بادام مقشر از هر دو قشر بیست درم شعیر مقشر مرضوض صد درم همه را در آب مهرا جوشانیده صاف کرده هشتاد درم بگیرند
سی درم شیر دختر و بیست درم روغن بنفشه داخل کرده حقنه کنند روزی دو بار یکی ناشتا و یکی وقت خواب حقنه کنند و در
ربع بلغمی درین حقنه بعضی اشیای قلیل الحدة بیفزایند **حلوای** که صاحب تشنج زبان امتلای بعد تنقیه ازین دوا انتفاع
باید آرد حلبه تخم رازیانه عسل روغن گردگان یا روغن حبة الخضرا یا روغن مغز زرد آلوی تلخ یا روغن سداب علی الرسم حلوا
سازند **کلمه ششم** از ادویه اعضای فمیه و حلقیه در مرکبات خاصه **خبزی** که از عجین و بجای نمک بوره ارمنی
داخل کرده ساخته باشند نافع است باسترخای زبان **خل** محکم میکند لثه را خصوص مضمضه کردن آن با شب
مضمضه کردن بسرکه ممزوج بملح قطع میکند خون را که از قلع سن جاری شده باشد و بند نشود و مضمضه کردن
بسرکه زایل میکند بلغم را پس نفع میکند بثقل لسان و گرفتگی آن و هم نفع میکند بوجع اسنان برابر است که
درد از گرمی باشد یا از سردی و این خاصه وی است و گفته اند که اگر سحوق سازند عقد صنوبر را در آن
مضمضه کنند با آن نفع میکند بوجع اسنان **خل عنصل** که خوردن ناشتا و مضمضه کردن
بدان محکم میکند دندان متحرک و سخت میکند لثه و اسنان درد و رسکند نکهت را رائحه دهان و صاف میکند صوت و
الحان در ملفوظ سوم ادویه امراض راس گذشته **خمیر** خمیره هر گاه مطلق مذکور شود مراد ازان خمیر آرد حنطه
است و گذشته که آن عبارت از عجین آرد است که از تنور عفونت شده باشد بعفونت موجبه حموضت و پس و طبع این حارات که تا بدرجه
ثانیه و گویند که حدیث آن حار در ثانی و عتیق آن حار در ثالث است و بوسته این اهم اختلاف کرده اند بعضی در ثانی و بعضی در
ثالث گفته اند اما حق آنست که یبوست این بعد کثرة و قلت ملح و بورق است و این مرکب القوی است بسبب ملوحه قوة جلا و بسبب
حموضه قوة تبرید و تسکین دارد و جذب میکند مواد عمیقه را بظاهر بدن بلی لذع و اذیت و تحلیل میکند و وقتی که حل کرده شود و با
آمیخته شود بربع وزن آن روغن بنفشه و غرغره کرده شود با آن نفع میکند با ورام باطنه حلق و طریق ساخت این نزد یک معتدم
بودن ما این چنین است که آرد را القلیس آب بجوش کنند و یکشب بگذارند پس میگردد خمیر معمول از خمیر آنست که مخمر

معجون کنند و دقیق حنطه یا شعیر را نیز بت یا شیرج یا قدری لبن حامض یعنی ماست و بگدازند یک شب پس ترش میشود و خمیر
میکنند دیگر اورا اگر قلیلی ازین باشد دیگر بیامیزند و عجین سازند تا همچنین است در شرح و میگوید حقیر طریق ساختن خمیر جهة خوردن
نان خمیری به ازین نیست که بادیان و نخود مقشر را در آب بجوشانند و بهمان آب آرد را عجین سازند و بهوای معتدل در یک
شب و یا در نیم شب درست میشود **خمیره خشخاش** جهة بحة الصوت نزلی و یبسی هم نافع است و نسخه آن در نزله داده شد
صداعیه گذشته طبیب مناسب مزاج استخراج کند **کلمه شستم** از ادویه خمیره حلقیه در مرکبات دالیه است **حمرثا** جهة
استرخاء زبان مستعمل است لیکن فایده آن بکبد اشمل است بنابرین اینجا آورده **دلوک** دوائی است که بالیده میشود و از آن
بدن یا بعضوی از اعضا مالند **دلوک** جهة ثقل لسان که از بلغم عارض شده باشد ایارج فیقرا عاقرقرحا خردل همه
بالسویه کوفته و بیخته بر زبان مالند **دلوک** جهة ثقل و استرخای زبان نوشادر را با حنین یا مصل مالند تا لعاب بسیار از دهن جاری شود
و اگر این مرض شدید باشد که مانع کلام شود فربیون و کندش هم مالند **دلوک** جهة ثقل لسان که از بلغم عارض شده باشد ایارج فیقرا
عاقرقرحا خردل همه بالسویه کوفته و بیخته بر زبان مالند **دلک** شقاقی تر و ورم حار زبان نفع می بخشند نفع بین **دلک** زبان
بهلیله زرد سائیده نفع می بخشند بجرعه آن و داشتن یک هلیله زرد در دهان بر دوام مگر وقت طعام و فرو بردن آب آن از همین قبیل است
و هرگاه از خوردن طعام فارغ شوند باز همان هلیله در دهان نهند [illegible] بعد طعام تا حصول انهضام بزاق بیرون اندازند تا فاسد
نکند [illegible] و بعد هضم باز بلع نمایند **دلوک** که ضعف اسنان و تحرک آن را که بسبب رطوبت و استرخا لثه باشد نافع است شب گلنار
کزمازج [illegible] بیخ جوز گلسرخ دو جزو باریک ساخته بمالند **دلوک** نافع بسقوط اسنان متحرک گلنار شب سک اقاقیا عصاره
لحیة التیس [illegible] برابر کوفته بسرکه سحق کرده بر بیخ دندان بمالند **دلوک** جهة استحکام دندان متحرک مر توتیا نشاسته شب سائیده بمالند
دلوک جهة تاکل اسنان جوز سرو کزمازج سحق کرده دلک نمایند **دلوکی** که در حال ازاله ضرس یعنی کندی دندان کند
صمغ و ورق سداب را سحق کرده بر اسنان دلک نمایند **دلک** اسنان به بیاز عنصل مشوی و العیه نمر ازه گاو ازین قبیل است
دلوک سم گاو سوخته در خمر سحق کرده وجع اسنان را نافع است **دلک** عاقرقرحا [illegible] تسکین میکند وجع اسنان را و دیر کردن آن در
کاواکی دندان نفع میکند با کال اسنان **دلک** دار شیشعان مسحوق معجون بسرکه تسکین می بخشد وجع اسنان را **دلک**
جوز یعنی چهار مغز نفع میکند بوجع اسنان **دلک** سحیق بیخ هلیون قلع میکند دندان فاسد را بلا وجع و ساکن میکند درد
آن را **دلک** بدردمی که مذاب باشد بر بیخ دندان دردناک قلع میکند آن را بلا درد و اذیت **دواء اندروماخس** جهة جمیع
انواع اوجاع اسنان و جمیع علل آن و جهة ضرس فلفل عاقرقرحا البن [illegible] مازو مر [illegible] جزوی سحق کرده با [illegible] سائیده آمیخته
بر اسنان ماوفه یا کوله بهند **دواء المحرمل** خناق یعنی [illegible] اسود [illegible] چون با ماء العسل بدان غرغره کنند
یا بر خارج حلق طلا کنند یا همچنین خشک در حلق دمند مرارت اسپند تخم ترب حلتیت مرکی بوره ارمنی نوشادر مساوی کوفته و
بیخته استعمال نمایند **دواء الحلتیت** که در بحة الصوت بارد بکار آید فلفل حلتیت خردل زعفران بالسویه کوفته بیخته

سرشته و بعد از تنقیه برابر نخود بخورند دوای الحلتیت در شرح باین قسم بنظر آمده ورق سداب مرمکی قسط
فوتنج فلفل عاقرقرحا همه برابر حلتیت مثل ربع مجموع با عسل قدر کفایه سرشته قدر بندقه ناخورده بدهند دوای الحلتیت
بنسخه دیگر مرض مذکور را دافع و تب ربع و گزیدن عقرب و رتیلا و مانند آن را نیز نافع است از جهت تب با سکنجبین بعد از آنکه
چهل روز گذشته باشد دهند و از جهت گزیدن جانوران زهردار در شراب آمیزند و بخورانند حلتیت سداب مرمکی
فلفل سیاه مساوی کوفته و بیخته بعسل سرشته و مقدار نخودی بدهند دوای خرء الکلب که جهت خناق صعب و بچه
بعد از فصد و تنقیه و استعمال غرورات از راه اضطرار بکار آید سگ را بگیرند و به بندند و نان دهند و تشنه نگاه دارند پس آب نمک
با آن دهند تا شکم پاک شود و سه روز استخوان پاچه دهند و سرگین آن بگیرند پس از مازو و سعتر و سرگین مذکور هر یک جزوی بگیرند و
بکوبند و بحلق بیمار دمند و در نسخه دیگر سرگین زعفران گلسرخ مساوی نوشته و در نسخه دیگر سرگین عفص قشور رمان خردل مساوی مسطور
است دوای الخطاطیف صغیر خناق بلغمی و سوداوی را نافع است چون بدان غرغره کنند و یا خارج حلق طلا نمایند نسخه‌اش
سنبل الطیب هر یک پنج درم تخم کرفس انیسون نانخواه هر اسفند دارچینی مرمکی زراوند طویل زعفران هر یک ده درم گلسرخ
بیست درم قسط رماد الخطاطیف هر یکی سی درم مازو تازه ده عدد کوفته بیخته با عسل سرشته بکار برند دوای الخطاطیف
کبیر جهت درد گلو و ورم گلو و اقسام خناق و ورم سینه و شش که از رطوبت باشد نافع است گندم سنبل الطیب از هر یک نیم اوقیه
انیسون تخم کرفس نانخواه اذخر ایرسا شب یمانی تخم خربق اصل السوس سلیخه دارچینی مرصافی زراوند طویل زعفران هر یک اوقیه اقراص
اقروقومعا ورد یا لبن منزوع الاقماع از هر یک دو اوقیه قسط تلخ رماد الخطاطیف هر یک سه اوقیه مازو تازه ده عدد کوفته بیخته با عسل
سرشته و قدر شربت بقدر مازو با ماء العسل یا ماء الشعیر یا آبی که در ان عدس و گلسرخ و اصل السوس پخته باشند و یا بمربع از دوا میل گلو
روزی سه مرتبه یا چهار مرتبه طلا نمایند و بدستور سه چهار بار غرغره با یکی از آبهای مذکوره باید کرد دوا اقراص قروقومعا یک نسخه آن
در ادویه صداعیه گذشته و نسخه آن که در تحفه بکار می آید بیست گلسرخ حماما قسط تلخ از هر یک یک مثقال زعفران دارچینی سنبل
اسمانگونی ساذج از هر یک دو مثقال مرصافی چهار مثقال کوفته با شراب سرشته قرص سازند و در سایه خشک کنند فائده
خطاف را که بروزن رماست و این دوا منسوب بوی است بفارسی پرستو گویند و آن طایریست صغیر معروف سیاه رنگ
که شکم او سفید و منقار او بصفره میل دارد و در سقوف مساجد خانه آشیانه میسازد و وقت طیران آواز میکند گرم و خشک است جالینوس
گفته زعم میکنند قومی که فراخ خطاطیف طریه باشد یا مقدوده مملوحه در حال تسکین خوانیق میکند و جهت صبیان و مشایخ مخلوط
به بیخ سوسن داده میشود و قدر خوراک مقدد مملوح آن یک درهم نوشته اند و خطاف سوخته طلای آن بالای حلق نیز نافع است خناق
دوای المسک مصری که بورم حنجره و خناق نافع است در ادویه صداعیه گذشته دوای جفاف زبان که از گرمی و خشکی بود و درد آن
و مالیدن لعاب بهیدانه و آب خیار که بارده است و هر مرهم سرد و مرطب بود و مضمضه باین چیزها نیز مفید است و مضمضه با آب تره و خیار
هم مجرب است و مالیدن روغن بادام هم نافع نوشته اند و اگر بسبب غلظت لزج باشد سکنجبین لعوق کنند و چوب بید در سکنجبین تر کنند

تر کنند و بر زبان بمالند و داشتن کبابه در دهان بهترین اشیا است و گاه باشد که بسبب بخارات حرقه زبان خشک و
متغیر شود چنانچه اگر حرقه بردی مالند پوستی سفید مثل پوست پیاز از ان جدا شود و بآن هیچ الم نباشد علاج آن مضمضه
ملین طبیخ بمطبوخ هلیله بود و مضمضه بسرکه کنند که دران مورد و گلسرخ و گلنار جوشانیده باشند **دوای** که حرقه زبان را نافع
است تمضمض بلعابات و مبردات و مرطبات است و مضمضه بکشنیز سبز زایل میکند حرقه زبان و دهان که از شوربه بود و اگر سبب حرقه
زبان حرارت و هم معده بود تشرب این چیزها انفع است و حبی که جهته حرقه لسان بکار می آید در حبوب گذشته **دواهای** که جهته
شقاق لسان مفید است اسبغول با قدری شکر در دهان گیرند لعاب بنکو در دهان دارند و سپستان در دهان داشتن و
کف با درنگ بریده بر زبان مالیدن و قیروطی و هر چه مرطب بود بمالیدن نیز نفع دارد و اگر سبب شقاق یبوست دماغ باشد
روغن بادام و روغن مغز تخم کدو در بینی چکانند و اگر موجب شقاق اجتماع اخلاط در معده بود تنقیه معده مقدم دارند
دواهای که عظم لسان را نافع است اگر سبب مرض رطوبه دمویه باشد رگ زنند بعد از ان مضمض و مماض اترج و انار ترش و
مانند آن هر چه مقطع و مسیل لعاب بود بر زبان مالند و اگر رطوبه بلغمیه بود تنقیه با ایارج نموده نمک و سیر که و زنجبیل یا نوشادر در
سرکه یا چنین آمیخته بر زبان مالند **دوای** که ضفدع لسان را سود مند است نوشادر و مازو باریک ساخته خوب بمالند و
برین مداومت نمایند تا خالی شود و اگر کفایت نکند دواهای حاد که در اکله الفم و اللثه دامیه مستعمل است بکار برده سرکه با
نمک ممزوج نموده در دهان دارند و اگر غلبه خون باشد بعد اخراج خون اسبغول بعمل آرند و اینجا که دوا کفایت نکند با آهن
قطع نمایند و حین قطع احتیاط کنند که رگهای زیر زبان بریده نشود **دوای دیگر** مجرب جهته ضفدع زاج محرق سورنجان
هر دو را با بیاض بیض جمع کرده بر زبان نگاه دارند **دیگر** جهته ضفدع سعتر یکدرم زوفای خشک یکدرم نوره و هند بحری دو درم همه را سحق
کرده باهم مثل شکر طبرزد و مجرب آمیخته بر موضع ضفدع بمالند تا منسلخ شود پس از ان مضمضه بسرکه که دران قلاع و گلنار و قشار کندر
جوشانیده باشند بکنند بعد از آن ذرورات مدمله بکار برند **دوای** که ذهاب آب دهان را نافع است خوردن طحال حمل یکسب
بریان و طلا کردن از ان بر اسنان مادفه بخاصه نفع می بخشد **دیگر** اگر این علة از سردی بود استعمال حب الغار و سنبل و
زراوند طویل و تکمید دایم بزردی بیضه است و اگر کفایت نکند دلک با ایارج فیقرا با تریاق کنند و دم تیس و خون خفاش نیز نافع است
دیگر اگر این علة از گرمی بود تمریخ بروغن گل که دران صندل و قدری کافور حل کرده باشند بکنند و استعمال لعاب بزرقطونا
بگلاب و مضغ بقلة الحمقا و بزر آن نیز مفید است **دواهای** که تقویت اسنان و عمود و لثات کند **دوای** که تقویت
اسنان و اضراس کند و دفع ضعف اینها نماید بگیرند از موم و عسل هر واحد جزوی و در آفتاب بگدازند که بعد از ان با وی یک جزو
زفت بیامیزند و در صلابه مرهم انداخته بسایند و لصاحب ضعف اسنان بدهند که مضغ کند و اگر دوا خشک شود
با آن زیت و مصطکی هم بیامیزند و بدهند که بخاید و نفع عظیم می بخشد **دیگر** حراقه اسفنج کبیس کردن آن بر لثات قوت
می بخشد و قوی میکند آنهارا **دیگر** اهلیج سفوف ساده یا مقوی لثه است **دیگر** پوست ترنج و ورق درخت آن

برانه یعنی حب و گل آن مضغ هر دو سخت میکند لثه را اما پوست قویترست **دیگر** شاخ گوزن سوخته و بازغال چوب طرفا
سحق کرده تقویت میکند اسنان را و جلا میدهد هلیلهٔ کابلی **دیگر** مضغ بادروج وقت تحویل شمس بحمل مضغ منافع سالم میدارد
دندان را تا تمام سال و هم مضغ بادروج بی خسید وقت سیر کندی دندان را **دیگر** باقلا زیاده میکند لحم لثه را **دیگر** مضغ
سنان ... میکند لثه را **دیگر** درو برنزار نور و محکم میکند لثه را و مضمضه بطبیخ آن هم این نفع دارد **دیگر** مضمضه بزنجار
الحدید که لعاب آن خمیره کرده و در سرکه جوشانیده باشند نفع میکند باسترخای لثات و اصلاح می کند فساد آنرا **دیگر** مضمضه
بزر ... جوز سرو بری محکم میکند دندان متحرک را و نفع میکند لثه دامیه را **دیگر** استنان بسنگ حرم محکم میکند
لثه را **دیگر** مضمضه بآب ورق بادنجان محکم میکند لثه مسترخیه را و نفع میکند بلثه دامیه **دیگر** مضغ بسر و ملح محکم می
لثه را و فساد میگرداند آنرا بر دفع آفات و مضمضه بطبیخ ملح محکم میکند لثه را و قوت میدهد آنرا **دیگر** مضمضه بطبیخ دار شیشعان
و ادامه بران محافظت میکند اسنان را **دیگر** هلیله محکم میکند دندان و لثه را **دیگر** مضمضه بعصاره ورد همچنین بطبیخ آن
همچنین مضمضه بگلاب لثه را قوت دهد و محکم کند **دیگر** مضغ ورق طرفا قوت می بخشد لثه مسترخیه را **دیگر** مضغ پوست
درخت انگور بری تقویت می بخشد لثه را و مضمضه بپوست درخت انگور بری با عسل نفع میکند بلثه دامیه **دیگر** مضمضه بشیر بز میگویند که
محکم میکند اسنان و لثه را **دیگر** مضمضه بمرکی که محلول در شراب زیت باشد سخت میکند دندان را و قوت میدهد آنرا و مانع می آید از اکل آن
و علوط بحب عنصل شفا میدهد از لثه دامیه محلول با شبت و خل عنصل با محلول در خل و آبی که در آن بیخ هلیون جوشانیده مضمضه با آن هر روز
محکم میکند دندان متحرک را که از رطوبه بود و سنونات و دیگر مرکبات کثیر الاخراجه تقویت این اعضا انشاء الله تعالی در کلمات آینده
خواهد آمد **دواهای** که جهة تسکین وجع اسنان که بسبب ضعف از سردی یا گرمی متاذی شده درد ناک میشود معمول است **دواهای**
که بخاصیت تسکین وجع دندان و دفع فساد آن کند و درین باب منافع کثیره را معمول است اگر دندان بسبب رسیدن چیزی سرد
دردمند گردد صاحب آن زردی بیضه مشویه را گرما گرم و زبان گرم مرات زیر دندان گیرد و بکمید بروغن گرم و دلک بروغن بلسان
و سوسن و ریان نیز مفید است و بایارج فیقرا مسواک کردن و روغن خردل در دهان داشتن و تریاق بزرگ و حب الغار و زراوند
طویل و شب یمانی مالیدن هم نافع است و اگر دندان از رسیدن گرمی درد گیرد روغن گل در دهان نگاه دارند و صندل و قدری
کافور بر دندان بمالند و برگ و ساق خرفه و تخم آن بخاوند **دیگر** مضمضه بطبیخ اذخر و دلوک سحیق آن ساکن میکند درد اسنان
بارد را **دیگر** مضمضه بطبیخ ایرسا تسکین میکند وجع امتلای بارد را **دیگر** مضمضه بطبیخ شاخ گوزن در سرکه ساکن میکند وجع ...
دیگر مضمضه بسلاقه باد آورد تسکین وجع اسنان و ورم لثه میکند **دیگر** مضمضه بآب در تجویف زائل میکند فساد دندان را **دیگر** مضمضه
بطبیخ درخت بان نفع می بخشد بوجع اسنان **دیگر** مضمضه بطبیخ زوفای خشک که در سرکه جوشانیده باشند تسکین میکند وجع سن را **دیگر** ورق توت
در سرکه جوشانند و مضمضه کنند همچنین مضمضه بآب ملح که ... در آن منقوع باشد بدرد دندان نفع میکند **دیگر** مضمضه بعصاره ...
همچنین بطبیخ آن تسکین میدهد وجع سن را **دیگر** مضمضه بطبیخ بیخ حنظل تسکین میدهد درد دندانرا **دیگر** مضغ قشر بیخ کبر خصوص تازه آن

آن تسکین می بخشد درد اسنان را و مضمضه بطبیخ بیخ کبر که در سرکه مطبوخ باشد همچنین است **دیگر** مضمضه بپوست درخت
دلب که مطبوخ بسرکه باشد نافع است لوجع اسنان **دیگر** بیخ هلیون را در سرکه جوشانیده مضمضه کردن با آن همچنین مضمضه
بطبیخ آن بشراب نفع میکند لوجع اسنان و مضغ بیخ و بزر هلیون نیز مفید است **دیگر** مضغ وج همچنین مضمضه بآب طبیخ
نافع است لوجع اسنان **دیگر** امساک زرنباد در دهن تا دیری درد میکند وجع اسنان را **دیگر** سنگ مقناطیس نزدیک دندان متألم داشتن
ساکن میکند وجع اسنان را اگر مقدار یک قیراط کوفته در پنبه پیچیده بر روی دندان دردناک نهند در زمان تسکین کند **دیگر** بگیرند دو
یا سه حبه مویزج و در پنبه پاره پیچند و باندک آب ترکنند و در میان دو سنگ گذاشته قدری بکوبند و بر دندان ماوف نهند در حال
درد ساکن کند **دیگر** شیطرج هندی را کوفته در کف دست کرده بخلاف جهت موضع درد گذاشته تکیه بآن جهت کنند تحلیل
ماده بالخاصیة تسکین دهد **دیگر** تعلیق بیخ کرفس در گردن نفع میکند بخاصیة وجع سن را لیکن تقفیت هم میکند **دیگر** برای نفع
درد دندان نگاه داشتن دندان خرگوش از طرف راست برای درد دندان راست و از چپ برای چپ و داشتن ملوا عز دندانها
جهت درد ناب و دندان جهت دندان و ضرس جهت ضرس نیز نافع است **دیگر دوای** که تسکین درد اسنان منکسره متقصفه
و منتنجه کند عاقرقرحا پوست بیخ کبر مساوی کوفته در شیر جوشانیده غلیظ کرده بر دندان گذارند و اگر ازین تسکین نشود با وجود
استعمال این دوا این مضمضه بعمل آرند ورق حنا قشور صنوبر بزرالبنج در سرکه جوشانیده صاف کرده
مضمضه کنند **دیگر دوائی** که درد اسنان را که بغیر کسر و تشقب و تغیر محسوس بود بلکه محض از سوء مزاج
باشد نافع است اما در مادی بعد از تنقیه و تبدیل مزاج انفع است گلسرخ سعد پوست بیخ کبر بزرالبنج مرقوق بیخ لفاح گلنار
تخم کشنیز مجموع یا بعضی را حسب مزاج در سرکه کهنه ترکرده نگاه دارند بعد چندی روز بیک جوش دهند و صاف کرده سرکه علیحده دارند و
دواها را خشک کرده سائیده علیحده و بوقت حاجت بسرکه مضمضه کنند و دوای خشک بر دندان مالند و پنبه بر دندان گذارند که دوا
متلاشی نشود و حلق فرو نبرند و دهن کشاده دارند تا هرچه از دوا با آب دهن جمع شود بیرون افتد و اگر ازین دوا تسکین یابد
بهتر والا چیزی ازین سرکه گرفته با یک جزو قطران و قلیلی انفحة الحمار وحشی داده چند دفعه استعمال کنند و اگر ازین هم تسکین
نیابد دندان را قلع یا بتقفیت دور کنند **دوای** که تسکین درد دندان کند هرگاه ظاهر شود که درد در بیخ دندان یا
در عصبه محیطه است بعد از فصد و استفراغ و حمیه بکار آید برگ مورد و بصل عنصل را در سرکه کهنه جوشانیده صاف کرده
مضمضه کنند و اگر اکتفا کرد بهتر والا مناسبة مزاج ملاحظه کرده مضمضه بشراب قابض عفص نموده این دوا استعمال نمایند
تخم خرفه طباشیر دقیق عدس نشاسته کزبره محرقه گلسرخ گلنار برابر کوفته و بیخته قدری کافور آمیخته بر دندان و بر عمور بمالند
که این دوا تقویة اصول اسنان و تنقیه عمور آن میکند و وجع را ازاله مینماید **دواهای** که قلع و تفتیت اسنان متآکله و
غیر متآکله نماید **دوای** که قلع اسنان کند شب یمانی مرهم دو برابر بگیرند و بکوبند و بر دندانی که قلع آن مطلوب باشد بمالند
و بدندان دیگر نرسانند و زمانی بران صبر کنند تا دندان از بیخ برآید **دیگر** عاقرقرحا در سرکه چهل روز خیسانیده بسایند و

حوالی دندان دوسه جا نشتر زده این دوا بر آنجا نهند زود بر کند زر نیخ سرخ بسرکه پرورده همین کار کند **دیگر** صمغ بری
در زیت بپزند که مهرا شود و در حوالی سن شرط زنند و زیت مذکور چند کرت بمالند بآسانی برآید **دیگر** دردی سرکه کهنه در زیت
چند روز بمالند پس بکشند **دیگر** منادرا بجزه آسان میکند قلع اسنان را و هم نافع است ماورام حلفا ذئبی **دیگر** ورق
زیتون را باب غوره انگور بسایند تا بقوام عسل آید بر دندان بمالند قلع نماید **دیگر** قطرلین تیوع قلع میکند سن متاکل را مع
سیلان بیکند و تیوع آنرا گاهی با قطران ضم کرده تقطیر میکنند پس چوتر میباشند بهتر است که موضع را بموم پوشیده تقطیر نمایند **دیگر**
پوست درخت توت عاقرقرحا زرنیخ کوفته بسرکه در آفتاب گذاشته تا بقوام عسل آید هر روز رشته بر بیخ دندان نشتر زده نهند و دندانهای
دیگر بخمیر بپوشند **دیگر** دوای که بآن قلع اسنان میشود پوست درخت توت پوست بیخ کبر زرنیخ زرد عاقرقرحا از دو جو بشبرم تیوع قشا
مساوی کوفته و بیخته بسرکه سرشته سه روز بنهند پس طلا کنند **دیگر** دوای که قلع اسنان ضعیفه و دردناک کند پوست بیخ توت بیخ
کبر عاقرقرحا شیر شبرم تخم مازریون زرنیخ زرد پوست حنظل بسرکه سحق کنند تا مثل خمیر شود و هر روز سرکه دیگر انداخته تا یک هفته همچنین
بسایند پس بیخ الی سن متاکل که کاکرده طلا نمایند روزی چندبار **دوای** که تقطیع اسنان کند آرد را بلبن تیوع خمیر کرده
بعد از آن چند ساعت بنهند **دیگر** تخم مازریون و شیر شبرم کوفته و بیخته بقطران سرشته در سوراخهای دندان متاکله پر کنند
که منفعت میسازد **دیگر** شحم صمغ شجری منفعت و قالع سن است و آن صمغی است سبز رنگ که بر درختها میباشد و از درختی
بدرختی حبت میکند **دوائی** که منع شکستن و ریزیدن دندان کند لعبه بربری بیخ مهک در شراب پخته در دهان دارند **دیگر** حشو
که باین کار آید در کلمه جای گذشته **دوا‌هائی** که دندان کودکان بآسانی برآرد پیه بط پیه مرغ و مغز ساق گاو و مغز سر
بخته و مسکه هر واحد از اینها بر موضع رستن دندانها مالیدن تسهیل انبات اینها میکند و دلوک عمور صبیان بدماغ ارنب بری
زود برمی آرد و دندان انشا بزا بعیر مرجع بخاصیتی که در است همچنین محلول لسمن با مسکه با عسل و بیوسته الفخه ارنب مالیدن هم همین
اثر دارد و تعلیق انیاب کلب بر صبی برمی آرد اسنان او را بغیر الم و مشقه و گویند که شیر سگ بر رستن گاه دندان مالیدن نیز
مجرب است و اگر وقت رستن دندان درد و زیاده شود عصاره [illegible] ثعلب و روغن گل بهم بزنند و نیمگرم کنند و انگشت بدان چرب نماینده
و باهستگی بر آن موضع بمالند و چون دندان برهنه کنند سر و گردن و بناگوش و فک بموم و روغن چرب دارند و اگر قطره روغن نیمگرم
در گوش چکانند بهتر باشد و طفل را از مضغ باز دارند تا ماده دندان بتحلیل رود و عسل بر دندان بمالند **دوا‌هائی** که رایحه بد را
از دهان [illegible] برگندنا از دهان ببرد سعد تنها یا با کبابه مضغ کنند **دیگر** شلغم مخلل بصل مخلل بخورند و قدری از سرکه تجرع نمایند
و کشنیز بخایند و تخم کشنیز را بریان کنند مثل بریان کردن برنج پس بدست بمالند که پوست آن جدا شود پس بخایند سفید چای
بسیار نافع است **دیگر** سداب بخایند و بخورند **دیگر** زرنباد بخایند و قدری از آن بلع نمایند **دیگر** اطراف علیق بخایند
و بالای آن قدری شراب ریحانی بیاشامند **دیگر** نعناع بخایند و عقب آن قدری سرکه بنوشند **دیگر** مضغ بادرنجبویه میبرد رایحه کریه
ملکه بخور را هم و از سعد و ابرسا و سداب همه برین امر نافع تر است **دیگر** باقلی و عدس هر دو بریان کرده بخورند **دیگر** پنیر باریک بپزند و در زیت

زیت بجوشند و قرنفل باریک سائیده بران پاشند و بخورند بالای آن گشنیز تر و خشک بسیار بخایند و قدری از آب آن ابتلاع نمایند و جهای که چنین
بکار می آید در صوت گذشته دوائی که بخر و تغیر رائحهٔ دهان که از عفونت و فساد عمور و لثات که بسبب غلبهٔ خون باشد بسیار نافع است
بگیرند یک خیار باریک قاش او در سرکه ترکنند یا بگیرند از خیار عتیق که در سرکه گذاشته باشند و سخت باشد پس به دندان بگزند و بخایند یک
ساعت زمانی پس خلال بکنند بیشتر باز قثا یا خیار را بدستور بخایند تا اگر ظاهر شود خون تازه بیشتر باین مضمضه تمضمض کنند سماق
ملح محرق اقاقیا مساوی در سرکه یا پوست کبر بجوشانند و صاف کرده باین سرکه چند دفعه مضمضه بکنند تا حدی که الم در عمور ظاهر شود و بعد
این مضمضه گذاشته تمضمض بروغن گل کنند و درد دهان دارند دوائی که جهته قلاع اجزا جزی دلیوسیث گلسرخ سماق طباشیر نشاسته
تخم خرفه عدس مقشر صندل سفید تخم گشنیز هر واحد یک جزو قلیلی کافور آمیخته در دهن دارند بیشتر بگلاب و سرکه ممزوج بنشوند بیشتر بگلاب
صرف مضمضه کنند دوائی که جهته قلاع سرخ و سیاه نافع است خیر بوا بادیان نبات مساوی کوفته و بیخته اندک اندک در
دهن گیرند و آب فرو برند همچنین بیخ سوسن با نبات لخلخه لخلخه در دهان انداختن و بدستور صندلین و طباشیر بخیتن نفع دارد
دوائی که سیلان لعاب دهان را خواه از گرمی بود خواه از سردی بسیار نافع است ملح هر بش یکدرم باب کاسنی سبز سبر آرد ز بجوزند
دوائی که لهاة مسترخیهٔ اطفال را بردارد مازو بسرکه سائیده بانگشت سبابه گرفته یا بر پشت کفچه جوزد اند جهته ملاذه را بآن
بردارند و اگر این دوا را بر تار کهنه همین عمل کنند و اگر گل سرشوی سوخته و بسرکه سرشته بر نهند همین کار کند دوائی که لهاة
مسترخیه را که با حرارت و سرخی باشد بعد فصد و غرغره بقوابض نافع است صندل سرخ گلنار گلسرخ قدری کافور بشربت
خرنوب سرشته ملاذه را بآن بردارند دوائی لهاة مسترخیه را که با حرارت نباشد سود دهد نوشادر مازو کوفته ملاذه بآن بعد از
دوائی که ملاذهٔ افتاده را بر داشتن بآن دوا معمول افتاده گل دیگدان که آتش رسیده سرخ شده باشد بسایند و یک
فلفل سائیده آمیخته ملاذه بآن بردارند دوائی قریب باعتدال که ماده را بجای او باز برد کافور دانگی زعفران نوشادر
هر یک نیمدرم زراوند یکدرم شب یمانی دو درم گلنار چهار درم کوفته و بیخته قدری در مغرفه مس کنند و در زیر ملاذه برند چنانچه ملاذه
بر کفچه نشیند و بردارند و یکزمان همچنان بردارند پس کفچه بیرون آرند و بلعاب خطمی و بزر قطونا و مانند آن مضمضه فرمایند و بعضی
لزوقات و سمه لغوغات که بانیکار آید انشاء الله تعالی در ابواب خود بیاید دوائی که جهته قرحه حلق معمول و از مجربات والد نافع الحلق
منقول است تخم گل یکدرم موم کافوری یکدرم و نیم انزروت دو درم روغن گل سه درم و نیم موم روغن ساخته جهای خورد کرده
بلیک را بزرده تخم مرغ آلوده فرو برند و اگر بطور لعوق لتق کنند نافع تر باشد و در غذا هم زرده تخم مرغ نیم برشت تناول کنند
دوائی که استرخای حنجره و انطباق مری را نفع دارد انیسون سنبل کنند همچنین مصطگی بجوشانند و نیم گرم تجرع کنند
زیر زنخ محجمه نهند یا نشتر طار زده جند بیدستر و سکبینج و امثال آن طلا نمایند و باید که سست جهته نشف رطوبته که موجب استرخا و
انطباق است ایارجات دهند و غراغر نا شفته بکار برند بعد آن جهته تقویت این دوا العمل آرند دواهای هندی متعلقه
باین ابواب دوائی که درد دندان را که از تری و سردی باشد بعد از تنقیهٔ دماغ بمسهل و مقوی به تسعیط ...

نفع میرساند هلدی تخم سوه عاقرقرحا میننگ همه را برابر با شهد آمیخته هر روز قدری بخورانند و اندکی زیر دندان بگدازند دیگر
برگ سبنهالوکلون یعنی نمکسنگ های بزرگ جو کوب کرده در جامه بندند و زیر دندان گیرند دیگر چوب آک که نرم و نازک باشند
در آتش ملایم کنند تا گرم شود پس بیرون آورده زیر دندان گیرند و بخایند دیاقوقا جهة بحة الصوت نزلی نافع است نسخه آن گذشت
دیامورن بلغة اهل یونان شراب توت است که جهة خناق وغیره بکار می آید انشاء الله تعالی در اشربه خواهد آمد کلمه هشتم
از ادویه اعضای فمیه و حلقیه در مرکبات ذالیه بعطیه است ذرور ابیض که لثه را محکم و قطع خون او کند و مقوی
دندان و مانع از تاکل و افتادن آن و دافع انصباب مواد بعمور اسنان بود و گندی برباید و بوی بد دهان دور کند کافور
نیم مثقال فلفل سفید مصطکی هر دو دلیسان هر یکی یکدرم زبد البحر نمک طبرزد شب یمانی صدف سوخته هر یکی یکدرم و نیم مروارید
چینی سفید قشور رمان مازو سبز فستار کندر گلنار گلسرخ هر یکی سه درم فیلکوش سوخته پنجدرم اگر بهم نرسد بدل آن اصل السوس
چهار درم داخل کنند عاقرقرحا وج کزمازج سعد کوفی هر یکی شش درم دندان فیل انسته هلیله طباشیر تخم خرفه مقشر نشاسته کتیرا
کشنیز خشک سوخته آرد عدس هر یکی هفت درم کوفته و بیخته بدندان و لثه بمالند و بعضی اوقات با زیت و روغن قسط سرشته [illegible] بدندان
گذارند که با شغل دفع حرکت آنهم ملیشود اما در نرم کوفتن ادویه این ذرور تاکید ضرور است ذرور اسود گوشت فاسد پای
دندان قطع میکند و گوشت کم شده را میرویاند و خون رفتن باز میدارد عاقرقرحا شب یمانی دم الاخوین کندر از هر یکی
هر یکی نیم مثقال کاغذ خطائی سوخته جو سوخته کف دریا دارچینی بیخ نی درمنه ترکی سوخته طباشیر سفید غنچه گلسرخ کزمازج استخوان
هلیله زرد انجبار عود قماری سوخته صندل سفید سک رامک پوست ترنج قرنفل برگ و تخم مورد شاخ گوزن سوخته هر یکی
یکمثقال فوفل گلنار نمک [illegible] سرشته و سوخته سماق سعد هر یکی دو مثقال شاخ نرکوهی سه مثقال علی الرسم ذرور سازند ذروری
که استرخای لثه دور کند و بیخ دندان را قوة دهد و دندان را از جنبیدن باز دارد زرنیخ سرخ شب یمانی از هر یکی سه درم گلنار
پوست انار ترش از هر یکی شش درم گلسرخ سماق هر یکی هشت درم سنبل قاقله اذخر هر یکی ده درم کوفته و بیخته بر لثه پرکنند
ذروری که گوشت پای دندان محکم کند بعد از آنکه بنمک مالیده و خون و رطوبت از آن دور کرده باشد و قوابض مضمضه
کرده باشند بعمل آرند گلسرخ با قماع جفت بلوط گلنار حب الآس هر یک چهار درم [illegible] سنبطی سماق فلفل هر یک پنجدرم و بعضی
عوض فلفل عاقرقرحا را بهتر میدانند کوفته و بیخته باشند ذروری که خون آمدن از بن دندان باز دارد مر نوشادر زرنیخ
سوسن زرنیخ عاقرقرحا مساوی کوفته و بیخته باشند ذروری که وجع اسنان را که از ورم لثه باشد نافع است بزر البقلة [illegible]
[illegible] سماق عدس مقشر صندل زرد عاقرقرحا کافور مساوی [illegible] کرده اول سرکه گلاب یکساعت در دهن داشته پس این دوا
[illegible] باشد [illegible] نکنند ذروری که جهة خون آمدن از بیخ دندان و تعفن و فساد آن و جوشش قوی [illegible]
[illegible] زرنیخ قلی اهک زرنیخ زرد زرنیخ سرخ هر یکی یکمثقال کوفته و با آرد جو سی مثقال آمیخته و بسرکه سرشته
و [illegible] بندند و بگذارند تا سوخته سیاه گردد پس بر آورده بسایند و بر بیخ دندان بفشانند و بگذارند تا آبی

تا آبی چند از ان برود پس بگلاب بشویند ذروری که جهة اکله لثه و لبعد از بر سیر از شیرینی ها و گردگان بپرهیزند و قیصا
غذا با طعمه غوره و سماق و زرشک و انار دان مستعمل باشد و مسبعه بالی رابر کفچه آهنی بر سر آتش نهند تا سرخ شود پس در
سرکه افکنند و خشک کنند و بسایند و مثل آن نمک طعام داخل کرده بر موضع علة ریزند دیگر درین باب ماهی طریح
نمک سوده با آتش نهند تا سرخ شود و بسوزد پس بکوبند و مثل آن گلسرخ خشک کوفته اضافه کرده بکار دارند ذروری
که در انحطاط مرض آکله بکار آید گلنار سفید آب قلعی هر یک یکدرم و نیم توتیا آب غوره پرورده ده درم و نیم سائیده
بپاشند و باید که ازین ذرور ها چیزی بحلق نرود و بعضی اقراص و فلدفیون که نیز جهة این کار مجرب است انشاء الله تعالی
خواهد آمد ذرور برماد بردی نافع است با کله دهن ذروری که بثور بن دندان را نافع است و خوره را هم مفید
است پوست انار ترش ده درم شب یمانی عاقرقرحا هر یک هشت درم ثمرة الطرفا نمک هندی هر یک چهار درم کوفته
و بیخته ذرور سازند ذروری که گوشت زاید لثه را بعد تنقیه بفلدفیون نفع کمال بخشد کافور یکدرم گلسرخ کبابه نوشادر
زبد البحر هر یک نصف درم زعفران گلنار مامیران هر یک یکدرم ملیله زرد دو درم کزمازج عاقرقرحا هر یک سه درم کوفته و بیخته
بپاشند بعد از ان استنان با بارج فیقرا کنند ذروری که ورم کام را بعد از فصد و تنقیه نافع است طباشیر خرفه گلسرخ
نشاسته کتیرا صمغ آرد عدس کوفته و بیخته با قدری کافور آمیخته بپاشند ذرور جهة قلاع احمر یعنی جوشش دهن بسیار
گرم گلسرخ منزوع الاقماع طباشیر نشاسته تخم خرفه عدس مقشر صندل سفید تخم کشنیز هر یک جزوی کافور قلیلی سحق کرده
در دهن بپاشند لیکن دهن را بگلاب و سرکه با هم آمیخته بشویند پس از ان بروغن گل مضمضه کنند و ذرور کافور تنها هم جهة
قلاع احمر مفید است ذرور دیگر که جهة قلاع احمر مجرب است طباشیر جو سوخته شیر خشت مساوی سائیده بپاشند ذرور
جهة قلاع حار شیاف مامیثا طباشیر لسان الحمل بزر البورد ملیله زرد گلنار برگ سماق کزمازج شب یمانی برابر بکوبند و در دهان بپاشند
و شب در دهان دارند ذرور جهة قلاع سرخ حصف یکدرم و نیم گلسرخ طباشیر سماق عدس مقشر هر یکی سه درم تخم خرفه چهار درم
سوده بر زبان پراکنند و یک ساعت نگاه دارند ذرور طباشیر تنها هم درین باب نافع است ذرور دیگر که جهة قلاع دموی سوده مفید است
کزمازج حنا آرد عدس گلنار طباشیر سماق سوده بپاشند دیگر جهة قلاع و بثور دموی گلسرخ سماق عدس فوفل طباشیر هر واحد جزوی
کافور ربع جزو سائیده بپاشند دیگر عدس مقشر شکر طبرزد هر واحد چهار درم گلسرخ نشاسته بزر بقله هر یک سه درم قاقله صغار
هر یک دو درم کافور دو دانگ دیگر کافور زعفران هر یک نیم درم ملیله طباشیر هر یک دو درم صندل سفید گلسرخ عدس مقشر تخم خرفه
هر یک سه درم سماق تخم کشنیز بریان هر یک نیم درم همه را باریک سائیده بپاشند بعد آن مضمضه بگلابی که دران تخم
و سماق جوشانیده باشند بکنند دیگر گلسرخ عدس کافور سائیده بپاشند ذرور جهة قلاع سرخ صبیان
سحق کرده بپاشند ذرور دیگر جهة قلاع سرخ اطفال تخم کشنیز گلسرخ سماق هر یک جزوی زعفران نیم جزو کوفته و بیخته
بپاشند یا در موم روغن آغشته طلا نمایند ذرور جهة قلاع دموی اطفال گلسرخ گلنار طباشیر آرد عدس سماق منقی سائیده بپاشند

ذرور جهت قلاع صفراوی طباشیر گلسرخ صندل سفید آرد عدس مساوی گرفته قدری کافور داخل کرده سائیده به باشند
ذرور دیگر جهت قلاع صفراوی صندل تخم کشنیز نشاسته تخم خرفه کافور سائیده به باشند ذرور جهت قلاع سفید قلیل الحرارة
اهلیلج زرد اقاقیا گلنار کزمازج ورق زیتون طباشیر ذرور برزالورد ذرور کبابه هم باین امر نافع است ذرور جهت
قلاع سفید بلغمی عاقرقرحا کبابه سعد فلفل مساوی کوفته و بیخته به باشند ذرور که جهت بثور دهان که از بلغم بود نافع است عفص
قشار کمازج همه را سحق کرده به باشند یا بالعسل خلط نمایند و در لثه و دهان بمالند ذرور که جهت قلاع بلغمی اطفال مفید است عفص
چهار درم زرد چوبه پوست انار گلنار سماق هر یکی شش درم شب یمانی ده درم بعضی دوازده درم نوشته اند همه را کوفته و بیخته اول
دهان را بماء العسل شسته به باشند ذرور که جهت قلاع بلغمی اطفال بعد از تقلیل رطوبت مرضعه و تغذیه بقلایا و نخود آب یا معتدل زیره
و کرویا و مداومت بگلقند و آنچه مستعمل میشود ماميران سعد حنا شب یمانی سائیده به باشند ذرور شاخ گوزن سوخته
قلاع صبیان را بسیار مفید است ذرور جهت قلاع بلغمی تازه که بعد از استفراغ بحب صبر و حب قوقایا و ایارج فیقرا بکار می آید ماميران
برگ زیتون کزمازج سعد اقاقیا شب یمانی اهلیلج زرد مساوی کوفته و بیخته به باشند ذرور که جهت قلاع سفید کهنه و سوداوی تازه نافع
است زعفران کبابه هر یک چهار دانگ ایرسا سعد هر یک دو درم شب یمانی قلقطار هر یک دو درم و نیم برگ زیتون اقاقیا هر یک
ده درم سائیده به باشند ذرور که جهت قلاع سوداوی مزمن سودمند است زرنیخ سرخ عاقرقرحا شب یمانی ایرسا نوشادر
مساوی سائیده نفطران سرشته در صره بندند و در گل گیرند و با تش نهند تا بسوزد پس سائیده به باشند ذرور دیگر جهت
قلاع سیاه زعفران یکدرم سعد شب یمانی قلقطار هر یک چهار درم برگ زیتون برگ علیق اقاقیا هر یک ده درم بیخ سوسن درم
همه کوفته و بیخته در دهان دارند ذرور دیگر قریب این ذرور زعفران یکدرم شب یمانی دو درم برگ زیتون برگ مورد بیخ
اقاقیا هر یک ده درم ذرور بسیار نافع جهت قلاع سود ملیله زرد سوخته خسته تمر سوخته تخم کشنیز سوخته طباشیر گلنار مساوی
کوفته و بیخته به باشند ذرور که در قلاع سوداوی اطفال بعد از استفراغ سودا از مرضعه و احتراز از اغذیه مولده سودا استعمال میشود
پوست ترنج تبرزد ماميران سعد حنا سائیده به باشند ذرور جهت قلاع سیاه و سفید طباشیر گلسرخ کشنیز نشاسته کوت
هندی سنا مکی زعفران عاقرقرحا هر یکی یکدرم شکر چهار درم ذرور که بهر قسم قلاع سفید بود و کلف را منعت کند کافور
دانگی و نیم شب یمانی برامک اقاقیا کزمازج هر یک دو درم گلسرخ تخم گل گلنار پوست ترنج هر یک سه درم بکوبند و در دهان بپاشند
ذرور زراوند مازریون ذرور لبستان افروز هم مشترک النفع بجمیع قلاعها ذرورات هندی ذروری که جهت جوشش
دهن که از گرمی بود نافع است گل گلاب گل انار مواکهته سفید که با پان میخورند سرمه سفید تخم گل هر یک دو ماشه کافور
یک ماشه کوفته و بیخته به باشند دیگر گل گلاب گل انار سنگ بصری سوخته کمیلا کهته سفید مساوی سائیده به باشند
دیگر دانه الاچی کهته سفید دهنیه پهتکری سوخته کوفته و بیخته ساعة فساعة در دهان پاشند اما آب دهن بیندازند و فرو
نبرند که پهتکری یعنی شب یمانی موثر است و پهتکری تنها هم جهت قلاع کافیست دیگر فسان دهنیه تخم لونیا یعنی خرفه

خرفه تواکهیر کبیر و گل انار گل گلاب استعمال نمایند **دیگر** تخم گل سرمه سفید ملهتی گل انار تخم دهتر هر یک جزوی گکن دهول دو جزو
دیگر کافور یکسرخ گکن دهول سرمه سفید تخم دهتر الایچی خورد کاکر اسینگی گل گلاب گل انار تخم کاهو ملهتی هر یک یکماشه کته سفید
سه ماشه **ذروری** که جهته جوشش دهن بلغمی نافع تر آید تودهه مرچ هر یک چهار ماشه پهٹکری سه ماشه نیله تهوتهه دو ماشه باریک
باریک ساییده در دهان بپاشند صبح و شام بمالند اغلب که در یکروز نفع کند **ذروری** که در قلاع شدیده که مثل چهالها بر
زبان بهم میرسد و باصطلاح اهل هند اکهر گویند معمول و مجرب حقیر و والد ماجد است خصوص بعد فرا شیدن جوشش پیر گ
انجیر ما تری باشیدن و مالیدن این نفع عجیب می بخشد بنسلوچن کته سفید کباب چینی سنگ جراحت الایچی کلان تواکهیر طباشیر
قلمی برابر کوفته و بیخته بکار برند **ذروری** که جهته قلاع هر قسم خصوص جهته اطفال مجربه حقیر و والد ماجد و این علاج اطبای
گهریج بنسلوچن ریوند ملهتی کهپل دهان کوفته بیخته بکار آرند **ذروری** که جهته هر قسم قلاع معمول است گل کته سفید
گل انار تواکهیر دانه الایچی خورد کته سفید کباب چینی ملهتی کوفته و بیخته بپاشند و اگر سرد تر خواهند قدری کافور هم
بیفزایند **کلمه تتهم** از ادویه اعضاء فمیه حلقیه در مرکبات رائیه مهله است **رب توت** گاهی ساخته میشود از توت
سرخ پیش از پخته شدن و شیرین گشتن پس میباشد بارد یابس و گاهی از بعضی شیرین رسیده پس میباشد حار معتدل و گاهی از ترش سیاه
پس میباشد بارد و مطفی حرارت و لهب مسکن صفرا و عطش رب شامی بخور محموم را نافع و باه را قاطع است و رب بعضی غرغره آن مفید است
با وجاع حلق و خوانیق و معمول از سرخ غیر نضیج منع میکند قی و نزف دم را و بند میکند استطلاق را و سخت میکند معا را و صنعت وی
اینست بیفشارند توت را و بجوشانند عصاره آنرا تا دو ثلث یا ربع بماند **رب توت مرکب** بعضی دواها دیگر نافع به
خوانیق و اوجاع حلق و اورام و بثور آن که از گرمی بود منقول از شاهی بگیرند آب توت تر و بجوشانند تا نصف بماند و از آتش
فرود آورده صاف کنند و یک رطل بگیرند و باز با آتش ملایم بجوشانند تا ثلث بماند پس صاف کرده و زعفران سه درم و
نصف مثقال باریک ساییده حل کنند و بکار برند **رب جوز ساده** غرغره آن جهته خناق و درد گلو بلغمی و حاره نافع است
و خوردن آن بقی بلغمی مفید بگیرند پوست خارج جوز را که رطب باشد و بکوبند و بیفشارند و بجوشانند تا ثلث بماند همچنین است
در شرح مفردات ادویه و در شرح قرابادین عصاره این را با هم چندان عسل حل کرده ... نوشته
و این قسم رب نیز نفع میکند بجمیع بیماریهای دهن و حنجره از اورام و بثور بغرغره و ضماد کردن از خارج **رب جوز مرکب** بگیرند
آب پوست جوز تر و بجوشانند تا ثلث بماند پنج رطل از این آب مطبوخ و پنج رطل عسل و یک رطل مثلث با هم ممزوج کرده با آتش ملایم
بجوشانند تا ثلث بماند پس صاف کرده مر صاف زعفران شب هر یک هفت درم کوفته و بیخته بیامیزند و لت کرده ... بردارند
عنب غرغره با آن منع میکند اوجاع حلق و لوزتین را در ملفوظ سوم ادویه امراض راس باضطراب انگور گذشته **رب سوس**
مصری صالح است جهته امراض فم بگیرند زعفران نصف وقیه علک البطم دو وقیه زیت هشت وقیه عسل یک رطل ... بپزند و
در قدر مضاعف آن گداز شود **روغن انجیر** تقطیر آن در دندان دفع میکند وجع اسنان را **روغن اترج** که علاجی صالح است

جهت درد دندان که از سردی بود و طلا کردن وروغن اذخر که علاجی نیک است جهت بثور فم اگر در دهن دارند
روغن بنفشه بادام دانگ بان نافع است به قصر لسان که از تشنج خفیف رباط زیر زبان حادث شده باشد مکرر
تحت زبان بمالند و روغن حنظل که پنبه بآن تر کرده و گرم نموده بر بن الم گذاشتن تسکین وجع آن میکند روغن
خردل نافع است دانگ آن بذهاب ماء اسنان که عبارت از رفتن رونق دندان است روغن خلوق که روغن
زعفران است تدهین عتیق دندان بعد تنقیه تامه نافع است لصریر الاسنان این همه روغنها در ملفوظ سوم ادویه امراض سر
گذشته روغن شکوفه انگور نافع است به بثور فم روغن قسط که تدهین عتیق بان بعد تنقیه سر نفع میکند لصریر
اسنان در ملفوظ سوم ادویه امراض راس گذشته روغن گل که مضمضه بآن مسکن درد دندان است
وروغن مرزنجوش که صاحب منهاج درد داهای تشنج لسان ذکر کرده وروغن باردین که بتمضیض بآن
نفع میکند بوجع ضربان این روغنها هم در ملفوظ سوم ادویه امراض راس گذشته واز جمله روغنهای هندی این تیل
که باد دندان و ملاذه دفع کند و گلو را که کف گرفته باشد قطع کند نیز در ملفوظ سوم گذشته کلمه دهم
از ادویه اعضای فمیه و حلقیه در مرکبات زائیه لفظیه است زبد خوردن این همراه بعضی ادویه جرجی فاید
میدهد بجراحت فم و ورم لثه و قلاع و اگر زبد را گداز کرده بقدری دقیق حنطه مخلوط کرده غرغره کنند نفع میبخشند
باورام باطنه حلق همچنین لعوق زبد لعوق متوالی تا مقدار سه وقیه نفع میکند باورام حلق نفعی عجیب زرعونی نام مرکبی
است که بعضی در جوارشات و بعضی در معاجین آورده و صاحب شفائی در کلمات زائی شمرده و نسخ آن متعدد و مختلف است اما اکثر
آن که نافع بکرده و آلات تناسل بود آوردن آن همه اینجا مناسب نبود و یک نسخه شفائی که لایق این مقام است واجب الارقام است
زرعونی بوی دهان خوش کند و آب از دهن رفتن باز دارد و معده را قوه دهد و بلغم دفع کند و بادها بشکند پشت و گرده را محکم
کند و ریگ از مثانه پاک کند و منی بیفزاید عنبر اشهب یک مثقال بسباسه قرنفل کبابه کبینی علقلموبه از هر یک سه درم عاقرقرحا
قرفه زعفران مصطگی عود خام از هر یک نیم درم تخم کرفس تخم گزر تخم شلغم شبت نانخواه رازیانه مغز تخم خربزه مغز تخم بادرنگ بیخ کرفس
از هر یک نیم مثقال عسل سه وزن ادویه عنبر اشهب در عسل کف گرفته بگدازند و ادویه کوفته و بیخته بآن بسرشند و بعد از دو ماه استعمال
کنند شربتی دو مثقال زیت سخت میکند لثه و اسنان متحرکه را و قوی میگرداند اینها را اگر در دهن دارند و قطع میکند خون لثه را
کلمه یازدهم از ادویه اعضای فمیه و حلقیه در مرکبات سینیه غیر منقوط است سنجر مینیا بوجع اسنان بارده تا کل آن نافع است
اما چون اکثر منافع وی بامراض معده و جگر تعلق داشت انشاء الله تعالی آینده خواهم نگاشت سعوطی که در بعضی اورام حاد
زبان که باشد غلغلی دران نفع می بخشد کافور مشک از هر یک ثلث جزو زعفران ایارج فیقرا هر یک جزوی شکر طبرزد یک جزو و نیم از جمله
این دو دانگ گرفته در شیر دختر حل کرده سعوط کنند سعوطی که در اورام زبان و وجع اللسان بعد تنقیه و فصد و استعمال حقن اعانت
به تحلیل ورم و تصغیر زبان کند شیر دختر را با آب طلع حل کرده سعوط نمایند سعوط عصاره بیخ اذربونه که آنرا بفارسی اذرگونه گویند

گویند نفع میکند بوجع اسنان بارد **سعوط حلی** که وجع سن حار را مفید است شیر دختر را با قدری آب عصی الراعی و سفیدی بیضه و روغن بنفشه تسعیط کنند **سفوف الملح** مقوی و مشد لثه است **سفوف ارسطاطالیس** جهته خوشبو کردن دهان مفید است و در ادویه راسی در ملفوظ دوم مکتوب اول گذشته **سفوف انیسون** مداومت بآن نفع میکند بخری را که از عفونت لثه و دهان باشد **سفوف** که سستی زبان را ببرد ساذج هندی نانخواه زرا وند طویل تخم کرفس تخم شبت مصطکی سیسالیوس و فوتنج انیسون از هر یکی یکدرم مروارید کهربا از هر یکی دو درم دارچینی... هر یک... درم شربتی یکدرم با نگرم یا شراب کهنه **سکنجبین ابو سهل** که تغرغر با آن ورم حلق و توزتین بنشاند در ملفوظ سوم ادویه امراض راس گذشته **سلاقه** آبی را گویند که گرفته باشند از دواها بعد علی ان سلاقة التی هی طبیخ سلاقه که ورم لثه و استرخای آنرا نافع است طراثیث فرط ثیب سماقی پوست انار ترش سماق جمله برابر بجوشانند و دهان از آن مضمضه کنند **سلاقه** دیگر که همین عمل کند برگ سرو جوز سرو گلنار مازو کزمازج برابر در سرکه بپزند و مضمضه بآن کنند **سنون** نفع داروی را گویند که بر دندان مالند و این نزد بعضی چنانچه صاحب تحفه گفته اعم از آنست که سائیده باشند یا بخیری و یا قرص کنند و نزدیک بعضی چنانچه مولف بحر الجواهر نوشته دوای مسحوق خشک است که مالیده شود دندان را بر هر تقدیر این از ادویه مخصوص با مراض دندان است و چون درین مجموعه ادویه سنی در هر باب مذکور شده اعراض لطوخات و مثل آن که بمایعات سرشته بکار می آرند اکثر آن در مواقع دیگر نگاشته و این باب را بیشتر با ادویه یابسه ساخته و قلیلی جهته اتباع ثقات اینجا هم تحریر یافته... و انطاکی گوید که سنون از مخترعات... است اما صاحب تحفه نوشته ظاهر این کلام... باشد... و... است و در استعمال سنون شرط آنست که معده ممتلی نباشد و قبل از استعمال او دهن را با آبهای ادویه مناسب... ک... امثال آن پاک کنند **سنون ابن ماسویه** جهته دندان متحرک که بسبب... گوشت لثه... سوخته شب یمانی گلنار سماق اقاقیا بالسویه استعمال کنند **سنون ابن سینا** لثه مسترخیه استحکام... لثه و منع قطع دم کند و... اسنان و عفونت نماید که مانع عبور و انصباب اخلاط از راس آید بوی دهان بخر قطع و حفظ دندان از... کند منقول از معالجات بقراطی قرن ایل سوخته نانخواه حسنه ملیایه طباشیر تخم خرفه نشاسته کثیرا کزبره محرقه قیق... هر یکی هفت درم عاقرقرحا حاج کزمازج سعد هر یکی شش درم رماد فیلکوش سخذرم الگربهم زرنباد سنبل سوسن چهار درم داخل کنند پوست انار مازو... اقشار کندر گلنار گلسرخ مروارید بسد غار بسد خزف چینی هر یکی سه درم زبد البحر ملح المعدن شب یمانی رماد حلزون هر یکی یکدرم... فلفل سفید مصطکی عود بلسان هر یکی یکدرم کافور قدری در تحفة المومنین که بر انفشار مقید نکرده بجای... فلفل نوشته و کافور را بدو دانگ تقدیر نموده همه را سوای کافور کوفته و بحریر بیخته باز بسایند و بحریر صفیق... بسایند هر بار از حریر صفیق تر از بار اول گذرانیده کافور سائیده بیامیزند و نگاه دارند و بطریق سنون بعمل آرند و جهته تحرک و وجع اسنان و استرخای لثه آن تربیت و قطران عنبر کرده گذاشتن و بسرکه حل کرده مضمضه کردن

زود فائده می بخشد **سنون احمر** لثه را محکم کند منقول از قرابادین دارچینی دو درم لک سه درم نقم (?) چهار درم صندل
سرخ فوفل و ... دو قرفه کبابه گلنار هر یک پنج درم کوفته به نشاسته عصفر خمیر کنند و خشک نمایند پس کوفته و بیخته استعمال فرمایند
سنون اسود که خوبتر از ابیض است بیارند دواهائی که در سنون ابیض مذکور شده بالتمام با حیاتها و اوزان ها و
منفرا نیند در آن شیح و ترمس و برنگ و مرو ریوند و کهربا هر یک برابر جزوی از اجزای متوسطة الوزن سنون مذکور و همه را
کوفته و بیخته بقطران و عسل و خل خمیر کرده مثل قرص سازند و بیارند بخیل که آنرا انجیر و بخه نیز گویند و آن حشیشه ایست معروف
به سبل ممتد و منبسط میشود بر زمین و میباشد از او عقدهای بسیار و لیا است که ممتد میشود شاخهای آن مثل خیوط معقد
و ورقهای آن مستطیل و باریک میباشد و هر قدر اغصان آن ممتد میشود و خشک میشود و اوراقی که زیر سر غصنها میباشد از این
حشیشه بگیرند قدری و او در دیگ اندازند و در دست کهر کرده دوای خمیر کرده و قرص بسته در میان گذاشته بالای آن دیگر از همان حشیشه
دیگر کرده و دهن دیگ محکم بسته در تنور گرم بگذارند و دهن تنور هم بپوشند و تمام شب نگاهدارند صبح برآورده بگذارند که خوب
سرد شود و پس زغال و خاکستر شده را برآرند و باریک سائیده جهت تو قدری منتک سائیده بیخته نگاهدارند این نسخه هم از معالجات القراطی (?)
است **سنون بارد** جهت امراض حاره منقول از تذکره گلنار مازو کزمازج سماق هر واحد جزو و عاقرقرحا افیون هر واحد نصف جزو
کوفته و بیخته بطبیخ بلوط و لبالاس (?) خمیر کرده باز خشک کرده سائیده بکار برند **سنون بارد** نسخه دیگر جهت امراض حار معمول و از تذکره
و حاوی کبیر و کامل و شامل منقول و جهت رویانیدن گوشت لثه و تعفن آن و حرکت دندان بتجربه رسیده طباشیر گلنار از هر یک
سه درم مرو اهلیه گل ارمنی برشته دم الاخوین از هر یک دو درم مرجان سوخته صندل سرخ مر صاف حب کاکنج کزمازج مامیران
از هر یک یک درم **سنون جالینوس** عاقرقرحا یکمثقال و نیم سنبل و ثلث یک وقیه شب یمانی بشب مدور ساذج فلفل
هر واحد یک وقیه پرسیاوشان نصف رطل کوفته و بیخته سنون سازند **سنون جبرئیل** جالی و منقی مشدد لثه است
عاقرقرحا چهار درم اذخر پنج درم **سنون حار** جهت امراض بارده عاقرقرحا فلفل شیطرج خردل زنجبیل بوره بالسویه کوفته
و بیخته بکار آرند یا با قطران یا مطبوخ زیره بسرشند و بعمل آرند **سنون دمیقراطیس** فلفل ساذج هر یک یکوقیه ملح دو وقیه
اشق خشک که مزه آن تلخ نباشد قطاع کبار آن گرفته یکرطل و وزن رطل بغداد دوازده وقیه است شاخ گوزن چهار بار سوخته
شانزده وقیه مصطکی سه رطل قسط اذخر هر یک سه رطل یا قدری زیاده گرفته کوفته و باریک بیخته سنون سازند **سنون**
سورنجان ضعف اسنان را نافع است سورنجان قرنفل سعد کزمازج پوست هلیله زرد صندل سفید گلنار مساوی کوفته
و بیخته سنون سازند **سنون قابض** تقویت اسنان و تطییب دهان نماید و از انحدار خون مانع آید هلیله آمله گلسرخ
گلنار اقاقیا شب یمانی قرظ طباشیر عاقرقرحا مساوی **سنون مامون** تحلیه اسنان و تقویه عمور آن کند جالب رطوبت
و ملطف خلط و طارد باد باشد ملح هندی یکرطل شعیر منقی نصف رطل شیح یکوقیه زراوند مدحرج نصف وقیه کوفته و بیخته
بالعسل و شراب سوسن و قطران خمیر کرده قرصهای دقاق بسازند و بسوزند و باز کوفته و بیخته زنجبیل نصف وقیه زبد البحر سلیخه هر یک

هر یک ربع وقیه اضافه کرده مهیا ساخته بکار آرند **سنون معتدل** زردی و تیرگی دندان بر دارد و به خون رفتن بن دندان
و بوی بد دهان که از بخار گرم معده رو نماید نافع آید کزمازج عدس سرخ سماق گلنار شب یمانی هر یک چهار درم طباشیر سه درم
فوفل کف دریا پوست هلیله زرد هر یک دو درم سازج هندی سعد هر یک یکدرم کوفته و بیخته اول سرکه بر دندان بمالند پس
سنون بروی پراکنند و یکساعت نگاه دارند و بشویند بعد سستن بگلاب که کزمازج در آن جوشانیده باشند مضمضه کنند
سنون ملوک درد دندان نافع باشد و بوی دهان خوش کند مرجان اسر والهی عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته
باستعمال آرند **سنون ملوک** نسخه دیگر جهته استحکام اصول دندان و بند کردن خون و رویانیدن گوشت آن و خوشبو داشتن دهان
و دافع بوی بد آن مجربست صندل سفید پوست ترنج اذخر قاقله کبار کبابه قرنفل عود کبابه مصطکی سنبل الطیب سعد
ورق گلسرخ زر دو اوهلیله زرد دار چینی گل انار فلفل سفید عاقرقرحا زرنباد کلان سماق زراوند مدحرج عود الصلیب شونیز زعفران برگ سداب
انجبار شامی بیخ مرجان جوز بوا سازج هندی هلیله زنگی هر یک جزوی نمک لاهوری کات هندی پوست تخم مرغ سوخته هر یک دو جزو
سنون سازند **سنون هارون رشید** اگرچه مولف این سنون اطبای دیگر بوده اند اما بسبب کثرت استعمال
سلطان منسوب بوی شده جلا میدهد سنان را و خوش میکند بوی دهان را و لثه را مستحکم و سیلان لعاب را کم و تحلیل
نماید کزمازج زنجبیل دار فلفل زبد البحر قاقله هر واحد دو درم سک دو مثقال ملح معلو چهار درم عود محرق پنجدرم خبز شعیر ملحون تخم
عتیق ریحانی محرق در تنور هفت درم کوفته استعمال نمایند این نسخه موافق شرح **سنون هارون رشید** موافق
تحفه که از تذکره نقل کرده نسبت نمک سوخته ده جزو نان جو سوخته هفت جزو عود هندی شش جزو سک سه جزو کزمازج فلفل دار فلفل
زنجبیل زبد البحر قاقله از هر یک دو جزو با سرکه قرص ساخته خشک کنند و بجنسوع? بیخ ارمنی و زراوند مدحرج از هر یک نصف جزو
اضافه کرده جز بیل دلداد عاقرقرحا اذخر از هر یک دو جزو الحاق نموده و با عسل سرشته و بعضی این ادویه را اضافه نموده اند
صندل سفید سعد گلسرخ فوفل خاکستر شاخ گاو کوهی از هر یک سه جزو بوره ارمنی دو جزو و تصریح نموده اند که بهترین
چیزها از برای شستن ادویه دندان سرکه است که در آن زیره کرمانی سرشته باشند و همچنین مضمضه او بهتر اشیاست **سنون**
بوحنا که در کناش آورده جهته ماده دموی که از عمور و اصول اسنان جاری میشود شب یمانی محرق پنج و نمک بریان دو جزو سماق
منقی از جو هر یک سه جزو **سنونی** که حفظ صحت اسنان نماید شاخ گوزن سوخته کزمازج سعد سنبل هر یک چهار درم نمک اندرانی یکدرم
سنونی که بر ضعف دندان نافع و مفید است دار چینی دو درم نقم? چهار درم صندل سرخ کبابه قرنفل هر یک پنجدرم بنباسته حنظل
حمیر کرده باستعمال آرند **سنونی** که تقویت و تشدید اسنان کند فوفل کزمازج عفص گلنار گلسرخ سماق جفت بلوط حب الآس الیسیر
دیگر درین باب صندل سفید رامک سعد گلسرخ هر یک چهار درم سماق بزرالورد هر یک سه درم طباشیر کزمازج ... بلوط شب یمانی
هر یک دو درم **سنونی** که جرم دندان محکم کند و از ریختن محفوظ دارد جو مقشر شکوفته با اندک عسل و قطران آلوده در کاغذ
پیچیده بر خشت پخته در تنور گرم نهند تا سیاه شود یک جزوی از وی گرفته با عود خام گلنار سعد پوست انار نمک هر یک جزوی

سا بیده بکار برند سنونی دیگر که جرم دندان محکم کند و مانع ریزیدن او گردد نوشادر دار فلفل سک هر یک یکدرم شب یمانی
زعفران سماق هر یک دو درم سعد کزمازج هر یک سه درم قاقله گلنار هر یک چهار درم هلیله زرد نمک هر یک پنجدرم عاقرقرحا
هفت درم قرنفل دارچینی هر یک پانزده درم زرنباد شانزده درم کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که تقویت اسنان و منع
سیلان از لثه و دفع بوی دهان کند هلیله بلیله آمله گلسرخ گلنار اقاقیا شب یمانی عاقرقرحا مساوی سنون سازند و
سنونی دیگر که تقویت اسنان و تطییب بوی دهان و دفع بخرات کند زعفران قرفه قرنفل دارچینی قاقله هر واحد دو درمی
کافور نیم درم مشک دانگی کوفته و بیخته سنون سازند یا بسرکه حل کرده استعمال نمایند سنونی که دندانها سخت کند و بوی
دهان را خوش گرداند قصب الذریره سوخته فحم کرده زبد البحر کزمازج نمک سوخته سک سفال چینی گلنار عاقرقرحا قرنفل سادج هندی
سماق سعد سوخته گلسرخ سماق مساوی الوزن گرفته بسازند سنونی که دندان متحرک محکم کند و بوی دهان خوش گرداند سماق
گلنار هر یک ده درم زعفران سنبل مصطکی سداب هر یک دو درم قرن ایل محرق ملح مغمور بعسل و محرق هر یک ده درم کوفته و بیخته
سنون سازند سنونی که دندان متحرک را محکم سازد گلنار شب یمانی آمله اقاقیا مساوی کوفته و بیخته سنون سازند
و دیگر که همین خاصیت دارد شب یمانی کزمازج گلنار مساوی کوفته و بیخته بسرکه بسرشند و در سایه خشک کنند و دیگر باره بکوبند و
سنون سازند سنونی که اضراس متحرک را نفع بخشد کافور دانگی قلی نوشادر کبابه زبد البحر هر یک نیم درم گلسرخ هر یک یکدرم مامیران
هلیله زرد هر یک دو درم عاقرقرحا کزمازج هر یک سه درم کوفته و بیخته سنون کنند دیگر حفت بلوط حب الاس صندل سفید هر یک
دو درم کزمازج راسک هلیله زرد هر یک سه درم گلنار گلسرخ سماق هر یک پنجدرم صبح و شام استنان کنند سنونی که اسنان
متحرک محکم کند مر توتیا شب یمانی نشاسته سماق گلسرخ پوست انار ترش سک سوخته هلیله زرد گلنار مازو کزمازج اجزا مساوی این
سنون را بعضی بلفظ سونیجان هم تعبیر کرده اند سنونی که دندان متحرک را قوی کند [illegible] سوخته سرج بالسویه سنون
کنند سنونی که دندان متحرک را که سبب آن زیادتی رطوبة باشد قایم کند بعد از استفراغ بکار برند گلنار پوست انار ترش
اقحوان هلیله زرد گلسرخ سک مازو کزمازج شب یمانی مساوی کوفته بر بن دندان مالند سنونی که دندان مسترخیه و لثه
مسترخیه را محکم کند شب یمانی بریان کرده چهار درم نمک اندرانی گلنار ورق گلسرخ حفت بلوط زاج سوخته هر یکی پنجدرم حب الاس
شش درم خسته هلیله زرد مازو سنبر هر یکی هشت درم اقماع رمان حلو اقماع رمان حامض کزمازج هر یکی درم سنونی که حفظ
سن و انبات لحم لثه و تقویت آن کند دقیق کرسنه مدبر نوی تمر محرق مصطکی سعد هر واحد یکدرم زراوند مدحرج دم الاخوین
سنبل گلنار هر واحد دو درم گلسرخ اصل السوس هر واحد سه درم سنونی که تقویت اسنان و لثه و نشف رطوبت آن کند عفص
یکدرم نوشادر دو درم میویزج سه درم گلنار فوتنج جبلی محرق ملح معجون بعسل هر واحد ده درم سنونی که نافع است بسنون متحرک
که از رطوبت مرخیه عصب متحرک شده باشد منقول از قرابادین قلانسی و شاهی سعد گلسرخ سنبل الطیب ملح اندرانی کزمازج شاخ گوزن
سوخته برابر سنونی که اسنان و لثه را محکم کند گلنار نصف جزو هلیله زرد گلسرخ شاخ گوزن سوخته ملح اندرانی محرق بعسل هر واحد

هر واحد جزوی [illegible] را باریک سائیده بر دندان و بیخ آن ته باشند سنونی که دندان متحرک را که بسبب نقصان لحم عمور
باشند نافع است شب یمانی عود محرق سعد سماق گلنار کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که بنقصان لحم عمور نافع
است [illegible] رویانیدن [illegible] سوده شده پوست کبر عاقرقرحا بیخ سوسن کرسنه آرد جو بالسویه سنونی که جهت رویانیدن گوشت
بن دندان مجرب است و اکثر اطبا برین اتفاق دارند ده مثقال آرد کرسنه را با عسل سرشته بر روی آجری در تنور بگذارند تا
نزدیک بسوختن [illegible] دم الاخوین هر یک پنج مثقال و از ابرسا و زراوند مدحرج هر یک [illegible] مثقال [illegible] کرده سنون کنند
سنونی که جهت رویانیدن گوشت بن دندان و دفع بدبوی دهان بغایت نافع است از مؤلفات [illegible] دم الاخوین
کزمازج انزروت [illegible] کندر بیخ نی سوخته طباشیر اقاقیا گلسرخ گلنار جفت بلوط پوست انار ترش هر یک [illegible]
نصف جزو [illegible] استعمال نمایند سنونی که لثه دامیه را نافع است شب یمانی سوخته یکدرم نمک [illegible] درم سماق [illegible] درم
کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که قطع خون کند سک کزمازج هر یک [illegible] درم عصاره لحیة التیس گل مختوم اهل هر یک [illegible] درم فلفل
نیم درم سنونی که سیلان خون از بن دندان باز دارد کات هندی فوفل گلنار گلسرخ دم الاخوین سماق مساوی کوفته و بیخته
شب [illegible] باشند [illegible] صباح بگلاب و آب مضمضه کنند سنونی که خون باز دارد و بیخ دندان سخت کند شاخ گوزن سوخته نمک اندرانی
سوخته پوست بلیله [illegible] گلسرخ هر یک دو درم گلنار یکدرم کوفته و بیخته بکار برند سنونی که نافع است در انفجار دم از لثه و
قم و [illegible] تسکین [illegible] وجع اسنان را شب یمانی ده درم بوره [illegible] درم کوفته و بیخته [illegible] استعمال نمایند
سنونی که خون رفتن باز دارد و بوی دهن خوش کند و دندان هم محکم کند بلیله بلیله آمله مقشر گلسرخ اقاقیا شب یمانی
قرط طباشیر عاقرقرحا مساوی سنونی که خون از بیخ دندان کم کند و بوی دهان خوش گرداند گلسرخ [illegible] درم گلنار شب یمانی
کزمازج مدس [illegible] پوست کنده سماق طباشیر هر یک دو درم سعد ساذج هندی هر یک نیم درم و اگر خواهند جوزه یعنی اکله را هم نافع
باشد برگ شفتالو خشک دو درم زرنباد کابلی مقشر یکدرم و نیم عود خام سوخته نیم درم در ان زیاده کنند و اول دندان را بنمک
سرکه بمالند پس [illegible] این سنون به باشند و بگلاب بشویند سنونی که جهت اکل و بدبوی دهان و حرکت دندان نافع است
مازو سنبل [illegible] دو جزو [illegible] و با روغن گلسرخ بمالند و پس سرکه عنصل مضمضه کنند سنونی که جهت اکله از بهترین
دواها است برگ سداب خشک دو درم اشخار [illegible] بیخ هر یکی یکدرم جمله را سوده در سرکه قوی تر کنند و در کوزه نو نهاده
در گل حکمت گرفته در آتش نهند که گل سرخ شود [illegible] پخته گردد پس بر آورده بمقدار دانگی یا دو دانگ بر اکله افکنند از
دو بار زیاده حاجت نیفتد سنونی که اکله و حفر را نافع است بگیرند بوره ارمنی زرنیخ سرخ کبریت هر یک جزوی کوفته
در خرقه جمع کرده بنفط سفید طلا کرده بسوزند پس سایند و با کله و حفر طلا نمایند سنونی که اکله و ناصور بیخ دندان را سود دارد
و خون رفتن باز دارد [illegible] سوسن زرنیخ سرخ عاقرقرحا مساوی کوفته و بیخته استعمال نمایند سنونی دیگر که همین
خاصیت دارد بیخ سوسن عاقرقرحا هر یک یکدرم شب یمانی گلنار مازو سماق هر یک دو درم کوفته و بیخته بکار برند سنونی که جهت

در درد اسنان که بسبب ورم لثه باشند مفید است تخم خرفه کشنیز خشک سماق عدس مقشر صندل سفید عاقرقرحا کافور مساوی
کوفته و بیخته بر لثه و دندان افشانند بعد از آن که گلاب و سرکه را یک ساعت در دهن نگاه داشته باشند سنونی که جهت
درد دندان که بسبب رطوبت بود و سود دهد فلفل دو نیم درم بوره ارمنی یک درم و نیم عاقرقرحا زنجبیل میویزج هر یک یک درم کوفته و بیخته
بکار برند سنونی که وجع اسنان را سودمند بود فلفل ده درم بوره ارمنی شش درم عاقرقرحا زنجبیل میویزج هر یکی چهار درم این
سنون را در شرح جهت وجع دودی با این وزن نوشته فلفل پنج درم بورق ارمنی سه درم عاقرقرحا میویزج زنجبیل هر یک دو درم
سنونی دیگر که هم در وجع اسنان مفید است میویزج بیخ اشبت قسط مساوی کوفته و بیخته
سنونی که جهت درد دندان بغایت آزموده است هوچوبه زردچوبه تخم ریحان سرگین پوست
بیخ درخت زرشک کتیرا بادام مقشر صمغ عربی از هر یک دانگی فوفل پنج عدد بسیار نرم سائیده استعمال نمایند سنونی
که در تسکین الام و رفع خون در و پاشیدن گوشت و منع ریختن مواد آزموده است و با کثر امزجه موافق سعد طباشیر گلسرخ تخم مورد
گلنار فوفل کات هندی کزمازج اقاقیا از هر یک جزوی سماق سه جزو این دو نسخه از تحفه منقول است صاحب تحفه این
نسخه را نسبت بجد و نسخه اول را بوالد خود کرده سنونی که از جهت درد دندان و محکم شدن گوشت بن دندان مجرب است
عاقرقرحا دو درم انجبار یک درم و نیم گلنار شب یمانی کزمازج طباشیر از هر یکی یک درم همه را باریک سائیده و بکر باین محکم فرو کنند
در دندانی که درد دارد یا بیخ آن سست باشد به باشند در وی بنشاند و بیخ محکم کند سنونی که جهت دفع درد دندان و استحکام
اصول آن و دفع اکثر امراض سرد و همیشه معمول است توتیای سبز یعنی نیله تهوتهه بریان کرده تخم کشنیز بریان زیره سفید زنجبیل
قسط شیرین فلفل کات هندی نمک هندی نمک سیاه یعنی نمک سوچر زاج زرد یعنی کسیس مصطکی رومی همه برابر سنون سازند
سنونی که دفع وجع اسنان و تقویت اصول آن کند جوز سرو فوفل شاخ گوزن سوخته شب یمانی هر یک جزوی سماق سعد کوفی
هر یک دو جزو سنونی که تسکین وجع اسنان و تطیب دهان کند اهل مرجوز السرو و عاقرقرحا برابر کوفته و بیخته بمالند سنونی
که بوی دهان خوش کند ساذج هندی ساذج رومی عود خوشبو مرصافی مصطکی پوست ترنج بکوبند و سنون سازند سنونی
که بوی دهان خوش کند و بیخ دندان محکم کند و هم به درد دندان مفید است صندل سفید پوست ترنج خشک اذخر از یک یکی
سه درم قاقله کبار بسباسه قرنفل عود هندی مصطکی سک هر یکی دو درم سنونی که بوی دهان خوش کند و بیخ دندان محکم
و قوی گرداند شاخ بز کوهی سوخته نمک معسل معجون کرده سوخته هر یکی ده درم شعیر سوخته سه درم زعفران سنبل الطیب
خشک هر یکی دو درم گلنار سماق هر یکی یک درم کوفته و حریر بیخته سنون سازند سنونی که بوی دهان خوش کند و دندان را سفید
گرداند زبد البحر نمک بریان هر یک دو درم زراوند طویل حب الآس هر یک سه درم عود سوخته جو سوخته سفال چینی کزمازج گلنار
عاقرقرحا قرنفل ساذج هندی گلسرخ سعد سماق هر یک پنج درم کوفته و بیخته بر دندان بمالند دیگر که بوی دهان خوش کند و دندان را
سفید کند ثمرة الطرفا زبد البحر دار فلفل اقاقیا هر یکی دو درم عود سوخته پنج درم جو سوخته هفت درم نمک بریان ده درم سنونی که تطیب

که تطییب دهان و تشدید لثه و تنقیه اسنان کند بگیرند از کافور عشر جزو و از فتات عود نصف جزو بگیرند ملح درانی و بسایند و بعسل خمیر
کنند و در قرطاس بپیچند و در جمر بنهند تا که این هم مثل جمر گردد بستر از آتش برآورده در قطران ماميثا سحق کنند و
بلدارند که تا این بشکنند پس بسایند و یکجزو از وی و از زبد البحر مدار صینی و مرو و رماد شیح و سعد هر یک جزوی و از شکر سه جزو
گرفته همه را کوفته و بیخته با هم آمیخته سنون سازند **سنون لی** که تطییب نکهت و تشدید لثه نماید و قلح یعنی زردی دندان بزداید
عاقرقرحا چهار درم خزف سفید کف دریا مسحوقینا ملح اندرانی قلی هر یک سه درم سنبل ده محرق شعیر محرق عسل محرق سعد
حب الآس کزمازج شب یمانی محرق مصطکی درخت گلسرخ گلنار هر یک دو درم وگاهی زیاده کرده میشود و درین چیزی از صندل و
فوفل و قلیلی کافور زیاده کرده میشود جهت مرطوبین قرنفل و کبابه و جوز بوا **سنون دیگر** نافع بهر سه منفعت کرده آرد جو
بعسل سرشته کف دریا بیخ نی سوخته هر یکی بیست درم نمک اندرانی پنجدرم هلیله قاقله کبابه بسباسه عاقرقرحا هر یکی سه درم طباشیر
ورق گلسرخ درمنه ترکی سوخته هر یکی یکدرم **سنون دیگر** مشتمل بر منافع مسطوره شعیر مقشر ملح اندرانی زبد البحر هر یک
ده درم عاقرقرحا کبابه کزمازج هر یک پنجدرم شب یمانی دو درم **سنون لی** که بوی دهان خوش کند و لثه را قوت بخشد صندل
سفید گلسرخ هر یک پنجدرم سعد سفید پوست اترج اذخر رامک کزمازج هر یک سه درم قاقله کبابه بسباسه قرنفل مصطکی
عود هندی سک هر یک دو درم باریک سائیده سنون کنند **دیگر** درین باب قرنفل صندل زرالورد هر یک پنجدرم هلیله کزمازج پوست
ترنج هر یک دو درمی **سنون لی** که بوی دهان خوش کند و تقویت و جلا بخشد دقیق شعیر بعسل خمیر کرده و سوخته و انجیر سوخته قرن ایل سوخته
هر یک پنجدرم کزمازج زبد البحر ملح اندرانی سعد گلسرخ صندل هر یک چهار درم سک کافور مشک هر یک ربع درم **سنون لی** که بوی
دهان خوش کند و لثه را سخت کند و اسنان مسترخیه را قوت دهد و لون دندان صافی کند فحم عود کزمازج بوره ارمنی آبگینه شامی
زبد البحر هر یکی جزوی بکوبند و سحق کنند و بآن مسواک کنند **سنون لی** که دندان را از چرک پاک کند نمک اندرانی جو سوخته زبد البحر سماق
مسحوقینا مساوی کوفته و بیخته سنون سازند **سنون لی** که تنقیه اسنان از اوساخ کند شاخ گوزن سوخته زبد البحر هر یک
نصف اوقیه کوفته و بیخته استعمال نمایند **سنون لی** که دندان را جلا دهد شاخ بز کوهی سوخته نمک اندرانی کف دریا ساذج هندی
سفال چینی هر یک جزوی بیخ نی سوخته دو جزو **سنون لی** که دندان را سفید کند سنبل یکدرم قلیمو ملح مشوی بیخ سوسن
هر یک چهار درم سعد پنجدرم فلفل شش درم سحق کرده استعمال کنند **سنون لی** که دندان را سفید کند گلسرخ ده درم صندل فوفل هر یک
پنجدرم ملح محرق دو درم گلنار هلیله کزمازج انیسون محرق قاقله کبابه عود سک زرالورد آس سعد شاخ گوزن سوخته قرفه سوخته
سنبل مصطکی سماق ساذج ورق اترج نعنع هر یک درمی باریک سائیده سنون کنند و در بعضی قرابادینات وزن گلنار دو درم
مرقوم است **سنون لی** که ماده موجبه تغیر لون را تحلیل دهد سنبل یکدرم شنجار سلیخه کف دریا مسحوقینا هر یک دو درم قسط زراوند
مدحرج انگدو هر یک سه درم سعد پنجدرم فلفل شش درم سائیده بمالند **سنون لی** که دندان را جلا دهد و حفر دور کند ملح اندرانی زبد البحر
خزف جرار خضر زجاج شامی مشک قلیل بالسویه **دیگر** شعیر محرق ملح زبد البحر ملح اندرانی مسحوقینا سماق بر دندان بمالند و گوشت

عموره لثات محفوظ دارند **دیگر** زراوند مدحرج زبد البحر هر یک سه درم سرطان بحری محرق سنج و دع قرن ایل محرق هر یک چهار
درم ملح اندرانی معجون بعسل و محرق نطرون محرق بورهٔ یابس محرق سنبل ده هر یک سه درم **دیگر** سویق شعیر آرد نخل عتیق خمیر
کرده بر خشتی گذاشته در تنور دارند تا قریب احتراق رسد ملح اندرانی معجون بعسل هر یک دو درم انجیر خشک محرق فوذنج محرق هر یک یک درم
زراوند مدحرج زبد البحر زجاج محرق هر یک چهار درم قنبیل سه درم سنبل ده درم سنون سازند **دیگر** منقول از معالجات
بقراطی و ایلاقی جهت جلاء دندان و پاک کردن آن از اوساخ و سفید کردن بسیار موثر است زبد البحر نمک سوخته بالسویه با عسل
سنون کنند **دیگر** قوی تر از آن و سریع الاثر نمک سنگ صدف سوخته زراوند مدحرج بیخ نی سوخته جو سوخته سفال چینی
بالسویه سنون سازند **سنونی** که نافع است از تغیر اسنان که بوده باشد ماده متلحجه سبب آن فلفل فوذنج قسط زراوند مدحرج
حلتیت یا نانخواه بیخ زراوند هر یک جزوی شاخ گوزن سوخته دو جزو مصطگی سه جزو روغن گل پنج جزو سحق کرده استعمال کنند
سنونی که نافع است جهت تغیر اسنان که زردی بر آن نشسته باشد زبد البحر ملح خزف یا صدف سوخته محرق یا بیخ نی ملح اندرانی
زراوند مدحرج برابر **سنونی** که زردی و دیگر رنگهای قوی شده را زایل کند زنگار با عسل سرشته و بر دندانها بمالند و اگر مسحوق نما
و آبگینه نرم سائیده با آن بیامیزند قوی تر شود **سنونی** که زردی و سیاهی دندان ببرد اید کز مازج [illegible] زبد البحر دار فلفل فاقله
هر یک دو درم جو سوخته هفت درم نمک ریان ده درم **سنونی** که دندان سیاه را سفید کند ساذج هندی دو درم حماما
سه درم فلفل چهار درم مازو سوخته هشت درم پوست هلیله زرد ده درم **نسخهٔ دیگر** قنبیل ده درم فلفل چهار درم حماما ساذج هندی
هر یک سه درم و در بعضی نسخ ساذج دو درم بنظر آمده مازو سوخته دو درم سنون سازند و بعضی بدل مازو حفض سوخته میکنند
سنونی که جهت خوشبو شدن دهان مفید است نوفل اقاقیا سماق بیدانه طباشیر گلنار ورق گلسرخ آرد جو مجموع مساوی الاجزا کوفته
و بیخته اول قدری سرکه و دو چندان گلاب آمیخته بهم کرده پارچه کتان را باین تر کرده دهان را بشویند بعد از آن این سنون بمالند
سنونی که جهت خوشبو دهان از مجربات قبله گاه علیه الرحمة والغفران است هلیله بلیله آمله گلسرخ گلنار هر یک هشت درم
ملح اندرانی ده درم آرد جو دوازده درم نمک را با آرد جو ممزوج نموده با عسل سرشته بسوزنند باز صلایه کرده با ادویه آمیخته سنون
سازند **سنونی** که جهت اقسام قلاع نافع است شب عفص بالسویه سائیده سنون کنند **سنونی** که جهت قلاع سوداوی
سودمند است برگ عوسج برگ زیتون اقاقیا از هر یک جزوی بیخ سوسن ثلث جزو زعفران ربع جزو قلقطار سعتر شب ازرق
سفید از هر یک خمس جزو **دیگر** جهت قلاع سوداوی مویز بیدانه افیتمون بالسویه با عسل سنون کنند **سنونی** که خون آمدن را
که از بن دندان و در دهان از تناول بعضی ادویه مخصوصه پدید می آید دفع میکند زراوند مدحرج برگ مورد کندر سعد گلنار بیخ
سوسن دم الاخوین مازو مساوی کوفته و بیخته بکار برند **سنونات هندی** **سنون هندی** بابت صفوی خان
جهت اکثر امراض دندان معمول است بسلوچن تیله تهوتهه بریان سرج هر یک یک توله مصطگی دنداسه کته سفید سپاری سه
چهالیه نمک سیند هر یک دو توله کوفته و بیخته سنون سازند و آب سرد مضمضه کنند **سنونی دیگر** که همیشه معمول و جهت

وجهته درد دندان و جریان خون و استحکام اصول و اکثر امراض سنان مجرب است نیله تهوته سوخته پهٹکری سوخته نمک
لاهوری کته یا پره مازو سوخته دانه الایچی کلان همه مساوی کوفته و بیخته استعمال نمایند و اگر دندان متحرک باشد سه اکسیس
هم بیفزایند **سنونیجان** لفظ یونانی است بعضی سنونات را تغیر یابن کرده اند یک نسخهٔ آن که دندان متحرک را محکم کند در
ضمن سنونات گذشته **سنونیجان** که استرخاء و ورم لثه را نافع بود و دندان را از حرکت باز دارد پوست انار دو درم
گلنار زرد چوبه سماق شب یمانی مازو هر یک یک درم کوفته و بیخته بانگشت بر دندان و بن دندان بمالند بستر بخرقه کتان قدری
بر دوشته بر آن نهند **سنونیجان** بنسخهٔ دیگر جهته اکله لثه و دهن پوست انار ترش پوست انار شیرین هر یک سی درم
سماق پانزده درم مازو گلنار شب یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا هر یک ده درم نمک سندی نوشادر هر یک پنج درم کوفته و بیخته
بسرکه سیر سرشته گلولها سازند و در سایه خشک کنند و وقت حاجت دیگر بار بکوبند و استعمال نمایند و یک نسخه سنونیجان مطابق
قول طبری در قرصها بیاید **سنوطیرا** که مخلص اکبر است نافع است به درد دندان و انقطاع صوت و در ادویهٔ صدریه
مسمیه مذکور شده **کلمهٔ دوازدهم** از ادویهٔ اعضای فمیه و حلقیه در مرکبات شیرینیه نقطیه است **شراب**
آس که جهته استرخای لثه و ورم لثه نافع مفید است در ادویهٔ شیرینیه ذهنیه تحریر یافته و شربت آس که از ورق یا حب یا
با خستهایش و پوست آن ساخته باشند نفع میکند بقلاع و نزلات **شربت اذخر** که با وجاع بارد اسنان نافع است
در ملفوظ سوم از ادویه امراض راس گذشته **شربت افسنتین** که در بحر معدی بکار می آید انشاء الله تعالی در ادویه معدیه
بیاید **شراب توت** یونانیان این را دیامیروان خوانند نافع است در جمیع حالات خناق و بحه و هم نفع میسازند لوزتین
حار دهان بگیرند عصیر توت سرخ پنج رطل و طلا دو رطل عسل مصفی یک رطل همه را باتش ملایم بجوشانند تا عسل بقوام رقیق
آید و زعفران مر عصاره بتیس هر یک دو درم شب یک درم دو نیم سائیده بر آن پاشند و حل کرده بردارند **شربت توت**
ساده موافق نسخهٔ شاهی هیئت بگیرند آب توت سیاه دو رطل بجوشانند تا نصف بماند پس با سفید شکر سفید
بقوام آرند **شربت جوز** منافع این مثل منافع شراب توت است ردی با وجود قبض خود و اول
او رام است بگیرند عصیر قشور جوز رطب بجوشانند و کف بردارند تا نصف بماند پس پنج رطل از ین عصیر مطبوخ دیگر رطل
مصفی با هم آمیخته باز بجوشانند تا بقوام عسل رقیق رسد پس صافکرده مر زعفران شب هر یک یک وقیه سحق کرده
و حل کرده بردارند و وقت حاجت غرغره بدان کنند **شربت سپستان** جهته درد حلق و حنجره و خشونت حلق
است و انشاء الله تعالی در ادویهٔ صدریه بیاید **شراب عنب** نفع میکند بوجع حلق و ورم
باشد بگیرند سلافه عنب عفص و مالیص شش رطل و بجوشانند تا ثلث بماند پس یک رطل عسل و سماق
فقاح انوجز هر یک استار و زعفران دو درم و مر شب یمانی هر یک یک درم داخل کرده بجوشانند و صافکرده نگاه دارند
شراب عود که تطییب نکهته دهان کند در ادویه معدیه انشاء الله تعالی بیاید **شراب نور** موافق نسخه تحفه که جهته

بوی دهان کفایت موثر است انشاء الله المستعان در ادویهٔ حصبیه صدریه خواهد آمد شراب لیمو که بقلاع نافع است در ادویهٔ صدریه مرقوم شده
شلیثا که نافع است باسترخای زبان و لکنت آن در ملفوظ سوم ادویهٔ امراض راس گذشته **شیافی** که طلاء آن بر زبان و
تسکین درد شدید دندان و نهادن آن بر دندان متآکله منع از تآکل کند و هم لسیرفه نافع است فلفل ابیض بازرد هر یک مثقالی افیون
عسل هر یک دو مثقال همه را بعقید عنب مقدار کفایت بیخته خوب بکوبند و شیاف سازند **شیاف دیگر** جهت دفع ضرس
و دندان و منع تآکل آن زنجبیل قنه مر افیون میعه هر یک جزوی فلفل حلتیت خولنجان هر یک نصف جزو با یک سائیده بعقید عنب خمیر
کرده شیاف سازند و بر اسنان طلا کنند یا در ضرس متآکل بنهند **کلمهٔ سیزدهم** از ادویهٔ اعضای فمیه و حلقیه در مرکبات
ضمادیه نقطیه است **ضمادی** که اماس گرم لب را مفید است آرد جو حضض بابونه کوفته و بیخته عنب الثعلب سائیده با گلاب
بعد فصد و اسهال ضماد نمایند و در انتها قیروطی که از روغن بادام و موم ساخته باشند بر نهند و آب گرم مکرر بشویند **ضمادی**
که اماس بلغمی لب را نافع است شبت بابونه اکلیل الملک و مانند اینها است **ضمادی** که جهت اماس سوداوی بکار می آید همان ضماد است
که در سرطان مستعمل میشود **ضمادی** که بواسیر لب را مفید است عدس بابونه اکلیل الملک خطمی اندر آب بپزند و بکوبند و بیخ مصنفه
سیه با کیان ممزوج سازند و بعد فصد قیفال و چهار رگ و تنقیه بمطبوخ افتیمون و اگر رنگ بواسیر سیاه باشد بر لب نیز شرط زنند
یا زلو چسپانند و بعد شرط سرکه بمالند تا خون بند شود و اگر بواسیر سرخ باشد از شرط زدن و زلو افکندن بپرهیزند و بعد تنقیه
تمام این ضماد بر نهند **ضمادی** که جهت شقاق مزمن لب و هر عضو انسان بلکه جمیع حیوانات مفید است روغن زیتون دو
درم قنه سه درم مرداسنگ سفیده درم همه را سائیده با روغن بجوشانند تا مثل قطران شود و پس قنه اضافه نموده طبخ دهند
تا غلیظ گردد و بقوام رسد شقاق را با آب گرم نرم کرده در حمام نیز گرم کرده در شگاف شقاق بچکانند **ضمادی** که
گوشت لثه متآکله بر رویاند گرسنه زراوند مدحرج بعسل خمیر کرده بر لثه بگذارند **دیگر** ایرسا زراوند مدحرج گندم دم الاخوین
سکنجبین عنصلی خمیر کرده مکرر بر لثه بگذارند **ضمادی** که جهت تحلیل ماده بارده و ریحیه موجعه اسنان از بیرون گذاشتن
نفع میکند بابونه خطمی شبت حلبه تخم کتان کوفته با آب یا شراب بجوشانند ضماد کنند **دیگر** مغز پسته زرد آلو ملح هر دو را بسرکه خمیر
کرده بر نفس ضرس بنهند و در دهان گیرند **دیگر** زنجبیل در سرکه و عسل طبخ داده در ضرس داشتن و اسنان وجع زبان را زائل گردانند همین عمل کند
و ضماد قسطاریون که درد دندان را مفید است در ملفوظ سوم ادویهٔ امراض راس گذشته **ضمادی** که جهت تزید اسنان که از سبب درد ورم عمور
نباشد بلکه از درد نفس اسنان بود بکار آید خطمی نصف جزو گلسنج دقیق باقلی هر یک جزوی دقیق شعیر دو جزو همه را در سرکه بسیار
بجوشانند که غلیظ شود و قدری ازین دوا بر روغن گل اندازند تمام روز و شب وقت خواب بر دندان ملصق دارند مالیدن
رب انگور یعنی انگور و رماد کرزه یا بسرکه معجون کرده همین حکم دارد **ضمادی دیگر** در عناب که خطا نمیکند گلنار سماق دقیق
عدس تخم خرفه طباشیر مساوی کوفته و بیخته بسرکه معجون کرده بر لثه گذاشته بر دندان بگذارند **ضمادی** که بر طلقیه و ظفریه
جهت اسنان نافع است بگیرند شحم بط شحم دجاج شحم اوز شحم حباری مساوی روغن خیری قدر کفایه شحوم را در روغن بگدازند و قدری

وقدری موم و زوفای رطب و حلبه حنطه داخل کرده مثل قیروطی ساخته طلای تخنین کنند و به بیمار امر کنند که دندانرا از ... بهلد
ضنبا نکنند اگر طفل یا در سن ترعرع باشد روز این ضماد کفایت میکند و طریق برآوردن حلبه حنطه اینست که گندم را در آب
بخیسانند تا مالیده و متعفن شود پس سلیده شیره آن مثل شیر غلیظ گشته داخل ادویه مذکور کنند و جهت مرض منکور مالیدن جان
خناق و سلخ خیه متتابع هم نافع است و اهل بصره جهت مرض منکور خردل معجون کرده بخمیر استعمال کنند ضمادی که اگر تشنج مبتلای با
بعد از استفراغ بر عقب گردن نهند نفع بخشد بابونه اکلیل الملک شبت حلبه مرزنجوش خشک جوشانیده ضماد کنند ضمادی که
گذاشتن آن بر قفا استرخا و ثقل دماغ را نافع است جند بیدستر دو درم خردل عاقرقرحا شونیز بر یک سه درم بابونه اکلیل الملک
مرزنجوش تمام از هر یک پنج درم همه را با یک ساخته در موم روغن که از روغن زنبق ساخته باشند انداخته ضماد کنند ضمادی
که ماده ورم حلق و خناق را از باطن بظاهر آرد زفت نطرون خردل سداب بر یکی کوفته و بیخته با آب سرشته بیرون حلق ضماد کنند و
نیکوترین حیل جهت جذب ماده و منع تجاوز به زیر ذقن است و بدانند که هرگاه ورم در عضلهای اندرونی بود در ظاهر هیچ اثری پیدا
نباشد خاصه که از شدت غور در حلق نیز علامتی از ورم نماید در صعوبت بعد تنقیه بهتر تدابیر جذب ماده بسوی خارج است
بمبالغه ضماد افسنتین با نطرون و عسل داخل خشک نفع میکند خناق باطنی را و اورام خلف اذنین و وجع اذن ضمادی
که در خناق منع ذبحه بعد از فصد و تبرید و حقنه معتدله بکار آید لسان الحمل کاسنی آرد جو عدس مقشر خطمی بابونه بنفشه کوفته
بروغن گل چرب کرده بگلاب حل نمایند و بر قفا و گرداگرد گردن و حلقوم ضماد کنند ضمادی که جهت خناق صفراوی
مفید است آرد جو لسان الحمل عنب الثعلب کشنیز تازه و گلاب و روغن گل درهم کوفته ضماد کنند ضمادی که جهت خناق و هر
ورم گرم از مجربات است و مذه دخناز یررا هم نافع است آرد جو را با آب کشنیز تر و سرکه ضماد کنند و هرگاه ماده مرکب از بلغم و
صفرا بود آرد گندم با آب کشنیز پس مفید است ضمادی که در خناق سوداوی بکار می آید اینست اما اگر قوت باشد اول
فصد باسلیق و استفراغ با ایارج و مطبوخ افتیمون و حقن حاده و استعمال غرغره شرط است تخم کتان تخم حلبه شبت بابونه کرنب
تخم کرنب مرزنجوش کوفته و بیخته بروغن نرگس و پیه بط گداخته سرشته از بیرون ضماد کنند کلمه چهار دهم از ادویه عضائی
مفرده حلقیه در مرکبات طلائیه بهله است طلائی که جهت شقاق لب نافع است عنبر را در روغن بلسان یا روغن بان بگدازند و طلا
نمایند طلائی که شقاق مزمن لب را مفید است مصطکی علک البطم زوفا رطب کوفته با عسل سرشته طلا کنند طلای که شقاق
لب و اکله آنرا نفع بخشد اینست روغن گل دو درم و نیم موم یکدرم مرداسنگ تا دیج عدسی زرد چوبه و برنج فرنگ هر یک نیم درم
سم بز سوخته زعفران هر یک دو دانگ کافور یکدانگ بدستور معمول بهم سازند و طلا نمایند و هر طلائی که بمالند بالای آن پوست
اندرونی تخم مرغ بگذارند تا زود خشک نشود طلای دیگر جهت شقاق شفته روغن گل با سفیدی بیضه دقیق کرسنه طلا کنند
دیگر شحم عجاجیل و آذریا عسل و روغن حبه الخضرا هم کثیر المنفعه است دیگر کف باد فرنگ بریده بهم امیخته جهت شقاق لب و زبان
مفید است طلای آب بستان طلای ما الشعیر طلای لعاب بزر خطونا طلای زبد یعنی مسکه هم از همین قبیل است

طلا جهة قروح لثه حضض مکی سحق کرده بعسل مصفی سرشته بمالند طلا جهة لثه متعفنه اهل سائیده بعسل سرشته استعمال نمایند
طلا جهة قروح لثه و زبان صبیان سمک مالح را سوخته خاکستر کنند و بمالیدن طلا کنند یا همچنین بپاشند طلای من وجع
با فیون بمثل چند بید ستر و عاقرقرحا می بخشند از درد آن طلای حب دار بقدر یک عدس بر دندان و نهادن آن در لثه ساکن
میکند در وافی الحال طلای که وجع بیخ دندان را نافع است مالیدن دایم بزر بنج و شحم است و طلای که بوجع رطوبی مفید است
طلا بملح و خل است و اگر ماده غلیظه بود بخل و شحم حنظل و عاقرقرحا طلا کنند طلای که نفع می بخشند بحکه اسنان پوست انار
و شحم انار کوفته بروغن گل و سعیدی بیضه پرورده با صول دندان طلا کنند طلای که زردی دندان دور کنند زفت را در سرکه
جوش داده بمالند دیگر پوست کبر را سائیده با مصطگی در روغن گل جوش داده بمالند دیگر دقیق عدس دقیق شعیر خطمی همه را در
سرکه و آب عنب الثعلب جوش داده بمالند طلای که سیاهی دندان دفع کند بیخ کبر افسنتین افتیمون سرشته مصطگی همه را در روغن گل بجوشانند
تا غلیظ شود و بس عایت عمور لثه کرده بر دندان بمالند و اگر عمور لثه متاذی شده متورم شود مالیدن ترک کنند طلای
که سیاهی دلون حصص اسفیداج را که بر دندان ظاهر شود قطع کند بگیرند حنظله و تخم از آن دور کنند و در سرکه بجوشانند بعد از آن با
سرکه مضمضه کنند هم روا است طلای دیگر درین باب که بعد تنقیه نفع کمال بخشند توبال نحاس صبر سرایک نیم جزء غاریقون حضض
رماد کرم ورد مصطگی هر یک جزوی همه را کوفته در سرکه بجوشانند که غلیظ شود و سرکه منجذب گردد و بستر در روغن ناردین روغن
مصطگی بجوشانند تا ثخین گردد پس در نهار بر اسنان بمالند و آبیکه در دهن جمع شود بیندازند و بحلق فرو نبرند طلای که نفع
میکند بقلاع نفع بین انار دانه سحق کرده بعسل است اتاقیا نفع میکند بقروح فم طلای که قلاع بلغمی سفید را مفید است
نمک سائیده بعسل سرشته طلا کنند طلای که قلاع ابیض را ابر و قلقطار سائیده با زبیب آمیخته طلا کنند طلای که در
ابتدا جهة نضج و تلیین قلاع اسود نفع میکند مغز ساق گاو است که اول مالیده با مضمضه ها که خواهد آمد بکار برند طلای
که جهة قلاع اسود صبیان مفید است آب عنب الثعلب و آب کشنیز تر موم روغن و عک کرده بمالند طلای که بورم
ماذه بعد تنقیه بکار آید مازو سبز زاج سرخ سماق هر یک سه جزو نمک نیم جزو بشراب خرنوب سرشته طلا کنند
طلای که در ورم بلغمی ملاذه نافع و قوی است عصاره قثاء الحمار نطرون سرخ قنطوریون کوفته و بیخته بعسل سرشته
طلا کنند طلای که در ورم صلب مزمن ملاذه بکار آید حلتیت است بعسل سرشته طلای دیگر که درین باب اقوی است
شب یمانی انگزد نوشادر مساوی سائیده بکفچه مسی برگیرند و بدهان در آرند و بر ملاذه بنهند و اگر این دوا را با سکنجبین عنصلی
آمیخته غرغره کنند صواب است طلای که در خناق صفراوی بکار آید گل ارمنی صندل سفید فوفل شیاف مامیثا مساوی
کوفته و بیخته با آب عنب الثعلب و آب لسان الحمل و گلاب تری سرکه سرشته از بیرون طلا کنند و اگر ازین طلا فایده ظاهر نشود
ضمادی که در ضمادات مذکور شده بعمل آرند طلای که صاحب خناق بلغمی را سود دهد سرگین سگ عاقرقرحا سائیده با عسل
سرشته به بیرون و اندرون طلا کنند طلای که در حالت صعوبت تنفس بکار می آید زهره گاو و عصاره عصی الراعی

عصی الراعی عصاره مغاث الحمار منطویون فیقی رب اذخر طالیف در سرکه سرشته از بیرون طلا کنند **طلای** که در خناق بارد صعب
اگر حاجت بتر ائیدن ماده بمخارج فیند این طلا بکار می آید عسل بلادر را بر خارج حلق بمالند تا ریش شود و زرد آب جاری
گردد **طلای** که در وقت انتها و انحطاط خناق نفع میدهد موم سفید بروغن سوسن آمیزند و از خارج طلا کنند **کلیه** یانزدهم
از ادویه اعضای فمیه و حلقیه در مرکبات غیلغیه مجمعه است **غذاهای** بعضی امراض که درین مکتوب مذکور است تنبیه بر آن نیز
ضرور است **غذای** بیاض شفته و تقشر آن غذاهای محمود مثل لحوم حملان و جداست **غذا** جهت شقاق شفته و لثات
اکاع یعنی بابچه بزو زردی بیضه ماکیان نیم برشت و گوشت حلوان شیرخوار سزاوار است **غذای** تاکل لب و لثه حصرمیه و
سماقیه و زرشکیه و رمانیه و نبشوقیه قرار داده اند **غذای** تاکل و تعفن اسنان که از یبوست بود مرطبات مثل ماء الشعیر و
فرعیه و اسفاناخیه است **غذای** انقلاع و تقشر اسنان بی سبب ظاهر هم از همین قبیل است و خبز منزوو در آب بارد و نان باب
باقلی و روغن گل نیز مفید است **غذای** ولع اللسان مزوره زیرباج و حسوی از نخاله و شیر خر وافر **غذای** فساد و نقصان
ذوق غذای حریف مثل بصل و خردل و ثوم و خل نوشته اند **غذای** قلاع حار مثل ماء الشعیر و طفیشل از عدس مقشر و سماق و حصرم
و رمان و تفاح و سفرجل **غذای** قلاع بارد زیره باج و قلاع اسود حریره از دقیق عدس و مخ ساق ایل و مخ ساق بقر
غذای سیلان لعاب دهن که از گرمی بود سمک و لحوم خفیفه مثل لحم جدی و طیر محمض بماء حصرم و ماء رمان و سماق و سیلان
لعابیکه از سردی بود قلایا و کباب لحوم مشوی بثوم و توابل حاره و کعک بیری نیمبی **غذای** صاحب بخر که از حرارت سطح
فم یا حرارت معده باشد حصرمیه و سماقیه و سویق شعیر باب سرد و شکر **غذای** بخر رطوبی بلغمی غذاهای سیلان لعاب رطوبی که بردی
غذای صاحب خناق در ابتدای غذای است که از آب فواکه حامضه و قابضه مثل حصرم و ریباس و توت شامی و زرشک و
سفرجل و تفاح حامض ساخته باشند و فراریج یکی از این آنها و شعیر و عدس مقشر نیز مفید است و در وقت انحطاط احسای
است که از آب نخاله و ادویه محلله ساخته باشند و کشک بروغن بادام و بقول لینه مثل اسفاناخ هم نافع است در انتها
احسای منضجه است که با عسل و فانید درست کرده باشند و بعد صلاح سفیدباجات است **غرغره** که استرخای لثه را نافع است
سماق برگ مورد گلسرخ زیتون هر یک مکوفیه در آب بجوشانند و صاف کرده آب توت ساده مکوفیه داخل کرده تغرغر نمایند
اگرچه این دوا نظر بنافع بودن این به لثات نوشتن این در مضوضات لائق میبود اما چون منفعت به قلاع و ذبحه هم
دارد و دیگر نفعات هم در غرورات آورده اند این جا نگاشتن علیق دانسته همین جا آورد **غرغره** که جهت تغیر و نقصان
و بطلان ذوق که ماده در عصب زبان باشد نافع است اول آنکه بم که چند قطره روغن بلسان یا روغن خروع یا روغن یاسمین
بروی ریخته باشند سه چهار بار غرغره کرده این اجزا ارب السوس نصف درم عاقرقرحا سعد هر یک دو ثلث یکدرم خردل مویزج
هر یک یکدرم همه را کوفته و بیخته بعسل آمیخته در مری نبطی حل کرده غرغره کنند سه روز فاصله داده باز بهمین دستور غرغره کنند تا
اثر ظاهر شود **غرغره** جهت ثقل زبان که از یبوست باشد ماء العسل مخلوط بلبن اتن تغرغر کنند همچنین غرغره کردن بطبیخ حلبه

وانجیر هم مفید است و اگر ثقل از رطوبت باشد تغرغر بمری سود مند است **غرغره** جهت ثقل زبان که سبب آن بلغم باشد
نوشادر سه درم بوره ارمنی وج هر یک نیم درم زنجبیل نمک هندی شونیز عاقرقرحا میویزج صعتر یا پودینه فیغرا ابرسا هر یک کیفت
درم زوفا دار فلفل هر یک ده درم کوفته و بیخته با عسل بسرشند و با سکنجبین غرغره کنند و در علاج الامراض چنین نوشته زنجبیل نوشادر
شونیز نمک عاقرقرحا میویزج فرزنگوش خردل از هر یک جزوی بکوبند و با انگبین بسرشند یا در انگبین حل کنند و بدان غرغره
نمایند و اگر این دارو را در آب بپزند و صاف کرده با سکنجبین عنصلی آمیخته بعمل آرند صواب بود **دیگر** بسرکه و خردل تغرغر
کردن چند روز مداومت نمایند و بعد فراغ غرغره این دوا را بر زبان و زیر زبان دلک کنند نوشادر عاقرقرحا فلفل
خردل بالسویه باریک سائیده بمالند و غرورات دیگر که بثقل زبان فالجی نفع میکنند در ملفوظ سوم ادویه امراض راس
گذشته **غرغره** که آماس گرم زبان را در ابتدا بعد فصد قیفال تلیین حقنه با آب خوا که مفید است **با آب انار مز** معصور
الشحم یا رب تفاح حامض یا رب توت شامی یا نقیع سماق در گلاب غرغره کنند و این غرورات بخوانیق حاره هم نافع
است **غرغره** که آماس گرم زبان را سود مند باشد آب ورق عنب الثعلب یا آب کشنیز سبز یا آب کاهوی تازه بگلاب یا طبیخ
پوست انار شیرین غرغره کنند **دیگر** درین باب آب عصی الراعی یا آب کاسنی بگلاب یا طبیخ عدس یا طبیخ پوست انار شیرین
غرغره کنند **غرغره** که در ابتدا ورم دموی زبان نافع است تغرغر بعصاره کاهو و کاسنی و عنب الثعلب است و بعد زمان
ابتدا با آب کاکنج و آب کرنب و لعاب تخم کتان تغرغر نماید و در انتها بطبیخ بابونه و اکلیل الملک و بنفشه و لب خیار شنبر غرغره **دیگر**
جهت ورم دموی زبان عدس گلسرخ کشنیز هر یک کفی در آب بجوشانند و بسرکه غرغره نمایند **غرغره** که ورم صفراوی زبان را
سود مند است همان غرورات دموی است با اضافه بعضی مبردات دیگر **غرغره** که ورم بلغمی زبان را مناسب است تغرغر بایارج فیقرا
است **غرغره** که در ربو اللسان حار بعد فصد و تنقیه کامله نافع است بسیار گلسرخ عدس کزبره یابسه هر یک کفی گرفته در آب
بپزند و صاف کرده برابر سرکه داخل کرده بروز و شب دفعات غرغره کنند و اگر باین آب خرقه تر کرده و سرد کرده بر زبان نهند
هم نفع کمال بخشد **غرغره** که ورم سوداوی زبان را نافع است بعد تنقیه بمطبوخ افتیمون بکار برند انجیر حلبه تخم کتان جوشانیده
با روغن بنفشه و عسل و لب خیار شنبر غرغره کنند **غرغره** که آماس صلب زبان را تحلیل برد خرمای هندی بیست درم تخم حلبه سی درم
انجیر خشک سی عدد همه را در یک من و نیم آب بپزند که به نیمه آید بپالایند و بکار دارند **غرغره** که جهت قلاع سوداوی بکار می آید
دیگران در غرورات نوشته اند بنده انشاء الله تعالی در مفوضات خواهد آورد **غرغره** که بعد بر داشتن علاقه بدواهای
که درباره گذشته استعمال میشود حب الآس بلوط کزمازج سماق در گلاب بپخته غرغره کنند **غرغره** که کام فرود آمده را سودمند بود
انار دانه ترش سماق هر یکی جزوی و در بعضی نسخ مازو هم بنظر آمده هر سه را کوفته و بیخته در شیر تازه یکشبانروز تر کرده صاف
کرده غرغره نمایند **غرغره** جهت لهاة مسترخیه وقتی که بیخ آن باریک و سر آن غلیظ شود و هیچ دوا سود ندهد بکار آید بگیرند
زفت را در آب گرم بگدازند و گرم گرم غرغره کنند تا که ورم نرم شود و تحلیل گردد و بعد آن بعصاره لحیة التیس که سک و مازو در وی آمیخته

آمیخته باشند تغرغر کنند تا ماده دیگر بران نریزد غرغره که کام فرود آمده را که از تری واقع شده باشد زایل کند گلسرخ تخم
گل هر یکی دو درم شب یمانی بریان کرده نمک طبرزد هر یکی سه درم سماق پنج درم همه را کوفته و بیخته در سی درم شراب توت و
قدری گلاب حل کرده غرغره نمایند غرغره جهت ورم لهاة حار آب عنب الثعلب آب انار ترش آب لسان الحمل آب خرفه آبی که دران
سماق را جوشانیده باشند آبی که دران پوست انار را طبخ داده باشند آب طبیخ ورد آب طبیخ کرنب یا گلنار یا اقاقیا بهر کدام ازین
آبها که خواهند غرغره کنند غرغره جهت ورم لهاة و لوزتین که از خون گرم بهم رسد نافع آید بگیرند عدس مقشر یک کف گیر تخم گشنیز تخم کاسنی
هر یک کفی تخم کاهو قدری در آب جوشانیده صاف کرده شربت عناب قدری صالح پخته غرغره کنند غرغره جهت ورم لهاة سرد بگیرند قسط را
کوفته در ماء عسل گداخته یا العنبر کوفته در ماء عسل جوشانیده بدان غرغره کنند غرغره که بعد از استعمال تو نیفس اگر یبوستی در لهاة بهم
نفع دهد آب برگ کاهو آب برگ خرفه شربت توت درهم آمیخته غرغره کنند غرغره که ابتدا ورم و درشتی گلو و جهت تسکین وجع و
برای جمیع اقسام خناق معمول است و قبل از تنقیه هم بکار میتوان بست مغز فلوس خیارشنبر را در شیر گاو یا در کشکاب حل کنند و صاف نمایند
و بدان غرغره فرمایند غرغره که جهت ورم حلق در ابتدا مجربست عناب عدس عنب الثعلب را در آب جوش داده صاف کرده غرغره کنند
غرغره که منع خناق حار در اول امر و رجوع ماده آن کند گلنار انار ترش انار شیرین همه را در آب بجوشانند و صاف کرده قدری
سکنجبین یا سرکه داخل کرده غرغره کنند تنبیه پیش از فصد و تنقیه زنهار غرغرهای رادع بکار نبرند که خوف رجوع ماده بریه و قلب
است دیگر موافق نسخه منهاج بعد فصد و حقنه سود دهد انار ترش انار شیرین هر یک ده دی گرفته با پوست پاره کنند و در آب
آنمقدار بنهند که مهرا شود و لیس بدست بمالند و بفشارند و صاف کنند و بجوشانند که بقوام آید پس شب یمانی و مازو و گلنار هر یک
پنجدرم کوفته و بیخته دران ریزند و بوقت حاجت بسرکه حل کرده غرغره نمایند غرغره های دیگر که در ابتدای خناق دموی و
صفراوی بعد از فصد و تنقیه بکار می آید از جمله آن غرغره بسرکه و گلاب است دیگر رب توت با سرکه دیگر عصاره عنب الثعلب
عصاره گشنیز تر عصاره خرفه دیگر پوست گردگان تر بکوبند و بفشارند و صاف کنند و بوزن آن شکر اضافه کنند و بقوام آرند و
کف بردارند و باستعمال آرند دیگر عدس مقشر گلسرخ خشک گلنار سماق در آب جوشانیده صاف نموده بدان غرغره کنند دیگر گلسرخ صندل
سرخ صندل سفید و فلفل نیمکوفته در آب عنب الثعلب یا آب گشنیز تر پخته صاف کرده شربت خرنوب داخل کرده بکار برند دیگر خمیر ترش در آب انار ترش
یا آب برگ خرفه یا آب گشنیز تر حل کنند و تغرغر نمایند و بعضی خمیر را در آب صرف حل کرده از عصاره لحیة التیس یک مثقال و ورد و طباشیر هر یک
یکدرم اقاقیا نصف مثقال شب یمانی دو دانگ می افزایند دیگر عدس کوفته عناب سی عدد بهیدانه تر یک درم همه را در آب بجوشانند و صاف
نمایند و فلوس خیارشنبر ده درم و رب توت و آب گشنیز سبز هر یک بیست درم دران حل نمایند و بکار آرند دیگر لب خیارشنبر شش درم رب توت
ده درم آب عنب الثعلب بیست درم با هم آمیخته غرغره کنند دیگر آب عصی الراعی آب عنب الثعلب هر یک یک وقیه و نیم آب لسان الحمل سه
وقیه بهم آمیخته غرغره کنند دیگر آب لسان الحمل سه وقیه آب عنب الثعلب دو وقیه روغن گل نصف وقیه بهم زده غرغره نمایند دیگر
تخم کاهو تخم کاسنی تخم گشنیز عدس کوفته در آب بجوشانند و صاف کرده شربت عناب پخته غرغره کنند غرغره جهت درد گلو و خناق حار معمول اهل

سبز گوار و جدوار و حجر ابن جاکب با اصل السوس کات سفید آمله مساوی در آب حبه شاینده صاف نموده غرغره کنند و جهة بثور
زبان بمضمضه با آن نیز نافع است غرغره که خناق صفراوی را در ابتدا مفید است آب کشنیز تازه بگیرند و برگ سرد و بلوط در آن
جوشانیده صاف نموده غرغره کنند غرغره دیگر که خناق دموی و بحه صفراوی را نافع است مازو سماق هر یک ... درم گلسرخ طباشیر
زعفران هر یک دو درم تخم کرفس سه درم قند چهار درم کوفته و بیخته بسکنجبین غرغره کنند غرغره که روز دوم خناق دموی و بحه حار بکار می آید
نیز آب عنب الثعلب گرفته گلسرخ و اصل السوس را در آن جوشانیده و صاف کرده مغز فلوس مالیده غرغره کنند و بعضی همراه مغز فلوس میفختج
مالیده بکار میبرند غرغره که در انتهای خناق دموی باید کرد اینست و انتهای این مرض روز سوم است یا چهارم انجیر مویز حلبه تخم مرو تخم کتان
در آب جوشانند و صاف نمایند و شیر تازه که لعاب خیار شنبر در آن محلول بود ممزوج ساخته غرغره نمایند و بدانند که در دموی حاجت به تلیین و
تحلیل ورم بیشتر است و در صفراوی حاجت بتبرید فزونتر و اندر انتهای خناق دموی اگر سینه با آب تر کنند و قیروطی که از روغن گل و موم
مصفی ساخته باشند سرشته مالیده و گرد حلقوم بر نهند صواب باشد غرغره که در انتهای خناق صفراوی بکار آید سبوس گندم
اندر آب بجوشانند و مغز فلوس در آن حل کرده صاف نموده غرغره نمایند غرغره که جهة خناق حار بعد رابع بکار باید بست تغرغر
بطبیخ انجیر زرد و فربیت یا لعاب خیار شنبر با آب و اگر این نجاح نبخشد تغرغر با خردل محلول در ماء العسل جایز داشته اند غرغرها که جهة خناق
بلغمی مفید است در ابتدا با بکامه رب توت با زبری و عسل یا بیرکه و عسل یا رب عنب و سکنجبین عنصلی یا آب ترب و خردل و میویزج
و عاقرقرحا یا رب پوست جوز و آب بادیان یا رب پوست گردگان یا مرصاف و زعفران غرغره کنند یا عدس مقشر ده درم در مقدار
نیم من آب بپزند تا به نیمه آید بپالایند و مقداری از رب جوز ساده با وی بیامیزند و غرغره نمایند دیگر گلسرخ یکدرم عاقرقرحا
دو درم کوفته در رب جوز بیحد زم بیامیزند و در گلاب حل کرده غرغره کنند غرغره در زمانی که خناق بلغمی صعب باشد و از
دواهای دیگر یاس باشد امر بارتکاب این غرغره کنند و دواء الخطاطیف مثقال قثاء الحمار سائیده نیم مثقال سرگین آدم اندکی در
حل کرده غرغره کنند و طریق گرفتن خره آدمی را چنین بیان کرده اند که آدم صحیح مزاج را چند روز صبر و مصطگی مدهند تا شکم براند پس آنرا فاقه
داده به نان ارزن کاورس و نان برنج و نان بلوط غذا دهند تا طبع او خشک شود و سرگین خشک گردد از آن جدا شود و درین ترکیب
بکار برند غرغره دیگر جهة خناق بارد صعب حب ملح خردل عاقرقرحا نوشادر تخم ترب حلتیت مرزنجوش فوتنج فلفل رماد خطاطیف خرء کلب
سفید خشک همه را برابر سائیده بعسل مصفی برابر مازو گرفته در ماء العسل حل کرده غرغره کنند و گاهی خرء الکلب ساقط کرده بدل آن
زرق حمام داخل کرده میشود و گاهی رماد خطاطیف هم کرده میشود و طریق اخذ خرء کلب در ترکیب دواء خرء الکلب گذشته غرغره که در
آخر خناق بلغمی سودمند بود قصب الذریره برگ سوسن برگ درخت حنا هر یکی ده درم جوز سروی درم در یک و نیم من آب بپزند تا
به نیمه باز آید بپالایند و صاف کرده بدان غرغره کنند غرغره که در خناق سوداوی نفع دارد جلاب گرم و ماء العسل و میفختج یا لعاب حلبه و
لعاب خیار شنبر اندر طبیخ انجیر یا اندر مری آمیخته یا بطبیخ اکلیل الملک و تخم کتان و بابونه و حلبه تغرغر نمایند غرغره که در ورم سوداوی
و بلغمی نافع است تخم خطمی سرخ و گل آن سه درم در گلاب جوشانیده صاف کرده بکار برند غرغره چند که در صلابت سختی ورم جهت انضاج بکار

بکار آید مغز خیارشنبر در شیر تازه حل نموده **دیگر** مسکه و روغن گاو گداخته عصاره برگ کلم انداخته **دیگر** انجیر و حلبه با بخته و مغز
خیارشنبر حل کرده **دیگر** بسبیر کرنب با سپغنج **دیگر** تخم کتان تخم خرفه کوفته با شیر تر آمیخته **دیگر** بیخ مهک بیخ خطمی نشراب
مثلث چندان بجوشانند که تلثی بماند پس پیازه نرگس کوفته اضافه کرده غرغره کنند **غرغره دیگر** منضج ورم خناق حلبه شانی
پنج درم حلبه و بزر کتان هر یک ده درم بنصف رطل آب بجوشانند و صاف کرده غرغره کنند **غرغره** که در وقت نضج قریب انفجار
بکار آید مرزنگوش پنج درم خمیر ترش شش درم مرد ورا در شیر تازه سه وقیه حل کرده غرغره کنند **غرغره** که بعد از نضج نافع است انجیر
زرد حلبه تمر هندی اصل السوس جوشانیده فلوس خیارشنبر غرغره کنند و اگر حباب در گلو ثابت داشته باشند عدس تمر هندی تخم مرو
گلسرخ جوشانیده با رب سوس غرغره نمایند **غرغرها** که ورم را منفجر سازد نطرون بوره انگزد سرگین حمام سرگین خروس فلفل
چند بیدستر نوشادر عاقرقرحا هزار اسفند خردل تخم ترب هر کدام از اینها که حاضر باشد کوفته در شراب خوب یا سکنجبین حل کرده غرغره
و اگر سرگین سگ که ذکر شده در شیر خر یا شیر بز یا آب خیارشنبر یا در آب خمیر کشکاب یا طبیخ انجیر حل کنند و غرغره کنند ورم منفجر گرداند **غرغره**
که از راه قبض و شدت جمع اجزاء ورم را منفجر سازد مازو گلنار شب یمانی پوست انار و مانند آن هرچه قابض بود در آب بجوشانند و قطع و
غرغره کنند **غرغرها** که بعد انفجار بکار آید روغن گاو یا روغن بنفشه در آب گرم آمیزند و تغرغر نمایند یا بشیر و شهد غرغره کنند **غرغره**
که بعد از پاک شدن از ریم بکار آید گزمازج بیخ مهک هر یک یک جزو ابرسا نیم جزو در آب بخته غرغره کنند **دیگر** که در هر وقت نافع آید زردی
همچنین خاتم با آب و روغن بادام شیرین با قدری نشاسته و کتیرا درهم زده غرغره کنند **غرغرها** که قروح حلق را نافع است اصل السوس نوشادر
کوفته و بیخته بسرکه غرغره کنند **دیگر** زاج سیاه زاج سفید مازو کاغذ سوخته کندر حنا زعفران از هر یک مثقالی نمک سوخته نوشادر از
هر یک نیم مثقال کوفته و بیخته بسرکه غرغره کنند **دیگر** کندر یک درم زنگار نیم درم زعفران دانگی مازو سوخته یک عدد کاغذ فرنگی سوخته و ق
کوفته و بیخته در سرکه و عسل حل کرده نیم گرم غرغره کنند **غرغرها** که علق متعلق حلق را بکشد نمک اندرانی نوشادر را در سرکه حل کنند و غرغره
نمایند **دیگر** خل عتیق ثوم ملح هر سه را غرغره کنند **دیگر** سیر شیح ترمس با سرکه بخته **دیگر** بوره سه درم سیر سی ر دو دانه کوفته
با دو وقیه سرکه **دیگر** خردل یک جزو بوره دو جزو کوفته بسرکه حل کرده **دیگر** افسنتین یک جزو شونیز دو جزو کوفته بسرکه غرغره نمایند **دیگر** انجیر
زوفا خشک حلتیت در آب جوشانیده غرغره کنند و اگر علق بمعده رود مطبوخی که در مطبوخات بیاید بکار برند **غرغره** که جهت امراض
حاره و بارده حلق مفید است عدس گلنار گلسرخ گزمازج جوشانیده صاف کرده با رب جوز ساده غرغره کنند **کلمه شانزدهم**
از ادویه اعضای فمیه و حلقیه در مرکبات خاصه است **فلذفیون** نام مرکبی است که بطور قرص میسازند یا سائیده بسرکه سرشته بر شعال
نوطلا کرده خشک گردد نگاه میدارند جهت اکله دهان و لثه و درد و هر عضو که باشد بسیار بکار می آید و نسخ این متفاوت بنظر آمده بعضی
از آن از کتب معتبره آورده **فلذفیون** مطابق نسخه بحر الجواهر بوزه نخیر مسطفاة زرنیخ سرخ زرنیخ زرد شب هر یک هفت
درم اقاقیا دوازده درم کوفته و بیخته بسرکه قرصها سازند و خشک کنند و وقت حاجت همچنین خشک باشد یا بسرکه سرشته بر موضع
علت طلا کنند تا خون از آن عضو بر آید و اگر درد دهان باشد دهان را بشویند و بروغن گل طلا کنند تا سوزش ننشاند بعد از آن

مضمضه بطبیخ چیزهای قابض مثل عدس و گلنار و کزمازج و گلسرخ کنند و نفیس در نسخهٔ مذکوره نوره را یک وقیه نوشته و از ان
دواهای دیگر موافق همین نگاشته **قلدفیون** موافق نسخهٔ منهاج امنیت نوشادر چهار دانگ شب یمانی اقاقیا زرنیخین هر یک
دو درم و نیم آهک نشسته سه درم سائیده بسرکه سرشته بر سفال نو طلا کنند تا خشک شود باز از سفال جدا کرده نگاهدارند **قلدفیون**
موافق نسخهٔ یحیی اقاقیا دوازده درم نوره زنده هشت درم شب زرنیخین هر یک شش درم مر چهار درم قرص سازند و باستعمال آرند
قلدفیون منقول از شرح که حکیم علی جهة اکله لثه متعفنه و سقوط اسنان و تغیر آن نافع نوشته اقاقیا دوازده درم نوره موصوفه
ده درم شب یمانی زرنیخ سرخ هر یک هفت درم زرنیخ زرد شش درم کوفته و بیخته بسرکه قرصها سازند **قلدفیون** را صاحب جلالی
چنین نوشته بگیرند نوشادر چهار دانگ درهمی نمک اندرانی سوخته یکدرم و نیم شب یمانی قابض دو درم اقاقیا زرنیخین هر یک دو
درم و نیم نوره آب رسیده مر صاف هر یک سه درم همه را نیکو سحق کنند و خلط کنند بخل آس عتیق خلطی ثخین و غلیظ و بر خشت نو بمالند
و در سایه بگذارند تا خشک شود پس از آجر بردارند و پاره پاره کرده نگاه دارند و وقت حاجت اینچنین بمالند که انگشت را بخرقه کتان پیچیده
در سرکه فرو برند باز در قدری از ان دوای سائیده بگردانند چنانکه بسیار بخرقه بچسپد پس بمالند آن انگشت را بر عمور و بجهائی که از ان
مالیدنی آهسته تا زمانی که از عمور و لثه خون روان گردد بعد از ان مضمضه کنند بسرکه و آبی که در ان اطراف مورد را جوشانیده باشند
و قدری روغن گلسرخ هم داخل کرده باشند باز سه روز بگذارند اگر چیزی حاجت باقی ماند بعد سه روز باز اعاده کنند **قلونیا** یار
که نهادن آن بر اسنان وجع درد ساکن کند و خوردن آن دافع درد موجب بیخوابی گردد و خواص خوش آرد در ادویهٔ صداعیه گذشته
کلمهٔ هفدهم از ادویهٔ اعضای فمیه حلقیه در مرکبات قافیه است **قرص** از زاج جهة فساد لثه صبر محرق زرنیخ شب یمانی
عفص نوره آب رسیده هر یک یکدرم افیون دو درم کوفته و بیخته بآب رازیانه خمیر کرده قرص سازند و در آفتاب خشک کنند **قرص**
زرنیخ جهة بخر که از بلغم سطح دهان باشد خواه با جراحت باشد خواه بی جراحت قرطاس سوخته سه درم زرنیخ دو درم و نیم سک سماق
زنجبیل فلفل سوخته قلدفیون هر یک دو درم کوفته و بیخته قرص سازند **قرص زرنیخ** بنسخهٔ دیگر اکله دهن و لثه را نافع باشد و عفونت
دفع کند و هم احتقان بدان بقرحه معاء و ذرور آن ماکله دیگر اعضا مفید است زرنیخ زرد زرنیخ سرخ آهک زنده مازو هر یک ده درم
زنگار قلقطار هر یک یکدرم اقاقیا شب یمانی گلنار هر یک سه درم کوفته و بیخته در سرکه خیسانیده یکهفته در آفتاب بگذارند بعد
از ان قرص ساخته در سایه خشک کنند و وقت حاجه دانگی از ان بگیرند و بسایند در لثه و دهن نیک بمالند و ساعتی بگذارند پس تر
روغن گل در دهن گیرند و زمانی بدارند فایده عجیب بخشد **قرص زعفران** جهة بخر بلغمی که در سطح دهان و لثه باشد بعد از تنقیه بدن
از بلغم و مضغ مضوغات مناسبه بکار می آید زاج سوخته بیخ سوسن زعفران هر یک جزوی گرفته کوفته بعسل سرشته قرص سازند
و بسرکه یا آبی که در ان ابهل بخته باشند حل کرده مضمضه کنند **قرص کوکب** که چون با بارزد و بیخته بر دندان کرم خورده نهند درد
ساکن کند در ادویهٔ صداعیه تحریر یافته **قرص نوشادر** که در آکله لب و لثه محکم شده بکار آید نوشادر قلقطار قلقدیس نمک سوخته
هر یکی یکدرم قرطاس سوخته دو درم نرم سائیده بسرکه بسرشند و قرص سازند و در سایه خشک کنند و هر صبح یکقرص بسرکه سائیده آن

باآن مضمضه کنند تا خون جاری شود پس بآب عنوره یا آب سماق یا بگلاب دهن را بشویند و اگر طاقت کنند بتقسیم جبر باشند
مضمضه بروغن گل گرم کرده کنند و ساعتی در دهان دارند و چند مرتبه باین قرص مضمضه کنند تا خون فاسد تمامه دفع شود و
نشان دفع وی آنست که خونی که بعد از آن برآید تنک رنگ و خوشبو باشند درینحالت مضمضه بمثل برگ مورد و گلنار و کزمازج
و مازو باید کرد **قرص نوشادر** که جهت آکلة اللثه مستحکم شده صاحب معالجات ایلاقی چنین نوشته زعفران محرق کنند حنا هر یک
یکدرم قلقطار قلقدیس ملح محرق هر یک دو درم و نیم بعسل قرصها سازند و در سایه خشک کنند و وقت حاجت بسرکه سائیده مضمضه
کنند **قرصی** که باکله ساعیه نافع است مازوی مدبر کاغذ مصری سوخته اهک زنده هر یک یکجزو و نیم شب یمانی یکجزو زعفران
کندر برگ حنا هر یک نصف جزو و ربع جزو قلقطار قلقدیس نمک سوخته نوشادر هر یک نصف جزو کوفته و بیخته اقراص سازند و در
سرکه حل کرده تمضمض کنند و درو دهن بدارند تا که اجزای متعفنه آکله دور شود صاحب معالجات بقراطی این قرصها را بلفظ سنون تیجان
خوانده باین اوزان آورده قلقطار قلقدیس ملح محرق نوشادر هر یک نیم جزو شب یمانی زعفران محرق کندر ورق حنا هر یک
جزوی عفص محرق مطفی بخل قرطاس محرق نوره غیر مطفاة هر یک یکجزو و نیم کوفته و بیخته بسرکه کهنه قرصها سازند و هرگاه خشک شود
وقت حاجت یکقرص را در سرکه حل کرده مضمضه کنند و نیز طبری نوشته که اگر این سنون تیجان اثر نکند دو جزو از زنگار بیفزایند **قرصی**
که دندان و بیخ محکم کند و ورمهای لثه قلع نماید نمک هندی ده درم سعتر یکدرم شیح سوخته چهار درم زراوند طویل دو درم قیطران
یکدرم دواها کوفته و بیخته بقیطران و عسل سرشته اقراص سازند قرصهای تنک و بسوزند و وقت حاجت سائیده بمالند **قطورات**
که بیاض لب را بعد تنقیه بلغم مفید است قطور روغن ناردین و خیری و خلوق و یاسمین است و در اثنای استعمال از بقول و هریسه و
امثال آن احتماء ضروری **قطور حرارت** شعرا دمی با روغن گل تسکین مید هد درد دندان را **قطورالی** که چکانیدن در بینی
درد بنان را ساکن کند و ماده بتحلیل برد آب قثاء الحمار عصاره اصل حقیند رآب مرزنجوش و اگر این آبها را بگوش جانب دندان دردناک
چکانند همین عمل کند **دیگر** ضربان اسنان را بسیار نفع بخشد بگیرند شحم حنظل و صبر هر واحد جزوی و زیت فصل خمر در برمه حجر یا مغرفه
حدید بجوشانند چو شاییدنی شدید پس فرود آورده فاتر کرده در گوش جانب درد چند قطره بچکانند **دیگر** بگیرند سیر شاهی و جعفت
اراک بیخ عدد دو بار یک یکجا بسند و با روغن گل در پوست انار گرم کنند و در اذن مخالف سن وجع بچکانند **دیگر** روغن بنفشه
در گوش جانب سن وجع بچکانند اگر فایده نه بخشد در گوش جانب مخالف بچکانند اگر این هم انجاح نه بخشد باید دانست که ماده به بیخ
دندان و عصبه قرار گرفته پس بقلع دندان فرمایند **قطوری** که چکانیدن آن در بینی علقی را که از راه کام بجانب بینی برآمده
دفع کند شونیز عصاره قثاء الحمار خربق در سرکه بخته به بینی چکانند یا با آن استنشاق کنند و دواهای که غرغره های علقی مذکور
شده نیز استنشاق با آن مفید است **قیروطی** که شقاق لب را مفید است و شقاق دست و پا نیز نافع موم زرد زوفا تر پیه مرغابی
کتیرا لعاب بهدانه روغن گل مخ مقوم مرادر روغن و پیه گداخته زوفا و کتیرا آن را حل کرده در هاون بهم زنند تا یکسان گردد بکار برند **قیروطی**
دیگر که شقاقها را اندمال دهد سبوسه سرد قویا متقشر را استیصال نماید و از مخترعات والد ماجد است آبچقیندر آب شلغم آب برگ کرنب

لعاب گل خطمی آب گل بنفشه هریک دو درم موم سه درم روغن گل ده درم قیروطی سازند **فایده** در دفع شقاق و حصاف لب
چرب کردن ناف و مقعد بروغن بنفشه در روغن نیلوفر خطمی دخیل است ازین عمل هم غافل نباشند **قیروطی** که قروح لب را
بسیار نافع است از ماز و مرداسنگ و موم در روغن پسته زرد آلو بیامیزند **قیروطی** که بواسیر لب را بعد تنقیه خاص عام نفع تام می‌بخشد
اینست مرداسنگ اسفیداج زعفران شب یاربک ساخته با روغن یا دام شمع گداخته بسرشند و برنهند و بعضی مراهم که در امراض لب
بکار می‌آید انشاء الله تعالی در باب مراهم بیاید **تشلیه** جهت وجع اسنان شدید گاهی حاجة تکمید هم می‌افتد چنانچه بملح و جاورس
یا نزیت مسخن یا بشمع ذائب کماد در ثنک از خارج کرده میشود و گاهی تکمید بر تکمید جهت جذب ماده عتید بکار برده میشود و هرگاه لحمی
متورم میشود و درد ساکن میگردد اما چون این قلیل بود باب علیحده در کماد نه نگاشته و کلمه کافی موقوف داشته کلمه بر مراهم
از ادویه اعضای فمیه و حلقیه در مرکبات لامیه است **لزوقی** که سقوط لهاة را نافع است منها اقاقیا گل دو درسیده که آنرا
طین مختومه گویند اسپغول سریش حماله بگیرند و غیر از اسپغول همه را بکوبند و مجموعه را بسرکه که در وی برگ مورد و گشنیز خشک جوشانیده
باشند آمیزند و بر تارک سر بعد حلق موی آنجا گذارند و این دوا هم بزرگان را نافع است و هم کودکان را **لزوقی** که بملاده اطفال
برداردها زور البسرکه ساییده بر تارک بچسبانند یا گل سرشوی سوخته بسرکه سرشته برنهند **لزوقی** که چسبانیدن آن بر عقب
گردن فقره گردن را که بیجا شده موجب خناق گشته باشد بجامی آرد و محکم میدارد در بزرگان بعد رد فقره بدستکاری و در
کودکان بغیر یاری دستکاری نافع آید پوست پاره در آفتاب افکنند تا نرم شود پس قیر گداخته بران مالند و بر عقب گردن گذارند
طبری از قابله حاذقه نقل میکند که گرفت یک قطعه را از رق مقیر و نهاد آنرا در آفتاب تا قیر گداز شد پس چسبانید آنرا بر رقبه طفل هرگاه خشک شد
رجوع کرد فقره بموضع خود **لزوقی دیگر** که فقره را بجا آرد صبر مناً اقاقیا سریش همه را بلعاب اسپغول بسرند و بر پارچه گذاشته بر گردن بچسبانند
لصوق را در اصل اطلاق بر دوای میکردند که ملاصق جرح و کسر کنند باز عام شده اطلاق آن چنانچه بعضی لصوقات بجاند کو میشود **لصوقی**
که لثه و دندان را محکم و سرخی آنرا کم کند گلنار طباشیر گل سرخ کزمازج بالسویه باریک ساخته بر لثه بچسبانند **لصوقی** صالح جهت استرخای
لثه و بعد استعمال مضمضه بسیار النفع میرسانند عفص بلوط گلنار حب الآس احمر هریک چهار جزو خرنوب نبطی سماق منقی ازمان هریک
پنج جزو درد ماقیماع فلفل هریک هفت جزو و اگر ازمان کثا شد آس هشت جزو داخل کنند **لصوقی** که درد دندان را که از حرارت باشد تسکین کند
کافور عاقرقرحا باریک ساییده بمالند اگر منحل شده باز عود کنند قطعه را بروغن گل چرب کرده بالای آن گذارند **دیگر** توتیا افیون عاقرقرحا
در روغن گل بگدازند و قطعه بدان آلوده بنهند **لصوق** جهت بخری که از فساد عمور و لثات باشد سک سماق زنجبیل فلفل محرق عاقرقرحا
فلفل افیون هریک دو درم زرنیخ دو درم و نیم قرطاس محرق سه درم کوفته و بیخته لصوق سازند و بالای آن خرقه کتان گذارند **لطوخی**
که دندان را بی حس کند مدرد دندان را که از گرمی بود و بنشاند فلفل اکلرد شامی هریک یکدرم بزر البنج افیون میعه یابزر هریک دو درم کوفته
بید و شراب انگوری سرشته بر دندان بنهند **لطوخی** که بیخ ماده بارده از دندان کند شب یمانی بریان کرده در سرکه اندازند و نور
آن نمک سندی اضافه کرده بسایند و بر بن دندان بنهند بعد از آن بروغن گل و سرکه یا شراب انگوری مضمضه کنند **لطوخی** که ماده بارد

بارده و ریح را بتحلیل برد سکنجبین نیز او سعتر را زبانه شحم حنظل عاقرقرحا انگزد خردل زرنباد بیخ قثاء الحمار کندش سیر زنجبیل
سعتر هر کدامی از اینها که باشد بر دندان بمالند و از آن با نمک گرم کرده کیسه کنند و از بیرون کماد نمایند **لطوخی** که درد دندان را
که از یبوست باشد نافع آید پیه بط پیه مرغ مسکه **لطوخی** که تفتت اسنان را که از یبوست بود نافع است سفیدی بیضه لعاب اسبغول شیر
روغن بنفشه همه را باهم ممزوج کرده درهم کنند که یکذات شود **لطوخی** که قلاع احمر را بعد فصد نفع تمام رساند کافور اندکی شحم ملح
برگ گل سرخ طباشیر نشاسته عدس مقشر تخم خرفه کشنیز خشک سماق حماض اقاقیا مساوی کوفته باهم قند شکر آمیخته در دهن بمالند و گاهی
بعد وی سرکه و گلاب در دهن گیرند **لطوخی** که قلاع ابیض را مفید است نمک را با عسل آمیزند و بمالند بعد آن سکنجبین یا انگاره در دهن گیرند و
لطوخ نمک و عسل را صاحب منهاج جهت استرخای زبان هم نافع نوشته **لطوخی** که قلاع سرخ و سیاه را مفید است زردچوبه بلیلج
سوسن گوزحنت جبینه که درختی گلدار در هند است همه را کوفته با شهد آمیخته لطوخ سازند **لطوخی** که ورم لهاة و نغانغ و ذبحه را
نافع است بگیرند زهره النحاس مره بعسل حل کرده بخشک بمالند **لطوخ خالی** که ورم لوزتین و لهاة نافع است انار را با پوست عصاره بگیرند
و با خمس آن عسل بقوام آرند و بمالند **دیگر** عفص خام دو ثلث یکجزو شب یمانی نوشادر هر یک یکجزو و نصف زاج سه جزو **دیگر** هرگاه ورم
بمنتهی یا قریب بانتها رسد بکار آید مر زعفران سعد ارشیشعان فقاح اذخر حب بلسان اشنه بجرم کل یا بعض از اینها لطوخ و با آب اینها
غرغره کردن مفید است **دیگر** که در جمیع احوال و اوقات صالح است شب سه جزو زراوند دو جزو قسط یکجزو کوفته و بیخته بریشه
یا پشت ملعقه لطوخ سازند **لطوخ هندی** جهت جمیع اقسام قلاع و بثور دهن رسوت را با آب لیمو یا سرکه سائیده بمالند و اگر
درد آرد بروغن گل نیمگرم مضمضه فرمایند **لعوق انجیر** که بحة الصوت رطوبی را نفع بخشد انجیر خشک بود ینه تر یا خشک مساوی بخته
صاف نمایند و صمغ عربی قدر مناسب سائیده داخل کنند و بسرشند و لعوق فرمایند و نسخه لعوق تین دیگر در ادویه معالیه صدریه خواهد آمد
انشاء الله تعالی **لعوق بادام** خشونت حلق و حنجره و سرفه را سود دارد مغز تخم کدو مغز بادام هر یک پنج درم صمغ عربی کثیرا نشاسته
رب السوس هر یک ده درم قند سفید یکبیست درم کوفته بروغن بادام چرب سازند و بجلاب بسرشند و لعوق سازند و در بعضی
نسخ مغز بهدانه هم پنج درم داخل است و در وزن بعضی اجزا سهل فرق **لعوق البزور** که بخشونت و حرارت مفید است **لعوق
البیطلم** که بحوحة صوت را نافع است در ادویه صدریه انشاء الله تعالی بیاید **لعوق حب قطن** جهت بحوحه و رطوبت حنجره
بغایت نافع و صاحب تحفه از مجربات پدر خود نوشته حلبه تخم کتان هر یک ده درم مغز دانه بینه چلغوزه هر یک بیست درم با عسل
هفتاد و پنج درم یا دوشاب لعوق سازند و دیگر دو نسخه این لعوق در ادویه صدریه هم خواهد آمد **لعوق حلبه** بحوحه و غلظ
صوت را نرم کند و نفث را بآسانی برآرد کثیرا اصل السوس مغز چلغوزه نشاسته صمغ عربی هر یکی دو درم مغز بادام مقشر حلبه تخم
چهار درم تخم کتان ده درم و در بعضی نسخها پنج درم هم بنظر آمده بعسل بسرشند و لعوق سازند و بعضی بثلث معقود سرشتن فرموده اند
و بعضی نسخ این لعوق دیگر هم خواهد آمد **لعوق حلتیت** که بحة الصوت بلغمی را نافع است فلفل زعفران حلتیت خردل مساوی
کوفته و بیخته با عسل منعقد سازند و هر صباح قدر بندقه بخورند همچنین است در قادری و در منهاج ابن جنین است انگزد ده درم

زعفران بیست درم انگبین نبتی درم و رب سرشته بر آتش نهند تا چون علک شود قدری از آن در دهان نگاه دارند **لعوق**
خشخاش جهت تصفیه صوت و سعال رطب و نزف دم و سل و حرقت امعا سودمند رب السوس مغز بادام مقشر مغز تخم کدو هر واحد
ده درم پوست خشخاش سفید پنجاه درم شکر طبرزد یک رطل پوست خشخاش را در دو رطل آب تر کرده بجوشانند تا نصف بماند
شکر داخل کرده بقوام آرند و دواهای دیگر کوفته بیامیزند **لعوق** خشخاش که متداول اطباست و جهت خشونت حلق و نزلات
حاره رقیقه نافع همان نسخه است که در ادویه الفیه گذشته و دیگر در ادویه صدریه هم خواهد آمد ان شاء الله تعالی **لعوق زنجبیل**
جهت بحه الصوت بلغمی و رطوبی بکار آید زعفران بیست درم دار فلفل پنجاه درم زنجبیل صد درم نشاسته یکصد و پنجاه درم
زنجبیل را در شیر تازه تر کنند و هر روز شیر تازه نمایند تا که نرم شود و پس باریک بسایند و دواهای دیگر هم مثل سرمه باریک
ساخته با عسل یا قوام شکر لعوق سازند و هر روز یک کفچه بخورند **لعوق سپستان** خشونت حلق و سرفه را نافع بود و سینه را نرم
کند و نفث را آسان گرداند و طبع را نرم کند فلوس خیار شنبر پانزده درم مویز منقی چهل درم سپستان دویست عدد قند سفید
یک رطل همه را سوای قند در شش رطل آب بجوشانند تا دو رطل آید بدست مالیده صاف کرده قند داخل کرده بقوام آرند
و اگر اصل السوس محکوک مرضوض ده درم وقت جوشانیدن اضافه کنند قویتر باشد و بعضی اصل السوس را سی یا چهل درم هم نوشته
لعوق سپستان دیگر نافع بمنافع مذکوره فلوس خیار شنبر باقلا سفید هر یک بیست درم مویز منقی چهل درم عناب جرجانی
پنجاه دانه سپستان یکصد و پنجاه همه را سوای باقلا در سه من آب بجوشانند تا ثمن بماند صاف نموده شکر سفید یکمن اضافه
کرده بقوام آرند و باقلا سائیده بیامیزند **لعوق صنوبریه** جهت گرفتگی آواز و سرفه کهنه و ضیق النفس و ربو و خفقان رطوبی
بغایت آزموده و بعید یکی از مجربات صاحب تحفه است حلبه را خیسانیده مقشر کنند و بعد از آن کوبیده شیره گرفته
با دوشاب انگوری یا عسل بجوشانند تا غلیظ شود و مساوی حلبه مغز حلغوزه مقشر را بسیار نرم کوبیده مخلوط کرده چند جوش
داده استعمال نمایند و دو نسخه لعوق صنوبری دیگر در ادویه سعالیه خواهد آمد **لعوق طباشیر** جهت خشونت حلق عجیب التاثیر
است اما آورد نسخش در ادویه سعالیه صدریه بهتر است **لعوق علک انباط** نافع بخشونت حلق و انقطاع صوت و نفث
دم و قیح و بلغم و مفتح سده مر زعفران لبان هر واحد نصف وقیه فلفل سفید باقلا مطحون حمص مطحون راوند چینی نشاسته تخم سوسن
نانخواه حرف لبنی یعنی میعه سائله هر واحد یک وقیه غندق مشوی علک انباط عروق سوسن صمغ عربی هر واحد سه وقیه مویز کبار
بادام شیرین مقشر بادام تلخ هر واحد شش وقیه بزر کتان مقلو زبیب منزوع العجم هر واحد یک رطل همه را بسیار باریک سائیده با عسل
یا طلای مطبوخ بسرشند و بقدر رازه صبح و شام بخورند و وقت خواب زیر زبان دارند و در اکثر نسخ ترتیب ساختن و استعمال کردن
همچنین نوشته که دواها کوفته و بیخته با شیر خر بسرشند و قرص سازند و در سایه خشک کنند و وقت حاجت کوفته با عسل لعوق کنند
لعوق کرنب تصفیه صوت و تنقیه خلط غلیظ کند و به ضیق النفس نافع آید بگیرند آب کرنب مطبوخ معصور سه جزو عسل مصفا یک جزو
و بآتش ملایم منعقد سازند **لعوق کرنب** نسخه دیگر جهت خشونت حلق و ریه و گرفتگی آواز و سرفه رطوبی و برای تنقیه دماغ

دماغ از بلغم غلیظ قدر شربتش سه مثقال و قوتش تا چهار سال باقی است آب کرنب را افشرده بجوشانند تا بنصف رسد
با دو چندان شکر بقوام آرند و با تا رهر رطل شکر از مصطکی و کندر و صمغ عربی و کتیرا و راتیانج هر یکی پنجدرم در آن حل کنند
و دیگر نسخه این لعوق در مکتوب آینده انشاء الله تعالی خواهد آمد **لعوق ما و راز یانج** بجهة خشونت و سعال یابس را
نفع می رساند رب السوس یکدرم بادام شیرین مقشر بادام تلخ مقشر مسیعه سایله تخم کتان انیسون کتیرا صمغ هر یک چهار درم فانیذ
شکر هر یک پنجدرم بعصارهٔ رازیانه معجون سازند این نسخه موافق شرح است و در جلالی رب السوس سه درم نوشته و مغز
حلغوزه در ادویه چهار درم افزوده و فانیذ ده استار و وزن آب بادیان نیم من نگاشته و نسخه لعوق تخم بادیان
انشاء الله تعالی خواهد آمد **لعوق مبیخته** جهة گرفتگی آواز که از رطوبة باشد رب السوس کندر هر یک ده درم مر ده درم
سه درم و دو دانگ کوفته با میبخته بسرشند و لعوق سازند **لعوق یحیی ابن ماسویه** ورم حلق و خشونت زبان و تب و
تشنگی را نافع است مغز خیار مقشر پنجدرم تخم خطمی ده درم بنفشه اصل السوس خراشیده نیم کوفته هر یک پانزده درم کتیرا
شانزده درم مغز قطونا بیست درم مویز منقی بیست و پنجدرم عناب پنجاه عدد سپستان صد عدد مجموع را سوای مغز قطونا
در هفت رطل آب بجوشانند تا ثلثی آید صاف کنند و مغز فلوس حلکرده دوباره صاف کرده فانیذ سی درم منفنج یک رطل افزوده
بقوام آرند با روغن بادام بنفشه بلیسانند **کلمهٔ نوزدهم** از ادویهٔ اعضای فمیه و حلقیه در مرکبات فمیه است **مخلص کبیر** نافع
به درد دندان و در ادویهٔ صداعیه گذشته **مروحی** که اختلاج لب را که از ریح باشد نافع است جوز بوا در روغن بابونه سائیده
بمالند و ترنج و دیگر مفتحات نیز مفید است **فایده** اختلاج لب اگر بمشارکت معده بود مقدمه قی باشد و یا غثیان و فواق بود
و اگر بمشارکت عصب دماغی بود مقدمه لقوه و صرع بود و به آفت دماغ باشد درین دو قسم تنقیه عضو مشارک کنند و اگر از ریح
باشد مفتحات بکار برند و اگر از سبب خون باشد که در رگهای باریک لب امتلا آرد و مستحیل بریاح شود بعد فصد قیفال و چهار رگ
جهة تفتیح مسام مفتحات و محللات مناسبه استعمال کنند و تقلیل غذا اختیار نمایند **مروحی** که فوراً جا ربزانرا وقت تفتیح بکار آید
عدس مقشر گلسرخ هر دو را سائیده بعصارهٔ عنب الثعلب و روغن گل سرشته بمالند **مرهم اسفیداج** که جهة شقاق لب و قروح آن
اصلاح لثه متآکل بعد پاک شدن از چرک بکار می آید و **مرهم سفرجل** که جهة انشقاق شفه مفید است هر دو در ادویهٔ الفیه
گذشته **مرهمی دیگر** جهة شقاق لب اسفیداج مازو نشاسته کتیرا باریک ساخته در پیه ماکیان گداخته مرهم سازند **مرهمی** که
بواسیر شفه بکار آید خبث الحدید مرداسنگ اسفیداج زعفران شب مساوی بموم روغن که از روغن جوز هندی یا بادام ساخته باشند
مرهم سازند یک نسخه قیروطی قریب این نسخه در قیروطیا گذشته **مرهمی** که شیخ رئیس در معالجه قلاع سوداوی که با ورم باشد
نوشته اسفیداج آب بادروج روغن گل هر یک یک سکرجه عدس نیم سکرجه زعفران دو مثقال مرهم سازند **مضمضه** در لغت آب
در دهن جنبانیدن است و در اصطلاح عبارت از گردانیدن آبهای است در دهان که بمرض نفع داشته باشد و لفظ مضمضه نیز بمعنی
اطلاق میکنند جمیع مضمضات آمده **مضمضه** که قبل از استعمال سنونات ضرورت باید کرد تا تاثیر ادویه سریع تر ظاهر گردد

منقول از کناش فاخر و منسوب بحنین بن اسحاق پنج بار تنگ ما برگ آن بگیرد و نیم تخم کلم از شبث ثمره الطرفا برگ
صنوبر برگ زیتون از هر یک جزوی جوشانیده نیم جزو شب یمانی حل کرده مضمضه نمایند **مضمضه** که جهت رفتن آب دندان بسیار
مفید است بگیرند از قضبان آس طرب مقدار چهار چهار انگشت از اقداح آن بریده و از اصول کبر و اطراف کبر و از اصول کاکنج
و از جوز سرو و گلنار و نشاره عاج و شب یمانی نسبت بعض اجزا ببعض قدر قوت و ضعف اجزا گرفته در سرکه چند جوش داده مضمضه بآن
کنند و چیزی که از زراق منحل شده و در دهن جمع شود بیندازند **مضمضه** جهت درد اسنان که از ورم لثه و عمور باشد نبید زبیب
و روغن گل خام بهم و در آغوب بجوشانند و بآن مضمضه کنند و در دهن نگاه دارند **مضمضه** جهت دندان که از سبب آفت اصول عصب
محیطه آن متاذی شود ورق آس و بصل عنصل را در سرکه بجوشانند و بآن سرکه مضمضه کنند که نشف فضول منصبه کند اگر کفایت کرد
بهتر والا فتیله از بصل عنصل مضمضه کنند بعد از آن برودی که در آن نشاسته و سماق افتد لعوق آرند **مضمضه** جهت درد دندان و تحرک
آن چوب آس بیخ کبر اطراف کبر بیخ کاکنج جوز سرو گلنار براده دندان فیل شب یمانی برابر بگیرند و در سرکه پخته مضمضه کنند **مضمضه**
جهت تحلیل ماده بارده موجعه اسنان انگره خردل در سرکه جوشانیده **دیگر** عاقرقرحا شحم حنظل گلنار مساوی در شراب انگوری پخته
دیگر خربق سیاه عاقرقرحا شیطرج نیمکوفته در سرکه جوشانیده **دیگر** شحم حنظل ۲ مثقال حرمل اسفند چهار مثقال در شراب یا سرکه پخته
دیگر عاقرقرحا میویزج سیر در سرکه پخته **دیگر** پوست بیخ کبر زراوند مدحرج عاقرقرحا نیمکوفته در سرکه و شراب پخته شراب یا سرکه باشد چندان بجوشانند
که بنصف بماند **دیگر** محمد ذکریا در حاوی مجرب نوشته سیر پنج استار کنند پنج مثقال برگ مورد نمک کوفته در سرکه بپزند و بجوشانند بر هم زنند و بآن مضمضه
کنند و در دهن نگاه دارند بعد از آن جاو شیر و روغن بلسان بر بن دندان نهند **مضمضه** جهت حکه اسنان که بگذم تعفیر خار زدن جا و بدن آرام نباشد
بکار آید آب بیخ کرفس سرکه کهنه گلاب مساوی یکجا کرده قدری زرد [illegible] و ورق آمیخته خوب بهم زده مضمضه کنند و گرم و زرد میان مضمضه میکرده باشند
تا بکلی خارش رفع شود و از این تسکین شود و بصل عنصل لثه و عمور را دلک کنند و بصل عنصل با تقسیم گیرند عنصل تازه آورده [illegible] مالا
آن دور کرده مغز آن بریده در شیشه انداخته بالای آن سرکه قدری که بپوشد ریخته دهن شیشه محکم [illegible] مثل پنبه و صوف پوشیده در
سرگین اگر صیف باشد بیست روز و اگر شتا باشد ده روز دفن کنند و برآورده بکار دارند **مضمضه دیگر** جهت حکه دندان بیخ حماض در سرکه
جوشانیده تمضمض نمایند **مضمضه** نافعه حکه زبان شکر البسیر با میبزند و مضمضه نمایند یا سرکه را در روغن ممزوج نموده تمضمض نمایند و جاو بدن
ملیا زرد و مالیدنش بر زبان در اخراج مواد حاره که در زیر زبان استقرار یافته باشد نفع تمام دارد **مضمضه** که اصلاح ورم لثه
و استرخای آن کند طراثیث قرظ شب یمانی پوست انار ترش سماق برابر در آب بجوشانند و مضمضه بآن کنند **مضمضه دیگر** زرنیخ ورق آس سرو جوز سرو
گلنار کزمازج عفص در سرکه جوشانیده مضمضه کنند **مضمضه** جهت اکاله و لثه و طراثیث مازو پوست انار گلنار کزمازج جوز سرو برگ
آس سماق پخته صاف کرده مضمضه کنند و اگر این ادویه را کوفته و بیخته خشک بپاشند نیز نافع است **مضمضه** جهت اکله و لثه و البعد مضمضه
به قرص [illegible] ذرور دفع شدن غور فاسد جهت سخت شدن گوشت و رویدن جراحت بکار آید برادر [illegible] دیشی گلنار کزمازج
عاقرقرحا مازو سینه پوست انار ترش نیمکوفته با سرکه بپزند و بآن سرکه مضمضه کنند **مضمضه** که عفونت لثه و دهان زایل کنند ورد چهار [illegible]

چهار درم شب یمانی عفص برکی دو درم مر یک درم همه را سحق کنند و بعسل سرشند و در آب حل کنند و بدان مضمضه کنند مضمضه که جهة خون
بن دندان و تعفن و جوشش و زود پالیدن گوشت آن و برای قلاع مجرب است شکر خام یک مثقال بنفشه نوزده مثقال توتیای مغسول
سی و هشت مثقال بنفشه را سائیده با سایر اجزاء در سرکه هفتاد و پنج مثقال آمیخته در شیشه ضبط نمایند جهة قطع خون و دفع
تعفن و روئیدن گوشت با این سرکه مضمضه فرمایند و برای قلاع و جوشیدن دهان بدل سرکه آب انار یا آب کشنیز کنند و مکرر آن مضمضه
بعمل آرند و هر گاه سرکه شیشه آخر شود سرکه تازه اضافه نموده ضبط نمایند و اگر یکسال و زیاده بر آن بگذرد و از اثر نمی افتد مضمضه که تاکل اسنان را
نافع و از ازدیاد آن مانع آید روغن زیت و آب مرزنجوش با هم ممزوج نموده مضمضه کنند مضمضه که جهة زردی دندان بعد تنقیه صفراء الکائن
پنج کاکنج جوز هر یک ده درم را با سرکه بجوشانند و بدان مضمضه کنند مضمضه جهة سیاهی دندان عسل بگیرند و آب پنج جزو هر دو را بجوشانند که ثلث
بسوزد و پس مضمضه کنند و اگر از استعمال این مضمضه مزاج محرور گرم شود مضمضه بسرکه و آب عنب الثعلب و گلاب کنند مضمضه که جهة قلاع در
اوایل بکار آید اما بعد تنقیه باید گلسرخ کشنیز عصی الراعی برگ عنب الثعلب برگ بیخ کاسنی عدس در سرکه جوشانیده مضمضه کنند دیگر که در ابتدای
جوشش دهان نافع است آب برگ علیق آب برگ مارتنگ آب به سرکه که در آن عدس و خبازی و شاخهای تازه تاک و آرد جو جوشانیده باشند
مضمضه کنند دیگر گزمازج گلنار کشنیز خشک پوست انار عفص بالسویه جوشانیده مضمضه کنند مضمضه جهة قلاع طباشیر تخم خرفه کشنیز خشک
عدس هر یک جزوی کوفته و بیخته با آب کشنیز تر خلط نمایند و مضمضه کنند مضمضه که قلاع را نافع است بزر الورد و ورق آس حناء هر یک را در آب
جوشانیده مضمضه کنند و مضمضه بطبیخ بزر الورد تنها هم بقلاع مفید است مضمضه جهة قلاع احمر سماق را در آب لسان الحمل مالیده دیگر تخم
کشنیز در گلاب جوشانیده و سماق در آن مالیده دیگر گلسرخ و ورق خلاف یا ورق زیتون در آب لسان الحمل جوشانیده با قدری رب توت دیگر آب
کزبره رطبه با رب توت دیگر سماق را در آب عصی الراعی یا آب بقلة حمقا مالیده دیگر گلنار گزمازج کسفره یابسه در گلاب جوشانیده دیگر عدس
گلنار آس در آب جوشانیده با آن مضمضه کنند دیگر صندل سرخ فوفل کشنیز خشک آس بدستور در آب جوشانیده و طبیخ رمان با قشر آن نیز
در بینا مفید است و اگر بعد این غرغره خشکی عارض شود بروغن گل مضمضه کنند مضمضه جهة قلاع صفراوی برگ زیتون برگ حماض
ساق خرفه ساق زرشک در آب جوشانیده با آن مضمضه کنند مضمضه بارده قابضه جهة قلاع و اوجاع فم حاره شاخهای
نرم آس یک بافه گلنار گزمازج پوست انار مازوی سبز عاقرقرحا فوتنج از هر یک بقدر حاجت گرفته با آب سرکه جوشانیده بعمل آرند
مضمضه که در آخر قلاع حار و در قلاع بارد بر نفاع و محلل بقایای قلاع است انجیر اکلیل الملک بزرکتان در آب جوشانیده صاف کرده
قدری از زعفران و صبر و روغن خیری داخل کرده تمضمض نمایند مضمضه که جهة قلاع ابیض مفید است اسکامه با سکنجبین هم آمیخته دیگر
طالیسفر را در سرکه جوشانیده دیگر عاقرقرحا میویزج در آب یا سرکه جوشانیده دیگر مامیران هلیله عاقرقرحا در سرکه جوشانیده دیگر ورق
زیتون مرزنجوش مامیران عاقرقرحا با آب جوشانیده قدری زعفران صبر حل کرده دیگر مرزنجوش ورق زیتون مامیران پوست انار عفص بالسویه
جوشانیده مضمضه نمایند مضمضه جهة قلاع سرخ و سفید حضض را در سرکه جوشانیده تمضمض کنند مضمضه که قلاع صبیان را نافع است بگیرند
آب خمیر ترمیده از مد درن داکمی طباشیر دو دانگ نبات و امر بمضمضه کنند مضمضه که جهة قلاع بلغمی طفل صغیر مرضعه بعد تنقیه این مضمضه بعمل آرد

اگر چه قلاع بر صفعه نباشد طفل رضیع از ان انتفاع یابد اول بعاقرقرحا و میویزج بطبیخ مضمضه کرده باین مصنوص عمل نماید عاقرقرحا
فلفل زنجبیل هر یک نیم درم سعد میویزج هر یک یکربع درم بیخ سوسن آسمانگون دو درم همه را بسرکه و عسل جوشیداده صافکرده مضمضه کنند مضمضه
که قلاع سیاه را مفید است مازو پوست انار گلنار سماق کشنیز در سرکه جوشانیده دیگر سماق گلسرخ کشنیز گلنار آب خرنوب
در آب جوشانیده دیگر قوتیر کف دریا یکدرم و نیم اقاقیا دو درم زرنیخ سرخ زرنیخ زرد بوره سپید یمانی زاج کفشگران قلقطار
هر یک سه درم مازو پوست انار هر یک چهار درم سائیده بقطران سرشته در صره ببندند و در گل گیرند و بآتش نهند تا بسوزد پس سائیده
قدری در سرکه که دران حب الاس کزمازج جوشانیده باشند حلکرده مضمضه کنند مضمضه بطبیخ دارشیشعان نفع میکند
بقلاع و سائر قروح فم مضمضه که قروح فم و بثور آنرا نافع است بگیرند زنگار حدید و بعسل خمیر کرده در سرکه بجوشانند و مضمضه کنند
مضمضه بآب ترب بار تنگ نفع میکند قروح فم را مضمضه بلبن حلیب نفع میکند بقروح فم و اوجاع فم مضمضه که سیلان
لعاب باز دارد اگر بسبب حرارت معده بود کاسنی تازه با قدری نمک نیمکوفته خورانیده دیگر مبردات یا بسه استعمال نموده بکار برند
سماق عدس گلسرخ اطراف آس اطراف توت گلنار را بآب جوشانیده مضمضه کنند مضمضه جهة بخر که از فساد عمور حادث
شود و بعد از فصد و تنقیه بکار آید بگیرند حب الاس قداح آس پوست بیخ کبر زوفای یابس سعتر فارسی پوست درخت توت کرمازج
عاقرقرحا فلفل سفید همه برابر کوفته بیک عشره سرکه کهنه خیسانیده در آفتاب اگر صیف باشد ده روز و اگر شتا باشد بیست روز
بگذارند تا سرکه در جرم او خوب رود پس خشک کرده خوب باریک سائیده قدری شب یمانی و قلیلی نوشادر اضافه کرده در سرکه او حل کنند و بجا
نگاهدارند و هر روز مضمضه کنند یا بعد مضمضه یکروزه ازین دوای خشک گرفته در سرکه حلکرده مضمضه میکرده باشند و اگر ازین مضمضه
گرمی در عمور بهم رسد مضمضه بآب سرد و روغن گل بکنند مضمضه جهة بخر سرکی معدی که از ماده بلغم بود و بعد از تنقیه کامل نفع
عاجل بخشد عود خام سعد کلی قرنفل بسباسه جوزبوا هر یک دو درم همه را نیمکوفته در خرقه کتان بسته همراه شراب ریحانی و گلاب
هر یک نیم رطل در ظرف تنگ دهن بجوشانند تا شراب و گلاب بنصف بماند صافکرده سرد کرده صبح و شام بآن مضمضه کنند مضمضه
جهة حرقة زبان که بعد تنقیه و احتما اثر نمایان بخشد بسیت هر روز سه بار مضمضه کنند دفع اول بآب گرم بار دوم بشیر تازه و قدری
شکر مرتبه سوم بسرکه و روغن گل مضمضه باید کرد مضمضه دیگر قوتیر مورد گلنار گلسرخ در سرکه جوشانیده بآن مضمضه کنند
مضمضه جهة حرقة زبان که اگر از خاریدن بدندان لعاب بسیار از وی روان گردد در ان زمان بکار آید عاقرقرحا میویزج قطران
از هر واحد قدری گرفته با قداح آس یکبافته و حب الاس یک حفنه در سرکه بجوشانند و صافکرده بدان سرکه مضمضه فرمایند مضمضه
که ابطال ذوق و فساد آنرا نافع است و اگر از برودت بود بعد از نضج و تنقیه دماغ با ایارج فیقرا خردل و عاقرقرحا و میویزج در آب
بجوشانند و بدان مضمضه کنند و اگر از حرارت بود در ریباس و گلسرخ و سماق بجوشانند و در طبیخ وی سکنجبین یا ترنجبین یا مری آمیخته
تمضمض نمایند مضمضه هندی که جنبش دندان را که از گرمی و عفونت بود سود دهد برگ گل جائی بمرنگ بوده جوشانیده مضمضه
کنند مضمضه جهة کرم دندان در آغاز که هنوز بیخ دندان ضایع نکرده باشد نافع است بیار بیخ و برگ و شاخ و گل و بار کتائی

مضمضه که سیلان لعاب را که بسبب ملاع بود سود دهد اقاقیا سایند و بآب عنب الثعلب حل نمایند و قدری سرکه بران چکانند و مضمضه کنند ۱۲

دبار کشائی تازه و آنرا کوفته شیره بگیرند و چند روز متواتر ناشتا مضمضه کنند مضمضه جهت جوشش دهان یعنی قلاع یعنی
یعنی بیخ جهاک بیخ اسری که در دکن بهمین نام مشهور است هر یکی نیم دام برابر بخیر دو عدد در آب بپزند و بکرر مضمضه
نمایند و سر از اندام اینجا ایست و نگاشته است دیگر تریهله چوب درخت چنبیلی معه برگ و شاخ همه را
بجوشانند و مضمضه نمایند مضغ کندر با زبیب جبلی و سعتر ازاله میکنند ثقل و اعتقال زبانرا و جذب میکند
بلغم را مضوغ عاقرقرحا که ضرس یعنی کندی دندانرا سودمند است اگر از خوردن ترشی بهم رسیده باشد و صاحب
علة حار مزاج باشد برگ و ساق خرفه و اگر حاضر نباشد تخم خرفه کوفته ترشکر یا درونج دیگر مغز بادام شیرین
دیگر تخم خشخاش دیگر طحال بابز مشوی بخاید و اگر بارد مزاج باشد مغز گردگان دیگر نارجیل دیگر فندق
دیگر بادام تلخ دیگر دردی روغن زیت که در ظرف مسین بر آتش یا در آفتاب نگاهداشته باشند و سطبر شده
باشد دیگر حب محلب دیگر علک البطم یا موم زرد خائیدن مناسب است و اگر کندی دندان بسبب اجتماع بلغم ترش در معده
بود بعد از تنقیه بقی و بایارج فیقرا و خوردن معجون فنداولیقون این مضوغات مفید است عاقرقرحا مغز بادام تلخ زراوند مدحرج
زراوند طویل حلتیت نمک طعام دردی شراب بخاید مضوغ عالی که مادهٔ باردهٔ موجعهٔ اسنان بتحلیل برد و هست بوزنه کوهی فلفل
سفید عاقرقرحا کوفته با مویز دانه برشته بخاوند مضغ بابونه بقلاع نافع است مضغ طرخون و امساک آن در دهان
نفع میکند بقلاع مضغ اوراق حنا را هم مدخلی تام است درباب قلاع حار مطبوخ افتیمون که اسهال با آن جهة بواسیر لب
ضرور است و برای بیاض شفه و تقشر آن بشرطا اصلاح مزاج دماغ و صدر کنید و بجا آوردن پرهیز و اختیار کردن غذاها که در اغذیه
گذشته نیز مفید است و بسیاهی دندان هم نافع مطبوخ تمر هندی که در تغیر لون دندان که از صفرا باشد و مرتکب بر دندان خبر
اصفر باشد مستعمل است ترنجبین منقی از شوک پنجدرم پوست هلیلهٔ زرد مویز منقی هر یک پانزده درم تمر هندی سی درم آلو
عناب هر یک بیست دانه همه را در چهار رطل صغیر آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده ده درم فلوس خیار شنبر حل کرده صاف نموده
بیاشامند و اگر روغن بادام هم بیفزایند بهتر است اما در اصل نسخه نبود مطبوخ حی که جهة حکة دندان لثه که از خلط حریف
لذاع بهم رسد تنقیه با آن مفید است اسطوخودوس قند ریوند یک [illegible] افسنتین ورق [illegible] هر یک یک کف کبیر شاهتره باقه کبیره
ایرسا پنجدرم افتیمون هفت درم هلیلهٔ سیاه پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد زبیب طائفی منزوع العجم هر یک پانزده درم
همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا برطلی آید صاف کرده هفت درم شکر داخل کرده بنوشند بعد ازین مطبوخ استفراغ بحب صبر
ایاره یک دفعه و دو دفعه بکنند تا خاطر جمع شود و مطبوخات دیگر ذی اسامی که جهة تنقیهٔ دماغ و معده در بعضی امراض شرکی اینجا
مکتوب بکار می آید بعضی از آن گذشته و بعضی بمواضع آینده انشاء الله تعالی خواهد آمد در امراض همان عضو مشارک دریابند حاجت
ذکر اینجا نیست بنا بر تنبیه نوشته مطبوخ خی که بطلان و نقصان فساد ذوق که مادهٔ آن در نفس زبان باشد جهة تنقیه بکار می آید
تخم کرفس انیسون رازیانه هر یک دو درم اسطوخودوس حشیشة غافث موفو هر یک سه درم شکاعی باد آورد جعده هر یک چهار درم افسنتین

افیتمون قنطوریون عنصل مشوی هریک پنج درم هلیله سیاه هلیله کابلی هریک پانزده درم بدستور معمول بجوشانند و صاف کرده ده
درم ازین مطبوخ گرفته حجر ارمنی نصف درم ایارج فیقرا دو ثلث یکدرم غاریقون یکدرم و نیم باریک سائیده با عسل خمیر
کرده درین مطبوخ حل کرده نیم گرم بنوشانند **مطبوخی** که اخراج علق که از حلق بمعده رفته باشد کند شیح قیصوم افسنتین شونیز
ترمس سعتر ملح بزرنگ کابلی مقشر کمون وارد هریک دو درم در سرکه ممزوج باب بپزند و صاف کرده بخورند **معجون لوتم** که لثغا آواز را
نافع است در ملفوظ سوم ادویه امراض راس **معجون حنظیانا** که گرانی زبان را مفید است در ملفوظ دوم ادویه راسی
معجون سقراط که هم گرانی زبان سودمند است در ادویه صداعیه گذشته **معجون غرغره** معجونی است که شارح
در معالجه تشنج لسان بعد تنقیه تحقیق و تجربه امره لنفزهرآن فرموده چنانچه مبین میشود دیگر عاقرقرحا خردل هریک دو درم مصطکی
سه درم میویزج چهار درم صبر سقوطری خالص پنج درم عصاره السوس صد درم همه را سحق کرده به سکنجبین خمیر سخت کنند پس عسل را
بقوام آرند و کف بردارند و این خمیر را بمقداری عسل که این دواها را بپوشد بیندازند و بغیر حرکت بردارند و وقت
حاجت یک قطعه ازین معجون گرفته در آبی که ورق مرزنجوش و شاه تره تمام جوشانیده باشند حل کرده غرغره نمایند **معجون**
عیانی از شفائی که بوی دهان خوش کند **معجون مادة الحیوة** که مطیب دهان و مطلق لسان و مضر لثه و مسدد
اسنان است این هر دو معجون هم در ملفوظ دوم گذشته **معجون تضایح رهبان** که طلا کردن بآن تسکین میکند
وجع اسنان و استعمال کردن همراه سمن و مختص که جوشانیده باشند سبب دران نفع میبخشد مذکور در ادویه صداعیه گذشته
معجونی که جهت استرخای زبان صاحب منهاج آورده قرفه ملح نفطی هریکی یکدرم زیره کرمانی دو مثقال دار فلفل صد عدد
فلفل دویست دانه شکر هشت درم استار کوفته با عسل بسرشند شربتی چهار درم **معجونی** که در تسخیر معدی بعد تنقیه معده تقی و مسهلات
مکرات و احتقانات و سعوطات و لخلخات بسیار نافع است سک قرنفل جوزبوا کبابه هیل زنجبیل هریکی نصف جزو قرفه اطراف آس طیب
الملح سعد سنبل پوست ترنج قاقله اذخر مصطکی هریک یکجزو زبیب منقی دو چند همه معجون سازند و هر روز بقدر جوزی با شراب
ریحانی یا گلاب بخورند و صاحب شرح درین نسخه ملح هم یکجزو و سک را معین و موصوف بمسک نوشته **معجون دیگر** در همین باب
مذکور و مشروط بشرط ملهای مسطور که تحلیل ثقل باقی نماید و هم قوت معده بیفزاید زعفران یکدرم و نیم درم قاقله صغار نشیته سنبل الطیب از
هریک دو درم سعد کوفی مصطکی عود از هریک سه درم گلسرخ سعتر فارسی برگ مورد برگ بادرنجبویه برگ ترنج از هریک چهار درم حب الآس
سفید کندر ذکر هریک پنج درم هلیله سیاه هلیله کابلی آمله مقشر آمله هریک ده درم کوفته و بیخته با مویز منقی معجون سازند بعضی بزر خیار
بزر قثا بزر بطیخ نیز می افزایند مستقیات بعضی از آن در بعضی امراض این مکتوب مثل اختلاج لب و شقاق لب و بخر معدی و
سیلان لعاب و بعضی قلاعات نیز بکار می آید اما چون باب این وسیع است و ذکر کردن اکثر آن در امراض معدی لائق ان شاء
الله تعالی بالاستیفا انجا خواهد آمد **تکلمه بلیسیه** از ادویه اعضای فمیه و حلقیه در مرکبات نوشته است **نفوخی** که سقوط
لهاة را نافع است زاک و نوشادر هر دو را سحق کرده در نیچه کرده بدمند که بلهاة برسد **نفوخی** که در ابتدای ورم لهاة دمیدن بآن نفع دارد

دارد گلسرخ گلنار مازو کزمازج صندل سفید سماق شیاف مامیثا عدس مقشر زرد چوبه برگ مهک مساوی کوفته و بیخته بدمند نفوخی
که در ورم ملازه ملتهبی بعد از استفراغ با ایارج فیقرا و حب قوقایا و مانند آن و پس از غرغره با آبکامه و سکنجبین و مثل آن
نفع میرساند شیاف مامیثا گلسرخ سماق رب السوس زعفران نوشادر سعتر عاقرقرحا قلقل دارفلفل کزمازج گلنار زرد چوبه
هلیله زرد شب یمانی مازو حنا حضض فاقله قصب الذریره زرنیخ سرخ رماد خطاطیف سرگین سگ که بشرط مذکور گرفته باشند مساوی
کوفته و بیخته قدری بدمند **نفوخی دیگر** که در هفتم بکار آید شب یمانی یکجزو نوشادر نیمجزو و نیم مازو سنبر دو جزو زاج سرخ سه جزو
و چون وقت انتهاء رسد مر زعفران سعد اشیشعان فقاح اذخر عود بلسان شهنه اضافه کنند **نفوخی** که علق متعلق
حلق را ساقط کند شونیز خردل کوفته و بیخته در حلق بدمند **نفوخی** که رشح دم که از علق بهم رسد قطع کند گلنار کندر نشاسته دم الاخوین
سائیده بدمند **نفوخی** که خناق صعب را بعد گذشتن محاجم بر عنق و استعمال اطلیه منفطه بر عنق و استعمال غرغرها بکار آید خردل نوشادر
عاقرقرحا جلیت انطرون فلفل فوتنج کوفته و بیخته بدمند **نفتیخ** حمص نفع میکند وجع ضرس و اورام لثه حاره و صلبه و اورام تحت
الاذنین را **نفتیخ** زرد آلو هر صبح خوردن آن نفع بلیغ می بخشد به تجربه ترکی معدی **ملفوظ دوم از مکتوب چهارم**
ثابت است در طریق ساختن زنجار حدید و ساختن زهرة النحاس که در بعضی مرکبات ملفوظ اول بکار می آید و در تدبیر قطع ضفدع و
در تدبیر کرسن جع و در حیله بر آوردن دود سن بدستکاری و در طریق سد ثقبه دندان که اذیت میرساند بدخول حرز غذا در آن
و در طریق برداشتن جسم غریب که بر دندان پیدا میشود و در تدبیر قلع اضراس بعمل ید و در تدبیر تزیید اسنان در مقدار و در تدبیر
نقصان مقدار اسنان و در تدبیر قطع لهاة و در تدبیر قطع لوزتین و در تدبیر شگافتن ورم خناق و در تدبیر خناق فقاری
و در حیل بر آوردن شوک ماشب و عظم و مشابه اینها از حلق و نمودن راه فرو رفتن شئ ذی حجم که در حلق بند شده باشد و در حیل
اخراج علق متشبث بحلق و در تدبیر غریق آب و مخنوق بریق یعنی خفه کرده شده بکمند راه زبان **اما طریق اتخاذ زنجار**
حدید که آنرا زعفران الحدید نیز گویند و عبارت از زنگ حدید است همینست که بسازند از حدید صفایح را و در موضع نمناک
حفره کنند دران حفره صفایح را پهلوی یکدیگر تکیه داده ایستاده کنند و بپوشند این صفایح را بخرقهای صفیفه مبلوله بخل ثقیف و در
هر سه روز خرقها را تبدیل کنند تا زنگ بیند و پس از صفایح جدا کرده بدارند طبع آن سرد و قابض است و چون کهنه شود گرم و خشک گردد
در ثانیه تشدید لثه میکند بخشونة جفان و میرو باید سور را بریها التعلب نفع میکند بد احتمی بسبر که مخلوط کرده بر جمره و بخور گذاشتن نفع
میرساند و ضماد آن بنقرس نیز مفید است و اگر زن بخورد بر دارد قطع سیلان دم کند و اگر ناشتا بخورد باردار نشود و بول آدمی هم
نافع است **و طریق اتخاذ زهرة النحاس** همینست که نحاس را بگدازند و آب را بر روی نحاس ذایب بپاشند
ما تجمع شود آب مرشوش بعض آن ببعض و مثل زبد حبابها بهم رسد پس متصعد میشود دران مانند ملح زهره النحاس عبارت از همین
است و از کان مس هم اقتیم حسیم بهم میرسد طبیعت این گرم و خشک است قوة این قریب بقوت زنگار است غرغره او با عسل
جهت ورم لهاة و نغنغه و مری و قطور او در گوش با روغنها جهت کری کهنه و با روغنها و مرهمها جهت بردن گوشت زاید و تحلیل اورام

خشک کردن دانه بو اسیر و با شراب جهت بثور و صنج و بهق سفید نافع و آشامیدن سه قیراط و مسهل خلط غلیظ و ما
اصفر از سموم قتاله است **اما تدبیر قطع ضفدع** آنست که بضاره بردارند از نفس ضفدع در رگی که زیر
زبان بر آمده بر ذات زبان منکشف شده و همچنین بردارند و شریانی را که آنجاست و سر عروق و شریانرا بناحیه ی محکم
بضارت منجذب دارند و بگیرند از میان اینها لحم غددی صلب را و قطع کنند بیشتر برکنند تمو ضع را به نیه کهنه که ملوث نحل و قدری ملح باشد
پس زردوم قطنه را دور کرده موضع را بمرهمی که دران اسفیداج و مرداسنگ و روغن گل و موم باشد بر کنند و اگر احیانا موضع مصب مواد
گردد که مواد آنجا آمده جمع شود نهادن محاجم بر ساقین و ثدیین واجب دانند و طبیعت علیل را همیشه گشاده دارند که قبض نشود همین
طور علاج میکرده باشند تا خشک ریشه پیدا شود و مرض زایل گردد **اما تدبیر کرم سن و وجع** کاهی برای باید در دستان محرد
داغ کردن آن این استعمال نمیتوان کرد مگر بعد یاس از معالجات دیگر عنوان و نفع آن در مشهوری است کیماده در نفس سن گرفته
باشند مکان و بهترین طرق داغ آنست که بگیرند انبوبه حدید ما صفر و بنهند یک سر او را بر سن در دناک بعد از انکه پاک کرده باشند آنرا
از اجزای متاکله یا اجزای حفریه که بران جمع شده باشد و اگر ثقبه دران باشد در دهان ثقبه بنهند و اگر ثقبه نباشد بثقبه یا بلکه
ثقبه و ضیق تازه کردن دهن انبوبه بران ثقبه نهادن هم مناسب است پس گرد سر آن انبوبه بموم یا عجین ها الکنند تا اثری بدندان
حار و عمور و لثه نرسد و بریزند از طرف سر دوم انبوبه که بیرون دهن گذاشته باشند قدری از روغن زیت مغلی تنها یا با بعضی
اجزای دیگر که نسخه آن بیاید تا روغن گرم برسد بدندان پس بر همان حال صبر کنند تا سرد شود و یا بگیرند دو مسله و هر دو را در
آتش خوب گرم کنند و یک مسله را بر آورده و زیت تنها یا مغلی بدوا ها غوطه دهند و دران انبوبه داخل کرده بدندان دردناک
رسانند و صبر کنند تا سرد شود و پس مسله سرد شده بر آورده بدستور مسله دوم گرم را گرم داخل کنند همچنین سه بار یا چهار بار عمل کنند
و نسخه زیت مرکب اینست مرزنجوش حرمل هر یک دو درم باریک سائیده در یکوقیه زیت جوش سبک داده بعمل آرند و اگر مرزنجوش
تازه باشد آب مرزنجوش بجای مرزنجوش خشک داخل کردن مناسب تر است **اما حیله بر آوردن دود بدندان سن بدستکاری**
آنست که بسازند مسله باریک که سر آن باریکتر و حاد تر باشد پس در آرند آن مسله را در ثقبه سن بد و بجنبانی که برسد سر آن
مسله بعمق ثقبه و در گذرد از دود و پس بر آرند دود را بسهولت باین حیله هم اکثر دود ها بر آمده و تسکین درد داده و دواها
که درین باب بکار آید اکثر آن در بخورات گذشته **اما طریق ثقبه دندان** از چند طریق بیان کرده اند بعضی بابریز
بند میکردند لیکن استعمال این خطاست چه سرب اگر مخالط باشد برصاص مینخورد دندانرا و وسیع میکند ثقبه آنرا و بعضی
بمصطکی بند میکردند که مصطکی رومی را گداختند و خمیر کرده جسمی موافق مقدار ثقبه ساخته آنجا می گذاشتند و چیزیکه فاضل از ثقبه
میماند آهنی را گرم کرده بران میگذرانیدند تا گداز شده یکسان گردد این هم خالی از خطر نیست چه کتاب که گرم میکند فراخ و عمور را و
خشک میگرداند آنرا و هم مامون نیست از تعفن بسبب دبقیتی که دروست و بعضی میتر اشیدند از دندان فیل جسمی بعرض الراس مر ابر ثقبه و بند
میکردند این ثقبه را آن هم خالی از خلل نیست چه اگر محکم کرده جا دهند آزار بدندان همسایه برسد و اگر سست گذارند ممکن است که وقت مضغ جدا گردد

علک بچسپیدن او بگداز و مکانرا و بعضی بودند که میگرفتند علک البطم و خمیر میکردند با زاج محرق و میگردانیدند و آنرا یا گرم میکردند و رفته رفته و می آمیختند با آن هم
مثل آن نوره مطفاة و تر میکردند تقریبا این هر دو طریق اگرچه موذی لثه است موجب نقص نمیگردد اما بایست که از بوی آن متنبه شود و بیمار بعد از این
طبری ملاحظه این امور کرده یک طریق دیگر کرده اختیار و آن این است بگیرند تخم خرفه طباشیر گلنار عفص محرق عدس محرق همه مساوی و قدری کندر
و املیا بیند و در سرکه کهنه بجوشانند که غلیظ شود و پس پنبه نرم فتیله ساخته و فتیله را ازین دوا آغشته به بر دندان و سوراخ را بدین پنبه بربندند کنند
این طریق بتقویت لثه و محافظت آن از مداخلت هوا و تسکین درد آن میکند و مانع مضغ طعام هم نمیگردد اما هر روز فتیله تازه باید گذاشت و
مضمضه بسرکه و گلاب و روغن گل باید کرد **اما طریق برداشتن جسم غریب که بر دندان پیدا میشود** این علت را طلقیه
ظفریه و جصبیه معروف است این است که اگر این جسم غریب محض بر سطح دندان باشد و سرایت بداخل نکرده باشد بزجاج یا بالتی حدیدی
که جهت حک عظم متعین بکار می آید آن جسم را حک کنند بحیثیتی که اذیت بعمق و لثات نرسد و اگر سرایت کرده باشد و نکیطرف سن بود و بقدر عمیق الحفر
محتمل الاسنان سرایت کرده آن قدر سن دور کنند تا باقی محفوظ ماند و اگر تمام سن را محیط شده باشد ضماد که در باب اضمده گذشته بعمل آرند
اما تدبیر قلع اضراس بعمل ید اینچنین است که اول تامل کرده ببینند که ماده درد در نفس سن است یا در لثه و عصبه محیطه آن اگر
در نفس سن باشد قلع باید کرد و الا خوب نیست که باز درد عود میکند اگرچه بالفعل بسبب تحلیل دادن قلع ماده وجع را و رسیدن اثر دوا بموضع
تخفیفی رو مینماید اما باز عود میکند تا دندان متحرک نشده باشد قلع نباید کرد که موجب آفات میگردد و اگر قلع دشوار باشد و بیمار تحمل وجع
آن نداشته باشد قلع بحرکه شدیده نباید کرد که موجب زیادتی درد میگردد و هرگاه بخواهند که ضرس را قلع کنند سزاوار است که اول لحم حوالی
بیخ ضرس را کلالیب زنند و تخلخل کنند تا چیزی از گوشت ملتصق به بیخ نماند پس بگیرند دندانرا بالکلبتین و قبض کنند بر عمود آن قبض شدید در ابتدا
و حرکه داده بقوه بکشند که منقلع میشود **اما تدبیر تربیت اسنان در مقدار** این است که اگر با وجع باشد فصد و استفراغ و اصلاح غذا
کنند و تغذیه بمزورات که بسرکه ساخته باشند و بماء شعیری که در آن قدری خشخاش سفید جوشانیده باشند فرمایند و بمضمضه با سماق و آب
عنب الثعلب یا بسرکه ممزوج بگلاب و روغن گل نمایند و بر اسنان زایده این دوا گذارند خطمی بنفشه جزو گلسرخ دقیق باقلی هر یک یک جزو دقیق شعیر
دو جزو گرفته همه را در سرکه بجوشانند که مثل خبیص شود پس قدری روغن گل آمیخته تمام روز و وقت خواب اسنانرا بآن مالیده و پوشیده دارند
یا بگیرند رماد کرم و رماد کندره یا الشبه خمیر کنند بسرکه و طلا نمایند و بهتر از همه این است که حنا و سماق و دقیق عدس و بزر بقله و طباشیر را
سحق کرده و بسرکه خمیر غلیظ کرده بقطنه بر دندان نهند و اگر حدوث این علت بغیر درد باشد تدبیر این استفراغ بدن بمطبوخ افتیمون است
یا بایارج فیقرا است بحب قوقایا است و التزام علیل بسکنجبین سکری یا عسلی است و غرغره بعاقرقرحا و میویزج و خردل و بمضغ و مری و نشاسته اسفاناخ
و طلا اسنان بقطران یا بقدری مشک معجون تا بسیده ابت بهتر ازین دلک آن بتریاق است و تغذیه باشیای ناشفه چنانچه قلایا و لحوم حملان
است که بران شراب عتیق اصفر زبیبی پاشیده باشند فی الجمله تدبیر ملطف لایق است و اگر این چیزها فایده نبخشد دندانرا بمبرد بسایند
بمقدار دندان دیگر بسایند و طریق براده کردن این است که دندانرا بدو انگشت یا باله قابضه خوب محکم بگیرند تا وقت براده کردن
حرکت نکند پس بطریق معلوم باله معلومه بتراشند و بنعمل در اول روز بکنند و در آن روز علیل را صایم دارند و از آب و طعام و شراب هیچ

نه‌هند بلکه شب را هم بفاقه گذارند چه متصل مرور طعام و آب و شراب ضرر دارد و ضرر این دیری ماند و بعد یک روز و شب ضرر نمی آرد و گاهی
طویل میشود و من بسبب حدوث ورم در بیخ آن و ورود ابهای آن گذشته و گاهی دراز میشود بسبب انقلاع از موضع مرکز و علاج آن رد و شد
و سیخ آن بکنند و مصطگی و اگر ثابت نشود باید دانست که او عصبه محیطه جدا شده در ینصورت صلاح پذیر نیست اما تدبیر **نقصان**
مقدار لسان آنست که از استفراغ و اغذیه مجففه مثل عدس مقشر مکسور و قدید مطلق منع کنند و غذاهای مرطبه مثل لحم جدی و
فراریج و هرائس و شراب ابیض ممزوج و اشباه اینها اختیار نمایند خاصه این حبا النفع دارد رسا بگیرند دقیق باقلی و نشاسته را و بطریق معمول
بشیر بز جوان و روغن بادام و شکر حریره بسازند و اکثر تناول نمایند و لب خرسمند و تحت آن بلبن حلیب و خوردن آن تسکین معتدلست
با زهر گاه سن بحالت طبیعی رجوع کند بیخ لسان را بورد و طباشیر و دقیق عدس و کزمازج و اشباه اینها تقویت کنند اما تدبیر **قطع**
لهاة پس اول واجب است که نظر کرده شود بر حال لهاة اگر باشد لهاة متورمه مستدیره الشکل و بیخ آن باریک نباشد و رنگ آن
کبود در ینصورت اقدام بر قطع آن نباید کرد که قطع بتقسیم لهاة پیدا میشود ورم عظیم یا انفجار دمی که منقطع نشود و تدبیر این تدبیر
اورام است از فصد و اخراج خون بهر نحو و تنقیه و تصفیه و استعمال غرورات و لطوخات و نفوخات و غیر آن چنانچه تشریح آن گذشت
و اگر باشد لهاة متورمه مثل عنبه مستدیره الراس دقیقه الاصل در ینصورت زفت را در آب گرم حل کرده گرم گرم غرغره کنند تا ورم نرم شود و تحلیل
بعد آن بعصاره لحیة التیس که سکر و مازو در وی آمیخته باشند تغرغر کنند تا بسبب قبض ماده دیگر بران نریزد و اگر دوا اثر نبخشد زاید
مقدار طبیعی را قطع کنند همچنین قطع در صورتی جایز است که باشد لهاة مستطیله دقیقه الاصل مسترخیه الطرف مشابه بدنبال مایل بسفیدی
رنگ و تدبیر قطع آنست که اول از امتلاء بدن پاک کنند خون بگیرند و اسهال لطیف بکار برند پس قطع کنند بطریقی که علیل را مقابل
مقابل شعاع شمس بنشانند و بگویند که دهن خود بقدر امکان بکشاید پس زبان جانب اسفل کبس کنند لهاة را بالای موضعی که اراده قطع آن
موضع باشد بآلتی که مسماة بماسکة اللهاة است استوار بگیرند و طرف اسفل بکشند قدری که زیاده بر طبیعی بود قطع کنند و بعد قطع غرغره
بسرکه و آب سرد یا بگلابی که سماق دران مهر دیده باشد بکنانند و احتیاط در قطع نمایند که زیاده تر بریده نشود چه قطع اکثر از مقدار و اسباب
نقصان جرم آن از مقدار طبیعی گردد باعث آفتها میشود بعضی از آن ضرر صوت است دیگر بینی و کردن ریه است گرمی و سردی هوا را
و نزول مواد دماغی را دیگر عدم منع هوا است از دخول آن بقصبه ریه و از اندازان باجزای دخانیه و غباریه دیگر عدم منع طعام وقت
بلع از دخول آن بقصبه ریه دیگر تعریض معده است بسوء مزاج بادی از ریح و غبار دیگر عمده ترین آفتها نزف دم است خصوص وقتی که
برسد قطع بشریان عظیم پس حیله در علاج آن اینست که بنهند محاجم را بر عنق و بر دو پستان و فصد کنند از عروق سافله که مشارکت با
مثل ابطی فصدی باریک یا جذب بیشتر از اخراج حاصل آید بعد ازین بدهند این قرص را زعفران دو دانگ گلنار سرخ یک درم تخم
گل سرخ سه درم تخم خرفه طباشیر ریوند که با هر یک چهار درم همه را کوفته و بیخته با آب بارتنگ قرصهای بزرگ بسازند و هر روز یک قرص با نیم درم
درم سکنجبین ترش یا رب سیب یا رب غوره یا رب ریباس یا رب آبی بخورند و اگر دهند قرص تخم خیارین و تخم خربزه و تخم کدو و قدری
اقاقیا بقرص اندهم لایق تر است اما تدبیر **قطع لوزتین** پس مدامیکه اگر باشد ورم لوزتین عظیم و مدت بران گذشته باشد و تحلیل

تحلیل نیافته باشد و تنگ گشته باشد بر صاحب آن تنفس و بلع و دشوار شود لوزتین که متسدد شده و برپا ایستاده و منتفخ باریک
شده و هیچ دوا از غرغره و غیره فایده نبخشیده درین حال قطع را محال است پس بنشانند علیل را مقابل شمس و امر کنند که دهن
بگشاید و امر کنند یک خادم را که سر آنرا از جانب خلف بگیرد و امر کنند یک خادم را که زبان آنرا بگیرد و جانب اسفل کشیده کند و بگیرد صناره را و
غرز کنند در یکی ازین هر دو لوزه و بکشند آنرا جانب خارج بقدر امکان بغیر اینکه منجذب شود با آن شیء از اغشیه و ابهامی که ایجاب است
بیشتر قطع کنند آنرا از بیخ آن با آلتی که صالح اینکار است بعد قطع یکی دیگر را هم همچنین قطع کنند و خون را بگذارند که بند شود و بیمار را نگیب
بر رو دارند تا خون بحلق او نرود پس بگلاب و سرکه سرد کرده غرغره کنند و اگر چیزی اندرون رفته باشد بسعال و قی دفع کنند و هرگاه خون
قدر صالح رفته باشد و خواهند که بند کنند مثل زاج و شب و ملقطار بران پاشند و بطبیخ علیق و ورق آس نیم گرم غرغره کنند اما علاج
شگافتن ورم خناق پس چنین است که اگر ورم خناق سرخی بگذارد و بزردی و سفیدی گراید و مستریحی شود دلیل نضج ماده
و حصول مده باشد اگر خود بخود بشگافد بهتر والا غرغره منفجره مذکوره بکار برند و اگر غوره کار نکند با انگشت اگر ممکن باشد یا میل بنهان
که آلتی مخصوص است باینکار منفجر سازند تا منفجر شود اما تدبیر خناق فقاری که بسبب جا بجا شدن فقره عنق خناق بهم رسیده
باشد چنین است که اول فصد کنند تا قطع مواد و منع امداد کند و حل طبیعه بحقنه مناسبه نیز باید کرد پس فقره زایله را با انگشت
یا با آلتی که مشابه بسان لجام میباشد یا بحبس نفس یا بوضع لزوقاتی که گذشته رد کنند و اگر تجاوز کرد این علة چهار روز و راه در حلق
راه دخول شیء پدید آمد و دست و پای علیل ضرر و حس نیست باشد امید خلاص است اما گردن آن کج خواهد ماند که التفات باینجانبها
بدشواری خواهد کرد در حالة تجاوز از چهار روز غرغره برب تفاح و رب حصرم و رب قشور جوز رطب و رب توت باید کرد و اگر قوت
مساعد کند فصد را اعاده نمایند و حقنه های لینه بکار برند و از غذاها بر ماء الشعیر و حسو بدل طعام اقتصار نمایند تا ما دامی که
موضع قوه گیرد و علامة قوه موضع زوال الم آن موضع است اما حیل برآوردن شوک ناشب و عظم و مشابه اینها از حلق و حیل اخراج
علق متشبث بحلق حیلهای برآوردن و فرو کردن ناشب چنین است که اگر حس آنرا در می یابد با آلتی مثل زنبور یا تور قوس که منثنی باشد
بگیرند و برآرند و گاهی ساخته میشود از حدید آلتی بر هیئة مقراض که طرف داخل تیز و از طرف خارج غیر حاد باشد پس سایده میشود به
حیله که باشد با آن ناشب قطع کرده میشود و آنرا و برآورده میشود یا بلع کرده میشود و لقمه های کلان بعد قطع آن پس خلاص میشود
و اگر بنظر نمی آید پس واجب است که تحسی کرده شود بران چهار مرلقه را و اگر فلاح نه بخشد فواق و قی را با انگشت یا بر مرغ یا بدوا برانگیزد و اما هیات
که بعد بری معده بعمل آید و از چیزهای مجرب نوشته اند که هر روز یکدرم خرنوب سائیده با گرم خورده قی کنند که ناشب را برمی آرد و گاهی غرغره کرده
میشود برب عنب که دران انجیر خیسانیده باشند پس نرم شده دفع میشود و گاهی انجیر خشک را برشته بسته قدری جاویده فرو میبرند و گاهی لحم
مشروح بهمین قسم فرو برده باز میکشند باین حیله هم برمی آید بهتر از اینها آنست که یک قطعه اسفنج بخیط قوی ببندند و بحلق فرو برند هرگاه از ناشب
درگذرد از بالای آن بپاشند تا اسفنج بالیده شود پس بزور یکبارگی برکشند و گاهی ضماد کرده میشود از خارج حلق بضمادی که دران نضج دهنده
باشد مثل قیروطی شعیر و زیت آنگرم پس منفتح میشود و موضع خارج میشود ناشب اما اگر چیزی ذی حجم در حلق بند شود تدبیر فرو بردن آن آنست که

اول آب با سیاه دیگر بنوشند تا بعد آن فرو رود و اگر بحاجت بخشند در میان هر دو شانه و بر گردن سیلهایی در پی زنند تا مر الله سبحانه فرو رود
و اگر با نهم عنانه بخشند اعانت بقی کنند اما حرکة قی در این حالت خالی از خطر نیست حیل اخراج علق متشبث بحلق و در علق آنست که
اگر علق بحیثی بصر مبصر باشد بمنقاش باریک بعنوان می‌توان گرفت که بالع علق را در آفتاب بنشانند و دهن آنرا بگشایند و زبان آنرا بقطر میل کشند
یعنی مثل معرفه باشد زیر کنند و علق را خوب ملاحظه کرده بمقاص نرم اصل عنق علق بگذارند و ساعتی ضبط کرده بدارند تا از او خود بخود موضع را
بگذارد و هرگاه ببینند که جدا شده برآرند چنان کنند که سر او منقطع شده همانجا بماند و موجب ورم و آفات دیگر نگردد و اگر او بنظر نیاید یا
در گرفتن آن باله از انقطاع او خطر باشد باین حیل که مذکور میشود برآرند یک حیله آنست که اول علیل را سیر مقداری بخورانند و بحمام گرم برند
و بسیار بنشانند تا عطش غلبه کند پس ساعة آب رود ده یخ و برف در دهان بیمار دهند و بگویند که مکرر مضمضه کرده بیندازد تا این حیله علق متعلق
جهة طلب آب موضع تشبث گذاشته بالا می آید حیلۀ دیگر آنست که همچنین سیر خورانیده و در آفتاب گرم بنشانند
و بگویند که دهن باز کرده کوزه پر از آب سرد در لب نهند تا بطلب آن بیرون آید و اگر طحلب در دهان گیرند یا بر لب
نهند تا بوی آن برآید صواب باشد حیلۀ دیگر آنست که دهن علیل را بحمار اسود که در صره بسته باشند
پر کنند تا هرگاه بوی آن بمشام علق رسد بسبب استیناس آن باشتیاق تمام متوجه آن شود پس بدست یا باله
بگیرند و حیلۀ دیگر آنست که صوفه کبیره بعسل ملوث کنند و بخیط مربوط کنند و بیمار را بگویند که بحلق فرو برد و بسیار ساعتی
صبر کنند که عسل منحل شود پس صوفه را برفق برکشند که لب است که علق متشبث بمری باین متعلق شده بر می آید
دیگر طرق اخراج بدواهای قاتله محتاج است چنانچه طبری نوشته در خل حاذق قدری نوشادر غلیانیده بدان
غرغره کنند و فتیله ها را باین سرکه تر کرده در منخرین در آرند تا بوی سرکه و نوشادر بدماغ برسد و علق را از نزدیک آمدن بدماغ و
حجاب آن مانع آید اگر برسد نوشادر و سرکه بر او در هر موضع که باشد همانزمان بمیرد و نیز نوشته لبا اوقات تعلق میکرد علق بحلق اهل
و عباد آن در سواحل خصوص محاورین لطالیس علاج میکنند بمضغ هلیله و پوست هلیله و پوست انار و عفص بمضمضه کردن بسرکه ممزوج
باین چیزها پس ساقط میشود علق همانزمان و بود این سیار که مضغ صبر میگرفت بلکه دو از زنجبیل و از ملح دیگر و از صبر غیر محرق حل میکرد
در آب و ق اراد درخت دارم میکرد علیل را امساک این در دهن یکساعت پس علق میافتاد همانزمان در تجربه مشاهده شده که اگر نانخواه را سائیده بر
موضع تعلق علق پاشند علق تعلق خود گذاشته بسرعة تمام میگریزد نفع نانخواه مسحوق بحلق و موضع تعلق علق از جهة تاثیر عجیبه او است همچنین از
بوی برگ تنبول زنو میگریزد پس جاویدان این فی فرو بردن آب از همین قبیل است و غرغره های که درین باب بکار می آید در غرور است
گذشته اما **تدبیر غریق الماء** آنست که آنرا سرنگون آویزند تا آبی که در جوف آن جمع شده باشد برآید پس فلفل و زنجبیل را
در سرکه بجوشند و ضماد نموده در حلق ریزند و بعد افاقت چند روز حسوی از آرد نخود و شیر ساخته همی دهند تا مزاج بصلاح گراید
تدبیر مخنوق الوهق آنست که بروغن بنفشه و آب گرم غرغره کنند و بهر جذب ماده متصاعده بسوی اسفل رگ قیفال زنند
و حقنه کنند و یا شوربه نمایند و بپوستا قدام بمالند الحمد لله رب العالمین که مکتوب چهارم هم با تمام رسیده **مکتوب پنجم** در ذکر

در ذکر سایر انواع ادویه و بعضی از اسامی اغذیه امراض قصبه ریه و امراض ریه و امراض صدریه و حجابیه و جنبیه و امراض قلبیه قرار یافته
و امراض ثدی را نیز ملحق بهمین باب ساخته و این مکتوب مشتمل است بر سه ملفوظ **ملفوظ اول** که در ذکر سایر انواع ادویه
و بعضی اغذیه امراض مذکوره سوای امراض قلب و امراض ثدی منظور داشته متضمن است تمهیدی بلیت و یک کلمه را و امراض قلب
و ثدی را در ملفوظ دوم نگاشته **تمهید** در تعدید اسامی امراض مسطوره امراضی که تعلق به قصبه ریه دارد بحوحة و اورام و قروح و اختلاج و
ارتعاش است و امراض متعلقه به ریه ربو و ضیق نفس و نفس انتصابی بالجمله سوء تنفس و سعال و نفث دم و ذات الریه و سل است و امراض صدر
اوجاع صدر و مده محتقنه در سینه و قروح صدر است **کلمه اول** امراض صدریه از دواها و تحقیق بعضی غذاهای الفیه است
آش جو در تعارف نام غذائی است که بتازی کشکاب و بعربی [?] اشعیر گویند انشاء الله تعالی در حرف میم خواهد آمد **اماناسیا**
صغیر و کبیر نافع است سعال مزمن و ربو و تنقیه صدر کند در ادویه کبدیه انشاء الله تعالی خواهد آمد **اسطرطون** [?] اثبات
نون تاویل این لفظ فاضل است یا جلیل القدر و این دو نسخه متعارف که می آید **اسطرطون صغیر** نافع است نسل و درد
جسم و وجع شکم و حمی مختلطه ربع و قولنج و وجع رحم سلیخه ربع درم عاقرقرحا زعفران فرفیون هریک سه درم اقاقیا فلفل
کبریت اصفر سنبل هریک یک وقیه افیون یک وقیه و چهار درم حماما دو وقیه کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربت کامله یک مثقال
است **اسطرطون کبیر** بزر جوک یعنی تخم بادروج یکدرم قرطم زنجبیل هریک دو درم عاقرقرحا تخم غرطنیثا گلسرخ تخم شجیرن یعنی تخم سلق
تخم کرفس تخم بنج [?] نانخواه خشخاش هریک چهار درم فرفیون زعفران سلیخه حماما افیون اقاقیا قسط عربی سنبل صمغ عربی تخم بادنجان تخم
خندقوقی حب الاثجره مقل کندر و سماق کبریت اصفر میعه فلفل سفید هریک پنج درم بزر البنج ده درم و بعضی فلفل نمی اندازند دواهای
خشک را بکوبند و صمغ ها را در شراب ریحانی سه روز بخیسانند و با عسل بقوام آرند و در قوام آوردن روغن بلسان فایق یک وقیه بیندازند و دو
جوش داده فرود آرند و بعد شش ماه بعمل آرند هر چند کهنه تر گردد بهتر شود شربت کامله نیم مثقال است **اسفیدباج** بپارسی سفید شوربا
گویند از جمله اغذیه است و آن مرقی است که از ادویه حاره و گوشت مرغ و غیر آن و بقول و امثال آن که طعمی نداشته ترتیب دهند موافق صاحب
سعال و قرحه ریه و امزجه سوداوی لطیف و مرطب صالح الکیموس است همچنین است در تحفه و ترتیب ساختن آن در تذکره چنین است بگیرند گوشت
مرغ یا گوشت بره باریک ببرند و بپزند و کف آن بگیرند و بیندازند در آن نخود و بصل مسحوق با کزبره و مصطکی و ملح دهند تا اجزای آن
خوب پخته شود و با قدری آب لیمون یا سرکه ترش کنند و سر آن بپوشند و دو سه جوش داده فرود آرند صاحب بحر الجواهر نوشته که آن
شوربائی است که بمصالح گرم و چیزهای که در آن طعمی غالب باشد از ترشی و تیزی و امثال آن سازند تا خون اکتساب کیفیت
ردیه نکند و در آن نخود می اندازند فارسی آن نخود آب است **اسود سلیم** که سعال مزمن و ضیق نفس نافع است در ادویه صداعیه
گذشته **اصرولیا** که در ضیق نفس و ربو که از ریح غلیظ باشد بکار آید انشاء الله تعالی در ادویه کبدیه بیاید **انقرو یا منقوع**
از قانون نافع باوجاع صدر در ملفوظ دوم ادویه امراض راس تحریر یافته **ایارج ارکاغانیس** که بعسر نفس مفید است
و **ایارج جالینوس** که بعسر نفس سود مند است بدو نسخه در ادویه صداعیه گذشته **ایارج لوغاذیا** که در [?] عسر نفس است

وازالهٔ ارتعاش حقیقیه نیز میکنند اگر بدهند آنرا با آب افتیمون و هلیلهٔ سیاه و زبیب سحق کنند نسخه در ملفوظ سوم ادویه امراض راس
گذشته **دواهای هندی که مصدر بالفت است اسود سمول** از مجربات والد ماجد منقول جهته جمیع اقسام
سرفه و کوته دمی و کهی روگ و تپ کهنه زکام کهنه نافع باد و بلغم را دافع است و اشتهای طعام آورد و فربه و سرخ رنگ کند
دهماسیه کهیرسال بچهیار بیر ریودار بابرنگ کهتی بهارنگی تخم کوکنج اشت چابک چهر بهول بهارنگ بسارو ازیره سیاه سردی
تخم سبنهالو راسن پیپل کجور هلدی سونف پدماکهه ناگیسر موتهه اندرجو شیرین کاکرا سینگی هریک دو دام کوتهه اسگندهه هریک
شانزده درم چیتره بهکرمول هریک بیست و پنج دام آمله سیاه و لودهه کلو هریک یکسیر و سمول دو نیم سیر جو کوب کرده در یکمن و بیست و
هشت سیر آب انداخته بجوشانند تا ربع بماند مالیده صاف نموده مویز منقی علیحده در دوازده سیر آب بجوشانند هرگاه ثلث
بماند مالیده صاف کرده با گل دهاوه یک و نیم سیر و عسل دو نیم سیر قند سیاه نیم من که چند روز پیش در خم انداخته دفن کرده باشند
و بجوش آمده باشند یکجا کرده مشک چهار ماشه مرچ کنول سرباله چندن سپید چای بهل تمال پتر الایچی خورد دارچینی ناگیسر پیپل
هریک دو دو دام اضافه کرده عرق کشند و هر روز چهار دام بخورند **سوشتهانی** که با مر خالق مجید سرفهٔ کهنه و تپ کهنه را ناپدید
و اشتهای طعام را باز دید و قوت باه مزید کند مشک عنبر هریک نیم توله زعفران چهار دام کهیلی کهیلا بیوه هیو ببرگور سوسنه موتهه
هر کباب چینی عاقرقرحا مرچ پیپل لونگ جای بهل جوتری مصطگی بنسلوچن دیودار الایچی خورد جهراجواین تج توا کهیر تال مکهانا
کنکهی گل سپاری کلیجن کوتهه بهارنگی اجمود براهمی ناگکیسر بابرنگ رینکا تخم نیلک که آنرا بعربی شاهدانج گویند زنگی هر استاد و تخم
کوکنج تخم اسگند تخم بن موصلی سیاه بدار کند ریوست خشخاش چترا اهیتها جوزی الایچی کلان چابک رک تلسی تن تری تمال پتر
موصلی سفید اندرجو شیرین موجرس سمندر سوکهه گیاه خوشبو که آنرا در عربی اذخر گویند گل سینبل مان بهنگرا بهیلی زیره سیاه
زیرهٔ سفید مالکنگنی بابچی دهنیه سونف ماجوپهل بهانگ یعنی جزو اعظم دانکهه ناردانه بهکرمول گوکهرو منڈی سرپالا اکیسر گلوی
تعلبس هریک پنج دام دارچینی صندل سفید هریک نیم سیر خرما دو سیر برهر بیری هشت سیر قند سیاه یکمن در خم اندازند هرگاه جوش
خورد مشک و عنبر دیگر به پنجه بسته عرق کشند **کلمهٔ دوم** از امراض صدریه در ادویهٔ بانیه است بر سعال که بنفس انتصاب
و سعال و سل و نزف الدم مفید است در ملفوظ دوم امراض راس گذشته **بخوری** که در ابرا ربو عجیب الفعل است و رازی
گفته که در یکساعت ربو دور کند بگیرند زراوند و سحق کنند و قدری روغن گاو آمیخته قرص سازند هر قرصی یکدرم وقت حاجت
یک قرص در آتش انداخته دخان آن بگیرند و درین امر زراوند مدحرج سریع الاثر است **دیگر** زیتون سیاه یاخسته از جمله بخورات
ربو و امراض ریه است **بخوری** که جهته ربو و ضیق نفس سودمند است گوگرد زرنیخ کوفته با پیه گرده سرشته قرصها کنند و دود
کنند و دهان را برابر آن دارند **بخوری دیگر** زرنیخ زراوند طویل سائیده با پیه گاو کوفته ده روز متصل هر روز ده بار دود کنند
دیگر زرنیخ مغز چهارمغز مغز چلغوزه میعه برابر گرفته نیم درم از مجموع بر آتش انداخته با منبوبه دخان آن بگیرند و عقب آن چیزی
که از نخاله سمند و شیرینی ساخته باشند تحسی کنند تا ضرر آن دفع کند **بخوری دیگر** میعه سائله با بزد و صبر در هم سرشته

سرشته بدان دود کنند **بخوری دیگر** که هم بسعال بلغمی نافع است مر قسط سلیخه زعفران برابر کوفته و بشراب سرشته اقراص
سازند و بسوزند و دود بگیرند **بخوری** که ماده لزجه سنجه را که در سینه و اقسام قصبه ریه بعد از تنقیه و استعمال لعوقات و معاجین
جالیه باقی مانده باشد دفع کند و بربو نفع رساند منقول از معالجات بقراطیه زوفای یابس کبریت آتش نزده زرنیخ احمر علک الانباط
راتینج برسیاوشان مصطکی برابر گرفته آنچه قابل کوفتن است کوفته مابقی را در شحم کلی ماعز گداخته دواهای کوفته انداخته بنادق
ساخته وقت حاجت بخور سازند **بخور** که بربو و سعال بارد و تر من نفث منتن نافع است و نفس بسته بفور بگشاید مر میعه قنه هر
برابر زرنیخ هم چند همه با روغن گاو سرشته و چهابندند و بسوزند و بواسطه قمع دود آن ناشتا بکشند **بخور دیگر**
بهمه این باب زراوند میعه سایله قنه بالسویه زرنیخ هم چند همه بروغن گاو سرشته دود آن بکشند **بخور** قصب الذریره
تنها و یا صمغ البطم نافع است سعال **بخوری** که جهت سعال عجیب است بگیرند راتینج دو برابر آن و زرنیخ سرخ و شحم هر یک مساوی
همه را بر آتش نرم بگذارند و قرصها سازند هر قرصه نصف مثقال و صبح بخار بگیرند هر روز سه بار بخار بگیرند **کلمه سوم**
از امراض صدریه در ادویه تامّه است **تریاق داود انطاکی** که نافع است بسعال و نفث دم و نفث ریه و ذات الجنب در
ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته **تریاق فاروق** که به ضیق النفس و سعال و وجع صدر و ریه نافع است و هم در علة
ذات الریه زمانی که انفجار نزدیک باشد جهت انعاش حرارت غریزی داده میشود و شیخ رئیس جهت نفث الدم قریب العهد بکلیقان در
خل ممزوج و جهت بعید العهد ممزوج در طبیخ بعضی اجزای مناسبه نیز تجویز کرده نسخه آن در ادویه صداعیه گذشته **کلمه چهارم** از امراض
صدریه در ادویه تامّه است **ثیادریطوس اکبر** که بربو و عسر النفس نافع است در ادویه صداعیه گذشته **کلمه پنجم** از امراض صدریه
در ادویه جمیه است **جلاب** که عبارت از ماء السکر است سینه ملایم کند در ملفوظ سوم ادویه امراض سر گذشته **جلنجبین** تحقیق این لفظ
در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته و اکثر منافع این و ترتیب ساخت این در ادویه معدیه ان شاء الله تعالی خواهد آمد چیزیکه در تعلیقات
و حبالی قانم است نیست که شیخ در مرض سل در شان جلنجبین فرموده از چیزهای که من بسیار کس آزموده ام و سود داده جلنجبین تازه است مسلول
هر روز چندانکه تواند بخورد حتی نانخورش هم از همین سازد و نیز نوشته زنی را دیدم که از مدتی مسلول بوده و قریب مرگ رسیده بود گلقند
او را نفع داد و فربه شد و گوشت تازه در بدن او پیدا شد و میگوید نمیتوانم گفت که چه مقدار گلقند دادم که مبادا قبول نکنند ما غذا
می باید که درین ایام تدرو و طیهو و کبک و کنجشک و قبره بریان و ماهی بریان و یا یخنه باشد و اگر محتاج باشد بجای آب ماء العسل دهند و اگر گرمی
شدید کند کشکاب سرخالی دهند **جلنجبین گاوزبانی** که نافع است بسرفه بلغمیه لایق است نگاشتن آن در ادویه قلبیه جوارش
جالینوس مفید است بسرفه بلغمی ان شاء الله تعالی در ادویه معدیه خواهد آمد **دوای هندی مصدر بحکیم جنت مکان** رئیس
جهت سرفه و انواع دمه نافع و ضعف معده و آروغ و بند روک و هر ده نوع بلبیت دور کند و اگر یک منزل بخورند قوه بسیار حاصل
آید بگیرند طلای کشته یکماشه نقره کشته نیم توله آهن کشته ابهرک کشته هرتال سده سر کشته قلعی کشته سیماب صاف کرده گندهک
صاف کرده هر یکی یکتوله همه را در شیره گنوار یکپاس همچنین در جوش سنگنده و جوش تر پهله و جوش ترکته و جوش ستاور و جوش لونگ

در هر واحد یکپاس ماسی کهرل کنند پس علوله بسته در برگ بید انجیر بپیچند و در جامه صفت گره دهند و در ظرفی که سفالی در آن باشد نهاده
بعد از سه روز برآورده از یکحبه تا سه حبه با شهد و تربهله بخورانند خشندر سر بها **گوکل** جهت سرفه خونی و کهی رو ک مفید
است و در ادویهٔ صدر عنه گذشته **کلمهٔ ششم** از امراض صدریه و بعضی اغذیه در ادویه عامیه **حب مقشّره** اخلاط غلیظه از سینه
پاک کند و ربو و ضیق النفس را نفع دهد و صفرا براند بنفشه دو درم تربد یک مثقال رب السوس نیم درم محموده دانگی و نیم با آب حب سازند یک
شربت کامله است **حب جاوشیر** جهت ربو و ضیق النفس و برای اعانت دفع ماده موجبه این امراض خواه در قصبه ریه بود خواه در عروق
یا شرائین یا خلل گوشت آن باشد جاوشیر نیم درم در آب رازیانه حل کنند و نیم درم شحم حنظل ساییده اضافه کنند و با ماء العسل بدهند و چون
نفع جاوشیر درین علت بسیار است و در اختیار آن اضطراری در دفع اضرار این دوا اگر با عصاب دارد به تدهین اعصاب روغنی گرم خوشبو
باید کرد **حب حب القطن** تلیین خشونت صدر کند مینه دانه مغز بادام مقشر هر یک چهار درم اصل السوس پنج درم زردی چهار بیضه مشویه
با هم آمیخته بعسل کف گرفته و روغن بادام حبها سازند **حب دارچینی** سینه را از بلغم پاک کند و قوت باه افزاید عسل خالص ده
سیر دارچینی یکسیر قرنفل بسباسه زنجبیل فلفلین از هر یک ده درم زعفران دو درم دوا را کوفته و بیخته بعسل خمیر کرده حبها بندند
و چون خشک شود بالای آن از شیرهٔ نبات غلاف کنند **حب سب** تالیف شیخ رئیس نافع بعسر النفس در ملفوظ سوم ادویهٔ امراض
راس گذشته **حب ربو** اشق یکدرم در آب رازیانه حل کنند و نیم درم حب بید ستر بدان سرشته و با ماء العسل بدهند **دیگر**
شحم حنظل دو دانگ افتیمون نیم درم تخم انجره یکدرم با عسل سرشته بخورند بعد از سه ساعت سکه و قیه ماء العسل با پیاستند اینهم و حب تا مثل
جاوشیر است **حب ربو دیگر** که داشتن آن در دهن به ربو و ضیق النفس مفید است میعه سایله کندر برابر حبها ساخته در دهن دارند **دیگر**
رب السوس پنج درم فلفل قیر دانا مغز بادام تلخ هر دو یکدرم حلتیت یکدرم کوفته و بیخته حبها ساخته در دهن دارند و در بعضی نسخ مرمکی
هم دو درم داخل است **دیگر** که در ربو و ضیق النفس بکار آید بزر البنج دو درم حماما فلفل پودینه کوهی هر یک چهار درم شش روباه خشک
کرده پنج درم تخم کرفس سیاه دیج هندی هر یک بیست درم کوفته بشیر بز سرشته حب سازند **دیگر** درین باب رازیانه رب السوس پرسیاوشان
هر یکی درمی مغز بادام تلخ فانیذ هر یکی سه درم بلعاب حلبه و لعاب بزرکتان حبها سازند و گاهی زیاده کرده میشود درین حب جهت
سعال شدید و خلط غلیظ غاریقون نصف درم نافث و تخم کرفس هر یک درمی **حب سعال** که بسعال بارد مفید است
تخم کرفس پوست بیخ رازیانه رب السوس مغز بادام تلخ پرسیاوشان هر واحد جزوی با آب حبها سازند **دیگر** فلفل نبات مصری مساوی
کوفته و بیخته حب سازند **دیگر** که سرفه را بنشاند و سینه را نرم دارد و ماده را بیرون آرد زعفران نیم درم بنفشه رب السوس پرسیاوشان
کتیرا صمغ عربی صمغ بادام نشاسته تخم بادیان هر یکی یکدرم تخم خشخاش دو درم مغز بادام شیرین آرد باقلا هر یکی چهار درم شکر دوازده درم
بلعاب اسپغول چنانچه رسم است حب سازند **حب سعال** سرفه را که بشب بیقرار دارد دور کند و سینه را از خلط غلیظ پاک گرداند افیون
دانگی و نیم هر یکی رب السوس هر یکی یکدرم میعه سایله و لبان از هر یکی دو درم بطریق مرسوم حبها بندند هر حبی دانگی شب در دهان دارند
دیگر سرفه را که شب بیقرار دارد دور برد و بغایت نافع بود رب السوس پنج درم فلفل قیر دانا حلتیت مغز بادام هر یکی دو درم بماء العسل سرشته

سرشته حبها سازند این حب با ذلی فرق در رسوم بکار می آید و نوشته شده دیگر سرفه کهن که نفس تنگی را سود دارد و خلط غلیظ
نرم کند و برآرد و آدا را صافی کند انیسون صمغ آلو بیخ سوسن آسمانگون رب السوس هر یکی یکدرم و بادام تلخ و شیرین بریان کرده تخم کتان
مغز حلغوزه فانید شکر هر یکی دو درم با آب بادیان حبها سازند حب سعال دیگر که صاحب منهاج جهة سعال بارد و ساذج نافع نوشته رب السوس
نشاسته کتیرا هر یک نیم درم افیون نیم درم و در بعضی نسخها نیم دانگ نوشته اند بلعاب بهدانه سرشته و در بعضی نسخ بدل افیون با عصاره
برگ خشخاش سرشتن نوشته اند دیگر از منهاج جهة سعال بارد مادی و پاک کردن ماده غلیظه رب السوس کتیرا بارزد مغز بادام شیرین مقشر
مساوی کوفته بلعاب حلبه سرشته حبها سازند و در دهن گیرند و حبهای رسوم درین باب مفید است دیگر جهة سعال بارد و تر و سرفه کهنه دور کرده
رب السوس لعاب القمح زعفران کتیرا حب صنوبر حب قطن حب الآس تخم خشخاش انیسون شبت مرفانید از هر یک بقدر حاجت بگیرند و حبها سازند
و در دهان دارند انتباه در اکثر نسخ قانون جزو اول این حب تمر هندی موم است و اضرار تمر هندی بسرفه و سینه و حجاب و اعصاب
بهمه کس معلوم خصوصا بسرفه بارد بمنزله سموم لهذا الحکیم علی شارح قانون نوشته که سزاوار است که مراد از تمر هندی خرمای آن دانسته شود
و در بعضی تمر بیرونی مشاهده شده و همین صواب است و تحریر بیرونی بهندی نوشتن از خطای کاتب است بیرون نوعی از خرمای است و جنس خرما صالح سینه
و شش و حجاب و دافع برد هر دو عضو و بعضی بیرون قسمتی که بند و آن عبارت از خرمای خشک است که بکمال رسیده باشد و از خواص ایشان
تحلیل مواد سینه است والله اعلم بحقیقة الحال حب سعال دیگر جهة سعال و دقای خشک اصل السوس افیون از هر یکی جزو تخم خشخاش
نشاسته تخم کتان تخم رازیانه گل گاو زبان صمغ عربی هر یکی یک مثقال مغز بادام مقشر کتیرا اسفید هر یکی دو مثقال آرد باقلا نیم مثقال حب
سعال که در سعال حار بکار آید نشاسته کتیرا رب السوس عصاره کاهو حبها سازند دیگر که سعال حار را نافع بود مغز بادام مغز تخم خیارین
نشاسته صمغ عربی خشخاش هر یک یکدرم رب السوس دو درم باقلا سه درم بلعاب اسپغول حبها سازند دیگر مغز بهدانه مغز تخم کدو مغز
تخم خیار هر یکی دو درم صمغ عربی نشاسته کتیرا هر یکی سه درم مغز بادام مقشر تخم خشخاش سفید هر یکی چهار درم فانید شکر طبرزد هر یکی
هفت درم کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا حب سازند و اگر سرفه بلغمی باشد زعفران یکدرم رب السوس مویز منقی هر یکی چهار درم اضافه
نمایند دیگر کتیرا صمغ الو مغز تخم کدو تخم خشخاش سفید تخم خرفه مقشر نشاسته حبها سازند حب سعال جهة سرفه حار مادی پوست خشخاش
آرد باقلا نشاسته بنفشه کتیرا رب السوس هر یک یکدرم مغز تخم خیار مغز تخم کدوی شیرین مغز بادام شیرین مغز تخم خشخاش
هر یک دو درم شکر هفت درم کوفته در لعاب بهدانه سرشته حب سازند دیگر جهة سعال و تلیین و تسکین عطش در دهان دارند زعفران
نیم درم طباشیر اصل السوس صمغ عربی کتیرا مغز تخم خیار هر یکی دو درم حب قطن باقلا هر یکی سه درم حبها سازند دیگر جهة سعال
و تلیین صدر مجرب است نشاسته صمغ عربی مغز تخم خیار از هر یک یک مثقال رب السوس گوشت مویز کتیرا از هر یک سه درم فانید خشخاش
سفید از هر یک چهار درم دیگر سعال و نزله حار آرد باقلا مقشر کتیرا مغز بادام شیرین مقشر خشخاش سفید مغز تخم کدو مغز تخم خرفه
مغز تخم خیار نشاسته همه برابر شکر طبرزد مثل همه با لعاب بهدانه حبها سازند و در دهن دارند دیگر جهة سعال حار که حرارت بنشاند
و سینه را نرم کند و تشنگی را ببرد تخم کاهو تخم خشخاش هر یکی نیم درم صمغ عربی کتیرا نشاسته آرد جو بریان بیخته هر یکی هفت درم مغز دانه

سفرجل هشت درم رب السوس تخم خرفه مغز بادام شیرین مغز تخم خربزه شکر طبرزد هر یکی ده درم تخم خیار پاک کرده پانزده درم
بلعاب اسپغول حب سازند دیگر جهت سرفه و تنگی نفس و سینه را نرم کند و در تنها توان خورد رب السوس یکدرم نشاسته دو درم
تخم خرفه تخم خشخاش سپید صمغ عربی صمغ آلو کتیرا هر یکی سه درم مغز بادام بریان کرده چهار درم تخم خیارین تخم کدو پاک کرده هر یکی
پنجدرم و شکر طبرزد چهل درم کوفته و بیخته بلعاب اسپغول حبها سازند **حب سعال** جهت سرفه یابس که با تب و حرارت باشد نشاسته
کتیرا مغز بادام مقشر صمغ عربی بنفشه هر یکی پنجدرم رب السوس هر یکی ده درم کوفته و بیخته بلعاب بهیدانه حبهای پهن سازند **حب**
سعال دیگر جهت سرفه خشک نشاسته صمغ عربی رب السوس مغز تخم خیارین تخم خیار زه تخم خطمی کتیرا لعاب بهدانه حب سازند **دیگر** که
بسعال و شدة یبس صدر مفید است رب السوس یا اصل السوس یکدرم بادام شیرین بادام تلخ تخم کتان بریان حب صنوبر انیسون کتیرا صمغ عربی
شکر فانید هر یک دو درم کوفته و بیخته با آب مار ازیانه سبز سرشته حبها سازند وقت خواب یک حب یا دو حب در دهن دارند **حب سعال دیگر** که سرفه حاره یابس را نافع
است نشاسته صمغ عربی کتیرا مغز بادام شیرین مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خیار مساوی ترنجبین صمغی بوزن کل بلعاب بهیدانه یا لعاب نیلوفر سرشته حب سازند
حب سعال دیگر که سعال یابس را نافع است صمغ آلو کتیرا هر یک سه درم مغز پسته مغز صنوبر مغز فلفله دانه مغز تخم خربزه هر یک پنجدرم باریک ساییده
برابر همه شکر طبرزد افزوده بلعاب بزرکتان حب سازند و پیوسته در دهن دارند **حب سعال دیگر** جهت سرفه گرم و خشک و سرفه مسلول و مدقوق
صمغ کتیرا مغز بهدانه تخم خطمی رب السوس خشخاش تخم خرفه قند سفید هر یک سه درم مغز بادام مغز باقلا مغز تخم خیار مغز تخم کدو شیرین هر یک پنجدرم
بآب اسپغول حبها سازند **حب سعال** برای داشتن آن در دهان جهت سرفه صاحب تحفه از تذکره نقل کرده و از تجربات آن نوشته نشاسته صمغ عربی
کتیرا رب السوس زعفران تخم خرفه بادام شیرین بادام تلخ فستق حب صنوبر انیسون تخم کتان هر یکی نصف جزو تخم کدو تخم خربزه تخم خیارین
تخم خشخاش هر یکی جزوی حب سازند اگر در نفس و سینه قروحی باشد این اجزا اضافه کنند پرسیاوشان دو جزو زوفا دو جزو دم
الاخوین سه جزو تربد چهار جزو و اگر با وی تب باشد گل ارمنی گل مختوم هر یکی نیم جزو بیفزایند همه را با سپستان شکر بلعاب تخم مرو و بزرقطونا و ربّ
و روغن بنفشه حبها سازند و اگر بعصاره گزنب سپستان حب سازند در تلیین طبع و صاف کردن آواز بلیغ باشد **حب سعال** که سرفه بلغمی
صفراوی را نافع است و تلیین صدر میکند نشاسته صمغ عربی کتیرا مغز تخم کدو هر یکی یکدرم رب السوس مویز دانه بیرون کرده هر یکی
سه درم قند سفید بنصف جمله اجزا بلعاب بهیدانه حبها سازند **حب سعال** نافع سعال اطفال که از شدت سرفه قی میکنند و
بدحال میشوند و هم سرفه خشک جوانان و بزرگان که مانع از خواب شب باشد و هم مانع نوازل حاره مفید است نشاسته صمغ عربی
رب السوس خشخاش سفید افیون مساوی کوفته بیخته بلعاب بهدانه حبها سازند هر حبی برابر نخودی **حب الصدر** سرفه
کهنه و ربو و ضیق النفس و امراض سینه را نافع است تربد سفید غاریقون هر یکی سه درم اصل السوس شحم حنظل ایارج فیقرا انزروت
هر یکی دو درم با عسل حب سازند شربتی یکمثقال بماء العسل بدهند **حب عطاسی** حبی است منسوب به میر عطاء الله صاحب تحفه
سرفه رطوبی و ضیق النفس بغایت نافع و مجرب است زراوند مدحرج افیون از هر یک یکمثقال علک البطم میعه سائله کندر مر صافی از هر یکی
سه مثقال چهار حبه از دانگی تا نیم مثقال تناول نمایند و با اشربه مناسبه قوی الاثر است **حب غاریقون** که جهت

که جهت علل بارده سینه و ریه نافع است رب السوس یکدرم ایارج فیقرا شحم حنظل انزروت هر یکی دو درم غاریقون سه درم تربد پنجدرم
کوفته و بیخته بآب خالص یا بطبیخ تخم کتان حب سازند شربتی یک مثقال تا دو درم **حب غاریقون** بنسخه دیگر رب السوس
فراسیون شحم حنظل انزروت مرمکی هر یکی یکدرم غاریقون سه درم ایارج فیقرا چهار درم تربد پنجدرم کوفته با منجخته سرشته
حب کنند شربتی دو درم تا سه درم و در بعضی نسخ بدل مر صبر میکنند **حب غاریقون** بنسخه دیگر سینه را از اخلاط پاک
کند عصاره قثاء الحمار دانگی شحم حنظل دانگی و نیم رب السوس نیمدرم غاریقون چهار دانگ و نیم انجدان یکشربت است **حب**
غاریقون دیگر شحم حنظل بوره هر یکی دو دانگ غاریقون رب السوس تخم انجره ایرسا هر یکی نیم درم جمله یکشربت است
حب غاریقون دیگر شحم حنظل یکدانگ و نیم غاریقون چهار دانگ و نیم رب السوس یکدرم و در بعضی نسخها نیمدرم بنظر آمده
حب غاریقون دیگر بجهت کسی که با برودت حرارت داشته باشد کثیرا نیمدانگ غاریقون یکدانگ و نیم بنفشه رب السوس
هر یکی یکدرم یکشربت است **حب کثیر النفع** از عثمان آقای رومی منقول است جهت سرفه و نزله معمول فواید کثیره را از قوه
معده و اعضای رئیسه و تقویت باه و امساک مشمول مشک یک نیم ماشه عنبر اشهب سه ماشه کهربا بسد هر یک شش ماشه مغز بادام
مقشر نشاسته عود غرقی مروارید یاقوت هر یک یکتوله رب السوس صمغ عربی نبات سفید تخم بنفشه افیون مصری هر یک دو دو توله
جواهر را بر سنگ سماق با گلاب مسلایه کرده دواهای دیگر کوفته و بیخته یکجا کرده و بگلاب خمیر کرده حبها بمقدار نخود سازند **حب لسان**
نافع سعال شدید که منفضی بقی گردد و تنقیه از بهر اخلاط غلیظ کند انیسون تخم رازیانه بادام تلخ قسط هر یکی دو درم مویز منقی چهار درم
مغز بادام مقشر مغز حلغوزه هر یکی چهار درم و نیم رب السوس کثیرا بنفشه ترنجبین هر یکی پنجدرم تخم خشخاش بهدانه لسان دکر نی
کندر ماقلا از هر یکی هشت کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا حبها ساخته یک پس دیگر در دهان دارند **حب نافع سعال** بهمان
حب است که جهت سرفه اطفال نوشته شده در بعضی قرابادینات باین نام موسوم گردیده بنابر اطلاع تنبیه نموده **حب**
مسهل که اسهال آن باصحاب سعال که از ماده بلغمیه لزجه باشد سزاوار است شحم حنظل تخم کرفس هر یک ربع بلیلج نفطی ثلث
درم غاریقون دو ثلث یکدرم تربد یکدرم این یکشربت کامل است بآب حبها ساخته فرو برند **حب مسهل** که ارباب ربو را
اسهال آن لایق است شحم حنظل بورق هر یکی ثلث درم غاریقون ایرسا رب السوس بزر انجره هر یکی نصف درم **حب**
مسهل دیگر درین باب محموده دانگی مقل ازرق دو دانگ بنفشه ایرسا هر یکی نیمدرم ایارج فیقرا غاریقون تربد سفید هر یکی
یکدرم با حب سازند **دیگر** که دادن آن بعد استعمال حقنه شاذجه که از مثل ماء سلق و بوره و روغن کنجد ساخته باشند
به فاصله یکروز لایق است انیسون سدس مثقال شحم حنظل نصف مثقال کوفته و بیخته بآب حبها بسته بدهند **دیگر** شحم حنظل
شیح بوره هر یک نصف جزو اصل السوس جاوشیر هر یک جزوی حب بندند شربت از یکدرم و نیم تا دو درم یکساعت افطار کرد
نصف قوطولی با عسل بنوشند **حب مسهل دیگر** که صاحبان ربو را که با حمی باشد بکار آید غاریقون ربع درم رب السوس
بنفشه خشک هر یکی یکدرم بجوشانند و بعد این همه را یکجا سازند **حب منفعه** که نافع است سعال مزمن را نافع خواب شب بغیرت

میعه سایله مر افیون هر سه برابر بقدر ترمس جهابسند نخچب باد و حب نخود زنند و عقب او شراب خشخاش بلیبانند حب میعه
دیگر که سعال کهنه ردی را نفع دهد میعه چند بند ستر اساروان افیون جمله برابر جهابسند و در دهان دارند حب میعه دیگر
منقول از تحفة المومنین برای نزله و سرفه حرج علاک البطم افیون هر یک یکمثقال میعه سایله دو مثقال کند ر صمغ هر یکی سه مثقال
جهابسازند حب میعه دیگر معمول الدماجد و همیشه در عمل این عاجز است افیون نیمدرم صمغ عربی یکدرم میعه سایله
کندر رب السوس مر مکی هر یکی دو درم جهابرابر ترمس سازند و وقت حاجت یکی بلع نمایند حب نشاط که جهت سرفه حار
وسل مفید است در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته جبی که داشتن آن در دهان نفع می بخشد به خشونت قصبیه
وانقطاع صوت و سایر علل قصبه کتیرا صمغ هر واحد سه مثقال مرکنده هر واحد یک مثقال و نیم زعفران یک مثقال
رب السوس نصف مثقال تخم سه تره یعنی سه جزو آخسته دور کرده کوفته و بیخته بشراب حلو بقدر کفایه سرشته حب سازند و
بقدر باقلاه در دهن دارند و آب فرو برند جبی که بثور قصبیه ریه و مری و حلق را نافع است بنفشه کتیرا رب السوس مغز
تخم خیار لنا سرشته بلعاب اسبغول جهابسازند و دایم در دهن دارند جبی که در مرض اختلاج و ارتعاش قصبیه ریه جهت
تنقیه احتیاج بآن می افتد بهیت خرنوب سیاه نیم دانگ چند سید سیر حب النیل حب الغار هر یک ربع درم ابرسا جاوشیر هر یک یکدانگ و نیم
سکبینج مقل بزر کرفس انیسون ملح نفطی هر یک دو دانگ عاقرقرحا نیمدرم غاریقون یکدرم و نیم ایارج فیقرا دو درم مقل و سکبینج و جاوشیر
در ثلث درهم شربت کامله آن است بآب کشوث پیهر پیکر و زر مد ببندند جبی که تقویت شش کند و سعال را نافع باشد زفت یکدرم مغز بادام شکر
سفید هر یک دو درم کوفته حب سازند و در دهان دارند جبی که شش را پاک کند ترید سفید مثقالی صبر آب باد ران سرشته رب السوس
هر یک دو درمی کوفته و بیخته حب سازند یکشربت است جبی که داشتن آن در دهان اخلاط غلیظه را بنفث بیرون آرد رب السوس فلفل
شکر هر سه مساوی جهابسازند و بعضی نسخ را زیاده هم افزوده اند جبی که تنقیه صدر ارباب ربو و ضیق و تنقیه مجاری نفس کند
زوفای خشک هفت درم تخم سپندان کرد و کنجد مقشر هر یکی سی درم کوفته با عسل سرشته حب سازند یا لعوق کنند و مقدار یک کف بخورند جبی
که در سلینه و ربو و سرفه بلغمی را نافع است مغز بادام صمغ عربی مغز پسته سکر تیقال با قلا از نجبیل جهابسازند جبی که در نفث الدم که از
انفتاح عرق بهم رسد بکار آید گل مختوم صمغ عربی اندکی نشاسته حب سازند جبی که مسلول شب در دهان نگاهدارد صمغ عربی کتیرا
هر یکی سه درم مغز بهدانه رب السوس هر یکی پنجدرم مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یکی هفت درم کوفته بلعاب بهدانه سرشته حب سازند جبی
که رطوبت ینبوع مدن مسلول کم کند و حرارت خشک کند کتیرا یکدانگ رب السوس نیمدرم صبر سقوطری با آب باد ران سرشته ترید سفید تراشیده کوفته
هر یکی چهار دانگ و بحسب قوت و ضعف ادویه زیاده و کم میتوان کرد جبهای هندی جبی که آنرا بهندی جوکراج گلکا گویند جهت کاس و سعال
یعنی سرفه و دمه و اشلیکهمان حزو در اج روک مفید است در اد و یه صرعیه گذشته جبی که هرگونه سرفه را نافع است کاکرا سینگی کوفته و
بیخته با آب جهامقدار فلفل بندند دیگر درین باب منقول از بیاض والد جبه آب مرج پیپل هر یک یکدرم تخم کتاهی لوته سجی هر یک دو درم
کوفته و بیخته با آب انبه جهامقدار کنار بندند یکی صبح و یکی شام بدهند دیگر جهت سرفه و ضیق النفس تخم کتاهی پیپل درازهر یک لاهوری برابر

برابر کوفته و بیخته برگ تهوہر را در آب بجوشانند و شیره آن گرفته بهمان آب دواها را بیخته حبها مقدار کنار دشتی بسته و یکی
و یکی شام بدهند دیگر که ضیق النفس و سرفه بلغمی را نافع است ریوند چینی ایلوا سهاگه حجابه برابر کوفته و بیخته با شیره کسوندی
حبها برابر نخود ساخته یکی صبح و یکی شام بدهند و غذا گوشت کبوتر و مثل آن باشد دیگر معمول حکیم شاه محمد
مرحوم پان کنگهی بادام سنبل بری جوک ترش هر یک یکدام سائیده برابر مرچ حبها بسته هر روز دو حب با آب بدهند
دیگر که ضیق النفس و ربو و سرفه بلغمی را نافع است عاقرقرحا پوست انار احمود برگ بانسه بیخ کتائی پوست ببول نمک سنگ
نمک سانبهر هر یک ده دام افیون دو ماشه کوفته و بیخته بشیره ادرک برابر نخود حب بندند و در دهان دارند دیگر که سرفه و ضیق النفس
مفید است جوکهار مرچ برگ اک کوفته بمقدار نخود حب بندند و اگر بجای جوکهار نمک سانبهر کنند نیز درست حسب معمول اهل هند که قطع ماده
سرفه و قلع ضیق النفس کنند زنجبیل و رقی یکدام فلفل نه دام هر دو را با آب بیست و پنج پهر کهرل کنند و حبها بسته از چهار سرخ شروع کنند و تا یکماشه
و در یکهفته همراه پان بخورانند و غذا گوشت بز بریان روغن نان میده متصل دوانند بدهند حبی که داشتن آن در دهان سرفه بلغمی و کوته
دمی را نافع است و همیشه معمول است دارچینی فلفل پوست بلیله قرنفل هر یک یکجز کتهه سفید چهار جزو کوفته آب پوست مغیلان که پوست
مغیلان را جوشانیده اند گرفته باشند حبها سازند دیگر داشتن آن در دهان سرفه سخت و دمه را مفید است و این حب بجا و کنگر
است جوکهار یکدرم و نیم فلفل گرد دو درم فلفل دراز چهار درم انار دانه دوازده درم قند سیاه بیست و چهار درم هر یکی را علیحده سوده
با قند سیاه کوفته حبها بندند و در دهن دارند حریره که بشور قصبه ریه را قبل از تفتح تسکین لذع و حرقه میکنند و هم بشور حلق و مری نافع
است شیره جو مقشر نشاسته روغن بنفشه حریره سازند و بعد فصد بعمل آرند و باب میوه ها طبیخ نرم دارند و شبانگاه لعاب اسپغول نیمگرم تجرع نمایند
حبوبی که نسخه آن در حبها گذشته در دهن دارند و اگر بشور منتفح شود قیروطی که خواهد آمد استعمال نمایند حسائی که خشونت قصبه ریه و حلق
صدر دور کند و بسعال نافع باشد نشاسته را به مثل آب طبیخ دهند و قند و روغن بادام اضافه کرده تحسی نمایند حسائی که در سوء مزاج
بارد مادی در ریه مستعمل شود و تنقیه ریه نماید منقول از معالجات بقراطی بگیرند زبیب منزوع العجم و در عصیر انگور بجوشانند و بیفشارند و شیره
نخاله یکجا کرده باز بجوشانند تا مثل حسا شود و قدری فانید داخل کرده بکار برند حسائی دیگر جهت پاک کردن ریه بگیرند لب العلم حب صنوبر و
کرسنه آب نخاله حسو سازند و بقدری عسل شیرین کرده بنوشند حسوئی که چون ورم ریه و سینه بکشاید میدهند تا پاک شود آرد باقلا
آرد کرسنه آرد نخود خندروس با عسل پخته بنوشانند حسوئی که بمسلولان نافع است حب سفرجل درست با پوست بیجذرم شعیر مقشر مغز
تخم کدو شیرین خشخاش سفید هر یک ده درم و اینهمه را در یکپاو کیل کنند و بریزند بر وی آب شیرین که قطعات خیار ریزه در ان مالیده صاف
کرده باشند سه کیلا و شیر خر سه کیلا و شیر بز یک کیلا و همه را با آتش ملایم بجوشانند تا خوب پخته شود و بس صاف کرده قدری صمغ عربی
و کثیرا و روغن بادام و روغن تخم کدو داخل کرده نیمگرم تحسی کنند دیگر درین باب بگیرند خشخاش سفید و بارها سائیده در آب
شیر کشیده صاف کنند بستر در همین آب شعیر مقشر و باقلی سفید مقشر هر یک ده درم را بجوشانند تا بقوام ماء الشعیر آید برابر آن لبن حلیب و
قدر حاجت و کفایت مغز خشخاش سفید و شکر طبرزد و روغن بادام یا روغن تخم کدو انداخته تحسی کنند دیگر داده از آتش فرود آورده مغز حب السفرجل

مغز تخم کدوی شیرین هر یک پنج درم سائیده صمغ عربی کتیرا هر یک یک درم کوفته بیخته داخل کرده نیم گرم تحسی کنند **حسوی** که صالح است
جهت سل و حرارت کبده و نفث الدم است بادام مقشر خشخاش سفید از هر یک سه درم کلیجه نخود مقشر لوبیا سرخ مقشر کعک مجمر سمید جو مقشر
حنطه مهرو سه مرضوضه ماش مقشر شعیر سمن مقشر مرضوض از هر یک کلیجه شکر بقدر حاجت همه را سحق کنند و یک کف از آن گرفته تیز بزنند
هرگاه پخته شود روغن بادام شیرین داخل کرده تحسی نمایند باید که در سحر بعمل آید **حسوی** که سعال را پخته کند و سعال خشک را نافع باشد
کتیرا یک درم نشاسته [illegible] هر یک یک وقیه شکر سفید دو وقیه آرد باقلا سه وقیه با آب سبوس گندم که سبوس را نصف روز تر کرده آب
آن گرفته باشند بپزند و حسو سازند **حسوی** نافع سعال که با لین طبیعت بود صمغ عربی سه درم بادام مقشر مسحوق یک وقیه کعک مسحوق
سه وقیه تخم خشخاش دو کف همه را با آب خربوزه شامی بپزند و حرکت دهند تا بقوام حسو آید و اگر علیل ضعیف باشد آرد برنج نیز اضافه کنند
حسوی که بسرفه و ذات الجنب و خشونت صدر و حنجره نافع است آرد باقلا شکر و روغن بادام با وزان مناسب گرفته حسو سازند
حقنه که بسوء مزاج حار مادی ریه و ورم آن نافع است سپستان نخاله در خرقه بسته هر یک یک کف جو مقشر مرضوض عناب جرجانی
هر یک یک کف نیز برگ عنب الثعلب و برگ بنفشه و برگ بزرقطونا و برگ لسان الحمل و برگ خبازی هر یک یک باقه کبیره همه را بجوشانند
که مهرا شود و مثل حسو گردد مقدار صد درم از آب این صاف کرده هفت درم شکر سفید بیست درم روغن بنفشه خالص حل کرده روزی
دو بار احتقان کنند **حقنه** که بعد فصد ریه بر باید بتسهیل خروج رطوبات باقیه بر او نیز نافع آید و صداع عتیق و مرض [illegible] قطع
نماید حلبه و شیر یک درم بابونه ده درم سکبینج سه درم برگ سداب قنطوریون غلیظ قنطوریون دقیق هر یک یک کف کبیر ترمس مرضوض
تخم کتان تخم حلبه هر یک دو کف خطمی نخاله هر یک سه کف انجیر سفید چهل عدد همه را بجوشانند که مهرا شود پس صاف کرده وزن صد
درم از آب آن گرفته قدری روغن سداب و روغن خروع داخل کرده نیم گرم حقنه کنند **حقنه** که مستعدین سل را بکار آید و نافع در سل را
نفع کامل بخشد و بدین ترتیب [illegible] حاصل آید بگیرند شعیر مقشر مرضوض صد درم نخاله و خطمی هر یک پنجاه درم همه را در خرقه
صره بندند و همراه سه مدقوق پنجاه درم و ورق خبازی و ورق بنفشه و ورق [illegible] هر یک یک باقه کبیره سپستان یک کف و عناب
بیست دانه هلیله زرد ده [illegible] کرده بگیرند سر [illegible] حملان را با پوست آن و کله حمل رضیع و کله جدی را شکسته خوب مهرا بپزند و فرود آورده
سرد کنند روغنی که بالای آن آمده باشد بگیرند و هشتاد درم از حقنه مطبوخه مذکوره در هاون [illegible] پنجاه درم روغن بنفشه
اضافه کرده در هر سحر روز یکبار ناشتا حقنه کنند **حقنه** که در مرض ذات الریه بعد فصد و اخراج خون بقدر تحمل و تلیین بکار آید
نخاله در خرقه بسته عناب سپستان هر یک یک کف کبیر شعیر مقشر مرضوض و کف کبیر ورق عنب الثعلب و ورق بنفشه و ورق بزرقطونا
و ورق لسان الحمل و ورق خبازی هر یک یک باقه کبیره همه را بجوشانند که مهرا شود و صاف کرده صد درم از وی بگیرند و هفت
درم شکر سفید و بیست درم روغن بنفشه خالص بریزند و هر روز دو بار حقنه کنند **حقنه** ترطیب بدن مسلول کند و دق
شیخوخه نیز نافع است سر گوسفند و پاچه آن کوفته در دیگ لطیف با ده رطل آب و ده دانه عناب و حمص و حنطه مهرو سه هر یکی یک
جفنه و روغن گاو و روغن کنجد و روغن بادام [illegible] شمع مصطکی گداخته باشند و شبت هر یکی یک وقیه بپزند و سه روز حقنه کنند و [illegible]

و برنج روز فصل واده اعاده نمایند تا بدن فربه شدن مگر همین قسم بعمل آید **حلوای تر** که بتر حلوا مشهور است آنچه از نشاسته
ترتیب دهند موافق سینه و حلق و سل و دق و سرفه است و جهت قرحه امعا و ترطیب اعضا مفید نشاسته را با آب جوشانید
تا غلیظ شود و طبخ تمام یابد و شکر صاف کرده اضافه نمایند و بعد از آنکه قریب انعقاد شود قدری روغن بادام شیرین و مغز تخم کدو
و خشخاش سفید مخلوط کنند و آنچه از خرفه ترتیب دهند جهت امراض مذکوره بدستور نافع و بهتر از قسم سابق است تخم خرفه را
شیرهٔ غلیظه گرفته با نشاسته بالمناصفه بجوشانند و شکر و روغن بدستور اضافه نمایند و چندان بجوشانند که روغن جذب کرده را
شروع بدفع کنند و آنچه از برنج ترتیب دهند قابض و مقوی و مولد خون صالح است بجای نشاسته شیرهٔ برنج کنند یا برنج را
بجوشانند که حل گردد و بدستور شکر و روغن اضافه نمایند و طبخ دهند تا منعقد گردد و قدری زعفران داخل کنند و اگر در آن و در حلوای
نشاسته دارچینی مخلوط نمایند گرمتر خواهد بود ترتیب ساختن این حلوا از اصحاب تحفه همچنین نوشته که مرقوم شده و بالفعل در اینجا بنقسیم
میسازند که نشاسته یا آرد برنج را در روغن بریان میکنند هرگاه بوی بریان شدن ظاهر میشود و اندکی سرخ میگردد شیره شکر بقوام
آورده اندک اندک بر سر آتش میریزند و بهم میزنند تا همه شیره در خورد و روغن جدا شدن گیرد در آنوقت فرود می آرند و
وزن نشاسته یا آرد و روغن و شکر برابر میگیرند **حلوای شکرپاره** منقول از تحفة المؤمنین ملین سینه مولد خون متین
سوداوی که از بلغم متکون شده باشد و مسمن بدن و مضر جگر محرورین آرد گندم بسیار نرم را با روغن با آتش نرم بریان
کرده شکر را بقوام آورده اندک اندک در آن ریزند و بر هم زنند تا منعقد شود **حلوای کزانگبین** نیز منقول از
تحفة المؤمنین مایل باعتدال و الطف ترین حلواها و جهت سرفه و خشونت حلق و یبوست طبع نافع و سریع الانحدار است سه جزو انگبین
صاف کرده را با یک جزو شکر خام با قدری آب بجوشانند و کف سفیدی تخم مرغ بر آورده چون بانتهای قوام رسید قدری
از کف مذکور بر آن زنند و دلت کنند تا خوب سفید شود و بعد از قوام تمام که چون اندکی از وی سرد کرده باشند باندک حرکت شکسته
شود در آن وقت مغز پسته بو داده و نارجیل و امثال آن بقدر حاجت اضافه نمایند **کلمهٔ هفتم** از ادویه امراض صدریه در الفاظ خائیه معجمه
خل بحثی بان که محلی بعسل باشد نفع میکند سعال مزمن غیر یابس که محتاج به تنقیه و تقطیع باشد و هم نافع است بنفس انتصابی **خل**
عنصل که در ربو و ضیق النفس مفید است در ملفوظ سوم ادویه امراض این گذشته **خمیرهٔ بنفشه** که بسرفه حاره و خشونت سینه نافع
است در ادویه القلبیه گذشته **خمیرهٔ خشخاش** که اصلاح ریش سینه و شش و نفث الدم و درد سینه نماید در ملفوظ دوم
ادویه امراض این گذشته **کلمهٔ هشتم** از ادویه امراض صدریه در الفاظ دالیه مهمله است **دحمرتا** که نافع است بسعال
رطب و ضیق النفس ذکر آن در ادویه امراض کبد مناسبت **دسمولا دارشت** دوای هندی است و جهت کهیرک مفید نشاء
الله در ادویه معدیه بیاید **دواء بلاوسطس** ذکر کرده جالینوس که معالجه میکرد طبیب مذکور باین دوا قرحه ریه را دوای
نافع و نیکوست اخذ دو مثقال کندر رب السوس مصطگی هر یکی سه مثقال سنبل اقلیطی مر قسط فلط ماذج هر یک چهار
مثقال عصاره بیبروج پنج مثقال و در بعضی نسخها ده مثقال بنظر آمده زعفران شش مثقال سلیخه هشت مثقال دار چینی

ده مثقال دواها بکوبند و بیزند و بگیرند خرما را و طبخ دهند بماء عسل یا شراب شیرین و صاف کرده شیرهٔ آن و بلبیند از ... این
شیرهٔ مغز چلغوزه مسحوق بیست دانه و ضم کنند با آن از دوای مذکور مقدار یک سکرجه و بدهند علیل را بهمین دستور چند روز
پس از آن بدهند از دوای مذکور تنها دو روز یا سه روز و خلط نکنند با آن چیزی را و بدهند بعد از آن ایارج که از صبر یا شحم
یک ملعقه یکروز علاج میکنند بهمین دوا شخصی را که علة در قصبهٔ ریه داشته باشد با شیر الاغ و امر میکنند به تغرغر بآن شیر
میگذارند روزی چند و اعاده میکنند علاج مذکور را با دوای مسکن وجع و اگر سیلان مواد قوی باشد خلط میکنند با این دوا
افیون جند بید ستر دوای جالینوس نفع میکند بعلل قصبهٔ ریه و قروح ریه و نفث قیح و دم و ماده منحلبه بسینه و عسر نفس
و دوای قوی است باید و ثلث یکمثقال سلیخه سوداء دو مثقال سنبل شامی دو مثقال و نصف حماما گیرا
تخم ترب شامی هر یک سه مثقال صمغ البطم زعفران کندر مر دارچینی مغز چلغوزه اصل السوس مقشر طین شاموس
قسط هر یک چهار مثقال و در بعضی نسخها قسط یکمثقال است عسل چهار رطل و طول عسل با صمغ البطم در اناء مضاعف طبخ دهند
هرگاه غلیظ شود بار دیگر آن بیامیزند و طبخ دهند بحدی که اگر قطره از آن گرفته جائی بلبیند از ند منبسط نشود دواهای
دیگر سحق کرده بیامیزند دواهای حلقومی علاج میکرد با این جالینوس جهت ربو و سرفهٔ بلغمی نافع است کندر مر زعفران
هر یکی یکمثقال و در بعضی نسخ هر یکی چهار مثقال است عنصل دو مثقال شراب شیرین سه قسط عنصل را در شراب بپزند هرگاه غلیظ
گردد صاف کرده سایر ادویه مخلوط ساخته بعمل آرند دواء الکاهن دوای نفیس است جهت سعال معالجه میکرد با این دوا جالینوس
زعفران هفت مثقال افیون ده مثقال سداب بستانی خشک هر یک چهارده مثقال تخم کتان شانزده مثقال جند بید ستر ده مثقال
تخم کاهو بیست مثقال بیخ جاوشیری و شش مثقال با عسل معجون کنند بقدر یک باقلا شب بخورد کسی که تب داشته باشد با آب و اگر تب نباشد با شراب
بخورد دواء الکبریت دوا ایست نافع بسعال خصوص سعال کهنه و نفث دم و مده و ضیق نفس و کزاز و استسقا و طحال و ادرار میکند بول
و اخراج مینماید حصاة را و هم مفید است بحمیات دایره بارده و حمی ربع و حمی بلغمی و مقاومت میکند بلسع عقارب و حیات و دافع ادویه قتاله و قایم مقام
تریاق است افیون زعفران هر یک دو درم کبریت زرد بزر البنج سفید قردمانا میعه سایله مر مکی هر یک هشت درم سداب قسط هر یک ده درم سلیخه
دوازده درم فلفل سفید بیست درم دواها کوفته با عسل خمیر کنند و بعد شش ماه بدهند و محموم را پیش از دور و در هر مرض غیر آن قدر شربت آن
نیم درم تا یکمثقال بدهند و شربت متوسط آن یکدرم است همچنین است در قانون اما حکیم علی شارح قانون نوشته که مقدار شربت این که
معین کرده شیخ بسیار از بسیار است چه من کثیر الاستعمال ام با این دوا و منافع جلیله در شربت قلیلهٔ این ظاهر شده چنانچه اگر استعمال کرده شود
یکدانگ بلکه نصف دانگ از این دوا خصوص اگر باشد کهنه ظاهر میشود از آن فواید کثیره در امراض مسطوره و هرگاه بود در من که فواید مطلوبه را
از اقل مقدار مشاهده کرده ام استعمال نکرده ام زیاده از دو دانگ سبب این را در نمی یابم اگرچه امزجه نسبت بمزاج قدما ضعیف
گشته اما تجویز این مقدار در مدهٔ قلیله که در میان زمان ما و شیخ است بعید مینماید و اطبای زمان ما و قریب این زمان قلیل الاستعمال اند با این دوا
شاید که ایشان داده باشند قدر شربت همین مقدار که در کتب است و نیافته باشند فایده بلکه ضرر کرده باشد چه دوا اگر فوق طوق مزاج دارد علیله

علیله باشد مضر است از برای همین کم شده اعتقاد ایشان و کم میکنند استعمال آن **دواء الکبریت** بنسخهٔ دیگر دار فلفل قسط تلخ زراوند
طویل پوست بیخ لفاح فرفیون هر یک سه درم فلفل سفید گوگرد زرد هر یک شش درم زعفران افیون هر یک دو درم بزر البنج کندر قردمانا
مرمکی هر یک دوازده درم بعسل کف گرفته سرشته شود و یک نسخه دواء الکبریت را صاحب تحفة المؤمنین آورده و آنرا بجوز نسبته کرده و تریاق المعده
نام نهاده ان شاء الله در ادویهٔ معدیه خواهد آمد **دواء المسک حلو** جهت ضیق النفس نافع است و در ملفوظ سوم ادویهٔ امراض سر گذشت
دواء المسک مر که بوجع صدر نافع و باد احشاء و غشیه را طارد است هم در ملفوظ سوم ادویهٔ سر دارد **دوائی** که خشونت مزمنه
قصبهٔ ریه را دفع میکند خردل را کوفته با ماء العسل بخورند و اگر خردل را با عسل بخورند بربو و سعال رطوبی نفع میرساند **دوائی**
که جهت بثور متقرحه قصبهٔ ریه و مری و حلق برای تسکین وجع نافع است از روغن بادام یا گل یا دام و موم سفید قیروطی سازند و تنها
یا با زردی بیضه سرشته نیمگرم تجرع کنند و مرهم اسفیداج بدستور و هرگاه بترکانیدن بثور حاجت آید علاج ترکانیدن خناق کنند و چون
پخته شود و به تنخنخ ریم آید آنچه در خناق منفجر گذشت بکار برند و اندر انتها اندکی سرکه با آب نیمگرم تجرع کنند و تغرغر بدان نیز نمایند
تا آن موضع را از ریم بشویند و اگر از تیزی سرکه المی رسد روغن گل یا روغن بنفشه بلعاب تخم کتان آمیخته تجرع کنند و تغرغر نیز
نمایند **دواهایی** که در ابتدای و انتهای ربو بکار آید اما اول تنقیه بباید هر صبح چهار دانگ زراوند دحرج کوفته با می پخته
با آب گرم بخورند بعد از آن سکبینج از چهار دانگ تا یک مثقال در آب سداب حل نموده بخورند بعد از آن اسقیل مشوی سائیده بعسل
سرشته بخورند و قنطوریون غلیظ در آب جوشانیده با عسل نیز نفع دهد اگر اول علة باشد و اگر مزمن شده باشد اصل الکبر قنطوریون
دقیق بکنند و اگر هر دو کوفته با عسل سرشته لعوق کنند هم نافع باشد **دوائی** که تنقیهٔ ریه و تقطیع رطوبت میکنند و بربو
نفع می بخشد نفع بین قنه یک درم در آبی که انجیر سفید بکوفته در آن جوشانیده صاف کرده باشند حل کنند و یک درم روغن
بادام شیرین حل کرده بنوشانند **دیگر** که بربو و عسر النفس نافع باشد و تنقیه ریه و صدر کند اشق را بعسل یا بماء الشعیر لعوق کنند
دیگر بول صبیان لعسر النفس و انتصابی آن نافع است **دیگر** بادرنجبویه کوفته و بخته بعسل لعوق ساخته لعسر النفس انتصابی و
سعال مزمن نافع است **دیگر** طبیخ قیصوم نافع است لعسر النفس انتصابی و افضل طبیخ فقاح اوست و اگر سحق کرده غیر مطبوخ
با یک درم و نیم بدهند همین فایده بخشد **دیگر** شونیز یک مثقال جهت انتصاب نفس و ضیق النفس مفید است و دوام آن ادرار لبن
میکند **دیگر** غلیواز را با جامه سوخته قدری از آن گرفته با قدری مشک و گلاب بدهند بربو و ضیق بسیار نافع است **دیگر** عصارهٔ
سفرجل نافع است بانتصاب نفس در ربو که از غلبهٔ خون و مزاحمهٔ عرق عظیم بهم رسد **دیگر** جهت ربو و تسهیل نفث رماد سلحفاة را با قدری عسل
در عسل حل کنند و هر صبح و شام بقدر یک ملعقه بلیسند و طریق گرفتن رماد وی آنست که سلحفاة را زنده در کوزه کنند و آنچه در شکم وی است اخراج
دو کنند و بسوزانند تا خاکستر شود **دیگر** دوائی که تحلیل باقی ماده کند بگیرند قصب الذریره خرما خشک که بکمال نرسیده با دو باخور بهی
گردگان بخورند **دیگر** دوائی که تحلیل و جلای ماده غلیظه کند بگیرند سه بیضه را و دو چند آن عسل و نصف آن روغن زرد و چهل عدد
فلفل سائیده با چیزهای دیگر بهم کرده بقدر لایق صبح و شام لعوق کنند **دوائی** که سینه و مجاری نفس را پاک کند و بو و نه گو هی

حاشا ایرسا انیسون سیاوی فلفل هم وزن یک جزو با عسل سرشته هر صبح و شام مقدار فندقی بخورند فلفل بحسب حاجة
زیاده و کم میتوان کرد **دیگر** حبه شیح ارمنی کمافیطوس جند بیدستر کندر زوفای خشک هر یک یک مثقال کوفته بعسل سرشته
حبها دو شربت کنند **دیگر** منقی سینه جند بیدستر زراوند مدحرج رایتیج هر یک یکمثقال فلفل سفید عصاره قثاء الحمار
از هر یک نیم مثقال شربتی نیم درم در ماء العسل حل نموده بدهند **دیگر** خردل بوره هر یک دو درم بودنه نهری عصاره
از هر یک یکدرم کوفته بسرکه عنصل سرشته شربتی بقدر نخودی کوفته با ماء العسل بدهند و اگر حرارتی در مزاج باشد با سکنجبین بدهند
دیگر قوی العمل که بعضی اوقات بکار آید زنج کوفته در رایتیج سرشته بقدر فلفل حب کنند و بوقت حاجة بماء العسل یا زرده تخم
مرغ بدهند **دیگر** که قیح سینه را نضج کند زود و برآرد کبریت را بقدر رشد طبیعت در بیضه نیمبرشت بدهند و بر بوی هم نافع میکند
دوائی که بعسر النفس نفع می بخشد زیره با آب ممزوج بسرکه بخورند جالینوس گفته که بنفس انتصاب خفقانی بارد هم نافع است **دوائی** که مرطوب
کامنه صدر رفته اصل السوس هر یک دو وقیه افیون ربع وقیه دواها کوفته بکوبند و با میعه قند عسل منزوع الرغوه بیامیزند و لعوق
کنند **دوائی** که بسعال صدری نافع است روغن بلسان یکدانگ و نیم در مطبوخ مناسب بقدر یک اسکرجه حل کرده بنوشند و مالیدن آن بر
صدر نیز نافع است **دوائی** که اعانت بر نفث صدر و ریه کند و سعال مزمن را نافع باشد مغز فندق بکوبند کوفته با ماء العسل بنوشند
دوائی که تحلیل کند بلغم سینه را و اخراج کند آنرا بنفث و نضج کند اوجاع سینه کبر را با ادویه عطره مثل سنبل و اسطوخودوس افخر
مخلوط کرده و بعسل سرشته لعوق کنند و کبر مملوح نفع میکند بر بود **دوائی** نافع بسعالی که محتاج بنفث غلیظ یا مده باشد و با خر
سینه و حرارت شدیده و لین طبع بود پرسیاوشان ده درم تخم خربزه تخم خیار هر یک پنجدرم شربتی سه درم **دوائی** که جهت
سعال گرم بسیار مفید است شیره تخم خرفه ده درم با نبات یا جلاب بخورند **دوائی** که بسعال گرم نافع است شیر خشت را
در دهن گدازند و آب آن فرو برند و اگر در حلق حل کرده یا شامند هم مفید است **دیگر** که برای سعال حار کنار تخم خطمی را با آب گرم
لعاب بگیرند و با فانید یا شکر شیرین کرده بنوشند **دوائی** که بسعال گرم کهنه و درد سینه که از ورم حار بهم رسیده یا از خشونة حلقوم
حنجره نافع است شیره مغز تخم خربزه از ده درم تا ده درم بدستور با نبات یا جلاب بدهند حکیم علی در شرح کتاب ثانی قانون نوشته
که جاریه از سبب خوردن دواهای گرم نفث الدم داشت دوای دیگر حاضر نبود با شیره تخم خربزه همراه شربت انار شیرین علاج
کردم شفا یافت **دوائی** که بسعال یابس مزمن نافع است دو درم میعه سایله را هر روز تا یکهفته بدهند و خوردن میعه بخار گرفتن و
طلا از خارج کردن بوجع صدر هم مفید است **دوائی** که تر میکند سعال یابس مزمن را و نفع میرساند و قوی تلیین می بخشد صدر را و نضج
میدهد فضول آنرا بگیرند مسکه یا روغن بادام خالص با شکر و بادام تلخ و عسل ناشتا بلیسند **دیگر** که سعال یابس حار و بارد را نافع است هم
بخشونة ریه و حلق و سینه مفید و جالی رطوبة مولده در اعضای مذکوره قصب السکر یعنی نیشکر مشوی کرده بخورند **دوائی** که بسعال و بطوع
بحوحة صوت را نافع است یک مثقال رایتیج را سائیده در دو بیضه مرغ بخورند و اگر دو درم رایتیج را سحق کرده بر جو نخاله پاشیده بعد از آن
بخورند نفع میکند بسعال مزمن و تنقیه میکند صدر و ریه را اگر لعق کنند آنرا تنها یا با شهد **دوائی** که هر قسم سعال و هر ماده تسیال را دفع میکند

ودبیلات باطنه را نافع است سکبینج حلتیت مرصافی جاوشیر فلفل سفید هر واحد دو مثقال حب الغار منقی چهار مثقال سحق کرده با آب خمیر کنند
ودوای دیگر درین باب مع میباشد یک طسوج با آب عناب و سپستان و شعیر ناشتا سه روز پیهم دهند دوای دیگر که جمیع صنوف
سعال و انقطاع صوت را نافع است سنبل یکدرم و نیم دارچینی دو درم سقیان منقی ریوند چینی گلسرخ اصل السوس گلنار هر یک
سه وقیه کرفس جبلی مسحوق سه رطل خشخاش با پوست یکصد و پنجاه عدد همه را مرضوض ساخته در آب باران هیچ قسط تر کرده سه روز
بگذارند و بر آتش نهند و بجوشانند تا ثلث بماند پس مالیده صاف کرده آب آن بگیرند کتیرا مصطکی زعفران هر یک یکدرم مرصافی
نیم رطل رب السوس صمغ عربی کتیرا هر یک یک رطل این همه را باریک سائیده در مسحقه ازین آب لسقیه داده مقل سائیده تا تمام
آب جذب شود بعد آن بسبت و چهار رطل میفختج داخل کرده با آتش نرم بجوشانند تا منعقد شود پس در اناء زجاج بردارند
دوای که جهت درد سینه و سرفه مجربست و ماده سینه را بسهولت بر می آرد بگیرند انار شیرین و سر آن بقدر یکدرم تیز اشتند و سوراخ
کرده بقدر قدری که گنجایش داشته باشد روغن بادام شیرین در آن ریخته بر روی آتش نرم گدازند تا روغن را جذب کند و بحدی
رسد که دیگر جذب نتواند کرد مکیدن شقیم انار فواید مذکوره می بخشد بدستور آشامیدن آب انار شیرین با شکر و نشاسته و صمغ عربی
روغن بادام که نیم گرم باشد همین اثر دارد دواهای که در نفث الدم غلیانی که از غلبه خون سرخ کشاده باشد و نفث الدم
بهم رسیده باشد بکار آید گل ارمنی گل مختوم طین شاموس کهربا شب یمانی مرجان عصاره لحیة التیس گلنار و سماق [illegible]
اقاقیا حب [illegible] شاخ گوزن شادنج تخم لسان الحمل بعضی یا اکثری یا کل این دوا آمیخته اگر تب دارد [illegible] با شراب
انگوری حامض دهند تا زود بموضع رساند والا شراب به یا شراب مورد یا آب اطراف بدهند دیگر بادآورد به نفث الدم
صدری نافع است خصوص یکدرم از بیخ آن دیگر صمغ عربی یکدانگ اسفید محرق سه دانگ با سفیده بیضه سرشته با آب سرد بخورند
دیگر عصاره ورد تازه و عصاره شاخهای آن نفث الدم نافع است دیگر طلق با آب لسان الحمل حبس نفث الدم میکند دیگر
طین مختوم از راه تجفیف نفع میکند نفث الدم و هم نافع است بسد دیگر آب کرات بستانی مخلوط بخل و رقاق کند قطع میکند نفث الدم
و آب آن مخلوط بعسل نفع میکند جمیع بیماریهای سینه که از فضول باشد مفید است با وجاع صدر و قرحه ریه و تنقیه میکند قصبه ریه را دیگر
دو درم کشنیز خشک را با آب لسان الحمل خوردن حبس میکند نفث دم را دیگر کهربا سائیده نصف مثقال تا یکدرم خوردن حبس میکند
نفث دم را خصوص که از سینه باشد دیگر مومیای بوزن سه جو در بند جمهوری حلکرده دادن بند میکند نفث دم را که از ریه
باشد دیگر آ عصی الراعی بکوفته قطع میکند نفث دم صدری را دیگر صمغ عربی در روغن گل بریان کرده خوردن قطع میکند دم
که از صدر و ریه منبعث شود دیگر قرن ایل محرق مغسول نافع به نفث الدم همچنین قرن بقر محرق اگر خورده شود و آب معینه به نفث دم است
دیگر حب الآس را در آب باران تر کرده خوردن منع نفث الدم میکند و اگر پوست انار را بسوزانند و با عسل [illegible] صدر ضماد
کنند همین عمل کند دیگر شادنج از نیم درم تا یکمثقال با آب انار ازین جهت نفث دم مفید است همچنین با سرکه هم و اگر یکمثقال تا دو
مثقال کنند همراه آب لسان الحمل بسبت درم و جلاب پانزده درم بخورند قطع میکند نفث دم را که از نزله و غیر آن بهم رسیده باشد

دواهای که در نفث الدم که بسبب ترکیدن سر رگهای سینه و ریه از افراط سرمای سخت بهم رسیده باشد بعد فصد و شد اطراف
مسکن گرفتن در هوای معتدل بکار آید سنبل دارچینی سلیخه سعد قسط کندر زعفران مصطگی مروارید هر واحد یا مجموع با ادویه
قابضه مثل گل مختوم و گل ارمنی و صمغ عربی و کتیرا و نشاسته و کهربا و بسد و شب یمانی بریان گلسرخ و گلنار و طباشیر و شاخ گوزن
بدهند و اگر ادویه حاره مذکوره در آب بجوشانند دو درم از ادویه قابضه داخل نموده بدهند هم نفع دهد دوای ابلغ النفع
جهة نفث دم که از قبل مری و معده باشد قثاء تلخ اگر موجود نباشد شیرین هم جایز است قدری وافر گرفته قطعات ساخته با یک
کف ورق لسان الحمل و یک کف لحیة التیس در آب بجوشانند تا خوب مهرا شود پس صاف کرده چهار وقیه ازین آب گرفته با سه درم
این سفوف بخورند حضض هندی دو ثلث یکدرم ثمره رمان بری یکدرم و نیم با عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا طین ارمنی طین قبرسی طین
مختوم هر یک دو درم کندر که با قشار باشد دو درم و نیم در نشاسته بزر لسان الحمل هر یک سه درم کوفته و بیخته سفوف سازند
و اگر این سفوف را در روغن بریان کنند و قدری نشاسته داخل کرده مثل قیروطی سازند و هر روز تا شتا قدری لعوق کنند هم مفید
است دوای نافع مسلولی که پیوسته در سینه او باشد و آواز او گرفته شده باشد هر صبح یکوقیه آب لسان الحمل با دو مثقال
روغن بنفشه یا بادام یا روغن مغز تخم کدو بدهند و بعد از سه ساعت کشکاب سرطانی یا خمیرهٔ بنفشه در روغن بادام بدهند و بوقت
خواب لعاب بهکو و صمغ عربی و گل ارمنی بدهند دوای که مسلول مجربست و آسانی می بخشد یا تنها اینست که عنبری سمک را
در آب گرم حل کنند و با شکر شیرین کرده تجرع نمایند و همچنین لعوق اسفنج محرق خاصه که با زفت ملوث کرده سوخته باشند مسلول و نفث دم را
نافع است دیگر که مسلول را نافع است قنفذ بری که آنرا بفارسی خارپشت گویند از راه شده و تخفیف یا نمرض مفید است دواهای
هندی دوای که بسرفهٔ بلغمی مفید است هرر سونهته هر دو را با قند سیاه برابر کنار بدهند دوای که بسرفهٔ صفراوی نافع است سونهته هلیله
سونهته با عسل بدهند دوای که از سبب صفرا و بلغم و باد باشد گوکهرو اسگنده هر یک یک تانک عسل بیدام خجرات دو دام هر روز
میل نمایند دوای که اقسام سرفه و ضیق النفس را نفع دارد بهکرمول بهارنگی منقی ملهتی مرچ جمله برابر کوفته و بیخته بشهد آمیزند
و از دو ماشه تا چهار ماشه بدهند دوای که جهة اقسام سرفهٔ بلغمی تازه و کهنه و ضیق حدیث و مزمن مجرب و ممتحن است بیارند
حرحره با برگ و شاخ و تخم و بیخ و همه را بسوزانند که خاکستر شود و نیم سیر ازین خاکستر در ده سیر آب بجوشانند تا یکسیر بماند نصف ازین
خاکستر جوشیده با آب گرفته با دو نیم پاو فلفل دراز کهرل کنند و حب بمقدار کنار دشتی به بندند یکحب هر صبح بخورند و نصف سیر آب
با خاکستر که باقی مانده در آن نیم سیر اجواین انداخته نگاهدارند و وقت خواب یک کف بخورند و از روغن پرهیز کنند دوای که بسرفه و ضیق
النفس بلغمی مفید است اجواین با پوست از گرد و غبار پاک کرده چهار سیر لهسن یعنی سیر آب خالص سه چندان در ظرف گلی انداخته که ثلث
ظرف خالی باشد دفن کنند و بعد هفده روز برآورده عرق کشند و اگر خواهند عرق بوی سیر ندهد نشسته باشد یکسیر اجواین دیگر در عرق تر در
شب تر کنند و صبح دوباره عرق کشند بقدر یکتوله صبح و یکتوله شام بخورند دوای دیگر قویتر جهة ضیق پاره گندهک جوبه صدف
هر یک چهار دام در شیر زقوم که چهار دام باشد سحق نمایند و سه پیچ نمک دو دام داخل نموده باز سحق نمایند و با شراب خمیر کرده در سنکهه

در سنکهه پر کنند و دو پهر آتش کج بیت یا چکت دشتی ندهند بعد از ان بجهنا کبیج کنیزه ریک نیم دام باشیره اک خمیر ساخته بالای سنکه مذکور
طلا نمایند و دو ستّه گهری آتش ندهند و بر آرند و سنکهه را با دو دام فلفل سحق نموده نگاهدارند و نیم سرخ بخوردن بیمار دهند و بالای
آن قدری کافور بخورانند تمام شد دواهای هندی درین باب الحال تتمه دواهای دالیه یونانیه را در باب **دوغ** لفظ
فارسی است بعربی مخیض و بترکی ایران و بهندی چهاچهه گویند چون بامسلولین فایده بسیار می بخشید آوردن او اینجا ضرور دید ترتیب و
وزن خوردن آن انشاء الله تعالی در ملفوظ اخیر این مکتوب خواهد آمد بالفعل از جودت و طبیعت و فواید دیگر آن اینجا نوشته میشود تا جهت
امراض بعضی اعضای دیگر که با آنها مناسبت تذکره باشد بهترین آن تازه است که دهنیه او را اهتمام گرفته باشند در دم سرد و در طبع
در و غالب یبوست و مسکن غلیان خون و محرک باه محرورین و مشهی و مسمن و مطفی حدت سموم حاره و جهت تپ دق و تشنگی معده حاره
و التهاب جگر و با خبث الحدید و اطریفل جهت تقویت معده و داغ کرده با سنگ و آهن تافته جهت اسهال دموی و صفراوی خصوصا با طراثیث و
قوابض و مطبوخ او با برنج و آرد جو بوداده بهترین اغذیه صاحبان اسهال حار و جهت تسمین و در تپ دق با نان خشک از ربع رطل تا نیم رطل
باید داد و در دق نان را زیاده از ده مثقال جایز نداشته اند و چون تخم خرفه را کوبیده با دوغ تسقیه تا سه مرتبه کرده خشک نموده با
شراب بدهند که از ان رفع تشنگی و خواهش آب تا چند روز میکند و از اسرار مرتاضین است و دوغ در تپهای جلطی متعفن میکرده و اصلاح
آن قی و شراب سکنجبین سفرجلی است و چون در معده بارد ترش شود مورث دوار و غشی گردد و اصلاح و با قلا با جوارشات است **دیاقوذ**
چند نسخ این در ادویه امراض بینی گذشته و یک نسخه آن بخداوند سل و کسیکه بسرفه خون برآرد و بسرفه صعب که بشب بیقرار دارد و بخواب
رفتن نگذارد نافع است منقول از جلالی تخم کوکنار بزرالبنج سفید هر یکی سی درم خشخاش سفید خشخاش سیاه هر یکی پنجاه درم همه را کوفته
با یکصد درم آب صاف بپزند تا دو بیست درم بماند صاف کنند پنجاه درم لعاب اسپغول صد درم مفتح با آن بیامیزند و بقوام آرند **دیاقوذ**
ملمنجه و ترتیب دیگر در شاهی چنین بنظر آمده کوکنار تازه را با تخم در آب بجوشانند و مهرا ساخته صاف کنند و بشکر بقوام آرند و اگر تازه
نباشد تخم خشخاش کوفته یک شبانه روز در آب تر کنند پس بجوشانند و اگر قویتر خواهند پوست آنرا از خشخاش سیاه بگیرند و قدری
بزرالبنج هم با آن بجوشانند و قلیلی افیون هم دران حل کنند و بقوام آرند **کلمه نهم** از ادویه امراض صدریه در الفاظ رائیه مهمله است
رب الاس سرد و خشک است و نافع است بجهت سرفه و سینه را نرم کند و قاطع دم و مقوی معده و دافع قی و اسهال کبدی بود و بگیرند
شیره مورد که آنرا حب الاس گویند از تازه آن کوفته شیره گرفته بجوشانند تا بقوام آید و بعضی جوشانیدن این را در دیگ سنگین و
مانند آن ... این را بچهارم حصه بعد طبیخ قید کرده اند **رب انار املیسی** که عبارت از انار شیرین بیدانه است ملین و ... سینه و
جلا و ملطف و دافع آلام صدر و سعال حار و مصفی صوت و مسمن بدن و منفذ طعام و مقوی جگر و مانع استسقای لحمی و زقی و سوء القنیه
و یرقان و سبزه و خفقان و دافع جرب و حکه و نیکو کننده رنگ رخساره است و اکثار ان مفسد غذا و مرخی معده مصلحش مصطکی است و
ترتیب ساختن آن در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته **رب انگور** خوردن آن با انجیر و حلبه تنقیه قصبه ریه و از اسعال
مزمن و اوجاع صدر کند در ملفوظ سوم ادویه امراض راس گذشته **رب خرما** بسعال نفع دارد و نیز در ملفوظ سوم گذشته **رب خشخاش**

کثیر المنافع است جهت ربو و سعال و علل ریه و صدر و در ادویه نزلیه گذشته **رب السوس** گرم و خشک است در آخر اول جالی و منقیه
و نافع سعال و قاطع عطش بلغمی و کاسر قوت ادویه حاره و طریق ساختن آن آنست بیخ مقشر سوس را که در حریر آن گرفته باشند
کوبیده با آب طبخ دهند تا قوت خود را باز دهد پس صاف کرده بیخ مقشر دیگر انداخته باز بجوشانند همچنین مکرر تا شش هفت بار عمل
کنند تا غلیظ شود و بعضی عصیر بیخ آن گرفته در آفتاب می دارند تا خشک شود **رشته** آنرا که اهم میگویند و بتازی اطریه
بکسر همزه و سکون طا و کسر را و فتح یای تحتانی خوانند طعامی است که از عجین فطیر مثل خیوط باریک بسازند و باسمه و قطعات لطیف و تعزارا
شاملست و گاهی با گوشت و گاهی بغیر گوشت می پزند و در عرف اینجا باش مشهور است و آنچه از آرد گندم و روغن بادام و
شکر و اسفاناخ و امثال آن ترتیب دهند و بپارسی ادماج نامند جهت سرفه و نفث الدم و خشونت حلق و سینه و قرحه امعاء و مثانه نافع
و مرخی معده بارده است و آنچه با کشک و ماست و ترشی ها استعمال نمایند بطی الهضم و مسدد و موافق ابدان قویه و مولد بلغم غلیظ و
مصلحش نیز ادویه حاره است و آنچه از آرد جو ترتیب دهند جهت سل و تبهای حاره و با ترشی جهت اخلاط مراری و تسکین حدت خون و آنچه با گوشت
باشد کثیر الغذا و مرطب بدن و مسمن و با شیرینی کثیر الغذا و مولد خلط غلیظ است و آنچه از آرد برنج بسازند سریع الهضم تر از آنچه از آرد گندم
و نشاسته سازند و قابض و سبکتر است از گندم کثیر الغذا و از نشاسته و بادویه اقرب و در هند این رشته های عجیبی را سیویان می نامند و آنرا
بغیر گوشت میخورند اول این در ظرفی بر آتش میگذارند و میگردانند تا اندکی سرخ شود و از خامی بر آید پس در آب جوش میدهند تا پخته
شود پس با شیر و شکر میخورند و این مقوی قوی است **روغن اجر** که بشربت نزفا خوردن در دفع فضول غلیظه ریه کند و بسوء تنفس نفع
دارد در ملفوظ دوم **روغن بادام حلو** خوردن آن جهت سعال مزمن و ربو و ذات الجنب نافع است در ملفوظ اول **روغن**
خشخاش خوردن آن و مالیدن آن بر صدر و نواحی آن و بسر او سرفه گرم و نزله را مفید است نیز در ملفوظ اول ادویه امراض راس
گذشته **روغن خیری** که گل شب بو را گویند و پنج قسم میباشد سرخ و سفید و زرد و بنفش و سیاه و از مطلق او مراد قسم زرد است
و مراد از بری آن قسم سرخ و سیاه آنرا خیری خطای نامند بالجمله روغن خیری که بطریق روغن گل گیرند در دوم گرم و تر است و
مالیدن آن و بسعال بارد و ساذج سفید بغایت محلل و سعوط آن مفتح سده دماغی و سود مند زکام و شرب او حمول او مدر حیض و مخرج
جنین و مشیمه او جهت ورم رحم و مفاصل و تقویه مو و لعاب قرقره و تخم الجزء چون بر کمر طلا کنند جهت تقویه باه و خوردن آن با مغز تخم
خیار برای حصاة نافع است و قدر شربتش تا چهار درم است **روغن سعتر** نافع است بسینه و ریه و امراض آنها **روغن شبرم**
که انشاء الله تعالی در ادویه اسهالیه خواهد آمد نافع است بنفث الدم **روغن سوسن** که مالیدن آن بسعال بلغمی مفید است
روغن غار که جهت تحلیل ریاح و ضیق و ربو ریحی می آید بکار این هر دو روغن در ملفوظ سوم ادویه امراض راس گذشته **روغن**
قرطم بحسی دو درم آن بعد تعریق در حمام بضیق النفس نافع است خاصه مداومت آن در هفته یکبار **روغن مدبر** که جهت
سل و ربو بکار آید اگر تب نباشد و باشد با شیر خر بدهند و در طعام و نیز اینچنین کنند بهیرو منقی اصل السوس مقشر مغز فلوس خیار شنبر
کابلی [illegible] ده درم انجیر ده عدد عناب سی عدد سپستان [illegible] عدد و پنج رطل آب بپزند تا که ثلث بماند پس صاف کنند و سکه روغن گاو و ده [illegible]

و روغن کدو هر یک یک وقیه و نیم و مسکه بز و روغن بادام شیرین هر یک دو وقیه و روغن کنجد خالص که در دیگ نمک نباشد سه وقیه با هم بیامیزند
و بپزند تا که آب برود و روغن بماند **روغن نرگس** بالیدن این استعمال بارد سادج و تقویه اعصاب صدری و تحلیل ریاح آن و تحلیل
اورام صلبه و بارده عجاب مجرب است بعون الله سبحانه در ادویه امراض رحم بیاید **روغن نسرین** که آن گل سفید کثیر الاوراق
مشابه تمام با گلسرخ است در براری جبال دو یه هم پیدا میشود این را در دهنی هم میگویند و بهندی سیوتی معروف است
حار یابس است حرارت این کم از حرارت یاسمین و زیاده از حرارت نرگس جمیع اقسام این منقی و ملطف است و روغن این که
روغن گل و نرگس گرفته میشود مسخن باعتدال و مقوی دماغ و بالخاصیه دافع ذات الجنب و شوصه بلغمی و سوداوی … حاشیه
تا مه این یک وقیه است **روغن یاسمین** که آنرا یاسمن هم میگویند و بهندی چنبیلی مشهور است دو قسم میباشد سفید و زرد …
گفته که ارغوانی هم میباشد تمرنج روغن این استعمال بارد سادج و فالج و عرق النسا و امراض بارده اعصاب نافع است و مناسب
است به پیران و تمام خالص آن … محرور **کلمه دهم** از ادویه صدریه در الفاظ سینه مهمله است **سنجر نیا** در صفت …
و ربوی که بسبب ریح غلیظه باشد بکار می آید انشا الله تعالی در ادویه معدیه بیاید **سفوف ابن سیار** استعمال میکرد
این را اصحاب ربو و سعال عتیق و … منتصبه … و انتصاب النفس زرنیخ احمر دو دانگ فضه کبریت خام یکدرم و ثلث درم …
بالیس پرسیاوشان زراوند مدحرج هر یک … درم … سه درم ریه شتر ماده غیر ملیح در آفتاب خشک کرده کوفته و بیخته با انجیر شکر
طبرزد آمیخته هر روز دو درم با یک وقیه شراب عسل یا شراب انجیر بخورند **سفوف سرطان** مسلول را الغایت نافع است
سرطان نهری سوخته دو درم طین قبرسی صمغ عربی خشخاش سیاه مغز تخم خربزه هر یکی یکدرم کوفته و بیخته شربتی یک مثقال با شراب
انار شیرین یا شراب خشخاش این نسخه مطابق اکثر قرابادینات است و صاحب تحفه سفوف سرطان را که مستعمل پدر خود نوشته همین نسخه
نگاشته مگر اینکه تخم خربزه را ازان ساقط کرده و بجای آن کتیرا سه درم نگاشته **سفوف طین** مسلول را زمانی که طبع زیاده
نرم باشد مفید شود کندر پرسیاوشان هر یک یکدرم صمغ عربی طباشیر گل ارمنی حب الآس هر یک ده درم شربتی سه درم …
کندر پرسیاوشان ربع جزو و دیگر اجزا یکجزو و علی السویه نوشته اند و بعضی خرنوب شامی و مقل مکی افزوده اند …
بارد الانس اگر سرفه شدید باشد با شربت خشخاش نگاشته اند و دیگر نسخ سفوف طین بعضی در ادویه قلبیه و بعضی در ادویه سهالیه
بعون الله تعالی خواهد آمد **سفوف نفث الدم** کهربا صمغ عربی نشاسته هر یکی درمی گل مختوم بسد احمر گلسرخ هر یکی
دو درم شربتی سه درم **دیگر** جهت نفث الدم که بسبب حرکت عنیفه و بر جستن و بانگ زدن یا بر سینه افتادن بهم رسیده یا تعد …
و دیگر … اسیر بکار آید گل ارمنی دو درم شب یمانی زعفران هر یکی دو درم و نیم گل مختوم کهربا هر یکی سه درم شربت دو درم … صبح
شام بخورند **دیگر** گلنار دو درم بسد کهربا هر یک سه درم کندر گل مختوم هر یک یکدرم صمغ عربی هفت درم کوفته و بیخته شربتی
دو درم تا … بارتنگ **دیگر** اقاقیا ریوند چینی تخم حماض بریان کهربا طباشیر هر یک چهار درم تخم خرفه صمغ عربی کتیرا کشنیز
بریان شاخ گوزن سوخته نشاسته بزرقطونا بریان صمغ عربی یا هر یک شش درم گل قبرسی ده درم همه را با لعاب بزرقطونا …

با تخمها آمیخته با شربت خشخاش و شربت عناب و بعضی میاه مناسبه بدهند **دیگر** جهت نفث الدم که از تیزی خون باشد بعد از فصد
و تنقیه به یکبار بکار برند کدو بی تازه و سرطان و استفراغ خلط موجب نافع است رب السوس سه درم بسد کهربا اقاقیا عصاره لحیة التیس
نشاسته هر یکی پنجدرم صمغ عربی کثیرا هر یک شش درم تخم خشخاش سپید تخم خرفه تخم خیار شاخ گوزن سوخته برگ لسان الحمل خشک
هر یک هفت درم طباشیر گلسرخ گل ارمنی گل مختوم شادنج هر یک ده درم کوفته و بیخته هر صبح سه درم با آب ارزانه بدهند **سفوف**
نفث الدم مطابق اکثر مرا با دنیا افیون دو درم بسد کهربا مروارید ناسفته خشخاش سپید رب السوس اقاقیا عصاره لحیة التیس
هر یک سه درم طباشیر گلسرخ گل ارمنی گل مختوم تخم خرفه شادنه عدسی مقشر هر یک پنجدرم بزر قطونا بیست درم سوای بزر قطونا همه را بکوبند
و بیزند و با بزر قطونا سفوف سازند شربتی دو درم با آب باران یا آب برگ خرفه یا آب اطراف زرد اگر حرارت قوی نبود کندر
سه درم درین نسخه بیفزایند **سفوف نفث الدم** که بسبب ترکیدن سر رگها از سرمای مفرط بهم رسیده باشد بکار آید گلنار
عصاره لحیة التیس جفت بلوط سلیخه بسد کوفته و بیخته شربتی سه درم با آب باران **دیگر** درین قسم جندبیدستر یکدرم و نیم
سنبل اقاقیا هر یک سه درم کهربا سه درم و نیم علک شاخ گوزن تخم کتان بسد گلسرخ هر یک پنجدرم شربتی یکدرم و نیم در آب
باران یا در آب گلسرخ تازه **سفوفی** که سرفه را که با نفث الدم باشد مفید است منقول از شفاء الاسقام دم الاخوین
یک مثقال نبات پنجدرم سفوف سازند **سفوفی** که به نفث الدم و قروح سینه و مسلول و مدقوق نافع است
زعفران یکدرم صندل سفید دو درم سکر العشر طباشیر هر یک سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو عصاره لسان العصافیر
و در کامل بجای این عصاره لسان الحمل بنظر آمده گل مختوم گل قبرسی هر یک چهار درم ورق گل سرخ تخم خبازی تخم خرفه هر یک
پنجدرم صمغ عربی نشاسته کثیرا مغز بهدانه خشخاش سیاه تخم کاهو تخم خطمی هر یک شش درم کوفته و بیخته شربتی دو درم با نیم دانگ
کافور و دو دانگ رماد سرطان بشراب خشخاش و شیره تخم خرفه **سفوفی** که سل و سعال و تب دق و تب خلطی و اسهال را نافع
است و جهت منع نزلات حاره مجرب تخم خطمی گلنار اقاقیا هر یک دو درم مغز بادام سه درم کثیرا نشاسته صمغ عربی مغز تخم کدو
مغز تخم تربوز مغز بهدانه رب السوس طباشیر مغز تخم خیار گل ارمنی عصاره لحیة التیس هر یک چهار درم باقلا مقشر هفت درم
خشخاش سفید سرطان سوخته هر یک ده درم کوفته و بیخته شربتی دو مثقال تا سه مثقال **سفوفی** نافع سعال بارد و ربو
بگیرند گوشت جرغ که طایری معروف است مملوح کرده خشک کنند و کوفته و بیخته تا سه روز هر روز دو درم با آب سرد بخورند همچنان کبد
مملوح او همدرین باب ممدوح است **سفوفی** که ربو بسیار مفید است بزر البنج دو جزو فودنج جبلی حماما فلفل هر یک چهار جزو ثعلب خشک
کرده پنج تخم کرفس سادج هر یک هشت **سفوفی** نافع سعال و قرحه ریه صمغ عربی نشاسته کثیرا طباشیر رب السوس هر یک سه
درم تخم خرفه تخم خطمی تخم خبازی هر یک پنجدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز حب سفرجل هر یک هفت درم خشخاش سفید ده درم کوفته و بیخته
هر روز دو درم با سه درم [illegible] نبات و بالای آن شربت خشخاش یا شربت عناب یا شربت نیلوفر بنوشند **دیگر** درین باب صمغ عربی را
در روغن بنفشه بجوشانند تا روغن جذب کنند پس کوفته با شکر طبرزد نیم وزن صمغ آمیخته سفوف سازند **سفوفی** نافع

نافع بسعال حار که لین طبع باشد حب الآس تباه بلوط خشخاش خرنوب شامی هر یک چهار درم صمغ عربی دو درم کوفته و بیخته
سه درم با آب سرد بخورند **سفوفی** که سرفهٔ گرم و حرقه بول و بول الدم را نافع است کهربا دو استار کوکنار سه استار تخم خرفه صمغ عربی
تخم خشخاش از هر یک پنج استار کتیرا ده استار شکر سفید هم سنگ همه سفوف سازند شربتی پنج درم تا هفت درم با آب سرد
سفوفات هندیه بجهة کهوی یعنی دمه و سرفه نافع است در ملفوظ سوم ادویه امراض راس گذشته **سفوفی** که ضیق و سرفه
بلغمی را نافع است مغز تخم نیم نهل که آن را بعربی جوز القی گویند کوفته و بیخته یکماشه هر روز ۳ مرتبه دهند و اگر خواهند قی آرد سه ماشه دهند
و اگر قدری تخم مین نهل و دو دانه مرچ با آب سائیده طفل را دهند بلغم سینه بقی بر اندازد **دیگر** که ضیق بلغمی و بادی را دفع کند سوهاگه بریان سونتهه
پیپل مرچ چترک بابرنگ کچور مشکک هر یک دو درم ریم آهن کهنه نیم سیر سفوف ساخته هر روز سه درم با شهد بخورانند **دیگر** که همین نفع دارد
لونگ ناگکیسر هر یک هشت درم ناردان ده درم مرچ دوازده درم پیپل چهارده درم سونتهه بیست و چهار درم شکر تری شصت درم سفوف
ساخته سه درم هر روز بدهند **دیگر** که دمه و سرفهٔ کهنه را مفید است اندراین یعنی شحم حنظل بهنگره دیودار گندهک شسته
مرچ سونتهه برابر کوفته بیخته یکدرم با آب شهد بدهند **دیگر** جهة کوته دمی و هر قسم سرفه پته پالسه خاردار با برگ و بیخ خشک سازند و
کوفته و بیخته هر صبح یک کف بخورانند **دیگر** جهة سرفه و کهی روک یعنی سل و پت دق پالسه که گل او سفید باشد و سبهی آن را
بسوزند و از خاکستر وی کهار بگیرند دیگر دم از این کهار و گوند کتیرا و ملهتی هر یک سه درم کوفته و بیخته با هم ممزوج نموده برابر
قدر حاجت بدهند **دیگر** سرفهٔ دق را نافع است مرچ تالیسفر الایچی ناگکیسر ترج هر یک دو درم سونتهه سه درم پیپل چهار درم
طباشیر پنج درم نبات چند ادویه قدر خوراک سه درم **دیگر** که آن را بان دجورن گویند جهة سرفه و دمه و انواع زحمت سینه و اقسام امراض
کف و راجرو و قی و هم رسانیدن گرسنگی و گوارش طعام و باد معده و جمیع انواع پرمیو و قوت باه و بتی و بادت رکت و رکت پیت و
جمیع حواس ظاهری و باطنی را قوت دهد تالیسفر تج تیرج بچیل الایچی ناگکیسر گل کنول سنگهاره مسلوچن سندهی مرچ پیپل چترا بر تهیرا
آمله لونگ بر دو زیره چیندن سفید کنکول تخم کنول هر دو موصلی کاکرا سینگی تکر منقی چهرخرما انار دانه بیج گل کیوره مونتهه الایچی
کلان کوتهه کاپهل این جمله برابر گرفته کوفته و بیخته باریک نموده با دو چند سحیق نبات آمیخته باز سائیده نگاه دارند و مقدار دو درم
نهار با آب شبنم بخورانند **دیگر** که جایپلادجورن گویند از کرنتهه مانگراج جهة کاس یعنی سرفه و سواس یعنی ضیق النفس و ارج و سنگرهنی و تاپ تلی
و روانی شکم و اپتسار و بات رکت و رکت پت و جمیع انواع امراض باد و بلغم جایپهل لونگ الایچی تیرج دارچینی ناگکیسر کافور بهیم سینی چیندن
مسلوچن تل یعنی کنجد تکر آمله تالیسفر پیپل هر دو زیره سعد چیتره سندهی بابرنگ مرچ جمله برابر کوفته و بیخته برابر همه بجیا اندازند برابر این
هر دو سحیق نبات داخل کرده هر روز سه درم چهار درم بخورانند و اگر انقسام شود تا ستد خورد با شهد علوله بسته بخورانند **سکنجبین** نوع
آن جلا رطوبات لزجه مجاری نفس و رفع ضیق کند **سکنجبین عنصلی** ربو و ضیق النفس و سرفهٔ بلغمی و انقباض نفس را مفید است
و جهة مالیخولیا که مادهٔ آن بلغم یا سودا مخلوط بود و جهة فالج و لقوه و لیسر عنی و استسقا و برای تفتیح سده کبد و طحال و درد پهلو
و اسقاط اجنه نیز سودمند نسخه متعارفهٔ آن در ادویه فالجیه گذشته **سکنجبین عنصلی** نسخه دیگر نافع بمنافع مذکوره تخم کرفس

زیره کرمانی فردمانا هر یک پنجدرم زنجبیل از یانه انیسون حلتیت عاقرقرحا فودنه دشتی هر یک ده درم همه را نیم کوفته در عسل
صاف چهار یک و سرکه عنصل پنجمن ضم ساینده یک هفته در آفتاب نهند بعد ازان بپالایند و نگاهدارند شربتش از طعام سی درم استعمال
نمایند سکنجبین است در شفائی و در جلائی و در ادویه ده درمی سداب خشک و فلفل سیاه هم بنظر آمده و ترتیب ساختن سکنجبین نوشته
بگیرند مثلث صافی دو من عسل مصفی سه من سرکه عنصل ده من و همه را یکجا کرده یکمن ازان گرفته با ادویه مذکوره نیم کوفته نا بر کرده
یک هفته در آفتاب نهند بعد ازان صاف کرده در ظرف چینی یا آبگینه نگاهدارند **سکنجبین عنصلی** منتخبه دیگر جهت ضیق و سرفه
کهنه که از رطوبت باشد و بهر قلع اخلاط غلیظه و تفتیح سده و صلابت سپرز بیارند عنصل یکرطل و نیم با کارد چوبین ریزه کنند با دو
رطل سرکه با آتش ملایم بجوشانند تا مهرا شود پس صاف نموده بازاء هر رطلی یکرطل و نیم قند اضافه نموده بقوام آرند و جمیع قند را این وزن
زیاده کرده اند فردمانا ده درم تخم جرجیری کاشم هر یک دو درم و نیم ساذج هندی سه درم زنجبیل زیره کرمانی عاقرقرحا بیخ الجذار
زوفا خشک پودینه نعناع هر یک پنجدرم سداب شش درم فلفل ده درم با عنصل بوزن مذکور در سرکه بخیسانند و بجوشانند و در صفوت نهند
جمیع علل عصبانی و امراض بارده مزمنه بغایت نافع است **سکنجبین عنصلی** نوع دیگر که جهت ضیق و سرفه کهنه و مواد بلغمی و سوداوی
و تقویه دماغ و معده و تفتیح سده و اشتها مجرب بسیار نفع دارد زیانه بیخ سوسن کبود فردمانا هر یک سه درم زوفا یابس اصل السوس محکوکه
گل گاوزبان پرسیاوشان اسطوخودوس غاریقون سفید هر یک پنجدرم بیار عنصل ده درم حلبه را اندر صد و پنجاه درم سرکه و چهار صد
پنجاه درم آب دو شبانروز تر نمایند پس بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده با سیصد درم قند سفید بقوام آرند هر روز از پنجدرم
تا ده درم با طبیخ پرسیاوشان مانند آن بنوشانند **سکنجبین عنصلی** نوع دیگر که طبری در معالجات متوسط نوشته
بگیرند اسقیل کبار تازه و سلخها خورد بریده در ریسمان مثل قلادها ساخته در ظرف چینی کلان که نصف ظرف از سرکه انگوری
حاذق پر باشد بیاویزند چنانچه قلادها در سرکه مغموس باشند و ظرف را مطین کرده در آفتاب چهل روز بنهند پس بیرون آورده مالیده صاف
کرده در قند را انداخته سه رطل ازین سرکه یکدرم جاوشیر و زرنیخ زرد خشک و پرسیاوشان هر یک پنجدرم اضافه کرده بجوشانند قوی و بنهند
پس صاف کرده چهارم حصه از خل عنصل حل کرده بقوام شربت آرند و هر روز ده درم این شربت را با یکدرم این سفوف بخورند و نیم نصف درم
عاقرقرحا یکدرم پرسیاوشان یکدرم و ثلث درم تخم کرفس دو درم و نیم زرنیخ زرد خشک پنجدرم کوفته و بیخته با هم در این همه شکر
آمیخته بکار برند و اگر این دوا را در برو فلالج دیده شود بمقیات قویه قلع ماده این باید کرد و مخفی که طبری در بیاض آورده انشاء الله تعالی
در کلیه مهیمی خواهد آمد **سواتس کاساری رس** که دوای هندیست جهت سرفه و ضیق بلغمی از دواهای آزموده اهل هند
هرتال یکدام منسل چهار دام هر دو را یکروز در آب گوکهرو و دیگر روز در آب بالسنه کهرل کرده در بالوجنتر دو پهر آتش دهند و برابر دوا
سوهاگه بریان پیپل که مجموع پنجدام باشند و برابر جمیع نرکند و موصلی سیاه کوفته و بیخته جدا جدا دارند و یکسنج ازین دواهای دیگر
مقدار حالت مریض ممزوج کرده بخورانند و اگر کمی کنند مقدار را احتیاط نمایند که ملینج رس داشته باشند **سوطیر** ادوای
یونانی است دیگر ذکر آن شده نافع است باوجاع ریه و صفرا جهت بشتر سعید اگر خورده باشند ... نافع است تقدم

و م اگر مستعمل شود با آب عصی الراعی یا لسان الحمل سویق قرع نفع میکند سعال و وجع صدر که از گرمی باشد سویق حب القطن
هم نافع است سعال گرم قدر خوراک از هر دو سه درم است **کلمه یازدهم** از ادویه صدریه در الفاظ شینیه معجمه است **شراب الآس**
نافع با امراض صدر و ریه و قاطع نزف دم هر عضو بگیرند حب الآس تازه یک رطل و بکوبند و ثلث رطل عفص حب یک رطل و نصف ضم کرده
هفت روز بگذارند پس صاف کرده در آثار زجاج بدارند **شربت آس** جهته سرفه و قرحه ریه و اسهال و قسام بواسیر و قطع سیلان
خون و تقویه معده و امعا تخم مورد را با چهار مثل آن آب بجوشانند بعد از خیسانیدن و نیمکوب کردن تا ربع رسد و با وزن آن
شکر بقوام آرند همچنین است در تحفه و جلالی سر هر من آب جوشانده حب الآس نیم من شکر نوشته و هم نگاشته که اگر شیرین تر خواهند
یکمن شکر کنند **شربت آس** موافق شفائی که سرفه یا اسهال را نافع نوشته حب الآس بکوبند و بجوشانند تا مهرا شود و بیالایند
و بهر دو جزو از آن ده جزو قند سفید اضافه کنند و بقوام آرند و اگر قدری طباشیر سفید سوده بیفزایند بهتر باشد **شراب**
اسارون جهته وجع ریه نفعیست و انشاء الله تعالی در ادویه کبدیه بیاید **شراب اصطرک** که صمغ درخت زیتون است جهته
سعال و امراض صدر زعفران دو درم مصطکی دو درم وقیه اصطرک حب شش وقیه عسل بیست رطل شراب شصت رطل **شربت اصطرک**
نفع میکند سعال نفع قوی بادام تلخ هشتاد عدد قرد مانا لوبیا اصطرک هر یک شش درم ناردین زعفران هر یک دوازده درم مر صاف
قنه هر یک شانزده درم علک البطم بیست درم عسل نصف قسط شربت قدر باقلای مصری **شراب اصل السوس ساده**
که جهته سرفه و بحة الصوت نافع است اصل السوس مقشر مرضوض یک رطل بگیرند و یک شبانه روز تر دارند پس با آتش نرم بجوشانند و صاف
سازند عسل نیم رطل قند سفید یک رطل رب عنب دو رطل اضافه کرده بقوام آرند **شراب اصل السوس** مدبر که سرفه کهنه و جمیع علل
سینه و ریه و جنبین و نزلات و ربو و ضیق و بهر را نافع است و سده بگشاید و ادرار نماید و مزاج این شربت معتدل است و با صحاب
غیر مناسب زوفا خشک تخم خطمی تخم رازیانه انیسون هر یک ده درم پر سیاوشان خشخاش سپید هر یک بیست درم اصل السوس مقشر
شصت درم عناب سپستان هر یک صد دانه همه را در چهارده رطل آب گرم تر نمایند بعد یک شبانه روز با آتش نرم بجوشانند تا
ثلث بماند صاف ساخته قند سپید یک رطل رب انگور دو رطل آمیخته بقوام آرند **شربت اعجاز** از مؤلفات شاه ارزانی جهته سعال
جهته سرفه نو و کهنه خشک و تر ذوق معتدل کثیرا صمغ عربی هر یک سه درم بهدانه پنج درم گل بنفشه گل خیر گل نیلوفر تخم خطمی اصل السوس مقشر
از هر یک هفت درم عناب ولایتی بیست دانه سپستان کلان شصت دانه برگ ارنده سه نیم رطل قند سپید ده رطل غیر از صمغ عربی و کثیرا
همه را بجوشانند بطریق معلوم با قند بقوام آرند بعد از آن صمغ عربی و کثیرا را کوفته و بیخته داخل نمایند و آنچه عبارت از بالا گذشته
گل که در هند مشهور و کثیر الوجود است **شراب الافاویه** نفع میکند به درد سینه و پهلوها و ریه و هم نافع حصر نفس و ادرار میکند طمث و
و نفع میرساند مسافری را در سردی و تلخی دهن کسی که مواد بلغمی خلط داشته باشد و صاف میکند لون را و خواب می آرد و تسکین جمیع ارواح
کند خاصه شبانه و کلیتین ابر سیاه چهار مثقال قصب الذریره شش مثقال سلیخه هشت مثقال و در بعضی نسخها سنبل شش مثقال عود
هفت مثقال نیز داخل است همه را کوفته در خرقه کتان بسته و یک چاینه سلافه عصیر انداخته در خم نگاه دارند هر گاه بو طلع ظاهر شود

غلیان ساکن شود صاف کرده در ظرف دیگر بردارند **شراب افسنتین** منقی صدر و ریه است و دافع ربو و تمدد شراسیف لشارالیه
در ادویه معدیه باید **شربت انار** منقول از جلالی نافع است مسلول و از صحاح اسهال و دل را قوت دهد و خفقان را زائل
کند و شکم را ببندد و ضعف و ذبول و ورگرداند آب انار شیرین بیست و پنج من آب سیب یکمن و نیم قند سفید سه چهار یک و بعضی
قند سفید یکمن و نیم و آب سیب سه چهار یک میکنند بجوشانند تا بقوام آید **شربت انار** برای صاحب ذات الجنب آب سیب شامی
نیم من آب قصب السکر یکمن آب انار شیرین دو من مجموع را بجوشانند تا بالنصف آید پس بقوام آرند **شربت انجبار** در نفث الدم و
اسهال دموی و سیلان طمث را نافع است و معده و جگر گرم را سود دارد منقول از شفائی اقاقیا دو مثقال صندلین سائیده هر یک
پنج مثقال انجبار هفت مثقال قند سفید نیم من شربت سازند **شربت انجبار** جهة تفرق اتصالی که در سینه و شش بهم رسد و حبس خون
سیلان خون از جمیع اعضای باطنی و رحم منقول از تحفه صندل سرخ و صندل سفید سوهان کرده تخم مورد از هر یک دو مثقال خرنوب شامی
پنج مثقال ریشه انجبار هفت مثقال جوشانیده با یک رطل شکر بقوام آرند **شربت انجبار** در نفث الدم و تفرق اتصالی که در صدر
باشد بند کند و حبس خون کند از هر موضع که بود و در اسهال دموی نافع تر است و تقویت معده و جگر گرم نماید منقول از شرح موجز
صندلین سوهان سائیده هر یک چهار مثقال قرظ شامی پنج مثقال عرق انجبار هفت مثقال نیمکوفته با قشر نرم در آب بجوشانند
و صاف کنند و بدو رطل قند طبرزد بقوام آرند شربتی از آن ده درم تا ده مثقال با آب سرد یا آب برگ بارتنگ یا در شیره تخم
بارتنگ حسب مقتضای مرض بدهند و بعضی خرنوب نبطی و طراثیث هر یک بیست درم اضافه میکنند و عرق انجبار سی درم می اندازند
شراب برگ اترج گرم و خشک است تنگی نفس را که از بلغم پدید آمده باشد توسعه بخشد و خفقان را سود دهد برگ ترنج
تازه پنجاه عدد بگیرند و غباری که بر آن باشد به پارچه پاک کنند پس در ده رطل مثلث اندر ظرف آبگینه تر نمایند تا یک هفته بعده صاف
کرده عسل مصفی یک و نیم رطل اضافه فرمایند و نیک بهم زنند و در اناء زجاجی نهند و پس از سه روز استعمال کنند **شراب برگ ترنج**
نوع دیگر برگ ترنج پنجاه عدد در شراب کهنه صاف یا در جمهوری که شش قسط باشد هفت روز تر نمایند پس صاف نموده با صد و پنجاه مثقال عسل
کف گرفته بقوام آرند و بعضی از پوست ترنج بنهج مسطور ترتیب میدهند و بعضی یک رطل پوست ترنج را در دویست و پنجاه مثقال آب
خیسانیده بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف کرده با یک رطل عسل بقوام می آرند **شربت بنفشه** که سرفه و ذات الجنب و ذات الصدر و
ذات الریه نافع است و سینه را نرم کند در ادویه صدریه گذشته **شربت بنفشه** منقول از تحفه که نقل از کامل کرده جهة سرفه
و تسکین غلیان خون و تلیین طبع و تبهای حاره بنفشه تازه سه رطل بدستور شربت در سه دفعه در چهار رطل آب بریزند و بجوشانند تا
ربع رسد با سه رطل شکر بقوام آرند و اگر شکر دو رطل کنند تلیین زیاده تر خواهد کرد و اگر بنفشه خشک باشد یک رطل او را جوشانیده با دو
رطل شکر بقوام آرند **شربت بنفشه** بنسخه دیگر که سرفه و سوزش سینه را سود دارد تخم خطمی بهدانه صمغ عربی کتیرا هر یک ده درم بنفشه
تازه یک رطل جمله را در پنج رطل آب تر نمایند یک شبانه روز پس بجوشانند تا ثلث رسد بپالایند و قند سفید یا نبات یکمن اضافه کنند و بقوام
آرند **شربت جالینوس** جهة سوء هضم و ضیق النفس و نیز منقی اشترین جلبه مغسول هر یک جزوی در آب باران سه جزو بجوشانند تا مهرا

مهرا شود صاف کرده عسل بقدر کفایت داخل کرده بجوشانند و کف بردارند و چند روز بهم بجوشانند قدر خوراک یک تولچه است شراب
جاوشیر جهت حبس نفس و تحلیل کیموس غلیظ و دفع تخمه و تذویب صلابت طحال و برای فتق و شق معا و منفذ آن و ادرار
بول و طمث و اخراج جنین و بهر رض عضل و وجع مفاصل بگیرند بیخ جاوشیر ده مثقال و کوفته با یک رطل عصیر انداخته
دو ماه بگذاشته مروق کنند و در ظرف دیگر نهند و استعمال نمایند شربت حب الآس بلفظ شربت آس گذشته شربت
حرمل جهت سرفه رطوبی و ضیق النفس در ملفوظ سوم ادویه امراض اس گذشته شربت حلبه درد خرخر سینه
و نفث المده و قرحه صدر را نافع است مویز تمر هندی هر یک ده درم حلبه سی درم انجیر پانزده عدد عسل دو چند شربت
خشخاش که جهت اصلاح رئتین سینه و شش و دفع درد سینه مفید است در خمیرجات ملفوظ دوم ادویه امراض اس گذشته شربت
خشخاش جهت سعال خشک و سل و منع نفث و نوازل و سرفه که بشب پیدا آید دارد تخم کاهو بزر البنج هر یک یک درم خشخاش سفید
خشخاش سیاه هر یک صد و بیست درم بالصندره درم آب طبخ دهند تا بصد درم باز آید صاف نموده لعاب بزرقطونا پنجاه درم مسغنج صد
درم داخل کرده بجوشانند تا غلیظ شود شربت خشخاش عدد دیگر قطع میکند نزلات را و ساکن میکند سعال را و منع نفث و نوم
مریض نماید بگیرند بزر البنج سفید بقدر کفایه و خشخاش با پوست پنجاه عدد خشخاش را از کوکنار بر آورده علیحده در یک غمره آب گرم یک روز
و شب تر کرده پوست خشخاش را بجوشانند تا ثلث از آب بماند پس صاف کرده نگاه دارند و خشخاش منقوع را باریک سائیده شیره بگیرند
و سه بهره و بقیه از خشخاش بزر البنج چهار درم نیز سائیده شیره گرفته داخل شیره خشخاش کنند و جوش دهند جوش خفیف تا کفیر
حلیب بالا آید کفیر را صاف کرده علیحده دارند و در آب زلال آن سیصد درم شکر سفید داخل کرده طبخ دهند تا منعقد شود و کم کم
از آب جوش سائیده پوست در خور سازند پس کفیر خشخاش را بملعقه زده خوب حل کرده نیز داخل کنند و جوش قوی دهند تا مائیه مذاب
شود و چنین است در شفاء الاسقام میگویند تخفیف کار اگر آب مطبوخ کوکنار و آب مغلی مصفی خشخاش را یکجا با شکر قوام گیرند و
نشاسته خشخاش داخل کرده مربا سازند هم پاک ماند و بسهولت تیار میشود شراب دوقو نفع میکند وجع صدر و جنبین
و سعال و غثیان بر انگیزد و هم مفید است وجع رحم و ادرار طمث و بول را نافع است به فتق معا بگیرند بیخ دوقو شصت مثقال و
نیم کوب کرده در یک جره عصیر انداخته دو ماه بگذارند باز صاف کرده بعمل آرند شربت دینار موافق نسخه جلالی که بثرات الجنب
و ذات الریه مفید است انشاء الله تعالی با نسخهای شربت دینار دیگر در ادویه کبدیه خواهد آمد شراب راسن نفع میکند
به صدر و ریه و مدر بول است بگیرند بیخ راسن خشک پنجاه مثقال و در خرقه بسته در شش کیال عصیر انداخته سه ماه بگذارند شربت ربو
که ربو را نفع کامل بخشد ترنجبین خراسانی صد درم زبیب طائفی منزوع العجم یک رطل انجیر سفید دو رطل همه را به هفت چند آب
بجوشانند تا مهرا شود صاف کرده با نیم وزن عسل باز بجوشانند تا بقوام شربت آید قدر خوراک ده درم باشد شراب تیانیج موافق
کسی است که با آن سعال یا نزله و یا استسقا باشد و هضم طعام و قطع رطوبات سائله ارحام نماید و هم نافع است با سهال مزمن و
قرحه معا و جهت قرحه امعا احتقان هم شاید و مدر هم است و این شراب چون کهنه شود لذیذ الطعم میگردد الا اینکه صداع و سکر آرد

و اسود این شد القبض است از ابیض کبر بدر تابخ با پوست درخت آن که را تبانج بران نصف قاطولی و در یک تغار شراب تیه
کنند و بعد چندی بعمل آرند و بعضی اطبا میگذارند در شراب تا آنکه غلیان آن ساکن شود پس میگیرند از شراب چی اندازند
و بعضی میگذارند در شراب تا آنکه شراب کهنه گردد **شراب زوفا** نفع میکند ربو و سعال و وجع صدر و قروحی که در صدر باشد
و هم نافع باوجاع کبد طحال و رحم که بغیر حمی بود و هم دافع نفخ و اسهال و اختلاف مزمن مسخن و هاضم و جالی و منقی باشد بگیرند
زوفا رطب و اول بشویند با بحریا آب ملح چند بار تا آنکه آب صاف برآید پس با آب شیرین بشویند و در دو رقیه از زوفا در تشت
قاقوس عصیر انداخته بگذارند تا که غلیان این ساکن شود پس بظرف دیگر بردارند **شراب زوفا** نافع است جهة علل صدر و حنین ربو
سعال کهنه و ربو و مدر بول و طمث و دافع مغص و نافع بود دیگر ده ورق زوفا بکوبند و در خرقه کتان با ریسمان بندند و یک سنگ هم با
بندند تا فرو نشیند سر هر یک وقیه از زوفا یک رطل سلاقه عصیر گرفته و در ظرفی انداخته چهل روز بنهند تا قوت زوفا در عصیر آید پس صاف
کرده در اوانی دیگر بنهند **شراب زوفا** که جهة سعال بارد ساذج صاحب منهاج آورده علک البطم بلادیدم قطراساليون دو درهم
بیخ مهک زوفای خشک هر یک سه درم برسیاوشان پنج درم مویز منقی هفت درم شراب انگوری کهنه دویست درم ادویه را
در شراب بجوشانند و صاف کنند و هر صبح پنج درم تا هفت درم با یک دانگ روغن مصطکی بخورند **شربت زوفا** که صاحب منهاج
در منهاج آورده ایرسا دو درم زوفای خشک سه درم برسیاوشان پنج درم بیخ مهک مقشر ده درم انجیر زرد پانزده عدد مویز منقی بیست
دانه جوشانیده صاف نمایند و با مترودیطوس و سکنجبین بیاشامند **نوعی دیگر** که سینه را از اخلاط غلیظه پاک کند بیخ کرفس بیخ
بادیان بیخ کبر هر یک سه درم زوفا چهار درم بجوشانند و با قند بقوام آرند **نوعی دیگر** که سرفه بلغمی را نافع است و سینه
ریه را از اخلاط پاک کند و ربو و ضیق را سود دارد گل بنفشه چهار درم تخم خطمی تخم خبازی هر یک پنج درم برسیاوشان اصل السوس
محلوک زوفای یابس هر یک هفت درم انجیر سفید بیست عدد عناب سی دانه سپستان مویز هر یک پنجاه دانه بجوشانند و
بپالایند و با قند سفید یا تمبر بقوام آرند و بعضی فراسیون پنج درم داخل میکنند **نوعی دیگر** منقول از خط قبله گاه غفران پناه که جهة
دفع سرفه و ضیق النفس نو و کهنه و بسهولت برآوردن بلغم از سینه مجرب است انجیر زرد سی دانه عناب سپستان هر یک پنجاه دانه بنفشه تخم
خطمی تخم خبازی فراسیون هر یک پنج مثقال برسیاوشان هفت مثقال مویز منقی زوفا بیخ مهک هر یک ده مثقال پنجها را نیمکوفته
با نیم من آب شب نیم کنند صبح بجوشانند و صاف نموده بزرک بیدانه تخم مرو هر یک سه مثقال علیحده جوشانیده لعاب گرفته ممزوج
نموده شکر تری یک سیر عالمگیری داخل کرده بقوام آرند قدر شربت سه مثقال تا پنج مثقال با گرم با عرقهای مناسبه یا با لعابهای مرققه
حسب حاجة بعمل آرند **نوعی دیگر** تنگی نفس را سود دارد و سینه را از ماده غلیظه پاک کند انجیر خرما هر یک ده عدد حلبه بوده نخود سلوق
هر یک پنج درم برسیاوشان هفت درم بیخ کرفس بیخ بادیان زوفای خشک اصل السوس هر یک ده درم قند یا تمبر شربت سازند شربتی
چهار درم و در بعضی نسخها تخم ترب دو درم برین افزوده اند و در بعضی دیگر حاشا پوست بیخ کبر هر یک دو درم بیخ سوسن آسمانگون
سه درم فرفیون مدحرج پنج درم اضافه کرده اند **نوعی دیگر** جهة اوجاع سینه و سرفه کهنه و ضیق و نزله و صلابه معده و سده جگر مقشر

جو مقشر مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم خربزه مغز پسته مغز چلغوزه اذخر سنبل الطیب تخم خطمی تخم کتان هر یک سه درم بهدانه انیسون تخم
رازیانه هر یک پنجدرم بیخ رازیانه بیخ کرفس زوفای خشک پرسیاوشان هر یک ده درم عناب سپستان انجیر خشک بیخ سوسن اصل السوس
هر یک بیست درم مویز منقی سی درم غیر از مغزها همه اجزا را نیمکوب کرده بجوشانند و با چهار رطل قند سپید بقوام آرند پس مغزها را نرم کوفته داخل
سازند **شربت زوفا حار** تخم کرفس تخم رازیانه بنفشه پرسیاوشان زوفای خشک هر یک پنجدرم اصل السوس ده درم زبیب العجم
منزوع العجم پانزده درم انجیر زرد پانزده عدد در دو من آب بپزند تا بثلث آید صاف نموده بکار برند شربت سه وقیه **شربت زوفا**
ساذج ضیق و سرفه را نافع است زوفای یابس از چوب پاک کرده نیم رطل در آب بسیار گرم تر کنند یک شبانروز گذاشته بپزند و صاف نمایند
و عسل یک رطل و قند سپید یا شکر سپید چهار رطل آمیخته بقوام آرند **شربت زوفا صغیر** نافع است جهته سعال حار رطب کثیرا تخم خطمی
بهدانه هر یک پنجدرم تخم خشخاش هفت درم مویز سرخ اصل السوس هر یک ده درم انجیر ده دانه عناب بیست دانه سپستان پنجاه دانه
یک کف با دو من آب بپزند تا به نیمه آید صاف نموده هر صباح چهل درم با سه درم روغن بادام یا روغن بنفشه و پنجدرم خمیره بنفشه بنوشند **شربت زوفا**
مدبر که بلغم غلیظ مجاری نفس بپزد و سینه را نرم کند و ضیق و سرفه را سود دارد تخم خطمی اصل السوس ایرسا هر یک سه درم حلبه چهار درم
رازیانه تخم کرفس هر یک پنجدرم پرسیاوشان شش درم و در بعضی نسخها هفت درم است زوفای یابس هفت درم مویز منقی
سی درم انجیر ده دانه و در بعضی بیست دانه گلقند یک رطل قند سپید دو رطل بدستور متعارف شربت سازند شربتی از ده درم تا
پانزده درم با یکدرم مغز بادام تلخ **شربت زوفا معتدل** معمول و مجرب حکیم محمد تقی لاهوری بهدانه نیلوفر هر یک یکتوله تخم حلبه
دو توله بنفشه پوست خشخاش تخم کتان تخم خطمی هر یک سه توله پرسیاوشان زوفای خشک هر یک پنجتوله تخم خشخاش ده توله انجیر زرد
سی پنج دانه عناب سپستان مویز هر یک صد دانه عسل سفید نیم سیر عالمگیری قند سفید یا و کم دو سیر عالمگیری شربت سازند **شربت**
سپستان سرد و تر است جهته سرفه و درد سینه و خشونت حلق و سینه و خراشیدگی آن و ذات الجنب و ذات الصدر
و ذات الریه و حمیات صفراوی و درد حلق و حنجره بغایت نافع است و شکم نرم کند و یبوست امعا را بشرط مداومت تا زمانی کثیر
بالکل زایل سازد و درد معده و امعا را که از یبوست ساذج یا مادهٔ یابس بود ساکن نماید سپستان خوب فربه یک چهار یک
در دو من آب بجوشانند تا سوم حصه بماند بمالند و صاف کنند و قند سفید یکمن آمیزند و بقوام آرند شربتی تا ده مثقال **شربت**
سعال سرفه کهنه را بغایت مفید است و سینه را از خلط پاک کند و ربو و ضیق را سود دهد انیسون نیم اوقیه بباز عسل نیم
اوقیه مویز منقی دو وقیه انجیر سپید شش وقیه جمله را سه روز در قدری سرکه انگوری و آب تر کرده بجوشانند و صاف کنند
و عسل دو رطل اضافه نموده بقوام آرند **دیگر** جهته سعال بلغمی و ضیق رطوبی پرسیاوشان انیسون زوفای خشک [illegible]
هر یک ده درم اصل السوس محکوک بیخ رازیانه بیخ کرفس هر یک بیست درم مویز منقی صد درم انجیر سپید مشقق بیست [illegible] از همه را
در دوازده رطل آب گرم یک شبانروز بخیسانند پس با تش نرم بجوشانند تا بنصف باز آید صاف نموده با فانید و عسل هر یک
رطل بقوام آرند در اثنای طبخ صره از دارچینی و زعفران و سنبل هندی و مصطکی هر یک یکدرم بیندازند و چون طبخ

کمال باید پس آرند قدر شربت یک و نیم وقیه است تا شتا بنوشند **دیگر** سعال گرم و نزلهٔ حاره را نافع باشد و تلیین سینه
نماید گل بنفشه ولایتی کبود دو درم اصل السوس سه درم عناب ولایتی پوست خشخاش معه تخم هر یک ده عدد سپستان بیست عدد شب در آب تر کنند
صبح بجوشانند هرگاه بنصف آب باند صاف نموده شکر تیغال یکدام عالمگیری آب سیب ولایتی دو دام قند سفید نیم دام داخل کرده
باز بجوشانند که بقوام شربت آید هر روز ده درم تنها یا با لعوق مناسب بدهند **دیگر** که سرفه را بغایت مفید است اسبغول بهدانه هر یک
یکتوله و نیم تخم خبازی عناب هر یک دو توله بنفشه نیلوفر تخم خشخاش هر یک سه توله گوکهرو دوازده عدد عسل و نبات بقدر حاجت شربت
سازند **دیگر** سرفه که با نفث الدم بود سود دارد اسبغول دو توله تخم کتان بنفشه حلبه هر یک سه توله همه را سوای اسبغول بجوشانند و مالیده
پس اسبغول را در آن لعاب بگیرند و با قند شربت سازند **دیگر** جهة سعال گرم و خشک و تلیین سینه و قطع عطش کثیر صمغ عربی تخم
خیار تخم بادرنگ خرفه مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هر یک پنج درم گل بنفشه بهدانه تخم خطمی هر یک ده درم عناب سپستان هر یک سی دانه
در چهار رطل آب گرم بخیسانند یک شبانه روز پس با تش نرم بجوشانند تا ثلث آب جذب شود و مالیده بپالایند با نیم رطل فانیذ و یک رطل و نیم
شکر سلیمانی بقوام آرند **شربت عناب** سرفه و درد سینه را نافع است و ماشرا و آبله و غلبهٔ خون را مفید عناب ولایتی یک رطل
بجوشانند و با ده رطل آب یا سه رطل قند بقوام آرند **نوع دیگر** ذات الریه را نافع است اصل السوس مقشر مرضوض بیست درم خلوص خیار شنبر
چهل درم مویز منزوع العجم پنجاه درم عناب کرمانی منزوع النوا صد درم قند قدر حاجت **نوع دیگر** منقول از تذکره موافق نسخه
اصول التراکیب و مولف آن غیر این نسخه را خطا میداند جهة سینه و اسافل بدن و تسکین تشنگی و اطفای حرارت خون و آبله و
تبها و مصالح اطفال و بقای قوت این دو سال است تخم کشنیز عدس بیخ کاسنی هر یک دو وقیه عناب یک رطل در ده رطل
آب بجوشانند تا بثلث رسد صاف نموده بوزن آن شکر بقوام آرند **شراب عنب** سعال را نفع دارد و نهش هوام را مفید انگور
شیرین از کرم قدیم بگیرند دانه شسته شیره در آن بستانند هر قدر که خواهند و بجوشانند تا که ثلث بماند و هم چندان شیره خام قند
سفید آمیزند و کف بردارند و بقوام آرند **شربت عود** منقول از تذکره که سرفه و ذات الجنب را نافع است در ملفوظ دم ادویه
امراض راس گذشته **شربت فراسیون** که ضیق و سعال را که بسبب بلغم غلیظ بود نافع است مصطکی دار چینی زنجبیل هر یک دو درم
مغز بادام مغز حلغوزه حلبه تخم بادیان انیسون هر یک پنج درم اصل السوس زوفا پودنه نهری پرسیاوشان هر یک ده درم
مویز منقی سی درم فراسیون چهل درم انجیر سفید بیست دانه عناب سپستان هر یک صد دانه جمله را در بیست و چهار رطل آب گرم
یک شبانه روز بخیسانند پس با تش نرم بجوشانند تا بنصف آید صاف کنند و با پنج رطل قند سفید بقوام آرند شربتی یک اوقیه تا دو
اوقیه **شراب فراسیون مدبر** که ضیق و سعال قدیم را نافع است اسطوخودوس انیسون هر یک دو درم فراسیون زوفا هر یک
چهار درم گاوزبان پنج درم [illegible] اصل السوس پرسیاوشان حب خطمی تخم خطمی بنفشه هر یک شش درم تخم خیار تخم خربزه هر یک
ده درم مویز منقی دو وقیه بجوشانند و صاف سازند و رب انگور نیم رطل قند سفید دو رطل آمیزند و بقوام آرند و آب سه لیموی سبز
بزرگ نزدیک بقوام رسیدن بیامیزند **شربت فواکه شیرین** جهة سعال و تقویت احشا و اصحاب لین طبع نافع

و نافع‌تر بجهت افق است آب انار شیرین آب به شیرین آب انگور شیرین آب امرود شیرین آب سیب شیرین همه مساوی گرفته با ثلث
آنها یا ثلث آنها شکر سفید بقوام آرند و اگر آب انگور علیحده جوشانیده تا ثلث رفته ثلثان بماند داخل کنند بهتر باشد
شربت قصب السکر که صاحب قرابادین در ادویهٔ معدیه آورده و نافع سعال و شوصه و مقوی معده نوشته همان اجزا
دارد که شربت انار منسخهٔ ثانی جهت ذات الجنب نوشته شده مگر آنکه آب سیب شامی و آب نیشکر در آنجا مساوی نوشته **شراب**
قطران منضج و ملطف است نفع میکند سعال عتیق را … باشد و آن بیت نافع است وجع صدر و اضلاع و وجع ریه اهل
مسن و مجروح جهت انفث میکشد و دور دراز شکم و دور میکند درد رحم را و میبرد ما فضل او و تغطیه با آن تسکین میبخشد وجع ازان
بگیرند قطران را و عسل بدهند با آب شیرین پس بجوشانند ازین هر وقیه از آن یک رطل از عصیر عنب تازه بگذارند تا بیاید بغلیان
شربت کزبرة البیر عبارت از پرسیاوشان است نفع می‌بخشد سعال و تفتیح میکند سدهٔ طحال بگیرند پرسیاوشان سبز یک رطل
در آب گرم یک شبانروز ترنجبین سانند و با آتش ملایم بجوشانند و صاف کرده با نیم رطل عسل و چهار رطل شکر بقوام آرند **شربت لیمو**
شتوی که در زمان شتا ساخته میشود و نافع است سعال ترتیب ساختن همین است که بگیرند شربت لیمو مصمغ که کیفیت آن معلوم
خواهد شد پس بجوشانند از نار تا در ظرفی کشند و روغن بادام از زند بر روی قلیل نبات سائیده و حرکت دهند و بگذارند بهمچنین هر روز
تفقد حال او کرده حرکت میداده باشند تا نبات در اجزای آن متداخل کنند و بگذارند آنرا در اماکن بارده یا زیر آسمان این
شربت جامد مثل صمغ تازه از روی رنگ میگردد **شربت لیمو مصمغ** نفع میکند ربو و سعال و ضیق نفس و اوجاع صدر خاصه
اشاره بآن در شربت لیمو مرکب در ادویهٔ صدریه از تذکره کرده شده و ترتیب ساختن این از شفاء الاسقام چنین معلوم شده
که اول شکر را جلاب غلیظ سازند پس بر هر رطلی از آن سه وقیه یا چهار وقیه آب لیمو انداخته بجوش داده بردارند صاحب
شفاء الاسقام نوشته که چون قوام این غلیظ تر از سایل میشود بنابرین مسمی بمصمغ شده **شربت لیمو معمول بشیر خشت و**
ترنجبین با وجود تلیین جامع است منافع مذکوره را که در شربت لیمو مصمغ ذکر یافته **شراب ماء البحر** نافع است
بلغمی که در سینهٔ وی قیح مجتمع میشود و تلیین طبیعت میکند و نفع می‌بخشد بلغمی که در طبیعت وی یبس باشد و نافع است
بلغمی و باید که اجتناب کنند کسی که در معدهٔ وی و بطن وی قرحه باشد و طریق صنع این بچند وجه است بعضی در آن عنب
عصیر عنب را با هم وزن ماء البحر ممزوج کرده میگذارند بعضی عصیر عنب را در آفتاب گذاشته آب بحری اندازند و بعضی عنب را زبیب کرده
زبیب را در آب بحری خیسانند پس زبیب را برآورده و لیس میسازند و عصارهٔ آن بر می‌آرند **شراب منقی ریه** منقول از
معالجات بقراطی ایرسا … صنوبر … زوفا خشک سه درهم فطراسالیون ورق گل بنفشه هر یک پنج درهم اصل السوس محکوک کرده
درهم همه را در شراب ریحانی … روز … تر کرده مالیده صاف کرده قدری عسل سفید و قدری ترنجبین و قدری … نمایند اضافه کرده
با آتش نرم بجوشانند تا بقوام جلاب آید کم کم بطریق تجرع بخورند که تسهیل نفث و ترقیق ماده میکند **شربت منقی ریه** هم از کتاب
مذکور که تنقیهٔ ریه از مواد غلیظه کند و ازاله سوء مزاج بارد ات نماید بگیرند عسل سفید که در آن … باشد و بریزند

بران آبی که دران زوفا و اصل السوس جوشانیده باشند مساوی عسل و حل نمایند بر سر آتش و کف از ان برمی دارند و استفصا
در برودت شش بلف آن کنند و هر روز ناشتا بقدر تحمل طبیعت بدهند **شربت نرجس** که ضیق و انتصاب النفس را نافع است
نرگس تازه سالم از عفونت یک ربع رطل در آب گرم بسیار یک شبانه روز تر کنند و بآتش نرم بجوشانند و صاف سازند و یک رطل قند با عسل
آمیخته بقوام آرند **شربت نفث الدم** امرود خشک ربع رطل حب الآس نیم رطل هر دو را در آب کدو و آب خیار و آب بادرنگ و گلاب
هر یکی یک رطل یک شبانه روز بخیسانند بعده بجوشانند تا بثلث آید پس صاف کنند و باز بجوشانند تا بقوام آید و از آتش فرود آرند
و کهربا و بسد و دم الاخوین و طباشیر هر یک یکدرم سائیده بآن بیامیزند و نگاه دارند **شربت نیلوفر** که سرفه و ذات الجنب و ذات الریه
و نشو و نما را نافع است در ادویه مفرده گذشته **شربت هندی** منقول از تحفه جهت ربو و نفث الدم و برای خفقان و ذات الصدر
و درد جگر و گرده و مثانه و رحم و سعفه و قرحه امعا و ورم سپرز و عرق النسا و درد کمر و مفاصل و تبهای دایره و گردیدن سوام
مجرب الستة اند انجیر زرد درازیانه از هر یک صد و پنجاه مثقال یک شبانروز در سه وزن آب بخیسانند پس بجوشانند تا بثلث
رسد صاف نموده با شیره گلسرخ تازه سیصد مثقال قند سفید ششصد مثقال بجوشانند تا بقوام آید و صد و پنجاه مثقال
ریوند چینی که در گلاب تر کرده باشند و به پانزده مثقال روغن گرده گاو چرب کرده باشند دران حل کنند دوازده مثقال
تا بیست مثقال استعمال نمایند **شربتی** که ذات الجنب را مفید است تخم خطمی و بنفشه و بهدانه و کتیرا هر یک ده درم فلوس خیارشنبر درم
بنفشه سی درم عناب مویز هر یک سی دانه سپستان پنجاه عدد شکر من علی الرسم بقوام آرند در وقت دوام شراب
که انتصاب النفس را نافع است مصطکی سادج هندی هر یک سه درم تخم فنجنگشت فراسیون اوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان
سداب هر یک پنج درم انجیر سفید یک رطل همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا دو رطل باقی ماند صاف نموده عسل و سکنجبین هر یک یک رطل
و حل کرده بآتش ملایم بجوشانند و کف بردارند و شربت سازند شربت مکوفته و نصف آب سرد **کلمه دوازدهم** از ادویه
صدریه در الفاظ ضادیه معجمه است **ضماد ملین** که بهشود صدر انواع جراحات و خنازیر و قلع و عرق النسا و برای کسی که هضم طعام
نشود و نفع میبخشد و استعمال کرده میشود جائیکه استعمال میکنند سایر اضمده ملینه اشیون تمون از هر یک نصف قسط آرد حلبه و
گندم آرد جو حب الغار فطراسالیون خالی بادام بیوه از هر یک قسط کوفته و بیخته با شراب کهنه در هاون لیسابند موم یک رطل زفت یابس
علک البطم هر یک چهار رطل بر آتش بگدازند و با هم کرده بکار برند **ضماد منتن** بهشود نافع است کبریت اصفر جاوشیر سکبینج هر یک نیم اوقیه موم
ساد است روغن هر یک شش اوقیه صمغ صنوبر ذکر یک رطل و بعضی نیم اوقیه هم انداز ند **ضمادی** که در سوء مزاج بارد مادی ریه
بعد از استفراغ بحقن و تنقیه بطبیخ زوفا و غیر آن بکار آید سنبل اشنه زوفا خشک مرمکی را تنیج کنند برابر سحق کرده بموم و روغن که از روغن
ناردین یا روغن قسط ساخته باشند آمیخته تضمید کنند **ضمادی** که در سوء مزاج حار مادی ریه دو درم آنرا مفید است آرد جو جید را با نیلوفر و قدری
آب انار مز سرشته زرده تضمید کنند **ضمادی** که در ضیق ربو و دیگر بکار آید بابونه مرزنجوش اکلیل الملک صعتر تخم شبت کوفته و بیخته بروغن
بابونه نیم گرم ضماد کنند **ضمادی** که تسکین ضیق و ذات الجنب کند آرد جو اکلیل الملک پوست خشخاش کوفته و بیخته با آب ضماد کنند **ضماد دیگر**

دیگر که تسکین الم ذات الجنب نماید بنفشه بابونه سبوس گندم آرد گندم تخم کتان همه را در آب بپزند تا مهرا شود پس بنفشه اندو آن را
با روغن بنفشه آمیخته با زیر سر تش گذارند تا غلیظ شود پس ضماد کنند و در بعضی نسخ تخم خطمی آرد حلبه آرد جو هم افزوده اند ضمادی
که بالغ است در ذات الجنب جهت تسکین لهیب و تعدیل مزاج و ازاله حمرة و تسهیل نفث بکار آید آب عصی الراعی آب حی العالم آب برگ خبازی
آب برگ بادنجان آب برگ بزرقطونا آب شاخهای بزرقطونا آب شاخهای بزرقطونا همه را یکجا کرده خرقه ها بدان تر کرده پی در پی
بگذارند ضمادی که تسکین وجاع ذات الجنب و ذات الصدر و شوصه و ذات العرض نماید گل بنفشه بابونه تخم شبت سبوس گندم تخم کتان
گل خطمی حلبه جو کوفته و بیخته در آب بپزند و در روغن کنجد آمیخته نیم گرم ضماد کنند و اگر حرارت بسیار باشد خاکستر درخت انگور و تخم علیق
نیز بیفزایند ضمادی که بعد تسکین الم جهت تسهیل نفث و انضاج و تحلیل بکار آید بنفشه خشک صندل سفید آرد جو خطمی نخاله
حواری اکلیل الملک مساوی کوفته باریک بیخته در موم روغن که از روغن بنفشه ساخته باشد حل کرده ضماد کنند و اگر احتیاج تحلیل و انضاج
زیاده باشد زیاده کرده شود و آرد باقلا آرد حلبه تخم کتان ضمادی که ماده ذات الجنب و ذات الریه بپزد و درد ساکن کند بنفشه خطمی
بابونه هر یک جزوی آرد باقلا آرد جو هر یک یکجزو و نیم اصل السوس مقشر دو جزو کوفته و بیخته بموم و روغن بنفشه یا روغن کنجد سرشته
بر نهند و اگر حاجت تحلیل زیاده بود تخم کتان دران افزایند و با مفتیح ضماد نمایند و اگر حرارت بسیار باشد بدل روغن بنفشه
روغن سوسن یا روغن نرگس کنند و اگر حرارت قوی باشد بدل تخم کتان برگ نیلوفر و کدوی تازه بکنند ضمادی که در ابتدای
ذات الریه بکار آید صندل سفید آرد جو کوفته و بیخته با آب حی العالم و آب عنب الثعلب و آب ثعلبه الحمقا خمیر کنند و قدری روغن بنفشه
بیامیزند و ضماد کنند ضمادی که در ذات الریه زمانی که ماده خام باشد بکار آید برگ کلم برگ ازیانه کوفته ضماد کنند
ضمادی که در ذات الریه زمانی که در وی نضج یافته باشد و نزدیک انفجار باشد بکار آید و باید که بعد از سایر تدابیر و تضمید به برگ
کرنب و ازیانه تر استعمال نمایند آرد جو علک البطم خرما انجیر خشک در شراب شیرین سفید بپزند تا مهرا شود پس ضماد کنند و اگر خواهند که
قوی تر شود سرگین کبوتر و نطرون بقدر حاجت اضافه کنند ضمادی افسنتین مطبوخ در سرکه جهت ورم ریه نافع است ضمادی که هرگاه
از صاحب ذات الجنب صاحب شوصه تپ زایل شود و ماده عسره باقیمانده باشد مستعمل میشود بگیرند اطراف سلق و اطراف ابهل هر دو را کوفته
در روغن کنجد بجوشانند و آرد جو و خطمی و ورق لوز و بنفشه کوفته و بیخته و آمیخته ضماد کنند اگر نفث بر آمدن شروع کند بهتر و الا
این ضماد بعمل آرند بگیرند خردل نیم جزو انجیر سیاه یکجزو بابونه دو جزو هر یک علیحده باریک ساییده در آب بیخ خطمی گداخته حل
خبیص ساخته ضماد کنند که این ضماد ملین و ترقیق ماده کرده بسطح جلد میکشد و قرحه می اندازد و اگر ازین ضماد انجذاب ماده بسطح جلد
نشود محاجم کبار بر نهند ضمادی که نضج میدهد ماده غلیظه لطیفه الانضاج دامیل و خراجات را که در صدر بهم میرسد بعد استعمال
تدابیر ذات الریه و ذات الجنب بعمل آرند پیاز نرگس کوفته باریک ساخته چهار درم علک الانباط بیخته درم دقیق باقلا دقیق خطمی هر دو کوفته
باریک کرده سه یک شش درم دقیق حلبه دقیق بزرکتان روغن بنفشه روغن سوسن روغن نرگس هر یک ده درم علک را در روغنها بگدازند و دیگر ادویه
بیندازند و در هم کرده ضماد کنند دیگر درین باب حلبه بزرکتان هر یک نصف جزو خمیر پیاز نرگس هر یک جزوی بیخ خطمی تخم مرو هر یک دو جزو

خمیره و پیاز نرگس حب بارتنگ بسایند و دیگر دواها کوفته و بیخته همه را در طبیخ انجیر بیالایند و بر موضع درد ضماد نمایند **ضمادی** نافع
به نزف دم که از ریه و صدر باشد و از ضربه خارج اذیت بانها رسیده باشد اقاقیا صندل سفید گل ارمنی مغاث صبر هر یک بقدر
حاجة گرفته با آب برگ آس ضماد کنند **ضمادی** که در نفث الدم که بسبب ترقیدن عرق با عرجهت سینه و نحوش بهم رسیده باشد سود
دارد پوست انار و قاقیا کنند ر و مازو و آرد جو گلنار گرد و شیاف برگ مورد اطراف زرخرهای قسب کوفته و بیخته روغن گل یا روغن مورد
آمیخته بر سینه ضماد کنند **کلمه سیزدهم** از ادویه صدریه در الفاظ طائیه مهمله است **طلائی** که جهته درد و کوفتگی که از ضربه و سقطه
که بر سینه یا بر عضوی دیگر رسد بکار آید مانش لادن گل ارمنی هر یک ده درم صبر ساک زعفران هر یک سه درم بگلاب و آب برگ
مورد بسرشند و طلا نمایند و اندر اعضای عصبانی قدری شراب و روغن نرگس آمیزند **طلائی** که در ضیق و ربو بخاری
و دخانی بکار آید بنفشه نیلوفر صندلین همه را سائیده در گلاب و آب به و آب سیب و آب امرود حل کرده قدری کافور افزوده
طلا کنند **طلائی** که با ده ذات الریه را نضج دهد اول موم روغن بنفشه بادام بمالند پس سه مرغ و لعاب خطمی اضافه کنند و
بتدریج بابونه و خطمی و بیخ مهک خبازی بستانی زیاده کنند و بخته بعمل آرند **طلائی** که نفث الدم را مفید است اقاقیا
هو فقطید اس کنند عفص گلنار مرصاف صمغ گل ارمنی افیون برابر کوفته و بیخته اقراص سازند وقت حاجت بر سینه طلا کنند و این
طلا جهته نزف دم دیگر اعضای هم بکار می آید برای نزف معدی بر معده برای نزف معوی بر سره و جهته نزف مثانه بر عانه و بهر
نزف رحم بر قبل و عانه طلا نمایند و قبل از ابدان احتقان هم فرمایند **طلائی** که مانع سرفه باشد و قاطع ریزش نزله حاره بگیرند گل
مختوم یا گل ارمنی و آنرا با لسان الحمل خمیر کرده بر سر که حلق کرده باشند و بر پیشانی طلا نمایند همین فعل میکند تخم خشخاش خلاف
که در آن خشخاش و پوست آنرا مرصوص ساخته با ورق آس جو شانیده باشند از راه تقویه دماغ و تغلیظ ماده منع نزلات میکند
طلائی که سرفه را که از آماس جگر باشد سود دارد سنبل نیم درم ریوند چینی یکدرم صندل سرخ صندل سفید بابونه اکلیل الملک
تخم کاسنی تخم کشوث برگ نیلوفر هر یک دو درم گل سرخ چهار درم بنفشه گل خطمی آرد جو از هر یک هفت درم کوفته و بیخته با آب کاسنی و بید
طلا کنند **طلائی** که سرفه را که با تپ و آماس جگر باشد سود دارد و نفخ را بشکند و مزاج گرم را باصلاح آرد اسارون سنبل سعد
هر یک یکدرم ریوند لک بیخ سوسن هر یک دو درم صندلین هر یک دو درم و نیم بابونه اکلیل الملک گل سرخ تخم کاسنی تخم کشوث هر یک سه
درم بنفشه نیلوفر گل خطمی هر یک ده درم کوفته و بیخته با آب کاسنی و گلاب طلا کنند **کلمه چهاردهم** از ادویه اغذیه صدریه در
الفاظ غینیه معجمه است **غذائی** که در خشونت قصبه ریه و در سعالی که ازین سبب بهم رسد بکار می آید بعضی حسوها است که گذشته و
تحسی بیضه نیمبرشت و سکنجبین هم ازین قبیل است **غذائی** که در سعال بارد یابس خصوصا در شتاء و بوقت سعال بهم رسد بکار آید
حسائی است معمول با آب نخاله و روغن بادام و نخود آب جوجه کبوتر با شبت و دارچینی و خولنجان **غذائی** که در سعال بارد
یا دی عسر النفث مفید است نان خشکار و گوشت دراج و تیهو و کباب مطنجن بسرکه و زیت و مری و سعتر و کمون با نخود آب و زیت و
شبت و دارچینی و خولنجان است و سماک مالح معمول بخردل و توبلق با سرکه و مری و زیت و خردل و کراث شامی و مسلوق ... سود مند است

است غذای که در سعال تر حار می آید بکار باشد شعیر مطبوخ بعناب و سپستان و کثیرا و مانند آنست و نان میده بشیره خشخاش و مغز بادام و حسوی که
از اطریه و دقیق عدس ساخته باشند و مزوره ماش و قرع و عدس است غذای سعال گرم که با تب باشد ماء الشعیر مطبوخ به سپستان یا محلول
بجمیزه بنفشه و معطر با روغن بادام شیرین و روغن کدو و مزوره اسفاناخ یا سرمق یا خبازی بروغن بادام یا شیره بادام نقل ماسیه مسلوق بروغن
بادام و رب انار شیرین و حسوی ماش که آنرا بهندی مونگ گویند نافع است بسعال و نزلات غذاهائی که در ضیق و ربو محتاج الیه است در
اوایل آب باقلی و نخود آب با شکر و آش جو با عسل قدری نان است بشیره اراق فراریج و شوربای دیک خصوصا هرم پشتر فروج مطبخه
و میرزه با بارزد حاره مثل دار چینی و کرویا یا فراخ حمام نواهض یا شوربای عصافیر و کبک و دراج و تذرو و خرگوش و آهو و ایل و گوشت
قنفذ و از بقول نعناع و سداب و کرفس و ترشاد و سعتر و بادروج و سلق با خردل و مشابه اینهاست عدسیه که بدل سلق لسان الحمل در
انداخته باشند مفید است بربوی که از غلبه خون و حرارت عارض شود علاج ربو را بهم رسیده باشد غذاهای که در ذات الجنب و
ذات الریه بکار آید نست در اول آش جو با شکر و بعضی اشربه مناسبه یا مغز نان مغموس در آب سرد محلی بشکر یا شراب نیلوفر و حریره
بادام و اسفاناخ و ملوخیا و خبازی و قطف است اگر اشتهای قوی باشد و حریره نخاله با شکر طبرزد و روغن بادام و حریره متخذه
از شیره تخم خیار و خیار بادرنگ و کدو با شکر و روغن بادام و بعد انحطاط حمی مسکه و شکر بدهند تا اعانت بر نضج و تنفث کند و قوت را
زیاده کند اگر طبیعت لینت داشته باشد حریره کعک و بادام مقشر مقلو و بعد سابعه اگر قوت ضعیف باشد فراریج ماء الشعیر مقشور و شاخ
کشنیز سبز و شوربای فراریج و اگر حرارت قویه نباشد و قوت ضعیف حسوی بیضه نیمبرشت بدهند غذاهائی که مسلولین را معمول علیها و
معمول است اهمیت حسا معمول از نشاسته و شیره خشخاش و شکر طبرزد و روغن بادام شیرین و لحوم جدی و اکارع حملان معمول به برنج و ماش
و کدو و اسفاناخ و قطف و دجاج فراریج و تیهوج معمول با ماش مقشر و اسفاناخ و حسا معمول از اطریه و مرق و اسفیدباج است و هم
این غذا بعد فصد و تنقیه اگر حاجت بآن باشد بسیار مفید است * مقشر آرد باقلا نشاسته کثیرا بعد آنه سرطان ماده باک کرده همه را
بپزند و صاف کنند و روغن مغز کدو و شیرین و قدری شکر داخل کرده بخورند و اگر مسلولین نزد بول کنند اول روز بعضی حسوهای که نافع
است مثل قوقین و شیراتن یا ماغر داده و در آبزن فاتر نشانده و بعد خروج از آبزن تدهین بروغن بنفشه و نیلوفر کرده جهت داده
وقت نصف نهار غذا با اسفیدباج فراریج که بماش مقشر و قطف و خبازی و اسفاناخ و روغن بادام شیرین ساخته باشند
و ملبند و اطریه کوفته در اسفیدباج انداخته بدهند و حریره از مغز نان میده و شکر طبرزد و روغن بادام شیرین و زردی بیضه
نیمبرشت و خشخاش تازه کوفته منقوع بگلاب با شکر طبرزد بدهند و اگر مسلولین با اسهال انجامد غذا از فروج و تیهوج
بماش مقشر بریان و یا از زردی بیضه مسلوق و برنج سرخ و جاورس سرد کوفته به شیره بادام مقشر بریان پخته میباید و اکثر
اکثر نفع آمده و نفع نمایان بخشنده برنج سرخ است که آنرا اول در قدری روغن مسکه یا روغن بادام بریان کرده باز بآب
قدر کفایت بهر اسپغول پخته با رب به یا شربت حب الآس داده باشند غذاهای که باصحاب نفث الدم لایق است غذاهای است که غذا
لزوجت بخشند چون شوربای اکارع و اکارع مطبوخه و جلود و کردش مشوی و زرده بیضه نیمبرشت که دم الاخوین و کهربا و گل زرد یا السیه

بران پاشیده باشند واطریه خصوص آنچه با عدس مطبوخ باشد و چون عدس و عناب بانجیر ازنشاسته و خشخاش مصنوع باشد و از
بقول بقله مبارکه حتی که جاویدان و اسفاناخ آب آن نیز مفید است و بادروج و ملوخیا و حماض بری است و تا ممکن باشد که
غذا قوی الفعل تواند بود و اقتصار بر آش جو کنند خصوص آنکه مطبوخ بعدس و عناب و سفرجل و لسان الحمل باشد و اکتفا بخبز مغموس
در آب سرد و سویق و حلبه کنند و اگر کشکاب در آب کدو تازه بپزند صواب باشد و مزوره کدو و خیار و ماش مقشر و غباله از دوغ
گاو و کوارع مصنوع باشد و مزوره اسفاناخ بروغن بادام و مسکیه نیز مناسب است و مزوره سماق و انبرباریس و حب الرمان و حماض ترش و اگر
سعال نباشد نیز موافق است و ترک لحم درین مرض واجب است خصوص که با تپ باشد و اگر خوف ضعف باشد اغتذا بگوشت جدی
مطبوخ بخیار و لسان الحمل و کزبره و زرشک و گوشت دراج و تیهو و کبک و دجاج و فراریج مطبوخه در قوابض و عفوصات نیز جایز و شوربا
و در نفث الدم امتلائی دو روز یا سه روز اول ترک غذا اولی است و البان جوشیده جهت تغذیه نافع است اگر تپ نباشد و شهد و شکر
رضاضی شدید المنفعت و از فواکه سفرجل و تفاح و عفوصه و قبض داشته باشد اگر نفع نبود باید داد و عناب تر و حب الآس و خرنوب شامی
مناسب است و کنجد و خرما و جمیع علاوات مضر ایشان است **غرغره** که اختلاج و ارتعاش قصبه ریه را نفع دارد مع ایارج فیقرا و مرو
زنجبیل عاقرقرحا میویزج فوتنج سعتر اصل السوس ... کبر کوفته و بیخته بعسل غرغره کنند و فرق در اختلاج و ارتعاش قصبه ریه
آنست که در اختلاج لجلجه در کلام می افتد و دائم نمی باشد بخلاف ارتعاش که دروی کلام مرتعش و لرزان بود و دوام دارد **غرغره**
سرفه و ضیق را که سبب آن نزله باشد سود دارد گلسرخ خرنوب شامی گلنار در آب بپزند و پیش از خواب غرغره نمایند و غرغره
بطبیخ کوکنار و دیگر حابسات بدستور **غرغره** سرفه مزمن را که از غلبه بلغم بود مفید است و کام اگر فرود آمده باشد بردارد و حابس
نزلات است انار دانه ترش سماق مازو هر یک جزوی نیمکوفته در شیر تازه تر کنند یکشبانروز پس صاف کرده بکار برند **کلمه پانزدهم**
از ادویه صدریه در الفاظ فائیه است **فاکوفج** بپارسی پالوده گویند غذای صالح است جهت صدر و آلات آن کثیر الغذا
بطئی الانحدار است خصوص آنچه از آن معقود باشد و مضر معده و آنچه از آن با شکر و روغن بادام سازند معتدل است و مناسب محرورین
و از بنات آن بهر سده جگر و مصلحش سکنجبین و آنچه از عسل سازند مناسب مشایخ و مبرودین است و محتاج باصلاح نیست **فقاع**
آنچه از جو یا برنج باشد ... بسرفه اصحاب دق نوشته اند **فلونیای پارسی** که نیز نفث الدم هر موضع نافع است در ادویه
صدریه گذشته **فلونیای رومی طرسوسی** موافق نسخه قانون نافع است نفث الانتصاب مغذی را و سل و جمیع
مخوف را و سعال و نفث الدم و خوانیق و نوازل منحدره و قی الدم و فواق و رم حجاب و طحال و جمیع اوجاع خصوص وجع
فرج را افربیون سنبل عاقرقرحا هر یک یکمثقال زعفران نیم مثقال افیون ده مثقال فلفل سفید بزر البنج هر یک بیست
مثقال عسل منزوع الرغوه قدر شربت یک حمصه با آب فاتر **کلمه شانزدهم** از ادویه صدریه در الفاظ قافیه است **قرص آس**
نافع است سعال را با اسهال باشد صمغ عربی بیاض القعب نشاسته هر یک دو درم بزر سیاه دشان سه درم حب الآس خشخاش سفید هر یک
چه درم کوفته و بیخته بلعاب بزر قطونا قرص سازند شربتی سه درم **قرص ابن سیار** قطع نفث دم از هر موضع که باشد و تنقیه صدر از

از مرده کندر را تنبح کندر ریوند کهربا عصارهٔ لحیة التیس برابر کوفته و بیخته بسرکه خمیر کرده قرص سازند و بقدر حاجت بدهند و اگر کنند که
بالای آن سرکه قدری تجرع نمایند و اگر از سرکه مانعی باشد بچیزی دیگر که مناسب باشد تناول فرمایند **قرص انبرباریس** جهة
سعال و درد جگر و تپ و تشنگی لک ریوند چینی هر یک سه درم بزر القثا بزر الهندبا مصطگی طباشیر زعفران سنبل غافث رب السوس
ترنجبین هر یک شش درم انبرباریس دوازده درم گلسرخ شصت درم کوفته و بیخته قرص سازند **قرص بارد** سرفه را سودمند بود
و تپ را که معاودت کند مقاومت نماید رب السوس نشاسته کتیرا صمغ عربی از هر یک یکدرم ورق نیلوفر یکمثقال طباشیر تخم خرفه
تخم خشخاش تخم کاهو هر یک دو درم تخم خیارین تخم کدوی مقشر هر یکی سه درم کوفته و بیخته قرص سازند شربتی دو درم با سکنجبین و شربت
بنفشه دیگر سرفه و آماس جگر را مفید بود دو دانگ مغسول نیم درم ریوند چینی یکدرم طباشیر مثقالی تخم کاسنی بادیان تخم
هر یکی یکدرم و نیم تخم خرفه تخم خشخاش صمغ عربی رب السوس هر یکی دو درم تخم خیارین تخم کدو هر یکی سه درم شربتی دو درم با دو استار
شربت خشخاش **قرص کهربا** جهة نفث الدم که عقب سعال شده نافع است و قی الدم را مفید کهربا بسد شادنج هر یک یکدرم
نیم رب السوس دم الاخوین نشاسته بادیان هر یک دو درم صمغ عربی گل ارمنی هر یک چهار درم قرص سازند و سه درم از وی بگیرند و یک
دانگ بزر البنج سفید مسحوق آمیخته بخورند **دیگر** جهة نفث الدم طین ساموس بسد گل سرخ افیون هر یک دو درم بزر البنج کندر هر یک
درم کوفته بعصارهٔ لسان الحمل یا در دو قرص سازند **دیگر** جهة بند کردن خون و [illegible] سل بعد فصد باسلیق و سکون موضع
خنک و بعد تجرع سرکه اگر خون در ریه منجمع شده باشد بکار آید و اسهال خون را باز دارد دارچینی یکدرم صمغ عربی کتیرا گل مختوم هر یک
سه درم کندر اقاقیا گلنار هر یک چهار درم بسد ده درم شربتی دو درم و در علائی نوشته که مرا صواب چنین می نماید که دارچینی در
نسخه تصحیف است بجای آن ریوند چینی باید **دیگر** راوند یکدرم و نیم [illegible] محرق خشخاش سفید خشخاش گلسرخ طباشیر گلنار
اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس هر یک دو درم قرن ایل محرق دو درم و نیم کهربا بسد هر یک سه درم طین ارمنی چهار درم تخم خرفه مقشر
درم قرصها بندند هر قرصه یکمثقال **قرص بنفشه** که جهة خشونة سینه و سرفه و ذات الجنب و سل عجیب است و [illegible]
ده درم [illegible] یکمثقال رب السوس کتیرا نشاسته هر یک ده درم کوفته و بیخته بلعاب اسپغول که با خود حل باشد اقراص سازند
شربتی یکمثقال **نوع دیگر** که بذات الریه نافع است بنفشه تخم خطمی تخم خبازی مغز تخم خیار مغز تخم خربزه مغز تخم کدو رب السوس
فقاح الخلیل الملک کتیرا کوفته بلعاب تخم کتان قرصها بندند و بشراب تمر هندی **نوع دیگر** جهة سرفه که با تپ باشد بنفشه مغز بادام
شیرین مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیار گلسرخ کتیرا هر یکی پنج درم رب السوس گل ارمنی نشاسته هر یکی سه درم مصطگی یکمثقال
سنبل یکدرم خوراک یک درم است اقراص سازند شربتی یکمثقال با جلاب یا گلشکر **نوع دیگر** جهة سرفه که با تپ و قبض طبیعت بود
بنفشه ده درم مغز بادام مغز تخم خیار هر یکی پنج درم کتیرا رب السوس هر یکی چهار درم خوراک یک درم است اقراص سازند شربتی دو درم
با جلاب یا شربت بنفشه **نوع دیگر** جهة سرفه که با تپ باشد و قولنج نیز کشاید بنفشه ده درم ترید موصوف پنج درم رب السوس سه درم
و نیم محموده سه درم مصطگی یکدرم و نیم کتیرا نیم درم تا یکدرم شربتی دو درم و نیم با جلاب و جهة قولنج در طبیخ مویز منقی و فلوس خیارشنبر

والخیر بدهند **قرص خشخاش** جهته ریش سینه و نفث زعفران نیم درم رب السوس نشاسته کتیرا هر یک دو درم خشخاش سفید خشخاش سیاه هر یک سه درم گلسرخ صمغ عربی هر یک چهار درم طباشیر سفید پنج درم آب خالص اقراص سازند شربتی یکمثقال تا دو مثقال با شربت خشخاش **دیگر** جهته سعال خشک و منع نوازل و جهته سرفه که با ثبت نفث زرد رقیق باشد و برای سل نشاسته کتیرا صمغ هر یک پانزده درم خشخاش سفید مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیار تخم کاهو بزر البنج هر یک سه درم با لعاب اسپغول قرص سازند و هر قرصه سه درم شربت یک قرصه با شربت خشخاش تا آتش جوبه چنین است در تنقیح و بنده که این نسخه را تجربه کرده بسیار مفید یافته اما بزر البنج ربع وزن این انداخته و از مخافه تخدیر کثیر هیچکس بزر البنج با این وزن نداده **قرص ذات الجنب** که در تسهیل نفث و سرعة انضاج مفید است نشاسته تخم خطمی کتیرا از هر یک سه درم بنفشه رب السوس هر یک دو درم بلعاب اسپغول و بهدانه و تخم کتان قرص سازند شربتی سه درم بشربت بنفشه **قرص و...** این قرص مختار حکیم مذکور است و اعتقاد دارد که این قرص ماده ریه را از مده و دم با درار از راه مثانه و کلیتین دفع میکند و طبری گفته دیدم من جماعتی را که بری یافته اند بسبب این قرص از نفث الدم بی آنکه دفع شود ماده آن ببول قطرا سایلون یکدرم و نیم رب السوس و فقاح یا لیس ورق گل نسرین خشک هر یک دو درم کهربای فصوص عصاره لحیة التیس کندر حضض هندی صمغ عربی صمغ فارسی نشاسته بسد هر یک سه درم بزر الخیار بزر القثا بزر البطیخ بزر الخرع الحلو معشر هر یک پنج درم کوفته و بیخته بگلاب خمیر کرده قرصها سازند **قرص زنجبیر** به نفث الدم هم مفید است انشاء الله تعالی در اد و یه معاینه خواهد آمد **قرص سرطان** که سل و دق و نفث الدم را نافع است رب السوس سه درم طباشیر کتیرا شادنج مغسول هر یک پنج درم گل مختوم گل ارمنی نشاسته گلسرخ هر یک شش درم سرطان سوخته ده درم با آب برگ بارتنگ قرص سازند شربتی دو درم با آب انار شیرین در حلا طین و گل سوختگی هم درین نسخه افزوده **قرص سرطان** موافق نسخه دار الشفائی شیراز کتیرا دو درم رب السوس سه درم گل ارمنی گل ودعی ورق گلسرخ نشاسته هر یک چهار درم شادنج مغسول طباشیر هر یک پنج درم کهربا دانه مورد هر یک شش درم سرطان سوخته نه درم کوفته و بیخته با آب قرص سازند شربتی یکمثقال **قرص سرطان** معمول مولانا غیاث الدین شیرازی طباشیر سفید کتیرا صمغ عربی نشاسته تخم خشخاش مغز تخم خیارین مغز بهدانه با دام مقشر گاوزبان کهربا هر یک دو درم ورق گلسرخ گل مختوم گل ارمنی بزر قطونا هر یک سه درم تخم تورک بیخ مهک خراشیده مغز تخم خطمی هر یک چهار درم مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ رب السوس هر یک پنج درم سرطان سوخته بی درم همه غیر از بزر قطونا بکوبند و بزر قطونا با آن بیامیزند و با آب انار شیرین ببرشند و قرص ساخته بر پشت غربال نهاده خشک کنند شربتی یکمثقال **قرص سرطان** موافق نسخه تحفه که صاحب آن بتجربه آورده زعفران یکدرم رب السوس خشخاش سفید خشخاش سیاه هر یک سه درم کتیرا طباشیر شادنج مدسی مغسول هر یک پنج درم طین ارمنی طین مختوم طین قبرسی نشاسته گلسرخ هر یک شش درم سرطان محرق ده درم با آب لسان الحمل قرص سازند قدر شربت دو درم با شربت انار شیرین تجویز کنند و بعضی بدل شادنج رتیه البحار می اندازند و صاحب تحفه بدل آن شاخ گاو کوهی انداخته و نافع تر یافته **قرص سل** مغز تخم خیارین ده درم

دو درم تخم خرفه اصل السوس هر یک چهار درم طباشیر سرطان سوخته هر یک دو درم نشاسته کتیرا هر یک یکدرم کوفته و بیخته بلعاب اسپغول
سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال **قرص سل** جهت مسلولین نافع که ریم با خون دفع شود بکار آید گل مختوم سه درم گل ارمنی
نشاسته گلسرخ هر یک چهار درم کهربا حب الآس تخم خرفه سرطان نهری سوخته کتیرا اسبد طباشیر شادنج مغسول رب السوس هر یک یکدرم
صمغ عربی هفت درم کوفته و بیخته باب بنفشه تر سرشته قرص سازند هر قرصه یکدرم هر صبح دو قرص باب باران یا آب خیار بدهند **دیگر**
جهت قرحه ریه و نفث المدة بکار آید منقول از معالجات بقراطی افیون یکدانگ ریوند بزر البنج هر یک دو دانگ گل مختوم طین شاموس
طین مغره هر یک نصف درم کندر سپید راتینج هر یک یکدرم نشاسته کتیرا صمغ عربی خشخاش سفید هر یک یکدرم و نیم کوفته و بیخته بلعاب
اسپغول که در آب جو خیسانده صاف کرده لعاب گرفته باشند قرصها یکدرم ساخته هر روز یک قرصه اگر نزفه شدید باشد در مده و قلت حرارت
روز بزوال آورده تا شش بارب سیب یا رب به یا شربت آس بدهند اگر سعال موذی باشد تا شش جو بدهند و اگر حرارت زایل شده باشد
و قرحه باقی بود تا شش جو که در آن سرطانات انهار مطبوخ باشد بدهند **دیگر** که التحام قرحه ریه و صدر کند اقاقیا زعفران هر یک
نیم درم کهربا مرصاف هر یک یکدرم و نیم دم الاخوین نشاسته لبان هر یک دو درم صمغ عربی کتیرا مصطگی هر یک سه درم گلنار گلسرخ هر یک
چهار درم نانک بو یکدرم بارب به یا رب آس قرص کنند هر قرصه یکمثقال و در سایه خشک کنند **دیگر** جهت مسلولین و دقین که لینت طبع
داشته باشند مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم بادرنگ تخم خرفه هر یک سه درم طباشیر گل ارمنی هر یک چهار درم گلسرخ شش درم قرص سازند هر قرص
یکدرم و نیم با دوغ مصفی از زبده ده درم بدهند و بتدریج دوغ بیفزایند تا بسی درم رسانند و اگر سعال هم باشد یکدرم صمغ عربی افزود
کنند **قرص شادنج** منقول از تحفه جهت سل و سرفه حاره و سیلان خون از هر عضو باطنی و برای دق و اسهال مراری و دوانی و نهایی
دموی بزر البنج افیون زعفران هر یک یکمثقال تخم خرفه کشنیز خشک خشخاش سفید نشاسته گلسرخ طباشیر طین رومی طین شیرازی هر یک [illegible]
سرطان سوخته دو مثقال کتیرا رب السوس صمغ عربی شادنج مغسول شاخ گاوکوهی سوخته الحجار هر یک سه مثقال بلعاب بزرقطونا قرص
سازند شربت یکمثقال **قرص طباشیر** جهت نفث الدم که از ریه و سینه باشد منقول از کامل الصناعة طین قبرسی گل مختوم کهربا عصاره
لحیة التیس اقاقیا شاخ گوزن طباشیر هر یک دو درم تخم خرفه صمغ عربی کشنیز بریان خشخاش هر یک سه درم کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا قرص
سازند هر روز یکمثقال با آب بارتنگ و آب خرفه با قدری شربت خشخاش بدهند **قرص طباشیر کافوری** نافع است جهت سرفه
و حمی دق و حمیات محرقه و تشنگی بنشاند کافور یکدرم طباشیر سفید ورق گلسرخ صندل سفید مغز تخم خیارزه مغز تخم بادرنگ تخم کاسنی تخم
کاهو تخم نورک از هر یک چهار مثقال کوفته و بیخته بلعاب نیکو سرشته قرص سازند شربتی یکمثقال قوت این اقراص تا شش ماه
میماند **قرص طباشیر ملین** مستعمل سرفه و خشونت سینه و تبهای ملتهبه صفراوی مفید و تشنگی بنشاند نشاسته صمغ عربی
خشخاش سفید کتیرا از هر یکی یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو از هر یکی دو مثقال ترنجبین سه درم طباشیر سفید چهار درم کوفته
و بیخته بلعاب نیکو سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال این هم تا شش ماه باقی میماند **دیگر** از دار الشفای شیراز کتیرا تخم خشخاش
هر یک دو درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو نشاسته صمغ عربی هر یک سه درم طباشیر سفید چهار درم ترنجبین پانزده درم کوفته و بیخته بلعاب

نیلوفر بسرشند شربتی یکمثقال **دیگر** موافق نسخه صاحب منهاج الدکان زعفران یکدرم نشاسته کتیرا صمغ عربی طباشیر سفید هر یک
دو درم ورق گل سرخ ترنجبین هر یک پانزده درم ترنجبین را بآب حل کرده باقی ادویه کوفته و بیخته آمیخته قرص سازند **دیگر** تالیف
میر عطاء الله مرحوم جد صاحب تحفه برای سرفه و ذات الجنب و حمی دق و تبهای محرقه و حرقه بول و تشنگی و تسکین التهاب اخلاط و جهة
حصبه و آبله زعفران نیم مثقال صندل سفید یکمثقال کتیرا رب السوس نیلوفر هر یک دو مثقال گل سرخ مغز تخم کدوی شیرین تخم هندوانه
تخم خیارین تخم کشنیز هر یک سه مثقال طباشیر سفید نشاسته تخم خرفه هر یک پنجمثقال گل بنفشه ترنجبین هر یک ده مثقال کوفته
بیخته با شیره جو قرص سازند **قرص فلفلی** نفث الدم و قروح و خلفه و کسی که معده آن ماده ریزد فلفل یکمثقال مر صاف دو مثقال صمغ
ریوند افیون هر یک چهار مثقال عقید رمان شوکه مصری رمان بری عصاره لحیة التیس اقاقیا هر یک شش مثقال بآبی که در آن حب الآس
جوشانیده باشند سرشته قرص سازند **قرص قرن ایل** جهت اصحاب نفث الدم و ارباب ذوسنطاریا شاخ گوزن سوخته مازوی
بریان اقاقیا بریان افیون برشته عصاره طراثیث هر یک پنجدرم شکوفه انگور شش درم پوست انار بریان کرده هفت درم کندر
هشت درم زرنیخ بریان ده درم صدف محرق عصاره بیخ لفاح کوکب الارض هر یک دوازده درم انیسون سماق که در مطبوعات
مستعمل است هر یک چهارده درم حب الآس سیاه پانزده درم پوست درخت صنوبر ذکر بریان شانزده درم سماق و ماعین در قسط شراب
کفایه سماق و ماعین را در شراب بجوشانند تا شراب بسیار غلیظ گردد صاف کرده ادویه دیگر با آن سرشته قرص سازند **قرص کافور**
جهت سل و دق نافع و مطفی لهیب و مسکن عطش و بکار آید در نفث الدم نیز سود مند است کافور یکدرم و نیم زعفران دو درم مغز تخم خیار تخم
کدوی شیرین تخم خرفه کتیرا انار دین صمغ عربی رب السوس عود خام قاقله هر یک سه درم طباشیر چهار درم گل سرخ ترنجبین شکر طبرزد هر یک
هفت درم بلعاب بزرقطونا قرص سازند **قرص کافور** نسخه دیگر در سل زمانی که تب زیاد باشد بکار آید کافور نیمدرم تخم کاسنی
یکدرم گل سرخ صمغ بادام صندل سفید کتیرا نشاسته رب السوس طباشیر سفید هر یک سه درم مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیار مغز تخم
بادرنگ مغز هیدانه هر یک پنجدرم بلعاب نیکو قرص سازند **قرص نحل** خون آمدن بسرفه باز دارد لادن زعفران هر یکی یکدرم
شاخ گوزن سوخته اقاقیا هر یکی یکدرم پر سیاوشان یکدرم و نیم گلنار اقماع هر یکی دو درم سرمه اصفهانی شادنج مغسول دم الاخوین
هر یک سه درم بآب لسان الحمل بسرشند و اقراص سازند شربتی دو درم بآب باران که طباشیر و گل ارمنی در شب خیسانیده باشند و بعض از اند
و در بعضی نسخ کهربا هم سه درم داخل است **قرص گلنار** جهت نفث دم و نزف دم و اسهال از حاوی سلیخه طین مختوم مرصافی صمغ عربی
هر یکی هشت درم کوفته و بیخته بآب گلنار تر یا پخته بسرشند و قرص سازند و در سایه خشک کرده یکمثقال باستعمال آرند **قرص کوکب** نافع
است سرفه و قروح و نزف دم را ادویه صدائیه گذشته **قرص کهربا** نفث الدم و نزف دم و خون رفتن از شکم باز دارد موافق
نسخه حاوی زعفران دو درم خشخاش سفید مصطکی کهربا هر یکی ده درم بآب قرص سازند شربتی یکمثقال **دیگر** موافق نسخه
منهاج الدکان ودع سوخته بزرالبنج هر یکی دو درم شاخ بز کوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته صمغ عربی هر یکی سه درم کهربا سفید مروارید ناسفته
تخم خرفه هر یکی پنجدرم کشنیز خشک بریان کرده خشخاش سفید خشخاش سیاه هر یک شش درم بلعاب بزرقطونا بسرشند شربتی یکمثقال و قوت

وقوت آن تا نشستن ماده باقی بماند **دیگر** موافق نسخهٔ دار الشفاء شیراز عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا بسد الباشیر سفید هر یکی چهار درم
مروارید ناسفته بسد سوخته کهربا سوخته شادنج شسته ودع سوخته کشنیز بریان کرده صمغ عربی بریان کرده سماق بریان کرده هر یکی
دو درم با آب لسان الحمل یا آب گلنار سرشته قرص سازند شربتی یکمثقال بقاعی این نسخه بد نیست **دیگر** موافق نسخهٔ شرح [illegible] دو وقیه
مصطگی برادهٔ کهربا اصل السوس زعفران هر یک چهار وقیه بزر قطونا پنج وقیه دواها سوای اسبغول کوفته با اسبغول رب سرشته قرص سازند
اهمیت که اسبغول [illegible] رب بجوشانند و لعاب غلیظ گرفته دواهای مسحوق با آن سرشته در صلایه بسایند تا تمام بجا درخورد و قابل قرص
ساختن گردد **قرص لیمان** خون بر آمدن از سینه دفع را باز دارد گل مختوم شب یمانی افیون دارچینی هر یکی دو درم لسان الذکر دم الاخوین
گلنار تخم خشخاش صمغ عربی هر یکی سه درم کهربا شادنج هر یکی پنج درم طین الرسم اقراص سازند شربتی دو درم بعصارهٔ برگ خرفه یا عصارهٔ
بادروج **قرص منضج** که انضاج مادهٔ ذات الریه کند تخم خطمی تخم خبازی تخم خیار تخم خربزه تخم کدو رب السوس [illegible] اکلیل الملک
بنفشه کتیرا هر یک [illegible] گرفته کوفته بلعاب بزر کتان قرص سازند و با آب انجیر بخورند **قرص بار مشک** که بنفث آسانی لنفس مفید است
انشاء الله تعالی در ادویه معدیه خواهد آمد **قرص نفث الدم** افیون دارچینی هر یکی دو درم شب یمانی ده درم و نیم کندر گلنار
دم الاخوین هر یک سه درم [illegible] کهربا پنج درم شادنه عدسی گل مختوم هر یک [illegible] درم مجموع را [illegible] قرص سازند شربتی یک [illegible]
[illegible] با آب [illegible] و اگر صداع باشد شام هم یک قرص دهند و باز بدهند **دیگر** [illegible] اقاقیا [illegible] مثقال [illegible]
مثقال اقاقیا چهار مثقال گلسرخ زهره [illegible] هر یک هشت مثقال با آب خمیر کرده قرصها بسازند هر قرصی یکمثقال با آب باران
استعمال کنند **دیگر** کهربا پنج درم افیون دارچینی جند بیدستر فلفل دار فلفل مر گلنار صمغ [illegible] هر یک [illegible] زعفران [illegible] درم و نیم با آب
اذان الجدی که عبارت از نوع بزرگ لسان الحمل است قرصها سازند هر قرصی [illegible] در سایه خشک کنند [illegible] با آب [illegible] بدهند
دیگر ریوند مصطگی قلقدیس سنبل جند بیدستر عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا گلسرخ هر یک چهار درم [illegible] دار شیشعان [illegible] بریان
پودینه جبلی هر یک پنج درم اذخر [illegible] زعفران هر یک هفت درم کوفته و بیخته بجوشانند عفص قرصها سازند هر قرصی یکمثقال
دیگر جهت نفث الدم [illegible] بعد [illegible] جذب ماده [illegible] و بعد تسکین مزاج هر گاه حبس خون مطلوب باشد بکار آید منقول از معالجات
[illegible] کهربا خالص یک درم عقیق بسد مروارید هر یک نیم درم ودع محرق گل قبرسی گل ارمنی هر یک دو درم طین مختوم و [illegible] صمغ عربی
فارسی نشاسته کندر هر یک سه درم گل مختوم پنج درم کوفته و بیخته با آب برگ بارتنگ [illegible] قرصها سازند هر قرصی یکمثقال [illegible]
یک قرص [illegible] چهل درم [illegible] و اگر سعال کم باشد بطبیخ آس [illegible] بطبیخ آس یا بعصیر [illegible] برگ آس و حب آس هر یک یک کف
در آب قدر کفایه بجوشانند که چهار یکی بماند [illegible] قدری کتیرا و نشاسته و صمغ عربی حل کرده بقدر
یک ملعقه یا دو ملعقه از این طبیخ با یک قرص بدهند **دیگر** نافع نفث الدم که بسبب اکل عروق ریه و سینه [illegible] باشد عصارهٔ [illegible] اقاقیا
کهربا بسد لولو عصارهٔ لحیة التیس طباشیر گلسرخ کشنیز خشک تخم خرفه طین قبرسی صمغ عربی نشاسته کتیرا هر یک سه درم با آب بارتنگ
سازند و یکمثقال بدهند **دیگر** درین باب اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس هر یک دو درم مروارید ناسفته کهربا شب شاخ گوزن سوخته

حب الآس سیاه تخم بارتنگ تخم حماض هر یک سه درم طین قبرسی طباشیر سفید شادنج هر یک چهار درم کوفته و بیخته بلعاب اسپغول قرص
سازند هر قرص یکدرم تا یکمثقال بعصارات مناسبه دهند **دیگر** طباشیر اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس هر یک دو درم کهربا بسد مرجان مروارید
قرن ایل محرق دو درم محرق شادنه مغسول هر یک سه درم گلسرخ تخم خرفه کزبره بریان سماق نشاسته صمغ عربی گلنار هر یک پنج درم
کوفته و بیخته با آب سماق یا آبی منقوع باشد در آن گلنار و اگر سرفه شدید باشد بلعاب بزرقطونا قرصها سازند هر قرصی یکمثقال با
باشیره تخم خرفه بخورند و اگر سرفه سخت نباشد با آب لسان الحمل و آب سماق تناول نمایند **دیگر** جهة نفث الدم و قرحه ریه و معده
مجتمع در صدر بزرالبنج سفید پوست لفاح هر یک پنج درم مصطکی بیست درم کهربا رب السوس زعفران هر یک سی مثقال بزرقطونا
شصت درم علی الرسم قرص سازند **دیگر** جهة نفث الدم و مده و فضول که بسینه ریزد بزرالبنج سفید پوست لفاح طلای جید
لبان سفید لبنی افیون مغز جلغوزه جوز سرو هر یک ده درم مصطکی کهربا اسپغول هر یک سی درم اسپغول را یکشب در آب گرم تر کنند صبح لعاب
آن گرفته دواهای دیگر با آن سحق کنند بلیغ و قرص کنند هر قرصه نصف درم شربتی یک قرصه با آب سرد وقت خواب **دیگر** در همین باب
بزرالبنج سفید پوست لفاح هر یک پنج مثقال کندر زرد کرا افیون میعه سایله مایه شتر هر یک ده مثقال مصطکی بیست مثقال کهربا اصل السوس
زعفران هر یک سی مثقال بزرقطونا چهل و پنج مثقال آب شیرین سفید و غلیظ کنند و قرصها بندند **دیگر** جهة قطع نفث الدم از
هر موضع که باشد و تنقیه صدر از مده کند منقول از معالجات بقراطی مروارید سفا کند رراتینج هر یکدرم بزر لسان الحمل بسد کهربا لولو
خطائی خالص علک الانباط هر یک دو درم صمغ عربی فارسی کتیرا نشاسته هر یک دو درم تخم رب السوس عصارهٔ لحیة التیس دو درم محرق طین
ارمنی طین قبرسی طین شاموس هر یک سه درم ترنجبین منقی چهار درم علک الانباط را در شراب تر کنند که حل شود دواهای دیگر کوفته
بیخته در لعاب بزرقطونا که جوشانیده لعاب گرفته باشند با هم سرشته قرصها سازند و هر روز یکدرم تا دو درم حسب قوت و حاجت
با رب حصرم یا شراب آس یا بهی دهند اگر سرفه شدید باشد با ماء الشعیر دهند **دیگر** که اصلاح نفث الدم از هر موضع که باشد و اصلاح
سینه و قرحه امعا و اسهال دم کند طبری گفته نادر و عجیب است در همین و تجربه کرده ام من بارها زعفران دو درم گل زوفا نیم درم قشور رمان
با تخم آن مازوی سبز هر یک یکدرم صمغ عربی کهربا هر یک یکدرم و ثلث درم ثمره رمان بری اقاقیا هر یک یکدرم و نصف درم حضض
گلسرخ بسد بحری شادنج هر یک دو درم عصارهٔ لحیة التیس طین ارمنی طین شاموس هر یک سه درم نشاسته اندکی بر بایه کرده
درم و نیم کندر چهار درم کوفته و بیخته بلعاب اسپغول مطبوخ سرشته قرصها سازند و بجرعی مناسب بدهند **دیگر** جهة نفث الدم و سرفه که
با اسهال باشد زعفران یکدرم کهربا بسد هر یک سه درم تخم حماض بریان طباشیر زرشک منقی نشاسته حب الآس شاه بلوط هر یک پنج درم
گل مختوم صمغ عربی هر یک ده درم کوفته و بیخته با آب خالص قرص سازند شربتی دو درم **قرص ورد** تالیف سقلینیاس که در
قانون است نافع است بر بو انشاء الله تعالی در ادویه معدیه بیاید **قرصی** که سرفه و نفث غلیظه نافع است اگر با وی تب و لین طبع
نبود تخم بادیان تخم کرفس برسیاوشان رب السوس مغز بادام تلخ برابر بلعاب تخم کتان قرص سازند شربتی سه درم با آب گرم یا با مطبوخ عناب
که خواهد آمد تناول نمایند **قرصی** که جهة سعال یابس که با حرارت و تشنگی باشد نافع است تخم خیار تخم خرفه مغز تخم کدوی شیرین ترنجبین هر یک

هر یک پنجدرم رب السوس بنفشه هر یک ده درم بلعاب اسپغول و لعاب بهدانه قرص سازند هر روز سه درم با آش جو و شربت بنفشه بدهند **قرصی**
که به ضیق النفس و قی نافع است و طبع را نرم کند رب السوس دو درم و نیم ترنجبین پنجدرم بنفشه ده درم با آب خمیر کرده چهار قرص بندند شربتی
یک قرص باده درم شکر **قرصی** که جمود دم صدر را اذابه کند و برآرد و سینه را از آن پاک کند دوای جید است راوند اصل السوس فلفل
نمک هر یک یکدرم حلبه آرد کرده افسنتین گلسرخ هر یکی دو درم مر سه درم با آب خمیر کرده قرص سازند هر قرصه درمی و در سایه خشک کنند و هر روز
با یک سکرجه مطبوخ بیخ رازیانه و بیخ کرفس بخورانند **قرصی** نافع به نفث مده که زیاده باشد و منقطع نشود گل ارمنی گل قبرسی هر یک سه
درم کتیرا نشاسته طباشیر شادنج هر یک چهار درم گلسرخ کهربا بسد صمغ عربی رب السوس ... محرق هر یک پنجدرم سرطان محرق تخم خرفه
هر یک ده درم بلعاب اسپغول قرص سازند هر روز سه مثقال بشربت خشخاش بخورانند **قرصی** که جهت قروح صدر و سل وقت زوال
حمی و کم شدن مده بکار می آید افیون دانگی ریوند بزر البنج هر یک دو دانگ گل مختوم گل مغره هر یک پنجدرم کندر راتینج بسد هر یک
یکدرم نشاسته کتیرا صمغ عربی خشخاش سفید هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته قرصها سازند و هر روز با آش جو اگر سرفه باشد به تنهایی آن
و الا با آش جو محلی برب التفاح و رب سفرجل بدهند و اگر تب هنوز بالکل زایل شده باشد با آش جو که سرطانات در آن پخته باشند بدهند
قوفی سابق در ادویه الفقیه نزلیه گذشته که اسم ... لی بخوراست و مستعمل میشود در بخورات طیبه الرائحه و در شموماتی که نضج دهد زکام و نزله
و باقی الصدر را باین اعتبار آوردن اینجا هم مناسب بود اما چون اکثر اقسام آن در انجا تحریر یافته اعاده ننمود و جهت عطریه اجزا اطلاق این
لفظ هر یک معجون هم میکنند و معجون قوفی میخوانند انشاء الله تعالی در معاجین این مکتوب مذکور خواهد شد **قیروطی حرانین** که جهت
ذات الجنب و ذات الصدر که هرگاه در صدر یا در جنب صاحب این مرض جفاف و محل حرارت شود و تب تخفیف یافته باشد یا زایل شده باشد بکار آید
بقلة العطری آب جراده قرع آب مطبوخ زوفی آب ورق بنفشه هر یک جزوی آب ورق خبازی نیم جزو موم روغنی که از روغن بنفشه ساخته باشند
بر آتش گداخته بسقیه از این آبها دهند کم کم با تقسیم کم قدری از این آبها بسقیه داده باز از آتش فرود آورده سرد کرده باز بر آتش گداخته
بسقیه دهند تا قدر صالح از این آبها در جوف دین سینه و پهلو طلا نمایند **قیروطی** که در بثور متقرح قصبه ریه جهت تسکین وجع نافع است روغن بادام یا
گل بادام و موم سفید قیروطی سازند و تنها یا با زرده بیضه سرشته نیمگرم تجرع کنند و مرهم اسفیداج ... سود و هرگاه به خنق نزدیک شود و حاجت افتد
علاج بخنق خناق کنند و چون پخته شود و به تنضیج ریم آید آنچه در خناق منفجر گذشت بکار برند و در انتها اندکی سرکه با آب نیمگرم تجرع کنند و
تغرغر بدان نیز نمایند تا آن موضع را از ریم بشویند و اگر از تیزی سرکه المی رسد روغن گل یا روغن بنفشه بلعاب تخم کتان آمیخته تجرع کنند
و تغرغر نیز نمایند **قیروطی** که جهت سوء مزاج بارد ریه بکار می آید از موم و روغن باردین و قدری راتینج بسازند و نافع تر از این ضمادیست
که از شحم اوز و شحم جباری و شحم طیری که معروف به بادنجان و قدری مرارة گاو و قدری موم ساخته باشند اول شحمها را بگدازند پس مراره و موم
داخل کرده بکار برند **قیروطی** که در ذات الریه روز چهارم ابتدای نضج بعد استعمال ضمادی که صندل و آب حی العالم دارد و در ضماد گذشته
بکار آید بابونه اکلیل الملک بنفشه خطمی صندل سفید آرد جو همه برابر کوفته و بیخته در موم روغنی که از روغن بنفشه ساخته باشند آمیخته
مثل مرهم ساخته بر سینه بگذارند و اگر در نضج تاخیر افتد تخم کتان و حلبه آرد باقلا برابر اضافه نمایند **قیروطی** جهت ذات الصدر موم و روغن بنفشه

نگیرانند و باب برگ بید و آب تراشه کدو مقشر داده بر فقرات و حوالی آن طلا کنند **قیروطی** جهت تسهیل نفث و تلیین صدر و برای سرفه خشک
سل بکار آید صمغ عربی چند درم موم زرد شحم بط هر یک ده درم روغن خیری نیز دو سه درم قیروطی سازند و بر سینه و پهلو مروخ کنند **قیروطی** جهت
نفث الاخلاط عاقرقرحا یک درم و نیم شونیز اصل السوس هر یک ده درم آرد کرسنه آرد حلبه هر یک چند درم همه را کوفته و بیخته در موم و روغن
که از روغن سوسن یا روغن ناردین ساخته باشند آمیخته مثل مرهم ساخته بر سینه طلا کنند **قیروطی** جهت ذات الجنب و ذات الصدر
مجرب است کتیرا کوفته موم سفید هر یک یک مثقال روغن بنفشه چهار مثقال قیروطی سازند و گرم گرم استعمال کنند و اگر ماده سرد باشد بدل روغن بنفشه
روغن نرگس یا روغن یاسمین یا روغن سوسن کنند **قیروطی** نافع ذات الجنب بنفشه سبوس گندم آرد جو آرد باقلا بابونه اکلیل الملک کوفته و بیخته
در موم و روغن که از روغن بنفشه یا شیرج ساخته باشند آمیخته بر جنب علیل طلا کنند اگر ماده غلیظ لزج باشد روغن سوسن و برگ کتان
و حلبه و آب کرنب اضافه کنند **قیروطی** جهت ذات الجنب که بتسکین وجع و برآمدن نفث طلب باشد قلیل جهت تحلیل و انضاج بکار آید بنفشه
صندل سفید آرد جو خطمی سبوس گندم اکلیل الملک کوفته و بیخته در موم و روغنی که از روغن بنفشه ساخته باشند آمیخته ضماد کنند و اگر حاجت
تحلیل و انضاج زیاده باشد آرد باقلا آرد حلبه تخم کتان بقدر حاجت اضافه کنند **قیروطی** جهت نفث الدم که از سبب ترقید ... برای
عروق سینه ... سرمای سخت باشد بکار می آید دانه انگور بیخته در شراب عفص نیز زده موم صمغی یا روغن ...
آب مورد ... بیامیزند ... گرده طلا کنند **قیروطی** برای نفث که ... باشد از گلاب و آب بارتنگ و آب
عصی الراعی و آب خرفه در موم و روغن که از روغن گل ساخته باشند بکار باید برد **قیروطی** سنو ... سینه را که با تب
باشد یا بغیر تب نافع است موم سفید مغسول و روغن گل گداخته در ... آب خیار و آب کدو و آب برگ خرفه برابر بقدر حاجت
در آن آمیزند و کف مال کنند تا نیک مخلوط شود پس با ... جدا ... سرد نموده بگذارند **کلمه هفدهم** از ادویه
صدریه ... الفاظ کافیه است **کالارس** دوای هندیست جهت سرفه ... نافع و با اطفال جهت رویه ... انفع یاره یک
جزو کنند ... جزو ... گه سه جزو ریچ چهار جزو ... پنج جزو سونهه ... جزو پیپل هفت جزو همه را اصلاح کرده نگاهدارند
... سال ... و کلان ... را موافق حال باید داد و این ... نافع ... سهاد اثر ... اوره
و افیون نیز ... میکنند یک تا نک ... راه ... این را جهت ... نفع ... حبه با آب گرم
و جهت گزیدگی سگ دیوانه بعد از ... روز تا ... نیم ... یک تا نک با آب گرم و جهت ... گروزه ... و برای ...
دو ماشه و برای ... و درد ... نیم تا نک ... گاو میش و فلفل ... تا نک نیز مفید است ...
در حروف لفظ فارسی ... است ... الفاظ ... الفاظ کتاب در حق آن کلام ...
صاحب قاموس گفته که ... التشعیر است ... اطلاق ... که ...
و صاحب تحفه و تذکره و حکیم علی ... نوشته اند ... آب ... که ... مرو ... باشد
و از کلام بعضی ... که مطبوخ باشد ... بهر حال این ... استعمال ... دارد بنا بر انتباه نوشته **کلنانش**

کلکانتس ابهرک دوای هندیست که یک جزو آن ابهرک یعنی طلق است جهت سرفه که از غلبه بلغم باشد نافع دانسته اند
و مزیل حرارت نیز نوشته اند و هم نافع باشد با انواع سرفه و جمله انواع باد و بلغم گفته اند و هم مقوی باه و مشتهی است نسخه اش فلفل دراز
نوشادر پپل [illegible] چوک کاکراسینگی اسگندهه ناگوری انار دانه همه برابر کوفته و بیخته با ربّ یکسان ساخته برابر جمله بسیار کشته
طلق ابهرک کشته و برابر همه نبات سوده انداخته درشهد مثقال ارکفایه حلوا مقدار دو مثقال بسته هر شب و بعضی از نبات
جلاب می سازند و آن حلوا در می بلند کلکلانج فیروزی که جهت سرفه و ضیق النفس بلغمی کلکلانج کبیر که برای سعال رطب
که بغیر تب باشد و مسلولین مفید است این هر دو در باب ادویه کبیره انشاء الله تعالی خواهد آمد کماد ذات الجنب که هر مرض ذات الجنب
در بعضی کتب معتبره بنظر آمده بدین تفصیل است هرگاه وجع ذات الجنب بشدت باشد بعد تدهین موم روغن بنفشه
تکمید بروغن بنفشه یا گرم ممزوج کرده در مثانه پر کرده نافع است و جهت تسکین وجع اگر با درد رشح باشد تکمید بعد از روغن ثجیر
و سبوس گندم مفید است و اگر ماده غلیظ و لزج باشد کماد بلبوب یا بکرسنه مدقوق مطبوخ بحلل ماده مفید است و اگر ماده مختلط
باشد پس کماد با آرد جو و سبوس گندم مطبوخ بسرکه اگرم مناسب است تنبیه سزاوار است که از تکمید پیش از استفراغ بفصد
یا مسهل احتراز کنند اگر پیش از استفراغ بعمل آید موجب تلبیه علت میگردد و صحت میگردد در جه اگرچه کماد تحلیل میکند اما
جذب زیاده از تحلیل خواهد کرد کلمه بتر دهم از ادویه مصدریه در الفاظ امیه است لبن یعنی شیر صالح است مر علل قصبه الریه
و شیر شتر نفع میکند مر ربو و بهر و ضیق النفس حار را و همچنین شیر گاو و نعاج و شیر زنان و شیر خر و شیر بز نیکو است مر سعال
و سل و نفث الدم را همچنین شیر گاو و شیر خنزیر و شیر خر جهت عسر النفس حار و نزلات حاره و التهاب خون نافع قدر شربت از دو
دو وقیه تا نیم رطل است با شکر و کتیرا و روغن تخم کدو و رب السوس صمغ عربی و شیر گوسفند جهت قرحه ریه و نفث الدم و قرحه
امعا موثر است و با روغن بادام و صمغ عربی جهت سرفه مجرب و ترتیب خوردن شیر جهت مسلولین انشاء الله تعالی در خاتمه
آخر این مکتوب خواهد آمد لعوق ابن ماسویه جهت سعال حار بادی و غیر بادی نافع تخم خطمی کتیرا صمغ عربی مغز تخم خیار
مغز تخم کدو دانه به ربّ قطونا هر یک یک درم تخم خشخاش سیاه ده درم تخم خشخاش سفید بیخ بهمن مقشر هر یک بیست درم همه را
سوای کتیرا نیم کوفته کنند و تخم خشخاش و تخم خیار و بیخ بهمن ادویه در من آب باران آتش باز در بجوشانند و صاف کرده
شیره بر آرند و کتیرا و خطمی را جدا لعاب بگیرند و کتیرا و صمغ عربی را علیحده در آب حل نمایند باز همه را یکجا کرده
نیم من شکر اضافه کرده بقوام آرند لعوق اهل برای وجع ریه نافع است مداومت آن افضل آن که هفته است اهل مسحوق و
روغن زرد هر یک وقیه عسل نصف وقیه لعوق سازند لعوق اسقیل که آن را لعوق عسل و لعوق بصل العنصل هم گویند چنانچه
نسخه بنظر آمده موافق نسخه منهاج که سینه و شش را از اخلاط غلیظ بلغم پاک کند اینست اسقیل تر عسل مصفی مساوی
در پاتیل سنگی با آتش نرم چندان بپزند که اسقیل مهرا شود پس سیوم روز یک لعوق بخورانند دیگر مطابق نسخه شفاء الاسقام
نافع ربو و استسقا سبقتن بگیرند عصاره عنصل و عسل بالسویه و با آتش ملایم بپزند تا بقوام لعوق آید و در جلای عسل چنید

نوشته **فایده** اگر آب برگ اسقیل بر و چندان عسل بقوام آورده لعوق سازند بهم جهته ربو وضیق النفس نافع است **دیگر**
موافق نسخهٔ قادری و شفائی ربو و سرفه مزمن را که با رطوبت بود نافع است زوفا هر یک یکدرم ایرسا دو درم عنصل مشوی
سه درم کوفته و بیخته بعسل لسرشند و بلیسند و اگر بالای آن طبیخ حاشا یا پودنه کوهی یا برنجاسف بنوشند بهتر عمل کند **لعوق**
بادام بسرفه نافع است و در ادویهٔ حلقیه گذشته و لعق بادام تلخ ممزوج بعسل بمقدار جوزه معتدل می برد سعال را **لعوق بادیان**
سرفهٔ کهنه را نفع رساند و آواز صافی کند و سینه را از بلغم و خلط غلیظ پاک کند طباشیر چهار درم مغز بادام تلخ رب السوس کتیرا
خیربوا زنجبیل هر یک پنجدرم تخم خیار مغز بادام شیرین مغز چلغوزه هر یک هفت درم صمغ نشاسته تخم بادیان هر یک ده درم کوفته و بیخته
بعسل معجون کنند و نسخهٔ لعوق ماررازیانج در ادویهٔ حلقیه گذشته **لعوق بارد** جهته سرفهٔ خشک و نزله که بر سینه و ریه ریزد
و برای حرارت تخم خشخاش سه درم صمغ کتیرا نشاسته هر یک چهار درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفه تخم کاهو هر یک پنجدرم مغز
بادام شیرین ده درم جمله را باریک سازند و ترنجبین پنجاه درم در آب تمر هندی حل کنند و صاف کرده بقوام آرند پس ادویه مسحوقه
با آن لسرشند و روغن بادام شیرین بیست درم آمیخته از پنجدرم تا یک استار بلیسند و اگر نزله قوی بود خشخاش در وزن زیاده
نمایند **لعوق بارد** نسخهٔ دیگر بر آمدن خون را از گلو باز دارد و جگر را اصلاح آرد و بواسیر را سود دارد تخم خرفه طباشیر هر یکی
دو درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار هر یکی سه درم لعاب بزرقطونا لعاب تخم بارتنگ نبات جوزی هر یکی بیست درم بر رسم ترکیب
کنند و یک کفچه بخورند **لعوق بارزد** خلط غلیظ را از شش بر آرد و سینه را از ریم پاک کند زعفران یکدرم و نیم بارزد حلبه
جاوشیر هر یکی پنجدرم مغز بادام تلخ شش درم با عسل لسرشند **لعوق بارزد** نسخهٔ دیگر منقیه صدر از مده کند کتیرا بارزد بر سیاوشان
بادیان هر یک سه درم اصل السوس پنجدرم قنه را در عسل و روغن گاو حل کنند و دیگر دوا کوفته و بیخته بیامیزند شربتی سه درم
تنها یا با طبیخ زوفا **دیگر** رب السوس کتیرا قنه بادام شیرین رازیانه هر یک سه درم روغن بقر بقدر حاجة عسل دو چند
ادویه و در حلالی رب السوس درین نسخه پنجدرم و بادام را بادام تلخ نوشته **دیگر** از حلالی زعفران جاوشیر هر یکی
دو درم بارزد میعه سائله هر یکی چهار درم بادام تلخ شش درم جاوشیر را بسکنجبین و میعه بارزد را بروغن گاو و عسل بگدازند
و بادام جدا بکوبند همه را بهم لسرشند **لعوق بزر البنج** جهته نزله که بر سینه ریزد مرصافی یکدرم مغز چلغوزه شش درم بزر البنج
دوازده درم بجلاب سرشته لعوق کنند **لعوق بزر خشخاش** جهته سرفه و درد سینه و خشونت ریه گرم و نفث الدم
ورق گلسرخ صمغ طباشیر زعفران هر یک نیم درم نشاسته گندم کتیرا تخم خشخاش رب السوس هر یک سه درم ادویه
کوفته با مثلث سرشته نگاه دارند و وقت حاجة بماء ترنجبین و طبیخ زوفا استعمال کنند **دیگر** جهته سرفهٔ گرم صمغ نصف
وقیه کتیرا یک وقیه اصل السوس مقشر مرضوض یک وقیه و نیم خشخاش سفید خشخاش سیاه هر یک دو وقیه همه را سوای صمغ
و کتیرا در پنج رطل آب صاف بخیسانند پس بجوشانند تا بنصف آب بماند بستر صاف کنند و صمغ کتیرا کوفته و بیخته بیامیزند و لعاب
بزرقطونا تا نصف رطل شکر دو رطل و نیم اضافه کرده باز بجوشانند تا منعقد شود **دیگر** جهته سرفهٔ نزلی بعید است اصل السوس پنجدرم

پنجدرم تخم خطمی بهدانه هر یک هفت درم در دویست پنجاه درم آب شبت ترکنند صباح بجوشانند تا بنصف رسد با صد درم
قند سفید بقوام آرند و مغز بهدانه صمغ عربی هر یک شش درم کتیرا چهار درم خشخاش سفید خشخاش سیاه هر یک پنج درم
صلایه کرده بیامیزند دیگر جهت سل و اوجاع سینه و شش و سرفه مزمن که این از نزلات حاره بود قطمیا تخم خطمی تخم خیارزهی
هر یک سه درم اصل السوس ده درم تخم خشخاش دو وقیه سپستان بیست دانه جمله سوای اسپغول نیم کوفته در نیم رطل آب شبت
ترکنند و بجوشانند تا بنصف بماند صاف کرده با یک رطل قند سفید بقوام آرند و وقت فرو بردن از آتش صمغ عربی کتیرا اسفیدآب هر یک
پنجدرم باریک ساخته بیامیزند لعوق بزرکتان ربو و سعال مزمن را نافع است و سینه را از اخلاط پاک گرداند و در نفث
یاری دهد بزرک بریان سی درم قرطم ده درم کوفته و بیخته بعسل سرشته و اگر بریان تنها کوفته و بیخته بعسل سرشتند همین عمل
کند و بعضی بزرکتان بریان را کوفته با ده وزن آن عسل مصفی با شکر مقوم سرشتن نوشته اند و بعضی ده جزو بزرکتان را با
یکجزو فلفل بعسل سرشتن فرموده و معمول واجد ما جد هم بسیار بسیار بوده لعوق دینه کوهی با تخم ترب نیز نگاشته دیگر قوی تر
از اول قرطم انیسون هر یک ربع جزو کندر نیم جزو بزرک بریان یک جزو کوفته و بیخته با دو چندان عسل سرشتند شربتی صبح
و شام یک لیسه لعوق بزرکتان بنسخه دیگر که جهت ورم ریه و معده و وجع امعا نافع است لعاب بزرکتان عسل شکر احمر
هر یک یک رطل گرفته مجموع را بجوشانند تا بقوام آید شربتی ده درم لعوق بزرقطونا جهت قروح ریه و صدر و خشونت و حرارت تخم خیار
تخم خطمی هر یک سه درم طباشیر چهار درم مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار هر یک ده درم صمغ عربی نشاسته خشخاش
سفید هر یک بیست درم با عسل طبرزد و روغن بادام لعوق سازند لعوق بنفشه جهت سرفه و قولنج ورمی و صفراوی بسیار
موثر است بنفشه ده درم مویز منقی عناب هر یک بیست دانه سپستان چهل دانه خیسانیده بجوشانند و صاف سازند
و با عسل خیارشنبر و روغن بادام هر یک سه درم و قند سفید نیم رطل بقوام آرند و بنفشه باریک ساخته سی درم دیگر اضافه کنند از یک مثقال
تا هفت مثقال بلیسند لعوق تین یعنی انجیر سینه را از مادهای غلیظه پاک کند و بر ربو و ضیق النفس و سرفه نافع است مغز حب القطن مغز حب
فلفل مغز بزرالجزر رازیانه کرسنه حلبه هر یک چهار درم مغز چلغوزه پسته مغز بادام تلخ هر یک پنجدرم همه را بکوبند و باریک ساخته با
ده درم روغن بادام تلخ چرب کنند و انار طبیخ انجیر که در مطبوخ پخته باشند با این قسم که انجیر زرد پنجاه عدد را در آب مهرالحبه صاف کرده
با یک رطل دوشاب انگوری بقوام آورده باشند لبسرشتند و لعوق سازند شربتی دو درم تا سه درم با سکنجبین عنصلی لعوق توم
یعنی سیر سرفه بلغمی را نافع است و ماده را نضج دهد و سینه را پاک کند سیر پاک کرده نیم من و نیم من روغن گاو بپزند تا مهرا شود پس بکوبند نیک
با انگبین عسل صاف بقوام آرند لعوق چلغوزه که لعوق صنوبر است یک نسخه آن که اخلاط از سینه پاک کند در ادویه فالجیه
و یک نسخه آنکه جهت سرفه کهنه و ضیق النفس بغایت آزموده و بیعدیل است در ادویه حنجره گذشته لعوق چلغوزه بنسخه دیگر
جهت ضیق النفس که از برودت باشد رب السوس بیست پنجدرم حب صنوبر مقشر چهل درم مغز بادام تلخ مقشر چهل و پنج درم
عسل بقدر حاجت دیگر که سینه را از اخلاط پاک کند مغز چلغوزه بیخ سوسن آسمانگون صمغ عربی کتیرا هر یک پنج درم تخم کتان بریان

کوده خرما دانه بیرون کرده هر یک هفت ... و در بعضی نسخها همه اجزا برابر نوشته اند کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کرده با عسل کف گرفته سرشند
لعوق حاشا که حاشا را با عسل لعوق ساخته باشند تنقیه صدر و ریه و اعانت بر نفث و تسکین اوجاع سر و شقیقه میکند
و از راه تجفیف بنفث الدم نیز نافع است و طبیخ حاشا نیز این عمل کند **لعوق حب الرشاد** جهته تنقیه صدر از بلغم
انیسون رازیانه هر یک شش درم اصل السوس چهار درم تخم تره تیزک ده درم حلبه نیم کوفته در دو رطل آب بجوشانند تا بر رطل آید صاف
کنند و با یک رطل عسل ... بقوام آرند **دیگر** ... جرجیر یک مثقال انیسون بادیان هر یک دو درم پودنه دشتی سعتر هر یک سه درم
شونیز چهار درم تخم تره تیزک ده درم بکوبند و با عسل سرشند شربتی یک مثقال تا دو درم با سکنجبین عسلی یا عنصلی **لعوق حب قطن**
... مغز ... دانه مغز بادام ... کتیرا هر یک چهار درم اصل السوس خراشیده پنج درم زردی چهار بیضه بروغن بادام
... لعوق ... سینه را از ماده غلیظ پاک کند کرسنه فراسیون هر یک سه درم آرد باقلا پنج درم مغز ... دانه مغز بادام ... هر یک
ده درم ... شربتی یک ملعقه صبح و یک ملعقه شام یک نسخه لعوق حب قطن در ادویه حلقیه گذشته **لعوق حرف**
که از حرف کوفته با عسل لعوق ساخته باشند نفع میکند سعال متولد از اخلاط غلیظه و نفع میکند اوجاع جنبین که از سدد غلیظ
بهم رسیده باشند ... ماده از سینه ... تنقیه جنبین و سینه **لعوق حرمل** جهته ضیق نفس و سرفه رطوبی بعدیل است تخم کتان
حرمل ... سوده با عسل ... کنند **لعوق حلبه** جهته ربو سعال بیسی حلبه مویز بیدانه بنفشه بهدانه ... گاوزبان بجوشانند و
آب را با عسل ... تخم ... مغز ... حلغوزه ... تخم ... حسب حاجت نرم کوفته اضافه نمایند ... بمثقال ...
دیگر نسخه لعوق حلبه در ادویه حلقیه گذشته **لعوق خشخاش** آنچه از بزر این میسازند آنها را در لعوقهای بزر خشخاش نوشته و آنچه
از کوکنار آنها ... نوشته میشود در اینجا علیحده نگاشته میشود و در بعضی کتب بعضی نسخهای این لعوق همان نسخهای شربتهای خشخاش است
ظاهرا فرق ... باشد **لعوق خشخاش** موافق نسخه کامل الصناعه نافع بقروح ریه و نزلات بگیرند خشخاش سفید بزرگ دو بیست عدد
دانه ... آب شیرین یک شبانروز بخیسانند پس بجوشانند تا نصف آید مالیده صاف کرده سه صد و قسط
آب ... عسل طبرزد داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید پس از آتش فرود آورده کتیرا اسپید ده درم نرم
سائیده ... شود **دیگر** جهته سرفه و سل و نفث دم و قرحه امعا کوکنار سپید پنجاه درم در دو رطل آب بجوشانند
تا ... رطل ... سپید ... بقوام آرند پس رب السوس مغز بادام شیرین مغز تخم کدو هر یک ... سائیده فرو ریخته سازند شربتی ده
درم **لعوق خیارشنبر** نافع با مراض صدر و ملین طبع خیارشنبر را در آب حل کنند و صاف نموده با تش نرم بپزند تا بقوام عسل آید
اگر قدری ... بجنبین ... افزایند صواب باشد و اگر بنفشه مسحوق با آن یار کنند طبیعت بیشتر نرم کند **دیگر** که مسهل صفرا و بلغم است
خصوصا از نواحی حلق و سینه ریوند چینی نیم مثقال روغن بادام یک درم بنفشه مربی ده درم شیرخشت ده مثقال فلوس خیارشنبر گلقند هر یک
پانزده درم لعوق سازند و اگر جهته تنقیه صفرا و بلغم قوی تر خواهند محموده و تربد و غاریقون حسب حاجت بیفزایند **دیگر** نافع نزلات ریه
و ذات الجنب و نرم کردن شکم و شکستن حدت مواد ملتهبه مغز فلوس خیارشنبر پنجاه درم در آب گرم حل کنند و صاف نمایند پس کتیرا و صمغ و بادام هر یک پنج درم آرد

آرد باقلا هفت درم مغز بادام ده درم قند سفید پانزده درم کوفته الجمله بیختنی است بیخته دران بسرشند با روغن بادام سه درم مغز تخم
لعوق سازند و از ده درم تا پانزده درم بلیسند دیگر برای ذات الریه و ذات الجنب ایرسا نیمکوفته سه درم کثیرا زوفا رازیانه هریکی سه مثقال
بنفشه شکر پرسیاوشان هریک نیم مثقال بیخ مهک خراشیده صمغ عربی صمغ آلوی سیاه هریک ده درم خشخاش نیمکوفته بیست مثقال
انجیر سفید عناب هریک بیست دانه مویز طایفی بیدانه سی درم سپستان پنجاه عدد بجوشانند و صاف کنند بدست مالیده و فلوس خیارشنبر
بیست مثقال دران حل کنند و قند سفید نیم من اضافه کرده پانزده سه جوشی دیگر بدهند و جنازی و بهدانه و حلیموکه بیخ حماض بری آ
و آن را اسلوفرنی هم میگویند هریکی سه درم مغز تخم خیارین مغز بادام شیرین گل خطمی هریکی پنج درم باقلای مقشر ده مثقال کوفته و بیخته بدان
بسرشند و روغن بادام شیرین بیست مثقال اضافه کرده بردارند **لعوق رب السوس** سرفه مزمن را نافع است و فضول لزجه از سینه
دفع کند و در نفث یاری دهد رب السوس کثیرا انزروت مغز بادام تلخ رازیانه مساوی کوفته و بیخته بعسل و روغن بادام بسرشند و در بعضی
نسخها مغز تخم خیارین مندرج است **لعوق رب السوس** بنسخه دیگر همان فایده دهد بلکه قویتر است مغز بهدانه مغز تخم خیارین
هریک نیم جزو رب السوس کثیرا بنفشه تخم رازیانه مغز بادام تلخ خشخاش سپستان صمغ عربی تخم خطمی باقلای مقشر هریک جزوی
در آب بجوشانند و صاف کنند بعسل کف گرفته یا قند سفید بقوام آرند و روغن بادام شیرین اضافه کنند شربتی سه مثقال با طبیخ زوفا
بیاشامند **لعوق رمان** نفع میکند سرفه مزمن و نزلات و سینه و قصبه ریه پاک میکند آب انار شیرین که در وی شحم نباشد هر قدر
که خواهند بگیرند و بپزند تا قریب بقوام آید پس رب عنب شیرین و قند سفید آمیزند و بقوام آرند و فرود آورده هر یک رطل آب انار
صمغ عربی کثیرا رب السوس هریک پنج درم مضاف سازند و در ظرف آبگینه بردارند **لعوق رمان** در منهاج بدین عنوان است
آب دانهای انار شیرین رسیده را گرفته در دیگ سنگین بآتش ملایم بجوشانند تا نصف آب بماند برابر نصف آن شکر طبرزد اضافه
کرده بقوام لعوق آرند و بهر رطل آن یکمثقال کثیرا کوفته داخل کرده بردارند و در ظرف آبگینه نگاهدارند **لعوق زبیب** جهت ربو بسیار
مفید میعه سایله صمغ بطم هریک دو درم غاریقون رازیانه فراسیون زوفا هریک سه درم کرسنه پرسیاوشان رب السوس هریک
هفت درم زبیب خراسانی منزوع العجم بیست درم الجمله کوفتنی است باریک کوفته زبیب و صمغ بطم و میعه را در طبیخ حل سازند
پس در هاون باریک سائیده با عسل منزوع الرغوه بسرشند شربتی یکمثقال **لعوق زوفا** ربو و سرفه کهنه را نافع است و سینه
از اخلاط غلیظه پاک کند زوفا بیخ سوسن آسمانگون مالسوس کوفته و بیخته با سکنجبین عسلی یا با عسل بسرشند و اگر بیخ سوسن
آسمانگون حاضر نباشد شونیز عوض آن کنند شربتی یک استار **دیگر** زوفای خشک بیخ سوسن آسمانگون هریک بیست درم در سه
رطل آب بجوشانند تا رطلی آید صاف کنند و یک رطل عسل صاف بقوام آرند **دیگر** قویتر و در نضج و تقطیع مواد غلیظه سینه انفع صمغ
البطم حلبه هریک دو درم زوفای خشک فراسیون تخم رازیانه هریک سه درم پرسیاوشان اصل السوس هریک ده درم مویز منقی پانزده درم
انجیر زرد لحیم ده عدد غیر از صمغ جمله دران قدر آب که کفایت کند بپزند چون یک و نیم رطل آب بماند بمالند و صاف کنند و با یک و نیم رطل
عسل بقوام آرند پس صمغ دران حل کنند **دیگر** نفع میکند با مراض صدر چنانچه ربو و سعال و امتلاء قصبه ریه و بهر و بلغم را قطع میکند و

نفس را باسانی برآرد و زوفای خشک افسنتین را ازیانج پر سیاوشان اصل السوس هر یک ده درم صمغ بطم لب قرطم حلبه زبیب منزوع العجم
را تنقیح هر یک هفت انجیر شش ترید بزر کتان هر یک پنج همه را سوای را تنقیح بشش مثل آب بجوشانند تا ثلث بماند پس صاف کنند و مقود
سازند و را تنقیح حل کنند همچنین است در تذکره داوودی و اگر با قند بخته بقوام آرند هم صواب باشد **لعوق سپستان** دو نسخه از ادویه
حلقیه گذشته **دیگر** که سرفه گرم را زایل کند سپستان صد و سی دانه عناب پنجاه دانه مویز منقی چهل درم در سه من آب بجوشانند
تا یکمن آب بیس فلوس خیار شنبر بیست درم فانیذ صد درم در آن حل کنند پس صاف نمایند و مسفنج صد درم اضافه کرده بقوام آرند
لعوق سپستان بنسخه دیگر قویتر و بهترین نسخهای لعوق سپستان و مسمی بلعوق سعال نیز است جهت سرفه و ضیق النفس بغایت نفع
دارد و از جمله تراکیبی است که بتجربه رسیده با طباطبا آن نیز با دیان سه درم بهدانه پر سیاوشان کتیرا اسفید تخم خطمی هر یک پنج درم
خشخاش هفت درم مویز منقی اصل السوس محکوک هر یک یازده درم مغز مقشر فوفل سی درم انجیر زرد لحیم ده دانه عناب بیست دانه
سپستان از اقماع پاک کرده پنجاه دانه آنچه کوفتنی است بکوبند و در چهار رطل آب یا زیاده همه را غیر از کتیرا تر نمایند و بعد یک شبانه روز
با آتش نرم بجوشانند و بمالند و صاف کنند و قند سفید نیم رطل انداخته غلیظ سازند چه اگر سایل ماند زود ترش گردد و متعفن شود **لعوق**
سعال جهت سرفه گرم و خشک صمغ عربی کتیرا نشاسته مغز بهدانه هر یک چهار درم رب السوس فانیذ سفید هر یک چهار درم و نیم تخم خطمی
تخم خبازی مغز تخم خیار هر یک پنج درم مغز بادام مقشر شش درم کوفته و بیخته بدارند و اصل السوس محکوک سپستان مویز منقی شیرین از هر یک
سه جزو را در آب بپزند تا غلیظ شود و با مسفنج بقوام آرند ادویه مذکوره بدان بسرشند و لعوق سازند و با حریره آب نخاله سفید و آرد باقلا
و فانیذ و روغن بادام شیرین بدهند و بعد آن آش بیاشامند **دیگر** درین باب رب السوس مغز بهدانه هر یک دو درم مغز اقلا نشاسته
کتیرا صمغ عربی تخم خطمی مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم خربزه هر یک پنج درم خشخاش ده درم مغز بادام مویز منقی هر یک بیست درم مویز را
در روغن بادام بپزند و ادویه دیگر کوفته بیخته با آن آمیزند و با مسفنج بسرشند **دیگر** جهت سرفه گرم و خشک لعوق خشخاش ده درم لعاب تخم
خطمی آب انار شیرین آب خیار آب بادرنگ آب کدو آب برگ خرفه آب نیلوفر هر یک بیست درم صمغ عربی کتیرا مغز بادام شیرین مقشر
شکر عسکری هر یک پنج استار شکر طبرزد نیم من آنچه بتوان کوفت بکوبند و باین لعابها و آبها بپزند و هر ساعت اندک اندک بخورند
دیگر جهت سرفه گرم کتیرا صمغ عربی نشاسته هر یک یک درم تخم خربزه تخم خشخاش بادام شیرین مقشر هر یک پنج درم با عسل
سرشته از پنج درم تا یک استار لعق کنند **دیگر** جهت سرفه گرم طباشیر دو درم مغز تخم کدو مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار بهدانه
تخم خرفه هر یک سه درم فانیذ بیست درم کوفته و بیخته بلعاب اسپغول یا لعاب بهدانه لعوق سازند و قدری روغن بادام شیرین
بر سر آن بریزند **دیگر** جهت سرفه حار مزمن کتیرا نشاسته رب السوس مغز بهدانه هر یک سه درم مغز تخم خیار اصل السوس
هر یک پنج درم تخم خطمی تخم توله مغز بادام شیرین هر یک شش درم فانیذ هشت درم مویز منقی بیست دانه سپستان سی دانه
سپستان و مویز و فانیذ و اصل السوس را در یکمن آب بپزند تا نصف آید پس صاف کنند و ده استار شکر طبرزد داخل کنند تا بقوام
آید پس ادویه دیگر کوفته با آن بسرشند و بعضی درین نسخه بنفشه خشک پنج درم خشخاش سفید با تخم نیکوفته هفت درم فلوس خیار شنبر

فلوس خیارشنبر پانزده درم عناب بیست عدد داخل میکنند و در وقت سرشتن دواهای خشک آرد باقلای ده درم روغن بادام
سی درم اضافه میکنند **دیگر** جهة سعال حار مزمن زمانی که آواز گرفته باشد و حرارت زیاده بود بکار برند جلاب لعاب
نیکو هر یک پنجاه درم صمغ بادام صمغ درخت به خالص هر یک صد درم با هم بپزند تا بقوام عسل آید پس پنجاه درم صمغ بادام
صمغ درخت به آب خالص هر یک صد درم با هم بپزند تا بقوام عسل آید پس پنجاه درم روغن بادام ضم کنند و بسته
لعوق کنند **دیگر** جهة سرفه بارد ساذج لعاب حب الرشاد لعاب تخم کتان هر یک پنجاه درم عسل صد درم بقوام آرند
دیگر که نضج سعال بلغمی کند صمغ عربی کتیرا هر یک شش درم مغز حلغوزه پنج درم اصل السوس هفت درم مغز بادام مقشر ده درم
با عسل و اگر دم لعوق سازند **دیگر** جهة سرفه که از بلغم لزج باشد کند صمغ بادام علک الانباط غاریقون اصل تخم رازیانه
هر یک پنج درم میعه سایله مغز پسته مغز بادام تلخ هر یک ده درم کشمش بیست درم میعه را با عسل بگدازند و کندر و دیگر صمغها
و کشمش در مفنج بخیسانند و باقی ادویه بکوبند و با عسل که میعه در آن حل کرده اند لیسند شربتی یک درم **دیگر** جهة
سعال بارد مادی حار و شیر خرول مغز بادام تلخ کوفته بعسل بسرشند **دیگر** فلفل ده دانه روغن ناردین یکدرم پرسیاوشان
چهار درم مغز حلغوزه دو درم عسل و روغن گاو بقدر کفایة **دیگر** بارزد میعه سایله هر یک چهار درم مغز بادام تلخ شش
درم زعفران چار و شیر هر یک دو درم بعسل بسرشند **دیگر** زعفران یکدرم بارزد حلبه هر یک سه درم مغز بادام تلخ هر یک چهار
درم بعسل بسرشند **لعوق سل** که مسلول هر وقت پیش از غذا و بعد از غذا میتوان داد اصل السوس پرسیاوشان
هر یک پنج درم زبیب طایفی منزوع العجم خشخاش سفید هر یک بیست درم سپستان کفی عناب جرجانی سی دانه همه را در
پنج رطل آب بجوشانند تا نیم رطل باقی ماند صاف نموده فانید و مفنج هر یک ربع رطلی داخل کرده با آتش ملایم بجوشانند
تا منعقد شود پس مغز تخم کدو مغز بهدانه نشاسته کتیرا صمغ عربی خشخاش سفید مغز بادام شیرین السویه بقدر حاجة سائیده
بیاشند و بیامیزند **دیگر لعوق سل** که سرفه مسلول را نافع و خشکی سینه و سرا نافع است نشاسته کتیرا صمغ عربی مغز
تخم خیار مغز تخم کدو هر یک پنج درم رب السوس خشخاش سفید بهدانه مقشر هر یک ده درم آرد باقلا تخم خطمی هر یک پانزده درم
مغز بادام شیرین مقشر مویز منقی هر یک بیست درم مویز را بروغن بادام بنفشه بپزند و مغزها را بکوبند و با مویز بیامیزند که درهم
شود و ادویه خشک نیز کوفته و بیخته آمیخته قدری مفنج داخل کرده لعوق سازند و اگر با شکر طبرزد معقوم بیامیزند هم
مناسب است **دیگر** نافع مسلولین و قاطع نزله و مسکن حرارت تخم خشخاش طباشیر تخم کتان مغز بهدانه مغز بادام مقشر
زعفران هر یک سه درم تخم خیار مقشر بهدانه کتیرا نشاسته صمغ عربی هر یک شش درم فانیذ و درهم شربتی دو درم با تخم
دیگر که در این علة هر گاه دماغ گرم باشد و ماده نزله بر ریه ریزد نافع آید صمغ عربی پنج درم تخم خشخاش سیاه کتیرا هر یک ده درم
مغز بهدانه تخم خطمی هر یک پانزده درم تخم خشخاش سفید بیست درم بیخ مهک مقشر سی درم یک شبانروز در آب باران
بخیسانند و با آتش نرم بجوشانند تا النصف بماند صاف کرده باده اسیر لعاب نیلوفر نیم من فانیذ و یک من مفنج بقوام آرند و در بعضی

نسخ منیخته نیم من و عسل نیم من نوشته اند هر صبح ده درم با کشکاب نیم درم شام بغیر کشکاب بدهند **دیگر** هرگاه مسلول از
ادویهٔ بارده منتفع نشود و از ادویهٔ حاره زداینده برسد استعمال کنند نشش و باه خشک کرده را زانیج مهک بر سیاوشان
کوفته و بیخته از سکر جلابی سازند بقوام عسل را ادویهٔ مسحوقه بدان بسرشند و هر صبح یک کفچه بخورند **لعوق صبیان** جهة سعفه و حرارت
و حرارت و خشونة سینه و گلوی اطفال بشیر مادر یا شیر الاغ آمیخته بلیسانند مغز دانه به دو درم صمغ عربی کتیرا اسفید رب السوس
تند سپید هر یک چهار درم کوفته بعسل بسرشند **لعوق صمغ** سرفه خشک را سود دارد صمغ سپید در آب
نمایند و صاف نمایند پس روغن بادام بران اندازند و بجوشانند تا که غلیظ شود و هر وقت بلیسانند **لعوق طباشیر**
جهة سرفه و سل و تب تخم خطمی تخم خبازی هر یک سه درم طباشیر چهار درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین هر یک ده درم صمغ عربی
نشاسته خشخاش سپید هر یک بیست درم ادویه کوفته در جلاب غلیظ القوام و روغن بادام یا عسل یا دوشاب انگوری
یا شیره ترنجبین بقدر حاجة بسرشند و صاحب تحفه نوشته که من این ادویه را اضافه نموده ام رب فقیر یا فقیم رب السوس
کتیرا گلسرخ مغز تخم هندوانه **دیگر** جهة سرفه و قت و سل و قروح ریه طباشیر چهار درم صمغ عربی قاقله هر یک شش
درم مغز تخم حلغوزه هر یک هشت درم نشاسته کتیرا هر یک ده درم شکر طبرزد شصت درم کوفته و بیخته با روغن بادام و عسل کف گرفته
لعوق سازند و در ظرف آبگینه نگاه دارند و بقدر چهار مثقال لعوق کنند بعد آن شیر الاغ بنوشند **دیگر** جهة سعال
و قذف دم و برای فضول غلیظه در سینه بادیان خشخاش سیاه هر یک دو درم قاقله طباشیر هر یک چهار درم
رب السوس کتیرا مغز بادام تلخ مقشر هر یک [illegible] درم صمغ عربی مغز تخم بادرنگ مغز حلغوزه هر یک هشت درم
نشاسته خشخاش سپید زنجبیل هر یک ده درم شکر طبرزد چهل درم کوفته و بیخته بعسل کف گرفته در روغن گاو
خمیر سازند **لعوق علک الانباط** که علک البطم است جهة ربو و ضیق نفس مفید علک الانباط ربع رطل گرفته در آب
بپزند که بقوام لعوق آید **لعوق علک البطم** نسخه دیگر که سعال مزمن ببرد و سینه را از ریم و خلط غلیظ پاک کند
و نفث الدم را نافع باشد در ادویهٔ ملقیه گذشته **لعوق غاریقون** سینه را از خلط پاک کند میعه سایله
صمغ البطم هر یک یک درم بادیان فراسیون زوفا خشک غاریقون هر یک سه درم رب السوس پر سیاوشان هر یک هفت
درم مویز منقی بیست درم میعه و صمغ البطم را در سفنج حل کنند و مویز را نرم بکوبند و ادویه کوفته و بیخته بدان بسرشند
پس جمله را با عسل آمیزند شربتی یک مثقال همین است نسخه متعارفه و در کامل الصناعه کرسنه هم در ادویه هفت درمی مرقوم است
و میعه و صمغ البطم را دو درمی قرار داده و مویز بیست دانه نگاشته **لعوق فراسیون** نفع میکند با مراض کثیره خصوص
انفث ریه را بپزند رؤس فراسیون یک رطل و پانج رطل آب بپزند تا ثلث بماند پس فراسیون دور کنند و بپزند بران آب
یک قسط عسل و بپزند تا بقوام آید شربتی دو ملعقه **لعوق کثیرا** سرفهٔ مزمن حار را نافع است کتیرا نیم کوفته یک جزو مغز بادام
مقشر دو جزو کتیرا را در جلاب حل نمایند مغز بادام کوفته داخل و بقوام آرند **لعوق کرسنه** جهة ربو و دیگر

و دیگر امراض صدر را زد کرسنه صیق فلفل دار فلفل هر یک بیست و قیه کوفته بعسل لسرشند **لعوق کرنب** سینه را از
ماده غلیظ پاک کند عسل مصفی یکمن آب کرنب پخته فشارده یکمن و نیم هر دو را بیزند و بقوام آرند پس تخم کتان بریان حلبه
هر یک بیجده درم مغز حلیغوزه مغز بنبه دانه باقلا مقشر هر یک ده درم مغز پسته پانزده درم همه را کوفته بسرشند شربتی یکدرم
با شیر خورند و نسخهٔ این لعوق در ادویه حلقیه گذشته **لعوق کزبرة البیر** که در امراض صدر دوای بی نظیر است
بگیرند کزبرة البیر یعنی پرسیاوشان اگر تازه بهم رسد بهتر والا خشک آن که سبز باشند قدر صالح و بجوشانند و در حالت
غلیان اصل السوس ده درم عناب پنجاه دانه داخل کنند پس بمالند و صاف کنند و فانید خراسانی نصف رطل عسل یکرطل
شکر سفید یکرطل و ربع آن مضافه کرده بقوام آرند بعد نزول از آتش رب السوس کتیرا سپید صمغ عربی نشاسته هر یک
سه درم سائیده بیامیزند و اگر سه درم پرسیاوشان دیگر خشک کوفته و بیخته داخل کنند بهتر باشد **لعوق کشمش** جهته
سعال و سینه مفید است بگیرند کشمش را و بجوشانند در آب و یکحصه از آن با نیم حصه فانید بر آتش بر قوام
آرند و لعوق سازند **لعوق کندر** نفع میکند سعال بلغمی و رطوبی بمن بگیرند کندر و سحق کنند و بعسل لعوق ساخته
بکار برند **لعوق اللبوب** سرفه را سود مند بود و سینه را پاک کند و قرحه مثانه را نافع است مغز تخم خیار مغز تخم
بادرنگ مغز تخم کدو مغز تخم خربزه کتیرا صمغ عربی نشاسته تخم خشخاش هر یک دو استار روغن بادام شیرین پنج استار
شکر سفید ده استار ترنجبین یکمن ترنجبین را با آب نهند و انه تر کنند و صاف نموده بجوشانند و رغوه از آن بگیرند تا منعقد شود پس
شکر و روغن بادام سفید ا زند و بجوشانند تا غلیظ شود پس باقی ادویه کوفته و بیخته بپاشند و بیزند تا چون لعوق شود شربت
بقدر حاجت و قوت **لعوق لعابات** جهته سرفه که از حرارت و یبوست باشد بغایت نافع است تخم خشخاش ده درم آب
انار شیرین آب خیار آب برگ خرفه آب نیشکر هر یک یکوقیه و ثلث وقیه کتیرا صمغ عربی مغز بادام شیرین هر یک چهار استار لعاب
بزرقطونا لعاب بزر سفرجل لعاب بزر خطمی شیره تخم خرفه شیره تخم خیار هر یک سکرجه قند سفید یکرطل لعوق سازند **لعوق
معتدل** از مجربات حضرت والد که جهته تسهیل اخراج بلغم و تغلیظ مواد حاره رقیقه بی مثل است مویز منقی الخیار آرد باقلا تخم خشخاش
اصل السوس مغز تخم کدوی شیرین پرسیاوشان رازیانه زوفای خشک مغز بادام مقشر حلبه لوبیه دلایتی صمغ عربی تخم خطمی کتیرا تخم کتان
بهدانه کوکنار هر یک نیم توله جوکوب نموده در ده سیر آب بجوشانند تا نیم سیر بماند صاف نموده عسل سفید یا دو سیر داخل کرده بقوام آرند مراد
از سیر اینجا سیر عالمگیری است **لعوق منضج بلغم** صمغ عربی کتیرا هر یک سه حب صنوبر پنج عبار اصل السوس مقشر مرضوض هفت
تخم کتان کرسنه مغز بادام شیرین هر یک ده با ترنجبین یا شکر طبرزد بقوام آرند و هرگاه اعظم غرض از این لعوق همین نضج باشد
بدل بادام شیرین بادام تلخ و عوض ترنجبین شکر عسل و عوض عبار اصل السوس رب السوس کنند و در وزن حب صنوبر کم کنند
و همان قدر در وزن صمغ و کتیرا بیفزایند **لعوق منقی** رب السوس بیست و یکدرم حب صنوبر مقشر چهل درم مغز
بادام تلخ چهل و یکدرم عسل بقدر حاجت **لعوق دیگر منقی** ریه از مواد غلیظه شیره مویز منقی و عسل خیار شنبر و ترنجبین همه را

برابر گرفته بقوام آرند و قدری رب السوس و زوفای خشک مسحوق و روغن بادام و روغن بنفشه داخل کرده لعوق سازند
لعوق نزله که جهته سعال حار علیل المقدار است مدبر نسخه در ادویه القلبیه گذشته **لعوق ورد** جهته سرفه و سل و ذات الجنب
صفراوی و ورمی که در سینه و قی الدم و تپهای حاده منقول از جامع امین الدوله زعفران نیم درم نشاسته کثیرا خشخاش سفید
هر یک دو درم گلسرخ پاک کرده صمغ عربی هر یک سه درم طباشیر رب السوس گل مختوم و گاهی بدل آن گل سفید داغستانی کرده میشود
هر یک چهار درم نرم سائیده و با دوشاب انگوری لعوق سازند **لعوقی** که ربو و ضیق النفس مفید است تخم انجره رازیانه
کرسنه حلبه هر یک سه درم پنبه دانه حب فلفل هر یک چهار درم مغز چلغوزه مغز پسته مغز بادام هر یک پنج درم کوفته و بیخته با طبیخ انجیر
یا میبختج لعوق سازند و قدری روغن بادام تلخ بر سر آن ریزند و یک مثقال از آن با آب زبیب یا میبختج یا سکنجبین عنصلی بخورند
لعوقی که سعال را نفع میکند بگیرند زوفا خشک یک اوقیه بادام فانید هر یک دو اوقیه همه را باریک سائیده بشراب حلو خود سرشته خمیر کرده
بلیسند قدر شربت نصف اوقیه است **لعوقی** که سعال یابس و ربو بغایت نافع است انجیر حلبه بالسویه هر دو را در آب بجوشانند
تا مهرا شود صاف نمایند و برابر هر دو عسل منزوع الرغوه سرشته باز بجوشانند تا بقوام لعوق آید **لعوقی** جهته سعال یابس بادام مغز
پنبه دانه نیم جزو بزر کتان حلبه هر یک جزوی کوفته و بیخته باریک بیخته با عسل فلوس خیار شنبر و لعاب تخم کتان لعوق سازند و قدری صمغ الو
مثقال بخورند که لائق نیز بیفزایند **لعوقی** که هرگاه ماده سعال قوی الغلظ و البرد باشد باستعمال باید آورد گندم نصف جزو بزر کتان
یک جزو قردمانا کمون هر یک چهار جزو همه را باریک کوفته و بیخته با حلیب منزوع الرغوه و عسل لبنی مساوی لعوق سازند و یک ملعقه
هر روز ناشتا بدهند در قطع بلغم غلیظ بلیغ الاثر است **لعوقی** که سرفه را که با حمی عتیقه باشد نافع است از املای استاد صاحب
شفاء الاسقام کشوث ربع درم حشیشه غافث مغزلی تازه نصف درم ریوند چینی سالم از کرم روغن بادام شیرین هر یک یکدرم نبات
سه درم [illegible] خیار شنبر هفت درم **لعوقی دیگر** از املای استاد خود جهته فرج صدر بلغمی مقل ازرق افسنتین رب السوس هر یک
ربع درم ایرسا نیم درم نبات یکدرم غاریقون سفید نیم مثقال باریک سائیده با روغن بادام یکدرم و عسل خیار شنبر هفت درم سرشته تا
لعوق شود **لعوقات هندی** یک لعوق هندی که آنرا [illegible] اولیه گویند به سرفه و دمه و کهی روگ نافع است در ملفوظ
سوم ادویه امراض راس گذشته **دیگر** جهته دفع کهی روگ نقل از جکروت بگیرند بیر ذیه پاک کرده یا چهار بریده در دیگدان آب
بجوشانند چون ربع آب بماند بر ذیه بر آورده خشک کنند و در بیست پنج پل روغن گاو بریان کنند که اندکی سرخ شود پس بوزن همه
شکر تری را جلاب ساخته همه در آن انداخته بپزد بعد از آن این ادویه را کوفته باریک ساخته داخل کرده با آتش ملایم قدری دیگر بپزد که
بقوام حلوا آید قدر خوراک دو و نیم درم است و آن اجزا داخل کردنی اینست کابهل [illegible] موصلی سفید [illegible] الاچی تخم کرنج [illegible]
آمله هر یک [illegible] پپل سندی پیپل مرچ زیره بریان کرده کوفته در روغن بریان کرده جیره هر یکی دو پل **دیگر** که آنرا هریتکی پاک اولیه گویند
از مجربات شیخ عبد الکریم بخاری دهلوی جهته سرفه و دق و زکام و [illegible] مفید است
و سپیدی [illegible] یا کلب است و ازین دارو عقل و عمر و روح افزون شود بگیرند ملیله کلان یک سفید و چهل و هشت درم آنرا در شیره

در شیرهٔ شاور یا پنصد و نود و دو درم بجوشانند تا تمام شیره در خورد پس ملیله را در سایه خشک کنند و خسته آن دور کنند و ملیله را
ریزه ریزه کرده در جلاب که از شکر سپید چهار صد و سی و شش درم و شیر بقدر کفایت ساخته باشند انداخته مقدار آبی بجاشنی
آورده این ادویها اندازند سنبهی پیپل مرچ مصطگی لونگ دارچینی تالیس تیز پتر ج ناگکیسر الاچی جوز و انار دانه چهر هر یکی چهار درم
زعفران دوازده درم چندن سپید مسلی و حب آمله هر یکی شانزده درم اکر تلیه جهلدم جیره اجواین زیره سپید کنکول تبلیه (؟)
ناگرموتهه اجمود دهنیه بهول سرنگ مسروالی تنتریک اندر جو نسوت کباب چینی نمکسنگ بیخ کناسی بزرگ هر یکی دو صد درم انگور منقی
چهار صد درم اول دو ادارا سوای آمله و انگور کوفته و بیخته اندازند پس آمله و منقی را شیره کشیده داخل کنند و شهد که دو صد پنجاه و پنج درم باشد نیز
آمیخته بقوام اول آورده در ظرف چرب نگاهدارند **کلمهٔ نوزدهم** از ادویهٔ صدریه در الفاظ میمیه است **ماء الجبن** صاحب شفاء الاسقام
نوشته که نفع میکند در ابتدا اسهال و انتهای آن نفع عظیم چه آنرا خاصیتی است در تر طیب ابدان ایشان نسخ آن بجمیع احکام در ملفوظ
دوم ادویه امراض راس سمت ارقام یافته **ماء الخلاف** یعنی آب برگ بید بسرفه و آلات تنفس نافع است و تفتیح سده و تقویت
معده کند و جهت مواد بلغمی و صفراوی و دموی قدما مفید نوشته اند و بهتر از آب کاسنی و آب شاهتره در مواد مرکبه و حمیات مختلطه
است برگ بید که نرم و تازه باشد بکوبند و آب او بگیرند و شب بگذارند و صباح آن از بیست مثقال تا سی مثقال با خمیره شکر
بنوشند **ماء الحنا** رهم بسرفهٔ حاره نافع است و انشاء الله تعالی باید **ماء الرماد** یعنی آب خاکستر نیز بسیار صاحت
آن بقدر نیم مثقال حابس قصبه ریه و معده است انشاء الله تعالی بجمیع احکام در ادویه معدیه مذکور خواهد شد **ماء السکر** یعنی
جلاب که در نرم کردن سینه می آید بکار در ملفوظ سوم ادویه امراض راس گذشته **ماء المسکر** نسخهٔ دیگر جهت سرفهٔ گرم و تشنه و عطش
معدی و تب لهیب ورق گلسرخ چهار رطل را در ظرف آبگینه کنند و بریزند بران آب گرم کرده ده رطل و سر ظرف محکم ببندند و یک
شبانروز بگذارند پس برآورده بیفشارند و صاف کرده با ده رطل شکر بر آتش نرم گذاشته بقوام آرند **ماء الشعیر** که بپارسی
کشکاب گویند بهترین چیزهاست بمسلولین و مهزولین خصوص که با سرطان پخته باشند و همچنین آنکه با عرق لسوس بسرفه پخته
با عناب و انجیر و سپستان و پرسیاوشان جهت سعال و درد سینه مجرب است و هم ماء الشعیر بخشونت قصبه ریه و صدر و قروح آن
و بکبد گرم سود مند و بارد و رطب است با اعتدال مولد خون صالح معتدل سریع الانحدار از معده و امعاء و مضر معده و احشای بارده
و مشایخ و مصلحش گلنگبین سکری و عسلی و وقت پختن مثل کرفس و بادیان ضم کردن هم اصلاح آن میکند و فواید این غذا که مناسب
باین باب بود مذکور شده و بعضی نسخ خاص آن بنظر آمده در ترتیب ساختن آن نگاشته خواهد شد و فواید جلیله دیگر که قدما در بیان
آن نوشته اند همین جا نوشته میشود تا در ابواب آینده هم مذکور باشد پس میگوئیم که قدما کشکاب را در علاج تبها از بهر آن
اختیار کرده اند که علاج هر مرض بضد آن باید کرد و اندر تبهای محرقه و مطبقه و تب غب حرارت افزون تر می باشد و
ماده تبهای بعضی سوخته و بعضی خام میباشد و تدبیر آنکه سوخته باشد دفع آنکه خام باشد بنضج باید کرد و قوت نیز نگاه
باید داشت و آن بتبدیل مزاج و بغذا میتوان کرد و آنچه مزاج را بدل کند نیز تبهای سرد است و آنچه قوت را نگاهدارد حد (؟)

و معده بیمار بشربت و غذا ممتلی نشاید کرد چه اگر چنین کنند طبیعت را بسه کار مشغول کرده باشند یکی بهضم شربت دوم بهضم غذا
سوم بنضج ماده و این بر طبیعت مشکل میشود و با اینهمه بدل چیزی که از بدن تحلیل شده بار بهم باید رسانید و از برای این غرض کشک
شربتی هستند که این منفعتهای از و یافته شود و آن چیز غیر از کشکاب نیست بقراط میگوید کشکاب جلاب است و در وی لزوجتی است
با نرمی و از لاق و همواری قوام و تری او معتدل است و در معده بالیده نمیشود و نفخ نمیکند برای آنکه وقت پختن بغایت انتفاخ
رسیده و نضج از وی بیرون شده و از جهت آنکه تر است تشنگی می نشاند و از جهت آنکه نرم است و قوام آن هموار است معتدل میکند و
نضج میدهد درشتی ها را نرم میکند و از بهر آنکه سرد و تر است با حرارت و خشکی تب مقاومت میکند و از برای آنکه نضج تمام یافته زود
هضم میشود و از وی بعضی قوت را نگاه میدارد و تن را غذا میدهد و از سبب آنکه مزلق است زود اندر رگها میگذرد و رگها را میشوید
و هیچ فضله از وی در رگها نمی ماند چه با لزوجت مزلق است و زود رونده و این خاصیت جز کشکاب را نیست چرا که از چیزی لزج زلاق
و جلا کم می آید نمی بینی که از چیزهای دیگر بقوام کشکاب توان ساخت این خاصیت بوجود نیاید چون آب گندم اگرچه آنرا بقوام
کشکاب سازند لزوجت تری و همواری قوام پیدا میکند لیکن زود روان و دیر ایستادن از وی نمی آید و از وی فضول در
رگها بسیار می ماند و بیضه مرغ نیمبرشت را لزوجت و نرمی هست لیکن بر فم معده دیر میماند و انضاج ندارد و از معده گوارنده
فرود رود چه فعل فم معده جذب غذا است نه هضم آن و چون بر فم معده درنگ بسیار میکند غثیان می آرد و سوای از این که
گفته آمد کشکاب را دو خاصیت دیگر است یکی آنکه قوت او یکگونه است و قوی متضاده ندارد چنانچه در بعضی غذاهای دیگر چون
عدس که جرم او قابض و آب او مسهل از جهت که قوة او یکسان است غذائی که او دهد بغایت نیک باشد و قوت بیفزاید خاصیت
دوم آنست که تن را غذا دهد و قوت نگاه دارد و این خاصیت با خواص مذکوره هیچ شربتی بجز کشکاب جمع نمیشود نمی بینی که
غرض تسکین حرارت و تلطیف کردن ماده در سکنجبین یافته میشود و ترتیب بدن در جلاب زیاده تر از کشکاب حاصل است
و غرض تغلیظ خلط رقیق در آب سرد موجود لیکن منفعت در غذا دادن و قوت نگاه داشتن با دیگر منافع در این شربت مذکوره
مفقود اما ماء الشعیر را وقتی باید داد که بیماری ساکن باشد و عرضی خطرناک و دردی صعب یا ورمی نباشد در این حالات بجلاب یا سکنجبین
قناعت کنند و هم می باید که بیمار محتاج بفصد و اسهال که مهلت ندهد نبود و هرگاه مدتی طبع اجابت نکرده باشد و ثقل در امعا محتبس
شده باشد کشکاب نشاید و همچنین غذای دیگر چه از گذر نیافتن امتلا زیاده شود و بادها و بخارها زیاده گردد و باعث درد عظیم
شود و نیز آلات تنفس متواتر گرم شود و خشکی و تشنگی پیدا کند پس در این حالت صواب آن باشد که اول بحقنه یا شیاف
طبع نرم کنند پس کشکاب دهند باید دانست که هر چه با کشکاب در معده جمع شود منفعت آن باطل کند و سبب اضطراب گردد چه
هرگاه که با هم چیزی جمع شود قوتهای مخالف پدید آید و طبیعت از هضم و تصرف کردن در آن متحیر ماند خاصه طبیعت بیمار را و در
قوت مختلف جز اضطراب حاصل نشود و هضم نیک ممکن نبود و بدترین چیزی با کشکاب در معده سکنجبین است از بهر آنکه کشکاب را فاسد کند
و استوای قوام او باطل کند و او را بهضم نایافته از معده بیرون برد پس صواب آنست که چون کشکاب خواهند داد قبل از وی بدو ساعت

بید و ساعت سکنجبین دهند تا اخلاط را لطیف و مستعد دفع و معده را درست کند و منع تولد ریاح یا تحلیل آن کند و سکنجبین در معده
زیاده از دو ساعت درنگ نمیکند پس دو ساعت کشکاب جو داده شود آنرا نیک قبول کند و زود هضم گرداند و قلیلی را که سکنجبین لطیف
کرده باشد نیز دفع کند و رگها و گذرهای اخلاط را پاک کننده باشد که دفع یا در ادرار بول و گاه بعرق کند و اگر پس کشکاب چهار
ساعت شربتی دیگر از سکنجبین دهند هرچه کشکاب آنرا معتدل کرده باشد و نضج داده زود دفع شود و اثر سردی و تری که از کشکاب
بهم رسیده بجمیع بدن رسد و ترتیب کشکاب دادن چنان است که در ابتدا اگر ماده حاد بود و حاجت بگشادن شکم بقوت چندان نباشد
رقیق دهند و نزدیک باینها کشکاب باز گیرند تا طبیعت مشغول بغذا نشود و همگی متوجه بهضم ماده باشد و اگر بچیزی حاجت آید بجلاب
[illegible] نشاید داد [illegible] کشکاب غلیظ [illegible]
باید داد و اگر شخصی را کشکاب در معده ترش میگردد و او محتاج کشکاب باشد آنرا کشکاب رقیق دهند و اگر حرارت شدید بود
قدری یخ کرفس در وی بیزند یا اندکی فلفل یا عسل مصفی مزج کرده بدهند و هرگاه در معده محرور کشکاب بنضج آرد امتزاج خمر
قلیل مصلح اوست و باید دانست که ماء الشعیر نیک پخته باشد و غذا را نشاید و نه علاج را **طریق پختن ماء الشعیر** ماء الشعیر چنین است شعیر جید
بگیرند و مقشر سازند و در آب شیرین با آتش نرم بپزند در ظرف پاکیزه بپزند و بهترین ظرف دیگ سنگ است و کف برگیرند تا که پخته شود
پس آن صاف بنوشند اگر تلطیف غذا مطلوب باشد و الا با کشک تناول نمایند اگر تکثیر غذا مقصود بود و مانعی نباشد و نشان
جودت شعیر آنست که تازه و خوشبو و سفید باشد و زرد و متعفن نبود و ملزز و کثیف و ثقیل و ممتلی باشد و مقدار آب را اختلاف است
بعضی گویند ده چند جو باید و نزد بعضی بیست چند شاید و مختار شیخ رحمه الله همین است لیکن جمهور اطبا بر آنند که چهارده چند یا پانزده
چند باشد و چون تب حاد بود و به تلطیف تدبیر حاجت افتد و تلیین شکم و ادرار بول نیز مطلوب بود باید که جو را مقشر سازند و نخست در
آب اندازند و بر آتش گذارند هرگاه آب گرم شود بیرون اندازند و آب دیگر گرم کرده ریزند و طبخ دهند پس سرد کنند و نیکو
آمیخته بدهند **ماء الشعیر سرطانی** که مسلول و مدقوق دهند باین ترتیب سازند بیارند سرطان که در آب روان باشد
و ماده بوده و علامت مادگی وی آنست که سوزنی بدو فرو برند اگر رطوبتی مثل شیر از وی جدا شود ماده بود پس ساقهای و
پاهای آن بیفگنند و شکم شگافند و نمک و خاکستر مکرر بشویند و در کشکاب اندازند و بپزند و اگر عناب و خشخاش در آن بپزند
و با روغن بادام بدهند بهتر باشد **دیگر** که در اوایل دق و سل بکار آید آب کدو بگیرند و جو و سرطان را در وی بپزند با روغن
بادام یا روغن کدو بدهند **دیگر** که در ذوبان بکار آید و رطوبت بیفزاید در یک نیم من آب کدو جو پاک کرده نیکوفته بیست درم
با قلای مقشر ده درم ماش مقشر تخم خشخاش هر یک هفت درم مغز بادام شیرین مقشر پنج درم داخل کرده خوب بپزند و در چهل درم
از این آش بیست درم آب انار شیرین و چهار درم روغن بادام داخل کرده بدهند و اگر ده درم مغز نان در این مالیده خورند
قویتر شود و دو ساعت صبر کنند پس بشوربا مقرر در آن نان بنشانند و بعضی اقسام ماء الشعیر دیگر هم هست در مواضع خود انشاء الله تعالی
خواهد آمد ماء العسل جهته درد سینه که از سردی هوا بهم رسیده باشد مفید است در ملفوظ دوم ادویه امراض را اش گذشته

ماء القراطن که بطریق طبیخ ساخته باشند جهته سعال و ورم ریه معتبر است و در ملفوظ سوم ادویه امراض راس تحریر یافته
جهته سرفه گرم و سینه دق و تبهای دموی و صفراوی و اخلاط محترقه و ترطیب مزاج و رفع عطش از ادویه جلیلة القدر است بگیرند
کدوی دراز نرم و تازه که تلخ نبود پس آرد جو خمیر کرده بران درگیرند بالای او گل پاکیزه در پیچند پس تنور معتدل بگذارند بر طابق یا
بر خشت تا نیک پخته شود پس از گل و خمیر بیرون آرند و زیر آن سوراخ کنند و بدست بفشارند تا آب زلال ظاهر بچکد و از پنجاه مثقال
تا نود مثقال بتوان داد تنها یا با قند و آب انار و ترنجبین و شیرخشت و لعاب خیارشنبر و گلقند آفتابی و سکنجبین و تمر هندی و آلو بالو و امثال آن
هر چه مناسب وقت محتاج الیه بود و در شفاء الاسقام گفته سخت کدو را از جهت جانوک کارد نزنند بعد آن ملفوف سازند بآرد جو و گل سرخ که با
خمیر تلخ با آب شیرین کرده باشند انتهی و جائیکه آب بلعاب گرفتن مقصود نباشد این نحیف اول کدو را بپارچه مغسول ملفوف کرده
بالای آن بلفافه آرد جو یا گل یا هر دو محفوف کرده در تنور میگذارد و در صورت آب بسیار صاف بر می آید و اگر بآرد فقط یا گل فقط اقتصار رود
نیز روا است بالجمله ضخامت غلاف آنقدر باید که در آتش معتدل نیک پخته گردد نه خام ماند نه سوخته شود و جهته امتحان بری علامت نضج
یک انگشت کافیست و در مزاجی که صفرا غالب باشد لازم است که با حموضات دهند تا مستحیل بصفرا نشود و اگر دادن حموضات مناسب
نباشد بعارضه سرفه و نحو آن با دیگر چیزها که لطافت قوام او کثیف سازند آمیخته دهند و سویق جو بهر این کار نیکوتر است **مربای املج** جهته
نزف دم نافع است و در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته **مربای بادام** جهته سرفه و خشونت صدر و حلق نافع بگیرند مغز بادام
تازه فربه مقشر در دیگی نهند و دوشاب بر سر آن ریزند چندانکه بپوشاند و بر سر آتش نهند تا دو سه جوش سبک بزنند پس فرود آرند
و سه روز بگذارند بعد از آن دوشاب بر آورده در دیگی کنند و عسل طبرزد بر سر آن کنند و دو سه جوش سبک دهند و در ظرفی
کنند و چهل روز نگاهدارند و بعد هر سه روز ملاحظه کنند هر گاه رطوبت بادام جدا شده در عسل سرایت کند باز جوش سبک دهند
و اگر حاجت افتد عسل طبرزد را تبدیل کنند و با عسل تازه بدستور بجوشانند و بعضی بادام تازه را در روغن تازه میجوشانند
و بعد از سه روز از روغن بیرون آورده بعسل پرورده میکنند **مربای بادام** بطریق دیگر که با پوست درست میشود و این
قسم است که بگیرند بادام قسم شیرین را که هنوز پوست سخت نشده باشد با هر دو پوست و بغیر تر کردن و سوراخ کردن بدستور
بپزند کدورات او بطبخ بیندازند **مربای ترنج** بریه و حلق نافع است و انشاء الله تعالی در ادویه معدیه بیاید **مربای چوب
بلسان** بربو و ضیق النفس مفید است و در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته **مربای زردک** جهته سرفه و تنقیه
ریه و تلیین صدر و منع نوازل و تصفیه صوت و ضعف معده و بدی هضم و ضعف جگر و استسقا و ضعف کلیه و ضعف
باه و درد پشت گزر بزرگ ده رطل را پوست بخراشند و پاره پاره کنند و میان آنرا بیندازند و در آب آنقدر که آنرا
بپوشاند و عسل سه رطل با آتش نرم بجوشانند تا پخته شود پس بیرون آرند و بخرقه پاک کنند باز بعسل مقداری که آنرا بپوشاند
بجوشانند جوشی سبک و نگاهدارند و عسل آنرا نگران باشند اگر رطوبت پاک شود باز بجوشانند تا رطوبت منجذب شود
بعد از چهل روز استعمال کنند و بعضی سر هر صد مثقال نیم نیم مثقال ازین دواها اضافه میکنند عود قماری قرنفل دارچینی کبابه

کتابه زنجبیل جوز بوا زرنباد کوفته و بیخته بپاشند و اگر قدری مشک و زعفران نیز ضم کنند مرغوب تر شود **مربای کدو** بعضی
گفته اند مائل در رطوبت است و بعضی گفته اند نه تبرید میکند نه تسخین بهرحال نیکو است مر سینه را و معده که در آن یابند و نافع است سوزش
و مثانه اگر باشد در آن صلابت و حرارت بستانند کدوی تازه و پوست نازک آن بخراشند و مغز آن بیندازند و پاره پاره
کنند یا مانند خنصر و باب بجوشانند تا نیم پخته شود پس بیرون آرند و عسل و قدری آب بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید
و تعاهد عسل آن کنند و اگر بقند خواهند همین طریق است و اگر خواهند افاویه داخل کرده خوشبو کنند **مروخ** که مالیدن آن
بر سینه لسعال الاطفال قوی المنفعت است صمغ سفید را در روغن بنفشه حل کرده بمالند **مروخ** که سینه را نرم کند و فتح ضیق
النفس را مفید آید چون سبب آن یبوست بود یا ماده غلیظه و بر نفث یاری دهد سه گرده بز موم زرد هر یک هفت درم روغن بادام روغن
کدو یا کنجد یا زیت حسب مزاج چهل درم در اینجا که تبرید مطلوب باشد روغن کدو یا بادام اختیار نمایند و بعد ترتیب بشیره خرفه تر
یا دیگر شیره ها مبرده مخلوط کنند و بر سینه بمالند **مروخ دیگر** که جهت التهاب سینه و ذات الصدر و تپهای محرقه و اورام ملتهبه
نافع است موم سفید هم یک مثقال روغن گل سی مثقال بگدازند و باب خیار و کدو و آب برگ خرفه کف مال کنند و بمالند و هرگاه
ترطیب بیشتر مطلوب باشد روغن بنفشه عوض روغن گل کنند و باب برگ بید و برگ خبازی تسقیه دهند و چون این دوا بسری
میزند قیروطی احضر بپا میند **مرهم خلاف** الصاق کرده میشود بر سینه پس نفع میکند به نفث الدم زاج سفید آب قلقطار زنگار
مازو شب مشقوق و مدحرج مداد قلقدیس پوست انار هر یک شش وقیه سرکه کهنه شش قسط موم علک صنوبر دکر زفت تر آب
بید ملتزم روغن زیت هر یک دو رطل برگ بید را در هاون خوب بکوبند و در سرکه سه روز بخیسانند پس بجوشانند تا منصف آید
و بمالند و صاف کنند و ادویه خشک را نیم کوفته بر سر سرکه بریزند و سحق کنند و ادویه گداختنی را در ظرف دیگر بگدازند و در آن
بریزند و بر هم زنند و در پاتیله بر سر آتش نهند و گرم کنند گرم کردنی خفیف و بردارند **مرهم هندی** منقول از شرح نافع
به نفث الدم و ملصق جراحات و مصلح آکل سفیداب قلقطار زاج ابداد شب هر دو قسم مشقوق و مدحرج مازو بلی سوراخ پوست
انار هر یک شش وقیه موم راتینج مر و قطس زفت خشک شراب هر یک رطل سرکه قدر کفایه **مطبوخ اجاص** که نیم رطل آن را
در دو رطل آب جوشانیده بنصف رسانیده باشند با قدری شکر موافق سینه است و مثل بسیار شتی ها مضر لسعال یبست و سعال
خونی بی اذیت است **مطبوخ اسطوخودوس** که جهت ربو و نزلات و ورم و ضعف باصره و گرانی سامعه مجرب و مفید است
بگیرند اسطوخودوس یا ثلث او کشنیز خشک و ربع او مرزنجوش و تسع آن از هر یک مصطکی و هلیله کابلی و کندر همه را بجوشانند و
هر شب وقت خواب چندی بخورند و اگر این اجزا معجون کرده بخورند هم رواست و طبیخ اسطوخودوس تنها با شربت زوفا و مثل
آن صالح است بدرد سینه **مطبوخ حلبه** که ربو و ضیق النفس که از سردی بهم رسیده باشد بکار آید حلبه شسته مویز منقی هر یک
پنج استار در آب باران یک کوزه بجوشانند و صاف نموده هر صبح چهل درم گرم کرده بنوشند **دیگر** درین قسم بکار آید حلبه الخیر ثانی
جوشانیده صاف نموده قدری عسل داخل کرده هر صبح یک کیف بخورند **مطبوخ خیارشنبر** که جهت سرفه و خشونت سینه

و زکام نافع است و شکم نرم میکند و اگر این را با اقراص که جهت سرفه و نفث غلیظ گذشته بکار برند سرفه را نفع کثیر دهد بنفشه
چهار درم اصل السوس مقشر پرسیاوشان هر یک پنج درم مغز فلوس هفت درم ترنجبین و مویز منقی هر یک ده درم انجیر زرد
ده دانه عناب بیست دانه سپستان سی دانه همه را سوای مغز فلوس و ترنجبین در سه رطل آب بپزند تا برطلی آید صاف کرده
مغز فلوس و ترنجبین حل کرده صاف نموده قدر حاجت بنوشند و هرگاه جهت زکام مستعمل شود پرسیاوشان محذوف سازند
مطبوخ زوفا جهت ربو و ضیق النفس و سرفه تخم خطمی تخم خبازی زوفای خشک بیخ سوسن حلبه هر یک دو درم پرسیاوشان سه درم
اصل السوس چهار درم مویز منقی انجیر زرد هر یک ده عدد عناب سپستان هر یک بیست دانه در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند
صاف نمایند و هر روز سی مثقال از وی با بنفشه مربی یا لعوق خشخاش یا معجون قثعی با اضافه روغن بادام بنوشند **دیگر** نافع
سرفه نزلی هرگاه نفث باعتدال بود و معین بر تنقیه ما فی الصدر تخم خطمی تخم خبازی هر یک یک درم بنفشه زوفا هر یک سه درم
پرسیاوشان اصل السوس هر یک پنج درم مویز منقی خراسانی بیست درم انجیر سفید ده دانه عناب جرجانی سپستان هر یک
سی همه را در چهار رطل آب بجوشانند هرگاه برطل آید چهار اوقیه ازین گرفته خمیره بنفشه پنج درم روغن بادام شیرین یکمثقال
حل کرده بنوشند **دیگر** جهت سرفه که ماده آن بارد غلیظ و لزج و عسر النفث باشد زراوند مدحرج مصطکی اسقیل مشوی
هر یک دو درم بیخ اذخر فقاح اذخر زوفای خشک هر یک سه درم پرسیاوشان اصل السوس بنفشه تخم خطمی تخم خبازی
قنطوریون غلیظ هر یک چهار درم زبیب طائفی منقی بیست درم انجیر سفید ده دانه عناب جرجانی بیست دانه سپستان سی
دانه همه را در چهار رطل آب باتش نرم بجوشانند تا برطلی آید صاف کرده هر روز چهل درم با روغن بادام شیرین یکدرم نیمگرم
بنوشند سه روز یا پنج روز هرگاه ماده نضج یابد بحبهای مسهل بلغم اخراج کنند **دیگر** لسرفه مادی هرگاه ماده غلیظ باشد
بهدانه تخم خطمی کتیرا بهدانه هر یک پنج درم تخم خشخاش سپید زوفای خشک هر یک هفت درم اصل السوس مویز منقی هر یک ده درم
مقشر هر یک هشت انجیر زرد ده دانه عناب بیست دانه سپستان پنجاه دانه در دو من آب بپزند تا بنصف بماند پس صاف کنند
و هر صبح مقدار چهل درم گرم کرده با پنج درم خمیره بنفشه بدهند اگر سه درم روغن بنفشه اضافه کنند بهتر باشد **دیگر** که سرفه
حار و تنگی نفس و خفقان و برآمدن رطوبت با سرفه را سود دارد و مزاج گرم مفید بود نیلوفر دو درم بیخ مهک تراشیده
و نیم کوفته گل خیرو و پوست بیخ بادیان تخم تیزک زوفای رومی هر یکی سه درم تخم خیارین تخم خربزه نیمکوفته هر یک پنج درم
پرسیاوشان هفت درم انجیر ده عدد عناب بیست عدد سپستان سی عدد در یک من و نیم آب بجوشانند تا پانزده استار
بماند بمالند و صاف کرده هر روز سی درم یا پانزده درم جلاب که از ترنجبین پخته باشند بیاشامند **دیگر** جهت سرفه
زردی را سودمند بود ایرسا یکدرم بنفشه یکمثقال تخم خیارین نیمکوفته بیخ مهک خراشیده نیمکوفته زوفای رومی
هر یک سه درم پرسیاوشان چهار درم انجیر هفت دانه عناب پانزده عدد سپستان سی عدد همه را با یکمن و نیم
آب بجوشانند تا نیم من آید بپالایند و هر روز بیست درم از آن یا پانزده درم جلاب ترنجبین بخورند **دیگر** نافع

نافع ربو که از حرارت بود وضیق النفس و سعال مزمن حار وامراض صدر و جنب و حجاب گل نیلوفر گل بنفشه تخم خیار تخم خرفه
بر سیاوشان اصل السوس فراسیون زوفا هر یک سه درم خشخاش سفید چهار درم مویز منقی جو مقشر هر یک ده درم
انجیر زرد لحیم بیخ عدد همه را در پانصد درم آب شیرین بپزند تا بربع آید صاف نموده با شکر طبرزد ده درم روغن بادام
شیرین یک ملعقه بخورند **دیگر** ذات الجنب و اوجاع صدر و سعال را مفید بود وضیق النفس و درد پهلو را نافع
بیخ کهنک خراشیده سه درم بر سیاوشان تخم خطمی تخم خربزه نیم کوفته زوفای یابس هر یک چهار درم سنا مکی پنج درم جو مقشر
نیم کوفته شش درم مویز منقی پانزده درم انجیر سفید ده عدد عناب سپستان هر یک بیست عدد جمله را در چهار رطل آب
بپزند تا بیک رطل باز آید صاف کنند و پانزده درم نبات در آن حل کنند و بیاشامند **دیگر** جهة ذات الجنب تخم خطمی تخم خبازی
هر یک سه درم اصل السوس محکوک بر سیاوشان هر یک چهار درم جو مقشر پنج درم انجیر سفید ده درم زبیب طایفی منزوع العجم
بیست درم عناب بیست دانه سپستان سی دانه در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل بماند صاف نموده چهار وقیه گرفته با ...
پنج درم و روغن بادام شیرین یک مثقال بنوشند و اگر نفث غلیظ عسر الخروج باشد و حمی نبود بیخ سوسن آسمان گون هم
اضافه کنند **دیگر** جهة خراجات و دبیلات صدر تخم خطمی تخم خبازی بیخ سوسن آسمانگون حاشا فراسیون هر یک سه درم
بر سیاوشان اصل السوس محکوک منقوص بنفشه زوفا رومی هر یک چهار درم حلبه تخم کتان هر یک پنج درم مویز منقی خراسانی
بیست درم انجیر سفید ده دانه عناب بیست دانه سپستان سی دانه همه را در پنج رطل آب بپزند تا برطلی آید صاف نموده هر دفعه چهار
درم ازین گرفته با روغن چلغوزه و روغن بادام شیرین هر یک یک درم بخورند **دیگر** نافع ربو و ضیق النفس سافج هندی مصطکی
سنبل الطیب هر یک دو درم تخم خطمی تخم خبازی فراسیون بیخ سوسن آسمانگون زراوند مدحرج هر یک سه درم قنطوریون دقیق
قنطوریون غلیظ پوست بیخ کبر حاشا فو و بیخ جبلی شیح ارمنی برنجاسف زوفا رومی هر یک چهار درم اصل السوس خراشیده
پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس هر یک پنج درم زبیب خراسانی بیست درم انجیر سفید پانزده عدد عناب بیست دانه سپستان
سی دانه همه را در پنج رطل آب بپزند تا بیک رطل و نیم آید صاف نموده هر روز چهار وقیه تا یک مثقال معجون ... یک درم و روغن چلغوزه
در بنوشند و اگر قوی تر خواهند تریاق اربعه نیم درم اضافه کنند **مطبوخ زوفا صغیر** جهة سرفه گرم و خشونت صدر و علل
آن تخم خطمی بهدانه بزرقطونا بنفشه هر یک چهار درم زوفا خشک بر سیاوشان اصل السوس هر یک ده درم عناب انجیر هر یک
ده دانه سپستان سی دانه در سه رطل آب بجوشانند تا برطلی آید سه وقیه ازین با خمیره بنفشه بخورند **مطبوخ زوفا**
کبیر جهة سعال رطوبی و ربو و مده و اخلاط غلیظه صدر پوست بیخ رازیانه تخم رازیانه تخم کرفس تخم کجره بود نه ابرسا فراسیون
بیخ کرفس هر یک پنج درم بر سیاوشان هفت درم تمر هندی منقی حلبه اصل السوس محکوک نیم کوفته زوفای خشک هر یک ده درم
انجیر زرد ده دانه بدستور مطبوخ زوفای صغیر عمل آرند **مطبوخ مسهل** که در سعال بادی حار می آید بکار بنفشه خشک
بیست درم عناب سی دانه هر دو را در یک من و نیم آب بپزند تا به نیمه آید صاف نمایند و مقدار ربع آن درم ازین مطبوخ با سه درم

لسان الثور سائیده ده درم فلوس خیارشنبر و بیست درم ترنجبین بجوشانند این مطبوخ نسخهٔ ابن ماسویه است **دیگر** که سینه
و طبع صاحب استسقاء و سعال را نرم کند بنفشهٔ خشک چهار درم اصل السوس مقشر پنج درم مویز منقی ده درم انجیر زرد ده دانه عناب
بیست دانه سپستان سی دانه در یکمن و نیم آب بپزند تا بنصف بماند پس صاف کنند جمله دو شربت باشد در هر شربتی هفت درم
فلوس خیارشنبر و ده درم ترنجبین حل کنند و بخورند **مطبوخ مسهل** که ارباب ذات الجنب را مفید است فلوس خیارشنبر
پانزده درم بنفشه بیست درم ترنجبین سی درم عناب سی دانه بجوشانند و صاف کنند و بنوشند و اگر قویتر خواهند لسان الثور
از سه درم تا پنج درم نیز اضافه کند و اگر صفرا غالب باشد سه سه درم ترید نیکوفته و ده درم بیخ کهنگ خراشیده دران
بیفزایند و اولی تر آنکه ترید و اصل السوس را در مطبوخ بعد ظهور نفث کنند **دیگر** جهت ذات الجنب گل بنفشه سنا مکی
هر یک شش درم آلوی کلان پنجعدد عناب سپستان هر یک بیست دانه بجوشانیده بربی درم شربت بنفشه مکرر صاف
کنند و بیاشامند **دیگر** که بذات الجنب و ذات الریه در نفث الدم و تب گرم مفید است تخم کاسنی تخم خرفه نیم کوفته
هر یک سه درم نیلوفر چهار درم سنا مکی بنفشه تر هر یک پنجدرم عناب سپستان هر یک بیست عدد در سه رطل آب بپزند تا برطلی
آید نیز خشت ترنجبین هر یکی پانزده درم حل کرده صاف کرده ... بیاشامند **مطبوخ مسهل** مسهلون فی تنقیهٔ مادهٔ
در بدن او فضول بسیار باشد بنفشهٔ خشک هفت درم مویز منقی ... درم عناب ده دانه سپستان سی دانه بادو من آب
بپزند تا ثلث بماند صاف کنند هفت درم فلوس خیارشنبر سی درم ترنجبین دران حل کنند و صاف نمایند و بجوشانند تا
صد درم بماند بکار برند **دیگر** درین امر مغز فلوس خیارشنبر پنجدرم بنفشه ... ده درم مویز منقی بیست دانه عناب پانزده
سپستان سی دانه در چهار رطل آب بپزند تا برطلی آید صاف کنند شکر طبرزد و روغن ... بادام شیرین هر یک ثلث رطل دران
کنند و بجوشانند تا قریب انعقاد آید پس بنفشهٔ خشک کوفته و بیخته ثلث رطل نیز دران کنند و حرکت دهند تا مستوی
گردد و بقدر طاقت بدهند **مطبوخی** که سوء مزاج بارد غیر مادی ریه را مفید است زوفای خشک اکلیل الملک اسطوخودوس هر یک یکدرم
لبان یکدرم و نیم قسط اسالیون انیسون هر یک دو درم اصل السوس سه درم پرسیاوشان پنجدرم مویز منقی ... درم همه را در
شراب صاف عتیق جید چهار صد درم بجوشانند تا مهرا شود پس صاف کرده هر روز پنجدرم ازان با یک و نیم دانگ روغن
مصطکی بنوشند **مطبوخی** که سوء مزاج خشک ریه و سعال یابس که با تب دقی باشد و لین طبع نباشد مفید است بنفشهٔ خشک چهار درم
اصل السوس پرسیاوشان هر یک پنجدرم زبیب منقی ده درم عناب ده دانه سپستان بیست دانه همه را جوشانیده مهرا پخته
صاف کرده هر روز سه وقیه بنوشند **مطبوخی** که مادهٔ سینه و ریه را نضج دهد پرسیاوشان پوست بیخ خطمی هر یک سه درم
تخم کتان چهار درم اصل السوس تخم خربزه هر یک نیم کوفته پنجدرم نخود مقشر مرضوض کشک جو هر یک ده درم عناب پانزده دانه مویز منقی
بیست دانه سپستان سی دانه بطریق معلوم بپزند و قدر چهل درم باده درم گلقند شکری بدهند **مطبوخی** که صدر را پاک
کند و ربو را نفع دهد غاریقون یکدرم رازیانه ترید سفید هر یک سه درم گاوزبان چهار درم بنفشه گلقند فلوس خیارشنبر ...

هر یک ده درم عناب انجیر زرد هر یک ده دانه سپستان چهل دانه بطریق معلوم بپزند و غاریقون با شکر بقوام آرند و درین مطبوخ
حل کنند و بقدر قوت بدهند و در بعضی نسخ بجای انجیر سی دانه مویز منزوع مرقوم است **مطبوخی** که ربو را بعد
بعد از تنقیه بحقنه های لینه طبری تجویز کرده تخم کرفس تخم رازیانه هر یک سه درم فرد ماناحماما انیسون هر یک چهار
درم زوفای خشک اصل السوس محکوک فطراسالیون هر یک نیم درم پرسیاوشان ده درم مویز منقی بیست درم همه را در آب
بجوشانند که مهرا شود و پس صاف کرده در ظرف زجاج نگاه دارند و هر روز بیست درم با بیست و پنج درم این شربت بدهند بگیرند
ترنجبین خراسانی صد درم زبیب طایفی منزوع العجم یک رطل صغیر انجیر سفید جید الجوهر یکمن صغیر همه را در هفت چند آب بجوشانند که
مهرا شود صاف کرده ثفل دور کنند و نصف وزن آب مصفی عسل و لاتی داخل کرده بقوام شربت آرند و اگر ازین طبیخ وازین
شربت حاصل نشود سکنجبین عنصلی بکار برند **مطبوخی** که ربو و ضیق النفس را که از اخلاط غلیظه که بریه چسپیده بهم رسد نفع می بخشد
و مجرب است خاکشیر را در آب گرم یک ساعت ترکنند پس مالیده صاف نمایند و بر سر یک رطل از آن نیم رطل قراسیون سبز داخل کنند
و نیک بجوشانند و صاف کنند و ناشتا بنوشند **مطبوخی** که جهت ذات الجنب و ذات الریه و درد سینه و سرفه نافع است
تخم خطمی تخم خبازی هر یک دو مثقال مویز منقی اصل السوس پرسیاوشان هر یک سه مثقال جو مقشر چهار مثقال
انجیر ده دانه عناب بیست دانه سپستان سی دانه در چهار رطل آب بجوشانند چون یک رطل بماند صاف نموده هر روز نیم رطل
با روغن بادام بنوشند **مطبوخی** که تنقیه صدر و تسکین سعال و تصفیه صوت و قطع زکام کند اصل السوس
بهدانه بزرقطونا بنفشه هر یک نیم درم مویز سفید منقی تخم خطمی پرسیاوشان هر یک دو درم انجیر زرد سفید عناب ده دانه
سپستان بیست دانه در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کنند و سه وقیه از آن با خمیره بنفشه بخورند
مطبوخی که طبع صاحب ذات الریه را نرم دارد بعد از فصد مکرر و سایر تدابیر بکار برند فلوس خیارشنبر مویز منقی
هر یک سه استار در چهار سکره آب بپزند تا به نیمه آید پس صاف کنند و یک سکره آب عنب الثعلب اضافه کرده بنوشند انجمله یک
شربت باشد یا دو شربت بقدر قوت **مطبوخی** که قروح ریه و سعال مزمن را نافع است بگیرند پوست حب صنوبر
که تازه باشد و در طلا طبخ دهند و بدهند هر روز از طبیخ آن چهار وقیه **و مطبوخات هندی مطبوخی** که دمه یعنی
ضیق النفس را نافع است و درد کمر و انوبات را نیز نفع میکند و این از معمولات اهل هند است ناگ کاره گویند رسنا کلوی کرداله کوکهرو
دیودار بیخ نوا پنج ارند یعنی بید انجیر یکجا جمله برابر نیم کوب کرده بقدر هشت درم هر روز کاره کرده بخورند مطحشا ممیم چهله و حا
پهله و ثنا مشلثه و لیف لعوق نیست که جهت سرفه بی نفث نافع است و اجزای آن اکثر ترنجبین خراسانی و مغز بادام و نشاسته و
بهدانه و مویز منقی بی تقیید وزن شمرده اند و بعضی رب السوس هم درین افزوده اند و صاحب ترکیبات شاهی نوشته مطلق لعوق
بادام است و نسخه آن در اداویه حلقیه نوشته و حاجی جلال الدین در نسخه مطحشا را بدین تفصیل نگاشته **مطحشا** سرفه کودک
شیرخواره را سود دارد کتیرا صمغ عربی رب السوس هر یکی یک درم آرد باقلا یکمثقال مغز تخم هر دو خیار مغز تخم کدو هر یکی دو درم

تخم خشخاش دو مثقال کوفته و بیخته شربتی یکدرم با شربت خشخاش **نوع دیگر** سرفه و اماس های کودکان را سود دارد تخم دو
خیار پاک کرده خشخاش تخم خرفه هر یکی سه درم گلشکر باقلا هر یکی دو درم رب السوس یکدرم و نیم کوفته و بیخته شربتی
یکدرم تا پنجدرم با شربت خشخاش **معجون ارسطوماخس** معجونیست عجیب جهت سرفه و نفث الدم و قرحه ریه و ورم آن
و مده مجتمعه در خرق عضل و قی الدم و سپفیه و حلقه و علتهای مثانه و اختناق رحم و حمیات نائبه قبل از وقت یکساعت بخورند
و برای هزال و رداءة مزاج و سموم مشروبه و ملسوعه دارچینی بارزد قسط جندبیدستر افیون فلفل سیاه دارفلفل میعه هر یک
یکوقیه عسل بمقدار حاجت ادویه یابسه را بکوبند و بیزند و بارزد را با عسل بر آتش گذارند تا بگدازد پس دواهای مسحوقه بپاشند و
درهم زده در ظرف آبگینه یا نقره نگاه دارند شربت قدر یک باقلای مصری با دو قوانسوس ماء العسل و سه قطره روغن گنجد
نافع است **معجون مرملکی** جهت ضیق النفس که در سرفه افتد و وجع حلق و ریاح و بواسیر و اخراج حب القرع مفید است هلیله کابلی
آمله برتنگ مقشر هر یکی جزوی ترید موصوف سه جزو قند سپید برابر همه شربتی چهار درم با آب مویز **معجون بلادر** که باه جامع صدر
نافع است در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته **معجون توم** که بسرفه رطوبی و ضیق النفس مفید است در ملفوظ سوم
گذشته **معجون جالینوس** بسرفه و قذف دم و درد جگر و سنگین آلات بول و تفتیح سدد و اصلاح بدن و تقویت آن
نافع است اسقلانوس یعنی دارشیشعان چهار دانگ زعفران دارچینی هر یکی یکدرم قصب الذریره سلیخه ناردین هر یکی دو درم
اذخر سه درم مقل چهار درم صمغ سرو سه استار عسل سه وقیه مویز منقی شصت درم طلای جید قدر کفایت بقدر حاجت باستعمال
آرند **معجون حنطیانا** که بسرفه کهنه سودمند است در ملفوظ دوم ادویه امراض گذشته **معجون براح المومنین**
نسخه تحفة المومنین معتدل مایل برطوبت جهت سعال و سوء تنفس و نزله و خفقان نافع و مقوی و مشهی و مفرح است و مصلح اکرمی
ندارد مشک سائیده نیم مثقال جوزبوا کتیرا بیخ سوسن آسمانگون هر یک چهار مثقال لسان الثور خصیة الثعلب هر یکی پنج مثقال تخم کدو
بارهیل دارچینی حب صنوبر کبار هر یک ده مثقال شقاقل ادویه را کوفته و بیخته شیره تخم خشخاش بیست و پنج مثقال و شیره پوست خشخاش
که پنجاه مثقال پوست او شاینده شیره گرفته باشند این هر دو شیره را با عسل و آب سیب شیرین هر یک صد مثقال و آب زردک صد
و پنجاه مثقال یکجا کرده بقوام آرند مشک و دواها داخل کرده معجون سازند و اگر خواهند بدل خشخاش بیخ شوکران با بیخ شبیبی
شیرازی داخل سازند آن بقدر لایق داخل کنند **معجون ربو** جهت ضیق و سرفه بلغمی لایق و برای اخراج اخلاط غلیظه و مده سینه
عجیب و فایق رب السوس برسیاوشان هر یک دو درم زراوند مدحرج ... مانا دارفلفل کرسنه تخم سفیدان مغز بادام تلخ انجره هر یک یکدرم
کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی سه مثقال با طبیخ زوفا و این نسخه را سمرقندی چنین نوشته ایرسا تخم انجره فودنج دارفلفل زراوند مدحرج
حرف بادام تلخ هر یک یکدرم رب السوس زوفای یابس برسیاوشان هر یک ده درم عسل دو چند شربتی یکمثقال با طبیخ زوفای **دیگر**
که طبری بعد قلع ماء ربو لقی بعد ادامت آن امر کرده و گفته که مداومت کرده ام باین معجون خلقی را و ابرا یافته اند اینها که بآنکه بوده
است با اینها ربو و نه سعال و این از تراکیب خراسانیان است انیسون تخم رازیانه سعتر هر یک دو درم حماما فاسترا فطراسالیون کما فیطوس

کمافیطوس جعده فراسیون هر یک سه درم رب السوس فربیون هر یک سه درم و ثلث درم افیثمون میعه سایله میعه یابسه مصطکی علک الانباط
رازیانج هر یک چهار درم کبریت آتش نرسیده زراوند مدحرج هر یک هفت درم سکبینج زوفای خشک هر یک ده درم انچه کوفتنی است کوفته و
جمیع در طبیخ انجیر یا در سرکه عنصل حل کرده با عسل منزوع الرغوه معجون سازند قدر خوراک این دو درم نوشته و بالای آن تجرع کردن
پانزده درم نبیذ عتیق صافی بی حرارت را امر کرده **دیگر** قوی و نافع تر درین باب هرگاه گرمی در مزاج نباشد هم منقول از طبری
زراوند مدحرج زوفای خشک اصل السوس هر یک ده درم اقیل مشوی سی درم بارزد پنجاه درم انچه کوفتنی است بکوبند و بیارند انجیر
خشک و در آب جوشانیده شیره غلیظ آن و همچند شیره عسل ولایتی داخل کرده بقوام آرند هرگاه قریب انعقاد رسد بارزد در خل کرده
حرکت دهند که حل گردد پس دستور دواهای دیگر داخل کرده معجون سازند **معجون زراوند** همین معجون بروایت **معجون زوفا** جهة ربو
وضیق النفس و نضج مواد سینه مجرب قردمانا فلفل هر یکی یکمثقال مغز بادام تلخ زراوند مدحرج تخم انجره هر یک پنجمثقال رب السوس زوفای خشک
پرسیاوشان هر یکی دو مثقال بعضی بعوض پرسیاوشان شکاع آستیج کنند عسل سه چند ادویه شربتی یکمثقال و بعضی دو مثقال نوشته اند معجون
زوفا نسخه دیگر لعاب خشک پنجدرم قردمانا فلفل مغز بادام تلخ زراوند مدحرج هر یک سه درم رب السوس زوفای خشک پرسیاوشان هر یکی
درم تخم کتان مغز جلغوزه هر یک سه درم با عسل معجون کنند شربتی سه درم **معجون سرور** تالیف صاحب تحفه جهة سرفه و آلات
تنفس و تقویت احشا و تفریح و تنشیط نافع و مبهی و هاضم و مشهی است در اول دوم گرم و مایل برطوبت و موافق باکثر امزجه عود قماری
قرنفل خولنجان بهمنین انیسون هر یک یکمثقال زنجبیل کوبیده بروغن بادام چرب کرده دارچینی کثیرا لعاب خشک اسارون
لسان العصافیر هر یک دو مثقال بروغن بادام هم دو مثقال باشد حب زر بوا بنفشه هر یکی شش مثقال خصیة الثعلب هر یک دو مثقال سعال
مبیست و پنج مثقال اگر بیابا باشد بهتر است عسل کعت گرفته دوشاب زرد کبریک سه مثقال دو نیم مثقال اگر دوشاب زرد نباشد عسل صدو
ده مثقال باید گرفت **معجون سعال** که سرفه را نافع باستعمال بخشند زعفران مرمکی روغن بلسان میعه سایله افیون همه مساوی
با عسل سفید سه چند معجون سازند **معجون سعال دیگر** که سرفه را نضج دهد و اخلاط را تحلیل کند مغز جلغوزه سه درم مغز پسته
پنجدرم مغز بادام تخم کتان هر یک ده درم فانیذ همچند ادویه فانیذ را با لعاب تخم کتان جمع کنند و بقوام آرند باقی ادویه بدان
بسرشند **دیگر** جهة سعال بارد مادی قردمانا فلفل هر یک سه درم مغز بادام تلخ زراوند مدحرج تخم انجره هر یک پنجدرم در بعضی نسخ
ایرسا و حرف هر یک پنجدرم نیز داخل میکنند رب السوس زوفای یابس پرسیاوشان هر یک ده درم کوفته و بیخته بعسل معجون سازند
شربتی دو مثقال با سی مثقال این مطبوخ بنوشند صلبه شسته تخم رازیانه تخم کرفس پرسیاوشان بیخ مهک زوفای یابس فراسیون
هر یک پنج درم مویز منقی ده درم انجیر ده دانه در سه من آب چندان بجوشانند که ثلث بماند **دیگر** که درین قسم جهة نضج ماده
غلیظ و با گردن سینه بکار آید زوفای خشک پودینه بیخ مهک خردل قردمانا فلفل تخم انجره انیسون سه سه کوفته با عسل
سرشته شربتی یک لعقه بکار برند **دیگر** جهة سعالی که محتاج بنفث خلط غلیظ با خرخره صدر بوده باشد و بنامند با آن
لین طبیعت پوست بیخ کبر آرد کرسنه تخم کرفس تخم رازیانه هر یک دو دو درم ایرسا سه درم مغز بادام تلخ زراوند جنطیانا هر یک نیم

مغز تخم خربزه پرسیاوشان هریک ده درم با عسل منزوع الرغوه معجون سازند **دیگر** که سرفه رطب را نافع است و طبع را نرم کند
مع ذلک معده را قوت دهد مصطگی سیزده درم سائیده تربد سفید محکوک بیست درم کوفته با قند سفید مقوم پنج استار مویز منقی کرده
معجون سازند شربتی جهت مداومت سه درم و جهت استفراغ ده درم تا دوازده درم **معجون سقراط** که سرفه کهنه را نافع است
معجون فایق از تذکره که جهت اوجاع صدر مفید است این هردو معجون در ادویه صدریه گذشته **معجون قباد الملک** برای ضیق النفس
و سرفه کهنه و درد سینه و تاریکی چشم و [?] درد گلو و وجع مفاصل و نقرس و درد سپرز و بادهای غلیظه و قولنج و تبهای کهن نافع و سده را گشاید
و سنگ گرده بریزاند و صحت بدن را نگاهدارد و قوت این تا سه سال بماند مرکی زعفران قسط تلخ فلفل سفید اذخر سنبل الطیب فرفیون
پوست بیخ تفاح اشق پودینه کوهی رازیانه دوقو درق گلسرخ ناردین اقلیطی حب بلسان مصری هریکی سه مثقال عصاره غافث
کاشم تخم حندقوقی صمغ بادام هریکی چهار مثقال جنطیانا رومی اسطوخودوس قردمانا جاوشیر کما فیطوس تخم سداب فراسیون سقمونیا
میعه سائله هریکی پنج مثقال افیون بزرالبنج سفید هریکی شش مثقال دارچینی در بعضی نسخها قرحه مرقوم است هشت مثقال سلیخه
رومی شانزده مثقال صمغها و عصارها در مثلث حل کنند و باقی ادویه کوفته و بیخته همه را با سه چندان عسل کف گرفته
بسرشند و در ظرف آبگینه نگاه دارند و بعد از شش ماه استعمال کنند و در قانون مرقوم است که استعمال این معجون پیش از ششماه
قاتل است شربتی یکدرم **معجون قسط** النفع میکند با وجاع صدر و در ادویه صدریه گذشته **معجون قوقی** و در اکثر کتب
بغیر واو هم مرقوم است و تحقیق لفظ قوقی در ادویه الفیه گذشته بالجمله این معجون بچند نسخه بنظر آمده نسخه متعارفه که جهت سعال
بلغمی و درد سینه و درد معده و جگر نافع است و آواز صاف کند و بول براند انیسون زعفران سنبل الطیب سلیخه دارچینی دار شیشعان
هریک یکدرم قصب الذریره فقاح اذخر علک البطم مقل ازرق هریک دو درم و نیم مر یکی چهار درم مویز منقی بیست و پنج درم
آنچه حل کردنی است در مثلث حل کنند و آنچه کوفتنی است بکوبند و با عسل بسرشند شربتی یکدرم با شربت زوفا در امراض
سینه و با آب گرم در معده و جگر و سپرز بکار برند **معجون قفی** موافق نسخه سمرقندی زعفران سنبل سلیخه دارچینی قصب الذریره
فقاح اذخر علک الانباط هریک دو درم لک دو درم و نیم مر چهار درم عسل قدر کفایت **معجون قفی** موافق نسخه جلالی
خداوند سرفه کهنه و درد سینه و شوصه را نفع بخشد و التهابی درم زدن پاک کند و آواز را صافی کند و در معده و جگر و
سپرز سود دارد و ادرار بول آرد زعفران سنبل سلیخه دارچینی دار شیشعان هریک یکدرم و نیم فوه چهار درم مویز فربه دانه
بیرون کرده بیست و پنج درم عسل مصفی شانزده درم عسل بشراب صافی یا مفتح حل کنند و مویز بیدانه را بشراب صافی تر کنند
یک شبانه روز پس بکوبند و باهم بسرشند و در بعضی نسخه دار شیشعان بیست و علک البطم چهار درم است **معجون قفی** معمول
والد ماجد سرفه کهنه و ضیق النفس را سود دارد و آواز صاف و بلغم لزج را منتشر کند و در سینه و معده و قولنج را نیز نفع
بخشد کندر مغز بادام تلخ زراوند مدحرج قردمانا پرسیاوشان ابرسا فراسیون زوفا مغز چلغوزه هریک شش درم میعه سائله کثیرا
صمغ عربی هریک پنج درم مویز منقی از دانه ده درم صمغها را در طبیخ زوفا حل کنند و بپالایند و با عسل قوام گیرند و دواهای

و دواهای کوفتنی کوفته و بیخته بیامیزند **معجون قیصر** که به تنگی نفس نافع است در ملفوظ سوم ادویه امراض راس گذشته **معجون مشان** که در قانون جهة عسر النفس مفید نوشته نسخهٔ آن با دنی فرق نسخهٔ دواء المسک حلو است بنابرین اکتفا بهمان نسخه دواء المسک حلو کرده که در ملفوظ سوم ادویه راسی گذشته **معجون هرمس** که بسعال نافع است انشاء الله تعالی در ادویه وجع مفاصل بیاید **معجون لی** که تنقیه ریه کند ایرسا سه درم اصل السوس هفت درم با عسل بسرشند **معجون لی** که خداوند ضیق النفس و علتهای سینه و خشن و ریشهها را که باعث نفث الدم بود و بصاحبان سرفه نافع است و بادها را از سینه و شش باز دارد سلیخه دو مثقال سنبل رومی دو مثقال و نیم حماما کثیرا بارزد با کیره هر یک سه مثقال طین شاموس قسط صمغ البطم زعفران لبان مرصاف دارصینی مغز حلغوزه ایرسا هر یک چهار مثقال خرمای فربه سه عدد بارزد را با عسل قدر کفایت در دیگ مضاعف بگدازند و بقوام آرند و دواهای دیگر کوفته و بیخته بدان بسرشند شربتی یکدرم با آب گرم یا شراب زوفا یا ماء العسل **معجون لی** که نفث الدم و دق و ضعف جگر را مفید است گلنار دم الاخوین ورق آس صمغ یعنی ورق کبر شب یمانی هر یک جزوی کوفته و بیخته بعسل بسرشند و وقت حاجه یکمثقال از آن گرفته در آب بجوشانند و صاف کنند و نیمگرم بنوشند **مغلی حلو** جهة سرفه که با قلیلی حرارت باشد بادیان یکدرم اصل السوس یکمثقال تخم خطمی تخم خبازی گل بنفشه هر یک سه درم پرسیاوشان خرمه لطیفه قریب سه درم گل نیلوفر سه عدد عناب سپستان هر یک ده دانه بطریق معلوم جوش دهند و قند سپید پانزده درم حل کرده بیاشامند **منقی** که جهة قطع ماده ربو طبری نوشته بگیرند خمل غلیظ و آنرا قطعه کنند و خردل یک کف و آنرا بکوبند و ورق شبت یک کف کبیر همه را در آب دو روز تر کرده نگاهدارند پس در دیگ انداخته و قدری سیاه ملیه و قدر یکدانگ خربق در خریطه سیاه اضافه کرده با آتش نرم بجوشانند تا مهرا شود پس بمالیده صاف کرده چهار وقیه ازین آب مصفی با چهار وقیه سکنجبین و دو دانگ نمک سائیده تجرع کنند و پر بروغن سپید الخیر آلوده حرکت دهند که قی شود هرگاه معده خوب ازین دوا پاک گردد بگلاب گرم تجرع کنند و پنج روز رخصت داده روز ششم باز باین دوا قی کنند همچنین سه نوبت بعمل آرند و در ایام رخصه سینه را بروغن خیری و روغن یاسمین که درین هر دو قدری مصطکی و قدری زوفا و قدری مرجو شانیده باشند تمریخ کنند و بعد فراغ ازین تدبیر معجون لی را که در معاجین نوشته شده مداومت نمایند **منقی دیگر** درین باب منقول از قانون نطرون یکدانگ بوره ارمنی نیمدرم خردل ملح هر یک یکدرم به پنج استار ماء العسل که عسل دران یک وقیه باشد بدهند **میفختج** معرب از می پخته فارسی است و در ماهیة این اقوال مختلفه یافته بقول صاحب بحر الجواهر عصیر عنب است که آنرا بجوشانند تا دو ثلث آن جذب شود پس شکر یا عسل بر سر آن کنند و حسب اشتهاء الاستعمال تقویت و زن شکر یا عسل بدهم حصهٔ عصیر کرده و در بعضی اوقات بعضی افادیه نیز داخل کنند و آنرا میفختج مقوی میگویند و هم از کلام صاحب بحر الجواهر معلوم میشود که میفختج ورای مثلث فقهی و مثلث طبی است چه مثلث طبی عبارت از عصیر عنب است که بر سه جزو عصیر یکجزو آب داخل کنند و بجوشانند تا ثلث بماند و مثلث فقهی عبارت از عصیر عنب است که بغیر آب جوشانیده ثلث نگاهدارند با عتقاد داود پس رب عنب همین است و نزد نفیس میفختج مثلث است و همان گفته که شیرهٔ انگور جوان بجوشانند و ربع بماند میفختج نامند و از قول شارح معلوم میشود که میفختج مترادف رب عنب است که آنرا داود عقید عنب و طلا نیز نامند و رب قسم است چنانچه این سمحون گفته عصیر عنب را که بجوشانند هرگاه نصف

بماند جمهوری خوانند و هرگاه ثلث بماند مثلث و هرگاه ربع بماند مخلع گویند و صاحب تحفه نوشته میفختج آب انگور است که در طبخ زیاده از ثلث
بسوزد و غلیظ گردد بهر حال می پخته جهة سینه و ریه نافع است و نفث باسانی برمی آرد و محرک باه و ملین طبع و موافق آلهٔ حصبه بود اما اکثار
او مورث دردسر و مولد صفرا و مصلح وی آب میوه های سرد ترش است **کلمه بیستم** از ادویه صدریه در الفاظ نونیه است **ناطف** بپارسی حلوای
صقیده نامند موافق سینه و ریه و سرفه و خلط بلغمی و فربهی بدن کثیر الغذا و جهة انصباب مواد بمعده نافع و مضر محرورین مصلحش ترشی ها ست
و آنرا با نخاع ستی [illegible] و آنچه از شکر محلول یا عسل با آب نرم بپزند بحیثیتی که چون سرد شود متکسر تواند شد آنرا ناطف مفرد خوانند
و آنچه بعضی ادویه را نیز داخل کرده [illegible] از آن میپزند نامند و آنچه در وی از لبوب مثل بادام و پسته و جوز و کنجد و خشخاش و مثل آن داخل باشد
ناطف مرکب گویند و آنچه در این بلاد از شکر و سفیدی بیضه و مغز بادام یا مغز پسته یا مغز حلوای لطیف سازند و قرصها ساخته در کاغذ پیچیده
نگاه میدارند و حلوای مغزی مینامند از همین باب است و ناطف مرکب بسبب اجزای ترکیب خود احکام مختلف دارد و آنچه از بادام سازند
قلیل الحرارة و موافق اصحاب سعال رطوبی بود و آنچه از شکر سازند موافق تر بود مر ارباب سعال گرم را و آنچه از پسته و عسل ترتیب دهند
موافق بود [illegible] را که در ریه و صدر او خلط بلغمی بود و [illegible] که باشد در ریه و صدر آن سده و این گرم بسیار باشد و آنچه از کنجد مرتب
کنند کثیر الغذا و بطی الهضم و ثقیل و مرخی معده بود لیکن [illegible] ریه را نافع باشد و آنچه از عقید عنب سازند کثیر الاسخان بود و معمول
از مغز چلغوزه کثیر الغذا و مولد خون صالح باشد اگر [illegible] مغز و عسل سازند بغایت گرم و مصدع و مولد صفرا و مضر جوانان
و اصحاب امزجه گرم و موافق مشایخ [illegible] و بالجمله جمیع اقسام آن سریع الانحدار [illegible] قلیل الغذا است اما حلوایات که از روغن و آرد و نان
سازند نیکو است مر کسی را که محتاج غذای کثیر باشد نه حلوای کثیر **ناطف** [illegible] نسخه شاهی و شرح برای کسی که سعال داشته باشد
زعفران [illegible] فلفل سپید [illegible] مغز چلغوزه مغز بادام مغز فندق هر یک [illegible] تخم [illegible] آن بریان کوفته موی از بیرون کرده
هر یک [illegible] چهار رطل تخم کتان را با عسل بپزند تا غلیظ شود و پس [illegible] ادویه سائیده بیامیزند و قدر کفایت دهند **بلبنید**
انجیر و فانیذ نبات [illegible] صدر و ریه **کلمه بیست و یکم** از ادویه صدریه در الفاظ واویه است **وجوری هندی**
که جهة سرفه [illegible] اطفال قابل الاعتماد در مجربات [illegible] انشاء الله تعالی عناصر الجزا [illegible] آمده موتهه [illegible] کاکراسینگی
کوفته بیخته در عسل سرشته نگاهدارند و وقت حاجة بقدر سن طفل در شیر حل کرده وجور سازند **دیگر** جهة سرفه و ضیق النفس و تپ
تپ اطفال [illegible] کاکراسینگی [illegible] مساوی کوفته بیخته در عسل سرشته نگاهدارند و وقت حاجة با شیر جور سازند **دیگر**
جهة سرفه بلغمی بسیار [illegible] و از معمولات قبله گاهی نقل نموده [illegible] هر یک [illegible] کاکراسینگی موتهه [illegible] بیل
مغز [illegible] هر یک [illegible] کوفته با عسل آمیخته [illegible] تا ده ماشه بقدر سن [illegible] طفل در شیر دایه یا آب گرم بدهند **وجوری** که
جهة سرفه حار اطفال [illegible] معتمد علیه است [illegible] مغز بادام مغز تخم کدوی شیرین رب السوس گوند کتیرا برابر کوفته و بیخته [illegible] یا آب گرم بدهند
وجوری [illegible] جهة اسهال سرفه [illegible] اطفال بسیار مجرب است [illegible] کاکراسینگی پیپل پوست [illegible] کوفته و بیخته با شهد آمیخته
بقدر قوت و سن بدهند و دیگر [illegible] اطفال صغار که بعرف این دیار این مرض [illegible] دارد [illegible] هلاکت میسازند تا

نافع و مجربست جهت کم ترش مرچ بهر مسهوت برابر آب جهای خورد مقدار مرچ ساخته در شیر بدهند و دیگر در ینبابت کنبلا را در
جغرات شیر بدهند بعد آن انگوره مساوی کنبلا داخل نموده چهار برابر مرچ ساخته یکی را دو جو رسازند و جهته مرض مذکور این عصاره بوند
بسیار موثر و قاطع ماده امر مرض دیده و مکرر مشاهده گردیده که مواد غلیظ لزجی و اسهال دفع کرده بامر الله تعالی نجات بخشیده بقدر
تحمل طبیعت در شیر حل کرده اندکی گرم کرده بنوشانند و جوری دیگر که سابق در اکثر امراض صدر اطفال مجربست و نسخه آن وارد
در ملفوظ سوم ادویه امراض این گذشته

ملفوظ دوم از مکتوب پنجم در سایر انواع ادویه و بعضی اغذیه امراض قلبیه
مذکوریه است و این ملفوظ مشتمل است بر تمهیدی و بیست کلمه **تمهید** بدان که دل رئیس مطلق و اشرف اعضا بدن و اول منبع
روح و معدن وی است و مبدا روح حیوانی که ملاک امور بدنی و صحی و زندگانی است پس احتیاط اقدام بر معالجه آن وقت انحراف
بعد از استحکام و رعایت بعضی امور زیاده تر از رعایت دیگر اعضا بالتمام هم در استفراغ و هم در تبدیل مزاج اما در استفراغ بفصد
محتاج نمیشود طبیب مگر بسیار دیگر مگر اینکه واقع نشود انحراط ذات که موجب سقوط قوة گردد و در امتلای دموی فصد باسلیق ایمن در
امتلای بخاری فصد باسلیق ایسر لازم دانند و در استفراغ بدوا و جهت است که ادویه مسهله که مضاد بدن است خلط کند با ادویه
قلبیه یعنی با ادویه تریاقیه فاد زهریه مناسب قلب که بخاصیه تقویت قلب کنند با حمایت روح و دل کنند و هم بدرقه شود دوای مستفرغ را تا بدل
ضار نشود و اثر آن از غیر دل اما در تبدیل مزاج بارد هشیار کنند ادویه حاره مخلوط با ادویه قلبیه حاره بار عایت اینکه واقع نشود از آن تحریک عنیف
مر خلط قلب را تا موجب تبدد جرم دل نگردد و سبب تولید سوداء نگردد یا احداث ماده متورمه و هرگاه اراده تبدیل مزاج حار کنند اقتصار بر مبردات نکنند بلکه بعضی
از ادویه قلبیه حاره مزج کنند تا تعدیل حرارت قلب بکیفیه بارده مزاجی دوا و تقویت حرارت غریزی روح و دل و منع تضرر از برد دوا حاصل آید
واگر دوای معتدل یا قریب باعتدال مثل گاوزبان بیابد غنیمت داند و گاهی طبیب محتاج میشود بخلط دوای حار قلبی بدواهای بارده معدل
حرارت قلب جهت تنفیذ دوا و ایصال آن بدو چه اکثر ادویه بارده قلبیه ثقیل الجوهر و بالطبع مایل به ثبات و قلیل النفوذ است چنانچه زعفران
در قرص کافوری می آمیزند بالجمله اصلاح مزاج مثیل بتدبیر بعد اگر خصوص به تفعال مشامی دستعمل و بعضی اقراص و باطلیه و اضمده مطیبه مخلوط
بمقویات قلب باید کرد و اگر باده باشد بقوانین معلومه استفراغ باید نمود و اصلاح بارد معاجین شراب ریحانی و برباضات معتدله و با طلیه
اضمده حاره عطره قلبیه نیز که خواهد شد باید کرد و اگر خلط باشد استفراغ خلط ضرور باید دانست و اصلاح مزاج یابس محتاج است بغذای کثیر
مرطب و بدخول حمام بسیار و باستعمال آبزن ها باترطیه و دعه و قلت حرکت و سقی ها بارد اگر با شد با یبوست برودت و درین حالت آب سرد شدید البرد
مضر دو تعدیل با شربه و ادویه اکثار نوم بر طعام حار ضرور و اگر سبب یبوست خلط باشد اخراج آن متطورست و اصلاح مزاج رطب بتلطیف
و تقلیل آن استعمال ادویه مجففه و ریاضات معتدله با تواتر و کثرة حمام قبل طعام و میاه حمات و استنقاع کمیز در آن گرم باید کرد و اگر با رطوبت
حراره باشد ارتکاب حجامت و جماع جسارت باشد و اگر بسبب ماده رطب یا حار رطب بود استفراغ بمسهلات و مدرات باید کرد بقیه امراض که باسما خاصه
موسوم است ادویه آن در کتب متداوله مرسوم دواهای آن در مجموعه مرقوم بدین تفصیل است خفقان غشی احتوا رطوبت بر قلب
ورم اذنی قلب ضغط قلب و تعفن قلب قذف قلب جذب قلب و امراضی که منشد بدین عارض میشود بدین تفصیل است قلت لبن کثرت

لبن یتجبن لبن تعقد ثدی نزد ما که مرابقه صلابت ثدی و بهم رسیدن غدد و سلعه دران و اورام ثدی و دبیله و قروح و اکال ثدی و امثال آن
که پستان را استحاله وارد و تنگ دارد که کلان نمی شود و ممد این باب مذکور خواهد شد ان‌شاءالله تعالی **کلمهٔ اول** از ادویهٔ امراض
قلبیه در الفاظ الفیه است **صفر سلیم** جهت خفقان مفید است در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته **انوشدارو** که
جهت خفقان و ضعف قلب بارد رطب نافع است نیز در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته **انوشدارو لولوی معنبر**
منقول از حاشیهٔ منهاج جهت تقویت و تفریح قلب و دفع خفقان مروارید ناسفته بسد سعد کوفی اذخر مکی زعفران هر یک چهار
مثقال طباشیر سادج هندی سنبل الطیب گل ارمنی ابریشم مقرض هر یک شش مثقال عود خام هفت مثقال عنبر اشهب هشت
مثقال شیر آمله شصت مثقال عسل و قند بالمناصفه سه وزن ادویه **انوشدارو لولوی معنبر** نسخهٔ دیگر هم منقول از حاشیه
یاقوت رمانی سادج هندی سعد کوفی اسارون عود هندی دانه هیل پوست بیرون ترنج زرشک منقی صندل سفید مصطکی
درونج عقربی ریوند چینی عنبر اشهب مشک خالص مرجان یشب سبز ورق طلا ورق نقره تخم بالنگو اذخر مکی هر یک دو مثقال ابریشم مقرض
سنبل الطیب مروارید ناسفته کهربا شمعی زعفران طباشیر گلسرخ هر یک سه مثقال آمله پرورده منقی شصت مثقال قند سفید صد مثقال
عسل صد وزن ادویه علی الرسم معجون سازند **انوشدارو معتدل ترکیب مولانا جلال الدین** قرفه سنبل الطیب جوز بوا زرنباد
زعفران هر یک دو درم سعد کوفی قرنفل پوست بیرون پسته فاقلیتین زرشک بیدانه مصطکی اسارون تخم ترب تخم کاسنی گاوزبان
کشنیز خشک بریان کرده طباشیر گل نیلوفر دوا الهر هر یک سه درم گلسرخ صندل مقاصری سائیده هر یک شش درم شیر آمله یک رطل در ده رطل
آب بجوشانند تا سه رطل باز آید فرود آورده بمالند و صاف نمایند و با یکمن فانید بقوام آرند و داروها کوفته و بیخته بدان سرشته و در ظرفی
مشک با آن اضافه نمایند و اگر مروارید ناسفته و سادج هندی و زرنباد هر یک دو درم اضافه کنند شاید شربتی دو مثقال **ایارج لوغاذیا**
را شیخ در ادویهٔ قلبیه بهترین مسهلات سودا نوشته اند و فرموده که شش درم را با بیست درم طبیخ افتیمون بدهند و طبیخ افتیمون باین
اعتبار سازند زبیب ده درم و قیمه را در یک رطل آب با تش ملایم بجوشانند تا بیست درم بماند پس افتیمون بکوفته انداخته دو سه جوش داده صاف
کرده با ایارج مذکور بدهند **کلمهٔ دوم** از ادویهٔ امراض قلبیه در الفاظ بائیه است **بادشویه** که در جذب بخار دل بکار آید نیز با شویه
که در ادویهٔ صداعیه تحریر یافته **بخور** مطفی الطیب صاحب غشی را بافاقه می آرد **بخور مرکی** که مقوی قلب و رافع غشی است در ملفوظ
دوم امراض راس **بزرشعثا** که جهت ضعف دل و خفقان و تعدیل اصناف سوء مزاج دل **و بزرشعثا** موافق نسخهٔ ابوالبرکات و زعم ما است سبب
یا آب کاسنی بکار برده میشود نیز در ملفوظ دوم ادویه امراض سر گذشته **کلمهٔ سوم** از ادویهٔ قلبیه در الفاظ تائیه است **تریاق اربعه** که
به خفقان مفید است در ملفوظ سوم **تریاق داود انطاکی** که برای خفقان نافع است در ملفوظ دوم ادویه امراض سر گذشته
تریاق شیخ رئیس رحمة الله تعالی که آنرا معجون تریاقی تعبیر کرده دل را قوت دهد و تنشیط نفس و تقویت آن و تفریح و تحسین لون و
و تطییب نکهت و عرق از ان حاصل آید و معده و جگر قوت دهد و وبا نیز امید کافور ریاحی نیم مثقال مشک تبتی عنبر هر یکی یک مثقال تخم شلغم تخم
جرجیر تخم گندنا لسان العصافیر فلفل هر یک دو درم عود هندی دو مثقال فوتنج قطر اسالیون هر یکی دو درم و نیم قسط دارچینی زعفران هر یک

ناردین قسطین افیون هر یکی سه درم پوست بیخ جنطیانا تخم حب بلسان برگ بادرنجبویه تخم فرنجمشک زرنباد درونج هر یکی چهار درم کوفته و بیخته
بعسل کف گرفته بسرشند و بعد از شش ماه بکار برند شربتی یکمثقال **دیگر** ترکیب شیخ جندبیدستر ربع جزو حب بلسان قسط تلخ جنطیانا
دارچینی فلفل سفید عود هندی قطر اسالیون هر یک جزوی با عسل کف گرفته بسرشند شربتی یکمثقال **تریاق عذره** جهة خفقان
در ملفوظ سوم ادویهٔ امراض راس **تریاق فاروق** موافق نسخه جمهور که تقویت قلب و دفع خفقان کند و بعد تنقیه ضعف
قلب نیز نفع رساند **تریاق فاروق** موافق نسخه بازسیوس جهة خفقان در ادویهٔ صداعیه گذشته **کلمه چهارم** از ادویهٔ
قلبیه در الفاظ جیمیه است **جلالی** که از لعاب بهیزره که در عرق بیدمشک و گلاب لعاب گرفته باشند و با نبات جلاب ساخته
باشند الطف و انفع بدل و معده مفید است **جلالی** که به ضعف قلب نافع است عصارهٔ لسان الثور آب کاسنی هر یک جزوی آب
سیب چهار جزو گلاب دو جزو برابر همه شکر هم چند کل با آتش نرم بپزند و بقوام جلاب آرند **دیگر** نافع بکسی که ضعف قلب دارد ورق بادرنجبویه
در گلاب بپزند تا قوت آن بگیرد یا عصارهٔ تر آنرا با یک ثلث یا دو ثلث گلاب بپزند و اگر با این گاوزبان هم اضافه کنند نافع تر
آید و اگر حرارت در مزاج غالب بود عصارهٔ بادرنجبویه در مقدار کم کنند و مقدار عصارهٔ لسان الثور بیفزایند و الا هر دو مساوی
گرفته با نبات جلاب ترتیب دهند **جلنجبین تفاحی** جهة تقویت دل و دماغ بسیار نافع است و از جمله مفرحات است بسازند گل سیب
و مثل گلقند که در ادویهٔ معدیه خواهد آمد بسازند **جلنجبین سفرجلی** قوت دل و دماغ بدهد و از جمله مفرحات است و معده را بغایت
نافع بود و ترتیب ساختن هم همانست که خواهد آمد **جلنجبین گاوزبانی** از ادویهٔ قلبی است ماده سوداوی را سودمند بود جهة
خفقان و سرفهٔ بلغمی را نافع است در ملفوظ دوم ادویهٔ امراض راس گذشته جلنجبین گاوزبانی و سفرجلی باید که قندی بود و اگر
خواهند عسلی باشد یعنی عسل و یعنی قند کنند و در آب نهند **جوارش آمله** تالیف مولانا علاء الدین منصور طبیب مقوی دل و
قلب و مقوی معده و مشهی و مسکن حرارت جگر و اسهال صفری را منفعت دهد و معده را از نحال صلاح آرد پوست بیرون پسته پوست ترنج
حب الآس ورق گلسرخ هر یک سه درم زرشک بیدانه صندل سفید هر یک پنجدرم شیر آمله بیست درم جلاب خالص یک چهار یک قند سفید
یکمن و نیم حبا تجربه رسیده است جوارش سیاه آید دیگر نسخ جوارش آمله انشاء الله تعالی در ادویهٔ معدیه بیاید **جوارش تفاحی** جهة دفع خفقان
و صحاب سودا و تقویهٔ معده و جگر گلاب عسل سفید شکر سفید هر یکی رطلی آب سیب دو رطل و نیم همه را بقوام آرند و این دواها کوفته و بیخته بیامیزند
سنبل دارچینی قرنفل مصطگی تخم بادرنجبویه هر یک درمی گاوزبان عود خام هر یک دو درم قدر خوراک این جوارش پنجدرم **جوارش خسروی**
که معروف به جوارش عنبری است و جهة خفقان مفید است در ملفوظ سوم ادویهٔ امراض سر گذشته **جوارش عنبر** بعضی نسخ این
مقوی قلب و دافع خفقان است انشاء الله تعالی جمیع نسخ آن در ادویهٔ معدیه بیاید **جوارش عود** دل را و معده را قوی گرداند
و بیران را سودمند بود منقول از جلالی زعفران یکدرم عود هندی قرنفل زنجبیل قاقله ساذج هندی فرنجمشک دارفلفل هر یکی دو مثقال
با عسل کف گرفته بسرشند شربتی دو مثقال **جوارش عود** از مولفات و مجربات شیخ رئیس خفقان و دل تنگی را ببرد و بادها بشکند و معده را
قوت دهد کافور دانگی و نیم مشک پنجدرم بسباسه نارمشک سعد فرنجمشک زرنب زرنباد هر یکی یکمثقال زنجبیل دارچینی فلفل قرنفل مصطگی هر یکی

دو درم عود هندی تخم کرفس ارایانه سان الذریرح سنبل هر یکی سه درم با عسل کف گرفته بسرشند شربتی دو درم جوارش عود
منقول از شاهی به خفقان و حزن سودمند و دفع ریاح کند کافور یکدانگ و نیم مشک دو دانگ بسباسه نارمشک سعد قرنفل مشک
زرنب زرنباد زعفران هر یک یکمثقال دارچینی زنجبیل فلفل قرنفل مصطگی هر یک دو مثقال عود هندی سه درم بعسل بسرشند و
نسخ جوارش عود متعدد در ادویه معدیه هم انشاء الله تعالی خواهد آمد جوارش فواکه تالیف حاجی جلال الدین صاحب قرابادین
جلالی دل و جگر و معده و روده را قوت دهد و قی باز دارد و صفرا افشاند و ثقل بدان دفع خمار کند بگیرند آب انار ترش آب انار
شیرین آب سیب صفاهانی آب به بلخی آب غوره آب زرشک آب سماق مجموع آنها را بجوشانند تا کمین بچهار یکی باز آید باز بقدر حاجت
اضافه کرده بقوام جوارش آرند جوارش قابض بفرح ه قلب کند و معده را قوت دهد و جراحت امعا را ملتیم سازد و سحج را
نافع بود و شکم به بندد افیمون بریان زیره کرمانی مدبر هر یک درمی بسد کهربا گل مختوم دم الاخوین مروارید ناسفته صندل سپید
تخم کشنیز مشک تخم خرفه کزمازج سماق نشاسته سک هر یک ده درم با شربت به بسرشند شربتی دو درم با سه درم جوارش قشر اترج
که تقویت دل و تفریح بخشند در ادویه قمیه گذشته جوارش کافور جهة خفقان و ضعف معده و ضعف هضم و بلغم غلیظ
کافور مشک هر یک یکمثقال و نیم زنجبیل فلفل دار فلفل دارچینی قرفه ساذج هندی سنبل الطیب جوز بوا صندلین عود بلسان سنبل
بسباسه قرنفل نارمشک سلیخه سعد طباشیر عود هندی هر یک سه مثقال و نیم قند سپید نود مثقال جوارش مشک خفقان و ماده
سودا را سود دارد و بادها بشکند مشک خالص نیم مثقال زعفران قاقله صغار قاقله کبار زنجبیل دار فلفل هر یک دو درم دارچینی
سه درم عود هندی بست درم قند سوده بوزن ادویه عسل دو وزن ادویه جوارش مشک مستعمل مشک تبتی نیم مثقال زعفران
دو درم دارچینی سه درم قاقله صغار قاقله کبار قرنفل زنجبیل دار فلفل هر یک ده درم عود هندی یکوقیه شکر بوزن ادویه عسل
و در نسخه کفایه مشک یک درم عود ده درم است جوارش یوحنا که خفقان را مفید بود و معده را قوت دهد و طعام بگوارد و شکم براند
انشاء الله تعالی در ادویه معدیه بیاید جوارشی که رطوبه دل را نافع است عنبر مشک هر یک یکدرم کشنیز خشک با ربوع هر یک ده درم
مصطگی سندروس هر یک سه درم بهمنین هر یک پنج درم کهربا بسد مروارید قرنفل مشک قاقله بوست ترنج هر یک شش درم ابریشم خام نا بر تخم
گاوزبان هر یک ده درم عسل بکفایت کلمه تخم از ادویه قلبیه در الفاظ جائیه است حب اصطمخیقون که جهة خفقان و
امراض سوداوی و وسواس نافع است نسخه چهارم است که در ملفوظ دوم از ادویه امراض راس گذشته حب جدوار العضی نسخه
آن که مقوی دل است انشاء الله تعالی در ادویه معدیه خواهد آمد حب شیار که تنقیه باخره دل کند رسوای که متولد
شود از صفرا نیز در ملفوظ دوم نوشته حب شبیار که تنقیه سودای محض کند و به خفقان نافع بود و هم در ملفوظ دوم تحریر
یافته حب غاریقون تقویه دل کند تنقیه بلغم و دفع فرح و تقویت صلب و ادویه منی نماید و اسهال اخلاط ردیه سازد کنند از صلب
در کند و مقوی اعضاء رئیس باشد و تا الجار تخم کرفس غاریقون هر یک یکدرم حرمل انیسون سلیخه دارچینی کتیرا اسطوخودوس هر یک یکدرم
کوفته و بیخته با آب کرفس سبزی بقدر حمصی حبها سازند هر روز سه حب تا سه روز بخورند تا ل نماید حب المسک قوة دل دهد و بوی دهان

دهان خوش کند مشک جوزبوا قاقله کبار هر یک نیم درم سنبل الطیب فرنجمشک قرنفل ناردمشک کبابه قرفه بسباسه فوفل خولنجان سعد
هر یک یکدرم بآب و گلاب و صمغ عربی حب سازند نوع دیگر مشک زنجبیل هر یک نیم درم سنبل الطیب کبابه پوست ترنج هر یک یکدرم قرنفل
قرفه سعد کوفی هر یک دو درم بآب سفرجل و گلاب و قدری صمغ عربی سازند نوع دیگر مستعمل مشک ترکی دانگی سنبل الطیب نارمشک فرنجمشک
کبابه جوزبوا بسباسه قاقله خولنجان زنجبیل فوفل ساذج هندی قرفه سعد کوفی بادرنجبویه بهمن پوست ترنج هر یکی یکدرم بآب به و گلاب
قدری صمغ عربی سرشته حب سازند و در سایه خشک کرده در ظرف آبگینه نگاهدارند و چند نسخه حب مشک که خالی ازین منفعت نیست در ادویه
مجربه هم گذشته حبی که اخراج سودا و تنقیه قلب کند خربق سیاه یک طسوج و نیم سقمونیا نیم دانگ عود مصطکی نعناع هر یک یکدانگ لاجورد
مغسول حجر ارمنی مغسول شحم حنظل نمک هندی غاریقون هر یک ربع درم ایارج فیقرا اسطوخودوس هر یک نیم درم این یکشربت
قوی است **دیگر** قویتر سقمونیا نمک نفطی مقل هر یک یکدانگ شحم حنظل ربع درم بسفایج غاریقون اسطوخودوس هر یک نیم درم
ایارج فیقرا افتیمون هر یک نیم درم **حبی** که اخراج سودای صفراوی کند و به خفقان نافع آید گلسرخ لاجورد مغسول هر یک دو ثلث
یکجزو تربد افتیمون سنای مکی شاهتره هر یک یکجزو و هلیله زرد یکجزو و ثلث صبر دو جزو حب سازند شربتی چهار درم با آب شیرین **حبی**
که در سوء مزاج سودای بلغمی که موجب ضعف قلب و خفقان شده باشد بکار آید عود هندی نیم جزو تربد افتیمون غاریقون اسطوخودوس
هلیله کابلی ماشا مقل مصطکی هر یک جزوی ایارج فیقرا یکجزو و نیم شربتی دو درم تا سه درم **حبی دیگر** جهت سودا که با بلغم بود
خربق سفید دانگ ملح نفطی مقل هر یک یکدانگ سقمونیا دو دانگ ماشا شحم حنظل غاریقون حجر ارمنی هر یک ربع درم اسطوخودوس ثلث درم
افتیمون هر یک یکدرم **حبی** که جهت خفقان که از رطوبت بلغمی بود خواه در ناحیه قلب خواه در معده باشد نافع آید زعفران مشک
هر یک طسوج مقل عود هندی نیم شحم حنظل هر یک یکدانگ ملح نفطی ربع درم غاریقون سفید نیم درم تربد سفید یکدرم این یکشربت است
ذریره یعنی چاورس که بار آریا نیز ساخته باشند در الین سکید **حلوای هندی** که آنرا ابن پاک گویند جهت زحمهای دل نیز است
انشاء الله تعالی در ادویه خاصه بیان خواهد آمد **کلمه ششم** از ادویه قلبیه در الفاظ غائیه معجمه است **خمر** تقویت قلب
میکند و سرور و تقوی می بخشد **خمیره ابریشم** که تقویت دل و دفع خفقان و ازاله توحش کند بچند نسخه در ملفوظ دوم ادویه
امراض راس گذشته و شربتهای ابریشم که آنرا هم بقوام خمیرها توان ساخت در اشربه این باب بعون الله سبحانه خواهد آمد خمیرها
صندل که مقوی دل و مسکن گرمی دل و نافع خفقان حار است هم اشربه مذکور خواهد شد **خمیرهای گاوزبان** که مقوی
دل و نافع غشی و خفقان است ساده و بعنبر و مشک بچند نسخه در ملفوظ دوم ادویه امراض سر گذشته و اشربه این هم بقوام خمیر توان در
در شربتها تحریر خواهد یافت **خمیره مروارید** مقوی دل و مفرح لی بدل و رافع انواع خفقان و خوف و فزع سوداوی و اکثر امراض
قلبی است انشاء الله تعالی در ادویه معدیه بیاید **کلمه هفتم** از ادویه قلبیه در تدویه در الفاظ دالیه مهمله است **دواء المسک** جهت
غشی و خفقان و خفته و توهم و برد معده و سوء هضم مشک تبتی خالص نیم درم مصطکی عود خام دارچینی پوست ترنج قرنفل سنبل
سک جوزبوا کبابه قاقله هر دو قسم سعد اذخر تخم بادروج تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه تخم مرزنجوش دارفلفل مروارید بسد کهربا ابریشم

خام بهمن سافج هر یک ده درم با عسل هلیله کابلی مربی بسرشند **دواء المسک** جهة خفقان سوداوی منقول از منهاج مشک دو
مثقال مصطگی دارچینی قرنفل سنبل سک جوزبوا کبابه هر دو قاقله سعد پوست ترنج عود خام زعفران دارفلفل تخم بالنگو تخم فرنجمشک
تخم مرزنجوش زنجبیل کهربا بسد ابریشم مقرض سافج درونج زرنباد هر یک پنج درم پوست هلیله کابلی ده استار پوست هلیله را در یکمن آب
یکشبانروز بخیسانند پس بجوشانند هرگاه ثلث بماند صاف کنند و یکمن و نیم عسل اضافه کنند و بقوام آرند و ادویه کوفته و بیخته
بسرشند شربتی یکمثقال تا پانزده درم شربت سیب شیرین **دواء المسک دیگر** جهة امراض قلب که از سودای صفراوی باشد مشک
فقاح اسنتین بادرنجبویه افتیمون هر یک یکدرم عود سک مصطگی زعفران هر یک یکدرم و نیم زرنباد درونج هر یک دو درم مروارید کهربا
بسد ابریشم هر یک سه درم صبر بست و چهار درم عسل بقدر کفایه شربت تا مه دو درم با آب نیمگرم **دواء المسک** که جهة خفقان که از
شربت خمر بهم میرسد بکار آید در ذیل فواید و مضار خمر در ملفوظات و ما ادویه امراض این گذشته **دواء المسک بارد** جهة غشی و
خفقان حار و تقویت دل و معده و جگر زعفران نیم درم دارچینی مشک هر یک یکدرم کثیرا بسد مروارید صندل سپید ابریشم مقرض
هر یک سه درم کهربا طباشیر گلسرخ گاوزبان تخم خرفه هر یک پنج درم آمله مقشر هفت درم قند دو چند شربتی دو درم **دواء المسک**
بارد دیگر منقول از خط حضرت قبله گاه جعل الله الجنة مثواه مشک عنبر هر یک نیم مثقال مروارید ناسفته کهربا مرجان گلسرخ گل
گاوزبان گیلانی طباشیر صندل سپید کشنیز خشک هر یک سه مثقال آب سیب شیرین عرق بید مشک هر یک سی مثقال قند سفید
هشتاد مثقال **دواء المسک بارد دیگر** که همیشه معمول و به فواید عجیبه مشمول است مشک عنبر گل گاوزبان هر یک یکدرم ابریشم
مقرض ورق نقره هر یک دو درم طباشیر گلسرخ تخم کشنیز صندل سپید هر یک چهار درم شربت سیب ولایتی نیم من نبات و گلاب هر یک
یکمن معجون سازند و سفیدی شش عدد بیضه وقت حل کردن کم کم انداخته سپید کنند **دواء المسک بارد دیگر** جهة غشی و
خفقان حار و تقویة دل و دماغ و جگر گرم و برای ناتهین نفع تمام دارد ورق طلا مشک خالص هر یک یکدرم عنبر اشهب نبات
ورق نقره هر یک دو درم فوفل گل ارمنی نسته هر یک سه درم گلسرخ طباشیر کشنیز خشک ابریشم مقرض گل گاوزبان مروارید کهربا زرشک
بیدانه بسد تخم خرفه صندل سپید هر یک پنج درم عرق بید مشک گلاب هر یک پنجاه درم قند سپید دو چند ادویه یا بسه آب سیب آب
انارین هر یک دو درم و اگر یاقوت دو درم اضافه نمایند موثرتر بود و اگر حرارت غالب باشد مشک مطروح سازند و به عنبر قناعت
ورزند در مضوریت مسمی بمنشور و بدواء العنبر **دواء المسک بارد دیگر** موافق شفائی ابریشم مقرض دو درم طباشیر گلسرخ کشنیز
خشک مروارید ناسفته کهربا شمعی صندل سپید هر یک چهار درم کوفته و بیخته با سه وزن ادویه شربت فواکه ترکیب دهند **دواء المسک**
بارد ترش که در ضعف قلب حار بسیار بکار آید مشک دانگی طباشیر سفید کشنیز خشک ابریشم مقرض گاوزبان کهربا مغز تخم خرفه
هر یک سه مثقال غنچه گلسرخ نه مثقال آب سیب ترش دو من قند یک من علی الرسم مربا سازند بعضی اوقات بدل مشک عنبر میکنند
و بعضی اوقات که حرارت بسیار باشد یکدانگ کافور می افزایند و بدل آب سیب ترش آب سیب شیرین میکنند **دواء المسک**
بارد عنبری جهة تقویة دل گرم و ازاله جمیع امراض حاره آن نافع است بسد کهربا هر یک یکدرم ورق طلا ورق نقره هر یک یکمثقال عنبر

عنبر اشهب مشک هر یک یکدرم و ثلث درم یاقوت تخم کاهو هر یک یکدرم و نیم کشنیز صندل سفید زرنشک خرفه تخم کاسنی هر یک
دو درم مروارید گل گاوزبان ابریشم طباشیر گلسرخ هر یک سه درم قند سفید دو چند عرق بید مشک گلاب عرق بید عرق نیلوفر
بالسویه بالمقدار که قند را دران بقوام آورده شود **دواء المسک حار که دواء المسک حلو است** در جهت ضعف دل و خفقان
بارد بکار آید در نسخ این اختلاف بسیار است یک نسخه معتبر آن در ادویه صداعیه و یکی در ادویه صرعیه و فالجیه گذشته **دواء المسک**
مر یعنی تلخ هم به خفقان نافع است و در نسخ اینهم اختلاف است آنچه معتبر است هر دو جا نوشته **دواء المسک معتدل**
از مجربات حضرت قبله گاه کافور نیم دانگ عنبر اشهب یکدرم مشک نیم درم ورق نقره و زعفران هر یک یکدرم دارچینی یکمثقال
تخم کاهو یکدرم و نیم بسد احمر ابریشم مقرض هر یک دو درم مروارید ناسفته گل گاوزبان گیلانی نشاسته تخم خرفه صندل سفید
هر یک ربع و نیم درم ورق گلسرخ گاوزبان هر یک سه درم کهربا طباشیر سفید تخم کشنیز خشک هر یک سه درم و نیم آمله منقی زرنشک
با گلاب شیره گرفته هر یک شش درم عسل برابر اجزا نبات سفید دو برابر عرق بید مشک گلاب عرق گاوزبان هر یک نیم آثار و نیم مثقال
دواء المسک معتدل بنسخه دیگر دارچینی نیم ماشه ورق نقره یکماشه مروارید ناسفته زیره یاقوت بسد کهربا عنبر مشک ورق
طلا هر یک یکماشه و نیم زعفران الایچی خورد هر یک دو ماشه ابریشم محرق سه ماشه صندل سفید سائیده گلسرخ گاوزبان گل گاوزبان
بسپاسه هر یک چهار ماشه کشنیز مقشر طباشیر هر یک شش ماشه عقیق یشب هر یک شش ماشه دو ربع ماشه خرفه نه ماشه رب سیب رب انار
رب به هر یک چهار تولہ و ام عالمگیری گلاب عرق بید مشک هر یک نیم با عسل مصفی نبات دو چند معجون سازند **دواهائی** که مقوی
قلب و مفرح و خاص بدل است کعب گاو سوخته و کوفته با عسل مفرح قلب است و هم تقویت کبد کند **دیگر** درونج مقوی قلب و
مفرح و دافع خفقان است و اگر خفقان حار باشد و سوء مزاج دل گرم با قدری کافور دهند **دیگر** مقوی قلب و دافع
خفقان و اذیت و باجید وارکیقیاطرا با جلاب یا شراب سیب دهند **دیگر** زرنب را خاصیته عظیم است در تفریح قلب و قدر شربت این
یکبار دو درم است **دیگر** زعفران مقوی دل و جوهر روح و مبسط النفس است **دیگر** حجر ارمنی مفرح قلب بالخاصیته و بالعرض بود
و تنقیه روح از بخار سوداوی میکند **دیگر** طباشیر مقوی قلب حار و بارد و مفرح است و گاهی تعدیل کرده میشود بزعفران جهته از جهت
بارده در صورت تفریح و تقویت بسیار می بخشد و هم طباشیر نافع است به خفقان حار و غشی که از انصباب صفرا بمعده هم میرسد بخوردن
با آب یا با سکنجبین و بطلا کردن نافع است به توحش و غم **دیگر** طین مختوم را ید طولی است در تفریح قلب و تمتین روح و استعمال کی دو مثقال
در جهته تقویت قلب بگلاب **دیگر** یاقوت گفته اند که زرد از یاقوت مجربات است جهته تفریح عظیم و تقویت قلب بخوردن و بدهن داشتن
و آویختن محاذی قلب و تعلیق آن به خفقان هم نافع است **دیگر** کزبره یابسه را خاصیته عظیمه است در تقویه و تفریح قلب و نفع میکند
به خفقان حار **دیگر** که تقویت قلب کند و تفریح عظیم بخشد بگیرند کهربا سائیده نصف مثقال و با آب سرد بخورند و کهربا هم نفع
میکند به خفقان معدی از راه تعدیل معده و تنقیه روح **دیگر** لولو امساک آن در دهان و تعلیق آن می برد ضعف قلب و مغموم
آخران را و جمیع اقسام آن بخاصیته نفع میکند به خفقان **دیگر** مرارہ شیوط یکدانگ و نیم مقوی قلب است **دیگر** مشک شربا و طلا

مفرح قوی و مقوی قلب است و مزیل خفقان سوداوی و توحش و حدیث نفس و مصلح فکر است **دیگر** مقوی قلب و مفرح و دافع
خفقان مومیای یک قیراط مسوسن دهن در جهت خفقان یک قیراط با معجون فرنجمشک خواه و گردها نیز نوشته اند **دیگر** دوام استعمال شیرین
مقوی قلب است **دیگر** تمام مقوی قلب و معدل ارواح است اگر تعدیل کرده شود جدوار و سنبل و ابریشم **دیگر** از خواص یوتید
است که طلا کردن آن هر دو کتف را ازاله میکند خوف و روح قلب را و هم ریوند نافع است به خفقان از روح دیه **دوای**
که به خفقان حار و بارد نافع است و از مجربات والد ماجد منقول عنبر مشک هر یک سائیده عطر صندل هر یک یکماشه مرجان
صلایه کرده ورق نقره ورق طلا هر یک دو و نیم ماشه روغن بادام بخدام پخته شهد خالص شصت دام پخته همه را یکجا کرده یکروز در
علی الاتصال بسایند و از یکماشه شروع کنند و هر روز یکماشه بیفزایند تا در هفت روز به هفت ماشه برسانند **دوای** که خفقان
گرم را مفید است کافور نیم درم تخم خرفه کشنیز خشک سعد طباشیر هر یک دو درم کهربا بسد مروارید ناسفته ابریشم خام شب یمانی زرنباد هر یک
سه درم گل ارمنی کشنیز خشک بیان هر یک نیم درم گاوزبان هفت درم کوفته و بیخته هر صبح دو درم با دو فنجان شربت مقوم قند
سفید بخورند **دوای** که به خفقان و مالیخولیا و توحش و تشنج مجرب است افتیمون ده درم را در نصف رطل شیر تازه جوشانیده با
پانزده مثقال سکنجبین تا یکهفته بنوشانند **دوای** که جهت خفقان و تصرع و صرع مفید است تخم شبت یکدرم و نیم سنبل دارچینی
زرنباد درونج هر یک دو درم همه را جدا جدا کوفته بیامیزند و یکدرم از آن با یک اوقیه شراب لسان الثور در ان ترکرده باشند
و در هر ماه سه روز متوالی بخورند **دوای** که بجمیع اقسام خفقان و جمیع اقسام ضعف قلب نافع است ده زرده بیضه نیمرشت
شکر سفید با قلیلی عنبر اشهب یا بعض حسب مزاج سحق کرده باشیده تناول نمایند **دوای** درین باب کشمش تازه سبز کلان
چهل عدد بغیر غسل شب در گلاب صرف یا ممزوج با بید مشک در پیاله چوب عمیق ترکنند صباح آن کشمش را بسوزن بنهایت
نرمی یکیک ترکرده اند تا گلاب مکدر نشود و گلاب را همچنین با آهستگی تمام بر دارند تا درد با آن بیامیزند کشمش را بخورند و گلاب را
بنوشند تا یکهفته بعمل آرند **دوای** که به خفقان حار بسیار نافع است حماض اترج و آب لیمو را در گلاب حل کرده با نبات
شیرین کرده بنوشانند **دوای** که برای خفقان سوداوی مفید است حجر ارمنی ربع درم افتیمون نیم درم هلیله سیاه هلیله
کابلی هر یک یکدرم همه را کوفته در دواء المسک مر بیامیزند و دواء المسک را در شراب ریحانی بقدری که حل تواند شد حل کنند
و بدهند **دوای** که به خفقان نافع است هم بو مفید طالیسفر را کوفته بشراب سیب بخورند **دیگر** طین مطلق یعنی گل خالص
از هر زمین که باشد بگیرند و بر روی گلاب بپاشند و بو کنند خفقان را بسیار مفید است **دیگر** کبابه امساک آن در دهان نفع
میکند بخفقان و تقویه میکند نفس را و صاف میکند آواز و نفع می بخشد بوجع حلق و خشن میکند زبان را **دیگر** استعمال
گاوزبان یک مثقال هر شب نزدیک خواب نفع میکند به خفقان نفع عظیم **دیگر** به خفقان مجرب است قرنفل ذکر بقدر
یک نواة در دوازده مثقال شیر هر صبح نهار بخورند **دوای** که خوردن آن شیر را که در پستان بسته شده باشد نرم کند شیره تخم
رازیانه یا آب رازیانه تر بنوشند **دوای** که شیر زنان زیاده کند تخم ملیون را کوفته با شکر آمیخته سفوف سازند قدر شربت این دو درم

دو درم است یا هلیون را در آب بجوشانند و آب صاف آنرا با شربتی بنوشند قدر شربت این زیاده هم روات دیگر جین یعنی
پنیر را در آب بجوشانند و آن آب بخورانند شیر زیاده میکند دیگر ورق شقایق یعنی لاله را با قصبان همراه گیاه سعتر
طبخ داده خوردن نیز ادرار لبن میکند دیگر ده درم روغن گداخته با یک قدح شراب انگوری بخورانند دیگر ساق لاله را
با نخود مقشر بپزند و صاف کنند قدری شکر داخل کرده بنوشند دیگر تخم گندنا تخم بیاز تخم شلغم تخم اسپست تخم ترب تخم گندنا تخم رازیانه
مساوی ارد نخود بریان مثل جمیع کوفته و بیخته هر صبح پنجدرم با پنج استار شیر بخورانند دوای که تسکین وجع ثدی کند کاهو
بستانی را با سرکه و روغن پخته بخورانند بسیار نفع رساند **دواهای هندی** دوای که طپیدن دل و جمیع بیماریهای دیگر را
چون عشق و امثال آن نفع تمام دارد و مالیخولیا و سیلان عرق که اهل هند ست ماد خون سلو دمند بندن سینه بیل
ریوند خطائی دار هلد مکر کهه جو انسه سکند به هر بهیره آمله تنتریک ملیتی سونت پیپل … اندرای آمل بید الاچی خورد کاکوتی
جر کاکولی کنکول یا بزنک دار چینی بدیا کهه عناب ناکیسر حوک دیودار مید مهامید تیرج منقی المناس داکهه منقی جابهل منحه
بدبهاره چیترک بهان سه دهنیه چهار دیه باره بهکر مول زیره سفید موهته تالیس پتر ترنک پیپرا ناکهیر سار عینی مغز چوب کهیر
تخم کنج بدار کند جمله برابر کوفته و بیخته در شیر بالنه و شیره ترنج سه بار تنقیه دهند و چون خشک شود … ابر همه نبات سایند
آمیزند و جمله را با شهد سرشند و روز اول دو ماشه بدهند و هر روز نیم ماشه بیفزایند تا ده ماشه برسد و از مهیجات پرهیزند
کلمه هشتم از ادویه قلبیه تدویه در الفاظ سفینه است **سفوف ارسطاطالیس** که تقویت قلب کند در ملفوظ
دوم ادویه امراض رأس گذشته **سفوف فلیمونی** که جهت خفقان و تنقیه سودا و صفرا مفید است هم در آنجا گذشته
سفوف درونج دل سرد را سود دارد درونج لسان الثور هر یکی شش درم زرنباد سه درم و در بعضی نسخ دو درم کوفته
بیخته شربتی یکمثقال بماء العسل یا شراب کهنه بدهند **دیگر** که خفقانی را که از سردی و تری باشد سودمند بود مشک دانگی زرنباد
درونج هر یکی پنجدرم سنبل مروارید هر یکی یکدرم نعناع کهربا بریان کرده بسد بریان کرده شب یمانی بریان سعد هر یکی سه درم
شکر بیست درم شربت سه درم با طبیخ افسنتین **سفوف طباشیر** دل گرم را سود دارد کافور دانگی کهربا مروارید بسد جو
هر یک نیم درم کشنیز خشک دو درم طباشیر گلسرخ هر یک سه درم شربتی دو درم با سکنجبین سفرجلی **سفوف طبری** تالیف ابوالحسن
طبری رحمة الله تعالی نیک است برای دل و می برد عشق و وحشت را مقلیه قرنفل هر یک دو … کهربا لولو بسد طباشیر
گلسرخ هر یک سه درم فرنجمشک بادرنجبویه هر یک پنجدرم قاقله لسان الثور هر یک شش درم شربتی یکمثقال با کوفیه منبه **سفوف طین**
دل گرم را سود دارد کافور نیم دانگ طباشیر کهربا هر یک نیم درم گل ارمنی کشنیز خشک هر یک یکدرم شربت تا سه است مرور گاو زبان
سفوف عنبر مخترع و معمول والد ماجد جهت اکثر امراض بارده دل و عشق و خفقان بارد بی بدل است در فی الفور تقویت عجیب
می بخشد عنبر مشک عطر گلاب هر یک یکماشه قرفه ساذج هندی عود غرقی دانه الایچی خورد مصطگی سارون پوست هلیله کابلی قرنفل
فرنجمشک ارمشک زیره کرمانی دار چینی اشنه فلفل گرد دار فلفل زنجبیل انار دانه جوز بوا قاقله کبار هر یک یکماشه و نیم نبات هشت درم عالمگیری

همه را جدا جدا کوفته و بیخته یکجا کرده عطر مالیده نگاه دارند و وقت حاجت دو ماشه سه ماشه مدهند **سفوف مروارید** که در دفع مرض
قلبی و خفقان و وسواس نفع عجیب دارد و بایک نسخه دیگر که جهت ازاله توحش و ضعف قلب و خفقان و سوء مزاج حار غالب دل بکار آید
در ملفوظ دو مرتبه دو به اعراض این گذشته **سفوف مروارید** بلنسخه دیگر نافع بخفقان و جمیع امراض زرنباد درونج هر یک یکمثقال
ابریشم خام محرق سعد کوفی تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه هر یک سه درم بسد مروارید ناسفته تخم ریحان کهربا هر یک سه درم گل ارمنی
پنجدرم گاوزبان شامی هفت درم بعضی زرنباد و درونج را ساقط میکنند **سفوفی** که سوء مزاج سرد دل را باصلاح آرد نعناع کهربا هر یک
پنجدرم بسد هیل هر یک سه درم قرنفل دو درم شربتی دو درم با آب سیب **سفوفی** که خفقان بارد را نافع است گاوزبان یکدرم زرنباد
درونج عقربی هر یک چهار درم کوفته و بیخته بماء العسل سه روز اول و سه روز در وسط و سه روز آخر ماه بخورند **دیگر** گاوزبان دانه هیل
هر یک ربع جزو آمله مربی نیم جزو دارچینی کشنیز خشک مقشر هر یک پنجدرم کوفته و بیخته با شکر تری دو چند آن و آمیخته بکار برند **دیگر**
جهت خفقان سرد زراوند مدحرج زرنباد درونج هر یک نیم درم مروارید یکدرم نعناع کهربا شب یمانی بریان هر یک سه درم قند سفید
بیست درم شربتی سه درم با طبیخ افسنتین یا عرق گاوزبان **دیگر** پوست ترنج تخم فرنجمشک هر یک نیم درم کهربا جند بیدستر هر یک یکدرم
کوفته بعسل سرشته بدهند **دیگر** قرنفل دو درم بسد خیربوا هر یک سه درم نعناع کهربا هر یک پنجدرم شربتی دو درم با شراب سیب یا شراب
انگوری یا میبه **دیگر** جهت ضعف قلب بارد طباشیر یکدانگ زراوند مدحرج درونج هر یک نیم درم سنبل مروارید هر یک یکدرم کهربا
بریان بسد بریان شب یمانی بریان نعناع سعد هر یک سه درم شکر بیست درم شربتی سه درم با شربت افسنتین **سفوفی**
که در خفقان سوداوی بکار آید کهربا بسد مروارید ابریشم محرق حجر ارمنی مغسول هر یک یکدرم و نیم هلیله کابلی هلیله سیاه آمله تخم فرنجمشک
تخم بالنگو اسطوخودوس لسان الثور افتیمون گل ارمنی عود هندی سعد قرنفل کشنیز خشک هر یک سه درم تخم خرفه مقشر مغز تخم کدو هر یک
چهار درم کوفته بیخته شربتی یک مثقال با آب بادرنجبویه یا شربت سیب **سفوفی** که بخفقان حار که تشنگی و گرمی دل را هم نشاند کافور
نیم دانگ گلسرخ طباشیر کهربا هر یک دو درم کشنیز خشک دو درم شربتی یکمثقال با آب سیب **دیگر** درین باب کافور دو دانگ طباشیر کهربا
هر یک دو درم گل ارمنی کشنیز هر یک چهار درم شربتی سه درم با دوغ گاو **دیگر** مروارید کهربا بسد لسان الثور شب یمانی گل مختوم هر یک یکمثقال
و نیم شکر طبرزد هفت مثقال شربتی دو مثقال با شراب سیب **دیگر** جهت خفقان حار تخم کاسنی تخم خرفه طباشیر صندل سفید گلسرخ کشنیز خشک گاوزبان بسد کهربا
مروارید ناسفته هر یک جزوی کوفته بیخته دو درم بکار برند **دیگر** تخم خرفه مقشر تخم کدو کشنیز خشک گاوزبان گل مختوم کافور تخم بادرنجبویه تخم بادروج تخم کشوث
کهربا مروارید ابریشم خام هلیله هندی آمله لاجورد عود نیسارا را بکار سائیده سفوف کنند **دیگر** کافور مصطکی عود هر یک یکدرم و نیم کهربا طباشیر زرشک گل ارمنی
هر یک دو درم مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو تخم خرفه هر یک پنجدرم همه را نرم سائیده یکمثقال با آب ابریشم یا شربت سیب دهند **دیگر** کافور بسد
مروارید کهربا هر یک نیم درم کشنیز خشک دو درم گلسرخ طباشیر هر یک سه درم **دیگر** شدید التلطیف تخم کاهو تخم کاسنی طباشیر صندل تخم خرفه گاوزبان
کزبره بسد کهربا مروارید کوفته و بیخته دو درم اشقاف نامند **سفوفی** که غشی و توحش را که بی سبب بود نافع است قرنفل یکدرم کشنیز بریان دو درم
کهربا مروارید طباشیر گلسرخ هر یک سه درم بسد چهار درم بادرنجبویه پنجدرم فرنجمشک گاوزبان هر یک شش درم شربتی یکمثقال با میبه **سفوفی**

سفوفی که در ورم اذنی قلب بعد حقنه مرض و ازاله حالت شبیه غشی و بعد ریختن آب فاتر که دران قدری اکلیل الملک
مرفوق معجون لسرکه و گلاب داخل کرده باشند باید داد هیئت ریوند دو دانگ حصص دو ثلث یکدرم
ورق بادرنجبویه ورق گاوزبان هر یک یکدرم تخم بقله یکدرم و نیم ورق عنب الثعلب خشک کرده پنجدرم کوفته و بیخته
یکدرم با هفت درم رب حماض بدهند و غذا مرقه طیهوج با ماش پخته باشند بدهند و بعد غذا هر روز ده درم شراب ابیض
عطر بنوشانند سفوفی که شیر را زیاده کند و منی بیفزاید تخم شلغم تخم رطبه تخم ترب تخم گندنا تخم نیاز آرد جو تخم رازیانه تخم جرجیر جمله برابر
و در بعضی نسخ بجای آرد جو آرد نخود است کوفته و بیخته صبح و شام با شیر بخورند بعد آن نخود در شیر تر کرده بخورند و شیر بنوشند
سفوفی که در رو شیر و منی را قطع کند اهل سداب خشک هر یک پنجدرم تخم بادروج حب الفقد هر یک ده درم شربتی شش درم
سکنجبین افتیمونی که به خفقان و توحش سوداوی نافع است در ملفوظ دوم ادویه امراض راس سکنجبین بزوری
که آنرا صاحب تذکره اصولی نام کرده و به خفقان نافع در ملفوظ اول ادویه امراض راس گذشته کلمه نهم از ادویه
قلبیه در الفاظ شینیه است شربت ابریشم بعضی نسخ این که نافع به خفقان و امراض قلب است در ذیل تمیرها در ملفوظ
دوم ادویه امراض راس گذشته شربت ابریشم که در ضعف قلب بکار آید و احشا را نیز قوت دهد و سده بکشاید و استسقا
امراض بارده را نفع دهد و باه را زیاده کند ابریشم خام پنجاه درم در آب آهنگران غلیانند سه شبانروز پس در دیگ سنگین
بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند زعفران یکدرم خولنجان درونج مصطگی هر یک سه درم صلایه کرده همانا کنند و با
یکمن قند بقوام آرند شربتی چهار درم و بعضی اوقات بجهت زیادتی قوت عنبر یا مشک بحسب مزاج زیاده میتوان کرد شربت
ابریشم که دل و معده و جگر را قوت دهد و خفقان و غشی و توحش زایل کند و فرح تمام آورد و شکم به بندد ابریشم خام
پنجاه درم یک شبانروز در آبی که طلا و نقره مکرر گرم کرده در وی سرد نموده باشند بخیسانند پس بجوشانند و صاف کنند و
گاوزبان فرنجمشک گل سرخ سنبل اشنه هر یک دو درم علیحده در گلاب جوشانیده صاف کرده مضاف سازند و نبات
سفید بقدر حاجت آمیخته بقوام آرند و مشک عنبر اشهب درمی مروارید ناسفته کهربا یشب هر یک یکمثقال صلایه کرده دو درم
صندل سفید سه درم باریک سائیده منضم سازند و در هم آمیزند شربتی دو مثقال با عرق بیدمشک و عرق گاوزبان و گلاب اگر حرارت
در مزاج غالب باشد فرنجمشک و اشنه و سنبل مطروح سازند نوع دیگر که در منافع مسطور قویتر است مشک یکدرم عنبر اشهب دو درم
کهربا بسد گل سرخ صندل سفید هر یک دو مثقال طباشیر مروارید هر یک سه مثقال رب سیب رب به هر یک پنجاه درم
قند سفید شصت درم عرق گاوزبان هشتاد مثقال ابریشم صد مثقال گلاب بیدمشک بقدر حاجت چنانچه گذشت شربت سازند
شربت ابریشم که حکیم عماد الدین محمود شیرازی در رساله افیون بجهت تفریح و تقویه دل و بدن و باه و تسمین ذکر کرده
آب پوست ترنج عود ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب مشک خالص هر یک یکمثقال سنبل مصطگی قرنفل هیل سیاه فلج هر یک یک
مثقال و نیم صندل دو مثقال عرق گاوزبان عرق بیدمشک گلاب آب سیب شیرین مصفی آب به شیرین مصفی آب امرود مصفی

آب انار شیرین مصفی عسل صاف هر یک یکمار ابریشم خام باریک شفاف جهت محرور سفید و جهت مبرود سرخ نبات سفید قند
سفید هر یک نیم من دواهای کوفتنی کوفته در خریطهٔ کتان بسته همراه ابریشم در آب پوست ترنج و عرقها و آب میوه‌ها و آب
بادرنجبویه من بجوشانند آن مقدار که آب میوه‌ها بماند پس ابریشم و خریطه را فشرده بیرون آورند و نبات و قند کوفته دران بگدازند
و بقوام آورند و اول عنبر حل کنند پس عرقها را که در ظرفی علیحده با عسل حل کرده باشند داخل کنند هر گاه قریب به فوره رسد مقداری
قدری قند سائیده داخل کنند و در ظرف طلا یا نقره یا چینی که آنرا بالعود و کشته دوده معطر کرده باشند بردارند **شربت
ابریشم بنسخهٔ دیگر** دل را و اعضای رئیسه و معده را قوت بخشد و ازالهٔ خفقان و اقسام مالیخولیا و توحش و هموم کند و با کثر مزاج
موافق آب سیب شیرین آب امرود شیرین آب انار شیرین آب به شیرین هر یک دو صد مثقال ابریشم حریر سه صد مثقال عرق گاوزبان
عرق بید مشک عرق شاهتره گلاب هر یک شش صد مثقال ابریشم را در آبها و عرقها تر کنند پس بجوشانند و در حین جوشانیدن
مصطگی سنبل جدوار بسباسه زعفران هر یک یکمثقال هیل قرنفل عود ساذج هر یک یکمثقال و نیم دارچینی سه مثقال همه را
کوفته در پارچه بسته دران اندازند بعد از آنکه آبها بربع رسد ابریشم و ادویه را فشرده صاف کرده با صد مثقال عسل و ششصد
مثقال قند سفید بقوام آرند پس مشک نیم مثقال عنبر اشهب ورق طلا هر یک یکمثقال ورق نقره سه مثقال دران حل کنند
و اگر قوی‌تر خواهند مصطگی زعفران درونج عقربی بهمنین قرنفل عود هندی هیل صندل زرد هر یک نیم مثقال کوفته داخل
نمایند و بعضی قند را یکهزار و دویست مثقال و عسل را سه صد مثقال میکنند و زعفران نمی جوشانند بلکه بعد از قوام دران حل کنند
و این انسب است چه زعفران از جوشیدن ضعیف الاثر میشود **شربت اسپغول** به خفقان صفراوی و غم صفراوی و سرفهٔ گرم
و خشک و خشونت قصبهٔ ریه و امثال آن نافع است بزرقطونا یکوقیه را با یکرطل آب زنند و لعاب آن بگیرند و با یکرطل و نیم شکر آبلوج
فایق بر آتش نرم گذاشته بقوام آرند و استعمال کنند در لعاب بزرقطونا بقدر حاجت خصوص که باید مشک و گلاب و آب لعاب
گرفته باشند **شربت افسنتین** که در ضعف قلب یار و طلب بکار آید ترید سفید نیم کوفته ده درم افسنتین رومی پنج درم
سنبل ده درم گلسرخ پانزده درم در دو من آب بپزند تا به نیمه آید پس صاف کنند و هر صبح بیست درم گرم کرده با سفوفی
که نعناع وغیره دارد و در سفوفات گذشته بدهند این نسخه اگرچه نافع است اما صاحب منهاج در اشربه نوشته بود و قیصابان کرده
در اشربه نگاشته و سفوف هم از وی است **شربت انار** که دل را قوه دهد و خفقان را زایل کند در ادویهٔ صدریه گذشته
شربت بادرنجبویه دل را قوه دهد و خفقان سرد را سود دارد و توحش سوداوی زایل کند و نسخهٔ آن در ملفوظ دوم
ادویهٔ امراض گذشته **شربت بادرنجبویه بنسخهٔ دیگر** دل را قوه دهد و توحش سوداوی را دور کند تخم بادیان بسفایج فستقی هر یک
هفت درم اصل السوس ده درم بادرنجبویه پانزده درم تخم بادرنجبویه تخم کاسنی تخم فرنجمشک هر یک بیست درم گاوزبان سی درم
آب سیب شیرین دو چند همه گلاب شش چند جمله ادویه را در گلاب و آب سیب تر نموده جوش دهند تا سوم حصه بماند پس صاف سازند
و قند بقدر حاجت مضاف ساخته بقوام آرند و اگر ازین دوا اسکنجبین بسازند درست **شراب برگ ترنج** نسخهٔ قدماست جهت

جهت ضعف دل و خفقان و ضعف معده بغایت نافع است برگ ترنج پنجاه عدد در شراب کهنه ... یا در جهوری بقدر شش قسط هفت
روز بخیسانند پس صاف نموده با صد و پنجاه مثقال عسل کف گرفته بقوام آرند بعضی از پوست ترنج بترتیب مسطور ترغیب ... بعضی
یک رطل پوست ترنج را در دویست و پنجاه مثقال آب بخیسانیده بجوشانند تا ثلث رسد پس صاف کرده با یک رطل عسل بقوام می آرند
شربت ترنج جهت امراض حاره دل و خفقان گرم بغایت مفید ترشی ترنج را مکرر در آب بشویند تا اثر ترشی در جرم آن نماند
پس مقابل هر یک عدد ترنج هفتاد و پنج مثقال قند اضافه نموده بقوام آرند **شربت ترنج** بترتیب دیگر خفقان را نافع باشد
و تقویت قلب و معده کند و نشاط آورد و هضم را نیکو بود و قی را قطع کند و صفرا را بنشاند و هم مقوی دماغ بود و طبیعت
بارد و یابس است منقول از محمد ذکریا بگیرند قند سفید ده رطل و بکنند بران آب شیرین قدر کفایت و بجوشانند هرگاه نزدیک بقوام
آید فرو گیرند و داخل کنند دران حماض اترج مقداری که کفایت کند باز بجوشانند تا بقوام آید **شربت حماض** خفقان حار را
نافع بود و تقویت قلب و معده کند و صفرا را بشکند و صاحب تذکره در تحقیق لفظ حماض شربت این را نافع بسعال حار و غلیان دم
حرب [illegible] نیز نوشته آب حماض پنجاه مثقال شکر سفید یکمن بقوام آید **فایده** حماض بری و بستانی و مائی میباشد نوع بستانی قسمی
برگ رقیق و ترش و نرم و پهن و ساقش سرخ و خوشنما و متراکم و تخمش سیاه و براق و در غلافهای ریزه مثلث سرخ و ترکی عوزی [illegible]
و بپارسی ترشه نامند و بهندی چوک گویند و قسمی را تخمش بدون گل تکون میشود و هر دو قسم ترش و بهترین انواع اند و در تذکره ...
که از دو نوع جدا این ساخته میشود شراب که آنرا شراب حماض گویند و در طب مذکور است **شربت دینار** موافق نسخه شاهی ...
... است و ان شاء الله تعالی در ادویه کبدیه بیاید **شراب ریحانی** که دل را قوه دهد در ملفوظ دوم ادویه امراض ... گذشته
شربت زرشک جهت خفقان و غثیان و ضعف اشتها و رفع سموم قتاله و گزندگان یعنی آب لیمو نیم جزو آب زرشک و آب
سیب هر یک جزوی با شکر بقوام آرند و گویند چون آب ترنج و مروارید اضافه کنند در اکثر امراض قایم مقام تریاق فاروق است
شراب سکلمویه خفقان را دور کند و معده را تقویه و اشتها را بیفزاید پوست ترنج یک رطل مرماحوز یک اوقیه قرنفل دو مثقال
عود خام یک مثقال کوفته در پنج رطل شراب ... شبانروز تر کنند پس سه رطل شکر طبرزد مصطکی یک مثقال و نیم زعفران یک درم مشک
دو دانگ داخل کرده با آتش ملایم بجوشانند تا بقوام آید پس صاف کرده بردارند **شراب سوسن** موافق نسخه کامل
که ضعف قلب را نافع و غشی استغراقی را دافع است ان شاء الله تعالی در ادویه معدیه بلفظ شراب سوسن بیاید **شربت**
سیب دل و معده را قوت دهد و مفرح بود و قی را ساکن کند و اسهال صفراوی باز دارد سیب اصفهانی اندرون و بیرون
پاک کرده در هاون سنگین یا چوبین بکوبند و آب آن بگیرند ده من و بجوشانند تا دو من آید پس یک من قند اضافه نمایند و
بجوشانند تا بقوام آید **نوع دیگر** مشتمل بمنافع مذکوره سیب شامی یا اصفهانی رسیده از اندرون و بیرون پاک کرده
پنج رطل بگیرند و بکوبند که یکسان شود پس قند سفید کوفته با عسل پنج رطل بیامیزند و نیک بهم کنند تا یک ذات شود پس شراب آبدار
صاف دوازده رطل داخل کرده بزنند تا مستوی شود و در ظرف آبگینه انداخته دهن بسته در آفتاب یکماه بگذارند و صاف کنند

و اگر خواهند که خوشبو گردد مشک یک درم سک مصطکی هر یک دو درم عود هندی سه درم باریک ساخته در آن حل نمایند نوع دیگر
دل ضعیف سوداوی را سود دارد و معده را قوت دهد قرنفل یک مثقال عود هندی گلسرخ هر یک دو درم گاوزبان بادرنجبویه هر یک
سه درم و بعضی گلسرخ هم سه درم کرده اند همه را نیم کوفته در خریطه بسته در آب سیب شیرین آب سیب ترش شراب ریحانی یک
یکمن اندازند و با آتش نرم بپزند تا که بنصف رسد خریطه بدست مالیده دور کنند و قند سفید یکمن آمیخته بقوام آرند شربتی از یک وقیه
تا دو وقیه و در بعضی نسخ بجای آب سیب ترش آب به شیرین بنظر آمده و این بمعده مناسب تر است و آن بقلب انسب لیکن
در این نسخه آب به شیرین داخل است آب سیب با دو من نوشته اند طبیب درین امور مختار است **شراب الصالحین**
مخترع و معمول کمترین که باذن دادار دفع خفقان بارد و حار و استیصال ماده بخار کند و بخارات هر قسم را خواه از معده خواه از
مراق خواه از رحم تسکین نماید دل غمگین خاطر حزین را بگشاید ازاله توحش و جنون و رنگ بشره گلگون کند معده را و باه را حمره دهد
قوی طبعی را معاونت و اشتها رفته را اعادت نماید بیارند گل کریل که گلی است در هندوستان مشهور در اکثر بلاد هند بود و بعضی گفته
ازین گلها که بالیده و بکمال سرخی رسیده باشد سبزی آن دور کرده در آب لیمو کاغذی یا و سیر مالیده در پیاله چینی شب نگاه دارند
و صبح با شربت نبات که یک سیر نبات را با دو سیر آب باران شربت کرده باشند یکی کرده در شیشه صحیح که بنصف شیشه یا ثلث
شیشه خالی باشد انداخته سر شیشه محکم بسته شیشه را در ظرف پر آب نگاه داشته در گرد شیشه نگاه دارند بعد سه روز یا چهار روز
که موش خورد برآورده صاف کرده نگاه دارند و از دو ام تا شش درم بعمل آرند و بعضی مزاجها که تحمل در اسکار مطلوب باشد تا پنج لغایت
سه چهار ماشه همراه گلها و شربت در شیشه اضافه کرده میشود و جهت امزجه حاره که تقویت جگر منظور باشد بجای آب باران آب انار
فرمودن و برای تقویه دل همراه آب باران گلاب سفید مشک افزودن نیز انسب است **شربت صندل** دل را قوة دهد
خفقان گرم و معده و جگر گرم را نافع باشد و تشنگی بنشاند و شکم ببندد صندل سفید سائیده بیست مثقال در گلاب یک
شبانروز بخیسانند روز دیگر اندک جوش دهند و شیره آن بگیرند و با یکمن قند شربت بپزند همچنین است در شفائی و در
قادری ترتیب اینچنین نوشته صندل را سوهان زده بمبالغه نیکوب ساخته در یک رطل گلاب تر نمایند و شبانروز پس
گلاب مذکور صاف کرده بستانند و صندل مذکور را در آب خالص شیرین بجوشانند تا قوة صندل کما حقه برآید و آب بقدر
مناسب بماند پس این آب را صاف کرده با گلاب مصفی آمیزند و قند سفید دو رطل یا کم بحسب موافقت ذائقه داخل کرده بقوام آرند
و بهترین صندل سفید آنست که مایل بزردی بود و مدهن نماند **شربت صندل** بنسخه دیگر که در منافع مذکوره اثر کثیر
در دفع اسهال تاثیر وفیر دارد معمول والد ماجد علیه الرحمه طباشیر کبوله صندل سفید سوهان زده پنج تولگه آب سیب تازه دو دام
گلاب نیم سیر همه را بیکسیر نبات بقوام شربت یا خمیره آرند **شربت صندل ترش** جهة تسکین سوزش دل و تب محرقه نافع صندل
سفید سوهان کرده پنجاه درم یک شبانروز در آب غوره و سرکه هر یک پنج استار و قدری آب بخیسانند پس بجوشانند تا بنیمه آید
صاف کنند و با یکمن شکر بقوام آرند **شربت صندل ترش** بنسخه دیگر که در ضعف قلب حار بکار آید کشنیز خشک

خشک کوفته پنجدرم آب غوره پانزده درم سرکه قدری صندل سپید سائیده سی درم در آب خالص یکمن صندل و کشنیز را
یک شبانروز در آب بخیسانند و روز دیگر با آتش ملایم بجوشانند تا ثلث بماند پس بدست بمالند و بخرقه کتان صاف کنند و یکمن
نبات در آن حل کنند و نیم درم زعفران در خرقه بسته در آن افگنند و بپزند و کف بردارند و خرقه زعفران را مالیده بیرون آرند
پس نیم مثقال کافور و طباشیر و صندل سپید سائیده هر یک ده درم در وقتی که نیم گرم باشد داخل کنند شربتی پنجدرم با شیره
تخم خرفه **شربت صندل مبرد** که در تسکین تپش دل و معده و جگر نافع است و جهة خفقان عشقی و محرقه و دق مفید
صندل سپید موصوف سی درم سوهان زده در خم مطلی کنند در سرکه و گلاب هر یک نیم رطل یکشبانروز تر نمایند پس رطل آب
شیرین مصفا ساخته بجوش دهند تا که چهارم حصه یعنی یکرطل بماند صاف سازند و آب انار برد و آب تمر هندی هر یک نیم رطل ضم
نمایند با شش رطل قند سپید بر آتش نرم بقوام آرند و بجوشانند تا که سرد شود پس کافور ریاحی نیم مثقال طباشیر صندل سپید کوفته
و بیخته هر یک دو درم بیفزایند و اگر قدری زعفران هم زیاده کنند بهتر است تا موصل اثر کافور بدل شود شربتی ده درم با
شیره تخم خیارین و خرفه و هرگاه قطع اسهال و قطع خون نیز مطلوب باشد تمر هندی و آب انار مطروح سازند و صندل
سرخ با صندل سپید مناصفه ضم نمایند و احسن آنکه عوض سرکه آب زرشک و آب انار دانه کنند و یا شیره خرفه بریان بدهند
شربت صندلین که با وجود منافع مذکوره در بعض اسهال خاصه که دموی بود نفع کثیر دارد صندل سپید صندل سرخ
مشرق اللون هر یک ده مثقال سوهان زده یا جوکوب ساخته در یکرطل گلاب دو شبانروز تر نمایند بعده بدستور مذکور صندلین را
در آب بجوشانیده و آب صاف آنرا با گلاب صاف ضم نموده با دو رطل قند سپید بقوام آرند و نزدیک باتمام قوام آبی که یک اوقیه انار دانه
ترش در آن تر کرده باشند صاف نموده مضاف سازند و ترتیب دهند **شربت عنبر** نافع به خفقان بارد و مقوی دل و
احشا و معده و اعصاب است بگیرند عسل دو من و در آب صاف شیرین دو من بجوشانند و کف بردارند و بقوام آرند و عنبر اشهب
یکمثقال و زعفران یکدرم سوده در آن حل کنند و بردارند شربتی از سه درم تا پنجدرم و در بعضی نسخها زعفران هم یک مثقال است
شربت فواکه تقویت دل کند و خفقان را نافع باشد جمیع نسخ این انشاء الله تعالی در ادویه معدیه بیاید **شربت گاوزبان**
که تقویت و تفریح دل بخشد و ازاله سودا کند نسخ ساده و عنبری آن در خمیرجات و اشربه ملفوظ دوم ادویه امراض سر گذشته **شربت**
گاوزبان ملینه دیگر که جهة خفقان سوداوی خصوص شرکی معدی بسیار نافع است سنبل سادج هندی هر یک دو درم
برگ بادرنجبویه پنجدرم و در بعضی نسخ ده درم است گاوزبان سی درم شیر آمله چهل درم در سه من آب بپزند تا ثلث بماند یکمن
شکر در آن حل کرده بقوام آرند شربتی بیست درم با گلاب بنوشند **شربت لیمو** مقوی و حامی دل بود و اقسام ساده و
مرکب آن در ادویه اغذیه گذشته **شربت مسک** دل و معده و جمیع اعضا را قوة دهد و بدن را
گرم کند و مشایخ را نفع رساند عسل قند سپید آب شیرین هر یک یکمن بپزند تا بقوام آید پس مشک یکمثقال و زعفران
یکدرم باریک سائیده بیامیزند و در بعضی نسخ زعفران هم بوزن مشک است شربتی از سه درم تا پنجدرم **شراب المسک**

که عود هم دارد شراب دوازده قسط عسل سه قسط مصطگی دو وقیه عود دو نیم وقیه زعفران دو درم مشک هشت قیراط همه را یکجا
کرده چندی نگاه داشته هرگاه مزاج گیرد صاف کرده بکار برند **شربت مفرح معتدل** وجع دل را نفع دارد و مصلح ابخره سوداوی
است عود یک مثقال زرنباد و صندل مقاصری بهمنین دو رونج عقربی تخم ریحان تخم بادرنجبویه هر یک سه درم گزبره شامی
چهار درم ابریشم خام زرد براق گاوزبان شامی هر یک یک وقیه انجه کوفتنی است جوکوب کرده در چهار رطل آب تر نمایند
و بعد یک شبانروز بر آتش نرم جوشانند تا که نصف بماند پس بمالند و صاف کنند بیشتر آب گاوزبان دو وقیه رب سیب
رب به رب حماض هر یک نیم رطل قند سفید دو رطل اضافه کرده بقوام آرند و در ظرفی لطیف چینی که داخل آن زر اقراطی مشک
که در سه درم گلاب حل کرده باشند ممسوح کرده بگذارند و گاهی جهت تقویه عمل ورق طلا ورق نقره هر یک ده عدد زعفران نیم مثقال
لاجورد حجر ارمنی مغسولین مروارید ناسفته هر یک یک مثقال می افزایند **شربت نارنج** خفقان را نافع است و تقویه
معده کند و تشنگی را بنشاند یک نسخه آن در ادویه صداعیه گذشته **نوع دیگر** جهته تقویه دل و معده قند سفید هر قدر
که خواهند بگیرند و بجای آب عرق گاوزبان داخل کرده بجوشانند و کف بردارند و بقوام غلیظ آرند پس آب ترشی نارنج چهار وقیه
فی یک رطل قند مضاف سازند و دو سه جوش داده فرود آرند و زعفران یک درم فی یک رطل قند در گلاب حل کرده بیامیزند و بدارند
شربتی که تشنگی و حرارت قلب بنشاند آب انار ترش آب آلوی ترش آب سیب و انه اب ترشی ترنج آب غوره مساوی شکر
بوزن آبها علی الرسم بقوام آرند **شربتی** که تقویه دل کند و توحش سوداوی دور گرداند اصل السوس بچند درم بسفایج بزر بادرنجبویه
هر یک هفت درم و در بعضی نسخ اصل السوس هم ده درم داخل است ورق بادرنجبویه پانزده درم بزر سند بابزر بادرنجبویه
بزرفر نجمشک هر یک بیست درم لسان الثور سی درم همه را در چند آب سیب شیرین و نشستن چند گلاب بجوشانند تا از
مجموع چند بماند صاف کرده شکر انداخته بقوام شربت آرند و جایز است که ازین سکنجبین بسازند بقیاس سکنجبین انفتموفی
کلمه دهم از ادویه قلبیه و ندویه در الفاظ ضمادیه معجمه است **ضماد صندل** که در ضعف قلب حار و خفقان حار بکار آید
صندل سفید گلاب سائیده قدری سرکه خوشبو و آب سیب ترش و آب به و آب آهنگران و پارهٔ کافور اضافه کرده پارچه کتانی
در آن تر کرده بهوای سرد خنک کرده ضماد کنند **ضمادی دیگر** که حرارت دل را نافع است صندل در گلاب سایند و قدری
کافور آمیزند و بر سینه و دل ضماد کنند **ضمادی** که لهب دل و ضعف دل و خفقان را نافع است کاسنی را با آرد جو ضماد کنند
ضمادی که سوء مزاج سرد دل را نافع است سنبل سعد دار چینی قرنفل گل سرخ کوفته و بیخته با آب مرزنجوش و آب شاهسفرم
و آب بادرنجبویه سرشته بر سینه ضماد کنند **ضمادی** که خفقان سرد را زایل کند قسط سنبل سعد دار چینی سک کوفته و بیخته
با آب سورد و شراب ریحانی سرشته بر دل و سینه نهند **ضمادی دیگر** که جهته سوء مزاج بارد نافع است سنبل قسط اهیل
سعد دار چینی قرنفل ورق آس با شراب و آب سیب و آب به ضماد کنند **ضمادی** که در سوء مزاج یابس قلب بکار آید
بلفظ قیروطی ذکر خواهد رفت انشاء الله تعالی می آید **ضمادی** که احتوا و رطوبت قلب را بعد از استعمال ایارجات کبار و ریاضت

در ریاضت بقدر اقتدار نفع بخشند گلسرخ سنبل زعفران با آب بادرنجبویه سرشته ضماد نمایند دیگر سنبل فوفل سرکی
صبر دو جزو و باقی اجزا یکجزو گرفته کوفته با روغن بان و روغن ناردین سرشته ضماد کنند و بعضی آورده‌اند این عرض هم نیز
آنمرض است ضمادی که بتحلیل ورم و گوشت دل کند بابونه اکلیل الملک تمام تخم کتان برگ خطمی برگ کرنب زعفران
ضمادی که بعد تقشر قلب نافع است بگیرند ورق خبازی و ورق عنب الثعلب با قدری بیخ زعفران و بسایند و با شراب
سرشته خشک کنند پس دوباره سائیده با قیروطی که از روغن گل ساخته باشند سرشته با پارچه کتان یا آن آغشته بر سینه گذارند
ضمادی که شیر در پستان زنان زیاده کند تخم بادروج بیخ رم آرد باقلا ده درم کوفته و بیخته با آب بادروج ضماد کنند دیگر
که همین عمل کند تخم بادروج آرد باقلا آرد جو نعناع فوتنج سداب ضماد کنند ضمادی که شیر را کم کند زیره کوفته با سرکه ضماد
کنند بعد استعمال مجففات و ادرار طمث و حمام در خلو معده و استعمال ریاضت و قی و فصد فایده این ظاهر شود ضمادی
که شیر غلیظ را باصلاح آورد بنفشه خطمی جو مقشر بیخته بر سینه و پستان ضماد کنند ضمادی که شیر را که در پستان بسته شده
و خشکی بسته شود نرم کند پودنه خشک کوفته با آب بپزند تا مهرا شود و روغن قسط اضافه نموده ضماد کنند دیگر حلبه کوفته و بیخته
با سرکه و روغن حلبه بسرشند و ضماد کنند دیگر برگ کرنب کوفته زعفران کم کم اضافه کرده ضماد کنند دیگر بابونه
آرد جو حب حلبه خطمی تخم کتان کوفته و بیخته ضماد کنند دیگر چقندر کوفته قدری شونیز داخل کرده بپزند و ضماد کنند
ضمادی که شیر را که بسبب گرمی و خشکی منجمد شده باشد منحل کند ماش که آنرا در هندی مونگ گویند و بیخ سیرخ که آنرا
بهندی ساتهی گویند با آب سائیده اندکی گرم کرده ضماد کنند ضمادی که شیر منجمد را ادرار بخشد و تسکین وجع نماید تحلیل
یعنی چرامغز را در شراب بپزند و ضماد کنند ضمادی که ورم پستان را که بسبب جمود شیر باشد نفع رساند پودینه با شراب انگوری
پخته ضماد کنند دیگر درین باب عدس را در آب دریای شور بپزند و با ورق کرنب بکوبند و بر بندند و عدس با مطبوخ
نیز درین امر کافیست بلکه ورم ثدی را که از احتقان خون بهم رسد هم شافیست دیگر تخم کتان را بکوبند و با سرکه بسرشته
و ضماد کنند و اگر میل بصلابت کرده باشد آرد باقلا و اکلیل الملک با روغن کنجد سرشته ضماد کنند ضمادی که در پستانی
که شیر بسته شده متعفن شده باشد بکار آید چقندر بپزند تا مهرا شود و آنرا با زعفران و آرد باقلا بکوبند و روغن کنجد داخل کنند
و ضماد کنند دیگر آرد کنجد روغن گاو و انگبین آرد باقلا نان خشکار را بهم سرشته ضماد کنند دیگر تخم کتان حلبه خطمی
تخم خطمی بابونه هر یک مستی کوفته بپزند و ضماد کنند ضمادی که در کوفتگی پستان بکار آید ماش دانه موزی کوفته با آب
سرشته ضماد کنند ضمادی که در ابتدای ورم حار پستان بکار آید باقلا سکنجبین و روغن گاو در هم سرشته ضماد کنند
دیگر برگ عنب الثعلب کوفته با روغن گل چرب کرده ضماد کنند و بعد سه روز از صندل و اطلیه که در علاج ورم پستان که از
بستگی شیر بود مذکور شد بعمل آرند ضمادی که در ورم گرم پستان سود دهد اسپغول در سکنجبین و آب بپزند و بر نهند و اگر ورم
ملتهب باشد لب خیار و آب عنب الثعلب و روغن گل آمیزند و ضماد نمایند و در ورم بارد ثدی زیره کوفته بر نهند

ضمادی که در ورم بارد پستان بکار آید بابونه کوفته در آب رازیانه یا آب کرفس ضماد کنند و ضماد کرفس کوفته نیز نفع
دهد **دیگر** جرجیر تنها یا با کمون مسکن اوجاع ورم ثدی است **ضمادی** که دمیله پستان را بپزد و بگشاید تخم کتان کنجد بیخ سوسن
سپید سائیده سرگین کبوتر نطرون را بیخ مساوی کوفته بروغن کنجد و مغز ساق گاو و میفختج سرشته ضماد کنند **ضمادی**
جهت زنی که پستان او بانیه خورده باشند یا بر خانیده چون این دوا بر نهند عظیم مدید آید پیه بیل پیه گاو و میش بالسویه بگیرند
بگدازند و مخلوط ساخته هر روز قدری شیر گرم بمالند **ضماد** که ثدی را محافظت کند و بزرگ شدن فاحش دوست و مشرجی
کشتن نه بهند زیره بسایند و بآب بسرشتند و ضماد نمایند و خرقه بسرکه تر کرده بران گذارند و سفیده محکم ببندند تا ... بگشایند
بستر بگشایند **دیگر** پیاز سوسن سفید بپوسند و با سرکه و آب بپزند و بر بندند و سه روز بسته دارند و همین سان در ماهی سه بار
واقل آن یکبار بعمل آورده باشند و اگر انار ترش مر را در روغن کنجد خام بسوزانند و از آن روغن هر روز بمالند نیز همین عمل
کند **دیگر** دردی نحرق یک جزو آرد جو دو جزو با سرکه سرشته ضماد کنند و سه روز بسته دارند در محافظت ثدیین مفید است
حفظ حشفتین نیز میکند **کلمهٔ یازدهم** از ادویه ... در الفاظ ... است **طبیخ اشنه** تقویه روح حیوانی
دایما وحفظ آن وازاله خفقان نماید و شیر زنان زیاده کند **طبیخ افتیمون** که استفراغ بدان بر ضعف قلب مفید
است در ملفوظ دوم ادویه امراض رأس گذشته **طلای** که جهت شقاق حار نافع است طلای صندلی است
که بعضی در اصمده آورده اند و اقتفا بآنها کرده در اصمده نگاشته ونسخه میرزا یوسف طبیب ... وزن چنین نوشته
بنابر فایده اعاده نموده کافور دو دانگ صندل سپید سائیده پنج مثقال با گلاب پنج مثقال و آب سیب ده مثقال
حل کرده بلته کتان کهنه در وقتی که معده از طعام خالی باشد بالای دل طلا کنند **طلای** که بر خفقان سرد
نافع است این غالیه است قند مشک هر یک نیم مثقال بسایند و عنبر یک مثقال بگدازند و همه با چهار مثقال روغن حب البان
یا روغن نیلوفر آمیخته طلایه کنند **طلای** که شیر بسته را که در پستان بسبب سردی و خشکی منجمد شده باشد منحل کند ...
سوده طلا کنند **طلای** که شیر زنان کم کند انک معسول مرداسنگ بروغن گل طلا کنند **طلا** جهت ورم پستان که از بستگی
شیر بهم رسد سرکه و آب نیمگرم ممزوج کرده خرقه با آن تر کنند و بر پستان نهند **دیگر** مارقشیشای سائیده با روغن گل سفیده
تخم مرغ طلا نمایند **طلای** که ورم ثدی را تحلیل دهد عرق مصلح یعنی خوی کشتگی گیر با روغن حنا طلا کنند و اگر این عرق نباشد
با غبار طرابق خمیر کرده طلا کنند همین عمل کند **طلای** که آماس پستان را سود دارد نام گندم خشک کرده کوفته آرد جو آرد
باقلا آرد حلبه خطمی هر یک جزوی زعفران نصف جزو کوفته و بیخته بزرده تخم مرغ بسرشتند و طلا کنند **طلا** جهت آماس
پستان حامله بابونه اکلیل الملک گل خطمی گل بنفشه هر یک پنج درم آرد جو آرد نخود هر یک ده درم کوفته و بیخته با آب کاسنی و گلاب
طلا کنند **طلای** که اورام حاره ثدی را نافع است بگیرند گندر و قیمولیا و بروغن گل بسایند طلا کنند طلای ابابیل
محرق جهت قروح ثدی نافع است **طلای** که پستان را نگذارد که بزرگ شود گل پاکیزه که آنرا طین الخیر گویند بیست درم

ببست درم شوکران دو درم بسرکه سرشته سه روز طلا کنند و دیگر طین انجیر با زو کوفته بعسل سرشته طلا کنند دیگر
سنگ یمانی سوده با روغن زیت در هاون سرب سائیده پیوسته طلا کنند دیگر کندر و دیگر سوخته آرد جو کوفته و بیخته
بسرکه سرشته در سه ماه سه روز طلا کنند دیگر سپیداب قیمولیا هر یک دو درم با عصاره برگ بید یا طلیخ بزرالبنج بسرشند و
مقدری روغن مصطگی داخل نموده سه روز طلا کنند و پیوسته خرقه کتان با آب مازو تر کرده سرد کرده بستان را با آن پوشیده
و بحمام کمتر روند **کلمهٔ دوازدهم** از ادویهٔ قلبیه در الفاظ علمیه است **عرق** در لغت عنبر را گویند که از بدن ترشح
کند که آنرا بپارسی خوی گویند و در اصطلاح متأخرین اطبا این لفظ را استعاره کرده بر ما مستقطر ادویه اطلاق میکنند
چنانچه عرق گاوزبان و عرق بیدمشک و متقدمین لفظ ماء را بر عصارهای اشیا هم اطلاق میکردند چنانچه ماء الخیار و ماء
ورق الخلاف میگفتند و بر ما مستقطر مثل ماء اللحم و ماء الورد هم اطلاق مینمودند و گاهی اینچنین آب التقطیر بما مستقطر میگویند
بهرحال بعضی عرقهای مرکبه و مفرد آن مناسب این باب اینجا مذکور میشود و اکثر عرقها بلفظ ماء در هیم انشاء الله تعالی نوشته
خواهد شد **عرق بادرنجبویه** مفرح و مقوی دل و دافع خفقان سوداوی و بلغمی اشتراکی است **عرق پرسیاوشان**
از تقطیر کردن این نقاع عرقی قرنفلی الرائحه برمی آید و تقویت قلب و انشراح نفس قوی تر از بادرنجبویه است **عرق بید و**
بیدمشک جمیع اقسام آن شربا شما مفرح و مقوی قلب است و ازاله خفقان حار و غشی میکند و منشط نفس و منبه حواس
خمسه بود **عرق تنبول** جهة تقویه دل مبرودین و تفریح خاطر محزونین و تقویه اشتهاء معده و دفع وجع معده که
معوی و بهم رسانیدن اشتهای قوی و طرد ریاح غلیظه مخترع و معمول قبله گاه غفران پناه گل گاوزبان
دو نیمدام عالمگیری ورق گلسرخ هفت و نیم دام قرنفل برگ تنبول هر یک نیم پاو عالمگیری عرق گاوزبان یک سیر گلاب
سه سیر عالمگیری عرق کشند قدر خوراک آن یکدام با چهار دام **عرق تنبول** نسخه دیگر که در متفرقات بیاض والد ماجد
مرقوم یافته دارچینی یکدام سنبل الطیب خولنجان هر یک شش درم گاوزبان سعد کوفی نعناع خشک هر یک هشت درم
گلسرخ قرنفل هر یک ده درم نانخواه رازیانه وج ترکی هر یک بیست درم برگ تنبول چهل عدد و زیاده هم جایز است
گلاب قسم اول هفت و نیم سیر عالمگیری **عرق عنبر** مخترع و معمول والد ماجد رحمة الله که در تقویت دل و دماغ و اعضاء
رئیسه بسیار مفید و جهة دفع غشی هر قسم و اعاده قوه بسیار سریع الاثر است چنانچه بعضی آنرا از کثرت استفراغ طمث و بعضی
و بعضی رجال از افراط جریان خون بواسیر بحالت محتضره رسیده بودند منجر و اشامیدن این عرق بحال آمده و فواید عجیبه و
غریبه ازین عرق این احقر هم مشاهده کرده مشک خالص یک مثقال عنبر اشهب مصطکی رومی هر یک دو مثقال زرنباد عود غرقی
کبابه خندان اشنه سنبل الطیب بهمنین شقاقل مصری ساذج هندی دارچینی زعفران قرنفل نوبریدن گلسرخ طباشیر سفید قاقله
صغار قاقله کبار علف هندی پوست اترج ابریشم مقرض صندل سپید برگ ریحان تازه سعد کوفی کشنیز خشک گل گاوزبان
انیسون درونج عقربی پوست بیرون پسته هر یک نیم مثقال آب سیب فرنگی تازه نیم سیر عالمگیری آب انار ترش یکسیر عرق

نید مشک عرق گاوزبان عرق بادرنجبویه هریک دو نیم سیر گلاب قسم اول پنج سیر دواهای کوفتنی نیم کوفته همه را با عرقها
یکجا کرده شب نگاهدارند صباح آب سیب و آب انار هم داخل کرده در دیگ انداخته عنبر و مشک به بنجه بسته
عرق کشند قدر خوراک از یک فنجان قهوه خوری تا چهار فنجان میتوان داد و طبیب را بحسب مزاج و حالت مریض درین عرق
بعضی تصرفات جایز است چنانچه جهت تقویت معده آب به یکسیر و جهت تسخین و تقویت آن بهارنارنج پنج مثقال و جهت حبس
طبیعت گل سنجد یا سنجد داخل کنند و همین قسم کم و زیاده کرده اکثر بعمل آورده و نافع ترین ادویه مقویه یافته عرقی که تقویت دل
و معده کند و بوی بد دل و نشاط رسا آرد و دوامراض و اوجاع بارده را دفع کند در سرکار حکیم علی تیار میشد سعد کوفی تخم اسکن تخم تاج
هریک نیم سیر اکبری صندل سفید زرنباد درنبک کابلی هریک یکسیر دارچینی قافله صغار هریک دو سیر کوفته و بنجه چهار شب در عرق قندی دمن اکبری
گذاشته عرق بکر رنگ کشند و عنبر اشهب یکتوله و مشک خالص دو توله با نبات صلایه کرده بالای عرق پاشیده در شیشه سربسته نگاهدارند و اگر عنبر
و مشک در وقت عرق کشیدن به بنجه بندند لطیف تر گردد **کلمه سیزدهم** از ادویه و اغذیه قلبیه و نیز ادویه در الفاظ غینیه است **غالیه**
که جهت خفقان سرد بکار آید در الطائیه گذشته **غذای** که در سوء مزاج حار قلب بکار آید مزوره قرع با آب انار یا آب غوره
یا آب حماض اترج است و ماءالشعیر با آب انار و سویق شعیر بماء رمان نیز بهترین غذاها است خصوص در صیف و درین وقت مبرد
به ثلج نافعتر است **غذای** که در سوء مزاج بارد دل مستعمل میشود زیرباج شیرین مزعفر مبرید یا با زیر گرم چون قرنفل و دارچینی و عود
و سنبل و گوشت قنابر و گوشت آهو و کبوتر بچه و گنجشک نخود و آب با دارچینی و زیره و زرده بیضه و قلایای کثیرة التوابل است
غذای که در سوء مزاج یابس معمول است اگر تب باشد ماءالشعیر با روغن بادام و شکر و لعابات رطبه و مزوره کدو و اسفاناخ و امثال
اینها است و اگر تب نباشد شیر بد بهند و حریره گندم و روغن بادام و شکر مفید است **غذای** که لایق خفقان حار است خبز منقوع در گلاب و
شراب سیبی و منقوع در آب یا در شراب سیب یا در دوغ تازه که بسیار ترش نباشد و اگر نزع قلیل المجوفه باشد و استعمال با شکر کرده
شود و موافق ترین غذاها است و بقله یمانیه و قرع محمض بحماض اترج و لیمو و امثال اینها است **غذای** که موافق خفقان بارد است
نخود آب گوشت عصافیر و جوجه های کبوتر و قنابر است و گوشت کبک را خاصیتیست درین باب خفقان حار و بارد نفع میرساند
غذاهای که بارباب غشی لایق است ماءاللحم و زرده بیضه حسا بلبیات خبز و ماءاللحم و لبا و رقات جهته اسراع تنفید صباح
خلط غذا شراب تفلیس می افتد و جائیکه تقویت معده ملحوظ باشد ربوب و عصارات فواکه عطره که در آن قبض باشد مخلوط
سازند **غذای** که در ورم اذن قلب تجویز کرده اند مزورة طیهوج است که با ماش یعنی مونگ پخته باشند و هر روز بعد طعام
ده درم شراب ابیض عطر بدهند **غذاء** اصحاب ضعف قلب لحم خفیفه سریع بقلیلی شراب عطر نوشته اند غذاهای
صاحبان تفشر قلب غذاهای محموده مولد دم محمود است **غذای** کسانیکه قذف قلب دارند غذای صالح بلکه اقتصار بر
فراریج رطبه و ادمغه حملان رضیع مختار است **غذای** که شیرزنان گرم مزاج زیاده کند ماءالشعیر است بحلاب شیر با مغز و تقرد و سمن
رضراضی و لحم جدی و دجاج مسمن است و حساء که از کشک شعیر و شیر مرقه خبازی بستانی ساخته باشند **غذائی** که شیر نسا را بغیر سرد مزاج

مزاج زیاده کند حسوی است که از دقیق حنطه و قدری حلبه و رازیانه درست کرده باشند غذای بلیغ که شیر زیاده کند تخم
کشوث تخم شبت … تخم انیسون برگ رازیانه تازه تودری هر یک سه درم در آب بجوشانند صاف کنند و همچ ده درم روغن گاو و سی درم عسل اضافه
کرده نان در آن کنند بخورند و اگر مزاج گرم باشد بدل عسل شکر اندازند **کلمه چهارم** از ادویه قلبیه در لفظ قافیه است **قرص**
بارد جهت تپش دل و جگر را تسکین کند و سرفه و بیخوابی ببرد و یرقان زرد را سودمند باشد گویند چینی لک رب السوس گل نیلوفر بادیان هر یکی
یکدرم صندلین صمغ نیلوفر هر یکی یکمثقال تخم کاسنی تخم کشوث تخم خرفه تخم خشخاش تخم کاهو طباشیر هر یکی ده درم مغز خیارین
تخم کدوی مقشر هر یکی سه درم زرشک گلسرخ هر یکی چهار درم شربتی شش درم در حال سرفه با شربت خشخاش والا با چیزی دیگر
مناسب حال بدهند **قرص طباشیر** حرارت دل را بنشاند و تشنگی را تسکین دهد جزو طباشیر تخم خیار تخم کوک صندل مساوی گل ارمنی
قرص سازند شربتی یکمثقال با یک طسوج کافور با آب سیب و بهی … دهند **قرص عود** غشی را که از سبب استفراغ بسیار
باشد مفید است انشاءالله تعالی در ادویه معدیه بیاید **قرص کافور** جهت ضعف قلب حار می آید بکار زعفران کافور هر یک
دو درم … طباشیر … رب السوس هر یک یکدرم … کشنیز خشک هر یک یکدرم و نیم تخم کاهو تخم کاسنی هر یک دو درم و نیم
صندل سفید … مغز تخم خرفه مغز تخم خیار مغز تخم … مغز تخم کدو هر یک سه درم طباشیر گلسرخ گل نیلوفر هر یک چهار درم ترنجبین
ده درم بلعاب بهدانه قرص سازند **دیگر** جهت خفقان گرم و … که از گرمی … مزاج که از گرمی و صفرا باشد کافور
نیمدرم تخم خرفه تخم خشخاش تخم کاهو صمغ عربی هر یک یکدرم و نیم تخم خیارین تخم کدوی … گلسرخ هر یک سه درم … شربت از دو درم تا
سه درم **دیگر** جهت خفقان گرم و تب … طباشیر مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرفه گلسرخ صندل سفید مساوی کافور قدری
و بهترین تقدیر آنکه اگر ادویه هر واحد یکمثقال بود کافور یک طسوج در حل کنند کوفته و بیخته با آب سیب سرشته قرص سازند و هر روز دو مثقال
با آب سیب بدهند **دیگر** جهت خفقان تب دق و محرقه و عطش کافور نیمدرم زعفران یکدرم نشاسته شش درم طباشیر صمغ عربی
کثیرا هر یک چهار درم گلسرخ شش درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه اصل السوس هر یک هشت درم لعاب اسپغول اقراص سازند
و یکدرم تا … با آب انار میخوش استعمال کنند **قرص مروارید** دل و دماغ را قوة دهد خفقان گرم و یرقان را نافع است … مروارید
مروارید ناسفته … صندل سفید هر یک یکدرم گلسرخ دو درم تخم خرفه شش درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک یکدرم کوفته بیخته بلعاب اسپغول
سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال با سکنجبین **قرص مسک** دل و معده و جگر را قوة دهد خفقان و غشی و درد جماع معده را
که بسبب برودت باشد سود دهد مشک … زرنباد مصطکی قرنفل دارچینی عود سنبل … جوزبوا کبابه … هیل … ترنج قاقله هر یک یکمثقال کوفته
و بیخته بشراب ریحانی سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال و بعضی یکدانگ عنبر افزوده کرده اند و قوی تر شود **قرصی** که خفقان حاد که
شدید الحرارت نباشد نفع می بخشد کافور نیمدرم عود هندی سک قاقله قرنفل هر یک یکدرم کثیرا شش درم طباشیر چهار درم با ترنجبین …
سازند هر قرصی نیمدرم **قیروطی اخضر** سوء مزاج خشک دل را نفع دهد بگیرند موم سفید و ده درم روغن بنفشه … کنند و گدازند
و در آب کشنیز تر و آب کاهو کف مال کنند و بر سینه نهند **قیروطی** که جهت تسکین حرارت قلب و دفع سوء مزاج حار نافع است موم

عصارهٔ آن را در روغن گل بگدازند و در بادن کرده از آب بقله و آب کدو و آب خیار و گلاب تصفیه نمایند و قدری صندل و کافور حل کرده
قیروطی سازند قیروطی که اصلاح سوء مزاج بارد دل کند از اینها سازند موم روغن زنبق آب نمام آب مرزنگوش **کلمهٔ پانزدهم**
در ادویه قلبیه در الفاظ کافیه است **گلگلان نخ کبیر** جهت خفقان نافعست ان شاء الله تعالی در ادویه کبدیه بیاید **کماد** گرم جهت ورم
طحال و پستان در ابتدا سودمند است سرکه با آب گرم در مثانه گوسفند کرده تکمید نمایند از **کلمهٔ شانزدهم لامیه** بوی کبیر است
که تقویت قلب نماید ان شاء الله تعالی در ادویه باهیه بیاید **کلمهٔ هفدهم** از ادویه قلبیه در الفاظ میمیه **ماء الجبن** خفقان
سوداوی را نافع است و در مفردات دوم ادویه امراض رأس گذشته **ماء الخبز** یعنی آب که از جهت تقویه قلب و تسکین خفقان تفریح و دفع احزان فایده او
در طریق گرفتن آب گندم به دو طریق معمول است یک طریق وی آنست که گندم را از پوست و استخوان پاک کرده آب بگیرند و شب در هوای خوش بدارند
و صباح صاف کرده قدری نبات یا قند و گلاب و عرق بید مشک تخم بالنگو حسب حاجت تنها در حلق کرده تناول نماید و فواید دیگر که
جزو مشروع است در مفردات ادویه مرقوم است نیز از این آب چه حسن بطبع می‌آید از انسان منظر دارند طریق دوم آنست که گندم
پاک کرده تنها یا با بعضی چیزهای دیگر که مناسب حاجت باشد عرق بکشند و بکار برند و تقدیر مقدار استعمال این هر دو قسم آب مفوض
برای طبیب است از نیم پاو تا یا سیر شیوان داد و دیگر عرق مرکب این صاحب تحفه ماء الحیوة نام کرده و اجزای آن آورده بسیار پرفایده
است و تجربه بر آن شاهد **ماء حدیدی** تقوی قلب و تشجیع و مزیل خفقان است **ماء الحیوة** عرقی است مخترع صاحب
تحفه در جمیع منافع بهتر از شراب است و مسکر نیست و حرارت و حدت شراب ندارد و تقویت دل و دیگر اعضای رئیسه نماید و قوای حیوانی
و نفسانی و طبیعی نماید و باهاضمه را بیفزاید و مفرح و مقوی و مدر و جالی و ملطف و مسمن و مشهی بود و در وی تریاقیه هم هست و نافع جمیع
مسکن عطش در جمیع امزجه است و در دفع اکثر علل جسمانی بتعدیل و تقویت التاثیر است و هر وقت نقصان امزجه مرض و امزجه ادویه و قدری شمار آن
مقدار شراب اجزای این کمتر ترکیب مستخرجان از ارواح لطیفه عقاقیر است حسب دستور دانایان مصطلحات شریفه ترتیب داده که در
این نسخه می‌نگارد بهمن سفید و سرخ از چهل مثقال تا هفتاد مثقال جزو داخل کنند و دانه گوید نیم کوفته هر یک هفتاد و پنج مثقال
صندل سفید رنده کرده گل سرخ گاوزبان بادرنجبویه زرنباد درونج عقربی کبابه [illegible] هر یک [illegible] مثقال پوست
ترنج برگ ترنج اگر نباشد نارنج یک شیراز [illegible] برگ پوست نارنج [illegible] مثقال [illegible] شکر [illegible]
خوب [illegible] و دیگر سوای برگ ترنج و علت هندی درچینی انداز نمودن [illegible] نیم کوفته [illegible] گردد [illegible]
گرم [illegible] روز در هوای [illegible] بگذارند [illegible] بایدو [illegible] کنند [illegible] آب
تمکر [illegible] و پس [illegible] کرده [illegible] عرق بکشند و اگر غیر
[illegible] بهتر است [illegible] شکر [illegible] پوست ترنج
یا [illegible] نارنج [illegible] عرق بکشند [illegible] شربت شود **ماء ذهبی** نفع میکند
خفقان [illegible] **ماء الذهب** [illegible] عرق [illegible] میکنند در

در دوم گرم و خشک جهت تفریح و خفقان و غشی و ضعف دماغ و تقویت اشتها و باه و سده مصفاة و نزلات و درد سینه و قولنج ریحی
و تحلیل و مداومت او هفت روز روزی دو وقیه با شکر و ربع درهم مرجان جهت رفع سبز زر را از مجربات و با بکرفس جهت سنگ گرده و مثانه
و شراب او با شستا جهت قطع اسهال رطوبی نافع و حمول او با پشم جهت اصلاح رحم و با شیره بادیان جهت اعانت بر حمل از مجربات
دانسته اند و از آثار [illegible] سوء [illegible] بحرانی و [illegible] عرق بهار است و مصلح او [illegible] و قوتش در ظرف مس تا هفت سال باقیست
و در شیشه تا یکسال و طریق [illegible] ازین [illegible] نگاه داشتن است ماء الاصل که سوء مزاج بارد دل را اصلاح کرده
و خفقان بارد را [illegible] و شراب ریحان [illegible] رطل [illegible] یک رطل عسل منزوع الرغوه و دو رطل آب خالص چهار رطل باز آید و چون
قریب به دو رطل رسد این ادویه [illegible] بسته در آن بجوشانند زعفران [illegible] قشر نغل [illegible] سنبل عود از هر یک یک مثقال
[illegible] صاف نموده [illegible] ده درهم [illegible] درهم با ده و المسک ماء اللحم آبی است که از گوشت گیرند
و آن غذا [illegible] مقوی [illegible] روح حیوانی [illegible] و زیاده کننده خون و رافع ضعفی که از امراض مزمنه و خوردن
مسهلها [illegible] جماع [illegible] تقویت [illegible] که با قدری خمر ممزوج
باشد [illegible] گوشت [illegible] بعد علاج ضعف قلب [illegible] و قوی‌ترین گوشتها درین امر گوشت
بره یکساله است [illegible] از گوشت کبک و [illegible] و امثال آن ترتیب [illegible] در قبه [illegible] سازند الطف
و قلیل الحراره است [illegible] گوشت طیور یا گوشت بره [illegible] آنکه گوشت را
از استخوان [illegible] ورق ورق نموده در [illegible] آب [illegible] آب غلیظ گردد [illegible] قرع
[illegible] حار با قدری [illegible] ادویه بارده عطره در بارد مزاج
با [illegible] دوم آنکه گوشت مرغ یا بره یکساله [illegible]
[illegible] گلاب [illegible]
از گوشت جدا شود [illegible] گوشت [illegible] آب [illegible]
گوشت [illegible] ازین طریق
نوشته و صاحب [illegible] ده سیوم
آنکه گوشت حلوان [illegible] پاک کرده [illegible]
مصطکی [illegible]
[illegible] فی استسقاء الاستسقاء [illegible]
و شیخ مرکبه آن که با اجزای حاره و بارده [illegible] موافق اغراض مختلفه [illegible]
انتقام [illegible] ماء اللحم بسیار مقوی دل و مفرح و محرک باه [illegible] یکتوله [illegible] دو توله [illegible]

گاوزبان زعفران هر یک چهار توله دارچینی بیخ بولا بادیشتر عربی بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری صندل سفید تودری سرخ
تودری سفید مغز حب الزلم شقاقل الخضر هر یک ده توله هلیله کلان ده عدد مرغ خصی جوان شش بیست هر یک ده قطعه قضیب گاو
جوان پانزده عدد دل بیست قطعه کنجشک نر خانگی دو صد قطعه آب انار شیرین آب سیب هر یک ده سیر آب نخود کابلی سه سیر
گلاب شیر ماده گاو هر یک ده سیر آب نیشکر پانزده سیر آب گذر بست سیر عرق بیدمشک عرق گاوزبان هر یک چهار شیشه طریق
کشیدن این عرق اینست که نخود را شب در شیر گاو تر کرده نگاه دارند صبح آن شیر را با نخود و آب گذر و آب نیشکر یکجا کرده عرق بند
دواهای کوفتنی جوکوب کرده در عرق گاوزبان بیدمشک گلاب شب تر کنند و صبح گوشتها را از چربی و استخوان پاک کرده تنها
گوشت بگیرند و قرنفل دو توله زعفران چهار توله دارچینی بیخ بولا الایچی خورد هشت توله تخم گشنیز نیم پاو این مصالح دیگر سوای
نسخه گرفته کوفته بر گوشتها بمالند و دو سه پهر نگاه دارند باز این گوشتها را با قضیب گاو تراشیده در آب خالص بجوشانند
تا جوش خورده مهرا شود و آب صاف آنرا که شوربا باشد بگیرند باز همه دواها تر کرده را با عرق شیر و آب گوشت و آب انار و
آب سیب یکجا نموده عنبر به پنجه بسته عرق بکشند و اگر خواهند رنگین شود زعفران هم به پنجه بندند **ماء اللحم** بنسخه دیگر کثیر الاجزا
منقول از صدر الدین محمد خان بسیار مستعمل و نفع کثیر زیاده از حد تحریر و تقریر عنبر اشهب مشک زعفران هر یک هشت توله قرنفل تخم
تربز تخم نخود خام تخم بادرنجبویه تخم هشت توله تودری زرد تودری سرخ افتیمون رومی تخم بادیان هلیله هر یک نیم سیر تربد سفید شربت تخم کدو زیره
سفید بهمنین تخم خیارین ساذج هندی پوست اترج سعد سنبل بهار قرنفل مغز چلغوزه هر یک یکسیر گاوزبان عناب تخم کاسنی دارچینی سنبل عنب
الثعلب سقر خیاری نانخواه اجمود گل پسته دانه ودن دار فلفل هلیله مطبوخ دو سیر قرفه خولنجان بادرنجبویه اکلیل الملک بنابه تخم کندنا تخم
کاهو زیره سیاه دارشیشعان فلفل سیاه شاملی هر یک دو سیر شقاقل مصری گشنیز خشک خشخاش سفید کبابه بادرنجبویه مقشر سیب
خشک زنجبیل هر یک سه سیر به خشک چهار سیر گل سرخ صندل سفید تراشیده سعد کوفی بادیان سنبل الطیب هر یک پنج سیر مرغ پرورده
هشت قطعه مرغ سیاه بیست قطعه دراج کبوتر بچه هر یک پنجاه قطعه لوه صد قطعه گوشت بره کلان ده سیر گوشت ماهی توتیه
هر یک بیست سیر گلاب ولایتی پنجاه شیشه که صد سیر باشد طریق کشیدن این عرق چنان است که همه دواها را سوای مشک و عنبر
زعفران و گوشتها گلاب نیم کوب کرده در آن بهاد یک هفته تر کنند بعد آن در یک دیگ یا دو سه دیگ در هر قدر که گنجایش کند
انداخته نصف گلاب و تمام گوشتها داخل نموده بر دیگ انبیق گذاشته مشک و زعفران عنبر را در خریطه بسته بر سر پنجه بندند و باتش ملایم
عرق کشند از بیرون یک سیر صندل را با شیشه تراشیده و همین عرق نگهدارند و صبح نصف گلاب باقی مانده داخل نموده دوباره عرق کشند
مشروطیوس به خفقان بارد نافع است تقویت قلب نماید در ادویه مذکور شده **مربای آمله** بدل
گرم بسیار نافع است و با ورق طلا تقویت قلب بقوت کند و در ملفوظ دوم ادویه امراض سر گذشته **مربای انناس** که
میوه ایست هندی مشهور در خواص معلوم نامیست مفرح تفریح قوی می کند دل ضعیف را تقوی میکند مامون از خوف و هراس
و طریق ساختن آن اینست که انناس را از پوست دست بالای آن و استخوان درونی آن پاک کنند مغز میانه آنرا ورق ورق

ورق تراشیده و پس استخوانها را پارچهای طولانی بریده و با تیله اول پارچهای طولانی استخوانی فرش کرده بالای آن ورقهای تراشیده
کنده هشته آب انداخته دهن تیله سرپوش پوشیده سرپوش را بخمیر گرفته بآتش ملایم جوشانند بنحویکه ورقها گداز شود پس بر آورده
ورقها را جدا گیرند و استخوانها را بیندازند و بعد از آن قوام از نبات یا قند سفید درست کرده با قدری گلاب و مشک و عنبر معطر کرده
ورقها را دران قوام انداخته چند جوش دهند [illegible] تنها شیره نبات درخورد ایشان شود پس در ظروف لطیف بردارند اگر خواهند که چاشنی
دار ترشی باشد [illegible] بوقت قوام نبات بیندازند و شیره نبات را بجوش کنند [illegible] ترشی و چاشنی دار کارگران انجا
چنین عمل میکنند و میگوید کاتب این سطور که بخاطر چنین خطور میکند که آبی دران اوراق و استخوان تمام جوش رسیده باشد و یک ترشی
دران آب جمع آید اگر در همان آب قوام نبات درست کنند و اگر ترشی آن کفایت نکند قدری ترشی لیمو هم داخل کرده بسازند قوی
و [illegible] خواهد بود لیکن بقناعت قدری [illegible] لیقه هم میرسد ازین جهة این طریق متروک شده **مربای به** تقویة دل و معده
کند و سدد [illegible] هضم [illegible] و حذف را نافع باشد و طبیعت را قبض نماید طریق ساختن آن آنست بگیرند به خوب بزرگ و از تخم و قشر پاک کنند چهار
پاره کنند و در عسل یکجزو و آب دو جزو بجوشانند و بعضی در شراب و عسل میجوشانند و این در عمل بهتر است پس [illegible] کنند و در وزن دو
عسل تنها بجوشانند و بردارند و ادویه که در مربا مستعمل است نیز بعضی داخل میکنند **مربای به** بترتیب دیگر بگیرند
به رسیده و چهار پاره کنند و از تخم پاک کنند و از بیرون بمندیل کتان صاف کنند و پوست کال دارند و بریزند بران عسل
یکجزو و آب چهار جزو چندانکه بجوشانند پس در جوش یافته جوش [illegible] صاف کنند و در دیگ اندازند و بریزند عسل منزوع
الرغوه یک جزو و آب [illegible] جوش دهند پس صاف کنند و در طبق پاک مبسوط کنند تا خشک شود باز مندیل صاف
کرده در دیگ اندازند و بریزند عسل تنها مقداری که چهار انگشت بالا باشد و یکجوش دهند و در ظرف سبز بردارند و ادویه
داخل کنند و بعضی اطبا [illegible] قاقله و زعفران و قرنفل چیزی دیگر هم اندازند و این ترتیب در تقویة معده و انتقال طبیعت
موثر تر است و این هر دو ترتیب را شیخ نوشته و ترتیبی که درین عهد معروف است اهل فراق بان مشغول نیست که [illegible]
[illegible] پوست [illegible] و قسم آنرا [illegible] بسخت [illegible] باشد [illegible] بر می آرند و خوب
از خارج و داخل صاف میکنند و در آبی صاف در آبی که چونه دران حل کرده [illegible] پس بر آورده صاف کرده در دیگ [illegible] لطیف
درهن دیگ بار دهند کرده بجوشانند تا که نرم و قابل داشتن باشد پس برآورده در قوام نبات یا قند معطر بگلاب و مشک و عنبر و در
جوش داده بردارند و بعضی در [illegible] آب که چونه دران محلول است اول بجوشانند تا [illegible] صاف کرده در قوام
عمل را بتمام میرسانند **مربای اترج** نافع است به خفقان [illegible] تعالی [illegible]
تقویة دل و معده کند و بوی خوش [illegible] بگیرند سیب شامی صحیح غیر مثقوب از پوست و تخم پاک کنند و در [illegible]
چندانکه بجوشانند تا بقوام درست آید پس بردارند و [illegible] کنند تا [illegible] خشک شود پس قدری زعفران اندازند
همچنین است شاهی و بعضی اول قطعات سیب را پاک کرده در آب جوشانیدن بیشتر با قند طبخ دادن [illegible] درین زمانه

مروج است و در مربای به تحریر یافته **مسهلی** که اسهال سودا کند و به خفقان سوداوی نفع رساند هلیله کابلی هلیله سیاه افتیمون
هر یک یکدرم و قرنفل یکدرم و نیم و در بعضی نسخ بجای این حجر ارمنی مغسول داخل میکنند و در المسک نوشته سه درم درهم سرشته سه روز
بگذارند تا خمیر شود و پس اندر شراب ریحانی حل کرده بدهند **معجون اسرار الاطباء** که مقوی قلب و منشط بود در ادویه
صدریه **معجون راح المومنین** که بخفقان نافع است **معجون سرور** که مفرح و منشط بود و هر دو معجون در ادویه
صدریه **معجون سقراط** که مقوی دل و دافع مرض سوداوی است نیز در ادویه صدریه گذشته **معجون سقنقور**
که مقوی دل است انشاء الله تعالی در ادویه باهیه خواهد آمد **معجون طلا** مقوی دل و دافع خفقان و غشی و منشط و مقوی معده
و جمیع اعضا عنبر اشهب مشک خالص مروارید ناسفته یاقوت زمرد هر یک یکمثقال ورق طلا سه مثقال عسل هشت مثقال آب سیب شیرین
آب انار شیرین نبات هر یک ربع رطل گلاب نیم رطل عرق بیدمشک عرق گاوزبان هر یک یک رطل معجون بسازند **معجون قیصر**
که جهت خفقان بارد مفید است در شفوف سیوم ادویه امراض سر گذشته **معجون مفرح** حکیم مسیح الزمان معمول والد ماجد علیه
الرحمه [illegible] تقویت قلب و تفریح [illegible] مغنی از بیان [illegible] ظاهر بران نسخه آنست قرص عنبر نبات هر یک نیم سیر [illegible] هفت دام رب سیب
شیرین ده دام و شراب [illegible] عنبر با نبات [illegible] کرده یکتوله مشک خالص نیم توله ورق طلا یکهزار عدد گلاب بقدر حاجت طریق
ساختن [illegible] عسل و دو شاب با گلاب بقوام آرند و عنبر را در ان حل کنند بعد از ان ورق طلا کم کم اندازند و لت
کنند که خوب [illegible] بعد از ان [illegible] نبات [illegible] کرده داخل سازند [illegible] بطریق خمیره شود و مشک را
در گلاب حل کرده [illegible] داخل کنند [illegible] **معجون مسک** که شیخ رحمة الله در قانون آورده
و جهت خفقان و جمیع [illegible] گذشته [illegible] المسک [illegible] است [illegible] رجوع به دو المسک
اولی است **معجون [illegible]** [illegible] که [illegible] آورده مقوی دل است انشاء الله تعالی در ادویه باهیه خواهد
آمد **معجون نجاح** [illegible] گذشته در شفوف دوم ادویه [illegible] نسخه آن **معجون نقره**
مفرح [illegible] زعفران [illegible] جهت تقویت قلب [illegible] برای دفع خفقان و غشی و قریب الحل [illegible] چهار درم مقرض [illegible] است
مشک [illegible] چهار [illegible] مروارید ناسفته طباشیر سفید هر یک شش ماشه ابریشم مقرض مکتوبه ورق نقره
[illegible] توله [illegible] نیم [illegible] نبات [illegible] گلاب نیم [illegible] تخم مرغ چهار عدد [illegible] ابریشم مقرض [illegible]
کنند [illegible] با گلاب [illegible] نبات و گلاب را بقوام آورده عنبر حل کرده ورق نقره یکیک
[illegible] تمام اوراق خوب [illegible] شود و پس ابریشم [illegible] مشک [illegible] سفیده تخم مرغ [illegible] خوب
حل میکنند تا مثل خمیر شود [illegible] سفید شود ابریشم را [illegible] داخل کنند **معجونی**
که به خفقان حار و حرارت معده و خمار نافع است مروارید ناسفته [illegible] هر یک دو درم مصطکی طباشیر کهربا هر یک سه درم تخم
خرفه پنجدرم [illegible] تخم [illegible] هر یک [illegible] لسان الحمل هفت درم [illegible] حماض [illegible] درم تا [illegible] درم تا ب

باب یازدهم مفرح ابریشم که زیادتی سرور و نشاط را نافع است مفرح اعظم که خفقان و ضعف دل و القوه ...
مفید است مفرح بارد بالغ النفع که خفقان و ضعف قلب حار را سودمند است هر نسخه در علاج ... ادویه امراض راس
گذشته مفرح بارد که دل را قوت دهد و خفقان گرم و حرارت معده را نافع اید کافور دانگی ... مروارید ناسفته کهربا
هر یک نیم درم کشنیز خشک دو درم گل سرخ طباشیر هر یک سه درم با شربت سیب قندی سرشته شربتی یکدرم دیگر در این
باب منقول از بیاض والد ماجد جنت مآب ورق گل سرخ امله مقشر کشنیز خشک تخم خرفه مقشر طباشیر سفید صندل سفید ...
منقی هر یک سه مثقال ابریشم مقرض مروارید ناسفته کهربا هر یک دو مثقال ورق نقره مشک هر یک نیم مثقال عنبر اشهب ...
اب شیرین ... قند سفید قدر کفایت دیگر مقوی دل و مفرح قوی عنبر چهار ماشه صندل سفید طباشیر سفید بهمن سفید هر یک
شش ماشه یاقوت رمانی ... هر یک نه ماشه مروارید ناسفته ابریشم مقرض ورق نقره تخم کشنیز خشک هر یک
یکتوله خرفه ... زرشک بیدانه جوشانده صاف کرده هر یک دو توله نبات با و سیر شربت سیب شیرین ... دیگر
جوارشی معمول چهار دانگ کافور طین مختوم یاقوت رمانی ورق آس حب الاس ... کشنیز خشک هر یک یکدرم صندل سپید صندل
سرخ تخم کاسنی پوست هلیله کابلی هلیله سیاه نیلوفر هر یک دو درم طباشیر سه درم آمله مقشر چهار درم بسد ... مروارید
ده درم با رب سیب نبات معجون با گلاب سرشته شربتی یکمثقال دیگر خفقان گرم را سود دهد و قوت دل و دماغ پیدا کند
مروارید ناسفته کهربا ... هر یک نیم درم کشنیز خشک بریان کرده صندل مقاصری هر یک یکدرم ... گل سرخ طباشیر
بهمن سفید گاوزبان هر یک دو درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو ... هر یک چهار درم زرشک بیدانه هشت درم و در بعضی
نسخها زعفران دانگی کافور نیم درم می افزایند همه را کوفته بیخته ... بقوام آورده ... سرشته شربتی
یکدرم تا یک مثقال دیگر خفقان و ضعف دل که از گرمی بود دور کند زعفران نیم درم یاقوت چهار دانگ ورق نقره ورق
طلا هر یک یکمثقال درونج عقربی ... بهمن سفید کشنیز خشک پوست ... مروارید ناسفته کهربا سوخته ... سوخته ابریشم
سوخته طباشیر هر یک دو درم صندل مقاصری سه درم عصاره زرشک ورق گل سرخ هر یک نیم درم گاوزبان ده درم شیر آمله
پانزده درم آب سیب ترش آب حماض هر یک چهل درم قند صافی کرده ... شربتی یکدرم دیگر ... بغایت نافع ...
بهتر از همه دواء المسک یاقوتی است برای خفقان و تب دق ... سوخته ...
قلبیه ذکر کرده زعفران نیم مثقال مروارید ... کهربا ... ابریشم مقرض ...
یکمثقال ... مثقال ... مشک ...
مثقال و نیم عود ... درونج زرنباد بهمن سفید هر یک دو درم صندل دو مثقال تخم خرفه قاقله صغار طباشیر هر یک
سه درم تخم کاهو مغز تخم خربزه مغز تخم کدو ... هر یک نیم درم گاوزبان ... گل سرخ هشت درم ...
سیب و رب به و رب انار بالسویه بقدر کفایه معجون سازند در شرح موافق ... ادویه قلبیه ... گذشته ...

تحفهٔ قادری چیزی تصرف درین نسخه کرده آنچه بنوشته مشک دانگی عنبر دو دانگ زعفران نیم مثقال مروارید لسد سوخته کهربا طین
نهری سوخته ابریشم مقرض صندل سرخ کافور هریک یکمثقال عود هندی درونج زرنباد بهمن سپید هریک یک مثقال دو دانگ
صندل سپید طباشیر هریک دو مثقال و نیم کاهو مغز تخم خربزه مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه هریک سه مثقال گاوزبان
سه مثقال و نیم گلسرخ پنجمثقال رب سیب رب انار رب به بالسویه چندیا دو چند همه ادویه مفرح جالینوس معروف
بطول احسن که به خفقان نافعست در اوده سمد همه گذشته مفرح حار چند نسخه این در ملفوظ دوم ادویه امراض گذشته
مفرح حار خفقان و ضعف دل که از سردی بود زرنباد بادرنجبویه سه درم زرنباد درونج عقربی گاوزبان هریک شش درم
کوفته بیخته با شربت سیب و عسل کف گرفته سرشته شوند دیگر ورق زر ربع مثقال مشک نصف مثقال زعفران مصطگی
عنبر اشهب هریک یکمثقال زرشک عود هندی ساذج هندی هریک سه درم زرنباد کبابه قاقله هریک یکدرم قرفه قرنفل دارچینی
سنبل الطیب فرنجمشک درونج هریک ده درم آمله که در آب سیب ترش ترکرده خشک ساخته باشند پانزده درم با عسل ملیله مربی
سرشته شربتی از یکمثقال تا دو درم دیگر عنبر مشک هریک دو دانگ و نیم بهمن سرخ بهمن سفید هریک چهار دانگ و نیم قشر نقل
یکدرم ساذج هندی زعفران هریک یکدرم و نیم کهربا برگ فرنجمشک ابریشم مقرض تخم بادرنجبویه یاقوت جوهری معسول هریک
دو درم برگ بادرنجبویه املهٔ هریک دو درم و نیم بسد سه درم لسان الثور گلسرخ هریک چهار درم مروارید ناسفته ... درم کوفته و بیخته
بعسل مصفی سرشته شوند شربتی دو مثقال دیگر یاقوت ورق زر هریک نیم درم زعفران یکدرم گل مختوم مروارید ناسفته هریک یک
مثقال درونج یکدرم و نیم بسد سوخته کهربا سوخته گشنیز خشک زرنب قرنفل دارچینی هریک دو درم کبابه زرنباد هریک سه درم
گلسرخ صندلین هریک پنجدرم گاوزبان بادرنجبویه بهمنین تخم فرنجمشک هریک هشت درم عود قماری ده درم املهٔ مقشر
در شیر ترکرده و بریان نموده بیست درم عسل ملیله یک چهار یک عرق مصفی قند سفید هریک نیم من عسل ملیله و قند را با هم
جوش دهند و موبزر ادویه کوفته مضاف سازند و بقوام آرند و ادویه کوفته و بیخته با آن سرشته شوند شربتی یک مثقال مفرح
دلکشا تقویه دل و بدن کند و نشاط تام آورد و ازاله خفقان و وسواس سوداوی نماید زعفران یک دانگ مشک
ترسک یکدانگ و نیم کافور قیصوری زرنباد هریک نیمدرم یاقوت زرد درونج عقربی عنبر ورق نقره ورق طلا هریک نیم مثقال
بسد کهربا اشهب قرنفل کبابه بهمن سرخ ساذج هندی دارچینی هریک یکدرم بهل عود خام هریک یکمثقال بهمن سپید گشنیز خشک
گل ارمنی طباشیر هریک دو درم مروارید ناسفته تخم بادرنجبویه پوست بیرون پسته پوست ترنج صندلین گلسرخ تخم
فرنجمشک هریک سه درم گاوزبان املهٔ مقشر هریک پنجدرم عصاره زرشک ده درم شربت به بیست مثقال شربت سیب
اصفهانی چهل مثقال شربت حماض نیم من معجون سازند مفرح دلکشا بارد ورق طلا ورق نقره هریک نیمدرم
پوست بیرون پسته یکدرم طباشیر بهمنین گلسرخ بسد کهربا مروارید ناسفته هریک یکمثقال صندل سپید گشنیز خشک هریک
دو درم تخم خرفه هشت درم زرشک بیدانه ده درم رب ترنج چهل مثقال قند سپید نیم من مفرح دلکشا حار

حار خفقان و ضعف دل را که از سردی بود نافع تخم کرفس یکدرم مشک یکمثقال زعفران ده درم بهمنین هریک دو درم
هلیله سیاه مغز بادام مقشر خشخاش سپید کندر مقشر هریک سه درم دارچینی شش درم و نیم پوست ترنج گلسرخ بادرنجبویه تخم
خیارین هریک پنجدرم روغن بادام پنجمثقال قند سپید ترنجبین هریک نیم من قند و ترنجبین را در گلاب حل کرده بقوام
آرند و ادویه کوفته و بیخته با آن سرشته **مفرح دلگشای معتدل** خفقان و ضعف دل را زایل کند و نشاط تمام آرد
بسد کهربا زرنباد درونج هریک یکدرم عود خام یک مثقال پوست هلیله کابلی پوست بیرون پسته پوست ترنج ابریشم خام
مقرض مروارید ناسفته هریک دو درم کشنیز خشک طباشیر هریک سه درم بهمنین هریک پنجدرم گاوزبان شاهتره بادرنجبویه
آب انار آب به آب حماض آب زرشک هریک ده درم قند سفید شربت بنفشه هریک صد مثقال آبها را با قند و شربت
بنفشه بقوام آرند و ادویه کوفته و بیخته با آن سرشته **مفرح زمردی** تقویت و تعدیل مزاج قلب میکند و در ادویه مفرده
گذشته **مفرح سوسنبری** از حکماء فرس مفرح مقوی متساوی است اجساد و ارواح را و نافع مطلق امزجه
و رطوبت را اعاده میکند قوی را حفظ و ارواح نقصان یافته را برابر است که سقوط و نقصان از مرض یا مسهل یا سم یا غیر
اینها باشد و مفید خفقان و رعشه و استسقاء و یرقان و سوء هضم و باه برانگیزد و درد نقرس و مفاصل بنشاند نافعه ...
ضرر دروی و معتدل بود و گویند گرم است ... یاقوت هریک یکمثقال نعناع خشک سوسنبر دارچینی کبابه مقشر جوزبوا
ورق نقره کهربا زعفران هریک دو مثقال ... عود قماری هریک پنجمثقال فرنجمشک شش مثقال زرنباد درونج بهمن سرخ بهمن
سفید بادرنجبویه هریک دو مثقال ادویه را سحق بلیغ کنند بغیر از نقره و کهربا و یاقوت همه را در گلاب و عرق بیدمشک و آب
و آب سیب و آب مرزنجوش و آب گاوزبان که هریک شانزده مثقال باشد بخیسانند و در بهار یکشب و زمستان دو شب بگذارند پس عسل کف
گرفته دویست و پنجاه مثقال بگیرند و بجوشند وی شیر تازه آمیخته بجوشانند تا که شیر جذب شود ... بعد آن روغن بنفشه ...
و پنجمثقال در عسل مذکور آمیزند و بجوشانند که منعقد پس از آتش فرود آرند و ادویه ... مسحوق است ممزوج کنند و باز بر آتش
گذارند و اندکی بجوشانند و یکشب در ... بگذارند و فردا ... کنند اگر ... بر آتش نرمی گذارند تا بجوش آید
بجهت تحلیل ... کهربا و یاقوت و نقره اضافه کنند و شیخ علیه الرحمه فرموده که بادزهر حیوانی باشد دوازده قیراط ... باشد
دو مثقال در گلاب حل کرده تصفیه نمایند یکدرم او در نشاط و کیفیت برابری میکند با رطلین خمر با وجود سلامت حس ... قدر شربتش
تا دو مثقال و قوتش تا مدت یکسال باقیست جهت حفظ صحت با شتاء و جهت قوت باه بشب و جهت سموم با آب ... و جهت خفقان
با عرق گاوزبان تناول نمایند **مفرح سهل الوجود** که منشط است **مفرح شیخ** که در تفریح و تنشیط بیعدیل و تقویت
دل و دیگر اعضاء رئیسه ازو اسهل است **مفرح صغیر بارد** حار که اصلاح دل حار و دفع خفقان ... **مفرح صغیر حار**
که اصلاح دل بارد نماید **مفرح صغیر معتدل** که تقویت دل کند اینهمه مفرحات در ... گذشته
مفرح صندلین بسد یکدرم یاقوت رمانی لعل ... زر نقره ماهی ... زعفران درونج عقربی مصطکی یکمثقال

مروارید ناسفته کهربا هریک یکدرم و نیم ریوند چینی مشک خالص هریک دو درم گاوزبان ابریشم خام کاهو پوست ترنج هریک سه درم طباشیر
سفید کلسه ترنج هریک چهار درم تخم خرفه کاسنی آمله منقی کشنیز خشک خشخاش سفید بیرون پسته عنبر اشهب عود قماری هریک یکدرم
صندل سفید صندل سرخ هریک شش درم زرشک بیدانه هشت درم آب سیب آب به هریک بیست درم عرق بید عرق گاوزبان آب گلاب
هریک پنجاه درم نبات سفید یکمن نبات را با عرقها بقوام آرند و آب سیب و آب به اضافه کنند و ادویه کوفته بیخته با ان سرشند شربتی
یکدرم تا یک مثقال **مفرح طرب افزا** انشاط و سکر رسا آرد و خشکی مطلق ندارد و در تقویت دل و دماغ بی نظیر است
و معمول مبله گا زعفران سیاه و در این حقیر است مشک سه ماشه ورق نقره چهار ماشه بهمن سرخ بهمن سفید کبابه هریک شش ماشه حب القلب
شقاقل مصری هیل دارچینی جوزبوا قرنفل ورق کلسه صندل سفید بسباسه زعفران هریک یکتوله عنبر یا درم مقشر خشخاش گلاب هریک پاو سیر
روغن جزو اعظم نیم سیر عسل سفید یکسیر قند سفید یک و نیم سیر معجون سازند و اگر تقویت قلب باه زیاده منظور باشد تخم لیمون و تودری یک یکتوله افزودن
بجاست و اگر گرمی مزاج مانع باشد و بعضی اجزای حاره باید کاست طریق ساختن روغن جزو اعظم یعنی ورق قنب هندیست که یک سیر بنگ را
در دو سیر آب و دو سیر شیر گاو شب تر کنند صبح بجوشانند تا که اثر بنگ در شیر ظاهر شود پس صاف کرده یک و نیم پاو روغن زرد گاوی
درو افکنده باز بآتش ملایم بجوشانند تا قریب بانعقاد رسد پس در جای سرد و مکدر گذارند تا دهنیه بالا آمده از مائیه جدا شود و روغن را
بکف دست بردارند چنانچه بر می دارند و طریق دیگر که روغن بلطیف بر می آید آنست که بنگ را در شیر چند جوش بدهند و شیر را استعمال معمول
است بنعنه و ماستد المعض کرده مسکه بگیرند **مفرح کبیر** این مفرح را شیخ بلفظ معجون الیاقوت نوشته تالیف شیخ رئیس ابی
علی سینا بالمراد و منافع بسیار بظهور آمده خاصه در خفقان و ضعف دل و وسواس و توحش و اکثر امراض مزمنه که هیچ تدبیر
انتفاع نمی یافت از این دوا منقطع شده و اندر علل دماغ و معده و جگر و سپرز و قولنج و اوجاع مفاصل و حمیات عتیقه نفع کثیر از وی مشهور
شده نقره یکدانگ زر دو دانگ حجر یشب عقیق از هریک یکدرم ریزهای یاقوت خاصه که سرخ باشد یکمثقال جمله را بگیرند و قرار دهند
غاریقون افتیمون فلفل سیاه زنجبیل قرنفل مر بخور مریم هریک نصف جزو حجر ارمنی حجر لاجورد نمک نفطی زرنباد درونج بهمن سرخ گاوزبان
براده عاج هریک ثلث جزو سنبل رومی حماما ساذج هندی دارچینی سعد حاشا زوفا زیره هریک ربع جزو مشک طراشیع فطراسالیون
تخم بادروج تخم کرفس مرصاف کندر زعفران فلفل سفید هریک سه جزو یاقوت را در هاون بکوبند تا ریزه شود پس بر صلایه بسایند
تا نیک سوده شود و عقیق و یشب هم چنین کنند و زر را در بوته که مرد سهنگ آلوده باشد گدازند و می ریزند چندبار تا قابل سودن
گردد و سیم را با بوری طلی سوخته کنند تا لایق سودن گردد و در این هر دو را نیز بسیار استوار بر صلایه کنند بسیار جمله را یکجا بر صلایه بشراب
ریحانی ترکنند و بسایند تا مهیا شود و داروهای دیگر را بکوبند و بسایند و بیامیزند و بعسل منزوع الرغوه برابر ادویه بسرشند و اقراص کنند
هریکی یکمثقال شربتی یک قرص هم چنین مستفاد میشود از قانون و صاحب قرابادین قادری نقره و ذهب را از ورق نوشته و اخراج ادویه از
ادویه چنین کرده ورق نقره دو دانگ ورق زر دو دانگ سنبل رومی حماما ساذج هندی دارچینی سعد حاشا زوفا کمون هریک ربع
زرنبی مشک طراشیع فطراسالیون تخم ابهل تخم کرفس کندر زعفران فلفل سفید هریک نیم مثقال و نیم دانگ ریزهای یاقوت حجر یشب

یشب عقیق هریک یکمثقال حجر ارمنی حجر لاجورد ملح نفطی براده عاج زرنباد درونج بهمن گاوزبان هریک یکمثقال و یکدانگ غاریقون افتیمون
فلفل زنجبیل قرنفل مرزنجوش هریک یک و نیم مثقال و یک سیر انگبین چهار برابر ادویه عسل بلیله یعنی عسلی که بلیله را در وی مربی کرده باشند
بسرشند **مفرح مسیحی** این نسخه منسوب است بخواجه رشید وزیر و منافع آن مثل منافع مفرحات مسیحی دیگر است که نوشته میشود
زعفران سه مثقال لعل بسباسه هریک نیم مثقال جدوار عظیم خوب سوده ده مثقال قند سفید نبات ده مثقال اگر عسل خواهند سی مثقال
عسل کف گرفته داخل کنند شربتی یکدرم تا یکمثقال **مفرح مسیحی** قوت دل و دماغ و جگر و معده دهد و قوت باه دهد و گرده
زیاده کند و هاضمه را قوی گرداند و نعوظ تمام آورد و منی بیفزاید و باه را قوی سازد و اشتها آورد مشک تبتی یکدرم ورق زر و ورق
نقره هریکی نیم مثقال ساذج هندی زنجبیل دارفلفل لعل بدخشی کهربا بسد هریک یکدرم صندل هندی یکدرم و نیم عنبر اشهب مروارید ناسفته هریک
دو درم خولنجان کبابه قرنفل جوزبوا بهمن قاقله کبار قاقله صغار تخم فرنجمشک درونج قرنفل زعفران مصطکی پوست ترنج لسان العصافیر بسباسه
هریک سه درم بهمنین ابریشم سنبل الطیب هریک چهار درم قرفه گاوزبان گل سرخ هریک پنجدرم روغن بادام بیست درم جدوار عظیم خوب
سوده سی مثقال قند سفید چنانچه شربتی بقدر حاجت و اگر بجای قند عسل آمیزند دوچند کافیست **مفرح مسیحی** نسخه دیگر
مشک ترکی نیم درم ورق زر ورق نقره هریک نیم مثقال عاقرقرحا بسد کهربا لعل هریک یکدرم عنبر اشهب بسد هریک دو درم قاقله کبار
پوست ترنج درونج قرنفل گاوزبان زرنبل مصطکی گل سرخ مروارید ناسفته یاقوت کبود زعفران هریک سه درم قرنفل خولنجان بسباسه
هریک چهار درم جوز الطیب بهمنین خصیته الثعلب بادرنجبویه فرنجمشک هریک پنجدرم جدوار عظیم خوب سوده سی مثقال قند سفید یکمن و اگر
عسل خواهند نیم من **مفرح ملوکی** از کتاب تحفه … جهت انعاش ارواح و بسط نفس و تلطیف اخلاط و تقویت بدن نافع
و گرم و خشک است در دوم و قوتش تا هفت سال باقی میماند و قدر شربتش تا دو مثقال بماء ورد یا آب ریباس … زنند مراد از لعل
ورق الفار است فلفل سفید هریک نیم مثقال زعفران مصطکی هریک یکمثقال سنبل ساذج حماما رازیانه دارفلفل مروارید ناسفته یاقوت
سرخ ورق طلا هریک دو مثقال زرنب زرنباد درونج قرنفل عود دانه خواه نارمشک سلیخه اسارون هریک پنج مثقال قاقله صغار قاقله
هریک ده مثقال کوفته و بیخته با عسل بسرشند همچنین نقل کرده ابن قاضی بعلبک در نسخه وی مصطکی و ورق … و فلفل سفید نیست کتاب
بحیثیت … نابودن ادویه مذکوره با وزان مسطوره ترتیب ساختن آنرا چنین نوشته که ادویه را پیش از سرشتن سه روز بگلاب تر کنند
و عسل را بگذارند و مثل عسل از عرق دارچینی و بادام و مرزنجوش بسیفه بپزند و صاف کرده فرود آورده و ادویه را بسرشند و داود انطاکی همین
ترتیب را صحیح دانسته **مفرح معتدل** چهار نسخه آن در ملفوظه درم دوبه بمرض … **مفرح معتدل** سنقل از کتبی
لسان الثور کهربا مروارید تخم کشنیز بهمن سفید گلسرخ پوست اترنج ابریشم سفید تخم خرفه هریک ده درم با عسل بلیله معجون سازند
شربتی یکمثقال **مفرح معتدل** دل را قوت دهد و خفقان را نافع باشد و نشاط آورد و رنگ نیکو گرداند و تشنگی بنشاند
مشک نیم درم کافور زعفران هریک یکدرم مروارید ناسفته عنبر اشهب درونج بسد گاوزبان عود خام هریک دو درم ساذج هندی
زرنباد تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه خشخاش سفید بنفشه گل ارمنی هریک چهار درم کهربا تخم کاسنی تخم کشنیز هریک پنجدرم افتیمون گلسرخ

گل سرخ هریک شش درم صندلین طباشیر هریک هشت درم کوفته و بیخته بشراب سیب بسرشند **دیگر** مشک دانگی کافور دو دانگ
یاقوت رمانی عقیق لاجورد مغسول هریک یکدرم عود هندی یک مثقال کهربا صندلین بهمنین ابریشم مقرض ساذج هندی زرنباد
تخم کشنیز خشک تخم فرنجمشک بنفشه بادرنجبویه تخم خشخاش سفید گل ارمنی هریک دو درم بسد گلسرخ طباشیر تخم کاسنی سنبل الطیب
نهری مرجان برگ فرنجمشک هریک سه درم زعفران درونج تخم خرفه عنبر اشهب هریک چهار درم گاوزبان مروارید آمله مقشر هریک یکدرم
رب سیب نیم رطل نبات یک رطل **دیگر** مشک دانگی کافور نیم درم زعفران عنبر اشهب هریک دو ثلث یکدرم عقیق مشسته ساذج هندی قرنفل
زرنباد هریک یکدرم لاجورد مغسول ابریشم هریک یکدرم و نیم صندلین حجر ارمنی مغسول نیلوفر بنفشه بهمنین درونج بادرنجبویه فرنجمشک
عود هندی هریک دو درم طباشیر زرشک گل سرخ مروارید مرجان کهربا سنبل هریک سه درم گاوزبان چهار درم آمله یکدرم شربت
انار قند هریک ربع من **مفرح یاقوتی** یک نسخه آن در ملفوظ دوم لغویه امراض راس گذشته و نسخ دیگر در ضمن یاقوتیها
انشاء الله تعالی خواهد آمد **مفرحی** که خفقان را نافع است مشک ترکی نیم دانگ طباشیر یکدرم مروارید ناسفته کهربا بسد گاوزبان
گل ارمنی هریک دو درم قند سفید ده درم ادویه کوفته بیخته بگلاب بسرشند شربتی یکدرم **مفرحی** که خفقان سوداوی را نافع
است زعفران مشک هریک یکدرم پوست ترنج دو درم ساذج هندی نانخواه انیسون ابریشم تخم کرفس تخم فرنجمشک هریک سه درم
مروارید ناسفته بسد سوخته هریک یکدرم عصاره افسنتین شش درم گاوزبان هفت درم بادرنجبویه افتیمون هریک ده درم قیتون
را در آب جوشیده بپزند و صاف سازند قند سفید دو چند ادویه در خلکرده بقوام آرند و ادویه بدان بسرشند شربتی سه مثقال
مفرحی که تقویت دل و معده کند و باسهال ملین طبع مناسب باشد و معمول حکیم محمد تقی لاهوری بوده کز مازج نیم ماشه ورق طلا
گلنار خرفه مهره هریک یکماشه کافور چودانی نیم ماشه بسد احمر نیم درم عود غرقی مشک خالص گل ارمنی هریک دو ماشه بادرنجبویه مغز
تخم خیارین هریک دو نیم ماشه یاقوت رمانی لعل بدخشی ورق نقره ابریشم مقرض سماق گلسرخ تخم کاهو تخم کشنیز خشک
مقشر هریک سه ماشه عنبر اشهب یا درنبال سه ماشه مروارید کهربا الشیب سفید بنفشه بهمن سفید بهمن سرخ هریک یکدرم زعفران گاوزبان
آمله مقشر بسباسه خرفه هریک چهار ماشه صندل سفید صندل سرخ طباشیر سفید هریک هفت و نیم ماشه زرشک مصفی پانزده ماشه
شربت انار شربت سیب شربت حماض هریک سی درم عسل سفید شصت درم نبات یکصد و بیست درم عرق گاوزبان عرق بید
مشک گلاب عرق کاسنی هریک یک کلابی معجون سازند **مفرحی** که خفقان حار و بارد را نافع است و دل را بهمه حال خوب عنبر
اشهب مشک هریک یکمثقال بادرنجبویه تخم کشنیز هریک دو مثقال بسد درونج مصطکی هریک سه مثقال بهمن سرخ بهمن سفید هریک پنج
مثقال بسد کهربا مروارید فرنجمشک سک پوست ترنج آمله مقشر هریک شش مثقال ابریشم خام مقرض گاوزبان هریک ده مثقال
عسل مقوم چند سازند معجون بسازند **مفرحی** دیگر جهة خفقان و ضعف معده و مناسب جمیع امزجه در جمیع اوقات آب سیب شیرین
رطل آب حماض اترج یکرطل بر دو را باتش ملایم بجوشند تا نصف آید پس قند سفید یکرطل آمیخته بقوام آرند بستر این دواها
بیامیزند تخم بادرنجبویه سه درم زعفران قرنفل دارچینی مصطکی هریک یکدرم کوفته بیخته داخل کنند **مفرحی** جهة جمیع انواع

انواع خفقان بست فواکه نوزده توله عود ده توله مروارید ناسفته ورق طلا ورق نقره هر یک یکتوله عنبر اشهب هشت ماشه فادزهر
حیوانی چهار جزو ادویه کوفتنی کوفته در عرق بید و عرق گاوزبان و گلاب بسایند و بشربت فواکه معجون سازند قدر خوراک پنج ماشه **مفرحی**
که جهت ضعف دل و معده و جگر معمول دارند از نسخهای حضرت والد مرحوم منقول است مشک خالص کافور قیصوری هر یک نیم مثقال لک مغسول بهمن
سفید اشنه سادج گاوزبان طین مختوم عود هندی حب الآس نیلوفر ریوند چینی مصطگی درونج کشنیز عنبر اشهب اسطوخودوس بادرنجبویه
ورق نقره هر یک یکمثقال آمله مقشر تخم خرفه مقشر صندل سفید زرشک منقی ابریشم مقرض تخم کاهو پوست ترنج پوست بیرون
پسته نعناع خشک تخم کاسنی هر یک مثقال و نیم مروارید لعل کهربا مرجان ورق گلسرخ طباشیر سفید زعفران هر یک دو مثقال
عرق بید مشک آب به هر یک پنجاه مثقال قند سفید صد مثقال شربتی یک مثقال تنها یا با بعضی عرقهای مناسبه **میبه** که جهت
ضعف قلب و خفقان بارد بکار برند به از پوست و دانه پاک کرده بکوبند در آب آن بکشند و یکشب بگذارند تا صاف شود روز دیگر
بپالایند و ثفل آن را در شراب کهنه یکشب بخیسانند و روز دیگر بجوشانند و بدست بمالند و صاف کنند همچنین از این شراب یکمن از آب
به مصفی بیستم آمیزند و نیم من عسل در آن حل کنند و عود هندی یکدرم زعفران چهار دانگ سنبل دارچینی قرنفل مصطگی قاقله کبابه هر یک
یکدرم نیم کوفته در خرقه بسته در این شراب افکنند و بپزند و هر ساعت خرقه را بدست بمالند تا بقوام آید پس جدا کنند و یک دانگ
مشک سوده در آن حل کنند و اقسام میبه دیگر انشاء الله تعالی در ادویه معدیه بیاید **میبوسوس** جهت ضعف قلب نافع
است آن هم انشاء الله تعالی در ادویه معدیه خواهد آمد **کلمه هژدهم** از ادویه قلبیه و ثدیه در الفاظ نونیه است
نطول آب فاتر بر سینه و پستانها از آب شیر بسته میکند خصوص که از گرمی انجماد پذیرفته باشد و اگر انجماد بعد ورم بهم رسیده
باشد قدری سرکه را با آب نیمگرم تنطیل کنند **نطولی** که شیر بسته پستانها را که از سردی بسته و تحلیل میسازد مر انیسون
پودینه آرد نخود برگ غار تخم کرفس زیره نبطی قاقله با آب پخته بریزند **نطولی** که ورم ثدی را که از شیر بستن بهم رسیده باشد
تحلیل دهد بابونه شبت تمام حلبه قیصوم جندبیدستر آب پخته بر سینه و پستان ریزند **نقوع حامض و نقوع**
کشنیز در سوء مزاج گرم دل نفع دارد و اندر ادویه صداعیه گذشته **کلمه نوزدهم** از ادویه قلبیه در الفاظ
واویه است **وجوری** که غشی را که بعد اسهال بهم رسیده باشد نافع است مشک قدری در آب به حل کنند و در حلق ریزند **کلمه**
بستم از ادویه قلبیه در الفاظ یائیه است **یاقوتی** بعضی نسخ آن در ضمن مفرحات ادویه دماغیه و بعضی
در مفرحات قلبیه گذشته و آنچه مذکور نشده اینجا مرقوم میگردد **یاقوتی** که خفقان و غشی را نافع است و دل را قوت دهد و فرح آورد
مشک تبتی نیم مثقال ورق طلا عقیق یمنی یشب سادج زرنباد درونج رومی هر یک یکمثقال لاجورد مغسول یکمثقال و نیم یاقوت رمانی
گل مختوم بادرنجبویه بهمن سفید صندل سرخ از هر یک دو درم کافور ریاحی عنبر اشهب هر یک دو مثقال لعل کهربا نیلوفر زرشک منقی تخم
کاسنی عود هندی ابریشم محرق هر یک سه درم بسد چهار درم ورق گلسرخ صندل سفید هر یک پنج درم مروارید ناسفته شش درم
کشنیز آمله پوست هلیله کابلی گلاب شربت سیب آب انار ترش شربت به هر یک بست درم کوفتنی بکوبند و بقدر به بپزند و با شربتها

و گلاب و آب انار بقوام آورده معجون سازند و بعد از چهل روز که در میان جو کهنه نهفته باشند استعمال نمایند شربتی یک مثقال
یاقوت لاجورد ریشه سنبل قاقلتین گل مختوم گل ارمنی عنبر اشهب بادزهر فرفیون ورق طلا ورق نقره هر یک یک مثقال مروارید
ناسفته کهربا بسد بهمنین قرفه درونج عقربی زرنباد کبابه چینی سعد صندلین کشنیز خشک پوست هلیله زرد آمله مقشر تخم کاسنی
هر یک دو مثقال زنجبیل دارشکر بسباسه هندی شقاقل زرشک منقی گل نیلوفر مصطکی زعفران هر یک سه مثقال بادرنجبویه
پوست ترنج گاوزبان طباشیر سفید عود خام ابریشم مقرض هر یک چهار مثقال آب به آب سیب آب انگور آب انار شیرین گلاب
عرق بید مشک عرق گاوزبان هر یک چهار [illegible] نبات یک من و نیم بعد از چهل روز باستعمال آرند دیگر زعفران مشک تبتی هر یک
نیم مثقال یاقوت [illegible] یاقوت سرخ لعل لاجورد عقیق یمنی فرفیون سنبل گل مختوم گل ارمنی هر یک یک مثقال بادزهر حیوانی
عنبر اشهب هر یک یک مثقال و نیم [illegible] سعد زرنباد کبابه چینی ورق گلسرخ کشنیز خشک آمله مقشر تخم کاسنی ورق طلا ورق
نقره هر یک دو مثقال کهربا مروارید ناسفته بسد بهمن سرخ بهمن سفید قرفه دارشکر قاقله صغار شقاقل صندلین زرشک منقی گل نیلوفر
پوست هلیله کابلی مصطکی ابریشم مقرض هر یک سه مثقال فرنجمشک طباشیر هر یک چهار مثقال قاقله کبار چهار عدد عرق
گاوزبان ده درم گلاب [illegible] بید مشک هر یک صد درم عسل آب به آب سیب آب امرود هر یک نیم من و نبات دو من شربتی
یک مثقال دیگر دل و دماغ و سایر اعضای رئیسه را قوت دهد و نشاط آورد و مالیخولیا و امراض سوداوی را نافع باشد
سنبل الطیب [illegible] یاقوت رمانی گاوزبان تخم کاسنی مشک کافور هر یک یک درم بهمن سفید عود خام حجر ارمنی مغسول
مصطکی سلیخه دارچینی زعفران قاقله کبار کبابه چینی فرفیون هر یک یک مثقال ابریشم مقرض سرطان نهری محرق هر یک یک
مثقال و دانگی مروارید ناسفته کهربا هر یک یک درم و نیم ترنجبین سنبل الطیب بادرنج هندی هر یک دو درم درونج عقربی عنبر اشهب
هر یک دو مثقال افتیمون دو درم و نیم تخم فرنجمشک تخم بادروج تخم بادرنجبویه اسطوخودوس هر یک سه درم تخم خیار رب گل
سرخ هر یک چهار درم گلاب صد مثقال عسل بقدر کفایه شربتی یک مثقال بعد از چهل روز **یاقوتی بارد** یاقوت
سرخ ربع مثقال زعفران یک درم کافور ورق نقره فرنجمشک عود هندی هر یک مثقالی بادرنجبویه بهمنین درونج ابریشم خام پوست
بیرون پسته هر یک دو درم صندل سفید مروارید ناسفته بسد کهربا هر یک سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه کشنیز خشک عصاره
[illegible] گل ارمنی کشنیز آمله گاوزبان هر یک پنج درم تخم خشخاش سفید طباشیر گلسرخ هر یک ده درم **یاقوتی حار** که حرارت
بسیار ندارد و میل بحرارت دارد یاقوت سرخ ورق نقره مشک هر یک نصف مثقال زعفران مثقالی دارچینی گزر شامه یا طباشیر
کهربا بسد عود هندی ابریشم خام مروارید ناسفته قرنفل زرنب هر یک دو درم زرنباد درونج کبابه قاقله جراده صندل سفید هر یک سه درم
گلسرخ منزوع پنج درم گاوزبان بادرنجبویه تخم فرنجمشک بهمن سفید بهمن سرخ هر یک هفت درم آمله منقی در شراب ترکرده و خشک
نموده بیست درم ادویه باریک بکوبند و بر حجر صلایه کنند تا همچو غبار شود و عسل هلیله کابلی مربی نیم رطل و جلاب که با آب سیب و
گلاب ترتیب داده باشند و بقوام عسل رسیده باشد یک رطل بگیرند و ادویه بدان بسرشند شربتی مثقالی تا دو مثقال **یاقوتی**

یاقوتی معتدل از نسخه‌های مجربه والد ماجد منقول کافور چوداته ربع مثقال مشک اذخر نیم مثقال عنبر اشهب فادزهر کانی
ورق نقره ورق طلا گل مختوم کشنیز لاجورد مغسول گل ارمنی ترفه سنبل الطیب بادرنجبویه لعل شفاف یاقوت رمانی تخم بادرنجبویه هر یک یک
مثقال مروارید ناسفته زعفران گاوزبان مصطکی بسد ... ابریشم مقرض پوست ترنج کهربا بهمن سفید زرنباد اشنه تخم کدو
اظفار الطیب بزرباریس تخم خرفه فلنجمشک طباشیر مغز تخم خیار تخم کاهو هر یک دو مثقال صندل سفید عود هندی گل سرخ درونج عقربی یک
مثقال عسل سفید نیم یا دو شربت فواکه شیرین نبات سفید هر یک یا دو سیر ترتیب دهند **ملفوظ سوم از مکتوب پنجم**
در ذکر بعضی اعمال که تعلق به بعضی اجزای مقومه این مکتوب دارد و ترتیب خوردن شیر و دونج که مسلول بکار آید **طریق احراق**
ابریشم و طریق احراق بسد هر دو در آخر مکتوب اول گذشته **طریق احراق زرنیخ** اینست که زرنیخ را
قطعات مثل باقلی و نخود بکنند و در کوزه مطین بگل حکمت که بر سر آن چند ثقبه کرده باشند ... از آن ثقب بدر اندازند پس
آن کوزه را در آتش گذارند تا وقتی که بخار سیاه بر آید خام است وقتی که بخار سفید گردد برآورده بکار برند **طریق احراق**
و غسل سرطان اینست که بگیرند سرطانات نهری و قطع کنند سرها و دستها و پاهای آن را و شکمش شکافته چند بار به آب ... [illegible]
بشویند تا پاک شود بعد از آن با آب گرم شسته تری آن را رفع کنند و در کوزه گل اندوده که گذشته در تنور معتدل ... برآرند
طریق تشویه عنصل در ادویه صداعیه در تریاقات گذشته **طریق تنقیه و غسل گوگرد** که در بعضی ادویه
می افتد اینست بگیرند گوگرد آمله سار و برابر دال نخود ریزه ریزه کنند و در دیگی شیر کنند و در دهن دیگ جامه کرباس تنک بسته
آن ریزه‌های گوگرد را بر سر کرباس پهن کنند و بالای آن سرپوش نهند و مهر کنند و زیر دیگ آتش کنند تا چهار ساعت هر گاه سرد شود
برآرند در تصفیه بقدر کفایت میکنند و برای بعضی اعمال زیاده عمل میکنند که این گوگرد را بعضی ... در شیر ... [illegible]
میکنند پس برابر نخود غلولها ساخته خشک میکنند پس باز در شیر گاو ... [illegible]
با شیر ... [illegible] ... هفت مرتبه ... با شیره ... هر مرتبه با شیره گنوار گهرل ... [illegible]
کرده مرتب میکنند **طریق گرفتن کهار** ... کتانی ... غیر آن که اکثر ... مستعمل است اینست که آن چیز را
اول میسوزند و خاکستر میکنند و آن خاکستر را در آب حل کرده میدارند هرگاه که ... آب زلال آن را ...
نمک آن چیز بعد سوختن آب ... مجتمع میشود آن را بر میدارند و بکار می‌آرند **طریق خوردن دونج** جهة مسلولین که
تب گرم ... اینست که ... کنند ... دونج صاف را گرفته شب در محلی معتدل الهوا ... [illegible]
صباح بخیسانند و ... درم دونج ... تا به ده درم نان ... [illegible] ... نخود و مسلول ... روز
دوم یک درم از نان کم کنند و دو درم دونج بیفزایند همچنین هر روز یک درم نان کم کنند و ده دونج بیفزایند تا تنها دونج بماند
پس بر عکس از یک درم نان ... ده درم از دونج کم کرده تا دونج و نان بمقدار اول برسانند و در ذخیره ... دونج ... درم
هر روز مقرر کرده و اگر کسی خواهد که وزنهای بسیار دونج خوردن ... نیم درم ... کم کنند و بعضی گفته اند که دونج از ده درم

شیر دوغ باید کرد و نان از یک مثقال و هر روز سه درم دوغ بیفزایند تا نزدیک سی درم رسد و فرود آوردن و کاشتن نان در خورد دوغ
باید کرد و آنجا که ترسند که بسبب دوغ تخمی یا عفونتی تولد کند دوغ با قرص طباشیر دهند **طریقهٔ دادن شیر** باصحاب سل
باید دانست که بهترین البان درین امر شیر زنان است بعد از آن شیر خر پس از آن شیر بز رومی باید در زمانی که موسم است در بدن مسلول بهم رسد
و [illegible] شدید و [illegible] بادی مرکب نباشد بشیر اختیار کنند و شیردار باید که صحیح و معتدل مزاج و جوان باشد و اگر زن باشد یا بز چهل روز
از زائیدن آن گذشته باشد و اگر خر باشد بعد از چهار ماه یا پنجاه از زائیدن بدهند و علف حیوان شیردار برگ بارتنگ و لبلاب
و اطراف زرد برگ عوسج و برگ سیب و برگ امرود باشد و اگر مقصود پاک کردن قرحه باشد علف از حاشا و چند قرقی و کاسنی
صحرائی بدهند و قدحی را که شیر در آن دوشند باید که شسته باشند و اگر قدح از نقره یا چینی سفید یا آبگینه باشد بهتر است و قدح را وقت
دوشیدن در آب گرم دارند و شیر را در نزدیک بیمار آورند و بدوشند تا دیر نگذرد که شیر در اندک زمان فاسد میشود و روز اول
پانزده درم شیر بدهند و روز دوم دو ثلث آن و روز سیوم چهل و پنج درم بدهند تا هشت روز همین قسم بیفزایند چنانچه روز هفتم
صد و پنج درم رسد باز یک هفته همین مقدار قرار دهند بعد از آن پانزده درم هر روز کم کنند تا بتدریج بیرون آیند جالینوس میگوید
هر بامداد که شیر خورده باشد پس از یکساعت نبض را نگاه کنند با نبضی که پیش از آن بوده قیاس کنند اگر نبض قوی تر و عظیم تر میگردد
باید دانست که شیر نیک هضم میشود و در معده فاسد نمیگردد و روز دیگر زیاده میتوان کرد و اگر نبض ضعیف و مختلف یا صغیر و متواتر میشود
باید دانست که شیر در معده فاسد میشود پس در شیر دادن توقف باید کرد و اگر در ایام شیر خوردن تپ و حرارتی پدید آید شیر باز
گیرند و عوض آن آب خیار یا هندوانه یا شیرهٔ تخم خرفه و قرص کافور دهند و اگر بسبب شیر عفونتی تولد کند طبع را بچیزی لطیف
نرم کنند چون شربت آلو و شربت بنفشه و آب میوه ها و مانند آن و جالینوس میگوید احتیاط باید کرد تا شیر در معده پنیر نشود و احتیاط
این است که اندک [illegible] مغاریقون [illegible] و اندک نمک [illegible] بیامیزند دیگران گفته اند که در شکر سفید عسل موجود است و به آن
حاجت نیست و اگر طبع نرم باشد نمک مطبوخ سازند و شکر بسیار کم کنند و اگر طبع زیاده نرم شود شیر با طباشیر بدهند و اگر معده
ضعیف باشد [illegible] و [illegible] ترتیب شیر خوردن را چنین گفته اند که یک جزو شیر را با دو جزو آب باران بجوشانند
تا همه آب [illegible] پس شیر خالص را [illegible] کرده بیاشامند و صاحب ذخیره گفته که اگر کاسنی را با شیر بپزند سرفه و سل و یرقان را سود دارد
و [illegible] دادن شیر زنان زیاده کنند [illegible] را صافی کنند و تشنگی بنشاند و عسر البول کسی را که جماع بسیار کرده باشد
نفع دارد و هم صاحب ذخیره گفته که اگر آب خیار [illegible] یا برگ [illegible] و آب کدو و آب خرفه از هر یک جزوی و شیر بز در آن
[illegible] جزوی [illegible] بپزند و در شیشه کرده بقدر [illegible] بیاشامند تا [illegible] شیر را بدین [illegible] کسی را که گرمی
بکمال باشد و خشکی سود دارد [illegible] **مکتوب ششم** مشتمل است بر ذکر بعضی تدابیر کلیه و جمیع اقسام ادویه و بعضی انواع
[illegible] که تعلق به [illegible] معده دارد و این مکتوب مشتمل است بر [illegible] ملفوظ **ملفوظ اول** حاوی است [illegible] کلمه را
اما تمهید در [illegible] تدابیر کلیه مرض [illegible] مقصود و تمهید [illegible] آنکه گاهی عارض میشود [illegible] اصناف

اصناف سوء مزاج پس ضعیف میکند فعل او را که از و را دست و گاهی واقع میشود دوام مرض الیه مثل اورام و انفجار و قروح و ضیق
و انسداد و بعضی اطبا اصناف سوء مزاج مری را چهار قسم نوشته و علاج کلی چنین نگاشته نوع اول سوء مزاج حار است و علاج
آن شربت مبرد است مثل ماء الشعیر مبرد با روغن بادام و شیره تخم خرفه بگلاب و شراب خشخاش و عناب و واجب است که تجرع
کرده شود ادویه را که هر چه منقطع میشود مری مبرد تمام و از جمله علاجات این تبرید مابین کتفین است بصندل و گلاب و آب
حی العالم و کشنیز تر و از غذاها مزوره سماق و حصرم و مانند آن مناسب است و گاهی اگر سوء مزاج حار مفضی بحکاک مری گردد
تدبیر آن است که تنقیه معده بقی با آب شبت و ربوبیا و تخم ترب با سکنجبین کنند و غرغره سکنجبین عنصلی نمایند و شیر تازه با شکر
بدهند نوع دوم سوء مزاج بارد است و علاج آن تجرع ماء العسل فاتر با سفنج با آب که انیسون و مصطکی دران جوشانیده باشند
و تمریخ مابین کتفین بروغن خیری و نرگس باشد نسبت غذا نخود آب بدارچینی و زیت و عسل و چوزه کبوتر نوع سیوم سوء مزاج رطب
و علاج آن تنقیه معده از رطوبت بلغمی بستر تناول جلنجبین با مصطکی و انیسون و خوردن ایارج فیقرا و طریفل و مضغ مصطکی و قرنفل و غذا
سکباج با لحم عصافیر یا قبا بر با قباح مقلوه و مزوره کمون و کردیا و مر شوشه بری و گاهی اگر سوء مزاج رطب مری مفضی بانطباق مری
گردد تدبیر آن است که استفراغ با ایارجات و غرغره های مسهله رطوبات کنند و تقویت موضع مثل طبیخ انیسون و سنبل و کندر و مصطکی
نمایند نوع چهارم سوء مزاج یابس است علاج آن شیر لبن حلیب و روغن بادام یا شیر با شعیر با لعاب بزرقطونا در روغن بادام شیرین
یا لعاب حب سفرجل با روغن بادام و فیلی شکر و تجرع شراب بنفشه یا نیلوفر و حسو امراق و مرقه متخذ لحوم فروج و مسکه و حسو صفره بیضه نیم برشت
و حسوی که از آرد سمید و شیر حلیب و روغن بادام ساخته باشند و تدهین مابین دو شانه بروغن بنفشه یا نیلوفر با موم و پیه بط و پیه مرغ
و امراضی که بمری تعلق دارد و در تعاقات از امتلاسا ساخته اند انست ضیق المبلع و عسر ازدراد و اورام مری حاره و بلغمیه و باشرانیه و
بارده بلغمیه و صلبیه و انفجار و دماهی مری و قروح مری و انطباق مری و حکاک مری پس تدبیر آنکه چون کمال هضم اول در معده هست شروع
آن اند بر طالب صحت را واجب است که در مضغ اشیا مبالغه کند تا غذای وارد هضم نایافته بمعده نرود و بدان سبب تاثیر هضم معدی
کامل تر و زود تر حاصل شود و باید که ادویه که جهت تقویت معده بکار برند جوشش دهند تا دوا را توقف در وی بیشتر باشد و تاثیر تمام
بظهور رساند صاحب شفا را استعام در نقصان و بطلان هضم نوشته که جوشش داشتن ادویه معدی مختص بجوارش و معاجین است
بخلاف سفوفات و مثل آن که در یجا بحق بلیغ اولی دانسته اند و هرگاه که ضعف هضم معده باشد احسن آنکه دوای مقوی بعد طعام خورند
تا دوا بنا بر جلوله غذا از ود منحدر نشود و زمانی طویل با علی معده ملاقی باشد و از آنکه معده عضو رئیسه مشارک و فساد وی مستلزم فساد
جمیع اعضاست در باب وی اهتمام لازم دانسته و نزدیک بحق افتاده بدان اند هر چه زودتر سد ارک این کوشند و ملاک امر درین
باب آنست که چهار رکن از امتلاء و بسیار خواری و سوء ترتیب اکل و سوء تدبیر بعد اکل محترز باشند و بپرهیزند که غذای نا گوار زود گوار
از پس خوره است و دوای خوشبو مؤثر تر است که او فساد در غذا محسوس شود و هنوز در معده بود هیچ تدبیر بهتر از قی نیست و چون مهضوم
نا شده مشتهیات ظاهر نشود و ساده تر با کل بکنند و از فتن ... معده ... بمعده ...

زیاده از نطولات میکنند اما نفع اطلیه و ضماد در اینجا زیاده از نطولات است بخلاف دماغ و معده چون آلهٔ هضم غذا و حاله است خطر
در تبرید آن عظیم از تسخین است خاصه که اعضای مجاور سوء مزاج بارد یا ضعف داشته باشد و خطر در تبرید و تخفیف مشابه یکدیگر
است و امراض معده چون از ماده باشد و تشخیص نوع ماده مشکل پس هیچ چیز بهتر از ایارجات نیست و هرگاه معده را از خلطی که بآن مبرزد
تنقیه کنند متعاقب آن بتقویت آن پردازند تا قبول ماده بار دیگر نکند و بستن اطراف و گرم کردن آن نیز معین در حبس ماده است
و ستر خشخاش در این باب قوی التاثیر و هرگاه خلط مستفرغ از معده بارد باشد مقویاتی که بعد استفراغ آن بکار آید قرص گل صغیر
مصطکی و عود و نه خشک و عود و تمام امثال آنست و اگر خلط مستفرغ حار باشد پس رب و اقراص بارده که از گلسرخ و طباشیر و امثال آن
ساخته باشند بکار برند و کسی که مابین معده و کبد صلابتی و تحافتی یافته شود غذا و دوای آن آنچه قرار دهند و باید که در شرب
آن تدریج اختیار کنند از ده درم تا بست درم و از بست تا صد درم رسانند و باید که در تمام روز بدفعات دهند و بتدریج عدد دفعات
کم نمایند تا رفته رفته تا در هر شرب تمام آن یکدفعه یا دو دفعه گردد و در اینجا اجتناب از دوای مسهل و فصد واجب دانند و باید که در تنقیه
معده و چیزیکه در فضای آن مجتمع شده یا منیت یا مشروب گشته ادویه اختیار نمایند که قوت آن از معده و جهت اول قریب بعروق تعبیه تجاوز
نکند و اگر استعمال اینچنین دوا یکبار نجاح نبخشد مکرر دهند که این بهتر از استفراغ مواد از جاهای دیگر غیر محتاج الیه است و ادویه محلله که در علاج
معده بکار آرند خالی از ادویه مقویه قابضه نگذارند و امراض که منسوب بمعده است بدین تفصیل است وجع المعده ضعف هضم تخمه سحیه
نقصان شهوه بطلان آن فساد شهوه شهوه کلبیه جوع البقر عطش مفرط ورم معده دبیله معده نفخ جشاء تهوع میان قی الدم
فواق انقلاب معده قلق و کرب معده اختلاج معده وجع الفواد حرقه المعده حکاک المعده استرخاء معده حساء معده ورب خلفه

کلمه اول ادویه و اغذیه مقویه معده در الفاظ الفیه است **آبکامه** لفظ فارسی مری است بتشدید یا و عوام مخفف میخوانند
و مری اسم نبطی است و گویند عربی مشتق از معنی مراده و بعضی گویند اصل آن مرّی است یعنی گوارنده لیکن غالب استعمال آن بمیم مشدده و با جمله
از ادویه قلبیه است که استخراج کرده لهذا آنرا کلدانیان و قبطیان دو قسم است یکی مری نبطی دوم کامخ و مری نبطی عبارت از آنست
که از شعیر ساخته باشند و آنچه از غیر آن باشد آنرا کامخ گویند و رازی گفته مری چیزیست که ساخته باشند آنرا در شمس و نبطی چیزیکه
معمول در ظل باشد طبیعت آن گرم و خشک است در ثانی تشنگی آن اقوی است هاضم و مشتهی و مطیب نکهت و دافع تخمه و ضرر چربیها
و ملطف غذای غلیظ و مسخن معده و مجفف رطوبات معده و جگر و امعا و دافع کرم معده و اخلاط لزج و مسهل و مدر فضلات
و حقنه بدان جهت قرحه امعا و قولنج و درد ورک و حقنه آن بخاصیت جهت درد ورک و عرق النسا و غرغره بآن جهت ورم لهات و لوزتین
و جذب بلغم دماغی و رفع نقصان ذایقه موثر و نطول او جهت قروح خبیثه و نهش کلب کلب قطور او در چشم مانع بروز آبله و اگر بروز
کرده باشند و از ادویه آن مجرب داشته اند و شربت آن چند روز با قدری نمک جهت لاغر کردن بدن از مجربات و ناشتا خوردن آن
موجب بطوء شهوت و مضر سینه و سرفه و بواسیر و خارش بدن مصلح آن ماهیهای چربی با شیر تنها است و طریق ساختن آنرا چند وجه است
لیکن آنچه بسهولت تیار شود و دارای قوه مسهله ضعیفه و قوه تفتیح سالب بعض امعا است و در حقنه ها استعمال آن جایز نیست و آنچه

و آنچه بیشتر مرتب گردد و بلغت اهل اصفهان آنرا کومه گویند مضر سینه و سرفه نیست تخفیف در آن کرده است و او خواص دیگر ترتیب کبر بیست
که بلی بشر باشند و اکثار کومه باعث تهیج عطش است و بالجمله یکی از طرق ساختن آن این است آرد جو یا آرد گندم مثلاً سی رطل بگیرند
و در بیختن مبالغه نمایند تا همچو غبار شود و سیم چند آن فودنج بری نیز بسایند پس آرد را تنها با آب خمیر کنند بی آنکه خمیره و نمک در آن اندازند
و نان ساخته در تنور بپزند پس نان را با فودنج مذکور بکوبند و بیست درم نمک در ربع رطل شیر و یک رطل بادیان آمیزند و باشد
که جهت مبرودین قدری تخم کرفس و دارچینی و قرنفل و امثال آن نیز اضافه نمایند پس جمله را با آب خمیر کنند و در صمیم گرما بیست روز
اندر آفتاب گذارند و هر روز سه بار برهم زنند اول و اوسط و آخر روز حرکت میداده باشند و هر روز اندکی آب بر آن
پاشند و چون سیاه گردد در آب حل کرده در ظرفی نمایند و دو هفته بگذارند در زیر لا صبح و شام حرکت میداده باشند
و چون جوشش زند حرکت ندهند تا که جوشش فرو نشیند پس صاف آن در ظرفی پاک جدا کنند و اندر ثفل او آب دیگر همچنین
اندر ریخته در آفتاب نهند صبح و شام حرکت میداده باشند پس صاف آن دیگر جدا کرده با مری سابق ملحق سازند و اندر ثفل
وی آب دیگر اندر ریخته یک هفته در آفتاب نهند و در وقت حرکت دهند پس این آب مرتبه ثالث نیز بمضاف سابق گردانند
و بکار برند که مری همین است طریق دوم آنکه نان تازه گرم در کوزه آب نادیده بگذارند تا سبز شود بعد آن در سرکه
خمیر کنند و در آفتاب نهند و تا ده روز سرکه بر سر آن میریزند و ده روز دیگر بدوشاب خمیر آن تازه کنند و ده روز دیگر
بشیره انگور خمیر آن تازه کنند پس این ادویه گرم کوفته و بیخته بر سر آن ریزند و چون خواهند انکامه رقیق بگیرند از این خمیر
مقدار یک من بگیرند و سه من سرکه کهنه بر سر آن کنند و کیسه پیلد از ادویه های گرم نیم کوفته در آن اندازند و چهل روز در آفتاب
نهند پس استعمال نمایند طریق سیوم آنکه مایه انکامه را که فودج گویند در سرکه حل کرده در آفتاب گذارند و در اصفهان بجای سرکه در
شیر حل میکنند و بلغت اصفهان این را کومه گویند و طور ساختن مایه این است آرد جو یا آرد گندم با آب گرم آمیخته بی نمک و بی خمیره در وسط وی
ثقبه کنند و در برگ انجیر بپیچند و در ظرفی نهاده در سایه گذارند تا متعفن شود پس برآرند و خشک نمایند و تضمید فودج با سرکه
و روغن گل جهت جرب و حکه و تنقیح و سل و تحلیل مواد غلیظه نافع است و فودج مایه دیگر ترشیها نیز میشود **اشتباه** اهل
هند نیز انکامه میسازند و بنام کانجی میخوانند و صاحب تحفه آنرا بسرکه هندی تعبیر کرده جهت هضم طعام و انبعاث اشتها مجرب و در
تسکین حرارت خون و صفرا و جلا و تقطیع بلاغم و تقویت اعضا نفع دارد و طرق ساختن آن هم موافق هند مختلف
است **ابراهیمیه** چنین گوید که معده و جگر را سود دارد و شادی دل افزاید و قوت قوی کند آن غذای است که مثل
زیرباجی پزند مگر آنکه عوض سرکه آب غوره کنند یا اندکی سرکه دارد و سفید و از زیرباجش بیشتر کنند و عود هندی در آن دوام
نیز در وی کنند تا منفعتش بیشتر باشد **اشید وطوس** اسم جنس دوای است که مضاد دوا باشد و اقسام آن
کثیر و اول آن تریاق کبیر است **ارسطون** که وجع شکم را نافع است بهر دو نسخه صغیر و کبیر در ادویه صدریه گذشته
اسفندانی شرابی است مناسب معده خیر بوا اجزا بوار کنبیل دهن صینی لسباسه درج اشنه سنبل سعد فلفل

دار فلفل زرنباد قسط قرنفل زعفران عود مصطکی مشک کبابه درونج قاقله شقاقل پوست ترنج حب بلسان هریک سه درم در صندل
یا زیره ده شراب ببید از ند **اطریفل خبث حدید** که جهت برد معده و سوء هضم و استرخا و نفخ معده مفید است همان نسخه
اطریفل زبیب است که در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته **اطریفل صغیر** که جهت استرخاء معده و رطوبت آن
نافع است نیز در ملفوظ دوم گذشته **اطریفل صغیر** بنسخهٔ دیگر جهت ضعف هضم که از برودت بود منقول از منهاج زعفران
زده های یابس هریک دو وقیه مصطکی دو وقیه و نیم مقل ده استار هلیله کابلی بلیله آمله هریک نیم من مقل را در آب حل کنند و بعسل
بیامیزند و ادویه کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده معجون سازند **اطریفل کبیر** موافق نسخهٔ شاهی و قلانسی و منهاج
سفید جهت برد معده و استرخای آن و سوء هضم و برد امعا و استرخای مثانه و برد اطراف و مزید باه تودرین یعنی سرخ و زرد و همچنین
لسان العصافیر هریک نیم جزو پوست بلیله کابلی پوست بلیله آمله بوزیدان بسباسه شیطرج هندی شقاقل هریک جزوی کوفته
بیخته بروغن گاو یا روغن بادام چرب کرده با عسل معجون سازند **اطریفل کبیر** متعارف جهت استرخاء و رطوبت معده
و هضم طعام و منع صعود بخار معده بدماغ و تقویت و تسخین معده و امعا و مثانه و حواس و تصفیه خون و ذهن و ازدیاد حدت
فهم و ذکا و تقویت اعصاب و اقامت باه و دفع نسیان و برودت و جمیع علل بارده رطبه دماغی و عسر و تعب پیری و رفع بواسیر
ریحی و تحسین لون و تسخین بدن نافع است و محرور المزاج را مناسب نیست و بجز سرما نتوان استعمال کرد مگر بضرورت شقاقل زنجبیل
تودرین لسان العصافیر همچنین حب فلفل کنجد مقشر شکر طبرزد خشخاش سفید هریک دو درم پوست بلیله کابلی هلیله سیاه پوست
بلیله آمله مقشر فلفل دارفلفل هریک شش درم بکوبند بروغن گاو یا روغن بادام که چهارم حصه جوارح بود چرب کرده در سه
چندان عسل منزوع الرغوه سرشند و بعد سه ماه استعمال کنند و قوتش تا سه سال باقی است **دیگر** موافق تحفه لسان العصافیر
حب فلفل هریک دو درم زنجبیل بوزیدان شیطرج بسباسه شقاقل بهمنین هریک سه درم هلیله کابلی بلیله آمله فلفل دارفلفل
هریک چهار درم کنجد مقشر شکر طبرزد هریک ده درم عسل سه چند **اطریفل شیزری** که تقویه میکند معده در ادویه
صلاعیه گذشته **افشرج** معرب افشرده و معروف بحذف دال است و بعربی عصیر نامند و آن مخصوص بآب افشرده
فواکه است که طبخ نداده باشند چه عصیر مطبوخ مسمی برب میشود و ظاهر است افشرج طبیعت همان فاکه است که ازوی گرفته باشند
لیکن بطبع اقرب بارد و رطب است **افشره انبه** جهت بر انگیختن اشتها و قمع غثیان و غلبه صفرا و اخلاط و رفع قطع
طحال و ریزانیدن سنگ گرده و مثانه مفید است و دفع اذیت باد سموم معمول اکثر اهل هند است بگیرند انبهٔ خام که ترش باشد
پوست و خسته دور کرده قاشها بریده در آب تر کرده نگاه دارند هرگاه آب ترش شود بقند یا نبات شیرین کرده بنوشند
و بعضی انبهٔ خام را در ریگ گرم میگذارند تا نرم شود پس افشرده آب آن میگیرند و بعمل می آرند **افشره بهالسه**
که ثمری است هندی کثیر الوجود در اکثر بلاد هند سرد و خشک مقوی اشتها و دافع قی و اسهال و قابض و مسکن حدت
صفرا و خون نافع معده و جگر گرم و درد سر گرم طریق اخذ آن معروف است که بهالسه را فشرده آب میگیرند و بشیرینی

و بشیرینی شیرین کرده و با عرق بید مشک و گلاب مطیب کرده میخورند **افشره تمر هندی** سرد و خشک مقوی معده
و دل و دافع قی صفراوی و غثیان و مسکن عطش و خفقان حار و در تفریح محرورین بیدیل و ملین طبع و مسهل صفرا و اخلاط
محترقه و مطفی هیجان خون و جهة جرب و حکه و قلاع و بثور غشی و کرب نافع و طریق ساختن افشره وی اینست که تمر هندی از
هفت مثقال تا سی مثقال گرفته در آب بخیسانند هر گاه آب خوب ترشی در خود آب زلال آن گرفته بقند و نبات
و شکر شیرین نموده عرق بید مشک و گلاب و عرق گاوزبان حسب حاجت اضافه فرموده بنوشند و زنهار دست مالیده
شیره آن نگیرند که موجب سده و نفرت طبیعت و باعث غثیان و قی میگردد **افشره زرشک** مقوی معده
دل و جگر و نافع ریختن مواد باعضا و نافع ریختن مواد باعضا و نافع استرخای معده و قاطع صفرا و تشنگی و مسکن حرارت
معده و جگر و نافع قی و غثیان و غلیان خون و تبهای صفراویه خاصه دبابیه و حابس طبیعت و اسهال صفراوی و قدر
شربت افشره آن تا بیست مثقال است و طریق گرفتن آن همان طریق است که معلوم شده و تقیید گرفتن آب زلالش
در کار نیست **افشره کونله** که آن میوه ایست مخروطی معروف و اکثر بلاد هند غثیان فرو نشاند و حرارت معده
و دل و سوزش و طپیش دل دفع نماید و فرح افزاید و تن را فربه کند و خون را صاف سازد و امتلا دفع کند و طریق اخذ
افشره این دو طریق است یکی آنکه ترشی آنرا افشرده با قلیلی شربتی خوش ذایقه کرده میخورند دوم آنکه دهنهای ترش
آن گرفته در شربت نبات یا قند معطر بگلاب همچنین درست ننموده بیل آرند **افشره لیمو** خواص این را از خواص شربت
لیمو اقتباس توان کرد که از نافعترین ادویه معدیه است **امروسیا** که جهة درد معده که از برودت باشد نافع است
و طعام هضم کند انشاء الله تعالی در ادویه معدیه که به یه خواهد آمد **انجبات** که مناسب این باب است انشاء الله تعالی
در مربیات خواهد آمد **انقرویا** که بوجع معده و دوار معدی مفید است موافق نسخه قانون در ملفوظ دوم ادویه امراض
راس گذشته **انوشدارو** که نفع آن بمعده ظاهر است نیز در آنجا گذشته **انوشدارو سفرجلی**
مخترع صاحب قادری که در ازاله اسهال مزمن معدی و معوی و دفع اروغ دخانی عجیب الاثر است هم در ملفوظ مسطور
مذکور است **انوشدارو لولوی** جهة تقویت معده و قلب و دماغ عنبر اشهب نیم مثقال ورق نقره یک مثقال
و نیم زعفران مروارید ناسفته بسد یشب سعد کوفی اذخر هر یک دو مثقال طباشیر ساذج هندی سنبل الطیب کلسرخ گل
ارمنی ابریشم مقرض هر یک سه مثقال عود خام سه مثقال و نیم شیر آمله سی مثقال قند و عسل سه وزن ادویه **دیگر**
منقول از تحفه که از بهترین نسخها نوشته جهة تقویت معده و برانگیختن اشتها و تقویت اعضای رئیسه و بدن و از اله
نقاهت مجرب یاقوت رمانی اسارون سعد عود هندی اذخر صندل سپید پوست ترنج ساذج هندی بهمن بنفشه سنبر تخم
بادرنجبویه درونج مبل زرشک بید انجیر اشهب ورق طلا ورق نقره هر یک دو مثقال طباشیر سفید ابریشم مقرض
مصطکی زعفران سنبل الطیب مروارید ناسفته کهربا کلسرخ هر یک سه مثقال آمله نود مثقال آمله را مهرا پخته از بردیان

بیرون کنند و با یک وزن ادویه شکر سپید و مثل آن عسل کف گرفته بسرشند **انوش دارو لولوی** بنسخهٔ دیگر عنبر
اشهب یک مثقال سعد کوفی زرنب سنبل اسارون رومی درونج عقربی سنبل الطیب بهمنین قرنفل مروارید ناسفته ورق
نقره هر یک دو مثقال صندل سپید پوست بیرون ترنج مصطگی طباشیر هر یک سه مثقال ورق گلسرخ تخم کشنیز هر یک
پنج مثقال شیر آمله ده مثقال شربت فواکه چهل مثقال عسل و قند بالمناصفه سه وزن ادویه بعضی پوست بیرون
پسته شش مثقال نیز اضافه نموده اند **انوش دارو لولوی معمول** جدوار خطائی نفس عنبر اشهب
مشک خالص هر یک یک درم مروارید ناسفته یشب یهر با مرجان ساذج هندی زرنباد زرنب سنبل
مصطگی عود خام اسارون رومیه دارچینی بهمنین صندل سفید بسباسه جوزبوا سنبل الطیب بادرنجبویه
مشکطرامشیع هر یک دو درم ابریشم مقرض گاوزبان گیلانی کشنیز خشک هر یک سه درم گلسرخ سعد کوفی هر یک
چهار درم گل نیلوفر زرشک منقی طباشیر زعفران هر یک پنج درم ورق نقره صد عدد آمله منقی پنجاه درم عسل و قند
بالمناصفه سه وزن ادویه **ایارج ارکاغانیس** ابن داود علیه و علی نبینا الصلوة والسلام که در مسکید
نفع را و تابی که در آن چند بیدستر با سه قیراط حل کرده باشند نفع بیشتر دارد جهت اوجاع معده و بطن مدد و نسخه دارد و به
صداعیه گذشته **ایارج اندروماخس** جهت امراض بارده معده و بطن در معده و پهلو و امراض بارده دماغ
و تشنج و مفاصل و صدمه و صرع و تشنگی اعضا و نفث الدم و درد تهیگاه نافع قدر شربتش از یک درم تا چهار درم
در اورام صلب سکنجبین بنوشند و ضماد کنند و جهت ورم چشم با آب عنب الثعلب و جهت ورم مقعد با روغن گل سرخ
و جهت قروح سر انگشتان با سرکه ضماد کنند و در امراض دهن غرغره کنند و طریق ترتیب مزاج این بدستور
ایارجات دیگر است دارچینی سلیخه سیاه قصب الذریره عود بلسان فقاح اذخر قشور طلع هر یک سه اوقیه نصف کوبیده
در دیگ سفالین کرده با آب باران شش دو رتل که هر دو رتلی سی صد مثقال است بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده
نگاه دارند و صبر سقوطری یک رطل را با آب باران در آفتاب سائیده بشویند و چندان در آفتاب بمانند که خشک
شود بعد از آن با آب ادویه سابق بدستور صبر را در آفتاب بسایند تا مجموع آبها را جذب کند و در سائیدن خشک شود
پس بار دیگر او را با زعفران و مر و مصطگی هر یک سه اوقیه و در بعضی نسخ یک اوقیه سائیده در ظرف شیشه نگاه دارند
ایارج اندروماخس بنسخهٔ دیگر که این هیل در مختار ذکر کرده است کماذریوس فنطیون مثقل صبر سقوطری
هر یک شش درم حاشا فاریقون ساذج فراسیون جند سلیخه فلفل سیاه زعفران دارچینی دارفلفل سنبل بیخ فستقی
جاوشیر سکبینج جندبیدستر فطراسالیون زراوند طویل از هر یک چهار درم جبل الفار مشوی سقمونیا غاریقون خربق
سیاه اشق اسقوردیون از هر یک چهار درم و نیم و در بعضی نسخ دو درم و نیم شحم حنظل پنج درم با عسل بسرشند و قدر
شربتش از یک مثقال تا چهار مثقال و یک نسخه ایارج اندروماخس که با حیاس ظلمت و جذام نافع انشاء الله تعالی

خواهد آمد **ایارج بقراط** نافع برطوبت معده و اوجاع رأس متولده از بخار فاسده و مفید بلغم و فرع همان ایارج
هوفقراطیس است که در ادویه صداعیه گذشته و یک نسخه ایارج بقراط در ملفوظ سیوم ادویه امراض رأس تحریر یافته
ایارج بوسطوس که جهت اوجاع معده و طحال مفید است در ملفوظ دوم ادویه مذکور مسطور است **ایارج
ثابت بن قره** جهت درد معده و درد جگر و سپرز و درد شقیقه و سر و جلای بصر مفید صبر مرکند زعفران از هر یک
درمی شحم حنظل ماذریوس سلیخه فلفل سفید فلفل سیاه دار فلفل عصاره افسنتین هر یک دو درم سقمونیا شش درم
کوفته و بیخته با انگبین سرشته و در ظرف نظیف نگاه دارند و بعد از شش ماه بکار دارند قوتش تا سه سال می ماند
ایارج جالینوس که اخلاط غلیظه لزجه را از معده و احشا فرود آرد و منافع معدیه دیگر هم دارد و نسخه آن
در ادویه صداعیه و یک نسخه آن در ملفوظ سیوم گذشته **ایارج روفس** که هم اخلاط غلیظه بلغمی از معده و غیر آن
دور کند و نسخه در ملفوظ دوم ادویه امراض رأس مسطور شد **ایارج شیخ رئیس** در ملفوظ دوم **ایارج
طعم انطاکی** در ملفوظ سیوم ادویه امراض رأس مذکور شده **ایارج فیقرا** که تنقیه طبقات معده کند و مربع
بروغن چرب کرده و بشهد آلوده و با این ایارج گرد هند و در حلق در آورد و این بیخ قوی برقی است در ادویه صداعیه گذشته
دیگر ایارج فیقرا که معده را از خلط غلیظ پاک کند مصطکی زعفران هر یک یکدرم فلفل سپید اسارون هر یک
یکدرم و نیم قسط سنبل رومی کاشم هر یک دو درم افسنتین رومی انیسون رازیانه هر یک سه درم تخم کرفس شش درم
صبر هشت درم بدستور ایارج سازند قدر شربت یک مثقال **دیگر** جهت ضعف معده و سوء هضم و اخراج بلغم و سودا و مستقی
اند راهیا سنبل سلیخه دار چینی زعفران زنجبیل جعده هر یکی دو درم شحم حنظل بست درم با انگبین سرشته و در ظرف انگبین
نگاه دارند شربتی دو مثقال با طبیخ کنند رو افتیمون و شاهتره و هلیله سیاه و مویز **دیگر** منقی معده و سده
و جگر و سپرز را بگشاید زعفران دو درم عصاره غافت افسنتین دار چینی فقاح اذخر بیخ اذخر جوز بوا
قشر نقل مصطکی سلیخه اسارون عود بلسان حب بلسان سنبل الطیب بسباسه هر یک سه درم صبر سی درم و در نسخه
دیگر شصت درم بعسل سرشته و بعد شش ماه استعمال نمایند **ایارج فیلاغوریس** معده را از کیموسات غلیظه
لزجه پاک کند و در ادویه ملفوظ دوم رأسی گذشته **ایارج کبیر** که منقی معده است در ادویه صداعیه تحریر
یافته **ایارج لوغاذیا** که مقوی معده و منقی آن از بلغمهای لزجه بود و در ملفوظ سیوم ادویه رأس گذشته
ایارج مرکب یک نسخه آن از ایضاح در ادویه صداعیه گذشته و یک نسخه که از کفایه الطب است در ادویه
کبدیه خواهد آمد انشاء الله تعالی **ایارج هوفقراطیس** که آن نام بقراط است و یک ایارج آن بهمین نام
در کتب مرسوم شده در ادویه صداعیه گذشته **ادویه معدیه هندیه الغنیه املیه پاک تیهار** اشتهها قوی آرد و طعام
هضم کند و قی و غلبه صفرا را دفع کند و سوزش معده و دل و دفعه دور کند و قوت کمال پدید آید درخت

بلاس که تنه او پر باشد مقدار دسته گز بر زمین استاده داشته باقی را ببرد پس تنه را کاواک کند بعد از ان
آنرا تو که پخته و رسیده باشد هر قدر که میان تنه درخت بگنجد پر کند و چوبی دیگر از پلاس تراشیده دهن آنرا
محکم کند پستر گل سرگین آمیخته از سر تا پای تنه مذکور لیپ کرده با چاک دشتی گرد او نهاده گز درسته گز انبار
کرده آتش دهد و چون خود سرد شود آمله را بر آورده تخم جدا کرده بسایند و در دو چند روغن گاو انداخته
بریانی بر آتش بدارند و در زرده و آورده دو چند این جمله آمله و روغن شکر تری گرفته در شیری کرده چندان شکر تری [illegible]
جلاب ساخته در جلاب اندازند و مانند حلوا ساخته بدارند و هر روز دو درم و نیم درم بلکه زیاده ناشتا با شیر ماده گاو بخورانند
آنچه فواید رسا این است حاصل آید اگر در خانه نشسته بخوراند اسیر اوآسو قوت و گرسنگی کمال افزاید و انواع
فواید رونماید و جمله امراض بلغمی الله سبحانه دفع کند اسیر بنبر بالا [illegible] پوست کنهار گل کنول کبود کنول سرخ ببول درخت
بزرگ بود سبه پخته دهابه بارهی چرایته کنکی بیخ درخت بر پوست درخت گوار کهوربت بابره گل کنول سفید برگ بیخ ببول
پوست کچنار صمغ درخت سنبل هر یک هشت [illegible] دو درم گل دهاوی شانزده پل مویز منقی هسی و دو پل شهد بکجا دوازده
پل نبات ده و نیم سیر قند سیاه یک من اسپغول [illegible] تخم سیر اینجا اکبری مراد است این جمله را یکجا کرده در خم اندازند
و پوست بیخ کنار دشتی هفت پل کوفته انداز و در مدت یکماه دفن کنند پس بر آورده مقطر ساختن و برای بوخوش بیل
گرد و جهر هر یک ده درم انداختلاف یکبیرد نگاه دارند و بعد یکماه مقدار دو پل بعمل آرد **اهن ملکهم** نام دوائی
هندیست که اشتها آورد و بعضی و نفخ و تحبس شکم و جمیع علتهای شکم گوله و بواسیر را نافع است هیئت برنان یکجزو بیخ ده جزو
پیپل سه جزو سونه چهار جزو داچراین بیخ جزو [illegible] پنج جزو جیته هفت جزو کوته یعنی قسط هشت جزو کوفته بیخته با جزو استعمال
آب گرم یا شراب بخورند **کلمه دوم ادویه معدیه** و الفاظ بائیه است **باد مهرج** بردت معده و گرانی و
و احتباس طمث را نافع است و مادع غلیظ دفع کند و سده جگر و سپرز بگشاید مروارید ناسفته ده درم زرنباد درونج عقربی انیسون
بهمن بید ستر حافرقرحا فلفل دارفلفل سلیخه [illegible] سوم موبرس بزرالنج قسط لبنی جاوشیر زعفران هر یک شش درم جمله هشت درم
بازرد و مرکی هر یک دوازده درم عسل مصفی [illegible] جمله **باد مهرج** نسخه دیگر نافع منافع مذکوره زرنباد بزرالبنج
درونج فلفل ابیض فلفل سود دارفلفل جند بید ستر سلیخه سنبل قسط زنجبیل جاوشیر قند اشق بزر مجلب الکلیل الملک بزر [illegible]
نانخواه [illegible] قرنفل سلیخه هر یک شش درم [illegible] حب البغار سیوه خربق سپید زعفران سعد هر یک ده درم مروارید ناسفته [illegible]
هر یک دو درم [illegible] جمله پانزده درم آنچه کوفتنی است بکوبند [illegible] حل کردنیست در شراب حل کنند و با عسل بسرشند شربتی از دو درم
تا دو مثقال پخته **جوارش** که قوت معده بیفزاید و باد ازان بر آید در بلغوط دوم ادویه امراض رأس گذشته **برشعشا**
که اصناف سوء مزاج معده را با صلاح آرد و درد معده دفع سازد و تجربه هضم و نجات اشتهای طعام نماید در بلغوط دوم
و سوم امراض راس و در ادویه انفخه تحریر یافته **بغرا** غذای خوش انتست که از گندم خمیر کرده بقدر [illegible]

ترتیب میدهند وباقلیه که از سرکه ودوشاب وادویه حاره وگوشت ساخته باشند استعمال نمایند گرم مایل باعتدال
مشهی ومسکن قی صفراوی والتهاب وتشنگی مقوی بدن ومفتح سده ومصلح حال کرده واصحاب ریاضت ومولد خون صالح وبطی
الهضم ومولد ریاح مصلحش دارچینی است ومولف تذکره موافق آنچه مذکور شد ذکر نموده ودر همین خاصه دارد آش ماهیچه داش
اکره که در صفاهان آش ترک نامند **بندق** نام چیزی است که در دبر دارند مثل شیاف ونیز اطلاق بندقه بر وزنی
از اوزان میکنند ونیز گفته میشود بر چیزی که بزرگتر از حب باشد بر بندقه وجوهری در صحاح نوشته بندق گلوله را گویند
که انداخته میشود بکمان گلوله انداز واحد بندقه جمع بنادق **بنادق کندری** اسهال معدی معوی را نافع بود مازوی
سبز یکدرم افیون چهار درم کندر کرنانج از هریک بنجدرم حب الآس ده درم کوفته وبیخته بنادق سازند **کلمه سیوم**
ادویه معدیه در الفاظ تائیه است **تریاق اربعه** که بادها از معده دور کند در ملفوظ سیوم **تریاق**
افریدوس که مقوی معده بود ومخلص بنا از سموم بقی واسهال در ملفوظ اول در ضمن تریاق فاروق **تریاق**
انفع که جهة درد معده مفید است **تریاق ثمانیه** که هم نفع اربعه است در ملفوظ سیوم **تریاق داود**
انطاکی که نافع است ضعف معده حار را بآب کاسنی وبارد را بگلابی که حل کرده باشند دران مشک وعنبر در ملفوظ دوم ادویه
امراض راس گذشته **تریاق ذرب** جهة ذرب وضعف معده واسهال وقبض شکم وتقویت اعضای رئیسه عدیل
است ورق نقره یکدرم عود خام [illegible] هریک سه درم مروارید ناسفته مرجان کهربا عقیق یشب عاج طباشیر طراثیث
کشنیز خشک بریان صندل سفید [illegible] سعد زیره کرمانی [illegible] مصطکی کرویا مازوی سبز گل ارمنی شادنه عدس مقشر
صمغ عربی [illegible] کنار آرد [illegible] حب الآس [illegible] حسته عناب بریان کرده پوست بیرون پسته تخم ریباس [illegible] سه درم تخم خرفه
بریان خشخاش سفید خسته انگور زرشک هریک بنجدرم آب [illegible] شیرین آب سیب رب مورد [illegible] همه ادویه
تریاق غدره که بادهای معده [illegible] کند در ملفوظ سیوم **تریاق فاروق** که مقوی معده ودافع بستگی
های معده واحشا ونافع هیضه و[illegible] کلی در ملفوظ اول ادویه امراض راس گذشته **تریاق ماریطوس**
که دافع ضعف معده وتنقیه آن از اخلاط ردیه است **تریاق ماغنیوس** که هم منفعت است به تریاق ماریطوس
این هر دو در ضمن تریاق فاروق تحریر یافته **تریاق معده** که صاحب غنی منی نقل از ثابت کرده وگفته که صالح
است بادها جامع معده حاره وبارده واورام آن وتقویت معده وهضم آن میکند وتحسین لون ودفع نفخ نماید وجامع
انفع است بجمیع علل معده زنجبیل فلفل سفید فلفل سیاه دارفلفل فلفل مویه مرج ملح اسود نفطی انجدان کمون کرویا ارون
انیسون سورنجان لسان [illegible] خیربوا اقاقیا [illegible] مشک شیطرج مصطکی کندر [illegible] درم سنبل [illegible] جوزبوا فلنجه اشنه کبابه
سلیخه گلسرخ خولنجان میعه یابسه صندل سفید بیخ سوسن آسمان گون لب ترمس لب بطم لب فستق لب عنب حب الیمنه [illegible]
سفید کنجد سیاه حب صنوبر حب الغار [illegible] بزر النطع بزر القثا لب [illegible] لب نارجیل مغز جوز مغز بادام تلخ مغز

بادام شیرین مغز پسته مغز خسته شفتالو مغز خسته زردآلو هر واحد پنجدرم خردل وحب خردل شونیز نانخواه رازیانه حلبه
تخم شبت تخم سداب حرمل زرنبجیه تخم کندر تخم پیاز تخم خشخاش تخم گشنیز تخم ترب تخم کرنب تخم کرفس تخم گندنا تخم جرجیر
تخم کتان تخم بطیخ تخم هلیون تخم انجره تودری سفید تودری سرخ بهمن سفید بهمن سرخ ابهل هر واحد ششدرم هلیله سیاه کابلی
هلیله سیاه هندی پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله منزوع النوی برنگ مقشر کبل دارو دارچینی خشک بلادر پوست بیروج
هر واحد هفت درم اذخر شقاقل مصری لسان العصافیر نعناع مرزنجوش پوست ترنج بادرنجبویه فلنجمشک اکلیل الملک قرفه
سعد جوز گندم سعتر بری سعتر جبلی هر واحد ده درم نشاسته ده درم شکر پنجاه درم روغن گاو خالص بیست استار و وزن
استار درین نسخه ششدرم و سه ربع یکدرم معتبر است خبث الحدید مصری هفتصد و پنجاه درم این همه یکصد و هفت دارو است
و وزن اینها یکهزار و پانصد و سی و هفت درم است دواهای یابسه را علیحده بکوبند و بیزند و دسمه را علیحده و خبث الحدید را
در سرکه هفت بار تسقیه کنند و در بول گاو سه بار پیشتر گرفته بنجبه در آب و سرکه و منقع کهر سه برابر باشد سحق کنند
که مثل آب شود بعد از آن بدواهای خشک جمع کنند بعد از آن بدواهای چرب ضم سازند و بروغن گاو لت کنند و با هفت
صد و پنجاه درم عسل معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند **تریاق المعده** مخترع صاحب تحفة المؤمنین
که بلفظ دواء الکبریت نوشته جهة تقویت معده و جگر و احشاء و تشنج و فالج و نسیان و لقوه و تقویه باه و دوافع زهرها
و حفظ حرارت و میل بارد و درد احشاء و ضعف بدن بعدیل است در اول سیوم گرم موافق مبرودین و قدر شربت از نیمدرم
تا یک مثقال مشک فرفیون هر یک یک مثقال زعفران یک مثقال و نیم قسط تلخ سنبل الطیب سلیخه مصطکی حب الغار زنجبیل
قرنفل بسباسه کثیرا هر یک دو مثقال دوقو نفاع اذخر مرصاف افیون هر یک سه مثقال زراوند طویل فلفل سیاه تخم کرفس
انیسون نانخواه زیره کرمانی فطراسالیون اسارون کبریت زرد انجدان بودینه دشتی نعناع تخم انجره کندر هر یک چهار مثقال
عود هندی فلفل سفید هر یک نیم مثقال با دو وزن ادویه عسل گرفته سرشته **کلمه چهارم ادویه معدیه** در الفاظ تائیه است
تیادریطوس که اوجاع معده دفع کند و اخلاط غلیظه از معده پاک کند نسخه در مکتوب اول در ترکیب ملفوظ آن گذشته
کلمه پنجم ادویه معدیه در الفاظ جیمیه است **جلاب** مناسب این باب شکر سفید را در گلاب من تاش طلایم بجوشانند
و کف بردارند تا همه بازآید پس از آتش بردارند و یکدرم زعفران سوده در آن حل کنند و بوقت حاجت بقدر احتیاج پرورده آبریخ
و غیر پرورده بعمل آرند **جلاب بی** که تسکین عطش کند و جلابی که معده و دل مفیدتر است در ملفوظ دوم ادویه مرض اول نثبت یافته
جلنجبین تحقیق این لفظ ملفوظ دوم ادویه امراض راسی گذشته الحال احکام شکری است و عسل تفصیل نگاشته میشود باید
دانست که هرگاه مطلق جلنجبین ذکر کنند مراد از آن جلنجبین شکری است اگرچه این بمعنی عسل است بالجمله شکری در اول دوم گرم و در سیوم
معتدل و عسلی در آخر دوم گرم و خشک و پوشیده نماند که حرارت گلقند زیاده بر مقتضای ترکیبی است هر چند حکمی آنکه این
سخن نشاید که آثار صورت نوعیه او باشد چه صورت مرکبات تابع مزاج است و آثار صورت و میل وجود صورت پس اگر مرکبی گرم تر

تر باشد و تر مثلاً زیاده بر آنچه مقتضای مفردات او ست باشد جای تعجب نیست وجه دوم آنکه اگرچه در دو مرکب القوی است بلکه وقت
استعمال اول آثار جزو بارد آن بظهور می آید لیکن هرگاه در ابتدا شکر خمیر کنند و در آفتاب نهند زیاده تر از اجزای مائیه او
که مبدا ظهور آثار برودت است تحلیل می یابد لاجرم اجزای حاره غالب میگردد لهذا گلقندی که تازه ساخته باشند قلیل الحرارة باشد
نسبت بآنچه بعید العهد بود و قوت گلنگبین شکری دو سال و قوت عسلی تا چهار سال باقیست و هر دو مقوی معده و دماغ مجفف رطوبت
غریبه معده اگر بر نهار بخورند و بینک مضغ نمایند و بعد از غذا مانع صعود بخارات بدماغ و عسلی وجهت مبرودین و فضول بارده اوفق
وجهت درد مفاصل و نقرس و فالج و تفتیت سنگ گرده و مثانه و عسر بول با ربع او زیره جهت تحلیل ریاح غلیظه و درد کمر
و هضم طعام نافع و چون با تربد و تخم کرفس جوشانیده صاف نمایند و مکرر بنوشند جهت ازاله فالج و لقوه و استرخای زبان
و ابتدای مفاصل مجرب دانسته اند و شکری او جهت محرورین و یابس المزاج اوفق و با ورد مطبوخ و طباشیر معده گرم را مفید و هم
گلقند شکری جهت وسواس جنونی نافع و صاحب شفاء الاسقام در تب دق نوشته که اگر شکم مدقوق از تناول شیر نرم شود
گلقند دهند تا قبض شود و شیخ در بحث سل فرموده که گلقند تازه بخورد هند حتی نان خورش همین باشد که کثیر النفع است و چون
گلقند را با مثل آن اسطوخودوس و نصف آن مربای بنفشه ممزوج کرده مداومت نمایند ازاله ربو کهنه و بخار و ضعف جگر و در دفع سده و تنقیه
و اخلاط سوخته و سده کبد مجرب دانسته اند و چون با تمر هندی و عناب بجوشانند در ازاله سده و نهایت مفید است و گلقند را چون بجوشانند
و صاف کنند نایب مناب شربت ورد مکرر است لهذا شیخ گفته که نفع او قوی تر است و در حمی ربع فرموده که چون او را بسیار
بجوشانند قایم مقام ماء الجبن باشد و قدر شربت در طبخ تا چهارده مثقال و از جرمش چهار مثقال است در طبخ او باید تا آتشش مثل
دری آب باشد تا ثلث رسد و گویند گلقند مورث عطش و مضر جگر است و مصلحش خشخاش و قول مضر بودن مر جگر را خلاف قیاس
تجربه حذاق است لهذا صاحب شفاء الاسقام تخصیص کرده گلقند السکری یقوی الکبد و العسلی ینفع الاستسقاء ترتیب

ساختن گلنگبین آنست که گلسرخ را از اقماع و تخم پاک کرده در ظرف لطیف بدست بمالند تا خوب در هم شود
و با قند مسحوق بیامیزند که خوب آمیخته گردد تا سه روز هر روز صبح و شام بر هم زنند پس چهل روز در آفتاب بگذارند و هرگاه
شکر کم کند دیگر آمیزند و وزن شکر سه چند نهایت چهار چند گل باید که باشد و بعضی بعد ده روز تحریک و اخلاط لازم دانند
و واجب است که ظرف را مملو نکرده نهند تا جوشش تواند زد و صفت گلنگبین عسلی چون صفت شکری است و بعضی برگ گل را با عسل بمالند و یک
کف گرفته بسرشند با وزان مذکوره و در آفتاب نهند تا ایام مذکوره و بعضی چنان کنند که یکجزو برگ گل با هم چند او قند یا شکر
می آمیزند تا نیک سرشته شود پس بجهت جمله عسل کف گرفته اضافه میکنند و میمالند تا تمام آمیخته شود و بعضی زعفران نیز نرم و
خولنجان بکوبد نرم کوفته و بیخته مضاف میسازند و در امراض بارده نافع تر است و در جائی که گل تازه نباشد برگ گل خشک را در عرق گل
تر کنند تا نرم شود پس در قند یا در عسل آمیخته بطریق معلوم ترتیب دهند قریب النفع باول باشد **گلنگبین گل به**
جهت تقویت معده و دل و دماغ نافع است و ترتیب او همانست که گذشت **تبیینه** هیچ جوارشی نیست که بعد ... ندارد

بنابرین جمیع جوارشات را که درین مجموعه مرقوم شده یا خواهد شد اینجا می آرد و بر بعضی که رتبه در مواضع دیگر اشارت می نگارد **جوارش**
آمله یک نسخه آن که تالیف مولانا علاء الدین طبیب و مقوی معده و مشتهی است و اسهال معده را منفعت دهد و معده را باز بحال صلاح
آرد در ادویه قلبیه گذشته **دیگر** که تقویت معده کند آمله بیست درم را یک شبانه روز در شیر بخیسانند پس بشویند و با آب بپزند
و مالیده صاف نمایند و با شکر سفید یکمن بقوام آرند و بر سنگ ریزند و لوزها بسازند **دیگر** معده و دل و جگر را قوت دهد و اشتها
آرد و غذا هضم کند عنبر نیم مثقال عود مصطکی هریک سه درم آمله مقشر بخیه درم آب لیمو آب سماق هریک ده درم قند سپید نیم من
جوارش ابو ماهر که جهت اصلاح غذا بکار آید انشاء الله تعالی در مکتوب دوازدهم از ادویه قلبیه خواهد آمد **جوارش**
اترج نسخه آن که مقوی معده و مشتهی طعام و دافع ریاح است در ادویه قلبیه گذشته و جوارش قشر اترج هم قرین همین نسخه مرقوم
گشته **جوارش ارسطولیس** برودت معده و آروغ ترش و شهوت کلبیه و فواق امتلای بلغمی و تپهای کهنه را جهت
برد معده و سوء هضم باشد دور کند فلفل زنجبیل و سه اب تور ... هریک بیست درم زیره مدبر سه که پانزده استار بسیل منزوع
از عوده بسته هند این نسخه مشابه بعض نسخ جوارش کمونی است که خواهد آمد انشاء الله تعالی **جوارش سقف** یک نسخه
آن که ریاح معده و قی را مفید است در مقطع سیوم ادویه امراض راس گذشته **دیگر** که بلغم خام از معده و امعا براند
و قی باز دارد و قولنج بگشاید و ریاح بواسیر و وجع خاصره و پشت را نفع رساند منقول از قادری دار چینی آمله منقی سنبل
مصطکی قرنفل جوز بوا هریک دو درم فلفل زنجبیل هریک چهار درم تربد موصوف سقمونیا هریک هفت درم و نیم قند سپید
بیست درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی جهت هضم دو درم و برای اسهال شش درم خواص این نسخه و اجزای این مطابق
قرابادین قلانسی است اما در اوزان تفاوت است چنانچه در قلانسی باین اوزان انگاشته زنجبیل دار چینی آمله قرنفل
بسباسه جوز بوا هریک یکمثقال و نیم تربد سقمونیا هریک سه مثقال فلفل قاقله هریک سه مثقال و نیم شکر طبرزد نصف رطل
معجون سازند **جوارش اسقنقور** چون مناسبت این جوارش با باه اقوی است نگاشتن آن در ادویه باهیه اولی
جوارش اسهال شکم رفتن را نیک بود منقول از کفایه لب انار دانه بریان کرده قرنفل مصطکی از
هریک درمی قرظ هشت درم کوفته و بیخته نگاه دارند و وقت حاجت سه درم با بیخته بکار برند و از چیزها که تشنگی فزاید پرهیز کنند
جوارش انار منقول و مستعمل صاحب جلالی بگیرند آب انار ترش و بجوشانند که بربع رسد پس قند را علیحده بقوام
آرند که قریب بانعقاد گردد پس فرود آورده از آب انار معقوم مذکور تسقیه دهند و به تیر بر هم زنند تا تمام آب خورد بعد از آن
بر سنگ زده لوزها سازند یا همچنان معجون بدارند **جوارش انار دان** معده و احشا را قوی کند و شکم ببندد مصطکی
طباشیر هریکی بخیه درم زیره کرمانی مدبر مغلو خرنوب نبطی سماق حب الآس بیست گلنار طین مختوم گشنیز خشک بریان کرده قرظ هریک ده
درم انار دانه ترش بریان کرده سی درم همه را کوفته و بیخته با انگبین بسرشند و در ظرف چینی نهند **جوارش**
انارین معمول والد حکیم ارشد مرحوم منقول جهت تقویت معده و جگر محمود و در غریب تو بهم رسانیدن اشتهای

اشتهای مفقود و عجیب آب انار شیرین آب انار ترش قند سپید هر یک یک سیر آب نعناع سبز گلاب هر یک هفت درم سنبل الطیب مصطگی هر یک
دو درم الایچی کلان پوست ترنج هر یک چهار ماشه پوست بیرون پسته یک درم الایچی خورد دو ماشه **جوارش انارین**
قابض نیز معمول و از استاد مرحوم به تو منقول قند سپید یا و سیر آب لیمو هشت درم شربت الحبس مقدام آب انار ترش
هفت درم آب لیمو آب پودینه سبز شیره مربای آمله هر یک چهار درم گلاب [illegible] درم مصطگی دانه الایچی زیره مهره هر یک ماشه گلسرخ
زرورد درونج ترکی جدوار عود صلیب طباشیر هر یک دو ماشه معجون سازند باید دانست که سیر دوام هر دو جوارش بوزن عالمگیری
است **جوارش اسبرباریس** یعنی زرشک مقوی معده و جگر و امعا و مسکن حرارت معده و جگر و مانع ریختن مواد معده
و دافع صفرا و تشنگی و غلیان حرارت بگیرند آب زرشک تازه و اگر تازه نباشد خشک سرخ که نهایت خوب بود و بخیسانند و صاف کنند
و قند در القوام آورده به دستور جوارش را بسازند **دیگر** ضعف معده و امعا و اسهال را نافعست [illegible] مروارید ناسفته هر یک
دو درم طباشیر کهربا مصطگی هر یک سه درم تخم خرفه پنج درم زرشک سماق منقی از حب الآس پوست کنار نانخواه تخم [illegible] تخم خیار
هر یک شش درم باربنگ هفت درم کوفته و بیخته در رب به یا آب حامض سرشند شربتی تا سه درم **جوارش انجدان** ابن ماسویه
گوید بادها را از معده و روده تحلیل کند و سودا را دفع کند و انیسون بود بیخ خشک انجدان رومی هر یک
هشت درم فلفل تخم کرفس هر یک دوازده درم کاشم سیزده درم عسل سه چند **دیگر** که خمار حامض را نافع باشد و قولنج بگشاید
و بادها دفع کند مصطگی انیسون رومی رازیانه نانخواه تخم کرفس هر یک دو درم فلفل دارفلفل هر یک پنج درم ایرسا زنجبیل هر یک
شش درم انجدان پانزده درم عسل سرشند شربتی دو درم **دیگر** بادها بشکند انجدان سیاه چهار درم تخم کرفس کوهی یا میران فودنج
حاشا کاشم رومی هر یک پنج درم فلفل تخم کرفس هر یک دوازده درم انجدان سپید سیزده درم کوفته و بیخته عسل مصفی سرشند **دیگر**
برودت معده و کلیه و سختی جگر در ابتدای استسقا را نافع است قرنفل یک درم سنبل دو درم فلفل دارفلفل هر یک چهار درم ورد چینی
زیره کرمانی قاقله صغار قاقله کبار انیسون تخم کرفس نانخواه هلیله سیاه آمله مقشر پوست هلیله زنجبیل هر یک پنج درم تخم گندنا
تخم جرجیر هر یک هشت درم انجدان سیاه ده درم فانیذ هشت درم عسل مثل جمیع الاجزاء معجون سازند شربتی دو درم با آب
انیسون و مصطگی و سنبل الطیب **جوارش بارد** اسهال باز دارد در حمی و غیره توان داد کافور سه درم طباشیر کهربا
دقیق الجیری قرنفل هر یک چهار درم شاه بلوط زعفران نیلوفر هر یک پنج درم گلسرخ حب الآس هر یک شش درم تخم حماض
بریان هفت درم سماق هشت درم زرشک عنبر اشهب سیب هر یک ده درم حب الرمان پانزده درم رب ترنج یا رب
سیب سرشند **جوارش برش** بستگی معده را ببرد و بدگواری و پیچیدن ناف را سود دهد و شکم را نرم کند زنجبیل
پنج درم پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست هلیله کابلی هر یکی بست درم با انگبین سرشند قدر خوراک سه درم **جوارش**
بزور مقوی معده هاضم و دافع ریاح است تخم کرفس نانخواه هر یک دو درم مصطگی خولنجان قرفه قرنفل هر یک سه درم
اهل پنج درم حب الرشاد بریان هشت درم عسل مصفی معجون سازند قدر خوراک سه درم **دیگر** زنجبیل دارفلفل

هر یک دو دانگ قرنفل قاقله خورد هر یکی نیم درم کرویا انیسون زیره کرمانی قاقله بزرگ نانخواه تخم کرفس هر یکی دو درم شکر
سپید سه وقیه با عسل سرشته شود و شربت درم بکار دارند **جوارش بسباسه** جهت سردی معده و بدی هضم و بادهای غلیظه
نافع و بواسیر را مفید بسباسه قرنفل سنبل الطیب زنجبیل دار فلفل دارصینی اسارون شامی هر یک یکدرم قشر نفل یکدرم و نیم فلفل
دو درم قاقله کبار پنج درم قند سپید بیست درم کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی یکمثقال **جوارش بلادر** که صاحب
معده سرد را سود دارد و در بلغم [illegible] ادویه امراض راس گذشته **جوارش نو دشه** جالینوس گوید که
معده سرد را سود دارد و بگواری طعام را که از سردی بود ببرد تخم کرفس [illegible] هر یکی دو درم [illegible] درم و نیم زنجبیل
سه درم پودینه جوئی پودینه دشتی هر یکی شش درم کاشم شش درم و نیم فلفل بیست و چهار درم با عسل سرشته
جوارش تخم مویز و این را بعربی جوارش عجم زبیب گویند شاه پور گوید شکم ببندد مصطکی کثیرا هر یکی پنج درم
حب الآس سماق هر یکی ده درم تخم مویز منقی [illegible] هر یکی بیست درم بعسل سرشته **جوارش تربد** محمد زکریا گوید که او
معده را اینک منفعت کند تربد سپید میان تهی ده درم زنجبیل نیم درم هر دو را کوفته و بیخته اندر بیست درم جلاب کنند و بکار دارند
همچنین است در کفایه الطب و در قرابادین بهمین وزن نوشته زنجبیل نیم درم تربد موصوف ده درم قند سپید پانزده درم و در بعضی
مصطکی پنج درم در وی اضافه کنند و قند نیم چند جمله یعنی بیست درم و در بعضی [illegible] و حمیات بلغمی را
نیز نفع دهد **جوارش تربد** بنسخه دیگر معده را قوه دهد تا قبول مواد نماید و طبع را نرم کند و [illegible] را مفید
باشد مصطکی سه درم [illegible] ده درم تربد موصوف بیست درم جلاب مقوم پنج استار مویز سرخ از دانه پاک کرده یک رطل شربتی جهت [illegible]
سه درم برای استفراغ ده درم تا دوازده درم **نوع دیگر** معده گرم را نافع بود و شکم براند سقمونیا یکدرم [illegible] زعفران
گل سرخ هر یک یکدرم و نیم تربد موصوف ده درم قند سپید مقوم شانزده درم شربتی دو مثقال **دیگر** که معده را قوت
دهد و اسهال [illegible] یکدرم عود هندی سه درم مصطکی چهار درم تربد موصوف ده درم رب سیب بیست درم شربتی
پنج درم **جوارش [illegible]** در معده را سود دارد و قولنجی را که از باد و بلغم بود بگشاید [illegible] قرفه ساذج هندی
فلفل دار فلفل زنجبیل هر یک [illegible] قشر سعد آمله هر یک یک استار تربد سفید ده استار شکر سپید نیم من عسل مصفی بوزن همه
ادویه و در نسخه دیگر حب [illegible] سه درم آورده اند شربتی [illegible] **جوارش تفاحی** جوارش سیب است
[illegible] و یک نسخه آن در ادویه قلبیه گذشته **جوارش سالمندی** از عمل عطار [illegible] جهت تقویت معده و
جگر و دل [illegible] نافع و اشتها آورد مجرب است تمر هندی از ریشه و دانه پاک کرده مویز منقی مالیده در [illegible] تر کرده انار دانه
[illegible] هر یک یک رطل جدا جدا کوبند تا [illegible] مرهم شود و انار دانه را پارچه بیز نمایند [illegible] کرده [illegible] مخلوط سازند
و قند سپید [illegible] تواند ساخت بقوام آرند و چون قریب بقوام رسد ادویه مذکوره در آن
آمیخته [illegible] حرکت دهند تا جمله یکسان گردد و درین وقت آب لیمو و سرکه تیز و آب حصرم [illegible] اگر خورده

غوره موجود نباشد آب انار ترش عوض وی کنند و در آخر برگ پودینه برگ ریحان سعتری حماحم بقدر حاجت مضاف کنند
و نزدیک فرود آوردن از آتش فلفل زنجبیل قرفه هیل قرنفل کبابه که نوعی از کبابه است جوزبوا عود قاقلی آنقدر که طعم
نیک کند کوفته و بیخته بیفزایند و قدری گلاب که اندکی مشک در وی حل کرده باشند فتق داده فرود آرند و در ظرف پاکیزه
که او را بعود بخور کرده باشند و بمشک مسوح ساخته نگاه دارند و استعمال نمایند و این دوا باید که در دیگ سنگین پخته شود
جوارش تمری چون این جوارش خصوصیتی تامه بتقویت امعا دارد اگرچه بعضی نسخ آن بریاح و وجع معده
هم مفید است لیکن جمیع نسخ این انشاء الله تعالی آنجا که جا خواهد آمد **جوارش جالینوس** و الانفع معده
و هاضم طعام بود دافع نفخ و مقوی معده و امعا و جگر بود و سیاهی موی نگاه دارد و سودا و صفرا نافع کرده را گرم کند و سرفه بلغمی و صداع
رطوبی قدیم و حدیث را سودمند باشد روشنی چشم بیفزاید و خلط خام که در مفاصل بود دفع کند و عقل و باه را زیاده کند
و آواز را قوی گرداند و زنان و مردان را فربه کند و بوی دهان خوش کند و ریاح و بواسیر را نیکو بود و رنگ را صاف کند
و درد حبنی را نیک باشد و جهت جنون و قوبا و نقرس و بهق و درد گلو و کثرت بول شب را مفید است و سنگ گرده و مثانه
بریزاند و سرکه بست و یرقان را مداومت کند از جمیع امراض ایمن باشد و جهت دمامیل و زحیر و خلفه هم مفید است و مجرب
تریاقیست که عدیل ندارد و محتاج به پرهیز نباشد سنبل الطیب قرنفل قاقله سلیخه دارچینی خولنجان زنجبیل زعفران فلفل سفید
دارفلفل قسط بحری سعد عود بلسان حب الآس اسارون قصب الذریره هریک جزوی مصطکی پنج جزو شکر بوزن همه عسل
دو چند معجون سازند و بعد هفت روز بعمل آرند و هرقدر کهنه شود بهتر باشد شربتی دو مثقال تا سه مثقال پیش از طعام
و بعد از طعام بیکساعت توان خورد و در بعضی نسخ حنطیانا سه مثقال اضافه کرده اند و در بعضی نسخ بجای قرنفل قرفه است
و شکر نیست و قدر شربت درین صورت یک مثقال است **جوارش جلالی** تالیف جلال الدین طبیب معده را قوی
گرداند و اشتهای طعام آورده و ضعف کرده دور کند و منی بیفزاید و مجامعت را قوت دهد مشک دانگی انیسون تخم کرفس
هریک یکمثقال سنگ یکمثقال و نیم فلفل دو مثقال زیره کرمانی مدبر بسرکه مصطکی پودینه خشک عود هندی هریکی چهار مثقال
سنبل الطیب قرفه قرنفل دارچینی قاقله هریکی ده مثقال قند سفید بوزن همه کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی
یکمثقال تا دو مثقال **جوارش حب الآس** هاضم و اسهال معده را نافع بود و دفع بلغم و رطوبت بود باز دارد
ساذج هندی حماما هریک چهار درم جوزبوا تخم کرفس نانخواه هریک نیم درم مصطکی قردمانا کردیا انیسون زیره کرمانی
سنبل الطیب سلیخه قاقله قسط هریک شش درم فلفل دارفلفل زنجبیل هریک ده درم هلیله سیاه پوست هلیله آمله منقی طباشیر
هریک بیست درم حب الآس نه مثقال کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی یک درم **جوارش حبة الخضرا** ابوجریج
گوید که سردی معده و بگواری طعام و باسور را سود دارد قرنفل مرزنجوش سیاسه هریکی نیم درم پوست هلیله کابلی شیر آمله
زنجبیل فلفل برنگ کابلی ساذج هندی هریکی ده درم حبة الخضرا اصل بلادر نجد سفید هریکی دوازده مثقال شکر طبرزد نیم

رطل بعسل چند ادویه سرشته اند و اندکی روغن گاوی بیامیزند و بعد شش ماه دو درم با دوغ تازه بکار دارند **جوارش**
خبث الحدید فنجنوش است و ان‌شاء الله تعالی در ادویه فائیه خواهد آمد **جوارش خرنوب** معده و
امعاء را قوت دهد و اسهال باز دارد خرنوب نبطی که آن را خرنوب سنبک گویند بلوط گلنار دانه انگور که از سرکه مستخرج باشد
انار دانه که چون آن را سرکه مسحوق بود هر یکی جزوی حب الآس دو جزو کوفته و بیخته برب به سرشته **دیگر** مقوی معده و نافع اسهال
معدی و ذرب خلفه خرنوب نبطی از حب زیره کرمانی مدبر بسرکه و مقل و سماق حب الآس پوست کنار بلوط کشنیز بریان کرده
مصطکی از هر یکی یک درم کوفته و بیخته بعسل مصفی سرشته **دیگر** شاه پور گوید که او شکم رفتن را سود دارد بلوط شاه بلوط
هر یکی جزوی دانه مورد پوست کنار هر یکی جزوی نیم خرنوب نبطی بی دانه دو جزو کوفته و بیخته با شربتی یا ربی سرشته **جوارش**
خزائنی نسخه جلالی مناسب مرض مثانه است ان‌شاء الله تعالی آنجا خواهد آمد **جوارش خسروی** که تجویز
هضم کند و نافع رطوبت معده بود در ملفوظ سیوم ادویه امراض راس گذشته **جوارش خوزی** بضم خا نام
بلاد خوزستان است ظاهراً مؤلف اول این جوارش از خوزستان بود و نسخ این متعدد است نسخه قرابادین شفائی این است
که طعام را هضم کند و اسهال باز دارد و شیر زنگدار دو کسی را که هم استسقا بود نافع باشد و ادرار بول کند بسباسه دارچینی
هر یک سه درم قاقله کبار قرنفل انیسون اکلیل الملک شیطرج هندی مارمشک هر یک چهار درم ریوند چینی زراوند مدحرج
اشنه هر یک پنج درم قسط قرفه سنبل الطیب حب بلسان سلیخه هر یک دو درم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی بروغن زیت بریان
کرده هر یک بیست درم جوزبوا پنج عدد بلیله ده عدد حب الآس برابر همه ادویه نبات دو وزن ادویه در گلاب بگداز
بقوام آورده دواها کوفته و بیخته سرشته بعد دو ماه بعمل آرد این نسخه اگرچه از قرابادین شیخ منقول است اما در
قرابادین شیخ دارچینی متروک است و هشت درم پنج کابلی مرقوم و بجای زراوند مدحرج زراوند طویل مسطور
و وزن بلیله سیاه و بلیله کابلی هر یک ده استار و اشنه و استار شش درم و سه ربع درم است و گلاب هم در نسخه شیخ
متروک است غالب که این از تصرفات متأخرین باشد و این نسخه جوارش خوزی را در ذخیره هم مطابق قرابادین
شیخ یافته اما پنج هم در این نسخه نیست و بجای آن سه درم دارچینی مثبت است **دیگر** از قرابادین شیخ جهت ضعف
و برودت معده و گرانی هضم و استطلاق نافع است زراوند اشنه هر یک دو درم بسباسه پنج کابلی هر یک شش درم
قاقله قرنفل انیسون اکلیل الملک شیطرج هندی مارمشک هر یک چهار درم قصب الذریره فلفل دارفلفل هر یک
پنج درم قسط قرفه سنبل الطیب حب بلسان سلیخه هر یک ده درم بلیله سیاه ده استار سعد سنبل هر یک ده استار حب الآس
نیم قفیز چند نیشاپوری جوزبوا پنج عدد بلیله منزوع النوی ده عدد کوفته و بیخته با عسل قصب شکر معجون سازند و در کتاب کفایه
استار را درهم فرخ بجای هم پنج کابلی پوست پنج آورده و هفت درم در این جواب می‌نماید **دیگر** جهت ضعف ماسکه معده و امعا
نانخواه سعتر فارسی هر یک سه درم حرف بریان پنج درم بلیله سیاه در روغن بریان کرده خبث الحدید مدبر هر یک ده درم

از ب ده درم هریک نانخواه رب کنند نارنج گلنار نبطی خرنوب و عملدار که کمون دیگر بسرشند بعسل بیخته و کوفته ده درم
هشت درم حب الآس پنجاه درم بعسل بسرشند شربتی سه درم دیگر که قوی قوتهای معده و مانع اسهال صفراوی باشد اگرچه
ومومی باشد و نافع بادهای قربع عجیب النفع است بسباسه یکوقیه و نیم قسط نقل قاقله افسنتین بریان تخم کرفس
بریان اشنه هریک دو وقیه سنبل الطیب سلیخه کابلی بلیله آمله هریک سه وقیه سلیخه چهار وقیه عود پوست نیم رطل حب الآس
یک سلیخه و نیم همه دواها را در شراب ریحانی یک جوش دهند پس پاک کنند همین قسم یکجوش دیگر بدهند و پاک کنند
و بر مقلی گرم خشک کنند و بکوبند و بعسل بسرشند شربتی سه درم تا شش مثقال الشربت سفرجلی دیگر منقول
از ابن زکریا جهت تقویت معده و رطوبت معده و ملاستت و تقویت جگر و امعا و اسهال مزمن و زلق امعا و موافق افرجه اطفال
و نجاتیه نافع است کندر نانخواه مصطکی سعد سنبل هریک چند درم خرنوب نبطی گلنار زرنارنج هریک ده درم دانه مویز که از سر که
مستخرج بود بریان کرده و چون سرمه ساخته سی درم حب الآس شصت درم قند سفید قوام آمده با عسل دو وزن
ادویه شربتی از سه درم تا چهار درم **جوارش خولنجان** جهت هضم طعام و طرد ریاح و خوشبو کردن معده که سرد باشد
جگر تخم کرفس انیسون زیره کرمانی طالیسفر هریک یکدرم خولنجان قرفه فلفل سعد هریک دو درم هیل دارچینی نارمشک
هریک سه درم دارفلفل شش درم زنجبیل هشت درم فانید و شکر چند ادویه شربتی دو درم **جوارش
دارچینی** ضعف معده و جگر و گرده را سود دارد و سستی مثانه را زایل کند و اخلاط غلیظه را دفع کند و بادها را
بشکند خیربوا قرفه هریک دو درم مصطکی انیسون تخم بادیان سلیخه هریک سه درم قرنفل فلفل سیاه سنبل الطیب اسارون
شامی هریک چند درم دارچینی عود هندی ارسن خشک هریک شش درم نعناع هشت درم زنجبیل یک وقیه کوفته و بیخته
بعسل بسرشند و حاجی جلال الدین نوشته که من صواب آن میبینم که بجای قسط قرفه کبابه کنند و سه درم
خولنجان زیاده **جوارش زرعونی** که معده را قوت دهد و بادها بشکند و یک نسخه آن در ادویه قمیه گذشته
و نسخ دیگر انشاء الله تعالی در ادویه آلات تناسل خواهد آمد **جوارش زنجبیل** نافع ضعف معده
و هاضم طعام و دافع هیضه و تقویت امعا و مطرد ریاح و حابس بطن جوزبوا یک عدد زعفران یکدرم قرنفل دارچینی
هریک چند درم صمغ عربی ... هریک ده درم زنجبیل بیست درم نشاسته چهل درم شکر طبرزد یک رطل
جوارش زیره که عبارت از کمونی است انشاء الله تعالی در ادویه کافیه خواهد آمد و یک نسخه آن که در این
نسخ کمونی هاست در ادویه قمیه گذشته **جوارش سداب** محمد زکریا گوید سردی معده را و وجع که از بلغم بود دفع
کند و بادها را از حشا تحلیل کند سداب خشک بوره دارفلفل زنجبیل هریک یک جزو کوفته و بیخته بانگبین بسرشند دو درم
بکار برند **جوارش سعتری** یوحنا گوید بادهای غلیظ از معده و روده تحلیل کند و طعام را هضم نماید حاشا دو درم
زنجبیل بسباسه وج زوفا هریک سه درم تخم کرفس بادیان انیسون هریک چهار درم سعتر نانخواه پودنه بستانی زیره کرمانی

سنبل یعنی تمام هریک پنج درم شکر طبرزد پنجاه درم کوفته و بیخته و چند انگبین بسرشند و از و دو درم یا سه درم بکار برند

جوارشن سفرجل جهت تقویت معده و جگر و کسی را که اشتها رفته باشد و طعام هضم نشود سودمند بود به کلان زمحت از پوست و تخم پاک کنند و بکوبند و آب او بگیرند بقدر دو قسط رومی و عسل منزوع الرغوه هم چند او و خل خمر یک قسط [illegible] با آن بیامیزند و با آتش نرم بپزند و کف بردارند پس بگیرند زنجبیل سه وقیه فلفل سفید دو وقیه کوفته در آن آمیزند و بقوام آرند بنوعی که لعوق توان کرد و باید که اکثر پیش از غذا بدو ساعت یا سه ساعت بخورند و اگر بعد طعام خورند هم ضرری ندارد و هرگاه در معده گرمی یا صفرا باشد فلفل و زنجبیل مطروح سازند و هرگاه مزاج معده متوسطه بود و از اجتماع صفرا و بلغم بری باشد فلفل یک وقیه زنجبیل یک وقیه و نیم کنند و هرگاه معده بلغمی باشد فلفل چهار وقیه کنند و زنجبیل شش وقیه **دیگر** اشتها آرد و معده را قوت دهد عصاره به و عسل هریک سه رطل سرکه بسیار تیز دو رطل جمله را بر آتش اخگر بپزند و کف بردارند [illegible] زنجبیل پنج درم فلفل سیاه فلفل سفید دار فلفل عود خام هریک سه درم دارچینی دو درم کوفته و بیخته با آن معجون کنند و بقوام آرند شربتی یک ملعقه پیش از طعام بدو ساعت **دیگر** به پاک کرده شش رطل با شراب [illegible] بپزند تا مهرا شود و در ظرف سفالین [illegible] آب آن بگیرند پس آن آب را با آتش نرم بپزند و بچوبی می جنبانند تا بحدی که ملصق بچوب نگردد پس کرفس جبلی یک وقیه [illegible] هریک سه وقیه کوفته با آن بیامیزند و بعضی نیم وقیه مصطکی یک وقیه زنجبیل همراه آن کنند و هرگاه بقوام آید بر برگهای درخت [illegible] نهند بر هر برگی بقدر سه درم بگذارند و به برگ دیگر بپوشند و بالای یکدیگر بنهند **دیگر** مقوی معده و هاضمه و محلل [illegible] با امراض مثانه [illegible] به پاک کرده سه رطل در سه قسط شراب کهنه بپزند تا مهرا شود و صاف کنند و بکوبند و سه رطل [illegible] بریزند و یک وقیه دو فو کوفته بیامیزند و بقوام آرند

جوارشن سفرجل عجیب قوی منقول از [illegible] قطعهای به پاک کرده هشت رطل در هشت قسط شراب طبخ معتدل دهند تا مهرا شود آنگاه با بیست رطل عسل منزوع الرغوه طبخ دیگر دهند تا بقوام آید و بگیرند قرنفل یک وقیه و نیم کرفس جبلی پنج وقیه فلفل هشت وقیه و باریک ساخته بر قطعهای به پاشند و نگاه دارند

جوارشن سفرجلی مسهل تقویه معده کند و اشتها آورد و بوی دهان خوش کند و قولنج بگشاید سفرجل صفهانی یا بلخی مقشر منقی از حب یک رطل قطعها بریده در مثلث چند آنکه بپوشاند با آتش نرم بجوشانند تا مهرا شود پس بکوبند و از غربال بگذرانند و دو رطل عسل اضافه کرده بجوشانند تا بقوام آید پس این اجزا کوفته و بیخته داخل نمایند زنجبیل دار فلفل دارچینی هریک دو درم [illegible] قاقله کبار زعفران هریک سه درم سقمونیا ده درم تربد سفید مجوف سی درم شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال **دیگر** اسحاق گوید معده را قوی کند و آرزوی طعام آرد و شکم نرم کند و قولنج بگشاید به رسیده ترش و شیرین را پوست و [illegible] بیرون آرند [illegible] بکار [illegible] خورد کنند و در دیگ بنهند و می پخته چندان بر وی ریزند که بپوشد و با آتش نرم بپزند چند آنکه مهرا شود و آنگه فرو گیرند و [illegible] بیرون آرند و [illegible]

و بهاون بکوبند و بپالایند و دو رطل انگبین داخل کرده دوباره باتش نرم بپزند تا غلیظ شود پس زنجبیل دار فلفل هر یک
دو درم بلیله قاقله بزرگ زعفران هر یکی سه درم مصطکی یکدرم سقمونیا ده درم تربد سی درم همه را کوفته بیخته دران کنند
بکفچه حرکت دهند تا غلیظ گردد پس بر طبق پهن کنند و بکار دبرند چنانچه هر پاره چهار درم باشد و بسایه خشک کنند
در وقت حاجت یکپاره بخورند **دیگر** که همین عمل کند و در قولنج هرگاه غشیان شدید باشد و مریض هر چه نوشد قی کند
استعمال کنند سود دهد آب به ترش عسل هر دو برابر بپزند تا غلیظ شود پس سقمونیا مصطکی قرنفل سنک زنجبیل فلفل دار
فلفل جوزبوا هر یک ده درم تربد سفید سی درم کوفته بیخته در قوام مذکور که دو چند اجزا باشد بسرشند از یکدرم تا دو نیم
درم بدهند **دیگر** که همین عمل دارد قند سفید عسل هر یک پنجاه درم آب به آب سیب هر یک چهل درم بپزند تا قریب
بانعقاد رسد پس سقمونیا دو درم مصطکی عود دارچینی هر یک چهار درم تربد پانزده درم کوفته بیخته بیامیزند
شربتی چهار مثقال **دیگر** عسل لیمون سفرجل از قشر و حب پاک کرده نیم من سفرجل را در سرکه یا در شراب بپزند
تا که مهرا شود پس بر دارند و در حصیر لطیف نهند تا که رطوبت سرکه زایل شود آن در هاون چوبی بکوبند که یکسان گردد
پس عسل را بجوش دهند و کف بر دارند و با به مدقوق بیامیزند و این ادویه مدقوقه داخل کنند زنجبیل دارچینی
دار فلفل هر یک دو درم قاقلتین زعفران هر یک سه درم مصطکی یکدرم سقمونیا ده درم تربد سی درم شربتی چهار
مثقال **دیگر** آب به آب بودینه هر یک چهل درم عسل پنجاه درم همه را بپزند تا قریب بانعقاد آید پس محموده دو درم
مصطکی عود دارچینی هر یک چهار درم تربد سپید محکوک پانزده درم کوبیده بیامیزند شربتی چهار مثقال **دیگر** به جون نورا
در خمیر بپیچند و بریان کنند و بگیرند گوشت آن چهار درم سقمونیا یکدرم فلفل زنجبیل هر یک دو دانگ کوفته بعسل منزوع
الرغوه بسرشند شربتی یکدرم **دیگر** منقی معده و مفید به نقرس در حالتی که مریض ضعیف باشد به میانه بجعد
بگیرند و از تخم پاک کنند و یک دقیه سقمونیا بجای تخم کنند و سر به کلاه آن بگیرند و در خمیر کنند و در تنور معتدل بریان
کنند و بر آورده سرد کنند پس خمیر جدا کرده در هاون سنگین بکوبند و با عسل مصفی بسرشند شربتی امقدار که در وی
یکمثقال تا دو دانگ محموده باشد بکار برند **دیگر** بگیرند گوشت سفرجل مشوی در عجین سه دقیه روغن درخت
مصطکی روغن سفرجل هر یک شش درهمی زعفران افسنتین هر یک یکدرم و نیم بشراب ریحانی معجون سازند
جوارش سفرجلی مسهل تابستانی موافق امزجه حاره و در فصل گرما توان داد ازین جهت
این را محمد ذکریا سفرجلی صیفی نام نهاده سقمونیا گلسرخ طباشیر هر یک دو درم تخم خیار تخم کدو هر یک یکدرم تربد
دو درم کوفته و بیخته با آب به ترش که با ترنجبین قوامش گرفته باشند بسرشند و این جمله ده شربت است اگر
اراده اسهال قوی باشد **جوارش سفرجلی مسهل معمول** که همیشه در عمل دار الشریف بوده
و این بخفیف نیز در امزجه حاره و بارده حتی در حمی اهسم بیامیزند و در اسهال نیکو نموده دارچینی زنجبیل دار فلفل

زعفران هریک دو درم ترید سفید مجوف خراشیده دیا و سیر عالمگیری عرق نعناع قطعات به پاک کرده هریک نیم سیر عسل یکسیر
قطعات به را در عرق نعناع عرق که عبارت از سرکه و قدری برگ نعناع است که آنرا مقطر کرده عرق بگیرند بریزند که مهرا
شود پس بکوبند و با عسل مقوام سرشند و در هم کنند که یکسان شود پس تر دواهای دیگر سوای زعفران کوفته و بیخته بیامیزند
زعفران را در گلاب حل کرده کم کم اندازند و لت کنند و معجون سازند قدر خوراک دو توله است و هرگاه موسم تازه نمی شد
برای به ساخته بعمل می آید **جوارش سفرجلی ممسک** شکم ببندد و معده را قوت دهد و اشتها
آورد و دق را باز دارد و رنگ را نیکو کند به اصفهانی از پوست و دانه پاک کرده نیم من در سرکه قدری که بر سر آن برآید بجوشانند
تا مهرا شود پس بکوبند و نیم من عسل بر سر آن ریزند و بجوشانند تا بقوام آید و فرود آرند و این اخلاط کوفته و بیخته بآن سرشند
زنجبیل فلفل دارفلفل هریک چهار درم زعفران دو درم تخم کرفس نانخواه هریک یکدرم **دیگر** سستی معده و دق را کرد
و اسهال را سود دارد و بادهای غلیظ و قراقر و ناگواریدن طعام را نیکو بود و دهن خوشبو پاک کرده نمکین خورد هرچند در سه من
شلغم کهنه یک شبانروز تر کنند پس در دیگ سنگین با آتش نرم بجوشانند تا پخته شود و در شراب جذب گردد پس در هاون بکوبند
و با عسل کف گرفته نمکین بقوام آرند پس این دواها کوفته و بیخته بیامیزند مصطکی یکدرم دارچینی زعفران هریک یکدرم قاقله سنبل
قرنفل هریک دو درم فلفل دارفلفل خرنوب هریک چهار درم زنجبیل شش درم در بعضی نسخها مشک دانگی نیم نیز داخل است
شربتی تمام چهار مثقال **جوارش سفرجلی ممسک** معمول والد ماجد علیه الرحمة به رای عسل هریک یکسیر بوقا
نعناع نیم سیر زنجبیل دو توله قرنفل عود قماری دارچینی دارفلفل فلفل سفید هریک [illegible] عنبر اشهب [illegible] هریک یکماشه
جوارش سک که نفع ضعف [illegible] قولنج نافع است نسخه سوم سفرجلی مسهل است که مرقوم شده و صاحب قرابادین قلانسی بلفظ
جوارش سک نوشته بنابر تنبیه اینجا نگاشته **جوارش سماق** اسهال صفراوی باز دارد و اشتها آورد [illegible] که گفته اند
صمغ عربی انار دانه هریک پنجدرم حب الآس ده درم سماق بیست درم خرنوب سی درم کوفته و بیخته با مویز منقی دیگر باره بکوبند
شربتی [illegible] درم و گاهی بی امتزاج مویز بطریق سفوف بعمل می آرند و در بعضی نسخ انار دانه دو درم و در بعضی انار دانه
ترش انار دانه شیرین هریک سی درم بنظر آمده اما اعتماد بر نسخه شفای است که اول نگاشته **جوارش سماق**
نسخه دیگر سماق تازی ده درم سویق شعیر سویق نبق سویق تفاح کعک بغدادی خرنوب شامی هریک ده درم با شربت [illegible]
سرشند شربتی پنجدرم **جوارش سسم** معده را قوت دهد و اشتها آرد و زنان حامله را دفع کند و رنگ را نیکو
گرداند و اشتهای طعام آورد دارصینی تخم کرفس زیره کرمانی نانخواه هریک دو درم کندر زنجبیل فلفل دارفلفل قاقله صغار دارچینی
هریک [illegible] درم نخود مقشر ده درم شکر طبرزد نود مثقال کوفته بیخته بگلاب قوام گرفته سرشند شربتی یک مثقال **جوارش**
سسم موافق نسخه شیخ دارصینی دو درم قاقله سنبل هریک [illegible] درم فلفل دارفلفل هریک پنجدرم نخود مقشر کمون کرمانی
زنجبیل هریک ده درم شکر طبرزد [illegible] هریک شصت درم **جوارش سوسن** ضعف معده و جگر را سودمند بود

بود و ریاح غلیظ دفع کند و ابتدای استسقا را نافع باشد تخم رازیانه یا نانخواه تخم کرفس هر یک چهار اوقیه فلفل سیاه ده
استمالغون نیم رطل انجدان سیاه یک رطل کوفته و بیخته با سه چندان عسل منزوع الرغوه بسرشند **جوارش سیب**
معده کند در ادویه قلبیه گذشته **دیگر** جالینوس گوید که اوستی معده را که از سردی بود و سودا دارد و طعام را گوارد سیب شیرین
و ترش سپیده پاک کرده یک رطل در دیگ پخته یک شبانروز تر کنند و با آتش نرم بجوشانند چندانکه بپزد پس فشرده
سرد شود [illegible] انیسون در وی کنند و دیگر بار با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید پس عود زنجبیل قرنفل جوزبوا
زعفران هر یک نیم درم مشک قیراطی کوفته و بیخته با آن بیامیزند شربتی یک مثقال **دیگر** مشتمل فواید [illegible]
خوشبو یک رطل از پوست و تخم پاک کنند و در شراب یا در خمر تر نمایند و دو شبانروز بدارند پس بجوشانند تا که پخته شود
آن یک من [illegible] عسل آنقدر که مطلوب باشد [illegible] بسازند و بپزند تا که قریب بانعقاد رسد پس مشک [illegible]
هر یک پنج مثقال زعفران نیم درم زنجبیل قاقله نارمشک هر یک نیم مثقال باریک ساخته بیامیزند و حرکت دهند که مستوی شود
جوارش شکر معده را قوت دهد و طعام تحلیل کند و اشتها آرد فلفل عود هر یک یکدرم قاقله کبابه قرنفل زنجبیل دارچینی
زعفران دارفلفل هر یک شش درم شکر سپید یک رطل ادویه کوفته و بیخته با شکر مقوم بسرشند **جوارش شهریاران** جهة سردی
معده و جگر و قولنج و عسر البول نافع است سقمونیا شش درم قرنفل دارچینی زنجبیل سلیخه سنبل الطیب [illegible] مصطکی قاقله
حب بلسان زعفران هر یک چهار درم و نیم تربد سفید حب النیل هر یک هشت درم قند سفید بوزن تمام ادویه کوفته و بیخته بعسل کف گرفته
شربتی چهار مثقال تا هفت مثقال [illegible] بر معده و امعاء و قولنج و استسقا را نافع است قرفه قرنفل قاقله سنبل دارو
فلفل جوزبوا انیسون هر یک دو درم زنجبیل دارچینی شیطرج مصطکی نانخواه نارمشک ملح هندی جوزبوا هر یک شش درم بسفایج یکدرم
افتیمون حب النیل سقمونیا هر یک ده درم تربد فانید هر یک شصت درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی از یکدرم تا هفت درم **دیگر**
که [illegible] مطابق نسخه شیخ و حاجی جلال الدین علیهما الرحمة شیطرج زنجبیل فلفل دارفلفل قرفه قاقله صغار قرنفل
ساذج هندی نشاسته گندم مصطکی قاقله کبار دارچینی سلیخه سنبل تخم کرفس نانخواه بادیان انیسون هر یکی شش درم سقمونیا
ده درم افتیمون تربد هر یک دوازده درم شکر طبرزد دویست و بیست درم یا انگبین مصفی بسرشند **دیگر** مطابق نسخه نجیب الدین
جند بیدستر دو درم زنجبیل قرفه شیطرج فلفل دارفلفل جوزبوا قرنفل نارمشک ساذج هندی بسباسه قاقله دارچینی سنبل
سلیخه هر یک شش درم سقمونیا ده درم افتیمون تربد هر یک دوازده درم قند سفید سی درم کوفته بعسل بسرشند و نجیب الدین
نوشته که بعضی درین نسخه رازیانه تخم کرفس انیسون هر یک یکدرم زعفران سه درم خولنجان جوزبوا هر یک شش درم افزوده اند
شربتی از چهار درم تا چهار مثقال **دیگر** شکم بگشاید و بقوه و فضول از وی براند فلفل زنجبیل زیره برگ سداب بورق
قرفه خولنجان هر یک یکدرم و نیم سقمونیا ده درم [illegible] یکدرم شربتی از یک و نیم درم تا سه درم تا یک درم **جوارش**
صندل جهة سوء هضم که از حرارت بود نافع است مصطکی سماق مشک سنبل عود هر یک مثقالی کافور دو درم زرشک

بیدانه چهار درم گلسرخ طباشیر صندل مقاصری هر یک یکدرم آنچه کوفتنی است بکوبند و بیزند و برب به بسرشند
شربتی چهار درم **جوارش طالیسفر** جوارش هندی است جهة برد معده و ریاح غلیظه آن و ریاح کبد معید طالیسفر
یکدرم سنبل قرنفل هر یک شش درم فلفل دوازده درم زنجبیل بیست درم شکر طبرزد پنج رطل شربتی سه درم **جوارش
طباشیر** یک نسخه آن که بسیلان منی نافعست موافق نسخه جلالی انشاء الله تعالی خواهد آمد **جوارش طباشیر
دیگر** جهة حرارت و ضعف معده عود خام مصطکی هر یک نیم درم قاقله کبار گلنار هر یک یکدرم گلسرخ سماق منقی هر یک
سه درم طباشیر ده درم بگلاب مقوم که متحد باب به باشد بسرشند شربتی سه درم با آب به **دیگر** کافور نیم درم مصطکی اذخر
هر یک یکدرم کبابه یکدرم و نیم و در بعضی نسخ دو درم طباشیر یکدرم گلسرخ ده درم شکر بوزن کل شربتی سه درم **دیگر**
معده را قوة دهد و اگر طبع نرم باشد باز دارد گلسرخ طباشیر هر یک ده درم عود سماق هر یک یکدرم کوفته با رب به بسرشند شربتی
سه درم **دیگر** که اسهال صفراوی باز دارد و تشنگی بنشاند و کسی را که تب آید سود دارد زعفران افیون هر یک دو مثقال
عصاره لحیة التیس سماق هر یک هفت درم حب الآس طباشیر کثیرا تخم حماض صمغ عربی هر یک ده درم بشربت سیب یا شربت
به یا بگلاب بسرشند شربتی چهار درم **جوارش طباشیر مسهل** معده و تن را از صفرا و بلغم پاک کند
و جوانان گرم مزاج را سود دارد سقمونیا دو دانگ گلسرخ طباشیر زعفران از هر یک دو دانگ و نیم تربد سفید یک مثقال و بعضی
مغز بادام برشته دانگی و نیم زیاده کنند انگبین سه درم یک شربت قوی باشد و اگر خواهند بشکر و اگر خواهند بهر دو
بسرشند و بعد پرهیز نیک بگلاب بخورند **جوارش عطائی** چون خصوصیة این جوارش بالات تناسل
بیشتر است انشاء الله تعالی موافق نسخه جلالی آنجا خواهد آمد **جوارش عنبر** یک نسخه آن که مستعمل است
و معدی را قوی گرداند و تری معده ببرد و در [illegible] ادویه را اثر کند **جوارش عنبر دیگر** سردی معده
و بدی هضم و خفقان و اوجاع جسم را نافع است و جهة پیران بغایت مفید شکر یکدرم دواء المصطکی عنبر اشهب هر یک
دو درم قرنفل قرفه زعفران یک دو درم و نیم قاقلتین بسباسه دارچینی هر یک چهار درم جوز بوا یکدرم دار فلفل
زنجبیل هر یک ده درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی یک مثقال **دیگر** معده و دل را قوة دهد و باه زیاده کند و منافع
بسیار دارد قرفه قرنفل انیسون بزر البنج مشک ترکی هر یک دانگی عنبر اشهب دو درم روغن بلسان چهار درم قاقله
بسباسه بسبان ذکر هر یک چهار مثقال دار فلفل زنجبیل هر یک هشت مثقال عنبر را در روغن بلسان بگدازند و نیم چند جمله
قند سفید اضافه کنند و با عسل کف گرفته بسرشند شربتی گرم مزاج را نیم درم و مرطوب را یکدرم است **دیگر** معده را
گرم کند و ریاح غلیظه آن را تحلیل نماید و بلغم قطع و دل و دماغ را قوة دهد و حواس تیز سازد عنبر مشک هر یک دو دانگ
اسارون قسط قرنفل زعفران هر یک نیم درم سنبل دارچینی دار فلفل زنجبیل جوزبوا هر یک یکدرم نبات سفید یک رطل **جوارش
عود** یک نسخه آن از جلالی و یک نسخه آن از مولفات شیخ و یک نسخه از شاهی رحمهم الله تعالی که تقویت معده میکند در ادویه

ادویه قلبیه انداخته باشند دیگر که معده را قوت دهد و گرم کند گرم کرنی قوی لطیف عود هندی دو درم قند سفید یک رطل بقوام آرند و اگر
بعد قوام زعفران و قرنفل و قاقله و امثال آن قدر مناسب بیفزایند قوی‌تر باشد دیگر معده سرد را گرم کند و اشتها آرد و هاضمه
را قوت دهد سنبل یکدرم قرنفل دو درم عود خام پنجدرم نبات یکمن در گلاب یکدانه بقوام آرند و ادویه کوفته و بیخته بران پاشند
و به تیر برهم زنند و بر روی سنگ ریخته ببرند دیگر معده را باصلاح آرد و اشتها پیدا کند مصطکی یکمثقال عود خام پنجدرم پوست
ترنج ده درم نبات یکمن به دستور قند گرسباز ند و در بعضی نسخها مصطکی دو درم پوست ترنج پنجدرم است دیگر معده را قوت
دهد و اشتها آرد مجرب است عود قاقله هریک دو درم پوست هلیله کابلی بیست و چهار مثقال جمله را جوکوب ساخته در خمیر گلاب
کثیر المقدار یک شبانه روز تر نمایند و صاف کنند و قند سفید نیم رطل انجخته بقوام آرند و عنبر نیم مثقال افشرده بردارند دیگر معده
و هاضمه را قوت دهد و بلغم و رطوبت را دفع کند و اشتها طعام آورد قرنفل قرفه هریک دو درم عود خام پوست ترنج هریک پنجدرم نبات
یکمن دیگر که همین عمل کند زعفران یکدرم سنبل قاقلتین هریک دو درم قرنفل سه درم عود پنجدرم با عسل بسرشند دیگر
هاضمه را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و تقویت معده کند و دافع بلغم و رطوبت معده باشد زعفران زنجبیل دارفلفل جوزبوا
هریک یکدرم سنبل الطیب قاقله کبار بسباسه هریک دو درم قرنفل مصطکی هریک سه درم عود خام قرفه هریک پنجدرم شکر طبرزد
دو من دیگر معده را قوی کند و قی را باز دارد و نفخ را بشکند زعفران یکدرم نارمشک یکدرم و نیم مصطکی دو درم عود خام
ده مثقال شکر یکمن دیگر معده را قوت دهد و باد را بشکند قرنفل بسباسه هریکی پنجدرم عود خام گلسرخ هریکی یکدرم
شکر نیم من دیگر معده را قوت دهد و قی را بنشاند و اسهال را باز دارد و نفخ را بشکند و گرانی دور کند نارمشک جوزبوا
دارچینی انیسون هریک چهار دانگ قاقله زنجبیل هریک یکدرم عود خام یکمثقال شکر عسکری پنجاه درم دیگر معده را قوت
دهد زعفران یکدرم قرنفل زنجبیل قاقله ساذج فرنجمشک دارفلفل هریک دو مثقال با عسل مصفی بسرشند شربتی سه درم
دیگر که تقویت و تسخین معده کند بغیر افراط و هضم طعام و نشف بلغم نماید سنبل الطیب سنبل رومی تخم کرفس انیسون مصطکی هریکی
یکدرم قرنفل قرفه سک گلسرخ قصب الذریره هریکی دو درم بسباسه هلیله کابلی در شراب ترکرده و بریان نموده فرنجمشک هریک
دو درم و نیم عود هندی مرماحور هریک سه درم کوفته و بیخته به بیه بسرشند دیگر که همین عمل کند زرد و کافور هریک دو دانگ
و در ذخیره بجای زرد رود لاجورد مغسول یک مثقال دیده شد ملح هندی یکدرم عنبر مثقالی زرنب سعد ساذج هندی
قسط قرنفل هریک سه درم ترید چهار درم سنبل زنجبیل دارچینی سلیخه زعفران فلفل زرنباد فرنجمشک هریک پنجدرم عود خام هفت
درم با عسل یا شکر مقوم بسرشند دیگر معمول منقول از مجربات والده خجسته موصول مشک دو دانگ سعد کوفی یکدرم
فلفل دارفلفل زنجبیل هریک یکدرم نارمشک یکدرم و نیم قرفه قرنفل مصطکی سنبل الطیب دارچینی قاقله صغار قاقله کبار
بسباسه زعفران جوزبوا هریک دو درم عود غرقی پوست اترنج هریک پنجدرم عسل قند هریک نیم من دیگر منقول
از رافیشان قرنفل قاقلتین سنبل الطیب پوست ترنج کبابه بسباسه جوزبوا زعفران مصطکی هریک دو درم عود غرقی

سه درم نبات سفید سه چهار یک عسل یک من **جوارش عود ترش** جهة انبعاث اشتهای قوی تر و بجهة دران جرعی تر
در ذایقه لذیذ و نزدیک بطبع اعتدال بود و بدانند که اغلب نسخهای جوارش عود که مرقوم شده هر کدام را که خواهند باضافه کردن رب
لیموی ترش یا آب لیمو یا سرکه یا آب زرشک یا آب حصیاف تمر هندی و امثال آن ترش گردانند و مقدار ترشی و اختیار نمودن حامض
از حموضات مفرده و مجموعه بحسب حاجت مفوض برای طبیب واقف دیده که اکثر جوارشهای عود مستعمل میشود اما بیت عود در نخبل
فلافل قرنفل هیل قاقله زعفران خولنجان دارچینی ورد مصطکی لسان العصافیر بسباسه مشک عنبر سلیخه ساذج اشنه قرنفل
زنجبیل جوزبوا مشک سعتر فرنجمشک پوست ترنج کافور ازین انچه مناسب حال باشد جمع نموده ترتیب دهند **جوارش**
عود ترش منقول از خط حضرت قبله گاه رحمة الله سنبل الطیب قرنفل هر یک نیم مثقال پوست ترنج نعناع خشک
هر یک یک مثقال عود غرقی گلاب عرق بید مشک هر یک بیست مثقال آب لیمو آب سیب ترش هر یک سی مثقال قند و عسل
بالمناصفه سه وزن ادویه **دیگر** منقول از بیاض ارشادان قرنفل مصطکی سنبل الطیب بسباسه هیل قاقله فرنجمشک دارچینی
پوست بیرون پسته هر یک نیم توله عود یک توله قند سفید بیست و پنج توله آب لیمو یا آب سیب ترش شیرین نیم سیر **دیگر** که بجهة دران
و بمزه لذیذ و بطبع بصورت مطبوع و جهة لطفان و طغیان مجرب و معمول والد بزرگوار از جمله تحایف روزگار
است عنبر اشهب مشک خالص هر یک یکماشه مصطکی رومی عود غرقی پوست بیرون پسته هر یک دو درم آب لیموی کاغذی
بمقدار نبات نیم سیر معجون سازند **دیگر** منقول از حاشیه منهاج قاقله کبار دو درم سنبل الطیب پوست ترنج قرنفل
دارچینی بادرنجبویه مصطکی هر یک سه درم آب سیب ترش پنجاه درم گلاب شصت درم قند یا نبات هفتاد درم آب نود درم
شربتی از یک مثقال تا دو مثقال **جوارش عود مسهل** اسهال صفرا بی مشقه کند سقمونیا یکدرم
عود خام مصطکی هر یک یکدرم ترنجبین سفید چهار درم عسل یا شهد شربتی یکدرم با آب گرم **دیگر** که برودت و رطوبت معده
را معالج نافع است سقمونیا مشوی نیم دانگ عود قرنفل زعفران جوزبوا هر یک دو دانگ و نیم ترید دو درم عسل یا شهد شربتی
دو درم با آب گرم **دیگر** که در معده مزاج بارد و رطب معده بکار آید سقمونیا نیم دانگ قرنفل جوزبوا زعفران عود خام
مصطکی نیم دانگ تخمه ترید دو درم عسل یا شهد شربتی دو درم در آب گرم حل نموده بدهند **جوارش عود**
ممسک جهة دفع اسهال معدی و قی و تهوع و سوء هضم و برای تقویة معده و جگر مجرب است کافور دو دانگ مشک
نیم درم صمغ عربی قرنفل مصطکی سنبل الطیب قرفه زرنب جوزبوا بسباسه هیل پوست بیرون پسته زرنباد دارچینی زعفران
هر یک دو درم سعد کوفی گل سرخ زنجبیل بادیان فرنجمشک گاوزبان زرشک هر یک سه درم عود یکدرم آب به بیست درم
رب سیب شربت فواکه هر یک سی درم قند سفید و عسل هر یک نیم سیر عالمگیری معجون سازند **جوارش غوره** جهة
قی و دفع صفرای معده و تقویت آن آب غوره و بقوام آرند و قند را علیحده بقوام آرند و بوقت ترزدن آب غوره
مقوم میریزند تا تمام در خورد **جوارش فلافلی جوارش فنجنوش جوارش قند دیقون**

فنداديقون این جوارشات انشاء الله تعالی در ادویه فائیه خواهد آمد جوارشش فواکه در ادویه
قلبیه گذشته جوارشش فیروزنوش هم انشاء الله تعالی در ادویه فائیه ارقام خواهد یافت جوارشش
قابض که مقوی معده و ملحم جراحات و مفرح قلب است در ادویه قلبیه گذشته دیگر که تقویه معده کند و خلفه را
سود دارد امرود پاک کرده ثلث رطل سیب پاک کرده نیم رطل به پاک کرده یک رطل همه را در سرکه تند بپزند و بکوبند
و با دو رطل عسل قصب برفق بپزند تا منعقد شود پس از آتش فرود آورده طباشیر یکاوقیه شیره زرشک دو وقیه بیندازند
و حرکت دهند تا مستوی گردد جوارشش قیصر با مرجوبه گویند که بلغم غلیظ و رطوبات فاسده را از معده و تن دفع کند
و قولنج را بگشاید و نقرس را سود دارد تخم کرفس نانخواه عاقرقرحا نمک اندرانی هر یک ششدرم دار فلفل زنجبیل بلیله کابلی
سقمونیا تربد هر یک دوازده درم شکر طبرزد شانزده درم کوفته با انگبین سرشته شربتی دو درم جوارشش کافور یک
نسخه آن که ضعف معده و ضعف هضم را مفید است در ادویه قلبیه گذشته دیگر جهة سوء هضم و ضعف معده و بلغم
غلیظ کافور زعفران قرنفل بستانی یعنی قرنفل نخشبک با رقیصر فلفلمونیه با رمشک دار چینی قرفه بسباسه قرنفل زنجبیل جوزبوا فلفل
هر یک دو درم بعسل سرشند دیگر جهة ضعف معده و جگر نافع و اعانت میدهد هضم را و مطرد ح میسازد بادها را کافور زعفران
عود قاقلیین کبابه کاشم قرفه قرنفل اشنه سنبل بسباسه صندل سفید فلفل دار فلفل دارچینی شیطرج با رمشک شقاقل
خولنجان جوزبوا زنجبیل سعد فلفلمونیه جمله برابر شکر سپید بسم چند همه با عسل سرشند دیگر که اسهال صفراوی باز دارد کافور شش
درم قرنفل دقیق الحواری کهربا طباشیر هر یک چهار درم شاه بلوط زعفران نیلوفر هر یک پنج درم گلسرخ حب الاس هر یک
ششدرم بزر الحماض بریان هفت درم زرشک پاک کرده بست سیب بست سنجد هر یک ده درم انار دانه بریان کرده
پانزده درم همه را کوفته و بیخته با رب ترنج یا شکر طبرزد جوارشش ریزند شربتی دو درم جوارشش کردیا جهة درد
معده و قلة هضم و سده جگر گرد یا نانخواه تخم کرفس مویز دانه بیرون کرده سیسالیوس تخم گندنا هر یک سه درم بادام
تلخ سفید کرده ششدرم کوفته و بیخته بعسل سرشند شربتی برابر کنار با آب گرم جوارشش کسردی میگویند
که این جوارشش برای کسری ساخته اند و صاحب ذخیره گوید من در شهر بلخ شخصی را دیدم که او را درد معده بود و بسیاری
علاج کردند بهیچ داروی شفا نیافت جز باین جوارشش و جهة خفقان و بیماریهای بلغمی نیز مفید و به پیران موافق
تر است عنبر اشهب یکمثقال روغن بلسان دو درم انیسون با رمشک تخم کرفس جند بید ستر افیون بزر البنج سفید
برگ بادرنجبویه تخم مرزنجوش زعفران هر یک سه درم قرنفل کبابه قاقله خیربوا هر یک پنج درم عنبر را در روغن بلسان
بگدازند و افیون را در شراب حل کنند و بعسل کف گرفته بسرشند و دو ماه بگذارند و گروهی شش ماه می نهند شربتی دو درم
نوشته اند جوارشش کسروی بنسخه دیگر سنبل الطیب سنبل رومی تخم کرفس انیسون مصطکی بسباسه از هر یکی یکدرم
قرنفل مسک خالص قرفه بلیله کابلی در شراب تر کرده و بریان نموده قصب الذریره گلسرخ عود هندی فلنجمشک از هر یکی دو درم

مربا جوز سه درم بهیئه بسرشند شربتی دو مثقال **جوارش کمونی** جمیع نسخ آن انشاء الله تعالی در ادویه کافیه خواهد آمد
جوارش کندر معده را گرم کند و طعام هضم نماید و اسهال بلغمی باز دارد مشک نیم درم قرنفل جوزبوا خیربوا هر یک پنجدرم
زنجبیل خولنجان هر یک ده درم قاقله دار فلفل هر یک دوازده درم کندر قند سفید هر یک شصت درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند
شربتی سه درم **دیگر** جهت استطلاق که از برد معده و کبد باشد و جهت برد معده و ذهاب شهوة و عسر نفوذ غذا و دهان و برای
جوع کلب فلفل سنبل فوتنج کاشم نانخواه انیسون شونیز هر یک جزوی کندر گلنار هر یک دو جزو بعسل کف گرفته بسرشند شربتی
سه درم بعضی این جوارش را بلفظ معجون کندر نوشته اند و شونیز از آن مطروح ساخته و کندر نیز جزو لازم ساخته اند **دیگر** که
تسخین و تجفیف معده کند فلفل نانخواه سنبل کاشم انیسون شونیز هر یک دو درم کندر گلنار هر یک ده درم بعسل بسرشند شربتی دو درم
تا سه درم **جوارش هربا** جهت اوجاع معده سنبل زیره سیاه هر یک دو درم عود خام مصطکی زعفران راسک هر یک سه درم
کهربا گل سرخ انبرباریس هر یک پنجدرم قند سفید انقدر که دواها بآن سرشته شود شربتی دو درم **جوارش لبان** یعنی کندر
نسخ این بلفظ جوارش کندر گذشته چون در بعضی کتب باین لفظ بود بنابر تنبیه نگاشته و بعضی نسخ این در جلابی جهت سلسل بول
و غیر آن از امراض مثانه نوشته انشاء الله تعالی از آنجا خواهد آمد **جوارش لولوی** چون این جوارش با دلی مناسبت
داشت انشاء الله تعالی در محلش خواهد آمد **جوارش متوکل** جوارشی است منسوب ببلمویه که اسرائیل متوکل را میداد
معده را قوی کند و به هضم طعام را ببرد و مجربست سنبل قرنفل دارچینی جوزبوا قاقله سک هر یکی مثقالی فلفل زنجبیل جندبیدستر
هر یکی دو مثقال کندر سفید چهار مثقال شکر طبرزد بوزن همه داروها جمله را بانگبین بسرشند و قدر خوراکش سه مثقال نوشته
اند **جوارش مسحقونیا** جهت وجع ظهر و نقرس مخصوص است انشاء الله تعالی همانجا خواهد آمد **جوارش مسک**
که ضعف و نفخ معده مفید است و نسخه آن در ادویه قلبیه نوشته **دیگر** موافق نسخه شفائی بادهای معده را دفع کند
و خفقان و باد بواسیر را نافع است مشک نیم مثقال قاقله قاقلین دار فلفل زنجبیل هر یک ده درم قند سفید شصت درم بعسل
بسرشند شربتی دو درم **دیگر** جهت برد معده و کبد و احشاء و خفقان و غشی و تقویت حرارت غریزی مشک نیم مثقال زعفران
دو درم قرفه دارچینی جوزبوا قاقله صغار قرنفل خولنجان دار فلفل عود هندی هر یک پنجدرم قند سفید نیم رطل عسل مصفا سه چند شربتی
نیم مثقال تا یک مثقال **جوارش مسمن** بلا نسخه آن انشاء الله تعالی در مکتوب دوازدهم خواهد آمد **دیگر** طعام را
هضم کند و بدن را فربه نماید و شهوة جماع بیفزاید و باسور را سود دارد فلفل شیطرج هر یک دو درم دار فلفل سه درم شقاقل پنجدرم
زنجبیل ده درم مغز گردکان کنجد سفید هر یک بیست درم فانید شصت و پنجدرم بلادر پنجعدد ملا در شیر ادر کرباسی تنگ به بندند
و در کموقیه روغن کنجد بمالند و صاف کنند و دواها کوفته و بیخته بآن روغن چرب کنند و فانید را در آب بگدازند و چون چند جوش
خورد داروها را بسرشند **جوارش مسهل** تنقیه معده و دفع فضلات کند و قولنج را هم نافع است فلفل سه درم تربد
سفید پنجدرم شکر طبرزد بیست و چهار درم بعسل بسرشند شربتی چهار درم **دیگر** که اسهال صفرا بغیر مشقت کند و سوء مزاج حار معده را

معده را نافع باشد کافور یکحبه سقمونیا طباشیر هر یک یک دانگ گلسرخ عود عصاره افسنتین هر یک نیم درم ترید سفید یکدرم با لعابی که در آن
هلیله پرورده باشند بوزن همه و اگر حرارت غالب باشد بجلابی که از تمر هندی و شکر پخته باشند بسرشند **دیگر** که تنقیه معده از بلغم
کند و مقوی معده بود قرنفل مصطکی عود کبابه زعفران مشک عنبر هر یک یکمثقال قرفه قاقله جوز بوا هر یک دو مثقال سقمونیا
چهار مثقال شکر طبرزد ده مثقال ترید سفید محکوک بست مثقال دواها کوفته و بیخته عنبر را در قدری روغن بلسان حل کرده
دواهای مذکوره با آن چرب نموده با عسل کف گرفته معجون سازند شربتی چهار درم تا یکدرم **جوارش مسیحی** مسیحی گوید
که من این را آزموده ام صفرا را از معده و همه اندام بی مشقت دفع میکند سقمونیا مثقالی عود مصطکی هر یک دو مثقال ترید
هشت مثقال کوفته و بیخته با انگبین بسرشند وقت حاجت یکدرم بکار برند **جوارش مصطکی** سردی معده و جگر را
نافع است و بلغم دفع کند و آب رفتن از دهان باز دارد مصطکی سه مثقال کوفته با سی درم گلاب و یکمن قند بقوام آرند و بر روی
سنگ ریزند بعد از آن که سنگ را بروغن بادام یا روغن کنجد چرب کرده باشند و بهتر آنکه مصطکی بعد قوام آمیزند تنها
سائیده یا با گلاب حل کرده و بعضی در وزن مصطکی اختلاف هم کرده اند **جوارش مفرح** نسخه آن بعینه نسخه
انوشدارو است که در ملفوظ دوم ادویه امراض رأس تمام باختلاف نوشته اند **جوارش مفرح بارد** که جهة تقویت معده
مفید است نیز در ملفوظ دوم ادویه امراض رأس تحریر یافته **جوارش مقل** مخصوص بواسیر و امراض مقعد است
ان شاء الله تعالی آنجا خواهد آمد **جوارش مقلیا ثا** اینهم مناسب همان باب است **جوارش ملکی** در امراض باه
اقوی است نوشتن بهمانجا احری **جوارش ملوک** جهة ضعف معده و سوء هضم نافع است و در ملفوظ سیوم ادویه
امراض سینه گذشته **جوارش ملین** تقویت معده و تلیین طبیعت کند جلاب مقوم یکدرم مصطکی سیزده درم ترید سفید
خراشیده بست درم زبیب سرخ منزوع العجم یکرطل معجون سازند قدر خوراک اگر مداومت کنند سه درم و اگر اسهال خواهند ده درم بخورند
جوارش مورد جوارش حب الآس است که گذشته **جوارش نارمشک** جهة دفع معده و ضعف او که از
برودت باشد نافع است نارمشک فلفل دارفلفل هر یک دو درم سعد سنبل کندر هر یک یکدرم با سه چند آن عسل بسرشند
و در منهاج وزن نارمشک یکدرم و در دواهای دو درمی زنجبیل زیاده بنظر آمده و عسل دو چند سرشتن صاحب آن نوشته
دیگر جهة ضعف معده و استسقای طبلی نافع است هیل یکدرم قاقله دو درم نارمشک سه درم دارچینی چهار درم
دارفلفل یکدرم قند سپید سی درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی دو مثقال با آب سرد قبل غذا و بعد غذا **جوارش
نارمشک مسهل** موافق نسخه قرابادین قلانسی طبع نرم کند و نفخ دور کند و قولنج بگشاید زنجبیل
فلفل دارفلفل هر یک شش درم هیل بوا قرفه هر یک هشت درم سقمونیا دوازده درم قند سپید چهل درم بعسل بسرشند شربتی
یکدرم و نیم تا دو درم **دیگر** مطابق قرابادین شفائی خیربوا یکدرم قاقله دارچینی هر یک دو درم نارمشک قرنفل
هر یک سه درم دارفلفل یکدرم زنجبیل شش درم سقمونیا بست درم نبات سی درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی یکدرم

تا مسته درم جوارش نعناع جوارش پودینه است و در جوارشات بابیه گذشته جوارش هاشمی
که جهت قولنج و بهق مفید است موافق نسخهٔ جلالی انشاء الله تعالی در ادویه معجون خواهد آمد جوارش هلیله استعمال آن
صفرا و بلغم باز دارد حب الرشاد نیم جزو هلیله زرد بریان کرده یک جزو هلیله را بکوبند و با حب الرشاد و با میزند دو درم از آن با آب
به یا شربت مورد بخورند دیگر بادهای معده را دفع کند و خفقان بادی و بواسیر را نافعست تار مشک قاقله دارچینی
زنجبیل سنبل الطیب سادج هندی هر یک دو درم هلیله سیاه سه درم فلفلموید فلفل دراز زرنبادی هر یک چهار درم
پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی هر یک یکدرم فلفلمویه هفت درم قند سفید سه چندان جوارش هندی
ضعف معده را سودمند است و شیرک هندی گویند قولنج بگشاید و درد بندها و نقرس و درد پشت را سود دارد خیربوا
قاقله دارچینی زنجبیل قرفه تار مشک قرنفل فلفل هر یک یکدرم سقمونیا ده درم تربد موصوف قند سفید هر یک صد درم
عسل بسرشند شربتی دو درم جوارش یوحنا یوحنا گوید که معده قوی کند و طعام را هضم کند و طبع را نرم دارد
و خفقان را سودمند بود زرنباد درونج سقمونیا سلیخه هر یک سه درم طالیسفر یکدرم هلیله کابلی پانزده درم تربد سفید میان
تهی بیست درم فانید سی درم کوفته و بیخته با انگبین بسرشند شربتی سه درم منفعت نیک پدید آرد جوارشی که حفظ
نافع بود جوارش سهای که بدل متعلق بود در مواضع خود گذشته جوارشی که به برد معده نافع است عود خالص
مشک هر یک سه درم سنبل الطیب مصطگی قرنفل قاقله بسباسه جوزبوا هر یک چهار درم فلفل دارفلفل زنجبیل هر یک یکدرم
انیسون بخمس کرفس نعناع مرزنجوش پودینه کوهی هر یک شش درم زیره کرمانی مدبر خولنجان ده درم کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه
معجون سازند جوارشی که بتقویة هاضمه کند و بعد تنقیه قعر معده بکار آید زعفران یکدرم و ثلث تار مشک طالیسفر
هر یک دو درم مصطگی پوست ترنج پوست بیرون پسته برگ بادرنجبویه هر یک یکدرم آمله هلیله سیاه هر یک ده درم بعسل
بسرشند دیگر در میان بخورند جوارشی که معده را قوت دهد و طعام هضم کند و اشتها بهم رساند و رطوبت معده
دفع کند و معده را باز بحال صلاح آرد و دل را قوة دهد و منافع بسیار دارد آب به اصفهانی آب سیب شیرین آب
ترشی ترنج یا لیمو هر یک یکوقیه گلاب خالص نیم رطل نبات سفید فایق اعلی یکمن چنانچه رسم است بپزند و چون نزدیک بقوام
رسد عود خام مصطگی سنبل الطیب قرفه هر یک دو درم پوست بیرون پسته پوست ترنج زرشک بیدانه حب الآس هر یک سه درم
شیر آمله بیست درم کوفته و بیخته بیفزایند و باید که ادویه را که خواهند افزود بحسب مزاج شخص بیفزایند و اگر ضعف قلب بسیار
باشد و حرارت مزاج نبود عنبر اشهب یک مثقال داخل کنند جوارشی نافع بسوء استمرا که از حرارت بود سیب به هر یک
سه رطل در سرکه انگوری بپزند تا مهرا شود و در هاون سنگین بکوبند پس شکر طبرزد دو چند آنچه باشد بنرم بقوام آرند و بعده
کافور دو مثقال مشک سنبل عود صندل سفید طباشیر هر یک یکدرم بیامیزند شربتی سه درم جوارشی نافع بسوء استمرا
که از گرمی باشد استعمال کند زعفران یک قیراط سقمونیا ربع درم عود یکدرم مشک یکدرم و نیم طباشیر گلسرخ هر یک سه درم

سه درم بعسل طبرزد بقوام آرند جوارش شمسی نافع بوجع معده که از گرمی بود سنبل کمون هر یک دو درم مصطکی زعفران رامک
عود خام هر یک سه درم کهربا گل سرخ عنبر باریس هر یک پنج درم با شکر طبرزد معجون سازند دو درم بشراب سیب بخورند جوارشی
که با استسقا و اوجاع جگر نافع است موافق نسخه قلانسی انشاء الله تعالی در ادویه کبدیه بیاید جوارش انهامی که با امراض مثانه
تعلق دارد و نسخه آن موافق قلانسی بعون الله تعالی آنجا خواهد آمد از ادویه هندیه جینجیه حب ملکهه رس است
که ضعف معده و بدهضمی را نافع است در ادویه صدریه گذشته **کلمه ششم ادویه معدیه** در الفاظ حائیه جمله است
حب ابن صبیهم که منقی معده است در ادویه اذنیه حب اسطوخودوس یک نسخه آن که بلغم از معده
قطع کند منقول از شرح در ادویه صداعیه گذشته حب اصطمخیقون منقول از کندی که تقویه معده و اشتها کند
و نافع به کبد و طحال و منقی امعا و مخرج فضول از جمیع اعضا است در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته دیگر که
منقی معده از صفرا است سقمونیا نیم درم حب النیل درمی ایارج فیقرا اهلیله زرد هر یک دو درم کوفته و بیخته با آب کاسنی سرشته حب
کنند شربتی دو درم دیگر منقی بلغم سقمونیا نیم درم خربق سیاه درمی غاریقون دو درم افتیمون ایارج فیقرا هر یک سه درم
کوفته و بیخته با آب کاسنی سرشته شربتی دو درم حب اصطمخیقون صغیر تنقیه صفرا و بلغم کند سقمونیا انیسون نمک
هندی هر یک نیم درم تربد خراشیده بیست درم شربتی دو درم و بعد از استفراغ این حب تقویه کند معده را به گلقند
و طباشیر و گل سرخ خشک کوفته حب اصطمخیقون کبیر که جهت سوء مزاج بارد مادی معده بکار می آید و در ریح معده
نیز بغایت مفید است بیان نسخه اول است که در ملفوظ دوم ادویه امراض سر گذشته حب افادیه تقویه معده و هضم و اشتها
کند و آروغ ترش و نفخ را تحلیل دهد و درد معده را که از احتباس طبع باشد بغایت مفید است و طبع بسهولت براند و قولنج
بگشاید و مغص را که از خلط غلیظ لزج حادث شود دور نماید و بعضی این حب را حب انار مشک نوشته اند مصطکی قرنفل
زنجبیل دارچینی فلفل دار فلفل نارمشک هر یک سدس مثقال سقمونیا قند هر یک نیم مثقال و سدس آن حبها سازند
بمقدار نخودی یک حب یک مجلس میراند بیش از غذا و بعد از غذا میتوان خورد و اگر نیم مثقال بدهند قولنج بگشاید و در نسخه
نجیب الدین اجزا جمله برابر و شکر هم چند همه نوشته دیگر تنقیه رطوبت معده کند حب بلسان سلیخه عود بلسان سنبل الطیب
دارچینی اسارون زعفران کبابه قرنفل جوز بوا هر یک یک درم و نیم زنجبیل دو درم غاریقون سفید سقمونیا هر یک
دو مثقال تربد سفید ده درم با آب کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم دیگر منقول از شاهی جهت صفرا و سودا
و بلغم که در معده راسخ شده باشد و جهت غثیانی که ازین خلطها پدید آید سودمند بود دارچینی حب بلسان قصب الذریره
فقاح اذخر سلیخه قرفه هر یک ده درم همه را در دوازده رطل آب باران بپزند تا بنصف باز آید پس از آن صبر سقوطری
یک رطل بگیرند و با این آب بشویند و صاف کنند دو مرتبه یا سه مرتبه تا باقی نماند مگر ثفل از صبر که احتیاج بدان نباشد پس
در آفتاب خشک کرده هر یک از زعفران و مصطکی و مر صافی یک اوقیه در آن ریخته مثل نخود حبها سازند بعد از آنکه در آب

جمر کرده باشند قدر شربت دو مثقال است و بعضی این حب را در حبوب جبری نوشته اند **حب افتیمون** بعضی نسخ
آن که تنقیه معده از سودا کند در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته **دیگر** چنین گوید این حب سودا را از معده پاک کند
و تب ربع را سود دارد نمک نفطی یکدرم قرنفل یکمثقال شحم حنظل دو درم افتیمون ده درم همه را کوفته و بیخته با آب
بسرشند و حبها کنند شربتی دو درم **حب انیسون** جهة نفخ و کثرة ریاح و تشنج عصب و نفخه ابتدائی و وجع
ریحی نافع بود پودینه فطراسالیون فقاح اذخر قسط اسارون زرنباد وج هر یک نیم درم انیسون مصطکی زعفران سکبینج مقل
هر یک یکدرم هلیله سیاه بلیله آمله هر یک دو درم با آب سداب حبها سازند و یکدرم بخورند **حب ایاره** نسخ این
حب در سیوم ملفوظ ادویه امراض سر گذشته اکثر آنرا مناسبه باین باب است آنجا باید دید **دیگر** که در معده
و جگر را مفید است و اخلاط لزجه از معده و سر فرود آرد بلیله زرد ایارج فیقرا هر یک پنج درم تربد شش درم هر یکی را علیحده
بکوبند و بیزند و با آب کاسنی سبز بسرشند و مانند نخود حبها سازند بوقت حاجت دو درم و نیم با آب نیم گرم فرو برند **دیگر**
معده را قوی دارد و دوار و سر را ببرد و سر و مغز را پاک کند نمک هندی دانگی ایارج فیقرا نیم درم تربد سفید چهار دانگ
بلیله زرد یکدرم یکشربت است **دیگر** محمد زکریا گوید معده را از خلط لزج پاک کند و درد سر را سود دارد تربد دو درم
نمک هندی دو درم و نیم ایارج فیقرا سه درم با آب صاف بسرشند و حب کنند و بسایه خشک کنند شربتی دو درم **دیگر** که
تنقیه صفرا از معده کند کتیرا ابتدا انک ایارج فیقرا یکدرم بلیله زرد دو درم با آب کاسنی حب کنند و با شربت افسنتین بدهند **دیگر**
درین باب هلیله زرد گلسرخ هر یک نیم درم ایارج فیقرا یکدرم با آب کاسنی حب سازند **حب بسفایج** که معده را از
بلغم پاک کند در ملفوظ دوم ادویه راس گذشته **حب تخمه** محمد زکریا گوید این حب تخمه را زائل کند و قولنج بگشاید
قرنفل زنجبیل سنبل سنا سقمونیا مشک دار فلفل شکر طبرزد هر یک جزوی کوفته و بیخته با آب حب سازند قدر خوراک نیم درم صاحب
کفایه طبی نوشته **حب تنکار** گرسنگی آرد و درد معده و شکم و گرانی آنرا دفع کند تنکار دو درم زنجبیل دو درم
و نیم فلفل سیاه دوازده درم صبر سقوطری شانزده درم کوفته و بشیره درخت صبر که آنرا بهندی کوار گویند حبها بندند
بقدر نخود و جهة تحلیل باد و مواد دو حب بدهند و اگر رفع قبض مطلوب شود زیاده بدهند مداومت او باد مطلق در شکم نمیگذارد
و بزرگی شکم را افرو می نشاند مجربست **حب جاثلیق** بفتح ثای مثلثه رئیس نصاری جهة جلای معده از بلغم و سدد او و سپرز
و تقویت هاضمه و نافع و درد جگر و سپرز اسارون هرد دار چینی زعفران قسط سنبل حماما اما فریوس حب البان بخلب قسط غاریقون
هر یک دو درم و نیم قرنفل هر یک سه درم صبر شانزده درم و در صیف بعصیر ورد و در شتا بعصیر کرنب سرشته حبوب سازند شربتی یکدرم
اشتها قبل از طعام و بعد نمایند با آب نخود استعمال کنند **حب جالینوس** یک نسخه آن که تنقیه معده و بدن از
نزول آب کند در ادویه چشم گذشته **دیگر** جالینوس گوید که این حب را من آزموده ام سردی معده و غلظ و فاسد معده
و گرانی شکم ببرد و هر وقت میتوان خورد گل سرخ سه درم مصطکی چهار درم صبر هفت درم تربد ده درم کوفته و بیخته

و بیخته با آب صاف سرشته و برابر نخود حبها کنند وقت حاجت پانزده حب با آب گرم وقت خواب بدهند **حب جدوار** جهت
تقویت معده و دل و دماغ و باه مفید است جدوار بنفشه عنبر اشهب زعفران هر سه برابر کوفته و بیخته بگلاب حبها بمقدار فلفل بندند
و از دو حب تا پنج حب بدهند **دیگر** قوی‌تر از اول زعفران نیم مثقال جدوار مروارید دار فلفل تخم بادرنجبویه هر یک مثقال تخم
بالنگو عود قماری قرنفل کبابه قرنفل هر یک دو مثقال خصیة الثعلب شقاقل هر یک سه مثقال قند سفید بهمن سفید دو مثقال قند را
بقوام آرند و دواها کوفته و بیخته با آن سرشته و حبها سازند قدر شربت نیم مثقال **دیگر** جهت هضم و باه بغیر آنکه مذکور شده
زعفران عاقرقرحا مشک هر یک نیم مثقال جدوار بنفشه عود زرنباد صندل مصطکی قرنفل درونج فلفل دارچینی هر یک دو مثقال
با آب نبات حل سازند و اگر افیون یک مثقال اضافه کنند نشاط آرد اما در تقویت باه کوتاهی کند و در نسخه دیگر جمیع اجزا
برابر است **دیگر** که تقویت معده و دل و دماغ کند و قوت باه و بصارت بیفزاید و تصفیه خون و دفع طاعون نماید مصطکی
کرو یا مشک سنبل الطیب درواله عود صلیب عود غرقی فاد زهر اعلی وج ترکی حب الغار مخلصه خولنجان زعفران علی السویه جدوار
بنفشه بقدر [illegible] مجموع با گلاب حبها سازند **دیگر** کثیر المنفعت و کثیر الاجزا منقول از مجربات والد ماجد اجزاه الله تعالی خیر الجزا
مرزنجوش مرمکی مشک خالص سه صندلین مروارید [illegible] هر یک یک مثقال سنبل الطیب قاقلتین [illegible] افیون ریوند چینی مصطکی
سعد زیره کرمانی رازیانه [illegible] عنبر اشهب بلیلجه افتیمون زراوند مدحرج شیطرج فلفل سیاه گل بابونه بیخ بابونه قسط [illegible]
تخم چقندر ساذج هندی هر یک دو مثقال جدوار بنفشه [illegible] درونج عقربی تخم گشنیز کبابه چینی عاقرقرحا چوب چینی
تخم کرفس عود قماری صمغ عربی قرنفل خولنجان تخم ملیون کاوزبان حب الاس سعد کوفی تخم گندنا تخم شلغم برگ گل سرخ مغز تخم
خیارین مغز بادام اسپند لسان العصافیر تودری [illegible] هر یک سه مثقال زعفران [illegible] زنجبیل زرنباد اسارون [illegible]
سرخ پوست بلیله هر یک چهار مثقال دار فلفل دارچینی خصیة الثعلب بادرنجبویه هر یک پنج مثقال [illegible] نبات سپید هر یک شش
مثقال زرنباد گل نیلوفر هر یک هفت [illegible] افیون مصری هشت مثقال ورق طلا پنجاه عدد ورق نقره صد عدد [illegible]
حبها سازند **حب خلیفت** که حکیم مصری برای علامی فهامی ابوالفضل ترتیب داده معده را قوت دهد و تحلیل
ریاح و تفتیح [illegible] نماید و باه بیفزاید دارچینی [illegible] کبابه چینی قاقله [illegible] رازیانه [illegible] فلفل موی هر یک [illegible]
هشت ماشه مصطکی کندر قاقله صغار سنبل الطیب یک توله سورنجان مصری لسان العصافیر بلیله کابلی هر یک دو توله زنجبیل
[illegible] دار فلفل بهمن سفید فلفل گرد بلیله سیاه شقاقل مصری سیاه دانه [illegible] هر یک سه توله انگوزه [illegible] خصیة
الثعلب ناخواه هر یک چهار توله مویز منقی سی درم مغز بادام نیم پاو مغز چلغوزه پاو [illegible] هر دو بلیله را در روغن زیتون
اینقدر بجوشانند که سرخ شود پس ادویه را جدا جدا کوفته و بیخته یکجا کنند و مویز و مغز بادام و چلغوزه را علیحده بر سنگ
صلایه کرده با هم کرده در هاون سنگین با نقری دو ساعت [illegible] بکوبند و برابر فلفل حبها ببندند از پنج حب تا ده حب بکار برند
حب خبث الحدید جهت ضعف معده و کبد و بواسیر و نفخ و ریاح [illegible] تخم گندنا تخم [illegible] فلفل

و در نسخه بجای آن تخم قاقلی است تخم کرفس تخم جند تخم ترب تخم حلبه تخم پیاز هریک بیست و پنجدرم خبث الحدید بر آب گندنا
هفت روز که هر روز آب گندنا تازه اندازند باشند صد مثقال حب ارشاد و صد درم کوفته و بیخته با آب گندنا حبها
سازند شربتی دو درم **حب ذرب** ذرب مزمن و زلق را نافع است مازوی سبز اقماع رمان مرگلنار خرنوب سماق
کندر صمغ عربی مرمکی زعفران بالسویه کوفته و بیخته با آب آس حب بندند شربتی دو درم با آب آس **حب ذهب** تالیف
رئیس الفضلا که جهت هضم طعام بکار می آید در ملفوظ سیوم ادویه امراض رأس گذشته **حب ذهب** بنسخه دیگر منقول
از شرح استخراج حرانیان جهت تنقیه معده از رطوبات و تقویت جرم و تعطیر او عظیم المنفعت است پیش از طعام و بعد از طعام
با پرهیز و بغیر پرهیز میتوان خورد خاصه کسی را که در معده او رطوبت باشد و ضعف القوه بود نمک هندی یکدرم و نیم نانخواه کردیا
تخم کرفس زیره کرمانی انیسون هریک دو درم مصطکی سه درم هلیله سیاه هلیله کابلی هریک پنجدرم کوفته و بیخته با آب برگ ترنج
برابر نخود کلان حبها بندند و متصل طعام بخورند و اگر خواهند بعد زمانی از فراغ طعام بخورند **حب زنجبیل** طعام را
در قعر معده بنشاند و تخمه زایل کند و شکم براند و نفخ تحلیل نماید قبل از غذا و بعد از غذا توان داد زنجبیل قرنفل دار فلفل
سکنار مشک شحم قند سفید بالسویه کوفته و بیخته با آب حب سازند شربتی یکدرم دو بار یا پنج بار حب مزاج شکم سه آرد
حب سکبینج بعضی نسخ آن در قولنج و در وجع مفاصل انشاء الله تعالی خواهد آمد **دیگر** که درد معده را سود
دارد و بادهای غلیظ از اعضا دفع کند و قولنج و بستگی حیض را بگشاید صبر سکبینج تخم کرفس انزروت پوست هلیله زرد هریک
پنجدرم تربد شحم حنظل هریک بیست درم سکبینج را با آب حل کنند و داروهای دیگر بکوبند و با آن بیامیزند و حبهای خرد بندند
شربتی دو درم و نیم **دیگر** که در ریاح معده و شکم بعد تنقیه و اجتناب از اطعمه رطبه مفید می افتد صبر سکبینج مقل [illegible]
مساوی علی الرسم حب سازند شربت از دو درم تا سه درم با آب گرم **حب شبیار** چند نسخه آن در ملفوظ
اول و دوم ادویه امراض رأس گذشته **دیگر** منقول از کامل بلغمی را که در معده جمع شده باشد دفع کند مصطکی دو
درم گلسرخ چهار درم هلیله کابلی تربد سفید مجوف خراشیده هریک پنجدرم صبر سقوطری بیست درم با آب حب سازند
شربتی یکمثقال وقت خواب **حب صبر** که منقی معده است در ملفوظ سیوم ادویه امراض سر گذشته و حب
صبری که در ادویه صداعیه گذشته هم خالی از تنقیه معده نیست اگرچه تصریح بآن نشده **حب قرص ورد** جهت تنقیه
و حل معده از بلغم و تسکین وجع معده و جگر دیگر آن مجرب هلیله سیاه پوست هلیله کابلی مصطکی هریک دو درم ترنج [illegible]
نانخواه انیسون قرنفل مراحور هریک درم و نیم و در بعضی نسخ بجای مراحور کرویا دیده دو درم و نیم قاقله کبار هم یافته قرص ورد
نمک هندی هریک سه درم املج فیقرا ششدرم تربد موصوف مجفف ده درم با آب فودنج سبز حبها سازند شربتی یکمثقال تا شربت
السنین یا سیبه **حب قیصر** جهت تنقیه معده و اسهال و تقویت آن و چون تناول کنند بعد از طعام هر روز
یکبار رطوبات از جهت اخراج میکند و معده را ضعیف نمیکند نانخواه زیره انیسون هلیله سیاه نمک نفطی هریک دو درم مصطکی سه درم

سه درم صبر سقوطری مثل همه با آب برگ اترج خمیر کرده حبها سازند شربتی یک دانگ تا دو دانگ **حب کبریت** جهت اشتها
و هضم طعام نافع و بلغم و رطوبات فضلی را که در معده بود نشف دفع جرب و قوبا و امراض بلغمی است نمک هندی نیم درم کبریت
زرد مغسول فلفل هر یک یکدرم کوفته و بیخته با آب لیمو حب سازند بقدر نخودی شربتی دو حب تا سه حب **دیگر** منقول از اهل
هند قوی تر از اول دار فلفل نمک سیاه کف دریا هر یک یکدرم فلفل کبریت مغسول زنگ تخم کرفس هندی یعنی اجمود نمک جو
که آنرا بهندی جواکهار گویند هر یک دو درم نمک خمیر که آنرا بهند نمک سینده گویند سه درم پوست هلیله چهار درم کوفته و بیخته
یک تسقیه بشیره زنجبیل تر یعنی ادرک بهندی بعد آن هشت پاس با آب لیمو صلایه کرده حبها بندند چنانچه گذشت **حب**
کثیر النفع که تقویت معده کند در ادویه صدریه **حب کوتوالی** که امراض معده را مفید است در ادویه
صداعیه گذشته **حب مصطکی** جهت تقویت معده ضعیفه که دردی بلغم و ریح متولد میشود و باعث رنجها میگردد
نفع تمام دارد ملح هندی یکدرم پوست هلیله زرد یکدرم و نیم زنجبیل سنبل هر یک دو درم مصطکی سه درم هلیله سیاه
چهار درم صبر هشت درم با آب گندنا حبها سازند شربتی یکدرم **دیگر** که درد و نفخ ترشی بعد از قی بکار می آید غاریقون
نیم مثقال قرنفل تربد سفید هر یک یکمثقال مصطکی قاقله کبار زیره کرمانی هر یک دو مثقال نبات سفید سه مثقال شربتی
دو مثقال **حب مطرانی** درد معده و جگر را نیک بود در تب ربع و تبهای بلغمی را سود دارد و قولنج بگشاید و نقرس
هم مفید است سقمونیا نیم درم عصاره افسنتین عصاره غافث مصطکی هلیله سیاه هلیله زرد غاریقون شحم حنظل شاهتره
و در بعضی بجای شاهتره ماهی زهره بنظر آمده حب النیل هر یک دو درم صبر سقوطری هشت درم کوفته و بیخته با عنب الثعلب
سبز حبهای خرد سازند شربتی یک مثقال تا دو درم **حب مقل** چند نسخ این که جهت بواسیر مفید است انشاء الله
تعالی در مرضش خواهد آمد و آنچه اینجا مناسب آنست که درد معده و امعا و بواسیر را نافع است هلیله سیاه بلیله آمله
هر یک جزوی مقل برابر همه مقل را در آب گندنا یا گلاب حل کنند دیگر دواها کوفته و بیخته با آن سرشته حب سازند شربتی
دو نیم درم **حب منتن** که طرد ریاح معده میکند در ملفوظ سوم گذشته **حب نارمشک** بعضی
باین نام حب افاویه را که بنسخه اول مذکور شده می نامند و بمعده مناسبت دارد حاجت تکرار نیست **حب نشاط**
که هاضمه را قوه دهد در ملفوظ دوم **حب نفط** که ریاح غلیظه را دفع میکند در ملفوظ سیوم ادویه امراض سر
گذشته **حب هندی** که درد معده را سودمند است و نشف رطوبات آن میکند در ادویه حمیه گذشته **حبی**
که در سوء مزاج حار رطب معده بعد فصد بکار آید حب الغار سقمونیا مشوی زعفران هر یک دو ثلث درم غاریقون
سنگ یکدرم تربد محکوک حضض هر یک یکدرم و نیم افسنتین افتیمون هلیله سیاه هر یک دو درم پوست هلیله کابلی پنج درم
کوفته بیخته بعسل سرشته حبها ساخته نگاه دارند شربتی سه درم جهت اقویا و کم و زیاده بحسب قوه دهند **حبی** که در
سوء مزاج بارد رطب معده مفید است میعه یابسه جندبیدستر هر یک دو ثلث درم زنجبیل صینی جاوشیر فرنجمشک [illegible]

حب بلسان انیسون تخم کرفس هر یک یکدرم زعفران یکدرم و نیم گلسرخ سلیخه هر یک دو درم هلیله سیاه غاریقون سپید شش
هر یک سه درم مصطکی چهار درم پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه هر یک هشت درم صبر سقوطری پانزده درم جاوشیر و سکبینج را
در شراب صاف جید الجوهر یکدو روز بنهند و باقی دواها را کوفته و بیخته با آن سرشته و حبها برابر فلفل ببندند و در سایه خشک کنند
و سه شربت ازین در مدت بیست روز بخورند **حبی دیگر** جهة تسخین معده و تقویه جرم آن و تنقیه آن از رطوبات زعفران
زنجبیل قاقله صغار دار فلفل فلفل سپید قرنفل اسارون ورج هر یک یکدرم افسنتین رومی افتیمون جعده کمافیطوس قومو هر یک
یکدرم و نیم حضض هندی دو درم رب السوس مصطکی هر یک سه درم هلیله سیاه ده درم صبر سقوطری پانزده درم کوفته بیخته بشراب
عفص سرشته و حبها بندند شربتی دو درم و اگر بعد طعام بخورند یکدرم یا کمتر از آن اختیار نمایند **دیگر درین باب** حب
بلسان سلیخه دارچینی مصطکی سنبل زعفران بسباسه قرنفل اسارون جوزبوا هر یک نیم دانگ غاریقون سقمونیا مشوی هر یکدانگی تربد
سپید چهار دانگ با آب کرفس حبها بندند جمله یک شربت است **حبی** نافع معده ضعیفه که متولد میشود در آن بلغم و ریاح
ملح هندی مصطکی هر یک درمی هلیله زرد یکدرم و نیم زنجبیل سنبل هر یک دو درم صبر هشت درم با آب گندنا حب سازند
حبی که اصلاح مزاج معده بارده و تنقیه آن و هم قوة بر پا دارد و نقصان شهوة که ازین امر بهم رسیده باشد دور کند
منقول از معالجات بقراط کمون نانخواه کردیا فلفل دار فلفل سعتر زوفا انیسون هر یک یکدرم هلیله سیاه هلیله کابلی هر یک سه درم
صبر سقوطری هشت درم کوفته و بیخته با آب ورق اترج خمیر کرده حبها سازند اگر خواهند بعد طعام و اگر خواهند ناشتا بخورانند
شربتی بعد طعام نصف درم و ناشتا یکدرم از شکم یک دست یا دو دست رطوبت مخصوصه بر می آرد و تنقیه معده از رطوبت
می نماید **حبی دیگر** قوی العمل که بعد انضاج بماء الاصول و غیر آن بکار آید سیم از معالجات بقراط فلفل سفید دار فلفل هر یک
دو ثلث درم زنجبیل افتیمون هر یک یکدرم ایارج فیقرا غاریقون هر یک یکدرم و نیم افسنتین رومی دو درم کوفته و بیخته با آب
ورق اترج حبها برابر فلفل بسته و دو شربت یا سه شربت بقدر تحمل طبیعت بکنند **حبی** که اخراج صفرا و بلغم کند و بعد قی
کردن بکار آید غاریقون صبر هر یک یکدرم بگلاب حب ساخته بخورند و پس از دو ساعت معجون خیار شنبر بدهند **حبی دیگر** پوست
هلیله زرد سه درم ایارج فیقرا یکدرم بگلاب یا شربت بنفشه آمیخته حبها سازند و صبح بخورند **دیگر** هم درین باب سقمونیا
دو دانگ غاریقون نیم درم هلیله زرد یکدرم و نیم با آب عنب الثعلب سرشته بدهند **حبی** که گرسنگی آرد و هاضمه را قوت دهد
و نعوظ تمام آورد و در بطوء انزال اثر تمام دارد زعفران نیم درم تخم بابونه با کل او مروارید ناسفته دار فلفل هر یک یکدرم
بالنگو دو درم عود خام قرنفل کبابه قرفه فلفل هر یک سه درم کوفته بیخته بگلاب قند سفید که در گلاب بقوام آورده باشند
سرشته و بقدر نخود حبها سازند جهة اشتها و هضم هفت حب بخورند و بهر امساک دو حب در دهان دارند و اگر زود
حل شود دیگر بدارند مجرب است **حبی** که تسکین عطش کند تخم کاهو تخم خیار تخم بادرنگ مغز تخم کدو شیرین هر یک
نیم درم کتیرا هفت درم تخم خرفه مقشر ده درم کوفته بلعاب بهیدانه سرشته **حبی دیگر** جهة تسکین عطش که بسبب

بسبب یبوست جگر باشد و بسیار است که از خوردن دوای دیگر بی نیاز میکند تخم خرفه مقشر صمغ فارسی کتیرا بهدانه طباشیر
عصاره زرشک برابر کوفته و بیخته شکر طبرزد ربع مجموع اضافه کرده بلعاب اسپغول حبهای بهی مثل کرسنه ببندند و بشیشه در روغن
دارند و گاهی درین نسخه مغز تخم خیار مثل جمیع اجزا اضافه میکنند و مضغ نموده میخورند و از عقب آن آب تربوز مینوشند
حبی دیگر که دفع تشنگی که از گرمی و یبوست معده و جگر باشد نافع است رب السوس یکدرم طباشیر دو درم صمغ بادام
کتیرا هر یک سه درم مغز تخم کدو مغز تخم خربزه مغز تخم خیار بادرنگ بهدانه تخم خرفه هر یک یکدرم کوفته و بیخته با آب اسپغول حبهای
کلان بهی بسازند و در دهان نگاهدارند **دیگر** درین باب کتیرا نیم جزو مغز تخم بادرنگ یکجزو کتیرا را با سفیدی بیضه قبق یکروز
و مغز را کوفته بیامیزند و حبها زنند و در سایه خشک کنند **حبی** که قی صفراوی باز دارد بزر البنج یک جزو بند الور و سماق
قسط شیرین هر یک چهار جزو کوفته برب به شیرین حبها سازند شربتی نیم مثقال تا یک مثقال **حبهای هندی حبی**
که ابهاو کنکنا مند جهت ناارزوی طعام و بند رود و علت پت و بلغم ملکه علل اخلاط ثلثه دفع کند و بواسیر نیز نافع است
تخم کرمتی زنج هر یک یاو کرکهه ناکیسر نیم کرکهه تج تالیسر چاب اسیر هر یک یک کرکهه پیپل دراز دو کرکهه هر رسه کرکهه هر یک را
علیحده سوده و جامه بیز کرده بگلاب نبات که چهار چند همه دواها باشد سرشته حبها سازند هر حبی یکدرم و نیم هر روز یک
با آب سرد یا شیر گاو یا شوربای گوشت جانوران دشتی بدهند **دیگر** جهت ناارزوی طعام و بند رگ و تپ بلغم دور کند
و مسهل لطیف است هر پیپل مول سندهی دارچینی تیزج پیپل دراز موتهه با برنگ داتون هر یک یکدرم نبات ششدرم
سنسوت هشت درم همه را کوفته و بیخته با شهد حب بندند و هر روز چهار درم با آب گرم بدهند و اگر خواهند اسهال بند کنند
آب سرد بدهند **دیگر** که ابهاو نام دارد جهت بادسول و گوله و نفخ شکم و بهه وارج و قی و بند رگ و سرفه کیابه و بیشه جوان
دارچینی تیزج هر یک چهار درم هر بهیره آمله موتهه ناگر پیپل امرل سندهی پیپل دراز اجمود با برنگ نمک زیره سفید انار دانه تخم
ساسن لونگ جیره مرچ برابره و تالیس تیز ناکیسر هر یک یکدرم نبات بیست و دو درم همه را علیحده علیحده کوفته و بیخته با پانصد
درم قند سیاه کهنه آمیخته بسیار بکوبند که در سم شود مقدار دو نیم درم حبها بندند و هر روز یکی با شتاب آب گرم بدهند
و بالای آن سحیق بار هی با شهد آمیخته بلیسند **دیگر** که جوکراج ککه نام دارد جهت سنگرهنی و اجیرن نافع است در ادویه جریه
گذشته **دیگر** که ناگرادچورن نام دارد جهت سنگرهنی و اتیسار که با خون باشد و بادسول و نرمی شکم و جمیع علتها باد ناگرموتهه
سندهی بتیس کل دهاوه کرا اندرجو این شش دارو برابر گرفته کوفته و بیخته در شهد حب بندند یا ادویه ساخته با غساله
برنج بدهند **دیگر** مسمی باین اسم جهت سنگرهنی که از تخمه باشد و خون اتیسار و خون بواسیر و درد اندام ناگرموتهه
سندهی متیس کل دهاوه رسوت پوست کرا بیل گری پارهی کنکی همه برابر کوفته نگاهدارند و بوقت حاجت چهار درم ازین
گرفته با آب غساله برنج و شهد که برنج شانزده درم را در سی درم آب شسته باشند و شانزده درم ازان غساله
گرفته دو درم شهد حل کرده باشند حب بندند و بخورانند یا همچنین اول سفوف خورانیده بالای غساله مذکور بنوشانند

جتنی مشتهی و هاضم بسیار خوش ذایقه معمول والد بزرگوار این خاکسار الایچی خورد دارچینی هریک یاد درم سمندر
نون سونچر نون سینده نون جواکهار ریونون دهنیه پیپلا مول پیپل زیره سیاه زیره سفید سونته پتر ج نکسیر تالیس پتر هریک
نیم درم چوک ترش دو درم انار دانه هشت درم کوفته و بیخته با آب لیمون خمیر کرده چهار مقدار کنار بندند یکی یا دو حب بخورند
دیگر جهت درد معده و دفع ریاح و زیادتی اشتها مجرب است و پیش از طعام و بعد از طعام میتوان خورد سهاگه تلیه جوکهار
نوشادر هریک نیم درم نمک سینده نمک سونچر نمک سانبهر هریک یکدرم زنجبیل فلفل دار فلفل هریک ده درم هلیله بلیله آمله
هریک چهار درم دواها را کوفته و بیخته با آب لیمو بمقدار سر خنگلی حبها سازند شربتی دو حب در صورت سده قبض حب هم میتوان
داد **دیگر** که بسیار مشتهی است برگ بانسه برگ کرنج برگ شهندی برگ بهنگره هریک پنج سیر شیره همه برآورده در کرایی مبنی
باتش بجوشانند که قوام گیرد چهار درم پیپل سائیده انداخته حبها مقدار گولر بسته یکی بخورند **حب کهار** بسیار هاضم
و تحفه روزگار است کهار دارچینی کهار جوتری کهار کباب چینی جواکهار هریک دو ماشه دانه الایچی خورد شانزده ماشه همه را
شش پهر در آب لیموکاغذی کرده بقدر سرخ حب بندند یکی بخورند **جتنی دیگر** که هم مشتهی و هم قاطع رطوبات و دافع
فضلات است دار فلفل یک تانک هریره آمله مقشر مرچ پیپل سونته اجواین هر دو زیره چوک ترش نمک سونچر نمک سیاه
هریک یکدرم پخته سانبهر سه درم پخته کوفته و بیخته با آب لیموکاغذی کرده حبها سازند **جتنی دیگر** که هاضم است پودینه دارچینی
هریک الایچی مرچ پیپل دهنیه بابرنگ اجواین ترپهله شتر یک چوک ترش انار دانه نمک سونچر نمک سینده نمک سانبهر نمک دریا جوکهار
مرچ کنول انجمود سونف تیرج جمله برابر کوفته و بیخته با آب لیمو حب سازند **حب** جهت هضم و تقویت معده و طرد ریاح غلیظ
و دفع فواق شدیده معمول است نمک سانبهر نمک سیاه نمک شور نمک سینده هریک سه مثقال نعناع زرنباد هریک نیم مثقال
هلیله زرد بلیله آمله مقشر فلفل گرد دار فلفل زنجبیل مرچ ترکی هر دو زیره نمک سنگ هریک مثقال تخم گشنیز نیم پاو
یعنی هشت درم بادیان نانخواه هریک پاو سیر کوفته و بیخته با آب لیمو خمیر کرده در آفتاب خشک کنند باز با آب آمله سبز
اگر بهم رسد خمیر کرده خشک نموده باز با آب لیمو خمیر کرده حبها برابر جوز بوا بسته یکی بخورانند و اگر آمله سبز بهم نرسد آمله خشک
در آب ترکرده بهمان آب خمیر کنند **حشوی** که بعد انفجار ورم معده نافعست بگیرند برنج سفید مغسول یک جزو جو
مقشر مغسول نیم جزو در آب شیرین بپزند تا قریب بپختن آید پس بیندازند بران نیم جزو نشاسته محلول در آب تی لیم
گندم و بپزند تا بقوام حشو آید پس صمغ عربی و کتیرا هریک یکدرم و نیم باشیده نیم گرم بنوشند **حصرمیه** بپارسی غوره
با گویند مقوی معده و جگر و بدن و حابس طبیعت و مانع انصباب مواد و رافع تشنگی و سستی اعضا محمد ذکریا گوید سرد و خشک
است صفرا را نیک باشد و بدن سرد دارد و چون بسیار خورند سینه را ضعیف کند و مصلحش بادام پرورده است
چون بغوره تازه بپزند در معده زود باد گیرد و مصلحش انگبین یا مویز بود و کسی را که سرفه باشد یا سینه درد کند زیان دارد
مگر که با روغن بادام سازند و اندکی اندک خورند و افراط نکنند طریق ساختن آن اینست غوره را صاف نموده بعد از

بعد از ریختن کدو و عجزان در گوشت می جوشد به قند یا نبات ساخته بریزند و چنانچه معمول است بپزند **حقنه** جهة زلق معده
که از ضعف قوة ماسکه یا قوة دافعه بسبب ماده باشد این حقنه تنقیه آن ماده میکند بابونه اکلیل الملک ورق شبت
ورق سداب قنطوریون دقیق هر یک یک مثقال تخم حلبه و ختمی مقشر تخم کتان هر یک یک حفنه چهار کف کنجد پوست کنده معروف به
حشیشه مشک یک کف بسفایج چهار مثقال شیرخشت هر یک یکدرم همه را در آب بپزند تا چهار دانگ آب بماند صاف کرده شود پس صاف کنند و سی درم ازین
گرفته در آن وزن انداز نمک کوفته و بیخ بریان بجیه و بوره هر یک دو دانگ و روغن خیری پنجدرم اندخته بکوبند تا یکسان شود و یک یا دو بار
بدین حقنه کنند **حلوا** ما شرحه گویند حلواهای انگبین همه تن را گرم کند و خون فزاید و صفرا انگیزد و سینه و شش را از زیان دارد
و شکم نرم کند و گرم مزاجان را نقصان دارد و اصلاح آن سکنجبین و میوه های ترش بود و نیز برگ زردی و شکم نرم کردن مطبوخ هلیله آب
فواکه و سرد مزاجان را سود دارد و با صلاح حاجت نیفتد مگر که بسیار خورند حلواهای که از دوشاب انگور کنند سخت گرم باشد و نقصان کمتر
دارد و آنچه از دوشاب خرما کنند گرمی وی کمتر از حلواهای انگبین بود اما زیان بیشتر کند خاصه کسانی را که گرم مزاج باشند و حلواهایی
که از شکر و روغن بادام کنند معتدل بود و همه کس را موافق باشد و زیان ندارد مگر که افراط کنند **حلوای امرود و به**
و سیب هر یک مقوی معده و جگر و دل و مولد خلط صالح و معتدل الکیفیت است هر یکی از آنها که خواهند بعد پاک کردن از پوست
و تخم آب بپزند و آب آنقدر کنند که چون پخته شود آب زیاده نماند هرگاه چنین شود بکوبند و عسل کف گرفته یا شکر بقوام آورده
قدری که شیرینی مطلوب باشد اضافه نمایند تا منعقد گردد و مغز پسته بر داده بقدر احتیاج مخلوط سازند و طریق ساختن حلوای
به را و طب دار اشکوهی سه قسم نوشته **حلوای به گوفته** زعفران نیم مثقال نشاسته یازده درم گلاب پنجاه درم
روغن هفتاد و پنجدرم شیره سیصد درم به یکسیر ... مغز پسته و خشخاش قدری به خوب تر باشد و آب چنانچه مذکور شد
بپزند و نرم نگاه شیره در دیگ کنند و نشاسته را در گلاب بشکنند و خوب بپزند پس به را در میان شیره انداخته و کفچه
بزنند تا صد یکه دست بسم ده پس روغن بریزند مرتبه مرتبه تا پخته شود و روغن باز دهد فرو گیرند و در ظرفی کنند **حلوای**
به گوفته پاشان به یکسیر بجهانی گوفته و در دو سیر آب بپزند تا جوش چند بگیرد و شیره نیم سیر اضافه
نمایند و بسیار کفچه زنند تا خوب دهد و از یک دیگر جدا شود مغز پسته گوفته تخم خشخاش بریان کرده از هر یک پنجاه درم
در آن ریزند و فرود گرفته دو دانگ مشک اضافه نمایند و در ظرفی کرده بدست مالند تا پاشان شود بعد از آن از غربال بگذرانند
حلوای به گوفته ترک به گوفته صد درم در یک و نیم سیر آب بپزند چندانکه آب نماند پس نشاسته ده درم
در پنجاه درم گلاب شکسته بریزند تا چند جوش خورد شیره شکر خام نیم سیر اضافه نمایند و بسیار کفچه زنند تا از یکدیگر
جدا شود مغز پسته گوفته بریان کرده تخم خشخاش بر داده هر یک پنجاه درم در آن ریزند و مشک دو دانگ اضافه نمایند
و فرو گیرند **حلواهای هندی** اسکنده پاک زنجبیل پاک و تانیس پاک و سنهی پاک و کجور پاک که با مرض معده
مناسبت انشاء الله تعالی در معاجین این باب خواهد آمد **حماضیه** یعنی طعامی که در آن حماض باشد باید دانست

که مصداق این لفظ چند چیز است اول تره ایست که بپارسی ترشه و بهندی چوکه گویند تحقیق آن در شربت حماض
که در ادویه قلبیه گذشته تحریر یافته دوم ریواج را هم باسم حماض گویند و حماضه ریواج یارا نامند چنانچه صاحب بحر الجواهر
از خلاصه نقل کرده سیوم حماض ترشی ترنج را گویند چنانچه صاحب قاموس بتصریح آن کرده پس در صورت هر قسم حماضیه
مناسب این مقام نوشتن فواید هر یک واجب الارقام است حماضیه که از ترشه سازند مسکن قی و غثیان صفراوی و مشتهی
و دافع شهوة طین و خفقان و مطفی بخار و مقوی جگر و نافع یرقان و التهاب و ملین طبع بود و حماضیه که بمعنی ریواجیه باشد
سرد و خشک است سستی معده ببرد و شکم رفتن را که از صفرا بود سود دارد و مزاج گرم را موافق اما سرفه را زیان دارد
و سینه درشت کند و اعصاب را ضعیف گرداند و شهوة جماع کم کند مصلحش حلواها بود و حماضیه که از ترشی ترنج سازند سرد
و خشک است مسکن قی صفراوی و مقطع مره صفرا و مشتهی و مقوی معده و جگر با قوة تریاقیه و مانع ریختن صفرا بمعده و امعا
و مناسب دل گرم و مسکن حرارت احشا و دافع تشنگی و اسهال صفراوی و کرب ای صاف کننده روح و خون از صفرا حماضیه
غذائیست که شارح جهت سوء مزاج بارد معده نوشته هم بقوت معده و هم طرز ترتیب آن نماید بگیرند مرغ فربه یا گوشت
گوسفند فربه بکارد ببرند و با روغن زیت و نخود مقشر نیکو فته یک کف پیاز و گندنا و کشنیز و قطعه دارچینی و خولنجان بریان
کنند پس بریزند بران آب قدری که بپوشد و بپزند هرگاه که گداز گردد سنبل و قرنفل هر یک دو دانگ نمک سه دانگ
دارچینی یکدرم زیره دو درم بپاشند از ند و بر دارند **کلمه هفتم ادویه معدیه** در الفاظ خاء معجمه است ++
الخبث بالرائب جهت ضعف معده و نزلات نافع است خبث الحدید چون غبار ساخته شونیز نانخواه کاشم زیره
حلبه هر یک یک کف سداب کرفس نعناع هر یک یک بافه رائب هفت رطل باهم آمیخته دو شبانروز بنهند و یک رطل از وی
بگیرند و صبح بنوشند و بعد چهار ساعت طعام نیک بخورند و از هر چه ترش بود و از بقول و مالح بپرهیزند و هرگاه تشنگی شود
از رائب مذکور اندک اندک بنوشند تا یک رطل دیگر خورده شود و همچنان تا چند روز هر روز دو رطل بخورند **الخبث**
بالشراب معده را گرم کند و قوت دهد و سوء هضم و خلفه را نافع باشد و بدن را فربه سازد و خاصه
مبرودان را و لون بشره نیکو گرداند و بادهای بابسور اسود و هلیون نانخواه رازیانه تخم کرفس انجدان سعتر زنجبیل
کشنیز خشک کاشم کرویا دارچینی فلفل دارفلفل کندر سنبل قرنفل کمون سعد جوزبوا تخم سداب تخم جرجیر تخم پیاز هر یک
یکمثقال خبث الحدید مدبر سه که ده مثقال ادویه را در شش چندان شراب طبخ دهند چون بنصف رسد فرود آورده
هر روز سی درم تا چهل درم بنوشند و صاحب قلانسی این نسخه را در من آب پختن و بنصف رسیدن نوشته در اثنای
استعمال این سه هفته غذای سبک خورند و از حامض و قابض بپرهیزند **خبز** بپارسی نان گویند و آن از اکثر
حبوبات و با نواع صناعات ترتیب می یابند چیزیکه اینجا مناسبت نوشته می آید نان گندم گرم است و منضج و مجفف رطوبات معده است
و نان سرد و مرتب نان و تازه آن سریع الانحدار و خشک او دیر هضم و مجفف قوام نان گندم مورث تشنگی و با رازیانه و زیره و حلبه و سیاه دانه

دابه مشهی و مفتح و مجفف و محلل ریاح و با خشخاش منوم و نخاله در باعث سده نمیگردد نان جو سریع الهضم تر از نان برنج
و قلیل الغذا از نان برنج سرد و بسیار خشک و معطش و مسدد و مقوی بدن و کثیر الغذا و جهت اسهال صفراوی و دموی و بنکو کردن
رنگ رخسار موثر و نان گندم و برنج و جو که با شکر زیب و هند مدون و روغن بهتر از اقسام نانها است و باعث سرعة هضم **خبزی**
که بضعف معده بسیار مفید است آشنه را کوفته با آرد آمیخته نان بپزند و بکار دارند و تقدیر آشنه و آرد مفوض برای طبیب و حال مریض
است **خل** یعنی سرکه محرک اشتها و معین هضم و دافع تشنگی و ضرر تخمه و قاطع اخلاط غلیظه و موافق معده ملتهبه و بلغمیه و جهت
قطع صفرا و تفتیح سده ماساریقا مجرب حکیم علی در شرح نوشته که این علت بمن بیشتر عارض میگردد و علاج آن بمرقه اسفیدباج
یا سرکه ملیلم بعد حقنه معده از ثقل طعام و در اکثر اوقات کفایة میکند استعمال آن یکبار و اگر مرقه سکباج ساذج بی گوشت کنند اولی
بود و مداومت در خوردن آن با اشتها قاتل کرم معده و رافع جمود خون و شیر در معده و طعامی که بسرکه پخته باشند مانع سیلان فضول
شکم میکند **خل عنصل** بوجع معده مفید است و طعامی که در معده غیر منهضم شده باشد هضم آرد **خمر** که معین بهضم طعام و منفذ آن در
ماساریقا و دافع شهوة کلبیه است بجمیع الحکام در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته **خمیر** که ماهیة آن در ادویه
حلقیه گذشته سه چند بگیرند و آب نعناع سبز یکجزو و خردل سائیده یکجزو و نصف عشر خردل شب یانی گرفته ورده مثل هم آب بجوشانند
تا بنصف رسد پس صاف نموده با نصف وزن عسل بقوام آرند جهت تقویة هاضمه مرتبه ایست که صبر نتوان کرد و منقی معده از اخلاط محرقه
و دافع بلغم و مبهی است و هرگاه بعد از معاجین با بسیه بلا فاصله بنوشند بغایة سریع الاثر است و چون سی مثقال آبی که در [illegible]
کم نمک بقدر چهار مثقال حل نموده باشند و طباشیر و شکر هریک چهار دانگ زعفران یکدانگ در آن بیامیزند جهت رفع تشنگی و التهاب
و تپ و خمار مجرب و چون دو مثقال سرکه نیز اضافه کنند جهت اسهال صفراوی و حراقی مفید **خمیره گاوزبان** بعضی نسخ
آن که بمعده مفید است در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته **خمیره مروارید** از تالیفات متاخرین است بحسب
تفاوت اغراض نسخ متفاوته متعارف شده و اجزای عمده در آن مروارید و طباشیر و صندل سپید و عرق بید مشک و گلاب
و نبات است و چیزیکه معمول و خفیف است و مقوی معده و دل و مفرح بی بدل و رافع انواع خفقان و خوف و فزع سوداوی
و اکثر امراض قلبی و جهة اسهال مراری و دموی و ضعف جگر و گرده و حصاة و حرقة بول مفید است نسخه اینست نبات سپید یا قند سپید
یا و سیر را در عرق بید مشک و گلاب بقدر کفایه بقوام آرند و مروارید چون غبار صلایه کرده یکتوله در آن حل کنند و خمیره بسازند
و گاهی جهة نرم داشتن قوام دو سه درم از نبات کم کرده عسل سپید ولایتی در حل کرده میشود و گاهی جهة رعایة حال
اسهال نبات را در عرق بارتنگ قوام گرفته طباشیر بوزن مروارید هم اضافه کرده میشود و در امراض جگر صندل هم
افزوده میشود **خندیقون** بجای معجمه سین مهمله صحیح است و بجای مهمله نیز آمده و عبارت است از شرابی که در رومی خمر و عسل
و افاویه بود و جهة برودت معده و احشا و جگر نفع دهد و هاضمه را قوت دهد و بهتر انواع مفید و قرنفل مشک هر یک نیم درم دار صینی
فلفل هر یک یکدرم قاقلتین زعفران هر یک یکمثقال زنجبیل ده درم عسل مصفا سه رطل شراب کهنه ده رطل ادویه را سوده

مشک و زعفران نیم کوفته در کرباس کنند و سر کیسه را محکم ببندند و شراب عسل را بجوشانند و کیسه در آن افکنند و هر ساعت به دست بمالند تا شراب بقوام آید پس کیسه بر دارند و مشک و زعفران در آن حل کنند و نگاه دارند **دیگر** جهت برد معده و تقصیر هضم و ضعف جگر و مشایخ و مسلوبین نافع مشک ربع مثقال سک نیم مثقال زعفران یک مثقال سنبل قرنفل قاقله عود خام هر یک دو مثقال دارچینی زنجبیل فلفل هر یک سه مثقال ادویه را غیر از سک و مشک نیم کوب کنند و در خرقه کتان بندند و در شراب ریحانی کهنه دوازده رطل اندازند و دو شبانه روز بگذارند پس بجوشانند با دو رطل قند سفید و سه رطل عسل صاف تا بقوام آید سک و مشک باریک سائیده بیامیزند **کلمه هشتم ادویه معدیه** در الفاظ دالیه است **دبس انگور** که تناول نمودن آن با نان بعد از طعام قوی میکند هضم را و اعانت میکند بر نفوذ غذا بلفظ رب انگور در ملفوظ سوم ادویه امراض سر گذشته **دبید ورد** که مقوی معده و محلل صلابات و دبیلات است **دحمرثا** که بادهای غلیظ از معده و احشا کند انشاء الله تعالی در ادویه کبدیه خواهد آمد **دواء الجنطیانا** جهت درد معده و جگر و طحال و صلابت و سده و در تبهای کهنه جنطیانا فلفل هر یک ده درم قسط ساذج سنبل راوند هر یک نیم کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بیامیزند تا چون عسل غلیظ گردد شربتی یک درم با آب سه آب مطبوخ **دواء السنته** که جهت ضعف معده و سوء هضم و تحلیل ریاح مفید است بلفظ جوارش ملوک در ملفوظ سیوم ادویه امراض سر گذشته **دواء الفرس** جهت ضعف معده که سبب آن برودت و رطوبت باشد نافع نانخواه صعتر فارسی هر یک سه درم حرف مقلو نیم درم هلیله سیاه بروغن گاو بریان کرده ده درم خبث الحدید مدبر ده درم شربتی دو درم با شراب کهنه یا میبه یا مثلث **دواء الکرکم** که ضعف معده و صلابت آن را نافع است **دواء اللک** که هم منفعت دواء الکرکم است بود و انشاء الله تعالی در ادویه کبدیه خواهد آمد **دواء المسک حلو** که ضعف معده را نافع است **دواء المسک مر** که رطوبات معده و بادها و احشا قطع کند در ادویه صدریه و در ملفوظ سیوم ادویه رأسیه با دواء المسکهای دیگر هم منفعت آنها مکرر آمده و نسخ دواء المسکهایی که در ادویه قلبیه گذشته هم اکثر آنها معده را نافع است از آنجا باید برآورد و در محل حاجه بکار باید برد **دواهایی** که در تقویت معده و دفع ضعف آن بکار می آید **دوای** که تقویت قسم معده کند عنبر را در روغنی مناسب حل کنند و پنبه با آن تر کرده بر معده نهند **دیگر** اسارون مقوی معده بارد رطب و کبد و مخرج فضول آن با دوار و ملین است **دیگر** مقوی معده و احشا ورق اترج یا کل او را یا قشر ثمر آن را در سرکه یا شراب یا آب عنب یا گلاب جوشانیده بنوشند **دوائی** که تقویت معده کند و اشتها آرد سنبل را با افسنتین و صندل بخورند **دوای** که تقویت معده کند و غثیان فرو نشاند بیخ و برگ کرفس با عسل پرورده و پرورده آن به سرکه موافق محرورین و مقوی معده و احشا و مفتح سدد و محرک اشتها است و نیم مثقال تخم کرفس با نیم مثقال نانخواه و یک مثقال شکر جهت تقویت معده و دفع ریاح مجرب است **دوای** که جهت تقویت معده و غثیان و هضم و بر انگیختن اشتها بی عدیل است زرشک خشک را جوشانیده از آب بیرون آورده یک شبانه روز در آب سرد گذاشته بعد از آن در ظلالی که شمس از آن محجوب است بیست روز خشک سائیده هر روز دو مثقال تناول نمایند

نماید دوای که هیجان شهوة طعام کند گرسنه مسحوق یکمثقال با آب انار میخوش کند فی القانون و در میامه وزن گرسنه دو مثقال کوفته
دوای که برد معده را نفع میکند و بیرون آرد جمیع فضول بارده آنرا اسطوخودوس دو جزو پوست بیخ کبر یکجزو کوفته و بیخته با عسل سرشته استعمال
نماید دوای که جهة ضعف جرم معده و تحلیل نفخ او مفید است پوست اندرون سنگدان مرغ خانگی خشک کرده نیم مثقال کوفته با طریفل یا شربت
مورد یا میبه بدهند بسیار سودمند است دیگر جوارش تمر هندی دو درم سایده با معجونی سرشته بدهند و طریق ساختن جوارش در مفردات خواهد آمد انشاء الله تعالی
دوای که ضعف هاضمه را سودمند است نانخواه را زیانه هر روز دو درم بخورند دیگر که نقصان اشتها را ببرد قرنفل یکدرم دارچینی فلفل دراز مثل
زیره سفید هر یکی دو درم سماق انار دانه نانخواه زنجبیل هر یکی چهار درم کوفته و بیخته دو درم صبح و دو درم شام بخورند دوای که ضعف هاضمه را نافع است
افیون بقدر دانه ماش یا کم و زیاده حسب مزاج بدهند در جمیع قابض است نفع دارد دیگر جهة ضعف هاضمه زنجبیل [illegible] یا مکوب کرده در عرق
گاوزبان تر کنند و هر روز صبح قدری بخورند دیگر قرنفل سفوف کرده یا جوشانیده بخورند دوای که ضعف را دفع کند [illegible] یعنی زال کوفته
و بیخته قدر یکدرم با نخود شکر بیخته با آب گرم بخورند یا شیر میش یا گاومیش بشکر شیرین کرده نهار بنوشند دوای که ضعف معده را [illegible] نمکسنگ
دو درم [illegible] شش درم فلفل دراز چهار درم بلیله شش درم کوفته و بیخته با آب اترج خمیر کنند چهار روز [illegible] خشک کنند و هر روز تا [illegible] دو درم
بخورند دوای که قوی اربعه معده و [illegible] را قوت دهد و شهوت و هضم است و اگر شکم نرم باشد قبض کند و اگر قبض بود بکشاید بهر آنکه هر قوتی که
ضعیف باشد وی را قوت دهد [illegible] هلیله سیاه سماق پوست هلیله زرد پوست بلیله هر یکی یکدرم زنجبیل زیره سفید هر یکی دو درم نمکسنگ [illegible] انار دانه
ترش که کهنه نباشد شانزده درم جمله را بکوبند و باریک سازند قبل از طعام و بعد از آن دو درم تا سه درم بخورند و اگر در وقت خوردن [illegible]
مطلوب باشد ادویه را بسیار جهة سفت [illegible] تا قبل غبار بر آید و اگر تلیین مقصود باشد بسیار [illegible] بلکه بغربال بیزند تا جریش بر آید دوای که
تحلیل ریاح کند و ماندگی اسهال آرد [illegible] یا سکنجبین [illegible] یکمثقال با آب گرم بخورند یا [illegible] و برابر جوزه صبح
قدر شام بخورند دیگر که تحلیل ریاح کند و زمانی که طبیعت معتقل بود بکار آید صبر سکنجبین مقل [illegible] بالسویه علی الرسم حب سازند [illegible] درم تا سه درم
با آب نیم گرم [illegible] دیگر زمانی که طبیعت نرم باشد بکار آید حب الرشاد یکدرم با آب گرم بخورند دوای که تسکین [illegible] معده و مری کند
و [illegible] دوای که تنها [illegible] معده [illegible]
و اسهال صفراوی [illegible] دوای
سوداوی که بعد طعام هیجان کند [illegible]
دو درم تا دو مثقال پیش از طعام بخورند دوای که در دفع قی و غثیان و تقلب نفس و تهوع مفید است دوای که تقلب نفس
نبات برگ نعناع خشک کنار صحرای هر یکی یکدرم کوفته و بیخته بعسل [illegible] کنار صحرای [illegible] بخورند دیگر که
غثیان [illegible] مجرب است بیخ اذخر یکمثقال با وزن آن فلفل چند روز بخورند دوای که تهوع را نافع است پر طاوس بسوزند خاکستر آن با شهد [illegible]
بلیسند دوای که بقی صفراوی نافع است طباشیر گلسرخ غوره خشک هر یک نیم جزو [illegible] بیدانه انار دانه ترش سماق پوست بیرون پسته [illegible]
کوفته بیخته از دو درم تا سه مثقال با آب به یا آب انار [illegible] دوای که جهت قی صفراوی مفید است [illegible] زرد [illegible] سماق [illegible]

هر یک چهار جزو کوفته و بیخته با دو چندان رب به آمیخته از نیم مثقال تا یکمثقال بخورند **دیگر** جهة قی صفراوی طباشیر از یکدرم تا دو درم با آب انار
میخوش و آب سیب میخوش بخورند **دیگر** زیره کرمانی یکدرم انار دانه ترش مویز دانه دار هر یک نیم درم کوفته و بیخته تا شش مثقال با آبهای مذکوره بنوشند
دوائی که قی بلغمی و سوداوی باز دارد ورزنک میدانه شش مثقال گلسرخ چهار مثقال نعناع پوست بیرون پسته مصطکی عود قرنفل سنبل الطیب نقل
فرنجمشک زیره کرمانی مویز هر یک ده درم کوفته و بیخته دو مثقال با [illegible] سفرجلی و امثال آن میدهند **دیگر** که همین عمل دارد قرنفل گردمیل ساذج
طالیسفر نارقیصر هر یک دو درم زنجبیل سه درم فلفل دراز چهار درم طباشیر یکدرم نبات برابر همه کوفته و بیخته هر روز دو درم بخورند **دوای**
که قی بلغمی و آنچه از سردی باشد دفع کند برنک نمک سیاه فلفلین زنجبیل کوفته و بیخته با شهد بخورند **دیگر** که همین عمل کند عود هندی نارقیصر دارچینی
طالیسفر مصل سبتا هلیله زنجبیل برابر کوفته و بیخته با شهد بخورند **دیگر** مصل نیم درم جوزبوا قرنفل هر یک یکدرم کوفته و بیخته با عسل بخورند جوزبوا
تنها هم کافیست **دوای** که قی الدم را خواه صرف خون باشد خواه مخلوط بخلطی دیگر مفید است آب برگ حشیشة السعال که آنرا بهندی [illegible]
گویند با شهد آمیخته بخورند **دیگر** سعد کوفی لسان العصافیر اصل السوس صندل سپید هر یک دو درم کوفته و بیخته سه درم با شهد آمیخته بخورند
دوای که قی مفرط که بعد شرب شراب بهم آید دفع کند برنج سرخ که ویرا بهندی ساتهی گویند در آب ترکنند و آب وی بنوشند **دیگر**
که حبس قی کند و منع مواد رو به معده نماید کهربا سائیده نیم مثقال با گلاب بخورند **دیگر** جهة حبس قی [illegible] دو دانه اسپند سماق را
با زیره بیکوب نموده با آب سرد بخورند و اگر با اطریفل [illegible] بخورند بعید نباشد **دیگر** جهة رفع قی و تقویة معده انار دانه ترش کوبیده با
با سویق حمص با زیره کرمانی بخورند و ضماد گل [illegible] با برگ [illegible] بر فم معده جهة قی مفرط و طلای آب سوخته انار با شهد بر سینه معده جهة منع قی الدم
در نفث الدم و نفث الدم مفید است **دوای** که حبس قی کند شیره مغز بادام تلخ در آب کشیده بنوشند **دوای** که جمله انواع
قی را دفع کند قرنفل سنبل نارقیصر مویز برنک کابلی سعد کوفی صندل سپید فلفل دراز هر یک سه درم کوفته و بیخته هر صبح تا سه دو درم
با شهد یا شیرینه بخورند **دیگر** جهة جمیع اقسام قی دانه هیل قرنفل نارقیصر مغز تخم نیلوفر که آنرا بهندی کنول گته گویند سعد کوفی صندل
فلفل دراز نشاسته بریان که آنرا [illegible] اینجا کهیل دهان گویند جمله برابر کوفته و بیخته اندک اندک با شهد یا شکر آمیخته بلیسند **دوای**
که جهة قی و تهوع [illegible] دوای اسپند مجرب این خاکسار و والد بزرگوار و از جمله اسرار است دانه هیل قرنفل مغز خسته کنار مغز خسته
آمله زرد فلفل سعد صندل سپید تخم گشنیز طباشیر پوست درخت پیپل که درختی عظیم در هند میباشد و مشهور است بهول بهرنگ که تخم دوای
هند است برنج سرخ یعنی ساتهی نارقیصر هر یک یکدرم مشک دو درم انار دانه چهار درم و بعضی اوقات بحسب حاجة زیاده هم کرده میشود و
بعضی اوقات رعایة گرمی کرده مشک مطرح ساخته میشود کوفته و بیخته گاهی با آب سرد و گاهی شربت انار منفع و گاهی برب به
و گاهی برب دیگر مناسب حال داده میشود و قدر خوراک از دو ماشه تا شش ماشه است **دوای** که بقی و غثیان و تهوع نافع
است مغز بندق هندی را که آنرا در هند [illegible] گویند شش چهار گهری در آب ترکنند تا نرم شود پس بفرمایند که آنرا اندک اندک
بخایند یا قطعات وی فرو برند **دوای** که جهة قی و غثیان و تهوع و کرم شکم و [illegible] اشتها از مجربات جد امجد رحمة الله منقول
است طالیسفر علف هندی فلفل سیاه نمک نارقیصر هر یک نیم درم فلفل دراز زیره سیاه سعتر شیطرج سماق دارچینی هر یک یکدرم

یکدرم سعد اهل تخم کشنیز هلیله کابلی بسباسه زنجبیل هر یک یکدرم و نیم انار دانه سه درم و نیم نبات چهار ده درم کوفته و بیخته تا دو درم تنها یا با
جزوی مناسب بدهند **دوای دیگر** که جهت قی اطفال و تب ایشان هم از مجربات ایشان است نافع است نبات مثالی بریان کرده آنرا بعضی کهیل نامند گویند حب الآس
بهمی که دوائی هند است اصل السوس با برگ کوفته و بیخته با عسل سرشته قدری بر پستان مرضع طلا کنند و اگر طفل کلان باشد تا یک ماشه یا زیاده در ملعقه بدهند
دوای که جهت قی و تهوع و فواق نافع است گندم را در آب بپزند که مهرا شود و دو دام از آب آن تجرع نمایند **دوای** که فواق را
مفید است دارچینی مصطگی در آب جو سائیده با نبات شیرین کرده یا بغیر شیرینی بدهند **دیگر** جهت فواق امتلائی زیره کرمانی زیره
نبطی انیسون تخم کرفس نانخواه هر یک جزوی جند بیدستر ربع جزو کوفته و بیخته با ... اشتر خمیر کرده یکمثقال با آب نیم گرم بخورند **دیگر** که جهت
فواق مجرب است خصوص اگر ریحی باشد حب السلاطین با فلفل ... کوفته بدهند **دیگر** تنباکو در حقه کشیدن **دیگر** ... کشنیز را حل
کرده در بینی چکانیدن **دیگر** آب امله در بینی استنشاق نمودن **دیگر** صندل سفید سائیده با شیر سعوط کردن **دیگر** قدری نمک
سائیده در روغن گاو حل کرده کشیدن همین عمل دارد **دوای** که وجع معده را نفع میکند [illegible] را با ... سوزند تا خاکستر شود
هموزن آن زنجبیل و دو وزن آن دارچینی گرفته سائیده بعسل خمیر کرده یکدرم تا یکمثقال بخورند **دیگر** ... نمکی که در ... [illegible]
کرده کوفته با شرب آب وجع معده نافعست **دیگر دوای** که ورم حار معده را نفع دارد و تسکین غلبه حرارت ... [illegible]
کنند ولب خیار شنبر در آن حل کرده بنوشند **دوای** که در ورم معده قریب به انفجار بکار آید تخم مرو تخم کتان تخم خطمی مساوی کوفته
هر روز سه درم صبح و سه درم شام با چهار وقیه شیر بز بخورانند **دیگر** در همین باب تخم ... جلبه تخم ... مساوی کوفته و بیخته
سه درم از آن با چهار درم حصه یکرطل مطبوخ بنفشه بدهند **دوای** دیگر ... یکدرم زعفران ... چهار درم
لعاب تخم کتان لعاب حلبه یکده درم مطبوخ افتیمون دو وقیه **دواهای هندی درین ابواب معمولات** [illegible]
جهت سنگ بینی و ریح و استسقا ... کنول ... هلیله انار دانه هر یک ده سیر ... [illegible]
[illegible] شیره ... کنول ... هر یک ده سیر ... پوست ... [illegible]
هلیله پوست جتره هر یک نیم من شیر گاو ... گاو ... شیره ... [illegible]
جهانگیر است و معمول ... کاره کنند پس صاف کرده با شیره ها و دیگر ... [illegible]
... کنند ... مقدار ... **دوای هندی** جهت ضعف ... [illegible]
... هر یکدرم ... هر یک سه درم شکر ... درم ... کوفته و بیخته هر روز ... درم بخورند **دوای**
که صفراوی ... کرده شب در آب تر کنند صبح صاف نموده بنوشند **دوای** که ... تهوع نافعست ... [illegible]
... کرده ... سایند ... جبها سازند ... **دوای** که جهت ... [illegible]
مفید از مجربات اهل هند است پوست بیخ ... سائیده ... کنند **دیگر** جهت ... [illegible]
انار دانه پوست بیخ ... سائیده ... حب ... سائیده ... **دوای** که اشتها آرد ... [illegible]

دور کنند کافور یکماشه لونگ اگر تگر و اکسیر بح پیپل چندن سپید زیره سپید سوخته خس ناگیسر جابی پیل کنول کته شنگرف هر یک یکماشک کوفته
و بیخته با مصری ساییده ده دام آمیخته بنهند ام یا کم ازان بدهند و اگر شنگرف دور کنند و کافور کم اندازند یا کثر از مزجه مناسب باشد
دوای که بهضم اعانت کند و سوزش سینه که از ناگوار بدن طعام بهم رسد دفع کند کباب چینی یکماشک تج دانه الایچی خورد هر یک دو ماشک
پیپل چهار ماشک سلوچن هشت ماشک نبات چندن سپید هر یک شانزده ماشک کوفته و بیخته هر صبح دو ماشک بخورند **دوای** که تقویه
هضم و دفع باد و قبض نماید هر ره ع پیچ سوخته با برگ آمله دار چینی شرح پیپلا مول سوخته هر یک یکدرم دهنی نسوت سپید هر یک سه درم
نبات دو چند دو شربتی از پنج ماشه تا نیم دام **دوای** که جهت درد شکم اطفال و تشنگی آن نفع دارد هینگ ترکه نمک
سپید همه امیوه کوفته و بیخته با بول گاو ساییده بر شکم طلا کنند تمام شد دواهای هندی **دوغ** مشهی و مسکن تشنگی معده حاره
و با خبث الحدید و اطریفل جهة تقویه معده و با سنگ و آهن تافته جهة اسهال صفراوی و معوی خصوصا با طراشیث و قوابض مطبوخ
او با برنج و آرد جو بود داده بهترین اغذیه صاحب اسهال حار است و چون تخم خرفه را کوبیده با دوغ تسقیه یا سه مرتبه کرده و خشک
نموده باشند شربتی از بهر رفع تشنگی و خوارش آب تا چند روز مسکن و از ابرار مرتاضین است **دیاسقولیطوس**
آن جوارش کمونی معروف است که انشاء الله تعالی در ادویه کافیه خواهد آمد **کلمه هاء ادویه معدنیه** در الفاظ رائیه مهمله
است **راماک** از ادویه مرکبه است و آن قرصی است که در قدیم از عصاره بلح میساختند و درین زمان از مازو و دوشاب
خرما ترتیب میدهند و بهترین او آنست که یک جزو مازو و نیم جزو پوست انار در آب در سه روز ساییده بجوشانند و بر هم زنند تا مثل خمیر
شود و یک جزو و نیم دوشاب خرما یا عسل و ربع جزو زاج و مثل آن صمغ محلول اضافه نموده قرص سازند و اگر بوزن پوست انار آمله اسپار [?]
نارس اضافه کنند بدیل است و یک طریقه ساختن دیگر چنین نوشته اند گل سرخ قرنفل قرفه ورق سلیخه عود سلیخه همه مساوی ساییده
دو رطل از مجموع بگیرند و عفص باریک ساییده ده رطل گرفته نگاه دارند و زبیب یککیل را در دو نیم کیل آب جوشانیده صاف نموده
ثفل آن دور کرده دو رطل عسل آمیخته بر سر آن ده رطل ازان رطلی از روغن کنجد اضافه کرده بجوشانند تا غلیظ گردد پس ادویه
مذکوره آمیخته قرصها بندند و اگر بر هر شش مثقال رامک یکمثقال مشک اضافه کنند رامک ممسک خوانند بالجمله طبیعت و فواید آن
بدین تفصیل است سرد و خشک است در دوم و گویند گرم است مقوی معده و قابض و مجفف و مسکن حرارت و مانع ریختن مواد بمعده و اعضا
و جهة اسهال کهنه و ذرب و اسهال دموی و نزف الدم و سرفه و درد سینه و ضعف جگر و تخفیف قروح نشره با ضماد نافع و طلای
آن مقوی جلد مسترخی و رافع ورم حار و نقرس و ورم مقعد و بروز آن و حابس عرق و رافع عفونت دنیا [?] فاسده و با حنا مسود مو
و قاتل قمل و سنون آن مقوی لثه و قاطع خون او و قدر شربتش تا دو مثقال و بدلش سک و مضر مثانه مصلحش عسل است

بعون عنایت الهی نسخه مجموعه بقای جلد اول بتاریخ سی و یکم ماه دسمبر سنه ۱۸۶۱ع مطابق پوه بدی یا دوش سمبت ۱۹۱۸ بکرماجیت
روز سه شنبه در مطبع هندو پرس باهتمام بنده پیارے لعل واقعه کوچه مائی کدا پیرایه تمام و زیور انطباع پوشید بقلم ناقص متهام دو ترام

جلد دوم

جلد ثانی مجموعه بقائی

بسم الله الرحمن الرحیم

راتهران معجون هندیست مسمی باسم مولف ترکیب یک نسخه آن موافق منهاج در وجع مفاصل و نقرس انشاء الله تعالی خواهد آمد و نسخه دیگر آن در ینجا مرقوم میگردد راتهران بزرگ جهت ضعف معده و سوء مزاج بارد و بواسیر و وسواس سوداوی سودمند و مقوی باه و مصلح حرکات بدن و حافظ جنین مصلح گرده و مثانه و مفتت حصاة افیون فرفیون جند بیدستر هریک سه درم هلیله سیاه چهار درم ساذج هندی حلبه مرکی فطراسالیون دوقو بونیبی تخم گذر حماما هریک شش درم نعناع خشک حرف سفید مرماحور مورد اسفرم بزر البنج بری بزر البنج بستانی خشک بستانی شیطرج هندی زرنبک منغر تخم ترنج زعفران اسپیس هندی بهمن سرخ بهمن سفید لسان العصافیر هریک چهار ده مثقال وج قسط تلخ زراوند مدحرج تلخ قثاء بری تخم فنجنکشت هریک چهار استار قرنفل اشنه قصب الذریره عود بلسان بسلنجه بسباسه قاقله قرفه هریک چهار استار دار فلفل زنجبیل هریک پنج استار تخم کرفس نانخواه کرد با تخم رازیانه تخم اسپست تخم خرفه تخم جرجیر تودری سرخ تودری سفید اذن الفار زیره کرمانی تخم شبت هریک شش استار پوست هلیله زرد بلیله شیر آمله هریک هشت استار جوز بوا سی عدد فانید سفید بوزن همه روغن گاو بوزن همه داروها فانید و عسل کف گرفته بوزن مجموع فانید را در سه رطل آب بگدازند و بپزند تا غلیظ چون عسل گردد پس عسل بر سر آن ریزند و روغن را بر آتش گداخته نیم گرم کنند ادویه کوفته و بیخته بروغن لت کنند پس فانید و عسل مطبوخ را در آن کبیر اندازند و ادویه ملتوته بریزند و حرکت میدهند تا برابر

گردد و در ظرفی که مدتی دران عسل بوده باشد بر دارند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی برابر بازو و در اول
ماه و آخر آن سه روز با آب گرم یا با بعضی نبیذ و بعضی درین نسخه تصرف کرده اند و ادویه چهار ده مثقال را
بست و چهار مثقال و ادویه چهار استاری را عود بلسان سه استار و باقی چهار استار با ضافه اکلیل الملک
و شیح و زرنب و حب بلسان نوشته اند و نسخه علیحده قرار داده را **مهران خورد** قریب النفع به بزرگ افیون
فرفیون هر یک سه درم گلسرخ بیخ درم جند بیدستر یک استار تخم کرفس کرویا سعد تخم شلغم تخم اسپست تخم پیاز
تخم جرجیر زعفران تودری سپید تودری سرخ کندر هر یک ده درم حب الرشاد تخم حرمل هر یک دو استار دوقو قسط زراوند
مدحرج زراوند طویل شیطرج خشک زرنباد بهمن سرخ بهمن سفید ریوند چینی درونج خولنجان میعه هر یک سه استار فلفل
هیل اشنه ساذج هندی قاقله قسط فراسیون سعد جوزبوا قصب الذریره زرنب اکلیل الملک مرماحوز حب بلسان
هر یک بست درم سلیخه بسباسه حب الآس زرشک لسان العصافیر سنبل هر یک بست و چهار درم فلفل دارفلفل
زنجبیل هر یک پنج استار هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله هر یک هشت استار فانید بوزن همه ادویه
ادویه کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کرده بعسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال با آب نیم گرم **رائب** در ماهیت
این اختلاف کرده اند ابن تلمیذ گفته که آن شیر جامد است بهر حیله که باشد خواه بگذاشتن انفحه خواه بگذاشتن آن
شبانروزی تا غلیظ گردد و ماست نیز گویند و صاحب ذخیره گوید که آن آب صاف است که از گذاشتن دوغ
در جای خشک بسبب جدا گردد و ایلاقی نیز هم چنین گفته و درین بحث است چه بسا در کلام اطبا الماء الذی فوق
الرائب یافته میشود و صاحب صحاح گوید که رائب ماست است مخیض کنند یا نکنند و صاحب دیوان نیز هم چنین
گفته و ابو عبیده گوید که لبن جامد را رائب است و همین است اسم او تا زمانی که مسکه از ان جدا نکنند و احمد ابن
عبد الرحمن گوید که رائب لبن غلیظ است که خود غلیظ گردد و ماست چیزیست که بصنعت آنرا غلیظ کنند و مخیض همان
لبن رائب ماست است که حرکت دهند تا مسکه ازان جدا گردد و هرگاه مسکه جدا کرده شود دوغ نامیده میشود
و صاحب نهایه گفته در حدیث لا شوب و لا روب فی البیع و الشرای لا غش و لا تخلیط و منه قیل للبن المخوض
رائب لانه یخلط بالماء عند المخض لیخرج زبده و افضل المتاخرین نفیس الدین گوید رائب لبن حامض غلیظ است
بعد جدا کردن مسکه آن و نیز گوید بسیاری از اطبا درین اسما اشتباه است و یکی را بمکان دیگر استعمال
میکنند بالجمله حاصل کلام اینست که رائب یا ماست است یا دوغ مصنوع یا غیر مصنوع و نزد بعضی غیر مصنوع و نزد بعضی مخوض
و غیر مخوض و نزد بعضی مخوض منزوع الزبد یا دوغ است یا آب دوغ معلوم شده و احکام ماست بجا سے آن
باید دید و خواص آب دوغ اینست که سردتر است از ماست بمحرورین مناسب و اگر زیاده خورده شود تلیین
میکند خصوص با سقمونیا و تعطش کمتر از ماست است با عصاب و بیماریهای سرد به است **رائب مستعمل**

جهة گرم مزاجانی که از ادویه کریهه متنفر گشته سقمونیای مشوی دانگی را با رب بقدر مثقال وقیه رب آلو جهة قی که
با احتباس طبیعه بود و تسکین عطش نافع در ملفوظ دوم ادویه امراض سر گذشته رب امرود مقوی معده
و احشا و قاطع اسهال نسخه حاوی امرود نا پخته در آب بجوشانند تا مهرا شود و صاف نموده آب بجوشانند
تا بقوام آید رب انار ترش مسکن قی و غثیان و مقوی جگر گرم و قابض طبع و مسکن صفرا و درد سر
با سوزش طریقه آن مثل طریق ساختن ربوب دیگر است رب انار میخوش جهة اصلاح معده
و هیجان اشتها و مسکن تشنگی است در ملفوظ دوم ادویه راسی گذشته رب انارین دافع حرارت
معده و سینه و مسکن تشنگی و قی و مزیل تپهای گرم دانه انار ترش افشرده اگر یک شب بگذارند بهتر است
و الا همان طور در دیگ سنگین یا نقره یا قلعی کرده آنقدر بجوشانند که چهارم حصه بماند و اگر شاخی چند
پودینه در ان افکنده بجوشانند صواب باشد رب انار منعنع قی بند کند و شکم رفتن و تپهای
سرد را مفید است آب پودینه ربع جزو شکر طبرزد نیم جزو آب انارین بالسویه بپزند و در رب مسازند
رب انگور مقوی هضم و منفذ غذا است در ملفوظ سیوم راسی گذشته رب بسر نافع ضعف
معده و قاطع غثیان و قی و اسهال نسخه حاوی از بسر که خارک گویند خسته برآورده کوفته آبش بگیرند و بپزند
تا ربع بماند رب به مقوی معده و مانع قی و حابس شکم و مقوی دل و دماغ و بقول محمد بن ذکریا
رب به ترش مسکن تشنگی است آب به شیرین و ترش بطریق معلوم بقوام آرند رب ترنج مسکن تشنگی و صفرا
و دافع اثر سموم و ملین شکم و طلا کردن آن قوبا را ببرد و کشیدن آن بچشم مزیل بیاض ترشی ترنج افشرده
و صاف ساخته بجوشانند تا به نصفی یا ربعی رسد و اگر شیرین خواهند برابر آن قند یا نبات شیره ساخته
و کف گرفته با هم بجوشانند رب توت شامی منفی حرارت و بیت و مسکن صفرا و عطش در ادویه
حلقیه گذشته رب جوز که خوردن آن بقی ملغمی نافع است این هم در انجا گذشته رب
ریباس ماسرجویه گوید بهترین آنست که از شیراز آرند و طبع آن سرد و خشک است معده را قوی کند
و طعام بگوارد و قی کردن باز دارد و شکم ببندد و تپهای گرم را سود دارد اما بسرفه و سینه‌نایان دارد
مصلحش رب انار امیسی باشد بگیرند آب ریواج تازه و در دیگی سنگین کنند و با آتش نرم بجوشانند تا غلیظ
گردد رب زرشک مقوی معده گرم و جگر و مسکن تشنگی و نافع باسهال چون زرشک تازه چند را بیالایند
و صاف کنند و در دیگ سنگین کنند و با آتش بجوشانند تا ربع بماند و اگر خواهند که بشکر سازند آبش را چندان
بجوشانند که به نیم رسد پس بجنبد آن شکر بیامیزند و بجوشانند تا قوام گیرد رب سیب مقوی معده
و دل باشد و تیزی صفرا بشکند و شکم رفتن را نیک باشد رب سیب ترش نزد محمد ذکریا رازی نیک

دانه انار شیرین

است بسوزش معده و مسکن قی و غثیان و مقوی دل و نافع به خفقان و قابض طبع و طریق ساختن این هر دو رب همان
طریق زرشک **رب غوره** مسکن تشنگی و صفرا و التهاب معده و قی و قابض شکم و نافع بحمیات حاده آب
غوره بجوشانند تا ربعی باز آید صاف کرده باز بجوشانند تا به سدسی باز آید در ظرف سبزه کرده در آفتاب گذارند **رب
لیمون** مقوی معده و مسکن تشنگی و رفع صفرا آب لیمون را باتش نرم بجوشانند تا بربع رسد و این رب را ساده
خواهند و اگر خواهند بشکر ترتیب دهند آبش را چندان بجوشانند که سیوم حصه بماند هم چندان شکر آمیخته بقوام
آرند و اگر آبش را در آفتاب برد رند تا چهار یکی بماند بهتر باشد و نیز از تلخ شدن ایمن باشد **رب مرکب** نشاننده
تشنگی و صفرا آب انار ترش آب آلو سیاه و آب تمر هندی هر یک یکسیر آب ترشی ترنج نیم سیر بطریق ربها
دیگر بپزند و بوقت استعمال با آب سرد یا برف ممزوج کرده بیاشامند **رب مورد** رب الآس است مقوی معده
و دافع قی و اسهال کبدی در ادویه صدریه گذشت **رب یلشوق** که آلو بالو گویند معده و احشا را قوی
کند و تیزی صفرا نشاند و بیمار گرم را سود دارد یلشوق رسیده را هم چنان در دیگ کنند و آب بر وی ریزند و
باتش نرم بجوشانند پس فرود آورده در طغار یا لگن کنند و بدست نیک بمالند و بپالایند ثفل و استخوانش را
بیندازند و آب صاف او را دیگر باره در دیگ کنند و باتش نرم بجوشانند تا غلیظ گردد و اگر خواهند
که بشکر کنند نیم چند آب آن شکر داخل کرده بقوام آرند **رمانیه** طعامی است که در آن انار باشد و بپارسی
ناربا گویند درین زمان معروف بقلیه انار دانه است شیخ گوید بهترین آنست که تر انار ترش کنند او سرد و خشک
است گرمی معده و احشا را سود دارد و شکم به بندد و خون آمدن از شکم باز دارد و صفراوی مزاجان را منفعت
دارد و اصحاب قولنج زاید بود و صلاحش آنست که از پس آن حلوا یا انگبین خورند یا نبید تناول نمایند طریقه
پختن آن موافق دار الشکوهی آنست گوشت فربه ریزه نموده پیاز و نخود و چقندر بیندازند و بعد از پختن اینها
آب انار دانه مع چاشنی قند یا غوران بدهند آلو سیاه و زرشک کشمش و مغز بادام لازمه اوست باید که
لعاب دار باشد **رواصیر** سبزیها را گویند که بجوشانند و در چیزهای ترش چون سرکه و سماق نهند
و آنرا ابزار نیز گویند و شیخ نجیب الدین گفته که رواصیر مثل بوارد است مگر آنکه بوارد اصول بقول است یعنی
اصول بقول موضوعه در اشیای حامضه را بوارد گویند و رواصیر سبزیها و بعضی گفته اند رواصیر نانخورشی است
که بقول را در آب جوشانیده با روغن کنجد فلیته ساخته در چیزهای ترش با مصالح می پزند بالجمله جهت معده ناری
و صاحبان مزاج گرم مناسب مینماید بنابرین اینجا آورده **روغن آمله** نسخه آن که مخصوص بتقویه و تسوید
مو است در ادویه زینت انشاء الله تعالی خواهد آمد **دیگر** که تقویت معده کند و معده ضعیف سرد را
نافع بود حب الآس سکه اقاقیا عود سنبل سعد قرنفل افسنتین هر یک دو درم مصطکی سه درم آمله منقی

منقی از دانه پنجدرم در آب بپزند و صاف کنند و نیم وزن آن روغن گل و روغن به بیندازند و در دیگ
مضاعف باتش نرم بپزند تا زمانی که آب برود و روغن بماند **روغن افسنتین** یک نسخه آن موافق کفایت
الطب که بمو اختصاص بیشتر داشت در ان جا بیاید **دیگر** معده و جگر و جمیع اعضا را قوة دهد مر دخاً
ور کلا افسنتین رومی تازه دو سیر و نیم اندر روغن زیت یا روغن بادام تلخ یا روغن جوز یا روغن خسته زرد آلو
تلخ که نیم من باشد در شیشه کنند و چهل روز در آفتاب بیاویزند **دیگر** که خوردن پنجدرم آن تقویه معده
و اخراج کرم معده کند و طلا کردن آن با قیروطی جهة تقویه معده و دردان نافع است و هم اشامیدن پنج درم
آن جهة دفع یرقان و سده جگر و سپرز خصوصا با سکنجبین عنصلی و جهة دفع احتباس حیض و هم قطور و خوردن او
قبل از شراب مانع مستی و بعد از ان دافع خمار و قطور او جهة کرم گوش و ریاح آن و طلای او جهة درد چشم نافع
است کل افسنتین یکرطل در چهار رطل روغن زیتون یا روغن کنجد کرده چهل روز در آفتاب بگذارند **روغن
بادام** نفع می کند بوجع معده و در ادویه صداعیه گذشته **روغن بابونه** که دفع ریاح معده و تخفیف
باعتدال و طرد ریاح امعا کند نسخه بوجه اول روغن بابونه است که در ادویه صداعیه گذشته **روغن بان**
صاحب کفایة الطب او چنین نقل کرده که قی باز دارد و در ملفوظ سیوم ادویه راسیه گذشته **روغن بلسان**
مالیدن آن بر معده حس سوء مزاج بارد معده را مفید است **روغن بندق** مر من آن سخن و مقوی معده
است و همانجا گذشته **روغن به** یک نسخه آن در ادویه اسهالیه خواهد آمد **دیگر** جهة تقویت معده عظیم
النفع است و اگر با کشکاب یا شربتی دیگر بیاشامند معده را قوة دهد و اسهال باز دارد و سوزش بول را ساکن و مثانه
را از ریگ پاک کند و دود مفاصل را مفید بود بگیرند آب به قشر کرده یکرطل و یکرطل روغن کنجد یا روغن گل سرخ
در ظرفی از آبگینه کرده چهل روز در آفتاب گرم بنهند **روغن جاوشیر** تفتیح تحلیل دهد و جهة اوجاع مفاصل
و درد پشت و درد رگ و عرق النسا نیز نافع است بارز دکند در تشنج حلیت اشق مرجند بیدستر مقل کندش هر یک
پنجدرم جاوشیر ده درم همه را نیم کوفته با روغن کردکان نیم من در شیشه کنند و بقدر مضاعف یکشبانه روز
باتش نرم بپزند تا دواها حل گردد **روغن جنطیانا** تفتیح را تحلیل برد و جهة قبله و فتق و بادی را که در خصیه و پشت
در بار د کرده و غیر آن باشد طلا کند و درم بلغمی را نافع باشد زراوند مدحرج سعد سلیخه پوست بیخ کبر هر یک جزوی
جنطیانای رومی دو جزو همه را نیم کوفته با روغن بادام تلخ یکصد رطل در شیشه کند و ده روز در آفتاب نهند
روغن حلبه نفع میکند باورام معده و تحلیل و بلات مینماید **روغن حنا** خوردن دو مثقال آن ریاح
معده را پراکنده کند و مو را قوی و کثیف کند و زینت دهد خاصه موی زنان را گل حنا را یکروز در روغن زیت
طبخ دهند و بردارند و نسخهای دیگر این از مفرد و مرکب ان شاء الله تعالی در ادویه وجع مفاصل خواهد آمد **روغن**

خردل که نفخ سده ریاحی و طرد ریاح کند در ملفوظ سیوم ادویه برسی گذشته روغن دارشیشعان معده
را قوی کند و شکم رفتن باز دارد قرفه یک وقیه زیره دو وقیه چوب سلیخه قسط هر یک چهار وقیه دارشیشعان شش
وقیه سلیخه سه وقیه همه را نیم کوفته با روغن کنجد هفت رطل باتش نرم بجوشانند و مالیده صاف نموده بکار برند روغن
داماهون نافع است ببرد معده و عصب و مقوی است در ملفوظ سیوم ادویه راسیه گذشته روغن زعفران
جهة صلابت و اوجاع معده مفید است و در ملفوظ سیوم گذشته روغن ساطع که بمعده و جگر مفید است اسم در انجا
گذشته روغن سداب که محلل ریاح معده است در ملفوظ اول و سیوم ادویه راسیه گذشته روغن
سعد جهة معده بارده سودمند است سعد کوفی یکوقیه جوکوب کنند و میوه انقدر که ویرا بپوشاند اندازند در روغن
زیت یا کنجد نیم رطل بر ان مضاف سازند و در شبانروز در محل گرم نهند در روزی سه چهار بار در هم کنند پس جوش
دهند تا که روغن بماند روغن سلیخه ثابت بن قره گوید سردی معده و جگر را سود دارد و دواء انها را
قوی کند قرفه قسط فلفل هر یک پنج درم سلیخه قسط حب بلسان مصطکی زعفران هر یک ده درم نیم کوب کرده با رطلی و نیم
روغن کنجد تازه همه را کرده در ظرف آبگینه و سی عدد گل سوسن سفید منزوع الاقماع در ان حل کرده و بسایه روزی بزیره
چند بنهند تا نرم شود و قوت داروها را روغن بخود کشد پس بپالایند و نگاه دارند روغن سیب مشتمل
فواید روغن به است و طریق ساختنش نیست اسم همان است که در روغن به گذشته روغن شبت طرد ریاح
معده و دفع بیماریهای سرد کند و در ملفوظ دوم ادویه راسیه گذشته روغن شجره مصطکی قابض با قوة جلا
و ملطف و سه مثقال از ان مخرج کرم شکم و رطوبات لزجه و پرورده آن با سعد و اذخر جهة جرب و نسیان و دود اب
دوالی است مجرب و این روغن را از برگ و ثمره درخت مصطکی چون روغن غار سازند روغن علقم که اسم جنس
نباتات تلخ است گویند مراد از ان قثاء الحمار و بعضی گویند حنظل است این روغن را اکثر اطبا بهترین ادهان دانسته اند
خصوصاً جهة بردة معده و تقویه اشتها و باه و درد مفاصل و نقرس و عرق النسا با فرقوقا چهار مثقال قنطوریون
شحم حنظل زراوند مدحرج زوفای خشک پودنه کوهی پودنه بری پودنه نهری سکبینج برگ دفلی بیخ سوسن آسمانگونی
هر یک ده مثقال میعه سایله پانزده مثقال عصاره قثاء الحمار ده رطل روغن زیتون پانزده رطل آب صاف مثل
روغن زیتون پانزده رطل بعد از خیسانیدن ادویه بجوشانند تا آب سوخته روغن بماند پس صاف نموده استعمال
نماید روغن غار که نسخه آن در ملفوظ سیوم ادویه راسیه گذشته وقتی که پاشیده شود بران مصطکی و طلا کرده
شود دهان فم معده را ساکن میکند قی منعی و چون پنبه یا پاره نمد را آن ترکنند و بر معده گذارند در حالی که گرم باشد
دردهای معده را سود دهد و چون مصطکی را در ان حل کند و بر معده و جگر و طحال نهند قوت دهند و اگر بر ین
مداومت کنند تحلیل اورام غلیظ کند و اعضای مذکوره را نرم گرداند روغن قسط که سردی معده

معده و جگر را مفید است در ملفوظ سیوم ادویه راس گذشته **روغن کاوی** سمّعون رابب گویند سرد و خشک
و قابض و قاطع حرارت ببرد خود و سخت کننده اعضای مسترخیه بقبض خود است شکم به بندد و معده را قوه دهد و تمیمی
گمان کرده که تمریخ او در حمام در درد پشت و ورک و مفاصل و ریاح آنرا سود مند است و در تحفه جهت خداب هم مفید نوشته
طریق ساختن آن اینست که گل آنرا بعد شگفتن در روغنها برورند **روغن گل** شرب او تسکین دهد التهاب
معده و حابس اسهال و مسهل ماده لزجه و چرب کردن ادویه حابس اسهال باین مقوی فعل اوست و خوردن آن با آب سرد
و شیره تخم خرفه مسکن عطش است که از حرارت و صفرا باشد **روغن گل بادام** اسهال مراری باز دارد و این نیز درد
روغن در ادویه صداعیه گذشته **روغن کلکلانج** که خوردن آن جهت تقویت معده و دفع درد آن مفید است
در ملفوظ سیوم ادویه امراض سر گذشت **روغن کندر** که معده را قوت و تحلیل نفخ کند در ادویه اذنیه
گذشته **روغن لاله** که آنرا شقایق و شقایق النعمان نیز گویند یک نسخه آن موافق کفایه الطب که مخصوص
است به تسوید و تبریق مو انشاء الله در امراض زینت بیاید **دیگر** که معده سرد را گرم کند و نفخ تحلیل دهد و اگر
با بیه بط یا مرغ امیزند ورم را نیز نفع رساند برگ لاله از نبات آن جدا کنند و در شیشه نهند و روغن زیت بران ریزند
و اقل ده روز در آفتاب آویزند پس بمالند و بعضی وزن لاله دو اوقیه و نیم و وزن روغن زیت یک رطل تعیین کرده
است **روغن مبارک** که جهت تحلیل ریاح بهم رسانیدن اشتها خوب است بلفظ روغن نقود در ملفوظ سیوم
تحریر یافت **روغن محلل** در تقویت معده بی نظیر و در تحلیل ریاح معده و جگر بی عدیل اشق اسارون قصب الذریره
اذخر هر یک دو مثقال مقل ازرق سنبل الطیب مصطکی علک البطم هر یک سه مثقال روغن بابونه روغن گل سرخ
هر یک نیم رطل ادویه را نیکو ب کرده با روغنها مخلوط کرده در آفتاب گذارند و هر روز بر بسم زنند تا ده روز و الا در خاکستر
گرم بگذارند **روغن مصطکی** معده مسترخی را قوت دهد و صلابت و اورام آنرا نافع است و تلیین صلابت کند
و نفع میکند به برد و کبد مصطکی رومی ده درم اندر پنجاه درم روغن زیت یا روغن گل سرخ یا روغن کنجد اندازند
در شیشه کنند و اندر دیگ پر آب کنند و آتش دهند تا آب دیگ بجوشد و مصطکی بگدازد و بعضی مصطکی را در آب گرم
میکنند و آب را با روغن میجوشانند تا آب جذب میشود پس بکار برند و در بعضی نسخ مصطکی پانزده درم بنظر آمده
و بعضی در همین نسخه ساده افسنتین و سعد کوفی هر یک درمی و نیم اضافه کرده اند **روغن مصطکی مرکب** روغن افسنتین
رطلی علک البطم سه رطل برسن فقاح اذخر مصطکی هر یک نیم رطل قردمانا هفت رطل چوب درخت مصطکی هشت رطل
عود بلسان ده رطل شراب خوشبو پنج قسط آب ده قسط روغن زیت پنجاه قسط شراب بر چیزهای خشک بپاشند
و سه روز بگذارند و با روغن زیت و آب یکجا کرده سه ساعت بجوشانند پس مصطکی و علک البطم مخلوط ساخته صاف
کنند و سرد کرده در ظرفی نگاه دارند **روغن میعه** ضعف معده و درد و آن و درد جگر و ورم گرده و مثانه

و ششمین عصبها و در دنبه‌ها و ماسیهای سخت و اندامهای سرد شده را سودمند است میویزیتیه درم را در آب گرم حل
کنند و با روغن زیت یکمن و نیم بجوشانند تا آب برود و روغن بماند **روغن باردین** که شرب طلا و حقنه آن
بدان جهة وجع معده و طرد ریاح احشا و دفع ورم آن نافع است این نسخه در ملفوظ سیوم ادویه راس گذشته
دیگر جهة اورام صلبه معده مفید مصطکی سعد قسط اذخر قصب الذریره هر یک ثمن وقیه سنبل نیم وقیه روغن بان
یکرطل ادویه کوفته در روغن اندازند و سر شیشه بسته در آفتاب یکهفته بنهند پس روغن صاف کرده بگیرند و ادویه
مذکوره همان وزن در روغن مسطور اندازند و همین سان سه بار بکنند و هر بار یکهفته در آفتاب بدارند و ثفل بیندازند و اگر
ثفل معتصر را در ضمده ورم معده داخل کنند بغایت نفع دهد **روغنی** که تحلیل نفخ کند شونیز حب الغار سعد رب
همه را در شراب خوب بپزند و صاف کنند پس در روغنی که نصف شراب باشد بجوشانند تا روغن بماند **روغنی**
که مالیدن شکم بان بادها پراکنده کند فرفیون یکدرم جند بیدستر ده درم در روغن سداب ده درم بگدازند **روغنی**
که ورم معده را نافع است بابونه اکلیل الملک هر یک جزوی در آب بپزند و صاف کنند روغن بادام شیرین
قدر ثلث آب آمیخته باز بجوشانند تا روغن بماند شربتی یکدرم و نیم **روغنی** که زلق المعده را که بسبب ثور
بود نافع است آب به میخوش آب سیب میخوش آب برگ مورد سبز آب عصا الراعی از هر یک یکرطل صعتر سرکه
کهنه صد درم همه را در دیگ آهنی کرده با روغن گل خالص مقشا د درم بآتش نرم بجوشانند تا روغن بماند
پس نهار بر معده بیمار بمالند و تخم بارتنگ و سنبول بایبار روغن سرشته نیز مدنیه **بعضی روغنهای هندی و غیره**
لاکهه جهة تقویت معده و ازاله بادگوله و هیضه و جهة سنگرهنی و دفع تپ هر قسم و بحال آوردن غشی بکار آید
بخوردن و مالیدن مستعمل بود گل درخت نیم ترکندی بهنکره سیاه بهکر مول بترج بچور کیور کچور کتهورا پپلامول کهته
کابهل بادام با پوست تخم کنب سرسائی اسگن اسپند هر یک پنج دام لاکهه تیل پانزده دام سونهه ادرکی لسبت
و پنج دام جر ونجی سی درام تیل کنجد خالص پنج سیر دواها را جوکوب نموده در دوازده سیر آب یکشب نگاه دارند
صبح بجوشانند هرگاه نصف آب بماند صاف نموده تیل در آن کرده باز بجوشانند که آب خشک شود و تیل بماند
دیگر که آنرا اگن گهرت گویند جمله انواع سنگرهنی و هر چهار نوع گوله و بواسیر بامر الله سبحانه دفع کند سر بهونکه مالتی
برگ اسپند برگ کینر برگ جامن برگ کرنج برگ آک برگ کرنب سهورب هر یکی سه پل چاب چتره پارسی منجهولی فلفله زراوند مول
هر یکی چهار پل مونه هشت پل جمله را جوکوب کرده در چهار دون آب بجوشانند تا چهارم حصه آب بماند صاف نموده
نگاه دارند دیگر بندبایی بیرنگ اندرجو جوکهار ساجی نمک بریا نمک سونچر هر یکی هشت و چهار درم کنگی انیس هر یکی بی
و شش درم فلفل دراز چهل و هشت درم این همه را با آب بسایند و آب جوشانده مذکور و یک ادهک روغن مستور
اندازند و چهار چند روغن آب جغرات تیز اندازند در باتش نرم بپزند چون پخته شود نگاه دارند و وقت

و وقت حاجت بقدری بنوشانند باه می آن آب گرم نیز بنوشانند و چون روغن منهضم نشود بقدر یکدرم و سبک بدهند
و طعام چرب و گوشت چرب نخورانند و اگر بدانند که از روغن تند کور گرسنگی سخت زیاده شود روغن را با شیره
آمیخته بدهند **کلمه دهم ادویه معدیه در الفاظ زای معجمه است زرعونی** جوارشش زرعونی است و ذکر آن
گذشته **زرشک** یا سرد و خشک است شکم رفتن را که از صفرا بود نیک باشد و صفراویان را شود
دارد و جگر گرم را مفید باشد و اگر شکر در وی کنند بهتر باشد و اگر بی شکر از وی بسیار خورند اعصاب را زیان
دارد پس وی شیرینها خورند و طریق ساختن آن مثل سماقیه است خواهد آمد **کلمه یازدهم ادویه معدیه
در الفاظ سین مهمله است سنجرینیا** بسین مهمله و جیم و رای معجمه و تحتانی و نون و تحتانی تا سیکی
و الف مبنی وی کثیر الحاج و گویند دوای حاد با بچله معجونی است معروف جهت گرم کردن معده و ازاله تخمه و دفع
بادهای غلیظ و بلغم استمرار تسکین وجع معده و تفتیح سده جگر و تحلیل صلابت احشاء و تسکین وجع دندان و تا کل
آن و قولنج و عسر بول که از برودت بلغم و منافع سبوس آن و گفته اند که قیراطی از آن اگر حل کرده بر فعل قولنج یا لسع بمالند
نافع بود و اگر اندکی بر روغن سوسن آنخشش بصوف بردارند ریاح رحم و قلت حیض و قلت توالد را سود مند بود و قدری بر آن
و بر روغن زنبق گداخته عوره را استشمام کردن بان بدستور و قدر نخود خوردن با طلای صرف جهت درد سینه و دردکرده
و عسر بول و ابرده دیکمثقال با طلای صرف به تخمه مفید و نسخهای آن متعدد است آنچه معمول اکثر اطباست
اینست زعفران بیندرم و در نسخه شش قیراط جند بیدستر دارچینی افیون اسارون فرمو دوقو هر یک یکدرم فلفل
دارفلفل با رزد و قسط هر یک ششدرم بعضی مرشنه درم افزوده اند با رزد را در عسل که سه چند جمله باشد حل کرده
ادویه دیگر مسحوقه منخوله بدان بسرشند و بعد ششماه بکار دارند شربتی از دانگی تا دو مثقال و بعضی بقدر نخود و بعضی
دیگر بقدر فلفل نوشته اند در این اختلاف بحسب امزجه و حالات است **نوع دیگر** جندبیدستر دارچینی فو مو دوقو
اسارون هر یک یکمثقال کوفته و بیخته بسه چندان عسل کف گرفته بسرشند و گاهی زعفران سه قیراط مثلث
ربع رطل اضافه میکنند **نوع دیگر** از قرابادین حنین ابن اسحاق قردمانا زیره کرمانی تخم گندر هر یک دو درم
زعفران میعه سایله هر یک سه درم فو مو فطراسالیون فلفل سیاه دارفلفل با رزد و قسط هر یک ششدرم نانخواه
یک وقیه سنبل سه چند بسرشند **سفرجلی** جمع نسخ این بلفظ جوارش سفرجل گذشته **سفوف
آمله** معده و جگر را قوت دهد و در اسهال معدی باز دارد و مصطکی عود خام ریوند چینی گل سرخ زیره کرمانی
مدبر کرده یا مدبر رب السوس تخم خیارین نعناع خشک هر یک یکدرم آمله سه درم شربتی یکدرم با گلاب **سفوف
ارسطاطالیس** جهت تقویت معده و دفع ذرب مفید است و در ملفوظ دوم امراض راس گذشته **سفوف
اذخر** اشتها آرد و معده را قوت دهد سنبل بیندرم بیخ اذخر یکدرم کوفته و بیخته با آب بدهند **سفوف**

اصول طعام بگوارد و بادها بشکند و سده بگشاید و طبع نرم کند و صلابت طحال بگدازد و امراض بارده بلغمیه سودمند بود مصطکی زرد در هریک مثقالی پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله هندی تخم کشوث هریک سه درم بوزی شامی یعنی قنطوریون غلیظ اصل السوس خراشیده گل بنفشه هریک پنجدرم بسفایج فستقی پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس سنامکی هریک هفت درم شکر وزن همه دارو ها کوفته و بیخته تخم مرو و تخم بادرنجبویه هریک سه درم اضافه کند شربتی پنجدرم با عرق گاوزبان و شکر **سفوف افیتمون** تنقیه معده از صفرا و سودا کند و در ملفوظ دویم ادویه راسی گذشته **سفوف انار دانه** که بعربی سفوف حب الرمان گویند ضعف معده و امعاء و اسهال مراری را نافع است عود خام نیم درم آمله یکمثقال و نیم بلوط سماق زیره کرمانی مدبر حب الآس سنجد کشنیز خشک بریان خرنوب آرد کنار هریک پنجدرم انار دانه بریان ده درم کوفته و بیخته با رب به استعمال نمایند شربتی سه درم **دیگر** که اشتهای ساقط برانگیزد و اسهال ماده سفید رقیق که با ثقل آید باز دارد خرنوب نبطی سماق پاک کرده کزمازج گلنار هریک ده درم کرویا در سرکه ترکرده و بریان نموده هریک بست درم انار دانه بریان چوک سرمه باریک کرده صد درم کوفته و بیخته شربتی یکدرم و نیم شراب مورد یا رب به **دیگر** که معده و امعاء را قوت دهد و اسهالی را که از ضعف آنها باشد سودمند بود سک رامک عود هریک ثمن جزو حب الآس بلوط سماق زیره مدبر بریان نیم سنجد کشنیز بریان خرنوب نبطی خرنوب شامی هریک نیم جزو حب الرمان بریان یک جزو بکوبند اما خراش دارند **دیگر** که عطش بنشاند و معده و امعاء و جگر را قوت دهد و اسهال صفراوی باز دارد و قرظ یمانی طراثیث دانه مویز طباشیر کشنیز بریان هریک ده درم بلوط در سرکه ترکرده و بریان نموده بست درم ارد سماق که بسیار باریک نباشد سی درم انار دانه مدبر پنجاه درم کوفته بیخته شربتی دو مثقال و طریق تدبیر انار دانه در ملفوظ اخر انشاء الله تعالی خواهد آمد **سفوف انجدان** جهت قراقر و نفخ و باد معده و شکم انجدان کرمانی درمی بوره دو درم نمک اندرانی سه درم زنجبیل چهار درم نانخواه پنجدرم هلیله زرد در روغن هریک شش درم کوفته و بیخته شربتی چهار درم **سفوف انیسون** باد های معده بشکند و معده را از اخلاط غلیظه پاک کند مصطکی فقاح اذخر قسط هریک سه درم کندر چهار درم نانخواه انیسون تخم کرفس هریک پنجدرم سپندان سفید سی درم بکوبند و بیزند شربتی پنجدرم با فانید **سفوف برمکی** معده را سودمند بود و کرم دراز و خورد شکم را برآرد هلیله کابلی آمله هریک کابلی هریک ده درم تربد سفید سی درم فانید دو چند ادویه شربتی دو درم **سفوف بزور** باد ها بشکند و معده را قوت دهد زنجبیل دار فلفل هریک دو دانگ قرنفل پنجدرم انیسون زیره کرمانی قرفه نانخواه هریک دو درم قند بست درم کوفته و بیخته شربتی دو درم **دیگر** منقول از شرح جغمینی سمرقندی

جند بیدستر نیم درم تخم سداب تخم کرفس حب البلسان قسط دمامه زنجبیل فلفل دارچینی وج کندر و گرهٔ هر یک دو درم سعد شونیز
بودینه کوهی نمام هر یک چهار درم نانخواه تخم کرفس رازیانه انیسون هر یک پنجدرم کوفته و بیخته سفوف سازند
شربتی یکدرم با شراب کهنه **سفوف بینائی** منسوب بشیخ بینا که اشتها قوی آرد و از راه تقویه معده
بتخفیف رطوبات نزله نیز نفع دارد عود غرقی قرنفل هر یک دو دانگ شش نعناع بادیان هر یک یک دام شاهجهانی
کوفته و بیخته سفوف سازند قدر خوراک دو ماشه تا چهار ماشه **سفوف ترنجبین** که معده و امعا را پاک کند
و بلغم و اخلاط لزجه برآید زنجبیل مصطکی هر یک یکدرم تربد سپید پنجدرم مغز بادام مقشر پانزده عدد قند سپید
هم چند همه جمله پنج شربت است با آب گرم بدهند **دیگر** که معده را قوت دهد و شکم براند زنجبیل نمک هندی
تربد سپید بادیان هر یک دو درم سماق انار دانه هر یک شش درم کوفته و بیخته دو مثقال وقت خواب با آب گرم
و دو نیم مثقال وقت صبح بخورند **دیگر** معده و امعا را پاک کند پوست هلیله کابلی تربد هر یک دو درم نمک
هندی دارفلفل هر یک دو دانگ کوفته و بیخته با آب گرم بخورند جمله یک شربت است **سفوف جامع** که
شب و روز پیش از غذا و بعد او توان استعمال کرد نه مسخن نه مبرد نه مسهل نه قابض و معتدل است و محلل ریاح و
مقوی اعضای باطنه کلها خصوصا معده و کبد و مفتح سدد و مشهی و هاضم و محسن لون مسطکی و شبت نمک لسر یکدرم مصطکی
رسارون سنبل لسان العصفور آمله کرویا دارچینی قسط شیرین کمافیطوس قرنفل هر یک چهار درم پوست هلیله کابلی
هلیله هندی یعنی سیاه هر یک پنجدرم طباشیر صندل مقاصری هر یک شش درم سک مسک هفت درم کزبره شامی
هشت درم انیسون نه درم درونج ده درم شکر سپید دو چند همه شربتی پنجدرم تحقیق سک مسک انشاء الله تعالی
در همین باب خواهد آمد **سفوف حب الآس** معده و امعا را قوت دهد و اسهال باز دارد بلوط شاه بلوط دانه
مویز آرد کنار هر یک ده درم حب الآس خرنوب نبطی هر یک بیست درم کوفته و بیخته شربتی سه درم **دیگر** همین
عمل کند خشخاش سپید یکدرم دانه مویز صمغ عربی تخم حماض انار دانه هر یک سه درم حب الآس بلوط هر یک
چهار درم کوفته و بیخته شربتی سه درم و این دو سفوف را بعضی سفوف بلوط گویند **سفوف جبالی**
که بپارسی سفوف آبستنی نوشته اند جهت شهوة طین و شهوت ردیه زنان حامله نافع قاقله خیربوا کبابه مساوی نبات
برابر همه شربتی دو درم با آب گرم و در نسخه‌های کبابه بسباسه است **دیگر** که همین عمل کند مصطکی زیره کرمانی
نانخواه قاقلتین مساوی نبات برابر همه **دیگر** که مشتمل فواید کوره و مقوی معده و مشهی است زرنباد
تخم کرفس نانخواه زیره کرمانی هر یک دو درم کندر سه درم کنجد مقشر ده درم نبات نود درم شربتی دو درم
دیگر فلفل سپید دو درم و نیم قرنفل پنجدرم انیسون تخم کرفس نانخواه زیره کرمانی هر یک ده درم کوفته و بیخته
شربتی یکمثقال هر صبح و شام بدهند **دیگر** که زنان آبستن را سودمند بود و معده و جگر را قوه دهد و بادهای

تخم کرفس درونج زرنباد مصطکی زنجبیل دو درم عاقرقرحا هریک دو درم مرزنجوش نیم درم یکدرم هریک بادیان انیسون سنبل درم
درونج جوزالطیب دارفلفل دارچینی خیربوا هریکی پنجدرم شکر بوزن همه داروها شربتی دو درم تا سه درم **سفوف**
حب الغنب معده را قوت دهد و شکم را ببندد مصطکی گلنار هریکی درمی حب الاس سماق هریکی دو درم
صمغ عربی دانه انگور هریکی چهار درم کوفته و بیخته سفوف سازند **سفوف جنین** که جهة فواق امتلائی نافع
است تخم کرفس سعد زیره کرمانی مساوی کوفته و بیخته شربتی یکمثقال با آب سیب **سفوف خرنوب** اسهال
معده و استرخای معده را نافع است و تقویت امعا نیز کند خرنوب نبطی بی دانه زیره کرمانی مدبر سماق پست و کنار حب
الاس مصطکی بلوط کشنیز خشک بریان کرده مساوی کوفته بیخته شربتی یکمثقال **سفوف ذرب** تخم حماض زرشک
بیدانه مویز یعنی خسته آن کشنیز خشک بریان کرده گل سرخ خرنوب شامی بلوط طباشیر هریک یکدرم سماق حب الاس
هریک دو درم انار دانه چهار درم کوفته و بیخته سفوف سازند **دیگر** که شکم ببندد بستنی تمام و به ذرب سودمند
بود پوست انار مازو هریک چهار درم نرم بکوبند شربتی نیم مثقال با یکدرم آب سرد **دیگر** نانخواه کندر گلنار
همه یکی جزوی دانه مویز دو جزو کوفته و بیخته شربتی یکمثقال **دیگر** که ذرب زلقی را مفید است پوست بیرون پسته
یکدرم بلوط شامی بلوط خرنوب نبطی بریان هریک ده درم قرظ طراثیث هریک سه درم زیره مدبر بخل بریان پنجدرم
هلیله سیاه بریان تربد انقاقی فستقین تازه بلوط اسفر هریک ده درم همه را جدا جدا کوفته و بیخته یکجا کرده هر روز
پنجدرم با ده درم شربت آس بخورانند و اگر در مزاج گرمی باشد زیاده کنند درین سفوف طباشیر تخم خرفه بسیار
هر دو بریان را و امثال آن و اگر گرمی بحمی رسد در ماء الشعیر که باین ترتیب ساخته باشند بگیرند از سویق شعیر فربه و الیه
مقشر بریان هریک یک کف حب الاس سه درم ورد سه درم همه را بیست چند آب با آتش نرم بپزند تا بیک
قدح رسد **دیگر** هرگاه علت بسبب خوردن ادمغه و گوشت ماهی بود منقول از جالینوس رازیان خشک مصطکی کندر
سعتر برگ پودینه عود خام گل سرخ برابر کوفته و بیخته شکر طبرزد آمیخته قدری صبح بخورند و از عقب آن سکنجبین عنصلی بنوشند
سفوف راوند که جهة فساد هضم مفید است در ملفوظ سیوم ادویه رازی گذشته **سفوف زرشک**
ضعف معده را نافع است و شکم ببندد سماق نانخواه زنجبیل انار دانه بریان کرده زرشک منقی آرد کنار هریک
دو درم کوفته و بیخته شربتی یکمثقال و در بعضی نسخ شکر طبرزد بیست درم افزوده اند **سفوف سماق**
تشنگی بنشاند و اسهال معدی و استرخاء معده و معی را نافع باشد صمغ عربی گلنار هریک دو درم حب الاس
انار دانه بریان کرده هریک پنجدرم سماق ده درم خرنوب پانزده درم کوفته و بیخته یک مثقال بخورانند **سفوف**
شمار که عبارت از بادیان است غذا هضم کند و اشتها آرد و بادها تحلیل کند زرور ده درم پوست بیخ کبر
چهار درم مصطکی تخم کشوث هریک نیم وقیه پوست بیخ کرفس شش درم گل بنفشه هفت درم انیسون یک وقیه

بریان کرده

یکوقیه بیخ سوسن دو وقیه شمار سه وقیه کوفته بیخته بچند دی شکر آمیخته سفوف سازند **سفوف طباشیر**
معده گرم و احشار اسود دارد سماق سه درم کشنیز خشک بسرکه تر کرده و بریان نموده پنجدرم **گلسرخ** طباشیر
هریک دو درم شربت سه درم با رب به ترش یا سکنجبین سفرجلی **سفوف عباده** معده سرد و تر را شود دارد
وجگر ضعیف را قوی گرداند کندر زنجبیل هریک ربع جزو عیدان لک حب الاس بلوط مصطکی پوست انار باز و هریکی
جزوی شکر طبرزد دو وزن ادویه و در قانون وزن شکر یک جزو نوشته و انچه در اصل نسخه مرقوم شده مختار
صاحب ذخیره است و شیخ درین نسخه لک العیدان نوشته و اکثر اطبا ازین لفظ لک اراده کرده اند و را فسنا فه
وی بعیدان جهته رفع التباس است چه بعضی لک را از جمله کهربا مینامند و تحقیق غیر انست از بهر انکه لک نباتیست و کهربا
علی الاصح معدنی و ظاهرا صاحب ذخیره این لفظ را حمل بر تقدیم مضاف الیه بر مضاف کرده عیدان لک درین
نسخه نوشته بالجمله در عمل لک و عیدان وی اگرچه باسم قریب است اما در تجربه بعضی لک قویتر از عیدان برآمده
شربت این سفوف سه مثقال است تا یکهفته استعمال کنند و گوشت نخورند **سفوف عود** نافع بود معده
و سردی آن و اشتها را باز دید کند قاقله طباشیر اصل السوس ریوند ورق گلسرخ مصطکی کبابه و تخم خشک نعناع
تخم کرفس هریکی پنجدرم عود هندی ده درم و نیم قند سپید بیست درم کوفته بیخته استعمال نمایند **دیگر** معده
سرد و تر را سود مند بود و باد ها بشکند و بوی دهان خوش کند مصطکی سنبل الطیب هریک سه درم قرنفل
کبابه هریک پنجدرم عود خام بیست درم قند سفید برابر همه شربتی یک مثقال با ده درم گلقند آفتابی و در نسخه
دیگر قاقله دو درم سک بغدادی پنجدرم عود پانزده درم نوشته اند **دیگر** جهته برودت معده و بادهای غلیظ وی
نافعست سک مسک سه مثقال کبابه مصطکی قرنفل هریک پنجدرم عود هندی بیست درم و در شرح عود را هم پنجدرم
نوشته قند سفید سی درم شربتی سه درم **فایده** صاحب شفاء الاسقام در سفوف عود نوشته که ادویه را
بسیار باریک نسازند و با میبه مطیب بکار برند **سفوف فواق** بعضی سفوف چنین را که گذشته باین نام
نوشته اند **سفوف فواق دیگر** جهته فواق بلغمی وج پنجدرم تخم کرفس فطراسالیون سعد هریک دو درم و قو
پوست بیرون پسته انیسون پودینه اسارون قسط زیره کرمانی هریک سه درم شربتی یکدرم **دیگر** که فواق
بلغمی را بعد قی کردن مفید باشد جندبیدستر قسط تلخ هریک پنجدرم فطراسالیون یکدرم کوفته و بیخته با طبخ پودینه
و انیسون و مصطکی و زیره بدهند **دیگر** که فواق بلغمی وقی دفع کند و بلغم قطع نماید قرنفل قاقله نعناع بسباسه
هریک دو درم مصطکی دو درم و نیم کندر گلسرخ هریک سه درم عود چهار درم انار دانه پوست اترج فرنجمشک
هریک پنجدرم قند سفید هفت درم شربتی سه درم به میبه ساده یا به بریان یا گلقند عسلی یا شکری یا نبات مقوم
دیگر که فواق بلغمی و ریحی دفع کند شونیز یکدرم زیره سفید مصطکی هریک چهار درم کوفته و بیخته با آب سرد بخورند

و در نسخه عوض مصطکی کندر است **دیگر** که فواق ریحی دفع کند و باد محتبس را حرکت داده با روغن برآرد سعتر
برگ سداب کرویا پودینه نعناع نانخواه قرنفل مصطکی کندر مساوی کوفته و بیخته قدر حاجت با آب گرم دهند دیگر که
فواق هر قسم خصوصاً معمول جهة مجنه و والدا جدهست و نخیف هم آزموده اصل السوس نه ماشه کوفته با نبات سائیده ششماشه
سفوف کرده سه حصه کرده یکی صبح یکی دوپهر یکی شام با آب سرد بخورانند اگر ماده بارد و بلغمی باشد بعسل سرشته
بدهند **سفوف قابض** بضعف معده و درد آن که سود دارد و آرزوی طعام آرد و گرمی و تشنگی بنشاند و اسهال
دیرینه باز گرداند چون درد پیچش و الایش نباشد ریوند چینی نیم درم اقاقیا پوست هری هریکی مثقالی طباشیر
گلنار صمغ عربی تخم حماض هریک دو درم [illegible] مثقال تخم مورد خرنوب گل سرخ هریکی سه درم انار دانه برشته
هفت درم شربتی سه درم یا چهار درم رب بیارب مورد **سفوف قاقله** بعضی سفوف جالی را که نسخه اول
مرقوم شده باین نام نوشته اند **سفوف قرط** گرمی معده و جگر و پیچش شکم را نافع باشد زیره مدبر مثقال
شاه بلوط دو درم دانه مورد ورق گل سرخ گلنار پست کلنار پست سفید پست سیب طباشیر سفید تخم کشنیز هریک
سه درم تره طراثیث هریک سه درم و نیم تخم حماض صمغ عربی هریک شش درم انار دانه بریان کرده مویز هریک هفت درم
گل ارمنی ده درم همه را کوفته بارد و پیرفراح بسبزه خوراک دو درم تا چهار درم **سفوف قرنفل** جهة ضعف معده
مجرب است زنجبیل نبات هریک یکدرم انیسون مصطکی هریک دو درم قرنفل رازیانه هریک سه درم کوفته و بیخته دو درم
پیش از غذا بخورند **سفوف کرفس** بادها بشکند و بزرگی شکم و نفخ معده و استسقای طبلی را مجرب است
سنبل سعد هریک یکدرم و نیم تخم کرفس رازیانه انیسون اسارون قسط ریوند چینی هریک دو درم زیره کرمانی
سه درم کوفته و بیخته شربتی یکدرم و بعضی درین نسخه قدر یکدرم عنبر اشهب زده به تسعین داده مفید یافته
آنجا که طبع قبض بوده سیوم حصه جمله برگ سنا ممزوج ساخته شربتی یکدرم **سفوف کهربا** جهة ضعف معده
که بسبب گرمی حرارت باشد نافع است زعفران کافور هریک دو دانگ سنبل یکدرم عود خام دو درم آمله طباشیر
هریک سه درم کهربا گلسرخ هریک پنجدرم زرشک بیدانه ده درم کوفته و بیخته شربتی یکدرم با شربت انار
سفوف لولوئی مقوی معده است انشاء الله در ادویه کبدیه بیاید **سفوف مروارید** که بمعده مناسبت
دارد در ملفوظ دوم ادویه راسی تحریر یافته **سفوف مصطکی** بادهای معده دفع کند و اخلاط غلیظه
بلغمیه را تحلیل نماید و فضول تحدر سازد و طبع نرم دارد و پیش از طعام و بعد او توان خورد و تناول و بعد غذا
بهتر اجابت کند و اگر سه روز متوالی بخورند معده را نفع بلیغ دهد مصطکی یکجزو شکر دو جزو وقت حاجت
[illegible] درم تناول نمایند **سفوف مقلیاثا** سستی معده را نافع و انشاء الله تعالی در ادویه امعاء و اسهال
بیاید **سفوف نانخواه** جهة درد معده و تبخیر و تقویه هضم و رفع زحیر و حبس بخارات بغایت نافع نانخواه

نانخواه تخم کرفس بالسویه قند نیم چند شربتی دو درم **سفوف نعناع** معده را قوة دهد و باد دفع کند و با طبع
کاسر نفخ است پیش از غذا و بعد آن توان خورد نمک نیم درم فلفل دو درم سماق یکدرم نعناع خشک ده درم کوفته
و بیخته از یکدرم تا دو مثقال بدهند **دیگر** معده را قوة دهد پودینه خشک عود مصطکی قرنفل جمله برابر کوفته و بیخته
شربتی دو درم با ده درم گلنجبین **سفوف نمک** برای اشتها و معده و جگر نافع و اوجاع مفاصل و هر مرضی
که بسبب آن امتلا باشد مفید انیسون حب جرجیر نانخواه سنبل هر یک یکوقیه تخم کرفس بری یکوقیه و نیم نوشادر زنجبیل
فلفل سیاه پودینه هر یک دو وقیه فلفل سفید دو وقیه نمک طعام یک رطل کوفته و بیخته دو مثقال با آب نیم گرم بخورند
دیگر اشتها آورد و مناسب محرورین است و باسهال آید بتن مفید نمک درانی خورد خورد بشکند و بر تابه آهنی یا سفالی
گرم یا بر قرن نهند و سرکه تیز بران بپاشند و حرکت همی دهند و چون خشک شود دیگر بپاشند همین قسم سرکه را مکرر
بپاشند پس سی درم ازان باشد کشنیز بریان عصاره زرشک انار دانه بریان سماق منقی از تخم هر یک ثلث دی
کره دو درم باشد اضافه کنند و کوفته و بیخته در حاجت بخورند **سفوف ورد** جهت ضعف شهوة طعام که بعد
تبها در ایام نقاهت پدید آید نافعست قاقله کبابه هر یک یکدرم سماق دو درم گلسرخ یکدرم کوفته و بیخته شربتی
دو درم **سفوف هاضم** که هم مشتهی و خوش است قبل طعام و بعد آن میتوان خورد فلفل یک درم جوزبوا دو درم
دارچینی قرنفل قاقله صغار کشنیز بو داده هر یک چهار درم نبات دو برابر همه کوفته و با آب انار ترش بیست درم پرورده
استعمال نمایند **سفوفی** که خداوند معده گرم را سود دارد سنبل کافور زعفران مصطکی هر یک دو درم زیره انیسون
دو درم و نیم طباشیر سفید عود هر یک سه درم کهربا گلسرخ زرشک پاک کرده هر یک یکدرم کوفته شربتی دو درم
با یکوقیه رب سیب **دیگر** درین باب کشنیز خشک دو درم طباشیر سماق منقی هر یک سه درم شربتی دو درم
یا شربتی مناسب **سفوف قسیسلم** که در معده بارد را مفید است منقول از شرح عود خام مصطکی سنبل قاقله جوزبوا هر یک
دو درم سعد جوز انیسون تخم کرفس هر یک سه درم گلسرخ چهار درم کوفته و بیخته یکمثقال با شراب ریحان و شربت
سیب بخورند **دیگر** مصطکی سنبل الطیب قرنفل سازج جوزبوا هر یک یکدرم تخم کرفس انیسون نانخواه زیره کرمانی
پودینه کوهی چوبچینی هر یک سه درم کوفته بیخته یکدرم با شراب ریحان بخورند **دیگر** که بضعف شهوة طعام که از سوء مزاج
بارد مادی معده بهم رسد نافع آید و رطوبات معده را بادرار دفع نماید تخم کرفس انیسون بادرون تخم ملیون هر یک
یک درم تخم خرشف یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزه هر یک ده درم ترنجبین با خانیند
برابر همه کوفته بیخته سه درم سکنجبین بیست درم استفاف کنند و اگر سکنجبین از حل عسل باشد قوی تر خواهد بود
و اگر طبع لین بود بغیر ترنجبین و خانیند با آب سفوف سازند **سفوف فیکه** جهته بطلان اشتها که از سوء مزاج بارد
معده بود نافع است جوزبوا قرنفل هر یک ربع جزو مصطکی سنبل هر یک نیم جزو زیره کرمانی نبطی تخم کرفس

رازیانه انیسون سعتر فارسی نانخواه پودینه کوهی وج زرنباد هر یک جزوی نرم سائیده بکار برند شربت یکدرم تا
یک مثقال بشراب ریحانی **سفوف فلفل** شهوة کلبی را که از برد فم معده باشد با وجود احتمال ادویه حاره سودمند
است عود دارچینی قسط قرنفل فلفل سپید هر یک نیم درم اشنه سنبل کندر ذکر هر یک یکدرم کرویا تخم کرفس هر یک
یک درم و نیم مصطکی سه درم نرم سائیده بشراب کهنه خمیر کنند و خشک نمایند و بار دیگر سحق کرده بشراب لسفیه یکبار
یا دو بار داده بکار برند پیش از طعام یکدرم دهند **سفوفی** که شهوة کلبی را که با لینت طبع بود مفید است
خرنوب شامی خرنوب نبطی هر یک نیم درم برگ پودینه خشک برگ سداب خشک برگ بادرنجبویه خشک هر یک
دو درم بلوط بریان حب الآس هر یک پنجدرم زیره کرمانی مدبر بریان ده درم و اگر در مزاج گرمی باشد
بهرقطونا بریان نیز اضافه کنند بقدر حاجت افزوده بعمل آرند **سفوفی** که در سوء هضم که از حرارت بود نافع
است عود یکدرم کرویا کمون هر دو در سرکه مدبر ساخته طباشیر سک هر یک سه درم مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم
خرفه هر یک چهار درم گل سرخ دانه زرشک کشنیز خشک هر یک پنجدرم شربتی دو درم با دوغ **سفوفی** که مقوی
معده معین را هضم و مصلح فساد قوة هاضمه است مصطکی کندر هر یک چهار درم عود جوزبوا قسط قرنفل قصب الذریره هر یک
پنجدرم انیسون تخم کرفس هر یک هشت درم زنجبیل از هر ده درم حب الآس سی درم انیسون و تخم کرفس را شبانروزی
در شراب خیسانیده خشک کرده بریان کنند و با دیگر ادویه کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم **سفوفی**
که بضعف معده و سوء هضم نافعست شکر مصطکی نانخواه زنجبیل هر یک پنجدرم سماق ده درم انار دانه بریان چهل درم
کوفته بیخته شربتی سه درم بکار برند **دیگر سفوفی** که جهت حموضة طعام نافع است زیره کرمانی قردمانا فقاح اذخر
دارفلفل هر یک جزوی کوفته بیخته از یکدرم تا مثقال بدهند **سفوفی** که جهت ضعف معده که با انحلال طبیعت و ریاح و قراقر
بود مفید است قرط چهار درم سیعه یابسه قصب الذریره زیره مدبر در سرکه یا آب غوره بریان شکر طباشیر مقل عربی هر یک پنجدرم
حب الآس مانند ده درم انار دانه بریان سی درم کوفته بیخته شربتی سه درم با ملوقیه سیبه **دیگر** فلفل سفید زیره کرمانی هر یک پنجدرم
طلسم دو درم کوفته بیخته یکمثقال با آب گرم یا شراب ریحانی بدهند **دیگر** جهت ضعف معده با لین طبع مصطکی یکدرم شکر قاقله هر یک یکدرم
و نیم سعد دو درم طباشیر حب الآس هر یک سه درم انار دانه بریان ده درم کوفته بیخته شربت دو درم با ملوقیه شربت به **سفوفی** مقوی
معده و ممسک طبیعت خشخاش دری حب الآس بلوط هر یک سه درم دانه مویز انار دانه تخم حماض صمغ عربی هر یک چهار درم سفوف سازند **دیگر**
سفوفی که اسهال معده را نافع باشد سماق سه درم کشنیز خشک بریان کرده خرنوب شامی بلوط هر یک شبانروز در سرکه خیسانیده دو دانه خشک کرده باین مقدار
هر یک پنجدرم انار دانه بریان کرده آرد کنار آرد سنجد هر یک ده درم کوفته بیخته شربتی دو درم و در بعضی نسخ کشنیز چهار درم
نوشته‌اند خرنوب نبطی سه پنجدرم افزوده **دیگر سفوفی** که بادها معده دفع کند و اخلاط غلیظه زایل کند مصطکی فقاح اذخر قسط
هر یک سه درم کندر چهار درم انیسون نانخواه تخم کرفس هر یک پنجدرم سپند آن سپید کرده سی درم کوفته بیخته

و بیخته با هم چندان قند بیامیزند شربتی دو درم و در نسخه سپندان مطروح است **سفوفی** که دفع باد و نفخ متولد از اخلاط حاده و رطوبتهٔ تحیده از بخارات حاده مخالط به بخارات سوداویه کند گلسرخ کندر هریک یکدرم سعتر زوفا و ج اسارون تخم کرفس کمون کرمانی نانخواه مصطگی عود هریک سه درم کرویا پنجدرم هلیله سیاه ده درم همه را کوفته و بیخته سویق سیب شیرین و سویق به شیرین دو ورق سداب دو ورق نعناع دو ورق بادرنجبویه هریک ده درم شکر برابر همه اضافه کرده بعمل آرند و گاهی زیاده کرده می شود درین سفوف حضض مثل یک جزو این و بعضی هوم المجوس و اصل السوس هریک پنجدرم اضافه کرده اند قدر خوراک از هریک یک درم تا هفت درم اگر گرمی در مزاج باشد با شربت سیب و در حالت برودت با شراب عسل دهند **سفوفی** که قی صفراویرا که بسبب حصول صفرا یا انصباب او بمعده نافع است کافور دو دانگ نشاسته کتیرا صمغ عربی هریک دو درم و نیم گلسرخ طباشیر تخم خرفه تخم خیار تخم بادرنگ هریک پنجدرم کوفته و بیخته سفوف سازند و هر روز یکدرم با آب میخوش یا آب انار شیرین بخورند **سفوفی** که قی صفراوی باز دارد عود طباشیر هریک سه درم سماق چهار درم گلسرخ پودینه زرشک هریک پنجدرم انار دانه ده درم کوفته با شربت به یا شربت ریباس یا آب هندوانه بدهند **دیگر** کافور نیم دانگ طباشیر دو درم گل نیشاپوری سه درم گلسرخ سماق هریک پنجدرم شربتی یکدرم با آب انار ترش یا آب سیب **دیگر** اقاقیا سک هریک یکمثقال صمغ عربی عود خام هریک سه درم گلسرخ چهار درم طباشیر تخم حماض تخم خرفه هریک پنجدرم سماق گل نیشاپوری هریک ده درم شربتی ده مثقال با شربت ترشی ترنج **سفوفی** که قی بحرانی را دارد بلکه بضعف انجامد نافع است ریوند چینی کهربا عود خام هریک یکدرم و نیم طباشیر سماق پوست بیرون پسته گلسرخ هریک دو درم انار دانه زرشک هریک پنجدرم کوفته و بیخته با میبه بخورند **دیگر** کافور چهار درم عود سک هریک یکدرم صندل سفید مامیران پوست بیرون پسته طباشیر گل سرخ سماق هریک سه درم زرشک پودینه خشک هریک پنجدرم انار دانه ده درم کوفته و بیخته یکمثقال با آب تمر هندی یا آب سیب شامی بخورند **سفوفیکه** بقی بلغمی مفید باشد سک نیم جزو عود مصطگی هریک جزوی ریوند چینی پودینه خشک نانخواه در سرکه دو شبانروز خیسانیده خشک کرده هریک دو جزو شربتی یک مثقال با آب به و اگر علة قوی تر باشد با آب مورد یا آب اطراف رز بدهند **دیگر** قرنفل کبابه قاقله جوزبوا بسباسه سعد نعناع هریک چهار درم کندر انار دانه سنبل مصطگی هریک پنجدرم گلسرخ ششدرم عود خام هفتدرم پوست ترنج فرنجمشک هریک دو درم کوفته و بیخته یکدرم یا دو درم با گلقند بدهند **سفوفی** که قی صفراوی و بلغمی باز دارد حب الرمان بریان کرده دو درم عود خام طباشیر هریک سه درم سماق پاک کرده پودینه هریک پنجدرم شربتی دو درم با یکوقیه رب سیب **سفوفیکه** جهت قی بلغمی و صفراوی از مجربات حضرت والد مرحوم است سماق ترکیده

چهار درم زرشک پاک کرده

کرابی برابر کوفته با یکمثقال باب به یا بعضی ربوب مناسبه بدهند **سفوفیکه** منع غثیان و تقلب و فخر درین کند عود
درمی پوست بیرون پسته پودنیه خشک هریک دو درم گلسرخ طباشیر هریک یکدرم زرشک سماق انار دانه
ترش هریک پانزده درم شربت مثقالی باب انار و شربت پودنیه **سفوفیکه** غثیان و تهوع باز دارد
کندر مصطکی عود هریک یک درمی انار دانه ده درم کوفته و بیخته به شربت پودنه بدهند **سفوفیکه** در اکثر
از جهة قی باز دارد سماق کشنیز خشک تخم گل طباشیر کوفته بیخته قدر حاجت بدهند **سفوفیکه** بقی الدم نافعست
گل ارمنی صمغ عربی گلنار دم الاخوین کندر جمله برابر کوفته بیخته بقدر حاجت با ده درم رب به **سفوفیکه**
به نزف دم معده و مری خواه از انصداع عرقی باریک نفس انها خواه بقدر رگی دیگر با نیها باشد خواه نفث
و به تجمع خواه بقی و تهوع بود نافعست در یک روز بامر الله سبحانه بند کند حضض هندی نشاسته تخم بارتنگ
هریک دو ثلث یکدرم کندر که با قشار باشد ثمره رمان بری هریک یک درم و نیم کهربا عصاره لحیة التیس اقاقیا
گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم هریکه دو درم گلسرخ طین ساموس که عبارة از کوکب الارض است هریک
سه درم کوفته بیخته سه درم با چهار اوقیه آب قثا مر تناول نمایند و آب قثا باین طریق بگیرند بیارند
بادرنگ تلخ و اگر شیرین باشد هم جایز است و آنرا قطع کنند و تقدیری و افراز قثا مقطوع و یک کف
از برگ لسان الحمل و یک کف لحیة التیس گرفته در آب بجوشانند که مهرا شود پس صاف کرده بکار برند **سفوف**
دیگر جهة قی الدم از وصف ثابت بن قره مازو گلنار کهربا صمغ عربی گل ارمنی هریک یکجزو گلسرخ سه جزو
کوفته بیخته سه درم با یک قراط افیون باب لسان الحمل یا آب برگ خرفه بخورند **سفوفیکه** بکوفتگی و ضربه
معده و جگر و طحال و احشا مفید است زعفران دو درم گل ارمنی گل مختوم ریوند چینی قصب الذریره لک مغسول
هریک سه درم اکلیل الملک چهار درم کوفته بیخته از ان باب عنب الثعلب که خیارشنبر در ان حلکرده باشند بخورند
سفوفیکه هرگاه در تشنگی حرارت و یبوست در مری بیشتر از سایر اعضا بود نافع است مغز تخم خیار یکدرم
صمغ عربی ده درم تخم کاهو پانزده درم تخم خرفه تخم بادرنگ هریک بیست درم کوفته بیخته با زرشک
منقی که مثل ممزوج باشد آمیخته سه روز هر روز یکدرم با بیست درم لعاب بزر قطونا و بیست درم جلاب بخورانند
سفوفیکه جهة التحام قروح بعد تنقیه آن از چرک بکار آید گلسرخ گلنار کهربا هریک یکدرم گل ارمنی سه درم
کندر دم الاخوین هریک یکدرم شربتی آن از یکدرم تا دو درم یا رب سیب یا رب به **دیگر** از مختار
ابن هبل طباشیر دم الاخوین نشا دیح عدسی مغسول عصاره غافث عصاره افسنتین هریک یک درم گل رومی
گل قبرسی گلنار نشاسته هریک سه درم حب الآس چهار درم گلسرخ پنجدرم همه را کوفته بیخته سه درم
بارب به بدهند **سفوفات هندی** که با مرض معده تعلق دارد **سفوفیکه** آنرا بهندی باکو چورن

دچورن گویند جهة گرسنگی وگوارش طعام ودفع قی مفید است ودر ادویه صدر به گذشته دیگر که آنرا بهاس
کو چورن گویند جهة نفخ وسول وکرم شکم وسنگرهنی وقبض شکم وکمی اشتها وبدهضمی ودمه وکهانسی وام باد وغلظ ردح
وسنگ مثانه وبندروگ وبواسیر وبهگندر مفید زیره سفید سندهی انار دانه دارچینی هر یک یک کرک نمک دریا نمک
سیاه نمک بریان نمک سنگ دهنیه پپل پپلامول ترج زیره سیاه تالیسر ناگکیسر چاب املید سرکید وکرک الایچی خورد
سه کرک کوفته وباریک ساخته با دوغ ماده گاو ویا آب جغرات یا سرکه هندی بدهند دیگر که آنرا دارماد هسنگ
گویند جهة گوله وسنگرهنی وانبار دراج وگوله وکهیرو کاس وسوس ومنداگن وبواسیر کشهه اجواین پپلامول دارچینی
تج ترج الایچی ناگکیسر سندهی مرچ چتر انتیر بالا زیره دهنیه نمک سوچر کل ده پپل پیپل خام اجمود مصری هر یک جزوی
انتر یک سه جزو کوفته وبیخته مقدار یکدرم با آب تازه بدهند دیگر که آنرا لونکا چورن گویند جهة ارج وسنگرهنی
ودرد شکم واتیسار ودرد سینه ودرد پهلو وخشکی اندام وهکهک وسس وسن بهری وکشول باد نافع است لونگ کنکول
جاوتری کیسر مدباکهه ناگکیسر ترج الایچی تج سندهی پپل مرچ ستر بالا اگر حرا دهنیه منڈی کلوی نسوت هر یک چهار درم
بنسلوچن شانزده درم مصری دویست وپنجاه وشش درم کوفته بیخته سفوف سازند دیگر لونکا چورن بزرگ
که نافع است منافع امراض معدیه مذکوره را وبسم مقوی باه ومزید فهم وعقل ودافع است جمیع امراض را که از اقسام
با دوهرسه خلط باشد لونگ الایچی دارچینی ترج اسرحد بکر کسور یعنی کافور سربالا کچور پپل کیسر یعنی زعفران سندهی
اگر ناگکیسر چار پهل موتهه بهوبهرنگ جاوتری مرچ دهنیه بنسلوچن اجواین کاکراسنگی اجمود چترک تاسر پپلامول کل کنول
چندن سرک حب کنهه شیرین زیره سیاه زیره سفید هر یک دیودار تالیسر گلو جرانسه بس ارنی بربهی پوست
کهیر املید هر یک همه را برابر ومقدار این جمله ابهر گشته ودوچند کل مصری اول ادویه را هر یک علیحده علیحده سحق کنند
بانسه باپهرک ومصری سائیده شاهتره امحه نگذارند ومقدار خوراک چهار درم نوشته اند بالای آن شیر ماده گاو ویا آب
گوشت پرنده بخورند دیگر لونکا چورن خورد لونگ مرچ کنکول کیسر جاوتری ناگکیسر تج ترج الایچی سندهی
پپل اگر سربالا هر یک چهار درم بنسلوچن شانزده درم نبات مصری شصت وچهار درم چورن سازند چنانچه رسم
است دیگر که کههاکهاد چورن نام دارد گرسنگی آرد وقوت دارد وعقل با فزاید وانواع فواید دارد ناگکیسر
مرچ نمک سنگ هر یک یکدرم تالیسر موتهه پپل چیتیه زیره سیر هر یک بنسلوچن هر یک دو درم اجمود الایچی بیرچهاری
دهنیه امل بید سندهی هر یک سه درم وچهارم حصه جمله سحیق انار دانه ونصف وزن همه شکر مصری دوچند
جمله ادویه چورن سازند وهر روز دو درم نهار با آب سرد بخورند سفوفی که جهة بدهضمی معمول اهل هند است
مرچ هر اجواین نمک سنگ جوکهار ونمک سیاه زیره سفید سونف دهنیه آمله برابر کوفته وبیخته نگاه دارند
وقت گرانی مقدار کف دست با آب سرد بخورند واگر با آب گرم بخورند سول دفع گردد وباد کم شود وقبض رفع

گرود و این ترکیب با مراض چشم هم مفید است **سفوفی** که هاضم و مشتهی و معمول شیرشاه بوده و از مجربات مرزا
صدرالدین محمد خان بنقل نموده سنبلوجن هفت ماشه مرچ پیپل پیپلامول نمک سونچر زیره سفید جوا کهار جیته تا لیسپتر
و هلیله چابپ چوک ترش تریک الایچی خورد ترج تج هریک بست و هشت ماشه سوتهه پنجاه و شش ماشه انار دانه دو صد
و بست و چهار ماشه جمله را باریک کرده با قند یا مصری آمیخته از شش ماشه تا یکتوله بخورند **دیگر** که علاء الدین
خلجی بان بمواظبت داشت طعام بگوارد و اشتهای تام آورد و از باد و نفخ نام نگذارد لونگ یکتوله الایچی خورد مرچ پیپل
هر دو زیره دارچینی هریک دو توله اجواین سونچه املبید انار دانه منقی کشمش سرجن هریک چهار توله کوفته و بیخته با شکر
سپید یا نبات هفتاد و دو توله آمیخته هر روز یک کف دست بخورند **دیگر** مخترع بعضی اهل تجربه که در هضم و دفع
قبض مثل این کمیاب و در کار اشتها حکم سیماب دارد کهار رنگ کهار نمک کهار سوهلی یعنی ترب کهار برگ پودینه
کهار برگ تنباکوی جمله را جدا جدا نمک برآورده هر پنج نمک را در عطر یا نخواهی که برابر مجموع باشد بسایند تا یکجانس پس
سفوف کرده نگاه دارند خوراک از نیم ماشه تا دو ماشه **سک مسک** چون سک اصلی و غیر اصلی را
با قدری مسک بیامیزند باین اسم خوانند و چون در نافه مشک گذارند مسمی به سک الحلو است و چون نافه را در آب
خیسانند سک را بآن آب سرشند سک لمار نامند و چون نافه را کوبیده با و بیامیزند سک الاکراس گویند و اقسام
او مایل بگرمی و در افعال قریب بنزدیک است و قسمی سک المسک که از جمله طولست مولف شفاء الاسقام گوید که او مقوی
احشا و محلل ریاح و مفرح و جهت درد دل و مفاصل و اسهال و نزف حیض نافع و طریق ساختن آن آنست که بگیرند از زعفران
پنج درم دارچینی سه وقیه سنبل الطیب لسان العصافیر بسباسه برگ جوز بوا قرنفل قاقله صغار قاقله کبار کبابه عود هندی
هر یک سی مثقال صندل سپید نیم رطل صمغ عربی یک رطل سک ده رطل مجموع را نرم سابیده با ده درم مشک خالص و
مسفنجیج قرص سازند و استعمال نمایند **سکنجبین** تسکین حرارت معده و تنقیه آن کند و عطش بنشاند و در ادویه
صدراعیه گذشته **سکنجبین** اسحاق بن حنین که معده سرد دیر انرا فایده دهد و رطوبت لزجه دفع کند پوست
بیخ رازیانه ده استار در سرکه خالص نیم من و اگر در سرکه عنصل باشد قوی تر بود و در آب خالص نیم من بخیسانند پس
بآتش ملایم چندان بپزند که نصف بماند پس صاف کنند و نیم من عسل در آن حل کرده بقوام آرند شربتی دو وقیه با مسفنجیج
دهند و اگر سه وقیه صبر سقوطری مغسول در آن حل کنند پاک کننده تر باشد **سکنجبین افسنتین** درد
معده را که از صفرا باشد نفع دهد افسنتین را در سرکه تر کنند و از آن سرکه سکنجبین سازند چنانچه رسم است
سکنجبین بزوری که آنرا صاحب تذکره و صاحب تحفه اصولی خوانده و جهت سوء هضم مفید است در ادویه
صدراعیه گذشته **دیگر** جهت اطفای لهب معده و قطع بلغم و جلای معده و قمع صفرا نافع و مفتح سدد کبد
و طحال و مدر بول و مطفی حمیات بگیرند خل خمر ده رطل و آب شیرین صاف هشت رطل یا کم یا زیاده بقدر

بقدر حموضت سرکه و تر کنند در سه روز و آب تخم رازیانه انیسون تخم کرفس هر یک یک وقیه پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس
هر یک سه وقیه یکشبانروز نیم باش نرم بجوشانند تا سدس برود از آتش فرود آورده سرد و صاف کنند پس
هر دو جزو از آب و سرکه مطبوخ یکجزو شکر طبرزد و سه هر دو جزو و نیم ازین هر دو و عسل یکجزو داخل کرده بجوشانند تا نصف
بماند وقت جوشش کف که بالا آید میگرفته باشند و اگر خواهند سه درم زعفران در صره بسته بر سر دیگ بیاویزند و هر ساعت
بمالند تا قوت آن در دوا اثر کند و بعضی زعفران دو درم کوفته بیخته بعد طبخ می آمیزند **سکنجبین بزوری حار**
سده معده و جگر بگشاید و معده را از فضول پاک کند و تشنگی کاذب بنشاند و استسقا و سوء القنیه را نافع بود
و بول بگشاید عصاره غافث ریوند چینی هر یک دو درم تخم کرفس تخم رازیانه انیسون تخم کاسنی تخم کشوث هر یک
پنجدرم پوست بیخ کبر بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس هر یک هفتدرم مجموع نیم کوفته در سه رطل آب و چهار یک سیر
سرکه یکشبانروز پس بجوشانند و صاف کنند و با یک من قند صاف کرده بقوام آرند **سکنجبین بزوری سرد**
تشنگی بنشاند و سده بگشاید و استسقا و سوء القنیه زایل کند و بول براند و تبهای تیز را سودمند بود تخم کاسنی
تخم خربزه تخم خیارزه هر یک پنجدرم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هر یک دو درم مجموع نیمکوفته در سی
مثقال سرکه و سه رطل آب یکشبانروز تر کنند پس بجوشانند و صاف کنند و با یکمن قند سفید بقوام آرند ++
سکنجبین به رمانی نافع است غثیان صفراوی را و تشنگی بنشاند و تقویت معده و جگر کند و تبهای محرقه
را سود دارد سرکه بیست استار گلاب خوشبو نیم من آب به صفهانی آب انار ترش آب انار شیرین هر یک یکمن قند
صافی کرده یکمن و نیم همه را بقوام آرند **سکنجبین به لیمونی** غثیان و قی را ساکن کند و تقویت معده و جگر
نماید گلاب سرکه صاف آب لیمو هر یک سی مثقال آب به پنجاه مثقال قند سفید یکمن بقوام آرند و اگر خواهند مرکب
سازند مصطکی سنبل قرنفل هر یک یکدرم در خریطه کرده وقت طبخ بیندازند **سکنجبین تفاحی** از مخترعات
مولف قرابادین قادری که جهة اشتها و هضم طعام و تقویت معده و دل و دفع غثیان و قی و تفتیح سده جگر مفید است
آب انار ترش آب لیمو گلاب بید مشک هر یک بیست درم سرکه چهل درم آب سیب پخته شیرین صد درم قند سفید
یکمن و نیم پودینه سبز یک مشت پودینه را در طبخ بیندازند همچنان تا بجوش بجوشد بیرون آرند **سکنجبین
رمانی** منقول از دار الشکوه مقوی معده و جگر و مسکن عطش و مفید تبهای گرم آب انار ترش آب انار شیرین
قند سفید هر یک یک سیر سرکه بقدر کفایة بقوام آرند **دیگر** منقول از قادری مفید بفواید مذکوره آب زرشک
سرکه صاف هر یک بربع رطل آب انار ترش آب انار شیرین هر یک یکرطل قند دو رطل و در بعضی نسخ گلاب هم
یکرطل داخل است **سکنجبین نعنعی** در تقویت معده و جگر بی نظیر و قلیل التبرید است نعنع را در سرکه تر کنند و صاف
ساخته با قند یا عسل بپزند چنانچه دستور است **سکنجبین سفرجلی ساده** معده و جگر را قوت دهد و جهة

قلت استمرار که با عطش شدید بود سود دارد و آروغ بدبو دفع کند و اشتها آرد و طعام بگوارد و حرارت معده و حرقه
آن را فرونشاند و سده جگر بگشاید و نافع خفقان را که تکلف در هضم داشته باشند نفع تمام رساند و جالینوس ضمان کرده
که سکنجبین سفرجلی که قدری زنجبیل سوده در آن آمیزند جمیع علتهای معده را که سخت گرم نباشد سود دارد و مقداری
جهان باید که بر یکمن سکنجبین یکوقیه زنجبیل بر نهند سرکه قسم اول ربع من آب به خاصه که ترش بود قند سپید هریک یک من
بجوشانند تا بقوام آید و اگر بجای سرکه آب لیمون کنند شاید **سکنجبین سفرجلی عسلی** تقویت اشتها
میکند آب به خوشبو عسل هریک یک جزو سرکه ربع جزو بدستور معلوم سکنجبین سازند **سکنجبین سکری** تشنگی بنشاند و معده
را از بلغم پاک کند و جگر را [illegible] بخشد و ادرار بول کند و صفرا زایل کند و باکثر امزجه موافق بود و بیماریهای گرم را
سود دارد و نسخه آن در ادویه صدریه گذشته **سکنجبین سفرجلی مرکب نافع** جهة تقویت معده و جمیع
امور مزبوره غیر آنکه با حرارت کثیر نتوان داد که ربع رطل آب به قند هریک یک رطل بقوام آرند و در وقت طبخ مصطکی سنبل
قرنفل هریک یکدرم در خریطه کرده بیندازند **سکنجبین صبری** معده را از صفرا پاک کند و دردانرا که از مرار
بود دفع کند نسخه ثانیه سکنجبین سکری است که در اینجا مذکور شد **سکنجبین عنصلی** که تقویت معده کند نسخه ثالثه سکنجبین
عنصلی است در ادویه صدریه تحریر یافته **سکنجبین عنصلی [illegible]** جهة درد معده و پهلوها و سوء استمرار و جشاء
حامض و عسر بول قردمانا دو درم تخم کرفس رومی نانخواه کاشم سادج هندی هریک نیم وقیه زنجبیل تخم رازیانه انیسون
زیره کرمانی بیخ انجدان عاقرقرحا فوتنج نعناع هریک یکوقیه فلفل تخم [illegible] هریک دو وقیه سداب شش وقیه
پیاز عنصل دو رطل همه را نیکوب کرده در مثلث یک قسط و عسل یک کف گرفته دو قسط و سرکه عنصل شش قسط
ترکرده هفت روز در ظرفی پاک نگاهدارند پس صاف نموده در ظرف آبگینه کنند قبل از طعام و بعد از طعام
بعمل آرند **سکنجبین نانخواه** طعام هضم کند و اشتها آرد و معده را مفید است نانخواه زیره سیاه زوفا جعده
جبلی هریک یکوقیه عسل نیم قسط سرکه کهنه یک قسط و نیم ادویه را در سرکه شبانروزی تر کنند و بپزند تا ثلث برسد و صاف
کنند و عسل آمیخته بقوام آرند و با آب قلیل البرد بدهند **سکنجبین وردی** معده گرم را نفع دارد گلقند کهنه را در گلاب
گرم حل کنند و صاف نمایند و بسرکه آنقدر که مطلوب باشد آمیخته بقوام آرند **سکنجبین** که قی آرد تخم ترب
یکوقیه کنکر زد و تخم خربزه هر دو دو وقیه کوفته در یکرطل سرکه و آب تر کنند و بجوشانند و صاف کرده با فانید
سه مثل سرکه بجوشانند تا بقوام آید پس بسه رطل از آن یکوقیه کنکر زد حل کنند وقت حاجت ناشتا بقدر
احتیاج بدهند تا قی آرد و اگر قی بعسر آید آب فاتر و از با نصف وقیه سرکه بیاشامند تا بسهولت دفع ماده کند
سماقیه بقول محمد ذکریا غذای نافع تابستانی است خصوصاً که در کدو و سبزی خرفه و خیار و مانند اینها
کرده باشند و یوحنا گوید که بهترین وی آنست که از سماق سرخ نو بپزند و او بطبع سرد و خشک است احشاء گرم

کرم و ضعیف را سود دارد و رافع قی و غثیان و ذرب و اسهال مزمن و مانع ریختن صفرا بمعده و امعا و مهیج اشتها بود و چون
آمدن باز دارد و هر که خواهد شکم بند کند ساق خرفه و برگ ترشه در وی کنند و اگر تلیین مطلوب باشد برگ چقندر و اسفاناخ
در وی اندازند و اکثار او سینه را زیان دارد و اصلاح او انست که بروغن بادام سازند و گوشتش از مرغ یا گوشت
بره و ساق را بآب آمیخته پاک سازند و تخمی بگذارند بعد ازان آب ریزند و در دست مالی کرده بیاویزند تا چکیده شود
پس ازان در سفیدی تخم مرغ زده کف بگیرند و صاف نمایند و داخل سازند **سویق** اسم عربی آرد جمیع ماکولات
و بعرف اطبا مراد ازان بو داده اوست و شرط دانسته اند که بعد از بو دادن جو بات یکبار بآب گرم و یکبار بآب سرد
بشویند انگاه آرد کنند و سویق جو و گندم جهة تسکین التهاب و تشنگی و تبهای حاره و امراض اطفال نافع و سویق
جو در تبرید و تخفیف و تسکین حرارت و سویق گندم در تبرید و ترطیب اقوی است و مصر مشایخ و مبرودین و مولد نفخ و مبطش
فانیذ و عسل و در ازیانه و امثال آن و روغن گردکان است و سویق شعیر با آب انار جهة قی صفراوی و نشف بله معده
و تسکین غثیان و تقویه معده و تصدیع بخاری و احتراقی و تشرکی معده نافع و با شربت درد و مسکه جهة قی
و اسهال اطفال و تقویت بدن ایشان و برای سحج عظیم و تقاضای بسیار بے اطلاق بغایت موثر و سویق
میوها انچه خشک کرده و بو داده سحق کنند جهة اسهال و حرارت و غلیان خون و سویق کنار و انار و سیب ترش و به
ترش حابس طبع و مبرد و مسکن حرارت و معده سودمند است و سویق تخم کدو مسکن عطش و دافع اسهال حار و سویق
جرم کدو ملین طبع و دافع سعال و درد سینه که از گرمی بود **ادویه سبینه هندیه سبهاک سونهه** ها ضم و مشتهی و دافع
هر قسم باد و مبهی مونهه زیره سیاه زیره سفید دهنیه سونف تخم سوه نشتر با لونگ جوتری جیندن سپید
بوده کجراتی هوبیر اگر تیلیه هر یک نیم دام ترکتاده دام زنجبیل روغن ماده گاو هر یک شانزده درم شکر تری
چهار و نیم سیر اول زنجبیل را کوفته و بیخته در شیر پنج سیر بجوشانند تا غلیظ شود در روغن انداخته بکفچه زنند پس
ازان شکر تری در آب اندک صاف نموده با هم سرشند و مثل حلوا بپزند و دارو ها داخل کنند و هر روز یکدام
یا کم ازان بخورند **دیگر** مشتمل بر فواید مذکوره و مناسب تر ازان نوزاینده و در مجربات جد مغفور چنین دیده
هاے بہل تربیهله هر دو زیره دهنیه سونف الایچی پیپل موتهه حسن داکهه چهاره مداری کندکیو هر یک هشت ماشه
سونهه روغن زرد هر یک سوا دو سیر شکر سپید پنج سیر شیر گاو شش سیر اول زنجبیل کوفته در روغن بریان کنند
بعد ازان شیر انداخته کهوه کنند و شکر تری و دواها دیگر کوفته بیخته داخل نموده مثل حلوا سازند **کلمه دوازدهم**
ادویه معدیه در الفاظ شینیه است **شربت آس** دو نسخه که بمعده آن مناسب است در ادویه
صدریه گذشته **دیگر** جهة تحلیل نسیج معده نافع حب الاس رطب خواه یابس یکرطل نیمکوب کنند و در سه رطل
آب بپزند تا مهرا شود و پس صاف سازند و قند سپید نیم رطل آمیخته بقوام آرند و اگر حجر یشب صلایه کرده درین ممزوج

سازند فائده تام دهد حتی که تعلیق وی نیز باین علت نفعدارد و پوست سنگدان مرغ نر که خروس گویند قدر نیم مثقال با همین
شربت اگر داخل کرده هر روز بدهند نفع عظیم بخشد و پوست مذکور گاهی تنها میدهند و گاهی با تمر تنفل و گاه
همراه اطریفل و گاه دامیه با حمل در تحلیل و استرخای نسیج معده مجرب ترین ادویه است بهر وجه که دهند نفع میدهد
و ذرب را نیز سود دارد و پودینه بدستور در جمیع علل معدی نافعست خصوص در مرض مذکور **شربت اسارون**
که بر جمیع معده مفید است انشاء الله تعالی در ادویه کبدیه بیاید **شربت آلو** که جهت دفع تشنگی و بهم رسانیدن
اشتها نافع است در ادویه صداعیه گذشته **شربت آمله** معده را خاصه که گرم بود قوت دهد و اشتها
آرد و تقویت دل کند آمله سه وقیه را در سه رطل گلاب تر کنند پس عود قاقلیین ربع درم صندل مقاصری
یکدرم ابریشم پس سه درم اضافه کرده بجوشانند تا که قوت ادویه مستخرج شود پس صاف کنند این آب صاف
کرده اگر دو حصه باشد مثلا قند سپید سه حصه صاف ساخته بقوام آرند و همچنین نیز رواست چون بقوام نزدیک
رسد انار دانه نیم وقیه که در آب یا گلاب تر کرده باشند آب صاف کرده وی بگیرند و جلاب را بدان منکسر سازند
و قوام تمام کنند **شربت ابریشم** که معده را قوت دهد بعضی نسخهای شربت ابریشم است که در ادویه قلبیه
گذشته **شربت اشنه** غثیان و قی باز دارد و پوست بیرون پسته دو درم اشنه تمر هندی هر یک ده درم
همه را در ده استار گلاب بپزند تا بنصف رسد پس آب انار مسحوم و آب سیب ترش و آب نعناع هر یک
دو استار قند سپید قدر حاجت داخل کرده بپزند تا بقوام آید و پوست پسته در شربت بگذارند و برنیارند کذا قال
السمرقندی فی قرابادینه **شربت افسنتین** جهة سقوط شهوة و ضعف معده و فساد جگر و طحال و تلیین طبیعة
زعفران یکدرم اذخر ساذج هندی سنبل گل سرخ صبر سقوطری غاریقون هر یک دو درم قسط مصطکی هر یک چهار درم
گیاه افسنتین رومی هفت درم عسل کف گرفته دو قسط شراب کهنه چهار قسط ادویه کوفته در خرقه کتان بسته در عسل
و شراب اندازند هفت روز در آفتاب تابستان بدارند و خرقه را هر روز چند بار بدست بمالند **دیگر** از ترکیب
شیخ میگوید که منها تجربه کرده ام و نافع تر از اول یافتم بگیرند افسنتین رومی صد درم در سه رطل آب باتش نرم بپزند
تا بربع آید پالیده صاف کنند و از عسل ربع آب مذبوره و از عصاره سفرجل مشوی ثلث آن و از شراب نصف آن
اضافه کنند و بپزند و بقوام آرند **دیگر** معده را قوت دهد و سده بکشاید و مسهل صفرا بود مصطکی تخم کرفس
اذخر انیسون سنبل اسارون ساذج هر یک یک درم پودینه یکدرم و نیم صبر زعفران بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک
دو درم افسنتین حاشا نعناع هر یک سه درم گل سرخ شش درم همه را با هشت رطل شراب بپزند تا نصف بماند
صاف کنند و با یک رطل و نیم عسل معقود کنند **شربت افسنتین** یکم نسخه آن که ضعف معده بارد را مفید است
در ملفوظ ده درم ادویه را رسی گذشته **دیگر** که معده ضعیف را نافع بود و درد و نفخ معده برطرف کند و سده جگر

وسده جگر و سپرز بگشاید و بول براند سلیخه ده درم تخم کرفس سه درم افسنتین پنجدرم سنبل الطیب هفت درم انیسون گلسرخ هریک ده درم مجموع نیمکوفته در ده من آب بجوشانند تا نصف بماند مالیده و صاف کرده با یک من قند بقوام آرند و سرد کرده مصطگی هفت درم سوده آمیزند یکشربت پنجدرم تا ده درم دیگر بنسخه جالینوس با ایارج فیقرا که نسخه آن گذشته وجهة پاک کردن معده از صفرا مفید است افسنتین رومی پنجدرم گل سرخ بست درم در یکمن آب بپزند تا بربع رسد پس صاف کنند و قدری شکر دران کنند و بقوام آرند یا همچنان خام بکار دارند شربت افسنتین دیگر نسخهای مسهله آن که بمعده هم مناسب است انشاء الله تعالی در ادویه اسهال خواهد آمد شربت انار مفید است بسیلان فضول جانب معده و امعاء و نافع معده حاره و عاقل طبیعه و مدر بول و سودمند جهة حمیات منطاوله بگیرند دانه انار سرخ رنگ بیدانه یا کم خسته و بفشارند و آب آنرا بجوشانند تا به ثلث آید پس شکر همچند بقوام آرند شربت انار ترش مسکن صفرا و مقوی معده و اشتها آورد و نافع خفقان قند سپید سیصد مثقال بقوام آورده پنجاه مثقال آب انار ترش که بعد جوشیدن نصف بماند اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ شود دیگر قی صفرا باز دارد و معده را قوت دهد عود خام مشک خالص مصطگی هریکی درمی پوست بیرون پسته پنجدرم عود و مشک را بکوبند و در خرقه بندند و مصطگی را در خرقه جدا بندند و هر دو خرقه را با نعناع تر ده شاخ در آب انار ترش یکمن بجوشانند و خرقها را بدست بمالند و از آب بیرون کنند و مقداری شکر طبرزد دران کنند و بقوام آرند و محمد زکریا درین شربت دو مثقال قرنفل و عوض مصطگی پنجدرم کندر ده عدد برگ ترنج نوشته و در نسخه آن عود نیست شربت انار شیرین خشتی در بیماریهای صفراوی نافع است شیرخشت بست مثقال گلاب گداخته صاف کرده چهل مثقال آب انار میخوش که با شحم فشرده باشند اضافه کرده بقوام آرند شربت انار مسهل که معده را از صفرا پاک کند ترید نیم کوفته در خریطه بسته دو وقیه آب انار ترش آب انار شیرین هر یک یکمن بر آتش نرم بپزند و کف بگیرند تا به نیمه آید پس صاف کنند و یک من شکر اضافه کنند و بقوام آرند و یکدرم زعفران و پنجدرم سقمونیا در خرقه کتان دران بمالند شربتی از یکوقیه تا دو نیم وقیه شربت انار منعنع قی و فواق را که از حرارت بود دفع کند آب انار میخوش یکمن بپزند تا به نیمه باز آید آب پودینه افشرده قند سپید هر یک نیم من آمیخته بقوام آرند و اگر انار میخوش بهم نرسد آب انار ترش و شیرین عوض وی کنند و بعضی عوض آب پودینه شاخهای وی حین طبخ حرکت میدهند تا قوتش برآید دیگر معده ضعیف را نافع باشد و هاضم و دافع غثیان و قی بود و گرمی بنشاند گلاب ربع رطل آب زرشک نیم رطل آب غوره رطلی آب انار رطلی طاقاتی چند از نعناع انداخته با یکرطل قند سپید بجوشانند تا بقوام آید شربتی از ده درم تا ده مثقال دیگر معده را قوت دهد و قی باز دارد و صفرا دفع کند عود خام آمله مصطگی هر یک دو درم پوست بیرون پسته پنجدرم پودینه تازه دو دسته دواهای خشک را سوای مصطگی

کوفته با پودینه در آب انار ترش ده من بجوشانند تا به نیمه آید پس صاف کنند و با یک من قند بقوام آرند پس مصطکی سائیده
اضافه کنند **شربت انار منعنع** مدبر جهت قمع صفرا و تقویت فم معده و اوجاع وی که از صفرا باشد و جهت
غثیان و قی صفراوی نافع و تسکین عطش و ازاله خمار و صداع با التهاب مفید و قابض شکم بگیرند آب انار میخوش
و ترانارترش نهند و قند سپید آن قدر که طعم وی تمامه باطل نکند آمیزند و آب سیب ترش آنقدر که میخوش کند نیز
آمیزند و برگ ترنج با پوست او آنقدر که بوی او ظاهر شود انداخته طبخ دهند تا به قوام آید و اگر بلغم موجب قی باشد خاصه
که معده نیز ضعیف بود از بر دباید که وقت قوام مصطکی و سنبل و قاقله و مانند آن باریک ساخته بقدر حاجت بر آن
پاشند **شربت انار میخوش** مسکن تشنگی مفرط آب انار میخوش نیم من یعنی نیم سیر شاهجهانی بقوام آورده
هشتاد مثقال قند سپید صاف کرده در آن حل کرده بجوشانند تا غلیظ انجامد پس بیست مثقال رب انار اضافه نموده
در سه جوش دیگر دهند **شربت الجبار** بعضی نسخ آن معده که مناسب تر است در ادویه صدریه گذشته
شربت انیسون تقویت معده و تحلیل ریاح آن میکند انیسون زعفران مصطکی هر یک دو رطل عسل شراب
پانزده قسط **شربت انیسون** تسکین فواق امتلای کند انیسون زیره پودینه کندر ماسویه در آب بپزند
و قند سپید قدری آمیخته تجرع کنند و اگر سبب فواق برد معده بود در اسن انیسون تخم کرفس بهمان دستور بعمل آرند
و اگر فواق سببش باد غلیظ بود تخم سداب یا اسن نانخواه کوفته در شراب پخته با قند تجرع کنند یا مثلث یا آب بپزند
شربت بزوری بمعده مفید است و بادها می‌شکند و جمیع نسخ آن انشاء الله تعالی در ادویه کبدیه بیاید
شربت سفایج که انحدار مواد معده کند انشاء الله تعالی در ادویه معویه و اسهالیه خواهد آمد **شربت**
بلح معده را قوت دهد و طبع ببندد بلح اخضر را در هاون سنگین بکوبند و آب وی بگیرند و در هر رطل آب وی
قند سپید دو نیم رطل اضافه کرده بقوام آرند **شراب به** جهت ضعف معده و جگر و قی و اسهال و غثیان و تشنگی
نافع به ترش از دانه و پوست پاک کرده آنرا بفشرند و دو رطل از آن بگیرند و نعنع به را در شراب یا جمهوری که یک رطل باشد
شبانه روز تر نمایند پس بمالند و صاف کنند و آب افشرده به آمیزند و بپزند تا بنصف رسد و با نیم رطل عسل
صاف بقوام آرند و زنجبیل و مصطکی هر یک دو درم قرنفل سه درم قاقله کبار دار چینی زعفران غیر مسحوق هر یک
چهار درم در پارچه بسته در آن بجوشانند و اگر دو دانگ مشک نیز در حل کنند شاید **شربت به** جهت
اشتها کثیر النفع حتی که ساقط الاشتها را باز دید کند و طبع را قبض نماید خصوص شربت به خام و منع قی و تجوید هضم و استمراء
و تسکین عطش و غثیان خصوص به ترش نماید و برای تقویت معده و دل و نشاط و ازاله خفقان مفید بلکی محض
سینه و حنجره است و مصلح آن شربت کوکنار است و صاحب شفاء الاسقام در بحث اسهال نوشته که شربت
به مدر بول و قابض شکم است بگیرند به پارچه پاک کنند و تخم و چوب از وی دور نمایند و در هاون سنگین یا چوبی

یا چوبی بکوبند و آب بگیرند و صاف کرده در یک رطل وی چهار وقیه شکر آمیخته بقوام آرند و بهتر آنست که شکر نصف رطل باشد
و بعضی بر آنند که قند پنجم حصهٔ آب به باشد و شک نیست که هرچه در دوی دوائیه غالب بود قوی الامر است و آنچه از به شیرین
و ترش سازند معتدل تر است و بعضی از رب به شربت میسازند در هشتاد مثقال قند سپید بیست مثقال رب به
در حل میکنند **شربت به ترش** موافق نسخهٔ یوحنا اصلاح عطش و قذف و حلقه کند و مقوی معده است
شیره به ترش که بعد از پختن به نیمه آید ده جزو سه که عنصل هر یک یکجزو آمیخته بر جگر بپزند تا به نیمه آید صاف کرده
بکار برند **شربت به رمانی** ترکیب مولانا جلال الدین کازرونی نافع است بهیضه و غثیان و قی صفراوی
و تشنگی و اسهال و مقوی معده و جگر و حرارت جگر فرو نشاند و تپ محرقه را مفید باشد بگیرند به اصفهانی خوشبو
تازه و از پوست و دانه پاک کنند و بکوبند و آب آنرا بگیرند یک من آب انار ترش و شیرین یک من و بگیرند پوست بیرون
پسته اترج حب الآس زرشک بیدانه از هر یکی قدری نیم کوفته کنند و در آبها اندازند و بجوشانند و زمان زمان
کیسه را به دست بمالند و بیفشارند و چندان بجوشانند که آبها به نیمه آید یکمن قند سپید داخل کرده بقوام آرند **دیگر** هم از
مولفات مولانا مذکور تقویت معده کند و قی و غثیان بلغمی مفید بود و سردی معده را ببرد و اشتهای طعام
پیدا کند بستانند آب به اصفهانی تازه خوشبو پاک کرده یکمن آب انار ترش و شیرین یک من و بگیرند مصطکی عود
سنبل پوست بیرون پسته ترنج زرشک بیدانه قاقله سک هر یکی قدری همه را نیم کوفته در کیسه بسته در آبها اندازند
و بجوشانند تا به نیمه آید کیسه را بیفشارند و بیرون آرند پس قند صاف یکمن داخل کرده بقوام رسانند **شربت
به لیموی** مقوی معده و هاضم و دل و دماغ و مسکن قی و غثیان و عطش معدی و کبدی و حابس اسهال قند سپید
چهارصد مثقال با آب قوام آورده صد مثقال آب به که بعد جوشانیدن نصف مانده باشد سی مثقال آب لیمو
اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ گردد دوازده درم تا ده مثقال اختیار نمایند **دیگر** آب لیمو یک جزو
آب به شیرین دو جزو قند سپید نصف یا ثلث مجموع به دستور بقوام آرند **شربت ترید** که بعضی نسخ آن و جامع
معده حاره نافعست جمیع نسخ آن در ادویه امعائیه بیاید انشاء الله تعالی **شربت ترنجبین** که قاطع عطش
و محدر صفرا است بسیم آنجا خواهد آمد **شربت تریاقی** جهة کرب معدی و غثیان و برانگیختن اشتها و ازاله خفقان
مجرب است و پادزهر سموم و لسع افعی منقول از تذکره آب لیمو آب ترنج هر یک صد و پنجاه مثقال قند سپید دو صد
مثقال آب زرشک آب سیب شیرین هر یک سیصد مثقال شربت بپزند و مروارید ناسفته با آب ترنج حل کرده
شش مثقال اضافه کنند و درین وقت در اکثر علل قائم مقام تریاق فاروق است **شربت تمر هندی**
که معده را قوت دهد و قی باز دارد خاصه که نعناع داشته باشد و مسکن عطش و قامع صفرا و ملین طبع است و در ادویه
صداعیه گذشته **شربت جاوشیر** دفع تخمه کند در ادویه صداعیه گذشته **شربت جنطیانا** تقویة

جرم معده و جمیع احشا را و در اصلاح سوء مزاج بارد مادی و غیر مادی و استفراغ رطوبت بسهولت کند صبر سقوطری
چهار درم ورق سنا خطیا تا تازه هر یک بیست درم همه را در سه رطل صیغ آب بپزند تا رطلی باز آید صاف کنند و با آن چندان
عسل سفید بجوشانند تا بقوام آید شربتی هر روز سه درم ملعقه تا چهار ملعقه بدهند **شربت حاشا** که جهت
اشتها و قلت هضم نافع است در ملفوظ سیوم ادویه راسی گذشته **شربت حب الآس** در نسخه آن بلفظ
شربت آس در ادویه صدریه و یک نسخه آن بهمین اسم موسوم در همین باب مرقوم گشته و بعضی نسخ آن در ادویه
معائیه انشاء الله تعالی خواهد آمد **دیگر** که در کتب قوم به شربت حب الآس مسطور است معده و امعا را قوت دهد
و اسهال باز دارد و قرظ طراثیث هر یک ده درم حب الآس امرود خشک هر یک پنجاه درم آب به آب سیب آب انار
هر یک یکمن ادویه کوفته در آن آبها بجوشانند تا بثلث آید بمالایند و دیگر باره بجوشانند بی اختلاط قند تا بقوام آید و از
آنکه آب فواکه درین شربت داخل است اگر چه [illegible] نمی درین ممزوج نمی سازند لیکن قوام میگردد به سبیل رب دیگر فواکه
مگر در بعضی آنکه که بنا بر رقت مایه با قند در آن بنا میزد [illegible] میگردد و بطبخ **شربت حب الرمان** جهت غثیان و قی
نافع است سماق ربع رطل نار دانه ترش نیم رطل در چهار رطل آب بپزند تا نصف بماند صاف کنند برگ اترج برگ
نعناع هر یک دو طاقه سک یک درم قرنفل دو درم پوست پسته سه درم کند رچند درم باریک ساخته در آن اندازند
و نزد غشی شدید و مضغه بدهند و اگر در گلاب بسازند بهتر باشد و آنکه برگ اترج بهم نرسد پوست ترنج دو درم
عوض آن کنند و همچنین اگر نعناع سبز بهم نرسد دو درم نعناع خشک بجا[illegible] کنند و بدانند که درین نسخه قند
نیست و اگر آمیزند هم مضایقه ندارد **شربت حصرم** که شربت غوره [illegible] مسکن تشنگی و قامع صفرا است
در ادویه صداعیه گذشته **شربت حصرم منعنع** جهت تقویت دباغت معده و ازاله حرارت او و قطع عطش و قی
و اسهال صفراوی و تسکین تخمه که از حرارت بود نافع است و هر مرضی که از فساد هوا باشد دفع کند و حوامل را سود دارد
و فضول را از ریختن بر معده آنها باز دارد و ارحام ضعیفه را قوت دهد و اسقاط را که از حرارت افتد منع کند و تبهای
گرم را مفید آید و صفرا و دم و بلغم را قطع نماید آب غوره انگور بپزند تا به نصف رسد و کف بردارند و شب نگاه دارند
و بر سه رطل آب مطبوخ آب نعناع و قند هر یک نیم رطل آمیزند و بقوام آرند **شربت حماض** که مقوی معده
است **شربت حماض اترج** که مقوی معده و هاضم و دافع قی است بلفظ شربت ترنج این هر دو نسخه در ادویه
قلبیه گذشته **شربت خبث الحدید** معده را گرم کند و بلفظ الخبث یا شراب مذکور شد **شربت
خرنوب** [illegible] معده و قابض شکم و قاطع سیلان مواد معده بود و در امعائیه بیاید انشاء الله تعالی **شربت
خشخاش** که جهت قی دم نافع است همان نسخه رب خشخاش است که در ادویه انفیه گذشته **شربت
خندیقون** بلفظ خندیقون در حرف خاء معجمه گذشته **شراب دارچینی** موافق معده بارده است

بارده است شراب پانزده قسط عسل سه قسط دارچینی هشت وقیه مصطکی زعفران قدر کفایه شراب دوقو
جنا برانگیزد در ادویه صدریه گذشته شراب دیمقراطیس جهة معده و جگر و سپرز و تباهی مزاج بارد سودمند
بود آورده اند که دیمقراطیس بسبب استعمال این در تمام عمر خود مبتلا بمرض نشده بیخ سوسن آسمانگون نه قیراط
رازیانه فلفل سپید هر یک یک درم مرافشتین هر یک دو درم سلیخه چهار درم جمله را باریک ساخته در ظرف
چینی یا آبگینه نهند و شراب جید الجوهر هفت رطل و نیم بر آن ریخته سر ظرف را از گل محکم کنند و چهل روز نگذارند
بعد از غذا و قبل از غذا بخورند و بعضی گفته اند که پس از شستشاه (?) بکار دارند شراب دیناری جهة درد معده
ریحی نافع است پوست بیخ کاسنی گاوزبان تخم کشوث هر یک یک مثقال تخم کاسنی گل سرخ هر یک دو مثقال
همه را نیمکوب کرده در یک پیاله آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کرده با سی مثقال قند سفید صاف بقوام
آرند و بعد از دو روز ده مثقال در آب و گلاب حل کرده و یکمثقال ریوند چینی نیمکوب کرده اضافه نموده بنوشند
نیمگرم و بعد از غذا نخود آب کنند شراب رایتلج بهضم طعام کند در ادویه صدریه مرقوم شد شراب
رایسن که معروفست بشراب الهی جهة بزرگی قدر خود بشراب سرور نیز جهة تفریح بالجمله مقوی معده و مجود
هضم و مقوی جگر و قلب و مسمن بدن و معتدل المزاج و محسن لون و مصفی حواس و منقی فضول ردیه و منعش حرارت غریزی
و منبه شهوت جماع و مبسط نفس و دافع قسرع (?) و مدر بول و بمنافع کثیره موصوف و بصدر و ریه نیز نافع است در ادویه
صدریه گذشته شراب ریباس معده را قوت دهد و تشنگی بنشاند و قی و اسهال صفراوی باز دارد در ریباس
سرو و نبال بکارد چوبین باید از ند و در هاون سنگین یا چوبین بکوبند و آب بگیرند و بموزن وی قند سپید
آمیزند و کف بردارند و بقوام آرند و بهتر آنست که نخست این عصاره را بپزند تا یک ثلث برود پس بهمه باقیمانده
قند آمیخته قوام دهند همچنین است در قرابادین و صاحب جلالی چنین نوشته که بگیرند ریباس خوب سر و دم
آن باید از ند که بکارد چوبین ببرند و پاک کنند و بهاون چوبی یا سنگین بکوبند و کتان بیفشارند و در کاسه چینی
کنند و زمانی بگذارند و باز بکاسه دیگر بپالایند آهسته و چند نوبت همچنین مکرر صاف میکنند و در آن میریزند
تا که تمام صاف شود و بعد از آن بجوشانند با آتش آهسته و بسفیده تخم مرغ دیگر بار صاف کنند و تمام جهت کها (?)
از روی بگیرند بعد از آن قند صافی کرده را بقوام زیادت آرند نزدیک بپاشید سیکے از آن آب ریباس
بر سر آن ریزند و باید که در دیگ سنگین باشد و هیچ بند بروی نزده باشند و آتش وی آهسته باید تا تمام شود
و اما آنکه در کتب مسطور است که آب ریباس را اول بجوشانند تا دو حصه بماند بعد از آن قند بر سر آن کنند
این خلاف است چه چنین هیچ شربت مشکل تر از ین شربت نیست انتهی شراب ریحانی بمعده مفید است
در ملفوظ دوم مذکور شد شربت زرشک جهة غثیان و ضعف اشتها نافع است و در ادویه قلبیه

گذشته **دیگر** مقوی معده و جگر و حابس قی و اسهال دموی و غیر دموی آب قند سپید چهار جزو بقوام آورده
یکجزو آب زرشک جوشاینده که به نیمه رسد اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ شود **شربت زرشک و بزوری** تخم کشوث
دو مثقال تخم خیارین پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هریک سه مثقال تخم کاسنی چهار مثقال زرشک بیدانه
بست مثقال کوفته یک شبانروز خیسانیده بجوشانند و بدست مالیده صاف کرده با صد مثقال قند سپید بقوام آرند
و عود قماری و مصطکی هریک دو مثقال ریوند چینی سه مثقال نرم سائیده درین شربت ممزوج سازند **شربت
زرشک نعناعی** مقوی معده و جگر و دل و مشتهی طعام قند سفید چهار صد مثقال بقوام آرند صد مثقال آب زرشک
و نیم پیاله آبی که پودینه باغی در ان جوشانیده باشند و نصف مانده باشد اضافه کرده بجوشانند تا غلیظ شود
شراب زرفت هاضم و جالی بود و منقی باشد و قروحی که در جوف باشند نافع است و در ادویه صدریه گذشته
شراب زهر الکرم جهة ضعف معده و امعا و قلت اشتها مفید و اسهال مزمن باز دارد و قرحه امعا را
نافع است زهر کرم بری خشک ده من بگیرند و شیره انگور یک جره بر ان انداخته سی روز بدارند پس بعمل آرند
شربت سپستان درد معده و امعا را که از یبوست ساذج یا ماده یابس بود ساکن نماید در ادویه
صدریه بتحریر یافته **شربت سعد** معده را قوت دهد و بوی دهان خوش کند و بواسیر را نافع باشد
آمله ده درم سعد بست درم هر دو را نیمکوب کنند و با یک من آب و یک چهار یک قند نهند در ظرف چینی کرده یک هفته
در زیر زمین دفن کنند و بعد از ان بر آورده صاف نموده بقوام آرند **شربت سقمونیا** درد معده و شکم را سود مند
بود و در اسهال صفرا نماید و بالعرض مسهل بلغم نیز بود و بیخ سقمونیا در ایام ربیع برکنده پانزده مثقال سحق کنند
و در صره کتان بسته در نود کاسه شیر انگور بیندازند و سی روز بدارند و حرکت بدهند پس بردارند **شربت
سلمویه** که مقوی معده و مشتهی و دافع خفقان است در ادویه قلبیه گذشته **شربت سماق** غثیان
باز دارد و معده را قوت دهد و نزف الدم را از هر موضع که باشد ببندد آب سماق منقوع صاف کنند و با قند
سپید بقوام آرند **شراب سنبل** جهة بیماریهای معده و جگر و نفخ شکم و عسر بول بیخ سنبل تازه
کوفته هشت مثقال در یک کوزه عصیر انداخته دو ماه نگذارند پس صاف کرده بردارند **شربت سنبل**
جهة اوجاع معده و جگر و طحال و حمیات مزمنه نافع است سنبل بست درم در دو من آب بپزند تا که به نصف یا کمتر
از ان برسد پس صاف کنند قند سپید یا عسل دو من آمیخته بقوام آرند یک شربت از ان ده درم **شربت
سنبل** موافق نسخه داود انطاکی نافع بدرد معده و جگر و عصب سرد قرنفل نیم کوفته ده درم عود هندی چوب
سا کرده یا کوفته پنج درم سنبل الطیب دو سیر همه را در یک سیر گلاب با آتش نرم بجوشانند تا پانزده درم
باز آید صاف ساخته سی درم قند سپید صاف کرده اضافه نموده بقوام آرند و اگر ادویه را در خریطه کشاده

کشاده بگلاب بجوشانند بهتر باشد و وقت برآوردن شربت مشک مصطکی هر یک نیم مثقال زعفران یک مثقال
اضافه کنند **شربت سیب** از سیب شیرین معتدل است والا سرد و خشک مقوی معده و احشا
و دل باندک قبضی و مانع قی و تشنگی و نافع خفقان گرم و بهی و نسخه آن در ادویه قلبیه گذشته **دیگر** قند
سپید دویست مثقال بقوام آورده صد مثقال آب سیب شیرین که پس از جوشانیدن نیمه بماند اضافه کرده بجوشانند
تا غلیظ شود تا ده مثقال بخورند **دیگر** جهة ضعف معده و خفقان فواد که از حرارت بود نافع است و قی صفراوی
و عطش را مفید است سیب کوهی نیم کوفته بکوبند و بفشارند و بپزند تا به نصف رسد پس صاف کنند و یک شب
بگذارند پس باز در دیگ کرده باتش نرم بپزند تا غلیظ شود و در ظرف آبگینه نهند پس اگر زمان گرما بود ظرف آنرا
چند روز در آفتاب بگذارند تا مانند رب شود و اگر خواهند که شیرین باشد قند یک رطل فی یکمن عصاره ممزوج
نمایند و قوام دهند **شربت سیب و صندل** مقوی معده و دل و نافع خفقان و غشی و منشط و قابض
شکم قند سپید سیصد مثقال مقوم و هفتاد مثقال آب سیب که بعد از جوشانیدن نیمه بماند سی درم گلاب یا آب
کرده ده درم براده صندل سپید یکشبانروز در آن گذاشته باشند و صاف کرده باشند بیفزایند و بجوشانند
تا غلیظ شود یک شربت از آن تا ده مثقال **شربت شکر** رطوبت معده و بلغم و خداوند مزاج سرد را
بغایت مفید است قرنفل یکدرم سنبل قاقله هر یک دو درم زنجبیل دارچینی هر یک بنجدرم همه را بکوبند و در دیگ
کنند و هفت رطل آب بر سر آن کنند و بپزند تا دو ثلث برود پس صاف کرده شکر سفید پنج من بدان آمیخته بجوشانند
و کف بر دارند و بنجدرم زعفران سائیده بیامیزند **شراب الصالحین** معده را راحت دهد و جمیع قوی
طبیعی را معاونت و اشتهای رفته را معاودت نماید در ادویه قلبیه گذشته **شربت صندل** که تشنگی بنشاند
و شکم ببندد نیز در ادویه قلبیه گذشته **شراب عبدالله بن طاهر** چون موفق الله این شربت را استعمال
میکرد باسم او موسوم شده جهة صلاح معده مجربست آب سیب آب به قند سفید عسل هر یک یکرطل شراب ریحانی
شش رطل جمله را بقوام آرند و اگر قلیل الحرارت خواهند که باشد عوض عسل قند کنند **شراب مغذیه** که تمر خورده
گرسنه است و آنرا اهنیه می نامند خورد گویند جهة تقویت اشتها و تقویت معده و تنقیه رطوبات فاسده معده و تقویت اعصاب
و دفع اعیا و مغص بغایت موثر است و جهة صاحب بسیار زبیب ... است عفریه صندل الفستق مساوی جوشانیده
آب آنرا بگیرند و با شکر بقوام آرند **شراب عسل** تقویت دهد از نقل کند مصطکی سه وقیه عسل یک
قسط شراب پنج قسط مصطکی سائیده در خرقه کتان بسته در شراب و عسل افکنند و بعد از شش روز پیش از
غذا یکبار با آب گرم بنوشند **شراب عسل نسخه** دیگر جهة اشتها و دفع درد معده بارده و درد مفاصل
و گرده و اوجاع مزمنه و حمیات مزمنه و ادرار بول و تلیین طبیعت نیز کند و مشایخ را سودمند بود و قوت

دهد و استسقای زنان را مفید باشد و غذای مرض شود شیره انگور پخته پنج کوزه عسل یک کوزه نمک بکو انوس
شیره انگور را با عسل در ظرفی واسع بیندازند تا مکانی جهت اضطراب و غلیان بماند و نمک اندک اندک بران بیندازند
هرگاه غلیان ساکن گردد در سبوچه گلی بردارند **شربت عسل** معده و جگر گرم کند و بلغم ببرد سنبل الطیب
مصطکی قاقله دارچینی عود هندی هیل جوز الطیب هر یکی درمی نیمکوب کرده در سه رطل آب ترکرده بجوشانند تا دو رطل
بماند صاف کنند و نیم رطل عسل بر سر آن کنند و بجوشانند و کف بردارند تا بقوام آید **شراب عنب بقروحی** که در
معده باشد مفید است در ادویه حلقیه گذشته **شراب عنبر** که درد معده را دفع کند اگر چه کهنه باشد در ادویه
قلبیه گذشته **شراب عنصل** که بسوء هضم و فساد طعام و بلغم غلیظ در معده سودمند است در ملفوظ سیوم
ادویه راسیه گذشته **شربت عود** منقول از تذکره که جهت ضعف معده نافع است در ملفوظ دوم گذشته
دیگر ضعف معده و سردی آنرا دور کند سنبل و قرنفل مصطکی جوزبوا هر یک دو درم و نیم عود هندی سک هر یک
یکدرم نیمکوفته در خرقه بسته در دو من گلاب بپزند تا به نیمه آید و هر ساعت خرقه را بدست بمالند و بیرون آرند و یک من شکر
طبرزد در حل کنند و بقوام آرند و کف بردارند و یکدانگ مشک سائیده در حل کنند شربتی یکدرم **دیگر** مقوی و
نافع معده سه دو کرده و بهی عود خالص سه درم مصطکی و قرنفل عاقرقرحا هر یک ده درم قلقلدار از هر ده درم نیکو سائیده
در یک من گلاب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند نیم من عسل دران کرده باز مکرر بجوشانند تا بقوام جلاب آید شربتی
بقدر حاجت **دیگر** مقوی معده و دل و دافع نفخ معده و بادهای غلیظه مشک خالص یکماشه عود هندی دو مثقال
قرنفل جوزبوا هر یک چهار مثقال قند سفید صد و پنجاه درم **شربت عود ترش** غثیان و فساد
هضم و بخارهای محترقه و حبشا و خفقان را دفع کند و معده و جگر و دل و دماغ را قوت دهد سیب ترش و شیرین انار ترش
و شیرین لیمو هر یک صد و پنجاه درم آب بستانند و با سیصد درم قند بقوام آرند و عنبر و مشک و ورق طلا
هر یک نیم درم سنبل الطیب اسارون بسباسه ساذج ورق نقره هر یک یکدرم بادرنجبویه گل سرخ قرنفل مصطکی هر یک
دو درم صندل سپید سه درم عود قماری یکدرم در ان حل کنند **شربت عود ساده** معده و دل
و جگر را قوت دهد و قی و اسهال باز دارد عود رطب بیست چهار درم اندر آب بسیار گرم یک شبانروز تر کنند
و بامالش نرم انگاه جوشش دهند تا قوت او بر آید پس صاف کرده با نیم رطل عسل و چهار نیم رطل قند بقوام آرند
و اگر عود رطب بهم نرسد عود قاقلی بکار برند **فائده** بهترین عود آنست که باطنش سیاه صرف بود و ظاهرش
سیاه مایل بسفیدی و زرین و در آب فرو نشیند و چرب نماید **شربت عود** در بعضی نسخ اول را که اینجا
مذکور شده باین نام خوانده اند بنا بر تذکره نوشته شد **شربت فستق** غثیان و قی را نافع است عود
مصطکی هر یک یکدرم پوست بیرون پسته نعناع هر یک دو درم گل سرخ انار دانه زرشک هر یک چهار درم

چهار درم مثل حمای برز شنفش درم آب سیب آب انار میخوش هر یک نیم رطل آب به یک رطل جمله را بجوشانند تا بنصف
رسد پس صاف کنند و قند سپید آمیخته بقوام آرند **شربت فواکه ترش** معده را قوت دهد و سستی باز دارد
و دل و جگر را مفید است آب سیب آب به آب زرشک آب سماق آب غوره آب انار شیرین آب انار ترش آب
نرعود هر یک چندی آب لیمون آب حماض هر یک نیم جزو بپزند تا ثلث برود و قند بقدر کفایت انداخته بقوام آرند
دیگر که سستی باز دارد و معده را قوت دهد و اشتها آرد و از بهر سیب حامض ترنج و امرود و آب انار و غوره انگور
آب بگیرند و قدری از سماق و زرعود و زرنبق و حب الآس و عنبر و زرشک گرفته نیکوفته کرده در آبهای معصوره یکشب
تر نمایند پس صاف نموده با قند بقوام آرند و اگر قند نیامیزند همچنان آبها را تنها غلیظ سازند تا رب شود قوی تر باشد
دیگر معده و احشا را قوت دهد و صفرا و قی را قطع کند و قذف جلی را سود دهد آب سیب آب امرود و سفرجل
شامی آب انار آب نرعود اگر بهم رسد آب حصرم جمله را بپزند تا چهارم حصه برود و کف بردارند و هم وزن
وی قند سپید آمیخته بقوام آرند **دیگر** معده را قوت دهد و قی باز دارد و امراض صفراوی را نفع رساند
آب سیب میخوش آب به آب تمر هندی آب ریباس هر یک رطلی گلاب آب حصرم منقع مشمش هر یک نیم رطل
جمله را با تش نرم بپزند و در اثنای طبخ عود مصطگی طباشیر سماق هر یک دو درم در خرقه کتان سست بسته
بیندازند چون بنصف رسد قند سپید یکمن و نیم برگ نعناع قدر حاجت مضاف سازند و بقوام آرند و بعد
سرد و آمیزند کافور ربع درم بیفزایند **دیگر** عطش فرونشاند و حرارت معده و دل و جگر را تسکین دهد
آب انار ترش آب به آلو آب تمر هندی هر یک یک رطل آب ترشی ترنج نیم رطل جمله را با تش نرم بپزند تا که غلیظ شود
با برف یا با آب سرد بنوشند **دیگر** که دفع تشنگی مطبوع افعی کند نهار و پس طعام بجای آب بدهند تنها یا با سکنجبین
میتوان داد آب سیب شیرین آب سیب ترش آب به شیرین آب به ترش آب امرود هر یک جزوی با گلاب
برابر نصف مجموع جوشی بدهند و شاطر زد بقدر حاجت اضافه کرده از آتش فرود آرند **دیگر** مقوی معده
و دل و جگر آب سیب آب انار شیرین آب امرود هر یک دو سیر شاهجهانی آب انگور یک سیر آب زرشک نیم
سیر سماق نیم سیر را در یک سیر آب خیسانیده همراه آبها بجوشانند تا چهارم حصه بماند پس قند صاف کرده
آنقدر که بمذاق خوش آید **شربت فواکه خشک** و این را شربت فواکه ملین هم گویند اشتها آرد
و قولنج ثفلی را نفع دارد و سپستان بیست درم عنیشوق انجیر سفید مویز منقی سیاه عنجد هر یک پنج استار
خوخ معلق یعنی کشته شفتالو عناب آلو هر یک نیم رطل مشمش منقی مویز سرخ دانه بر آورده هر یک یک رطل
در آنقدر آب که دو انگشت بالا ایستد تر نمایند یک شبانروز پس بجوشانند و صاف کنند شکفته در جره
بسته پنجدرم و قند سپید یک رطل اضافه کرده بقوام آرند **شربت فواکه شیرین** که هم معده مناسب است

در ادویه صدریه گذشته **شربت فواکه قابض** معده و جگر را قوت دهد و طبع قبض کند امرود خشک سیب
خشک حب الآس حب الرمان ترش انبرباریس جمله را نیم کوب کنند و در آب انار ترش که چهار چند آن ادویه باشد
بپزند تا که ثلث بماند پس صاف نمایند و با آتش نرم بپزند تا غلیظ گردد **شربت فواکه معتدل** مقوی اعضا و سایر
قوتها و جهت ناقهین و ضعف احشا نافع آب زعرور آب زرشک هر یک نیم جزو آب انار شیرین آب انار ترش
آب سیب شیرین آب سیب ترش آب به ترش آب به شیرین آب امرود شیرین هر یک جزوی قند سفید ثلث همه آبها
بقوام آرند و بعضی آب انگور هم یک جزو اضافه میکنند و اگر آب انگور علیحده بپزند تا ثلث رفته ثلثان ماند او بیشتر باشد
و چون شربت مذکور از فواکه ترش و شیرین مرکب شده باسم معتدل مسمی گشته **دیگر شربت قشر اترج** معده را
قوت دهد پوست ترنج خوشبو نیخته یک رطل و نیم در یک و نیم قسط آب بپزند تا به ثلث رسد صاف کنند پس عسل قدر
حاجت آمیخته بر آتش نرم قوام دهند **دیگر** که بغایت مقوی معده است و هاضم طعام و مطیب رایحه دهان و مفید
پیران و ضعیفان که معده آنها ضعیف الهضم شده باشد قرنفل مصطکی سنبل جوزبوا هر یک دو درم زنجبیل ساذج قاقله
کبابه خشک دارفلفل هر یک دو مثقال عود هندی هفت درم پوست ترنج ده درم اجزا را نیم کوفته در کیسه
فراخ بسته در شش من گلاب جوشانند و صاف کرده با یک من قند و سه من عسل بقوام آرند و در آخر مشک و زعفران
هر یک یک مثقال اضافه کنند شربتی سه درم تا پنج درم **شربت قصب السکر** معده را قوت دهد در
ادویه صدریه گذشته **شربت قطف** مواد فاسده مختلفه نقی بیرون آرد تخم ترب سه درم تخم قطف
هفت درم بیخ خربزه زرد دو درم شبت یک قبضه در هشت رطل آب بپزند تا به نصف رسد صاف کنند خل خمر آب ترب
هر یک صد درم عسل سه رطل اضافه نموده بقوام آرند نمک هندی دو درم صمغ خرنوب هفت درم باریک ساخته
ریزند وقت حاجت بقدر مطلوب با آب نیمگرم کثیر المقدار بیاشامند و بخورانند **شربت کاسنی** تشنگی و خشکی
کام و گلو را کم کند ان شاء الله تعالی از جمالی در ادویه کبدیه بیاید **شربت گاوزبان** جهت کرب معدیه
و خفقان که بمشارکت معده باشد نافع است و صفرا از معده دور کند و قرع و سهر و مالیخولیا و خفقان در یابس المزاجان را
سود دهد برگ گاوزبان چهل درم گل بنفشه تخم کشوث هر یک بیست درم گل سرخ شکاعی نخاع ریحان الاترج
هر یک ده درم جمله را در ده رطل آب گرم یک شبانه روز تر نمایند و با آتش نرم بپزند تا که ثلث بماند بمالند و صاف
کنند و قند سفید چهار رطل آب کاسنی مروق آب انار ترش هر یک یک رطل اضافه کرده با آتش نرم بقوام
آرند شربتی یک اوقیه **شربت کرفس** شهوت طعام برانگیزد و معده را سودمند و محلل فضول و مدر و دافع عسر البول
بود تخم کرفس تازه هفتاد مثقال کوفته و بیخته در خرقه کتان بسته در عصیر عنب بیندازند و دو ماه بگذارند
پس صاف کرده بردارند **شربت کمثری** سرد و خشک است و مقوی معده و مانع اسهال آب امرود

امرود چهار سیر بجوشانند و به نیمه رسانند و یکسیر قند صاف کرده اضافه کنند و بقوام آرند **شربت لیمون**
غثیان و قی رفع کند و بلغم قطع نماید مصطگی سه درم زیره سفید چهار درم انار دانه ترش بیست درم نعناع
هر یک ده شاخ جمله در چهار رطل آب بپزند تا رطلی باز آید صاف کنند قند سفید صد درم آمیخته بقوام آرند **شربت**
لعابین که تشنگی شدید که در نزله پیدا شود بنشاند در ادویه انفیه گذشته **شربت لیمو** رفع تشنگی کند
و اشتها آرد و هاضمه و معده را قوت دهد در ادویه صدریه گذشته **شربت ماء الاصول** سودمند به نفخی که از سردی
بود پوست بیخ بادیان ده درم پوست بیخ کبر پوست بیخ کاسنی پوست بیخ کرفس بادیان بیخ پنج درم انیسون تخم کرفس
سه سه درم مجموع نیکوب کرده در یکسیر و نیم آب بجوشانند تا سیوم حصه بماند بپالایند و نیم سیر قند اضافه کرده
بقوام آرند **شربت مرکب** معده بارد بلغمی را سود دهد مصطگی سنبل الطیب جوزبوا هر یک دو درم و نیم زنجبیل سادج
هندی قاقله قرنفل خشک هر یک دو مثقال عود هندی هفت درم پوست ترنج ده درم کوفته هر یک جدا در خرقه کشاده
بسته در سه من آب بپزند تا به نیم آید در خرقها دست بمالند و بفشارند بعده صاف کنند و دو من عسل و یکمن نبات در آن حل کرده بقوام
آرند و از آتش بگیرند مشک عنبر زعفران هر یک یکمثقال سائیده در آن حل کنند شربتی سه درم تا پنج درم **شربت**
مشک و شراب مشک که هر دو مقوی معده است در ادویه قلبیه گذشته **شربت مسهل**
که جهت اعلال بارده معده مفید است در ملفوظ دوم ادویه راسیه گذشته **شربت مطفی** نافع عطش آب
حماض اترج نیم رطل آب انار ترش آب آلو آب تمر هندی هر یک رطلی بجوشانند تا غلیظ شود پس اگر قدری قند سپید
در آن حل کرده بقوام آرند هم شاید پس با آب برف یا آب سرد بیاشامند **شراب میبختج** تحقیق لفظ میبختج
در ادویه صدریه گذشته و بعضی لفظ میبختج را شراب مبختج نوشته اند و اینجا شراب میبختج به نسخه دیگر موافق نسخه جیلانی
که مناسب این مقام است و نافع بورم معده و قرحه آن و مفید به درد گلو و از حب الارقام است انیسون مرکی شبت بادیان
هر یک درمی زعفران دو درم سماق اصل السوس مقشر بنفشه مازو گلنار گل سرخ تمام ناشکفته هر یکی شش استار
همه را در عصیر انگور قابض عفص سه من بپزند تا دو حصه برود و یک حصه بماند صاف کرده نیم من عسل مصفی بر آن نهند جهت
بقوام آرند **شراب میبه** جهت تقویت معده و رفع غثیان و قی و عطش و تقویت جگر و خلفه نافع است قند سپید
پنج رطل در آب حل کنند و بپزند و کف بردارند پس آب سفرجل مروق و شراب مثلث هر واحد یکرطل و نیم اضافه کنند
و بقوام آرند و مثلث که درین مستعمل کنند باید که چهل روز در آفتاب در آگنده گذاشته باشند و بعد آن چهل روز در سایه
گذاشته باستعمال آرند و اگر خواهند گیراتر و قوی‌تر باشد عوض مثلث خمر کنند و بدل قند عسل **دیگر** قند سپید
عسل مثلث خمر آب به برابر بقوام آرند **دیگر** درد معده را که با اسهال بود نافع است آب به ترش شراب
کهنه هر یک یکرطل بپزند تا بقوام آید و مشک دو مثقال بیامیزند **شراب میبه** مقویه معده را قوت دهد

و فواق و اسهال و هیضه و غثیان و قی و غشی را که از هیضه افتد نافع و تجوید هضم کند و سوء مزاج را که عقب حمیات
پدید آید نافع و جگر را قوت دهد و فرحت دل بخشد و حرارت غریزی مشایخ را و مبرود مزاجان را برانگیزد مشک خالص دانگی
عود هندی قاقله بسباسه سنبل الطیب زعفران هیل هر یک یکدرم فلفل و بعضی مصطکی و قشر نفل هر یک دو درم می
فرمایند فلفل دراز فلفل دارچینی زنجبیل هر یک سه درم جمله را باریک سازند و چون شربت بیه ساده از آتش فرود
آرند این اشیا ممزوج نمایند خواص هیچ را باریک نمی کنند بلکه مکوب کرده در خریطه انداخته وقت غلیان می اندازند و
بعد سرد شدن خریطه را افشرده بیرون آرند نوع دیگر جهت برد معده و ضعف آن نافع است آب به
مینخوش بگیرند و یک شبانه روز بنهند و صاف کنند و از شراب کهنه و از قند سپید بالسویه گرفته بپزند تا بقوام
جلاب آید و کف بردارند پس فی یک رطل از این شربت مقوم زنجبیل سنبل قرفه قرنفل هر یک یکدرم مصطکی دو درم
همه را نیمکوفته در کیسه بسته اندر وی اندازند و چون سرد شود کیسه را افشرده دور کنند دیگر که معده را قوت
و هاضمه را [illegible] گرداند و طبع نرم کند آب به دو من شراب کهنه که در وی قرنفل افشرده به یکروز تر کرده باشند
عسل مصفی هر یک یک من و نیم بپزند و کف بردارند تا بقوام آید فرود آرند سک جوزبوا عود قشر نفل زعفران
دارفلفل قاقله کبار هر یک یکدرم کوفته بیخته بیامیزند تا مستوی شود شربتی از یکدرم تا ده درم نوع دیگر
معده و جگر را قوت دهد آب به پنج من شراب کهنه جمهوری دو من و نیم بپزند تا بنصف رسد صاف کنند و با عسل
یا قند سفید دو من اضافه کرده بقوام آرند و اشیای منبج زنجبیل مشک دارچینی قاقله هر یک یک مثقال قشر نفل سعد
زعفران سعتر هر یک یک درم در خرقه کتان بسته بیندازند و بعد قوام افشرده بیرون کنند و مشک یکدرم در
شب آب حل کرده ممزوج نمایند دیگر جهت تقویه معده و غثیان و فواق و عطش نافع است و درد جگر دور
کند و اسهال مزمن باز دارد آب به ترش دو رطل آب سیب ترش یک رطل بجوشانند تا به نصف رسد و با عسل
و شراب کهنه که هر دو در حد یک رطل باشد بپزند تا غلیظ شود و کف بردارند پس عود زنجبیل هر یک دو مثقال بسباسه
یکدرم و نیم زعفران مصطکی هر یک یک مثقال سلیخه یکدرم سنبل قرنفل جوزبوا قاقلتین دارچینی هر یک
نیم مثقال مشک دو دانگ اضافه کنند شراب لیموی سقن ضعف معده و جگر و سرد [illegible] را
مفید بود و غشی را که از استفراغ بسیار و اسهال و نزف دم و ضعف دل بهم رسد سود دارد گل سرخ تر تازه
چهار صد درم بگیرند و پاک کنند و بر کرباس پاک اندازند تا خشک شود پس مصطکی حماما سنبل الطیب هر یک
یکوقیه قسط قرنفل قصب الذریره هر یک دو وقیه [illegible] دارچینی هر یک سه وقیه عود بلسان چهار وقیه جمله را نیکو کوب
کنند پس ظرفی از آبگینه بستانند گل سرخ را برابر [illegible] ادویه را بر سر آن کنند و آبگینه را در [illegible] بنهند
و بعد از آن مثلث شانزده رطل بر سر آن کنند [illegible] زعفران نیم وقیه و مشک دو مثقال در قدری مثلث حل

شلغم حل کرده نیز مفید از ند صفت سایله چهار وقیه روغن بلسان یک وقیه هم بر سر آن کنند و یکساعت سر ظرف
بپوشانند بعده پاره کاغذ پاک بر سر آن نهند و بپوشانند بکتان و ان ظرف را مطین سازند بگل پاک که سرشته باشند
در ان سبوس جو یا پشک بز و شستشاه در سایه نهند در جنب شمال بعد از ان بکار برند **شربت نارنج** مقوی معده
بود و تشنگی بنشاند و ادرار دیه صداعیه و قلبیه گذشته **شربت نانخواه** برودت معده را دفع کند و قراقر
و نفخ شکم ببرد و هاضمه را قوت دهد نانخواه یک رطل قند سیاه کهنه هفت رطل در آب آنقدر که مطلوب بود در ظرف
نهاده یکهفته در خانه گرم گذارند بعده جوشانیده صاف نمایند و بقوام آرند شربتی سه درم تا چهار درم
شربت نعناع شربت انار منعنع است و در همین باب گذشت **شربت نیلوفر** جهة تشنگی و
دفع مواد حاره منصبه بمعده مفید و حاجی جلال الدین هم بر دو شکم هم مفید دانسته **شراب ورد** جهة درد معده و هضم
طعام و تپ نافع و نوشیدن او بعد طعام مانع استطلاق بطن و اوجاع امعا بگیرند گل سرخ خشک که بر وی یکسال گذشته
باشد یکمن کوفته در خرقه کتان بسته در خمی که عصیر عنب و شراب لبت قسط در انداخته باشند انداخته سر آن بپوشند
بعد سه ماه صاف نموده از ظرفی بظرف دیگر نگاه دارند **شربت ورد ساده** موقف حرارت معده و مسکن عطش
و حرقت احشا و مقوی قلب بود و طبع را نرم کند و تپ و هم را مفید است و چون تلیین او بالعصر است بالاخره قبض می آرد
بگیرند گل سرخ تازه و از اقماع و تخم پاک کنند دو رطل وی را در خمره لطیف نهاده ده رطل آب بر ان ریزند
و بجوشانند تا نیک بجوش شد صاف کنند و سه رطل ازین آب صاف دو رطل قند سفید آمیخته بقوام آرند و کف
بردارند و بعضی قند برابر آب میکنند و قوتش نیز بیشتر باشد از انکه عمل او معصر است آب سه و امانت مید و ادرار اسهال
نوع دیگر که از گل خشک سازند و طبع را نیک نرم کند و ملایم سازد گل سرخ خشک که از اقماع و تخم پاک کرده یک رطل
در چهار رطل آب صافی بجوشانند که یک رطل آب بحال بماند و قند سفید یک رطل آمیخته بقوام آرند شربتی چهل درم
با آب سرد و شربت تمام شصت درم است و اگر ده درم سکنجبین آمیزند صواب باشد و عقب او هر مرتبه که آب سرد
بنوشند یک مجلس بیارد و صاحب معصومی نوشته که شربت ورد خشک بدل ادرار دیگر البته باید پخت تا بخار بر نیاید و اگر نه
را هم مکرر کنند ترتیب شربت ورد مکرر تو تیر باشد از تخمین عوض قند او لیکر **شربت ورد قابض** تقویت معده
کند و شکم به بندد و ادرار دیه امعا بیاید **شربت ورد مکرر** تسکین حرقت معده و تقویه آن کند و بقول حاجی
جلال الدین مسکن عطش نیز بود لیکن در قادری نوشته که بسبب یبوست عطش می آرد و مصلح آن تخم کاهو تخم خرفه
و طباشیر است که در اثنای مضغ یا وقت شرب آن ضم کنند و جهة امراض جگر و سده نافع و مسهل صفرا و بلغم
و سودا و رقیق و صفرای سوخته باشد و جهة جرب و حکه و تپ غیر خالص و حمیات مرکبه و محرقه و مطبقه مفید بگیرند گل
سرخ تازه خوشبو از اقماع و تخم پاک کرده دو رطل و در ده رطل آب شیرین بجوشانند باتش نرم تا قوت

دیون و طعم او در آب بر آید و بیالایند و باز برگ گل جدید همان قدر یا کمتر از آن در طبخ مذکور بجوشانند همان قدر و بیالایند
و همین بسان پنج نوبت یا هفت یا ده کرت تجدید گل میکنند و بجوشانند و هر قدر که تکرار بیشتر شود قوت مسهله قوی تر گردد
و بعد اتمام آب هر قدر که بماند بمجدودی قند سفید یا ترنجبین آمیخته نموده بقوام آرند و اگر خواهند لذیذتر باشد شیرینی دو چند
آب کنند و دریابند که اطبا در تقدیر وزن گل و آب این شربت اقوال مختلفه دارند و صاحب قادری نوشته که آنچه معمول
این دیار است و خوش مزه و لطیف الحل و متوسط الحال آنست که برگ گل سرخ دو نیم رطل در دوازده رطل آب
بجوشانند چون دو رطل آب بسوزد و بیالایند و گل تازه دو رطل دیگر در وی بجوشانند که یکنیم رطل آب بسوزد و بیالایند و گل
تازه نیم رطل دیگر در آب جوشانده کنند که یکنیم رطل بسوزد و بیالایند و گل تازه دیگر رطل دیگر آمیخته طبخ دهند که یکنیم رطل دیگر بسوزد و بیالایند و نیم رطل گل تازه
مطبوخ نمایند که یکنیم رطل باز بسوزد و چهار رطل آب بماند پس قند سفید شش رطل انداخته بقوام آرند شربتی چهار اوقیه با سی درم آب سیر دو رف و اگر سکنجبین ده
درم ممزوج کنند در تقطیع صفرا و بلغم نافعتر آید خاصه شربت ورد است که هر چند بعد از آن آب سرد بنوشند خوبتر عمل
نماید تا در معده باشد و اگر طبع کسی عاصی باشد قدری سقمونیا مشوی نیز ترکیب کنند و صبر در آن عسل بجای قند باید کرد **شربت**
ورق اترج که معده را قوت دهد **شربت هندی** که فواق را نافع است **شرابی** که مقوی معده
و اسهال و شوصه مفید هر سه در ادویه صدریه گذشته **شربتی** که بقی صفراوی سودمند بود تمر هندی چهل مثقال
گلاب نیم سیر آب انار آب غوره آب سیب زرشک هر یک یکسیر با آتش نرم بجوشانند تا به نیمه آید پس مصطگی و عود خام
هر یک دو درم نیکوب کرده در صره بسته در دیگ اندازند و دیگر اندکی جوشانیده بدست بمالند و صاف ساخته باز بر آتش
نهند و نیم سیر نبات سفید اضافه کنند و نرم نرم جوشانیده بقوام آرند شربتی ده درم **شربت دیگر** که قی صفراوی
باز دارد و درد جگر را ساکن کند زعفران دو دانگ لک مغسول یکدرم هر دو را در نیم ساییده در آب آلو سیاه و آب
هندبا نه هر یک سه اوقیه حلکرده بنوشند حلیه شربت است **شربتی** که قی و اسهال صفراوی باز دارد سماق
حب الآس عنبر احماض ترنج هر یک نیم من همه را در آب به ترش سیب ترش هر یک سه من تر کنند و بمالند و صاف کنند
شربتی دو اوقیه با یکدرم طباشیر ساییده **دیگر** هم درین باب به ترش سیب ترش امرود انار ترش غوره
کوفته آب آنها بگیرند و سماق و عنبر آرد کنار حب الآس زرشک نیکوفته در آبها بخیسانند دو شبانروز پس صاف
کنند و با آتش ملایم بقوام آرند و بعضی اوقات مقداری پوست بیرون پسته در آن بجوشانند **شربتی**
که جهت تسکین قی و تهوع و غثیان جالینوس از انفع اشیا دانسته و منقول از ارجیجانس است آب انار که با پوست
و شحم و تخم گرفته کوفته باشند یک رطل بجوشانند و در وقت جوشیدن صره از گل ارمنی یکدرم و نیم نار مشک یکدرم
سنبل مصطگی هر یک نیم درم بسته بیندازند تا غلیظ شود پس با عسل مصفی بقوام شی منعقد آرند و یک ملعقه با ناشتا
بخورند **دیگر** مختار طبری آب به که با پوست کوفته گرفته باشند یک رطل آب حب الآس نیم رطل مصطگی یکدرم اشنه

اشنه یکدرم و نیم بجوشانند تا غلیظ شود **دیگر** مخترع طبری رحمة الله علیه آب انار که بی شحم و پوست گرفته باشند یکرطل
آب سیب ربع رطل مصطکی دو درم کوکب الارض دو ثلث یکدرم بجوشانند تا بقوام سکنجبین آید **دیگر** که ابو ماهر استاد
طبری استعمال مینمود در زمانیکه با قذف التهاب و تشنگی مقارن میبود آب دانه انار آب به هریک یکرطل سیب خشک یکدرم
مصطکی یکدرم عود دو ثلث یکدرم مشک نیم درم همه را بجوشانند تا به ثلث آید پس بکار برند **شربتی** که شیخ رئیس
جهت حبس قی که بهیچ دوا باز نایستد اختراع نموده به قسب هر یک یک جزو تخم خشخاش ثلث جزو پوست خشخاش ثمن جزو
پوست بیخ تفاح ثلث عشر جزو عود خام ربع عشر جزو آب نعناع آنقدر که همه را بپوشاند گلاب آنقدر که یک انگشت
بالا باشد آب خالص سه چندان همه با آتش نرم بپزند تا نفت و جهرا شود پس صاف کرده برفق منعقد سازند **شربتی**
که بعد از قی بلغمی معده را قوت دهد مصطکی پنج درم کندر هفت درم انار دانه ترش سی درم پودینه سیسنبر هر یک
یکدسته در یک من و نیم آب بپزند تا ثلث بماند پس صاف کنند و دیگر بار بپزند تا بقوام آرند **شربتی** که شهوه کلبی
نافع است سنبل دو دانگ عود خلیبی دو ثلث یکدرم مصطکی یکدرم تخم کرفس انیسون تخم رازیانه هر یک دو درم پوست
بیخ کبر سه درم نیکوب کرده در خرقه بسته بندند و صره را در آب بیخ تش خوشبو در که هر یک یکرطل بجوشانند تا جوشکی
بخورد پس دو حصه بکنند در یک حصه آن عسل برابر انداخته بقوام سکنجبین آرند و در حصه دوم دو چندان شکر سفید اضافه
نموده طبخ دهند تا مقوم گردد و از این هر دو آنچه موافق تر بمزاج مریض باشد بدهند **شربتی** که در سوء هضم که سبب
حرارت باشد بکار آید اول روز سفوفی که در سفوفات این مرض مذکور شده بادغ بخورند و شام این شربت بعمل
آرند آب سیب آب انار آب به هر یک پنج رطل گلاب سه درم در دیگ سنگین کرده پودینه یکباقه انداخته عود قاقصر
صندل سفید مشک هر یک پنج درم در صره بسته صره را انداخته با آتش نرم بجوشانند تا به نیمه آید پس شکر طبرزد بقدر
حاجت اضافه کرده بقوام شربت آرند و بقدر حاجت بدهند **شربتی** نافع بفواق که بسبب طعام غلیظ
شود زیره ملیان کندر مساوی ده درم در یک من آب بجوشانند تا بنیمه باز آید صاف ساخته جرعه جرعه
بنوشند **دیگر** دافع فواق که از سردی معده بود زیره راسن پودینه تخم کرفس سعد انیسون مساوی جوشانیده
صاف نموده جرعه جرعه بنوشند **شربتی** که در ورم معده بعد از چهارم استعمال میشود آب بادرنگ آب
کاسنی آب عنب الثعلب هر یک یکوقیه فلوس خیار شنبر چهار درم زعفران یکدانگ **شربتی** که در ورم معده
از هشتم تا چهاردهم میدهند زمانیکه تب و حرارت کم شده باشد آب عنب الثعلب آب کاسنی هر یک دو جزو آب
رازیانه تر آب کرفس تازه هر یک یک جزو فلوس خیار شنبر چهار درم زعفران دو دانگ شربتی چهل درم **شربتی**
که هرگاه معده ورم کرده باشد بجهت نضج و انفجار استعمال میشود زعفران صبر هر یک دو دانگ در نیم درم هر دو را
در لعاب تخم کتان لعاب تخم حلبه هر یک ده درم شربت انجبار ده دقیقه حل کرده گرم نموده هر صبح ناشتا

بجهت البهان در معده مفید است در ملفوظ سیوم ادویه رأس گذشته **کلمه سیزدهم** که در ادویه معدیه در
الفاظ صادیه است **صحنا** بنظر آمده که بلغم فاسد را از معده پاک کند و اشتهای طعام آرد و بخار را
که از مشارکت معده بود نافع است در ملفوظ سیوم ادویه رأس گذشته **کلمه چهاردهم** ادویه معدیه
در ملفوظ ضادیه معجمه است **ضماد** اصطمیقون برودت معده و جگر و سپرز را نشود دارد عود بلسان زعفران
هر یک دو درم افسنتین سنبل الطیب سلیخه صبر سقوطری هر یک سه درم موم سپید هشت درم موم را در روغن ناردین یا روغن
قسط یا روغن زنبق بگدازند باقی ادویه را کوفته و بیخته با آن بسرشند و ضماد کنند دیگر بنسخه قلانسی عود بلسان دو درم
زعفران دو درم و نیم سنبل الطیب افسنتین سلیخه هر یک سه درم صبر سقوطری سائیده مصطگی هر یک چهار درم موم سفید دو استار
روغن ناردین روغن زنبق هر یک چهار استار **ضماد** سلطاباس چون بر معده ضماد کنند اسهال بلغم نماید **ضماد**
سلمویه بر قسم معده چون ضماد کنند قی آرد و بر ناف اطلاق نماید بر دو نسخه انشاء الله تعالی در ادویه معدیه بیاید
ضماد صندلین جهت معده و جگر گرم نافع است صندل سفید صندل سرخ گل سرخ شیاف مامیثا کافور کوفته بیخته
با آب عنب الثعلب مقدری سرکه ضماد نمایند اگر در معده ورم بود نخست فصد کنند بعده ضماد نمایند **ضماد** فیثاغورس
جهت معده و جگر نافع است انشاء الله تعالی در ادویه کبدیه بیاید **ضماد** فیلغریوس بر معده دو درم آن دو درم
رحسم ضماد او احتمالا نافع زعفران دو درم و در بعضی نسخ دوازده درم مقل مصطگی اشق صبر سقوطری هر یک هشت درم پیه بط
دوازده درم موم سفید شش استار زوفای خشک یا تر شش درم روغن ناردین بقدر کفایت **ضماد** ماسرجویه
جهت ضعف معده و جگر حب الغار شش درم پیه گاو و ابنج هر یک ده درم تخم کرفس قسط دارفلفل سوسن آسمانگون سعد
اذخر الغار ناخواه بوره سماق اشق افیتمون حلبه علک البطم موم سپید هر یک دو استار با روغن مرزنجوش سرشند
ضماد معده مدابیتو که معده را قوت دهد گرمی و سوزش معده و جگر را بنشاند گل سرخ سوده صندل سفید
آب سیب آب به آب مورد و قدری گلاب و کافور بهم سرشته بر معده و جگر ضماد نمایند **ضمادی** که در ورم
حار مری در ابتدا بکار آید مورد تر آب به آب سیب گلاب آب برگ خرفه آب حی العالم مساوی با موم روغنی که از روغن
گل ساخته باشند در هاون بمالند تا آمیخته شود و صندل سفید سائیده داخل کنند و در میان تنها ضماد کنند
دیگر آرد جو صندل آب سیب عنب الثعلب آب لسان الحمل تراشه کدو تازه در هاون کوفته در میان تنها ضماد کنند
دیگر که در منقسم نضج آید آرد جو خطمی بابونه اکلیل الملک صندل کوفته بیخته با آب عنب الثعلب و آب کرنب و آب کاسنی
سرشته ضماد کنند و اگر خواهند قوی تر شود اشق مقل علک البطم زیاده کنند و اگر اقاقیا و سرگین کبوتر و انجره
و پیه بط و پیه مرغ اضافه کنند قوی تر شود **ضماد** که در سوء مزاج حار ساذج معده بکار آید تراشه کدوی
تازه برگ و ساق خرفه برگ بید کوفته صندل سفید سائیده اضافه کرده ضماد کنند و اگر با سوء المزاج حار علت خشکی

خشکی باشد شیره جو بنفشه با روغن بادام و شیر خر باید داد **ضمادی** که جهت سوء مزاج حاره مفید است صندل
سرخ تراشه کدو کافور با قدری سرکه و آب غوره ضماد کنند **دیگر** عصی الراعی تراشه کدو برگ بزرقطونا
برگ بید برگ بارتنگ **دیگر** آرد جو با کاهو کاسنی پخته ضماد کنند **دیگر** لعاب بزرقطونا قدری شیاف
مامیثا حل کرده اسفنجه با صوف مغسول را بدان آلوده ضماد کنند **ضمادی** جهت سوء مزاج بارد مفرد معده و این
ضماد تنها بسوء مزاج نفع میکند اگر مزاج مذکور مستحکم نشده باشد جندبیدستر دو درم تخم کرفس جبلی سنبل وج هر یک
سه درم مصطکی پنج درم مغز پنبه دانه مرمکی صبر هر یک ده درم ترمس بیست درم ترمس بریان کرده بکوبند و بیزند
و با روغن ناردین خمیر کرده در تنور نان بپزند تا خشک گردد پس سحق نموده بکوبند باقی دوا کوفته و بیخته بیامیزند و با شراب
صاف بسرشند و از روغن بلسان قدری صالح مقطر ساخته بر خرقه طلای تخین کرده بر معده نهند تا شتا بعمل آرند
وقت خوردن طعام بردارند **ضمادی** که در سوء مزاج رطب مفرد معده بکار آید زعفران مصطکی سنبل فوفل ناردین
تخم کرفس مساوی کوفته بیخته با موم روغن و روغن ناردین آمیخته ضماد کنند **دیگر** درین باب سبز شبت سنبل
سعد پس افکنده کبوتر با سرگین ضماد کنند و تکمید معده به اسفنجه مغموره بآب بحر نیز مفید است **ضمادی** که در سوء
مزاج یابس معده سودمند است قیروطی از روغن بنفشه و روغن کدو یا آب ورق بزرقطونا و آب برگ لسان الحمل
و عصی الراعی تسقیه داده بکار برند **دیگر** آرد جو با آب مرزنجوش پخته ضماد کنند **دیگر** درین باب جگر بز و شیر
تازه دوشیده و قدری آب غوره یا آب مرزنجوش بران بیفشارند تا منجمد گردد پس بر غربالی گذاشته رطوبت او را
خشک کنند و ضماد نمایند **ضمادی** که معده را گرم کند سعد فقاح اذخر سنبل عود رامک کندر مصطکی هر یک
یک مثقال کوفته با میعه سرشته ضماد کنند و اگر افسنتین و قصب الذریره دران زیاده کنند و با شراب کهنه بسرشند
نافع بود **دیگر** اذخر آمله قرنفل دارچینی قصب الذریره هر یک دو درم سعد مصطکی سنبل قسط افسنتین هر یک
پنج درم کوفته و بیخته بشراب کهنه و آب به ضماد کنند و در نسخه عوض آمله سک است **ضمادی** که منع تولد بلغم
در معده کند مشک دانگی سنبل مصطکی هر یک دو درم لادن سک عود خام رامک هر یک سه درم گل سرخ چهار
درم کوفته بیخته بآب مرزنجوش یا آب سیب تمام سرشته وقت خلو معده ضماد کنند **ضمادی** که در سوء مزاج بارد
رطب معده مفید است زعفران سنبل سودی مصطکی روغن بلسان فربیون هر یک جزوی صمغ البطم هر یک جزوی
و نیم عسل مرمکی هر یک سه جزو ضماد کنند و اگر قدری ازان بخورند نیز جایز است **دیگر** درین باب صمغ البطم
یک جزو روغن بلسان یکجزو و نیم روغن ناردین مغز سر شتر هر یک دو جزو میعه چهار جزو **دیگر** هم درین باب
مصطکی دو جزو صبر سرخ مخ ایل میعه هر یک سه جزو **ضمادی** روغن بلسان شش جزو موم پنج جزو روغن ناردین
هشت جزو **ضمادی** که در سوء مزاج بارد رطب معدی نافع و منفی اثر استفراغ است فوفل یکدرم سنبل

یکدرم و ثلث درم جوز سرو و پوست بیرون پسته و صبر هر یک یکدرم و نیم قصب الذریره و کهربای آن قدر تربت تا رشک
ناردین اقلیطی هر یک دو درم آرد کرسنه حب الآس یا برگ آن هر یک سه درم همه را نرم بسایند و دو حصه کنند
یکحصه را با قیروطی روغن ناردین یا روغن مصطکی بر تنه تمام سرشته گرد و بر خرقه سوراخ دار نهاده بر معده یکدار تر
پیش از طعام و در اواخر هضم حصه دوم را در آب سیب خوشبو یا آب به یا آب سیب ترش پخته اسفنجه تازه یا کهنه را
با خاکستر شسته یا صوف سفید بدان آلوده بر معده نهند **دیگر** مصطکی سنبل الطیب سادج هندی قرنفل هر یک
یکدرم و نیم صبر افسنتین موم سرخ هر یک پنجدرم روغن زنبق روغن ناردین روغن قسط روغن مصطکی هر یک
ده درم موم را در روغنها بگدازند و دواها کوفته بیخته بیامیزند **ضمادی** که در سوء مزاج بارد مادی بعد تنقیه و برای
غیر مادی بغیر تنقیه نفع تمام بخشد و بطلان نقصان شهوت که از ین امر بهم رسیده باشد دور کند منقول از شرح
سنبل الطیب مصطکی هر یک نیم درم صبر سقوطری قرنفل قصب الذریره هر یک یکدرم مر یکی ناردین اقلیطی هر یک
دو درم نار مشک سه درم کوفته با روغن قسط کرده وقت خلاء معده تضمید کنند **ضمادی** که در ضعف
جاذبه معده بعد از تلطیف غذا و خوردن جوارشات بکار آید مصطکی گلنار سنبل قرنفل افسنتین گلسرخ
بیخته کوفته با آب برگ مورد نیز بر فم معده ضماد کنند **ضمادی** که در ضعف شهوت که بسبب آفت رسیدن بعصب
دماغی که بفم معده میآید بهم رسیده باشد بعد تنقیه دماغ استعمال میشود زعفران جندبیدستر هر یک چهار درم
حضض رامک سنبل گلنار اقاقیا هر یک پنجدرم قرد مانا شش درم مصطکی اشنه هر یک هفت درم صبر مر ابهل
تخم بیروج شب یمانی تخم مهر و دج هر یک هشت درم حب الغار قسط شیرین تخم قثا هر یک ده درم مقل
خشک پانزده درم کوفته بموم و روغن قسط یا ناردین گداخته سرشته **ضمادی** که در ضعف ماسکه بسبب
سوء المزاج حار یا ماده باشد بعد از استفراغ ماده و استعمال دو روغ سفید صندلین گلنار گل سرخ
برگ مورد بریان سیب بریان علی الرسم مرتب سازند **ضمادی** که در ضعف ماسکه بکار مسک عود گلنار
گلسرخ قرنفل قاقله کوفته بگلاب و آب مورد نیز ضماد کنند **ضمادی** که در تقویت هاضمه بکار آید سنبل قرنفل
هر یک دو دانگ صبر سقوطری نیم درم مصطکی مر هر یک یکدرم گلسرخ ده درم همه را یکجا کوفته بیخته با روغن
ناردین یا روغن قسط آمیخته بر خرقه سوراخ دار طلا کرده ناشتا بر معده نهند و بعد بر داشتن بحمام در آیند **ضمادی**
که قوت هاضمه دهد یاسمین نسرین عود هندی مصطکی لادن پوست ترنج قشور کندر قرنفل سک جوز بوا اسباسه
قرنفل مشک قاقله کبار زعفران بادرنجبویه قصب الذریره سنبل گل سرخ اجزا مساوی مشک قدری که بو بسیار
پدید آید کوفته با آب برگ مرزنجوش و آب برگ مورد سرشته و روغن مصطکی داخل نموده ضماد کنند **ضمادی**
که معده ضعیف را قوت دهد سنبل گلسرخ مصطکی قشور کندر همه را بسایند و بشراب ریحانی یا آب سیب

سیب و آب به بسرشتند و بر معده ضماد کنند ضماد لادن افسنتین مصطکی هر یک یکوقیه در شراب بخته لت
درم صبر دو وقیه خرما قسب گل سرخ هر دو در شراب بخته از هر یکی سی درم ... اسه بسرشتند و ضماد کنند ضمادی
که ضعف معده را که سبب آن حرارت بود بکار آید حب الآس آمله عود گلنار برگ مورد پوست سیب قصب الذریره گلسرخ
صندلین کوفته بیخته بگلاب و آب سیب ضماد کنند ضمادی که معده ضعیفه را قوت دهد با وجود تب نیز استعمال
توان کرد سنبل یکدرم افسنتین سک هر یک سه درم گلسرخ پنجدرم کوفته بیخته با آب سیب و آب مورد ضماد
کنند ضمادی که تقویت معده و تحلیل صلابات و ورم کند و دفع ترهل نماید اطراف کرم رشته قسب زعفران
مصطکی با شربت آس خمیر کرده ضماد کنند و گاهی با موم و اشق و روغن زیت و کهربا مرهم ساخته ضماد کنند
ضمادی که ضعف معده را که با صلابت بود نافع است منقول از معالجات قانون سلیخه نیم وقیه قرفه صبر هر یک یکوقیه
حماما هر ده درهمی بروغن بلسان دو وقیه صمغ البطم چهار وقیه فقاح اذخر شش کزمه سوسن هشت کزمه ناردین
شش وقیه انیسون هشت وقیه ابهل هر ده کزمه را تنبیح مغسول یک نیم رطل موم تا نزده وقیه مقل اشق هر یک
سی و دو وقیه و مراد شیخ در اینجا از کزمه شش مثقال است و شارح گفته که در نقل این نسخه از اصل مساهله واقع شده
چه در اینجا چیزی را که دواها را بدان جمع کنند و از مایعات ذکر نکرده و لایق آنکه بروغن زیت یا روغن گل بسایند
ضمادی که تقویت معده و هضم آن کند و تقویت اشتها نماید برگ آس را در شراب بخته ضماد کنند نخین گذاشتن خرقه
مبلول بعصاره آس منجر بود ضمادی که معده را قوت دهد و صلابت آن تحلیل نماید و شکم به بندد مر قصب الذریره
عود هندی اقاقیا هر یک یکدرم مصطکی افسنتین کندر لادن هر یک دو درم کعک بغدادی چهار درم به رسیده
پاک کرده هشت درم خرما قسب پنجاه عدد و موم و روغن گل و روغن ناردین چند آنکه کفایت کند کعک و خرما را
در شراب تر کنند و بعد از در شراب بپزند و بهم بسرشتند چنانچه رسم است و ضماد کنند ضمادی که تقویت
معده و جگر کند و اسهال و ذرب را نافع است کافور یکدرم هر یک درم اقاقیا حضض کندر سماق زعفران مصطکی
هر یک دو درم گلسرخ شکوفه انگور برگ مورد حب الآس تمام فقاح اذخر هر یک چهار مثقال کعک نفخ پنج مثقال
و اگر اسهال قوی باشد شب و مازو هر یک یک مثقال اضافه کنند و اگر ضعف جگر نیز باشد لادن دو درم بیفزایند
و در اسهال خون گلنار چهار درم منضم سازند و در زحیر که از برودت بود و سعد بدل مصطکی و اقاقیا بدل نام کنند
و با مغص شدید نانخواه بدل شکوفه انگور و کاورس بریان بدل حب الآس و پوست ترنج بدل فقاح اذخر سازند
و جایی که اسهال نباشد صبر نیم وقیه داخل کنند و در اسهال و ضعف معده با آب مورد و زعفران بروغن گل سرشته
ضماد نمایند ضمادی که معده را قوت دهد خاصه در اطفال و اسهال نیز باز دارد اقاقیا چهار مثقال لادن یکوقیه
موم ۵ مثقال روغن سوسن سپسته یکدرم در خلای معده ضماد نمایند ضمادی که هرگاه در مرض

عطش حرارت و یبوست در ریه بیشتر از اعضای دیگر بود بر صدر ضماد کنند حی العالم عصی الراعی هر یک باقه کبره ورق بزر قطونا ورق لسان الحمل از هر یک قدری بکوبند و پاره صندلین و بزر قطونا مضاف ساخته بزنند تا مخلوط گردد پس ضماد کنند **ضمادی** که تحلیل ریاح معده و امعا کند حب الغار کوفته با شراب سرشته بر معده و سره ضماد کنند **ضمادی** که در ریاح سوداوی معده بکار آید تخم کرفس سداب مرزنجوش دو توحب الغار شبت بابونه جعده در سرکه پخته ضماد کنند **ضمادی** که دفع ریاح و درد معده کند و در دور کردن تهوع و غثیان مجرب است مغز نان خمیری خشکار نعناع سبز هر یک دو توله مصطگی سه ماشه زعفران یک ماشه مصطگی و زعفران را سائیده با مغز نان بر صلایه بسایند و بکلک شاخ بو دینه آمیخته می سائیده باشند تا مثل مرهم شود پس بر پارچه گذاشته بر فم معده و معده طلا کنند **ضمادی** که فساد شهوت را که بسبب شرب اخلاط ردیه در طبقات جرم معده بهم رسد قطع کند سعد قاقله صغار هر یک دو ثلث درم صبر مصطگی سنبل هر یک یکدرم کوفته بیخته بشراب که فولاد در آن چند بار تافته باشند بحدیکه شراب غلیظ گردد سرشته بر معده طلا کنند و بالای آن خرقه بشراب آلوده بنهند **ضمادی** نافع شهوت کلبی که از برد فم معده باشد سنبل مصطگی عود خام فطر اسالیون برابر کوفته بیخته بر قدری روغن خیری یا روغن یاسمین انداخته بر فم معده ضماد کنند **ضمادی** که بسوء المزاج که از رطوبت مرخیه باشد که معده بهم رسد نافعست زرق الحمام نطرون بوره ارمنی سنبل الطیب قسط دمانا هر یک یکدرم و نیم صبر سقوطری گل ارمنی شب یمانی هر یک سه درم کوفته بیخته بخل خمر سرشته بر معده یا فم آن ضماد کنند **ضمادی** نافع به تهوع و غثیان که بسبب آن صفرا باشد بعد از استفراغ بقی یا بایارج فیقرا و محموده و تنقیه بحبوبات صندلین گل سرخ لادن سک آب سیب آب به آب امرود گلاب ضماد کنند **ضماد** که در قی صفراوی که ماده آن از بدن ریزد بعد از تنقیه بکار آید آب به بریان آب سیب بریان صندل سفید گل سرخ مورد تر لادن کافور میسوسن بر معده ضماد کنند **ضماد** که منع قی کند کافور نیم جزو زعفران یک جزو عود سه جزو صندلین هر یک چهار جزو گل سرخ سک هر یک پنج جزو با آب به و سماق ضماد کنند **ضماد** که قی باز دارد و سستی طبع را اصلاح آرد گل سرخ برگ مورد طباشیر صندل سرخ قرنفل گل ارمنی با شیره سیب و به شیرین بر معده ضماد کنند **ضماد** که قی بلغمی باز دارد کافور دانگی زعفران یکدرم سنبل مصطگی افسنتین عود هر یک سه درم سک قصب الذریره هر یک یکدرم با آب برگ مورد ضماد کنند **ضماد** که بعد از قی بلغمی بکار آید سک قصب الذریره مصطگی سنبل قرنفل عود جوز قاقله صغار قدری زعفران کوفته با میسوسن سرشته ضماد کنند **ضماد** که قی باز دارد و شکم به بندد طباشیر دو درم اقاقیا گلنار رماز و شب یمانی جوز السرو صندلین عدس برگ مورد هر یک سه درم گل سرخ یکدرم با آب به بر معده و شکم و پشت ضماد کنند **ضمادی** که در هیضه حار بعد از دفع اغذیه فاسده از معده بجهة تسکین قی بر معده نهند صندل گل سرخ به و سیب بریان برگ مورد کوفته قدری گلاب و قدری کافور آمیخته ضماد کنند **دیگر** آرد جو با آب مورد تر سرشته ضماد

ضماد کنند **دیگر** نان خشک کهنه در سرکه خیسانیده ضماد کنند **دیگر** به سیب بسرکه پخته بکوبند گلسرخ گلنار اقاقیا
و قدری مصطکی در روغن مورد در هم آمیخته ضماد کنند **دیگر** خاکستر نی خاکستر کرم خاکستر شاخ رز بسرکه ممزوج خیسانیده
بر شکم بمالند **دیگر** که ماهیضه را سود دارد منقول از جلالی عصاره لحیة التیس اقاقیا پوست انار هریک پنج درم سماق
بیست جو هریک ده درم همه را با آب مورد و آب سیب و آب به کوفته بیخته بسرشند و ضماد کنند **دیگر** سک اقاقیا
سعد کندر کعک بغدادی هریک سه درم صندل سرخ برگ مورد هریک هفت درم نرم کوفته با آب مورد بسرشند و ضماد کنند
ضماد که فواق را که بسبب برد معده باشد نافعست چند بیدستر ا[ز]سترطوس یکدانگ و نیم مشک یکدانگ سنبل الطیب
ناردین مصطکی هریک دو ثلث یکدرم برگ گاوزبان تخم بادرنجبویه برگ فرنجمشک تخم کرفس انیسون تخم رازیانه هریک یکدرم
کوفته بیخته با قیروطی روغن ناردین بیامیزند و بر خرقه مقوره نهاده وقت خلا معده ضماد کنند **دیگر** که در ابتدا ورم
حار معده بکار می آید به بریان سیب بریان تراشه کدو تر ساق و برگ خرفه کوفته ضماد کنند **دیگر** درین باب منقول
از کامل آب آس گلاب آب به آب برگ خرفه آب حی العالم آب سیب اول موم را در روغن گل بگدازند و در هاون بکوبند
و تسقیه ازین آبها دهند و قدری کافور و قدری صندل آمیخته ضماد کنند **ضماد** سرکه انگوری نیم رطل روغن گل خالص
پنجاه درم هر دو را بهم بآتش نرم بجوشانند تا روغن بماند پس صاف کنند و ازین روغن با موم قیروطی بسازند پس از
آب ورق بزرقطونا و آب برگ بارتنگ و آب تراشه کدو و آب عصی الراعی و آب شاخهای بید و آب هندبا نه
تسقیه دهند و بر خرقه مقوره که بشکل معده بود گذاشته بر معده نهند و پارچه دیگر از آبهای مذکوره تر ساخته بالای
این ضماد نهند و هرگاه خشک شود تجدید کنند **دیگر** برگ شاخ و عنب انگور برگ عصا الراعی برگ حی العالم
ورق بزرقطونا ورق بارتنگ همه را خوب بکوبند پس آرد جو و بنفشه خشک و خطمی سفید کوفته بیخته با برگهای کوفته
بیامیزند و بر هم زنند تا یکسان شود بر معده ضماد کنند **ضمادی** که در ورم حار بعد فصد و شرب تبرید مفید
بود صندلین گل سرخ آب به گلاب **دیگر** یوحنا گوید که اورام معده و جگر را سود دارد کافور نیم درم زعفران
دو درم صندلین هریک چهار درم موم سفید ده درم روغن گل در زمستان چهار وقیه و در تابستان نیم رطل
ضمادی که در چهارم یا پنجم ورم حار معده بکار می آید آرد جو صندل سفید تراشه کدو آب عنب الثعلب قدری
زعفران **ضمادی** که هرگاه ورم شروع به نضج کند و احتیاج به تحلیل افتد بکار آید آرد جو خطمی بابونه اکلیل الملک
گل سرخ صندل کوفته بیخته با آب کرنب و آب عنب الثعلب و آب کاسنی آمیخته ضماد کنند **ضمادی** که در وقت تحلیل
و پیش از وقت تحلیل بکار آید مصطکی اقاقیا گلنار کثیرا هریک پنج درم زعفران نیم وقیه خطمی بابونه هریک ده درم
آرد جو قسط نقل نیلوفر هریک یک وقیه بنفشه صندل هریک پانزده درم گلسرخ یک وقیه و نیم با قیروطی که از روغن گل
ساخته باشند بسرشند و ضماد کنند **ضمادی** که در انتهاء ورم حار مستعمل میشود زعفران نیم وقیه سنبل

خطمی اکلیل الملک هریک یکوقیه بیخ مهک بابونه بنفشه هریک یکوقیه ونیم آرد جو برگ خطمی هریک دو وقیه موم روغن بنفشه
روغن گل هریک پنج استار علی الرسم مرتب سازند و بر خرقه کتان سطبر مالیده بر معده نهند **دیگر** که بهترین وقت استعمال
می شود سنبل پنجدرم افسنتین رومی بیخ مهک اکلیل الملک هریک یکوقیه بابونه بیخ خطمی هریک دو وقیه پیه بط گداخته
موم زرد هریک چهار وقیه روغن گل خیری یا روغن یاسمین پنج وقیه و در بعضی نسخه بدل اکلیل الملک شبت گردانیده اند
دیگر که جالینوس در انتهای حار ورم معده بکار میبرد صبر مصطگی هریک یکمثقال روغن ناردین یکوقیه موم زفت
هریک هشت وقیه زفت موم و روغن در اناء مضاعف بگدازند پس صبر و مصطگی داخل کنند و بمالند تا چون مرهم شود
و در بعضی اوقات آب غوره خشک پخته انکه طعام و شراب در معده قرار میگیرد اضافه میکنند و بعضی اوقات عصاره
افسنتین زیاده می کنند و اگر طبع قبض باشد و بقدر زیاده کردن ادویه موم روغن نیز اضافه میکنند **ضمادی** که
ورم معده را که کهنه باشد سود دارد سنبل سعد اذخر قصب الذریره هریک دو درم موم سه درم حلبه تخم کتان شبت
خطمی بابونه مصطگی هریک پنجدرم روغن بابونه پانزده درم **دیگر** که همین اثر دارد قسط سعد سنبل در روغن پنجدرم بپزند
سه بار و لعاب تخم کتان و حلبه جدا بپزند تا غلیظ گردد پس پنجاه درم ازین لعاب غلیظ نگر دو پنجدرمی از روغن
مطبوخ با ادویه نیز بستانند و موم سفید بقدر حاجت درین روغن بگدازند پس لعاب نیز مضاف کنند و بسرشند
و مصطگی پنجدرم باریک ساخته بیفزایند و باز نیک حل نمایند و بر نهند **دیگر** که ورم سرد معده را سودمند بود عود بلسان
حب بلسان هریک دو درم افسنتین سنبل سلیخه موم هریک سه درم صبر میعه سایله هریک پنجدرم روغن ناردین بیست درم بسرشند
و گرم کرده بر معده ضماد کنند **ضماد** که درین باب مجرب دانسته اند جعده اکلیل الملک حماما بابونه شبت هریک دو درم
کندر شش درم افسنتین سنبل هریک هفت درم صبر هشت درم مصطگی اشق جاوشیر مقل میعه سایله هریک ده درم بیخ خطمی
پانزده درم پیه بط پیه مرغ خانگی هریک دو وقیه موم زرد روغن سوسن روغن ناردین هریک نیم رطل صمغها را در شراب
حل کنند و ادویه دیگر کوفته با آن بسرشند و قدری زعفران سوده در آن حل کنند و در بعضی نسخها کتیرا بیست درم
اضافه نموده اند **دیگر** خاکستر سعد اذخر سنبل کوفته بسرکه سرشته با روغن ناردین در روغن سنبل بر معده
بمالند **دیگر** که درین علت و دبیله بکار آید اشق مقل هریک ربع جزو اکلیل الملک حلبه بابونه حب انار خطمی
افسنتین هریک یک جزو انجیر خشک بیست جزو انجیر را در شراب شیرین بپزند و بکوبند و قدری عسل داخل کنند
و صمغها در آن حل کنند و ادویه کوفته در آن آمیخته ضماد کنند **دیگر** تخم کلم مغز بادام تلخ اشق میعه سایله مقل مر
سنبل مصطگی سعد اذخر مساوی صمغها در شراب حل کنند و ادویه در آن بسرشند **دیگر** سنبل سعد مر اشق
هریک شش درم مقل مصطگی هریک هفت درم تخم کتان حلبه تخم کلم هریک یکمثقال صمغها را در شراب حل کنند
و ادویه با آن بسرشند **دیگر** موم شش درم سنبل مصطگی اشق هریک پنجدرم مقل حب انیسون تخم کلم هریکده درم

درم روغن ناردین پانزده درم صمغها بشراب حل کنند و ادویه با آن سرشته **ضمادی** قصب الذریره سعد
اذخر هر یک دو درم مصطکی سنبل هر یک سه درم گل سرخ پنج درم بنفشه خشک گل بابونه خطمی سفید آرد جو هر یک
ده درم آرد حلبه بیست درم لعاب تخم کتان سرشته معده را بروغن ناردین چرب کرده ضماد نمایند ضماد مبالغه
که هرگاه طعام خورند ضماد بیش از چهار ساعت بردارند و بعد از چهار ساعت که طعام خورده باشند باز ضماد نمایند
ضمادی که دبیله معده را ببرد طرخشقوق یکوقیه حلبه دو وقیه تخم مرو چهار وقیه کوفته بیخته بروغن بنفشه چرب کرده
بشیر تازه سرشته گرم کرده ضماد کنند **دیگر** افسنتین یک جزو اذخر بابونه حلبه هر یک دو جزو کوفته بشیر تازه
سرشته گرم نموده ضماد کنند **فائده** که در خونین معده بعد از فصد بکار آید مخلب تراشه کدو تر خطمی سماق
کلنار بارزد را با آب گل سرخ آب برگ خرفه آب غوره آب سیب ترش آب برگ بارتنگ آب برگ مورد علی الرسم
مرتب سازند **ضماد** که قروح معده را سودمند بود افیون زعفران هر یک نیم دانگ سفیداب ارزیز پنج درم مرداسنگ
یک مثقال روغن گل پنج درم ضماد کنند **ضمادی** که حصاره یعنی سختی که در معده و عضلهاش محکم باشد نرم کند
و جالینوس گفته که درین باب مجرب است زنجبیل جاوشیر هر یک بیست درم صبر سبز زد علک الانباط هر یک سی درم
موم شصت درم روغن سوسن دویست و چهل درم مرهم سازند **ضماد** دیگر منقول از جالینوس قوی التحلیل
جهة صلابات خردل تخم الجزره کبریت زرد زراوند طویل مقل ازرق اشق هر یک یکوقیه موم زرد دو وقیه روغن زیت
کهنه یک رطل دواها بسیار باریک ساخته با موم و روغن آمیخته ضماد کنند و اگر دواها در روغن ساییده بکار برند بهتر باشد
و ضماد گل خطمی بآب یا گلاب پخته و همچنین گذاشتن برگ تازه خطمی بر معده و ذبح کردن کبوتر بچه و روان ساختن
خون او بر جای صلابت و کذا نهادن اسفنجه مغموس در روغن ناردین یا روغن شبت همه محلل صلابت معده است و استفاده
کردن بیمار را در آب کبریتی درین امر مجرب است **ضمادی** که ورم کهنه معده را تحلیل کند موم سه درم سنبل الطیب
اشق مصطکی سیاه هر یک پنج درم مقل حب البان تخم کرنب هر یک دو درم روغن ناردین پانزده درم صمغها
در شراب حل کنند و ادویه دیگر کوفته بیخته اضافه نمایند و با موم روغن بسرشند و ضماد کنند **ضماد** جهة ورم
صلب معده سعد اذخر قصب الذریره هر یک دو درم سنبل مصطکی هر یک سه درم گل سرخ پنج درم بابونه خطمی
آرد جو هر یک هفت درم بنفشه آرد حلبه هر یک ده درم و در بعضی نسخها آرد حلبه بیست درم است همه را بلعاب
تخم کتان بسرشند و ضماد کنند وقتی که معده از طعام خالی باشد **ضمادی** که در تحلیل ورم صلب معده
و جگر قوی الاثر است وقتی استعمال توان کرد که حرارت نباشد موم کهنه شده مصطکی میعه سایله اشق هر یک
سه درم فودنج بابونه سانغریاداوم تخم قسط سعد سنبل هر یک پنج درم مقل ازرق هفت درم تخم کتان حلبه تخم
کرنب حب البان حب بلسان هر یک ده درم بابونه قنه موم زرد دهنه لعاب هر یک بیست درم صمغها را در شراب

حل کنند و جمله بر بسم بیامیزند و ضماد کنند **ضمادی** که جهت اماس معده و جگر و سپرز نافع بود و تحلیل صلابات و درد
شقیقه قرمن مجرب است زوفای رطب را با پیه اردک و پیه مرغ هر یک ده درم حلکرده نیم گرم ضماد کنند **ضمادی**
که اسفاناج او را صلابه نماید خطمی اکلیل الملک پرسیاوشان مر و مشک هر یک بنگو صمغ عربی از زن حلبه تخم کتان مقل میعه
سایله سرگین کبوتر سرگین خروس سنبل پرورده زروک صابون عراقی و اگر انجا نفع باشد صبر سقوطری بسیم حل کنند
از هر یک بگیرند کوفته بیخته لبنیه گوسفند یا آب سرشته بر موضع ورم ضماد کنند و این ضماد منقول از جلالی است **ضمادی**
که درد معده را که بسبب رطوبت غلیظه متولده در نفس معده یا منصبه از عضوی دیگر بود استفراغات بکار آید مر صبر هر یک
دو دانگ حضض هندی نیم درم گل سرخ مصطکی هر یک دو ثلث درم کوفته بیخته با قیروطی روغن جوزی آمیخته ضماد
کنند بر قسم معده **ضماد** که درد معده و جگر و درد اسهال اسود دارد و زنان از جهت رحم و شکم معمول سازند
مقل مصطکی اشق میعه سایله هر یک هشت درم روغن زعفران دوازده درم موم سه استار زوفای خشک سی درم
پیه بط دوازده استار روغن ناردین بقدر کفایت **ضماد** که جهت ورم معده نافع است برگ شفتالو نمک شونیز
بالسویه با زهره گاو در سرکه سرشته ضماد کنند **کلمه پانزدهم ادویه و اغذیه در طاء الطباهج** بفتح ها مفرده طباهیج
و طباهیجات است و آن عبارت از قطعه گوشت است که در روغن بریان کنند و آنرا ترسکی قاورمه خوانند
و گویند مراد از کباب شامی است مقوی معده و مجفف رطوبت آن و موافق ناقهین قوی المعده و مقوی اعضا
و مضر ضعیف الاحشاست **طباهیج** با ترشی یوحنا گوید که او مفید است معده گرم و صفرا و بنشانند خاصه که با سماق
پخته باشند و شکم ببندد و معده را قوی کند و آنچه با لیمو بپزند طعام را هضم کند و زرد و بگوارد اما اسهال را زیان
دارد و صلاحش آنست که بعد از آن حلوای انگبین خورند صفت گوشت را بکار ده پاره کنند و پودینه دری کنند و هر رطلی را
با یک وقیه روغن کنجد تازه قلیه کنند و چهار یک دری آب لختی نمک و دانگی زعفران با وی بیامیزند و چون گوشت
پخته شود اندکی پیاز و پودینه دری کنند و بجوشانند چندانکه آبش خشک شود پس از آن گشنیز و کرویا و زیره
و دارچینی از هر یکی اندکی با آب غوره یا آب سماق یا آب لیمو هر کدام که خواهند بقدر حاجت بیامیزند و پاره
سداب و سعتر در وی کنند و بپزند و بکار دارند **طباهیج** شوربه دار امینی گوید بهترش آن بود که چرب و طعم
خوش باشد طبع او گرم است تریهای معده کم کند و فراموشی و بیماریهای بلغمی را سود دارد و کسانی را شاید که ریاضت
کنند و بسیار کردند چون پیوسته خورند غثیان آرد و تشنگی بیفزاید صلاحش آنست که پس از وی زیرباج خورند صفت
گوشت گوسفند را پاره کنند و بهر رطلی یکوقیه روغن کنجد آمیزند و بریان کنند و دانگی گشنیز کوفته و لختی عود
و دارچینی با وی بیامیزند و چون نیم پخته شود نمک بقدر حاجت و اندکی سداب تر بر وی ریزند و چون
پخته شود بکار برند **طفشیل** عدس مقشر است که در سرکه پخته باشند و از اغذیه قدیمه مقوی معده

معده حاره و قلیل الغذا و جهت تبهار مرکبه بلغمی و صفراوی و قطع نمودن حیض و سلس البول و تسکین حده خون و صفرا
نافع و مضر امراض سوداوی و اعضای عصبانی و قاطع باه و مصلح آن شیر نهاست **طلاء** . معده محمد ذکریا گوید
این طلا درد معده را که از سردی بود سود دارد جلبه و برگش را با آب نیک جوشانند بعد از آن نیک بسایند و بر معده
طلا کنند **طلاء** که درد معده را نفع دارد ارد ضیمی خاکستر بیخ زنجبیل با عسل آمیخته بر معده طلا سازند
طلاء که درد معده را که از گرمی بود نافع است صندل کافور گلسرخ همه را نیک بسایند و بگلاب بسایند و
بمعده طلا کنند **دیگر** تخم کتان گل سرخ گل بنفشه همه را خوب بکوبند و بلعاب اسپغول سرشته و بر معده
طلا نمایند **طلاء** که معده را قوت دهد گلسرخ صندل سفید قدری کافور آب به آب مورد شراب سیب
گلاب در هم آمیخته خرقه بدان تر کنند و بر معده نهند **طلاء** دیگر که معده را قوت دهد سنبل سعد گلسرخ
رامک مصطکی قصب الذریره هر یک جزوی کوفته بیخته با آب به با معده طلا کنند **طلائی** که قی باز دارد اقاقیا
سعد مرکند کعک جوز سرو مازو گلسرخ آمله گل ارمنی عود طرگا ورس تمر بیخ عدس گلنار بزر البنج صندل با آب مورد
یا آب به بر شکم طلا کنند **طلاء** که بقی صفراوی نافع است تخم گشوث تخم کاسنی هر یک یکدرم و نیم گلسرخ
کعک بغدادی هر یک دو درم زرشک بیدانه سه درم کوفته بیخته با آب سیب میخوش و آب برگ مورد حل کرده
اسفنجه بدان ترکرده بر فم معده گذارند **طلاء** که قی و هیضه را نافع است رامک سک گردماق هر یک جزوی
با آب برگ مورد بر معده طلا کنند **طلائی** که قی و خلفه را که در سبحنه فتد نفع دهد صندل سفید گلسرخ سک
کافور بگلاب حل کنند و بالای او پارچه بگلاب سرد تر کرده بنهند و چون گرم شود اعاده کنند **طلاء** که بزلق
معده که بحرارت باشد نافع است مصطکی عود هر یک یک درم قصب الذریره دو درم قسب عفص درم و اگر مریض
ضعیف القوت باشد پنجدرم کعک سمیذ بیفزایند کوفته بیخته با شراب عفص و قدری آب آس سرشته وقت خلای
معده طلا کنند **دیگر** مفید بزلق که با حرارت باشد گلسرخ گلنار حب الآس قصب الذریره سویق شعیر
قسب هر یک جزوی صندل سرخ صندل سفید هر یک نیم جزو کوفته بیخته با آب آس تازه و آب سیب میخوش و صندل سرشته
بر خلو معده طلا کنند و وقت خوردن طعام دور کنند و هرگاه طعام شروع بهضم کند باز طلا نمایند **طلائی**
که ورم بلغمی معده را سود دارد جعده اکلیل الملک حاما ابونه افسنتین سنبل الطیب هر یک هفت درم مصطکی
شبت پیه بط هر یک ده درم بیخ خطمی ده مثقال موم سرخ سی و پنجدرم **طلای** که ورم صلبه را معده را سود دهد
موم سه درم سنبل مصطکی سیاه هر یک پنجدرم مقل تخم کرنب هر یک ده درم روغن ناردین پانزده درم صمغ را
در شراب حل کنند و با موم و روغن سرشته طلا کنند **طلائی** که زخم و آماس معده را نافع است سیب شیرین
در خرقه پیچیده در زیر آتش نرم دفن کنند تا بپزد و پس پاک کرده گوشت آن پنجاه درم گل سرخ ده درم برگ

مورد اقاقیا سنبل هر یک نیم درم مصطکی جوز السرو صبر هر یک یکدرم بکوبند و بگلاب طلا کنند و اگر اندرون حرارت باشد آرد جو ده درم زعفران یکدرم کافور نیم درم زیاده کنند **طلائی** که آشوب معده و جگر و اعضای دیگر را سود دارد داغش لادن گل ارمنی هر یک ده درم صبر سک زعفران هر یک سه درم بگلاب و آب برگ مورد طلا کنند و اگر محل عصبانی بود قدری شراب و روغن نرگس آمیزند **دیگر** جهة ضربه و سقطه معده منقول از معالجات قانون سبب شامی مهر انجیه پنجاه درم را با هشت درم روغن گل و شش درم صبر و نیم درم لادن مخلوط کنند و با آب لسان الثور و ورق سرو و روغن سوسن خمیر کرده طلا یا ضماد کنند و چند روز بسته دارند **کلمه شانزدهم غذاهای معدیه است غذاهای** که بسوء مزاج حار معده نافع است شوربای جوجه مرغ که با ترشی غوره و آب بیخوش پخته باشند و وقت پختن چند شاخ برگ خرفه و گشنیز سبز و پودینه یا قدری گشنیز خشک انداخته باشند و سکباج گوشت با مهیار باز یرباج معتدل و قلیه کدو است **فائده** گوشت جوجه مرغ بالطبع مسکن حرارت معده است **غذاها** که بسوء مزاج بارد مفرد معده بکار آید شوربا و قلیه و مطنجه گوشت گنجشک و قنابره و کبوتر بچه و تیهو در آب با روغن زیت است و توابل و ابازیر مثل انجدان و سعتر و کمون و کرویا است **غذاهای** که جهة سوء مزاج رطب معده مفید است نان خشک مزیا مری نبطی آغشته هنگامی که خوف تشنگی نباشد و الا نان تنها و اگر معتاد بخوردن گوشت باشد یا مرتاض بود گوشت گوسفند مشوی یا طباهیجه مخرقه **غذاهای** که در سوء مزاج یابس سودمند بود مرغ خصی و گوشت فربه با شیر و امثال طیور خفیفه و گوشت ماهی و یا بچه و جوجه در اسفید باج و گوشت حلوان و آش جو با سپستان و خیار پخته و گلاب و شربت خشخاش و شربت عناب شیرین ساخته است و از نافعترین غذاهای این مرض سویق شعیر مغسول باب گرم مکرر باب سرد و شکر طبرزد **غذاهای** که بهترین غذاهای مزاج بارد یابس است مغز تخم معصفر مغز پنبه دانه سمسم بریان همه را کوفته حریره بپزند و بعسل سفید شیرین ساخته بنوشند **غذای** که در سوء مزاج حار یابس معده بکار آید آش جو با روغن بادام و ریابه و حصرمیه که در آن کدو و خیار پخته باشند و گوشت ماهی ماربا و رضراضی مطبوخ با سرکه و مصوص با سرکه و قریص است و گویند اغذیه غلیظه چون گوشت گاو و مسلوق مطبوخ با سرکه موافقتر از جوجه و اطعمه خفیفه است و از بقول کاهو و کاسنی مسلوق و خیار با سرکه مثل این معده نافع است و از فواکه انگور و امرود و آلو مبرد **غذاهای** که در درد معده که بسبب سوء مزاج حار باشد مفید است دوغ ترش و در آب و گوشت جوجه مرغ و کبک و دراج با که در و نیم ماش و برگ خرفه و ماهی خورد مسلوق با سرکه **غذاهای** که در ضعف قوت جاذبه معده بکار آید غذاهای لطیف سریع الهضم جید الکیموس است مانند گوشت دراج و تذرو و گنجشک و طیهو و جوجه مرغ شوربا دار پخته یا بریان نموده و دارصینی و زیره و قدری زعفران و با شراب عفص خوشبو کرده **غذای** که رفع شهوت طعام را مفید است جوجه مرغ که باب انار یا آب غوره پخته و در وقت پختن شاخی چند از پودینه انداخته باشند تناول نمایند **غذای** که شهوت کلبی را که بسبب انصباب سودا بفم معده بهم رسد

رسد نافع است گوشت حلوان گوسپند فربه با نخود و شبت همراه پزند و صاف کرده در شوربای آن کبوتر بچه فربه یا مرغ فربه
با دارچینی و خولنجان و عود بپزند و بخورند و گاهی این شوربای با شراب صرف می‌نوشند پس سخن و دافع حموضت معده میگردد
غذائی جهة کسی که بعلت انحدار طعام از معده داشته باشد خواه بسبب رطوبت مزلقه و یا بسبب بخور و قروح و ضعف
معده بود بگیرند زردی یک بیضه مرغ مشوی و دو دانگ مصطکی سوده و یک ملعقه عسل و همه را در پوست بیضه [illegible]
از آن کرده باشند انداخته با خاکستر گرم بریان کنند و حرکت بدهند تا پخته شود تا سه روز بعمل آرند **کامه** [illegible] هم
ادویه معدیه در الفاظ فارسیه است **فقاع** آرد جو گرمی معده را بنشاند و مدر بول است و [illegible] بد
بود و معده را ضعیف کند و غثیان آرد و گزنده مثانه را سست دارد و آنچه با ناردانه سازند تشنگی بنشاند و گرمی اندرونها
بشکند **فقاع زبیبی** هاضم و مفتح سده بود و ضابطه متقدمین در ساختن او این است که مویز را در ده مثقال آب
بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده باز بجوشانند تا ثلث ماند پس بظرف مزفت بنداخته و بر آن سر بسته [illegible]
یا هم نگاه میدارند و در آب متاخرین را اختلاف است بعضی پنج مثقال مویز و بعضی سه مثقال گفته اند **فلافلی**
جهة درد معده و بردی و برد جگر و کثرت بلغم و رطوبت و کثرت جشاء و سوء استمراء که از برد بود نافع است و باد غلیظ
تحلیل کند و شهوت کلبی و ابرده را سود دهد و حمی ربع و بلغمی را منقلع سازد و ادرار بول نماید زنجبیل تخم کرفس
سیسالیوس سلیخه اسارون راسن هر یک یکدرم سنبل الطیب حماما هر یک چهار درم عود بلسان یکوقیه فلفل سیاه
فلفل سفید دار فلفل هر یک دو وقیه عسل سه چند ادویه و در نسخه بر وجدان فلفلها علیحده سه وقیه است و ادویه از آن
دیگر ادویه بحسب مسطور بحال شربتی یکدرم با آب گرم و در شفاء الاسقام بجای راسن انبرباریس نوشته و [illegible]
که از خطا ناسخ اول باشد زیرا که در قانون و دیگر کتب معتبره راسن مرقوم است **فلونیا پارسی** که جهة [illegible]
و **فلونیا رومی** که جهة قی و نفث الدم و هیضه مفید است در ادویه صداعیه گذشته و جمیع اقسام او در [illegible] را
نیز سود دارد **فنجنوش** اسم فارسی است بمعنی خبث الحدید و از آنکه جزء اعظم ادویست باسم او
مسمی شده و بنا بر جلالت قدر عطیه است نیز خوانند جهة تقویت معده و استرخای آن نافع و ریاح بواسیر را
و فساد مزاج و سماجت لون و ازدیاد باه سودمند تخم شبت تخم گندنا هر یک چهار درم هلیله بلیله آمله و فلفل دار فلفل
زنجبیل سعد شیطرج هندی سنبل هر یک ده درم خبث الحدید مدبر صد درم کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه [illegible] و
بقدر حاجة بسرشند و در ظرفی بدارند بعد شش ماه بعمل آرند شربتی دو درم و اگر دو درم مشک نیز در آن داخل
کنند روا است **دیگر** که معده را قوت دهد و گرم کند و باه را نفع دهد و بواسیر را سود دارد و مجرب است
هلیله کابلی بلیله آمله فلفل دار فلفل زنجبیل زیره تخم شبت تخم کرفس تخم گندنا تخم جرجیر تخم شلغم تخم کرز
اقلیمجه کلمرخ سلیخه دارچینی قسط قرنفل جوزبوا هر یک یکدرم کبابه بسباسه هیل قاقله مشک عود خام سک هر یک

دو درم حب الرشاد سفید سه وقیه خبث الحدید مدبر بخیند تمام عسل صاف دو چند یا سه چند جمله **دیگر** که همین عمل
دارد مشک نیم درم دارچینی قرفه سنبل جوزبوا قسط زنجبیل فلفل موم بالنون یعنی فودنج بری هر یک سه مثقال
نعناع فلنجه زرنباد درونج دارفلفل هر یک چهار مثقال شیطرج هندی زرنب حب بلسان طالیسفر مسل هلیله سیاه هلیله
زرد بلیله آمله سلیخه قرنفل حب محلب هر یک شش مثقال سعد ده مثقال شکر سفید شانزده مثقال خبث الحدید مدبر یک
من عسل صاف دو چند یا سه چند **دیگر** جهة برد معده و بواسیر نافع مشک یکدرم هلیله کابلی بلیله آمله
اصل السوس زنجبیل عود خام جوزبوا مشک گل سرخ سنبل اذخر مصطکی هر یک ده درم براده آهن مدبر شراب
ریحانی برابر جمله باهم ممزوج کنند و بروغن بادام یا روغن گاو چرب کرده با عسل سه چند شربتی دو مثقال بشراب
ریحانی یا میبه **دیگر** ضعف معده حار را نافع است هلیله کابلی بلیله آمله اصل السوس مقشر گل سرخ اذخر
هر یک ده درم خبث الحدید مدبر در سرکه برابر همه بعسل طبرزد یعنی نبات مقوم سرشته شربتی دو درم با شربت سیب
فندادیقون که معده را گرم کند و بادها بشکند بمعده و امعا سود دارد کند مغز بادام تلخ هر یک دو درم تخم سداب
تخم کرفس زعفران انجدان زنجبیل مغز بادام شیرین حاشا هر یک شش درم فلفل هشت درم عسل دو چند یا سه چند
و در نسخه بجای مغز بادام شیرین مغز جلغوزه بوزن آن نوشته **دیگر** جهة درد معده و ظهر و ضعف آن که سببش
برد و تولد ریاح غلیظه شود ساذج هندی یکدرم مکوک بلیلج حب بلسان عاقرقرحا هر یک دو درم مصطکی نانخواه هر یک
چهار درم تخم کرفس فودنج بری هر یک پنج درم زنجبیل فلفل سفید سنبل هر یک شش درم بعسل سرشته شربتی نیم مثقال
فودنجی در درد معده و جگر که بسبب برد بود و حمیات بلغمی و تب ربع و حمیات کهن را نافع است تخم کرفس
بابونه حاشا هر یک چهار درم پودینه نهری پودینه کوهی فطراسالیون سیسالیوس هر یک دوازده درم کاشم یازده درم
فلفل سیاه بیست و چهار درم کوفته بیخته با عسل سرشته شربتی یکدرم با آب گرم و در یک نسخه این با دنی فرق بلفظ
جوارشش فودنه در همین باب گذشته **فیروز نوش** ممسک معده را قوت دهد و باه را زیاده کند و دفع
سرعت انزال نماید عنبر نیم مثقال سک دو مثقال پوست هلیله آمله مقشر نانخواه دارفلفل هر یک چهار درم پوست
هلیله زرد پوست بلیله کابلی شیطرج هندی تخم کرفس جزبوا قسط تلخ سلیخه قرنفل بسباسه خولنجان نارمشک
هر یک شش درم تودری قرفه سنبل جوزبوا زنجبیل فلفلمویه هر یک هشت درم سعد ده درم روغن گاو چهل مثقال
خبث الحدید مدبر بوزن همه دارو با عسل دو وزن و نیم ادویه بطریق معهود معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال
نمایند شربتی از دو درم تا سه درم با نبیذ زبیب یا شیر گوسفند تازه کلمه بتر دهم از ادویه و بعضی اغذیه معدیه در الفاظ قافیه
است **قرص افسنتین** معده بارد را سود دارد و اشتها آرد و سده بگشاید و جهة حمیات نافع است
افسنتین انیسون بادام تلخ کرفس اسارون جمله برابر کوفته بیخته با آب قرصها سازند حسب حاجت با سکنجبین بدهند

بد هند شربتی یکدرم تا یک مثقال **دیگر** جهة معده و جگر و سپرز و حمیات بلغمیه انیسون اسارون افسنتین رومی تخم
کرفس مغز بادام مقل مقشر مصطکی سنبل عصاره غافث هریک یکمثقال صبر سقوطری سادج هندی هریک نیم مثقال و هم
کوفته بیخته قرص سازند **دیگر** درد معده که پس از طعام پیدا آید و بدون قی ساکن نشود و سود دهد فلفل چند بیدستر
افیون هریک دو درم تخم کرفس افسنتین انیسون هریک پنجدرم سلیخه بیست درم کوفته بیخته با آب قرصها کنند و یکدرم
با شربت بود نه بدهند و در بعضی نسخها افسنتین ده درم نوشته **قرص اقاقیا** معده را قوت دهد و اسهال صفراوی
نسیج او را نافع آید و طبیعت را ببندد و سک چند زعفران هریک نیم درم قشار کندر عود خام هریک یکدرم صمغ عربی
کتیرا هریک دو درم اقاقیا سه درم گلسرخ گلنار هریک چهار درم بکوبند و بحریر بیزند و با آب قرصها سازند
و از یکدرم تا یکمثقال با رب سیب یا رب به یا با آب سرد بدهند **دیگر** قی الدم را نافع است اقاقیا تخم گل ازقیولیا
بزر البنج گل ارمنی گلنار صمغ عربی جمله برابر کوفته بیخته با آب خرفه قرصها سازند شربتی نیم مثقال با رب سیب یا رب به
قرص اقرد قومعا ضعف معده را مفید بود در ادویه صدریه گذشته **قرص انبر باریس** درد
معده و جگر و تبهای بلغمی و استسقا را نافع است زعفران نیم درم طباشیر تخم کشوث رب السوس تخم کاسنی
سنبل الطیب مصطکی عصاره غافث فوه تک مغسول ریوند چینی هریک دو درم عصاره زرشک مغز تخم خیارین
مغز تخم خربزه هریک سه درم گلسرخ ترنجبین هریک شش درم کوفته بیخته با آب ترنجبین قرصها سازند و دیگر نسخهای
قرص زرشک مشروحاً در ادویه جگر انشاء الله تعالی بیاید **قرص انجبار** قی الدم را سود دارد در ادویه
امعا بیاید **قرص اندرو خوردن** مقوی معده و دماغ و جگر و با قوت تریاقیه و جهة علل بارده اعضا رئیسه
مفید نسخه او در ضمن نسخه تریاق عنبره مذکور شد **قرص اندرو ماخس** درد معده و تنگی بول و ضیق صدر را
نافع صبر سقوطری مصطکی زعفران هریک یکدرم ریوند چینی فلفل سفید فقاح اذخر چند بیدستر سنبل دارچینی افیون
هریک یکدرم و نیم افسنتین انیسون هریک سه درم تخم کرفس سنبل هریک چهار درم کوفته بیخته قرصها سازند **قرص
پسته** معده را قوت دهد و قی بلغمی و سوداوی را قطع کند عود خام مصطکی هریک سه درم پوست بیرون
پسته گلسرخ هریک چهار درم سک پنجدرم کوفته بیخته با آب سیب قرصها سازند **قرص لبوب** جهة قی الدم
مفید است نسخهای او در ادویه صدریه گذشته **قرص جلنار** جهة قی الدم افیون شب یمانی شش درم اقاقیا
شاخ گوزن سوخته مغسول هریک هفت درم کهربا بسد کشنیز خشک طباشیر گلسرخ سماق گلنار نشاسته بیخته کتیرا
هریک ده درم کوفته بیخته قرصها سازند شربتی شش درم با آب لسان الحمل و آب باران **دیگر** حب الاس
سماق صفر نوی باز دار دو اسهال را نیز نافع است پوست انار بازو هریک پنجدرم حب الاس سماق گزمازج
کل ارمنی ملوط نشاسته بریان مقل ازرق هریک ده درم و در بعضی نسخها مقل یکدرم مرقوم است آب مورد

تر سرشته قرص ها بندند شربتی یکمثقال **قرص دیاسقوماطون** که بفساد هضم نافع است انشاء الله تعالی
در ادویه اسهال بیاید **قرص راسن** در علاج هیضه بجهت باز داشتن قی و آوردن خواب احتیاج بان می شود
مصطکی افیون بیروج سک هر یک یکدرم راسن خشک یکدرم و نیم قسر فه دو درم قشر نقل ده درم کوفته ده قرص
سازند شربتی یک قرص **قرص با راسن** که مسمی است بقرص فواق جهت فواق ریحی و بلغمی و نفخه شکم و مغص ریحی
نافع صعتر نانخواه سعد هر یک یکدرم و نیم راسن خشک فودنج یا سیسنبر برگ سداب خشک در سایه تخمه نام هر یک
سه درم کندر پنجدرم قرص سازند هر یک بقدر یکمثقال شربتی یکقرص بطبیخ زیره **قرص راوند** یک نسخه آن
که جهت درد معده و سوء هضم نافعست در ادویه صداعیه گذشته **دیگر** که نافع است بدرد معده دو درم آن و طبیخ
است درین امر مصطکی کهربا هر یک دو درم اکلیل الملک بابونه اذخر هر یک سه درم رب السوس چهار درم گل سرخ
سنبل ریوند هر یک شش درم شربتی یک مثقال بطبیخ انیسون **قرص زرشک** بعضی نسخ آن که بمعده مناسب
است انشاء الله تعالی در ادویه کبدیه خواهد آمد **قرص سرمه** بقی الدم سودمند بود و بلفظ قرص کحل
در ادویه صدریه گذشته **قرص سک** قی و هیضه را باز دارد و طبع را ببندد و خواب آرد افیون دانگی گزمازج
پوست انار مازو هر یک پنجدرم سک قشر نقل هر یک ده درم کوفته بیخته برب به سرشته قرصها سازند شربتی یکدرم و نیم
قرص سلیخه جهت درد معده که بغیر قی ساکن نشود مفید است و این را قرص ابلادس نیز گویند نسخه که درین
قرص قرص افسنتین تفاوت اندک است جندبیدستر افیون مر هر یک ده درم تخم کرفس پنجدرم افسنتین ده درم سلیخه
بست درم شربتی دو درم بطبیخ بودنه دارا هرن در بیاض قبلگاهی زعفران بنام ابن اجنب او با ابن اوزان خطرا سه درم فلفل
افیون جندبیدستر هر یک دو درم افسنتین چهار درم تخم کرفس انیسون هر یک شش درم سلیخه دوازده درم کوفته بیخته
بآب قرصها سازند هر روز یکدرم با آب نیم گرم بخورند **قرص سماق** مجربست جهت کسی که طعام قی کند و شهوت
غذا باز دید کند مصطکی سه درم پوست پسته یکدرم زرورد طباشیر زیره مدبر که زیره بگلاب تر کرده خشک نموده هر یک
دو درم سماق سه درم کوفته بیخته بگلاب قرصها بندند شربتی از یکدرم تا دو درم با شربت حصرم منعنع یا گلقند
سکری **قرص سنبل** اورام کهنه معده و جگر را نافع است اشق سه درم زعفران مر انیسون قسط تلخ فلفل
هر یک یکدرم مقل ازرق مصطکی هر یک دو درم فقاح اذخر سلیخه گل سرخ ریوند چینی قصب الذریره سنبل هر یک
سه درم قرصها سازند قرصی یکمثقال شربتی یکقرص جهت امراض معده منفخ و جهت درد جگر دو درم او سکنجبین بدهند
قرص طباشیر که جهت تشنگی نافع است در ادویه قلبیه گذشته **دیگر** که معده را قوت دهد و قی و اسهال
بازدارد پوست بیرون پسته مصطکی هر یک نیم مثقال زیره کرمانی مدبر یکمثقال طباشیر انار دانه گل سرخ گشنیز
بریان هر یک دو مثقال سماق سه درم کوفته بیخته بگلاب قرص بندند **دیگر** که در درم حار و مری زمانیکه

زنا نیلہ طبع نرم باشد بعوض فلوس خیار شنبر باشد بہ مناسب مدہند لنامستہ بریان سہ درم حب الآس طباشیر ہریک چہار درم
گلسرخ صمغ عربی بریان گل ارمنی گل مختوم بلوط ہریک پنجدرم تخم حماض بریان زرشک بیدانہ ہریک ہفت درم **قرص
طباشیر کافوری** کہ بہ تشنگی سود دہد یک نسخہ او در ادویہ صدریہ گذشتہ و باقی نسخہای او در ادویہ معویہ و حمیات باید
قرص طباشیر مسہل تقویت معدہ و تسکین حرارت کند سقمونیا گلسرخ کتیرا ہریک دانگی طباشیر زرشک
بیدانہ ہریک یکدرم بآب کاسنی سبز قرصہا سازند و بعضی قرص طباشیر مسہل کہ جہۃ تشنگی نافع ست در ادویہ
صدریہ گذشتہ و قرص طباشیر ممسک کہ آنہم جہۃ تشنگی نافع است در امعا باید **قرص طین** قی باز دارد خصوص
کہ صاحب ہیضہ بارد المزاج باشد نقاح اذخر سہ درم قاقلہ پنجدرم سک دہ درم گل نجاری یعنی گل خراسانی نیم من بگلاب
سرشتہ قرص کنند شربتی یک مثقال با کوفتہ شربت مورد **دیگر** کافور سک قرنفل ہریک دانگی کبابہ تساقاہ
ہریک یکدرم و نیم کندر گل نجاری ہریک دہ درم بلعاب بہدانہ سرشتہ قرص سازند شربتی یکمثقال با کوفتہ شربت بودینہ
قرص عود کہ قی و ہیضہ باز دارد کبابہ مصطگی قرنفل سنبل ہریک دو درم عود چہار درم کندر سفید دوازدہ درم
کوفتہ قرصہا سازند شربتی دو درم **دیگر** کہ معدہ قوت دہد و تشنگی باز دارد و طعام ہضم کند زعفران جوزبوا زنجبیل دار
فلفل ہریک یکدرم قاقلہ سنبل بسباسہ ہریک دو درم قرنفل مصطگی ہریک سہ درم عود خام قرفہ پوست ترنج ہریک
پنجدرم قند برابر ہمہ قرصہا سازند **دیگر** کہ غثیان و قی و ہیضہ را نافع است و غشی را کہ از پس استفراغہا افتد
سود دارد عود خام گلسرخ سک قرنفل طین خراسانی سنبل طباشیر ہریک یکدرم کبابہ دو درم کندر سہ درم کوفتہ بیختہ قرصہا
سازند شربتی یکمثقال برب انار و رب سیب و در نسخہ عود سنبل قرنفل ہریک یکدرم طین خراسانی سک کبابہ ہریک دو درم
طباشیر کندر گلسرخ ہریک سہ درم ست و بعضی درین نسخہ مشک نیم مثقال پوست بیرون پستہ دو درم افسنتین دادہ اند
و شربت دو درم نوشتہ **دیگر** کہ قی و ہیضہ را کہ با برودت بود نافع است عود سنبل سک لمسک قرنفل کبابہ سعد
کندر مصطگی ہریک دو درم گلسرخ پنجدرم کوفتہ بیختہ بمنقع قرصہا سازند **قرص غافث** بعضی نسخہای او کہ جہۃ
تشنگی سودمند است در ادویہ جگر و حمیات باید **قرص فلفلی** جہۃ کسی کہ معدہ او مادہ بریزد در ادویہ صدریہ
گذشتہ **قرص فواق** جہۃ فواق امتلائی جندبیدستر ربع جزو تخم کرفس انیسون زیرہ کرمانی اذخر سعد ہریک یکجزو کوفتہ
بیختہ بآب کرفس قرصہا ساختہ نگاہدارند ہر قرصہ نیم مثقال **قرص قسط** بعضی این را اسم قرص فواق نوشتہ اند
ہم منفعت بقرص مذکور است افیون یکدانگ و نیم گلسرخ یکدرم قسط تلخ صبر سقوطری اذخر ہمام خشک فودنج کوہی بودینہ
خشک سداب خشک تخم کرفس کندر اسارون ہریک یکدرم بلوبند و مثلث بسرشتند و در سایہ خشک کنند و بکار
برند **قرص کافور** کہ مسکن عطش و تطفی لہیب و تپ دق اندم نیز مفید است در ادویہ صدریہ گذشتہ **دیگر**
کہ در سوء مزاج حار ساذج معدہ بکار آید کافور یک درم گل ارمنی چہار درم طباشیر صندل سفید مغز تخم کدو

کدو مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم خرفه مقشر هر یک چهار درم زرشک بیدانه شش درم گلسرخ هفت درم کوفته
با آب کدو سرشته قرص سازند شربتی یک مثقال با شیره تخم خرفه یا دوغ گاو **دیگر** در درد معده که از گرمی بود و تشنگی
و یرقان و تب گرم را سود دارد کافور یکدرم صندل سفید رب السوس هر یک دو درم تخم کاهو تخم خرفه تخم کاسنی
کثیرا هر یک سه درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو شیرین هر یک چهار درم زرشک بیدانه طباشیر گلسرخ هر یک
هفت درم کوفته بیخته بلعاب بهدانه قطور ساخته بندند شربتی دو درم با عسل **دیگر** که درد معده و درد سر و تب گرم را
سودمند است کافور نیم مثقال سنبل عود قاقله رب السوس صندل سفید هر یک سه درم کثیرا چهار درم طباشیر گلسرخ
تخم خیار تخم کدو شیرین تخم خرفه هر یک پنجدرم ترنجبین پاک کرده ده درم بلعاب بهدانه قرصها ساخته نگاه
دارند هر قرصه دو درم با جلاب یا سکنجبین و خداوند صفرا را با شربت غوره و دیگر شربتهای او که به تشنگی نافع است
بمواضع دیگر خواهد آمد انشاء الله تعالی **دیگر** که نفث الدم را نافع است بلفظ **قرص** بیان در ادویه صدریه
گذشته **قرص کوکب** که بضعف معده مفید بود در ادویه صدریه گذشته **قرص کهربا** در نفث الدم هرگاه
که سبب بثور و جراحت مری یا معده باشد بکار آید افیون دارچینی هر یک دو درم شب یمانی دو چندرم کندر دم الاخوین
گلنار هر یک سه درم کهربا پنجدرم گل مختوم شادنج مغسول هر یک ده درم کوفته بیخته از جمله ده قرص سازند شربتی
یک قرص با آب لسان الحمل یا آب عصی الراعی یا با درونج یا خرفه **قرص ماذریون** و این را قرص ماذریوس
نیز میگویند غالب منسوب بپولس این قرص است بفواق و غثیان و زحیر نافع افیون جند بیدستر فلفل سفید دارفلفل
نمام افسنتین هر یک چهار درم انیسون تخم کرفس پودینه بستانی نعناع فطراسالیون نانخواه هر یک شش درم سلیخه
دوازده درم با عسل قرص سازند **قرص** که جهت ضعف معده و قی و خلفه نافع است مر فلفل افیون جند بیدستر
هر یک دو درم افسنتین چهار درم تخم کرفس انیسون دارچینی هر یک شش درم بمثلث قرص سازند **قرص
مشک** اوجاع معده را که سبب برودت باشد سود دهد و معده بارده را قوت بخشد در ادویه قلبیه گذشته
قرص مصطکی فی براودوات را نفع دارد مصطکی عود هر یک دو درم پوست بیرون پسته چهار درم گلسرخ
سک هر یک پنجدرم شربتی دو درم **قرص مقل** درم صلب معده را نافع است زعفران مر هر یک یکدرم
قسط مغز بادام تلخ هر یک یکدرم و نیم سنبل الطیب دو درم مصطکی دو درم و نیم مقل سه درم گلسرخ ده درم
مقل را در شراب بگدازند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و بقدر حاجت بربندند **قرص نارمشک** ضعف
معده و ضیق النفس و سلس البول را نافع است مصطکی یکدرم گلنار طباشیر هر یک نیم مثقال و نیم نارمشک صمغ عربی
هر یک دو درم گلسرخ سنبل هر یک سه درم کوفته بیخته قرصها سازند شربتی سه درم با گلقند **قرص ورد**
جهت درد معده و ضعف آن که از برودت و رطوبت باشد عود سنبل مصطکی سلیخه اذخر دارچینی افسنتین هر یک

هریک یکدرم گلسرخ شش درم بشراب کهنه قرصها سازند هر قرصی دو درم شربتی یکعدد با هفت درم گلقند که در طبیخ
افسنتین محلول بود **دیگر** تالیف از سقلینابیس در معده را سود دارد و مقوی و مسکن حرارت و ملهب و حراق معده
و مجفف رطوبت آن بود و با نقلاب معده در یرقان نیز نافع است سنبل هندی دو مثقال اصل السوس چهار مثقال گلسرخ
تازه شش مثقال بطبیخ قرصها کنند و در سایه خشک کنند شربتی یکدرم **دیگر** جهت درد معده و سوء هضم
و انقلاب نفس و حمیات بلغمیه مصطکی یکدرم و نیم سنبل الطیب دو درم گلسرخ ده درم شربتی سه درم **دیگر** که درد
معده و ورم آنرا نافع است مصطکی دو درم سنبل الطیب اکلیل الملک بابونه هریک سه درم رب السوس کهربا هریک
چهار درم گلسرخ شش درم شربتی یک مثقال بطبیخ افسنتین جهت درد معده و آب عنب الثعلب جهت ورم آن و در نسخه
قلانسی کهربا دو درم است **دیگر** که اساس کهنه معده و جگر ببرد صندل سرخ اذخر مصطکی هریک سه درم گل سرخ اکلیل
الملک بابونه قرنفل هریک یکدرم اصل السوس مقشر هفت درم کهربا ده درم چنانچه رسم است قرصها سازند شربتی
دو درم سکنجبین باطبیخ کرفس و بادیان **دیگر** جهت سوء استمرا بعد تنقیه معده بکار آید و ریک دانگ طباشیر
صندل سفید مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم خرفه هریک یکدرم گل ارمنی چهار درم گلسرخ خشک
زرشک هریک هفت درم با آب برگ خرفه قرص سازند هر قرص بوزن یکدرم و با سکنجبین و رب غوره هریک یک وقیه یا با دوغ
دهند **دیگر** جهت قی شدید مزمن که بسبب انصباب اخلاط ردیه بر معده بود قرنفل سک هریک یکدرم راسن خشک
مصطکی افیون صبر مرمکی هریک یکدرم و نیم قرفه دو درم گلسرخ ده درم مجموع را ده قرص کنند شربتی یکعدد بهتر
آنست که نخست بنصف بلکه ثلث قرص دهند مگر افیون سے را **دیگر** جهت کسی که بعد طعام قی کند پوست پسته مصطکی
هریک یکدرم گل سرخ طباشیر زیره مدبر بریان هریک یکدرم کشنیز در سرکه تر کرده بریان نموده انار دانه هریک
دو درم سماق سه درم قدر حاجت بدهند **دیگر** که تقویت معده کند کهربا پودینه خشک ماحوز عود خام هریک دو درم
مصطکی قرص گل هریک سه درم قرصها ساخته با شراب کهنه یا میبه دهند **قرص** که فساد مزاج معده حار را
باصلاح آرد و تسکین عطش نماید و تپهای ملتهبه را نافع کافور دانگی طباشیر صندل سپید مغز تخم کدو شیرین مغز تخم
خیارین تخم خرفه هریک یکدرم گل ارمنی چهار درم زرشک یا عصاره آن شش درم گلسرخ هفت درم با آب
برگ خرفه قرصها سازند گاهی با دوغ گاو و گاهی با آب غوره و گاهی با ترشی ترنج و گاهی با رب ریباس دهند **قرص** که
اشتها آرد و قاطع عطش بود جهت بطلان اشتهای ناقهین که از حمیات برآمده باشند و هنوز در مزاج بقیه حرارت تازه باشد
قاقله یکدرم سماق دو درم گلسرخ ده درم قرصها سازند شربتی دو درم **قرص** که دفع تشنگی کسی کند که گوشت افعی
خورده باشد بکند کافور سه درم ریوند چینی یکدرم و نیم تخم خرفه طباشیر صمغ عربی نشاسته کتیرا تخم کشوث تخم کاسنی
هریک دو درم ترنجبین گلسرخ هریک سه درم زرشک سنبل سفید هریک یکدرم مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ

هر یک ده درم کوفته بیخته بلعاب بزر قطونا قرصها سازند هر قرصه دو درم هر روز یک قرص با پنجدرم سکنجبین و ده درم آب انار
ترش یا ده درم آب کدوی مشوی بخورانند **قرصی** که بسوء استمراء هضم نافع است عود خالص سک هر یک نیم درم پودینه
نهری زیره بدهر بجل خرسنبل الطیب انیسون هر یک یکدرم صمغ عربی نشاسته کتیرا طباشیر نعناع رب السوس هر یک دو درم
تخم کاسنی تخم کشوث دانه زرشک هر یک سه درم گلسرخ پنجدرم کوفته بیخته بگلاب قرصها سازند هر قرص از یکدرم تا یک
مثقال با دوغ گاو که در ان طرخون و نعناع خیسانیده باشند بخورند **قرصی** که بقروح معده نافع است گل ارمنی
صمغ عربی هر یک پنجدرم دم الاخوین سه درم کوفته بیخته بآب قرصها سازند هر روز دو درم با آب برگ خرفه بخورند
قلیه اسم چیز مشوی است و متعارف در گوشت بریان شده چنانچه صاحب بحر الجواهر نوشته ما یقلی من اللحم المقطع
فی المقدر بلا ماء و ساطه و صاحب حدود سنجری نوشته که قلیا یا پارچهای گوشت است که در دیگ با آب می اندازند و میپزند
تا آب کم بماند بعد از ان خوشبوی کنند بمصالح و بالفعل درین زمان اطلاق بر گوشت بریان کنند که شوربای هم داشته باشد
چنانچه از ترتیب ساختن آن معلوم میشود بهر حال صنایع را متأخرین اهل هند خصوص طبخ غذای را داد صناعت داده اند
که مطبوع طبع سقیم و صحیح افتاده بالفعل قلیه چنین بلطافت میسازند که گوشت را پاک کرده پارچهای می نموده بعضی استخوانهای
مثل استخوان ساق درست با گوشت داشته اول پیاز بریده در روغن بریان میکنند که سرخ شود و سوخته هم نگردد پس پیاز را بر می
آرند و قدری روغن هم جدا میگذارند و در قدری روغن گرم گوشت می اندازند و بقاشق در هم میکنند ساعتی گوشت را بریان
کرده سرپوش پوشیده بآتش ملایم میدارند تا آب از گوشت جدا شده باهستگی پخته شود و چون گوشت گداز شود و این آب
جذب گردد باز قدری پیاز دیگر بریده در روغن باقی انداخته اندکی بریان می کنند و این را دو پیازه مینامند پس تر
نمک موافق و آب گرم صاف دیگر انداخته میپزند تا وقتی که شوربای موافق بماند پس مصالح گرم و زعفران انداخته
خوشبو کرده بر میدارند و بکار میبرند و اگر خواهند ترکاری مثل کدو و توری و سیب و به اندازند وقت دو پیازه کردن
ترکاری انداخته باز بر آتش مینهند تا چیزی آب از ترکاری جدا شود و چیزی آب گرم دیگر انداخته درست میکنند
و اگر قلیه چاشنی دار خواهند چاشنی ترشی انار یا لیمون هر چه بخواهند با قند درست کرده بعد دو پیازه کردن داخل
میکنند و میپزند بالجمله قلیه ای که مناسب این مقام است درین مجموعه نگاشته میشود و وزن گوشت و روغن و مصالح درین وقت
جهة اصحاب خیر متعارف است گوشت یک سیر روغن زرد یا ده سیر پیاز نیم پاو نمک دو دام کشنیز ادرک هر یک یکدام قرنفل
هیل هر یک دو ماشه زعفران یکماشه فلفل یکنیم تانک و جهة بیماران کم کردن روغن و مصالح گرم و یا افزودن بعضی مصالح
مناسب طبیب مختار است **قلیه آلو** که انرا اجاصیه گویند مسکن غثیان مرّی صفراوی و تشنگی و ملین و مزلق صفرا و جهة
تبهای حاره مناسب و موافق سینه و مثل سایر شیرها منفرد سهال نیست آلو را خیسانیده بعد از پختن دو پیازه ترشی چاشنی
قند و هند و بو... نه تر و خشک لازمه اوست **قلیه انار دان** رمانیه است که در حرف را مهمله گذشت **قلیه انبه**

ابنه جهت برانگیختن اشتها و قطع غثیان و غلبه صفرا نافع انبه خام را از پوست و هسته پاک کرده در آب بجوشانند و کف
بردارند و صاف کرده بعد از ریختن دو پیازه ترشی این آب دهند و اگر چاشنی دار خواهند شربتی از قند درست کرده اندازند
و پارچهای انبه را بر دیش اندازند و چند جوش داده فرود آرند **قلیه به** مقوی معده و فم او و مضعف اشتها و دافع غثیان
و قی و تشنگی و درد فم معده که از ریختن مواد محترقه باشد و حابس طبع حار المزاج و قلیه به ترش در تقویت معده قوی‌تر از به شیرین
نیست و ترتیب ساختن او متعارف است و مشهور است و اگر چاشنی دار خواهند بهتر است که ترشی سرکه دهند **قلیه تمر هندی**
مسکن غثیان صفراوی و ملین طبع بود و ترتیب ساختن آن چون ترتیب قلیه او است **قلیه ریباس** که آن را ریباسیه گویند
و منافع و مضار او موافق است بسماقیه که در حرف سین مهمله گذشته و کیفیت ساختن آن چون قلیه انبه است **قلیه لیمون** که آن را
لیموسیه و بپارسی لیموابا گویند اسحق گوید که او معده و احشا را قوی گرداند و خمار بشکند و صفرا و اشتهای گرم را منفعت دارد اما حضرات آن
سرد را بغایت زیان دارد و مصلحش حلوا بود که بعد وی خورند و ساختن آن متعارف است **قلیه و طیبات** از رض
معده را در ضمده این باب باید دید **کلمه نوزدهم در اسما ادویه و اغذیه معدیه** که در الفاظ کافیه است **کامخ** با معده
خصوصیت تمام دارد و در ضمن الکامه در ادویه الفیه معدیه مذکور شد **کباب** اسم عربی گوشت یابس برشته است
و اختلاف خواص او بحسب اختلاف لحوم و بهترین آن گوشتهای لطیف است که در پختگی و برشتگی جمیع اجزای او به یک قرار باشد
منهی و موافق معده مرطوبین و مقوی اعضا و هر که را قی و استفراغ بسیار شده باشد بهترین غذاهاست یوحنا گوید که آنچه
از روی تنور (?) بکباب دهند و آتش فرود برند و ثفلش بیندازند معده را نیک بود و قوت افزاید و با ثقل دیر هضم بود و بعد از هضم
مولد خون صالح و آن مسخن بدن و کرده و با سماق و گشنیز و ادویه حاره حابس اسهال مفرط مرطوبی و مورث صداع و مصلح او
سکنجبین و خوردن آب بعد از کباب بغایت مضر و محمد زکریا گوید که سزاوار است که بعد از طعام خورند و مخلوط بچیزی دیگر سازند
و بر بالای آن بعد از ساعتی آب ننوشند **کلکلانج** جهت درد معده و برودت آن و بهم رسانیدن اشتها نافع است و نسخه او انشاء الله
تعالی در ادویه کبیر خواهد آمد **کمادی** که در درد معده ریحی را سودمند بود نانخواه زیره کرمانی رازیانه هر یک ده مثقال
گل سرخ پنج مثقال کوفته و بیخته در خریطه کرباس انداخته بگرم بر معده گذارند و در تکمید معده حسن آنکه اقوی بادی بر اسفنج
باشد نه بر فم معده و در وسط آن **دیگر** که همین عمل دارد نانخواه پنج درم نمک سوده کاه سبوس گندم هر یک ده درم کوفته و بیخته
در پارچه بسته تکمید کنند **کمادی** که تسکین اوجاع و تحلیل ریاح و نفخ کند خطمی شبت
اکلیل الملک بابونه بنفشه مرزنجوش کوفته و بیخته در خریطه بسته تکمید کنند و اگر خواهند بقدری
آب پخته در کیسه کرده گرم گرم بدان تکمید نمایند **کمادی** که از جهت درد شکم
که از نفخ باشد نفع دهد بابونه سبوس گندم بکوبند و آب نمک بران زنند و تکمید
نمایند **کمادی** که تسکین اوجاع و تحلیل نفخ و ریاح کند و تخفیف عضو نماید نمک یک درم جاورس سبوس گندم

همه را در کیسه کنند و گرم کرده بر اعضا نهند **کمادی** نمک ریگ نرم در خریطه کنند و گرم نموده آن عضو را بدان
کماد نمایند **کمادی** که بجهت تحلیل ریاح معده و سپرز و تهیج [illegible] کنند حلبه شونیز تخم کرفس نانخواه همه را کوبیده و آب نمک قدری
بپاشند و در خریطه کرده نیم گرم بر عضو نمایند **دیگر** از مولفات شاه ارزانی رحمة الله علیه جهت تسکین درد معده و امعا
و جگر و کلیه و سپرز و جمیع اعضا نافع است و سریع العمل و قولنج را بگشاید بابونه گل سرخ سنبل [illegible] تخم کتان تخم شبت سبوس
گندم نمک اکلیل الملک جمله برابر یا هر چه بهم رسد بجوشانند و در میانه کاواد رخته تکمید کنند و اگر سقنقور یا بدر [illegible] ترکرده بر عضو
نهند قوی تر است **کماد** که جهت نفخ معده و رحم و سوء مزاج بارد معده سودمند بود سلیخه [illegible] قرنفل دارچینی سنبل
زعفران جمله را نیم کوفته نمایند و در کیسه کنند و گرم نموده تکمید کنند **کمونی** بزبان یونانی دسقوطیوس گویند و آن
معجونی رومی است قدیم و قوی الاثر است در تقویت معده و هضم طعام و ازاله شهوت کلبی و جشاء حامض و اوجاع
حشا که از بلغم و برد بود و اوجاع بارده [illegible] و محلل ریاح و مزیل تخمه است و مداومت وی در دفع قولنج و دوری مجرب و طلا
کردن او بر عانه جهت سلس البول مفید و تفاوت در نسخه از روی ادویه و اوزان آنها بحسب حاجت و تقاضای مزاج است چنانچه
شمه و جها بیان نماید بدانکه اجزای اصلیه این نسخه زیره مدبر است و سداب و زنجبیل و فلفل و بوره پس هرگاه طبع مریض قبض بود و
عادت بقولنج داشته باشد اجزای مذکوره مساوی بگیرند و بوره سرخ که مسمی بنطرون است اختیار نمایند چه قوت اسهال
در وی غالب است و بعضی درین وقت وزن بوره زیاده کرده و افتیمون نیز افزوده اند و فلفل سفید در امر اسهال بهتر از سیاه او
و سیاه از سفید قوی تر و در ادرار لازم است که ادویه را جرش دار نه بسیار باریک کنند که [illegible] در باب اسهال اکثر
اگر عسل آمیز نباید که عسل غیر منزوع الرغوه باشد که این معین تر بر اسهالست و هرگاه طبع [illegible] بوره کم کنند چنانچه اجزای
اصلیه دیگر هر واحد دو جزو باشد و بوره یکجزو بلکه نصف جزو و درین وقت بوره غیر سرخ اختیار نمایند و افتیمون موقوف
دارند و اگر ادرار مطلوب باشد نانخواه بیفزایند بحسب حاجت و ادویه را باریک نمایند و با عسل مطبوخ منزوع الرغوه سرشته
و فلفل سیاه درینحال انسب دانند و زیره مدبر نمودن ضرور است چه این عمل مصلح و مقوی و ملطف اوست و مستعمل در کمونی زیره سیاه
است که آنرا کرمانی گویند و سداب که مستعمل میشود باید که تازه وی را در سایه خشک کنند و همین که لایق کوفتن شود و هنوز
جفاف شدید در وی راه نیافته باشد بکوبند و داخل ترکیب نمایند چه سداب بسیار خشک گرم و حاد میباشد و بدانند
که اجزای کمونی گاه باشد که بسبیل سفوف استعمال کنند لیکن سفوف وی در ماء الشعیر یا در غذای دیگر که موافق حال باشد
آمیخته بکار برند اول طعام یا بعد وی و آنچه بعسل مرکب باشد اوفق است که بعد طعام استعمال کنند و در بابیکه کمونی را بلع
نمایند از بهر آنکه بوره ارمنی بدندان ضرر دارد و چون در اوزان این نسخه و اجزای او اختلاف زیاده برانکه مرقوم شده
نیست [illegible] از نسخها [illegible] بعضها مرقوم میشود تا حسب حاجت اختیار کنند **کمونی** نسخه که برودت معده و شهوة
کلبی و فواق امتلائی و بلغمی و حمیات سوداوی و فتق و قولنج ریحی را نافع است و بادها بشکند بوره ارمنی پنجدرم

پنجدرم فلفل سیاه پانزده درم زنجبیل سداب هریک بیست درم زیره کرمانی مدبر پنجاه درم عسل سه وزن ادویه **دیگر**
بوره ارمنی دو درم زنجبیل چهار درم فلفل سه وقیه زیره مدبر هشت وقیه بعسل بسرشند و درین نسخه سداب داخل نیست
دیگر مقوی معده و هاضم طعام و مزیل شهوت کلبی و جاذب حشا که از بلغم و سردی باشد و جهت حامض در حمیات
بارده سوداویه و بلغمیه و مشایخ نافع است بوره ارمنی ده درم زیره مدبر برگ سداب خشک فلفل زنجبیل هریک پنج استار
کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه بسرشند شربتی مقدار عفصه **دیگر** نسخه جالینوس جهت تخمه و سوء هضم و تحلیل ریاح بارده
و نافع بوره ارمنی نیم جزو زیره مدبر فلفل سفید فلفل سیاه دار فلفل هریک یکجزو **دیگر** معده را گرم کند و باد را بشکند و آروغ
ترش زایل کند و سده را بگشاید و اگر کسی را قولنج باشد مشتهی این معجون بکار دارد از قولنج ایمن ماند فلفل ده درم زنجبیل بوره ارمنی
هریک بیست درم افتیمون بیست درم زیره کرمانی مدبر صد درم بعسل بسرشند **کمونی اکبر** از مولفات شاه ارزانی رحمة الله علیه
جهت تقویت معده و دل و دماغ و نرم داشتن طبع و آروغ دخانی قوی الاثر و هر که معتاد به برد معده یا قولنج باشد و مداومت
برین نماید ایمن گردد از حدوث آن باذن الله اکبر دار چینی بوره سرخ هریک پنجدرم فلفل سفید فلفل سیاه هریک هفت درم سداب
خشک پانزده درم زنجبیل مربی چهل درم زیره کرمانی مدبر پنجاه درم هلیله مربی از خسته پاک کرده شصت درم گلقند صد درم
گلقند و مربی زنجبیل و مربی هلیله را بکوبند تا چون معجون گردد و ادویه کوفته و از پارچه باریک گذرانیده تا جزئیش نمایان بسرشند
و اگر لذیذ خواهند در قوام نرم قند سفید عسل بالمناصفه صد درم یا کمتر ازین بقوام آورده مضاف سازند و شربتش از چهار
درم تا شش درم و این جوارش در حد اکمل است و در قوت قوی تر **کمونی کبیر** جهت سردی معده و قولنج بلغمی و درد پشت
انثیین و حمیات بلغمیه و سوداویه سلیخه زردی دارچینی حب بلسان قرد سنبل الطیب مصطکی هریک چهار درم بوره ارمنی پنج درم
فلفل سی درم زنجبیل برگ سداب هریک چهل درم زیره مدبر دو رطل عسل صاف سه چند ادویه شربتی یکمثقال تا دو مثقال **کمونی
مسهل** جهت سردی معده و تپهای بلغمی و سوداوی و سده انثیین و درد آن که از کثرت بلغم بود و درد شکم نافع و شکم براند بوره ارمنی
ده درم فلفل سی درم برگ سداب زنجبیل هریک چهل درم تربد موصوف پنجاه درم زیره مدبر دو رطل معدادی عسل سه چند
کمونی مسهل معمول والد بزرگوار سنبل الطیب عود بلسان دارچینی سلیخه حب بلسان هریک دو مثقال درعی
ابدام چهار مثقال بوره ارمنی ده درم فلفل سی درم برگ سداب زنجبیل هریک چهلدرم زیره مدبر صد درم تربد سفید مجوف
خراشیده بوزن ادویه عسل سه چند ادویه **ادویه هندیه معدیه کافیه کامیسر** شده قوت هاضمه بیفزاید
و درد و کرم شکم و کوله و سنگ مثانه دفع کند بلغم و صفرا دفع کند براح روگ و بیندر وگ و بواسیر نافع باشد و ...
در قوت باه را مساس زیاده کند و در اندام قوت و روشنائی در جرش زنگی پیدا کند گویند کاچهل نکسنک میتی یعنی حلبه کابلی ...
... خراسانی موچرس بافته مونهه هریک شش درم مداری کند موصلی سیاه موصلی سفید کاهل یعنی جوز بوا چیره ...
هریک چهار درم زیره سیاه زیره سفید بکسل ... منقی تخم کرنج تالیس تیزنج ترنج گنجد سیاه ... هریک پنجدرم

مویز خسته هلیله کابلی اسیلی ستا و کرو نیج لیله اسکنه کچور بهلی جاروبی جوتری است کلو تر نقل بالیسر هر یک شش درم کوکهرو پوست
بیخ سنبل آرد ماش کد بیر ناجوبهل عاقرقرحا هر یک شش درم شکهاره مصطگی کنگلین بلوچن بهارنگی تال مکهانه تخم ترب مغز تخم کنار تخم
خشکنده گکول ... جو تخم دهتوره تخم تهور بیخ اسوره هر یک نه درم نصف مجموع ادویه یعنی جزو اعظم اول جزو اعظم را در شیره
آن سه بیت دهند پس بار در شیره ادرک و شیره مغز نبه دانه هر یک سه بیت داده و بعده جمله ابهرک کشته و نیم ابهرک سار کشته
و نیم از سار قلعی کشته و نیم از قلعی کشته سیماب کشته گرفته جمله را یکجا کرده تا توانند کهرل کنند و در شیره کلو سه بیت دهند بعده
نبات همچند جمله ضم کرده و قدری زر ... گاو و شهد آمیخته مقدار دو بیند درم غلولی بندند و یکی صبح و یک شام با شیر گاو بخورانند

کلناس البهرک ... سامی آرد در ادویه صدریه گذشته **کلمه بستم ادویه مغذیه** در الفاظ
لامیه **نخلنجه** که تقویت معده کند آب صبر ... آب سیب آب به آب خلاف هر یک یکجزو صندل سفید صندل سرخ کل سرخ
زعفران کافور لادن کلنار رامک عود سک هر یک جزو **لعوق اسقیل** بلغم را از معده فرود آرد در ادویه
صدریه گذشته **لعوق بزر خشخاش** نسخه او در ... الدم نافعست در ادویه صدریه گذشته **لعوق غاریقون**
فساد شهوت را که از بلغم و صفرا بود نافعست افسنتین رومی یکدرم گیاه ... افتیمون نصف درم ریوند چینی یکدرم غاریقون سفید یک
مثقال نوفه بجنبه در شربت بیخ کاسنی پنجدرم آمیخته لعق کنند **لعوق انار** جهت تقویت معده و دفع قی شدید مجرب است
نعناع تخم مورد هر یک سه مثقال سماق هفت مثقال کلسرخ آرد سنجد پوست ... انار دانه زرشک دانه هر یک یازده
مثقال جمله را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده همراه آب لیمو و آب غوره و آب به و قاب تمر هندی هر یک
بیست و پنج مثقال سرکه شصت و شش مثقال نبات دو صد مثقال بقوام لعوق آرند ... **لعوق ورد** نفث
الدم نافع در ادویه صدریه گذشته **کلمه لبست و یکم** از اغذیه و ادویه معدیه در الفاظ میمیه **ماءالاصول**
که برودت و فساد مزاج معده نافع است در ادویه کبدیه بیاید **ماءالاصول** جهت شهوت ... اسارون اشنه
وج هر یک یکدرم و نیم تخم کرفس انیسون رازیانه مصطگی سنبل کرم دانه هر یک دو درم زوفای خشک برسیاوشان هر یک سه درم
موم الحریر چهار درم سعد کوفی پنجدرم فقاح اذخر بیخ اذخر هر یک ده درم مویز طایفی بیدانه بیست درم همه را در هفت رطل آب
بپزند تا بیک رطل باز آید پس در شیشه نگاهدارند و شیشه را در آب گذارند و هر روز بیست درم ازین مطبوخ با ده درم روغن بادام
تلخ و ده درم کلنگبین هفت روز متواتر بدهند و هفته دیگر با گلنجبین عسلی بدهند با این قسم که گلنجبین را اول خوب مضغ کنند
پس بخورند و بالای آن جرعه بیند مذکوره بنوشند پس تنقیه بحی کنند که بلفظ حب مسهل در حبوب نوشته شده **ماءالاصول**
جهت ضعف معده از خلط بلغم که در جوف معده جمع شده باشد مصطگی سنبل الطیب قاقله سلیخه اسارون حب بلسان هر یک دو درم تخم
کرفس انیسون رازیانه نانخواه زیره کرمانی هر یک سه درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک هفت درم مویز منقی بیست
درم همه را در چهار رطل آب بپزند تا بیک رطل ... صاف نموده هر روز هفت وقیه با یکدرم ایارج فیقرا و یکدرم روغن بید

بید انجیر بنوشند **ماء البزور** که بادهای معده و احشا را تحلیل کند و اخلاط غلیظ را بگدازد و قولنج و استسقاء طبلی را نافع باشد
نانخواه کاشم زیره کرمانی صعتر شونیز هر یک کفی در سه رطل آب بجوشانند تا که یک رطل بماند صاف کنند و هر صبح و شام بیست
درم از آن با سه درم روغن بید انجیر بنوشند **ماء الجبن** در زمانیکه صفرا در معده تولد شود و در کبد و جمیع بدن بود
دفع کند شیر بز که کاسنی و کاهو و کشنیز تازه و برگ بید داده باشند صبح بگیرند و بجوشانند و سکنجبین ساده سکری مقدار
دو استار بر سر آن کنند و از آتش بردارند و بنوشند تا سرد شود پس صاف کنند و بگذارند آب نمک هندی دو دانگ سقمونیا و نیم
مثقال پوست هلیله زرد بسایند و مقدار بیست مثقال سکنجبین حل کنند و سرد کرده بنوشند **ماء الحیوات** هاضم
و مشتهی و بالخاصیت مسکن عطش در جمیع امراض حاره است و در ادویه قلبیه گذشته **ماء الخلاف** تقویت معده کند
و در ادویه صدریه گذشته **ماء الرماد** یعنی آب خاکستر اختلاف قوت آن بحسب اختلاف قوت اصل اوست چه آب
خاکستر نبوعات و اشجار حاره قوی تر میباشد و مجموع آن گرم و معفن و محرق و جالی و مجفف است و استعمال آن از خارج جایز
است نه شرب آن مگر بقدر بسیار قلیلی و اکثر بسیار مضر است او بقدر نیم مثقال جالی معده و قصبه ریه است و حابس قی و غثیان
و نیم وقیه و جهت خون جامد خصوصا که بسبب سقطه و ضربه در شکم منجمد شده باشد نافع و آن برنده گوشت زیاده زخمها و منقی
و مجفف آن و نطول او جهت درد عصب و فالج و حقنه او جهت قرحه امعاء و شرب نیم مثقال او جهت اسهال رطوبی نافع و آن جهت رفع
سمیه رتیلا نیز مفید است مصلح او روغن بادام است **ماء الرمان** المز مسکن حرارت معده و قی و مانع سیلان مواد
معده و غلیان خون است **ماء الزهر** تقویت اشتها کند و در ادویه قلبیه گذشته **ماء السکر** مسکن عطش
معدی و لهیب است در ادویه صدریه گذشته **ماء العسل** اشتها آرد و معده را قوت دهد و در تعفن سموم ادویه
امراض رئیس گذشته **مائی** که تسکین عطش کند مغز تخم هندوانه مغز خیار مغز بادرنگ همه به دستور گلاب مقشر کنند و بوزن
آن آب غوره یا آب ترشی ترنج و گلاب اضافه کنند و قدری طباشیر سفید سائیده و تخمی کافور در آن حل کنند عوض
بر هند **مائی** که در معده صفراوی را نافع است فتنین ورق تبلا ب را در آب کاسنی سبز خیسانیده در آفتاب گذارند
و هر روز چهل درم از این آب با پانزده درم سکنجبین بنوشند **مخلص اکبر** خوردن او با آب لسان الحمل یا آب عصی الراعی
فی الدم باز دارد و چون با آب بادیانه بنوشانند درد معده و ریاح غلیظه را نافع بود در ادویه صدریه گذشته **حکایت**
حکیم علی گیلانی در شرح کتاب ثالث قانون در امراض معده نقل کرده که زنی را جشاء مفرط حادث شد بنحوی که
فرصت دم گرفتن نمیداد و در عرصه یک نفس کشیدن دو مرتبه یا سه مرتبه آروغ میگرفت و آواز بلند دفع ریح میشد و
مدت چهار ماه بر عارضه او گذشته بود و سبب در اوزنی یافت پس یک مثقال مخلص اکبر با و فرستادم و گفتم که سه حصه
کرده هر روز یک حصه بگلاب گرم بخورد زن مسطور یک حصه را بگلاب استعمال کرد و همان روز شفا یافت و تا حصه
دوم نیفتاد و باز مرض مذکور عود نکرد و شارح مذکور در بحث اسهال میگوید که علاج سوء هضم و زلق المعده بغایت مشکل است

واگر اطبا از معالجه او عاجز می آیند و در بعضی منجر بدق و هلاک میگردد و من در معالجه این مرض باستعمال معجون سوطیر ملهم شده‌ام و نافع
و منجح و کامل یافتم در صورتیکه معجون مذکور کهنه باشد و در ترکیب او و حفظ او کمال احتیاط بجا آورده باشند بکسانیکه خوردن افیون عادت
معتاد نبوده‌اند و مزاجهم ضعیف داشتند بقدر نخودی با گلاب داده‌ام و معتادین را اکثر از آن مقدار و باید که در وقت استعمال
این دوا غذا کمتر بخورند که باذن او سبحانه در یک هفته شفا حاصل میگردد و گاهی که رطوبت در معده بسیار باشد احتیاج
بتقدیم مسهل ضعیف بجهة تنقیه معده مثل ایارج و نقوع هلیله می افتد و در بعضی اوقات استعمال همین معجون مغنی از تنقیه میشود و
رطوبت باد را دفع میکند و از اسرار عجیبه است **مربای آلوچه** تشنگی را منشاند و حرارت را ساکن کند و طبیعت را نرم دارد
بگیرند آلوچه اصفهانی یا بخاری را با آب بجوشانند تا نیم پخته شود و قند صاف کرده بر سر آن ریزند و با آتش ملایم بجوشانند تا بقوام آید
و جلاب باید که رقیق باشد چه سیب و امرود و غیر آن آب دارد و در جوشانیدن رطوبتی باز میدهد و آلوچه نی **مربای آمله** که جهة
معده را قوی سازد و در ملفوظ دوم ادویه رئیسه گذشته **مربای امرود** جهة تقویت معده بغایت مفید است امرود بلخی
یا اصفهانی بگیرند و بجوشانند تا نیم پخته شود و پس قند سفید بر سر آن کنند و بجوشانند چندانکه رنگ بگرداند و بعد چهل روز بکار برند
دیگر منقول از جلالی بگیرند امرود و هر یکی را چهار پاره کنند و از پوست و تخمها پاک کنند و مانند سیب بپزند و هر سیر امرود
من مربا مشک دانگی زعفران خیربوا دار فلفل قرنفل دارچینی از هر یک یکمثقال کوفته بیخته کنند و نیک بجنبانند تا دارو ها هموار
شود **مربای بالنگ** یعنی ترنج گرم و خشک است معده را قوت دهد خاصه که با پوست بود ترنج بزرگ بگیرند و زردی او بخراشند
بنوعیکه پوست وی دور نشود و ترشی وی نیز جدا کنند و گوشت او را با آب بجوشانند تا نیم پخته شود پس بیرون آرند و بفشارند
و عسل سفید بر آن افزوده با آتش بسیار نرم بجوشانند تا بقوام آید و اگر بقند خواهند همین طریقه است لیکن مربای ترنج و هلیله
و شقاقل و امثال آن بعسل نیکوست و از ثمر هندی و آلوچه و سیب و به و امرود و امثال آن بقند صواب **نوع دیگر** بپزند ترنج
مدور را چهار پاره کنند و ترشی از وی جدا سازند و پوستش سخت باریک از وی بگیرند و هفت شبانروز در نمک آب نهند و
هر روز نمک آب تازه بریزند پس شسته سه روز در آب عذب بخیسانند و بجنبانند اگر احساس شوری کنند یکدو روز دیگر در آب
صاف نهند تا تمامه شوری نماند دیگر روز دیگر در سبدی گذارند تا آب از وی بچکد و بعد از آن یک جزو انگبین و دو جزو آب صافی
با هم ممزوج نموده بجوشانند و کف بردارند و ترنج را در آن بپزند تا آب برود و انگبین در ترنج بگیرد و پس ترنج را از این
انگبین گرفته جدا نگاه دارند تا انگبین بپالاید و روز دیگر انگبین بگیرند و بجوشانند و کف بردارند و از ترنج مذکور شبها در از
باشند تا تمام ببرند و در این انگبین بجوشانند چندانکه عسل یک انگشت بالای ترنج باشد از آتش بردارند و سرد سازند
در هر ده سیر ترنج مشک شش سرخ دارچینی نیم مثقال زعفران ... دار فلفل قرنفل یکمثقال سائیده بیندازند و نیک
بجنبانند **نوع دیگر** از کتاب شیر خانه نزدیک است بروش اینکه ترنج رسیده مدور از چهار پاره ساخته ترشی
از وی جدا کنند و در ظرف سفال هفت روز آب افشانند و نمک آگرفته سفید تر سازند تا سخت شود و پس هفت روز

روز دیگر در آب تنها بی نمک بجوشانند تا رنگش متغیر شود و سفیدی بیرون مثل سفیدی اندرون شود آب در سازند چنانچه
اصلا شوری نماند پس از عسل یک جزو آب صافی دو جزو یا بقدری که اترج بزیر آب او شود و دو ساعت با آتش نرم بپزند بعد ازان
اترج را برآرند و روز دیگر عسل کف گرفته را یک جوش داده در ظرفی کنند و در هر دو سیر اترج مشک شش سرخ و قرنفل
دارچینی نیم نیم مثقال زعفران دانه الایچی یک یک مثقال کوفته بر هر دو جانب اترج نثار کنند و باید که همیشه عسل بر بالای
اترج باشد **نوع دیگر** منقول از قانون شیخ رئیس رحمة الله علیه بگیرند ترنج میانه مستوی و مسطح و مستطیل رسیده و علامت
رسیدن او آنست که رنگ آب کشیده و بدر از چهار پاره کنند و در ظرفی خزفی با آب ساعتی کانون وقت در آمدن آفتاب ببرج
جدی تر کنند و هر چند آب سرد تر باشد بهتر چه هر قدر آب بران یخ بندد موجب صلابت و بقای او میگردد و هر شام و صبح آورده
با نمک نیکو فته مالیده بشویند و پاک کنند و باز در آب سرد بنهند از نمک خشک و دسته هفته بحال آرند بیشتر از آب برآورده ساعتی بر طبق
بریزند و آن از و متعفن شده باشد بکارد ببرند و باز در آب شیرین بجوشانند صبح و شام برق بشویند تا جلد و زنگ زرد
و برآورده آنچه متعفن و متآکل گردیده باشد دور کنند و یک شب بگذارند تا رطوبت از وی جدا گردد و زایل شود و صباح در پاتیله
لطف انداخته بقدر آب و بوزن ثلث اترج نبات با آتش نرم بجوشانند و به تیر حرکت دهند پس برآورده پاک کنند
و بر طبق ریزند و دو روز رها کنند بعده در پاتیله انداخته با نیکه چهار انگشت بالا باشد و نبات نصف وزن اترج با آتش
نرم بپزند و احتیاط کنند که آتش تیز نگردد پس برآورده باز بر طبق ریزند و سه شبانروز نگاه دارند و روز چهارم بسر کارد
پاک کنند و با عسل مصفی که چهار انگشت بالای او باشد باز با آتش ملایم بجوشانند تا پنج ساعت یا شش ساعت تا عسل مثل
مروارید بر پشت ترنج ظاهر شود و اندکی غلیظ گردد بیشتر از آتش فرود آورده سرد کنند و بگیرند سنبل و قرنفل و دارچینی
و زنجبیل و دار فلفل و قاقله خیربوا هر واحد برابر بنحوی که مجموع بستم حصه وزن ترنج باشد نیکو کنند و در ظرف سبز قدری
باشیده و قطعات ترنج بچینند باز قدری باشیده دیگر بچینند تا تمام شود بستر بقیه عسل و آنچه در پاتیله باشد بریزند
بقدری که چهار انگشت بالا باشد و سر محکم ببندند و در موضعی که برودت و نداوت نرسد نگاه دارند **مربای پوست**
بیرون پسته جهت تقویت معده و جگر و دل و دماغ و بهر امراض مزمنه نهایت مفید است پوست بیرون پسته سبز بگیرند و بدستور
مربای بانمک موافق نسخه اولی بپزند **مربای به** معده را قوت دهد و غثیان و قی را باز دارد و در مبیضه و فواق و درد
جگر را نافع است بجنبه ترتیب در ادویه قلبیه گذشته **مربای چوب بلسان** جهت درد معده مفید است در طعفود دوم
ادویه راس گذشته **مربای زردک** ضعف معده و بدی هضم را نافع است در ادویه صدریه گذشته **مربای**
زنجبیل گرم و خشک است معده بارد و گرده و روده و مثانه بارده را نافع است و بول براند و باه را زیاده کند
و بهبهاء بلغمی را سود دهد زنجبیل بی ریشه را زیر ریگ کنند و بیست روز هر روز بران میریزند و بعد ازان برارند و بشویند
و با آب و عسل بجوشانند تا بقوام آید **نوع دیگر** زنجبیل چینی را پاره پاره بزرگ کنند و در آب شیرین بیست روز تر

کنند و بعضی بجای آب گلاب گوشته اند بعد از ان باز آب بیرون آرند و لشف آب از ان بکنند و بریزند بر ان آب و عسل القدر
که بجوشد و در دیگ سنگی کرده بر آتش نرم ملایم بجوشانند پس بیرون آرند و بار ها خرد کنند و بریزند بر سر ان عسل کف گرفته
و بجوشانند تا عسل را جذب کند و بهر یک رطل زنجبیل ده درم انه هلا طانه کوره و قرنفل از هر یک بیامیزند و از [illegible] قرنفل میل جوزبوا
کوفته بیخته بپاشند نوع دیگر زنجبیل را بعد از ان که بآب خرما کشنک چو پخته باشند تا آب خرما تنها یکبار بجوشانند
و از ان آب بر آرند و بنهند تا آب از وی بفرود آید پس بعسل و آب بهم آمیخته بپزند تا تمام نرم شود پس با عسل مصفی بپزند و دوا
های مذکوره را افکنند و بعضی زنجبیل را در شراب انگوری تر میکنند و یکماه در آفتاب می نهند تا نرم شود پس از ان از شراب
بر می آرند و میشویند و در آب و انگبین یکبار میپزند و از ان آب و انگبین بر می آرند پس با انگبین صاف میپزند و دارو های مذکوره
بران میپاشند و بکار میدارند **مربای سیب** تقویت معده کند در ادویه قلبیه گذشته **مربای [illegible]** [illegible]
از معده کم کند و طعام نگوارد در ملفوظ سیوم ادویه رأس گذشته **مربای گردکان** معده را قوت دهد و باه بیفزاید
بسازند گردکان تازه که هنوز سخت نشده باشد و پوست او جدا کرده بآب و عسل بجوشانند تا بقوام آید **نوع دیگر** از کتاب
یوحنا نافع است معده سرد کرده سرد را بهی گردکان تر که هنوز پوستش سخت نشده باشد بپزند اول بعسل و آب پس بعسل تنها
و برخی از پوست بیرونی پوست نازکی بکار دتر باشند و گردکان را بسوزن در دو سه جا سوراخ کنند پس بپزند بعسل و افاویه
خوشبو **مربای لیمو** جهت تقویت معده گرم و دل و قطع صفرا نافع است لیمون را پاک سازند از پوست و گلها دو در
و زر ها کنند تا قدیم شود بعد از ان بجوشانند و در آب سرد اندازند و قند را بقوام آورده لیمون در وی اندازند **مربای نارنج**
در ترتیب و منفعت مثل مربای پوست **مربای ورج** درد معده را نافع است در ملفوظ دویم ادویه رأس گذشته
مربای هلیله که جهت سوء مزاج رطب مری نافع است و مقوی معده و هاضمه و مخفف رطوبت معده بود نیز در ملفوظ
مسطور شد گذشته **مربای هندوانه** که تشنگی بنشاند نیز همین جا مذکور شد **مسکنات** القی الصفراوی
از مورده است زرشک منقی انار دانه ترش سماق منقی از حب و پوست بیرون پسته مکه جزوی طباشیر سفید غنچه گلسرخ منزوع
الاقماع غوره خشک مکه نیم جزو نرم کوبیده سه مثقال از آن با آب بشیرین یا رب انار شیرین یا آب امرود و امثال آن بنوشند
دیگر مسکن قی [illegible] رب است انار دانه ترش مویز با دانه مکه جزوی زیره کرمانی ممزوج کوفته سه مثقال از آن بنوشند **دیگر**
مسکن قی بلغمی [illegible] و داروی غنچه گلسرخ چهار درم زرشک بیدانه سه مثقال نعناع خشک پوست بیرون پسته مصطکی رومی
سنبل الطیب قرنفل [illegible] زیره کرمانی [illegible] مکه دو مثقال کوفته بیخته بسکنجبین سفرجلی و شربت انار منعنع و مثال
آن بنوشند **مصوص** نیز نان خورشتی است که میسازند از جوجهای مرغ و دراج و کبک که جوشانیده باشند در سرکه
یا تره های گرم و سرد من جمله [illegible] **مصوصی** که قطع قی و خلفه کند انار دانه سماق کشنیز خشک مویز با تخم کشنیز سبز
ثعلبه حماض همه را کوفته در شکم مرغ یا جوجه مرغ یا تیهو و دراج ساخته پر کنند و بسرکه میسازند و با آب انار و آب غوره بخشی

تحسی کنند مصنوعی که جهة تحلیل ریاح معده و امعا نافع است حب النار سه درم بخاوند و آب او فرو برند و همچنین زیره بریان
ناکوفته **مطبوخ افسنتین** معده گرم و ضعیف را نافع باشد و صفرا از قعر معده دفع کند افسنتین یکدرم گل سرخ
شش درم ترهندی بیست درم همه را در چهار صد درم آب بپزند تا ربع بماند پس صاف کنند ترنجبین سی درم در هفتاد درم
ازین مطبوخ حل کرده صاف کنند و بکار برند و اگر قوی‌تر خواهند و اخراج ماده کثیر مطلوب باشد یکدرم صبر با یکدرم ایارج فیقرا
در حل سازند **دیگر** جالینوس گوید بسیار دیدم که معده و درد جگر که از بلغم بود و سودا دارد و تبهای مختلفه بلغمی و سوداوی را زایل کند
و سده بگشاید و بول براند انیسون تخم کرفس تخم رازیانه افسنتین اسارون بیخ اذخر هر یک ده درم مطبوخ سازند و بقدر حاجة
بکار برند **دیگر** جهة هیضه که با غثیان و وجع باشد مطبوخ و دس گیاه غافث قنطوریون زوفا سعتری هر یک سه درم
هلیله پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هر یک پنج درم افسنتین رومی افتیمون اقریطی بازوفا بوزن ند بور در خت کاسنیه هر یک هفت درم
مویز منقی بیست درم همه را بپزند با تش ملایم پس صاف کرده هشتاد درم ازین مطبوخ بگیرند و نمک هندی یکنیم دانگ ایارج فیقرا
افسنتین رومی هر یک دو دانگ کوفته بیخته با پنج درم عسل سرشته در مطبوخ مسطور حل کرده بدهند **دیگر** جهة فواق منقول از
شرح افتیمون حبه کماذریوس هر یک سه درم پوست هلیله زرد هفت درم افسنتین رومی زرد بازه ده درم چنانچه رسم
است بپزند و صاف کرده صد درم ازین مطبوخ گرفته اول یکدرم از حب ایارج خورد و بفاصله دو ساعت مطبوخ بنوشند **مطبوخ**
اکلیل الملک که ده درم بلغمی معده بعد از گذشتن هفت روز بعد استعمال آب رازیانه تازه و آب کرفس تازه هر یک
ده درم با ده درم روغن بادام شیرین بکار آید اکلیل الملک بیخ رازیانه هر یک ده درم در چهار رطل بغدادی آب بپزند تا ربع
بماند هر صبح چهار اوقیه با ده درم روغن بید انجیر و سه درم روغن بادام شیرین بدهند **مطبوخ انار دانه** معده را
قوت دهد و قی باز دارد مصطکی نعناع هر یک یکدرم انار دانه ده درم در یک رطل آب جوشانیده تا به نیمه آید پس صاف کنند
و عود و سک هر یک یکدرم کوفته بیخته اضافه نمایند و بنوشند **مطبوخ انجیر** ابن ماسویه گوید رطوبت فاسده معده و احشا
پاک کند و علل صدر را که از بلغم بود و سرفه و ربو و عفونت الریه را سودمند بود انجیر جلوانی مویز جرجانی بیدانه مویز شکری
از هر یک یک جزو تخم رازیانه انیسون از هر یک چهار جزو همه را با آب شیرین بپزند تا ثلث بماند پس صاف کنند و هر صبح نیم رطل
یا کمتر با قدری روغن بادام شیرین بیامیزند و نیم گرم بنوشند **مطبوخ بسفایج** جهة درد معده مفید است و در ملفوظ سیم گذشت
مطبوخ دارشیشعان جهة رفع درد معده بارد مجرب است دو مثقال از وی بجوشانند و با نبات بنوشند و در تحفه وزن
دارشیشعان یکدرم نوشته **مطبوخ شاهتره** جهة سوء مزاج حار ریاحی افسنتین پنجدرم گل سرخ هفت درم شاهتره
ده درم مویز بیدانه بیست درم آلو سیاه بیست عدد در سه من آب بپزند تا بمقدار دو بیست درم آید پس صاف کنند و هر صبح
چهل درم با ده درم شکر و یکدرم صبر بدهند **مطبوخ طبری** در سوء مزاج بارد معدی بکار آید سنبل یکدرم اسارون
اشنه بادروج هر یک یکدرم و نیم تخم کرفس انیسون تخم رازیانه مصطکی کبابه هر یک دو درم زوفا خشک برسیاوشان هر یک سه

درم موم الجوسن چهار درم سعد پنجدرم تفاح اذخر بیخ اذخر هریک دو درم مویز طایفی بزرع البحر بیست درم همه را در هفت
رطل آب بجوشانند تا بیک رطل و ربع رطل رسد صاف نموده در شیشه اند خته شیشه را در آب بگذارند و هر روز بیست درم ازین
مطبوخ با دو درم روغن بادام تلخ و ده درم گلقند بخورند هفت روز پی هم بعمل آورده باز هفت روز بیست درم ازین
مطبوخ با ده درم گلقند بغیر روغن بادام تلخ خورده متوجه استفراغ شوند **مطبوخ عود** معده را پاک کند و دل را قوت دهد
مشک کمیه سک قرنفل جوز بوا سنبل الطیب بسباسه زرنباد مصطکی تخم ریحان تخم بادرنجبویه زعفران هر یک پنجدرم عود قاقلی یکدرم
جمله را بسایند و در خرقه بندند بستی سست و در آب انگور اندازند و با آتش نرم بپزند و بعد اندک زمانی خرقه ادویه را بیفشارند
چون قوت دوا خوب برآید فرود آرند در ظرف آبگینه بردارند و وقت حاجت بکار برند **مطبوخ عود بلسان** که مقدار یکوقیه
تا دو وقیه عود بلسان را در دو رطل آب جوش دهند تا نصف رطل باقی ماند صاف کرده بنوشانند نفع میکند عظیم بسوء هضم
و درد معده و تنقیه معده میکند **مطبوخ ملین** معده را از اخلاط پاک کند و اسهال صفرا نماید منقول از جلابی در ادویه
صدر اعیه گذشته **مطبوخی** که در سوء مزاج حار معده هرگاه بیمار جوان باشد و حرارت زیاده بود بکار آید سنا مکی
اسطوخودوس گیاه غافت قنطوریون سقولوقندریون هریک سه درم پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست هلیله زرد هر یک
چهار درم افسنتین افتیمون هریک پنجدرم چنانچه رسم است بپزند و صد درم ازان بگیرند اگر قوت مریض قوی باشد پنجدرم ملح
نفطی و یکدرم غاریقون و پنجدرم فانیذ کوفته بپاشند و بهمگرم بنوشند **مطبوخی** که در سوء مزاج بادی معده بنظر آمده
افسنتین پنجدرم گل سرخ هفت درم شاهتره ده درم مویز خراسانی تمر هندی هر یک بیست درم آلو بیست عدد و همه را در پنج رطل
آب بپزند تا که بیک رطل آید صاف کنند و هر روز چهار وقیه گرفته با یک مثقال صبر آمیخته بنوشند **مطبوخی** که در سوء مزاج
مسطور زمانیکه ماده منشرب جرم معده بود نافعست مصطکی یکدرم عود گل سرخ تازه هریک دو درم عود بلسان سنبل هر یک سه درم
دارچینی پنجدرم افسنتین ده درم قدر آب بسیار بجوشانند تا رطلی یا کم باز آید پس صاف نموده صبر دران حل کنند و یکوقیه ازان
بنوشند **مطبوخی دیگر** وصف جالینوس جهة تنقیه صفرا هنگامی که منشرب جرم معده باشد افسنتین رومی پنجدرم گل سرخ
بیست درم در رطلی آب بپزند تا بنیمه آید صاف نموده با مثقالی صبر بنوشند و اگر طاقت صبر نبود با شکر **مطبوخی** که تقویت
معده و قمع صفرا و سودا کند من پودینه شاهتره پنجدرم سعد مصطکی هر یک شش درم هلیله سیاه هلیله آمله هر یک دوازده درم
به سه رطل آب بپزند تا نصف باند صاف کرده بنوشند **مطبوخی** که جهة ناگواری طعام و درد معده و کسر بادها و تقویت
معده نافع است ناردین یکدرم خولنجان دو درم زیره سه درم در آب بپزند و بیاشامند **مطبوخی** که نفع را با جزو دلنفع
بود مفید است و اخراج صفرا کند صعتر نانخواه زیره کرمانی هر یک یکدرم تخم کرفس زوفا هر یک دو درم بنفشه شش درم افسنتین
رومی پنجدرم انجیر بیست عدد همه را چنانچه رسم است بپزند و صد درم ازین گرفته با سه طسوج سقمونیا مشوی و پنجدرم شکر
و پانزده درم مغز خیارشنبر بنوشند **مطبوخی** که جهة نفع مذکور که از رطوبتی که گرم شده باشد بهم رسد نافع است

است تخم کرفس انیسون تخم رازیانه نانخواه زیره کرمانی فطراسالیون دو تو عود الوج اسارون پودینه خشک زوفای برگ
سداب برگ شبت خشک هر یک دو درم مویز منقی بیست درم همه را بدستور مطبوخها جوشانیده و صاف نموده مقدار ده درم
ازین گرفته با یکدرم ایارج فیقرا و یکدرم غاریقون و قدری شکر یا عسل مقوی ساخته نیم گرم بنوشند **مطبوخی** نافع صداعی
که بخارات حاره مخالطه با بخارات سوداوی شده باشد تخم کرفس انیسون هر یک یکدرم زوفای خشک سعتر فارسی ورق
نفاع خشک گاوزبان برگ فرنجمشک بلیله سیاه افتیمون افسنتین هر یک سه درم مویز منقی پنجدرم تا آب بپزند چنانچه رسم است
و با ایارج فیقرا و غاریقون بحسب قوت و وقت مقوی ساخته نیم گرم بنوشند **مطبوخی** که صفرا از قعر معده دفع کند کشنیز دو درم
تخم کاسنی پنجدرم تمر هندی بیست درم آلوی سیاه بیست عدد پودینه تر ده شاخ در گلاب بپزند سی درم ترنجبین حل کرده صاف کنند و ریوند
چینی دو دانگ سائیده اضافه کنند **مطبوخی** که درد بلغمی معده را نافعست نفاح اذخر مصطکی تخم کرفس هر یک دو درم انیسون
سه درم برسیاوشان پنجدرم بیخ رازیانه ده درم در چهار رطل آب بغدادی بپزند تا ربع بماند هر صبح چهل درم با ده درم روغن بید انجیر
و سه درم روغن بادام شیرین بدهند **مطبوخی** معمول اهل هند مخترع شیخ عبد الکریم مولف منافع کریمی جهت ایرج و در بعضی بلکه پوست
انبه پوست بلیله کلان کره هندی هر یک یکعدد قرنفل چهار عدد فلفلدراز شش عدد همه را در چهار قدح آب بجوشانند تا یک قدح آب
بماند صاف نموده قدری علک در حل کرده بنوشانند **مطنجنه** در لغت عبارت از گوشتی است که بر طاجن یعنی تابه بریان کرده
باشند و در عرف گوشت را گویند که بریان کرده با ترشی و قند چاشنی دار کنند و مطنجنه با نون تصحیف است شاید که تصغیر مطنجنه اگر مطنجنه
با یای تصغیر است مطنجنه با نون خوانده اند یا آنکه اسم مفعول از طجن را که با یای باید خواند با نون خوانده اند بالجمله مراینی گویند که آنچه
از ری با بکامه و روغن جوز کنند غذا اینکه هر و بهر وقت که از دی بکار دارند مردم را تندرست دارد و در معده گرانی نکند و زود
هضم گردد و بلغمهای غلیظ را از معده تحلیل کند و آنچه بسبزه کرده باشد با زیره گرم سازند تشنگی فزاید و تریهای معده را خشک کند
و منفعت نماید و محمد زکریای رازی گوید که عدس ترش کم رده بست غذا و ندارو نوع ترش را سزاوار در جمیع اقسام مطنجنه قلیل الغذا از طعامی
است که در وی شوربا باشد و مرطوبا بزا انسب و گویند جهت سوداوی نیز سودمند است **مطنجنه** که صاحب مجمع البقر را
سود دارد دلبک یا کبوتر بچه با نخود درست بپزند و قدری زیره و عود خام نیکوفته و دارچینی و خولنجان در وی ریزند تا تمام
پخته شود و آب آن اندکی آید پس بمقداری آنکامه و آب به ترش را آب سیب ترش و خل کنند و یک دو جوش دیگر دهند و از
آتش بر دارند و سداب چوز کرده در حل کرده بگذارند تا سرد شود **معجون ابن عباد** نافع بود معده را که قبول طعام نکند
در فواق امتلای و سوء هضم را او جامع معده نفاخیت نافع است افیون یکدرم سلیخه دو درم مر مکی سه درم جند بیدستر قسط شیرین
سنبل الطیب فلفل سیاه دارچینی دار فلفل هر یک یکوقیه مر را در شراب کنند ریحانی خیسانیده نرم کنند و ادویه کوفته
بیخته با مثلث بسرشند و بعد شش ماه بکار برند شربتی یکمثقال **معجون ابن نبیل** جهت وجع الفواد و تقلب نفس که از برودت
و بسیار مقوی معده جند بیدستر نیم جزو مصطکی زرنباد پودینه انیسون هر یک یکجزو گل سرخ فلفل زنجبیل زراوند طویل دارچینی

اسارون هر یک دو جزو کوفته بیخته با یکوزن عسل و یک وزن شیره گلقند سرشته شربتی دو مثقال **معجون ابهل** که نفع معده
و قراقر شکم و احتبار را نافع است ابهل یکدرم نانخواه دارچینی مرچ ترکی رازیانه کوفته بیخته با عسل سرشته شربتی یک مثقال تا دو درم
و در بعضی نسخ رازیانه نیست **معجون اذخر** نافع است از جهة کسی که بواسطه درد معده طعام قی کند قرنفل سنبل هر یک
دانگی زنجبیل دارچینی سلیخه پودینه هر یک ربع درم مصطکی عود خام هر یک بیست درم نانخواه سرشته هلیله فلفل کندر هر یک نیم درم
بیخ اذخر هر یک یکدرم مویز با دانه دو چند همه نخست دانه از مویز برآرند و آب بستانند پس همین آب دانه مویز گوشت مویز را
نیز بسایند و بجوشانند تا غلیظ شود پس ادویه کوفته بیخته بدان سرشته شربتی بقدر بادام **معجون ارسطوطالیس** بعینه
نافعست در ادویه صدریه گذشته **معجون اسرار الاطبا** برای اصلاح معده مجربست در ادویه صدریه گذشته **معجون اصطمخیقون**
معده سرد و فساد مزاج و ضعف آنرا سودمند بود ان شاء الله تعالی در ادویه کبدیه خواهد آمد **معجون افسنتین**
جهة درد معده و وجع الفؤاد که از مواد سوداوی بود نافع است افیون جندبیدستر هر یک دو درم انیسون تخم کرفس هر یک پنجدرم افسنتین
هفت درم سلیخه ده درم عسل دو چند همه **دیگر** در درد معده و جگر را که از برد بود زایل کند و استسقا را نافع باشد افسنتین زرد
اسارون تخم کرفس مغز بادام تلخ بالسویه کوفته بیخته با سه چندان عسل سرشته شربتی دو درم **معجون بزور** در درد معده
و جگر و سپرز که از سودا دارد و بادها بشکند سلیخه حماما سنبل نانخواه رازیانه انیسون تخم کرفس سیسالیوس جندبیدستر تخم شبت زراوند
طویل اسارون مصطکی کرویا اذخر حلبه برابر کوفته بیخته بعسل سرشته **معجون بقراط** جهة تقویت معده و جگر و قطع خام
و اشتهای طعام و تسکین وجع معده مفید است ان شاء الله تعالی بعد و نسخه در ادویه باهیه بیاید **معجون بلادری** جهة اوجاع
معده نافعست و در ملفوظ دوم مذکور شده **معجون پودنه** طعام را هضم کند و بادها بشکند پودینه برگ سداب فلفل زنجبیل
نانخواه کرویا کاشم دارچینی دار فلفل کوفته بیخته بعسل معجون کنند شربتی دو درم **معجون ثوم** که تقویت معده کند در ملفوظ
سیوم ادویه امراض رأس گذشته **معجون جنطیانا** که در درد معده سودمند بود در ملفوظ دوم امراض رأس مسطور گشته **دیگر**
که در درد معده و جگر و صلابت سپرز و گرده و مثانه را نافع است و سده بگشاید قسط ساذج هندی سنبل ریوند چینی هر یک هفت
مثقال جنطیانا رومی فلفل سیاه از هر یک ده درم کوفته بیخته با سه چندان عسل سرشته شربتی دو درم با سداب **معجون**
جوز جندم دفع شهوت طین کند جوز جندم بلیله هلیله آمله مصطکی قاقله نانخواه کبابه زنجبیل کوفته بیخته بعسل سرشته
و قبل از طعام و بعد او بقدر یک جوز بدهند **معجون جوزی** جهة قوت معده و اشتها و هضم طعام و تقویت باه و نشاط
نافع و فواید کثیر دارد نانخواه زعفران هر یک یکدرم هیل جوزبوا بسباسه هر یک ده درم خرد و اعظم صد درم کوفته با دو چند
عسل سرشته شربتی دو مثقال **معجون حب الغار** در نفخ معده و درد وده بعد از حقنه مفید بود و تحلیل ریاح غلیظ کند
و درد پهلو و قبض را زایل کند جندبیدستر حاشا شیر سکبینج هر یک دو درم نانخواه زیره سعتر شونیز کاشم کرویا فطراسالیون
سنوبر دو درم تلخ فلفل دار فلفل مرچ پودینه دشتی هر یک شش درم برگ سداب خشک پنجدرم و در بعضی نسخها صد درم است

معجون حب الغار سه درم عسل کشیده شربتی شش درم حب الغار ... ده ...ست و درین هنگام این معجون سدرست ... سمی میکند
نسخه فلانسی گفته که این معجون بادهای غلیظ را تحلیل دهد و نافع است از برای استسقای طبلی و قولنج ریحی و جمیع علل بارد را فائده دهد و درد
پهلو و مغص را و تمدد را که در شکم باشد حب الغار یکصد درم کاشم فطراساليون مقشر مغز بادام تلخ مقشر فلفل دارفلفل زنجبیل ترب کی
قولنج مکدسه درم جندبیدستر جاوشیر سکبینج مکد دو درم بدستور معجون سازند شربت یکمثقال تا سه درم با آب بگرم و این معجون بارده
جزو است و وزن این یکصد و بیست و هفت درم است مزاجش گرم است در اول آخر درجه سوم و خشک است در دو درجه و سه ربع درجه
معجون حرفی بکار جمله منسوب است بحرف آن نام طبیبست و در بعضی نسخها قانون معجون سنجری و در بعضی دیگر ... مرقوم است مقوی
معده و مشتهی طعام و نافع بقولنج و ریاح و معوی بارد و نافع مرض دبیله و حکه و ابرده قرنفل زرنب هریک نیم درم ساذج ... تخم کرفس نانخواه
زنجبیل نمک هندی هریک یکدرم فلنجه یکمثقال مخلص مقشر دو درم شکر طبرزد زعفران هریک سه درم سقمونیا ... هندی محروف دارفلفل
هریک شش درم و دواها را سوای سقمونیا و زعفران و شکر طبرزد کوفته بیزند و این سه جزو را جدا جدا نخبی بیست کوفته و دخل ترکیب نموده دیمه را
خوب با هم بیامیزند پس بعسل منزوع الرغوه و در چند وزن ادویه سرشند شربتی از دو درم تا سه درم **معجون خبث الحدید** ضعف
معده و شهوت طین را زایل کند و بواسیر و ترف الدم بواسیر را نافع است و حیض ببندد و شکم قبض نماید و لون نیکو سازد هلیله سیاه
بلیله آمله کرمانج خبث الحدید مدبر بسر که سنبل ازخر سعد زنجبیل فلفل نانخواه کند رجمله برابر بکوبند و بیزند و بعسل که مطبوخ با آب آمله
باشد سرشند شربتی هر روز بقدر یک جزو و درین نسخه سوای نسخهای مجربش است که مذکور شد **معجون خبث هندی** جامع نفع در
امراض بارده معده و غیر آن و این را حافظ هم میگویند و بتعبیر بینهم هم میکنند و صاحب فلانسی همین معجون را اجاوودانام کرده منقول
از ذخیره ثابت بن قره زنجبیل فلفل سپید فلفل سیاه دارفلفل زنجبیل فلفلمویه ملح اسود انجدان کمون سیاه کرویا اسارون مسواک
سورنجان بسباسه خیر و اقاقله نارمشک شیطرج مصطکی کندر هریک سه درم لب قرطم لب بطم لب حب القطن حب عنب الثعلب
سمسم سپید کنجد سیاه صنوبر کبار حب الغار تخم خربزه تخم بادرنگ مغز جوز نارجیل مغز بادام شیرین مغز بادام تلخ فندق مغز
پسته مغز حب هیمنه مغز حسته ... نزده آلو هریک پنجدرم پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هلیله سیاه بلیله آمله ... هریک مقشر
سرخس زرنباد خشک بادآورد قسطوریرج سنبل قرنفل جوزبوا فلنجه اشنه سلیخه کلسرخ خولنجان قاقله میعه یابسه صندل سپید تخم
سیستمانون هریک هفت درم حب الرشاد خردل شونیز نانخواه تخم کرفس رازیانه حلبه تخم سداب جرجیر تخم ... تخم جرجیر تخم خشخاش
کشنیز خشک تخم ترب تخم زرنب تخم کندنا تخم جرجیر تخم کتان تخم بلیون تخم اکرد هردو تودری بهمنین ابهل هریک شش درم اذخر لسان العصافیر
نعناع مرزنجوش پوست اترنج بادرنجبویه فلنجمشک خشک اکلیل الملک قرفه سعد جوز جندم سعتر جبلی سعتر بری عناب اصل السوس ... شسته
هریک ده درم زرعفران خالص بیست درم خبث الحدید شکر هریک پنجاه درم عسل یکصد و هفتاد درم جمله دوا یکصد و هفت عدد و
وزن جمله یکهزار و پانصد و سی و هفت درم شده و ترتیب ساختن این معجون آنست که خبث الحدید را در سرکه هفت روز تسقیه کنند
و در بول گاو هفت بار تسقیه داده خشک کنند و بکوبند و بیزند پس در آب و سرکه و ... هریک مساوی بسایند تا مثل سرمه گردد پس دوا را

که هر یک جدا کوفته و بیخته بر دعفگا و چرب کرده باشند با خبث مذکور بیامیزند پس بعسل معجون سازند و نگاه دارند و بوقت شاه
بعمل آرند **معجون دیا ودانطاکی** جهة سقوط شهوت و عطش و تب نافعست در ادویه صداعیه گذشته **معجون**
راسن اورام صلبه معده و جگر را نافع تخم کرفس بادیانه انیسون نانخواه هریک نیم جزو زنجبیل ریوند چینی راسن اشترخار هریک
یکجزو کوفته بیخته بعسل چند سه چند سرشته شربتی یک بندقه **معجون راوند** جهة ورم معده و جگر که بسبب حزیه و صدمه پیدا آید
سودمند است راوند زنجبیل شهدانه هریک نیم وقیه کوفته بیخته با سه چند عسل صاف سرشته شربتی از یکدرم تا دو درم **دیگر**
که در معده و جگر را و اورام سخت را نافع ست راوند رج بیخ انجدان تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه شهدانه بالسویه شربتی یکمثقال
با ماء العسل و بعضی عوض شهدانه راسن کرده اند **معجون زرنباد** جهة بادها که در معده حبالی جمع شود و امراض دماغیه است
سنبل اشنه هریک سه درم مرواریدی بسد کهربا ابریشم مقرض بسباسه قرنفل زعفران جند بیدستر هریک یکنیم درم زرنباد درونج هریک دو درم
کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی یکمثقال **معجون سرور** که هاضم و مشهی بود در ادویه صدریه گذشته **معجون سقراط** که در
معده و جگر را نافع است در ادویه صداعیه گذشته **معجون سنبل** نافع معده و جگر را زعفران مرصافی انیسون فلفل از
هریک یکدرم مقل دو درم سنبل الطیب قسط تفاح اذخر قصب الذریره مویز منقی از هریک چهار درم سلیخه پنج درم مقل و مویز منقی
را در مثلث بخیسانند و دواها دیگر کوفته بیخته بعسل سه چند سرشته **معجون سنگدان** جهة ضعف معده و تهلیل سنج و دوی تقویه
قلب پوست ترنج نعناع خشک پوست بیرون پسته پوست هلیله زرد هریک یکمثقال بهمن سرخ بهمن سفید صندل سرخ صندل سفید صعتر
کشنیز خشک بریان حب الاس هریک یکدرم پوست سنگدان خروس طباشیر هریک دو مثقال گل سه درم کوفته بیخته بشراب فواکه معجون سازند شربتی
دو مثقال **معجون طباشیر** حرارت و رطوبت معده را نافع بود و معده را قوت دهد و اشتها آرد و تشنگی بنشاند و ضرر آب فاسد دفع کند مصطکی
سه درم گلنار قاقله کبار هریک یکدرم سماق منقی دو درم طباشیر چند گل سرخ هریک ده درم بعسل سرشته شربتی سه درم ابیب باشد این
نسخه قریب بنسخه اول حرارتش طباشیر است **معجون طلا** که تقویه معده کند از ادویه قلبیه برآرند **معجون عود** مقوی معده
عود عنبر مشک جدوار هریک یکمثقال دارچینی مصطکی فلفل قرنفل هریک یکمثقال و نیم بادرنجبویه گاوزبان بادیان تخم کرفس سنبل
درونج ترکی پوست ترنج هریک دو مثقال کوفته بیخته با عسل و نبات سرشته و در نسخه شیخ الرئیس کافور یکدانگ و نیم اضافه کرده در این
نسخه درای حرارت شاید عود است **معجون غیاثی** که اشتها آرد و بوی دهن خوش کند در مفرط دوم ادویه مرض راس تخیص نمیشد
معجون فائق که اوجاع معده را مفید بود در ادویه صداعیه مسطور است **معجون فولاد** معده را قوت دهد در مفرط دوم
ادویه امراض مبین گشت **معجون فیقرا** جهة شهوة طین و دیگر چیزهای بد سودمند است در ادویه صداعیه مرقوم است **معجون**
قطع شهوت ردیه منقول از معالجات بقراط که گاه بسبب اجتماع خلط در جوف معده باشد و علامت آن قلت اشتها
و غثیان است قاقله صغار قاقله کبار رج عود بلسان سنبل الطیب مصطکی عود خام حب بلوط حب النجد بید که در سرکه خیسانیده
و شسته و در روغن بادام بریان نموده باشند هریک یکدرم صبر سقوطری مثل جمیع و اگر در معده بلغم باشد نانخواه زیره کرمانی انیسون

انیسون ملح نفطی کباب چینی هر یک یکدرم اضافه کنند و بعضی اوقات بسبب کثرت بلغم و غلظت آن هلیله سیاه هلیله کابلی عاقرقرحا
مویزج از هر یک یکدرم و ثلث درم اضافه کنند و با عسل علی الرسم معجون سازند و قبل از طعام بخورند و بعد از طعام نیز میتوان
خورد و هر گاه طبع قبض باشد در شربت ازین معجون که از مثقالی تا دو مثقال باشد محموده بقدر احتیاج داخل کنند **معجون
قسط** که ضعف معده را نافع است در ادویه صداعیه سمت تحریر یافت **دیگر** که درد معده و جگر را مفید بود انیسون تخم کرفس
اسارون ملح هر یک سه درم دارچینی قسط تلخ هر یک هفت درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی یکمثقال **معجون قیصر** درد معده را که از
سردی بود و فواق امتلائی را نافع باشد و در ملفوظ سیوم ادویه امراض راس بهمین **معجون قونوطا طبیب** منقول از قانون
مقوی معده و دافع ورم جگر و فساد مزاج و مصفی خون خالیسفر سه درم عصاره افسنتین پنجدرم مارمشک شش درم خولنجان ده درم
زنجبیل دارچینی هر یک بیست درم فلفل سفید بیست و چهار درم پوست هلیله مصطکی هر یک بیست و پنجدرم کوفته بیخته با طلا مطبوخ میسوسن
سرشته معجون کنند و دو درم با آب نیم گرم بخورند و شیخ نوشته که بعد سرشتن با طلا و میسوسن چهار مقدار فلفل بیفزایند و شارح
بران اعتراض کرده و گفته که برین تقدیر اوزان در معاجین مناسب نیست **معجون کاسر الریاح** جهت ضعف معده که بسبب ریح
بود و سیرو احتباس حیض بود و خنازیر و اوجاع ریحی و قولنج و اوجاع مفاصل و حبس بول و امراض بارده نافع است مصطکی قرنفل
گلسرخ انیسون وج ترکی نانخواه بوره ارمنی پوست بیرون پسته هر یک سه درم زیره کرمانی هفت شش درم کوفته بیخته با سه چند آن
سرشته و بعد پنجاه روز استعمال کنند شربتی دو مثقال **معجون کندر** جهت ذهاب شهوت و جرع الکلب نافعست در جراحات
حفظ جوارش کنند رند کورشد **معجون مسک** سودمند بود جهت ضعف معده و درد جگر و سده گشاید و ورمهای غلیظ
را تحلیل کند عود هندی قرنفل مرضافی از هر یک پنجدرم مشک سلیخه سنبل الطیب ساذج نمک منقی ریوند چینی جنطیانا رومی هر یک دو درم
نانخواه تخم کرفس مصطکی زعفران هر یک سه درم کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته سرشته شربتی یکدرم با آب گرم +
معجون مسیحی اشتها آرد و هاضمه را یاری دهد و منی بیفزاید و باه برانگیزد مشک نیمدرم عنبر اشهب یکدرم زعفران سه درم
قاقله چهار درم عاقرقرحا شش درم فلفل سفید مصطکی دارچینی قرفه هر یک هفت درم قرنفل ده درم جزو اعظم سی درم جوزبوا سه عدد
کوفته بیخته با ده درم روغن بادام چرب کنند و با دو چندان عسل سرشته شربتی از یکمثقال تا دو مثقال **دیگر** معده را پاک کند
و درد پشت و دردپای را نافع باشد و باه را قوت دهد و عسر انزال سودا و اسود دار دو موی را دیر سفید گرداند گلسرخ سعد عاقرقرحا
سنبل قرنفل مصطکی زرنباد زعفران قاقله صغار قاقله کبار جوزبوا مساوی قند و عسل مناصفه بقدر احتیاج قند را در گلاب
بگدازند و با عسل بقوام آرند و ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته **دیگر** هاضمه را قوت دهد و اشتها طعام باز دهد و قوت معده
و جگر و دماغ و پشت و گرده زیاده کند و نعوظ تمام آرد و منی بیفزاید و باه را قوت دهد مشک نیمدرم عنبر اشهب یکدرم قاقله
دارفلفل مارمشک زعفران از هر یک سه درم قرنفل خولنجان شقاقل مصری مصطکی بسباسه لسان العصافیر عاقرقرحا بهمن
ترنج هر یک پنجدرم قرفه اشنه هر یک ششدرم سنبل الطیب روغن بادام هر یک ده درم جزو اعظم پنجاه درم جوزبوا ده عدد عسل

بوزن و نیم ادویه سرشته بشهد شربتی بقدر حاجت **معجون مکیف** متخذ از نسخهای قبله گاه غفران پناه که در تقویت معده و باه
و در جوش انعاظ و هیجان باه معمول ایشان بوده ورق نقره دو مثقال مصطکی پوست بیرون پسته اسارون سنبل الطیب بادرنجبویه
سادج هندی درونج عقربی پوست هلیله کابلی ابریشم مقرض زرنباد عود بلسان مایه شتر عربی ورق گلسرخ پوست ترنج
ریگ ماهی تودری زرد تودری سرخ کشنیز خشک تخم گزر تخم شلغم مغز بادام مغز حب الصنوبر مغز چلغوزه مغز بادام شیرین مغز پسته هریک
سه مثقال قرنفل ... خصیة الثعلب دارچینی شقاقل مصری گاوزبان گیلانی زعفران هریک پنج مثقال کوفته بیخته با روغن
جزو اعظم برابر ادویه و عسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند **معجون ملح هندی** معده را قوت دهد و رقی بلغمی و سوداوی
را به بندد و در ملفوظ دویم ادویه امراض ... این صفت ارقام یافت **معجون ملوکی** جهة تقویت معده و اشتها مفید است
ان شاء الله تعالی در ادویه باهیه خواهد آمد **معجون نانخواه** معده را پاک کند و اشتها آرد و باه را قوت دهد و نعوظ
تمام آرد حاشا دو مثقال ... بسباسه زرنباد ... جوزبوا تخم کرفس هریک سه مثقال نانخواه صعتر زوفا نعناع شونیز
زیره کرمانی هریک پنج مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل ... گرفته سرشته بشهد شربتی سه درم **دیگر** که معده را قوت دهد و اشتها
آرد و هیضه بلغمی را دفع کند و بادها بشکند و ریاح ... خوش کند و سیلان لعاب باز دارد و بلغم ببرد و جگر را قوی گرداند و سده
بگشاید و کرم شکم بکشد و گرده را قوت دهد و ریگ گرده و مثانه را پاک نماید و باه بیفزاید و بقراط گوید اگر کسی در سالی یک هفته
هر روز سه درم ازین معجون بخورد همراوی ... هلیله زرد زعفران سفایج هریک یکدرم عاقرقرحا یک نیم درم عود
خام دو درم مصطکی دو نیم درم بیخ کرفس پنج درم نانخواه تخم گزر زنجبیل هریک ده درم کوفته بیخته با سه چندان عسل سرشته شربتی
سه درم **دیگر** که همین اثر دارد مشک خالص نیم درم مصطکی قرفه عاقرقرحا اسارون ... خام سنبل الطیب فلفل زعفران
هریک دو درم نانخواه تخم شبت هریک ده درم کوفته بیخته با سه چندان عسل سرشته شربتی ... درم **دیگر** معده را قوت دهد
و اشتها آورد و هاضمه را قوی گرداند و باه برانگیزد و نشاط آرد زعفران پنج مثقال قاقله صغار جوز ... زنجبیل دار فلفل
هریک دو مثقال نانخواه پنج مثقال جزو اعظم صد مثقال با دو چند عسل معجون سازند شربتی یکمثقال ... مثقال **دیگر**
که قوی تر و در تقویت باه عجیب تر است ان شاء الله تعالی در ادویه باهیه خواهد آمد **معجون نجاح** مداومت ... استسقاء
در نفع معده مفید است در ملفوظ دویم ادویه امراض راس مسطور **معجون هرمس** جهة درد معده و جگر نافع است ان شاء الله
تعالی بجنسه نسخه در ادویه روده و در ادویه مفاصل مذکور میشود **معجون هندی** منفعتهای او قریب بمنافع نوشدارو است
مقوی معده و منور بصر و ملین طبع و رافع حجاب بواسیر رافع فلفل دار فلفل هلیله سیاه پوست هلیله آمله قنطوریون هریک
مساوی کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده با عسل منزوع الرغوه معجون سازند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال **معجونی** که
بحرارت معده و خفقان نافع است از ادویه قلبیه خواهد گفت **معجون** که سوء مزاج بارد معدی دفع کند منقول از طبری مر
... سقوطری هریک سه درم مصطکی سنبل ناردین مشک ... فلیفلی تخم کرفس بستانی افسنتین نانخواه رازیانه هریک پنج درم لسان العصافیر

العصافیر حب فلفل پانزده درم پوست بیخ کبر بست درم کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه معجون سازند و با نظریق با ستعمال ارند ده درم
ناشتا تناول فرمایند لیکن قدری از شراب تجرع نمایند و صبر کنند که جوع اشتداد کند پیش از تناول طعام مرقه گوشت گنجشک یا قبا
بر یا حلوای خورده طعام بخورند و در آخر هضم قبل استکمال هضم بحمام در آیند آب فاتر بر معده و سایر بدن نه با ستکبار بریزند و از حمام
بر آمده اگر زمستان باشد معده را بپوشند و اگر صیف باشد بخسخانه و جای سرد در آیند **معجونی** که جهة سوء مزاج بارد مادی معده است
بدان میتوان کرد مصطگی زعفران هریک دو درم مرماحوز سعتر فارسی هریک یکدرم موم المجوس زنجبیل دار چینی دار شیشعان
سنبل مشکطرامشیع وج اسارون اشنه حب بلسان هریک ده درم مار مشک طالیسفر تخم کرفس بری انیسون هریک پانزده درم
خبطیانای رومی سی درم با عسل معجون سازند و یک بندقه صبح ناهار و یک بندقه بعد طعام بخورند **معجونی** که سوء مزاج
بارد رطب معده را ببرد و قطر اسالیون کاشم هریک نیم جزو حب غار صمغ البطم فلفل هریک جزوی مرمکی دار فلفل هریک دو جزو
عسل بقدر کفایت **معجونی** که جهة معده رطب مفید است خبطیانا مرماحوز زوفای یابس دار فلفل مار مشک طالیسفر سعتر
هریک دو درم تخم کرفس انیسون تخم رازیانه وج دار شیشعان هریک یکدرم عود خام بیخ سوسن موم المجوس عاقرقرحا مویزج جبلی
خردل اسود هریک ده درم بهمن سفید بوزیدان بادام تلخ جبلی هریک پانزده درم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی اسقوطری
خالص هریک بست درم ایارج فیقرا چهل درم کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه سرشته و بعد چهل روز بقدر و قوه و سن باستعمال
آرند و بعضی درین معجون فودنج و سنبل و مشکطرامشیع و برگ مرو ابیض و ورق مرزنجوش و ورق بادرنجبویه و لسان الثور زیاده میکنند
و وزن آنها زیاده بر وزن خبطیانا و مرماحوز و کمتر از وزن صبر و هلیله نمودن معرض برای طبیب داشته اند **معجونی** که سوء
مزاج بارد یابس را مفید است تخم شبت تخم انجره تخم تودری بوزیدان تخم کندر بستانی تخم اسپست بهمن سفید بهمن سرخ اشنه
طرخشقوق معروف بالبیخ مساوی دواها خشک کوفته بیخته با سه طرح تخم مسطور که برشش کذاشته لعاب گرفته باشند لت کنند و بهم چند
مجموع فانید مقوم سرشته معجون سازند هر صبح ناشتا بخورند و از عقب آن شیر گوسفند بنوشند **دیگر** که مزاج مذکور را در اندک
زمان باصلاح آرد مصطگی عود خام وج پوست ترنج خشک هریک یکدرم مغز حلغوزه مغز حب الزلم از هریک پانزده درم هلیله
سیاه پوست هلیله کابلی افسنتین افتیمون بوزیدان هریک بست درم مغز پسته مغز بادام هریک سی درم کوفته بیخته با عسل
سفید معجون سازند و هر روز ناشتا و وقت خواب بعد انحدار طعام از معده بخورند و باید که این معجون را همیشه بخورند بلکه فائده
دهند **معجونی** که اصلاح سوء مزاج حار یابس معده کند و از قوة کلام جالینوس و از جیحانیس مستخرج است مصطگی دو درم
گلسرخ طباشیر تخم خرفه تخم حماض ورق عنب الثعلب خشک و ورق بادرنجبویه رب السوس خالص هریک دو درم مغز بادام مقشر
بریان پوست هلیله زرد هریک بست درم مکوبند و بیزند پس بگیرند آب سیب و آب به هریک یک رطل صغیر و هر دو را علیحده علیحده
بجوشانند تا ثلث هریک بماند پس با شکر برابر آبها آمیخته بجوشانند تا غلیظ شود و ملعقه توان گرفت پس از آتش فرود
آورده اندکی سرد کرده دواهای مذکوره بیامیزند و معجون ساخته در ظرف آبگینه یا چینی نگاه دارند و هر روز ناشتا یک ملعقه

بخورند **معجون لی** که معده و جگر را قوی گرداند و طعام بگوارد در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشت **معجونات هندی**
یکی از ان معجونیست که اندر هندی اسکنده پاک گویند گرسنگی بفزاید و اجیرن و سول و گوله بادی و گوله بلغمی ببراید و سنگرهنی را نیز
نافع آید و کاس و سواس و بابت رکت و اماس و کنول باد و انوبابت و پیذروک و بر میور اسور دارد و مهیه دبو اسیر بادی دور کند و قوه
گرده و باه ده و رنگ رو را نیکو گرداند اسگنده دوازده پل باریک آس کرده علیحده بدارند بعده سنٹهی پنج پل نیز مهیده کنند
و هر دو را یکجا کرده در دو بستهه شیر گاو میش بپزند بعده در دو چند روغن گاو باتش نرم مقداری بپزند و برودی فرود آرند پس
شکر تری مقدار ده پل شهد چهار پل نیز اندراخته مخلوط کنند پس دارچینی تیرج الایچی لونگ ناگکیسر سیلول زیره سفید بریان سونف
تکرجا پیپل اسیر ستیر بالا تخم کنول آنوله ناگرموتهه دهنیه گل دهاوه سلوچن کهر سار گیوره پنڈوا اسکنده چرک ستاور هر یک نیم درم کوفته
بیخته در حلوای مذکور اندازند و مخلوط کرده در آوند چرب نگاه دارند و هر روز مقدار هشت درم بخورند **دیگر** که آنرا پیپل پاک گویند
اجیرن و تپ و قی و امل پت و باد سول دفع کند و گرسنگی بفزاید و طعام را هضم کند و تپ بکرد و زایل کند سرفه و دمه را نیز نافع است
پیپل دراز چهل و هشت درم را در شیره ستاور چهل و دو پل بجوشانند پس پنج سیر شیر ماده گاو اضافه کرده باز بجوشانند
تا شیر غلیظ شود و پیپل را خشک کرده بگیرند و بسایند بعده روغن گاو شصت درم که شیر گرم شده در روی مخلوط سازند بعد از ان
در شکر تری جلاب ساخته این پیپل دراز را درین جلاب بپزند پس الایچی دارچینی دهنیه تیرج زیره سفید زیره سیاه آنوله هر
هر یک سه درم فلفل گرد ناگکیسر کهر سار هر یک دو درم کوفته بیخته وقت فرود آوردن مخلوط کنند بعده شهد چهل و هشت درم اندراخته
مخلوط کنند اما وقتی شهد اندازند که دوا سرد شود پس کتلی کرده نگاه دارند و بقدر تحمل طبیعت بدهند **دیگر** پیپل پاک جهته
نا آرزوی طعام و قی و امل پت و سول و سلکت سول و دمه و سرفه و تپ بلغمی و تپ سیومی و چهارمی و آب منی بفزاید و قوت زیاد کند
بگیرند پیپل دراز سیصد و پنجاه و پنج درم در شیره ستاور یکصد و چهل و هشت درم بجوشانند تا تمام شیره ستاور جذب شود پس فلفل را
در شیر ماده گاو و هفت سیر بجوشانند تا شیر هم خشک شود پس فلفل را بر آورده باریک ساخته در روغن گاو دوازده پل اندراخته
قدری بپزند پس فرود آورده در شکر تری یکهزار و پانصد و هشتاد درم و شیر گاو دو چند شکر تری اندراخته بقوام آرند و فلفل
مذکور را درین اندراخته باتش نرم بپزند پس کهر سار لونگ چرک جاپت تالیستر موتهه رینکا مروالی ستر اول گوکهرو کرمنی هر یک
دو درم الایچی جوزد دارچینی تیج بکراتی تیرج دهنیه سنٹهی اسکنده چیرتا تالیستر هندی زیره سفید زیره سیاه هر آنوله پیپل
گرد ناگکیسر هر یک سه درم کوفته بیخته در جلاب بیامیزند و قسوت دوازده درم باریک ساخته نیز بیامیزند و بعده شهد چهل و
هشت درم بعد سرد شدن دارو مخلوط کنند و کتلی کرده نگاه دارند هر روز نهار مقدار مناسب بخورند **دیگر** مسمی تاپیس
پاک طعام بگوارد و آب منی زیاده کند و تپ بلغمی و سرد و کهی و جمیع امراض بادی دفع کند تالیستر چهل و پنج پل را
در شیر ماده گاو دو صد و پنجاه و هفت درم باتش نرم بپزند تا تمام شیر جذب شود پس فرود آرند و در روغن گاو
یکصد و بیست و پنج درم بریان کنند پس از ان موصلی سیاه ستاور تخم کونچ اونٹ کتاره جنبان اگرگلی داکهه منقی

منقی کبیر کهور مصطکی بهلول چین از هر یک دو نیم درم علیحده علیحده کوفته بیخته نگاهدارند و ابهل کشته و سار شسته هر یک شانزده درم
و شهد خالص یکصد و پنجاه و پنج درم نبات دو صد و هفتاد و هشت درم بگیرند شکر تری یکصد و پنجاه و پنج پل را اعلاب سازند
دور تا ایستر مذکور که در روغن بریان کرده اندازند و دواها مذکور بتدریج انداخته لب بشسته و کفچه زنند و بعده ابهل و سار اندازند
و پس نبات انداخته فرود آرند و هرگاه سرد شود شهد انداخته بقوام حلوا سازند و هر روز نهار هفت درم یا نه درم با شیر یا شوربا
بخورند **دیگر** مسمی سندهی پاک سازین که جمیع انواع علة معده را ببرد سندهی روغن گاو شهد خالص قند سفید هر یک یکسیر
اول سندهی را باریک ساخته همه را یکجا کرده در آوند گلی که چرب بود انداخته در میان کند و تا سالی سیاه نگهدارند پس برآورده
از چهار درم تا هفت درم بخورند **دیگر** که آنرا کهور پاک گویند سنگرهنی را رح و مند اکن دفع کرده … قوت
هاضمه بیفزاید ملیتی دوازده درم زیره سفید زیره سیاه فلفل گرد سندهی پیپل دراز موبر کلشکری … تا بسته
بای برنگ دارچینی منڈی با بیخ و برگ و بارخت ولایتی نسوت کلو داتون یارهه ریهلا ملاس پایره …
پیپلمول چیتره اندر جو مشک براهمی نیرنو ابلکا کاکهلیا هر یک دو پل دهنیه هشت پل سید کهور چهل و پنج پل …
شهد و نبات معجون سازند **مفرح ابریشم** که جهة تقویة هضم و ریاح غلیظه نافع است **مفرح اعظم** که …
و هاضم و دافع اقسام کرم است در ملفوظ دوم گذشته **مفرح بارد** مقوی معده و دافع صفرا و اسهال صفراوی کافور … درم
مروارید ناسفته یکدرم و نیم گل مختوم دو درم گل سرخ طباشیر کشنیز خشک هر یک سه درم کوفته بیخته با شربت سیب سازند **مفرح
بارد** بالغ النفع که عطش و اسهال را نافع است و **مفرح جواهر** که معده و جگر را قوت دهد **مفرح حار** که طعام بگوارد
و جهة تقویة معده نافع است همه یکی در ملفوظ دوم ادویه امراض راس مذکور شد و **مفرح سویزی** که سوء هضم را نافع است
در ادویه قلبیه مرقوم است و **مفرح شیخ الرئیس** جهة دفع اکثر امراض معده سود مند است **مفرح صغیر بارد** که عطش
گرم را تسکین کند و **مفرح صغیر معتدل** که تقویة معده نماید همه در ملفوظ دوم مسطور است و **مفرح کبیر** تالیف
شیخ الرئیس او گفته که در علل دماغ و معده نفع کثیر از وی مشهور شده در ادویه قلبیه گذشته و **مفرح معتدل** منقول
از تذکره ضعف شهوة و ریاح و دیدان را دافع است و **مفرح یاقوتی** معده را قوت دهد در ملفوظ دوم ذکر یافت
مفرحی که تقویة معده کند و اعانت بر هضم طعام نماید و اسهال باز دارد و دل را قوت دهد و خفقان نفس را نافع و مجرب است
زعفران زرنباد هر یک نیم درم پوست ترنج سعد عود هر یک یکدرم کشنیز خشک مرجان هر یک یکدرم و نیم عقیق تخم حماض
ریوند چینی عصاره زرشک تخم کاهو بری سرطان بحری هر یک دو درم تخم کاسنی بزرالورد مروارید ناسفته کهربا بسد هر یک
سه درم بهمن سرخ بهمن سفید صندل سرخ طباشیر گل مختوم پوست املہ برگ مورد تخم مورد هر یک یکدرم … شربت سیب معجون سازند
مقفی تحقیق این لفظ در ادویه صداعیه گذشته اما ارقام بعضی احکام کلیه قی کردن هر ارد و در ینمقام مناسب دانسته
اینجا نگاشته بدانکه قی باعتدال پاک میکند معده را و بدین سبب موجب جودت هضم و فربهی بدن و سبکی سر و روشنی بصر میگردد

وقی باز اطلا لاغر سازنده و مضر جگر و سینه و شش و چشم و مفسد معده و مسقط قوتست و محتاج تر اند بقی جمعی که فراهم آید در
معده آنها بلغم بسیار آورد نیز آنکه بدن نحیف باشد و گردن باریک و سینه تنگ یا در سینه یا در سر آزار آفت باشد و کسی را که مستعد
سل بود و نفث الدم آید قی نباید فرمود و برای قی اختیاری وقت معین نباید نمود تا عادت نشود و ملکه بلا تعیین در ماهی یا بعد دو سه ماه
دو روز متصل باید کرد که جهت حفظ صحت بغایت معتمد است بخلاف اضطراری که هر گاه حاجت وقت اوست و بهترین ایام جهة قی
گرماست و بهترین ساعات نصف نهار و انتشار قی باید که متقی قریب بانتصاب بود و از سرنگون کردن محترز باشد و هر دو چشم را
بسته باشد یا شخصی از پس هر دو دست بر دو چشم وی گرفته باشد تا که از قی فارغ نشود چشم نگشاید و بعضی فرموده اند که خریطه از
سرمه مسحوق پر کرده افاده چشم سازند و بالای آن عصابه بر بندند و باید دست بگیرند و شکم نیز مربوط نمایند بنهجی معتدل و بعد فراغ
محرور المزاج مضمضه بسرکه ممزوج بآب کند و روی بآب سرد و گلاب بشوید و بعد از زمانی گلقند بخورد و کسی که مزاجش سرد بود باید که
بعد قی مضمضه بشراب یا عرق بادیان یا بآب گرم کند و روی بآب گرم بشوید و قدری زنجبیل مربی یا هلیله مربی و دواء المسک بخورد
یا آبی که در وی زیره و انیسون جوشانیده باشند بنوشند و کسی که رطوبت وی غلیظ باشد بعد قی آبی که زوفا خشک در آن مطبوخ
بود بنوشد یا سکنجبین عسلی و حب غاریقون یا شراب قدری فلفل در آن آمیخته و بعد قی تا که سه ساعت نگذرد طعام نخورد و متقی اگر گرم مزاج
بود باید که نخست چیزی ملایم بخورد پس قی کند و همچنین لاغر و ضعیف و اینها را تقدم استحمام نافع است بخلاف مرطوبی فربه بلغمی
مزاج که اینها را بعد قی صحت استحمام لازم است و از اغذیه مقیئه زلالی است و حلبه و لوبیه ... و گلاب که همه اینها را
بروغن کنجد ساخته باشند و همچنین زرده بیضه و شحم و چغندر و لوبیا و دماغ ماهی شور اگر با نان بخورند و در شراب ... کنند تا که
عطش زیاده شود و پس شیخ فلفل و لوبیا و خردل صحاح سکنجبین عسلی بنوشند قی بسهولت آید و از فواکه مقیئه مغز جوز است و مغز ...
و مغز فندق و مغز تخم خربزه و مغز تخم خیارین با عسل و شکر آمیخته و در امر قی تا که کار از دواهای آسان بر آید بادویه قویه نشاید
و حتی الممکن در خریف قی نباید کرد که تب می آرد و فوراً اگر بدوا بود و اما با غذیه مضایقه ندارد و از جمله معینات قی بر تسهیل سکنجبین
معده و اطراف است و هر گاه قی دشوار کند اطراف به بندند و اگر کفایت نکنند بادویه حاسبه متوجه بشوند مقیئ که قی بسهولت
آرد و بخار بلغم شبت بیست درم در یک رطل آب جوش دهند تا به نصف رسد و جوز القی یکدرم با قدری نمک سائیده و عسل سرشته
همراه مطبوخ مذکور آمیخته و بقدر حاجت آب گرم و قدری عسل افزوده بنوشند دیگر که قی بسهولت آرد و دوا را که بسبب
بخار معده بود دفع کند قبضه از قضبان شبت در سه رطل آب جوش دهند تا که یک رطل بماند صاف کنند و قدری نمک و اندکی
عسل در آن آمیزند و درهم کنند و بنوشند دیگر ترب را بشکافند و چند قطعه از خربق سود در آن بخلانند و شبانه روز
بگذارند تا قوت خربق در ترب اثر کند پس آنرا از وی جدا نمایند و ترب را بکوبند و آب او بفشارند و بنوشند دیگر
بزر ... یمانی از یکدرم تا دو درم بخورند قی بقوت می آرد و ... بقدر یکدرم ... عمل دارد و اگر قی بعسر آید آب گرم
یا نقاع گرم تجرع کنند و پر مرغ در حلق فرو برند تا مدد نماید دیگر که قی بسهولت آرد ... جوز القی هر یک یکدرم تخم

تخم ترب سه درم جمله بکوبند و بعسل سرشته یا با طبیخ شبت بنوشند و اصلاح کنکر زد و جوز القی آنست که قدری نمک طعام در آنها افزایند
دیگر که همین عمل کند نمک نا کوفته دو درم تخم سرمق بکوبند بیخ خیار دو دو قبه کشک جو چهار وقیه جمله را بپزند چنانچه کشکاب تر را
بپزند و صد درم از وی بگیرند و سی درم سکنجبین عسلی آمیخته بنوشند دیگر که شیخ الرئیس از بقراط روایت قی آرد و دلی شوری
پیاز نرگس یک عدد یا دو یا سه با نان بخورند یا بعد از طعام و جالینوس گوید پیاز نرگس چهار مثقال یا پنج مثقال پاره پاره کرده
با شبت بپزند و بنوشند دیگر بیخ خیار زه بیخ خربزه کوفته هر یک دو درم با ماء العسل بنوشند دیگر شبت پودینه جوی
نمک لوبیا سرخ بپزند و سکنجبین که ترب در و خیسانیده باشند اضافه کرده بعد از آنکه ترب خیسانیده خورده باشند بنوشند
آنقدر که توانند دیگر ترب مجرب صاحب دار الشکوه عصاره برگ ترب سبز یک پیاله انگوری با قدری نمک و عسل بنوشند مقیی که
... در ... ان قی فرماید برگ خیار کوفته آب او بگیرند و سکر سرخ و سکنجبین آمیخته بنوشند دیگر که مقیی صفرا است ماء الشعیر سی درم
آب سرمق پخته بیست درم آبی که بیخ خیار در آن پخته باشند سکنجبین هر یک ده درم دیگر منقی معده صفرا آب سرمق آب تخم
خرفه آب تخم شبت همه را با ماء الشعیر مزوج سکنجبین بپزند و قدری نمک آمیخته بنوشند دیگر سکنجبین قندی ده مثقال در چهل
مثقال آب اسفاناخ یا آب نان کلاغ یا ماء الشعیر حل کرده نیم گرم بنوشند منقی که در سوء مزاج بارد رطب معده بعد از خوردن
... شود ... بکار آید تخم ترب تخم کرفس تخم شبت مساوی کوفته پنج درم از آن با سکنجبین سرشته در طبیخ لوبیا و شبت حل نموده
ناشتا ... دهند دیگر تخم ترب تخم سپندان سفید حب هر یک یکدرم بوره نان نمک طعام هر یک نیم درم سکنجبین عنصلی سرشته در طبیخ
شبت حل نموده دهند و عقب آن قی ... تشنگی صبر کنند دیگر منقی معده از رطوبت و درد پای و اندام و مفاصل را نافع تخم ترب
پنج درم شبت دو درم با یکسیر ... چهار آب بجوشانند تا یک نیم باد آب بماند بپالایند و پنج درم انگبین در و کرده تخم سرمق سه درم
تخم ترب هر یک یکدرم مغز جوز القی نیم درم اضافه کرده پس از پری معده یک ساعت ... بخورند و قی کنند تا هر چه خورده باشد
برآید بعد از آن نیم درم کنکر زد سوده بر باقی آن افکنند و اندک اندک بخورند و قی کنند دیگر که مستفرغ رطوبات معده و تشنیج رعشه
و مفاصل بود و عسل پنج درم آب شبت آب ترب هر یک دو درم بهم آمیخته تخم سرمق تخم ترب از هر یک یکدرم و نیم نمک هندی
خردل هر یک نیم درم بوره ارمنی یکپاشه کوفته بیخته با هم آمیزند و بعد از سیری که طعام برنج خورده باشند یکبار بنوشند و قی کنند
... دفعات مکرر چنین استفراغ کنند دیگر منقی بلغم کند نمک هندی هر یک ربع درم بوره نیم درم خردل سفید یکدرم جمله کوفته بعسل
آمیخته با چهل درم سکنجبین عسلی و صد درم طبیخ شبت حل کرده بنوشند دیگر منقی بلغم تخم ترب بیخ ترب برگ ترب تخم شبت بیخ ...
بکوفته هر یک ده درم در آب صافی بپزند و صاف نموده قدری نمک و عسل در آن حل ساخته بنوشند دیگر تخم خربزه تخم سرمق هر یک
چهار درم نمک هندی پنج درم چوب شبت ده درم ترب پاره پاره کرده بیست درم در ده سیر تا چهار آب بپزند تا نیم سیر بماند
صاف نموده سکنجبین و عسل هر یک بیست درم اضافه نموده بنوشند دیگر از یوسفی تخم ترب تخم شبت اصل السوس تراشیده
... بکوفته پیاز نرگس ریزه ریزه کرده هر یک دو مثقال همه را در یک کاسه آب بجوشانند تا نیمه آید صاف کرده یکدرم بوره ارمنی

با نمک و پانزده مثقال عسل دران حل کرده و صاف کرده و یک قاشق سرکه اضافه کرده نیم گرم بیاشامند **دیگر** بزر رطبه یکدرم
با سکنجبین و آب گرم مقی بلغم است **دیگر** بیخ مهک خراشیده در آب جوشانیده صاف نموده با سکنجبین بیاده بنوشند **دیگر**
که سودا را بقی برآرد ترب پاره پاره کرده و یکدرم نمک هندی پنجدرم شبت جزو مه جمله را در دو رطل آب بپزند تا که نصف بماند
صاف کرده سکنجبین عسلی آمیخته بنوشند **دیگر** که مقی سودا بود سپیدان سفید سه درم نمک هندی تربد نوبره ارمنی هر یک یکدرم کوفته
بیخته بما العسل و سکنجبین عسلی بنوشند **دیگر** ترب پاره پاره کرده در سکنجبین عسلی یکشب بگذارند و بخی نمک سوده در دکنند بامداد
ازان ترب ناشتا بخورند **دیگر** شبت جرجیر و بابونج در آب ملید بیخته قدری نمک در دکنند و صاف کرده با سکنجبین ترب
بدهند **دیگر** صفرا و بلغم نمک دو مثقال سکنجبین عسلی ده مثقال آب ترب چهل مثقال بهم آمیخته نیم گرم بیاشامند که
مقی مره صفرا و بلغم صفرا آمیخته است تخم خربزه شکوفته تخم اسفاناخ هر یک چهار درم نمک هندی پنج مثقال شبت تا نزده مثقال
ترب ریزه کرده بیست مثقال جمله را در چهار رطل آب بجوشانند چون ثلث بماند صاف کنند و سکنجبین آمیخته بنوشند و اگر
دفع بلغم بیشتر مطلوب باشد با عسل آمیخته بنوشند **دیگر** که مقی صفرا و بلغم بود لب رقاع یمانی یکدرم کنگر زد دو درم با یک
ساخته با ده درم سکنجبین عسلی و رده استار طبیخ ترب بنوشند پس از تناول حفظه و لقیسه و شور ماهی شور و فی الحال امر کنند
بقی با دخال انگشت در حلق و اگر قی خوب نیاید آب نیم گرم تا نیم وقیه روغن کنجد بنوشند که همین عمل دارد تخم ترب جوز القی
تخم جرجیر تخم شبت تخم سرمق نمک هندی رقاع یمانی هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل آمیخته با آب گرم کثیر المقدار بنوشند **دیگر** که صفرا
و بلغم دفع کند تخم جوز القی بردی هر یک یکدرم در عسل و نمک حل کرده نیم گرم بنوشند که اخلاط مختلفه قی شود **دیگر** مقی بلغم و مره
داره تخم سپید بغیر ساخته سایده با آب بنوشند **مقی** که مره صفرا و مره سودا را برآرد و در حمیات مرکبه سوداویه توان داد تخم
تره تیزک کنگر زد تخم ترب جوز القی تخم شبت نمک نفطی تخم سپید اسفاناخ جمله برابر کوفته با چندان عسل بسرشند دوازده مثقال تا مثقال
ازان بگیرند و با پیکه تخم شبت در و جوشانیده باشند حل کرده بنوشند و اگر قی بفرغت نیاید شاخهای شبت بجوشانند و در طبیخ
وی عسل آمیخته بنوشند که نیک مدد میکند و بعضی گفته اند شبت از تخم خود درین باب قوی تر است **مقی** که صفرا و سودا و بلغم
بقی برآرد تخم بادان کلانج کنگر جو هر یک سه درم تخم شبت اصل السوس تراشیده نکوفته هر یک پنج مثقال جمله را در یک کاسه آب بپزند
تا بنصف آید صاف کنند و به ده مثقال شربت لیمون شیرین کرده و بسکه انگوری ترش نموده نیم گرم بنوشند **دیگر** مقی
رطوبات معده و مره صفرا و مره سودا ترب بسیار ریزه کرده یکشبانه در سکنجبین عسلی خیسانند و صاف نمایند و با نیم مثقال کنگر زد
بنوشند **دیگر** که همین عمل کند تخم ترب تخم شبت تخم خربزه اصل السوس هر یک سه مثقال بپزند و آب او با کنگر زد و سکنجبین
بنوشند **دیگر** قوی که بلغم و صفرا و سودا برآرد و جوز القی رقاع یمانی هر یک یکدرم کوفته در عسل و نمک حل کنند و نیم گرم
بیاشامند **دیگر** اقوی درین باب نمک هندی یکدرم جوز القی کنگر زد خردل تخم ترب هر یک دو درم تخم سرمق سه درم همه را
نیک بکوبند و سه درم از و گرفته با دو وقیه سکنجبین که تر کرده باشند دران ترب را پاره پاره کرده یکشب و آب گرم که جوشانیده

جوشانیده باشند دران تخم شبت بیاشامند **مقئی** که مواد مختلفه برآرد مغز تخم خیارین تخم شرق هریک چهار درم نمک
هندی یکدرم چوبهای شبت ده درم ترب ریزه ریزه کرده بیست درم در چهار رطل آب شیرین بپزند تا که ثلث رسد و صاف
کنند و نیمگرم بنوشند و باستقصاقی نمایند **دیگر** درین باب سورنجان شیفته نیکو بشکنند از هریک یکمثقال نمک
هندی دو درم قطعه یا تخم او تخم ترب هریک پنجدرم شبت نو یا بیخ برگ چغندر هریک ده درم تخم خربزه مقشر پانزده
درم جمله را در چهار رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند صاف کنند و نمک از ان یکدرم سکنجبین عسلی یا عنصلی چهل درم اضافه
کرده نیمگرم بنوشند **دیگر** که همین عمل دارد کنگرزد جوز القی نمک هریک سه درم بوره نیم مثقال خردل یکدرم و نیم تخم
ترب سه درم جمله را بکوبند و بعسل بیامیزند پس بگیرند ترب موصوف پنجدرم تخم ترب ده درم تخم خربزه مقشر نوزده درم
تخم شبت بیست درم شبت تر ربع من جمله را در سه من آب تر کنند و بپزند تا ثلث رسد پس صاف نمایند و در
شربت سازند و در هر شربت روغن کنجد پنجدرم سکنجبین عنصلی ده درم بیامیزند و یک شربت ازان بخورند و شربت
ده درم بخته کرده دو درم بکار برند خواه مکرر در میان روز بود یا در روز دیم و اگر از یک شربت تنقیه کما حقه شود حاجت تکرار نیست
مگر در صورت اعتیاد **دیگر** که معده را پاک کند شبت خردل عسل بجوشانند و بنوشند **دیگر** که معده را پاک کند
و مناسب مرطوبست تخم ترب تخم شبت تخم تره تیزک جمله برابر کوفته بیخته پانزده درم بگیرند و در سکنجبین عسلی و آب نیمگرم آمیخته
بنوشند **دیگر** که قی بسیار آرد و معده را پاک کند یاسمین نصف درم را مثل آن افسنتین سحق کرده با طبیخ شبت یاسمین
بخورانند **مقئی** که قی بقوت آرد و صلابت طبع سنگره نیست کنگرزد یکدرم تربد سه درم هر دو را معجون کرده حب بندند
و بخورند **مقئی** که در حمیات ربعیه بدان قی کنند نمک هندی سه درم جوز القی یک درم کنگرزد تخم شبت تخم ترب
هریک دو درم کوفته با عسل بنوشند **دیگر** زهر خورده دو درم از خردل نصف جزو نمک هندی کهربا بوره از هریک یکجزو کوفته
با ماء العسل بنوشند **مقیات هندی** یکی ازان مواد مختلفه برآرد نیست تخم توری ملح فلفل هریک بیست
و یکدانه با آب بسایند و نیمگرم بنوشند بعد از انکه لقمه چند از غذای نرم خورده باشند **دیگر** نیلتهوته یکماشه با یک کاسه
دوغ خورده بالایش آب گرم بنوشند **دیگر** دافع علت بلغمی و سرفه و بندرود و لهبدک با رسنداال در آب جوشانیده
با شراب ممزوج کرده بیاشامند **ملح** که اشتها آرد و باصحاب حرارت و استسقا هم براری نافع بود بگیرند نمک ده حصه
و خورده کرده بر تابه آهنی یا خزفی نهاده بر آتش گذارند و بگیرند سرکه انگوری کهنه بران پاشند و فرود آرند و بکوبند و گشنیز خشک
بریان و عصاره زرشک هم یک برابر نمک سماق منقی ثلث نمک حب الرمان بریان قدری همه را کوفته و بیخته بنمک بیامیزند و بکار برند
ملح از کشانش بوحنا نافع سبزه و نهر جان برنج مودانی سرکه پاشیده و کوفته بیامیزند با صعتر بری بیاده دانه بریان ماهور
خشک برگ ترنج خشک تخم کبر بندک مرزنجوش خشک کوفته و برخی شهدانه و کمی را اضافه کنند **دیگر** جهت تقویت معده
ملح بصری بریان کرده در شراب بو پاشیده و کوفته بیامیزند با پودینه خشک و نمام خشک برگ ترنج خشک و صعتر و افسنتین رومی امزکی

انگوزه و انجدان من کناشش یوحنا **ملح** دیگر نافع معده و جگر و درد مفاصل و جمیع بیماریهای که از فضول فاسده
ردیه حاصل گردد نمک طعام یک رطل فلفل سفید سه وقیه نوشادر زنجبیل فلفل سیاه حبق یعنی پودینه بری هر یک دو وقیه
تخم کرفس بری یک وقیه و نیم انیسون تخم جرجیر نانخواه سنبل هر یک یک وقیه بکوبند و نگاه دارند شربتی دو مثقال با آب گرم
نوشته اند **ملح** سلیمانی جهت تخمه و درد معده و نفخ معده و جمیع دردهای مفاصل و جرب و آن و محمد دبصر و مصطفی بون
و مذهب سیان و کلف و بهق و سخن کلیه و نیل ربو و محرک جماع و تکثیر منی و مزید شوق و سبوی زمان و دافع سم و در نفع سم
وقایم مقام تریاق است بلکه اجود از آن و در صفت و کیفیت استعمال مینوشد نمک جید چهار رطل بگیرند و خوب بریان کنند پس در
ظرف سفال نهاده اندر تنور گذارند تا که آتش تنور سرد شود و بعده بیارند ملح هندی نوشادر نمک درانی هر یک شش وقیه
تخم کرفس بیست درم فلفل سیاه پانزده درم فلفل سفید دوازده درم اذخر یازده درم افتیمون سنبل الطیب حلتیت
زیره سیاه هر یک شش درم دارچینی کاشم شقاقل تخم عصفر زنجبیل انیسون اصل السوس هر یک چهار درم همه را علیحده علیحده بکوبند
پس موازنه کرده با نمک مذکور مخلوط نمایند و در ظرف چینی سبز یا در سفال سبز اندازند و در جو دفن کنند و هر قدر کهنه شود بهتر
باشد و جهت حدت بصر و درد آنکه نهار بخورند و جهت باه در بیضه نیمبرشت و برای هضم و اشتها همراه طعام بقدر حاجت و برای
اوجاع و اورام باید که عسل بر محل درد و بمالند و بالای آن برا بپاشند و آنجا که کاشم عبارت از زیره کوهی است بهم نرسد
عوض او زیره معروف تکمیل و ربع وی داخل کنند **میبه** که مقوی معده و دافع بعضی امراض و سیست در اشربه همین باب
میفختج را که هم مناسب معده است در ادویه صدریه در باب **کلمه بیست و دوم** از اغذیه و ادویه در الفاظ نوشته است
ناطف جهت انصباب مواد معده نافع است در ادویه صدریه مذکور شد **تنبیه** موی بر لشکی مخموران و غیر آن
ساکن کنند موی پاک کرده باشند در آن کسند و بکدارند که بجوشش آید و زبان گرشود پس صاف کنند و اگر خواهند موی منقی
مشک کنند و اگر مرطوب باشد بعوض شکر عسل کنند و هرگاه ترش نیز خواهند آب لیمو و خون و سداب و پودینه و اندکی نمک و سنبل هم
کنند و هرگاه شیرین نیز خواهند نبات جینی داخل کنند زنجبیل و اندکی فلفل خوش کنند و بوی مشک خوشبوی نمایند **نقوع**
حامض لطیف التهاب معده و جگر نماید **نقوع** تمر که معده را قوت دهد نسخه ثالث هر دو را در ادویه صدریه گذشته
و یک نسخه **نقوع** صبر مناسب معده در مفرد دوم ذکر یافته **نقوع** صبر دیگر جهت فساد هضم که بسبب حرارت معده یا انصباب
صفرا بمعده باشد نافع است تخم کاسنی تخم کشوث هر یک چهار درم اصل السوس مقشر سنا مکی هر یک پنج درم گل سرخ منزوع
الاقماع افسنتین رومی هر یک هفت درم پوست هلیله زرد شاهتره هر یک دو درم مویز منقی هشت درم آلو بیست دانه در چهار رطل
آب بیز خرد و در شیشه نگاه دارند و هر روز شیشه در آفتاب بگذارند و شب در جای گرم بدارند و چهار وقیه از این **نقوع**
با یک مثقال صبر و ده درم روغن بادام و سکنجبین بنوشند **نقوع صبر دیگر** جهت تنقیه معده از اخلاط بلغمی که در طبقات
معده متشرب شده باشد نافع است مصطکی سنبل الطیب هر یک دو درم اسارون حب بلسان عود هر یک چهار درم افسنتین

افسنتین گل سرخ فرفرع اقماع هر یک پنجدرم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک ده درم مویز سفید منقی سی درم همه را
در چهار رطل آب بپزند تا بنصف آید پس در آفتاب بگذارند و هر روز چهار رقیه با یکمثقال صبر سقوطری بنوشند و همچنین از سی
روز تا پنجروز عمل آرند **نقوع صبر دیگر** جهت نفخه معده از سودا نافع است تمر خربق سیاه نیکوفته یکدرم و افتیمون یکدرم
و نیم سافرج هندی و دو درم اسطوخودوس کمازریوس کمافیطوس بسفایج نیکوب هر یک سه درم اسارون پودینه نهری
برگ بادرنجبویه گاوزبان هر یک چهار درم بلیله کابلی بلیله سیاه گلسرخ هر یک پنجدرم افسنتین رومی شش درم مویز خراسانی
منقی بیست درم همه را با پنج رطل آب بپزند تا سه رطل بماند پس در آفتاب نهند و هر روز چهار رقیه با یکدرم روغن بادام
شیرین و یکمثقال صبر سقوطری بنوشند **نقوع فواکه** که تشنگی بنشاند **نقوع کشنیز** که امراض گرم معده و جگر
سود مند است و **نقوع مسهل** که معده و جگر را سود دهد و هر سه در ادویه صدریه مسطور شد **نقوعی** که سوء مزاج گرم معده
دور را نافع است آمله منقی ده درم کشنیز یکدرم گلسرخ گل نیلوفر هر یک یکمثقال گلاب عرق کاسنی عرق بید مشک هر یک یک اوقیه ادویه
را در عرقها بخیسانند قدری آب افزوده و صباح صاف کرده با سکنجبین ساده یا شربت نیلوفر و یا قند بنوشند **نقوعی** که غثیان
و رقی و تهوع باز دارد و معده را قوت دهد تمر هندی پنجدرم شب در آب تر کنند و صباح بی آنکه بمالند صاف نمایند و شربت به
یا سیب یا قند شیرین کرده اندک اندک بنوشند و اگر قدری برگ پودینه نیز با تمر هندی آغشته نمایند بهتر عمل کند دیگر که همین عمل
دارد و در تقویت معده قویتر است و صفرا را بهمن سفید عود هندی نیم درم پوست بیرون پسته کشنیز خشک هر یک نیم مثقال صندل
سفید یکدرم در قدری آب گرم تر نمایند اجزای نیکوفته بعد یکشب صاف کنند و شربت انارین مفرح شیرین ساخته بنوشند
نقوعی که تشنگی و حدت صفرا را بنشاند و التهاب کبد را ببرد و غثیان را مطبوخ کند تمر هندی یا آلو سی درم زرد آلو نیم رطل آلو سیاه
آلو گیلی عناب از هر یک پنجاه دانه همه را در سه رطل آب گرم تر کنند و چنانچه رسم است در آفتاب نهند و صاف کرده ده درم قند
سفید و بیست و پنجدرم ترنجبین در آن حل نمایند شربتی سه وقیه **نقوعی** نافع بر تشنگی که از خوردن گوشت بهم رسد تخم
کاسنی تخم کاهو تخم خرفه تخم خشخاش کشوث برگ طرخشقوق شاخهای نرم انگور تمر هندی آلو عناب جو مقشر زرشک بیدانه
انار دانه انار میخوش کشنیز خشک هر یک کفی از آنچه کوفتنی است نیکوب کنند و در ظرف کرده شسته بالای آن سکنجبین بریزند
و بگذارند یک شب در روز دیگر یک قدح از آن ناهار بخورانند و وقت صبحی یکقدح آش جو با سکنجبین و هر سه روز تجدید
ادویه در آب کنند **نقوعی** که اشتها آرد بلیله کابلی عود آمله صندل زرشک زرد آلو هر یک بقدر حاجت در گلاب تر کنند
صاف کرده همچنان با نبات یا شربتی از اشربه آمیخته بنوشند **نیرباج** طعامیست که از گوشت و پیاز و انار دانه و
مویز سازند جالینوس گوید که او شکم رقیق را که از سستی معده بود و ناگواری طعام را سود دارد گوشت مرغ یا گوشت بره بکار
پاره کنند و در دیگ نهند و پیاز نیم کشته و روغن کنجد تازه با وی بیامیزند و باندکی آب بجوشانند چنانچه نیم پخته شود آنگاه دو
رطل انار دانه و دو رطل مویز خورد بکوبند و سه رطل آب گرم بر وی بپزند و بدست نیک بمالند آنگاه بپالایند و در دیگ

کنند واندکی پودینه وسعوقیه بادام مقشر بادی بیامیزند وچون پخته شود لختی گلاب بروی ریزند وبکار دارند بلیشو ماهی
قلیه بلیشوق که آنرا آلو آبالو گویند مداینی گوید آنچه از بلیشو تازه پزند بطبع سرد وتر بود وآنچه از بلیشو خشک پزند سرد وخشک
بود خداوندان معده گرم را نیک بود وصفرا بنشاند وتبهاء صفراوی را سود دارد وتشنگی چون بسیار خورند سینه را درشت کند
وسرفه را زیان دارد وعلاجش آنست که او را با گوشت گوسپند فربه وابزارهای گرم بپزند وبعد از وی خبیص بادام بکار دارند
گوشت را بکار ره پاره کنند وبا اندکی آب بجوشانند ولختی کشنیز کوفته وپودینه وزیره وپیاز بادی بیامیزند تا نیم پخته شود
آنگاه بلیشو اگر تر باشد واگر خشک در دیگ کنند وبآب بجوشانند تا نرم شود پس فرو گیرند وچون اندکی سرد شده باشد
بدست نیک بمالند وآبش را بپالایند وبا گوشت بیامیزند واگر سخت ترش بود آب بروی ریزند وباتش بجوشانند وچون
پخته گردد بکار دارند واگر تابستان بیشتر خورند صفراوی مزاجان را بسیار سودمند باشد وتن را خشک دارد کلمه
بیست وسیوم از ادویه معدیه در الفاظ یائیه است یاقوتیها که معده را نافع است در ادویه سرد دل مفصل
گذشته ملفوظ دوم از مکتوب ششم که در تدابیر ادویه معدیه مثبت شده در بعضی امور است که تعلق به ساختن
بعضی ادویه دارد طریق بریان کردن انار دانه وتخم ورد وتخم کشنیز خشک وبادیان آنست که ظرف سفال
یا سنگ در آتش خوب گرم کرده از سر آتش دور کرده دوای مخصوص را در آن ظرف کرده برهم زنند بحدیکه رائحه آن ظاهر شود ودر
شرح قانون مرقوم است که بهتر در بریان نمودن تخمها وسایر ادویه آنست که دیگچه گلی را خوب گرم کنند واز آتش فرود آورده دو پارچه کاغذ
بران نهاده تخمها را بران بریزند وبچوبی یا مثل آن حرکت دهند تا بریان شود چنانکه خواهند واز سوختن کاغذ خوف نکنند که درین
صورت نمیسوزد طریق بریان کردن بلیله جهت سفوفات آنست دانه او را بیرون کرده بکوبند وبآب بجوشانند تا آب
را جذب نماید پس بروغن زیت چرب نموده بریشته کنند واحتیاط نمایند که نسوزد طریق تدبیر انار دانه را صاحب شفاء الاسقام
چنین نوشته که انار دانه را در هاون بکوبند تا باریک شود وعجین گردد پس از وی اقراص بندند وبروغن گل چرب نموده
در طاجن آهنی بریان کنند تا سرخ شود وخشک گردد پس فرود آرند ودر هوا نهند تا سرد شود طریق تدبیر خبث الحدید آن
اینست که ریم آهن را باریک ساخته بسرکه انگوری یا شراب ریحانی تر کرده ادنی مرتبه یکهفته نهایت شانزده روز همچنان بدارند
پس در سایه خشک کرده در مغرفه آهنی بریان نموده بکار برند واگر بعد بریان کردن بروغن بادام یا روغن گاو که همچند
خبث الحدید بود صلابه بلیغ کرده بعمل آرند اولی است ودرین تقدیر حاجت با مختن روغن دیگر وقت اختلاط عمل نیست
طریق تدبیر زیره آنست که زیره کرمانی را در سرکه یکشبانه روز تر کنند وخشک کرده بریان کنند وبکار برند طریق
سائیدن حجر یشب صاحب منهاج چنین نوشته حجر یشب را در آتش اندازند ودر آب سرد کنند مکرر تا بالطبع قدر
وسست شود وبعد ازان بسایند وبعد مرم ازان با معجونی آمیخته بدهند ضعف معده وتحلیل نسیج ادرار سودمند است طریق
غسل صبر در ملفوظ چهارم ادویه آراسته مذکور شد طریق غسل کبریت در ضمن سفوف کبریت در ملفوظ دوم

دوم ادویه امراض رئیس گذشته آنجا ملاحظه نمایند **مکتوب هفتم** در ذکر بعضی تدابیر کلیه و جمیع اقسام ادویه و بعضی
اضافت غذائیه است که تعلق بامراض جگر و مراره و طحال دارد و این مکتوب مشتمل بر دو ملفوظ است **ملفوظ اول**
مشتمل است بر یک تمهید و نوزده کلمه **تمهید** جگر عضوی رئیس است و هضم ثانی در آن است پس اعتنا در امر جگر بغایت مهم
آمده چه هر گاه در جگر فسادی لاحق گردد توزیع اخلاط و هضم آن کما ینبغی نشود و ضرر او در تمام بدن پدید می آید و بمشارکت
وی در معده نیز خلل می افتد و بهترین اوقات استعمال دوا در امراض جگر خصوصاً سده در آن وقتی است که غذا در جگر بانهضام
پذیرفته فضول آن از وی متمیز گردیده باشد و زمانی صالح بزمان خوردن طعام گذشته باشد تا ماکول و مشروب مقاومت دوا از
نفوذ بسوی جگر نکند و دوا جگر را خالی از تصرف در غذا یابد و تصرف او در غذا از تصرف آن در دوا باز ندارد و نیز غذا
مخالط دوا نشود تا موجب ضعف فعل آن گردد و رعایت این قاعده در باقی لازم است که دوا بطی النفوذ چون اکثر سفوفات
و اقراص نباشد تا جگر تا وقت وصول دوا بطی النفوذ بدان خالی نماند و حرارت و جفاف بران مستولی نگردد مگر که مرض از جنس
برودت و رطوبت باشد درینصورت از تاخیر دوا تا اینوقت باکی نیست همچنین اگر متناول اول غرض از و معالجه جگر باشد
درینصورت هم استعمال دوای اخیر بعد از معده بسیر مضایقه ندارد و باید که ادویه محلله مفتحه جگر که در امراض مادیه آن چون سده
و ورم مستعمل شود از قوابض مقویه خالی نگذارد مگر که بیش مفرط بحد بس دریابد و مبالغه در تدبیر جگر مهما امکن نکنند که مودی
باستسقا میگردد و همچنین مبالغه در تسخین او مبنی است که مودی بسوی ذبول است و خطا در معالجه امراض جگر متعدی بسوی
فساد عروق و بدن میشود و از جمله خطایا انست که در محل ادرار اسهال و در محل اسهال ادرار واقع گردد مثلاً اگر ماده در
تقعر جگر باشد بادرار بیرون کنند و اگر در محدب آن بود باسهال اخراج کنند مودی بعموم ضرر خواهد شد و باید که احتراز
غریزی در معده بسیار است و او متصاد با حاله چیزهای که وارد آن میشود خاصه که غلیظ و متین گشته باشد و در وقت زوال
غلظ و متانت بدان اجسام متخلی از فعل خود میگردد و بسوی جگر دفع میکنند پس درینصورت ادویه جگر بهر قدر که باریک باشد
مکث آن در معده و انفعال او از حرارت معده کمتر میشود و وصول آن بجگر زودتر میگردد و نفع آن تمام تر حاصل میشود
و استعمال ملطفات در امراض جگر اگر چه تفتیح سده میکند اما موجب حدت دخان نیز میگردد پس رعایت این امر ضرور
دانسته و مایز الاصول از جمله مفتحات جگر تو باید که اخلاط مختلفه غیر مناسب جگر میکنند پس هر گاه چند روز متواتر بدهند
متعاقب آن ملین طبیعت لازم شناسند و جمیع اقسام هندبا خصوصاً آنچه بعد تلخ تر باشد بالام جگر نافع است در محرورین
باسکنجبین و در مبرودین با ماء العسل بدهند و جگر بسبب تنگی مجاری و حصول غذای کثیر و خام مستعد حدوث سده افتاده
از این جهت از ادویه آنچه مفتح و جلا و غسال باشد نافع بران خواهد آمد تا موادی را که موجب حدوث سده باشند مندفع سازد و از
انکه اندفاع فضول آن بدون تفتیح متصور نیست از ادویه آنچه مفتح و ملین بود نزد جگر حکم تمام دارد و از جهت انکه جوهر جگر رطب
لحمی مستعد عفونت بالذات و بالعرض است از ادویه مقویه و قابضه آنچه از شان او منع عفونات باشد چاره نیست

و ملاحظه آنکه جگر محتاج قوه هاضمه است و آن بغیر فور حرارت غریزی و ارواح ممکن نیست انتفاع از تحریکی که در این
عطریه باشد تمامتر و ظاهر است که هرگاه او را جامع جمیع این خواص باقتران یابد نفع آن بیشتر خواهد بود و همچنین اگر با وجود
اوصاف مذکوره لذیذ چون ربیب و سریع النفوذ چون شراب ریحانی بود انسب است و از آنکه سپرز خادم جگر است که سودا
از وی بخود میکشد و همچنین زهره بواسطه آنکه صفرا از ان مندفع میگردد اصلاح حال اینها موجب اصلاح احوال جگر است پس برای اینها
لازم می باشد تا لطفا و عام نگشد بسیار بهای سپرز هرگاه شبیه بسیار بهای جگر است مداوات اینها هم قریب یکدیگر است
غیر ازین که سپرز قویتر از جگر و کمتر از روی حس تر از وی است لهذا متحمل ادویه قویتر از ادویه جگر میشود و از استعمال ادویه به تلخ
و شدید التجفیف چه از در خلل و چه از خارج هر دو بعنوان کرد و بعضی ادویه عطره و آنچه در وی اندکی قبض باشد در خلل دواهای طحال
باید کرد تا تنقیه خون از خلط سودا و دفع آنچه در دست از فضول ناحیه معده توانکرد و امراض و امراض که تعلق باین
عضو دارد و دواهای آن درین کتاب مرقوم است این است سوء مزاج کبد باقسام آن ضعف کبد وجع کبد سده کبد نفخه کبد
اورام کبد جمیع اقسام آن و دودم عضلات کبد سلیه کبد نشر سطح کبد خفقه کبد که عبارت از اضطراب و حرکه اختلاجی است که عارض
شود بجگر حصاة الکبد اسهال کبد سوء القنیه استسقا بر سه قسم آن ضربه و صدمه کبد یرقان سوء مزاج طحال ضعف طحال طحال سده
طحال ریح و نفخه طحال وجع طحال ورم طحال تهیج طحال تفتیح طحال حصاة طحال **کلمه اول** در ادویه و بعضی اغذیه و
کبدیه و طحالیه مفرده که مصدر بالف است **آبکامه** که مجفف رطوبات جگر و مدر فضلات است ابراهیمیه طحالی
مفید بجگر است بعده ادویه و اغذیه التغیه معدیه گذشته **اثاناسیا** لفظ یونانی است بمعنی ای متفذ است یعنی راکننده
از موتی که عارض بسبب مرض میشود و گویند که ناقض الامراض و بعضی بموار الذیب ترجمه کرده و بعضی گفته اند بمعنی دوای اعم بهتر
الم است نسبة کرده میشود و این را به ذریث باغ چه در خلل میشود درین کبد و شاخ ما غو **اثاناسیا** بزرگ ضعف جگر
و صلابت آن و اوجاع کبد و طحال و معده و قی الدم و ... و سعال مزمن و ربو و وجع کلیه و مثانه و استسقا ... و ... معده
را نافع است و جمیع دردها را تسکین میدهد و بادها را بشکند و سستی اندام و درد اعصاب را منفعتی عظیم دارد و خاصه که بر عضو ... طلا
کنند و همچنین طلای کردن این با ... ... را درست کند مرکی با ... زعفران چند بیستر زرنبنج قسط و در کامل الصناعة
قید بمر کرده یعنی قسط تلخ و در ما خشخاش و در بعضی نسخ معقد با سود یافته یعنی خشخاش سیاه غافث شاخ طرف راست
نیز سوخته جگر گرگ خشک کرده سنبل الطیب جمله برابر و در کامل الصناعه اصول غافث و عصاره آن هر دو نوشته آنچه گویند آ
بکوبند و آنچه که خشک است با شراب بکدازند و با عسل مصفی بسرشند و آنچه ... با استعمال آرند و قوه این تا شش سال باقی است
شربتی نیم مثقال تا یک درم با آب کاسنی یا آب سیب **اثاناسیا** خورد منافع آن قریب بمنافع تریاق بزرگ است و فساد
زهرهای کشنده از تن زایل کند و قوه آن تا چهار سال باشد زعفران قسط سنبل الطیب افیون سلیخه هر یک چهار درم
عصاره غافث هشت درم اصل السوس مقشر دوازده درم کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربتی مقدار یک فندق

فندق و در بعضی نسخ میوه سابلیه و یابسه هر دو نوشته و در نسخه دیگر عود ملبسان مر هر یک چهار درم اضافه نموده اند اثاناسیا
دیگر نافع بوجع جگر و طحال و شوصه و درد جمیع علل ربویه قسط سپید سنبل کرفس حبشی در قو زعفران حماما اسارون هر یک چبلی
جهت عسل قدر کفایت دیگر منسوب به جالینوس زعفران عود ملبسان افیون رب السوس سنبل سلیخه مساوی عسل قدر کفایت دیگر
منسوب به طبری مسکن اوجاع کبد و غیر آن و نافع شوصه سنبل حماما زعفران صبر کرفس قسط هر یک چهار درم سلیخه هشت درم عسل کف
گرفته قدر کفایت قدر خوراک دو مثقال قدر شربت ملوکیات افشره ابنه که جهت قطع طحال نافعست افشره بهالسه که
جهت جگر گرم مفید است افشره زرشک مقوی جگر و مسکن حرارت است این هر سه در ادویه معده مرقوم گشت امروسیا
بلغت یونانی بمعنی حابس المواد است و از تالیف بقراط جهت بادشاهی که شکایت میکرد از ضعف معده گرم است در ثانیه و یابس
در ثالثه جگر و سپرز و معده و کلیه را قوت دهد و سده بگشاید و در ابتدای استسقاء علل بارده را دفع کند و بول براند و سنگ از گرده
و مثانه پاک کند و بدن استوار کند و آنچه بر وی دو ماه گذشته باشد بهتر بود و قوت این یکسال و نیم و گویند تا سال باقی میماند
قسط تلخ فلفل سفید دار فلفل هر یک سه درم زیره کرمانی و عود ملبسان سلیخه قردمانا فقاح اذخر تخم کرفس هر یک یک درم مرج زعفران
هر یک دو درم مر صافی شده درم حب الغار ده عدد کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند و در بعضی کتب عسل سه چند نوشته اند شربتی
یک بندقه با آب گرم یا با رب الاصول انقردیا یک نسخه آن منقول از قانون که جهت اوجاع کبد و طحال نافعست در ملفوظ دوم و یک
نسخه آن منقول از جلالی جهت بیماریهای سرد که اندر جگر و سپرز و گرده باشد در ملفوظ سیوم ادویه راس گذشته انوشدارو
که جهت سوء القنیه نافعست در ملفوظ دوم ادویه راس تحریر یافته ایارج بوسطوس که جهت اوجاع کبد و طحال مفید است در ملفوظ
دوم ایارج لوغاذیا مفتح سده جگر در ملفوظ سیوم ادویه امراض راس گذشته ایارج مرکب چنین گوید او درد جگر
و سده آنرا نافع باشد و سر قوارز اخلاط پاک کند و تبهای کهن را زایل کند سنبل دارچینی اسارون سلیخه چوب بلسان زعفران هر یک
دو درم شکوفه اذخر عصاره غافث عصاره افسنتین هر یک دو درم حب بلسان سه درم اسطوخودوس شش درم صبر برابر همه کوفته بیخته
با انگبین سرشته بکار برند از ادویه هندیه الفیه بعضی اسم هاست که مرقوم میشود آسو که آنرا بهندی سمارج
آسو نامند امراض جگر و استسقاء و آب ماست سپرز و خلیه پهلو دفع کند و بسیار گوارا است و بیماریهای خصیه و تب بلغمی را زایل کند مویز زیاده
ده سیر شاهجهانی آب گاو کیکر صد و هشت دام شاهجهانی سونته مرچ دار فلفل تج ترنج الایچی قرنفل چابی پپل نمک
سنگ موتهه ملهتی شش شش دام ادویه نیم کوب در آب و قند و عطره تخم النور نگاه دارند تا بجوشد آب او را بجامه پالوده
در شیشه نگاه دارند و شب هنگام خواب بنوشند و اگر خواهند بجا گذارند که آنرا بهندی سوره آسو نامند امراض جگر و سپرز و استسقا
و خلیه دفع کند و هاضم باشد قرنفل موتهه چیر چیر یلاحسن جاب حفیته هلیله زنجبیل مرچ فلفل دراز الایچی خورد تج ترنج
چهار چهار دام شاهجهانی گل دهاوی بسی دو دام ورق آهن چیل دو دام شاهجهانی کس جهر بیری شانزده سیر
قند سیاه بسی و یک سیر و نیم همه ادویه جوکوب کنند و قند و کس در ظرف کنند و آنقدر نگه دارند که اوراق آهن بگدازد دو هفته

شود آب او با لوده بکار برند **کلمه دویم** از ادویه کبدیه و طحالیه در الفاظ بائیه است **باد مهرج** برودة جگر را نافع
است و مفتح سده جگر و سپرز و محلل ریاح در ادویه معدیه گذشته **پخته جوشش** بهر جگر را نافع است در ملفوظ دویم ادویه
رئیس گذشته **برشعثا** نسخه اول که جهت ضعف کبد و سده و درد آن و انواع استسقا نافع است و نسخه ثانی از ابو
البرکات که هم مفید جگر است در ملفوظ دوم ادویه رئیس و یک نسخه آن که جهت استسقا سود مند است در ادویه مبنی گذشته
کلمه سیوم ادویه کبدیه و طحالیه و مراریه در ادویه تائیه است **تریاق اربعه** جهت اوجاع کبد و طحال و تفتیح سده
نافع است در ملفوظ سیوم **تریاق افریدوس** که مقوی کبد و طحال است در ملفوظ دوم **تریاق انفع** که جهت سده
جگر و اورام حاسیه مفید است در ملفوظ سیوم **تریاق ثمانیه** که هم منفعت اربعه است هم در ملفوظ سیوم **تریاق داود**
انطاکی که ما بین افسنتین و استسقا و طحال و یرقان نافع است در ملفوظ ادویه رئیس **تریاق شیخ رئیس** جهت تقویت
جگر محمود است در ادویه قلبیه گذشته **تریاق الطحال** از مجربات حرانین بجمیع اقسام امراض طحال چون وجع و جسا و
و صلابت و اورام و تفتیح نافع منقول از معالجات بقراطی تخم صفوزه کرسنه تخم انجره هر یک دو دانگ نردا وند هر یک دو درم
پوست بیخ کبر زرنباد مازریون افسنتین بیخ کندس زعفران بلوط صمغ الزمان هر یک سه درم ساذج هندی قردمانا بیخ
جاوشیر مشکطرامشیع بیخ سوسن آسمانجونی دردقو افسنتین ساسالیوس فوه صباغین ورج هر یک چهار درم حب بلبان حب البان
اسقولوقندریون بیخ بسلاب عنصل مشوی سنبل شامی فلفل سفید پوست بیخ کرفس جعده جعده هر یک پنج درم ورق لسان الحمل
ورق علیق زیره کرمانی هر یک ده درم طحال حمار وحشی طحال اسب طحال ثعلب هر یک پانزده درم قردقو معا بیت درم پخته
کوفتنی است بکوبند و صمغها در شراب بگدازند و با عسل منزوع الرغوه معجون سازند و بعد فصد و مراعات سایر قوانین جهت صلابات
با سکنجبین بزوری و جهت تهییج بماء الاصول و برای ورم دموی و صفراوی با سکنجبین ساده و ماء الشعیر و جهت ضماد از برای تهییج با سرکه
حل ساخته و جهت ضماد صلابت با آب کرفس کنند و جهت بارد موم در روغن انداخته و جهت ورم دموی و صفراوی ضماد قدر قلیل با آب
لسان الحمل و آب برگ بزرقطونا و حی العالم و عصا الراعی مستعمل است و اگر خواهند که جهت اورام دموی و صفراوی بخورند با آب
کدوی مشوی بدهند و اگر کدو تازه نباشد کدو خشک را سحق کرده اضافه نموده با سکنجبین و آب کاسنی و آب عنب الثعلب و مانند
آن بدهند **تریاق غدد** که جهت وجع کبد و طحال و دفع ریاح غلیظ اشتها مفید است در ملفوظ ادویه رئیس **تریاق**
فاروق که سده جگر و سپرز بگشاید و ورم صلب اینها تحلیل کند و شربت او در استسقا یک بندقه است با سرکه ممزوج
کرده و در یرقان سودی یک ترمس با طبیخ اسارون در ملفوظ اول ادویه رئیس گذشته **تریاق الکبد** جهت جمیع امراض
حاره و بارده کبد مفید است ... خشک فلفل زیره کرمانی سنبل الطیب بیخ سوسن آسمانجونی هر یک یکدرم تخم حنظل تخم
فنجنکشت بیخ لسان الحمل تخم لسان الحمل طین پوست غار پوست غافث بادام شیرین مقشر بادام تلخ بیخ کرفس جعده بیخ
لوف سبط غاریقون بابونه حب البان زعفران هر یک یکدرم و نیم پوست بیخ شیرین خشک کرده ناردین فو هر یک یکدرم

یکدرم و دو ثلث یکدرم بوره ارمنی ملح دارانی زروفای خشک فوتنج جبلی سادج هندی مصطکی تخم حلبه تخم مرو رب السوس از هر یک
دو درم سرخس ورق شبت هر یکدو درم و نیم تخم کرفس انیسون افسنتین ورق حی العالم قنطوریون باریک مرصافی کهربا فقوحی
میعه یابسه میعه سائله جعده هر یک سه درم اسارون فطراسالیون فقاح اذخر بنج اذخر تخم لفاف کرم افتیمون هر یک شش
درم کبه ذنب خشک کرده حب الاس زبیب طائفی منزوع العجم ورق طرخشقوق حب کاکنج هر یک ده درم عیدان ملک
ریوند چینی تخم خیار تخم بادرنگ تخم خربزه هر یک پانزده درم عصاره انبرباریس ملیله زرد هر یک بیست درم همه را سوای
زبیب و ورق طرخشقوق و حب کاکنج کوفته و بیخته با این سه جزو بیامیزند و ترکیب دهند بخش است در معالجات تعرضی غالب
که مراد از ورق طرخشقوق ورق تازه آن و از حب کاکنج حب بعض آن خواهد اما با وضعف این دوا ما خوب امتزاج نخواهد
یافت پس با عسل سرشتن مناسب تر مینماید و اغلب که از سبب همین امر نوشتن عسل را موقوف داشته باشند بهر حال ابوالحسن
طبری نوشته که استعمال کرده میشود این دوا در امراض بارده رطبه جگر با ماء الاصول و سکنجبین بزوری و در امراض حاره با سه
با آب هندبا و آب طرخشقوق و آب عنب الثعلب و سده جگر با سکنجبین بزوری و ابوماهر گفته که اهل حران جهت حرارت کبد همه استعمال
میکردند با ماء الشعیر و ابوماهر ضماد میکرد این را بر جگر جهت اورام بارده و صلبه از جمله **کلمه چهارم** ادویه کبدیه طحالیه
مصدر ترتیب آر مثلثه نیاد ریطوس است که با وجاع کبد و طحال نافع است و سده جگر و سپرز بگشاید و استسقا را که از برودت
بود و ضعف جگر را دور نماید و در ادویه صداعیه گذشته **کلمه پنجم** ادویه کبدیه و طحالیه در الفاظ جیمیه **جلنجبین**
سکری مقوی جگر و عسلی نافع استسقاست و چون کلقند را بثقل آن اسطوخودوس و نصف آن مربای بنفشه ممزوج کرده
مداومت نماید در ازاله سده کبد مجرب دانسته اند **جوارش آمله** که مقوی جگر است نسخه ثانی وجهت تسکین حرارت
کرده نسخه ثالثه **جوارش انارین** معمول که جهت تقویت جگر مفید است **جوارش انبرباریس** که مقوی جگر و مسکن حرارت
او است **جوارش انجدان** که دفع سختی جگر و دفع آب زرد کند فایده بخشد بر جگر و معده را نسخه چهارم **جوارش**
جالینوس که مقوی جگر است **جوارش جندی** سپرز بگدازد و کسی را که بیم استسقا بود نافعست و ادرار بول کند **جوارش**
خولنجان که جهت سردی جگر مفید است **جوارش دارچینی** که بضعف جگر سودمند **جوارش سفرجل** که تقویت جگر کند
جوارش سوسن که جهت ضعف جگر و ابتدای استسقا فایده دارد **جوارش سیب** که با امراض جگر خالی از نفع نیست
جوارش شهریاران جهت سردی جگر نسخه اول و برای استسقا نسخه ثالث و ثانی **جوارش طالیسفر** که دفع ریاح کبدی کند
جوارش عود که بعضی نسخ مناسب امراض کبد است **جوارش عود ممسک** که تقویت جگر کند **جوارش کرویا**
که سده جگر بگشاید **جوارش مسک** که بعضی نسخ مفید برد جگر است **جوارش مصطکی** که هم سردی جگر مفید است
جوارش نارمسک که جهت استسقای طحلی نافع است نسخه ثانی آنهم در ادویه معدیه گذشته **جوارش** [illegible] که جهت استسقا
عجیب العمل است تالیف محمد رازی مصطکی سنبل ورد و ملک بیلونه هر یک جزوی مازریون هر دو جزو کوفته بیخته با پشت

سفرجلی وسه که و عسل معجون سازند شربتی یکمثقال **کلمه ششم** ادویه کبدیه و طحالیه و مراریه در الفاظ خائیه مهمله است
حب ابن جهیم نافع کبد است در ادویه ازینه گذشته **حب استسقا** جمیع اقسام آنرا نافع است فرفیون بروغن گل
چرب کرده دانگی غاریقون زراوند مدحرج زراوند طویل هریک دانگی و نیم مقل الیهود تخم الجزره هریک دو دانگ ریوند چینی نیم درم
ترید سفید یکدرم کوفته بیخته بآب خالص حب سازند این یکشربت است **دیگر** که همین عمل دارد نمک هندی دانگی مقل دو دانگ
غاریقون سادوران ریوند چینی تخم الجزره افسنتین هریک نیم درم ایارج فیقرا ترید موصوف هریک یکدرم بآب رازیانه حب سازند
دیگر تخم کرفس هلیله زرد انیسون هریک نیم درم مازریون مدبر ترید افتیمون هریک یکدرم شربتی دو درم **حب** جهة مستسقین
و خام کثیرا دو درم سقمونیا صبر هریک دو درم و نیم شحم حنظل سه درم ترمد هلیله زرد هریک چهار درم شبرم سکبینج هریک شش درم کثیرا
در آب یکشبانروز تر کنند و سکبینج را در آب گرم حل کنند دیگر دواها علیحده علیحده کوفته و بیخته بیامیزند و حبها ساخته در سایه خشک
کنند شربت یکمثقال تا دو درم **دیگر** نافع استسقای زقی منقول از حاوی گل سرخ رب السوس هریک یکدرم مازریون
دو درم کوفته و بیخته بآب بادآورد تر کرده بسرشند و حب سازند و این یکشربت است **دیگر** سکر جهة استسقای زقی که از حرارت جگر
بود نسخه محمد زکریا مصطکی کثیرا هریک نیم درم مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم کدو هریک دو درم گل سرخ مازریون مدبر هریک سه درم
دو دانگ بعصاره بسرشند شربتی دو درم تا دو درم و نیم با سکنجبین یا آب کاسنی یا آب عنب الثعلب **حب** مفید استسقای
زقی که اسهال آن کراهیه کنند منقول از محمد زکریا کثیرا نیم درم مازریون ترید مقشر هریک یکدرم مغز بادام بریان کرده سه درم
شکر بمقدار کل ادویه را با آن بسرشند و حبها ساخته بکار برند شربت تمام این یکدرم است زرد آب خوب بر می آرد و اگر سوزش
کند اندک روغن بادام بر نهند و اگر غثیان بهم رسد قدری سفرجل بکنند و یا آب انار یا آب کاسنی و طباشیر بخورند **دیگر**
جهة استسقای زقی را سود دارد و زرد آب را بقوه بر آرد کثیرا یکدانگ و نیم تخم مازریون نیم درم مغز بادام شیرین کرده یکدرم و نیم
درم شکر بوزن کل ادویه جمله یکشربت است و اگر ازین هم سوزش پدید آید تدبیر سابق بکار برند **دیگر** درین باب فرفیون یکدانگ
و نیم ورد معصفری سوخته نیم درم مازریون مدبر یکدرم شکر طبرزد سه وزن همه ادویه را در آن بسرشند و حب سازند جمله
یکشربت است و این حب اگر بقرنفل و زعفران یا دارچینی خوشبو کنند صواب باشد **حب مازریون** سه نیم درم غاریقون
چهار دانگ ترید یکدرم راوند چینی حضض هندی هریک دو درم **دیگر** جهة استسقا که با درد سپرز باشد مازریون مدبر
شحم حنظل از هر یک مساوی کوفته بعسل حب سازند شربتی بقدر قوه **حب اشخار** جهة صلابت طحال معمول والد
ماجد این خاکسار پوست هلیله زرد زرنبیل شیطرج اشخار سفید نوشادر بریان زیره سفید نمک سنگ برابر کوفته بیخته بقند
سیاه کهنه سه سال و چند سرشته حبها خورد ساخته از دو ماشه تا چهار ماشه بدهند **حب طحیقون** منقول از کندی
کبد و طحال را نافعست در ملفوظ دو درم ادویه آن رسمی نه کور شد **حب افسنتین** جهة اوجاع بارده جگر و ابتدای استسقا و حمیات
مزمنه نافع است افسنتین رومی پوست هلیله زرد دلک مقول مصطکی زعفران ریوند انیسون شاهتره خشک ایارج فیقرا هریک

هر یک یکجزو و با آب عنب الثعلب حب کنند شربتی یکمثقال وقت شب و اگر سرفه هم باشد رب السوس نصف وزن ادویه امیزند حب
افسنتین جهة بیماریهای جگر و معده نافع است سنبل سازج هندی قسط هر یک یکدرم زراوند نیم افتیمون نیم درم قیصوم غافت
مصطکی هر یک یکوقیه با آب ترنج یا با آب کرفس حب سازند حب بهرامی استسقای لحمی را نافع است حاما یکدرم زعفران یکدرم
و نیم سنبل سلیخه تربد سفید مصطکی هر یک دو درم غاریقون سه درم سقمونیا چهار درم افتیمون شش درم صبر سقوطری دوازده درم کوفته
بیخته حب سازند شربتی دو درم حب تربد وجع کبد را نافع است افتیمون نمک هندی زراوند هر یک دانگی و نیم پوست هلیله زرد
هلیله سیاه افتیمون هر یک نیم درم ایارج فیقرا یکدرم تربد مجوف دو درم شربتی سه درم حب ذهب تالیف رئیس الفضلاء تفتیح
سده نماید و در ملفوظ سوم ادویه رسمی گذشته حب راوند نافع کبد وطحال و مفتح سده راوند چینی اسارون هر یک و ثلث یکدرم عصاره
غافت تخم حنظل سقمونیا هر یک یکدرم غاریقون یکدرم و ثلث هر یک درم و دو ثلث یکدرم افتیمون زعفران سنبل مصطکی قسط سازیون
هر یک سه درم حب سازند شربتی از دو درم تا سه درم با آب سرد حب راوند معمول بمازریون جهة استسقای زقی حار که اخراج
آن بقوت کنند تخم کرفس یکدرم و نیم ریوند عصاره غافت تخم کاسنی هر یک سه درم غاریقون نیم درم مازریون ده درم شربتی دو درم
و نیم درم هر هفته یکشربت دهند حب سکبینج تالیف جالینوس جهة استسقا مفید است و در ملفوظ سوم گذشته حبی که در
استسقای طبلی بکار آید و حیض نیز بگشاید و درد پشت را سود دهد مصطکی صبر تخم شبت اسپند هلیله زرد هر یک دو درم تربد سکبینج هر یک
هفت درم شربتی از دو درم تا سه درم دیگر جهة استسقای زقی حار سازیون ریوند چینی عصاره غافت سنبل افتیمون هر یک دو درم
سکبینج برگ مازریون غاریقون هلیله زرد هر یک یکدرم اگر حب سازند شربتی دو درم و اگر با عسل بسرشند شربتی سه درم تا چهار درم
حب که استفراغ خوب میکند و زود نفع آن ظاهر میشود و طبری گفته دیده ام جماعتی را که صالح شده احوال ایشان از این
حب و منفعت این حب در استسقای زقی هرگاه سبب آن برد کبد باشد مانند منفعت حب بهبا است در استسقای طبلی سکبینج جاوشیر
جندبیدستر هر یک یکدرم همه را در شیر شتر بخیسانند تا حل شود و غلیظ گردد جندبیدستر و سکبینج دو دانگ مازریون یکدرم و نیم درم حب النیل
دو دانگ و نیم دانگ سقمونیا مشوی دو ثلث یکدرم تربد کاسنی عشر هر یک یکدرم بول شتر یکدرم و ثلث یکدرم
و بعضی حرمل فطراسالیون نصف دانگ و بورق یکدانگ و نیم هم اضافه کرده اند همه را کوفته و بیخته بشیر شتر که سکبینج در آن
جوشانیده اند قدری که خمیر شود بیامیزند و حب بقدر فلفل بندند و در سایه خشک کنند قدر شربت تمام آن یکدرم و دو ثلث
است و کم کنند بقدر ضعف معده و تحمل تا نصف درم حب شبرم مسهل صاحب استسقای است شبرم را در خل خمر کرده
سه روز بخیسانند پس بیرون آورده پاک کنند و در روغن بادام شیرین بریان کنند تا نزدیک باحتراق رسد پس دو جزو از آن
با یک جزو رب سوس نرم آسیا بندد با آب خمیر کرده حب سازند شربتی یکمثقال یا یکدرم حب صبر طبع نرم کند یرقان را که تپی
باشد سود دهد سقمونیا نیم درم عصاره غافت ثلث درم غاریقون دو ثلث درم صبر یکدرم عصاره کاسنی حب سازند این یک شربت
است حب غاریقون استسقا و علل کبد را نافع است و سده بگشاید سقمونیا پرورده یکدرم فطراسالیون دوقو تخم کرفس

انیسون هریکی دو درم غاریقون چهار درم افتیمون صبر سقوطری هریکی شش درم کوفته بیخته با آب خالص حب سازند شربتی دو درم **دیگر**
که همین عمل کند و طبع نرم سازد اگر هر شب از آن یکدرم بخورند عصاره غافث ریوند هریکی دو درم غاریقون ده درم قند سفید پانزده
درم کوفته بیخته با آب حب کنند بقدر نخودی شربتی یکدرم **دیگر منقول از قلانسی** تقویت طبیعت هر شب مستسقیان میدهند و اگر
بیمار لینت طبیعت داشته باشد چند مجلس می نشاند و بجگر مستسقین نافعست و مفتح سده است ریوند چینی عصاره غافث هریکی یکدرم
غاریقون شکر هریکی پنجدرم برابر نخود حبها سازند شربتی یکدرم **دیگر** از ذخیره سده بگشاید و فضول استسقا را نافع آید و بیماری
های جگر را زایل کند محموده بریان ده یکدرم انزروت انیسون تخم حنظل هریکی دو درم فراسیون ایرسا هریکی سه درم ایارج فیقرا غاریقون
ترید سفید مجوف هریکی پنجدرم کوفته بیخته حبها سازند شربتی دو درم و تقویت این تا شش ماه باقی میماند **دیگر** که استسقاء زقی را
نافعست غاریقون یکمثقال غافث دو دانگ حبها سازند یکشربتست **حب غافث** یرقان و ورم جگر را سود دارد و حمیات
عتیقه را نافع بود عصاره غافث صبر سقوطری پوست هلیله زرد حصه برابر کوفته بیخته با آب کرفس حبها سازند شربتی تا دو درم **حب
فرفیون** خداوند استسقای زقی را سود دارد نمک هندی سرگین کبوتر هریکی یکدانگی فرفیون دانگی و نیم روسختج دو دانگ
مازریون مدبر نیمدرم سکبینج یکدرم یکشربتست **دیگر حب فیقرا** صلب سپرز را نافعست نمک هندی دو درم افسنتین اشق مقل
هریکی سه درم غاریقون برگ کبر هریکی پنجدرم هلیله زرد ترید موصوف ایارج فیقرا هریکی ده درم شربتی دو درم و در نسخه طرفا
قایم مقام کبر است **حب کباد** جمیع بیماریهای جگر را عوب کباد میخوانند نزدیک اطبا عبارت از ملح رطوبه در عروق کبد
است درابل کوفته این حب را که مذکور میشود حب کباد مینامند ملح نفطی زعفران هریکی یکدانگ بول شتر عربی خالص فیل زهره
هریکی ربعدرم حب النیل حب الغار هریکی دو دانگ غاریقون دو ثلث یکدرم ریوند خالص سبک یکدرم کوفته بیخته با بزرانا
جوشانیده صاف نموده سرشته حبها سازند شربتی سه مثقال با آب نیمگرم **حب کبر** جهت سپرز مجربست ماءالعسل از امثال
آن بخورند پوست بیخ کبر ریوند هریکی دو درم مرجان سوخته صبر زرد تخم کرفس غاریقون نمک هندی هریکی یکدرم با عرق بید
حبها سازند قدر شربت یکمثقال **حب مازریون** استسقای زقی را نافعست ریوند چینی عصاره غافث تخم کرفس
هریکی سه درم غاریقون پنجدرم مازریون مدبر ده درم کوفته بیخته حبها سازند شربتی دو درم و در ذخیره عوض تخم کرفس
تخم کاسنی است و در بعضی نوشته که اگر حرارت باشد تخم کاسنی بهتر است و الا تخم کرفس و در تحفه مازریون درین
حب یکدرم نوشته و دیگر ادویه بهمان وزن مسطور است و بجای ریوند نزانده در قادری آورده که پنجدرم هم محفوظ از افراط
و تفریط است و این حب و هر حب که مسهل در استسقا دهند در هر هفته یکبار کافی است تا هم قوت بحال ماند و هم ماده بتدریج
دفع شود **دیگر** که اخراج آب بقوت کند و در استسقا دهند زرقی حماما نمک هندی هریکی انگی مازریون مدبر سکبینج
هریکی نیمدرم حب سازند یکشربتست **دیگر** که همین عمل دارد و قویتر است نمک هندی برگ سداب اشق زرنب
حماما هریکی انگی فرفیون کتیرا هریکی ربعدرم روسختج ثلث یکدرم مازریون مدبر نیمدرم سکبینج یکدرم حب کنند یکشربتست

است دیگر نمک هندی دانگی مازریون مدبر دو دانگ کتیرا تربد سفید مدبر افتیمون پوست هلیله زرد گل سرخ زیره کرمانی مدبر دو دانگ کتیرا تربد
سفید مدبر افتیمون پوست هلیله زرد گلسرخ زیره کرمانی مدبر رب السوس هر یک یکدرم همه را کوفته بیخته باب روباه ترک و رازیانه سرشته حبها
سازند دیگر که آب زرد براند و استسقا را نافع بود مصطکی نمک هندی هر یک دانگی مازریون مدبر دو دانگ ایرسا توبال نحاس بیاز روغن مصطکی
سکنجبین کتیرا پوست هلیله زرد تخم کرفس بستانی عصاره افسنتین عصاره غافث سنبل هر یک یکدرم همه را کوفته بیخته بروغن بادام سرشته حب کرده
آب عنب الثعلب یا آب رازیانه سرشته و حب سازند شربتی کبوتر نمک هندی هر یک دانگی فرفیون یکدانگ و نیم توبال مس دو دانگ مازریون
تربد یکدرم حب مسهل که در استسقاء زقی بکار آید توبال مس مازریون انیسون مساوی حب سازند شربت از یکدرم تا یکمثقال حب
افسنتین سنبل تربد سعید شیرخشت درم هر یکی دانگ غاریقون گلسرخ هر یک نیمدرم با آب عنب الثعلب حب بندد دیگر توبال مس کما فیطوس
مساوی نمک نفطی در آب حل کنند و ادویه در آن سرشته شربتی یکدرم تا یکمثقال دیگر هلیله سکنجبین بیار دو برآرد جفت هلیله زرد ده درم
سکنجبین پنجدرم کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم دیگر که در سوء مزاج بارد که تبها هم بسیار میشود در شب بحل آید ماء اللحم مقشور انیسون هر یک یکدرم مقل
نمک یکدانگ و نیم ریوند چینی دو دانگ ایارج فیقرا غاریقون هر یکدرم مقل در آب کرفس حل کرده و دو ادویه دیگر کوفته در آن سرشته حبها سازند شربت
شب برهنه و صبح این مطبوخ بنوشند بیخ کبر بیخ رازیانه هر یک ده درم تر بر مفروض شده درم افسنتین غافث هر یک پنجدرم سقاقل سعفه گلسرخ ده درم هلیله کابلی
پانزده درم انجیر پانزده دانه زبیب منقی بی عجم چنانچه رسم است آب بگیرند و صد درم ازین مطبوخ با بیست درم فانید بنوشند حبی که در سوء مزاج بارد
کبد بجهت استفراغ آماده بکار می‌آید نمک مغسول انیسون مقل ازرق هر یک دانگی ایارج فیقرا غاریقون هر یکدرم مقل با آب کرفس حل نموده ادویه در آن
سرشته حبها سازند مجموع یک شربت است در اول شب بخورند حبی که در علاج ورم بارد کبد بجهت استفراغ بکار آید ایارج فیقرا غاریقون هر یکدرم
حب کنند و اول شب بخورند حبی که جهت ورم استسقای ریاحی و تبیح که کبد بقوت رسیده باشد نافعست مقل سنبل مصطکی
سقمونیا مشوی هر یک ثلث درم زراوند دار فلفل از هر یک یکدرم گلسرخ عصاره افسنتین هر یکدرم و نیم صبر سقوطری خالص
برابر همه کوفته و بیخته با شرابی که در آن هلیله سیاه و ورق اترج هر یک ده درم خوب مهرا جوشانیده باشند سرشته حبها بمقدار فلفل بسته و سایه
خشک کنند شربتی دو درم و یکدرم حبی که در صلب جگر بعد از طبخ که مذکور خواهد شد بکار آید عصاره غافث نمک هندی انیسون
هر یک یکدانگ غاریقون دو دانگ ایارج فیقرا یکدرم با آب عنب الثعلب یا آب کاسنی بر بندد حبی که در درد جگر سودمند بود هلیله
نمک هندی تخم رازیانه هر یک نیمدانگ و نیم هلیله زرد و هلیله سیاه افتیمون هر یک نیمدرم ایارج فیقرا یکدرم تربد دو درم حبها سازند شربتی
سه درم دیگر که ضعف جگر و هزال و در تپهای استسقا و حمیات مزمنه را نافع است تخم کرفس انیسون تخم رازیانه هر یک پنجدرم حبیده زرنباد
هفت درم عصاره غافث گلسرخ ریوند چینی هر یک هشت درم کما فیطوس کما دریوس اصل السوس زعفران لک مغسول افسنتین هر یک ده درم تخم
پانزده درم و اگر سرفه هم باشد رب السوس پانزده درم اضافه کنند و اگر سبز زرد داشته باشد سقولوقندریون ده درم بیخ کبر ده درم منقی مصطکی
سازند حبی که در یرقان اسود بکار آید کند بسبکر مازریون هر یک ده مطبوخ خربق سیاه شیر دوشیده پرورده زعفران
دو دانگ سقمونیا مشوی دو دانگ و نیم افتیمون افسنتین رومی هر یک دو ثلث یکدرم هلیله سیاه هلیله کابلی هر یک یکدرم عصاره غافث

ریوند هر یک پنج دانگ صبر خالص دو درم کوفته بیخته بابی کرد و ربع و طبشاور مس تلخ جوشانیده باشند سرشته مثل فلفل حبها بندند شربتی
یک مثقال و ربع با آب رازیانه دو شربت تا سه شربت دهند **حبهای هندی جی** که جهت جلندر و تختی سپرز و … درد شکم نافع
و قوی مدر است بول … ایلوا سنبل … هر یک سهاگه … برابر کوفته بیخته در شراب خمیر کرده در شیر زقوم کهرل کرده حبها برابر نخود …
با آب بخورد **دیگر** جهت جلندر … دو درم نافع است … ساجی جوکهار هر پنج نمک … الایچی خورد سهاگه بریان همه برابر …
همه را … کوفته بیخته در آب برنج کهرل کنند و … دهند و حبها بوزن یک سرخ بندند و یک حب … بدهند **دیگر** جهت
ازدیاد صلابت طحال معمول والد … است … سهاگه بریان ساجی شوره قلمی با نمک هر دو زیره نمک سینده همه برابر
کوفته بیخته با قند سیاه حبها بندند و با … بخورند **دیگر** جهت سپرز … ایلوا سهاگه با آب کهیکوار … کهرل
کنند و حبها خورد ساخته … تا سه شب فرو برند **دیگر** … مذکوره مرچ پیپل بهنگری … اجوائن … سهاگه نمک
شوره نمک سنگ … همه برابر کوفته بیخته بهمراه رس کهیکوار گولیها مقدار کنار رسانند وقت حاجت یکی بدهند **دیگر** …
سهاگه ایلوا اجوائن کهار ساجی سفید همه برابر گرفته با آب کهیکوار حبها مقدار کنار دشتی بسته هر صبح یک حب بخورند **دیگر** ایلوا سهاگه
بریان شوره بهنگری … نمک سینده … مرچ … اجوائن برابر گرفته کوفته بیخته سه بار در شیره ادراک و سه بار
در آب لیمو در کهرل … گولیها مقدار کنار جنگلی بندند یکی صبح و یکی شام بخورند تا چهارده روز از ترشی و بادی پرهیز نمایند **حضض** …
که مقوی جگر است … گذشته **حقنه** که در ابتدا ورم … جگر هرگاه در طبیعت قبض باشد استعمال باید آورد ورق … ورق
لسان الحمل ورق خطمی تخاله عناب سپستان هر یک کفی جوشانیده صاف نموده روغن بنفشه بادام روغن بید لعاب اسپغول هر یک
… حقنه کنند **حقنه** که ورم بارد جگر را نافع است ورق سداب … تخم کتان تخم حلبه تخم شبت
… اکلیل الملک شیح قیصوم … خشک … هر یک کفی … ورق بنفشه هر یک …
تخاله حنطی هر یک یک کف … صاف کرده هشتاد درم ازین گرفته … کوفته بیخته دو دانگ
روغن ناردین روغن قسط هر یک یکدرم روغن سداب روغن خردل هر یک سه درم انداخته … بهم کنند تا ملیسان شود
و … حقنه کنند … ساعت … **حقنه** که در استسقا زقی نافع است تخم رازیانه تخم کرفس … اسپیالیوس حلبه
بابونه شبت … جاورشیر همه جوشانیده و صاف نموده پنجاه درم گرفته ده درم فانیذ و روغن … **حقنه** که در
استسقا طبلی بکار آید بر روغن سداب تنها یا به بعضی تخمهای محلله احتقان نمایند **حلوای** [illegible]
حماضیه … ساخته باشند نافع یرقان والتهاب است و حماضیه … ساخته باشند مقوی جگر است همه ادویه
مسهله گذشته **کلمه هفتم** ادویه که … در الفاظ خانه معجمه است **خبزی** که معمول … نفع … تخم …
… کوفته بیخته … نان کنند … **خمر** که با زعفران … مقوی جگر است
خمیره ابریشم … ادویه … مقوی جگر است … ادویه … **خند تقوان** …

و جگر مفید است در ادویه معدیه گذشته **کلمه هشتم** ادویه کبدیه و طحالیه مرا ریه در الفاظ دالیه مهمله است **دبیدسلد** که مربع مسلد
است و مرکب است که ازاله یرقان و طحال کند در ملفوظ سیوم ادویه راس بلفظ رب انگور مذکور شد **دبید ورد** معنی او آنست که مثل همه
اجزای او ورد است جهة انواع استسقا و ضعف جگر و معده و تفتیح سده جگر و تحلیل سایر اورام و دبیلات و صلابات نافع است
و صداع بارد و منع صعود ابخره و دوری و طنین سود مند و ظاهر اعمار باشد در درجه اولی و شربتش از دو مثقال تا چهار مثقال
سنبل الطیب مصطکی زعفران طباشیر دارچینی اذخر اساروں قسط شیرین عصاره غافث تخم کشوث فوه و ک معسول تخم کرفس
تخم کاسنی زراوند طویل حب بلسان قرنفل دانه هیل عود هریک یک جزو گل سرخ از اقماع پاک کرده برابر همه اجزا عسل سه چند همه بعضی
است و در تحفه جمله با عسل مست و یک دو است و فوذ درین نسخه تفرقاست **دیگر** منقول از شفاء الاسقام سنبل اساروں مصطکی
سلیخه زعفران لک مقشر صندل مقاصری طباشیر قسط تلخ دارچینی ریوند چینی هریکی ده درم زرورد منزوع الاقماع برابر تمام ادویه کوفته بیخته
با سه چند ادویه عسل منزوع الرغوه سرشته شود **دیگر** نیز از کتاب مذکور سنبل زعفران مصطکی طباشیر دارچینی اذخر اساروں
قسط شیرین گیاه غافث تخم کشوث فوه لک مقشر تخم کرفس ریوند چینی حب بلسان پوست بیخ عود بلسان قرنفل دانه هیل عود هندی
هریک یکدرم زرورد منزوع الاقماع برابر همه ادویه کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه که سه چند جمله بود سرشته شود شربتی از یکدرم تا یک
مثقال **دحمرثا** گویند لفظ حمیریست بمعنی مدرو منقی و دحمر ثیا نیز گویند و صالی از ابن عباس سامری ترجمه نموده اجزای معجون اختلاف
کرده اند و آن معجونیست عظیم الشهرة و کثیر التصرفات و قوی التخفیف گرم است در ثانیه و یابس در ثالثه جهة سده جگر و سپرز
و یرقان سددی و درد تهیگاه ... لسان و برودت رحم و ادرار حیض و بول و تحلیل بادهای غلیظ که در شکم متولد شده باشد و جهة سرفه که از رطوبت
باشد و انقطاع نفس و سستی اعضاء و بهار که از ماده بارده باشد مثل ربع و مواظبه نافع و مجرب و مضر و مصلح او سکنجبین است و بعد
شش ماه استعمال کنند و قوت او تا یکسال باقی است زرنباد درونج هریک چهار درم قرنفل شش درم دارچینی ذکر مصطکی حب بلسان
زعفران اکلیل الملک سنبل فلفل سیاه هریک دو درم صبر سقوطری معسول چهار ده درم و در بعضی نسخها ست و در بعضی دیگر بیست و
چهار درم بنظر آمده افیون زنجبیل قسط تلخ سلیخه هریک سه استار ریوند چینی زراوند طویل زراوند مدحرج هریک بیست درم خربق سفید گل
سرخ شونیز هریک شش استار سعد ده استار تخم حرمل یک من و نیم کوفته بیخته با عسل کف گرفته سه وزن ادویه با شد سرشته و بکار برند
شربتی یکمثقال **دحمرثا** روای منافع این مثل منافع اول است مرداریدنا سفته دو مثقال جلبه سه مثقال زرنباد درونج
افیون جند بید ستر فلفل دار فلفل سلیخه موم المجوس بزر البنج قسط شیرین سنبل الطیب جاوشیر زعفران میویه هریک شش مثقال قنه
مرصافی هریک دوازده مثقال کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل سرشته شود و وقت حاجه دو درم بکار برند و قوت این تا سه
سال بماند **دوای** اسقلیبیوس جهة ورم صلب جگر مجربست فطراسالیون فراسیون تخم کرفس حلبه حب البان تخم فنجنکشت زهره
خریس خردل تخم خیار فوه اسقولوفندریون بیخ جاوشیر تخم البحر تخم کرنب ریوند فلفل سنبل هندی قسط تخم کرفس بستانی
تخم گندنا ... بهودیه جعده افیون غافث حب عرعر مساوی کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یک بندقه بشراب عسل بقدر یک

قوافوس دواء افتیموم جهت ورم رخو جگر منقول از معالجات قانون ورق سه اسب خشک بود نه کوی بود نه جوی زیره کرمانی سعتر
بری هر یک ده درمی خند بیدستر بازرد هر یک دوازده درمی تخم کرفس اسارون موفو کندر بری نانخواه انجدان سیاه هر یک پانزده
درمی سیسر بری جنطیانا نی سفید غافث قسط زراوند کاشم سیساالیوس دار فلفل هر یک سی درمی دواها کوفته [illegible] یکدانه
وباقی را کوفته بیخته با عسل مصفی معجون سازند دواء الجنطیانا که جهت درد جگر و طحال مفید است در ادویه حیضیه نوشته دواء الرفقی
بطحال سود مند بود و دواء المنبج نیز گویند دیق بلوط دو رطل اهاسیگر دو رطل ریق را در ظرف گلی کند رشته بر آتش نهند تا گداز شود پس
اینک سوده بر ان پاشند [illegible] بیامیزند و بر پوست [illegible] گرم طلا کنند و بموضع طحال در حمام بچسبانند و بگذارند تا خود بیفتد و هر قدر که جدا
شود بمقراض ببرند دواء الکبریت که نافع است بجگر و طحال هر دو نسخه در ادویه صدریه یا نسخه ان بلفظ تریاق العده در ادویه معدیه
گذشته دواء الکرکم بزرگ از ترکیب جالینوس است امراض جگر و سپرز را که از سردی باشد نافع است و استسقا که بسبب آن ورم
جگر و سپرز بود سود دارد و سده بگشاید و باد را دفع کند و گرده و مثانه را قوت دهد و درد رحم را دور کند و ماده غلیظ با ادرار براورد
قسط سلیخه نفاح اذخر حب بلسان هر یک یکدرم فوه دو درم رب السوس جعده غافث هر یک سه درم اسارون مر فو ابیسون قطر اسالیون
ریوند چینی دوقو مر هر یک چهار درم روغن بلسان پنجدرم سنبل الطیب شش درم زعفران دوازده درم کوفته بیخته بعسل سرشته و در بعضی
نسخها بدل حب بلسان حب البان آورده اند و در بعضی دیگر مصطکی و کبر رومی هر یک سه درم افزوده اند شربتی از یکدرم تا دو درم
با ماء العسل و قوت آن تا [illegible] سال بماند دواء الکرکم خورد جهت ضعف جگر و طحال و معده و حمیات کهنه [illegible] استسقا و جمیع امراض
مزمنه و تحلیل [illegible] سنبل الطیب سلیخه قسط نفاح اذخر دارصینی زعفران هر یک یکجزو و در بعضی نسخها مر نفاح اذخر دارصینی زعفران
هر یک یکدرم و باقی اجزا دو درم مر قوی است کوفته بیخته مر را یک شبانه روز در مثلث ترکنند و با دیگر دواها بعسل منزوع الرغوه سرشته
شربتی یکمثقال تا دو درم دواء الکرکم جهت اوجاع کبد زعفران ابیون اصطرک هر یک چهار درم و بعضی چهار وقیه میکنند نفاح
اذخر قسط دارصینی هر یک یکوقیه سنبل سلیخه هر یک دو وقیه عسل منزوع الرغوه بقدر کفایت دواء الکرکم بنسخه محمد بن زکریا مر سه وقیه
ریوند ربع وقیه سنبل قسط بحری فوه جعده عصاره غافث سیر کوهی رب السوس هر یک نیم وقیه بزر رازیانه تخم کرفس ابهل سلیخه
اذخر هر یک یکوقیه زعفران یکوقیه و نیم بعسل سرشته شربتی یکمثقال با ماء الاصول دواء اللک بزرگ محمد زکریا رازی گوید
استسقاء لحمی را سود دارد و سده جگر بگشاید و ادرار بول کند زنجبیل فلفل هر یک یکدرم سنبل مصطکی تخم کرفس [illegible] نانخواه
ابهل با دلیم تلخ قسط تلخ جعده افسنتین عصاره غافث زراوند مدحرج هر یک دو درم لک ریوند هر یک سه درم بعسل سرشته دو درم
بماء الاصول بدهند و اگر علت از گرمی بود با سکنجبین بخورند و قوتش تا [illegible] سال بماند دیگر موافق نسخه شفائی صلابت جگر و سپرز و معده
و استسقا و برودت معده را نافع است و سده بگشاید و بول براند و سنگ گرده و مثانه بریزاند و بدن را لاغر کند جنطیانا زراوند
مدحرج هر یک یکدرم ریوند جعده اذخر هر یک شش درم سیساالیوس سه درم دار فلفل زراوند طویل هر یک سه درم و نیم کندر چهار درم
کمافیطوس زوفای خشک هر یک چهار درم و چهار دانگ حب بلسان سلیخه مصطکی مقل قصب الذریره اسارون هر یک شش درم لک مغسول

مغسول دو قوتخم کرفس جبلی زیره کرمانی زنجبیل هریک هشت درم قسط فلفل هریک ده درم صبر سقوطری سنبل هریک دوازده
درم فوه پانزده درم رب السوس هفت و هشت درم کوفته بیخته بعسل معجون کنند شربتی یکمثقال **دیگر** مطابق منهاج
در ضعف کبد و ابتدای استسقا که از برودت کبد باشد استعمال میشود و سده بگشاید فرو مواد خرد زعفران فلفل هریک
یکدرم سادج بادام تلخ مقشر قرنفل مصطگی حب بلسان هریک یکدرم و نیم لک مغسول قسط حب الغار ترمس دارچینی دار فلفل
اسارون قصب الذریره فطراسالیون وج قوزراوند مدحرج ریوند سنبل جنطیانا فوه هریک سه درم کوفته بعسل سرشته
نگاه دارند شربتی یکمثقال **دواء اللک بزرگتر** منقول از شرح بهترین ادویه جگر است زعفران جعده
اذخر سه درم سیسالیوس دهن بلسان هریک سه درم و نیم کمافیطوس موز وفای [?] خشک هریک چهار درم
مغز بادام تلخ دارچینی سادج قرنفل هریک یکدرم جنطیانا زراوند مدحرج اسارون حب بلسان سلیخه مصطگی قصب الذریره
مقل هریک پنجدرم دو قوتخم کرفس فطراسالیون زیره کرمانی لک زنجبیل هریک هشت درم فلفل قسط هریک ده درم
سنبل دوازده درم رب السوس دوازده درم و نیم فوه ریوند چینی هریک پانزده درم مجموع را بشراب ریحانی
گداخته دیگر دواها کوفته بیخته اندر خته بعسل منزوع الرغوه معجون ساخته نگاه دارند شربتی یکدرم **دواء اللک خرد**
منافع وی قریب بمنافع کبیر است لک مغسول قسط تلخ فقاح اذخر ترمس حب الغار جلد فلفل هریک ده درم ریوند چینی پانزده
درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی یکدرم افسنتین یا آب گرم **دواء اللک معتدل** منقول از جلالی اذخر جعده
زعفران هریک سه درم سنبل سیسالیوس روغن بلسان هریک سه درم و نیم کمافیطوس موز هریک چهار درم بادام تلخ
مقشر دارچینی سادج هندی قرنفل جنطیانا زراوند مدحرج ریوند چینی هریک یکدرم سلیخه قصب الذریره مصطگی دار فلفل
زراوند طویل هریک پنجدرم اسارون پنجدرم و نیم دو قوتخم کرفس فطراسالیون زیره کرمانی زنجبیل لک هریک هشت درم
فلفل سیاه قسط هریک ده درم سنبل صبر سقوطری رب السوس هریک دوازده درم بعسل کف گرفته سرشته **دوای
المازریون** استسقا را که از مرض بلغمی و سوداوی [?] نافع است مازریون مدبر افتیمون سنامکی تربد سفید هریک
یکدرم زیره کرمانی نمک هندی پوست بلیله زرد هریک نیمدرم کوفته بیخته بعسل سرشته در ظرف زرین [?] کنند و دو درم بخورند
و قوت این تا دو سال بماند **دوای المسک** از نسخهای او بجگر مناسبت از ادویه قلبیه برآرند **دیگر**
درد جگر و معده و ضعف هر دو را سود دهد و سده بگشاید و بادها بشکند عود هندی قرنفل هریک یکمثقال مشک
سنبل سلیخه لک پاک کرده سادج هندی ریوند چینی جنطیانا هریک دو درم دارچینی زراوند مدحرج هریک سه درم
زعفران نانخواه تخم کرفس مصطگی هریک چهار درم بانگبین سرشته شربتی بمقدار یکدانه باقلی در آب گرم **دوای
اللحم** جهت قروح جوف و نفخها را و ورام کبد [?] بکار آید منقول از شرح مصطگی تخم کاسنی تخم کرفس
گل مختوم هریک یکمثقال کندر درم الاخوین گل سرخ طباشیر هریک دو مثقال کوفته بیخته سه درم با سکنجبین با بار

بعسل یا جلاب حب جالی بدهند دوای که سوء مزاج حار کبد را نافع است روغن گل در روغن سیب با آب سرد تعدیل
حرارت مزاج جگر میکند سکنجبین آب کدوی شیرین و آب خیار و آب انار و آب سیب و آب امرود و دوغ گاو و عصاره گل سرخ
تازه دوای که سوء مزاج حار رطب را مفید است صبر سقوطری دو مثقال در عصاره عنب الثعلب و عصاره کاکنج تربیت
درم تا چهل درم سه تا ده حل کرده بخورند دوای نافع بضعف جگر که از حرارت باشد عصاره حماض اترج چهار وقیه با شربت
عسل بدهند دوای دهانی که حرارت زیاده نباشد بیخ کمافیطوس چهار درم کوفته بیخته با عسل منزوع الرغوه
بسرشند و با شتاب دهند دیگر کعب گاومیش سوخته سحق نموده بعسل تقویت کبد میکند دوای که جمیع قسمهای
ضعف جگر را نافع است کبد ذیب خشک کرده کوفته یک ملعقه بشراب شیرین بخورند دوای که سوء مزاج بارد
کبد را نافع است راس خشک زبیب پوست پسته شیرین اجزای مساوی یکشبانروز در شراب ترکرده بجوشانند و صاف
کنند و قدری عسل آمیخته و شراب خوشبوی دیگر آمیخته بخورند دیگر که جگر را از اخلاط فاسده زمانی که در قوه آن ضعیف
شده باشد پاک کند و قوت دهد لک مغسول ریوند چینی هر یک سه درم تخم کرفس چهار درم عصاره غافث رازیانه تخم سرق
هر یک پنجدرم افسنتین هشت درم تخم کاسنی ده درم تخم کشوث شش درم شربتی دو درم دوای مفتح سده مجرب
کبد غاریقون صبر قسط بیخ کبر مساوی شربتی یکمثقال با سکنجبین دیگر مفتاح اذخر حبطیانا غاریقون بادام تلخ مقشر
هر یک جزوی شربتی یکمثقال با سکنجبین دیگر که سده مقعر بگشاید انیسون یکدانگ غاریقون بسفایج هر یک دو دانگ
ایارج فیقرا یکدرم حب ساخته بخورند مجموع یک شربت است دوای درین باب مفتح یکدانگ ریوند چینی دو دانگ ایارج
فیقرا یک مثقال مجموع یک شربت است دوای معتدل سده محدب و مقعر هر دو بگشاید بیخ کاسنی دشتی ده درم حشیش
بادرین هر یک سه درم کوفته بعسل مصفی بسرشند شربتی سه درم تا چهار درم بعضی اوقات ... تخم رومی دو درم اضافه
میکنند که سده کبد را ساکن کند عصاره برگ سرو تر دو وقیه با سکنجبین بدهند دیگر طبیخ برگ سرو دو وقیه ریوند چینی نیمدرم
زعفران دو دانگ تخم کرفس تخم رازیانه هر یک یکدانگ کوفته با طبیخ بدهند دیگر گل سرخ چهار درم سنبل مصطکی
هر یک ده درم عصاره غافث عصاره افسنتین لک مغسول ریوند چینی زعفران تفاح اذخر فود اسارون تخم کرفس رازیانه
انیسون عود هر یک یکدرم عود بلسان نیمدرم شربتی دو درم با گلقند دیگر مغز بادام تلخ کوفته در مطبوخ و عسل بپخته
لعوق نمایند دیگر تمام ... که بیدبرد ... نافع دوای که درد وجع کبد که با اسهال باشد بکار آید اردی بهشت پخته
لک مغسول ریوند سنبل هر یک یکمثقال خبث الحدید هفت درم با دو وقیه آب کشنیز سبز بدهند شربتی دو درم تا سه درم
دوای که تفتیح سده کبد کند و کسانی که مشرف باستسقا باشند نافعست جدوار از قیراط تا نصف مثقال حسب حاجت
سائیده با جلاب بدهند دوای که تفتیح سده جگر و طحال کند و تلیین صلابت آن نماید حب البان با دقیق کرسنه
بدهند دو درم کاشم با آب نیز تفتیح سده جگر کند دوای که در ورمی رخصه بجگر مانع از ورم آن میشود بعد فصد

فصد استعمال کنند فوه ریوند چینی هر یک یکدرم بدهند دوای که در ابتدای ورم کبد زمانی که بسبب سببی باشد که از خارج
کبد را واقع شده باشد استعمال شود گرمی ورم و حرارت را زایل کند و خون را بازدارد ریوند چینی گلنار دم الاخوین شب
یمانی مساوی شربتی یک مثقال با آب به دیگر که شیخ آزموده و اعتقاد دارد ریوند چینی با گل ارمنی و حب الآس آمیخته
بدهند دیگر که درین قسم زمانی که ورم کم شده باشد بکار آید ریوند لک زنجبیل کوفته قرص کنند دوای که باستسقا
نافع است بیخ اذخر یک مثقال با قدری فلفل بدهند همچنین آب طبیخ آن تا چهل روز بدهند تا بخورد نفع بین می‌بخشد دیگر
بول انسان و بول جمل خصوصاً با شیر شتر نفع میکند باستسقا دیگر دوازده عدد بلح که اطراف و سر آنرا دور کرده
باشند و با یکدرم مورد سیاه سائیده باشند خوردن آن جهت استسقا مجرب دانسته‌اند دیگر کاشم دو درم با آب
بخورند دیگر خوردن نیل که وسمه است با فلوس خیارشنبر باستسقا نافع است و قدر شربت وسمه بستانی جهت اطفال از یک قیراط
تا پنج قیراط است و جهت غیر اطفال تا سه درم دیگر استسقای لحمی را بغایت نافع است بول شتر بیست درم عصاره
بیخ سوسن آسمانگون ده درم با قدری شراب ریحانی دیگر مستعمل قدما گوشت قنفذ خشک کرده از دو درم تا سه
درم با شراب دوای که در استسقا زمانی که از خوردن شیر شتر اسهال زیاده شود بکار آید خبث الحدید مدبر کوفته
بیخته بیست درم قرظ طراثیث نیکوفته هر یک پنجدرم تخم کرفس سه درم همه را در شیر کنند دو ساعت بگذارند پس صاف
کنند و بخورند دوای که در استسقای زقی جهت اطفال مثبت با شیر شتر بدهند حضض مکی دو دانگ شکر عشر
یکدرم هر دو را سائیده در مثقال درم شیر شتر بنوشند که بسیار نافع است دوای که در استسقای زقی بجهت ادرار بکار آید
زنجبیل فلفل سعد هر یک یکدرم سنبل یکدرم و نیم مصطکی سه درم شکر دو چند ادویه شربتی دو درم تا سه درم دوای
مدر که درین قسم بکار آید رازیانه تخم کرفس نانخواه فطراسالیون پرسیاوشان اذخر سنبل فرنج اسارون یکدانگ و نیم
دو قرطلون خرشف است دیگر که در تنقیه سود دارد بر روغن بادرین شکم را چرب کنند و نطرون و نمک کوفته بپاشند
دوای که در استسقای طبلی زمانی که بی حرارت و با احتباس طبیعت بود نافع است تربد یکدرم زنجبیل غاریقون یک
نیم درم بعسل حب سازند و بخورند دیگر غافث دو دانگ غاریقون یکدرم بعسل حب کنند و بخورند دیگر که صلابت
طحال بگدازد اشق یکدرم با سرکه بدهند و مواظبت نمایند دیگر شاخ گوزن سوخته بعضی دواهای مناسبه نیز نافع
است دیگر سپند سائیده با آب ورم طحال را نافع است دیگر شخصی مطحول در خواب بموی شد که شرب بول خود هر روز
سه حفنه پس تجربه کرد و صحت یافت دیگر هر روز یکدرم تا سه درم حرف را با سکر و سرکه تا ده روز متوالی دادن
تحلیل ورم طحال کند دیگر طبیخ بحا طرفا یا کل آن یا تخم آن ضماد میکند صلابت طحال را خاصه که شراب یا سرکه طبیخ
داده باشند دیگر پیه کلنک را در سرکه عنصل که اجتماعی چند روز معجول دهند نافع است دیگر آب برگ کلم با نبید
بطحال و یرقان نافع است دوای که در صلابت طحال بکار آید منفعت عدد خفاش را بکشند و پاک کنند

ودر دیگ سفالین کنند و سرکه بر سر آن ریزند و در دیگ بگل گیرند و در تنور گرم نهند تا بپزد و بگذارند که بسوزد و بگذارند که سرد
شود پس سرد یک شانه بسایند و در سرکه بمالند و هر صبح دو درم بدهند شیخ میگوید این علاج مجربست هرگاه این دوا بخورند **دیگر**
که در نفخ طحال بکار آید تخم کاسنی تخم خرفه مقشر هر یک یکدرم کزمازج تخم مرو هر یک ده درم شربتی سه درم با سکنجبین
دوائی که بوجع طحال نافع است آب برگ کلم یکوقیه بنوشند **دوائی** که بوجع طحال و یرقان سودمند است
بر سیاوشان را بقدر حاجت با شراب بدهند **دوائی** که بمار ابجین در یرقان زرد که بسبب زیادتی صفرا
باشد بدهند جگر را پاک کند سقمونیا یکدانگ صبر نیمدرم غاریقون یکدرم **دوائی** که در یرقان زرد سدی بکار آید
آب کرفس آب برزیانه آب سیب هر یک دو وقیه بجوشانند و صاف کنند و سه درم روغن بادام شیرین و یک درم
روغن بادام تلخ و یک درم روغن پسته اضافه کنند و صبح بخورند و شب تخم ترب مغز تخم خربزه انیسون هر یک یکدرم
تخم کرفس نیمدرم با سکنجبین عسلی بدهند **دوائی** که ابرای یرقان کنند ورق آس با شراب سائیده تا سه درم
بدهند **دیگر** طبیخ ابوخلسا با بارالقراطن به یرقان و درد طحال مفید است و با سرکه منقی جگر اکلاً و ضماداً **دیگر** شاخ
گوزن سوخته ببعضی ادویه مناسبه نافع یرقان است **دیگر** نفع به یرقان اسود حماض را در شراب پخته بدهند **دیگر**
دو دانگ کبریت با آب یا بحسو بیضه نفع میکند به یرقان زرد **دیگر** خوردن برگ کلم با گوشت پخته یرقان را نافع است
دوائی جهته یرقان سدی فوه انیسون هر یک دو درم با کم شراب ابیض **دیگر** مغز تخم معصفر یکدرم و نیم کوفته
با نیم وقیه شکر چند روز متوالی بخورند **دیگر** زرد چوبه انیسون هر یک یکدرم کوفته بیخته با دو وقیه سکنجبین با آب سرد بخورند
دیگر که بعد از استاده کردن بیمار در آفتاب بحدیکه تشنگی و التهاب غلبه کند بدهند بمجرد خوردن ازاله صفرت چشم و ادرار
عرق میکند بر سیاوشان پودینه فوه مساوی جوشانیده صاف نموده نیم رطل شراب ریحانی بنوشند **دوائی** که در
یرقان سیاه هرگاه بسبب او طحال و کبد هر دو باشد بکار آید آب عنب الثعلب سه وقیه آب کاسنی دو وقیه آب برگ ترب
آب برگ گز هر یک یک وقیه و نیم آب برگ کبر یکوقیه جوشانیده صاف نموده فلوس خیارشنبر ده درم حل ساخته بنوشند

دواهای هندی درین باب

دوائی که ورم گرم جگر را نافع است بنسلوچن سوخته هر یک سه درم نبات
هفت درم کوفته و بیخته هر روز ده درم با سرکه یا سکنجبین بخورند **دیگر** که همین عمل کند هلیله بلیله آمله با آب کاسنی
یا با آب خالص سائیده بر جگر بنهند و تر دارند و خشک شدن ندهند **دوائی** که ورم سرد جگر را سود دهد مومیائی
نیمدرم یا کم یا زیاده بحسب مزاج با قند سیاه آمیخته بخورند و خردل بشیر گاو سائیده طلا کنند و مداومت نمایند
و اگر بول بز یک سیر بخورند جهته ازاله ورم سرد جگر مجربست **دیگر** که ورم سرد سپرز را نافع است خردل چرکهار
هر یک یکدرم کوفته بیخته در نیم سیر بول بز تازه آمیخته بنوشند و مداومت کنند **دیگر** که همین عمل کند و قویتر است
انگوزه ده درم نمک سنگ اشخار سهاگه زرد چوبه دارچوبه نمک سیاه نمک سفید چرکهار هر یک بیست درم برگ آک

آنکه گر خود از درخت ریخته باشد صد عدد جمله با ریگ ساخته در ده درم روغن شفش و ده درم کتیرا آنکه آمیخته بر برگ
آنکه بر دو جانب طلا کنند و در دیگ گلی تو بتو نهند و سر دیگ محکم گیرند پس دیگ را بگل حکمت گرفته بعد خشک شدن
میانه یا چهل سنگی گذارند و آتش قوی سی کنند و بعد از سرد شدن سر دیگ بگشایند جمله اجزا خاکستر شود برآورده
نگهدارند و هر روز مقدار یک سیر انگشت بر آید با شبینه بخورند و از ترشی و شیرینی و چربی و ماهی پرهیز کنند علت سبز زرد
جگر و جمله علتهای بارده شکم تمامه دفع شود و باز عود نکند **دوائی** که جهت یرقان مجرب است بیارد کدوی
تلخ و سر آن بریده به آب پر کنند و تمام روز در آفتاب و تمام شب در شبنم نگاه دارند و علی الصباح دو قطره در چشم
کشند و بعد از دو گهری پوست هلیله و نبات ساییده یک کف دست بخورند و غذا در آن روز خغرات با خشکه
بخورند **دیگر** جهت مرض مذکور سوسن کمهی برادۀ آهن گنجه سیاه سوخته مرچ پیپل گرفته بیخته با شهد گولیها بسته
در هاشم صبح با دوغ گاو بخورند و غذا دال خشکه باشد **دیگر** جهت یرقان و تب صفراوی و خشکی دهان و غلبه جنون
و بیهوشی و هذیان و تشنگی با فراط و خواب گران موثر شاهتره گلوی موتهه چرایته مغز گردال خس برابر بگیرند
و ده درم را در یک سیر آب بجوشانند تا نیم باقی آب بماند مالیده صاف نموده بنوشانند **دیگر** جهت یرقان اصفر
بر سر دو معمول حکیم شاه محمد مرحوم ملاگیر دار هلد یک بیجا تسه آب ساییده عسل بادام مفروج نموده بخورانند **کلمه**
ها هسم ادویه کبدیه طحالیه مراریه در انتقاد رایته مهمله است **رب آس** که دافع اسهال
کبدیست در ادویه صدریه **رب انار ترش و میخوش** که مقوی و مصلح جگر گرم است **رب زرشک**
که مقوی جگر گرم است در ادویه معدیه گذشته **روغن اسراف** منقول از طبری جهت سوء مزاج بارد
کبد سنبل قرفه قسط قرنفل جوزبوا دارشیشعان قاقله صغار قاقله کبار زرنب مشک عنبر همه را در روغن
یاسمین و روغن خیری بجوشانند پس صاف کنند و نفل را خوب بکوبند باز در روغنهای مذکور اندازند
و ربع روغنها روغن بان خالص انداخته گرده در قدر مضاعف در آب گرم بجوشانند و سرد کرده استعمال
کنند **روغن افسنتین** که جگر را قوت دهد و نوشانیدن بقدر نیم درم آن برای رفع سده جگر و سپرز و دفع یرقان
خصوصا با سکنجبین عسلی مفید است و نسخه آن در ادویه معدیه گذشته **روغن پسته** نافع است بوجع کبد
حادث از رطوبت و غلظ **روغن ساطع** که منفعت میدهد بجگر در مفرد سیوم ادویه راس مذکور شده
روغن سفرجل جهت ورم صلب جگر نشرا و شربا نافع پوست به شیرین کوفته ورق حبسفرم کوفته
نوغل درست هر یک کفی همه را در آب گشنیز سبز دو رطل تر کنند پس روغن خیری خالص بیست درم بر آن
انداخته یک شبانروز نگاه دارند و در مدت در هر دو ساعت حرکت دهند و بعد از دو دم بگیرند دیگ پاکیزه مصفی
و بجوشانند در آن آب و سبوس گندم تا دیگ خوب صاف شود و باز دارند پس دواهای در دیگ انداخته

با آتش نرم جوشانند تا آب گشنیز مذهب شود و صاف کنند و بکار برند **روغن سلیخه** سردی جگر را سود دهد
در ادویه معدیه **روغن قسط** که جگر سرد را و درد آنرا مفید است **روغن کلکلانج** که نافع است با استسقا
در ملفوظ سیوم ادویه راسی گذشته **روغن مازریون** استسقا را نافع است برگ مازریون یک چهاریک
در سه من آب بجوشانند تا به نیمه آید و سه وقیه روغن بادام در آن افکند و بجوشانند تا روغن بماند شیر بگیرد گرم
با شیر شتر اعرابی و مالیدن این روغن هم مفید است این نسخه موافق قرابادین شفائی است که مرقوم شد
و در کتب دیگر در وزن مازریون و روغن و آب اختلاف بسیار بنظر آمده چنانچه در جلابی مازریون نیم من و آب
سه من و روغن یکوقیه تعیین نموده و در کامل الصناعه مازریون را یک نیم رطل و آب پنج رطل و روغن ربع
رطل نوشته و در شاهی مازریون ربع من و آب سه من و روغن بادام سه وقیه است **روغن محلل**
که جهت تحلیل ریاح جگر مفید است **روغن مصطکی** که سده جگر **روغن مسبعه** که جهت درد آن مفید است
هر سه در ادویه معدیه گذشته **روغن ناردین** شربا و طلا و احتقانا جهت وجع کبد سودمند است در ملفوظ
سیوم ادویه راسی مرقوم گشته **روغنی** که تهیج دست و پا را نفع کند و طبری در معالجه اوذیما یعنی ورم رخو
نوشته زوفای خشک سکون کرمانی سعتر فارسی رماد گرم یعنی خاکستر چوب انگور همه برابر گرفته در روغن ناردین بجوشانند
و صاف کرده تدهین کنند **کلمه دهم ادویه و اغذیه و طحالیه** در الفاظ زاء معجمه است **زرشک**
آبا که بجگر گرم مفید است در ادویه معدیه تحریر یافته **زیتیار** ثفل روغن زیتون نیست که او را در ظرف
مسی بجهه غلظت بجوشانند و بعد از آن بفشارند در دوم گرم و در افعال قوی تر از حضض ضمادش
جهت استسقا و تسکین درد مفاصل و نقرس و نسا و التیام زخمهای بدن لاغر و با شراب و ماء العسل
جهت درد دندان و با نقیع ترمس جهت جرب و حکه و هر چند کهنه شود در افعال قوی تر و در ابدان مرطوبین مولد
قروح است **زیرباج** از اغذیه ملطفه احشا و مسکن مره الصفرا و حدت اخلاط و مفرح و مقطع باه و مفتح
سده و موافق صاحبان جگر حاره و تبهای نائبه و شطر الغب و مضر از جهت بارده است و طریق ترتیب او چنانچه در شفاء
الاسقام مذکور است آنست که گوشت را بقدر یک رطل ریزه کنند و اگر مرغ باشد از بندها جدا کرده و از حبوب نخود
مقشر و روغن کنجد و آب جوشانیده و در نیم رطل سرکه انگوری و ربع رطل جلاب یا شکر سفید و یک
وقیه بادام سائیده و در گلاب دیگر بر سر گشنیز خشک و مثل آن عود و سعد رب و قلیلی زعفران اضافه
کنند **کلمه یازدهم ادویه کبدیه و طحالیه و مراریه** در الفاظ سین مهمله است
سکنجبینا که جهت تفتیح سده جگر و تحلیل صلابت احشا نافع است در ادویه معدیه گذشته **سفوف**
آمله که جگر را قوت دهد در ادویه معدیه تحریر یافته **سفوف اسهال کبدی** زعفران یکدرم ریوند

ریوند یکدرم و نیم صمغ عربی طباشیر فوه صندل سفید هریک دو درم لک مغسول تخم حماض زرشک هریک
سه درم گل سرخ شش درم شربتی دو درم با دوغ مجمی یا حدید **سفوف** معمول و مجرب والد ماجد
زعفران یکدانگ ریوند چینی یکنیم دانگ تخم حماض نُه دانگ صمغ عربی بو داده نشاسته صندل سفید طباشیر
فوه هریک نیم درم لک مغسول گل سرخ زرشک منقی هریک نیم مثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو درم
با شیره تخم کاسنی و آب به **سفوف اصول** که سده بگشاید و صلابت طحال را بگداز و در ادویه معدیه
مذکور شد **سفوف انار دانه** بعضی نسخه آن که مقوی جگر است هم در آنجا گذشت **سفوف بادیان** که جهت ادرار
مستسقی بکار آید ان شاء الله تعالی در ادویه معدیه بیاید **سفوف بزور** حکر را نافع است و بول براند
کافور دو دانگ لک مغسول چهار دانگ زعفران سنبل مصطگی افسنتین هریک یکدرم ریوند چینی یک مثقال
انیسون رازیانه تخم کرفس رب السوس هریک دو درم تخم کاسنی تخم کشوث هریک سه درم عصاره زرشک
چهار درم تخم خربزه تخم خیارین هریک پنجدرم شربتی شش درم **سفوف بهدانه** نافع است جهت حرارت
جگر و یرقان و سده جگر بگشاید و نفث الدم را مفید است مصطگی دو دانگ طباشیر نیم درم گل ارمنی گل سرخ
لک مغسول سنبل اصل السوس هریک یکدرم بهدانه مقشر نشاسته مغز تخم خیار هریک چهار درم شربتی یکدرم
با آب سرد **سفوف ترمل** زعفران نیم درم سنبل مصطگی عصاره غافث افسنتین ریوند چینی هریک یک درم
زرشک منقی دو درم و نیم گل سرخ چهار درم فقاح اذخر اسارون رب السوس هریک پنجدرم سفوف
کنند **سفوف حاملی** که مقوی کبد و مفتح سده است در ادویه معدیه مرقوم گشته **سفوف ریوند** از
تراکیب شیخ نافع به یرقان و سده و ضعف اعضای رئیسه و طحال در ملفوظ سیوم ادویه امراض راسی
مرقوم گشته **سفوف سکبینج** جهت استسقای طبلی و بادهای شکم و قولنج را نافع است سکبینج هلیله زرد
هریک یک جزو تخم کرفس حب الرشاد هریک نیم جزو شربتی دو درم با آب گرم **سفوف عصارات** که جگر
ضعیف را قوی کند و هزال کبد را نافع است **سفوف قرظ** که گرمی جگر را مفید است **سفوف
کرفس** که بزرگی شکم و استسقای طبلی را بسیار مفید است این همه سفوفها در ادویه معدیه باید جست +
سفوف کزمازج سده سپرز بگشاید و طحال را نافع است حب الفقد یکدرم و نیم کزمازج تخم کاسنی
هریک پنجدرم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم با سکنجبین **سفوف لک** جهت یرقان و درد جگر
و دفع صفراوی کافور دانگی ریوند چینی دانگی و نیم لک مغسول زعفران هریک یک درم
طباشیر دو درم شربتی دو درم و نیم با شربت آلو یا شربت تمر هندی **سفوف
لولوی** از تراکیب متاخرین اطبا شیرازی است دو سطریای کبیر را نافع است جگر و معده را

در دل را قوت دهد و حرارت و تشنگی بنشاند گل مختوم مصطکی هریک یک درم کهربا اقاقیای مغسول هریک
دو درم بسد سوخته گلنار طباشیر خرنوب گل ارمنی گل قبرسی صندل سفید تخم گل بارتنگ بریان تخم حماض بلوط
بریان تخم مورد بست کنار کشنیز بریان کرده آرد سفید صمغ عربی بریان سماق زرشک بست جو بریان طراثیث
تخم خرفه اسپغول هریک سه درم مروارید ناسفته چهار درم انار دانه پنجدرم غیر اسپغول و بارتنگ همه را بکوبند
و با تمام آمیخته بکار برند **سفوف مدر** که در استسقای حار مفید است سنبل مصطکی هریک یکدرم عصاره غافث
عصاره افسنتین زعفران هریک یکدرم رازیانه یکدرم و نیم لک مغسول ریوند چینی هریک دو درم مازریون مدبر
ایرسا هریک سه درم گل سرخ ششدرم تخم خیار بادرنگ تخم خرفه مقشر هریک ده درم شربتی از سه درم تا پنجدرم
اگر حرارت قوی باشد با سکنجبین بدهند و اگر ضعیف باشد با آب ترب یا بول گوسفند اعرابی میگویند که من غافث و افسنتین
و سنبل بجهت حرارت صواب نمی بینم **دیگر** که در تنقیه بکار آید و ادرار کند و حرارت زیاده نکند تخم کرفس تخم گزر
رب السوس هریک دو درم مغز تخم خربزه پنجدرم مغز تخم خیار بست درم کوفته بیخته شربتی پنجدرم با سکنجبین بذوری
که در سکنجبیات بیاید **سفوف مروارید** مقوی جگر و جمیع اعضای باطنه است در سفوفات در ادویه امراض
سر گذشته **سفوف مسهل** که در استسقای حار بکار آید تخم خیار تخم خرفه مقشر سقمونیا هریک یک درم
لک مغسول تخم کشوث هریک دو درم عصاره غافث ریوند چینی هریک پنجدرم شربتی یکمثقال با شیر شتر یا
با ماء الجبن **سفوف نانخواه** که بدرد سپرز نافع است **سفوف نمک** که بجگر مفید است هر دو در ادویه
معدیه تحریر یافته **سفوف ورد** وجع جگر و تهیج را نافع است زعفران یک درم سنبل مصطکی عصاره غافث
افسنتین رومی ریوند چینی هریک دو درم اسارون تفاح اذخر رب السوس هریک دو درم و نیم زرشک پنجدرم
گل سرخ هشت درم شربتی دو درم با سکنجبین **دیگر** که حرارت جگر را بنشاند و اسهال صفراوی باز دارد
و خمار را دفع کند و غلبه خون ساکن کند و آنرا که آبله خواهد برآید سود دهد در ادویه صداعیه گذشته **سفوف
هلیله** درم جگر و سپرز را نافع است هلیله سیاه پوست هلیله کابلی هریک چهار درم تخم کرفس
انیسون رازیانه هریک پنجدرم کوفته بیخته شربتی شش درم با شیر شتر **دیگر** که در سوء مزاج حار ادویه
جگر بعد از فصد باسلیق و تبرید بآب کاسنی و سکنجبین و تضمید بآب کدوی تازه و آب خیار بادرنگ جوزقل
و صندل و گل سرخ بکار آید رازیانه یکدرم طباشیر دو درم لک مغسول سه درم هلیله زرد ده درم در
بعضی اوقات بدل رازیانه تخم کشوث میدهند شربتی سه درم و دستور خوردن آنکه روز اول چهار درم
آب بهتر باشد سه درم سفوف بدهند روز دوم بست درم ماء الجبن زیاده کنند و همچنین هر روز بست درم
زیاده کنند تا هفت روز **سفوف دیگر** که در سوء مزاج حار یابس جگر با ماء الجبن می دهند

دهند رازیانه انیسون هر یک یک درم ریوند چینی سه درم لک مغسول گل سرخ طباشیر هر یک پنجدرم
هلیله زرد ده درم سفوف ساخته اول سه درم با ماء الجبن چهل درم بدهند و تا نه روز هر روز دو وقیه
ماء الجبن بیفزایند تا یک هفته و بعضی این سفوف را جهت سوء مزاج حار مادی جگر با شیر شتر میدهند
و جهت تلیین اگر زیاده مطلوب باشد چهار درم بنفشه خشک هم می افزایند **سفوفی** که هرگاه
جگر و معده سرد شده باشد و ریح و قراقر در شکم زیاده بود و مریض مشرف باستسقا گردیده باشد
نافعست قرنفل دار فلفل قاقله صغار سعد سنبل هر یک یک درم کندر ذکر دو درم هلیله کابلی هلیله
سیاه گلسرخ هر یک سه درم کوفته بیخته برابر مجموع شکر طبرزد آمیخته بعد هر سه روز از یکدرم تا سه درم
یکمرتبه بدهند **سفوفی** که در ابتدای استسقا با شیر شتر یا ماء الجبن یا آب بقول بدهند تخم خیار
تخم خرفه نفاح اذخر هر یک یکدرم ریوند زعفران عصاره غافث هر یک یک درم و نیم تخم کشوث
لک هر یک دو درم شربتی یکمثقال **دیگر** که در استسقاء زقی با شیر شتر دهند ایرسا مس سوخته هر یک
نیمدرم انیسون تخم کرفس فوه عود بلسان لک منقی ریوند چینی هر یک دو درم هلیله زرد هشتدرم کوفته بیخته
از دو درم تا سه درم با شیر بدهند **دیگر** درینباب بهارون قسط کمافیطوس مس سوخته مازریون
غاریقون هر یک یکدرم انیسون مصطکی عصاره غافث ریوند چینی سنبل الطیب جعده هر یک یک درم و نیم
کوفته و بیخته یکدرم و نیم با شیر شتر بخورند **دیگر** هم درین باب ایرسا مس سوخته هر یک یکدانگ
و نیم افسنتین رومی ریوند چینی عصاره غافث هر یک یک درم مازریون مدبر سه درم حبی بقدر حاجت
با شیر شتر بخورند **سفوفی** که در جمیع اقسام استسقا جهت اخراج مائیه معمول و مجربست ریوند خطائی
تربد سفید هر یک یک جزو کوفته بیخته با شکر سفید برابر هر دو آمیخته یک مثقال با شیر شتر بدهند و در بعضی
از قرابادینات پوست هلیله نیز یک جزو اضافه کرده میشود و هرگاه اخراج بلغم منظور باشد قدری غاریقون
هم اضافه نمایند **سفوفی** که جهت استسقای مجربست حلتیت سه درم فلفل دراز زنجبیل نانخواه
هر یک ششدرم پوست هلیله زرد و شیطرج قسط بهمن سفید سنا مکی هر یک نه درم **سفوفی** که در ورم
حار جگر که جانب مقعر باشد سودمند است سقمونیا نیم درم ریوند چینی یک درم مغز تخم خیار مغز
تخم بادرنگ تخم کاسنی تخم کشوث هر یک دو درم هلیله زرد ده درم سفوف ساخته دو درم با آب
کاهو یا ماء الجبن یا طوس خیار شنبر و هلیله بدهند **دیگر** درین باب تخم کاسنی تخم کشوث رازیانه هر یک
دو درم هلیله آمله هر یک پنجدرم نرم سائیده سه درم با شیر شتر بدهند و از نیم رطل شیر شتر شروع کنند
تا یکرطل و نیم برسانند **دیگر** هرگاه ورم در مقعر کبد باشد ریوند چینی یک درم و نیم تخم کرفس

انیسون رازیانه هریک دو درم تخم کاسنی تخم کشوث طباشیر هریک سه درم عصاره زرشک چهار درم مغز
تخم خیارین مغز تخم خربزه هریک پنجدرم نرم سائیده دو درم با ده درم سکنجبین بدهند **سفوفی**
که ورم و سده جگر تحلیل کند و طبع را نرم دارد سقمونیا نیمدرم لک مغسول ریوند چینی هریک یک درم
مغز تخم خیار مغز تخم خیار بادرنگ تخم کشوث تخم کاسنی هریک دو درم هلیله زرد ده درم شربتی دو درم
با آب بنوشند **دیگر** که ورم کبد و دبیله را نیز ببرد و هرگاه منفجر شود پاک کند تخم مرو نیمدرم طلحشقوق خشک آرد
جو هریک یکدرم با یک وقیه شکر و سه وقیه شیرخشت یک شربت باشد **سفوفی** که جهت سپرز مجربست و در یک هفته زایل کند
منقول از تذکره مرجان سوخته یکدرم کتیرا دو دانگ بنوشند و بدستور مرجان دو دانگ شکر یک مثقال
عرق بهار چهار مثقال تا یک هفته مداومت نمایند مجربست **دیگر** که تحلیل اورام طحال کند منقول از شرح
مفردات حرف سه درم کوفته با یکدرم شکر آمیخته با سرکه ده روز متوالی بخورند **دیگر** که جهت سپرز مجرب
است زوفای خشک پوست بیخ کبر عنب الثعلب پرسیاوشان تخم فنجنکشت تخم سداب بالسویه شربتی دو درم
با سکنجبین **دیگر** که در صلابت طحال نافعست حب الرشاد بیخ استار در سرکه تند بخیسانند یکشبانروز و سرکه
آنقدر باشد که در مدت حب الرشاد آنرا بر چیند روز دیگر سه آب خشک سوده تا بالک بشند و قرص
کنند و بر تنور گرم خشک کنند و نگذارند که بسوزد پس بکوبند و هر روز یک مثقال با سکنجبین بدهند **دیگر** در این
باب آرد یک من تخم سپندان چهل و چهار درم کوفته با آرد آمیخته خمیر کنند و قرص کنند و بدستور بریان کنند
و بکوبند و سرکه تیز تند و بخورند و آنرا کوفته با سرکه بخورند روا باشد **دیگر** جهت ورم سپرز که با حرارت
باشد منقول از تحفه ثمرة الطرفا غاریقون هریک درم اسقولوقندریون اگر نباشد بدل بیخ کبر دو درم
گل سرخ بار کبر یکشبانروز در سرکه خیسانیده خشک کرده زرشک بیدانه بو داده بدمه ارمنی هریک سه درم
تخم کرفس دوازده درم شربتی از یک مثقال و نیم تا دو مثقال با شیر شتر و یا ماء الجبن یا آب چوب گز
با سکنجبین **سفوفی** که در یرقان هرگاه از بسیاری صفرا جگر باشد و تب نباشد مستعمل میشود سقمونیا یک
دانگ و نیم صبر نیمدرم طباشیر یکدرم پوست هلیله زرد ده درم همه را کوفته و بیخته با ماء الجبن بدهند این
یک شربت است و اگر مریض ضعیف باشد کم باید داد **سفوفی** که در یرقان اصفر سدی هرگاه که سده
تمام برطرف نگردد با شیر شتر خصوصا شتری که از شیح و قیصوم علف کرده باشد استعمال شود ایارج فیقرا
چهار دانگ انیسون نیمدرم افتیمون یکدرم هلیله زرد سه درم جمله یک شربت است با پنجاه یا شصت درم شیر
بدهند **سفوفی** که در یرقان سدی مجربست کبریت زرد نیم مثقال افتیمون تخم کرفس جبلی نخود سیاه کندر
سفید هریک دو درم مغز چلغوزه سه درم مویز منقی پنجدرم کوفته بیخته یکدرم و نیم با آب رازیانه بخورند **دیگر**

دیگر جهت یرقان معمول حکیم شاه محمد مرحوم گل درخت مغیلان سائیده با هم وزن شکر آمیخته هر صبح یک کف
بخورند **سفوف** که در یرقان اسود بعد خوردن مسهل با ایارجی که از سکنجبین افیتمونی ساخته باشند بکار آید
نمک هندی یکدانگ ایارج فیقرا نیم درم افیتمون یکدرم هلیله کابلی دو درم هلیله زرد سه درم جمله یک شربت
است و کم و زیاد برای طبیب مفوض است **سکنجبین** که اکثر اقسام آن حرارت جگر را تسکین نماید و سده
جگر بگشاید و بول براند در ادویه صدریه گذشته **سکنجبین افاوی** بجگر سرد و معده که فاسد شده باشد
از بلغم و حمیات مزمنه متطاوله نافع و مفتح سده و مزیل صلابات و اوجاع بارده است و منافع بسیار دارد دارچینی
سنبل هندی قرنفل جوز بوا حماما قاقله کمون پودینه جوی نانخواه هر یک سه درم دوقو فطراسالیون سنبل
الطیب اسارون سلیخه عود بلسان نعناع خشک هر یک پنجدرم بیخ رازیانه بیخ کرفس هر یک ده درم همه را نیکوب
نموده در ده رطل آب یکشبانروز بخیسانند پس باتش نرم بجوشانند و کف بردارند تا بنصف رسد پالیده صاف
کنند و پنج رطل شکر داخل کرده بجوشانند تا بقوام رسد پس سرکه تند بقدری که طعم خوش کند بیفزایند و بردارند
شربتی یکاوقیه **سکنجبین بارد** استسقاء گرم را نافع است و مدر بول تخم کرفس نیم اوقیه تخم خیار تخم
خربزه تخم کاسنی هر یک دو اوقیه همه را سوای تخم کرفس نیکوفته یکشبانروز در سرکه تر نمایند و صاف
کنند و بچند وزن قند سفید آمیزند و آب خیار معصور یکرطل یک اوقیه اضافه کرده بقوام آرند **سکنجبین
بزوری** یک نسخه آن مفتح سده کبد و طحال و مدر بول است در ادویه معدیه گذشته **دیگر** جهت تفتیح سده
و سایر امراض مادی جگر بغایت نافع است منقول از شرح سعد گل سرخ هر یک دو مثقال بیخ کبر بیخ کرفس
هر یک شش مثقال انیسون تخم رازیانه پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی هر یک پنج مثقال زرشک منقی
ده مثقال ادویه را سوای گل سرخ و زرشک نیکوب کنند و همه را شب در سرکه تند صد مثقال و آب خالص سیصد
مثقال بخیسانند و صباح هشتاد عدد مویز و ده مثقال دارچینی انداخته بجوشانند تا ثلث آید پس صاف کنند
و با عسل و نبات هر یک پنجاه مثقال شکر طبرزد صد مثقال بقوام سکنجبین آرند و هر روز پنج مثقال با آب
کاسنی یا غیر آن با ادویه مناسبه استعمال کنند **دیگر** سده جگر و سپرز بگشاید و جهت ضعف معده و حمیات
عفنه دایره و برد مزاج و اوجاع مفاصل بلغمی را نفع دارد تخم کشوث تخم رازیانه تخم کرفس انیسون هر یک
پنجدرم تخم کاسنی ده درم همه را در یکنیم رطل سرکه خوش طعم و دو اوقیه آب خالص تر کنند و یکشبانروز
بگذارند پس باتش نرم بپزند تا که در آب کم شود و صاف نمایند و قند سفید پنج رطل آمیخته بقوام آرند و کف
بردارند و بعمل آرند **دیگر** جهت سوء القنیه و احتباس طمث نانخواه مشکطرامشیع دوقو هر یک سه درم تخم
کاسنی انیسون پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس تخم خیار تخم خیار بادرنگ هر یک پنجدرم سرکه ده استار

سنکرسی بستار **سکنجبین بزوری اصولی** سده جگر و سپرز بکشاید و بلغم بزداید و صفرا بنشاند و معده را قوی شود
و بهر انسون تخم کشوث رازیانه پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس هر یک پنجدرم تخم کاسنی ده درم همه را نیکو کوب کنند
و در یکمن و نیم سرکه تند خوب و نیم رطل آب خالص یکشبانروز تر دارند و باتش نرم بپزند تا قدری آب کم شود و قند
سفید پنج رطل چلدرم ده بقوام آرند **سکنجبین بزوری بارد** نسخه آن که سده بکشاید و سوء القنیه و استسقا را
نافع بود در ادویه معدیه مذکور شد **دیگر** از طب غیاثی کار باب مزاج گرم و سده جگر را نافع است تخم کاسنی سه درم
تخم خیار با درنگ پنجدرم پوست بیخ کاسنی هفت درم تخم خربزه ده درم کوفته یکشبانروز در یکسیر آب و یاد و سیر
سرکه خیسانیده باتش نرم بجوشانند تا ربعی کم شود و بدست بمالند و ترنبد سفید مجوف خراشیده یکدرم رب السوس
بنفشه مغز بادام هر یک دو درم اضافه کرده با یک سیر شکر بقوام آرند **دیگر** منقول از شاهی مفتح سده
جگر و باستسقا و عطش و حمیات حاده نافع و مدر بول است مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم خیار بادرنگ هر یک
پنجدرم تخم کاسنی هفت درم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ کرفس هر یک ده درم همه را نیکوب نموده یک
شبانروز در ربع من سرکه و آب خیسانیده بجوشانند تا سدس کم شود پس صاف کنند و با یک من شکر
سفید بقوام آرند **سکنجبین بزوری حار** نسخه آن که سده جگر بکشاید و بسوء القنیه و استسقا نافع آید
در ادویه معدیه گذشته **دیگر** که سده جگر بکشاید و استسقا و ارباب مزاج سرد را مفید عصاره غافث یک درم
سنبل هندی دو درم بیخ کاسنی ده درم همه را نیم کوب کرده یکشبانروز در یاد و سیر سرکه و یکمنیم سیر آب
خیسانیده باتش نرم بجوشانند تا ربعی کم شود و بدست بمالند و صاف نمایند و یک سیر شکر در آن خلکرده
بقوام آورند **سکنجبین بزوری لونیدی** سده بکشاید و اصحاب اوجاع کبد را نافع بود و ملین طبیعت
کند و یرقان اصفر و اسود و دهد تخم کاسنی تخم رازیانه هر یک سه درم ریوند چینی پنج مثقال پوست بیخ رازیانه
پانزده درم پوست بیخ کاسنی تر زرشک بیدانه هر یک پانزده درم سرکه سفید چهل درم نبات
یک من چنانچه معلوم است بپزند و ریوند را کوفته بنجته سفیر کشیده بعد قوام بیندازند **دیگر** تخم رازیانه سه درم
ریوند چینی پنج مثقال تخم کاسنی تخم خربزه تخم خیارزه تخم خیار بادرنگ ده درم پوست بیخ کاسنی
سبز پانزده درم سرکه سفید چلدرم نبات یک من **سکنجبین بزوری معتدل** سده جگر و سپرز
بکشاید و بول براند و تبهای مرکبه را و سوء القنیه و استسقا را نافع بود تخم کرفس تخم کاسنی رازیانه هر یک
سه درم پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی هر یک ده درم مجموع را نیم کوفته با یک چهار یک سیر
سرکه و یکمن قند صاف و سه رطل آب بقوام آرند **دیگر** پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی هر یک دو درم
تخم کاسنی تخم خربزه تخم خیارین هر یک سه درم تخم بادرنگ پنجدرم همه را نیکوب نموده در ده مثقال

مثقال سرکه و هفتاد مثقال آب یکشبانروز خیسانیده بپزند تا ثلث بماند صاف ساخته با پنجاه مثقال قند بقوام
آرند **دیگر** از تحفه جهت ضعف جگر و استسقاء حار و تپهای مرکبه و صفراوی محمی تخم رازیانه انیسون تخم خیار تخم
خربزه بیخ کرفس بیخ رازیانه بیخ کبر اصل السوس هر یک دو درم تخم کشوث گل سرخ تخم کاسنی بیخ کاسنی
هر یک سه درم عناب ده دانه در سرکه صد درم و آب دو صد درم خیسانیده بجوشانند تا بنصف آید و با شکر
بقوام آرند **دیگر** منقول از مجربات قبله‌گاه غفران پناه رازیانه تخم کرفس هر یک سه مثقال تخم کاسنی
تخم خیارین هر یک پنج مثقال تخم خربزه بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی تخم کشوث هر یک دو مثقال قند سفید
هفتاد و پنج مثقال سرکه تند انگوری بقدر حاجت بطریق معمول بسازند **سکنجبین بزوری معتدل**
ریوندی معمول و مجرب والد ماجد که با وجود اشتمال این فواید تفتیح سده کبد و طحال و نفع رسانیدن آن با استسقاء و سوء
القنیه استیصال ماده تب دایره و یرقان میکند بیخ رازیانه تخم کشوث ریوند چینی هر یک دو مثقال پوست
بیخ کاسنی تخم خیارین هر یک پنج مثقال تخم خربزه تخم کاسنی هر یک ده مثقال قند سفید و سرکه بقدر کفایه
سکنجبین سازند و هر روزه مثقال یا کم بشیره تخم کاسنی و شیره تخم خیارین هر یک پنج مثقال یا کم از ان حسب
حاجت بفصل حب تب بدهند **سکنجبین آمرمانی** که تقویت جگر و بدستور **سکنجبین بلیموی**
و سکنجبین تفاحی که تفتیح سده جگر کند هر سه در ادویه معده گذشته **سکنجبین جماعته**
از کناش یوحنا سده جگر و سپرز بگشاید و ادرار بول نماید و اصلاح لهیب معده و تب آرام کند و تلطیف و جلای بلغم
از معده و قمع صفرا کند انیسون تخم کرفس تخم رازیانه هر یک دو دام شاهجهانی پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه
هر یک چهار دام شاهجهانی نبات یک سیر شاهجهانی سرکه انگوری تند مایل بسفیدی پنج سیر شاهجهانی
ادویه را یکشبانروز در سرکه دارند کی آب بحسب مزاج مریض و خواهش ترشی و شیرینی و اعتدال اضافه کرده
باتش نرم دو سه جوشی بدهند و صاف سازند و رها کنند که سرکه برآید و درد ته نشین شود دیگر بار صاف
سازند و با نبات باتش نرم بقوام آرند و کف بردارند و نیم گرم بخرقه صاف کنند که اگر بسیاری سردی
پذیرد صاف نتوان کرد و اگر رنگین کنند دو درم زعفران در خرقه بسته وقت جوشش دران افکنند
و با عسل نیز همچنین سازند **سکنجبین دیناری** نسخه اقسرائی شرح موجز نافع امراض جگر و سده
آن ریوند یکمثقال پوست بیخ کبر پوست بیخ کاسنی تخم کرفس تخم کشوث بیخ مهک سه مثقال تخم کاسنی
پنج مثقال زرشک تخم گل هشت هشت مثقال در یک سیر سرکه انگوری و دو سیر آب خیسانیده بجوشانند
و با یک سیر قند بقوام آرند شربتی از ان پنج مثقال تا ده مثقال **سکنجبین رمانی** که مقوی
جگر است در ادویه معده گذشته **سکنجبین ریوندی** که در دو سپرز و یرقان و سرسام و تب

مجرّب را سود دهد ریوند چینی سه درم کوبیده در خریطه بزرگ کنند و در دو من آب بپزند تا به نیمه آید و هر ساعت
خریطه را بمالند تا حدت و قوت در آب دهد پس خریطه را بیفشارند و بیندازند و آن آب را صاف
کنند و بیست استار سرکه انگوری و یکمن شکر اضافه کرده بجوشانند تا بقوام آید و در بعضی نسخها تخم کاسنی
هم بیست درم با ریوند مرقوم است شربتی ده درم تا پانزده درم و اگر خواهند تخم کشوث تخم شاهسفرم
گل سرخ هر یک ده درم اضافه کنند در عمل بهتر و اقوی بود **سکنجبینی** که او جامع کبد و سده آنرا
مفید بود غاریقون پنج درم ترید موصوف بسفایج فستقی تخم کاسنی نیکوفته هر یک بیست درم ریوند چینی سی درم
جمله را در دو من آب بپزند و در تحلیل سه درم مویز منقی اضافه نمایند و صاف کنند و سرکه چهارم حصه قند
و قند یکنیم من اضافه کرده بقوام آرند **دیگر** از دواء المشکوة تخم کاسنی تخم خربزه تخم رازیانه
سه سه درم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه زرشک پنج پنج درم ریوند چینی پنج مثقال اجزا غیر
ریوند در ده مثقال سرکه و صد مثقال آب یک شبانروز خیسانیده بجوشانند تا سیوم حصه بماند پس ریوند
ناب سائیده در ان ریخته با پنجاه درم شاهجانی آب غوره و یکسیر قند بقوام آرند   که صلابت سپرز را نافع است
ریوند غاریقون فوه پوست کبر پوست درخت بید انارج افتیمون غافث تخم کشوث تخم کاسنی هر یک ده درم سرکه
یک چهار یک قند سفید یکمن آب بقدر حاجت ادویه را در سرکه و آب خیسانیده و جوشانیده بعد صاف کردن آمیخته بقوام
آرند **سکنجبین زبیبی** که در تقویت جگر بی نظیر است **سکنجبین سفرجلی ساده** که هم مفید
بجگر است **سکنجبین سفرجلی مرکب با فاوانیه** که نافع بجگر است هر سه در ادویه معدیه تحریر یافته
سکنجبین عنصلی جهة تفتیح سده جگر و طحال و بسیاری علتهای سپرز و استسقای نافع است یک
نسخه در ملفوظ سیوم و پنج نسخه در ادویه صدریه ذکر یافت **سکنجبین فوه** از ترکیب متاخرین
اطبای فارس نافع با نواع استسقا خصوصا طبلی و ورم صلب جگر و صلابت سپرز و سده بگشاید تخم کشوث
تخم کرفس پوست بیخ کرفس جعده سنبل هر یک هفت درم تخم رازیانه پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کبر انیسون تخم
کاسنی پوست بیخ کاسنی زوفای خشک فوه غافث افسنتین هر یک ده درم در آب و صد درم سرکه یکشب خیسانیدن
بجوشانند و صاف کنند و با یکمن قند بقوام آرند **سکنجبین کاسنی** منقول از جلالی گرمی جگر را
سود دهد و بستگی جگر و سپرز بگشاید و درد سپرز و تب گرم کهنه را دور سازد آب کاسنی سبز جوشانیده صاف
کرده سی استار شکر سفید یکمن با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و پنج استار سرکه در وی کنند و دو سه
جوشش دهند و کف بردارند و وقت حاجت بکار برند **سکنجبین مازریونی** استسقای زقی را نافع
بود برگ مازریون تازه یکوقیه را در ده استار سرکه و نیم من آب تا یکهفته تر دارند پس بجوشانند و صاف

وصاف کنند و بکمین قند آمیخته بقوام آرند و اگر آب بیخ اسنارون عوض آب گلاب آمیزند بهتر باشد و اگر
دل ضعیف باشد قدری آب به ترش اضافه کنند و اگر بشکسته با مازریون در سرکه بخیسانند روا باشد
شربتی یکوقیه **سکنجبین** جهت درد سپرز که از سردی بود در پوست بیخ کبر ثمرة الطرفا اسقولوقندریون
پوست درخت بید اسارون نوه وج جمله برابر آب و سرکه بپزند و صاف کرده بعسل بقوام آرند **دیگر**
نافع باصحاب طحال پوست بیخ کبر اسقولوقندریون سنبل اسارون زراوند فقاح اذخر گل سعد انیسون
زیره رازیانه ارامون ثمره و ینبوت هریک یکوقیه برگ گز برگ بید بیخ کرفس شجره مریم عنصل هریک دو وقیه
اشق سه وقیه عسل دو قسط سرکه سه قسط چنانچه معلوم است سکنجبین بپزند شربتی ده ملعقه **کامله**

دوازدهم ادویه کبدیه و طحالیه و مراریه

در الفاظ شفائیه مجمع است **شراب اسارون** نافع است جهت استسقا و یرقان و جمیع علل کبد و درد معده و ریه و درک و ادرار بول
و طمث کند اسارون دو مثقال را در صره بسته در عصیر عنب دوازده قوطولی بنیدازند و بعد سه ماه صاف
ساخته استعمال کنند **شربت آلوی** جهت یرقان و اخراج صفرا مفید است در ادویه صدریه
گذشته **شربت ابریشم** که سده بگشاید و با ستسقا و تقویت جگر مفید است در ادویه قلبیه
گذشته **شربت اذخر** جهت سده جگر و استسقا و یرقان و ریاح معده و شراسیف و مغص
سنبل سلیخه وج حب بلسان ریوند چینی مصطگی هریک دو درم بیخ اذخر فقاح اذخر افسنتین تخم رازیانه
انیسون تخم کرفس کاسرخ گیاه غافث هریک ده درم همه را در ده رطل آب تر کرده بجوشانند تا بنصف
رسد مالیده صاف کنند و ثفل را باز در شش رطل آب بجوشانند و صاف کنند و هر دو آبرا جمع کرده
با شش رطل شکر بقوام آرند و از یکدرم زعفران خوشبو کنند شربتی یک وقیه با آب گرم یا ماء البقول
شربت اصول سوء القنیه و استسقا را بغایت نافع است و منضج اخلاط غلیظه و مفتح سده
و کاسر ریاح و مدر فضلات است مویز منقی چهل درم پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی
هریک سی درم انجیر زرد بیست دانه تخم رازیانه تخم کرفس تخم کاسنی هریک بیست درم پوست بیخ کبر
پانزده درم شکوفه اذخر سنبل اسارون سلیخه هریک ده درم جمله را بجوشانند و صاف کنند و با یکمن قند
بقوام آرند شربتی پانزده درم تا بیست درم **شراب افسنتین** که خصوصیت بجگر و طحال دارد
سه نسخه آن در ادویه معدیه مذکور شد **دیگر** منقول از مفردات تحفه جهت امراض جگر و سپرز و تفتیح
سده و برانگیختن اشتها و تقویت هضم و معده و دربو و ازاله کزاز و نفخ باطنی و دفع کرم معده و سموم حیوانی
و مسترده نافع است و مدر بول و حیض و مانع وبا و حدوث امراض نود مثقال افسنتین را در شش من آب

مثقال آب انگور چندان بجوشانند که ثلث بماند پس شش ماه گذاشته صاف نمایند و اگر سی مثقال افسنتین را
با دارچینی و سنبل الطیب و سلیخه نیمکوفته هر یک پانزده مثقال در ده هزار و هشتصد مثقال شراب مخلوط نموده در ظرف
را مستحکم ساخته بعد از دو ماه صاف کنند پسندیده است **شربت افسنتین** چند نسخه این که درین
باب مناسبت داشت از ادویه معدیه تحریر یافته **دیگر** جهة ضعف جگر و معده که با یبوست طبع و حرارت
مزاج باشد بغایت نافع است افسنتین دو مثقال گل سرخ چهار مثقال تمر هندی ده مثقال ترنجبین سی مثقال
ادویه جوشانیده صاف کرده ترنجبین در آن حل کرده و صاف نموده و قدری بپخته بنوشند مجموع یک شربت است
دیگر که سوء القنیه را نافع است و درد و سحج و مخلص شکم میراند سنبل چهار درم تربد موصوف هفت درم افسنتین رومی ده درم
گل سرخ سی درم در شش رطل آب بپزند تا که ثلث بماند پس صاف کنند و قند سفید نیم رطل آمیخته بپزند تا قدری بقوام
آید شربتی سه درم **دیگر** جهة علل کبد و معده و التهاب و غلظ سپرز و یرقان که از حرارت متولد شود و جهة ریاح
و قولنج حار و تفتیح سده و اخراج اخلاط از بول افسنتین یک شبانروز در آب یا در عرق کاسنی تر کنند و با قند سفید بالتحلیل
بقوام آرند **شربت بزوری** سودمند جهة مستسقی و جگر و معده و شکنند و بادها و سودمند در مفاصل تخم
کشوث پنجدرم رازیانه پوست بیخ کبر تخم کرفس پوست بیخ کرفس ده درم تخم کاسنی پوست بیخ رازیانه بیست
بیست درم پوست بیخ کاسنی سی درم در کتان بسته بجوشانند و بپالایند و با قند سفید صاف کرده یکمن سیر
بقوام آرند شربتی ده مثقال **شربت بزوری بارد** استسقا و سوء القنیه را نافع و سده گشاید
و تشنگی نشاند و بول براند تخم کاسنی تخم خربزه تخم خیارین پنج پنجدرم پوست بیخ کاسنی ده درم همه را نیمکوب
کرده در چهارصد مثقال آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کرده با سیصد مثقال قند سفید صاف کرده بقوام
آرند و در نسخه دیگر از جمیع ادویه هر یک پنج مثقال پوست بیخ کاسنی ده مثقال و هشتاد مثقال قند سفید نوشته
و با یه مستسقی یکقاشق و بعضی قاشق عرق بادیان حل کرده رغبت نمایند **شربت بزوری حار** جهة
استسقا سودمند است پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس هر یک دو مثقال بادیان انیسون تخم کرفس هر یک
پنج مثقال در یک پیاله آب جوشانیده تا به نیمه یا کمتر آید صاف کرده با هفتاد مثقال قند سفید صاف کرده بقوام
آرند و هر صباح یک قاشق در هفت قاشق عرق کاسنی حل کرده بیاشامند صمغی گویند که یکروز بملاحظه ورم بزوری
گرم و یکروز بملاحظه تشنگی بزوری سرد دهند و برخی گویند که هر روز بملاحظه ورم و تشنگی هم یک قاشق بزوری سرد
و نیم قاشق بزوری گرم در سه قاشق و نیم عرق کاسنی و سه قاشق و نیم عرق بادیان حل کرده بدهند **شربت
به رمانی** که تقویت جگر و ازاله حرارت آن کند **شربت سیب** **لیمو** که جگر حار را نافع است هر دو در ادویه
معدیه **شربت تمر هندی** که دافع یرقان است در ادویه صدر اعیه گذشته **شراب**

شربت جاوشیر که جهت تدبیب صلابت طحال مفید است در ادویه صدریه گذشت **شربت دمیقراطیس** که نافع است بضعف طحال در ادویه معدیه تحریر یافته **شربت دینار** دوا ایست جلیل القدر و بعلل جگر مخصوص و مؤلفش حکیم بختیشوع است و چون حکمای دیگر بعد وی نیز تصرفات کرده اند بسیار و میکنند نسخهای این شربت متعدد آمده چنانچه مشروحاً ذکر یابد و در تسمیه بدینار گفته اند که حکیم بختیشوع یک شربت ازین بیک دینار میفروخت بنابران شربت دینار موسوم شده و بعضی گفتند که تخم کشوث را باین اعتبار دینار نامیدند که دینار همیشه در کیسه میکنند و تخم کشوث را نیز لازم است که در جمیع مطبوخات و اشربه در کیسه کرده طبخ نمایند باین اسم مسمی شده و بهمین سبب آنرا در فارسی تخم کیسه نامند و بعضی بر آنند که دینار نام کشوث است و چون وی درین بسیار افتد باعتبار تسمیه الکل باسم الجزو موسوم شده نسخه که صاحب تحفة المؤمنین از بختیشوع نوشته جهت ضعف جگر و معده و تپهاء عفونت اخلاط و سده که در اعماق بدن باشد نافع است تخم کشوث گل سرخ پاک کرده قنطوریون دقیق مصطکی زعفران دارچینی پودینه هر یک سه مثقال عود بیخ سوسن هر یک چهار مثقال زرشک بیدانه تخم کاسنی هر یک ده مثقال ادویه را نیمکوفته اگر جهت تب باشد در آب کاسنی بخیسانند که دران کاسنی و بادیان و شبت و گاوزبان و مویز منقی هر یک پنج مثقال جوشانیده باشند و بار سیم یک رطل از آب ده مثقال ریوند و نیم مثقال سادج اضافه نموده با دو قند سفید بقوام آرند و عود و زعفران بعد از قوام اضافه کنند **دیگر** که در هدیه مرقوم است و قریب باعتدال و کثیر المنافع و جهت سده جگر و استسقاء احشا نافع است و باورام احشا سفید با شیره تخم خیارین خاصه که سکنجبین سکری نیز مضاف شود و دافع یرقان و حرارت جگر و سده و مدر بول است و ملین طبع و دافع حصبه و جدری و حمیات دمویه و صفراویه شربت عناب ریوند چهار مثقال تخم کشوث پنج درم گل سرخ پاک کرده پانزده درم تخم کاسنی نیمکوب کرده بیست مثقال پوست بیخ کاسنی شش درم ریوند را نیمکوب کنند و در خریطه بسته همراه دیگر ادویه در آب بخیسانند و صباح بجوشانند باتش نرم و بعد ازان صاف کنند و قند سفید دو رطل آمیخته بقوام آرند و اگر یک مثقال دیگر از ریوند باریک ساخته بران بپاشند و حل کنند قوی الفعل آید شربتی از ده درم تا ده مثقال و تا پانزده درم **دیگر** که در هدیه از قرابادین مختار ابن هبل نقل کرده و گفته که این نسخه در تقویت احشا و بعض کثیر الاثر است و نسخه سابق در تفتیح و تلیین موثرتر و در منافع دیگر هر دو باهم متشابه آب انار ترش آب زرشک آب سیب منخوش آب بهی تازه هر یک نیم رطل آب کشوث تازه دو رطل باهم آمیخته بجوشانند و کف بردارند و باسه رطل قند بقوام آرند **دیگر** که صاحب قرابادین نوشته جهت ضعف جگر نافع است

ریوند چینی یکدرم اصل السوس دو درم رازیانه پوست بیخ رازیانه بیخ کاسنی بیخ کرفس تخم کشوث هریک سه درم
تخم کاسنی پنجدرم زرشک تخم گل هریک هشت درم قند قدر حاجت شربت سازند **دیگر** که طبع نرم کند
و جگر و دل را قوت دهد و سوء القنیه و استسقا و ذات الجنب را نافع بود و سده بگشاید و تشنگی بنشاند و همیشه معمول
است تخم کشوث در کتان بسته سه درم نیلوفر گاوزبان هریک ده درم تخم کاسنی نیمکوب ورق گل سرخ هریک بیست درم
پوست بیخ کاسنی تر چهل درم بجوشانند تا نیم آب شود و صاف کرده با یک من قند بقوام آرند و فرو گیرند و ریوند
ده مثقال سائیده در ان حل کنند همچنین است در قادری و در جلالی این نسخه را باین عنوان نوشته
تخم کشوث در کتان بسته پنجدرم نیلوفر گاوزبان هریک ده درم ورق گل سرخ بیست مثقال تخم کاسنی
تازه سی درم و در بعضی نسخ عوض تخم کشوث پوست بیخ کاسنی تازه سی درم نوشته و گفته که این مستعمل
است و در بعضی پوست بیخ کاسنی سی درم تخم کشوث پنجدرم هر دو را نوشته و گفته که مستعمل است ادویه را بجوشانند
و صاف کنند و با یک من قند بقوام آرند و ریوند پنجدرم و اگر پنج مثقال بود شاید سائیده و شیره گرفته
بر سر آن کنند و بیامیزند **دیگر** جهت حرارت جگر و عفونت اخلاط منقول از تحفه لک معمول دو مثقال
تخم کشوث سه مثقال صندل سفید گل سرخ اصل السوس هریک چهار مثقال زرشک بیدانه هفت مثقال
تخم کاسنی ده مثقال آنچه کوفتنی است کوفته در عرق کاسنی یا آب او بخیسانند پس جوشانیده صاف
نموده با نود مثقال قند سفید بقوام آرند و اگر ریوند اضافه کنند قوی‌تر گردد **دیگر** درین باب
منقول از بیاض والد ختنه تاب صندل سفید دو درم تخم کشوث سه درم تخم کاسنی زرشک هریک ده درم
آنچه کوفتنی است کوفته همه را در آب قدر کفایت جوشانیده صاف کرده چهار وقیه گلقند و دو رطل آب
کاسنی چهار رطل شکر سفید اضافه کرده بقوام شربت آرند و اگر بجای آب کاسنی عرق کاسنی کنند
مناسب‌تر است **شراب راسن** که مقوی جگر است **شربت ریباج** هر دو
که با ستسقا مفید است در اراده به صدر به گذشته **شربت ریوند** منقول از قلانسی جهت یرقان جگر
گرم نافع است تخم کشوث تخم ریحان هریک دو درم ریوند چینی چهار درم تخم کاسنی نیم کوفته بیست درم
جمله را در سه من آب بپزند و صاف نموده با چهل درم سرکه و یکمن قند بقوام آرند شربتی یازده درم به گلاب
شربت ریوند مرکب جهت امراض جگر و سپرز و تفتیح سده و تلیین طبیعت زنجبیل دو ثلث درم
تربد موصوف غاریقون اسفاریج تخم کاسنی هریک پنجدرم ریوند ده درم قند سفید صد درم شربت سازند
و بقدر حاجت بنوشند **شربت ریوند مفرد** جگر را قوت دهد و سده بگشاید ریوند بیست درم در
سه رطل آب یک شبانروز تر کنند و با تش نرم بجوشانند و به سه رطل قند سفید بقوام آرند

بقوام آرند شربت زرشک که مقوی جگر است بچند قسم در ادویه معدیه تحریر یافته شراب
زوفت که نفع میکند بوجع سده طحال در ادویه صدریه گذشته شراب سنبل و شربت
که بعلتهای جگر و طحال سودمند است در ادویه معده مرقوم است شربت صندل خصوصیه
این شربت بتقویت و تسکین امراض جگر غیر مستور است با چندین نسخ در ادویه قلبیه مسطور است شربت
عود که ضعف کبد و مبادی استسقا را نافع است در ملفوظ دوم ادویه امراض رأسی شربت عود
ترش و ساده که خصوصیه بجگر دارد در ادویه معدیه ذکر شد شربت کزبرة البئر تفتیح
میکند سده طحال را در ادویه صدریه منثبت شد شربت کشوث که در اصفهان شهرت دارد
مقوی جگر و معده و مفتح سده و ملین طبع بود و جهة سوء القنیه و تپها مرکب مفید بیخ رازیانه گلسرخ افسنتین
هریک دو مثقال تخم کشوث رازیانه تخم کاسنی گل کشوث تخم خیارین تخم خربزه اگر ملک پوست بیخ کاسنی
هریک سه مثقال قند سفید باشیر خشت نود مثقال بطریق شربت سازند و تا ده مثقال بنوشند تخم کاسنی
و تخم خربزه و آب کاسنی و امثال آن بنوشند شراب کماذریوس با بتدای استسقا و یرقان
سددی و سوء هضم نافع دو مثقال کماذریوس بریکرطل عصیر عنب و یا یکدرم کماذریوس بریکرطل شراب
بیندازند و صاف نموده بکار برند شربتی از عصیر و از شراب مذکور تا یک رطل شراب
مازریون جهة استسقا و وجع کبد نافعست بگیرند شاخ و برگ مازریون وقت برآمدن آن دوازده
مثقال و خشک کرده بکوبند و در یکمثقال از عصیر بیندازند و بعد دو ماه صاف کرده استعمال نمایند شراب
میبه که جهة ضعف جگر شراب میوسن که هم جهة ضعف و سردی آن مفید است
در ادویه معدیه مذکور شد شراب ورد مکرر که جهة امراض جگر و سده آن نافع است در ادویه
معدیه مذکور شد شراب هند با بستگی جگر بگشاید و گرمی و تشنگی و خشکی کام و گلو نافع
است آب کاسنی سبز جوشانیده صاف کرده یکمن و دو استار شکر یکمن با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید
و آب کاسنی اگر تلخ تر باشد در وزن کمتر باید کرد شراب هندبا مرکب جهة امراض جگر و تفتیح
سده او و اصلاح مزاج وی نافع است اسارون یک مثقال زرشک صندل سفید گیاه غافت افسنتین
هریک سه درم لک سه چهار درم شکاعی بادآورد هریک پنج درم ثمره طرفا گاوزبان اصل السوس بنفشه
تخم کشوث تخم قثا تخم خطمی هریک ده درم تخم کاسنی بکوبند پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه
هریک سی درم آنچه کوفتنی است بکوب کنند و در آب بسیار گرم یکشبانروز تر دارند و صاف کرده با دو وقیه
آب لیمون سبز و شش وقیه آب رازیانه و نیم رطل گلقند و نیم رطل سرکه و صد درم آب کاسنی مروق

و پنج رطل قند سفید بقوام آرند و بعد فرود آوردن از آتش یکمثقال ریوند چینی کوفته بیخته بیامیزند و نگاه دارند
شربتی که قایم مقام نبید است و جگر و معده گرم کند و هضم طعام و تقطیع غذا نماید و نفخ دور سازد
عسل یکمن آب شش رطل بجوشانند و کف بردارند تا بقوام جلاب آید پس سه رطل ازان دار فلفل زنجبیل
فلفل دارچینی مصطگی قرنفل از هریک یکدرم در خرقه کتان باریک بندند و بمالند و بگذارند **شربتی**
که در یرقان بکار آید بوره یکدرم شراب ریحانی یکوقیه آب ترب دو وقیه در هم آمیزند و صاحب علت را
در آبزن نشانند و قدری صبر کنند و این شربت بدهند یا در آبزن بدهند در حال زردی زایل گردد و اما
این شربت بعد از ان دهند که ماده را نضج داده باشند **شیافه** که در استسقای زقی استفراغ زرداب
کند غاریقون هفت قیراط مس سوخته دو ثلث درخمی حب مابو دانه دو ثلث عدد تخم الخروع پنجاه عدد کوفته
بیخته با مغز نان شیاف ساخته بردارند و اگر شش قیراط ازین بخورند روا است لیکن در خوردن خطر است
شیافه که استسقای طبلی را نافع است و بادها امعا دفع کند سداب جرمل رازیانه تخم کرفس
تربد سفید بوره ارمنی هریک یکدرم شکر سرخ پنجدرم با آب سداب شیاف سازند دیگر نسخهای اطلار در باج که
نافع باستسقاست در ادویه امعا خواهد آمد انشاء الله تعالی **کلمه سیزدهم ادویه کبدیه
و طحالیه و مراریه** در الفاظ ضادیه معجمه است **ضماد استقر ماطون** جهة ضعف جگر
و معده حب الغار سه درم راتیج ده درم تخم کرفس قردمانا بیخ سوسن اسمانگون سعد اذان الفار زانخواه
بوره سماق اشق انیسون حلبه علک البطم هریک دو استار کوفته بیخته با پیه کاو ده درم موم سفید برابر جمیع
ادویه روغن [illegible] بار و غن [illegible] سماق آمیخته ضماد کنند **ضماد اشق** صلابت طحال را نافع است
گوگرد ده درم اشق مقل بوره ارمنی نمک هندی هریک چهار درم اشنه کرمانج هریک شش درم سداب
هشت درم انجیر ده دانه در سرکه بپزند و اشق و مقل را در ان بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته اضافه
کنند و ضماد نمایند **ضمادی** که جهة صلابت طحال و جگر بمنزله معمول است اشق یکجزو اشکل بر
یا آهور و دو جزو در سرکه تند تیز بپزند و بر خرقه گذاشته بنهند و بعضی تنها اشق را بسرکه حل کرده بکار برند
ضماد ضمطیقون که ورم جگر و سپرز را سودمند است در ادویه معدیه تحریر یافته **ضماد
افسنتین** سپرز را قوت دهد افسنتین سنبل کرمانج قسر دانا تفاح اذخر بیخ کل سرخ
مقل نرم بکوبند و با آب برگ طرفا یا با آب سداب آمیخته و سرکه افزوده ضماد کنند **ضماد اکلیل
الملک** جهة سوء مزاج بارد و امراض بارده کبد زعفران سنبل رومی سعد قسر دانا مر بیخ
سوسن آسمانگون هریک دو درم قیه مقل شش وقیه اکلیل الملک اشق علک البطم هریک یک رطل

یک رطل دهن عقید قنب در رطل موم سه رطل شراب بقدر کفایت **ضماد انجبیر** سختی سپرز را نافع است اشق
یک درم مقل دو درم باقلای مقشر کرسنه نخود اکلیل الملک بزرک حلبه بابونه نرکس سنبل هریک پنج درم انجیر زرد
بیست و چهار درم انجیر را در سرکه بپزند و مقل و اشق را در آن بگدازند و بهم آمیزند و ادویه کوفته بیخته حمل بر روغن
شراب یا روغن بادام یا روغن بابونه سرشته ضماد کنند **ضماد اندروماخس** جهة استسقا و طحال
و تمدد جنین و وجع مفاصل و عرق النسا و امراض فرمنه را از بیخ احمر ذہبی شب یمانی اہک آب نادیده هریک دو
وقیه موم زفت صمغ صنوبر هریک یکرطل زیت هشت قراریر **ضماد لولوفالس** نافع است علل کبد
علک البطم دقاق کندر هریک چهل درم ایرسا اشق موم هریک بیست دو درم در روغن بادردی روغن بیخ سوسن
بکوبند **ضماد بهلوس** جهة طحال زعفران نیم وقیه بعضی یکوقیه میگوید موم اشق روغن حنا هریک
یک رطل **ضماد حی العالم** حرارت جگر بنشاند و ورم آنرا نافع است کافور یکدرم قصب الذریره
دو مثقال گل سرخ گل بنفشه صندل سفید هریک چهار درم بستان افروز ده درم کوفته بیخته با موم در روغن گل
بقدر حاجت آمیخته ضماد کنند **ضماد دقیق شعیر** که استسقا زقی و استسقا را که با آن حرارت باشد
نافع است آرد جو سعد سنبل گوسفند کهنه بوره ارمنی گل ارمنی مساوی کوفته بیخته بسرکه ضماد کنند **ضماد رماد**
سپرز سخت را نرم کند خاکستر چوب رز خاکستر بنک بز مساوی بسرکه سرشته در حمام ضماد کنند **ضماد**
سداب نفخه سپرز و صلابت آنرا نافع است بوره ارمنی پودینه هریک سه درم اشق نصف درم
سداب ده درم کوفته بیخته بسرکه کهنه ضماد کنند **ضماد سنبل** سوء مزاج بارد جگر را نافع است و در علل
کرص ریوند مستعمل میشود بکار برند سنبل مصطکی قصب الذریره اذخر جمله برابر مصطکی و موم را در شراب حل
کنند و دیگر ادویه کوفته بیخته بدان سرشته و ضماد کنند و اغذیه بارده ترک کنند **ضماد شعیر** گرمی جگر را سود
دهد جو کوفته در سرکه خیسانده تا مهرا شود سنندرم طباشیر سفید نوفل هریک پنج درم قسنین قصب الذریره گل سرخ
صندل سفید سنبلات اقاقیا هریک یکدرم کوفته بیخته به گلاب بر جگر نهند **ضماد صندلین** که بحرارت جگر مفید
است در ادویه معدیه گذشته **ضماد فولاد** چون جهة زرداب مفید است لادن یکدرم و نیم حماما زراوند
طویل زراوند مدحرج اکلیل الملک سعد قرنفل بیخ سوسن آسمانگون روغن بلسان سنبل الطیب فرد ادار فلفل
سلیخه انزروت قسط تلخ مقل ازرق حب بلسان اشق مرمیه صبر سیسالیوس هریک ده درم علک البطم موم سفید
هریک سی درم آنچه کوفتنی است بکوبند و آنچه گداختنی است در روغن بادرین بقدر حاجت گداخته با دواها
کوفته آمیخته در هاون بکوبند با خوب مستوی شود **ضماد فیثاغورس** جهة استسقا و ماء اصفر و ضعف
جگر و معده و رحم و غیر آن زوفا رطب موم هریک بیست و چهار مثقال زعفران پیه بط مرغابی هریک

دوازده مثقال صبر سیه سائیده سنبل ازرق اشق مصطگی هر یک یک مثقال **ضماد قابوس** محلل اورام
کبد است روغن شبت مصطگی روغن گل هر یک دو درم مصطگی زعفران حماما هر یک چهار درخمی میعه موم هر یک
درخمی شراب دو قوطولی و نیم قوطولی ضماد سازند **ضماد قوطولون** جهة جساوت جگر و معده علک
البطم نیم وقیه مصطگی یکوقیه اصطرک دو وقیه وسخ کوارة النحل شش وقیه دردی روغن ناردین بقدر کفایت +
ضماد قیروطی منقول از کامل حرارت کبد و قلب و معده را تسکین دهد موم سفید سه وقیه روغن بنفشه روغن
گل هر یک دو وقیه موم را در روغنها بگدازند تا سرد شود و بس در هاون اندازند بگلاب و آب برگ خرفه تر و آب
بستان افروز و آب کشنیز سبز و آب کاسنی و سرکه انگوری کم کم اندازند تسقیه دهند و بر خرقه کتان مالیده بگذارند
ضماد دیلاطوس جهة استسقا قسط تلخ سیزده درم سعد مرو قردمانا تخم سوسن اسمانکون هر یک سه وقیه
و نیم سنبل اکلیل الملک کوفته بیخته با روغن بلسان بقدر حاجت آمیخته ضماد کنند **ضماد ماشعوماطون** جهة ضعف جگر
نافع و معده ضعیف را نیز سود دهد و در ادویه معدیه گذشته **ضماد مسقاطون** جهة ضعف جگر و معده صبر مر
قصب الذریره حضض تخم کشنیز هر یک یکدرم عود و هو مسقاطون یعنی عود هندی میعه سائله مصطگی افسنتین زعفران
هر یک دو درم رامک سماق هر یک هشت درم دواها کوفته بیخته با روغن یاسمین استار موم سفید بست درم روغن گل
و روغن بابونه هر یک پنج استار مثل مرهم ساخته استعمال کنند **ضماد** که تقویت کبد کند و منع از حدوث [illegible]
نماید فوفل افسنتین هر یک دو دانگ پوست پسته نیز نصف درم گلسرخ حضض هر یک یکدرم قصب الذریره یکدرم و نیم
زرشک دو درم کوفته بیخته بشراب حبه و آب سیب ترش و آب مورد سرشته خرقه که بمقدار کبد و محاذات آن قطع
کرده باشند آن آغشته بر جگر باشتا بگذارند و وقت تناول غذا دور کنند **ضماد** که ضعف جگر و استسقا را
مفید بود افسنتین سنبل الطیب مصطگی صبر فیل زهره حضض لادن از هر یک دو درم عود هندی چهار درم موم ده درم
ادویه را کوفته بیخته با موم گداخته بیامیزند و ضماد کنند **ضماد** که سوء مزاج حار کبد را اصلاح آرد بنفشه بکوبند
و قدری روغن گل ضم کرده [illegible] ضماد سازند **ضماد** کافور دو درم افسنتین ربع وقیه بنفشه خشک زعفران
فوفل هر یک نیم وقیه صندل سرخ و سفید هر یک یک وقیه و نیم همه را کوفته بیخته در قیروطی که از روغن خلاف ساخته
باشند آمیخته بر برگ کدو یا برگ حماض یا برگ سلق مالیده بر عضو بگذارند **ضماد** کافور زعفران هر یک دانگی
خطمی بنفشه هر یک سه درم صندل یکدرم گلسرخ ده درم موم صاف روغن گل قدر کفایة **ضماد**
که در اسباب سوء مزاج حار زمانی که طبع بسیار نرم باشد بکار آید صندل سفید آب برگ خرفه آب کاهو
آب کدو و آب برگ مورد موم زرد روغن گل و اگر طبع بسیار نرم باشد فوفل طباشیر گلسرخ اضافه کنند
دیگر در عناب خرما خام قلیل الحلاوة شدید القبض یکدرم قصب الذریره دو درم نمک خشک

خشک بریان گلسرخ آس رطب هریک سه درم پوست بیخ خشخاش یکدرم کوفته بیخته با آب به که با پوست آس گرفته
باشند سرشته بر پارچه که بهیئت جگر قطع نموده باشند مالیده بگذارند **ضمادی** که جهت گرمی جگر و استسقا را
کبد سے مجرب والدی است رحمة الله تعالی گلسرخ صندل سرخ و سفید گلنار بخته طین گل ارمنی
دانه مورد اجزا برابر کوفته بیخته بگلاب سرشته بر موضع جگر ضماد سازند **ضماد** که گرمی جگر را
نافع است گلسرخ صندل سفید کافور بگلاب سائیده ضماد کنند **دیگر** آب خیار بادرنگ آب بادرنگ
خطمی خشک کوفته دران سرشته روغن گل اضافه کرده ضماد کنند **دیگر** آرد جو آرد عدس آب خیار
بادرنگ آب کدو روغن گل **دیگر** آب سیب میخوش آب به ورق عصا الراعی ورق بزرقطونا ورق آس
رطب باهم سائیده **ضماد** که در وسط مزاج گرم بکار آید زعفران قرنفل بنفشه خشک هریک نیم
وقیه صندل سرخ و سفید هریک یک وقیه گلسرخ یکوقیه و نیم افسنتین چهار وقیه کافور قدر یکه بو از و ظاهر شود
کوفته بیخته موم در روغن بید حل نموده ادویه دران سرشته ضماد کنند **ضماد** که درینوقت بکار آید
کافور زعفران هریک دو دانگ بنفشه خشک خطمی سفید هریک سه درم صندل سفید یکدرم گلسرخ ده درم
موم روغن گل علی الرسم ضماد سازند **دیگر** که در وسط سوء مزاج گرم زمانی که بالین طبع بود نافع است
بگلسرخ بر دو در انجته ضماد سازند **دیگر** که سوء مزاج بارد مادی کبد را نافع است لادن یکدرم و نیم
حب بلسان عود خام میعه سلیخه قسط سک هریک دو درم افسنتین مصطکی سنبل صبر نیج اذخر صندل سفید هریک
چهار درم گلسرخ شش درم همه را بموم و روغن سوسن سرشته شوند و بعضے اوقات یکدرم بابونه دو درم
اکلیل الملک اضافه کنند **دیگر** اشنه بزرباریس مصطکی اکلیل الملک سنبل نیج سوسن اسمانجون گلسرخ
بالسویه در روغن مصطکی بپزند تا مهرا شود صبح و شام یکدرم ضماد کنند **دیگر** زعفران صبر مصطکی افسنتین
هریک یکجزو عود و سک سنبل هریک دو جزو گلسرخ بیست جزو با روغن مورد بیامیزند **دیگر** که جگر سرد را سودمند
بود سنبل مصطکی افسنتین اساروں حماما صبر قصب الذریره لادن سلیخه میعه ترقرونا از هریک دو درم زعفران قسط
از هریک سه درم اکلیل الملک هفت درم **دیگر** زعفران یکدرم سنبل مصطکی مرمکی از هریک دو درم سعد اذخر
از هریک سه درم قصب الذریره یکدرم آب سیب یا شراب کهنه سرشته ضماد کنند **دیگر** که تلیین رطوبت جگر
را دور کند مر صبر سعد زعفران مصطکی سنبل با آب کشنیز ضماد نمایند **دیگر** که سده مقعر کبد بکشاید کندر اشق
کما فیطوس افسنتین مصطکی زعفران ناردین موم زرد علی الرسم ضماد کنند **دیگر** مفتح سده مقعر کبد سنبل الطیب
اساروں مصطکی هریک ده درم فراسیون بادام تلخ مغز تخم کرفس نانخواه هریک سه درم بابونه اکلیل الملک
برنجاسف هریک ده درم کوفته بیخته با آب رازیانه وقت خلو معده ضماد کنند **دیگر** که درد جگر را که از گرمی

بود رسوده منقول از کامل کافور مصطکی ساذج هندی هریک یکدرم قرنفل گل ارمنی هریک دو درم نیلوفر بنفشه هریک سه درم صندل سفید گلسرخ هریک پنجدرم صندل سرخ نه درم کوفته بیخته باموم وروغن گل یا روغن مورد یا روغن نیلوفر بقدر حاجت ضماد سازند **دیگر** کافور پنجدرم صندل سفید قرنفل هریک چهار درم آرد جو پنجدرم صندل سرخ گلسرخ هریک شش درم کوفته بیخته باب کاسنی سبز وآب حی العالم وآب عنب الثعلب وآب برگ خرفه وآب گشنیز سبز آمیخته ضماد سازند واگر همه آبها حاضر نباشد بعضی از آنها هم کافی است **دیگر** کافور زعفران هریک یکدرم صندل سفید بنفشه آرد جو نیلوفر تخم خطمی هریک سه درم گلسرخ چهار درم صندل سرخ پنجدرم کوفته بیخته بروغن گل یا روغن نیلوفر وموم سرشته ضماد کنند **دیگر** که در تفخیم زمانی که نسبت طبع باشد بکار آید گلسرخ صندل سفید صندل سرخ قرنفل گلنار گل ارمنی رامک زریره طلع اجزا مساوی کوفته بیخته باب لسان الحمل وعصی الراعی وآب لف الکرم سرشته ضماد نمایند **ضماد** که در درد جگر که از سردی بود مفید است زعفران دو درم حب بلسان عود بلسان مصطکی سنبل الطیب اسارون قسط سلیخه هریک سه درم بابونه اکلیل الملک صبر سقوطری شیح ارمنی افسنتین هریک پنجدرم کوفته بیخته باموم سرخ وروغن سوسن یا روغن قسط یا روغن ناردین بحسب حاجت آمیخته ضماد کنند **دیگر** درینباب حب بلسان عود بلسان میعه سلیخه قسط هریک دو درم ونیم افسنتین رومی صندل سفید سنبل تخم اذخر صبر سقوطری هریک چهار درم کوفته از حریر گذرانیده باموم روغن که از موم سرخ وروغن سوسن ساخته باشند آمیخته ضماد کنند واگر ادویه را به میسوسن سرشته بهتر باشد **ضماد** که در ابتدای ورم حار بکار آید برادة که بآب برگ خرفه بکوبند وصندل با وی بسرشند وروغن اضافه کنند وضماد سازند **ضماد** برا در طبخ افسنتین بپخته باروغن گل ضماد سازند **دیگر** جهت ورم صفراوی آرد جو صندل آب کاسنی سبز گلاب **ضماد** هرگاه حرارت بسیار باشد تراشه کدو وآب عنب الثعلب آب گشنیز تازه وآب اطراف رز وآب لسان الحمل صندل سرخ وسفید موم روغن گل کافور [illegible] یا کشیر باموم وروغن گل بکار برند **دیگر** به پخته کوفته آرد جو وگلاب بسرشند هرگاه چند روز بگذرد وبه تحلیل احتیاج شود درین ضماد مصطکی بابونه اکلیل الملک بدفعات اضافه کنند **دیگر** کافور سه درم اقاقیا طین قیمولیا هریک یکدرم شیاف مامیثا قرنفل هریک دو درم صندل سفید سه درم نیلوفر صندل سرخ هریک چهار درم گلسرخ پنجدرم کوفته بیخته آب کاسنی سبز وآب حی العالم وآب گشنیز سبز وآب خرفه سبز وکاهو سرشته ضماد نمایند **دیگر** برگ عنب الثعلب برگ کاهو برگ طحلب برگ بنفشه سبز برگ خرفه برگ حی العالم تراشه کدو برگ کاهو با یکدیگر سابیده صندل سفید گلسرخ قدری آرد جو آمیخته ضماد سازند **دیگر** که در ورم حار کبد وقت تزید بکار آید کافور زعفران هریک دو دانگ افسنتین یکدرم ونیم اکلیل الملک گل بابونه هریک سه درم صندل سفید چهار

چهار درم کوفته بیخته با موم روغنی که از روغن بنفشه و روغن بابونه هر یک یکجزو و موم ربع جزو ساخته باشند آمیخته
ضماد کنند **دیگر** که در وسط ورم حار کنند استعمال میتوان کرد منقول از مغنی کافور زعفران هر یک یکدرم ورق گلسرخ
بنفشه خشک صندل سفید هر یک چهار درم سویق عدس کوک مسحوق هر یک دو مثقال کوفته بیخته با قدری روغن گل و آب قثا یا آب کدو
یا آب تربوز یا آب خرفه سرشته اگر هوا گرم باشد سرد کرده و اگر سرد باشد گرم کرده ضماد کنند **دیگر** که در انتهاء ورم حار بکار برند
کافور دو دانگ زعفران یکدرم مصطکی سنبل الطیب هر یک دو درم افسنتین رومی قرنفل شیاف مامیثا هر یک سه درم گل بابونه
اکلیل الملک بنفشه خشک آرد جو هر یک چهار درم صندل سفید صندل سرخ هر یک پنجدرم گلسرخ منزوع الاقماع هفت درم
کوفته بیخته با موم و روغن بابونه و روغن بنفشه بقدر حاجت سرشته ضماد کنند **دیگر** که در انحطاط ورم حار سود دهد زعفران
یکدرم و نیم صندلین قرنفل بنفشه نیلوفر مصطکی سنبل سعد هر یک سه درم گلسرخ بابونه اکلیل الملک افسنتین رومی پرسیاوشان تخم کتان
هر یک پنجدرم کوفته بیخته با موم و روغن بابونه و روغن سوسن سفید و روغن شبت آمیخته ضماد کنند **دیگر** که جهت ورم رخو
استعمال شود بوره ارمنی نطرون هر یک یکدرم و نیم ناردین افریطی سنبل الطیب مصطکی هر یک دو درم بیخ اذخر فقاح اذخر
صبر سقوطری علک البطم راتینج هر یک سه درم تخم کرفس انیسون فودنج نانخواه موم سفید هر یک چهار درم اخثاء البقر بعر الماعز
هر یک شش درم موم و علک البطم و راتینج را در روغن ناردین و روغن قسط گداخته دواهای دیگر کوفته بیخته بدان سرشته
ضماد سازند **ضماد** که جهت ورم بارد جگر و سپرز از مجربات قابوس است میعه یکدرم صبر زرد زوفا هر یک سه درم مصطکی
حماما زعفران بابونه اکلیل الملک هر یک چهار درم اذخر حب البلسان هر یک شش درم اشق هفت درم موم ده درم با روغن
سوسن و شراب یا سرکه کهنه ضماد کنند **دیگر** جهت ورم صلب سوداوی حماما را در شراب قابض پخته سنبل فراسیون
منقلیه گرفته در خل نموده ضماد کنند **دیگر** میعه سائله پنجدرم موم سفید شش درم پیه بط پیه مرغ خانگی هر یک هفتدرم حلبه
تخم کتان هر یک ده درم روغن ناردین بیست درم **دیگر** افسنتین حب البلسان عود البلسان قسط هر یک دو درم و نیم اکلیل الملک
بابونه سلیخه هر یک سه درم صبر میعه زعفران سیسالیوس بیخ سوسن لاذن قردمانا حماما هر یک پنجدرم کندر ذکر هفتدرم مغز
ناردین ربع رطل موم پیه اوز پیه عجل هر یک نیم رطل روغن بنفشه یک رطل دواهای کوفتنی کوفته و آنچه گداختنی است گداخته با هم
آمیخته ضماد سازند **دیگر** هرگاه با ورم صلب حرارت باشد بنفشه دو جزو اکلیل الملک بابونه هر یک یکجزو حلبه تخم کتان
هر یک نیم جزو مصطکی ربع جزو با روغن بنفشه و موم ضماد کنند **ضماد** که ورم و دبیله کبد را نفع دهد بابونه اکلیل الملک بیخ بهک
بیخ خطمی پودینه انجیر مویز منقی خیر ماربیان روغن خسکدانه مساوی ضماد نمایند **ضمادی** قوی تر آرد جو بوره کمون کرنب علک
البطم پودینه زفت کندر هر یک بقدر حاجت ضماد کنند **ضماد** که تحلیل ورم کبد کند مصطکی دو درم سرگین کبوتر بوره هر یک سه درم
بابونه اکلیل الملک بنفشه خشک هر یک پنجدرم بیخ خطمی آرد شیلم غبار رحی هر یک هفتدرم حلبه تخم کتان تخم مرو خیری پیاز نرگس هر یک
ده درم دواهای خشک کوفته با دواهای نرم آمیخته و روغن خیری و روغن بنفشه که قدری موم سرخ در آن گداخته باشند آمیخته

ضماد سازند **ضماد** که در استسقای لحمی بکار آید مصطکی سنبل اسارون افسنتین رومی هر یکی دو درم پوست بیخ کبر قسط صبر هر یک
پنجدرم بابونه اکلیل الملک حنا ابهل آرد جو حلبه گل زرد هر یکی ده درم کوفته بیخته با سرکه انگوری و آب کرفس و آب رازیانه سرشته
بر شکم و سایر اعضا ضماد ساخته در آفتاب نشانند و یا بآبی که در آن بابونه و شیح و قیصوم و برنجاسف جوشانیده باشند بنشینند
دیگر سرگین گاو خشک پشک بز خشک باریک سائیده در آب ایل که نوع بزرگ درخت گز است حل ساخته ضماد سازند
دیگر سرگین بز یا بول کودکان یا بول اشتر ضماد کنند **دیگر** بیخ سوسن آسمانگون شش جزو صبر ربع جزو نمک اندرانی
نیم جزو سرگین گاو که علف به شیح و قیصوم و بابونه کرده باشند یکجزو باریک کوفته با سرکه انگوری بپزند تا غلیظ شود بر شکم و سایر
بدن ضماد کنند تا خشک شود پس بحمام روند و یا بآب گرم یا آبی که در آن ادویه مسطوره جوشانیده باشند بنشینند **ضماد** که جهت
استسقای زقی نافع است کبریت زرد پنجدرم پشک بز بیست درم سرگین گاو سی درم کوفته بیخته با سکنجبین بر شکم ضماد کنند
دیگر سرگین گاو خشک کوفته یکجزو آرد کرسنه چهار جزو با سرکه یا بول کودکان یا بول بز ضماد کنند **دیگر** آرد حلبه آرد جو
سرگین کبوتر هر یک یکجزو و علک البطم سه جزو پیه گرده شش جزو علک را به پیه بگدازند و ادویه بدان بسرشند **دیگر** آرد جو سعد سرگین
گوسفند کهنه بوره ارمنی گل ارمنی مساوی بهم سرشته ضماد سازند **دیگر** جهت استسقای زقی و فضلة الماء پشک گوسفند آرد جو
سعد نطرون زیره بالسویه با آب سرشته ضماد سازند و در نسخه کفایه با ادویه مسطوره بوره گل ارمنی سرگین گاو اضافه نموده و زیره
مطروح ساخته **دیگر** بوره نطرون ایرسا هر یک چهار درم قردمانا حب الغار مویزج هر یک پنجدرم پشک بز ده درم انجره
خشک بسرکه خیسانیده سی عدد دواها کوفته بیخته با آن سرشته ضماد سازند و بگذارند تا خشک شود پس بآبی که در آن ادویه سابق
مذکور شد جوشانیده باشند بنشینند **دیگر** نطرون را دق کنند قردمانا کبریت زرد هر یک سه درم راتینج اشق هر یک پنجدرم کبر
ده درم کوفته بیخته با بول کودک که هنوز محتلم نشده باشد بیخته ضماد سازند **دیگر** بیخ سوسن آسمانگون مویزج هر یک نیم
جزو مارقشیشا کبریت زرد اشق علک البطم نطرون موم سفید هر یک یکجزو اشق و علک البطم و موم را در روغن ناردین یا روغن
قسط گداخته دیگر دواها کوفته بیخته بدان سرشته ضماد سازند **ضمادی** که در استسقای زقی اسهال کند بوره سرخ نمک نفطی
هر یک چهار درم ملحه کاو قثاء الحمار مویزج قردمانا افیون حماما میعه سائله هر یک پنجدرم صمغ صنوبر پوست بیخ کبر پیه بط پیه مرغ خانگی
پیه گوساله هر یک دو وقیه شحم حنظل شبرم بیخ حنظل مازریون حب النیل سقمونیا صبر سقوطری مغز تخم خطمی مقل ایرسا سرگین گاو دراجی
هر یک سه وقیه موم نیم رطل موم و شحوم را در روغن شبت گداخته دواهای کوفته بدان بسرشند و بر شکم ضماد کنند **دیگر**
که جهت استسقای طبلی نافع است جندبیدستر مر راتینج میعه سائله هر یک یکدرم و نیم اسارون سنبل الطیب حب بلسان سلیخه هر یک
دو درم تخم سداب صمغ سداب هر یک سه درم زیره نبطی سیسالیوس فارسی تخم رازیانه افیون دو قیراط قردمانا هر یک پنجدرم دواها کوفته و بیخته
صمغها را در روغن شبت یا روغن بقدر حاجت گداخته با هم سرشته ضماد کنند **دیگر** جهت جمیع اقسام استسقا سرگین بز سرگین آهو سعد
قردمانا ایرسا قسط نوشادر اشنه حماما سلیخه عود بلسان حب بلسان سقمونیا بوره نمک ترکی جنطیانا هر یک پنج مثقال سنبل الطیب

الطیب صبر زرد هریک ده مثقال خاکستر سرگین گاو پانزده دانگ با بول شتر ضماد سازند **دیگر** درین باب مقل ازرق نجاح
اشق سعد مس سوخته زعفران هریک پنجدرم قرنفل مصطکی هریک هفتدرم حماما سنبل قردمانا سلیخه قسط عاقرقرحا میعه سایله
زراوند مدحرج اکلیل الملک ایرسا قثاء الحمار شحم حنظل هریک ده درم صبر کندر ذکر حب بلسان لادن هریک پانزده درم گل
سرخ پاک کرده سرگین کبوتر هریک بیست درم صمغها را با زعفران در شراب کهنه حل کنند و ادویه کوفته با روغن بان که در آن
قدری موم گداخته باشند بیامیزند و بر شکم ضماد نمایند **دیگر** جهت درد معده و استسقا و نشادر اکلیل الملک اشنه حماما ورق
غار اذان الفار تخم کرفس افسنتین بادیان ایرسا سعد سلیخه زعفران عود بلسان لبان میعه مر هریک یکدرم جاوشیر سی درم موم
سفید عسل سفید منزوع الرغوه شحم بط روغن صنوبر هریک یک رطل صمغها را در شراب یا جمهوری حل کنند و موم و شحم را در روغن
صنوبر گداخته و دواهای دیگر کوفته بیخته با هم جمع نموده در هاون بکوبند تا یکسان شود و اگر خشک شود و احتیاج به نرم کردن
افتد روغن بط یا روغن مرغ بیفزایند تا نرم شود **ضماد** که جهت استسقا که با حرارت باشد نافع است صندل
سرخ گل سرخ فوفل صبر سرگین گاو مغاث شیاف مامیثا بابونه خطمی اکلیل الملک آرد جو بنفشه خشک هریک یک جزو
کوفته با آب عنب الثعلب و آب کاکنج و آب کاسنی و آب برگ و قدری موم در روغن سداب سرشته وقت خلاء معده ضماد کنند
ضمادی که جهت صدمه و ضربه جگر سودمند است مومیائی زعفران هریک سه درم ریوند چهار درم مر پنجدرم نخود مقشر ملک
مغسول هریک شش درم فنطافیلون گل ارمنی هریک دو درم مومیائی را در روغن سوسن بگدازند و دیگر دواها کوفته بیخته بدان
بسرشند و بر جگر ضماد کنند و سه درم ازین دواها با آبی که نخود در آن شکوفته در آن تر کرده باشند و اگر گرمی بسیار نباشد با شراب
ریحانی بخورند **دیگر** زمانی از صدمه ورم بهم رسد بکار آید مر مصطکی هریک دو درم آس مسوس هریک چهار درم موم
پنجدرم روغن سوسن پانزده درم تا بیست درم **ضماد** که ورم طحال را که از باد بود ببرد جاوشیر سکبینج صبر مقل اشق
هریک یک اوقیه حلبه پشکل گوسفند هریک سه اوقیه انجیر چهار اوقیه بسرکه انگوری بسرشند چنانچه رسم است **ضمادی** که از جهت درد
سپرز که از گرمی باشد نافع است ورق طرفا را کوفته با آرد جو و سرکه انگوری سرشته ضماد سازند **دیگر** لبلاب در سرکه
بپزند و در هاون بکوبند و با آرد جو سرشته ضماد کنند **ضمادی** که در ابتدای ورم حار طحال بکار آید سبوس گندم با سرکه بپزند و نمدی
باندازه سپرز بگیرند و بدان سرکه ترکنند و گرم بر سپرز نهند و سبوس بر بالای نمد نهند و به بندند **دیگر** اگر بیمار طاقت
ضماد اول نداشته باشد باستعمال آرند سرکه گرم کرده نمد باندازه سپرز تر کرده بنهند و اگر حرارت قوی نباشد برگ
سداب در آن سرکه بجوشانند **دیگر** خاکستر کلخن سرگین گوسفند با سرکه تر کرده **دیگر** چغندر با سرکه پخته ضمادی معتدل
است **دیگر** بیخ خطمی سرگین گاو صحرائی خشک با سرکه پخته ضمادی نیک است و اگر گوگرد زرد با آن بیامیزند قوی‌تر شود **دیگر**
هرگاه با ورم حرارت مفرط نباشد آرد جو خطمی غافث هریک یک جزو گل سرخ صندل هریک نیم جزو باریک ساخته با آب
عنب الثعلب و آب امل و قدری سرکه انگوری سرشته ضماد سازند **دیگر** که در صلابت طحال استعمال شود سداب بودینه در سرکه

بجوشانند و بموی باندازه سپیرز بکنند و بدان سرکه تر کنند و گرم کرده نهند **دیگر** انجیر اکلیل الملک در سرکه بپزند و برگ سداب
خشک سائیده و بوره سائیده باوی بسرشند و ضماد سازند **دیگر** کاغذی باندازه سپیرز بگیرند و عسل بان بمالند و خردل
ناکوفته بران پاشند و بر سپیرز نهند **دیگر** اشنه بسرکه سائیده بر طحال ضماد کنند **دیگر** ورق طرفا پخته بر طحال ضماد کنند یا در آب
جوشانیده نطول کنند **دیگر** زوفای رطب با انجیر و بوره ضمادی معتبرست برای طحال **دیگر** قضبان طرفا در سرکه مهرا پخته ضماد
مطولین است **دیگر** برگ سداب خشک پنجاه درم اشق لبست درم بوره ده درم بسرکه سائیده ضماد کنند **دیگر**
برگ هزار اسفند و تخم آن با سرکه پخته ضماد کنند **دیگر** مجرب کندی سداب بیست بیخ کبر افسنتین پودینه سعتر همه را با سرکه ناب بپزند
و بر نمدی بگیرند و ضماد کنند و هرگاه سرد شود بر دارند و دیگر گرم کرده بر نهند تا بیست دیگبار در وقت ضماد ناشتا باشند
دیگر برگ سداب پنج درم اشق بادام تلخ هر یکیده درم بسرکه سرشته ضماد کنند **دیگر** مقل اشق کندر هر یک پنج درم بسرکه انگوری
سرشته ضماد سازند **دیگر** مرکندر اشق هرس بسرکه پخته ضماد کنند که بغایت انفع است **دیگر** پوست بیخ کبر اسقولوقندریون هر یک سه درم قسط تلخ چهار درم بادام تلخ مقشر سه درم انجیر سیاه ده عدد در انگشتبانرزد در سرکه انگوری
خیسانده شیره غلیظ گرفته دواهای دیگر کوفته بخته بدان سرشته بر خرقه یا کاغذ مالیده وقت خلاء معده ضماد کنند و قبل از
تناول غذا به دو ساعت بردارند و موضع را با آبی که در روبا بونه و کبریت جوشانیده باشند بشویند و بروغن خیری چرب کنند **دیگر**
اشنه فنیکل گزار یرسا هر یک دو درم مقل سه درم بوره بیخ کبر هر یک چهار درم حلبه تخم کتان آرد جو آرد باقلا هر یک پنج درم
اکلیل الملک شش درم انجیر سیاه ده دانه بدستور ضماد کنند و بعمل آرند **دیگر** قوی التحلیل انجیر سیاه یکصد بانرزد در سرکه انگوری
خیسانده پنجاه درم بسنبل حلبه هر یک شش وقیه اشق مقل سکبینج جاوشیر هر یک یکوقیه انجیر را کوفته شیره گرفته دواهای
خشک باریک ساخته و صمغها را در سرکه انگوری گداخته باهم سرشته ضماد کنند **دیگر** کبریت نیم وقیه مقل اشق سکبینج نرمس
حلبه حرمل تخم کتان اکلیل الملک سداب خشک هر یک یکوقیه انجیر سیاه ده عدد صمغها را در سرکه انگوری تند تر کنند یکشبانروز
پس در هاون بکوبند و دواهای دیگر کوفته بان سرشته ضماد کنند **دیگر** قوتیر منقول از شرح جوز الطیب یکوقیه حرمل خردل
هر یک پانزده درم قردمانا سه وقیه فلفل چهار وقیه حب الغار زراوند چهار وقیه دار سه درم عاقرقرحا پنج اوقیه و سه درم کوفته
بیخته بسرکه عنصل سرشته ضماد سازند بعد از انکه موضع را بسرکه و نطرون شسته باشند **ضماد** قوی و مسهل در بن ابیخ
سفید چهار وقیه خربق سیاه اشق نطرون هر یک سه وقیه سقمونیا دو وقیه فلفل سی دانه نرم بسایند بمقداری شیر تلخ بگیرند
و چندان علک البطم در وی گدازند که ادویه دران توان سرشت پس گرم کرده بکار برند **دیگر** جهت یرقان زرد هرگاه
سبب ورم حار جگر بود زعفران صبر سنبل هر یک یکدرم صندل سفید قرنفل افسنتین هر یک دو درم صندل سرخ گلسرخ هر یک
چهار درم موم پنج درم روغن گل روغن بنفشه هر یک دو درم **ضمادی** که در یرقان زرد سدی بکار آید راز یانه اکلیل
الملک بیخ خطمی کرفس ششبت بنفشه افسنتین انجیر صبر سائیده بروغن قسط یا روغن سنبل چرب کنند و بر جگر نهند **دیگر** جهت یرقان

یرقان سیاه مقل بجند رم اشق بیست درم نقاح اذخر حاشا افسنتین فرد مانا قنطوریون دقیق بیخ کبر کلسرخ هریکده درم مقل
و اشق در سرکه حل کنند و ادویه کوفته دران بسرشند و هرگاه ضماد بردارند موضع ضماد را با سرکه که دران شبت و سداب بود دمیده
بخته باشند بشویند و هرگاه با تب یا حرارت مزاج باشد شربتها خنک مثل آب عنب الثعلب و آب کاسنی یا سکنجبین بخورند
دیگر مصطکی سه درم قنطوریون چهار درم زعفران بجند رم سنبل جعده حاما کمافیطوس هریک هفت درم مقل نارنج
اذخر زرد خشک هریکده درم خطمی پانزده درم کلسرخ صندل سفید آرد جو هریک بیست درم آنچه کوفتنی است بکوبند و در سرکه منفج حل کنند
و قدری موم با روغن بگدازند و با مقل و ادویه در هاون بسایند بسیار و سرکه حقیقی یا برگ کلم مالیده ضماد کنند و ملاحظه نمایند اگر حرارت
بسیار باشد بعلاج کبد بیشتر مشغول شوند و اگر سودا زیاده باشد بعلاج طحال **کلمه چهاردهم** ادویه و اغذیه کبدیه و طحالیه
در الفاظ طبّیه مهمله است **طلا** که در ورم بارد جگر بعد حقنه که مذکور شده اگر غذا ازین دهند نافع باشد سپهای تقارا را بکوبند
پس با زیت و قدری آب بپزند و در وقت پختن بیخ کراث نبطی هم داخل در کنند و بعمل آرند **طلا** که اماس و تبش جگر بنشاند و درد
ساکن کند زعفران دو دانگ مصطکی بیند رم ریوند چینی اسارون لک هریک دو درم شیاف مامیثا تخم کشوث تخم کاسنی کلسرخ از هریک
سه درم اکلیل الملک بابونه گل خطمی بنفشه هریک بجند رم کوفته بیخته با آب کاسنی و گلاب طلا کنند **طلا** که اماس جگر را که با سردی بود نگر اماس
جگر که با تب و سرفه باشد سرد و دراز در بهجدریه گذشته **طلا** جهت استسقای لحمی درمنه ترکی صدف سوخته بوره ارمنی سرگین گاو کهنه بسرکه
طلا کنند **دیگر** جهت استسقای زقی سعتر سعد پشک بز گل ارمنی بوره بسرکه طلا کنند **طلا** جهت استسقای طبلی بوره ارمنی بسرکه
تند طلا کنند **دیگر** جهت استسقای سرگین گوسفند صدف سوخته چوب طرفا سوخته نطرون را در سرکه حل کرده دیگر دواها کوفته بیخته بدان
آمیخته طلا سازند **طلا** که ورم اطراف مستسقیان را و هر ورم را نافع است سرکه تند روغن گل هر دو بهم آمیزند و طلا کنند
و برگ ترب بران ببندند **طلا** که ورم نرم را که بعد از بیماریهای دراز در رو و چشم و پا پیدا شود زایل کند صبر اقاقیا شیاف مامیثا
مر مکی سعد زعفران حضض گل ارمنی کوفته بیخته بسرکه و آب عنب الثعلب طلا کنند **طلا** که آتشک جگر را سود دهند بود در اقربادین گذشته
دیگر جهت التهاب جگر که با تب باشد کافور نیم درم زعفران یکدرم و نیم صندل سفید کلسرخ بنفشه آرد جو هریکدو درم بگلاب و روغن گل آمیخته
طلا کنند **دیگر** هرگاه با حرارت باشد مغاث گل ارمنی برگ مورد هریک یکجزو بکوبند و بسرشند و طلا کنند **دیگر** که جهت ورم صلب طحال
مفید است قنه جاوشیر هریک یکوقیه زرنیخ سرخ زرنیخ زرد هریک دو وقیه است بیخ کبر جوز بوا اشق هریک چهار وقیه روغنها روغن
روغن حنا هریک پنج وقیه علک البطم شش وقیه زفت خشک موم هریک یک رطل طلا سازند و این نسخه را شارح مجرب نوشته **طلائی** که اماس
و تحلی سپرز را نافعست سداب خشک یکدرم و نیم تخم فنجنگشت ده درم بابونه اکلیل الملک هریک چهار درم بکوبند و بپزند پس بگیرند انجیر و در
سرکه آغشته بکوبند و بر هم کنند بگدازند و دواها کوفته بران بپاشند و بر سپرز نهند **عرق بهکوار** من املاء و مجرب قبلة المستفیدین امام
الحکما رئیس الاطبا حکیم محمد بقا خان اللهم اصحبه فی تحفة المحتاجین برای استسقای لحمی و صلابت سپرز و جگر و معده نافعست آب بهکوار سبز چهار و نیم
زنجبیل سهوه شش شد ام بخته دار فلفل شش شد ام بخته فلفل گرد شش شد ام بخته بیخ شش شد ام بخته تیرج شش شد ام بخته الاچی خورد شش شد ام بخته

جوزبویه شش دام نیم پخته مورته شش دام نیم پخته مرچ پیلی شش دام نیم پخته نمک سنگ شش دام نیم پخته قند سیاه سی یک آثار در آب من شاه جهانی
رب سازند **کلمه یازدهم** در اغذیه امراض کبدیه و طحالیه و مراریه است **غذاهای** که در سوء مزاج حار کبد مفید است
کاسنی مسلوق یا کشنیز تازه و خشک و با سرکه و زرشک همچنین سلاقه کدو و سلق و ترش جو و لحوم طیور و گوشت ماهی صغار با سفیدباج یا سرکه
و گوشت جدی و طیور خفیفه الانهضام مثل کبک و دراج که بسیار فربه نباشد و فاخته و عصافیر همین قسم با مشمشیه و قرعیه و قطفیه و سفاخیه
معدسیه بریان و غیر بریان **غذای** که در مزاج بارد جگر سودمند است متوران گندم گرم در شراب پخته بقول بایده و لحوم خفیفه مثل گنجشک
و قنابر و دراج و کبک مقلو با زیره و از نان مطبوخ در آب که بسیار جوشاینده باشند و مزورها با ابازیر مثل دارچینی و فلفل و زیره و مانند آن
و حسوهای که از حلبه و حبوب حاره ساخته باشند و زیرباج از غذاهای صالح و مشترک النفع است جهة امراض حاره و بارده کبد بحسب میل آن
بحموضه و حلاوت **غذای** که در سوء مزاج حار یابس جگر نافع است قلیه کدو و قلیه خیار و کاهو و اسفاناخ با تتش جو و زرده
بیضه بروغن بادام یا روغن بنفشه یا روغن نیلوفر و شکر و باقلای مقشر مطبوخ بروغن بادام و اکارع جدی مطبوخ با شعیر مقشر
غذای که در سوء مزاج حار رطب جگر باستعمال میتوان آورد رمانیه و سماقیه و عدسیه و حماضیه **غذاهای** که در وجع کبد که از
برودت باشد لایق است نخود آب و دراج یا تیهو با روغن زیت مقلو و زیره و شبت و دارچینی و خولنجان یا مطجنه و شراب ریحانی
یا شسته و نان لشراب ریحانی آغشته **غذای** که با استسقا مفید است با تره با سرکه و نمک مزوره ساخته و همچنین عدسیه که در آن
هم برگ بادرنگبویه پخته باشند نفع میکند با استسقاء لحمی نان تنوری خشکار نضیج از گندم غیر علک ساخته باشند در استسقای زقی مناسب است
و بعضی در این نان نخود و هم داخل میکنند و روغن بهار روغن زیت باشد و شوربای مرغ پخته در اصلاح مزاج جگر نافع است و طعامی که نفاری
میسازند از شیر و گندم و شیر با فطیر بد ترین غذاها است و همچنین نخود آب و شوربای گوشت غذا خاصه که کباب با تیهو و دراج پخته باشند و در استسقای لحمی
شوربای چوزه مرغ و کبک و تیهو با نخود و دارچینی و شبت و خولنجان و زیره و همچنین مطجنه گوشتهای مذکور با سرکه و مری و کرویا و فلفل و دارچینی
و قدری شراب ریحانی میدهند و در استسقای طبلی تیهو و جوجه فراریج و نان خشکار که با انیسون و زیره مزه ساخته باشند **غذا** که در یرقان باید داد
بقول بارده خاصه قطف بروغن بادام و همچنین لبلاب است و اگر نباشد در جگر غلظ و نفخ ماهی معتدل در اسکباج ساخته بدهند یا بریان
کرده گرم گرم در سرکه انداخته و شراب کشمش و شوربای گوشت کاو تنها با نان آغشته در اغذیه یرقانیه مرقوم ساخته و باید که از جرم گوشت نخورند و ترنج
چوکه از سکنجبین و تخم کاسنی و گلاب ساخته باشند و بتنقیه نان در آب آغشته مفید است **حکایتیه** از جالینوس منقول است که شخصی از یرقان سودا علاج نشده بود
تا یکسال امتداد داشت شخصی او را بخوردن زرب کوفته با بادام تلخ بشارت کرد با حسب الحکم آن شخص عمل نمود بیماری مذکور از آنحال صحت که گویا نبود
کلمه شانزدهم ادویه کبدیه و طحالیه و مراریه در الفاظ قافیه است **قرص امد** قرص شخصی است منسوب با امد که آن نام شهر است از بنا
مسمی را نفع عظیم بخشد و در تفتیح سده و دفع یرقان بغیر حمی هیچ دوا موثر تر از وی دیده نشده و معمول الدوله جید حقیر است از معالجات بقراط گوید که الا حضر
مقل سنبل یا سنبل زعفران هر واحد دو ثلث یکدرم تخم کرفس پوست بیخ کبر هر واحد یکدرم و نیم گل سرخ حاشیر تخم کشوث تخم کاسنی هر یکی دو درم بادام تلخ
مغز پسته هر واحد کوفته بیخته با آب کرفس یا رازیانه قرصها سازند هر قرصه یکدرم و ثلث و در سایه خشک کنند هر روز یک قرصه با بست درم سکنجبین
بجای درم

سکنجبین بزوری یا کم از آن بقدر طاقت بدهند و بنده اکثر با شیرهای بارده هم استعمال کرده **قرص** استسقا عود مصطکی سلیخه فقاح اذخر
دارچینی سنبل افسنتین هر یک یکدرم گلسرخ سه درم کوفته بیخته قرصها سازند **قرص** افسنتین مغز بادام تلخ اسارون انیسون غافث
مساوی کوفته بیخته قرصها بندند **قرص** اسقولوقندریون جهة درد جگر و سپرز مجرب است جعده گزمازج حب الآس مقشر حب کاکنج
جاوشیر بلوط قسط هر یک دو درم افسنتین رومی سه درم اسقولوقندریون چهار درم کوفته بیخته جاوشیر را در سرکه یکروز بنهند و دوا را بسرشند
شربتی یکدرم قرص تا سه شانه باشد **قرص** افسنتین بعضی نسخهای او در معده گذشت جگر را اصلاح آرد و یرقان دفع
کند و در ابتدای استسقا اگر بکار برند نافع بکلی گرداند مصطکی ریوند چینی هر یک سه درم تخم کرفس چهار درم غافث زراوند تخم سرمق هر یک
پنجدرم افسنتین ششدرم تخم کشوث ششدرم تخم کاسنی ده درم کوفته بیخته قرص یا سفوف سازند و یکبار با سکنجبین یکبار با عنب الثعلب
بدهند **قرص** افراقوما بضعف جگر مفید است در ادویه صدریه **قرص** اندروخوران که مقوی جگر است نسخه او در ضمن نسخه
تریاق غدیره مذکور شد **قرص** انیسون تالیف ابن سجاق ضعف جگر را نافع است انیسون افسنتین اسارون تخم کرفس مغز بادام مقشر مساوی
کوفته بیخته با آب سرشته قرصها سازند و با سکنجبین بدهند **دیگر** جگر ضعیف و تب بلغمی را نافع است مصطکی تخم کرفس هر یک یکدرم عصاره غافث
سادج هندی اسارون هر یک سه درم انیسون افسنتین مغز بادام تلخ سنا صبر هر یک چهار درم کوفته بیخته بگلاب قرصها سازند شربتی یکدرم
بطبیخ افسنتین **دیگر** جهة یرقان آب زرد افسنتین اسارون تخم کرفس تخم شبت مصطکی سنبل مغز بادام هر یک یکدرم غاریقون دو درم انیسون غافث
هر یک سه درم صبر پنجدرم کوفته بیخته بطبیخ افسنتین سرشته قرص سازند شربتی یکدرم **قرص** ایرسا به علت سپرز را نرم کند فلفل سفید اشق سنبل
هر یکدو درم ایرسا چهار درم اشق را در سرکه حل کنند و باقی ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند و قرصها سازند شربتی دو درم با سکنجبین و در عرض قوم است
که بهران میگویند که مولف این قرص بخوک داده بود تا سه روز بعد از آن ذبح کرد و سپرز وی گداخته بود **دیگر** منقول از جلالی مفتح سده و محلل
صلابت سپرز و قاطع بلغم غلیظ و نافع نفایخ و تشنج و عرق النسا و باد کرده ایرسا فنجنگشت هر یک سه درم بکوبند و قرص سازند **قرص** بارد که اماس
جگر با سرفه را مفید است در ادویه صدریه و نسخه دیگر یرقان زرد و طپش جگر در ادویه سوداویه است در ادویه قلبیه گذشته **قرص** فنجنگشت درد
جگر و سختی سپرز و اماس و درد سپرز را نافع است لک مغسول ریوند چینی طباشیر هر یک یکدرم تخم کشوث تخم فنجنگشت پوست بیخ کبر زراوند طویل
گزمازج غافث فوه هر یک دو درم گلسرخ تخم کاسنی هر یک سه درم شربتی دو درم تا سه درم شربت کاسنی **دیگر** سده جگر و سپرز بگشاید تخم
فنجنگشت تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم کدو مساوی کوفته بیخته بسکنجبین سرشته قرصها سازند و در نسخه مغز تخم کدو مطروح است و گفته که ترنجبین سرشته و در نسخه
گزمازج نیز داخل است **دیگر** درد سپرز را که با تب حرارت بود نافع است تخم کاسنی تخم خرفه هر یک پنجدرم حب القلقل یعنی تخم فنجنگشت گزمازج
هر یکدو درم کوفته بیخته قرصها کنند شربتی سه درم تا چهار درم با سکنجبین **دیگر** صلابت سپرز را که با حرارت بود نافع است کافور نیمدرم لک
ریوند هر یکدو درم حب القلقل گلسرخ طباشیر تخم خرفه مغز تخم خربزه مغز تخم کدو تخم کاسنی هر یک ششدرم شربتی یکدرم تا یکمثقال با سکنجبین و اگر
طفل باشد نیمدرم **دیگر** که سده و غلظ و صلابت سپرز را نافع است وقتی توان داد که حرارت نباشد یا کم بود حب القلقل یکدرم تخم خرفه پوست
بیخ کبر تخم کرفس هر یک سه درم عذبه یعنی گزمازج چهار درم تخم کاسنی پنجدرم کوفته بیخته اقراص کنند و جائی که حرارت باشد تخم کرفس و کبر مطروح

مطبوخ سازند و غذا به سپیرده درهم کنند **قرص** حماض جهت درد جگر زمانی که با اسهال بود منقول از غنی منی زعفران نیم درم لک
ریوند هر یک یک درم طباشیر گلسرخ تخم حماض مقشر هر یک پنج درم قرصها سازند و با آب ریباس دهند **قرص** درد و نون جهت اورام جگر
و ... درم بلیله درم که از بلغم و صفرا کتیرا صمغ عربی هر یک یک درم سنبل الطیب زعفران هر یک دو درم رب السوس مغز تخم خیار ترنجبین هر یک
سه درم گلسرخ بنفشه درم با شربت ... قرصها سازند **دیگر** زعفران یک درم تخم رازیانه گلسرخ هر یک دو درم کتیرا چهار درم رب السوس
بنفشه درم تخم خربزه تخم خیار تخم خیار یا درنگ تخم کدو مقشر هر یک ده درم کوفته بیخته لعاب بزرقطونا قرص سازند **قرص** ریوند جهت درد
کبد و طحال و یرقان نافع است در ادویه صدریه گذشته **دیگر** سوء مزاج گرم جگر را نافع است و سبح درجه امعا را سود دهد ریوند
زرشک تخم کاسنی مساوی کوفته بیخته با آب بارتنگ قرصها سازند و در سایه خشک کنند **دیگر** سوء مزاج بارد جگر و سفیدی رنگ و سستی
طبع و تهیج و سستی چشم و اطراف در وی که بعد تبهای کهنه بهم رسد سود دهد سنبل مصطکی عصاره غافث افسنتین رازیانه انیسون هر یک دو درم ریوند
ده درم قرص سازند هر قرص یک مثقال شربتی یک قرصه با سکنجبین عسلی **دیگر** جهت امراض جگر نافع است و منع اسهال
کند زعفران نیم درم ریوند لک مغسول کند ر هر یک سه درم طباشیر گلسرخ هر یک چهار درم تخم حماض پنج درم
کوفته بیخته هر قرص دو درم بسازند شربتی یک قرص **دیگر** جهت استسقا که مانفت الدم یا نسبت طبع باشد معمول
حضرت والد مرحوم بوده زعفران دانگی ریوند چینی دو دانگ زرشک بیدانه لک مغسول فوه طباشیر صندل سفید
تخم حماض هر یک یک مثقال ورق گلسرخ کهربا صلایه کرده هر واحد یک مثقال و نیم نشاسته صمغ عربی بریان هر یک دو مثقال
کوفته بیخته با آب قرصها سازند و هر روز یک نیم مثقال با بعضی عرقهای مناسب و اگر حاجت و وقت مقتضی باشد در بسیت(?)
با دوغ تف داده دهند **دیگر** که استسقا طبلی را نافع است تخم کشوث رب السوس هر یک یک مثقال ریوند لک
مغسول هر یک دو درم مغز تخم خربزه سه درم رازیانه گلسرخ هر یک پنج درم تخم کاسنی هفت درم کوفته بیخته قرصها سازند
شربتی یک مثقال آب کاسنی یا سکنجبین و اگر سرفه یا ربو با استسقا بود مطبوخ زوفا یا آب رازیانه و تخم کرفس دهند
قرص زرشک در سوء مزاج حار ساذج کبد و با دی ... استفراغ و ورم حار ... بکار آید تخم کاسنی مغز تخم خیار
مغز تخم کدو تخم خرفه مقشر هر یک سه درم گلسرخ طباشیر هر یک پنج درم عصاره زرشک یا زرشک بیدانه ده درم
شربتی دو مثقال با سکنجبین و شیره تخم کاسنی و اگر در غده شده باشد یک درم تخم رازیانه در قرص زیاده کنند و اگر
ورم با سرفه باشد دو درم کتیرا و سه درم رب السوس زیاده کنند و اگر حرارت زیاده باشد دو دانگ کافور
بیفزایند و با شیره تخم خرفه دهند و بعضی اوقات لک و ریوند اضافه میکنند **دیگر** که گرمی جگر و تبهای گرم را نافع است
سنبل هندی درم ریوند یک درم گلسرخ دو درم تخم خرفه تخم کاسنی مغز تخم خیار هر یک سه درم عصاره زرشک ده درم
شربتی دو درم با سکنجبین و آب انار و اگر سرفه هم باشد رب السوس هفت درم صمغ عربی نشاسته کتیرا هر یک یک درم
بیفزایند و با شربت بنفشه دهند **دیگر** جهت گرمی و استسقای گرم و تبها نیز ریوند چهار دانگ تخم کاسنی تخم کشوث

کشوث تخم خرفه تخم خشخاش تخم کاهو طباشیر صمغ عربی هریک دو درم تخم خیارین مغز تخم کدو هریک سه درم زرشک گل سرخ
هریک چهار درم شربتی سه درم **دیگر** جهت جگر گرم رب السوس یکنیم درم مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم خرفه هریک
دو درم و نیم زرشک بیدانه پنجدرم بگلاب قرصها کنند شربتی دو مثقال با سکنجبین و آب کاسنی و اعنب الثعلب
دیگر که آماس گرم جگر و معده و تبهای گرم را نافع است فو مور ریوند چینی طباشیر هریک یکدرم مصطکی سنبل عصاره غافث
هریک دو درم رب السوس زرشک بیدانه گل سرخ تخم خیار مغز تخم خربزه تخم کشوث هریک سه درم ترنجبین شش درم را
در آب کاسنی حل کنند و دواهای کوفته بیخته بدان سرشند و با سکنجبین بدهند **دیگر** اورام جگر و تب گرم
و عطش شدید را نافع است و مسهل نیست لیکن از شان او نیست که ماده را متفرق میکند و منفعتی میسازد و بر اعضا و هر عضوی
نصیبه خود را تحلیل مینماید لک مغسول ریوند زعفران هریک یکدرم سنبل مصطکی گیاه غافث طباشیر هریک دو درم
مغز تخم خیار سه درم عصاره زرشک رب السوس ترنجبین هریک چهار درم زر ورد هفت درم عصاره
زرشک و ترنجبین را در آب کاسنی مروق حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان سرشند و هر قرصی دو درم و
نیم سازند شربتی یکعدد **دیگر** آماس جگر و معده آنرا سود دهد و تشنگی بنشاند زعفران مصطکی لک ریوند چینی
هریک یکدرم سنبل رب السوس ترنجبین هریک دو درم مغز تخم خیار طباشیر عصاره افسنتین عصاره غافث
هریک سه درم زرشک بیدانه پنجدرم شربتی دو درم با سکنجبین **دیگر** جهت استسقای زقی که از حرارت جگر باشد و
جگر را قوت دهد و بعد مسهلات استعمال کنند عصاره غافث مصطکی سنبل ریوند فوه زعفران هریک دو درم طباشیر
دو درم و نیم رب السوس زرشک بیدانه گل سرخ تخم خیار مغز تخم خربزه تخم کشوث تخم کاسنی هریک سه درم ترنجبین منقی
شش درم شربتی یکمثقال با سکنجبین و آب انار **دیگر** زرشک منقی لک مغسول ریوند چینی گل سرخ عصاره طلخشقوق
تخم کاسنی تخم کشوث مساوی با ترنجبین قرص سازند **دیگر** بنسخه حکیم محمد باقر جهت استسقا تجربه رسیده مصطکی عصاره
غافث سنبل الطیب روناس لک شسته عصاره افسنتین باردن فقاح اذخر تخم شاهتره تخم کاسنی تخم کشوث ریوند چینی
زعفران طباشیر ترنجبین هریک دو درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیار گل سرخ رب السوس هریک سه درم زرشک بیدانه پانزده
درم بآب قرصها سازند **قرص زرشک بارد** جهت علل گرم جگر و عطش و حرارت و زردی رنگ و فساد مزاج حار سنبل
نیم درم ریوند لک تخم کرفس هریک یکدرم تخم کاسنی تخم خرفه تخم خیارین هریک سه درم گل سرخ طباشیر هریک پنج درم زرشک
ده درم کوفته بیخته هر قرصی یکمثقال بسازند شربتی یکقرص با سکنجبین سکری صادق الحموضة یا با آب انار **قرص زرشک**
حار اوجاع جگر را که از برودت باشد نافع است لک مغسول ریوند عصاره غافث سنبل انیسون مصطکی هریک یکدرم زرشک
بیدانه پنجدرم کوفته بیخته قرصها سازند و به طبیخ بزور بدهند **قرص زرشک صغیر** جهت جگر گرم و تبهای محرقه مفید و
قریب المنفعت است بقرص زرشک کبیر ریوند چینی سنبل هریک یکدرم تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم خیارین هریک

سه درم گل سرخ پنجدرم زرشک بیدانه پانزده درم ملعاب اسپغول قرصها کنند شربتی او یکدرم تا دو درم با سکنجبین
قرص زرشک کافوری جهة تقویة جگر و معده که با حرارت مرکبه باشد کافور پنجدرم اصل السوس عصارهٔ غافث
مغز تخم خیار مغز تخم خیار بادرنگ نشاسته کثیرا صمغ عربی طباشیر زعفران تخم خرفه مقشر هر یک دو درم عصارهٔ زرشک
ترنجبین هر یک چهار درم گلسرخ دوازده درم قرصها سازند **قرص زرشک کبیر** جهة ورم جگر و معده و استسقا و تبهای بلغمی نافع
است زعفران نیمدرم طباشیر تخم کشوث رب السوس تخم کاسنی مصطکی سنبل الطیب عصارهٔ غافث فوه لک مغسول ریوند چینی
هر یک دو درم عصارهٔ زرشک مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک سه درم گلسرخ ترنجبین هر یک شش درم و بعضی زعفران یکدرم کرده
و افسنتین سه درم افزوده **قرص زرشک لکدار** جهة استسقی که لینت طبع داشته باشد و یرقان و تبها مرکبه را نافع است
افسنتین عصارهٔ غافث اذخر زعفران اقاقیا هر یک یکمثقال سلیخه گلسرخ سنبل الطیب اسارون صمغ عربی بو داده کثیرا بو داده
گل ارمنی بو داده نشاسته بو داده و مصطکی رب السوس ترمس بادیان انیسون تخم مورد ریوند چینی هر یک دو مثقال لک
مغسول عصارهٔ زرشک یا زرشک منقی هر یک سه مثقال طباشیر چهار مثقال قرصها سازند و با سکنجبین یا شربت
دینار دهند و اگر سرفه باشد شربت مورد بکار برند **قرص زرشک لولوی** نافع حرارت جگر و مقوی آن و مسکن
عفونت اخلاط و بخارات و مبرد دماغ کافور چهار سرخ زعفران نیم ماشه مروارید ناسفته نیم مثقال تخم کاسنی
تخم کاهو تخم حماض ریوند چینی طباشیر هر یک یکدرم لک شسته یک مثقال تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک دو درم
گل سرخ زرشک بیدانه هر یک سه درم کوفته بیخته ملعاب اسپغول سرشند و قرصها سازند و در سایه خشک کنند
شربتی یک مثقال با بیست درم سکنجبین **قرص سنبل** ورم جگر را سود دهد در ادویهٔ معدیه تحریر یافته **قرص شبرم**
استسقای زقی را نافع است شبرم ملبلهٔ زرد هر دو برابر کوفته بیخته قرصها کنند شربتی دانگی با سکنجبین و بتدریج
بیفزایند تا یکدرم و در هفته یکبار کافی است و در نسخهٔ مرنیز داخل است هر سه برابر **قرص طباشیر** در سوء مزاج
حار کبد زمانی که طبع نرم باشد و اراده قبض کردن باشد بکار آید زعفران نیمدرم ریوند چینی لک مغسول هر یک یکدرم
زرشک منقی طباشیر گلسرخ تخم حماض هر یک پنجدرم قرصها سازند و اگر سرفه باشد صمغ عربی کثیرا نشاسته هر یک یکدرم رب السوس
دو درم زیاده کنند **دیگر** استسقای عارض از جگر و سپرز را که با اسهال بود نافع است کافور دانگی سعد فقاح اذخر
انیسون سنبل ریوند لک پوست بیخ کبر افیون هر یک نیمدرم طباشیر گل سرخ گلنار زرشک سماق گرمازج تخم حماض تخم
کاسنی فرنجمشک تخم خرفه هر یک یکدرم کوفته بیخته قرص سازند شربتی سه درم **قرص غاریقون** سپرز غلیظ را بگدازد سنبل
عصارهٔ غافث لک مغسول ریوند پوست بیخ کبر در سرکه خیسانیده خشک ساخته هر یک یکدرم و نیم طباشیر زرشک هر یک
پنجدرم کوفته بیخته قرصها کنند شربتی دو نیمدرم با سکنجبین **قرص غافث** یرقان و درد جگر و سپرز و تب ربع و تبهای
کهن را سود دهد و سده را بگشاید طباشیر چهار درم سنبل ده درم عصارهٔ غافث بیست درم کوفته بیخته با آب صافی قرصها نمایند

بندند **دیگر** طباشیر گلسرخ سنبل هر یک دو درم غافث شش درم ترنجبین ده درم شربتی یک مثقال **دیگر** درد جگر و یرقان
و تبهای کهن را سودمند است رب السوس پنج درم طباشیر نیم درم عصارهٔ غافث زرورد لک مغسول هر یک یکدرم
تخم خرفه دو درم بآب کاسنی قرصها سازند **دیگر** بیماریهای سپرز را و جگر را و تبهای مزمنه را نافع است مصطکی زعفران
هر یک یکدرم رب السوس دو درم پوست هلیلهٔ زرد سه درم عصارهٔ غافث عصارهٔ افسنتین صبر سقوطری
هر یک پنجدرم کوفته بیخته بآب کاسنی بسرشند و قرصها کنند شربتی یکدرم با سکنجبین **دیگر** خداوند اماس جگر و سپرز را
سود دهد و خداوند استسقا را نافع بود و اسقیل مشوی گز مازج بارزد کمافیطوس کمادریوس زراوند طویل اشق جاوشیر
حب البان قردمانا قسط جعده هر یک یکدرم بیخ کبر سنبل زعفران بیخ اذخر عصارهٔ غافث هر یک سه درم اشق
و بارزد و گز مازج و اسقیل و جاوشیر را در آب کاسنی حل کنند و دواها کوفته بیخته بدان بسرشند و قرصها سازند
شربتی یکدرم و نیم با سکنجبین **قرص فوه** طحال را نافع است ایرسا پوست بیخ کبر زراوند طویل هر یک دو درم
فوه دوازده درم کوفته بیخته بسکنجبین سرشته قرصها سازند شربتی یک مثقال با طبیخ افسنتین و پوست بیخ کبر **دیگر**
فوه پوست بیخ کبر زراوند مدحرج افسنتین اجزای مساوی همه را کوفته بیخته قرصها کنند هر یکی مثقالی شربتی یک قرص سکنجبین
ترش دهند **قرص کافور** جهت یرقان با ... کافور طسوجی تخم کاسنی تخم خیار مغز تخم خیار بالنگ تخم کاهو تخم [illegible] صندل سفید
هر یک یکدرم عصارهٔ زرشک طباشیر گل سرخ پاک کرده هر یک سه درم شربتی یکدرم تا یکمثقال بآب یا سکنجبین و بعضی نسخهای
در ادویهٔ معدنیه مذکور شده و باقی در حمیات بیاید انشاء الله تعالی **قرص کبیر** که اوجاع سپرز را سود دهد و سده بگشاید
زراوند طویل دو درم پوست بیخ کبر اشق هر یک چهار درم تخم فنجنکشت فلفل هر یک شش درم اشق را در سرکهٔ کهنه حل کنند
و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و قرصها سازند شربتی یکمثقال با سکنجبین **دیگر** زعفران نیم درم تخم فنجنکشت فلفل
سیاه اسارون زراوند طویل هر یک دو درم پوست بیخ کبر چهار درم کوفته بیخته بسکنجبین قرصها کنند و با سکنجبین بلیسانند و در
نسخهٔ ایرسا و سنبل هر یک دو درم افزوده و گاهی اسقولوقندریون هم می افزایند **دیگر** زراوند طویل قسط شیرین سداب
اشنه هر یک دو مثقال فلفل سفید اسقولوقندریون هر یک سه مثقال اشق پوست بیخ کبر هر یک چهار مثقال تخم فنجنکشت
شش مثقال اشق را در سرکهٔ انگوری یک شبانروز بخیسانند و دواهای دیگر کوفته بیخته بآن سرشته قرصها سازند
و در سایه خشک کنند شربتی یکدرم با سکنجبین **دیگر** سپرز صلب را بگدازد سنبل اسارون مصطکی هر یک یکدرم عصارهٔ
غافث افسنتین هر یک سه درم پوست بیخ کبر فوه تخم فنجنکشت هر یک هفت درم شربتی یکدرم تا یکمثقال **قرص کبیر بارد** سپرز
را گرمی مزاج و تبهارا سود دهد ریوند چینی تخم کشوث پوست بیخ کبر هر یک یکدرم گل گز یکدرم و نیم گلسرخ تخم کاسنی هر یک
دو درم تخم کدو هر یک شش درم شربتی سه درم با شربت خشخاش **قرص کبیر حار** صلابت سپرز را بگدازد و بادی که زیر سپرز
بند شود و از برودت تحلیل کند زراوند طویل برگ سداب عرف وج شونیز اشق هر یک سه درم اسقولوقندریون هفت درم پوست

بیخ کبر حب الفقد هر یک ده درم و در بعضی نسخها فلفل هم سه درم بنظر آمده شربتی دو درم با سکنجبین بزوری یا عسلی با ماء الاصول
قرص کبر معتدل بزرگ شدن سپرز را ماس و درد آنرا سودمند بود ریوند چینی ایرسا هر یک یکدرم طباشیر یکدرم و نیم
پوست بیخ کبر گل کرکدوی سوخته هر یک دو درم تخم کشوث تخم کاسنی هر یک دو مثقال تخم خیارین مقشر هر یک سه درم شربتی
سه درم با بیست درم آب کاسنی و دو استار سکنجبین **قرص کرنانج** ترکیب جالینوس است سپرز صلب را بگداز داشق و فلفل
سفید اسارون سنبل هر یک دو مثقال کرنانج چهار مثقال اشق را در سرکه عنصل حل کرده ادویه دیگر کوفته بیخته با آن سرشته
قرصها کنند شربتی یکمثقال با سکنجبین **قرص گل** دوای شریف است جگر و معده را قوت دهد و رطوبات ردی پاک کند و سده
جگر و سپرز بگشاید و حمیات بلغمی را نفع دهد مصطکی طباشیر هر یک یکدرم سنبل سه درم اصل السوس شش درم گل سرخ ده درم کوفته
بیخته بگلاب قرصها کنند شربتی دو درم **دیگر** یرقان و سده جگر و تبهای مرکبه و مزمنه را سود دهد افسنتین مصطکی هر یک
یکدرم سنبل دو درم طباشیر رب السوس هر یک سه درم غافت پنجدرم ترنجبین گل سرخ هر یک ده درم ترنجبین را بگلاب حل کرده و
دیگر دواها کوفته بیخته با آن سرشته قرص سازند شربتی از یکمثقال تا دو درم با سکنجبین ساده یا بزوری بقدر حاجت **قرص گل**
دیگر افسنتین یکدرم مصطکی زعفران ریوند چینی هر یک دو درم افسنتین عصاره غافت رب السوس هر یک سه درم سنبل
چهار درم گل سرخ هفت درم با سکنجبین دهند و بعضی نسخهای مناسب باب در ادویه معدیه گذشته **قرص کندی** جهت
ضعف جگر از تولد دم بحدیکه در اشتها و باه فتور عارض شود ملک عیدان پنج جزو زرشک سه جزو ریوند چینی گلسرخ
عود هندی زعفران افسنتین تخم کرفس کاشم رومی فطراسالیون هر یک یکجزو اسطوخودوس ایرسا هر یک نیم جزو
کوفته بیخته قرصها کنند **قرص کوکب** جهت ضعف جگر و طحال سودمند است در ادویه صداعیه تحریر یافته **قرص لک**
استسقای لحمی سودمند و سده بگشاید فلفل زنجبیل هر یک یکدرم اسارون زراوند مدحرج حشیشه الافسنتین سنبل مصطکی تخم
کرفس افسنتین تا نخواه اذخر اصل منقی بادام تلخ قسط فوه افسنتین عصاره غافت هر یک دو درم لک مغسول ریوند هر یک
سه درم شربتی یکمثقال با ماء الاصول **دیگر** که همین عمل دارد لک مغسول فوه تخم کرفس عنب الثعلب هر یک یکدرم
رازیانه افسنتین دوقو هر یک یکمثقال تخم کاسنی تخم کشوث هر یک دو درم **دیگر** که سده محدب کبد بگشاید و تقویت کبد
کند لک فوه افسنتین تخم کرفس اسارون افسنتین بادام تلخ مقشر قسط تلخ ریوند زراوند طویل عصاره غافت اجزا
مساوی شربتی یکمثقال باشد و در بعضی نسخها دارچینی هم مرقوم است **دیگر** سده جگر و طحال بگشاید و حمیات
دائمه ببرد و ادرار بول نماید لک فوه افسنتین تخم کرفس افسنتین رومی اسارون مغز بادام تلخ قسط ریوند زراوند طویل
عصاره غافت رب السوس عصاره زرشک همه برابر شربتی یکدرم **قرص لوز** جهت مزاج بارد کبد به نسخه ثابت بن
قره افسنتین رازیانه بادام تلخ مقشر افسنتین مساوی قرص سازند بآب کرفس شربتی یکمثقال **قرص مازریون**
جهت استسقای زقی حار ارزد و گلسرخ رب السوس هر یک بیست درم برگ مازریون شصت درم قرص سازند هر یک

یک مثقال شربتی یکقرص **دیگر** که در تفتیح بکار آید زمانی که مریض ضعیف باشد عصارهٔ غافث غاریقون مازریون هر یک
یکدرم و چهار دانگ تخم کاسنی دو درم کاشم تخم خیار مقشر هر یک دو درم و نیم جمله ده شربت باشد با سکنجبین بدهند
دیگر که نیز استسقا و زقی حار را نافع بود و اسهال زرد آب نماید مازریون مدبر غاریقون عصارهٔ غافث هر یک
یکدرم و چهار دانگ گلسرخ مغز تخم خیار هر یک دو درم و نیم تخم کاسنی ده درم کوفته بیخته مجموع را ده قرص سازند شربتی
یک قرص با سکنجبین یا شربتی از پوست بیخ کاسنی **دیگر** استسقا را که با حرارت و قبض بود نفع دهد و زرد آب براند
مازریون مدبر آرد جو پوست هلیلهٔ زرد نمک طبرزد مساوی قرص سازند شربتی یک مثقال با جلاب یا شربت بنفشه **قرص
مروارید** یرقان را سود دهد در ادویهٔ قلبیه گذشته **قرص معتدل** یرقان سیاه و درد جگر و سپرز و بیت سوداویه را سود دهد
ریوند چینی چهار دانگ گل غافث افسنتین رومی هر یک دو درم طباشیر تخم کاسنی تخم کشوث هر یک سه درم تخم خیارین مغز تخم خربزه
هر یک نیم درم شربتی دو درم با سه درم آب کاسنی و چند درم گلقند **قرص مقل** ورم صلب جگر را سودمند است به نسخهٔ محمد ذکریا
زعفران هر یک دو درم قسط مغز بادام تلخ هر یک یکدرم و نیم مصطکی هر یک دو درم مقل ازرق سه درم گلسرخ ده درم مقل را در شراب
حل کنند ادویه در آن سرشته قرص بندند هر قرصی سه درم شربتی یکقرص با آب کاسنی یا آب رازیانه **دیگر** که در سوء مزاج حار جگر
رمانی که طبع نرم باشد و اراده قبض کردن باشد بکار آید کافور دو درم و نیم برسیاوشان گل قرسی مصطکی زعفران هر یک سه
درم ریوند چینی پنجدرم فوفل لک مغسول صندل سرخ هر یک هفت درم گل نیلوفر گل بید هر یک ده درم گل سرخ دوازده درم کوفته با
عنب الثعلب و آب کاسنی قرص سازند شربتی یکمثقال با آب کاکنج یا آب عنب الثعلب یا آب کاسنی **دیگر** که در وجع کبد را که بسبب
سوء مزاج حار عارض شود مفید است زعفران عصارهٔ غافث هر یک یکدرم صندل سفید طباشیر ریوند چینی تخم رازیانه هر یک
دو درم مغز تخم خیار بادرنگ تخم کاسنی تخم کشوث مغز کدوی شیرین هر یک سه درم لک مغسول تخم خرفه هر یک چهار درم گلسرخ
شش درم کوفته بیخته با آب کاسنی قرصها سازند شربتی یک مثقال با سکنجبین و آب کاسنی **دیگر** زعفران پنجدرم
لک ریوند چینی هر یک یکدرم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک یکدرم و نیم طباشیر تخم خیار تخم خیارزه تخم خربزه هر یک دو درم
زرشک سه درم گل سرخ پاک کرده چهار درم با آب کاسنی قرصها سازند شربتی یکمثقال با سکنجبین و گلاب و آب سرد
قرصی که سوء مزاج بارد جگر که با سهال باشد مفید است قرظ طراثیث هر یک دو درم شاه بلوط بریان سه درم کوفته بیخته
برابر هم دقاق کندر آمیخته قرصها سازند **قرصی** که بوجع کبد که بسبب سوء مزاج بارد باشد سودمند است زعفران چهار
دانگ عصارهٔ غافث افسنتین رومی ریوند چینی هر یک یکدرم انیسون دو درم مصطکی سنبل الطیب اسارون لک مغسول هر یک سه درم
گلسرخ منزوع الاقماع چهار درم کوفته بیخته با آب کرفس قرصها از یکدرم تا یک مثقال بسازند شربتی یک قرص با سکنجبین
عنصلی **قرص** ریوند چینی زعفران هر یک یکدرم و نیم افسنتین رومی دو درم زرشک مصطکی عصارهٔ غافث سنبل اسارون
هر یک سه درم اصل السوس لک مغسول هر یک چهار درم گل سرخ شش درم با آب رازیانه یا آب کرفس

از یکدرم تا یکمثقال قرصها سازند و با سکنجبین یک قرص بدهند و اگر حرارت قوی باشد با پنجدرم تا هفت درم سوسن
بدهند **قرصی** که در ورم حار محدب کبد بکار آید زعفران سنبل مصطگی هر یک یکدرم طباشیر رب السوس هر یک یکدرم و
نیم زرشک چهار درم گل سرخ پاک کرده شش درم با آب عنب الثعلب قرص کنند شربتی یکمثقال با ماء الاصول یا سکنجبین
دیگر تخم خیار تخم خیار بادرنگ لک مغسول فوه سنبل زعفران افسنتین هر یک نیمدرم ریوند چینی یکدرم طباشیر یکدرم و نیم زرشک
سه درم گل سرخ پنجدرم و اگر حرارت زیاده باشد دو دانگ کافور بیفزایند و با آب کاسنی قرصها سازند **قرصی** که در ورم
حار مقعر کبد زمانی که با تب باشد با شیره تخم خرفه و فلوس خیارشنبر و وقتی که تب نبود با ماء الجبن مستعمل میشود زعفران یکدرم
تخم رازیانه انیسون هر یک یکدرم و نیم صندل سفید ریوند تخم کاسنی تخم کشوث هر یک دو درم طباشیر سه درم زرشک
بیدانه لک مغسول هر یک چهار درم گل سرخ ترنجبین هر یک شش درم شربتی یکمثقال و اگر حرارت قوی بود پنجدرم کافور
بیفزایند **قرصی** که در ورم حار جگر که با التهاب شدید و تب محرقه باشد بکار آید کافور یکدانگ حضض یکدرم صمغ عربی کتیرا
نشاسته هر یک یکدرم و نیم طباشیر تخم کشوث هر یک سه درم عصاره زرشک ده درم کوفته بیخته با آب کاسنی هر قرصه بوزن یکدرم
بندند و در سایه خشک کنند و هر روز یک قرص با پنجدرم آب کاسنی مروق و ده درم سکنجبین اصولی بخورند و اگر این قرص را
کوفته در آشجو انداخته بخورند و از عقب آن سکنجبین بنوشند جایز است **قرصی** که بورم بارد جگر نافع است زعفران
هر یک یکدرم و نیم سنبل مصطگی دارشیشعان اسارون ریوند فوه عیدان لک هر یک دو درم انیسون تخم کرفس حلبی اذخر
فقاح اذخر سلیخه قصب الذریره هر یک سه درم زرشک چهار درم گل سرخ پنجدرم با آب رازیانه قرصها سازند شربتی
یک مثقال **دیگر** عصاره غافث زعفران هر یک یکدرم ریوند چینی مصطگی سنبل الطیب هر یک یکدرم و نیم
فوه عیدان لک لک منقی هر یک دو درم تخم کرفس انیسون نانخواه افسنتین هر یک سه درم کوفته بیخته با شراب
آمیخته از یکدرم تا یک مثقال قرصها بندند **قرص** که در ابتدای ورم کبد زمانی که بسبب اسبابی باشد که از خارج
کبد را واقع شود بکار آید و در آن قوت ردع و تغریه و تحلیل است گلسرخ اقاقیا مصطگی قشور کندر هر یک چهار درم سنبل هندی
زعفران هر یک شش درم گل ارمنی حمر الیسرو هر یک هفت درم کهربا اکلیل الملک هر یک ده درم کوفته بیخته با آب لسان الحمل
سرشته قرص کنند شربتی یکمثقال **دیگر** زعفران سه درم و نیم ریوند ماشا هر یک چهار درم لک مغسول نخود سیاه هر یک
پنجدرم مبطاقلن گل ارمنی هر یک ده درم قدری مومیائی در روغن سوسن حل کنند و ادویه با آن روغن چرب کنند
و قرص سازند شربتی سه درم **قرص** که در ابتدای استسقاء صلابت جگر بکار آید زعفران پنجدرم مصطگی عصاره غافث
افسنتین اذخر اسارون انیسون تخم کرفس تخم رازیانه اسقولوقندریون ثمره الطرفا بیخ کبر هر یک یکدرم ریوند لک رب السوس
هر یک یکدرم و نیم زرشک سنبل هر یک دو درم گل سرخ چهار درم **قرص** جهت استسقاء حار منقول از مختار و مجربست سنبل الطیب
نیمدرم تخم خیار تخم خرفه تخم کشوث تخم کرفس مصطگی لک مغسول ریوند هر یک یکدرم گلسرخ پنجدرم عصاره زرشک یا زرشک ده درم بقدر

بقدر یک مثقال قرص سازند و با چهل درم آب کاسنی و بیست درم آب عنب الثعلب و ده درم سکنجبین و یکدرم مغز خیار شنبر استعمال کنند
دیگر که استسقای لحمی را نافع است زعفران یکدرم تخم کرفس انیسون تخم رازیانه اذخر هر یک یکدرم و نیم سنبل الطیب اسارون عصاره
غافث عصاره افسنتین هر یک دو درم زرشک چهار درم گلسرخ شش درم کوفته بیخته قرصها کنند شربتی یکمثقال با آب رازیانه و کرفس هندبا
و اگر حرارت در مزاج باشد با آب کاسنی تلخ و آب کشوث دهند **قرص** که برجع طحال که از حرارت بود نافع است کافور یکدرم زعفران
یکدرم ریوند چینی اسقولوقندریون هر یک یکدرم و نیم طباشیر تخم خربزه تخم خرفه تخم خیار تخم خیارزه هر یک سه درم گل سرخ چهار درم
کوفته بیخته با آب برگ بید و کاسنی بقدر یکدرم قرص بندند و با آب برگ بید سه وقیه و سکنجبین شکری یک وقیه و نیم یک قرص بدهند
قرص کافور یکدانگ زعفران پنج درم طباشیر مغز تخم کدو مغز تخم خربزه تخم خرفه ریوند چینی هر یک دو درم گل سرخ سه درم قرص
سازند و هر روز از یکدرم تا یکمثقال با سکنجبین بخورند **دیگر** که درد سپرز را که از سبب برودت و ریاح غلیظ و ورم صلب بود دفع کند
اسقولوقندریون ایرسا فو فراسیون سنبل اقریطی جعده زراوند طویل زراوند مدحرج قنطوریون دقیق هر یک یکدرم و نیم
بوره دو درم تخم سنجکشت سه درم حب البان سکبینج غاریقون هر یک چهار درم پوست بیخ کبر حب کبر هر یک پنج درم
کوفته بیخته سکبینج را در سرکه و آب برگ کبر و کرنب گداخته دواها بدان سرشته قرصها سازند شربتی از یکمثقال تا دو درم
با سکنجبین و آب برگ بید و آب برگ اثل و آب ابهل تا بیک یکوقیه بدهند **قرصی** که نفخ طحال را تحلیل برد تخم سپندان
سفید پنج درم کوفته بیخته بسرکه سرشته قرصها کوچک سازند و در تنور یا در تابه بنهند چنانکه نسوزد پس بکوبند و درم بنهند
اسقولوقندریون سه درم حب الفقد کزمازج هر یک چهار درم کوفته اضافه کنند و قرصها بندند شربتی سه درم با سکنجبین **قرصی**
که ورم طحال حار که با تب بود نافع است عصاره غافث عصاره افسنتین زعفران هر یک یکدرم طباشیر لک مغسول ریوند چینی
اصل السوس اسقولوقندریون هر یک یکدرم تخم خیار تخم خیار بادرنگ تخم خرفه هر یک دو درم زرشک سه درم ورق گل سرخ
درم قرص سازند شربتی از یکدرم تا یکمثقال با سکنجبین و آب کاسنی یا آب برگ بید و اگر حرارت نباشد با ماء الجبن بدهند
قرصی که در ورم حار طحال در زمانی که تب نبود بکار آید غاریقون یکدرم سنبل الطیب مصطکی عود عصاره غافث
ریوند چینی پوست بیخ کبر بسرکه خیسانیده و خشک کرده هر یک یکدرم و نیم زرشک اصل السوس هر یک سه درم گلسرخ شش درم با آب برگ بید
یا آب ثمرة الطرفا قرص سازند شربتی یکمثقال با سکنجبین بزوری **دیگر** جهت یرقان که از ورم جگر باشد انیسون تخم رازیانه
هر یک یکدرم و نیم لک تخم خیار تخم خرفه هر یک سه درم گل سرخ تخم سرق هر یک پنج درم با آب قرصها کنند و با آب لبلاب و شکر بدهند
دیگر کافور یکدانگ زعفران ریوند چینی هر یک یکدرم و نیم لک مغسول دو درم طباشیر سه درم شربتی یکمثقال با آب کاسنی و کشوث
و تخم هندبی **کلمه ششم** ادویه که بدیه دلطی الیه مراربه درا الفاظ کافیه است **کلکلانج** معجونیست هندی صاحب استسقا را
و بیماریهای جگر و سپرز و قولنج و درد بغل و دبیله را سود دهد و بادها بشکند قسط تخم کرفس وج انیسون رازیانه هر یک سه درم کمادریوس
زیره سیاه سیسالیوس زراوند طویل اسارون عود بلسان مصطکی جنطیانا بزرگ کابلی مقشر سلیخه هر یک چهار درم زنجبیل حب الفلفل

خیربوا قرفه قرنفل نمک دارانی دارفلفل نمک نفطی نمک خمیر تخم کشنیز خشک عصاره غافث عصاره افسنتین سعد اذخر هر یک پنج درم
مغسول سنبل گلسرخ دوقوفطرا اسالیون فوه ریوند ملح هندی ایرسا غاریقون هر یک شش درم تخم کشوث تخم سرمق رب السوس
سقمونیا هر یک ده درم تربد سفید مجوف خراشیده صد و پنجاه درم همه را بکوبند و پارچه بیز کنند پس بگیرند هلیله سیاه پوست بلیله
هر یک پانزده درم پوست هلیله زرد بیست درم تمرهندی پنجاه درم مویز منقی یکرطل آمله نیم رطل و نیم در پانزده من آب بجوشانند تا بچهار
حصه بماند صاف کنند و فلوس خیارشنبر یکرطل دران حل کنند و باز صاف نمایند و دو من قند سفید آمیزند و بقوام آرند پس بیارند
مازریون مدبر بیست درم صد درسته وقیه روغن بادام شیرین و یکرطل آب بپزند تا آب بسوزد و روغن بماند و صاف کنند و این
روغن با سی استار روغن کنجد در ادویه مسحوقه اندازند و بمالند تا ادویه چرب شود پس در قوام مذکور بسرشند شربتی از چهار درم
تا پنج درم با شیر شتر یا آب عنب الثعلب یا بارالجبن میدهند **کلکلانج بزرگ** مطابق تحفه جهة دردسر و استفراغ زرداب و
درد معده و اشتها و سرفه تر و قروح ریه و عطش و زهرها و برودت بدن و عسر بول و غشی و تبهای کهن و برص و بهق
و دمامیل و بواسیر و قولنج و امراض زهدان و آبستن و اوجاع رحم و تقویت تا پنج سال باقی است هلیله سیاه بلیله شیر آمله
ترنگ فلفلمویه تخم کرفس شیطرج هندی فلفل لسان العصافیر زیره کرمانی شونیز حسقیقل بعضی گفته اند که شقاقل است
ملح درانی ملح هندی همچنین ملح سود و ملح الحمر یا نخواه از هر یک سه مثقال تربد سفید یکرطل ادویه را کوفته بیخته شیر آمله را دانه بیرون
کرده یکصد رطل در بیست و چهار رطل آب شیرین با آتش معتدل بپزند تا ثلث بماند و از آتش بگیرند و صاف کنند و شکر سفید چهار رطل بر
ریخته بر آتش بگذارند و با آتش هموار بپزند و حرکت دهند تا شکر گداخته غلیظ شود و روغن کنجد تازه سه رطل بر آن
ریخته حرکت دهند تا با آب ممزوج شود و از آتش گرفته ادویه کوفته شده برو بپاشند و برهم زنند تا ممزوج شود و در ظرف
چینی گذاشته وقت حاجت از سه مثقال تا چهار مثقال استعمال نمایند و در کامل بجای شونیز زیره چینی مرقوم است و اثر تغییر نسیان
کرده از اینجاست که در کفایه لطب لفظ زیره چینی ذکر کرده اکتفا بها نموده و در بعضی نسخ کامل زیره چینی را تصحیف زیره چینی کرده اند
و در نسخه کامل و دیگر نسخهای معتبره همچنین مرقوم است **دیگر** موافق قانون مشتمل فواید مذکوره هلیله سیاه بلیله شیره آمله فلفل
دارفلفل زنجبیل چینی شیطرج فلفلمویه ملح هندی ملح احمر ملح نفطی ملح عجین ملح اندرانی لسان العصافیر سعد سنبل قرفه ترنگ سعتر فارسی شونیز
حب النیل زیره ساذج هندی تخم کرفس تخم کشنیز خشک هر یک چهار درم و در بعضی نسخها حسقیقل و اطریطد و آن کشت برکشت است
هر یک چهار چهار درم نیز و اصل است [illegible] و شیرخشت درم مویز منقی صد مثقال تربد یکرطل و چهار استار آمله دو صد مثقال روغن کنجد
رطل و در بعضی نسخها یکرطل است فانیذ شش رطل و نیم دواها کوفته بیخته مویز را علیحده در آب صاف جوشانیده صاف کنند و ماء شیر
دران خیسانند و آمله را نیمکوب کرده در بیست و چهار رطل آب یکشبانروز تر نموده بجوشانند تا هشت رطل بماند پس صاف کرده
با آب مویز که جدا و شیر دران مالیده حل نموده باشند یکجا کنند و با فانیذ با آتش ملایم بقوام عسل آرند پس روغن کنجد انداخته حرکت
دهند تا مختلط شود پس از آتش فرود آورده دواهای کوفته بدان بیامیزند و بردارند شربتی سه مثقال تا چهار مثقال **کلکلانج خرد**

خورد منقول از تحفه منافع او مثل منافع بزرگ است مغز خیارشنبر ملح هندی قرفه ساذج هندی سنبل بوا که نسخه است اگر یافت
نشود عوض او قاقله کبار است حبة السودا هر یک سه درم هلیله سیاه بلیله شیر آمله دانه بیرون کرده فلفل دار فلفل شیطرج هندی زنجبیل
حب النیل بزنگ کابلی تخم کشنیز خشک نانخواه فلفلمویه تخم کرفس لسان العصافیر زیره کرمانی اطمث هر یک پنجدرم تربد سفید روغن
کنجد هر یک بیست استار شکر سفید یکصد و بیست استار مویز منقی دویست و پنجاه استار آب آمله رطل ترتیب کلکلانج بزرگ بسازند
کلکلانج سرد منقول از قادری استسقای گرم را نافع است گلسرخ اصل السوس تخم کاسنی مغز تخم خیار رب السوس هر یک دو درم
عصاره افسنتین سه درم مازریون مدبر بلیله زرد هر یک پنجدرم ترنجبین منقی فلوس خیارشنبر قند سفید هر یک پانزده درم شربتی از دو
درم تا سه درم دیگر علاج استسقای زقی که از حرارت باشد استعمال شود نسخه ثابت ابن قره رب السوس یکدرم و در بعضی کتب دو درم
نوشته گلسرخ تخم کاسنی مغز تخم خیار هر یک دو درم عصاره افسنتین سه درم مازریون مدبر غاریقون تربد بلیله زرد هر یک پنجدرم ترنجبین ده درم ترنجبین
بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند شربتی سه درم و در بعضی نسخها ایرسا هم دو درم منظور در آمده **کلکلانج فیروزی** استسقای
و طحال و برودت معده و سرفه بلغمی و ضیق النفس و قولنج و صرع و اختناق رحم و سلعه بلغمی و باسور و بهق و برص و تبهای کهن را سود
دارد و بول بگشاید فلفل زنجبیل فلفلمویه نمک هندی سیاه نمک درانی نمک طبرزد نمک جم لسان العصافیر شیطرج هندی سعد خیر بوا
قرنفل قرفه سعتر بزنگ کابلی سعتر شونیز حب النیل زیره کرمانی ساذج هندی تخم کرفس کشنیز خشک هر یک پنجدرم هلیله سیاه پوست بلیله آمله
مقشر هر یک هفت درم فلوس خیارشنبر ده درم مویز منقی روغن کنجد هر یک یکمن تربد سفید صد و پنجاه درم شیر آمله یکمن مویز و آمله را
در شش من آب بپزند تا دو من آید بپالایند و خیارشنبر در آن حل کنند و سه من قند را در آن بگدازند و روغن کنجد در آن آمیزند
و بجوشانند تا بقوام آید و ادویه دیگر کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی پنجدرم با سرشتر یا آب عنب الثعلب **کلکلانج** قریب الاعتدال
جهة استسقای و سوء مزاج جگر و سپرز نافع غافث لک ریوند هر یک یکدرم و نیم فقاح اذخر سنبل اسارون فطراسالیون هر یک
سه درم تخم کاسنی مغز تخم خیار هر یک چهار درم بعسل معجون سازند شربتی یک مثقال **کلکلانج گرم** با ستسقای سرد مفید ریوند عصاره
غافث افیون سنبل هر یک دو درم ایرسا سه درم مازریون مدبر غاریقون بلیله زرد سکبینج هر یک پنجدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی
سه درم تا چهار درم **کلکلانج معتدل** نسخه ثابت ابن قره ایرسا گلسرخ مغز تخم خیار تخم کاسنی رب السوس هر یک دو درم عصاره
افسنتین سه درم برگ مازریون مدبر پوست بلیله زرد و غاریقون هر یک پنجدرم ترنجبین منقی فلوس خیارشنبر قند سفید هر یک پانزده
درم این نسخه قریب نسخه اول کلکلانج سرد است **ضماد** جهة اوجاع کبد و سده آن که بغیر تب باشد فقاح اذخر پنجدرم سنبل
ده درم مرزنجوش بابونه اکلیل الملک هر یک پانزده درم کوفته باده رطل آب بپزند تا دو رطل باز آید و با روغن ناردین و روغن بابونه
هر یک ده درم بیامیزند و ضماد کنند **دیگر** پخته در جگر که با تب بود برگ عنب الثعلب برگ کاسنی هر یکی سه در آب پخته و در روغن شبت
آمیخته ضماد کنند **ضماد** که در وجع طحال را که بسبب برودت مزاج و ریاح غلیظ و ورم صلب باشد مفید است پوست بیخ کبر ثمرة الطرفا
تخم سنجکشت بعره ارمنی سداب خشک اشنه هر یک کفی همه را در سرکه تند بجوشانند و ضماد کرده یا پارچه نمد یا اسفنجه بدان تر ساخته ناشتا

استعمال کنند کلمه دهم ادویه کبدیه و طحالیه و مراریه در الفاظ میمیه است ماء الاصول که در سوء مزاج بارد مادی کبد بعد از نضج
ماده بکار آید سنبل اذخر گل‌سرخ هر یک سه درم نانخواه انیسون هر یک چهار درم تخم کرفس رازیانه هر یک پنج درم پوست بیخ کرفس پوست
بیخ رازیانه هر یک شش درم در ده من آب بپزند تا به نصف آید بمالند و صاف کنند و از سی درم تا چهل درم با سه درم روغن بادام شیرین و تلخ
بالمناصفه بنوشند دیگر قوی‌تر چند بید شربکی درم قنطوریون دقیق عاقرقرحا هر یک سه درم قسط نانخواه زراوند طویل هر یک چهار
درم شونیز تخم سداب تربد ماشیطرج هر یک پنج درم تخم هر یک هفت درم هر یک پانزده درم در سه من آب بپزند تا ثلث بماند
و در بعضی نسخ سلیخه اسارون هر یک دو درم مصطکی حلبه هر یک پنج درم اضافه میکنند و در بعضی دیگر بیخ کبر اسارون هر یک دو درم
هر یک ده درم اضافه میکنند دیگر مصطکی سنبل الطیب هر یک دو درم ملک منقی ریوند چینی قسط بحری فوه هر یک سه درم تخم کرفس
رازیانه انیسون هر یک چهار درم بیخ اذخر فقاح اذخر گیاه غافث افسنتین رومی حماما حبه قصب الذریره هر یک پنج درم پوست بیخ کرفس بیخ
رازیانه هر یک ده درم مویز منقی بیست درم همه را در چهار رطل آب بپزند تا بیک رطل آید پس صاف کرده چهل درم ازین بگیرند و با روغن بادام شیرین
و تلخ هر یک یک درم و از آنها بعد حاجت استعمال نمایند و اگر طبیعت قبض باشد هلیله کابلی و تربد سفید بقدر حاجت در ماء الاصول بنوشند
ماء الاصول که سده معده و کبد بگشاید و در مزاجی که حرارت بسیار نباشد بکار آید مصطکی انیسون ریوند چینی قسط فوه هر یک
پنج درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه بیخ کبر اسارون بیخ اذخر هر یک مثقال حلبه پانزده درم مویز منقی از دانه چهل درم انجیر
پانزده عدد علی الرسم بپزند شربتی چهل درم با سه درم روغن بادام شیرین و تلخ بالمناصفه دیگر که جمیع اقسام سده‌های جگر بگشاید
زوفای یابس اسارون بادام تلخ حب البان هر یک یک درم تخم کرفس انیسون تخم رازیانه دوقو فطراسالیون کمافیطوس جعده
هر یک دو درم پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس ریوند هر یک سه درم پرسیاوشان ورق لوف فقاح
هر یک چهار درم بیخ اذخر فقاح اذخر طرخشقوق خشک بیخ طرخشقوق هر یک پنج درم مویز منقی پانزده درم ریوند طرخشقوق
بیخ آنرا بپزند تا خوب مهرا شود پس صاف کرده در شیشه نگاهدارند هر روز پانزده درم با بیست
درم سکنجبین بزوری بنوشند دیگر که سده جگر و طحال را بگشاید سکنجبین هر یک یک درم انیسون مصطکی سنبل الطیب
تخم مرماحوز نانخواه زیره کرمانی سعد قسط هر یک دو درم تخم کرفس رازیانه بیخ اذخر هر یک سه درم گل‌سرخ چهار درم پوست
بیخ کرفس بیخ رازیانه مویز منقی هر یک ده درم همه را در چهار رطل آب بپزند تا بیک رطل آید صاف کرده بکار برند دیگر
که سده جگر و آنرا معده و را مفید است و بادمان و غیر او مان استعمال کنند پوست بیخ رازیانه پوست
بیخ کبر پوست بیخ کرفس انیسون سنبل الطیب پرسیاوشان مصطکی مویز منقی بیخ اذخر تخم رازیانه تخم کرفس هر یک بقدر حاجت دیگر جهت
سده جگر و سپرز و استسقا و برودت و فساد مزاج معده و تبهای کهن مصطکی سنبل هر یک یک درم شکاعی بادآورد غافث پوست بیخ
کبر افسنتین رومی گل‌سرخ هر یک سه درم تخم کاشنی فقاح اذخر هر یک پنج درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک
هفت درم زرشک ده درم مویز منقی بیست درم در آب بپزند شربتی چهار اوقیه با یک درم روغن بادام شیرین

و دواء الکرکم و غیر آن از معجونهای موافق **دیگر** که همین عمل دارد و نمره آن نک منقی هر یک ده درم مصطکی سنبل الطیب هر یک دو درم و نیم شکاعی
بادآورد گیاه غافث پوست بیخ کبر کمادریوس کمافیطوس افسنتین رومی گلسرخ هر یک سه درم بیخ اذخر فقاح اذخر هر یک
پنجدرم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک هفت درم مویز منقی بیست درم انجیر خشک ده دانه همه را در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل
آید صاف کرده هر روز چهار اوقیه با روغن بادام شیرین و روغن بادام تلخ هر یک یکدرم و دواء الکرکم و امروسیا و یا غیر آن از معجونهای
مناسبه بقدر حاجة بخورند **ماء الاصول** با ستسقای طبلی نافع است سکبینج یکدرم و نیم تخم سداب سعد هر یک دو درم و نیم [illegible]
مصطکی قسط تلخ سلیخه حب بلسان عود بلسان هر یک دو درم و نیم جعده بیخ اذخر فقاح اذخر چهار درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه
دو عو فطراسالیون زیره کرمانی هر یک ده درم مویز منقی بیست درم همه را در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل آید صاف کرده چهار اوقیه
بگیرند و یکمثقال معجون فنداذیقون با نیم مثقال سنجرنیا در آن حل کرده بکار برند که بغایت سودمند است **دیگر** جهة استسقای طبلی و زقی
از معالجات بقراطی مصطکی سنبل اشنه دارشیشعان عود البلسان قسط سلیخه هر یک دو درم تخم کرفس انیسون تخم رازیانه زیره کرمانی زوفای
خشک سعتر فارسی نانخواه هر یک چهار درم گلسرخ پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس هر یک پنج درم ماذریون قلیلی پنجدرم اذخر فقاح اذخر
هر یک ده درم مویز منقی بیست درم همه را چنانچه رسم است بپزند و صاف کرده در شیشه انداخته شیشه را در آب سرد نگاه دارند تا مانع از غلیان
گردد پس هر روز بیست درم با دو درم معجون کلکلانج یا دواء الکرکم بدهند و غذای بیمار را وزن کنند و سدس معتاد بدهند تا ده روز
همین قسم عمل آرند **ماء الاصول** که در وجع طحال که بسبب برودت عارض شود بهم رسد بکار آید سنبل مصطکی هر یک یکدرم و نیم اصل برگ اثل
ورق غاریقون اسقولوقندریون حب البان حب بلسان هر یک دو درم تخم کرفس تخم رازیانه انیسون پوست بیخ کبر تخم فنجنگشت جعده اشنه
هر یک سه درم بادآورد شکاعی گیاه غافث هر یک چهار درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه بیخ اذخر فقاح اذخر هر یک پنجدرم
مویز منقی بیست درم انجیر ده عدد همه را در سه رطل آب بپزند تا یک رطل آید صاف کنند و هر روز چهل درم با یکدرم روغن بادام شیرین و نیم درم
روغن بادام تلخ و تریاق اربعه بقدر حاجة **ماء الشعیر** در استسقای طبلی نافع است در ادویه معدیه گذشته **ماء البقول** حرارت
جگر و یرقان را سود دهد برگ کشوث برگ کاسنی برگ عنب الثعلب برگ کاهو لعاب برگ رازیانه جمله را هر چه بهم رسد بکوبند و بفشرند و
ملقوح با قند سفید ساخته بنوشند **ماء الجبن** جهة استسقاء و حرارت جگر و یرقان مفید است در ملغوظ در ادویه امراض امعا گذشت
دیگر جهة سده جگر بگیرند دو رطل شیر تازه که از قبیل علف کرده باشند بعد از آن بر آن پنجدرم سکنجبین نیمکوفته پنجدرم قسط و [illegible]
پس سکنجبین سکری ماء الجبن ساخته صاف کنند و نیم رطل گرفته با هلیله کابلی کوفته بروغن بادام چرب کرده سه درم و افسنتین پنجدرم
مصطکی دانگی بنوشند و بعضی دو دانگ ملح نفطی هم اضافه میکنند و بعد ظهر طعام مزوره برنج بخورند **ماء الجبن** نسخه دیگر نافع [illegible]
بگیرند شیر بز سه رطل و تخم معصفر کفی نیمکوب کرده تا یک ساعت بمالند و تمام شب بگذارند تا منجمد شود پس آب صاف
آن گرفته دو درم نمک هندی و قدری عسل و قدری شکر آمیخته و اگر قویتر خواهند دو دانگ سقمونیا اضافه نمایند و در
صورت احتمال قوت تا سه روز بخورند و از مربیات که خصوصیت بجگر دارد **مربای زردک** است خاصه که با فادیه

ساخته باشند تقویت جگر و دفع استسقا میکند **مربای زرشک** هم تقویت جگر و تسکین التهاب آن میکند و با فاویه
حاره مثل دارچینی تقویت کبد بارد و رطب و تفتیح سده جگر می نماید **مرهم شحم حنظل** که ماء صفر براند و کسی که محتاج شکم آوردن باشد و
طاقت مسهل گرفتن ندارد و اگر بر معده آن نهند شکم بیارد و کوازیوش چاوشیر سکبینج هر یک هفت درم فرفیون تربد سقمونیا هر یک شش درم
حلبه بابونه تخم کتان هر یک ده درم تخم شبت ملح مرکی صبر زهره گاو ملح هندی شونیز مویزج فلفل زنجبیل بلیله زرد ماز زریون بلیله هر یک
دوازده درم شحم حنظل چهارده درم بوره کبریت زرد هر یک پانزده درم یعنی موم هر یک ده استار آنچه گداختنی است در زهره
گاو بگدازند و آنچه تر کردنی است در طلا تر کنند و آنچه کوفتنی است خشک بکوبند پس با هم مخلوط کرده مرهم سازند **مرهم**
قردمانا نافع با وجاع عتیقه جگر و طحال و معده و صلابتی که عارض شود با آنها از برودت زعفران دو درم قردمانا سنبل
حماما فلفل قسط سلیخه لبان عاقرقرحا کور انتق مصطلگی مرکی یعنی حب بلسان زراوند طویل زراوند مدحرج سعد اکلیل الملک
لادن قرنفل هر یک چهار درم ایرسا قنه روغن بلسان سه لیطرایه گاو صمغ درخت بادام تلخ هر یک پنج درم موم روغن که
از روغن ناردین ساخته باشند بسرشتند **مرهمی** نافع لشدة ضعف کبد و معده و تلیین صلابات و حابس قیام کبدی
مرکی صبر مقصب لذریره عود اقاقیا هر یک یکدرم لادن مصطلگی افسنتین لبان هر یک دو درم کعک منقی از حب و قشر
هفت درم قسب پنجاه عدد موم روغن ناردین روغن گل هر یک بقدر حاجت تمر و کعک را در طلا تر کنند و به پاک کرده در
طلا بپزند تا پخته شود پس بکوبند و با کعک و تمر بیامیزند و دواهای دیگر کوفته و بیخته موم را با روغنها گداخته همه را یکجا
کنند و مرهم سازند و در هاون بکوبند تا مستوی گردد و وقت حاجت بر پارچه گذاشته به بندند **مطبوخ** اسقولوقندریون
جهت ورم صلب سپرز بکار آید ریوند دو درم در صره بسته هر یک هفت درم اسقولوقندریون ده درم بلیله سیاه بیست درم
بپزند چنانچه رسم است و سی درم گرفته باسقمونیا دو دو ثلث درم تربد و یکدرم غاریقون نیمگرم بنوشند این یک شربت
کامل است و زیاده و کم بحسب قوة و نقصان آن جایز است **مطبوخ اصول** جهت استسقای لحمی و ارتشیشعان
افسنتین سلیخه مصطلگی سنبل هر یک یکدرم ایرسا تخم کرفس انیسون تخم رازیانه هر یک یکدرم و نیم سعد پوست بیخ کبر پوست
بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس ثوبال مس بروغن بریان کرده در صره بسته ریوند چینی خالص در صره بسته هر یک دو درم
گل سرخ شش درم فقاح اذخر بیخ اذخر هر یک هفت درم مویز منقی بیست درم همه را در چهار رطل آب بپزند تا بیک رطل آید پس صاف
کرده بیست درم با یکدرم معجون کلکلانج بنوشند و تا ده روز مداومت نمایند **فنگم** جهت برد جگر و سپرز و استسقای و
یرقان نافع است و تلطیف اخلاط غلیظ کنند جگر و معده را قوت دهد فوه مصطلگی هر یک مثقال پوست بیخ رازیانه پوست
بیخ کاسنی پوست بیخ کرفس بیخ اذخر انیسون تخم کرفس سنبل الطیب تخم کشوث هر یک سه درم مویز منقی پانزده درم همه را
نیمکوب کرده در چهار صد درم آب شیرین بپزند با تش نرم تا چهارم حصه بماند صاف کرده شربتی پنجاه درم با ده درم شکر سفید و دو درم
روغن بادام و اگر این مطبوخ را جهت تنقیه حصات دهند حجر الیهود ده درم بیفزایند **مطبوخ افیتمون** که سده مقعر جگر بکشاید

و بمالیخولیا سوداوی تربد نیمکوفته چهار درم بسفایج پنج درم افتیمون هلیله کابلی اسطوخودوس مویز منقی هر یک ده درم و
در بعضی اوقات سنا مکی حسب حاجت هفت درم اضافه میشود در یکمن و نیم آب حیدان بپزند که ثلث بماند شربت
بعهده معالج است **مطبوخ افسنتین** جهت درد جگر و در حمیات مختلفه بلغمیه و سوداویه افتیمون تخم کرفس افسنتین اسارون
تخم رازیانه بیخ اذخر هر یک ده درم باید از آن بپزند و بپالایند و بقدر حاجت بخورند **دیگر** جهت درد جگر و سده و طحال و یرقان
غافث افسنتین سنبل اسارون مصطکی فوه پرسیاوشان ریوند عود بلسان هر یک یک درم **دیگر** جهت درد جگر
و طحال و حمیات کهنه افسنتین رومی بادآورد گلسرخ گیاه غافث هر یک پنج درم پوست هلیله زرد هلیله کابلی
هر یک ده درم مویز منقی سی عدد همه را در سه رطل آب بپزند تا بیک رطل آید صاف نموده با یک درم ایارج فیقرا بدهند
مطبوخ تمر هندی در سوء مزاج حار طحال بکار آید منقول از معالجات بقراطی ترنجبین پانزده درم تمر هندی از
ریشه و تخم پاک کرده بیست درم تخم کاسنی تخم کشوث ورق عنب الثعلب پوست بیخ کبر هر یک کفی عناب آلو هر یک بیست
دانه همه را چنانچه رسم است بجوشانند پس صاف کنند و ده درم فلوس خیارشنبر در آن حل کرده بنوشند **مطبوخ حنطیانا** نافع سده
مقعر جگر بگشاید حنطیانا نیمکوفته چهار درم اکلیل الملک پنج درم افسنتین هفت درم مویز منقی چهل درم انجیر بیست عدد جوشانیده
صاف نموده چهل درم با روغن بادام بنوشند **مطبوخ جعده** تنها استسقای که از گرمی باشد می برد و ازاله یرقان
سدی میکند **مطبوخ حلبه** در ورم صلب جگر بجهت نضج و نرم کردن استعمال میشود حلبه ده درم در ده اسار آب بپزند تا
ثلث بماند پس صاف کنند و سه درم روغن بید انجیر اضافه کنند و بکار برند **مطبوخ حمص** تنها نافع است باستسقا و
یرقان سدی و کبدی **مطبوخ ریوند** سده مقعر جگر بگشاید ریوند چینی دو درم افسنتین فقاح اذخر هر یک هفت درم
حلبه ده درم مویز منقی چهل درم انجیر بیست عدد سداب تر یکدسته علی الرسم بپزند شربتی چهار اوقیه با روغن بادام **مطبوخ نافع**
در ورم صلب بکار آید زوفای خشک سه درم تخم خطمی سفید تخم توله یعنی خبازی هر یک چهار درم پرسیاوشان بیخ مهک هر یک
پنجدرم تخم کتان هفت درم حلبه ده درم مویز منقی بیست درم انجیر ده عدد علی الرسم بپزند شربتی چهل درم با یکمثقال بیدانجیر
مطبوخ کاسنی جهت حرارت جگر و نزف الدم و حمیات حاره آب کاسنی مصفی دو رطل هلیله زرد بیست درم
عناب پنجاه دانه همه را در چهار رطل آب بپزند تا به نصف آید صاف کرده هر روز پنجاه درم با پانزده درم سکنجبین ربانی
بدهند **مطبوخ کرفس** جهت یرقان که بسبب سده که مابین جگر و مراره باشد مفید است زوفای خشک سه درم ایرسا
فطراسالیون تخم کرفس بستانی هر یک چهار درم پرسیاوشان فقاح اذخر پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه هر یک پنج درم
بادام تلخ مسحوق تخم کاسنی هر یک دو درم همه را در آب کاسنی بپزند و بیست درم با بیست درم سکنجبین بزوری استعمال
نمایند **مطبوخ هلیله** در سوء مزاج حار مادی جگر بکار آید هلیله زرد آلو تمر هندی شیرخشت باوزان مناسبه بدهند
دیگر که در سوء مزاج حار مادی جگر مفید هند سنبل یکدرم گلسرخ پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه افتیمون هر یکدو درم تربد سفید

شکوفته سه درم افسنتین رومی غافث افتیمون هر یک پنج درم بسفایج شکوفته هفت درم پوست هلیله کابلی پانزده درم انجیر پانزده
عدد مویز منقی صد عدد همه را شب خیسانیده صباح صاف کنند و صد درم ازین مطبوخ با بیست درم فانیذ خزانه بدهند دیگر که در ورم بارد
کبد بکار آید ریوند نیم مثقال تخم کشوث انیسون بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک سه درم غافث چهار درم افسنتین بسفایج هر یک
پنج درم هلیله سیاه هلیله کابلی هر یک ده درم مویز منقی بیست درم علی الرسم بپزند و صاف کنند و بیست درم فانیذ و سی درم
ترنجبین در آن حل کرده بنوشند دیگر که بورم طحال بعد فصد باسلیق یا حبل الذراع یا اسیلم از طرف چپ مفید است
تخم کاسنی تخم کشوث هر یک یکدرم و نیم شاهتره کزمازج کبر هر یک سه درم هلیله زرد هلیله سیاه هر یک پنجدرم و نیم آلوی سیاه بقدر
ضرورت جوشانیده صاف نموده هر سحرگاه یک مثقال ایارج فیقرا یکدرم غاریقون حب کرده بدهند و مطبوخ بنوشند دیگر
جهت یرقان اسود خربق سیاه یکدرم بیخ کرفس بیخ بادیان هر یک چهار درم افتیمون شاهتره بسفایج فقاح کبر و در نسخه فقاح اذخر
هر یک پنجدرم هلیله سیاه هلیله کابلی هر یک ده درم خیارچنبر هشت درم بپزند و صاف کرده بدهند دیگر ماسرجویه گوید که او یرقان و
سستی اندامها را سود دارد و تن را از اخلاط غلیظ پاک کند بنفشه خشک سه درم نیلوفر گل سرخ هر یک چهار درم مویز بیدانه هفت درم
هلیله زرد و پوست هلیله کابلی هر یک شش درم تمر هندی پاک کرده پانزده درم عناب ده دانه همه در دو رطل آب باتش نرم بپزند تا ثلث
بماند و صاف کنند و پانزده درم قلوس خیارچنبر حل نموده نیمگرم سحرگاه بکار برند و اگر بیمار ضعیف بود نیمه آن بکار دارند مطبوخ
یوحنا در ورم صلب جگر استعمال میشود رازیانه انیسون هر یک ده درم بیخ کرفس سه درم حلبه خارخسک هر یک ده درم مویز منقی
سی درم انجیر عناب هر یک بیست عدد جوشانیده و صاف نموده سه درم روغن بید انجیر ده درم روغن بادام شیرین اضافه
نموده بدهند مطبوخی که در ورم صلب کبد اگر احتیاج باستفراغ شود بکار آید جعده قنطوریون دقیق کمافیطوس کمازریوس قشر
اصل الکبر هلیله آمله هر یک سه درم افسنتین رومی افتیمون هر یک چهار درم گلسرخ تخم کشوث تخم کاسنی هر یک هفت درم هلیله سیاه پاک کرده ده درم
مویز منقی بیست درم بقدر حاجت و احتمال مریض با هفت درم قلوس خیارچنبر بدهند و ازین مطبوخ دو شربت یا سه شربت بکار برند
مطبوخی که انضاج ورم جگر کند فراسیون زوفای هر یک دو درم بودینه قنطوریون هر یک چهار درم پرسیاوشان تخم خطمی
تخم خبازی هر یک پنجدرم حلبه تخم کتان هر یک ده درم انجیر سفید ده عدد همه را در سه رطل آب بپزند تا بیک رطل آید صاف کرده
چهار وقیه با ده درم عسل یا فانیذ و ده درم روغن بادام شیرین نیمگرم بدهند مطبوخی که درد جگر و سپرز و سده و یرقان را نافع
است غافث افسنتین سنبل اسارون مصطگی قسط پرسیاوشان ریوند عود بلسان هر یک یکدرم مطبوخی که در سده جگر هنگامی
که احتیاج مسهل افتد بکار آید منقول از تاب هلیله سیاه هلیله کابلی آمله ورق غافث افسنتین ورق کشوث انیسون ملک زراوند بسفایج
مویز منقی همه بقدر حاجت در آب شیرین بپزند و بکار برند مطبوخی که جهت سده و استسقای و امراض جگر و سپرز مفید است
انیسون یا اسارون غافث اذخر سنبل افسنتین هر یک سه درم شاهتره پنجدرم پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هر یک هفت
درم تمر هندی مویز منقی هر یک ده درم عناب ده دانه بطریق معروف بپزند و صاف کنند و قلوس خیارچنبر پنجدرم در آن

دران حل کرده صاف کنند پس بگیرند ایارج فیقرا غاریقون هر یک یکدرم و بسکنجبین بسرشند و پیش از مطبوخ تناول نمایند بالای
مطبوخ بنوشند **مطبوخی** که خداوند سپرز گرم را سود دهد هلیلهٔ سیاه بیخ کبر بیخ رازیانه تخم کرفس تخم رازیانه هر یک پنجدرم
پوست هلیلهٔ زرد شاهتره تمر هندی هر یک ده درم چنانچه رسم است بپزند و صاف کرده دو مثقال نبات و یکمثقال غاریقون
و یکمثقال ایارج فیقرا دران حل نمایند و سحرگاه بنوشند **مطبوخی** که درد و ورم سپرز که از بلغم باشد نافع است تخم کاسنی یکدرم
تخم کشوث یکدرم و نیم گزمازج پوست بیخ کبر هر یک سه درم شاهتره هفت درم هلیلهٔ سیاه هلیلهٔ زرد هر یک هفت درم و نیم آلو
تمر هندی بقدر حاجت بپزند و صاف کنند پس بگیرند یکدرم غاریقون و یکمثقال ایارج فیقرا و حب سازند اول بخورند بالای
وی مطبوخ بنوشند **مطبوخی** که در صلابت طحال بعد از فصد و تدبیرات لطیف نافع است گزمازج افشنه افسنتین تخم کرفس
رازیانه هر یک سه درم بیخ اذخر غافث هر یک پنجدرم هلیلهٔ سیاه شاهتره هر یک ده درم جوشانند و صاف نموده سنرنجی دو وقیه
با یکدرم ایارج فیقرا و یکدرم غاریقون **مطبوخی** که در یرقان سددی بجهت استفراغ بکار آید فطراساليون تخم کرفس بستانی
انیسون تخم رازیانه پوست بیخ کرفس زوفا هر یک چهار درم و هلیلهٔ سیاه هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ زرد اصل السوس هر یک پنجدرم تمر هندی
سی درم آلو عناب هر یک چهل درم تخم کشنیز خشک کفته بپزند چنانچه رسم است صاف کرده صد درم ازان با دو دانگ تربد
مطبوخی که اسهال معده کنند در یرقان را بسیار نفع میرساند شاهتره هفت درم هلیلهٔ سیاه نه درم ثمره کبر ده درم مویز منقی هلیلهٔ
تمر هندی هر یک پانزده درم آلو بیست دانه همه را بشش رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند پس صاف کرده نیم رطل ازین با یکدانگ
ملح هندی و ایارج فیقرا و هلیلهٔ اسود و افتیمون هر یک یکدرم و هلیلهٔ زرد سه درم بدهند **معجون اذربانوس** مقشر منافع بسیار دارد
با ماء العسل بدرد جگر و با سکنجبین بدرد طحال نافع است و با آب نیمگرم به یرقان و ضیق النفس نفث الدم و ارتعاش و فساد معده و تقطیر البول و درد
کلیه و حصاة و با ماء العسل جهت شوصه و با آب سرد جهت قولنج و نهادن آن درد اسنان و در کوکرم خورده و بشراب عسل جهت خلع
افعی و کلبی کزیده نیم مثقال خورده باشد با آب مطبوخ حنظل یا با آب مطبوخ حلبه جهت اخراج مشیمه مفید است و مصلح جمیع احشا
بر اکثر ادویه سیساليوس فرفیون حماما عاقرقرحا ساذج هندی دوقو تخم سداب گل سرخ سکبینج قسط زراوند مدحرج
سلیخه انیسون فودنج مانا اترمانه اقاقیا حب البلسان هر یک یکدرم سنبل تخم کرفس بستانی تخم کرفس جبلی روغن بلسان فلفل
سفید روغن گل هر یک دو درم زعفران پنجدرم افیون ده درم فلفل سفید بزرالبنج هر یک سه درم عسل بقدر کفایه
معجون صطمخیقون بسوء القنیه و استسقا و درد معده نافع زراوند طویل فلفل سیاه تخم کرفس تخم شبت انیسون
نانخواه زیره کرمانی دوقو فطراساليون کاشم اسارون حسنتین الجذان لوذینه مقشر هر یک چهار درم قسط حماما مر
سنبل سلیخه مصطکی هر یک دوازده درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند **معجون افتیمونی** نوعی دیگر که او درد سپرز
زایل کند و همه بیماریهای سوداوی را سود دارد افتیمون پنجدرم هلیلهٔ سیاه دوازده درم مویز بیدانه پانزده درم
همه را کوفته بیخته با دو چندان عسل بسرشند و در ظرف زنگبین نگاهدارند و هر روز پنجدرم تا هفت درم بقدر قوت بیمار بکار برند

معجون فنجنیتین درد جگر و معده را که از سردی بود دور کند و استسقا را نافع بود در ادویه معدیه گذشته معجون
انیسون با استسقای طبلی که با حرارت نباشد نفع دارد انیسون فطراسالیون حب الغار شونیز سعد کاشم جند بیدستر
سنبل حب بلسان جاوشیر حلتیت انجدان اسارون زعفران هریک یک درم سکبینج عصاره بادام تلخ سداب اشق زراوند
کرویا نانخواه سعتر دوقو خولنجان ورق غار جعده زنجبیل غار ریوند کعب سالکه با کاکنج سوخته هریک دو درم کوفته بیخته بعسل
سرشند معجون بزور درد جگر و سپرز را مفید در ادویه معدیه معجون ملاذر که با جماع کند نافع است در ملفوظ دوم ادویه
امراض راس گذشته معجون بودینه چنین گویند که درد جگر و معده را که از سردی بود سود دارد و شکستن اندام کن
کنند و صاحب منهاج در ادویه سده تجدید جگر نوشته تخم کرفس بابونه حاشا هریک چهار درم کاشم یازده درم بودنه کوهی بودنه دشتی
فطراسالیون سیسالیوس هریک بیست درم فلفل سیاه چهل و چهار درم و در بعضی نسخ است چهار درم با عسل سرشند معجون لوم
که تفتیح سده و تقویت جگر نماید در ملفوظ سیوم ادویه امراض راس تحریر یافته معجون جالینوس در امراض جگر هیچ دوای
بهتر از این نیست زعفران یکدرم قصب الذریره دارچینی هریک دو درم سنبل ازرق دو درم و نیم مرمکی چهار درم ترنجبین شانزده درم
مویز منقی بیست و پنج درم مقل را در شراب حل کنند و ادویه کوفته بیخته بعسل سرشند شربتی یکمثقال و اگر حرارت غالب بود
افیون بزر البنج هریک یکدرم اضافه کنند دیگر از کامل الصناعت فلفل سفید فلفل سیاه حماما ساذج تخم کرفس انیسون عاقرقرحا
تخم انجره تخم سداب کوهی قسط بحری سنبل الطیب قصب الذریره زعفران هریک پنج مثقال بعسل سرشند شربتی یکدرم با طبیخ
پوست رازیانه پوست بیخ کرفس و در یک نسخه این معجون که بدرد جگر نافع است در ادویه صدریه مذکور است و نسخه دیگر این
که در قرابادین قادری مسطور شده هرگاه قریب بنسخه جوارش جالینوس بود نوشتن آن مناسب ندیده معجون جنطیانا که جهت
یرقان سده و طحال نافع است در ملفوظ دوم ادویه امراض راس تحریر یافته دیگر که صلابت جگر و سپرز را و درد معده و درد گرده و
مثانه را سودمند است و سده بکشاید در ادویه معدیه مسطور شد معجون حافظ الاجساد جهت انواع سدد جگر و
ماساریقا و ضعف و برودت جگر و سوء القنیه و امراض معده نافع و خواص کثیره و منافع جلیله دارد و صاحب تحفه که مولف این بیان
میگوید که مثل وی در این بابها دیده نشده رب السوس عصاره غافث جعده هریک سه مثقال فو مو انیسون دوقو مرصافی روغن بلسان
هریک چهار مثقال دارچینی بیخ کبر هریک پنج مثقال سنبل الطیب شش مثقال زعفران دوازده مثقال کوفته بیخته با عسل سرشند
شربتی یکمثقال و اگر روغن بلسان یافته نشود روغن زیت کهنه عوض او کنند معجون حب الغار استسقای طبلی سودمند
است در ادویه معدیه مذکور شد معجون داود انطاکی که جهت یرقان مفید است در ادویه صدریه باید دید معجون
رسن که با ورام صلبه جگر نافع است در ادویه معدیه مسطور معجون ریوند ورم جگر را که بسبب ضعف و سده باشد سودمند است
و دیگر که درد جگر را مفید هر دو در ادویه معدیه مذکور معجون سداب معجون حب الغار است که در ادویه معدیه حواله شده
معجون سقراط که جهت درد جگر نافع است معجون سنبل که سوء مزاج جگر و جبات آن را سود دهد هر دو از ادویه معدیه برآرند

برآرند **معجون غافث** استسقا را که با حرارت بود نفع دهد عصاره افسنتین فقاح اذخر تخم خیار تخم خرفه هر یک یک درم عصاره غافث
ریوند چینی زعفران هر یک یک درم و نیم لک مغسول و تخم کشوث هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یک مثقال تا دو
لبلاب یا کاسنی یا عنب الثعلب **معجون فلاسفه** جهت ضعف جگر و استسقا نافع بلفظ معجون مادة الحیوة در ملفوظه دوم مذکور
شد **معجون قباد الملک** جهت درد سپرز مفید در ادویه صدریه باید جست **معجون قسط** جهت درد جگر و سپرز مفید در ادویه معدیه
تحریر یافته **معجون فقی** درد جگر و سپرز را سودمند است در ادویه صدریه **معجون فیثوما الطیب** دفع ورم جگر و فساد مزاج نماید
در ادویه معدیه باید دید **معجون گل** مرنیم مثقال ریوند لک مغسول هر یک یک مثقال و نیم زعفران سلیخه از هر یک سه درم گلسرخ چهار درم
بیخ سوسن آسمانگون هفت درم و بعضی بتصحیف بیخ سوسن نموده بیخ نهک نوشته اند و آن خطاست زعفران را در سرکه حل کنند و ادویه کوفته
بیخته در آن حل نمایند و با عسل بسرشند **معجون مازریون** استسقای زقی را بغایت نافع خاصه اگر با شیر شتر استعمال کنند پوست بلیله دو درم
آمله زنجبیل هر یک چهار درم فلفل پنج درم مازریون مدبر ترید سفید مجوف خراشیده پوست بلیله زرد هر یک ده درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته
بسرشند و یک مثقال از وی با شیر شتر بدهند و اگر بغیر از شیر شتر دهند سه درم باید داد **معجون مسک** جهت درد و ضعف جگر و ورم
صلب جگر و معده نافع و سده را بگشاید در ادویه معدیه مسطور شد **معجون مسهل** سنجی جگر و معده را دور سازد زعفران مصطکی انیسون
فلفل و سلیخه هر یک یک درم مقل ازرق دو درم سنبل قسط تلخ فقاح اذخر قصب الذریره مویز منقی هر یک چهار درم مقل ازرق و مویز را در مثلث
بخیسانند و با دواها دیگر کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند **دیگر** جهت استسقای زقی به را پاره کنند و سه روز در سرکه بخیسانند
پس بیرون آرند و مازریون تازه با وی بسرشند و بر یک وقیه سرکه ده استار شکر داخل کنند و بقوام آرند و مازریون علیحده بساید
در آن بسرشند **دیگر** منقول از منهاج لک مغسول ریوند چینی عصاره قثاء الحمار شحم حنظل هر یک پنج درم عصاره افسنتین غاریقون هر یک
هفت درم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک ده درم عصاره زرشک پانزده درم عصاره گل حشقوق خشک بیست درم کوفته بحلاب بسرشند
شربتی از پنج درم تا هفت درم با آب کاسنی **معجون ناردین** معتدل است و مکثور مزاج بارد جگر را نافع افسنتین دو درم سنبل رومی شش
درم با عسل بسرشند شربتی دو درم با سکنجبین **معجون نانخواه** جگر را قوی کند و سده بگشاید در ادویه معدیه گذشته **معجون**
هرمس جهت درد جگر مفید است انشاء الله تعالی در ادویه مفاصل بیاید **معجون** که تقویت جگر کند جالینوس گوید که این مرکب
است از دواهای که بالخاصیه بجگر موافق است منقول از معالجات قانون سلیخه نیم مثقال دارچینی زعفران هر یک مثقال و در بعضی نسخ
زعفران نیم مثقال قصب الذریره دارشیشعان هر یک دو مثقال مقل الیهود اذخر هر یک دو مثقال و نیم سنبل سه مثقال صمغ العلم هر یک
چهار مثقال عسل شانزده مثقال مویز منقی بیست و پنج مثقال شراب بقدر کفایه و گاهی بزر البنج و افیون نیز اضافه میکنند **دیگر**
که نفع سده جگر و طحال کند و بغایت نافع است قسط غافث هر یک چهار کرمه مصطکی کندر هر یک پنج کرمه سنبل سنبل خرگوش هر یک نه کرمه
فلفل دار فلفل هر یک شش درخمی اشق بکوفته بعسل منزوع الرغوه معجون سازند و یک ملعقه با شراب که در آن ادویه منقع ترکرده باشند
با ماء الاصول و روغن بادام بدهند **دیگر** در عناب که سبکتر از اول است سنبل رومی سه جزو افسنتین یک جزو بعسل بسرشند **دیگر** جهت سده

قریب البعید سنبل الطیب کرفس و در بعضی نسخ کرفس ملبه قسط انیسون اسارون هریک شش کرفس فلفل یکوقیه و نیم عسل یک رطل و نیم معجون
سازند شربتی یک ملعقه با نبیذی از انشربه موافقه **دیگر** معتدل که بسیار گرم نیست بیخ کاسنی بری افسنتین رومی هریک دو درم تخم کاسنی
هریک سه درم سنبل سبز خشند شربتی سه درم **دیگر** نافع استسقای که با حرارت باشد پوست هلیله زرد پوست هلیله آمله بلیله هلیله سیاه
هریک ده درم تمر هندی سی درم و آلو بخارا بیست عدد ... در ده رطل آب بپزند تا به ثلث آید صاف کنند و فلوس خیارشنبر یک رطل در آن
حل کنند و باز صاف کنند و بروغن بادام نیم رطل تا سه جرعه یکرطل و نیم انداخته با تش ملایم بقوام عسل آیند و از آتش فرود آورده ادویه ابا
ریوند چینی فقاح اذخر عصاره افسنتین اسارون مصطکی عصاره غافث ملح هندی کمازریوس حب بلسان هریک دو درم فوه عیدان
لک مغسول تخم رازیانه هریک سه درم تخم کشوث زرشک تخم قطف رب السوس هریک یکدرم ترید سفید سی درم کوفته بیخته با طبخ معقول
سرشته شربتی سه درم با ماء الجبن و اگر بیشتر خواهند دواها را بروغن بادام زربون چرب ساخته داخل ترکیب کنند **معجونی** که بجهت ادرار بول
استسقا لحمی بکار آید قسط دارچینی مسعه هریک یکدرم سنبل سلیخه فقاح اذخر اسارون هریک دو درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته معجون سازند
شربتی یکدرم **معجونی** که یرقان را نافع است طباشیر یکدرم گلسرخ یکدرم و نیم تخم کشنیز سه درم کوفته بیخته بشربت سیب سرشته
شربتی یکمثقال یا ده درم شربت سیب **مفرح بارد** و مفرح جواهر و مفرح سهل الوجود بجگر مناسب است در ملفوظات دوم **مفرح
مسیحی** که تقویت جگر کند در ادویه قلبیه گذشته **مفرح** ابن تلمید منقول از قرابادین حکیم محمد باقر بخط معز الیه صالح است از برای
کبد حار و نافعست از برای خفقان حادث از حرارت خشخاش سفید کشنیز خشک مغز تخم خربزه مکدر و طباشیر سفید عصاره
زرشک گل مختوم یا گل ارمنی یا گل داغستانی هرکدام که باشد گلسرخ منزوع الاقماع گل گاوزبان مکدر تخم و بشیره هلیله کابلی
مربا بقدر کفایه سرشته از مسند قرابادین سید علوی خان **مفرح** تالیف حکیم نظام الدین علی جهت ضعف جگر و سوء القنیه و ضعف
معده و ضیق النفس از معمولات و مجربات حضرت والد ماجد اوصله الله تعالی الی اعلی الدرجات زعفران دو مثقال مروارید
یاقوت لعل بدخشی کهربا مرجان ابریشم مقرض زرشک بیدانه انار دانه بریان کرده رزنوفا هریک یکمثقال گاوزبان
نعناع خشک بادرنجبویه رب السوس نارمشک پوست بیرون پسته ترنج ساذج هندی عود خام فلنجمشک حب بلسان تخم کاسنی سعد
دارچینی بلبسان مصطکی سنبل طباشیر طین مختوم آمله بوزیدان مبنی دارچینی انیسون لک مغسول افسنتین اسطوخودوس تخم کرفس ورد گلسرخ
رزنباد تخم کشوث درونج عقرب بهمنین حفیفه الثعلب شقاقل الطیب قصب الذریره کما فیطوس سنبل الطیب عصاره غافث فقاح اذخر
بلادر... فطیمون مرزنجوش حاشا مشکطرامشیع ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب مشک خالص هریک نیم مثقال با سه چند ادویه قند سفید
بسرشند شربتی یکمثقال و غذا نخود آب ملح مصلح در جگر ملح اندرانی بریان کرده و سرکه بران پاشیده کوفته بیخته با انیسون و تخم
کرفس و رازیانه و سماق بکار برند و اگر سبزبا او لود با تخم کبر بیامیزند و برای درد مثانه با بادام شیرین مقشر و کنجد و چلغوزه و شهدانه
مخلوط سازند ملح جهت استسقا و سپرز و باد شکم و جمیع علتهای آن بگیرند صد و بیست عدد برگ درخت آک و در سبوی گلی مطین گل
حکمه خشک ساخته بیجاه بیخ برگ مذکور هند هلیله چوب زر قوم زرد سیر هزه ریزه دبار کتائی جو زند بیاه تمر با هنجان حنظل ترید سفید بزرگ

بندگی هر یک پنج عدد و نمک خشک یدلون نمک دریا کلج لون ساجی کها پنج پنجدرم در سبوی مذکور بر ان برگها باندازه تدریج چهار سیر
شاهجهانی روغن سرشف اضافه کنند پس باقی برگها بر بالای همه در ان سبو ابنا زند و بگسترانند و سر پوش بگل حکمت مستوار حکمت
کوی عمیق کنند ده سید یا جلکدستی دیگر بالانش کنند و آتش بهوا رمند چون آتش فرو نشیند سبوی برآرند و فردا ان در ان سبو خاک
شده باشد بسایند و زنجبیل و فلفلدراز و پوست بلیله و پوست بلیله و آمله و چیتا و باربنگ و چوک و مشک اسیخ و تیزج و گرم خواه و
ساتر و فلفلمویه و کچور و نار و انم اجمود و بهوه خوه و بهوبیر هر یک دو درم سبند ان ششم حصه بکسیر خردل نیم سیر شاهجهانی خاکستر مذکور هبا
کرده دو سیر با همه ادویه کوفته بیخته هر روز دو درم با کمیز گاو ماده بخورد و اگر حرارت بسیار باشد با دوغ گاو بخورد و کلمه نوزدهم و دیگر
و غیر آن در الفاظ نوشته است **نقوع جاکسو** لطفیه التهاب جگر نماید و در ادویه صداعیه مذکور شد **نقوع خیارشنبر** قدر حاجت
در آب کاسنی سبز و آب رازیانه و آب برگ عنب الثعلب تر کنند تمام شب و صباح صاف کرده بنوشند و اگر گلاب نیز ضم کنند محمود باشد
نقوع زرشک حرارت جگر بنشاند و جگر و معده را قوت دهد ملفوظ نقوع انبرباریس همراه ادویه صداعیه گذشته **نقوعی**
که دهند آب برانند تربد سفید مجوف بیخ سوسن آسمانگون زراوند طویل سکبینج سعتر فارسی مدق غافت فستین عقل کهربا
و جاوشیر تخم کرفس تخم رازیانه انیسون بالسویه همه یکوب کرده در شراب ریحانی یا نبیذ زبیب و عسل تر ساخته صاف نموده بقدر
حاجت بدهند **نقوعی** که استسقا را بغایت مفید است ایرسا دانگی و نیم رب السوس دو دانگ ریوند چینی لک مغسول هر یک
پنجدرم فلوس خیارشنبر گلاب جلکرده پانزده درم ترنجبین بیست درم خیارتحجه رسم ست ترکیب کرده بیاشامند **نقوعی** که
یرقان را که بسبب امتلاء جگر و مراره از صفرا بود نافع است آب کاسنی جوشنداده دو رطل صبر سقوطری پنجاه درم در ظرف
کلیه کرده در آفتاب نهند و هر روز پنجدرم ازین نقوع با بیست درم شربتی که مذکور میشود بدهند صفت شربت گل بنفشه گل
نیلوفر گل سرخ هر یک ده درم عصا الراعی ورق خلاف ورق عنب الثعلب هر یک پنجدرم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک چهار درم
همه را در گلاب بجوشانند تا نیم اشود پس صاف کرده با شکر طبرزد بقوام آرند و بعضی درین شربت با حشائش مسطوره
ورق لبلاب داخل کنند **نقوعی** که یرقان اسود را مفید است طباشیر پنجدرم غنچه گل سرخ ده درم زبیب پنج استار همه را
در آب گرم بخیسانند یکشبانه روز پس هر روز چهار رو قیه بنوشانند تا یکهفته بخورانند **ملفوظ دوم** از مکتوب هفتم بعضی تدابیر
کلیه و جمیع اقسام ادویه کبدیه و طحالیه و مراریه در تدبیر غسل بعضی ادویه مذکوره در ملفوظ اول و در ترتیب و تشریح مستندات
و در بعضی اعمال که تعلق به بعضی امراض مذکوره دارد قرار یافته **طریق** تدبیر اجیبال که در بعضی حبوب هندی
آمده است که از دانهای اجیبال پوست بیرون آنها دور کنند و مغز درست آنها را در لته بسته در سرگین
گاو بگذارند و جوش دهند تا تمام سرگین گرم شود پس آتش ملایم تا ده روز جوش میداده باشند و هر گاه سرگین خشک
شود سرگین تازه دیگر می انداخته باشند و بعد ده روز پوتلی از سرگین برآورده همین قسم ده روز دوغی
که از ان مسکه گرفته باشند جوش دهند پس از ان ده روز در شیر گاو همین نوع جوش داده برآرند

داخل انها را دو حصه کنند و سبزی که در میان آن میباشد دور کنند و دانها پاک کرده بر نان آرد که
خام باشد بگذارند و نان دیگر بالا داده اطراف آنرا بند کرده در تنور بپزند هرگاه خوب پخته شود دانها برآورده
از دسومت و چربی که در دانها باقی مانده باشد بپارچه خوب پاک نموده باستعمال آرند **طریق دیگر** آسان تر جمال گوته
در سرگین گاومیش مانند دیگی کرده جمال گوته در خریطه بسته معلق در دیگ بجا دهند و بپزند تا یکپاس آتش کنند و همچنین در کانجی مسکه
پس مقشر ساخته سبزهای میانش برآرند **طریق** تدبیر توبال نحاس بگیرند توبال مس یا ریاک که از قسم سیاه باشد و بالیج
جریش بکوبند و بشایند چون نشایندی سپس از نمک گلالا کرده و پاک ساخته بکار برند **طریق** تدبیر مازریون بدانند که مازریون از ادویه
سمیه است و از انکه در اخراج آب استسقا هیچ دوا بوی نمیرسد حسب الضرورت تجویز کرده اند لیکن بعد اصلاح مضرت او کم میشود و بدون
اصلاح هرگز نشاید داد و قسم سیاه که مضرتش محض قطعاً استعمال نباید کرد و اصلاح وی آنست که مازریون غیر سیاه برگ او یا پوست بیخ او یا
درخت او و مختار برگ بزرگ اوست در سرکه بقدریکه دو انگشت بالا باشد دو شبانه روز بخیسانند و در هر شبانه روز سه مرتبه تجدید سرکه کنند بعد از ان
بیرون آرند و بآب شیرین سه مرتبه بشویند و در گرما اندر سایه و در سرما اندر آفتاب خشک کنند پس نیکوب نموده بروغن بادام شیرین چرب
کنند و قدری کتیرا نیز با وی ممزوج سازند و بکار برند و باید که مازریون بسیار باریک نسازند و استعمال وی در گرما مجرور جایز نیست
و جمیع ورمی که مازریون دارد بضعیف مزاجان نشاید داد و لهذا اهل تحقیق گفته اند که احسن آنست که در طبیخ یا نقوع
قوت مازریون مشروب شود تا جرم وی بخوردن نباید که در غایت قویست و حکیم علی در شرح قانون میگوید که گمان
من آنست که ماده شتر را که بیمار شیر آن میخورند اگر تعلیف بمازریون کنند تا قوت دوا در شیر اثر کند بهتر باشد
و همچنین طیوری را که بیمار اغتذا بدان میکند از مازریون چند روز علف دهند پس گوشت آن پخته آب صافی آن
به بیمار دهند شاید که انفع باشد **حکایت** در بعضی کتب علماء این فن مرقوم است یکی را از اهل علم و معرفت مرض
استسقای عارض شده بود و مایه بسیار در بدن آن جمع گشته بود و مرض امتداد کشیده و انتفاع بمعالجات متعارفه نمیدید
لاجرم بیمار مایوس گشته ترک معالجه و پرهیز نموده عزم بر تخلیط ماکل و مشارب نمود تا روزی در مدینة السلام پیش بیمار ذکر
ملح بریان اتفاق افتاد نفس بیمار بخوردن آن رغبت نمود و ملح بسیار خورد ساعتی روز نگذشته بود که اسهال عارض شد
در هر مجلس مایه بسیار مندفع گردید شکم بیمار سبک و جلد او خشک و بیماری او زایل شد و در اندک زمانی آثار صحت و شفا ظاهر
گردید آن بیمار طبیبی را که در حالت مرض مشاور علاج او بود ازین قصه اخبار نمود طبیب گفت که در طبیعت ملح دفع مایه باین
غایة و دفع این مرض بدین عجلت نیست شاید که ملح بر زمینی گذشته و حشائش آن زمین که خاصیت بدفع این مرض جدیده پس بعد
تفحص معلوم که ملح را که در ان وقت در مدینه صید کرده بودند از ناحیه رسیده بود که مازریون در ان بسیار بود و ملح از ان
رعی بود و چیزی کمی از ان گذاشته باقی تمام را خورده بود و بالجمله هر دوا را که مازریون دارد سخت کمتر دهند و بعد تحقیق
اثر وی در مزاج شارب شربت او را بیفزایند و هر چون که باشد باید که جرم مازریون مدبر از هیضم خورده نشود و استعمال

و استعمال مازریون بهیچ مناسبتی نیست تفاریق باید داد و از اینجاست که اکثر نسخها روی زیاده از یک شربت نشده **طریق غسل اقاقیا** اقاقیا را سائیده در آب گرم حل کنند و بگذارند و آب طافی آن دور کرده آب گرم دیگر اندازند و همچنین مکرر عمل آرند تا چیزی از اجزای اقاقیا طافی نگردد پس قرصها ساخته نگاه دارند **طریق غسل** لک بگیرند لک منقی از چوب و نیک بکوبند و آبی که ریوند و بیخ اذخر در آن جوشانیده باشند اندک اندک بر آن میریزند و دسته هاون تحریک میدهند بعد از آن بحریر تنک صاف کنند و آنچه در منخل مانده باشد دوم بار همچنان کنند و صاف کنند و در هم بریزند و رها کنند تا در ته آب بنشیند آهسته آب از روی وی میریزند تا لک بماند پس خشک کرده سحق کنند و بکار برند **ترکیب** آب دادن مستسقین مستسقی را تا امکان آب کم باید داد و آب خالص ممنوع و آب سرد و ثلج موعظم است و آبی که باصحاب استسقا خصوصا طبلی داشته اند این است که سرشته ده رطل آب باران مصفا ربع رطل سرکه منضم ساخته بجوشانند تا ثلث آید پس در هوا سرد کرده اندک اندک میدهند همچنین است در شرح و طبری در معالجات بقراطی و ضمن استسقای طبلی سر صد رطل آب یک رطل سرکه تجویز نموده و آب را مقید باب باران ننموده و مقدار شربت این آب را بسته برابر طعام نوشته اند و تدبیر آب دادن اصحاب استسقای لحمی چنین مرقوم است که بگیرند براده چوب گز و خبث آهن بمقداری لایق و یکشبانروز در آب ترکنند و صاف سازند و صد رطل آب مذکوره گرفته با دو رطل سرکه بجوشانند تا ثلث بماند و در سبوی متخلخل پر کنند تا مترشح گردد و آن آب مترشح را از کوزه که لوله تنگ داشته باشد مکیده مکیده بخورند اما **ترکیب** دادن شیر باید دانست که از شیرها شیر شتر و شیر گوسفند و شیر بز و شیر خر باستسقای نافع است لیکن از این جمله شیر شتر را مزیتی است زیرا که این مرض را در تفتیح سده و تحلیل صلابت و دفع گرمی و خشکی جگر و بیماریهای طحال خاصیتی عظیم است با وجود این از شان وی است که غذا میشود بدلی را که ضعیف کرده است آنرا مرض و القا این قوت وی میافزاید و منشکند مادیه اخلاط ردی را و تعدیل میکند آنرا و اخراج میکند آب را باسهال و بسبب کثرت مائیت قلت جنبیت نود می جسید مجاری و بند میکشند آنرا و حکیم علی میگوید که شیر شتر را در غیر استسقای زقی و طبلی نباید داد و حق است که جمیع انواع استسقای و اکثر بیماریهای جگر را بالخاصیت و یا اخراج مائیه سود میدهد چنانچه مکرر بتجربه اهل این فن در آمده و هر گاه با مرض حار و طحال باشند زنهار نباید داد که مضر است و تا مرض مستحکم نشود هم ممنوع است همچنین بعد از زائیدن تا چهل روز نگذرد نخورند و شیر ماده زائیده که بعید العهد هم خوب نیست و بهترین شترها جهت اینکار عربی است که جوان و صحیح باشد و یک هفته یا ده روز پیش از شروع بمطلوب باید از چیزهای ملطف و مسهل و مدر چون شیح و قیصوم و قاقلی و بجهت گرم مزاجان بچیزی که موافق مزاج آنها باشد چون کشوث و کاسنی و عنب الثعلب علف داده باشند و آخر روز آرد جو با تخم کرفس و رازیانه و اسنتین آمیخته طعام داده باشند و شیر گاهی تنها و گاهی با چیزهای که مسخن بود مثل هلیله و تخم کاسنی و کشوث و گاهی باراده تسخین ملطف

با سکنجبین و امثال آن و گاهی بقصد منع افراط اسهال با قراط و قسط و غیر آن مستعمل میشود و اگر با بول شتر بیاشامند
استسقاء لحمی است نافع است و با بجدرم سکر العشر با ستسقای زقی و طبلی مفید است و در صورت ورم احشا با روغن بید انجیر
یا روغن بادام تلخ و شیرین یا روغن ناردین یا روغن سوسن و در حاجت احتیاج بملین بروغن نارزبون یا بیدانجیر
و بهترین اوقات خوردن شیر میانه بهار تا اول تابستان است و در اختیار مقدار شیر اختلاف است آنچه از قانون
و شرح مستفاد میشود اینست که ابتدا از چهل درم کنند و هر روز ده درم بیفزایند تا بیست و یک روز اکتفا بهمین نمایند
و از طعام و شراب چیزی نخورند و اگر احتیاج افتد باز معاودت نمایند و اگر مزاج قوی باشد تا چهل روز هم افزودن
مناسب است و اگر مزاج تحمل آنقدر ندارد بر قدری که در بیست و یکروز رسانیده بهمان قدر مستمر باشند تا کم از آن یا زیاده
بران حسب طاقت بعمل آرند و هم شیخ رئیس رحمة الله تعالی در جای دیگر میگوید که تدبیر نیک که تجربه کرده ام من از اکثر بیشتر
نفع کرده اینست که شیر را در حالت خلای بطن بعد طی چند شبانروز پیش از شروع شیر اکتفا در آنمدت بر طعامی قلیل
و اگر ممکن نباشد بعد طی یک شب دو وقیه یا سه وقیه شیر را او جود دو وقیه است تازه دوشیده با یک وقیه بول بخورانند
و منع آب خوردن کنند و تا سه روز متفحص احوال او باشند که در آنمدت آنچه با درار دفع میشود قریب بمقدار شیر
خواهد بود و بعد سه روز بسا است که شکم نرم خواهد گردد و بسا است که استطلاق نخواهد کرد مگر ثفلی قلیلی را اگر استطلاق
مکرر باید دانست که بدن از غذا امساک کند یا شیر منجبن میشود در صورت تجبن احتراز مطلوبست و اگر شکم نرم کند باز دارند
بیمار را از شیر بگردانند یا بیامیزند در آن چیزی را که در آن قبض است و صاحب غنا منا تعیین وزن آن از سه وقیه تا
هفت وقیه کرده و صاحب کامل الصناعة یک رطل شیر را با بجدرم سکر عشر دادن فرموده اما ترتیبی و وزنی که همیشه معمول است و
نفع آن مکرر بتجربه مشهود شده اینست ربع سیر عالمگیری که پانزده دام عالمگیری است که باعتبار دراهم شصت درهم میشود
تازه دوشیده گرم گرم کف از آن دور کرده تنها یا با چیزی مناسب وقت ضم کرده صبح داده میشود و از غذای روز
قدری که بجای پاو سیر شیر تواند شد کم کرده میشود تا سه روز بعد سه روز بحسب حالت و تحمل مریض مقدار شیر افزوده میشود
همین قسم بعد هر سه روز از شیر افزوده از غذا کم کرده بجای رسانیده شود که یکوقت طرف صبح بجای غذای روز همان شیر
باشد و شب از غذاهای موافق حال و حالت نخود آب با قلیه متعارفه اینجا با خشکه یا پلاو کم روغن داده میشود و یکوقت شیر و
یکوقت بعد تحلیل و ظهور اثر هضم غذا داده میشود بامر الله سبحانه اکثر را با وجود بقای غذای صحت میشود این در صورتیست که در
اشتهای مریض فتوری راه نیافته باشد و ورم و امتلا راهی بحد افراط نرسیده باشد و هرگاه اشتها نباشد و یا معده مریض
ضعیف تا در بر تحلیل غذا و شیر نبود و یا مرض بحد افراط رسیده باشد درین احوال یا ترک مطلق غذا اکتفا بشیر کرده میشود اما اتباع
با کثری کم از پاو سیر کرده میشود و زیادتی وزن آن حدیست هر قدر معده مریض هضم تواند کرد میتوان داد چنانچه بعضی ها هفت هفت سیر خورده
و منتفع شده اند و مرض کلی زایل شده اما طریق نیز ال آنست که بیمار را راست ایستاده کنند یا راست بنشانند و بفرمایند تا پهلوهای بیمار را

بیمار را بسوی اسفل بمالند و احتیاط کنند تا صفاق شق نشود و از زیر ناف بقدر سه انگشت محاذی سره شگاف کنند اگر ابتدای
استسقا از امعا باشد و اگر ابتدا از جگر بود شگاف بسوی چپ کنند و اگر از سپرز باشد از سوی راست یا خود از خلاف جهت آن عضو
و این موافق کامل و قانون است و در ذخیره میگوید که اگر ابتدا از رودها و جگر باشد بزل بسوی راست کنند و اگر از سوی سپرز
بوده باشد بزل از سوی چپ بالجمله نخست عضلهای شکم را سوراخ کنند و از صفاق جدا سازند و زودتر از سوراخ عضلات
صفاق را سوراخ کنند سوراخ تنگ تا چون انبوبه بیرون کنند آب بسته شود پس انبوبه مسی در آن نهند تا [illegible]
و چون قدری صالح آب بیرون کرده باشند بیمار شب باز خوابانند و در وقت بیرون کردن آب دست بر شکم بیمار گذارند
و اگر ضعفی در وی ظاهر شود انبوبه بیرون کشند و هرگاه آب بیشتری دفع شود باقی را بدواهای مسهل دفع کنند پس داغ کنند
و بعضی اطبا دو مرتبه یا سه مرتبه بزل میکنند و از یک بزل تا بزل دیگر سه روز یا زیاده فرصت میدهند و صورت بزل
نزد ایشان این است که سره بیمار را سوراخها کنند سوراخهای باریک و در میان سوراخها موها را تافته تا فتیله ضعیف در افکنند
و گرد سره به بندند و بفرمایند تا بیمار بر پا بخوابد و آب اندک اندک بر آید و هرگاه آب از جریان باز ایستد موها را حرکت دهند
تا آب بر آید و هرگاه آب در شکم مستسقی بیشتر باشد و آنچه از سوراخهای مو بر آید کمتر سوراخها را وسیع تر نمایند از
سوراخهای اول و درین سوراخها انبوبه نهند و آب بقدر طاقت بر آرند پس سره به بندند تا چهل ساعت نظر بر قوت و قوت
بیمار کنند اگر حال بیمار بد باشد رجا کمتر باشد و اگر بدی حال بیمار بعد بزل اول ظاهر شود پس قلت رجا بطریق اولی و بعضی
اطبا متعرض بزل ثانیه و ثالثه نمی شوند و در صورت صلاح حال بیمار و عدم تغیر و نقصان قوت او بزل ثانیه و ثالثه [illegible]
و باید که چنان کنند که آنچه قابل استفراغ است تمام در بزل ثالثه مستفرغ گردد و هرگاه جگر بیمار و قوت آن ضعیف و [illegible]
ردی باشد و بزل کنند هلاک گردد و صاحب کامل الصناعه از جالینوس حکایت میکند که من ندیدم هیچ بیماری را که [illegible]
علت بزل کردند و خلاص یافت و صاحب کامل خود میگوید که من هیچ بیمار را ندیدم که بزل کرد و خلاص یافت جز یک شخص
اما طریق کی شکم مستسقی این است که هرگاه بیماری قبول اثر دوا نکند و بیمار به بزل اقدام ننماید بعد پرهیز و گذشتن
مسهلات دو روز یا سه روز پیش از کی داغ بدین قسم بعمل آرند که بر تمام طول و عرض شکم بیمار بقول صاحب کامل در پنج محل
داغ دهند یکی بر اعلی معده و یکی بر قعر معده و دیگری بر سره و دیگری بر جگر و پنجمی بر طحال و بقول صاحب قانون و صاحب ذخیره شش
داغ نهند سه در طول از ابتدای قص تا عانه و سه در عرض بطن دهند و تطبیق در میان قولین آنچه در شرح قانون معلوم میشود
این است که اگر آلت داغ کردن طولانی بر هیئت سکین بود دو یا سه نوع در طول بر صورت خطوط متوازیه که ابتدای مجموع آن از جانب
قص و انتهای آن بجانب عانه باشد و همچنین سه داغ که در عرض واقع شود نیز بر صورت خطوط متوازیه باشد در آنصورت عدد کیات
شش خواهد بود و در کیه وسطی طولی و عرضی صورت تقاطع نمودار خواهد شد و اگر به یکوی مدور باشد [illegible] کیات ثلثه بر هیئت دراهم
موضوع [illegible] طول و عرض خواهد بود و پس مجموع کیات ثلثه طولی و ثلثه عرضی پنج خواهد بود نه شش چنانچه بعد تدبیر معلوم میشود طریق کی

خراج کبد هرگاه خراج در صفاق کبد بود نه در لحم کبد و علامت آن شدت وجع است نه ثقل بخلاف خراج لحم جگر این چنین است که اگر ورم مذکور ابتدا
آن را ضماد و ادویه محلل نکنند بگیرند آلتهای باریک و خوب گرم کنند و داغ دهند در مکانی که بلند تر از ارتفاع است در انتهای جگر داغ واحد
و هرگاه جلد بسوزد و داغ منتهی بصفاق گردد خراج مده ازین راه نمایند و بعد داغ کردن بعد بسر غسل ضماد کنند بسیار ادویه ملینه
و طریق کی صنعت طحال این قسم است که هرگاه بدواد و نگردد جلدیکه بر بالای طحال است بر ضنارها بردارند و بمکوی طویل که مدت
سرد داشته باشد خوب گرم کرده در سه محل داغ نهند تا عدد مجموع داغها شش باشد و بعضی قدما بجهت اینکار آلتی سازند که شش سر داشته
باشد تا شش داغ در یکدفعه صورت بندد فایده سختی اگر طرف جگر بود بر باسلیق دست چپ و اگر طرف سپرز باشد بر باسلیق دست
راست داغ دهند و داغ را چند روز متقرح دارند که تحلیل الاتی است داغ از فتیله پارچه تافته یا کاغذ تافته باید داد چنانچه معروف است
و اگر با آهن کنند نیز درست است **مکتوب هشتم** در ذکر جمیع اقسام ادویه و بعضی اصناف اغذیه است که تعلق بامراض امعا و مقعد
دارد و انواع مسهلات از حبوب و اشربه و سفوف و معاجین و غیر آن درین مکتوب نیز مذکور میشود و این مکتوب حاوی تمهید و دو
ملفوظ است **تمهید** بدانند که امعا شش عدد است جرم او عصبی است و شرح تفصیل از رحم است لهذا اماله ماده بامعا منسوب
رحم تجویز شده بالجمله در امراض امعا مهلت و انداز رند که چون مرض مزمن شود علاج و سر نهند هر دوا مزاج وی بمزاج متشابه است
و هر چه مقوی معده است مقوی وی است و امراضی که تعلق بامعا دارد باین تفصیل است ریح معا قراقر خروج ریح بغیر اراده
مغص زحیر سحج **قروح** سوء زلق الامعاء ذوسنطاریا اسهالات و اقسام قولنج ایلاوس و انواع دیدان و امراضیکه تعلق بشرج
و مقعد دارد ریح بواسیر بواصیر استرخای شرج خروج مقعد ورم مقعد شقاق مقعد قروح مقعد حکه مقعد و علاج لط
و خروج ریح بغیر اراده و خروج غایط بغیر اراده است **ملفوظ اول** که در ذکر جمیع اقسام ادویه و بعضی اصناف اغذیه معویه
و مقعدیه است شامل است بیست و یک کلمه را **کلمه اول** در الفاظ ادویه الفیه معویه و مقعدیه ارباقیه **آبزن** عبارت است
از آبی که در آن دواها جوشانیده در حوضی یا ظرفی وسیع عمیق ریخته بیمار را در آن نشانند باید دانست که آبزن بذات خود
مرخی قوت است از جهت ارخای که لازمه استنقاع در آب گرم است و اگر در آبزن قوت دواهای گرم ملطف باشد در ارخا
قوی تر میگردد و از استعمال آبزن قلق و کرب هم حادث میشود و بسبب تسخین روح و قلب و تسخین آبزن روح و قلب را نه از
راه گرمی و لیست چه اگر بیمار را در آبزنی که گرمی آب کمتر از گرمی هوای حمام باشد بنشانند قلق و اضطراب ظاهر میشود
بخلاف هوای حمام بلکه از جهت منع آبزن از دخول هوا در مسام است و از ینجاست که بیمار ضعیف را از نشاندن در آبزن پرهیز
باید بود و در وقت استعمال آبزن چیزهای را که روایح آنها موجب تقویت روح و اشتها باشد چون خوشبو که عطره و گرده نان و
نان گرم نزدیک بیمار دارند تا تدارک ضعف که لازمه آبزن است بماند و جهد کنند که آب آبزن تا سینه و قلب
بیمار نرسد که محدث ضعف و غشی میگردد و آبزن بجمیع انواع قولنج نافع است چه بحرارت مستفاده خود تحلیل ماده
ورم و بجهت رطوبت با حرارت نمو و ارخای عضو ماوف و ارخای عضله مقعد و انفتاح سبب فاعل فرج میکند و جلوس در آب

در آب حمات بجهة قولنج بارد سند ید الموافقت است و شیخ رئیس میگوید که اگر ظرفی را سوراخها کنند بسیار باریک قسمی که از
باریکی خود بنظر نیاید و آن ظرف را از آب حمات یا از آبی که در ان ادویه قولنجیه پخته باشند پر کنند و بیمار را خوابانیده
ظرف مذکور را مقابل شکم بیمار بقدر قامه بر دارند تا آنچه از سوراخها بر آید و قاطر بر شکم بیمار نماید شدید النفع خواهد بود
و حکیم علی میگوید که اهل هند بهمین طریقه بعینها تقطیر ادهان مناسبه بر شکم بیمار مینمایند آبزنی که قولنج را منفعت میدهد
و عسر بول و بادها و سرد را سودمند بود خار خسک نیمکوفته بابونه اکلیل الملک شبت حلبه عنب الثعلب ورق خطمی تخم کرفس رازیانه
سبوس گندم بنفشه پوست خشخاش هر یک کفی همه را بمقدار هفت من آب بپزند تا ثلث آید در ان بنشینند دیگر که قولنج را
بغایت نافع است بابونه تخم شبت اکلیل الملک خار خسک تمام بید انجیر سعتر پودینه عنب الثعلب همه را نیمکوفته چنانچه رسم است
بپزند دیگر جهة قولنج ریحی چند بید ستر کمیشال انیسون زیره سعتر شبت مرزنجوش پودینه هر یک نیم من در آب بجوشانند
و در ان نشینند و اگر این آب در مثانه گاو کنند و بر زیر ناف نهند مفید باشد دیگر قولنجی را که با حرارت بود نافع است بنفشه
نیلوفر ورق خطمی تخم خیرو جو نیم کوفته چنانچه رسم است بپزند و در ان نشینند آبزنی که زحیر بعد بدان مقعد بر روغن گل نافع است تخم
کتان بابونه قیصوم بنفشه گل سرخ اکلیل الملک مرزنجوش ورق کرنب ورق شبت در آب بپزند تا قوت دوا در آب در آید و در ان
نشینند دیگر که زحیر بلغمی را مفید است تخم کتان حلبه خطمی بجوشانند و در طبیخ وی که نیمگرم باشد بنشانند دیگر که زحیر ورمی را
نافع است حلبه بنفشه تخم کتان بیخ خطمی بپزند در روغن گل و زرده تخم مرغ نیمگرم آبزن نمایند دیگر که زحیر را که بسبب صلابت معا
بود سودمند است حلبه تخم کتان ورق خطمی ورق کرنب عدس مقشر آبزنی که جلوس در ان و ضماد به ثفل آن مقعد بیرون آمده را
سودمند بود گل سرخ عدس مقشر پوست انار جفت بلوط جوشانیده صاف کنند و در آب آن نشینند و ثفل آنرا نکوبند و با روغن گل و موم
ضماد کنند دیگر که جلوس در ان خروج مقعد و ... را نافع است عفص گلنار جفت بلوط ورق آس بقدر حاجت گرفته بجوشانند بکار برند
دیگر که خروج مقعد را که از برودت باشد زائل کند جفت بلوط مرزنجوش خشک مازو و ... بریان بروغن زیت کرده و کوفته در آب جوشانند
در ان نشینند دیگر آهن پاره زنگار گرفته در شراب کهنه یا بروز نجیسا و در ان یک ساعت نشینند پس خرا خشک کنند و بروغن تخم مرغ یا مغز
زردآلو یا مغز شفتالو چرب کنند و دوای که ذکر میشود در ان پاشند چوب انار خشک مازو شاه بلوط صدف سوخته کاغذ سوخته ودع سوخته
خاکستر سفال سرطان عصاره لحیة التیس جفت بلوط خاکستر پلاس کهنه مساوی کوفته با آب برگ مورد و نیز سرشته قرص سازند و در سایه
خشک کنند و وقت ضرورت کوفته بکار آرند آبزنی که نشستن در ان خروج رفتن باز دارد برگ مورد گلنار مازو خرنوب بلوط نبطی جلی
پوست انار مساوی نیمکوفته پخته در ان نشینند آنکامه مجفف رطوبات معا و قاطع اخلاط لزجه بود و حقنه در ان جهة قرحه معا و
قولنج مفید در ادویه معدیه گذشته اثاناسیا اسهال بلغمی و بواسیر و ریش روده را نافع است در ادویه کبدیه گذشته آنجا جو ...
ارسطولن بقولنج نافع است در ادویه صدریه مذکور شد اطریفل خبث الحدید جهة ریاح بواسیر نافع و در بلغوط دوم
بلفظ اطریفل کبیر مرقوم شد اطریفل دیدان کرمهای بزرگ و خورد و حب القرع را بکشد برنگ کابلی پوست هلیله کابلی

پوست بلیله آمله هر یک ده درم تربد سفید مجوف مصمغ محکوک حب النیل قسط تلخ هر یک پنج درم قنبیل ترمس افسنتین رومی بزر
ترکی افتیمون شامی نمک نفطی خردل شحم حنظل سعد کوفی راسن هر یک سه درم کوفته بیخته با دو مقدار عسل یا زیاده از آن بسرشند
شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال این نسخه مطابق قلانسی است و در بعضی کتب این نسخه باهلیلجات نوشته اطریفل
خوانده **اطریفل مانی** جهة قولنج مفید است **اطریفل صغیر** از انفع اشیاست بواسیر را و هر دو در ملفوظ دوم تحریر یافته
اطریفل کبیر جهة برد امعا و ریاح بواسیر نافع است یک نسخه آن در ملفوظ دوم و سه نسخه در ادویه معدیه مکتوب
گذشته **اطریفل مسهل** گرم در اول درجه دوم و خشک در آخر درجه دوم منقی بلغم و صفرا شاهتره دو درم زنجبیل شقاقل
هر یک سه درم گلسرخ اصل السوس بسفایج پنج درم هلیله زرد بلیله کابلی بلیله آمله ده درم تربد بیست درم بعسل بسرشند شربتی
چهار درم تا پنج درم **دیگر** گرم در اول درجه اول و خشک در آخر درجه دوم هلیله زرد چهل درم هلیله کابلی سی درم بلیله آمله
هر یک بیست درم شاهتره پانزده درم سنامکی ده درم گلسرخ افتیمون مصطکی هر یک پنج درم اجزا را بروغن بادام چرب کرده
با گلبین سرشته اگر رطوبت باشند شش درم تربد اضافه کنند و سقمونیا بقدر حاجة اندازند اسهال بیشتر کنند
اطریفل مقل جهة بواسیر عظیم النفع است مقل سی درم پوست بلیله زرد آمله مقشر پوست بلیله هر یک ده درم مقل را
در آب گندنا حل نمایند و شصت مثقال اضافه کرده بقوام آرند و ادویه دیگر کوفته بیخته تا بان بسرشند **اطریفل مقل**
ملین گرم است در وسط درجه دوم و خشک در اول درجه سیوم طبع را نرم کند و بواسیر را سود دهد پوست هلیله کابلی بلیله
هلیله سیاه آمله مقشره اسطوخودوس افتیمون هر یک ده درم و در بعضی نسخها بسفایج هم ده درم داخل است مقل خیار شنبر
هر یک سی درم مقل و خیار شنبر را در آب حل کنند و بعسل بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده
بدان بسرشند **دیگر** که همین عمل دارد مصطکی سه درم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله منقی هر یک
پنج درم تربد سفید هفت درم مقل ازرق روغن بادام شیرین هر یک بیست درم عسل نیم من با آب گندنا بقدر حاجة
مقل را در آب گندنا حل کنند و ادویه کوفته بیخته بروغن بادام چرب ساخته و مقل گداخته را با عسل بقوام آورده جمله
بهم بسرشند شربتی هر شب نه مثقال **دیگر** که شکم اصحاب بواسیر نرم کند و ریاح را تحلیل نماید انیسون مصطکی هر یک
دو درم سکبینج پنج درم پوست بلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی هر یک ده درم تربد سفید بیست درم مقل ازرق سی درم
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم **انوشدارو** جهة اسهال امعا و بواسیر از مجربات است در ملفوظ دوم رازی
مرقوم شده **ایارجها** بنابر آنها مخرج و مسهل اخلاط است باین اعتبار آوردن آنها درینجا از ضروریات لیکن چون تمام
نسخها را آنها در مواضع سابقه گذشته اعاده ضرور نیست **ایارج فیقرا** اصل قولنج و دفع قی قولنجی نماید در ادویه صداع
گذشته و اگر در همان نسخه عوض صبر حضض داخل کنند بعض خون بواسیر کند **دیگر** درین باب زعفران نیم مثقال سلیخه
عود بلسان حب بلسان مصطکی سنبل اسارون قرنفل دارچینی عصاره غافث جوز بوا بسباسه هر یک یک درم حضض پنج جمله

جمله **کلمهٔ دویم** در الفاظ ادویهٔ بائیهٔ معویهٔ مقعدیه است **تبخوری** که اسهال دماغی را بند کند کهنه قسط لادن بر آتش
افگنند و بینی بدود آن بدارند **تبخوری** که در وقت اشتداد وجع زحیر بکار آید کبریت را بایه نرم کوفته بر آتش اندازند و تغاری
مثقوب ساخته سرنگون بالای آتش گذارند و بر پشت آن بیمار را بنشانند و همچنین تبخیر تخته زیتون دیگر و شکل شتر **تبخوری**
که بجهة درد بواسیر و آماسیدن و خاریدن آنرا سود مند است مقل استخوان ماهی بیخ بادنجان پوست بیخ کبر کوهان شتر همه بر آتش
نهند و بخور سازند **دیگر** درین باب مقل ازرق تخم گندنا پوست بیخ کبر بکوبند و زیر تغار سوراخ دار بر آتش گذارند و بیمار را بنشانند
دیگر حنظل نیز حرمل پوست بیخ کبر بزر البنج کندر مقل بالسویه مجموع را نیم کوب ساخته تبخیر کنند **تبخور** از معمولات قبله گاه مرحوم در
مجربات جانجهان بهادر مرقوم جهة تسکین وجع بواسیر عمیا و غایرا و نیز مرده کردن دانههای ظاهر مجرب و نافع در سلع الحیه جرک گوش فیل
مقل ازرق پوست بیخ کبر پوست تخم مرغ پوست انارکلاه بادنجان فرفیون شاخ گوزن شاخ کرگدن شاخ گاو که از کلیگاه
پوسیده گرفته باشند مشک دانه دار خرطین خشک موی سرآدمی خار خسک مینیه دانه همه برابر مجموع را جوکوب کرده بقدر یکدام بر آتش
بشکل شتر دود بگیرند و از هوا محافظت کنند و بیش از تبخیر اگر دانهها ظاهر شود و بیست و یک لو بگذارند و الا حاجت نیست **دیگر**
بواسیر را سود دهد و دانهها را خشک کند بیخ کرفس بیخ کبر چوب خرزهره چوب خیار خار تر انگبین بیخ انجدان بیخ سوسن آسمانگونی
همه اجزا مساوی کوفته بیخته بعسل بلادر سرشند و قرصها کنند و یکمثقال بر آتش بشکل شتر دود کنند و شبانگاه **دیگر** سپندان
هر روت هر بیخ حنظل بیخ هزار اسپند اشنان جامه شوی مرهمه را برابر بگیرند و قرصها کنند و بر آتش بشکل شتر دود کنند
دیگر که اسقاط بواسیر کند زرنیخ سرخ عسل بلادر مساوی درهم سرشته دود کنند **دیگر** درینباب بیخ حنظل بیخ هزار اسپند بلادر سورنجان
فرفیون مساوی نیمکوفته بنفط سیاه سرشته دود کنند **دیگر** درینباب جهة ساقط کردن دانههای بواسیر مجرب است گوگرد زرد
اصل السوس بیخ کبر برگ مورد بالسویه با روغن زیتون سرشته حبها ساخته دخنه نمایند و در آب برگ مورد جلوس کنند و تکرار عمل
باید نمود **دیگر** زرنیخ سرخ بلادر اجزا برابر قرص کنند و تبخیر نمایند **تبخوری** که حبس خون بواسیر کند از روت
راتینج پوست عرق پوست مازو اجزا برابر اقراص کنند و بر آتش بشکل شتر دود کنند **دیگر** جهة بواسیر نفع تمام بخشد تخم
گندنا را بدخان بر آتش که از بشکل شتر باشد انداخته دود بگیرند **بنادق کندری** بیک نسخه که باسهال معوی مفید است
در ادویهٔ معدیه گذشته **بنادق** که مغص و وجع قولنج مراری را تسکین دهد تخم کاهو تخم خرفه افیون مساوی کوفته بیخته بلعاب
اسبغول بنادق سازند هر یکی دانگی شرعی دو دو دانگ دهند **دیگر** وجع قولنج بارد را تسکین دهد هند بید ستر شونیز نانخواه کمون
افیون مساوی کوفته بیخته بنادق سازند و قدر حاجت نهایت دو دانگ دهند **دیگر** که زحیر و مطبون را نافع است مرداسنگ
دانگی و نیم کافور یکدانگ بروغن زنبق بندقه سازند و بدهند فورا حبس میکند یک شربت است کلان را و طفل را کمتر باید داد
و زیاده تر از انچه مرقوم است ندهند تا قولنج نیارد **کلمهٔ سیوم** در الفاظ ادویهٔ تائیهٔ مقعدیه و معدیه است **تریاق اربعه**
طرد ریاح معوی کند **تریاق ثمانیه** بادها و امعاء و حشا را نفع کند در ملفوظ سیوم گذشته **تریاق و مدان** تالیف بعضی اوایل

خوردن و حقنه کردن بدان دفع دیدان میکند اسفند سفید زنجبیل حبشی هر یک یکدرم تخم حنظل پوست بیخ توت ترنگ
کابلی اظفار الطیب سوخته بیخ سوسن آسمانگون هر یک دو درم شونیز قنبیل ترمس بصل الفار مشوی دقیق کرسنه هر یک سه درم
شیح ارمنی افسنتین هر یک پنجدرم کوفته بیخته بعسل سرشته نگاهدارند هرگاه خواهند حقنه کنند از یک مثقال تا دو مثقال از آن
گرفته در زیت یا شیره تازه یا آب گرم حل کرده حقنه کنند و اگر خواهند بخورند سه روز پیش از این دوا تا شام شیر و شکر بخورند
و روز چهارم این دوا را در شیر حل کرده یا شکر حلکرده بخورند **تریاق فرب** که تقویت معده و امعا کند و با سهال معوی مفید است
در ادویه معدیه گذشته **تریاق عذره** دافع ریاح غلیظ احشا بود در ملفوظ سیوم ادویه رأس **تریاق فاروق**
که بواسیر و بادها غلیظ و احشا و قولنج و حب القرع و هر اسهالی که مغشی و مسقط قوت بود دفع کند در ادویه صداعیه گذشته **تریاق**
قولنج در قولنج هنگام شدت وجع بکار آید فلونیای پارسی فلونیای رومی هر یکدرمی معجون کلکلانج سرگین گرگ که سفید باشد
هر یک یکدرم و نیم لبسر شند و یکدرم و نیم هر روز بگلاب بنوشند **کلمه چهارم** در الفاظ ادویه جمیعه معویه و مقعدیه است **جلنجبین** ماتم که بمعده
مفید است بر وجه نیز مفید انجاد ریابند **جوارش آمله** اگرچه بتصریح تقویه امعا و منع اسهال معوی در شان وی سابق نگذشته اما خالی
از این منافع نیست در ادویه قلبیه و معدیه گذشته **جوارش اسقف** بواسیر و ریاح بواسیر را نفع میرساند یک نسخه آن در ملفوظ سیوم ادویه
راسی و دیگر که بلغم از امعا براند و قولنج بگشاید در ادویه معدیه گذشته **جوارش اسهال** که شکم رفتن باز دارد **جوارش انار دان** که
احشا را قوه دهد و شکم به بندد **جوارش انارین قابض** که اسهال معدی و مراری را نافع است **جوارش انبر باریس** که مقوی امعا و نسخه
دیگر آنکه نافع با سهال است **جوارش انجدان** که بادها از روده به تحلیل برد دیگر که احشا را حامض آنرا نافع باشد و قولنج بگشاید
چند نسخه **جوارش بارد** که اسهال باز دارد **جوارش برنج** مغص را سود دارد و شکم نرم کند **جوارش لسباسه** که بواسیر را
نافع است **جوارش تخم مویز** شکم به بندد و **جوارش تمر هندی** که امعا را قوه دهد تا داء قولنج کند و طبع نرم نماید چند نسخه
جوارش ترب لاثه قولنج که از باد و بلغم بود بگشاید همه در ادویه معدیه گذشته **جوارش تمری** قولنج و عسر البول را بگشاید
زیره کرمانی مدبر بوره ارمنی فطراسالیون زنجبیل فلفل سفید هر یک دو درم و نیم سقمونیا مشوی پنجدرم ورق سداب ده درم
خرما دانه بیرون کرده مغز بادام مقشر بریان کرده هر یک ده مثقال خرما را در سرکه خیسانند یک شبانروز و بکوبند و از غربال بیرون کنند
و عسل کف گرفته سه وزن ادویه بر سر آتش کنند و بجوشانند تا بقوام آید ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال
با آب گرم و در بعضی نسخها ادویه ده مثقال را هم ده درم نوشته **دیگر** فلفل سفید سی عدد تمر هیرونی منزوع النوی صد عدد مغز
بادام تلخ مقشر صد و پنجاه عدد بوره ارمنی پنجدرم برگ سداب زنجبیل هر یک سیزده درم سقمونیا پانزده درم تربد بیست درم تمر هیرونی
در سرکه شبانروز تر کرده مالیده صاف نموده ادویه دیگر کوفته بیخته با عسل بقوام آرند **دیگر** که با وجود منافع مذکوره نفع میکند بحمیات
و ضعیف و استسقا مستعمل است و مسهل بغیر مشقت است زنجبیل فلفل سفید هر یک یک وقیه سقمونیا دو وقیه و نیم تمر هیرونی منقی از نوی مغز
بادام شیرین مقشر برگ سداب هر یک چهار وقیه ادویه کوفتنی علیحده علیحده کوفته و تمر را در خل خمر خیسانیده و مالیده و صاف کرده با هم سرشته

کرده بعسل مقوم سازند شربتی دو درم جوارش خرنوب امعا را قوه دهد و اسهال را باز دارد بدو نسخه جوارش خوزی باسهال
نافع است بچند نسخه جوارش زنجبیل مقوی معده و مطرد ریاح و جاذب بلغم است بیک نسخه جوارش سفرجل بادها و بلغم غلیظ را زدوده تحلیل کند
بیک نسخه جوارش سفرجلی مسهل قولنج بکشاید بچند نسخه جوارش سفرجل ممسک شکم ببندد و نیز بچند نسخه جوارش سماق اسهال صفرا
باز دارد و نسخه جوارش شهریاران قولنج بکشاید بچند نسخه جوارش طباشیر اسهال صفراوی باز دارد جوارش طباشیر مسهل اسهال صفرا
کند جوارش عود مسهل اسهال صفراوی منقطع کند همه در ادویه معدیه مذکور شد جوارش فواکه امعا را قوه دهد در ادویه قلبیه گذشت
جوارش قابض خلفه اسود دهد جوارش مقیئ قولنج بکشاید بلغم غلیظ و رطوبات فاسده دفع نماید جوارش کافور اسهال صفراوی باز دارد
جوارش کندر اسهال بلغمی باز دارد بدو نسخه جوارش مشک باد بواسیر را نافع است جوارش مسمن با سوء القنیه فایده دارد جوارش
مسهل بسه نسخه همه در ادویه معدیه تحریر یافته جوارش مقل حب شقاق مقعد و بواسیر و وجع مقعد را سود دهد نانخواه پنجدرم
بلیله کابلی بلیله آمله انیسون مصطکی هر یک ده درم کوفته بیخته بروغن مغز سفنا لو چرب کرده مقل سبیه درم در آب حل کرده
ادویه در آن بسرشند شربتی سه درم با آب گرم جوارش مقلیا ثا زحیر و مغص و بواسیر را نافع است تخم تره تیزک بریان
کرده زیره کرمانی هر یک یکدرم بلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده یکدرم و نیم مصطکی شش درم کوفته بیخته بجلاب بسرشند
و همین نسخه را در کفایه لطیف باین اوزان نوشته مصطکی سه درم زیره مدبر پنجدرم بلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده شش درم
تخم سپندان بریان یکمثقال کوفته بجلاب بسرشند جوارش ممسک جهت اسهال بلغمی کافور فلفل عود بلسان طباشیر
هر یک ده درم انیسون زنجبیل دو قرنفل هر یک سه درم قاقله سکنج یک چهار درم تخم کرفس فقاع اذخر زیره نانخواه سلیخه زعفران
بسباسه صندل اشنه هر یک پنجدرم حب الآس شش درم گلسنج ده درم بکوبند و با عسل کف گرفته بسرشند یک مثقال جوارش
نارمشک مسهل قولنج بکشاید و نفخ دور کند بدو نسخه در ادویه معدیه مرقوم شد جوارش هاشمی قولنج و رخوت معده و برودت
و لقوه و بهق و برص و تپ کهنه را سود دهد غیر بواقر لعل حب بلسان مقشر زنجبیل عاقرقرحا نانخواه تخم کرفس نمک درانی زرنب
هر یک پنجدرم و نیم همه را کوفته بیخته با نگبین بسرشند شربتی از بهر گوارش یک مثقال و از بهر اسهال چهار مثقال جوارش املایه اسهالی
که از صفرا و بلغم بود باز دارد دیگر که باد بواسیر را نافع است هر دو نسخه آن جوارش هندی قولنج بگشاید در ادویه معدیه ذکر
شد کلمه نجم در الفاظ حائیه معویه و مقعدیه است حب ابن سیره جهت ریاح بواسیر و سایر اقسام ریاح و بجهت حکه و بهق و خام
و اسهال صفرا ظاهر النفع است و در صیف و شتا استعمال میشود جوز بوا نمک درانی هر یک یک مثقال تربد سفید صبر هر یک سه
مثقال دارفلفل شیطرج هندی هر یک پنج مثقال آمله شش مثقال بلیله زرد بلیله سیاه پوست بلیله هر یک دوازده مثقال کوفته
بیخته بروغن بنفشه چرب کرده حبها بندند و در سایه خشک کنند شش مثقال در نصف شب با آب گرم بخورند که العجائب
عجیب است حب ابیض مسهل بلغم انزروت پنجدرم کثیرا بلیله زرد هر یک ده درم تربد تخم حنظل هر یک ... درم کوفته حب سازند
شربتی دو درم حب اسرائیل طبیب سلیمان بن عبدالله جهت قولنج عجیب است سقمونیا ثلث جزو انزروت ... پنجم حنظل

هر یک نیم جزو شش درم سکبینج هر یک پنج درم کوفته بیخته بعسل مصفی سرشته و بقدر نخود کلان حبها بندند شربتی پنج حب مجلب
مجلس میراند حب اسهال یوحنا گویند که شکم بندد و خون آمدن از شکم باز دارد پوست انار بیخ درم مازو یکدرم سماق دو درم
دانه مویز سه درم حب الآس ده درم کوفته بیخته بآب حبها بندند و در سایه خشک کنند شربتی دو درم با آب بخورند لیس
ازان بسفید غیر پخته در سرکه غلطانده بخورند و نسخه دیگر که منع اسهال و جریان خون کند بلفظ حب ممسک عنقریب انشاء
الله تعالی بیاید حب اسطمخیقون منقی اعاد و مخرج فضولست حب القاویه قولنج بگشاید و معص را که از خلط غلیظ باشد
دور نماید هر دو در ادویه معدیه مرقومست حب ایلاوس سقمونیا زنجبیل هر یک یکمثقال صبر دو مثقال کوفته بقدر نخود حب کنند
شربتی هفت عدد حب تخنشوع اسهال بلغم باسانی کند زعفران نیم درم سقمونیا نمک هندی هر یک یکدرم افتیمون هلیله زرد و پوست هلیله
دو درم صبر دو درم و نیم حب سازند شربتی دو درم حب زردیه حکیم زعفران نمک هندی انیسون مصطکی گلقند هر یک یکدرم صبر تربد
هلیله زرد هر یک چهار درم حب کنند شربت دو درم باشد حب ملساکن قولنج بگشاید و جمیع امراض بلغم غلیظ و سودا را نافع است
حب بلسان عود بلسان سلیخه سنبل الطیب اسارون دارچینی زعفران مصطکی بیخ اذخر فرنج عصاره افسنتین نمک هندی
زراوند مدحرج هر یک یکدرم سقمونیا مشوی غاریقون سفید شحم حنظل هر یک سه درم صبر سقوطری پنج درم افتیمون قرطم بسفایج
فستقی هر یک شش درم ادویه کوفته بیخته حب سازند و در سایه خشک کرده در ظرف چینی نگاهدارند شربتی دو درم حب بنفشه
اسهال صفرا و بلغم کند و اخلاط را از بدن پاک کند سقمونیا نیم درم کتیرا یکدرم رب السوس یکدرم و نیم تربد سفید هلیله زرد بنفشه
هر یک سه درم شربتی سه درم دیگر که صفرا و رطوبت غلیظه را براند و سرفه را سود دهد مصطکی کتیرا رب السوس هر یک و ایکی
سقمونیا ثمن مثقال غاریقون دو ثلث مثقال بنفشه یکمثقال یکشربت کامل حب تربد بلغم باسهال براند و بغیر کرب
شحم حنظل کتیرا هلیله ایکی تربد ایارج فیقرا هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته بآب حبها بندند دیگر که اخراج بلغم غلیظ کند و قوی العمل
است فلفل خرب باریک سائیده مصطکی سوده هر یک نیم مثقال تربد سفید موصوف کوفته بروغن بادام چرب کرده سه مثقال
نبات سفید سائیده بقدر کفایه بعسل سرشته حبها ساخته بقوی سه مثقال و ضعیف بقدر قوة بکار برند و بعد از سه دفعه
بانگرجم و گلاب گرم مالند و کنند و غذا میانه روز نخودآب حب جالینوس تنقیه بدن از فضول بکند یک نسخه آن در ادویه صداعیه و
یک در ادویه معدیه گذشته حب حجر ارمنی اسهال سودا کند قرنفل افتیمون هر یک یکدرم سقمونیا نیم درم حجر ارمنی مغسول یکدرم
غاریقون یکدرم و نیم بسفایج ایارج فیقرا هر یک دو درم و نیم شربتی سه درم حب حلتیت جهة تفتیح قولنج و تحلیل
ریاح نفع عظیم دارد در سلک ادویه معدیه منظوم شد حب حنظل در حل قولنج قوی الاثر است هرگاه با قولنج غثیان شدید باشد
... دو نمک اندرانی دو درم شحم حنظل سه درم و ثلث سکبینج شش درم هر یک چهار درم حبها بندند جمله ده شربت است حب الحدید
جهة بواسیر و ریاح آن عظیم النفع است در ادویه معدیه صورت ارقام یافت حب خربق اسهال سودا کند و همه علتهای سودا
را نافع باشد مقناطیس یکدرم و نیم خربق سیاه نمک هندی هر یک دو درم و نیم اسطوخودوس سه درم و نیم بسفایج غاریقون

غاریقون هر یک نیم درم ایارج فیقرا هفت درم و نیم افتیمون ده درم چنانچه قانون است حب سازند شربتی سه درم حب
خولنجان نافع قولنج و ریاح غلیظه سقمونیا زعفران هر یک نیم درم قرفه دارفلفل دارچینی شیطرج قرنفل ساذج سنبل خولنجان
هر یک یکدرم و نیم افتیمون سه درم و نیم صبر چهار درم حب کنند حب وادی که خون بواسیر باز دارد دوادی بصری یکدرم املج در شیر پرورده
هر یک نیم درم کوفته بروغن گاو چرب کرده بعسل سرشته حب سازند شربتی یک مثقال تا سه مثقال حب [illegible] جهت قولنج مفید نسخه آنکه
در ملفوظ سیوم ادویه راس تحریر یافته حب بیدان که حب القرع و کرمها را از رود برآرد شحم حنظل دو درم سقمونیا دو درم تخم
حب النیل سه درم افتیمون چهار درم صبر سقوطری نه درم تربد موصوف ده درم کوفته بیخته حب سازند و هر روز دو درم با گرم [illegible]
دیگر سرخس قنبیل حب النیل شیح ارمنی و خشیزک یعنی درمنه خراسانی انیسون تربد افسنتین رومی برگ شفتالو ترمس بری
هر یک سه درم مقل ازرق محموده هر یک شش درم کوفته بیخته بشیرت اصول سرشته حب سازند و بقدر حاجت با گرم [illegible] دهند
بعسل [illegible] جوز [illegible] حب ذرب که زلق الامعا را نافع است در ادویه معدیه گذشته حب [illegible] در تسکین وجع قولنج بلغمی مجرب است
زعفران یکدرم انزروت نیم درم مغز بادام شیرین پوست بلیله زرد هر یک دو درم کوفته بیخته چهار [illegible] حب زبل [illegible] قولنج [illegible]
تخم کرفس انیسون هر یک سه درم زبل الذئب چهار درم تربد نیم درم حب سازند سه درم [illegible] حب [illegible] اسهال [illegible] را نافع [illegible]
حرارت و تب نباشد باید داد [illegible] سیاه [illegible] مساوی با [illegible] حب سازند شربتی دو درم [illegible]
حب سکبینج که وجع امعاء و معده را نافع است و نفخ سوداوی زایل کند سکبینج صبر غاریقون مقل بالسویه شربتی از دو درم تا سه
درم دیگر که قولنج بگشاید و بیماریها که از باد غلیظ باشد سودمند بود و حیض براند سقمونیا مدبر دو درم شحم حنظل سه درم سکبینج صبر
سقوطری تخم کرفس انزروت بلیله زرد هر یک نیم درم تربد بیست درم کوفته بیخته چنانچه رسم است حب سازند شربتی [illegible] نسخه
اول است دیگر درین ماده سقمونیا سه درم و دو دانگ سکبینج شحم حنظل هر یک ده درم با آب سداب حب سازند شربتی از یکدرم تا یک مثقال
حب سلامته نافع قولنج و علل بلغمی تربد ده درم و نیم کوفته بیخته با آبی که مقل در ان حل کرده باشند سرشته حب سازند و از نیم درم
تا نیم مثقال استعمال [illegible] حب [illegible] که بواسیر خشک کند و حبس خون نماید و طعام بگوارد نوشادر نیم جزو سندروس پوست تخم مرغ
شیطرج تخم گندنا هر یک جزوی خبث الحدید مدبر چهار جزو مقل [illegible] که حب با آن توان [illegible] برابر نخود [illegible] سازند شربتی پنج حب
شاه پور الملک سقمونیا مصطکی انیسون نیم نیم درم گلسرخ یکدرم نمک هندی دو درم صبر چهار درم تربد [illegible] درم کوفته حب کنند شربتی دو درم
حب شبیرم [illegible] این حب قولنج را که از بلغم بود بگشاید و بهترین دواهاست جهت قولنج سکبینج [illegible] در آب حل کنند و [illegible] آن پاره زعفران
کوفته بیخته اضافه کرده حب سازند شربتی جهت قوی یکدرم ضعیف صغیر را دو دانگ تا نیم درم وقت سحر بکار برند حب شبیار اسهال صفرا مخلوط بلغم [illegible]
کنند سقمونیا مشوی زعفران هر یک سه درم سنبل الطیب بسباسه تربد سفید مصطکی غاریقون حماما هر یک چهار درم افتیمون اقریطی دوازده درم صبر سقوطری
بیست و دو درم کوفته بیخته با آب حب سازند شربتی دو درم با گرم [illegible] حب منتفا که جهت تسکین وجع قولنج مفید است در ادویه معدیه گذشته حب شیطرج
که [illegible] انشاء الله تعالی در ادویه امراض مفاصل خواهد آمد حب [illegible] نافع با ختلاط سوداوی [illegible] مصطکی نیم جزو سماق [illegible] از حب الآس گلنار [illegible]

حب عنب عجم زبیب صمغ عربی هر یک دو جزو حب ساخته بحسب حاجت بدهند **حب فیقرا** ابتدا قولنج را نافع است در ترکیبات بحبسند و دوائی
شکم میراند سقمونیا نیم جزو فیقرا یک عدد حب سازند شربتی یکمثقال تا دو درم **حب قرطم** شکم نرم کند لب قرطم مغز بادام هر دو برابر بکوبند
و با عسل سرشته حب سازند شربتی چهار مثقال **حب قولنج** لسان العصافیر چلغوزه تخم جرجیر زنجبیل دارفلفل شقاقل بلیله سیاه بلیله تخم
بابونه تخم انجره عاقرقرحا اسقیل مشوی زعفران هر یک چهار درم هلیله زرد تخم خطمی گلسرخ هر یک ده درم صبر تربد هر یک پانزده درم
کوفته بیخته با آب جرجیر حبها کنند و بحسب قوت بدهند من کناش یوحنا **دیگر** که قولنج ثفلی و بلغمی و ریحی بگشاید مصطکی نیم جزو سقمونیا
نیم جزو شحم حنظل دو جزو کوفته حب سازند شربتی از نیم درم تا یکدرم **دیگر** سقمونیا یک جزو شحم حنظل دو جزو صبر سه جزو شربتی از
نیم درم تا یکمثقال **فائده** هرگاه که حاجت باشد که زود اطلاق شود حب صبر بکار نبرند که بطیء العمل است **دیگر** که زود عمل کند
سقمونیا نیم جزو شحم حنظل مقل شیر شترم هر یک یکجزو سکبینج سه جزو شربتی از یکدرم تا دو درم **دیگر** که زود اطلاق کند و بلغم را بیرون
زند کتیرا یکدانگ شیر شترم سقمونیا هر یک یکدانگ و نیم شکر نیم درم جمله یک شربت است **دیگر** قوی کتیرا شحم حنظل هر یک یکدانگ نمک هندی
سقمونیا هر یک یکدانگ و نیم جمله یک شربت است **دیگر** که وجع قولنج در حال بنشاند و بعد از چند ساعت اطلاق کند و بادها بشکند سکبینج نیم
مثقال حب سازند و هرگاه صاحب قولنج را در تهیگاه درد باشد بکار برند **دیگر** نافع بقولنج غاریقون سکبینج مقل جند بیدستر جاوشیر
هر یک یکدرم صبر سقوطری چهار درم کوفته بیخته حب سازند شربتی یکدرم و بعضی در ابتدای قولنج یکدرم سقمونیا نیز اضافه میکنند **حب قیصر**
که تنقیه اعضا کند از ادویه معدیه گذشته **حب ماسرجویه** نافع بقولنج و بواسیر و نفخ شراسیف و معده و حل ثقل پایین و مفتت
حصاة مثانه و مدر بول و وجع مفاصل و درد پشت و زانو و نقرس و عرق النسا بلغمی و کیموس غلیظ لزج زنجبیل دارچینی قاقله و سنبل
زعفران سلیخه هر یک نیم درم تخم کرفس انیسون رازیانه کردمانا نانخواه سعتر گلسرخ شیطرج تخم حرمل سورنجان نمک هندی مصطکی اشق
هر یک یکدرم شحم حنظل دو درم سکبینج سه درم هلیله سیاه بلیله آمله مقل هر یک چهار درم فانید تربد هر یک هشت درم صبر دوازده درم
کوفته با آب کرفس که سرشته شوند و بروغن یاسمین دستها چرب کرده حب سازند شربتی دو درم با آب گرم **حب مبارک** موافق نسخه
شیخ ابو سهل و این حب را لولو نیز خوانند صفرا و بلغم بآسانی برآرد زعفران چهار دانگ بنفشه خشک تربد شکر هر یک پنجدرم و نیم
بنرمی حب سازند شربتی سه درم **دیگر** مرکبی که از مسهل کراهیه نفرت دارد یا نفعی برآرد و جهة تدارک قصور عمل مسهلات دیگر نیز
آزموده که بسهولت مواد غلیظه کثیره خارج نموده اما روز دوم از استعمال مسهل دیگر باید داد و جهة استعمال و دفع قبض مدام
نافعترین اشیاست و این حب معمول و مجرب بحنیف و قبلگاه اجزاه الله خیر الجزا است قرنفل دو ماشه بادیان انیسون هر یک
سه ماشه گل بنفشه شش ماشه پوست هلیله زرد کشمش سبز تازه هر یک یکتوله سنا مکی تازه چند دانه ترنجبین چیده گلقند آفتابی
هر یک دو توله اجزا کوفتنی کوفته بیخته با کشمش و گلقند باز بکوبند که حب توان بست جهة قبض و استعمال همیشگی نه ماشه یا یکتوله
و جهة اسهال دو توله معمول است **حب مسکن** چون درد قولنج از شدت وجع خوف غشی باشد بدهند درد بنشاند جند بیدستر
افیون هر یک نیم جزو زنجبیل دارفلفل میعه یابسه زعفران بزرالبنج هر یک یکجزو کوفته بیخته بقدر نخود حبها سازند شربتی یکدرم

نیم درم تا یک مثقال و بدانند که استعمال محذرات تا ضرورت قوی نبود نشاید کرد خاصه در مزاج ضعیف و گفته اند که
شرب محذر آن وقت روا است که حمول او معتبد نباید و حمول وی آنگاه جایز است که علما از محذر تسکین وجع نماید حب مسهل
که خاص بعضو عضو بود در ادویه امراض هر عضو مذکور شد و حبهای مسهل باقیه اینجا مذکور میشود حب مسهل بلغم نمک هندی
دو دانگ شحم حنظل ربع درم تربد صبر هر یک یک درم حبها بندند بکثرت است حب مسهل صفرا و مفضول در حمیات صفراوی
اکثر استعمال کنند و بان کسانیکه از مطبوخ متنفر باشند این حب مناسب است و تنقیه دماغ هم میکند سقمونیای مشوی بعد انک
دو حبه کتیرا اندکی رب السوس پوست هلیله زرد هر یک نیم درم ریوند چینی تربد هر یک یک درم تا یکمثقال حب جال بنلوفر زرد
بنفشه گلسرخ هر یک دو درم سنا زمکی دو مثقال و اگر ربو و ضیق النفس باشد غاریقون نیم درم نیز اضافه کنند کوفته بیخته با آب
صافی لبسرشند و حب سازند و در شربت بنفشه بگدازند و فرو برند و از عقب آن بنات تا بگرم بخورند حب مسهل صفرا و بلغم
دفع میل با دشکم و بواسیر و بهق و جرب و در زمستان و تابستان توان داد منقول از داراشکوهی جوز بلیا نمک سنگ هر یک یک دام
تربد صبر هر یک پا و کم یکدام سقمونیا ج دار فلفل بادیه تا الا یکدام آمله یک نیم دام پوست هلیله زرد هلیله سیاه بلیله هر یک سه دام
کوفته بیخته بروغن بنفشه حب سازند و در سایه خشک کنند و شب هنگام خفتن یک نیم دام با بگرم بخورند حب مسهل سودا
و بلغم منقول از طب داراشکوهی است ابیات گر بگیری زمقل یکمثقال * اندکی زعفران کتیرا هم * پس بکوبی و
حل کنی بعسل * مسهل بلغم است و سودا هم * سده بگشاید و مراند حیض * تن کند فربه و توانا هم * دفع درد کمر
کند تمام * ببرد درد دست و پا را هم * حب مسهل جمیع اخلاط نمک هندی افسنتین هر یک یک درم محموده سه درم
ایارج فیقرا پنج درم کوفته بیخته حب سازند شربتی سه درم حب سطرالی بقولنج نافع است حب مقل که بواسیر را
سود مند است بیک نسخه در ادویه مقعد به گذشته دیگر که مقعد را سود دهد و طبع را نرم کند و مخرج و مزاج را موافق
باشد کتیرا پنج درم مقل ده درم پوست هلیله کابلی بیست درم انجیر سی عدد انجیر را در آب بپزند تا مهرا شود و بیاشند
و مقل و کتیرا در آن حل کنند و پوست هلیله کوفته بیخته لبسرشند و حب سازند شربتی دو درم دیگر که بواسیر را سود مند است
و طبع را نرم دارد هلیله کابلی خردل سفید هر یک دو درم سکبینج پنج درم تربد بربرده درم مقل ازرق پانزده درم و در بعضی نسخها
بلیله پانزده درم است مقل و سکبینج را در آب گنده تا حل گردد دواها کوفته بیخته بدان لبسرشند شربتی از دو درم تا سه درم
دیگر جهت شقاق و بثور و اوجاع مقعد نافع است حرف ابیض بریان دو درم سکبینج سه درم هلیله سیاه پوست هلیله
کابلی هر یک ده درم مقل نرم چرب پانزده درم مقل را در آب گندنا حل کنند دیگر دواها کوفته بیخته حبها سازند شربتی دو درم تا
چهار درم دیگر جهت بواسیر و اعتقال طبع که ایذا داده بود مجرب است مقل چهار جزو آمله مقشر پوست هلیله زرد هلیله کابلی بلیله
سیاه پوست هلیله تخم گندنا هر یک پنج جزو مقل را نیم کوب کرده در آب گندنا تا نا شسته بجوشانند و در دیگر دواها را بکوبند
که مثل مرهم شود و ادویه در آن سرشته مقدار نخود حبها سازند و هر روز در جلای معده نه عدد تا پانزده عدد فرو برند و از ت

چیزهای سوداوی پرهیزند **دیگر** چون سه شب متوالی بخورند جمیع بواسیر را تسکین دهد نمک هندی صعتر مصطکی سوخته
انیسون تخم اسفند شیطرج نانخواه هر یک یکدرم سکبینج دو درم هلیله سیاه بلیله آمله مقل هر یک چهار درم سنبل زعفران راوند چینی
وج قاقله سلیخه صبر سقوطری هر یک هشت درم مقل و سکبینج را در آب کنند تا بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و حب
سازند شربتی دو مثقال **دیگر** خون بواسیر را بند کند کهربا ده مثقال هلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده سی درم مقل را در
آب کنند تا حل کنند و دیگر دواها بسرشند شربتی دو درم تا سه درم **دیگر** که خون بازدارد مازو سه درم هلیله کابلی بروغن بریان
کرده پنجدرم مقل در آب کنند تا حل کرده پانزده درم شربتی دو درم تا سه درم مسلم **دیگر** که منع خون کند بسد کهربا صدف سوخته هر یک
دو نیم درم تخم گندنا سه درم هلیله سیاه و بلیله آمله هر یک پنجدرم مقل ازرق ده درم ادویه کوفته بیخته و مقل را با آب سه دو آب برگ
گندنا حل کنند و با هم سرشته حب بندند شربتی سه درم با آبی که آهن تافته در آن سرد کرده باشند بدهند **دیگر** که منع خون کند و نفخ
و ریاح دور سازد صدف سوخته شاخ گوزن هر یک یکدرم نانخواه سه درم هلیله کابلی هلیله زرد بلیله هر یک پنج درم مقل دو چندان
مقل را با آب گندنا حل کنند و حبها بندند شربتی یکمثقال وقت خواب در شفاء الاسقام چنین نوشته هلیله سیاه هلیله کابلی بلیله آمله
صدف سوخته کهربا هر یک پنجدرم نانخواه شش درم مقل ازرق بیست درم مقل را با آب گندنا بگدازند و ادویه بدان سرشته
حبها بندند شربتی سه درم ناهار با آب گرم **دیگر** که در قطع خون بواسیر و بواسیر دموی و ریحی مجربست جوزبوا مصطکی سنبل الطیب
قرنفل هر یک یکدرم حضض بلوط اثیث گلنار مقل خبث الحدید هر یک دو درم تخم گندنا سه درم هلیله سیاه آمله
حب الآس هر یک چهار درم بلیله و تخم گندنا را در روغن زیت بجوشانند و مقل را در آب برگ مورد حل کنند و ادویه بدان بسرشند
و حب سازند شربتی دو مثقال با آب گرم **دیگر** زاج سفید دو درم نانخواه سه درم بسد کهربا صدف سوخته شاخ گوزن سوخته هر یک پنجدرم
هلیله بلیله آمله هر یک ده درم مقل بیست درم مقل را با آب گندنا یا با آب آهن گران حل کنند و ادویه با آن بسرشند مسلم شربتی دو درم
و در نسخه نانخواه و زاج بیست و پنجدرم مروارید زیاده است و در نسخه صدف سوخته هلیله سیاه بلیله آمله مقل هر یک پنجدرم بسد سوخته
کهربا هر یک نیم جزو مرقوم است **حب الملوک** نافع است مر کسی را که از مسهلات در طعم کراهیت داشته باشد و مسهل را قی کند گاوزبان
طباشیر فرنجمشک بادرنجبویه سقمونیا زعفران گل سرخ هر یک دانگی پوست هلیله زرد مصطکی هلیله سیاه هر یک دانگی و نیم افتیمون
نیم درم غاریقون چهار دانگ ترید یک درم و چهار دانگ بگلاب حب کنند یکشربت است **دیگر** قولنج بگشاید و بادهای غلیظ دفع
کند مشک دانگی مصطکی زعفران ساذج هندی قسط سلیخه ریوند سنبل زنجبیل انیسون تخم کرفس قرنفل دارچینی فلفل خیربوا اکبر قاقله
هر یک نیم درم نمک هندی دو درم سقمونیا دو مثقال پوست هلیله زرد هلیله کابلی هر یک سه درم صبر سقوطری پنجدرم ترید ده درم بگلاب حب
سازند شربتی سه درم **حب ممسک** که در منع استطلاق بطن مجربست پوست انار نیم درم سماق یکدرم مازو دو درم کوفته بیخته بقدر
نخود حبها بندند شربتی ده حب تا بیست حب باز ده بعضی نیم بیشت **دیگر** که اسهال صفراوی کهنه را نافع است انفحه ارنب مازو کزمازج
هر یک دو مثقال سماق تقشر داده حب الآس بریان تخم بارتنگ بریان جفت بلوط پوست انار شیرین پوست بیرون پسته خرمای سوخته کهربا برشته

سوخته اسبد سوخته پر مرغ سه مثقال مغز خسته جامن بقد داده پنج مثقال پوست سنگدانه مرغ مغز خسته انبه سوخته هر یک شش
مثقال دانه انگور بسرکه تر کرده و بریان نموده دوازده مثقال کوفته و بیخته با رب سرشته حبها سازند مقدار نخود و شربت
از ده حب تا بیست حب با آب . دیگر که همین عمل دارد پوست انار مازو خرنوب نشوکی هر سه برابر کوفته و بیخته حبها کنند شربتی یکدرم دیگر
که در ساعت شکم بندد افیون یکدرم اقاقیا دو درم گل کنیر سماق حب الآس هر یک چهار درم کوفته بیخته با آبی که صمغ عربی در آن
حل کرده باشند حب سازند شربتی نیم مثقال . دیگر که اسهال جدید و قدیم و سحج مجوف و قرحه امعا و مقعد را نافع است پوست انار
ترش مازو و زنبیر هر دو برابر کوفته بیخته در سرکه و آب بپزند تا چنان شود که حب توان بست پس بگدازند تا سخت شود حب بندند
بمقدار فلفل شربتی از ده حب تا پانزده حب . دیگر که اسهال خونی باز دارد مازو گلنار زج افیون جمله برابر حب سازند شربتی
دو دانگ . دیگر که همین عمل دارد سماق سک هر یک سه درم دانه مویز نیم درم حب الآس بیست درم بلیله ده عدد کوفته
بیخته با آبی که صمغ عربی در آن حل کرده باشند حبها بندند و در سایه خشک کنند شربتی دو درم با رب آس . دیگر که اسهال
بلغمی باز دارد مرفرفیون جندبیدستر افیون برابر حبها سازند بمقدار فلفل شربتی هفت عدد و کودکی را دو حب تا سه حب . دیگر
که در اسهال معوی و معدی زمانی که قوت هاضمه آن بسبب رطوبتی که واسطه شود میان معده و غذا ضعیف شده باشد بکار آید
مرفرفه انیسون جندبیدستر مساوی بقدر فلفل حب سازند شربتی تا هفت حب بزرگ بخورد و بقیاس سن آن کم باید
و بعضی بدل قرفه تخم کرفس میکنند . دیگر افیون سنده رومی زعفران کندر مرمکی بقدر نخودی کنند شربتی دو حب . دیگر
که در زلق معا و رطوبتی بکار آید اقماع رمان حامض مازوی سبز هر یک چهار درم قشار کندر جفت بلوط هر یک یکدرم و نیم همه را در آب
باریک بیند و بسرکه انگوری بجوشانند تا منعقد شود حبها سازند مقدار فلفل شربتی از یکدرم تا یک مثقال حبی مجرب
سک عود هندی قاقله لسباسه هر یک یکدرم قسطو کندر مازو پوست انار قرظ طراثیث جفت بلوط گلنار زج خرنوب نبطی
هر یک دو درم خبث الحدید سه روز در شراب ریحانی خیسانیده و در سایه خشک کرده و بریان نموده برابر همه دواها بکوبند
باریک و با آب سماق بمقدار فلفل حبها بندند شربتی یک مثقال حب منتن که بقولنج نافع بود در ملفوظ سیوم گذشت
حب تاغنیست نافع قولنج در هر وقت بلغمیه قرفه قرنفل سازج فلفل دار فلفل نمک هندی سعتر زنجبیل حب الرشاد تاغنیست
هر یک یکدرم و نیم بلیله سیاه صبر هر یک سه درم کوفته بعصاره عنب الثعلب سرشته حبها کو یک سازند شربتی سی عدد بشراب ممزوج قبل از طعام
و بعد آن حب لفظ انفع بقولنج رساند و در ملفوظ سیوم باید جست حبی که بواسیر را سود دهد و مزاج صاحب مالیخولیا را اصلاح
آرد افیتمون تازه کوفته بیخته با مویز دانه دور کرده بکوبند که قابل حب بستن شود برابر جوز حبها بسته هر روز یکی بخورند با آب گرم
حبی که بریح بواسیر را سود دهد شحم حنظل سه درم تخم هزار اسپند جاوشیر مقل اشق غاریقون عصاره غافث حب النیل هر یک
نیم درم صبر شش درم سکبینج ده درم با آب گندنا حب سازند شربتی از دو درم تا دو مثقال با آب گرم . دیگر که تسکین درد ریحی
بواسیر کند و اسهال نماید انیسون تخم کرفس تخم رازیانه زیره کرمانی نمک هندی سعتر فارسی سورنجان مصری اشق حرمل شیطرج تا نخواه

سلیخه مصطکی راسن هر یک یکدرم و نیم سکبینج دو درم فانیذ ترید هر یک سه درم هلیله هندی بلیله آمله مقل هر یک چهار درم
صبر سقوطری بیست درم آنچه کوفتنی است بکوبند و صمغها در آب گندنا حل کنند و باهم سرشته حب بندند شربت بهم از دو درم
تا سه درم بدهند دیگر که بواسیر باطن و ریح بواسیر را نافع دهد ریزه باد در رنج هلیله سیاه بلیله شیطرج هندی عاقرقرحا نوشادر
فلفل دار فلفل تخم گندنا مقل مساوی کوفته بیخته با آب مورد تر سرشته حب سازند شربتی دو درم تا سه درم با آب گندنا دیگر که حکه
بواسیر را نافع کند مقل ازرق یکدرم قرص کهربا یکدرم و نیم هلیله هندی بلیله آمله هر یک دو درم هلیلجات را بروغن زیت بریان کرده
کوفته بیخته مقل را در آب گندنا حل کرده باهم سرشته حبها سازند و در سایه خشک کنند شربت سه درم با آب نیمگرم دیگر کهربا
مرجان محرق هر یک دو درم و نیم تخم گندنا سه درم هلیله سیاه بلیله آمله هر یک پنج درم مقل ده درم کوفته بیخته مقل را با آب گندنا و آب
ورق سرو حل نموده باهم سرشته حبها سازند شربتی سه درم با آب آهن تاب دیگر مصطکی جوز بوا سنبل الطیب قرنفل هر یک یکدرم
مقل حب الآس جفت بلوط طین ارمنی گلنار هر یک دو درم تخم گندنا سه درم هلیله هندی بلیله آمله هر یک چهار درم خبث الحدید باریک نموده
و در هنید و دادی یک شبانروز تر کرده و بریان نموده بیست درم هلیلجات و تخم گندنا را با روغن زیت سرشته کرده همه را کوفته بیخته
مقل را در آب ورق سرو حل نموده باهم سرشته حبها بندند شربت سه درم با آب نیمگرم حبی که اسهال ورق سودا کند آن
سودا باشد نافع است عصاره غافث ایارج فیقرا هر یک دو ثلث درم افتیمون یکدرم افسنتین یکدرم و نیم کوفته بیخته با هفت درم
اطریفل کبیر سرشته چهار درم با آب نیمگرم بخورانند دیگر هرگاه سبب خلط رطوبی باشد خربق سفید لب تخم حنظل هر یک دو دانگ
نمک نفطی سفید هم تربد یکدرم غاریقون یکدرم و نیم هلیله زرد صبر سقوطری هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل سرشته و حبها سازند شربتی
دو ثلث درم حبهای هندی در بن آنوب حبی که آنرا اینجا بهیدی نامند از مرکبات اهل هند است هر مرتبه که برد تجویز
همانقدر طبیعت آرد شنگرف سوده سهاگه زنجبیل فلفل دراز هر یک یک دام جمالگوته مدبر هر یک دو دام بشیر گاو ساییده
بقدر سه کهنکچی حب بندند شربتی یک حب باید که شنگرف در شیر لیمو و شیر گاو یک روز سحق کنند و خشک سازند که سوده عبارت
ازین است و طریق مدبر ساختن جمالگوته در ملفوظ دوم ادویه امراض جگر تحریر یافته زنجبیل سوده کبریت زرده سهاگه مساوی
و جمالگوته برابر همه را یکجا کرده بشیر گاو بسایند بقدر دو گهونگچی حب سازند و خشک کنند شربتی یک حب باید که سیماب را از مغز
کهیکوار آمیخته سحق نمایند و از مغز صاف کنند که سوده سیماب نیست و کبریت را میده کرده و در کفچه اندک روغن زرد و کبریت
کرده بر آتش گرم کنند تا کبریت آب شود و سیال را در شیر گاو اندازند که سوده کبریت همین است بعد از آن سیماب با کبریت
آمیخته داخل سازند و غذا بعد از فراغ کار برنج و جغرات باشد حبی دیگر مسمی بحب الیوا اشکم راند هلیله اجوائن مدباره
فلفل گرد هر یک سه درم الیوا چهل درم کوفته بیخته با آب بخود حب بندند حبی دیگر معروف بحب رسوت که اسهال بواسیری و خون
آنرا بند کند همیشه معمول من در شکار است و خالی از اثر نیک آن شکر گذار است بگیرند رسوت را و در آب حل کرده در پینی بچکانند
یعنی صافی بصفت هر چهار گوشه آنرا با میخها ببندند و رسوت محلول را در آن اندازند تا آهسته آهسته بچکد پس آب چکیده را

چکیده در قاب چینی انداخته از گرد و غبار پوشیده چند روز نگاه دارند تا خشک شود و قابل حب بستن شود دست یا خود روغن
بادام چرب کرده حبها بندند و هر روز از دو ماشه تا چهار ماشه حسب حاجت بدهند و در ایام استعمال روغن در
غذا اگر ما نعی نباشد بیشتر بخورند حبی مسهل که قدر قلیل او عمل کثیر کند جمالگوته از پوست و سبزی پاک کرده یک دام آنکه
چهار دام باریک ساخته با آب لیمون کهرل کنند آنقدر که آب سی دفعه خرج شود و بقدر نخود حبها بندند عجیب
نهایت سهل الاخراج است اکثر مزاجها اسهال بسانی آرد بغیر اذیت حبی دیگر که بلغم لسبۀ کثیر المقدار برآرد و امراض اعضای
سفلی و درد مزمن پاها دور کند هلیله کلان زرد چوبه نمک لاهوری هر سه برابر کوفته بیخته با شیره بار اندرایین ماشه روز کهرل کنند
بمقدار کنار دشتی حبها بندند و خوراک دو حب فراج از یک تا هفت حب است در طریق خوردن آنکه بعد تناول و اجوائن و گهی
بگذارند کهچری بروغن کرده و غن مصلح اندرایین است و از این دوا اکثر آنست که بلغم لسبۀ ... دفعۀ فرو می فتد دیگر که اسهال آرد و اکثر
امراض بلغمی را دفع کند هر رطل با مول مرچ سونهته تج تیزج بلیل موتهه بای برنگ آمله هر یک یک جزو دنتی سه جزو مصری
شش جزو تسوت سه جزو شهد بیست و شش جزو دواها کوفته بهمراه شهد حبها برابر کنار باغی بندند عجیب صبح با آب سرد بخورند هر چند
آب سرد بخورانند شکم براند و اگر خواهند که قطع عمل او کنند با گرم آب دست کنند و دست و پا با گرم بشویند و اگر در عمل کوتاهی کند
بیمار زور بخورند حبی که در اسهال قوی جهت حبس مجرب است سهاگه بریان کلچه بستنگرف دو حصه افیون چهار حصه باریک ساخته
نصف آن بعسل سرشته حبها بندند قدر فلفل و نصف دیگر با آب لیمو پس اگر اسهال در تب زیاده شود حب عسلی دهند
و اگر دو روز غلبه بکند حب لیموی دهند دیگر برای اتیسار و سنگرهنی و بواسیر و درد شکم و اب بات میعطگی مرچ انار دو
بیلسوچن مغز تخم انبه لوده مائین مرتی گل دهاوه ماجوپهل کوفته بیخته با آب کوکنار حبها بندند و یک تا کرت برنج سائتی
بدهند و غذا موتک و برنج باشد دیگر جهت اسهال که شکم اسهال زرد سبز بطریق اسهال براید و باصطلاح اهل هند ازیا هار
نامند بسیار مجرب است برگ نیم زیره سفید مرچ پوست سیح ارند سر گلین کرک کوفته بیخته با آب ساگ چولائی حبها مقدار نخود
بندند و بوقت حاجت بشیره ساگ مذکور بطفل دهند دیگر جهت اسهال هر قسم اطفال مجرب کلی خورد انار کعید جو زفیون
هر یک یک ماشه جاکسو سوت نرکچور زیره سفید مقشر ملیهی از بالا خر هشید مغز آن کوفته کونپل شاخ نیم کونپل بکاین کونپل بول
کوفته بیخته حبها بمقدار دانه موتهه به بندند و یک تا دو حب بدهند حریره که در اسهال دموی بخورد بیمار دهند بگیرند برنج مقشر
نیکوفته و چند روس با روغن مقشر و پاسیه بطبا مرغ یا بز در آبی که قدری خشخاش در آن طبخ داده صاف نموده باشند بپزند و قدری
نشاسته و صمغ عربی بریان مسحوق باشد بخورانند حریره دیگر جهت سحج دموی و زحیر نفع بلیغ کند بگیرند سماق تازه از دانه پاک
کرده رطلی و ده حصه رطل آب شیرین یکشبانه روز بخیسانند پس جوشی سبک داده بمالند و صاف کنند و قدری برنج فارسی مغسول
و دوغن مقشر بگشت و روز در مالش آب ترکنند و خوب بمالیده صاف نمایند و پاسیه کرده بز یا مرغ بپزند و بعد از طبخ قدری خرنوب
نبطی کوفته داده و بازیک کوفته بیخته و کثیرا از ریوند باشیده تحتی نمایند حریره جهت سحج باخون دبلی خون بیچیده

بو اسیر معمول و از مجربات قبلگاه مرحوم منقول صمغ عربی سه ماشه نشاسته روغن بادام هر یک نیم توله تا رنگ بوداده
یکتوله با قدری نبات حریره کرده بدهند و اگر تحریک بسیار باشد بغیر نبات بعمل آورند **دیگر** کرنگ سفید مرو نیز دو را برابر
گرفته بریان کرده در شیره بادام حریره سازند و اندک روغن بادام بالا اندازند و بخورند **حقنه** نافع از برای قولنج رازیانه
سه درم بنفشه چهار درم حلبه قنطوریون دقیق هر یک پنج درم خسک دانه مویز منقی انجیر خشک هر یک ده درم خارخسک بابونه اکلیل الملک
تخم شبت نخاله تخم خطمی در کیسه بسته هر یک کفی چقندر یکدسته عناب سپستان هر یک سی عدد همه را در دو سیر آب بپزند تا ثلث آید
صاف کرده بیندازند بروی بوره ارمنی درمی انکامه رقیق پنج درم شکر ده درم روغن کنجد بیست درم و نیم گرم حقنه کنند **حقنه** که در
قولنج مستعمل و مجربست قنطوریون باریک ده درم بنفشه افسنتین نیلوفر گاوزبان تخم رازیانه بیخ کاسنی تخم کاسنی عنب الثعلب تخم شبت
اسطوخودوس بسفایج فستقی نیمکوفته پرسیاوشان هر یک سه درم سنای مکی پنج درم حلبه اکلیل الملک نرگس بخاسف سبوس گندم
بابونه هر یک کفی ورق چقندر ورق خطمی هر یک یکدسته همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا یک رطل و نیم آید صاف کرده نمک
طعام دو دانگ غاریقون بغربال سائیده پنج درم مغز خیارشنبر ترنجبین شیرخشت شکر سرخ انکامه رقیق روغن گل
بنفشه هر یک ده مثقال در آن حل کنند و بدفعه حقنه کنند **حقنه** که قولنج کودکان و جوانان را بگشاید بنفشه خطمی هر یک
یکدرم و نیم تخم کتان تخم شبت تخم رازیانه تخم کرفس نانخواه تربد نیمکوفته هر یک دو درم تخم معصفر سه درم بابونه اکلیل الملک
قیصوم هر یک چهار درم برگ کرنب یکدسته بر سیم بجوشانند و مقدار پنجاه درم را ازین مطبوخ بابن سردار و ترکیب کنند مقل بوره
ارمنی هر یک پنج درم تربد یکدرم فانید یک استار روغن شیرج ده درم نیم گرم استعمال کنند بغایت نافع است **حقنه** که در قولنج
بلغمی بکار آید بسفایج قنطوریون ریزه شبت سداب خشک حلبه تخم کرفس هر یک ده درم و نیم کوفته در آب بجوشانند و صد درم از آن
آب بستانند و سکبینج و مقل هر یک درمی در آن حل نمایند و ده درم از هر یک روغن سداب و عسل اضافه کرده حقنه کنند
دیگر درین باب بادام تلخ نیم اوقیه برگ خطمی ده درم تخم کتان حلبه مغز تخم بید انجیر ورق غار هر یک یک اوقیه سبوس گندم دو اوقیه
سداب شبت ترچقندر برگ کلم هر یک سه دسته انجیر ده دانه عناب سپستان سی دانه همه را در شش من آب
بپزند تا ثلث بماند پس صاف کنند و هفتاد درم از آن با دو دانگ ملح نفطی و نیم درم جندبیدستر و یکیک درم انغوزه جاوشیر
و یک یکمثقال سکبینج و مقل و پنج پنج درم روغن سپیه لیط و روغن پیه مرغ و هفت درم انکامه زرد دوازده دوازده فانید و عسل
اضافه نموده حقنه کنند **دیگر** جهة قولنج بلغمی تخم رازیانه تخم کرفس هر یک یکدرم خسک دانه نیم کوفته گندم نیمکوفته هر یک ده درم
قنطوریون دقیق پنج درم حلبه حرمل هر یک هفت درم سداب چقندر هر یک ده مثقال خارخسک بابونه اکلیل الملک تخم شبت
نخاله خطمی در کیسه هر یک کفی انجیر خشک ده عدد همه را در سه رطل بپزند تا یک و نیم رطل بماند پس صاف کرده جاوشیر نیم درم سکبینج
یکدرم بوره ارمنی کوفته یکمثقال عسل روغن خیری یا روغن زنبق انکامه رقیق هر یک ده درم اضافه کرده حقنه نمایند **حقنه**
نافع قولنجی که حادث شود از بلغم غلیظ لزج جندبیدستر نیم درم جاوشیر سکبینج انجدان هر یک نیم مثقال خطمی سبوس گندم هر دو در کیسه

وکبیسه بسته هریک سه درم برنجاسف مرزنجوش پودینه کوهی نانخواه هریک چهار درم زیره نبطی تخم کرفس انیسون تخم رازیانه سداب خشک
هریک پنج درم خار خسک بابونه اکلیل الملک شبت هریک کفی انجیر حلوانی ده عدد همه را در پنج رطل آب بپزند تا یک رطل و نیم آید صاف کرده
نیم رطل بگیرند و عسل و روغن زنبق و روغن شیرج و انگامه کهنه هریک یک اوقیه شحم حنظل باریک سائیده نیم درم اضافه کرده نیمگرم
حقنه کنند و گاهی فرفیون هم نیم درم اضافه میکنند و همین حقنه در تحلیل ریاح هم عجیب الفعل است و در ضعیف و اصحاب مزاج
گرم استعمال نشاید کرد حقنه که نافع است مر قولنجی را که حادث شده باشد از بلغم و ریح غلیظ بابونه تخم شبت هریک دوازده درم
سداب خشک دانه سبوس گندم زیره کرمانی بید انجیر هریک ده درم مقل هفت درم سکبینج سه درم شحم حنظل یکدرم همه را در شش
رطل آب بپزند تا یک رطل آید صاف کرده پانزده درم روغن زیت و ده درم انگامه رقیق و یکدرم بوره ارمنی اضافه کرده
نیمگرم حقنه کنند حقنه که قولنج بلغمی و ریاحی غلیظ و درد پشت را نافع است سکبینج مقل جاوشیر هریک سه درم مغز تخم قرطم
بیست درم حلبه برگ قنطوریون بابونه خشک نیمکوفته هریک کفی سبوس گندم برگ چغندر برگ کرنب شبت سداب هریک یکدسته
انجیر عناب سپستان هریک سی دانه بپزند و بپالایند چنانچه رسم است و بوره ارمنی شحم حنظل هریک دو دانگ جندبیدستر نیم درم
نمک هندی یکدرم انگامه شکر سرخ هریک بیست درم اضافه کرده حقنه کنند حقنه که در قولنج ریحی بکار آید حاشا ورقا
خشک سداب خشک سعتر تخم سداب تخم فنجنکشت تخم بید انجیر نیمکوفته بابونه خشک قنطوریون شبت تخم کرفس تخم رازیانه نانخواه
انجدان فطراسالیون مساوی در عصاره سداب یا عصاره پودینه چندان بجوشانند که قدری بماند پس صاف کنند و نصف آن
روغن زیت اضافه کرده بجوشانند تا روغن بماند قدری که احتیاج باشد بگیرند و مقدار سی پیه بط گداخته و یکدرم جاوشیر و ده درم
سکبینج داخل نموده حقنه کنند و اگر خواهند جندبیدستر داخل کنند روا است دیگر درین باب زیت رکابی کمون سداب تر
یکدسته برگ گندنه در این روغن بجوشانند و بیفشارند و صاف نمایند و اگر بدل آن سداب عصاره آن کنند و چندان بجوشانند
که روغن بماند اقوی است پس مقدار سی درم ازین روغن بگیرند و جندبیدستر و جاوشیر و سکبینج هریک درمی در آن حل
نمایند و بکار برند و اگر درد صعب باشد سی درم ازین روغن بگیرند و نیم درم بزر البنج در آن بجوشانند و صاف نمایند و بدان
حقنه کنند و اگر بدل بزر البنج یک دانگ افیون و دو دانگ جندبیدستر داخل کنند شاید حقنه نافع قولنج حار صفراوی بنفشه
خشک سه درم خطمی سبوس گندم هریک پنج درم جو مقشر نیمکوفته لبلاب هریک ده درم عناب سپستان هریک بیست بیست دانه در یک سیر
آب بجوشانند تا بنصف آید صاف کرده اضافه کنند دو روغن گلسرخ و روغن مغز تخم کدو هریک پنج درم لعاب اسپغول و روغن
بنفشه هریک ده درم و حقنه کنند حقنه که در قولنج یبسی بسبب خوردن ادویه یابسه باشد بکار آید حلبه تخم کتان خطمی
بابونه انجیر سپستان سبوس گندم جوشانیده صاف نموده زهره گاو نیم مثقال نمک هندی یکدرم عسل دو درم روغن شیره
پانزده درم اضافه کرده حقنه کنند دیگر که ثفل منحجر را که مانند جوز بسته شده باشد و هیجان درد کند نفع دهد و این در قرحه
امعا اکثر افتد اکارع را بجوشانند و روغن در آن آمیخته حقنه کنند و هم چنین تنطیل امعا نمایند حقنه که در قولنج ورمی حار

بعد فصد باسلیق و آشامیدن شیرهای بارده مفید است تخم توتک گل خطمی در صره بسته بهدانه مساوی بپزند و صاف نمایند
دو اوقیه فلوس خیارشنبر و یک اوقیه روغن بادام شیرین داخل کرده بکار برند **دیگر** در بیناب بنفشه خشک ده درم خطمی سفید
سه درم شعیر پنج درم سبوس گندم ده درم اگر حرارت بسیار باشد بدل آن جو کنند صاف کرده بوره ارمنی دو درم روغن شیره روغن
بنفشه هر یک نیم اوقیه اضافه کرده نیم گرم حقنه کنند و اگر یک درم سرگین گرگ داخل کرده حقنه کنند قویتر باشد **دیگر** پر سیاوشان
چهار درم بیخ سوسن پنج درم آب برگ خطمی یک اوقیه برگ نیلوفر بابونه برگ کرنب هر یک کفی نیم درم لعاب جو مقشر هر یک دو
اوقیه عناب بیست دانه سپستان سی دانه در سه من آب بپزند تا به یک من آید صاف کنند و چهارم حصه از آن بگیرند پس روغن
بنفشه و روغن بادام و روغن نیلوفر و پیه ماکیان هر یک پنج درم اضافه کرده حقنه کنند **حقنه** که محمد زکریا بجهة تسکین وجع
قولنج ساخته زعفران ربع درم و اوقیه بزرالبنج سفید بابونه هر یک یک اوقیه جوشانیده صاف نمایند و روغن بان چهار درم
اضافه کنند و مرتبه دیگر بجوشانند آن مقدار که آب برود پس حقنه کنند **حقنه** که درد ساکن کند و ماده بلغم و صفرا
دفع کند اکلیل الملک حلبه شبت خطمی بابونه بونه هر یک ده درم در یک نیم من آب بپزند تا به نیمه آید پس صاف کنند و پنج درم
روغن شبت و ده درم پیه بط و پیه گوزن و عصاره ... لعاب اضافه کرده حقنه کنند **حقنه** حاره که در وقت ضرورت
استعمال نتوان کرد شحم حنظل دو درم پنج درم نیم اوقیه ... یک اوقیه در دو من آب بپزند تا با ربع بماند صاف کنند و سه
اوقیه از آن با ده درم روغن بابونه و نوشادر حقنه کنند **حقنه** که زحیر ورمی را نافع است جو مقشر برنج گلسرخ بپزند
و صاف کنند و روغن گل آمیخته نیم گرم حقنه کنند **دیگر** که زحیر شدید را نافع است و شرب وی نیز مفید آب برنج مطبوخ
بگیرند و تا نیم با شیر تازه بپزند تا غلیظ شود و صمغ عربی قدری در آن آمیزند و بنوشند و حقنه کنند **حقنه** از محمد زکریا نافع عرق
شکم و سحج و اسهال صفراوی نشاسته برنج هر یک ... کرده بپزند و بپالایند و شیاف ابیض ... سوده با زرده تخم مرغ پخته
داخل کرده بروغن گل حقنه کنند **دیگر** نافع سحج و اسهال صفراوی برگ خرفه آب برگ بارتنگ آب عصا الراعی هر یک یک اوقیه و نیم و یک سفیده
تخم مرغ پخته و بروغن گل حل کرده و سفیده قلعی کرده با ... اقاقیا ... هر یک ... دم الاخوین دو دانگ قرطاس سوخته کهربا هر یک یک درم
کرده حقنه کنند **حقنه** که در سحج روده ها و زیرین بکار آید برنج مقشر سه مثقال جو مقشر گلسرخ هر یک هشت مثقال سه کرده پس
کوفته بیست درم در یک من و نیم آب بپزند تا یک رطل پس صاف کنند و بکار برند و اگر سوزش بسیار باشد چهار مثقال روغن گل
اضافه کنند **دیگر** اقوی عفص بلوط سه درم گل سرخ گلنار حب الآس هر یک پنج درم جو مقشر برنج مقشر نشاسته هر یک
هشت مثقال برگ مورد تر بیست درم همه را در یک من و نیم آب بپزند تا سه اوقیه بماند پس صاف کنند و بیست مثقال آب برگ بارتنگ
و همین قدر آب برگ خرفه و همین مقدار روغن گل و یک زرده تخم مرغ پخته در هم آمیزند و طین قیمولیا و اگر نباشد بدل آن
گل ارمنی کنند و لبد سوخته اقاقیا هر یک پنج درم اضافه نموده حقنه کنند **حقنه** ممسکه استعمال کرده بیشتر ... کسی که سحج
کند دو روزه را داروی شیاف نه بخشد و سحج در اسفل سره یافته شود جاورس مقشر گلسرخ گلنار عدس مقشر برنج عفص بلوط از

بلوط از هر واحد کفی عفص ... در سه رطل آب بجوشانند هرگاه یکرطل بماند صاف کرده گل ارمنی ده درم اسفیداج
زاج و طین ... از هر یک درمی زردی بیضه بریان که خوب بریان کرده باشند نیم وقیه روغن گل خام بقدر
اضافه کرده دو بار حقنه کنند **حقنه** که بقرحه امعا و زحیر و اسهال و تحلیل ریاح مجرب قد ماست و این را حقنه زرنیخ
اند راسخ یکجزو صمغ عربی دم الاخوین اقاقیا بلوط هر یک چهار جزو نان بکسمات سوخته زرنیخ سرخ از زرنیخ زرد
نار و سنگ آهک آب ندیده هر یک ده جزو افیون پانزده جزو کوفته بیخته با آب مورد سرشته اقراص بسازند و یک مثقال
او را با آب برنج مطبوخ که سی مثقال بود و روغن گل پنج مثقال باشد آمیزند و حقنه نمایند **دیگر** کاغذ سوخته شب زرنیخ
سرخ عصاره حصرم توبال مس زعفران آهک سرد ناکرده بطبیخ حب الآس آمیزند و قرص بندند و یک مثقال یا کم یا زیاده از
بگیرند و بعصاره بارتنگ آمیخته حقنه کنند **دیگر** عجیب الفعل است و کی میکند و درجع نمی آرد افیون دم الاخوین کندر
جزوی زرنیخ زرد آهک هر یک دو جزو کوفته بیخته بروغن گل سرشته قدری از آن بطبیخ خشخاش و گلسرخ آمیخته حقنه کنند
حقنه که جهة قرحه امعا بغایة مفید است واگرچه زرنیخ ندارد لیکن در نفع قریب بحقنه زرنیخ میدانند از جاوی که منقول است
عدس مقشر گلسرخ انار گلنار خشخاش مقشر بپزند و صاف کنند و دم الاخوین و کندر و سفیداج از هر یک اقاقیا کوفته بیخته
صمغ سرشته اقراص سازند و چهار درم ازین اقراص در سه وقیه طبیخ مذکور آمیزند و روغن گل نیم وقیه آمیخته حقنه نمایند
دیگر جهة قرحه امعا آب برنج بست جو مایه کرده بیخته هر یکی چهار وقیه اسفیداج رصاص کاغذ سوخته اقاقیا صمغ
دم الاخوین هر یکی یکدرم باریک ساخته سه عدد زرده تخم مرغ که نیم بخته باشند بخل خمیر نیاید بزنند و در طبیخ مذکور حل کرده
روغن گل خالص اضافه کرده نیم گرم حقنه کنند **حقنه** که قرحه امعا را سود دارد افیون زعفران هر یک نیم درم صمغ عربی یکدرم گلسرخ
چهار درم همه را کوفته بیخته با آب عصی الراعی یا با آب برگ خرفه بیامیزند و یک زرده تخم مرغ نیم بخته و روغن گل بقدر کفایة حل کرده بر آن
افگنند و حقنه کنند **حقنه** که قرحه را پاک کند و مندمل سازد و آب عسل و آب نمک و مانند آن هرچه مجلی است بگیرند و سفیده
و شادنه و کهربا و سرمه و کاغذ سوخته و مثل آن باریک ساخته در آن آمیزند و حقنه کنند **حقنه** که قرحه امعا را سود دهد و خون
باز دارد کشک جو برنج بیه کرده بر هر یکی پنج استار بپزند و صاف کنند و مقدار چهل درم از وی بستانند پس بگیرند زعفران شیاف ابیض
از هر یک یکدرم سفیداب ارزیز شسته اقاقیا گلنار هر یکی یکدرم و نیم زرده تخم مرغ بخته در روغن گل حل کرده بلعید همه را با این
مطبوخ آمیزند و حقنه کنند **حقنه** که جهة قروح و اسهال نافع و سهل الوجود است طبیخ ارز خاصه که سرخ بود بگیرند و بجوشانند
تا بقوام عسل آید پس بعمل آرند **دیگر** که جهة خروج غایط بلا اراده مفید است خواه این مرض از بلغم و رطوبت بود خواه از سودا بابونه
اکلیل الملک خشک برگ سداب پرسیاوشان هر یک کفی نخاله خطمی هر یک دو کف اطراف سلق باقه تخم حلبه تخم کتان تخم سداب
تره طلم مرصوص هر یک حصه خطمی و نخاله را در صره بربندند و مجموع را خیسانیده رسم است بپزند و سی درم از آن صاف نموده بگیرند
روغن بلسان و سه درم روغن خروع و بیست درم روغن خیری بلند ازند و با سه درم سکنجبین و ماء ان بکوبند با سکنجبین بگدازند

و باهم شوند تا نیا صاف کنند و در مدت یکهفته چهار مرتبه ناشتا حقنه کنند غذا نخود آب ممزوج با زیت باشد حقنه
که جهة اسهال صفراوی و گرانی که با تب رسیده باشند نافع و مجرب است تخم خبازی دو درم عنب الثعلب دو نیم درم نیلوفر سه درم
جو مقشر چهار درم بنفشه هلیلهٔ زرد هر یک پنج درم تخم کدو هفت درم سپستان بیست عدد آنچه کوفتنی است بکوبند و همه را
بجوشانند و صاف نمایند و روغن تخم کدو هفت درم شیر خشت نه درم لعاب اسپغول ده درم آمیزند و حقنه کنند حقنه
که جهة مغص ریحی مفید است بسفایج قنطوریون زیره کرمانی سداب خشک شبت حلبه تخم کرفس برابر در آب جوشانیده
دهند و قدر صد درهم از آن آب گرفته مقل و سکبینج هر یک پنج درم یا کم یا زیاده حسب حاجت حل کرده روغن ناردین یا روغن
سداب ده درم و عسل ده درهم داخل کرده بعمل آرند حقنه که کرم ریزه و حب القرع را اخراج نماید و مجرب و مزاج شاید پوست بیخ درخت
توت پوست درخت انار ترش کشنیز در آب بخیسانند و شب در تنور تافته بنهند و صبح صاف کنند و آب برگ شفتالو اضافه نموده حقنه
کنند دیگر درین باب که مرطوب مزاج را قوی است شحم حنظل سه درم قنطوریون دقیق افسنتین رومی هر یک ده درم همه را در یکمن و نیم
آب سبز بیاده بسیار بمانند پس صاف نمایند و چهار درم آب که زیتون در آن پرورده باشند و سی درم انگامه اضافه کنند و حقنه
سازند دیگر عصارهٔ قثاء الحمار یک مثقال صبر دو درم شحم حنظل دو مثقال درمنه ترمس تخم کرنب هر یک پنج درم قنطوریون
دقیق ترمد سفید نیمکوفته قسط تلخ هر یک ده درم بیزند و صاف کنند و قطران و نفط سیاه هر یک دو درم اضافه نموده
حقنه کنند دیگر افسنتین ده درم شونیز کوفته ترمس بابونه هر یک پانزده درم جوشانیده صاف نموده انگامه آب زیتون
نفط سیاه قطران اضافه نموده حقنه نمایند حقنه که نافع است جهة باسور نامبرکرده واو دخان باتجار رسد مغز زردآلو
تلخ کوبیده روغن کشند و ثقل او را در آب بمالند و پانزده درم روغن زرد آلو مذکور با هفتاد درم آب ثقل آمیخته حقنه
کنند دیگر نافع بواسیر باطن و کیموس محتبس در حقوین روغن زیت روغن خروع نفط هر یک نیم وقیه شراب برابر همه
آمیخته سه روز حقنه کنند دیگر هم درین باب عصارهٔ گندنا یک نیم آثار روغن جوز سه وقیه آمیخته با آب بیخ سوسن
مثل ده حقنه کنند دیگر که ریاح بواسیر را نافع است عسل روغن کنجد روغن حبة الخضرا هر یک نیم سکرجه قند سفید بیست درم
آب گندنا سی درم آب شبت شصت درم بجوشانند و نیمگرم حقنه کنند حقنه که در بواسیر جهة دفع وجع و سوزش که از پاشیدن
زرورت بهم رسیده باشد بکار آید عصارهٔ تولهٔ گلسرخ بیزند و بدست بمالند و صاف کنند و یک زردهٔ تخم مرغ و روغن اضافه کنند
و حقنه کنند و بعد از یکساعت عصارهٔ سداب و برگ بارتنگ و گل مختوم و کاغذ سوخته و درهم آمیخته حقنه کنند حقنه
که در امراض حاره هنگامی که طبیعة محتبس باشد بکار آید بنفشه چهار درم عناب جرجانی سپستان خطمی مصرور تخالهٔ مصرور
هر یک کفی انجیر ده رطل باهم آمیخته نیمگرم حقنه کنند دیگر بنفشه خشک پنج درم جو مقشر نیمکوفته ده درم خطمی در صره بسته سبوس
گندم در صره بسته خشک اکلیل الملک هر یک کفی انجیر پنج دانه عناب بیست دانه سپستان سی دانه در سه رطل آب بیزند تا به یک نیم
رطل آید صاف کرده نیم رطل بگیرند و شکر سرخ پنج درم روغن شیرج روغن بنفشه انگامه هر یک ده درم ممزوج ساخته حقنه کنند

کنند **دیگر** آب حقیند چهار وقیه روغن کنجد آبکامه هر یک دو وقیه باهم ممزوج کرده نیم گرم حقنه کنند **حمول** دوایی
است که در قبل باد و درد بود اشته نشود پس برین تقدیر حمول اعم از فرزجه خواهد بود **حمول** که باد برآرد و قولنج ریحی را نافع
است سداب را بسایند و با ماء العسل بیامیزند که خلوق شود و چهارم حصه وی نطرون آمیزند و از وی بلوطی سازند قدر شش
انگشت **دیگر** که باد بیرون آرد تخم سداب جندبیدستر با عسل در زهره گاو و بوره که هر یک نیم مثقال باشد آمیخته بردارند
دیگر سکبینج مقل بوره حنظل خطمی بلوط سازند و بردارند **دیگر** که قولنج ریحی را مفید است و باد از اسفل بسیار برآرد و
درین امر عجیب است برگ سداب تر زیره نانخواه نمک نان بالسویه بکوبند و بعسل آمیزند و خرقه بدان آلوده بردارند و خیطی در خرقه بسته
دارند تا وقت حاجت بدان کشیده و در نسخه چنین مرقوم است بوره یک درم نخود مریم عرطنیثا هر یک دو درم برگ سداب تر زیره هر یک کفی
بعسل آمیخته بصوفه بردارند **حمولی** که جهة زحیر مجرب است زرده تخم مرغ بروغن گل آمیخته مرداسنگ مغسول صمغ عربی سفیده ارزیز
باریک ساخته دران آمیزند و لته بدان آلوده بردارند **دیگر** اقوی هرگاه خون بسیار دفع شود اقاقیا گلنار مازو مرداسنگ
سفیداب شب یمانی نشاسته دم الاخوین صمغ عربی گل ارمنی مساوی نرم کوفته با زرده و سفیده تخم مرغ مخلوط ساخته بخرقه نرم
دارند **حمول** که درد و صعقار(?) که در معاء مستقیم متولد شود بکار آید خصوصاً سببا نرا البته زهره گاو یا نفط سیاه یا قطران آلوده
بردارند و آب نعناع و آب برگ شفتالو همین عمل دارد و صبر مسحوق که در سرکه آمیزند و لته بدان آلوده بردارند همین اثر کند و از همه
بهتر صبر دار فالیق است که بسرکه سحق کنند و پنبه بدان آلوده بردارند **حمول** که تسکین درد بواسیر کند و صلابت و ورم رحم
ورحم انرا نفع دهد سپیدج با بونه بالسویه دو درم موم دو درم قیروطی ساخته بصوفه حمول کنند **دیگر** از مجربات قبلگاه
غفران پناه جهة تسکین وجع بواسیر بی نظیر است مغز دانه آلو بکیلی مغز دانه آلوی سیاه مغز دانه آلوی گرد مغز دانه
شفتالو هر یک سه عدد و در کوزه نو بریان کرده با مقل یک مثقال سحق کنند و بر پنبه کهنه گذاشته بردارند **حمول** از جهة کسی
در مقعد وی دانه بواسیر ظاهر شود و درد کند و چیزی از ان مترشح نشود آب پیاز بصوفه آلوده بردارند یا زهره گاو بصوفه
بردارند **حمول** جهة گشودن خون بواسیر هرگاه مسدود شده باعث زحمت گردد اول مقعد را بروغن زرد آلوده مترساق(?)
گاو و روغن کوهان شتر با قدری مقل طلا کنند و لته را بدان آلوده کرده بردارند پس عرطنیثا قنه تخم حنظل هر یک نیم مثقال
با زهره گاو سرشته حمول کنند هرگاه بسبب تندی ادویه خروج مقعد و وجع بهم رسد بروغن گل و مویزج و زهره گاو و سرگین کبوتر
طلا کنند **کلمه ششم** در الفاظ غائیه معویه است **خنزری** که جهة مسهولین مسموع از بعضی مجربین است کوکنار یک
عدد بگیرند و کلاه آنرا دو ساز ند و نشگافند و با کتوله تخم را از یانه در ظرفی بریان کنند و هر دو را بسایند و بعد سائیدن
در آب حل کنند و ساعتی بگذارند که درد آن فرو نشیند و بهمان آب نیم سیر آرد خشکار را خمیر کنند و خمیر را در پارچه سخت بسته
در ظرفی پر آب آویزند بنحوی که خمیر در میان آب باشد و ته نه نشیند و بعد یک پهر برآورده بر تابه نان تنک بپزند و تنها یا نان
خورش مناسب بخورند **خمیره ابریشم** بعضی نسخ آن که بر باج بواسیر مفید است در ادویه راسی **خمیره خشخاش** که نفع

آن باسهال دماغی ظاهر است بعضی نسخ آن در ادویه سرد اکثری در ادویه صدر گذشته **کلمه هفتم** در الفاظ دالیه معویه و مقعدیه
است **و حمرتیا** موافق نسخه شفائی قولنج ریحی و بلغمی و بادهای حشا نفع تمام دارد و درد وجع عقربی ها فرفرها فلفل دارفلفل
اسارون سلیخه قسط زعفران زنجبیل هریک دو درم حلبه هزار اسفند هریک سه درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دو درم
دوار البلغمی بنسخ بقراط گوید که او صفرا و بلغم را از اندامها فرود آرد سقمونیا مثقالی نخود خام دو درم کنجد مقشر مغز بادام تخم
معصفر ترید هریک سه درم و نیم بنفشه خشک چهار درم با دو وقیه عسل بسرشند و وقت حاجت دو درم بکار دارند و قوت
این دوا تا دو سال بماند **دوار التربد** اسحق گوید که بلغم غلیظ فاسد را از اندامها فرود آرد و آفت میوه‌های تر که خورده
باشند زایل کند و حمیات بلغمی را نافع باشد ترید مصطکی شکر زنجبیل هریک پانزده درم کوفته بیخته نگهدارد شربتی از یک مثقال
تا دو درم بکار دارد و قوت این دوا تا سه سال بماند **دیگر** بنسخه محمد ذکریا ترید سه درم و نیم زنجبیل دو درم شکر طبرزد
پانزده درم شربتی از یکمثقال تا دو درم **دوار الشبرم** اخراج فضول لزجه و سودا کند تخم کرفس زیره کرمانی
انیسون کرویا هریک ربع درم پوست بلیله زرد یکدرم افتیمون افربطی صبر اسقوطری هریک دو درم شبرم حلبی
چهار درم کوفته بیخته نگاهدارند و وقت حاجت یکمثقال با نگرم بخورند و قوت این دوا تا چهار سال بماند **دوار**
الفرس جهة ضعف امعا که سبب آن برودت و رطوبت بود نافع است در ادویه معده تحریر یافته **دوائی**
که قولنج را دفع کند من شرح مفردات مشکطرامشیع سقمونیا هریک دانگی کثیرا یکدرم کوفته با خمیره بنفشه ده درم خمیر کرده
با نگرم بخورند **دیگر** که بالخاصیة رافع قولنج است برگ حنا نیم مثقال حرم آنرا بجور انند **دیگر** که در قولنج ریحی که از بلغم هم
رسیده باشد نفع دهد نانخواه یکدرم و نیم حب بلسان دو درم کوفته و بیخته با نگرم بخورند **دیگر** جهة قولنج ریحی حب الرشاد
پنجدرم با آب بجوشانند و ده درم فانیذ و یک استار روغن کنجد اضافه کرده بنوشانند **دیگر** که تسکین وجع قولنج ثفلی و
اخلاق ثفل کند تخم کتان تخم حلبه حب الرشاد بجوشانند و دو وقیه از لعاب آنها بگیرند و با دو وقیه روغن کنجد یا روغن بادام
و سه وقیه ترنجبین هر روز دو مرتبه بدهند **دیگر** جهة قولنج ثفلی هر صباح دو وقیه آب سلق مطبوخ با نیمدرم بوره بدهند
و شکم بروغنی بمالند **دیگر** مسکه با عسل بدهند و غذا ماء اللحم **دیگر** بیضه نیمبرشت سه عدد یا چهار عدد پیش از طعام تحسی کنند **دیگر**
جهة قولنج بارد زیره انیسون نانخواه هریک کفی در آب خوب بپزند و صاف کنند و پنجدرم فلوس خیار شنبر و پنجدرم فانیذ گداخته و سه
[illegible] روغن بادام شیرین داخل کرده بنوشند و اگر قویتر خواهند پنجدرم مغز تخم معصفر نیز حل کنند و بدل روغن بادام روغن بیدانجیر
دو مثقال و حلبینه یکدرم کنند **دیگر** قولنج بگشاید و حبس بول را نافع است فلوس خیار شنبر در آب یا در عرق بادیان یا در گلاب
گرم قدر حاجت بمالند و صاف کنند و روغن بیدانجیر تازه کشیده حسب حاجت بر آن افزوده بنوشند قدر معتدل از فلوس سه درم و از
روغن کیلدام [illegible] **دوائی** که معتادین قولنج و صاحبان یبوست طبع و ثقل [illegible] باری غذا و تسخین بدن و گزیدن عقرب نفع
[illegible] ریاح موثر است انجیر را با مغز گردگان بقدر مناسب بدهند **دیگر** [illegible] که استعداد قولنج داشته باشد و بقبض دائمی

دایمی و خشکی گرفتار باشد مغز فلوس خیار شنبر یکوقیه را در چهار وقیه جمر مغز شیرین مالیده و قدری از روغن گل یا روغن بادام داخل کرده یک هفته بخورند و اگر مزاج بارد و غلبهٔ ریاح بسیار باشد فلوس خیار شنبر را در ماء الاصول حل نموده روغن خروع اضافه کرده بخورند دوای که مغص کمی و نفخ نافع است رازیانه زیره ناخواه در آب بیز بدرد تمنا کنند و فانید یا شکر کرده بشراب بیامیزند و بخورند که کافی است دواهای مفرده مستعمله نافع مغص و ریاح حب الرشاد نوبیه افیون مرمکی قردمانا کرفس رازیانه حب بلسان حب الغار زراوند قسطوریون ناخواه است تنها تنها یا هر چه دست دهد کوفته بیخته یکدرم یا یکمثقال با ماء العسل یا با آب گرم بدهند دوای که چنین سحج و تشنگی یا احتباس طبیعه بود بهترین دواهاست گل بنفشه ریشهٔ خطمی هر یک ده درم عناب بیست عدد سپستان و [illegible] در آب جوش دهند سه مثقال خمیرهٔ بنفشه بیندازند و صاف نموده تخم شاهسفرم تخم مرو تخم [illegible] را بر قطونا مجموع دو درم پاشیده بنوشند دوای که در سحج که سبب آن بلغم شور باشد بکار آید تخم کتان بریان تخم مرو بریان نشاسته بریان تخم کندر بریان تخم سپندان بریان انیسون ریوند چینی هر یک سه درم صمغ عربی بریان مصطگی بلیلهٔ کابلی در روغن گاو بریان هر یک پنج درم جمیعه سوای تخم سپندان بکوبند شربتی سه درم با شربت مورد دوای بجهة همین قسم ناخواه بریان تخم کرفس بریان حب بلسان هر یک پنج درم زیره هفت درم کرویا بریان هشت درم صمغ بادام تخم سپندان بریان هر یک ده درم همه را جز سپندان کوبیده شربتی سه درم دوای که قرحهٔ امعا و اسهال مزمن و قولنج صعب و نفث الدم و جریان خون و درد مثانه و سیلان رحم را نافع است شاخ گوزن سوخته یکمثقال با یکمثقال کتیرا بدهند دوای قاتل دود و مسهل تخم دسیاه تر مس یکمثقالی تربد سفید مثقال اشیع هر یک سه درم آمله بلیلهٔ سیاه بزرگ کابلی قسط تلخ درمنهٔ ترکی بلیلهٔ کابلی افسنتین هر یک نیم مثقال سرخس چهار درم غاریقون شش درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی بقدر گردگانی دیگر که همین کار کند نمک سندی یکدانگ تخم حنظل یکدانگ و نیم ایارج فیقرا درمنهٔ ترکی افسنتین هر یک یکدرم و دو دانگ مجموع یک شربت است دیگر که حیات و حب القرع بکشد و بیرون آرد حیرباوا دارچینی دارفلفل زنجبیل فلفل سعد بزرگ کابلی هر یک چهار درم تربد سفید بیست و چهار درم فانید بوزن کل شربتی بقدر گردگانی بزرگ دیگر درین باب نمک سندی هفت درم قردمانا ترمس هر یک هشت درم تربد قنبیل نعناع بزرگ قسط تلخ پوست درخت توت هر یک ده درم کوفته بیخته سه درم از آن با شیر تازه یا آب درمنه یا بس که کهنه باشد بخورند دیگر مجرب بزرگ کابلی مقشر خرما دانه بیرون کرده مغز گردگان هر یک ده درم کوفته در هم سرشته وقت خواب بخورند دیگر نمک سندی دانگی قنبیل سرخس حب النیل ترمس هر یک یکدرم تربد سفید بزرگ کابلی مقشر هر یک یکدرم درمنهٔ ترکی دو درم کوفته بیخته ناشتا بآب نیم گرم بخورند آمیخته با شامند دیگر حب النیل نمک سندی هر یک یکدرم قنبیل یکدرم تربد سفید دو درم بزرگ کابلی سه درم کوفته بیخته بمویز منقی بسرشند و تناول نمایند دیگر کیلدارو فلفل سفید قنبیل بزرگ کابلی مقشر نمک سندی هر یک پنج درم ترمس قسط تلخ ترکی هر یک هفت درم درمنه ده درم تربد پانزده درم شربتی پنج درم با آب سن تازه دوای که حیات را بیرون آرد بزرگ مقشر بلیلهٔ زرد آمله هر یک پنج درم و نیم تربد سیزده درم قند سفید پنج درم همه شربتی شش درم با آب گرم دیگر که حب القرع

برآرد بزرگ مقشر سه درم برجوع شدید بخورند **دیگر** قوی‌تر جهة اخراج حیات و حب القرع مازریون نوشادر هر یک دانگی شحم
حنظل بورهٔ ارمنی هر یک دو دانگ کوفته بیخته بزهرهٔ گاو سرشته بخورند مجموع یک شربت است **دیگر** جهة دفع کرمها بغایت
مجرب است کندش میویزج ترمس هر یک یکمثقال نمک هندی افسنتین هر یک دو درم کوفته بیخته بنفط سیاه و زهرهٔ گاو بسرشند و سحق کنند
و استعمال نمایند شربتی یک مثقال تا دو درم **فایده** هر دوا که جهة دیدان با شیر دهند باید که سه روز پیش از شربت دوا شیر نوشند
هر صباح و در روز چهارم سوراخ بینی بند کرده دوا را در شیر که با شکر شیرین کرده باشند حل کرده برجوع شدید بنوشند و قبل از خوردن دوا
فی الجمله با منفی بکشند و از عقب آن کباب بمکند و ادویه گرم بعضی گرم است مثل فراسیون و قردمانا و درمنه و ترمس و سلیخه و بودینه
عصارهٔ فودنج و نعناع و قسط تلخ و افتیمون و قنبیل و مرو کما فیطوس و قنطوریون و مشکطرامشیع و تخم رازیانه و صعتر و افسنتین و بادام
تلخ و بیخ الجذان بسرکه پرورده و تخم کرنب و پوست درخت بید که بعربی بخر گرگ بهند زیرهٔ بریان و برنجاسف و انیسون و تخم کرفس و شونیز و
حرف و بیخ راسن خشک و سیر و تخم سرمق و لبلاب و بسفایج و حب النیل و بعضی سرد است مثل کشنیز خشک و فوفل و برگ شفتالو و عصارهٔ آن
و پوست درخت توت و طبیخ پوست درخت انار ترش و طبیخ پوست بیخ آن و کرفس در سرکه پرورده و خرنوب و تخم خرفه و آب برگ تازهٔ
و برگ خشک آن و آب سماق و طراثیث و گل مختوم ادویهٔ حاره را با عسل یا انکامه بخورند ادویهٔ بارده با سکنجبین یا دوغ و در اطفال ادویهٔ
قویه بکار نبرند **دوائی** اگر پیش از طعام ده دانه انجیر خشک بخورند طبع را نرم کند محمد زکریا میگوید تخم مرغ نیم برشت پیش از طعام خوردن
شکم می آرد و آشامیدن روغن بقل خشک دفع میکند **دواهای مسهل** اما مسهلات بلغم اینست **دوای مسهل بلغم** حنین گوید که این دوا
بلغم لزج و اخلاط فاسد را از تن فرود آرد دارفلفل دانگی و نیم دارچینی نمک هندی سقمونیا هر یک دو درم قاقله انیسون هر یک دو درم و
نیم شکر چهارده درم همه را کوفته بیخته چهار درم با آب نیمگرم بخورند قوتش تا دو سال بماند **دیگر** که بلغم براند تربد کوفته مثقالی غاریقون
نمک هندی هر یک نیم درم شحم حنظل دانگی همه را کوفته بیخته سحرگاه با جلاب بکار برند **دیگر** که اخراج بلغم و رطوبت کند دارفلفل ربع درم
سقمونیا نصف درم زراوند صینی ملح هندی هر یک چهار دانگ تربد سفید محکوک قاقله صغار انیسون هر یک دو درم شکر سلیمانی
چهار درم دواها کوفته بیخته بهم بیامیزند شربتی چهار درم با آب گرم **دیگر** که همین کار کند ملح نفطی شبرم هر یک نیم درم غاریقون
چهار دانگ تربد سفید خراشیده باریک بیخته یکمثقال باهم بیامیزند و بعسل کف گرفته بسرشند جمله یک شربت است کامل است
دیگر درین باب شحم حنظل دو دانگ حب النیل نصف درم غاریقون چهار دانگ تربد سفید خراشیده یک درم کوفته باریک
بیخته بعسل بسرشند و سحرگاه با آب نیمگرم بخورند **دواهای مسهل** مفرد قوی الاثر که اخراج بلغم خام نماید و نشر او اراست استعمال
آن کسانی را که در بدن آنها بلغم بسیار جمع شود و زمانی که عارض شود بایشان سیلان و برای کسانیکه سایل میشود از مناخر
ایشان اخلاط کثیره بگیرند اصطرک سفید و علک البطم هر یک یک درم و نیم باهم آمیخته بلع نمایند و همچنین لحاء شجر زیتون یک درم و نیم بشراب
یا با آب و همچنین عاقرقرحا دو درم با آب و همچنین سیر سه درم با عسل **دوای** که اسهال اخلاط غلیظ بقوه کند انجیر تازه و خشک
با مغز قرطم و یکدانگ و نیم بورهٔ ارمنی بدهند **دواهای مسهل صفرا دوای** که صفرا براند سقمونیا قیراطی نمک نفطی تخم کرفس هر یک

هر یک دانگی صبر دو دانگ غاریقون چهار دانگ ایارج فیقرا درمی پوست هلیله زرد دو درم کوفته بیخته سحرگاه با آب نیمگرم بخورند دیگر
صبر یکدرم و نیم را با آب و عسل و اگر تحمل مرارت صبر ندارد حب بسته سحر فرو برند و بالای طعام ضرر میکند و اگر ازین وزن کم مثلا
دوازده قیراط بدهند غیر از زبل چیزی دیگر اخراج نمیکند **دوای** هیچ دوای مسهل مناسب تر بمعده از صبر نیست و صبر قادر
نیست باستفراغ جمیع بدن مگر که استعمال کرده شود بسیار بلکه استفراغ مرار از امعاء و بطن و معده میکند **دواهای مسهل صفرا**
و بلغم دوای که اخراج صفرا و بلغم کند سمسم مقشر مغز بادام مقشر هر یک سه درم سقمونیا پنجدرم مغز تخم معصفر شکر سلیمانی هر یک
ده درم تربد سفید خراشیده بیست درم کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه سرشته زعفران دو دانگ سائیده آمیخته نگاه دارند
و هر صبح پنجدرم تا شش درم با آب نیمگرم بخورند **دیگر** سقمونیا نیمدرم ملح نفطی یکدرم پوست هلیله زرد تربد سفید محکوک سورنجان
سفید هر یک دو درم شربتی از دو درم تا سه درم با جلاب شکر طبرزد **دیگر** که صفرا و بلغم لزج براند سقمونیا سه قیراط صبر سقوطری
نیمدرم غاریقون چهار دانگ تربد سفید خراشیده یکدرم بسفایج یکدرم و نیم کوفته بیخته با آب گرم بخورند **دواهای مسهل مفرد دیگر**
باب سقمونیا اسهال صفرا بقوت کند و بمعده مضر و در حمیات استعمال آن نشاید و نهایت شربت او دوازده قیراط است
با نمک یا فلفل یا زنجبیل و امثال آن از چیزهای سریع النفوذ و مقوی معده **دیگر** شحم حنظل است که اخراج مرار و فضلات
مخاطیه کند و چون خربق و سقمونیا مسهل خون نیست و شربت تام او یکدرم و نیم است با سه وقیه ماء العسل که سداب را در آن
جوشانیده باشند و آن بدرد سر و شقیقه و صرع و ایلیمیا و فالج و لقوه مزمنه و نزلات چشم و عسر النفس انتصاب النفس و سعال
مزمن و درد مفاصل و عرق النسا و امراض کلیه و مثانه مفید است باید که شحم حنظل از نرم سائیده استعمال کنند تا با معا چسپید
و باعث قرحه نگردد **دیگر** غاریقون است که قوتش قریب بقوت شحم حنظل بود و لیکن فعل او بطی است و مضره معده نیست
و شربت کامل او دو درم و نیم با شراب عسل **دیگر** بیخ سوسن است که اسهالش قریب باسهال غاریقون است و شربتش بیست و چهار
قیراط است با شراب عسل بود **دیگر** مسهل مرار و اشیاء مخاطی و نافع تر باصحاب عرق النسا قنطوریون دقیق دو درم را در نه وقیه
آب بجوشانند تا به نصف آید صاف نموده بکار برند **دیگر** عمل او قریب بعمل خربق است حماما یکدرم و نیم را در یکنیم رطل شراب عسل بجوشانند
تا بربع برود صاف کرده بنوشند و بعضی حماما یکدرم و نیم با نصف آن افسنتین حب ساخته میخورند **دیگر** قایم مقام حنظل زراوند طویل
یکدرم و نیم با شراب عسل بخورند **دیگر** مثل اول بسفایج خشک ما یک سائیده بر شراب عسل پاشیده بخورند **دیگر** مسهل سودا
تربد تراشیده افتیمون نمک هندی هر یک درمی کوفته بیخته سحرگاه با شراب بخورند **دیگر** سقمونیا سه طسوج صبر دو دانگ غاریقون
یکدرم هلیله زرد دو درم باریک کرده سحر بیخته با آب گرم تناول نمایند **دیگر** افتیمون هلیله زرد هر یک جزوی هلیله کابلی افسنتین رومی هر یک
دو جزو ایارج سه جزو ملح هندی پنج جزو کوفته بیخته بعسل سرشته سه درم تا چهار درم وقت سحر با آب گرم بخورند **دیگر** ملح نفطی اسطوخودوس
حجر لاجورد هر یک چهار دانگ غاریقون یکدرم افتیمون بسفایج هر یک یک مثقال کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی پنجدرم و اگر سقمونیا
بخورند سه درم با آب بخورند **دیگر** که سودا و بلغم براند نمک هندی غاریقون هر یک چهار دانگ تربد سفید تراشیده افتیمون اقریطی

هر یک یکدرم همه را کوفته بیخته سحرگاه با آب گرم بکار دارند **دواهای ممسک** که در اقسام اسهال بکار می آید دواهای مفرده که مستعمله
سرد است بدین تفصیل است گلنار مازو اقاقیا گلسرخ صمغ عربی گل مختوم گل ارمنی طراثیث طباشیر خاصه بریان خاصه کهربا کافور باشد
ثمره طرفا حب الرمان سماق زرشک ریوند بزرقطونا مقل کشنیز خشک تخم بارتنگ لحیة التیس بزر ورد توت خام تخم خرفه یکوفته بشیره گرفته
را ب مطبوخ که مسکه ازان جدا کرده باشند و آنچه گرم است بدین تفصیل است زیره بریان نانخواه افیون بریان اقاقیا کندر میعه خشک
دارشیشعان لادن یکدرم با مطبوخ پنیر کهنه بریان خام با مطبوخ در بعضی عصاره های قابض لکن معطش است و احسن تدبیر آنست
که آب نمک چند بار بشویند یا در آب بپزند تا نمک او بر آید پس خشک کنند و شیخ گوید یکدرم ازان قابض و قوی تر از همه چیزها است و اقسام
از اسهال و بعضی را گمان آنست که قطعه گوشت سرخ بی طعم را اگر بسوزند تا سیاه شود و سه درم ازان بدهند حبس کند و شیخ گوید که نزد
من دوستی از معالجین بتصدیق عمل آن دوا حکایت کرده **دوائی** که اسهال مزمن را نفع دهد اگر دو درم آمله کوفته با دو درم
پست گلنار با ربع رطل آب بجوشند بدهند اسهال مزمن بند کند **دوائی** که در اسهال دماغی بکار آید اقاقیا کثیرا رب سماق
عصاره لحیة التیس گلنار زعفران هر یک چهار دانگ کوفته در یک رطل بغدادی شربت خشخاش بپزند ازانکه از آتش
گرفته باشند داخل کنند وقت خواب بقدر حاجت بخورند **دوائی** که جاذبه کبد را قوت دهد قاقله قرنفل افیون نشاسته
کندر اشنه لادن هر یک دو درم دارشیشعان قردمانا سلیخه سنبل زعفران هر یک سه درم سک نانخواه هر یک چهار درم
قصب الذریره عود بلسان سعد تخم کرفس اذخر هر یک پنج درم حب الاس بریان سی درم جوز بوا پنج عدد کوفته بمیپختج بسرشند
شربتی چهار درم **دیگر** که در اسهال کبدی که بسبب ضعف ماسکه باشد بکار آید مصطکی سه درم زعفران اذخر هر یک
چهار درم گلنار و عصاره قرظ هر یک پنج درم سنبل هفت درم شربت دو درم با رب به یا رب سیب **دوائی** که در اسهال
معدی که بسبب ضعف ماسکه باشد از زیادتی بلغم و صفرا باشد بکار آید پوست انار دم الاخوین هر یک سه درم افیون یکدرم
تخم بارتنگ دو درم جمله یک شربت است اگر بالغ باشد با آب باران بدهند مسلم **دوائی** که در اسهال معدی که
بسبب ضعف ماسکه که از جهت فتور معده باشد بکار آید بعد از فصد باسلیق و تلیین طبع بمطبوخ هلیله بدهند صمغ عربی
یکدرم بزرقطونا دو درم روغن گل دو درم با آب سرد بخورند **دیگر** بزرقطونا تخم بارتنگ تخم شاهسفرم در آب جوشانند
و روغن گل چکانیده بخورند **دیگر** که به ذرب هنگامی که با آن تب دلهیب بود نافع است و حکیم علی در شرح معالجات میگوید که
شخصی بدین دوا معالجه میکرد ذرب در یک روز منقطع میشد بگیرند کبکی یا دراجی را و شکم او پاک کرده پر کنند به سماق و انار دانه
مرهم باشند و [illegible] در تنور گرم که [illegible] در ان نان پخته باشند تا مثل زغال شود پس بکوبند با یک
گیرند برابر آن [illegible] خشکار سوخته و باهم بیامیزند و سه درم ازان بدهند و از پس آن رب به که در ان سنگ مسحوق حل کرده
باشند بخورانند **دوائی** نافع باسهال صفراوی که از حرکت معده باشد آمله نیلوفر هر یک سه درم بجوشانند و صاف کنند و ده درم
شکر [illegible] اسفغول با جوشانیده بنوشند **دیگر** تخم مرغ در سرکه پخته قابض طبع و مانع ریختن مواد بمعده و با سماق و مازو و مویز دانه و انگور

پرانگور و امثال آن جهة اسهال مراری نافع و با مصطکی و مانند آن جهة درد شکم مفید است دیگر سنبل خشک کرده با [illegible]
با قابضه جهة اسهال صفراوی و تسکین عطش سودمند است و پخته آن در خمیر جهة اسهال دموی مفید است دیگر که در ذرب الامعا و در
اسهال کودکان که در وقت دندان بیرون کردن هم میرسانند بکار رود باید تخم خشخاش سفید کند رسعد حب الآس یک [illegible] نیم کوفته
بیخته با زرده بیضه با شربت مورد بدهند دیگر که در ذرب و در اسهال مذکور بدهند دانه مویز سائیده آنچه از آن سوخته بود [illegible]
خشک بریان سماق خرنوب تخم کرفس زیره بریان قطیر خشک کند [illegible] مساوی [illegible] کوکنار با [illegible] نیم جزو
کوفته بیخته هر یک ساخته قدری بخورند تا تشنگی ساکن شود دیگر که جهة قطع نزف دم باطنی مجرب است بسد نیم مثقال با نصف آن
صمغ عربی و سفیدی تخم مرغ سرشته با آب سرد بخورند دوای که قطع خون بواسیر کند و مجرب است گردکان با پوست سوخته یک مثقال
با آب سرد و امثال آن بدهند و اگر پوست بیخ گردکان را در روغن زیتون بجوشانند تا مهرا شود جهة بواسیر و امراض مقعد بغایت
موثر است دیگر که در قطع خون بواسیر عجیب الفعل است و دیگر [illegible] در قطع خون [illegible] میکنند پوست خربزه که بسیار شیرین باشد
خشک کرده هر یک دو درم سعد مغز دانه زرد آلو تلخی [illegible] در آب [illegible] در کرده خشک کرده باشند هر یک چند درم
نان خشکار سوخته ده درم کوفته بیخته بکار برند دیگر گردکان سوخته زرده بیضه سوخته هر یک جزوی کندر بریان سه جزو کوفته بیخته
با بعضی شربت بدهند دیگر که خون بواسیر بند کند و از مجربات حکیم علی منقول است که اکل مخزوم [illegible] دوای که مهندی [illegible] گویند
هر یک نیم مثقال نازک بسایند و سفوف سازند [illegible] الی بدهند دوای که ناسور را نافع کند و اسهال باز
دارد و [illegible] اسارون دار چینی هر یک نیم وقیه هلیله مصطکی دار فلفل [illegible] هر یک یک وقیه پوست هلیله زرد دو وقیه
کوفته بیخته بروغن [illegible] عسل دو رطل بغدادی [illegible] سائیده ادویه در آن [illegible] دیگر که باسور بیرون آمده را سیاه
کند و بیفکند [illegible] مساوی بسایند و بروغن [illegible] کنند و بمالند دیگر که [illegible] باسور را
خشک کرده بیفکند [illegible] خشک کنند [illegible] دوای
از ثابت بن قره که درد باسور را بنشاند و خون باز دارد و اگر [illegible] خشک کند و بیفکند [illegible] قسط و پوست بیخ کبر
بیخ [illegible] کبریت اصفر هر یک نیم جزو کوفته [illegible] ده درم [illegible] روغن کنجد و روغن زنبق [illegible] روغن زیت
مساوی بگیرند و اول [illegible] کبریت در آن حل کنند پس [illegible] دیگر در حل کرده [illegible] بکار برند دیگر نسخه ثابت
زرنیخ زرد زرنیخ سرخ [illegible] نوشادر قوة الصنع مساوی کوفته با آب [illegible] سائیده قرص سازند و در سایه خشک کنند و وقت حاجت
سائیده بپاشند دوای [illegible] نسخه ثابت [illegible] سیاه زرنیخ زرد زرنیخ سرخ [illegible] نوشادر
مساوی کوفته نرم بیخته با [illegible] سرشته قرص سازند و اگر خواهند که [illegible] شود [illegible] و اگر خواهند که نرم تر شود با پیه
گاو سرشته و اگر بول کودکان [illegible] دیگر که گوشت خورده باسور مقعد را بعد از استعمال ادویه تیز خشک کند و بعد تنقیه
ناسور از گوشت مرده و ریم گوشت برویاند صبر مر دم الاخوین کندر انزروت مساوی سائیده بر جراحت بپاشند و این دوا را

اکسیرین گویند و اگر زنگار و سرمه و گلنار و زاج سفید زیاده کنند قوی‌تر شود **دیگر** نشستن در آب جهت شقاق مقعد و بواسیر و اخراج
اخلاط حاره که بسبب ادویه مشروبه در معده بهم رسیده باشد بسیار موثر است **دواهای هندی** درین ابواب **دوای**
که جهت قولنج و درد شکم مجربست تا بسیر و قرنفل الاچی زنجبیل صندل کنول گته حس سنبل و چن ناگرموتهه کشنیز اگر سیاه زیره سیاه چهر تیز
بالا پیپل دار نگر موز برابر و بمجموع جمله نسوت و حا نقدر شکر کوفته بیخته با شهد حبها بندند قدر حا پیپل کلان و هر روز یک حب ناشتا
بخورند تا یک هفته ترک کنند و همین قسم چلیر ذر بخورند درد مزمن شکم دور شود **دیگر** جهت قبض و درد شکم هر سونتهه پیپل اندر
جو نمک سانبهر هر یکی موبیز سیاه هر یک یک توله تربد سفید شش توله قند سیاه برابر حبها بسته بمقدار یک توله یا کم از آن حب حاجت بخورانند
دیگر جهت سول و مهاسول و درد شکم هر قسم مغز کجوه هینگ تخم ارند بجهلکی سونتهه همه مساوی کوفته بیخته برابر بیر جنگلی گولیها
بسته وقت حاجت یک حب بدهند **دیگر** که قبض و درد شکم را دفع کند و بند رو کها ماس هر زا نیز نافع است اجزاین هویر
نج بلیله آمله هر یک یک جزو خسته ترپهله ترکنه زیره سفید سونف اجمود بکجور دهنیه زیره سیاه چوب جرک جرکهار بهکاربول اساجی نمک سیاه
نمک هر یک پنج جزو نیم اند این نسوت خرشیده بیخ جرا لکوشه هر یک ده جزو چوب زقوم خار دار سوخته هشت جزو کوفته بیخته
بقدر یک درم یا کم از آن با آب تازه بخورند **دوا** که بطلا کردن شکم از درد سرگین کبوتر با شهد سرشته بر ناف گذارند **دیگر** که قبض و سده
که در شکم طفل باشد دفع کند با دیان پشک سرش هر دو برابر باریک ساخته با آب نیم گرم زیر ناف طلا کنند و بالای او برگ
ترب یا تنبول بربندند **دوای** که جهت پیچش شکم با خون بود یا بی خون از جمله مجربات است و کمتر است که نافع نیاید بلیله سیاه
خورد بروغن چرب کرده در ظرف آهنی بریان کنند تا منتفخ شود و لیکن محترق نگردد پس کوفته بیخته با هم چندان شکر سفید آمیخته
نیم توله با آب بدهند و غذا برنج و ماست سازند **دوا** مسهل کثیر النفع که در پیچش و اسهال اثر تمام دارد تخم ترب بریان
کوفته بیخته نیم توله با همچندان عسل آمیخته بدهند **دیگر** که اسهال دموی و صفراوی حبس کند آمله و طباشیر موچرس بلیله جمله برابر
کوفته بیخته هر روز دو درم با آب سرد بخورند **دیگر** که اسهال خون را بامر الله تعالی بند کند شیره برگ لسوره خورد دل که نزدیک
خزان زرد میشود بقدر دو درم برابر دو ماشه ناشتا بدهند **دیگر** جهت اسهال تریاکی و کوکناری مجرب معمول والد مغفور منقول
است بوده اند در جو تلخ موچرس بیل گری گل دهاوه نبیره بالا قرقرها جیته بونگ اهس جز افیون همه برابر کوفته بیخته بقدر
قوت و طاقت با آب بخورند **دیگر** که اسهال کهن را بند کند رال که منزل [illegible] برابر کوفته بیخته بقدر قوه مریض بدهند
دیگر که جهت اسهال خون مجربست مغز خسته انبه خسته جامن مغز کونج برابر کوفته بیخته با آب شسته برنج ساتهی بقدر قوت
مریض بدهند **دوای** اسهال هر قسم که باشد بند کند و شکر بنی را نفع دهد صمغ کتیرا تخم اسپغول هر یک ده درم شکر سپید
بیست درم کوفته هر روز نهار چهار درم با آب سرد بخورند و بدانند که اطبای یونان تناول اسپغول کوفته منع کرده اند و صاحب
قادری گوید که در اکثر دیده شد که ضرر نکرده و قلیل که تضرر از و در قدر معین و در صورت خاص باشد با وجود این احتیاط
عدم تناول اوست در محل احتیاط **دیگر** که جهت اسهال مذهب مجرب است سنگ بصری زرد لیتب بریان

بریان کرده و جاوتری برابر باریک کرده از نیم ماشه شروع کنند و بتدریج تا چهار ماشه نوبت رسانند و بعضی جاوتری [illegible]
بصری کنند و بعضی با رتنک نیز امیزند بجهت جلا و بر هر تقدیر با آب دهند و متصل خوردن وی جهت [illegible] باید و ماندار رگ
خر رسنگ بصری کنند و یکهفته بنهند پس از ده روز بر طبع دارند و اگر دیگر حاجت باشد باز دهند یکهفته و طریق بریان کردن
وی آنست که در آتش سرخ کنند و اندر گلاب سرد نمایند مبت و یکبار و اگر صد بار چنین کنند بهتر باشد و بعضی بصبر اندر گلهای
انار پیچیده در آتش سرخ میکنند و در گلاب سرد مینمایند و بعضی در جغرات سرد میکنند و بعضی در آب [illegible] قادری
آنست که سنگ بصری را در آتش سرخ کرده ده بار در گلاب سرد کنند و ده بار در جغرات و ده بار در آب [illegible] و ده بار در آب
برگ انار دوای که جهت اسهال و پیچ و زحیر و مغص معده ضعیف نافع است مصطگی بادیان نیم بریان هر یک یک توله
نبات سفید چهار توله کوفته بیخته یکجا نمک کرده و نیم ماشه است تا آب سرد که شب باشد بدهند و احتیاط غذا از عصیده
و طریق بریان کردن نمک بصری قسم گویند آن است که نمک قسم اول را آنچه بود پاک کرده بروغن یکهفته با دام باید
بادام یا روغن گاو چرب نمایند پس بیارند علف سبز که آن را بهندی دوب گویند [illegible] بسایند [illegible]
تا کوزه نیز با وضع نمایند و این همه در شیره در سنگ خارا نهند و سست بمالند و سفال نو آب نارسیده در آتش نرم
برشته نمایند مغز و وارند و بعد سرد شدن با شیرهای مسطور آمیخته بریان سازند و همین سان هفت کرت بریان کنند
پس بکار برند دیگر نافع از اول صمغ عربی ربع ماشه زنجبیل نیم برشته مثل کشنیز خشک بریان هر یک یکماشه
مصطگی انار دانه کوکنار نیم برشته هر یک یک نیم ماشه نمک سنگ هر چهار ماشه کوفته بیخته با آب شبینه صبح بخورند دوای که
جهت اسهال اطفال معمول و از مجربات والد ماجد منقول است دوای بیل گری مغز [illegible] خشخاش مساوی کوفته بیخته بقدر
سن و مزاج طفل بعسل آمیخته بلیسانند و بعضی بجای دوای آمله میکنند و در نصورت نفع بیشتر و تب هم میکند دیگر بیل
گری خشخاش مو تهه و سنبه هر یک مساوی کوفته بیخته با آب شبینه پنج سرخ سن و مزاج طفل دهند دیگر که چون [illegible] طلا
کنند اسهال بند کند جای بیل تخم [illegible] کهنه مغز بیل هر یک یک توله افیون یکماشه با آب یا گلاب سائیده طلا کنند
دیگر که جهت بواسیر خونی نافع است رسوت [illegible] برابر کوفته یکدرم با آب سرد بنوشند و قدری با آب سائیده [illegible]
کنند دیگر مشتمل فواید بسیار منقول از بیاض جد بزرگوار کشت [illegible] حب الحدید دو دام را مبت و یکبار گرم کرده
در بول گاو سرد کنند و باره یعنی سیماب دو دام کشته یک چهار دام یکجا کرده با شیره [illegible] کرده تا زمانی که غلیظ
از ان پیدا شود تا یکهفته انحالت برسد بعد از ان در [illegible] انداخته در شالی دهان [illegible]
بکار دارند خوراک چهار سرخ با عسل دیگر جهت بواسیر بی نظیر از مجربات والد ماجد اند رجو [illegible] جرک [illegible] یکماشه
منصری بکنیم مانک کوفته بیخته یکماشه با دوغ گاو بخورانند غذا دال مونگ مقشر با خشکه باشد جهت بواسیر خونی دوای
اسهال بواسیری مجرب است پوست کندر [illegible] تا چهار ماشه کوفته در جغرات آمیخته بخورند و بقدر [illegible] ضرورت

کنند و در دودهای [illegible] تواریخ حقنای [illegible] در افعال مسطور بهتر از دست و بهمین طریق میدهند و بعضی تواریخ حقنای [illegible] مقتال
و نیلوفر و [illegible] را معروف کرده میدهند **ذیکت بردیک** لفظ فارسی است مرکب موافق [illegible] بزرگ گویند و ترجمه دری
معروف [illegible] و وجه تسمیه او بعضی ترکیب این مرکب مفهوم میگردد در اسقاط بواسیر کنند و بردن گوشت زیاده که یا شند
نیست [illegible] در هر یک نیم رطل زنگار آهک آب نادیده هر یک نیم رطل شنجار یک رطل کنند و زرنیخ سوده هر یک یک رطل
و نیم بعد از آن اجزا با سرکه بسایند تا [illegible] گشته شود پس خشک کنند مرتبه دیگر با آب سرد بسایند و آنرا در دود یک مصعد
کنند و نگاه دارند و بر ناسور بیرون آمده بپاشند محذر کر یا میگوید [illegible] و هر دارو [illegible] تیز کرده و بر ناسور رساند گردد و اگر
بیفتد که [illegible] بر آید [illegible] از سائیدن دهند و روز دیگر [illegible] پس برگ کرنب را بپزند تا با روغن گاو مرهم ساخته نهند
دیگر موافق نسخهٔ کفایت الطب زنگار درمی مرصافی دو درم آهک آب نارسیده نیم درم زرنیخ زرد و سرخ هر یک نیم درم
کوفته بیخته با سرکه تیز بسرشند و قرصها کنند و بسایه خشک کنند و بوقت حاجت خورد بسایند و بجای علت پراگنده کنند دو قرص تا آنکه
دو تا شش بماند **کلمهٔ هشتم** در الفاظ ذالیه و دو مقعدیه است **ذرور مصعد** از مجربات حکمای قدیم است
در اسقاط [illegible] بواسیر مناسب جدید است و بعد از اندمال جراحات عسر البرء تخفیف آن رفع آکله و قروح ساعیه و بردن گوشت زیاده مفید
است [illegible] آب نادیده زاج سفید از هر یک یک جزو زاج زرد زاج سرخ زرنیخ سرخ هر یک دو جزو با سرکه سرشته بیست و چهار روز در میان
جو گلهٔ [illegible] تصعید کنند و هر چه متصعد است جهت اندمال جراحات و آکله و هر چه رسوب است جهت اسقاط بواسیر و بردن گوشت زاید استعمال
نمایند که بهتر از [illegible] و بیغالیه است و اهل فرنگ شربت آنرا نیز در بعضی امور نافع بسیار دانسته اند اما خلاف در نفعه نماید **دیگر**
صواب نیست که جهت اسقاط بواسیر به استعمال ادویهٔ حاده حرارت میکنند که بیشتر بسبب شدت وجع موجب هلاک میگردد لیکن بعضی [illegible]
[illegible] در این باب تأثیری عجیب است پس اولی آنکه نزدیک ارتکاب امر خطر این قسم مجربات را بر سایر ادویه ترجیح دهند و آنچه درین
امر مجرب و نجح است این است که سم الفار را کوفته در شیر خر بجوشانند و بعد غلیان [illegible] روز در همان شیر بدارند پس بیرون آورده
سحق کنند و از بخار و دخان و احتراز کنند پس مقدار نیم [illegible] سر یک دانه از دانهای بواسیر نهند و یکبار از [illegible] هر شب
تجدید کنند [illegible] دانه [illegible] از بیخ بر می‌آرد و خشک میکند و گاهی گاهی آهسته آهسته طول دانه [illegible] بیخ آن باریک میگردد
و خود بخود [illegible] میکند و همچنین عمل کرده شود و هر دانه بواسیر و در اثنای استعمال این دواهای بیمار را از موضع ساکن
دارند و حرکت ندهند و بسیار احتیاط کنند تا رطوبت از آن دانه باعضای دیگر نرسد و در اکثر اوقات بیک دانه در مدت یکماه
[illegible] در این مدت احسن آنکه مقویات قلب و حرارت غریزی چون مفرحات و تریاقات و اشربهٔ مقویه بکار دارند
و غذا [illegible] احتیاط کنند **ذرور** که جهت بواسیر نافع است کلاه بادنجان را در سایه خشک کرده کوفته
بیخته [illegible] با روغن بابونه یا روغن بادام یا روغن بنفشه چرب کرده بالای آن بپاشند **ذروری** که خون بواسیر بند
[illegible] کنند [illegible] شیافات ماذنیا کلنار مساوی گرفته بیخته خانه عنکبوت یا [illegible] سفیده تخم مرغ تر کنند و با این ادویه

ادویه ذرور آلوده کنند و بر آن موضع گذارند و ببندند اگر مفید نباشد قلقطار و زاج و اقاقیا اضافه کنند این اگر مفید نیفتد
روغن زیت بجوشانند و پنبه بآن روغن گرم تر کنند و بدان موضع را داغ کنند و پس این ذرور بپاشند **ذرور** که آنرا
خشک کند بعد از نشستن مقعد بآبی که در آن قوابض جوشانیده باشند این ذرور بپاشند جوز السرو جفت بلوط **شحم حنظل**
مساوی بسوزند و خاکستر آنرا بکار برند **دیگر** قوی‌تر از اول سنگ دم الاخوین را چون غبار بسایند و موضع را بغسولی
که ذکر میشود بشویند و بآن بپاشند تا سیاه شود پس بمرهم سفیداج طلا کنند تا افتد صفت غسول مذکور آنست که پوست
انار جوز السرو جفت بلوط مساوی بکوفته در شراب عفص یا شیر موضع را در صبح و شام بآن بشویند **ذرور** که نافع
است جهت خروج مقعد و بثور او و بثور رحم سفیده از زیر گلنار شب یمانی مازو مساوی کوفته بیخته عفص یا برگ آن را بر [illegible]
کنند و دوا بر آن بپاشند **ذرور** که استرخای مقعد را نافع است مازو جفت بلوط قنبار گندر شب سوخته گلنار شاخ
گوزن سوخته مردار سنگ صدف سوخته قلیمیا مساوی صلایه کرده بر مقعد بپاشند **دیگر** که همین خاصیت دارد جفت
بلوط گلنار جوز السرو کاغذ سوخته هر یک سه درم کوفته بیخته بر مقعد بپاشند **کلمه نهم** در الفاظ رائیه مهمله از
ادویه و بعضی اغذیه معویه و مقعدیه است **رامک** مقوی معاد جهت اسهال کهنه و ذرب و اسهال دموی و ورم
مقعد و بواسیر آن نافع است **راصحران بزرگ** بواسیر سود مند **رائب** مسهل بلغم گرم مزاجان
که از ادویه کریهه نفرت کنند در ادویه معدیه گذشته **رب افیتمون** اسهال سودا کند و جهت اسهال بلغم و کسانیکه از دوای
مسهل نفرت کنند مخترع بعضی حذاق است و همچنین ربوب دیگر که هر یک در محل خود ذکر می‌شود و بطریق رب تربد که عنقریب
ذکر میشود توان ساخت **رب امرود** مقوی احشا و قاطع اسهال **رب انارین منعنع** که شکم بندد و غثیان نافع
رب بسر قاطع است اسهال را در ادویه معدیه تحریر یافته **رب بسفایج** مسهل بلغم و سوداست بطریق
رب میسازند **رب حابس شکم** در ادویه معدیه مذکور شد **رب تربد** محمد ذکریا گوید من از رب تربد ساختم
و قوت او بقوت سقمونیا قریب بود با فانید سرشته میدادم اسهال قوی میکرد و مزه دار و مفید او در طریق ساختن او اینست
که بگیرند تربد هر قدری که خواهند بکوبند و در شیشه کنند و آب بر آن ریزند و در آفتاب نهند و هر روز چند بار بجنبانند تا آب
رنگین شود پس آن را جدا کنند و اگر خواهند باره آب دیگر اندازند تا باقی قوت در رنگ طعم او بستانند آبها را جمع کنند در
تغارهای پاکیزه گرد از خاک و باد بجز قبهای باریک که بر سر پوشیده محافظت کنند و در آفتاب گذارند و هر روز حرکت میدهند
تا چون عسل شود و جمع کنند و نهند تا خشک شود **ربی ریباس** شکم را بندد **رب زرشک** مانع اسهال جوانان
هر دو در ادویه معدیه گذشته **رب شحم حنظل** محمد ذکریا گوید که من این رب را با مغز بادام و کتیرا و شکر سرشته استعمال
میکردم کراهیت دارد و کمتر بودی و اسهال بلغم کردی و سر و چشم را سود داشتی **رب غوره** قابض شکم هم در ادویه معدیه
گذشته **رب هلیله** قوی‌تر از جرم هلیله است اندک این اسهال تمام کند وقت حاجت سه درم از این گرفته حب ساخته

بخورند و اگر با بندگی سقمونیا ترکیب کنند اقوی باشد **رمانیه** غذای است که شکم ببندد و خون از شکم باز دارد و هم چنین ادویه
معده مسطور است **روغن آجر** دو مثقال این در شراب یا شیر تا بلی دو در حیات است و احتمال آن معروفه در قتل کرم و
صفار بسیار مفید در ملفوظ سیوم ادویه راسی مذکور شد **روغن بادام شیرین** خوردن او بقوت نیخ نافع و مزاج بادیه
مسهله کاسر حدت دوا و مانع تشنج اشیاء از جهه با معاء در ملفوظ اول ادویه راسی گذشت **روغن بان** چون فتیلها از حرب
کنند و بر دارند اسهال بلغم خام کند در ملفوظ سیم گذشت **روغن بلادر** جهة بواسیر و جمیع امراض بارده و تحلیل ریاح
غلیظ عظیم النفع است و از تالیف قدماست بلادر چند بیدستر زنجبیل جوز بوا کبیل خولنجان دارصینی هریک سه مثقال اشنه شیب
ورق غار و فلفل هریک چهار مثقال نیم کوفته کنند سیسالیوس تخم گندنا تخم شونیز تخم تره تیزک نانخواه قسط تلخ هریک پنج مثقال میعه
سایله افتیمون اسفاناج حب بلسان بادام مقشر خربق سفید زرنب فلنجه شیطرج هریک شش مثقال ازرق سعد برگ
مورد و مرزنجوش حلبه سپند حب الخضرا خروع هریک ده مثقال عسل کف گرفته و دعنگاو روغن یاسمین نفط سفید قطران روغن
خروع روغن غار هریک سیزده مثقال روغن زیتون سیصد و پنجاه مثقال آب صاف هزار مثقال بجوشانند تا آب بسوزد
روغن بواسیر پنجاه عدد خراطین را در روغن کنجد برشته کرده از روغن بیرون آورده با ده درم دنبالو با دنجان
بسایند و در روغن حنا با موم قیروطی ساخته اجزاء سائیده بیامیزند و بر محل بواسیر مالند و بجهة قطع خون با اندک مازو استعمال کنند
دیگر بادنجان زرد شده را خالی کنند و جوفش را با روغن تخم کدو پر کنند و از قماع و گل بادنجان نیز بنهند و قریب
یکروز و در تنور گرم گذارند و روغن را از آن بر آرند جهة بواسیر بی‌عدیل است **دیگر** تخم ترب اسپند یعنی حرمل پوست
بیخ کبر هریک ده درم سه روز بنفشه مجروع را در آب کنند با یک رطل خوب بپزند تا نضج یابد پس صاف کنند و نیم رطل روغن کنجد ضم ساخته
باز بپزند تا روغن بماند **دیگر** میعه سائله کندر پوست بیخ کبر قسط حرمل هریک جزوی خربق کبریت زرد هریک نیم جزو بکوبند
و بپزند با روغن مقل زرد آلو و روغن زنبق و روغن زیت هریک هم چند ادویه مذکوره که بهر سه روغن سه چند ادویه باشد
بیامیزند و حل کرده بردارند و بکار دارند **دیگر** کشاینده بواسیر تخم هزار اسپند پوست بیخ کبر هریک ده درم کوفته آب کنند تا
یکرطل در هم مخلوط ساخته چندان بجوشانند که نصف بماند پس صاف نمایند و نیم رطل روغن زرد آلو و اگر نباشد روغن کنجد
داخل کنند و چندان بپزند که آب تحلیل رود و در وقت حاجت بخور دهند یا حقنه کنند یا طلا کنند **دیگر** جهة ساقط کردن ثالیل
بواسیر مجرب و بی‌عدیل است گوگرد زرنیخ هر دو را بسایند و تسقیه دهند بروغن کنجد یکهفته بعد جذب کنند و با قرع و انبیق
تقطیر نمایند و در حین تسقیه باید که بر روی آتش نرم باشد **رب به** یک نسخه او که اسهال باز دارد در ادویه
معدیه تحریر یافته **دیگر** که قابض و مبرد و مقوی معده حابس عرق و گرده و مثانه سودمند و چون در احلیل چکانند
حرقت بول را تسکین دهد بگیرند به و از پوست پاک کنند و درون او کنده بکوبند و بیفشارند و از آب آن بگیرند شش رطل
و با یک رطل روغن کنجد یا روغن گل بجوشانند با آتش نرم تا آب برود و روغن بماند و اگر خواهند که قوی‌تر شود برگ مورد تر

تربکجزو و روغن گل یا روغن کنجد با جزو آب به دو من با هم بجوشانند تا روغن بماند **روغن بید انجیر** مسهل بلغم و قولنج
حب القرع و نافع بقولنج بلغمی و ریحی در ملفوظ سیوم ثبت شده **روغن خسته زردآلو** روغن تلخ آن بقدر یکمثقال
کشنده گرم مسهل قوی آن جهت زحیر بارد و بواسیر ظاهری باطنی و نافع و محلل اورام مقعد و با افیون جهت جمع دردها و در بسیار افعال
قریب بروغن بادام تلخ و قدر شربتش تا سه مثقال و روغن شیرین او ضعیف تر از روغن بادام شیرین است **روغن**
خسته شفتالو تر بدرد بواسیر نافع **روغن دار شیشعان** شکم رفتن باز دارد و در ادویه معدیه **روغن**
رامشن داد جهت قولنج و بامور و ناصور مفید است در ملفوظ سیوم گذشت **روغن بیر شف** دافع کرم شکم و مقعد
است **روغن کدو** و شرب آن جهت مره صفرا از امعا دفع کند در ادویه صداعیه باید جست **روغن کراث** کرم
را نافع است آب گندنا تلخ را با روغن کنجد نیم من با ده درم مقل بجوشانند تا آب برود و روغن بماند **روغن گل** خفقان
بدان دافع حرقه امعا و تناول آن حابس اسهال و مسهل باده زحیر و رافع قرحه و چوب کردن ادویه حابس اسهال بدان
مقوی فعل است **روغن مغز بادام** اسهال مراری باز دارد و در ادویه صداعیه مسطور است **روغن کلکلانج**
جهت قولنج و تسکین وجع مقعد مفید است **روغن باردین** احتقان آن جهت قولنج و درد جوف و طرد ریاح از احشا و معص
امعا نافع است در ملفوظ سیوم تحریر یافت **روغن قرع** جهت ورم مقعد و درد بواسیر بغایت آزموده هر گاه از خراج
باشد و قرع را با پیه بزکوبیده در آب بجوشانند تا مهرا شود و روغن که بر روی آب بعد سرد شدن آب بسته شود و اگر دنباله بادنگان
را سائیده اضافه کنند جهت بواسیر بارد نافع است **روغن نشاپور** نافعست جهت درد بواسیر موی سیاه سه درم مقل بحنده درم
روغن خسته زردآلو ده درم با هم مخلوط نموده بمالند **روغن** که قبض و خشکی روده و معده دفع کند از مجربات والد
ماجد منقول است بیارند گوشت بزی چربی و بی استخوان و در یکمن آب بجوشانند تا به ده سیر رسد بعده ده سیر روغن گاو داخل کرده
باز بجوشانند که پنج سیر آب بماند بعده سه سیر شیر گاو و هفت برگ پان پخته و دو توله نبات اضافه کرده باز بجوشانند که آب
جذب شود و روغن بماند وقت حاجت یکمثقال تا دو مثقال گرم میل نمایند **روغنی** که تسخین امعا کند با بیدن و قولنج ریحی را
مفید افتد دو مثقال از آن با مطبوخ پودینه و سعتر فارسی و نانخواه و قدری عسل بیاشامند محلل ریاح باشد زیره نانخواه و زنیان
تخم کرفس هر یک پنج درم در آب سه چند آب کرفس هر یک نیم رطل در دیگی سرشته طبخ دهند تا ثلث شود روغن زیت انفاق
با روغن کنجد نیم رطل اضافه نموده با آتش ملایم بپزند تا روغن بماند **روغنی** که بقولنج بلغمی نشر آرد و احتقانا مفید است
مازریون ده درم حب النیل بیست درم شبرم سی درم تربد دانه بید انجیر هر یک چهل درم مجموع را نیکوب کرده در دیگ
سنگین با شش رطل آب با آتش ملایم بپزند تا آب برود و روغن بماند صاف کنند و بردارند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال
با بار الاصول یا بجلاب زر انجیر و حلبه و بادیان و تخم کتان و موبز و بر سیاوشان **کلمه دهم** در الفاظ سینه ادویه
معویه و مقعدیه است **سنبج مینا** که بقولنج مفید است در ادویه معدیه ذکر یافته **سفوف املح** اسهال معدی باز

دارد و در ادویه معدیه مذکور است **سفوف** این با سویه جهت ترخرد و جمیع امعا و سحج نافع است صمغ عربی گل ارمنی هر یک
دو درم نشاسته بریان سه درم تخم خطمی مقشر تخم خبازی مقشر هر یک پنج درم کوفته بیخته شربتی سه درم صبح و شام با آبی که در او طباشیر
و گل ارمنی و صمغ عربی در آن منقوع باشند **سفوف سوقه** اسهال معوی و معدی باز دارد و سویق جو سویق انار دانه سویق
غبیرا سویق تفاح سویق سفرجل سویق حب الآس سویق خرنوب شامی سویق نبق سویق سماق سویق بلوط سویق ابزاریس هر یک
شامی جمله یکجا کرده سفوف سازند **سفوف اقماع** جهت اسهال مفرط کهنه نفع کثیر دارد و نسخه عجیب است اقماع انار بریان
شب یمانی سماق بلوط خرنوب الشوک آرد کنار تخم مورد انار دانه ترش قرط بزر البنج سفید کزمازج طراثیث طلق مشسته کشنیز بریان
دانه انگور بریان پوست انار سرمه افیون مازو جمله برابر نخود بریان نیم چند همه کوفته حسب الحاجه بدهند دیگر با آب سرد و در سرما
با آب گرم **سفوف** محمد اکبر میگوید که اقماع الرمان قشر او است و در مهذب قمع کلاه سر خربزه نوشته پس ازینجا معلوم
میشود که اقماع رمان پوستهای سر انار باشد نه پوستهای مطلق او و مولانا نفیس در شرح موجز گفته که اقماع رمان غنچه گل انار
سر بسته که هنوز دهن نگشاده باشد و درین نسخه صواب همین مینماید والله اعلم **سفوف بادیان** منقول از عمده جهت تفتیح
قولنج و ظهور ریاح صحیح و دفع اخلاط از جهه کند و مستسقی را جهت ادرار بکار آید ریوند خطائی پنج درم نیلوفته با یکسیر بادیان در نیم سیر
آب ترکنند بعد چهار روز با آتش ملایم بجوشانند تا یک سیر آب بماند پس بالیده صاف نمایند و در آن آب سنای مکی پاک
کرده یا نیم سیر ترکنند که آب جذب شود در خشک کرده بادام و قرنفل و خل کرده بکوبند و جامه بیز نموده بکار برند و وقت خوراک
نیم توله با هم چند شکر تری آمیخته با آب گرم بخورند و اگر ادویه زیاده مطلوب باشد در آن ریوند بیفزایند **دیگر** که حبس اسهال بلغمی
کند و تقویت معده و ظهور ریاح نماید و مستسقیه مجرب است بادیان را در عرق گاوزبان کنند تا منتفخ شود پس پاک کرده بکوبند
و با هم چند شکر تری آمیخته هفت ماشه با آب سرد بخورند **سفوف بارد** جهت تنقیح زحیر و اسهال صفراوی طباشیر پنج درم تخم
خشخاش بریان صمغ عربی هر یک ده درم بزرقطونا بریان هشت درم گل ارمنی سی درم شربت سه درم با آب به
سفوف برمکی که گرم خورد و مفرد از شکم بر آید باشد در ادویه معدیه ذکر یافت **سفوف بزور** جهت زحیر بزرقطونا تخم
مرو تخم ریحان هر سه را بریان کرده و درست دارند تخم تره تیزک تخم کتان هر دو بریان نموده و شکوفته گل ارمنی صمغ عربی بریان
نشاسته بریان گلنار که با هم را کوفته بیخته برابر گرفته مخلوط سازند و از یک مثقال تا دو درم حسب حاجت بکار برند
سفوف بلوط در ساعت شکم ببندد و شاه بلوط سه درم مازو پوست انار هر یک چهار درم خشخاش سماق هر یک
شش درم حب الآس هفت درم شربتی دو درم با آب سرد **دیگر** که اسهال معوی و معدی را نافع است سماق سه درم
کشنیز بریان چهار درم خرنوب شامی خرنوب نبطی بلوط در سرکه یکشبانه روز تر کرده در سایه خشک نموده بریان
ساخته هر یک پنج درم انار دانه بریان آرد کنار دستنبویه هر یک ده درم شربتی دو درم **دیگر** جالینوس گوید که این سفوف
شکم را قفل بر باز دارد بلوط شاه بلوط دانه مورد هر یک جزوی سفوف سازند **سفوف نبقشر** اسحق گوید که اینها

گر این سفوف صفرا و بلغم را از اندام فرود آرد و هر وقت میتوان خورد و زعفران دانگی بنفشه خشک تربد سفید بریکی دو درم
و نیم باریک سائیده ضعیف را دو درم و نیم و قوی را سه درم و نیم تا چهار درم باب دهند **فائده** سه مثقال بنفشه بسایند
با شیر خشت و شکر و امثال آن مسهل سریع العمل است و چند روز مداومت نمودن بنفشه دو درم تا چهار درم با آب سرد جهة رفع
اسهال صفراوی بدیع مجربست و خوردن آب برگ بنفشه با نمک آن شکر جهة خروج مقعد اطفال بغایت موثر است
سفوف پنیر مایه مجرب ترین دواهاست در حبس انواع اسهال از دو دانگ تا نیم درم باید داد **سفوف تربد** که
تنقیه امعا و معده کند انچه گذشته **سفوف جوز** اسهال مغمی باز دارد مغز جوز بریان سه درم نانخواه یکدرم کندر یکدرم
با آب گرم نوشند کمیشربت است طفل را کمتر دهند **دیگر** جهة خون بواسیر مجربست و عجیب **مفعل** از معالجات بقراط منقول
جوز محرق زرده تخم مرغ سوخته هریک جزوی کنجد بو داده سه جزو کوفته و بیخته دو مثقال بشربت سیب یا ریباس یا آس ناشتا
بدهند **سفوف حب الآس** که با اسهال نافع است و نسخه آن در ادویه معدیه نوشته شده **دیگر** جهة اسهال که بان
سده نباشد مفید است صمغ عربی یکدرم حب الآس شاه بلوط خشخاش سفید خرنوب هریک دو درم کوفته و بیخته شربتی یکدرم
دیگر بر سیاوشان کندر هریک یکدرم خرنوب شامی مقل مکی هریک سه درم حب الآس صمغ عربی طباشیر گل ارمنی
هریک چهار درم شربتی سه درم لست اخشخاش **سفوف حب الرمان** که تقویت امعا و دفع اسهال کند بعینه نسخه در
ادویه معدیه تحریر یافته **دیگر** که اسهال سودا باز دارد دهمن سرخ زرنباد بریان کهربا تخم سداب تخم شاهسفرم هریکی
درمی انار دانه بریان ده درم کوفته بیخته شربتی سه درم **سفوف حب عنب** که شکم ببندد در ادویه معدیه
باید دید **سفوف حصرم** حافظه صفراوی باز دارد تخم حماض مغز سماق منقی طباشیر طراثیث گلنار زرشک تخم خرفه
برابر بکوبند و پارچه بیز نمایند و همان قدر شیره حصرم در ان داخل کرده در آفتاب کهرل کنند تا شیره تمام جذب شود
پس بکار دارند در وقت حاجت صبح و شام سه درم با بکه سویق انار دانه ترش و سویق جو و سماق در ان منقوع بود
استسقاف نمایند **سفوف حنین** جهة اسهال ضعف معده و اشتهای طعام و تب ربع عود هندی سک هریک سه درم حب
الآس یکدرم زیره کرمانی کمون نبطی هر دو در سرکه خیسانیده و خشک کرده و بو داده هریک سی درم کوفته در پرویزن ابریشم
بیخته شربتی سه درم با میبه سادج صبح و شام **سفوف خرنوب** تقویت امعا کند در ادویه معدیه نوشته شد **سفوف**
ذرب نسخه آن در ادویه معدیه معلوم شد احتیاج تکرار نیست **سفوف رونال** جهة اسهال خون و بلغم زعفران
یکدرم بردمانس دو درم طباشیر نشاسته صمغ عربی گلنار گلسرخ هریک نیم درم شربتی دو مثقال با رب به **سفوف**
ریحان سحج و زحیر و اسهال بواسیر را مفید است تخم ریحان صمغ عربی هر دو برابر بریان کرده بکوبند و پارچه بیز کرده از دو
درم تا سه درم با آب سرد بخورند **سفوف زحیر** محمد ذکریا گوید که این سفوف زحیر و پیچش شکم را سود دهد صمغ عربی
گلنار تخم مورد تخم ریحان هریک سه درم کهربا گل ارمنی اسبغول تخم کشنیز خشک هریک دو درم افیون نیم درم تخمها بریان

کنند و سوای اسپغول بکوبند و وقت حاجت سه درم ناشتا با آب سرد بخورند **سفوف زرشک** شکم ببندد و تقویت معده
کند درد اینجا گذشت **سفوف سماق** با سهال معوی و معدی مفید نیز در آنجا باید دید **سفوف سنا** لایق شنا
مشتمل نفع کثیر و معمول و مجرب حقیر اخراج اخلاط ثلثه کند و دفع درد شکم و قولنج نماید و گرم نکند سنا مکی زنجبیل پوست هلیله زرد
نمک سیاه مساوی کوفته بیخته از هفت ماشه تا یک تولہ با آب گرم و با طفال موافق سن ایشان باید داد **سفوف**
تخم زحیر و سحج و اسهال مراری مفید است و همیشه معمول تخم کنوچه بزرقطونا تخم بارتنگ صمغ عربی همه برابر گرفته بریان کنند
و صمغ را سوده با تخمهای درست بیامیزند و هر روز شش درم بروغن بادام چرب کرده با آب سرد بخورند **سفوف شادنج**
جهت اسهال مراری و جریان خون با صورت [illegible] مشکور است و همیشه معمول ریوند خطائی یکدرم کهربا [illegible] سوخته هر یک دو درم
دم الاخوین شادنج عدسی مغسول عصاره لحیة التیس صمغ عربی بریان هر یک شش درم همه را کوفته و بیخته با تخم بارتنگ یا تخم ریحان
آمیخته معمول آرند قدر خوراک از یکدرم تا دو درم **دیگر** در باب اسهال تو تیر دم الاخوین صمغ عربی اقاقیا طباشیر گلنار [illegible]
جفت بلوط با تخم حماض هر یک یکجزو کوفته و باریک بیخته شادنج عدسی مغسول دو جزو همه را با تخم مرو تخم بارتنگ تخم اسپغول تخم ریحان
هر یک یکجزو درست آمیخته سفوف سازند **سفوف صمغ عربی** جهت اسهال مراری و دموی و مغص بهترین ادویه است
صمغ عربی بریان شده مثقال سائیده بخورند تا سه روز یا زیاده و اگر با اسهال سده نباشد انشاء الله [illegible]
باشند از یکمثقال تا دو مثقال از مجربات است و اگر با صمغ مرو [illegible] کنند [illegible] تخم ریحان برشته و صمغ
برابر [illegible] چهارم حصه [illegible] مرکب کرده اکثر النفع یافته ام **سفوف طباشیر** در ذرب الامعاء که بسبب [illegible]
[illegible] باشد بعد از [illegible] افراط نافع است تخم حماض بریان بزرقطونا بریان صمغ عربی بریان گل ارمنی طباشیر سفید اجزا مساوی
سوای بزرقطونا کوفته بیخته یکمثقال از آن با شیره [illegible] بریان [illegible] بادام بخورند **دیگر** در اسهال اطفال مجرب و غیر اطفال را
نیز نافع طباشیر انار دانه بو داده [illegible] صمغ عربی کتیرا [illegible] تخم [illegible] گل ارمنی [illegible] سفوف
کنند و در اطفال نیم مثقال صباح و نیم مثقال شب با شربت [illegible] **سفوف طین** [illegible]
[illegible] اسهال [illegible] نافع است اسپغول تخم مرو تخم ریحان نشاسته تخم حماض [illegible] گل ارمنی صمغ عربی طباشیر
جمله برابر [illegible] تخم اول [illegible] دیگر اجزا [illegible] مجموع یکجا کرده سه درم از آن بروغن بادام چرب کرده بخورند
سفوف [illegible] که زحیر و اسهال و سحج را نافع است [illegible] تخم ریحان بارتنگ تخم مرو [illegible] هر یک ده درم گل ارمنی
صمغ عربی هر یک پانزده درم اسپغول بیست درم تخمها را بریان کنند [illegible] اسپغول و مرو و ریحان و بارتنگ [illegible]
[illegible] شربتی سه مثقال و بعضی طباشیر و حب الآس قدر حاجت اضافه کنند و در اسهال دموی کهربا [illegible] و بعضی قدر
حاجت [illegible] میسازند که در حبس جمیع اقسام اسهال نافع و سریع الاثر است و چرب کردن ادویه سفوف طین بروغن گل
سود مند **دیگر** جهت زحیر و قرحه امعاء و مغص و سحج و اسهال صفراوی و خروج خون [illegible] دم الاخوین شش درم گل ارمنی

صمغ عربی هر دو غن گل بریان کرده نشاسته بریان هر یک پنجدرم اسپغول تخم ریحان تخم خرفه حرف هر چهار بریان کرده و تخم حماض
بریان هر یک هفتدرم بطریق معلوم سفوف سازند شربتی سه درم برب آس یا رب به یا آب به صبح و شام دهند
فایده صاحب شفاء الاسقام سمرقندی نوشته که بریان کردن ادویه مجربه برای دو غرض میباشد یکی آنکه اگر از جمله
بذور لعابیه است غروتیه دران پدید آید دوم آنکه اگر کثیر الرطوبت بنوعی تخفیف دران پیدا شود و چون تخم حماض معرا
ازین دو غرض است ویرا حاجت بو دادن نیست انتهی کلامها ولیکن در اکثر کتب معتبره اشاره بریان کردن وی داده است
و در تجربه نیز بو داده او از غیر بریان قابض تر بمشاهده در آمده در رساند که کوفتن اسپغول منهی است بهر آنکه باطن وی حدت
دارد و چون قشر صفیق بران ساتر شده اثر باطن وی نتواند شد مگر نزدیک کوفتن ولیکن منع از کوفتن تخم مرو و ریحان
و بارتنگ و حرف درین نسخها نه ازین راه است که باطن اینها نیز مانند اسپغول ذی حدت واقع شده ضرر دارد بلکه بنا بر آنست
که مقصود فوت میشود وجه استعمال بزور مذکور محض برای غروتیه است و این معنی در ظاهر اینها بیشتر وگرنه در کتب معتبره اجازت
بکوفتن اینها بسیار جا وارد شده بزور را که بریان نمایند احتیاط نمایند تا محترق نشود و اولی آنکه بزور را بگلاب تر کرده با صمغ
و طین آمیزند تا این هر دو با بزور خوب بچسبد پس جمله مخلوط بریان نمایند در شفاء الاسقام گفته که گل ارمنی را در ادویه مجربه بسیار بریان
نسازند تا زود از محل ماؤف در نگذرد بخلاف صمغ که آنرا بسیار بریان سازند تا شدید الالتصاق بود لیکن سمرقندی در
قرابادین خود نوشته که لا نعم دق الطین والصمغ لئلا یتغرا سریعا عن الموضع المنسحج **سفوف علق** و این
سفوف را قشر الرمان نیز گویند وقت افراط اسهال و افراط عمل مسهل میدهند فورا باز میدارد افیون دانگی بزر البنج
ربعدرم کندر نیمدرم پوست انار مازو هر یک یکدرم کعک دو درم این یکشربت کامل است در اوقات قوی مزاج با میبه بدهند
سفوف عود جهة اسهال معوی و معدی عود خام زیره مدبر سبز که بریان کرده دانه مویز مدبر بریان قاقله همه برابر کوفته
بیخته سه درم یا کم از ان **سفوف قابض** که اسهال دیرینه باز گردد در ادویه معدیه تحریر یافته **دیگر** که اسهال رطوبی
باز دارد و پیچش و نفخ دور کند تخم سپندان بادیان هر یک دو درم تخم کشنیز تخم بارتنگ هر یک سه درم تخم مرو تخم کتان تخم مورد
هر یک پنجدرم برسم بریان کرده سفوف سازند شربتی سه درم با پنجدرم گلشکر **دیگر** اسهال رطوبی کهنه را بگیرد و در بواسیر را
سود دارد و نفخ را بشکند بادیان تخم کتان تخم سپندان هر یک یکدرم تخم مرو تخم بارتنگ ورد تخم شاهسفرم تخم مورد هر یک دو درم
اسپغول بریان کرده تخم لسان الحمل تخم خشخاش هر یک سه درم چنانچه رسم است بیامیزند شربتی سه درم در گلشکر
سرشته و در عقب آن فلونیا فارسی بخورند **سفوف قرظ** که جهة پیچش شکم نافع است در ادویه معدیه مسطور گشت
دیگر که اسهال کهن باز دارد حب الآس دو درم قرظ حرنیف حب البلوط گلنار اقماع الرمان هر یک سه درم سک بغدادی
پنجدرم دانه مویز که از سرکه بیرون کرده باشند ده درم حب الرمان برابر همه درد ها چنانچه رسم است سفوف سازند
شربتی از سه درم تا چهار درم **سفوف کامل** اسهال دیرینه و تر خرد دیرینه را سود مند لک نیمدرم ریوند چینی یکدرم

شاخ گوزن سوخته پنج مثقال گل ارمنی گل مختوم هر یکدو درم مقل مکی خبث الحدید هر یکدو مثقال اقاقیا گلنار صمغ عربی تخم شاهسفرم
تخم بادروج خرنوب شامی خرنوب نبطی دانه انگور هر یک سه درم تخم مورد قرظ اثبث هر یک پنجدرم آنچه بریان کردنیست بریان کنند
و آنچه مدبر ساختنی است مدبر سازند و آنچه مغسول باید غسل دهند پس مجموع کوفته بیخته شده درم با رب سیب یا شربت خشخاش
بدهند **سفوف کبیر حابس** اسهال دموی و غیر دموی مجرب و منقول از دستخط حاجی جلال الدین که بر حاشیه قرابادین خود بدستخط
خویش نوشته بود گرفته شد بارتنگ بریان بنگو بریان تخم ریحان بریان حب الرشاد بریان مرو رشک بریان تخم حماض بریان اینهمه
تخمها را درست دارند صمغ عربی بریان طباشیر گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم آبلشیرین حب الآس پوست بیرون پسته پوست
اندرون پسته سوخته خرما سوخته دانه مویز دانه انبرباریس عفص اخضر پوست انار جفت بلوط شاه بلوط خرنوب شامی خرنوب
نبطی شاخ گاو کوهی سوخته مروارید ناسفته سوخته مرجان سوخته ودع سوخته جوز السرو سوخته پوست گردکان سوخته نشاسته
بریان پوست کنار زرد نخود دگر نارنج خسته کنار سوخته قرظ گلنار تخم خرنوب یعنی خبازی تخم خطمی انگلی بریان نمایند اقاقیا سک
صندل سفید سائیده و خشک کرده پوست خشخاش تخم زیره کرمانی یکشبانروز در سرکه خیسانیده و بریان کرده دم الاخوین تخم
انجبار تخم تورک بریان هر یک جزوی خسته جامن سوخته خسته انبه سوخته هر یک دو جزو دکا فور اندکی همه را کوفته بیخته با تخمها آمیخته
سفوف سازند شربتی از دو درم تا دو مثقال با آب سرد تر کنند و ملتوت سازند و فرو برند که بسیار نافع است **سفوف سیلان**
اسهال باز دارد و سیلان حب الآس حرف ابیض زرنباد جز گندم کتیرا انغات حضض فندق مغز پسته هر یک یکدرم مغز بادام
مقشر ده درم دقیق حواری بیست درم سفوف سازند **سفوف کعک** جهت افراط عمل دوای مسهل و کثرت اسهال
کعک شامی صد درم کندر گل ارمنی صمغ عربی بلوط دانه مویز هر یک ده درم بزر البنج سفید پنجدرم کوفته بیخته شربتی سه درم
سفوف گل جهت اسهال مراری مزمن و اسهالی و صفراوی حاره بغایت نافع است و مجرب مصطکی عود قماری
هر یک یکمثقال طباشیر گل مختوم بادرنجی هر یک دو مثقال گل سرخ صمغ عربی بریان سماق سه دانه هر یک سه مثقال
گل ارمنی انار دانه بریان دانه انگور که از سرکه برآورده باشند و بریان کرده هر یک پنج مثقال سفوف سازند شربتی دو
مثقال با رب ریباس مناسب **سفوف کندر** اسهال نو و کهن باز دارد کندر تخم خشخاش هر دو برابر بگیرند و درم بکوبند
خوراک دو درم تا سه درم بخورند **سفوف لولوی** ذوسنطاریا کبدی را نافع است و آنچه گذشت **سفوف**
مبارک اسهال اخلاط ثلثه کند در ملفوظ دوم تحریر یافت **سفوف مجموعه** جهت ذرب گل سرخ گلنار
حب الآس تخم حماض بریان تخم خرفه بریان تخم ریحان بریان تخم مرو بریان کتیرا نشاسته صمغ عربی گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم
طین قیمولیا بریان بیست سیب بو داده بیست سنجد بو داده هر یک سه درم جوز یعنی چهار مغز با پوست سوخته چهار درم
زیره مدبر خرنوب نبطی دانه بیرون کرده بو داده هر یک پنجدرم دانه مویز بریان بلوط شاه بلوط هر یک هفت درم انار دانه بریان
ده درم همه را جرشش بکوبند و ده درم طباشیر بو داده بیست درم بزر قطونا بریان مضاف ساخته هر روز چهار درم

چهار درم ناشتا با بعضی ربوب یا آب بست چوبا روغن گل و آب سرد بمقتضای حال بدهند **سفوف** مخترع جهة اقسام اسهال و خون بواسیر و غیر آن مجرب نشاسته بریان گل ارمنی تخم گل صمغ عربی بریان فوفل نشا کوزین سوخته پوست تخم مرغ سوخته گلنار دم الاخوین تخم ریحان بریان بارتنگ زیره بریان جفت بلوط گلسرخ رب آس هر یک نیم درم پوست بیرون پسته عود غرقی طباشیر سفید حب الاس کشنیز خشک مغز بیل الخبار هر یک یک ماشه کهربا انار دانه بریان مروارید بیسته نشا دنج هر یک دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند **سفوف مقلیاثا** منفص و تحر و اسهال کهنه و ضعف معده و امعا و بواسیر را نافع است تخم سه تیزک بیست درم زیره کرمانی مدبر بخ مثقال تخم کتان تخم گندنا هلیله سیاه در روغن زیت بریان کرده هر یک دو مثقال مصطگی یک مثقال مجموع غیر از تخم تیزک کوفته بیخته شربتی دو درم با آب سرد **دیگر** جهة زحیر و قطع اسهال و بواسیر مصطگی یک وقیه هلیله کابلی کوفته بیخته بروغن زیت سرشته سه وقیه تخم کتان بریان چهار وقیه زیره مدبر بریان تخم گندنا بریان هر یک ده استار حب الرشاد سفید بریان یک رطل و نیم شربتی سه درم رب به با آب سرد **سفوف** که صمغ گل دارد صمغ عربی یکدرم گل ارمنی تخم کرفس بریان هر یکدو درم تخم مرد و دو نیم درم تخم کتان بریان اسپغول بریان هر یک سه درم سپندان سپید بریان یک رطل **سفوفی** که اسهالهای مزمنه و زلق امعا و کثرت رطوبت نافع و مفید بواسیر مقعدی و منته و عضل مقعد هلیله کابلی منزوع هلیله هندی هر دو بروغنگاو یا زیت سرشته مقل ازرق هر یک سه درم زیره مدبر بریان تخم گندنا نبطی هر یک یکدرم حرف بریان یکوقیه و نیم همه را نیکوب کنند و از دو درم تا سه درم بخورند **دیگر** که جهة زلق الامعا مجربست مصطگی قرنفل قاقله عود هندی سنبل الطیب هر یکدو درم سعد سه درم تخم کرفس انیسون در سرکه خیسانیده و خشک کرده و بو داده هر یک چهار درم هلیله سیاه هلیله آنکه هر سه بر روغن زیت سرشته هر یک یکدرم زیره کرمانی مدبر حب الرشاد بریان هر یک معتدل درم سفوف سازند و صبح و شام دو درم بخورند این نسخه ذخیره خوارزم شاهیست و صاحب تحفه از تا بیقات پدر خود نوشته **دیگر** اگر تنها حب الرشاد را با آب گرم در شکل بخورند زحیر و مغص بلغمی را نفع کند همچنین بریان کرده و در گلاب گرم آمیخته خوردن و اگر سه درم از آن بریان کرده بشراب ریحانی بخورند قطع اسهال کند **انتباه** مقلیاثا بلغة سریانی اسم حرف بابلی بو داده است لیکن نسخهای سفوف مقلیاثا بر دو قسم بنظر آمده یکی آنکه مقلیاثا جزو اعظم است چنانچه نسخهای مذکوره و دیگر آنکه در دوای مذکور اصلا جزو ان نیست و از نقیم الحال مسطور میگردد و شارح اسباب نجیب الدین که نسخه سفوف مقلیاثا بجز حرف در قرابادین خود آورده سخن کرده و گفته که محلی سفوف نکرده بنامیدن این ترکیب بمقلیاثا چرا که مقلیاثا حرف را گویند و صاحب قادری مقلیاثا را بمعنی حرف و برور نگاشته و شاید که قصد جواب شارح اسباب نموده باشد اما تا وقت تحریر نسا هر این قول بنظر نرسیده **سفوف مقلیاثا** که سحج و زحیر را نافع است تخم خرفه تخم خشخاش هر یک سه درم نشاسته چهار درم تخم مرو تخم ریحان شاه بلوط حب الاس تخم حماض طباشیر گل ارمنی هر یک شش درم صمغ عربی هفت درم اسپغول ده درم همه را سوای طباشیر و گل ارمنی

و خشخاش بریان کنند و سوای اسپغول نیم کوفته سازند شربتی از ده درم تا شش درم با شربت حب الآس **دیگر** که در سحج امعاء علیا
بکار آید بزرقطونا تخم مرو تخم خرفه مقشر تخم بارتنگ تخم گل تخم حماض تخم خطمی تخم شاهسفرم هر یکدو مثقال بریان کنند کهربا طباشیر
طین قیموليا نشاسته بریان صمغ عربی بریان هر یک چهار مثقال گل ارمنی ده مثقال اجزا سوای بزرقطونا کوفته بیخته از سه درم
تا پنجدرم با شربت مورد و سایر اشربه مناسبه بخورند **دیگر** که سحج از اسهال صفرا را نافع است تخم خرفه تخم حماض کلسرخ
هر یک هفت درم تخم مرو تخم ریحان تخم بارتنگ نشاسته تخم خشخاش گل ارمنی صمغ عربی هر یک ده درم اسپغول بیست درم و در نسخه
صمغ عربی بیست و گل ارمنی سی درم است **دیگر** که سحج از حدت اسهال صفراوی را سود دهد نشاسته طباشیر هر یک پنجدرم
صمغ عربی تخم خشخاش بریان هر یک ده درم اسپغول بریان بیست درم گل ارمنی سی درم شربتی سه درم با رب به **دیگر** که
سحج و مغص و حرارت را نافع است اسپغول تخم مرو تخم حماض تخم خشخاش سفید تخم خرفه حب الآس صمغ عربی گل ارمنی جمله برابر
بگیرند و غیر از تخم حماض همه را بریان نمایند و بجز اسپغول و تخم مرو بکوبند و با آب بمقدار حاجت بسرشند و اگر خرفه باشد بر سحج سد (?)
باید داد **دیگر** که اسهال باز گیرد و تر خرفه نشاند تب گرم را سودمند بود طباشیر تخم حماض طراثیث هر یک یکدرم صمغ عربی
خرنوب هر یک یکدرم و نیم خشخاش تخم شاهسفرم بادروج تخم مرو تخم خرفه تخم مورد هر یک دو درم اسپغول تخم لسان الحمل هر یک چهار
درم گل ارمنی پنجدرم شربتی دو درم تا سه درم **سفوف نانخواه** جهت ریح رحم نافع است در ادویه معدیه ذکر شد
سفوف نشاسته جهت اسهال مراری معمول و مجرب است نشاسته صمغ عربی تخم کرنجه (?) بریان تخم خرفه هر یک نه ماشه گل ارمنی
هفت ماشه اسپغول بریان دوازده ماشه تخم ریحان بریان تخم حماض بریان بارتنگ هر یک پانزده ماشه بدستور معلوم سفوف سازند
و بروغن بادام چرب ساخته بدهند **سفوف نمک** جهت اسهال بلغمی نافع است در ادویه معدیه گذشت **سفوف**
هلیله جهت اسهال کهنه معدی که بسبب ضعف ماسکه باشد و مقوی جگر و معده ساینده خرنوب مقل کشنیز خشک عصاره
سفرجل خشک کرده عصاره حب الآس خشک کرده انار دانه طراثیث جمله مساوی بعد بریان کردن بکوبند و سفوف
سازند **سفوف هندبا** ملین طبع و مفتح سده و مطرد ریاح و در بیماری کودکان استعمال میشود مصطگی زرورد هر یک
یکمثقال کشوث سه درم زوفا شامی اصل السوس مقشر گل بنفشه هر یک پنجدرم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان پوست بیخ
کرفس سنا مکی هر یک هفت درم تخم رازیانه تخم کاسنی هر یک ده درم شکر برابر همه آمیخته کوفته بیخته با درنجویه هر یک سه درم ضماد
کنند و باطفال بقدر سن آنها با نعنا پنجدرم با عرق گاوزبان و شکر **سفوف یهودی** جهت زحیر مجرب است
تخم تره تیزک بریان کرده اسپغول بریان اسپل (?) بریان هر یک دو درم زیره تخم گندنا تخم شبت تخم خشخاش انیسون تخم کرفس
بنج البنج هر یکدو درم و نیم افیون سه درم همه را کوفته بیخته سفوف سازند اگرچه قدر شربت این دو درم و جهت اطفال یک دانگ
نوشته اند اما درین زمان توان داد بکه از آن زیاده از دو ماشه داده نمیشود و بدین قدر بسیار بیهوشی می آرد **سفوف دقی (?)**
جهت اسهال بلغمی نافع است نانخواه کندر گلنار هر یک پنجدرم دو دانه موبز دو جزو کوفته بیخته با میبه و مسک استعمال نمایند

نمایند دیگر جند بیدستر نیم درم عود و سعد کوفته هر یک یکدرم و نیم مصطکی سنبل الطیب تخم کرفس ورق گلسرخ هر یک شش درم زیره
کرمانی مدبر بریان دانه مویز هر یک هفت درم انار دانه حب الاس هر یک ده درم همه را بکوبند جرعه ازان یک مثقال تا دو درم با رب
آس یا شربت سیب مطیب یا میبه بدهند دیگر سنبل الطیب مصطکی قاقله هر یک دو درم خرنوب نبطی خرنوب شامی هر یک
شش درم افسنتین تخم کرفس هر یک هفت درم حب الاس دانه مویز هر یک ده درم زیره کرمانی مدبر بریان پانزده درم انار دانه بیست
درم بکوب ساخته صبح و شام با میبه ممسک یا شربت آس یا شربت سیب مطیب بدهند سفوفی که در زلق الامعاء که بسبب
رطوبت لزج باشد که ثقل را بلغزاند بعد از تنقیه روده با ایارج و غیره بکار آید سک رامک سعد مصطکی تخم کرفس زیره کرمانی مدبر دانه
مویز دانه مورد گلنار هر یک پنجدرم انار دانه ترش بریان ده درم کوفته بیخته شربتی شش درم سفوفی که در اسهال رطوبتی
و سوداوی بکار آید و نفخ را بشکنند و صرع سوداوی را دفع کند تخم سپندان یک مثقال صمغ [illegible] تخم خشخاش تخم مورد هر یک دو درم تخم کتان
تخم مرو تخم بادروج تخم شاهسفرم هر یک سه درم چنانچه رسم است بریان کنند و سفوف سازند شربتی شش درم با پنجدرم گلشکر
دیگر که در اسهال سوداوی بعد وضع محاجم بر طحال بکار آید و از مخترعات شیخ رئیس است بهمن سرخ بریان زرنباد بریان
کهربا تخم سداب تخم شاهسفرم هر یک یکدرم انار دانه ده درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی شش درم سفوفی که اسهال
دموی را مفید است بزر قطونا تخم مرو تخم خرفه تخم بارتنگ تخم گل تخم حماض تخم خطمی مقشر تخم کتان سماقی طباشیر گل ارمنی گل
قیمولیا نشاسته صمغ عربی کهربا هر یک دو جزو گل ارمنی پنج جزو تخمها و نشاسته و صمغ را بریان کنند و مجموع را سوای بزر قطونا
بکوبند و بیامیزند شربتی شش درم تا پنجدرم [illegible] سفوف دیگر درین باب که در وقت اضطرار استعمال نشاید کرد
دانه مویز نرم سائیده استخوان سوخته [illegible] تخم گشنیز بریان سماق خرنوب تخم کرفس زیره مدبر بریان نان فطیر خشک نانخواه
کنند هر یک جزوی پنیرمایه خرگوش یا آهو یا بز نیم جزو یا کمتر همه را باریک بکوبند و کم کم استفاف نمایند چنانچه در تمام روز شربت
درم خورده شود دیگر که هم درین وقت بکار آید افیون ثلث یکدرم مازو سبز نیم مثقال پنیرمایه خرگوش شش درم
بجهت اسهال دموی ریوند یکدرم و نیم گل قیمولیا گل مختوم گل فرسی تخم مرو تخم خرفه سماق عصاره زرشک عصاره لحیة التیس
کزمازج دانه مویز زرد کهربا هر یک دو درم سعد سوخته نرد آلو بوداده هر یک سه درم کاهی نان خشکار سوخته پنجدرم
نیز اضافه میکنند آنچه بریان کردنی است بریان کنند و سفوف سازند و بحسب مقتضای حال بدهند سفوفی که اسهال مراری
و دموی و زحیر را نافع است بسد کهربا ودع سوخته هر یک چهار درم صلایه کنند صمغ عربی صمغ امرود صمغ کثیرا صمغ [illegible]
حماض بریان هر یک پنجدرم کوفته بیخته اسپغول ده درم بریان کرده همه را یکجا کرده سفوف سازند شربتی دو درم با شربت [illegible]
سفوفی دیگر که اسهال معدی که بسبب ضعف هاضمه باشد از زرباد و [illegible] و صفرا بکار آید بلیله زرد تخم حب الرشاد
نیم جزو حب الاس سماق کزمازج سک هر یک سدس جزو شربتی دو درم دیگر که اسهال معدی را نافع است منقول از مجربات
والد مرحوم کزمازج کرویا حب الاس [illegible] طباشیر تخم گشنیز بریان هر یک شش مثقال خرنوب [illegible] عنبر [illegible] گلنار

سماق هر یک پنج مثقال کوفته بیخته هر روز دو مثقال با رب به آمیخته بخورند و در نسخهٔ دیگر از مجربات ایشان اعلی الله مقامه عود خام دو درم
مثقال زیاده برین نسخه و گزمازج مطروح بنظر آمده دیگر که بدرب شوری مفید است ریوند خالص یکدرم صمغ عربی نشاسته
هر یک دو درم عیدان لک سه درم گل مختوم تخم خرفه هر یک ده درم آنچه بریان کردنی است بریان کنند و بکوبند پس بگیرند بیضهٔ مرغ
و سفیدهٔ آن جدا کنند و زردهٔ آن را بر سر آتش گذارند تا اندکی مجتمع گردد پس ازین سفوف قدر حاجت بران پاشیده بخورد علیل
به هند دیگر نافع تر باین باب خصوص در اواخر و مقوی احشا و مفنی آثار قروح و بثور از سطح امعا کوکب الارض مشوی با تشش
یکدرم پوست ترنج دو درم دو درم طباشیر هلیلهٔ زرد در روغن بریان کرده تا قریب سوختن رسد هر یک سه درم بقدر حاجت
با شربت مورد دهند سفوف که اسهال دایمی را سود دهد و تقویت معدهٔ ضعیفه کند مشک عنبر هر یک یکجزو زر مهره
صدف مروارید هر یک سه جزو مروارید چهار جزو تخم کشنیز مورداده شش جزو دیگر که در اسهال کبدی بکار آید زعفران یکدرم
ریوند یکدرم و نیم قوه طباشیر صمغ عربی نشاسته صندل سفید هر یک دو درم تخم حماض زرشک بیدانه لک مغسول هر یک سه
درم گلسرخ شش درم شربتی دو درم با دوغ آهن تاب دیگر که در اسهال کبدی که با سحج باشد بکار آید تخم خطمی مقشر تخم توله
مقشر هر یک پنجدرم نشاسته صمغ عربی هر یک ده درم همه را بریان کنند و بکوبند و ده درم گل ارمنی کوفته با وی بیامیزند شربتی
سه درم با شربت مورد دیگر که اسهال باز گیرد در حرشاند ریوند صینی یکدرم طباشیر مثقالی خرنوب شامی خرنوب نبطی
بسد کهربا هر یک یکدرم و نیم تخم شاهسفرم تخم بادروج تخم مرو تخم لسان هر یک دو درم صمغ عربی گل ارمنی تخم مورد هر یکدو مثقال
اسبغول تخم لسان الحمل تخم خرفه خشخاش هر یک سه درم با هم ترکیب کنند شربتی سه درم با دو استار شربت خشخاش
دیگر که با وجود منافع مسطوره در گرده و ضعف آن و تب را نافع است و بیماری کهن را باصلاح آید ریوند صینی پنجدرم تخم
مورد طباشیر هر یک مثقالی تخم لسان تخم مرو هر یک دو درم گل ارمنی صمغ عربی هر یک دو مثقال تخم حماض تخم خرفه تخم شاهسفرم تخم
بادروج هر یک سه درم اسبغول تخم لسان الحمل خشخاش هر یک پنجدرم آنچه بریان کردنی است بریان کنند و بر سفال نو بریان کنند در هم بیامیزند
شربتی سه درم با ده درم شربت خشخاش دیگر که بجهة زحیر از طب ائمه علیهم السلام منقول است بزر قطونا بریان گل ارمنی بریان
صمغ عربی بریان خرنوب بریان بعض بریان سفوف سازند سفوفی که زحیر را سود دارد اسبغول پنج استار تخم مرو تخم خرفه تخم بارتنگ تخم
شاهسفرم تخم بادروج هر یک دو استار تخم حماض بریان از هر یک استار صمغ عربی نشاسته گل ارمنی طباشیر هر یک ده درم قسط
طراثیث بلوط هر یک یک استار کوفته بیخته شربتی سه درم تا چهار درم دیگر که زحیر با اسهال را سود دهد عود مصطکی
قصب الذریره قاقله بسباسه افسنتین زیره در شراب خیسانیده بریان نموده ماز در شراب بریان کرده تخم کرفس بلوط گلنار
هر یک یکدرم گردکان سوخته زنجبیل اقماع رمان حماض سنبل قرنفل سعد کندر لادن قرفه رامک گلسرخ هر یک دو درم انار دانه
بریان شش درم همه را باریک بسایند بمقدار حاجت با آب بنگ مهیا نهند دیگر جهت زحیر کند مصطکی جوز بوا زنجبیل سنبل الطیب
اهلیل هر یک یکدرم سعد تیج تو خرنوب هر یک دو درم تخم کرفس افسنتین ناخواه هر یک سه درم جوز مشوی پنجدرم باریک سایند

ساییده یکمثقال با آب فاتر بدهند **دیگر** عود خام سک جوز بوا هریک یکدرم و نیم سنبل تخم کرفس سعد هریک نیم درم کوفته
باریک بیخته یکمثقال با آب نیمگرم بدهند **دیگر** کندر نیم درم نانخواه یکدرم کردکان سوخته سی درم با شربت یا دو شربت
است **دیگر** کندر نانخواه هریک یکدرم و نیم تخم کرفس تخم گندنا هریک دو درم خشخاش پوست خشخاش هریک سه درم
باریک ساییده از یکمثقال تا دو درم با آب گرم نافع است **سفوفی** که سحج و قروح امعا را نافعست نشاسته بریان
چهار درم تخم مرو تخم ریحان شاه بلوط حب الآس انار دانه همه برابر ده ده درم طباشیر گل ارمنی هریک شش درم صمغ عربی بریان
هفت درم بهدانه قطونا بریان ده درم شربتی سه درم با شربت حب الآس **دیگر** که جهت سحج و عقر امعا مفید است
سرطان محرق ودع محرق اقاقیا عصاره لحیة التیس هریک دو درم اسبغول کهربا گلنار طباشیر کشنیز بریان کسنج هریک
سه درم حب الآس دانه زرشک شاه بلوط تخم خرفه همه برابر ده ده هریک چهار درم تخم حماض تخم بارتنگ صمغ عربی
گل قرسی گل ارمنی قیمولیا نشاسته هریک پنج درم اسبغول بریان تخم کنوچه بریان تخم ریحان بریان تخم خبازی بریان هریک
هفت درم دروانهای را سوای اسبغول و تخم مرو تخم شاهسفرم باریک ساخته با تخمها آمیخته از دو درم تا سه درم بر حسب یاری به
بدهند **سفوفی** که مغص یحیی را مفید است زیره حب النار سداب نانخواه هریک نیم درم فانیذ سنجری پنج درم سفوف سازند یک
شربت است **دیگر** جهت مغص و نفخ جند بیدستر نیم درم زرنباد و حب بلسان هریک درمی حب الرشاد نانخواه تخم کرفس انیسون
هریک دو درم کوفته بیخته یکدرم با شراب ریحانی و ماء العسل بدهند **سفوفی** که خون بواسیر باز دارد تخم گندنا نانخواه هریک دو درم
کشنیز خشک چهار درم ریوند نیم درم کوفته بیخته شربتی یکدرم با آب گندنا یا آب گرم **سفوفی** که قطع بواسیر بکند
کهربا دو درم انگ حضض نیم درم مامیران چینی دو ثلث یکدرم ریوند یکدرم عصاره افسنتین لحیة التیس یکدرم و نیم بلیله سیاه
بریان کرده همه نرم بسایند یکدرم بوقت صبح ناشتا و یکدرم شب بدهند شب غذای نخورند **سفوفی**
که نفع باد بواسیر کند پوست بیخ کبر یک جزو صعتر نیم جزو همه را بکوبند شربتی دو درم با سکنجبین یا شوربای **سفوفی**
جهت ریاح بواسیر موافق کامل تمحیص ایشان مصطکی جوز بوا هریک یکدرم تخم گندنا بوداده حب الرشاد بوداده نانخواه
حرمل حلبه اسبغول مقرداته زردآلو هریک نیم درم هلیله سیاه بلیله آمله هریک روغن زیت سرشته هریک ده درم شربتی یکمثقال
با آب گرم **سفوفی** که خروج ریح بی اراده را فائده بخشد زیره نانخواه کاشم کرویا هریک جزوی انیسون دو جزو با فانیذ سنجری
سفوف کنند شربتی پنج درم و جهة این مرض کولنج و قلاقلی و وجع مری نیز نافعست **سفوفی** که خروج غایطه بی اراده را مفید
است سعد بکار برند گزمازج افسنتین ابرسا اسلم سعد هریک یکدرم نانخواه زیره کرمانی گلسرخ نودری نار مشک
بوزیدان هریک دو درم مصطکی تالیسفر سعتر فارسی زوفای خشک هریک سه درم بکوبند و همه را با املج کابلی
بیامیزند و مثل جمیع شکر طبرزد منضم ساخته یکدرم صبح وقت خواب یکدرم بدهند و از استعمال تمام اگر
پرهیز کنند و اگر بسبب این مرض اخلاط سوداوی بود افتیمون یکدرم اضافه کنند و یکدرم و نیم ناشتا

سفوفی نافع اسهالی که بسبب کثرت حس امعا باشد افیون مصری خالص یکدرم قرط طراثیث بلوط شاه بلوط هریک یکدرم
و نیم تخم خشخاش سیاه تخم خشخاش سفید هر دو بریان صمغ عربی گل ارمنی نشاسته بریان هریک دو درم تخم خرفه بریان تخم کاهو
بست کنار هریک سه درم کوفته بیخته برابر نصف مجموع بزرقطونا بریان ضم کرده سه درم یا پانزده درم رب به ناشتا بخورند
و غذا با قلای مطبوخ با سرکه و زرده بیضه نیمبرشت که نافع بودن این سفوف در این مرض بر طبق رای بعضی اطبا است که تجویز تخدیر میکنند
و بعضی بر آنند که تخدیر حس درین مرض جایز نیست و قطع این اسهال با غذیه مبرده و ادویه قابضه چون نار سویق شعیر و زره
سماقیه باید کرد **دیگر** که اسهال بلغم کند زنجبیل تربد نبات یا قند مساوی کوفته بیخته از دو درم تا سه درم کف زنند
و قدری آب گرم عقبش بخورند **سفوفی** که اسهال سودا آرد تربد سفید یکدرم نمک هندی نیم درم کوفته بیخته با آب سرد بخورند
و اگر تشنگی شود باز آب سرد بنوشند و خوردن آب گرم قطع عمل او کند **دیگر** که اخراج سودا کند و عرق النسا را نافع است بسفایج
افتیمون هریک یکجزو درم سائیده بگلاب بخورند **سفوفات هندی** سفوفی که آنرا بهندی سوکهچار گویند پوست هلیله کلان
خوب سائیده و دو ماشه نمک سنگ سائیده هر دو را با مویز آمیخته با آب نیمگرم فرو برند یک شربت است **دیگر** تربد نمک سنگ
زنجبیل هر سه مساوی کوفته بیخته با آب لیمو پرورده تناول نمایند و بالایش آب گرم تجرع نمایند مقدار این ادویه از نیم مثقال زیاده
زیاده و از ده کم اسهال میکند **سفوفی** که باقسام بواسیر نفع تمام دارد نبات روغن گاو خالص هریک نیم پاو پوست
هلیله تخم بکاین هم سنگ یا نیم پاو ادویه را خوب مثل سرمه باریک کرده بروغن گاو چرب سوخته یکدام صبح و یکدام شام بخورند
سکنجبین که اسهال صفراوی باز دارد و حرارت خمار و صفرا نشانند و کسی را که آبله برآمده باشد نافع آید گلنار
بست درم ورق گلسرخ پنجاه درم در سرکه و گلاب که هر دو چندی یکچار ریک باشد و قدر کفایت آب شبانروز بخیسانند
پس بجوشانند و بپالایند و با یک من قند سپید بقوام آرند و بکار برند **سکنجبین مسهل** که اخراج بلغم کند شکر سفید
یک من در دیگ کنند و بدست هموار نمایند و خل خمر خاصه که عنصلی باشد در آن ریزند بنحوی که تمامه بالای شکر نیاید بلکه
چیزی مکشوف ماند پس بر آتش گذارند تا کف کند و بردارند پس قدر حاجت آب اندازند و لب قرطم پنج استار نیم کوفته
آمیزند و رب تربد بست درم در صره شسته بسته اضافه کنند و بجوشانند و صره را از زمان زمان بمالند تا در صره رب تربد هیچ نماند
و سکنجبین بقوام رسد شربتی از ده درم تا پانزده درم که همین عمل کند عسل کف گرفته سرکه تند هر دو چند یک قسط بپزند تا
بقوام آید پس مغز تخم معصفر کوفته یکوقیه بیفزایند و چند روز بگذارند و بعمل آرند **دیگر** مسهل بلغم بگیرند عسل کف
گرفته سرکه تند هر دو چند یک قسط بپزند تا بقوام آید پس مغز تخم معصفر کوفته یکوقیه بیفزایند و چند روز بگذارند و بعمل آرند
دیگر مسهل بلغم بگیرند عسل کف گرفته یا شکر و سرکه بدستور معلوم سکنجبین سازند و در وقت پختن عصاره قثاء الحمار
و سقمونیا هریک یکوقیه یا کم زیاده حسب حاجت کوفته در خرقه کتان بسته در دیگ آویزند و بمالند تا هیچ دوا در صره نماند
دیگر منقول از زرشاهی عسل سرکه عنصل موافق معمول سکنجبین سازند و وقت پختن بیخ سقمونیا بیخ کرفس بیخ رازیانه

رازیانه جوشانیده آب در آن داخل کنند و دند چینی و مغز تخم خشک دانه مقداری که موافق قوت مریض باشد کوفته در صره بسته
ببندازند و هر ساعت بمالند **سکنجبین مسهل** که اسهال سودا کند عسل سرکه هر یک یک قسط سکنجبین سازند و نیم وقیه افیمون
سحق کرده بیامیزند بعد پانزده روز بعمل آرند **دیگر** که همین خاصیت دارد خربق سیاه کوفته بیخته چهار درم بسفایج کوفته سی
درم افتیمون کوفته سی درم هر یکی را علیحده در خرقه بندند و صد درم سرکه انگوری و یکمن شکر و آب در دیگ کنند و خرقه
بسفایج و خربق در وی افکنند و باتش نرم بجوشانند و کف بردارند تا نزدیک قوام رسد پس خرقه افتیمون در او افکنند
و بمالند و بردارند شربتی بیست درم **سکنجبین مسهل** که نقص صفرا کند عسل کف گرفته سرکه تند هر واحد یک قسط
بپزند تا بقوام آید پس سقمونیا نیم وقیه آمیزند و پیش از غذا چهار ساعت یک ملعقه بلیسند و نسخه ثالث سکنجبین مسهل بلغم را
در بعضی کتب مسهل صفرا نوشته اند **کلمه یازدهم** در الفاظ نسبیه ادویه معدیه و مقعدیه ست **شربت**
آلو که اخراج صفرا کند و بعضی نسخ آن که اخراج صفرا و بلغم کند در ادویه صداعیه تحریر یافته **شربت ابریشم** رازیانی
که خون بواسیر سیلان بافراط کند و مودی بغش گردد باین صفت سازند ابریشم خام چند را خالص در دیگ لطیف کنند
و اگر از نقره باشد بهتر است و سر دیگ را محکم بگیرند تا بخار بر سانند گاهی در اول طبخ یا در اثنای آن یا در اواخر
از چیزهای مقوی قلب چون گاوزبان و فرنجمشک و امثال آن با او جمع میکنند و بعد از طبخ ابریشم صاف کرده شربت
سیب یا آب سیب یا شکر سفید فایق یا شربت به و امثال آن اضافه کنند باز بر آتش ملایم نهند و چند جوش سبک دهند
و از آتش فرو گیرند پس فرود آرند و مروارید سائیده و بسد سائیده و گلاب بید مشک و سایر مقویات و قوابض مناسب
حال اضافه کرده شربت سازند **شربت افسنتین** قولنج را بگشاید و باد را بشکند سلیخه بیست درم و تخم کرفس سی درم
افسنتین رومی پنجاه درم همه را در دو من آب بپزند تا دو حصه برود و یکحصه بماند و بپالایند و یکمن شکر بر افکنند و بقوام آرند
شربتی از ده درم تا پانزده درم و در بعضی نسخه سلیخه پنجدرم بنظر رسیده **دیگر** که اعاده معده را از صفرا پاک کند و سوء
المزاج گرم را زایل کند شاهتره افسنتین هر یک پنجدرم گلسرخ هفت درم تمر هندی بیست درم آلوی سیاه بیست عدد مویز
منقی سی عدد در دو من آب بپزند تا به نصف رسد صاف کنند قند سفید نیم من آمیخته بقوام آرند شربتی ده درم با یک درم
صبر سقوطری و صاحب قلانسی شاهتره ده درم مویز بیست درم نوشته و قند را مطروح کرده و گفته جمله را در پنج رطل آب
بپزند تا که یک رطل بماند صاف کنند و هر صبح و شام چهار وقیه با یکدرم صبر بنوشند و باید دانست که اطبای متبعی طبوخها را هم
در اشربه ضبط نموده اند **دیگر** که طبع نرم کند و بادهای روده دفع نماید و جگر و سپرز را نافع است افسنتین پنجاه درم اصل السوس
گلسرخ سلیخه اسارون هر یک ده درم مصطکی سفید سنبل هر یک هفت درم در دو من آب بپزند غیر از مصطکی صاف کنند و یکمن
و نیم قند بقوام آرند بعد از آن مصطکی صلایه کرده با آن ممزوج سازند **دیگر** که اعاده و معده را از اخلاط فاسده پاک کند
افسنتین رومی پنجدرم تربد مجوف ده درم گلسرخ بیست درم در دو من آب بپزند بپالایند و قند سفید یکمن اضافه کنند

بقوام آرند و بکار برند **شربت افسنتین کبیر** جهت اسهال صفرا و تفتیح سده و تقویت دماغ و معده و جگر و اعصاب تخم
کرفس مصطکی اذخر بودینه زعفران انیسون سنبل باذروج شاذنج هندی هریک یک مثقال و نیم حاشا صبر زرد بیخ کرفس بیخ رازیانه
هریک دو مثقال نعناع اصل السوس هریک سه مثقال افسنتین رومی غاریقون هریک چهار مثقال گل سرخ هشت مثقال جمله
در هشت رطل شراب بجوشانند تا بنصف رسد و با یک رطل و نیم عسل بقوام آرند و اگر بجای شراب آب و بجای عسل شکر کنند
روا است **شربت افسنتین مسهل** از طب دارا شکوهی زعفران یکدرم و ربع گل سرخ سنبل الطیب صبر سقوطری
تفاح اذخر ساذج هندی غاریقون سفید هریک دو درم مصطکی قسط هریک چهار درم افسنتین هفت درم اولا ادویه را
سوای صبر و غاریقون و مصطکی و زعفران در پنجاه مثقال آب بپزند تا سیوم حصه بماند و با سه من قند بقوام آرند و در اثنای [illegible]
سائیده بریزند و از آتش فرود آرند **شربت امرود** اسهال باز دارد و ملطف **شربت کمثری** در ادویه معدیه مسطور گشت
شربت انار که عاقل طبیعت است **شربت انار شیرین خشخاشی** که اسهال صفرا کند **شربت**
انار مسهل همه در ادویه معدیه تحریر یافته **شربت انجبار** که اسهال دموی را نافع است در ادویه [illegible] یاد
جهت **دیگر** حابس طبیعت و جریان خون که از هر موضع باشد و مقوی قوت ماسکه بگیرند چوب انجبار و پوست انار و بیخ
آن از هر واحد ده وقیه [illegible] بکوبند و یکشبانروز در آب گرم بخیسانند بعد از آن بآتش نرم بجوشانند و بمالند
و صاف کنند و با یک رطل شکر بقوام آرند و شیرینی انار و نعناع نیم وقیه انار دانه بشکنند و منخول ساخته بیامیزند **شربت**
انجیر شکم را نرم دارد که طبع خشک و قولنج ریحی [illegible] هر چون [illegible] کنند مفید آید انجیر زرد هر قدر که خواهند بگیرند و در ده
چندان آب بپزند تا که مهرا شود و شب بخیسانند انجیر در طبخ [illegible] پس صاف ساخته صاف سازند و نصف آب حاصل عسل اندر اخته
بقوام آرند و حسب حاجت بنوشند و اگر خواهند تلیین بیشتر کند هر رطل ازین شربت شیر انجیر دو درم اضافه کنند و اگر خواهند قلیل الحرارت
بود و سینه و شش را نیز نافع باشد تلیین زیاده کند [illegible] سپید عوض عسل کنند و تلیین نیز خواهند ترنجبین یا شیرخشت بدل آن کنند
و اگر از بهر قوی تلیین مطلوب بود لب خیار شنبر قدر حاجت با روغن بادام اثنای طبخ مضاف سازند **دیگر** که شکم نرم کند
تسمین بدن و کلیه و تحسین لون و تحلیل ریاح و دفع نفخ نماید و حرارت غریزی را مشتعل سازد و ریاح حادث قولنج گردد [illegible]
و در اصحاب بواسیر اسود و هر دو باره بیفزاید و بدین محتاج به مسخن را گرم سازد مویز منقی سه وقیه انجیر زرد نیم [illegible]
یک رطل [illegible] سه رطل آب بپزند تا که انجیر مهرا شود و دو سوم حصه بماند پس بمالند و از نشت غربال بگذرانند و ربع وری
سپید [illegible] بقوام آرند سه رطل ازین مجموع خولنجان زرنباد [illegible] دار فلفل زنجبیل هریک یکدرم باریک ساخته در خرقه
بسته وقت پختن [illegible] بیاویزند [illegible] اگر خواهند که دوا مرباه نافعتر بود در هر رطل [illegible] صد درم نیز در
اثنای طبخ [illegible] سنبل و قرنفل و خولنجان و زعفران هر واحد [illegible]
هریک یک مثقال [illegible]

هر گاه جهة قولنج مستعمل شود بغیر نخود باید ساخت **شربت بارتنگ** اسهال دموی و نفث دم را نافع است در بیست مثقال
قند سفید بقوام آورده پنجاه مثقال آب بارتنگ که بعد از جوشانیدن صاف نمایند اضافه کرده بجوشانند تا غلیظ شود **شربت**
بسفایج اسهال سودا کند بسفایج یک وقیه کوفته بنجیه در خرقه کتان بسته در پنج قسط شراب تا هفت روز تر نمایند **شربت**
بسفایج سادج شکم نرم نماید و آنچه از اخلاط در امعاء و معده باشد منحدر سازد بسفایج فستقی تازه چهار وقیه نیم کوب
کنند و در آب بسیار گرم یک شبانروز تر نمایند و بامداد پس بجوشانند تا نصف آب بماند که قند سفید یک رطل در آن حل شود
پس بقوام آرند و یک وقیه عسل نیز اضافه کنند **شربت بسفایج** بدینه اسهال صفراوی و بلغمی کند و دیگر منافع بسیار دارد
اصل السوس یکصد درم تخم کاسنی شش درم تخم گاوزبان سنامکی هر یکده درم گل بنفشه بیست درم تمر هندی ده وقیه مویز
منقی سه وقیه آلوی کلان فرصیا هر یک چهار وقیه رازیانه سیزده قلوب بسفایج سبز نیم کوب نیم رطل قند سفید چهار رطل
بطریق معهود شربت سازند **دیگر** در قولنج و امراض بارده بغایت مفید است و مقوی احشاء مجرب است عود قاقلی
نیم کوب دو درم ابریشم خام مقرض هفت درم تربد نیم کوفته ده درم بسفایج سبز نیم کوب خراشیده باریک کوفته پنجاه درم همه را
تنگ بجوشانند در گلاب و عرق بادرنجبویه هر یک یک سکرجه در قند سفید سیصد درم اضافه کنند و بقوام آرند و مشک خالص
و زعفران هر یک ربع درم بیفزایند شربتی سی درم تا شصت درم با آب گرم و این شربت را شربت مبارک هم مینامند
شربت بنفشه که شکم را ملائم کند و مکرر آن اسهال نماید در ادویه صدریه و صدریه گذشت **شربت بهی** [illegible]
که حبس اسهال کند در ادویه معدیه تحریر یافته **شربت تربد** اسهال بلغم کند و بغایت لطیف باشد تربد موصوف ده درم
نیم کوب کنند و آب صافی یا گلاب یا عرقی دیگر از عرقهای مناسب بر آن ریزند چندانکه بند انگشت بالای آن شود و در آفتاب
گذارند و بعد سه روز آب را بپالایند و در ظرفی گذارند و آب جدید بر تربد بریزند و همچنین بعد سه روز آب را بگیرند مادامی
که در تربد هیچ طعم نماند پس قند سفید همین اندازه بقوام آرند شربتی دو وقیه تا سه وقیه اگر خواهند که اسهال بلغم غلیظ خوب
کنند زنجبیل بیست درم نیم کوفته همراه تربد بار کنند و اگر خواهند قوی العمل باشد و صفرا نیز براند سقمونیا قدری وقت حاجت
آمیخته بدهند و سنامکی کفته یکرطل در سه رطل آب در قدحی بسته ده روز [illegible] دارند در صیف پس صاف کنند و با دو رطل قند
سفید بقوام آرند **دیگر** که همین عمل کند با رجاع معده نیز نافع تربد نیم کوفته یک رطل در شش رطل گلاب بپزند تا ثلث
بماند صاف کنند و قند سفید چهار رطل آمیخته بقوام آرند پس زعفران یک درم سقمونیا ده درم اضافه کنند شربتی دو وقیه
شربت ترنجبین ملین طبع و مبرد و قاطع عطش و مسهل صفرا است و چون در صیف طرف صبح نوشند حرارت منشا اند
ترنجبین از خار و غبار پاک کرده هر قدر که خواهند بگیرند و در آب گرم تا از غلیان ساکن نشده باشد حل کنند و باتش نرم بپزند
تا بقوام آید و اگر سه وقیه از وی قرص با دو نیم سقمونیا بیامیزند شکم بسرعت آرد و صفرا براند و اصحاب حمیات را که محتاج
باسهال باشند سود دهد و در قولنج که از حرارت بود بگشاید و ثقل را بغیر اذیت فرود آرد **شربت تمر هندی** که

شربت حابس خون شکم طرابیث گذشت **شربت تمر هندی مسهل** بر دو در ادویه صدریه گذشت ملین طبع است
صمغ عربی کوفته بیخته نیم مثقال شربت سازند و دو تولہ قند سفید شربت دوازده توله صندل سپید دو توله کوفته بیخته با یک توله انجبار بیخ
شربت حب الآس جهت اسهال و صمغ عربی نیم مثقال تا دو مثقال هر مرتبه نوشند این شربت دو نوبت در روزی در آن ادویه
دیگر که اسهال را نافع دارد در ادویه معدیه مسطور شد شربت آس در ادویه صدریه مذکور شد نافع است سیلان خون و قطع و بواسیر قسام
دیگر که در حبس اسهال قوی تر است و در قطع نزف دم مجرب و با مراض سینه و سرفه مفید حب الآس تازه یک رطل نیم کوفته بسند باز در
سبز تازه هم چندان نیز مکوب کرده هر دو بهشت رطل آب تر در آرند پس بجوشانند و قند سفید هم چندان آب میزند و بقوام آرند
و اگر بجای قند شربت به با شربت سیب کنند بهتر باشد و مفرح **دیگر** برگ آس حب الآس هر دو برابر بگیرند و بجوشانند
و با قند بقوام آرند **شربت حصرم منعنع** اسهال صفراوی باز دارد در ادویه معدیه گذشته **شربت خرنوب**
قابض شکم و مقوی معده و قاطع سیلان ماده بمعده و امعا و دیگر بند خرنوب که هنوز پخته نباشد در آب بزنند تا مهرا شود پس
بپالایند باز در دیگ آنرا خشک بپزند که غلیظ شود صاحب تحفة المؤمنین نوشته که خرنوب دو قسم است بستانی و بری و بستانی آن
نیز بر دو قسم است یکی را خرنوب شامی گویند درخت او بقدر درخت گردگان و برگش مستدیر و با غلظ و گلش زرد مایل بسرخی غلاف
او بقدر شبری و کوتاه تر و سیاه و ضخیم و دانهای او شبیه بباقلی و ازان در مصر و شام رب میسازند و در اسهال استعمال
میکنند و با وجود شیرینی از سایر ثمرها بهتر است و قسمی درختش خار دار و برگش نرم و مایل بتیرگی **شربت ریباس**
که نافع اسهال صفراوی است در ادویه معدیه گذشته **شربت زعرور** قابض و مانع اسهال و مسکن حدت صفرا و رفع
گرمی جگر و معده و مقوی اشتها و نافع تقطیر البول و طریق ترتیب این مثل ترتیب شربت خرنوب است **شراب زبیب**
الکرم که مقوی امعا و نافع قرحه و دافع اسهال مزمن است **شربت سعد** که بواسیر را نافع است **شراب**
سقمونیا که اسهال صفرا نماید و بالعرض مسهل بلغم هم باشد این شربت در ادویه معده گذشته **شربت سنا**
تالیف صاحب قرابادین قادری بهترین مسهلات معتدل مزاجان و در حمی نیز تور را ن و لدا خراج اخلاط محترقه کند و در بیماری دل
قلیل المقدار و دیگر کریه الطعم است و با مراض ماغی و بیماری مفید و با وجود اسهال دل را قوت میدهد تخم کاسنی نیم کوب کرده چهار
درم گل سرخ گل بنفشه گل گاو زبان گل نیلوفر هر یک پنج درم تخم خیارین نیم کوب کرده شش درم سنامکی از چوبها و غیره آن
پاک کرده بیست درم آلوی بخارا پانزده عدد عناب ولایتی سی دانه سپستان شصت دانه ترنجبین خراسانی از خار
و غیره آن پاک کرده یک رطل و نیم بطریق معروف شربت سازند و اگر عوض آب و گلاب و بید مشک و عرق نیلوفر بطبخ
دهند بهتر باشد و اگر قند سفید عوض ترنجبین بمانند روا است و اگر کسی مبتلا به نزف دم باشد تا معتاد به نزف بود در ابرا
ترنجبین نباید داد که این خاصیت نزف دم است و هست میتوان حسب وقت مناسب مزاج موقوف بر رای طبیب است
شربت سیب که مقوی امعا است **شربت سیب مصندل** که قابض شکم است در ادویه قلبیه و معدیه تحریر

تجربه یافته شربت شاهتره مدبر طبع نرم کند و اخلاط بلغمی و سوداوی محترقه را ابراز دو جرب و حکه و جذام را نفع دهد و تسکین
اخلاط و غلبه مرار کند بگیرند تخم کشوث سه درم زرد و زرشک هر یک پنج درم گل بنفشه هفت درم برسیاوشان اصل السوس مقشر بسفایج
سنا مکی گاوزبان هلیله هروی هلیله کابلی منزوع هر یک هفت درم هلیله زرد منزوع تمرهندی از تخم و لیف پاک کرده هر یک سی درم
آلوی مقشر گل نیلوفر تازه هر یک سی عدد عناب سپستان هر یک پنجاه دانه آنچه کوفتنی است نیمکوب سازند و اندر ده رطل آب
شاهتره یکشبانروز تر دارند پس بجوشانند تا که ثلث برود و صاف کرده نگاه دارند شربتی از هفت درم تا بیست درم با ماء الجبن
و گاهی عسل خیارشنبر و سقمونیا اضافه میسازند بحسب قوت و در نسخه افستنتین رومی نیز داخل است شربت شفا از مجربات
حکیم محمد باقر پسر حکیم عماد الدین ریشه خطمی بیخ لبلاب پوست بیخ کرفس بیخ بادیان هر یک نیم پاو پوست کاسنی پاو سیر انجیر جوق کشته
و مویز منقی دو توله بنفشه سه توله هلیله دوازده توله تمرهندی آلوبخارا هر یک نیم پاو این همه را انقوع کرده آب بگیرند و ترنجبین و شیرخشت
هر دو دوازده توله نبات سفید پاو سیر داخل کرده شربت بپزند شربت شیرخشت طبع نرم کند و حمیات حاده و حرارت را
ساکن سازد و در استعمال او حاجت نیست مگر در جوانان که کثیر الحرارت باشند شیرخشت آب سیب آب به هر یک ده درم آب کشنیز دو درم
شیرخشت را در آبها حل کنند و باتش نرم بقوام آرند و سقمونیا یک درم و کافور یک دانگ یا بر قدر که حال حاجت باشد در وقتی بریزند
در وقتی که از آتش فرود آورده باشند و هنوز نیمگرم بود و در این جمله ششش شربت معتدل است شربت صندل که قبض دارد
شربت صندلین که نافع اسهال بود در ادویه قلبیه گذشته شربت عسل که جلا و تقطیع و تلیین طبع
کند دو نسخه آن در ادویه معدیه گذشته دیگر که جلا و تلطیف کند تخم معصفر پاک کرده چهار درم نیمکوب ساخته در خرقه کتان بسته
در مطبوخ عسل و بیخ قسط شراب تر نمایند و بعد از نشتر و غیره از غذا یکمرتبه با آب گرم بنوشند شربت عود ساده اسهال باز دارد
و در ادویه معدیه مذکور شد شربت فواکه که قطع اسهال نماید و صفرا بنشاند و قوت معده دهد و قی و غثیان را نافع است
و دل و جگر را تقویت کند بگیرند حماض اترج زرشک ریباس هر یک رطلی کیل انار دانه سماق هر یک سه رطل به ترش به شیرین
سیب انار امرود هر یک چهار رطل همه را در مجدا آب دو روز بخیسانند پس بجوشانند و صاف نمایند و یکبار دیگر بپزند
و صاف نمایند و قند اضافه کرده بقوام آرند و نسخ شربت فواکه قابض و ملین در ادویه معدیه مذکور شد شربت قابض
جهة اسهال و زلق امعا مجرب است خصوصا با سفوفات قابضه آب به آب امرود آب سیب هر یک رطلی بگیرند و تخم مورد
سی مثقال در آن خیسانیده بجوشانند تا به نصف رسد پس صاف نموده استعمال نمایند و اگر اسهال بلغمی باشد در آب ای
طلخ عود هندی سنبل مصطکی سک هر یک دو مثقال در پارچه بسته بجوشانند شربت ماهودانه اسهال بلغم کند سنبل
رومی سه گرمه ماهودانه منقی یکوقیه مسحوق ساخته در خریطه کتان بسته در بیخ قسط شراب افکنند و بعد از یکروز خریطه را
افشرده بیرون اندازند و حسب مزاج قدری از آن پیش از طعام یکمرتبه با آب گرم بخورند شربت مسهل یک نسخه
در ملفوظ دوم ادویه راس گذشته دیگر آب گل دو و نیم سیر ترید نیم رطل کوفته بپزند تا یک سیر بماند صاف کرده یک سیر نبات

داخل کرده بقوام آرند و یکدرم زعفران و شش درم سقمونیا اضافه کرده بکار برند شربتی پانزده درم تا بیست درم دیگر
مفید نافع قولنج ریحی غلیظ محتبس در طبقات روده تا دهان بالنگو تخم خرفه هر یک دو درم باده درم کاشکر جوشانیده صاف
کرده بنوشند هر صبح **شربت ملین** جهت کسی که یبوست در امعا داشته باشد و بدان طبیعت او بفراغت نیاید چون
برین دوا ادامت کند یبوست دفع شود و سرفه و سینه و تب نقصد از دوا از مخترعات صاحب قادریست بهدانه دو درم
گاوزبان پنج درم گل بنفشه گلسرخ هر یک هفت درم اسپغول نه درم عناب ولایتی بیست دانه سپستان شصت دانه ادویه
مطبوخ ساخته و بعد تصفیه لعابین آمیخته با یکرطل قند سفید یا ترنجبین بقوام آرند هر صباح با روغن بادام آمیخته حسب عادت
بنهند **شربت ورد** نوشیدن او بعد طعام مانع استطلاق بطن و دافع اوجاع امعاست **شربت ورد**
ساده طبع را نرم کند برودت ادویه معدیه تحریک نماید **شربت ورد قابض** شکم بربندد و جگر را سود دارد
گلسرخ اقماع دار یکدفعه در ده رطل آب بجوشانند تا بربع رسد صاف نموده با هم وزن آن قند سفید بقوام آرند و اگر
تو بر خواهند بر سه رطل از آن مصطکی حب الآس صندل سفید آرد کنار طباشیر گشنیز خشک هر یک یک مثقال در پارچه بسته
اثنای طبخ اندازند و سایر تصرفات بر طبیعت آن اگر اجزای حاره قابضه باید اضافه کند و اگر مرکب خواهند حاره در بارده برد
مضاعف سازند **شربت ورد مسهل** که حکیم علویخان جهت نواب بخت افروز بانو بیگم بنت شاهزاده بیدار بخت
ترتیب داده چون منوالیها از خوردن دوا طبع بسیار اکراه داشت و اکثر محتاج مسهل صفرا و سودا میشد و ملینات در مزاج
ایشان بواقعی عمل میکرد این شربت را تیار ساخته استعمال کرد نفعی عظیم یافت این شربت تنقیه مره صفرا و مره سودا و بلغم
مخلوط بالصفرا رقیق میکند و در اسهال آن بمنزله دهر سنامکی سی درم در یکرطل و نیم آب بجوشانند تا بثلث رسد
پس بپالایند و یکرطل و نیم از شربت ورد مکرر نسخه والد حکیم مسطور یا نسخه شیخ داود داخل کرده باز بجوشانند تا وزن
شربت بماند و آب سوخته گردد در شیشه و یا در ظرف چینی نگهدارند دو اوقیه با آب سرد بنوشند در راه کونشی مجلس عادات
کند **شربت ورد مکرر** که مسهل صفرای سوخته و بلغم و سودای رقیق بود در ادویه معدیه گذشت **شربت ورد**
که اسهال بلغم و سودا کند و معده و امعا را قوت دهد گلسرخ تازه منزوع الاقماع دو رطل تر بر موصوف نیلوفر افتیمون
افتیمون هلیله هر یک یکوقیه همه را در چهار رطل آب گرم تر کنند یک شبانروز پس بجوشانند تا به نصف بماند صاف سازند و قند سفید یکرطل
و نیم آمیخته بقوام آرند و کف بردارند و اثنای طبخ عود ترنفل سلیخه هر یک دو دانگ سقمونیا دو درم در خرقه بسته بیندازند و هر
ساعتی میمالند تا بقوام شربت آید شربتی یکوقیه و نیم تا دو وقیه **شربت هلیله** طبع نرم کند و تبهای گرم و اوجاع مفاصل
را نفع دهد هلیله زرد و کلان تا بیست صد عدد کوفته کنند و در ان قدر آب که دو انگشت بالا ایستد تر نمایند و سه روز در آفتاب
بر آرند و آب از وی بگیرند و نگاهدارند و دیگر آب بر هلیله کنند و سه روز دیگر در آفتاب بنهند و آب اول و دوم و سیوم را با هم
آمیزند و صد و پنجاه مثقال ترنجبین با آن آمیخته بقوام آرند و فرود آورده سقمونیا سوده یکمثقال در آن حل کنند و اگر

واگر حاجت بشستشو نباشد نیاشامند و بعضی ترک کردن هلیله را محصور در دو بار شمارند بلکه تا آنگاه که طعم دوا از دهن او در ب می آید
تجدید آب بعد هشت روز تبدیل نمودن جایز میدارند شربتی دو وقیه تا سه وقیه شربتی که قولنج ثقلی را نافع است
سپستان ربع من شفتالوی خشک آلو عناب هریک نیم من زردالوی خشک مویز سیاه هریک یک من را شب در آن قدر
آب که دو انگشت بالای آن باشد تر کنند و صباح صاف کنند و ده درم بنفشه در صره بسته و یک من شکر اضافه کنند و بجوشانند پس صره را
بیرون کنند و بقوام آرند شربتی بیست درم شربتی که در ایلاوس و رمی بکار آید بنفشه اکلیل الملک خطمی بیخ خبازی
بابونه جوشانیده صاف کنند و چهار وقیه ازین مطبوخ یا دو وقیه آب خیار و دو وقیه آب کدو یا آب عنب الثعلب
بیامیزند فلوس خیار شنبر و شکر هریک ده درم و روغن بنفشه ده درم اضافه نموده بنوشند شربتی که در زلق الامعا
بثوری و رطوبی بعد نقصان رطوبت مفید است رب به رب غوره رب ریباس رب انار هریک یک رطل آب حب الآس
تازه برابر همه مجموع را بجوشانند تا قوام گیرد و هر روز پانزده درم از ان با دو دانگ طباشیر و دو درم گلسرخ بدهند شربتی که
باسهال بلغمی نافع است آب به آب امرود آب سیب هریک رطلی همه را با بیست درم حب الآس بپزند تا نصف رسد و در هنگام
طبخ صره از سنبل و مصطگی و سک هریک دو درم عود هندی سه درم بیندازند و بعد از صاف کردن دو دانگ مشک اضافه کنند
و بردارند **شرابهای هندی** مناسب این ابواب **شراب بلادر** که حکمای هند جهت دفع قولنج و باسور و درد مقعد
و استسقا و تنگی نفس و بیضه و جذام و برص و آتشک و خشکی دست و پا ترتیب داده اند و بسیار معتبر دارند یک من بلادر که سرش
جدا کرده باشند در شش من شیر ماده گاو سه مرتبه بجوشانند تا تمام شیر در خورد پس آن را خشک سازند و بجوزات بشویند پس با چهار من
قند سیاه کهنه در دوازده من آب و دو سیر گل دهانکی در خم چوب کهنه انداخته بعد از جوشش کامل قرنفل جوزبوا خولنجان بسباسه
دارچینی کبابه الایچی زعفران سوده اضافه کنند و جمعی تقطیر شراب سازند **شراب چاکسو** که توسیر و نور بصیر جمیع بادها را زایل کند
سوتهه چرکوب دو سیر چاکسو کوبیده پانزده سیر در شش من آب بجوشانند تا ثلث بماند با پانزده سیر قند در آن انداخته زیر سرگین
اسپ دفن کنند بعد یک هفته برآرند پس عود یک درم قرنفل جوزبوا بسباسه هریک دو درم خولنجان چند درم داخل نموده یک روز دیگر گذارند
پس بجامه پالوده در شیشه نگاه دارند و بقدر برداشت طبیعت بنوشند **شراب مسهل** در دفع بلغم و سودا و صفرا و مبهی
و هاضم و مشتهی است زمین قند سیاه شش من پوست مغیلان دارچینی هم نیم من مویز ده سیر چوب چینی عناب خصیة الثعلب صندل سفید
هریک سیر افتیمون نیم سیر گلسرخ خشک سنبه سنامکی تربد موصوف هلیله سیاه هلیله کابلی هلیله زرد بلیله آمله سنبل الطیب باشنه
انیسون زرنباد تخم گندنا پرسیاوشان شقاقل شاهتره تخم کاسنی اسطوخودوس هریک ربع سیر مصطگی قرنفل احمود
زنجبیل گل کنول بیخ کاسنی گاوزبان بالنگو بادران هریک نیم پاو همه را با ده سیر مثمود و چون در خم جوشیده از
جوشش فرو نشیند صاف کرده بنوشند که نفعش بیشتر از چکانیدن است اما چکانیده او را از اندک نفع بسیار و اگر بجای
آب صاف آب نارگیل یا آب گذر یا آب درخت خرما کنند بهتر باشد و در تقویت باه بی مانند است و در وقت چکانیدن صندل

سفید زعفران پوست ثمر نارنگی دارچینی قرنفل هر یک یک تولد مشک دو دانگ عنبر یک دانگ کافور نیم دانگ سقمونیا بسته در پارچه گذارند

شیاف بروزن کتاب اسم حبی طولانی شکل است که بر داشته میشود در دبر و قبل و گاهی از اسم ام طولانی و بندقه و فتیله
می خوانند و در قرابادین گفته آنچه بسیار طویل باشد شیاف میگویند و استفراغ بشیاف از موضع نزدیک نباشد و از قولون
و از دماغ فضله نتواند برآورد و اگرچه از ادویه قویه سازند ولیکن بخارات از دماغ باز دارد و مواد را متوجه اسافل سازد
و علاجی مبارک است برای صبیان که هرگاه ایشان را اسهال نتوان داد و گاهی شیافان را بجهت نعوظ هم این عمل میکنند
و استعمال کردن شیاف نفع در قولنج و میل طبیعت و درد کمر و تخفیف تمام یابد و گاه جهت دفع بواسیر و نواصیر بکار می آید و نسبت
شیافات و فتایل مسهله بحقنه نسبت حبوبات بمطبوخ و هرگاه شیاف بجهت قولنج سازند باید که طول شیاف
شش انگشت مضموم مریض باشد یا در معاء مستقیم با استقامت فرا رسد [illegible] قولون که محل قولنج است سرایت کند
بخلاف شیافی که جهت درد دبر و عرق النسا سازند باید که بدرجه حرج بود تا مقام آن در موضع قریب علت طویل باشد

شیاف بنفشه قولنج بگشاید سقمونیا نمک هندی هر یک دو درم [illegible] تربد هر یک سه درم بنفشه پنج درم قند
فانید هر یک پنج مثقال شیاف سازند **شیاف ترنجبین** طبیعت بگشاید و محرور را نافعست و استعمال نمایند عقب
مسهل گاهی که در اسهال تقصیری باشد بوره ارمنی خطمی صابون نمک [illegible] هر یک [illegible] درم ترنجبین پنج درم کوفته بیخته بشکر
سرخ سرشته شیاف سازند **شیاف حنظل** طبیعت بگشاید و امعاء را از بلغم پاک کند سقمونیا یک درم شحم حنظل بوره
نمک سیاه خربق سیاه سقمونیا هر یک یک درم و نیم سکبینج جاوشیر مقل اشق حلتیت تربد سورنجان هر یک سه درم **شیاف
حب النیل** قولنج قوی بگشاید حب النیل سقمونیا جاوشیر مقل اشق نمک هندی شحم حنظل سقمونیا بالسویه بگیرند و
صمغها را بآب سداب حل کنند و باقی ادویه [illegible] در ان سرشته شیاف سازند و بعضی [illegible] بید انجیر فانید اضافه کرده
اند و اگر خواهند قوت [illegible] **شیاف خیار شنبر** قولنج بگشاید و طبع ملایم کند
و در صبیان بکار آید و نهایت سریع الاثر است نمک هندی [illegible] و درم خطمی سه درم سنای مکی عسل خیارشنبر شکر سرخ
هر یک ده درم **دیگر** نمک درانی زهره گاو [illegible] سقمونیا مشوی هر یک [illegible] صابون عراقی یک درم سنای مکی خطمی بنفشه
هر یک سه درم فلوس خیارشنبر شکر سرخ هر یک [illegible] شیاف سازند **دیگر** بوره ارمنی دو دانگ خطمی دو درم عسل خیارشنبر
[illegible] شکر سرخ پنج درم **شیاف خیط** جهت زحیر [illegible] دم الاخوین اقاقیا افیون مرصافی عصاره
[illegible] کنند و تاب با رشته [illegible] شیافات بر رشته سازند و خشک کنند **شیاف زردی**
جمع نماید [illegible] بنفشه [illegible] لطف [illegible] از قوام [illegible]
[illegible] اطفال [illegible] سفید [illegible]
[illegible] هر یک [illegible] گرفته بیخته [illegible] وقت بر داشتن بروغن زیت چرب کرده

کرده بردارند **دیگر** معمول اکثر اسافع زبل الفارمع عجین شکسته نرم باشد بر آتش نرم معقود سازند و مانند حشفه خرما
فتیلها ساخته بروغن بنفشه چرب کرده بردارند **شیاف زحیر** زعفران حضض مر افیون کندر مساوی کوفته شیاف
سازند و در بعضی نسخها افیون دو جزو و باقی دوا یک جزو نوشته و در نسخه صمغ هم داخل است **دیگر** جوزه علک زعفران
افیون مازو سبز انار گلنار صمغ عربی کوفته با آب مورد شیاف سازند **دیگر** زعفران کندر صمغ عربی مر حضض هر یک
یکجزو افیون دو جزو **دیگر** شادنج مغسول عدسی مقشر صمغ عربی زعفران با آب سماق شیاف سازند و نیز با قدری ریسمانی کشیده
دیگر شادنج عدسی اسفیداج مرصافی زعفران ... اقاقیا کندر افیون هر یک جزوی با آب مورد یا آب کشنیز
یا آب سماق سرشته شیاف سازند بعد استعمال ... باشد **دیگر** مر کندر صمغ عربی دم الاخوین زعفران
افیون میعه سایله مساوی کوفته بیخته بر آب ... بردارند **دیگر** افیون مر صافی کندر زعفران بالسویه و در بعضی
نسخه کندر مر هر یک یکجزو زعفران افیون هر یک نیم جزو است با آب کشنیز سرشته شیافها باریک سازند و در میان ریسمانی
نهایند که ریسمان بیرون مقعد باشد **دیگر** جهت ... کندر زعفران حضض هر یک یکجزو افیون ربع جزو
دیگر جهت زحیری که از بلغم لزج ... شود زعفران ... تخم ... **دیگر** جهت بلغمی مر میعه کندر ... زعفران
افیون بالسویه کوفته و باریک بیخته با آب شیاف سازند و این ادویه اگر بقدر نخود حبها بسازند و صاحب زحیر را دو حب
بخورانند نفع دهد **دیگر** زحیر را که از بلغم شود ... زعفران جند بیدستر سکبینج افیون مساوی کوفته شیاف سازند
دیگر جهت زحیر و اسهال دم الاخوین ... اقاقیا افیون ... گل ارمنی برنج بریان بالسویه
کوفته بیخته با آب مورد یا آب کشنیز سرشته شیاف سازند **شیاف سکبینج** جهت زحیر شدید و درد قوی عجیب الاثر است
و مجرب کندر مازو افیون مر بالسویه شیاف سازند **شیاف شحم حنظل** بوره ارمنی هر یک ربع درم کوفته بیخته
بعسل معقود یا شکر سرشته **دیگر** شحم حنظل ... هر یک دو درم ... شیاف سازند **دیگر** جهت حل طبیعت شحم حنظل
سقمونیا بکوبند و با آب گندنا سرشته **دیگر** ... با آب شحم حنظل سرشته مر بکوبند و سرشته نمک اندرانی و فانیذ
هر یک ... درم و شیاف کنند **دیگر** جهت قولنج و خشکی بوره ارمنی یکدرم شحم حنظل یکمثقال زهره گاو دو درم عسل معقود
سرشته و بروغن بان چرب کرده بردارند **شیاف صابون** جهت ماده بلغمی قوی ترین ادویه است اگر از صابون تنها شیاف
سازند کفایت میکند و اخلاط او با آب شکر و عسل بر آتش نهاده معقود ساخته قوی العمل و قلیل المدت است **دیگر**
که اسهال بلغم کند سقمونیا دو دانگ زنجبیل سقمونیا شحم حنظل جند بیدستر هر یک یکدرم حب السودا دو درم صابون بوره ارمنی
هر یک سه درم از همه چهار شیاف سازند و اگر قوی تر خواهند قدری تربد نیز داخل کنند **شیاف غدوطه** غدوطه مرضی است
که وقت جماع غایط از مقعد بی اختیار بیرون آید و غدوطه که صاحب مرض غدوطه است اقاقیا رامک گلنار صمغ عربی
کوفته بیخته بلوطها ساخته در دبر نهند و قبل از جماع باید مستراح روند تا شکم از غایط پاک شود و اشیاء قابضه استعمال

نمایند دیگر جهة علت که در حین جماع بردارد در آنک بازدارند کلنار سائیده بآب مورد سرشته شیاف سازند شیاف
قلیل الاجزا محرور جهة یبس مقعد ارد شکر سرخ را معقود کنند و قدری نمک بران پاشیده شیافها بندند شیاف قولنج
قولنج قوی بگشاید سقمونیا دو درم و نیم شحم حنظل مقل سکبینج هر یک پنج درم شکر سرخ ده درم بوره ارمنی ده درم دیگر که قولنج
قوی بگشاید مسمی است بفرزجة الیبس در حقنه تیز می افتد سقمونیا دو درم و نیم شحم حنظل پنج درم بوره نان ده درم و در بعضی نسخ شکر
سرخ پانزده درم نیز نوشته‌اند دیگر جند بیدستر زهره گاو شیافه سازند دیگر جند بیدستر زهره گاو بوره ارمنی
عصاره قثاء الحمار هر یک یک جزو کوفته بیخته بزهره گاو شیافه سازند دیگر قولنج بگشاید شحم حنظل سقمونیا زهره گاو هر یک
یکدرم بوره ارمنی خطمی هر یک سه درم شکر سرخ مقل هر یک ده درم کوفته بیخته شیافه سازند دیگر نافع است مر قولنج و ریاح
غلیظ را زهره گاو عصاره قثاء الحمار بوره ارمنی کوفته بیخته بآب سرشته شیاف سازند دیگر جهة قولنج ریحی برگ سداب
زیره نانخواه بوره مساوی کوفته بیخته بعسل سرشته و خرقه نرم بآن آلوده کنند و رشته در کنار خرقه بندند و با بند در دبر سازند
و رشته بیرون بگذارند تا یکساعت پس بیرون کنند و چند مرتبه باین دستور عمل کنند دیگر تخم شبت تخم کرفس تخم سداب
سلیخه قنه سکبینج مصطکی مرجان قسط سعد ساذج سنبل الطیب انیسون اشق جند بیدستر هر یک جزوی کوفته بیخته بروغن شبت
شیافها سازند دیگر که نفع اصحاب بلغم و استسقاء طبلی را نافع است تخم بادیان تخم کرفس تخم شبت نانخواه برگ سداب
خشک زیره کرمانی پودنه خشک بنفشه خطمی تربد مقل هر یک یکدرم کوفته بیخته شیافه سازند دیگر در قولنج بلغمی مفید است
بوره ارمنی شحم حنظل انزروت کوفته در شکر سرخ جوشانیده سرشته و بقدر چهار انگشت بضخامت انگشت شیاف سازند دیگر سکبینج
مقل بوره ارمنی شحم حنظل بالسویه شحم حنظل کوفته و باقی ادویه کوفته بیخته با شکر سرخ شیاف سازند دیگر قولنج بلغمی و درد
پشت را سود دهد مقل جاوشیر اشق صابون بوره ارمنی شحم حنظل سقمونیا کوفته بیخته با فانیذ یا شکر سرخ شیاف سازند
دیگر قولنج بلغمی و درد پشت را سود دهد مقل جاوشیر اشق صابون بوره ارمنی شحم حنظل سقمونیا کوفته بیخته با فانیذ یا شکر سرخ
شیاف سازند دیگر قولنج بگشاید و بلغم و صفرا دفع کند و درد پشت را نافع بود سکبینج مقل جاوشیر اشق نمک هندی
شحم حنظل بوره ارمنی سقمونیا تربد حب النیل بالسویه صمغها را بآب سداب حل کنند و ادویه کوفته بیخته بآن سرشته شیافه سازند
و رشته با این محکم بندند تا بعد سکون وجع بیرون کشند دیگر افیون بنگ و جند بیدستر زعفران مرمکی هر یک دو جزو شیاف
ساخته استعمال نمایند شیاف محلی خون بواسیر بند کند گلنار مازو سرمه شب یمانی اقاقیا صمغ عربی بالسویه
شیاف سازند شیاف لنکری سه درم بوره ارمنی شحم حنظل هر یک پنج درم خطمی بست درم شکر سرخ پنجاه درم
شیاف مسهل بلغم منقی امعا از ثقل و بلغم غلیظ است مغز تخم معصفر بلیل حنظل نمک نان ده درم کوفته بیخته با شیره انجیر
سرشته مانند جوز شیافها سازند شیافه که کودکان را و بیماران که ضعیف و طبع خشک شده باشند نفع دهد بوره ارمنی
شکر سرخ نمک هندی بالسویه کوفته بیخته بیامیزند و چنانچه رسم است شیافه سازند و بردارند شیافه که شکم نرم کند خطمی

خطمی بوره هر یک یکجزو هر دو را کوفته بیخته شکر سرخ و قدری آب بارهی بیامیزند و با آتش نرم اندکی بجوشانند و هرگاه سخت
شود شیافه کنند و در سایه خشک سازند و در بهار تیز و بیماریهای گرم چون طبع خشک بود بکار برند و اگر قوی تیز خواهند
اندکی نمک بارهی بیامیزند و بجای آب انگبین کنند **شیافه** که اصلاح اعضای سفلانی کند از بواسیر و زحیر و حکه بگیرند
مورد خشک ده درم شونیز چهار درم کوفته بیخته سه جزو بریان با پوست مخلوط کرده با عسل سرشته شیاف کنند و هم در انهند
سن کمانش بر جای **شیافه** که ابو النفع کمال جهت بواسیر و زوال درد شکم اخراج نمود سعه یکدرم موم یکدرم و نیم
مقل دو درم روغن خسته زرد آلو روغن گل هر یک سه درم چنانچه رسم است شیاف سازند **شیافه** که باسور
متصلی را بگشاید و باید که بعد فصد صافن یا باسلیق مالیدن روغنها و نشستن در آب گرم استعمال نمایند تخم حنظل سه درم
مغز بادام تلخ چهار درم کوفته شیاف سازند و بنجعه دار ان پنج ساعت استعمال کنند و همچنین آب پیاز بگیرند و نیم
پاره ازان تر کنند و بر دارند و صبر کنند که گشاده شود **شیافه** مجرب معتبران که اسقاط بواسیر کند بگیرند عشقه
و آن نباتیست که بر درخت پیچد خشک کنند و در دیگ مسین تو آب تا دیده بپزند و صاف کنند و دیگر در آفتاب نهند
روز و شب بجوشند و اگر دیگ بدارند و هر روز بر هم زنند پس بمقدار یکمن ازین صبر و مر و تخم سپند ازان سپید هر یک یک
استار اضافه کنند و شیاف سازند و یکشب بکار برند و یکشب نه که خشک شود و بیفتد **شیافه** که خون بواسیر
حبس کند زنگار دانگی انزروت دم الاخوین گلنار سرمه زاج سپید هر یک یکدرم کوفته بیخته بعسل سرشته شیاف سازند
دیگر که همین عمل کند قنطوریون دقیق بیخ سوسن انزروت هر یک یکمثقال با زدنیم مثقال زنگار دانگی بعسل سرشته
شیافه سازند **دیگر** که همین اثر دارد صدف سوخته سفیده ارزیز هر یک نیم درم عصاره لحیة التیس گلنار اقاقیا
گل ارمنی هر یک یکدرم با آب لسان الحمل یا آب بخره شیاف سازند **دیگر** که نفعش همین است سفیده ارزیز صدف
سوخته هر یک نیم درم عصاره لحیة التیس اقاقیا جفت بلوط دم الاخوین هر یک یکدرم با آب لسان الحمل شیاف سازند
دیگر که مجرب قدماست پشم گوسفند را فتیله ساخته سه روز در سرکه بگذارند پس برگ قنب را که بهنگ و ورق الخیال
گویند نرم سائیده بران فتیله پاشیده شیاف سازند **دیگر** که اکثر اطبا مجرب دانسته اند اقماع بادنجان که
بفارسی کلاه بادنجان نامند با مثل آن بادام تلخ کوبیده شیاف کنند **شیافه** که در قطع خون مقعد مجربست
خواه بواسیر یا اسهال باشد و خروج مقعد را نیز مفید است مرصاف اقاقیا بزر البنج صمغ عربی برنج بریان بالسویه
با آب مورد سرشته شیاف سازند **شیافه** که از جهت کرم کوچک که در امعای سفلی اطفال شود دارد تخم حنظل قنطوریون
نمک هندی مغز افسنتین هندی الو مساوی کوفته بیخته شیاف سازند **شیافه** که شکم به بندد اقاقیا گلنار صمغ
عربی گزمازج زیره بریان برنج بریان کوفته بیخته با آب مورد شیاف سازند **کلمه دوازدهم** در افعال ضمادهای
معویه و مقعدیه است **ضماد** بواسیر مقل ازرق تخم کتان تخم گندنا هر یک پنج درم بروغن گاو سرشته ضماد کنند

ضماد جاورس در قطع اسهال مجرب است جاورس شش درم آرد جو پنجدرم گلسرخ برگ مورد کعک هر یک دو درم با آب به یا سیب
او بسرشند و ضماد کنند **ضماد حرمل** بروغن نشاست بر ناف دبستگاه جهت توسیع مزمن نافع است **ضماد خبزی** چون
بر ناف نهند شکم ببارد خرء حمام با عسل سرشته بر ناف نهند **ضماد** سلطاناس یعنی ترمس چون بسیج ران ضماد کنند اسهال
صفرا کند و بر معده اسهال بلغم نماید و بر بدر کین اسهال سودا و بر پستان اسهال خون و نیز اسهال شمرده اند ترمس نرم بسایند
و حنظل بقدر نصف او زهره گاو بقدر ربع و طلق محلوب بقدر خمس با شیر تازه در دیگ خمیر کرده بجوشانند تا تمام قوام
یابد **دیگر** که چون بر لته کشند و بر فم معده نهند اسهال سودا کند و زیر بغل اسهال صفرا نماید و بر پابن و بر کین اسهال بلغم
و این ضماد از اسرار اطبا است اطفال و بر دکیانی را که طاقت به دوای اسهال نباشد به این معالجه کنند ترمس مقشر کف کوبیده
و در دیگ کنند و آنمقدار شیر تازه که از ابو شاند بر آن ریزند و بجوشانند تا ترمس شیر را جذب کند پس سلیخ آن روغن
گاو اضافه نمایند و بجوشانند که بقوام آید و استعمال کنند و چون خواهند که قطع اسهال کند لته را بردارند و موضع را بگلاب
بشویند و در دیگ اگر سمین باشد بهتر است و تاثیر این دوا در بدن نازک و نرم پوست میشود نه در بدن کثیف **ضماد سلمویه**
اگر بر ناف نهند شکم براند و بر معده قی آرد و بر عانه ادرار حیض کند برگ کابلی عصاره قثاء الحمار هر یک سه مثقال زرنیخ سفید
مرداسنگ هر یک چهار درم موم سفید پیه بز هر یک پنجدرم روغن زیت ده درم موم و پیه را در روغن زیت بگدازند
و دیگر ادویه کوفته بیخته بیامیزند و بر روی کاغذ پاره کشند و ضماد نمایند و در نسخه عوض روغن زیت عکر الزیت نوشته
و در قلانسی عوض پیه بز زبد البحر نگاشته **ضماد سنبل** اسهال را که سبب آن ضعف قوت هاضمه و برودت جگر باشد
باز دارد سنبل قصب الذریره فستیق قشور کندر مصطکی لادن برگ مورد گلسرخ صندل هر یک ده درم پوست انار ترش
آمله هر یک پانزده درم کوفته بیخته بشراب کهنه ضماد نمایند **ضماد کرنب** زخم صفراوی را و ورمی حار را نافع است
کلم را بپزند و بر دو نشکل … و زرده تخم مرغ و عدس مقشر و عنب الثعلب سرشته ضماد نمایند **ضماد کعک** جهت اسهال حار و
تقویت معده و معاد جگر نافعست کافور نیم درم اقاقیا ماز و حضض سماق جاورس بوداده زعفران مصطکی هر یک دو درم
گلسرخ شکوفه انگور برگ مورد تخم مورد هر یک چهار درم کعک پنجدرم با آب مورد سرشته و شکوفه انگور اگر بهم نرسد شلوخ
انگور بدل کنند **ضماد لادن** زلق الامعاء بلغمی را نافع است عود جوزبوا قرنفل هر یک یکدرم و نیم لادن سعد مصطکی
قصب الذریره اذخر … هر یک پنجدرم با آب مورد ضماد کنند **ضماد مری** چون بر معده و تهیگاه نهند
شکم بیارد زهره گاو و عسل روغن زیت شحم حنظل زرنیخ بالسویه استعمال نمایند **ضماد مورد** اسهال صفراوی باز
دارد برگ مورد گل سرخ گلنار صندل مازو آمله لادن سماق اقاقیا حضض سماری کوفته بیخته با آب مورد سرشته ضماد نمایند
و ضماد دیگر … کوفته در زیت انفاق با روغن گل خمیر کرده اسهال مزمن را فائده می بخشد و همچنین مطبوخ برگ آن خصوصا
با سرشته … با عصاره لسان الحمل … گذاشته … عصاره … تر کرده باشند حبس میکند اسهال را

ربا دیگر جهت اسهال صبیان مجرب است زر ورد و برگ آس ریزه کشنیز کند و پوست انار ترش کوفته بیخته با آب به یا آب سماق ضماد
کنند دیگر جهت اسهال اطفال و غیر آن و جهت تقویت معده در معالجه اطفال و غیر آن بغایت موثر است لادن یکوقیه
اقاقیا چهار مثقال موم ده مثقال روغن سوسن هشت و نیم درم در طلو معده ضماد کنند و در بعضی نسخ موم نیم وقیه و بدل
روغن سوسن روغن مورد یا روغن مصطگی بقدر کفایت نوشته دیگر جهت شکم بند و معده ضعیف را قوت دهد اقاقیا
عصاره لحیة التیس هر یک چهار درم لادن صبر رامک هر یک دو درم صندلین هر یک پانزده درم گلسرخ هشت درم
کوفته بیخته با آب ورق مورد سرشته بر خرقه کتان مالیده وقت خلای معده بر شکم تازه ها ضماد کنند ضماد جهت اسهال
بارد و تقویت معده و جگر و امعا نافع است سنبل یمانی دم الاخوین نانخواه پوست ترنج کاورس [illegible] کندر هر یک
دو درم تفاح اذخر شونیز سعد هر یک چهار درم کعک پنج درم با آب مورد سرشته هرگاه جهت تقویت اشتها [illegible] بربند
در اسهال نباشد صبر هفت درم بیفزایند و عوض آب مورد روغن گل کنند دیگر جهت اسهال [illegible] مسک رامک
عود خام لادن قرنفل سلیخه سعد مصطگی سنبل عصاره لحیة التیس اقاقیا گلسرخ تازه و گلنار هر یک جزو زعفران نصف
جزو کوفته و بیخته با آب آس و میوسن سرشته ضماد کنند دیگر جهت اسهال صفراوی نافع است برگ مورد کوفته با دُردی
سرکه آمیخته بر معده و شکم ضماد کنند دیگر اقاقیا عصاره لحیة التیس صندل سفید صندل سرخ تازه و سبز قصب الذریره [illegible]
گل ارمنی کعک برنج کوفته بیخته با آب به و آب برگ مورد و آب برگ [illegible] و ورق [illegible] سرشته بر معده ضماد کنند دیگر
اسهال بازدارد و خاصه زلق الامعا که از صفرا بود اطراف مورد برگ سیب [illegible] گلنار تازه و صندل [illegible]
اجزا برابر بکوبند و با آب [illegible] سرشته ضماد که اسهال صفراوی بازدارد [illegible] نیم مثقال اقاقیا حضض کندر مصطگی
زعفران سماق هر یک دو درم گلسرخ یک استار اطراف مورد [illegible] هر یک [illegible] استار [illegible]
نیم استار کوفته بیخته با آب مورد و آب به [illegible] روغن گل و روغن مورد [illegible] سرشته ضماد کنند دیگر [illegible]
صندل سرخ صندل سفید فوفل گلسرخ تازه و گل ارمنی اقاقیا مسک [illegible] کوفته [illegible] سرشته ضماد کنند بر معده دیگر
که صاحب دماغ گرم را در اسهال دماغی بکار آید صندل سرخ فوفل اقاقیا [illegible] نشاسته گل قیمولیا گل ارمنی [illegible] عدس
مقشر زعفران حضض [illegible] با آب بارتنگ و آب برگ خرفه سرشته ضماد کنند دیگر که در اسهال دماغی [illegible] بکار آید
مصطگی [illegible] حضض هر یک یک درم صبر دو درم خردل [illegible] درم [illegible] دو درم کوفته بیخته با اندکی سرکه
و آب کشنیز تازه و با گلاب ضماد سازند ضماد که در اسهال معدی با آنکه قوت هاضمه آن بسبب رطوبت [illegible]
شود میان معده [illegible] ضعیف شده باشد بکار آید [illegible] در شراب خالص بخیسانند یک شبانه روز دیگر آب
مورد تر [illegible] بکنند لادن [illegible] در آن حل کنند [illegible] بر معده نهند دیگر که در
اسهال معدی که بسبب بثور معده بود بکار آید به سرکه پخته حب الآس [illegible] سیب گلسرخ گلنار و صندل [illegible]

قرص سماق اقاقیا انار ترش هریک یکدرم کافور نیم درم با آب مورد سبز سرشته ضماد کنند و اگر یکدرم زعفران و دو درم عود زیاده
کنند زمانی که در [...] نیز غلیان [...] بود نیکو است **ضماد** اسهالی را که بسبب ضعف قوت ماسکه معده و سده جگر باشد نافع باشد
زعفران دو درم سنبل افسنتین قصب الذریره فقاح اذخر مصطکی برگ لادن برگ مورد گلنار گلسرخ صندل هریکده درم
سک پوست انار ترش هریک پانزده درم کوفته بیخته بشراب کهنه سرشته ضماد کنند **ضماد دیگر** که جهت اسهال کبدی
باشد بکار آید همان ضماد است که در سوء مزاج کبد گذشته **دیگر** گل فرسی عصاره لحیة التیس هریک دو درم صندلین
هریک سه درم نرم سائیده با آب لسان الحمل و آب عصا الراعی و آب ورق گل و آب [...] انگور [...] بخرقه کتان ضماد کنند
ضمادی که در زلق الامعا را که بسبب ضعف قوت ماسکه باشد باز دارد گلسرخ سویق جو سماق سک گل ارمنی عصاره لحیة
التیس عفص [...] هریک سه درم کندر مصطکی اقاقیا شب یمانی لادن صبر هریک چهار درم نرم کوفته برسم
با آب مورد سرشته ضماد کنند **ضماد** که زلق الامعا که بسبب رطوبت لزج باشد بعد تنقیه مفید است [...] کندر مصطکی
اقاقیا شب یمانی لادن صبر افیون بزر البنج هریک چهار درم آرد جو سماق گل سرخ گلنار سک عصاره لحیة التیس مازو جفت
[...] هریک [...] نرم کوفته بیخته بسرکه و آب مورد سرشته بر شکم طلا کنند و بگذارند که خشک شود و مفید **ضماد دیگر**
زعفران هریک درمی سعد تخم کرفس هریک یکدرم [...] قصب الذریره حب الاس مازو هریک ده درم کوفته
بیخته بشراب سرشته ضماد کنند و اگر هر صبح و شام دو درم از آن با [...] بخورند نافع خواهد بود **ضماد** که بزلق امعا رطوبی
مفید است عود هندی سک [...] سنبل الطیب هریک درم و نیم [...] جفت بلوط [...] عفص [...] اقاقیا هریک
دو درم سعد قصب الذریره هریک سه درم ورق گلسرخ گلنار صندلین هریک چهار درم بکوبند با [...] موم و روغن
ناردین بیامیزند و ضماد کنند و اگر خواهند ادویه را با آب [...] یا [...] سفرجل ساخته بکار برند بهتر است
دیگر [...] افسنتین رومی مصطکی سلیخه سعد اذخر [...] هریک سه درم اقاقیا عصاره لحیة التیس [...] عفص اخضر گلنار
ورق گلسرخ هریک دو درم سک [...] زعفران [...] هریک یکدرم و نیم جوز بوا خرنوب نبطی میعه سائله عود
هندی حماما قسط [...] قصب الذریره هریک یکدرم بکوبند [...] سازند و با آب برگ مورد و قدری روغن [...]
سرشته ضماد کنند **ضماد** که در زلق الامعا که بسبب [...] باشد بکار آید [...] تازه کرد جو
گلنار گلسرخ [...] صندل [...] پوست انار ترش کوفته با [...] ترش با آب برگ مورد سرشته ضماد نمایند **ضمادی**
که جهت [...] بعد از عمل مسهل بکار آید سک اقاقیا کعک صندل گلسرخ سعد [...] کوفته با آب مورد [...]
سرشته ضماد کنند **ضماد** که در زحیر که بسبب ورم [...] باشد بکار آید حلبه تخم کتان تخم [...] خطمی کوفته [...]
[...] کوفته اضافه کرده ضماد کنند **ضماد** که در زحیر که بسبب ورم حار مقعد باشد بعد از فصد مفید است بنفشه برگ کاهو
برگ عنب الثعلب برگ نیلوفر جو [...] روغن گل اضافه کرده ضماد نمایند **ضماد** که سوزش و درد مقعد را نافع است

است کنجد بکوبند و با روغن گل و سفیده تخم مرغ ضماد نمایند **دیگر** زرده تخم مرغ آرد جو و روغن گل سفیده از هر یک برابر تخم مرغ
در روغن بنفشه سرشته **ضمادی** که جهت تسکین وجع بواسیر معمول است برگ گندنا ناشسته در دیگ انداخته با آتش ملایم دم دهند
تا مهرا شود پس در روغن گاو یا روغن جوز در حل کرده بریان کنند پس در هاون بکوبند که مثل مرهم شود و نیم گرم ببندند **دیگر** که درد
بواسیر بنشاند مقل بوداد کندر مغز ساق گاو و مغز خسته زردآلو و زرده تخم مرغ همه بالسویه در روغن گاو [illegible] جوشانیده
باشند حل کنند **دیگر** که درد بواسیر بنشاند و مجرب است حلبه تخم کتان هر یک سه درم گل خطمی گل بابونه اکلیل الملک هر یک چهار درم
[illegible] ده درم مجموع با زرده تخم مرغ در روغن بنفشه سرشته بر نهند **دیگر** که مخصوص است به بواسیر [illegible] مثقال نیم [illegible] مقل
دو درم میعه سائله سه درم پیه بط پنج درم مغز استخوان [illegible] پنج مثقال لباب [illegible] بنهند **دیگر** پیاز کهنه [illegible] در روغن گاو
بریان کرده هر یک پنج درم مقل یک درم زعفران نیم درم افیون دانگی و نیم ضماد سازند **دیگر** مقل یک مثقال مردارسنگ [illegible] مثقال
موم سپید برگ سنقالو خشک هر یک سه درم روغن مغز زردآلو ده درم کوبان [illegible] مثقال ضماد نمایند دیگر [illegible]
[illegible] پیاز منسوی مغز ساق گاو و مغز خسته زردآلو تلخ روغن گاو میعه سائله زرده بیضه بالسویه بگیرند و بر نهند دیگر [illegible]
ازرق در روغن تخم کتان حل کنند و گندنا در روغن گاو پخته جمله در هاون بمالند تا مستوی گردد و بر مقعده ضماد نمایند **دیگر** که وجع
کم کند و مقعد را نرم کند جند بیدستر افیون هر یک نیم درم میعه سائله یک درم سکبینج مقل ازرق هر یک دو درم روغن مغز زردآلو
یک اوقیه و نیم صمغها را در روغن گل حل کنند و با [illegible] بهم سازند **ضماد** که وجع بواسیر را در مرهم تسکین دهد اکلیل الملک
بابونه در آب بپزند تا که [illegible] در قبضه از آن [illegible] پنج درم بگیرند در هاون بکوبند تا چون مرهم شود پس زعفران
یک درم افیون دو درم مقل سه درم [illegible] تخم کتان حلبه تخم خطمی سفید کوفته بیخته هر یک [illegible] زرده بیضه [illegible]
یک عدد در آن بیامیزند و قدر حاجت از این دوا بالای برگی نهند [illegible] بر روغنی که در وی پیه بط پیه ماکیان [illegible] گداخته
ممسوح ساخته نیم گرم بر نهند و اگر ورم [illegible] بود اول فصد باسلیق کنند **ضماد** که درد بواسیر و درد و ورم بنشاند [illegible]
بواسیر بگشاید پیاز بر روغن گاو بریان کرده بر نهند و اگر پیاز گرم کرده ورق ورق کرده بر نهند روا است [illegible]
بواسیر [illegible] دیگر پیاز سفید را نیک بجوشانند پس به روغن گاو بکوبند تا نرم شود و فاتر گرداند و بر نهند [illegible] وجع و ورم [illegible]
و اگر زرده بیضه هم ممزوج سازند بهتر باشد و باید که پیاز را بعد سلق مقشر کنند پس بکوبند **ضماد** که بواسیر و شقاق مقعد
و قرحه آن و اسهال بواسیری [illegible] را سوده و مجرب است سفیده ارزیز حضض موم هر یک جزوی گل خطمی مقل [illegible]
دو جزو روغن گل پنج جزو با زرده تخم مرغ استعمال نمایند **ضماد** که جهت بواسیر بارد و مفاصل و ریاح مجرب است سیزده جزو
بکوفته در روغن بزرک هفتاد جزو بجوشانند تا به نصف رسد پس صاف نموده روغن را طلا و بواسیر را ضماد نمایند
دیگر جهت درد اعضا که از بواسیر بهم رسد و اگر [illegible] و از موافقات مجربات صاحب تحفه است زنجبیل [illegible] مثقال [illegible] فلفل
دو مثقال قاقله نوشادر هر یک سه مثقال حلبه پنج مثقال سورنجان یازده مثقال با موم پنج مثقال [illegible] روغن [illegible]

بست مثقال بیخته ضماد نمایند **ضماد** که ورم گرم مقعد را نافع است کندر یکدرم و نیم اقلیمیا فضه دو درم اسفیداج
رصاص نیم درم همه را کوفته بیخته با موم و روغن گل و آب کاسنی و آب خیار و آب حی العالم در هاون بسایند و بمالند **دیگر**
که جهة خروج مقعد از ورم نفخه بهم رسد بکشند پوست انار جفت بلوط جوز السرو هر یک یکجزو همه را با آب آس بپزند که مهرا شود
و روغن گل آمیخته در هاون بمالند که مثل مرهم شود **ضمادی** که در خروج مقعد را بنشاند برگ چغندر کوفته بیخته با روغن
گاو بپزند و آرد حلبه با آن سرشته ضماد کنند **ضمادی** که شقاق مقعد را مندمل سازد مغز ساق گاو و مغز ساق شتر و پیه آن
هر یک ده درم موم سفید نیم درم مومیای سه درم موم را با قدری روغن بنفشه گداخته دواها بیامیزند و مثل مرهم سازند **دیگر**
مغز ساق گاو و مرهم اسفیداج و مرهم باسلیقون همه را مخلوط کرده ضماد نمایند **ضمادی** که در علت غدود بکار آید کهربا اقاقیا
سعوس خشک حنا بسایند و بروغن [illegible] بروغن حنا سرشته و بر مقعد نهند **ضمادی** از کرم بکشد تریاق فاروق و [illegible] درمنه
و قسط تلخ و مشکطرامشیع حل کرده بر شکم بمالند و اگر کلقند ضافه کنند قویتر باشد و هر گاه تریاق حاضر نباشد بدل آن کلقند
است **دیگر** شونیز کوفته با طبیخ شحم حنظل بیامیزند و بجهة حیات بر بالای ناف و بجهة حب القرع بر ناف و بجهة صغار زیر ناف
ضماد نمایند **دیگر** صبر افسنتین شحم حنظل قطران زهره گاو بهم آمیخته ضماد کنند بدستور سابق **دیگر** زهره گاو صبر زیره قطران
ترمس صعتر با عسل یا مغز قلم گاو یا پیه گاو سرشته ضماد کنند **ضمادی** که قولنج بگشاید [illegible] یکدرم و نیم شحم حنظل ترمس
خشک تخم انجره حب الغار مرزنجوش عاقرقرحا هر یک دو درم تربد سه درم سقمونیا چهار درم علک البطم شش درم کوفته
بروغن حب الغار چرب کنند و بزهره گاو تر نمایند و بر ناف و تهیگاه بمالند **دیگر** موم زهره گاو هر یک نیم جزو خربق
تخم انجره افسنتین هر یک یکجزو پیه بط سه جزو علک البطم در سه آمیخته بر ناف و تهیگاه بمالند و اگر ماهودانه و تربد و [illegible]
زیاده کنند قویتر شود **دیگر** مغز تخم بید انجیر سه جزو شحم حنظل یکجزو زهره گاو بقدر ضرورت ضماد نمایند **دیگر** که در قولنج
ورمی حار بکار آید برگ بنفشه تر برگ خطمی برگ عنب الثعلب برگ کاکنج نرم کوفته خشک خطمی خشک کوفته بیخته آرد جو قدری
بابونه و اکلیل الملک بادی بیامیزند و ضماد **دیگر** که در تقشیر بکار آید موم روغن بابونه روغن بنفشه هر یک پنج جزو زرده
تخم مرغ بریان کرده آرد باقلی هر یک دو جزو لعاب تخم کتان بقدر حاجت زرده تخم مرغ را با لعاب تخم کتان و آرد باقلی سرشته
و موم با روغنها یکجا گداخته درهم سرشته ضماد نمایند **کلمه سیزدهم** در الفاظ طلائیه ادویه معویه و مقعدیه است
طلای [illegible] جهة حیات و حب القرع از [illegible] حنظل شعر [illegible] ترمس تخم کتان بزرالبنج بالسویه بکوبند و با آب
گلسرخ و روغن گل بپزند و بر سره و حوالی وی طلا کنند **طلای افسنتین** حب القرع و حیات اطفال را دفع کند افسنتین
سه درم برگ شفتالو ده درم زهره گاو بکوبند و بر حوالی ناف طلا کنند **طلای اقاقیا** که اسهال باز دارد اقاقیا
سعد [illegible] کعک جوز السرو مازو گل سرخ املج گل ارمنی کادرس برنج عدس بلوط گلنار بزرالبنج صندل بالسویه با آب مورد
یا آب به بر شکم طلا کنند **طلای باسور** ثابت بن قره گوید که این طلا باسور را بنشاند و خون آمدن از وی باز دارد

باز دارد و خون همیشه بکار برند یا سوده را خشک کنند و بفکنند خرزهره گوگرد از هر یکی دو درم مقیز ترکند رشته پوست بیخ کبر پوست
بیخ سپند هر یک چهار درم همه را جدا جدا بکوبند و بیزند و با روغن زیت در روغن سوسن سپید هر یکی دو درم با هم بسرشند دیگر
ترمس حیات و حب القرع را سودمند بود آرد ترمس زهره گاو سرشته طلا کنند دیگر طباشیر اسهال را نافع باز دارد
دو درم اقاقیا گلنار مازو شب یمانی جوز السرو صندلین برگ مورد عدس هر یک سه درم گلسرخ پنج درم با آب برشکم
طلا کنند طلای قثاء الحمار جهت گشادن قولنج که اسهال دفع میکند عصاره قثاء الحمار سقمونیا زهره گاو شحم حنظل
هر یک یکجزو کوفته بیخته بروغن که موم در وی گداخته باشند سرشته بر عانه طلا کنند و بعضی بدل سقمونیا شیر شبرم و عوض موم و سنج
انحل میکنند دیگر مسهل محمد زکریا گوید که از طلای بر شکم بمالند طبع نرم کند موم روغنی است که ... زرد
و در وی روغن زیت و سنج خانه مگس انگبین سازند و عصاره قثاء الحمار یا شیر شبرم یا سقمونیا یا شحم حنظل یا زهره گاو و همه
یکی یا دو یا بیشتر از اینها بدین موم روغن بسرشند و طلا کنند استفراغی تمام حاصل آید دیگر از کتاب اسکندر ...
تب را طبع خشک شده باشد یا اندرون شکم آماس سخت باشد و بدان سبب طبع باز گرفته شود روغن تازه با ... بسرشند و ...
زان با آهستگی اندر ناف و شکم و پهلوها بمالند طبع گشاده شود طلای گرم که دوا از ... زهره گاو ...
آب برگ شفتالو ده درم طلای که بواسیر سود دارد جوز سوخته پوست خسته زردالو مقشر ...
و مشوی هر یک پنجدرم همه را کوفته بیخته با روغن خترگین ... کنند تا مثل مرهم شود و بواسیر را بدان طلا کنند ...
... و سبوس بازریون دود کنند و سبوس بازریون عبارت از اجزای اوست که وقت پختن او بر بالای او پیدا آید دیگر
... کند سود دارد و اسهال که با خون آمیخته باشد باز دارد و عقل ... مغز استخوان گاو ده درم موم سه درم سفیده ...
مردار سنگ خام هر یک یکدرم و نیم صقل یکدرم اقاقیا خون سیاوشان کندر هر یک نیم درم افیون دانگی بر پنبه کهنه طلا کنند دیگر
بواسیر را تباه کند زرنیخ سرخ بگیرند بوره بوته شش درم زرنیخ دو درم سم الفار یکدرم و نیم زنگار یکدرم کوفته یا ...
... اندکی از این آمیخته طلا کنند و اگر علت ضعیف باشد سه روز بنهند هر روز دوبار و اگر قوی باشد ... بنهند
... دوبار تا علت تباه شود پس مرهمی سازند از ... سرخ و روغن گاو و بر علت هر روز بنهند تا بیفتد و در مدت بدان جا
... آب نرسانند تا که بهتر شود و چون علت افتاده باشد مرهمی کنند از زروت و دم الاخوین و سفیده بیضه مرغ تا گوشت
برآید طلای که اسهال باز دارد مشک یکدرم شب یمانی برگ مورد از هر یک یک مثقال صندل سرخ صندل سفید
هر یک یک مثقال و نیم اقاقیا کزمازج هر یک دو درم سوده با آب بی طلا کنند طلای که اختلاف را که با حرارت بود نفع
رساند ورد صندلین گل ارمنی فوفل عفص کعک با آب سیب سفرجل و آس طلا کنند طلای جهت اختلاف و رقت افراط
و سقوط قوت بکار آید مشک اقاقیا سعد مرکنده کعک جوز السرو مازو گلسرخ رامک گل ارمنی جلنار آس برنج عدس ...
بزر البنج صندل کوفته بیخته بشراب کهنه و آب مورد یا آب به بسرشند دیگر که در اسهال تکاثفی جهت نفخ ... از مفتحات

قوی‌ست آنکه بگیرند شهد رقیق و قدری شونیز بسیار باریک سائیده بران پاشند و بر تمام بدن سوای گردن و حوالی قلب در حمام بمالند
و ساعتی صبر کنند تا عرق سایل گردد و دوا از بدن جدا شود و اگر عرق کمتر آید و بعرق دوا بالکل زایل نگردد مبرزان با آب گرم بشویند
و باید که این تدبیر بقوی مزاجان بکار برند **طلاهای هندی** در باب **طلاهای** که استعمال کنند عجیب است آنکه
آب برگ سیاکوان سحق کنند و در ناف بمالند استعمال کنند **دیگر** که بواسیر را بسیار نافع است زهره ماهی بر بواسیر بمالند
دیگر جهت تسکین وجع بواسیر مجربست و بی نظیر در شیره برگ بینه نرمه که بی آب شیره گرفته باشند دو دام نیم دام زرد
چوبه هار دار را بسایند و در شیشه نگاه دارند بعد از فراغ آب دست اب خشک کرده طلا کنند و همانجا بنشینند که خشک شود
دیگر جهت بواسیر و نواصیر از مجربین منقول است خر طین درست را در خون خر بسایند و باریک نموده در خشک ساخته نگاه دارند
وقت حاجت آب هیچ کهان بیند که هیچ آنرا شب در آب تر کرده صبح خوب خرسانیده چنانچه هشتم حصه آب بماند صاف
کرده گرفته باشند حل کرده طلا کنند **دیگر** استخوان سر کره دشتی را با آب ترپهله سائیده بر نواصیر بمالند نفع عظیم دهد
دیگر اگر کسی پوست بیخ کیر تازه گرفته با آب بار تنگ سائیده قدری بالای دهنهای بواسیر که وقت اجابت بر می آید طلا کنند
بر دهنهای آن همان ساعت از بیخ بر کنده شود مجربست لیکن درد بسیار خواهد کرد این دوا مناسب هر کس نیست مگر قوی مزاج
باشد و تاب این تواند برداشت بعمل آرد **دیگر** مالیدن ساس که آنرا کهتمل گویند بر دهنهای بواسیر نهایت مفید است
و مجربست **دیگر بگیر** کرم بگیرند گبرولہ که آنرا بفارسی خردک سیاه و بعربی خنفسا گویند و در روغن زیت بپزند و بدان بواسیر
بلند شده را تدهین کنند نفعی نمایان ظاهر گردد و ادمان باین قلع بواسیر نماید **کلمه چهاردهم** در غذاهای امراض امعا
و مقعد است **غذاهای** که در ذرب بواسیری نافع است برنج مطبوخ با دخن و سویق شعیر بروغن گل و کعک مقوق با قدری
روغن بادام بریان و مزوره معمول بورق حماض و عدس مقشر مطبوخ که آتش ریخته باشند با کشنیز تر و خشک و در قسم صفراوی
آن مزوره سماقیه و ریباسیه و اگر احتیاج بگوشت افتد جوجه و بابچه گوسفند با آب سماق و آب حب الرمان مناسب است **غذاها** که
در ذرب رطوبی موافق است تیهو کبک دراج قطا با سرکه انگوری ممزوج با آب زرشک مخصوص ساخته و با انار دانه و سعد و اگر مغص گرد با
زیره و کشنیز شکم بهما پر کرده با این گوشتها با زبیب و انار دانه و حب الآس و کشنیز و زیره و دار چینی و خولنجان تار با ساخته غذا از
که در سحج مناسب است این است که تب نبود با برنج گوشت تیهو و کبک دراج و مزبیب و انار دانه دهند و اگر با بابچه بره نغاله تار برنج سازند
باک نیست و آنکه با نقصان بقله حمقا و بقله حماض متخذ بود نافع است و اگر تب باشد مزورهای بی گوشت دهند و نان آب
مخوشت تر کرده و [illegible] کاورس قشر و برنج و زرده بیضه مسلوق که قدری سماق بران پاشیده و با قلا که با آب
سماق [illegible] سیب با بقل منجمد زعرور کنار خشک و بلوط و شاه بلوط موافق است **غذاهای** که در
قولنج ثقلی بکار آید شیر برنجها جات چوب گوشت مرغ سمین و اسفاناخ و سرمق و قطف با روغن بادام و شیره مغز حسکدانه و چنانچه
بروغن بادام است **فائده** صواب نیست که تا وقت انحلال قولنج از طعام و شراب اجتناب کنند و بعد انحلال قولنج نیز آن قدر

قدری که تواند صبر کنند و لته نیکو روز است و هندبا الشوربا کنند نه با گوشت و نان و از شوربا ها اسفیدباجات چرب لیکن با گوشت
گنجشک و فاخته و گوسفند و نخود آب و ماء اللحم با توابل و مرقه کرنب با خردل یا با کامه و شوربای مرغ بریان شبت و زیره و نعناع
دو درم بسفایج اصلح است و چون نوبت از امراق بگذرد نان خشکار مبزر بزیره و نانخواه و کرویا و شونیز در شوربا ترکرده نیز جایز
است غذا ماهی با بچه جهت بواسیر و سنجد و با صمغ عربی جهت بخیش در اسهال مراری منع لدغ مولو حاره در دفع ... در جای منسوب است

کلمه پانزدهم در الفاظ فائیه ادویه معویه و مقعدیه است **فتیله** مسهله قویه بوره ارمنی شحم حنظل هر یک یکدرم
خطمی سفید سه درم کوفته بیخته بقوام قند یا شکر بسرشند و فتایل سازند **دیگر** که بغایت قوی و کثیر المنافع است نمک هندی بوره
ارمنی هر یکدو درم محموده زرد سه درم گل بنفشه عراقی چهار درم رب السوس شش درم عسل قصب یعنی راب نیشکر ده درم شکر چهار ده درم
ادویه را بکوبند و بیزند یا سرمه باریک کنند پس شکر در آب نیشکر انداخته بقوام غلیظ آرند و از آتش فرود آورده ادویه در آن بسرشند و بر جامه
که بروغن تخم کتان یا روغن بنفشه چرب کرده باشند فتایل بندند **فتیله** که خون از مقعد بند کند مر اقاقیا بزر البنج صمغ عربی بخ
فارسی هر یک بالسویه کوفته بیخته با آب مورد ترسرشته استعمال نمایند **فلونیا پارسی** که با اسهال نافعست چهار نسخه آن در ادویه صدریه
گذشته **دیگر** جهت درد قولنج و گرده نفع دارد و کثرت حیض و سیلان رطوبت رحم دفع کند مروارید نا سفته اذخر مشک درونج
عقربی زرنباد هر یک نیم مثقال جند بیدستر یک مثقال زعفران پنج مثقال فرفیون عاقرقرحا افیون هر یک ده مثقال فلفل سفید
بزر البنج هر یک بیست مثقال کوفته بیخته بعسل کف گرفته بقوام آورده بسرشند **فلونیا رومی** با اسهال و قولنج نافعست بیاید تمام
فلونیا در ادویه صدریه مسطور شد **دیگر** که مطرد ریاح و ملین بطن و مسکن وجع و جالب نوم است فلفل نانخواه برگ سداب پودینه
زیره جند بیدستر حب الغار افیون بروج بزر البنج هر یک یکجزو سقمونیا ثلث جزو کوفته بیخته با سه چند آن عسل بسرشند شربتی یکمثقال **دیگر**
که مسهل نیست لیکن مسکن وجع و مطرد ریاح غلیظ است فلفل شونیز نانخواه حب الغار جند بیدستر زیره افیون بزر البنج بروج
جمله برابر عسل آن قدر که ادویه بسرشند **فنجنوش** که طارد ریاح بواسیر کند و ساحج بودن بواسیری دور نماید بجید نسخه **قند** ...
که امعا را قوت دهد و بادهای آن تمام دفع کند و نسخه در ادویه معدیه تحریر یافته **فیروزنوش** که بقولنج و مغص ... نافع است
در ملفوظ دوم ادویه رأسی گذشت

کلمه شانزدهم در الفاظ قافیه ادویه معویه و مقعدیه است **قرص اسباب** که با اسهال
نافع است در ادویه صدریه گذشته **قرص افاویه** بخلفه و قروح امعا نافع است و اسهال را در یکساعت ببندد ... صبر
... عصاره لحیة التیس بازرد هندی اقاقیا افیون کتیرا فلفل سفید هر یک دو مثقال زعفران سنبل هندی انیسون هر یک چهار
مثقال بشراب خمیر کرده قرصها سازند هر قرصی نیم مثقال **قرص افتیمون** قولنج را مستاصل کند تربد افتیمون هر یک ... درم
سکبینج ... درم قرصها سازند و هر روز بماء الاصول بدهند **قرص اقاقیا** که ... ببندد در ادویه معدیه مسطور گشت **قرص**
انجبار اسهال خون و افراط حیض و نفث الدم را نافع است اقاقیا یکدرم گلنار نشاسته گل ارمنی بسد طباشیر رب السوس
هر یک دو درم کلسنج صمغ عربی کهربا تخم خرفه هر یک سه درم بیخ انجبار چهار درم با آب مورد قرص سازند شربتی یکمثقال **قرص**

ایلاوس فلفل افیون مر جندبیدستر هر یک دو درم فستق مصطکی هر یک چهار درم تخم کرفس انیسون غاریقون دارچینی هر یک
شش درم با آب خالص قرص سازند شربتی یک مثقال دیگر که از غرغره در این مرض باشد دفع کند مر فلفل جندبیدستر افیون
هر یک دو درم و نیم فستق ده درم تخم کرفس انیسون هر یک پانزده درم سلیخه بیست درم کوفته بیخته قرص سازند هر قرص دو درم
و ثلث قرص بزوریه جهة رفع بلغم و صفراء حاد بسیار سودمند است هلیله بلیله آمله برنج کابلی مقشر هر یک تخم و تربد موصوف
برابر همه قند سفید بیخته قند را در پیاله کرده و قدری آب بر او ریخته چند جوش دهند و ادویه بر آن پاشیده خوب ممزوج نمایند
و قرصها سازند و هفت مثقال با یک دو درم گشنیز خشک را یک شب خیسانیده صبح صاف کرده با شسته بدهند و این قرص از ده بار
متجاوز و از بیست بار کمتر اطلاق میکند و اگر احتیاج افتد که اخراج بلغم زجاجی نماید شحم حنظل ربع جزو هلیله زیاده سازند
قرص بزر در جهة اسهال و قروح امعاء و کسی را که طعام هضم نشود و بخشش سخت و زحیر و سیلان حیض متواتر باشد افیون ده درم
حب الآس دو مثقال بزر البنج تخم کرفس نانخواه انیسون رازیانه دو قو هر یک یکوقیه بشراب خمیر کرده نیم درم قرص سازند و بعد
شش ماه استعمال نمایند شربتی یک قرص و در بعضی نسخها افیون شش درم نگاشته و در شرح یک نسخه با این وزنها بنظر در آمده
تخم کرفس افیون بزر البنج هر یک یک درم نانخواه رازیانه هر یک ده درم با آب قرصها سازند قرص قسبد که در اختلاف خون مفید
است بجنس نسخه در ادویه صدریه گذشته دیگر جهة اسهال دموی و قذف خون دارچینی نیم درم سد صمغ عربی هر یک یک درم
کندر اقاقیا گلنار هر یک چهار درم با سفیده تخم مرغ بقدر درمی قرص سازند شربتی یک قرص دیگر ثابت ابن قره گوید
که خوردن آن امن از سل و گلو باز دارد دارچینی نیم درم لب بست درم هر دو را کوفته بیخته بسفیده بیضه سرشته قرص کنند هر یکی
درمی و در سایه خشک کنند وقت حاجت بکار برند و قوتش تا دو سال بماند قرص بنفشه که اسهال صفرا و بلغم نماید
دیگر که قولنج بگشاید در ادویه صداعیه و صدریه گذشته دیگر که قولنج مستاصل کند رب السوس نیم درم بنفشه تربد موصوف
هر یک ده درم کوفته بیخته ده قرص سازند شربتی یک قرص همراه این طبوخ مویز سرخ منقی ده درم انجیر زرد ده عدد در یک رطل آب
بپزند چون بنصف رسد پالایند و روغن بادام یک درم لب خیارشنبر نیم درم در آن حل کنند و قرص بنفشه مسطور یک عدد بیخته
بنوشند قرص بنفشه مسهل جهة امراض حاره که با یبوست طبع بود نافع است مصطکی دو درم رب السوس کتیرا هر یک سه درم
گلسرخ تخم کاسنی هر یک نیم درم سقمونیا مشوی تخم خرفه مقشر تخم کدو گل بنفشه هر یک ده درم کوفته بیخته با بیه تخمین قرصها سازند
و حسب حاجت بدهند قرص تخم حماض جهة اسهال دموی طباشیر صمغ عربی نشاسته هر یک دو درم تخم حماض گلسرخ
هر یک نیم درم بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی یک مثقال قرص جندبیدستر باصحاب قولنج نافع است جندبیدستر
هر یک سه درم زعفران افیون هر یک نیم درم انیسون تخم کرفس هر یک نیم وقیه بزر البنج شش درم دیگر که این منفعت
دارد اصطرک نیم وقیه افیون و اصطرک را بشراب در هاون بسایند و بعد از آن قطران بر آن ریزند و خوب برهم زنند
و جندر را بر آن پاشیده قرصها سازند قرص حب الآس که اسهال و قی باز دارد در ادویه معدیه مذکور یافته

یافته **دیگر** جهة اسهال یا سرفه صمغ عربی رب السوس هر یک یکدرم و نیم بزر سیاوشان مقشر تخم کدو مقشر تخم خیارین مقشر تخم خربزه
هر یک پنجمثقال حب الآس دو مثقال کوفته بیخته قرصها سازند شربتی یکمثقال **قرص خرفه** علقه و خون شکم بند کند تا زود
یکدرم صمغ عربی بیخ انجبار بخته خرفه بریان هر یک چهار مثقال با آب خالص قرصها بندند **قرص خرنوب** اسهال دموی و غیر
دموی را نافع است افیون صمغ عربی هر یک نیم نیم خرنوب تازه و گلنار هر یک یکجزو کوفته بیخته قرصها بندند شربتی دو درم
با رب به **قرص خشخاش** جهة اسهال دموی و صفراوی و زحیر و بواسیر و دفع عفونت و تسکین حرارت و اوجاع امعا مجربست
زعفران نصف حبه کافور یکحبه دم الاخوین بسّد حبه مصطکی دو حبه پوست خشخاش گل مختوم گل ارمنی طباشیر صمغ عربی
نشاسته هر یک ربع مثقال جمله یکشربت است **قرص دیاسقوماطن** جهة زحیر و مغص و اسهال مفرط و قروح امعا
و نزف الدم و اسهال دموی و فساد هضم نافع و اثرش در حال ظاهر میگردد تخم کرفس نانخواه هر یک یکمثقال افیون سلیخه
سنبل الطیب هر یک دو مثقال انیسون رازیانه هر یک چهار مثقال با شراب ریحانی یا قایم مقام او قرص بسازند مقدار
شربت تا نیم مثقال **قرص ذرب** زریع گل سرخ گلنار نشاسته بریان بست کنار سبب هر یک دو درم اقاقیا
دانه مویز بریان هر یک دو درم و نیم صمغ عربی بریان گل مختوم گل فارسی بریان هر یک سه درم طباشیر بریان چهار درم تخم
حماض هفت درم کوفته بیخته با آب سیب میخوش و یا آب به قرصها سازند هر قرصه بوزن یکدرم و نیم و هر روز یک قرصه اگر قاره زحیر
بود با رب به و اگر حرارت باشد با آب سیب و اگر از خلط محرق لذاع حار باشد با رب حماض و رب ریباس و رب به دهند
قرص راسن جهة مغص ریحی و فواق نافع در ادویه معدیه باید جست **قرص راوند** که زحیر و قرحه امعا و اسهال اسود را دهد **قرص**
ریوند که اسهال باز دارد و چند نسخه در ادویه جگر مسطور شد **دیگر** که اسهال خون باز دارد ریوند چینی یکمثقال گل
ارمنی صمغ عربی هر یک یکمثقال و نیم جمله سه شربت است با آب کاسنی یا آب لسان الحمل بدهند **قرص خرنوب**
زحیر و نفث الدم را نافع است تازه زیره کرمانی در سرکه تر کرده و بریان کرده هر یک نیم مثقال تخم کرفس سماق مصطکی
یکدرم گل مختوم گل ارمنی قرط طباشیر انزروت حب الآس بلوط آرد کنار هر یک دو درم نشاسته هر یک سه درم
تخم حماض بری صمغ عربی گلنار هر یک چهار درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول قرصها سازند شربتی یکمثقال **دیگر** جهة زحیر که
تجربه کرده بود و بار بار مجرب باشد نانخواه دو درم افیون سه درم بزر البنج سفید تخم شبت تخم رازیانه هر یک یکدرم تخم
کرفس ده درم شربتی یکمثقال و بعضی زعفران دو درم اضافه کرده اند که در زحیر الا عجیب است و محمد زکریا گفته
بقرصها خلقی کثیر منتفع شده اند افیون یکدرم و نیم اسقیل بریان حرف سفید بریان بهل بریان هر یک دو درم زیره
بریانی تخم کتان یا تخم شبت تخم خشخاش انیسون تخم کرفس بزر البنج هر یک دو درم و نیم شربتی نیم درم تا یکدرم و نیم
حنظل تا **قرص زرنیخ** در زحیر مزمن که زمین تباه ساخته ربع شود با بار
فساد بسیار تا باشد زرنیخ اگر بسیار نباشد بکار برند کاغذ سوخته اقاقیا هر یک دو مثقال زرنیخ سرخ زرنیخ زرد

هر یک سه مثقال آب لسان تا دیره شش مثقال همه را بسایند و به آب برگ بارتنگ سرشته قرصها سازند و از نیم درم تا دو درم
بکار دارند دیگر عصاره لحیة التیس مرداسنگ هر یک یکدرم رب غوره سفیداب هر یک یک مثقال آهک دو درم زرنیخ زرد
نانخواه نان جو خشخاش سوخته کاغذ سوخته هر یک نیم درم زرنیخ سرخ هشت درم علی الرسم قرص سازند و این دستور حقنه کنند
آرد برنج سرشته خشک کرده با مویز یا دانه بکوبند و در آب حل کنند و بمالند و صاف کنند و مقدار نیم درم تا یکدرم از قرص سائیده
در آن حل کنند و بکار برند و اگر با آب برگ مورد و آب برگ بارتنگ استعمال نمایند شاید دیگر آهک اسفیداج اقاقیا زرنیخ
نانخواه در سرکه چند روز خیسانیده و خشک کرده همه برابر دیگر زرنیخ سرخ زرنیخ زرد آهک نا زده شب یمانی مساوی سرکه
خیسانیده و با صابون و آب درخت بزرگ و مقوی نهند قرص زعفران مسیح گویند که اورام شکم رم کند و صفرای سوخته را از بن
فرود آرد و ... زایل کند و تشنگی بنشاند زعفران صندل هر یک ده درم صمغ عربی شکر عسکری گلسرخ هر یک نیم درم
تخم سفید تراشیده بیست درم همه را کوفته بیخته با آب سرشته قرصها کنند و در سایه خشک کنند و بوقت حاجت مثقالی
با آب گرم بخورند قرص مسک که طبع ببندد قرص سلیخه که با بلادر ... نافع است هر دو در ادویه معدیه گذشته
قرص طباشیر که اسهال باز دارد نیز در ادویه معدیه مسطور شد قرص طباشیر افیونی جهت اسهال که با حرارت
مفرط بود قوی الاثر است کافور دانگی افیون صندل گلنار هر یک نیم درم طباشیر گلسرخ تخم کاهو تخم خرفه تخم کاسنی سماق
هر یک یکدرم تخم حماض یکدرم و نیم شربتی تا دو درم با آب سویق دیگر طباشیر حامض شکم ببندد و حدت صفرا بشکند
و حرارت زایل کند زعفران نیم درم طباشیر حب الآس زرشک یا دانه نشاسته بریان بزر حماض صمغ عربی هر یک سه درم
گلسرخ ده درم کوفته بیخته بگلاب قرصها سازند هر قرصی دو نیم درم دیگر طباشیر قابض جهت اسهال که با تب
و حدت بود و عطش و منع مقعد بود طباشیر سفید گلسرخ هر یک ده درم تخم حماض سماق تخم خرفه هر یک نیم درم گلنار
دو درم صمغ عربی یکدرم و نیم کوفته بیخته قرصها سازند شربتی دو درم با رب قیه رب به یا آب سویق شعیر و اگر حبس
شدید خواهند بقدر ... افیون در یک شربت وی اضافه نمایند دیگر که حبس اسهال کند و تسکین غلیان خون نماید
و تبهای دموی و صفراوی را نفع دهد اقاقیا گلنار هر یک یکدرم زرشک منقی تخم حماض بریان رب السوس ...
بریان نشاسته بریان کتیرا بریان صمغ عربی بریان صندل سفید سوده هر یک ده درم طباشیر چهار درم گلسرخ هفت
درم تخم خرفه بریان ده درم ادویه باریک ساخته بیکدیگر مخلوط نمایند و با آب سیب یا به زرشک قرصها سازند و در سایه خشک
نمایند شربتی یک مثقال و اگر اسهال دموی غلبه کرده باشد و خون صرف بسیار آید ریوند چینی کهربا هر یک یکدرم انجبار
سه درم سماق نیم درم اضافه نمایند دیگر اسهال دموی باز دارد طباشیر نشاسته صمغ عربی هر یک دو درم گل
سرخ تخم حماض هر یک نیم درم بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی دیگر که اسهال دموی و صفراوی و نزف دم
از هر عضو باز دارد و ... و بواسیر را بغایت مجرب است زعفران افیون هر یک یکدرم مازو تخم حماض درم

درم الاخوین هر یک دو درم آرد کرسنه خرنوب نبطی گل ارمنی اقاقیا تخم مورد هر یک سه درم طباشیر نشاسته صمغ عربی گلنار گلسرخ
کتیرا شاخ گاوکوهی سوخته هر یک پنجدرم با آب بارتنگ قرص سازند شربتی یکمثقال با ادویه موافقه مرض **قرصی** که شکم
می بندد و ده درم صلب معده و جگر را تقویت دهد زعفران یکدرم صمغ عربی نشاسته هر یک سه درم طباشیر چهار درم تخم حماض
مقشر شش درم گلسرخ هشت درم کوفته بیخته بگلاب قرصها بندند هر قرصی دو درم در سایه خشک نمایند و در ظرفی بنهند و وقت حاجت استعمال
نمایند **دیگر** که خون و شکم را ببندد و جهت تبهای تیز مفید آید تخم حماض طباشیر سفید هر یک شش درم صمغ عربی نشاسته کتیرا هر یک چهار درم
گلسرخ هشت درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول قرصها سازند شربتی یکمثقال **دیگر** شکم را ببندد و خون باز دارد و تشنگی بنشاند
و تبهای صفراوی را نفع دارد زرشک منقی سماق طباشیر هر یک هفت درم گل ارمنی تخم حماض نشاسته صمغ عربی هر یکده درم
گلسرخ هشت درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول قرصها سازند **دیگر** که همین عمل کند سک دو درم صمغ عربی گل ارمنی هر یک
سه درم تخم خرفه گلنار تخم حماض هر یک پنجدرم طباشیر گلسرخ سماق پاک کرده هر یکده درم شربتی دو درم با شربت به
و در بعضی نسخها نشاسته بلوط دو درم اضافه شده **دیگر** اسهال صفرا باز دارد و تشنگی بنشاند و تبهای گرم را سود دارد
کافور یکدرم زعفران دو درم رب السوس نشاسته هر یک سه درم طباشیر کتیرا هر یک چهار درم بلعاب اسپغول سرشته
قرصها سازند شربتی دو درم با سکنجبین **دیگر** که همین عمل کند زعفران پنجدرم صندل مقاصری دو درم گلنار تخم خرفه بریان
زرشک منقی گل ارمنی تخم حماض نشاسته صمغ عربی هر یک سه درم طباشیر پنجدرم گلسرخ هفت درم تخم شاهسفرم
ده درم کوفته بیخته چنانچه رسم است قرصها سازند شربتی دو درم با شربت به و مانند آن **دیگر** جهت اسهال صفراوی
که با تب بود و تسکین حرارت نشاسته بریان گل سرخ هر یک شش درم گل ارمنی طباشیر تخم حماض بریان صمغ عربی بریان
هر یک ده درم شربتی دو درم با رب به **دیگر** که در اسهال مراری بکار آید نشاسته بریان سه درم حب الآس بریان چهار
درم گلسرخ صمغ عربی بریان گل ارمنی جفت بلوط طباشیر هر یک پنجدرم تخم حماض هفت درم شربتی یکمثقال **دیگر**
مغز تخم خیارین بریان سه درم تخم حماض بریان صمغ عربی بریان نشاسته بریان طباشیر هر یک چهار درم گلسرخ هشت درم
شربتی یکمثقال **قرص طباشیر کافوری** جهت اسهال قوی و نفث الدم و کرب و عطش و سل و دق و خفقان گرم
و حمیات حاده نفع دارد و در وصف او صاحب شفاء الاسقام نوشته که هذا القرص مبارک ینفع من الاسهالات
التی لم ینجع فیها سایر الادویه و عجز عنها الاطباء خصوصا اذا کان الاسهال لیبس و حرارة فلما ینفع غیره و هو الاول
المستعمل فی الاسهال الحار و اذا لم ینفع غیره فهو یقطعه الکلی می گوید آخر الدوای زعفران سه درم کافور قیصوری یکدرم طباشیر
صمغ عربی کتیرا اسفید نشاسته هر یک دو درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو شیرین تخم خرفه هر یک چهار درم گلسرخ منزوع
الاقماع رب السوس هر یک شش درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول قرصها بندند هر قرصی دو نیم درم تا بعد خشک شدن دو درم
بمانند شربتی یکقرص **قرص طباشیر کافوری ممسک** از کامل الصناعه اسهال مراری و کبدی را نهایت سودمند بود

و تپ گرم را نافع کتیرا یکدرم نشاسته دو درم گل فرسی تخم حماض طباشیر صمغ عربی هر یک سه درم ورق گلسرخ یکدرم
خشخاش سفید مغز تخم کدو تخم خرفه مقشر تخم خیار زه مغز بهدانه بریان کرده هر یک شش درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته قرص
سازند و یکمثقال با شربت سیب و لعاب بهدانه و آب مورد بدهند **قرص طباشیر گلناری** جهة قطع اسهال صفراوی
و دموی و منع انصباب مواد و تحلب آن و تسکین وجع امعاء و رفع سحج مجربست زعفران یکدرم کتیرا دو درم نشاسته شش درم
طباشیر گلنار گل ارمنی صمغ عربی کوکنار هر یک پنج درم ورق گلسرخ تخم خرفه بریان هر یک ده درم قرصها سازند و وقت
استعمال کوبند و در شربت صندل یا شربت ورد یا شربت مورد یا شربت به آمیزند و بلیسند **قرص طباشیر مسهل**
یک نسخه او در ادویه صدریه و یک نسخه در ادویه معدیه تحریر یافته **قرص عشر ملینی** منع خون شکم و نزف الدم جمیع اعضا
کند تخم خطمی کهربا تخم خبازی کتیرا اسفید هر یک یکدرم سماق یکمثقال شاخ گوزن سوخته طرثوث اقاقیا هر یک دو درم
قلت بریان تخم خیار گشنیز خشک بریان کلنار حب الاس زرور تخم حماض بریان طباشیر هر یک سه درم صمغ عربی
بروغن بادام بریان کرده گل ارمنی تخم خرفه بریان هر یک چهار درم ادویه کوفته بیخته آب بارتنگ قرصها سازند و در سایه
خشک کنند با شربت صندل یا آب بارتنگ و جز آن استعمال نمایند **قرص فیلسوس** بدو استطلاق را مفید است
اگر بمزمن باشد یا حقنه کنند بدان کلنار اقاقیا عصاره طرثوث افیون سماق کندر مر زعفران حصص عفص صبر زراوند پوست
انار حب الاس هر یک چهار درم کوفته بیخته بشراب عفص سرشته قرصها سازند **قرص قرظ** اسهال صفراوی را
که در تپهای گرم افتد باز دارد قرظ طرثوث تخم حماض بریان حب الاس بلوط مساوی کوفته بیخته قرصها سازند هر یکمثقالی
شربتی یکقرص با شربت سیب یا به دهند **قرص گل** جهة سحج و اسهال خون مجربست صمغ عربی کتیرا نشاسته
بریان هر یک یکدرم و نیم درم گلسرخ تخم حماض بریان هر یک سه درم بلعاب اسپغول قرصها سازند شربتی یکمثقال برب
آس **دیگر** که جهة نزف الدم و اسهال ذوبانی مجربست گلسرخ گل ارمنی طباشیر شاه بلوط تخم حماض مقشر صمغ بریان
سرطان سوخته جمله برابر کوفته بیخته با آب به قرصها سازند و بدهند **قرص گل مسهل** که در زمان تواند داد سقمونیا
سه درم اصل السوس مقشر سنبل هر یک پنجدرم گلسرخ ده درم کوفته بیخته بوزن یکدرم قرص بسازند شربتی یکقرص **قرص
گلنار** که خون بر آمدن از مقعد و اسهال را باز دارد مصطگی افیون هر یکی یکدرم لبان ذکر دو درم سلیخه گل مختوم
صمغ عربی هر یک چهار درم کهربا پنجدرم کلنار گلسرخ هر یکی شش درم اقاقیا هفت درم **دیگر** که اسهال زحیر را
باز دارد خاصه اسهالی که از جگر باشد سک دو درم صمغ عربی طباشیر هر یک سه درم کهربا چهار درم گلسرخ پنجدرم
کلنار قرظ سماق منقی بلوط حب الاس بریان کرده هر یک شش درم قرص کنند و برب به بدهند **دیگر** مستعمل که خون از شکم
باز دارد کتیرا دو درم اقاقیا گلنار ورق گل سرخ هر یک سه درم سلیخه گل ارمنی صمغ عربی هر یک چهار کوفته بیخته با آب گلنار
سرشته قرصها سازند شربتی یکمثقال **دیگر** از منهاج منقولست کتیرا یکدرم سلیخه گل مختوم صمغ عربی و کلنار هر یک شش درم

هشت درم کوفته بیخته با آب کلنار تر یا بیخته سرشته و قرص سازند و در سایه خشک کنند شربتی دو درم **دیگر** جهة اسهال مراری
رقیق و دموی افیون صمغ عربی هریک نیم جزو کلنار خرنوب نبطی گزمازج کندر مازو هریک یکجزو کوفته بیخته [illegible] قرص
سازند **دیگر** نافع بخلفه و اختلاف دم و معده و زحیر کلنار زرورد سماق بلوط بریان آرد کنار حب الآس هر واحد هشت درم
مازوی بریان کرده و در سرکه [illegible] و زیره در سرکه تر کرده بریان ساخته هریک چهار درم بگلاب یا آب برنگ یا آب
سیب قرصها بندند هر قرصی یکدرم **دیگر** که در اسهال معدی از سبب ضعف ماسکه باشد از زیادتی بلغم و صفرا بکار آید
عصاره لحیه التیس کندر اقاقیا مازو سماق هریک یکدرم و نیم تخم حماض تخم گل کلنار زرد هریک سه درم کوفته بیخته بآب مورد
سرشته قرصها بندند شربتی یکدرم با شربت مورد **دیگر** جهة ذرب ثوری اقاقیا عصاره لحیه التیس هریک یکدرم
و نیم گل قرسی صمغ عربی تخم حماض هریک دو درم گلنار پنجدرم کوفته بیخته بآب برگ خرفه بوزن یکیک مثقال قرص سازند
دیگر که اسهال دلبیاری بول را باز دارد کثیرا دو درم صمغ عربی گل ارمنی سلیخه هریک چهار درم گلسرخ گلنار
اقاقیا هریک هشت درم کوفته بیخته قرصها سازند هریک دو درم **قرص کهربا** که جهة اسهال خون و نزف دم
جمیع اعضا مجربست زعفران افیون مصطکی نشاسته طباشیر لک مقشی بزر البنج هریک یکدرم کلنار سک درع محرق
هریک سه درم جلغوزه تخم کشنیز بریان صمغ عربی بریان گل ارمنی پوست تخم مرغ سوخته شاخ گاو کوهی سوخته تخم حماض
بسد تخم خرفه کهربا هریک پنجدرم شربتی یکمثقال با آب به جهة نفث الدم با شربت خشخاش جهة قروح امعا [illegible]
نقل کرده است صاحب تحفه از نجیب الدین لیکن در نسخه قدیمه صحیحه قرابادین نجیب الدین اجزاء او از ان چنین است
افیون زعفران مصطکی مقل هریک یکجزو نشاسته کثیرا طباشیر لک مقشی بزر البنج سفید هریک دو جزو سک کلنار درع
محرق گل مختوم پوست بیضه سوخته شاخ گوزن سوخته تخم حماض هریک سه جزو کهربا تخم خرفه بسد صمغ عربی کشنیز خشک
هریک پنجدرم و در کامل الصناعه نسخه مذکور چنین مسطور است مصطکی زعفران افیون هریک یکدرم نشاسته کثیرا لک
مقشی بزر البنج گلنار درع محرق هریک دو درم طباشیر سک صمغ عربی بر داده پوست تخم مرغ سوخته شاخ گاو کوهی
سوخته گل قرسی گل مختوم هریک سه درم مروارید کهربا تخم خرفه بسد تخم حماض هریک پنجدرم تخم خشخاش سفید و سیاه
جلغوزه کشنیز هریک ششدرم **دیگر** که اسهال و جریان خون بواسیر و حیض و نفث الدم را باز دارد عصاره لحیه التیس
اقاقیا طباشیر هریک دو درم شادنج مغسول شاخ بز کوهی کوفته درع محرق مروارید ناسفته بسد کهربا از هریک سه درم
گلسرخ تخم خرفه کشنیز خشک سماق نشاسته بریان صمغ بریان کلنار هریک چهاردرم با آب لسان الحمل قرص ساخته شربتی
دو درم با عصاره بادروج یا شراب مورد یا رب به **دیگر** که خون رفتن از شکم خواه از بواسیر خواه از رحم و دیگر جاها باز دارد
تخم لسان الحمل طباشیر گل قرسی گل مختوم هریک [illegible] خشخاش یکدرم و نیم کندر سپید کهربا صدف سوخته بسد حجر الدم یعنی شادنه
مروارید ناسفته هریک دو درم عصاره لحیه التیس سه درم با [illegible] بسایند و بشربت آس یا ریباس یا به یا سیب سرشته [illegible]

وا قراص سازند و در سایه خشک نمایند و قدر حاجت با یکی از اشربهٔ مذکوره بدهند که اسهال دموی و افراط خون بواسیر و حیض
نافع است زعفران دو درم کهربا خشخاش مصطگی هر یک دو درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول قرص سازند دیگر که اسهال دم و سیلان
خون از هر موضع که باشد باز دارد گل ارمنی شادنه تصویل کرده بزر البنج صدف سوخته هر یک سه درم کهربا بسد تخم خرفه بریان
هر یک چهار درم کشنیز خشک خشخاش سپید هر یک شش درم کوفته بیخته بعصاره بارتنگ و گلاب سرشته قرصها سازند
دیگر که همین عمل دارد اقاقیا یکدرم و نیم گلنار رب السوس طباشیر گل ارمنی هر یک دو درم کهربا گلسرخ صمغ عربی
هر یک سه درم بیخ انجبار چهار درم برب آس قرصها سازند شربتی یکمثقال دیگر که اسهال دموی و افراط خون بواسیر
و بول الدم را نافع است گلنار اقاقیا هر یک یکدرم و نیم مغز تخم خیار مغز تخم کدو کثیرا نشاسته صمغ عربی کهربا هر یک سه درم کوفته
بیخته بلعاب اسپغول قرصها سازند شربتی دو درم با شیره تخم خرفه دیگر که جهت زحیر و رده و بول الدم را نافع است
دم الاخوین طباشیر تخم کرفس انیسون کندر هر یک دو درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو مغز بادام شیرین کثیرا عصاره لحیة التیس گل ارمنی
گلنار هر یک سه درم کهربا صمغ عربی هر یک پنجدرم کوفته بیخته قرصها سازند شربتی دو درم با رب به دیگر که اسهال
خون و زحیر و مغص نافع است و تشنگی را سودمند بود و دانک مقل اقاقیا هر یک یکدرم تخم مورد یک مثقال و نیم نشاسته کثیرا
گلنار هر یک دو درم تخم خرفه تخم خشخاش صمغ عربی گل ارمنی طباشیر هر یک سه درم تخم بارتنگ اسپغول هر یک چهار درم
گلسرخ کهربا هر یک پنجدرم آنچه بریان کردنی است بریان کنند و بسم بیامیزند شربتی دو درم با رب به یا رب مورد دیگر
اسهال خون باز دارد خاصه خون حیض را و نفع زحیر کند اقاقیا گلنار هر یک یکدرم گل سیلا یکمثقال بسد کهربا گل ارمنی صمغ عربی
تخم مورد بریان کرده طباشیر هر یک دو درم گلسرخ دو درم کوفته بیخته بسم قرصها سازند شربتی از سه درم تا پنجدرم با
رب مورد دیگر که خون رفتن از شکم باز دارد و پیچیدن و زحیر را بنشاند و معده را قوی و نفع زحیر کند مصطگی یکدرم
بسد کهربا هر یک یکمثقال تخم خشخاش تخم مورد هر یک یکدرم و نیم گلنار دو درم صمغ عربی دو مثقال گلسرخ چهار درم کوفته
بیخته چنانچه رسم است قرصها سازند و دو درم با ده درم شربت خشخاش بخورند دیگر خون بواسیر باز دارد کثیرا
نشاسته گل مختوم هر یک یکدرم کهربا صمغ عربی هر یک یکدرم بلوط دو درم کوفته بیخته بآب برگ بارتنگ قرصها سازند
دیگر بنسخه محمد ذکریا کندر دو درم افیون سه درم کهربا شمعی صمغ گردکان گلنار عصاره لحیة التیس هر یک پنجدرم
بلعاب بهیدانه سرشته قرص سازند صاحب ذخیره میگوید اعتقاد من آنست که افیون دو درم بیاید و کندر سه درم و آنچه در نسخه
است از خطا ناسخ است و اگر صمغ گردکان نباشد بدل آن سندروس کنند شربتی دو درم با آب سماق قرص
مادریوس نافع بلسعی که شرف باپلادس باشد و دافع نفخ و مانع قی جند بیدستر افیون مر فلفل هر یک دو درم انیسون
مصطگی هر یک چهار درم دار چینی انیسون تخم کرفس هر یک شش درم کوفته بیخته قرصها سازند قرص مروارید که جهت بواسیر
و اسهال بغایت نافع است در ادویه حمیات انشاء الله تعالی خواهد آمد قرص مسهل که در دفع قولنج ثقلی و امراض

و امراض حاده و تبهای گرم و مرکبه بغایت نافع و سریع العمل و مجرب و بهترین اقسام قرصهای مسهله است تخم کشنیز خشک مصطکی
انیسون گل سرخ طباشیر نشاسته کتیرا هر یک یکدرم تخم بنفشه دانه مقشر نیلوفر تخم خیار مقشر تخم کاسنی هر یک سه درم بنفشه
تخم خرفه هر یک پنجدرم حب الملوک پاک کرده مشوی بطریق حکما هند ده عدد کوفته بیخته بلعاب اسپغول قرصها سازند شربتی نیم
مثقال تا یک مثقال با شیرها و آبهای مناسبه و در نسخه اجزا اقراص مسطور هر یک پنجدرم نوشته الا مصطکی و انیسون که هر دو
یکیک درم تحریر شده و بدانند که حب الملوک را اگر با کتیرا و انیسون و مصطکی باریک سائیده در سه روز در آب لیمو بخیسانند
بهتر از تشویه اوست و طریق تشویه حب الملوک بدستور حکما هند است که بعد از مقشر کردن آن و بیرون آوردن پرده درون
او قدری گل سرخ و کتیرا بالسویه بقدر ربع او اضافه نمایند و در لته تری بسته لته را بخمیر بگیرند و بدستور در آتش تشویه نمایند
و بی کتیرا استعمال نمایند و **قرص ملین** که تلیین طبع و ازاله کثرت و دفع ضیق النفس و منع قی کند رب السوس یکدرم و نیم
ترید پنجدرم گل بنفشه دو درم کوفته بیخته با آب سکنجبین قرصها سازند شربتی از سه درم تا چهار درم با ده درم شکر **قرصی**
که در استسهال معدی که بسبب ضعف قوت ماسکه از زیادتی رطوبت نفوذ کننده باشد بکار آید بلوط بریان زرشک مدبر هر یک چهار درم
قرظ گلنار طین ارمنی تخم گل سماق هر یک پنجدرم خرنوب نبطی ده درم دانه انگور سیاه بریان تخم اسفاناخ سه درم کوفته قرصها
کنند شربتی دو درم با آب به **قرص** نافع سیلان ذرب بتوری دم الاخوین سه درم گل فرسی صمغ عربی هر یک پنجدرم با آب
قرصها کنند و دو درم با آب برگ خرفه بدهند **دیگر** تخم حماض تخم بارتنگ کهربا بسد صمغ عربی گل ارمنی گل مختوم طباشیر زرشک
هر یک یکدرم ورق گلسرخ شش درم کوفته بیخته بلعاب اسپرزه قرص سازند شربتی یکمثقال با آب به یا شربت سیب یا شربت
مورد یا بهر دو بدهند **دیگر** صمغ عربی نشاسته طباشیر هر یک دو درم تخم حماض ورق گلسرخ هر یک پنجدرم کوفته بیخته بلعاب
بهدانه قطونا قرص سازند شربتی یکمثقال **قرصی** که با اختلاف دم و نفث الدم نافع است سماق مصطکی تخم کرفس زعفران
هر یک یکدرم گل ارمنی قرظ طباشیر هر یک دو درم نشاسته گلسرخ هر یک سه درم گلنار صمغ عربی تخم حماض بری هر یک
چهار درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول قرصها سازند از یکدرم تا یکمثقال و در سایه خشک کنند و در ظرفی نگاهدارند **قرص**
مجرب جهت بستن خون بواسیر حب الآس دو درم املج هلیله بلیله هندی جفت بلوط مقل ازرق گلنار طین ارمنی هر یک چهار درم
مقل را در آب ورق مورد حل کنند و ادویه را کوفته بیخته بدان خمیر کنند و قرصها سازند شربتی دو درم **قهوه مسهل**
از مجربات حکیم حیدر علی سنا را ناکوفته ده سه مثقال در دو شیشه گلاب مثل قهوه جوشانیده بنوشند که مسهل سودمند
است و طبیعت بسهولت تلیین میدهد و ده سه دفعه اطلاق میکند وقت یکمثقال بخورد و سالان نیز میتوان داد و اگر گلاب
نباشد ورق گل انداخته جوشش دهند که گل مصلح سنا است **کلمه مقدسه سیم** در الفاظ کافیه ادویه معویه مقعدیه
است **کیموس** آنچه بموضع علت ریزند تا پر شود کیموس النهر فالکبس و کند اکل حفره اذ اطلیها طلا یا با تراب دفنها
کبوس که استفراغای مقعد را مفید است جفت بلوط کندر شیح محرق صدف محرق مردار سنگ اقلیمیا فضه برابر باریک

ساخته بر معده نهاده بر بندند **کماد** مطلق که در حل قراقر و تسکین وجع شده باشد و تحلیل ریاح را مجرب است رطب و
عود یابس بعضی نسخ خوشتر آن که با امراض این باب مفید است در بحث معده مسطور شده **کلمه نوزدهم** در الفاظ لامیه
معویه و مقعدیه است **لبن مسهل** گیرند شیر خر یا بز مقو طولی و حل کنند در آن سقمونیا یک قیراط نصف او بیاشامند
که اسهال صفرا کند و اگر بجای سقمونیا تخم معصفر اندازند اسهال خلط بلغمی کند و اندرون خطمی بسفایج و افتیمون در شیر بزاوار است
چه نمیکنند شیر را که زود ترول کند **لعوق خیار شنبر** که مسهل صفرا و بلغم است و همچنین بعضی لعوقات دیگر چون لعوق
بنفشه و غیر آن در ادویه صدریه صفت مرقوم یافت **لعوق** در دفع اسهال از ضعف معده عود خام صلابه کرده آمله کوفته
بخته سرچار بصلابه کرده هر یک یک درم انک پوست بیرون پسته گرفته صمغ عربی بریان طباشیر سعد کوفته هر یک دو دانگ کشنیز
خشک بریان کرده کوفته بخته نیم مثقال رب به شیرین ده درم مجموع در هم سرشته صباح لعق کنند و غذا برنج با سماق بریان
کرده با مرغ جوان بخته زیره مدبر کوفته بران بیزند و تناول نمایند و روغن مصطگی که سنبل بر آن بخته باشند بر معده بمالند
کلمه بیستم در الفاظ میمیه معویه و مقعدیه است **ماء الاصول** جهت ذرب معدی سنبل الطیب مصطگی اسارون
سنبل قاقله هر یک یک مثقال عود بلسان سلیخه هر یک سه درم تخم کرفس رازیانه انیسون زیره کرمانی دوقو هر یک پنج درم پوست
بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه بیخ اذخر هر یک پانزده درم مویز منقی بیست درم همه را شب در رطل آب بپزند تا رطلی و نیم آید هر روز
از آن چهار اوقیه با نیم مثقال امروسیاه بنوشند **دیگر** جهت قولنج ریحی سنبل الطیب اسارون سلیخه عود بلسان تخم سداب ثوم بری
هر یک دو درم تخم کرفس تخم رازیانه انیسون زنجبیل قرنفل فلفل سعتر فارسی زیره کرمانی هر یک سه درم شبت سیسن بیخ اذخر
فقاح اذخر هر یک پنج درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک ده درم زبیب خراسانی منزوع العجم بیست درم انجیر عناب
هر یک ده عدد همه را با پنج رطل آب طبخ دهند تا یک رطل و نیم بماند پالیده صاف کنند و چهل درم گرفته با نیم مثقال سکبینج یا یک مثقال
روغن بید انجیر بخورند **دیگر** جهت قولنج منی مصطگی سنبل الطیب هر یک دو درم پرسیاوشان تخم خطمی هر یک چهار درم تخم
کرفس انیسون رازیانه بزر قطونا دقیق هر یک پنج درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه حلبه خشک شبت هر یک ده درم
مویز منقی بیست درم انجیر سفید ده عدد با چهار رطل آب بپزند تا رطلی باز آید پس چهار اوقیه با یک مثقال یا پنج مثقال
روغن بید انجیر بنوشند **ماء البزور** که بادهای روده دفع کند و قولنج بگشاید در ادویه معده گذشته **ماء البقول** که در
قولنج حار در می دهند آب کاسنی آب کاکنج آب عنب الثعلب آب خطمی جوشانیده صاف کرده از مجموع آن یک رطل بگیرند و روغن
بادام یک درم و روغن نیلوفر دو درم و فلوس خیار شنبر پنج درم بنوشند **ماء البهرامج** عرق بید مشک است جالینوس
سرد و تر دانسته و جمعی دیگر مدر بول گرم و مایل بخشکی بیان نموده اند و اکثر اطبا طبع میگویند لیکن حکیم علی در اسهال
ذوبانی نوشته که بید مشک در مرض نافع است و اگر بیمار را تشنگی بسیار بود اینکه به بیمار بید مشک بدهند با اندک صمغ مزروع یا بید
مشک دهند و اگر تشنگی غالب نبود مقعد لری صالح از آن بعد انحدار طعام از اعالی معده بنوشانند **ماء الجبن** که اسهال

اسهال برفق آرد و در ملفوظ دوم مذکور است **ماء السویق** باختلاف بربری که با تب و تشنگی بود مفید است بگیرند سویق
شعیر و با نقدر که بجوشانند بجوشانند تا غلیظ شود صاف کنند و بقدر یک جلد رم از ان با شکر و صمغ عربی هر یک سه درم بنوشند
دیگر جهة ذرب شوری صفراوی بگیرند سویق شعیر یک سکرجه و کاورس هم سکرجه و بپزند مثل پخته آش بی جوش صاف کرده
چند قطره روغن گل خالص بچکانند بخورند **دیگر** جهة زلق الامعاء طولی که با حرارت و حدت مزاج باشد بگیرند آب
سماق تازه و اگر موجود نباشد سماق را یکشب در آب تر کنند و در همان آب سماق دیگر بگردند بخیسانند و صاف نمایند بهمین
دستور مرتبه سیوم عمل آرند پس در آن آب کاورس مقشر و سویق شعیر یک شبانروز بخیسانند پس خوب بمالند و بجوشانند
تا غلیظ شود **ماء العسل** مداومت آن کسی را که بقولنج معتاد بود نفعه در ملفوظ سیوم ادویه راسی مرقوم شد
ماء القمقمه جهة خروج مقعد بار گلنار جفت بلوط ورق آس در آفتابه بجوشانند تا که آب سرخ شود و مریض را
دران بنشانند و بگویند که زور بدهد تا بهمان آب که مخلص **ماء البقر** نافع اسهال صفراوی منقول از قلانسی بگیرند شیر گاو
دو رطل و مخلوط کنند بدان پنج درم حب الآس و ربع رطل دوغ ترش و پنج طاقه سداب و هفت طاقه نعناع و ده طاقه کرفس
و ده عدد ورق ترنج تازه و در شب بگذارند تا منجمد شود و صباح بخیسانند و مسکه از و بگیرند و نیم رطل صاف کرده با دانگی سک و پنج درم
گل ارمنی و پنج درم کعک بیاشامند **مربای آلوچه** که طبع نرم دارد و در ادویه معدیه **مربای آمله** که حبس خون بواسیر کند
در ملفوظ دوم **مربای به** امعاء را قوت دهد و اسهال بند کند **مربای ترنج** جهة تقویت احشا و تحلیل ریاح مفید **مربای
زنجبیل** قولنج ریحی و بادهای امعاء را نافع است شرح در ادویه معده **مربای کسیر** که تحلیل ریاح و ازاله رطوبات
امعا کند در ملفوظ سیوم گذشته **مربای فلوس خیارشنبر** مخترع متاخرین که تلیین طبع کند و کسی که معتاد قبض طبیعت و قولنج
ثفلی باشد نافع است و اصلاح بی ناخوش ندارد و با طعام چون خشکه و جز آن میتوان خورد بگیرند خیارشنبر خام که هنوز پوست
پیدا نکرده نباشد و بشکافند و فلوس آنرا از پوست جدا کنند و قدری آهک که با آن نم بزده نرند پس حل کنند و فلوس خیارشنبر
را ساعتی در این آب بگذارند تا سرخ شود پس از ان آب برآورده با آب خالص دو سه مرتبه بشویند و قند را در گلاب آب
حل کرده بر سر آتش تا نرم دیگ بقوام رسد آنگاه فلوس خیارشنبر بادام انداخته دو سه جوش دهند تا بقوام آید و اگر خواهند
خوشبو قدری مشک و عنبر نیز دران داخل کنند **مربای هلیلج** بقولنج ریحی و ضعف امعاء نافع است و اسهال صفرا و بلغم نماید **مربای
هلیله** که طبع نرم کند و بواسیر ریحی … در ملفوظ دوم گذشته **مربای** که طبع نرم کند و قولنج را نفعه …
گرمانده شود پس … کنند و همراه … پس معاجین خوش ساخته بنوشانند و اگر بسفایج چهار مثقال باریک ساخته بر ان بپاشند
اسهال اخلاط سودا کند و بشوربای ماکیان با بسفایج همین عمل آید **دیگر** مطابق قلانسی که مسهل سودا است خروس را
… با قند … کنند و شکم او … و کرفس رطب پر کنند و به وزن نیم … بسفایج …
و در دیگ بپزند تا مهرا شود و شوربای آن تحسی کنند که تلیین طبع و اخراج سوداء و ازاله ریح میکند **دیگر** که طبع نرم کند …

یک قسط روغن بادام یا روغن کنجد یکوقیه نمک سقدد ربقه آنگاه مه قدری شبت اندکی همه را جوشانند و کف بدارند پس مغز
قرطم یکوقیه باریک ساخته در آن بریزند و بنوشند صاحب قلانسی این ترکیب را مرق خوانده با آنکه گوشت ندارد پس اطلاق مرق بر
شوربای گوشت حقیقه باشد و بر شوربای دیگر مجاز **مرهم ابیض** که دفع ورم حار مقعد و شقاق آن و نواصیر را اصلاح
کند ان شاء الله تعالی در ادویه جلدیه بیاید **مرهم اسفیداج** که تسکین وجع و التهاب بواسیر و دمامل و قروح مقعد کند
یک نسخه آن در ادویه انفیه گذشته و دیگر نسخ آن در ادویه جلدیه خواهد آمد **مرهم چهار مغز** جهة ناسور از مجربات
والد مغفور حکیم قیقن یعنی زرد آل مغز چهار مغز موم سفید روغن کنجد مساوی و مرهم ساخته بعمل آرند **مرهم خل** جهة بواسیر و حکه
مقعد مفید است **مرهم داخلیون** که جهة تحلیل ورم بواسیر و تسکین وجع آن به تجربه رسیده **مرهم رسل** مفید بواسیر
و نواصیر **مرهم زنگار** که مسقط بواسیر است **مرهم شادنه** بواسیر و شقاق مقعد را نافع است **مرهم کافوری** ترکیبات مقعد
و سوزش ناسور را مفید است **مرهم تجلی** نافع بواسیر مقعد همه در ادویه جلدیه بیاید **مرهم** نافع بواسیر و شقاق مقعد
آب کنند تا هشت درم مقل ازرق ده درم مغز قلم گاو و روغن زرد آلو هر یک یکوقیه مقل را با آب کنند تا حل نموده روغن داخل
کرده بجوشانند که آب جذب شود پس مغز ساق گاو کوفته نرم کرده و قدری موم سفید داخل کرده مرهم سازند **دیگر** جهة
شقاق مقعد روغن گل و مغز ساق گاو را با اندکی مقل مثل قیروطی سازند و مرداسنگ مخول و سفید آب مغسول و اندکی
خاکستر حلزون اضافه کنند در حالتی که بر سر آتش باشد پس از آتش برگیرند و در هاون یا ظرفی دیگر بریزند و زمانی صالح بزنند و روغن
زیت کم کم تقطیر کنند تا مستوی گردد **دیگر** زفت نیم وقیه سفیداب مرداسنگ هر یک دو ثلث یکوقیه مغز ساق گاو یکوقیه
روغن گل چهار وقیه **دیگر** مغز قلم گاو و روغن خسته زرد آلو هر یک یکوقیه مقل ازرق ده درم آب کنند تا هشت درم مقل را با آب
کنند تا حل نموده روغن داخل نموده بجوشانند تا آب جذب شود پس مغز ساق کوفته نرم کرده با قدری موم سفید داخل کرده
مرهم سازند **مرهمی** که در علت بند بوطه مفید است اکثر با اقاقیا سوس خشک خامه را در روغن بید روغن حنا سایند تا مثل
مرهم شود و بر عضلهای مقعد طلا کنند **دیگر** که جهة نواصیر نافع آمده و دمامل حرجهت قدیمه نماید مرداسنگ گلنار زرد چوبه حزن
سیاوشان شب یمانی مسحوقه بیده و اگر سرخ باشد بهتر شاخ گوزن سوخته موم سفید هر یک یکتوله روغن زیت چهار توله
به سنور مرهم سازند **مرهم مسهل** فلفل بخید و تخم معصفر بیست دانه مرهم سه وقیه هر دو را سائیده بر مری شیشه ساییده بسفت ناف
بنهارند پس خوب باید صاف کنند و اگر تربد هم اضافه کنند قوی تر باشد و اگر اسفایج و افتیمون نیز اضافه کنند قوی تر شود **مسهل**
عجیب از دانایان هند بگیرند بلیله کابلی و در درون حنظل تازه برقی که در بوته ملی باشد اسهال شود و چون اراده
باز دارند اسهال باز ایستد والله اعلم بالصواب **مسهل** غذائی که اخراج صفرا کند گل بنفشه بیست درم در صد درم
گلاب شب تر کرده صبح چند جوشش خفیف داده در پارچه پاکیزه صاف کنند و ده درم شکر حل کرده بنوشند **مطبوخ**
آلو که اخراج سودا و بلغم کند غاریقون اسطوخودوس بسفایج هندی قرنفل افتیمون تخم رازیانه هر یک یکدرم

یکدرم یکدرم تخم بالنکو هریک چهار درم ورق گل سرخ پنجدرم سنای مکی هفت درم پوست هلیله کابلی هلیله سیاه تمر هندی پاک
کرده هریک ده درم آلوی سیاه بیست عدد جمله را بپزند در شش رطل آب باتش نرم بپزند تا بیک رطل و نیم آید بیندازند دران
شش درم افتیمون در کتان بسته تا بجوشد بعد از آن از آتش فرود گیرند و کمی را بدست بمالند و بیفشارند و دو درم و گنند دیگر
و نیم تخم حنظل کوفته بیخته و در آنک حجر لاجورد بساینده و یکمثقال صبر سقوطری و غاریقون بغربال بیخته سحرگاه در مطبوخ بیخته
نکدرم بیاشامند **مطبوخ آمله** سنای مکی هلیله زرد هلیله کابلی دانه بیرون کرده و هلیله سیاه آمله بیخ مهک خراشیده
هریک پنجدرم عناب پنج عدد آلوی سیاه سپستان هریک بیست عدد جمله بپزند چنانچه رسم است و صاف کنند و مغز خیار شنبر ترنجبین
منقی هریک ده مثقال دران حل نمایند و بیاشامند **مطبوخ افتیمون** مسهل سودا و بلغم و صفرای سوخته و جذام
و جنون و مالیخولیا و وسواس و جمیع امراض سوداوی را نافع بود تربد سفید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده کوفته
بیخته دو درم بادرنجبویه گاوزبان هلیله آمله اسطوخودوس بسفایج بیخ مهک خراشیده نیلوفر تخم کشوث تخم شاهتره هریک
سه درم بنفشه نیلوفر تخم کاسنی هریک چهار درم سنای مکی پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست هلیله کابلی ورق گل سرخ
تازه یا خشک افتیمون قبرسی در کتان بسته هریک هفت درم مویز طایفی دانه بیرون کرده ده درم مجموع را بجوشانند در شش رطل آب
تا دو رطل بماند که افتیمون بدست بمالند و بیفشارند و صاف کنند و فلوس خیار شنبر و ترنجبین هریک بیست درم دران حل نمایند
و باز صاف کنند و بیاشامند **دیگر** گرم است در آخر درجه اول خشک در آخر دوم اسطوخودوس سه درم افتیمون چهار درم
هلیله سیاه هفت درم مویز منقی ده درم در یکمن و نیم آب بپزند تا بثلث رسد بپالایند و بیاشامند **مطبوخ افتیمون
غاریقونی** نافع است گرم مزاجانرا در فصل بهار اخذ کنند و اکثر در تابستان هلیله سیاه دو درم پوست هلیله زرد
تمر هندی مویز منقی هریک بیست درم عناب بیست عدد آلوی سیاه بیست عدد و جهت هر که سودا برو غلبه دارد بسفایج سه درم داخل
کنند در پنج رطل آب بپزند تا بیکرطل آید از انگاه سه درم افتیمون قبرسی یا اکثر بقدر حال قوت و غلبه خلط سودا بیندازند
و یکساعت بگذارند و صاف کنند و نصف رطل از آن با سه درم ایارج فیقرا و یکدرم غاریقون سفید و بقدر قوت تربد
سفید بیاشامند **دیگر** که اصلاح مزاج سرد کند و در شب سرد زمستان بیاشامند انیسون مصطکی هریک یکدرم سنبل
دو درم بسفایج مویز منقی هریک سه درم سنای مکی چهار درم شاهتره پنجدرم آمله هلیله هریک هفت درم هلیله سیاه هلیله کابلی
بیخ کرفس بیخ رازیانه هریک ده درم در پنج رطل آب بپزند تا بیکرطل باز آید و پیش از آنکه دیگ فرود گیرند چهار درم
افتیمون در او حل کنند و یکساعت رها کنند و نصف رطل از و صاف کنند و غاریقون و نمک هندی هریک سه درم ایارج فیقرا
و تربد سفید هریک یکدرم در او حل کنند و بیاشامند **مطبوخ بسفایج** برای تو اسیر مفید است در مطبوخ مسوم تحریر یافته
مطبوخ بنفشه اسحاق گوید که او صفرا و اخلاط حاره از بدن پاک کند و تب گرم را مفید است بیخ مهک کوفته سه درم
مغز تخم خیارین هریک چهار درم تخم کاسنی سنای مکی گل نیلوفر هریک پنجدرم بنفشه هفت درم تمر هندی پاک کرده بیست درم گل سرخ

ده عدد آلو پانزده عدد عناب جرجانی سپستان هر یک سی عدد همه را بپزند چنانچه رسم است و بپالایند و شیرخشت ده درم فلوس
خیارشنبر پانزده درم ترنجبین سی درم بادی بیامیزند و دیگر باره صاف کنند و با پانزده درم شربت بنفشه بکار دارند مطبوخ
بیارستان آنرا مطبوخ فصلی نیز گویند اخراج اخلاط ثلثه کند و اکثر امراض مفید است گیاه غافت افتیمون در خرقه بسته اصل السوس
محکوک بسفایج فستقی هر یک یک رطل و نیم زرشک حب الرمان تخم کشنیز ورق فسنتین آمله بلیله ورق گلسرخ سپستان تخم خرفه تخم کاسنی
هر یک یک من سطوخودوس شکاعی بادآورد بادرنجبویه هر یک دو رطل و نیم قنطوریون دقیق سنا مکی نیلوفر بنفشه هر یک نیم
رطل تخم خیارین تخم کدو تخم خرفه همه نیم کوفته تخم کرفس تخم رازیانه تخم کشوث انیسون هر یک یک کیلچه شاهتره تخم شاهتره تخم کشنیز
سفید کاوزبان هر یک پنج رطل عناب جرجانی دو نیم من آلو بخارا زرد آلو تمر هندی مویز منقی پوست بلیله کابلی پوست بلیله زرد
بلیله سیاه همه نیم کوفته هر یک یک من هند... باقی همه را در ...ار رطل آب بپزند تا ثلث بماند صاف کنند و قدر شربت از وی یک رطل است
با اقویه که مذکور میشود و صفت تقویه تربد سفید خراشیده مجوف غاریقون سفید صبر سقوطری رب السوس لاجورد مغسول حجر ارمنی
مغسول محموده انطاکی همه برابر کوفته بیخته یکدرم در اول شب بخورند و سحرگاه مطبوخ مذکور با کوفته فلوس خیارشنبر ده درم و قیه
ترنجبین و جلاب بتناول نمایند **مطبوخ جامع** اخلاط ثلثه را دفع کند در ملفوظ دو درم گذشت **مطبوخ خیارشنبر** اخلاط
صفراوی حاره و خلطهای رقیق از بدن پاک کند و اخلاط سوخته برآرد بنفشه شش درم گلسرخ پنجدرم پوست هلیله زرد هفت درم
تمر هندی پاک پانزده درم و در بعضی نسخها کاهی که ضعف معده بسیار باشد و حرارت بسیار نبود ده شاخ نعناع داخل میکنند
بنفشه مطروح میسازند همه را در سه رطل آب بپزند تا بیک رطل آید بپالایند و پانزده درم فلوس خیارشنبر در آن داخل نمایند
و بیاشامند **دیگر** مخرج اخلاط حاره مراری گلسرخ پنجدرم پوست هلیله زرد هفتدرم تمر هندی منقی مویز منقی هر یک پانزده
درم آلوی سیاه عناب سرخ هر یک بیست عدد همه را در سه رطل آب بپزند تا بیک رطل آید پس بمالند و در آن فلوس خیارشنبر پانزده درم
صاف نموده بیاشامند **دیگر** مجرب کتاب راحة البدن نافع محرورین صفراوی و منقی دماغ و کردن و مسکن حرارت تربد
مجوف شش درم نیلوفر بنفشه هر یک پنجدرم هلیله آمله هر یک شش درم هلیله زرد هلیله سیاه هلیله کابلی هر یک هفتدرم گلسرخ مغز
خیارشنبر ترنجبین هر یک ده درم شیرخشت شکر هر یک پانزده درم خرما هندی بیست درم عناب سپستان آلوی سیاه مویز
منقی هر یک سی دانه همه را در یکسیر شاهجهانی آب بجوشانند تا با دو سیر بماند بپالایند و شیرخشت و ترنجبین و شکر و خیارشنبر
در وی که ارند و صاف کرده ده درم شربت کنند نیمه سحر و نیمه شب بنوشند **انتباه** از نسخهای مطبوخ خیارشنبر آنچه در کتب معتبره
بنظر رسیده روغن بادام نبوده و متاخرین اطبا خیارشنبر را با روغن بادام استعمال میکنند و درین مبالغه تمام دارند وجه آن
همین است چه خیارشنبر بسبب ... لو با معاموریت ... است و مصلح او روغن بادام **مطبوخ** که یبوند صفرا و سودا برآرد
و مزاج را باعتدال آرد ... دماغ را مفید است ریوند چینی نیم کوفته ده درم ... بیخ نیم درم گل نیلوفر دو درم تخم کاسنی گلسرخ هر یک
سه درم ... هلیله کابلی ... هر یک چهار درم پوست هلیله زرد پنجدرم شیرخشت بیست و پنجدرم آلوی سیاه پانزده عدد

عناب بیست عدد سپستان سی دانه سقمونیا گلسرخ هر یک دانگی هلیله زرد ده درم ترنجبین چهار درم مطبوخ سلیخه جهت قولنج که بسبب
بطلان حس امعاء هم رسد سلیخه دارچینی سنبل خیربوا اشنه بسباسه همه برابر در آب بپزند و صاف نمایند و هر روز ده وقیه تا سی وقیه
بروغن بید انجیر بدهند **مطبوخ عناب** اسهال صفرا کند و حرارت بنشاند تخم کسنه چهار درم هلیله زرد ده درم تمر هندی پاک
کرده بیست درم آلوی سیاه عناب هر یک سی عدد سپستان بنفشه هر یک یک کف برگ عنب الثعلب یک دسته بپزند چنانچه رسم است
و صاف کنند و پانزده درم فلوس خیارشنبر و بیست درم شیرخشت در آن حل کنند و بیاشامند **مطبوخ غاریقون** که اسهال
سودا و بلغم و اخلاط محترقه باشد بسفایج بکوفته شده درم اسطوخودوس گیاه غافث بادرنجبویه گاوزبان هلیله املج هر یک
چهار درم پوست هلیله کابلی هلیله سیاه هر یک هفت درم پوست هلیله زرد مویز منقی هر یک ده درم افتیمون در کتان بسته
پانزده درم آلو سیاه ده عدد در پنج رطل آب بپزند هر گاه بر طلی بیاید از آتش فرود آرند تا گرمی ملایم شود و کیسه افتیمون را بسته بمالند
و بفشارند پس مطبوخ را بپالایند و یک درم غاریقون کوفته بغربال گذرانیده بدهند **دیگر** گاوزبان بادرنجبویه گیاه غافث
بسفایج اسطوخودوس افتیمون در کتان بسته هر یک چهار درم هلیله زرد دانه بیرون کرده هفت درم عناب بیست دانه چنانچه
رسم است بپزند و بپالایند و یک مثقال غاریقون را بغربال گذرانیده در آن ریزند و بیاشامند **مطبوخ مویز** اخلاط سوخته از
بیرون کند بنفشه سه درم گلسرخ پنج درم پوست هلیله زرد تمر هندی پاک هر یک هشت درم مویز بیدانه بیست درم عناب آلو هر یک
بیست عدد جمله در یک من و نیم آب بجوشانند تا به نیم باز آید و بیست درم فلوس خیارشنبر در صد درم ازین مطبوخ حل کنند
و بنوشند **مطبوخ هلیله** اسهال صفرا کند و حرارت بنشاند تخم کسنه چهار درم هلیله زرد ده درم تمر هندی پاک بیست درم
سپستان بنفشه هر یک یک کف آلوی سیاه عناب هر یک سی عدد برگ عنب الثعلب یک دسته بپزند چنانچه رسم است و صاف
کنند و پانزده درم فلوس خیارشنبر و بیست درم شیرخشت در آن حل کنند و بیاشامند **دیگر** که گرم مزاجان بیاشامند گلسرخ
بنفشه هر یک پنج درم پوست هلیله زرد کابلی هلیله سیاه هر یک هفت درم تمر هندی پاک پانزده درم تخم کسنه یک کف برگ کرفس یک
دسته کوچک عناب آلوی سیاه سپستان هر یک سی عدد همه را در یک من و نیم آب بپزند تا نیم من بماند صاف کنند و مقدار
صد درم ازین مطبوخ با بیست درم شیرخشت که در آن حل کرده باشند بکار برند **دیگر** که صفرا براند و تبهای گرم را مفید بود
هلیله زرد ده درم تمر هندی پاک سی درم شاهتره یک کف آلوی سیاه سی عدد سپستان پنجاه عدد بپزند چنانچه رسم است
و صاف کنند و سی درم شیرخشت در وی حل کنند و باز صاف نمایند و اگر دانگی صبر با این مطبوخ بدهند صواب بود **دیگر** که صفرا
براند و اخلاط رقیقه براند و تسکین التهاب حمیات حاره نماید نیلوفر تخم کاسنی هر یک سه درم ورق گلسرخ چهار درم
بنفشه پنج درم سنا مکی پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هر یک هفت درم تمر هندی ده درم عناب سپستان آلوی سیاه آلوی کسکی
هر یک بیست عدد همه را در سه رطل آب بپزند تا باز یک رطل آید بعد از آن فرود آورده فلوس خیارشنبر و ترنجبین هر یک پانزده
درم در آن حل کنند و صاف نموده بیاشامند **دیگر** که اسهال بلغم و سودا کند و تب ربع را سود دارد اسطوخودوس

سه درم افسنتین رومی چهار درم هلیله کابلی بلیله آمله هلیله سیاه سنا مکی هر یک پنجدرم افتیمون هفت درم مویز منقی بیست درم
آلوی سیاه بیست عدد جمله را بیست و پنج صد درم بجوشانند و با نمک نفطی و شحم حنظل هر یک دو انگی و نیم صبر غاریقون هر یک یکدرم
استعمال نمایند و اگر سردار و یا حب بسته دو ساعت پیش از مطبوخ بدهند صواب باشد **مطبوخی** که انضاج خون غلیظ و محرق
کند بنفشه تخم کاسنی تخم خیار بادرنگ تخم خیار هر یک دو مثقال تمر هندی پنجدرم آلو ده دانه عناب بیست درم جوشانیده با پنج
مثقال شکر شیرین نموده با شربت نیلوفر یا شربت بنفشه و عرق بید و عرق نیلوفر بدهند **مطبوخی** که انضاج صفرا کند
بیخ کاسنی نیلوفر برگ سیاوشان آلوی سیاه بیخ مهک آلوی بخارا خطمی بنفشه عناب تمر هندی آلوچه تخم کاسنی کشوث بستان
افروز لعاب اسبغول لعاب بهدانه شربت نیلوفر شربت بنفشه شربت نارنج رب توت شربت تمر هندی شربت آلوی سیاه شربت
آلو بالو شربت آلوچه از این ادویه آنچه قابل طبخ است بجوشانند و بعضی سفوف نهاده لعابها منضم ساخته مطبوخ ترکیب کنند
و بحسب مزاج هر یکی بدهند **نوع دیگر** از یوسفی بنفشه گل سرخ تخم کاسنی نیلوفر هر یک دو مثقال آلوی بخارا سپستان
بیست عدد همه را در یک پیاله آب بجوشانند تا بنیمه آید صاف کرده بقند سفید شیرین کرده نیم گرم بیاشامند و غذا آب
نخود و نیلوفر و باشش مقشر مرغ جوان یا گوشت حلوان و شستر یا اسفاناخ و تبن تمر هندی و در وقت مسهل بی فلفل خورند
مطبوخی که انضاج سودا کند بادرنجبویه گاوزبان سپستان اسفاناخ فستقی کاسنی قرنفل بیخ رازیانه شاهتره اصل السوس
انجیر زرد شمش افتیمون اسطوخودوس ورق خطمی شربت گاوزبان سپستان شربت نارنج لعاب مرورنک شربت بنفشه
مستو مطبوخ مناسب هر مزاج بدهند **مطبوخی** از یوسفی اسطوخودوس یا درنجبویه گاوزبان برسیاوشان بادیان بیخ مهک
بنفشه نیلوفر هر یک دو مثقال در یک پیاله آب جوشانیده تا بنیمه آید صاف کرده بقند سفید شیرین کرده نیم گرم رغبت نمایند
و غذا نخود آب نیلوفر و گوشت ماکیان فربه دارچینی و زعفران و اسفناخ **مطبوخی دیگر** که انضاج بلغم کند بیخ رازیانه تخم
رازیانه دارچینی مویز منقی زنجبیل گاوزبان اسکو تخم کرفس بیخ کرفس انیسون بیخ مهک عود صلیب تخم کتان بیخ اذخر افسنتین
زعفران ماهی زهرج عنب الثعلب جلنجبین گلقند ابریسم خام بادآورد حلبه برسیاوشان زوفا شیر اسطوخودوس سکنجبین عنصلی
ماء العسل مستو سابق ترکیب کنند **دیگر** نسخه یوسفی بادیان بادرنجبویه انیسون برسیاوشان هر یک دو مثقال انجیر سفید ده دانه
پیاله آب جوشانیده تا بنیمه آید صاف کرده ده مثقال گلقند را در آن حل کرده و صاف نموده نیم گرم بنوشند غذا نخود آب
مطبوخی که اسهال صفرا کند و جهت رفع تپ و باد حرب مجرب است تخم کاسنی گل سرخ رازیانه هر یک دو درم هلیله زرد سنا شاهتره
افتیمون تمر هندی مویز منقی ترنجبین هر یک پنجدرم در یک و نیم سیر آب بغیر افتیمون بجوشانند و افتیمون در جوش آخر مطبوخ فرود آرند
[illegible] جوشش دهند و حصه سوم باقی ماند صاف کرده میل نمایند **مطبوخی** که اسهال اخلاط سوخته کند بنفشه ده درم
گل سرخ پنج درم هلیله زرد تمر هندی منقی یعنی از دانه و لیف پاک کرده هر یک بیست درم عناب آلوی بخارا هر یک بیست دانه
همه را در یک سیر و نیم آب بجوشانند تا نیم سیر بماند بیست درم فلوس خیار شنبر در این مطبوخ حل کرده بنوشند **مطبوخ**

مطبوخ که اخراج سودا کند و بلغم [illegible] ادویه [illegible] مطبوخی که اخراج سودا و بلغم کند انیسون تخم رازیانه
سادج هندی قرنفل هر یک یکدرم تخم بادنجویه تخم زنجشک هر یک دو درم بسفایج کمافیطوس اسطوخودوس هر یک سه درم افسنتین غافث
گاوزبان بادرنجبویه بلیله املج هر یک چهار درم ورق گاوزبان پنجدرم سنای مکی هفت درم تمر هندی پاک کرده پوست هلیله کابلی هلیله
سیاه هر یک ده درم مویز طایفی دانه بیرون کرده بست درم آلو سیاه بست دانه جمله را در شش رطل آب بپزند تا باز یک رطل و نیم
آید پس بیندازند در آن شربت افتیمون در کتان بسته و دو جوش بدهند و از آتش فرود گیرند و نیم گرم [illegible] صاف نموده
ده درم نبات و یکدرم غاریقون مغربان بیخته و صبر سقوطری دو دانگ ملح نفطی و حجر لاجورد [illegible] و نیم [illegible] افتیمون در مطبوخ
اضافه کنند و سحرگاه نیمگرم بیاشامند مطبوخی که حکیم سعد [illegible] حکیم صدقی الدین [illegible] ده تخم رازیانه اصل السوس
مقشر عود صلیب بادرنجبویه گاوزبان تخم کشوث پوست بیخ کبر هر یک [illegible] اسطوخودوس [illegible] بسفایج فستقی هر یک
شش مثقال هلیله [illegible] هفت مثقال بنفشه و گل [illegible] انجیر زرد یازده عدد سپستان بست [illegible] غاریقون [illegible]
شربت بود هر صباح بنوشند روز چهارم [illegible] تمر هندی [illegible] صاف نموده بنوشند و همچنین [illegible]
و ششم مطبوخی که در قولنج ریحی بکار آید [illegible] افسنتین تخم کرفس [illegible] هر یک یکدرم [illegible]
و صاف نمایند و چهار اوقیه از آن با عسل و فانید هر یک یک اوقیه روغن بادام تلخ نیم اوقیه بخورند و اگر بیخ کرفس و بیخ رازیانه [illegible]
و دو مثقال روغن بید انجیر اضافه نموده بخورند قوی تر شود مطبوخی که در قولنج که بسبب ضعف [illegible] باشد بکار آید سلیخه
و دارچینی بسباسه جوزبوا سنبل الطیب پسته تخم کرفس مساوی جوشانیده صاف نموده روغن بادام تلخ اضافه کرده بنوشند
مطبوخی که در قولنج بعد مسهلات و شیافات اگر درد باقی ماند استعمال کنند تا امعا را از بقیه مواد پاک کند حلبه تخم کتان تخم
خطمی بادیان هر یک پنجدرم پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان اقحوان پرسیاوشان بنفشه بیخ [illegible] خرد شیده نیم کوفته هر یک
ده درم مویز منقی بست درم انجیر سفید ده عدد به پنج رطل آب بپزند تا یک رطل رجوع کند نیم رطل گرفته [illegible] روغن خروع
مثقالی فلوس خیارشنبر فانید سنجری هر یک بست درم اضافه کرده تا سه رطل استعمال نمایند و نیمگرم بخورند مطبوخی
که جهت اسهال سددی و دوری که بسبب آن خلط سودا باشد نافع باشد فرموده اند نیم کوفته هر یک دو درم ابریشم کوفته
آمله بلیله کمافیطوس کمادریوس تخم کرفس انیسون رازیانه [illegible] نیمکوفته هر یک سه درم گل سرخ افتیمون هر یک پنجدرم گیاه غافث
هفت درم بلیله سیاه ده درم هلیله کابلی پانزده درم تربد را [illegible] در صره بسته با دیگر ادویه طبخ دهند و صاف کنند و بقدر احتمال
قوت مریض از آن مطبوخ گرفته با ربع درم ملح نفطی و نیم درم ایارج فیقرا و یکدرم غاریقون نیمدرم [illegible] نمایند اگر یک شربت
ازین مطبوخ کفایت کند بهتر و الا هفت روز تا حصول اراده شربتی دیگر ازین مطبوخ بدهند مطبوخی که جهت اسهال سددی که بسبب
ضعف [illegible] باشد [illegible] یکدفعه یا دو دفعه کنند تمر هندی منقی پوست هلیله زرد هر یک بست درم آلو سیاه [illegible] عدد در بیخ کاسنی
بپزند تا بیک کاسه و نیم باز آید پانزده درم فلوس خیارشنبر در آن حل نمایند و صاف کنند و مطبوخ سقمونیا مشوی پاشیده نیمگرم

مطبوخ هندی مسمی به هنابجک مناسب این باب مطبوخات هندی باشند از رمانیه و سماقیه و حصرمیه بخورند غذا
که دافع اسهال و هاضمه و مجربست و نسخه‌اش زنجبیل بیخ میتهی موتهه سونتهه هر یک نیم دام در یکسیر آب بجوشانند تا پاو سیر بماند
بنوشند دیگر جهت دفع اسهال پوست گز پوست درخت انار اسپغول هر سه برابر گرفته در هفت سکوره آب کهاره سازند
چون یکی باند صاف کرده یک دام سبوس مینس باریک ساخته در کهاره مذکوره انداخته سرد کرده بخورند و همچنین هفت روز متواتر
سهل آرند دیگر درین باب مینس سندهی موتهه چرائته کلو پوست گز برابر گرفته کهاره ساخته در جامه بیخته سرد کرده بخورند
ناهار گرم نخورد که ضرر دارد **معجون ابهل** نفخ احشا و قراقر شکم دفع کند در ادویه معدیه گذشته **معجون خلاف**
اسهال مغمی باز دارد و زحیر را نافع است افیون جندبیدستر میعه سائله بزر البنج زعفران مراسارون تخم کرفس سلیخه سنبل انیسون
فلفل ارمنی گلنار مساوی کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی نیم درم با رب به یا آب سرد یا آب سماق **معجون اسود**
زحیر و اسهال کهن را نافع است همان نسخه معجون خلاف است که مسطور شد **معجون اسهال** یوحنا گوید که شکم رفتن را
که با آبا دبود سود دارد و قراقر دور کند سعد قصب الذریره زیره کرمانی بذر بریان سک طراثیث مقل مصطگی هر یکی یک درم قرط
چهار درم دانه مورد پانزده درم انار دانه بریان سی درم همه را کوفته بیخته با مفتح بسرشند شربتی سه درم **معجون افتیمون** بلغم و سودا
و رطوبت دفع کند در ملفوظ دوم ادویه راسی مذکور شد **معجون ایارج** اسعاد معده و مفاصل و جمیع اعصاب از رطوبت
و بلغم پاک کند شحم حنظل یکدرم و نیم غاریقون سفید نیم وقیه ایارج فیقرا افتیمون هر یک یک وقیه کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند
شربتی ده درم با آب گرم **معجون برمکی** جهت اخراج حب القرع و ریاح بواسیر مفید است و در ادویه صدریه تحسین نماید **معجون**
بزوری بادهای احشا تحلیل کند در ادویه معدیه تحریر یافت **معجون نزوری** مستعمل جلال الدین اسهال صفر است مغز بادام
مقشر قند سفید هر یک سی درم سقمونیا مشوی دو مثقال و نیم در آب حل کنند و داروها کوفته بیخته بدان بسرشند همچنین است
در قرابادین جلالی و اگر قند جاشنی گرفته دواها کوفته بیخته بدان بسرشند صواب بود **معجون بنفشه** قولنج بگشاید و از اسهال
بلغم و صفرا کند مصطگی رب السوس هر یک پنجدرم بنفشه مغز بادام هر یک ده درم تربد موصوف بست درم ترنجبین پاک کرده قند فلوس
خیارشنبر هر یک پنجاه درم شربتی چهار مثقال تا ده درم **دیگر** زعفران دو درم و نیم رازیانه کتیرا هر یک پنجدرم گلسرخ
ده درم سقمونیا اصل السوس مقشر هر یک بست درم بنفشه چهل درم قند عسل هر یک صد درم شربتی چهار درم تا پنجدرم **دیگر**
زعفران دو و نیم درم رازیانه کتیرا هر یک پنجدرم سقمونیا هفت درم گلسرخ ده درم بنفشه سی درم تربد چهل درم عسل هر یک صد درم
شربتی از چهار درم تا پنجدرم **معجون تربد** قولنج بگشاید و بلغم را دفع کند و درد پشت زایل کند مصطگی فلفل و فلفل
نار مشک قرفه دارصینی زنجبیل ما فلفل هر یک پنجدرم سقمونیا ده درم تربد موصوف شکر سرخ هر یک صد مثقال عسل صاف قدر
حاجت شربتی دو درم **دیگر** که طبع را نرم کند و اصحاب قولنج را سود دهد زنجبیل دو درم تربد موصوف ده درم قند سفید
دوازده درم **دیگر** که همین عمل کند تربد سمسم مقشر شکر سلیمانی یعنی شکر سفید بالسویه شربتی پنجدرم **دیگر** که امعا را پاک کند

کنند و در تب ربع بلغمی که ماده وی پخته باشد هر هفته یکبار دهند نفع تمام دارد زنجبیل یکدانگ و نیم سقمونیا یک درم و نیم ترنجبین ده درم
گلقند یا گلنگبین سی درم جمله یک شربت است دیگر که اسهال صفرا و بلغم کند زعفران دو دانگ بنفشه مقشر [illegible] هر یک سه درم
سقمونیا پنج درم مغز تخم مصطفی شکر سلیمانی هر یک ده درم ترنجبین بیست درم عسل قدر امتزاج شربتی پنج درم تا شش درم وقت سحر با آب
نیمگرم **معجون** [illegible] جهت زلق الامعاء و اسهال مزمن زعفران سه درم بادآورد قسط تلخ هر یک پنج درم جند افیون [illegible]
میعه سائله دارچینی فلفل سفید زنجبیل بارزد هر یک ده درم عسل دو چندان ادویه **معجون حب الغار** جهت قولنج ریحی و [illegible]
شکم نافع است در ادویه مفرده تحریر یافت **معجون حب النیل** جهت تنقیه بدن از رطوبات فلفل سیاه فلفل سفید دار
دار فلفل قرنفل قرفه سلیخه سعد برنج کابلی مقشر جوز بوا هر یک یکمثقال حب النیل شش مثقال تربد موصوف شکر سفید هر یک
بیست و چهار درم شربتش جهت استفراغ شش درم تا هفت درم و جهت برص و بهق و فالج یکمثقال **معجون حرملی** که نافع
بقولنج و ریاح است در ادویه مفرده گذشت **معجون خیارشنبر** قولنج حار و یبوست امعا زایل کند و جمیع علل صفراوی را
نفع دهد رازیانه انیسون مصطگی هر یک پنج درم نمک هندی هفت درم و نیم رب السوس دو استار سقمونیا پانزده درم بنفشه تربد
روغن بادام یا روغن گاو هر یک چهل درم فلوس خیارشنبر قند عسل هر یک صد درم بطریق معروف معجون کنند شربتی پنج درم
تا ده درم و در نسخه بنفشه سی درم و در نسخه دیگر بنفشه بیست درم و سقمونیا ده درم **دیگر** مطابق مجربات والد ماجد [illegible]
رب السوس هر یک هفت درم سقمونیای مشوی ده درم بنفشه سی درم تربد سفید مجوف خراشیده روغن بادام هر یک چهل درم
فلوس خیارشنبر قند سفید عسل ولایتی هر یک صد درم **معجون داود انطاکی** که مسهل صفرا سوخته است در ادویه [illegible]
معجون راحت قولنج را در ساعت بگشاید فلفل دار فلفل زنجبیل زیره کرمانی سداب خولنجان قرفه هر یک [illegible]
هفتاد درم عسل یکصد و چهل درم شربتی یکمثقال و یک نسخه آن انشاء الله تعالی در ادویه مفصله بیاید **معجون زبل** [illegible]
خاصیت دارد تخم کرفس انیسون هر یک سه درم زبل الذئب چهار درم تربد پنج درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی سه درم تا
چهار مثقال **دیگر** انیسون زیره بادیان زنجبیل دار فلفل نمک نفطی هر یک یک درم صبر سقوطری ده درم [illegible]
چهار درم همه را باریک بکوبند و با عسل کف گرفته سرشته بردارند وقت حاجت از دو درم تا سه درم با آب [illegible]
معجون سرخس جهت حیات و حب القرع مجرب است سرخس برنج کابلی مقشر هر یک یک درم تربد مقل هر یک [illegible] درم ادویه کوفته بیخته
بعسل سرشته جمله یک شربت است و باید که قبل از تناول این دوا یک ساعت شیر تازه دوشیده [illegible] نوشند قدری [illegible]
سه روز پرهیز نمایند **معجون سقراط** جهت بواسیر و زحیر و منع تولد حب القرع و اخراج آن مفید است در ادویه [illegible]
معجون سقمونیا قولنج را بگشاید و در گرما و در امزجه گرم توان داد کافور کتیرا تربد گلسرخ مصطگی رب السوس هر یکی دانگی سقمونیا
ربع درم ادویه را مسحوق نمایند و با آب سیب و آب انار شیرین بالسویه و قند سفید هم بچند هر دو بقوام آرند پس با قدری از این قوام ادویه
سرشته [illegible] یک شربت است و در نسخه مصطگی یکدانگ است **معجون سکبینج** سقمونیا نیم جزو سکبینج تخم کرفس جند بیدستر

هر یک بنجمر و سقمونیا در روغن بادام بسایند و سکنجبین را در عسل حل کنند و با یکدیگر بیامیزند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند شربتی سه مثقال

معجون سنا از تحفه جهت قولنج بغایت نافع است و اخراج مواد سوداوی کند بعد از تنقیح و مزیل امراض حاره است سقمونیای
محموده مشوی نشاسته بسفایج گل سرخ هر یک پنج مثقال هلیله سیاه پوست هلیله کابلی روغن بادام تخم کافشه هر یک بیست
مثقال سنای مکی بنفشه هر یک سی مثقال عسل دو چند همه عسل را نخست با تنگه در آن سنا و گل سرخ و بنفشه و هلیله سیاه هر یک ده
مثقال هلیله کابلی بیست مثقال جوشانیده باشند بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته در آن بسرشند شربتی تا پنج مثقال **دیگر** از
سدیدی قولنج بگشاید و معده و دل را قوت دهد بنفشه نیلوفر بادرنجبویه گل سرخ روغن بادام هر یک ده درم شیرخشت سی درم برگ
سنا پنجاه درم ترنجبین پاک شمش هر یک یک رطل ترنجبین و شیرخشت را در آب حل سازند و صاف کنند پس شمش کوفته بر آن مضاف
سازند و بقوام آرند بعد از آن ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال و اگر شکر سفید نیم رطل نیز آمیزند
بهتر است **فائده** اگر گویند که صاحب تحفة المؤمنین نوشته که در بعضی رسایل شیخ بوعلی گفته که شیرخشت با وجود آنکه مسهل
است قولنج را ضرر دارد پس عدم استعمال در قولنج صواب باشد گوییم که شیخ در قانون در بحث قولنج مکرر امر باستعمال شیرخشت
کرده پس نقل صاحب تحفه از رسایل غیر معلوم معتبر نباشد و بر تقدیر صحت محمول بانفراد خواهد بود چه در ترکیب باضداد مفردات زایل
گردد و قریب بنسخه سدیدی معمول جعفر نافع بنفع اکثر است گل بنفشه تازه نیلوفر گل سرخ ترید موصوف هر یک ده درم ترنجبین سی درم
شمش عسل هر یک نیم رطل ترنجبین را بگلاب صاف حل کنند و بعسل صاف بقوام آرند و ادویه کوفته بروغن بادام چرب کرده بسرشند
قدر شربت دو درم تا پنج درم **معجون عود** ملین بآنکه طبع را نرم کند معده و جگر را قوت دهد کافور یک دانگ لاجورد دو دانگ
نمک یک مثقال سعد زرنب سادج قرنفل هر یک سه مثقال ترید موصوف چهار مثقال فرنجمشک زرنباد فلفل سیاه زعفران
سلیخه دارچینی زنجبیل هلیل هر یک پنج مثقال عود هفت مثقال قند عسل بالمناصفه سه چند یا دو چند همه و اگر عنبر و مشک
هر یک نیم مثقال محموده مشوی دو مثقال هلیله کابلی سه مثقال اضافه کنند بهتر باشد **معجون فلیق** برای کسی که دوای مسهل
نتواند خورد و بلغم و اخلاط لزجه و از خشکی مزاج آن اخلاط محترقه اسهال میکند در ادویه صدریه گذشته **دیگر** اسهال صفراوی
باز دارد و معده را قوت دهد امرود پاک کرده ده استار به پاک کرده هر یک نیم من جمله را به پاتیله سنگین در آب سماق بپزند
پس در هاون چوبین بکشند و بکوبند تا چون مرهم شود پس قند سفید نیم من با آب لیمو در پاتیله بعد طبخ فواکه مانده باشد بجوشانند
و کف بر دارند پس فواکه کوبیده با آن آمیزند و در پاتیله بر آتش نرم دهند تا قوام گیرد پس تبر عصاره زرشک دو اوقیه طباشیر
تخم حماض هر یک یک اوقیه نرم ساخته در آن بسرشند شربتی از سه درم تا پنج درم با آب **معجون قولنج** جهت اسهال رقیق‌ها و ضعف
جگر نافع است قولنج خشک برگ سداب فلفل نانخواه کرویا کاشم زنجبیل دار فلفل دارچینی دار فلفل بالسویه با عسل بسرشند **معجون
قباد الملک** قولنج را نافع است در ادویه صدریه مسطور شد **معجون قرطم** جهت حفظ صحت در هر وقت طبع را بدان
نرم میتوان کرد افتیمون یکدرم مغز خشکلانه پنجاه درم قند سفید برابر همه شربتی پنج درم **دیگر** که قولنج و درد مفاصل را رد را

را نافع است انجیر زرد بلخی و مغز خسکدانه دو جزو انجیر را نخست بکوبند نرم پس با مغز خسکدانه بدقوق بیامیزند هر صباح وزن
بندقه بخورند **دیگر** که امعا را از اثقال و بلغم غلیظ پاک کند بوره خمیر پانزده درم انجیر زرد نیم رطل مغز خسکدانه یک رطل انجیر را مطبوخ
سازند چون غلیظ شود ادویه دیگر بدان سرشته سازند شربتی قدر جوز بزرگ **دیگر** که تلیین طبع مشایخ کند در قانون مرقوم شده
مغز خسکدانه بلخی و انجیر خشک دو جزو شربتی بقدر جوز **معجون کاسر الریاح** جهت قولنج ریاحی مجرب است در ادویه معدیه
مذکور شد **معجون نوری** صفرا و بلغم را اسهال کند زعفران یکدرم محموده مغز تخم معصفر هر یک ده درم مغز بادام شیرین
پانزده درم شکر سفید طبرزد مثبت و پنجدرم شربتی یکمثقال **دیگر** مصطکی خربوا هر یک یکدرم کتیرا دو درم سقمونیا شش درم
تخم حنظل چهار درم مغز تخم معصفر مغز بادام هر یک پنجدرم شربتی یکمثقال **معجون مختصر** جهت زلق الامعا نانخواه کندر کلکن
پوست بیرون پسته بالسویه بکوبند و با مویز که با تخم کوبیده باشند بسرشند شربتی قدر جوز **دیگر** مسهل از مجربات حمد امجد
که اسهال مواد غلیظه و سوداوی بجهد و ادرار بول و تفتیح قبض بواسیری بکند ارکند پوست بلیله بلیله سیاه دو قواسارون
کباب چینی قفاح اذخر گلسرخ مقل هر یک یکدرم هلیله زرد هلیله کابلی اسطوخودوس هر یک دو درم زنجبیل سه درم نمک
سپید چهار درم حب النیل زیره سیاه هر یک پنجدرم سنا مکی ریوند خطائی هر یک ده درم روغن خروع پانزده درم تربد سفید مجوف
خراشیده سی درم عسل سه چند **دیگر** منقول از تذکره جهت اسهال جمیع اخلاط حاره و محرقه و مواد جذام و حمیات مجرب است
و مزیل عطش بسیار است صندل تخم خطمی تخم خبازی هر یک چهار مثقال گلسرخ ده مثقال هلیله زرد تخم کشوث افسنتین بنفشه
هر یک پانزده مثقال عناب سپستان مویز منقی هر یک سی مثقال آلوبخارا تمر هندی هر یک نیم رطل جمله را در آب بجوشانند صاف
نمایند و با سی مثقال ترنجبین و یکمن ادویه شکر بقوام آرند و طباشیر و کتیرا و صمغ عربی و سقمونیا و نشاسته هر یک پنج مثقال
اضافه کنند و اگر خواهند اسهال قوی تر شود ترنجبین دو وزن ادویه کنند و سقمونیا هفت مثقال شربتی از پنج مثقال تا
هفت مثقال **معجون مسهل مرکب** محمد بن ذکریا جهت قولنج ثفلی و ریحی خاصه که با غثیان بود زنجبیل فلفل دار
فلفل دارچینی هر یک نیم دانگ مصطکی یکدانگ سقمونیا نیم درم تربد موصوف یکدرم عسل کف گرفته آنقدر که ادویه در آن
بیامیزند بنوعی که حب توان بست **معجون نی** هم از وی که بوحشت و اخراج سودا مفید است در ملفوظ دوم گذشت
معجون بواسیر را نافع است و بادی که اندر روده باشد بشکند دو درم مقعده اگر خون آید سود دارد پوست هلیله کابلی
پوست بلیله آمله مقشر تخم سپندان سپند تخم گندنا نانخواه شاهسفرم هر یک پنجدرم مقل پنجاه درم مقل را در آب گندنا
حل کنند دوا را بدان بسرشند شربتی دو درم **دیگر** جهت باز داشتن خون بند مصطکی هر یک سه درم [illegible] هلیله
سیاه بلیله آمله ماز و سوراخ ناشده در سرکه خیسانیده ملوط قرنفل گلنار نانخواه فرفل هر یک پنجدرم مقل [illegible]
بسرشند شربتی دو درم تا پنجدرم **معجون میعه** که خلفه کهنه و زحیر را که با تب و حرارت نباشد و بریاح سود دهد [illegible]
میعه سائله جند بیدستر افیون اسارون تخم البنج سیاه هر کدام [illegible] جمله برابر عسل قدر [illegible] ادویه شربتی دو درم [illegible]

دارد و غیر افیونی نخست نیم درم کافی است بعده بتدریج باید افزود **معجون نانخواه** که درد شکم بکشد و بادها بشکند در ادویه معدیه
معجون نجاح سودا و بلغم غلیظ را باسهال دفع کند و قولنج را نافع است در ملفوظ دوم گذشته **معجون هرمس** ابن
سینا گوید که زحیر را سود دارد و چون دو دانگ با آب سرد بخورند و اگر با گلقند و عسل میل نمایند درد جگر را نیک بود و اگر با آب
نیمگرم رغبت فرمایند خناق و تبهارا سود دارد و اگر با سرکه ممزوج خورند درد گرده و کمر و خون آمدن نافع بود و اگر با نبیذ ممزوج
خورند بستگی گرده بگشاید و بادها تحلیل کند و اگر شب تناول نمایند درد سر و دیوانگی را سود دهد و اگر با شراب ممزوج اول شب
استعمال کنند سرفه را که از خشکی بود زایل کند و اگر با آب ترنجبین بخورند مارگزیده را نیک بود خاصه که از وی بر جایگاه علت مالند
و اگر با آب حیطانا خورند سم زهرهای کشنده دفع کند و اگر با شیر دیودار خورند گزیدگی سگ دیوانه را سود دهد چوب بلسان
سه درم فلفل سپید بزر البنج هر یک پنج درم فرفیون اشق ساذج هندی عاقرقرحا پنج لفاح سداب سلیخه سنبل تخم کرفس
هر یک شش درم زعفران افیون هر یکی ده درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی از دو دانگ تا نیم درم است **معجون
هندی** یک نسخه آن باصحاب بواسیر نافع در ادویه معدیه گذشته **دیگر** قولنج را بگشاید درد پشت و درد اندامها و
مفاصل را بغایت نافعست خیربوا قاقله زنجبیل دارچینی قرفه نارمشک قرنفل فلفل سیاه هر یک پنج مثقال محموده مثقال
تربد سفید موصوف صد مثقال شکر یا عسل بقدر حاجت شربتی از پنج مثقال تا ده مثقال بود **معجونی** که قولنج بگشاید و درد
ساکن کند و خواب آرد فلفل قرفه نانخواه سداب خولنجان مساوی از جمیع ده درم سقمونیا مثل کل و عسل دو مثل کل شربتی
در حال صحت از نیم درم تا یک درم و در حال بیماری از یک مثقال تا دو مثقال **معجونی** که قولنج بگشاید و ایلاوس را که بسبب
انسداد و اثقال در معاء دقاق باشد سود دهد و قی باز دارد مصطکی قرنفل زنجبیل فلفل دار فلفل جز بوا اجزا مساوی کوفته
بیخته سقمونیا بوزن کل با شکر یا آب بقوام آورده بسرشند شربتی از یک درم تا دو مثقال **معجون** که طبع صاحب شقاق
مقعده و بواسیر را نرم دارد کتیرا پنج مثقال مقل ده مثقال انجیر فربه مویز سیاه دانه بیرون کرده هر یک بیست مثقال در هم
بکوبند و بوقت حاجت پنج درم با آب گرم بخورند **معجونی** که اسهال صفرا و بلغم کند بی کراهیت و نیکو است بجهت شخصی که ادویه
کریهه نتواند آشامید زعفران دو درم سقمونیای مشوی گلقند مقشر بریان مغز بادام بریان مغز قرطم هر یک سه مثقال شکر طبرزد بیست
مثقال همه را کوفته بیخته بعسل مصفی معجون سازند شربتی از یک درم تا یک مثقال **معجون قابض** که حکیم عماد الدین از خط ابی نصر
طبیب و او از خط نعمت الله جیلانی نقل کرده در دفع اسهال و مقوی احشا و نافع اسهال کبدی و دموی است زعفران
نیم جزو مرجان بسد عود هندی هر یک یک جزو کشنیز خشک یک جزو و نیم عقیق یمنی پوست ترنج برگ مورد تخم حماض بریان ریوند چینی
زرشک مقلی خشخاش بریان سرطان بحری لک مغسول طراثیث صمغ عربی دم الاخوین هر یک دو جزو مروارید ناسفته کهربا
بسد احمر هر یک سه جزو بهمنین هندلبن جاشیر طین مختوم تخم خرفه بریان حب الآس هر یک پنج جزو کوفته بیخته با سه وزن ادویه
معجون سازند **دیگر** بسد عنبر اشهب مشک ورق طلا هر یک یک مثقال کافور ورق نقره هر یک سه مثقال یاقوت رمانی

ربانی بعل بد حشی ریشه سیاه کاریانی کرنارج تخم مورد بنفشه گلنار هریک ده مثقال مروارید ناسفته بادرنجویه گاوزبان گیلانی
خار خسک زعفران آمله عشر تخم خرفه مقشر تخم کاهو بهمنین هریک پنجمثقال طباشیر سفید هفت مثقال تخم کاسنی ده مثقال
صندل سرخ صندل سپید هریک پانزده مثقال زرشک منقی سی مثقال شربت انار ترش شربت سیب شربت حماض عرق بید مشک
هریک شصت مثقال عرق کاسنی عسل سفید هریک یکصد وبست مثقال نبات سیصد وهفتاد مثقال **ملح مسهل**
اسهال اخلاط کند و رطوبت از بدن دور سازد و بلغم و درد مفاصل و اوجاع طحال و استرخای عضلها و آفت سردی
و رطوبت نافع است و بصر را جلا دهد و شنوائی تیز گرداند قرنفل حرف سقمونیا غاریقون ساذج هندی افسنتین تخم رازیانه فطر
اسالیون انجدان بیارون زوفا تخم کرفس زنجبیل هریک چهار درم فلفل دوازده درم ملح اندرانی شش وقیه کوفته بیخته
در ظرفی نگاه دارند و بکار برند **ملح** که اسهال صفراوی بازدارد نمک اندرانی سایند و بریان نمایند و در صحن بریان کرده
چند دفعه سرکه تند بروی پاشند پس کوفته انار دانه بریان سیوم حصه زرشک منقی چهارم حصه نمک کشنیز خشک بریان کرده
سماق پاک کرده هریک شش درم همه را کوفته بیامیزند **کلمه بست و یکم** منقوعه و مقصد به در الفاظ نون است
نقوع مسهل ترنجبین کم خسته و پالوده بقوام آورده نیم درم سقمونیا مشوی یکمثقال در پاتیله با آتش نرم ملطف کنند و سفیده
بیضه مرغ را برافکنند چنانچه رسم است شربتی سه مقدار یکوقیه اگر شیرین خواهند ترنجبین بگلاب و آب آبی گدازند و اگر
ترش خواهند با آب غوره گدازند **نطولی** نافع از برای قولنج و گرفتگی بول و دشواری آمدن بول و ریاح بارده چون برا
بپزند و در آبزن کرده علیل را در ان نشانند خسک بابونه اکلیل الملک شبت حلبه عنب الثعلب برگ خطمی تخم بابونه سبوس گندم
گل بنفشه پوست خشخاش یکمن کفی در سه من آب بجوشانند تا ثلث بماند صاف کرده در آبزن کرده علیل در ان بنشینند
نطول معتدل محلل مسکن مطلق اوجاع ست اکلیل الملک بیست درم تخم خطمی کشنیز خشک یکده درم قشور خشخاش
پانزده درم سنبل الطیب برنجاسف یکده پنجدرم سرکه یک رطل گلاب نیم رطل آب خالص من همه را مستور جوشانیده بکار برند من
قرابادین علوی خان **نقوع آلو** مسهل صفرا است عناب ده عدد آلوی سیاه آلوی زرد هریک بیست عدد ترنجبین شش
هریک ده درم تمر هندی هشت درم زرد آلوی خشک سی درم در یکمن آب تر کنند و صباح صاف کرده بیاشامند **نقوع**
تمر هندی طبع را نرم کند و غلیان صفرا باز نشاند و التهاب معده و کبد را نافع بود گل نیلوفر گل بنفشه هریک سه درم تمر هندی
پاک کرده ده درم آلوی سیاه بزرگ هفت عدد آلوی زرد خشک عناب هریک پانزده عدد **نقوع زرد آلو** طبع را نرم
کند و صفرا بنشاند و التهاب کبد ببرد و تشنگی بنشاند آلوی سیاه کیلی عناب هریک پنجاه عدد تمر هندی پاک سی درم زرد آلوی
خشک نیم رطل همه در سه رطل آب گرم تر کنند و در آفتاب نهند و صاف کرده ده درم قند سفید بست درم ترنجبین در ان
حل کنند شربتی سه وقیه صبحگاه بیاشامند **نقوع سپستان** صفرا از بدن برآرند و دردسر را که از گرمی باشد سود دهد
بنفشه خشک تخم کاسنی تخم کاهو هریک سه درم فلوس خیارشنبر پوست هلیله زرد هریک ده درم تمر هندی پاک بست درم

آلوی سیاه سپستان هر یک سی عدد همه را در سه رطل آب گرم یک شبانروز تر کنند روز در آفتاب و شب در جای بیگاه گرم نهند
بعد از آن بپالایند و ده درم ترنجبین در حل کرده سحرگاه مقدار یک قدح از آن بنوشند **نقوع مسهل** خلط غلیظ از بدن پاک کند
و برای [illegible] که از باد و ماده غلیظ باشد سود دارد سعد سنبل افسنتین فقاح اذخر تخم بادیان نانخواه زیره کرمانی
هر یک [illegible] نیم من آب بپزند تا به نیمه آید صاف کنند و یک اوقیه صبر در آن کنند و در شیشه کنند سه روز در آفتاب گرم و شب
در خانه گرم می نهند روز سیوم یک اوقیه از آن آب بپالایند و تا دو درم یا سه درم روغن بید انجیر بیاشامند **نقوع سنا**
اسهال صفرا کند گل بنفشه گل نیلوفر هر یک سه درم سنا مکی هلیله زرد تخم کاسنی نیکوفته هر یک پنج درم تمر هندی از دانه و الیاف پاک
کرده ده درم آلوی سیاه بزرگ هفت عدد زرد آلوی خشک عناب هر یک پانزده عدد چنانچه رسم است صاف کنند و باز بوده چینی
و روغن بادام شیرین هر یک نیم درم [illegible] پنج درم خیار شنبر بیست درم قند سفید سی درم بیاشامند و اگر عوض خیار شنبر
بیست درم ترنجبین و شیر خشت بگیرند از زیان احتیاج به روغن بادام نیست **نقوع صبر** که از بدن اخلاط را پاک کند بجهت نسخه
در ادویه صدر [illegible] ملفوظ دوم در ادویه گذشته **نقوع عناب** طبع نرم کند و حرارت و یبوست و غلبه خون و غلیان
آن را تسکین دهد [illegible] تخم کاسنی نیم کوفته یک مثقال نیلوفر عدس مقشر کشنیز خشک هر یک سه درم
گل بنفشه سی درم زرد آلوی خشک عناب آلوچه هر یک پانزده عدد آلوی سیاه بزرگ پنج عدد با ترنجبین و قند سفید هر یک یازده
درم چنانچه رسم است بیاشامند **نقوع فواکه** اسهال صفرا کند **نقوع مسهل** بهتر از صفرا و مواد محترقه پاک کند سه روز در ادویه
صدر [illegible] تحریر یافته **نقوع مویز** بهتر از اخلاط فضول پاک کند و نفع میدهد بقایای مرض حاره و تبهای امراض خلطی را
[illegible] کرده بیست درم سپستان تمر هندی پاک تخم کاسنی نیکوفته کشنیز خشک هر یک سی درم آلوی سیاه سی عدد همه را در آب
گرم [illegible] چینی چنانچه رسم است [illegible] نمایند و باز در آن نبات ترنجبین هر یک ده درم و سحرگاه بنوشند **نقوع**
هلیله که مسهل صفرا است هم در ادویه صدر گذشته **ملفوظ دوم مکتوب هشتم** در دواهای امعاء و مقعد در بیان
طریق بریان کردن [illegible] روغن بید انجیر که در [illegible] متعلق میشود و بیان بعضی احکام حقنه و [illegible] ساختن حقنه و کیفیت
حقنه کردن قرار یافته **اما طریق بریان کردن** [illegible] که در سفوفات قابضه مستعمل میشود همان است که در ملفوظ [illegible]
ادویه سده تحریر یافته **طریق آشامیدن روغن بید انجیر** در [illegible] این است که بعد تنقیه بدن [illegible] روز
اول دو مثقال [illegible] پیش از خوردن روغن [illegible] آنچه خوب بجنبانند تا ممتزج گردد و بعد [illegible]
[illegible] نیم مثقال روغن بیفزایند و بدستور هر روز نیم مثقال زیاده کنند تا روز هفتم و بعد از آن اگر خواهند
کم کم بکاهند تا به دو مثقال باز آید و اگر نخواهند بهمان قدر چند روز توقف نمایند و در روز آشامیدن این روغن تا [illegible] غذا
[illegible] ساعت [illegible] تا بیمار بوی آن روغن [illegible] اسفیدباج غذا سازند
و اگر رغبت بترشی باشد زیره باجات ترتیب کنند و [illegible] ماء العسل اختیار کنند و روغن [illegible] بسیار مضر است

است بعد شرب آن با نمک بریان دندانرا دلک کنند پس با دهان روغن گل خالص بمالند و بعد از فراغ استعمال این دهن ایارج فیقرا
بشحم حنظل مقوی کرده یا غیر مقوی اگر حاجت افتد بدهند که دافع مضرت این کسر وجشیم است اما حقنه بهترین دواها است
جهة پاک کردن روده و معده و معالجه مقرر است جهة قولنج و در ادویه صناعیه معلوم شده که بانی این عمل بقراط بود که از مرغ آب
آموخته بود و چون این عمل باین باب خصوصیت داشت بعضی حکام آنرا که انجا نگاشته ایجام قوم میکرد و تشنیع از پس کرد
کسی را که طبع خشک شده و مانع باشد از مسهل او را بوقت حاجة پاک کردن تن هیچ علاجی چون حقنه نباشد و هر کس را
که در سر زخمی بود یا در دماغ آماسی باشد حقنه بغایت سود مند است زیرا که ماده از دماغ فرود کشد و بخار ردی بدماغ نرسد از و
چنانچه از مسهل و آنرا که حقنه نه برای قولنج و سرسام و امثال آن کنند و حب آنکه بر بنا ر نباشد بلکه اول او را چیزی مقوی چون
گلقند و مصطگی و مانند آن بخورانند و باید که صبر و هلیلجات در حقنه بنیدازند و گویند افتیمون و غاریقون و ... بوند و سقمونیا
زندگی غایله دارد اما استعمال میکنند و شحم حنظل اگرچه در کتب مسطور است اما مستعمل نیست و ترکیب حقن مسهله نزدیک بترکیب
مطبوخات چه حقن مرکب است از ادویه مسهله و ملطفه و گاه هست در ان سردار و چنانچه میکنند در مطبوخات لیکن
بعضی از مسهلات چون صبر و هلیله داخل نمیکنند چنانچه بعضی از ادویه حقنه در مطبوخات از ملطفات و مزلقات مانند
برگ کاسنی و برگ خبازی و ورق نیلوفر و برگ چقندر و سعتر و نخاله و بزرکتان و امثال آن داخل میکنند و گاه است که حقنه
میکنند با دهان بارد رطب چون روغن بنفشه و روغن نیلوفر و روغن کدو و روغن بادام شیرین و در قولنج برگ کلم و بابونه و اکلیل الملک
مینفرسد و در قولنج بارد مثل قنطوریون و سداب و برگ اسفند بود نه و تربد و بسفایج و بابونه و تخم شبت و حسک انه کوفته و حسک
و انجیر و برگ آن و مویز و سعتر و حرمل و شهدانه و تخم کرفس و رازیانه و کمون و انیسون و مرزنجوش و خروع بنکوفته و امثال آن
می اندازند و هر بن مرض حقنه کرده میشود با دهان حاره چون روغن زیت و روغن خیری و بادام تلخ و کنجد و انگار قیق
که میکنند دران تربد و نمک هندی و جاوشیر و سقل و سکبینج و اشق و خربق بیشتر بر یک بقدر حاجت و سهولت و صعوبت علت و قوت
و ضعف شخص بحسب قوانین ترکیب و ملاحظت نسبت میان آن و برای کرم شکم ادویه مخصوصه قاتل دیدان و برای برد رحم
ادویه عطره چون اشنه و سنبل الطیب و مانند آن زیاده میکنند و از روغنها بر دهن بیدانجیر و حبة الخضرا و زیت و بادام تلخ
و نرگس حقنه میکنند هم در قبل و هم در دبر و برای درد مفاصل داخل کنند و دران ملطفات چون عاقرقرحا و زنجبیل و جاوشیر
و حب النیل و ابهل و بیخ کبر و مسهلات مخصوصه مفاصل چون سورنجان و بوزیدان و ماهی زهره و برای اخلاط سوداوی مثل
اسطوخودوس و افتیمون و مانند آن بهرحال میباید قدر آبی که هر دفعه بریزند زیاده از پنجاه مثقال نباشد و بعضی برآنند
که کمتر از آن هم جایز نیست و آب حقنه باید که معتدل باشد در رقت و غلظت و حرارت و برودت چه غلیظ باعث زحیر و قرحه
امعا و بسیار رقیق موجب انتشار و فساد دماغ و مولد ریاح و حار مورث غشی و کرب میگردد و چون آب حقنه بر نگردد
تدبیر نیست که بنصف قدر اول دیگر بریزند تا آب اول را برگرداند و بعلی آنکه بیشتر از حقنه آب ادویه یا دهان مناسبه

و در بکرم حقنه کنند و محقون را توقی از سعال و سرفه لازم دانند و بهترین اوقات این عمل اطراف بهار است که بواسطه سردی
هوا اضطراب حرارت کمتر واقع شود و بسیار است که در حمام حقنه کنند و این بسیار بد است که حرارت حمام مانع عمل حقنه است
و تحلیل با سبب ازدیاد ضعف شود و گفته اند که پیش از حقنه نیز بحمام نروند تا مواد از باطن بظاهر میل نکند و تکدر نرند که در باطن
بمانند و دفع شود و اما بعد از حقنه مفید است که بقیه مواد را تحلیل نماید و پیش از حقنه شربتی مقوی معده بکار دارند **اما چگونگی
ساختن محقنه این است** که بطول انبوبه را از طرف انگشت سبابه تا طرف ابهام گشاده از کلیه بگیرند و عرض آن
در غلظ مثل انگشت خنصر باشد و انبوبه محقنه احسن آنکه دو منفذ داشته باشد یکی برای دخول دوا و دوم بهر خروج باد از امعا آنچه
داخل میرود ابود باید که وسعت او مضاعف منفذ ثانی باشد و باید که طرف خارج منفذ دوا که داخل گردد رق میشود و وسیع تر از
طرف داخل منفذ باشد تا نفوذ دوا بقوت در شکم بود و لیکن طرف داخل این تجویف دوای بسیار تنگ نسبت بطرف خارج
نباشد و الا نفوذ دوا در شکم بسیار کم خواهد شد پس برین تقدیر تفاوت در هر دو طرف این منفذ در گشادگی و تنگی
بسیار نخواهد بود بخلاف منفذ ریح که حال در آن بعکس این منفذ شاید یعنی طرف که او داخل مقعد میگردد وسیع تر از طرف
خارج باشد نهایتی که گشادگی طرف داخل این منفذ قریب بگشادگی طرف خارج منفذ دوا باشد تا مصادفت ریح در
حرکت آن در امعا بسهولت باشد پس لاجرم طرف خارج این منفذ بسیار تنگ از طرف داخل خواهد بود و اگر انبوبه
بدین هیئه مهیا نباشد در ضرورت قوی در اعلی بود قطعه از نی نیز کافی است و موید همین است آنچه حکیم علی در شرح میگوید
که منشا اتخاذ انبوبه با این هیئه قیاس قدما است مر امعا را بر سایر محاجم چون قواریر و امثال آن زیرا که محاجم مذکوره
داخل میگردد در آن اب مادهی که هوا بر نیاید و این قیاس قیاس مع الفارق است چه محاجم قابل تمدد و قت از ده
او مثال چیزی از رطوبات در این محتاج بسوی اخراج چیزی از آن نمیگردد چنانچه در اکل و شرب مشاهد است و مجرب است
و حقنه از پس تامل این معنی باعث شد بر آنکه انبوبه محقنه را بیک سوراخ ساختیم و رقی صغیر بر سر آن نهادیم و دوا فی
یا قسیم بعضی گفته اند که انبوبه هر مرض همچنان حجابی که در میان هر دو منفذ است از جسدی سازند که با مرض نافع باشد
چنانچه در حمیات از نقره و در اسهال حار از صندل و در قولنج ریحی از آبنوس و گر احتیاج افتد که انبوبه مشتمل بر دو منفذ باشد
چنانچه در قولنج ریحی که بغرض تحلیل حاجت بسوی اشیاء حاره بواسطه تقویت جرم امعا حاجت باشیاء بارده ارتیجی
می افتد جرم انبوبه را از مثل آبنوس و حجاب او را از مثل نقره یا بالعکس آن بحسب منفعتی که اهم باشد بسازند و بعضی قید نا گفته اند
که طول انبوبه بقدر باید که تا طرف معای توتون رسد تا وصول اثر دوا بدان معا که اکثر احتباس مواد قولنج در آن است
ممکن باشد و این هر دو قول مرجوح است و بهتر آنکه کیسه محقنه از قبیل جلود باشد بهیئه کیسه که یک طرف او مشکل کردن
کمر باشد و بهمان سمت انبوبه را محکم باید بست تا آنچه دارد و اسهل باشد و اگر مشکیچه نباشد مثانه گاو نیز کافی است
و کیفیت حقنه کردن بدین صفت است که محقون را بر پشت خوابانند که در آن حالت نشستن بهتر است و سر و سرین

سر حقنه ... پایش چنانچه بیان نشست بر زمین باشد و اگر دردی یابد بجانب درد میل کنند صاحب درد گرده به پشت باز خواند صاحب
قولنج ... و برین قیاس در دیگر دردها و انبوبه را بموم روغن نرم یا بنفشه یا بادام چرب کنند همچنین حوالی مقعد را چرب گرداند مثل
از آنکه تا مخرج از خشونت و صلابت انبوبه متضرر نشود و انبوبه با آهستگی فرستند و بادخال طرف انبوبه اکتفا نکنند که مطبوخ بیرون
بر آید و تمام انبوبه را نیز فرستند شاید که ثقل باشد و دهن انبوبه بگیرد تا تمام دوای حقنه اندرون نرود دست بر ندارند
تا هوا درون شکم نرود و باد گیرد و به برودت اذیت رساند و اگر حقنه قصد خروج کند مبالغه نمایند بلکه بگذارند که بیرون آید بعد از آن
اعاده نمایند و در وقت دفع حقنه بالا موی بیرز نباشند بلکه بکنند و آب سرد بر رو بزنند در جذب حقنه باسفل اعانت کنند
تا مانع غشی گردد **مکتوب پنجم** در ذکر جمیع اقسام ادویه و بعضی اصناف اغذیه است که تعلق با مرض کلیه و مثانه
و اعضای تناسل ذکور و اناث دارد و این مکتوب مشتمل است بر تمهیدی و دو ملفوظ **تمهید** هرگاه بسبب علتهای گرده و مثانه
ورم گرم بود یا ضربه و سقطه یا قرحه باشد یا بسبب غلبه خون علتی دیگر درین دو عضو پیدا شود اول باسلیق فصد کنند و بحسب ماده
به تنقیه و تعدیل کوشند و قی در اکثر این امراض سود دارد و در بول الدم حجامت کعب نفع تمام دارد و اثنای تناول غذا آب
خوردن مانع حدوث سنگ است و حبس بول باعث حدوث آن و عقب جماع بول کردن محدث سلس البول و بول فی الفراش
است و جماع طویل و جماع بی انزال مورث آفت مجاری بول است و هشامیدن بی کار حشیمه ایمن برآید یا آنکه دردی این گرم
سرد کرده باشند مقوی مثانه است همچنین تناول طعام که در دیگ آهنی پخته باشند و مضرترین چیزها بمثانه استعمال حموضات
است و امراضی که تعلق بگرده و مثانه دارد بدین تفصیل است سوء مزاج کلیه هزال کلیه ضعف کلیه ریح کلیه وجع کلیه ورم کلیه خروج
کلیه جرب کلیه رمل حصات کلیه و ذیابیطس و مرضهایی که بمثانه عارض میشود سوای هزال و ذیابیطس جمیع امراضها است که بکلیه
تعلق دارد و درین امراض سر عارض میشود تقطیر بول سلس بول حرقة البول و البول فی الفراش جرب و ورم در مثانه بول الدم
کثرت بول قلت بول عسر بول احتباس بول استرخای مثانه و علاج آن امراض اعضای تناسل ذکور که دواهای آن اینجا در کتب
مسطور است اینست نقصان قوت باه سرعت انزال درور منی و مذی و ودی قلت منی کثرت شهوت کثرت احتلام فرموس
یعنی کثرت انعاظ عافرنا که عبارت از اختلاج ذکر در حال وقم رحم در نساست اعوجاج ذکر حکه قضیب و خصیتین وجع قضیب و خصیتین
ورم قضیب و خصیتین قروح ذکر و خصیتین شقاق قضیب ... مجاری قضیب تاثیل قضیب ارتفاع خصیه عظم خصیتین و دوالی
صفن استرخای صفن فتق نتو سره ... و بعضات ذکر ... است نیز درین مجموعه درین محل انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد
و امراض خاصه نسا بدین تفصیل در کتب مسطور است ضعف رحم عقر عسر حبل عسر ولادت رجا ... رحم اسقاط نفخه
رحم حکه رحم اورام رحم قروح رحم شقاق رحم بواسیر رحم ناسور رحم سرطان رحم سیلان رحم کثرة طمث احتباس طمث
انغلاق رحم رتق نتو رحم و مخرجات جنین حی و میت و بانحات حبل ... درینجا مرقوم میگردد انشاء الله تعالی **ملفوظ**
اول در ذکر جمیع اقسام ادویه و بعضی اصناف اغذیه است که تعلق با مرض مذکوره دارد و این ملفوظ شامل است

بیست وپنج کلمه را **کلمه اول** در الفاظ ادویه الغیه کلویه ومثانیه اعضای تناسل تحریر یافته آبزنات که در ضعف
کلیه بکار آید لحیه التیس خرنوب نبطی جوز سرو پوست انار گل سرخ بیخ طوسیج در آب بجوشند دران نشینند **آبزن** جهت ورم بارد کلیه
بابونه اکلیل الملک سبوس گندم کشک جو بنفشه برگ جوشانیده آبزن کنند **آبزنی** که ادرار کلیه ومثانه را سود مند بود
بابونه تخم کتان سبوس گندم همه را در آب بجوشانند و روغن کنجد قدری داخل آن گردانند و آبزن نمایند **دیگر** درین باب
لعاب بزر کتان لعاب حلبه لعاب تخم مرو دیگر هم آبزن کنند **آبزن** برای ورم مثانه بنفشه خطمی تخم جرجیر پرسیاوشان
اکلیل الملک تخم شبت حلبه کنند اندک همه را بجوشانند و دران نشینند **آبزن** که در آخر ورم حار مثانه بکار آید حلبه تخم کتان
بابونه اذخر سعد سنبل حماما قردمانا جوشانیده آبزن کنند **آبزن** که در علت قرحه و نتن احتباس بول بکار آید خشک پرسیاوشان
سبوس گندم برنجاسف سرگین کبوتر جوشانیده دران نشینند و موضع کرده و بتمامها را بروغن یاسمین چرب کنند **آبزنی** که عسر بول
را سود مند بود بابونه شبت نمام مرزنجوش ورق کلم ورق اسپست سرگین کبوتر بجوشانند و آبزن کنند و ثفل آنرا بر عانه نهند
آبزنی که بول بسته بگشاید بعد از آن بوده برنجاسف سنبل نمام مرزنجوش اسپست خطمی ورق ترب ورق شلغم ورق کلم شبت
بابونه شبت همه را بپزند و دران نشینند **آبزن** که ادرار بول کند سیسنبر شاهسفرم ورق خار بابونه اکلیل الملک تخم شبت خار خسک
بنگوفته قرطم بجوشانند و دران نشینند **دیگر** اکلیل الملک بابونه تخم شبت مرزنجوش بجوشانند و دران نشینند **آبزن** که
حصات در بول از گرده ومثانه پاک کند بابونه تخم شبت مرزنجوش خار خسک بنگوفته اکلیل الملک خطمی بنفشه تخم کرفس حلبه
قرطم همه را بجوشانند و بیمار را دران نشانند **دیگر** که سنگ گرده بیرون آرد و درد زهار و مثانه را زایل کند بابونه اکلیل الملک
پرسیاوشان تخم قلت بنگوفته هر یکی ده درم پوست بیخ بادیان تخم خربزه بنگوفته پوست بیخ خطمی هر یک هفت درم خار خسک شش درم
بنفشه برگ نیلوفر هر یک چهار درم اشنان سه درم همه را در ده من آب تا پنج من بماند صاف نموده در طشتی کرده دران نشینند
آبزنی که سنگ مثانه را پاک کند و عسر البول کودکان را مفید بود بابونه اکلیل الملک گل سرخ گل خطمی خشک هر یک ده درم پوست
خربزه خشک تخم قلت بنگوفته پرسیاوشان هر یک هفت درم اشنان بیخ سوسن بنگوفته پوست بیخ بادیان هر یک پنج درم کاکنج
حلبه هر یک چهار درم قیصوم بنفشه هر یک سه درم دو تو برگ نیلوفر هر یک دو مثقال همه را در ده من آب بجوشانند تا پنج من بماند
در طشتی بریزند و دران نشانند و چون از آب بیرون آید دو سه قطره روغن عقرب در احلیل بچکانند **آبزن** که سنگ
گرده ومثانه را نافع است ورق کلم برنجاسف اسپست قردمانه سرگین کبوتر مغز خسک دانه مطبوخ سازند و آبزن نمایند
و اوده که سنگ بریزاند بنوشند **آبزن** که حصاة کلیه ومثانه را مفید است خسک بابونه اکلیل الملک مرزنجوش کرفس
کرنب شبت برگ خطمی پرسیاوشان مساوی جوشانیده دران نشینند **آبزن** که بول الدم کلوی باز دارد برگ مورد تر
مازو گلنار جوز السرو پوست انار گل سرخ جوشانیده دران نشینند **آبزن** که در علت استرخاء انزال هر گاه بسبب تیزی و حدت
منی باشد بکار آید طوسیج برگ مورد گلنار گل سماق لحیه التیس ثمرة الطرفا پوست انار جوشانیده آبزن نمایند

نمایند **دیگر** هرگاه بسبب ضعف ماسکه بود مورد مرزنجوش پوست انار سنبل الطیب جفت بلوط سعد کوفی قرنفل
جوشانیده بکار برند **آبزن** که بجهة زنان حامله که حیض بینند و عادت ایشان باشد سودمند است پوست انار گلنار
مازو پوست بلوط جفت بلوط در آب پخته دران نشینند **آبزن** قابض حیض که در شبی ده من رفته باشد آنرا نافع
است اول قرص کهربا و رب مورد بخورند بعد ازان بگیرند ثمرة الطرفا جوز السرو پوست انار نیکوفته هر یک سه درم شب یمانی
مازو نیکوفته گلنار هر یک هفت درم گلسرخ برگ مورد هر یک ده درم در ده من آب جوشانند تا پنج من بماند در طشتی
ریزند و دران نشینند و بر پشت و زهار ریزند و همین آب را چند مرتبه تکرار کنند و حجامت بی شرط زیر پستان بکار برند
که جذب ماده بدان جانب کند **آبزن** که فرزند در شکم مادر نگاهدارد و تا پیش از ولادت بیرون نیاید صندل
سفید نیکوفته برگ نیلوفر تخم مورد اقاقیا هر یک سه درم گلنار چهار درم گلسرخ ده درم در پنج من آب بجوشانند تا دو من
بماند و آسی درم سکنکور و چهل درم آب کاسنی و پنجاه درم آب سیب کما میخته بیمار را دران نشانند **دیگر** اقوی
از سابق شب یمانی پوست انار مازو هر یک سه درم برگ مورد خشک چهار درم گلنار کزمازج هر یک هفت درم گلسرخ
هفت درم در دو من آب بجوشانند تا پنج من بماند صاف نمایند و در طشتی ریزند و بیمار را دران نشانند **آبزن** که در ار
طمث کند سلیخه مرزنجوش اذخر پودنه قسط اکلیل الملک شونیز کرنب سداب فودنج کرفس حاشا برنجاسف قردمانا
هر یک جزوی بپزند و دران نشینند **دیگر** برنجاسف اکلیل الملک شبت تخم رازیانه تخم کرفس تخم کرنب ابهل ورق سداب تر
هر یک جزوی باشد بجوشانند و دران نشینند **آبزن** که بچه مرده را از شکم بیرون آرد مشکطرامشیع برنجاسف دج
ترکی قسط سلیخه نانخواه فودنج مرزنجوش تخم ملیون حاشا فراسیون حبه عود بلسان هاردن هر یکی جزوی بجوشانند و در آب
نشینند **اثاناسیا** نافع قروح ریه و کلیه و مثانه در ادویه کبدیه **ارسطون** دافع وجع رحم را در ادویه صدریه
اصفر سلیم که هم نافع باوجاع رحم است در ملفوظ دوم ادویه رأسی **اطریفل کبیر** دافع استرخای مثانه نافع
بباه در ملفوظ دوم کور ادویه معده تحریریافته **اطریفل شمسی** جهة عسر انزال و کشادگی مجرای بول و منی مجرب است
پوست بلیله زرد بلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی هر یک دو درم کشنیز خشک چهار درم کوفته بیخته بروغن بادام
چرب کرده با کشمش دوازده درم نبات بیست و چهار درم بقوام آرند شربتی سه درم **افشره ابنه** که ریزنده
سنگ گرده و مثانه است در ادویه حدیه **افسنتیا** مقوی کلیه و مدر بول و مفتت سنگ گرده و مثانه در ادویه
کبدیه تحریریافته **امیری** معجونیست معروف بهمین نام نافع بعسر بول و ضعف کلیه و مفتت حصاة و دافع
وجع ظهر سقمونیا دو دانگ نصف دانگی فلفل سفید قرنفل سنبل شکوفه حنا عاقرقرحا هر یک یکدرم و نیم تخم خشخاش
بزر کرات تخم شبت تخم کرفس بزر سداب تخم کاهو تخم کاسنی تخم خرفه بهمنین لسان العصافیر تخم خروع کسیلا تخم شاهسفرم
تخم مرزنجوش هر یک اسکابلی فلفل سیاه بهد حب الرشاد بزر مرو پسته اشق فقاح اذخر تخم شلغم کتیرا ابرد البنج سعتر

زرشب فلنجه حب النیل قسط کرویا بزر قطونا اهیل راسن لسان بزر فاصل سلیخه بزرکتان ملح هندی تخم سداب بزرخرفی سرخ
وسفید کمون کرمانی قرفه تخم ترنجبیل مغاث سنائکی سورنجان افتیمون انیسون بهمن سرخ خس نول یعنی باقلا هر یک سه درم
شقاقل زنجبیل هر یک چهار درم تودری سفید تودری سرخ نانخواه زرنباد خبه رازیانه دارچینی هلیله زرد هلیله کابلی املج
حب الاس خردل شهدانج کنجد مقشر حلبه تخم گندنه هر یک پنج درم شحم خربزه تخم خربزه دراز که اینجا متعارف است هر یک
ده درم روغن کنجد چهل درم عسل دو رطل شربت تامه این معجون دو درم است با نگرم **انقرویا** که جهت اوجاع کلیه و رحم
مفید است در ملفوظ دوم و ملفوظ سیم ادویه راس **انوشدارو** که مقوی باه است هم در ملفوظ دوم **ایارج**
جالینوس که بدر دگرده و مثانه و استرخای مثانه و سلس البول مفید و مدر حیض است در ادویه صداعیه **ایارج لوغاذیا**
که مدر حیض است در ملفوظ سیم گذشته **دیگر** منافع بسیار دارد و در باب تقویه دل و دماغ و آوردن نشاط و محکم
نمودن قضیب منظور شده و اگر بعد از جماع استعمال نمایند از عرق النسا و مفاصل و نقرس و نقصان منی و از همه بیماریها
عصبانی ایمن گرداند خولنجان شقاقل مصری خصیة الثعلب بهمن سرخ بهمن سفید وج ترکی تودری سفید تودری سرخ لسان العصافیر
شاهتره یکه سه مثقال حب لبان عود بلسان فلفل سفید تخم خرفه مقشر مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم پیاز
تخم شلغم تخم خشخاش تخم شبت انیسون تخم بلیون خشک مربا یکه ده مثقال مغز نارجیل تازه مقشر مغز پسته مغز چلغوزه مغز
حبة الخضرا کنجد مقشر یکه هفت مثقال دارچینی قرنفل سنبل الطیب اسارون بسباسه کبابه چینی قرفة الطیب سعد کوفی دار فلفل
جوزبوا عود قماری خام عنبر اشهب زعفران یکه یکمثقال مشک تبتی یکمثقال و نیم زنجبیل بوزیدان قسط شیرین مغز حب الزلم
و بیخ عقرقرحا یکه دو مثقال باسه وزن ادویه عسل مصفی معجون سازند شربتی دو مثقال تا سه مثقال و اگر کیفیه خواهند زعفران
سه مثقال افیون هفت مثقال بزر البنج سفید یکمثقال اضافه نمایند و بعضی عوض بزر البنج و افیون ورق القنب ده مثقال
و بعضی عوض قنب حشیش یعنی چهار مثقال میکنند و اگر سقنقور نباشد ماهی روبیان و عوض خسک مربی اگر نباشد خسک
غیر مربی یکمثقال داخل نمایند **دیگر** منقول از بیاض مجربات مرزا محمد باقر حکیم باشی ولد حکیم عماد الدین محمود حسینی
مقوی اعضای رئیسه است خصوصا دماغ و در تقویه باه منظور است و زمین میگردد مستعمل این معجون از امراض عصبی و محکم میگرداند
عصب را و زیاده میکند منی را و فواید بسیار دارد و شربتش از سه درم تا شش مثقال است خولنجان شقاقل مصری
خصیة الثعلب بهمن سرخ بهمن سفید لسان العصافیر صره سقنقور حب بلسان حب البان فلفل سفید مغز تخم خربزه
مغز تخم خیارین تخم جرجیر تخم امرود تخم پیاز تخم شلغم تخم اسپست تخم خشخاش مغز حب القرطم تخم تراتیزک شبت و تخم
تخم بلیون خشک مربی یکه چهار مثقال مغز بادام مقشر مغز نارجیل مغز چلغوزه مغز پسته کنجد مقشر مغز حبة الخضرا مغز حب القطن
خرنوبی از هر یک هفت مثقال دارچینی قرنفل سنبل الطیب اسارون سامی بسباسه کبابه چینی سعد کوفی قرفة الطیب دار
فلفل جوزبوا انار مشک زعفران عود قماری خام عنبر اشهب از هر یک یکمثقال مشک تبتی یکمثقال زنجبیل بوزیدان قسط

قسط شیرین در روغن عقربی حب الزلم تکه دو مثقال عسل سفید مصفی بقدر حاجت بدستور مقرر معجون سازند **کلمه دوم** در ادویه
بائیه گلویه و مثانویه و اعضای تناسل است **بادمهج** که بر درد رحم و احتباس طمث را مفید است در ادویه مفرده **پخته
جوش** درد گرده و مثانه دفع کند و باه بیفزاید و ادرار بول نماید در ملفوظ دوم ادویه راسی گذشته **بخوری** که بول
بسته کودکان بگشاید بیخ سرشف موی گربه سرگین گربه در آتش بسوزند که دود آن به بینی رسد **بخوری** که ریشهای پلید
خورنده قضیب سود دهد انگدان سندروس حلبی خاکستر موی آدمی مساوی دود کنند **بخوری** که ادرار حیض کند حاد و تیز کند
اظفار الطیب عود الطیب میعه یابسه تبخیر کنند تنها تنها یا مجموع **دیگر** که جهت دفع احتباس حیض نافع است مشک زعفران
هریک ربع جزو عنبر اشهب نیم جزو شحم حنظل شونیز کندش میعه علک البطم هریک جزوی بروغن زیتون یا زنبق سرشته
بقدر فندق بسوزند **بخور** که در اسقاط حمل و تسهیل ولادت عجیب است مقل ازرق مر ابهل بالسویه کوفته بیخته بنادق
سازند و تبخیر کنند **بخور** که جهت اخراج جنین حی و میت نافع است سرگین اسپ زیر رحم بسوزند و بخور پوست انار بدستور
همین عمل دارد **بخور** که مشیمه و بچه مرده را بیرون آرد و جهت اختناق رحم و عسر ولادت بسیار نافع بود بارزد جاوشیر گوگرد
مساوی کوفته بیخته بزهره گاو سرشته گلولها سازند و تبخیر سازند دود شحم حنظل نیز مرقوم است و تبخیر بعد از حیض از پشم و
موی سر آدمی و مرده جاوشیر و سرگین باز و سرگین کبوتر و پوست مار بچه بیرون آرد اما دود پوست مار بچه را بکشد **بخوری**
که بعد سقوط جنین حیض بسته بگشاید و درد را زایل کند مقل ازرق سفید خردل سفید سقز علک البطم بقدر دود کنند **بخوری** که
برآمدن باری دهد میعه سائله حب الغار بارزد بالسویه کوفته بیخته بعسل سرشته و بعد از پاک شدن حیض سه روز متواتر هر روز یکدرم
از آن تبخیر کنند و بعد از آن مباشرت نمایند **دیگر** مجرب زرنیخ احمر جزو میعه سائله بارزد حب الغار بالسویه کوفته بیخته
با سرشته قرص نمایند و بعد طهر تبخیر نمایند **دیگر** همین عمل دارد سداب خشک کوفته با موم گداخته با پیه خرگوش سرشته
تبخیر کنند **دیگر** مجرب جهت عقر دار شیشعان ابریشم ارنب سداب خشک بالسویه کوفته بیخته با موم قرصها سازند و وقت حاجت
تبخیر کنند **برشعشا** که تفتت حصاة و ادرار بول محتبس و ادرار رمل و منع سرعت انزال و دوام آن بعد انزال و دفع مقدار
جماع نماید در ملفوظ دوم ادویه راسی گذشته **بنادق البزور** جهت قروح بول و قروح و جرب کلیه و مثانه و عسر البول نافع
است مغز تخم کدو بزر البنج سفید تخم خرفه تخم خطمی مغز بادام مقشر کثیرا نشاسته رب السوس خشخاش سپید گل ارمنی تخم کرفس
هریک دو درم مغز تخم خیار پنجدرم مغز تخم خربزه ده درم ادویه نرم کوفته بلعاب بهیدانه یا بآب بنادق سازند هر بندقه بقدر
یکدرم شربتی شش بندقه با شربت خشخاش یا شربت بنفشه و اگر بنفشه و خشخاش نباشد بآب بسایند یا بنبات شیرین کرده
بنادق همراه وی بدهند و است و اگر شیر خشک در آب و گلاب شب تر نمایند و صباح صاف کرده شربت بنفشه
یا نبات شیرین نمایند و بنادق همراه او بدهند در تسکین وجع قروح زودتر فایده تمام دهد و صاحب قرابادین قادری
میگوید که من طباشیر سه درم و کاکنج پنجدرم درین نسخه افزوده ام و سریع العمل یافته ام **دیگر** گرده و مثانه را پاک کند و بول

باز گرفته بکشاید قیفیرا دو درم اسارون فطراسالیون انیسون تخم کرفس حب البان هر یک چهار درم فوه و دج هر یک شش درم
در قوه … درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم خیار بادرنگ هر یک ده درم شربتی دو درم با آب ترب یا آب کرفس یا آب
تخم سیاه دیگر که ادرار بول کند بقوت سنگ جگر و گرده و مثانه بیرون آرد ذراریح که سر و پای باز کرده دو درم گرده باشند
یکدرم اشق شش درم مغز تخم خربزه ده درم تخم کرفس مرو قوه فطراسالیون بهیل اسارون نانخواه سنبل تخم رازیانه مغز بادام
تلخ قسط هر یک بیست درم اشق را در شراب حل کنند و ادویه بدان بسرشند بنادق سازند شربتی سه درم و این جهت عسر البول
که از سدی و انتفاخ مثانه و وجع ثقل در قطن و حرارت و تقدد در مزاج شود سود دارد و به ترهل و استسقای لحمی را مفید است
دیگر جهت عسر بول که بسبب جمود خون یا ریم بود در مثانه و نشان وی حدوث عسر است عقیب بول الدم و مده قرد مانا مرقوه
… اشق … را در … حل کنند و دیگر اجزا کوفته بیخته بان بسرشند و بنادق سازند هر بندقه درمی و دیگر روز چهار مرتبه
… هر … باشند … یا طبیخ اصول با کاآن بنوشند و ادویه مدره بول و تنشرت باید که در حین جلوس …
… تا یک مثل کنند و در نسخه قرد مانا در مطروح است و عسر بول مذکور سکنجبین ترش متواتر نوشیدن نفع دارد
… بول مذکور از حب البان دو درم کوفته بیخته با آب گرم یا سکنجبین ترش یا سکنجبین عنصلی یا سرکه تیز … نفع دهد
نفعه … مثقال … آب کرفس با سکنجبین ساده یا بزوری … علاج ارد دیگر که حرقة بول را ماده را نفع دهد
… رب السوس هر یک سه درم مغز تخم خیار مغز تخم قثا مغز تخم کدو خرفه تخم خشخاش سفید هر یک
… تخم خرفه سی درم بنادق سازند هر بندقه سی درم شربتی یکدرم دیگر حرقت البول … ماده و قروح را نفع دهد تخم
… درم … صمغ عربی دم الاخوین هر یک ده درم مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هر یک بیست درم بنادق سازند
… دیگر که در اورام آلات بول قبل از ظهور نفع و تنضیج دهند مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفه
… تنات جمله برابر گیرند و غیر از اسبغول تخم بارتنگ جمله برابر گیرند و غیر از اسبغول همه را بکوبند
… که … کلیه باید که عوض آب آب خیار یا آب کدو بجته یا آب … بدهند
… بجهت … در مثانه منقول از معالجات قانون … اشق … اجزای مساوی
… شربتی … هر بندقه … اصول

کلمه سیوم

در ادویه تابیه کلویه و مثانویه و …
… تریاق … که جهت عسر … حصی … نافع است تریاق … که مفتت حصاة و
… سه ادویه رئیس تریاق … که مفید است عسر بول حصاة در … دو درم
تریاق … رئیس که مقوی باه است در ادویه قلبیه تریاق فاروق که درد گرده و مثانه دور کند و سنگ …
… تریاق مثانه تالیف … جهت قروح گرده و مثانه و مجاری
بول … نافع است … جهت امراض رحم بسیار نافع است … دردهای

دردهای عضای تناسل ومانع صعود ابخره بدماغ ومقوی اعصابست قدر شربت دراول علت یک مثقال تا سه [illegible]
شیرالاغ وهفت درم ماءالعسل ودر مزاج بسیار حار با شربت به وربّ غوره ودر وسط علت دو مثقال با هفت درم [illegible]
مطبوخ وپنجدرم ماءالعسل ودر آخر علت که چرک پاک شده باشد وخونابه آید یک مثقال [illegible] شربت [illegible]
آبی وجهه اورا حیض تاب نخود منقوع وماننداین از ادویه مدرّه حیض ودرع محرق شاخ [illegible] سوخته [illegible]
یک مثقال ونیم افیون ربّ السوس هر یک دو مثقال سماق منقی غوره خشک طین فارسی که گل شیرازی است [illegible]
محلول خشخاش سیاه وسفید بزرالبنج هر یک سه مثقال عصاره لحیة التیس قطوره [illegible] خشک [illegible]
هر یک چهار مثقال گل مختوم تخم خطمی وخبازی تخم خرفه مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو [illegible]
مثقال صمغ [illegible] کثیرا حب القلت حب الصنوبر خرنوب نبطی مغز بادام شیرین مقشر مغز [illegible]
گل ارمنی مغسول ده مثقال گل فارسی پانزده مثقال حب کاکنج جمله [illegible]

مثقال **کلمه چهارم** ثانیه ادویه کلویه ومثانیه واعضای تناسل [illegible]
نفع رساند وبول وحیض براند وسنگ گرده ومثانه بریزاند [illegible]
در ادویه جمیعه کلویه ومثانیه واعضای تناسل است **نجیبین عسلی** [illegible]
است در ادویه معدیه تحریر یافته **جوارش سقنقور** قوه باه را زیاده [illegible]
بهمن سرخ وسفید هر یک ده درم تخم [illegible] تخم شلغم [illegible]
کنجد مقشر تخم ترب تودری سرخ تودری زرد مغز چلغوزه حب الرشاد [illegible]
مصری خولنجان مصری دار فلفل هر یک پنجدرم فانید بوزن [illegible]
تازه یا مثلث یا ماءالعسل **دیگر** کسی را که شهوت باه منقطع شده باشد [illegible]
اسقیل مشوی کنجد مقشر دار فلفل زنجبیل زعفران هر یک یک مثقال ونیم تخم [illegible] تخم شلغم [illegible]
جرجیر خشخاش [illegible] ثعلب گرده سقنقور [illegible] شیرین هر یک دو مثقال [illegible]
گنجشک خایه [illegible] گوشت قدید [illegible] هر یک پنج مثقال واگر خایه [illegible]
اسپ خشک کرده وسوده هر یک ده درم بدل آن کنند پس تخمها بکوبند وبیزند [illegible] مثقال [illegible]
باهمه در هاون کنند وبسایند بعد ازان با دویه خمیر کنند با سه چندان عسل سرشته در ظرف کاسی یا آبگینه یا چینی [illegible]
وسرش محکم ببندند وبعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی از یک مثقال تا شش مثقال با آب جرجیر یا شیر یا ماءالعسل [illegible]
اسفیدباج وگندنا ونخود وپیاز که باگوشت وروغن گاو پخته باشند **جوارش انجدان** [illegible] کلیه را نافع است در ادویه
معدیه ذکر شد **جوارش جالینوس** گرده را گرم کند وباه بفزاید وسنگ گرده ومثانه بریزاند **جوارش جلالی**

ضعف گرده دور کند منی بیفزاید و مجامعت را قوت دهد نیز بهانجا ذکر یافته **جوارش خرائیطی** گرفتگی بول را بگشاید و سنگ مثانه
بشکند و این جوارش را افریطی در متن نام کرده اند بزر البنج ده درم روغن بلسان سه درم فرفیون افیون جندبیدستر سنبل الطیب دارچینی
زنجبیل دارفلفل زعفران هریک چهار درم دواها را کوفته بیخته بروغن بلسان چرب کنند و زعفران و افیون حل کنند و بهم آمیزند
و بعسل کف گرفته بسرشند و در ظرف چینی کنند و بعد از شش ماه استعمال کنند شربتی قوی مقدار نخودی و کودکان را عدسی
جوارش خسروی نافع است امراض بارده کلیتین و مقوی باه است در مفرد سیوم ادویه راسی گذشته **جوارش
دارچینی** که سستی مثانه را زائل کند در ادویه معدیه گذشته **جوارش طباشیر** منی و مذی و ودی را و ادرار بول
که از گرمی باشد سود دارد و در تبها را اصلاح آرد قصب الذریره صندلین زرشک منقی هریک سه درم صمغ عربی تخم خماض طباشیر
زعفران هریک پنجدرم گلسرخ هشت درم کوفته بیخته با سکنجبین صافی و شکر طبرزد بسرشند شربتی دو درم با آب زرشک **جوارش
عطائی** منی را بیفزاید و مجامعت را قوت دهد و گرده و مغز را قوی گرداند مجرب است همچنین تودرین تخم اسپست مغز تخم
خربزه تخم خرخیر تخم پیاز تخم خماض کزبره یعنی تخم انجره کتیرا تخم بیون تخم ترمس تخم شلغم هریک سه مثقال شقاقل مصری قاقل صغار
دارفلفل خولنجان دارچینی زنجبیل قرفه هریک پنج مثقال ترنجبین سفید از تخم و خاک پاک کرده سه وزن ادویه ترنجبین را
یکشب در شیر گاو خیسانیده صبح مالیده صاف کنند و بر آتش نهند تا غلیظ شود و فرود آرند و داروها کوفته بیخته بدان بسرشند
و در ظرف کاسی یا چینی کنند شربتی سه مثقال با بست درم شیر گاو تازه **جوارش عنبر** که مقوی باه است در مفرد سیم
و نسخه دیگر که اوجاع رحم را نافع است در ادویه معدیه گذشته **جوارش کندر** ادرار بول کودکان را که از سردی بود باز گیرد حب بات
خرفه مسود دارچینی دو درم کندر خولنجان هریک سه درم قرفه قاقله هریک چهار درم قرنفل جوزبوا بسباسه سنبل هریک
پنجدرم مصطکی یک استار همه را کوفته بیخته بدو وزن عسل کف گرفته بسرشند شربتی دو درم تا سه درم **دیگر** کسیلا یکمثقال
راسن خشک کلنار هریک دو درم کشنیز خشک که در سرکه خیسانیده بریان کرده باشند بلیله کابلی گلسرخ طباشیر هریک سه درم
عدس مقشر تخم مورد هریک چهار درم کندر تخم بلوط پنجدرم بجلاب بسرشند شربتی دو درم **دیگر** که ادرار بول را در مرطوب
باز دارد مصطکی یکدرم سعد سنبل انجره هریک یکمثقال کسیلا راسن خشک تخم مورد تخم بلوط هریک دو درم کندر کلنار هریک سه درم
بعسل بسرشند شربتی سه درم **جوارش لولوی** نافع است بکسانی و جمعه کسی که جنین او ضعیف متولد شود و زنده نماند و کسی که اسقاط
بسیار کند مروارید ناسفته عاقرقرحا هریک یکدرم زرنباد درونج تخم کرفس شیطرج قاقله جوزبوا بسباسه قرفه هریک دو درم
بهمنین فلفل دارفلفل هریک سه درم زنجبیل مصطکی هریک چهار درم دارچینی پنجدرم شکر برابر همه شربتی یک ملعقه
جوارش مسمن شهوت جماع بیفزاید در ادویه معدیه مذکور شد **جوارش ملکی** باه را قوت دهد و شهوت
را زیاده کند و در مجامعت قوتی عظیم پیدا کند و مجرب است مشک دانگی و نیم قاقله کندر هریک یکمثقال قرنفل جوز الطیب
بسباسه لسان العصافیر بزر بنج اذخر زنجبیل دارچینی مصطکی عود هندی زعفران هریک سه درم اشنه سه مثقال

مثقال قند و گلاب هر یک ده مثقال قند را در گلاب حل کنند و عسل بقدر کفایه بر سر آن ریزند و بر آتش نهند تا نزدیک
انعقاد آید پس فرود آرند و ادویه کوفته بیخته بران افشانند و بکفچه زنند تا نیک سرشته شود و بردارند شربتی یکمثقال نهایت
مجربست **جوارش** برای کثرت بول که از افراط حرارت بود هلیله زرد هلیله آمله حب بلوط گلنار گلسرخ بالسویه کوفته بیخته
بروغن گل چرب کرده بعسل سرشته دریاب انارین بدهند **دیگر** جهت بول فی الفراش که از برودت بود اقاقیا مر کندر
شیاف مامیثا هر یک دو درم شب یمانی بریان سه درم بیخ خطمی هفت درم بریان تخم کتان هلیله کابلی هر یک ده درم
بعسل سرشته شربتی دو درم **جوذابه** جهت زیاده کردن باه بغایت مفید است نارجیل تازه که پوست سیاه آنرا
تراشیده باشند و نان میده هر دو را ریزه کرده در شیر تازه دوشیده ترید نموده و مرغ جوان سمین و مرغابی جوان فربه
با قلیلی بوزیدان بخته در ترید مذکور داخل کرده بخورند **کلمه ششم** در ادویه حابسه گلو به و مثانو یه و عضای
تناسل است **حب افیون** جهت امساک منی مجربست مشک خالص یکدرم حب بلسان مرصافی عاقرقرحا سعد سوس
زرنباد جند بیدستر جدوار خطائی درونج عقربی مصطگی عود خام هر یک دو درم قرفه تخم کرفس قرنفل دارفلفل جوزبوا
هر یک سه درم دارچینی فلفل زنجبیل کثیرا صمغ عربی زعفران بسباسه هر یک پنجدرم افیون ده درم نبات پانزده درم
کوفته بیخته بگلاب سرشته بمقدار نخود حبها سازند **حافظ الجنین** طفل را بامر الله سبحانه از اسقاط نگاه دارد و بعضی
اطفال که بعد تولد جز شش ماه رسانیده هلاک میشوند استعمال این معجون در ایام حمل موجب رفع این حالت میگردد عنبر اشهب
دو دانگ مروارید ناسفته کهربا بسد محرق مغسول صندلین طباشیر سفید درونج عقربی عفص بیخ انجبار گل ارمنی هر یک دو
مثقال و نیم مغز بند دانه تخم خرفه مقشر هر یک پنجمثقال عسل سفید بست مثقال شربت غوره سی مثقال نبات سفید پنجاه
مثقال ورق نقره بیست عدد بدستور مقرر مرتب سازند در ابتدای حمل چهل روز هر روز یکمثقال آنرا بگلاب بخورند **دیگر** که
نواب اعتماد الدوله میخورد جند بیدستر سه درم فلفل مصطگی عود دارچینی هر یک یکدرم پوست ترنج دو درم زعفران سه درم
افیون صاف کرده هم سنگ ادویه کوفته بیخته بگلاب خمیر کرده حبها سازند و بقدر احتمال بکار دارند که اعتماد الدوله را بقا
حکیم ابو القاسم ترتیب داده و نفع تمام دارد و مضرت ندارد زعفران چهار دانگ و هفت ماشه مشک یکتوله اسارون
یکتوله و یکدام و سه ماشه جند بیدستر کثیرا هر یک یکتوله و نیم دارچینی فلفل عود غرقی مصطگی رومی هر یک یکتوله و یکدام که عبارت
از چهار ده ماشه باشد صندل سفید جدوار بنفشه قصب الذریره حضیته الثعلب هر یک دو توله و چهار ماشه بسباسه سه توله و سه
ماشه عنبر اشهب سه دام و چهار ماشه پوست بیرون پسته پوست ترنج هر یک شش دام و یکتوله نبات چهار درم افیون مصری بیست
و پنجدرم **حب النزور** بقراط گوید که او ترجه قضیب مثانه را سود دارد و بستگی بول بگشاید تخم خطمی مغز تخم خیارین هر یک
جزوی مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خربزه تخم خرفه تخم خشخاش سفید هر یک نیم جزو کوفته بیخته بلعاب اسبغول حبها سازند و
مثقالی بوقت سحر بکار دارند **حب جالینوس** جهت کسی که از ازاله بکارت عاجز بود و اندام سستی اعصاب خراه حلق

خواه بسبب دیگر و غلبهٔ آن اول شب قادر بسازد و الا در شب دوم و سیم مجربست مغز بنجشک که وقت هیجان گیرند شقاقل مصری تازه تخم پیاز سفید کشش خرما تخم گندنا ثعلب مصری تخم جرجیر سنگ صید اجزا برابر شکر قدری کوفته بیخته بعسل یا آب جرجیر حب سازند هر حبه بقدر نخودی شربتی یکمثقال تا یکدرم و نیم با شیر یا پیالهٔ شراب یا آب انگور شیرین یا بابیکه در آن نخود تر کرده باشند **حب جدوار** که جهت تقویت باه **حب جلیت** که هم درین باب مفید است هر دو در الف در معده گذشته **حب دمنک** جهت ادرار بول نافع است در ملفوظ سیم **حب سکبینج** نسخهٔ حیض را بکشاید نسخه در معده گذشته **حب بهل الخود** جهت امساک منی بغایت مجربست دانه تمر هندی سه چهار روز در آب خیسانند و پوست دور کنند و مغز وی را با دو چند آن قند بکوبند و حبها سازند بقدر نخود دو حب بخورند و اگر انزال متعسر شود آب لیمو میسر آید **حب سیماب** که امساک تمام آرد حدی که بدون خوردن ترشی فراغ نشود و سیماب از پارچه سفت مکرر گذرانیده و افیون خالص هر یک سه درم گرفته هر دو را با شیره برگ تنبول سحق کنند و در سایه خشک سازند همین سان سفوف برت بحل آرند پس بیارند عقرقرحا بزر البنج جوز بوا قرنفل زرنباد هر یک یکدرم کوفته بیخته جمله هم آمیخته حبها سازند بمقدار یک نخود و وقت حاجت آخر روز زنان گندم با روغن گاو بخورند با شکم سیر نباید خورد و چون یکپاس یک گهری از شام اول بگذرد یک حب از حبوب فرو برند و بعد از سه گهری شروع بجماع نمایند **دیگر** مسمی بعقد سیماب در داشتن آن در دهان وقت جماع موجب امساک منی است سیماب یکدرم با سیر که تند در هاون بسایند تا منحل شود پس نمک هندی سه مثقال با آن آمیزند و ظرف تانبی را از سرکه پر کرده سیماب مذکور در آن بجوشانند و از زرنیخ مسحوق سه مثقال اندک اندک در آن آمیخته بدسته هاون بسایند تا ملغمه شود پس در کرپاس سطبر نهاده بفشارند آنچه در کرپاس ماند باشد با آب و شیر بسایند تا چرک وی زایل شود مجموع آن یک غلوله کرده در وسط آن سوراخ کنند و ریسمان پنبه سوراخ گذرانیده بکشایند و در آب لیمو گذارند تا منجمد شود پس در روغن تا تورده اندخته با تش نرم طبخ دهند وقت حاجت در دهن نگاهدارند که ریسمان بیرون دهن باشد تا غلوله بحلق فرو نرود و تا دیر گاه انزال از دهن برآرند و اگر غلوله مذکور را بعد مرتب شدن تا یکسال گاهی در شیره گاو و گاهی در روغن و گاهی در دیگ و گاهی در آب برگ گیاه های متنوعه بیندازند و همیشه بدست بمالند چنانکه چون آیینه صاف متجلی گردد و مطلق کدورت در جسم آن نماند در وصف مذکور بی مثل باشد دیگر که باصطلاح اهل هند انرا کسکه نامند و عاملی برای آن بیتاب و معمول بعضی کنفره عالیجاب است و سوای تقویه باه و امساک فواید دیگر بسیار دارد چنانچه شمه از آن بعد تحریر ترتیب به بیان می آرد ورق نقره چهار ماشه سیماب چهارده ماشه هر دو را در کهرل انداخته نمک بقدر یکدمری آب لیمو و بعد اضافه نمرده دوازده پاس کهرل کنند غلیظ خواهد شد چنانچه بسته شود در غلوله سوراخ کرده ریسمان پنبه یا ابریشمین در خل کنند بعد از آن ده شب و ده روز در شیره کهکهریل آتش دهد و طریق آتش دادن آنست غلوله را در صدف نهند و صدف دیگر بالای صدف سرپوش کنند چنانچه لبهای هر دو صدف درست نشیند و بالای هر دو صدف ریسمان به پیچند و یک دیگ که در آن یک آثار گنجری توان پخت بگیرند و شیره کهکهریل

پیل مذکور در وی اندازند چنانچه تا نیمه دیگ برسد دیگ بر ریسمان در وسط صدفها بندند و گره محکم کنند سر دوم ریسمان
را میان چوبی بندند و در دیگ آویزند چنانچه پشت صدف دو ثلث از ته دیگ بلند باشد و بر سر دیگ سرپوش نهند
و زیر او آتش معتدل دهند و هرگاه شیره کم شود دیگر شیره اندازند و اگر کهکه پیل تر بهم رسد خشک سائیده نگاه دارند
و زبیب تازه در دیگ کنند بان قدر که شیره بالا گذشته و اگر کهکه پیل سائیده دو درم و نیم دران آب اندازند و همان
قسم آتش دهند که بالا گذشت همچنین ده روز و ده شب در شیره برگ آکهه نیز بعده همین قسم سه روز و سه شب در شیره
گهیکوار نیز بندند و سه شبانه روز در رحم حیات بچه ده صد بیضه مرغ بپزند و طریق پختن در بیضه این است بگیرند آرد گندم خمیر کرده
بیضه مادران بچه نشانند اندکی از جانب سر بیضه خالی دارند و آنقدر از سر بیضه بشکنند که آن غلوله دران درود و باز آرد هجار را
نیز بندکنند و در ریگ گرم بهاره دفن کنند چون آرد سیخ شود بر آرند و همچنین در صد بیضه بپزند و چون تا اینجا رسد منافع وی
آنیست که وقت جماع در دهن نگاه داشتن قوت و امساک تمام آرد و صاحب هر قسم تب هم اگر همراه زر تا دو گهری در دهن دارد
بفضل رب العزت و بعضی گفته اند بهفت روز تب زایل شود و اگر صاحب دق باشد هر روز دو گهری تا یکماه در دهن دارد هرگز
تب دق نماند و صاحب هر زحمی و علتی از این عمل انتفاع یابد و باید که دارنده این گنکه غذای چرب خورد و الا نقصان آرد و اگر زن
گنگه بیشتر محنت کنند بکمال رسد و محنت نیست که سه روز و سه شب در آب هر بوته که بنظر آید بپزند تا به هزار بوته رسد
دیگر که تا در دهن دارد انزال نشود دراج سیاه ریشه سه روز گرسنه دارد و تا تمام پیخال بیرون اندازد و چون باطن او خوب
صاف شود سه و پنیدم زیبق در حلق اندازند تا فرو برد سه روز دیگر گرسنه دارد بعد چهارم برنج در شیر تر کرده بخورد دهد و هرگاه
پیخال خواهد کرد بعمل همان گنگه بیرون خواهد رفت و دراج خواهد مرد **حب عنبر** بعد شش ساعت نوظ می آرد و دوشیدن تا آب
سر دو نیز پیل است و دوشیدن او درد یابد و هر حب ادا نه نوظ و تطیب دهان است و مقوی باه مشک مصطکی قرنفل هر یک یکمثقال عنبر اشهب
خصیة الثعلب خولنجان هر یک ده مثقال زیر بایه شتر اعرابی سه مثقال کوفته بیخته حبها سازند بقدر فندق هر روز یکعدد بخورند و از
عقب آن شراب یا شیر تازه یا آب تره تیزک یا آب نخود خام نوشند و ازین حب تا نیم مثقال میتوان خورد و مرطوب المزاج
زیاده ازان هم میل میتوان کرد **حب قرص افعی** که در تقویت باه عجیب است زیر بایه شتر اعرابی زنجبیل قرص افعی کشنیز خشک ما
هر یک یکمثقال خردل سرخ ده مثقال ثعلب مصری خولنجان هر یک سه مثقال بگلاب حب سازند **حب دیگر** هفت حصاة در
بیره انیدان سنگ عجیب الاثر است بشرطها مداومت حب بلسان تخم ترب دوقو فطراسالیون پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان جاوشیر
مغز بادام حب القار اذخر سعد سنبل سلیخه اسقولوقندریون حرمل زراوند مدحرج حنظا انا [illegible] زرون قردمانا مراشق بیخ سلیخ زر بیخ
سفید مقل فلفل مرج جمله هم وزن [illegible] حل کنند [illegible] کوفته بروغن بلسان چرب کنند چنانچه [illegible] شود پس حبها
سازند و هر روز یکدرم با طبیخ بوید دهند و اگر خواهد بیشتر کند دو درم [illegible] هر روز مضاف سازند تا نیک عمل کند **دیگر** که سنگ مثانه را
بریزاند فلفل [illegible] نیم درم یکیک درم حب بلسان دو و نیم درم چهار درم کوفته بیخته بشراب جلو نوشند قدر نخود حبها سازند و هر روز

حب بخورند بعد خروج از حمام بالای آن شراب بنوشند و همین بیان جهلوز نیل آرند که نفخت حصاه کند زمانی که مرض شده باشد حب بلسان
تخم ترب دو درم قو فطراسالیون پوست بیخ کبر پوست بیخ حاشا شیر مغز بادام تلخ حب الغار اذخر سعد سنبل تودری اشق مر سکبینج مغز تخم خربزه مقل
فلفل سلیخه حرمل اسقولوقندریون زراوند جنطیانا وج هر یک سه درم مساوی جمع ساید در روغن بلسان حل کرده دیگر دواها کوفته بیخته
بیرون سرشته حب سازند شربتی یکدرم مطبوخ برود حب ملذذ که باه آرد درم فاعل را لذت دهد و هم مفعول را … کرده دو از … عصفور
موذوی بیاید عاقرقرحا سورنج دارچینی و بعضی کبابه نیز می نیند جمله برابر کوفته بیخته بعسل … سرشته و قدر نخود حبها بندند و وقت کار
یک حب … گیرند و آب … دهان بر ذکر مالند قبل بمالند حب ممسک که افیون ندارد عاقرقرحا یکدرم تخم ریحان هشت درم قند سفید
ده درم کوفته بیخته حبوب سازند یکدرم بخورند و تا آب لیمون نچشند انزال نشود دیگر که افیون دارد مشک نیم درم قرنفل جوزبوا
زعفران مصطکی قصب الذریره دارچینی خصیة الثعلب هر یک یکدرم افیون رومی چهار درم تا شهد عسلی قدر نیم درم حب سازند شربتی یک حب
واگر کسی که معتاد با فیون نباشد کمتر باید داد دیگر که در امساک و باه لایق امیر و شاه است تودری زرد تودری سفید تودری
سرخ کزمازج سعد کوفی زعفران قرنفل سورنجان مصری هر یک نیم درم جوزبوا بسباسه مصطکی انیسون حب البلسان سفید پوست خشخاش
قاقله صغار طباشیر ورق گل سرخ صندل سفید سنبل الطیب عود غرقی درونج عقربی صمغ عربی بوزیدان تخم انجره هر یکیک درم دارچینی
شقاقل مصری بهمن سفید تخم خشخاش … بیخ سفید باید … هر یک دو درم … نیم درم خصیه … روغن بادام
هر یک بقدر … نبات … مغز بادام هر یک ده درم مغز دانه نخجشک بانزده درم گلاب بقدر حاجت مغز دانه نخجشک را در گلاب …
خشک کنند و با ادویه دیگر … و مغز بادام را علیحده … ساییده در قدری گلاب شیره غلیظ برآرند و نبات را
در اندک گلاب … شیره بادام مذکور حل کرده دواها آمیخته حبها بقدر نخود سازند دیگر بابت حکمت پناه حکیم علی محمد تقی
لاهوری جوزبوا بسباسه افیون مصری حب البلسان تنکار الصاغه میعه سایله دیودار دارچینی هر یکیکدرم کوفته بیخته بعسل معقد
نخود یا دو نخود حبها سازند و وقت خلو معده فرو برند و بالای آن یک پیاله شیر بنوشند و آب طعام نخورند حب منتن
که در ادرار طمث مستعمل است در ملفوظ سیم ادویه … گذشته حبی که چند درم بار در کلیه بعد انفجار …
زردچوبه … آید یا نخواه زیره کرمانی هر یک یکدرم و نیم صبر دو وزن ادویه کوفته بیخته با آب برگ ترنج یا آب بادرنجبویه سرشته حبها سازند
هر حبی چهار دانگ هر روز یک حب پیش از طعام یا بعد از آن بخورند که … پاک کند معده و ماده بلغم را حبی که بلغم غلیظ سبب
… شحم حنظل یکدانگ و نیم ملح نفطی دو دانگ صبر سقوطری نیم درم حب النیل چهار دانگ … یکمثقال … جمله یک
شربت است حبی دیگر که در قطرات البول بکار آید … جند بیدستر قسط تلخ حاشا عاقرقرحا … کوفته با آب …
… سرشته حب سازند هر شب وقت خواب یکدرم تا یکمثقال بخورند حبی که در مرض نقرس … سکبینج … فطراسالیون …
بوذخر قسط … دونج اسارون هر یک نیم درم تخم کرفس انیسون … مصطکی زعفران هر یک یکدرم مقل سکبینج هر یک
یکدرم و نیم هلیله کابلی بلیله آمله هر یک دو درم هر صبح یکمثقال … حبی که … تمام آرد و در بطوء انزال تاثیر تمام دارد و در معده

معده گذشته **دیگر** قوی در تقویت باه تخم پیاز سفید شقاقل مغز نخود کنجد خرما کندر مساوی کوفته بیخته با مغز نخود
خشک کرده با آب نیم‌گرم سرشته و حب سازند چند نخودی بوقت حاجت هفت حب در شراب حل کنند و بخورند و اگر زیاده
از هفت حب خورند بیطاقت شوند **دیگر** جهت قوت باه و سرعت انزال و قوه پشت و گرده و ضیق نفس سودمند است
و از برای بواسیر خونی و بادی نیز مفید است و از برای تبهای کهنه و سل و دق بغایت نفع مند جدوار ربع درم زعفران علک رومی
مصطگی هر یک یکدرم مشک یکدانگ و نیم قرنفل سه درم سک پنجدرم کوفته بیخته با اندک شیره نبات بگلاب پرورده حب سازند
و در وقت حب بستن اندکی صمغ عربی را تر کرده بر دست بمالند هر حبی بقدر سه نخود باشد شربتی یک حب **حب** از حکیم سعد الدین
گیلانی که قوت باه زیاده کند و در امساک بی‌عدیل است کیفیت خوب دارد و در اشتهای طعام آرد کسی که این حب معتاد کند بکلو منی
افتد چرا که از افیون و بنگ خالی است جند بیدستر کافور هر یک نیم مثقال پوست ترنج فرنجمشک سنبل گیاه قرنفل بسباسه
سعد زرنباد جوز تال بزرالبنج مشک کشنیز عنبر هر یک یکمثقال مصطگی گلسرخ صندل عود عاقرقرحا هر یک دو مثقال جوزبوا
بیخ لفاح جدوار زعفران هر یک سه مثقال ورق طلا ورق نقره هر یک بیست و پنج عدد کوفته بیخته حب سازند **حبی** که ادرار
طمث کند حب الغار بگیرد و قشر نصف جزو حب الغار را باریک کوفته با قند سرشته حبها بخورند شربتی از یکمثقال تا دو درم با آب عسل
حبی که هر جا مفید است قنطوریون ماهی زهره عصاره افسنتین هر یک دو دانگ غاریقون ایارج فیقرا هر یک چهار دانگ
تربد تراشیده یکدرم و نیم شحم حنظل صلاح کرده کتیرا اسقمونیا هر یک سه درم حب سازند **حبی** که در دشواری زائیدن
بکار آید بعد از آنکه طبیخ حلبه و لعاب تخم کتان و خبازی و روغن کنجد نیم‌گرم بر پشت و زهار و بیخ ابیاران چکانیده باشند و پشت
و تهیگاه را بروغن شبث و بابونه مالیده باشند و ارحبی ابهل هر یک ده درم سلیخه هفت درم قرفه مرزراوند مدحرج قسط تلخ هر یک
پنجدرم میعه دو درم افیون یکدرم مشک یکدانگ و نیم حب سازند شربت سه درم با دو وقیه شراب کهنه که در نفوذ بکار آید
ابهل ده درم سداب خشک پنجدرم تخم هزار اسفند چهار درم حلتیت اشق فوه هر یک سه درم شربتی سه درم با طبیخ ابهل و مشکطرامشیع
و فوه یا در طبیخ لوبیای سرخ یا در عصاره سداب تر **دیگر** ابهل دو درم حلتیت اشق فوه هر یک پنجدرم جمله یک شربت بود
حبی که بچه مرده نیز بیرون آرد مقل ازرق مر ابهل مساوی حب سازند شربتی سه درم **حبی** که مانع آبستن بود و نگذارد
که منی قابل انعقاد شود افیون تخم کرفس بادیانه فودنج جبلی مشکطرامشیع هر یک جزوی سنبل الطیب دارچینی سلیخه حب بلسان
عود بلسان ابهل قسط هر یک نصف جزو حب سازند هر گاه اراده صحبت باشد قبل از آن بخوردن زن دهند مجرب است **حبی** که از
دفع عقیم عقیمه فواید عظیم دارد چنانچه عقیمه چهل ساله از استعمال این بامر حق تعالی بار آرد مشک دو سرخ افیون جوزبوا
زعفران هر یک یکماشه جزو اعظم پنجدرم قند سیاه کهنه یکدرم و نیم فوفل گجراتی سه عدد قرنفل نیز چهار عدد دواها را کوفته
بیخته با قند آمیخته غلوله‌ها بمقدار کنار بسته بعد پاک شدن از حیض اول روز شروع کنند و تا سه روز بخورند **دیگر** در این
باب هر گاه سبب عقر رطوبت فرو القا باشد از جالینوس صبر سقوطری شحم حنظل مقل ازرق غاریقون سقمونیا مساوی کوفته بیخته

تا حب بسازند شربتی نیم مثقال از حبهای سنبهلی چهی ست که اندر هندی بهانگره گویند قوة باه زیاده کند و بسیار فایده بخشد
از طب رس تنا کمر ترکیب الایچی ترنج دارچینی لونگ جاوتری پیپل بنسلوچن کچور کاکراسنگی بکنند ناگوری ناردانه هر یک یکدرم ساز کشته ابهرک کشته
هر یک سیزده درم نبات سی و پنج درم هر دو را علیحده سوده و بیخته جمله را با هم بیامیزند و با شهد مخلوط ساخته چهار چهار درم غلوله بندند
و هر روز نهار یک غلوله بخورند و بالای آن بمقدار یک شهد و چهار فلفل دراز سوده سوده بیخته بلیسانند و اگر بالای دارو بنوشند شیر بنوشند شاید
کلب شود و اگر بچه دفع برسیدن بهند بالای غلوله بنکوره شیره دار هلدو و ملیتی دهند جیبی که عنبی را مرد کنند تخم مرغ سقنقور هر یک یکدرم
بسباسه جوز بوا زعفران دارچینی تخم انکن لونگ عاقرقرحا مصطکی هر یک نیم درم شیره تکنکی شیره برم دندی هر یک یکنیم درم روغن
گاو دو نیم درم اول یک ماهی را در روغن بریان کنند پس تخم مرغ بریان کنند ادویه را کوفته بیخته و شیره ها داخل نموده قدری عسل اضافه
کرده چهارده حب بندند یکی صبح و یکی شام بدهند دیگر جهة تقویت باه و امساک از مجربات است زیره کلونجی زیره چهار
سنج کیسر جاوتری پیپل لونگ بنسلوچن مصطکی اگر قرحا موتهه چندن سفید دارچینی الایچی خورد ناگکیسر اسگنده بیداره تال مکهانه زیره سیاه
بهپلی رسینه سمندر سوکهه تیج بل مرچ کنکول بیل گری گوندببول هر دو موصلی سونتهه پیپل پیپلا مول لهر کلان کلنجن موچرس سنج
بندیل پنج اجوائن خراسانی کنول گتهه گوکهرو کباب چینی کندر واک تخم کوچه در روغن بریان کرده تخم انکن چینه هر یک یکتوله جدی
ده توله همه را کوفته بیخته جوتری را در دو نیم سیر شیر گاو انداخته جوش بدهند و چون شیر غلیظ شود یا سیر روغن گاو انداخته چند
جوش دیگر بدهند و یکپاو شهد سفید آمیخته بقوام آرند ادویه دیگر کوفته داشته اند باهم بسیر قند داخل نموده برابر بیر جنگلی حبها بندند اگر
بیمار برای شفا خورد نهار و برای امساک بعد از طعام فاصله یک پهر یک حب بخورد دیگر در قوة باه بی نظیر است موصلی سیاه
یکسیر و نیم سیر شیر بجوشانند تا تمام شیر در خود و بعد از آن در سایه خشک نموده و سپیده کرده جوز بوا یکپاو جاوتری یکپاو کوفته بیخته
یار کنند و اندک نبک بقدر مزاج نیز داخل سازند و با شهد بقوام آورده گولی ببندند و بحسب مزاج بدهند دیگر برگ ناگه بنجه جماع
خورند باز بقوت اصلی آید گویا جماع نکرده اند چوبه که از عود هندی میگیرند و از جمله خوشبوئیها معروفه هند است مصطکی هر یک سه درم
تخم بادنجان یکدرم هر دو جزو را باریک ساخته با چوبه سرشته قدر فلفل حبها بندند شربتی دو حب یا چهار حب در این قدر تقویت معده نیز
اثر تمام دارد دیگر که در حق زنان با نواع فواید مخصوص است جاپهل کسیهه ناگکیسر لونگ الایچی خورد تخم انکن بنسلوچن سرالی منجهه
مال بنکنی گل دهاوی سپاری همه برابر کوفته بیخته در یکپاو سیر شهد گولیها بندند مقدار دو نیم درم هر روز نهار یکی با آب سرد یا روغن گاو
بخورد دیگر نافع بجمیع انواع امراض که در تن و در فرج و رحم زنان باشد و رنگ روی و سختی پستان زنان و خشکی فرج و بیدا نبکو
شود و انبساط افزاید و جمله امراض برست دفع شود و فرزند نرینه زاید کهیلا کهیلی موچرس ملیح هندی موبهیر کا پهل مایو کته جانسو
نبات پوست انب [illegible] پوست [illegible] منجهه بجور هوتهبهگرکه کوتاهی خورد سمندر سوکهه برزوا ای گل سپاری السمت پیاری
چوبچینی گل دهاوی ملیتی تخم سنج تخم اسگن زیره سفید سونف سنکهه ناگوری ما تکنی نیم موتهه جنگلی بهنگره جاپهل گوکهرو [illegible]
خراسانی تپهله سندهی مرچ پیپل لونگ الایچی تیج بل مندی سنتراول هر یک یکدرم جوتری دوازده درم سحق پوست بیخ

مغز نارگیلی یک پل برنج بکرده دو پل سنگهاره سه پل نبات مصری چهل پل همه را علیحده سوده روغن تازه گاو دو ونیم پل گرامی
آمیخته انداخته جوشانیده دو ادویه بیامیزند و سوده کنند پس مصری مذکور قوام ساخته باهم جمع کرده قلوها سازند با مصری انجین
خشک بسازنده مغز تخمیری سازند و هر روز چهار درم با شیر گاو بخورند **دیگر** که از امید یا بند و بیمه انواب نزار نافع است
مال انگسی چالسو هر یک یکدرم زعفران الایچی کلان هر یک دو درم تخم انگن بلیله آمله هر یک سه درم سهوالی چند درم جوزی
نیم پل جاوچیل برگ درخت فراش زیره سفید زیره سیاه مامن جوز بوا قرنفل بوده هر یک یک پل سپاری چهار پل حجرتی
پسته هر یک بیست پل سنگهاره بادام خرما بهنگ شکن شمش مغز تخم بنبه هر یک دوازده پل مغز ناریل بیست و دو پل شیره
مویز منقی چهل و سه پل روغنگاو چهار نیم سیر جهانگیری شکر سفید یا دبالاشش سیر هر حبه تا بل سودن است علیحده بسایند
و جامه بیز کرده میوه را مثل بادام مقشر کنند و در روغنگاو آرد نشاسته دو صد و بیست و دو پل را بریان کنند پس ادویه را
که جامه بیز نموده داشته اند نیز انداز ند و بیامیزند و بند بها بندند و یک بندی هر روز بخورند **حریره** که در حرب کلیه بکار آید
شکر طبرزد پانزده درم مغز بریان ده درم نشاسته چهار درم آرد کرسنه شسته درم مغز را بکوبند و علی الرسم حریره سازند
در روغن بادام اضافه کنند **حریره هندی** اهل هند زنان را بعد زائیدن و کسانی که خون کم میکنند میخورانند روغن زرد یا
خوب داغ کنند و یاو سیر میده در خل کرده خوب بریان کنند انگاه نیم یا ونبات یا قند سفید بلکه قند سیاه شربت ساخته می اندازند
و بقاشق میگردانند تا بقدر سطبری بهم رساند که بقاشق توان آشامید و بیش از فرود آوردن داروهای گرم مثل فلفل دراز
و فلفلمویه و زنجبیل و نانخواه از هر یک یکسیر شاهی کوفته اضافه نمایند و بکار برند **حقنه** که در ورم بارد کلیه بکار آید انجیر
سی عدد پرسیاوشان حلبه تخم کتان سبوس گندم خطمی بنفشه هر یک یکمشت حسک جبلی دو مشت بابونه اکلیل الملک هر یک مشت
برگ سداب شاهسفرم برگ کلم برگ چقندر هر یک یکدسته جوشانیده صاف نموده مقدار مقبا دو درم ازین باده درم روغن
شیره و چند درم روغن بید انجیر و چهار دانگ بوره و چند درم نمک در آن بمالند و هر روز یکبار حقنه کنند که نضج دهد اگر منفجر
شده باشد پاک کنند **حقنه** که در ورم صلب کلیه که بعد از ورم حار یا بارد بسبب ناصوابی تدبیر بهم رسیده باشد استعمال
شود و بعد از قی و اگر تقاضا کند بعد از فصد باسلیق خسک خطمی در صره بسته سبوس در صره بسته پرسیاوشان برنجاسف بادرنجبویه
تخم خربزه هر یک یک مشت برگ کلم برگ چقندر هر یک یکدسته انجیر سی عدد دو بیست و پنج سپستان بیکوفته و جوشانیده و صاف کرده نیم رطل نبید ازین
زیرا پانزده درم یا بیست درم روغن کنجد و زرده تخم مرغ سه عدد نیم آمیخته سه بار بهمین دستور حقنه کنند **حقنه** که در حرب
کلیه بعد از فصد باسلیق و حجامت مکرر بکار آید خسک بابونه اکلیل الملک تخم معصفر بیکوفته تخم کتان تخم خطمی حلبه سبوس گندم خطمی
سپستان عناب هر یک یکمشت جو بیکوفته دو مشت برگ کلم برگ چقندر هر یک یکدسته بپزند و صاف کنند و مقدار مقبا دو درم
یا پانزده درم روغن بنفشه یا درم روغن ده درم شکر سفید و چند درم نمک سوده اضافه کرده هر روز ناشتا استعمال نمایند **حقنه**
که در علاج بول الدم کلوی که بسبب سوء مزاج بارد یا یابس باشد بکار آید شیر بز و گوشت کبوتر بچه بمقدار بجوشانند که مهرا شود

پس صاف کنند و قدری روغن دنبه در خلگرده حقنه کنند و روغن سوسن بر موضع کرده بمالند **حقنه** که در قرحه گرده تسکین وجع کند زمانیکه صبیب ریم شده باشد کشک جو سبوس گندم برگ عصا الراعی برگ لسان الحمل بآتش نرم بجوشانند و صاف کنند ده درم رب غنگل تا چهل درم اضافه کرده حقنه کنند **حقنه** زمانیکه ریم از کلیه ترشح بجانب امعا میل کرده باشد بجهت پاک کردن بکار آید کشک جو برگ خطمی سبوس گندم برگ چقندر برگ کلم لعاب تخم کتان تخم معصفر نیکوفته جوشانیده صاف نموده روغن بنفشه بادام و قدری شکر سفید اضافه کرده حقنه کنند **حقنه** که در ذیابیطس تسکین حرارت کلیه نماید آب برگ خرفه آب برگ بارتنگ شیره تخم مرغ حقنه کنند **حقنه** که در سلس البول بکار آید خسک یکرطل بغدادی سعد بست درم حب المحلب ده درم و نیم کوفته در چهار رطل آب یکشبانروز بخیسانند پس بجوشانند آنقدر که ثلث بماند پس صاف کنند و نیم رطل روغن کنجد در خل کنند و بجوشانند تا آب بتحلیل رود و روغن بماند حقنه کنند **دیگر** اقوی حب البان مقشر فندق حبة الخضرا حب المحلب بساوی کوفته روغن آن بگیرند فرفیون بوزن یکجزو سائیده و آب ادویه که در حقنه سابق مذکور شد ضم کنند و اندک مشک سائیده در خلگرده حقنه کنند **حقنه** که کلیه فربه کند و مجامعت با قوت دهد سر گوسفند فربه و خایه آن و پاره دنبه آن و یک کف نخود و یک کف گندم و تخم جرجیر و تخم ملیون هر یک پنج درم همه را در دیگ کنند و آنقدر آب بروی کنند که دو انگشت بر سر آنها بایستد و سر دیگ بپوشند و بگل بگیرند و یکشب در تنور نهند تا پخته شود و یکوقیه ازین مطبوخ بگیرند با یکوقیه روغن آن و نیم وقیه روغن گردگان و نیم سیم بیامیزند و اول با آب چقندر و خطمی و بوره و عسل حقنه کنند تا روده پاک شود بعد ازین باین حقنه سر گوسفند و خایه آن بکوبند شلغم پاره کرده تخم معصفر نیکوفته کشک گندم نیکوفته نخود هر یک بیست درم تخم خیار تخم ملیون هر یکده درم شست جرجیر نعناع برگ چقندر هر یک یکدسته کوچک گردگان مقشر دو عدد همه را بکوبند در چهار من آب بپزند تا نیک آید صاف کنند و اگر بجای آب نبیذ شیرین کنند قوی‌تر شود و دو وقیه ازین مطبوخ با نیم وقیه روغن بادام و نیم وقیه روغن سوسن و نبیذ اندک مشک حقنه کنند سه شب از اول ماه و سه شب از میان ماه و سه شب آخر **دیگر** سر گوسفند یک عدد انجیر خشک ده عدد نخود گندم حلبه نیکوفته هر یک یک کف مویز منقی بسیط بیضه کبوتر بچه هر یک هشت درم علی الرسم بپزند و ده استار از آن با یکوقیه روغن بادام حقنه کنند و قضیب و خصیه بروغن بادام چرب کنند **دیگر** سر گوسفند یک عدد خایه گوسفند چهار جفت در تنور بپزند و چهل درم ازین مطبوخ با نیم وقیه روغن گردگان و نیم وقیه روغن حبة الخضرا و ده درم بیه سقنقور یا بیه سوسمار زنگ نادیده حقنه کنند **دیگر** سر گوسفند یک عدد کبوتر بچه فربه سه عدد نخود یک کف مغاث بوزیدان شقاقل هر یک دو درم نیکوفته در تنور بپزند و صاف کنند و چهل درم ازین باده درم شیر تازه و نیم وقیه روغن نارجیل و یکدرم تا دو درم بیه سقنقور یا سوسمار حقنه کنند **دیگر** که باد رود از رحم را شاید گندم خشک نیم کوفته هر یک چهار وقیه تخم کتان حلبه هر یک سه وقیه تخم انجره دو وقیه انجیر خشک خرما هر یک بیست درم مغز تخم معصفر یکوقیه و نیم مرزنجوش تخم ترب هر یک یکوقیه تخم جرجیر نیم وقیه همه را در ده رطل بغدادی آب بپزند تا ثلثان برود پس صاف کنند و ده استار ازین با یکوقیه و نیم عسل یکوقیه روغن سوسن بیامیزند و حقنه کنند

کنند دیگر شیر گاو تازه یک من و نیم روغن گردکان خشک نیکوفته هر یک نیم من زنجبیل نیم کوفته فانید هر یک یک وقیه همه را با شیر
ملایم بپزند و صاف کنند و دو وقیه از آن با نیم وقیه روغن بان و نیم وقیه روغن سوسن حقنه کنند دیگر مغز حبة الخضرا نیم
هر یک نیم وقیه آرد گندم آرد نخود هر یک دو کف آب دریا و آب کرفس و دست با بند و صاف نمایند و بر آتش نهند تا پخته شود باز صاف
کنند و با مغز حبة الخضرا و دنبه بجوشانند تا پخته شود باز صاف کنند و دو دانگ جند بیدستر سوده در آن حل کنند و حقنه نمایند دیگر گرده
را گرم کنند و با دو بول [illegible] سیر را نیز سوده در روغن شبره روغن حبة الخضرا آب کنند تا هر یک یک سکرجه در [illegible] حقنه کنند دیگر
سر بز و گردن و پایچه و خایه همه را بشکنند و با استخوان بکوبند و دو کف نخود و دو کف حلبه و تخم پیاز و تخم گندنا و تخم شلغم و تخم [illegible]
هر یک یک کف نیکوفته کنند و با سر و پایچه بپزند و چربی از آن بردارند و بگیرند آب خشک تر با طبیخ خشک خشک و چهار روغن
سوده استار با آن چربی بیامیزند و سه مرتبه در سه روز حقنه کنند دیگر بگیرند دنبه و ورق [illegible] کنند [illegible] سیر
سوده بر آن باشند و نیم سکرجه آب گندنا و نیم سکرجه طبیخ حلبه در آن حل کنند و نیم گرم حقنه کنند و از نماز [illegible] تا شب نگاه دارند باز در
خواب دیگر بار به حقنه کنند سه شب بدین ترتیب حقنه کنند که محرور المزاج را نشاید [illegible] گردن و پهلوی [illegible] خیار
و کدو و تره گندم و جو نیکوفته و لیمون ترنج بطبیخ مرغ خانگی هر یک باندازه که باید بپزند و صاف کنند و ده استار از این مطبوخ با یک
سکرجه روغن گاو و یک وقیه روغن خشک یک وقیه روغن بیضه مرغ بیامیزند و نیم گرم حقنه کنند سه روز شام و صبح و هر گاه
یکی از این حقنها بکار برند دوازده روز جماع نکنند و [illegible] ریاضت نکشند و آب کمتر بخورند حقنه که در افراط طمث که بسبب
بواسیر رحم باشد بعد از فصد باسلیق و حجامت کمر در آن بکار آید روغن گل تا بن حقنه کنند دیگر که درین علت مفید است
مقل را در عصاره برگ گندنا پخته حل کنند و بدان حقنه کنند حقنه که در سیلان طمث که بسبب [illegible] دهان رگهای رحم باشد
بکار آید مازو و سبز پوست انار گلنار گل سرخ جوز السرو جوشانیده صاف نموده حقنه کنند و حقنه با عصی الراعی نیز مفید است
حقنه که در جمیع اقسام سیلان نفع دهد اقاقیا قلقطار قشار کندر گل ارمنی صمغ عربی کهربا هر یک یک مثقال [illegible]
بود و دو وقیه آب لسان الحمل و آب مورد یا آب [illegible] حل نموده حقنه کنند حقنه که معین بر حمل باشد زنانی که بسبب عدم
حمل میل کردن رحم باشد شبت بابونه مرزنجوش حلبه انجیر خشک جوشانیده صاف نموده یک سکرجه روغن کنجد اضافه
کرده حقنه کنند حقنه تیز که در کثرت اسقاط که بسبب زیادتی رطوبت نفوذ دهنده شود قبل از حمل و بعد از فراغ [illegible]
بجب منتن و حب شبطرج بکار آید سعتر هیل نانخواه کاشم شبت بابونه سداب خشک حلبه مساوی در یک من و نیم آب
بپزند تا به نیمه آید صاف کنند و مقدار هفت درم از وی با یک استار روغن کنجد و یک سکرجه روغن سوسن حقنه کنند دیگر
که بعد از حقنه مذکور بکار آید حنظل درست را سر بردارند و تخم بیرون کنند و در روغن سوسن یا روغن قسط فرو کنند و یک
شبانه روز بگذارند پس بخاکستر نرم نهند تا نیک بجوشد پس آن را [illegible] حقنه کنند دیگر که در زمان دمل شدن و ورم و آثار جمع
شدن بکار آید لعاب تخم کتان لعاب حلبه لعاب خطمی نیم گرم کرده رحم بدان حقنه کنند حقنه مسکن وجع رحم آب نیم گرم با روغن

بحل کشیر زنان و آب کشنیز تازه و آب برگ تازه خرفه حقنه کنند **حقنه** که در سرطان الرحم جهة پاک کردن رحم بکار آید آب کشنیز تازه
آب کاسنی در هاون سرب بسایند و بسته سر بر چندان بمانند که مایل بسیاهی شود پس بدان حقنه کنند و هر گاه درد صعب شود شیر زنان
و روغن گل نیم گرم حقنه کنند حقنه بطبیخ حلبه نیز مسکن است وجع را **حقنه** که درین علت بکار آید در زمانی که خون آید عصاره
لحیة التیس گل ارمنی سفید آب قلعی با عصاره لسان الحمل حقنه کنند **دیگر** جهة قرحه که از رطوبت مزلقه باشد مرداسنگ ده درم قشور
کندر سعد مرضوض هر یک سی درم همه را در سه رطل آب بپزند تا بنیمه آید هر روز چهار وقیه ازین گرفته رحم را بدان حقنه کنند
تا سه روز بعمل آرند و در ایام طهر استعمال نمایند **حلوا** جمیع اقسام آن منی را در باه زیاده کند و آنچه خصوصیت تمام باین باب دارد
نگاشته میشود **حلوای بادام** مغز بادام مقشر نرم کوفته نیم سیر نبات دو سیر شیره نبات صاف کرده بقوام آورده فرود گیرند
شیشه گلاب اضافه کرده کفچه زنند تا سرد شود و مغز بادام در آن حل کنند و قرص بندند و در چینی گذارند **حلوای پسته** اول جلاب
قند سازند و پسته و مغز بادام تنک کوفته در آن اندازند و بپزند و بر تخته ریزند **حلوای پیاز عسلی** عسل مصفی پنج سیر آب
پیاز پنج سیر یکجا کرده بآتش نرم بپزند و بقوام آرند و هر روز سی درم بخورند که مقوی باه است **حلوای تخم مرغ** منسخه دیگر بگیرند
تخم مرغ هر قدر که خواهند و در آب بجوشانند پس سفیدی آنرا دور کرده زردی آنرا در روغن گاو بریان نموده در وقت بریان نمودن
جوز بوا بسباسه بازای هر بست بیضه زرده یکمثقال از هر یک داخل کرده قند سفید بگلاب حل کرده داخل نموده بپزند تا آب برود فرود
آورده بکار برند بعضی مدالنک مشک هم داخل میکنند **حلوای** تخم مرغ صد درم و نیم سیر روغن زرد بریان ساخته دیگ فرود گرفته
سرد سازند و زرده تخم مرغ سی عدد و سیصد درم شیره و پنجاه درم گلاب آمیخته دیگ بر دیگدان نهاده در آن ریزند و بآتش آهسته
کفچه زنند تا روغن باز دهد نیم ماشه مشک و دو مثقال صندل اضافه نمایند تا خوب بپزد و از کفچه جدا گردد **حلوای ترنجبین** که
نیکوست گرم مزاجان را ترنجبین سفید پنج سیر شیر گاو نیم من زرده تخم مرغ پنجاه عدد بطریق متعارف بپزند و سی درم بخورند **حلوای**
جزر قوت جماع دهد و منی بیفزاید و بدن را فربه کند گزر تراشیده یکمن بپزند و در هاون چوبین نرم کنند پس مغز پسته مغز بادام
مغز گردکان مغز بارجیل مغز فندق مغز پنبه دانه تودری احمر تودری ابیض حب القلقل کنجد مقشر خشخاش سفید هر یک یک استار کبابه زنجبیل
دارفلفل دارچینی ثعلب مصری جوزبوا بسباسه زرنباد هر یک سه درم مجموع را نرم کوفته با نیم من عسل و نیم من قند و ربع من روغن گاو و
پنجاه عدد زرده تخم مرغ بآتش ملایم بپزند تا بخوبی پخته شود و اگر خواهند شیرینی زیاده کنند بکار آرند **حلوای دیگر** زردک
پاک کرده از استخوان مصفی ساخته نیم من باریک بپزند و در شیر گاو که از سرش گذرد بپزند چندانکه شیر نماند در روغن گاو بریان
سازند و کفچه زنند تا سرخ گردد پس نیم من شکر اضافه کنند تا حلوا شود دارچینی قرنفل عود هندی عاقرقرحا تخم زردک هر یک
شش درم زعفران سه درم کوفته بیخته در آن افکنند و کفچه زده یکجا سازند بقدر احتمال خورده بعقبش شیر گاو با اجزای شکر حل نموده نوشیده
سرد کرده یک کاسه بخورند **دیگر** مقوی و منعظ است زردک پاک ساخته یکصد توله تراشیده برآورده در قند بیاسازند پس بادام
و خشخاش و چلغوزه و جوز هندی کوفته داخل سازند در روغن زرد بقدر کفاف داغ کرده در آن اندازند و نان تنک کوفته اضافه

اضافه نمایند و تخته بر تخته ریزند و در شهد بپزند **حلوای چلغوزه** مغز تخم جوزه تخم خرخیر هر یک یک جزو مغز چلغوزه ده جزو کوفته
بروغن گاو بریان کنند بنحوی که نسوزد و اندکی دارفلفل و دارچینی سائیده برافکنند و عسل داخل کنند و بقوام آرند و بعضی قاقلات
تخم گندنا و شقاقل اضافه کنند **حلوای خرمای** خوب منقی از خسته ده سیر با ده سیر آب بجوشانند تا حل شود و پس بیت بالند
و بپالایند و با نیم سیر نشاسته و شش آثار عسل و یکدرم زعفران بجوشانند و کعک خورد کرده کوفته بیخته هر قدر که باید بریزند و با یک سیر روغن
کنجد بریان سازند و جوز و بادام و پسته مقشر داخل کنند **حلوای خوان احمدی** منی بیفزاید و باه را قوة دهد و بدن را فربه کند
برنج پاکیزه شسته یک رطل در آب بجوشانند تا پخته گردد پس از مغز بادام یک رطل شکوفته با دو رطل قند سفید و یک پیاله گلاب اضافه کرده
با نشاسته نرم بپزند و کفچه زنند تا زمانیکه پخته شود و پسترک مشک یکدانگ داخل کرده برآرند **حلوای ریش والا** سفیده بیضه
پنجاه عدد در کاسه کرده لت کنند و نشاسته با آب حل کرده میداده باشند و می شورانند تا آنکه کف کند بعد از آن در روغن گاو
بپزند و در جلاب عسل و شکر فرود آرند **حلوای سمنک** حضرت بی بی فاطمه زهرا علیها الصلاة والسلام گندم پاکیزه یک سیر
شاهجهانی با آب خیسانیده و در پارچه بسته بجای گرم نگاه دارند چون ریشه برآورد بالای تخته پهن کنند و هر روز بر و آب پاشیده در
آفتاب گذارند تا وقتی که بقدر چهار انگشت ریشه او بلند شود و پس در هاون کنند و بکوبند و در تغاری کرده آب داخل نموده بدست
برهم زده از غربال مویینه گذرانیده نگاه دارند و مقدار ده سیر آرد میده گندم در دیگ کرده نخستین با آب لتی سازند و در شبانه روز
بپزند و هر ساعت از آن آب جمع کرده میداده باشند هرگاه آب مذکور تمام شود از یخ یا برف ملکه رنگ یک سیر می انداخته باشند و مغز پسته
بادام شیرین چهار مغز هر یک یک سیر داخل نمایند هرگاه بسبز انگشت نچسپد پخته شد بردارند و بکار برند تا یکهفته توان خورد **حلوای
سوهان** موافق مبرودین کثیر الغذا مقوی باه و مولد خون غلیظ و جهته دردکمر مفید گندم در آب چندان خیسانند که نم بردارد
پس در کیسه کرده در آفتاب گذارند و هر روز قدری آب بران پاشند تا شروع کند بسبز شدن پس در آفتاب خشک نموده آرد کنند
و با نصف او مساوی آرد گندم مخلوط نمایند و آنرا بجوش آورده اندک اندک ریخته بهم زنند و بجوشانند تا آرد تمام طبخ یافته
بسیار غلیظ گردد پس قدری روغن کنجد یا روغن چراغ اضافه نمایند بعد از جذب روغن شیره مشکر یا دوشاب انگوری بقدر شیرینی
که مقصود باشد زیاده کنند و چندان بجوشانند که روغن جذب کرده شروع بمنع کردن نماید پس از آن مغز پسته مغز گردکان مغز
نارجیل دارچینی زنجبیل هیل جوزبوا قرنفل فلفل هر یک بقدری اضافه نمایند که بذائقه موافق آید **نوع دیگر** که در سرکار نورجها
بانو بیگم تیار میشد با این اوزان و با این مصالح میساختند مشک عنبر هر یک نیم توله زعفران فلفل سیاه فلفل موبه دار فلفل یکپیسه
نیم پاو فوفل دکهنی قرنفل قاقله صغار یکپاسه جوزبوا بادیان سبز کل فوفل هر یک پاو سیر انخراه نیم سیر دارچینی زنجبیل گلاب یکپیسه
یک سیر مغز پسته ده سیر مغز بادام عسل سفید آرد گندم سبز کرده هر یک چهار سیر روغن زرد ده سیر آرد میده قند سفید هر یک دو انوه
سیر **حلوای سیر** گرده را قوت دهد و دفع باد نماید سیر یکدانه پاک کرده پنج سیر در ده سیر شیر گاو بپزند چون پخته شود در
روغن گاو بریان نمایند و کفچه زنند تا بسوختگی نگراید پس پنج سیر شکر اضافه کنند و باهم بیامیزند **حلوای نخود** در قوت باه بی نظیر است

نخود و میده بریان کرده پنج سیر در روغن گاو بریان کنند و سه سیر شکر اضافه کنند و یک سیر حلغوزه و نیم سیر جوز هندی مقشر ساخته
جدا جدا کوفته در او افکنند و هنگام فرود آوردن دارچینی قرنفل عاقرقرحا هر یک پنج درم میده کرده همراه او سازند و بخورند
تا منی شود دیگر که باه و گرده و پشت را قوت دهد حب السمنه بوزیدان جوز چند درم حب قلقل هر یک یکدرم حب محلب زنجبیل قرفه
دارچینی شقاقل هر یک یکدرم و نیم تودری خشخاش سفید هر یک دو درم زعفران پنج درم مغز نارجیل کتیرا آرد باقلا آرد نخود روغن
نخود هر یک ربع من عسل ثمین مغز بادام مغز فندق آرد برنج شکر سفید قند سفید هر یک یک من و نیم دیگر مقوی گرده و باه آرد
سفید نیم سیر با یکسیر روغن گاو بریان کنند و زعفران یکدرم را در بیست درم گلاب حل کنند و یک نیم سیر عسل در نیم سیر آب اندازند و بر آن
ریزند و بجوشانند پس اندر خشخاش و مغز پسته در آن ریخته فرو گیرند حلوا که قوی تر است درین باب گوشت سینه مرغ فربه بکوبند
تا چون مرهم شود و در قند و عسل بپزند در روغن گاو اضافه کنند و با هستگی کفچه بزنند چندانکه پخته شود و در بسته گردد در آخر قدری
مغز بادام نرم کوفته بر او افکنند و مشک و گلاب و زعفران معطر سازند و هر صباح یک اوقیه بخورند و اگر بعضی ادویه عقاقیر مضاف
نمایند نشاید دیگر مخترع صاحب قادری که در تقویت باه و تولید منی و تسمین بدن عدیل ندارد و جهت درد کمر و ضعف گرده مثانه
مجرب است زردک سرخ رنگ شیرین از پوست و چیزی سخت که در وسط او می باشد پاک کنند و یک من از وی و نیم من از خرما
فربه بی مغز خسته دور کرده اندر شیر گاو بپزند تا مهرا شود پس بر آورده در هاون چوبین بکوبند تا چون مرهم شود بعده آرد نخود
بریان و میده گندم هر یک پانزده درم اندر قدری روغن گاو بریان سازند و قند ثمین و عسل نیم من در آب حل کنند و صاف ساخته
بر آن ریزند و بپزند تا بقوام آید پس زردک و خرما فوق مخلوط کرده زود جوش داده فرو آرند و زرده بیضه مرغ در آب جوش
داده هشت عدد و نیز ممزوج گردانند و جمله را نیک امتزاج کنند بعد از آن مغز فندق مقشر بادام مغز پسته مغز چلغوزه مغز نارجیل هر یکده درم
خصیه الثعلب کشنیز خشک مصطکی دارچینی زنجبیل خولنجان هر یک سه درم زعفران مشک هر یک یکدرم باریک ساخته بیامیزند
و هر صباح ده درم بخورند حلوای هندی که اسکندر پاک نام دارد منی مرد و زن را اصلاح آرد و عقم مرد و زن را با اصلاح آرد و عقم
مرد و زن زایل کند رنگ و او زن را خوش کند و شیر بیفزاید در ضمن معجونهای ادویه معدیه گذشته دیگر که انب پاک
نام دارد و قوت باه زیاده کند و هر زنی را که فرزند نشود بخورد از خوردن این دارو اگر مدت چهار مندل یا شش ماه بخورد
فرزند آنش دراز عمر و زور آور و خوش رنگ و خوش چهره بر آید و زنی که بعد از زهیدن از نک و شکم مانده باشد برطرف
شود و زنی که بار نمیگیرد از ملازمت این دارو تا دو مندل حمل بماند و فرزندان دراز عمر بر آید و حافظه را قوت دهد و زیاده
کند و بوی اندام خوش کند و بند گشاد دفع کند و بدن فربه کند و زخمهای آرد و چرک و سوزش و کاهی زرد رگ و پیس و
زکام و تلی و جگر و بند روگ و کنول باد و زخمهای دل و اسهال پت و رکت پت را دفع نماید شیره انبه شیرین [illegible] چهار
سیر شکر سفید شانزده [illegible] روغن گاو دوازده و نیم سیر سندی یک نیم سیر فلفل گرد فلفل دراز هر یک پاو [illegible]
شیره انبه و شکر تری یکجا کرده مقدار پنج سیر آب انداخته جلاب کنند و شیر گاو بقدر دوازده سیر اندازند و با آتش نرم بپزند

بپزند و بعده سحیق سندهی و فلفلین بوزن مذکور و سحیق برابری قند شش درم و سحیق لسوت دوازده درم و ستاور بست و دو درم در روغن
ماده گاو بپزند بعده جلاب مزبور که در شیر و شیره انبه پخته انداز اند و سرد سازند بعده سحیق ناگر موتهه دو درم سحیق تیرج الایچی
خورد ناگیسر هر یک سه درم بیلمول جتره هر یک چهار درم کشنیز دارچینی تالیسپتر هر یک هفت درم زیره سیاه هشت درم چوب چینی ده درم
با بیاندازند و شهد یک نیم اندازند پخته سبز کشند و مانند حلوا بقوام آورده نگاه دارند و بقدر شانزده مثقال بهار بخورند
که بسیار زهی پاک نام دارد قوت باه زیاده نماید و عقیم مرد و زن را دفع کند و حمل را نگاه دارد و زنان را بغایت نافع است و فرج زنان را تنگ
مانند باکره کند و اعضا را قوت کامل بخشد و چهره نرم و روشن کند و اندام را خوشبوی سازد و بند گشاده و برسوم مردان و زنان را دفع
کند و مجرب است و همیشه معمول و در دست فاصل را نیز نافع است کافور خالص یکدرم پیچ تیرج ناگیسر موتهه فلفلدراز بار هنه بخراسانی
الایچی خورد هر یک دو درم تالیس پتر جوتری بنسلوچن صندل سفید فلفل گرد مغز تخم کنار هر یک سه درم جز بوا چهار درم زیره سفید
شش درم بیخ بید الخیر گل نیلوفر مغز منبه دانه مغز تخم نیلوفر قرنفل کشنیز بیلمول هر یک هشت درم سنگهاره ستاور هر یک دوازده
درم ناگیلا تخم کرهتی هر یک چهارده درم مغز چرونجی یا عوض او بادام بست و هشت درم مغز پسته چهل ده درم مویز منقی چهل چهار
درم بسپاری دکهنی بست هشت پل پخته کوفتنی است علیحده علیحده کوفته جامه بیز کنند و بادام و پسته مقشر کرده باریک بریده نگاه دارند
و مویز منقی را بر سنگ سوده عسل کشند و بسپاری را چهار پاره کنند و در مقدار سیر شیر ماده گاو و گاو میش بپزند با برجه ده بست دو ده
بجوشانند تا تمام شیر در خورد پس خشک کرده کوفته پخته علیحده بدارند و انگاه نبات یک سیر و شیره بیخ ستاور دو سیر شیر ماده گاو
یا گاو میش هفت سیر و شکر سپید دوازده سیر بوزن اکبری یکجا کرده جلاب زنند و بقوام آرند پس روغن گاو یا روغن گاو میش
نیم سیر گرم کنند و سحیق بسپاری و سحیق جمله داروها یکجا کرده بریان کنند بستر جلاب مزبور بیندازند و بقوام حلوا سازند و بعضی میگویند
که سحیق مذکور را در روغن گاو بریان کنند پس شکرتری در خلکرده فرود آرند و سرد کنند و هشت پل شهد خالص بیامیزند و پخته بزنند
و در آوند چرب نگاه دارند و هر روز دو مثقال یا زیاده یا کم بخورانند و بالای آن الویان شیر گاو یا روغن گاو یا شوربای گوشت بز
یا گوشت بره آنقدر که مناسب داند بدهند و غذا مقوی و سبک بدهند **دیگر** مسمی گلوای موچرس کهنده و مغز و هم موصلی
وحمایل است مقوی باه و پشت و گرده و دماغ و روشنائی چشم و دل و اعضا رئیسه است و جهت سیلان منی و سلس البول و سستی نافع
است و رنگ روی تازه و سرخ کند و مردم را قوی و فربه گرداند و موها را روشن کند و سیاه نماید و برای زنان نیز مفید است
زعفران جز بوا جوتری هر یک یکدام پخته دارچینی دانه الایچی خورد قرنفل هر یک دو دام پخته سونهه ستوره پیپلدار هر یک دو نیم دام
پخته پوست بیخ اوتت کنگاره تالمکهانه موصلی سیاه پخته [illegible] هر یک نیم پاؤ مغز نارجیل مغز چلغوزه مغز اخروت
مغز پسته مغز بادام هر یک پاؤ سیر آرد موچرس آرد سنگهاره ارد دال مقشر آرد گوند ببول آرد مغز تخم کونچ نشاسته گندم و شهد
هر یک نیم سیر روغن گاو یکسیر شیر ماده گاو مصری هر یک پنج سیر ورق طلا و نقره بر قدر که باشد همه ادویه را کوفته بیخته با شیر و شکر
و روغن یکجا نموده مانند حلوا بپزند پس فرود آورده سرد ساخته در ظرف پاکیزه باحتیاط نگاه دارند و هر صبح و شام بقدر طاقت

وتوانائی بخورند و اگر بالای آن قدری شیر گرم کرده شیرین ساخته نیز بخورند بهتر باشد **دیگر** موصلی پاک نام دارد جهة تقویت باه
و امساک و دفع اقسام سوزاک و دفع سرفه و تنگی دم و خشکی ساخته و بند روک و لاغری و تب دیرینه منقول از مجربات علیه اسکینه شیر گاو
با دبالا شش سیر شکر تری یکنیم سیر روغن گاو و موصلی سیاه هر یک نیم سیر صمغ کهرپا و سیر گوکهرو چهار درم مغز بادام و حجر و نخجی هر یک
سه درم لونگ ناگیسر چیک چیتره جهر تخم لونیج بتج تیرج تمال تیر الایجی خورد زعفران ترکته عاقرقرحا سارکشته ابهرک کشته قلعی کشته
هر یک سه ماشه رس دو ماشه باین ترتیب بسازند موصلی را در شیر بجوشانند تا که غلیظ شود و شکر تری را قوام کرده روغن
گاو در چلکرده و دواهای دیگر سوای مغز بادام و حجر و نخجی کوفته بیخته این هر دو را درست انداخته مثل حلوا بسازند و قدر خوراک یکنیم
درم است **حمولی** که جهت مرض ابنه و جهت کرم صغیر امعا بسیار مفید است حب دار چینی را در سرکه کهنه سائیده با پنبه بردارند مجرب است
حمولاتی که در امراض رحم بکار می آید انشاء الله تعالی در فرزجات به تحریر خواهد پیوست **کلمه هفتم** در الفاظ
خاصه ادویه کلویه و مثانویه و اعضای تناسل **خشخاسیه** در کفایه الطب نوشته سوزش قضیب را سود دهد و شهوت جماع
انگیزد و گذشته **خلوق** در مفردات زعفران است و در مرکبات دارویی خوشبوی جمع کرده سحق کنند اگر زن بخود بردارد
درد زهدان و بستگی آن را نفع رساند و لاقوت هر زیره پنجدرم زعفران سه درم دواله دو درم قرنفل درمی همه را کوفته بیخته بگلاب
و روغن گل سرشته بکار برند **خمر** مقوی باه است و در اکثر افعال و آثار اگر استعمال نشود و با کتاب معین قوی ترین امر است
و از جمله خواص مجربه وی این است که هر زنی را که وقت ولادت شقاق در فرج یا در رحم افتد نشاندن در آن و آبزن ساختن از آن
زود و بند مال می آرد و مانع فساد او گردد و نشف رطوبات کرده زن را قریب بحالت بکارت میرساند **خمیرها** که مقوی مفرح
است و مانع و در اشکال خمیره ابریشم و خمیره گاوزبان و خمیره زعفران هم خالی از تقویت باه نیست طبیب از معنی هم آگاه بوده در خمیرها
که در مفرح و دوم ادویه راس و در ادویه قلبیه گذشته نظر کماره و حسب حاجت بکار آرد **کلمه هشتم** در الفاظ و ادویه
ادویه کلویه و مثانویه و اعضای تناسل است **دحمرثا** از ادرار بول و حیض نمایید و ادویه کلیدیه مرقوم گشته **دوار البروز**
جهة باه مجرب است و کثیر الامر است حلیت طیبت فلفل تخم جرجیر هر یک پنجدرم تخم گزر تخم شلغم تخم پیاز تخم ترب ملیون حب الصنوبر
حب فلفل حب اشقاقل بزبیدان بهمنین تودرین لسان العصافیر هر یک ده درم زنجبیل قرفه دارفلفل هر یک پانزده درم
روغن نارجیل روغن حبه الخضرا بالسویه انقدر که ادویه بآن چرب شود و عسل صاف حسب حاجت شربتی پنجدرم صبح و شام با شیر
و شکر هر روز چند یکوقیه **دوا البصل** تولید منی کند و نعوظ آرد و بغایت مقوی باه است و مناسب مبرودین و یک نسخه آن که این نسخه
حلوای پیاز مفصلی است که در ضمن حلویات مسطور شد **دیگر** که باعتدال نزدیکتر است از اول آب پیاز بگیرد و شیر گاو تازه دو چند
بزنند تا غلیظ شود و بقیه از آن بنوشند **دیگر** که در مزه لذیذ و در نفع عزیز است زنجبیل اشقاقل ملیون تخم جرجیر تخم انجره خولنجان
تخم گزر همه برابر کوفته بیخته با عسل و آب پیاز سه وزن همه دو چند ادویه معجون سازند یکمثقال تا دو مثقال وقت عصر فرو برند **دوا**
البصل و در امر باه عجیب الاثر است عسل بلادر عسل روغن گاو و همه برابر گرفته و بجوشانند و قدر خلال بخورند **دوا التربخبین** ضعف

ضعف باه را که بسبب آن حرارت باشد نافع بود تخم خشخاش سفید دانه کلان پاک کرده سی درم در دو رطل شیر تازه بجوشانند تا بقوام
عسل آید و هر شب دو ملعقه بخورند و مراد از ملعقه در اینجا چهار مثقال است و سمرقندی گفته که هر صباح بیست درم خورند و بالای آن
ماهی تازه بریان کرده و کباب نموده گرم گرم با پیاز بخورند و بالای آن شراب نوشند **دواء الخسک** در تقویت باه بی نظیر
است خسک خشک نه کوبند و بر چه بیز نمایند و در آب خسک تر شبان روز در آفتاب بپرورند و هر روز تازه می کنند
چندانکه آب خسک تر سه وزن خسک خشک بکار رود پس خشک نمایند و سه درم از آن با ده درم شیر تازه و ده درم
نبات نوشند و سرد مزاج قدری زنجبیل کوفته بیخته اضافه نمایند و اعدل بوزن زنجبیل چهارم حصه خسک است و بعضی عاقرقرحا
عوض زنجبیل کنند و بعضی هر دو را چهار از این دو هشتم حصه خسک آمیزند و اگر شیر نبود با آب نیم گرم خورند و اگر زنجبیل قلیل در شیر تر
کنند و خسک مربی با شیر زند بور بخورند مغل عجیب تماشا بهره کنند و بدانند که خسک در تهییج باه قوت تمام دارد و با وجود آن منشاء حرارت
نیست اگر چیزهای گرم با و بنا شند **دواء الحلتیت** که در انعاظ سریع الاثر است حلتیت بعسل آمیزند و یک مثقال از آن قبل از
جماع به دو ساعت با یک رطل قیه شراب بخورند **دواء الحمص** جهة باه نظیر ندارد نخود سفید بزرگ در آب چهار چیز بخیسانند و آب
چهار چیز به آن قدر باشد که نخود در آن مالیده شود و زیاده نماند پس در سایه خشک کنند و بسایند و بروغن حبة الخضرا چرب کنند
و با قند سفید هم چند نخود بقوام آورده بسرشند و پیش از غذا و وقت خواب قدر بیضه میخورده باشند و بالای آن شربه نبید
نوشند **دواء الخراطین** که جهت تقویت باه و نعوظ منقول از مجربست بیارند خراطین پنج اثار و در آب انداخته اندک
اندک نمک بر آنها پاشند تا خاک از خود دمیده اندازند پس خراطین با همان آب در ظرف آهن انداخته پنج اثار نمک دیگر انداخته با تش ملایم
جوشانند و با مجون کش خراطین را نه و بالا میکرده باشند تا همه آب جذب شود و بسوزد و خراطین بسم تمام نمک شود و از همین
نمک در قلیه اندازند **دواء الدارچینی** نعوظ تمام آورد و اصحاب ابخرهٔ بارده را مفید افتد مغز شیر گاو تازه یک رطل بگیرند و دارچینی
ده درم چون سرمه ساییده بر آن پاشند و یکساعت بگذارند پس بدفعات بنوشند تا همه شیر خورده شود و همین قسم یکهفته بعمل آرند
و از جماع پرهیز کنند **دواء الکبریت** که ادرار قوی آرد و سنگ گرده و مثانه بشکند و بریزاند در ادویه صدریه گذشته
دواء المسک جمیع اقسام آن بنا بر تقویت دل و دیگر اعضاء رئیسه باه را قوت میدهد تمام بحسب مزاج و سبا باشد
که منفعت دواء المسک بای قوة تنها زیاده از نفع سوب کبیر و امثال آن در بعضی افرحه جدیده آید و نسخ آن در ادویه قلبیه مذکور
است **دواهای مفرده باهی** تخم شلغم تخم کرنب الجزر ترمس جرجیر جزر تخم هلیون تخم ترب تخم اسپست تخم خربزه تخم کرفس فرد ماما
فلافل بیل بوا کمند تخم کتان حب الرشاد حب سلیمان حب فلفل حب الزلم حلبه خصوص مطبوخ بعسل نخود باقلی لوبیا سرفه
دارچینی لسان العصافیر خشک طالیسفر حب صنوبر لسان العصافیر حبة الخضرا پسته بندق کتیرا حلتیت بیخ لوف بهمنین زرنباد قسط شیرین
خصیة الثعلب بیخ خرشف بیاز خصوص مشوی سقیل مشوی شقاقل زنجبیل خصوص مربی خولنجان عاقرقرحا بوزیدان
سورنجان بهمن بربری سعد ضب ورل سقنقور خصوص بیخ دنب او و سره و کلاه و فلم آن بار ماهی کوسج شیر شتر بیست روز

مقدار هضم بخورند بیضه ماهی بیضه مرغ بیضه کبک بیضه کبوتر بیضه گنجشک دماغ چوجه دماغ گنجشک دماغ بط دماغ حلوان قضیب گاو
خشک کرده بشیر یا بشیر شتر اعرابی قدر حمصه در ثلث رطل آب حل کرده بنوشند آب حدید آب حدادین شراب حدیث عنب شیرین
دیگر که منی را زیاده کند نخود در شیر تازه بخیسانند پس بروغن گاو بریان کنند و چنان کنند که نسوزد و دو وزن
آن حب صنوبر صغار با آن بکوبند و با عسل صاف بسرشند و اندکی دارچینی و مصطکی در آن حل کنند و صبح و شام بقدر گردکانی بخورند
دیگر شیر تازه سه رطل بغدادی عسل مصفی مغز حبة الخضرا خولنجان کوفته بیخته هر یک نیم رطل در شیر بجوشانند تا غلیظ
شود و هر صبح یک اوقیه بخورند **دیگر** ملیون شیر گاو و روغن گاو هر یک سه رطل تخم جرجیر تخم گندنا تخم شلغم هر یک سه اوقیه
دواها خشک کوفته با شیر و روغن آمیخته بپزند تا روغن بماند صاف نموده هر روز پنج استار بخورد **دیگر** تخم جرجیر دو درم کوفته
کنند کوفته یکدرم لسان العصافیر کوفته نیم درم با زرده تخم مرغ نیم برشت با روغن گاو نیمبرشت کرده بخورند **دیگر** پیاز سفید صد عدد
پاک کنند و در پاتیله سنگین کنند و شیر تازه بر آن کنند چندانکه چهار انگشت بر آن بایستد و بپزند تا مهرا شود پس از آتش بر دارند
و بگذارند که سرد شود و بوزن پیاز روغن گاو در آن حل کنند و بجوشانند و بوزن روغن عسل افزایند و بقوام آرند و مثقال خولنجان
هر یک بیست درم کوفته بدان بسرشند **دیگر** تخم شلغم تخم جرجیر مغز تخم خربزه مساوی بکوبند و هر صبح سه درم با شیر تازه بخورند
دیگر که در انزال چند بار بکار آید حلبه را بجوشانند و صاف کنند و خرما را در آن بخیسانند و دانه بیرون کرده و بعد از آن بیرون آرند و بکوبند
و با عسل بسرشند شربتی یکدرم تا دو درم با شراب ممزوج **دیگر** شقاقل تخم جرجیر تودری سپید و سرخ زنجبیل دارفلفل هر یک
دو درم لسان العصافیر کند هر یک یکدرم کوفته بروغن نارجیل بمالند و بعسل بسرشند **دیگر** جاوشیر سه درم در یک اوقیه آب
مرزنجوش حل کنند و سه روز بنهند **دیگر** از شیخ بوزیدان فلفل هر یک سه جزو حلتیت تخم گندنا قاقله تخم جرجیر لسان العصافیر
کرم دانه هر یک یک جزو مشک سیس [illegible] کوفته بروغن حب صنوبر صغار بمالند و بعسل بسرشند **دیگر** قوی و معتدل خایه خروس
خشک کرده نمک سقنقور مساوی کوفته شربتی در صبح دو درم **دیگر** مغز پنبه دانه حبة الخضرا مغز حب صنوبر صغار و کبار مغز پسته
تخم ملیون مغز نارجیل حب قلقل مغز گردکان مساوی شقاقل زنجبیل حب الزلم لسان العصافیر هر یک نیم جزو کوفته بعسل بسرشته
شربتی یک گردکان و اگر مغز گنجشک یک جزو نعناع و دارفلفل هر یک نیم جزو کوفته بعسل بسرشند و زیاده کنند قوی‌تر شود **دیگر**
زنجبیل دارفلفل هر یک پنجدرم تخم انجره شش درم حب قلقل حب الزلم حب الرشاد کنجد مقشر مرخ بهمنین هر یک هفت درم
نعناع خشک ثعلب تخم ملیون تخم گندنا تخم جرجیر تخم شلغم تخم پیاز تخم گندنا لسان العصافیر نمک سقنقور هر یک ده درم قاقله
پانزده درم کوفته بروغن بادام شیرین بالیده بعسل بسرشند شربتی یک مثقال وقت خواب با آب سرد **دوای** که معتدل
المزاج را شاید زنجبیل خولنجان شقاقل هر یک پنج درم تودری سرخ سپید تخم گندنا تخم ملیون چلغوزه هر یک یکدرم نشاسته دو درم
مغز تخم خربزه مغز تخم خیار بادرنگ تخم خرفه مقشر هر یک سه درم مغز تخم کدو پنجدرم مغز بادام شیرین مقشر تخم
خشخاش سفید هر یک شش درم ترنجبین یک من علی الرسم بسرشند شربتی دو درم **دواهای** که نفع آن عجیب است

است قضیب گاو جوان خشک کنند و در هاون بکوبند و نیم مثقال از ان با زرده تخم مرغ قوتی عظیم دهد و پنیر با تیمز خشک
کنند و با نمک بخورد و پیش از حاجت بمدت از ده ساعت بخورند و خایه گورخر و پیه شتر و پیه خر قوتی عظیم دهد **دواهای** که اعاده
شهوت منقطع کند مشک طرا شیر یکدرم کوفته بیخته با شکر سه درم تخم خربزه سائیده ده درم مسکه گاومیش بیست درم شهد
آمیخته هر روز تا سه روز همین قدر بخورند **دوای** که در عسر انزال و بسیاری وی که سبب آن زیادتی منی و خون باشد
بعد از فصد و تقلیل غذا و آشامیدن آب غوره و آب انار و سکنجبین بکار آید کافور یکدانگ و نیم بزرقطونا کشنیز خشک گلنار
نیلوفر هر یک سه درم تخم خرفه تخم کاهو هر یک ده درم شربتی سه درم با شیره تخم خرفه و سکنجبین یک هفته متصل بخورند **دیگر**
که درین علت هرگاه سبب رقت و خامی منی باشد بعد از اختیار غذا الحوم بریان و قلیه و مطجنه با ادویه حاره استعمال شود و تخم سداب
تخم فنجنگشت گلنار مساوی شربتی سه درم با سکنجبین بدهند **دیگر** درین باب قرو ماما دو درم کوفته با شکر بخورند **دیگر** که
درین علت هرگاه سبب ضعف ماسکه باشد بکار آید و هرگاه که سبب حرارت باشد بادویه که در باب تیزی منی مفید است
بعمل آرند و اگر سبب برودت و رطوبت باشد استفراغ بقی متواتر و استعمال حب شبیطرج و حب منتن و حب اصطمحیقون کنند و در غذا
اقتصار کنند بلحوم بریان و قلیه خشک **دوای** که بجهت بطو انزال کند و از جماع تعب حاصل نشود بیارند استخوان دم سگ
در این قسم بگیرند که هرگاه سگ نر با سگ ماده جفت شود و بند شود در آن حالت دم سگ نر قطع کرده بگیرند و چلر در زیر زمین
دفن کنند تا پوست و گوشت بوسیده گردد استخوان باشد این عقده ها را بخیط بسته در حقوه مجامع ببندند و تماشا کنند **دواهای**
جماع مجفف منی شونیز مقلو و غیر مقلو تخم سداب تخم شبت تخم فنجنگشت بودنه فرفیون جند قوتی **دوائی** که تقلیل منی
و جماع کند بزر الفقد ده درم بزر القوع بزر السداب هر یک پنجدرم سوده گلنار هر یک دو درم صبح و شام یک کف بخورند و این قاطع
النسل **دوائی** که تقلیل منی و با حرارت توان داد گلنار گل نیلوفر گلسرخ هر یک ده درم اسپغول کشنیز خشک هر یک
سه درم تخم کاهو تخم خرفه هر یک ده درم شربتی سه درم با قدری کافور چند روز بدهند و غذا حموضات سازند **دیگر** تخم
کاهو تخم خرفه مساوی شربتی پنجدرم با آب عدس پخته **دیگر** تخم سداب سه درم و نیم تخم کاهو پنجدرم شربتی دو درم با سکنجبین
دیگر تخم سداب جند بیدستر بزر البنج مساوی شربتی یکدرم با شراب ممزوج با آب سرد بدهند **دیگر** تخم سداب افیون هر یک
یکدرم جند بیدستر بزر البنج هر یک دو درم گلسرخ گلنار هر یک سه درم شربتی دو درم با آب سرد یا دوغ ترش **دوای**
که جهت انضاج ورم حار کلیه مفید است نشاسته یکمثقال تخم کتان دو مثقال را در حریرا کنند **دوای** که در ورم بارد
کلیه بعد از نضج بجهت تنقیه اندریم بکار آید هر شب وقت خواب یکدرم ایارج فیقرا بدهند و شربتی آب گرم در عقب آن جرعه
جرعه بنوشند **دوای** که در احتباس ورم کلوی که بول در آن بسته شود و بول بدشواری آید و در دیگر ده و مجاری بول ثقل و تمدد بهم
آید مفید است مر یکمثقال با سه درم قند اسب کرفس یا سکنجبین بزوری ساده بدهند و همچنین یکمثقال و نیم قرص ماما با آب کرفس و دو درم
عود صلیب با آب گرم نیز سود دهد و اظفار الطیب دو درم با آب گرم نیز نافع است و همچنین دو درم حب بلسان با آب گرم

و همچنین یکدرم با یکمثقال پنیرمایه خرگوش با آب نخود و همچنین یکمثقال غاریقون با نخود آب و همچنین یکمثقال زراوند طویل با نخود
آب یا آب گرم و اگر شبت را بسوزند و یکدرم خاکستر آن با مایه خرگوش یا پنیرمایه بوته و سه آب در آب جوشانند و صاف
کنند و با این آب چند روز پیوسته بدهند خون بگشاید **دوای** که در قرحه کلیه جهت پاک کردن ریم زمانیکه تب بحرارت باشد
بکار آید شیره تخم خربزه شیره تخم خیارین با جلاب یا ماء العسل بدهند و اگر حرارت اصلا نباشد با این تخمها بزرگ بکوبند با پخته
یا ماء العسل بدهند **دوای** که مثانه را از ریم و خون بسته پاک کند فوفل فوه قردمانا اهیل اشق حلتیت مساوی حب سازند با ماء
یکمثقال بخورند و بمثانه نیز بچکانند **دیگر** که همین کار کند پنیرمایه خرگوش حلتیت از هر یک یک نخود بود نه خشک دو قوه از هر یک نیم جزو
شربتی یکمثقال در یکوزن سماق تا چهار بار با سکنجبین و سرکه ترش بدهند **دوای** که در عسر البول که بسبب بستن خون در مثانه
باشد ادرار آرد سرگین کبوتر یا سرگین موش یک مثقال با طبیخ شبت بدهند و روغن عقرب بمالند **دیگر** قوی تر در این باب انجدان
و حقنه نرم بکار آید ذراریح که پا و سر آن انداخته باشند یکدرم اشق نیم درم تخم خربزه ده درم اهیل اسارون حماما نانخواه
فطراسالیون تخم کرفس فوه مادرم مغز سنبل از هر یک بیست درم اشق را به آب کرفس حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن سرشته کنند و حب
سازند و شربتی از دو درم تا سه درم **دیگر** که در عسر البول اطفال مفید است مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزه پوست
خربزه خشک کوفته قند قدری داخل کرده بدهند **دیگر** که خاصیت بول بگشاید زعفران سوده یکشاخ به مجرای قضیب نهند
و سنبش زنده به مجرای سوراخ دادن نیز نفع رساند و اگر مثانه گوسفند کشنش بسوزند و بسایند و با شراب شیرین بدهند سود دهد
و دو درم سرطان نهری بریان کرده کوفته با عسل یا شکر بدهند و اگر کبوتر بچه را بکشند و خون آن بر زهار بچکانند و تر انگبری
سینه بشکافند و بر زهار نهند قوت مثانه را بحرکت آرد و شیاف نمک طبرزد بول بیارد و چرک گوش گاومیش بر ناف
مالیدن فوراً بول میراند کافور با میده احلیل نهادن مغز تخم پیوره سائیده بر ناف طلا کردن شوره قلمی سائیده بر عانه نهادن
و قدری آب بر آن پاشیدن و زنان مستسقی بردن ورق طلا یکدانگ خوردن همین عمل دارد **دیگر** دافع حبس البول عام
خواه ریحی خواه حصاتی مجرب حکیم کمال الدین شیرازی بگیرند چند عدد خنفسه که بپارسی خرچسنگ سیاه و ترکی بزبان [illegible] گویند کرم
سیاه رنگی است که در زیر گلیم ها بهم رسد نکال کون بغایت و بزبان هند گبرولا بضم گاف فارسی و سکون با موحده و فتح
را مهمله و سکون واو و فتح لام و آخر ها میگویند برده عقب سر او بردارند رطوبت چربی ظاهر خواهد شد آنرا بکار دیر آغشته
بطریقی که از خشخاش افیون میگیرند بقدر دو سه مثقال بگیرند و فتیله موافق احلیل با این رطوبت چرب آلوده در احلیل گذارند
و باقی را بر زهار و کشش ران و اطراف حصیه و خصیه طلا نمایند در لحظه شفا حاصل آید **دیگر** بلغ نمودن بن بیخی لبسته زنده
جهت دفع عسر البول مفرح او در مجرای بول جهت حبس البول و تفتت حصاة نافع است **دیگر** یکعدد کرم شب تاب را که آنرا بعربی
حباحب گویند سر او دور کرده خشک کرده با دوازده مثقال نقیع حلتیت چون سه روز بنوشند جهت حبس البول و اخراج
سنگ گرده و مثانه مجرب دانسته اند **دیگر** که بسوزش بول نفع تام دارد درخت مور که بهندی کیله گویند قدری از میان

میان انثیه شق کنند و در آنجا ظرفی وصل نمایند به نحوی که آبی از آن که ترشیح کند در ظرف در آید و تمام شب بدارند پس بقدر آب
که جمع آمده باشد بگیرند و حسب حاجت بدهند **دوای** که در بول الدم که از کثرت خون بدن و گشادن دهان عروق باشد بعد از فصد
صافن و استعمال ادویه مدره بارده بکار آید صمغ عربی بهیدانه شب یمانی گلنار دم الاخوین هر یک یکدرم کثیرا دو درم شربتی یکدرم تا
یک مثقال با شربت ... یا آب برگ ... دیگر تخم خشخاش کل مختوم عصاره لحیه التیس صمغ الوکهربا مساوی شربتی دو درم با ...
درم دیگر ... شربتی دو درم با رب غوره **دواهای** که در ریح مثانه بکار آید دهن سداب با
... باد ... با چند بیدستر و حلتیت سک و غالیه بمالند و عصاره ... سداب با شبت
و روغن ... بچکانند و سداب پودنه و شبت با جند بیدستر ضماد کنند و شیاف از تخم
کرفس و انیسون و تخم رازیانه ... سکبینج ... ساخته در مجری قضیب نهند و معجونهای که در قولنج مذکور شده بکار آید
و از اطعمه و اشربه تفاحه ... **دوای** که جهت درد مثانه مداومت آن جهت تقویت باه عجیب الاثر است جهت بهر ... و
درد جگر نیز مفید است خصیه ثور را شکافته ... حج ... نطرون و زیره برو پاشیده خشک کنند یک مثقال آن با آب گرم بدهند **دوای**
که در استرخای قیام ... بول که از استرخای ... باشد بکار آید مثرودیطوس سنجر نیا امروسیا فرنجی دواء الکرکم از ترکیبات سعد
و کندر ... شکوفه انجدان تنها ... سود ... تخم سداب و شکوفه آن در آب سداب پخته ضماد کرده خورند ... که
بول چکانند و چکلتیت و تخم ... و حاو شیر ضماد کردن و طبیخ آن خوردن سودمند است **دواهای** که جهت قلع مثانه مفید
است پوست خربزه خشک یک ... با شکر دهند و حنجره مرغ سوخته تا به تنگرم نا شتا دادن بالخاصیت نافع است چکانیدن و
مالیدن بر عانه و مراق روغن سداب و روغن قسط و روغن غار و روغن ناردین و روغن زنبق یا جند بیدستر و حلتیت و قنه
و حاو شیر نیز سودمند است و ضماد کردن بادویه گرم و قابض چون سعد و دار چینی و سنبل و بسباسه با بابونه در بیخ عسل **دواهای**
که جهت وجع مثانه که از سوء مزاج حار باشد نافع است شربت بنفشه شربت خشخاش با شیره خرفه و خیارین و کدو و کاهو و کاسنی
و ... جوباز روغن بادام و ... جلاب و آب کدو با سکنجبین و تضمید مثل صندل و نوفل و آرد جو و عنب الثعلب و آب کاسنی
و تنطیل بروغن کدو و بنفشه و نیلوفر و امثال آن و چکانیدن ادهان بارده و جلوس در آب بنفشه و نیلوفر و تخم خطمی عنب الثعلب
دواء که در وجع مثانه بارده سودمند است حاره چون بیخ رازیانه و کرفس و پودینه و انیسون و تخم کدو و سداب با شربت
دینار و تضمید و تکمید بچیزهای گرم مانند چون سداب و بابونه و سعد و شبت و فودنه با جند بیدستر و حلتیت و نوشیدن سکنجبین
عسلی با آب نیم گرم و خوردن اطریفل صغیر و تریاق و سنجرنیا و ... منقوع در جلاب و دهل ... مالیدن روغن نرگس
و سوسن و بان و زنبق و آب نیم گرم و جلوس در آب طبیخ اکلیل الملک و بابونه و شیح و قیصوم و مرزنجوش **دوای**
که در سلس البول که از گرمی بود نافع است ... یا خشک شب یمانی کندر کنار بلوط مساوی در شراب شیرین بپزند و صاف
کنند و هر صبح یک وقیه با یکدرم روغن مورد بدهند **دیگر** که در سلس البول سرد سودمند بود و شوئیز نانخواه کندر فانید مقشر

مساوی با سم کوفته هر صبح یک کف بخورند **دوای** که درین علت بخاصیت سود دهد گوشت روباه بریان کرده این علت و درد پشت
و درد زانو و ربا یکی چشمه را بسود دهد خصیه خرگوش خشک کرده بیخ عاقرقرحا تخم کرفس هر یک نیم جزو شربتی دو درم و نیم با یک وقیه
آب سرد مفید است و در آب گوگرد و آب دریا نشانیدن نیز موثر است **دوای** که در علاج بول فی الفراش بکار آید تخم کتان بریان
کرسنه خشک هلیله کابلی بریان هر یک ده درم تخم خطمی هفت درم شب یمانی سه درم اقاقیا درکند رشیاف با نیشا هر یک دو درم
کوفته بیخته با عسل سرشته شربتی سه درم بدهند **دیگر** زیره کرمانی کندر حب الاس مساوی کوفته بیخته هر صبح دو درم بدهند **دیگر**
مجرب یک استار تخم شنا بسقوم با بکیداته ماروسبز کوفته بدهند بسیار سود دارد **دیگر** پوست بالای سنگدانه مرغ شسته و بریان کرده
اگر کسی بهند که بول در فراشش میکنند باذن الله تعالی سبحانه بازگنند **دیگر** که بول فی الفراش را نافع است و هم سلس البول و ادرار منی
و مذی را مجرب است بلوط را باسم وزن او کندر با روغن زیتون سرشته مداومت نمایند **دوای** که در هزال کلیه مفید است و دواهای
است که بدن را فربه کند خوردن لبوب بادام و شکر نشل با درم و نارجیل و فندق و پسته و از تخمها تخم دجاج و از ماهیان شیم و ماکیان گرم
که شحم منعقد نگردد و دوای ترخیص هدرین باب مفید است **دیگر** که در حصات کلیه و مثانه زمانیکه حرارت مزاج باشد
بعد از تنقیه بدن از ماده حصات بکار آید مغز تخم کدو مغز تخم خیار بادرنگ هر یک یک جزو تخم بادیانه تخم خرفه هر یک نیم جزو کوفته
شربتی هشت درم با سکنجبین و گلاب **دیگر** تخم کرفس دو درم تخم رازیانه سنگ اسفنج ابگینه سوخته سائیده هر یک سه درم مغز تخم
خیار بادرنگ تخم خرزه مغز تخم کدو هر یک پنج درم همه را بکوبند و در سیم آمیزند شربتی سه درم با سکنجبین **دیگر** که در محرورین در
حالت حدت حرارت استعمال توان کرد تخم خربزه تخم خیار صمغ الو تخم کاسنی بالسویه کوفته بیخته شربتی دو مثقال با یک وقیه سکنجبین
دیگر که همین عمل دارد سکنجبین ساده بزوری مغز بادام تلخ دو مثقال و نیم همراه یک وقیه سکنجبین بخورند **دیگر** که مفتت حصاة و منقی مثانه
و مغرص تخفیف را مفید است حب القلب حب الصنوبر پوست بیخ کبر هر یک ربع جزو تخم کرفس نصف جزو تخم خربزه یک جزو شربتی دو مثقال
دیگر که همین عمل دارد پوست بیخ کبر حب القلب حب النار دوقو فطر اسالیون سعد حب محلب فره وج بالسویه شربتی دو درم با یک وقیه
آب ترب **دیگر** که قوی تر است از اثر مسطور بضعیفان و مهزولین نشاید داد اهل فره اشق هر یک نصف جزو قرد مانا حب النار
هر یک یک جزو وج پوست بیخ کبر هر یک دو جزو شربتی یکمثقال با طبیخ فطر اسالیون سمع وقت صبح و نیم مثقال وقت شب بهاد و طبیخ
دیگر که حصاة کلیه بیرون آرد هرگاه مزاج سرد باشد مغز تخم خربزه زیره نانخواه سعد تخم کرفس تخم ترب بادام تلخ مساوی
شربتی یکدرم با طبیخ برسیاوشان **دیگر** هرگاه که مزاج سرد باشد بکار برند خاکستر کرنب نبطی خاکستر پوست تخم مرغ که بچه از وی
برآمده باشد حجر الیهود مساوی شربتی یک ملعقه با آب خشک با شراب کهنه **دیگر** که در تفتیت سنگ بر زاید حب بلسان حب الیان
حب القلب سنگ اسفنج مغز تخم خربزه مساوی کوفته شربتی یک ملعقه با شراب ممزوج **دیگر** عاقرقرحا جند بیدستر فرفیون هر یک
ربع جزو مغز تخم خیار تخم کرفس انیسون سلیخه سنبل دار چینی حب القلب هر یک یک جزو شربتی یکمثقال با سکنجبین و آب نخود سیاه
دیگر سلیخه دارچینی سنبل هر یک چهار درم دوقو تخم کرفس مغز تخم خیار هر یک شش درم کوفته شربتی بقدر ترمس با آب خشک

خسک سی روز متوالی خورند سنگ بریزاند و این دوا در عجب خاصیتی است و آن است که هر که این دارو بخورد [illegible]
و میخ کفش و هر چه از آهن باشد باید که با او نباشد و الا فعل دارو مذکور ناقص میشود **دیگر** که درین قسم سنگ ریزد مغز تخم
خربزه و آشل هندی بکنبه سوخته دو توام مساوی کوفته شربتی یکدرم با آب ترب یا آب خسک **دیگر** که تفتیت حصاة مثانه کند
انیسون فلفل نطرون هر یک یکمثقال حب بلسان دو مثقال مرجان چهار مثقال [illegible] سرشته [illegible] حب کنند و هر صبح
[illegible] بخورند در حمام یا بعد از حمام در مدت چهل روز مثانه را پاک کند **دیگر** که در تفتیت حصاة عجیب الفعل است و با تجربه
اثر میکند خاکستر کژدم حجر الیهود ساییده حجر الاسفنج هر یک دو دانگ یکشربت است با شراب یا ماء العسل [illegible] **دیگر** [illegible]
از دو دانگ تا نصف درم با آب نخود سیاه جهة تفتیت حصاة عجیب الفعل است **دوا** که اخراج سنگ گرده و مثانه
و دفع عسر بول کند تخم گزر یک جزو با یک جزو تخم شلغم در جوف ترب در زیر آتش طبخ دهند و بعد آورده بکار برند **دیگر** حجر [illegible]
ساییده [illegible] بول را با شراب سفید جهة تفتیت حصاة نافع است **دوای** که سنگ [illegible] خیار شنبر در آب
[illegible] حل کنند و با روغن بادام [illegible] بدهند **دوا** جهة تقلیب حصاة زمانی که حرارت بسیار نباشد بکار آید مغز تخم [illegible] در آب
جوشانیده صاف نموده روغن بلسان روغن ناردین و نفط سپید داخل نموده [illegible] **دوای** که حصاة گرده برآرد
و تنقیه مجاری بول کند از اخلاط لزجه و مدر بول و حیض و محرک باه است و منی زیاده کند اسارون از یکدرم تا سه درم خورند
و اگر اسارون را با شیر معجون ساخته [illegible] ضماد نمایند انعاظ شدید کند **دیگر** اطریلال یکدرم تنقیه گرده و تفتیت
حصاة مینماید **دواهای** مفرده که تفتیت حصاة کنند قسط بیخ علیق [illegible] بیخ [illegible] پوست بیخ [illegible] نخود سیاه خصوصا
آب او تخم خطمی ثمره فراسیا صمغ زعرور حسک بیخ او [illegible] بیخ خیار عنصل خل عنصل سکنجبین عنصلی [illegible]
[illegible] بیخ خیار بری عود بلسان و حب بلسان تخم خیار بری حرشف [illegible] بیخ اسقولوفندریون [illegible] درم
با آب ترب کرفس بیخ [illegible] عصا الراعی خصوصا رومی زیره بری بیخ [illegible] بیخ [illegible] تخم ترب سداب
بری بوره ارمنی یکدرم با عسل سرشته با آب ترب **دوای** که جراحتی که از گذشتن سنگ بهم رسد در مجری بعد از فصد [illegible]
اقاقیا مغسول [illegible] گل ارمنی کندر دم الاخوین هر یک یکجزو تخم خربزه بوزن کل کوفته با آب لسان الحمل سرشته قرص سازند
و هر صبح یکمثقال با آب لسان الحمل بدهند و بعد از نه ساعت که طعام خورده باشند یکمثقال دیگر بدهند **دیگر** [illegible] از گرده
و مثانه و مقعده و هر جا که آید باز دارد کهربا گل ارمنی گلنار اقاقیا کندر [illegible] افیون ربع جزو [illegible] یکمثقال [illegible]
دوا که گوشت فزون و ثالیل از قضیب و خصیه و زهار و مقعد ببرد [illegible] سوخته خاکستر چوب [illegible] ساییده طلا کنند
و اگر بدین زایل نشود باید ببرند و زنگار و زاج باید پاشید و اگر با آن هم زایل نگردد داغ کنند **دوا** که در ارتفاع
خصیه که بسبب غلبه برودت باشد دواهای مسخن و مقوی ضماد [illegible] است و تضمید بحلبه و مغز بادام و مرزنجوش [illegible]
و بابونه و سبوس گندم با ماء العسل و میفختج پخته و ادامه استحمام بدین امر مفید است و آبزن [illegible] نافع

دوا که در دوای جمیع بکار آید همان دواست که در ورام خصیه بکار آید و در دوای باد مذکور خواهد شد **دوای**
که در تمدد سره بکار آید اگر این مرض بسبب فتق صفاق یا ثرب یا امعا باشد دواهای فتق است و اگر بسبب رطوبت
بلغمیه یا ریح بود دواهای آن دواهای استسقای زقی یا طبلی است و اگر بسبب کم زاید بحسب جلد یا بسبب انخراق شریان یا ورید
بود پس بهتر این است که متعرض علاج آن نشوند **دوا** که مساجان انبه را بسبب تقلیل منی که موجب دغدغه
مقعد است نفع دهد سیلوز خشک دو درم کشنیز خشک سه درم و نیم تخم کاهو تخم خرفه هر یک شش درم گل سرخ پنج درم
بزر قطونا ده درم شربتی شش درم با نیم وقیه سمه که با آب آمیخته و حقنه کردن بشراب انگوری نیز سود دهد و شرب کشنیز نیز
نیز مفید است **دوای** که جمیع انواع سیلان رطوبت را نافع است کافور دو درم مشک یک دانگ گل مختوم گل ارمنی از هر یک
شب یمانی مساوی از جمیع دو درم با کمونیه شراب بورد **دیگر** زاج نفتکران حقنه او طلا کند را فو لنه مساوی حب کنند
یکدرم بخورند **دوای** که اورا رطوبت کند زیانی که بسبب حقنه باشد غلظ خوان تمشیری بدن باشد قرد مانا تخم کرفس انیسون حرف
خردل شونیز حاشا سیسر زراوند طویل بود ونه نهری اسارون دو قوه ریج هفتاد شیر سکبینج اشق جندبیدستر فرفیون سعد با عسل
زیره سعد قوه سیلیخه دارچینی میعه خشک افسنتین افتیمون فطراسالیون اصل السوس فقاح اذخر سنبل راسن مشکطرامشیع مرزنجوش
یا آنچه حاضر باشد جمع کنند و کوبند و بیزند یک مثقال تا دو مثقال در ماء العسل یا طبیخ فوه بنوشند حیض بکشاید دو شیخ از
و طبیخ بود و نه نهری با عسل دایو دنه خشک سایند با عسل با نمک مشکطرامشیع با عسل و شیخ لوبیا سرخ و طبیخ نخود سیاه و طبیخ نمانان
و طبیخ راسن و اشترغار و طبیخ ان و مرزنجوش با عسل جمیع گشاینده است **دیگر** مرکب بود و نه نهری مشکطرامشیع فوه حلتیت
سکبینج جاوشیر هر یک دو درم ترمس شش درم سداب خشک پنجدرم قرص زند شربتی دو درم با طبیخ ابهل و طبیخ لوبیا سرخ
حلبه هر یک یک کف در شش من آب بپزند تا به نیم من آید صاف کنند و مقدار پنجاه درم بدهند **دیگر** تخم هزار اسفند پنجدرم تخم
کرفس حبیبی هفت درم لوبیا سرخ کلشتم هر یک ده درم در سه من آب بپزند تا نیم من آید صاف کنند و یکدرم دهمر تا پنجم نیاد در
پنجاه درم از آن حلکرده بخورند **دیگر** لوبیا سرخ فوه هر یک سکرجه از آن با نیم سکرجه آب سداب آب مرزنجوش سرشند
و پنجدرم روغن زنبق اضافه نمایند و به دهند **دیگر** پوست بیخ ترب ده درم تخم گندم تخم کرفس تخم رازیانه هر یک
پنجدرم نانخواه سه درم همه بپزند و روزه استعمال از آن با عسل بدهند **دیگر** لوبیای سرخ کنجد سیاه نانخواه فوه سلیخه قرفه
هر شب در آب بخیسانند صبح آب آن بخورانند **دیگر** فوه سلیخه قرفه هر یک شش درم کنجد سیاه نخود سیاه هر یک کف
حلبه یک کف خرما یک رطل بغدادی بجوشانند صاف کنند و سه وقیه از آن با یک وقیه و نیم آب سداب تر آمیخته بدهند **دیگر** سلیخه شونیز
هر یک دو مثقال جندبیدستر ابهل هر یک دو درم کوفته بیخته بدو چندان عسل کف گرفته بسرشند و هر صباح از یک مثقال
تا دو مثقال ملوکرده فرو برند و چهل درم عرق بادیان بالای آن بنوشند **دیگر** آب سداب ده استار بگیرند و یک وقیه روغن
جوزیا روغن بادام تلخ یا روغن خروع بیامیزند و بنوشند **دیگر** از مجربات امین الدوله تخم کرفس انیسون رازیانه هر یک

هر یک دو مثقال تخم خربزه پنج مثقال نیمکوب کرده در سه رطل آب شبانروز بخیسانند پس بجوشانند تا بیک رطل آید و در صبح
سی مثقال نوشته با یکمثقال روغن بادام بنوشند **دیگر** که ادرار حیض کند و درد رحم و درد پشت را که از حیض پیش پدید
آید دفع کند تخم کرفس یکمثقال بادیان نیمکوفته انیسون جوانی تخم شبت روناس هر یک دو مثقال تخم خبازی نیمکوفته چهار مثقال
حلبه هفت مثقال بجوشانند در شصت مثقال قند بقوام آرند و هفت روز بنوشانند **دیگر** که درد رحم بنشاند از حرکت بجوشانند
و آب وی بجوشانند سعتر بنوشانیدن همین عمل دارد تربد خوردن یا بطبخ وی حقنه کردن درد که پیش از حیض تولد کند ساکن سازد
سکنجه طبیخ وی خوردن درد رحم که از حرارت بود زایل کند شیر تازه اگر بر رحم حقنه کنند درد شدید بنشاند متور بیخ با آب
رازیانه تر بجوشانند و بپالایند و ناهار بنوشانند درد رحم که در وقت مباشرت پدید آید ساکن کند موی سر آدمی
دود آن بر رحم رسانیدن درد بنشاند خبازی بجوشانند و به آب وی حقنه رحم نمایند و در روغن نسرین حمول کنند و همالند
همان عمل کند **دیگر** درد رحم را که در ایام حیض معتاد شده باشد دفع کند ریوند خطائی کوفته بیخته و برابر وی نبات
سائیده آمیخته قدر نیم توله از شروع حیض دو روز پیشتر شروع بخوردن کند و تا سه روز بخورد **دیگر** درد رحم را
که بعد از جماع پدید آید دفع کند و مانع آبستن شود مازو باریک بسایند و پنبه بدان آلوده و گلوله ساخته بفم رحم نهند پیش از
وطی این عمل کنند **دیگر** همین عمل کند نمک باریک ساخته پنبه بدان آلوده بردارند **دوای** درد رحم که شدید
باشد و بعد نفاس پدید آید و دوای دیگر نفع ننماید فوراً ساکن سازد کوکنار قدری در آب تر کنند چون قوت او
در آب در آید اندکی اندکی از آن همچنین سرد یا گرم کرده بنوشانند و اگر خواهند قدری شکر هم داخل کنند **دیگر** که جا
و عسر ولادت را نافع است و اسقاط مشیمه کند منقول از ثابت بن قره جاوشیر با تسویه شربتی دو درم با آب کرفس
یا رازیانه معصور **دوای** که بخاصیت تسهیل ولادت کند مقناطیس در دست چپ گرفتن و خاکستر سم خر طلا کردن
و سبد بر ران راست بستن و تعلیق پشت بر ران و هم اسپ و سم خر دود کردن **دیگر** که مجرب است پوست خیار شنبر
چهار مثقال باریک سائیده در آب بجوشانند و صاف نموده آب آن یک شربتی بنور بنوشانند یا در جوشانده از
حسک پرسیاوشان بیخ خطمی و تخم هلیون دراهیل و مشکطرامشیع کل یا بعضی با فلفل یا عسل شیرین کرده حلکرده بدهند
دیگر که بخاصیت مشیمه بیرون آرد زعفران ده درم سائیده سرشته و مهرها سازند و بر ران بندند **دیگر** که بچه
زنده و مرده بلغزاند طبیخ حلبه که با انجیر پخته باشند سه وقیه آب سداب تر سه اوقیه صعتر سه درم باهم آمیخته بدهند
دیگر که فایده مسطور دارد و دشواری زائیدن آسان کند و اگر حیض بسته باشد بگشاید کندر در آب تر کنند
و سوده بر قضیب مالند و جماع کنند مورا بیندازد و اگر قطعه از جگر بگیرند و یکبار زر سوده بران پاشند و بر آتش
بریان کرده زن بخورد بچه بیندازد شهد را با قدری کافور مهیا کرده حلکرده در گوش حامله چکانند حمل ساقط
شود **دیگر** که اسقاط کند انگژه نیم درم مریکه درم سداب خشک سه درم حب یکشربت است صبح و شام با طبیخ ابهل

بپزند دیگر دارچینی قسط نانخواه اهلیل هر یک دو درم مر پنج درم ترنجبین سه درم دیگر زراوند طویل خطبانا حب النجار
قسط بحری سلیخه فوه عصاره افسنتین مقل قردمانا مشکطرامشیع مساوی کوفته بیخته هر صبح دو مثقال با عسل سرشته بنوشند
دیگر که به بخوری مزاج شاید افسنتین و شاهتره چند روز متصل بخورند دوای که منع آبستنی کند قضیب را بروغن بلسان
یا قطران یا اسفیداج آلوده کردن منع حمل کند شکوفه کرنب و تخم آن کوفته بسرشند و بعد از پاکی حیض و پیش از جماع
بعد از آن بخود بر دارد خصوص که بقطران یا عصاره پودنه آلوده کرده باشند و سرگین فیل بخود برداشتن و دود کردن
همین کار کند فلفل بعد جماع زن بر دارد نعناع قبل از جماع فرزجه بر دارد چون نفاس که از اول فرزند باشد در تمام
بدن بمالند در عمر خود آبستن نشود خطبانا با حنا بیامیزند دست را بدان خضاب کنند حیض باز دارد و منع حمل نماید
سرگین موش با شهد نیز مانع حمل است و بول شتر و آب که آهن تافته در آن سرد کرده باشند اگر زن بنوشد هرگز آبستن
نشود دوای که زن را بامر الله سبحانه آبستن گرداند بول فیل آشامیدن و نشاره عاج خورانیدن هر یک عجیب الفعل است
و وزن نشاره عاج را سه درم تعیین کرده اند و جز بری هم معین حمل است دوای که جهة فساد شهوت ردی زنان حامل
مفید است دانه فاقله ده درم با شش مثقال قند یا نبات بسایند آمیخته هر روز سه درم بخورانند دیگر دواهای
این مرض در ادویه معدیه گذشته دوای رادع که در ورم حار و دبیله رحم بعد از فصد باسلیق و رگ صافن و
تقلیل غذا و آب تبیین طبیع بکار آید عدس مقشر لسان الحمل و عصاره آن عنب الثعلب و برگ و عصاره آن اسپغول
و برگ خرفه و عصاره آن و کاسنی و عصا الراعی و طحلب و تراشه کدو تر آورده جو و روغن گل از این همه آنچه حاضر باشد
بکوبند و بروغن گل چرب نموده نیم گرم بر زهار و حوالی آن نهند و بعصاره لسان الحمل و عنب الثعلب با روغن گل نیم گرم بر رحم حقنه
کنند یا پشم پاره بدان تر کرده بخود بر دارند و نطول آب آن با روغن گل و آب نیم گرم مفید است دوای که جمیع اقسام ورم
رحم را نافع است اسپغول تخم کتان هر دو را بسایند و بشهد آمیخته زن بر دارد دوای که قروح جسم را سود دارد
عسل را با شیر گاو بپزند تا شیر سوزد و پس پنبه بعسل آلوده بر دارند و این عمل مکرر کنند تا قروح از چرک تمام پاک شود و پس
زنگار آب بازو بلبه تر کرده بر دارند تا اثر اندمال سازد و بر داشتن بازو و گلسرخ هر دو کوفته همین عمل کند دوای که تنگی
قبل را که از انقباض بکارت یا عسر ولادت بهم رسد و پس و پیش یکی گشته سود دارد موم سپید بیه کرده بر مقر ساق
کرده بسوده بگدازند و صاف کنند و بهم آمیزند و قدری سنگ جراحت و مر و اسرنگ سوده در آن مخلوط سازند تا مرهم
بگیرد انشقاق را به کند دوای که در بثور و بواسیر رحم مستعمل است اول اسهالات سوداء مثل مطبوخ افتیمون و حب
اسطمیقون سزاوار است بعد از آن استعمال ادهان موافقه مثل روغن نرگس و روغن سوسن و روغن کرنب درم
معمول از مرداسنگ و اقلیمیای طلا و روغن کهنه و دیگر مرهم مخففه که در بواسیر مقعد مذکور شده لایق است
دواهای هندیه درین باب دوا از که قوه باه بیفزاید و استعمال لوعود و مجرب است اندر جوز با هیشا بخورد

درابکرم تر نموده نگاه دارند و منقش کنند و در شهد کف گرفته مدت هشت روز نگاه دارند و هر روز یکدام به بندد **دیگر**
که استحاضه را نافع است تال مکهانه خرما سوخته بوده برابر کوفته بیخته بر صبح نیم توله تا چهار ماشه شکر بیخته با آب ترنج
بخورند **دیگر** سرگین خر خشک سازند و کوفته بیخته در لته بسته بردارند چون مفرط به بندد **دیگر** سنگجراحت
نبات هر یک دو دام گوند ماک بائین خورد و نیم دام کوفته بیخته هر روز یک کف دست بخورند با شیر گاو خام **دیگر** پشمینه
بز در آورند کل سوزند و خاکستر آنرا در انبوبه نهاده اندر فم رحم دمند خون به بندد **دیگر** رال یکنیم ماشه تا سه ماشه یک
سپاری یکعدد کوفته بیخته نیم توله با آب سرد بخورند در یکهفته استحاضه و خون بواسیر و اسهال باز دارد **دیگر** چرک بدن
آدمی که در حمام جمع میشود فرزجه سازند چون زخم به بندد **دیگر** استحاضه را از هر قسم که باشد باز دارد بیخ کهنی بیخ جواری
سرخ هر یک دو دانگ کوفته بیخته با آب ترنج یکهفته بخورند **دیگر** گوگهرد گوند شکر تری هر یک ده ماشه هر روز همین قدر با روغن
گاو بلیسانند **دوای** که سیلان رطوبت رحم را سود دهد مائین کلان مائین خورد هر یک یکنیم درم پخته گل دهاوه هر یک یکدام
بیخته گوند ماک نیم پاو سپاری سرخ یکپاو شکر سفید نیم سیر شاهجهانی شیر بز اش بجوشانند و سپاری کوفته بیخته از نیم
و یکنیم چه همیزنند تا خوب پخته شود پس شکر آمیزند و بپزند که بقوام آید پس دیگر اجزا ابعد فرود آوردن از آتش و سرد شدن آمیزند
و نیک درهم زنند و قدر حاجت بدهند **دیگر** آب رحم جذب کند تخم سوه نمک لاهوری هر یک نیم ماشه اجمود با برنگ
بهروزه خشک هر یک یکماشه شهد آنقدر که ادویه بدان سرشته شود برشته پنبه کهنه بدان آغشته بردارند آب کند و نیز باران
رحم را سود دارد **دوای** که اگر کسی را فرجش بوی بد آید زایل کند بیارند برگ درخت جامن برگ درخت انبه برگ درخت کتهه
برگ درخت ترنج جمله برابر بگیرند و بسایند و در آب بسیار بجوشانند تا آب خشک شود پس این اجزا را در آفتاب خشک
سازند و بسایند و قدری ازو با آب آمیزند و روغن گاو سرشته بفرزجه کنند که صبح و شام در فرج بمالند و تا یکماه اگر مداومت
نماید بوی بد بتمامه دفع شود و خوشبو شود **دیگر** که حیض و نفاس بگشاید و مشیمه و بچه بیرون آرد مرکنه هر بهار نگی
کوفته بیخته بروغن گاو بخورانند **دیگر** بجهت اخراج جنین میت که در شکم مادر خشک شده مانده باشد و باصطلاح اهل هند
آنرا ... گویند بدین بار را بخورانند آرد گندم آرد نخود آرد آملو هر یک پاو سیر روغن گاو و بست دام شکر سفید پسته یا و بطریق حلوا ساخته
در ایام حیض یکدام صبح یکدام شام بخورانند **دیگر** که حیض بگشاید سونف بابرنگ هر یک یکماشه بهروزه ... یکدام
کوفته بیخته از ابتدای حیض تا سه روز بدهند جمله سه خوراک است **دوای** که حیض و نفاس بگشاید تخم جرجیر شکر سفید
هر یک یکتوله چونه آب رسیده یکنیم ماشه کوفته بیخته سه حصه کنند و از شروع حیض تا سه روز بدهند **دوای** که حیض بفراغت
آید تخم ترب تخم زردک هر روز یک کف بخورند **دیگر** که حیض راند پوست درخت نیم کهنه قند سیاه کهنه هر یک دو توله زنجبیل
چهار ماشه پوست نیم و زنجبیل را نیم کوب ساخته جوشانده و قند سیاه آمیخته بنوشانند **دیگر** اجزای همچنان تا ثابت
یک کف دست تا چند روز بخورد آن زن بدهند حیض براند **کلمه نهم** در الفاظ ذالیه ادویه اعضائی

تناسل است **ذرور نفطم** جهة جراحت قضیب و اکله و قروح ساعیه دران و کلو و سایر اعضا و در قطع خون جراحات
بریده یا بیدن گوشت و منع ورم و قروح و انصباب مواد از مؤده است مجرب از تالیف صاحب تحفه و از جمله اسرار است سفیداب
قلعی توتیای کرمانی شسته کند از هر یک یکجزو موی سوخته گلنار شاخ گاو کوهی سوخته و اگر نباشد استخوان سوخته برگ عناب
گل ارمنی از هر یک دو جزو از حریر کنده بیده استعمال نمایند هر گاه از عرکلو و دهان استعمال نمایند صبر زرد یکجزو مرداسنگ
بکدر سرخ کرده و دو سه که انه اخته و مغسول نموده دو جزو اضافه نمایند و هر گاه خواهند که فتیله ساخته در سوراخ استعمال نمایند
نظیر ندارد **ذرور** جهة قروح خبیثه قضیب قروح و نو صبر مازو شیاف مامیثا گلنار گلسرخ اقاقیا ارمان انزروت صبر
کند از هر یک یکجزو کوفته بیخته استعمال نمایند و یهودی که این علاج قروح رطب قضیب حوالی ان التیام دیج و مرداسنگ صبر
کرده شفا یافت **ذرور** که جهة جراحت قضیب بکار آید و زود به گرداند **ذرور** که جراحت قضیب زود به گرداند حفظ صحا
ختنه را باید که چون ختنه کنند بگذارند تا خون تمام برود بعد از این این دارو را بیفشارند و دیگر ببندند کاتت هندی مرداسنگ
بلیله بلیله صافی مورد صبر اجزا مساوی کوفته بیخته بر جراحت بیفشانند یا بر خرقه کنند ذرور کنند و بر جراحت یا محل ختنه ببندند و بعد از
سه روز باز کنند که جراحت بسته باشد و هیچ داروی دیگر حاجت نباشد مجربست **ذرور** که در جراحت قضیب بواسیر
زائیکه مزمن شده باشد بکار آید کندر مس سوخته شب یمانی از هر یک چهار درم پوست تنک که در میان انار ترش میباشد زراوند
ملقطار از هر یک سه درم کوفته بشراب مثلث قرص سازند و بسایه خشک کنند و وقت حاجت ساییده بپاشند **دیگر** توبال مس
سوخته مر صبر نوشادر شب یمانی نخاله مس از هر یک بیست درم کوفته و بیخته با سرکه برشانید و در آفتاب قرص کنند و بسایه خشک کنند
دیگر که ریشهای بلید خورنده را سود دهد آهک آب نادیده زرنیخ زرد از هر یک بیرقیه قرطاس محرق سی دو درم همه را بسایند
و بعصاره برگ نیلوفر با سرکه آب بشند و قرص کنند **دیگر** که در جمله امثین و بثور آن بکار آید نشاسته گل ارمنی صبر مساوی کوفته
بیخته بعد چرب نمودن بروغن گل بپاشند **کلمه دهم** در الفاظ راجعه بجمله ادویه اعضای تناسل است

راعهران مقوی باه و مصلح کرده و مثانه و مفتت حصاة و حافظ جنین بوده در ادویه معدیه تحریر یافته **رب**
انگور استعمال آن بناء بشیر تفتت حصاة و ادرار بول نماید مخلوط بسنبل رومی هیجان می آرد باه را در ملفوظ سیم
گذشته **رب** بموافق نسخه که در ادویه معدیه گذشته اگر با کشکاب یا شربتی دیگر بخورند سوزش بول ساکن
و مثانه را از ریگ کند **روغن اجر** خوردن آن یکمثقال در ادرار بول و تفتت حصاة و ازاله علل مثانه بی‌مثال
است و استعمال آن بفرزجه در ادرار طمث و اخراج جنین حی و میت اثری دارد بکمال در ملفوظ سیم گذشت **روغن**
بادام زرقه ان بعسر بول و حصاة و اوجاع مثانه و رحم و اختناق رحم نافع است **روغن بادام تلخ** جهة تفتیت
حصاة خوردن و در احلیل چکانیدن مفید است در ادویه صدریه مسطور شد **روغن بید انجیر** جهة انقلاب رحم
و حبس بول مفید است در ملفوظ سیم مذکور گشت **روغن تاتوره** جهة سرعة انزال نظیر ندارد چون کف پا بالان

باز چرب کنند تاتوره از پوست پاک کنند و نیم کوفته در شیشه گردن دراز کردن و سر شیشه را بلوی اسپ محکم سازند و شیشه را
بگل حکمت گیرند و در کاسه بزرگ که ته آن سوراخ تنگ کرده ترتیب نمایند و نیم کاسه را سوراخ کنند و سر شیشه از آن سوراخ بیرون برند
و در زیر شیشه پیاله نهند و کاسه را در سر سه پایه نهند و از بالای شیشه آتش کنند و در اندرون کاسه روغنی که چکد نگاه دارند
و بکار برند دیگر [illegible] تخم تاتوره نیکوب کرده در آب جوشانیده و چهار سیر از آن آب [illegible] با یک سیر روغن
بادام یا روغن [illegible] نموده با آتش نرم بپزند چندانکه آب سوخته شود و روغن بماند دیگر [illegible] گلهای تاتوره اگر پیدا
باشد بهتر والا هر قسم که باشد بگیرند و در سایه خشک نمایند و یک سیر ازین گلهای خشک در یک سیر روغن کنجد یا بادام
داخل کرده [illegible] در آفتاب بگذارند دیگر تخم بار تاتوره را بقدر نیم سیر نیم کوب کرده در پنج سیر شیر گاو جوشانند
چون نیک [illegible] صاف نموده [illegible] بطریق متعارفه مسکه گرفته روغن سازد و روغن [illegible]
[illegible] کرده [illegible] خصیه [illegible] مفید است [illegible] ادویه معده گذشته روغن حسک
[illegible] را بغایت مفید است زنجبیل چهار مثقال حسک ده مثقال نیم کوفته بجوشانند و پالایند و یک چهار یک
و نیم روغن کنجد اضافه نمایند و باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند دیگر [illegible] بول بگشاید و قوة باه بیفزاید
روغن [illegible] سیر گاو و آب [illegible] کوفته هر یک [illegible] رطل [illegible] دو رطل و نیم زنجبیل نیکوب یک [illegible] روغن
[illegible] شیر گاو [illegible] با آتش نرم تا آب و شیر برود و روغن بماند بخوردن و طلا کردن شاید دیگر از آب
[illegible] روغن کنجد ترتیب داده باشند طلا نمودن و حقنه کردن و نوشیدن او جهت تقویت باه و درد کمر و گرده و عسر
بول و درد مفاصل و [illegible] کردن [illegible] ریاح [illegible] و در [illegible] عانه و کمر جهت حصاة گرده و مثانه موثر
[illegible] تا [illegible] باه [illegible] و در جمیع امراض بارده مجرب است [illegible]
[illegible] و قطور [illegible] کردن [illegible] و چون [illegible] استعمال نمایند [illegible]
[illegible] روغن زیتون [illegible]
[illegible] تا ثلث [illegible] روغن زعفران بصلابت چشم نافع است روغن
[illegible] ملفوظ سیوم گذشته روغن سداب [illegible]
[illegible] روغن [illegible] جهت
[illegible] گذشته [illegible] ملفوظ [illegible] شد
[illegible] شهوت [illegible] مقوی
[illegible] کل [illegible]
[illegible] طلا کنند و منع تاکل دندان نماید

وحده دهن بهم ماند چون چند روز هر روز یکدرم بیاشامند و قوی‌ترین مسهلات است شونیز آرد کرده تا سی یا صد درم ثلثیت
شکر سرخ پنج درم نوشادر یکدرم همه را نرم کوفته بقدر غ از پیچکانند و در شیشه نگاه دارند وقت حاجت بکار برند **روغن
عقرب** که در چکانیدن احلیل و مالیدن بمثانه و برداشتن بمقعد سنگ پاره پاره کرده بریزاند زراوند دحرج
جنطیانا سعد پوست بیخ کبر هر یک یکوقیه در یکرطل بغدادی روغن بادام تلخ کنند و شیشه کرده در آفتاب یکهفته نهند
پس صاف کرده ده عقرب زنده همان زمان که صید کرده باشند دران افکنند و دو هفته دیگر در آفتاب نهند پس صاف
کنند و بکار برند **روغن علقم** که بیاه مفید است در ادویه معدیه مسطور است **روغن قلقلاد** که در برد کلیتین و اوجاع
بارده مثانه و رحم بکار آید نسخه دوم در ملفوظ سیم ادویه رئیسی گذشته **روغن کدو** اگر گرمی وحده در مثانه و کلیه بود
مسح کردن تا آن و خوردن و اصطباغ بدان مفید است در ادویه صداعیه تحریر یافته **روغن کلکلانج** که ازالهٔ حصاة و لاغر
لمث و تسخین رحم کند در ملفوظ سیوم **روغن مرزنجوش** مزاجه کردن انضمام رحم و صفاق آنرا نفع رساند
همدران ملفوظ گذشته **روغن مصطکی** که درد رحم و گرده و مثانه را سود دارد در ادویه معدیه گذشته **روغن
مورچه** بالای احلیل بمالند قوت مباشرت بیفزاید در کف پا مالیدن هم این عمل میکند مورچه دراز هفت عدد بار روغن
زنبق در شیشه کنند و سروی محکم بسته در سرگین گوسفند یکشبانروز دفن کنند پس صاف کرده بعمل آرند **دیگر** که
مجرب است و مداومت آن سبب عظم ذکر مورچه سیاه بزرگ که در گورستان میباشد صد عدد گرفته همچنان در شیشه کنند
و روغن زنبق نیم وقیه بران ریزند و شیشه بسته سه هفته در آفتاب سی گذارند **روغن منفعه** که درد گرده و مثانه
و رحم را نافع است در ادویه معدیه **روغن نارجیل** که باه بیفزاید **روغن ناردین** که زرد آن جهت استرخای
مثانه و سرد کلیه و حمول آن جهت تسخین رحم و تسکین وجع آن نافع است هر دو در ملفوظ سیوم گذشته **روغن نرگس**
این روغن را منافع نزدیک است بمنافع روغن یاسمین حرارت او کمتر است از روغن یاسمین گرم در درجه ثانی و تر در درجه
اول باشد و بعضی گویند که معتدل است قسم رحم که منضم شده باشد منفتح سازد و منفعت میدهد مر اوجاع رحم را
نیز و تحلیل میکند اورام صلبه و بارده را و نفع میرساند عصب را و صداع سوداوی را بگیرند زرده نرگس تر و در شیشه
کنند و روغن کنجد بر سر آن ریزند و چهل روز در آفتاب آویزند و بردارند **نوع دیگر** فرا گیرند کنجد مقشر و بیارند زرده
نرگس تر و اگر در وی رطوبتی خارجی باشد در سایه از وی دور کنند بعد ازان زرده نرگس تر را در چادر کتان پهن
کنند و در بر هم نیم من زرده نرگس یکمن کنجد مقشر ریزند و چنان کنند که بعضی از نرگس در زیر کنجد میباشد و بعضی بالا و چادر
دیگر بروی اندازند و شب در جای خواب اندازند و بر همین کنند همین قسم مکرر بعمل آرند و اگر قوی‌تر و خوشبوتر خواهند
برای یکمن کنجد مقشر یکصد طاق زرده نرگس دفعه اولی بیندازند و در دفعه ثانی هشتاد طاقه و در دفعه ثالث سی طاق
و در رابعه بیست طاق و در خامسه ده تا چهل روز تا یکماه کنجد را در میان آن پرورده کرده پس کنجد را بیرون

بیرون آورند و در خیری پهن کنند و در سایه نگهدارند و نگذارند تا مدت چهل یا هشتاد روز بران بگذرد و رطوبت کنجد تمام
خشک شود چنانچه هیچ رطوبتی در کنجد نماند پس کنجد سائیده مثل روغن بنفشه با دام روغن کشند **روغنی** که در امر باه
عجیب است بگیرند پیه شیر و در روغن زنبق یا داربی حل کنند و بعده اندک مشک بیامیزند و بر قضیب طلا کنند **دیگر** که
نیز عجیب است مشک دانگی بوره ارمنی فلفل هر یک نیم مثقال مغز پنبه دانه دو مثقال روغن کنجد ده درم دواها کوفته بیخته
بروغن آمیخته بر قضیب و خصیه بمالند **دیگر** مقوی قضیب مسترخی طلا تخم انجره جند بیدستر حلتیت لبان ذکر هر یک دو درم
لبان را در روغن خیری و روغن یاسمین و روغن نرگس هر یک ده درم بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته بآن مخلوط سازند
و در شیشه نگاه دارند و بوقت حاجت بکار برند **روغنهای هندی** درین مرض **روغنی** که بار بار نام و در داخل هند
و ریشان وری نوشته اند هرکه فرزند زیستن نماند اگر مرد و زن بمالند با قدری بنوشند و ناس بگیرند فرزندان خوب و دراز
عمر پیدا آید در ملفوظ دوم ادویه درس گذشته **روغنی** که مسمی بکرمانست مقوی باه و مجرب مفید است دو اله با جد بلیله اجمود
و الزعفران رس کپور بیدال دال کهونگچی افیون کوث کچله زهر سنگیه جوتری جایپهل سنبل کنیری زهر تیلیه اسگند ناگوری بیخ کراسانی
دارچینی عاقرقرحا سهاگه تیلیه تالمکهانه تخم انگن اشش بچکان سپند تخم پیاز مصطکی کلیجن کلونجی هاون بهنتی پنبه دانه
زعفران موصلی سیاه لونگ مشک تراشه سیم اسپ عراقی تخم کنگای خورد و تخم کنگای کلان جرجکی چلغوزه کنجد سیاه دیودار
اگر ترقی چینیه بیخ اونت کتاره هر یک یکدرم مالکنگنی تخم دهتوره انگوزه بیخ کنیر سفید هر یک دو درم زردی بیضه بیست
عدد روغن کنجد بقدر حاجت داروها کوفته در تیل کنجد چرب کرده با زردی بیضه آمیخته بدست مالیده شب نگهداشته صبح
مثل چوه روغن کشند و بکار برند **دیگر** که بروغن لاهه مشهور است تقویه باه نماید و در معده مسطور شد **دیگر** که معروف
بروغن مالکنگنی خیلی سودمند است در قوت باه و بجهت اصلاح احبار و ارواح بکار آید از تخم مالکنگنی در چرخ یا در قرابه معکوس
روغن بستانند **دیگر** که مالیدن آن ذکر را سخت و قوی گرداند و دراز کند و مجلوق و عنی را فایده رساند رس کپور بیدرام
دال کهونگچی افیون هر یک یکدام مالکنگنی تخم دهتوره هیناب بیخ کنیر سفید هر یک دو درم روغن کنجد بقدر حاجت کوفته بیخته
بروغن چرب کرده یک شب نگاه دارند صباح در شیشه آتشی انداخته مثل چوه روغن کشند هر روز اندکی بر قضیب حشفه گذاشته
طلا نمایند و بالای آن برگ تنبول بپیچند **دیگر** ترشی همیشه معمول و مجربست هرتال ورقی زرنیخ موصلی سیاه بیر بهوتی هر یک
یکدام مشیه تیلیه گهونگچی سفید لونگ دارچینی تخم تونج تمیل بیست انار خراطین بیه شیر نر هر یک دو دام کرپاس [illegible] یکدام
پوست بیخ کنیر سپید باد سیر سمار سیاه که تازه گرفته باشند کژدم سیاه هر یک یکیه دیگر اسپند خشک سانده ریگ ماهی
هر یک دو عدد دواهای کوفتنی را کوفته و جانوران را ریزه ریزه کرده همه را در شراب دو آتشه ده سیر [illegible] تر کرده
نگاه دارند پس مثل چوه با آتش [illegible] روغن بستانند **کلمه یازدهم** در الفاظ زاییه مجمه و در بیه عضا لخل
است **زرعونی** که نبشت و گرده را محکم کند و ریگ از مثانه پاک کند و منی را بیفزاید یک نسخه در درد و رخم گرده

دیگر که منی بیفزاید و باه را قوت دهد و پشت و گرده را محکم سازد و در امر مجامعت عظیم النفع است مشک ترکی نیم مثقال
عنبر اشهب ده مثقال بسباسه قرنفل فلفلمویه کبابه عاقرقرحا زنجبیل تخم اسپست تخم جرجیر تخم پیاز حب الرشاد انجره تخم گندنا
خولنجان جوز بوا کل قرفه دارفلفل هر یک سه درم قرفه زعفران کندر مصطکی عود هر یک چهار درم تخم ملیون بوزیدان بهمن سرخ
و سفید تودری شقاقل لسان العصافیر هر یک پنج درم تخم کرفس تخم گندر تخم شلغم تخم شبت رازیانه نانخواه مغز تخم خربزه مغز تخم
بادرنگ بیخ کرفس مغز حب القلقل مغز حب الزلم مغز ارجیل تازه مغز چلغوزه هر یک پنج مثقال بصل الفار بریان خصیة الثعلب
قضیب گاو سوده مغز نکه نخشک نرخسک مربی کشمش خرما هر یک ده مثقال همه را بکوبند و بیزند ادویه را بعسل مصفی بوزن مجموع ادویه
معجون سازند مقدار شربت دو مثقال تا سه مثقال با شیر تازه یا شراب هر یک ده درم بخورند دیگر در وقت شام پنج مثقال با یک کف یا عسل
دیگر معجون جهت تقویت باه و گرده و آلات بول و عضای تناسل نافع است و نزدیک بجوارش سقنقور است تخم ملیون
شقاقل تودری ناف سقنقور لسان العصافیر هر یک درم تخم انجره دو درم زنجبیل تخم شلغم تخم گندر تخم شبت تخم تره تیزک تخم جرجیر
تخم پیاز تخم گندنا خولنجان جوز الطیب دارچینی دارفلفل بوزیدان هر یک سه درم کوفته بیخته با قند مقوم سرشته شربتی از یک مثقال
و گاه از سقنقور بهم رسد بدل وی خصیه ثعلب وزن وی و قدری خردل بکنند و مختار صاحب تحفه همین است لیکن بجهت لذت
سمرقندی نوشته زنجبیل تخم شلغم تخم رطبه تخم گندر تخم جرجیر گندنا خولنجان بوزیدان جوزبوا دارچینی دارفلفل اسقیل مشوی
هر یک شش درم تخم ملیون شقاقل بهمنین تودرین ناف سقنقور لسان العصافیر هر یک پنج درم انجره ده درم قند برابر همه کوفته
بیخته بعسل سرشته شربتی سه درم **دیگر** نسخه مجرب هر فلفل دارفلفل زنجبیل قرفه دارچینی قرنفل خولنجان هر یک یک جزو
تودری سرخ سفید بهمن سرخ و سفید بوزیدان لسان العصافیر قند علو سعد سنبل هر یک سه جزو کوفته بیخته بعسل معجون
نمایند **زرور** دوای است که در احلیل و قبل یا آلت کنند بجهت انعکاس رطوبت مرد مهند و آن آلت را زراقه و مزرقه
گویند نیز **زرور تقاطر** که در بول افتد که اوی بکار آید عصاره برگ مورد عصاره کل تر عصاره برگ لسان الحمل با اندکی گلنار
و شاخ تودری سوخته و عصاره بخیه آسیس بچکانند **زروقی** که سوزش بول را مفید است لعاب بزرقطونا و لعاب بهدانه
صمغ عربی سفیدات محکوک و نشاسته هم در آب بچکانند **دیگر** بیست خشخاش نشاسته رب السوس
بزرور آماده نمایند و اگر باشد افیون نیز اضافه کنند بخل نمایند نیز سودمند **زروقی** که در احلیل بچکانند قرحه و سوزش
بول را نافع است سفیدآب کنده از روغن نشاسته صمغ عربی دم الاخوین شیاف ماهی کوفته بیخته شیاف ها سازند و وقت
حاجت قدری از آن با شیر دختر حل نموده بچکانند و گویند اقف در مثانه بود بزرق محتاج باشد زرق سازند **دیگر** که جهت سوزش
بول و قرحه مثانه معمول مجربست صمغ عربی کتیرا اسپیدارج نشاسته اقاقیا زعفران هر یک یک مثقال سفیداب تخم خیار
... شیر خشت ... لعاب ... یک ساعت ... وقت ...
بچکانند **دیگر** که ... ده مثقال ... بامر الله تعالی ... ایضا ...

بنفشه هر یک یک سرخ همه را ساییده در روغن بنفشه یا روغن بادام یکجا کرده بعد قدر شیر دختر داخل کرده بمزرقه بمجرا رسانند
رسد مجرب است **دیگر** از شیخ رئیس نافع بقرحهٔ مثانه و قرحهٔ مجاری بول تخم بنج دو دانگ افیون نیم درم مر یکدرم طباشیر
دو درم صمغ عربی تخم خشخاش غاسول شاخ گوزن محرق هر یک سه درم سرب محرق مغز تخم خربزه هر یک پنج درم کوفته بیخته شیاف
سازند وقت حاجت بشیر یا بروغن مغز تخم خربزه ساییده بکار برند **دیگر** جهت قرحه مثانه منقول از شیخ رحمة الله
علیه افیون نصف سدس جزو شادنج شب هر یک ثلث جزو دم الاخوین هر یک دو ثلث جزو گل ارمنی گل مختوم قرطاس شاخ گوزن
سوخته هر یک جزوی انزروت یکجزو و نیم مرهم اسفیداج سه جزو همه را در روغن گل در موم سرشته زرروق سازند گاهی یک جزو
هم زراوند هم اضافه کنند **زرروقی** که در تقطیر البول بکار آید مومیایی در روغن زنبق که جهت مجرای بول بچکانند و بمجرای
در بربر دارند و در نگاه داشتن بول صبر باید **زرروقی** که در حصر بول که از بستن خون در مثانه هم رسد بکار آید سرگین
کبوتر صحرایی یا سرگین موش یا مومیایی در طبیخ شبت یا بول کودکان ساییده بچکانند **زرروقی** که جهت تقلیب جهت
زمانیکه حرارت بسیار نباشد بکار آید عرق بخور سداب جوشانیده صاف نموده روغن بلسان و روغن ناردین و نفط
سپید داخل کرده بچکانند **زرروقی** که جراحت که از گذشتن سنگ در مجری بول هم رسد بعد از فصد برویاند سفیداب
قلعی گل مختوم کندر دم الاخوین مساوی افیون عشر یکجزو شیاف سازند وقت حاجت با آب لسان الحمل یا گلاب ساییده
بمجرای بول بچکانند **زرروقی** که در ورم صلب خصیه بعد از استفراغ بکار آید مشک در روغن بید انجیر یا روغن زنبق
حل نموده بمجرای بول بچکانند **زرروقی** که در قیله ریحی مفید است روغن زنبق یکوقیه مشک جند بیدستر هر یک یک
مثقال ساییده در هم آمیخته بمجرای قضیب بچکانند **دیگر** روغن یاسمین جند بیدستر فرفیون در هم آمیخته بچکانند

کلمه دوازدهم در الفاظ سفینه مهمله ادویه اعضای تناسل است **سفوف** جهت تقطیر و عسر بول
و سلس البول نافع است و مقوی و مسخن مجاری است در بحث معده گذشته **سفوف بزرالبنج** وجع کلیه و مثانه را
تسکین دهد افیون قرص بزرالبنج دانگی تخم کاهو تخم خرفه هر یک یکدرم مغز تخم خیارین سه درم کوفته بشربت خشخاش
بخورند **سفوف بزور** جهت حرقه بول و عسر آن و قرحه کلیه و مثانه بزرالبنج سفید دو درم کثیرا رب السوس نشاسته
هر یک سه درم تخم خیار مقشر مغز تخم کدو تخم خرفه خشخاش سفید هر یک ده درم مغز تخم خربزه سی درم شکر برابر همه شربتی
سه درم صبح و شام با شربت بنفشه و جلاب **سفوف ابریشم لولوی** از مخترعات حکیم معتمد الملوک که جهت پسر شهنشاه
تالیف کرده بود مقوی باه و اعصاب و اعضای تناسل و مفرح و دافع سودا و مقوی معده و مفید بلغم و منقی خون است
جدوار خطائی زعفران ورق طلا ورق نقره ماء ششتر اعرابی هر یک دو دانگ گل مختوم عود قماری عاقرقرحا قرنفل مشک
تنکی کهربای شمعی عنبر اشهب هر یک نیم مثقال ورق گلسرخ مروارید ناسفته صندل سفید طباشیر سفید گل گاوزبان کشنیز خشک
مقشر حب الآس مرجان فرنی هر یک یکمثقال درونج عقربی یکمثقال و نیم ابریشم مقرض دو مثقال سفوف سازند دو درم صبح

با شیر خشت یا عرق گاوزبان و شربت سیب یا شراب ریحانی و مزوج البقر گاوزبان بخورند **سفوف جبالی** که شهوت زنان
حامله را نافع است بچند نسخه در ادویه معدیه تحریر یافته **سفوف حجر الیهود** جهته تفتیت حصاة و اخراج سنگ حجر الیهود چهار
دانگ نشاسته کتیرا حب القلت هریک یکدرم تخم خرفه دو درم تخم کدو مقشر سه درم تخم خربزه تخم خیارین هریک پنجدرم شکر سپید
همچند همه سفوف سازند شربتی سه درم با آب نخود سیاه **دیگر** که سنگ گرده و مثانه را که با مزاج حار بود نفع دهد حجر الیهود زرانبیه
هریک دو درم مغز تخم خیارین مغز تخم هندوانه مغز تخم کدو هریک چهار درم شربتی دو مثقال با سکنجبین **دیگر** که همین عمل دارد
رازیانه کاکنج تخم کرفس هریک یکدرم حجر الیهود دو درم مغز تخم خربزه تخم خیار تخم هلیون خار خسک هریک سه درم با سکنجبین
و آب برسیاوشان و امثال آن استعمال نمایند **دیگر** که سنگ گرده و مثانه را پاره پاره کند و بیرون آرد تخم کرفس انیسون
فطراسالیون هریک یکدرم صمغ عربی کتیرا هریک یک مثقال حجر الیهود قلت هریک سه درم خسک بی چهار درم مغز تخم خیارین
مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هریک پنجدرم سفوف سازند شربتی دو درم با شربت خسک **دیگر** که همین عمل دارد سیسالیوس
دو درم صمغ عربی نشاسته کتیرا هریک سه درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هریک چهار درم و نیم حجر الیهود شش درم
تخم قلت پانزده درم قند سپید هشتاد و هشت درم کوفته بیخته شربتی دو درم با آب نخود سیاه **دیگر** جهت تفتیت و اخراج
حصاة مجرب است خاکستر بیخ کرنب نبطی خاکستر پوست بیضه مرغ که جوجه بر آورده باشد حجر الیهود زرد ساییده مثل غبار
ساخته با خاکسترها بیخته آنچه قدر یک ملعقه با شراب خسک یا آب خسک تازه بخورند **دیگر** تالیف ساهر حجر الیهود تخم خسک
حب محلب نخود سیاه اسقولوقندریون بیخ کبر تخم رازیانه تخم خیار تخم بادرنگ تخم خربزه برابر کوفته بیخته دو درم با آب ترب یا با
کرسنبل و برسیاوشان و در آن جو شاییده باشند **دیگر** که سنگ گرده و مثانه را فرود آرد و فر حجر اسود دارد در سنگی
که در مجاری بول بود پاره پاره کند ریوند چینی ساییده چهار دانگ تخم کاسنی یکدرم بادیان تخم قلت حجر الیهود هریک یکدرم
و نیم کتیرا نشاسته صمغ عربی رب السوس هریک دو درم تخم خرفه خشخاش ماشیر هریک سه درم تخم خیارین تخم خربزه تخم
کدو پاک کرده هریک پنجدرم شربتی شش درم با ده درم شربت خشخاش و ده درم شربت بنفشه و بیست درم آب خیارین
سفوف حنین که جهته بول الدم گلوی مفید است اظفار الطیب رامک قاقیا کندر لک مساوی ساییده شربتی یکدانگ و نیم
با آب سرد **دیگر** جهته عسر انزال که بسبب آن حرارت باشد نظیر ندارد گشنیز خشک یکدرم و نیم اسپغول دو درم تخم خرفه
سه درم و در نسخه کاهو دو درم اضافه شده بغیر از اسپغول اجزای دیگر کوفته بیخته بهم آمیخته یکدرم ناشتا بخورند **سفوف
شادنج** که بول الدم مجرب است شادنج مغسول دم الاخوین کهربا گلنار شب یمانی تخم خرفه گل ارمنی گل فارسی بالسویه کوفته
بیخته شربتی دو درم با آب سماق **سفوف قلت** کو نبات گرده و مثانه اطفال را پاک کند قلت مغز تخم خربزه صمغ الو
صمغ عربی بالسویه کوفته بیخته شربتی یکدرم **سفوف کاکنج** که در بول الدم گلوی که سبب آن حرارت باشد بعد فصد باسلیق
و اجتناب از اغذیه غلیظه و اشربه مدره استعمال شود افیون مصری یکدانگ ریوند چینی چهار دانگ کهربا ودع محرق بسند

بسد عقیق هر یک یکدرم کندر گل مختوم گل قبرسی نشاسته کثیرا صمغ عربی هر یک یکدرم و نیم صمغ کاکام که روا عبت بمنی و زبان
جهة قربهی بکار برند و انزروت وبس کوبند دو درم کاکنج بیست عدد همه را بکوبند و نصف آن را بآب لسان الحمل بسرشند و نصف
دیگر علیحده دارند هر صبح یکدرم از آنچه سرشته اند با پانزده درم شربت مورد یا شربت غوره یا شربت ریباس بدهند و تخم خیار و خیار
بادرنگ و تخم خربزه و مغز تخم کدو و شیرین کوفته مجموع ربع وزن آن نصف که نسرشته اند با آن ضم کنند
مورد یا رب به بدهند و اگر حرارت و تب باشد معجون و سفوف بکنکاب بدهند و ابوالحسن میگوید سپستان گوشت بادنجان
بسوزند تا سیاه شود و پس بکوبند و بگیرند و از آن با یک جزو گل مختوم و یکجزو دم الاخوین گرفته بسرشند
درم شربت مورد یا شربت غوره یا شربت ریباس بدهند **سفوف کهربا** جهة نزف دم که بسبب ضعف باشد
کهربا گل ارمنی گلنار دم الاخوین لک بالسویه شربتی سه درم با یکدانک افیون کوفته جهة قطع سیلان با شربت **سفوف**
ماسک البول جهة کثرة و سلس البول بلا حرقة و جهة کسی که در خواب بول کند نافعست کلنار کندر مازوج هر یک یکدرم کشنیز خشک
بریان صمغ عربی گل ارمنی هر یک ده درم کندر سی درم بلوط پنجاه درم کوفته بیخته شربتی سه درم با آب **قابض دیگر** جهة
سلس البول کندر سعد خولنجان زیره کرمانی شاه بلوط حب الآس بالسویه کوفته بیخته شربتی سه درم **دیگر** ترکیب قوام الدین
صاعد المتهی سعد یکدرم کندر گلنار گلسرخ گل ارمنی هر یک دو درم حب الآس خولنجان هر یک چهار درم صمغ عربی یکدرم کوفته
بیخته شربتی سه درم با جلاب **دیگر** که همین عمل کند حب الآس کشنیز خشک گل ارمنی هر یک دو درم کندر یکدرم صمغ
عربی ده درم شربتی دو درم با جلاب **دیگر** ترکیب ثقة الدین سرخسی حب الآس سعد کندر گلنار زنار مشک صمغ عربی
سنبل بالسویه کوفته بیخته شربتی دو درم **دیگر** جهة تقطیر البول حب محلب سعد ترنه خولنجان راسن خشک وج کهربا هر یک
یکدرم بلوط کندر هر یک ده درم کوفته بیخته شربتی سه درم با شراب کهنه یا سکنجبین **دیگر** که در علاج سلس البول
بلوط حب محلب سعد خولنجان قرفه وج راسن خشک مساوی سفوف سازند شربتی سه درم صبح و سه درم شام **دیگر** نافع
سلس البول و آنکه قدرت صبر بر بول ندارد سعد سنبل کندر اسطوخودوس بالسویه سفوف سازند شربتی دو درم **دیگر** جهة
سلس البول که از گرمی بود و درین مادر است کافور یکدرم کلنار یکدرم صمغ عربی دو درم گل ارمنی کشنیز خشک گلسرخ
هر یک پنجدرم طباشیر ده درم تخم کاهو تخم خرفه هر یک پانزده درم سفوف سازند شربتی ده درم با آب انار ترش **دیگر**
جهة سلس البول حار کشنیز در سرکه پرورده بریان کرده یکدرم کهربا گل ارمنی هلیله سیاه جفت بلوط مقشر هر یک دو درم
شربتی سه درم **دیگر** جهة خروج بول بی اراده کندر دو درم حب محلب سه درم بلوط پنجدرم شربتی دو درم **دیگر**
مر نصف درم سعد مسیه کندر هر یک چهار دانگ هلیله کابلی هلیله آمله سه را برابر روغن بریان کرده هر یک یکدرم بلوط در سرکه
انگور که خیسانیده و بو داده دو درم سفوف سازند شربتی سه درم **سفوف ماهیزان** تالیف شارح جهة قروح
کلیه و مجاری مثانه که با وجع مبرح و خروج اجزای لحمیه کلیه و غیر آن باشد عجیب النفعست و نیز شارح گفته این سفوف منافع

جلیله وقت تجربه مشاهده میشود مامیران چینی ریوند چینی هریک یکمثقال گلنار صمغ عربی افیون هریک دو مثقال تخم خرفه پنج
مثقال کنجد سپید شش مثقال زرشک منقی هفت مثقال طباشیر کثیرا زرد مغز تخم خیار هریک دو مثقال شکر طبرزد
بیست مثقال کوفته بیخته سه درم صبح با مثلث ممزوج ده درم دو درم شب با آب خالص بدهند **سفوف مجموع** که در
قرحه کلیه بکار آید سندروس کهربا ریوند چینی گل ارمنی قرص کهربا حب قلت چلغوزه تخم کرفس هریک یکدرم گلسرخ طباشیر
آرد سنجد آرد عدس کاکنج برگ سماق نشاسته کثیرا سیب لیست بهروزبیدان تودری تخم خشخاش سپید تخم خشخاش
سیاه بزرالبنج پوست لفاح هریک یکدرم و نیم تخم خیار بادرنگ تخم کدو تخم خرفه مقشر تخم خطمی هریک دو درم دانه
مویز خرنوب شامی هریک سه درم کوفته شربتی هر صبح سه درم با قدری شیر خر بدهند و شام دو درم با آب سرد این سفوف
از نوقت باید داد که جراحت خوب شود و ریم باز ایستد **سفوف مدر** که ادرار و اکثار بول کند و مجاری بول را از مواد جمعا
پاک کند دو قرص ربع جزو تخم خربزه تخم کرفس هریک دو جزو شکر سپید نصف جمیع سفوف سازند شربتی دو مثقال پیش از
طعام بده ساعت **دیگر** تخم رازیانه دو درم دوقو سه درم حب قلت ابکینه سوخته هریک... درم اسقولوقندریون
مغز تخم خربزه هریک ده درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم اگر حرارت باشد با سکنجبین و اگر برودت باشد
با ماء الاصول بدهند **دیگر** که بول براند و حرقه بول را نافع است بزرالبنج دو درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفه خشخاش
نشاسته کثیرا رب السوس هریک سه درم قند سپید برابر همه شربتی سه درم با شربت خشخاش **دیگر** که بول براند و قرحه
مجاری بول را نافع است و معمول و مجرب والد ماجد ریوند خطائی نیم مثقال مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مقشر تخم
خرفه مقشر تخم خشخاش صمغ عربی کثیرا سپید نشاسته گل ارمنی هریک یکمثقال کوفته بیخته ... در دو درم ... بفشه
حلکرده بنوشند **سفوف مدر رمل** از مختار ابن هبل مغز تخم خربزه تخم خیاری تخم کرفس رازیانه هریک یکجزو
مغز بادام حب البان بیخ علیق بیخ کاکنج حب بلسان دو قو فقاح اذخر نانخواه برگ سداب فلفل گلسرخ سعد هریک
نیم جزو کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم یا کم از آن بجوشانده پرسیاوشان بدهند **سفوف مدر** ادرار حیض
و بحوامل جهة حیض حفظ نافع است در ملفوظ دو درم ادویه راسی گذشته **سفوفی** که درد گرده را مفید است قسط سنبل
حماما فودنج نانخواه تخم کرفس اجزا مساوی بکوبند و بکار برند بشربت آب **سفوفی** درم گرده صمغ عربی نشاسته خشخاش
سپید هریک دو درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیار زه مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم کدو هریک ده درم تخم کاکنج بخدانه مجموع
کوفته بیخته با لعاب بیدانه یا شیر بدهند با مداد دو درم تا سه درم با شربت خشخاش و آب گرم بدهند **سفوف** که درم گرده را
نافع است تخم خطمی تخم خباری پرسیاوشان هریک سه درم تخم خرفه چهار درم تخم خربزه تخم کدو تخم خیارین هریک پنج درم
همه را باریک سایند شربتی دو درم با جلاب یا شربت بنفشه **سفوف** جهة قرحه کلیه و مثانه گل مختوم دم الاخوین
نشاسته کندر مغز تخم خربزه مغز تخم خیار تخم کرفس تخم کدو رب السوس ... مغسول ریوند چینی مغز چلغوزه تخم خشخاش

خشخاش بزر البنج سپید بالسویه کوفته بیخته شربتی دو درم با مطبخ **سفوفی** جهة قرحه و مثانه مومیای کانی دو دانگ درم
الاخوین شادنج مغسول نشاسته تخم کرفس هریک نیمدرم صمغ عربی یکدرم کاکنج دو درم سفوف سازند شربتی یکدرم
ونیم با شربت خشخاش **سفوف** جهة قرحه کلیه و مثانه و حرقت و وجع امراض مسطور ریوند چینی یکدرم صمغ عربی گلنار
افیون کتیرا هریک دو درم تخم خرفه سه درم زرشک بیدانه هفت درم کهربا زرد طباشیر تخم خیارین هریک ده درم
کنجد سپید پانزده درم شکر طبرزد بیست درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم با مطبخ یا طلا صبح دو درم شام
با آب سرد **دیگر** که جهة جرب کلیه بعد از استفراغ و دق بکار آید رب السوس چهار دانگ نشاسته صمغ عربی کتیرا تخم
خشخاش سفید بزر البنج سفید هریک دو درم مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هریک پنجدرم تخم خرفه ده درم
کوفته بیخته بزر قطونا ده درم اضافه کنند شربتی هر صبح سه درم با سه درم آب شاهتره جوشانیده و نقیع تمر هندی ابجر
و پانزده درم شراب شیرین **دیگر** ریوند چینی مامیران هریک یکدرم طباشیر صمغ فارسی نشاسته کتیرا هریک دو درم
تخم خرفه مقشر سه درم زرشک منقی هفت درم گوگرد خوردنی مغز تخم خیارین هریک ده درم کنجد سفید بریان پانزده درم
شکر طبرزد بیست درم شربتی سه درم تا پنجدرم ملعاب بزر قطونا صبح دو درم شام با آب سرد بخورند در قضیب و زهار
و حوالی آن و گرده روغن گل گرم کرده بمالند و هر سه روز بحمام روند و در میان آب نشینند و ابوالحسن میگوید که بمردی
این علت پدید آمد و رنجی صعب کشید او را فرمودم تا قدری آب گوگرد را خورد و در آن نشست پس از ده روز خلاص شد **سفوف**
که ریم از کلیه پاک نماید نشاسته گل ارمنی هریک دو درم مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم کتان هریک سه درم تخم خشخاش
چهار درم شربتی دو درم **دیگر** زمانی که تب نباشد بکار آید فطراسالیون تخم کرفس انیسون فو مو ارسن خشک مغز
تخم خیار مغز تخم بادرنگ بالسویه سفوف سازند شربتی یکدرم با ماء العسل دهند **دیگر** که درینوقت بکار آید تخم کرفس تخم
رازیانه انیسون زوفای خشک فطراسالیون هریک دو درم کندر سه درم شربتی دو درم با بیست درم ماء العسل و اگر با خون
و ریم امر دردی بسیار باشد بزر البنج و قشور لفاح و بیخ لفاح و افیون بقدر حاجت زیاده کنند **سفوفی** که بولس در
قروح کلیه و مثانه استعمال میکرد و از سایر ادویه بدان مستغنی بود دارچینی یکدرم کمازریوس کمافیطوس هریک چهار درم
انیسون فلفل سپید هریک شش درم قدر دو ملعقه با مطبخ دهند **سفوفی** رویاننده طباشیر صمغ عربی نشاسته کتیرا
بسد کهربا شاخ گوزن سوخته هریک یکدرم گل مختوم گل فرسی گل قیمولیا مغسول هریک دو درم تخم بارتنگ سه درم شربتی
یکدرم و نیم با شربت خشخاش یا رب سیب **دیگر** ریوند تخم کرفس انیسون زوفای خشک دم الاخوین کهربا هریک یکدرم
گل ارمنی گل فرسی گل مختوم کتیرا نشاسته صمغ انزروت تخم خرفه مقشر طباشیر هریک دو درم تخم خیار تخم بادرنگ تخم خربزه
هریک پنجدرم کوفته شربتی سه درم با شربت ریباس **سفوفی** که بعد از انفجار ریم که ریم باز ایستد جهة نشاندن بکار
آید رازیانه انیسون هریک یکدرم تخم جزر مقشر اسارون خشک هریک یکدرم و نیم تخم ملبون تخم کرفس هریک دو درم فطراسالیون

سه درم شربتی دو درم صبح و دو درم شام **سفوف نزف الدم** که از کلیه و مثانه و رحم و مقعد بود حبس کند کهربا گل ارمنی
گلنار اقاقیا کندر هر یک یکجزو افیون ربع جزو شربتی یک مثقال **سفوف** که بول الدم و حرقت بول ببرد که گرم را نافع است
کهربا دو درم تخم کاهو کتیرا هر یک سه درم تخم خشخاش تخم خرفه صمغ عربی هر یک یکدرم قند سفید همچند همه شربتی یکدرم **سفوفی**
جهته حرقه بول و عسر آن مغز بادام شیرین مقشر تخم رازیانه رب السوس هر یک دو درم صمغ کتیرا حب قلت هر یک سه درم مغز
تخم کدو مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم خیارزه تخم خطمی تخم خبازی هر یک یکدرم سفوف سازند شربتی سه درم **سفوفی**
جهته حرقه بول مزمن که با حرکت باشد و با تقطیر بول و سلس البول نیز باشد نافع است و جهته زرد رنگی مفید و صاحب تحفه گفته از مرض
مذکوره چند مرتبه به تجربه رسیده که بسیار موثر افتاده کشنیز خشک صمغ عربی تخم حماض برداده کندر ذکر هر یک دو درم بلوط بو داده
پانزده درم شربتی دو مثقال با آب سرد و در ایام استعمال این سفوف از رب حیضاب اجتناب نماید **سفوفی** جهته تقطیر بول بلیله کابلی
بلیله املج منقی بریان هر یک هفت درم بلوط پانزده درم در سرکه خیسانیده بریان کرده کندر خشک هر یک ده درم کوفته بیخته شربتی
سه درم با آب آهنگران **دیگر** قشور رمان بلوط با جفت بلوط سعد زیره کرمانی مساوی کوفته بیخته سه درم صبح و شام بدهند
سفوفی که تفتت حصاة کند و هیچ سخونت ندارد و جهته محرورین و صاحبان جگر گرم نافع است صمغ الو تخم کاسنی هر یک نیم جزو
مغز تخم خربزه مغز تخم خیار هر یک جزوی شربتی دو مثقال با سکنجبین **دیگر** مغز تخم خربزه ابگینه سوخته حب قلت مساوی
کوفته بیخته بقدر کفایه سفوف نخود سیاه بدهند **دیگر** قوتیز زرق الحمام زرق الدیک هر دو برابر سائیده با شراب یا آب گرم دهند
دیگر که حکیم علی در شرح مفردات جهته حصاة از مجربات نوشته زرق الحمام احمر دو درم دارچینی سه درم کوفته بیخته بخورند
همچنین اگر کبوتر را تخم کتان بجای دانه دهند و سفوف از زرق آن کنند که تفتت حصاة می کند **سفوف** که ذرب طبیعی را نافع
است صندل سفید یکدرم نشاسته کتیرا تخم کاهو تخم خرفه هر یک سه درم صمغ عربی گل ارمنی گلنار سماق منقی بلوط هر یک یکدرم
کوفته بیخته شربتی سه درم با بعضی اشیا که جامع قبض و حموضه باشد **دیگر** جهته فتق اسراش جوز السرو مازو پوست انار
جفت بلوط آرد باقلا بالسویه سفوف سازند **سفوف** سعد سنبل هر یک یکدرم تخم گندنا تخم شلغم هر یک دو درم تخم رازیانه
شاه بلوط هر یک چهار درم مجموع کوفته بیخته با یکدیگر آمیزند و در وقت حاجت قدر سه درم سه حلابی از نبات سفید ده درم
با آب مرزنجوش یا آب کرفس فشانند و تناول نمایند **دیگر** کاکنج مصطکی قضیب گاو بروغن گل زیتی بریان کرده پوست
بیخ کبر تخم کاسنی نانخواه هندی زرد و تخم کرفس هر یک شش درم شیح اعرابی سه وقیه انیسون نیم رطل سمار یک رطل کوفته بیخته
با آب علیق و آب یاسمین و آب حمق تر کنند و در سایه خشک کنند همین قسم سه تسقیه دهند و هر روز سه درم بعرق گاوزبان
و شکر یا آب ریحان ترجی و شکر بخورند **سفوفی** که باه را بیفزاید و مضرت جماع دفع کند زعفران نیم ماشه عنبر اشهب یکماشه
قرنفل مصطکی هر یک شش ماشه عود غرقی بهمن ماشه جوز بوا خصیة الثعلب هر یک یکتوله دارچینی سه توله مغز بادام شش توله مویز
منقی دوازده توله نبات سفید بیست و دو توله **سفوفی** که منی افزاید و شیر زیاده کند تخم شلغم رطب تخم ترب تخم گندنا تخم پیاز

بیاز آرد و جو تخم رازیانه تخم جرجیر جمله برابر کوفته بیخته صبح و شام سه درم با شیر بخورند و بعد او نخود که شیر ترکرده بخورند و شیر بنوشند
سفوفی که سیلان منی را که از ضعف قوت ماسکه باشد نافع است اقاقیا ربع جزو گل ارمنی گلنار هر یک نیم جزو کشنیز خشک
عدس مقشر تخم کاهو هر یک یک جزو به شربت آس بدهند سفوفی که جهت ذرور منی و مذی و ودی مفید است تخم سداب
تخم فنجنکشت گلنار مساوی کوفته بیخته سه درم با سکنجبین بدهند سفوف که سیلان منی و تقطیر بول و خروج مذی را نافع
است خرمیان یکدرم انیسون بزر البنج سیلازیه هر یکدو درم تخم کاهو تخم سداب بلوط کندر سعد هر یک سه درم تخم خرفه
چهار درم گلنار گل سرخ هر یک پنجدرم کوفته بیخته تمام چند جمله قند منحیه هر صباح پنجدرم تا هفت درم خورند و اگر هلیله کابلی و هلیله آمله
هر یک هفت درم مضاف سازند صواب باشد و اگر عوض قند عسل آمیزند روا است **دیگر** که قطع سیلان منی نماید و عسر
انزال را دفع نماید گلنار گل سرخ هر یک یکدرم و نیم تخم فنجنکشت بیخ سوسن هر یک دو درم تخم سداب شش درم کوفته بیخته دو درم آن را
در دوغ یا آب غوره حل کرده بنوشند **دیگر** که به ذرور منی و مذی مجرب است اصل السوس دو درم تخم کاهو سه درم گلنار
چهار درم گل سرخ تخم سداب تخم فنجنکشت هر یک پنجدرم کوفته بیخته شربتی سه درم **دیگر** که ذرور منی و شیره را قطع کند
تخم بادروج حب الفقد هر یک ده درم اهل سداب خشک هر یک پنجدرم کوفته بیخته شربتی سه درم **سفوف**
که عسر انزال را دفع کند طباشیر خشخاش انیسون کندر هر یک یکدرم جوز السرو سه درم شربتی دو درم به شربت خشخاش
سفوفی جهت عسر انزال که سبب آن حرارت باشد نظیر ندارد کشنیز خشک یکدرم و نیم بزر قطونا دو درم تخم خرفه سه درم
کوفته شربتی یک مثقال سفوف سازند **سفوفی** که قطع احتلام کند کشنیز خشک قند بالسویه کوفته بیخته ده درم بخورند **دیگر**
که قطع شهوت جماع از رجال و نساء کند شاهدانج تخم خرفه تخم کاهو تخم فنجنکشت هر یک یک جزو گل نیلوفر دو جزو شربتی سه درم
با شیره تخم خرفه **دیگر** تخم خرفه تخم کاهو تخم فنجنکشت بالسویه کوفته بیخته شربتی یک مثقال با آب عدس **دیگر** تخم کاهو بزر البنج
تخم خیار تخم کاسنی بزر قطونا کشنیز خشک نیلوفر خشک همه را سوای بزر قطونا کوفته بیخته با هم آمیخته سفوف سازند
سفوف که انعاظ را زایل سازد کشنیز خشک ده درم تخم خرفه تخم کاسنی هر یک سه درم گل سرخ پنجدرم اسپغول
ده درم غیر از اسپغول همه را بکوبند و جمله با هم آمیزند و سه درم با آب که ممزوج یا آب که قدری کوفته بود بخورند و از سرکه گریزند
و در آب سرد کافی است **سفوف** که جهت نزف خون باز دارد خواه از رحم یا از بول یا از انها بکار آید یا از شکم
یا از قی یا از ناسور یا از رعاف کهربا مسحوق دو دانگ مامیران چینی دو ثلث درم ریوند چینی یکدرم عصاره لحیة التیس
هر یک یکدرم و نیم هلیله سیاه بروغن گاو بریان کرده سه درم کوفته باریک بیخته یکدرم صبح و یکدرم شام بدهند ترک غذا کند
سفوف منقول از ذخیره خون آمدن از رحم و مقعد باز دارد کشنیز خشک بریان سماق پاک کرده چند بیدستر
سوخته کهربا بسد هر یک دو درم مازو بی سوراخ بلوط بریان قرنفل گلنار هر یک پنجدرم شربتی دو درم با آب سرد **سفوف**
که نزف را منقطع گرداند دو درم ... را محتبس سازد گل ارمنی صمغ عربی بریان کرده اقاقیا عصاره لحیة التیس هر یک سه درم

مجموع مدقوق منخول نموده با یکدیگر بیامیزند و بر بالای یک مثقال از آن بر شیر ده درم از آب سماق یا آب بقلة الحمقا یا آب
عصا الراعی هرکدام که باشد افشانند و بخورند **دیگر** که بادها را از رحم ببرد و زنان آبستن را سود دهد و معده و جگر را قوت دهد
پودینه تخم بادیان هر یک یکدرم و نیم مروارید عاقرقرحا هر یک ده درم زرنباد درونج عقرب کرفس و جج جدوار دار فلفل دارچینی
خیربوا هر یک سه درم زنجبیل مصطگی هر یک پنجدرم شکر هم چند همه شربتی دو درم تا سه درم **دیگر** که زنان حامله زنانی که در
معده و روده ایشان نفخ باشد بخورند زیره کرمانی مدبر سعتر هر یک یکجزو جند بیدستر یک جزو [illegible] دو وزن آن قند سیاه
داخل کنند شربتی نیم مثقال تا سه مثقال **سفوفات هندیه** درین ابواب **سفوفی** که متعارف بسفوف ثلاثی گشته
است و همیشه معمول و مجرب جریان منی سوزاک جدید و قدیم را فایده بسیار بخشد ست گلو ست سلاجیت الایچی خورد پکهان بید
مهیشی تال مکهانه فلفلی گشته تبسلوچن هر یک یکدام مصری را برابر همه کوفته بیخته هر روز نه ماشه تا یکتوله بخورند **دیگر** که جهت جریان
منی مخترع و معمول والد مرحوم و سفوف مبارک موسوم بیج بند سیاه تخم بهل هر یک سه دام گوکهرو تال مکهانه اندرجو شیرین
هر یک شش دام لسوره بست و چهار دام کوفته بیخته با هم چند شکرتری آمیخته هر روز یکتوله با آب سرد بخورند **سفوفی** که جریان
منی را دفع و قوت باه را نافع است تال مکهانه موصلی سیاه موصلی سفید تخم کونچ تخم اسگند موچرس پوست بیخ اونت کتاره [illegible]
تیج سه تج بیج بند سیاه بهیلی بیخ ساهی کرس تخم کاهو اندرجو سمندر سوکهه ستاور هر یک یکدام سنگهاره نیم دام سیر بالا دو دام
شکرتری برابر همه سفوف سازند قدر خوراک یکدام بشیر تازه یا آب تازه که باذن الله سبحانه اگر جریان منی ده ساله باشد
دفع کند بیج بند موصلی سیاه و سفید تال مکهانه سمندر سوکهه سیر بالا چهال سنبهل چهال مولسری گوند سنبل تخم اسگند لسوره [illegible]
بهیلی بیخ بید چوب هر یک یکدام بهیلی ببول گوکهرو هر دو چند پنجدام کوفته بیخته با همونزن شکرتری آمیخته هر صبح یک کف دست
بشیر خورند و از ترشی پرهیز کنند **سفوف** جهت بند کشاد چهال دهاک چهال مولسری چهال گولر گوند سنبهل موصلی [illegible]
گوند ببول گوند دهاک گوند کوکر کنو [illegible] بریان برابر کوفته بیخته قدر خوراک کامل آن یا دکم دو دام **سفوفی** که جهت سوزاک قدیم
و جریان ریم مشکور و در مجربات والد ماجد مسطور است سلاجیت ست گلوی تازه الایچی کلان کته سفید لسوره نو اکرچس
همه برابر کوفته بیخته یکماشه با آب بیخ کیله بخورند **دیگر** درین باب منقول از والد غفران مآب شوره جوکهار [illegible] پکهان بید
دانه الایچی خورد ست سلاجیت مغز تخم خیارین هر یک یا دو درم نبات سفید یا دکم دو دام کوفته بیخته یکدام با آب تازه بخورند
دیگر جهت سیلان منی و سوزاک الایچی خورد دو ماشه [illegible] سنگ پلیته که از قسم سنگ متعارف است هر یک شش ماشه
گوکهرو دوازده ماشه شکر بست و هشت ماشه کوفته بیخته دو ماشه با شیر یا لسی بخورانند **دیگر** ست سلاجیت پکهان بید
دانه الایچی خورد دانه هر یک سه ماشه برست درخت انبه گوکهرو هر یک دوازده ماشه مصری هم وزن ادویه کوفته بیخته یکتوله
بخورند **دیگر** ست صلاجیت ست گلو دانه الایچی خورد هر یک یکدام مصری سه وزن ادویه قدر خوراک دو نیم ماشه **سفوف**
جهت سوزاک [illegible] فلفلی گشته یکدام هر دو را باریک بسایند و بیخته نبات آمیزند قدر خوراک یکدام

نیم دام یعنی هفت ماشه با دو درم جوارش منخته صباح بخورند و از بادی و ترشی بپرهیزند **سفوف** دیگر که جهت سوزاک و سیلان
چرک مجربست و تخلف نمیکند در اکثر شوره قلمی دانه الاچی کلان هر یک یکدام بخته یعنی لبت و یکماشه باریک کرده شش حصه
کنند و تا سه روز همراه آب یکحصه صبح و یکحصه شام بخورند و روز چهارم آبی که برنج سرخ را اهل هند آنرا ساتهی گویند قدر دو
دام دران تر کرده بنوشند و روز پنجم و ششم نیز همین آب برنج باید خورد و غذا درین ایام دو سه روز دیگر هم بی نمک برنج شیر
نمایند عجیب الاثر است **سفوف** جهت ادرار و تفتیح مجاری بول دفع پیشاب سوزش نود کهن جواکهار کهار سمندر بهل هر چهار ده ماشه
نبات همچند همه سائیده سه حصه نموده صبح و دو پهر و شام دهند **دیگر** جهت ادرار بول بسته مجربست شوره قلمی جهند ال
هر یک نیم دام بخته سحق کرده با آب ناشتا بدهند در طب فرشته نوشته که اکبر بادشاه را بول بسته بود و هیچ دوا نمی گشود آخر
حکیم مصری یکتوله شوره در آب حل کرده داده که بفاصله دو گهری دو توله دیگر داد شفا یافت **سفوف** که باه را زیاده کند
و منی را افزاید و غلیظ کند و رنگ بشره را سرخ نماید پوست درخت مولسری و دارچینی هر یک بوزن یک بهلولی باریک سائیده
چهارده حصه ساخته هر روز یکحصه در شیر گاو انداخته جوش دهند هرگاه دو یا سه سیر شیر بماند صاف نموده نبات داخل کرده بنوشند
دیگر متضمن فواید کوره کسیرو خام تال مکهانه دال موتک مقشر خصیة الثعلب مکهان بید برابر گرفته بخته با شکر تری
همچند آمیخته هر روز یکتوله با یکسیر شیر خورند **سکنجبین بزوری** نافع سوزش بول در ادویه جمعیه **دیگر** که مدر بول است
در ادویه معدیه **سکنجبین بزوری حار** که بول بگشاید **سکنجبین بزوری بارد** که بول براند هم در ادویه معدیه **سکنجبین بزوری**
معتدل که ادرار نماید **سکنجبین جماعه** که مدر است این هر دو در ادویه کبدیه **سکنجبین** مفتت گرده و مثانه را از ریگ
و حصات و ریم غلیظ و خون منجمد پاک کند و ادرار نماید تخم کرفس انیسون فو فطراسالیون حسک جبلی تخم میون رازیانه حسک
عنصل مشوی مساوی در سرکه بپزند تا مهرا شود پس صاف کنند و با نیم من ازین سرکه یکمن عسل بیامیزند و بقوام آرند شربتی ده درم
دیگر که آنرا سکنجبین فجلی هم گویند سنگ بریزاند راسن و بیخ عنصل فطراسالیون دو قو هر یک نیم وقیه پوست بیخ کبر پوست بیخ
کرفس هر یک یکوقیه پوست ترب دو وقیه شکر سپید یک رطل سرکه سه رطل اجزا را شب در سرکه تر نموده روز بجوشند تا
تا به نصف رسد صاف سازند و با شکر بقوام آورند بعضی عوض بیخ کرفس بیخ بادیان نوشته اند **کلمه سیزدهم** در بیان
شیشه ادویه اعضای تناسل است **شربت آلوبالو** که ادرار بول و اخراج ریگ و سنگ گرده و مثانه کند آلوبالو نیم چارک در دو رطل
آب شب بخیسانند و صباح بجوشانند هرگاه آب به نیم آید صاف نموده با دو رطل نبات سفید بقوام آرند قدر شربت دو توله و زیاده
هم توان داد **شربت بزوری** که ادرار بول و طمث کند در ادویه امراض کبد گذشته **شربت ابریشم** باه را قوت دهد و نسخه
در ادویه قلبیه تحریر یافته **دیگر** باه را زیاده کند و نشاط آرد و جگر و دل را و جشار را قوت دهد و سده بگشاید و جمیع امراض بارده را
سود دارد ابریشم پنجاه درم قند آب انگور سه شبانروز بخیسانند و در دیگ سنگین بجوشانند تا بنیمه آید صاف کنند و یکمن قند
داخل کرده بقوام آرند و خولنجان و بیخ و مصطکی هر یک شش درم زعفران یکدرم صلایه نموده اضافه نمایند شربتی چهار درم **دیگر**

مقوی باه و دل و مفرح و مسقط ... و رایح و ... بدن نافع خفقان ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب عود مشک آب پوست ترنج سنبل الطیب
مصطکی قرنفل بسباسه زرنباد هریک یک مثقال صندل سپید مشک هر دو مثقال عرق گاوزبان عرق بیدمشک گلاب آب سیب شیرین معصفی آب
امرود آب انار شیرین هریک پنج دام عسل مصفی یا ده سیر شاهجهانی ابریشم جهت گرم مزاجان سپید و جهت سرد مزاجان سرخ باریک
شفاف نبات قند سفید هریک نیم سیر شاهجهانی نخستین ابریشم را با گلاب و آب میوه‌ها و قمها و آب باران بجوشانند تا نیروی آب
میوه‌ها آید پس ابریشم بیرون آرند و نیک بفشارند و در آن نبات و قند بگدازند و اوراق نقره و طلا در ظرفی علیحده با عسل حل کنند
و مشک با قند بسایند و چون شربت نزدیک به فرود آوردن رسد باقی ادویه داخل کرده در ظرف چینی یا نقره یا طلا یا ظرفی دیگر پاکیزه
که در آن اندکی عسل مالیده باشند و به عود دود کشته مبخر کرده باشند بنهند از هر زمان بدارند شربتی ده مثقال در گلاب و عرق بیدمشک و عرق
گاوزبان حل کرده بنوشند **شربت ابریشم لولوی** آب پوست ترنج سنبل الطیب مصطکی قرنفل دانه الایچی بسباسه هریک
نیم دام مروارید مشک ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب هریک یک توله عود صندل سپید سوده هر دو ده سیر شاهی عسل مصفی نیم سیر ابریشم
خام باریک شفاف سرخ یا سپید یک سیر قند و نبات هریک نیم سیر عرق گاوزبان عرق بیدمشک هر دو دو منا گلاب پنج منا اگر
عرق گاوزبان نباشد گاوزبان پنج مثقال آب سیب شربت امرود آب انار شیرین هر دو ده سیر شاهجهانی و اگر همه فواکه بهم رسد
پس هر چهار فواکه بهم رسد بطریق شربت سابق سازند **شربت اذخر** که ادرار بول کند و اخراج ریگ و سنگ گرده و مثانه
کند بیخ اذخر دو توله فقاح اذخر چهار توله نبات سفید یک رطل شربت سازند **شراب افسنتین** که مدر حیض و بول است در ادویه
گذشته **شربت انجبار** که ورم بار و کلیه را نفع دهد و مقوی باه بود در ادویه امراض معاد گذشته **شربت برگ تنبول** مقوی
باه و دل و مفرح و مزیل بوی دهن است برگ تنبول پخته و سفید بسیار باریک ببرند با کوفته در آب بجوشانند تا قوت برگ در آب آید پس جلاب شکر تری بریزند
کرده بقوام آرند آنگاه قدری زعفران بگلاب سوده و بسباسه و قرنفل در وی آمیزند و فرود گیرند هر چند کهنه شود قوی‌تر گردد **شربت بزور**
ادرار بول و حیض کند و ریزانیدن سنگ گرده و مثانه و دفع یرقان و تفتیح سده جگر و سپرز و تپهای کهنه کند پوست بیخ کاسنی گل غافث
تخم خطمی اصل السوس سنبل الطیب مقشر گاوزبان هریک سه مثقال تخم کاسنی بادیانه تخم خربزه تخم کدو خیار قطم هریک پنج مثقال
آنچه باید کوفت نیم کوفته جمله را شبانروز در پنج رطل آب تر نمایند و روز دیگر منقی بیست درم آمیزند و بجوشانند هرگاه دو رطل بماند صاف نمایند
و قند سپید به آن اضافه کرده بقوام آرند شربتی یک اوقیه **شربت بزوری سرد** که بول براند در ادویه گذشت **شربت بنفشه**
که در ادویه گذشته مفید است در ادویه صداعیه تحریر یافته **شربت خسک** جهت نفع سنگ مثانه و عسر بول نفع دهد و باه را بیفزاید
خسک اگر تازه بود بکوبند و اندکی آب بپاشند تا عصاره وی برآید پس یک رطل از این عصاره و دو اوقیه عسل دو رطل قند آمیزند
و بقوام آرند و اگر خشک بود سه درم و قیه ... از خشک یک رطل قند بشکنند و باید که آن را نیم کوب کرده
یک شبانروز در آب تر نمایند و با آتش نرم بپزند و صاف کرده قند آمیخته بقوام آرند **شربت خصیة الثعلب** نافع
و مقوی باه یک سیر آب برا بسیار بجوشانند بعد از آن دو توله خصیة الثعلب و هفت توله نبات کوفته بیخته اندک اندک

نبات میرمخته باشند و بقاشق میگردانند تا خوب حل گردد و اگر اندکی نشاسته اضافه کنند آنرا فالوده حصیته لثعلب خوانند
شراب دارچینی باه را و اعضای عصبیه را قوت دهد و نسیان و امراض بلغمی را و سوداویرا نافع است و پیرانرا موافق بود مشک نیم
مثقال عنبر یکمثقال زعفران ده مثقال عود خام سباسه دواله هر یک سه درم دارچینی قرنفل مصطکی سنبل الطیب کبابه جوزبوا خولنجان
هر یک پنجدرم گلاب نیم من سیب صفهانی ده من به شیرین سه من آب خالص ده من آب انگور صد من به و سیب را در آب انگور بجوشانند
تا مهرا شود و پس بفشرند و صاف کنند و مشک و زعفران و عنبر در گلاب حل کنند و اضافه نمایند و ادویه نیمکوفته در کیسه کنند و وقت جوشانیدن
کیسه را در دیگ اندازند و زمان زمان بدست بمالند تا شیره را باز دهد و چون شیره انگور در خم اندازند و بعد شش ماه استعمال نمایند
شراب دوقو که ادرار بول و طمث نماید و وجع رحم و فتق امعا را نافع آید در ادویه صدریه **شربت دینار** که مدر است در ادویه
کبدیه **شراب راسن** که ادرار و تقویت باه و دفع قرع و تقویت معده کند و حرارت غریزی افزاید مصطکی هر درم و موفر یکدرم و مخفف
بدن و معتدل طبع و منقی فضول بدن و مصفی حواس بود در ادویه صدریه **شراب ریتاج** که مدر بود و با وجود آن قطع رطوبات
سایله از رحام نماید هم در ادویه صدریه **شربت زعرور** نافع تقطیر بول در ادویه امعا **شراب زفت** که نافع است باد و جاع
رحم **شراب زوفا** که مدر بول و طمث بود نیز در صدریه **شراب سنبل** که عسر بول مفید است در ادویه معدیه گذشته
شربت شب که در عسر بول که بسبب ایستن در مثانه باشد بکار آید شب یمانی دو درم در سرکه یک شبانروز بخیسانند و صاف
کنند و از آن سرکه سکنجبین سازند **شراب عسل** بدرد گرده مفید است و ادرار بول کند در معده **شراب عسی** باه را
زیاده کند و شهوت را مدد دهد بگیرند عصیر انگور دو ده من ده استار داروها کوفته در خرقه بسته در آن افکنند و بگذارند تا بجوشد و
شراب شود و داروها این است تخم شلغم تخم جرجیر و تخم بزیدان بهمن سرخ و سفید بلبوس ابن العصافیر حب القلقل بعثبه بربری تخم گندر جمله برابر چند
روز صره را بخیسانند و بفشارند و چون شراب بر سد صره را از وی برآرند و شراب نگاهدارند **شراب غنصل** نافع تقتیق داد و ادرار
میکند بول را و حیض را و بلغم و سموم ادویه رئیس گذشته **شربت عود** که مقوی باه و کلیه است در بلغم دوم ادویه رئیس
گذشته **شراب فنجنوش** سرعت انزال را نافع است زعفران مرشبیانی هر یک یکدرم سماق مازو گلنار گل سرخ گشنیز خشخاش
کندر سعتر سعد هر یک ده درم حب الحدیدسی مثقال آب انگور خام شش رطل بجوشانند تا بثلث رسد صاف کنند و استعمال نمایند
شراب قطران مفید است بوجع رحم در ادویه صدریه گذشته **شربت کاکنج** جهت قرحه مثانه و سوزاک انیسون تخم
کرفس دو درم پرسیاوشان بنفشه گاوزبان بیخ پنجدرم خار خسک هفت درم کاکنج ده درم تخم خیارین سی درم قند نیم سیر
بطریق معلوم بقوام آرند **شربت گندر** باه را قوت دهد و درد پشت را نافع باشد زرد گشته پاکیزه ده من سیر و بن
بستانند و درم کنند و در دیگ سنگین اندازند و آب بران ریخته سر دیگ را بگل حکمت تا خمیر محکم سازند چنانچه بخار
بر نیاید و بآتش نرم بپزند و بگذارند تا سرد شود و پس سر دیگ را بگشایند و نیک بمالند و آب او بستانند و صاف
نمایند و هم چندان عسل آمیزند و زعفران نیمدرم سنبل قرنفل خولنجان دارچینی هر یک یکدرم مجموع نیمکوفته در کیسه کرده

بیداز ند و بر بخطه بدست بمالند و در اثنا بجوشانند تا که بقوام آید و بعضی نصف وزن شیره مطبوخه زردک شراب انگوری
نیز می آمیزند و با شهد منضج میدهند و درین صورت شراب گذر گویند **شراب گذر** مقوی گرده و باه
و مدر زردک پاک کرده بستانند و در ده برابر آب بپزند بآتش نرم تا مهرا شود و صاف سازند بخرقه و هرگاه آمیزند دو
جزو باشد بیدازند در آن شراب کهنه صافی بگیرد و جزو از عسل گرفته پس مشک نیم درم زعفران یک درم
تخم رازیانه دو قوهر یک دو درم قاقله بار مشک جوزبوا بسباسه قرنفل قرفه هر یک سه درم سلیخه اسارون
هر یک چهار درم خولنجان سنبل انیسون هر یک پنج درم اضافه کرده در خم اندازند **شربت گذر** مبهی مقوی
قضیب و دل و دماغ و جگر و منضج بلغم آب زردک چهار سیر گلاب دو سیر نبات نیم سیر عنبر دو ماشه مشک یک ماشه
باهم مخلوط کرده بقوام آرند این هر دو نسخه از دار الشکوه است **شراب کرفس** دافع عسر البول است در معده گذشته
شراب لیمو ملعب که بلعابات مثل لعاب بهدانه ساخته باشند جهت حرقة بول و اوجاع مثانه نافع است
شربت مفتت حصاة کلیه و مثانه مجرب مختار این مهل پوست بیخ کبر پوست ترب بادآورد پوست بیخ رازیانه بیخ کرفس
خار خسک فطراسالیون بلبون خسک بی بهاردانه بیخ حماض کلس بیخ پرسیاوشان اسقولوفندریون عنب الثعلب
قیصوم نانخواه ریشه خطمی کرکنار سنبل الطیب دارچینی سعد کوفی دو دو توله بخیر زوسی دانه اجزا کوفتنی بکوبند و دو شبانروز
در چهل سیر آب بخیسانند و بجوشانند تا ثلث بماند و یاد سیر قند صاف و ده مثقال سرکه انگوری بقوام آرند و چون سرد
شود بوره ارمنی تخم ترب بیخ بجرله حجر الیهود ریوند چینی دو دو توله کوفته بیخته اضافه کنند و هر روز سه توله ازین با این
جلاب که اجزاء آن این است بنوشند ساکی بیخ مهک معشر کوفته بیخ کبر بیخ رازیانه بادآورد پرسیاوشان خار خسک قصب الذریره
قیصوم ایرسا هر کدام کوفته فراسیون عنب الثعلب انجیر زرد مویز منقی مجموع یک یک توله در سه برابر آب جوشانیده
تا نصف بماند صاف ساخته گلقند چهار توله آمیخته شربت مذکور بیاشامند غذا نخود آب با شیره تخم معصفر
شراب منشط سلطان ملکشاه مقوی باه و منقی معده از خلط بلغمی شیره انگور صد من مویز کوفته ده من
در سی من شیره بجوشانند و بمالند و صاف کنند و ده من زردک ریزه ریزه کرده در ده من شیره دیگر بجوشانند و باز تا یک ده
و صاف نموده بهم بیامیزند پس یک من شکر و یک من فانید در بیست من شیره بجوشانند و همه در خم کرده بگذارند و بعضی ادویه
خوشبو داخل کنند **شربت نجیل** بفتح نون و کسر جیم و سکون یای تحتانی و آخر لام سرد است و خشک باعتدال و تفتیت
سنگ و عسر بول و قروح مثانه و مغص نافع است نجیل سبز از سوخل گیرند و آب بشویند تا گل دور شود پس در هاون یا صلایه رخام
بکوبند و اثنای کوفتن قدری آب بپاشند زیرا که نجیل آب کم دارد و چون خوب کوفته شود بفشرند و آب هر قدر که برآید نصف
وی قند سفید آمیزند و بقوام آرند و اگر خواهند از بقله وی شربت سازند بیارند بقله وی که سبز باشد پنج رطل بجوشانند
تا قوت وی در آب درآید بمالند و صاف کنند و عسل یا رطل و قند سپید نه رطل آمیزند و بقوام آرند **شربت نیلیل**

هلیله هندی و مقوی و جمیع علل سودا و صفرا و دیرا نافع و محلل جمیع خلطها را و افزاینده قوه باصره هلیله نیم سیر کوفته در دو سیر
شیر گاو آنقدر بجوشانند که تمام شیر در خورد و پس در سه سیر آب و قند انداخته بقوام آورند و در ظرفی کرده دو هفته پنهان
سرگین گذارند پس برآورده بپالایند شربت هلیون سنگ از گرده و مثانه پاک کند و عسر بول را بگشاید هلیون اگر تازه بهم رسد
شیره وی بگیرند و اگر بر نیاید قدری آب بپاشند پس اگر مستعصر یک رطل بود قند سفید دو رطل آمیزند و بقوام آرند و اگر جوش
جوشانیده بسازند هلیون تازه یا خشک بود پنج رطل آب بجوشانند که پخته شود بمالند و صاف کنند و قند ده رطل آمیخته بقوام
آرند پس عسل مصفا یک رطل اضافه کرده فرود آرند و بکار دارند و اگر از حب وی شربت سازند حب اگر دو وقیه بود قند یک رطل
باشد و بعضی در یک رطل قند سه وقیه حب میکنند طریق همان است که گذشت و در بعضی کتب مرقوم شده بلفظ مطلق که
هلیون یکصد مثقال در دو من آب جوشانیده بپالایند و قند سفید یکمن آمیخته بقوام آرند **شربت هندی** جهت درد
گرده و مثانه و رحم نافع منقول از تحفه در ادویه صدریه گذشته **شربتی** که در ورم کلیه بکار آید عدس مقشر عناب دانه
بیرون کرده تخم خشخاش سفید کشنیز خشک هر یک صد درم در هفت من آب بپزند تا چهار صد درم بماند پس در خرقه اندازند
بپالایند و چهار صد درم شکر سفید اضافه کنند و بقوام آرند و هر روز بیست درم یا ده درم سکنجبین بدهند و اگر با لعاب
و شیره تخم خیارین یا شیره تخم خربزه و کدو و تخم خرفه دهند روا باشد **شیافی** که در احلیل چکانند حرقه بول را نفع دهد
کثیرا نشاسته رب السوس بالسویه شیاف سازند و اگر حرقه شدید بود و به تسکین حاجت افتد قدری افیون یا بزر البنج بیفزایند
شیافی که باه را قوت دهد و فتق و ضعف مثانه و سلس البول را سود بخشد نارجیل حب صنوبر حب علب مقشر مغز بادام تلخ
کلوم دانه حب الزلم هر یک دو درم فرفیون جند بیدستر سداب هر یک سه درم مقل ده درم بآب کنند تا شیاف سازند
دیگر مقوی باه مشک نیم درم فرفیون جلنیت هر یک یک درم و در نسخه فرفیون و مشک هر یک نیم درم و جلنیت یکدرم
مرقوم است. **دیگر** درین امر بیه سوسمار زهره گرگ حب قلقل ها قرقرحا بالسویه کوفته بیخته بروغن سنبل شیاف کنند
دیگر که نعوظ آرد مقل نمک در آب سکبینج مرحضا هر یک نیم استار اهل اشق تخم جرجیر تخم کندر تخم کرفس تخم ترب قنه
تخم بید انجیر انزروت هر یک یک استار شحم حنظل ده درم قند پنج استار بآب کنند تا و سفیدی بیضه بسرشند دیگر
منعوظ مغربیه دانه با قنه بکوبند و شیاف سازند که سرعت نعوظ آرد بیه سقنقور بگیرند و با قنه بگدازند و اول شب
بردارند و اگر از قنه تنها شیافه کنند نیز مفید باشد **کلمه چهاردهم** در الفاظ ضمادیه ادویه اعضای تناسلیات **ضماد**
البواسیر جهت ورم سوداوی کلیه بعد از قی و سایر تدابیر ورم بارد و پس از استفراغ بمطبوخ افتیمون و ماء الجبن افشردار
ضماد ابرزباج و اگر احتیاج باشد و نضج در بول ظاهر شود بعد فصد باسلیق بکار آید تراشه کدو تراشه خیار شکوفه بید برگ کوکنار
آب کشند و در هاون اسرب کنند و بسیار بسایند تا کبود شود و چیزی از اسرب محکوک با آن بیامیزند و قدری روغن بنفشه بادام
اضافه کرده باز بسایند و بر گرده طلا کنند و خرقه کتانی نیز با آن تر کرده بر موضع گرده بپوشند و هر گاه خشک شود باز بگدازند

واین ضمادیست که در جمیع اورام صلبه سوداوی مفید است و ابوساهر گوید من درین زمان آب کشنیز تازه و آب کاسنی اضافه
کرده ام و در علاج قوی‌تر یافتم ضماد سلیمو اگر بر عانه نهند راوند را حیض کنند در ادویه اعمال گذشته ضماد فیلفونیون که ورم
رحم ضماد او و احتمالا نافع است در ادویهٔ معدیه تحریر یافته ضمادی که حجارهٔ مذاکیر و ورم مثانه و استرخای اعضا را نافع
است مصطکی پنج درم بیه بط دوازده درم مغز ساق گاو موم سفید روغن گل هر یک شانزده درم مصطکی سائیده موم را در روغن
گداخته همها حل کرده بدارند ضمادی که چون بر پشت نهند کلیه را قوة دهد گلسرخ طباشیر برگ سماق گل ارمنی صندل سفید عصارهٔ
لحیة التیس گل مختوم قسب خشک بنفشه خرنوب نبطی برگ مورد خشک هر یک دو درم کعب بغدادی کسبت جو هر یک سه درم کوفته با آب
مورد تر و آب سیب ترش بر خرقه مالیده بر موضع کرده بگذارند ضمادی که مرض ذیابیطس را سود دهد برگ بید برگ خرفه حی العالم
اطراف رز برگ به آرد جو سرکه روغن گل درهم آمیخته بر پشت ضماد کنند و بر سفوله ران نهند دیگر مجرب آرد عدس بگلاب
سرشته ضماد کنند دیگر قوی‌تر بار نو یکدرم عصارهٔ لحیة التیس لادن را مالک کنند هر یک دو درم اقاقیا چهار درم کوفته با آب
مورد تر سرشته ضماد نمایند ضماد بقلة الحمقا عنب الثعلب مغز خیار جرادهٔ کدو هر کدام که ازینها میسر آید تنها یا مجموع کوفته
بر قطن ضماد کنند و چون نیمگرم شود تبدیل نمایند و اگر به برف پرورده ضماد کنند اولی باشد ضمادی که ابتدای ورم حار
کلیه بکار آید بعد از فصد بعمل آرند بنفشه آرد جو باقلا خطمی سفید صندل با نشاسته تراشه کدو روغن گل آب عنب الثعلب
علی الرسم ضماد کنند و بعضی اوقات بسبب زیادتی وجع پوست خشخاش اضافه کنند ضمادی که در ورم صفراوی کلیه
که با سوزش موضع و تشنگی باشد بکار آید موم سفید روغن گل روغن بنفشه بادام آب کشنیز تر آب برگ خرفه گلاب سرکه با هم
آمیخته خرقه در آن تر کرده بر گرده نهند ضمادی بعد از ضمادهای مذکوره بکار آید حلبه بابونه بر ضمادهای مذکور زیاده
کنند و آرد جو کم کنند و بدل روغنها روغن شیره کنند ضمادی که انضاج کند انجیر را در ماء العسل بپزند تا مهرا شود ضماد
کنند و اگر ابرسا و یا زرنبوت داخل کنند قوی‌تر شود ضمادی که برای انضاج اورام کلیه مفید بود بنفشه اکلیل الملک
کشته انکه آرد جو تخم شبت حلبه هر یک سیزده درم همه را نیمکوفته بروغن بابونه سرشته ضماد کنند دیگر تخم شبت بابونه هر یک چهار
درم کشته انک حلبه هر یک پنجدرم تخم مرزفه تخم خطمی هر یک ده درم همه را نرم بکوبند و با آب رازیانه سرشته ضماد کنند دیگر صاحب
جلاء العین نوشته درین باب نافع بود صمغ عربی با صمغ آلو با آب گرم ضماد کنند ضماد که بعد از نضج بکار آید آرد جو خطمی اکلیل الملک
حلبه بنفشه شبت با طبیخ انجیر بسرشند و با روغن بنفشه یا بادام ضماد کنند ضمادی که بجهة انفجار ورم مفید است آرد
کرسنه سرگین کبوتر گرد آسیا بر ضماد سابق اضافه کنند ضمادی که در ورم بارد کلیه نافع است سنبل دو دانگ مصطکی نیم درم
مر چهار دانگ صبر یکدرم سائیده با روغن یاسمین و موم از موم و روغن سازند ضمادی که در ورم صلب کلیه را مفید است
بعد از انکه موضع کلیه به پیه بط و پیه مرغ و مغز ساق گاو چرب کرده باشند بکار آید مقل اشق علک البطم هر یک سه درم شبت
بابونه خطمی هر یک چهار درم تخم حلبه تخم کتان هر یک پنجدرم مقل و اشق را در آب حل کنند و ادویه در آن بسرشند و ضماد کنند

کنند ضمادی که در ورم صلب کلیه مذکور شد بالتمام درین علت نفع دهد ضماد که در ورم صلب کلیه بکار آید اشق مقل علک البطم
هر یک سه درم تخم خطمی تخم خبازی شبت بابونه هر یک چهار درم تخم کتان حلبه هر یک پنج درم صمغها را در آب حل کنند دیگر
دواها کوفته بیخته سرشته ضماد نمایند ضماد که ورم صلب کلیه و مثانه را نفع رساند خرقه را گوبند و بروغن سوسن یا روغن
کنجد سرشته بر کلیه و عانه نهند ضمادی که ورم کلیه و مثانه را سود دارد بابونه تخم کتان نخاله بروغن کنجد پخته بکلیه و
عانه نیم گرم ضماد کنند ضماد که ورم حار کلیه و مثانه را نفع دهد در ورم کلیه بر موضع قطن و در مثانه بر عانه ضماد کنند
بیخ سوسن سی درم قنه علک البطم جعده آرد کرسنه هر یک پنجاه درم موم روغن خوشبو هر یک شش وقیه آرد گندم
چهار جزو بنفسج سبز نرم ضماد نمایند ضمادی که تحلیل ورم کلیه کند بابونه خطمی برنجاسف در روغن زیت سبز نرم و نمدی بدان
تر کرده بر موضع نهند دیگر محلل آرد گندم نیم پخته برگ حلبه برگ کلم بیخ کهک شبت خطمی بابونه با عسل و روغن شیره
سبزند و ضماد کنند و اگر پیه بط و پیه مرغ خانگی اضافه کنند بهتر باشد ضمادی که در ورم حار مثانه بعد از زالیدن روغن
بابونه بکار آید مغز نان سمید کنجد مقشر کوفته بشیر زنان و روغن بنفشه بادام و روغن بابونه ضماد کنند ضمادی که درین
علت بعد از یکهفته پس از سکون وجع بکار آید آرد باقلا تخم کتان بابونه تخم تره کوفته آمیخته ضماد کنند همچنین شلغم
پخته بستن نفع می بخشد ضمادات محلله که در ورم کلیه مذکور شد درین علت نیز بکار می آید احتیاج بذکر نیست ضمادی که
در قرحه کلیه ریم باز گرفته باشد بگشاید تخم کرفس پوست بیخ کرفس تخم رازیانه پوست بیخ رازیانه فطراسالیون صمغ البطم
قصب الذریره برگ علیق راسن خشک مساوی با روغن حنری و موم ضماد سازند و بعد از حمام رفتن ناشتا بکار دارند
ضمادی که هرگاه جراحت کلیه خوب شود و ریم باز ایستد بکار آید رامک دو دانگ اقاقیا حضض گل سرخ
گلنار شیاف مامیثا هر یک یکدرم آرد کرسنه آرد جو کعک بریان هر یک سه درم و اگر مزاج احتمال کند یکدرم کندر آمیخته
نمایند و بآب برگ مورد بکار دارند دیگر رویاننده آرد جو کعک بغدادی بریان گل سرخ گلنار حضض
شیاف مامیثا برگ سماق پوست خرما کوفته بآب بارتنگ و آب برگ مورد تر سرشته بر موضع نهند
دیگر برگ مورد برگ عوسج خرنوب نبطی پوست انار جوشانیده خرقه بدان تر کرده بر موضع گرده و تهیگاه پیوسته بر
ران نهند ضمادی که در بول الدم کلوی مفید است عدس مقشر آلوی کوهی سیب کوهی حب الآس تخم خشخاش
پوست خشخاش با عصاره برگ مورد تر سرشته ضماد نمایند و اگر اقاقیا و گلنار و سماق اضافه شود انفع بود ضماد
که حبس بول الدم کند گل مختوم صمغ عربی تخم خرفه کثیرا گل سرخ گلنار شاخ گوزن سوخته عصاره لحیة التیس هر یک
دو درم مازو یک درم کوفته بیخته بآب مورد ضماد سازند دیگر که حبس بول الدم کند اقاقیا حضض برابر بسرکه
سرشته ضماد کنند ضماد که در قرحه مثانه بعد از استعمال سایر تدابیر بکار آید میعه سایله یکدرم پیه بط سه درم موم سفید
چهار درم روغن بنفشه بادام دوازده درم موم بروغن ساخته بمالند دیگر که در قرحه مثانه منع پهن شدن قرحه کنند خرما

موی زهار و اقاقیا شب یمانی طراثیث کوفته بر زهار نهند و اگر میعه سایله در روغنها زیاده کنند اقوی باشد ضماد که بول اگر نیاید
و رحم رطبه برند و بر عانه نهند ضماد که چون بر عانه نهند ادرار بول نماید سداب پودینه برنجاسف سنبل مرزنجوش مر طیب
نمام خطمی شلغم برگ ترب شیح بابونه شبت کرنب همه را در آب بپزند و در طبیخ وی مریض را بنشانند و ثقل را بر عانه
نهند دیگر که بول بسته بکشاید گل کافشه که معصفر باشد و شبت بپزند و بکوبند و ستوره بگیرند و بر عانه نهند ضماد که در
عسر البول که از جهت بستن خون در مثانه باشد بکار آید دو قوه تخم کرفس بستانی و کوهی و تخم ترب هر یک یک درم
حب الغار شب یمانی اکلیل الملک حماما آرد جو نخود سیاه بابونه هر یک ده درم کوفته بطبیخ کرنب سرشته روغن بلسان
یا روغن سوسن داخل نموده ضماد کنند دیگر که درین قسم بکار آید سکبینج مقل جاوشیر فرفیون مساوی در طبیخ شبت یا
طبیخ کرنب حل کنند و با پیه بط و موم زرد در روغن سوسن بسرشند و ضماد کنند ضمادی که در عسر البول که بسبب بستن مده
مثانه باشد بکار آید برگ کلم برگ چغندر حلبه اکلیل الملک بابونه آرد باقلا آرد جو آرد نخود پیاز پخته قدری سرگین کبوتر
داخل کرده با روغن زیت ضماد سازند ضمادی که در مزاج گرم و خشک منی را خشک کند طحلب برگ خرفه بزر قطونا کشنیز تازه
بر عصبه و مقعد ضماد سازند و اگر برگ شوکران و برگ بنگ اضافه کنند قوی‌تر شود ضمادی که در مزاج رطب بکار آید تریبد
کوفته با سرکه سرشته ضماد کنند ضمادی که در سرعت انزال که بسبب رقت و خامی منی باشد بعد از اقتصار غذا بلحوم ربا
و قلیه مطبخه با ادویه حاره استعمال شود قسط فقاح اذخر قصب الذریره اقاقیا لادن روغن یاسمین ادویه کوفته لادن
در روغن حل نموده در هم بسرشند ضمادی که بجهت تقضیب سود دارد زعفران نیم درم مر دو درم قسط زراوند
افیون هر یک سه درم علک الانباط زفت میعه سایله هر یک ده درم علک و زفت و میعه را در روغن گل حل کنند و مر و زعفران را
در شراب حل سازند و همه را بیامیزند و ضماد کنند ضمادی که نافع مر اورام حاره را که واقع شود در ذکر آرد جو صندل
سفید هر یک جزوی کوفته بیخته با آب کاکنج و روغن گل و سرکه انگوری و زرده بیضه مرغ در هاون بمالند تا خوب
مخلوط شود ضماد نافع با ورام قضیب موی زیر بید انه پیه گرده بز باقلی مقشر روغن گل هر یک جزوی پیه را اگر خسته و
روغن را با دیگر ادویه آمیخته با ادویه در هاون بکوبند تا هموار شود و ضماد کنند ضمادی که ورم بارد قضیب را نافع است آرد
خسته خرما دو جزو خطمی یک جزو با سرکه ضماد نمایند ضمادی که در ورم حار خصیه خواه در پوست خواه در اصل خصیه بود بعد فصد
صافن و حجامت کرده طرف ورم و تلیین طبع و احتراز لحوم و حلویات بکار آید آب کشنیز تازه آب عنب الثعلب عصاره
کدوی تازه سرکه گلاب خرقه کتان در آن تر کرده بکار برند دیگر کاکنج آرد جو آرد عدس زرده تخم مرغ و روغن گل ضماد
کنند و اگر وجع و ضربان بسیار باشد قدری برگ خشخاش و برگ کاهو اضافه کرده ضماد نمایند ضمادی که بعد از ابتدا
و سکون وجع بکار آید آرد باقلی خطمی سفید بابونه لعاب تخم کتان و بیخته سرشته ضماد کنند دیگر برگ کلم پخته با آرد
جو و زرده تخم مرغ و روغن گل ضماد کنند ضمادی که در آخر بکار آید موی زیر بید انه زیره کرمانی کوفته بشراب شیرین یا با عسل

یا مالعسل سرشته ضماد نمایند **دیگر** برگ کلم حلبه پخته بکوبند آرد باقلی مویز دانه بیرون کرده زیره کرمانی در شراب پخته خاکستر داغه حزما خطمی سپید درهم آمیخته ضماد کنند **دیگر** که ورم غضبیه و خارش آنرا نافع است بنات یعنی ورق قنب یا و سیر را در سه سیر آب بجوشانند که یک سیر آب جذب شود و غضبیه را بآن آب بشویند و ثفل را ببندند **ضمادی** که ورم غضبیه که بغیر حرارت بود سود دهد آرد حلبه آرد باقلی سکبینج ضماد کنند **ضمادی** که ورم صلب خصیه بعد از استفراغ بکار آید بابونه اکلیل الملک آرد نخود آرد باقلی زیره کرمانی مدبر موم زرد روغن گل علی الرسم مرهم سازند **دیگر** آرد حلبه آرد باقلی هریک ده درم مقل پنج درم زیره کرمانی مدبر آرد نخود کشنیز خشک هریک سه درم همه را با میپخته یا ماء العسل سرشته بکار برند **ضماد** تخم پنجنکشت پنج درم آرد نخود آرد باقلی هریک ده درم پیه بطیه پیه گوساله روغن زیت روغن سوسن هریک یکوقیه مویز منقی پانزده درم عصیده کرده ضماد کنند **ضماد** مقل اشق لبنی سکبینج بسرشند و آرد باقلی آمیزند آنقدر که مناسب بود روغن سوسن یا روغن نرگس قدری ریخته ضماد کنند **ضماد** مویز شیرین بیدانه زیره آرد باقلی پیه ماکیان پیه بطیه گرده بر نطع او بمعلوم مهیا ساخته بر بندند **دیگر** اکلیل الملک بابونه خطمی مقل تخم مرو حلبه آرد نخود زیره بالسویه کوفته بیخته بلعاب تخم کتان و روغن کنجد سرشته بر نهند و اگر مویز دانه برآورده نیز آمیزند بهتر باشد **ضمادی** که جمیع اورام صلب را نرم کند سبوس گندم کوفته بیخته اشق در سکنجبین عنصلی حل کنند و درهم بسرشند و گرم کنند و مقل بکار دارند **ضمادی** که در علاج فتق بعد از آنکه روده و ثرب بموضع خود برگردانیده باشند ضماد کنند تا عضو بر هم کند و مجری تنگ کند اقاقیا صبر عصاره لحیه التیس مر انزروت مصطکی کندر پوست انار اقماع انار ترش مازو سبز سماق گلنار زرنیخ سرخ و شب یمانی صمغ عربی طراثیث سریشم ماهی سریش کفشگران بعضی یا مجموع ضماد سازند **ضمادی** ناشفته که داخل این ادویه میشود جوز سرو و برگ سرو ادویه که نفخ کم کند هرگاه با این ادویه بیامیزند اهل و زیره است ادویه نرم کننده و مقوی که داخل میشود زفت علک البطم را تینج مقل **دیگر** نافع بفتق اقاقیا انزروت سه یکدرم مقل دو درم اشق کندر صبر هریک سه درم کوفته بسرکه کاشیب تر کنند و در هاون بسایند و قدری اهل کوفته اضافه کنند و بدانجا نهند و بر بندند **دیگر** مصطکی کندر انزروت جوز السرو برگ سرو مر سریش ملوط بسریش ماهی سرشته ضماد کنند و سخت بر بندند **دیگر** انزروت سماق شادنج اقاقیا مر شب کبریت مغناطیس شب یمانی کندر ذکر صندت هریک ده درم جوز السرو سریک پانزده درم موم سفید پنجاه درم موم را در روغن مورد بگدازند و ادویه کوفته را دران حل نمایند و ضماد کنند **دیگر** مصطکی کندر مامیثا گلنار دم الاخوین سریشم ماهی مساوی سریشم را بآب عنب الثعلب حل کنند و ادویه کوفته بآن بسرشند **دیگر** اقاقیا جوز السرو صبر پوست انار کوفته بآب سماق بسرشند **دیگر** جوز سرو موسعد مرزنجوش مازوی سبز اقاقیا کندر صمغ عربی مساوی صمغ را در شراب حل کنند و ادویه بدان بسرشند و در بعضی نسخها مغاث حضض گلنار و انزروت و سداب و دم الاخوین دانخوه و حب الغار بعضی سریش کفشگران هریک جزوی اضافه کرده اند **دیگر** کندر مصطکی سریش انزروت غافث صبر حضض شیاف مامیثا اقاقیا گلنار دم الاخوین

هر یک جزوی بسرشند و ضماد کنند دیگر بجهة کودکان مقل بشراب قابض حل کنند و بر موضع نهند و روغن یاسمین یا روغن
یا حب بید بستر بمالند ضماد بجهة کودکان سماروغ خشک کوفته بیخته با سریشم ماهی گداخته بسرشند و بر موضع نهند دیگر کودکان را
معصفر زعفران هر یک دو درم مقل موزه کهنه سوخته چهار درم کوفته بزرده تخم مرغ سرشته بر موضع نهند ضماد که قیله ریحی را
سود دهد آرد و سعد گل ارمنی زیره مورد پشک گوسفند مساوی کوفته باب مورد تر و سرکه سرشته ضماد نمایند
دیگر آرد جو آرد حلبه سرگین کبوتر هر یک یکجزو سرگین گاو دو جزو علک البطم سه جزو پیه کهنه شش جزو علک با آب
بگدازند و قدری روغن زیت بران اضافه کنند و ادویه بدان سرشته ضماد کنند ضمادی که قیله مائی را سود دهد
سعد بوره ارمنی زیره کرمانی ترمس سوخته شحم حنظل صبر سقوطری قثاء الحمار هر یک یکدرم آرد جو پشک گوسفند کهنه گل ارمنی
سرگین گاو خشک هر یک دو درم کوفته بیخته بسرکه ضماد کنند دیگر آرد جو سرگین گاو باهم آمیخته ضماد کنند و اگر زیت را
تنها بپزند تا که غلیظ شود بعده خاکستر چوب بلوط در آن آمیزند و ضماد کنند نفع تمام دارد و خاکستر بیخ کرنب نیز کثیر الاثر است
ضماد که خصیه کودکان و پستان دختران را منع کند از آنکه بسرعت بزرگ آید حجر المس یعنی آن سنگ یعنی سنگ بسر کرده بر
پستان و خصیه طلا نمایند و اگر شب یمانی بروغن بسایند و بر پستان برنهند مالی پستان را کوچک نگاه دارد ضماد
که تسکین وجع رحم و بواسیر کند زعفران افیون بزر البنج پیه مرغ هر یک دو درم خطمی کتان هر یک پنجدرم زرده بیضه
تخم مرغ نیم بخته یک عدد بروغن خسته زرد را کوفته ضماد کنند ضماد مسکن وجع خطمی تازه برگ خرفه در ماء العسل بپزند و
بروغن گل چرب کرده ضماد کنند دیگر نان نمک ناکرده سائیده در ماء العسل بسرشند برگ کرنب کوفته مرهم باسلیقون ضماد
کرده ضماد نمایند دیگر رادع که در ورم حار و دبیله رحم بعد از فصد باسلیق و فصد صافن و تنقیه و تقلیل غذا و آب کشنیز ملیح
بکار آید عدس مقشر لسان الحمل عصاره آن عنب الثعلب برگ عصاره آن برگ خرفه و عصاره آن اسپغول کاسنی و عصاره
الراعی و طحلب و تراشه کدو تر آرد جو روغن گل از این همه آنچه حاضر باشد بکوبند و بروغن گل چرب نموده نیمگرم بر زهار و حوالی
او نهند و بعصاره لسان الحمل و غیر آن با روغن گل نیمگرم رحم را بدان حقنه کنند یا پشم پاره بآن تر کرده بخود بردارند
و تنطیل و آبزن بآب گرم و روغن گل مفید است دیگر که در منتهی وقت بکار آید خشخاش بیخته مهرا کرده کوفته با روغن گل بیخته
بکار برند دیگر که بعد از این بکار آید اکلیل الملک مهرا پخته بکوبند و با زرده تخم مرغ در روغن ناردین و روغن زعفران
سرشته ضماد نمایند ضماد که بعد از این بکار آید شبت حلبه اکلیل الملک تخم کتان بابونه روغن شبت روغن بابونه روغن
خیری علی الرسم ترتیب سازند ضماد که در آخر علة که حرارة و ورم زائل شده باشد بکار آید اشق میعه سائله مقل بارزد مر
علک البطم مغز ساق گاو پیه بط پیه مرغ خانگی روغن سوسن روغن سداب علی الرسم بکار برند ضمادی که در زمان دنبل گشتن و آثار جمع
ظاهر شدن بکار آید حلبه کوفته بیخته با آرد گندم در شیر تازه بپخته قدری سرگین کبوتر اضافه کرده ضماد نمایند ضماد که نضج دهد
خردل سرگین کبوتر دیگر آرد جو انجیر تخم کتان اکلیل دیگر که در ورم صلب رحم بعد از فصد باسلیق و استفراغ شود مرهم داخلیون

و باسلیقون بابیه بط و مغز ساق بز کوهی و مسکه گوسفند بگدازند و مقل ازرق حل کرده با آن آمیزند و روغن نرگس اضافه کنند و ضماد کنند
و با نشیم پاره بخود برگیرند و اگر روغن نرگس نباشد روغن سوسن روغن شبت روغن اقحوان روغن بابونه روغن حلبه روغن بید انجیر سفید
و روغن کتان بکار دارند دیگر خوبتر و گرم تر جند بیدستر صبر بابونه خرگوش زعفران اقحوان اکلیل الملک صمغ بادام برقصا واده
اضافه نمایند ضماد که جهت شقاق قبل که با گرمی مزاج بود مفید است پیه بط زوفای رطب مغز ساق گوزن با موم که در روغن گل
یا نرگس گداخته باشند مخلوط کنند و در قبل نهند ضماد هرگاه با آن شدید بود نافع است نشاسته افیون کافور هر یک جزوی
مرداسنگ مربا هر یک دو درم روغن گل سفیده ارزیر هر یک ده درم سفیده بیضه یک عدد بهم آمیزند و بر نهند ضماد جهت شقاق قبل
و دبر و بثور و عرق نار روغن گل اسفیداج مرداسنگ هر یک سه درم موم پنج درم ضماد جهت سیلان طمث که بسبب گشادن دهن
سر رگها باشد و سوء مزاج بارد یابس در اکثر موجب این میگردد خرمای خشک ترش پوست انار بلوط برگ رز خشک برگ حنت
مصطکی گلنار جفت بلوط اقاقیا عصاره لحیة التیس لادن حب الآس کوفته با آب برگ مورد بر شکم و زهار و پشت نهند دیگر
صمغ عربی گل ارمنی گل مختوم کهربا کندر مرداسنگ شب یمانی اقاقیا دم الاخوین بسایند و با آب لسان الحمل سرشته ضماد
کنند و هم از آن حقنه و فرزجه سازند ضمادی که استحاضه زن ایستادن و غیر آن باز دارد عدس مقشر پوست انار ترش
برگ مورد خشک مازو هر یک جزوی کوفته بیخته بخل خمر سرشته بر پشت و زهار ضماد کنند دیگر هد... شب یمانی هر یک
پنج درم سعد کلسنج افسنتین گلنار لادن عدس مقشر پوست انار ترش مازو هر یک ده درم خرمای قسب ... درم خرما را در شراب
بجوشانند تا نرم شود و لادن را در وی بگدازند و خوب بیامیزند و داروی دیگر را کوفته بیخته بدان بسرشته و بر پشت و زهار بر نهند
دیگر جهت زنان حامله که حیض بینند و عادت ایشان نباشد کرمازج پوست انار انجیر گلنار بسرکه بپزند و بر زهار ضماد کنند و اگر مفید
نباشد قرص ... مربا باب افراط طمث معلوم شده بکار دارند ضماد که اختناق رحم را نافع است علک الانباط مصطکی
سنبل هر یک دو درم فلفل بلیخه شونیز پودینه کوهی هر یک پنج درم شهدانج عاقرقرحا هر یک هفت درم روغن سوسن روغن شبت
اکلیل الملک مر یک بیست درم علک و مصطکی با روغن بگدازند و ادویه دیگر کوفته بیخته با هم بسرشته و شکم و ناف و زهار
و تهیگاه و کمرگاه و استخوان سرین بدان طلا کنند ضماد که اعانت بر حمل کند زنانی که سبب عدم حمل میل کردن رحم باشد
کرنب بابونه اکلیل الملک مرزنجوش کوفته بیخته ضماد کنند ضمادی که بچه بیفکند شحم حنظل برگ سداب جندبیدستر هر یک جزو بزهره
گاو سرشته بر ناف و زهار طلا کنند ضمادی که درد دشواری زائیدن بکار آید تخم کتان را بکوبند و با عسل و روغن کنجد
بجوشانند و بر زهار و تهیگاه نهند کلمه پانزدهم در الفاظ طلائیه اعضای تناسل است طفشیل که از اقسام اغذیه است و
قطع خون حیض و سلس البول میکند در الفاظ طلائیه معدیه گذشته طلائی که در سوء مزاج حار سانح کلیه بکار آید لعاب اسبغول آب
کشنیز سبز با قدری سرکه و روغن گل طلا کنند و اگر حرارت زیاده باشد سفیده بیضه و صندل و نیلوفر و آب برگ خرفه و
عنب الثعلب اضافه کنند دیگر که در درد گرده و کمر و تقویت نافع است پیه مستاج با روغن گل اضافه نموده طلا کنند طلائی که در بول الدم که

بسبب آتشی و زخمی بهم رسیده بکار آید گل ارمنی حضض صبر اقاقیا عصاره شیاف مامیثا بسرکه و گلاب سرشته طلا نمایند طلای که ورم
حار مثانه برای تسکین وجع او مفید است افیون یکدانگ نیم زعفران یکدانگ بروغن بنفشه بادام حل نموده طلا نمایند
دیگر نافع حبس بول و قوی الاثر است عاقرقرحا بوره ارمنی خردل کوفته بیخته بعسل در حمام طلا نمایند و بگذارند تا که حرقه دوا محسوس
شود و این طلا بر ذکر و بالای زهار بسته و مجرب این کمترین استعمال نمایند طلا که حرقه بول را سودمند است اکلیل الملک گل سرخ
تخم کاهو بیخ سوس هر یک سه درم بنفشه برگ نیلوفر گل ختمی هر یک نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول بسرشند و بر زهار و قطن طلا
نمایند و اگر بول بسیار درد بود و سنگ بر نیاید اگر این داروها را بجوشانند و در طشتی بریزند و مقداری روغن بنفشه و نیلوفر
بروی افکنند و در آن نشینند هم نفع دارد طلای که سنگ و ریگ را از مثانه بیارد و درد آن را بنشاند بنفشه برگ نیلوفر گل سرخ
ختمی هر یک نیم درم خسک آرد جو بابونه اکلیل الملک هر یک سه درم کوفته بلعاب اسپغول بر جایگاه گرده طلا نمایند
طلای که درد و سوزش و آماس قضیب و خصیه را سود دهد برگ نیلوفر یکدرم و نیم خسک قیصوم هر یک دو درم بابونه اکلیل الملک
هر یک چهار درم بنفشه گل ختمی هر یک نیم درم همه را کوفته بیخته بآب کاهو طلا نمایند طلای که ابتدای وجع و ورم
خصیه را نافع است کاکنج کوکنار آرد عدس آرد جو جمله مساوی با زرده تخم مرغ و روغن گل طلا نمایند دیگر که ورم حار خصیه را
نافع است بابونه اکلیل الملک ختمی شیاف مامیثا لوبش و ربندی هر یک هفت درم صندل سرخ صندل سفید هر یک سه
درم بنفشه دو درم کوفته بیخته بگلاب و آب کاسنی طلا نمایند طلای دیگر جو در بن امر آرد جو آرد عدس ختمی کوفته بیخته
بآب عنب الثعلب بگلاب بسرشند و طلا کنند دیگر آرد جو آرد باقلا آرد کرسنه آرد عدس ختمی کوفته بیخته بآب
عنب الثعلب و آب کشنیز سبز و آب کاسنی و شیاف مامیثا و گلاب حل نموده بر خصیه طلا کنند طلای که ورم خصیه را
نافع است بیضه سنگ پشت در آب کشنیز تر بسایند و طلا نمایند طلای که سختی و آماس خصیه را که از رطوبت و سودا باشد
سودمند است گل سرخ دو مثقال و نیم بنفشه ختمی هر یک چهار درم بابونه اکلیل الملک قیصوم هر یک هفت درم کوفته بیخته
بلعاب تخم کتان یا لعاب تخم مرو طلا کنند دیگر که آماس خصیه که بزرگ اندام بود سود دارد و مشایخ را موافق بود گل سرخ
تیر را هر یک دو درم سنبل آرد باقلا هر یک سه درم بابونه اکلیل الملک قیصوم هر یک پنج درم کوفته بیخته بلعاب شنبلیت طلا کنند
دیگر که خصیه بزرگ شده را کوچک کند زنانی که بر سبیل فربهی باشند نه بر سبیل ورم سرب را با آب کشنیز سبز حکاکند و بر بالای
دیگر بر دیگ بسایند تا از هر دو چیزی سوده شود پس بدان طلا کنند دیگر سنگ کارد تیز کن و سنگ آسیا با آب کشنیز
تازه بهم بسایند و طلا کنند طلا که باد فتق را سود دارد و نفخ بشکند و رها نکند که زیاده شود سیاه دارو ران یکمثقال
صندل سفید خیربوا هر یک دو درم سنبل سعد مصطکی هر یکی سه مثقال سوده بیخته بآب مورد بر ذکر و قضیب و خصیه
طلا سازند طلای که باد فتق را بشکند و رها نکند که زیاده شود و مردان گرم مزاج را در هوای گرم نیز نیک بود و دیگر
خسک سبز مرزنجوش هر یک مثقالی سنبل زنجبیل تخم کرفس نانخواه جوز سرو پوست ترنج هر یک دو درم بابونه دو مثقال

دو مثقال گلنار شب یمانی سیاه داوران هر یکی سه درم سیاه داوران را حل کرده اخلاط را کوفته بیخته با آن سرشته
طلا کنند دیگر که باد فتق را بشکند و درد بنشاند پوست جوز سرو کرمازج گل سرخ شب یمانی گلنار برگ مورد ازو
کنند اقماع الرمان مرصعت بلوط حشف الحدید صبر سقوطری اقاقیا اسراس صمغ عربی صمغ انگور ریشم ماهی مساوی
صمغها را حل کنند و داروها را کوفته بیخته سرشته طلا نمایند طلای که در قیله الماء بکار آید خاکستر درخت بلوط خاکستر
بیخ کلم با روغن زیت طلا نمایند طلای که قوت بای خصیه را ببرد مویزج یکدرم کبریت دو درم اسفیداج سه هفت درم کوفته بیخته بسرکه
سرشته طلا کنند طلای که خارش خصیه و قضیب را بعد از فصد و استفراغ و حجامت بکار برند سود دهد زعفران نیم دانگ
صبر نوشادر هر یک یکدانگ اقاقیا هر یک نیم درم اشنان بوزن کل کوفته و بیخته بروغن زنبق سرشته بکار دارند دیگر سرکه و روغن گل
اندکی بوره در حمام طلا کنند و اگر خارش بسیار باشد اندکی مویزج اضافه کنند و چون از حمام بیرون آیند سفیده تخم مرغ با گل
سرشته طلا کنند و دلوچه بر ران دیگر بنهند طلای که خارش خصیه را مفید بود نوشادر یکدرم مرداسنگ دو درم گلنار
نشاسته هر یک سه درم شیاف مامیثا اقاقیا هر یک نیم درم کوفته بیخته بگلاب طلا کنند طلای که خارش زهار و خصیه را مفید
باشد صبر سقوطری نوشادر هر یک چهار دانگ نشاسته یکدرم شیاف مامیثا رسانی اقاقیا هر یک سه درم سوده و بیخته بگلاب و سرکه
سرشته طلا نمایند و اگر خواهند که خارش قضیب و خصیه مفقود را نافع باشد گل سرخ و صندلین از هر یک نیم درم با آب
کنند طلای نافع بخارش زهار و اندام دیگر و گرد اماس اندام که شب پیدا شود در روز دفع گردد نوشادر دو دانگ شب یمانی
چهار دانگ صبر سقوطری یکدرم شیاف مامیثا هر یک دو درم کوفته بیخته با آب و اندکی سرکه طلا نمایند طلای که اقتلاع ذکر را
مفید است مرداسنگ گل ارمنی با سرکه ممزوج با آب یا شراب حلو یا میفختج سائیده طلا کنند دیگر عجیب حتی قضیب و
اعصاب را نیز محکم و نعوظ را مستحکم کند دوای است معمول و از مجربات جدامجد منقول افیون مصری یکدرم جوزبوا یک مثقال
دارچینی یکمثقال و ربع عاقرقرحا یکمثقال و نیم پیاز نرگس دو و نیم مثقال پوست بیخ خرزهره سفید پنج مثقال کوفته بیخته چهار ساعت
بجوهر شراب مقطر سحق کنند و قرصها ساخته خشک کنند بوقت حاجت بشراب سائیده طلا نمایند طلای جهت باه ... عقب
ذکر مخلوق جوزبوا السباسه هر یک چهار ماشه چرک گوش آدمی یکدام حب لی حصیه حرکنیم باد همه را در شراب کهنه بسایند خام
بکسر شراب جذب شود طلای که تعظیم ذکر کند بگیرند خراطین بشویند و خشک کنند و باریک سازند بروغن کنجد آمیزند در قضیب پس از
ذلک بخرقه خشنه طلا کنند و یکشب بار بندند پس بشویند و بمالند و همین قسم مکرر بعمل آرند طلای که تعظیم و تغلیظ ذکر کند بگیرند لوچه دو دانه حنظل
که آب او در وی موجود باشد انداخته در جای محفوظ بگذارند تا تمام آب خشک شود و زلو نیز پس بیرون آرند و باریک ساخته طلا
نمایند در سطح کردن و قضیب هیچ چیز باو نمی رسد و اگر دو بار حب آب نباشد قدری شیر اندازند و اگر قضیب را بمالند تا سرخ
شود پس شیر ملیش که کنده و مدبوغ شده باشد طلا سازند و بگذارند که خشک شود و بعد ساعتی بمالند تا دور شود همین
قسم صبح و شام بعمل آرند عظم تمام آرد و بدانند که دلک دایم و از عقب دلک روغن مالیدن ما نحن منجذب شده بتحلیل

بروز و آب گرم تسطیل نمودن و زفت طلا کردن مطلق بر عضو بهتر اگرچه آنچه حق استعمال است بکار برند و نیز هر روز قضیب را
چند بار مالیدن بدرجه که سرخ شود و آب گرم بران ریختن پس موم و روغن مالیدن عظیم اثر دارد دیگر که قوی الاثر است
قطعه از زرق که بران زفت بود بالته مزفت و گرم کرده گرم گرم بر قضیب بچسپانند بعد از آنکه دلک کرده باشند چون
جدا سازند دو شبانروز مکرر بعمل آرند عظیم تمام دارد دیگر خراطین سرخ ده عدد در سایه خشک کرده سحق نمایند و در هاون
با روغن زنبق و روغن زیت و خیری از هر یک و زفت رومی هر یک سه درم فرفیون یکدرم نوشادر ربع درم مخلوط ساخته بدسته
هاون بسیار بمالند تا چون مرهم شود هر روز چند بار بر قضیب طلا کنند دیگر روغن زیت روغن خیری از هر یک ده درم
زفت رومی سه درم بوره ارمنی نیم درم کوفته بیخته با روغنها مخلوط ساخته هر روز سه نوبت بر قضیب بمالند دیگر عاقرقرحا
دو درم باده درم آب عسل بسایند و بر ذکر طلا نمایند دیگر مغز خر و روغن کنجد جوشانیده بر قضیب مالند سطبر شود و باه بیفزاید
دیگر بیارد خراطین در سایه خشک ساخته گلهایش دور کرده بقدر پنجدرم و تخم ترب پنجدرم جوزبوا پنجدرم همه را سائیده در روغن گاو
بریان سازد و وقت حاجت بجز سوراخ حشفه بر تمام قضیب طلا سازند دیگر که در سستی قضیب که نه از خارج باشد نفع دارد بوره
سنبل سعد خردل دارچینی خولنجان سداب کوفته بشیر تازه چندانند و بگذارند تا دوا شیر را بخورد و خشک شود پس به زهره
گاو تر کنند و بگذارند تا آنرا نیز بخورد پس بعسل بسرشند و بر قضیب و حوالی آن طلا کنند دیگر بگیرند پیه گاو و بگدازند و پیاز نرگس
و عاقرقرحا و مویزج و بلوبند چندانکه خواهند و در ین پیه گداخته کنند و بر قضیب و حوالی آن طلا کنند و طلا کردن پیه شیر نیز
قضیب را سخت کند دیگر مغز پسته دانه کوفته با روغن زنبق یا روغن قسط یا روغن خیری یا روغن بان بسرشند و بر قضیب و
خصیه و مقعد و کمرگاه و کف پا بمالند دیگر فرفیون خردل جند بیدستر بوره عاقرقرحا حلتیت فلفل مغز پسته دانه هر یک یکجزو
بسایند و در روغن خیری یا روغن یاسمین یا غیر آن آمیخته طلا کنند و هر گاه سبب سستی رگهای قضیب برودت باشد ادویه که در
روغن از جنس جند بیدستر و فرفیون و عاقرقرحا و خردل باید و اگر سبب رطوبت بود از جنس مرج اهل و سعد شاید دیگر که در
تقویت عدیل ندارد و دفع عنینه کند پیاز نرگس پیاز عنصل قته هر یک نیم جزو در بیست و هشت مثقال روغن زیتون و قدری
آب بجوشانند تا مهرا شود و آب سوخته روغن بماند پس صاف نموده عنبر نیم مثقال زهره کنجشک تخم انجره عاقرقرحا خردل
سرخ هر یک یکمثقال اضافه نموده مکرر بر قضیب و عانه و انثیین طلا نمایند و اگر مومیائی و امثال آن و زهره مرغ و مانند آن
اضافه کنند باعث تقویت آن میشود طلای که تقویت قوی و دفع عنینه کند در روغن زیتون بیست و هشت مثقال
و قدری آب پیاز عنصل و پیاز نرگس هر یک نیم وقیه را بجوشانند که خوب مهرا شود آب سوخته روغن بماند صاف نموده زهره
کنجشک تخم انجره عاقرقرحا خردل سرخ از هر یک یکمثقال عنبر نیم مثقال اضافه نموده مکرر بر قضیب و عانه بمالند طلای که
قضیب را سخت کند و نعوظ تمام آرد از بیاض قبله گاه زعفران بیاه مسقول تخم انجره جند بیدستر موم هر یک نیم درم لبابسه یکدرم
دار فلفل یک نیم درم فرفیون قته هر یک دو درم عاقرقرحا دو نیم درم روغن نرگس دو درم و نیم دواهای خشک کوفته موم در روغن

در روغن گداخته باهم ممزوج نموده خوب بسایند و بر قضیب و عانه و کلیتین طلا نمایند طلای که قضیب را سخت کند فرفیون
مشک عاقرقرحا هر یک یک دانگ بسته بروغن زنبق یا روغن یاسمین آمیخته طلا نمایند طلای جهة قضیب و تقویت اثر تمام دارد
بیخ نرگس چهار عدد یک شبانه روز در شیر تر کرده عاقرقرحا مویزج دارچینی تیز هر یک سه درم مشک یک درم باهم آمیخته بزهره
گاو یا شراب طلا کنند و با آب نیز رواست دیگر که در تقویت ذکر عجیب الاثر است تخم انجره باریک سائیده و با پیه شیر گداخته
آمیزند و بدارند و دائم قضیب و نواحی آن بمالند و پیه شیر تنها نیز کافی است و بدانند که پیه کهنه بکار نمی آید و حد کهنگی است که
که یکسال بر آن گذشته باشد دیگر خردل بسایند و در روغن مناسب آمیزند و بر قضیب و نواحی او بمالند دیگر بوره جلبیت
مانند سرمه بسایند و به بول آمیزند و بیخ ذکر و مراق و باطن قدم بدان بمالند دیگر زهره گاو و پیاز نرگس عاقرقرحا مویزج همه را
کوفته بیخته در زهره مذکور بسرشند و وقت مجامعت بر قضیب بمالند ذکر را سخت کند دیگر بگیرند بوره ارمنی نیم درم و بسایند و بعسل یا
روغن بوقت حاجت بر قضیب طلا کنند و خصیه و عانه را نیز بمالند و اگر زن در فرج بمالد فرج را نرم و گرم گرداند دیگر زهره کرگ
دو دانگ با روغن نرگس یک درم خوب بسایند چون مرهم پس بر ذکر و عانه بمالند چند بار که مقوی ذکر است دیگر تخم سپند
سرخ سه درم خورد بکوبند و بروغن یاسمین بجوشانند و بر قضیب بمالند دیگر مشک دانگی و نیم افیون نیم درم عاقرقرحا یک درم
با روغن خیری زرد بجوشانند و بر قضیب بمالند دیگر مغز دانه به دو دانگ فلفل چند بیدستر انگوزه هر یک نیم درم با روغن زنبق
و روغن یاسمین بر قضیب بمالند دیگر بسبایسه دو مثقال بلیله سه درم گل سرخ فلفل سیاه هر یک سه مثقال همه را کوفته بیخته
بعسل کف گرفته بسرشند و وقت مجامعت ذکر را بدان طلا کنند دیگر که انعاظ قوی آرد روغن سوسن نکوفته فرفیون
فلفل بطراون خردل هر یک یک درم مشک یک قیراط باهم مخلوط کرده باریک ساخته بر قضیب بسته و مابین مقعد و خصیه و برسر
و حوالی خصیه بمالند طلای منعظ و ملذذ عسل و زهره خروس سفید هر دو مساوی حل نموده طلا نمایند طلای که تهیج
لذت تمام دهد دارچینی دو درم بخایند و بوقت مجامعت با بزاق بر قضیب بمالند و مشغول شوند دیگر دارچینی کبابه
عاقرقرحا مویزج هر یک نیم درم مشک قدری همه را اجزا بکوبند و با عسل زنجبیل پرورده معجون کنند وقت حاجت قدری از آن
با لعاب دهن بر قضیب بمالند و مجامعت کنند طلای زهره سیاه زاغ با روغن یاسمین وقت جماع بر قضیب طلا کنند
لذتی عظیم پیدا کند دیگر خایه گربه سیاه و پیه بز سرخ در روغن بریان کنند چندانکه بسوزد آن روغن بر قضیب طلا
کرده نزدیکی هر زن که نماید آن زن واله و شیفته او شود طلای بیار دو بادنجان بزرگ و آنرا در گل گرفته در آتش
نهد و بعد از پختن گل دور کند و پوست از وی برگیرد و در جامه کرده شیره او بستاند و چند فلفل دراز سه شبانه روز
در آن شیره تر کنند پس برآورده خشک کرده کوفته بیخته با شهد خالص آمیخته بر قضیب طلا کنند دیگر منقول از محمد زکریا
عاقرقرحا زنجبیل دارچینی مساوی کوفته بیخته در آبی که صمغ اندکی در وی حل نموده باشند معجون و حبها بسته نگاه دارند و
وقت حاجت در دهان دارند چون حل شود بر قضیب طلا کنند طلای که چون زن در فرج طلا نموده مرد رغبت کند

اثر کند فریفته آن زن گردد و تلخه ماهی را و موفلفل را نیز یکجا کرده با روغن گاو طلا کنند و همچنین است اگر گوشت مولد را خشک
کرده با شهد در فرج طلا سازند طلاء ممسک بی‌نظیر بستانی صفدع دو قرن ولی میباشد مانند سرطان کوچک نزدیک آب رو باید
که صفدع کلان گرفته آن موضع را فشرده مستی که از و تراود او را با چکیده مستی فیل و با دعشته بر انوالعباس طلا کنند بعد
از خشکی به رغوب نزدیکی نمایند که امساک مجرب است دیگر روغن پنبه دانه با پیه گوسفند بر قضیب طلا کنند دیگر بگیرند گنجشک
خانگی نر و پرها دور کنند و همچنان زنده بر ریسمان بسته پیش خانه زنبوران نگهدارند تا او را بگزند پس او را بسمل کنند و در روغن گاو
بریان کنند تا مهرا شود و در شیشه نگاهدارند و وقت کار قضیب را با آن مجدد چرب کنند هر قدر که در جماع شود قضیب سست
نشود و ما دامی که با آب سرد نشویند و اگر کف پا بدان چرب کنند تا بر زمین ننهند تا لم باشد طلا که در سرعت انزال که
سبب آن ضعف قوه ماسکه باشد بعد استعمال آبزن بکار آید قسط فرفیون سعد سنبل اقاقیا را ملک کوفته در روغن مورد
و روغن نرگس آمیخته طلا کنند و آبزن در آبزنها گذشته دیگر روغن بلسان یکدرم اقاقیا را با کاسه قسط
میعه سائله عصاره لحیة التیس فرفیون هر یک دو درم روغن نرگس بکوفته عصاره مورد ترعه ... مرزنجوش هر یک
سه درم بهم آمیخته طلا کنند دیگر قسط سعد سنبل اقاقیا آس مرزنجوش هر یک سه درهم ... طلا کنند طلای
قسط سعد سنبل اقاقیا آس مرزنجوش کوفته بروغن قسط و روغن یاسمین و امثال آن سرشته بر عانه و پشت طلا نمایند
طلای که در منع کثرة الغاظ نماید منقول از جالینوس آب عنب الراعی آب حی العالم آب بزرقطونا لعاب آن در هاون سرب
یا رصاص با هم دو دسته ابهام بسایند تا غلیظ شود پس عنبری روغن بنفشه آمیخته طلا کنند طلای که افراط حیض باز دارد
بلوط طباشیر هر یک یکدرم اقاقیا گلنار صندلین هر یک سه درم گل ارمنی چهار درم گل سرخ عدس مقشر هر یک یکدرم کوفته بیخته
با آب بهتر ساخته بر عانه و پشت طلا کنند دیگر که برای آبستن اعانت کند حب بلسان مقل ... شیر یاد اود بالسویه کوفته و بیخته
بزهره گاو تازه بر قضیب طلا نمایند و بگذارند که خشک شود پس مجامعت نمایند که زن آبستن شود دیگر در همین باب برگ سنجد
خشک بکوبند و بزهره گاو بر قضیب طلا نموده مباشرت نمایند طلای که منع آبستن کند و اگر آبستن باشد بچه بیندازد
سداب خشک نطرون مساوی کوفته بیخته با آب سداب سرشته بر قضیب طلا نمایند و مباشرت کنند طلای که در علة
سرطان زمانی که حرارت باشد بکار آید خشخاش کشنیز تر عنب الثعلب کوفته بروغن گل و سفیده تخم مرغ ممزوج نموده در هاون
سرب با دسته سرب بسایند و بعمل آرند طلای که اختناق رحم را سود دهد فلفل سلیخه شونیز پودینه کوهی هر یک یکدرم عاقرقرحا
شهدانج هر یک هفت درم علک الانباط مصطکی سنبل هر یک ده درم روغن سوسن روغن شبت اکلیل الملک هر یک هفت درم
ادویه خشک را بکوبند و علک الانباط و مصطکی را بروغن ها حل ساخته همه را بدان بسرشند و شکم و زیر ناف و تهیگاه و استخوان
سرین را طلا کنند طلای که در عسر ولادة بکار آید طبیخ تخم حنظل عصاره سداب تر با قدری مر ساییده بیامیزند و بر ناف و
زهار طلا کنند طلای که خارش فرج را سود دارد سرب را با آب کاسنی بسایند پس بگیرند نیلوفر تخم کاهو کوفته بیخته در آن

دران تر سازند و گلاب انداخته اند در فرج طلا کنند طلای که جهت شدید فرج و سوزش بول را نافع است و در ایام حمل نیز بکار
توان بست کافور ریاحی بگلاب یا آب حل نموده بمالند صاحب قرابادین قادری گوید که زنی معتاد بود که در ایام حمل خرقه
در فرج او پدید می شد و دهن رحم بعد چهار ماه آهسته آهسته گشاده میگشت و در ماه هفتم یا هشتم اسقاط میشد و هیچ دوا
فایده نمیکرد آخر الامر من اجازت باین دوا دادم و تدابیر دیگر نیز مرعی داشتم اثر تمام مشاهده گردید دیگر که زود
انزال کنند از انزال منی زن تنکار کافور هر یک جزوی عسل شش جزو باهم سائیده بقدر عدسه حب سازند و بخرقه
بر ذکر طلا کنند که در دو سه ادخال منی زن بریزد دیگر مجرب صاحب گنج باد آورد میعه سائله زاک متعارف مساوی
زاک را سوخته بحریر بیخته میعه را قدری بر آتش گرم ساخته باهم ممزوج نموده نگاه دارند لمحه پیش دخول بقدر یکینم در فرج
طلا نمایند طلای دیگر که منی زنان را که بی اختیار روان شود باز دارد صندل سرخ و سفید گل سرخ برگ نیلوفر بنفشه
گل خیری آرد جو تخم فنجنکشت کوفته بیخته بگلاب طلا نمایند طلای که فرج زنان را تنگ کند برگ آماز یا انار گل انار بیخ انار
جمله را بآب سوده در روغن تلخ نیز بزند که روغن بماند در فرج بمالند دیگر مازو با کافور و شهد سحق کرده در فرج طلا کنند
دیگر کف دریا مغز تخم بلیله مساوی سائیده همچنین خشک بمالند دیگر آمله کوفته در روغن گاو سه روز کهرل کرده و اندکی زعفران
و مشک و کافور فزوده پیش از جماع یکدو ساعت طلا نمایند طلای که در آماس گردن پشت پای زنان حامل بکار آید سرکه
در روغن گل طلا کنند همچنین صبر و صندل و فوفل و آب عنب الثعلب و طلا کردن به برگ کلم سحته نیز سود دهد و طلا کردن حضض
محلول بآب کرنب و شراب یا سرکه آمیخته نیز مفید است طلاهای هندی درین بابها طلای که جهت حبی به تجربه
رسیده مستی که عقب سر ساکنده میباشند بوزن یک نخود قرنفل سه عدد با آب برگ پان صلایه نموده طلا کنند دیگر
درین باب منقول از مجربات والد جنتمآب فلفل زنجبیل دارفلفل هر یک ربع درم عاقرقرحا قسط تلخ تخم کنالی تخود لیمو نارنج
لونگ زهره ماکیان سیاه میتهه تلیه خولنجان تخم حرمل هر یک یکدرم جندبیدستر مشک فرفیون تخم بیل بسر کهوپی حراطلین
دارچینی مغز حب البان هر یک یکدرم آب پیاز نرگس بکتوله روغن زنبق هر یک دو توله دواها را کوفتنی کوفته با روغنها و
زهرها در بیه خوب صلایه کرده استعمال نمایند طلای مقوی و منعظ قرنفل دارچینی جوز بوا بسباسه زعفران
میتهه تلیه عاقرقرحا بزر البنج قسط تلخ تاتوره سیاه و سفید یعنی کهونگچی شنگرف تخم بل کنیری مالکنگنی عوزرج تخم
کرفس تخم انجره دار شیشعان زنجبیل پاشه شتر اعرابی میعه سائله جند وارنقش هر یک یکماشه خراطین جندبیدستر
سیر کهوپی فرفیون هر یک دو ماشه آب پیاز نرگس نیمماشه چربی شیر روغن زیتون روغن زنبق روغن نرگس روغن
بلسان روغن بابونه روغن قسط هر یک یکتوله چهار روز کهرل کنند طلای چربی کرده نوک دشتی و عسل مساوی
حلکرده طلا نماید دیگر جهت قوت باه و امساک پوست درخت سنک پوست درخت تاتوره پوست خرزهره سفید جوزبوا
دارچینی خرسنک بیخ حنظل تخم تاتوره گل خرزهره سفید زلو پوست انار سم اسپ تخم پیدانجیر مالکنگنی خراطین زهره سیاه

هر یک دو درم بیضهٔ مرغ ده عدد همه را نیمکوب کرده با بیضه آمیخته در شیر ملتش ترکنند مثل حلوا بپزند دیگر
جوزبوا یکعدد و قرنفل بسباسه عاقرقرحا اسپند هر واحد بوزن جوزبوا گرفته نیمکوب کرده در گلاب خیسانیده مثل حلوا
بپزند و همراه مسکه بمالند بالایش برگ پان ببندند طلائی که فرج را تنگ کند سیر تهوٹی با روغن گاو باریک سائیده دو
سه روز در فرج عورت طلا کنند کلمهٔ ثنا نزدهم در الفاظ عینیه اعضای تناسل است عجّه بفتح در بحر الجواهر
و بضم در قاموس و صراح تصحیح نموده اند اسم عربی خاگینه است و با سبزیها کوکو نامند کثیر الغذا و با دارچینی و خولنجان
و ادویهٔ باهیه مقوی باه است و دیر هضم و مسدد و مولد خلط غلیظ است مصلحش سکنجبین و ترشیها و بهتر آن بود که
از زردی بیضهٔ مرغ سازند و با عسل و زعفران پختن منع قولنج کند و هر چند تر بود زود هضم شود عجّه که تقویت باه
نماید دارچینی یکدرم زردهٔ تخم مرغ ده عدد روغن گاو بیست درم شکر سوده سی درم نیمبرشت نموده بخورند اگر بارد المزاج باشد بدل
شکر عسل کنند عجّه که از بهر متوکل ساخته اند پیاز بریده بروغن گاو بریان کنند و خایهٔ گنجشک یا خایهٔ کبوتر یا خایهٔ طیهو بشکنند
یکدرم خولنجان و اندک نمک سقنقور بران فگنند عجّه که شیخ ذکر کرده از ده بیضهٔ مرغ خانگی ده عدد بیضهٔ گنجشک بیست عدد
مغز گنجشک مغز کبوتر بچه هر یک پنجاه عدد ماء اللحم که از گوشت میش جوان گرفته باشند بقدر حاجت آب پیاز کوفته شده و قدر آب جرجیر
پیخوقیه روغن گاو پنجاه درم نمک و توابل بقدر حاجت علی الرسم عجّه سازند و بعد از هضم قدری شراب ریحانی بنوشند عرق زردک تقوی
باه و دل و دافع خفقان زردک پاک کرده شکر سفید هر یک دو سیر گوشت گنجشک سه سیر عسل سفید عرق بید مشک هر یک دو سیر
صندل سفید پاو سیر جوزبوا بسباسه هر یک دو نیم توله عنبر اشهب یکتوله زردک را ریزه ریزه کرده با اجزای دیگر در عرق
بید مشک و ده سیر آب خالص دو شبانروز بخیسانند و در هوای خوش نگاهدارند پس در دیگ انداخته [illegible] عرق بکشند و یک
پیاله باست خورد با نبات و تخم بالنگو بخورند دیگر مقوی باه آب زردک بیست من در خم کنند و پنج من قند سیاه اگر
کهنه باشد بهتر داخل ساخته ده سیر پوست مغیلان و پنج سیر گل دهاکی افزایند و چون بجوش آید معطر کنند عرق ابریشم
تالیف نواب معتمد الملوک مقوی باه و دل و جمیع اعضای رئیسه زعفران عنبر اشهب هر یک یک مثقال بسباسه دارچینی دانه هیل
هر یک سه مثقال بهمن سرخ بهمن سفید خولنجان سادج هندی هر یک پنج مثقال اشنه خشک شش مثقال گل گاوزبان بادرنجبویه
و تخم خشخاش صندل سفید هر یک ده مثقال ابریشم خام ریزه کرده پنجاه مثقال آب سیب شیرین آب به شیرین آب امرود
گلاب عرق بید مشک عرق دارچینی هر یک نیم من ورق پان یکصد عدد بدستور مقرر عرق کشند عرق گل سنبل بسیار مقوی
مبهی و منعظ و مشتهی گل سنبل در سایه خشک کرده برابر آن گل سرخ و همان قدر گل مندی و نیمهٔ آن گل چنبیلی باهم مخلوط
کرده مثل گلاب بچکانند بسیار سودمند است عرق گوشتی مقوی باه و اشتها مصطگی نیم توله عنبر اشهب زعفران دارچینی
فلفل دراز قاقله کبار درونج عقربی دو دو توله سنبل الطیب قرنفل چهار چهار توله بهمنین بهمنی خولنجان شش توله گاوزبان
شقاقل بادرنجبویه خار خسک حشیشة الثعلب دوازده دوازده توله مویز منقی یکسیر زردک منقی چهار سیر [illegible] گوشت

وگوشت گوسفند فربه و همه بیره‌ها نیکو در آب خیسانیده بعد از ساعتی بچکانند **دیگر** عرق گوشت مخترع محمد ذکریا رازی
مقوی مبهی مشتهی بابونه پوست بیخ پسته سنبل الطیب دارچینی بهمن سرخ بهمن سفید خولنجان سعد کوفته زنجبیل کوفته شقاقل
سورنجان مصری کوفته آمله منقی کشنیز ملیا شیر سوده قوه زیره کرمانی هر یک یک استار گاو زبان بادرنجبویه تخم کنگر سیاه و
سادج نارمشک گل سرخ حقیقه شقایق صندل سفید عود درازیانه بادیان خطائی پوست ترنج تخم کاسنی انیسون خارخسک هر یک دو
استار ابریشم خام مقرض هلیله کابلی منقی هلیله زرد منقی هلیله سیاه کوفته از هر یک پنج استار چوب چینی پانزده استار کوفته بیخته
پنج شبانروز بخیسانند پس عرق بچکانند و مغز بادام و مغز فندق مغز پسته مغز دانه زردآلو مغز بادام کوهی مغز بن مغز نارجیل
مغز دانه بلادر تخم کدو تخم سپند دانه تخم جزره کرمک مغز گردکان تخم خشخاش سفید پنبه دانه شهدانه از هر کدام دو استار مغزها
اینقدر بکوبند که چون مرهم شود خرما مویز کشمش انجیر زرد خوبانی هر یک دو استار سیب بره گاو هر یک یک راس گوسفند دنبه دار
[illegible] دو دو [illegible] پهلوان پنج راس مرغ سی قطعه دراج کبوتر فاخته از هر کدام صد قطعه توده تیتر بودنه از هر یک سه صد قطعه
گنجشک [illegible] قطعه ماهی تازه [illegible] شیر گاو گل سیوتی هر یک یک من لبوبات کوفته را با فواکه یابسه و اگر میوه تر باشد مثل
سیب و به و انار شیرین و امرود از هر کدام صد عدد داخل نمایند بهتر است با گوشتها یکشبانروز بپزند که گوشتها مهرا شود
پس عرق کشند و عرق ادویه را با این عرق ممزوج کرده دو آتشه نمایند و عنبر و مشک و گلاب داخل سازند و باید که ستور و طیور از رود
و شکنبه و سرها و پایچه‌ها پاک کرده بگیرند **کلمه هفدهم** در الفاظ عینیه اعضای تناسل است غالیه که از اسرار و ذخایر مخزونه است
و در امراض عجیبه [illegible] مجربست و ملفوظ ادویه امراض راس گذشته **دیگر** از تراکیب بنت العروس جهت اکثر امراض
رحم و حمول او جهت تقویت رحم و سیلان و نفخ و تحلیل اورام آن و تفتیح سده دماغ و صداع بارد و نزلات و تقویت بدن و خوشبو
کردن آن سنبل الطیب بسباسه عود هر یک نیم جزو قرنفل دارچینی گل سرخ هر یک یکجزو اظفار الطیب یکجزو و نیم از حریر بیخته باده وزن
ادویه و گلاب اضافه کرده مجموع را بآتش بسیار نرم بجوشانند تا بربع رسد پس صاف نموده بوزن آن روغن بان و عشران زیاد
مخلوط نموده در شیشه کرده یکهفته در سرگین تازه اسپ دفن کنند تا غلیظ گردد و اگر بغلظ عسل نرسیده باشد زیاده دفن نمایند
و بعد از آن باز از هر یک یک درم او حبه عنبر و حبه مشک حل کنند **غذاهای** که در سوء مزاج حار ساذج کلیه بکار آید مزوره اسفاناخ
حصرم مزوره عدسیه کشک جو طفیشل که از عدس و حصرم آماده بود با روغن گل کاهو و کاسنی با آب حصرم **غذاهای** که در سوء مزاج حار
مادی مستعمل شود آش با روغن بادام و شربت بنفشه یا شربت آلو یا آب انار **غذاهای** که در سوء مزاج بارد ساذج کلیه مفید است
اسفیدباج گرم و گوشت بریان و نخودآب و شوربای گنجشک و کبوتر بچه و قلیه گنجشک و توابل حار مثل دارچینی و زیره و کرویا **غذاهای**
که در ضعف کلیه نافع است عدسیه با آب سماق و آب حصرم و کله و پاچه با ترشیها و کبک و تذرو و طیهوج و دراج با آب سماق و آب
حصرم **غذاهای** که در ورم حار کلیه بکار آید آش جو با شربت بنفشه و مزوره کدو و ماش و اسفاناخ و خبازی و قطف **غذاهای**
که لایق ورم صلب کلیه است ماش مقشر با خبازی و اسفاناخ و زیرباج حلو و آش جو با شربت انجیر یا شربت بنفشه است

و اگر مدت محتبس شود آب نخاله با شکر و روغن بادام دهند غذاها در قروح کلیه گوشت [illegible] و سمک رضراضی و سرمق و بقله یمانیه
و گنجشک کوهی و بیضهٔ نیمبرشت است و با آهستگی مرغ فربه رسند غذاهای جرب کلیه باید که جید الکیموس
مثل زرده بیضه و سردتر مثل فراریج با قطف و بقلهٔ یمانیه و کدو و اسفاناخ باشد غذائی سنگ گرده
گوشت عصافیر بریان و جوجه مهراد نخوداب بروغن زیت و روغن قرطم غذاهای که با صحاب ورم حار مثانه
میتوان داد مزورهٔ ماش مقشر آش جو با اسفاناخ و نزد بعض صلاح فروج غذاهای که در جرب مثانه بکار برند مرقهٔ گوشت مرغ
کشکاب جو بیضهٔ نیمبرشت برنج با شیر پخته شیر غلیظ نان سمید قرعیه باشد اسفاناخیه بقله یمانیه [illegible] با روغن بادام شیرهٔ
جو شیرهٔ گندم شیرهٔ خشخاش غذاها در جمود دم در مثانه آب نخود سیاه شبت دارچینی مزورهٔ زیرباج است غذاها در
حرقة البول اسفاناخیه و جوذاب خربا بیه مرغ و اکارع و بیضهٔ نیمبرشت و مزورهٔ ماش مقشر با شیرهٔ بادام و بیه مرغ و فالوده
نشاسته بروغن بادام با قدری تخم خشخاش و گوشت مرغ مسمن اسفیدباج کرده و سرمق و بقله یمانیه است
غذاهای که در عسر البول بکار آید نخوداب زیت و شبت و کمون دارچینی و از بقول کرفس و نعناع و بادیان و رازیانه و برگ ترب
است غذاهای که در علة البول فی الفراش بکار آید گوشت بریان و قلایا و مطجنات است غذاهای که جهت ذیابیطس حار
مستعمل است سنجو با حبه گاو و ماهی تازه و حریره خندروس است و جهت ذیابیطس بارد این غذاها لایق است گنجشک بریان
و قلایای مبزره و مطبخات و گوشت طیور است غذاهای که در ضعف باه که از قلت نفخ بهم رسد بکار آید باقلی لوبیا نخود
و پیاز با قدری حلتیت است و چیز دیگر در ضعف باه که از سبب ضعف بدن باشد بکار آید از این قبیل است خبز نقی و لحم جوفی
و گوشت مرغ فربه اسفیدباج کرده یا کباب ساخته و بیضه نیمبرشت و هریسه مقدار هضم با توابل مثل زنجبیل و فلفل و دارچینی
و دار فلفل و شیر با جزرها و شلغم و اگر ضعف بسبب یبس و حرارت اعضای منی باشد جغرات گاو و شیر و شیرینی که در آن
بقلهٔ [illegible] باشند و ماهی تازه و پیاز و گوشت جدی و حملان و کاهو و اسفاناخ و دماغ جدی و حملان [illegible] و مربای
گزر و اگر ضعف از جهت قلت منی باشد که بسبب کثرت استفراغ بود غذاهای آن خبز نقی و گوشت گوسفند یکساله
و ماغو و اسفیدباج با نخود مقشر و حموص و گندم مسلوق و اگر قلت منی بسبب سوء مزاج بارد یابس باشد گوشت گوسفند فربه مطبوخ
معمول با اسفیدباج و [illegible] و دارچینی و نخود و باقلا و گندم و بلبون و پیاز و جرجیر و حلبه و گوشت گنجشک و بنابر [illegible]
معمول بحب صنوبر و حب بلسم و حب الزلم و حب قطن مناسب است غذاهای که قوت مجامعت زیاده کند بلبون پخته بروغن گاو
بریان کنند و زرده تخم مرغ بر آن افگنند و دارچینی قدری بر سر آن کنند دیگر جوجه مرغ فربه سه عدد گنجشک یک عدد بیضه کبوتر
مقداری که از همه یک جزو حاصل شود و همه را پاره پاره کنند و با نخود و باقلی و لوبیا و پیاز بسیار بپزند و اندکی از ادویه حاره داخل
کنند و نمک آن نمک سقنقور یا نمکی که با زنجبیل آمیخته بود کنند دیگر خایه ماهی تازه بریان کنند چنانچه رسم است و
زرده تخم مرغ بر افگنند و دارچینی و دار فلفل و زنجبیل داخل کنند دیگر گوشت شتر جوان دو جزو پیاز سفید یک جزو

یکجزو نمک سنگ نرم با یکباره جوش کنند و جوز و دارچینی کوفته داخل کنند **دیگر** مغز بادام شیرین مقشر مغز پسته مقشر
مغز فندق مغز گردگان مغز نارجیل تازه تراشیده تخم خشخاش شقاقل انجیر سفید خشک مساوی همه را بکوبند و با کعک خشک
سائیده بوزن کل هر صبح سه وقیه در شیر تازه بجوشانند و بخورند تن فربه شود و قوة جماع زیاده کند **غذاهای** کاسر شهوة که
از حدة منی باشد عدس و بقلة حمقا و اگر قوی مزاج باشد قرص کشنیز هست **غذاهای** دزد منی که بسبب ضعف قوة ماسکه باشد
گوشت گاو و سیس حبلی و شیر ماهی ماده و سطار و دراج مطبوخ بسرکه و سماق و زرشک و حب الرمان و سداب و کرفس
و کشنیز است **غذای** که بزن صاحب علت رحم گرم مزاج باید داد زیرباج غیر معفر و مزوره است و اگر بحرارت نبود آب
نخود با دارچینی و ابازیر حاره و مطبخات که از لحوم فراخ ساخته باشند مناسب است **کلمه سیزدهم** در الفاظ ثانیه اعضای
تناسل است **فرزجه** بکسر فا و سکون را و فتح زا دوائی است که زن در فرج خود بردارد و جمع آن فرازج **فرزجه** که رحم را قوة دهد
و فرج را تنگ و خوشبو گرداند بسباسه سنبل مرزنجوش قنارکند سعتر اذخر خیری گل سرخ پوست کندر مر مساوی کوفته بیخته
بروغن بان بسرشند و به پشم پاره بردارند **دیگر** که همین عمل دارد آمله هیل انگ مشک دانگی عود هندی درم فقاح اذخر سعد قرنفل
هر یک یکدرم کوفته بیخته به پشم پاره بردارند **فرزجه** دیگر که فرج تنگ کند و زن را خواهش جماع پیدا کند شب یمانی در آب حل
کنند و پارچه بدان آلایند و آن پارچه را در سحیق سعد و سلیخه و مازو که چون سرمه ساخته باشند ملوث سازند و دو ساعت
قبل از جماع برداشتن فرمایند **فرزجه** که ثیبه را چون باکره سازد تخم حماض بکوبند و مانند سرمه باریک کرده فرزجه سازند **دیگر**
که همین عمل کند مازوی سبز بی سوراخ پوست انار قرنفل بالسویه با شراب بسرشند و پشم بدان آلوده فرزجه کنند
دیگر که اعاده بکارة کند استخوان خروس سیاه یا مثل آن چوب تاک سوزانیده با صمغ مذکور بخل سرشته فرزجه نمایند
دیگر مصطکی قیل سک ۳ درم قرنفل یکدرم مشک قیراطی شراب ملوکیه شراب را گرم کنند و ادویه کوفته دران آمیزند
و خرقه کتان بدان آلوده بردارند **دیگر** که ثیبه را چون باکره کند سرگین کبوتر شسته بغدادی نرم بسایند و دو
درم در کتان بسته به پشم پاره بردارند و زهرهٔ خرگوش حمول کردن تنگی تمام آرد **دیگر** که همین عمل دارد شب سعد
فقاح اذخر برگ سوسن کوفته بیخته بر لته بردارند و با این ادویه جوشانیده زن را دران تا چند روز نشانند **دیگر** که
همین فایده دارد سک قدری زعفران در شراب قابض ریحانی جوشانند و چند جوش دهند پس خرقهٔ کتان ازان تر کنند
و خشک ساخته بدارند وقت حاجت یک قطعه ازان گرفته یکشبانه روز قبل از جماع بردارند **دیگر** قوی صمغ سوسن بردارند
دیگر مشک عنبر عود هندی هر یک دانگ جمله را بسایند و در شراب صاف بجوشانند و صاف کنند و به پشم آلوده
بخود باز گیرند که مجربست **دیگر** اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس مازو سبز بی سوراخ پوست انار ترش عود هندی پوست
ترنج هر یک نیم درم جمله را خوب بسایند و بشراب بسرشند و به پشم پاره بخود برگیرند و اگر با غالیه آمیخته کنند بهتر باشد
دیگر مجرب شیر مادیان اسب که اول بار کره آورده باشد که آنرا بهندی سوسی گویند دران جامهٔ سفید نیم کهنه تر کرده

جامه خشک کرده نگاه دارند و هر بار از ان جامه پاره بگیرند و شیافه ساخته بردارند بنوابت فرج تنگ کند دیگر مکی گلنار
تخم بلوط هر یک یکدرم و نیم شب یمانی سعد تفاح اذخر برگ سوسن آزاد هر یک دو درم شیاف ساخته بردارند دیگر بیخ
آزاد درخت که آنرا بهندی نکاین گویند خشک کرده بسایند و بیزند و شیاف ساخته بردارند لغایت فرج تنگ کند دیگر
مشک نیم دانگ صمغ دانگی و نیم قرنفل سنبل پوست انار هر یک دو دانگ مازو شب یمانی تفاح اذخر خون سیاوشان مورد
سوسن آزاد مساوی یک یکدرم خایجه رسم است شیاف سازند و از شب تا بامداد و از بامداد تا شب نگاه دارند دیگر سرمه
مرداسنگ آبگینه نرم کوفته بیخته با شراب تلخ آمیزند و زن بخود دارد. فرزجه را اکاقیا سعد سنبل باریک بسایند و صوف
در شراب قابض تر کرده با این دوا ملوث کرده بردارند فرزجه که رطوبت فرج را نشف کند مرداسنگ آبگینه هر دو را باریک
بسایند و بردارند دیگر جهت رطوبت فرج نمک درانی شب یمانی باریک ساخته بردارند یا پوست صنوبر و شب و سعد در
شراب بپزند و خرقه بدان تر کرده بردارند یا مازو حفت بلوط گلنار در آب بجوشانند و بدان استنجا نمایند یا سرمه و شب
بالسویه بسایند و بردارند فرزجه که رطوبت فرج را نشف کند و از سیلان رطوبت وقت جماع مانع آید جوز سرو سرمه
حفت الحدید هر یک یکدرم مازو تخم حماض هر یک دو درم بکوبند و لته در طبیخ حفت بلوط گلنار تر کرده بدین الوده بردارند
فرزجه که تضعف و تسخن فرج است کرم دانه فلفل سعد در شراب بپزند و بخرقه بردارند دیگر که تسخین فرج کند کرم دانه مقشر
بکوبند و بحریر بیخته بردارند فرزجه که اعانت بر حمل کند عود سماق زعفران هر یک یکدرم شب یمانی دو درم کوفته بیخته
بر پشم پاره افشانده بردارند و مجامعه فرمایند فرزجه که بر تحمل اعانت نماید مشک هر یک ربع جند بیدستر
میعه سائله جاوشیر قسط بپزند هر یک پنجو بشراب آمیزند و فرزجه سازند دیگر که آبستنی آرد سرگین گوی
پنیر مایه خرگوش عنبر زراج نبات بالسویه کوفته بیخته بگلاب سرشته بردارند دیگر مامیران چینی سورنجان
صبر رازیانه زبد البحر هر یکدانگی با شکر سرخ فرزجه کنند دیگر میعه سائله جند بیدستر جاوشیر قسط بارزد مقل مشک
کوفته بیخته بردارند بعد طهر چند نوبت و بعد مرد در چهار ساعت مباشره کنند دیگر پنیر مایه خرگوش سرگین خرگوش بعسل
سرشته به پشم پاره بعد از حیض سه شب بردارند پس ازان مجامعه نمایند. در تحفه بعوض مایه زهره خرگوش است
دیگر زعفران سنبل قردمانا پیه ماکیان لبان علک مصطکی روغن ناردین هر یک یکمثقال باهم آمیخته قدر
یکمثقال ازان در صوف نهاده شب پنجم و ششم و هفتم از شبها حیض بردارند و شب هشتم با شوهر جمع کنند فرزجه
که مجرب است خرمیان یکمثقال شب یمانی زعفران لسان العصافیر هر یک یکدرم عود نیم درم مشک ربع درم کوفته بیخته بعسل
سرشته سه شب در ایام حیض بردارند شب چهارم مجامعه کنند دیگر جهت حمل منقول از ابن سرابیون زنانیکه عسر
حمل میبود و رحم باشد بکار آید زعفران حماما سنبل اکلیل الملک هر یک ۳ درم و نیم ساذج هندی قردمانا هر یک اوقیه
کوفته بیخته با پیه لط و پیه مرغ خانگی و پیه بز و موم صاف هر یک دو وقیه روغن ناردین ۳. وقیه با آتش نهند تا بگدازد

تا بلند از دلبس هاون کنند و یک زردهٔ تخم مرغ جوشانیده در روی بمالند و ادویه بدان سرشند و بسایند تا بهم
شود و بعد از فراغ حیض سه روز متصل پشم پاره اسمانگون بدان تر ساخته بخود بردارند **فرزجه** زعفران مشک
سنبل مصطکی میعه سایله هر یک دو درم ساذج هندی قردمانا هر یک یکوقیه پیه بط پیه مرغ خانگی پیه بز هر یک دو درم و نیم
روغن ناردین سه وقیه زردهٔ تخم مرغ یکعدد و بدستور سابق مرهم سازند **دیگر** که صاحب رحم سرد و تر استعمال نماید
سماق منقی مر زعفران عود هر یک یکدرم شب یمانی دو درم کوفته بیخته بعسل سرشند و بعد از پاکی از حیض سه روز
بکار برند **فرزجه** زهرهٔ شیر زهرهٔ خرگوش یا زهرهٔ خر یا زهرهٔ گرگ هر کدام که باشد دو دانگ با روغن ناردین
بسایند و بعد از حیض بردارند و پوست نائی که شحم حنظل دران پخته باشد بشویند **دیگر** که معین بر حمل و مسخن است
جند بید ستر میعه سایله فرفیون بیرزد ها و شیر حب البلسان قسط سنبل مقل کوفته بشراب آمیخته چند شب بردارند پس
مرها شرت نمایند و قبل از جماع بچهار ساعت نیز بردارند **فرزجه** که زنان بکار دارند نطفهٔ ایشان بلغزد و قرار
گیرد فلفل سیاه مر هر یک دو درم افیون چهار درم شحم ارمنی سقطافلن هر یک بیست و دو درم با شراب سرشته
پیش از جماع یکمثقال از ان در پارچه بسته بردارند **دیگر** روغن ناردین بیست درم مخ ایل زوفای رطب
صمغ بادام میعه سایله اکلیل الملک هر یک ده درم عفص یا مصطکی سنبل هر یک دو درم آنچه کوفتنی است بکوبند و آنچه
گداختنی است در روغن بگدازند و باهم مخلوط ساخته فرزجه سازند و سه روز متواتر بعمل آرند **دیگر** که منع حمل کند
نفاح کرنب صرف یا برگ دور القطران آمیزند و در آب پودینهٔ دشتی تر کرده بعد پاک شدن از حیض بردارند و اگر بعد از
مجامعه قطران را بردارند یا عصارهٔ سداب با فلفل بالغ حمل نشود و بهتر آنکه این چیزها را مرد بر قضیب طلا کند
و جماع نماید **دیگر** تخم خندقوقی سرگین فیل خردل حب الفلفل استخوان زعرور مساوی کوفته بیخته بمیعه سایله سرشته
و به پشم پاره بردارند **دیگر** که هرگز آبستن نشود و اگر آبستن باشد بچه بیندازد و گفته اند هر زنی که یکدانه تخم بید انجیر فرو برد
یکسال آبستن نشود و اگر دو دانه فرو برد دو سال علی هذا القیاس **دیگر** مازو حب الآس مساوی کوفته بیخته با انگم سرشته فرزجه
سازند پیش از مجامعه **دیگر** شحم حنظل برازجبان خبث الحدید گوگرد سقمونیا تخم کرنب مساوی کوفته بیخته بقطران سرشته بعد
از جماع بخود بردارند **دیگر** پیه انار یا شب یمانی قبل از جماع یا بعد از جماع بخود بردارند **دیگر** که منع حمل کند و ادرار طمث نماید
زرد چوب بیخ کرنب کوفته و سرشته بردارند **فرزجه** که اسقاط کند نوشادر سوده ده درم اشق در آب گرم حل کرده سه درم
باهم سرشته بردارند بعد از فرزجه گذاشتن حسن آنکه تمام شب پاهای زن بر بالش بلند باشد و سرزیر بود
دیگر خربق سیاه مویزج زراوند مدحرج بخور مریم حب المازریون شحم حنظل اشق اجزا کوفته اشق را بزهرهٔ گاو حل کنند
و باهم سرشته بشیاف سازند **فرزجه** برگ مرغی یا شاخ چوب اشنان تراشیده یا عرطنیثا تراشیده یا شاخ سداب یا فتیله
از کاغذ تافته بروغن قطران یا با آب طبیخ حنظل آلوده کنند و بخود نشستن برگیرند بچه بکشد و بیرون آرد و در روغن بلسان

دانگ وه دماز و در بجوز مریم در بیناب قویت و همچنین طلا کردن بعصارهٔ بخور مریم یا مینه پاره بدان تر کرده بردارند بچه بیفکند
و بیرون آرد و همچنین حقنه بعصارهٔ برگ حنظل یا برداشتن پشم پاره که بدان تر کرده باشند و اگر سه درم اشنان
فارسی بخورند بچه بیرون آرد **دیگر** که بچه مرده و زنده بیفکند از اشنان فارسی عاقرقرحا شونیز سداب
فراسیون بالسویه کوفته بیخته بروغن زیت سرشته بردارند **دیگر** که بچه مرده فرود آرد مرجا و شیر خربق سفید بالسویه
کوفته بیخته بزهرهٔ گاو سرشته و فرزجه سازند **دیگر** که اخراج جنین میت و مشیمه کند اهل ابرار و مدحرج ترمس حرف هر یک
یک جزو کوفته بیخته بزهرهٔ گاو سرشته بردارند **دیگر** که همین عمل کند تخم خبازی خردل سفید مقل ازرق هر یک جزوی کوفته
بیخته با قطران سرشته **دیگر** که اخراج جنین و مشیمه کند و قاتل جنین و مدر حیض است اشنان عرطنیثا قطران شحم حنظل قثاء الحمار
خربق سیاه مویزج نوشادر زراوند مارزیون جاوشیر سکبینج مر صاف روغن بید انجیر زهرهٔ گاو طلا کنند و فرزجه استعمال نمایند
فرزجه که حیض براند اشنان عاقرقرحا جاوشیر سداب هر یک یکدرم فراسیون نیم درم کوفته بیخته بقطران سرشته بردارند
دیگر مرفودنج هر یک چهار درم اهل هشت درم سداب ده درم مویز منقی بیست درم کوفته بیخته بزهرهٔ گاو سرشته و بردارند دیگر
که حیض براند و درد رحم را که از سردی بود نفع دهد بیرزد مقل جاوشیر مصطگی اشق هر یک دو درم همه را در شراب زوزد در سرکه و عسل
گذاشته صلایه کنند تا همچون مسکه شود پس بروغن سپید بالکیان و روغن سپید... و جند بیدستر کوفته بیخته هر یک سه درم زعفران سه درم
کدام صمغ ساخته صلایه کنند تا نیک بهم شود پس بپرورد سرشته نوبت هر بار بقدر باقلی در پشم پیچیده بردارند **دیگر** مدر حیض مشک دو حبه جند بیدستر
نیم مثقال بروغن زنبق حل کنند و صوف بدان آلوده بردارند **دیگر** جاوشیر کندش میعه یابسه اظفار الطیب جوز الطیب کوفته بیخته
فرزجه سازند **دیگر** آب سداب آب پودنهٔ نهری صوفه بدان آلایند و در اهل و مشکطرامشیع و حرمل که بسیار باریک سائیده باشند
بر داشته بردارند **فرزجه** مدر حیض از مجربات خربق سیاه بیخ حنظل کندش برابر کوفته بیخته با زهرهٔ گاو سرشته **فرزجه** شحم
حنظل سنبلین بارزد شونیز کندر روح عرطنیثا فوتنج جبلی ایرسا سداب فلفل سیاه مقل مر ملتیت بشیرازه مرارهٔ گاو سرشته
بکار برند **دیگر** مجرب صاحب قادری سداب مر صاف اهل ابرار یانه تخم کرفس بالسویه بزهرهٔ گاو فرزجه سازند **دیگر** تخم انجره مرمکی
بالسویه کوفته بیخته فرزجه سازند **دیگر** که ادرار حیض کند جند بیدستر مشک بروغن بان سرشته پشم پاره بدان آلوده بردارند دیگر
انجیر خشک در شراب خیسانیده هفت درم بورهٔ ارمنی مویز منقی از دانه اشنان هر یک چهار درم مر و دو درم شونیز یکدرم کوفته در هم
سرشته شیاف سازند **فرزجه** که قطع خون حیض نماید و مجربست صمغ عربی کافور سماق یکدرم گلنار سه درم کشنیز تازه هفت درم بالته بردارند
دیگر در قطع خون حیض عدیل ندارد شب یمانی نیم درم بزرالبنج دانگی افیون نیم دانگ **دیگر** که بغایت موثر است مردار سنگ برنج سفید
گلنار گل مختوم گل ارمنی سرمه بالسویه فرزجه سازند **دیگر** جهة قطع خون و ازالهٔ قروح و عفونت رطوبات سائله رحم گلنار شب یمانی مر
کندر سوخته زیرهٔ کرمانی بدیر بالسویه بآب برگ سید یا کشنیز یا آب بارزد و مطبوخ سرشته و بردارند **فرزجه** که در قطع خون حیض مجرب
است مازو سوخته دم الاخوین برگ مورد گل ارمنی گل سرخ بالسویه از حریر گذرانیده پوست انار ترش را نیکو کرده طبخ نمایند

نمایند تا مهرا شود و قدری پشم پاره باب نیم گرم تر کرده با ادویه مسحوقه آغشته بردارند دیگر برگ مورد مازوی سوخته سرمه نشاسته
هر یک سه درم گل سرخ سه درم زاج سوخته صمغ عربی هر یک دو درم بدستور سابق استعمال نمایند و در ضمن استعمال اگر هر روز
نقل الک را که زرگران زمو در گویند یک مثقال کوفته با زرده تخم مرغ نیمبرشت تناول نمایند تخلف نمیکند و مکرر به تجربه
رسیده و حمول زیره نوداده و بو نداده بالسویه با آب برنج مطبوخ مهر المجرب است فرزجه که حابس حیض نماید و تقویت
رحم سعدیل است مومیایی صمغ عربی گل ارمنی هر یک یک درم دم الاخوین دو درم دیگر گلنار کندر مازو سرمه اقاقیا
شب یمانی بالسویه کوفته بیخته با آب لسان الحمل بسرشند و بردارند و بر پشت و عانه طلا نمایند دیگر کاغذ سوخته اقاقیا
گلنار گلسرخ عصاره لحیة التیس مازو لته کتان سوخته بالسویه کوفته بیخته بسرکه سرشته بردارند فرزجه هرگاه بسبب سستی دهن
رحم باشد بکار آید اقاقیا عصاره لحیة التیس سنبل عود علک شاخ مازوی سبز کوفته با آب برگ مورد سرشته بردارند دیگر
اقاقیا کافور رامک لادن ساذج با آب برگ ریحان یا آب برگ گل بسرشند و بردارند دیگر سرمه جفت بلوط گلنار تنکار زرگران
ساوی با آب مورد تر کنند و پشمی بدان آلوده بردارند دیگر مازوی سبز نشاسته افیون شب یمانی ریوند چینی گلسرخ حب الآس
غوره نارسیده سماق لحیة التیس دانه غوره قرطاس سوخته صندل سپید کندر گل مختوم اقماع انار ترش شادنج عدسی سفال نو کشیده
خشک مرهم سازند و پشم پاره با آب برگ مورد تر کنند و چهار درم از آن دوا بدان پشم بگیرند و بشب دارند و تمام شب نگاه دارند
دیگر گلنار سرگین بز پوست کاغذ سوخته شب یمانی زاج زرد مدبر گل ارمنی اقاقیا با آب برگ بید و آب کشنیز تازه سرشته بردارند
دیگر مازو شاخ گوزن سوخته مشک رامک کاغذ سوخته قشور کندر صندل سپید شب یمانی عفص جدید حضض قلقدیس
قلقطار محرق سماق سرمه اسفنج سوخته در سرکه سرد کرده صدف محرق مساوی کوفته بیخته با یک فتیله از صوف ساخته و با
آس تر کرده با این دوا آغشته بردارند فرزجه که درد رحم حار بعد استعمال ادویه بکار آید خطمی تخم کتان خشک هر یک
در آب بپزند و طبیخ آن بعصاره لسان الحمل آمیخته پشم پاره بدان تر کرده بردارند و ثفل آن به برگ خرفه یا لسان الحمل
کوفته ضماد نمایند دیگر خشخاش سفید کوفته در شیر بیخته با روغن گل و اندکی زعفران و موم فرزجه نمایند و بدستور مرهم
باسلیقون با روغن گل حل کرده یا با ثفل رتینگ یا شیر دختران ممزوج نموده بردارند دیگر که اضلاع ورم حار نماید تخم کتان
نشاسته هر یک یک درم زعفران دو درم گل سرخ خشک چهار درم کوفته بیخته به سپیخته بسرشند و روغن گل و شیر خر داخل کنند در
بدن بمالند و پشم پاره بدان آلوده بردارند فرزجه که در آخر ورم حار صلب شده اگر بکار برند ورم نرم سازد و تسکین وجع
کند و خواب آرد خشخاش تازه بزرگ پنج عدد نیم کوفته کنند و یک شبانروز در سپیخته نهند پس بپزند تا مهرا شود و با زعفران
بکنند و مر مکی و کندر و افیون هر یک یک درم سلیخه سه درم کوفته و بیخته مغز ساق گاو گوهی پیه مرغ آبی گداخته هر یک چهار درم
با روغن گل نکو بیفته بهم آمیخته در پارچه بمالند و پشم پاره بدان آلوده بردارند دیگر جهت تحلیل اورام صلبه رحم موم پیه اردک
پیه مرغ مقل ازرق هر یک سه درم خطمی تخم کتان هر یک ده درم با عسل یا لعاب شنبلیله بسرشند بردارند فرزجه که ورم بارد

صلابت رحم را نافع است زعفران جاوشیر اشق هر یک یکدرم مقل الیهود کندر بیرزد هر یک دو درم مصطکی میعه سایله جند بیدستر
روغن سوسن پیه بط روغن بابونه هر یک شش درم صموغ را بشراب و عسل حل کنند و شمع را بگدازند جمله بهم آمیخته فرزجات سازند
و بردارند **دیگر** که اورام صلبه و وجع ارحام را نافع است پیه بط مغز ساق گاو و اول مقل زعفران زرده بیضه مشوی
در روغن سوسن برابر همه بگیرند و بشراب یا طلا سرشته بردارند **دیگر** که ورم صلب و وجع رحم بنشاند و نرم کند و درد و وجع را
ساکن سازد بابونه پیه بط افیون موم بالسویه به پشم پاره بردارند **دیگر** که اورام رحم را نافع است انزروت کندر
دم الاخوین حب الآس گل ارمنی اقاقیا کوفته بیخته با آب لسان الحمل سرشته به پشم پاره استعمال نمایند **فرزجه** که
نافع است بر جا و عسر ولادت و اخراج جنین زنده و مرده نماید مرمکی جاوشیر حرف بالسویه کوفته بیخته بزهره گاو سرشته
فرزجه که جهت اوجاع حاره و بارده رحم مجرب است کندر را کوفته با روغن گل سرخ حمول نمایند و قدری از آن گرم کرده
ضماد نمایند **دیگر** جهت قروح و سرطان رحم و نزف دم قطعه از اسرب بر صلایه اسرب با روغن گل بمالند تا غلیظ شود
پس بردارند **دیگر** مده و صدید را که از قبل سایل بود دفتیله که از موضع قریب آید و عفن بود و سود مند بود صبر دم الاخوین
انزروت کندر باریک ساخته بردارند و آنچه از اماکن بعید آید او را حقنه کنند در قبل بحقنهای که در باب قروح امعا مسطور
شد **دیگر** که منع کند ریم و صدید را که از موضع بعید رحم آید کندر انزروت دم الاخوین مر شب پوست انار جوز السرو
کوفته بیخته با آب عصی الراعی یا آب لسان الحمل مورد سرشته و شیاف نمایند **فرزجه** جهت قرحه رحم اول شیافه از
عسل اعلی بکار برند تا ریم و کثافتی که هست دور گردد بعد از آن شیافه از آب مازو استعمال کنند تا آنکه خشک شود
و مطلق تری و قرحه نماند و اگر زرد چوبه صلایه نموده با روغن گاو ممزوج کرده شیاف از پنبه ساخته بر مالیده متحمل
شوند نفع عظیم بخشد و آماس رحم بالکلیه زایل شود و بغایت مجرب است **فرزجه** قرحه که در فرج افتد از استعمال داروهای
گرم و تیز و درد و سوزان صعب را بنشاند خطمی کتیرا اسفیداج مردار سنگ خام شسته اسفیداج رصاصی اقاقیا گلنار هر یک
چهار درم پیه بط و مرغ هر یک استار پیه را بگدازند و روغن بگیرند و اخلاط بسایند و بدین پیه سرشته و شیاف سازند
و بکار برند و اگر بلعاب اسپغول یا روغن بنفشه حل کنند و فرو ریزند هم سود دارد **فرزجه** جهت حکه رحم که آنرا ابنه النسا
گویند نافع سداب نعناع پوست انار عدس مقشر در گلاب قدری سرکه بپزند و به پشم پاره بردارند و در حاوی کبیر گفته
بطبیخ بنفشه بپزند و بردارند **دیگر** زعفران کافور هر یک دانگی مردار سنگ دو دانگ حب الغار نیم درم کوفته
بیخته بسپیده تخم مرغ و روغن گل سرشته و بردارند **فرزجه** که حکه و اختلاج رحم را قطع از مجربات است ناردین لفاح
سنا گل نسرین خشک گل بابونه برگ مورد برگ سداب را جوزبوا بالسویه بروغن زیتون سرشته یک مثقال را فرزجه کنند
و یک مثقال را با آب بابونه مطبوخ بر ناف ضماد کنند و از آب شراب عناب لازم است تا دوا اثر کند نماید و احسن آنکه در ایام
حیض این دوا را استعمال آرند **فرزجه** که باعث حکه و اختلاج گردد مرتبه که زن را قرار نماند و باید که تا هفته استعمال نمایند

نمایند و در ایام استعمال اثری از حکه نخواهد یافت و روزی که فرزجه ترک خواهد کرد ظاهر خواهد گشت تا نشش با اثری باقی بماند مجوف
انشنه ابهل الحبدان بیخ درخت فندق اشنان سبز مرزنجوش مریا جوز محروث از حریر گذرانیده بمثقال با شیر حیوانات سرشته
بالتهٔ حمول نمایند و هر گاه مجموع این ادویه بهم نرسد بعضی ازین کافی است **فرزجه** منزله الناسیه سابالیه زراج مساوی
بعقد سرخ یاد و سرخ حمول سازند **فقاع** خصوص فقاع شعیری که مدر بول است در ملفوظ دوم **قلافلی** که ادرار بول انجا
در ادویه معدیه **فلونیای** پارسی که رحم را قوه دهد و بادهائیش برباید و جنین را محافظت نماید و نزف خون بازدارد **فلونیای**
رومی که در ضعف کلیه بوقت انحطاط جهة تقویت کلیه با شیر شتر داده میشود و هم سیلان طمث را مفید است هر دو در ادویه صداعیه
فنجنوش که مقوی باه است در ادویه معدیه **فیروز نوش** زنان حامله را که بعارضه برودت متاذی باشند سود دارد و بادها نیز
غلیظ دفع کند در ملفوظ دوم **فیروز نوش** ممسک که باه را زیاده کند و سرعة انزال را دفع کند در معده گذشته **کلمهٔ نوزدهم**
در الفاظ قافیه اعضای تناسل است **قرص اسقیناوس** جهة قروح مثانه و احلیل قسط نیم درم دو قوا انیسون شب یمانی سنبل
زعفران هر یک یکدرم کتیرا خشخاش هر یک دو درم مغز چلغوزه بریان بیست و دو عدد با سپیغول قرص کنند و یکدرم بیاشامند
با سپیغول ممزوج **قرص بارد** ادرار بول که با حرارت بود و سلس البول کشد سودمند بود راوند چینی چهار دانگ صندل سرخ
تخم بلوط صندل سفید هر یک یکمثقال تخم کاهو پوست سماق تخم خرفه تخم خشخاش صمغ عربی نشاسته رب السوس هر یک
دو درم گل سرخ گل سرخ هر یک دو مثقال اقاقیا گلنار عدس مقشر طباشیر هر یک سه درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته
قرصها سازند شربتی سه درم با رب استار رب سیب یا هرچه مناسب حال باشد **قرص بارد** که حیض بگشاید چون مزاج گرم بود
تخم خیار زنی تخم خیار بادرنگ تخم خربزه هر یک پنجدرم روناس مشکطرامشیع دو قو سلیخه هر یک دو درم بدستور معلوم قرص
سازند شربتی سه درم با جلاب **قرص برمکی** حیض بگشاید و حرارت کم کند و جرب را سود دهد در ادویه امعا گذشته
قرص بزور جرب مثانه را نافع باشد بزر البنج یکدرم مغز تخم کدو تخم خطمی مغز بادام شیرین کتیرا نشاسته رب السوس خشخاش
سفید گل ارمنی تخم کرفس هر یک دو درم مغز تخم خیار پنجدرم مغز تخم خربزه ده درم شربتی سه درم با شربت بنفشه **قرص**
بول الدم تخم کرفس بزر البنج هر یک دو درم اقاقیا گلنار صمغ عربی هوفسطیداس هر یک سه درم کهربا گل ارمنی هر یک ده درم
کوفته بیخته ده قرص سازند شربتی یکقرص با رب حماض **قرص شب یمانی** نیم درم گلنار دو درم نشاسته کتیرا مغز تخم خیار
هر یک پنجدرم و دلسنخه کتیرا نشاسته مغز تخم خیار هر یک سه درم گلنار دو درم شب یمانی سوخته یکدرم و نیم نوشته بعصاره حی العالم
قرص کنند **دیگر** شاخ گاو کوهی سوخته کتیرا هر یک جزوی بکوبند و قرص کنند و با آب سرد بیاشامند **دیگر** شب یمانی
کتیرا هر یک دو درم گل مختوم تخم خرفه گلنار هر یک سه درم **دیگر** کتیرا شب هر یک درمی بکوبند و قرص سازند و با آب سرد بیاشامند
قرص خشخاش جهة رویانیدن قروح کلیه بعد از سکون وجع و ایستادن ریم بکار آید ریوند دو دانگ کندر نیم درم بزر البنج
چهار دانگ صمغ عربی نشاسته گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم گل سرخ گلنار فارسی سماق هر یک یکدرم طباشیر یک درم و نیم

خشخاش سفید و سیاه هر یک دو درم کوفته بیخته بآب بارتنگ قرص سازند شربتی یکمثقال تا دو درم با سکنجبین سفرجلی
و با کشکاب و اگر در این قرص دم الاخوین حب الآس قرطاس محرق زیاده کنند قوی‌تر شود و اگر حب القلقل و ودع محرق
و بسد و مروارید زیاده کنند در علاج مثانه نیز بکار آید و در بعضی نسخها پوست خشخاش دو درم نیز داخلست **قرص**
دیسقوریدوس جهة قروح کلیه و مثانه و بول الدم و عسر البول تخم رازیانه دو درم زعفران حب صنوبر تخم حماض افیون مغز بادام
تلخ مقشر هر یک سه درم تخم کرفس بزرالبنج شهدانج هر یک شش درم تخم خیار مقشر دوازده درم کاکنج جبلی بیست و پنج عدد
قرص دیابیطس کافور نیم درم اقاقیا صمغ عربی صندل سرخ و زرد گلنار هر یک دو درم گل سرخ کشنیز خشک گل ارمنی
هر یک نیم درم طباشیر رب السوس هر یک ده درم تخم خرفه پانزده درم تخم کاهو بیست درم قرصها سازند شربتی یک درم
بآب انار ترش یا گلاب و در نسخه گل ارمنی دو درم نوشته **دیگر** صمغ عربی نشاسته هر یک یک درم حب الآس تخم حماض
مقشر هر یک دو درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته قرصها سازند شربتی دو درم **قرص شب** بول الدم و ادرار اسیر را
نافع است شب یمانی شاخ گوزن سوخته گل ارمنی گلنار کثیرا تخم خرفه بالسویه کوفته بیخته بآب خرفه قرصها سازند **دیگر**
صمغ عربی دو درم شب یمانی دم الاخوین گلنار هر یک سه درم کثیرا شش درم بآب خرفه قرصها سازند و با شربت حب الآس
دهند **قرص** شب یمانی افیون هر یک یک درم گلنار شاخ گوزن هر یک سه درم گل مختوم تخم خرفه هر یک نیم درم نشاسته کثیرا
تخم خیار هر یک نیم درم قرص کنند و بشربت خشخاش دهند **دیگر** صمغ عربی نیم درم شب دو درم دم الاخوین گلنار هر یک یک درم
کثیرا بآب خرفه قرص سازند **دیگر** مغز تخم خیار نشاسته کثیرا هر یک چهار درم گلنار هر یک یک درم کثیرا بآب خرفه قرص
سازند **دیگر** مغز تخم خیار نشاسته کثیرا هر یک چهار درم گلنار دو درم شب یک درم بآب لسان الحمل سرشته و قرصها کنند
قرص صموغ لتسهیل ولادت کنند و بچه مرده و زنده را در ساعت بیرون آرد مر جاوشیر سکبینج سیر زد هر یک یک درم حلتیت نیم درم
جمله یک شربت است بآب سداب یا طبیخ حلبه دهند نیز همین عمل کند و غذا نخود آب **قرص طباشیر** در ضعف کلیه ها بعد از
فصد اگر تقاضا کند و استعمال مثل رب سیب و رب به و شربت مورد و شربت ریباس و شربت لیمو و تغذیه بعدس و سماق
و آب غوره و با بچه بره و سر بره و گوشت کبک و دراج و تیهو بکار آید گل سرخ سماق منقی طباشیر صمغ عربی گلنار گل ارمنی
گل مختوم گل قبرسی صندل سفید هر یک یکدرم و نیم اقاقیا دو درم نشاسته بریان مغز تخم خرفه بریان حب الآس
بلوط بریان هر یک سه درم تخم حماض گلنار هر یک دو درم کوفته بیخته بآب سیب و به ترش سرشته قرص سازند شربتی یکدرم
دیگر جهة دیابیطس کافور نیم درم صندل سفید گلنار سماق تخم حماض کشنیز خشک گل سرخ گل ارمنی هر یک دو درم طباشیر
نیم درم تخم کاهو تخم خرفه هر یک سه درم کوفته بیخته بآب برگ خرفه یا آب برگ کاهو قرص سازند شربتی یکمثقال بآب انار
ترش یا سیب یا شربت حصرم یا رب ریباس **قرص** که در دیابیطس که بسبب حرارة کلیه باشد بعد از فصد اگر قوت باشد
بکار آید کافور نیم درم گلنار صندل سفید صمغ عربی اقاقیا هر یک دو درم کشنیز خشک نشاسته بزر ورد در سرکه خیسانیده بریان

بریان کرده گل سرخ گل ارمنی هر یک سه درم طباشیر ده درم تخم کاهو مغز تخم خرفه هر یک پانزده درم شربتی ده درم با آب انار
دربه مرور د **قرص طین** جهت بول الدم و قروح مثانه نافع گل مختوم طباشیر کثیرا صمغ عربی صمغ فارسی تخم خرفه مغز تخم
خیارین بالسویه کوفته بیخته با میبختج سرشته قرصها سازند و اگر حرارت غالب باشد بلعاب اسپغول سرشند و اکشکاب نیز
و در نسخه مغز تخم خربزه هم نوشته **دیگر** قرصه کلیه را سود دهد و پاک کند و بر دیا یا نگل ارمنی گل مختوم طباشیر صمغ بطم نقل
بشراب شیرین حل کنند و ادویه سرشته قرصها بندند شربتی یک مثقال **دیگر** گل مختوم دم الاخوین کندر نشاسته مغز تخم خربزه مغز
تخم خیارین تخم کرفس لک ریوند چینی مغز چلغوزه تخم خشخاش بزر البنج سفید اجزا مساوی با میبختج سرشته قرصها بندند دیگر گل
صمغ عربی گلنار دم الاخوین کندر کهربا مساوی قرص سازند **قرص عود** قوت باه و تقویت ذکر و ازدیاد شهوت و اهضم طعام
و رفع ضعف دل کند جوزبوا بسباسه زعفران زنجبیل هر یک سه درم قرفه یکدرم قرنفل شقاقل مصری حصته [illegible] مصطکی از هر
گرد هر یک یکدرم و نیم خیربوا تاقله سنبل الطیب هر یک دو درم عود غرقی دو درم و نیم پوست ترنج چهار درم قند سپید
همه کوفته بیخته قرص سازند **قرص کاکنج** جهت قروح کلیه و مثانه و بول الدم نافع است افیون یکدرم تخم کرفس شبدانه
گل ارمنی دم الاخوین صمغ عربی بزر البنج هر یک دو درم کاکنج سه درم مغز تخم خیار ده درم شربتی سه درم **دیگر** که همین
عمل کند افیون یکدرم تخم کرفس دو درم حب کاکنج مغز بادام مقشر رب السوس نشاسته صمغ عربی دم الاخوین کثیرا کندر
هر یک سه درم با آب سماق قرصها بندند شربتی یکدرم تا یکمثقال **دیگر** که بول الدم و قروح گرده و مثانه و سوزش مثانه را
سود دارد افیون یکدرم تخم خشخاش سپید مغز بادام تلخ مغز بادام شیرین رب السوس نشاسته تخم کرفس کثیرا هر یک دو درم گل ارمنی
صمغ عربی کندر دم الاخوین هر یک دو درم و نیم کاکنج خشک شش درم مغز تخم خیار بریان بادرنگ دو درم بلعاب اسپغول قرصها
بندند شربتی سه درم با شربت بنفشه و در نسخه قلاقسی کاکنج شش درم تخم کرفس دو درم افیون یکدرم است و دیگر همه اجزا یک
ده درم است و مغز بادام تلخ مطروح **دیگر** که همین فایده دارد مرکید درم تخم بادیان زعفران هر یک دو درم مغز بادام تلخ مقشر
صمغ عربی کثیرا مغز چلغوزه بریان تخم حماض هر یک سه درم تخم کتان بزر البنج هر یک سه درم شهدانج شش درم مغز تخم خیار چهارده درم بلعاب
تخم کتان سرشند و با میبختج یا جلاب بهندند و در بعضی نسخها تخم کرفس و قوه هر یک سه درم افزوده اند **دیگر** جهت قروح کلیه
و مثانه و تقطیر بول و بول الدم بغایت مجرب است افیون تخم کرفس بزر البنج سفید شهدانج هر یک یکمثقال تخم رازیانه
دو مثقال زعفران تخم حماض بری مغز چلغوزه مغز بادام تلخ مقشر هر یک سه مثقال مغز تخم خیار دوازده مثقال کاکنج
جبلی بیست و پنج عدد کوفته با میبختج سرشته قرصها سازند **دیگر** جهت قروح و اوجاع کلیه و مثانه و بول الدم و بول المده
و جرب مثانه نافع است افیون هفت مثقال تخم رازیانه مغز بادام تلخ مغز چلغوزه بریان زعفران بزر البنج سفید تخم کرفس
تخم حماض هر یک نه مثقال کشنیز خشک انیسون هر یک ده مثقال مغز تخم خربزه سی و شش مثقال حب کاکنج جبلی هفتاد و
پنج عدد بکوبند و بعضی انگور سرشته شربتی از یک مثقال تا سه مثقال **دیگر** که همین عمل دارد بزر البنج مغز تخم حماض بری

افیون نشاسته مغز بادام تلخ مغز حلغوزه هر یک دو درم تخم کرفس تخم رازیانه هر یک هفت درم حب کاکنج پنجاه عدد
همه را نیم کوب بیزند و با میفختج بسرشند و قرصها کنند **دیگر** افیون تخم کرفس هر یک یکدرم گل قبرسی شادنج مغسول
رب السوس صمغ عربی مغز بادام دم الاخوین کندر هر یک دو درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیار خشخاش کتیرا هر یک چهار درم
کاکنج ده عدد و اگر شادنج نباشد مقناطیس محرق مغسول عوض او کنند **دیگر** که سوزش بول و قرحه کلیه و مثانه را
سودمند است تخم خشخاش سپید سه درم صمغ عربی کتیرا هر یک چهار درم تخم خرفه مغز تخم خیارین تخم خطمی تخم خبازی
مغز دانه آلبی رب السوس نشاسته هر یک پنجدرم تخم خربزه تخم کدو شیرین هر دو مقشر هر یک هفت درم کاکنج کوبی ده درم و در
بعضی نسخ افیون یکدرم نیز اضافه نموده اند با میفختج قرص سازند و با عصاره لسان الحمل دهند **دیگر** جهت قروح
مثانه و حرقت بول کاکنج سی عدد تخم خیار مقشر ده درم خشخاش سپید پنجدرم گل ارمنی صمغ عربی دم الاخوین هر یک
دو درم و نیم رب السوس کتیرا هر یک دو درم کندر یکدرم افیون نیمدرم شربتی دو درم بشربت بنفشه **دیگر** که در
قرحه کلیه بعد از فصد باسلیق بکار آید ریوند یکدرم کهربا یکدرم و نیم بسد مروارید گل سرخ طباشیر تخم خرفه مقشر نشاسته صمغ
عربی کتیرا گل ارمنی گل قبرسی هر یک دو درم مغز تخم خیار بادرنگ هر یک سه درم کاکنج سی عدد و بلعاب اسبغول سرشته قرص سازند
شربتی یکدرم با چهل درم شیر خر دهند سه ساعت صبر کنند پس سبوس آب دهند **دیگر** ابوجریح گوید که او درد گرده و مثانه
و خون آمدن از قضیب سود دارد کتیرا کندر هر یک یکمثقال بادیان دو درم زعفران افیون تخم حماض دشتی بادام
تلخ مقشر حلغوزه مقشر هر یک سه درم تخم کرفس و رمنه شهدانج هر یک شش درم کوکنار سپید ده درم کاکنج پنجاه عدد کوفته بیخته
با میبختج سرشته قرص کنند و بسایه خشک نمایند و بعد از شش ماه بکار دارند **قرص قلقدیس** شب یمانی طین مغره هر یک چهار
درم مرداسنگ کاکنج هر یک بیست و چهار درم اسفیداج رصاصی سی درم کوفته با آب قرص سازند **قرص گلنار** جهت [illegible]
که از گرمی گرده باشد کتیرا نیمدرم صمغ عربی یکدرم اقاقیا دو درم گل سرخ سه درم گلنار چهار درم شربتی دو درم با لعاب تخم
یا آب کدو سرد کرده **قرص کوکب** که با شیر شتر یا طبیخ جعده یا طبیخ رازیانه در اختلاط ضعف کلیه جهت تقویت کلیه
مفید است و از ادویه صداعیه مسطور شد **قرص کهربا** که جهت بول الدم کلوی نافع است تخم کرفس یکدرم افیون کندر هر یک
دو درم گلنار عصاره لحیة التیس هر یک دو درم و نیم کهربا صمغ گردگان هر یک پنج درم بوزن یکمثقال قرص سازند شربتی یک قرص
با نقیع سماق **دیگر** رویاننده و پاک کننده قرحه کلیه گلنار دو درم و نیم کتیرا کهربا نشاسته صمغ عربی مغز تخم خیار بادرنگ هر یک
سه درم و در بعضی نسخ کهربا یکدرم داخل است کوفته بیخته با آب لسان الحمل قرص سازند شربتی دو درم با آب سماق
و دیگر نسخها جهت کارها مذکور و جهت جریان حیض در ادویه امعا مسطور است **قرص کبوب** قرحه کلیه و مثانه را از ریم پاک کند
بزرالبنج سپید افیون هر یک دو درم تخم محلب پاک کرده نشاسته تخم خطمی تخم خبازی تخم خرفه تخم بادیان تخم کرفس دوقو هر یک سه
درم و نیم مغز فندق مغز بادام شیرین مغز دانه آلبی شیرین و تلخ هر یک چهار درم سبق تخم خیار تخم خربزه تخم کدو شیرین همه

همه مقشر رب السوس تخم خشخاش مغز جلغوزه هر یک بیست درم گل ارمنی ده درم کوفته بیخته بلعاب تخم کتان سرشته قرص سازند
شربتی دو درم با میفختج یا علاب نیز بدهند **قرص ماسک البول** ادرار بول را که از سردی بود باز دارد و تشنگی بنشاند کندر زاج
لبان ذکر اقاقیا هر یک یکدرم پوست بلیله کابلی بریان کرده در روغن گاو حب کرده یک مثقال کشنیز خشک بریان
کرده یک درم و نیم گلنار گل ارمنی گل سرخ عدس سرخ هر یک دو درم تخم بلوط تخم مورد هر یک سه درم
کوفته بیخته قرص سازند شربتی دو درم با رب به **قرص مر** ادرار طمث بقوت کند و تسهیل ولادت نماید و اگر
مداومت بآن کنند اسقاط جنین کند حلتیت سکبینج جاوشیر برگ سداب خشک برگ [illegible] مشک طرامشیع قردمانا فوه هر یک
دو درم مر سه درم ترمس بیست درم کوفته بیخته قرص سازند هر قرصی دو درم و شربتی یک قرص با طبیخ ابهل و اگر ترمس نباشد عوض
آن دارصینی کنند و اگر باب سداب قرص سازند بهتر باشد **قرصی** که بعد [illegible] درم جهار کلیه و مثانه [illegible] را اید
زعفران یکدرم رازیانه دو درم تخم کرفس جبلی دو درم و نیم تخم خطمی تخم خبازی تخم خربزه مقشر مغز [illegible] مغز بهدانه حب محلب مغز
تخم خشخاش مغز بادام تلخ صمغ بادام صمغ عربی کتیرا هر یک سه درم نشاسته مغز بادام شیرین بهدانه هر یک چهار درم مغز تخم خربزه مغز تخم
خیار مغز تخم کدو هر یک بیست درم رب السوس شش درم کوفته باب برگ [illegible] قرص سازند شربتی دو درم با میفختج **قرصی** که در [illegible]
مفید بود و مجرب ست [illegible] زعفران هر یک بیست درم تخم خیار مقشر تخم خبازی مقشر مغز بهدانه تخم [illegible] تخم کتان تخم رازیانه هر یکدرمی [illegible]
سه درم مغز جلغوزه بیست درم کتیرا صمغ عربی نشاسته بادام تلخ هر یک ده درم با میفختج قرص کنند **قرصی** که [illegible]
صمغ آلو صمغ عربی کتیرا نشاسته تخم خرفه مقشر طباشیر گل مختوم مغز تخم خیار بادرنگ [illegible] قرص سازند شربتی دو درم
سه درم با می بیخته یا شراب شیرین و اگر مزاج گرم باشد بآب لسان الحمل یا لعاب [illegible] **دیگر** [illegible]
بسرکه و آب [illegible] بیست درم صمغ عربی کتیرا نشاسته صمغ البطم هر یک یکدرم قرطاس سوخته [illegible] اقحوان حب الاس هر یک [illegible]
ارزیر مکرر شسته دو درم کوفته بشراب شیرین بسرشند شربتی یکدرم با شربت مورد یا شربت به یا سیب **دیگر** مدر بول [illegible]
و محلل اورام صلبه مثانه اسارون فطراساليون تخم كرفس انيسون حب بلسان كتيرا هر يك چهار درم تخم خيار مقشر تخم خبازى هر يك [illegible]
عود البلج هر یک شش درم [illegible] بیست درم تخم خربزه مقشر ده درم کوفته بیخته بمیبختج سرشته قرص سازند و باب ترب و باب کرفس و آب
نخود سیاه بیخته بیاشامند **قرصی** که جهة بول الدم عجیب الاثر است افیون سه درم تخم کرفس گل ارمنی صمغ عربی کندر [illegible]
هر یک ده درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک بیست درم قرصها سازند شربتی دو درم با [illegible] شربت خشخاش **قرصی**
که منع حیض مفرط کند اقماع الرمان دو درم گلنار سماق هر یک سه درم اقاقیا دو وقیه [illegible] بارتنگ بسرشند [illegible]
دیگر که قطع خون حیض و خون بواسیر کند [illegible] سعد [illegible] قرنفل مصطکی هر یک [illegible] درم [illegible] اقحوان صمغ عربی [illegible] مغسول [illegible]
گل ارمنی نشاسته افیون هر یک یکدرم بلیله سیاه بلیله آمله خبث الحدید مازو کرمازج هر یک دو درم بزر البنج سه درم کوفته بیخته قرصها [illegible]
شربت میانه از و یکدرم و نیم طبیخ کشنیز و سماق [illegible] **قفطارغان** بزرگ معرب کفتارکان منسوب بکفتار است

که اما العربی صمغ گویند چون درین مرکب عسل مطبوخ بمرتبه صمغ داخل میشود مسمی باین اسم گشته و چون این نسخه
که مذکور میشود کثیر الاجزا است موصوف باکبر گشته و این را نسبت باهل هند کرده اند و حکیم علی شارح قانون نوشته که
نیست در اهل هند کسی که ذکر کرده باشد این را و هم او نوشته که ترکیب بغایت تشویش است بهر حال بجهة سقوط حملین
و وجع البنا و جمیع امراض بارده نافع است مرارهٔ ذیب مرارهٔ دب مرارهٔ غراب هر یک یکدرم زوفا مرارهٔ گاو هر یک دو درم فاشرا
فاسرستین که تشنبند است دانه سیب اسارون خولنجان تخم سداب نانخواه شکوفه کرم دارچینی هر یک چهار درم مروارید ناسفته
پنجدرم فرفیون عاقرقرحا گل سرخ مشک بیخ کاکنج نقره محرق هر یک شش درم الکمکت بوزیدان هر یکی دوازده درم ابریشم
مقرض تخم کرفس مقل ازرق حب بلسان اسطوخودوس قصب الذریره سلیخه زرنباد درونج شیطرج هندی هر یک دو استار بهمن سرخ
بهمن سفید هر یک دو استار چهار دانگ قسط دو استار و چهار درم بیخ کرفس قرنفل بادیان هر یک سه استار و دو استار و یکدرم امرود هندی
وج هر یک دو استار و دو درم نارمشک دو استار و دو درم و چهار دانگ حماما سادج هندی مصطکی هر یک سه استار و چهار دانگ
روغن بلسان صمغ عربی میعه سایله بیخ سوسن آسمانگون هر یک سه استار و دو درم افیون چهار استار و چهار دانگ
قرنفل ذکر فلفل سفید زنجبیل کبریت زرد هر یک پنج استار اقاقیا کندر ذکر دبق مغنی هر یک پنج استار و چهار دانگ قردمانا
شش استار حب الخروع مقشر هشت استار زراوند طویل نه استار بزر البنج سفید نه استار و دو درم فته جندبیدستر نه استار
و دو درم و چهار دانگ تخم خرفه ده استار قلقطار صد دانه صمغ را در شراب جید خیسانیده تا هفت روز بعد از آن
ادویه را کوفته بیخته بروغن بلسان بسرشند تا مانند لعوق شود در دیگ سنگین پاکیزه کرده بعد از پنج شش
جوش از آتش برداشته سرد کنند پس بگیرند یک کفتار لنگ ماده زنده و ببندند دو دست و پای او را بعضی ببعضی و باز
در دیگ مس بریزند بر بالای او ترمس ابیض و شبت از هر یک یک کف و آب شیرین بقدر حاجت و سر دیگ را بپوشند و با آتش
نرم بجوشانند تا مهرا شود بعد از آن از آتش برگیرند و سرد کنند و شوربای او را از پوست و مو و استخوان پاک نمایند و باز
شوربا را در دیگ پاکیزه کرده بریزند بروغن بلسان و روغن ناردین از هر یک یک سکرجه و با آتش نرم بپزند تا ثلثش بماند
بعد از آن عسل بقدر شوربا بر او ریخته بپزند تا آنکه قوام او بقوام عسل غلیظ گردد پس بریزند بر او ادویه معجونه را و از آتش برداشته
در ظرف شیشه گذاشته وقت حاجت بعد از شش ماه استعمال نمایند و اگر قبل از شش ماه استعمال کنند مهلک خواهد بود
قفطار غان خورد طلا نقره سائیده مشک هر یک دو دانگ حب بلسان کندش حماما پوست بیخ تفاح افیون سلیخه اشق لبان
ذکر اصل السوس محکوک عیدان بلسان تخم صعتر فلفل زنجبیل سکبینج جاوشیر دارچینی جندبیدستر هزار چشان سعد ان شیطرج هندی
تخم اترج کرویا زراوند مدحرج قاقله اسپه سک حب الغار دم الاخوین هر یک دو درم زرنباد درونج کاکنج ابریشم خام ملح هندی کرنب بحری
سوخته خیار شنبر پاک کرده از دانه و حبوب فول یعنی باقلا طالیسفر بیخ شهدانه برنگ کابلی نانخواه سعتر فارسی بیخ لوف هر یک سه
درم بزر الجرجیر قرنفل سادج هندی پیه کرگدن حرنق سفید مرارهٔ فیل اسطوخودوس هر یک چهار درم فرفیون هشت درم سنبل الطیب هشت درم زعفران

زعفران فلفل زرنباد هر یک ده درم افیون پانزده درم ادویه را کوفته بیخته وصمغ را در شراب ریحانی کهنه خیسانیده باشهد
ادویه عسل کف گرفته بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند و سعوطا او مثل عدسی با آب مرزنجوش نافع است قلیه بقنبی
آنرا که مناسب مقام است نگارش نموده می آید قلیه زردک بطریق لوز قلیه است که عنقریب مسطور میشود بعد از پختن گوشت زردک
ریزه کرده بیندازند و کوفته و زیره اسفناج انداخته چاشنی تند دهند قلیه زردک دم پخت زردک را پاک ساخته در دیگ گلی گسترده
و بالایش گوشت فربه سفید و سرخ قطعه قطعه کرده بران زردک بچینند و چند نخود کابلی اندازند چنانچه یکتوی زردک یکتوی گوشت
با نمک و پیاز و حوائج و نخود بران بچینند تا آنکه ظرف پر شود قدری روغن داغ کرده چنانچه برای یک سیر گوشت نیم سیر روغن باید
بالایش بریزند و اندکی آب نیز داخل سازند و سر او بخمیر آرد مستحکم ساخته درمیان تنور نهند که دم پخت شود اعلی قلیه نرگسی
بطریق قلیه لوز است اما بعد پختن اسفناج بیشتر انداخته تخم مرغ بیشتر بر سر اسفناج بشکنند و ادویه کوفته و زیره با نمک بر سر تخم
بپاشند قلیه لوز که بهترین قلیه هاست و حکیمانه و او را دو پیازه میگویند قوت کرده و مبهی است باید که گوشت را بعد از
صاف کاری پیاز حلقه کرده بسیار و نخود مقشر در روغن ریزند چون گوشت نیم پخت شود قلم دارچینی و افر فلفل درست و زنجبیل و
فلفل کوفته داخل نمایند و نمک درست نموده بکشند و در نقل و سنبهالگی در کار کنند کلمه بتیم در الفاظ کافیه اعضای تناسل گذشت کباب
اگر هضم شود خون صالح بهم رساند و مسخن بدن و گرده و مبهی بود و کباب حسینی که در امر باه و تقویت فائق است متعارف و مشهور
کاکلانج بول بگشاید در بحث جگر گذشت کما داتی که جهة اوجاع کلیه و مثانه و تحلیل ریاح رحم نافع است در معده مذکور شد
کمونی که طلا کردن بر عانه سلس البول را بر در انافع است و رادیه کافیه معده نیز گذشت کلمه تلبیت و تکلم که در الفاظ لامیه اعضای
تناسل است لبان که چون مضغ کنند الفاظ قوی آرد بنحوی که تا از دهان بر نیارند فرو نشود و از اسرار است و بر طویس منکب
بگیرند بالا در و مقشر کنند لیکن قشر او بستانند و آنچه داخل اوست بیندازند پس قشر را بمقراض خورد کنند و یک اوقیه از وی در دیگ سنگی
اندازند و بالای او روغن بط اندازند آنقدر که او را بپوشد پس لبان ذکر بیست درم باریک سائیده اضافه آن نمایند و زیر دیگ
آتش نرم کنند تا که منعقد شود پس محموده زرد نیم دانگ سیر اوقیه ازدوای مذکور آمیزند و چون انعقاد تمام پذیرد از آتش برداشته
و در ظرف آبگینه بدارند و وقت حاجت قطعه از آن بوزن یکدرم بگیرند و در دهن گذارند و بخایند تا که خواهند وقت اراده زوال نعوظ
از دهن بر آرند و یک قطعه را سه مرتبه استعمال توان کرد بعد از آن آن قطعه بکار نیاید جدید بعمل آرند و بس باشد که نعوظ آنقدر آرد
که بعد برآوردن از دهن نیز فرو نشود و در یوقت حاجت بلبان مسکن افتد لبان مسکن که نعوظ شدید فرو نشاند چند سفید
هشتاد مثقال روغن کنجد تازه سی مثقال لبان سپید سحوق ده مثقال کافور سه اوقیه ازان یکدانگ همه را با آتش نرم منعقد
سازند و نگاه بدارند و وقت حاجت مضغ کنند این هر دو نسخه از قرابادین قادری نقل شد لبوب ابریشم مخترع بعضی متأخرین
تقویت گرده و باه کند و تولید منی وافر نماید مغز بادام مغز حب الخضرا مغز حب الزلم مغز حب قلقل مسکه تهلن سفید تخم خشخاش
دارچینی زنجبیل دار فلفل کبابه قرنفل ورق نقره تخم بلیون خولنجان هر یک نیم توله زعفران یک توله مغز فندق مغز چلغوزه

مغز پسته تودری سرخ تودری زرد هر یک یکتوله و نیم نارجیل شقاقل هر یک چهار توله ابریشم مقرض پنج توله ابریشم خام بادسیر
عالمگیری گلاب نیم سیر عسل سه چند همه لبوب جواهر که در تقویت باه اثر ظاهر و باهر دارد عطرد لائی که متعارف اینجاست
حریر ساهات یکتوله تخم انجره تخم شلغم تخم پیاز سپید عنبر اشهب خشخاش اینسون ایرسا ورق طلا ورق نقره مروارید لعل بدخشی
کهربا شمعی هر یک دو توله و چهار ماشه مغز تخم خیارین بهمنین مغز تخم خربزه هر یک سه توله کنجد مقشر حضیضه الثعلب خولنجان زنجبیل
تخم اسپست صمغ سقنقور مغز کنجشک بزغالگی خصیه خروس خشک کرده شقاقل مصری هر یک سه توله و چهار ماشه نخود کابلی
چهار توله و چهار ماشه مغز بادام مقشر مغز چلغوزه مغز نارجیل هر یک هفت توله آب ناشپاتی پاؤ بالا یک سیر عسل سپید
نبات سپید عرق گاوزبان گلاب هر یک دو سیر آب سیب شیرین چهار صد عدد معجون سازند لبوب صغیر کلیه و مثانه را قوة
دهد و منی بیفزاید و رنگ روی نیکو کند و نسیان را زایل سازد مغز بادام مغز گردگان مغز پسته مغز حبة الخضرا مغز چلغوزه مغز
حب الزلم مغز فندق نارجیل مغز حب قلقل خشخاش سفید تودری کنجد مقشر تخم جرجیر تخم پیاز تخم شلغم تخم اسپست بهمنین زنجبیل
دارفلفل کبابه قرفه دارچینی شقاقل خولنجان تخم ملیون جمله مساوی عسل سه چند ادویه معجون سازند شربتی دو درم حب
الرشاد تخم اسپست خشک موصلی تخم جزر تخم شلغم تخم پیاز لسان العصافیر تخم انجیر هر یک دو درم زنجبیل دارفلفل کبابه کندر بهمنین تودرین
هر یک چهار درم مغز پسته مغز چلغوزه مغز فندق مغز نارجیل هر یک پنج مثقال مغز بادام کنجد مقشر هر یک ده درم عسل سه چند همه لبوب
کبیر گرده را گرم کند و قوت دهد و منی و باه افزاید و دل و دماغ را تقویت بخشد و نشاط آورد و بدن فربه کند و
رنگ نیکو گرداند و اعصاب را استحکام بخشد و در امر مجامعت نظیر ندارد مشک نیم مثقال عنبر اشهب یکمثقال جوزبوا
بسباسه و دارفلفل هر یک دو درم عود خام دو مثقال سنبل الطیب سعد کوفی قرنفل کبابه حب قلقل تخم کندر تخم شلغم تخم ترب
تخم پیاز تخم اسپست تخم ملیون لسان العصافیر درونج عقربی زرنباد هر یک سه درم مایه شتر اعرابی زعفران مصطکی هر یک
سه مثقال قضیب گاو سوده سوسنجان بوزیدان نعناع خشک هر یک چهار درم مروارید کهربا مرجان عقیق یمنی یاقوت
رمانی هر یک چهار مثقال مغز پسته مغز فندق مغز بادام مغز حبة الخضرا مغز گردگان مغز چلغوزه مغز حب الزلم نخود دالوندی
ماهی ریبان خولنجان شقاقل بهمن سرخ و سفید تودری گلگون و زرد زنجبیل کنجد مقشر دارچینی هر یک پنج درم
حضیضه الثعلب نارجیل تازه مغز سر گنجشک نر خشخاش هر یک ده درم ورق طلا سی عدد ورق نقره پنجاه عدد عسل سه وزن
ادویه و از بعضی نسخها مروارید کهربا مرجان عقیق یمنی یاقوت مطروح است این نسخه موافق شفائیست **دیگر** ازشاهی
منی زیاده کند و تقویت گرده و پشت نماید و نشاط افزاید مشک خالص یاقوت زرد هر یک یکمثقال زعفران مصطکی لعل
هر یک دو درم طلا و نقره هر یک دو مثقال بسباسه تخم بادرنجبویه زنجبیل قرنفل بزر زرنباد هر یک سه درم بوزیدان
قضیب گاو سوهان کرده خولنجان هر یک سه مثقال فرنجمشک خشک موصلی عنبر اشهب هر یک پنج درم پنج بالونه دماغ گنجشک نر
لسان العصافیر لسان الثور بهمنین شقاقل دارچینی هر یک پنج مثقال عود خام مغز پسته مغز فندق مغز چلغوزه

مغز چلغوزه مغز بادام حبة الخضرا مغز گردگان مغز حب قلقل سمسم مقشر خشخاش سفید هر یک دو درم خصیة الثعلب پانزده
مثقال عسل ربع من شکر یکمن دیگر که گرم است در یکدرجه و نیم خشک در اوایل ربع آخر درجه اول مقوی گرده و دماغ
و قلب و انتشار و منی بیفزاید و پشت و قضیب را مستحکم سازد و تفتیت حصاة و کلیه و مثانه نماید زعفران زنجبیل
دارمشک فرنجمشک سنبل الطیب لسان العصافیر بسباسه مصطکی هر یک سه درم کبابه قرفه خولنجان مصری قرنفل
دارفلفل هر یک پنج درم کشنیز خرما و تخم انجره قضیب گاو و شوهان نرده خشک مربی هر یک چهار مثقال بهمنین تودری زرد
و سرخ و سفید و تخم بلبون بوزیدان مغاث تخم گزر تخم شلغم تخم اسپست تخم پیاز تخم گندنا هر یک شش درم دماغ کنجشک نر
که در وقت هیجان گرفته باشند مغز بادام مغز پسته مغز فندق مغز حبة الخضرا مغز گردگان مغز چلغوزه مغز نارجیل مغز دانه
انجکک مغز تخم خربزه مغز حب الزلم کنجد مقشر خشخاش سفید هر یک ده درم خصیة الثعلب فربه خوب ده مثقال عسل سه چند
ادویه شربتی دو مثقال و غذا نخوداب با قلیه یا زرده تخم مرغ یا کباب یا پیاز خام یا آب گوشت و از ماست و
ترشی و شیرینی احتراز نمایند **دیگر** از مجربات حکیم کمال الدین شیرازی که تریاقی است در ازدیاد باه چند بیکسیر(?)
یکمثقال انیسون فلفل سفید سلیخه حب الغار [illegible] عاقرقرحا مایه کثیرا عرابی چلغوزه [illegible] تودری گلگون تودری زرد لسان العصافیر
شقاقل مصری بهمنین سماک صیدا مغز سر کنجشک ماهی ربیان تخم انجره تخم جرجیر تخم گزر تخم پیاز تخم گندنا تخم بلبون تخم شلغم تخم کلم
تخم خنفدر(?) ریگ ماهی قرفه جدوار پنج بنفشه ساذج هندی هر یک چهار مثقال خصیة الثعلب بیست مثقال مجموع کوفته بیخته
مغز بادام مغز پسته مغز فندق مغز [illegible] مغز انجکک مغز نغل خواجه مغز نارجیل مغز دانه کدو شهدانج تخم خشخاش سیاه و سفید
مغز دانه بلادر مغز چلغوزه مغز هندوانه مغز تخم خربزه مغز تخم گردگان مغز بادام تلخ مغز دانه [illegible] مجموع این [illegible]
[illegible] اجزا کوفته بدان حرب [illegible] زند و [illegible] چندان ادویه روغن و عسل کف گرفته بقوام آرند و هر صباح دو مثقال
ازان با شیر آهو یا شیر شتر اعرابی بکار برند **لبوبی** که منی زیاده زنجبیل دارفلفل دارمشک هر یک ثلث جزو و در بعضی
نسخها عنبر یکجزو نوشته اند مغز بادام شیرین مغز پسته مغز فندق نارجیل مقشر مغز صنوبر مغز حب قلقل مغز حب الزلم مغز حبة الخضرا
هر یک یکجزو قند سفید دو چند همه معجون سازند و هر صبح و شام قدر بیضه بخورند **دیگر** مخترع حکیم مصطفی و منقول از مجربات
والد رحمة الله عنبر اشهب سه ماشه زعفران ورق نقره ورق طلا هر یک دو مثقال قرنفل تخم بلبون بهمن سفید [illegible] که دو دانه
هندی بیست هر یک سه مثقال مغز تخم کدو مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز بادام مغز فندق مغز نارجیل مغز چلغوزه کبابه کنجد مقشر
دارچینی مصطکی حلوای [illegible] حلوای سیب هر یک پنج مثقال شقاقل مصری بجوز [illegible] قند سفید یکسیر عسل سفید دو سیر قدر خوراک
دو و نیم مثقال صبح و شام نیز همین قدر بخورند **دیگر** از مخترعات حکیم مصطفی مذکور در مجربات والد مغفور مسطور لعل
و مرجان یاقوت رمانی هر یک یکدرم و نیم طلای محلول نقره محلول دارفلفل عنبر اشهب سنبل ساذج هر یک دو درم کبابه زنجبیل
سعد زرنب تخم بادرنجبویه زرنباد مصطکی تخم گزر اسپست کهربا بسد هر یک سه درم بهمن سرخ و سفید هر یک چهار درم قرنفل

حب الزلم مغز چلغوزه مغز بادام مغز پسته مغز فندق قضیب گاو حبة الخضرا نارجیل لسان العصافیر خولنجان قاقله تخم شلغم نارمشک
تخم بلمشک صندل لین گاوزبان تخم خشخاش ورق گل سرخ بادرنجبویه تخم هلیون قرفه اسارون درونج جوزبوا اسنه گل قرنفل
عود هر یک یکدرم سقنقور خصیة الثعلب زعفران هر یک پانزده درم عسل سه چند همه **دیگر** که در نسخهای والد ماجد مکتوب است
و در امر باه اقوی دارد از جمیع نسخهای مرغوب است مصطگی لسباسه لسان العصافیر سنبل الطیب زعفران زنجبیل نارمشک
قرنفل کبابه دارفلفل هر یک سه درم کرسنه خشک مربی کشنیز خرما قضیب گاو سوهان کرده یا عوض آن سقنقور هر یک چهار درم
کبابه قرفه خولنجان قرنفل شقاقل هر یک یکدرم بهمن سپید بهمن سرخ تخم هلیون تودری سرخ تودری زرد تودری سفید
لوزیدان مغاث تخم شلغم تخم اسپست تخم پیاز تخم گندنا هر یک شش درم مغز بادام مغز فندق مغز پسته مغز حب قلقل نارجیل
مغز حبة الخضرا مغز گزرگان مغز انجدان مغز تخم خربزه مغز حب الزلم کنجد مقشر خشخاش سپید بانج کنجد زر خصیة الثعلب هر یک ده
درم عسل سپید سه چند ادویه معجون سازند **دیگر** که گرده را گرم کند و باه بیفزاید و معتدل است لوزیدان بهمنین لسان العصافیر
خولنجان دارچینی هر یک دو درم مغز تخم خیارین هر یک سه مثقال مغز فندق مغز پسته مغز چلغوزه مغز بادام مقشر کنجد
مقشر مغز تخم خربزه خشخاش سپید هر یک شش درم قند سپید ده استار عسل النصف من شربتی یکدرم **دیگر** که از امراض
اطباست و تجربت نموده مقوی باه و دل و دماغ و نیکو کننده رنگ رخسار و مداومت او قبل از جماع و بعد آن امینی است
از عرق النسا و نقرس و نقصان منی و امراض عصبانی مشک دانگی و نیم دارچینی قرنفل سنبل الطیب اسارون لسباسه
کبابه سه قرفه دارفلفل عود جوزبوا نارمشک عنبر اشهب زعفران هر یک نیممثقال زنجبیل لوزیدان قسط شیرین مغز حب الزلم
درونج لسان حب الزلم فلفل سپید مغز تخم خربزه مغز تخم خیار تخم گزر تخم پیاز تخم شلغم تخم لوبیجه یعنی رطبه خشخاش سپید
خسک دانه تخم تره تیزک تخم شبت تخم گندنا تخم هلیون خشک مربی هر یک دو درم شقاقل خولنجان خصیة الثعلب بهمنین
لسان العصافیر سقنقور هر یک سه درم نارجیل حبة الخضرا مغز بادام مغز پسته مغز چلغوزه مغز بلبه دانه کنجد مقشر هر یک
هفت درم با عسل سرشند مجرب و آزموده است شربتی از دو مثقال تا سه مثقال و صاحب تحفه نوشته که من جهة مقادیر
افیون زعفران سه مثقال پنیر مایه شتر اعرابی پنج مثقال افیون بزرالبنج هر یک ده مثقال و بدل سقنقور ماهی ریبیان
کرده ام قدر شربت از افیون دار او از نیم مثقال تا یک مثقال است جهة افیونی **دیگر** ماهی دارچینی دارفلفل سنبل الطیب
خولنجان لوزیدان تخم شلغم گاوزبان بالنگو سپید پوست ترنج صندل سرخ خصیة الثعلب مصطگی عود قماری مروارید ناسفته
ابریشم مقرض هر یک چهار مثقال مایه شتر اعرابی پنج مثقال صندل سفید شش مثقال کباب چینی قرفه زنجبیل بهمنین تخم
هلیون مغز پسته مغز حب الزلم مغز فندق مغز حب قلقل مغز بادام مغز چلغوزه جوز هندی مغز خیار تودری سرخ و سپید
شقاقل هر یک هشت مثقال فلفل زعفران مشک ورق نقره ورق طلا عنبر اشهب گل سرخ هر یک ده مثقال عسل بقدر
حاجة **لبوبی** که بسیاری بول باز دارد مغز دانه زرد آلو تلخ سپید کرده ده استار مغز بادام شیرین سپید کرده کنجد سپید

سپید کرده هر یک نیم درم حب الخضرا انگبین کوفته بیخته با انگبین بپزند لیس شند و هفت بخش کنند و هفت روز بخورند لعوق
خشخاش مقوی باه است بگیرند خشخاش تر و در آب جوشانند تا پخته شود پس صاف کرده خشخاش تر دوباره دران آب
بپزند و بپالایند و همچنین مرتبه سیوم بعمل آرند و با عسل وفا نیند معقود سازند و قدری زنجبیل و دار فلفل آمیزند لعوق خیارشنبر
جهت ورم بارد کلیه بعد از قی بسیار و خوردن کلنگبین عسلی بکار آید عسل خیارشنبر سه جزو انجیر یکجزو با هم آمیخته مشمش کنند تا بقوام آید
شربتی یک کفچه دیگر طبع نرم کند و نضج دهد و تحلیل ورم کند انجیر را در آب بپزند و صاف کنند و با قدری انگبین بجوشانند و عسل خیارشنبر
اضافه کنند و بکار برند لعوق لبوب که حرقه مثانه را نافع است در ادویه صدریه گذشته کلمه بیست و دوم در الفاظ
میمیه اعضای تناسل ماء الاصول که سنگ گرده و مثانه را بریزاند و دیگر که مدر حیض است هر دو در ملفوظ سیوم گذشته دیگر که از عسر البول
که بسبب اخلاط غلیظ مجتمع شده باشد در مثانه بکار آید بیخ جهک سنبل گلسرخ فوه ریوند هریک سه درم مویز منقی بیست درم رازیانه
انیسون تخم کرفس پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه کردیانا نخواه زیره هریک یکمثقال بیخ [illegible] عدد در سه من آب آنقدر بجوشانند که
نصف بماند پس صاف کنند و هر صبح چهل درم با چهار درم روغن بیدانجیر بخورند و اگر با سکنجبین دهند اولی باشد دیگر که سنگ گرده
و مثانه بریزاند پر سیاوشان سه درم بیخ کبر پوست بیخ کرفس هر یک پنج درم حب قلقل نیلوفر هفت درم مویز طائفی دانه بیرون کرده
ده درم انجیر سفید خشک ده دانه همه را در سه رطل آب با آتش نرم بپزند تا رطلی آید صاف کنند و هر روز چهار اوقیه از ان با نیم درم حجر الیهود
سائیده دهند ماء الجبن که مدر است و بضعف کلیه و مثانه و قروح هر دو مفید در ملفوظ دوم ماء الحیوة باه بیفزاید و مدر بول در ادویه قلبیه
ماء الزهر که تقویه باه کند هم در ادویه قلبیه ماء العسل که مدر بول است در ملفوظ سیوم ماء اللحم که مقوی باه است در ادویه قلبیه گذشته
مثرودیطوس هم منفعت به تریاق اکبر بلکه در امر اقوی و اکثر است مخلص اکبر بطلا کردن بر قضیب منعظ و ملذذ و بخوردن گرده
و مثانه مفید است هر دو در ادویه صدعیه تحریر یافت مربای بهمن منی بیفزاید و قوت پشت و گرده و کمر دهد و باه زیاده کند و مقوی
معده و دماغ بود و نشاط آرد بهمن سپید مقشر سه شبانروز در آب بخیسانند و هر روز آب تغیر دهند و روز چهارم در هر بهمن قدری سیخ
کنند و یک شبانروز دیگر در آب بگذارند پس از ان از آب بردارند و بفشرند تا آب تمام از وی برآید پس بهر یکمن بهمن یکمن عسل صاف
و دو من آب داخل کنند و با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و از آتش فرو گیرند و بعد ۳ روز دیگر باره بر آتش نهند و اندکی
زمانی بجوشانند و در ظرف چینی نگاهدارند و بعد چهل روز بکار برند مربای خصیة الثعلب منی بیفزاید و باه برانگیزد و قوت
شهوة زیاده کند و گرده و پشت را قوت دهد و دماغ را پر سازد و نشاط آرد ثعلب مصری تر در آب ۳ شبانروز خیسانند
و اگر خشک بود دوازده شبانروز بعده هر واحد را به سوزن بزنند و لعابی که از و بیرون آید پاک کنند و دیگر بار بخیسانند همین
قسم میکنند تا هیچ لعابی در وی نماند پس بهر یک من ثعلب دو من عسل صاف بر سر آن کنند و سه شبانروز بگذارند بعد ازان بالای
آتش معتدل نهند چنانکه اصلا جوش نزند و دو ساعت بگذارند و از آتش بردارند و پس از سه روز دیگر بر آتش نهند و همان طریق
بپزند تا عسل بقوام آید و بعد از چهل روز استعمال نمایند مربای زرسن نافع باوجاع کلیه بارده و مدر بول مربای زردک جهت ضعف

کلیه و باه در ملفوظ سیوم **مربای زنجبیل** گرده و مثانه بارد را نافع است و بول براند و باه زیاده کند در ادویه معدیه گذشته **مربای شقاقل** باه را قوت دهد و ملفوظ تمام آرد و مثانه را سود دهد شقاقل تازه در آب بخیسانند یک شبانروز و آن آب را بریزند و یک شبانروز دیگر در آب خیسانند تا سه نوبت همچنان کنند بعد ازان مقشر سازند و بجوشانند تا نیم پخته شود آنگاه عسل صاف بر سر آن کنند و با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و در ظرفی کنند و بعد از چهل روز استعمال نمایند **مربای کردکان** باه بیفزاید در ادویه معدیه **مربای نارجیل** تقویت باه کند در ملفوظ سیوم صفحه ارقام یافت **مرهم آتشک** که جهة قروح ذکر مفیدات و در حسبات فادری درین مقام نوشته انشاء الله تعالی در ادویه جلدیه خواهد آمد **مرهم اکبر** جهة تلیین و تحلیل اورام صلبه و خنازیر و خراج از منحرجات و از منحرجات حسبات فادرست حلبه تخم کتان آرد جو گل خطمی هر یک سه درم کوفته بیخته در آب شلغم یا آب کلم بپزند چون قریب بپختن آید فلوس خیار شنبر بحد نرم در آب گرم حل کرده صاف نموده اضافه نمایند و بپزند تا که غلیظ شود پس روغن گل یا کنجد یا زیت یا ... چربه قدر حاجت آمیزند و بر نهند **مرهم توتیا** جراحة قضیب را سود دارد توتیا بیست درم صلایه کرده در بیست درم موم و پنجاه درم روغن گل گداخته مرهم سازند **مرهم رال** تالیف سید علویخان مرحوم موم زرد در روغن گاو بست مثقال گداخته سفیداب قلعی کشته مردار سنگ سرکه سوده دم الاخوین برگ حنا موجود به توتیای کرمانی مغسول و سنجنج چوب چینی رال شنگرف یک یک مثقال توتیای هندی مسمی بزاج اخضر فلفل یک یک مثقال کوفته بیخته بموم و روغن مخلوط کرده سفیده تخم مرغ را حل کرده در هاون بدسته بکوبند تا یکسان شود بر پارچه کتان نازکی مالیده بر یافوخ بگذارند نافع برای آتشک فرنگ و جمیع قروح سوداویه و قروح زمنه **مرهم شنگرف** جهة زخم آتشک و دیگر جراحات قروح زمنه و جرب رطب را نافع است شنگرف اسرنج مردار سنگ سفیده ارزیز توتیای هندی سوخته پوست بیضه مرغ سوخته بالسویه کوفته بیخته بروغن گل سرشند **دیگر** که آماس خصیه را سودمند است در ادویه جلدیه خواهد آمد انشاء الله تعالی **مرهم** که درد مثانه و گرده و سوختگی قضیب را سودمند بود و **سنگ** از گرده فرود آرد و پاک کند سفیده ارزیز کان گران سفیده مردار سنگ هر یک یکدرم و نیم بنفشه خطمی صمغ کتیرا هر یک دو درم میعه سایله سه درم موم صاف پیه بط هر یکی ده درم مغز استخوان گاو سه استار روغن بنفشه پنج استار چنانچه رسم است مرهم سازند و بر زهار و قضیب و گرده بنهند و اگر بدل روغن بنفشه روغن عقرب کنند صواب تر بود **مرهم** که قرحه مثانه را به تمریخ کردن با آن فایده بسیار بخشد میعه سایله یکدرم صمغ بادام سه درم یا چهار درم موم سفید دو استار **مرهم** که جهة جراحت قضیب بغایت مفید است توتیای یعنی سنگ بصری یکدرم سنگ جراحت کات هندی گلنار شنجرف هر یک دو درم مردار سنگ چهار درم روغن گل یا کنجد یا گاوی هر کدام که باشند آنقدر که ادویه در آن سرشته شود و مرهم سازند **مرهم** در زمانی که جراحت قضیب مزمن شده باشد و رطوبت بسیار دهد بکار آید توتیا صبر انزروت کندر شادنج گلنار اقاقیا پوست درخت بید سوخته شب یمانی زاج سوخته مازو اقماع الرمان جامعق مساوی زنگار یکجزو و نیم با روغن گل مرهم سازند **دیگر** خبث الحدید مردار سنگ دم الاخوین قرطاس محرق شب محرق با روغن گل مرهم سازند و اگر ریش کهنه تر باشد کندر و صبر اضافه کنند **مرهمی** که در افراط طمث که بسبب قرحه و عفونت رحم باشد

باشند بعد پاک کردن بحقنه ماء العسل جهة [illegible] یدن گوشت و خشک کردن جراحت بکار آید مرداسنگ سفیداب قلعی انزروت
مساوی بکوبند و با موم و [illegible] سرشند و بکار دارند و اگر جراحت بسیار چرکناک باشد اندکی زنگار اضافه کنند مرهم
که در اول گوشت آوردن بکار آید اقلیمیای نقره سفیداب قلعی انزروت سه یک جزو توتیای مغسول دو جزو با موم
و روغن گل سرشند مسوح عجیب که تنقیه قبل کحل شیفی نماید مرداسنگ سفته عنزروت جزو پوست هلیله زرد و پوست بلیله قشر نیشا
هر یک جنس جزو آمله حب الحدید هر یک ثلث جزو روسختج تاوی سبز هر یک نیم جزو و اگر قدری زرنیخ زرد زیاده کنند نیز جایز است
اما عرف افراق است کوفته بیخته باشند غبار ساخته بعد تطهیر قبل و غسل آن استعمال نماید مطبوخ افسنتین جهة ادرار بول و
گشادن حیض مفید است در ارادهٔ معده تجربه یافته مطبوخ برسیاوشان سنگ گرده و مثانه خورد کند و بشکند و براند
برسیاوشان اسقولوقندریون هر یک سه درم پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس هر یک پنج درم حب قلت نیکوفته تخم خربزه نیکوفته
هر یک هفت درم مویز طایفی دانه بیرون کرده انجیر سفید خشک هر یک ده درم همه را در سه رطل آب باتش نرم بپزند تا بیک رطل آید
صاف نمایند و هر روز چهار اوقیه با هفت درم حجر الیهود سائیده بنوشند مطبوخ زراوند حیض فرود آرد و منضج است که ماده
حیض را از رحم بدماغ رسد سودمند بود بیخ بادیان پوست بیخ کرفس هر یک ده درم تخم کرفس تخم رازیانه انیسون زراوند طویل
زراوند مدحرج قنطوریون باریک اصل فاوانیا تخم هزار اسفند هر یک سه درم مویز بیدانه ده درم همه را در یک من آب بپزند
تا به نیم من آید صاف کرده هر روز چهار اوقیه با یک مثقال خمر یا دو مثقال روغن بادام شیرین بیاشامند مطبوخ قرطم
جهة آوردن حیض مجرب است و باعتدال میل دارد حب قرطم گاوزبان تخم خربزه بادیان بالسویه نیمکوب بهم آمیزند و قدر
هفت درم از مجموع در یک نیم رطل آب یکشب تر نمایند و صباح بجوشانند هر گاه نیم رطل بماند صاف کنند و بشکر شیرین
کرده بنوشند مطبوخ مشکطرامشیع که مدر بول و حیض است عاقرقرحا وج بیخ اذخر عود بلسان انیسون قسط کمافیطوس
اسارون نانخواه هر یک سه درم جعده سداب فودنج تخم کرفس تخم رازیانه هر یک چهار درم مشکطرامشیع [illegible]
فراسیون هر یک هفت درم نوه هفت درم لوبیای سرخ ده درم همه را در سه من آب بپزند تا بربع آید صاف کنند و ده
مثقال نبات در آن حل کنند شربتی از آن چهار اوقیه با سه درم روغن بید انجیر مطبوخ هلیله [illegible]
که مخلوط با دم باشد بعد از فصد باسلیق و در صفرا تنها بدون فصد مفید بود هلیله زرد مغز تر ترنجبین هر یک ده درم تمر
هندی منقی از دانه بیست درم بنفشه یکمشت تخم کشوث دو مشت برگ عنب الثعلب برگ کاسنی هر یک یکدسته عناب [illegible]
هر یک سی عدد سپستان پنجاه عدد جوشانیده صاف نمایند و پانزده درم فلوس خیارشنبر در آن حل کنند و سه فلوس
سقمونیا اضافه کنند و نیمگرم بدهند و اگر حاجت باشد بمدت ده روز سه نوبت بدهند مطبوخ جهة وجع گرده و حصر بول حب کاکنج
تخم خیازی هر یک دو درم ریشه افسنتین اصل السوس تخم خربزه هر یک چهار درم با دو قسط آب بپزند تا به نصف رسد و دو اوقیه از آن
بنوشند دیگر حلبه نانخواه تخم خربزه تخم کرفس سداب مساوی بپزند و بنوشند که مجرب است مطبوخ [illegible] گرده و ریگ و قطر البول [illegible]

میسوات ناخواه فوه خسک هر یک یکدرم موفور دو قو هر یک سه درم بپزند بسه رطل آب به نصف رسد صاف نموده با روغن
بید انجیر بنوشند **مطبوخ** جهة وجع گرده و مثانه و تفتت حصاة موفور دو قو فطراسالیون تخم ترب سنبل بیخ اذخر هر یک سه درم
تخم کرفس تخم رازیانه انیسون اساروان هر یک دو درم و نیم حب محلب مقشر چهار درم حب قلقل پنجدرم نخود سیاه نیمکوب ده از ده درم
چهار رطل آب بپزند تا یک رطل آب بماند صاف کنند و ثلث رطل با دو درم روغن خروع یکمثقال روغن صنوبر بنوشند و از عقب
آن ترب و نخود آب کرفس و روغن بادام شیرین بنوشند **مطبوخ** جهة تفتت حصاة دو قو فطراسالیون هر یک چهار درم
پرسیاوشان هفت درم اسقولوقندریون هشتدرم خسک ده درم تخم قلقل پانزده درم انجیر سفید هفت عدد در چهار رطل
آب بپزند تا رطلی آید هر رطل بعد خروج حمام بیاشامند **مطبوخ** جهة تفتت حصاة تخم کرفس تخم رازیانه پرسیاوشان
در آب بپزند تا آب سرخ شود پس صاف نموده استعمال کنند و غذا آب نخود سیاه و روغن بادام تلخ **دیگر** جهة تفتیت سنگ
گرده بعد ازین مفید است تخم کرفس تخم رازیانه هر یک دو درم تخم خطمی تخم توله هر یک سه درم بیخ کهکه پرسیاوشان هر یک
پنجدرم انجیر ده عدد سپستان سی عدد جوشانیده صاف نموده چهار اوقیه با یک اوقیه و نیم سکنجبین بدهند **دیگر** برگ توله در
بپزند با عسل و روغن گاو بیامیزند و مقداری بسیار بدهند حصاة در مجری ملغز اند و با بول بیرون آرد **مطبوخ** که در
خروج کلیه زمانیکه [illegible] شد بجهة پاک کردن از ریم بکار آید بیخ کرفس بیخ رازیانه اذخر جوشانیده صاف نموده با ماء العسل
آمیخته بدهند **مطبوخ** که ادرار بول و حیض نماید عصی الراعی سداب فطراسالیون کماذریوس هر یک پنجدرم بپزند و بنوشند و
در بعضی نسخ جندبیدستر هم داخل کرده اند **دیگر** که حیض بسته را بقوت براند مصطکی یکمثقال فراسیون یکدرم و نیم دو قو [illegible]
مشکطرامشیع بودنه کوهی هر یکی دو مثقال تخم رازیانه تخم کرفس نانخواه حوفه هر یک سه درم پوست بیخ بادیان بیخ کرفس هر یک چهار درم
تخم خربزه نیمکوفته پنجدرم لوبیای سرخ ده درم همه را در یکمن آب بجوشانند تا صد درم بماند صاف کنند و هر روز سی درم از ان با ده درم
گلنگبین و یکمثقال روغن بید انجیر یا روغن بادام تلخ بیاشامند **دیگر** کشته زرد الو تخم هر دو خیار تخم خربزه نیم کوفته هر یک ده درم [illegible]
[illegible] همه را با دو من آب بجوشانند تا صد درم باز آید بپالایند و هر روز سی درم از ان با ده درم جلاب ترنجبین بیاشامند
دیگر که ادرار طمث کند سداب خشک سه درم انیسون پنجدرم لوبیای سرخ حلبه هر یک [illegible] سه رطل آب بپزند تا رطلی آید صاف
کنند و بنوشند **معجون ابهل** ادرار حیض بقوة کند و اسقاط جنین زنده و مرده نماید ابهل پنجاه درم بودنه جوزی [illegible] برگ
سداب هر یک ده درم فوه [illegible] مشکطرامشیع هر یک پنجدرم کوفته بیخته بشیره انجیر بسرشند شربتی صبح و شام از ده درم تا
دوازده درم بخورند تا یکهفته مداومت کنند **معجون اذراقی** جهة سلس البول مجرب است در ملفوظ سیم صفحه ارقام یافت
معجون ارسطوماخس جهة علتهای مثانه و احتقان رحم معیلات در ادویه صدریه گذشت **معجون بهرمی** نافع است گرفتگی بول و
سنگ گرده و مثانه و ضعف هر دو را [illegible] راسقونیا دو دانگ مصطکی فلفل سفید قرنفل سنبل شکوفه حنا اماقرقرحا هر یک
یکدرم و نیم [illegible] تخم کرفس تخم شبت تخم سوسن تخم کاسنی تخم حرف بهمنین لسان العصافیر تخم [illegible] کسیلا تخم [illegible] تخم [illegible]

تخم مرزنجوش زرنباد کابلی فلفل سیاه تربد حب الرشاد تخم خرو اشق اشنه فقاح اذخر تخم چغندر کتیرا بزر البنج سفید زرنباد
فلنجه حب النیل قسط کرویا بزر قطونا اهل زراسن لسان تخم خیری بسفایج تخم کتان نمک هندی تخم سداب تخم خطمی سرخ
تخم خطمی سفید زیره کرمانی قرفه تخم فرنجمشک حماما سنا مکی سورنجان انیسون افتیمون تخم سمنه سرخ فوتنج هریک سه درم
شقاقل زنجبیل هریک چهار درم تخم تودری سرخ و سفید ناخواه زرنباد حبة الخضرا تخم رازیانه دارچینی هلیله زرد هلیله کابلی
تخم حرمل حب الآس خردل شهدانج کندر سقمونیا حلبه تخم انجره هریک پنج درم تخم خربزه دراز تخم خربزه گرد هریک ده درم روغن کنجد
چهل درم عسل دو رطل کوفته بیخته با عسل و روغن کنجد معجون سازند شربتی دو درم با آب نیم گرم **معجون المروج** مستعمل سودا نا
جلال الدین منی بیفزاید و پشت و گرده را قوت دهد تخم کندر تخم شلغم تخم پیاز تخم ترب تخم هلیون تخم رطبه تخم جرجیر صنوبر حب فلفل
تودری سرخ حب الزلم تخم تودری زرد لسان العصافیر شقاقل بهمن گوزبوا قسط شیرین زنجبیل دارفلفل حرف جلبت اجزا
مساوی بعسل معجون کنند شربتی سه درم با طبیخ شیر تازه یا آب شیرین **معجون سید** که در اخراج اخلاط مفسده که سبب کثرت خون
بدن باشد بعد از فصد و هرگاه خون صفراوی باشد بعد از استفراغ بمطبوخ هلیله و اگر بلغم غالب باشد بعد از قی و استفراغ بحب
سکبینج و حب منتن و اگر سودا غالب باشد بعد از استفراغ بمطبوخ افتیمون و حب اصطمخیقون استعمال شود کهربا شب یمانی
شادنج عدسی مقشر دم الاخوین گل ارمنی گل مختوم گلنار مساوی کوفته برب به سرشته شربتی دو درم تا پنج درم با آب سماق
یا آب برگ خرفه یا آب بارتنگ خورند **معجون بقراط** در تقویت باه عجیب و مقوی معده و جگر و جهت قطع خام و اشتهای طعام
و تسکین وجع معده و درد دندان و تحلیل ریاح مختلفه نافع و بقراط گفته عجب میکنم از کسی که این معجون با صلاح غذا بخورد
محتاج طبیب نشود و در تقویت باه مبالغه کرده و گفته که استعمال کننده وی اقتدار بر ارضای ده عورت می یابد مصطکی
قرنفل عاقرقرحا عود هریک یکدرم زرنباد درونج دو درم انیسون تخم کرفس تخم گندنا تخم شبت هریک ده درم کوفته بیخته سه چند آن
عسل یا قند بسرشند شربتی دو مثقال دیگر جهت تقویت باه از عجایبات در نسخهای معموله قلیه گاو عقربان نیاه از نجبات
مشک نیم مثقال عنبر اشهب زعفران لسان العصافیر هریک دو مثقال دارچینی تخم پیاز مغز چلغوزه تخم هلیون خشک عربی لسان
مغز پسته دانه انجره هریک سه مثقال مغز پسته تودری سرخ تودری سفید هریک چهار مثقال قرفه مغز تخم گاو خصیه گاو
بهمنین زنجبیل تخم خشخاش حبة الخضرا هریک نیم مثقال سنبل بابونه شترده مثقال خصیة الثعلب بیست مثقال مغز بادام
چهل عدد قند سفید سه برابر **معجون بلوط** جهت سلس البول و تقطیر آن مجرب است حرف تخم سداب هریک یکدرم کندر حب الآس
جوز السرو سه قرنفل هلیله سیاه هریک دو درم سعد شونیز سنبل هریک سه درم انجبار خشک پنج درم بلوط مقشر مقلو تا ده درم
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از سه مثقال تا پنج مثقال **معجون تمری** جهت عسر البول و قولنج نافع است و تفتیت سنگ
میکند در بهار وقت از زمستان و تابستان بوره ارمنی یک مثقال زنجبیل سه مثقال سقمونیا سداب خشک هریک سه مثقال
تمر سرونی یا تمر صیرفان دانه بیرون کرده پنجاه درم بادام شیرین مقشر از هر دو پوست سی عدد فلفل سیاه صد عدد تمر را

ناکشتا روز در عسل خرما نهند پس بپزند و از پرویزن فراخی بیرون کنند بعده دواها کوفته بیخته با تمر ممزوج نموده با سه وزن
عسل کف گرفته بسرشند قدر شربت چهار مثقال با بکرم **معجون توشم** جهة انگیختن باه مفید است در ملغوظ سیم مذکور شد
معجون جالینوس گرده و مثانه سرد را گرم کند و سده ها بکشاید فلفل سفید و سیاه حماما قسط تلخ سنبل الطیب قصب الذریره
سادج هندی زعفران تخم کرفس انیسون عاقرقرحا تخم انجره تخم سداب کوهی بالسویه کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی
یکمثقال در ماء الاصول یا در آب بادیان یا آب کرفس **معجون جلالی** جهة سرعة انزال بغایت مفید است و با مساک منی
بی نظیر و قضیب را محکم کند و نعوظ تمام آورد و لذة جماع دهد و بغایت مجربست مشک دو دانگ عنبر اشهب یکمثقال زعفران
کبابه بزرالبنج سفید سنبل الطیب عود خام قرفه دارچینی مصطکی دو الی هر یک دو مثقال لسان العصافیر جوز بوا هر یک سه مثقال
بسته بری حضیته الثعلب هر یک چهار مثقال پوست خشخاش دماغ گنجشک نر که در وقت هیجان گرفته باشند یکمثقال نبات جید ده
مثقال حب الفیل سفید چهار صد عدد ادویه را کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و با روغن بنفشه قدری داخل نمایند
و بوقت یکمثقال تا دو مثقال بخورند و غذا قلیه گوشت و پیاز و کباب **معجون جلغوزه** عسر البول را نافع است بغایة خشک نیم درم
دوقو ریوند اذخر حب بلسان انیسون سلیخه زعفران دارچینی فطراسالیون اسارون کمافیطوس هر یک سه درم مغز جلغوزه
سی درم کوفته بیخته بعسل بسرشند **دیگر** کثیرا دو درم دوقو انیسون تخم کرفس حب بلسان سنبل هر یک سه درم دوقو فطراسالیون
جلغوزه هر یک چهار درم کوفته بیخته به میفختج بسرشند **دیگر** دوقو ریوند چینی فقاح اذخر حب بلسان سنبل فو انیسون زعفران تخم کرفس
سلیخه مو قسط فراسیون فطراسالیون کمافیطوس فودنج نهری جنطیانا رومی بیخ سوسن آسمانگون اصل السوس کمادریوس
اسقوردیون زراوند مدحرج نانخواه راسن مصطکی جعده بسباسه سعتر صعتر کوهی کردمانا سیساليوس پوست بیخ کبر قرنفل زیره کرمانی تخم رازیانه
اسقیل مشوی خردل هر یک یکدرم مغز جلغوزه بیست درم کوفته بیخته بعسل مصفی معجون سازند **معجون جنطیانا** نافع تقطیر البول
و عسر ان و سنگ گرده و مثانه و اصناف حیض را نافع است در ملغوظ دوم نسخه دیگر که بدرد گرده و مثانه مفید است در
ادویه مفرده نوشته **معجون جوز چینی** ترکیب عماد الدین محمود شیرازی جهة تقویت باه و گرده و مثانه و معده و دل و دماغ و
جگر و سرخی رنگ روی و نیکو ساختن بوی دهان مجربست و دیگر منافع بسیار دارد مصطکی بایه شتر اعرابی عود خام زعفران مشک
عنبر لؤلؤ مرجان سورنجان سعد کوفی هر یک دو درم مروارید ناسفته صلایه کرده بشرط که قسمی از لاجورد هست و اگر یافته نشود بدل
لاجورد کنند جوز بوا بسباسه دارچینی قرنفل فلفل زنجبیل هر یک دو مثقال ریوند چینی افتیمون رومی سنبل هیل هر یک
سه درم سمکه صیدا ماهی روبیان درونج عقربی زرنباد تخم گزر تخم شلغم تخم ترب تخم پودینه بهمنین خشک عرلی تودری هر یک
سه مثقال حضیته الثعلب یکمثقال شقاقل ده درم چوب چینی اعلی سی جاوه مثقال ورق منقط سه درم همه مجموع ادویه را
کوفته بیخته بدرآرند پس بگیرند دواء گل سرخ گاوزبان بادرنجبویه هر یک ده مثقال در دو رطل آب بجوشانند چون بچهارم حصه
مانده صاف سازند بعد از ان بجوشانند تخم خرپزه تخم کاسنی تخم خیارین تخم خرفه هر یک ده مثقال و از ینها شیره بگیرند و آب شیرین

وآب سیب شیرین وآب انار شیرین وگلاب هر یک صد مثقال جمله اینها یکجا سازند وقند وعسل مصفی سه وزن ادویه آمیزند
ودبقوام آرند پس مغز بادام مغز فندق مغز حلغوزه مغز گردگان هر یک ده مثقال نرم بکوبند وعسل وقند مقوم پس سرشته
بعد از آن ادویه مسحوقه آمیزند زعفران را بگلاب حل کنند چون دوا سرد شود ممزوج نمایند وعنبر ومشک را دو حصه
کنند یک حصه را اول داخل سازند وحصه دیگر از عقب همه آمیزند وبعضی اطبا اسارون صندلین گل مختوم هر یک یک مثقال
المه مغتغر بشیر پرورده خشخاش سپید هر یک ده مثقال اضافه کرده اند واگر ورق منقط را روغن کشیده بعلی که معروفست داخل کنند
بلطیفتر باشد وبعضی آنرا جوشانده طبخ در قوام می اندازند واین نیز الطف است ودرین نسخه افراط وتفریط بسیار شده و
مختلف الاوزان یافته میشود وآنچه صحیح وبصواب قریب تر ودر عمل نافعتر بود اینجا مرقوم شد **دیگر** نیز از مخترعات حکیم
که در مزاج غیر حار تقویت قوی وحرارت غریزی مینماید ودر امر باه بغایت مفید است ودر درد اعضا از رطوبت وضعف معده را
نیز نافع است وملاحظه پرهیز بسیاری ندارد جدوار خطائی خولنجان ساذج زرنباد درونج عقربی زنجبیل عاقرقرحا مشک هر یک
دو مثقال بهمنین تودری سفید تخم ترب دارچینی مصطکی قرنفل هیل جوزبوا بسباسه عود قماری تخم مصری زعفران هر یک
سه مثقال مغز بادام مقشر مغز تخم خربزه مغز فندق لسان العصافیر هر یک شش مثقال مغز پسته بارجیل هر یک ده مثقال موچ چینی
سی مثقال شربتی دارفلفل توبه سه مثقال وصفیه یکمثقال **دیگر** از تالیفات حکیم محمد هاشم طهرانی که در رساله عین الحیوة
آورده وگفته که مجرب این حقیر است در تقویت باه وسایر قوی ودفع درد اعضا ومبرودین را بکمال انتفاع دهد سلیخه قاقله
کبار قرنفل خولنجان بوزیدان زنجبیل سنبل الطیب زرنباد اسارون شامی ساذج هندی دارفلفل کبابه چینی مشک عنبر اشهب
جدوار خطائی هر یک دو مثقال دارچینی سورنجان مصری تخم مصری شقاقل لسان العصافیر عود قماری مصطکی زعفران
هر یک سه مثقال مغز حب السمنه مغز حب فلفل مغز انجدان هر یک پنجمثقال مغز حلغوزه مغز نارجیل هر یک ده مثقال چوب چینی خوب
بکار دتراشیده صد وپنجاه مثقال بکشاورزی حبیاسیده انگاه با چهار من شاه آب در دیگ بزرگ کرده سر آنرا
محکم ساخته بتدریج باتش ملایم جوشانیده تا ربع که یکمن شاه باشد برسد صاف نموده با عسل صاف صد وپنجاه مثقال
وترنجبین نیشاپوری خوب که از خار وخاشاک پاک باشد صد وپنجاه مثقال بدستور معجون سازند وطریق ساختن این
معجون آنست که هر یک از اجزای مشک را سوای مشک وعنبر وزعفران ومغزها علیحده کوفته بیخته بوزن آرند وداخل هم
سازند ومغزها را نیز جدا جدا خوب نرم نمایند وترنجبین را بقدری آب چینی حل وصاف نموده با عسل وآب چینی بقوام آرند و
عنبر را حل نموده اول داخل سازند پس زعفران را نرم کوفته وبیخته بگلاب بغایت نرم نموده داخل نمایند بعد از آن مغزها را و
آخر سایر اجزا وبعد از تمامی مشک را با قدری نبات سائیده اضافه کرده خوب بر هم زنند تا تمامی با یکدیگر مخلوط وممزوج
شود وبردارند ودر حقه چینی نمایند اما باید که حقه پر نساخته برا اصلاح جای نفس کشیدن معجون نماید قدر شربت این معجون نیز
بدستور آنست که در معجون سابق است **دیگر** که نخستین نظر کارم سیری هوا وشاهجهان آباد وگرم مزاجی اهل اینجا بضعف قوی

متحلله سالکان این شهر نموده انتخاب از بعضی نسخ معاجین حب جیلنی کرده در امر تقویت باه و تنشیط و در مفاصل نافع
یافته زعفران مشک هر یک نیم مثقال لاجورد مغسول مروارید ناسفته عنبر اشهب صندل سرخ سورنجان کبابه قسط شیرین لونگ هیل
سنبل الطیب هر یک یک مثقال تودری سرخ تودری سفید هر یک یک مثقال و نیم بسباسه دو مثقال آمله مقشر گل گاوزبان گلسرخ مغز تخم
خربزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو شیرین مغز تخم هندوانه مغز تخم بادرنگ تخم خرفه هر یک پنج مثقال گلاب یا و سیر حب جیلنی قسم اول هفتاد
مثقال عسل سفید برابر اجزا قند دو برابر **معجون جوزی** تقویت باه بخشد و نشاط تمام آرد در معده سطور شد **معجون حجر الیهود**
سنگ گرده و مثانه بریزاند مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین کاکنج مغز تخم کدو هر یک پنج درم حجر الیهود پنجاه درم ادویه نرم ساخته بعسل
سرشند شربتی دو درم تا سه درم **معجون حجر الیهود کبیر** سنگ و ریگ گرده و مثانه بریزاند کاکنج اسارون قردمانا تخم کدو دو قو
تخم کرفس خار خسک تخم خربزه تخم خیار تخم کدو تخم هندوانه تخم قثا اسیون هر یک پنج درم حجر الیهود پنجاه درم با سه وزن عسل مصفی
سرشند شربتی دو درم تا سه درم **معجون خبث الحدید** بسیاری بول که از سردی بود دفع کند شوکران دو درم کشنیز خشک
سه درم طباشیر چهار درم قسور کندر در سرکه تر کرده و خشک نموده پنج درم خبث الحدید مدبر بیست درم بشربت بهی ساده سرشند
شربتی سه درم صبح و سه درم شام بشربت بهی **معجون رشیدی** جهة تقطیر بول و سرعت انزال منی نفع دارد کوکنار
نوفل حضیضه ثعلب قرنفل سنبل مصطگی ناخواه هر یک ده درم با تم من عسل سرشند شربتی دو درم **معجون سقراط** جهة تقطیر بول
و تعفنت سنگ گرده و مثانه مفید است در ادویه صداعیه مذکور شد **معجون سقنقور** صاحب جلالی گوید که معاجین جهة قوت
باه بسیار است اما بهتر ازین نباشد مشک ترکی نیم مثقال یاقوت زرد یکدرم لعل یکدرم و نیم بهمنین شقاقل مصری قاقله کبار
و صغار سنبل الطیب قرنفل بوزیدان بسباسه کبابه خولنجان لسان العصافیر فرنجمشک مشک ترکی قرنفل مصطگی عنبر اشهب سادج
هندی مروارید ناسفته هر یک سه درم قضیب گاو خران خشک کرده و سوده عود خام تخم ملیون زعفران هر یک پنج درم زر محلول
نقره محلول هر یک پنج مثقال تخم خشخاش سعد زنجبیل بسد کهربا روغن بادام حضیضه الثعلب هر یک ده درم سر سقنقور پانزده درم حرف
اعظم خوب سوده همی مثقال قند سپید و عسل و گلاب هر یک ... شربتی از یکدرم تا یکمثقال **دیگر** نسخه حکیم معین الدین مهی و منشط
و منعظ گرده و پشت و دل و دماغ را قوت بخشد یاقوت زرد یکدرم لعل یکدرم و نیم کبابه زنجبیل سعد هندی زرنب تخم بادرنجبویه زرنباد
مصطگی تخم اسپست تخم کندر تخم شبت سادج حجر یشب کهربا زرورد نقره محلول زر محلول هر یک سه درم تودری سرخ و سپید هر یک
چهار درم شقاقل مصری بهمنین بوزیدان سورنجان بسباسه قرنفل قضیب گاوخران خشک کرده و سوده مغز حب الزلم مغز حبة الخضرا
مغز چلغوزه مغز نارجیل لسان العصافیر خولنجان قاقله کبار تخم شلغم دارفلفل مشک تخم جرجیر فرنجمشک صندلین خشخاش سپید
گاوزبان گلسرخ بادرنجبویه تخم ملیون اسارون قرفه درونج عقربی خیربوا گل قرفه ورق قرنفل جوزبوا اشنه عود خام مروارید ناسفته
هر یک پنج درم عنبر اشهب ده درم حضیضة الثعلب زعفران هر یک پانزده درم سر سقنقور پانزده مثقال حرف اعظم خوب سوده سه صد
عسل بقدر حاجت **معجون سقنقور صغیر** باه زیاده کند و قضیب را سخت گرداند و سرعت انزال را نافع است عنبر ا

عنبر اشهب سدس درم بهمن سفید مروارید کتیرا افیون هر یک ... ابهل معصفر کلسیخ هر یک دو درم با عسل معجون سازند
یک مثقال وقت خواب بخورند **معجون سنجری** تالیف ابو علی است بقرص سنجری مشهور در تقویت باه و دل و جگر و معده
هضم طعام اثر تمام دارد ... بصر و سمع و حافظه زیاده کند و دیگر فواید بسیار دارد شقاقل تخم معصفر تخم ...
تخم شلغم ... زریره کرمانی افیون تخم خربزه هر یک سه مثقال بسباسه جوزبوا قاقله صغار زنجبیل دارچینی ...
زعفران بهمنین مصطکی عود صلیب تابخیل ساذج هندی مغز بادام شیرین مغز پسته مغز حب کنجشک هر یک شش مثقال ...
مثقال مویز سرخ منقی قند سپید هر یک سی مثقال عسل مصفی سه چند ادویه شربتی ده مثقال **معجون ترکی** ...
مغز بادام سه درم زنجبیل فلفل دارفلفل خصیة الثعلب هر یک دو درم افیون ده مثقال دارچینی ورق الخیال هر یک سی مثقال
عسل سیصد مثقال بقوام آرند **معجون شیخ رئیس** بخود نسبت کرده و گفته که در امر باه بسیار قویست مقوی ...
حلتیت تخم گندنا قاقله تخم جرجیر لسان العصافیر کرم دانه هر یک یکجزو نوزیدان فلفل هر یک سه جزو ... صنوبر ...
بسرشند **معجون عطائی** منسوب بنصیر الله و الدین عطاء الله تبریزیست تعطیر بول و سرعت انزال را نافع است ...
بدیعی نوشته که او در سرعت انزال نظیر ندارد و غذا باید که کباب باشد مصطکی کندر جفت بلوط زر نب ما السویه کوفته با دو چند آن
عسل بسرشند و باید که شهدانه و جفت باهم بکوبند و سیر ... لبان مصطکی باهم بکوبند شربتی دو مثقال **معجون عقربی** ...
و ثمانه بریزد و گزیدگی عقرب را بغایت نافع است زنجبیل یکدرم جنطیانا رومی یکدرم و نیم فلفل دارفلفل هر یک دو درم عقرب ...
سه درم و نیم جند بیدستر چهار درم و در بعضی شش درم کاکنج پنج درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دانگی تا یک درم ...
و فلفل و دارفلفل هر یک دو و نیم درم نوشته و گفته بعد شش ماه استعمال کنند **دیگر** زنجبیل جنطیانا رومی هر یک سه درم فلفل
دارفلفل هر یک پنج درم عقرب سوخته هفت درم عسل دو وزن ادویه شربتی از نیم دانگ تا نیم درم **معجون غیاثی** منی زیاده کند
ملفوظ دوم گذشت **معجون فادزهر** در اعادهٔ باه پیران و مبرودان مشتمل بر نفع جزیل و تقویت دل و دماغ و جمیع
اعضاء انسان بی عدیل است فادزهر حیوانی عنبر اشهب ورق نقره مشک خالص هر یک یکدرم ساذج هندی سورنجان ...
زعفران یاقوت هر یک دو مثقال بهمنین خطائی زرنب قرنفل کباب چینی زنجبیل فلفل قاقله کبار قاقله صغار دروج عقرب ...
گل گاوزبان گل نیلوفر تخم کرفس انیسون سعد کوفی خولنجان اسارون سنبل الطیب لسان العصافیر دارفلفل صندل سرخ ...
ابریشم مقرض مرزنجوش پوست ترنج گل مختوم قصب الذریره جوز کوهی سوده اسطوخودوس هر یک سه مثقال ...
موسیائی کانی هر یک چهار مثقال شقاقل مصری دارچینی قرص افعی طباشیر سفید خشخاش سفید مغز تخم خربزه ...
عود سائیده جوزبوا بسباسه آمله منقی مغز گردگان مغز بادام مقشر مغز پسته دانه مغز فندق لعل فیروزه مروارید ...
مرجان گل سرخ پوست هلیله زرد هلیله سیاه گشنیز خشک هر یک هفت مثقال مصطکی شش مثقال خصیة الثعلب یازده مثقال
مغز کنجشک چهل عدد عسل بقدر کفایت **معجون فخر الملک** ... جهت ضعف باه و ... اعانت کند

و باسور را و اطلاق بطن و امراض بارده نافع و مجرب است فلفل دارفلفل قرفه قرنفل بسباسه جوزبوا مصطکی زعفران که ...
تخم حرمل اذخر هر یک یک مثقال چوب چینی نیم مثقال همه را کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی از دو
مثقال تا سه مثقال **معجون فولاد** در امراض باه قوی الاثر است **معجون قفاد الملک** سنگ گرده بریزاند در ادویه صدریه گذشته
معجون قردمانا سنگ گرده و مثانه براند و بلغم دور کند و حیض براند حماما هشت مثقال دارچینی سنبل الطیب زعفران
قسط اسارون جعده تخم سداب مشکطرامشیع هر یک دوازده مثقال قردمانا بیست و هشت مثقال عسل سه چند شربتی یک مثقال
معجون قرص افعی جهت تولد و تناسل مجرب است و لغایت مبهی و موافق بارد مزاجان و پیران و قاطع ریاح است و جهت امراض عصبانی و رقت
منی و نیکو کردن رنگ رخسار و تقویت هاضمه و تفریح وحشت سوداوی نافع کبابه قرنفل دارفلفل ابریشم مقرض انشنه الجذر بزر
مایه شتر اعرابی تخم کرفس تخم لوبیه تخم بلیون تخم کندنا تخم شلغم تخم خیار تخم قبیط تخم جرجیر بوزیدان جدوار مغز چلغوزه ... صغار و
کبار تخم ترب خولنجان قرفه تودرین بهمنین تخم زردک مغز حب القلقل مغز فلفل لسان العصافیر ورق طلا عسل مشوی خایه
خردل عاقرقرحا هر یک یک مثقال مغز پسته مغز بادام شیرین نارجیل مغز فندق مغز عنبر اشهب مسک ... نقره هر یک دو
مثقال خصیة الثعلب زنجبیل دارچینی هر یک شش زعفران ده مثقال قرص افعی عشر مجموع ادویه عسل کف گرفته ادویه
ادویه بسرشند چنانکه رسم است **معجون کاکنج** که بقرحه گرده و مثانه و بول الدم را نافع بود زعفران دو درم و نیم مغز تخم خربزه تخم
حماض افیون مغز چلغوزه بربا کن مغز فندق مغز بادام تلخ ریان هر یک سه درم کثیرا چهار درم بزرالبنج تخم کرفس تخم رازیانه هر یک هفت درم
کاکنج بیست و پنج عدد کوفته و بیخته بصمغ عربی بسرشند شربتی یکدرم با جند بیدستر با ماء العسل یا شربت خشخاش و بعد شش ماه استعمال
کنند و در بعضی نسخها عوض مغز تخم خربزه تخم خیارزه پنج درم نوشته و در نسخه صهار بخت ده درم مرقوم است و در بعضی نسخها شوکران
سه درم نیز بنظر درآمده و در نسخه صهار بخت کثیرا بیست درم است **معجون کندر** اسحاق گوید که شهوة جماع دارد و نشت بیفزاید و عصب را
قوی دارد و سردی گرده ببرد و بادها تحلیل کند و بلغم غلیظ از معده و احشا فرود آرد و هر دو مزاج را نیک بود کندر تازه و پوست درون ترنج
بیفزایند پس یکبار دفع و رد کنند و سه من در دیگ سنگین کنند و عسل چندان بر وی بریزند که بالای وی برآید و بآتش نرم بپزند و بکفچه
بجنبانند تا نیک بپخته شود و هیچ تری در وی نماند پس جوزبوا کعبه دو زعفران نیم درم فلفل سفید افتیمون لعبه بربری کوزبخا
هر یک یکدرم دارچینی سنبل مصطکی هر یک سه درم زنجبیل نیم درم کوفته بیخته با ادویه بیامیزند و بکفچه حرکت دهند تا خوب بیامیزد
و در ظرف چینی بردارند **معجون گلنار** سلس البول باز دارد و سعد کرویا هر یک نیم درم گلنار ده درم کندر بلوط هر یک بیست
درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یک مثقال **دیگر** که همین عمل دارد خصیة الثعلب دارفلفل هر یک یکدرم گلنار دو درم
شاه بلوط هفت درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکدرم **معجون کندر** جهت تقطیر بول و سرعت انزال منی نفع دارد دیوو
بلیله سیاه پوست بلیله زرد بلیله آمله مقشر هر یک سه درم زیره کرمانی کرویا نانخواه هر یک نیم درم کندر گلنار بلوط شونیز کشنیز
هر یک ده درم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی دو مثقال صبح و شام غذا کباب **دیگر** درین باب منقول از مجربات

محرمات و الدجنه ماتب دارچینی یکدرم صمغ عربی ترجان رازیانه کرویا زنجبیل تخم ریحان گاوزبان هر یک دو درم کندر ذکر
صندل سفید گل ارمنی درم اانذرین یا درنجبویه تودریین هر یک دو مثقال تخم خشخاش سفید پنجدرم عسل منزوع الرغوه سه برابر
ادویه معجون کنند **معجون کوتوالی** سلس البول و سیلان منی باز دارد کندر یکدرم صندلین عدس قصب الذریره تخم حماض
صمغ عربی طباشیر هر یک دو درم حب الآس دو مثقال اقاقیا گلنار هر یک سه درم کوفته بیخته بجلاب بسرشند شربتی پنجدرم بعضی
این معجون را بنام معجون ماسک البول نوشته اند **معجون لولوی** ترکیب جالینوس است هفت منفعت دارد قضیب را سخت کند
و اوعیه منی را بگشاید و شهوت زیاده کند و اعصاب را قوت دهد و در جوف تغییری عظیم پیدا و نعوظ بسیار آرد و دوستی مرد در دل زن
بیفزاید صمغ عربی کتیرا هر یک پنجدرم فقاح اذخر سعد کزمازج سلیخه دارچینی اسارون مصطکی هر یک نیم مثقال کاکنج بیخ لبلاب هر یک
یکدرم مروارید ناسفته بسد هر یک یکمثقال افیمون بهمن سفید هر یک سه درم کوفته بیخته با همچندان عسل بسرشند وقت خواب [illegible]
مجامعت یکمثقال با آب نیمگرم بخورند و در تحفة المومنین نسخه مسطور چنین نوشته صمغ کتیرا هر یک یکمثقال سلیخه اسارون دارچینی
مصطکی هر یک یکمثقال و نیم فقاح اذخر سعد کزمازج هر یک دو مثقال افیمون بهمن سفید هر یک چهار مثقال مروارید ناسفته بسد
هر یک شش مثقال کاکنج بیخ لبلاب هر یک سی مثقال با همچند عسل بسرشند **دیگر** مادة الحیوة منفعت سنگ گرده و مثانه و نافع سلس البول
و تقطیر آن و دیگر امراض مثانه در ملفوظ دوم ادویه امراض این گذشت **معجون ماسک البول** ادرار بول باز دارد مرجند سیدستر
هر یک یکدرم کهربا سعد هر یک دو درم و نیم هلیله کابلی بلیله سیاه سک هر یک پنجدرم کندر مغز حب محلب هر یک ده درم بعسل بسرشند **دیگر**
خشار کندر پنجدرم هلیله کابلی بلیله آمله بریان هر یک هفت درم حب الآس ده درم همه را با آب آهنگران چندمرتبه بجوشانند و خشک
کنند و با شربت مورد معجون سازند **دیگر** لادن ربع جزو حب الآس یکجزو تمر هندی دو جزو درهم کوفته شربتی شش مثقال [illegible]
مبهی که باصحاب امزجه بارده نافع است حلتیت ربع جزو تخم انجره عاقرقرحا فلفل هر یک نصف جزو زنجبیل شقاقل دارچینی تخم جرجیر
حرف هر یک یکجزو با عسل زنجبیل مربی بسرشند **دیگر** که در امر باه و انگیختن نعوظ و تقویت حرارت غریزی و تسخین بدن و تولید خون
صالح و اصلاح منی و رفع اذیت جماع و ضعف آن عجیب الفعل است مشک شش قیراط فادزهر هشت قیراط زعفران نیمدرم قسط شیرین
قرنفل انیسون فلفل سقنقور هر یک سه مثقال عاقرقرحا زنجبیل هر یک نیم وقیه دارچینی خولنجان هر یک شش مثقال تخم ترب
تخم گزر بری تخم انجره مغز گردگان مغز چلغوزه مغز نارجیل تخم شلغم مغز بن بهمنین تخم اسپست تخم کتان هر یک یکوقیه ترنجبین
ده مثقال نخود سفید پوست دار که در آب تره تیزک تازه سه بار خیسانیده خشک کرده باشند خشک مسحوق که ده مثقال
آب خشک تازه مربی ساخته باشند هر یک سه وقیه آب پیاز نیم رطل عسل صاف یکرطل زرده تخم مرغ مغز سر گنجشک هر یک بیست عدد
نخود و عسل را در آب پیاز بقوام آرند بعد از آن دیگر اجزا بسرشند شربتی دو درم و اگر سقنقور نباشد عوض او مایه شتر اعرابی یعنی
ماهی روبیان بهمان وزن و مشک جمیع معاجین آنست که بگلاب حل کرده آمیزند **دیگر** که باه را قوت دهد و گرده را تقویت
نماید و نفس خوش سازد و بادهای معده تحلیل نماید و بدن گرم کند و قوت حافظه بیفزاید عاقرقرحا قاقله تخم شلغم تخم ترب

هر یک دو مثقال زعفران عود هندی هر یک سه مثقال رازیانه زنجبیل نعناع هر یک صعتر نوره سلیخه هر یک چهار مثقال ساذج
هندی دارفلفل فلفل سفید فلفل سیاه اسارون تخم انجره کرویا قرنفل خولنجان شقاقل هر یک چهار مثقال و نیم دارچینی
قسط شیرین هر یک شش مثقال کنجد مقشر مغز جوز مغز پسته مغز بادام مغز چلغوزه هر یک ده مثقال قند سفید بچند ادویه عسل
سفید تو حید. دیگر که در تقویت باه نظیر ندارد و در بعضی طبایع گاه باشد که نعوظ مفرط آرد حتی که جهة تسکین او احتیاج
شود باآنکه گل نیلوفر سه درم کافور یک نخود درم کوفته با آب کاهو بخورند عاقرقرحا قرنفل زنجبیل هر یک یک اوقیه زرده تخم مرغ پخته بیست
عدد عسل مقوم صد و بیست درم معجون سازند شربتی پیش از غذا سه درم دیگر که باه را قوت دهد و تقویت دل بخشد گل سرخ تخم خرفه
تخم کدو تخم شلغم هر یک سه درم شقاقل معقود بهمن هر یک چهار درم گاوزبان تخم خربزه مقشر هر یک پنج درم کوفته بیخته با قوام ترنجبین
یا قند سفید سرشته دیگر مختصر الاجزا کثیر المنافع در تقویت باه و تولید منی بغایت آزموده است زنجبیل شقاقل بوزیدان
خصیة الثعلب هر یک چهار مثقال ملیت خشخاش شش مثقال تخم ترة تیزک تخم [illegible] مغز چلغوزه هر یک دو مثقال ادویه کوفته بیخته
بوزن [illegible] مثقال روغن نارجیل چرب کرده با قند و عسل که هر یک [illegible] مثقال باشد سرشته شربتی دو مثقال غذا [illegible] زرده تخم
نیمبرشت و امثال آن تناول فرمایند دیگر که مقوی باه است و حرارت مفرط ندارد و سهل الوجود است و قوی العمل
بگیرند حلبه و خرما هر دو را [illegible] خرما جدا کنند و خسته او را دور نموده بکوبند و بعسل سرشته شربتی قدر چلغوزه بالایش
شیر بنوشند دیگر که قوه مجامعة زیاده کند تخم اسپست تخم شلغم تخم گزر تخم ترب تخم جرجیر تخم انجره هر یک دو درم [illegible]
سیره سقنقور تودری سرخ و سفید بهمن هر یک سه درم تخم بلبوس شقاقل زنجبیل حب الرشاد لسان العصافیر هر یک پنج درم
فانید چهل درم معجون سازند شربتی پنج درم دیگر که همین عمل کند زنجبیل دارفلفل خولنجان کبابه هر یک یک درم قاقله عود
خام هر یک یک مثقال مارمشک تخم بلبوس تخم اسپست تخم گزر ناف سقنقور هر یک دو درم خسک پرورده دو مثقال شقاقل
تودری بهمنین حب قلقل حب الزلم قرنفل جوز بوا خیر بوا بسباسه دارچینی هر یک سه درم مغز پسته مغز چلغوزه مغز فندق
مغز نارجیل کنجد سفید [illegible] مغز تخم خربزه هر یک پنج درم شیره فانید سرشته شربتی پنج درم دیگر که آب پشت افزاید
گزر دشتی خسرودارو زنجبیل هر یک ده درم تودری سرخ و سفید هر یک پانزده درم تودری چهار را علیحده بکوبند و دیگر دواها
علیحده و با عسل سرشته [illegible] وقت خواب بخورند دیگر که گرده قوی کند و سیلان منی را سود دارد لسان العصافیر
یک درم تخم بلبوس تخم پیاز تخم کاهو هر یک پنج درم خار خسک مغز تخم خربزه هر یک ده درم تودری سرخ و سفید بهمنین
[illegible] بسفته هر یک دو از ده درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی پنج درم دیگر جهة کسی که عاجز بود از ازاله بکارت
مشک عنبر هر یک یک مثقال زنجبیل دارچینی خصیة الثعلب شقاقل جوز بوا لسان العصافیر مصطکی زعفران دارفلفل زرنباد
گل سرخ بهمنین تخم بلبوس تخم گزر هر یک دو مثقال حب قلقل سه درم [illegible] بیست پنج مثقال عسل نیم من دیگر مهیج
لطیف و مشتهی که باکثر طبایع پسند آمده جوز بوا بسباسه دارچینی گل [illegible] بیخ تفاح قاقله صغار کبار تخم کاهو برگ [illegible]

قیراطی بهمنین ثعلب شقاقل زعفران هر یک سه درم طباشیر سفید شش درم مغز بادام مغز نارجیل مغز چلغوزه مغز
تخم خیارین هر یک پانزده درم روغن فستق بیست درم عسل نبات هر یک یمن شربتی یکدرم تا یکدرم و نیم زرد کاسنی و افزودن
روغن فستق بحسب مزاج جهت محتار اند دیگر کثیر الاجزا مخترع عبد الله حسن طبیب کند بنار منسک مع عاقرقرحا فرد ماما قسط
بیخ فیلگوش اسارون جاوشیر تخم سپندان خردل کبابه فلفل بیخ کنگر زد تودریین حب قلقل بابونه زراوند طویل هر یک دو مثقال
بوزیدان بساج خسک مدبر علک الانباط مرزنجوش حب صنوبر صعتر زکیا قاقله گل بودنه بهری تخم لیمون تخم شبت تخم ترب تخم گندنا
تخم خرفه تخم جرجیر تخم انجره تخم تره تیزک تخم پیاز تخم اسپست تخم کرفس جبلی تخم کرفس بستانی فقاع تخم کرم تخم انجدان رومی فلفل حلبیه
سلیخه فطراسالیون کرم دانه کرده سوسمار مسلخته بربری انجیر خشک هر یک سه مثقال مغاث چهار مثقال حجر الیهود جدوار
مومیائی کانی عنبر اشهب مشک خالص سمکه صیدا خایه خروس خشک کرده قضیب گاو سوهان کرده سورنجان تخم خربزه تخم خیارین
انیسون رازیانه قرنفل حب البان انجکاک فرنجمشک عود بلسان بیخ بابونه حب بلسان بیضه کبک بیضه کبوتر بیضه مرغ
خایه گور خر بیه شیر بیه گور خر هر یک پنج مثقال خولنجان مصری نشش مثقال شقاقل عود خام ماهی روبیان لسان العصافیر
فرمونی قرفه زرنباد سعد کوفی تخم گزر صندل سفید مغز بادام مغز پسته مغز گردگان خشخاش کنجد مقشر مصطگی خرما بیضه ماهی بیضه
کنجشک جلیع نخود سیاه مغز چلغوزه هر یک ده مثقال شیر اعرابی بسباسه جوز بوا گاوزبان آب آهنگران هر یک پانزده مثقال
زعفران حب الزلم مغز سر گنجشک هر یک بیست مثقال دارچینی اسقیل عسل بلادر روغن زیت هر یک سی مثقال خصیة الثعلب
چهل مثقال فانید سنجری پنجاه مثقال چوب چینی صد مثقال عسل کف گرفته بقوام رسیده مثل همه ادویه معجون مرحیض یکتا
وزادن سهل گرداند بچه مرده بیرون آرد مردار چینی هر یک دو درم برگ سداب برگ پودنه کوهی عاقرقرحا اسنکطرا شیع فوه
حلتیت سکبینج جاوشیر هر یک سه درم ابهل ده درم بعسل مصفی بسرشند شربتی سه درم بطبیخ خرما یا در مکوفیه روغن کنجد
معجون مفرح الارواح مرکب بهت عزیز الوجود عظیم القدر مبهی و مقوی آلات منی و دل و معده و جگر و حرارت غریزی و
مشتعل و مبسط و منور جمیع ارواح و حافظ رطوبات اصلی و فزاینده عقل و هر که برین مداومت نماید و غذاهای مبهی بخورد و از
ترتیبی اجتناب کند هر شب پنج عورت را خوش کند یاقوت رمانی یاقوت کبود لعل بدخشی فیروزه زبرجد زمرد و لسد کهربا
یشب عقیق یمنی هر یک یکمثقال راسن دارچینی سورنجان مصری آمله عاقرقرحا لسان الثور مافیه بابونه زرنباد حب بیری
قسط شیرین قسط تلخ دار فلفل پوست بلیله زرد بلیله سیاه زراوند مدحرج ناردین درونج عقربی زرنباد سعد سنبل الطیب قرنفل
بسبل هر یک دو مثقال هنکره بسبش فلفل سیاه زنجبیل نانخواه کبریت افیون هر یک سه درم گوشت قدید ابن عرس چهار
درم بسباسه جوز بوا اشنه گاوزبان و خایه صنبر اسارون شقاقل بهمن سرخ بهمن سفید انجدان ورق طلا ورق نقره هر یک
چهار مثقال مغز تخم ... عرعر تخم کدو تخم هندوانه مغز تخم خربزه مغز نارجیل چلغوزه حب السمنه حب الزلم حب قلقل مغز بزر البنج
... سوبر صغار مغز حب القطن مغز حب البان مغز انجکاک بادام شیرین بادام تلخ پسته فندق چهار مغز ... ابریسا

اسطوخودوس راوند چینی سنای مکی غاریقون لاجورد مغسول هریک یکدرم صمغ عربی سقمونیا دوشاب خرما کتیرا
هریک شش مثقال مصطکی عود خام کور البحر جدوار باد زهر حیوانی گل مختوم روغن بلسان هریک هفت مثقال خبث الحدید
مدبر زعفران ابریشم مقرض جند بیدستر کندر مروارید ناسفته هریک هشت مثقال صابح زرنباد ماهی سقنقور سمکه صیدا اشق
سرکنجبک خصیه مرغ سرطان نهری سنگ پشت عاج سوهان کرده کعب بقر سوخته مشک اذخر عنبر اشهب عرق دمعیه سایله هریک
ده مثقال قرص اسقیل یازده مثقال مومیائی جوزماثل هریک دوازده مثقال قنفذ گاو کوهی سوهان کرده سیزده مثقال
شترا ابی خصیة الثعلب حب چینی هریک پانزده مثقال تودری گلگون تودری زرد تخم کرفس تخم اسپست انیسون تخم جرجیر [illegible]
تخم بلسون تخم انجره تخم کتان تخم پیاز تخم حندقوقی تخم شلغم تخم شبت تخم گزر تخم ترب تخم اسفندان سفید حلبه سیاه دانه تخم خشخاش تخم گرگر
رازیانه هریک سی مثقال قرص افعی چهل مثقال شقاقل اکبر پنجاه مثقال عسل مصفی نبات هریک یکوزن ادویه عسل که از شیره کنند
ساخته باشند دو وزن ادویه آب امرود بلخی گلاب عرق بهار عرق بید مشک هریک نیم من تبریزی آب انار شیرین آب سیب
هریک یکمن تبریزی شراب انگوری پنج من تبریزی معجون سازند و بعضی دواها را کوفته بیخته بشراب انگوری سه شبانروز تر کنند
معجون مسیحی که منی افزاید و باه برانگیزد و سرعة انزال را نافع دیدم این نسخه در ادویه معدیه گذشته **معجون مسیحی** بکیف در جمیع صفات
از معجون سابق قوی تر است و نشاط تمام آرد ورق نقره ورق طلا مشک هریک نیم درم لعل کهربا بسد دارفلفل زنجبیل هریک یکدرم
مروارید ناسفته ساذج سعد عنبر اشهب هریک دو درم خولنجان کبابه قرنفل سنبل الطیب قاقله جوزبوا فلنجمشک پوست ترنج
مصطکی لسان العصافیر بسباسه هریک سه درم اشنه چهار درم قرفه گاوزبان گل سرخ هریک پنج درم روغن قسط سی مثقال عسل دو چند **معجون
ملوکی** جهة قوت مجامعه و تقویت معده و اشتها بسیار مجرب است قاقله کبار هریک یکمثقال اشنه دو و نیم مثقال جوزبوا قرنفل
بسباسه لسان العصافیر بیخ اذخر زنجبیل دارچینی مصطکی زعفران عود هریک سه مثقال قند و گلاب هریک ده مثقال
قند در گلاب حل نموده عسل بقدر کفایت اضافه نموده بقوام آرند و ادویه مسحوقه بدان بسرشند **معجون ممسک** که تا ترشی
نخورند انزال نشود افیون مصری جوزبوا قرنفل مشک زعفران فلفل زنجبیل قرفه جمله برابر عسل صاف سه چند بسرشند شربتی از نیم درم تا
یکدرم هر شب که اراده جماع باشد وقت عصر این را بخورند و بعد عشا مشغول اینکار شوند و درین اثنا باید که طعام نخورند همان طعام
که قبل از عصر بیکپاس خورده باشند کافی است و بعد فراغ اگر وقت طعام خوردن باشد البته باید خورد دوا الا قدری شیر بنوشند
و صاحب قادری گوید که من بعضی اعزه را که مبتلا بسرعت انزال بودند قدر دو نخود ازین دوا فرمودم که هر روز بخورند و مداومت
چند روز علت مسطور از ایشان زایل شد دیگر بجهة سرعت انزال بی نظیر است و مجرب مولانا جلال طبیب مشک دانگی و نیم
سنبل الطیب عود خام مصطکی هریک دو مثقال قرفه دارچینی هریک سه مثقال جوزبوا پوست خشخاش هریک چهار مثقال
اسرار الحکما بیست مثقال حب النیل سفید صد عدد و عسل سه چند ادویه بسرشند و قدری روغن بادام و اصل [illegible] عرقی
انگشتان [illegible] ده مثقال **معجون نانخواه** که گرده و باه را قوه دهد و نعوظ تمام آرد سه نسخه آن در ادویه معدیه گذشته دیگر قرنفل

قوی‌تر و در تقویت باه عجیب‌تر و از مؤلفات حکمای متاخرین است تخم گزر مغز پنبه دانه مغز تخم کدو هر یک یکدرم گل سرخ بیخ [illegible]
بیخ لفاح هر یک شش ماشه صمغ عربی عود غرقی هر یک دو درم فلفل دراز تخم ترب مغز تخم انگشت هر یک سه و نیم درم حرمل لسان العصافیر
قرنفل خولنجان عاقرقرحا مصطکی جوزبوا ابوزیدان زرنباد زنجبیل بلیله اشنه سنبل الطیب کندر تخم پیاز کبابه تخم شلغم
تخم انجره تخم تره تیزک تخم سنم کندنا شیطرج زراوند بهمنین تودریین فلفل قسط شیرین تخم فنجنکشت شهدانج مایه شتر اعرابی
مویز بکهان بهمن سفید ستاور تخم مرجره بل بیخ بهون کوله هر یک یک توله زعفران نیم درم موصلی تونیزه دارچینی بزرالبنج هر یک
یک توله و نیم کنجد مقشر خشخاش سیاه مغز چلغوزه پوست بلیله پوست بلیله هر یک دو توله نانخواه تخم کرفس هر یک دو درم
مغز نارجیل خصیة الثعلب هر یک سه توله ماهی روبیان ده مثقال عسل سفید یکوزن ادویه قند سفید دو وزن ادویه
معجون نظام شاهی که مولانا حسین ساخته مشک دو مثقال ورق طلا ورق نقره هر یک سه مثقال عنبر اشهب
عود خام سورنجان سیل تخم شلغم تخم پیاز تخم ترب چوب چینی مروارید لعل هر یک پنج مثقال قرنفل سعد کوفی اسارون
قاقله شباسه قرنفل سنبل الطیب زرنب نخود الوندی تارمشک بسکه صبیدا خولنجان اسطوخودوس کباب چینی ابوزیدان
صندل سفید مغز سر گنجشک نارجیل گردگان گاوزبان بادرنجبویه ورق شاهسفرم هر یک ده مثقال زعفران تخم خربزه
هر یک یازده مثقال ورق گل سرخ مصطکی ابریشم مقرض دارچینی تودریین هر یک بیست مثقال شیر آمله بهمنین خصیة الثعلب نقاقل
هر یک چهل مثقال جوزبواسی عدد ورق الخیال مثل مجموع عسل کف گرفته بقوام رسیده سه وزن ادویه دیگر که حکیم قاسم
نظام شاه ساخته یاقوت رمانی مروارید ناسفته پادزهر حیوانی ورق طلا ابریشم مقرض عود دو مثقال مصطکی دارچینی سنبل الطیب مشک
هر یک سه مثقال عنبر زعفران اسطوخودوس بادرنجبویه زرنباد هر یک پنج مثقال بسکه صبیدا مایه شتر اعرابی جندبیدستر هر یک ده مثقال
سیر هر یک بیست مثقال ورق الخیال بوزن همه ادویه با سه چندان عسل سرشند **معجون هرمس** که بامراض گرده مفید است
یک نسخه آن در ادویه امعا گذشته و دیگر نسخه آن انشاء الله تعالی در ادویه مفاصل بیاید **معجونی** که جهت دفع احتلام تالیف
حکیم نظام الدین علی است دم الاخوین نشاسته تخم خرفه تخم شبت هر یک سه مثقال سعد کوفی گل سرخ صندل سفید ورق نقره
ملا انیسون بیخ انجبار فوفل دو عرقی مصطکی مقل ازرق زعفران هر یک چهار مثقال گلنار گل مختوم تخم ملیون حب الکاکنج
تخم سداب تخم مورد طباشیر تخم حماض کندر ساذج هندی کرویا نعناع هر یک پنج مثقال پوست بلیله زرد بلیله سیاه
زیره مدبر حجر یشب کهربا مروارید تخم شاهتره هر یک شش مثقال تخم کشنیز تخم فنجنکشت هر یک شش مثقال کافور
اسطوخودوس هر یک ده مثقال شیره آمله افتیمون هر یک یازده مثقال [illegible] بیست مثقال تخم خشخاش بیست و پنج
مثقال شهدانج چهل و پنج مثقال ترنجبین سه صد [illegible] ششصد مثقال گلاب سه من معجون سازند دیگر که شهوت جماع
بشکنند و منی کم کنند تخم سداب [illegible] هر یک یکدرم جندبیدستر بزرالبنج سفید تخم کاهو تخم کاسنی هر یک دو درم با سه چندان
عسل سرشته و شربتی دو درم و اگر دو درم بیخ مهک سه درم تخم سداب نیم درم گلنار اضافه کنند و با دوغ ترش

بکار دارند تا مقصود حاصل شود معجون که سنگ بریزاند من کناش ساهر دارچینی زنجبیل فلفل ابیض دارفلفل [illegible]
دوقو تخم کرفس قسط مر فطراسالیون نعناع سلیخه کمافیطوس فودنه نهری جنطیانا کمادریوس قردمانا نانخواه
آنیسون لوقندریون زراوند مدحرج زراوند طویل مصطکی مو اسن بیخ سوسن آسمانگون فوذنج کرمانی تخم رازیانه انیسون
اسقیل مشوی خردل حب صنوبر مقشر انیسون حب بلسان تخم جرجیر صغیر بری فوما تخم سداب بری تخم فنجنکشت انجدان
سیاه الجزء قرنفل حب هست فقاح اذخر هر یک یک درم و نیم وج عاقرقرحا فرفیون جندبیدستر پوست بیخ کبر زراوند
خولنجان خشک هر یک دو درم حب القلت صمغ اجاص هر یک سه درم عقارب محرق چهار درم کوفته بیخته بروغن
بلسان یکرطل چرب کرده بعسل منزوع الرغوه بسرشند بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی ربع درم تا نصف درم
دیگر قویتر منقول از مختار ابن هبل حجر اسفنج پوست بیخ کبر تخم ترب خاکستر عقرب حجر الیهود اسقولوقندریون فقاح
انگینه سوخته خون بزکوهی خشک کرده فطراسالیون اسارون قسط سلیخه وج حب بلسان صمغ زعرور فلفل کمدیش
زراوند مدحرج زیره کمافیطوس هر یک یکجزو اشق مقل سکبینج افیون بزرالبنج تخم خیارزه تخم بالنگو تخم رازیانه تخم [illegible]
مغز بادام تلخ حب القلت مغز چلغوزه هر یک دو جزو صمغ را در آب سداب [illegible] باعسل معجون کنند شربتی
یک درم تا یک مثقال با طبیخ خشک دیگر درین باب منقول از مسیح که مجرب نوشته زجاج محرق عقرب سوخته خاکستر
کرنب نبطی رماد ارنب سنگ اسفنج خون بزکوهی خشک کرده خاکستر پوست بیضه که جوجه ازان برآمده باشد وج حجرالیهود صمغ عربی
جوز هر یک یکجزو فطراسالیون دوقو شکاعی صمغ آلو تخم خطمی دارفلفل هر واحد یکجزو و نیم باعسل معجون سازند شربتی دو مثقال
با طبیخ خشک نخود سیاه دیگر جنطیانا دو درم جندبیدستر خاکستر کژدم هر یک سه درم زنجبیل فلفل دارفلفل هر یک پنج درم
بیخ کاکنج ده درم بعسل منزوع الرغوه معجون کنند شربتی دو دانگ تا نصف درم بعد شش ماه استعمال نمایند دیگر انیسون
تخم کرفس مصطکی تخم رازیانه نانخواه فلفل سفید فلفل سیاه جندبیدستر هر یک ده درم عقارب محرق نوشادر دوقو فطراسالیون
هر یک سه درم تخم شبت تخم ترب هر یک چهار درم سداب خشک پنج درم کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه معجون سازند
شربتی از نیم درم تا نیم مثقال با آبی که دران تخم کرفس و رازیانه جوشانیده باشند بدهند معجونی که عسرالبول را مفید
است فطراسالیون موفو هر یک چهار درم دوقو انیسون تخم کرفس حب بلسان هر یک سه درم کثیرا دو درم کوفته بیخته
بعسل مصفی بسرشند معجون منقول از جد مرحوم که تقطیر و ادرار بول را نافع و سردی مثانه را دافع است مصطکی بلیله زرد
آمله هر یک سه درم گلنار زیره سیاه نانخواه کرویا هر یک پنج درم کندر شونیز هر یک ده درم خصیة الثعلب دوازده درم قند سفید چهل درم
همه شربتی از دو درم تا پنج درم معجون که بول فی الفراش باز دارد مر کندر اقاقیا شیاف مامیثا هر یک دو درم
کشنیز بابونه [illegible] بریان سه درم تخم خطمی هفت درم تخم کتان بلیله کابلی بریان هر یک ده درم کوفته بیخته با شهد آمیزند شربتی
یک درم باشد دیگر جهت ادرار طمث و اخراج جنین مرده از حکیم کمال الدین حسین شیرازی مرکی دارچینی هر یک دو مثقال ورق

ورق سداب فودنه جبلی قردمانا مشکطرامشیع دو قو غلیث سکبینج هر یک سه ماشه یک مثقال اجزا کوفته بیخته چندانکه عسل
بسرشند شربتی سه مثقال با روغن گل دیگر که احتباس طمث را نافع بود و مدر بول و مدر ادرار ازان پدید آید تخم کرفس رازیانه
انیسون هر یک دو درم مشکطرامشیع ریوند چینی قسط اسارون حماما حب بلسان جعده هر یک سه درم مجموع کوفته بیخته با سه چندان عسل
کف گرفته بسرشند و هر بامداد بقدر یکمثقال بخورند معجون که حیض بگشاید دارچینی یکدرم مشکطرامشیع یکمثقال سلیخه اسارون
تخم فلفل هر یک دو درم فوه سه درم تخم خربزه پنجدرم همه کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی پنجدرم دیگر که حیض براند
درد مفاصل را که از رطوبت بود سود دارد ماهیزهرج بوزیدان قنطوریون مشکطرامشیع فو دوقو هر یک دو درم مغز تخم خربزه سورنجان
گلسرخ هر یک سه درم تربد چهار درم هلیله کابلی آمله هر یک پنجدرم کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند شربتی چهار درم با شب معجون که زنان
حامله را که عادة باسقاط داشته باشند زمانی که در ماه سیوم شروع شده باشد هر روز بقدر یکمثقال بخورند منع اسقاط کند تباشیر
عاج خوفل شاخ گوزن سوخته گلنار ابریشم مقرض هر یک یکماشه مروارید مرجان بسد یشب سفید گلسرخ گل ارمنی کشنیز خشک عود هندی
مصطگی زرنباد کباب چینی هر یک دو ماشه کوفته بیخته بترانگبین یا شهد و شیره آمله سرشته معجون سازند کافور قیصوری بقدر حاجت
آمیزند معجون که معین حمل است جوزالطیب زعفران هر یک پنجدرم مروارید ناسفته بسد فلفل زنجبیل قرنفل جوز هندی سکبینج
سادج هندی برگ قرنفل هر یک یکدرم بهمنین قاقله مغز چلغوزه دارچینی هر یک دو درم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند
و باید که عسل کف گرفته باشد و در ظرف آبگینه بدارند مرد و زن هر یک نیم مثقال بخورند دیگر که محل است و از اهل تجربه
زهر فنز کوهی نر باشد بهتر والا اهلی که در کمال جوانی و مستی رسیده باشد کیترا ابسد مغسول بهمنین خولنجان خردل هر یک
پنج ماشه دارچینی خصیة الثعلب مروارید ناسفته هر یک ده ماشه با عسل کف گرفته بسرشند در سه روز هر روز از یک ماشه تا بقدر
تحمل مزاج و قوة خورند دیگر هرگاه که مرد خورد معین بر حمل باشد مروارید ناسوده نیم ماشه کیترا اسقنقور بسد خولنجان
هر یک یکماشه بهمن سرخ مرارة القنفذ زرنباد دارچینی فلفل سفید خردل سفید هر یک دو ماشه کوفته بیخته بعسل معجون سازند
شربتی سه روز متوالی از یکدرم تا یکمثقال بخورند معجون که بجهة سهوله وضع حمل بغایت مفید است جندبیدستر مر مبعه سایله
ابهل هر یک یکمثقال دارچینی نیم مثقال اجزا کوفته بانگبین بسرشند شربتی دو مثقال با ماء العسل یا شراب کهنه دیگر فوه
قردمانا مشکطرامشیع هر یک ده درم برگ سداب بیست درم کوفته بیخته با شربت انجیر تر یا شربت انجیر خشک بجوشانند و صاف
کنند و بقوام آرند و ادویه در ان بسرشند شربتی یک درم گاه صبح و شام معجون نافع علل اعضا تناسل فلفل سه درم
شقاقل چهار درم لسان العصافیر تخم کندر تخم شلغم جرجیر تودری سرخ و سفید هر یک پنجدرم مجموع کوفته بیخته با سه چندان
عسل کف گرفته بسرشند شربتی یکمثقال دیگر تخم پیاز تخم گلیون هر یک دو درم فلفل دارفلفل زنجبیل مغز حب الزلم حب فلفل
تخم شلغم هر یک سه درم سمسم هفت درم نخود ده درم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی یکمثقال معجون نانخواه
هندی در بن باب معجون معروف بمعجون سبیل در تقویة باه و تولید منی و سیاه داشتن موی کمال دارد و حفظ جوانی انسان

مجربات اهل هند است درخت سنبل خوا تازه بکاوند بیخ او که از میان سفید بر می آید مانند کندر باریک پوست دور ساید در سایه خشک
نموده سفوف کرده از جامه گذرانیده بهم وزن آن شکر تری یا نبات معجون سازند و مقدار یکدرم هر صبح ناشتا
استعمال نمایند و تا ده درم برسانند و از ترشی پرهیز کنند **معجون** موسوم معجون صمغ عربی جهة تقویت باه و دفع
سیلان منی و برای تغلیظ آن از مجربات قبله گاه و معمولات این حقیر عفی الله است صمغ عربی آرد خرما آرد سنگهاره هر یک کتیرا عالمگیری
نارجیل مغز پسته مغز بادام مغز چلغوزه هر یک چهار درم الاچی خورد دارچینی زنجبیل هر یک یکدرم قرنفل دو نیم درم فلفلدراز یکدرم نبات برابر اجزا
معجون سازند شربتی از یکتوله تا دو توله **مفرح ابراهیمی** مقوی باه و دافع ریاح مثانه و ملین طبیعت و دافع سموم و نافع مبرودین مشک
ده درم عنبر ورق طلا هر یک سه درم ورق نقره خرسل یعنی مرافلن امین الدوله نوعی از بهمن سفید دانسته هر یک چهار درم یاقوت
[illegible] ابیا قسط هندی تخم کرفس [illegible] زراوند طویل زراوند مدحرج کندر تخم کشنیز فلفل سفید جوز الطیب قرفه بلیله کابلی سنا مکی بلیله زرد زیره
نانخواه اشنه هر یک یکدرم بسباسه اسطوخودوس بسفایج ساذج خطمیا رومی لسان العصافیر لسان حاوی هر یک نیم درم مروارید
بهمنین بادرنجبویه شقاقل درونج عقربی حب الغار زراوند طویل زرنباد گل مختوم لسان الثور گل سرخ فلفل پوست ترنج قرنفل قاقله
کبار زنجبیل مصطکی خشخاش هر یک ده درم حریر پانزده درم عود زعفران حب بلسان خصیة الثعلب قاقله صغار هر یک بیست
درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی از یکدرم تا یکدرم و بعد چهل روز استعمال نمایند **مفرح ابریشم** که تقویت
باه کند **مفرح اعظم** که درین باب مفید است **مفرح جواهر** **رشیدی** مقوی گرده و مهی است هر سه در ملفوظ سیم **مفرح سوزنی**
که باه برانگیزد در ادویه قلبیه مسطور گشت **مفرح طرب المجالس** از مخترعات متاخرین است در تهییج باه مجرب و در تفریح قلب و
تقویه معده بی نظیر مشک خالص یکمثقال ورق طلا ورق نقره یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید ناسفته بسد کهربا هر یک
دو مثقال عنبر اشهب گل ارمنی هر یک سه مثقال بهمنین درونج عقربی بادرنجبویه گاوزبان گل سرخ صندلین طباشیر کبابه
قرنفل زرنباد دارچینی ورق شاهسفرم تودریین مرزنجوش سیسنبر ساذج لسان [illegible] عود خام سعد کوفی سنبل الطیب
زعفران مصطکی حب الآس هر یک نیم مثقال خصیة الثعلب خشخاش سفید هر یک ده مثقال شربت فواکه جرو اعظم هر یک
نصف ادویه عسل بقوام رسیده سه چند ادویه بطریق متعارف معجون سازند **مفرح عالم کبیر** صغیر مشک خالص ورق نقره
عنبر اشهب اشنه هر یک یکتوله عود بلسان تودری زرد و سرخ تخم کدو تخم شلغم هر یک دو توله بادرنجبویه گاوزبان ساذج هندی
قرنفل دارچینی شقاقل پوست ترنج زرنباد گل سرخ سنبل الطیب انیسون کشنیز [illegible] بریان کرده نارجیل زعفران هر یک
سه توله خصیة الثعلب پنجتوله روغن [illegible] برابر ادویه عسل سه چند ادویه **مفرح طرب المجالس** نسخه دیگر که در قرابادین سید
علویخان است شقاقل مصری خولنجان خصیة الثعلب بهمنین تودری زرد و سرخ درونج ترکی لسان العصافیر حب البان مغز
تخم خیارین تخم [illegible] خشک [illegible] دارچینی اسارون کبابه چینی بسباسه جوزبوا قسط شیرین درونج فرنجمشک [illegible] بادرنجبویه
تخم فرنجمشک صندلین بوزیدان [illegible] دو مثقال تخم خرفه مقشر تخم کندنا تخم جزر عود هندی نارمشک دار فلفل [illegible] مثقال مغز بادام شیرین

شیرین کنجد مغز ناجیل مغز پسته ملک چهار مثقال دو تودهٔ الزلم کهربا بسد جدوار خطائی ملک دو مثقال لعل بدخشی یاقوت رمانی
مروارید ناسفته مرجان قرمزی فیروزهٔ نیشاپوری ملک یکمثقال مشک نیم مثقال ورق طلا پنجاه عدد ورق نقره یکصد عدد
جوز هضم سی مثقال روغن خردعظم مقداری که ادویه را با آن چرب سازند عسل سه وزن ادویه معجون نمایند و بعد از چهل روز
از نیم درم تا یکدرم استعمال نمایند این معجون از متاخرین است در منافع چون مفرح مسیحی است و در تقویه باه و پشت و کمر و ادویه
منی و گرده از آن اقوی است مفرح افیون دار که حکیم عماد الدین محمود شیرازی که در نفع مثل طرب المجالس است در حرقه
بول عود قماری سه درم قرنفل سنبل الطیب هیل بوا زعفران ملک پنجدرم زرنباد ده درم درونج عقربی خصیته الثعلب ملک سه درم
تخم شلغم تخم ترب ملک پنجدرم تودری سرخ و سفید خولنجان ملک پنجدرم مایه شتر اعرابی سناکی ملک سه درم مغز جلغوزه مغز
پسته مغز بادام شیرین مقشر مغز فندق مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه ملک پنجدرم فلفل بزرالبنج ملک ده درم افیون یا تریاک ده درم
مصطگی سه درم جدوار خطائی مجرب دو درم جوز بوا بسباسه ملک پنجدرم مشک خالص سه قیراط یاقوت رمانی پنجدرم
عنبر اشهب دو درم سمکه صیدا سه درم انجو که مشهور است برنگ ماهی کبابه چینی دارچینی ملک پنجدرم ورق طلا ورق نقره
ملک ده درم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور مرتب نمایند این ترکیب سی و هشت جزو است و وزن اجزا یکصد و
هشتاد و چهار درم و سه قیراط است مزاج گرم است در ربع درجه اول خشک است در دو درجه از قرابادین سید علوی خان
منقول است مفرح عالم کبیر از تالیف حکیم مسیح الزمان حکیم رکنا مشک خالص یکمثقال مصطگی پوست بیرون پسته
سنبل الطیب اسارون بادرنجبویه بساوج هندی ورق گل سرخ هر یک نیم توله مروارید ناسفته مرجان کهربا عنبر اشهب ورق
طلا ورق نقره قرنفل دارچینی درونج عقربی بلیله کابلی ابریشم مقرض زرنباد شقاقل عود بلسان طباشیر گل نیلوفر گاوزبان
پوست ترنج ریگ ماهی تودری زرد تودری سرخ کشنیز خشک تخم کدو مغز تخم کدو هر یک یکتوله خصیته الثعلب مایه شتر اعرابی مغز
نارجیل مغز جلغوزه مغز بادام مغز پسته زعفران هر یک دو توله روغن بلسان برابر همه عسل سه چند گلاب عرق بید مشک بقدر کفایت
مفرح عماد الدین محمود که بجهة ولی خلیفه شاملو ترتیب داده مقوی باه و گرده و پشت و دل است و دفع میکند سلس البول را
و منع سرعت انزال مینماید عنبر اشهب یکمثقال سنبل قرنفل هیل سورنجان بسباسه کبابه مصطگی جلیتیت درونج عقربی زراوند مدحرج
دارچینی ورق طلا ورق نقره هر یک دو مثقال ابریشم مقرض خشخاش جدوار تخم انجره تخم رازیانه مشک هر یک سه مثقال بوزیدان
خولنجان سمکه ماهی ریان خصیتین گاو سوهان کرده جوز بوا تخم گندنا بزرالبنج مایه شتر اعرابی حبه النیل سعد کوفی تخم شلغم
تخم ترب هر یک نیم مثقال زرنباد نه مثقال تودری زرد تودری سرخ زعفران ناجیل مغز پسته فندق مغز بادام مغز جلغوزه مغز
بن مغز گردگان بهمنین تخم خربزه هر یک ده مثقال نبات سفید کرانگبین هر یک نیم من عسل مصفی یکمن شربتی یکمثقال
مفرح القلوب باه برانگیزد و منی بیفزاید و گرده و مثانه را قوت بخشد و قرحه کلیه ببرد و سنگ مثانه را ببرد و فالج و استسقا
ترهل را دفع کند و ترلّه و زکام را سود مند بود و فی ها زد ارد و ذات الجنب و درد سر مزمن دور کند و باد های مخالف تحلیل نماید و

قوت معده و جگر و دل و سمع دهد و حافظه را قوی کند و باصره و هاضمه را یاری دهد و در دار الثعلب و در د شقیقه و لقوه و صرع نفع
سودا و یرا سود دهد قوت تن را درد دماغ افزاید و درد مفاصل و جذام و رعشه و بهق و نزول ما و سیل و استرخا و سده و
معده و جگر و دماغ و رحم بگشاید و حیض براند و سینه و شش را جلا دهد و ضیق نفس و نفث الدم و برص و باد فتق و
خفقان و جمود و علتهای دماغ بالکل زایل کند و مفرح دل بود و غم بزداید و علتهای سپرز را موافق و نسیان و یرقان
و داء الفیل و سرطان و درد و رکین و آمدن عرق و سحج روده و عرق النسا و علتهای عصبانی و تمدد و تشنج و بواسیر را
معالجه نماید و ادرار کند و قضیب را قوی سازد و نقرس و حب القرع و وسواس و جنون و عسر البول و تقطیر البول و غبار بیرون
مداومت این مفرح زایل گردد سعد قاقله صغار قسط سفید پوست آمله کندر دریایی بهمنین فلفل سیاه دار فلفل مقل
ازرق نارجیل وج اشنه سفید عود قماری مرکی باد زهر حیوانی ساذج هندی سنبل الطیب پوست هلیله زعفران جندبیدستر
تخم بادیان پودینه فلفلمویه قرنفل مومیائی کانی بوزیدان کبابه زنجبیل شقاقل مصری مغز چلغوزه خولنجان بادرنجبویه
مخلصه جدوار گل بابونه ابریشم مقرض مشک حنطیانا رومی زراوند مدحرج اسارون فرفیون دارچینی عاقرقرحا زرنباد جلجلی
حصه الثعلب هر یک ده درم قند سفید بحجم جمله ادویه مویز طایفی منقی عسل مصفی هم بحجم ادویه ورق طلا نقشبند بدستور معمول ...
تا بکدرم مفرح نبهی که حکیم حسن ساخته ورق طلا ورق نقره انیسون انگدان بیخ اذخر تخم کرفس تخم اسپست تخم کندر تخم بلیون
تخم کندنا تخم کلم تخم شلغم جرجیر تخم پیاز بوزیدان حب الزلم صنوبر صغار حب صنوبر کبار تخم ترب خولنجان عاقرقرحا خردل
تخم حنا حب فلفل فلفل لسان العصافیر پیاز عنصل هر یک یکتوله تودری سرخ و سفید قرفه بهمنین خشک مرمکی بساسه
مغز پسته مغز نارجیل مغز بادام مغز فندق اشنه شقاقل جدوار هر یک دو توله سنبل الطیب عود خام عنبر اشهب مشک گاوزبان
هر یک سه توله قرنفل دارفلفل هر یک چهار توله یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید لاجورد مسول ابریشم مقرض زعفران
صندلین جوز بوا آمله مصطکی گلسرخ هر یک پنج توله حضه الثعلب دارچینی زنجبیل کبابه هر یک شش توله عسل سه وزن ادویه
مفرح مسیحی که مناسب باشد بدو نسخه در ادویه قلبیه گذشت مفرح که حکیم مسیح جهة نواب سپه سالار ساخته یاقوت
سرخ مروارید ناسفته عقیق یمنی مرجان لعل بدخشی بسد حجر لاجورد کهربا یشب سبز گاوزبان زرنباد تخم خرفه طباشیر
تخم کشنیز تخم کاسنی تخم ترب تخم انجره تخم بلیون تخم شلغم تخم کرنب پوست ترنج قسط شیرین جوز بوا بسباسه اصل السوس
نخود الوندی هر یک دو مثقال بادرنجبویه قرنفل مصطکی سعد کوفی پوست بیرون پسته آمله قشر ورق گلسرخ ساذج هندی ابریشم
مقرض شقاقل مصری بوزیدان خولنجان نعناع خشک ... سفید تودری سرخ سفید پوست هلیله کابلی دارچینی فلفل گرد
... بسفایج افتیمون شامی صندلین گل مختوم زرشک ... مغز حب الزلم مغز بادام مغز فندق مغز پسته مغز تخم خربزه
حب صنوبر کبار مغز کنجشک تخم جرجیر سنبل الطیب اشنه فلفل سفید درونج عقربی زنجبیل اسارون حب البان مایه شتر اعرابی
... عود هندی قاقله کبار قاقله صغار ... مشک ... شیتعان پوست هلیله سکبینج ... بادیان دارفلفل

دارفلفل جدوار خطائی ادبراقی طالیسفر زیره کرمانی کشنیز مقشر هریک سه مثقال حبة الثعلب مشک هریک چهار مثقال
عنبر اشهب یکمثقال زعفران سی مثقال جدوار خطائی نیم وزن ادویه نبات سفید یک وزن ادویه عسل منزوع الرغوه دو وزن ادویه
ورق نقره صد عدد معجون سازند و اگر قوی‌تر خواهند شبیبی بیخ لفاح هریک سه مثقال داخل نمایند مفرح معتدل موسوم
بمفرح اربعین تالیف میر محمد تقی که شاگرد میر ابوالحسن برادر سید علوی خان است این مفرح در منافع مثل حکیم عماد الدین است
و مضار افیون ندارد یاقوت رمانی کهربای شمعی مروارید ناسفته حجر یشب لاجورد مغسول ابریشم مقرض طباشیر سفید
صندل سفید غنچه گلسرخ بادرنجبویه گاوزبان پوست بیرون پسته سنبل الطیب ساذج هندی بهمنین تودری زرد تودری
گلگون حبة الثعلب مصری شقاقل مصری لسان العصافیر زرنباد عود قماری دارچینی قرنفل کبابه چینی بسباسه
جدوار خطائی مکد یکمثقال جوزبوا بیخ لفاح بزرالبنج بیخ شبیبی برگ شیرازی مکد دو مثقال تخم هلیون مغز تخم خیارین مغز
تخم خربزه مکد سه مثقال زعفران عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره مکد نیم مثقال رب سیب شیرین رب به شیرین مکد پانزده
مثقال شربت انار شیرین بیست مثقال عسل مصفی یکصد مثقال بدستور مرتب نمایند شربتی از یکدرم تا یکمثقال مفرح
معتدل از حکیم علی که در تقویت رحم و حفظ جنین بغایت نافع است و میگویند که این مفرح تام النفع است از جمیع مفرحات
و در امراض مختلفه اکثر کار فرمودیم و گاهی اندکی جهت اسهال میدادم مشک خالص نیم مثقال قاقله کبار گل مختوم کافور
تخم کشنیز لاجورد مغسول گل ارمنی قرفه سنبل الطیب بادرنجبویه مشک تخم بادرنجبویه عنبر اشهب ورق طلا هریک یکدرم لعل بدخشی یاقوت
رمانی هریک یکمثقال مروارید ناسفته بسد کهربا زعفران گاوزبان مصطکی دارچینی ابریشم خام پوست ترنج بهمن سفید اشنه
زرنباد مغز تخم کدو شیرین اظفار الطیب زرشک تخم خرفه مقشر تخم فرنجمشک طباشیر تخم خیار تخم کاهو هریک دو مثقال صندل
سفید عود هندی گلسرخ درونج عقربی هریک سه مثقال شربت حماض صد درم عسل مصفی دو وزن ادویه معجون سازند شربتی
دو درم تا سه درم مفرح مقوی باه تالیف والد رحمت خان سیومات مشک ورق طلا فطراساليون هریک یکمثقال افاعی [illegible]
حیوانی یکنیم مثقال مروارید کهربا یاقوت یشب بسد لاجورد مغسول دارچینی گل گاوزبان گیلانی زرنباد درنجبویه ساذج هندی
درونج عقربی پوست ترنج صندل سفید پوست هلیله کابلی بهمنین شقاقل مصری پوست بیرون پسته [illegible] تخم [illegible]
زرنباد قسط شیرین لسان العصافیر مغز حب الزلم مغز حبة الخضرا مغز حب البان مغز حب القطن مغز حب السمنه مغز حب قلقل مغز [illegible]
اشهب هریک دو مثقال ورق نقره قاقله کبار فرنجمشک قرنفل جنبیب گاو سوهان کرده تخم هلیون عود خام تخم گندنا [illegible]
مغز چلغوزه مغز پسته هریک سه مثقال جوزبوا حبة الثعلب هریک چهار مثقال مصطکی بسباسه هریک نیم مثقال جدوار مجرب
هشت مثقال عرق بید مشک گلاب آب سیب شیرین آب امرود هریک سی مثقال قند و نبات بالمناصفه چندانکه ادویه
دیگر از مجربات حضرت والد مغفور منقول مغز پسته مغز تخم خربزه مغز بادام تخم هلیون تخم شلغم مغز حب الزلم ریوند خطائی
تخم انجره سنبل الطیب بسباسه فلفل سفید تریاق فاروق حب قلقل عود غرقی قسط شیرین حلبه مغز تخجک تودری سفید

زنجبیل تخم جرجیر حب البان سقنقور هر یک یکمثقال مغز چلغوزه و بیخ لسان العصافیر اسارون هر یک یکمثقال و
نیم زعفران مشک هر یک دو مثقال مایه شتر اعرابی دو نیم مثقال ماهی ربیان یک عدد روغن جوز اعظم سیوم
حصه ادویه نبات و عسل بالمناصفه سه چند دیگر بابت آصف جاه زعفران نیم مثقال مصطکی رومی نارمشک
بادیان پوست هلیله آمله دارفلفل قرنفل قاقله صغار اصل السوس فلفل قضیب گاو سوهان کرده نخود ترمذی زیره کرمانی
سنبل الطیب ساذج جوزبوا بسباسه نمک هندی زرنباد بهمن سرخ زنجبیل دارچینی کشنیز خشک اسارون عاقرقرحا هر
یکمثقال عقیق دو درم ابریشم مقرض تخم خشخاش ورق طلا هر یک سه مثقال عنبر اشهب مشک بهمن سفید هر یک چهار درم
ورق نقره یاقوت سرخ لعل شفاف مروارید کهربا بسد هر یک چهار مثقال نارجیل پنج مثقال مغز بادام مغز پسته هر یک ده مثقال
عسل سه چند مفرح یاقوتی مستعمل و منتخب حکمت پناه حکیم علی که اکثر عمل او برین ترکیب بوده بهمنین سنبل الطیب قرفه قاقله
کبار قاقله صغار گل مختوم گل ارمنی زعفران جدوار ورق طلا ورق نقره هر یک یکمثقال مشک دو مثقال یاقوت رمانی یاقوت
زرد یشب کهربا شمعی کبابه نارمشک درونج عقربی زرنباد صندل کشنیز عنبر اشهب فادزهر حیوانی هر یک سه مثقال زنجبیل
جراشیده ساذج هندی سعد کوفی شقاقل مصری زرشک بیدانه گل نیلوفر هر یک چهار مثقال گاوزبان پوست ترنج طباشیر
ابریشم مقرض هر یک شش مثقال بادرنجبویه هفت مثقال آب به شیرین گلاب آب انار شیرین هر یک پنجاه مثقال
عرق گاوزبان صد مثقال نبات سفید دویست مثقال عسل مسعودی دو وزن ادویه دیگر از حکیم عمادالدین محمود
شیرازی مشک خالص یکمثقال یاقوت رمانی یاقوت زرد یاقوت کبود هر یک دو درم بسد مرجان فیروزه یشب لاجورد
مغسول کهربا جدوار خطائی ورق طلا عنبر اشهب صندل سفید مایه شتر عربی سنبل الطیب دواله درونج عقربی ساذج هندی
قرنفل جوزبوا بسباسه سعد کوفی زرنباد اسارون خولنجان نارمشک کبابه زرنباد هر یک دو مثقال ورق نقره طباشیر
سفید زرشک مفرح پوست بیرون پسته هر یک سه مثقال شقاقل خصیة الثعلب زعفران مصطکی آمله مقشر هر یک
پنج مثقال ابریشم مقرض بهمنین هر یک شش مثقال مروارید ناسفته هشت درم با عسل معجون سازند ملح سقنقور
در تقویت باه از قویترین اشیاست و بهترش آنست که از موازی ناف برگیرند که قوت ناف و گرده و بیه باوی بود
و آنچه سیاه مایل بسرخی و برهم چسبیده باشد و سفید و زیران ضعیف تر است ملح که در تقویت باه بکار آید زنجبیل دارفلفل
بوزیدان سرخ و سفید نعناع شقاقل مساوی بکوبند و با دو وزن کل نمک سقنقور بیامیزند و اگر زنجبیل تنها با نمک ساده
بیامیزند و در طعامها بکار برند قوت آن قوی گردد منفخ مقوی باه است در ادویه صدر گذشت کلمه بیست و سوم
در الفاظ ابونیه اعضاء تناسل است نطول که در ادرار گرده سودمند است اکلیل الملک بابونه شبت برگ حلبه بنفشه بجوشانند
نطول سازند نطولی که سنگ گرده و مثانه پاره پاره کند و بیرون آرد و بول براند اکلیل الملک بابونه گل سرخ خشک هر یک
ده درم پوست خربزه خشک سیاوشان تخم قلت نیمکوفته هر یک هفت درم اشنان اصل السوس پوست بیخ رازیانه هر یک پنج درم

بیجاذرم کاکنج حلبه هر یک چهار درم بر بنجاسف بنفشه هر یک شش درم دوقو برگ نیلوفر هر یک دو مثقال در ده من آب بجوشانند تا
به نیم من آید نطول کنند و در آن نشینند و چون بیرون آیند دو سه قطره روغن عقرب در احلیل چکانند دیگر که همین عمل کنند
بابونه درمنه تمام مرزنجوش برگ کرنب سرگین کبوتر بجوشانند و نطول کنند و ثفل وی بر عانه و حوالی آن ضماد کنند نطول
که سوزاک را نافع است منقول از قادری برگ یاسمین سفید کوفته بجوشانند و بعد نیم گرم شدن قضیب در وی گذارند بقدر نیم ساعت
و پس از آن همانجا بول کنند و سه مرتبه این عمل تکرار کنند نفع تمام دهد و جهت حرقة بول در تربز مقور آلهٔ در آورده بول کردن
نافع است همچنین در خیار و کدو نطول که جهت وجع رحم و صلابة او نافع است مرزنجوش شیح قیصوم تمام تخم کرفس حلبه تخم کتان
بابونه اکلیل الملک بپزند و نطول کنند و در آن نشینند دیگر که همین کار کند حلبه تخم کتان بابونه اکلیل الملک اطراف کرنب نقوع
بارد تفتیح ادرار بول و حیض کنند برگ حماضیث درم خشک نیم کوفته شش درم تخم خیار و بادرنگ نیم کوفته هر یک چهار درم تخم کاسنی دو مثقال
همه را بستور خیسانیده و صبح صاف نموده دوازده درم نبات سفید یا گلقند در آن حل کرده بنوشند نقوع البزور حیض و ادرار سفید
ابهل هر یک یکدرم و نیم دوقو مشکطرامشیع هر یک دو درم انیسون تخم رازیانه هر یک سه درم سنبل الطیب افسنتین ابهل چهار درم
تخم خربزه نیم کوفته هفت درم در شیشه کنند و یکمن آب بر آن ریزند و سه روز در آفتاب نهند و شب در خانه گرم پس بر بالا
چهار وقیه با یکدرم روغن بادام بنوشند و اگر بجوشانند تا به نیم من باز آید صاف باشد کلمه هشتم و چهارم در اغذیه اعضاء
تناسلیه هریسه از اغذیه مشهوره است و بهترین حبوب لحومی که از آن ترتیب یابد گندم و گوشت مرغ است گرم تر و کثیر الغذا و
مسمن بدن و گرده و مقوی باه و عصب و موافق سرفه و خشونت و یابس المزاج است و دیر هضم و مسدد و مصلحش در محرورین
سکنجبین و در مبرودین انگور و بالنجی صیته افکندن قدری از انگور در دیگ هریسه مرقق قوام اوست گندم پاک کرده با آب گرم
بشویند و بسایه خشک کنند و دو سه مرتبه تکرار این عمل نمایند تا پوستش جدا شود آب برود انگاه یک رطل از وی در دیگ کنند
دیگر رطل و نیم و چهار رطل گوشت و ده رطل آب بر وی ریزند و با آتش نرم بجوشانند و کف بردارند و نمک باندازه در وی کنند
و بوقت جوشیدن پنجدرم چوب دارچینی در میان دیگ نهند و شش ساعت رها کنند تا نیک بپزد و پس آنرا بچوبی یا کفچه
بزرگ بزنند تا غلیظ شود و انگاه روغن گاو بر وی ریزند بکار برند و آنچه از برنج سازند باین ترتیب است گوسفند یا بره
یا مرغ بکارد پاره پاره کنند و در دیگ نهند و پنجدرم دارچینی و اندکی نمک یا ادوی بیامیزند و چندان آب بر وی ریزند که بالای آن
برآید و با آتش نرم چندان بپزند که ریزان شود انگاه فرود گیرند و گوشت برآرند و قدری سداب کوفته بر وی ریزند
پس برنج را با شیر جوب بپزند چون پخته شود گوشت در وی کنند و بکفچه بزنند تا غلیظ شود و بستر بر روغن بادام و شکر
بکار دارند کلمه بیست و پنجم در الفاظ باهیه اعضاء تناسلیه یا قوت نهاتا بتمامها از جهت تقویت اعضای رئیسه مناسبت
باین ابواب دارد و در ادویه سرور دل و در ضمن مفرحات این باب تحریر یافت ملفوظ دوم مکتوب نهم ادویه اعضا تناسل
در بیان طریق اخذ و خشک کردن حبوب تیس و طریق سوختن آبگینه و سوختن عقرب و صفه رد کردن شرب معاد مرض فتق

وصفه شق کردن مثانه جهة اخراج حصاة و تدبیر وضع حمل و تدبیر عسر ولاده و تدبیر اخراج جنین میت و بیان استعمال قاثاطیر
که آلتی مجوف است و زراقه رحم طریق اخذ خشک کردن خون تیس میت که بز کوهی نر چهار ساله را در ان وقت که انگور رنگ میریزد
بکشند و اول بگذارند تا قدری خون آن برود و خون میان نگاهدارند و در دیگ سنگین پاکیزه کنند تا سرد شود و به بندد
پس آنرا پاره کنند و بر غربال یا سفال پاکیزه نهند و سر آنرا بچیزی بپوشند و در آفتاب بنهند تا خشک شود و از نم نگاهدارند و وقت
حاجت استعمال نمایند و این را ید الله نامند طریق سوختن آبگینه آنست که آبگینه کار ناکرده یا آبگینه شامی سپید پاکیزه در کفگیر
آهنی کنند و بر آتش نهند تا سرخ شود پس در آب اشخار افکنند مکرر این دستور کنند تا بقدر چنان شود که بتوان سود طریق
سوختن عقرب آنست بگیرند شیشه قایم و کژدم در ان کنند و در گل حکمت بگیرند و در تنور گرم شش ساعت نهند پس بردارند و سر کشند
و سر شیشه باز کنند اگر بریان شده باشد چنان که توان سود نگاهدارند والا سر شیشه را دیگر باره بند کنند و دو ساعت دیگر در تنور
نهند تا نیک بریان شود چنانکه نه سوخته شود که قوه آن رفته باشد و خام نیز نباشد که نتوان سود صفت رد کردن شرب
معا بموضع هرگاه شرب امعا فرود آید آب گرم بر انجا ریزند تا نرم شود و بیمار را در آبزن نشانند و روغن بابونه گرم کرده بمالند
و شبت پخته بر ان جا نهند تا بجا رود پس رفاده و ادویه قابضه به بندند صفت شق کردن مثانه جهة اخراج حصاة
آنست که اول بیمار را بفرمایند تا از مکان بلند به پستی بجهد تا سنگ جانب عنق مثانه متوجه گردد پس بر کرسی منتصب بنشانند
و دستها را از زیر رانهای آن بر آرند پس خارج تفتیش سنگ نمایند اگر محسوس شود فوراً شق کنند و بر آرند و اگر محسوس نشود
انگشت سبابه دست چپ جهة طفل و انگشت جهة بیمار جوان بروغنی چرب نمایند در دبر داخل کنند و تفتیش حصاة نمایند
هرگاه سنگ بزیر انگشت معلوم شود آهسته آهسته از انجا جانب عنق مثانه منتقل گردانند و کیس کنند و خادمی را بفرمایند
تا مثانه بهر دو دست خود بفشارد و خادمی دیگر را مامور سازند که از دست راست خود انثیین را بجانب بالا و بدست چپ
جلد یامین انثیین از موضع شق بکشند پس بآلتی مخصوص مابین مقعد و انثیین کنند و باید که شگاف در وسط جلد واقع
نشود بلکه مایل بجانب الیسر باشد و شگاف را بر سنگ مورب گردانند تا از خارج وسیع شود و از داخل باید بهمان قدر باشد
که سنگ بر آید و اگر وقت شق کردن سنگ از جای خود بلغزد بآلتی که از ان سنگ را جذب میکنند بر آرند و بعد بیرون آمدن
سنگ نزدن خون را مثل زور صفر و دقاق کنند و دم الاخوین بند کنند و بعد انقطاع خون لنتمی یا صوفی را بروغن بت
ملتوت نموده بر ان جا نهند و بر فاده بر بندند و اگر خوف نزف خون نباشد رفاده را بسرکه و تاب و روغن گل مبلول
سازند و بر پشت بخوابانند و در سه زمان قلیل رفاده را بآب و روغن گل تر کنند و در روز سیم رفاده را بگشایند و بآب و زیت
منفعل کنند و بمرهم باسلیقون معالجه نمایند و اگر حرقه بول پدید آید بمعالجه آن بردازند و اگر از اورام حاره چیزی ظاهر گردد
اضمده و مطلوبات مناسبه بکار دارند و اگر در جراحه فسادی از تاکل و غیر آن پیدا شود بمعالجه آن مشغول گردند چون
ورم از موضع جراحت تحلیل شود مرهم داخلیون بر پشت و صفل بطن بر نهند و اگر سنگ ریزه خورد در مجرای قضیب آید و بند شود

بند شود و بول خارج گردد و جلد قضیب را بجانب قدام بکشند و بطرف کمره مربوط سازند و رباطی دیگر خلف حصاة در اصل
قضیب محکم ببندند پس مقابل سنگ در زیر قضیب شق کنند و سنگ برآرند و رباطها را بگشایند و شق را از خون جامد
پاک کنند و بمعالجه جراحت متوجه شوند **انتباه** باید دانست که شگافتن مثانه امری عظیم الخطر است و بندرت بیمار ازان
سلامت و متقدمین گفته اند که سنگ گرده را نیز از طرف پشت شگافند و بیرون کنند و صاحب ذخیره گوید که این
سخت با خطر است و ما درین روزگار نشنیده ایم و نه دیده ایم و در هیچ کتاب یاد نکرده اند که طبیبی این علاج فرمود
یا بیماری ازین علاج سلامت یافت اما سنگ از مثانه بیرون کردن نسبت باین آسان تر و کم خطر است بیمار را که
شگاف کنند باید که در حدود ده سالگی یا کهولت بود چه کودک خورد سال طاقت جراحت ندارد و در حدود ده سالگی با طاقت
جراحت زود بسته شود و در سن کهولت اماس فلغمونی کمتر بهم رسد و پیر و جوان را جراحت کردن دشوار است از جهت
پدید آمدن آماس فلغمونی در جوان و عدم اندمال جراحت در پیر و هرگاه سنگ کوچک باشد نیز شگاف نکنند که بدست
آوردن و دفع کردنش دشوار است همچنین اگر سخت بزرگ باشد نیز باینکار مشغول نشوند که جراحت بزرگ باید کرد و هم باشد که بسته
نشود بلکه در کوچکی و بزرگی میانه بود و گرد باشد **تدبیر وضع حمل** مثبت است که هرگاه وقت ولادت نزدیک رسد نشیب
اسفل بطن بروغن بنفشه و روغن خیری باهم ممزوج نیمگرم تمریخ نمایند و برین موضع آبگرم معتدل الحرارة در حمام بریزند
یا زن را در آبزن معتدل نشانند و بشوربای چرب گوسپند و بیضه مرغ نیمبرشت نمایند و حقنه و سمید بروغن بادام یا روغن کنجد
غذا کنند و هرگاه درد شروع کند اسفل بطن و خاصرتین و پشت را بروغن خیری نیمگرم بمالند و گاهی بمشی و گاهی بقعود
بر کرسی امر نمایند و چون طلق شده کند و تزحیر نماید و قابله از پس پشت زن بنشیند و دستهای خود بر شکم و نواحی خاصره
بسوی اسفل زن بمالد و چون انحدار مولود محقق گردد قابله دست چپ خود را گشاده کند و راحه و اصابع دست خود
راه ولد گذارد و اگر خروج ولد درنگ کند مرقه اسفیدباج گوشت گوسپند فربه یا بیضه مرغ را حسا سازند و اگر ولاده
متعسر گردد مکیدن مشک با آب حلبه مطبوخ دهند و اگر ولاده بسیار متعسر گردد آب حلبه مطبوخ با عسل و روغن بادام یا روغن
کنجد نیمگرم دهند یا آب لوبیای احمر مطبوخ با ابهل و عسل نیمگرم فرمایند و چون برآید و مشیمه نماند فتیله از قرطاس
در مهبل زن داخل کنند و عطسه آرند اگر ساقط شد بهتر و الا طبیخ ابهل یا حلبه قدر دو درم با نیم درم سکبینج
و نیم دانگ جندبیدستر و سه درم قنه استعمال نمایند و بمر و قنه تبخیر کنند **تدبیر عسر ولاده** چنان است که هرگاه ولاده
متعسر گردد اندکی روایح خوشبو ببویند و اگر قوت ضعیف باشد ماء اللحم و اغذیه جیده قلیل القدر چون بیضه نیمبرشت
و امثال آن دهند و قدحی چند از شراب ریحانی خوشبو بنوشانند و در هوای زمستان نزدیک حامل آتشی روشن
کنند و اگر هوا گرم باشد ترویح حامل کنند و تا خصر اسیف در آب نیمگرم خصوص در آبی که یک رطل بود و نه در ده رطل آب
اینقدر جوشانیده باشند که ثلث بماند بنشانند و شیافه مر و امثال آن بردارند **تدبیر اخراج جنین** مثبت چنین گفتند

اول ادویه مخرجه جنین میت بکار برند و اگر فایده نبخشد صنارها آن بچه قطع کنند و برآرند و در برآوردن استعجال نمایند
که ممکن نفع نگردد و اگر سر جنین بزرگ باشد و شکستن یا قطع کردن او ممکن بود چنان کنند و تفصیل این اجمال آنکه قابله
زن را بر پشت بخواباند بنحوی که سر زن مایل باشد باسفل و ساقهایش مرتفع باشد و لفر باید که بعضی زنها فخذین محکم نگیرند
و بعضی دیگر سینه اش را نگاه دارند تا اضطراب نکند و بعضی دیگر دهن و گردن رحم بگشایند پس قابله دست چپ خود
را بروغن بنفشه چرب کند و چهار انگشت خود بیکدیگر نزدیک کرده در فم رحم داخل کند و بر آن روغن بریزد و بانگشتهای
خود جنین را تفحص نماید اگر معلوم کند که سر جنین اول خواهد برآمد صنارها را در چشم و قفا و حنک و زیر لحیه و ترقوه و موضعی
که از اضلاع نزدیک و زیر شراسیف باشد بخلانند و اگر جنین بپای خود خروج کند صنارها را در استخوانها که بلند تر از عانه
و اضلاع است و در اصل استخوان خاصره از جانبین بخلانند تا جنین وقت اخراج مایل نگردد پس صنارها را برابر بالا اندکی
میل بسوی جوانب بکشند و انگشت سبابه و وسطی بروغن بنفشه چرب کرده مابین فم رحم و جسم جنین درآرد و گرد جنین
بگرداند تا از رحم جدا گردد و اگر تمام جنین بخروج اجابت کند صنارها را بموضعی که بلند تر است نقل کنند و بکشند و کشیدنی
معتدل تا تمام برآید و اگر دست جنین پیش از جمیع جسم آن برآید و ممکن نباشد ضغطه در آن پس بجهد دست را با خرقه
ملفوف نگردد و بکشند دست را تا تمام برآید پس قطع بکنند از کتف همچنین اگر دو دست پیش از تنش برآید و تن متابعت
در خروج نکنند هر دو دست را قطع کنند و اگر پا برآید و دیگر جسد نیاید نیز سزاوار است که قطع کرده شود از اربیه پس سر
گردانیده شود تمام جسد و اگر باشد سر جنین کبیر و عارض شود او را ضغطه در خروج پس داخل کند که در میان اصابع مبضع
یا سکین را که صالح قطع باشد و شق کند یا آن مخف را و داخل کند کلبتین را و بشکند آن را و خارج کند و اگر سر برآید و صدر نیاید
شود با آله مذکور موضع ترقوه شق کند آنقدر که بمواضع فارغه رسد و رطوبتی که در میان سینه است بریزد و اجزای سینه با
یکدیگر انضمام پذیرد و اگر تدبیر منضم نشود سینه را قطع کنند و ترقوها برآرند و اگر اسفل بطن آماسیده باشد شق کنند
تا رطوبتی که در وی است مستفرغ گردد اما تدبیر قاثاطیر که عبارت از راقه است بجهة گشادن بول هرگاه از ادویه فایده
حاصل نشود و از حیلها مجربه است و باید که در حالت ورم مثانه یا وجود مانعی قریب از مجری استعمال نکنند که موجب انتهای
که عشا و مورث آفة عظیمه است و بهترین قاثاطیر آنست که از اسرب دلیغه که قابل انحناست بسازند و گاهی از بلور و بعضی
حیوانات مدبوغه و گاهی از بعضی حیوانات بحری نیز میسازند و اجساد لینه چون سرب و رصاص است و هرگاه …
که از آن آله میسازند بسیار نرم باشد با اندکی … تقویه کنند و سزاوار آنکه سر قاثاطیر سخت و گرد
و سوراخ باشد که اگر سوراخی از خون باریک یا خلطی غلیظ بند شود سوراخهای دیگر بجهة ادرار بول مکشوف باشد و
قاثاطیر را گاهی بجهة حقنه و گاهی از برای استخراج بول یا امثال آن آماده کنند و آنچه از برای احتقان مهیا کنند
بر جانب مفتوح آن مثانه یا مشکیچه محکم کنند و او با آن سر دهند و آنچه از برای گشادن بول بکار برند از جوف آنرا

آنرا بچیزی پر کنند بنحوی که هوا در نیاید پس آنچیز را بکشند تا بجهة ضرورة خلا بول از مثانه فرود آید و آنچه در میان جوش پر کنند یا صوف منظوم الخیوط است که وسط آنرا برشته بسته باشند تا هرگاه رشته را بکشند صوف و آنچه ما ورای اوست منجذب گردد یا عمودی است که در منفذ او داخل کنند و بقبضه اش بکشند اما از زرافه رحم باید که هموار باشد و درازی گردن او بقدر طول گردن رحم بیمار باشد مکتوب ۵ هم در تفصیل جمیع اقسام ادویه و بعضی اصناف اغذیه است که تعلق بمرض وجع و ریاح افرسه و دوالی و داء الفیل و وجع الظهر و وجع الخاصره و اوجاع مفاصل و تعقد مفاصل و نقرس و عرق النسا و وجع رکبه و وجع ساقین و وجع عقب و قروح مزمنه عقب و وجع کف پا و ضعف و سستی پاها دارد و این مکتوب مشتمل است بر تمهیدی و دو ملفوظ تمهید باید دانست که درد بندگاه را علی الاطلاق وجع المفاصل گویند هر جا که باشد اما در اصطلاح خاص بقول ایلاقی بر درد بندگاه بدین و کتفین اطلاق میکنند و نیز پوشیده نماند که علاج جدبه و ریاح افرسه رطب و یابس در وجوب استفراغ و ترک آن مانند علاج فالج و تشنج رطب و یابس است و ضمادات و لطوخات این علتها از ادویه قابضه سخت کننده رباطات ترکیب کنند و اکتفا بر قوابض صرف اگرچه مقوی رباط است اما چون محلل ماده نیست جایز است که بعضوی دیگر چون پا انتقال کند و محدث فالج و مانند آن بسبب رقت ماده و غلظ آن گردد و لب که قبض و تسخین و تحلیل و ردع را واحد مجتمع شود چون جوز السرو و ورق آن و ورق غار و قصب الذریره و اشنه و در این و گاهی دوائی از قابض بارده چون ورد و گلنار با مسخنه محلله چون حب الغار و جند بیدستر ترکیب کنند و در جدبه بارده تنقیه بدن مرات بحب سورنجان کنند و روغن بید انجیر با ماء الاصول چند دفعه بنوشند و بدهنها که جهة عرق النسا بکار آید بمالند بعد از آنکه تنقیه بالطبیخ مرزنجوش و نودنج کرده باشند و اگر بسبب جدبه ریح باشد تمریخ و تحلیل و پرهیز کافی است و در جدبه حاره فصد باسلیق کنند و استعمال مغز خیار شنبر لازم گیرند و اجمده موافقه بکار دارند و علاج دوالی فصد باسلیق کنند و مسهل سوداء و امرات دهند و گاهی ممتلی باکشایند بدفعات و وقت بر آمدن خون رگها را بمالند تا ماده غلیظ بر آید و مرطبات از اغذیه و ادویه استعمال نمایند و پاها را بهمی دارند که ماده بریزد و از تعب محفوظ دارند علاج داء الفیل فصد باسلیق است و بحسب قوة قی لازم دانند و اسهال نیز بحب سورنجان کنند و گاهی اسهال و گاهی قی میکرده باشند تا هم قوة بجا ماند و هم ماده بتدریج دفع شود و بعد تنقیه بلیغ طلای صبر و مر و اقاقیا و عصاره لحیة التیس و غبیرا و سرکه بکار آرند و چون خشک شود بعصابه ببندند و حرکت خاصه مشی کمتر کنند و اگر کنند باید که با عصابه بسته باشند و طلا یک روز در میان تازه نمایند و قی اکثر بعمل آرند و بجهة تحلیل ماده در ماهی سه روز ضماد تخم کرنب و بلدره بهم آمیخته با آب بعمل آرند و بدانند که اوجاع مفاصل بیشتر از ادمان امتلای معده از اغذیه و اشربه و توالی سکر و تواتر تخمها و استعمال جماع دایم خصوصا بعد امتلای معده یا ترک ریاضه و استحمام و ورزیدن سکون و راحه بهم میرسد بنا برین اجتناب از سکر و امتناع از جماع و امتلاء از اطعمه و اشربه خاصه آنچه غلیظه و دیر هضم بود لازم و واجبست و همچنین پرهیز از جمیع فواکه خصوصا رطب ضروری و اگر ضبط از جمیع فواکه نتوانند کرد قدری زبیب خراسانی قابض و انجیر سفید تنقل فرمایند و ریاضه پیش از غذا استعمال

کردن و استحمام بعد ریاضت قلیله با دلک و مسح دهن بمقدار حاجت و تناول غذا بعد استحمام بیکساعت و تحرز تناول غذا با وجود
بودن غذای سابق در معده و تعاهد تنقیه بدن بقی و ادرار بول و تعاهد فصد پیش از وقت که هیجان میکنند این مرض
در ان وقت از جمله چیزها ئیست که منع میکند از اجتماع فضول در بدن و مامون میدارد مستعدین را از این مرض و ترک
جماع بیکبارگی هم لازم است ابهار الملفوظ اول در ذکر جمیع اقسام ادویه و بعضی اقسام اغذیه است که تعلق بامراض مسطور
دارد و این ملفوظ شانزده کلمه دارد کلمه اول در الفاظ اغذیه ادویه آلات مفاصل است آبزن جهت تنقیه درد ها که از
نقرس مانده باشد و تقویه عضو بود نه خشک سیسنبر مرزنجوش اذخر پوست بیخ بادیان پرسیاوشان تخم قلت نیم کوفته
خطمی مغز تخم معصفر هر یک پنج درم اکلیل الملک بابونه قیصوم هر یک ده درم همه را با ده من آب بجوشانند تا پنج من باز آید نیم گرم
در ان نشینند آبزن جهت سستی پای که از رطوبت بود و درد گرده که بسبب ریگ باشد سود مند است بابونه قیصوم خشک
اکلیل الملک هر یک ده درم گل سرخ پوست بیخ بادیان هر یک هفت درم گل خطمی چهار درم بود نه مرزنجوش سیسنبر خشک هر یک
سه درم همه را با شش من آب بپزند تا به سه من باز آید در حمام در ان نشینند آبزن که صاحب مفاصل را بعد از شهر
در میان آن بنشانند بگیرند کفتار پیر شده را و بکشند و در مرجل آب کنند و بسیار بجوشانند پس کفتار در ان نهند
پوست ناکنده و شکم ناشکافته و شبت و نمک در ان افگنند و آن مقدار بجوشانند که مهرا شود پس صاف کنند و آبزن کنند
و بیمار را در ان نشانند سه روز متصل در اول ماه هر روز دو مرتبه هر بار دو ساعت در ان بنشینند چون از آبزن بیرون آیند
بدن را با آب گرم بشویند و بپوشند و از هوای سرد محافظت کنند و همچنین سه روز در میان ماه و سه روز در آخر ماه و باید هر دفعه
تازه ببازند و اگر کفتار نباشد روباه و خرگوش و گوشت خر وحشی بدل اوست دیگر مطابق کامل الصناعه جهت
نقرس و وجع مفاصل مزمن هرگاه بدن لاغر شده باشد و علاج فایده نکند بکار آید بگیرند کفتار زنده و محکم ببندند و در
دیگ کنند و آب شیرین آنقدر که بجوشاند بر ان ریزند و گوشت خر وحشی مقداری مصالح و نخود سیاه و سفید هر یک ستی
بزرگ و چرچیره و گندنا و شلغم و سداب و سلاطه را از یانه و برگ کرفس و کرات نبطی هر یک پنج درم کرنب نبطی هفتاد درم
زیت رکابی یک رطل پیاز صد درم بنیز اسپید و بپزند تا بثلث رسد پس صاف کنند و درین مکرر بنشینند تا یکساعت و سه روز
متواتر استعمال کنند و هر روز گرم کنند و بعد هر سه روز تازه ببازند و نشستن در روغن زیت که افعی در ان مطبوخ بود
نیز نفع ظاهری بخشد همچنین ثعلب زنده را در روغن زیت اتفاق جوشانیده نشاندن منفعت می بخشد مفاصل متعقد
مفاصل اسود سلیم که نافع است مفاصل و نقرس و نسا را در ادویه صداعیه امیری که دافع وجع ظهر است در ادویه قلوبیه
القردیا که نافع است نقرس در ملفوظ دوم دیگر که مفید است بر مانه در ملفوظ سیوم ایارج ارکاغانیس بطبیخ کرفس
نفع میکند وجع ظهر و ماتحت آن را و در یون عرق النسا را در ادویه صداعیه ایارج بقراط که نافع است بوجع مفاصل در ملفوظ
سیوم ایارج جالینوس که مفاصل و نقرس و عرق النسا را مفید است در ادویه صداعیه ایارج فیقرا نافع است بوجع مفاصل

مفاصل ادویهٔ صداعیه ایارج لوغاذیا مفید بوجع مفاصل و نقرس و عرق النسا در ملفوظ سیم تحریر یافت کلمهٔ دویم
در الفاظ بائیه آلات مفاصل **پخته جوش** وجع مفاصل و ظهر را نافع است **بخوری** که تحریر مفاصل و رکبه را نافع است
مرمکی کوفته سدس جزو در سرکه تحلیل و حل کنند و سنگی گرم کرده در سرکه سرد کنند و بخار آن بگیرند **دیگر** از برای تعقد و
وجع مفاصل من المفردات تخم شبت را کوفته در آب بپزند و بخار آن بعضو متالم رسانند که درین باب کثیر النفع است برشعثا
قدر حبه یا زیاده هر روز بلع کنند نقرس و درد مفاصل را تسکین دهد دیگر منسخه ابوالبرکات که جهة درد تهیگاه باشی که گرم شده باشد
در آفتاب در تابستان و در زمستان بجلاب نیمگرم مفید است در ملفوظ دوم ادویه راسن ذکر شده **کلمهٔ سیوم** در الفاظ تائیه الفاظ
تریاق افریدوس مفید باوجاع ظهر در ملفوظ دوم **تریاق داود انطاکی** تا به پنج کیر را از زیانه نافع است باوجاع مفاصل و
نقرس و درد الی نیز در ملفوظ دوم **تریاق فاروق** بعد تنقیه بدن بدرد مفاصل بارد مفید است در ادویه صداعیه مسطور شد
کلمهٔ چهارم در الفاظ جیمیه آلات مفاصل **جوارش اسقف** که مفید است بوجع خاصره و ظهر در ملفوظ سیم **جوارش جالینوس** خلط
خام را که در مفاصل بود دور کند و نقرس را مفید است **جوارش سفرجلی** مسهل منسخه هشتم مفید نقرس **جوارش قیصر** نافع نقرس
بهنه در معده گذشته **جوارش مسحوقیا** نقرس و وجع ظهر و جمیع امراض بارده را مفید است نوشادر ملح هندی هر یک دو درم ملکیت و
درم و نیم سقمونیا سه درم قاقله قرنفل تخم کرفس نانخواه هر یک چهار درم فلفل سیاه دارفلفل هر یک شش درم سقمونیا داراچینی سنبل
زنجبیل هر یک شش درم تربد ده درم فانیذ شکر هر یک بیست درم کوفته با عسل معجون سازند شربتی از دو درم تا چهار درم
باب نیمگرم **جوارش ملوک** موافق قول شیخ نفع میکند بضربان مفاصل در ملفوظ سیم **جوارش هندی** درد بندها و نقرس و
درد پشت را سود دارد در معده مذکور شد **کلمهٔ پنجم** در الفاظ حائیه مفاصل **حب ابن حرث** جهة وجع مفاصل و ریاح
و حمیات و ازالهٔ بهق فاحش در سه روز میکند و هر مرضی را که از بلغم و سودا بود دفع کند حرف ابیض سعتر فارسی شونیز
زیرهٔ کرمانی ملح درانی علک رومی هر یک جزوی هلیله زرد هلیله سیاه صبر سقوطری انزروت مقل احمر سکبینج اصفهانی
شحم حنظل هر یک پنج جزو کوفته و بیخته صمغ را در آب گندنا در ظرف چینی تر کنند و در آفتاب نهند تا محلل شود و دواهای
معجونه آمیخته بیامیزند و بقدر حبها سازند و در سایه خشک کنند شربتی یکمثقال با آب نیمگرم و دو روز پیش از استعمال یک
عدد غیر از نان و زیرباج همه را بگذارند و هیچ نخورند **حب ابوسعید** من کناش یوحنا اصلاح نقرس و مفاصل کنند مک سند
مقل هر یک چهار درم سورنجان بوزیدان ماهی زهره فوه شیطرج برگ کبر و تخم او و حب السناکی هر یک پنج درم هلیله کابلی
هفت درم ایارج فیقرا هشت درم هلیله زرد غاریقون هر یک ده درم تربد پانزده درم مقل را با آب رازیانه و عنب الثعلب حل
کنند و ادویه با و بسرشند و وقت حب کردن دست را بروغن سوسن چرب کنند شربتی دو درم و نیم تا سه درم **حب ابی الفضل**
جهة نقرس ملح هندی سعتر فارسی هر یک دو درم هلیله زرد هلیله آمله زنجبیل هر یک چهار درم مقل هفت درم صبر ده درم شیطرج سیزده درم
فانیذ پانزده درم تربد بیست درم سورنجان بیست درم مقل را با آب عنب الثعلب یا آب کرنب حل کنند و ادویه بدان سرشته

حب گنند شربتی سه درم حب او فربیون جهت درد پشت و ورک و نقرس و استرخای عصب و اخراج مار اصفر کنند بلح هندی جهت
یکدرم و نیم دار فلفل دو درم شحم حنظل سه درم انیسون افربیون مصطکی هر یک چهار درم سقمونیا غاریقون عصاره افسنتین
هر یک یکدرم سنبل صبر افتیمون هر یک ده درم کوفته و بیخته بآب کرنب سرشته مقدار فلفل حب البته از ده حب تا سی درم
بر بهند پیش از طعام و بعد از طعام میتوان داد حب بر یوناگوجع مفاصل را در یک روز بلکه در یک ساعت بشرط توافق سبب
باصلاح آرد انیسون سقمونیا هر یک یکدرم مقل یکدرم و نیم پوست هلیله زرد بلیله سورنجان هر یک دو درم صبر سقوطری هر یک
هشت درم بآب گندنا حب سازند شربتی سه درم با آب گرم دیگر که جهت نقرس مخصوص تربت سورنجان سفید لوزیدان هر یک یکدرم
ایارج فیقرا دو درم یکشربت است دیگر جهت مفاصل و نقرس محموده ثمن مثقال لوزیدان سورنجان پوست هلیله زرد هر یک یک
مثقال فیقرا ربع هر یک یکدرم بآب گندنا خوشیده حب سازند با همه یکشربت است حب حاوشیر وجع ظهر و رکبه صالح است و در
ملفوظ سیوم ادویه باس گذشته حب عبد واز جهت وجع مفاصل و ارکه فرنگ و جمیع امراض بارده زرنباد قسط اسارون
فقاح اذخر فطر اسالیون لوبه نهری هر یک یکدرم جدوار نیم مثقال تخم کرفس تخم حرمل انیسون زعفران مصطکی هر یک یکدرم
سکبینج مقل ازرق هر یک یکدرم و نیم بلیله سیاه آمله بلیله هر یک دو درم کوفته و بیخته بآب گندنا سرشته چهار خورد مقدار
نخود دساعته هر روز یکی بخورند حب خاصه جهت نقرس سعتر فارسی بیخ کبر مقل حنا هر یک دو درم بلیله آمله شیطرج
زنجبیل دار فلفل بلح هندی هر یک سه درم بلیله سیاه ده درم سورنجان سی درم صبر سی درم سورنجان مثل همه ادویه کوفته و بیخته مقل را
در شراب حل کرده باهم سرشته چهار خورد سازند شربتی دو درم حب دیگر نافع درد پشت و زانو حب ذهبی تالیف
رئیس الفضلا حسین ابن سینا نافع درد پشت و پای هردو در ملفوظ سیم ادویه رئیس گذشت حب سعد که در قطع بلغم از مفاصل
و ورک قوی العمل است فربیون دانگی شحم حنظل ربع درم ماهیزهره دو دانگ زرنباد ثلث درم سعد سورنجان لوزیدان هر یک
یکدرم حب سکبینج جهت درد مفاصل نسخه ثانیه در ملفوظ سیم گذشته دیگر که در وجع ظهری که بسبب ریح باشد بعد از نضج
بمار الاصول و روغن بید انجیر بکار آید جلیه حب الرشاد تخم کرفس نانخواه زنجبیل برابر سکبینج بوزن کل کوفته بیخته حب سازند
شربتی دو درم حب سورنجان که اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا را بغایت نفع دارد و در ابتدا علت توان داد
سورنجان سفید بلیله زرد هر یک بیست درم صبر چهل درم عصاره عنب الثعلب حب سازند شربتی دو درم و نیم دیگر ربانی که سبب
نقرس و مفاصل هرگاه از بلغم و صفرا باشد بکار آید سقمونیا گل سرخ مصطکی هر یک یکدانگ سورنجان چهار دانگ صبر یکدرم حبها
یکشربت است و اگر بدل صبر ایارج فیقرا کنند صواب است دیگر منقول از قلانسی وجع مفاصل را که از بلغم و صفرا بود نفع دهد صبر
بلیله هر یک یکدرم و نیم تربد سورنجان مصری هر یک یکدرم شحم حنظل دو ثلث یکدرم سقمونیا یکدانگ و نیم زعفران یکدانگ شربتی
دو درم تا سه درم دیگر نیز از کتاب سطور نافع وجع مفاصل بلغمی سورنجان ایارج فیقرا پوست هلیله زرد هر یک شش درم
مقل یکدرم تربد سفید لوزیدان ماهیزهره هر یک سه درم مقل را بآب گندنا حل کرده دواهای دیگر با آن خمیر نموده چهار

سازند شربتی دو درم تا سه درم دیگر هزار اسپند عاقرقرحا اشق سکبینج جاوشیر هر یک یکدرم شیطرج ماهیزهره نمک نفطی
مقل هر یک دو درم شحم حنظل دو درم و نیم ایارج فیقرا سه درم سورنجان چهار درم غاریقون نیم درم با آب سداب حب سازند شربتی
سه درم . دیگر جهة وجع مفاصل و عرق النسا و نقرس عاقرقرحا یک مثقال شحم حنظل نوره غاریقون هر یک یکدرم و نیم قنطوریون دقیق
سکبینج هر یک دو مثقال صبر سه درم تربد چهار درم سورنجان نیم درم کوفته بیخته بقدر فلفل حبها سازند شربتی از دو درم تا سه درم
حب جهة درد مفاصل و نقرس که ماده آن با سودا مرکب بود سودمند و بکلی ببرد خربق سیاه دو درم شحم حنظل ماهیزهره سورنجان
بوزیدان هر یک سه درم ایارج فیقرا شش درم هلیله سیاه هفت درم مقل تربد هر یک شش درم کوفته بیخته با آب گندنا سرشته حب
سازند شربتی سه درم حب سورنجان صغیر نقرس بارد را نافع است تخم کرفس دانگی سقمونیا ربع درم سورنجان صبر هر یک یکدرم
مجموع یک شربت است دیگر جهة کسانیکه از مطبوخ کراهیة کنند گلسرخ دانگی سقمونیا ربع درم سورنجان نیم درم صبر یکدرم و در بعضی کتب
رازیانه ربع درم نیز افزوده دیگر تخم کرفس نمک هندی هر یک دانگی سورنجان سقمونیا هر یک دانگی و نیم هلیله زرد تربد هر یک
نیم درم صبر سقوطری یکدرم یک شربت است دیگر شحم حنظل دو دانگ سورنجان سعری تربد سفید موصوف هر یک نیم درم یک شربت است
حب سورنجان کبیر وجع مفاصل عامه نقرس را نافع است و این حب را مقیم الزمن نیز گویند زنجبیل شیطرج فلفل خردل خربق
هر یک یکدرم فرفیون دو درم شحم حنظل قنطوریون سورنجان ماهیزهره بوزیدان هر یک نیم درم ایارج فیقرا تربد هر یک دو درم
شربتی یکدرم تا دو درم گاهی درین نسخه سقمونیا حلتیت قنه جاوشیر هر یک یکدرم زیاده میکنند تا قوی‌تر باشد جهة
نقرس بارد و وجع الورک و زمانه ایارج فیقرا تربد هر یک یکدرم سورنجان بوزیدان ماهیزهره قنطوریون دقیق هر یک نیم درم مقل
شحم حنظل هر یک ثلث درم فرفیون جندبیدستر جاوشیر حلتیت قنه هر یک ربع درم سقمونیا زنجبیل خردل شیطرج فلفل هر یک دانگی
جمله یک شربت قوی است و شربت متوسط بنصف یا ثلث بود حب ایارج فیقرا یکدرم تربد نیم درم شحم حنظل قنطوریون دقیق
سکبینج جاوشیر مقل هر یک دو دانگ سورنجان ماهیزهره سقمونیا بوزیدان هر یک دانگی و نیم زنجبیل شیطرج تخم سپندان فلفل
جندبیدستر هر یک نیم دانگ صمغ را با آب کرفس حل کرده و داروها را کوفته بیخته با آن سرشته حبها سازند این یک شربت است دیگر
سکبینج جاوشیر اشق عاقرقرحا هزار اسپند هر یک یکدرم شیطرج دو درم شحم حنظل دو درم و نیم ماهیزهره بوزیدان ملح نفطی مقل
ایارج فیقرا هر یک سه درم سورنجان سه درم غاریقون نیم درم با آب سداب حب سازند شربتی از سه درم تا چهار درم حب
شیطرج که جهة وجع مفاصل و اعصاب مفید است در ملفوظ سیوم ادویه راس گذشته دیگر منقول از کامل الصناعه جهة وجع
مفاصل و نقرس که از برودت بود صبر سقوطری نیم درم فانید سنجری چهار درم هلیله زرد سه درم هلیله حرمل ملح هندی وج شیطرج
هر یک دو درم زنجبیل فلفل خردل دارفلفل هر یک یک مثقال کوفته بیخته با آب کلم و عنب الثعلب سرشته حبها بندند شربتی سه درم دیگر
ایضاً از کامل جهة امراض مسطوره تخم کرفس انیسون نانخواه هر یک یکدرم خردل زنجبیل وج سعتر فلفل سپید هر یک یکدرم و نیم سکبینج مقل
هر یک دو درم و نیم سورنجان بوزیدان ماهیزهره هر یک سه درم شحم حنظل نوره عیدان هر یک چهار درم هلیله زرد ایارج فیقرا شیطرج

هندی هر یک نیم درم تربد سه درم صمغ را در آب گلاب تر نمایند و ده درم فانید افزوده در هاون بکوبند و دواهای دیگر کوفته بیخته
بدان سرشته حبها بندند شربتی از دو نیم درم تا سه درم دیگر شیطرج صغیر نافع بوجع حقوین و رکبه و مفاصل و نقرس نیز
حب شیطرج اکبر نافع باوجاع مسکین و حقوین و عرق النسا دیگر صبر نافع باوجاع مفاصل و نقرس همه در ملفوظ سیوم مرقوم
گشت حب العافیه که بوجع مفاصل مفید است در ادویه صداعیه گذشته حب عاقرقرحا نافع بوجع مفاصل کثیر النفع
سپید هر یک دو درم عاقرقرحا سقمونیا هر یک چهار درم مصطگی حب النیل هر یک نیم درم سکبینج شحم حنظل افتیمون صمغ عربی هر یک
شش درم هلیله زرد هشت درم صبر پانزده درم تربد بیست درم حب کنند شربتی دو درم کم و زیاد بحسب قوة حب عجیب جهت تسکین درد
مفاصل مجرب است استخوان آدمی سوخته باریک ساخته بگلاب سرشته حبها کنند و قدری بدهند و صاحب تحفه گوید که [illegible]
استخوان سوخته انسان سه روز هر روز یک مثقال با مثل آن شکر جهت عرق النسا و مفاصل و مرض نقرس بغایت آزموده است حب
فاشرا نافع است جهت نقرس و وجع ورکین و وجع مفاصل فاشرا زیره کرمانی دارچینی سعتر فارسی زراوند مدحرج زنجبیل ورق
کبر خاکستر خطاطیف هر یک یکدرم سورنجان بیست درم کوفته بیخته بشراب حبها خورد بندند و در سایه خشک کنند شربتی یکدرم
با آبیکه در وی شبت جوشانیده باشند و اگر خواهند سفوف کنند و یک درم از وی با ماء العسل گرم که در ان شبت جوشانیده باشند
قدر دو ملعقه و روغن زیت یک ملعقه بخورند روایت حب کندی جهت وجع مفاصل انیسون نمک سندی تخم رازیانه هر یک
یکدانگ و نیم هلیله زرد هلیله سیاه افتیمون هر یک نیم درم ایارج فیقرا یکدرم تربد دو درم شربتی سه درم حب ماسرجویه نافع باوجاع
مفاصل و درد پشت و زانو و عرق النسا و نقرس بلغمی و مخرج کیموس غلیظ لزج دماغ و نافع سر اسیف و معده و بواسیر و قولنج
و صفت و حصاة مثانه و ادرار بول و حل ثقل ما بین کند سلیخه زعفران سنبل برنج قاقله دارچینی زنجبیل هر یک نیم درم اشق مصطگی
نمک هندی سورنجان تخم حرمل قسیلارج هندی گل برنج سعتر نانخواه کرویا رازیانه انیسون تخم کرفس هر یک یکدرم شحم حنظل دو درم
سکبینج سه درم هلیله سیاه بلیله آمله مقل هر یک چهار درم فانید سفید تربد هر یک هشت درم سقمونیا دوازده درم بکوبند با
کرنب غیر مغسول سرشته و حب کنند وقت خواب کردن دست را بروغن یاسمین چرب کنند شربتی دو درم با آب نیم گرم بخورند حب
ماسوریه جهت وجع مفاصل و نقرس که از اخلاط بارد غلیظ باشد تخم سداب کمافیطوس اسطوخودوس تخم حبند قوقی جنطیانا هر یک دو
درم ماهیزهره کتیرا دو قو زراوند طویل هر یک چهار درم سورنجان بوزیدان شحم حنظل هر یک نیم درم نمک هندی شش درم سقمونیا
هشت درم هلیله کابلی هشت درم هلیله زرد غاریقون هر یک ده درم ایارج فیقرا مقل هر یک پانزده درم مقل را در آب کرفس تا منحل
گردد با صفوه او کنند و دواهای دیگر کوفته بیخته با مقل سرشته حبها بندند و خشک کنند و در ظرفی نگاهدارند و از دو درم تا
دو نیم درم بخورند حب مسهل که در نقرس و سایر اوجاع مفاصل که سبب آن بلغم غلیظ باشد بعد از نضج ماده بخوردن آن
با آب رازیانه تازه یا آبی که در ان زیره کرمانی و رازیانه پخته باشند یا بخوردن ماء الاصول بروغن بید انجیر و تحریک ماده
با ایارج فیقرا و تربد بعسل سرشته استعمال نمایند سورنجان زیره کرمانی زنجبیل هر یک یکدرم صبر دو درم و نیم حب سازند با طبیخ

با طبیخ شبت بدهند **دیگر** که با مراسه اخراج اخلاط ثلثه کند و جمیع اقسام وجع مفاصل و وجع ظهر و نقرس را فایده کند
تربد سفید مجوف خراشیده پوست هلیله زرد زیره سفید نمک سیاه زرد چوبه مساوی کوفته باریک بیخته در ظرف آهنی اندازند
بالای آن شیره حنظل که حنظل درست را در خاکستر گرم بریان کرده شیره گرفته باشند بریزند آنقدر که یک انگشت
بالای دواها باشد بآتش ملایم بجوشانند تا قابل حب بستن شود فرود آورده حبها بسته از هفت ماشه تا چهارده ماشه
با آب گرم بدهند و یکدو مرتبه دیگر مدد با آب گرم بکنند و غذا برنج و مونگ درست با روغن بدهند **حب مصری** جهة وجع مفاصل
و صلب و ورک شونیز سعتر بری ملح درانی هر یک یکمثقال فنجنکشت دو مثقال مصطکی انزروت شیطرج هندی مقل
هلیله زرد و هلیله سیاه سکبینج سورنجان هر یک سه مثقال شحم حنظل هفت مثقال و سکبینج را بآب کرنب بخیسانند و ادویه را بدان
سرشتند شربتی سه مثقال بحسب قوت و فصل **دیگر** مصلح وجع نقرس و مفاصل هرگاه در ابتدا بود نمک سندی دو مثقال فانید
زنجبیل آمله بلیله هلیله سیاه شیطرج هندی هر یک چهار مثقال سعتر فارسی هشت مثقال مقل پانزده مثقال سورنجان سفید بیست
مثقال بآب کرنب سرشته حب کنند شربتی سه درم با آب گرم **حب مفاصل** کبیر المسیحی گلسرخ انیسون مصطکی هر یک
دانگی شحم حنظل حب النیل نمک هندی زنجبیل محموده هر یک دانگی و نیم مقل دو دانگ سورنجان نیم درم ایارج فیقرا یکدرم تربد
یکمثقال بآب خالص حب سازند **دیگر** نمک هندی سعتر زنجبیل هر یک یکمثقال بوزیدان سورنجان ماهیزهره مقل تخم کرفس
سکبینج هر یک دو درم شیطرج دو درم و نیم هلیله زرد سه درم ایارج فیقرا تربد هر یک چهار درم **حب منتن** جهة وجع مفاصل بارد
و عرق النسا تخم کرفس انیسون هر یک چهار دانگ غاریقون ملح هندی قصب الذریره کتیرا هر یک یکدرم افتیمون یکدرم و ثلث سورنجان
دو درم هلیله کابلی چهار درم بلیله هلیله زرد هر یک هفت درم سنای تربد هر یک ده درم دندی هفت عدد اگر بهم نرسد سقمونیا
عوض اوست حب کنند و در سایه خشک سازند شربتی دو درم و نیم با آب گرم و شربت بنفشه **دیگر** جهة نقرس بلغمی فرفیون زعفران
هر یک یکدرم دارچینی یکدرم و نیم اشق مقل هر یک سه درم سقمونیا مقل افتیمون هر یک چهار درم شحم حنظل صبر هر یک پنج درم سکبینج جاوشیر هر یک
شش درم **دیگر** که در دفع نقرس و درد پشت و لقوه او توسیت و حیض فرود آرد و بادها بشکند فرفیون هر یک نیم مثقال سنبل زعفران
دارچینی هر یک یکدرم و نیم حب النیل بلیله زرد سقمونیا هر یک دو درم افتیمون سورنجان شش درم هر یک چهار درم صبر سقوطری شحم حنظل برابر اسفند
سکبینج جاوشیر اشق مقل ازرق هر یک شش درم صموغ را حل کرده و ادویه کوفته بیخته چنانکه رسم است حب سازند شربتی دو درم و نیم
با آب گرم **دیگر** از کامل الصناعه قرنفل زعفران هر یک دو دانگ فرفیون جند بیدستر سقمونیا مشوی هر یک نیم درم سنای تخم حنظل
مقل ازرق هر یک دو درم صبر سقوطری حرمل جاوشیر اشق سکبینج بلیله کابلی هر یک چهار درم بطریق معلوم حب سازند شربتی سه
درم **حب منتن اصغر** منقی اخلاط غلیظ لزجه از پشت و زانو سکبینج اصفهانی اشق جاوشیر مقل هر یک ده درم شحم حنظل
دوازده درم تربد بیست درم صموغ را حل کنند و دواها کوفته بیخته بدان سرشتند و حبها سازند شربتی دو درم با آب گرم **حب**
منتن اکبر جهة نقرس و وجع ظهر و رکبه و قولنج نافع است و اخلاط غلیظ لزج بگدازد فرفیون یکدرم دارچینی سنبل

زعفران حنا بیدستر هر یک دو درم سقمونیا شش درم مقل سکبینج اشق جاوشیر تخم حرمل شحم حنظل افتیمون هر یک ده درم همه را
در آب گندنا حل کنند و دواها بدان سرشته حبها بندند شربتی دو درم حب منتن کبیر نافع بوجع مفاصل خاصه اگر از افراط
و جذام و برص و بهق و مفتح سدد و مسهل اخلاط غلیظه زعفران سنبل قاقله تخم حنظل سفید مصطکی دارچینی خولنجان هر یک یکدرم
جند بیدستر غاریقون هر یک دو درم سقمونیا سه درم شبرم افتیمون فرفیون شیطرج سورنجان هر یک چهار درم اشق سکبینج جاوشیر
مقل حرمل بلیله شحم حنظل هر یک هشت درم تربد ده درم و بعضی نسخ حب منتن کبیر و غیر آن در ملفوظ سیوم هم مسطور است حب سنجاع
که وجع مفاصل بلغمی را مفید است حب لفظ جهة وجع مفاصل بارد و نقرس و عرق النسا نافع و سر دو ملفوظ سیوم مسطور است
از جام یافت حب نقرس ضد با نقرس دموی را بعد از فصد و صفراوی را بعد از قی بدهند زعفران یکدانگ سقمونیا دانگی
و نیم شحم حنظل چهار دانگ سورنجان تربد هر یک یکدرم صبر بلیله زرد هر یک یکدرم و نیم شربتی سه درم دیگر جهة نقرس که
از بلغم و صفرا باشد بلیله زرد تربد هر یک یکجزو مقل نیم جزو شحم حنظل سقمونیا هر یک ثلث جزو کتیرا عشر جزو شربتی سه درم
دیگر هلیله زرد یکدرم صبر چهار دانگ ماهیزهره بوزیدان هر یک دو دانگ سقمونیا یک دانگ یک شربت دیگر سقمونیا
ماهیزهره قاقله شیطرج هندی هر یک نیم درم بلیله سیاه بلیله آمله هر یک سه درم با عنب الثعلب بسرشند و حبها کنند
شربتی یکدرم دیگر جهة نقرس قلیل الحرارة سورنجان مقل ملح بوزیدان شحم حنظل هر یک دو درم غاریقون صبر هر یک
یکدرم تربد ده درم مقل را در آب یا آب گندنا حل کرده دواها کوفته بیخته آمیخته حبها بندند شربتی بقدر تحمل طبیعه
دیگر جهة نقرس بارد صبر سقوطری یکدرم بوزیدان فاوانیا هر یک دو درم ماهیزهره بلیله سیاه مقل هر یک سه درم
کوفته بیخته با آب کرنب نبطی سرشته مانند فلفل حبها بندند و در سایه خشک نمایند و در ظرفی نگاه دارند شربتی دو درم و نیم با آب
گرم دیگر مجرب که درد نقرس را در ساعت بنشاند سلیخه یکدرم انیسون زیره کرمانی فلفل سفید دارفلفل تخم کرفس
هر یک ده درم زنجبیل فرفیون هر یک چهار درم مصطکی شش درم سورنجان سفید بیست درم کوفته بیخته با شراب ریحانی
یا جمهوری یا نبیذ زبیب و عسل سرشته حبها بندند و در سایه خشک کنند و در ظرفی نگاه دارند و وقت حاجت از یکدرم تا یک
مثقال با آبی که در وی زیره جوشانیده باشند دیگر مجرب از کامل الصناعه دارفلفل زنجبیل ورق کبر ورق حنا زیره هر یک
یکدرم ملح نفطی نوشادر زبد البحر مصطکی هر یک دو درم سورنجان بوزن مجموع کوفته باریک بیخته با آب حبها بندند و در سایه
خشک کنند و در ظرفی نگاه دارند و سه درم وقت خواب با آب گرم بخورند و تا سه شب متواتر نقل آرند حبی جهة نقرس
که از ماده بلغمی و سودا باشد خربق سیاه دو درم سورنجان بوزیدان ماهیزهره تربد مقل شحم حنظل هر یک سه درم ایارج فیقرا
شش درم پوست بلیله زرد هفت درم کوفته بیخته با آب گندنا حبها سازند و سه درم با آب گرم از آن بدهند حبی که نقرس و وجع مفاصل
سوداوی را محمود است مثقال فیقرا تربد هر یک یکدرم بوزیدان سورنجان بلیله زرد هر یک سه مثقال با آب گندنای مطبوخ حب
سازند یک شربت دیگر نافع نقرس و مفاصل بارد و رطب سورنجان بوزیدان شحم حنظل هر یک دانگی غاریقون صبر هر یک یکدرم

ده درم تربد مقل هر یک دو درم مقل را در آب گرم حل کرده دیگر دواها کوفته بیخته حب سازند جمله یک شربت تمام است با آب گرم بخورند
دیگر دار فلفل و فلفل شیطرج سقمونیا نمک هندی هر یک ربع مثقال صبر سقوطری ترنج خردل زنجبیل هر یک نیم مثقال هلیله زرد
ده درم با آب عنب الثعلب سبز حب سازند شربتی از دو ده درم تا سه درم **دیگر** سورنجان بوزیدان تخم حنظل هر یک انگی غاریقون صبر
هر یک ده درم تربد سفید مقل ازرق هر یک یک درم با آب گرم حب سازند جمله یک شربت است **دیگر** بجهة وجع مفاصل و نقرس و وجع ظهر که از
بلغم بود و قولنج را مفید است جند بیدستر دو دانگ یا نانخواه اشق تخم کرفس تخم [illegible] از زنانه سعتر شاهتره راسن تخم حرمل سورنجان سفید تخم حنظل
نمک هندی هر یک یک درم دار چینی زنجبیل قاقله ترنج زعفران سعد سلیخه هر یک یک درم و ثلث سقمونیا سه درم هلیله زرد هلیله سیاه املج [illegible]
هر یک چهار درم تربد فانید سنجری هر یک [illegible] درم صبر سقوطری دوازده درم کوفته بیخته با آب کنند تا که در و مقل و انیسون و سکبینج حل کرده
حبها سازند شربتی از دو ده درم تا سه درم با آب گرم من کامل الصناعه **دیگر مجرب** جهة نقرس و وجع مفاصل بارد انیسون مصطکی هر یک
یک درم نمک نفطی یک مثقال سورنجان بوزیدان ماهیزهره تخم برگ کبر حنا شیطرج دار فلفل هر یک دو درم غاریقون چهار درم
تربد هشت درم صبر ده درم فانید سنجری چهل درم با آب کرفس حبها سازند شربتی سه درم **دیگر** زنجبیل برگ پودنه کوهی زیره
هر یک دانگی فلفل دو دانگ سورنجان چهار درم کوفته بیخته بعسل سرشته حبها سازند شربتی یک مثقال با آب گرم **دیگر** مجرب نمک هندی
دو درم هلیله سیاه هلیله آمله زنجبیل شیطرج فانید هر یک چهار درم سعتر فارسی شش درم مقل پانزده درم سورنجان بیست درم با آب
کرفس حبها سازند شربتی از دو ده درم تا سه درم **دیگر** ترنج نمک هندی فلفل هر یک یک دانگ و نیم شحم حنظل دار فلفل خردل سفید [illegible]
سورنجان هر یک چهار دانگ افتیمون شیطرج هندی هر یک نیم مثقال فانید سقمونیا هر یک یک درم تربد سفید یک مثقال
هلیله زرد صبر سقوطری هر یک دو درم و نیم با آب کرفس حبها سازند و در سایه خشک سازند شربتی سه درم با آب **حبی** که در وجع
مفاصل گرم بکار آید زعفران سقمونیا هر یک یک دانگی شحم حنظل چهار دانگ سورنجان تربد هر یک یک درم صبر هلیله زرد هر یک مثقال
با [illegible] حب سازند شربتی از دو درم و نیم تا سه درم **دیگر** درین باب هلیله زرد سورنجان سفید هر یک بیست جزو صبر
چهل جزو کوفته و بیخته با آب عنب الثعلب سرشته حب سازند شربتی دو درم و نیم **حبی** که در وجع مفاصل بلغمی اسود منفعت است
سقمونیا سه درم تخم کرفس دو و ثلث درم ملح هندی غاریقون کتیرا قصب الذریره هر یک یک درم افتیمون یک مثقال سورنجان سفید دو
درم هلیله کابلی چهار درم هلیله هفت درم سنا مکی ده درم کوفته بیخته با آب حب سازند و در سایه خشک کنند شربتی دو درم و نیم
با آب گرم یا شربت بنفشه **دیگر** سورنجان بوزیدان ماهیزهره هر یک سه درم ایارج فیقرا پوست هلیله زرد هر یک شش درم مقل
هفت درم تربد هشت درم با آب گندنا حبها بندند شربتی دو درم تا سه درم **دیگر** مصطکی نمک نفطی هر یک دو دانگ صبر سورنجان
هر یک یک درم تربد یک درم یک شربت است **حبی** که در وجع مفاصل که از بلغم و صفرا باشد بکار آید کتیرا عشر جزو شحم حنظل سقمونیا هر یک
ثلث جزو بنفشه گل سرخ تربد هر یک نیم جزو هلیله زرد [illegible] شربتی سه درم **حبی** که در وجع مفاصل سوداوی [illegible] اسود [illegible] باشد [illegible]
سورنجان نمک هندی سکبینج هر یک [illegible] درم تربد موصوف ثلث مثقال ایارج فیقرا [illegible] درم غاریقون [illegible] هر یک نیم مثقال [illegible]

حبی که جهت وجع مفاصل و عرق النسا و وجع ظهر و بواسیر برای معویه ساخته اند ملح هندی دو درم هلیله آمله زنجبیل سعتر فارسی هر یک
چهار درم سورنجان سفید و فانیذ سنجری هر یک ده درم شیطرج هندی سیزده درم مقل پانزده درم مقل را در آب عنب الثعلب
و آب کرنب حل کنند و دواها کوفته بیخته بدان سرشته مانند فلفل حبها بندند شربتی دو مثقال حبی که جهت عرق النسا مجربست
و رازی گوید که در ساعته نفع میکند و چند کس از پیران که یکسال با این مرض مبتلا بودند و طاقت جنبش نمانده بود باین حب معالجه کردم
نفع داد پنج شش مجلس اطلاق میکند صبر سقوطری هلیله زرد سورنجان هر یک یکدرم حبها سازند مجموع یکشربتست دیگر از برای
عرق النسا بلغمی بعد از استعمال قی و ادویه مشروبه بکار آید شحم حنظل دو دانگ غاریقون تربد هر یک چهار دانگ صبر سورنجان شیطرج
هر یک نیم درم مجموع یکشربتست دیگر که در عرق النسا که از خون غلیظ بهم رسد اخراج سودا بقوه کند نمک هندی ربع درم غاریقون درم
ثلث درم بسفایج افتیمون هر یک یکدرم مجموع شربت واحدست حبی که اخراج بلغم خام از رگ شحم حنظل دو دانگ مقل ربع درم
تربد سفید یکدرم و نیم یکشربتست حبی که تسکین وجع ظهر بخاصیت کند جند بیدستر مقل هر یک نیم جزو شحم حنظل سکبینج صبر هر یک دو
جزو شربتی دو درم تا دو و نیم درم حبهای هندی درین ابواب حبی که معروف بحب اسگندست جهت درد مفاصل و زانو و پشت
مجرب و معمول است موصلی دار فلفل اجواین میلاپول هر یک یکدام ستاور بداره زنجبیل اسگند ناگوری هر یک دو دام کوفته بیخته
با قند سیاه قدر کفایه آمیخته حبها بقدر کنار ناغی به بندند حبی جهت درد پشت و بازو و کمر و کله ها و آیینه زانو و پای و بندگاه
استخوان و ملائکی و زحمت دل و اکثر امراض بادی و بلغمی نافع است پوست درخت مغیلان هو بیر کلو ستاور کوکهرو رسن
بدهارا کهور اجواین سندهی حلبه برابر گوکل قسم اول همچند همه ادویه روغن گاو نصف وزن گوکل و ادویه ها را باریک بسایند و گوکل
نرم کوفته حلبه هم آمیخته غلولها بندند و هر روز دو درم بخورند بالای او شراب یا آب گرم یا شیر یا آب گوشت یا جوشانیده مونگ یا ماش
بنوشند بدانند که گوکل تنها هم در امراض مسطوره سود دارد و طریق تناول او آنکه گوکل قسم اول یکدرم کم و زیاده بگیرند و از شیر گاو
یا در آب گرم یا در جوشانیده زنجبیل و دار هلد و ببول دکاه وسینه که بالسویه باشند نیمکوب حل کرده بنوشند یا حب ساخته بخورند و بالای آن مایعات
مسطوره بنوشند دیگر جهت تعقد مفاصل که از آتشک بهم میرسد مفیدست سم الفار شنگرف عاقرقرحا هر یک یکدانگ نشاسته
دو دانگ کوفته بیخته با آب حبها بوزن مونگ بندند و هر روزی یکی بخورد و غذا بی نمک دیگر جهت وجع مفاصل که از آتشک باشد هلیله زرد
برگ نیم عاقرقرحا اجواین شنگرف برگ سنبهالو بیخ اندراین نرلونک مگنده یا برهمی بیخ بکاین بهلاوه بیخ آک برابر کوفته بیخته با قند سیاه
برابر جمیع با شد آمیخته حبها یک یک تا ماشه بندند و یکی صبح و یکی شام بخورانند و از ترشی و سفیدی پرهیز دهند حقنة جهت عرق النسا
هرگاه درد از تدبیرهای دیگر ساکن نشود بکار آید عاقرقرحا سته درم حلبه چهار درم قثاء الحمار نیمکوفته پوست بیخ کبر نیمکوفته بید انجیر نیمکوفته
فرطم نیمکوفته هر یک پنج درم قنطوریون دقیق ده درم خسک بابونه شبت اکلیل الملک بوره نه سداب هر یک کفی حنظل نیمکوفته دو عدد همه را
در هفت رطل آب بپزند تا بنیم رطل بماند صاف کرده دو ثلث یکرطل بگیرند پس آنگاه مرعسل و روغن سوسن و روغن هر یک کوفته مقل دو درم
سکبینج یکدرم جند بیدستر نیم درم را در هاون با قدری مطبوخ مذکور بکوبند تا یکسان شود پس بتدریج ظهر و ورک بروغن قسط و سوسن حقنه کنند

کنند دیگر قوتیر سکبینج دو درم شیطرج اشق جاوشیر زیره نبطی هر یک سه درم حلبه تخم کتان هر یک چهار درم بادام مغز قرطم بری
هر یک پنج درم شبت بابونه خشک سداب هر یک هفت درم پوست بیخ کبر قنطوریون هر یک ده درم نخاله کفی حنظل نیم کوفته سحق بده
همه را در شش رطل آب بپزند تا یک رطل و نیم بماند پس نیم رطل گرفته آنگاه مرروغن قسط روغن ناردین روغن سوسن هر یک یک وقیه
بوره ارمنی یک مثقال داخل کرده نیمگرم حقنه کنند دیگر بیخ سوسن آسمانگون نیم رطل را نیم کوفته در سه رطل آب بپزند تا یک رطل
بماند صاف کرده چهار وقیه ازان گرفته روغن زنبق یک وقیه و نیم اضافه نموده نیمگرم حقنه کنند حقنه مسهج که در عرق النسا عجب
از قی و اسهال و سایر تدابیر بکار آید حنظل حرف بیخ کبر قنطوریون قثاء الحمار شیطرج قوه جوشانیده صاف نموده با آب آن حقنه
کنند و ثفل آن موضع وجع را اضماد کنند دیگر قرنه پوست بیخ کرفس شحم حنظل قنطوریون با هر یک ده سورنجان بوزیدان قرف
تخم ترب تخم مرو شیطرج هر یک حقنه بپزند پس آنگاه نبطی و روغن خروع داخل کرده چند دفعه حقنه کنند تا مسهج پدید آید پس بنیاد
حقنه احتقان نمایند چند بید ستر مقل جاوشیر صمغ فرفیون با رزد و روغن قسط حل کرده حقنه کنند دیگر جهة عرق النسا و وجع کمر
در ورک مستقر باشد بگیرند آنگاه نبطی و بوره در آن حل کرده حقنه کنند حقنه که در وجع ورک و پشت و قولنج را نافع است این بابونه
این حقنه را ازند کره عبیدوس نقل کرده بابونه مغز قرطم شبت سلق کرنب قنطوریون سکبینج بپزند و با عسل و زهره گاو و روغن ناردین
حقنه کنند حقنه جهة وجع ظهر و مفاصل که از بلغم و باد باشد سورنجان نیم کوفته بوزیدان تخم کرفس هر یک ده درم عناب سپستان مویز
سرخ بیدانه هر یک ده عدد اکلیل الملک شبت خشک سبوس گندم در صره بسته حلبه قرطم تخم کتان هر یک یک حفنه ورق سلق بابقه
در ده من آب بپزند تا یک رطل آید صاف نموده ترید یک درم بوره ناب یک درم و نیم سکبینج مقل هر یک ده درم آنگاه شکر سرخ هر یک
ده درم روغن کنجد پانزده درم روغن بابونه بیست درم آمیخته نیمگرم در دو مرتبه حقنه کنند حقنه جهة وجع مفاصل عرق النسا
و امثال آن خشک سورنجان خربق سفید قنطوریون هر یک دو مثقال بابونه هر یک دو مثقال بابونه حب الغار شبت هر یک نیم مثقال
اشق جاوشیر شحم حنظل مقل هر یک هفت درم مغز بادام تلخ مغز دانه بید انجیر تخم کتان هر یک هفت مثقال کرفس پانزده درم تخم
شبت سداب هر یک هفده مثقال انجیر زرد ده عدد عناب بیست دانه سپستان چهل دانه بجوشانند و نیم رطل ازین طبیخ با
روغن خیری حقنه نمایند **کلمه ششم** در الفاظ دالیه آلات مفاصل دواء الارج جهة وجع مفاصل مجرب و ممتحن است حکما از یونس کا فیلسوف
حنظلیا تا تخم سداب مساوی هر روز یک مثقال از ابتدای زمستان تا شروع تابستان بخورند دواء البسد بسد بتشدید سین بیخ
مرجان است و بتخفیف سین اسم خیری احمر است و اینجا همین مراد است این دوا منقول از یونس و نافع وجع نقرس است بسد
یعنی خیری که گل او سرخ باشد نیم وقیه سادج هندی یک وقیه راوند چینی نخاد اسارون سنبل هر یک دو وقیه زراوند طویل زراوند مدحرج هر یک
چهار وقیه قرنفل پانزده عدد شربتی شش قیراط بعد انهضام طعام و باین ترتیب شروع کنند و با تمام رسانند که هر گاه روز
و شب برابر شود و بعد گذشتن بیست و چهار شب از ایلول شروع کنند و پنجاه شب علی التواتر بخورند پس بگذارند پانزده شب
همچنین بکنند تا برسد به صد و شصت و پنج شب و باید که ترک کنند در تمامی ایام حاره آنگاه که باشد وقت طلوع شعری

و آن بعد گذشتن بیست و چهار روز است از ماه تموز تا سلخ ماه آب و در ایام استعمال این دوا از گوشتها خصوص گوشت خر و گاو
و ماهی و نخود پرهیز کنند و نگذارند که آب کامه و سلق و جزر خام و حریره و خیار را بالجمله هر چیز که پیدا کند کیموس ردی را ترک
کنند و گذاشتن شراب هم خصوص اسود ضرور است و اجتناب از غضب و رنج هم واجب دانند و هم در ایام استعمال این دوا
هر روز حمام کنند و ریاضت خواه مشی یا حرکت بسیر بر دابه و محافه فرمایند و خود را برهنه ندارند و کسی که باشد طبیعت او مایل
بیبس پس اگر تدبیر کنند تدبیر رطب ضرر ندارد دیگر جهة نقرس ساذج هندی نیری احمر هر یک نیم وقیه دارچینی
یکوقیه ریوند چینی فاوانیا سنبل الطیب یکوقیه و نیم کروبا صبر هر یک دو وقیه زراوند طویل زراوند مدحرج هر یک دو وقیه و
نیم قرنفل پانزده عدد و بعضی یکوقیه فاریقون هم اضافه میکنند دیگر ساذج هندی یکوقیه [illegible] پانزده درم سنبل
ریوند چینی فاوانیا هر یک دو وقیه زراوند طویل زراوند مدحرج هر یک چهار وقیه قرنفل چهارده عدد دوا المحق نافع است وجع مفاصل
و نقرس را [illegible] نیری سه درم فلفل زیره هر یک چهار درم سورنجان دوازده درم تربد یکدرم با باد العسل دوا [illegible] وجع
ورک که مسهل است انزروت سورنجان سفید هر یک دو مثقال روغن جوز [illegible] هر یک یکوقیه آمیزند و نوشند دوای
المحذر که وقت شدة وجع این امراض مستعمل شود شیطرج افیون هر یک دو درم تخم کاهو تخم بنج سفید هر یک ده درم
بهم آمیخته مثل حلبوزه حبوب کنند و یک [illegible] دوا اگر بسبیل سفوف [illegible] نیز روا است دوا [illegible] که در اوجاع مفاصل
خصوصاً در عرق النسا و وجع ورک مفید است [illegible] زراوند مدحرج هر یک دو وقیه تخم سداب [illegible] کوفته و بیخته
تربد سه درم با سه درم شکر بخورند دوای مسکن وجع سورنجان سفید نبات هر دو برابر سه درم با آب سرد بخورند دیگر شیطرج
[illegible] سورنجان یک درم شکر سفید هر دو بکنجبین [illegible] نوشند دیگر کشیر سه درم با [illegible] دیگر خشخاش با شکر دیگر عدس
کشنیز خشک بلوط در سرکه تر کرده سورنجان سفید بالسویه کوفته و بقدر [illegible] سه درم دوا که در یکساعت نفع کند زنجبیل
سورنجان هر یک [illegible] درم صبر دو درم تربد دو درم دوای یحیی بن خالد نافع است [illegible] اسارون زنجبیل زرد
[illegible] دار فلفل هر یک دو درم سنا مکی [illegible] درم سورنجان ده درم بعسل سرشند تربت دو مثقال با آب گرم و اگر بسبیل سفوف
یا حب بخورند یک مثقال کافی است دوای که نقرس و مفاصل و درد پشت را سودمند است نگاهداشتن سنگ [illegible]
بستن [illegible] همچنین شراب آن نافع است به نقرس و ازین قبیل است تعلیق [illegible] اگر دست یا پای سلحفاة قطع کرده [illegible]
یا پای [illegible] بندد در نقرس را [illegible] و همین حال دست و پای ضفدع است [illegible] گفته
[illegible] است [illegible] برای میکند وجع را و اگر ابن عرس را تمام [illegible]
[illegible] که بر نقرس طلا کنند [illegible] طلا خون او جهة وجع مفاصل خصوصاً درد پشت را نافع است طبیخ
[illegible] آن [illegible] مفاصل [illegible] مسحوق او در [illegible] نافع [illegible] و نشستن بر پوست خرگوش
[illegible] جهة وجع مفاصل سودمند است و مالیدن پیه شیر بر وجع مفاصل نیز نفع دارد [illegible]

تسکین اوجاع عصب و مفاصل و استخوان و پهلو کند شرباً و کماداً و شربتی ازو تا سه درم است با سکنجبین تحلیل صلابت مفاصل و خلط ریاح
میکند و ضماد او با عسل و زفت محلل تحجر مفاصل است و طلاء مسحوق بیخ لی با سرکه بمفاصل نیز مفید است و همچنین اسفنتین مطبوخ
با سرکه ضماد کردن و اگر پوست زرکنده گرم گرم بر عضو ماؤف کسی که از حرکت باز مانده باشد بنهند و شیر گاو ملطخ نمایند نفع
بسیار کند و مجرب است و باقلا مطبوخ با پیه خوک و همچنین مطبوخ با آب و پیه گوساله ضمادیست نافع نقرس را و اگر آرد باقلا با پیه
حسوی ترکیب دهند و بر تناول او ناشتا مداومت کنند در دو هفته بازالت نفع بود ضماد کوبیده برگ کاسنی مخلوط با آرد جو و سرکه
جهت مفاصل و نقرس حار و اورام حاره بسیار مفید است ضماد کردن زبیب مخلوط با خیار شنبر نقرس را **دوای** که استیصال نقرس بلغمی
کند کمادریوس کمافیطوس بزراوند حنطیانا ناموقوطرا اسالیون برگ سداب برگ سوسن فوه اسارون ناخواه اهیل بالسویه
کوفته بیخته هر روز یکدرم بخورند سفوفاً او حباً او معجوناً بالعسل **دوا** که عرق النسا را نافع خردل بوزن یک مثقال و نیم سحق کرده با دوغ
شب بخورند من مفردات حکیم علی **دیگر** ایضاً منه جهت عرق النسا عصاره برگ آزاد درخت یکوقیه با عسل و همچنین مطبوخ او **دوای**
که درد ساق را فایده بخشد تخم اسپست است شرباً و ضماداً **دواهای هندی** درین ابواب **دوای** که آنرا جوکراج گوکل
گویند درد مفاصل و کمر و زانو و عرق النسا و نقرس و قولنج و فالج و لقوه و جمله امراض بلغمی و سوداوی را مفید است بیل بیلامول
مرچ چیرک سونته اندرجو میتهی هینگ بهارنگی بتیس سرسون زیره سفید الاچی بزرگ کبابه بیل احمود گیرو ناکیسر بابرنگ و سنبه
رسنک هر یک یکدرم ترپهله چهار درم گوکل پاک کرده شش درم کوفته و بیخته بهم آمیخته هر روز دو درم تا سه درم با طبیخ رایسنا بخورد
و غذا گوشت گوسفند و حلوا و گوشت چوزه مرغ و دراج قلیه و کباب **دیگر** جوکراج گوکل چینه پیپلامول اجواین کلونجی بابرنگ اجمود زیره
سفید زیره سیاه دیودار چاب جنس الاچی خورد نمک سنگ کونه رایسنا گوکهرو دهنیه بلیل گرد بلیلد راز ترپهله سندی سونته چوکها
تسوت تا ... هر یک دو درم گوکل پنجاه و چهار درم دواها کوفته بیخته نگاهدارند و گوکل را در یکسیر شیر گاو انداخته جوش دهند
چون مثل گلاب قند شود برآورده سرد کنند و داروهای مذکور اندر جهته مقدار نیم پهلوی گولی بندند و دست را در وقت گولی بستن
بروغن گاو چرب کنند و بهار یک گولی بخورند **دیگر** جهته انواع درد مفاصل و عرق النسا و درد پهلو دیکهم هر سه جزو ترکته هر سه جزو
ترپهله سونته پرنگ جرک چیتک الاچی دیودار بهکرمول کوته بلدوار بلد زیره تالیستر دهماسه هر یک لون جوکها چبل همه برابر گوکل برابر
همه کوفته بیخته همراه عسل و روغن چهاه مقدار گنار بندند و یکی بخورند **دیگر** که در امراض مسطوره مفید است کچله بیخ اندرایین فلفل
گرد هر یک دو درم کوفته بیخته با قوام غلیظ شکر یا عسل قدر نخود حبها بندند و هر روز یکحب تا دو حب بحسب حال با آب بلع کنند و طریق
صحیح کچله آنست که نخست او را در آب یا در شیر تر نمایند تا که نرم شود مقشر سازند و از کارد ریزه ریزه کنند و خشک کنند پس کوبند
تا کوفته شود و تناول این دوا در سرما و بعد مردن بسیار نفع دارد و دوستامی آرد جهته اوجاع بارده مزمنه مجربست **کلمه**
هفتم در الفاظ رائیه مقصلیه است **روغن رامک** که طلای آن جهته ورم حاره نقرس نافع است در ادویه معدیه رامهران
در نسخه آن نیز در انجا تحریر یافته **دیگر** که استرخای اعصاب و اوجاع مفاصل را در اسود و هلیله کابلی هلیله آمله بودری سرخ

بود ی زرد بهمنین تخم کرفس رازیانه افسنتین رومی یا عصارۀ آن ربع قسط زراوند مدحرج تخم خشخاش مرزنجوش تخم
شبت تا قلة صغار اکلیل الملک گل سرخ خولنجان بزرالبنج سپید ساذج کوفته و بیخته بعسل مصفی سرشته شربتی دو درم
روغن آجربا و برای اوجاع مفاصل و عرق النسا مفید روغن آس سخت میکند مفاصل مسترخیه را روغن اترج در اوجاع مفاصل و عرق النسا
نافع و مذکور در ملفوظ دویم ادویه راس حاجة تکرار ندارد روغن انجره نافع لوجع ظهر شربا و ادهانا روغن بابونه رافع اعیا
و درد کمر و مفاصل و نقرس روغن بنفشه که صلابة مفاصل و اعصاب را تلیین نماید در ملفوظ اول روغن بلادر جهة استرخای
عصب و درد مفاصل روغن بید انجیر ساده و مرکب جهة مفاصل در ملفوظ سیوم روغن جاوشیر جهة درد مفاصل و درد
پشت و درک و عرق النسا در ادویه معدیه روغن حرمل که عرق النسا را نافع است در ملفوظ سیوم گذشته روغن حنا
عرق النسا و اوجاع مفاصل را نافع است و موی را سیاه کند برگ حنا با گل او رطل من در دو من آب بخیسانند و بیالایند و نیم من
روغن کنجد آمیخته بجوشانند تا روغن بماند و اگر برگ یا گل تازه باشد بکوبند و قدری آب بپاشند و صاف کرده بگیرند و بنصف
آب مذکور روغن کنجد آمیخته بجوشانند تا روغن بماند و قوی تر باشد **دیگر** مرزنجوش زوفا فنجنکشت السفالن یعنی لسان
الایل هر یک ۳ وقیه سعد سوسن اصل السوس گل حنا هر یک یکرطل زبیب بیست و پنج قسط همه را غیر از شکوفه حنا یکشبانروز در
شراب ترکرده با روغن زیت شش ساعة بجوشانند و صاف نمایند پس شکوفه حنا تازه با قدری شاخهای سبز نرم آن اضافه
کنند و اگر تازه نباشد حنا خشک عوض او نمایند و قدری هم داخل کنند باز یکنیم ساعة بجوشانند و اگر خواهند زنگین سازند
یکنیم وقیه زنگار بعد از فرود آوردن آتش حل کنند و قوسدونوس که این نسخه از تراکیب اوست انداختن زنگار را مکروه
میدارد و میگوید که این روغن را بعد از جوشانیدن در دیگ مسین که قلعی نداشته باشد چند روز نگاه دارند که زنگین میشود
دیگر سداب جوز السرو هر یک دو وقیه اترج شجره غار بیخ سوسن سعد السفالن هر یک ۳ وقیه سعتر مریم نخره راسن زراوند
فنجنکشت هر یک چهار وقیه دار شیشعان شش وقیه روغن زیت نه قسط همه را در شراب بخیسانند پس با زیت بجوشانند و صاف
کنند و زنگی یکنیم وقیه جاوشیر جاوشیر دو وقیه برگ مورد اذخر مصطکی زیره مرزنجوش هر یک ۳ وقیه عود بلسان چوب شجره مصطکی
هر چهار وقیه شکوفه حنا شش اوقیه نیز داخل زیت نمایند روغن خشخاش نافع جهة عرق النسا و نقرس و جمیع اوجاع
مفاصل جندبیدستر قسط تلخ هر یک ۶ درم زراوند چهار درم عصارۀ مرزنجوش روغن زیت هر یک رطلی سه برگ خیج ده
دوازده عدد همه را یکجا بپزند چندانکه آب برود و روغن بماند پس استعمال کنند روغن خیری جهة مفاصل در ادویه
صدریه گذشت روغن دفلی درد پشت کهنه را دور کند و رفع جرب سائله نماید مجرب است روغن زیت یکرطل برگ
خرزهره یکوقیه هر دو با هم بدون آب یا با آب انداخته بپزند و صاف کرده نگاه دارند و شب بر پشت بمالند و صباح استحمام نمایند و
غذا اسفیدباج کنند روغن دیودار که جهة درد کمر و مفاصل بسیار مفید است انشاء الله تعالی در ادویه جلدیه مرقوم
خواهد شد روغن زرمشداد جهة اوجاع مفاصل و پشت و نقرس و داء الفیل مفید است در ملفوظ سیوم روغن زرنباد

نافع بدرد کمر و حدبه و تعقد عصب در ادویه آلات تناسل روغن ریحان جهت درد زانو روغن زقوم جهت عرق النسا و
نقرس و مفاصل در ملفوظ سیوم گذشته روغن زنجبیل جهت صلابات مفاصل و وجع آن و در دوالی غلیظه و جمع آن هم
روغن کنجد یا و سیر آب زنجبیل تازه که در اینجا ادرک میگویند و سیر بجوشانند که آب جذب شده روغن بماند روغن زیت
گرم است در درجه دوم نافع است نقرس و اوجاع مفاصل و عرق النسا و اوجاع عصبانی را و چون با گرم بخورند دفع کند
زهر سموم میکند که خورده باشند بگیرند از زیتون پر طحن کنند و با نصف عشر آن در چاهی کنند و آنرا اسفنج و غیره بفشارند تا
آب و روغن از آن بیرون آید و در ظرفی که در شبت آن نهاده باشند جمع کنند و رها کنند تا صافی گردد و روغن
بالا ایستد و آب در شبت نشود پس بردارند روغن سداب جهت وجع مفاصل مفید است در ادویه صداعیه ذکر شده
روغن سورنجان جهت وجع مفاصل مخصوص است قصب الذریره هفت مثقال سورنجان مصری ده مثقال هر دو را نیکو ساخته
یک شبانروز در آب بخیسانند و بجوشانند تا مهرا شود و بپالایند و آب کرفس تازه ده مثقال روغن زیت سی مثقال
اضافه کرده بجوشانند تا روغن بماند دیگر روغن که مفاصل و عرق النسا را سودمند بود سورنجان مصری ده مثقال
نیکو بکوبند و در نیم من روغن گلسرخ یا روغن کنجد یا آب بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند بپالایند و بدارند روغن
شبت نافع است بوجع مفاصل و آلام عصبانی در ملفوظ دوم روغن علقم که درد مفاصل و نقرس و عرق النسا را مفید است
در ادویه معدیه روغن غار موافق است مر جمیع اوجاع مفاصل را و ملین است اعصاب را روغن فرفیون مزیل درد
اعصاب و عرق النسا روغن فلفلا بنسخه اول جهت اوجاع مفاصل و بنسخه ثانی جهت عرق النسا و وجع ظهر روغن فندق
مدر دشبت و عرق النسا و اوجاع عصب و استرخای آن مفید است روغن قسط بنسخه چهارم جهت مفاصل روغن مبارک
جهت دوالی و عرق النسا و نقرس این همه در ملفوظ سیوم تحریر شد روغن مفاصل تحلیل اکثر ورمهای جست کند بتخصیص
از مفاصل من خلاصة التجارب بگیرند مار سیاه یا افعی سر و دم او بیفکنند و پاک کنند و پاره پاره کرده اندر روغن شبت
اندازند و در آفتاب تابستان چهل روز بپرورند و بکار برند و اگر شبت و مار در آب بجوشانند و بپالایند و روغن کنجد
بر افگنند و نرم بجوشانند تا آب برود و روغن بماند هم نیکو بود روغن مسبعه مواد از ریختن بسوی مفاصل منع کند و تحجر
عضلها نماید در ادویه معدیه گذشته روغن نارجیل کهنه جهت وجع پشت و رکبتین و کلیتین مفید است و نارجیل کهنه عبارة
از نارجیلی است که آب آن خشک شده باشد روغن ناردین مفید مفاصل در ملفوظ سیوم روغن نرگس نفع میکند عصب
و تلیین مفاصل و از آنکه تعقد آن نماید و حرکات را ثلث کند در ادویه رحم گذشته روغن یاسمین جهت عرق النسا و امراض بارده
عصب در ادویه صدریه تحریر شد روغنی که منع ریختن مواد بسوی مفاصل کند من مفردات حکیم علی روغن گل را در صلابه
و دسته که از اسرب مصنوع باشند بمالند و آن روغن را بر مفاصل طلا کنند که نافع است و سحاقه و حراقه اسرب جهت قروح مفاصل
نیز مفید است و بستن قطع سرب بر التوا مفاصل از ادویه آن میکند روغنی که عرق النسا با درد را سودمند است بگیرند روغن

زنبق و دارچینی قدری فرفیون و جند بیدستر و سبعه حل نمایند و بمالند روغنی که در علاج ریاح افرسه که سبب آن رطوبت غلیظ
باشد بعد از استفراغ ماده و خوردن لعوق اسقیل و لعوق کرنب بکار آید فلفل سفید جند بیدستر عاقرقرحا شحم حنظل فرفیون انگزد
ساذج نرم بکوبند و یک رطل بغدادی روغن سداب و ده درم ازین ادویه باهم آمیخته یک هفته در آفتاب نهند و هر روز
دو مرتبه برهم زنند پس صاف کنند و مرتبه دیگر ده درم از همین ادویه داخل کنند و یک هفته دیگر بدستور در آفتاب نهند و صاف کنند و
مرتبه دیگر بهمین دستور عمل کنند دیگر اصل شیح جوز السرو برگ مورد عاقرقرحا مرزنجوش قردمانا اکلیل الملک اذخر سلیخه در
آب بپزند و صاف کنند و روغن سداب داخل کنند و بآتش نرم چندان بجوشانند که آب تحلیل رود پس جند بیدستر و
فرفیون را اهل کوفته داخل کنند **روغنهای هندی** درین ابواب روغنی جهت تسکین درد کهنه با درد جهوله و ادرنگ مرج
وتربهایه درانون بشیراکه با برنگ دیوار داوه بلدچهه چندن بیخ توری تلخ بیخ کنیر بهرتان منثل چیرک بهاری کندلا کبه بیل تخم
بیدار سه سوان هریک دو دام بول گاو پنجدام آب سرگین گاو میش برگ نیم تخم دهتوره رس تهوهر یعنی زقوم بخار کلو کرپاله تخم
کرنج برگ جنبلی کهیری ارنج سنجهنه یا کانفنی بجهناک رس سهجنه رس برگ آک رس برگ سنبهالو رس برگ بکاین آب پیاز آب لهسن
رس دهتوره هریک هشت دام روغن کنجد یکسیر روغن سازند **دیگر** جهت اقسام دردها و برای جهوله و سیت مجرب است برگ سهجنه
برگ بکاین کوفته شیره برگ دهتوره شیره برگ توری تلخ هریک یکسیر برگ آک کوفته با صد عدد شیرها در گهار از شیر گاو پنج سیر
انداخته در آفتاب گرم نگاه دارند تا دو روز بعد آن مالیده شیره از پارچه گذرانیده یکدام پخته سیماب چهار آثار روغن کنجد اضافه
کرده در کراهی بآتش ملایم بجوشانند چنانچه دو دست بر نیاید وقتی که روغن شیرها را در خورد زهر بجهناک یکدام پخته کوفته بپخته
اندازند و بآتش ملایم باز بپزند چنانچه تا دو ساعت پاس پخته شود وقتی که زهر حل شود فرود آورده نگاه دارند و در وقت حاجت بمالیده
آب بتابانند یک پاس بالکم درنیارند بعد از آن بدن را بپارچه نرم کرده پاک کنند و با آب نیم گرم غسل کنند **کلمه هشتم** در الفاظ سینیه مفصلیه
سفوف خشخاش در درد نقرس و مفاصل را سود دارد بوزیدان مابیزهره تخم کشنیز خشک بریان یکدرم گلسرخ سورنجان تخم خشخاش هریک
دو درم تخم خیارین تخم زیره پاک کرده هریک شش درم کوفته بیخته هرشب وقت خواب چهار درم با شربت خشخاش بخورند **سفوف**
سورنجان که اگر در حالت هیجان درد نقرس بخورند تسکین دهد و اگر پیش از هیجان بعمل آرند منع هیجان درد کند بامر الله تعالی
سورنجان مصری مصطگی شکر سفید بالسویه و اگر بارد مزاج باشد زیره و زنجبیل اضافه کرده و اگر محرور باشند بجای مصطگی و شکر
گلسرخ و بوزیدان داخل کرده وقت خواب با آب گرم بخورند **دیگر** جهت مفاصل و نقرس و عرق النسا نافع است زعفران نیم درم سقمونیا یکدرم
پوست هلیله زرد مغز بادام مقشر هریک سه درم سنا مکی هفت درم سورنجان مصری ده درم قند سفید سی درم و اگر ماده بلغمی باشد تربد سفید
پنج مثقال اضافه کنند و سقمونیا یکدرم کنند و در تحفه گفته که در بلغمی عوض سقمونیا تربد پنجدرم کنند شربتی دو مثقال با آب سرد **دیگر**
که همین عمل کند زعفران دانگی سنا مکی هفت درم سورنجان قند سفید هریک ده درم شربتی از دو درم تا سه درم با آب سرد **دیگر**
جهت عرق النسا از مجربات ودستاد صاحب تحفه سفوف سنا نامیده زعفران نیم درم شیطرج دو درم سورنجان پنجدرم سنا مکی نه درم

شش درم شربتی سه درم یا سه درم شکر **دیگر** بغایت مجربست اوجاع مفاصل و امثال آنرا فلفل یکدرم زیره کرمانی بریان کرده
بوده هر یک دو درم سورنجان هفت درم قند سفید دوازده درم کوفته بیخته شربتی سه درم **دیگر** سورنجان ده درم شکر پنجدرم زعفران
یکدانگ شربتی از یکمثقال تا دو مثقال **دیگر** که اوجاع مفاصل حار را نافع است شکر سفید سی درم سورنجان سفید ده
درم کثیرا سه درم سقمونیا مشوی یکدرم و دو ثلث درم شربتی دو درم تا سه درم **سفوف نقرس** از محمد ابن زکریا جهت رفع
نقرس بارد و رند و مفاصل بارد هم مفید و مجربست نانخواه اهل برگ سداب تخم کرفس رازیانه دوقو هر یک دو جزو فوه بادام تلخ سنبل
قسط شیرین زراوند مدحرج هر یک نیم جزو کوفته و بیخته هر روز یکدرم استعمال نمایند و ابتدا از زمستان کنند تا وسط بهار بکار برند
و بعد تناول این سفوف تا چهار ساعت چیزی از ماکول و مشروب نخورند و بعد از شنقیه بعمل آرند **دیگر** حرمل یک کف دارچینی
یک کف کوفته بیخته سفوف سازند **دیگر** سعتر گلسنج قسط هر یک یکدرم فاشرا فاشرستین هر یک دو درم سورنجان پنجدرم شربتی
دو درم با آب نیمگرم **دیگر** دارچینی سعتر فارس زراوند فلفل زنجبیل برگ کبر خاکستر خطاطیف تازه فاشرا هر یک یکدرم زیره سیاه
یکدرم و نیم دانگ سورنجان بیست و دو درم بکوبند و یکدرم یا سه درم بیاشامند بعسل و روغن و بعد از آن آب شبت دو دقیقه بنوشند
دیگر که در بیماری نقرس عظیم سودمند است زعفران سه درم تخم رازیانه مغز بادام مقشر هر یک سه درم سورنجان مصری
پنجدرم سنا مکی ده درم نبات اعلی مثل داروها کوفته بیخته هر صبح یکمثقال بر سر آب سرد افشانند و بخورند **سفوف نمک** که اوجاع
مفاصل نافع است در ادویه معدیه گذشته **سفوف هلیله** مسهلی است خاص بنقرس و مفاصل و عرق النسا زعفران یکدرم
سقمونیا یکمثقال سنا مکی دو مثقال بوزیدان ورق حنا مغز بادام مقشر هر یک سه درم پوست بیخ کبر سه مثقال گلسنج پنجدرم قند سفید
شش درم سورنجان هفت درم پوست هلیله زرد هفت مثقال سفوف سازند شربتی دو مثقال با آب سرد و بعضی سفوف بنارا زعطر
میکنند **سفوفی** که در اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا نافع است و در حق کسانیکه از استعمال سورنجان متضرر شوند قائم مقام
سفوف سورنجان است بوزیدان پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد و هلیله سیاه هر یک پنج جزو رازیانه فانید طبرزد هر یک نصف جزو
فقاح اذخر ربع جزو کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم **سفوفی** که جهت تسکین درد مفاصل و نقرس و عرق النسا از
مجربات حکیم کمال الدین حسین است زیره زنجبیل هر یک یک تولہ سورنجان نخود تولہ صبر برابر همه مجموع را کوفته بیخته سفوف سازند شربتی
یک تولہ با آب کرفس تازه **سکنجبین اسقوبولومالی** که بوجع مفاصل و عرق النسا مفید است در ملفوظ سیوم ادویه گذشته **سکنجبین ساذج**
که معمول به تخم خیار مرضوض و تخم کاسنی و تخم کشوث باشد نافع است بوجع مفاصل بار **سکنجبین عنصلی** که از خل عنصل و خل
فو و تنقیح و عسل یا قند حسب مزاج ساخته باشند مفید است بمفاصل غیر حار کلمه شم در الفاظ شینیه **معصلیه** شربت بزوری
مفاصل را سودمند و درد بادها دفع کند در ادویه کبدیه **شراب بلادر** که بمفاصل مفید است بنسخه هندی در امعا **شربت قرنفل**
باوجاع مفاصل نافع است هم در امعا **شربت جاوشیر** که وجع مفاصل و مرض عصب سودمند است در ادویه عصبیه گذشته **شراب**
ملهمیه منقول از رساله ملهمیه مولانا و سیدنا امام علی موسی رضا علیه التحیة و الثنا و این شرابیست حلالی و نافع بنقرس و

سرد کرده بادیه های سفالی بیارد مویز منقی ده رطل پاکیزه شسته و در خم پاکیزه کنند و آب صافی و اگر آب باران باشد بهتر آنقدر
بریزد که مقدار چهار انگشت از سرش بگذرد و سه شبانروز بگذارد و در زمستان یکشبانروز و در تابستان پس صاف کرده بر آتش
آرند و بجوشانند تا نیم پخته گردد و بعد از آن صاف نموده سرد سازند و دیگر بار در دیگ کرده بر آتش نرم نهند و آنقدر بجوشانند که سه
یک بماند باز یک رطل انگبین صاف اضافه نموده برفق بجوشانند که باندازه اول باز آید و انگبین ناپیدا شود و پس در خرقه پاکیزه
تنک زنجبیل زعفران هر یک یکدرم قرنفل دارچینی سنبل عود خام مصطکی هر یک نیم درم کوفته بیخته بسته چوبی بر سر دیگ نهاده
آن را در میان بیاویزد هنگامی که انگبین بجوشش برند اندک اندک خرقه را بمالد تا آنچه باید از آن بیرون تراود پس آتش سرد و آنرا نیم سرد
سازد و در ظرفی پاکیزه کرده سرش استوار سازد و سه ماه بگذارد و پس بقدر حاجت شربتی از وی دوازده درم با دو چندان آب
آمیخته بکار برد و در حین طعام بر سه قدح از این شراب اقتصار کنند تا از بیماریها بسیار خود را محافظه باشند **شربت مفاصل**
تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه ماهیزهره سورنجان هر یک ده درم پوست بیخ کرفس بیست درم پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه
هر یک بیست مثقال قند سفید یکمن بطریق معهود شربت سازند **شربت ورد** را در اوجاع مفاصل با تقسیم ترکیب دهند
عسل چهار رطل عصاره ورد دو رطل سقمونیا مشوی یکوقیه بقوام آرند شربتی از دو فنجان تا پنج فنجان **شربت بلیله**
اوجاع مفاصل را نافع است و در بحث اسهال گذشته **شیافه** که درد پشت و جمیع انواع مفاصل را که سبب آن سردی و بلغم
باشد نافع بود سکبینج جاوشیر مقل ازرق بوره ارمنی اشق زنجبیل سورنجان شقاقل تخم حنظل تخم کرفس رازیانه انیسون
قسط تلخ هندی انزروت جند بیدستر زرنباد ماهیزهره سداب خشک سعد سعیه مساوی کوفته بیخته با آب سداب تازه
سرشته شیافه سازند **دیگر** که همین کار کند و با سورنجان نفع دهد جند بیدستر نیم درم سکبینج جاوشیر مقل بارزد شحم حنظل بید انجیر
ماهیزهره تودریان هر یک یکدرم بزرالبنج یکدرم و نیم سورنجان ترید هر یک سه درم با آب کنند تا شیاف سازند **دیگر** که
گرم کند و ریاح را پراگنده نماید و طبیعت را نرم دارد و تخم رازیانه فانید مغز خسته شفتالو مویز بیخ منقی کوفته بیخته شیاف سازند
دیگر که درد پشت و درد عرق النسا و جمیع اوجاع مفاصل را که از بلغم و مواد غلیظه نافع است و مقوی باه ملح هندی تخم
خردل تخم حنظل حب الملوک ماهیزهره زنجبیل سورنجان بوره جیلا نمک صابون هر یک نیم درم انزروت تخم بزرد مقل اشق
حلتیت سکبینج جاوشیر حب النیل هر یک ده درم مغز حلغوزه بیست درم فانید پنجاه درم صموغ را در آب گندنا و صمغ حل کنند
و باقی دواها کوفته بیخته در آن سرشته مانند بلوط شیافه نمایند **شیافه** که وجع ورک را نافع است و اثر قوی دارد بوره
خشک شیطرج خردل پوست بیخ کبر کوفته بیخته شیافهای دراز سازند بعد تحمل بر آن صبر کنند تا که در امعا حرارت آرد و
ماده ورک بسوی انجذاب با ثقل مستفرغ گردد **دیگر** منقول از محمد زکریا عصاره قثاء الحمار شحم حنظل انزروت
شیافها مثل بلوط سازند و یکی اول شب بر دارند **دیگر** شحم حنظل انزروت فانید شیاف سازند **کلمه** دوم در الفاظ
ضمادیه مفصلیه **ضماد** ... جهت اورام حاره مفاصل و ورم فرج و کنج ران و تعقیب و سایر اعضا از مجربات است استعمال

اسفیدکی تنها یا بالسویه کوفته بیخته با آب بپزند تا مهرا شود و روغن گل آنقدر که بگنجد آمیخته برنهند و احسن آنکه اگر تسکین حرارت
بیشتر مطلوب باشد اسفیدناج کوفته با بیضه ماکیان ثابت داخل ضماد نمایند زیرا که آب باطنی او گرم است و از کوفتن اثر آن
بروز میکند و نا کوفته تبرید میفرماید و اگر انضاج اهم باشد کوفته بعمل آرند ضماد اندروماخس که جهة وجع مفاصل نافع است
در ادویه کبیده گذشته ضماد بابونه جهة تسکین ضربان مفاصل و درد سر ضربانی مجربست فرفیون یکدرم زعفران سه درم
روغن گل پنجدرم مغز استخوان بابونه ده درم ضماد دبق جهة مفاصل بارده و فالج و جمیع امراض عصبانی نافع و مفتح و محلل
قوی و جاذب خار و پیکان از عمق بدن و صاحب تحفه گفته که من تجربه نموده ام که مداومت استعمال او در مهرهای پشت
و مفاصل باعث نجات جمعی کثیر از استرخا و تشنج چند ساله شده مقل قرد مانا گندنا عود بلسان مرصافی راتینج زاج
استخوان سوخته اهل صبر سقوطری اشقین سعد اذخر فرفیون سورنجان هر یک سه درم حلبه فلفل دار فلفل عاقرقرحا اشق
هر یک چهار درم بوره ارمنی بوره نوشادر زراوند مدحرج شحم حنظل علک البطم هر یک پنجدرم حب السلاطین شسته ده درم دبق
دوازده درم روغن سوسن و امثال آن پانزده درم تخم الحجره بیست درم موم چهل و پنجدرم مجموع را در سرکه عسل کامل
و عسل بقدر سرکه اضافه نمایند و موم در روغن گداخته بدستوری که معروف است ترتیب دهند ضماد دروت جهة نقاهت
که قریب بعهد باشد مجربست روغن گاو تازه عسل بالای سرکه هر یک جزوی مغز بیدانجیر سه جزو بعد از سحق مجموع سرگین
خشک گاو ساییده آنقدر که غلیظ سازد اضافه کرده نیم گرم استعمال نمایند و آب سرگین با روغن زیت نقرس نافع
است و نهادن سرگین تازه گرم با سرکه کهنه در درد و ورم آن مفید ضماد سلیمانی جهة درد مفاصل مزمن مجربست
دارهلیکه که سلیمانی نامند سیماب هر یک سه مثقال ساییده با آب دهن تر نمایند تا سیماب کشته شود صابون حلبی ده
مثقال در آب حل نموده اضافه نمایند و ضماد سازند ضماد قوس جهة عرق النسا بلغمی صد درم علک البطم بیست و پنجدرم
زنگار مرقشیثا قیر ان اصل السوس هر یک پانزده درم ادویه کوفته بیخته موم را با قطران گداخته باهم سرشته بر ورق ضماد کنند
ضماد قابض که مواد را از ریختن باز دارد اقاقیا حضض صبر صندل سرخ ورس و رهندی شیاف مامیثا گل ارمنی
با آب عنب الثعلب ضماد نمایند دیگر پوست انار در شراب انگوری قابض بپزند و سماق و آرد جو و حی العالم کوفته باهم
آمیخته ضماد کنند دیگر که مفاصل قایم کند و منع انصباب ماده کند اهل جوز السرو استخوان سوخته هر یک پنجدرم
شب یمانی زاج هر یک سه [illegible] جزو نرم بکوبند و در سریشم ماهی [illegible] شند و بعد از استفراغ بر موضع درد نهند ضماد محلل که
جهة درد مفاصل حار را نافع است لعاب تخم کتان لعاب حلبه و آرد حلبه با روغن بابونه و موم زرد بسرشند و برنهند دیگر
که تحلیل یاده ورم کند لوبیا کوفته ضماد کنند دیگر که در آخر مفاصل و نقرس حار بکار آید برگ کلم در آب بپزند و بکوبند و زرده
تخم مرغ [illegible] عدد دی در سرکه و آرد جو هر یک چندی با آن بیامیزند در روغن گل اضافه کنند و باهم بمالند و ضماد کنند این ضماد
در تابستان سرد و در زمستان گرم بکار دارند دیگر قوی التحلیل صندل سفید اکلیل الملک هر یک نیم جزو آرد باقلا

بنفشه خشک هر یک پنجدرم کوفته بیخته با آب کرنب یا آب گشنیز سبز سرشته ضماد کنند **دیگر** بعد زوال حرارة و سکون وجع زائل
که ماده غلیظ باقی مانده باشد بکار آید زعفران یکدرم آرد جو خطمی بنفشه خشک هر یک دو درم کوفته بیخته با موم سرشته ضماد نمایند دیگر
جهة مفاصل بارده و اورام مزمنه نخاله سفیداب بوره اشق دبق با آب بذر بدیده بالسویه با سرکه و عسل بالمناصفه برنهند **دیگر** که تحلیل
بقایا اورام بارده و نقرس بارده کند مقل لبنی حلبه تخم کتان اشق بالسویه بگیرند و مقل و اشق را بشراب حل کنند و جمله بهم آمیخته ضماد
نمایند در نسخه عوض لبنی کندر است **دیگر** جهة تحلیل صلابات منقول از محمد زکریا زیت کهنه را بجوشانند تا منعقد شود و در لدری
نطرون ساییده پاشیده مثل مرهم سازند و بگدازند با زیت یا موم قیروطی کرده نطرون و ملح پاشیده بعمل آرند **ضماد مخدر** که نزدیک
شده وجع بکار آید زعفران پنجدرم افیون یکدرم بیخ لفاح دو درم بزرقطونا آرد جو هر یک سه درم مغاث پنجدرم کوفته بیخته
با آب کاهو و حی العالم سرشته ضماد نمایند **دیگر** هرگاه از ضماد مذکوره درد را تسکین نشود بکار آید افیون یکدرم زعفران
مر صافی هر یک چهار درم کوفته بیخته با شیر زن یا شیر گاو حل کرده قدری مغزیات اضافه نموده در هاون بکوبند و در روغن گل که موم
در آن گداخته باشند داخل کرده در هم زنند و ضماد کنند و بالائش برگ کاهو نهند **دیگر** مخدر و مسکن زعفران کافور
هر یک نیم مثقال کفک حنا هر یک دو درم عدس مقشر سه درم ماش گلسرخ اصل السوس گل نیلوفر هر یک پنجدرم بنفشه ریحانی
مخلب خطمی هر یک پنجدرم کوکنار با تخم بیست عدد کوفته بیخته با روغن گل و روغن بنفشه و روغن نیلوفر بقدر حاجة
زرده بیضه پنج عدد سرشته ضماد نمایند این نسخها از کامل نقل شده **دیگر** افیون سه درم آرد جو بیست درم آب عنب الثعلب
ضماد نمایند **دیگر** که مفاصل گرم را در وقت هیجان تسکین الم کند افیون زعفران بالسویه با شیر ساییده و در روغن گل ضماد
نمایند و بعضی موم هم داخل میکنند **ضماد مسکن** سفیداب سرب با شیر ساییده مالند و برگ کاهو کوفته ضماد کنند و جرب گرم سوخ
سنبل کنند و طحلب نیز ضماد لیست مسکن وجع همچنین بزرقطونا با سرکه و همچنین گشنیز تازه و آب آن **دیگر** که تسکین درد مفاصل
حار و بارد کند حلبه را در سرکه خوب مهر اندازند بسته عسل بیخته بپزند تا منعقد شود بر سنگ صلایه کرده مثل غالیه نموده بر خرقه
نشان گذاشته بر موضع درد بنهند تا دو روز یا سه روز بگشایند و اگر خشک شود بروغن گل نرم کنند **دیگر** بزرقطونا خطمی
آرد جو زرده بیضه دردی خمیر روغن گل با هم آمیخته ضماد نمایند **دیگر** عدس مقشر با آب گشنیز ساییده و قدری کافور منضم ساخته
ضماد کنند **دیگر** مغاث خطمی بزرقطونا دقیق شعیر سورنجان سفید صندل سفید هر یک پنجدرم کوفته بیخته با روغن کنجد و زرده بیضه
و قدری سرکه انگوری سرشته ضماد سازند **دیگر** مرهم داخلیون را بروغن بابونه گداخته ضماد نمایند **ضماد ملین** که خلط
غلیظ را نرم کند و سید اسفیدار و در ضمادات محلل اورام انشاء الله تعالی خواهد آمد **دیگر** فرفیون با روغن سوسن ضماد کنند
دیگر کنجد تخم کتان حلبه بابونه کوفته در هم سرشته ضماد کنند و اگر مقل را بلعاب حلبه در هاون بکوبند و بر موضع ضماد کنند
نیز ملین صلابه کند **دیگر** که مفاصلی را که سختی و گره بهم رسیده باشد زایل گرداند پنیر کهنه را با آب شوربای بچه خوک نمک زده
با روغن زیت سحق نمایند و بر موضع ضماد کنند که می برآمد از آنجا چیزی نامنعقد بلی در دو اندازه میگوید جالینوس شکایت

شکایت کرده شخصی پیش من در بعضی سفرها از تجربی که از مفاصل وجع داشت و دران سفر دوا یا ما حاضر نبود تفحص کردم بسیاری یافتیم
کراع حریر ملح وجری از پنیر کهنه پس امر کردم بطبخ کراع قوی پس گرفتم آب آنرا و رسانیدیم پنیر را دران آب تا مثل مرهم شد پس
بضماد آن امر کردم در اندک مدت شفا یافت **ضماد** جهة استرخای مفاصل حب الآس بشراب پخته ضماد کنند **ضماد**
که در ریاح افرسه بکار آید راسن اهل وج نیکوفته در آب بپزند و ضماد کنند **دیگر** راسن اهل وج نیکوفته در شراب معقد
بپزند که مهرا شود مقل دران حل کنند و همه را چون مرهم سازند و ضماد کنند **دیگر** که در ریاح افرسه طولی بکار آید وج
راسن نیکوفته با آب سرد پخته ضماد کنند **دیگر** جهة کوزی پشت که از باد باشد مسیحی گوید که این را بیاموزیدیم نافعست
فرفیون درمی مرمافی قسط قصب الذریره هر یک ده درم موم سفید یک وقیه روغن ناردین چندانکه باید همه را باهم بیامیزند تا چون
مرهم شود **ضمادی** که در پشت را زایل کند مقل ازرق اشق جاوشیر سکبینج جندبیدستر فرفیون روغن سوسن حب الغار
با روغن سداب حل نموده بابونه کوفته درهم سرشته ضماد نمایند و ضماد بخور زهره در پشت کهنه زایل کند **ضماد** جهة
درد سینه نان میده خشک کوفته و بیخته مغاث مقل زرده بیضه زعفران خطمی بروغن گل ضماد کنند **دیگر** جهة
حلبه تخم کتان خطمی بابونه اکلیل الملک آرد جو بپزند بروغن بابونه یا روغن نرگس یا روغن خیری در آب نیمگرم ضماد کنند **ضماد**
جهة وجع ورک مجربست حرف دروی سرکه بوره احمر مویزج عاقرقرحا کوفته بیخته بزفت آمیخته بر ورک ضماد کنند
که وجع ورک و عرق النسا را نافع است عصاره قثاء الحمار حب الغار هر یک یک درم پوست بیخ کبر اندرونه که هی عاقرقرحا هر یک
ده درم کوفته بیخته بشراب عسل ضماد کنند **دیگر** که همین نفع دارد قسط تخم تره تیزک هر یک یک درم انطرون عاقرقرحا
هر یک دو درم زفت بیحذرم زفت را در روغن زیت بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته اضافه نمایند و ضماد کنند **ضماد**
که در اول عرق النسا و وجع ورک بکار آید کبریت سطلی کوفته بیخته با زرده تخم مرغ و اندکی زعفران سرشته بکار دارند **دیگر**
که بعد از ان بکار آید بیه کرده بزر بیه مرغ مغز ساق گاو عسل روغن گاو هر یک دو درم مویزج پنج درم بابونه اکلیل الملک خطمی حلبه
هر یک سه درم مقل اشق مرجاوشیر هر یک ده درم سرکه سی درم روغن شیره بقدر حاجت ادویه خشک بکوبند و صمغها در سرکه حل
کنند و موم با آن بگدازند و علی الرسم مرتب سازند و استعمال نمایند و بعد از ان با آب طبیخی که دران بابونه و شبت و سعتر و بیخ کرفس
جوشانیده باشند بشویند **ضمادی** که در عرق النسا بلغمی بعد از تنقیه بدن بکار آید مویزج با قدری راتیانج و عاقرقرحا کوفته
بیخته با سکنجبین یا شراب عسل سرشته بر ورک ضماد کنند **دیگر** عصاره قثاء الحمار حب الغار هر یک نیم جزو از پوست بیخ کبر بوزینه عاقرقرحا
هر یک یک جزو کوفته بیخته بشراب عسل سرشته بر ورک ضماد کنند **دیگر** قسط حب الرشاد هر یک یک درم عاقرقرحا انطرون هر یک دو درم زفت
رومی بیحذرم زفت را در روغن زنبق گداخته و باقی ادویه کوفته بیخته با آن سرشته ضماد کنند **دیگر** انطرون یکشیانی خردل هر یک دو درم
عاقرقرحا سه درم عسل چهار درم ورق الغار ده درم کوفته بیخته در زفت ربع رطل بعد گداختن با ده وقیه روغن بابونه بیامیزند و بر جای
ورک ضماد کنند **دیگر** حرف ... پوست بیخ کبر ضمادی کوفته بیخته با آب ... سرشته بر ورک ضماد کنند **ضماد** جهة

عرق النسا بظاهر جذب کند و تحلیل نماید تخم سداب نیم کوفته حب الغار انگدان قنطوریون شحم ارمنی فرد ماناشم حنظل نانخواه کوکرد
جاوشیر هر یک چهار مثقال بارزد شش مثقال سداب تر زفت رومی اشق هر یک پنج استار علی الرسم مرهم سازند و طلا
کنند ضمادی که ماده را در عرق النسا بظاهر جذب کند کوکرد سائیده با زرنیخ آمیخته بسرشته بر موضع وجع طلا کنند و کاغذ
بران بچسپانند و بگذارند که خود بیفتد ضمادی که در عرق النسا ریش کند خردل سرگین کبوتر مساوی نرم بکوبند و بطبیخ
انجیر یا شیر انجیر بسرشند و ضماد کنند تا ریش شود و صدید بالا آید چند روز بگذارند تا ماده پاک شود دیگر که بعد از ضماد
جاذب تفریح نماید خردل تا افسیا کوفته طلا کنند ضمادی که در عرق النسا وقت انحطاط مرض بکار آید تخم خربق یکدرم گل بابونه
مرزنجوش اکلیل الملک ورق غار هر یک ده درم کوفته بیخته با آبی که در آن مقل گداخته باشند سرشته ضماد کنند و بعد خلع ضماد
عضو را بآب گرم بشویند و تنطیل با آبیکه در آن بابونه و اکلیل الملک و قیصوم بریان و پوست بیخ کرفس و حاشا و سعتر و چند قوی جوشانیده
باشند نمایند و اگر همین دواها در همین سرکه بیخته ضماد کنند نفعی بین مشاهده شود ضمادی که نقرس گرم را نافع است صندل
سفید گل سرخ شیاف مامیثا برگ رسندی فوفل افیون هر یک جزوی کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته ضماد کنند دیگر عیسی
گوید اماسهای گرم و نقرس گرم را سود دارد عدس مقشر صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا گل ارمنی بالسویه همه را کوفته بیخته با آب
حی العالم سرشته و قدری سفیده بیضه و گلاب بیامیزند و در [illegible] نیک بسایند تا چون مرهم شود ضماد کنند دیگر زعفران
یکدرم افیون یکدرم بیخ لفاح تخم خشخاش سیاه هر یک دو درم بزرقطونا سه درم همه را نرم کوفته با آب برگ مورد یا بستان افروز سرشته
ضماد کنند دیگر همه را با آب کشنیز سبز آب بستان افروز پوست خربزه پوست خشخاش پوست خیار بالنگ [illegible] کوفته ضماد
نمایند دیگر بزرقطونا در سرکه بیخته ضماد کنند دیگر گلاب سرکه انگوری قدری کافور خرقه کتان بدان تر کرده بنهند دیگر
آب کاهو آب بستان افروز مغز نان آرد جو قدری گل سرخ باهم مخلوط ساخته خرقه کتان بدان تر کرده ضماد کنند دیگر آرد جو
بلعاب اسبغول سرشته ضماد نمایند دیگر آب لفاح آب بستان افروز آب کاسنی آب کاهو روغن گل سرخ موم سفید و قدری سرکه
باهم مخلوط ساخته ضماد نمایند دیگر طحلب آرد جو سرکه ضماد کنند دیگر عصا الراعی نرم کوفته با آرد جو سرشته با برف سرد کرده
ضماد کنند دیگر حی العالم کشنیز بوحنا عنب الثعلب ترنشا کدو فرفیر یعنی بقلة حمقاء خطمی آرد جو روغن گل بکار برند دیگر که نقرس
صفراوی و غیره آنرا مفید است استخوان خشک سوخته سورنجان عدس تخم خشخاش تخم کاهو مساوی بسرشند و ضماد نمایند دیگر
آرد جو آرد باقلی خطمی بنفشه خشک شبت اکلیل الملک صندل سفید هر یک ده درم کوفته بیخته بسرشند بروغن شیره دوازده مغز
مرغ و اندکی سرکه ضماد کنند دیگر که نقرس و اورام حاره را سود دهد صندل سرخ عدس مقشر فوفل شیاف مامیثا گل ارمنی کوفته
بیخته با آب [illegible] کاسنی ضماد کنند دیگر که نقرس و مفاصل گرم را بغایت نافع است زعفران یکدرم افیون لفاح هر یک
یکمثقال نیم اقاقیا دو درم شیاف مامیثا پنج مثقال صندلین اکلیل الملک هر یک ده درم دیگر که بغایت مجرب است مرزنجوش
گل خطمی آرد جو اسبغول سورنجان بالسویه با زرده تخم مرغ و روغن گل ضماد نمایند و اگر قدری زعفران و افیون اضافه کنند

کنند و بهتر شود دیگر که در ابتدا النقرس و رفع مفاصل حار بکار آید گل ارمنی مر هر یک یکدرم حضض صبر صندل شیاف مامیثا
زعفران هر یک دو درم کبریت سوخته چهار درم با آب عنب الثعلب و آب کاسنی سرشته استعمال نمایند دیگر که مفاصل
حار و نقرس را در ابتدا مجرب النفع است و رفع درد نماید اقاقیا [illegible] مامیثا صبر [illegible] زعفران [illegible] آب گل سرشته
و بر نهند و اگر حرارت زیاده بود با آب کاسنی بکار برند ضماد که از برای نقرس بارد نافع است مر قسط کبریت سوخته هر یک
جزوی کوفته بیخته با عسل خمر سرشته ضماد کنند دیگر درین باب سعد سنبل سیر فرفیون مر صبر اقاقیا هر یک جزوی
با شراب کهنه ضماد کنند دیگر برای نقرس و مفاصل بارد زراوند طویل حب الغار جنطیانا هر یک ده درم اشق صبر
هر یک یکدرم همه را بکوبند و ضماد کنند دیگر مر زعفران زنجبیل هر یک نیم درم [illegible] سلیخه مغاث هر یک یکدرم بزر کتان
تخم مرو تخم شاهسفرم هر یک بیست درم همه را کوفته با روغن قسط و موم [illegible] ضماد کنند دیگر [illegible] کرنب
کوفته با عسل بسرشند و ضماد کنند دیگر در درد مفاصل محمد زکریا گوید که این وجع مفاصل که از گرمی بود [illegible]
ضماد کنند [illegible] عنب الثعلب آرد جو تقابة الحمقا [illegible] شیر زنان [illegible] بیضه مرغ روغن گل همه را با هم [illegible] تا چون
مرهم شود ضماد که جهت مفاصل بارد [illegible] است عرطنیثا سوخته با عسل و سرکه بقدر کفایه با سویه سرشته ضماد کنند
دیگر نافع وجع مفاصل که از برودت [illegible] اشق صبر هر یک دو درم زیره تخم کرفس هر یک دو درم و نیم زراوند طویل حب الغار
جنطیانا رومی حجر الیهود هر یک ده درم کوفته بیخته با آب کرنب سرشته ضماد کنند دیگر فرفیون یکدرم زنجبیل چهار درم [illegible]
زیره قلقدیس مغز تخم معصفر [illegible] عدس هر یک یکدرم و نیم زعفران سه درم لعاب [illegible] ده درم زرده بیضه روغن [illegible] روغن [illegible]
روغن بادرین سه مرغ بیضه [illegible] شیر [illegible] لعاب تخم مرو لعاب شاهسفرم هر یک بیست درم با هم ضماد کنند و ضماد بارد
سنبل و آرد کرسنه با شراب سرشته نیز نافع است و همچنین اشق و حضض مساوی [illegible] با شراب کهنه و روغن زیت آمیخته ضماد که جهت
مفاصل و دیگر اورام مجربست [illegible] زعفران افیون هر یک دو مثقال [illegible] شیاف مامیثا [illegible] هر یک [illegible]
اسفیداج [illegible] گل خطمی سورنجان اکلیل الملک هر یک ده مثقال کوفته بیخته [illegible] جهت اوجاع بارد [illegible]
بهار و جهت حاره بچیزهای بارده استعمال کنند ضماد که درد اعضا را که جهت باد [illegible] زنجبیل یکدرم
فلفل دو درم قاقله نوشادر هر یک سه درم موم زرد یکدرم سورنجان یازده درم روغن [illegible] ضماد جهت وجع [illegible]
بارد برگ دفلی بکوبند [illegible] گرم آمیخته ضماد کنند دیگر جهت درد زانو و وجع ورک [illegible] عاقرقرحا [illegible]
وقیه سرکه چهار وقیه روغن حنا هشت وقیه عاقرقرحا را نیکو ساخته در روغن حنا [illegible]
و سرکه اضافه نمایند و موم بدان بیامیزند بر موضع درد نهند دیگر جهت درد زانو [illegible] آن منقول از محمد زکریا [illegible]
آرد جو [illegible] روغن زیت بخته ضماد کنند دیگر شحم حنظل [illegible] افکنده کوبیده با آب ضماد کنند دیگر جهت درد زانو [illegible]
آن که از حرارت باشد برگ خیار تازه را کوفته ضماد کنند من کامل الصناعه ضماد که جمیع انواع مفاصل [illegible] عصبی

خصوصاً عربی را مستاصل نماید و بستن آن بر مثانه بول و گذاشتن آن بر معده نفخ نکشاید مشک یکتوله مومیائی کانی مومیائی
انسانی زرنفت رومی مصطگی رومی جند بیدستر قیر انزروت فرفیون میعه سائله جوز بوا سفیده کاشغری جاوشیر سکبینج بارزد
با میران فیون قسط تلخ زرد چوبه کندر علک البطم هریک دو توله روغن بلسان روغن قطران روغن مبارک روغن زیتون هریک
پنجتوله موم سبی توله موم را در روغنها گداخته دواها دیگر کوفته بیخته داخل کرده قرصها ساخته نگاهدارند و وقت حاجت گرم کرده بر مفاصل
ضماد مجرب حکیم جمال الدین حسین جهت درد مفاصل و عرق النسا و وجع ورک و وجع استخوان و هر دردی که باشد از باد و نفخ و سبب بلغم لزج
سنگ ریزه سرخ بزرگ را که سفید روزن دار دانه حلبه خورانیده باشند در با روغن سداب و روغن زیتون حل کنند و اگر روغنها مذکور موجود
نباشند بجای آن روغن بیدانجیر کنند و قدری آب و سرکه اضافه نموده بجوشانند که چون مرهم شود و بعد از آن بر موضع وجع ضماد
کنند و برگهای بیدانجیر را بروغن مذکور آلایند و بربندند و صبح بحمام رفته بشویند **ضمادات هندی** در بیناب ضماد که جهت
وجع مفاصل مجرب و معمول است مغز تخم ارند ماش سیاه میده چوب بیکر بول کوتمح دیودار مغز بینه دانه کلهی کنجد سیاه سرالی
اینها همه... مغز تخم... سن... همه را کوفته بیخته با آب بخته ضماد کنند **دیگر** که عرق النسا و جمیع اوجاع مفاصل را سود دهد مهندی صابون
با آب حل کرده ضماد کنند **تکمله یازدهم** در الفاظ طائیه مفصلیه است **طلای** که در تسکین وجع و تقویه عضو عجیب الفعل است
استخوان سوخته سفید شده که بعد سحق شسته و خشک کرده باشند اسفیداج نشاسته هریک یکجزو سورنجان دو جزو کافور اندکی
در گلاب حل کنند ادویه کوفته بیخته با آن سرشته طلا کنند **طلای** که اعضا را قوه دهد و ردع ماده کند و تبرید بخشد صندل
سرخ مامیثا گل ارمنی صبر اقاقیا بگلاب یا عصارهٔ آس یا گلاب طلا کنند **طلای** که تبرید شدید کند نشاسته کافور بالسویه بگلاب
طلا کنند **دیگر** که ردع و تبرید کند سفیده ارزیر بگلاب بسایند که لزوجتی پیدا کند و طلا سازند **طلای** که از آن تخدیر
... فیون جند بیدستر هریک یکجزو زعفران نیم جزو **طلای** که در تسکین درد مفاصل مجرب است عصاره کشنیز سبز را مالند که
... است **طلای** که در تسکین ... کنند افیون با زرده بیضه بریان سرشته طلا کنند **طلای** که در تحلیل ورم
... آن کنند صندل سرخ زعفران بالسویه با آب کشنیز سبز طلا کنند **دیگر** مثل اوست مامیثا حضض ... با آب
کاسنی طلا کنند **دیگر** که مانند اوست بابونه گل سرخ با آب کاسنی یا با آب کرفس طلا کنند. **دیگر** سبوس گندم خطمی بابونه
دیگر تخم کتان کوفته بیخته با آب سرشته طلا کنند **دیگر** حلبه شبت تخم کتان با آب کرنب سرشته طلا کنند **طلای** که در ابتدا
... مفاصل ... بکار آید صبر اقاقیا حضض بطبیخ مازو و آس طلا کنند **دیگر** که همین عمل کند جوز سرو اهل مرحضض بطبیخ ابن
... **طلای** که تبدیل مزاج کند و درد بنشاند میعه بروغن زیت طلا کنند و همچنین قسط و جند بیدستر با روغن زیت
طلای که تلیین مفاصل کند موم در روغن بگدازند و بخت اگرم بر عضو بریزند تا که عضو منتفخ شود و پس قیروطی بر او طلا کنند
و اگر مغز استخوان و پیه نیز ضمیمه قیروطی سازند بهتر عمل کند و اگر تنطیل روغن گرم که در وی شبت یا خطمی مطبوخ باشد کنند
یا بخار مستعمل بعد از آن قیروطی نمایند و تلیین با نفع باشد **طلا** از جهت نقرس مشهور است که گویند که این طلا نقرس گرم را سود دارد

دارد اقاقیا حضض صندل سرخ شیاف مامیثا فوفل گل ارمنی هر یک یکجزو همه را کوفته بیخته بآب عنب الثعلب سرشته و بر موضع علت
چند بار طلا کنند دیگر که نقرس گرم را باز نشاند بزر قطونا زرده بیضهٔ مرغ خانگی آرد جو دردی شراب همه را در روغن گل سرشته
و طلا کنند دیگر صندل سفید گل سرخ شیاف مامیثا فوفل شیاف هر یک جزوی افیون ربع جزو همه را کوفته بیخته بهم
آمیخته طلا کنند دیگر صندل سرخ گلسرخ فوفل شیاف مامیثا پوست درخت هندی افیون بیخ لفاح مساوی با اندکی سرکه و گلاب
و آب کشنیز و عنب الثعلب طلا کنند و گاهی سفیدآب ارزیر و گل ارمنی نیز اضافه کنند و بالای بزر قطونا با سرکه حل کرده برکاغذی گذاشته
بنهند طلا که نقرس بلغمی را سود دارد مویز منقی آرد باقلی روغن گل هر یک یکجزو در پاتیله با آتش نرم سرشته و اگر احتیاج باشد قطره
چند آب بفگیند و طلا کنند دیگر بابونه اکلیل الملک حلبه بزر کتان ورق الغار بزر اسفند بارد برگ کرنب سداب علک البطم
هر یک جزوی کوفته بیخته بمیفختج سرشته و اگر یکجزو روغن بلسان اضافه کنند سخت نیکو باشد طلا که نقرس مرکب را سود مند
و منافع خطمی تخم فرد آرد جو سورنجان روغن گل زرده بیضه مرغ طلا که نقرس و عرق النسا را سود دارد میعه سایله افیون
طلا نمایند طلا که وجع ورک و عرق النسا را نافع است و جذب مادهٔ سوداوی طرف خارج کند ورق غار مبیت منقال قسط
هفت منقال عاقرقرحا پنج منقال حرف چهار منقال بورق سه منقال کوفته و بیخته زفت رومی نصف رطل را در دو وقیه روغن
یاسمین گداخته همه را باهم آمیخته بر قرطاس گذاشته بچسپانند دیگر از چاوشیر کبیر بگیرند صوف پاک را در روغن سداب یا
روغن قثاء الحمار تر کرده ورق عاقرقرحا کوفته بران پاشیده و قدری سرکه در شورش ساخته بگذارند طلای که عرق النسا را
سود دارد شب یمانی کوگرد چاوشیر اسقیل مشوی بوره مویز هر یک یکدرم بادام تلخ فرد مانا علک الانباط دردی سرکه حب الغار از
هر یک دو درم سداب زفت از هر یک سه درم موم پنج درم روغن ناردین چندانکه کفایت کند طلای که در عرق النسا ورم
پیدا کند درد ساکن کند عصارهٔ قثاء الحمار دو جزو روغن زیت کهنه یکجزو بجوشانند که روغن بماند و اگر قثاء الحمار نباشد
بدل آن عصارهٔ حنظل کنند طلا که درد پا و پشت و زانو و درد سر انگشت را فایده بخشد مرصبر هر یک یکدرم بابونه
اکلیل الملک هر یک پنجدرم بیاض بیضهٔ مرغ سرشته و طلا کنند دیگر تخم کاهو گل ارمنی هر یک دو درم بنفشه شیاف مامیثا
پوست هندی صندلین هر یک سه درم اکلیل الملک خطمی گلسرخ هر یک پنج درم آرد جو ده درم کوفته و بیخته بگلاب طلا کنند
طلا که داء الفیل را نافع است صبر اقاقیا مرعصارهٔ لحیة التیس شبت کوفته و بیخته با سرکهٔ کهنه سرشته طلا کنند و بالای آن
عصابه بربندند و در بستن از طرف عقب شروع کنند کلمهٔ دوازدهم در الفاظ عینیه مفصلیه عرق مخترع و معمول حکیم علی الملک
جهت درد پشت و درد مفاصل و قوة باه ماهی فرفین ربع سیر سعد خولنجان ناگیسر بسباسه نیم نیم سیر چوب چینی یکسیر هیل دو دو
سنائی سیر تربد پنج سیر خصیة الثعلب ده سیر عرق قندی سه سبو دواها نیمکوب در عرق مذکور کرده بعد از بیست و چهار ساعت بچکانند
هنگام چکانیدن صندل پوست ترنج تازه پوست نارنگی تازه پنج پنج منقال زعفران دارچینی سه سه منقال عود هندی عنبر
اشهب قرنفل مشک دو دو منقال در خرقه بسته بر سر نیچه ببندند کلمهٔ سیزدهم در الفاظ عینیه غذا ها مفاصل جاره

باب مکرر و نیکدرم یا دو درم روغن بنفشه با کدو یا بادام شیرین و عدسیه و زیرباج و ماهی لیکن اگر طبیعت قبض یابد مزورهٔ
آلو و تمر هندی غذاها مقعد گوشت مرغ و جوجه و دیکبریان و زیرباج و حلوا و کدو و عدس و خیار و مانند آن با آب انار و حصرم
و اگر سوء مزاج بارد و ماده بلغمی باشد گوشت حیوانات بری و جبلی و موافق با توابل حاره مانند خردل و فلفل و زیره و سعتر و کرویا
اختیار کنند کلمهٔ چهاردهم در الفاظ وافیه مفصلیه قرص که وجع مفاصل را که سببش صفرا و بلغم باشد با اسهال دفع کند [illegible]
نیم درم سقمونیا یک درم گل سرخ سه درم تربد ده درم کوفته بیخته بعصارهٔ سیب یا به سرشته در قرص سازند شربتی یک درم [illegible]
قرص کلمهٔ پانزدهم در الفاظ سمیه مفصلیه ماء الاصول بارد با وجاع مفاصل حاره [illegible] سورنجان [illegible]
تخم رازیانه هر یک [illegible] پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هر یک ده درم عناب سپستان هر یک [illegible] عدد در [illegible] رطل آب
بجوشانند تا بنیمه آید صاف کنند هر روز سی درم با ده درم گلقند بیاشامند ماء الاصول حار نفع دهد اوجاع مفاصل
بلغمی سوداوی را نافع است تخم کاسنی تخم رازیانه تخم کرفس سورنجان نانخواه زیره کرمانی هر یک پنج درم پوست بیخ رازیانه پوست
بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی اصل السوس تخم خطمی هر یک ده درم انجیر زرد مویز منقی هر یک بیست درم در [illegible] رطل آب [illegible]
تا بنیمه آید صاف کنند هر روز سی درم با ده درم گلقند بنوشند دیگر جهة اوجاع مفاصل [illegible]
نانخواه سورنجان [illegible] تخم کرفس تخم رازیانه پوست حنظل شیطرج قنطوریون [illegible] هر یک پنج درم پوست بیخ کبر
پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک ده درم در [illegible] رطل آب بجوشانند تا نصف [illegible] سازند شربتی ده درم با [illegible]
روغن بید انجیر دیگر که همین عمل کند پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک ده درم در [illegible] رطل آب [illegible]
تا نصف [illegible] صاف سازند شربتی ده درم با یک مثقال روغن بید انجیر دیگر که همین عمل کند پوست بیخ [illegible]
بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه [illegible] اصل السوس [illegible] هر یک ده درم [illegible] سورنجان [illegible] هر یک [illegible] درم عناب
سپستان انجیر [illegible] مویز منقی هر یک [illegible] شربتی [illegible] دیگر جهة [illegible] وجع مفاصل که
[illegible] بلغم باشد [illegible] یک درم [illegible] مصطکی سنبل [illegible] هر یک [illegible] درم انیسون بیخ [illegible] تخم کرفس [illegible] سورنجان
پوست بیخ کبر [illegible] حب البلسان عود بلسان بلیله هر یک [illegible] درم [illegible] پوست بیخ کرفس بیخ رازیانه
قنطوریون هر یک ده درم زبیب خراسانی منزوع العجم بیست درم در چهار رطل آب بجوشانند تا برطلی آید صاف کنند چهار اوقیه
[illegible] روغن بید انجیر [illegible] تا آثار نضج ظاهر شود و ماده لطیف گردد [illegible] راحت [illegible]
در ایام راحت [illegible] ماء الاصول دیگر [illegible] باب [illegible] سوم ادویه [illegible] گذشته [illegible]
[illegible] دوم معجون اکبر مفید با وجاع [illegible] مفاصل [illegible] ادویه [illegible] مجرب است مطبوخ اسارون خداوند
اوجاع مفاصل [illegible] تخم کرفس تخم رازیانه افسنتین مصطکی اسارون [illegible]
هر یک [illegible] بلیله کابلی هر یک [illegible] بلیله زرد ده درم مویز منقی ده درم [illegible] بجوشانند [illegible] ایارج فیقرا [illegible]

زیان مطبوخ مطلوب شد در دوم عرق النسا و مفاصل نافع پس خود افتیمون مطبوخ بیاشامند و ترکیب کنند غاریقون ناردانگ بود و
سورنجان شاهتره روناس بوزیدان مثقال سه هر یک بیره بیره بابونه زنجبیل در … سود … و همه پیوندها و در پشت و در زانو و درد خداوند
… همه را … ده درم هر یکی حلبه مویز منقی هفت درم هر یک بادیان بیخ پوست کرفس بیخ پوست … درم هر یک … اذخر بیخ
… سود … باشد پیوسته از که را تشنج و سازد نرم را … کهی مرهمی انجیر سپید روغن مثقال دو بادیه … چهار … شیرین
بلدر … روغن و … ساق مغز استار یک و گاو ساق مغز درم بیست بنفشه روغن اندر گرداند قوی شده ضعیف اعضای و باشد نافع
… ماهی … عربی صمغ کتیرا دو درم و تکمه خیری گل و بنفشه گل بگیرند پس شود حل تا بگذارند … در صاف موم درم چهار … در کنند آنرا و نعل
مطبوخ … باشد مطلوب که عضوی هر بر کنند استعمال اندوده پینه بر حاجت وقت در و … سرشته روغن … دران بیخته کوفته درم دو یکدو
درم … سپید ترید … درم دو هر یک بادیان تخم خرفه تخم کشنه تخم سورنجان سود دارد مفاصل را … پشت در و نقرس و خداوند ترنجبین
شنبر خیار مطبوخ بنوشند … کنند حل … ترنجبین درم سی آید نیمه تا بجوشانند آب درم شصت همه را … درم ده زرد هلیله
… برآید کند بیرون … اعماق از بلغمی اخلاط و کند دفع را سوخته اخلاط و براند لزج بلغم و النسا عرق و مفاصل وجع جهة است نافع
… مکی سناء … هر یک شکوفه سورنجان خراشیده مهک بیخ درم سه هر یک کاسنی تخم بنفشه خراشیده شکوفه سپید ترید رازیانه تخم
آتش از بماند رطل یکنیم تا بجوشانند آب رطل … در را … عدد بیست هر یک سپستان عناب درم ده هر یک سفید انجیر اعلی گلقند
را مفاصل اوجاع سورنجان مطبوخ بنوشند گاه سحر مثقال ده هر یک ترنجبین و شنبر خیار فلوس دران بمالند و بگیرند فرو
زبان گاو نشان و سیاو پر درم دو هر یک دقیق قنطوریون افسنتین کرفس تخم رازیانه بیخ پوست رازیانه سورنجان باشد نافع
ترنجبین مثقال ده گلقند و نموده صاف جوشانیده درم هفت مکی سناء درم چهار هر یک زرد هلیله سرخ گل درم سه هر یک … بادرنجبویه
… تخم کرسنی تخم کاسنی تخم یکدرم سپید سورنجان دارد عمل همین که دیگر بنوشند صباح کرده حل دران مثقال بیست
… کرده صاف رسد ربع یا ثلث تا بجوشانند آب رطل دو در درم ده زرد هلیله پوست … رازیانه درم سه ترید درم دو
… رازیانه تخم محترقه اخلاط و غلیظه بلغم مخرج و مفاصل درد نافع دیگر باشد بهتر بیفزایند ترنجبین درم سی و اگر
… مکی سناء درم پنج هر یک الثعلب عنب مرضوض سورنجان محکوک السوس اصل درم سه هر یک … بنفشه کاسنی تخم مرضوض
… رطل نیم و یک تا بپزند آب رطل … دانه بیست هر یک سپستان عناب عدد ده انجیر درم ده عسلی جلنجبین
کاسنی تخم … درم … سورنجان شکوفه آید بکار مفاصل نقرس علاج در که دیگر بنوشند کرده صاف کرده حل درم ده هر یک ترنجبین
… کنند … یکدرم بباشند نبود اگر … شامی ترنه بود درم بیست مقشر زرد هلیله درم پنج هر یک گلسرخ خشک بنفشه درم سه
… مرکب و مفرد مفاصل وجع نافع غاریقون حب مطبوخ بخورند سوده شکر وقیه دو با آن از … بماند ثلث تا بپزند آب
… عدد آلو بخارا مثقال دو هر یک نیلوفر کاسنی تخم بادیان نشان و سیاو پر گلسرخ دریائی نیلوفر گل نیم و مثقال یک شکوفه سورنجان
… کرده حل دران خشت شیر مثقال شانزده نموده صاف رسد نیمه تا بجوشانند آب کاسه یک در را همه و عدد سی

مثقال با رب السوس مغز بادام نیم ... اسپند اضافه نمایند و ... درم بنوشند غذا آب نخود پخته و مرغ جوان و ماش مقشر و
شوربا **مطبوخ کرفس** مفید اوجاع مفاصل و لقوه و صرع و تشنج و سکته و فالج و استسقا و عرق النسا را بوزیدان هر یک یکدرم
مصطکی سنبل دقاح اذخر جعده بلبان مای هر یک دو درم چوب سلیخه تخم خربزه هر یک سه درم تخم کرفس انیسون تخم رازیانه هر یک چهار درم
پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه اذخر هر یک ده درم مویز منقی از دانه بیست درم همه را در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل آید
پالایند و هر روز چهار وقیه از آن با دو درم روغن بادام تلخ بیاشامند **مطبوخ ملینه** که نقرس حار را نافع است و اوجاع مفاصل
نیز و تنقیه بدن کند سورنجان تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس گلسرخ هر یک دو درم تربد موصوف بسفایج هر یک سه درم سنای مکی تا هر دو
هر یک چهار درم هلیله زرد پانزده درم بپزند و باشکر بنوشند **مطبوخی** که بر درد سینه و پهلو که از برودت حادث شود نافع است سلیخه
دو درم تخم دقاح اذخر سه درم صمغ بادام پنجدرم اصل السوس بیخ رازیانه بیخ کرفس هر یک هفتدرم مویز ده درم قصب الذریره
پانزده درم انجیر سفید عناب ده دانه سپستان پنجاه دانه بچهار رطل آب بپزند تا بیک رطل بماند صاف کنند و ثلث رطل از این با
ده درم روغن خروع و دو درم روغن بادام شیرین بنوشند **مطبوخی** که با سنگهای مفاصل نافع است در ملفوظ ده درم ادویه سر
... **مطبوخی** که بدرد مفاصل نافع است انیسون یکدرم سورنجان دو درم بیخ رازیانه بیخ مهک هر یک سه درم مویز منقی پنجدرم با
در ... آب بپزند تا ... بماند صاف کنند و بقدر قوت بنوشند **مطبوخی** که درد مفاصل و عرق النسا بلغمی اثر قوی دارد سورنجان
... تخم حنظل ده درم در پانزده رطل آب بغدادی آب بپزند تا سه رطل آید پس صاف کنند و هر روز نیم رطل بخورند **دیگر** در بیان
... حنظل ... پنجدرم مویز منقی یک کف ... در سه رطل آب بپزند تا دو ثلث رطل آب بماند صاف کنند و بنوشند چند دست
بلغم ... **یک قوی** ... یکدرم قوه الصبغ تخم کرفس انیسون پوست حنظل هر یک دو درم سورنجان بوزیدان هر یک سه
درم تربد چهار درم در یک ... آب بپزند تا ثلث بماند پس صاف کنند جمله یکشربت است **مطبوخ** قوی الاثر برای استیصال ماده وجع
و ... است معمول است مصطکی انیسون هر یک دو درم زنجبیل بیخ اذخر هر یک سه درم فود ... سورنجان بوزیدان هر یک پنجدرم
بیخ کرفس ... هفت درم حب مویز منقی هر یک ده درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند صاف نموده ثلث رطل
... روغن خروع بقدر تحمل طبیعت بنوشند **مطبوخی** جهت استیصال ماده درد زانو تربد خولنجان هر یک چهار درم بیخ کرفس
بیخ رازیانه بیخ اذخر هر یک پنج ... مویز منقی هفتدرم هلیله پانزده درم در سه رطل آب بپزند تا به نیمه آید صاف کنند و شکر
... یکدرم با روغن خروع و ... بخورند **مطبوخی** جهت وجع مفاصل که از صفرا و بلغم باشد تخم کشوث افتیمون بوزیدان ... هر یک
یکدرم سورنجان یک مثقال تخم کرفس ... ده ... بیخ کرفس تخم کاسنی گاوزبان هر یک سه درم شاهتره ده درم مویز منقی
سی عدد ... با یک کف ... بپزند تا ... ... از آن بگیرند و فلوس خیارشنبر مغز هندی خسته بیرون کرده هر یک
ده درم شیرخشت چهل درم در آن حل کنند و صاف نمایند پس شیر ... انگ محموده دانگی تربد ... مثقال گل قند ... بخته
کنند و آب کاکنج ... درم افزوده بنوشند و طبیب حاذق حسب حال ... ازان ... نماید است **مطبوخی** که

که اسهال صفرا و بلغم کند باعتدال تربد از سه درم تا پنج درم هلیله زرد ده درم تا پانزده درم در سه رطل آب بپزند تا ثلث بماند
یا ده درم شکر بر بهند مطبوخ جهت نقرس بارد تخم خندقوقی کاشم یک دو درم سکبینه تخم سداب کوهی قردمانا اسطوخودوس
هر یک سه درم دو قو حب البلسان هر یک سه درم و نیم جاوشیر چهار درم فوه سورنجان ناخواه سنای مکی [illegible] هر یک پنج درم بیخ کرفس
بیخ رازیانه هر یک هفت درم مویز منقی ده درم در پنج رطل آب بپزند تا یک رطل آید صاف کنند [illegible]
بخورند مطبوخ جهت عرق النسا هلیله بلیله زنجبیل تربد مساوی کوفته بیخته هر روز ده درم با آب جوشانیده بخورند و از سیر و پیاز
و ترشی و مانند آن پرهیز لازم دانند دیگر جهت عرق النسای گرم تخم کرفس رازیانه انیسون هر یک مثقالی غاریقون مرضوض
دو درم سورنجان هر یک سه درم بنفشه کماذریوس هر یک پنج درم هلیله زرد هلیله کابلی منزوع النوی شاهتره بلیله آمله هر یک هفت درم
سنای مکی ده درم تمر هندی پانزده درم زبیب خراسانی بیست آلو بخارا بیست دانه در چهار رطل آب بپزند تا رطلی آید [illegible]
پانزده درم حل کرده صاف نموده بنوشند مطبوخ جهت درد رکبه شونیز ناخواه فطراسالیون هر یک سه درم اصل السوس سورنجان
هر یک پنج درم انجیر سیاه بیست دانه بپزند تا بنیمه آید صاف کنند و شش درم روغن گاو بنوشند مطبوخ جهت وجع صلب
حقوین و رکبه مصطکی انیسون هر یک دو درم و نیم بیخ اذخر زنجبیل هر یک ۳ درم فوه شیطرج سورنجان هر یک پنج درم بیخ کرفس
بیخ رازیانه هر یک هفت درم مویز منقی حلبه ده درم در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل بماند پس صاف کرده ثلث رطل با ده درم روغن
خروع بنوشند معجون اذاراقی جهت درد مفاصل و عرق النسا مفید است در ملفوظ سیوم معجون بلادری نافع نقرس در ملفوظ دوم
ادویه راس گذشته معجون حسنت در [illegible] و ریاح را مفید بود و قولنج بکشاید مصطکی دارفلفل فلفل گرد قرنفل زنجبیل جوزبوا
سقمونیا زیره سداب خولنجان قرفه مساوی کوفته بعسل یا شیره قند سرشته شربتی یک مثقال معجون سقراط که جهت اوجاع مفاصل مفید
است در ادویه صداعیه گذشته معجون سورنجان اوجاع مفاصل عرق النسا و نقرس بلغمی و صفراوی را نافع است تخم کرفس رازیانه
فلفل سفید سعتر نمک سندی [illegible] زبد البحر هر یک یکدرم و نیم [illegible] بیخ کبر زیره شیطرج هر یک دو درم گلسرخ [illegible]
سقمونیا هر یک ۳ درم سورنجان شش درم هلیله زرد هفت درم تربد سفید پانزده درم روغن بادام [illegible] عسل مصفی [illegible] ده درم شربتی
[illegible] روز که تنقیه مطلوب باشد و جهت دوام سه درم در تاج الاسلامی و مهذب نوشته که جلجلان کشنیز [illegible] است
[illegible] در این نسخه تخم کشنیز است چنانچه در بعضی نسخها تصریح بدان نموده و حمل بر سهو در این مقام صحیح نیست چه کشنیز با مفاصل خصوصیتی ندارد
[illegible] جلجلان کشنیز معجون لخیابی که مسکن جمیع اوجاع است بوقت غلبه درد مفاصل نفع می بخشد در ادویه صداعیه معجون فولاد
عرق النسا و مفاصل بلغمی را نافع است در ملفوظ دوم معجون قباد الملک نافع بوجع مفاصل و نقرس و تسکین دردها و منع
حادث شدن آنها در ادویه صدریه گذشته و شربت او جهت نقرس و وجع مفاصل قدر نخود است هر روز قبل از طعام با آب گرم
و اگر گاه گاه خورند قدر یکدرم نیز جایز است و اما بتدریج باید افزود معجون کاسر الریاح مفید باوجاع مفاصل در ادویه معدیه تحریر یافته
معجون کندی در بستان الکندی گفته که جهت نقرس و وجع معده مجرب است در اول امر تسکین و در آخر تحلیل ماده آن میکند

ملح نفطی نوشادر زبد البحر مسعه یا بسه هر یک یکدانگ و نیم فلفل دار فلفل زنجبیل حنا زیره کرمانی ورق کرم هر یک یکدرم سورنجان مصری
تازه دوازده درم عسل سه چندان ادویه شربتی یکدرم با آب گرم معجون مادة الحیوة اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا و حالبین و ظهر را نافع
در ملفوظ دوم معجون من نصایح الرسایل مفید باوجاع مفاصل و وجع ظهر را دو به صد آیه گذشته معجون هرمس جهت وجع مفاصل
و معده و جگر و سپرز و جهت استسقا و رطوبت نافع است خاصه نقرس را در موسم بهار غاریقون اسارون وج قردمانا تخم سداب فرفیون
خار خسک هر یک هفت مثقال زراوند طویل عود طیشا تا تخواه قرنفل هر یک چهار مثقال فراسیون جعده هر یک سی درم کمادریوس اسقولوقندریون
هر یک شش درم کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته سرشند شربتی یک مثقال با آب گرم بعد شش ماه دیگر مخصوص مفاصل و نقرس و
جهت وجع معده و ریاح آن و استسقا و یرقان و قروح مثانه مفید است منقول از قرابادین قانون غاریقون اسارون وج قردمانا
تخم سداب فرفیون قوه زوفای خشک هر یک یک اوقیه زراوند طویل بیخ عود طیشا تا تخواه قرنفل جاوشیر تخم کرفس سنبل الطیب
فطراسالیون هر یک دو اوقیه قسط تلخ سلیخه مرمکی جعده فراسیون هر یک سه اوقیه جنطیانا رومی شش اوقیه قنطوریون باریک
کمادریوس اسقولوقندریون هر یک هشت اوقیه عسل معجون سازند و در ربیع بعمل آرند شربتی دو مثقال یا دو درم معجون
جهت اوجاع مفاصل بغایت مجرب حسن الاثر است زنجبیل زیره کرمانی دار فلفل هر یک ده درم سنا مکی پنج درم سورنجان
ده درم بعسل سرشند معجونی نافع باوجاع مفاصل بلغمی من کامل نوشادر ملح نفطی زبد البحر مسعه یا بسه
هر یک دو دانگ پوست بیخ کبر حنا دار فلفل زیره کرمانی هر یک چهار دانگ حرمل زنجبیل هر یک یکدرم و ربع سورنجان یکدرم
سورنجان شش درم بعسل منزوع الرغوه معجون سازند شربتی در ابتدا سه درم و در هنگام قوت مرض یکدرم معجونی
که مسهل رطوبات از مفاصل و بلغم از معده پاک میسازد و اعضا را از اخلاط شحم حنظل یکدرم و نیم افتیمون ایارج فیقرا
هر یک یک اوقیه کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه معجون سازند شربتی دو درم با آب نیمگرم گرم است در آخر درجه دوم خشک در اول
درجه سوم معجونی که داخل مسهلات مفاصل است هلیله زرد ده درم سورنجان نوزده درم هر یک سه درم تخم کرفس دو درم بعسل
سرشند شربتی دو درم معجونی نافع بمفاصل و نقرس زنجبیل حرمل حنا فلفل پوست بیخ کبر هر یک دو درم سورنجان ده درم
کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه معجون سازند شربتی سه درم معجونی نافع بمفاصل و نقرس بارد سیندان دارچینی هر یک
یکدانگ و نیم ورق حنا پوست بیخ کبر هر یک دو دانگ تربد اصبهان دو درم و دانگ و نیم ورق فوذنج چهار دانگ سقمونیا یکدرم
دار فلفل زنجبیل غاریقون زیره کرمانی هر یک دو درم و نیم سورنجان سفید بیست درم کوفته بیخته بروغن گاو یا روغن
بادام شیرین چرب نموده بعسل منزوع الرغوه سرشند دیگر نافع وجع مفاصل و نقرس پوست بیخ کبر فلفل دار فلفل هر یک
دو درم هلیله زرد و هلیله سیاه کابلی هر یک پنج درم مویز منقی ده درم کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته معجون سازند
هر بامداد یک مثقال بخورند معجونی که غذا و نقرس بلغمی را سود دارد افیون نیم مثقال فلفل سفید یکدرم و نیم زنجبیل دو درم زیره
خشک زیره هر یک چهار درم هلیله زرد عاقرقرحا هر یک پنج درم کوفته بیخته با انگبین سرشند شربتی دو مثقال بوقت خواب با آب گرم

تا گرم **معجون** نافع لوجع الظهر کلوی من کتاب ... عاقرقرحا ... تخم کرفس مقل هر یک دو درم فانید سفید
[illegible] درم بکوبند و فانید و شکر معجون کنند شربتی چهار درم **معجونی** که نافع بجهت تبدیل مزاج ...
[illegible] ... منوده زرنباد درونج تخم کرفس حرمل هر یک سه درم وج ناردین اسارون مصطگی دارچینی هر یک
[illegible] ... زنجبیل عسل بسرشند شربتی یکدرم با آب نیمگرم **مفرح** حکیم عماد الدین محمود معوی نوشته و گفته ...
ادویه بکوبه و **مفرح القلوب** نافع لوجع مفاصل و عرق النسا و نقرس و درکتین داء الفیل هم در انجا گذشته **مفرح یاقوت**
ترکیب [illegible] ... اوجاع مفاصل و وسواس و خفقان و ضعف دل و علتهای مزمن چون علتهای دماغ و معده و ...
و قوتهای کهن را سود دارد نقره یکدانگ طلا دو دانگ سنگ یشب عقیق هر یک یکدرم یاقوت سرخ رمانی یکمثقال ...
بکوبند و بسایند و طلا و نقره مدبر کرده با جواهر بر صلایه بسایند و شراب برو میچکانند تا مهیا شود پس بگیرند زرنباد ...
... دارچینی ساذج هندی وج حماما سنبل افریطی هر یک ربع وزن جواهر و طلا و نقره لسان الثور بهمن سرخ
درونج زرنباد دمکت بسفایج حجر لاجورد حجر ارمنی هر یک ثلث وزن جواهر و طلا و نقره مرزنجوش قرنفل زنجبیل فلفل
افتیمون ... هر یک نیم وزن جواهر و طلا و نقره فلفل سفید زعفران کندر تخم کرفس حجر الیهود قطراسالیون
... هر یک ... وزن جواهر و طلا و نقره جمیع ادویه بکوبند و بسایند و بیامیزند با عسل بلیله مربی و شربت سیب
و عسل بلیله مربی هر یک ... وزن ادویه معجون سازند شربتی یکمثقال **ملح** مسهل نافع بمفاصل و نقرس در امعا **کلمه شانزدهم**
در الفاظ ... مفصلیه **نقوع** که اوجاع مفاصل دموی و صفراوی و گرم مزاجانرا که محتاج مسهل معتدل باشند مفید است آب
انار ترش ... افشرده باشند و جلاب شکری هر یک نیم رطل یکجا کنند و پوست بلیله زرد کلان پنجدرم سحق کرده آمیزند و
یک شبانروز بدارند پس صاف سازند و بنوشند **دیگر** که همین عمل دارد و مسطفی و مبرد است پوست هلیله زرد باریک ساخته
ده درم یا پانزده درم حسب حاجت گیرند و در یکرطل جلاب شکری تر سازند و یک شبانروز بدارند پس صاف کنند و لعاب اسبغول
... بنوشند **نقوع** که عرق النسا کاین از خون غلیظ را سود دارد و مخرج خلط سوداست افتیمون پنجدرم هلیله
سیاه ... درم هلیله را بکوب کنند و هر دو را در یکرطل آب بخیسانند در گرما دو روز و در سرما سه روز پس بمالند و صاف کنند
... ده درم ... بنوشند **ملفوظ دویم مکتوب دهم** مفصلی در بیان کی عرق النسا و قطع عرق و داغ
عرق ... که هرگاه عرق النسا مزمن گردد و دوا اثر نکند غاید به لنگی و باریکی ساق و بر آمدن ورک میگردد پس
لازم آنکه ... از حدوث این حالات بر موضع مفصل داغ کنند و آلت داغ را بر موضع آنقدر بنهند که داغ عمق پیدا کند
تا رطوبت مفصل را خشک نماید و بعضی درین مرض ... موضع داغ میکنند یکی از جانب خلف بر عمق تفاحه و داغی دیگر
بر بالای زانو از نیست آن و داغ سیوم بالای کعب از خارج بر موضع لحیم مینهند و بعضی آلتی مشابه قدحی که قطران بنصف
تیر و غلظت ... آن قدر خسته خرما و در داخل آن قدحی دیگر مثل اول و در ثانی دیگر مثل آن و مقدار فصل هر یک از دیگری

یک گره انگشت باشد ترتیب میدهند و آن آنکه رشته طویل را میگیرند و سر آنرا با آتش سرخ ساخته بر حق رگ می نهند و جانب
که بیمار بر شق صحیح خوابیده باشد و در بعضوت سه داغ گردد در یکدفعه بر انجامی افتند و بعد از داغ کردن بروغن گاو تضمید
کنند تا خشک ریشه بریزد و قرحه مندمل نگردد و اگر احیانا آنرا مال السرعة بذیرد بماشای حرلفه تضمید کنند تا رطوبتی از آن
سایل گردد و هرگاه وجع ساکن گردد فکر اندمال قرحه نمایند اما قطع عروق دوالی باین وضع است که رگهای دوالی را وانگاه
عروق را در مواضع سلیمه از جانبین برشته ابریشم محکم ببندند و جائی که ما بین هر دو رشته است قطع کنند و بعضی از اطبا این
اصول را قطع میکنند **مکتوب یازدهم** در تفصیل جمیع اقسام تبها و بعضی اصناف غذاها و ترتیب تدابیر کلی است که تعلق
بحمیات دارد و این مکتوب محتوی است تمهیدی و دو ملفوظ را **تمهید** بدانند که تب مرضی است کثیر الوقوع و کثیر الاصناف
و تدابیر اکثر انواع او با هم متباعد تمام دارد پس در معالجه وی تنقیح و عدم تساهل لازم و تا که طبیب بر جنس و نوع و فصل حمی و
بر معرفت بحارین و شرایط استفراغات و جمیع جزئیات که بدان تعلق دارد از اجتناب استعمال اهل روزگار بحران
خصوص بروز ششم و امثال آن واقف نباشد در العلاج بتب قیام نمودن اکبر کبایر است و تب در سه جنس منحصر است حمی
یومی و خلطی و دقی زیرا که تعلق حرارت تب اگر اول بروح است حمی یوم گویند و آن بیشتر در یکروز منقضی گردد و بهر سببی که
عارض شود بهمان منسوب میکنند مثل حمی غضبی و مانند آن و نادر شد تا سه روز بماند و نادر تر آنکه از آن تجاوز کند و بهفته
برسد و اگر تعلق حرارت اولا بخلط باشد حمی خلطی نامند خواه بعفونت باشد یا بغلیان و غلیانی از غیر ماده خون نفند و
آنرا سونوخس نامند و اگر باعضای اصلی اولا تعلق بذیرد خاصه بدل و جگر آنرا دق نامند و آن سه درجه دارد در درجه اول
معرفت مشکل و علاج آسان بعد از آن بعکس این خاصه در مرتبه ثانی که بدرجه ثانی رسد پس از آن توقع منقطع در تدبیر **تدبیر
کلی** حمی یوم معاجیان تب یومی غذای جید سریع الهضم اختیار کنند و در بعضی اقسام این تب چون تعبی و جوعی و غمی
ترفه دادن غذا جایز است و صفراوی مزاج را آنکه در ابتدای این تب قشعریره حس کنند تا نانی مغموس در آب و شراب
تناول نمایند تا نفوذ آن بیشتر باشد و درین جنس تب تغذیه در ابتدا منهی نیست مگر در بعضی اقسام چون سددی و استحصافی
و ورمی که تلطیف غذا لازم و آب سرد در اول امر منع نکنند که بهترین علاجهاست در تدبیر روح و حالت ضعف احشا و
بودن سبب بعرض شده و وقت امتداد تب بهتر آنکه آنرا از آن نکنند و حمام نزدیک انقضای نوبت کثیر النفع است
بجهت ترطیب و تعریق و تبرید و تحلیل مسام و آنجا که خوف از عفونت بود منع از آن لازم چون سددی و تخمی و باید که در هوای
حمام چندان لبث نکنند بلکه استعمال آب از هوا بیشتر نمایند مگر در استحصاف و کالقف که دیر نشستن و عرق کردن آنجا
مطلوب نیست و تغطیل بدهن و طلا کردن بدان در حمام مسدد مسام است اما تمریخ بدان قسمی که مراکز دست خود را بروغنی
قلیل چرب کند و بمالد در تفتیح مسام اعانتی بالغ دارد و استفراغ درین جنس در غیر سددی امتلائی و تخمی و استحصافی و آنکه
بدن او ممتلی باشد جایز نیست **تدبیر کلی** حمی عفنی در مداوات این جنس گاهی به تبرید و ترطیب مزاج احتیاج میشود و گاهی

وگاهی بانضاج واستخراج مواد واکثر اوقات باین هر دو غرض تنا قض واقع میگردد چه ذات تب مستدعی تبرید است و
خلط مقتضی انضاج واستفراغ وتحلیل که بی استعمال دوای حار صورت نه بندد پس تیمار با هتمام اهم است وانجا که
شدة حرارة تب تبرید بمثل آب هندوانه و سایر بقول اقتضا کند و ماده مستدعی تقطیع باشد منع از آب فواکه اقول
لعلی است بالجمله احوط اختیار آب فواکه بعد اسبوع است و جمیع فواکه با صحاب تب عفنی مضر خصوصا غلیظ آن و فساد آن در
وما که در یک چیز انضاج وتلطیف واستفراغ و تبرید مجتمع میشود چون سکنجبین و گاهی... بحدی رسد که تدبیر
بسبب خصوصیت تب نه تبرید کرده میشود و چون بلیغ اقتضا کند خاصه که قوت ضعیف... تقویت... نموانند کرد
واگر قوة قوی بود در قطع سبب تب تبرید خلط ومنع غذا کوشند واز تبرید قوی دست بردارند و در این حمیات با دوای
قابض و مکثف چون اقراص مبرد تبرید نکنند که بعد انضاج واستفراغ وغذا دادن... قوه ضعیف قوی
است واز جهة تولید ماده عدو است لهذا طبیب را در امر غذا انقالو لی احتیاج است... در وقت عدم تخصیص نوع
مرض غذاهای لطیف اختیار کنند و در آن کوشند که نوبت در وقت خلای معده گذرد و قاعده استفراغ آنست که
نوبت مسهل ندهند که موجب تسخین بحرکه مواد و با عث تشویش طبیعت میگردد و اگر استفراغ... مستفرغ... اتفاق
افتد از خوف افراط ایمن نخواهد بود و بعد مراعات قوانین کرد... طبیعت با نضاج واستفراغ خلط...
مشغول شوند و ماده را چه حار وچه بارد تا نضج نیابد بی ضرورت استفراغ نکنند... خلط خام بسبب... علم
استفراغ تام عاید بکثرة آن خلط میگردد و موجب استحاله سایر اخلاط... و بعضی اطبا را گمان آنست که
خلط رقیق را حاجت بسوی انضاج نیست که مقصود از نضج ترقیق است... آن... نضج نیست نضج آنرا گویند
وجه باطل کرده آنرا از قانون دریابند واگر ماده کثیر متحرک از عضوی بعضوی باشد... خوف از عروض اورام
سرسامی وغیرآن در پیش آید... با استفراغ آن کنند مهلت... قبل از نضج... از عوارض
مسطور است و مسهلاتی که در حمیات حاده مستعمل شود شیرخشت... ترنجبین... آب الو... و گاهی... تمر هندی... آب لبلاب بنیم
داخل کنند و احیانا مغز خیار شنبر و گاهی سقمونیا می اندازند و در بعضی اوقات سقمونیا... د... و انجا که ماده
غلیظ باشد احتیاج به صبر می افتد و اجود آنکه مغسول و مربی باب کاسنی... حمیات قوی استعمال میکنند
لیکن ترک آن اولی است از جهة تحریک خشونت وقبض مسام بعد اسهال میکنند و اگر... آن... باشد بعد از
نضج تام بنفشه و نیلوفر و شیرخشت و ترنجبین دهند و آب انار بی تخم را منفعتی عظیم است... تالی که نوبت بمزاج غالب
غالب باشد و حاجت بسوی دفع صفرا با سهال در پیش آید و القای رطوبت در بدن... بود و مسهلاتی که از بنفشه و
سقمونیا ترکیب دهند باید که از بنفشه مثقالی و از سقمونیا تا قیراطی داخل کنند و گاهی اندکی نعناع بیفزایند و اگر قوة قوی
وخون تنها یا با خلط دیگر غالب باشد فصد... بدانند خاصه بول سرخ و غلیظ باشد و انتظار نضج در فصد لازم نیست...

در مسهل و در انتها علت فصد نکنند که مهلک است اگر قوه ضعیف باشد و هنگامی که بول زرد و ناری بر آید فصد کردن
موجب غلبه صفرا و حدة آن میشود پس در این حالت احتراز اولی است و چون در طبیعة فصد آثار صفرا موجود است بعد از
فصد مسهل لطیف چون آش جو و شیر خشت قلیل و آش جو و سکنجبین دهند تا از هیجان صفرا مانع آید و ابن سینا گوید که حقنه
نرم در این حالت واجب است و حقنه خفیف مشترک النفع روغن بنفشه و عصاره ورق سلق و زرده بیضه و شکر سرخ و بوره
است و بعد از ملینات بادرار شوند بسکنجبین که بیخ کرفس در آن باشد و آن در آن مطبوخ باشد و باید که در آخر روز بکار برند و
ملین و مزلق در اول نهار و بعد از ادرار بتعریق و تفتیح مسام سعی کنند بچیزهای که بسیار گرم نباشد مانند تمریخ بروغن
بابونه و دلک و شراب ابیض و تنطیل آب عذب نیمگرم این همه وقتی جایز است که تب حاد نباشد والا تمریخ و تنطیل نباید کرد
و در ابتدای تب میلان خلط بسوی معده اگر احساس شود قی کنند بچیزهای که مخالف عادت نبود چون سکنجبین با آب گرم
و آنجا که خلط میل بسوی امعا دارد و قرار انحدار ثقل مانند آن ظاهر بود دفع حرکت نکنند و در ابتدای نوبت تب خواب ممنوع است
در روز خاصه که قشعریره و نافض و برد محسوس و احشا متورم باشد زیرا که خواب مانع حرکت مواد بسوی خارج و مانع نضج اخلاط است
اما نزدیک انحطاط نافع است چه قوت در این وقت طلب راحت و انضاج جهت تدارک ضعف و ماندگی جهاد میکند و خواب انحطاط وقتی محمود است که با
خوار تب باشد و آنجا که با قلق و بیخوابی تب بود چندان محمود نیست و آب سرد درین تبها ممنوع نیست مگر که خلط غلیظ و خام باشد و خلط صفرا
نضج او غلط است و آب سرد انکار کنند جای که معده و کبد ضعیف یا سرد و یا در احشا ورم و یا در اعضا وجع و با مزاج قلیل الدم
با حرارة غریزی ضعیف یا مریض غیر معتاد شرب آب سرد باشد احتراز از آب سرد ضرور است و آنجا که ماده حار و یا
غلیظ نضج یافته و بدن فربه و حرارة غریزی وافر و قوة قوی و احشا سلیم و مریض معتاد بآب سرد بود آب سرد بهترین
اشیاست چه آب سرد بساست که اعانت بر نضج ماده و اطلاق طبیعت یا بقی یا ببول یا به تعریق یا بجمیع اینها میکند
و فی الفور موجب صحة میگردد و گاهی اطبا از آب سرد مقداری وافر میدهند بحدیکه اعضا علیل بلرزد و خضرت پیدا کند
و تا یکنیم من صغیر جایز میدانند و هرگاه در بعضی مواضع ورم باشد و از خضرت و حرارت و عطش و حدوث ذبول ایمن
نباشد آب سرد منع نکنند چه ازدیاد ورم و فجاجت بهتر از ذبول است و سکنجبین با وجود تسکین عطش و قطع و اطلاق [illegible]
بورم چون مضرت آب سرد و تکثیف آن نیست [illegible] کثیر المزاج پس جاییکه از آب سرد خائف [illegible] سکنجبین
و جلاب مذکور اقدام نمایند و آب سرد در غیر محل استعمال تا لبعض مسام و محدث سده و موجب تب دیگر سخت تر از اول
است و بسا است که تنگی نفس و رعشه و تشنج و ضعف مثانه و کلیه و تبدل لون پیدا کند و تشنیع در قانون نوشته که
در آب سرد احیانا رخصت داده اند بشرط بودن تنه قوی و عضلها غلیظ و مزاج حار یابس و تقدم استنقاع حکیم علی
میگوید مراد از استنقاع اکثار از آب سرد است بحدیکه بدن چون مستنقع در آب گردد و نیز گفته که حرف آب بر معنی
ظاهر هم سزاوار است و نزدیک انحطاط تب عفنی و ظهور علامات نضج و استفراغ اخلاط از حمام و تمریخ با دهان محلل

با دهان محلله و شرب شراب رقیق ابیض ممزوج باک نیست و جائیکه صداع با تب مجتمع گردد علاج تب را مقدم دارند که صداع اگر عرض تب است علاجش بعینه علاج حمی است و اگر غیر آنست از انواع صداع عمده تدبیرش تسکین و تلیین طبیعت و اماله مواد بسوی سفل خواهد بود و مجموع اینها ملایم تدبیر حمی است و بدانکه صداع تب اخلاط پذیرفته از تب زیاد بار گشد پس تسکین آن واجب شناسند و طفل شیرخواره را چون تب عارض شود اصلاح شیر دایه کنند تا استعداد عفونت از آن منقطع گردد و نیز قوت طفل بسبب ضعف قادر بر احاله ادویه و اصلاح آن نیست و غرض ازین آن نیست که آن در علاج کافی است بلکه این جمله شرایط است گاهی اصلاح شیر به پرهیز میکنند نه با دویه و هرگاه قاروره یرقانی در تب دلالت بر ورم جگر کند هجوم بر ادویه کثیر نکنند و در معالجه اقتصار بر آشجو و سکنجبین نمایند و بعد سکون تب قصد ورم کنند به تلیین و تحلیل و چون با تب قولنج عارض گردد تا سده نگشاید ماء الشعیر ندهند و عوضش شوربای مرغ اختیار کنند و حقنهای نرم با روغن بسیار بکار برند آنگاه اگر واجب گردد ماء الشعیر بدهند **تدبیر کلی حمی دق** غرض در علاج حمی دق تبرید و ترطیب است و هر یک ازین دو غرض نزدیک کردن اسباب آن و دفع اسباب ضدان حاصل میشود و گاهی سبب یکی ازین هر دو سبب ضد دیگری میشود چنانچه سبب تبرید مثل اقراص کافور و طباشیر و مانند آن سبب تجفیف که ضد ترطیب است می شود و سبب ترطیب سبب تسخین که ضد تبرید است میشود چون شراب که مرطب است با تسخین پس رعایت این امور را اهم دانند و هر جا که تبرید قوی خواهند عمل کنند بمبرد یابس بود پیش از آن یا بعد از آن یا همراه آن چیزی مرطب بکار برند و همچنین جائیکه ترطیب قوی مثل ماء اللحم و شراب مطلوب باشد مقارن آن یا مقدم یا موخر از آن تبرید قوی استعمال کنند و اگر سبب دق ورمی یا المی در عضو باشد اول بعلاج او پردازند و بعضی گفته اند که از تدبیرهای جید مدقوقین آنست که وقت سحر سکنجبین قلیل الحموضة با شیره خرفه دهند و نزدیک طلوع آشجو رقیق مقداری وافر با نبات و شیره کاهو بدهند و بعد از انحدار آن از معده شوربای گوشت حلوان و چوجه مرغ بنوشند و گوشت آن نیز بخورند و بعد از انهضام غذا شراب ابیض رقیق که از اول بهار با آب بسیار ممزوج کرده نگاهداشته باشند با قداح صغیره بشرب کنند و سیب و انار و شیرینی که از خرفه و خشخاش و شکر آماده باشند تنقل نمایند و بعد از آن هرگاه اگر گرسنه شوند مقدار گرسنگی غذای دیگر چون گوشت با گندم پخته و رشته و شیر و کشک و گوشت با کاهو و اسفاناخ و امثال آن بخورند باید دانست آنچه از اجناس حمیات مذکور شده اجناس عالیه حمیات است و زیر هر جنس انواع و اصناف بسیار است **اقسام حمیات** **یومی** غمی همی فرحی سهری تعبی اسهالی وجعی عشی جوعی عطشی سددی تخمی ورمی شمسی استحصافی خمری زکامی نزلی نزهری خلقی غذائیت **اقسام حمیات عفنی مفرده** عنب خالص و غیر خالص محرقه مطبقه مواظبه لثقه ربع دایره ربع لازمه خمس سدس سبع و ماورای آن مخلطه انفیالوس بهمزه مکسوره و نون ساکن و فا و یای تحتانی و الف و لام و واو و سین مهمله که عبارة از تبی است که باطن گرم و ظاهر سرد باشد لیفوریا بلام مکسوره و تحتانی ساکن و

فای مضموم و واو و رای مهمله و تحتانی با الف که کنایه از تبی است که باطن سرد و ظاهر گرم باشد غشیه و بابیه صدریه و حصبیه
اقسام مرکبه آنچه ذی اسم است شرط الغب است اما نیز ذی اسمی باعتبار ترکیبات عقلی و وقوعی بیرون از دایره
احصا است اقسام حمیات نظر بر عروض آن از اسباب سابقه چون حمیات محرقه و غیر آن و از اسباب بادیه چون
غم و هم و غضب و تعب و سهر و عدم طعام و غیر آن نیز اقسام متعدد میشود ملفوظ اول مکتوب یازدهم حمای در تفصیل
جمیع اقسام و دواها و بعضی اصناف غذاهای حمیات است و مشتمل بر نوزده کلمه است کلمه اول در الفاظ ادویه الفیه حمائیه
است ابزن که در تب دق نفع تمام دهد کدو و خیار و خیار بادرنگ بید و اخرته کاهو گل نیلوفر گل بنفشه جو مقشر حلبه بابونه [illegible]
آید در آب بسیار جوشانند و مریض را در آن نشانند نهجی که سر او بیرون از آب باشد و احتیاط کنند که تا مریض نرسد و
هر قدر آب فاتر بود بهتر است و بعد برآمدن تدهین بر دغنهای مرطب چون روغن بنفشه و نیلوفر و مغز تخم کدو و مغز بادام
و امثال آن [illegible] در گوشت ازان و کسی که تن لاغر گوشت داشته باشد او را اغتسال با آب سرد سخت نافع
است و در حق [illegible] در آب نیم گرم نشانند پس برآورده در فاتر تر از آن نشانند و بتدریج تا آب سرد باز آیند و [illegible]
آب [illegible] باشد و نشاندن اند آب سرد چنین باید که بیمار را یکبار در آب فرو کنند فی الحال بیرون
آرند [illegible] در آب سرد و زمین چیزی نرم [illegible] چون جسمی که از کتان خوب سازند یا دو [illegible]
بنفشه نیلوفر است و اگر [illegible] چون [illegible] یکبار دیگر حمام و ابزن برند نفع تمام دهد دیگر [illegible]
[illegible] پوست خشخاش شعیر مقشر شکوفه گل [illegible] خطمی [illegible]
[illegible] تمر هندی [illegible] نافع است [illegible] زرشک نافع [illegible] چون [illegible]
[illegible] گذشته ایارج فیقرا نفع تبهای کهن نماید و ایارج فیقرا [illegible]
[illegible] آن باشد [illegible] در ملفوظ اول ایارج لوغاذیا [illegible]
حمیات [illegible] سیوم [illegible] شد کلمه دوم در الفاظ بائیه ادویه حمائیه باشویه حمیات [illegible]
[illegible] حرارت از باطن [illegible] متحلل می سازد و استعمال او در [illegible]
حمی که [illegible] ادویه صداعیه گذشته بخوری که تجویز [illegible] مجفف [illegible] اگر [illegible]
باشد [illegible] برگ [illegible] و اگر [illegible] برگ طرفا سوزند و تجویز مجففات مصلح هوا [illegible] است بر [illegible] حمیات
عتیقه را قالع است در ملفوظ دوم گذشت کلمه سیوم در الفاظ تائیه حمائیه تریاق فاروق نافع است بناقص
حمیات [illegible] در ادویه صداعیه نگارش یافت کلمه چهارم در الفاظ جیمیه حمائیه جلاب آنچه از شکر سفید لطیف و گلاب
کثیر [illegible] حلاوت [illegible] گرم [illegible] و تبرید [illegible] کند که
تمام بود [illegible] بسبب حلاوت [illegible] بمثابه طبع هندی بود در ترطیب [illegible] دفع حرقه

حرقة مثانه و تبرید و تقویة معده و جگر و صاحب ذخیره گوید آنجا که خشکی غلبه دارد در طوبة جلاب زیاده از ماء الشعیر باشد در بیمارستانها
باید که عوض سکنجبین برسمین اقتصار رود و در تبهای حاره اگر قوه قوی باشد و نشان آنکه انتها روز پنجم خواهد بود پیدا باشد
غیر از جلاب چیزی نشاید داد و هرگاه صفرا غالب باشد خوف استحاله او در معده بصفرا موجود بود چندان آب باردی آمیزند
که غلبه آب را باشد تا صفرا انتشار نیابد و تشنگی بنشاند و چنین جلاب بهتر از آب فقط باشد زیرا که زود در گذرد یک نسخه آن
که اطفاء حرارة و تسکین عطش و تلیین طبع کند در مفرد اول گذشت دیگر جهت تبها و تشنگی و حرارة معده و جگر و خفقان و آبله
و تب دق و تبهای حاره که با سرفه باشد و جهت تقویة آلات تنفس نافع و ملین و منضج و مقوی اعضا و مدر بول و عرق و جهت
اورام احشا مفید است شکر سفید یکجزو عرق بید مشک گلاب هر یک دو جزو آب باران سه جزو بقوام آورند و اگر سرد تر
خواهند عرق بید عرق نیلوفر از هر یک دو جزو اضافه کنند دیگر منقول از کامل و قانون شکر یکجزو آب باران دو جزو
گلاب سه جزو بقوام آورند جلنجبین عسلی جهت حمیات بلغمی سود دارد و سکری او در تب دق اگر مع بلغم تناول شیر
شده باشد نافع است و در سل بکثیر وی بهر حال مفید در بحث معده مسلک شد جلنجبین مسهل بحنبل هندی یک ...
... درم ... چهار درم انگ کلنکبین ده درم جمله یکشربت است جوارش کافور تب و عطش و اسهال را نافع است جوارش عنابی
در سقوط دارد در ادویه معدیه منظوم گشت کلکیه نجم در الفاظ حاشیه حمائیه حب ابن بحرث جهت حمیات مفید است در ادویه مفصلا
ذکر شده ... اناریه که در حمی یومی تخمی بجهة تلیین طبع زمانی که ثقل از طعامهای غلیظ بهم رسیده باشد بکار آید و بادها نفع کند
و قولنج بگشاید فلفل دار فلفل دارچینی قرنفل بحنبل مصطگی مار ... کوفته بیخته از جمیع ده درم بگیرند و ده درم سقمونیا
و ده درم شکر با یکدرم کثیرا در آب پودنه حل کرده بسرشند بقدر نخود حب سازند و اگر آب پودنه حاضر نباشد بگلاب یا با آب انار
شیرین بسرشند هرگاه که میخورند یک مجلس اجابت کند و طعام بگوارد حب افتیمون ... گوید این حب تب ربع را سود دارد
و سودا از معده پاک کند نمک هندی و ... قرنفل مثقال شحم حنظل دو درم افتیمون ده درم با آب حبها بندند وقت حاجت دو درم
و نیم بکار برند حب افسنتین بحمیات مزمنه مفید است و در ادویه کبدیه گذشته حب بنفشه که در تبهای خلطی بجهة تلیین طبع
بکار آید بنفشه یکمثقال سقمونیا نیم دانگ تا یکدانگ دیگر جهت تبهای گرم و درشتی سینه بنفشه شیرخشت هر یک مثقالی
هر دو را بعسل سرشته حب سازند حب حلیتیت تب ربع را سود دارد حرف یکدرم و نیم هلیله زرد منزوع النوی عصاره
غافث هر یک دو درم کوفته بیخته با آب حبها سازند و خشک کنند شربتی یکدرم حب شفا تبهای نائبه و مزمنه را نافع است
پیش از نوبه باید داد در بحث سر گذشت دیگر از برای تسکین حرارت تبها گرم و قی صفراوی مجرب است زهر مهره دو جزو
مروارید یکجزو هر دو را خوب صلایه کرده با آب حبها بندند بقدر دو ماشه با گلاب حل کرده بنوشند حب صبر که در تبها که
در باطن گرم و ظاهر سرد باشد که آنرا لیفاد گویند یا بالعکس که آنرا لیفوریا نامند بعد از نضج بکار آید گلسرخ افسنتین
زعفران کتیرا هر یک یکدرم مصطگی سه درم هلیله زرد چهار درم صبر سقوطری دوازده درم شربتی از یکدرم تا دو درم نوشته

حب غافث بجهت تبهای بلغمی کهنه را و تب ربع را سودمند بود صبر سقوطری پوست هلیله زرد غاریقون عصاره غافث
همه مساوی کوفته و بیخته با آب کرفس یا آب خالص بسرشند و حب سازند شربتی سه درم با آب گرم در کامل از یکدرم تا
دو درم نوشته حب اللبوب که اندر تبهای و سرفه گرم و درد دهان گیرند تشنگی بنشاند خاصه اگر برب لیمو یا رب غوره
یا آب انار و مانند آن سرشته باشند مغز تخم خیار مغز تخم کدو شیرین تخم خرفه پاک کرده هر یک یکجزو تخم کاهو نیم جزو رب السوس
ربع جزو بکوبند و لعاب اسپغول بسرشند و با آب برگ خرفه حبها بندند و در سایه خشک کنند و باز بکوبند و برب [illegible] سرشته حبوب
سازند حب مسهل که تسکین حرارت نیز کند کافور از یک جو تا طسوجی سقمونیا از نیم دانگ تا دانگی [illegible] گلاب
طباشیر از هر یک دو دانگ تا یکدرم حب سازند و این حب جز مردم جوان را که حرارت بروی غالب باشد نشاید داد دیگر مسهل
بلغم که بعد از نضج بکار آید مقل دانگی نمک نفطی دو دانگ تربد غاریقون هر یک چهار دانگ حب النیل ایارج فیقرا از هر
یکدرم جمله با آب کرفس حب سازند دیگر درین باب افسنتین تخم کرفس هر یک یکدانگ ملح نفطی دو دانگ غاریقون چهار دانگ
تربد مغز تخم معصفر هر یک یکدرم با آب کرفس حب سازند و هر هفته یکبار بدهند دیگر نسخه محمد ذکریا تخم حنظل سقمونیا
یکدانگ عصاره افسنتین یکدانگ و نیم غاریقون ایارج فیقرا هر یک نیمدرم تربد یکدرم کوفته بیخته به سکنجبین عسلی سرشته
حبها بندند و بخورند دیگر که اسهال صفرا و فضول نماید و در تبها بکار آید در امعا گذشت دیگر که در تبها [illegible]
معده بکار آید ملح نفطی افسنتین مقل هر یک سه درم عصاره غافث گل سرخ شکاعی بادآورد هر یک چهار درم هلیله
سیاه پنجدرم ایارج فیقرا هشت درم تربد ده درم ادویه کوفته مقل با آب کرفس حل نموده در هم سرشته حب سازند شربتی
و نیم تا دو درم دیگر جهت شطر الغب مجرب قبله گاه عفران پناه است صبر سقوطری [illegible] پوست هلیله زرد و ریوند چینی
عصاره غافث عصاره افسنتین گلسرخ هر یک یکجزو زعفران نیم جزو با آب کاسنی تازه حبها سازند شربتی از یکدرم
تا دو درم با سکنجبین ساده بدهند و این حبها را بعد از هفته بعمل آرند که مزاج بگیرد و اگر حصار [illegible] باشد غافث و
افسنتین داخل کنند و هر شب در آخر تبها از نیم تا دو درم بدهند دیگر جهت شطر الغب مقل یکدانگ سقمونیا یکدانگ و نیم
کثیرا دو دانگ شحم حنظل نیمدرم ایارج فیقرا یکدرم حب سازند دیگر که در دفع بلغمی نیمدرم ایارج فیقرا غاریقون افتیمون
هر یک یکدرم و نیم با آب بابونه حب کنند شربتی در وقت خواب یکدرم و نیم بدهند و صبح مطبوخی مناسب بنوشند دیگر در
دفع استفراغ قوی کنند نانخواه تخم رازیانه انیسون تخم کرفس هر یک دو دانگ بسفایج چهار دانگ ملح هندی مقل هر یک یکدرم
ایارج فیقرا غاریقون افتیمون هر یک یکدرم تربد یکدرم و نیم با آب پودنه حب کنند شربتی در وقت خواب یکدرم و نیم بدهند
و صبح مطبوخی مناسب بنوشند دیگر جهت تب [illegible] سقمونیا یکدانگ ایارج فیقرا یکدرم غاریقون حجر ارمنی مغسول [illegible]
سه درم مجموع با شربت است دیگر جهت ربع صبر زعفران هر یک یکدرم عصاره غافث عصاره افسنتین هر یک
[illegible] درم هلیله کابلی منزوع افتیمون افریطی هر یک چهار درم کوفته بیخته با آب کرفس مصطکی سرشته حبها مثل فلفل بندند و [illegible]

و در سایه خشک کنند و در ظرف آبگینه نگاه دارند شربتی دو درم و نیم **حب مصطالی** که تب ربع و تبهای بلغمی را سود دارد در ادویه
معدیه گذشته **حبی** که در تب محرقه تشنگی بنشاند مغز تخم خیارین تخم کاهو رب السوس ... مساوی کوفته بلعاب بهدانه
بانکوبه سرشته حبها سازند **حبی** که حمیات مزمنه و ضعف کبد را نافع بود در ادویه کبدی گذشت **دیگر** جهت حمیات مزمنه که از مواد
مختلطه و وجع کبد و ابتدای آب استسقا افسنتین عصاره غافث بلیله زرد مصطکی زعفران ریوند چینی انیسون شاهتره ایارج فیقرا
هر یک یکجزو کوفته بیخته حبها سازند **دیگر** جهت حمیات که از اخلاط مختلفه حادث شود و وجع کبد و ابتدای استسقا افسنتین عصاره
غافث بلیله زرد صبر سقوطری مصطکی زعفران ریوند چینی لک مغسول انیسون شاهتره ایارج فیقرا هر یک یکجزو با آب
عنب الثعلب حبها سازند شربتی یکمثقال با آب نیم گرم و اگر سرفه باشد رب السوس نیم وزن همه بیفزایند **حبی** که جهت تب و نزله
و خشونت سینه و سرفه را دافع است بزر البنج نیم ماشه افیون یکماشه گل ارمنی گل نیلوفر کتیرا ... تخم کدو مغز تخم بهدانه هر یک
دو ماشه طباشیر رب السوس تخم خرفه کافور جو دانه هر یک سه ماشه صمغ عربی چهار ماشه تخم خشخاش سفید مغز تخم خیارین
هر یک شش ماشه کوفته بیخته بلعاب اسپغول حبها سازند بمقدار نخودی و هر صباح هفت حب با شیره تخم خرفه ده درم شیره تخم خیارین
ده درم آب انار شیرین ده درم بدهند این نسخه از مجربات والد ماجد نقل کرده تا بالحال ... حکیم علی ...
... افیون بزر البنج هر یک نیم مثقال گل ارمنی مغز تخم کدو مغز تخم بهدانه گل نیلوفر تخم کشنیز صمغ عربی طباشیر سفید تخم خرفه
هر یک دو مثقال تخم خشخاش تخم خیارین هر یک سه مثقال کافور نیم مثقال کوفته و بیخته بلعاب بزر قطونا سرشته بقدر نخود
حبها سازند هر صبح هفت حب با شیره تخم خیارین ... مثقال شربت نیلوفر شربت انار هر یک پنج مثقال بدهند **حبهای هندی**
درین ابواب **حبی** که مانند ... مشهور است و معنی وی ... جهت تبهای عفنی که از زیاده ... باشد مجرب است
و در بیشتر حمیات صفراوی اجتناب ازین چیزها واجب ... تب که بترکیب صفرا و بلغم باشد و غلبه بلغم را باشد ...
بچهناک مدبر فلفل گرد فلفل دراز ... جمله را برابر کوفته بیخته یکپاس با آب لیمو صلابه بلیغ کنند ... حبها
بندند و از تا یک حب بدهند با شکر و یک حب شب و اگر بعض به تناول ادویه حاره معتاد بود ... هر گاه طبیعت
نخست مسهل دهند بعد از آن این حب را استعمال کنند و اهل هند درین تبها ... مدبر سند ...
مزاج و امثال آن همه جا شرط است و ادویه که مذکور میشود تا که تب ... و طریق تدبیر بچهناک
آنست که دیگی پر آب کنند و بچهناک در کیسه کرده بیاویزند و در آن ... باشد و ته دیگ نرسد آنگاه یک ...
داده بیرون آرند و بدانند که بچهناک ... قسم است ... قاتل است اگرچه مدبر باشد اما آنچه مستعمل است ...
نزد ... هشت قسم است ... سیاه و درون سفید باشد و آنرا تیلیا بچهناک گویند ...
اندرون و بیرون سفید باشد آنرا برهمن بچهناک گویند و آن مهرا از مضره ... است و بهترین برهمن بچهناک ...
... باریک باشد بطریق ... احتیاط ... بچهناک دارد تا ... شود

الا عالم این فن ساخته باشد جرأت در تناول وی نکنند اکثر مردم تهاکه بظهور میرسد از عدم احتیاط عین امور است و در دوا
اگر بر همن بهجنا که بهم رسد و نیز الا بهجنا کے تیلیا بکار برند آنهم بعد بدر سیر و اگر اینها دست نه دهد موقوف دارند حبی مسمی باکلونجی
نفعم حیم عربی و سکون را در لغت هند تب را گویند و انکس عبیل را و در منافع مثل اینند بهر وست سیماب مصفی گندهک مغسول بهجنا
مدبر بکجه دهتوره بهیره [illegible] سوهنه خشک سبل هرتال ورقی همه را بگیرند و نخست سیماب و گندهک را کجلی سازند یعنی سحق درآن
بکجا کرده صلابه کنند تا دیرکه همچون سرمه شود و پس دیگر ادویه کوفته بیخته آمیزند و بآب بنکره تا دو روز صلابه نمایند و مقدار فلفل حبها
بندند و یک حب یا زیاده موافق مزاج بیمار جهت تب با شکر سفید نرم کرده باید داد و جهت بحسن شکم و اسهال با عسل و دیگر از
مجربات [illegible] نقل کرده شد جهت تیلا بهجنا تیج [illegible] هرتال ورقی ده تا یک ابک صند یا نزده تا نک این هرسه را کوفته و بیخته با
گوار تا چهار پهر کهرل کنند بعده تکیه نموده در سکوره انداخته و یک سکوره بالا داده در گل حکمت کرده در حفره یک گز زیر و بالا
[illegible] نهاده و چهار پهر آتش دهند بار ها سبحا بگذارند تا سرد شود پس برآورده بکار برند خوراک یکسرخ در تپ ارسه روز بدهند و
[illegible] یک سرخ باشد و دیگر جهت تب لرزه هر قسم که باشد شنگرف یک پاره اجیبال مدبر همه را با آب دا اوین کهرل کنند
[illegible] نباتات [illegible] دیگر حب [illegible] جهت تب لرزه که از ماده سرد باشد بمثابه نیز صدبست و لهذا این نام
[illegible] سم الفار [illegible] کهانبریه یعنی توتیا هرتال هر دو را مغسول سازند کوفته بیخته دو روز با
[illegible] مقدار باشند حبها کنند طریق شستن سم الفار آنست که برگ بید داس در ظرف گلی کنند و آب بر
[illegible] سم الفار [illegible] کرده بدان آدر ترند لوحی که کیسه در آب باشد و به دیگ پر شید بدین طریق
[illegible] آنست که در آب کدو تلخ بطریق مسطور بجوشانند و بعد پس کرده اختلاج
باشد [illegible] استعمال این حب [illegible] مزاج اکثر یا دو حب صباح بدهند با شکر و نبات اگر روز اول مرض زایل شد
[illegible] که از کرم مرض نماید باذن الله تعالی و هر روز اینها امکن نباید داد و اگر ده هند یا
از یک حب یا سه [illegible] تخم خرفه با کلات و نبات توان داد و شیر گاو و نیز زایل کننده گرمی است
[illegible] مطلقا از چربی و روغن و ترشی و گوشت اجتناب نمایند و الا
بیم ضرر باشد و اگر [illegible] باشد این حب نباید داد و اگر کفایت نکند قدری بطفل شیر دهند و بالا گفته شد که اگر طبع
قبض باشد نخست [illegible] باز الغذا بسیار باشد که همین ملین حاصل شود و باقی افتد و باده حاصل
کرده لی [illegible] و تنقیه [illegible] دیگر حبی مسمی [illegible] تا دو نسبت مبارک و بعضی اطبا این حب را مسکین نواز نام نهاده اند
و معنی کهوهیری است سوار است یعنی [illegible] محصل است سوار است و این مستعمل جوگیان است اکثر ایشان این امر را
مید ارند در سفر و حضر و اکثر علل را [illegible] بلبلیه آمله جیرک سهاگه فلفل گرد فلفل دراز با گر موتهه تر بد بر یونه جینی
عاقرقرحا زنجبیل بهجنا که [illegible] بر میده [illegible] سیماب مصفی گندهک مغسول بر یک سه تولا مغز تخم جیبال مدبر که

مدبر که عباره از حمال گوینده است هشت توله سیماب و گندهک را اکثی کنند و با سایر اجزا کوفته بیخته یکجا کنند و سه روز با آب بنفشه صلایه
نمایند و بمقدار فلفل و ماش حبها سازند و جهة هر مرض با انوپان که عباره از مصلح است دهند مثلا برای تپ با سفوف قرنفل
و امثال آن دهند و برای حبس بول و سنگ گرده و مثانه و سیلان منی با شیره تخم خیارین و تخم خربزه و بر سیاوشان و مانند آن
و عاقرقرحا استعمال نمایند یا با سفوف بلیله بلیله آمله بکهان بید سلاجیت کاسنی میل نمایند و برای هر دو نوع مرض یعنی
مرض همراه جوشانده ریشه استعمال کنند و هرگاه خواهند شکم را اند و معده را از فضول پاک کنند با شکر و آب گرم خورند و هرگاه
از مستجاب آیند قدری آب گرم هرگاه خواهند شکم بند د آب سرد بنوشند و برنج پخته همراه ماست چکیده بخورند و بعضی جهة
اکثر امراض با شکر و آب گرم میدهند و مقید با نوپان نمیشوند شخصی سنگ منی داشت بهیچ وجه دفع نمیشد طبیبی او را بشربت
حب مسکین نواز داد همراه قدری روغن گاو هر روز زیاده از معتاد شکم راند پس تخفیف یافت و دفع مرض شد حسوی که
در بول بکار آید و رطوبت افزاید مغز بادام شیرین مقشر پنجدرم ماش مقشر تخم خشخاش سفید هر یک هفت درم با قلا مقشر
ده درم کشنیز پاک کرده نیم کوفته بیست درم حلبه را در یک نیم من آب کدو نیک بپزند و صاف کنند و بیست درم انار شیرین
چهار درم روغن بادام و چهار درم درین کشکاب افکنند و بمقدار ده درم مغز نان در دی مالیده بخورند و دو ساعت صبر کنند
پس بدستور مقرر در آبزن نشینند و حسوهای دیگر مناسب این باب در ادویه صدریه در تحت سل گذشت حقنها که در تقطیر البول دافع
در تحت بیر مشترک جاذب تحت امعا گذشت دیگر که در دق شیخوخه بکار آید سر بره و پاچه های او را پاک کنند و بکوبند و نکشک
گندم و بکشک نخود و ده دانه انجیر سیاه و شبت و بابونه و خطمی هر یک ده درم در پنج من آب بپزند تا ثلث الثلث بماند پس صاف کنند
و بمقدار ده استار از آن با ده درم روغن گاو و ده درم روغن سرخ تازه و پنجدرم روغن بادام با اندکی موم گداخته باهم بیامیزند و حقنه
کنند سه روز متصل و پنج روز بگذارند و باز همین حقنه سه روز متصل دیگر کنند و همچنین چند بار باین دستور حقنه کنند و هر بار بعد از حقنه
بدن را بروغنها و لطیف چون روغن نرگس و روغن سوسن و روغن خیری چرب کنند و هر صبح ترنج پرورده و زنجبیل پرورده و شقاقل
پرورده بخورند و بعد از یک ساعت زرده بیضه مرغ نیمبرشت یا زیاده بخورند و بر اثر آن بمقدار چهل تا پنجاه درم شراب انگوری
بنوشند و بعد از دو ساعت بحمام روند و چون از حمام بیرون آیند یک ساعت بیاسایند پس طعام خورند از سفیدباجات گوشت
بره و شبت و دارچینی و زنجبیل و خولنجان بخورند و هرگاه بقوه باز آیند معجونهای بزرگ خورند چون دوا المسک و مثرودیطوس و
تریاق بزرگ و از جماع احتراز نمایند **کلمه ششم** در الفاظ دالیه حمائیه **دوا الترید** بحمیات بلغمی مفید است و در معاجین گذشته
دوا الثوم جهة ربع بلغمی مجرب است ثوم نیم مثقال قسط مغز جوز هر یک ده مثقال پیش از نوبه بخورند **دوا الحلتیت** که در
تپ ربع با سکنجبین بعد از چهل روز میدهند در ادویه حلقیه تحریر یافت **دوا الکبریت** مفید بحمیات دایره بارده دهنی بلغمی
در ادویه صدریه مسطور گشت **دوا المسک حار** که تپ ربع را نفع دارد در ملفوظ سیوم ادویه راسیه صورت تحریر یافت
دوائی که در تبها منع عرق کند برگ مورد گلنار کهربا سائیده بر بدن بپاشند **دیگر** که در افراط عرق بکار آید ...

لعاب بهدانه صمغ عربی دران حل نموده بمالند دوائی که اگر بیرون چشم طلا کنند منع مضرة جدری کند زعفران نیم دانگ
حضض صبر شیاف مامیثا اقاقیا هر یک یکدرم نرم کوفته شیاف سازند و باب کشنیز سائیده طلا کنند دیگر سماق در
گلاب بخیسانند و صاف کنند و اندکی کافور دران حل نموده بچکانند دیگر آب کشنیز تر آب تخم انار زرش بچکانند دیگر مازو
بگلاب سائیده بچکانند دیگر دبیقی که آبله از چشم بیرون آمده باشد بکار آید کافور در گلاب حل نموده بچکانند دیگر بعد از آن
بکار آید انگاه [illegible] باشد بچکانند دیگر در زمانیکه بر چشم آبله بزرگ برآید سرمه اصفهانی و کافور با آب کشنیز تر
حل نموده هر ساعت بچکانند و اگر سرمه بگلاب حل نموده بچکانند سود دارد و رفاده بر چشم نهند و تخته از سرب باندازه چشم
بربالای چشم بسته دارند دوائی که حفظ بینی کنند از آبله صندل سرخ شیاف مامیثا [illegible] علی الرسم شیاف سازند و در وقت
حاجت با سرکه و گلاب سائیده در بینی بچکانند و اگر هر ساعت سرکه و گلاب سعوط کنند نافع است و اگر بروغن گل سرخ یا روغن
بنفشه با کافور بچکانند و طلا کنند سود دهد دوائی که حلق را از آفة جدری نگاه دارد سماق گلسرخ عدس [illegible] در
گلاب جوشانیده غرغره کنند و باب [illegible] سفید [illegible] دوائی که سینه را از آفة جدری محافظت کند مغز بادام
کتیرا هر یک یکجزو تخم کدو دو جزو شکر سه جزو بالعاب بهدانه یا مشک سرشته لعوق کنند دیگر که در ینوقت زمانی که
طبع نرم باشد بکار آید صمغ عربی بریان مغز بادام مقشر بریان مغز تخم خیارین بریان [illegible] بلعاب [illegible]
سرشته لعوق کنند دواهائی که محافظت امعا کنند از آفة آبله در زمان انحطاط آن شربت مورد قرص طباشیر
و مانند آنها دهند دوائی که محافظت مفاصل کند از آبله صندل سرخ شیاف مامیثا گل ارمنی گل سرخ خشک کافور
بگلاب و سرکه سائیده بر مفاصل طلا کنند دوائی که در برآمدن جدری زمانیکه دیر آب گیرد علامت [illegible]
بکار آید بابونه اکلیل الملک بنفشه خطمی [illegible] گندم [illegible] در آب جوشانیده علی الرسم بخور کنند
دوائی که بخته خشک کردن آبله زمانیکه دیر خشک شود بکار آید بعد از آنکه پخته بزرگ باشد سر آن بسوزن بزنند
و بآبشکی بخور [illegible] برگ نیل یا برگ مورد یا برگ سوسن یا صندل یا چوب گز یا چوب انار [illegible] در زیر [illegible]
[illegible] دود کنند و آتش در زمستان از چوب گز و از چوب رز باشد و در تابستان چوب بید دوائی بعد از [illegible]
[illegible] باشد و دست خراشیده نباشد و آبله شگافته نباشد بکار آید عدس گل سرخ برگ گل [illegible]
[illegible] پاکیزه دران تر کنند و بر آبله نهند و اگر حرارة قوی
باشد [illegible] کافور و صندل سوده اضافه کنند دیگر قوی تر گل خوردنی سفید صد درم نکوبند و ده درم [illegible]
[illegible] سوده ده درم [illegible] اضافه کنند و [illegible] بیامیزند و بگلاب تر کنند و بر آبله طلا [illegible]
[illegible] دوائی که [illegible] گل سرخ کنند [illegible] انزروت [illegible] سائیده بر موضع
پاشند دیگر [illegible] گل سفید [illegible] نقره [illegible] کافور علی الرسم [illegible] سازند

سازند **دوائی** که در زبانی که خشک شده باشد بشکند اگر در زیر خشکریشه رطوبتی باشد و عمقی داشته باشد بکار آید صبر زرد جوز بوا
مردارسنگ اقلیمیای نقره سفیداب قلعی و سریج سائیده در آن عمق کنند تا پر شود **دوائی** که در حصبه و جدری هرگاه
طبع خشک باشد بکار آید [illegible] تمر هندی بلیزند و تنها صبر بدو صاف کنند و قدری شکر طبرزد داخل نموده بخورند **دوائی** که در
آب زبانی که [illegible] زیاده نرم باشد بکار آید گلسرخ طباشیر تخم حماض سماق زرشک گل ختمی هریک جزوی پوست خشخاش
بیخ خرنوب گلنار هریک نیم جزو کوفته بیخته شربتی سه درم با رب به **دوائی** که نشان آبله از روی برد بیخ نی خشک بیست
درم و استخوان سوخته یا پوسیده پیشک گوسفند کهنه سفال نو تخم خربزه نشاسته آرد نخود هریک ده درم حب البان قسط
زراوند طویل هریک پنج درم کوفته بیخته با آب خربزه یا آب باقلا سرشته شب طلا کنند و روز بعد خشک شد بزدایند و با آب آن
روی را بشویند **دیگر** مردارسنگ سفید کرده دو درم آرد باقلی نخود بیخ نی خشک هریک سه درم تخم خربزه پنج درم سائیده
با آب سکباج بعد از بیرون آمدن از طعام بشویند و باز طلا کنند **دیگر** قسط حلو سفال نو هریک دو درم تخم کنگر زد مردارسنگ
سفید کرده هریک دو درم و نیم آرد باقلی پنج درم بدستور بکار برند **دیگر** قوتیر مغز بادام تلخ قسط حلو تخم کنگر تخم ترب هریک
دو درم آرد ترمس پنج درم بدستور استعمال کنند **دیگر** قوتیر اسفیداج مردارسنگ مغسول دندان فیل سوهان کرده هریک
سه درم بیخ نی خشک آرد نخود استخوان پوسیده آرد برنج مغز تخم خربزه حب البان مقشر قسط حلو هریک چهار درم کوفته
بلعاب تخم کتان سرشته شب طلا کنند مکرر و صبح با آنکه بنفشه و بابونه درهم بیخته باشند بشویند **دواهای مفرد** بجهة
اقسام حمیات اذخر در آخر تبهای بلغمی با سکنجبین نافع است بابونه اگر شیره آن بگیرند و با نبات بدهند همه تبها را خاصه
که از عفونت سودا و بلغم بود سود دارد بزر الخیار تبهای صفراوی را نافع بود بزر البنج تبهای حار که ماده آن صفرا
سوخته بود نافع است بطیخ رقی تبهای محرور را نافع بود بقلة الحمقا تبهای حاره را نافع بود ترنجبین تب گرم را نافع
بود جدوار تب ربع را از وزن دو دانگ با جلاب گرم بعد از تنقیه تا هفت روز نافع بود حب القرع سه درم تب صفراوی
نافع بود دارچینی یکدرم همه تبها را نافع بود راوند تبهای دایره و ربع صفراوی را نافع بود حلتیت تب ربع را بغایت نافع
بود دارچینی یکدرم همه تبها را نافع بود سپستان تب که ماده آن خون یا صفرا یا بلغم شور باشد شاهتره تبهای کهنه را شوربا
مسحوق کرده با سکنجبین تب ربع را طباشیر تب حاره را قرع آب آن که در خمیر گرفته در آتش نهند که بریان شود و برآورده عصاره آن
گرفته با قند تبهای سوزان گرم را قسط چون با زیت بر بدن بمالند نافض را پیش از نوبه لبن البقر لبن المعز تبهای کهنه دق را
مشمش دقیق [illegible] تبهای حاره را نانخواه تبهای کهنه را وزن سه درم از وقت تب و حرارت را دهند با تبهای دور و دراز را
جو را [illegible] بجوشانند و در کف گیر زد با سکنجبین بیاشامند تبهای صفراوی و دموی را نافع بود **دواهای هندی** بجهة حمیات پوشیده
نماند اگرچه در کتب اهل هند معالجه تبهای گرم خاصه تدبیر دق نیکو نه نوشته و ماهیته نیز بنهجی که اهل یونان مشروح گفته‌اند
ننموده اند [illegible] بعضی تریاقهای ایشان خصوصا در تبهای مزمنه بلغمی و سوداوی کثیر النفع بنظر آمده

بیشتر مدار ایشان در باب ادویه بر خاصیت است بالجمله اگر طبیب [illegible] ادویه مسطوره ایشان را حسب وقت و مزاج [illegible]
در مرض استعمال نماید باک نیست در با وجود این آنچه سمیت داشته باشد و اگرچه سمیت و صلاح یافته باشد [illegible]
مضره مشهور شده ترک استعمال احوط دانند **دوائی** جهت جدری اطفال کلوی [illegible] منقی انار دانه [illegible]
صاف نموده بنوشانند **دیگر** بتول کلوی موتهه اروسه دهنیه دهماسه چرائته برگ نیم بیت پاپره کتکی جوشانیده بنوشانند
یا بعسل بلیسانند **دیگر** کهمهی نافع است پوست نیم پاپره پارهی بتول سیر کتکی آمله دهماسه حسن جندن کوفته
کوفته و بیخته با نبات بخورانند یا در آب جوشانیده بنوشانند و کهیر را در آب جوشانیده عسل ملکا نند **دیگر** جهت [illegible]
[illegible] و خارش و جوشش بدن اطفال کلوی با نسه سون موتهه پوست سا داوان پوست کهیر برگ نیم ملد با عسل بلیسانند
دوائی که تپهای دموی و صفراوی و بلغمی بسیطه و مرکبه را نافع است کلو طباشیر سفید دانه الاچی خورد هر یک نیم تولہ
نبات یک نیم تولہ شربتی از چهار ماشه تا نیم تولہ **دیگر** معمول جد مرحوم که بکار فوق میدادند و والد ماجد هم بعمل می آوردند
[illegible] گاوزبان بوداده کوفته بیخته با قند سائیده مساوی الوزن آمیخته سه وقت بقدر احتیاج بدهند و تخفیف
[illegible] سیر دست کلوی هم بعضی اوقات افزوده **فایده** [illegible] دانند که کلوی خاصه که تر بود و برد [illegible]
تپهای از هر قسم که باشد حتی مدق نیز سود مند است و تجربه معمول در با اسهال و لی اسهال توان داد و مصرفه [illegible]
مفید است و ست او لطیفه و سریع الاثر و آنچه مشتمل بود و مطبوخ نباشد سرد تر است و کلوی هر چند تلخ است لیکن [illegible]
بعضی میل برودت دارد چون افیون و خصوص نفع او در امراض مختلفه مشهور شده و جهت تپ [illegible]
[illegible] دهند خواه بجبر او پی دیگر و در تپهای گرم نقوع کرده دهند و در تپهای مرکب از صفرا و بلغم جوشانیده [illegible]
[illegible] با عرق می سازند و گاه با مویز و گاه با چرائته و امثال آن و اصل در جمله کلوی را دانند و طریق استخراج او [illegible]
[illegible] کلوی تر گیرند و [illegible] آب خاصه که از باران باشد قدری به یابند و بفشرند تا آب غلیظ افشرده [illegible]
آن [illegible] سفال یا چینی یا آهن نموده [illegible] یا رچه بسته تا از گرد و غبار محفوظ باشد و در آفتاب بگذارند که [illegible]
[illegible] و اگر شیره افشرده را بجوشانند تا غلیظ گردد نیز رواست و لیکن مطبوخ در تپهای بارده اولی است و تقابلی [illegible]
و اگر خواهند که ست در غایت لطافت حاصل شود کلوی را بعد شستن دو پاره کنند و یک یک را سازند بقدر دو سه انگشت
[illegible] یک شب در آب باران بخیسانند و صباح بدست بمالند و چون اجزا در دقیقه در آب جدا شود قطعهای کلوی را بیرون
اندازند و آب را بگذارند تا که اجزای کلوی که ست عبارت از وست ته نشین گردد و پس آب صافی بیرون اندازند
[illegible] ست را است شده را خشک نموده بکار برند **دوائی** که جمیع اقسام تپ گرم را نافع است موتهه کچور چرائته دهماسه پاپره
[illegible] اروسه همه برابر کوفته بیخته بیندام با آب سرد میل نمایند و اگر تپ سرد باشد با آب گرم میل کنند **دیگر** منقول از [illegible]
جد مرحوم داکهه بیت پاپره موتهه حسن [illegible] جوشانیده بخورانند **دوائی** که تپهای گرم را نافع است صندل [illegible]

پوست درخت نیم مغز کنول گِته کلوی کشنیز از هر یک دو دام بگیرند و نیم کوب سازند و چهار آمیخته پنج حصه کنند یکحصه را در یکسیر آب جوشانند
چون پنجم حصه بماند صاف کرده بنوشند و ثفل او را ستّه بهر بار در نیم سیر آب جوشداده چون چهارم حصه بماند صاف کرده بنوشند
و مراد از دام سیر شاهی است و مراد از سیر شاهجهانی و چهل سیر شاهی را یک سیر شاهجهانی میباشد و سیر شاهی بیست و یک
ماشه میشود و ماشه هشت سرخ است **دوائی** که تپ لرزه را که سببش صفرا باشد نافع است اسپغول املی شکر سرخ هر یک
دو دام بگیرند و املی را در آب گرم بمالند و شکر حل کرده صاف نموده بدارند و تخم اسپغول در قدری آب انداخته فقط بنوشند
و چون یک گهڑی بگذرد شربت مذکور بنوشند و غذا کهچری [illegible] و خشکه سازند سه روز همین قسم عمل آرند مجربست
و ملین طبع است و بدانند که کهچری نزد اهل هند جهت تپ‌ها لرز مفید است لیکن چون اهل یونان استعمال آن
منع کرده اند عوض کهچری شربت تمر هندی نمودن اولی است و بهتی مونگ و ماش نیز جائز است **دوائی**
که تپ صفراوی که بگرو زرد میان آید دفع کند دار فلفل مغز کرنجوه هر یک یک نخود زیره سفید برگ مغیلان هر یک نیم تولہ
ادویه را نرم بکوبند و با آب جهار سانند لقدر بیهال [illegible] حب صبح و یکحب شام بدهند همین قسم سه روز بکنند که دارو
تپ غب مجربست **دوائی** که تپ لرز را نافع است برگ خیال [illegible] مونگ کوکلا هر دو برابر بگیرند کوفته بیخته بقدر
[illegible] انگشت درآید گرفته بخورند **دیگر** که تپ لرزه را مجربست دار چینی یکدام صندل زعفران هر یک دو دام فلفل
دو نیم دام افیون مصری چهار دام کوفته بیخته بدارند با آرد گلاب [illegible] بخورند [illegible] بدهند [illegible] را دو نیم سرخ [illegible]
[illegible] است با آب نیم گرم باید داد **دیگر** جهت تپ لرز معمول [illegible] یک نیم جزو نمک [illegible] کوفته
[illegible] باشد [illegible] **دوائی** معمول مجرب [illegible] تپ [illegible] بکماشه [illegible] ماشه
[illegible] بک [illegible] برابر آمیخته بدهند **دوائی** که تپ لرز را [illegible] باشد
[illegible] ده ماشه [illegible] بگیرند [illegible]
[illegible] گرم نمایند و در قدری آب تر سازند بعد از آن یکحصه دوای مذکور [illegible]
[illegible] سه روز عمل آرند غذا کهچری بی نمک و بی روغن خورند **دوائی** که [illegible] مجربست برگ [illegible] سیاه
[illegible] فلفل گرد هر یک [illegible] نیم عدد بار یک ساخته قدر فلفل حب سازند یکی صبح و یکی شام با آب نیم گرم [illegible]
دیگر [illegible] گناره [illegible] فلفل [illegible] دانه نیم کوب ساخته هر دو را جوش دهند و صاف کرده تنها [illegible] شکر بدهند **دوائی** [illegible]
[illegible] دفع کند [illegible] است که عبارت از چیزی خاک که در پای [illegible] است میسر شود قدر یک نخود بگیرند و افیون [illegible] سرخ [illegible]
نیم و دو نیم عدد و حلیله را باهم آمیخته در قند سیاه سرشته سه حب سازند و پیش از آمدن تپ سه گهڑی یک حب بلع کنند و چون
تپ شروع کنند یکحب دیگر بدهند و [illegible] که یکحب سیوم حاجت نیفتد و اگر مریض قوی باشد از حلیله [illegible] حب شوند و افیون را
دو سرخ افیون یا زیاده انداز ند و نیمه برگ نیم که بگیرند باید که در طول باشند در عرض **دوائی** جسیم کشیدن که بالخاصیته

جمیع اقسام تب را نافع است رای مرچ پلپل نمک سیندها هینگه یعنی انگوزه سونل آدی چهها بسته نگاه دارند و وقت حاجت با آب
سائیده در چشم کشند دیگر جهت تب [illegible] دست [illegible] هم ترپهله هینگ کشتی مچ گرنجو، سرسون کوفته و بیخته با بول
بز به جبها سند و در چشم کشند و بخوردن هم فایده میکند لیکن بقدر [illegible] دستی بخورانند دیگر مغز تخم نیم زیره سفید مساوی آن کرمله
بسیت دیکت شه داده خشک کرده نگاه دارند و وقت حاجت در چشم کشند دوائی که چون بر پاها طلا کنند بامر الله تعالی [illegible]
تشنگی و سوزش پاها و سوزش دستها نفع کند پوست درخت نیم نیکوفته در آب انداخته مثل دوغ که برای برآوردن [illegible]
بجنبانند تا کف کند در همان کف [illegible] پاها بسوده بمالند کلمه هشتم در الفاظ رائیه حمائیه [illegible] آلو نفع میکند بد [illegible]
ملتهبه وقتی که باشد طبیعه محتبس و تسکین عطش کند رب انار نافع بمنافع رب آلو هر دو در ملفوظ دوم مسطور رب غوره
نافع تجمیات حاره در ادویه معدیه مرقوم شد روغن بادام بهترین روغنهاست در امراض حاره و یابسه خصوصا در تبها
[illegible] در غذا ایجای روغن کنند [illegible] بر زبان مالند جهت رفع یبوست او در ادویه صداعیه گذشت روغن [illegible]
[illegible] حمیات [illegible] در ملفوظ دوم روغن کدو در منافع مثل روغن بادام است در ادویه صداعیه تحریر یافت
روغن که جهت حمی یوم که بسبب ناگواردن طعام باشد بعد از نرم داشتن طبع بکار آید آب به ترش آب سیب ترش
[illegible] با روغن گل [illegible] آنمقدار بجوشانند که روغن بماند [illegible] پاره [illegible] گرده [illegible]
بنهند و روغن مصطگی در روغن [illegible] روغن [illegible] در این [illegible] باب نافع است دیگر که در سایر تبها [illegible] عرق بسیار بود
جهت حبس عرق بکار آید برگ مورد خشک گلنار گلسرخ [illegible] پاک کرده در آب [illegible] مقدار [illegible] روغن داخل
کنند و آنمقدار بجوشانند که روغن بماند و اگر قدری مازو نیم کوفته اضافه نمایند خوبتر شود و از روغنهای هندی
روغن لاله است که جهت جمیع اقسام تبهای مفید است در ادویه معدیه مسطور گشت کلمه نهم در الفاظ سینیه حمائیه سفوف
حنین که تب ربع را نافع است در ادویه امعا گذشته سفوف طباشیر که در تبها [illegible] بکار آید و [illegible]
کبد بنشانند و اسهال صفراوی باز دارد کافور یکدرم صندل سپید دو درم و نیم تخم حماض [illegible] سماق زرشک منقی [illegible]
تخم خرفه تخم کاهو پوست خشخاش سفید هر یک پنجدرم گل سرخ ده درم طباشیر سفید [illegible] درم سفوف سازند و هر بامداد [illegible]
درم در سکنجبین یا شربت گلنار یا شربت غوره یا شربت لیمو یا شربت انار یا شربت ریباس بخورند دیگر جهت حصبه و حمیات
و علل صفراویه با اسهال را نافع است صمغ عربی گل مختوم کهربا گلنار هر یک نیم جزو گل سرخ طباشیر تخم حماض سماق زرشک
هر یک [illegible] شربتی سه درم با [illegible] شربت به ترش سفوف طین که در تبها که با اسهال و سحج بود بکار آید در امعا
گذشت دیگر منقول از ذخیره جهت [illegible] سه دمند اسپغول [illegible] گل قبرسی طباشیر هر یک دو درم صمغ عربی
یکدرم و اگر اسهال خونی باشد [illegible] لاجین ریوند صینی زیاده کنند و با شربت به دهند یا با آب سماق یا با آب
برگ خرفه یا با آب برگ حماض غذا مزوره انار دانه و سماق و زرشک [illegible] سفوف مسهل که در تبهای [illegible]

طبع نرم کند و معده را قوت دهد و چون یک هفته گذشته باشد اگر چه اثر نضج ظاهر نشود توان داد مصطگی رومی تخم کشوث
هر یک ده درم شکر طبرزد بوزن کل ازین شب یکمثقال بدهند و صبح پنج مثقال گلقند با دویه مناسبه بخورانند سفوفی منقول
از قانون جهت غب خالص نافع محموده دانگی پوست هلیله زرد چهار درم شکر طبرزد بیست درم با آب سرد دهند سفوفی
که در ربع نافع بود بعد از ظهور نضج هر هفته یکبار دهند بسفایج افتیمون هر یک سه درم هلیله کابلی هلیله سیاه هر یک
هفت درم جمله را کوفته و بیخته شربتی سه درم با سه درم شکر بدهند بعد از آن آب گرم بنوشند سفوف
مجرب حکیم کمال الدین حسین جهت تب ربع افیون نیم مثقال جند بیدستر حلتیت خوشبو قرنفل شونیز مرمکی
سعد سائله دارچینی سداب خشک فلفل هر یک سه مثقال مجموع کوفته و بیخته سفوف سازند شربتی یکمثقال
با بیست مثقال شراب کهنه سفوف که بعطاس و حمره و حمیات نافع است و در ملفوظ دوم سفوفی که بجوع و
ونفث الدم مفید است دیگر که تب دق خلطی و سل و اسهال را سود دهد هر دو از ادویه صدریه مسطور شد
سفوفی که در تب دق با اسهال سود دارد گلنار مقل هر یک یکنیم درم گل ارمنی صمغ عربی کثیرا در سرکه تر کرده
بریان نموده هر یک دو درم عصاره زرشک تخم حماض هر یک سه درم گل سرخ طباشیر هر یک یکدرم کوفته بیخته
دو درم صبح دو درم شام با رب به یا رب انار یا رب ریباس سکنجبین اکثر احکام این با تحقیق لفظ در صداع
مرقوم گشت در اینجا مناسب انمقام است اینجا بقید قلم می آید ترکیبی است بغایت نیکو بجهت حمیات بهر آنکه
سرکه بالطبع سرد و خشک است و با وجود سردی تیز و نفاذ و مضرت چیزهای تیز در اعضاء عصبانی چون معده
رحم عظیم باشد جهت سردی این اعضا و بیخ خردی از ینها نماند که ضرر بدان رسد و نفع سرکه آنکه بر صفرا غالب
آید و قوت او بشکند و مضرت عسل و شکر آنست که مزاج را گرم کند و صفرا برانگیزد و نفع اینها آنکه رطوبتی را که
سخت غلیظ و لزج باشد لطیف نماید و هر گاه سرکه با شربتی مرکب شود ضرر هر واحد از یکدیگر شکسته گردد و خاصه
که آب نیز با آن گشته از جمله مزاجی خاص جامع النفع حاصل آید از عجایب است که بنابر منع اجتماع مواد با کثر علل
خصوصا بحمیات حاره و بارده سودمند ترین چیزها ست و در تب دق نیز مجوز است جهة جلاء معده و تقویه اشتها
و منع استحاله شیر بها بصفرا لیکن باید که قلیل الحموضه باشد تا خشکی کمتر کند و بسبب ضرر ... و سکنجبین عسلی قویتر
از شکری است در جلاء و رفع عفونت و دفع تپهاء مرکبه بارده و ازاله استسقا و اعانت بر نفث اما در حمیات حاره و امراض
حاره شکری مختار است و شکر هر چند سفید تر در حاره کمتر باید که در مزاج سرد و مرض سرد و فصل سرما سرکه چهارم حصه
شربتی کنند بلکه پنجم حصه از آن هم کمتر نمایند تا حلاوت غالب باشد و در موقت عسلی محمود بود و اگر شکری سازند
از شکر سرخ باید ساخت که گرمتر است و در مزاج گرم و مرض گرم و فصل گرما سرکه نصف شربتی بلکه برابر کنند تا حموضت
غالب تر بود و در موقت شکری اولی است و قوام این سکنجبین رقیق آرند تا بنا بر عدم نکث قلیل المضرة باشد و هر گاه

از سکنجبین ترش زود منتفع نشود با وجود مستحق بودن بدان دلیل آن باشد که علّه با خطر است و در مزاج معتدل و علّه مرکب و فصل
ربیع و خریف سرکه سیوم حصه شربتی کنند تا در حلاوت و حموضت معتدل که مُر عبارة از دست باشد و فضل اقسام همین است
بنابر مفید بودن از مضار و اعتدال طعم و مناسبت با اصحا و مرضا **سکنجبین افتیمونی** که در تپ ربع با مالیخولیا بکار آید اکثر
نسخهایش در ملفوظ و مرموز ذکر شد **دیگر** بجهة ابکار خربق سیاه دو درم بادرنجبویه سه درم لسان الثور بجذر [illegible] افتیمون بسفایج
هر یک ده درم افتیمون را در کیسه بندند بسفایج و خربق نیمکوفته در کیسه دیگر بندند جمله در صد درم سرکه و صد درم آب بپزند تا به نیمه آید
و افتیمون با خرد افگنند پس صاف کنند و یکمن شکر داخل کنند و سکنجبین سازند **سکنجبین انجدانی** که تالیف صاحب تحفه است
و در رفع تپ ربع مجرب بجهة رفع امراض سپرز سعید [illegible] بیست مثقال نیمکوب کرده شب در سرکه نود مثقال و آب نود مثقال
خیسانیده روز دیگر بجوشانند تا به نیمه رسد بعد از آن صاف نموده در دوشاب انگوری صد و بیست مثقال بقوام آرند و
هر روز ده مثقال با آب شاهتره با شیره تخم کرفس و اگر حرارت غالب باشد با کاسنی و امثال آن استعمال نمایند **سکنجبین بزوری**
که اطفای لهیب معده و تسکین حمیات نماید در ادویه معده تحریر یافت **سکنجبین بزوری** بعضی نسخهایش که بعضی اقسام
حمیات سرد و مفید است در معده و جگر مسطور شد **دیگر** جهة تپهای گرم و سده جگر نافع است و ادرار بول کند و تشنگی
بنشاند و استسقا را گرم را نافع است تخم خیار تخم خربزه تخم خیارزه هر یک پنج درم پوست بیخ کاسنی هفت درم همه را نیمکوفته در آب و
[illegible] پس بجوشانند و بپالایند قند سفید یکمن آمیزند و بقوام آرند بقدر بوزن سرکه بحسب حاجت است چنانچه
[illegible] قند است **دیگر** موافق منهاج که در عفونت خالص بکار آید تخم کاسنی ده درم نیمکوب کرده در نیمی
[illegible] بجوشانند تا به نیمه آید پس صاف کنند و شیره تخم خیار و شیره تخم خیار بادرنگ و تخم خربزه هر یک بیست درم
[illegible] قند سفید کف گرفته داخل کرده آنقدر بجوشانند که بقوام آید **سکنجبین بزوری معتدل** جهة
تپهای [illegible] نسخه مذکور شد **دیگر** جهة تپهای مرکب و تفتیح سده جگر و سپرز نافع است و ادرار بول
[illegible] تخم کرفس هر یک سه درم تخم خیارین تخم خربزه هر یک پنج درم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه
هر یک [illegible] نیمکوفته در سرکه بیست درم و آب سه رطل یک شبانه روز تر کنند و بجوشانند و بپالایند و با یکمن قند سفید
بقوام آرند **سکنجبین رمانی** تپهای محرقه را سود دارد در معده مسطور شد **سکنجبین حماضه** اصلاح لهیب معده و تپ گرم کند
در [illegible] گذشت **سکنجبین [illegible]مانی** که جهة حمیات محرقه و تسکین عطش نافع است در معده ارقام یافت **سکنجبین عنابی** جهة
[illegible] و برای شری و انتشار نافع و از مجربات قبله‌گاه غفران پناه منقول عدس مقشر نیمکوفته پوست دو توله
تخم کشنیز نیم کوفته پنج توله عناب جرجانی بیست و پنج توله قند سفید سه پاو سرکه انگوری یکنیم سیر و شربت عناب معمول
[illegible] که در صداع ذکر شد قریب بهمین نسخه نزد نور است لیکن چون معمول مطابق او ازان مسطور نیست اینجا نیز نگاشته شد
سکنجبین نواکهی صاحبان آبله را بجای شربت کدو باشد و در حمیات و با بهی محرقه و در جمیع علتهای گرم و در طاعون سود

سود دارد شیره برگ کاهو شیره برگ طرخون هر یک ده استار آب انار ترش آب غوره آب ترشی ترنج آب ریباس عصاره
توت ترش هر یک نیم جام نقیع سماق عصاره زرشک نقیع عدس مطبوخ عناب هر یک نیم من خل الخمر یکمن و نیم قند سفید چهار
من بپزند تا بقوام آید پس کافور طباشیر هر یک دو درم باریک ساخته آمیزند و بسرشند شربتی یک اوقیه سکنجبین مسهل اخلاط
که اینجا نیز بکار آید در بحث معا گذشت سکنجبین نیلوفری که بجهة تسکین حمیات و تقویه دماغ و منع سهر و زیادتی
تبرید موثرتر است عبارت از سکنجبینی که بجای آب عرق نیلوفر یا عصاره برگ مسلوق او نمایند سکنجبین هندبائی
که در حمیات جهة تفتیح سده جگر و یرقان نافع‌تر بود سکنجبینی است که آب کاسنی مروق یا عرق او بجای آب کنند
سکنجبینی که صاحب جدری را در اول ظهور توان داد گلسرخ نیم جزو خل الخمر یک نیم جزو هر دو را با گلاب قدری در زجاجه آمیخته
یک شبانروز بگذارند پس بجوشانند تا بنصف رسد قند سفید سه جزو سرکه آمیزند و بقوام آرند سکنجبینی که در
آخر غب غیر خالص جهة تنقیه حرارت نافع است آب خیارین شیره تازه آب تربز هر یک بیست درم خل الخمر سی درم
قند سفید یک رطل و نیم تخم کاسنی را در سرکه و قدری آب جوش دهند و صاف نمایند و جملا آمیخته بقوام آرند و اگر بیخ
کاسنی نیز ضم سازند با تخم او به تفتیح سده قویتر باشد و اگر عوض تخم کاسنی آب کاسنی مروق کنند نیز رواست و بعضی
ماء القرع هم آمیزند کلمه نهم در الفاظ شینیه حمائیه شربت آلو که جهة تبهای حاره و اخراج صفرا اشتها و یا بلغم
بکار آید چند نسخه در بحث صداع نوشته شد دیگر جهة تبهای دموی غلیانی و عفنی و حمیات صفراوی نافع
است آلوی شیرین بزرگ سی عدد تمر هندی نیم رطل هر دو را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کنند پس
آب انار میخوش و آب ترشی ترنج هر یک نیم رطل اضافه نمایند و با آتش نرم بپزند تا بنصف رسد بعد از آن قند سفید
یک رطل گلاب ربع رطل آمیزند و بپزند و بقوام آرند و هر شب پانزده درم تا بیست درم با دو درم تخم خرفه که بسیار باریک ساخته
باشند بنوشند و اگر حرارت قوی و عطش شدید بود در هر شربت او طباشیر نیم درم لعاب اسپغول قدری در زجاجه آمیزند و بنوشند
شربت انجبار نافع سل و دق شراب لا افاویه دافع ناقص تبها هر دو در ادویه صدریه ذکر شد شربت افسنتین منقول از
منهاج جهة غب غیر خالص بعد از ظهور آثار نضج بکار آید و معده را نیز از اخلاط فاسد پاک کند سنبل یکدرم تربد سفید مجوف
خراشیده نیم کوفته دو درم افسنتین رومی پنجدرم گلسرخ پانزده درم در سه من آب بپزند تا به یکمن باز آید پس صاف کنند و هر صبح
مقدار چهل درم با ده درم شکر بخورند و بعضی اوقات یکدرم صبر در یک شربت داخل کنند دیگر زعفران نیم درم سنبل
الطیب مصطکی اذخر ساذج هندی صبر غاریقون گل سرخ هر یک دو درم افسنتین رومی هفت درم جمله در دو من آب بپزند تا به نیمه
آید تا به نیمه آید پس صاف کنند و یکمن عسل یا شکر یا ترنجبین داخل نموده بقوام آرند و در بعضی نسخ یکدرم بیخ رازیانه و بوزیدان
نیم درم بیخ کرفس و انیسون و تخم رازیانه و اسارون اضافه کرده اند شربت انار که در تبها بسیار بکار آید بجمیع نسخها
در معده مسطور شد شربت بزوری جهة تبهای کهنه مفید است در ادویه کلویه مرقوم شد شربت بنفشه که به تب

سرفه و ذات الجنب و ذات الریه سود دارد و شکم ملایم کند در ضمن ادویه صداعیه و یک نسخه آن منقول از تحفه نافع به تبهای حاره
در ادویه صدریه شربت به و شربت به ... مالی و شربت به لیمو یعنی به تبها با بعضی عوارض که در خواص این اشربه معلوم شده
نافع است در ادویه معدیه و شربت ترنجبین که مناسب حال محمومین است خاصه که طبع قبض باشد تا به تلیین حاجت
افتد در ادویه امعا و شربت تمر هندی که به تبهای گرم و یرقان نافع است در ادویه صداع و شربت حب الآس
که در تبهای با اسهال نافع است در ادویه معدیه و معویه و شربت دینار که نسخهای متنوع دارد و اکثر آن به تبهای مرکبه
خراتن مفید است در ادویه کبدیه شربت ریباس که هم به تب با بعضی عوارض آن نافع است شربت زرشک
ساده و شربت زرشک بزوری و شربت زرشک نعناعی این همه نیز به تب و بعضی عوارض آن مفید است در ادویه معویه
شربت سپستان که جهت حمیات صفراوی نافع است در ادویه صدریه و شربت سنا مناسب حال محمومین در ادویه
امعا و شربت سنبل که بحمیات مزمنه نافع است در ادویه معدیه و شربت سیب هم بحمیات سودمند در قلبیه و معده شربت
شیرخشت حمیات حاره و حرارت ساکن سازد و استعمال جایز نیست مگر جوانان کثیر الحراره را در امعا تحریر یافت یکی را
از محل خود جویند شربت صعتر جهته تب بلغمی که با برد و با نقص شدید باشد نافع است صعتر ناگواه زنجبیل گلسرخ یود نه
کشنیز خشک هر یک سه درم مویز منقی بیست عدد در دو صد درم آب بپزند چون به ثلث رسد صاف نمایند و قند
سفید شصت درم آمیزند و بقوام آرند و جمله چهار شربت در نهایت پنج شربت سازند و بعضی بعد طبخ لی امتزاج قند
سی درم مصطکی ... نیم گرم بسبیل مطبوخ شربت صندل مفرد و مرکب ترش و شیرین ... مبرد که جهت تبهای محرقه در
دقیه بکار آید همه با استسقا در قلبیه نگاشته شد شربت عسل که بحمیات مزمنه سودمند است در معده نوشته شده شربت عناب
که بجهت ابله و غلبه خون و اطفاء حرارت و تسکین تشنگی مفید است بجهت نسخه در ... در دل صدر و شربت غوره که به
تب و تشنگی نافع است در ادویه صداعیه و شربت فواکه که به تب سودمند است بجمیع نسخها در معده مرقوم شده است
هر یکی را از جای خودش طلب نمایند شربت کدر جهت جدری و حصبه و تری و باشرا و جمیع علل دمویه و برای دفع حرارت
جگر و معده و قطع عطش نافع است منقول از تریح الارواح صندل سفید و صندل سرخ هر یک یک وقیه چوب کاوی که آنرا
کدر گویند بدال مهمله و آنرا بهندی کیوره خوانند ربع رطل هر سه را نیمکوب کرده در یک رطل سرکه انگوری کهنه تر کنند تا یک هفته
پس بپالایند و سرکه صافی شده را نگاهدارند و ادویه منقوعه را در شش رطل آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند بپالایند
پس بگیرند گلاب دو وقیه آب ترنج ... ترنج چهار وقیه آب انار ترش آب ریباس آب غوره آب لیمو آب نعنع سماق آب نقیع
زرشک عصاره توت شامی آب طبیخ عدس هر واحد نیم رطل قند سفید ... درم جمله با سرکه مذکور و طبیخ اشیای ثلثه مسطور
آمیزند و در دیگ سنگین بقوام آرند پس کافور ریاحی یک مثقال را زایه سنبل الطیب هر یک دو درم طباشیر یک وقیه کوفته بیخته
در آن بسرشند دیگر منقول از کامل ... با وجود اتصاف بصفات سابقه جهت یرقان و حرارت جگر و معده و عفونت مزمنه

مزمنه بغایت مفید است سنبل الطیب پاک از چوب پاک کرده هر یک چهار مثقال صندلین هر یک ده مثقال گلسرخ نیم رطل چوب کبر را
شاخ بادیان و تخم او و پوست بیخ او و تمر هندی عناب دانه بیرون کرده هر یک رطلی جمله را در چهار چند آب بخیسانند و بجوشانند
تا بربع رسد و صاف کنند پس آب انار شیرین هر یک یکرطل سرکه دو رطل اضافه نمایند و بجوشانند تا بقوام مایل شود و قند سفید
یکمن یعنی دو رطل آمیخته بقوام آرند و بردارند پس کافور و زعفران هر یک سه مثقال سائیده ممزوج نمایند شربتی از
دو مثقال تا هفت و نیم مثقال و جهت اطفال یکمثقال **دیگر** منقول از قرابادین نجیب الدین که در امراض شدید
الالتهاب و نزدیک غلیان خون توان داد آب انار ترش آب حماض ترنج آب لیمو آب غوره آب ریباس آب توت شامی
آب خیار آب کدو آب سماق آب زرشک آب کاسنی آب عنب الثعلب آب تربوز آب امرود آب تمر هندی آب سیب ترش آب آلو
زعرور آب آلو طبیخ عدس طبیخ عناب لعاب اسبغول هر یک یکرطل و نیم سرکه انگوری تند سه رطل جمله بهم آمیزند پس بگیرند صندلین
از هر یک نیم رطل و چوب کبر یکرطل و نیم باریک کوفته در آبهای مسطور جدا جدا یک شبانروز بدارند و بامداد آن بپزند تا بنصف رسد پس آنرا
و قند سفید آنقدر آمیزند که بجوش گردد و بقوام آرند پس کافور ریاحی سه مثقال طباشیر سپید استار کوفته بیخته اضافه نمایند
دیگر از شفاء الاسقام که در دفع اثر وبا نافع است سنبل الطیب گلسرخ خشک منزوع الاقماع هر یک دو مثقال بیخ رازیانه
عناب جرجانی صندل سرخ و صندل هر یک ده مثقال چوب کادی خرمای هندی از دانه و لیف پاک کرده هر یک یکرطل
نیمکوفته در چهار چند ادویه آب شیرین تر کنند پس بجوشانند تا که چهارم حصه بماند پس بگیرند آب انار ترش و انار
شیرین و سرکه کهنه صاف هر یک یکرطل در طبیخ مصفی ادویه مذکوره آمیزند و قند سفید یکمن آمیخته بقوام آرند پس کافور
و زعفران هر یک سه درم باریک ساخته اضافه نمایند و در ظرف آبگینه و مانند آن نگاه دارند شربتی از یکمثقال تا یکوقیه
و در نسخه عناب مطروح است و تخم رازیانه و چوب او و بیخ او هر یک نیم رطل مرقوم شده **دیگر** منقول از قانون چوب
کبر یکمن صندل سفید نیم من هر دو را با سوهان بسایند و نرم بکوبند و در پنج من سرکه تند یا آب غوره بخیسانند و سه روز
بگذارند بعد از آن بآتش ملایم بجوشانند و بسیار بدست بمالند و بفشارند و صاف کنند و آن سرکه را نگاه دارند پس
ده من ترش بگیرند و بگذارند تا هر چه غلیظ تر است بنشیند و آب صافی بر سر آید آن آب صافی جدا کنند و بار دیگر فقاع سازند
و بنهند تا ترش شود و سرد کنند و این فقاع را صاف کنند و اگر با این آب صافی چند بار فقاع کنند و صاف کنند بهتر باشد
از آب این فقاع پنج من بستانند آب انار ترش آب ترنج هر یک شش استار آب زرشک تر فشرده نیم من امرود
صینی آب سیب ترش آب به ترش آب انار ترش آب لیمو آب آلو آب خرنوب ترش آب زردآلو نارسیده آب زعرور آب ریباس آب
سر شاخ رز آب گل سرخ فارسی آب نیلوفر فشرده آب بنفشه هر یک سیزده استار آب کشنیز تر آب برگ کاهو آب شکوفه خشخاش
آب کاسنی سبز آب برگ خرفه آب برگ سیب ترش آب برگ امرود صینی آب برگ زعفران آب عصا الراعی هر یک ده استار آب برگ
بود [illegible] شش استار و بلوط برگ گلسرخ خشک عصاره لحیة التیس تخم کاسنی تخم کاهو گلنار هر یک [illegible] و شش درم ادویه خشک را کوفته بیخته

نگاه دارند و آنها را بهم بیامیزند و دو من کشک جو و سه من سماق و سه من انار دانه و چهار من عدس سرخ در بن آنها کنند و با آتش
نرم بپزند تا بنصف آید پس بدست بفشارند و صاف کنند و بوزن جمله آنها نگهدارند پس در هر سی صد درم یک مثقال کافور ریاحی
سوده با ادویه کوفته بیامیزند و در قرابه کنند و این شربت نخته بر سر آن کنند و بجنبانند تا آمیخته شود و سر قرابه محکم کنند
و نگاه دارند شربتی از بیست درم تا ده درم و چون این شربت بسیار ترش خواهد بود و محتمل که معده و امعا را از لذع سحج کند و
شاید که بسبب آب ترشها زود متغیر شود و اگر یکمن لعاب نکوده ده استار صمغ عربی سوده با آنها بیامیزند و پنج من شکر طبرزد اضافه کرده
بقوام آرند و هنوز سرد نشده باشد که صد درم طباشیر سفید و ده استار صندل سوده با کافور و دیگر ادویه برین شربت افکنند
و بچوب بید بجنبانند تا آمیخته شود نگاه دارند بهتر باشد این نسخه قانون را ترجمه منهاج نقل گرفته شد اگرچه در بعضی مواضع
خالی از تغییر و اصلاح نیست **شربت کشوث** که جهت تبها مرکب نافع است در ادویه کبدیه و **شربت لعابین** که بجهت
تشنگی مفید است در ادویه انفیه و **شربت ماء البحر** که تحجی سود دهد در صدریه مسطور شد **شربت ماء الفواکه** که قائم مقام
شربت گذر است و جمیع امراض دمویه و صفراویه و خناق حار و طاعون را نفع دارد عصاره لحیة التیس عصاره طرخون
بقشر عدس طبیخ عناب هر یک یکمن آب غوره آب انار ترش آب حماض اترج آب ریباس عصاره توت بقشر سماق عصاره
زرشک هر یک ربع من خل الخمر یک نیم رطل قند سفید چهار من جمله با هم آمیزند و بقوام آرند پس کافور بیست درم باریک ساخته آمیزند
شربتی یک وقیه بگلاب **شربت مرزنجوش** که در تبهای بلغمی زمانی که لرز سخت قوی باشد بکار آید مرزنجوش اذخر بابونه بادر
عاقرقرحا نیمکوفته هر یک بیست درم مویز منقی از دانه سی درم چون شربت صعتر بپزند **شربت ملین** مناسب حال محمومین که
طبیعه قبض داشته باشند در ادویه امعا **شربت نارنج** که به تبهای گرم نافع است **شربت نیلوفر** که تب صفراوی
و عطش را نفع میکند و ملین است در ادویه صداعیه مرقوم گشت **شربت ورد** که به تب سودمند بود **شربت ورد ساده**
دیگر که بهترین مسهلات صاحبان حمیات است که ماده آن صفرا محض یا مرکب بلغم باشد و غلبه صفرا را بود و نیز جهت تلطیف و
تسکین عطش سود دارد در ادویه معدیه و **شربت ورد قابض** که در تبهای با اسهال باشد در معویه و **شربت ملینه**
که طبع نرم کند و تبهای گرم را سود دارد هم در انجا **شربت هندبا** یک نسخه آن در بحث جگر نوشته **دیگر** که جهت تبهای
تفتیح سده و تقویه جگر و دل و معده نافع است شکر سفید سه رطل در آب حل کرده بجوشانند و کف بردارند پس آب کاسنی
مروق یکرطل بیفزایند و بقوام آرند و چون قریب بقوام رسد قدری آب لیمو نیز اضافه کنند و طریق تروبق آب مذکور در
ماء الهندبا معلوم خواهد شد **دیگر** که از پوست بیخ کاسنی بسازند و در تبها بعد دو هفته توان داد جهت قطع عفونت از
عروق خاصه اگر همراه قرص زرشک او را ندی خورده شود و نیز بهر تفتیح سده و تقویه و تحسین لون نافع است تخم کاسنی بیست
وقیه پوست بیخ کاسنی نیم رطل هر دو را نیم کوفته در آنقدر آب که مطلوب باشد تر کنند و بجوشانند و صاف نمایند پس گلاب یکرطل
عرق گاوزبان یکرطل آب کاسنی مروق صد درم قند سفید پنج رطل آمیخته بقوام آرند **دیگر** در تفتیح سدد و تطبیع اخلاط غلیظ

علیظه و تحلیل ریاح سودمند است پوست بیخ کاسنی نیم رطل نیمکوفته بجوشانند و صاف کنند پس گلقند یک رطل بر آن صاف حل
نمایند و با یک من قند سفید بقوام معتدل آرند و نزد قریب قوام آب لیموی تازه بقدر ذائقه بیفزایند **شربت** ... منقول از
تحفه جهة تپهای دایره در ادویه صدر به ذکر شد **شربتی** که طبری از اهل مصر نقل کرده و گفته جهة فساد مواد دیا و طاعون ...
حزن نافع است افیون پلدا انگ نیم کافور یکمثقال ریوند نیمکوفته دو مثقال همه را یکجا کرده در صره بسته در عصاره حماض و ...
و آب ریباس و سرکه تند از هر یک یک رطل بجوشانند تا ثلث آبها بسوزد پس بر هر رطلی از آن یک رطل رب سیب باده و یک رطل شکر و ...
زعفران انداخته بقوام آرند شربتی بیست درم با شاش سرد کرده تناول نمایند **شربت** که در تپهای محرقه غلیظه المزاج صدری اعانت
کند کثیرا سه درم لک مغسول پنج درم عدس مقشر هفت درم در نیم من آب بپزند تا بنصف بماند پس صاف نموده بخورند **دیگر** کثیرا تخم
هر یک دو درم عدس سرخ لک مغسول هر یک سه درم انجیر خشک هفت عدد در یک من آب بپزند تا بنصف درم آب آید صاف کنند و بدهند
دیگر انجیر سی عدد مویز منقی بیست دانه در یکمن و نیم آب بپزند تا مهرا شود و در شبانروز مقدار ده چهار درم بدهند و اگر این شربت با
شیره تخم بادرنجبویه یا شیره تخم کرفس بدهند خوشتر باشد **دیگر** که در هر وقت توان داد کثیرا لک مغسول هر یک سه درم گلسرخ چهار درم
تخم بادیانه تخم کرفس هر یک پنج درم عدس سرخ هفت درم انجیر زرد مویز منقی هر یک ده دانه در یکمن آب بپزند تا به نیمه آید پلدا انگ زعفران
حل کنند و مقدار ده چهار بسه شربت بدهند **شموم** که در تپها جهة تبرید دماغ و تفریح قلب استعمال نمایند در ادویه سر گذشته و بوئیدن
خیار شنبر بریده عاجل النفع است و بوئیدن ترنج مصلح عفونة هواست **شیافه** خیار شنبر و جز آن که در تپها جهة تلیین طبع
استعمال توان کرد در امعا تحریر یافت **کلمه دهم** در الفاظ ضمادیه حمائیه **ضماد** بدانند که در حمیات محرقه عمده
تدابیر لطیفه محل دل و جگر است و احسن آنکه پارچه کتان بادویه عطره بارده تر کرده بر دل و جگر نهند چون از حرارت بدن گرم شود
بردارند و دیگر نهند و خانه را بفواکه و ریاحین بیارایند و آب بپاشند و هوا سرد سازند و اگر مسکن بر آب باشد چه بهتر و الا
تغارهای بزرگ پر آب کرده پیش بیمار گذارند و هر چند حرارت فرونشسته باشد از بهر مقاومت او استعمال مبردات بیشتر باید نمود
اما هرگاه در تپهای حاده خاصه در حمی و بائی سرپهلوها که شراسیف گویند و پوست شکم طرنجیده شود و دست و پا سرد گردد
و در دم بر آوردن سینه بر شیفر اید و خواب نیاید و مریض از خویشتن بیخبر جلیشود باید که بدن وی بجامه گرم بپوشند تا حرارت لطافت
تن کشد اما استنشاق هوای بارد و روایح بارده مفید بوده باشد تا حرارت باطن را تسکین ده باشد و اگر مریض از پوشیدن
متنفر باشد و خوش نکند گاه گاه سینه از محل دل بکشایند و دیگر بدن پوشیده دارند تا هر دو غرض حاصل آید **ضماد** که
در حمی یوم تخمی اگر صاحب آن حار المزاج باشد بعد از تلیین طبع بکار آید صندل سرخ اقاقیا سک رامک عصاره لحیة التیس آب
اسبناخ در هم آمیخته ضماد کنند **ضمادی** که در حمیات حاده زمانی که قی با فراط باشد بکار آید صندل سفید گلاب آب سیب ترش
یا آب به آب مورد تر آب برگ بید با اندک لادن و رامک ضماد کنند **دیگر** جوز پوست انار بار زو گلنار گلسرخ با شراب یا سرکه تند
ضماد کنند **ضمادی** که در حمیات غیر حاره هرگاه ماده در معده و نواحی آن باشد بر شراسیف بنهند خلط را انضاج دهد و معده را قوت دهد

سک رامک مصطکی هریک دو درم لادن سه درم گل سرخ پنج درم روغن گل و روغن سوسن هریک مقدار درم کوفته بیخته با هم مخلوط ساخته
در جلوی معده ضماد کنند و اگر دارچینی و اشنه هریک دو درم اضافه سازند بهتر عمل کند ضمادی که در تبهای بلغمی تقویت فم معده کند
زعفران یک درم لادن دو درم سنبل الطیب دو درم گل سرخ قصب الذریره هریک پنج درم کوفته بیخته با آب به نوعی تمام سرشته ضماد کنند ضماد که [illegible] جهة صداع با شیر [illegible] سفیده دل یا
برای اطفاء حرارة جگر بکار برند تخم خرفه و صندل [illegible] کلمهٔ یازدهم در الفاظ طائیه حمائیه طلاء که اثر ای زخم
آبله و امثال آن از ظاهر بدن زایل کند صابون بوره ارمنی هریک جزوی کوفته با آب حل کنند و طلا نمایند طلاء همدرین باب زرنیخ
زرد و تخم ترب هریک جزوی کوفته با سرکه سرشته و طلا کنند طلاء زرنیخ زرد و حب القلقل کندر هریک جزوی با آب گشنیز تر سرشته و طلا کنند
دیگر پیه بط پیه گورخر پیه بز گداخته طلا کنند دیگر زهره گاو بر آن موضع طلا کنند دیگر مردار سنگ [illegible] روغن گل
سفیداب رصاص سرکه کهنه سرشته و طلا کنند کلمهٔ دوازدهم در الفاظ عینیه حمائیه عرق بید نافع است تبهای
محرقه و صفراوی و جمیع امراض حاره و صداع و رمد و مسکن تشنگی و مفتح سده جگر و ملطف و دافع خفقان عرق بید مشک
جالینوس سرد و تر دانسته و جهی دیگر در اول گرم و مایل بخشکی بیان نموده اند و در جمیع افعال قوی تر از عرق بید و گلاب است و
از جملهٔ خواص مجربهٔ او آنست که اگر وقت لرزه تب گرم کرده مثل قهوه تشرب نمایند فی الفور لرزه را تسکین دهد عرق شاهتره
مرکب القوی و در حرارة معتدل و در دوم خشک گویند و در دوم گرم است و شیخ الرئیس علیه الرحمه در اول سرد دانسته نافع
است جهة تبهای کهنه و مفتح سده جگر و مقوی معده و مدر بول و مرار و با سکنجبین جهة قی صفراوی و غثیان بلغمی و با تمر هندی
جهة تنقیهٔ معده و امعا و دفع قوبا و یرقان و جرب و حکه عرق صندل سرد و خشک است جهة تبهای تند و التهاب و منع صعود
بخارات بدماغ و مقوی معده و دل و نافع خفقان عرق کاسنی نسبت با آب او بسیار ضعیف است در اول سرد و تر و مسکن حرارة
خون و تشنگی مفرط و التهاب معده و با سکنجبین جهة تبهای کهنه و دافع رطوبات و با گلقند جهة تسریع نافع و موافق جگر حار
و بارد و دافع سده او منقی مجاری بول و گرده و با عرق بادیان بهترین ادویه یرقان سدی است عرق کافوری تبهای حاره
و دق سودمند است و از مخترعات متاخرین گشنیز خشک گل گاوزبان صندل سفید صندل سرخ تخم کاسنی تخم خیارین تخم کاهو
مقشر [illegible] مغز تخم خربزه تخم خرفه مقشر [illegible] طباشیر هریک ده ماشه گل نیلوفر غنچهٔ گل سرخ شاهتره بید مشک تازه باقلاء تازه هریک
[illegible] بیست ماشه برگ کاهو کسب بید که عبارت از ثمره بید [illegible] که از ساق شاخهای او مثل خوشه
بیرون آید [illegible] تازه کاسنی تازه رازیانه تازه سیب شیرین امرود هریک نیم من با گلاب عرق بید و عرق کاسنی و عرق بید مشک
هریک دو من آب بمقدار ضرورت علی الرسم عرق کشند عرق نیلوفر سرد و تر است در دوم مسکن حرارت قلب و تبهای حاره و تشنگی
و درد سر محموم و دافع خشکی دماغ و خشونت سینه و سرفهٔ حاره و عرق نیلوفر سفید که آنرا بهندی کنول چند رنگهی گویند بسیار
[illegible] نافع است جهة تبهای محرقه صفراوی و دموی و تب لرزه و شری کلمهٔ سیزدهم در الفاظ غینیه حائیه
غذا هایی که در حمی یومی که از شرب شراب حادث شود بکار آید گوشت جوجهٔ مرغ با آب حصرم و انار و لیموی [illegible] که عبارت از تبهای

ازینها نیکوترست که در سرکه و آب حصرم و سماق و سیب ترش و ریباس و ماست و مانند آن از حموضات پرورده باشند **غذا**
بجهة حمی یوم تخم جوجه مرغ و طیهوج بریان و کردنارنج با آب غوره و آب انار و ماهی رضراضی بریان **غذا** بجهة حمی یوم
یعنی گوشت جوجه و اطراف جدی خوب پخته و کاهو و کاسنی و خرفه **غذا** حمی یوم غبی غذاهای معتدل است مانند
گوشت بزغاله و جوجه مرغ و سماک رضراضی و خیارین **غذا** غب غیر خالص شوربای جوجه که از آب حصرم و آب انار
ترش ساخته باشند و زیرباج است و اگر درین تب خلط بلغمی غالب بود در غذاهای ملطف و مقطع اندر بودنه و ترب
بیفزایند و اگر صفرا غالب باشد اسفناج و سماک طری و سرکه و کاسنی و سرمق اختیار کنند **غذا** [illegible] در تب مواظبه بعد
ظهور نضج بکار آید مزوره سلق و سرکه و زیره و کرویا و دارچینی و اگر قوه ضعیف باشد مطبخه گوشت مرغ و طیهوج با توابل
حاره چون [illegible] زیره و دارچینی دهند **غذا** آنکه در مطبقه بکار آید بعد نضج و اخراج خون هرگاه قوت ضعیف باشد
شوربای جوجه و طیهوج و دراج دهند و اگر قوه قوی بود در جلاب و شربت بنفشه و آب انار میخوش [illegible] حصرم اکتفا کنند
غذا ربع گوشت جوجه و طیهوج و مرغ خصی فربه و تنقیه نیمبرشت و گوشت حلوان **غذا** استسقای انفی و نونه مزوره
ماش و کدو و قطف و اسفاناخ گاهی زیرباج نموده و گاهی با آب ترش ساخته و در ذات الجنب اسفیدباج بگوشت جوجه یا طیهوج
یا زیرباج این گوشتها یا کباب اینها با آب انار و آب غوره **کلمه چهاردهم** در الفاظ قافیه حمائیه **قرص افسنتین** جهة تپهای
بلغمیه و ورم جگر و معده و سده آن و سده طحال سود مند است بدو نسخه در ادویه معدیه مسطور شد **قرص افسنتین** تب
بلغمی را نافع است در ادویه جگر **قرص بارد** سرفه را سود مند بود و تبی را که معاودت کند مقاومت نماید و در ادویه
صدریه **قرص بنفشه** که تب با سرفه نافع است نسخهای متعدد در ادویه صدریه گذشته **دیگر** که غب غیر خالص را
نافع است و اخراج صفرا و بلغم کند سقمونیا نیمدانگ رب السوس شکر سرخ هر یک نیم درم تربد موصوف یکدرم بنفشه
سنبل ریحانی دو درم قرصها سازند و با آب گرم بخورند جمله یکشربت است **دیگر** که منافع مسطور دارد سقمونیا دانگی
در نسخه ربع درم افسنتین کتیرا هر یک ربع درم پوست هلیله کابلی رب السوس تربد موصوف هر یک یکدرم گل بنفشه سه
درم مجموع یک شربت کامل است و در نسخه شکر نیز هم چند مرقوم است **دیگر** جهة تب که با سرفه و لین طبیعه باشد
کتیرا رب السوس هر یک چهار درم مغز تخم خیار تخم کاسنی خشخاش سفید هر یک پنج درم گل بنفشه ده درم قرص سازند
شربتی یک مثقال و اگر خواهند مسهل باشد سقمونیا مشوی چهار درم تربد موصوف هفت درم بیفزایند **قرص ثابت**
بن قره که در تبهای مزمن که با ضعف جگر و سرفه باشد بکار آید لک مغسول ریوند چینی عصاره غافث هر یک پنج درم صمغ
عربی نشاسته هر یک یکدرم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک دو درم و نیم گلسرخ زرشک طباشیر سفید رب السوس هر یک شش
درم شربتی از یکدرم تا دو درم **قرص خشخاش** تب با سرفه را سود دارد چند نسخه در صدر مسطور شد **دیگر** که حمیات
دق و اسهال را نافع است و بارها بتجربه رسیده بدق و اسهال نفع کلی بخشیده کافور یکدرم گلسرخ تخم حماض طباشیر نشاسته

صمغ عربی طباشیر هر یک سه درم تخم خشخاش سفید مغز تخم کدو شیرین مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزه تخم خرفه مقشر مغز
بهدانه هر یک شش درم تخمها و مغزها را بریان کرده کوفته بیخته با آب قرصها ساخته هر روز یکدرم بدهند **قرص اونید**
نسخهای متنوعه دارد و دیگر جهة حمیات کهنه و برای اصلاح فساد نسخه که از تبهای طویله بلغمیه شود نافع است ترکیب صدا
و جگر گذشت **قرص زرشک** که کبیر جمیع خواص آن سودمند است یک نسخه آن در ادویه صدریه بلفظ اقراص الیسیر
و اکثر آن در جگر تحریر یافت **دیگر** جهة حمیات ملتهبه و عطش و کرب و التهاب و حرارت کافور نیم درم تخم خرفه زعفران نشاسته
کثیرا سنبل هر یک دو درم زرشک رب السوس طباشیر هر یک شش درم تخم خیار [illegible] درم و نیم گل سرخ شش درم و نیم کوفته بیخته
با آب ترنجبین قرصها بندند **دیگر** جهة حمیات مرکبه زعفران یکدرم تخم خرفه یکدرم [illegible] عصاره غافث طباشیر هر یک دو درم
لک مغسول کندر سنبل عصاره افسنتین ریوند گاوزبان هر یک دو درم و نیم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک سه درم عصاره زرشک
پنجدرم کوفته بیخته با آب کاسنی قرصها سازند **قرص سرطان** جهة دق سودمند **قرص شادنج** جهة تب دق و اسهال مراری
و ذوبانی و تبهای دموی در ادویه سینه هر دو تحریر یافت **قرص صندل مشروب** که جهة حمیات حاده و عطش
شدید و گرمی جگر و معده و خشکی زبان که از قوة ابخره صفراوی باشد نافع است و صاحب شفاء الاسقام گفته که او بسیار
لطیف است و بتجربه سریع النفع یافتم مغز تخم خیار بادرنگ کافور کثیرا سفید هر یک پنجدرم صندل سفید صندل سرخ رب السوس
تخم خرفه هر یک دو درم گل سرخ طباشیر قند سفید هر یک چهار درم کوفته بیخته لعاب اسبغول که در گلاب یا آب انار برآورده
باشند سرشته قرصها بندند هر قرصی درمی و در سایه خشک کنند شربتی یک قرص با آب انار یا آب سیب شیرین و ترش
و اگر تلیین مطلوب باشد بالفقوع تمر هندی که ترنجبین یا شیرخشت در آن گداخته باشند بخورند و اگر تلیین زیاده مقصود شود
لب خیار شنبر نیز آمیخته باشند که جهة اسهال صفراوی نسخه اقراص مسطوره مجربست [illegible] یکدرم [illegible] و نزد ما حاجت با آب ترنجبین
با شربت آلوبالو [illegible] بهتر آنکه نصف نسخه ساده بسازند و نصف [illegible] تا هر مرضی که پیش آید موافق آن
عمل آید **قرص صندل مطلی** را که تسکین صداع حمیات کند در ادویه صداع تحریر نمایند **قرص طباشیر قبولی** جهة اسهال
[illegible] حرارة مفرط بود قوی الاثر است **قرص طباشیر خاصی** حدة صفرا بشکند و حرارة زایل کند و تشنگی بنشاند **قرص**
طباشیر قابض جهة اسهال که با تب و حدة و عطش و غلیان خون باشد و تبهای دموی و صفراوی را نافع [illegible] نسخ
متعدده در امعا ذکر شد **قرص طباشیر کافوری** جهة تب دق و حمیات محرقه و کرب و عطش سودمند است در صدریه و معویه
گذشت **قرص طباشیر کافوری ممسک** غذا و مذهب گرم و اسهال دموی و کبدی را نافع است در ادویه معویه مذکور شد **دیگر**
طباشیر مسهل که [illegible] تب مناسبت دارد در امعا و صدر مسطور شد **قرص طباشیر** [illegible] تبهای ملتهبه صفراوی و
تشنگی را مفید است چهار نسخه در ادویه صدریه گذشته **دیگر** جهة تبها صفراوی و دموی و غلیان خون و عطش صندل
سفید [illegible] تخم کدو مغز تخم خیار مغز بهدانه رب السوس زرشک منقی صمغ عربی کثیرا هر یک [illegible] طباشیر سفید گل سرخ هر یک

هر یک نیم درم ترنجبین سفید پنجاه درم بلعاب اسپغول قرصها کنند شربتی از یک مثقال تا دو درم **دیگر** که همین عمل کند
رب السوس یکدرم طباشیر صمغ عربی کتیرا زعفران هر یک دو درم نشاسته هر یک سه درم گلسرخ ترنجبین هر یک
شش درم ترنجبین را با آب حل کنند و صاف نمایند تا ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و قرصها بندند هر گاه ...
باشد زعفران مطروح سازند بخلاف قرصی که کافور داشته باشد در اینجا اگرچه حرارت مفرط داشته باشد ... زعفران
باید ... تا مسد رق کافور ... قلب اطبا همه با ... یافته اند که ... قرص کافور زعفرانی ... زعفران
است که زعفران نداشته باشد **قرص طباشیر** نرم که تبها صفراوی را سود دارد و بعد عیر فائض ... گرما را
گرمی کند سود دهد رب السوس دو درم تخم کاهو تخم خیار تخم بادرنگ مغز تخم کدو هر یک سه درم طباشیر گلسرخ هر یک یکدرم ترنجبین
ده درم قرصها سازند **قرص طباشیر** که صاحب ... را زمانی که تشنگی و سرفه باشد مید هند کافور یکدرم زعفران دو درم
نشاسته سه درم طباشیر سفید گلسرخ صمغ عربی کتیرا هر یک چهار درم تخم خیار بادرنگ تخم خرفه اصل السوس هر یک ... درم
کوفته بیخته بلعاب بنکو سرشته قرصها سازند **قرص عشرة الادویه** تب ربع ... جگر و تن ... را نافع بود مصطکی ... بادام تلخ
سنبل تخم کرفس افسنتین ساذج هندی اسارون هر یک یکدرم صبر دو درم افیون عصاره غافث هر یک چهار درم کوفته بیخته
به طبیخ افسنتین قرصها سازند شربتی یکدرم با گرم **قرص غافث** که تب ربع و تبها کهنه را سود مند است ... جگر ...
دیگر جهة حمیات عتیقه و ضعف جگر نافع است مصطکی یکدرم سنبل طباشیر هر یک دو درم گلسرخ ... درم عصاره غافث ... درم
شربتی مثقال با سکنجبین **دیگر** جهة سقط الغث تبهای کهنه مجربست سنبل الطیب دو درم گل سرخ نیم درم عصاره غافث
شش درم طباشیر ده درم با آب قرصها بندند شربتی یکدرم **دیگر** جهة حمی السفه غافث سی درم طباشیر چهار درم گلسرخ شش
درم شربتی دو درم **قرص پنجنکشت** تب را نافع است در ادویه کبدیه **قرص قرط** که اسهال صفراوی ... گرم باز دارد
در ادویه معویه مسطور گشت **قرص کافور** که به تب دق و تبها گرم مفید است چند نسخه در ادویه صدریه معدیه و کبدیه گذشته
دیگر جهة تبهای محرقه و دق سود دارد و جهة تبرید قلب و کبد بغایت نافع است **قرص کافور** ریاحی نیم درم تخم کاسنی
دو درم مغز تخم کدو چهار درم تخم خیار طباشیر هر یک پنج درم تخم خرفه شش درم تخم کاهو هفت درم گل سرخ ترنجبین پاکیزه
هر یک ده درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته قرصها بندند شربتی تا دو درم **دیگر** که همین عمل دارد کافور ریاحی نیم درم تخم کاهو
یکدرم صمغ عربی صندل سفید نشاسته کتیرا هر یک دو درم گلسرخ رب السوس طباشیر هر یک سه درم تخم خرفه مغز تخم کدو شیرین مغز
تخم خیار بادرنگ مغز دانه به شیرین هر یک پنج درم بلعاب اسپغول قرصها سازند شربتی تا دو درم **دیگر** که ... را ... کند
کافور یکدانگ تخم کاسنی تخم خیار تخم کاهو تخم کدو صندل سفید طباشیر سفید گلسرخ هر یک دو مثقال کوفته بیخته با عرق کاسنی ... قرصها
سازند پنج ماشه هر روز بعمل آرند **دیگر** نافع تبهای حاده و مفتح سده کبد و مجربست کافور نیم مثقال الک ... هر یک ... درم
کتیرا صمغ عربی رب السوس زعفران طباشیر تخم بادرنگ هر یک دو درم بنفشه تخم نیلوفر هر یک سه درم گلسرخ ... هر یک

ده درم قرص سازند **دیگر** که جهت حمیات حاره و علل جگر انفع است و از رازی منقول کافور صندل سفید تخم خرفه تخم
کاسنی تخم کاهو مغز تخم کدو هر یک یکدرم گل سرخ پنجدرم طباشیر ده درم بلعاب اسبغول قرصها کنند و نیز رازی گفته که اگر بزر البنج
سفید دو مثقال اضافه نمایند جهت تبرید جگر و تطفیه حرارت عجیب الاثر باشد **دیگر** منقول از منهاج الدکان نافع است
جهت حمیات و التهاب معده و جگر و عطش و تب دق و نزف خون کافور زعفران هر یک یکدرم عود قماری کثیرا صمغ عربی هر یک دو
درم اصل السوس صندل سفید ترنجبین منقی نشاسته شکر طبرزد هر یک سه درم طباشیر مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه هر یک چهار درم
گل سرخ هفت درم کوفته بیخته با گلاب و لعاب اسبغول قرصها بندند **دیگر** جهت حمیات محرقه و ملتهبه مطبقه و دق نافع است و
تشنگی زایل کند و حرارت جگر و معده بنشاند و قطع نزف دم نماید کافور نیم درم اقاقیا صمغ عربی رب السوس گلنار گل ارمنی
هر یک دو درم تخم کاهو سه درم تخم گشنیز پنجدرم طباشیر ده درم تخم خرفه پانزده درم بلعاب اسبغول قرصها سازند شربتی
یک مثقال **دیگر** جهت سل و دق محرقه و جمیع تبهای حاره و یرقان نافع است و تشنگی بنشاند و مسمی است بقرص مبارک کافور
نیم دانگ رب السوس [illegible] طباشیر مغز تخم خیارین هر یک دو نیم درم کاهو سه درم و نیم مغز تخم کدو شیرین گلسرخ ترنجبین هر یک
پنجدرم **فایده** بدانند که مده بقای قوه اکثر اقراص زیاده از شش ماه نیست اما بقاء قوت قرص کافور تا همان زمان است
که رایحه کافور نقصان نگرفته باشد از همین جاست که اقراص کافور را در محل محفوظ نگاه میدارند تا کافور پرنده و هوا نشود و هرگاه
رایحه بعد نماند و هنوز مده شش ماه نگذشته باشد باید که وقت استعمال قدری کافور آمیخته بکار برند و اگر چه در جمیع اقراص
شرط است که در سایه خشک سازند و تبدیل وضع همی نمایند تا منکرج نشود ولیکن در قرص کافور مراعات این شرط از
همه ضرور تر است و استعمال قرص کافور در زنان و طفلان و خصیان مجوز نیست زیرا که حرارة مفرط باشد و ضرورة داعی
بود لهذا شیخ در امراض حاره مفرطه اطفال رخصت داده خصوصا در حق بعضی زنان که حرارة مزاج ایشان مراتب
فروتر از حرارت مزاج مردان باشد و همچنین در صبیان و خصیان حار مزاج هر در باشد که در نسخهای مسطور وزنی که
برای کافور تحریر شده باعتبار اکثر امزجه زیاده بر اوزان مسطور نیز رخصت است **قرص کشوث** مصلح حمیات مزمنه
مطفی حرارت صمغ عربی نشاسته کثیرا هر یک یکدرم و نیم زعفران تخم خیار تخم خرفه تخم ریحان هر یک سه درم [illegible] بادآورد
نشاسته طباشیر تخم کشوث هر یک چهار درم ترنجبین سکر العشر هر یک سی درم قرص سازند **قرص کوکب** [illegible]
نافع است حمیات دائره در ادویه صداعیه گذشت **قرص مبرد** که قرص مرواریدش نیز گویند نام تمام قرص کافور
است و جهت کسانیکه از رایحه کافور متنفر باشند موضوع شده برای حمیات حاره و عطش شدید انفع تمام دارد مروارید
ناسفته طباشیر نشاسته کثیرا بزر البنج سفید هر یک دو مثقال صندلین نیلوفر گشنیز خشک گلسرخ تخم خشخاش تخم کاسنی تخم خرفه
مغز تخم کدو مغز تخم تربز هر یک سه مثقال خشخاش سفید چهار مثقال ادویه نرم کوفته با آبی که اسبغول در آب ممزوج باشد سرشته
و قرصها بندند و بادامهای اسبغول در وقت حاجت در آب یا در شیر حل کنند و بدهند و شاید که بسایند تا اسبغول سحوق شود و اگر لعاب

بلعاب اسبغول قرصها بندند نیز درست **قرص مروارید** جهت تب الی ورق و اسهال بغایت نافع است صندل سفید [illegible]
مروارید ناسفته عصاره لحیة التیس تخم بادرنگ هر یک دو درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز تخم خرفه کهربا هر یک سه درم گل ارمنی
چهار درم طباشیر گل سرخ هر یک شش درم با آب مورد قرصها کنند شربتی یک نیم مثقال شربت خشخاش و در بعضی از نسخه [illegible]
الاغ و در بعضی امراض یعنی سل سرطان محرق سه درم مغز اسفید و در تب دق زعفران نیم درم کافور یک درم مضاف سازند
قرص مسهل که در دفع امراض حاره و تبهای گرم و مرکبه بغایت نافع است در امعا گذشته **قرص** و رد که بعضی نسخها [illegible]
تبهای سفید است در معده بهمین لفظ قرص گل مرقوم شد **دیگر** که شطر الغب و تبهای مرکبه را نافع است و معده را
قوت دهد طباشیر افسنتین سنبل الطیب هر یک دو درم ترنجبین سه درم گل سرخ اصل السوس هر یک چهار درم [illegible]
دیگر که تب مرکبه را که صفرا و بلغم غالب باشد سود دارد سنبل سه درم تخم کاسنی مغز تخم خیار بادرنگ [illegible]
اصل السوس نیم درم گل سرخ ده درم قرصها سازند شربتی یک مثقال **دیگر** جهت تبی که صفرا و [illegible]
یک درم سنبل دو درم تخم کاسنی نیم درم گل سرخ ده درم قرصها سازند شربتی یک مثقال **دیگر** که جهت تب بلغم غالب و ضعف معده
جگر معمول قبله گاه عفران پناه نور مرتبه گلسرخ هر یک سه مثقال تخم کاسنی پوست [illegible] هر واحد یک نیم مثقال طباشیر
رومی سنبل الطیب تخم کاهو حب بلسان زعفران هر یک یک مثقال صندل سفید عود خام عصاره غافث اذخر هر یک نیم مثقال [illegible]
تابی که در آن ترنجبین قدر کفایه حل کرده باشند قرصها سازند بعد هفته تمام استعمال نمایند شربتی یک مثقال با سکنجبین [illegible] **دیگر** که تبهای
مختلفه نافع است سنبل الطیب رب السوس هر یک یک درم تخم کاسنی مغز تخم خیار هر یک دو درم گل سرخ ده درم کوفته بجلاب قرصها
سازند هر قرصی دو درم شربتی یک قرص **دیگر** که اطفاء حرارت و ازاله تبهای کند و تشنگی بنشاند و اصلاح معده گرم نماید و تپ
علل حاره را سود دارد و جهت صاحب تب گرم که در ایام گرم محتاج مسهل باشد نیکو مسهلی است کافور ربع درم [illegible]
نیم مثقال رب السوس دو درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک [illegible] درم گلسرخ ده درم کوفته با آب بنفشه سرشته قرصها سازند هر قرصی
مثقال شربتی یک قرص [illegible] در نسخه عوض بنفشه خرفه است **دیگر** جهت تبهای بلغمی مفید است و دل را قوت دهد و سده را بگشاید
رب السوس یک درم غافث مثقالی گل سرخ کاو زبان تخم کاسنی هر یک سه درم [illegible] درم کوفته با آبی که رب السوس در آن مخلوط بود قرصها
سازند شربتی یک مثقال **دیگر** که تبهای بلغمی را سود دارد و چون تب از جبار بیست تجاوز کند باید داد [illegible] [illegible]
هر یک یک درم مصطگی یک درم و نیم عصاره افسنتین سه درم عصاره غافث شش درم گل سرخ ده درم قرصها سازند هر قرصی [illegible] درم
شربتی یک قرص با [illegible] مطبوخ بیخ کبر و [illegible] مطبوخ مذکور در حرف میم همین مکتوب بیاید **قرصی** که تبهای [illegible]
که بشت چشم و روی و پای منتفخ شده باشد بکار آید منقول از منهاج اذخر زعفران تخم بادیان [illegible] هر یک سه درم
عصاره غافث سه درم و نیم مغز بادام تلخ پوده خشک هر یک چهار درم افسنتین [illegible] هر یک [illegible]
سنبل هر یک شش درم ایارج فیقرا [illegible] درم کوفته [illegible] با آب عنب الثعلب سرشته قرصها سازند هر قرصی [illegible]

بلکه قرص ماء الاصول بخورانند **دیگر** نسخهٔ جالینوس که در تبهای مزمنه قویه که با تهیج اطراف باشد بکار آید تخم کرفس تخم کدو
سنادج هندی اسارون سنبل مصطکی ماو ام یلیخ عصارهٔ غافث هر یک سه درم افسنتین صبر هر واحد چهار درم کوفته بیخته
با کرفس قرصها سازند و با آب بادیان و سکنجبین بدهند **دیگر نسخه** که تب و سرسام را نافع است در ادویه صداعیه گذشته
دیگر نسخه که تسکین عطش نماید و تبهای ملتهبه را نافع است در معده تحریر یافت **دیگر نسخه** که تبرید دل و جگر کند و حمیات
دق و محرقه را نیکو است کافور نیم درم تخم کاسنی دو درم رب السوس سه درم مغز تخم کدو شیرین چهار درم گل سرخ مغز تخم خیار هر یک
پنج درم تخم خرفه شش درم تخم کاهو هفت درم ترنجبین ده درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول قرصها بندند شربتی دو درم **قرصی** که با تبهای
ذوبانی مفید است گل ارمنی طباشیر شاه بلوط تخم خاص صمغ عربی بریان زرشک سرخ بالسویه کوفته بیخته برب به سرشته
قرصها بندند شربتی سه درم **دیگر** در این باب طباشیر کهربا هر یک سه درم شاه بلوط بریان گل سرخ هر یک چهار درم گل ارمنی
پنج درم [illegible] صمغ عربی شش درم قرصها بندند و با آب سیب یا آب به یا شربت مورد بدهند **قرصی** که جهت مدقوق و مسلول
نیز [illegible] نافع است تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه هر یک سه درم گل ارمنی طباشیر هر یک چهار درم گل سرخ شش درم قرصها
بندند [illegible] نیم یا ده درم دوغ مصطفی و باید که از ان دوغ هر روز زیاده کنند تا سی درم رسد و اگر سرفه باشد قدری
صمغ [illegible] قرص [illegible] بیاشامند **قرصی** که در تبهای مرکبه از اسهال صفراوی بلغمی کند سنبل نیم درم سقمونیا یک درم گل سرخ
[illegible] درم کوفته بیخته با آب سیب یا آب به سرشته ده قرص سازند شربتی یک قرص یا دو قرص **قلیه** [illegible]
و قلیه [illegible] قلیه ریباس قلیه زرشک انار [illegible] قلیه لیمو همه غذاها تب گرم است و در معده گذشته **کلمهٔ پانزدهم**
[illegible] **کاکلانج** بزرگ و خورد و فیروزی که به تبهای کهن سودمند است در ادویه کبدیه و **کمونی** که حمیات
[illegible] را نافع است در معده مذکور شد **کلمهٔ شانزدهم** در الفاظ لامیه **لعوق طباشیر** که تب و سل و سرفه را نافع است
لعوق [illegible] تبهای حاده نافع بود و از جامع امین الدوله منقول است در ادویه صدریه مذکور شد **لعوق یحیی بن**
ماسویه [illegible] نافع است در ادویه [illegible] لعوقها که در تبها جهت سرفه بکار می آید با سعالات در بحث صدر مذکور شد
کلمهٔ هفدهم در [illegible] **ماء الاصول** [illegible] کنند پوست بیخ کاسنی نیم کوفته تخم کاسنی نیم کوفته هر یک بیست درم
سپستان [illegible] ده درم تخم کشوث شش درم عناب بیست دانه همه را در چهار من آب بپزند تا یکمن بماند صاف کنند و چهار در
[illegible] با سکنجبین آمیخته و به برف سرد [illegible] قدری سکنجبین هر روز از ده درم تا بیست درم باشد **دیگر** حمی
بلغمی بعد از ظهور نضج سودمند و مدر بول است تخم کرفس مصطکی هر یک دو درم بیخ کرفس بیخ رازیانه بیخ اذخر بیخ بادیان افسنتین
هر یک [illegible] در یک من آب بپزند تا [illegible] هر صباح چهار درم [illegible] بنوشند یا ده درم گلقند **دیگر** که در تبهای بلغمی
[illegible] افسنتین کرفس هر یک دو درم [illegible] سه درم غافث [illegible] شکاعی بادآورد هر یک پنج درم بیخ کرفس بیخ
رازیانه بیخ کبر هر یک ده درم در دو من آب بپزند تا بنصف رسد هر صبح سی درم با هفت درم گلقند بخورند و اگر سه درم

سه درم مصطگی درین ماء الاصول خوب است **دیگر** در زمانی که تب بلغمی بقلیل صفرا آمیخته باشد بکار آید مصطگی دو درم
انیسون سه درم شکاعی چهار درم بادآورد پنج درم بیخ اذخر غافث سنبل هلیله سیاه هر یک هفت درم بیخ رازیانه بیخ کبر هر یک
هر یک ده درم مویز منقی از دانه بیست درم علی الرسم مرتب سازند **ماء البطیخ** هندی جهت تبها گرم نافع است و تسکین می آرد
و حرارت جگر فرو می نشاند لیکن باید که در مزاج صفراوی استحاله بصفرا میکند پس لازم است که با ترشیها دهند یا سکنجبین
از ابتدای تب نگذارد و استعمال او و دیگر فواکه رطب کثیر المائیه جایز نیست که خام کننده ماده است و با سکنجبین جهت
تفتیح سده و ادرار بول و یرقان و مواد محترقه و اعانه بر هضم و با تمر هندی جهت مواد صفراوی و جرب و حکه و با شیرخشت
و امثال آن جهت تبها را حاده و دفع خلط ردی الکیفیه که کم باشد مفید و مولد خون رقیق و بلغم شیرین یا در مرطب بدان هم
مضر سپرز و معده بارد و مصلح او گلقند و عسل و قند و امثال آن است و تربز هر چند شیرین تر بهتر و طریق گرفتن آب وی
آنست که مغز او را بنوک کارد بزنند تا آب از آن جدا شود پس آن آب را صاف کرده بنوشند **ماء البقول**
تسکین گرمی جگر و یرقان صفراوی نافع است در تب جگر مسلک شد **ماء الجبن** از برای حمیات سوداویه بغایت نفع
دارد تنها دهند یا با چیزهای دیگر آمیخته در ملفوظات دوم مضبوط گردیده **ماء الخلاف** برای مواد بلغمی و صفراوی و دو
غذا مفید دانسته اند در حمیات مختلفه مواد مرکبه بهتر از آب کاسنی و آب شاهتره است در صدر گذشته **ماء الخیار**
در منافع و ترتیب مثل آب کدو است و تحیل بصفرا نمی شود خاصه که خیار ترش باشد و آب خیار رسیده زرد
ترش سفنا دمثقال اگر تنها یا با شکر یا با اشربه دیگر بنوشند جهت اطفاء حرارت خون و صفرا النفع تمام دارد
جهت اسهال نمودن با ادویه ملینه بهترین ادویه است **ماء الرمانی** جهت اطفاء حرارت و تقویت جگر اثر تمام دارد
و اگر با شحم بخورند خاصه انار شیرین اسهال صفرا کند و شرب آب انار عقب غذا موجب [illegible] ارواح است و در مزاج گرم
که صفرا غالب باشد انار شیرین تنها دهند که مستحیل بصفرا میگردد **ماء السویق** باختلاف مزاج که با تب و
تشنگی بود سود دهد در ادویه مسهله مسطور شده **ماء الشاهتره** جهت حمیات سوداوی با شربت عناب و امثال آن و جهت حمیات
سوداوی و جرب با سکنجبین افتیمونی و جهت تفتیح سده و تصفیه خون با سکنجبین بزوری و ساده و جهت تلیین مواد محترقه
با ترنجبین و شیرخشت و فلوس خیارشنبر و گلقند و حمیره [illegible] بحسب تقاضای حاجت باید داد و شاهتره تازه بکوبند و آب او بگیرند صاف
کرده [illegible] با قدری پوست هلیله زرد و جهت ... زیر یک شب گذاشته روز دیگر صاف نموده به مقدار سی مثقال تا شصت و
پنج مثقال با ادویه مذکور بنوشند و جهت امراض سوداوی اگر با حبوب مسهله بنوشند بهتر باشد باید که حبوب پیش از آب غیر بود بدان
ساعت بخورند و اگر خواهند اخراج مسهله مثل هلیلجات و افتیمون و تربد و غاریقون و امثال آن شب در آب مسطور
خیسانند و صباح صاف نموده بنوشند **ماء الشعیر** اتفاق اطباست که اندر تبهای گرم هیچ غذایی که در ... نیز
داشته باشد و منافع کثیر موصوف بود چون ماء الشعیر نیست در جمیع احکام با سفنا تمام در ادویه صدر مذکور شد

ماء الشعیر محمص در تبها که بلین طبیعت باشد بکار آید و قابض شکم است چون مقشر ساخته بریان نمایند پس مطبوخ
سازند و اگر خشخاش سفید آمیزند اعانت بر قبض میکند و در یابند که تفتیح شعیر نسبت بمطبوخ او سریع الانحدار است
از معده و جهت محرورین نافعتر و در تسکین عطش موثرتر لیکن مطبوخ در تغذیه افزون تر است و در نفع کمتر
مبرد تب گرم را که با سرفه و تشنگی بود سود مند است بگیرند گل سرخ تازه دو من و در پنج من آب بخیسانند و در جره انگبینه
گلیشیا مروز بنهند پس بدست پالکند و بفشارند و بپالایند و پنج من انگبین بر افکنند و جوش داده بکار برند
ماء عنب الثعلب جهت حمیات حاره که از ورم جگر و معده باشد و با یرقان بود بهترین چیزهاست و طریق ساختن
او و ترغیب دادن او و اشیاء دیگر همان و تیره است که در ماء الهندبا مسطور میشود و واجب است که عنب الثعلب سیاه
نباشد که آن محدث جنون و مهلک است ماء القرع جهت سوزاق و تبهای دموی و صفراوی و اخلاط محترقه
و ترتیب مزاج و رفع عطش نافع است در ادویه صدریه گذشته ماء اللحم در زمانی که قوت ضعیف میشود و بعضی
افتند بدان احتیاج شود و در حلب مرقوم گشت ماء الهندبا جهت تبهای دموی و صفراوی و تفتیح سده جگر و عروق
و تنقیه مسالک از ماده عفنه نافعترین اشیاست بگیرند برگ کاسنی سبز و به پارچه تر مسح کنند تا از گرد و غبار
پاک شود لیکن غسل ندهند بلکه بکوبند و آب بفشارند و بجهان یا مروق نموده از چهل و پنج مثقال تا نیم رطل همراه اشیاء
مناسبه حال بنوشند چنانچه اگر تفتیح سده جگر مطلوب باشد با سکنجبین ساده یا بزوری دهند و جهت تلیین با شیرخشت و
ترنجبین و جهت اسهال صفرا با ملیله‌ها و جهت تلطیف با شربت نیلوفر و شیره‌ها و جهت ورم جگر و یرقان سدی با فلوس خیارشنبر
دهند و بدانند ترویق یعنی تصفیه آب کاسنی بر چهار وجه است یکی آنکه آب فشرده او را شب بگذارند تا اجزاء رقیقه از اجزاء غلیظه متمیز
گردد پس رقیق آن را جدا ساخته بکار برند دوم آنکه آب وی را در ظرف نهاده بر آتش خفیف گذارند و کف بردارند و چون آب مذکور
مانند شیر بریده گردد فرود آرند و در کرباس سفت پالایند و استعمال کنند سیوم آنکه همان وقت که بکوبند بفشرند و در پارچه سفت
پالایند چهارم آنکه در پارچه چهیده یا از غربال تنگ سوراخ بگذرانند و هرگاه حرارة قوی باشد غیر مطبوخ بهتر است والا مطبوخ
او اولیتر و مطبوخ او با گلقند جهت تب ربع و صفراوی مجرب و با سکنجبین جهت تبهای کهنه و تقویه معده و ازاله تعفن رطوبات نافع و هرگاه
با قدری رازیانه و تخم کشوث بجوشانند در تفتیح و اسهال قویتر باشند و بدانند که کاسنی تر مرکب از دو جوهر است یکی ارضی بارد
دوم جوهر لطیف قلیل الحرارة که پراگنده و متفرق بر سطح ظاهری اوست و بسبب آن تفتیح سده میکند از اینجاست که شرعا و طبا
شستن کاسنی ممنوع شده زیرا که غسل مزیل اجزاء مذکوره است لهذا مغسول او تولید ریاح کثیر میکند و بدانند که کاسنی مضره را که
نیز از سبب ... جگر باشند ضرر بسیار رساند و شکر مصلح اوست و شربت بنفشه و امثال آن بهتر از و کاسنی بستانی بهتر از صحرائیست و گاه
برگ کاسنی تازه بهم نرسد بیخ تازه او ریزه ریزه کرده قدر بیست مثقال یا کمتر در عرق کاسنی و مانند آن بخیسانند با اشیاء
مذکوره بدهند که قایم مقام آب کاسنی است مخلص اکبر تبهای کهنه را زایل کند در ادویه مفرده مسطور شد مربای آلو تب گرم را زایل کند

کند و صفرا دفع نماید و محرور را نافع بود در ادویهٔ معدیه **مربای آمله** در حمیات بجهت تلیین طبع بکار آید در ملفوظ دوم مربای تمر هندی صفرا دفع کند و تب زایل نماید هم در انجام **مربای زنجبیل** تب بلغمی را سود دارد در بحث معده **مربای هلیله** مثل مربای آمله است و مخفی که در استعمال هلیله در ابتدا حمیات وارد شده مخصوص بهلیله غیر مرباست چه علة نهی پوست اوست و در مربای بنابر ترطیب پوست نمانده و قند نیز اصلاح او نموده **مربای هندوانه** تشنگی بنشاند و حرارت فرو کند در ملفوظ دوم مسطور گشت **مطبوخ آلو** لطیف العمل است و در تب غب جهت دفع حرارت و تلیین طبیعة توان داد هرگاه قوة ضعیف باشد و در وقت تابستان بود و احتمال چیزهای قوی چون سقمونیا و هلیله نبود آلو بخارا بیست عدد تمر هندی ده درم هر دو را در دو رطل آب بجوشانند که مهرا شود پس صاف کنند و قند سفید ده درم آمیزند و وقت خواب بنوشند و چند روز بدان مداومت کنند **دیگر** غب و جمیع اوجاع گرم مفاصل را نافع بود بیخ کاسنی گل سرخ ریوند چینی نیم کوفته در صره بسته هر یک مثقال تخم کاسنی تخم کشوث هر یک سه درم گاوزبان نیلوفر هر یک چهار درم شاهتره پنجدرم عنب الثعلب ده درم عناب ده دانه مویز منقی بیست دانه سپستان آلو بخارا هر یک چهل عدد همه را بجوشانند چنانچه رسم است و صاف کنند پس فلوس خیارشنبر سفید پنجدرم شیرخشت گلقند هر یک ده درم تمر هندی از خسته و لیف پاک کرده پانزده درم در ان حل نمایند و صاف سازند شربتی قدر قوة **مطبوخ اذخر** تبهای کهنه و امراض بلغمی و سوء المزاج سرد را نافع باشد و استسقا عظیم را سودمند بود و سده طحال بگشاید و سردی جگر و سپرز ببرد و فساد مزاج و سردی معده را مفید است مصطکی سنبل هر یک یکدرم و نیم روناس لک چوب ملبان هر یک دو درم شکاعی بادآورد غافث افسنتین رومی ورق گل سرخ هر یک سه درم فقاح اذخر بیخ اذخر هر یک پنجدرم پوست بیخ کبر بیخ رازیانه هر یک هفت درم مویز منقی بیست درم انجیر خشک ده عدد مجموع را کوفته در چهار رطل آب بپزند و بالایند هر روز یکوقیه از ان با یکدرم روغن بادام تلخ و یکدرم روغن بادام شیرین بیاشامند **مطبوخ افسنتین** جهت حمیات مختلفه بلغمیه و سوداویه مفید است در بحث جگر نگارش یافت **دیگر** تب کهنه و سرفه و تنگی نفس ببرد و بیماریهای کهن زایل کند و سپرز را بغایت سودمند بود افسنتین رومی گل غافث هر یک یکدرم سنا مکی دو درم شاهتره ده مثقال تخم کشوث تخم کاسنی گل سرخ هلیله کابلی هر یک سه درم پوست هلیله پنجدرم آلو بستی ده عدد عناب پانزده عدد جمله را در یکمن آب بجوشانند تا پنجاه درم بماند پس صاف کرده فلوس خیارشنبر در گلاب حل کرده پانزده درم ترنجبین تا پانزده درم اضافه نمایند و بیالایند و در نوشند **مطبوخ بنفشه** تب گرم را مفید است و از سودا ثبت شد **مطبوخ سپستان** تبهای گرم را مفید بود و صفرا براند پوست هلیله زرد ده درم تمر هندی پاک کرده سی درم شاهتره کفی آلوی سیاه سی عدد سپستان پنجاه عدد و بپزند چنانچه رسم است صاف کنند و سی درم شیرخشت در ان حل کنند باز صاف نمایند و اگر داغی صبر با این مطبوخ دهند قویتر باشد **مطبوخ سنا مکی** نافع است تب محرقه و نفث الدم و ورم الصدر و ذات الجنب را تخم کاسنی تخم خرفه نیم کوفته هر یک سه درم نیلوفر چهار درم سنا مکی بنفشه هر یک پنجدرم

عناب سپستان هر یک بیست عدد همه را در سه رطل آب بپزند تا بیک رطل آید شیرخشت ترنجبین هر یک پانزده درم در آن بگدازند و صاف
کنند و سحرگاه بیاشامند **مطبوخ شاهتره** که در علاج ربع دموی بکار آید عناب سپستان آلو سیاه مویز منقی از دانه هر یک سی عدد
پوست بیخ رازیانه بیخ کرفس هر یک یکدرم تخم کاسنی پنجدرم شاهتره ده درم جوشانیده صاف نموده ترنجبین حل و صاف نموده
بنوشانند **دیگر** جهت ربع بادآورد شاهتره ورق غافث هر یک سه درم پوست هلیله زرد هلیله سیاه مویز منقی هر یک پانزده درم
همه را در چهار رطل آب بپزند بآتش آهسته تا بیک رطل آید صاف کنند و خیارشنبر ده درم در آن حل کنند و سحرگاه بیاشامند
مطبوخ عناب حرارت بنشاند و صفرا براند در امعا گذشت **مطبوخ عنب الثعلب** تب ربع و یرقان را نیکو بود و نوبه کو
در هر لبه پنجدرم شاهتره چهار درم پوست هلیله پنجدرم تمر هندی پوست هلیله پنجدرم تمر هندی پاک کرده خلوس خیارشنبر هر یک
بیست درم ترنجبین بیست و پنجدرم تخم کاسنی عنب الثعلب هر یک [illegible] آلو سیاه پانزده عدد عناب [illegible] عدد همه را در یکمن آب بپزند تا
بچهل درم باز آید ترنجبین را در آن حل کنند و صاف کنند و خیارشنبر در گلاب حل کرده داخل کنند و بیاشامند و از پس شربت تخم شاهسفرم
و شکر بخورند **مطبوخ غافث** نافع است تب های بلغمی و ربع را بیخ اذخر چهار درم قنطوریون باریک شاهتره هر یک پنجدرم بادآورد
گیاه غافث هر یک شش درم افتیمون هفت درم مویز منقی هشت درم هلیله کابلی خسته بیرون کرده ده درم همه را در پنج رطل آب
بپزند تا بیک رطل و نیم بماند هر روز چهار وقیه ازین **مطبوخ** صاف کرده با اوقیه سکنجبین بزوری بیاشامند **مطبوخ قوا** که جهت
اخراج مواد حاره حمیات مستعمل در ادویه مسهله گذشته **مطبوخ کاسنی** جهت حمیات حاره و حرارت جگر در ادویه
مفرده ذکر شد **دیگر** تب های بلغمی را ببرد و سده جگر و سپرز بگشاید و صاحبان استسقا و سوء المزاج سرد را سود مند
بود مصطگی سنبل هر یک یکدرم گل سرخ افسنتین رومی کماذریوس پوست بیخ کبر غافث بادآورد شکاعی هر یک سه درم تخم کاسنی
تخم اذخر هر یک پنج درم پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس هر یک پنجدرم بزر شبت ده درم مویز منقی بیست درم بپزند چنانچه
رسم است شربتی چهار وقیه با یکدرم روغن بادام شیرین و دوا را با گرم و غیر او از معجونهای موافق **مطبوخ کبر** که در تب بلغمی
همراه قرص گل دهند در بحث قرص گل نیز اشاره بدان رفته پوست بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک ده درم تخم کرفس تخم رازیانه انیسون
نانخواه تخم کشوث شکاعی بادآورد هر یک پنجدرم همه را در دو رطل آب بجوشانند تا به نصف آید صاف کنند [illegible] از آن یک وقیه
سکنجبین با هم آمیزند اول قرص گل بخورند و عقب این را بنوشند **مطبوخ کشوث** که تب ربع را نافع است [illegible] بیخ بادیان
ده درم تخم کشوث هر یک سه درم شاهتره هفت درم هلیله کابلی ده درم عناب آلو سیاه [illegible] چنانچه
رسم است [illegible] پانزده درم فلوس خیارشنبر پانزده درم گل شکر در وی [illegible] بنوشند **مطبوخ هلیله** بلغمی [illegible]
ربعی بلغمی ببرد و سودمند بود در بحث صداع و امعا بنگارش درآمده **دیگر** جهت ربع دموی [illegible] سپستان آلو سیاه [illegible]
از دانه هر یک سی عدد [illegible] شاخ برگ کرفس برگ کاسنی [illegible] هر یک یکدسته [illegible] پوست بیخ کبر [illegible] انیسون [illegible]
یکدرم گل سرخ تخم کاسنی بنفشه هر یک پنجدرم هلیله زرد هلیله کابلی هر یک [illegible] درم تمر هندی بیست درم در [illegible] من آب [illegible]

جیندان بپزند که نیمی بماند پس صاف کنند و بر مقدار ده اسیار ازان سی درم ترنجبین حل نموده بنوشند دیگر. بجهت بیخ پوست
بیخ رازیانه دو درم تخم کشوث تخم کاسنی هر یک سه درم شاهتره هفت درم پوست هلیله کابلی ده درم عناب آلو هر یک بیست
عدد بجوشانند چنانچه رسم است پس صاف نموده یازده درم فلوس خیارشنبر داخل کرده بنوشند مطبوخ که انضاج خون
غلیظ و محترق کند مطبوخ که انضاج صفرا کند در ادویه مسوده گذشته مطبوخ که [illegible] بدو نسخه بجا
تحریر یافت **دیگر** منضج بلغم الخبیر زرد بهیدانه عناب بیست دانه ترید نیکوفته تخم خطمی هر یک نیم مثقال اسطوخودوس
بسفایج بادیان انیسون پوست بیخ بادیان پوست بیخ کبر تخم کرفس مویز منقی کشوث هر یک پنج مثقال گلقند دو توله دیگر
منضج و مسهل بلغم الخبیر بیخ دانه عناب سپستان هر یک بیست دانه تخم کرفس یکدرم بادیان انیسون پوست بیخ کرفس پوست
بیخ بادیان پوست بیخ کبر اصل السوس محکوک گل خطمی بسفایج هر یک یک مثقال تخم خطمی دو مثقال مویز منقی گلقند هر یک دو توله
روز سیوم یا چهارم اگر تلیین خواهند ترید نیکوفته یکتوله سنای مکی یک مثقال خیارشنبر مدبر روغن بادام هفت مثقال اضافه نمایند
روز مسهل غاریقون یک مثقال افتیمون دو توله نیز بیفزایند و سنای هفت مثقال کنند مطبوخ که انضاج سودا کند بدو نسخه
در امعا مرقوم گشت **دیگر** منضج و مسهل سودا عناب بیست دانه سپستان بیست و بهیدانه بنفشه گل خطمی بادیان اصل السوس
تخم خطمی هر یک یک مثقال بادرنجبویه بسفایج هر یک ده درم پوست بیخ کاسنی پرسیاوشان هر یک دو مثقال گاوزبان اسطوخودوس
هر یک سه درم پوست هلیله زرد هلیله سیاه هر یک یک توله افتیمون پنج درم مویز منقی گلقند هر یک دو توله روز ملین سنای مکی یک مثقال
مغز فلوس خیارشنبر دو توله اضافه نمایند روز مسهل غاریقون یک مثقال سنای مکی و افتیمون هر یک هفت مثقال مغز فلوس خیارشنبر
سه توله داخل نمایند و اگر مرض دماغی باشد [illegible] یک مثقال اضافه نمایند مطبوخ که اصلاح تب گرم کند کشنیز خشک ده درم
در سه رطل آب بپزند تا بیک رطل باز آید صاف کنند و بیاشامند از نصف رطلی لیکن اگر طبیعت یابس بود ترنجبین و اگر یابس
نبود گلقند یک وقیه داخل کنند یا یک وقیه سکنجبین مطبوخ معتدل سعید کوفته شاهتره هر یک یکتوله جوشانیده صاف نموده
محلی باشکر یا غیر محلی بنوشند مطبوخ هلیله شاهتره هر یک یکدام جوشانیده صاف نموده با دو توله نبات خورند مطبوخی که تب
بجهت علاج غب غیر خالص بعد از ظهور نضج تام بکار می برد ترید سعید نیکوفته یکدرم تخم خربزه تخم خیار تخم خیار بادرنگ تخم
کرفس هر یک دو درم غافث افسنتین رومی هلیله کابلی هر یک پنج درم خیارشنبر یک استار گلقند عسلی پانزده درم انجیر مویز منقی
بیست عدد سپستان سی عدد جمله را علی الرسم بپزند و بقدر آنکه سه یا چهار صد درم ازین مطبوخ داخل کنند و بنوشند
مطبوخ که تنقیه تب غب غیر خالص و دفع کند پوست بیخ کرفس بیخ رازیانه هر دو درم ترید سعید سه درم هلیله سیاه هلیله زرد هلیله
آمله مویز منقی هر یک پنج درم شاهتره هفت درم بادآورد غافث هر یک شش درم تمر هندی بیست درم آلو سی عدد بپزند چنانچه
رسم است و بعد طلا باشد بنهای مناسب ببند مطبوخ بجهت تب های بلغمی صعتر مصطکی هر یک پنج درم اصل السوس
بیخ رازیانه بیخ کرفس هر یک دو درم شکاعی غافث هر یک سه درم کشنیز خشک گل سرخ هر یک چهار درم ترنجبین بیست درم

در سه رطل آب بپزند تا به نیمه آید صاف کنند و سه روز نیم رطل بگیرند **دیگر** مثل او گیاه غافث شاهتره مویز منقی مساوی
بپزند و بیاشامند **مطبوخ** که در تب مرکب هرگاه صفرا غالب باشد بکار آید شاهتره شکاعی بادآورد افسنتین هر یک پنجدرم
مویز منقی از دانه هلیله زرد هر یک ده درم بپزند چنانچه رسم است بکار برند **مطبوخ** که اصلاح تب مختلفة الاوقات کند
مصطکی یکدرم سنبل افتیمون هر یک دو درم گل سرخ کشنیز خشک افسنتین رومی هر یک پنجدرم تخم کشوث بادآورد بیخ اذخر
هر یک هفتدرم بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک ده درم هلیله زرد پانزده درم مویز منقی سی درم در شش آب بپزند تا یک رطل
آید صاف کنند و مقدار دو ثلث از یک رطل با گلقند عسلی یا با سکنجبین بحسب قوه بیاشامند **مطبوخ** جهة تب مرکب
از بلغم و صفرا غافث بادآورد مویز منقی شاهتره بیخ کرفس رازیانه بیخ اذخر افتیمون مصطکی هر یک پنجدرم هلیله زرد
پانزده درم در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل آید سوم حصه از آن بنوشند **مطبوخ** تب کهنه بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک دو
درم بادآورد خیارشنبر هر یک چهار درم مویز منقی هلیله سیاه هر یک پنجدرم در دو رطل آب بپزند و بیاشامند **مطبوخ**
که تبهای کهنه و نافض صعب را اصلاح کند کشنیز خشک گل سرخ هر یک دو درم تخم کرفس صعتر هر یک سه درم یکروز و یک
در آب گرم بخیسانند روز دیگر جوشانیده وقت نوبة بعد قی کردن بچیزهای مناسب بیاشامند **دیگر** که در ربع
صفراوی بجهة قی کردن بکار آید سنا افتیمون هر یک چهار درم بنفشه تخم خرفه نیم کوفته تخم خربزه نیم کوفته تخم
شبت تخم ترب هر یک پنجدرم هلیله کابلی هلیله زرد هر یک هفتدرم جوشانیده صاف کنند و مقدار صد درم یا کمتر
یا پنجاه درم سکنجبین آمیخته نیمگرم بیاشامند **مطبوخ** که در ربع بلغمی استفراغ قی کند بسفایج فستقی نیم کوفته برگ
بادرنجبویه لسان الثور افسنتین هر یک چهار درم آمله هلیله زرد سنا هر یک پنجدرم افتیمون هفتدرم هلیله کابلی هلیله سیاه
هر یک ده درم انجیر سیاه مویز خراسانی هر یک بیست عدد جمله را در دو من آب بپزند تا نیم من بماند پس صاف کنند و صد درم
از آن با یکدانگ حجر لوقا سیاه و نیم یکدرم نمک نفطی و صبر و یکمثقال غاریقون بخورند **دیگر** جهة ربع فلغمونیه سه درم
زیره کرمانی پنجدرم هلیله کابلی سعد هر یک ده درم در پنج رطل آب بپزند تا یک رطل آید صاف کنند و ثلث رطل بیاشامند
معجون انکرد در تب ربع بلغمی مزمن بکار آید زنجبیل فلفل نانخواه سلیخه هر یک سه درم حلتیت چهار درم پودنه کوهی
افتیمون هر یک پنجدرم سنبل ده درم عسل سه وزن همه شربتی یکدرم با آب رازیانه و کرفس **معجون بارد** که در حمیات خلطی
طبع نرم کند شیرخشت یا ترنجبین هر کدام که حاضر باشد آب سیب انبه هر یک ده درم آب کشنیز تر دو درم شیرخشت
در آبها حل کنند و بر آتش نرم بقوام آرند و یکدرم سقمونیا و یکدانگ کافور بعد از فرود آوردن از آتش داخل کنند جمله
شش شربت باشد **دیگر** که اسهال کند و حرارت تب ساکن سازد سقمونیا یکدرم رب السوس یکنیم درم مغز تخم خیار
مغز تخم کدو هر یک پنجدرم ترنجبین یا شیرخشت بیست درم ترنجبین یا شیرخشت را در آب به بگدازند و بقوام آرند
و دواهای مذکور بسرشند جمله شش شربت باشد **معجون بنفشه** در تبهای مجرب است و اسهال بلغم و صفرا کند در ابتدا

در معا گذشته معجون جنطیانا تب ربع و تبهای بلغمی را نافع است در ملفوظ دوم معجون خیارشنبر تحته تبهای کاذب
آید در ادویهٔ معویه معجون ربع از مجربات حکیم عماد الدین محمود چون روز نوبت قبل از تب بدو ساعت مقدار
دو نخود تا نیم مثقال تناول نمایند البته در سه نوبت قطع کند افیون سداب فلفل هر یک یک درم چند ستر حلتیت
دارچینی قرنفل شونیز مرّ صمغ میعه سایله هر یک سه درم عسل برابر جمیع دیگر منقول از محمد ذکریا و گفته که زیاده
از سه چهار نوبت احتیاج نمی افتد و قدر شربت بدستور معجون سابق است سلیخه حلتیت هر یک دو درم قسط شش درم
زعفران مرفته هر یک چهار درم سنبل میعه جند بیدستر هر یک نیم درم تریاق کهنه هفت مثقال عسل بوزن همه و بعضی گویند
عمل دارد و وقت استعمال و قدر شربت بدستور معجون سابق است اسارون کندر مرکی جندبیدستر میعه سایله بزر البنج
بالسویه عسل کف گرفته برابر همه معجون سقراط که جهت تب ربع و تب بلغمی مفید است در ادویهٔ صدریه معجون قباء الملک
جهت تبهای کهنه نافع است در ادویهٔ صدریه معجون لوزی مزیل غب غیر خالص شطرالغب است و مسهل صفرا و
بلغم در معا گذشته معجون مسهل منقول از تذکره جهت حمیات مجرب است و اسهال جمیع اخلاط محترقه و حاده کند و مزیل
عطش است نیز در معا تحریر یافت معجون بارد بالغ النفع جهت عطش لهیب حمی در ملفوظ دوم و مفرحات دیگر که در حمیات
جهت تقویت اعضای رئیسه نفع دارد و تحسین مزاج همه آن در بحث سر و قلب ذکر شده خصوص مفرحی که از تألیف شیخ است جهت
تبرید و تفتیح و اتهین نفع تمام دارد در قلب گذشت مقیئات هر خلط که در حمیات بکار آید در معده باب استفراغ و تمام مرقوم شده
کلمه نهم در الفاظ نونیه حاشیه نقوع آلو که مسهل صفرا است در معا گذشت دیگر جهت تبهای مطبقه و
غب از روی اسهال نفع کند گل بنفشه تخم خرفه کشوث هر یک چهار درم گلسرخ برگ سنا هر یک هفت درم تخم بادیانه تخم
انیسون هر یک ده درم پوست هلیله زرد پانزده درم مویز منقی تمر هندی هر یک بیست درم آلو سیاه عناب هر یک
بیست عدد سپستان سی عدد همه را در سه من آب جوشی سبک دهند پس در شیشه فراخ سر کنند و روز در آفتاب و
شب در جای گرم نهند و پس از سه روز هر بامداد چهل درم یا پانزده درم سکنجبین ده درم شربت بنفشه بنوشند نقوع
بنفشه تبهای گرم صفراوی و درد سر گرم را سود دارد بنفشه پنج درم فلوس خیارشنبر هشت درم تخم کاهو تخم کشنیز
هلیله زرد کوفته شکر هر یک ده درم تمر هندی پانزده درم ترنجبین بیست درم آلوی سیاه بیست عدد عناب سپستان
هر یک سی عدد همه را در آب گرم تر کنند و بامداد صاف کنند و شکر و ترنجبین در وی حل کنند شربتی چهار اوقیه نقوع
تمر هندی که غلیان صفرا را بنشاند و التهاب معده و کبد را نافع بود در معا مسطور شد نقوع حامض در حمیات
دموی و صفراوی سودمند است نقوع حلو که در حمیات که با سرفه باشد بکار آید و در صداع مرقوم شد نقوع زردآلو
صفرا بنشاند و طبع نرم کند در معا تحریر یافت نقوع زرشک که در حمیات دموی و صفراوی نافع است بلفظ نقوع انبرباریس
در ادویهٔ صدریه اغذیه نگارش یافت دیگر که از برای تسکین حرارت حمیات صفراوی بعد از استعمال تنقیه معمول است و زمانی که

با تبهای مرکبه که غلبه صفرا و آثار ضعف جگر هویدا باشد بغایت موثر است و مکرر بتجربه رسیده زرشک بیدانه هفت درم را در عرق
کاسنی و عرق عنب الثعلب هر یک سی درم دو درم شب بخیسانند و صبح صاف نمایند و با هفت درم نبات سفید شیرین ساخته بنوشند
و هرگاه تقویت معده مطلوب باشد قدری گلاب و زمانی که تقویت قلب مد نظر بود قدری بید مشک بیفزایند نقوع
سپستان که صفرا براند و صداع را نافع بود مناسب این باب است نقوع سنائی که جا با اخراج صفرا نیز مناسب
مقام است سابقا در امعا گذشت نقوع صبر که در تب انقیالوس و لیقوریا نفع تمام دارد صبر چهار دانگ آب کاسنی
چهل درم صبر را ملایم سائیده در آب کاسنی حل کنند و یکشبانروز بنهند پس بخورانند جمله یکشربت است و اگر بدل صبر
ایارج فیقرا کنند روا باشد دیگر معده را هم از خلط لزج پاک کنند و صداع بخاری را هم زایل کند با ایارج فیقرا
دو درم [illegible] را زیانه چهل درم آب دو من با بیطریق بعمل آرند که هیچ را در آب بپزند تا بالنصف بماند پس صاف کرده ایارج فیقرا
حل کرده در شیشه کنند و در موضع گرم بنهند سه روز پس سی درم از آن نیمگرم بنوشند نقوع عناب که تبهای دموی
عفونی و غلیانی مفید است در امعا ذکر شد نقوع فواکه به تبهای صفراوی سودمند است نقوع فواکه منسجه
قلاقسی نافع است حمیات صفراویه و صداع حار و جمیع امراض صفراویه و مسهل صفرا است پوست هلیله زرد ده درم [illegible]
بادیه ده درم [illegible] خشک چهل درم تخم کاسنی مقشر دو درم کشنیز خشک دو درم اجاص بیست عدد سپستان سی عدد عناب سی عدد
ترنجبین فراسانی بیست درم شکر ده درم فلوس خیارشنبر هفت درم شب در آب گرم خیسانیده صبح صاف نموده بنوشند
نقوع کشنیز که به تبهای گرم دایره نافع است و در صداع معدی صداع مذکور شد دیگر مسرد جهت بقایای امراض حاره
و تبهای که تنقیه او در بدن مانده باشد و تنقیه عروق موثر است منقول از کامل تخم کاسنی تخم کشوث کشنیز خشک هر یک
سه درم مویز بیدانه تمر هندی منقی از دانه و لسیف هر یک ده درم آلو بخارا عناب سپستان هر یک سی عدد شب در
آب گرم خیسانیده پس صاف نموده شیر [illegible] ترنجبین یا شکر سفید در طلوع آفتاب بنوشند و اگر قبل از آن بدو ساعت
صبر زرد دو جزو با مصطکی یکجزو ممزوج نموده تناول نمایند اولیست نقوع مسهل که صفرا براند نقوع موثر که نفع
میسد بقایای امراض حاره و تبها را در امعا گذشته نقوع نیلوفر تب سرفه را نافع بود ریوند نیم کوفته در خرقه
بسته نیم درم برگ نیلوفر و گل سرخ تخم کاسنی هر یک سه درم پر سیاوشان چهار درم فلوس خیارشنبر با گلاب خیسانیده پانزده
درم ترنجبین بیست درم آلو بیست عدد عناب سی عدد بخیسانند و بپالایند و بنوشند نقوع هلیله تب غب را نافع است
و تلیین طبع و اسهال صفرا میکند پوست هلیله زرد بیست درم در آب چهار شبانروز یکشبانروز بخیسانند پس بمالند و صاف
نمایند و ترنجبین بیست درم در آن حل کنند و صاف ساخته بوقت حاجت بنوشند اگر قوت ساقط بود در غب خالصه تا
احسن آنکه تا نضج نکند استعمال هلیله ننماید و شیرخشت اگر عوض ترنجبین کنند بهتر باشد زیرا که صاحب ذخیره در غب خالص
گفته اولیتر آن باشد که در تبهای گرم دست از ترنجبین کوتاه ندارند و اگر حاره نباشد بی ترشی ننهند دیگر به تبهای

به تبهای صفراوی و درد سر که از حرارت باشد سودمند بود نیلوفر بنفشه خشک تخم کاسنی تمر هندی هر یک پنجدرم آلو بخارا بیست
هفت درم پوست هلیله زرد کوفته نبات هر یک ده درم ترنجبین بیست درم عناب پانزده عدد آلوی سیاه بیست عدد آلوچه
اصفهانی سپستان هر یک سی عدد همه را در قدح چینی کنند و بریزند بر روی آب جوشان آنقدر که داروها را بپوشد
الا شکر و ترنجبین و مغز خیارشنبر که اینها را بجوشانند و بنهند روز در آفتاب و شب در محلی که سرد باشد اگر تابستان باشد
یکروز کافی است و در زمستان سه روز پس صاف نموده شکر و ترنجبین و مغز خیارشنبر در وی حل کنند و صافی کرده بیاشامند
شربتی سه وقیه **منقوعی** که تبهای محرقه و حرارت جگر را نافع است و اسهال کند تخم شاهتره افسنتین رومی سنا مکی هر یک
پنجدرم هلیله سیاه هلیله کابلی هر یک هفت درم گل سرخ ده درم هلیله زرد پانزده درم کشمش یا مویز منقی شاهتره هر یک بیست
درم تمر هندی سی درم عناب آلو بخارا هر یک پنجاه عدد همه را در آب تر کنند و در آفتاب تا سه روز نهند پس صاف
هر روز چهار وقیه با سکنجبین شکری بنوشند و اگر سرد باشد سپستان پنجاه عدد و بنفشه خشک پنجدرم اضافه کنند و عوض
سکنجبین شربت خشخاش اختیار نمایند **منقوعی** که نافع است از برای بقایای امراض حاده و حمیات و تنقیه عروق بدن
از فضول میکند آلو سیاه سی دانه تمر هندی منقی از حب و لیف سی درهم تخم کاسنی تخم کشوث کشنیز خشک یکدرم ده درم همه را در ظرف
چینی کنند و آب گرم بر روی آن کنند آنقدر که از روی آن بگذرد و روز در آفتاب بنهند و شب در موضع گرم نهند و روی آنرا
بپوشند و سه روز متوالی چنین کنند پس روز چهارم صاف کنند و ده درم روغن بادام شیرین در آن کنند هر روز بیست درم بیاشامند
تبیشوما تبهای صفراوی را سود دارد در مسوده گذشت کلمه نوزدهم در الفاظ یائیه یاقوتیها در حمیات نفع تمام دارد
خاصه در مزلقات و اصناف آن در بحث سر دل گذشت ملفوظ دوم از مکتوب یازدهم حمائی در ذکر تدبیرات
عوارضی که لاحق حمیات میشود التقاط یافته تدبیر سرد و قشعریره و نافض مفرط آنچه از اینها تابع گردد عرق باشد محتاج
تدبیر نیست و به مجرد عرق بدن خفت حاصل میشود و آنچه بواسطه بحران باشد معارضه بدفع آن نکنند که طبیعت مشغول
این امور دفع ماده مرض میکند و آنچه از غیر این اسباب باشد به دلک اطراف و دلک نرم و بستن اطراف و تدهین بروغن
شبت تسکین می‌یابد و چون نافض قوی امتداد کشد خواه در حمیات خواه در غیر آن باید که اطراف را در مواضع
کثیره ببندند و بروغن بابونه و روغن سوسن تمریخ کنند و بعضی این روغنها را بمثل فلفل چند بیدستر و سداب و درمنه و
پودنه و کوبه و فلفل دارفلفل قرنفل تقویت میکنند و از این تجاوز نموده باستعمال لعوق خردل و ملینات میشتابند
و آب جرجیر تنها یا با روغن ملح نموده در بیناب قوی‌تر است و در آمدن در زیت گرم نیز موثر است و در اگر ادفاع
آنتا میدان آید بسیار گرم و آفتاب بر بخار آن بنا بر اصلاح کیفیت لاذعه و بخاصیت نیز تسکین میدهد و اگر که
ماده غلیظ بود و آب گرم تنها کفایه نکند انیسون پودنه تخم کرفس مصطکی جرجیر و شبت در آب بجوشانند و بدهند
و جمیع ادویه قوی الادرار مسکن نافض است و غاریقون را درین امر منافع بسیار است و چون با اندکی افیون بار

کنند خواب آرد و عرق سایل کند و منع شده نافض نماید و از مرکبات تریاق اربعه و تریاق فاروق و تریاق ...
و کمونی و فودنجی و فلافلی مفید است و چیزی که درین باب مجرب است اینست پیش از نافض بیک ساعت در حالتی که علیل
بر بستر آرمیده باشد و هوای خانه با آتش باید تا گرم بود بدهند که منع نافض کند یا تعدیل آن نماید مرافیون جاوشیر
فلفل هر یک جزوی بروغن بسرشند و بقدر باقلی بدهند صفت روغنی جید بگیرند شبت بابونه ازو سداب و بودنه و فلفل و
عاقرقرحا در شراب خوب بپزند پس صاف نموده نصف وزن شراب روغن کنجد بیفزایند و بجوشانند تا روغن بماند تدبیر
عرق مفرط در حمیات عرق در حمیات گاهی بحدی سقوط قوت و غشی حادث میشود مبادرت بحبس این واجب گاهی عقب
نوبتها بواسطه اندفاع ماده بسوی جلد عارض میشود و این را تا بحد افراط و خوف سقوط قوت نرسد حبس نکنند و گاهی بر سبیل
بحران واقع شود حبس آن البته جایز نیست اگرچه بحد افراط رسد زیرا که حبس معارض فعل طبیعت و رد کننده ماده
مرض بسوی عمق خواهد شد مگر آنکه قوت احتمال نکند پس درین هنگام خنک کردن هوای خانه تدبیر کنند و اگر عنانه بخشند
برار حوجه بر مکان بارد بنشانند و حرکت دهند تا هوای جدید ساعت بساعت توارد کند و مشغول به تنشف رطوبت از بدن
شوند که موجب ادرار عرق میگردد و بدن را بروغن گل و روغن آس و روغن خلاف و روغن گلنار تمریخ کنند و حب الآس و
گلنار و کهربا نرم سائیده بپاشند و سرکه ممزوج بآب حب الآس عرق است و عصاره حصرم و طبیخ گلنار و طبیخ عفص و طبیخ آس
و عصاره خلاف هم موثر و نزدیک شده طلا بلعاب بهار بارد یا صمغ مفید خاصه که صندل و کافور مضاف بود و شیخ گوید اگر
تحمل نماید غسل بآب سرد کنند و ثلج را بر اطراف نهند یا اطراف را در برف در آرند تدبیر رعاف مفرط محمومین رعاف
بحرانی را تا ممکن بود بند نکنند و هرگاه منع واجب گردد اطراف و خصیتین و ثدیین را ببندند و محجمه بر جانب محاذی
سوراخ بینی که از آن خون میرود دهند یعنی اگر رعاف از جانب منخر ایمن باشد بر جگر نهند و اگر از جانب ایسر بود
بر طحال گذارند و تا حبس رعاف تبرید ممکن بود محجمه بر جهتا نهند تا محدث ورم بجذب ماده نشود و در بینی بعضی قطورات
که در باب رعاف مذکور شد بچکانند و اگر بالغی نباشد سر را بمبردات خنک کنند و هرگاه صاحب ربع را رعاف طاری
شود اعانت بر رعاف معلوم کنند که در ربع معین است تدبیر قی مفرط قی بحرانی را نیز بضرورت قطع نکنند در اکثر
اوقات معالجه قی و غثیان صحاب تب بقی کنند و سکنجبین و آب گرم بدهند و اگر احتیاج زیاده باشد بدل سکنجبین
ساده سکنجبین بزوری کنند و هرگاه خلط بعضی اجزایش رقیق منشرب و بعضی غلیظ بود بقی بسهولت بر نیاید اسهال
بمثل صبر و ایارج کنند و آنجا که رقیق بحت بود سکنجبین با آب گرم کافی است نیز تعدیل بآب انار ... و اگر از آب انار قی
کنند مرتبه دیگر دهند و تبرید معده مسکن قی است و نهادن اسفنجه مغموس بسرکه قذف صفرا ساکن کند تدبیر اسهال
حمای اسهال را در ابتدا حمیات قطع نکنند و هرگاه بافراط انجامد و زیاده بر قدر مناسب بود حبس آن لازم دانند و درین
اگر خلط خارج محترق بود استعمال غذاهای جید الکیموس چون خیار و روغن بادام و ماء الشعیر استعمال کنند و بهترین وجوه استعمال

استعمال ماء الشعیر و تمیقام آنست که جو را اندکی بکوبند که هر دانه اش دو قطعه یا سه قطعه گردد پس با آهستگی بر کاغذی
که بر خزف جدید گرم نهاده باشند بریان کنند و نشاید که خزف را آنقدر گرم کنند که کاغذ بسوزد و پس آن جو
بریان را در آب بپزند خواه آب سرخ آنرا بریزند یا نریزند و حکیم علی وصف این نوع ماء الشعیر بسیار کرده و گفته که هیچ
چیز موازنه در نفع باین نمیکند و در حمیات حاره استعمال این عجیب النفع هست و اگر اکثر از اسهال بر آید بلغمی باشد
اطعمه گرم و خشک باندازه که اخذ آن در حمیات جایز بود اختیار کنند و اگر قوت هاضمه ضعیف بود اطعمه و ادویه
عفص بکار دارند یعنی مثل طعامها که دران انار و امرود و به زعرور باشد تناول نمایند و اسهال دموی را ادویه
که از کندر یا دقاق آن مهیا بود قطع کنند و آنجا که اسهال بی دربی باشد معده را با شیاء عفص گرم ضماد کنند
و آنش جو بکدرم صمغ عربی و یکدرم گل قبرسی در دهند و باید که حب الآس یا قطعهای به در ماء الشعیر مطبوخ باشد و شربت به
و ریباس و سفوفی که از بزر قطونا بریان و تخم شاهسفرم بریان با اندکی صمغ عربی و گل قبرسی و طباشیر معمول بدهند
و غذا اسفیدباج با هویز بریان و انار دانه بریان و سماق و حصرمیه و زرشکیه یا کعک با آب به و آب سیب بدهند و اگر از
استعمال ماء الشعیر مانعی باشد قرص طباشیر ممسک با شربت به دهند تدبیر عطش ایشان سر را بروغنی بارد و سرد کرده
تدهین نمایند و اگر مانعی نباشد بر سر بریزند و اکلیل بستر بنهند و لعاب به دانه با روغن گل در دهن گیرند و کثیرا چهار درم بکوبند
و با سفیده تخم مرغ تازه بگذارند و هشت درم تخم خیار بستانی سحق نموده بدان بیامیزند و حبها بندند و در سایه
خشک کنند و یکیک حب در زیر زبان بنهند و آب آنرا فرو برند و شیخ رئیس گوید که عطش بسیاری محمومین بخواب عطش حرارت
بسبب منقطع شود دو وجه حکما و اظهر هست که خواب مرطب مزاج محموم بالعرض میگردد دو وجه حکم ثانی آنکه محموم بسبب حرارت
قلب و آلات تنفس در حالت خواب محتاج باستمداد نفس از راه دهن میشود و مرور هوا بر اجزای فم باعث خشکی زبان و کام
میگردد و درین حالت عطش تصور نموده مشتاق آب میشود و شک نیست که در حالت بیداری بارادة و شعور خود تکلف مر ترشف
از راه بینی خواهد نمود و چون سبب جفاف دهن غیر از خروج و دخول هوا نبود لاجرم مندفع خواهد شد تدبیر سبات صاحبان
تب محموم را لو اسطه ضعف دماغ و قبول آن بخارات رطبه را سبات عارض میشود پس واجب تدبیر آنست که دماغ
بشمیدن آب آس و سرکه تقویة کنند و جمع را ترم دارند و اطراف به بندند و شنیدن افسانه باواز بلند هم مجوز است
و از استحمام و تدبیر رطب اجتناب اختیار کنند و غرغرها بکار دارند و در اوقات اخذ با نتره لزوم برقفا بین کتفین
حجامت کنند و اگر ابتدا کنند در اوقات سکون نوبه باجدة چیزها که عطسه بحرکت آرد استعمال کنند تدبیر بیخوابی
تدهین سر و دهن خلخاش و استنشاق بدان یا دهن تخم کاهو و نیلوفر کدو و نهادن بعضی مخدرات و مبردات مشهور
بر صدغین چون افیون و بیخ لفاح و حضض و شیاف ماهیثا و صندلین و صمغ و امثال آن و اکباب بر ابخره اشیای مرطبه
و شمیدن بوی نیلوفر و شاهسفرم مرشوش و لطولات مرطبه از اشیاء معروف مشهور و از حیلهای جید است

که نزدیک بیمار چراغها بر افروزند و سخن باوازهای بلند نکنند و اطراف بیمار را محکم ببندند بکره ها که زود واشود
و هرگاه خواب آمدن گیرد چراغها بردارند و سخن نکنند و گره ها واکنند و بعد خفت و سکون نوبة یا شدت مدام
رو را بآبی که خشخاش سیاه یا اندکی بیروج دران پخته باشند بشویند و اگر غلط بورقی باشد تمام و اکلیل الملک
را قحوان بغبرا بند تدبیر درجع خوف گاهی از جهة ریختن صفرا بسوی معده دردی بهم رسد پس اگر در ابتدای درد
عارض شود اندکی شربت سیب یا سکنجبین بدهند و اگر بواسطه ریاح باشد که بمل حرارت از رطوبات منفصل شود
همین دوا باعتبار مقابله سیب مفید بود و روغن گل گرم کرده بر شکم مالیدن برفق منفعت عظیم بخشد تدبیر
خشونت و لزوجة زبان اما لزوجة پس تدبیرش آنست که دندان را اول بمسواک پاک کنند بعده زبان را بجوب
بید بروغن گل چرب کرده یا بطبرزد یا با سفنجه با اندکی نمک و روغن گل بخراشند اما نزد خشونت که از یبوست
بود نه از لزوجت دانه سپستان یا دانه آلو یا شکر ابلوج و نبات در دهن گیرند و بهدانه نیز مرطب لسان است
و مضمضه بلعاب اسپرزه و گردانیدن صره اسپغول مبلول بآب یا گلاب بر زبان و کام هم موثر تمام است
و همچنین مضمضه بمطبوخ برگ کتان واجود آنکه سپستان با تخم کتان بجوشانند و انگشت بران آلوده بر زبان
بمالند بیشتر مضمضه کنند و مسح دهن با سفنجه و روغن ورد و عسل عجیب است و بهتر آب بقله حمقا در دهن
داشتن و باید که بصاحبان خشونت لسان دهن نگشایند و بر پشت نخوابند تدبیر عطش شدید ضرر عطش های
سخت در حمیات بسی عظیم است زیرا که باعث ازدیاد اشتعال دماغ و ضعف قوت در ناخواهد شد پس واجب آنکه جهة دفع عطش
دعنی محولین بمالند دهن بگشایند و کام را بشدت دلک کنند و همچنین اطراف و سایر بدن خصوص گردن بر روغنها
تر بمالند ... روغن بنفشه و اندکی ازین روغنها در گوش چکانند و نقره قفار الحجر قبهای گرم تکمید کنند و از غبار و دخان
دار سر آنچه که بوی او تند بود چون فلفل و جند و خردل پرهیز کنند و دفعة از خواب بیدار نکنند تدبیر صداع است
که اطراف خصوص پاها را ببندند و قدمها بمالند شیافه بر دارند دماغ را بمقویات مناسبه تقویت دهند و اگر نزله
سر دماغ بود اطلول بنفشه و گل سرخ و شعیر و برگ بید جا بریزند و همچنین بروغن گل و روغن بید و چون غشانه بخشد یادگیر
مستعمل ملینات محذرات چون بابونه و خشخاش خلط کنند و تیره بر نهند و شند مگر بعد گذشتن تب و اگر قوت قوی بود
... و اگر ضعیف بود شیر آدمی اختیار کنند و اگر ... احساس کنند سکنجبین با آب گرم خورده قی کنند
و عقب آن شربت ... شربت تمر هندی در آب انار و امثال آن بنوشانند و بهترین ادویه در یوقت جهة تسکین
خصوص ... که کثرت ... بوشش ... گلاب ... بر جبهه بمالند تدبیر سعال در حمیات گاهی
... و گاهی بسبب یبوست بهم میرسد پس در حمیت تدبیرش تبرید و ترطیب است و نیز او را آنکه با دویه کنند که نفوذ
... سعال بسهولت باشد خواه استعمال آن از داخل بود چون لعوقات و چیزها که در دهن کنند یا از خارج مانند

مانند قیروطیات که بر سینه استعمال کنند و حب سعال که در تمام حمیات بکار آید از لوهیا لون معلوم شده و هرگاه از غسل نهار ناشتا
که بعد طبیخ انتفاع پذیرفته باشند و نفع این حب نیست که چون در دهن گیرند ممد از دو فضول را که مانع استواء نفس بود
تحلیل کنند و مانند ماء العسل خام نیز مفید است و لعوقات مشتمل بر اشیاء ملینه که از لبوب بارده و نشاسته و مانند آن ترتیب داده باشند
هم نافع است و اگر سعال از حرقت تب بهم رسد غرغره بآب نیم گرم و رباب سرد نیز در سرکه و آب که دران تمر هندی و زوفا و
اصل السوس مطبوخ بود بعمل آرند و در شیرخوار غباث پستان و اصل السوس خراشیده نیم کوفته بپزند و خمیره بنفشه با شربت
بنفشه حل کرده بدهند و لعاب بهیدانه و لعاب اسپغول با اندکی شکر طبرزد و روغن بادام هم موثر و غذا اسفناج و سرمق
با ماش مقشر و کشنیز تر و روغن بادام کنند و این سفوف دهند مغز تخم کدو و مغز تخم خیارین هر یک چهار درم طباشیر صمغ عربی
نشاسته کتیرا هر یک یکدرم مکوبند و از حریر بگذرانند و قدر دو درم با جلاب یا مثل این شکر طبرزد و مربا سازند و قیروطیات
که در سعال حمیات بکار آید از روغن گل و لعاب بزرقطونا و آب برگ خرفه و امثال آن بسازند تدبیر باطل شدن اشتها
بحران سبب این خلطی بود که در فم معده قرار گیرد استفراغ نقی و اسهال کنند و در اکثر بگردانیدن انگشت در حلق و متوجه
شدن معده بقی منتفع شوند خاصه که چیزی تلخ یا ترش برآید و از انجا که سقوط اشتها از شدة ضعف پیدا شود تعدیل مزاج
بچیزهای مناسب کنند و بوها که شهوت برانگیزد نزدیک دارند مانند بوی پست جو که بر آن آب یا سرکه پاشیده باشند
و اگر اندکی از سرکه عنصل تجرع کنند اشتها برانگیزد و در ریاضت نرم و نشستن در آب گرم و آنچه مشابه اینهاست نفعی
ظاهر بخشند تدبیر غشی هرگاه غشی با تب مجتمع شود علاج غشی مقدم دارند زیرا که غشی در اندک زمانی منجر بهلاکت
میشود و فاصله در غشی و موت در اکثر در دو ساعت واقع شود و ایضاً غشی در اکثر بسبب ضعف قوت و قلت ارواح
بهم میرسد و علاج تب با این ممکن نیست پس مبادرت بعلاج غشی پیش از علاج تب واجب دانند و در استعمال بعضی اغذیه که در تب
جایز نیست مبالات نکنند چه بعضی غذاها که در تب مستعمل میشود و غذاها که در غشی بکار آید مخالفتی تمام است بعلاوه اینکه
که نافع هر دو باشد موجود میشود و غذاهائی که در غشی مستعمل شود نافع است که شراب ریحانی عتیقه باشد و شراب اگرچه موجب
زیادتی است لیکن تقویت قوت حیوانی و تغذیه بدن میکند بخصوص غشی که از انصباب صوارب بر معده در ابتدای تب بهم
رسد پیش از نوبت یا وقت نوبت پارچه نان سمید با آب انار و آب غوره بدهند و فصد در اکثر حصر غشی است و
نافع و حقنه نرم نافع و بستن ساقها و نهادن دست و پا در آب گرم موجب افاقت است و اگر سبب غشی اطلاق باشد گلاب
و صندل و کافور بویند و بر رو چهره پاشیدن گلاب سرد بر روی تعدیل مزاج نمایند و نان بشراب آغشته و شربت سیب
اصفهانی و شربت به دهند و بر معده ضماد عصاره‌های قابض مثل آب به و آب سیب ضماد کنند و اگر غشی بسبب خیانت
ماده و تب و داء غلیظ بود در وقت نوبت عضلهای ساقین ببندند و باطن قدم و کف دست بمالند تا ماده از
باطن بظاهر گردد و نگذارند که خواب کنند و اگر غشی که عارض شود قوی نباشد پیش از نوبت سیب و امرود و انار بمکیدن کنند

تا معده را تقویت دهد و حفظ قوت حیوانی نماید **تدبیر ضیق النفس** سبب ضیق نفس ایشان یا تشنج و یبوست عضلات
نفس است یا ماده خالقه که تحلیل فرو ریزد یا استیلای ضعف بر عصبی که از دماغ باعضای نفس آمده اول علاج بر تهای
دنانی را بچیزها که مانع خناق شود و ثالث را بتعدیل مزاج دماغ و تمریخ کردن بچیزهای مرطب سرد باید کرد و بیشتر در قسم اخیر
بر معده تراشه کدو و برگ خرفه و صندل و روغن گل و مانند آن می نهند و غرض از تبرید معده در ینجا آنست که ضعف
عصب سطور در اکثر از زیاد سخونت دماغ حاصل میشود و این سخونت بیشتر در حمیات حاره از کثرت تصعد بخار از معده بهم میرسد
تدبیر عسر ادرار اگر در حمیات مطبقه عارض شود فصد کنند و خون اندک اندک بگیرند و غذا مرکه و کاهو دهند اگر تشنها با
دار الاقتصار بر آن سخو کنند و طبیعه نرم دارند و حقنه و بول را اندرین باب بهتر از مسهل شناسند **تدبیر سدت**
کرب تب غبا که سببش خلطی لاذع در فم معده بود و تبرید معده کنند یا تغذیه که معلوم است و بیمار را در مکانی دارند که نزدیک
آب روان باشد و بستر وی را بگل نیلوفر و گل سرخ فرش کنند و حقنه آب کدو و خیار و برگ خرفه و حی العالم با روغن گل بسیار
نافع است **مکتوب دوازدهم** در تفصیل جمیع اقسام دواها و بعضی غذاها و شمه تدابیر کلی است که تعلق بامراض جلد دارد
خواه از قبیل بثور و دمامیل و اورام باشد و خواه از جنس سحج و فتح و هتک و جرح و قرح بود و خواه باعتبار تغیر لون بود مثل
برص و بهق بهم رسد و تعلق بامراض زینت و ضربه و سقطه و شرب سموم و لسع هوام و طرد حشرات دارد و این مکتوب مشتمل
است بر تمهیدی و دو ملفوظ **تمهید** در شمار اسامی امراضی که تعلق باین مکتوب دارد و در بعضی تدابیر کلی این
امراض **اسامی امراض** ملغمونی حمره نمله جاورسیه حمره بخیم فارسی نفاطات شری طاعون اکله ورم مغابن
و بیاپه خراج دمامیل ورم رخو ورم ریحی سلعه غدد تعقد خنازیر ورم صلب سرطان عرق مدنی جذام سعفه جرب حکه
حصف ثوباثور صغار ثومولیه بنات اللیل ثآلیل ملحیه لطلم توثه داحس الور بها برص بهق ابیض بهق اسود کلف نمش
برش حیلان الخضرة والوشم فساد لون داء الثعلب داء الحیه انتثار الشعر صلع شیب غیر طبیعی حفظ الشعر عن الانتثار
تحمل کثرة العرق شقوق اطراف و الوجه و الشفه قشف الجلد و تقشر و سحج الجلد هزال مفرط سمن مفرط تشنج جلد راس برص
الاظفار جذام الاظفار و قلع الاظفار صفرة الاظفار الانتفاخ و الحکه فی الاصابع تفرج القطاه عشان فساد الاظفار
من البرد حرق النار و الماء الدهن الحار بن اقسام جراحات نشوب الشوک و النصل سقطه و ضربه الکسر و الخلع و الوثی و الوهن
تدبیر منع تاثیر سموم و احتراز از آن از تجربات است که چون طفل را در روز ولادت قبل از آنکه شیر دهند قدر حبه از
اشک چشم گاو کوهی که در تفصیل سموم ابو منجد میاید و مسمی به تریاک گاو کوهی است بر کام طفل بمالند در ایام حیات از
سموم مشروبه و ملدوغه متضرر نگردد و دید سلتور در آن وقت از فادزهر معدنی بر کام مثل بمالند و به سه روز متوالی هر روز
بقدر برنجی با شیر دهند همین اثر دارد و از جمله شربت مارجیل بحرالسیت که در هر ماهی دو بار بقدر برنجی با گلاب
سائیده بنوشند که از ضرر جمیع سموم محفوظ خواهند بود و دید سلتور شرب فادزهر معدنی در هر ماهی دو سه بار بقدر

بقدر دو قیراط تا یکدانگ همین اثر دارد و از نوح چنبه شرب تخم ملصه که در اوایل تحویل شمس بحمل سه روز روزی یک مثقال از آن
تناول کنند مجربین را اعتقاد آنست که تا یکسال از مطلق سموم متضرر نگردند و بعضی مخصوص بسم هوام دانسته اند و معالج
سموم و متفق علیه ایشان آنست که چون خردل را یکشب در شیر خیسانیده بنوشند در مدة العمر هیچ سمی در او اثر نکند اما احتراز از سموم
منوط بر آنست که از اطعمه و اشربه که بی سرپوش در مواضع مظنونه وجود هوام گذارند اجتناب نمایند و بدستور از چشیدن چیزی
که مجهول الماهیة و غیر معروف باشد و بدستور گرفتن حیوانی که معلوم نباشد هر چند اگر او حقیر نماید و خوابیدن در مواضع قریب بآشیان
هوام و خرابه ها بدون بخور شاخ گاو کوهی و امثال آن و خوردن ترشیها که مدتی در ظرف مس بی قلعی مانده باشد و گوشتی که گرم بوده
پوشانیده باشند که متعفن بجهة خروج بخار نمانده باشد ابتدا باید که سرد گردد و خوردن اکثر میوه ها بدون شستن آن
خصوص انگور چنانچه در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم نیز مذکور است و پوشیده نماند که تاثیر سم در جمیع امزجه یکسان نباشد
یابس المزاج و معتاد افیون را گزید عقرب در ساعته هلاک شد و آن شخص متضرر نشد و ادراک الم نیز چنان ننمود و بدستور معتاد
شرب تریاق را نیز همین خاصیت است و در خانه نگاه داشتن مرغ و طاوس و گربه و مرغابی و مرغ خانگی و امثال آن که حشرات را
طعمه کنند بغایت مستحسن است و با خود داشتن شاخ گاو کوهی و فادزهر معدنی و حیوانی و مهره مار و خاک صوفی حمیده و خاک داغستان
که کمتر از طین مختوم نیست و مار چیل بحری از ضروریات است و در منع گزیدن هوام دارنده اشیای مذکوره را از مجربات و حضور
[illegible] سموم [illegible] مقام تریاق اکبر است خصوصا مسافرین را داشتن یکی از اینها از واجبات است تدبیر
مار گزیده که مشاهده بعضی اعزه گردیده اینست که هرگاه کسی را مار بگزد زود یک مرغ را گرفته پرهای آنرا که نزدیک مقعد او باشد از پر خالی
برکنند و آن موضع را بسایند و کلات زنند که خون مترشح شود و دو کانها بر عضو ملدوغ نیز زده مقعد مرغ را بر موضع ملدوغ بنهند
که می چسپد و بامر الله سبحانه سم آنرا جذب میکند و مرغ می میرد و ملدوغ را شفا می یابد تدبیر من دخلت العلقة من فمه
الی بطنه یسقی اللبن و الشراب و الادویة المعتبة مع الادویة التریاقیة الحافظة للروح المقویة القلب فان تقی و خرجت بالقی
فهو المراد و الا لزم الریاضة القویة و العدو الشدید الی ان یسقط قوته و یقع فی الکرب فتعلق کما و یوضع قبالة فمه اللبن فان العلقة
و لا یمکن ان تقطع بحارة فانها تمثل الیه تخرج و ان اعلی الحرف [illegible] علی مائه قلیل نوشادر مع قلیل السرکة فی احقن [illegible]
الحبیبة الی جانب الفم و مسهل خود هم بالقی تدبیر مشترکه سموم باید دانست که تا اثر سموم بدل که منبع روح حیوانیست نرسد
باعث هلاک نگردد پس در جمیع سموم مشروبه و ملدوعه مراعات دل باید نمود و تاثیر سموم یا بسبب حرارة مفرطه محرقه و معفنه
است یا بجهة برودت مفرطه که روح حیوانی را از حرکت باز دارد و یبوست و ثقل مفرطی که باعث سد طرق او گردد
و صورت نوعیه که اثرش مضاد روح حیوانی باشد الخ بحسب اقتضای صورت نوعیه باشد در نهایة مرتبه سمیت است
پس تدبیر در تسدید آن باشیای قویه ذو الخاصیت بحسب کمیة و کیفیة زیاده باید کرد و در حاره آن تبرید دل بضمادات
بارده خوشبو مانند گلاب و صندل و کافور و روغن گل سرخ و امثال آن و در بارده تسخین باشیای معطره حاره و در

افراط یبوست ترتیب بمثل شیر و سرطان نهری و آنچه در اقسام آن بالخاصیت نافع است فادزهر و تریاق فاروق
و نارجیل بحری بست و منع خواب تا یکروز لازم است و تدبیر عضوی که اول سموم باو رسد شرط است چه از و سرایت بمجاور و
بتدریج بدل برسد پس اگر سم از جمله مشروبه باشد در قی مبالغه فرمایند و اگر ملدوغه باشد در محکم بستن آن عضو سعی
کنند و مکیدن آن و ریختن آب دهان و باید که شخص ناشتا باشد و اول مضمضه بروغن گلسرخ و زیتون و با شراب کرده
بعد ازان بمکد و آب دهان بریزد و با ادویه تریاقیه مثل زراوند و امثال آن مضغ کنند و بدستور موضع گزیده را حجامت
کنند که باعث جذب سم میگردد و ادویه جذابه ضماد نمایند مثل سرگین کبوتر و بوره و زفت و سرگین بز و گوگرد و امثال
آنرا با بول و روغن زیتون و عسل سرکه که حاضر باشد و مهره مار درین باب عجیب الجذب است و باید بعد از چسپیدن
مهره بشیر بریزد سخت تا شیر بسته شود و تکرار ریختن آن نمود و چون شیر منجمد گردد و مهره بیفتد علامت نجات است و در بعضی
قطع آن عضو لازم است اگر عضو ممکن القطع بود مانند دست و پای و اطراف بدن و داغ کردن موضع گزیده را
نافع است و تدبیر آنچه معلوم نباشد کلی آنست که مشروبه باشد در حالتی که اندک تغیر ظاهر گردد با آب گرم و با روغن
گل سرخ و با روغن گاو و مطبوخ شبت و آب نمک و عسل و بوره مکرر قی کنند و اگر باعث غشی و خفقان و اختلاط عقل
گردد حقنه کنند و ادویه تریاقیه آنچه مقدور باشد بدهند و هرگاه با التهاب و حرارت و تشنگی مفرط بوده باشد
علامت حرارت سم است درینصورت روغن گلسرخ و روغن بنفشه و لعاب بزرقطونا و شیر تازه و دوغ و ماء الشعیر
باشکر و قرص کافور بعد آب یخ و امثال آن از مبردات شربا و ضمادا نافع است و دیگر باید بر موضع دردناک [illegible] صندل و
کافور و کاهو و خیار و طحلب را سرد کرده ضماد نموده و اگر علامت برودت ظاهر گردد مثل تحجر و اعضای و سردی بدن و
عرق سرد و تشویش عقل و تیرگی رخسار درینصورت مثرودیطوس و تریاقات حاره و پیاز و سیر و حلتیتا و حلتیت و
جندبیدستر و امثال آن باید داد و نطولهای حاره مثل عرق فتنه و عرق بهار و جندبیدستر و امثال آن استعمال باید نمود و حقنه
با وجود خشکی طبع بمطبوخ فودنج و شیر و ترنجبین و بوره ارمنی و روغنهای حاره باید کرد و اگر علامة ثقل و یبوست ظاهر
گردد مثل برآمدگی شکم و درد امعا و احتباس بول و طبع و تهوع و خشکی دهن درینصورت حقنه بمسهلات قویه مثل
سنامکی و لعاب حلبه و بسفایج و شیر تازه با حلتیت و مقل و سکبینج و شکر سرخ و بوره و امثال آن باید نمود و اگر قدرت
بر شرب داشته باشد ادویه مسهله و بعد ازان ادویه تریاقیه بدهند مانند شیر و شکر و گوشتابه که ادویه مناسبه
با آن خلط یافته باشد و اگر قوتش ساقط شده باشد و با غشی و بیهوشی و عرق سرد و گشتن سیاهی چشم باشد و معده
و اعضا را بقوت تمام بمالند و باد در دهنش بدمند و ادویه قلبیه مکرر بر سینه او بمالند و آنچه در علاج غشی مذکور شد بعمل
آرند و اگر با [illegible] حال مفرط و پیچش باشد تدبیر آن دادن روغنها و لعابها کنند بعد ازان ادویه قلبیه و تریاقات
باید نمود [illegible] و شربه و شیب نمود و دوغ داغ کرده و امثال آن باید داد و هرگاه سم ملدوغه باشد بدستوریکه

بدستوریکه گذشت بعد از بستن موضع وحجامت وتمکین از تریاقات مذکوره بدهند ودو مثقال تخم نارنج که مقشر
کرده باشند وتخم ترنج وتخم لیمو لعاب مفید است واین دوا جهة سموم مشروبه وملدوغه مشترک النفع است
تمام رگ سداب خشک هریک پنج مثقال دانه ترنج مقشر ده مثقال مغز گردکان سی مثقال انجیر کوبیده
بقدر یکه اجزا را خمیر کنند وتریاق الطین بدستور مشترک النفع است وهرگاه علامت زیادتی خون ورسموم
ظاهر باشد فصد بغایت نافع است وسایر ادویه مشترک النفع که سابق مذکور شد بکار دارند تدبیر ضربه و
سقطه بدانند که ضربه وسقطه چند گونه است یکی آنکه بادی تب ورم گرم وتفرق اتصال ونزف خون
هیچ نباشد علاج او چیزی که عضو را محکم کند چون مغاث وگل ارمنی واقاقیا وبرگ سرو وصبر وماش مقشر
بات آس اگر آنجا فی الفور حجامت کنند بالشرط تمام نفع دارد دوم آنکه باورم گرم وتب نیز بود علاجش
آنکه فصد کنند یا محجمه نهند وگل سرخ وعدس مقشر وگل ارمنی ومامیثا وصندل وفوفل ضماد نمایند وتجنب
حرارت تب مبردات دهند وماش وبرنج ونخود وعدس غذا فرمایند وبعد از زوال تب جهة تقویت عضو ریوند
یلجز وفوه لک منقی گل مختوم هریک نیم جزو کوفته بیخته از دو درم تا چهار درم بمقوع نخود بنوشانند وضمادی که اول
گفته شد بعمل آرند **فایده** مومیای خالص خوردن یا مالیدن در کسر وهن وخلع نفع تمام دارد وبالخاصیه درد
ضربه وسقطه را ساکن میسازد سیوم آنکه بر سر افتد علاج او هرگاه قوی بود وبزودی قیفال یا اکحل فصد کنند و
بعد از آن بحقنه نرم ونقوع فواکه طبع نرم سازند وگلاب وروغن گل واندک سرکه درهم زده بر سر مالیدن وبرگ
وگلنار وپوست انار وآب قدری سرکه بجوشانند واندک عدس نرم کرده در آن آمیزند وطلا نمایند وسک ....
باشراب همین عمل دارد وچون سه روز از وقوع ضربه بگذرد مغز سر مرغ بخورانند چهارم آنکه ضربه یا سقطه بر سینه افتد
وبدان سبب رگی از اندرون بشگافد ونفث ونزف خون آرد علاج کهربا گلنار گل ارمنی خون سیاوشان یک
اجزا برابر کوفته بیخته بشربتی دو درم با خرفه یا نقوع سماق واگر ضرورت شود مقدار نیم نخود افیون اضافه نمایند
یا تنها دهند در حال خون باز دارد واگر در بدن امتلا بود فصد باسلیق بردو مقدم دارند پنجم آنکه اگر بر معده
واقع شود ورگی بشگافد تنقیه بدن کنند وبسد وکهربا با گلقند سرشته بدهند واین ضماد استعمال نمایند گل سرخ
اقاقیا مصطکی سنبل هریک پنج درم زعفران صبر جوز السرو هریک سه درم تا لسان الحمل طلا کنند وبیست وپنج خوردن و
کوفته بر معده نهادن سود دارد ششم آنکه سقطه وضربه بر جگر افتد علاج ریوند فوه هریک پنج درم لک مغسول طباشیر
هریک سه درم کوفته بیخته یکمثقال بگلاب ویا عرق کاسنی یا بسکنجبین بدهند واین دوا ضماد کنند صندل سفید گل سرخ گل
هریک پنج درم آرد جو هفت درم زعفران درمی کافور نیم درم بگلاب یا روغن گل ضماد کنند واگر حاجت بود سنبل مصطکی دارچینی لادن
هریک دو درم آس سه درم گل سرخ پنج درم لادن را بروغن گل ... حل سازند وجمله را بهم بیامیزند وضماد نمایند مغاث

وگل ارمنی و مورد و اجزا برابر ضماد بست نیک خوردن ریوند با جلاب نفع عظیم دارد هفتم اگر بر عضله افتد و آنرا منفسخ سازد علاج
نخستین یاد عات که ذکر یافت ضماد نمایند و بعد از آن که خون از انصباب باستد بطبیخ بابونه و اکلیل الملک و تخم کتان و
زوفای یابس و برگ خطمی و پودنه و مرزنجوش تنطیل نمایند و آرد جو و زوفا رطب و پودنه کوهی ضماد سازند هشتم اگر بر عصب افتد
و بدان سبب اجزا او از بعضی دیگر متباعد گردد نخستین مسکنات درد طلا کنند و این نفع تمام دارد زعفران صبر سک هریک
درمی مرهم گل ارمنی سه درم نیم آرد ماش ده درم کوفته بیخته با آب باران و گلاب و اندک روغن گل یا سوسن سرشته طلا کنند
و بعد از آن که ماده از عصب از ریختن باستد چیزی که در وی ارخا و تحلیل بود بکار برند تا ماده که در آنجا باشد تحلیل رود و آنچه بدین کار
آید بنفشه [illegible] و خطمی و اکلیل است و تدهین بروغن نرگس و شبت و اقحوان نهم اگر بر مفصل واقع شود و احد [illegible]
علاج روغن گل بر مفصل بمالند و آس یا برگ سائیده بران گذارند و عصابه بر بندند بستی معتدل و بدانند که [illegible]
دنبه و خرما [illegible] کوفته یکجا بر نهادن و بستن و برنیاب نفع تمام دارد و ازاله صلابت مفصل و اعیا و ماندگی [illegible] هر گاه
از [illegible] التواء [illegible] در مفصل پدید آید هر چه مزیل التوا و ملین صلابت بود ضماد کنند چون دو خلبوان یا مقل [illegible]
گداخته با [illegible] خطمی و تخم [illegible] سرشته یا اشق و فرفیون بر روی زیت ممزوج کرده هر یک ازین بحسب قوت و ضعف صلابت
بکار برند [illegible] تدبیر جذام در ابتدا هر ماه یکبار یا دو بار مسهلی معتدل یا بحبات [illegible] استفراغ کنند به نحوی که
هر روز یکبار اجابت افتد و از اندیشه و غم و رنج و بیخوابی و از جمیع محللات رطوبت غریزی دور بوند و [illegible] احتراز [illegible] در
فصل بهار و خریف یکبار یا دو بار مسهل قوی دهند و دماغ را بغرغره و سعوط پاک سازند و هر صبح بعد از [illegible] باید
و کشتی گرفتن و آواز بلند کردن و مالیدن سود دهد و بعد از آنکه عرقی از مالیدن بهم رسد پاک کرده باشند بدن را بروغنی
معتدل چون روغن مصطکی و روغن قسط و روغن مورد چرب کنند و بعضی ادهانی که حرارت باشد و دهنها با شیر [illegible]
بمالند و روغن بر ملبی [illegible] و هر گاه عطشان پدید آید بحمام روند و بعد از بیرون آمدن دهنها بمالند و بعد از آنکه
یک ساعت آسوده باشند قی کنند و بعد از قی شربت افسنتین بدهند و هر گاه آواز و نفس ایشان تنگ شدن
گیرد شیر تازه دوشیده آنمقدار که منهضم شود شربتی موافق است و اگر بدان قناعت نتوان کرد پاره مسکر
در روی کنند یا اسفیداج خورند یا گوشت بره و آنچه بدان ماند و چون بصلاح باز آید دست از شیر خوردن
باز دارند و در میان هر استفراغ قوی شیر تازه بدهند این جمله [illegible] علاج آنهاست که علت مستحکم
نشده باشد **ملفوظ اول** در جمیع اقسام دواها و غذاهاست که تعلق با مراض جلد و زینت و ضربه و سقطه و
سموم دارد و این ملفوظ مشتمل است بر بیست و یک کلمه **کلمه اول** در الفاظ الفیه **آکامه** لطول آن جهت
فروج خبیثه و نهش کلب نافع و تیز آن چند روز با قدری [illegible] کردن بدن از مجربات است و ناشتا خوردن
موجب بطور شیب ادویه معدیه **اثاثا** سیاه بزرگ طلا کردن آن [illegible] در پستها رکهن را درست کنند [illegible]

کند یه که گذشت اطریفل افتیمونی جهت جذام و جمیع علتهای سوداوی … تشنج تمام دهد و سیاهی موی نگاه دارد در ملفوظ دو درم ادویه رئیسی که گذشته
اطریفل شاهتره جهت حکه و جرب و دفعه نافع است و آبله فرنگی را زایل کند گلسرخ شش درم سنا مکی ده درم پوست هلیله آمله
منقی هر یک بیست درم پوست هلیله کابلی سی درم شاهتره پنجاه درم کوفته بیخته با مویز مدقوق بسرشند **دیگر** ریوند چینی چرب
کاوی هر یک دو درم هلیله سیاه آمله سنامکی هر یک ده درم هلیله کابلی شاهتره هر یک سی درم هلیله زرد چهار درم کوفته بیخته بروغن
بادام چرب کرده با شهد مقوم بسرشند شربتی از دو درم تا چهار درم با طبیخ عناب **اطریفل شاهتره مسهل** بسبایج مصطگی
انیسون رازیانه هر یک یک درم تخم کشنیز خشک گلسرخ بنفشه هر یک دو درم و نیم تخم کاسنی سه درم هلیله زرد هلیله کابلی هلیله آمله تربد مجوف
هر یک ده درم روغن بادام یا روغن کنجد ده استار شاهتره بیست درم عسل بقدر حاجت شربتی دو مثقال **اطریفل صغیر** جهت
تصفیه لون نافع است در ملفوظ دو درم **اطریفل غددی** که جهت خنازیر مفید است در ادویه ملقیه مذکور شد **اطریفل کبیر** جهت برص
و بهق و بطو شیب و تحسین لون و تسمین بدن در ملفوظ دو درم ادویه معدیه گذشته **اطریفل تان** منقول از حکیمی جهت برص و بهق نافع و
سیاهی موی نگاه دارد و امراض بلغمی را زایل کند خاصه که بعد تنقیه مستعمل شود شیطرج ساذج هندی مصطگی انیسون قرنفل حاشا هر یک دو درم
کندر سعد قسط زنجبیل زرنباد هر یک سه درم فلفل دارفلفل راسن هر یک چهار درم غاریقون پنج درم اسطوخودوس بسفایج هر یک
هفت درم پوست هلیله آمله منقی افتیمون بزر کتان مقشر هر یک ده درم تربد سفید پانزده درم پوست هلیله کابلی بیست درم کوفته بیخته
بعسل بسرشند شربتی سه درم اگر زنجبیل دو درم خورند جهت اسهال حسب مزاج زیاده کنند **دیگر** از تحفه بسفایج اسطوخودوس
هر یک یک مثقال اشیطرج سعد زنجبیل قسط هر یک سه مثقال فلفل دارفلفل راسن هر یک چهار مثقال بزر کتان مقشر ساذج هر یک پنج مثقال
غاریقون کندر مصطگی انیسون قرنفل بسباسه جوزبوا هر یک شش مثقال هلیله کابلی هلیله آمله هر یک ده مثقال **دیگر** از شفائی مصطگی
کندر انیسون قرنفل خیربوا جوزبوا هر یک دو درم قسط سه درم شیطرج سعد زنجبیل هر یک سه مثقال فلفل دارفلفل راسن هر یک
چهار درم ساذج هندی پنج درم غاریقون شش درم اسطوخودوس بسفایج هر یک هفت درم پوست هلیله آمله مقشر هر یک ده درم
بزر کتان کابلی مقشر پانزده درم پوست هلیله کابلی بیست درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از سه درم تا چهار درم **اطریفل
مسهل** منقول از خط حکیم محمد باقر جهت برص و بهق و جذام و داء الفیل وغیره امراض بلغمی افتیمون یک درم هلیله کابلی
هلیله آمله افتیمون غاریقون صبر سقوطری ایارج فیقرا شاهتره هر یک دو درم حاشا سه درم سقمونیا مشوی اسطوخودوس
هر یک پنج درم بسفایج سنا هر یک هفت درم تربد سفید پانزده درم با عسل معجون کنند مقدار شربت از پنج درم تا پنج مثقال
اطریفل که بهق … را نافع است … دو درم مصطگی سه درم افسنتین پنج درم هلیله کابلی هلیله آمله هر یک [illegible]
ده درم دو تو بیست درم مویز منقی سی درم عسل کف گرفته قدر کفایت **اطریفل** که صاحب عرق مدنی را نفع دارد
و مسهل و قالع ماده این علت است و هر که ده روز پیاپی این بخورد از وی سالم ماند و ماده این مرض پاک شود پوست
هلیله کابلی پوست هلیله آمله منقی تربد موصوف زنجبیل قرنفل جمله برابر کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده بعسل بسرشته …

سشند تبی شده درم و قاقالسی گفته با بجند همه فانیذ بسرشسند و تقلید تجرب کردن بروغن بادام نکرده **افشرده ثمر هندی**
جهة جرب و حکه مفید است در ادویه معدیه تحریر یافته **السیرین** نجته باشند **اطریفل یا** منقول از قانون نافع
بجذام **انقردیا صغیر** جهة بهق و برص هر دو در ملفوظ دوم **انقردیا کبیر** جهة برص ولدغ عقارب در ملفوظ سیوم مرقوم
است **انوشدارو** و تحسین الوان و **تطییب عرق** و دهان کند و ادهان ابطا شیب و ابقا جوانی کند در ملفوظ دوم گذشت
ایارج ارکاغانیس جهة جرب و حکه با طبیخ شاهتره میدهند در ادویه صدعیه مذکور شده **ایارج اندروماخس** جهة
صداع و ضربه و تشنج عضلات نافع در ادویه معدیه گذشته جهة جذام و احتباس طمث و قرع و فالج و امثال آن سه درم ...
افسنتین رومی هر یک شش درم اسطوخودوس فطراسالیون غاریقون خربق سیاه فلفل سیاه فلفل سفید مازریون سقمونیا سقیل انیسون
هر یک هفت درم عسل بخرد طحال شیرین دو درم با عسل و آب نمک **ایارج بقراط** جهة شقاق بدن و جذام و برص نوبا در
ملفوظ سیوم **ایارج جالینوس** جهة داء الحیه و داء الثعلب و شبهار به ذهن در ادویه صداعیه **ایارج روفس** جهة
داء الثعلب در ملفوظ دوم گذشته **ایارج فیقرا** که در برص سفید زمانی که علیل قوت خوردن ایارج لوغاذیا ندارد نافع است
بکار برند سنبل دارچینی قرنفل مصطکی اسارون عود بلسان زعفران ساذج یودنه جوی شحم حنظل هر یک درمی صبر دو درم کوفته
بیخته بعسل سرشته بعمل آرند **ایارج لوغاذیا** نافع برای داء الثعلب و داء الحیه و قروح عتیقه و برص و بهق و قوبا و نفشیر
و جذام و سرطان و خنازیر در ملفوظ سیوم **کلمه دوم** در الفاظ بائیه **بحته جوش** رنگ را صاف
کند و دهن را خوشبو سازد **برشعثا** نهوکت بدن و کثرت عرق و تن که بعد از ایام مفرط و خفیه و خارجیه را نافع
است و در لسع عقرب با عسل دادن و در لدغ افعی بکچه دادن مفید است و اگر ملسوع قی کند باز بدهند بدین قسم مکرر کنند تا قی ساکن
شود و انسان از دفع سم مار این است که ملدوع بخواب رود و همچنین در هر سم قتال است نسخه آن از نسخه برشعثا در ملفوظ دوم
نوشته **بزر جلی** بمنافع بیشی که خواهد آمد مقرر است بلکه از آن افزون هلیله زرد بلیله آمله شیطرج هر یک چهار
درم افسنتین سفید چهار مثقال جوز بوا خیر بوا افتیمون کندر و فلفل دار فلفل نارمشک کندش عصاره اسقیل ساذج هر یک
هفت مثقال کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یک مثقال **بطه** جهة تسمین بدن و تنعیم آن بعدیل است و افاده میکند
... در ملفوظ دوم تحریر یافت **بیسی** جهة مرض سوداوی خاصه جذام مفید است تمام و قایم مقام
... شش ... دو درم و نیم ... فلفل نیم درم هلیله سیاه شیطرج هندی هر یک ده درم کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده
... یک مثقال تا دو درم بعد تنقیه بدن ... که بیشی و خران هرچه بیش دارد و مجون بدهند آن دوا ... ممسک
... که دواء المسک ... است **کلمه سیوم** در الفاظ تائیه ...
تریاق جهة ... لسع عقارب و ... در ملفوظ سیوم تحریر یافت **تریاق فاروقی** ...
نافع سمیه و هوام کنند و اطبای سابق اجماع نموده اند که هر که در وبا و در بعضی اوقات بقدر نیم مثقال با گلاب یا ... آب

شراب قائم مقام آن تناول نماید بی شک و شبهه رفع اذیت یابد و ترشبهای [illegible] بنوبت مجرب داشته اند و از جالینوس منقول است که در سالی با آن عصر هر که استعمال نمود در سال مانند صبر زرد و دو جزو مر [illegible] زعفران هر یک یک جزو این نسخه منقول شد دیگر از حاوی مرحند بیدستر فلفل زرنیخ احمر هر یک یکدرم [illegible] کوفته بیخته با مفرح بسرشند دیگر از منهاج بعد از قی کردن بشیر و شراب و اگر شیر حاضر نباشد کنند تا [illegible] در مثقال چهار درم پوست زراوند مدحرج هر یک یک استار افیسون یک اکسوفا بشراب شیرین بسرشند شربتی بجوز بخورند روغن گاو [illegible] نافع است خوردن آن و گاه باشد که از بسیار خوردن خلاصی یابند و [illegible] شیر نشانند و نگذارند که خواب کند و حرکت فرمایند و بعضی اوقات بحمام برند تا عرق کند بعد از حمام اندکی [illegible] خصوصا [illegible] خرگوش بدهند و موضع نهش ضماد کنند و طبیخ ضفدع نیز مجرب است و گوشت راسو [illegible] سوده کرده بخورند **تریاق فریدوس** مخلص [illegible] در ملفوظ دوم گذشت **تریاق افیون** دفع مضرت افیون [illegible] بیخ کند [illegible] جندبیدستر ابهل فلفل مساوی کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی مقابل بکفندق در شراب کهنه بعد از قی کردن با عسل [illegible] حقنه [illegible] کردن و تدابیر سخنه بکار بردن و نگذارند [illegible] چند عطسه آوردن نافع داشند **تریاق الحجیر** نافع است از جهت سموم حیوانی و نباتی و [illegible] الحجیر خشک پنجاه درم ثوم بری بیست درم نمک ده درم کوفته بیخته با [illegible] بسرشند شربتی از آن سه مثقال و در ساعت استعمال کنند **تریاق انفع** دفع مضرت [illegible] کند در ملفوظ سیوم گذشت **تریاق رصل** طبری گفته که آن در حقیقت تریاق است و ابوماهر ذکر کرده نزد من که جابر [illegible] عبدالله سلیمان را بدین تریاق معالجه کرد و شفا در اندک مدت حاصل شد تریاق کبیر معجون باقروایخ درخت [illegible] هر یک پنج مثقال تریاق اربعه معجون کلکلانج ایارج فیقرا ایارج ارکاغانیس شرودیطوس ایارج روفس ایارج لوغاذیا هر یک بیست مثقال همه را بشراب کهن حل کنند و در آفتاب [illegible] نگهدارند و هر روز دو بار یا سه بار حرکت میدهند تا خشک [illegible] گردد پس بکوبند باریک و بگیرند [illegible] که بریان کرده بروغن بادام سی مثقال [illegible] بیامیزند [illegible] بعسل معجون سازند و اگر با آفتاب [illegible] خشک نشود که قابل کوفتن گردد بهمان حال با عسل معجون سازند **تریاق بلیغ النفع** که جماعتی از اطبا [illegible] در بدیع افاعی مساوی تریاق کبیر یافته اند زراوند مدحرج جندبیدستر مر و [illegible] یکدرم و نیم فلفل سه درم افسنتین ده درم کوفته بیخته [illegible] بسرشند شربتی یک جزو **تریاق ثمانیه** دفع اذیت سموم و لسع جانوران مسموم کند در ملفوظ سیم گذشته تریاق [illegible] خشک برگ سیب ترش کشنیز خشک مساوی کوفته بیخته [illegible] بدهان [illegible] اندازند [illegible] سم کنند و موضع را بعضی اوقات داغ کنند و فصد کنند و رب فواکه حامضه [illegible] شیره تخم [illegible] شیره [illegible] آب کدو [illegible] قرص کافور دهند و اگر طبع قبض شود حقنه کنند و اگر زبان ورم کند رگ زیر زبان کشایند و بآب [illegible] غرغره کنند **تریاق جوز** ضرر سموم هوام دفع کند سعد [illegible] خشک سه [illegible] نمک [illegible] ثلث جزو جوز خشک مقشر از هر دو [illegible] انجیر [illegible] آنقدر که [illegible] بآن توان

و هشت جهار بقدر گردکان بندند و هر که از دادن ادویه سمی خایف بود نیز بخورد **تریاق داود انطاکی** نافع سموم و جذام
باشیر تازه و معده و بهق و برص بماء العسل شربا و طلاء و بادام بطلا کردن نیز نافع است در ملفوظ دوم گذشته **تریاق**
درع الصحه نسخه ایست که میر محمد باقر داماد بهند فرستاد زبرجد شفاف دو مثقال اشق یاقوت سرخ زمرد عقیق هر یک
سه مثقال ورق طلا تخم کرفس حب بلسان عود بلسان زراوند مدحرج شامی زراوند طویل حرف بابلی میعه سایله حلتیت طیب
صعتر بری کشنیز خشک فرفیون دو قو هر یک چهار مثقال ورق نقره مغاث افیتمون سیسالیوس لاجورد مغسول هر یک پنج
مثقال تخم بادرنجبویه گل گاوزبان نانخواه رازیانه سادرون اسطوخودوس ایرسا اصل السوس شیطرج فاشرا یا فاشرستین عاقرقرحا
قسط تلخ قصب الذریره جوز الرنبه خطمیا ناشقاقل مصری فقاح اذخر کبابه چینی ساذج هندی پوست بیخ کبر بسباسه مشکطرامشیع
نارمشک بذر البنج سفید در شیر خشت پرورده طباشیر سفید زرشک منقی قطراسالیون کمافیطوس کمادریوس صندل سرخ و سفید
سپید مروارید ناسفته لبه کهربا گل ارمنی گل مختوم حجر الیهود مثقال لازورد هر یک شش مثقال فادزهر عنبر اشهب مشک مومیای کابلی
نمک مغسول هر یک هفت مثقال کثیرا صمغ عربی اشنه تخم خشخاش تخم لسان العصافیر قاقله کبار قسط نفاح جوزبوا السیاه
بهمن سرخ غار اسیون حب الغار سلیخه قرفه نعناع خشک خولنجان کندر ذکر انیسون هر یک ده مثقال دار فلفل فلفل سفید
تخم شلغم بری ثوم بری پوست ترنج خصیه الثعلب بوزیدان چینی شاربقون سفید زنجبیل بهمن سفید بسیل بوادرو سرخ مرصافی
سعد کوفی سنبل الطیب رب السوس هر یک دوازده مثقال زرنباد شیرین جدوار خطای هر یک چهارده مثقال بادرنجبویه لسان
الثور هر یک نه ده مثقال مویز منقی بلیله کابلی ابریشم مقرض عود خام مصطکی رومی روغن بلسان روغن نارجیل هر یک
بیست مثقال قرص اندروخورون فلفل سیاه دارچینی دارفلفل هر یک بیست و چهار مثقال مخلصه قرص اسقیل هر یک بیست و هشت
مثقال زعفران سی مثقال افیون پنجاه و هشت مثقال عرق بهار عرق فتنه عرق دارچینی عرق قرنفل هر یک هفتاد
و پنج مثقال گلاب شکر عرق بید مشک هر یک صد درم نبات سفید سه چهار یک عسل بقوام آورده سه چند مجموعه ادویه روغن
بادام تلخ و شیرین بقدر حاجت عرق جدوار عرق مخلصه عرق زرنباد مقدار واجبست در حل صموغ صموغ را در عرق
مخلصه و عرق جدوار و عرق زرنباد بخیسانند و اندک عسل در ان ریخته یک شبانروز بگذارند و عنبر را علیحده در عسل و
همچنین مومیای را جداگانه در عسل بگدازند و ادویه را بروغن بلسان و میعه سایله در روغن نارجیل و روغن بادام چرب کنند
و مشک را بکوبند جداگانه و همچنین زعفران و جدوار را علیحده علیحده بکوبند و بعد از ان فادزهر را بکوبند و افیون را در عرق
قرنفل و عرق دارچینی و عرق فتنه بخیسانند و چون عسل بقوام آید از آتش بردارند اول صموغ را در ان کنند پس جواهر
که نرم کرده باشند بعد از ان ابریشم مقرض پس عنبر گداخته و مومیای و فادزهر و جدوار و افیون و زعفران بعینه ترتیب
که مذکور شد بعد از ان ادویه چرب کرده پس مشک و آنگاه ورق طلا و نقره و بعد از ان مبالغه نمایند که اجزا با هم
مخلوط شود پس در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند و پس از شش ماه استعمال نمایند شربتی از نیم دانگ تا یک مثقال

مثقال و دو مثقال **تریاق رتیلا** فلفل سفید زراوند ایرسا ناردین عاقرقرحا خربق سیاه دوقو کمون حبشی برگ زیتون
نطرون اقماع الرمان انفحه خرگوش دارچینی سرطان نهری میعه عصاره خشخاش حب بلسان هر یک یکوقیه کوفته بیخته بعصاره کبر
سرشته قرص سازند شربتی یکدرمی و در بعضی نسخ بیخ سوسن سفید عود بلسان تخم سداب فوقی جوز السرو تخم کرفس اضافه میکنند **دیگر**
سنبل الطیب حب الغار حب بلسان زراوند مدحرج دارچینی جنطیانا تخم سداب فوقی تخم کرفس هر یک دو درم ابهل جوز السرو هر یک سه درم
دوقو زیره هر یک پنج درم شونیز ده درم با عسل سرشته شربتی یک جوز با شراب کهنه و موضع لسع رتیلا را بعد از [illegible] بآب گرم که در آن
نمک حل کرده باشند بنهند و بعد از آن در ریگ و نمک گرم بنهند بر باد جوب انجیر [illegible] قلی معجون با آب گرم ضماد کنند و شونیز
و تخم کرفس کوفته سفوف نمایند و دوا در تحلیلیت [illegible] طبری گفته که موضع لسع رتیلا را محاجم با شرط بکنند و صبر هر ساعة
بمالند و این ضماد بنهند فرفیون یک جزو صبر سقوطری خالص یکجزو مر صافی دو جزو لبه که ضماد کنند و از کنگر زد و مثال آن قی کنند
و از اهل عراق نقل کرده که حنظل را کاواک کرده شیر شتر پر میکنند و یکروز در آفتاب گذاشته می نوشند و قی میکنند و همان روز منتفع
می شود **تریاق سرطان** که دوا السرطان نیز گویند از گزیدن کلب را نافعست جنطیانا کندر هر یک پنج درم سرطان محرق
ده درم بعسل سرشته شربتی یکمثقال و در بعضی جنطیانا یکدرم نوشته و فرموده که یکدرم صبح و یکدرم بمقام با آب سرد بدهند تا
روزهای بسیار و جالینوس گفته که این تریاق بهر که دادم فزع از آب نمود **تریاق الطین** جهة سموم نافع و خاصه او است
که چون مسموم بخورد تا از سم پاک نشود قی باز نایستد و اگر بدهند و قی بیارد دلیل آن باشد که سم نخورده کل مختوم حب الغار ایرسا بالسویه
کوفته بیخته بروغن گاو چرب کنند و بعسل سرشته شربتی یک فندق و در نسخه ایرسا نیست قبل بنهند و بعد از آن توان خورد **دیگر** جهة
سموم قتاله هوام دو درم جنطیانا رومی زراوند مدحرج تخم سداب برگ غار هر یک یکدرم کل مختوم حب الغار هر یک دو درم
انفحه آهو هشت درم کوفته بیخته بعسل مصفی سرشته شربتی یک باقلی **تریاق عام النفع** جهة سموم مشروبه و ملدوغه فلفل سفید
هر یک پنج درم جنطیانا یکدرم زراوند مدحرج یکدرم و نیم تخم سداب جبلی شونیز زیره هر یک دو درم کوفته بیخته بطریق معلوم سرشته
شربتی مثل باقلای رومی با شراب **تریاق غدره** بلسع هوام نافعست در ملفوظ سیم گذشته **تریاق عسکری** جهة
لسع عقرب جراره و غیر جراره اثر تمام دارد پوست بیخ کبر پوست بیخ حنظل افسنتین زراوند مدحرج [illegible] خشک جراده
که بفارسی دیناروبه گویند جمله برابر کوفته بیخته با دو درم بخورند و در نسخه بیخ حنظل و دیناروبه نیست و عوض اینها جنطیانا مرقوم
شده و بیان کرده که درد زخم عقرب ازین دوا در یک ساعت فرو می نشیند و شربت او نزد بعضی یکدرم جهة بالغ و ثلث درم جهة
طفل کافی است **تریاق عقرب** طبری میگوید که من در شهری بر کنار دجله بودم در آمد پیش من شخصی و گفت که بیمار است
که مرا عقرب گزیده است و هر چه [illegible] نسخ فیما نیست و نوم او را ازین تریاق روز دیگر شکرانه باز آمد و حکایت میکرد
ناگاه در رعاف [illegible] شده زایل شد [illegible] دیدن [illegible] پس دانستم که از خوبی این تریاق است کندر ذکر جاوشیر حلتیت
هر یک [illegible] زرنباد [illegible] صعتر [illegible] سداب جبلی هر یک دو درم [illegible] جوز کندم جنطیانا ایرسا اسقیل بوداده جعده سعد

هر یک پنجدرم فیلکوشش ده درم فندق سی درم کوفته بیخته بسرشند بعسل شربتی معتدل فرو برند از دو درم و بحسب مزاج زیاده و کم
می کنند و نافع است خصوصاً این نیز در موضع گزیدگی می سودن جات البقراطیه **تریاق** جهت لدغ عقرب تخم کرفس تین زراوند مدحرج
جنطیانا کوفته بیخته سه درم بخورند **تریاق** جهت لدغ عقرب نفع بلیغ دارد جنطیانا زراوند حب الغار قسط تلخ فودنج سداب
جندبیدستر عاقرقرحا شونیز زنجبیل فلفل حلتیت جمله را کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یک جوز بشراب **دیگر** جید الا تخم حنظل
خشک کرده دو مثقال با آب گرم بخورند و این دوا اسهال نیز می آرد حلتیت یکمثقال با یک وقیه شراب لدغ عقرب را نافع است
و همچنین نمک خمیر اگر قدری کنار آب گرم خورند شفا یابند **دیگر** در لدغ عقرب سود دارد تخم سداب زراوند طویل حب الغار جنطیانا پوست
بیخ کبر فستق زرد چوبه تخم حنظل با شراب باسویه کوفته بیخته بعسل بسرشند **دیگر** که همین عمل دارد زراوند مدحرج پوست بیخ کبر باسویه
کوفته بیخته یکدرم با شراب بخورند **تریاق فاروق** مضرت گزیدن افعی و عقرب و رتیلا و سگ دیوانه و همه جانوران زهر دار
و زهرهای کشنده دفع کند دوا دو صد بیست تجربه یافته **تریاق مرارة النمر** که بعد از قی کردن با آب گرم و روغن گنجد مفید است
تخم سداب هر یک نیم جزو گل مختوم حب الغار هر یک یکجزو نعناع چهار جزو کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی بقدر گردکان اگر قی
کنند اعاده کنند بعد از آن بعلاج بیضه مشغول شوند **تریاق مردارسنگ** تخم کرفس مساوی کوفته بیخته دو مثقال با یک وقیه
شراب دیگر وقیه طبیخ کرفس بدهند و شبت بوره بکر قی کنند و بجوارش سفرجلی مسهل طبع نرم دارند و حقنهای تند بکار برند
و شراب صرف کهنه و فرفیل مربی بدهند و اگر کسی مغیلان خورده باشد بماء العسل و طبیخ انجیر قی فرمایند و بعد از سقمونیا بماء العسل
بدهند بعد از آن عصاره افسنتین و سایر مدرات با ماء العسل **تریاق** جهت کسی که طرف ذنب ایل خورده باشد فندق پسته فیلزهره
باسویه بگیرند و نرم بکوبند و یکجا نمایند و بقدر بیضه از دو تا چهار مرتبه بدهند بعد از انکه مبادرت بقی کرده باشند بچند دفعه
بروغن گاو و عسل **تریاق** از برای کسی که عرق دایه خورده باشد زراوند نمک درانی باسویه کوفته بیخته یکدرم با آب
گرم بدهند بعد از انکه قی بدفعات فرموده باشند بماء العسل پس از آن منفج با روغن گل نوشانیده باشند و گل مختوم نیز
در این باب نفع دارد **تریاق** که دفع زهرها کند زیره سفید افرافیون هر یک یکدرم زراوند مدحرج یکدرم و نیم سداب
دو درم جنطیانا سه درم شونیز یکدرم بکوبند و بعسل و آب جرجیر بسرشند و یک مثقال تناول کنند **تریاق** که ضرر سم
و سم الفار و زنکار باز دارد و تخم افسنتین تخم کرفس مساوی کوفته بیخته دو مثقال با یک وقیه شراب بخورند بعد از انکه قی کرده
باشند بطبیخ انجیر و شبت و قدری نمک و باید که سقمونیا در جلاب دهند تا شکم براند **کلمه چهارم** در الفاظ تائیه
و آن منحصر است **بتیادریطوس** که بجذام نفع رساند و رنگ نیکو کند و دفع سموم نماید در ملفوظ اولی و دوم ادویه امراض
راس مسطور شد **کلمه پنجم** در الفاظ جیمیه این مکتوب **جوارشن الوماهر** جهت زفاره بوی جاید را بعلیه
بعد تنقیه و صلاح غذا بکار می آید و بلغم سه بخشد زرنب [illegible] درونج عقرب مریم هر یک سه درم طالیسفر [illegible] هر یکی
چهار درم عود مصطکی قرنفل کندر هر یک پنجدرم برگ ترنج [illegible] بادرنجبویه هر یک ده درم بلیله سیاه بروغن بادام

باادام بریان کرده بست درم کوفته بیخته و عسل را بقدر کفایت گرفته در حرم حل کرده بر آتش ملایم گذاشته کف بر میدارند و
بقوام آورده دواها را در عسل کرده جوارش سازند **جوارش جالینوس** قوبا و بهق را نافع است و سیاهی را محافظت نماید زن
و مرد را فربه کند و رنگ را صاف نماید و قروح بدنی و دمامیل را نیک باشد **جوارش مسمّن** که بدن را فربه نماید همه ادویه
معدیه گذشته **دیگر** فربه کننده بهمن سرخ زراوند مدحرج تسیلا حبة الخضرا تودری سرخ تودری زرد شقاقل هر یک ... مغز پسته
پست نخود مغز بادام شیرین تخمه مقشر مساوی نرم بکوبند و دو مثل کل حلبه شسته بریان کرده آرد کنند و با روغن گاو بمالند و عسل
سرشته شود شربتی بجهة زنان بقدر گردکان و برای مردان بقدر تخم مرغ باید **جوارش ملوک** که قوی میگرداند
بدن را ... را اسود و ابیض و سیلان را و تحسین الوان میکند در ملفوظ سیوم **جوارش هاضمی** که بهق و برص را مفید است
در ادویه امعاء دیگر جوارشها که رنگ را نیکو کند مستوفی در ادویه معدیه تحریر یافت **دواهای هندی** در این باب
چندر مکهه رس هر ده نوع تپ را نفع رساند در ادویه صدریه تحریر یافت **چندر پربها** **گوکل** جمیع
اقسام دمامیل را نفع رساند در ادویه صدریه مذکور شد **کلمه ششم** در الفاظ حائیه این باب **حب
ابن عرب** ازاله بهق و ... در ... ذکر میشود در ادویه مفصلیه **حب ابن جهیم** انواع قروح و حکات
را نفع رساند در بحث گوش **حب ابن ... میسره** ... بهق و جرب در ادویه امعا **حب افتیمون** جذام و مالیخولیا
سودا را دارد و سودا براند ورق **گلسرخ** نمک هندی هر یک دو دانگ مصطکی نیم درم سفایج سپطوخودوس افتیمون پوست هلیله
زرد هر یک یکدرم کوفته بیخته با آب کرفس سرشته حبها بندند دیگر نسخها این حب در ملفوظ دوم گذشته **حب جدوار** که
بفساد خون و طاعون نفع دارد در ادویه قلبیه و نسخه دیگر که با بلغم فرنگ سود دارد در ادویه مفصلیه تحریر یافت **حب
خیزران** خنازیر و غدد و سلعه را نافع است سقمونیا جاوشیر هر یک یکمثقال شحم حنظل یکدرم و نیم نوشادر [illegible]
غاریقون دو درم ایارج فیقرا سه درم انزروت چهار درم ترید موصوف هفت درم کوفته بیخته با آب گندنا حب [illegible]
یکدرم **حب سعوط** سعوط کردن بدان بجهة سعفه تر و خشک و نار فارسی و خنازیر و ریح الصبیان مفید است انزروت
سفید مر زعفران کندر شش هر یک یکجزو کوفته بیخته با آب مرزنجوش سرشته مثل عدس حبها بندند وقت حاجت ... را
بجهة جوانان سه حب در روغن بنفشه حل کرده سعوط نمایند **حب شاهتره** جرب و قوبا و سعفه را نافع است سقمونیا
دو درم و نیم حب هلیله سیاه پوست هلیله زرد هر یک پنج درم صبر سقوطری هفت درم با آب کاسنی یا با آب شاهتره حب کنند
در سایه خشک کنند و دیگر بار بسایند و با آب شاهتره با آن کنند تا سه نوبت پس حب سازند دو درم تا دو مثقال جمله یک
شربت است ... دیگر ... سودا دارد ... نیم دانگ گلسرخ سقمونیا هر یک یکدانگ و نیم صبر هلیله زرد
هر یک یکدرم با آب کاسنی یا با آب شاهتره حب کنند ... **حب غاریقون** منقول از شاهی بجهة برص در ملفوظ سیم
تحریر یافت **حب فرفیون** برص را نافع است در ملفوظ سیم گذشته **حب کبریت** بجهة جرب و قوبا مفید

است درادویه مفرده حب کوتوالی دار الشفا را سود مند است درادویه صدعیه مذکور شد حب مسهل نزله بهق وجرب در امعا ذکر یافت دیگر جهة قیا ده برص طبری در معالجات بقراطی ذکر نموده چند بیه ستر یکدانگ و نیم حب النعار حب النیل هر یک دو دانگ سقمونیا ر مشوی دو دانگ و نیم سنبل و مصطکی ماهی زهره هر یک یکدرم شحم حنظل زنجبیل هر یک دو ثلث یکدرم شیطرج هندی ایارج فیقرا صبر سقوطری مقل ازرق تخم کرفس هر یک یکدرم کوفته بیخته با آب برگ ترنج سرشته بقدر فلفل حبها ساخته خشک کرده بعد پرهیز دو روز سه درم بخورند و در آخر عمل آن تجرع با گرم و شکر در آن جوشانیده باشد بکنند دیگر طبری در صفت آن گفته که از مسهلات مجربست و بر آن توقع ازاله برص باشد البته از استعمال این حب غلاص شود حنظل بارومی فلفل مویه سقمونیا دیون بیخ سوسن آسمانگون هر یک یکدرم خربق سیاه زنجبیل دار فلفل فلفل سفید شیطرج عاقرقرحا سنبل الطیب مصطکی هر یک یکدرم مازریون مدبر دو درم صبر سقوطری هفت درم کوفته بیخته با آب برگ ترنج و کرات حب بندد و بعد از این بعد دو شش چهار نخود بسته در مثقال با استعمال نمایند و در شدت گرمی هوا و شدت سرما نباید خورد حبی که ابو ماهر ترکیب داده و بحب منج ملقب نموده و طبری در تجربه آورده خربق نیم جزو کلکلانج یک جزو بیخ سقمونیا یک جزو نیم ایارج فیقرا دو جزو حبها سازند و مقدار خوراک سه درم نوشته دیگر جهة برص شحم حنظل سه درم عاقرقرحا شیر ایشق بسکبینج مقل ازرق سورنجان هر یک یکدرم غاریقون هفت درم و نیم صبر پانزده درم تربد دو درم با آب گرم حب که طبری از رازی بعد ملازمت خدمه او معلوم نموده و آن زن در بصره معالجه اطفال میکرد و در جهة برص در امیداد و خلقی منتفع میشد زنجبیل صینی فلفل سفید خربق سیاه ایارج فیقرا مساوی کوفته بیخته با مرزنجوش محلول با شراب سرشته و حبها بندند شربتی سه درم و این طلا هم استعمال میکرد شیطرج سه درمیانه استخوان ماهی سوخته زاج سرخ کوفته بیخته قرصها بندند و بسرکه آنداخته طلا نمایند دیگر که طبری در معالجه سرطان نوشته خربق سیاه در شیر تازه خیسانیده بعد سه روز برآورده خشک کرده کوفته و با ریگ بیخته ماهی زهره حب النعار هر یک سه طسوج حب النیل نیم دانگ فضه ملح نفطی سقمونیا هر یک یکدانگ فضه دو جو شحم حنظل یکدانگ و نیم افسنتین رومی غاریقون بسفایج خفیف هر یک دو دانگ ایارج فیقرا یکدرم کوفته بیخته با آب کرنب خمیر کرده حبها برابر فلفل بسته سه درم مدبر بخورند و ده روز توقف داده با حتیاط گذرانیده باز بدهند و بعد ده روز از این حب مطبوخ افیتمون دو بار بهمین قسم فاصله ده روز داده بدهند و در ایام راحت اگر مزاج متحمل باشد اطریفل صغیر گاه گاهی میداده باشند دیگر که برص و بهق را و صرع و دیگر امراض بلغمی و سوداوی را نافع است سنبل افتیمون هر یک یکدرم خربق سیاه شحم حنظل سقمونیا هر یک دو درم ایارج فیقرا یکدرم لاجورد مغسول هفت درم کوفته بیخته با آب کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم دیگر که برص و بهق را نافعست لاجورد مغسول سنبل الطیب افتیمون شحم حنظل کتیرا سقمونیا هر یک دانگی ایارج فیقرا یکمثقال با آب کرفس حب سازند دیگر جهة بهق سقمونیا نیم نخود مقل افتیمون هر یک دانگی بلیله سیاه شیطرج عدد ماره افسنتین هر یک دو دانگ غاریقون ایارج فیقرا افیتمون هر یک

هر یک چهار دانگ تربد یکدرم دو دانگی و نیم با آب حبها سازند **حب منتن کبیر** که مسمی است بحب یامانی نافع جذام و برص
و بهق درد و درد مفاصل تحریر یافت **حب و افصلی** که در نافع مثل حب جبران است سنبل سلیخه حب بلسان مصطکی
دار چینی زعفران هر یک درمی نمک هندی دو درم سقمونیا چهار درم اسطوخودوس شحم حنظل هر یک یکدرم تربد موصوف
هفت درم صبر سقوطری شانزده درم شربتی چهار درم **حب هلیله** جرب و حکه را سود مند است سقمونیا کابلی سرخ هر یک دو انگی
پوست هلیله زرد صبر سقوطری هر یک یکدرم با آب حب سازند یکشربت است **حبی** که داء الثعلب را که از بلغم باشد نافع است
شحم حنظل سه درم ثلث تربد موصوف ایارج فیقرا هر یک ده درم شربتی از دو درم تا سه درم **حبی** که داء الثعلب را
که از صفرا باشد نافعست سقمونیا یکدرم هلیله زرد کابلی سرخ هر یک نیم درم صبر یکدرم حب سازند یک شربت است **حبی**
که داء الثعلب را که از صفرا و بلغم باشد سود دارد شحم حنظل سقمونیا نمک هندی افسنتین هر یک دو مثقال تربد و بسفایج
فستقی هر یک سه مثقال افتیمون چهار مثقال صبر سقوطری ده مثقال تربد موصوف دوازده مثقال با آب خالص حبها سازند
شربتی دو درم **حبی** که در شری که بسبب آن دم صفراوی باشد بعد از طلا کردن آب غوره یا سرکه گلاب و آب کرفس
و روغن گل و خوردن آب غوره و فصد و حجامت و تلیین طبع با شکر هندی و شیر خشت استعمال شود و کثیرا دیگر ایارج فیقرا
یکدرم پوست هلیله زرد دو درم با آب کرفس حب سازند جمله یکشربت است **حبی** که چون پیش از بر آمدن طاعون بدهند
از ان ایمن باشند جدوار بنفشه افیون مصری مصطکی فلفل زعفران لودراقی مدبر هر یک دو درم جند بیدستر یکدرم طریق
تدبیر لودراقی و ساختن این حب اینست که لودراقی را دو درم گرفته در یک سیر شیر گاو بجوشانند تا شیر خشک شود بر آورده پوست
آنرا بیرون کنند و باریک تراشیده و خشک نموده دو درم با دواهای دیگر با یک پیمان شیر کهرل کنند و بمقدار ماش
حبها بندند چهار حب با آب ده برگ بخورانند مجرب است **حبی** که جهة طاعون و خیارک و جمیع اورام حاره نافع است گل ارمنی
جدوار بنفشه زرنباد زرد چوبه صندلین گل مختوم هموزن کوفته باریک صلایه کرده حبها بسته نگهدارند در هوای سرد بقدر رسته ماش
با آب و در هوای گرم بگلاب بدهند و مکرر بر موضع بمالند **حبهای هندی** جهة ضربه و سقطه برگ پیپل سبز که خام نباشد و زرد هم
نشده باشد بیست و یک عدد فلفل سیاه کهنه سه ساله هشت درم بر کهرل با باریک سائیده قند آمیخته نکوبند که در هم شود هفت حب
ساخته هر روز یکی خورند **حبهای هندی** که جهة مرض بول مجرب جد امجد است و اگر این مرض کسی که خورد در حق او کار یا کلب
شود با بچی مدبر و مقشر پوست بیخ لهوری که آن عبارت از انجیر دشتی است پوست بیخ نیم پوست شاخ نیم هر یک پاو سیر
همه را کوفته بیخته با آب چوب کبیر ریزه ریزه کرده در هشت برابر چوب آب انداخته جوشانیده باشند هرگاه بموزن
چوب آب بماند صاف کرده گرفته باشند خمیر کرده حبها سازند هر روز یکی یا کف یا دو ماشک بدهند و غذا نان بی نمک
خورانند و بعد چندی خشکه برنج ساتهی با روغن گاو بخورند و طریق تدبیر با بچی اینست که با بچی را در بول ماده گاو سرخ
که هنوز تر اینده باشد تر کنند و هرگاه بول خشک شود دیگر اندازند بعد از بیست و یک روز بر آورده پوست دور کنند

در سایه خشک کنند **حبهای هندی** جهت خنازیر و سلعه و جمیع اقسام غدد که معمول و مجرب حکیم شاه محمد مرحوم بوده الاچی خورد
نخودانه سونتهه مرچ پپل هر یک یک تولد هر یک بادام کم نیجات کوفته بیخته نگاه دارند و هر روز یک تولد نسوت سپید خراشیده از درون
مغز ملناس هر یک دوازده و بیدام بخته جو کوب نموده در پنج سیر آب شب تر نمایند صبح بجوشانند چون سیوم حصه بماند
درست مالیده آب غلیظ آن را بر آرند و بیدام پخته و کل کوفته در آن حل کرده از بر آتش نگذارند و بجوشانند چون مثل
معجون غلیظ شود داروهای که اول کوفته نگاه داشته اند در حل کرده حبها ساخته نگاه دارند هر روز بیدام خام تا نیم دام پخته بخورند
حساء معتدل جهت فربهی شکر سرخ جزو نخود سپید نیم جزو شیر گاو در حلیب بپزند تا شیر بخورد خشک کنند جوان بمیده خشک
هر یک جزو بی کشک گندم نیم جزو کشک جو گندم بپزند و اندکی زیره در حل کنند چون پخته شود زمان خشک کوفته و شکر در آن کنند
و مقداری شیر تازه در حل کنند و بجوشانند تا قوام گیرد و بعد از مالیدن بدن بخورند و اگر یک جزو تخم خشخاش و دو جزو مغز بادام مقشر
کوفته در حل کنند بهتر باشد **دیگر** فربه کننده شیر تازه ده رطل آب یک رطل با هم بیامیزند تا آب برود کوفته فانید و کوفته
روغن گاو بر افکنند و نیک بجوشانند و ناشتا بخورند **دیگر** که بر نار فربه کنند بگیرند کله میش فربه و پاک کنند پس نرم کوبند و بیارند نخود
و گندم و برنج هر یک ربع رطل ایشان یعنی و سه رطل شیر در رطل همه را با آب بپزند تا که مهرا شود و پس از این طبخ بکوفته بگیرند نخود یکه
آب و دو سوم مرد نیز آید و غایه آب را باشد روغن جوز یا روغن بادام بکوفته آمیزند و شب بعد از تر حقنه کنند و بر نهند تا آن را
در امعا نگهدارد و پنج شب یا زیاده عمل آرند و دیگر حقنها که مسمن بدن است در ادویه باب مفرده گذشته **حلوای شکرپاره** که مسمن است
در ادویه صدریه تحریر یافت و دیگر حلواها نیز مسمن است در ضمن ادویه باب گذشته **کلید هفتم** در الفاظ غذائیه مجلبه و فرنیسه
خشک کند که جراحات را زود به گرداند خصوص ختنه را و مجرب است باید که چون ختنه کنند نگذارند تا خون تمام برود باید
از این ذرور را بیفشانند و به بندند کات هندی مرد ار سنگ بلیله بلیله مر صافی کندر اجزا مساوی کوفته بیخته بر جراحت
بیفشانند یا بر خرقه کهنه ذرور کنند و بر جراحت یا محل ختنه به پیچند و بعد از سه روز باز کنند جراحت بسته باشد **خشک دارو**
چون بر زخم بندند به شود زرد چوبه دیو دار بلد صمغ اسپغول برابر مساوی کوفته بپاشند **دیگر** سرگین نجک بسوزانند انگه
خواهند بگیرند و با سرکه انگوری خوب صلایه کرده خشک ساخته بر زخم بپاشند به کند و اگر همچنین تر به بندند هم نفع بخشد **دیگر**
جهت ناصور دیرینه بگیرند سنگ بجه چشم ناسفته و از درمیان پاچک دشتی خاکستر کنند و صلایه نموده بر زخم ناسور بپاشند
خضاب بر وزن کتاب چیزی را گویند که بدان رنگ کنند باید دانست که خضاب بیشتر دماغ را سرد کند و ضعیف
و مستعد نزله و سکته و امثال آن سازد پس صواب آن باشد که در خضاب چیزی گرم که دماغ را قوت دهد بیامیزند چون
مشک و قرنفل بعضی اوقات خضاب جعد موی را باطل کند و درشت گرداند پس چیزهای که جعدی مو نگهدارد چون
برگ بنفشه و آرد حلبه و سده و مرد ار سنگ در حل کنند و بعضی اوقات موی را خشک کند و شکسته
شود پس باید که بعد از خضاب روغن بنفشه و روغن چیزی بکار دارند و باشد که تیره سیاه شود آن سیاهی را آب

باب وارد نخود ده آرد باقلی بشویند و روغن گرم کرده آن سیاهی را زایل کند **خضاب روغن** که موی را سیاه کند و نگاه دارد
وسمه آمله پوست بیرون گردکان ورق شقایق حنا هر یک ده درم مازو دو عدد همه را نیم کوب نمایند و در دو رطل آب
بجوشانند تا بیک رطل آید صاف کنند و لادن ده درم روغن مورد بست مثقال اضافه نمایند و باتش ملایم بجوشانند تا روغن
بماند **دیگر** وسمه پوست بیرون گردکان مازو و سنبل لادن هر یک پنج درم روغن کنجد یا روغن بادام یک رطل آب برگ مورد
سه رطل دواها کوفته بیخته با آب و روغن بیامیزند و باتش نرم بجوشانند تا روغن بماند بپالایند و استعمال نمایند آب
برگ مورد تر انقدر که خواهند بگیرند و خلط نمایند با آن روغن کنجد مثل آن و بجوشانند باتش نرم تا روغن بماند پس داخل کنند
دران در هر رطلی روغن رطلی از وسمه و لادن و بجوشانند تا زمانی که حل شود **دیگر** بیارد بار انار دانه و پوست بلیله و تخم
نیلوفر و سوخته آهن هر یک دو درم روغن کنجد سیاه یک سیر جمله باریک کرده در روغن مذکور کرده بیامیزند و در خمره شراب انداخته
و سر آن محکم کرده نزدیک دیگدان بزیر زمین فرو برند تا بیست و یک روز بعد از ان پر کبوتر را دران کشند و ملاحظه نمایند که سیاه
شد و نشستن آب سیاهی بپذیرد پس از روغن بر موی سر و ریش بمالند و جای دیگر را محافظت کنند که مبادا سیاه شود و
بالای ریش برگ انجیر ببندند و خواب کنند سه شب متواتر کنند چنان سیاه شود که مدت طویل بماند **دیگر** که از مخصوصات وسمی
بر روغن جوز هندی بگیرند جوز هندی و سوراخ کنند و باله آهنی نیز و کج مغز آن را خورد ببرند و در همان بگذارند پس شقایق نعمان
دران پر کنند بشدت و ورد سنجد و نوشادر هر یک دو درم باریک ساخته نیز آمیزند بستر سوراخ بند کنند و خمیر در گیرند و بالای آن
گل بگیرند و اندر تنور بسیار گرم نهند و یک شب بدانجا گذارند و صباح بیرون آرند که روغن صاف سیاه و سیاه کننده برآید
دیگر که موی را سیاه کند و تا شش ماه سیاهی بماند بگیرند جوز هندی و سر آن برگیرند و مغز آن بیرون کنند و هر ده درم از آن
مغز با ده درم آمله و دو درم براده آهن و پنج درم بوره ارمنی در هم کوفته و بسایند و باز در آن جوز کنند و سر آن بخمیر محکم سازند و تمام
جوز را بگل حکمت در گیرند و اندر آتش نهند چندانکه یکساعت بخوبی بگذرد پس بیرون آرند و روغن که از آن تراویده شود بمالند
دیگر معروف بروغن آمله که موی را سیاه کند بلکه موی سپید را سیاه برآرد بگیرند آمله ده درم و در سرکه بخر در نخیسانند پس صاف کنند
و پنج درم آمله در آن سرکه اندازند و پنج روز دیگر بگذارند و صاف نمایند و همچنین تا هفت مرتبه عمل آرند پس سرکه هر گاه سیاه شود
عفوصت آمله دران سرایت کند بر هر دو صد درم آن سرکه بیست درم روغن آس آمیزند و بجوشانند تا روغن بماند و سرکه
جذب شود پس عمل آرند بار و سنجد که خضابی عجیب است **دیگر** در اول بهار بیخ درخت گردکان را بشکافند و روغن کنند
و شکسته را با روغن پر بیخ در زمین گیرند تا درخت آن روغن را بکشد و در آخر تیرماه که درخت آب به بیخ باز دهد این روغن
بشیشه باز آید خضابی بود پایدار و سیاه کننده **خضاب شقایق** که موی را سیاه کند بغایت شقایق النعمان
گل باقلی مساوی بکوبند و در ظرف و روغن شیره بر آن ریزند آنقدر که بپوشاند و در آفتاب نهند و سر آن بپوشند
و هر روز تا مدت ده روز چند نوبت سحق نمایند بعد از آن بردارند و استعمال نمایند **دیگر** ورق شقایق ده درم پوست

با قلاقطر و آمله هر یک پنج درم بکوبند و بیزند و سه سیر شیر سرکه در آن کنند و در آفتاب بگذارند و هر روز قدری استعمال نمایند دیگر
شقایق النعمان در ظرف آبگینه کنند با شب یمانی یعنی برگ لاله یکتو شب یمانی چنانکه با گل حل بغداد برگ لاله یکتو قیه شب یمانی بود
پس ظرف را سر بگیرند و در سرگین اسپ پنهان کنند چهل روز تا برگ لاله حل شود خضابی بود نیکو و از شرح مفردات کیفیت ترکیب صحیح
معلوم شده **خضاب عجیب** توتیا سه زاج سفید شوره هر و چند با و سیر سه را خشک در قرع و انبیق انداخته
با آتش ملایم عرق کشند در عرصه هفت هشت پهر تمام عرق بر می آید بعد از آن سه تولد ورق نقره که باریک باشد در این عرق انداخته
در شیشه کرده نگاه دارند تا در آن حل شود و چهار درم از این عرق و یک سیر گلاب داخل کرده رنگ دهند و طریق رنگ دادن
این است که مسواک را تر کرده بر موهای سفید بمالند هرگاه خشک شود دیگر بمالند دو سه بار بسیار خوب میشود و در بعضی نسخه‌ها
سنگ ماهی و مازو هر یک یا سه سیر [illegible] یافته شاید این صواب باشد و در بعضی نسخ بجای ورق نقره ورق طلا [illegible] والله
اعلم بالصواب **دیگر** پوست انار ترش و نیلوفر هر یک سه سیر شیره نیشکر نیم من همه را یکجا کرده در دیگ آهنی کرده مدتی بگذارند
دیگر و [illegible] در زیر زمین دفن کنند پس برآورده مانند روغن بر سر و ریش بمالند بعد از آن گل که در سرکه هندی تر کرده باشند
سر و موی بشویند در حال موی سیاه شود چنانچه اگر برنج در دهن گیرند آن هم سیاه شود **خضاب گل گردکان** بگیرند
گل گردکان بیش از آن که [illegible] همچون خوشه است و سحق نمایند به روغن زیت خلط سازند تا بمنزلهٔ [illegible] استعمال
نمایند **خضاب** [illegible] ریش خشک کرده پوست ترب خشک شبیانی اجزا برابر همه را بکوبند و باندک صمغ [illegible] خضاب
کنند **دیگر** [illegible] و پوست خشخاش بالقاح [illegible] و بیامیزند و اگر کافور و گلاب بیامیزند بهتر باشد و اگر موی را
[illegible] کنند اندک گوگرد [illegible] بر آن [illegible] و بشویند و گوگرد دود کنند در روز قدری دو سه بار موی سفید شود **دیگر** زرنیخ [illegible]
[illegible] خشک تا ریش تخم ترب گل نسرین خشک گوگرد شکوفه کبر خشک بکوبند و بیزند و زهره گاو و سرکه انگوری سرشته [illegible]
نهند با موم [illegible] بعد از آن [illegible] موی را آب گوگرد سرشته [illegible] بعد از آن مالیدن گوگرد دود کنند و بروغن یاسمین چرب کنند **دیگر** بگیرند
[illegible] و بر اندرون [illegible] بمالند و بخار [illegible] انگور نهند و زیر آن گوگرد دود کنند و هر ساعت بخار باز گردانند و آن را در آفتاب نهند
و زیر [illegible] چند کرت پس از آن روغن بگیرند و بمالند **دیگر** که سفیدی موی سفید زیاده کند و زردی را دور کند بیارند
آب [illegible] بوده باشند بدان موی را [illegible] کنند شب صبح [illegible] تا شکر بوشند **خضاب محمر و مشقر** یعنی خضاب
که موی را سرخ و اشقر کند [illegible] پوست باز کنند و بر آتش نهند تا آن تری که از سر دیگر بیاید طلا کنند و اگر زنگار و آهن تاب
زاج سرشته طلا کنند همین عمل کند و اگر [illegible] سوخته درم [illegible] درم شوره دباغان درد شراب خشک سوخته
هر یک سه درم با آب خاکستر خوب [illegible] سرشته بکار برند همین فعل کند **دیگر** مازو و [illegible] ورقیه سماق اندر [illegible] زرد هر یک دو وقیه
برگ سیاوشان در دسته [illegible] بندسته [illegible] خشک دو کف [illegible] در دو رطل آب بجوشانند چند روز پس موی بدان
ضماد کنند و [illegible] کنند [illegible] اشقر کننده است **خضاب** نافع جور را در آب گرم چندانکه بپزد [illegible] بجوشانند تا آنقدر

انقدر که توان فشرده پس بشاسته از ان جو بستانند و از لادن قبرسی و از شیر آمله هر واحد جزوی در روغن بان مثل همه
پس با آتش نرم بجوشانند تا روغن بماند و مثل مرهم گردد بعد از ان صاف کنند و روغن را جدا نگاه دارند و ثفل آنرا بر موی بندند
و صباح بشویند و خشک ساخته روغن مذکور بمالند موی سفید سیاه گردد **دیگر** خبث الحدید کوفته براده انداز بر هر یک
جزوی در سرکه انگوری بپزند بعد از ان خضاب کنند موی را سیاه گرداند **خضاب** وسمه که موی را سیه کند و متعارف
است وسمه چهل درم حنا بیست درم کوفته بیخته بروغن گل چرب کنند و با آب گرم بسرشند و شب بمالند و صباح با آب گرم بشویند
دیگر ابن سینا گوید که این خضاب موی را سیاه کند چون بروی بمالند خار دی سوخته شب نمک اندرانی مازو برشته
ریم آهن هر یک جزوی وسمه دو جزو همه را نیک بکوبند و انگاه بسرکه بسایند و یکشب همچنان رها کنند دران پس بکار دارند
دیگر ماسرجویه گوید این خضاب را آزموده ایم بسیار نیکوست آهک مازو برشته ردی سوخته شب گل برو کثیرا و ثفل
هر یک نیم جزو برگ حنا وسمه مرداسنگ هر یک یکجزو جمله را کوفته بیخته با آب بسرشند و بعد از سه ساعت بمالند که تا هشت روز بماند
خضاب را با آب بمورد کات صلایه نموده بر ریش بمالند تا خشک شود پس از ان با آب سرد بشویند موی را بغایت سیاه سازد
وسمه حنا مرداسنگ چون سرمه سایده آهک ملند و سوخته ردی سوخته شب یمانی کثیرا و ثفل گل سرشوی مساوی
بدان خضاب کنند و شش ساعت بگذارند و برگ چغندر بروی پوشند که خشک شود پس بشویند و اگر وسمه و حنا در آب
کنند و در آفتاب گذارند تا آب رنگ گیرد و خضاب بعد از ان بسرشند بهتر باشد **دیگر** یوسفی منظوم **قطعه** هر کس را
علاج موی سفید شده دموس * گوید که ریش بیا که یوسف ریش برکند * آب سماق و آمله و وسمه و حنا * موی
سفید را بدو ساعته سیه کند * **خضابی** که از موده و بسیار نیک است استاد حکیم ابو الحسن رحمة الله علیه که ابا
جمع نموده و گزیده موی را سیاه تابنده کند و در روزها بسیار از رنگ نگردد و نیز چون خضابهای دیگر موی و چشم را زیان
دارد و دانه سبز خام یکرطل بستانند و بروغن زیت بمالند و در دیگ سفالین نو پر کنند و گل حکمت بر نهند و در تنور گرم
نهند چون تنور سرد شود بیرون آرند و مازو را بر طبق ریزند و آنچه از وی زغال شده باشد جدا کنند و ده درم وقیه از وی
بگیرند و یک وقیه ردی سوخته و ده درم شب و نمک اندرانی و یک وقیه نقل همه را جدا جدا نرم بکوبند چون سرمه بسایند و از ان پس
همه را با آب برگ مورد بسرشند و بوقت خفتن چندانکه حاجت شود بر موی بسرشند و برگ چغندر بر وی
نهند و ببندند تا وقت سحر انگاه بحمام روند و با آبی که در وی آمله و مورد پخته باشند موی را نیک بشویند بعد از ان با آب سرد بشویند
دیگر که مجربست که بگیرند دوده عفص و قدری سوخته و قدری نمک با هندی آب خمیر کنند و بعد از ساعتی خضاب
کنند و بعد از دو ساعت بشویند و قدری روغن بمالند نهایت ملایم شود و طریق گرفتن دوده عفص است که بگیرند
دیگ سنگین کوچک یا سفالین و دران اندکی عفص اندازند و در زیر آن آتش ملایم کنند و تخته سنگین بر روی
دیگ بپوشانند بنوعی که منطبق شود چون عفص سوخته گردد بردارند و عفص دیگر اندازند تا آنکه بر سنگ دوده باشد

بر دارند **دیگر** بگیرند آهک آب نارسیده و مردار سنگ از هر یک چندانکه خواهند و شستش مقدار آن آب بر وی کنند و در آفتاب
نهند تا سه روز و هر روز چند بار بجنبانند پس بپالایند و پشم پاره در وی زنند اگر سیاه شد بهتر والا نه همان قدر
آهک و مردار سنگ که در مرتبه اول کرده باشند بکنند تا آنوقت که پشم را سیاه کند بعد از ان حنا بدین آب بسرشند تا خمیر شود
پس بر مو بندند تا نیک سیاه شود و بعده جهت سیاه کردن بیخهای موی بهمان آب مصنوع تنها کافی است بعد از چهار روز بچوب الدور
که بر سر آن پشم پیچیده باشند در آن آب تر کنند و به بیخ مو رسانند تا سیاه شود و اگر مردار سنگ و نمک را بکوبند و با آب تر کنند
و در آفتاب نهند تا گرم شود چندانکه چون پشم را در ان زنند سیاه شود پس از ان حنا کوفته و بیخته با آن بسرشند و شب
بر مو بمالند و بامداد در حمام بشویند خضاب نیکو باشد **دیگر** نوشادر نیم ماشه زاج زرد که آنرا هیرا کسیس گویند یکماشه
سنگ راسخج دو ماشه مازو یک تولہ قرنفل ده عدد مازو را در ریگ گرم که نخود در ان بریان کرده میشود بریان کنند پس همه را
باریک ساخته با آب گرم ضماد کنند **دیگر** معمول جناب مستطاب سلطان عز الدین مرحوم بوده بغیر پیچیدن دستی بور از کثیف بلایم
و حسین کنند نوشادر یکماشه سنگ راسخج دو ماشه مازو تازه نه ماشه مازو را بقسمی بریان کنند که نه خام ماند و نه سوخته سیاه
شود باز همه را علیحده علیحده سائیده در ان گرده بگیرند و یکجا کرده بدارند هرگاه خواهند استعمال نمایند طریق عمل آنکه اول
ریش یا سر را با آب گرم و آرد نخود خوب بشویند که دسومت در ان نماند بعد شستن بپارچه نو پاک کنند که نمی و تری آب
هم دور شود بعد از ان در ظرف چینی موافق خمیر کردن دوا آب سرد بقدر اندازند و بالای آن دوای مذکور انداخته مثل
حنا حل کنند که قابل ضماد کردن شود بر موها و بیخ موها ضماد کنند هرگاه خوب خشک شود دوا را فشانند و با آب گرم بشویند
و اگر در جلد سیاهی بماند بعد شستن موها تیل خوشبو بمالند و از پارچه پاک نمایند و باز با آب گرم و نخود بشویند **دیگر**
که موی را سیاه کند و باز سفید نشود زهره گربه زهره غراب زهره بز سیاه زهره مرغ سیاه بالسویه با روغن کنجد مخلوط
نموده بر سر و ریش بمالند **دیگر** که مو را سیاه کند و بهترین نسخهاست باعتبار آنکه بمجرد مالیدن بی آنکه بر بندند
عمل میکند و تدبیر بستن ندارد و در یکساعت بخوبی اثر میکند و رنگش طاوسی نمیباشد و جلد را سیاه نمی کند
و مجرب صاحب قرابادین است مازو چهار حصه سنگ راسخج دو حصه نوشادر یکحصه شب یمانی نیم حصه مازو را در خاکستر گرم
بریان کنند تا سوخته و سیاه نشود و هر دو جدا جدا باریک بسایند و وزن نمایند پس یکجا کرده در ظرف آهنی
نهند و در طبیخ آمله بسنجه به دسته آهنی صلایه کنند تا خوب صلایه شود پس مو را با آب آمله بشویند و در دوا بمالند و بعد دو گهری
با آب آمله بشویند پس با آب گرم بشویند و باید که آمله را در آب تر ساخته باشند پس آب وی را داخل دوا سازند و در شستن مو بکار
برند **دیگر** مس سوخته پوست بیرون جوز سرو از هر یک دو درم مازو سبز در روغن زیت بریان کرده و سوخته بر سیاه و شب
شب یمانی آقاقیا از هر یک سه درم جوز السرو در سرکه پخته دوازده درم همه را کوفته با آب بسرشند و خضاب کنند و مکث
نمایند تا سه ساعت پس بشویند با آب گرم **دیگر** سوختهٔ آهن با سرکه تر کرده نیک بریان کنند و با سرکه کندر سائیده

سائیده بر موطلا کنند و یکزمان بدارند تا خشک شود مو سیاه گردد **دیگر** بیارد سوختش پس قدر حاجت سرکه بریان کنند و چندان بسایند که سیده شود بیارند زمازج بقدر حاجت و شکسته در دیگ آهنی یا مسی بروغن تلخ یا کنجد بریزند چون غلظت انجامد روغن را ان دور کنند و آن زمازج را بیرون آرند و از زمازج هشت جزو سوختش پس چهار جزو نوشادر یکجزو دیگر نار و بر سنگ صلایه کرده با آب سرشته در سر و ریش بمالند تا خشک شود باز بشویند و اگر جائی داغ سیاه بر رخساره نماید آن موضع را بروغن تلخ بمالند رفع کند **دیگر** خاکستر کوزه آهنگر و مردار سنگ روغن برابر باریک جدا بسایند و بریزند با آب شیر انجیر بموی سفید بمالند و بالای آن برگ پلاس بسته بندند و بخوابند **دیگر** چون استعمال کنند موی را سفید شدن نگذارد و موی سفید شده را سیاه سازد و محافظت مینماید از حلبه سنبل کشنیز خشک لادن پوست جوز رطب خشک کرده و زنجبیل بیخ جفت اکه بر سنبل همه را باریک بسایند و شراب عفص سرشته اقراص بسته بندند و خشک سازند و یکی از آن بگیرند و در طبیخ آس و آمله حل کرده طلا نمایند در هر ماهی دو بار باشد **خضابات هندی** یعنی بعضی خضابات هندی که اقرب بقیاس و گور خواهد شد **خضاب** ماجوپهل بیا باسه بیخ گهوکره بهنگره سیاه تر پهله بهر سیاه بیخ انار ترش بیخ درخت بیلا بیخ درخت جالکو هر یک یک جزو بوره چون تخم مورد هر یک دو جزو برگ مورد هفت جزو در پنج سیر آب انداخته بجوشانند تا نصف بماند روغن کنجد یکسیر در خلط کرده در ظرف آهنی چهل روز نگاه دارند بعد از آن برآورده بجوشانند که آب جذب شود در صاف نموده بکار برند **دیگر** روغن کنجد سیاه هر قدر که ساخته باشند در ظرف آهنی انداخته و در میان آن گل کربل که سفید باشد تر کنند و قدری پوست انار ترش نیز آمیخته در فربلیه چهل روز دفن کنند و برآورده بکار برند **خضاب** بیارد مغز نوک و هلیله و بلیله و حنا و سوختش آهن و نیلوفر مساوی بسایند در ظرف آهنی کرده با آن سرکه کنند که در سرکه تر شود یکهفته یا بیشتر در آفتاب بدارند بعد از آن آهن کنند در موطلا سازند و بالای آن برگ پلاس یا برگ بید انجیر دیگر بندند موی را سیاه کند **دیگر** از حکمای هند منقول است که مدعی اند که تا هفت سال اثر باقی میماند کلاه بادنجان و پوست درخت انار و توبال نحاس هلیله سیاه مازو نخود سیاه با پوست همه را کوفته بیخته با قدری سرکه و قدر کفایت روغن کنجد سیاه در ظرف آهنی انداخته چهل روز در ته آب دفن کنند **خل** بعد خوردن طعام آشامیدن آن گرم کرده جهت ادویه قتاله و رفع جمود خون و شیر در معده و با نمک جهت ضرر فطر و سگ دیوانه گزیده و طلاء آن جهت منع انتشار قروح خبیثه و نار فارسی و حمره و نمله و جرب متقرح و بواسیر و داحس و ورم ظاهری و باطنی و مانع ورم جراحات تازه و خارش بدن و گزیدن حیوانات سمیه حاره و سوختگی آتش بغایت مجرب است و چون بر عضوی بمالند منع قبول ماده از عضو مجاور کند و نطول او جهت گزیدن حیوانات سمی و بر موضع نزف دم ظاهر بدن جهت قطع سیلان خون و ضماد انجیر که در آن طبخ یافته باشند جهت سوختگی عضو و خشونت آن مجرب و با عسل جهت آثار تحت جلد و خون مرده و آثار دیگر جهت ورم پستان و بناگوش و با خاکستر گرم جهت عود ورم بارده نافع **خمیر** با سرکه و نمک که زیاده باشد منفجر و منضج دمامیل و محلل

اورام بارده و ضماد او با حنا و روغن و نمک جهت تحلیل صلابات عظیم بابونه مجرب **کلمه هشتم** در الفاظ ادویه **دواء**
الحلتیت گزیدن عقرب و رتیلا و مانند آنرا اشرابا نافع است در ادویه قیمه نوشته شد **دواء الذراریح** در عفص
کلف نافع است ادرار بکار آید زعفران سنبل قرنفل فلفل دار چینی هر یک سه درم جزو عدس مقشر نیم جزو ذراریح دست و پا و سر
و پر پاک کرده یک جزو با شراب کهنه سرشته قرصها سازند هر یک دو دانگ هر صبح یک قرص بدهند و بحمام برده در آبزن نشانند
تا در آبزن بول کنند و اگر بعد از این در مثانه سوزش یابد طبیخ عدس مقشر با روغن بادام و مسکه بدهند **دیگر** ذراریح [illegible]
در دوغ نهند پس دوغ بریزند و دوغ تازه کنند و یکشبانروز در آن گذارند و همچنین تا سه بار پس در سایه خشک کنند و بادو وزن
آن عدس مقشر بسایند و قرص کنند شربتی دو دانگ با آب گرم بدهند بعد از آن تدبیر عرق آوردن کنند بعد آنکه ذراریح
بجاره [illegible] حیوانیست بقدر زنبور و بهمین رنگ بود و با نباتات تازه بیابان شود و بهترین او موجود در گندم زار است که مایل بسیاهی
و سرخ و با خطوط زرد باشد و سبز و سرخ و زرد و منقط بسیاهی و سایر اقسام غیر مستعمل است در آخر سیوم گرم و خشک
است و بسیار تند و مقرح جلد و از سموم قتاله است و خوردن محرق او با عرق گوشت گاو و دیگ [illegible] با روغن زیتون جهت
رفع خوف سگ دیوانه گزیده بهترین ادویه است و قطرهای خون همراه بول خارج میشود و دفع میشود و عوام را اعتقاد آن که
سگهای کوچک بسبب گزیدن سگ دیوانه متکون شده و این دوا اخراج آن میکند و بجای احراق هر گاه بپارچه پیچیده
بجائی ببندند که خارش بدارند باعث تلطف او میشود و در استعمال او دلیر نباید بود و ضماد ذراریح جهت داء الثعلب و برص ناخن
و باقرطی جهت قلع ماده فاسد و رویانیدن ناخن صحیح و [illegible] جهت [illegible] سیاه و نقش جلد و بهق و برص و قوبا و گزیدن عقرب
و ثآلیل و رفع قمل و بقای جدری و رویانیدن موی ابرو داء الثعلب نافع است و قدر شربت او یکعدد سوخته و زیاده
کشنده **دواء السرطان** یک نسخه اش ملحقه تریاق السرطان نوشته شد **دیگر** که جالینوس گفته ندیده ام که
کسی این دوا بخورد و نفع از گزیدن سگ دیوانه نبیند سرطان نهری محرق ده جزو کندر یک جزو هر روز دو درم صباح و دو درم
عشا با شراب بخورند **دواء السنه** جهت جذام ملفظ جوارشن ملوک در ملفوظ سیم گذشته **دواء المشمش**
جهت حکه و جرب و سعفه نافع است افسنتین یکدرم و نیم سنا مکی شاهتره هر یک دو درم پوست هلیله زرد شش درم کوفته
بیخته با مشمش مدقوق بسرشند شربتی مقابل یک جزو **دواء الکبریت** مقاومت تسمیم عقارب و حیات و دافع
ادویه قتاله کند و قایم مقام تریاق است در ادویه مصدریه گذشته **دواء المسک شیرین** رنگ رو نیکو کند در ملفوظ
سیم گذشته **دوای** که خنازیر را سود دارد و در اخلاق بلغم غلیظ که شیخ گفته که این دوا مسخن است [illegible] بحیلب
سکر با سویه سفوف سازند شربتی دو درم **دوای** که درد خراج باطنی را ساکن کند تخم مرو و تخم خطمی تخم [illegible] کتیرا
مساوی کوفته بروغن گل یا بنفشه یا بادام چرب کرده شربتی سه درم صبح و سه درم شام تا سه دقیقه شیر **دوای** که
بعد از کشادن خراج باطن بدهند تخم مرو سنبل هر یک [illegible] کتیرا نشاسته مغز تخم [illegible] مقشر هر یک

هر یک سه درم تخم توله تخم خطمی هر یک چهار درم اسپغول پنجدرم گل ارمنی دو درم کوفته هر صبح و شام شش درم با آب سرد و روغن
گل دهند **دوای** که در خروج مقعد شکم بعد از گشادن استعمال شود لعاب حلبه لعاب تخم کتان کتیرا صمغ عربی [illegible] روغن تخم
مرغ و روغن گل حقنه کنند **دوای** که انتفاخ و حکه اصابع را که در ایام خریف و شتا در صبح و شام حادث شود نافع بود
آب گرم نمکین بریزند یا در طبیخ سلق نهند یا روغن بان یا مانند آن بمالند و اگر افراط کند تضمید با تخمیر [illegible] روغن زیت یا بعسل
و شراب نمایند **دوای** که در ترقیدن دست و پا بکار آید شلغم را میان بیرون کنند و موم در روغن در میان آن گذارند
در خاکستر گرم نهند و طلا کنند و اگر شلغم پاره کنند در روغن بجوشانند و ضماد کنند سود دهد **دوای** جهت ترقیدن
میان انگشتان اسفناج و بیخ آن نرم بسایند و ضماد کنند **دوای** که در ترقیدن پا شسته باید بعد از آن … از حمام نشستن
در حمام بکار آید پیه بز گداخته با زرد نرم سائیده و مرهم آمیخته در مرهم کنند در ترقیدگی کنند **دیگر** سفیدآب … یا سفیده …
بر روغن … کنند در مرهم سرشته در ترقیدگی کنند **دیگر** صمغ عربی سائیده بعد از حمام که خشک و تر باشد در شکاف کنند
و موزه در کنند و اگر بدل صمغ کتیرا کنند شاید **دوای** که خارش بدن را نفع دهد شحم حنظل یکدرم موره یکدرم …
دو درم سنای مکی پنجدرم کوفته با روغن گل و سرکه طلا کنند **دوای** که جهت خارش بدن مفید است …
خربزه در حمام بدن را بمالند و بشویند بدان **دوای** که صاحب معالجات بقراطیه ذکر کرده حب … که سبب بلغم …
زائل کند سه درم حب النیل با شش درم شکر سپید آمیخته کنند در سه نوبت بخورند **دیگر** که … تا نیل …
صبر یک مثقال هر روز بخورند تا سه روز یا سه روز ترک کنند باز سه روز بخورند همین قسم تکرار عمل آرند **دیگر** جهت استیصال
ماده جرب طبیب مجرب و از نسخهای مجربه قبلگاه منقول است شاهتره یکدرم بامیران چینی دو درم … خبث الحدید
مدبر در سرکه در روغن بادام هر یک سه درم صبر سقوطری ده درم کوفته بیخته هر روز شش درم یا کم از آن با شکر …
آمیخته تا یکماه بخورند و اگر خواهند با سه چند شکر تری مقوم سازند و بقدر تحمل عمل آرند **دوای** که جهت شری بلغمی نافع است
کباب چینی یکدرم شکر سه درم سائیده چند مرتبه بخورند و در مفردات شرح مسطور است که کبابه دو دانگ کوفته در
سکنجبین حل کرده خوردن نفع میکند شری … **دوای** که جهت شری نافع است بزر الخبازی … کلان سائیده
و اسپغول هر یک سه درم با جلاب بنوشند **دیگر** منقول از … گل … زرد …
بیخ موز یعنی کیله از نزدیک بیخ کیله سوراخ کرده بقدر دو سیر … گرفته باشند … شب …
و یکدام صبح و یکدام شام بخورند **دیگر** که اگر شری را سبب حرارت شدید باشد نفع دهد قرص کافور …
دیگر رائب بقر تنها کافی است چون بنوشند یا طلا کنند اگر با حرارت باشد هرگاه شری از خون …
و همین اکثر است باید که فصد کنند بی مهلت اگر کافی نشود … فصد نا کردن … باعث …
بالاخره و بعد فصد مسهل مریض را در طبیخ بنفشه و نیلوفر بنشانند … گندم … خربزه بدن را بمالند …

برزند پس سرکه و گلاب و روغن گل بمالند و عنب الثعلب و گشنیز و کاکنج و قدری آرد جو آمیخته طلا کنند و لباس سرخ بپوشانند
و دو شیاف ابیض هر روز سه مرتبه با شیر گرم یا در طبیخ ادویه که گرم بود مریض را نشستن فرمایند نقوع عناب و آلو و شیرخشت و شاهتره
با سکنجبین اثر تمام دارد و اگر چندی به تبیل دوام نوشند و هر گاه درد و شقاق عارض شود بر آن ملک مدت میشود فصد و اسهال بکند
باید کرد و از محرکات ماده اجتناب باید نمود تا که منقلع گردد و خاصه شیر که سرخ و گرم میباشد و زودتر ظهور میکند
و بیشتر در روز غلبه نماید بخلاف بلغمی که مایل بسفیدی میباشد و شب حرکت میکند دوائی که خوردن آن نبات آسیل را
نفع دهد تخم کرفس رازیانه انیسون هر یک یک مثقال ریوند چینی گل سرخ هر یک دو مثقال ترنجبین بوزن کل شربتی چهار درم با
سکنجبین سه روز متصل بدهند و اگر حاجت باشد یک هفته بدهند دوائی که در وقت استحکام [illegible] بیاید درست
کرد چون استحکام بفصد و استفراغ تمام احتیاج نیست بلکه بنوعی باید کرد که ملایمت طبع ادرار کنند [illegible] انها
عصاره کرنب صحرائی هر یک سه وقیه در سه [illegible] آمیخته هر صبح و شام بدهند دیگر برای علاج [illegible] ده قیراط [illegible] روغن
گاو [illegible] بدهند دیگر زیره کرمانی یکدرم بکوبند و با عسل که بقوام [illegible] باشد سرشته بدهند دیگر عاقرقرحا ده قیراط
با عسل [illegible] بدهند دوائی که جهت مبروص بعد از تنقیه [illegible] سه درم [illegible] قرحا
یکدرم شقایق النعمان دو درم اطریلال چهار درم کوفته بیخته هفت حصه کنند هر روز یک حصه با آب گرم بخورند و در آفتاب
نهند و غذا نان بی نمک خورند تا [illegible] آرند دوائی بهترین [illegible] حبه سفید عاقرقرحا هر یک سه درم تخم
شقایق النعمان شش درم اطریلال دوازده درم کوفته بیخته از یکنیم درم تا سه درم بخورند و در وقت استعمال این طلا بعمل آرند
زرده تخم مرغ خشک کرده روغن بکشند و [illegible] جرب کنند [illegible] دندان میمالند بسرکه انگوری حل کرده طلا
کنند دیگر هلیله سیاه هلیله زرد افتیمون هر یک یکدرم کوفته بیخته با مویز پاک ده درم [illegible] کرده هر روز یک توله بخورند و آن
برصها را طلا کنند شیطرج هندی زرنیخ هر یک یکنیم درم [illegible] استخوان ماهی [illegible] سیاه
اطریلال مصری هر یک دو درم عفص سه درم کوفته بیخته بسرکه انگوری برصها [illegible] بسرکه سائیده طلا کنند دوائی
که سفیدی موضع حجامت دور کند مرداسنگ سفید کرده بعد فراغ از حجامت بمالند و همچنین بقوه سائیده مالیدن [illegible]
دیگر که بهق ابیض را نافع است شحم حنظل ربع درم ترید [illegible] اطریفل صغیر دو درم جمله یک شربت است
در هفته یکبار باید که بخورد و در ایام دیگر اطریفل [illegible] کنند و تدابیر مخففه ملازم باشد دیگر جهت بهق [illegible]
هلیله کابلی آمله مقشر [illegible] قند سفید [illegible] بقوام آرند و ادویه بدان [illegible] شربتی
از سه درم تا پنجدرم یا پنج مثقال و شیخ فرموده که [illegible] سفید [illegible]
که من هر دو را ساخته ام [illegible] نافع [illegible] دوائی که نفع [illegible]
کنند و [illegible] که [illegible] فصد کنند [illegible] اسهال

استعمال سود انمایند و تدبیر برطب بعمل آرند و آنچه از مهنا بزرگ بود و بجهای بسیار داشته باشد استیصال بموار حادثه
پستر علاج زخم بد ملامت کنند **دوائی** که استیصال سعفه رطبه کند نمک و نشتمان بسیار باشد که خشک شود طلی نماید
و غذا تنقیه و چرب ده‌هند دیگر بجهت سعفه تبریح بصابون طلا کند و رها کنند تا خشک شود پس بآب گرم بشویند و مکرر همین عمل نمایند
و فصد رگ جبهه نیز مفید است **دوائی** که در داء الثعلب بعد از استفراغ خلط در طلا بکار آید آنچه قوی‌تر است فرفیون تازه
است پس آقسیا پس حب و خردل و زرنیخ سوخته با زفت تر سرشته و موم نرم با روغن حب الغار سوخته و شیر توع طلا
کنند تعاقبات برخیزد و سیاه ابردی دو کنند تا خشک شود و پوست با فکنند و موی بیرون آید و اگر زنانی با سکنجبین برنهند زرد دو بدارند
از داء الثعلب حکم مو براند و تخم سیر جبیره بد الحمر و زنجبیل سوخته و برگ آن و سرگین گوسفند و سرگین موش سوخته و دار فلفل و خردل
و بندق سوخته و کندش و برگ انجیر و خربق سیاه و سفید و گوگرد و قطران تازه و ماميران و بادام تلخ سوخته با پوست و زهره گاو
و زفت و بیخ سوسن این همه از ادویه این علت است **دوائی** جهت کسی که شعبه‌ها را مقشر کرده باشد زنجبیل و دوج هر یک یکدرم
و نیم فلفل دو درم و نیم صندل سفید تخم کاسنی هر یک سه درم اهلیله کنند و از دار شیشعان هر یک نیم درم اهلیله سیاه دو درم کوفته
بیخته بعسل هلیله کابلی مربا سرشته شربتی سه درم گرفته میکنند اگر داء الحیه و داء الثعلب سپید باشد برگ سدر بوره و مرداسنگ با هم
جمله را با آب سرشته و بربندند **دیگر** برگ سدر سفید با باز و تعلیف کنند **دوائی** که موی را باریک کند بگیرند مار الکرم با بوره
ارمنی و در بوره آمیزند و بر بدن آنرا همگی در بندند بکار رود شعبه پستان بوره با برجود با قلی و تخم خرزد و دانک نمایند **دوائی**
که موی را دراز کند و از ریختن باز دارد بگیرند حقیقت و بجوشانند و در طبیخ وی قدری خردل آمیزند و موی را ان بشویند پس تدهین
کنند **دیگر** پرسیاوشان تازه آمله مربرگ از آن درخت هر یک بقدری بگیرند آب مردو غن و هر دو را با هم بمالند تا یکی
گردد پس بر موی مالند و ایضا طلی بهار نرنج چون لعاب تخم کتان و سپغول و برگ کنجد و مانند آن موی را بشویند پس گر کفایت
کرد فبها و الا درین حد حاجت و طعام و شراب حمام گوشت و اگر بدن فربه و حال نیک باشد و تشقق اطراف مو قلیل بود بتقدیم علاج
نکشند آنجا که مرض مذکور مفرط باشد استعمال متواتر و فصد متعدد امر فرمایند و نیکوترین تدابیر در تشقق مو استعمال صفرا در طیب
بدن است **دیگر** که تساقط مو را نافع است و عجیب اثر باز و مصطکی کند هر یک یکدرم مرقد ماناه هر یک دو درم لادن سه درم
باریک ساخته در روغن گل حل کنند و بر بنها موی مالند **دوائی** که ابطال مو کند و بسرعت حلق نماید اهک قوی تازه برده
ششش چندان آب اندازند و سه روز بدارند پس صاف سازند و سدس آن آهک دیگر اندازند و بعد سه روز صاف کرده
بهمان قدر آهک دیگر اندازند و بعد سه روز صاف نمایند پس از زرنیخ اصفر ثلث آن باریک ساخته اندازند و در آفتاب بگذارند
و بر پشته امتحان کنند پس بصوفه بر آن بمالند که زود حلق میکند و بعد از آن روغن گل بمالند **دیگر** که در حلق مو قوی‌تر نماید است
بگیرند صدف مکلس هشت جزو زرنیخ زرد مسحوق یکجزو هر دو را اندر پا ان با آب بمالند و دو ساعت بدارند پس طلا نمایند
و اگر زبد البحر یا حسین را مکلس کنند نوره او سفید شود **دیگر** تصرف حکیم آهک آب نادیده یک جزو زرنیخ زرد خالص

سه وقیه صبر یک مثقال هر یک علیحده علیحده بسایند پس بهم خلط کنند و آب گرم بقدر کفایت اندازند و سفیدهٔ تخم مرغ [؟]
بر آن شکنند و خوب مخلوط سازند و روغن گل سه وقیه اضافه نموده گرم گرم استعمال نمایند دیگر خوشبو و مجرب حکیم علی [؟]
در وجع المفاصل و خاصره و درد کمر و زانو دور کند و تحلیل ریاح و تقویت اعضا و تنشیط حرکات نماید نوره آب نرسیده دو رطل
زرنیخ خالص ورقی سه وقیه زرنباد دو مثقال صبر سقوطری سنبل هندی هر یک یک مثقال علیحده علیحده بکوبند پس بیامیزند و بار دیگر
باره بسایند تا خوب باریک شود پس بگیرند نخود دو رطل و نیکو بکوبند و در آب جوشانند خوب پس صاف نموده و در سه وقیه
از این آب بسرشند و بیضه مرغ عددی بر آن بشکنند و روغن کنجد پنج مثقال اضافه کرده بر بدن طلا نمایند و اگر زرنیخ کم کنند
بهتر باشد تا قوت نوره ضعیف گردد و [؟] بیشتر در زمانی معتدل ملاصق بدن باشد تا نفعش با مراض بیشتر ظاهر گردد
دوائی که قطع رایحه نوره کند برگ شفتالو و عصفر و حنا و ورد و سعد و سک نیک تنها و مجموع باریک ساخته بمالند و صندل سفید
بسیم همین کار کند و تسریع دواء در ازاله نوره با صبر زیت و صابون باهم درین امر اخلطی تمام است و اگر نوره را دیر
نگذارند و زود نشویند و بشستن از طلا روغن گل بمالند منع حرقت آن کند و اگر بعد از نوره کشیدن آب گرم غسل نمایند تا که پاک
شود پس بست طویل در آب سرد نشینند و آب سرد بسیار بریزند خاصه بر جایگاهی که معتاد بر آمدن تبرها باشد منع تبر کند و دلک
بسرکه و روغن گل بعد شستن نیز همین کار کند و اگر جای سوختگی بهم رسد عدس مقشر بسرکه و گلاب بسایند و نیمه بدان تر کرده بر آنجا
نهند و اگر نفاطات حادث شود مرهم سفیدآب یا مرداسنگ مربی بروغن گل و سفیدی بیضه بمالند دوای که موی را هلاک کند
و باطل نماید مو کنده و اسپغول در سرکه باهم مخلوط کرده طلا کنند یا بیخ دافیون در سرکه یا خون ضفدع آجامی یا خون سلحفات یا روغنی
که در وی عنکبوت پخته باشند [؟] یا روغنی که قنفذ در آن پخته باشند یا خند بیدستر [؟] طلا مکرر نمایند دوای که خون براغیث
و مانند [؟] بمالند منع نبات موی کند چنین قیمولیا و اسفیداج رصاص هر یک یک جزو شب نیم جزو با آب بیخ رطب طلا نمایند دوای
که منع سرعت نبات مو کند تخم بیخ [؟] بسرکه بر ند و طلا نمایند و بر آن مداومت کنند و باشد که منع انبات مو کند دوای که در علاج
[؟] بعد از فصد و استفراغ و مداومت حمام در گوشتهای جامه حریر و کتان در مالیدن بکار آید سماق با روغن زیت و برگ
[؟] زنجبیل حماض شب یمانی با روغن زیت برگ [؟] درخت برگ انار برگ حنظل برگ کتان برگ مورد برگ سرو قصب الذریره
دار چینی با روغن زیت یا روغن بید انجیر یا روغن ترب پوست سلیخه زراوند عاقرقرحا بیخ خطمی نمام جعده افسنتین [؟]
تخم انجره [؟] قردمانا دیگر مرکب قسط هندی بوره یک درم شیاف مامیثا سه درم نشاسته بوزن کل نخست
[؟] زرنیخ طلا کنند و بشویند پس ادویه طلا کنند دوا که بدن تا آن بشویند طبیخ ترمس طبیخ چغندر طبیخ پودنه کوهی
طبیخ برگ سرو در مالیدن صبر با گل سرشوی آمیخته زهره گاو و زهره بز با گل آمیخته بدان موی شستن نافع بود دیگر قوی
[؟] زرنیخ [؟] با سرکه در روغن زیت سائیده بر سر موی بمالند دیگر خربق سفید بوره برگ خزهره یا برگ حنظل
با روغن زیت سائیده بر سر موی بمالند دیگر خربق سفید بوره برگ خزهره یا برگ حنظل یا روغن زیت طلا کنند

کنند **دیگر** کند مثل زرنیخ سرخ خردل زرراوند طویل قطران زهره گاو بهم سرشته بمالند **دیگر** قطران جنطیانا زرنیخ با روغن
سوسن در حمام بمالند **دیگر** کندش مویزج زرنیخ سنگ دو دکنند داروئیکه مذکور شد طلا کنند **دیگر** سیماب مقتول
بروغن یا با آب برگ ترب را با قلاده صوف ملوث ساخته بربندند **دوائی** که زنگ روی را نیکوکند مصطکی سه وقیه کندر
نه وقیه نطرون سفید یک رطل برنج ده رطل بیضه مرغ با پوست بست عدد مغز جوز زیره بقدر کفایه **دوائی** که بدیرانسه بکند
وسمی است سفوف سمنه نترروت زرنباد هر یک سه درم قرفه خولنجان زیره زنجبیل نانخواه حب خروع هر یک یکدرم آرد برنج
جو گندم هر یک هفت درم حرف سپید حب السمنه تودری سپید بوزیدان بهمنین سورنجان خبث الحدید مدبر سه که بروره ده و خشک
کرده و بریان نموده هر یک ده درم کوفته بیخته سه کف دست تناول نمایند و بعد او از آرد برنج و باقلی و نخود و گندم و مغز بادام
و شکر حریره سازند و بنوشند **دیگر** که در سمین نفع متین دارد بگیرند خروع مقشر ده درم بکوبند و شیر گاو فربه بران بریزند و بهم
آمیزند انجیر شسته سه عدد فرصهای تنک سازند و بپزند و هر صباح یکوقیه ازین قرصها باریک سایند و با شیر و شکر بنوشند و بعد
از ان از آرد با قلی و نخود و برنج و کعک و شیر حریره ساخته تناول نمایند و اگر قدری مغز بادام نیز مضاف سازند پس
از تناول غذا استحمام نمایند نافع آید **دیگر** سهل المأخذ قوی التسمین مغز بادام خشخاش مغز فندق مغز چلغوزه حب السمنه
مغز حب الخضراء روغن گاو و شکر هر یک بقدر حاجت بگیرند و بکوبند و بروغن بیخته در قوام شکر بسرشند و قدر حاجت صبح و شام
بخورند **دیگر** برنج شسته و خشک کرده کشک جو کشک گندم نشاسته بعد خشک نموده کشک جو کشک گندم خشخاش سفید
هر یک سی درم نخود سفید پنجاه درم نخود اول سه کره در آب بخیسانند یک بار دو و خشک کنند مغز بادام شیرین بیست درم
شکر طبرزد نیم من جمله را کوفته در سمن دیگر مزوج کرده هر صباح سی درم با شیر تازه بیاشامند **دیگر** که در تسمین عجیب است گهر با
بهمن سفید مغاث زرنباد جوز گندم تخم خشخاش هر یک هفت درم کوفته بیخته بروغن بریان کنند و بیست گندم سلوق سپید
درم آمیزند و با روغن بادام و شکر خورند **دیگر** مستعمل اهل بغداد بگیرند عناب مویز آب خوب بپزند و بفشرند و آب
بستانند و بپزند که غلیظ شود و بعد از ان مغز تخم خیار و مغز بادام و خشخاش سپید و مغز تخم کدو و صمغ مصطکی همه را بریان
سازند و باریک نمایند و قدری بجوشانند پس روغن بنفشه و پیه ماکیان نیم آن بریزند و بپزند که حلوا گردد و بعد از ان
اندکی گلاب پاشند و حرکت میدهند تا روغن جدا شود برداشته بقدر هاضمه بخورند در روغن او بر بدن بمالند **دوائی**
باعتقاد سمرقندی بهتر از ان نیست حب السمنه بوزیدان جوز گندم حب فلفل هر یک یکدرم حب محلب زنجبیل قرفه دار چینی شقاقل
هر یک سه درم تودری سپید کاسنج تخم خشخاش سپید هر یک پنجدرم زعفران ده درم جوز هندی آرد باقلی آرد نخود هر یک
ده استار قرفه و کثیرا روغن شیره هر یک نیم من مغز بادام آرد برنج شکر سپید فانیذ هر یک یک من بیخ تودری
انزروت ده من فانیذ را بکوبند و با عسل آمیزند و بر آتش نهند تا مختلط گردد پس فرود آرند و دویه کوفته بیخته غیر از زعفران
در ان آمیزند و زعفران را در گلاب حل کنند و با شکر آمیزند و بر آتش نرم بپزند در روغن اندک اندک آمیزند و بخیسانند

تا که حلوا شود پس این را با سابق بسرشند و هر روز پنج درم بخورند بعد از و با اندک زمان استحکام نمایند **دیگر** که در تسمین ابدان
مجربست کثیرا مغز بادام نشاسته شکر جمله برابر بگیرند و قدری لایق تناول نمایند و مداومت نمایند مجربست **دوایی** که
محرور المزاج را فربه کند برنج سفید چندانکه خواهند در آب بیزند پس بیفشارند و در سایه خشک کنند و در میان خمیر گندم
و در تنور گرم بر خشت پخته نهند تا بریان شود و سرخ گردد پس از خمیر باز کنند و آن تخم را بکوبند و ده مثقال در یک رطل شربت
کنند و از شربت نبات مقشر و تخم خشخاش کرده باشند بامداد و شبانگاه سه کف از آن بخورند **دوایی** که خوردن آن
بعد از هضم دو درم بدن را لاغر کند حنطیانا تخم سداب زراوند مدحرج فطرسالیون جعده قنطوریون تخم کرفس مرزنجوش از هر یک
نمک مغسول **دوایی** که بدن را لاغر کند نانخواه تخم بادیان سلاب زیره کرمانی از هر یک چهار درم چوب لک یا لک مغسول دو درم
مرزنجوش بوره ارمنی از هر یک یک درم کوفته بیخته هر روز یک مثقال بدهند **دیگر** زراوند دراز و حنطیانا از هر یک دو دانگ
و نیم مرزنجوش نیم درم لک مغسول سندروس از هر یک چهار دانگ کوفته بیخته دو دانگ بدهند **دیگر** لک مغسول یک درم
با سرکه چند روز ناشتا بخورند بدن را لاغر کند **دیگر** زیره سیاه را اگر چهل روز ناشتا مداومت کنند بدن را لاغر کند
و مار (؟) از کمون قوی التهزیل و عجیب الفعل است **دیگر** اگر هر روز سه ربع درم از سندروس با آب سکنجبین حل کرده
تا سه هفته بخورند تهزیل بغیر اذیت کند باید دانست که تخفیف بدن مسهلات و مدررات دهند و تقلیل غذا نمایند و بر عطش
صبر کنند و کثرت تعب و استحمام یابس و تقلیل نوم مفید است و عرق آوردن و روغنهای گرم و محلل چون روغن شبت و سداب
بمالند و اطریفلات مسهل دواء و معجون کمونی و الفنقریا و سنجرینیا و همه ادویه گرم و خشک بخورند و خوابیدن بر زمین سخت
و آسایش نبودن اعانت میدهد بر تهزیل **دوا** که تقلیل عرق کند و مسام را بندد برگ سماق کشنیز (؟) عناب
در آب بخیسانند و بجوشانند و آب او تنها یا با شربت خشخاش بنوشانند **دوا** که عرق بند کند مازو یا قدری
سفیده ارزیز باریک ساخته با روغن گل آمیخته و بر بدن بمالند گل ارمنی مرداسنگ بگلاب عربی ساخته باریک ساییده
بگلاب بمالند **دیگر** کمر (؟) سرخ گلنار اقاقیا حضض کندر در روغن گل با گلاب ساییده بمالند و تدهین بروغن مقوی تمام
دارد و منفعت ای که حبس عرق کند برسیت (؟) و گوشت نمک سود و گوشت گاو و امثال آن هر چه غلیظ بود باید دانست که کثرت
عرق سبب آن اگر امتلاء اخلاط بود تنقیه نمایند و اگر کثرت تناول غذا باشد تقلیل غذا فرمایند و رجوع در ریاضت سود دارد
و اگر ضعف ماسکه و انفتاح مسام بود و آن از فتور قوت و ظهور ضعف معلوم شود حابسات بکار برند و اگر از بسیاری
حرکت و گرمی هوا و افراط ریاضت و امثال آن بود قطع سبب کفایت کند و اگر از دفع طبیعت بود که ماده مرض را مندفع ساخته
از وجود حمی و وقوع تب در روز بحران معلوم شود حبس عرق بحرانی روا باشد مگر نزد خوف ضعف **دوایی** که حبس عرق
بادی کند شب بمانی تا آب حل کرده دو دانگ نمایند و همچنین و یک بورق سوسن و آس ظرفا و آب (؟) آن **دوایی** که حبس
عرق دموی کند بعد فصد و مسهل بکار آید نقوع زرشک و کاسنی و کشنیز و عناب و توت شامی و زرد آلوی ترش

ترش و شربت آلو و عناب و سماق و بعد از حصول تنقیه و تلطیفه پوست انار و آس و برگ طرفا و جوز السرو و جفت بلوط بکوبند نشف
و بر بدن مالند و آنچه در حبس عرق مفید است اینجا نیز بکار آید **دوای** که عرق خوشبو کند خوردن خرشف و استفاف تخم
هر روز یا استفاف سلیخه و دلک بدن بقرص منتن عرق که در اقراص مذکور خواهد شد و سک و نوشیدن آب نبیذ آلو و خوردن
کرفس و عسل نمودن است یا بی که در آن شب حل کرده باشند و باید که سه درم شب آن مقدار آب که بدان عسل توان کرد محلول
باشد **دوای** که بوی عرق خوش کند صندل سفید قصب الذریره پوست ترنج مرزنجوش نیا سفرم اشنه برگ سوسن برابر جمله
یا مجموع سائیده در حمام بر بدن و زیر بغل پاشند **دوای** مرداسنگ سفید بسایند و بگلاب سرشته قرص کنند و در میان برگ
گل تازه نهند و خشک کنند و باز بسایند و بکار برند **دیگر** توتیا را بآب نمک سرشته خشک نمایند و بگلاب و کافور پرورده بکار
برند **دوای** که عرق آرد بدانند که معرقات خارجیه استحمام است و انکباب بر آب یا ضده و حرکت و تدثر و ایضا آب کرفس و گلاب
و قدری سرکه و روغن گل بهم آمیخته بر تن مالیدن و همچنین روغن بابونه تنها یا با بوره ارمنی آمیخته مالیدن و از معرقات داخلیه
سکنجبین ساده یا بزوری است که تنها با آب کاسنی و امثال آن نوشند و همچنین شربت گل بنفشه و نخود آب و قلیه زردک
دوای که برف خون از جراحت و شریان باز دارد آهک قلقطار دم الاخوین صبر کندر همه را مانند سرمه بسایند و بگیرند
رشتهای باریک و بسفیدی بیضه ملوث کنند و دوای مسحوق بر آن پاشیده در زخم نهند و دوای مسحوق دیگر بالایش پاشیده
بر بندند **دوای** اول بابک و زاج مسحوق جراحت را مسح کنند پس بگیرند پشم خرگوش و بسفیدی بیضه ملوث کنند و صبر و کندر
و دم الاخوین بسیار باریک سائیده بر آن پشم پاشند و در جراحت نهند و ببندند و اگر پشم حاضر نباشد رشته باریک یا تنیده
عنکبوت عوض آن کنند **دوای** که خون از موضع جراحت زود باز دارد در خرقه را با سرکه تر کرده بر جراحت نهند یا بگیرند گل ارمنی
یکجزو پوست بیخ لفاح افیون هر یک نیم جزو کوفته بیخته با آب سرشته بنادق سازند و وقت حاجت بگلاب و قدری سرکه انگوری
سائیده طلا کنند و بالای آن خرقه مبلول بآب برف نهند و اگر خشک شود تبدیل خرقه نمایند **دوای** که عرق مدینی را
بغایت نافع است در اول ظهور تقاضا نیم درم صبر بخورند در روز دوم یکدرم و در روز سوم یکدرم و نیم و موضع را بصبر نیز طلا کنند
و هرگاه رشته ظهور نماید باید که بر پارچه سرب که بوزن یکدرم باشد به پیچند و از قطع شدن رشته پرهیز کنند مگر آنوقت که رشته
دراز شود پس درین صورت اندکی از آن قطع کنند و باقی را بر پارچه سرب به بندند **دوای** که نفعش در جمیع سموم مشهور و به
ملدوغه عام است حب بلسان زوفا یابس تخم شلغم دشتی فلفل اسفید فلفل سیاه دار فلفل و بیخ انیسون فطراسالیون
اسارون زیره بزر البنج هر یک چهار درم سنبل تفاح اذخر هر یک شش درم عسل سرشته شربتی یک باقلا با شراب
دنبه **دیگر** عام تخم جرجیر تخم گندنا هر یک یکدرم زراوند مدحرج بیخ انجدان سیاه مر زعفران هر یک دو درم حما حب
بلسان هر یک سه درم طین البحیره چهار درم عسل سرشته شربتی باقلا **دوای** که جهت کشادن جراحت موضع گزیدن
سگ دیوانه بکار آید زفت بکر طلی جاوشیر در سرکه حل کنند و زفت بادی به سرشته ضماد کنند و سیر و پیاز

وحقیقت هر یک این کار کند ونقل است از حکیم کاشفا که تجربه کرده شیخ جبیر بهتر از آب پیاز نیست در علاج مسلوب و
المسریق نیست او نیست که نیم من پیاز را آب گرفته در شیشه باز و بیاشامند **دیگر** تخم فراسیون سبد نوشادر هر یک دو جزو
زنگار نمک هر یک سه جزو سه مس سوخته هر یک چهار جزو قلقدیس هشت جزو صقیل مشوی شانزده جزو نرم کوفته بر جراحت
پاشند در ریاضت فرمایند تا عرق کند و بحمام و غیر آن تدبیر عرق آوردن کنند خصوص در ابتدا و به استفراغ مشغول نشوند
تا زهر بیرون کشند و چون دانند که ماده بسیار از جراحت آمده و عرق بسیار شد دو سه روز آسایش دهند پس تدبیر استفراغ
کنند **کلمه نهم** در الفاظ ذالیه **ذرور آس** نافع جراحات کل خصوص که عارض شود بعد از برد و قسم شب ابریشم
صبر قلقطار قنبور نحاس ملح زرنیخ زرد هر یک نیم وقیه برگ بید خشک پوست انار هر یک هشت درم ورق آس خشک زرنیخ
سرخ هر یک یک وقیه سماق دباغین دوازده وقیه **ذرور** گوشت بر رویاند و خون رفتن از جراحت باز دارد و در رعاف را
نافع است انزروت مر کندر دم الاخوین مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند **دیگر** مسیح گوید که این دارا از موده ام شبهای
فاسد را سود دارد صبر انزروت هر یک یکجزو کندر دو جزو همه باریک سایند و بپزند و در وقت حاجت بر شبها افکنند **ذرور اعظم**
جهة اکله و قروح ساعیه و قطع خون جراحات و رویانیدن گوشت و منع ورم و قروح و انصباب مواد آزموده است از ادویه بعضی
افاضل ذکر یافته **ذرور انزروت** جهة رطوبات و بیرون گوشت بسیار مجرب است کندر مر صاف دم الاخوین هر یک ده درم
نحاس سوخته پنج درم انزروت پوست انار مازو شب کاغذ کبود سوخته سعد هر یک ده درم **دیگر** گوشت بر رویاند و رعاف
را نافع باشد و خون جراحت باز دارد انزروت دم الاخوین مر کندر گلنار گل ارمنی هر یک یکدرم عدس مقشر دو درم **دیگر** که قروح
را پاک کند انزروت مر سپیده ارزیر هر یک دو درم نشاسته سه درم کوفته بیخته استعمال نمایند **دیگر** حابس خون بود از جراحت
تیغ کند نیم جزو دم الاخوین کندر هر یک یکجزو انزروت دو جزو **ذرور جالینوس** حبس خون کند از قروح و اگر بر جراحت
رگ پاشند سود دهد و زود برویاند زرنیخ چهار جزو صبر فلفل هر یک هشت جزو کندر شانزده جزو قلقطار حسن هر یک هشت جزو
سائیده بر فتیله پاشیده خشک بکار برند **ذرور حبس** جهة نزف الدم جراحات نظیر ندارد کندر صبر زرد هر یک دو درم
سماق زاج سفید دم الاخوین هر یک یکدرم انگشت دو درم حسن سه درم مثل غبار سائیده استعمال نمایند و مفردات
این ترکیب همین اثر دارد **ذرور سقولات** که جراحت مزمنه را بیکدفعه و دو دفعه التحام دهد و چون پسلوع نهد دلی بالیه بمجبان
پاس بسرعت زایل کند و از مجربات و اسرار است گل ارمنی گلسرخ هر یک دو ثلث یکمثقال جفت بلوط یکمثقال مر صاف
یکدرم و نیم کندر دو درم کلنار سه مثقال از حریر گذرانیده بپاشند **ذرور شعیر** در رفع اکله و تخفیف قروح مجرب است
کافور ربع جزو تخم ریحان بو داده نصف جزو پوست پیاز سوخته یک جزو سوسن سوخته دو جزو **ذرور صندل** جهة قروح
حار الزاج و بهیه و متورمه بغایت موثر و عجیب الفعل است صندل سرخ نیلوفر صبر زرد بالسویه ذرور کنند **ذرور عجیب**
میرویاند گوشت را و الصاق میکند جراحت تازه را کندر صبر انزروت دم الاخوین مساوی سحق کنند و ذرور کنند

کنند و بر جراحت بپاشند **ذرور قرطاس** با کلهٔ خاصه اکله دهن و هر آنکه سود دهد سرب محرق شش درم زرنیخ زرد کبریت
زرد هر یک دوازده درم قشور نحاس کاغذ سوخته هر یک بیست و چهار درم کوفته بیخته در قروح متعفنه رطبه خشک استعمال
کنند و در قروح یابسه بروغن گل و در بعضی اوقات با روغن گل و عسل **ذرور گلنار** که از اسرار است و در اندمال جراحات
بغایت موثر گلنار صبر زرد قشور کندر هر یک سه درم برابر **ذرور مصعد** از مجربات حکما قدیم است در اندمال جراحات عسر البرء
و تخفیف آن در رفع اکله و قروح ساعیه و بردن گوشت زائده و در اسقاط بواسیر و ثالیل و نواصیر حدید است و در ادویه معوّیه
مسطور شد **ذرور ملحم** از مجربات حکیم سعد الله گیلانی گلنار زرورد کندر مر مکی مجموع را کوفته بیخته بر زخم بپاشند **دیگر**
رویاننده که قروح رطبه را مفید بود کندر صبر دم الاخوین انزروت نوشادر زراوند طویل مساوی سائیده ذرور کنند **دیگر**
که نافع بود بقروح رطبه و قروح را ضم کند و قطع سیلان از هر موضعی که باشد نماید مر زراوند هر یک پنج درم دم الاخوین لبان ذکر
گلنار هر یک ده درم انزروت بیست درم کوفته بیخته موم ابریشم چرب کرده و در آن ابریشم پاشیده بر قروح نهند **دیگر**
ملحم قروح اسرنج اسفیداج کلنار انزروت برابر کوفته بیخته بکار برند **ذرور** انزروت دو درم کندر یک درم کوفته بکار برند
دیگر مر ابار سوخته مازو سوخته قلیمیا فضه مرداسنگ سفیداب هر یک درمی کوفته بکار برند **ذرور** که مدمل قروح است صبر گلنار
اقلیمیا مسحوق روسنج مساوی سائیده بکار برند **دیگر** که قوی تر از آن است صبر زرد جوز گلنار مر مازو مساوی بکار برند **دیگر**
انبات لحم کند و پوست محکم سازد قروح را بر گوشت نماید اسرنج یکدرم انزروت آرد کرسنه هر یک سه درم زراوند ایرسا
لبان هر یک یکوقیه بکوبند و بیامیزند و بکار برند **دیگر** جهت اندمال قروح مفید است سونس یعنی سوسن آسمانی در گل که سرکه یا آب
غوره ساخته باشند بگیرند و بسوزانند پس بیرون کنند و بسایند و ذرور آن بکار برند و اگر با مرداسنگ بهم سازند نیکو بود
ذروری که گوشت فاسد را اکل کند و سبک است استخوان باریک بسایند و بر گوشت فاسد پاشند و استخوان مسحوق
از روی آنو بیست و زنگار مسحوق و شب هم همین عمل دارد **دیگر** که گوشت فاسد بخورد و سر جراحت به بندد و بخت کند [illegible]
بستن و در اول سر جراحت بگشاید و تری برچیند و گوشت برویاند گل ارمنی شیاف مامیثا هر یک یکدرم گل مختوم مرداسنگ
کندر هر یک یکدرم و نیم دم الاخوین صبر سقوطری زراوند مدحرج هر یک دو درم انزروت چهار درم کوفته بیخته استعمال نمایند
دیگر لحم زائد بخورد و از تآکل مانع بود قلقطار سوخته مازو زنگار فلفل صبر زاج مساوی کوفته بکار برند **دیگر** که گوشت زائد
و گوشت مرده را بخورد بسبب زنگار و نافع بود ضربه شمشیر و کارد را و اگر زنگار در او نکنند گوشت نیکو بود و زنگار نیم جزو انزروت
دم الاخوین صبر مر کهربا اشق ورد گلنار کاغذ سوخته عروق هر یک جزوی کوفته بیخته بکار برند **ذرور** که نافع است جهت آکله
و بسیار قوی است مازو سه درم قلقطار خام چهار درم و نیم قلقدیس زاج زنگار صدید شب قشور نحاس هر یک
یکوقیه با عسل استعمال نمایند **ذروری** که نافع است از عفونتها و خوره و پاک کند قروح را و به کند قلقدیس مازو کندر مر هر یک
دو درهمی زرنیخ سرخ چهار درهم توبال نحاس دوازده درهم قرطاس سوخته زرنیخ زرد هر یک یکوقیه **ذروری** که جهت آکله مجرب است

گل گلاب سفید که گل جاروب معروف است گلنار قبیل کات هندی سفید صاف کرده هریک یک مثقال سنگ بصری شش
مثقال سنگ بصری را شش مرتبه در آتش سرخ کرده سرد نمایند که زردی از آن برطرف شود باز همه را کوفته بیخته در سنگ
سماق یا هاون سنگ خارا یا هاون نقره دو دو روز متصل با سرکه انگوری بسایند و در ظرف چینی پهن نمایند و پارچه تنک سر آنرا
ببندند و در سایه خشک کنند و وقت استعمال زخم را بسرکه شسته پاک نمایند قدری از آن گلاب و سرکه بخورند و غذا آش
بی گوشت واز گوشت و شیر و ماش و روغن پرهیز کنند **در ورت** که داغ کنند خون آمدن از جراحت باز دارد آرد کهیهون
با دیده زیره کوفته ملقطار قدری با دی آمیخته بر جراحت کنند و ببندند **در زخمی** که خون بند نشود کاه دی بنا شت صبر سندر
دم الاخوین سائیده و بر خرگوشش با پنبه نرم سفیده تخم مرغ آلوده کنند و در آن دوا سائیده بگیرد و بندند بر جراحت گذارند
و ببندند تا لحم شود ذلک سایند و اگر دیر یا پنبه را فتیله کند و در دهن رگ نهند هنوز بهتر باشد **در زور** مع ... حب ام ... بین
مغسول علک مطبوخ نشاسته گردانیده ... کندر ... تنبیح **در ورم** که بر آتش سوختن یا شیشه ... نشاسته کندر سفید
آب علی هریک یک درم گل ارمنی مختوم صبر هریک دو درم کوفته بیخته در جراحت طرب یا مکس ند ... باشند و قدری بروغن آمیخته
کرده بر حوالی آن بمالند **در زوری** که گرم جراحت بکشد و خشک کند نخست ابسرکه ریا با ماء العسل بشویند پس برگ سرو و جوز سرو
و خاکستر کرده و خشک ساخته خاکستر پوست چاروب خاکستر چوب سیب ابریشم سوخته و لسان الحمل و پوست جو بپاشند و بشستن بطبیخ
افسنتین و طبیخ قنطوریون و طبیخ فراسیون و با شیدن افسنتین و قنطوریون و فراسیون و نمک بعد از طلا شراب کشنده را
گرم را و همچنین عصاره پودنه نهری و عصاره برگ کرنب شراب یا بالسقمونیا گرم بکشد و اگر با این عصارها زراوند و قنطوریون
غلیظ تریخ نبات حاد و شیر بپاشند موافق باشند **در زور** که سوختگی آتش و روغن گرم مانند آن را نافع باشد مرد دار سنگ
... ربک خا هریک قدری بکوبند و محل سوختگی نخست بروغن گل چرب کنند پس این دوا بپاشند در دو سه روز خشک میشود
دیگر نیز نافع است سوختگی آتش خاکستر پوست درخت تمر هندی باریک سائیده اول عضو را بروغن گل یا کنجد چرب نموده بپاشند
در ورت هندی درین الواب **دیگر** که بر جراحت خشک نشود پیدا کند ملهتی دار هلد بوده بهکری سوخته هریک دو نیم
ماشه سم اسپ سوخته پنج ماشه کوفته بیخته بر جراحت بپاشند **دیگر** کات سفید سکهیره هریک دو نیم ماشه بارسه حمود کشنیز
هریک پنج ماشه مجموع را سوخته خاکستر سازند و سائیده بر جراحت بپاشند **دیگر** هر زرد ... سهاگه بهنگری ایله ... را
سوخته خاکستر سازند کوفته بیخته بر زخم بپاشند **دیگر** سنکهه نیم ماشه کوردی دار هلد ملهتی هریک دو نیم ماشه مجموع را سوخته
خاکستر ساخته کوفته بیخته بر زخم بپاشند **دیگر** ... سپاری کنیلا هریک دو نیم ماشه همه را کوفته بیخته بر زخم بپاشند
دیگر نیله تهوتهه سوخته پاؤ ماشه سم اسپ سوخته کهپریک دو نیم ماشه کهپریا خوب ... کرده باقی دواها سوخته
خاکستر کرده با همه بیامیزند و خوب بسایند و بکار برند **کلمه دهم** در الفاظ رائیه جلدیه **باب اول** در ازاله بثری
ها نیز و تحلیل ... کنند و تولید دم صالح و تسمین بدن و تحسین لون نماید و کسی که عاجز کند و از ازاله ... میکند باید

بالبن حلتیت وقلیلی بادام اثری عجیب مشاهده کنند و اگر خطمی را در این بجوشانند و طلا کنند با ورام تحلیل آن بخیر
و دبیلات و دمامیل کند در ملفوظ سیوم **ربّ ترنج** دافع اثر سموم و طلا کردن آن قوبا ببرد و از ادویه معدیه
گذشته **روغن اجر** اشق و مالیه آتش آن در انحلال جمیع اورام صلبه عاجل النفع است و سم نافع است جهت عقارب
و شرب بروح و جمیع سموم بارده در ملفوظ سیوم گذشته **روغن امله** موی را سیاه کند و قوی گرداند امله مقشر
برگ مورد و پوست بیخ صنوبر بالسویه کوفته در آب بپزند تا مهرا شود صاف کنند و مجموع آن را روغن کنجد اضافه نمایند و بجوشانند
تا روغن بماند **روغن اترج** تدهین آن بر اسفل قدم جهت رفع برودت مواد و استفراغ مفید است و موی را رویاند و بوی
عرق خوش کند در ملفوظ سیم تجربه یافت در روغن تخم اترج چون کسی بآن تدهین کند عقرب نزدیک او نیاید و از ادویه
ازدنیه **روغن اذخر** بجمیع اقسام حکه مردم و بهایم نافع است در ملفوظ سیم **روغن افسنتین** یرقان گویند که وموی را
سیاه کند و سرگی اند و [illegible] دارد افسنتین لادن حب الغار هر یک یکجزو همه را بسایند و در صره کتان ببندند
و یکهفته در روغن مورد تر کنند پس بر تنور ننگ بمالند تا حل شود و در وقت حاجت بکار برند **روغن بابونه** مسکن اوجاع
و محلل اورام بارده و ریاح و رافع اعیا **روغن بادام** که تدهین آن بورم و دقی نافع است و خوردن آن جهت کرپان
سنگ و دیوانه مفید بود و در ادویه مسطور شد **روغن بان** برص و نمش و کلف و بهق و آثار قروح ببرد در ملفوظ
سیم **روغن بنفشه** جرب را تدهین بر باید در صداع ذکر یافت **روغن بید انجیر** کلف و نمش و برص و جرب را نافع
است نیز در ملفوظ سیوم ذکر شد **روغن بیضه** دو هفته بر هر موضع که بمالند موی بروید یا نه بگیرند یک خربزه و سوراخ
کنند و دانها از آن بیرون آرند و زرده ده **تخم مرغ** سی عدد در وی اندازند و برگ مورد کوفته و براده آهن هر یک کرده
هر یک ده درم روغن زیت پنج سیر تر آمیزند پس سوراخ خربزه را محکم کنند و به گل حکمت گیرند و یکشب در تنور بنهند
و بیرون آرند و گل دور سازند و میان آن خربزه را با روغن زیت بمالند تا جوان مرهم شود نگاه دارند **دیگر** بستانند
زرده تخم مرغ پخته و بدست بمالند و قدری نوشادر سوده بر آن ریزند و در شیشه کنند و بگل حکمت گیرند و قدری موی اسپ
در یکطرف بر سر شیشه نهند و بگیرند ظرفی و در میان آن سوراخ کنند و سر شیشه در آن سوراخ کنند و محکم گردانند
و انگشت در این ظرف کنند و آتش زنند چنانچه آتش بر پشت شیشه باشد تا روغن از آن بریزد **دیگر** زرده تخم مرغ
جوشیده را برابر ده بار روغن و آب بر تابه یا بالا برنجگر گذشته و با لای آن چنبری گران هموار بگذارند تا روغن از آن
بچکد یا اندرون طشت یا کیره زرده تخم مرغ بالا نهند و در آفتاب بگذارند تا روغن از آن جدا شود **دیگر** خاموی را سیاه
و قوی و انبوه کند در مفاصل گذشت **روغن حیات** نافع بقوبا و استرخای مقعد بگیرند روغن کنجد قسط
در سبوی گلی کنند و از پنج عدد تا ده عدد مار سیاه زنده در آن افکنند و سر آن محکم سازند و با آتش نرم بپزند تا مهرا شود
پس اندر آتش فرود آرند و ده بگذارند تا سرد شود بعد از آن سبو را کنند و از کار آن جدا نمایند و بگذارند تا سرد شود

و شکسته بود باشد وقت حاجت بر مرهم و غیر آن طلا کنند **روغن دفلی** از مجربات حکیم علی است در مفاصل که شکسته

روغن دیودار نسخه دیگر از صناعت حکیم علی که بر حاشیه شرح قانون نوشته جاری است در منافع مجرای خرق عادت

بر میکند جروح حدیثه را که از سیف و غیره رسیده باشد و جروح عتیقه را و آثار ضربه و سقطه و صدمات و فسخ و شدخ و غیر اینها

اینها را منع میکند همه اینها را از تورم و تقیح و ترهل و تعفن و تسود زایل میکند این عوارض را در اندک مدت چنانچه کار دوای دیگر

در هفته یا زیاده از آن نمی نماید در مکتب مبارک در استعمال کرده شده در ضربه سیفی که شخصی را رسیده بود و قطع کرده بود

سه رگ بزرگ را که جاری بود از آن خون مثل جریان آب ابریق روز دیگر که اراده استعمال این روغن کرده شد با حتیاط تمام

کشادند دیدند رگها منقطع نشود و مجروح هلاک نشود هرگاه دیده شد در یکشب تمام برابر شده بود و باقی نمانده از آن یک خط

سپید گویا سالها بر این زخم گذشته و نیز وارد شده بود از سقطه بر جبهه بزرگی برسر ورم اکبر بادشاه و اجتماع کردند جراحان هنود زند

زخمها را سبز نهای بسیار پس مهلت خواست حکیم مسطور مکتبی تا در دو شب روز بدو زند و استعمال کرد بر آن زخمها این روغن را تو

بود عجیب و جراحان حاجت ندید کشادند عصابه ها را ناگاه غایب شد اثر زخمها از چشم اکثری تعجب کردند حمل بر سحر یا دعا ثبت

صالح کردند و بسیار استعمال کرده میشود و برشقه صبی محبوس که در یک روز چاق شده بیماری مسول میگردد صفه آن صدر و فالق

حوزنبو ا هر یک یک مثقال و نیم انزروت علیت ابن هر یک دو مثقال کات هندی سه مثقال مردار سنگ زنجبیل سحاله پوست

هم دار هر یک ده مثقال زرد چوبه دار هلیله پوست مغیلان بیخ مهک موجوبه چوب آبنوس برگ حنا دیوار پوست چوب سنبل

ده درده سعف تمر در سه هر یک بیست چهار مثقال روغن کنجد بیخ ظل آب برگ نیم هفت رطل آب صافی سی رطل مجموع

و مشابه آنرا در عصاره برگ نیم تر کنند اوراق و ثفل را در قدری آب تر نموده سحق کنند و خشت ها را مثل صندل بر سنگ

صلایه نموده یکجا کرده جوشانده شود و هرگاه از آب ثلثی باقی ماند صمغها و روغن را در حالت غلیان اضافه نمایند هرگاه باقی بماند

از آب یک قلیلی موم و ثفل را صاف کنند و بیفشارند و بگذارند تا ثفل رقیق را که در زیر مانده باشد پس هرگاه آب برود و روغن

بماند از آتش فرود گیرند و حتیاط کنند از تندی آتش تا نسوزد و گاهی صاف کرده میشود و روغن را هم اضافه کرده میشود پس

وزن تا دفع آن موم و ساخته میشود و مرهم نامیده میشود و به مرهم بلغار و مرهم صدر وار و اگر یافته نشود درخت سنبل یا صدر وار

هم باک نیست و الله اعلم **روغن دیودار** از مخترعات حکیم علی شارح قانون است و در علاج جراحات بمنزله خرق

عادت است خصوص در جراحات تازه پس اگر بر موضع زخم پیش از سرد شدن این روغن بریزند ایمن ماند از دو درم و

چرک و صدید و تغیر لون و زود مندمل کنند و اگر بهر روز دو بار پنبه در این روغن تر کرده بگذارند بیکر ذرپنبه تا گوشت ملتصق

شود و در کتاب گنج بادآورد مینویسد که این روغن را حکیم مسطور جهت حضرت عرش آشیانی که در راه کابل در حینی که از فیل

افتاده بودند ساخته در اعضای آن مبارک بادشاه جنت بارگاه درد مند شده بود بعد از مالیدن آن در عرض سه شبانروز

صحت کامل یافت و بحکیم عنایات بهیه و نوازشات جلیه فرموده و حکیم علی در مجربات خود نوشته که یکی را دامع شد

شده که افتاده و رحم فرود آمده و از کمر تا پاشنه کوفت رسیده ریطه نقل روغن دیوار قالب ... و بر روغن دیو ... [illegible]
اعضا و بعد از ان مالیدن رد عمل بر طرف شده باندک روزی و گاهی قالب بزرگ کنند تا برگ نیار ... [illegible]
دیوار اصل السوس بسین مهمله در آخر دارچینی بریک یکوقیه کوفته با یکوقیه در ده سقف گسی که نخود بریان میکنند [illegible]
کنند تا خوب مضمحل شود پس در دیگ با سه رطل و ثلث آب صاف با سیصد و ده مثقال [illegible] با آتش ملایم بجوشانند [illegible]
آب مذبور بماند ثفل را بکفگیر بردارند و دیگ همان قسم بر آتش باشد و آن ثفل برآورده را در پارچه کرده در همان دیگ
بیفشارند و ثفل را که در ان هیچ مائیت نماند دور کنند بعد از ان روغن کنجد بیست وقیه که دو صد مثقال شود [illegible]
با آتش ملایم تر از آتش اول بجوشانند که آب جذب شود و در آخر احتیاط کنند که روغن نسوزد [illegible] اگر قدری [illegible]
بهتر است پس صاف کرده باز اندک جوش دهند تا بقیه تری بسوزد اما احتیاط کنند که روغن نسوزد و اگر همچنین [illegible]
روغن صاف از بالا بردارند و مائیته که در ته دیگ مانده دور کنند صواب است و قوت این روغن تا یک سال میماند [illegible]
مجربات خود نوشته که جهة درد مفاصل و درد ارمز من اگر پانزده مثقال موجویه و پنج مثقال قسط اضافه [illegible]
کنند بهتر باشد و اگر احیانا آبله جدری بسیار برآید و بجراحة و قرحه انجامد بلکه متعفن شود قدری کافور در این روغن [illegible]
قلیلی بدین استعمال میکرده باشند نافع آید **روغن زعفران** تحسین لون کند و حرارت غریزی برافروزد **روغن زوفا** [illegible]
را تحلیل کند بر دو در ملفوظ سیوم گذشته **روغن شونیز** موی را سیاه کند و موی سر گل بر دیاند و شعرها را [illegible]
بود و دار الثعلب و دار الحیه زایل سازد و کلف و برص و بهق برداید چون طلا کنند در ادویه اعضا شناس گذشت **روغن**
سبز صنعان جهة جمیع اقسام زخم و ناسور مجرب قبلگاه زعفران پناه در سیج [illegible] اسیر و نو [illegible] استعمال نمیکرد [illegible]
و فواید کثیره باستعمال بظهور می آید جدوار خطای بچتوله شنگرف کات سفید جوز بوا مردار سنگ قنبیل برال تخم هلیله [illegible]
سرنج مومیای کانی هر یک ربع سیر ابهل نیم سیر اشق سه ربع سیر دارچینی چوب گز دیوار ربع مهک قسط چوب [illegible]
بلیله آمله منقی برادشته انجوس هر یک یکسیر پوست درخت مغیلان برگ حنا فوفل مازو خانه عنکبوت چوب چینی [illegible]
دو سیر دو ده جهسر سوره جویه هر یک سه سیر زرد چوبه شش سیر آب برگ نیم تازه آب برگ پان هر یک نیم من روغن [illegible]
یک من و نیم زرد چوبه برگ حنا دارچینی دیودار برادشته انجوس چوب گز اصل السوس دوده جهسر پوست درخت مغیلان [illegible]
فوفل هلیله زرد و بلیله آمله چوب چینی مجموع را اصلاح کرده با چهار من آب صاف بپزند تا یک من آب بماند صاف نموده [illegible]
و باقی ادویه را کوفته با آب برگ نیم و آب پان در روغن کنجد و آب در روغن نماند انگاه در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند [illegible]
[illegible] ال در آخر بیندازند که شاید کف کند و از سر بدر رود خوب ملاحظه باید نمود که تکاهلی در ریختن نشود که باطل [illegible]
دیگر قلیل الاجزا که صاحب تحفه تجربه نموده و گفته در التیام زخمها تازه بهتر از نسخه اول است پنج یک دیودار [illegible]
پوست درخت مغیلان زرد چوبه بالسویه چهار صد مثقال کوفته با روغن چراغ که از پنبه دانه و تخم کتان میگیرند [illegible]

مثقال با آتش نرم بجوشانند بحدیکه کف نکند تا آب بسوزد پس صاف نموده استعمال نمایند روغن غار در حکه بدن بر آید
و قمل و دیدان در هر موضع که باشد بکشد در ملفوظ سیم گذشته روغن غالیه که موی را دراز کند و سیاه گرداند و از ریختن
باز دارد بگیرند پوست آمله هفت درم آب برگ مورد تر و روغن شیره هر یک نیم من شراب انگوری یک من با آتش نرم بجوشانند
تا آب و شراب برود و روغن بماند پس سه درم اقاقیا و نیم درم لادن و شمع در آن حل کنند و موی را بدان چرب نمایند روغن
قیر قیولن که در جراحت عصب که از تیره باشد و از سوختن و ورم عالی باشد بکار آید در نسخه در ملفوظ سیم روغن
قسط مالیدن آن بر محلی که مو رفته باشد مو بر دیاند هم در آنجا گذشته روغن گردکان اصحاب قرحه بارده را
مفید است و کلف و داء صور و حشیم را نافع آید و طریق گرفتن روغن این چون روغن بادام است روغن گل رادع قابض
و موافق … حاره و بارده و مقوی اعضا و محلل اخلاط فاسده و مسکن اوجاع و استعمال آن بر زخمها رویانده گوشت
زخمهای عمیق و مجفف رطوبات و مصلح خباثت او و بهترین وی آنست که در آب … مورد دافع عرق و باد در قروح و جوششهای
حاره … دافع ضرر تناول آهک و زرنیخ و صابون و زرنیخ و امثال آنست در بحث صداع گذشته روغن
گل بادام چون با … سرکه بیامیزند چرب و حکه را نافع است هم در صداع مذکور است روغن گندم و جو سعفه و قوبا را
سودمند باشد … تلیین … و سوزش و حرارت را ساکن کند و اورام صلبه و حاره را نافع است صفت آن بر چند نوع
است یکی آنکه بگیرند گندم یا جو پاک کرده یک رطل و در شیشه کنند و مطین سازند و در دهان شیشه قدری لیف خرما
نهند و ظرفی … در میان سوراخ کنند و شیشه را سرنگون در آن سوراخ کنند چنانچه گردن شیشه در آن سوراخ محکم
… شیشه … از سوراخ بیرون آمده باشد و ظرفی در نشیب آن نهند و آتش نرم در آن ظرف افکنند در حوالی
… شیشه آتش … روغن مقطر شود و نوع دیگر آنکه گندم یا جو پاک کرده بر سندان تافته نهند و مطرقه
آهنی … گرم … بر آن گندم یا جو نهند و بر آن بیفشارند که روغن از وی بیرون آید بردارند و استعمال نمایند
… در قروح عمیق اندازند آتش آهسته بکنند تا روغن بچکد … بطریق عمل باد … گیرند روغن
لادن … موی را سیاه کند و دراز و از افتادن نگاه دارد و لادن … سماج هندی حنا … آمله تا آب برود و روغن بماند
… آب برگ نیل و برگ چقندر … روغن بمالند دیگر … موی را سیاه کند و نگاه
دارد … روغن مورد تازه و ده درم لادن نیک در وی … کنند … نگاه در دیگ سنگین نهند
و با آتش نرم بجوشانند تا لادن گداخته گردد پس در شیشه کنند و پیوسته بکار دارند روغن لادن ابن سینا گوید
که او موی را سیاه کند و تابنده نماید برگ لاله … خشک کنند و کوفته … بیزند و دو وقیه از وی با روغن نیل تازه بیامیزند
و در شیشه کنند و اندک زاج سفید با وی بیامیزند و … روز در آفتاب نهند و بپالایند و نگاه دارند روغن مازو
موی را سیاه دارد و … بچه ریخته باشد … مازو و هلیله کابلی برگ مورد هر یک یک جزو … در شراب ریحانی تر کنند

کنند یکشبانروز پس بپزند تا مهرا شود و به بالا نشیند آن آب را دیگر باره بپزند تا اندکی غلیظ شود پس مجفف آن [illegible] کنجد برافکنند و بمقدار یک رطل روغن ده درم لادن برافکنند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند هر شب بن موی را بدان چرب کنند و بامداد بطبیخ [illegible] بشویند **دیگر** موی را سیاه کند و از ریختن باز دارد زعفران خیری ابهر یک یک وقیه قسط اظفار الطیب حماما ساذج هندی هر یک سه وقیه روغن زیت یک رطل و نیم شراب سه رطل دارو را نیم کوفته در شراب و روغن بپزند تا شراب برود و روغن بماند **روغن مسمن** که حکیم عماد الدین محمد تالیف نموده بیخ بنفشه ده درم مغز پسته مغز حب السمنه مغز پنبه دانه مغز بادام شیرین هر یک سه درم مغز فندق مغز انگلاب مغز تخم پنبه دانه هر یک چهار درم مغز چلغوزه مغز حب الزلم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو کدوی هر یک هفت درم چرب چینی ده درم موم کافوری پنجاه درم دهنیه تازه صد درم علی الرسم مرتب سازند بعد از انکه بحمام رفته باشند و کیسه در شب کشیده باشند در زمانیکه هنوز حرارت حمام باقی باشد بمالند و غلوی نمایند که بدن ملبس بان شیء باشند **دیگر** مشک یک درم عنبر اشهب یک درم و نیم لادن گل کامه گل سرخ نرگس سنبل الطیب گل نیلوفر اکلیل الملک خار خسک پرسیاوشان عنب الثعلب زنجبیل جوز صمغ عربی هر یک دو درم شیره تخم خیارین افیون گاوزبان [illegible] سفید سفید بکر بالنکو هر یک سه درم بنفشه پنجدرم صندل سفید گلاب سائیده صندل سرخ شیره تخم خربزه لعاب بهدانه شیره خشخاش دانه شیره حب لعاب گل خطمی شیره تخم خرفه مغز شیره مغز پسته شیره مغز بادام جبلی شیره مغز فندق شیره مغز تخم پنبه دانه شیره مغز چلغوزه شیره مغز انجکت شاهتره شیره [illegible] بزرالبنج شیره مغز تخم کدو شیره مغز خسته منقی لعاب تخم [illegible] شیر خشت زنجبیل فانیذ انجیر زرد لعاب بنکو شیره خرچنگ هر یک ده درم مرزنجوش [illegible] درم عناب سپستان هر یک بیست درم آب جو مقشر بیست درم عرق گاوزبان عرق بادیان گلاب دهنیه تازه هر یک نیم من عرق بید مشک یک من موم کافوری دو من و نیم علی الرسم مرتب سازند **روغن مورد** که موی را از ریختن نگاه دارد و ریخته را برویاند بگیرند آب مورد سته خرد روغن زیت یک جزو با یکدیگر بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و قدری لادن در آن اندازند با یکبار دو فروگیرند **دیگر** ثابت بن قره گوید که سر را درست و موی را دراز کند و سبوس سر را سود دارد و موی ریخته را برویاند و لشیها سر را درست کند و لشیها مقعد و ناصور را منفعت دهد برگ مورد بگیرند در آتش بالا بنهند و رطلی آب کرده آتش [illegible] بار رطلی نبیذ خوشبو و نیم وقیه لادن بیامیزند و یکشبانروز نگاه دارند بعد از دیگر سه رطل روغن کنجد بادی بیامیزند با آتش نرم بپزند چنانچه روغن تنها بماند وقت حاجت بکار برند **روغن** که موی را سیاه نگاه دارد عصاره حنظل چهار رطل و اگر حاضر نباشد عصاره پوست گردکان تر روغن پنبه دانه روغن مورد روغن آمله هر یک چهل و شش درم و دو دانگ جمله یک رطل باشد میعه سائله سنبل نشو نیر شکم حنظل قرنفل قسط قصب الذریره عود خام تفاح اذخر هر یک نه درم کوفته بیخته با عصاره حنظل

بجوشانند تا به نیمه باز آید پس روغنهای مذکور در وی کنند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و موی ابروان رویاند السه
روغنی که تقویت موی کند و سیاه گرداند ومدامت سیاه کند شقایق النعمان برگ مورد برگ سیاوشان کونجد هلیله سیاه
تخم کرفس آمله هر یک یک حفنه در ده رطل آب بپزند تا یک رطل آید صاف کنند یک رطل روغن خیری در خلکرده باز بجوشانند
تا روغن بماند پس اقاقیا خاکستر درخت صنوبر هر یک نیم ... در حل کنند و نگاه دارند و بهره ور بالند روغنی که در ... کند
دارزیختن باز دارد حب الآس سیاه لادن اقاقیا برسیاوشان هر یک ... روغن آس دوازده ... شراب
عفص قابض یک قسط روغن که جهت درازی موی و سیاهی آن ... تشقق و سقوط آن منقول از مجربات ... از پوست
هلیله تخم مورد هر یک ده درم آمله سی درم همه را نیکوب کرده ... رطل بخیسانند پس بجوشانند تا ... رطل
رسد صاف کرده این اجزا بغیر ... سحق کنند مصطگی هر یک پنج درم برگ حنا برسیاوشان تخم کتان ... هر یک
ده درم ... روز دیگر ... باز بجوشانند تا ثلث بسوزد نگاه صاف کرده با ... روغن کنجد بجوشانند تا روغن
بماند روغنی که از ریختن موی باز دارد و در ... بکار آید هلیله سیاه ... برگ مورد همه را ... شراب بپزند
تا مهرا شود و ... کنند و باز بجوشانند تا اندکی غلیظ شود بعد از ان مصطگی نیم ... لادن ... زیت الانفاق
یک رطل بجوشانند تا ... پس این ... مطبوخ بالسویه گرفته بجوشانند تا روغن بماند شب بمانند و صباح
مطبوخ ... روغنی که موی را برویاند و از ... سود دارد قیصوم برسیاوشان ... هر یک ... در آب بپزند
تا مهرا شود ... پس ... رطل ازین آب با یک رطل روغن بان بپزند تا روغن بماند روغن نافع ... علت تشکک
مجرب ... بغایت سفید و چون موی سفید را از موضع ... بر آید استعمال این روغن موی سیاه
برویاند ... منقال برگ مورد پانزده منقال در چهار ... منقال آب بجوشانند تا به نصف رسد پس صاف
نموده با ... منقال روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند ... منقال لادن در ان حل کنند روغن مخترع
حکیم ... که ... از سقوط ... سیاه ... کردن بی نظیر است برسیاوشان ... سماق ...
گلنار مصطگی هر یک یک جزو لادن پوست انار و فل پوست هلیله هر یک دو جزو پوست هلیله ... هر یک ... جزو
آمله منقی پنج جزو برگ ... دوازده جزو ادویه نیکوفته کرده ... در آب گدازند و با آتش نرم بپزند تا قوت دوا
در آب باز آید و ... خوب بمالند و صاف کنند ... که جرم دارو ... مانده ... پس روغن کنجد خالص ... یک
جزو روغن گل ... جزو اضافه نموده با آتش نرم بجوشانند ... ده ... تا آن جرم بسته ... شود
اول بیرون آرند و ... کرده در ظرفی کنند و بعد از ان روغن را ... کرده بران ریزند و همچنان نگاه دارند ...
... کنند ... روغن ... روغنهای ... درین باب روغنی که معروف ... روغن
... بیارند برگ نیم ... و ... از ان قرصی سازند و ... روغن تلخ ... چندان ...

انداخته بپزند چون آب نماند فرود آورده بکار برند **دیگر** مسمی به تیل شنگرف نافع جرب و خارش و جذام و بثور و حکه
اعضا چون در آفتاب بمالند شنگرف صدف زرنیخ مثل ... رسکپور گوگرد هر یک دو درم باریک بسایند و در ده درم
روغن کنجد افگنند و در ظرف آهن کرده هفت روز در آفتاب بدارند **دیگر** معروف بهرودار تیل برای جرب جهت داء الصور
که باشد بسازد نسوت بهاره آمله هلیله بلیله دار هلد کرالو هر یک ... درم ادویه را به آب بسایند و در هشت چند آن آب
روغن کنجد بپزند چون آب نماند فرود آرند و بکار برند **روغن** جهت چهاجن که در دست و پا هم میرسد ملکی دو توله
سنند و چهار توله نمک علی هشت توله روغن کنجد نیم سیر تخمین روغن را بجوش آرند چون کف بنشیند سنند را اندازند
و بعد از یکساعت ملکی و بعد از ساعت دیگر نمک انداخته فرود آرند بوقت خفتن کف دست تا آب نرسد در دست و پا یکه
هر جا که باشد با این روغن ... سازند و بر روی آتش دست و پا گرم سازند و دو سه گهری چرب کرده ... بر آتش
گرم میکرده باشند **روغن** برای قوبا و کیج و اقسام زخمها و خارش نافع است ... بزرد چوب دار هلد
مشک کنیری ... مرکی ... برنگ مرچ موم مقل نیله تهوتهه گوگرد زرد برگ نیم کنیلا ... ساروهیر میتی کوت تلخ شنگرف
... صندل سرخ کته سفید کهیر سال نخ بخته برگ سرس کرده ماکس نیله کابلی هرتال تخم پنوار هر یک یک توله
کوفته بیخته روغن گاو برابر اجزا در ظرف مسی انداخته با دسته چوب نیم یکهفته سحق نمایند **دیگر** که موهای سست را متین و سیاه و
تسمین و رنگ را تحسین کند و تجسیم نضارت و تجسیم نضارت بشره بیفزاید وجاع مفاصل و سستی اعضا ازاله نماید کیسر تیرج
گل کوی یعنی نیلوفر کا ورهن هلدی سلارس دیودار بوده مینک برنگ بچ مالا سفید مالا سیاه تج کسو نجرسی چهاول لونگ
عاقرقرحا الایچی سنبل چنن چندن سپید اگر مساوی الوزن یکیک توله گرفته جوکوب نموده با چهار سیر گلاب بجوشانند چون
چهارم حصه بماند صاف نموده با روغن خوشبو با دو سیر باز بجوشانند که گلاب جذب شود و روغن صرف بماند مقدری مشک
و عنبر داخل نموده نگاهدارند **کلمه یازدهم** در الفاظ سینه جلدیه **سفوف** که در خدام زبانی که ... پوست
غالب باشد بجهت تنقیه استعمال میشود جوز بوا اشترغاز اشنج هر یک سه درم دار فلفل بامیران اسطوخودوس برنگ کابلی مقشر هر یک یکدرم
عصاره بهکلشت روغن تازه هر یک بیست هشت وقیه عصاره با روغن بیامیزند و ادویه در آن بریزند تا آب برود و روغن بماند
پس صاف کرده در شیشه کنند و در وقت حاجت آب بسیار در بینی بر کشند پس مقداری ازین دارو در بینی درکشند **دیگر**
که تحلیل خنازیر کند صحیح و مجرب است زهره قنفذ بحری کافور هر یک دانگی تخم زعفران سه درم صبر عربی حضض بسباسه کادرش
هر یک درمی کند نیشن دو درم بکوبند و بجرب بریزند و یکدانگ ازو سعوط کنند سه روز متواتر و چند روز ترک کنند و چند روز باز
بعمل آرند **سفوف اسطاطیس** نافع بصفره و جه و قطع عرق فاسد و دربی بیمیدن در ملفوظ دوم گذشته **سفوف**
برص اگر یکدرم تخم شقایق کوفته با سه ... و بخورند باذن الله ازین مرض شفا یابند **دیگر** قصب مرمکی درش
ملح هندی هر یک یکجزو مقل ثلث جزو کوفته بیخته یکدرم ناشتا بخورند **دیگر** که بهق سیاه و برص را زایل کند هلیله سیاه

آمله مقشر هر یک نیم درم زوفای خشک یکجزو و نیم هر روز سه درم شام با مویز منقی از دانه کوفته بخورند سفوف حمازبر
تربد زنجبیل مصطکی شکر سفید همه مساوی کوفته شربتی هر صبح از یک مثقال تا دو درم بدهند سفوف سمنه جوز گندم دو وقیه
نمک سمید بادام شیرین مقشر هر یک چهار وقیه خشخاش سپید شقاقل وقیه بکوبند و هر روز نیم رطل تناول کنند و سفوفهای دیگر
که مسمن است در حرف الدال در ضمن دواهای سمن تحریر یافت سفوف سودا که نافع است بهق اسود و جذام و داء و رام
سوداویه و جرب و حکه و قوبا و دیگر امراض سوداوی در ملفوظ دوم گذشته دیگر که در جذام بعد از هفته که از تنقیه
نکند و مار را مجبن باین سفوف بدهند نمک نفطی سنگ لاجورد هر یک یکدرم و نیم غاریقون سه درم بسفایج افتیمون اسطوخودوس
گاوزبان هر یک چهار درم هلیله سیاه و کابلی هر یک پنجدرم سفوف سازند شربتی سه درم سفوف شاهتره که
اهل شام بجمیع اقسام جرب استعمال میکردند طبری نقل کرده بعد از تنقیه و فصد و اصلاح غذا بکار می آید قنبیل سه درم
و ثلث مامیران چینی پنجدرم شاهتره خشک ده درم کشنیز خشک بیست درم کوفته بیخته با سه چند شکر آمیخته بر جبوز نشاسته
ریخته استعمال کنند شربتی سه درم تا پنجدرم بقدر طاقت سفوفی که جهة جرب رطب مشابه بجدری بعد فصد و تنقیه
و پرهیز نفع تمام می بخشد از معالجات بقراطی مصطکی ریوند خطائی عروق هر یک یکدرم مامیران انزروت هر یک دو درم
کلسنج خبث الحدید مدبر مقلو بروغن بادام هر یک سه درم صبر سقوطری ده درم شکر مثل کل اگر خواهند بشکر معجون
کنند شربتی سه درم دیگر جهة جرب متقرح بعد از تنقیه بکار آید الضماد منه مامیران چینی سه درم هلیله سیاه هلیله کابلی
تودری بین درق فیلکوش خشک هر یک پنجدرم شاهتره ده درم شکر برابر همه سمسم مقلو برابر همه با شکر هر روز سه درم بخورند
که جهة جرب بجمیع اقسام نافع است طبری در معالجات آورده مامیران چینی سه درم کبریت خام ده درم سمسم
مقلو مدقوق شکر سفید هر یک پنجاه درم هر روز پنجدرم بخورند تا تمام شدن این سفوف حکه و جرب زایل میشود بامر الله
سبحانه و اگر علیل گرم مزاج باشد این ادویه اضافه کنند طباشیر تخم خرفه تخم کاسنی تخم کشوث تخم کاهو ریوند عصاره
زرشک و امثال آن سفوفی که بلدغ عقارب نافع است ریوند چینی زراوند طویل بیخ کبر عاقرقرحا بالسویه سفوف
سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم سفوفات هندی درین باب سفوف منقول از شیخ عبدالکریم
مرحوم جهة جذام بنفع عظیم موسوم و تجربه والد ماجد نیز رسیده و بنده هم بکفایه و فواید کثیره از آن دیده برگ نیم
بکمن شهد یعنی کلان کتسای بابار دینج و برگ آمله اکبر زمادی یعنی هلدی اسر پهوکه با پچی همه را جدا جدا بکوبند و از هر جهة
یکیک پاو اکبری بگیرند و ممزوج نموده جمله را چهل و نه حصه کنند یک حصه صبح و یک حصه شام بدهند غذا دال نخود بی نمک
و نان نخود بی نمک با نان دهیده و بنا بر ضرورت لعاب مرغ بی نمک باید داد دیگر جهة برص امجود بادو سیر گرد کواپیاز سپید
نیم پاو هر دو را باریک مثل سرمه ساخته هر روز بوزن یکدمری با آب بخورانند و غذا نوای نان بسنگک و روغن بدهند
دیگر جهة برص از مجربات ساما عطاء الله مرحوم هندی با دو سیر سمندر سوکهه نیم پاو هر دو را کوفته بیخته سفوف

سفوف ساخته هر روز شش ماشه تا نه ماشه بروغن زرد بخورانند و از شیر و شیرینی پرهیز کنند و در اثنای خوردن این سفوف
باین گولیها طلا میکرده باشند کتو بهلی جیته هر دو را کوفته بیخته با آب لیمون خمیر کرده گولی ساخته نگاه دارند وقت حاجت
باب لیمون سائیده طلا کنند **سفوف** مندی هژده قسم میسی را نفع دهد با مراض سنجانه و بیکاری باد و خون بلغم
دفع کند و اشتهای طعام آرد برای صرع مفید بود و غلبه سودا دفع کند و گرمی معده را دور کند و فیل پای را فایده دهد
و قبض دفع کند و طبیعت مندی اهل هند مایل بگرمی نوشته اند **سفوف** جهة سرخ باده اطفال رت مندی پلاه
جری رکت چندن زیره سفید هر یک مساوی کوفته بیخته بطفل یکساله یکماشه و زیاده را زیاده با آب سائیده بنوشانند
و اگر خواهند بکوب شب در آب تر کنند و صبح آب صاف آنرا بدهند بسیار مناسب است **دیگر** جهة سرخ باد اطفال معمول
مجربست که صاف میکند نکچور زیره مهندی یعنی حنا برگ نیم بتیس بیل گری درجتی پلاه جری بیهس بید بخته پوست انار دهاء مکین
رکت چندن سفید چندن سور ابح دمنیه دوا اول یکجزو بگیرند و دوا دوم دو جزو تمخین بر دوا تا بعد یکجزو از دوا
قبل زیاده باشد چنانچه اگر نکچور یکدرم باشد زیره دو درم علی هذا القیاس تا دمنیه یکدرم بیفزایند دمنیه یعنی ده
درم بگیرند همه را نیمکوفته نگاه دارند وقت حاجت **طفل** از یکماشه تا نه ماشه شب در آب تر کنند صبح صاف کرده
حسب قوت و سن طفل بدهند و نهایت خوراک طفل قوی مزاج و کلان است که بسن مراهق بلوغ رسیده باشد
و اگر طفل بسیار صغیر باشد بدایه و قدری بطفل میداده باشند و اگر ازین عارضه بدن ورم زیاده کرده باشد
و جای مفرح شده باشد تفل این دوا با آب برگ حنا سائیده ضماد کنند **دیگر** جهة سرخ باده اطفال و هم برای
جاروردید بعضی و سهال موتهه کاکراسنگی اتیس هر سه برابر کهیل چهارم حصه یکجزو همه را سائیده بقدر یکماشه
با شیر دایه بدهند و اگر طفل یکساله یا زیاده باشد هر چهار چیز برابر باشد دو ماشه یا زیاده بقدر قوت و سن
آن بدهند **سکنجبین اولومالی** که اثر شرب افیون و نهش افعی بردارد در مفوط سیوم تحریر یافت **کلمه**
دوازدهم در الفاظ شینیه جلدیه **شراب افادیه** که صاف میکند لون را در ادویه صدریه **شراب**
افسنتین دفع میکند سموم مشروبه و ملسوعه در ادویه کبدیه **شراب بلادر** جهة جذام و برص و دوا
مجرب حکمای هند در ادویه اسعا **شراب تریاقی** فادزهر سم و لسع افعی است در ادویه معدیه **شراب**
حاشا نفع میرساند سموم و ریاح موذی که تریدو کمید بدن کند در مفوط سیوم **شراب راسن** سمن
بدن و محسن [illegible] در معدیه **شربت شاهتره** جرب و حکه و جذام را نفع دهد در ادویه اسعا **شراب**
اسعا لحیین رنگ بشره را گلگون کند در ادویه قلبیه **شلیثا** صیانت می بخشد از ضرر فطر و سموم الیان
منتخب معده در مفوط سیوم تحریر یافت **کلمه سیزدهم** در الفاظ صادیه جلدیه **صینی** که هر ... را رنگین
کند بشوره ده ملکی شب یمانی فره کوفته مبرد بشراب ترکنند و چند نوبت بمالند **دیگر** که بهمین عمل کند تر تیار

سبز ربع حصه شیطرج بلخصه کوفته با آب بسایند و طلا کنند دیگر شیطرج عاقرقرحا حضض خردل شونیز گل شقایق
در سرکه زرنیخ زرد چوبه فوه مساوی بکوبند و بسرشته بمالند دیگر شیطرج فوه نیل شب گلسرخ کوفته یکشبانروز
در سرکه با طلع فوه خیسانیده روز دیگر بمالند دیگر نیل ده درم فوه بید ده درم کوفته بیخته بسرکه انگوری سرشته سه روز
نگاه دارند پس استعمال کنند دیگر خبث الحدید مثل در آب پوست انار سه روز تر کنند پس استعمال کنند و پیش از
استعمال دوا آب مازو موضع را طلا کنند و بعد استعمال دوا آب زاج و شب سیاه بمالند صبغی اطراف شاخهای
درخت انجیر سیاه در سرکه انگوری خیسانند پس بسایند و بوره و کبریت زرد و شیطرج هندی همراه آمیخته طلا کنند بعد از آن
بسرکه و بوره بشویند صبغی که بهق سود دور کند و برنگ بدن آمد کند نسخه اش قسط هریک دو درم تخم ریب ده درم
بسرکه کهنه بمالند صبغی که نشان آبله و جراحت را برنگ آبله آرد مردار سنگ شسته بیخ نی کهنه آرد نخود آرد برنج
استخوان پوسیده مغز تخم خربزه حب البان قسط کوفته بیخته بلعاب حلبه و تخم کتان شب بمالند صبح بسبوس آب گرم بشویند
دیگر که آثار آبله و جراحات را برنگ کند ایرسا قسط مردار سنگ مغسول شاخ گوزن سوخته بوره ارمنی آرد نخود کوفته
با آب شعیر بمالند صبغ که رنگ را سرخ کند زعفران فوه کندش مر مصطگی مساوی کوفته بیخته با آب ملوس تر ساخته
شب بمالند و صباح با آب گرم بشویند صبغ دست و پای زنان که زینت ایشان است و موجب زیادتی حسن و جمال ایشان
صبغ خلوقی یعنی زعفرانی مصطگی نیم جزو ورق نیل زعفران زعفر هریک یکجزو خون سیاوشان سقطری جزو حلبه جزو
بسایند و با آب صمغ عربی خمیر کنند یکشب دیگر و بگذارند و آنگاه بر کف دست و پای بنهند بغایت خوش رنگ میگردد
صبغ زرین زعفران ربع جزو ورق نیل خون سیاوشان زاک زرد حنا قلقطار هم یک جزو نوشادر برابر همه چون
سرمه بسایند و در سرگین بز غاله کنند یا در روده ها ده دهم سرکه چون قندیل بیاویزند تا حل شود و اگر در زیر زبل دفن
کنند و زبل هر روز تازه کنند تا حل شود بسیم نیکو است و بعد از آن آرد جو با آب خمیر کرده یکشب بگذارند
آنگاه چون حنا بر دست نهند چون زر گردد صبغ سیاه توبال آهن زرنباد هریک نیم مثقال و مازو و صمغ عربی
هریک یکمثقال و سمه زاج هریک دو مثقال حنا بست دو مثقال همه را علیحده علیحده کوفته بسرکه کهنه سرشته کنند و بر دست
و پای نهند بغایت رنگ خوب آید و اگر بر کاغذ نهاده از این نقشها کنند و بر دست نهند همان نقش بعینه در دست
شود صبغ طاوسی پوست انار ترش نیم مثقال قلقدیس دو مثقال توبال آهن سه مثقال با آب چغندر
خمیر کنند و بر دست نهند و یکساعت بگذارند و بشویند صبغ فرفری لاجورد عروق کرکم یعنی روناس وسمه هریک
جزوی زعفران مصطگی هریک نیم جزو بکوبند و با آب صمغ عربی خمیر کنند و بر دست و پای نهند رنگی لطیف آید
صبغ فرفری زاج زرنیخ راتینج صمغ عربی هریک یکمثقال زنگار پنج مثقال شب هشت مثقال با حنا بیامیزند
و با سرکه سرشته کنند و بر دست و پای نهند فرفری رنگ شود **کلمه چهاردهم** در الفاظ ضادیه جلدیه **ضماد**

ضماد اسپغول جهت ورم کنج ران در ضماد هست مفاصل گذشت ضماد اکلیل الملک محلل مقوی اورام است
در ادویه کبدیه تحریر یافته ضماد ثآلیل که عبارت از زگیل است زرنیخ بر کنند زرنیخ زرد سوده آهک آب نادیده با گوشت مویز بکوبند
و ضماد کنند سه روز متصل بگذارند زرنیخ بردارند و اگر بقیه مانده باشد دیگر باره همین ضماد کنند و نهادن آهک
ناشسته همین عمل کند ضماد حمره بحیم بعد از فصد بکار آید عدس مقشر برگ لسان الحمل نان خشکار که در آن سبوس
بسیار باشد بپزند ضماد کنند دیگر که در ابتدا و انتها سود دهد انار ترش انشکافند و در سرکه بپزند و بسایند و بر خرقه
مالند و بر موضع نهند در شبانروزی سه مرتبه دیگر حکه و جرب انار ترش با پوست ریزه کرده چندان بجوشانند
که مضمحل شود پس بکوبند تا دانه و پوست یکسان شود و در حمام استعمال کنند و اگر از ماده صفرا و سودا شود و با حدت
بود بگیرند مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه و با شیر دختران سایند و بمالند دیگر منقول از شرح رفت رطب بنجد ولن سته
کهنه نیم جزو بهم آمیخته بجرب متقرح بمالند بلکه جمیع اقسام جرب را نافع است دیگر جهت جرب از مفردات شرح حکیم علی
زنگار یکدرم حنا دو وقیه هر دو را بهم سائیده بروغن تخم کتان خمیر کرده بر هر دو دست و هر دو پا صاحب جرب
خضاب کرده بخوابانند و صبح بشویند در یک روز پاک شود دیگر جهت جرب رطب مغز بادام تلخ سنا مکی مرداسنگ
هر یک سه درم کنجد ده درم سرکه در روغن گل ضماد کنند دیگر جهت جرب رطب گوگرد زرد یکمثقال پیه بز دو مثقال روغن
گل دو مثقال پیه را در روغن بگدازند و گوگرد را صلایه کرده آمیزند و شب بمالند و صباح در حمام بشویند دیگر جهت جرب
رطب با میران جنت الفضه قنبیل مرداسنگ زردچوبه مساوی با سرکه و روغن گل با روغن زیت ضماد کنند دیگر جهت جرب رطب
نمک پنجدرم کندش و فلفل مرداسنگ هر یک ده درم سرکه و روغن گل آمیخته در حمام ضماد کنند دیگر جهت جرب
نیکور قلیمیای سیم مرداسنگ زردچوبه خاکستر بلوط نمک کندش سفال تنور گوگرد مساوی بروغن زیت کهنه ضماد کنند
ضماد حمره که باد سرخ گویند جهت همه اورام گرم که نسبت بحمره دارند بافته آب کشنیز بسیار رقیق آغشته آنقدر بر هم
نهند که تشنگی از زایل شود مکرر بنهند ضماد خنازیر بسیار اورام بطی التحلیل را نیز نافع است بیخ سوسن آسمانگون
باریک ساخته با مرهم داخلیون سرشته ضماد نمایند دیگر پشک بز کهنه بعسل و سرکه بسایند تا نیک مختلط شود و
ضماد نمایند دیگر تخم ترب بکوبند و با مغز بادام تلخ و ضماد نمایند دیگر جهت خنازیر و اشتال آن سرگین گاو خشک
کرده و خطمی هر دو را باریک ساخته بهم آمیخته ضماد کنند دیگر تخم حلبه تخم کتان تخم کرنب یکجا کنند و ضماد نمایند
دیگر جهت خنازیر حابسه مرصافت یک جزو حضض دو جزو با آب کشنیز تر ضماد کنند دیگر جهت خنازیر که بی حرارت باشد
و جهت سلعه نهایت موثر سکبینج سه درم مقل چهار درم حلتیت اشق هر یک پنجدرم جاوشیر فرفیون هر یک هفت درم
قنه سه درم حلبه را در سرکه حل کرده ضماد کنند دیگر که تلیین و تحلیل ماده خنازیر و جذب خون و تسکین موضع عقد ال
کنند زنگار دو درم تخم حلبه سه درم ترمس تلخ خاکستر چوب انگور هر یک پنجدرم زوفا تر سرگین گاو خشک هر یک

ده درم زفت بست درم کوفته بیخته نگاه دارند و بموم روغن که از بیه مرغ یا بیه بط و اگر مزاج تحلیل احتمال کند از بیه
شیر یا بیه پلنگ یا بیه خرس ساخته باشند آمیخته بر موضع خنازیر نهند دیگر که چون زباد ضماد کنند خنازیر را منفجر
سازد و الا به تحلیل برد گندم مغلف هم با آب بیخ جوز انجیر بیخته و کوفته در بول ابل راعی بجوشانند و وقت طبخ قدری بوره
اندازند بعده گاه خوب نرم شود بست کرده ضماد کنند دیگر که زود بتحلیل برد بگیرند سلحفات ذبح کنند پس بگیرند خون
و گوشت و شحم آن و بیکجا بکوبند کوفته باریک پس قدری شراب بر آن پاشیده ضماد کنند دیگر سرگین فیل سرگین
بز سرگین گاو همه را سوخته و بسرکه و روغن زیت آمیخته ضماد کنند دیگر حجر مقناطیس را بسرکه و آب [illegible] حل کرده
بمالند که هم تفجیر و هم تحلیل و هم منفجر ساخته تمامی پاک گرداند مجربست برگ اراک که بهندی پیلو گویند در بول شتر سائیده
بر خنازیر گذاشته برگ پان بالای آن نهند دیگر اسحاق گوید که این را آزموده‌ام خنازیر را منفعت دارد و زفت
یک جزو [illegible] کلم سوخته بادی بیامیزند تا بهم آمیخته شود ضماد کنند دیگر تخم کتان [illegible]
در شراب انگوری [illegible] سرگین کبوتر بمقدار حاجت [illegible] سرشته ضماد کنند ضماد [illegible]
مجرب است [illegible] روغن بادام آمیخته ضماد نمایند تنها یا با ادویه مناسبه دیگر ضماد داء الثعلب [illegible]
سوخته و عسل [illegible] اول را با پیاز دشتی یا پیاز عنصل بسیار مالیده
بشویند [illegible] ضماد داء الثعلب و داء الحیه مجرب [illegible]
خردل [illegible] ضماد داحس که در ابتدا بکار آید بزرقطونا با سرکه ضماد کنند
و خرقه با آب یخ تر کرده [illegible] انگشت در آب یخ نهند و حضض طلا کنند دیگر [illegible] مازو کوفته با عسل سرشته
ضماد کنند دیگر جهت داحس [illegible] عاج با سکنجبین ضماد کنند دیگر صبر گلنار مازو با عسل سرشته ضماد
کنند ضماد دبق جاذب خار و پیکان از عمق و در مفاصل گذشته ضماد دبل [illegible] چهار درم تخم
کتان حلبه هر یک ده درم مرمکی سفید بست درم بروغن یاسمین ضماد کنند دیگر که بدماسیل سود دارد زعفران ده درم
سندروس سفید هفت درم [illegible] هر یک ده درم اکلیل الملک شانزده درم اشق سی درم موم سفید
[illegible] همه [illegible] کوفته بیخته بیامیزند و با قدری روغن سوسن [illegible]
ضماد [illegible] ضماد سرطان [illegible] ضماد کنند دیگر جهت سرطان منفجر [illegible]
[illegible] کاسنی بسایند [illegible] روغن گل [illegible]
[illegible] ضماد نمایند و اگر [illegible] نفع تمام دارد ضماد سعفه که بسعفه [illegible] نافع است
نمک سوخته زاج سوخته [illegible] مازو [illegible] مردارسنگ زراوند دیگر زنگار اشق زراوند خردل [illegible] زاج
[illegible] با روغن گندم و سرکه سرشته استعمال نمایند دیگر [illegible]

در نیم من شیر و یک چهار یک آب چندان بپزند که شیر و آب نماند پس بپالایند و آن روغن را در سعفه و جرب استعمال
نمایند **دیگر** جهة سعفه که بروی اطفال باشد کافور طوطیا کلنار زردچوبه هر یک یکدرم گلسرخ دو درم موم سفید ده درم
سفیده ارزیز سه درم روغن گل ده درم موم را در روغن بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته بآن بیامیزند و ضماد کنند **ضماد**
سلعه که سلعه و جمیع جراحات بپزد و به تحلیل برد لادن بابونه مقل اشق مویزج خانه مگس عسل علک البطم مساوی بهم
سرشته ضماد کنند **دیگر** خربق نیم جزو بوره یک جزو با موم و روغن گل علی الرسم مرتب سازند و ضماد نمایند **دیگر**
بوره قلقطار زرنیخ هر یک یک جزو با موم و روغن گل علی الرسم مرتب ساخته ضماد کنند و اولی آنست که پوست بشکافند
و ضماد کنند **دیگر** که سلعه را اسفنج سازد و مستغنی از استعمال حدید است بگیرند گندم یک کف کبر و ورق دفلی یک باقه
هر دو را در شیر میش خوب مهرا بپزند که مثل حلوا شود و ضماد کنند و اگر بشکافد قدری اشق و قدری توبال پس سحوق
بپاشند که بامر الله بسهولت بشکافد و از معالجات بقراطی نقل شد **ضماد دسنا** جهة جرب و حکه مجرب است سنا مکی
بلیله زرد مرداسنگ سفیده قلعی بالسویه بروغن گل و روغن بنفشه بر نهند **ضماد عجیب** منسوب بابوزرو ماخس
صالح است استعمال او جای که پیکان و بیرون آوردن چیزی مطلوب باشد پس بشکافد و جذب میکند عظام فاسد
و خار و پیکان را نافع است جهة عرق النسا و نفث الدم و صلابت احشا و التوا عضو بعضو و خاتم جراحات است پانزده
مثقال ثمره درخت تومالا بوره سرخ نوشادر زراوند افریطی بیخ قثاء الحمار صمغ البطم هر یک هشت مثقال موم سی مثقال
ثقل روغن سوسن بمقدار کفایت دواها را خشک بکوبند و بپزند و ادویه که خشک است را بعد که خشک بمالند خوب پس ادویه
خشک بدان آمیزند و خوب برهم زنند و نگاه دارند و هر که بمالد باید که دست خود را به ثقل روغن سوسن چرب کنند
و هر گاه جهة اعیا استعمال کنند بگیرند ازین ضماد سه وقیه و نیم رطل شراب وقیه روغن حنا سه وقیه باهم خلط نموده
استعمال کنند **ضماد** غدد بعد از آنکه غدد را ببست مالیده و در هم شکسته باشند بکار آید صبر حضض اقاقیا سشم
کمانگران بر کاغذی مالیده بچسپانند و پارچه سرب بر بالای آن ببندند و اگر غدد بزرگ باشد و کهنه شده باشد ادویه که در علاج
سلعه مذکور خواهد شد بکار دارند **ضماد فرسطالیون** چون بر لدغ عقرب بنهند درد را ساکن کند در ملفوظ سیوم گذشت
ضماد قلع اظفار که ناخن معیوب بیندازد صمغ سیر ضماد کنند و چند روز بسته دارند تا نرم شود پس سر
درین ناخن زنند تا خون بسیار رود پس با سیر کوفته ضماد کنند از صبح تا شب و شب تازه نمایند تا ناخن با بیخ بیفکند
دیگر قوی دبق بلوط مافیا زرنیخ زراریح با سرکه سرشته ضماد کنند **ضماد** زرنیخ سرخ زرنیخ زرد گوگرد ملکه بیطم
با سرکه سرشته ضماد کنند و چند روز بسته دارند **ضماد ماء الرماد** که ورم رخو بلغمی را متفرق سازد چوب گرم بسوزند
و بر خاکستر وی آب اندازند و یکشب بگذارند پس آب صاف آن بستانند و سرکه بدان آمیزند و خرقه را بدان تر کرده بر ورم
نهند **ضماد محلل** که تحلیل ورم گرم کند و اعضای محافظت کند از آنکه سبز شود یا سیاه گردد آرد جو با پست و سرکه

و اگشنیز سبز بپزند و بر نهند و اگر جمع شده باشند و ساکن نشود از روغن گل و شمع قیروطی سازند و در گرمابه بجان برد
و در سر ریاتگرم ضماد کنند دیگر جهت ورم و صلابات حاره بغایت نافع است انار مسحوق مطبوخ در سرکه و سماق
و حی العالم با بابونه گل ارمنی آب گشنیز هر یک نصف یکی کافور قدری بروغن گل ضماد کنند دیگر جهت ورم صلب که عقب ورم
گرم افتد مرزنجوش سه درم مقل ازرق مقل الیهود اشق هر یک یکدرم پیه بط دو درم مقل و اشق را با آب گرم حل
کنند و دیگر ادویه را بسایند و بیامیزند تا چون مرهم شود ضماد جهت ورم صلب خواه از انصباب سودا بود خواه از تولد
ماده در عضو مقدار درمی اشق مقل ازرق و بابونه در آن سحق کنند با قدری پیه ماکیان در روغن بان یا روغن سوسن
ضماد محلل اورام و نافع بجمیع مسهوک کنند مرهم خطمی بابونه آرد حلبه تخم کتان شبت مساوی کوفته بیخته بعصاره کرنب
سرشته ضماد نمایند دیگر محلل مهم صدف بگیرند و در روغن شبت شش جزو در روغن بگدازند و با بونه کوفته بدان سرشته
ضماد محلل خلط غلیظ که مشرف بتحجر باشد بید انجیر شش جزو با یکوقیه روغن گاو ذوب نمایند و یکوقیه عسل حل
کرده ضماد کنند و گاهی سرکه تند یکوقیه اضافه میکنند و گاهی در سرکه می پزند و عسل بقدر کفایت اضافه نموده ضماد میکنند
دو روز و ضرر این ضماد را تدارک بروغن گل میتوان نمود ضماد مسکن وجع اکلیل الملک بنفشه خطمی خبازی شبت
هر یک ده درم کوفته بیخته در روغن بنفشه یا بروغن گل سرشته ضماد نمایند دیگر که در ورم سنگین وجع کند تخم خشخاش بکوبند
و در شیر بپزند و باز بکوبند تا مثل مرهم شود پس بگیرند گل سرخ و قدری زعفران و همه را بروغن گل که موم مصفی در آن
گداخته باشند بیامیزند و ضماد کنند دیگر در زمانیکه ورم بسیار گرم باشد یا در عضو شریف بود و درد بسیار باشد استعمال
شود حی العالم پوست انار ترش در شراب جوشانیده ضماد کنند ضماد منفجر که ماده پخته را سوراخ کند زمانی که صاحب
علة از شکافتن ابا کند عسل بلادر زرفت مساوی هر دو را در ظرفی کنند و بر آتش نهند تا یکسان شود و بر جایی که انفجار
خواهد بود بنهند و نیمروز بگذارند دیگر آب آهک نارسیده بگیرند و با پیه بسرشند و ضماد کنند دیگر دانه تمر هندی پنج مثقال
بکوبند و نیم جزو نیم مثقال در آب گرم بگذارند و با آن بیامیزند و نیم گرم بر نهند و دانه تمر هندی را اگر در شیر پخته ضماد کنند
همین کار کند دیگر که دنبل و ورم بگشاید بوره ارمنی نمک شاهی سرگین کبوتر سرگین خروس هر یک یکجزو خمیر مایه سه جزو
با هم سرشته بنهند دیگر منفجر پنبه دانه مغز گردکان تر ترشیده خمیره ترش برگ کرنب پخته پیاز پخته خردل سرگین
کبوتر و مستمر انجیر کوفته مرهم سازند ضماد مرهم حلیون در لعاب خردل حل کرده بنهند دیگر صابون با انجیر
کوفته ضماد کنند دیگر اشخار آهک آب نادیده در آب گرم کنند چنانکه سه انگشت آب بر سر آن باشد و یکشبانروز
بگذارند پس یکجوشی دهند و صاف نمایند و دو مرتبه دیگر همین دستور آهک و اشخار تازه کنند پس آنرا در ظرفی
مسین جوشانند و در مجمره کنند نمک از وی بدید آید از آن نمک بگیرند یکجزو و ربع وزن آن نوشادر با وی بسایند
و در لعاب خردل بسرشند و اگر خواهد که قویتر بود قدری عسل بلادر اضافه کنند دیگر زراریح با روغن زیت بکشن

بهن لسبا بیند و با عسل بلادر بیامیزند و بر آتش نرم نهند تا چون مرهم شود و اگر سرگین تخشک یا سرگین باز با دسبیده
بیامیزند روا باشد **ضماد ملین** که تلیین اورام صلبه کند یکدرم ریتم کند ر دو درم جاوشیر نیم وقیه اشق سه وقیه موم
هر یک هشت وقیه زفت دو وقیه سرکه تند قدری **دیگر** نافع بجراحات کند بن گوشت بهم رسد و سایر جراحات عظیم و شهدها
و محلل سلعه و سختی که عارض شود با صحاب نقرس مفاصل فرفیون بق درخت بلوط سه درم هر یک رطل دو وقیه و نیم روغن
زیت مردار سنگ قرطی هر یک یکرطل **دیگر** موم زوفا علک البطم اصل السوس هر یک نیم وقیه سه آنچه ضماد کنند
دیگر زعفران سه درم اصل السوس مصطکی صبر هر یک یکوقیه موم علک البطم زوفا هر یک سه وقیه **دیگر** که نافع است
بجمیع علل ونکبتی که از حدوث جراحات صدر و احشا خایف بود دقاق کندر مر زعفران هر یک دو درم مقل شحم
مرهم اشق سعد هر یک سی درم علک البطم یکمن و نیم **دیگر** سعد عود بلسان قسط دماما دقاق کندر درم اشق هر یک
یکجزو صمغ صنوبر ذکر سه جزو **دیگر** که با تلیین ورم مخلع و عرق النسا و نشو سه و ضعف هاضمه و انواع جراحات حفا ز را
نافع است افسنتین زیره هر یک نصف قسط آرد حلبه آرد گندم آرد جو حب الغار نطرون حماما لادن سیاه هر یک یک قسط
همه بربند و در روغن اندازند و شراب کهنه حل کنند پس یکبار ازنند زفت خشک علک البطم هر یک چهار رطل موم یکرطل
بهم سه آنچه ضماد کنند **دیگر** که تشیر المفقود است ابهل قسط دماما اکلیل الملک حب الغار سنبل رومی مر زر جوشش بیخ سوسن
بیخ شجره جاوشیر نطرون سرخ سلیخه اصطرک مصطکی افسنتین زیره آرد حلبه تخم سداب رازیانه تخم کرفس هر یک سه وقیه اشق روغن
حنا هر یک دو رطل تعلب روغن سوسن روغن غار هر یک دو رطل و نیم **ضماد** که در تلیین اورام صلبه و تحلیل صلابات
نافع است و قوی الاثر است پیه بط پیه ماکیان مغز ساق گاو موم زرد همه را با روغن بگدازند و بر عضو نهند یک شبانروز و پیش از
وضع دوا باید که بر عضو تنطیل بطبیخ خطمی یا با آب صرف نیمگرم و تضمید مکرر نمایند و هر بار نخست تنطیل لازم دانند و هرگاه جاوشیر
و سستی در ورم پدید آید محللات بر نهند **دیگر** که تلیین ورم صلب کند حلبه تخم کتان بیخ خطمی از این هر سه لعاب گیرند
و با پیه بط آمیزند و بر نهند **دیگر** که ورم صلب باردر اگر سرطانی نباشد سود دارد مقل یهودی بگیرند و اشق با سویه
بگیرند و در روغن بابونه یا روغن سوسن یا روغن بان بکوبند تا مثل مرهم گردد پس لعاب حلبه و لعاب تخم کتان مثل آن همه
نمایند و باز بکوبند تا مستوی شود پس بجز علک نیک بکوبند و با دو پیه سابقه ضم کنند و بسلایه نهند هر جا که باشد **دیگر**
ضماد منضج که دمامیل و سایر اورام را نفع دهد حلبه تخم کتان خسته مر هندی سرگین کبوتر آرد گندم با لسوسیه با روغن
نجد و موم ضماد نمایند و اگر انفجار آن باشد شیر بزند قوی الاثر باشد و مکرر بر نهند تا نیک عمل کند و اگر اسفول را با پیه بریان
کرده بر دمل نهند نافع بود و سکون وجع منضج و مفتح است **دیگر** که در انضاج دمامیل از ادویه قویه است حتی که ماده حفار
و صلابات را تحلیل کند و حکیم علی میگوید که بهترین ضماد و ملاک اکثر محللها است درین باب بگیرند برگ خطمی و بکوبند و در کلاب
بزنند تا مثل خمیره شود پس با مرهم اشق و مرهم داخلیون بیامیزند و گرم نهند و عجایبات مشاهده کنند و نسخه مرهم

اشق دو درم سیم خواهد آمد انشاء الله تعالی **ضماد** جهت انضاج دمامیل حلبه تخم کتان هر یک چهار درم تخم مرو کوفته اسپغول
درست روغن گاو هر یک یکوقیه نصف خمیر ترش دو وقیه انجیر سه وقیه همه را در شیر بپزند و بر نهند **دیگر** مویز
منقی تخم کتان انجیر خردل نرم کوفته خاصه که با عسل نیز آمیزند منضج قویست **دیگر** جهت نضج دمامیل مویز از دانه پاک کرده
بکوبند و نمک نان [illegible] بزنند و هر صبح و شام بر نهند **ضماد** که در انضاج سریع الاثر است انجیر علک کثیرا عسل تنها بکوبند
و بر نهند و اگر قدری خردل و اندکی روغن سوسن اضافه کنند بغایت قوی الاثر است **ضماد** منضج دمامیل
آرد گندم با نان گندم که خشک کرده کوفته باشند با آب و روغن زیت بپزند بحد معتدل و بر نهند و اگر صبر و مر منضج و زفت
و موم و بعضی روغنهای گرم اضافه نمایند قوی تر باشد **دیگر** که همین عمل کند تخم کتان تخم مرو بارتنگ بسایند و با خمیر
ترش و قدری سرگین کبوتر پخته بر نهند **دیگر** جهت انضاج اورام صلب بنفشه اکلیل الملک تخم کتان آرد جو تخم شبت
حلبه هر یک ده درم همه را بکوفته بروغن بابونه ضماد کنند **دیگر** تخم شبت بابونه هر یک چهار درم تخم کتان حلبه هر یک
چهار درم تخم خردل خطمی هر یک ده درم همه را نرم کوفته با آب برگ بابونه سرشته باشند و ضماد کنند **دیگر** صمغ عربی با جند بیدستر سیاه
حل کنند در آب گرم و ضماد نمایند **ضماد** منضج دمامیل جو جو در روغن گاو بپزند و بسایند تا چون مرهم شود و ضماد
نمایند **دیگر** که دمامیل را نضج دهد حلبه تخم کتان هر یک ده درم کوفته بیخته سپید بسایند چهار درم موم سفید [illegible] درم مغز
یاسمین مقداری که کفایت کند [illegible] و ادویه کوفته در آن آمیزند و ضماد نمایند **دیگر** بر آرنده دمل [illegible] حلبه تخم کتان
هر یک چهار درم تخم مرو کوفته [illegible] روغن گاو هر یک یکوقیه و نیم خمیر ترش دو وقیه شیر انجیر [illegible] وقیه در شیر تازه
جوشانند و ضماد کنند **دیگر** که بعد از فصد [illegible] استعمال نمایند [illegible] بگلاب و سرکه بسایند و خطمی بگلاب
و سرکه خیسانیده آرد جو با [illegible] آب [illegible] شیر سرشته در اول نهند و گندم خایند و تخم کتان تخم مرو
کوفته با خمیر ترش سرشته و انجیر خشک کوفته و با عسل سرشته و تخم مرو کوفته با [illegible] سرشته و مویز منقی از دانه کوفته
با انجره و خردل کوفته در [illegible] سرشته بنهند و پیاز نرگس پزانده خراج است خاصه که در با عسل و روغن سوسن
جوشانیده باشند و بیخ نی تر کوفته با عسل سرشته منضج [illegible] تخمین زفت رومی با دانه ملس **ضماد** درم چارک [illegible]
بکار آید [illegible] پخته [illegible] کرده بکوبند و آرد جو سرشته ضماد کنند **ضماد** ورم رخو [illegible] سرکه انگوری گلاب آب مورد
از هر یک قدری که خواهند با هم مخلوط سازند و خرقه در آن آلوده کرده بر ورم نهند و بر فاده بر بندند بستنی سبک و باید
که از وسط ورم بستن آغاز کنند و در [illegible] قدری حبت بندند پس بطرفین بسته روند بستنی سبک **دیگر** که ترهل
شدید را سود دهد نمک در زیت آمیزند و مکرر بر عضو مترهل نهند و تقمید به برگ طرفا یا برگ آس یا برگ دلب
و طلا بگلنار همین عمل دارد **دیگر** جهت ترهل و تهبج اعضا کبریت سرگین گاو حلبه هر یک جزوی کوفته بیخته با
[illegible] سرشته و ضماد نمایند **دیگر** ورم صلب ثابت بن قره گوید که این را ما آزموده ایم اما سهل [illegible] را

سخت را نرم کند حلبه نیم جزو تخم کتان کوفته هر یک یک جزو هر یکی جدا جدا بکوبند با شیر تر در روغن دنبه بپزند و چون
سرد شود ضماد کنند و باقی ضمادات ورم صلب در ضمن ضمادات محلله و ملینه مذکور شد دیگر که در ورم
صلب بلغمی بعد از انواع استفراغات بکار آید از پیه‌ها و روغن‌ها و مغزها و ادویه محلله سازند نافع است اما پیه‌ها پیه بط
پیه مرغابی پیه مرغ خانگی پیه سباع چون شیر و خرس و گرگ و روباه و پلنگ و کفتار باشد و پیه بهایم چون گوساله
و گاو [illegible] و روغن‌ها چون روغن زیت کهنه و روغن کتان و روغن بابونه و روغن سوسن و لعاب‌ها چون لعاب
حلبه و لعاب تخم کتان و ادویه محلله چون میعه سائله و اشق و جاوشیر و بارزد و زوفا رطب و مغزها چون مغز
ساق و مغز گاوزن دیگر که جهت صلابت خشک کند گردکان تر برگ گردکان کوفته ضماد کنند ضمادی
که آثار جراحت و آبله و بثور [illegible] و کلف را ببرد بعد از استفراغ بمطبوخ هلیله و افتیمون و ماء الجبن سود دهد [illegible]
مغسول [illegible] سوخته بوره اشق همه را بزرد آب معصفر سرشته ضماد کنند دیگر علک البطم بر نهند و تا شش
روز بسته دارند پس بطبیخ اکلیل الملک و طبیخ حلبه بشویند پس کندر و نطرون و آهک و موم و عسل درهم سرشته ضماد
کنند و هر سه روز بگشایند و بشویند اثرهای قوی زایل گردد قردمانا تا افسیا پیاز عنصل بعسل سرشته ضماد سست
قوی دیگر انجیر در سرکه خیسانیده تخم ترب خردل کوفته در سه سرشته ضماد کنند دیگر قسط دارچینی بارزد در آب
معصفر ضماد کنند دیگر مقل تخم جرجیر کوفته بزرد آب معصفر سرشته ضماد کنند و پیاز نرگس و پیاز زعفران
مالیدن و ضماد نیز سود دارد ضماد جهت بثور سرخی و کبودی که از ضربه بهم رسد برگ کلم با ترب با پودنه و ابهل
قوی تر است از دیگران کوبیده ضماد سازند دیگر بیخ انجدان بیخ زردچوبه فلفل هر یک یک جزو کوفته نیم جزو سحق کنند
با آب گشنیز ضماد کنند دیگر جهت جرب مغاث گل ارمنی خطمی ماش صبر هر یک ده درم [illegible] سنبل الطیب دقاق
مشک زعفران هر یک پنج درم کوفته بیخته با آب گشنیز سرشته ضماد کنند دیگر از برای [illegible] سفید ماش
بیست درم لادن ده درم زعفران سه درم گل ارمنی ده درم با آب [illegible] گل و آب برگ گز و سرو سرشته
ضماد کنند دیگر مغاث گل ارمنی هر یک ده درم صبر مر هر یک یک درم و نیم کوفته بیخته با آب سرشته ضماد کنند دیگر که
نافع است [illegible] مغاث گل ارمنی هر یک بیست درم خطمی ده درم اقاقیا پنج درم کوفته بیخته بسفیده
بیضه مرغ و آب مورد سرشته در کرباس پاره بمالند و ضماد کنند دیگر جهت [illegible] برگ مورد بیخ [illegible] کوفته بیخته بعسل
سرشته ضماد کنند دیگر که [illegible] رطل روغن سوسن یک رطل و نیم
موم روغن [illegible] هر یک یک رطل فلفل جاوشیر هر یک سه اوقیه فرفیون جندبیدستر [illegible] عاقرقرحا هر یک دو اوقیه
[illegible] کندر علک البطم هر یک یک اوقیه ضماد که حفظ عضو کند از فساد که بسبب سردی و برف [illegible]
حادث شود میعه ثوم هر یک هفت درم [illegible] سیماب [illegible] ساخته بمالند ضماد که عضو را از سبز شدن

منع کند و تحلیل ورم نماید آرد جو یا سویق با آن بسبه که در آب گشنیز سبز پخته ضماد کنند و اگر درد شدید بود و ساکن نشود
قیروطی از روغن گل [illegible] و موم ساخته در گرما بنهند گرم استعمال کنند **دیگر** که خار و غیر آنرا برآرد بیخ نی نرم را با عسل و مرهم کوبیده
بعسل سرشته ضماد کنند ضماد دیگر که قبل از ورم کردن لسع افاعی زهر جذب کند اصل جب انغار با بونه اسقیل مشوی دقیق
کرسنه هر یک جزو واحد کوفته با سرکه سرشته ضماد کنند و همچنین مرغ خانگی زنده را اگر بشکافند و بر بندند نفع بخشد و گوشت
رفعی و ضفدع نیز سود دهد [illegible] روغن نارد طبیخ [illegible] آن مالیدن سود دارد **دیگر** جهت توسره آرد باقلی ماء [illegible] ارزن پوست
بیضه مرغ با سویق [illegible] بریزند و پوست بیضه سائیده بران سرشته ضماد نمایند **ضمادات هندی** متعلق باین باب
ضماد که رسولی را [illegible] کند صابون ساجی چونه سندور ریخال گنجشک همه را برابر کوفته بعد از صابون قدر کفایه صلایه کرده
بر بیخ رسولی بمالند و بالای آن [illegible] بسته هرگاه ماده رسولی دفع شود موضع را [illegible] کنند و بالای آن برگ
جبیل [illegible] نرم [illegible] **دیگر** صابون ساجی چونه نوشادر شنگرف برابر سائیده با روغن کنجد خمیر کرده موضع رسولی
را زده طلا کنند که خواهد [illegible] صلاح زخم آن [illegible] سیاه کنند **ضماد** که رسولی حل کند افیون سم الفار نیله تهوتهه سجی
دوده جهیر کوفته بخته آب حل کرده بر رسولی بمالند **دیگر** چوک نیله تهوتهه سجی نوشادر در روغن کنجد بمالند **دیگر** جهت انفجار
خیارک و ورم پستان [illegible] سم شگافته [illegible] مندل سازد نیله تهوتهه [illegible] هلدی را [illegible] هر یک
گوگل [illegible] سیاه [illegible] دواها کوفته با قند بیامیزند و حب [illegible] **کلیه پانزدهم**
در الفاظ طاییه [illegible] **طرودها** که مالیدن آنها بر بدن حشرات الارض را دور کند مغز خرگوش [illegible] که در روغن زیت
جوشانیده [illegible] برگ صنوبر تازه کوفته در روغن زیت جوشانیده شاخ سرو تر با حب الغار یا برگ
نخلکشت یا قیصوم یا بیخ [illegible] بلسان و بیخ حرف جمله یا بعضی کوفته در روغن زیت جوشانیده بر بدن بمالند
طرود که اگر در جامه [illegible] هوام و حشرات بگریزند چوب انار و پوست آن و بیخ سوسن [illegible] سم گوزن
و [illegible] جانوران و مقل [illegible] برگ انار [illegible] حشرات [illegible] آن بگریزند [illegible] در خانه بگسترند
حشرات از خانه بگریزند [illegible] قطران [illegible] و بنجنکشت چون بسوزند بگریزند و اگر در زیر جامه بگسترند نیز بگریزند و سوختن
[illegible] همین عمل کند [illegible] شونیز و گوگرد [illegible] شاخ گوزن [illegible] حشرات [illegible] **دیگر**
[illegible] شاخ گوزن و شونیز هر یک [illegible] خایه شتر [illegible] هر یک [illegible] بیامیزند و بسوزند **دیگر** برگ صنوبر
شونیز [illegible] پوست بیخ لفاح هر یک [illegible] دشتی و کوهی هر یک [illegible] چهار درم [illegible]
بیامیزند و بر آتش [illegible] بسوزند [illegible] بر زمین بریزد [illegible] بگستردن **طرود** [illegible] آتش نهند [illegible]
ارضه بگریزد **طرود** [illegible] پوست صنوبر قلقدیس شونیز برگ مورد شاخ گوزن گوگرد مقل سرگین [illegible] بسوزانند
و اگر طبیخ [illegible] سفند یا طبیخ [illegible] یا طبیخ [illegible] در خانه [illegible] **طرود** خردک که آنرا

که آنرا بپارسی و بتازی حفنا گویند از دود برگ خبازی بگریزد **طرود** ذباب زرنیخ در شیر حل کنند و بنهند مگسان [illegible]
بمیرند و از دود کردن زرنیخ در شیر کنند و بنهند و دود کردن کندر هم بمیرند و اندر طبخ خربق سیاه بمیرند **طرود** زنبور را
سوزانیدن بوی سداب بگریزد **طرود** زنبور از دود کردن گوگرد و از سیر زنبور بگریزد و اگر عصاره خطمی یا عصاره خباری
در زنب در خویشتن بمالند زنبور گرد آن کس نگردد **طرود** سگ خربق سگ و گرگ را بکشد اندر چیزی تعبیه کنند
و بدو بنهند **طرود** عقرب اگر پوست ترب را بر کژدم نهند بمیرد و آب ترب و آب برگ آن بر کژدم پاشند بمیرد و برگ
بادروج و آب او همچنین و آب دهان سوزد و هر که مزاج او گرم بود کژدم را بکشد **دیگر** پیه زرنیخ **کیک** گوسفند
پیه بز [illegible] را [illegible] و دیگر دوا [illegible] نزدیک سوراخ کژدم دود کنند و اگر پاره ترب بر سوراخ او نهند کژدم
نیاید و اگر کژدم را بسوزند دیگران بگریزند **طرود** کیک اگر حنظل در آب تر کنند و آب در خانه بپاشند کیکان بمیرند
یا بگریزند و طبیخ [illegible] همچنین بود و اگر [illegible] گشنیده و در زمین کنند کیکان آنجا جمع شوند اگر پیه خارپشت بر چوبی طلا کنند
کیکان بران چوب جمع شوند و از بوی گوگرد و برگ خرزهره بگریزد و گیاهی است که آنرا [illegible] حشیشة البراغیث
گویند اندر جوال [illegible] نهند کیکان [illegible] **طرود** ماران [illegible] شاخ گوزن و گوگرد
و موی آدمی [illegible] و مقل [illegible] و سکبینج را [illegible] خشک [illegible] سقف [illegible] خشت
خواب ریزند **طرود** [illegible] سوراخ وی مغناطیس نهند بگریزند و قطران [illegible] اگر [illegible] گاو [illegible] خانه بریزند
یا [illegible] بگریزد و اگر [illegible] یا دود کنند دیگران بگریزند **طرود** موشان مردار سنگ [illegible] موش را
بکشد و [illegible] که بتازی بصل الفار گویند و سگ [illegible] زعفران [illegible]
و میگویند که موش را خصی کنند یا [illegible] یا پوست باز کنند و رها کنند موشان بگریزند **طلا** [illegible] زرنیخ
سیماب صاف کرده هر یک یک درم [illegible] درم همه را در [illegible] سیماب
[illegible] طلا کنند **دیگر** مجرب حکیم [illegible] نافع [illegible] زرنیخ
[illegible] سیماب [illegible] مردار سنگ هر یک پنج مثقال [illegible] هر یک بقدر
کفایت [illegible] کوفته بیخته [illegible] **طلا** [illegible]
[illegible] زعفران هر یک [illegible] گل ارمنی گل مختوم هر یک یک درم [illegible] گل ارمنی دو درم [illegible] کوفته بیخته
بگلاب و سرکه [illegible] طلا نمایند و اگر [illegible] مردار سنگ یک درم [illegible] کوفته بیخته [illegible]
[illegible] **دیگر** [illegible]
[illegible]
[illegible]

تخم ... و طلا نمایند بر روی آن بعد دو ساعت بشویند با آب نخاله **طلا** برص سکبینج خربق سیاه با بارزد در سرکه بسرشند
و طلا کنند **دیگر** شیطرج نکوفته در روغن مورد بپزند و زرنیخ سوده دران کنند و طلا نمایند **دیگر** قوی بوره بازریون
خربق سیاه فلفل سیاه در سرکه بپزند پس مقداری اخرزن زرنیخ در برادهٔ آهن و کف دریا بسایند و در روغن بیامیزند
تا غلیظ شود پس بر موضع برص بمالند و بشویند این دوا را بر موضع بران موضع در آفتاب ... طلا کنند و صبر نمایند تا آبله کند
پس آب آبله بیرون کنند و بگذارند تا خشک شود پس دیگر باره طلا کنند **دیگر** قرن الایل ... سپیچ ... شکم زرنیخ با طبیخ
نوره و خل خمر در آفتاب طلا کنند بعد از آنکه موضع را بعسل و پیاز ... کرده باشند **دیگر** که الحاجه
نفع کند موضع برص را ... سیاه ... کنند پس ... و طلا نمایند و بگذارند تا متقرح شود آنگاه تدارک قرحه نمایند
دیگر که برص را ببرد شیطرج عاقرقرحا حضض خردل شونیز گل شقایق زرنیخ زرد مر و هر یک جزو نرم کوبند و بخون ... بسرشند
و طلا کنند **دیگر** تخم ترب کشنیز مغز بادام تلخ شیطرج زرنیخ زرد سپیچ اسقد خربق سیاه پوست جوز هر یک جزو ...
کوفته بیخته بشراب کهنه سرشته طلا کنند **دیگر** زنگار زرنیخ سرخ زرنیخ زرد زرنیخ ... الحاج نوره نوشادر هر یک
نیم مثقال پوست بیخ کبر خربق سیاه شیطرج هر یک یک مثقال کوفته بیخته بسرکه انگوری سرشته طلا کنند **دیگر** ... آب مجرب
زرنیخ عسل بلادر ... سرگین کبوتر تخم ... شیطرج بازریون ... کوفته بیخته بسرکه کهنه سرشته طلا نمایند **طلا**
روناس جفت البلوط ... شیلم ... بخور سیاه شوره هر یک ... درم ... چهار درم کبریت زرد
پنج درم کوفته بیخته بسرکه کهنه سرشته طلا کنند **دیگر** که در بیست روز برص را زائل کند شیطرج نیل روناس حب ... کلسنج
کوفته بیخته بسرکه کهنه سرشته با طبیخ نوره بر موضع برص طلا کنند **دیگر** پوست بیخ کبر تخم حرمل خربق سیاه روناس تخم ترب
شیطرج هندی خردل هر یک جزوی کوفته بیخته بسرکه کهنه سرشته طلا کنند **دیگر** مجرب محمد زکریا جهت برص شیطرج هندی
سنگ سرمه بازریون ... شونیز ... زعفران جفت البلوط ... سرکه ... کرده زبد البحر گوگرد سفید
عاقرقرحا خردل سیاه فلفل ... براده نحاس حب النیل هر یک ... استخوانهای سوخته ... سوخته
هر یک ... کوفته ... بسرکه ... تا جرب ... شود بعد از آن با خون ... سیاه و خون خفاش ...
کرده بر موضع برص یک اربعین طلا کنند **دیگر** ایضا مجرب حکیم ... کلان ... گور مرده بر آید ... که
بسایند و موضع برص ... بعد از آنکه ... کرده باشند و یک اربعین شب و روز طلا نمایند و بر دهن
بادنجان و آب ... بشویند **طلا** جهت برص بیخ خردل شونیز بوره ارمنی گوگرد ... یک ... بسرکه طلا
طلا کنند ... شیطرج عاقرقرحا آب طلا کنند **دیگر** شیطرج عاقرقرحا ...
... انگوری ... طلا کنند ... بعد از آن بحمام برند و ... بشویند
... گرم ... بشویند ... **دیگر** که قلع برص کند

کنند بگیرند مار سیاه و شکم او را بشکافند و پاک کنند پس شاهتره تر یا خشک دران پر کنند و بدوزند شکم او را و آنرا
بر انگشت کباب سازند تا پخته شود و بعد از ان شاهتره را بیرون آرند و بسایند و بر موضع گذارند که در دو روز و دو شب
باذن الله تعالی قلع برص میکند **دیگر** که برص را ببرد زرنیخ سرخ سپندان سفید بالسویه بسرشیر تازه طلا کنند **طلا** ر
برص اطفار که بعد از تنقیه بدن بکار آید چون سرد آرد نخود با تریس و سرکه سرشته طلا کنند و همچنین است تخم کتان و حرف
و خردل باهم کوفته با سرکه طلا کردن و دردی شراب یا سرکه سوخته با زرنیخ و زراوند و زرفت سرشته همین عمل دارد و زیح
حماض کوفته با سرکه طلا کردن نیز سود دارد و زرنیخ سرخ و جوز سرو و سرشیم ماهی درین باب عجیب الاثر است و اگر زرانیخ
و زرفت و دردی شراب بان ضم کنند قوی‌تر شود **دیگر** تند نیح شب یمانی کبریت هر یک جزوی زرفت بسرکه و انگبین
حل کنند و دیگر دارو را کوفته بان سرشته و طلا نمایند **طلا** ر بنات الیل بعد از فصد و استفراغ بمطبوخ هلیله و نقوع صبر
و آب انار و مانند آنها استعمال شود حنا با آب کرفس و سبوس گندم با سرکه و آب برگ چقندر و آرد باقلا با سرکه
بر دو صد طلا کردن سود دارد و اگر بطول انجامد ارد حلبه با عسل در حمام طلا کنند و با طبیخ قنا استعمال با طبیخ شحم حنظل بشویند
و آب کرفس و سرکه و روغن گل یا آبی که خربزه دران جوشانیده باشند طلا کنند و آب انار با طبیخ حنظل نیز طلا کنند
دیگر شیاف مامیثا یکدرم و نیم ترمس بوس و صندل هر یک ده درم آرد باقلا سه درم خطمی بابونه اکلیل الملک
هر یک چهار درم کوفته بیخته با آب طلا کنند و اگر این عارضه بزن حامله باشد ترمس را موقوف دارند **طلا** ر بهق سفید
و سیاه و آن مفید است زرنیخ سرخ یکجز و گندش شیطرج هندی هر یک نیم جزو بکوبند و بروغن زیت بجوشانند و طلا
نمایند **دیگر** تخم حنظل بوره گندش اجزا مساوی کوفته با سرکه سرشته و طلا کنند **دیگر** جهت بهق و بهق و کلف شقایق
سقمونیا شیطرج تخم ترب خردل صمغ الو بالسویه کوفته بیخته در سرکه یکشبانه روز خیسانیده بعد ازانکه در حمام کیسه مالیده
باشند طلا کنند و مرور زیره صلایه کرده با سرکه مالیدن همین عمل دارد **دیگر** که در بهق سفید و بعد از تنقیه بلغم و مداومت
اطریفل صغیر بکار آید فوه شیطرج کوفته با سرکه طلا کنند **دیگر** تخم ترب تخم جرجیر فوه گندش شیطرج شحم
حنظل بازریون سقمونیا خردل مساوی کوفته با سرکه طلا کنند و هر گاه ورم کند چند روز صبر کنند تا ورم ساکن شود
پس معاودت کنند **دیگر** جهت بهق ابیض شیطرج فوه تخم ترب گندش خردل با سرکه تیز بسایند و در آفتاب طلا
کنند **دیگر** جهت بهق سیاه تخم ترب ده درم و گندش هر یک ده درم کوفته با سرکه انگوری سرشته طلا نمایند
طلای ترهل و ترهل هر نباشد حنا صبر شیاف مامیثا هر یکدرمی تخم حرمل یکمثقال فرفیون دو درم ورق کرنب
سوخته پنج عدد و کنجد سوخته با روغن گل یا روغن کنجد یا روغن جوزی سرشته طلا کنند **طلای** ترهل صبر سقوطری اقاقیا
حضض سفید شیاف مامیثا زعفران گل ارمنی اجزا مساوی بکوبند و نیکو بسرشند با آب کرنب طلا کنند **طلا** ر تبیح چشمان
گلنار سرخ شیاف مامیثا زعفران حضض زردچوبه صبر مصطگی اجزا مساوی کوفته بیخته بسایند با آب گشنیز و کاسنی

بر موضع طلا کنند طلاء ثؤلول اشنان فارسی زنگار مس سوخته شحم حنظل بوره نوشادر اشخار زرنیخ نوره آب
نارسیده هر یک جزوی کوفته بیخته با آب صابون سرشته طلا کنند که قلع ثؤلول کند دیگر که ثؤلول را ببرد مازو شب یمانی تخم حرمل
کوفته بیخته با زهره گاو سرشته کنند و چند بار بر وی طلا کنند طلا که مسامیر را سود دهد انزروت نوشادر زنگار با آب صابون سرشته
طلا کنند دیگر که در ثآلیل بعد از استفراغ سودا بکار آید مازو شب یمانی با شحم حنظل طلا کنند و خرنوب نبطی بر ثآلیل
و برگ مورد و تره و برگ کلم تر مالیدن و آب اشخار و اشنان شستن طلا کردن بمازو کوفته با سرکه و طلا کردن کعب بول که از زمین
خیزد و طلا کردن ... سرکه و نمک مالیدن سود دارد طلای جذام که بعد از استحکام علت و تنقیه و فصد و ... در ربیع
و خریف و اندک اشتن ... با سرکه ... سعد و بادام ... اسیف بکار آید لادن دو درم و نیم وقیه حماما سنبل قسط ... دار فلفل
سلیخه قسط تلخ عاقرقرحا مصطکی مر و نفل حب بلسان اشق صمغ سیلیه ساسالیوس زراوند طویل زراوند مدحرج سعد
اکلیل الملک قسط نفل ... روغن بلسان هر یک یک وقیه عاقر موم هر یک سی درم ... را در روغن بار دین حل کنند و ...
ادویه کوفته بیخته بر روغن بلسان ... ان بیامیزند و حرکت دهند تا یکسان شود دیگر که سزاوار است استعمال آن ...
نطرون اشق فرفیون کبریت زرد برگ بحیر بالسویه کوفته بیخته با سرکه سرشته طلا کنند دیگر نوره ...
... سرخ کبریت هر یک پانزده درم ورق صنوبر حب الغار خشک هر یک بیست درم کوفته بیخته ...
که در ان ورق ... سرشته و حرکت دهند تا مثل ... حمام شود پس طلا کنند در صیف در آفتاب ...
در حمام پس بشویند تا ... سعد ... زرنکاله ... کوفته ... باشند دیگر ...
حسین کبریت ... قسط تلخ قسط شیرین ... سلیخه سیاه سوخته بلبله سوخته ... هر یک ...
درخت صنوبر ده ... ترکه ... آرد ... برگ گردکان ... کبریت ... شبا ...
قندی ... برگ ... سرکه ... روغن بنفشه در روغن ... قطبه ...
... صاف نموده ادویه مذکوره ... سرکه را در میان روغنها ... باشند و شب ...
و صبح کلم ... بشویند ... عرق ... خشک کرده ... زعفران ... دیگر ... کلیل ... بوره ... اشنان
... در حمام طلا کنند دیگر حلبه ... بوره ... طلا کنند دیگر ... حماض ... سوخته
بوره طلا کنند دیگر صابون ... حلبه ... ان بشویند دیگر که در حمام طلا کنند عاقرقرحا مویزج خردل صعتر
صبر ... حب الغار فلفل دار فلفل هر یک ... در حمام طلا کنند ... طلای ... طلا
جرب رطب ... حب الفضه ... اشخار ... روغن ...
... دیگر ... زرنیخ سرخ ...
... کوفته ... روغن زیت ... دیگر ...

منابت کنند نیش علس مرداسنج بادام تلخ زردچوبه هر یک یک جزو مرداسنگ حب العفصه هر یک سه جزو بوده در روغن زیت و سرکه
طلا کنند دیگر کندش برگ مورد خشک زراوند طویل اشخار رومی سوخته سیماب مقتول اشنان سفر کوبی سنگ که
سفید شده باشد مرداسنگ گوگرد زرنیخ زرد و سرخ سفیداب قلعی حب البان مساوی کوفته بروغن زیت یا روغن گل
یا روغن حب الغار طلا کنند دیگر مجرب سیماب کشته اقلیمیای فضه گوگرد سفید برگ خرزهره کندش قلی مرداسنگ بالسویه
کوفته بیخته با قدری سرکه و روغن گل طلا کنند و شب بخوابند و صباح بحمام روند و بسرکه و اشنان احتراز نمایند
بالند پس با آب گرم غسل کنند و عقب وی با آب سرد و نشو بید پس روغن گل بمالند و باز به آب سرد غسل کنند و بیرون آیند
دیگر کندش دو درم سیماب کشته پنج درم زراوند طویل هفت درم بروغن گل سه روز طلا کنند دیگر عاقرقرحا
سیماب کشته مویزج خردل خاکوگرد موم سفید بالسویه و روغن دنبه ممزوج سازند و طلا نمایند دیگر بعد از تنقیه
نمایند و تخفیف تیزاب نحاس که از موضع گده ختن بهم رسد یکدرم و اگر بهم نرسد بوته نحاس دو درم بگیرند کلنار کلس زرنیخ
کندش هر یک دو درم ورق دفلی اقلیمیای فضه کبریت هر یک سه درم سیماب کشته میعه سائله هر یک چهار درم کوفته بیخته
با سرکه و روغن گل خمیر رقیق کرده در شیشه محکم اندازند و سر شیشه بسته در آب جوشان بگذارند که این دوا بجوشاند پس
از آن برآورده سه شب پی هم هر شب یکبار بمالند و اگر خواهند روز در آفتاب نشسته بمالند و روز چهارم بحمام روند
دیگر عفص کندر ذکر کندش مرداسنگ هر یک نیم وقیه روغن زیت سه وقیه عفص را کوفته در روغن زیت بجوشانند
تا تمام در خورد و باید دواها دیگر آمیخته طلا کنند دیگر سیماب کشته زراوند طویل مساوی کندش دو چند هر دو کوفته بروغن گل
خمیر کرده طلا نمایند و بحمام روند و حنا را به سرکه خمیر کرده مالیده غسل کنند دیگر مرداسنگ عروق قسط نوشادر میعه
سائله بالسویه طلا کنند دیگر کندش زراوند دفلی زرنیخ کبریت زرد و سرخ مویزج زماق کندر انزروت
شونیز بالسویه کوفته از جمله دو درم گرفته با مثل آن سیماب آمیخته در هاون با روغن زیت خمیر کرده بر بهق ساعد و بر دو
کف بمالند و نزدیک آتش بدارند و هر ساعت مسح کنند و بهتر آنکه این عمل در وقت خواب کنند و صبح ببورق و نطرون
غسل کنند دیگر منقول از معالجات بقراطی تراب زیبق اقلیمیای فضه بیک نحو کندش بورق دفلی هر یک نیم جزو
نوشادر ربع جزو همه را خوب بکنند و با میعه سائله یک جزو و روغن گل خالص دو جزو بیامیزند و اگر تیزی ترکیب زیاده
باشد روغن گل زیاده کنند و مقداری سرکه کهنه بر آن بریزند و اگر خواهند مجموع دوا را دو حصه کنند و یک حصه به سرکه
داخل کنند و حصه دیگر ساده بی سرکه دارند و چهار روز متواتر طلا کنند یعنی روز سرکه دار و دیگر روز ساده و روز
پنجم بحمام روند و بر ابرص آنکه طلا کرده کنند پس آرد گندم و اشنان بمالند بعد از آن در حمام عرق کنند و بعد از عرق
آب گرم بسیار بریزند پس از آن با اشنان و تخم خربزه و قرق دلک کنند دیگر جهت جرب که مشابه نمله باشد روغن گل
و موم بزنند و قدری ماهیزهره چینی و قدری کافور هم آمیخته قدری سرکه داخل کرده لت کنند و شب طلا کنند

در صبح بحمام رفته و بار دیگر باقلا و آرد جو و نخاله پیش از آنکه عرق کنند بشویند دیگر جهت جرب متقرح که علامات آن در
کتب مسطور است بعد از تنقیه بکار آید منقول از معالجات بقراطی که نسخش دو درم ورق دفلی خسته هلیله سوخته
هر یک سه درم بادام تلخ سوخته میویزج سایله هر یک پنجدرم سیماب کشته بخاکستر گرم و روغن ده درم کوفته بسرکه و روغن
زیت سحق کرده طلا کنند دیگر سیماب کشته یکجزو نوشادر دو جزو و موم روغن گل بقدر حاجت مثل مرهم ساخته بکار برند
دیگر که اهل شام جهت جرب جمیع اقسام استعمال میکردند و طبری نقل کرده نوشادر دو درم صمغ عربی سه درم کندر
محرق ده درم سیماب کشته پانزده درم همه را بسرکه مخلوط کرده طلا کنند دیگر که منسوب بسیار بن موسی است و طبری گفته
که هو ثمری بدیع و قد جربناه و استعملناه طویلا و لم نر من استعماله الا رشدا اما گفته که استعمال کرده نشود مگر بعد فصد
و استفراغ و اصلاح غذا و ادرار خون جرب کند نسخش عروق بنفسجه رمان مییه سایله مییه پاسیه روسختج توبال حدید هر یک
دو درم بیخ حلفا بیخ حماض بری تخم ریباس نوشادر عاقرقرحا سوخته بیخ انجدان سوخته هر یک سه درم بیخ اشنب
خسته هلیله سوخته جوز محرق هر یک پنجدرم اقلیمیا فضه ده درم ورق دفلی سیماب مقتول بریاد گرم بارماد شعیر با روغن
هر یک سی درم همه را کوفته با سیماب کشته آمیخته با قطران لت کرده در دیگ سنگین اندازند بالای آن طبق گلی برابر دهن
دیگ گذاشته محکم کرده یک شب در تنور گرم بدارند صبح برآورده سرد کرده بدارند اگر مثل زنگال شده باشد بهتر و الا نه
بار دیگر در تنور بدستور گذاشته برآورده سائیده با ربع وزن آن ملح آمیخته نگاه دارند و وقت حاجت بروغن گل و سرکه
حل کرده رقیق ساخته بر یک عضو طلا کنند بعد عضو دیگر تا اول عضو به نشود طلا نکنند و اگر تحمل باشد بر تمام بدن طلا کنند
دیگر که جهت جرب و رفع آثار قاطبه بکرر به تجربه رسیده سیماب مغز بادام تلخ هر یک سه درم تخم خربزه غیر مقشر پانزده
درم هر شب طلا کنند تا که نفعه دیگر جهت جرب گوگرد قنبیل قسرد دانا افیون هر یک یکدرم مردارسنگ خبث الفضه
هر یک دو درم زرنیخ عروق سیاه هر یک سه درم کوفته بخته بگلاب و سرکه انگوری سرشته در حمام بعد از عرق طلا کنند
طلا تخم ریباس مغز استخوان زرد آلو تلخ کبریت زرد سیماب کشته جبه سه و طبری بسرکه بیامیزند و هر روز از ان
قدری با ماست ممزوج ساخته در حمام طلا کنند من غیاثیه دیگر هلیله زرد صمغ آلو کبریت با روغن زیت و موم
مرهم سازند و طلا نمایند دیگر ریباس گوگرد فلفل مردارسنگ بکوبند و یکشبانروز در شیر بخیسانند
در حمام طلا کنند دیگر که در خارش تجربه بکار آید آب کرفس با سرکه و گلاب و روغن در حمام طلا کنند
دیگر آب انار زرشک بوره ارمنی دران بیزند با روغن گل در حمام طلا کنند دیگر تخم خشخاش نرم بکوبند
با سرکه طلا کنند دیگر آرد باقلا گوشت خربزه با تخم خربزه هر یک یکجزو بوره نیم جزو آب کرفس بقدر حاجت
در حمام طلا کنند دیگر آرد عدس گل سرخ گل سرشوی که مغره گویند با سرکه و روغن گل طلا کنند دیگر نیدحریه
بوره مرمکی قسط شیرین کنند نسخش هر یک یکدرم با روغن گل طلا کنند و بحمام روند و بعد ساعتی غسل کنند دیگر

دیگر که جرب خشک و خاریدن را نافع است خبث الحدید مردارسنگ زردچوبه از هر یک قدری بکوبند و بسرکه در روغن
گل بسرشند و طلا کنند دیگر که جهت انواع آن نافع باشد گل ارمنی کافور زعفران هر یک چند درم بکوبند و بسرکه سرشته و طلا نمایند
دیگر اگر جرب خشک خفیف باشد آب پیاز عنصل روغن گل باهم آمیخته طلا نمایند طلای اقاقیا بسرکه سرشته
و طلا نمایند دیگر جهت جرب یابس سیماب کشته حنا شحم حنظل اقلیمیا نقره عدس مقشر بالسویه کوفته به روغن گل و سرکه
طلا کنند دیگر جهت جرب رطب و یابس و مواد آتشک از مجربات است سرب سیماب گوگرد زرنیخ هر یک ده درم سرب را
در ظرف سفال بگدازند و فرود آرند و بهوا رسانند پس بدارند پس دیگر ادویه ضم نمایند و حرکت دهند تا منعقد شود پس بر جرب بدست
بمالند هرگاه مثل غبار گردد استعمال نمایند دیگر جهت هر قسم خارش نظیر ندارد روغن دنبه بیست مثقال گوگرد صفا
هر یک یک مثقال سیماب کشته شاهتره هر یک نیم مثقال فلفل دارچینی بطریق معهود یک مرهم سازند و شب بمالند و صبح بحمام
از سبوس و سرکه و آب گرم غسل کنند دیگر جهت جرب رطب و نافع یابس است و آبله و خارش نیز آرد مردارسنگ زاج
اصفر بالسویه بسرکه بسایند و یک هفته در آفتاب نهند پس وقت حاجت طلا کنند طلای جهت جرب تر و خشک کبریت
زاج سفید هر یک چند درم زنگار دو درم بکوبند و حل کنند در روغن گاو و طلا کنند بدن را در حمام دیگر مجرب حکیم کمال الدین
حسین قسط تلخ زراوند ابرسا برگ خرزهره مامیران چینی کندش مرده سنگ سیماب هر یک پنج مثقال بیه مرغابی
روغن گل هر یک بقدر کفایت بیه مرغابی را در روغن گل بگدازند و ادویه نرم بکوبند و بریزند و در روغن بسرشند و بر بدن
بمالند شب و بحمام روند دیگر که گرد خارش را ببرد حلبه شحم حنظل با آب بنرمند و آب ازان صاف کنند و طلا نمایند
دیگر تخم خشخاش مغز جوز گندم مقشر مغز حب قلقل شاهتره هر یک جزوی کوفته بیخته بگلاب تر کرده بسرکه سرشند و در
حمام طلا کنند و با آب سرد بشویند دیگر عدس مقشر سماق ورق گل شحم اندرون انار کوفته و نرم کرده با آب حل
نمایند و بر اعضا طلا نمایند طلای خشم رد که برای در تقشف و حصبه و مواضع رطوبت دار باشد بکار آید بوره چند درم قلقطار
قلقدیس هر یک هفت درم با آب بسایند و طلا کنند دیگر مرشک با عسل سرشته طلا کنند طلای خارش آرد نخود آرد
باقلا آرد ترمس خطمی هر یک جزوی در کشکاب و لعاب حلبه سرشته و طلا کنند دیگر زهره گاو یک درم بوره ارمنی
ده درم آب چقندر چهل درم با عسل بیامیزند و طلا کنند طلای که در سبوسه غلیظ نفع دهد قیمولیا زهره گاو سرشته
بر سر نهند و دو ساعت صبر کنند و بشویند دیگر بوره زهره گاو شحم حنظل طبیخ آن و دهی شراب خربق و خردل
و مویزج و رازکینه سوخته زرافسیا و کبریت هر کدام خواهند با لعاب یا عصاره که مذکور خواهد شد طلا کنند دیگر بوره
چهار درم صابون یک وقیه در دهی شراب یک رطل در هم سرشته بر سر نهند و در میان موکنند و یک ساعت صبر کنند بعد آن
نخود و آب چقندر بشویند پس روغن ورد طلا کنند طلای زرافسیا ربع جزو زفت رطب نیم جزو بیه مرغابی روغن
خیری هر یک یک جزو و لادن دو جزو اول سر را بموی با آب گرم و صابون بشویند و بخرقه درشت بمالند تا سرخ شود

پس محل را بدان طلا کنند و یک شبانه روز بگذارند پس بشویند **دیگر** که در سبوس ریزی بکار آید عصاره برگ بید عصاره
برگ کنجد عصاره برگ شاهدانه یا بادام تلخ سفته کوفته با خل الخمر و آرد حلبه یا خل الخمر و آرد نخود یا برگ نی سوده و آرد نخود و یا برگ
خطمی سبوس گندم و حنا در دست **طلاء جمره** و سایر اورام ملتهبه را نیز فایده بخشد صندل سرخ فوفل نشاسته مامیثا
سفید ... کوفته بیخته با آب ... طلا کنند **طلای حناء زرد** آب ... زرنیخ سرخ هر یک ده درم صمغ عربی
سی درم روغن گل ... در صمغ را در آب حل کنند و ادویه را کوفته بیخته بدان سرشته طلا کنند **طلا** رخسار
را ... آرد حلبه را با عسل بیامیزند و طلا کنند **طلا** داء الثعلب که موی ریزد قیصوم پرسیاوشان بابونه هر واحد
یکجزو ... تا که تمام شود پس بمالایند ... آب ... روغن ... با آن بیامیزند و با آتش نرم بپزند تا روغن بماند پس طلا کنند
دیگر جهت داء الثعلب زرنیخ زراریح هر یک ... درم بوره خردل کبریت زرد افسنتین فرفیون هر یک یکدرم زیت ... درم
کوفته بیخته با شراب کهنه سرشته بعد دلک طلا کنند و هرگاه منتفط گردد ... در میان آن ... و بعد ... سفیداب
سرشته ... بعد از آن ... ضماد کنند اگر احتیاج ... شود **طلای** ... حب ... بحرها ...
قیصوم ... کبریت کهنه سرشته طلا نمایند و شراب ... سرشته و ... منحل با اعتدال بود و ...
دیگر جهت ... مو عجب ... سم ... سیاه سوخته ... الاغ سیاه سوخته با روغن زیتون بمالند
و مولف ... معتقدین را اعتقاد است که چون کندش را با روغن ... مرغ طلا کنند در همه اعضا مو برویاند
... در کف دست ... مرحوم ... سلاطین را آب ... طلا کردن داء الثعلب ...
... **دیگر** ... سوخته ... طلا نمایند **دیگر** ... فرفیون بوره خردل
... با آب ... بیامیزند و طلا کنند **دیگر** ... سوخته دو جزو ... یکجزو ...
... خرگوش ... طلا کنند **دیگر** ... آب پوست درخت ... و برگ او کف دریا سوخته
هر یک دو درم ... یکدرم ... پیاز ... تا ده روز طلا کنند تا موضع سرخ شود بعد از آن زراوند
... سوخته ... کوفته با ... داء الثعلب سرشته طلا کنند **دیگر** جهت داء الثعلب
... کاغذ ... سوخته ... طلا کنند **دیگر** که داء الثعلب را زایل گرداند
خربق سیاه ... مثقال ... خربق سفید هر یک ... درم فرفیون ... هر یک ... درم ... مثقال
... بعد از آن ... از طلا یکساعت ... بمالند پس
... طلا کنند **دیگر** ... سوخته ... سرگین موش دار فلفل هر یک جزوی کوفته بیخته
... سرشته و طلا نمایند **دیگر** که داء الثعلب ... سوخته ... سرگین موش مغز
بادام تلخ سوخته ... سوخته هر یک جزوی کوفته بیخته بخل الخمر سرشته طلا کنند و باید که پیش از طلا کردن بدن را

بعد از آن بخرقه کتان یا کلف در یا بمالند دیگر بعد از آن معجون سرگین موش حسب ارشاد سوخته عاقرقرحا شیح سوخته هر یک
جزوی کوفته بیخته بروغن زیت سرشته طلا کنند دیگر که داء الثعلب سوداوی را نافع بود شونیز بریان سه جزو بیخ نی سوخته
فندق سوخته سرگین موش سنبل کوسفند سیاه و نشان عاقرقرحا شیح سوخته خربق سفید هر یک یک جزو کوفته بیخته بروغن بادام
سرشته طلا کنند دیگر که همه انواع داء الثعلب عجیب الفعل بیخ نی سوخته سرگین موش خاکستر خار پشت نوشادر
بوره مغز بادام تلخ سوخته خربق سفید هر یک یک جزو کوفته بیخته بروغن زیت طلا نمایند و برگ انجیر هم خارند **طلا ر**
داء الحیه بعد از فصد و تلیین جهت تسکین اوجاع بکار آید افیون بزر البنج کوفته با سرکه طلا کنند **دیگر** زیتون
و سرکه که تکیه از نیزه موضع ورم را بعد فصد چند دفعه یکی پس دیگری بدان طلا کنند و پس از آن بزر قطونا مضروب بسرکه
بر خرقه که در آب تر کرده باشند که آغشته بر بندند و هر گاه خشک گردد اعاده کنند و مبالغه در تبرید بآب برف نیز مفید
است **طلا ر ورم** سفید آب با سرکه و آب کاسنی حل کرده طلا نمایند **دیگر** که ماده را از جمع آمدن منع
کند و جمیع اورام حاره را در ابتدا نافع و شیاف مامیثا اقاقیا فوفل صندل سرخ بالسویه بآب عنب الثعلب
طلا کنند **دیگر** صندل سرخ و سفید شیاف مامیثا هر یک سه درم گل ارمنی ده درم بآب گشنیز سبز با آب عنب الثعلب
طلا نمایند **دیگر** جهت سرخی موضع و درد دی که از گرمی بهم رسد اقاقیا صندل سرخ و سفید ورق گل سرخ گلنار
شیاف مامیثا اجزا مساوی کوفته بیخته بگلاب و آب گشنیز تر و کاسنی تر سرشته طلا کنند **دیگر** جهت دمیدگی
سرخ کافور بیدانک صندل سرخ و سفید ورق گل سرخ گلنار شیاف مامیثا اجزا مساوی کوفته بیخته بگلاب و آب گشنیز
تر و کاسنی تر سرشته طلا نمایند **دیگر** جهت دمیدگی سرخ کافور بیدانک صندل سرخ و سفید گلنار هر یک یک مثقال
شیاف مامیثا پوست درخت هندی هر یک دو درم بگلاب طلا کنند **طلا** جهت آماس گرم که فشردگی اعضا و شکستگی را
سود مند بود گل ارمنی فوفل اقاقیا هر یک دو استار صندل سفید سه استار شیاف مامیثا حضض هندی پوست بیخ
خطمی سفیداب قلعی هر یک پنج استار کوفته بیخته بآب بید و آب کاسنی سرشته و بگلاب و آب کاسنی و سرکه طلا کنند
دیگر جهت سرخ باده پوست درخت هندی شیاف مامیثا در لعاب اسپغول و لعاب خطمی و آب گشنیز تر حل کرده ملبه کتان بهم
طلا کنند **طلا** جهت اورام ملتهبه صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا سفیداب قلعی گل ارمنی هر یک یک جزو پوست بیخ
افیون هر یک نیم جزو با آب خمیر کرده بشکل بنادق ساخته نگاه دارند وقت حاجت بگلاب و آب گشنیز سبز و قدری
سرکه انگوری سائیده طلا کنند و بالای آن جامه با آب برف تر کرده بنهند و چون گرم شود اعاده جامه کنند **طلا ر**
سرطان که در اول بکار آید حکاکه سنگ آسیا حکاکه سنگ آهن تیز کن حکاکه سرب با اسفنج با آب گشنیز تر
یا عصاره کاکنج سائیده طلا کنند **دیگر** که نیز در اول بکار آید سرب با گل از آهار ند که سائیده و توتیا و صبر سفید و آب
اضافه کنند و در میان فهر و صلایه سائیده طلا کنند **دیگر** که منع زیاده شدن و انتشار سرطان کند

گل ارمنی گل مختوم سفیداب سرب بازیت انفاق و عصاره کاسنی یا عصاره حی العالم یا لعاب بنگو در فهر و صلایه سرب سایند
و طلا کنند **دیگر** که در زمان رسیدن سرطان بکار آید بوسته خرقه کتان در آب عنب الثعلب تر کنند و بران نهند
دیگر که بر ریش و حوالی سرطان طلا کنند خاکستر سرطان نهری قیمولیا مساوی کوفته در زهره و روغن گل حل کرده طلا نمایند
طلا سعفه که در یابس آن بکار آید توبال مس سرب سوخته از هر یک قرطاس محرق هر یک دو جزو گوگرد زرد یکجزو
بسرکه سائیده طلا کنند **دیگر** که اطفال را انفع دهد زردچوبه حنا زراوند طویل مردار سنگ پوست انار بسرکه در روغن گل
طلا کنند **طلا مردارسنگ** زردچوبه مغز بادام تلخ بسرکه در روغن سائیده طلا کنند **دیگر** مردار سنگ قیمولیا
بادام تلخ سوخته زردچوبه بسرکه در روغن گل طلا کنند **دیگر** مازو در سبوی سوراخ بر روغن گاو بریان کنند و بسرکه سائیده
طلا کنند **دیگر** که محمد ذکریا گوید که سعفه را به ازین دوائی نیست سفال تنور سوخته بلخیر و نمک نیم جزو نرم بسایند و بسرکه
سائیده طلا کنند **طلا رشتنز خشک** سوخته سفال تنور حنا بسرکه در روغن سائیده طلا نمایند که سعفه رطب
را مفید است خربزه را در آب بپزند و سر بدان بشویند پس زراوند طویل فلفل صبر آب کندر شاخ زر از هر یک یکجزو
توبال مس قنبیل مر هر یک سه جزو کند شیشانی هر یک چهار جزو بسرکه در روغن گل طلا کنند و اگر آب زر نباشد خاکستر چوب
او بدل اوست **دیگر** بجهة سعفه متقرح که در واقع میشود بر رو بمالند صابون طلا کنند بر روی و بگذارند تا بخشکد پس بآب گرم
بشویند و اعاده کنند بارها **طلای** سعفه مزمنه یابسه نافع است نمک ازرق سوخته کبریت تراب سیماب مازو زردچوبه
زراوند مردارسنگ بسرکه انگوری در روغن گل طلا کنند **دیگر** مجرب حکیم سعد الله گیلانی مرده سنگ توتیا
پوست انار زرنیخ مازو روناس روغن گل هر یک سه مثقال سرکه کهنه یک ملعقه **طلای** بجهة سعفه رطب که بر رو
کودکان بهم رسد کافور مسوحق گلنار زردچوبه هر یک یکدرم مسنج دو درم سفیداب قلعی سه درم کوفته بیخته دو درم
و نیم مرم در ده درم روغن گل بگدازند و دارو ها کوفته بیخته در ان انداخته بیامیزند و طلا نمایند **طلا** که سعفه را
مستاصل کند صابون رقی بگلاب بزنند تا کف بردارد پس زیج بنفشه موم سفید روغن بنفشه بادام هر یک قدری
اضافه نمایند و طلا کنند پس بآب گرم بشویند **دیگر** از تالیفات روفس منقول از معالجات بقراطی بسعفه مسن
بر و سر اطفال بهم که عبارتست از ظهور ورم مسام سر و قایم شدن مو ها مشابه سوزنها است نافع است فرفیون شیطرج
هندی کهربا زرنیخ هر یک یکدانگ نقره کاغذ مصری سوخته مداد چینی خسته ملیله سوخته هر یک یکدرم حب الاترج سوخته
یکدرم کوفته بیخته با ده درم روغن خل امیخته طلا نمایند و بعضی زیج و عروق و زرنیخ بقدر احتیاج نیز اضافه نموده اند
و طریق ساختن روغن خل اینست که یک رطل سرکه در دیگ سنگین انداخته مبت درم روغن گل خالص اضافه
کرده بجوشانند تا آنکه سرکه جذب شود و روغن بماند **دیگر** اقاقیا شیاف مامیثا صندل هر یک درم پوست
انار حضض گل ارمنی هر یک سه درم حنا قنبیل هر یک چهار درم شیان سبز مردارسنگ هر یک یکدرم بگلاب

بگلاب تر ساخته طلا کنند **دیگر** حنا مازو هر یک دو درم برگ مهک چهار درم بروغن دنبه طلا کنند **دیگر** توتیا آب
برگ چغندر روغن دنبه هر یک صد درم بجوشانند چندانکه آب برود و روغن بماند پس برگ مهک حنا هر یک پنج درم
کوفته بیخته بآن ممزوج ساخته طلا کنند **دیگر** که سعفه و شپیها را که بر سر کودکان باشد زایل کند مغز بادام
سوخته زراوند مدحرج هر یک یک جزو حنا فتیل دو جزو الکوین هر یک دو جزو سیفه آب زراوند طویل خبث الفضه مرداسنگ
هر یک چهار جزو بکوبند و در سرکه تر کنند و بروغن گل سرشته طلا کنند و اگر در جزو زرد چوبه بیفزایند صواب باشد
دیگر مرداسنگ مغز بادام تلخ زرنیخ زرد چوبه هر یک جزوی نرم کوفته با روغن گل آمیخته طلا کنند **دیگر** زرد چوبه مغز
بادام تلخ گلنار زاج کاغذ سوخته بلوط سوخته بیخ سوسن آسمانگون اقاقیا فتیل اجزا مساوی کوفته بیخته با سرکه و روغن
گل سرشته طلا کنند **طلا از مشرا** که در بلغمی این بکار آید اب کرفس بست جو سرکه در حمام طلا کنند **طلای**
شقاق اطراف پیه بز بلی نمک بگدازند و قدری مازو فتل سرمه سائیده بآن ممزوج کنند و در شقاق پر کنند
دیگر مرداسنگ سحوق پنج درم زیت بست درم بپزند تا غلیظ شود و بقوام زفت رطب آید پس قدری از آن
کرده در شقاق اندازند **طلا** از بجهة شقاق که در لحم سیاه کرده باشد سندروس بکوبند و با روغن تخم کدو
بپزند تا غلیظ شود پس در شقاق بگذارند **دیگر** زرد چوبه مغز بادام تلخ گلنار زاج کاغذ سوخته بیخ سوسن آسمان
گون فتیل اجزا مساوی کوفته بیخته با سرکه و روغن گل سرشته طلا کنند **دیگر** قنه در روغن اکاریع اندکی بپزند تا گرم
شود پس استعمال کنند **دیگر** حب خروع کوفته در آب گرم بدست بمالند و صاف نمایند و با حنا سرشته شب بر عضو
نهند و روز بر دارند روغن کنجد با مغز تخم زردالو بمالند **طلا از ضنان** یعنی گنده بغلی کافور پنجدرم اقلیمیای
فضه قسر نقل مصطگی هر یک یک مثقال شب یمانی پنجدرم توتیا بحری سوده ده درم کوفته بیخته در شیشه کنند وقت حاجت
بگلاب تر کرده در بغل طلا کنند و اگر مرداسنگ پرورده طلا کنند هم بوی بغل کم کنند و اگر توتیا بحری سوده
بگلاب یا گل تر با مقداری کافور آمیخته خشک کنند و بکار دارند نیز بوی بغل کم کنند و اگر توتیا سوده بگلاب بر روی
کاسه سفال نو بمالند و عود را بر مجمر نهاده آن کاسه را بر بخار عود نگهدارند تا خوشبو گردد همین عمل را رد **دیگر**
سک سعد سنبل مرشب هر یک یک وقیه گلسرخ نیم رطل کوفته بیخته بگلاب سرشته قرصها سازند وقت حاجت طلا کنند
طلا از قروح رطبه که در سر و روی و حوالی دهن میباشد حرف لبنانی سوخته نیم کشته و با زیت و آب گندنا سرشته
طلا کنند **طلا از قمل** بکار شیش هم مفید است مویزج زرنیخ سرخ زراوند طویل هر یک یک جزو کوفته بیخته در روغن زیت
سرشته بر همه اعضا طلا کنند و بعد از یکساعت در حمام عرق کنند و بشویند **طلا از قوبا** بگیرند عفص آنقدر که خواهند
و در ظرف مس کنند و روغن زیت بر آن بریزند و بپزند تا منشق شود و نرم کنند و با زیت حل نمایند و بمالند **دیگر**
خردل تخم ترب تخم جرجیر کندش هر یک شش درم فربیون سیاه هشت درم حرف ده درم کوفته بیخته

باب کرنب سرشته طلا کنند دیگر آرد ترمس اشق هر یک یک درم صمغ پنجدرم بوره شش درم با سرکه سرشته و طلا کنند تا هفت
روز چنانچه شبانگاه طلا کنند و بامداد در حمام بشویند دیگر هلیله زرد صمغ انزروت صمغ عربی سقوطری هر یک جزوی کوفته با سرکه
و روغن گل سرشته طلا کنند دیگر علک البطم حل کنند با قدری موم سفید و زیت و بنهند از بر ان قدری کبریت
زرد صمغ آلو خلط نمایند قدری که تیز و طلا سازند دیگر سرگین بز و سرگین کبوتر سرگین سوسمار بکوبند با سرکه سرشته و طلا
کنند و اگر قوبا رقیق باشد بمالند بر ان روغن گندم و چرک دندان صائم دیگر پیه بط پیه بز پیه مرغابی روغن بنفشه
موم خته آمیخته طلا کنند دیگر ورق موز معاث هر یک جزوی نیم کوفته با سرکه تیز سرشته طلا کنند دیگر تخم حناء
پاک کرده بکوبند با سرکه و روغن گل سرشته طلا کنند دیگر برای قوبا مزمن مفید است منقول از قانون ایرسا کبریت
زرد هر یک پنجدرم نخود بینک زر هر یک شش درم قردمانا مویزج هر یک ده درم کوفته بیخته با سرکه سرشته طلا کنند
دیگر جهت قوبا صمغ آلو کتیرا با سرکه و ترشی ترنج بمالند دیگر آرد باقلا آرد جو با گلاب غلیظ سرشته طلا کنند
دیگر جهت قوبا سبوس گندم تخم خربزه کوفته جوشانیده با آب آن طلا کنند دیگر که در قوبای رطب بکار آید [illegible]
صمغ کتیرا اشیاف ماميثا مقل توبال مس با سرکه طلا کنند تدبیری که بعد از استعمال استفراغ بکار آید اول [illegible]
بعد از ان حجامت نهند پس موم روغن بمالند و یک شب بگذارند روز دیگر آرد جو آرد نخود تخم خربزه سبوس گندم کتیرا
در سرکه جوشانیده طلا روز دیگر در حمام بابونه و بیخ خطمی را جوشانیده بنشینند و اگر تتمه بماند [illegible] یکبار دیگر
کنند دیگر که در قوبا مزمن بکار آید اشق با سرکه حل کرده بمالند دیگر کندش زرد چوب کوفته بیخته اشق را در آب
حل کنند و سرشته با سرکه بسرشند و طلا کنند و نفط سفید اگر چند کرت طلا کنند نفع دهد دیگر قوبی بگیرند در آتش و بسایند
و با روغن گاو سه روز بگذارند پس روغن [illegible] بپالایند و بمالند تا پوست نو بر آورد و گوشت [illegible] آید پس مرهم
علاج کنند دیگر مازو بی سوراخ پنجدرم در بول گاو تر کنند و در سرکه [illegible] تا نرم شود بسایند و طلا کنند
دیگر سریشم ماهی چهار جزو کندر دو جزو با سرکه حل کنند و طلا کنند دیگر خربق سیاه چهار مثقال آرد ترمس
سرطان سوخته نطرون هر یک شش مثقال کوفته بیخته خشک بکار دارند دیگر مویزج یک درم کوگرد دو درم سفیده
ارزیز [illegible] با سرکه طلا کنند دیگر ترمس صدف سوخته نطرون هر یک سه درم خربق سپید چهار درم کوفته بیخته
با سرکه سرشته طلا کنند دیگر اشق ترمس هر یک یک درم بوره ارمنی دو درم با سرکه کهنه سرشته طلا کنند و بعد ساعتی
با آب گرم بشویند دیگر جهت قوبا و آثار جرب است حب السمنه کوگرد هر یک پنجدرم قردمانا مویزج آرد نخود سرگین بز
هر یک شانزده مثقال کوفته بیخته با سرکه و امثال آن سرشته طلا کنند دیگر جهت قوبا و نخاله نافع است اشیاف ماميثا
کندر زبد البحر کتیرا توبال مس بوره ارمنی خربق سفید ترمس اشق همه با سرکه طلا کنند طلا کلف که در هند بکار آید
منقول از معالجات بقراطی کلکرنج آرد عدس درست تخم فنجنکشت هم وزن یک جزو مویزج دو جزو کوفته بیخته [illegible]

شراب قابض یا سرکهٔ کهنه و شراب و قدری آب مورد آمیخته طلا کنند **طلا** که در انتها بکار آید اکلیل الملک یا نانخواه
صبر نیم جزو ورق غار حب الغار خاکستر قیصوم خاکستر استخوان اگر استخوان گفتار باشد بهتر است کندر را تنها ورق اب
جبلی پنج سداب جبلی زعفران هر یک یک جزو مر دو جزو کوفته بیخته دو حصه کنند یک حصه را در موم روغن که از روغن غار
ساخته باشند بیامیزند و یک حصه را در سرکه حل کنند و آنچه از سرکه ساخته اند در روز بمالند و شب با آب شسته آنچه از موم
روغن ساخته اند بکار آید **دیگر** درین باب بابونه اکلیل الملک اشنان ذکر برگ کوفته بیخته اسبغول سرشته طلا
کنند و با یکدیگر بابونه اکلیل الملک جوشانیده باشند بشویند **قال** الطبری و مما جربت انه تجاوز تحلیله
فی الکلف والمرار احدا من الاطباء استعمله وجربت ما ذلک فرایت حسن التاثیر ان تاخذ الخبز فیضغه مع ملح کثیر وشونیز
یسیرة مضغا بلیغا ثم تضمد به الکلف وتغسله فی کل یوم مرة بماء حار فیزیل ذلک الکلف سریعا وقد استعملت ذلک
لانی کنت وجدت جالینوس ذکر الخبز الممضوغ فوجدته موثرا اثرا محمودا **دیگر** تخم ترب تخم حرجیر طلا کنند **دیگر** زرد آب
معصفر بجوشانند تا که غلیظ شود پس قسط و دارچینی باریک ساخته دران آمیزند و طلا کنند **دیگر** بگیرند خردل با انجیر بکوبند
و تحت کلف را با آب گرم نطول یا تکمید نمایند پس این دوا بر نهند چون سوزش و احراق آرد بردارند و با آب گرم تکمید نمایند
و باز اعاده نمایند و همین سان میکنند و احتیاط ورزند که قرحه نشود **دیگر** حب المحلب مغز بادام مقل با سرکه بسایند و طلا
نمایند **دیگر** ترمس تخم ترب تخم حرجیر قسط مغز بادام بوره فلفل مقل بالسویه بگیرند و مقل را با آب معصفر حل کنند
و ادویه بدان سرشته و طلا نمایند **دیگر** از زردی بارتنگ سائیده و زهره گاو سرشته طلا کنند **دیگر** پوست تخم مرغ
رشتمان با آب خربزه پرورده آرد جو بیخ نی پوست عدس آرد باقلا فوفل کف دریا مامیران چینی با آب ترب طلا کنند
دیگر سیماب دو درم بگیرند در کفه دست نهاده بلعاب دهن یا انگشتان بمالند تا منقتل و متلاشی شود پس مغز بادام شیرین
مقشر سی درم بکوبند تا مثل مرهم شود و با سیماب مذکور بیامیزند و قدری از آن با آب حل کرده هر شب بر کلف طلا کنند
و این دوا مخصوص بزنان است **دیگر** جهت کلف مجرب سیر لیمو را کاغذی بکارد بریده زرد چوبه را ریزه کرده دران لیمو
پر کنند باز کلاه لیمو بجا داشته تا تکلیف در جای محفوظ نگاهدارند پس از آن برآورده با بیخ نی کهنه سائیده شب طلا کنند
و صبح با آب گرم بشویند **دیگر** که کلف و نمش را زایل کند حب المحلب مغز بادام شیرین تخم خربزه سیماب کشته مساوی طلا
کنند **دیگر** تخم ترب ترمس تخم حرجیر قسط مغز بادام تلخ بوره فلفل مقل بالسویه مقل را در آب معصفر حل کنند
و ادویه دیگر کوفته بیخته با آن سرشته طلا کنند **دیگر** که کلف و برش و نمش را زایل کند و رنگ را جلا دهد و درخشان کند و از نمود
رست بگیرند سر شیر تازه و دانها کلان جید هشت درم در نیم رطل شیر گاو با آتش ملایم بجوشانند تا تمام شیر
در خورد پس سرشیر را خشک کنند و بسایند و نگاهدارند وقت حاجت قدری در آب حل کرده بر روی بر بثور هر جا که
باشد بمالند و ساعتی نگاهدارند پس همچنین خشک سائیده دو کنند همچنین مکرر بعمل آرند و اگر بشویند با آب فاتر

بشویند و اگر در آب سبوس گندم جوشانیده باشد آن آب بشویند بهتر باشد **طلا** که کلف و نمش را زایل کند تخم ترب تخم خربوزه آرد باقلی که تر نموده خشک کرده مغز بادام تلخ قسط اکلیل الملک هر یک یک جزو کوفته بیخته بسرشند و طلا کنند **دیگر** کندش یکدرم کتیرا سه درم کوفته بیخته بشیر دختران یا شیر خر بسرشند و بروی طلا کنند و بعد دو ساعت با آبی که در او سبوس گندم جوشانیده باشند بشویند **دیگر** آرد ترمس آرد باقلا هر یک دو درم آرد نخود آرد عدس هر یک یکدرم با آب بسرشند و طلا نمایند **دیگر** ترمس یکدرم تخم خربزه نخاله جواری کتیرا هر یک دو درم جو چهار درم همه را کوفته با سبوس کنند و شبانگاه طلا نمایند و بامداد بشویند و سه روز پیاپی چنین کنند **دیگر** کتیرا جزو آرد ترمس آرد جو عدس مقشر نشاسته هر یک جزوی آرد باقلی آرد نخود آرد کرسنه هر یک دو جزو تخم خربزه سه جزو همه را کوفته بیخته بشیر زنان و اندکی زعفران بسرشند و شب طلا کنند و صبح بآبی که در آن تخم خربزه و بنفشه و خطمی و سبوس گندم جوشانیده باشند گرم کرده باشند بشویند **دیگر** حب قلقل کندش هر یک یکدرم [illegible] هر یک یکدرم و نیم [illegible] حب بلسان تخم سوسن آسمانگون مغز بادام تلخ قسط هر یک دو درم [illegible] باقلا جو مقشر نخود کرسنه تخم خربزه هر یک چهار درم همه را کوفته بیخته با آب نخاله بسرشند و طلا نمایند هر روز یکبار **طلای مشمش** که [illegible] مغز بادام [illegible] تخم [illegible] بکوبند و [illegible] بیخته بعد [illegible] از آب گرم یا بعد خروج از حمام طلا کنند **دیگر** مغز بادام تلخ تخم [illegible] با انجیر آمیزند و طلا نمایند **دیگر** صابون طلا کنند چون [illegible] کند بشویند و روغن بادام [illegible] **دیگر** اشق بسرکه بسایند و بمالند **دیگر** مقل را بآب حلبه [illegible] حل شود و طلا کنند **طلا** [illegible] رو [illegible] عدس قاقیا صندل با آب کاسنی و یا آب عنب الثعلب طلا کنند **طلا** [illegible] درم [illegible] صندل سرخ زعفران مساوی با آب کشنیز تازه طلا کنند **دیگر** آرد جو با آب کشنیز تازه طلا نمایند **طلای مس** که قلع وشم کند [illegible] نطرون با آب گرم حل کنند و بر وشم بمالند زمانی طویل پس عدک البطم اندر عسل نرم سازند و طلا نمایند و سه روز نگشایند پس بگشایند و به نمک [illegible] بمالند [illegible] پس از آن آنچه در ازاله آثار گذشت طلا کنند [illegible] هر مرتبه تا سه روز [illegible] حل کنند و باز با آب نطرون بشویند [illegible] تکرار کنند که در سه روز ازاله وشم کند **دیگر** آب [illegible] سرگین [illegible] صابون آمیزند و بر موضع وشم همان نهج که مذکور شد طلا کنند **طلا** که [illegible] درم [illegible] کرده [illegible] سرگین کبوتر سرگین خرگوش هر یک [illegible] درم خمیر ترش ده درم همه با خمیر و روغن زیت بسرشند و طلا نمایند **دیگر** که موی ابرو را که از حد [illegible] باشد باز برویاند بعد از تنقیه بکار برند موی [illegible] هلیله سیاه آمله هر یک جزوی بکوبند و در روغن زیت حل کنند و بمالند بعد از آنکه موضع را [illegible] غوسبج و گلنار شسته باشند **دیگر** [illegible] آب هلیله سیاه عفص بسوزند [illegible] بمالند **دیگر** که [illegible] عفص [illegible] گاهی [illegible]

بروغن مورد همی سایند و گاهی شراب و نیم وزن لادن بر سیاوشان بادی بسرشند و در حمام یا در آفتاب طلا کنند
و اگر مزاج آنکس سرد باشد یا فصل زمستان باشد با روغن ناردین بسرشند و بمالند **دیگر** لادن برسیاوشان
حب الغار افسنتین هر یک جزوی کوفته بیخته بروغن زیت سرشته طلا کنند **دیگر** آمله برگ مورد بآب بر زند تا آب سرخ شود
بهشت ... لادن را از آن حل کنند و بر مو طلا کنند **دیگر** عفص کندر هر یک یکدرم مصطکی یکدرم و نیم مورد ...
هر یک دو درم لادن سه درم آس کنند ... روغن گل حل کنند و دیگر ادویه بدان سرشته بر بیخ موها طلا کنند **دیگر** که موی
حاجب و لحیه ... خصوصا بریت کهنه سرشته در آن موضع دلک کنند و شراب صرف بیاشامند
و ... تسخین ... **طلا** ... قوی در نبات شعر روغن بان یک اوقیه زراریح سه ... درم کوفته بیخته در
روغن حل کرده ... مشک و عنبر طلا کنند پس موضع را بمالند و پاک کنند و باز طلا کنند تا ...
بر دارد **دیگر** که موی ... یکدرم ... یکدرم و نیم قردمانا هر یک
دو درم لادن سه درم بروغن گل بگدازند و اصول ... را بدان طلا کنند **طلا** که منع صلع کند در ابتدا فایده ...
پرسیاوشان ورق آس ... صنوبر کنند ... لادن ... هر یک یکجزو اضافه کرده
بشراب کهنه و در روغن تخم ترب سحق کنند و شب بدان طلا کنند ... مداومت نمایند **دیگر**
جهت صلع که در غیر وقت آن ظاهر شود ... اوقیه لادن یک اوقیه کوفته بیخته
با ... بروغن خیری ... ساخته باشند ... صبح بشویند **طلائی** که رنگ روی را که بسبب
سرما و آفتاب و باد گردیده باشد بحال آرد ... باقلی مقشر آرد جو آرد گندم با بیخته آرد نخود
نشاسته گندم آرد عدس آرد برنج ... کندر مصطکی انجیر پوست تخم مرغ گوشت صدف مقل ...
اسفیداج نشاسته عاج استخوان پوسیده محلب فوه بادام تلخ ... تخم خیار خربزه تخم کدو تخم ترب تخم جرجیر
کتیرا ... صدف ... حلبه ... اکلیل الملک ... تخم مرغ **دیگر** نشاسته گندم کتیرا آرد
عدس مقشر آرد نخود هر یک نیم جزو آرد باقلی مقشر آرد جو هر یک یکجزو تخم خربزه مقشر دو جزو زعفران قدری که رنگ
آن پدید آید شب طلا کنند و صبح با طبیخ بنفشه بشویند **دیگر** آرد باقلی آرد کرسنه آرد ترمس تخم ترب تخم خربزه
آرد نخود نشاسته مساوی بگیرند و روی بدان بشویند **دیگر** بادام شیرین کتیرا صمغ آرد باقلی ابریشم
... مساوی ... در آن سرشته طلا کنند **دیگر** تخم سپندان سفید زرنیخ سرخ یا سبز
در شب طلا کنند و صبح بشویند **طلا** که جهها که بر حوالی چشم و ابرو باشد زایل کند قیموریا سرگین کبوتر صابون
کندر مساوی ... طلا کنند **دیگر** ترمس ... درم کرسنه ... استخوان پوسیده انزروت هر یک یکجزو نخود
مقشر ... بادام تلخ صدف سوخته تخم سپندان ... درم ماش مقشر ده درم همه را ...

بشکر بسرشند و بعد از آب عصفر حل کنند و طلا کنند دیگر که اثر خون و کبودی که از خون مرده پدید آید بسبب ضربه
یا سقطه آن را زایل کند نطرون سرخ بکوبند بسرکه کهنه و طلا کنند و مالیدن انگم نفع بعلک الانبساط و نشستن به نطرون اثر
کبودی بکلی میبرد دیگر همدرین باب نطرون کندش صمغ الو هر یک جزوی کوفته بیخته بسرکه کهنه و عسل
بسرشند و طلا نمایند دیگر زرنیخ زرد و سرخ فلفل بالسویه کنند نصف یکی شیاف سازند و وقت حاجت
بآب گشنیز سبز طلا کنند چند مرتبه که بسیار عجیب است دیگر بآب کرنب طلا کنند و یا بدان ضماد نمایند و همچنین طلا بآب
ترب و ایضا آب پودینه تر و نیز طلا زرنیخ تنها با باشق طلا منقول از ساهر که رنگ بشره سیاه کنند
نوره و مرداسنگ طلا کنند اگر چند کرت طلا کرده شود سیاهی آن بر شود و منقلع شود اگر احتیاج بقلع آن سیاهی
افتد بسرکه گشنان و دان حب شاینده تا مدتی بنشینند و دلک بعسل کنند یا حماض اترج مالند یا دقیق حمص
با سرکه مالند مرات تا بحالت اصلی عود کند دیگر کسی که از جای افتاده باشد صبر مر هر یک سه درم
خطمی بنفشه صندل سرخ صندل سفید سعات گل سمرقندی اکلیل الملک هر یک یکدرم کوفته بیخته بسفیده بیضه بسرشند
و طلا نمایند دیگر همدرین باب و استخوان شکسته را جبر نماید بیخ لفاح یکدرم افیون سه درم فوفل اسفیداج
رصاص پوست هندی خطمی برگ نیلوفر هر یک سه درم شیاف مامیثا ده درم صندل سرخ صندل سفید هر یک
دو استار گلنار سرخ گل ارمنی علک البطم هر یک سه استار کوفته بیخته بآب کاکنج بسرشند و در اول علت بگلاب
و سرکه طلا کنند بعد از آن بآب کاسنی طلا که گوشت فزون را بخورد سیاه بسوزانند زرنیخ سرخ
خرنوب سیاه هر یک یکدرم توبال مس ده درم همه را بروغن گل بسایند و طلا کنند دیگر که همین منفعت دارد اشق
رازیانه هر یک دو درم بروغن زیت حل کنند و نوره و سرگین کبوتر هر یک یکدرم همراه آن آمیخته طلا کنند طلا که تشنج
دستنجی را نرم کند موم زرد پیه بط پیه مرغ خانگی هر یک یک اوقیه مغز ساق گاو دو اوقیه روغن سوسن بنفشه اوقیه با هم
بسرشند و طلا کنند دیگر همدرین معنی پیه سائیله جاوشیر اشق هر یک نیم اوقیه مقل زردی روغن سوسن زردی
روغن تخم کتان هر یک یک اوقیه پیه خرس پیه مرغ دو اوقیه صموغها را بشراب حل کنند و پیه را با روغنها بگدازند و درهم
سرشته طلا نمایند طلا که بواسیر را که اطراف ناخن خیزد سود دهد مصطکی سه درم نمک دو درم مصطکی را
در روغن بیامیزند و نمک حل کرده طلا کنند دیگر که سوختگی آتش را نفع دهد پوست انار کوفته بیخته در کفچه آهنی
اندازند و آب بر سر آن کنند و بر آتش نهند و بجوشانند تا غلیظ شود و سرد نموده در آن افگنند و زرده بیضه
مرغ یکعدد و بادی بیامیزند و چندان سحق نمایند که مرهم شود و بر سوختگی طلا نمایند دیگر جهة آبله دمیده
از سوختگی مرهم سوده بگیرند عدس مقشر و گلسرخ چندانکه خواهند و عدس را بجوشانند با گل سرخ و سرکه خوب بسایند و طلا
کنند و خرقه کتان را بآب سرد کرده و یخ سرد ساخته بر آن افگنند و اگر سفیده مرغ را با روغن گل طلا کنند

کنند نافع باشد دیگر که در سوختگی آتش در ابتدا که ورم کرده باشد بکار برند صندل سفید فوفل آهک سفید سفال
سفید نو بگلاب و آب عنب الثعلب سائیده طلا نمایند و قیمولیا و گل ارمنی نیز که ممزوج با سائیده نیز مفید است دیگر
در زمانی که ورم کرده باشد بکار برند برگ خطمی یا برگ تول بقدر یک رطل بپزند و بسایند و بیفشارند و جدا کنند پس آب
کشنیز تازه آب عنب الثعلب هر یک یک اوقیه و اسفنج سفیداب قلعی هر یک دو اوقیه و نیم روغن گل چهار اوقیه اضافه نمایند
و در هاون بسایند و طلا کنند دیگر بعد از آن که پوست از سوختگی افتاده باشد بکار برند قیمولیا سفیده تخم مرغ
قدری سرکه با هم سرشته یا سائیده طلا کنند دیگر سرگین کبوتر در لته کتان بسته بسوزانند تا خاکستر شود
و با روغن گل آمیخته طلا کنند طلائی که در سوختگی آب گرم و روغن بکار آید در حالی که سوخته باشد صندل گلاب
کافور طلا باید کرد و نباید گذاشت که خشک شود و هر ساعت پارچه تر کرده با آب سرد تر کنند و بر آن نهند و بعضی گفته اند که در حال
آب زیتون بریزند یا آب خاکستر یا آبی که بسیار ترش نباشد یا آب سماق دیگر جهت سوختگی روغن گرم
سفیدی بیضه مرغ با قدری زیت یا روغن کنجد بمالند و سفیده و زرده با یک ساخته آمیخته آمیزند و حل کنند و طلا نمایند
و در بچه در احتراق آتش گذشت بکار برند دیگر جهت سوختگی آب گرم خاکستر جو بر زده بسفیده سرشته بر نهند و تا که آبله
نشده باشد خرقه کرده بلند ارند دیگر جهت احتراق عسل بلادر شرط زنند و حجامت کنند و پس از آن مرهم
حل طلا کنند طلاء جهت احتراق آفتاب مرهم کافوری مرهم سرکه استعمال کنند طلاء که در گزیدن
جانوران عموما نفع دهد نفط سپید و کبود سیر پخته و خام سوختن کادما چند بیدستر روغن زیت با عصاره گندنا
آب نادیده و عصاره پودینه نهری گوگرد یا بول سائیده مرغ خانگی یا خروس سفید که زنده باشد سینه آن را شکافته
و بر آن موضع نهند و هر ساعت که سرد شود دیگر بر نهند سرکه و نمک و زیره کادو خاکستر چوب انجیر و زرنباد و سرگین
بز و سیر و نمک طلاء که مضرت زهر گزندگی جانوران زهرناک باز دارد چند بیدستر سکبینج حلتیت کبریت
سرگین کبوتر پودینه مشکطرامشیع اجزا مساوی بروغن زیت کهنه سرشته و طلا نمایند و اگر خواهند ضماد کنند
دیگر جهت لدغ رتیلا زراوند کوفته با شیر انجیر سرشته طلا کنند طلاهای هندی طلاء جهت قسم سعفه
و قروح و بثرات سر خصوص سر اطفال مجرب و بچرکه حروف کته کنیلا گیر و نیله تهوتهه شوره قلمی هر یک یکجزو مرداسنگ
فلفل هر یک دو جزو و مهندی یعنی برگ حنا چهار جزو کوفته بیخته بروغن تلخ داغ کرده بمالند طلای دیگر برگ حنا
سه توله با پچی مرداسنگ کنیلا کته سفید هر یک یکتوله سهاگه نیم توله نیله تهوتهه یکنیم ماشه بدستور بعمل آرند دیگر
جهت داد یعنی قوبا تخم پوار سنای مکی آمله یابس بطریق صندل سائیده هر یک یکتوله برگ آک سه عدد و مجموع را در میان
دوغ ترش خیسانیده در آفتاب یکروز بگذارند و بر موضع داد طلا کرده بگذارند تا خشک شود و بریزد باز طلا کنند
تا سه بار پس بشویند دیگر تخم پوار چهار دام آمله دو دام کهنه یک مرداسنگ کته سهاگه هر یک یکدام

کوفته بیخته بآب باسی طلا کنند و روغن نارجیل در قطع ماده قوبا رخنه و کنه بسیار مجرب است و نسخه آن معتمد دست
یک نسخه این است پوست نارجیل تخم پنبه ... قرنفل ... کجهناک هر یک یکدام گندهک نیمدام و طریق ساختن آن اهل صناعت
میدانند دیگر جهت بیخ داد و خارش هر قسم ... دو دام را چند بار بآب بشویند و ... زنگار یکدام کوفته بیخته بیامیزند
و بمالند دیگر گندهک املهسار زردچوبه ... سفید ... هر یک دو جزو تخم پوار چهار جزو آمله هشت
جزو کوفته بیخته بآب برگ تهوهر ... نیم کوب کرده یکروز در آفتاب بگذارند در موضع مرض را بآب جوش سائیده
برگ ... بشسته این دوا بمالند دیگر ... رسوت نیم توله را در ... تر کرده چهار پاس نگاه دارند و این دوا
کوفته بیخته آمیخته در آفتاب گذاشته بمالند و بآب گرم بشویند آمله ... هلدی هر یک نیم توله تخم پوار دو توله
طلا معمول کنند دیگر گندهک املهسار ... سفیده ... کوتهه بابچی هر یک یک توله تخم پوار شش توله کوفته بیخته
بآب شبینه طلا کنند دیگر ... گندهک چندن سفید سهاگه همه برابر بآب باسی طلا کنند دیگر معمول
و مجرب بابچی ... سرسون کوتهه تخم پوار کوفته بیخته با روغن ... نگاه دارند دیگر جهت کلف و تیرگی روی
غنچه گل چینه مع برگ و پوست آن ساییده بر رو طلا کنند دیگر ... بآب چینی که بر رو افتاده باشد زعفران
... صندل سرخ ... در شیر گوسفند بسایند و در روغن ... طبخ نموده آن روغن را چند مرتبه طلا کنند
دیگر گره زردچوبه در میان نارحنظل نهاده مدت بیست و یکروز ... بعد از آن آنرا بآب چلایه کرده چند مرتبه
طلا کنند دیگر جهت مهاسه که در ... جوانی ... برگ نیم بیخ سوس ... بهم ساییده طلا کنند
دیگر مغز تخم کنار اصل السوس قسط ... مساوی بآب ساییده بر رو طلا کنند طلا در دفع داغ
برص ... بآب رسیده مساوی ... بهم ساییده ... برص ... طلا کنند چون به ... گراید ...
... ساییده ... مذکور ... مذکور طلا
نموده ... مرتبه ... طلا نماید ... داغ کل شود
بعد از آن ... بگردد ... بازمی آید دیگر جهت برص پوست چینه
... ساییده ... بعد از آن ...
... دیگر جهت جذام و ... گندهک ...
... خشک سازند ... مرتبه ...
... فتیله ساخته ... فتیله ... برابر ... زیر آن ...
... قدر چهار ... از آن ... انگشت گرفته ...
... تا بیست روز ... بعد از آن ... دندان ... برگ

برگ راسن و پوست بیخ جرجیره کوفته در زیر آن گذارند و بعد از آن محکم کرده بعد از هفت روز غسل کرده بر بیخ و جغرات
بجوشند طلای دیگر که کار فلدفیون و نشتر کند و قوی تر از آن است زاید نماید آب بکشند تا رسیده اشخار پوست درخت
مبل بیخ کبر باری مساوی و با آب سائیده و بر موضع طلا کنند و اگر این دوا چند مرتبه بر زاغ برص طلا سازند در زاغ برص آبله
سوخته میگرداند بعد از آن مکرر روغن [illegible] بهم میرساند و بالکلیه زاغ برص زایل میسازد و نوع دیگر
شدید تر از اول بیخ کبر باری بقدر نخودی [illegible] در دو آب سائیده بمقدار قلیل طلا نمایند
که کار فلدفیون میکند لیکن قدری [illegible] بهم میرساند **کلمه شانزدهم** در الفاظ عینیه جلدیه **عرق
تیزاب** برص را ببرد و پوست [illegible] پوست تازه برنگ بدن میرود و ماند زاج سفید دوازده
جزو زاج [illegible] بیست چهار جزو نشو [illegible] چهار جزو [illegible] کنند و موضع برص را بسرگین گاو خشک مالند پس تیزاب
طلا کنند دیگر مجرب حکیم [illegible] باصلاح می آرد مسحوق نیاشوره زاج سیاه تقطیر کنند
تیزاب [illegible] **عرق شاهتره** جهت جرب و حکه مفید است بطریق متعارف
بکشند **عرق کبریت** جهت [illegible] و اگر این عرق را بگلاب یا آب ممزوج سوخته بر قوبای مزمنه
و جدیده طلا کنند [illegible] را بر زاغ سپید برص که هرگاه سوزن در آن موضع زنند خون بر آید و سفید
گردیده طلا کنند از رنگ ترشها پرهیز [illegible] سپیدی اثر نماند و برنگ اصلی باز آید و از دواهای کثیر النفع است مشتهی
و گوارنده و هرگاه این عرق را [illegible] ده ماشه گلاب ممزوج کرده و قدری نبات همراه نموده بنوشند فواید عظیم
از آن مشاهده کنند و در تقویت [illegible] هضم و [illegible] خصوص جمیع را که چون در بدن فساد پیدا کرده باشد
و اگر این عرق را قرنفل یا ناخود یا زنجبیل یا زیره یا بادیان یا کشنیز تر کرده و خشک ساخته بقدر حاجت بخورند
منافع عظیم مشاهده کنند و [illegible] طعام هضم [illegible] این عدیم الاسم است چون تیزاب قویست بر آنکه [illegible] حریص نباشد
باید که چند [illegible] از دست ندهند و این از اعمال اهل فرنگ است تحقیق گوگرد [illegible] بسیار باشد بهتر [illegible] چهار چهره را
خوب کرده مهیا دارند و فتیله ها از ریسمان پنبه بافته و گوگرد [illegible] گداخته فتیله ها را در آن [illegible] بقدر چهار انگشت
طول هر فتیله کرده موجود دارند پس گوگرد [illegible] در جام آهنین که لب دار باشد برسازند چنانچه بقدر یک انگشت
خالی باشد آنرا بر سه پایه آهنین نهاده در میان صحن چینی سه پایه [illegible] نهند و دو سه فتیله با آتش افروخته
در میان جام ملو نهند و کاسه چینی که اقلا برابر دو جام باشد و از گون سه قلابه آهنین محکم ساخته و تار آهنی آویخته
و از سه پایه مانند ابریق بسته محاذی آن جام معمول آویزان کنند که مانند سرپوش آن جام شود و مقدار انگشت
از آن جام بالا باشد [illegible] در نفس فتیله [illegible] متصاعد شده بکاسه و از گون صعود نماید و از لبهای آن
عرق [illegible] در چینی زیرین بچکد و حاضر وقت باشند که هرگاه روشنی آن فتیلها کمی پذیرد فتیله دیگر بهمان

ساعتی برنهند تا دارو بشره وی نگذارد و گرما گرم بپیچیده باشد و کسی که باین خدمت مامور باشد باکل از ابدن بار پیچیده جوا نفشه
که بار چه تا بخار آن دارو همان لحظه برسیده و خالستر میشود **عرق** که جهت سبروص مجرب است اگر سه چهار ماه استعمال
نمایند بامر الله تعالی اگر تمام بدن سفید شده باشد بحالت اصلی باز آرد زرد چوبه خام پوست درخت نیم قند سیاه همه را
یکمن همه را در چسم اندازند و دو سرگین اسپ دفن کنند بعد دو هفته بیرون آرند و عرق کشند و نیم پاو صبح و نیم پاو شام
بخورند و از ترشی و سفیدی و بادی پرهیز کنند و کم نمک خورند **کلمه مقدسهم** در الفاظ غینیه جلدیه **غالیه** بیار
کنند موم آب مورد تر یک رطل و نیم آمله پنجاه درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید از آتش بردارند
و صمغ هر یک پنجاه درم زرنباد ده درم مازو بریان لسبت ده درم بیرند و در آب صاف کرده با آتش نرم بپزند
تا بقوام غالیه شود و دو منیاب و سک خوشبو کنند و بکار برند **غذاهای** که در جذام مستعمل است اسفیدباج گوشت
گوسفند و بره و مرغ و آش مرغ فربه ماهی پرورغن بادام بریان ساخته و بادام و شکر و پسته و از فواکه انجیر و انگور و خصوصاً کسته
و روغن بادام و شکر و شیر تازه **غذای** که بیروص نافع است گوشت تیهو دراج و کبک و گوشتهای جانوران
و حشی ملح و مشوی و شیرین با توابل **غذای سعفه و حزاز** عدس و گوشت طیور آنچه از آن سبک بود و سماک رضراضی
غذای که در قروح بکار آید مطجنه گوشت دراج و تیهو و اگر باگرمی مزاج باشد آش جو و آب انار و اگر قوه ضعیف
بود گوشت چوزه خشنی دهند **غذای** که در گزیدگی سگ ابن عرس بکار آید پیاز و نوم است **غذای** که در گزیدگی
سگ دیوانه مفید است اسفیدباجه گوشت گوسفند و مرغ از فواکه انجیر و جوزه انگور و مویز خراسانی یا بادام و از حلویات
فالوده و خبیص انگشت و روغن بادام و از بقول بادرنجبویه و نعناع و پودینه **غذای** که بمارگزیده مفید است ثوم و پیاز
و کراث و نخود اسفیدباجه که باشبت و دارچینی مطبوخ باشد و اگر سمیه در بدن سرایت کرده باشد آنچه با سرطانات
پخته تناول کنند و شیر تازه بنوشند **غذای** که در گزیدگی عقرب جراره بکار آید آش جو و شبت و فطر خشخاش
و رب سیب ترش و گوشت دراج با آب انار پخته **غذا** از سموم مطلقاً شیر تازه و زرده تخم مرغ با روغن بادام
شیرین و شوربای مرغ فربه **غذای** کسی که بیش خورده باشد آش جو با آب انار است **غذا** کسی که ذراریح خورده
باشد اسفیدباج گوشت گوسفند و آش جو که در آن عناب و سپستان و بنفشه خشک پخته باشند با روغن گل و
روغن بنفشه **غذای** کسی که افیون و منشیات تناول نموده باشد پیاز و ثوم و جوزه با عسل خورند **غذا** از
کسی که بیخ و بیروج و جوز ماثل خورده باشد شوربای مرغ و گوسفند و ماهی است **غذا** از کسی که اسپغول کوبیده
و کشنیز سبز تناول نموده باشد اسفیدباج خورند و شراب صرف بنوشند **غسول** در لغت آبی یا هر شی
است که غسل کرده شود و مانند و در طب میاه آورده است که غسل کرده شود بدان ابدان مرضی را **غسول**
که در سبوس سر بکار آید که تر مس آرد باقلا کثیرا اکل خوردنی قیمولیا نمام عصاره چقندر سرشته دو ساعت

دو ساعت بر سر نهند پس بشویند **دیگر** که در شبوره غلیظه سود دهد حب الیان آرد باقلا مساوی در آب گشنیز
بدان بشویند **دیگر** قوی جهت حزاز آرد نخود صد درم آرد جو سبوس نان نخاله ابیض مسحوق خردل هر یک پانزده درم
خطمی ده درم کوفته بیخته با سرکه انگوری و قدری آب شسته بر سر بمالند و بشویند در هر هفته یک مرتبه استعمال نمایند دادیان
عسل بادام بر و عکل با قدری سرکه انگوری نمایند **غسول** که موی دراز کند و از ریختن نگاه دارد بگیرند آبی
که در ان چغندر جوشانیده باشند و قدری خردل آمیخته موی بدان بشویند **غسولات** که در قمل بدن بدان
بشویند طبیخ ترمس یا طبیخ چغندر طبیخ بوره کوهی طبیخ برگ سرو و با میدان صبر با گل سرشوی آمیخته و زهره گاو و زهره بز
با گل آمیخته و بدان شستن نافع آید **غمره** بضم مرکبی است که جلا میدهد وجه را سفید یا سرخ میکند آنرا **غمره**
که سفید و صاف میکند رو را خشخاش چهار جزو تخم خربزه آرد باقلا آرد نخود سبوس گندم هر یک دو جزو ترمس یک
یک جزو کوفته بیخته شب طلا کنند و صبح بشویند در این باب آرد جو آرد نخود آرد باقلا نشاسته کتیرا تخم
ترمس مساوی کوفته بیخته بشیر سرشته شب طلا کنند و صبح با آب شیرین که در ان بنفشه خشک و سبوس جوشانیده باشند
بشویند **غمره** که رنگ را صاف کند مغز بادام شیرین مقشر نشاسته کتیرا کوفته بیخته با آب عصفر سرشته
شب طلا کنند و صبح با آب طبیخ بابونه و بنفشه بشویند **دیگر** که تصفیه لون نماید مغز بادام شیرین کتیرا آرد باقلا
کوفته بیخته با آب شعیر سرشته شب طلا کنند و صبح بشویند **غمره** که رنگ رو را سرخ کند خردل سفید زرنیخ سرخ
با سبوس شعیر سائیده تا یک هفته بمالند **دیگر** که مجرب است و صبحها گذشته **غمره** که رنگ را زرد کند زیره
با آب زردک سائیده طلا کنند و در طعام اکثر زیره اندازند **غمره** نافع مجرب وجه کتیرا نشاسته صمغ عربی با آب اسپغول
لعاب بهدانه و لعاب خشک کرده کوفته بیخته با سفیده بیضه یا آب برگ خرفه سرشته شام بمالند **غمره** که قلع
مجرب کند و رنگ رو را سفید کند بگیرند قیروطی که از موم و روغن گل ساخته باشند و با بیه مرغ و آرد نخود ممزوج ساخته
شب طلا کنند و صبح در حمام بشویند **کلمه نوزدهم** در الفاظ قافیه جلدیه **قرص اسقیل** که از اجزای
تریاق کبیر است جهت سموم و حمیات و ربو و عسر النفس نافع و جهت استسقا بدیل است بگیرند پیاز عنصل کوچک در خمیر گرفته
پس در تنور نهند تا پخته شود بگیرند بعد از آنکه مغز وی بنهایت نرم شده باشد و در هاون بسایند و بوزن آن آرد کرسنه
اضافه نموده و قدری شراب بر سر آن کنند و نیک بسرشند و دست را بروغن گل چرب کرده قرصها سازند و بعد از
دو ماه استعمال کنند و قوت آن تا دو ماه باقی است **قرص افعی** در اول سیوم گرم و خشک و ملطف باد زهر
سموم و جهت بقایای جذام و رفع تحلیل خلط محرق بطریق ظاهر جلد نافع و بهی و مقوی حرارت غریزی و قوتش
تا دو سال باقی است و بعد از شش ماه استعمال نمایند و بعد از تحویل شمس بحمل افعی ماده را صید باید نمود و ابتدا اصلا
ایام بعیده سر را با دنباله بستن که به نحوه گذاشته بقدر چهار انگشت از دنبال یک ضرب قطع نمایند و احشا

و پشتش را بیرون کرده با آب بشویند و اندکی نمک و شبت در دیگ سنگین یا سفالین بجوشانند تا پخته و مهرا شود
پس استخوان را دور کرده گوشت او را با ربع آن نان میده خشک در هاون سنگ با مرق افعی نیکو بکوبند تا یکسان شود
و قرص بقدر یک مثقال بسازند و بر روی بوریا خشک کنند و در شیشه ضبط نمایند و در وقت ساختن
دست را بروغن بلسان چرب کنند و اگر نباشد بروغن زیتون کهنه چرب کنند و باید که افعی قوی الحرکت باشد و گردنش
باریک و چهار دندان داشته باشد که علامت مادگی است و اشقر و سیاه و ابلق و سرخ بکار نمی آید **قرص اندرون**
تالیف قدماست منقول از کامل و تذکره جهت بقایای آتشک و نار فارسی و قروح مزمنه عجیب الفعل و اهل هند او را
میسازند و در استعمال آن شرط شده که تنقیه بدن کنند و ترشیها و نمک ترک دهند و قوت او تا دو سال باقی است
و بعد چهل روز استعمال باید کرد دو مثقال او را تا سه روز استعمال نمایند قلقدیس یکمثقال شب یمانی مرصاف هریک
چهار مثقال کندر عفص هریک هشت مثقال زراوند مدحرج دوازده مثقال با گلاب قرص سازند و اهل فرنگ درین
دوا افیون عنبر مشک هریک نیم مثقال زیبق شش مثقال آرد گندم هشت مثقال اضافه میکنند **قرص اندرو**
خوردن مستعمل است در [illegible] جهت منفعت آن سموم و ادویه قتاله در ادویه صداعیه مذکور شد **قرص**
بربکی جهت ضرب [illegible] در ادویه معا گذشت **قرص جندبیدستر** جهت قروح و تاکل و انتشار
[illegible] زعفران [illegible] جندبیدستر دقاق الکندر زنگار هریک دو وقیه مغره یکرطل
[illegible] هریک یکوقیه نیز داخل است **دیگر** کبریت
[illegible] زعفران [illegible] جندبیدستر [illegible] زاج شب هریک دو وقیه زنگار اگر اراده تنقیه
قروح باشد [illegible] با شراب کهنه و سرکه بقدر کفایت در آفتاب
[illegible] نمایند و بر اطراف قروح نیز [illegible] نمایند **قرص**
[illegible] مثقال [illegible] چهار مثقال شب یمانی پنج مثقال
[illegible] ده مثقال [illegible] شراب [illegible] قرصها سازند
قرص [illegible] صداع بلغمی
بغایت نافع است [illegible] مثقال [illegible] روز [illegible] ضیا بینده
ادویه کوفته بیخته در عسل [illegible] نمایند [illegible] قرص سازند و وقت حاجت [illegible] کاسنی بسایند
و طلا سازند **قرص کافور** که در [illegible] صفراوی [illegible] میدهند نسخه آن در ادویه قلبیه و حاشیه گذشته
قرص کلف که هم به برص [illegible] نافع است [illegible] مطبوخ هلیله و افتیمون [illegible] سود درم
[illegible] مقل هریک دو درم مازریون [illegible] درم خردل سفید ده درم مقل و اشق را در آب حل کنند و ادویه کوفته

کوفته بدان سرشته قرص سازند و بوقت حاجت بسرکه سایده طلا کنند **قرص کوکب** نافع بسموم مشروبه و لسع
هوام در ادویه صداعیه تحریر یافت **قرص نمتن** عرق کافور نیم جزو صندل سلیخه سک سنبل الطیب سادج هندی
مرکی سرخ هر یک یکجزو توتیا مرداسنگ هر یک سه جزو کوفته بیخته بگلاب سرشته قرص سازند و در سایه خشک کنند و
بسایند و بر بدن پاشند **قرص گل** سرخ یک رطل بغدادی سک سنبل سعد شب یمانی هر یک ده درم بگلاب قرص کرده
در سایه خشک کنند و در میان گل تازه نهند و بکار برند **دیگر** طین بحیره حب الآس اسفیداج مغسول هر یک نیم وقیه
سنبل رومی هر یک یکوقیه دارچینی سنبل الطیب اظفار الطیب قسط هر یک دو وقیه زعفران گل سرخ هر یک
سه وقیه نرم بسایند و با [illegible] زعفران شراب [illegible] بسرشند و قرص سازند و در سایه خشک کنند و بوقت
حاجت بسایند و بپاشند **قرص بزدی** که در جمیع اورام حاره آزموده است بیخ تفاح [illegible] نیم جزو
صندل سرخ فوفل شیاف سفیداب قلعی گل ارمنی بزرالبنج مرداسنگ حضض مکی پوست [illegible] هر یک
یکجزو با آب سرشته بر مهیات نرد ترتیب دهند و با آب کشنیز و سرکه و گلاب مانند آن طلا نمایند [illegible] ترکیب
در امراض گوش در کلمه نون گذشته **قیروطی** که شقاق [illegible] سرد و [illegible] کشنیز استعمال نمایند
در امراض شفه مذکور شد **قیروطی** ثابت بن قره گوید که اورام حار گرم را سود دارد [illegible] خشک [illegible]
در روغن گل بگدازند و آنگاه با آب کاسنی در هاون نیک بسایند و در ظرف آبگینه کنند دیگر [illegible]
[illegible] ده درم سنبل پانزده درم موم را بروغن بگدازند و صندل [illegible]
[illegible] با آب کاسنی در هاون نیک بسایند **کلمه نوزدهم** در الفاظ که اول آن [illegible] **اسفنج**
بزرگ و خورد جهت برص و بهق و دمامیل و زیر نافع در ادویه کبدیه گذشته **ضمادی** که [illegible]
[illegible] اسفنجی نو بسرکه ممزوج با آب تر کنند و بران موضع نهند [illegible] سرکه
[illegible] که عصبانی نباشد و اگر بدل سرکه آب غوره یا آب خاکستر [illegible] برند و چون
[illegible] باشد [illegible] بکنند که حوالی آن نهند [illegible] اسفنجه پوشیده شود و اگر علاج نشود [illegible]
[illegible] در این باب قویتر است و روغن با سرکه و نمک نیز سود دارد [illegible] سرکه
[illegible] گل [illegible] **ضمادی** که در ورم [illegible] که در عضلات باشد یا بسبب آن صدمه [illegible] بکار آید
[illegible] با روغن زیت [illegible] بدان تر کنند و گرم کرده بر نهند و اگر [illegible] روغن گل
چرب کرده گرم کرده بنهند و اگر [illegible] تر در روغن حل کنند و [illegible] بنهند نفع دهد [illegible] **کلمه بستم**
در الفاظ [illegible] **الجبن** الجبن جبنه جرب [illegible] و قروح [illegible]
[illegible] مجرب است در [illegible] **مثرودیطوس** و دافع سموم **مخاض الیبر** محلل

و ورم و دافع [illegible] سموم است و انطاکی گفته که حل کردم نصف مثقال در مربا [illegible] و دادم بمسموم [illegible]
همان زمان باو افاقت آمد برود در ملفوظ اول دوم رس **مربای زنجبیل** نیکوترین اغذیاست جهة مشایخ
و تحلیل [illegible] میکند در ادویه معدیه **مربای هلیله** سیاهی مو نگاه دارد در ملفوظ دوم گذشته **مرق افعی**
سر الجذام است بگیرند افعی جبلی از زمینی که شوره نباشد پس سر و دنبال آنرا دور کنند و شکم آن پاک کنند پس باب
بشویند و در دیگی [illegible] نمک و شبت و قدری خولنجان را افکنند و آب بقدر حاجت و اندک زیت داخل کرده بپزند تا مهرا
شود و پس از این شوربا قدری [illegible] بخورند و هم [illegible] پاره از گوشت افعی نیز بخورانند پس اگر بر دی [illegible] روی نمود و با فساد
فهو المراد و الا دیگر شوربا بدهند و بخورانند تا سه روز و سقوط عارض شود و انسلاخ در تن لاحق گردد و بدانند که مریض تا چند روز
بیهوش و فاقد العقل [illegible] در این حالت بترسند پس بدن او هر جا که گوشت نرم دارد خواهد طرقید خوف نکنند که گوشت
فاسد دور شده و گوشت صالح خواهد بر آمد **مرهم آبی** که آب درست می شود و جیری را از سوختن [illegible] در استعمال
آن در حین استعمال این [illegible] ضرر ندارد و این مرهم جمیع اقسام قروح و جروح را نفع تمام دارد حتی ناصور را اصلاح
می آرد و مقل [illegible] سیماب [illegible] ده درم حضض هندی ده درم اول مقل و حضض را در [illegible] آب حل کنند که خوب منحل شود
با سیماب داخل کرده [illegible] بسایند که خوب باریک و یکذات شود [illegible] گذشته نگاهدارند **مرهم آتشک** توتیای هندی
یک جزو سیماب مقتول دو جزو برگ حنا باریک ساخته چهار جزو روغن گاو بقدر کفایت **دیگر** از مجربات حکیم قادری
نوشته که در [illegible] آتشک میکند و از اسرار است که چوب چینی [illegible] درم شنگرف ده درم توتیا
هندی [illegible] ده درم با زرده تخم مرغ که زیر خاکستر پخته باشند بقدر کفایت سرشته استعمال نمایند و اگر گرد
چوب چینی [illegible] سیماب را اگر با [illegible] نگاهدارند تا سیماب در آن ناپدید شود پس کرباس را بسوزانند و خاکستر او نیم مثقال
داخل کنند **مرهم** [illegible] بعد از آنکه پوست از سوختگی آتش افتاده باشد بکار آید آهک آب نادیده بگیرند
و مصفی با [illegible] کنند و چهار وقیه از آن با دو وقیه موم صاف و سی وقیه روغن گل باهم مخلوط کرده
علی الرسم [illegible] **مرهم سفیده** سفیده تخم مرغ سفیده آب قلعی آهک شسته روغن گل باهم مخلوط سازند
بکار آرند **مرهم** [illegible] جهة حرق نار و التهاب جراحات [illegible] درم [illegible] حار و حمره و انشقاق که از قبل حرارت باشد
نافع موم [illegible] درم [illegible] زیت [illegible] درم بعد گداختن موم از سر آتش برداشته با سفیدی تخم مرغ بر هم زنند
[illegible] روغن زیت روغن گل کنند و حضض اضافه نمایند و اگر در دست نباشد بدل حضض قدری
افیون داخل نمایند **مرهم** [illegible] مرداسنگ سفیده ارزیر [illegible] جزو موم دو جزو روغن گل قدری بکفایت سفیده تخم
مرغ [illegible] موم [illegible] سازند **مرهم احمر** جهة قروح کرم و انبات لحم مرداسنگ یک رطل و ربع زیت خل خمر هر یک
رطلی نحاس محرق [illegible] زنگار [illegible] که از زیت [illegible] پس [illegible] باریک ساخته [illegible]

آمیزند و بپزند تا غلیظ شود **مرهم اخضر** که مرهم اخضر زنگاری است یک نسخهٔ آن در امراض [illegible] گذشته مرهم
اسفیداج از ترکیب بقراط طبیب است و استعمال آن بسیار میکردند و میگفتند استعمال آن نافع است از برای هر قرحه که [illegible]
شود خصوص بچه بوده باشد از حرارت و از برای سوختگی آتش و تشقق و [illegible] و [illegible]
هر گاه بکار کنند استعمال آنرا مردار سنگ سفیده ارزیر یکده درم اسفیده زنگار یک چهار درم [illegible]
موم و زیت یک رطل موم سه اوقیه آنچه که دقیق است [illegible] باقی ادویه کوفته بر آن پاشند [illegible]
بمالند تا مخلوط شود **مرهم** که زنگار را باصلاح آرد اگرچه در گوشت نباشد در قروح و [illegible] را پاک کند و گوشت
فاسد بخورد انزروت اشق هر یک نیم جزو زنگار یک جزو همه را بسرکه بسایند و بعسل بسرشند **مرهم** نرم تر از
اول موم و زیت زنگار هر یک بقدر مناسب گرفته مرهم سازند **دیگر** گوشت فاسد و زایده را ببرد بگیرند اشق
و در سرکه تر کنند تا نرم شود پس سحق نمایند تا گداخته شود پس زنگار آنقدر که مطلوب باشد اضافه نمایند
و حل سازند **مرهم** که بعد از انشکافتن خنازیر نرم شده بکار آید زنگار دو درم موم [illegible] علک البطم هر یک چند درم
زیت [illegible] علی الرسم مرهم سازند و بعضی چند درم راتینج اضافه کنند **دیگر** مجرب قروح عتیقه [illegible]
گوشت زاید و دافع عفونات و مواد فاسده و منبت لحم و مسقط بواسیر زیت چهل و هشت درم موم [illegible] زفت هر یک
ده درم اشق محلول با آب سداب [illegible] نرم بآتش نرم همه را حل کنند پس زنگار چهار درم انزروت سه درم
راتینج دو درم [illegible] زیاده کنند **مرهم** زنگار دو درم علک البطم راتینج صمغ عربی [illegible] هر یک چند درم زیت بقدر
حاجت **مرهم** اشق یک اوقیه زنگار عراقی صاف دو اوقیه موم علک صنوبر هر یک سه اوقیه زیت کهنه یک رطل
و اشق را در آب سداب حل کنند و موم و علک را بر آتش در زیت [illegible] زنگار خوب باریک ساییده بیامیزند و بهم
زنند تا گداخته شود و این نسخه در مجربات والد بزرگوار یافته زنگار سه درم موم راتینج علک البطم هر یک
پنج درم روغن زیت بیست درم **مرهم اسفیداج** جهت سوختگی آتش و داغ گرم و روغن گرم و نفاطات
مفید است بیک نسخه در امراض عین مسطور گشت **مرهم مردار سنگ** مسحوق چند درم با سرکه بسایند
تا منحل شود پس روغن گل آنقدر که مطلوب باشد بریزند و سحق همیکنند تا غلیظ گردد و منفتح شود [illegible]
سفیده ارزیر که همچند مردار سنگ بود و قدری کافور سحق نموده مضاف سازند **مرهم** جهت اندمال قروح [illegible]
از چرک و تسکین حرارت سودمند بود سفیده ارزیر نیم جزو موم سفید یک جزو روغن گل [illegible] سفیده را باریک ساخته
در روغن بجوشانند آنقدر که سیاه شود و بعد از آن موم آمیزند و قیروطی سازند **دیگر** بگیرند اسفیداج یک من
و سحق نمایند و با روغن زیت برهم زنند و ده رطل سرکه اندک اندک بر آن بریزند و خوب بزنند تا منعقد شود **مرهم**
مستعمل کافور قیصوری دو دانگ مردار سنگ سفیده کاشغری هر یک یک درم موم سفید دو درم روغن

گیند چند ام سفیدی بیضه یکعدد در روغن را گرم کرده موم بیندازند و دیگر دواها کوفته بیامیزند و سرد کنند چون [illegible]
سرد شود سفیده بیضه در حل نمایند **مرهم** اسفیداج دو وقیه نشاسته سه وقیه موم مغسول [illegible]
وقیه روغن گل رطلی و نیم سفیده بیضه پنج عدد **مرهم اسود** جهت قروح یابسه که سیلانش برود مفید باشد [illegible]
موم زیت علک رومی زرفت هر یک یکجزو مکیه [illegible] مرهم سازند **دیگر** گوشت برویاند و ریشها [illegible]
دو درم سنگ سرمه ق یکوقیه روغن زیت ثلث رطل [illegible] بجوشانند تا سیاه شود پس کندر دم الاخوین از هر [illegible]
هر یک دو درم کوفته بیخته بیامیزند **مرهم** مرداسنگ یکوقیه زیت دو وقیه سرکه کهنه سه وقیه [illegible]
بجوشانند که محرق نشود و منعقد گردد **مرهم اشق** در تحلیل صلابات و خنازیر و سلعه خواهند نافع است
خردل لعف در پا زبراوند طویل تخم انجره کبریت زرد مقل اشق هر یک دو جزو زیت کهنه دوازده جزو [illegible]
نرم بسایند که مثل غبار شود و مقل و اشق را در زیت حل کنند و دو جزو شمع اصفر گداخته اضافه نمایند و ادویه را
بران ریزند و بمالند تا مرهم شود و چون خواهند که استعمال کنند یک جزو ازین مرهم و یکجزو روغن گل [illegible]
با مرهم مخلوط کرده ضماد کنند و خضاب از مبردات و مرطبات و ازالم گرسنگی و تشنگی بسیار را لازم است و گاهی
ادویه این مرهم نازک ساییده بغیر از زیت و موم در سرکه حل کرده می‌بندند نیز همین عمل کند بلکه قویتر است و گاهی
جراحت قلیلی میکند و اگر دنبلی عظیم عسر النضج باشد یا کفگیرک که پخته نشود دو توله این مرهم با دو توله گل خطمی
و برگ آن نرم ساییده بغایت خوب بپزند باشند که مثل خمیر شود و در او قدری گلاب نیز در ان ریخته باشند ضم کنند
و در مرهم مالیده گرم گرم باید بست و در سرعت نضج کار یکماه در سه روز میکند **مرهم اعجاز** که جهت زخم بند وقت
و مانند آن و جهت ناصور و هر گونه جراحت عسر البرء و قروح خبیثه و سوداویه که بهیچ دوا انتفاع نیافته باشد
سود دارد و صاحب قادری که حق است که این مرهم عدیل ندارد و با وجود این مرهم دیگر حاجت نیفتد شب
یمانی توتیا هندی یعنی نیله تهوتهه هر یک یکتوله و سه ماشه شکات سرخ یا بریا رال روغن کنجد آب حیاة شیرین تازه
هر یک بجتوله نخست آب و روغن را یکجا کرده در ظرف کانسی که مستعمل نبوده است بدست لف مال کنند تا مثل دوغ شود
پس اجزای دیگر که هر یک را جدا کوفته باریک بیخته مرازنه نموده باشند در ان آمیزند و یکپاس دیگر بلکه دو پاس
بکف دست همی مالند تا جمله یکذات شود و بقوام مرهم آید پس در ظرف چینی یا نقره نگاه دارند و وقت حاجت استعمال
نمایند و بهتر آنست که وقت شب نمک در خرقه پیچیده و گرم کرده حوالی قرحه و جراحت تکمید میکرده باشند که معین عمل
مرهم است **مرهم** کرلمین اورلم صلیبه هست در امراض اعضای تناسل گذشته **مرهم باسلیقون** که آن را
مرهم اربعه هم گویند سلعه را نرم سازد و به تحلیل برد و نافع قروح و جروح و تجفیف اورام باشد و دوای [illegible]
وقت سیاهی و مرهم سرشته [illegible] اضافه نمایند استعمال کنند و در بعضی نسخ بجای [illegible] نظر آمده

آمده و در بعضی نسخ بجای پیه گاو موم دیده شد مرهم باسلیقون بزرگ اندمال قروح کند و جهت جراحات بست موافق عضله
و بجهت بی حرارت مرکب است نسخهٔ علک الانباط هر یک چهار درم وقیه زفت هشت وقیه موم یک رطل زیت نیم رطل زفت
را در زیت بگدازند و دیگر دواها کوفته بیخته با آن بیامیزند و در هاون بسایند تا مستوی گردد مرهم باسلیقون خورد
را نسخه مسحوق زفت و موم سفید بالسویه استعمال کرده شود و وقت حاجت بروغن زیت حل کنند مرهم ابرص جهت برص
و بهق نافع از ابیض اسفیداج کلس محرق زرنیخ زرد اسفیداج اشق زراوند مساوی باریک ساخته در بول صبیان بخیسانند
بیست روز در آفتاب گذارند و هر روز حرکت بدهند و اگر عوض بول سرکه تند کنند نیز رواست و وقت استعمال
موضع را به بول صبیان یا سرکه انگوری بشویند و بمالند مرهم جاذب عذب پیکان و خار [illegible] کند و جراحات
و دمامیل را نیز و قروح عایره را نافع است مرهم آرد نسخه ربع رطل موم علک البطم هر یک نصف رطل زیت یک رطل همه را
بر آتش نرم بگدازند و بوره ارمنی دو وقیه باریک ساخته مضاف سازند و نیک در هم کنند و بکار برند مرهم
جالینوس ملصق جراحات و با روغن زیت کهنه در خروج [illegible] مولد مده قلقطار زنگار قشور نحاس هر یک دو وقیه
سحق کنند و دو رطل مرداسنگ سه رطل روغن خروع یا زیت مغسول چهار رطل مرداسنگ با زیت آنقدر بجوشانند
که مثل چرک حمام گردد پس اشیای سحق شده با سرکه سحق کرده بیفزایند و در هم سازند مرهم جدوار از مخترعات
حکیم علی است و منافع این مرهم مثل منافع روغن جدوار است که در روغنها مسطور شد بلکه در التحام قروح لذاع
قوی‌تر است جدوار فایق یکمثقال افیون نیم وقیه زردچوبه دیودار اصل السوس برگ خار و سقف خانه کسی که نخود بریان
کند هر یک یک وقیه پوست درخت مغیلان برگ درخت مغیلان برگ درخت نیم موچرس هر یک دو وقیه چوبه بهندار [illegible] را
کوفته خوب در گلاب سحق کنند پس با دواهای دیگر سوا افیون یکجا کرده در دو نیم من آب با آتش ملایم بجوشانند تا ثلث آب
بماند ثقل را خوب فشرده دو رطل روغن کنجد مصفی در آن کرده باز با آتش ملایم بجوشانند که آب قریب بجذب
شدن رسد و اندکی بماند پس اندکی نیز روغن گرم گرم گرفته افیون را در آن بگدازند و گداخته با دو وقیه موم زرد
مضاف روغن اول ساخته بجوشانند تا آب مطلق خشک شود و مثل مرهم گردد مرهم منضج اورام و کشنده کرم
زخم جدوار زنگار زردچوب چوک با زرد توتیای سبز مساوی همه را با روغن [illegible] کم کم آمیخته بسایند تا بقوام مرهم آید
و اگر خواهند که قوی‌تر شود قدری سم الفار اضافه کنند مرهم جذام در دفع جذام و سایر قروح سوداوی و اورام
بارده آزموده علک البطم موم هر یک سه مثقال زعفران نیم وقیه حماما سنبل الطیب قردمانا دارفلفل قسط تلخ سلیخه
عاقرقرحا مصطکی مقل فقاح مرصافی حب بلسان اشق صبر زرد میعه سایله سیساليوس زراوند طویل زراوند مدحرج
سعد اکلیل الملک قرنفل ایرسا روغن زیت کهنه هر یک یک اوقیه ادویه [illegible] مثقال روغن ناردین مرهم همه
مرهم سازند مرهم حرق نار سلق [illegible] کنند [illegible] قسط روغن گل [illegible] روز بخیسانند پس [illegible] نموده با یک رطل

سوم مرهم سازند مرهم جواریلیون مرهم رسل است و عنقریب مذکور خواهد شد مرهم خبث الفضه جلتها گرم
سفید است مرداسنگ اسفیداج هر یک دو وقیه خبث الفضه چهار وقیه موم هشت وقیه روغن آس یک رطل ادویه را
بستاریه سحق کنند و مرهم سازند مرهم خل آترامرهم جابلیوس مرهم سبز مرهم اسود و بعضی گویند جهة اندمال
جراحات و قروح عفنه و اوراق گوشت و بواسیر و رفع شقاق و علت رطوبی و قروح رطبه و داء الثعلب و سعفه نافع است
مرداسنگ یک رطل و نیم باریک سازند و ریخته کنند و در رطل خل خمر کنند سه رطل آمیخته در طنجیر نهاده بر آتش نرم گذارند
و حرکت دهند تا به قوام آید و مرداسنگ بسته و سوخته نشود و علامت کمال طبخ آنست که سیاه گردد و در نسخه زیت
و سرکه با تسویه است و مرداسنگ بر زیت افزوده و اگر خواهند لطیف باشد قدری زردچوبه مسحوق نیز آمیخته نمایند
هرگاه که حرارت بود عوض زیت روغن گل کنند و زردچوبه موقوف دارند مرهم خمیر خراج نضج را انفجار دهد و از شکافتن
آهن مستغنی کند بوره ارمنی دقیق مقشر و عدس یک درم صابون ده درم خمیر ترش ده درم آب اسپغول یا دیده پنج درم
دار فلفل سرگین کبوتر سرگین مرغ هر یک ده درم روغن زیت آمیخته کنند مرهم خشک لشته مرداسنگ لوبیا عناب
پخته اسفنج سبز موم سفید مرهم سازند مرهم خولان جهة اورام حاره مجرب است [illegible] حضض [illegible] یک درم موم سفید
ده درم روغن گل روغن بنفشه هر یک چهار درم حضض بسیار باریک ساخته با روغنها که موم در آن گداخته باشد آمیخته کنند
مرهم داخلیون داخلیون لفظ سریانی است یعنی لعابی [illegible] بتالیف دیگر کرده پس از آن هر یکی تصرف در آن نموده
تفاوت [illegible] بعضی [illegible] در آن [illegible] این [illegible] است و اصل در آن زیت و مرداسنگ و لعابها است و بالجمله مرهمی
است نافع با نضاج ورم و اخراج و تسکین اوجاع حاره و اورام گرم و تحلیل خنازیر و صلابات و سلعه و تعقد عصب و ایلاج
و تجمه روغن زیت کهنه سی تا چهل درم مرداسنگ بیست درم تخم خطمی اسپغول تخم مرو حلبه تخم کتان هر یک
پنج درم تا هفت درم تخمها را شب در آب تر کنند و صباح لعاب غلیظ از آن بگیرند و مرداسنگ باریک ساخته در زیت
انداخته بر آتش نرم گذارند و بچیزی حرکت دهند تا روغن با مرداسنگ بسته نشود و پس از آنکه روغن سیاه
گردد در ظرف ماند آتش فرود آیند و لعاب در آن آمیزند و بجوشانند تا غلیظ گردد پس فرو گیرند و بر هم زنند تا آنرا
متانتی حاصل آید و اگر خواهند که قوی الاثر باشد زرنیخ و خاکستر چوب زر و مرهم [illegible] هر یک ده درم [illegible] یک درم
باریک ساخته اضافه نمایند مرهم [illegible] که ابن ماسویه وصف آن کرده و [illegible] نموده که منضج اورام صلبه و متفجر
[illegible] است [illegible] و خنازیر است ترکیب [illegible] یک وقیه و نیم تخم خطمی اسپغول حرف هر یک دو وقیه
حلبه تخم کتان هر یک دو وقیه و نیم تخم [illegible] زیت [illegible] آب بابونه هر یک یک رطل [illegible] پیاز نرگس
در آن خوب بجوشانند [illegible] یک رطل و نیم ادویه را [illegible] مطبوخ [illegible] ساخته و بیالایند پس بزنند
تا لعاب بقوام عسل آید آنگاه [illegible] تخم و جلاجل هر یک یک وقیه پیه گوساله یک وقیه و نیم پیه [illegible] دو وقیه مرداسنگ

[illegible]

مرداسنگ مسحوق سه وقیه روغن زیت ربع رطل با هم گداخته و ممزوج کرده در لعاب بهار مقوم آمیزند و باز بجوشانند
تا قریب بانعقاد گردد پس از ان اسفیداج سه درم و نیم اشق پنج کرنب سوخته قلقدیس دم الاخوین کندر هر یک
چهار درم صمغ با درم علک الانباط بابونه بنفشه بیخ خطمی میعه یابسه تخم شبت هر یک یکدرم اکلیل الملک هفت درم شکوفته
باریک بیخته دران بپاشند **دیگر** که در سماجه ردی بکار آید مقل هر یک یکدرم مرداسنگ یکوقیه در دو وقیه روغن زیت کهنه
حل کنند پس لعاب خردل لعاب حلبه هر یک یکوقیه بیامیزند و بپزند تا بقوام آید **مرهم داخلیون** که طبری در معالجات
بقراطی وصف آن نموده و گفته قد عالجت استادی ابا ماهر من سلعه صلبه ظهرت تحت ابطه بعد ذرع من سهام الحدید
فالزمته هذا المرهم بعد مرهم الاسرنج فزالت السلعه بالواحده ولم یکن بها عودت لعاب اسبغول لعاب تخم کتان مرداسنگ
خام هر یک صد درم روغن زیت خضر یا رطل صغیر همه را یکجا نموده باتش نرم بجوشانند تا غلیظ شود پس این ادویه بیامیزند
طین زفت که عبارت از اجزاء ارضیه است که وقت اذابه زفت منفصل میشود ده درم باز رفت نصف وزن آن و خاکستر
چوب انگور یکدرم آرد برس تلخ سه درم زنگار یکدرم و نیم برهم زنند تا چون مرهم شود نگاه دارند **مرهم دبق** که
از رام سبب اذیت بگشاید و گوشت زاید بخورد بگیرند دبق و در آب ترکنند و مقشر نمایند و بکوبند و بجمند دی آب جاولین
آمیزند و در هاون بمالند تا مستوی گردد پس زرد چوبه قدر ربع وزن دبق کوفته و بحریر بیخته بیامیزند **مرهم رال**
منقول از حکمای هند است جهة انبات لحم صالحه و دفع گوشت فاسده و برای جراحات مزمنه عسر البرء و قرح آتشک
و ناصور نیز نافع است کافور قیصوری رال کات هندی هر یک چهار مثقال کوفته بیخته موم [illegible] روغن گاو تازه که مساوی
مجموع باشد در ظرف آهنی گداخته اول رال را ریخته دو سه جوش دهند پس کات ریخته بستور پس کافور را بریزند و دیگر
جوش ندهند و قروح قدیمه را تا سه روز بقدری نوفل سوخته استعمال کنند بعد از ان تنها بکار برند **مرهم رسل** که
مسمی است بمرهم سلیخه و مرهم عیسی و اجزای این نسخه دوازده عدد است که حواریین بحضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام ترتیب
کرده اند و برای تحلیل اورام صلبه و خنازیر و طواعین و سرطانات و تنقیه جراحات از گوشت فاسده و ادویه [illegible] و جهة
رویانیدن گوشت تازه و رفع شقاق و آثار حکه و جرب و سعفه و نواصیر و بواسیر سود دارد جاوشیر زنگار قنه مر صافی
سرتک هر یک سه درم مقل ازرق چهار درم مرداسنگ چهار درم و نیم اشق هفت درم موم سپید راتینج هر یک چهل و ده
درم ریخته سایدنی است [illegible] نیدو مقل را در سرکه حل نمایند و غیر آن را در زیت مذاب انداخته ادویه را بدان بپاشند
پس اگر هنگام سرما بود زیت یک رطل و نیم بگیرند و در زمان گرما یک رطل و به اینکه در بعضی نسخها مرتک مطروح است
بر مرتک مرداسنگ سپید کرده را گویند و در بعضی نسخها عوض راتینج علک البطم مسطور است و بدل مرتک سلیخ یکدرم
دیگر همه اجزا بحال خود دوازده وزن تا **مرهم رصاص** تحلیل سلعه کند خبث الرصاص علک البطم زیت بتمامی آنکه خبث
را در زیت بپزند تا یکذات شود و غلیظ گردد بعد از ان علک را دران ریزند و از آتش فرود آرند **مرهم زرد** معمول

رالذع و نواز و مجرب این بی مقدار جهت پاک کردن چرک و گوشت مردار سنگ و بر کردن زخم تعرارد و اصلاح و التیام
جروح و التیام و التحام جمیع قروح [illegible] نموده که دوای هندی معروف است سنگ بصری کات سفید قلیلی توتیا سبز یعنی نیله
تهوتهه بریان مردار سنگ هر یک نخاسته موم زرد ده درم روغن کنجد چهار درم عالمگیری بدستور معتبری مرهم سازند
و آب خالص پنج شش بار بشویند مرهم زنگاری جهت جراحات فرمنه نهایت مجرب و در تاثیر کمتر از مرهم رال نیست و
با اعتدال [illegible] سوخته پوست درخت کاج روناس کات هندی هر یک ده درم مردار سنگ
مغسول سه مثقال [illegible] از زر مغسول یکدرم موم سفید پنج مثقال کافور قیصوری ده درم روغن گل بست درم مرهم
سازند مرهم [illegible] شنگرف یک نسخه آن بلفظ شنگرف که جهت زخم تنک مجرب قروح و جراحات
فرمنه نافع [illegible] گذشته دیگر جهت تحلیل اورام عسر الرد و سرطان و خنازیر ده درم
[illegible] اورام صلبه غیر قابل نضج مردار سنگ یکدرم علک البطم شش درم شنگرف هشت درم کندر یا زرد اشق موم
سفید هر یک ده درم روغن زیت یا روغن گل پنجاه درم دیگر شنگرف سرخ هر یک چهار درم مردار سنگ
قنه هر یک یکدرم کندر اشق علک البطم هر یک شش درم موم پانزده درم زیت شصت درم مرهم سرطان که سرطان
متقرح و غیر متقرح را اگر خوف در آن باشد سود و در زود کار عادیه او ست سپیده اسرب توتیا مغسول هر دو برابر
با آب خرفه یا عنب الثعلب یا کدو یا خیار یا لعاب اسبغول هر کدام که حاضر باشد سحق کنند و قدری روغن گل سحیقه بنهند
و اگر سپیده و اسرب را نخست بروغن سحق کنند پس با بیاض [illegible] نیز رواست دیگر که سرطان
متقرح را نافع بود دیگر بند [illegible] و دسته از سرب و بنیدازند در آن گل ارمنی و گل مختوم و بسایند بسیار که قروح یا شیر
[illegible] سیاه شود و اگر بادی روغن گل و آب حی العالم هم باشد نافع باشد مرهم جهت سرطان وقتی که
صلابه بهم رسانده موجب تمدد عروق الموضع و سبب بیقراری بیمار گردد بکار آید قردمانی از موم در روغن بنفشه ساخته
و قدری [illegible] اسفیداج و قدری [illegible] انداخته خوب [illegible] نموده مثل مرهم کرده بگذارند دیگر معروف بقردمی
سرطان موم روغن از موم در روغن بنفشه کرده و از آتش فرود آورده لعاب بهدانه و قدری پنبه کرده و قدری
زرد [illegible] و قدری صبر سقوطری داخل کرده آب [illegible] برگ [illegible] آب [illegible] منشرب کرده و مخلوط
نموده تمریخ نمایند بعد از آن [illegible] کرده باشند مرهم سرطانی که یک جزو او سرطان است [illegible]
و جراحت را العلاج [illegible] صندل سپید یکدرم پوست [illegible] قاقیا هر یک دو درم شیاف ابیض موم سپید هر یک
چهار درم سرطان سوخته یکدرم روغن گل قدر حاجت مرهم سرخ سرطان را و خنازیر را نافع بود دو درم را
پخته کرده [illegible] مردار سنگ یکدرم علک البطم سرخ هر یک هشت درم کندر یا زرد اشق موم هر یک ده درم روغن
زیت قدر حاجت دیگر که طبری در علاج سلعه [illegible] بگیرند سرب و آب بر سنگ [illegible] حک کنند

کنند پس خشک کنند [illegible] دو درم بگیرند و سریش سه درم گرفته از موم روغن که از تخم دجاج و شحم بط ساخته باشند
و لعاب تخم کتان [illegible] شسم حلبه بر آتش در خور اینده باشند آمیخته مرهم سازند مرهم سعفه زراوند طویل
زاج سرخ گلنار اقاقیا [illegible] به با روغن گل و سرکه بسایند دیگر در جمیع انواع سعفه معمول و مجرب کافور ریاحی
سرشش سرخ [illegible] اقاقیا مغسول هر یکی یک درم گلنار کاغذ [illegible] هر یک دو درم سفیداب سه درم
موم زرد هفت درم روغن گل بیست درم دیگر جهة ابتدا سعفه و قروح [illegible] اندرانی یکنیم جزو آس
دو جزو خسته بلیله باز و هر یک پنج جزو موم همچند اجزا [illegible] روغن چهار چند موم خسته بلیله باز و هر یک نیکو بسا خته
بسوزند و حلبه را [illegible] ساخته بطریق معلوم مرهم سازند [illegible] سعید خانی معمول و مجرب والد ماجد که در جمیع اقسام
قروح و جروح عدیم المثال است [illegible] سیاه مرمکی سرخ [illegible] کات سفید صبر سیاه هر یک یکمثقال مردار سنگ دو مثقال
موم هفت و نیم مثقال روغن همچند سی مثقال پیاز [illegible] سی مثقال طریق ساختن اینست که روغن را داغ کنند
و پیاز را در آن [illegible] ازان موم انداز [illegible] دواها کوفته بیخته در خل کرده با چوب نیم حل کنند دیگر سیماب
بجهة آتشک [illegible] موم هم مثقال در سه مثقال روغنگاو و پنج مثقال روغن بیه کرده بز که بسته آب شسته باشند
حل کرده شش مثقال سیماب و چهار مثقال خار سوده اضافه نموده کف مال کنند تا سیماب کشته شود و سه حصه
کرده هر روز یکحصه را بر موضع [illegible] بمالند و پس گوشش ران و بغل رسانند و خود را باعتدال بپوشند و شربت
قند با لعاب و تخم [illegible] کنند و غذا آب نخود و نیم کوفته مرغ جوان فربه و کشنیز تر یا اسفاناخ خورند و اگر جوشش
دهان شود اول جهة تسکین [illegible] آبی که خطمی و خبازی و بنفشه در وجوشانیده باشند صاف کرده زبان زمان در دهن
گیرند که لعاب رفتن دهان کمتر شود و دفع جوشش را حرفه و طباشیر و سماق سه علی السویه کوفته بیخته صبح و شام
بر موضع جوشش بپاشند دیگر خالادن [illegible] سورنجان هر یک دو درم تربد سفید بیخ بنفشه هر یک سه درم
اب [illegible] پنج مثقال سیماب کشته هفت مثقال روغن گل ده مثقال روغن زیت پانزده مثقال بیه بز سی مثقال
و اگر جهة دانه دار باشد توتیا سفید آب مردار سنگ هر یک دو درم زنگار سیه درم اضافه نمایند و مرهم سازند
و این مرهم را دوا آتشک نامند دیگر جهة جروح و قروح آتشک و دفع خارش از مجربات والد ماجد سیماب گوگرد
توتیا سبز مردار سنگ نوفل سپید سوخته کات سفید هر یک یکدرم روغنگاو ده درم دیگر شحم ملین عصاب
بیه دجاج بیه نعام بیه گرده بز بیه دنبه مغز ساق گاو موم روغن گنجد برابر بگیرند و یکجا بگدازند دیگر شقاق
که بشقاق ورود حایع نافع است مردار سنگ با بشیرین ترتیب کرده شش درم بیه دجاج زرده بیضه هر یک یکوقیه
سپیده ارزیز دو وقیه موم سپید سه وقیه سپیده تخم مرغ یکعدد دیگر موثر نیز درین باب علک البطم یک جزو
بیه بز چهار جزو در قدر مضاعف کرده استعمال نمایند و این مرهم از کجی ناخن و بقشران و شقاق لب و اطراف

وحکه و جرب و زخم انشنک و شقاق چهارپایان را هم مجربست **دیگر** موم قیقهن مغز چهار مغز مساوی با روغن کنجد بقدر
کفایه مرهم سازند **دیگر** توتیای سبز مصطکی مرداسنگ سرخ قیقهن موم سپید هر یک یکدرم روغن زرد تنا نزده
درم **مرهم عروق مدنی** که رشته را بسهولت بیرون کند و اگر منقطع شده باشد موضع را در طول بشکافند
و استعمال نمایند یک بلدرم خاکستر نی مرداسنگ هر یک سه درم با سرکه ساخته با روغن گل و موم بطریق معلوم سرشته
و اگر عضو ملتهب باشد آب نیل و روغن بنفشه مخلوط کرده بر نهند **مرهم عجیب** که در التام جراحات که اطبا در معالجه
عاجز باشند اثر تمام دارد مرسیه ملکی بطارخ و ان اسم بادرنجنمایی است که تخم نشده باشد جاذب... هر یک ده درم
توبال مس هر یک یکدرم اشق کندر زراوند خاکستر صنوبر هر یک بیفندرم علک الانباط ده درم اشق جاوشیر
در خل بخمر نگذارند و دیگر اجزا باریک ساخته بیامیزند **مرهم عسل** که در اندمال بسیار جراحات منفجره را پاک کند از زرد
و عسل هر دو برابر با هم بسایند و بکار برند و بعضی نخست عسل را تنها میجوشانند تا که غلیظ گردد بعد از آن انزروت
مسحوق بیامیزند و این مرهم از جهت تنقیه جراحت و سینه و امتصاص قیح تمامه مجربست **مرهم فرنگی** رال سپید
رال سیاه هر یک یکدرم زفت رومی ده درم سپیده آب ارزیزسته درم پیه گرده گاو کندم سوخته هر یک چهار درم
روغن کنجد دوازده درم مرهم سازند **دیگر** توتیا سبز برابر نخود خون سیاوشان مصطکی هر یک یکدرم رال ...
سپید هر یک چهار درم روغنگاو دوازده درم **مرهم شحیون** که بسیار صلاح و تکلیف ... اسم ... تهیه شده
سفیده ارزیر چهار درام روغن کنجد دوازده درام روغن را در ظرف آهنی گرم نمایند سفیده ان که سیاه شود
بعد از ان سفیده را سرمه نموده اندک بر روغن بپاشند و بدسته چوب بید حل کنند چون از جوش فرو نشیند
باز سفیده اندک اندک بپاشند تا همه سفیده ... آید و در با هم قوام مرهم پیدا کند **مرهم قلقدیس** با فوطه بر
ریم ... الاندمال و نافع جهة ... و در جمیع اورام قلقدیس چهار وقیه ... بنه دو رطل ریت
... مردار سنگ هر یک سه رطل قلقدیس ... سنگ سائیده باریک کرده در روغن زیت ... بریشند در ظرف
با چوب تحلیل کنند تا مستوی گردد **مرهم کتان** در انبات لحم و التام جراحات نظیر ندارد و دیگر خرقه کتان ...
شسته و بکوبند تا مثل غبار شود پس بیارند زیت فایق یعنی زیت الانفاق و اگر نباشد روغن ... گرفته در
مغرفه آهنی بر آتش نرم گذارند و قته آنقدر که روغن را منعقد سازد و در ان مذاب ... سازند ... خرقه مسحوق کتان
در ان اندازند و حل کنند و بر عضو بنهند **مرهم کلنار** رماله مثاکله را نافع است ... و سبز مرداسنگ زرد
چوب بهمیک جزر و گلنار برگ مورد عصاره لسان الحمل هر یک دو جزو با موم و روغن گل مرهم سازند **مرهم**
کندر تحلیل خنازیر کند و آن را پراگنده نماید قنه قشور کماس صبر هر یک یک وقیه دقاق کندر دو وقیه مردار سنگ
کندش ... هر یک چهار وقیه اشق ... وقیه صمغ صنوبر ... وقیه سرکه عنصل چهار رطل ... یا به

با سیم سوخته ... با سرکه بسایند پس همه را با هم حل کنند **مرهم** لیتنشتره [illegible] چهار درم ... زفت رطب چهار وقیه

و نیم موم نیم وقیه فلفل روغن خروع با روغن قثاء الحمار یا روغن زیت ... وقیه ... علک البطم ده وقیه

مردارسنگ ... زفت خشک ... بست وقیه مرهم سازند **مرهم** ... زعفران نیم وقیه روغن گل ده وقیه موم [illegible]

... تحلب بست وقیه ... قدری ... ده درم ... **دیگر** مردارسنگ ... نبات ... **دیگر** مردارسنگ

[illegible] ... وقیه روغن ... [illegible]

... دو درم بران اندازند ... **دیگر** ... گوشت ... [illegible]

... استعمال کنند مردارسنگ ... [illegible] ... فلفل ... [illegible]

... مردارسنگ ... [illegible] ... **مرهم** ... [illegible]

... مردارسنگ ... [illegible] ... مرهم سازند **دیگر** ... [illegible]

... با سیم ... [illegible] ... مرهم سازند

دیگر ... [illegible] ... ده درم ... [illegible]

کنند ... دو درم موم ... بست درم ... [illegible]

درم **مرهم** ... مردارسنگ ده درم ... روغن زیت ... [illegible]

... **دیگر** ... مردارسنگ ... [illegible] ... روغن زیت ...

... [illegible] ... [illegible]

... مردارسنگ ... [illegible] ... **مرهم** ... [illegible]

مرهم ... مردارسنگ ... [illegible]

... مردارسنگ ... [illegible]

... مردارسنگ ... [illegible]

... [illegible] ... حرکت ... [illegible]

... **دیگر** ... گوشت ... [illegible] ... **مرهم** ... [illegible]

... [illegible] ... روغن گل ... روغن ... [illegible]

کرده بکار برند **مرهم** نخلی ... [illegible] ... خوانده میشود ... [illegible]

... این مرهم ... نخل یعنی درخت خرما ... [illegible]

نخل ... [illegible] ... نخل یعنی ... [illegible]

بجای مرهم منبی عطار کثیر است بنابر کثرت منافع این مرهم بدین نام نیز مسمی ساخته‌اند نسخه که در شفاء الاسقام تحریر شده و مدمل
جراحات طریه و ملحم قروح و مذهب اورام و مسکن اوجاع نقرس و مفاصل و اورام رخوه مصلح حرق نار و قروح خبیث و در نشستن نافع
استخوان شکسته و عضله منفسخ و فرو نشاننده الم قطع و شق و غیرها و مفید ورم مقعده و ورم ضربه و محلل است این است زیت کهنه
مرداسنگ هر یک سه رطل شحم خنزیر از غشا پاک کرده و گداخته یک رطل و نیم قلقطار چهار وقیه و مرداسنگ را چون غبار
بسایند و در زیت که با شحم در طنجیر مذاب نموده باشند جمع کنند و با صل نخل تر خرما حرکت بسیار دهند و چون ناخن را
ملاصق بحرارت شده خشک شود آن قدر قطع کنند و بجوشانند تا منعقد شود و اگر شاخهای سبز و تر خرما ملوث شده
معتدبه گرفته در این مرهم بزنند در تقویه عضو و منع تحلب مواد قویتر باشد مرهم موافق تحفه و از آن بالیقین
جهت جبر و کسر و اصلاح عصب کوفتگی اعضاء و استخوان و التحام جراحات و تحلیل اورام و رفع جرب متقرح
مفید است مرداسنگ یک وقیه بگیرند و در آن قدر سرکه سائیده شود بسایند و در آفتاب گذارند و چون خشک شود دیگر سرکه
و بسایند و خشک سازند و همین قسم میکنند تا چهار وقیه سرکه در آن جذب شود و بعد وقیه روغن زیتون
صاف و ربع وقیه قلقطار اضافه نموده بر روی آتش نرم بر هم زنند تا منعقد شود مرهم
نافع است کندر تخم کتان تخم مرزنجوش مجموع گل بابونه گل خطمی بالسویه کوفته بیخته با شراب بگرم استعمال کنند
از شرح ملصق جراحات و مصلح تاکل در ادویه جسدیه گذشته مرهم مجرب یک نسخه آن در ادویه گوشت گذشته دیگر جهت اورام
و زخمهای بد و جراحات و تشنج و تمدد مجرب مرداسنگ ساییده و با روغن بنفشه مرهم که ربع روغن باشد
بعد از استفراغ صفرا و فصد و طلاهای بارده و پرهیز از گوشت و شیرینی استعمال شود جهت تبرید و تحلیل و خشک خاک
گل درم ابریشم کهنه سوخته انگشت چوب سرو انگشت چوب صنوبر هر یک دوازده درم موم زرد هر یک پانزده درم
روغن مورد پنج وقیه موم را در روغن گداخته با چهار وقیه روغن گل دو وقیه و نیم مرداسنگ دو وقیه و نیم سفیداب و آب شیر
یا آب برگ خرفه بسایند و بمقدار مغز نان بادبشنند مرهم سازند دیگر مرهم رفادریقون که آن نیلی است
جلا میدهند و قسمی از بیلاب است هر یک چهار وقیه روغن گل وقیه غایه مربع شش بعد علی الرسم مرهم سازند
نافع است روغن بید انجیر یک رطل موم پنج وقیه مرداسنگ چهار وقیه زنگار دو وقیه و نیم مرداسنگ
و با موم و روغن مرهم سازند دیگر جهت اکله متآکله باشد و زرشک بالسویه کوفته با موم روغن که از روغن گل ساخته باشند
مرهم که در قروح متعفنه رطبه بندند بکار آید زرنیخ سوخته مازو زنگار زراوند مساوی با مقدار علک البطم
بعد از آنکه از چوب پاک کرده باشند بگدازند دیگر مرهم شب یمانی پوست انار هر یک پانزده درم زنگ
سنبل چهار درم کندر مازو هر یک سی درم روغن زیت کهنه وقیه موم صد و بیست درم مرهم کنند دیگر
گوگرد سوخته سفیداب قلعی کندر مرداسنگ اقلیمیای شیر مصطکی هر یک دو درم بیه گرده گاو علک البطم

روغن مورد و موم هر یک سه درم ریخته که خفتنی است دیسه که بگدازند و دیگر ادویه بکوبند و بدان آمیخته کنند مرهمی که گوشت نرم را
سخت کند توتیا شسته سفیداب خوش اسیادرشان موم کافوری بروغن کنجد مرهم سازند مرهمی که خنازیر را نرم کند آرد باقلا آرد جو
پیه بط هر یک یکجزو بیخ حنظل شنبلید ... زفت تر هر یک پنج جزو و نیم زفت و پیه را بروغن زیت بگدازند و ادویه دران آمیخته کنند
مرهمی که قلع ناسور و سیاه کند زنگار کاغذ سوخته هر واحد یکدرم زرنیخ شش درم آب صابون اول هر دو را سحق کنند بقدر درم
و در نسخه نوزده درم عسل بیست درم بپزند تا غلیظ شود و آب صابون اول ... آنکه بخارات ... صابون ازان ...
عمل مخصوص مرهمی که اورام ریحی را نافع گذاشتن محجمه ... این روغنها گرم بکار آید ... در حمام ... حل کنند ...
آب بادیه و دو حل کنند و بجوشانند و بکار برند ... بادیه ... شراب انگوری ... سایند ... استعمال کنند مرهم زنگار
کوفته و بیخته در روغن شبت که موم زرد دران حل کرده باشند آمیخته کنند و طلا کنند مرهم سپیداج هندی ... مرهمی که جمیع اورام
... اسفیداج ... اصفهانی کنبیلا گیرد هر یک ... درم موم کافوری دو درم ... چهار درم ... در روغن
مذکور ... که بسوزد ... موم ... حل کرده از آتش برگیرند و دواها کوفته بیخته بدان آمیزند ... مرهمی که التیام جراحت کند
... مرداسنگ ... کنبیلا ... سفیداج ... همه را در روغن ... مرهمی ... نافع
و جرب ... فایده ... نقره ... حل ... سفیداب ... مثقال ... حل
... مطبوخ ... جمیع ...
مفید است ... مطبوخ شاهتره که در جرب ... نافع ... کاسنی ... افتیمون
چهار درم سنای مکی پنجدرم شاهتره ... هلیله زرد پانزده درم ... صاف کنند ... شیرخشت ... درم
دران حل کنند و صاف نمایند ... مطبوخ هلیله که جرب و قوبا را نافع است ... تخم کاسنی ... هر یک سه درم
افتیمون چهار درم سنای مکی شاهتره هر یک پنجدرم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هر یک ده درم ... هر یک ... همه را
یک کاسه آب بجوشانند تا نیمه آید صاف کنند و شیرخشت بیست درم دران حل نمایند ... دیگر ... دو درم
تخم کاسنی ... هر یک سه درم سنای مکی شاهتره هر یک پنجدرم هلیله ... پانزده درم ...
... صاف کنند و افتیمون پنجدرم دران اندازند ... صاف کنند و افتیمون پنجدرم دران اندازند ...
... صاف سازند ترنجبین ده درم ... بیالایند و بنوشند دیگر بهق و برص ... نافع است ...
... تخم کرفس هر یک دو درم ... سفید ... اسطوخودوس ... هر یک سه درم ... پنجدرم ... هلیله کابلی ... مویز منقی ...
هر یک ده درم ... ده عدد ... سخت است ... مطبوخ ... بقدر ... ازان ...
هر یک یکدرم و نیم ... بعسل ... بلع کنند و چون دو ساعت ... مطبوخ ...
... دفع ... مجرب است ... دیگر ... بهق ... استعمال ...

[illegible] شحم حنظل [illegible] سوده با میران چینی شحم حنظل ریوند چینی هر یک [illegible] افتیمون زر[illegible] هر یک
[illegible] غافث [illegible] سقمونیا [illegible] هلیله کابلی
افتیمون [illegible] سیاه [illegible] درم [illegible] بسته [illegible] بقدر [illegible]
[illegible] ساخته تناول کردن [illegible] سوده خواه [illegible]
[illegible] اجزا [illegible] سقمونیا یک [illegible] ایارج فیقرا [illegible] درم [illegible]
[illegible] در معالجات [illegible] ذکر کرده ریوند چینی
[illegible] چینی [illegible] افتیمون [illegible] هلیله سیاه هلیله کابلی [illegible]
[illegible] هر یک پانزده درم [illegible] باقی [illegible] هلیله زرد [illegible]
[illegible] ثعلب [illegible] یکباقه [illegible] است عدد
عناب سپستان [illegible] دفع [illegible] کنند [illegible] طبیعت [illegible]
[illegible] حمام [illegible] روغن گل لازم [illegible]
و به تبدیل مزاج [illegible] معجون [illegible] و سموم [illegible] است [illegible]
معجون بلادری نافع [illegible] معجون نوم [illegible] کردن رنگ [illegible]
در ملفوظ سیوم معجون [illegible] معجون [illegible] الفقاعی نافع [illegible]
بخاری [illegible] است از حرارت در
ملفوظ اول [illegible] ثعلب [illegible] و کلف [illegible]
[illegible] معجون [illegible] ثعلب [illegible] کردن عرق و رفع غایله سموم در ملفوظ
اول گذشته معجون [illegible] است نافع جذام [illegible]
این مرض تمام [illegible] مهدی هر یک [illegible] درم [illegible] کاوزبان هر یک
[illegible] غافث [illegible] هلیله کابلی ایارج فیقرا هر یک ده درم [illegible] آمله هر یک
پانزده درم کوفته [illegible] معجون [illegible] دو مثقال استعمال کنند اگر [illegible] طبیعت کند بهتر والا بقدری
[illegible] کرده بکار برند معجون مادة الحیوة [illegible] است در ملفوظ
دوم گذشته معجون مبدل المزاج [illegible] در ملفوظ سیوم معجون مسیحی [illegible] سفید سازد
[illegible] معجون [illegible] الرمان [illegible] تخفیف میکند خراج [illegible] غایله سموم را
[illegible] معجون [illegible] در معالجه [illegible] ذکر کرده [illegible] طبیعت خواهند [illegible] مثقال

مثقال یا ایارج و خربق بقدر حاجت مقوی ساخته بکار برند و اگر خواهند که مثل معاجین مسهله چندی بخورند هر روز نیم مثقال
ناشتا تناول کنند جدید نسخه سورنجان قثاء الحمار فوه افتیمون اسارون شاهترج هر یک پنجدرم زراوند مدحرج تخم کرفس هر یک
ده درم بازرد جاوشیر هر یک بیست درم جوزهای خیارشنبری را در آب گرم خیسانیده حل کرده باقی ادویه را
کوفته بیخته آمیخته بعسل کف گرفته معجون سازند **منجحی** که در جذام و امراض سوداوی بهتر از معجون نجاح و مخترع
سید محمد احمدآبادی است بنفشه پنجدرم قرنفل هفتدرم بادیان افسنتین گاوزبان هلیله سیاه هلیله کابلی هلیله زرد
قاقله بسفایج مشکطرامشیع هر یک نه درم بسفایج سنای مکی هر یک دوازده درم تربد سفید مجوف خراشیده سیزده درم
ورق گل سرخ فودنج هر یک پانزده درم آب آمله تازه چهار رطل عالمگیری همه را کوفته بیخته تا آب آمله بقوام شکر تری معجون
سازند قدر خوراک یک ... تا یک تولہ **کلمه بیست و یکم** در الفاظ نونیه جلدیه **نطولی** که نشان
آبله از اعضا ببرد گل سرخ هفتدرم بنفشه نیلوفر صندلین شکوفته تخم کاهو تخم کاسنی هر یک چهار درم در هفت من آب
بجوشانند تا سه من آب بماند بپالایند و چون از حمام بیرون خواهند برآمد بر اعضا ریزند **نطول** چار اورام بارده در
هر عضو که باشند نافعست و صداع بارد و اسود منفعت دارد گل بابونه عود و بابونه اکلیل الملک مرزنجوش تخم شبت سداب
برگ غار بوره ارمنی نمک پانزده درم در ده من آب بجوشانند تا ثلث بماند نیم گرم نطول نمایند و ثفل آنرا بر اعضای
علیل ضماد نمایند از قرابادین سید علویخان **نقوع حامض اینزباریس** اصلاح دم فاسد نماید و اسهال صفراوی
رقی و تشنگی را باز دارد صندل سفید سوده ششدرم سماق منقی چهار درم زرشک منقی چهار مثقال گشنیز خشک دوازده
درم آمله منقی ده مثقال شب در یک رطل آب بخیسانند و صبح صاف نموده ده درم رب به یا رب انار شیرین داخل کرده بنوشند
نقوع شاهتره حکه و جرب تری و سعفه و غلیان خون و صفرا را نافع بود عناب پانزده دانه تمر هندی منقی پانزده درم
پوست هلیله زرد شکوفته ششدرم شاهتره ده درم شب در یک رطل آب بخیسانند صبح صاف نموده ده درم نبات یا
ترنجبین دران حل کرده صاف نموده بنوشند **نقوعی** که جرب و حکه را سودمند است بعد از فصد و اسهال تمر هندی
پاک کرده شکر طبرزد هر یک ده درم آلو بخارا پانزده عدد اندر آب گرم شب تر نمایند و صبح اندکی بمالند و صاف کنند
و بنوشند و اگر قوی تر خواهند سنای مکی و شاهتره حسب حال بیفزایند و این نقوعات که مخرج مواد فاسده و مصلح دم است
در ادویه گذشته **ملفوظ دوم** از **مکتوب دوازدهم** امراض جلدی در بعضی اعمال یدی است که تعلق ببعضی این امراض
دارد **بط خراجات و تحلیل اورام** در خراجات و اورام یدیه واجب آنست که اول ادویه منضجه بعمل آرند پس اگر
خراج در موضع لحمی چون فخذ و ساق و سرین و عضد باشد انتظار کنند تا خوب نضج یابد و نرم تر گردد بعد از آن بط کنند
و استعمال بط پیش از نضج باعث طول مرض و کثرت وسخ و صدید میگردد و در اکثر اوقات مودی بناصور شود و چون
خراج قریب از مفاصل و مواضع عصبیه و رباطیه بود انتظار نضج و تفتیح نکنند تا وتر رباطات مفاصل و اوتار

و اعصاب را فاسد کرده مورث زمانه نگردد و کیفیت عمل بط این است که نشتر در خراج از جانب موضع سقیم تا حد موضع
صحیح رسانیده چاک کنند و آنچه در وست از ماده و خون فاسد و غیر آن از اجسام متعفنه بدر کنند و زخم را بخرقه کتان
کهنه پر کنند بنحوی که جمیع مواضع خالیه را در گیرد پس رفاده بندند و در روز دیگر بگشایند پس اگر خراج پاک شده
باشد پنبه کهنه با روغن گل پر کنند و اگر پاک نشده باشد پنبه کهنه بروغن گاو نهند و چنان پر کنند که بجمیع مواضع
تقعیر در رسد و مکرر چنین کنند تا خراج از وسخ و صدید پاک گردد پس بمرهم علاج نمایند و هرگاه خراج عظیم بود
آنچه در وست یکدفعه بیرون نکنند تا قوت علیل را ضعیف نکند و غشی نیارد خاصه که علیل ضعیف بود بلکه اخراج ماده
کم کم کنند در دو روز یا سه روز بقدر قوت علیل باید کرد و آنجا که خراج در بغل یا در کشش ران باشد در عرض بط کنند
تا مانند ماشق سرعت باشد و جائیکه بر عضله باشد مثل عضله عضد یا ساق بود شق او را آن است که از هر دو جانب عضله دو شق
نهند بنحوی که یکی بدیگری رسد و متعرض نفس عضله نشوند تا آفت بدو نرسد پس هر دو شق از هر دو جانب به پنبه کهنه پر کنند
بعد از آن علاج بمرهم و ذرور کنند **کیفیت اخراج سلعه غدد** آنست که اول جلد را شق کنند قسمی
که بکیس سلعه رسد پس کیس و اطراف را بیاویزند دو نفر باید خادمی را که اطراف را محکم گیرد پس جلد را از روی سلعه
بنرمی جدا کنند و حذر کنند که کیس منشق نگردد پس بکشند که کیسه درست بیرون آید پس موضع را بمداوای خراجات
و قروح علاج کنند و اگر کیسه متخرق گشت و درست بیرون بر آمدن نتوانست اطراف را بیاویزند و جلد را از آن خوب
جدا کنند تا بر آید و اگر پاره پاره کرده بر آرند هم جایز است و کمتر اند که از آن چیزی نماند و موجب عود سلعه گردد پس
بعلاج سایر قروح معالجه کنند و اگر احیاناً چیزی از آن بماند بر موضع دوای حاده بنهند تا خشک کند بعد از آن روغن
بنهند تا آنچه دوا او را خشک کرده باشد سست شده بیفتد اما عقدهای عصبیه اگر مشابه سلعه بود بهمین علاج معالجه
کنند و اگر از این خلیس نباشد بقطع آن متعرض نشوند و بسا ادویه که بمحلش مرقوم است مثل مرهم داخلیون و غیر
آن علاج فرمایند **کیفیت قطع سرطان** آنچه از و در رحم باشد علاجش باین ممکن نیست و آنچه حدوث آن
در پستان یا در عضو دیگر از اعضاء ظاهره که مجاور آن شریانات بزرگ و اعصاب قوی نبود قطع کنند بنحوی که بجمیع
آنچه در آن عضو هست از ورم در رسد و باید که قطع غایر بود و نیز باید که بعد استفراغ بدن بفصد و تنقیه بمسهل در خلط
بعمل آمده باشد و قطع با استقصای تمام کنند تا چیزی از بیخهایش نماند و بگذارند که خون سایل گردد و رگها را که حوالی
او است بفشارند تا آنچه در وی هست از خون غلیظ سوداوی بدر رود پس موضع را بمرهم و ادویه که سایر قروح بدان را
بدان معالجه میکنند اصلاح کنند **خاتمه کتاب** در بیان اوزان و مکاییل است که در لغت و اصطلاح اهل طب
مسطور و بر السنه عوام متعارف و مذکور و آنچه از آن در کتب یونانی مذکور است آنرا بترتیب حروف تهجی آورده
آنچه هندی است در آخر خاتمه از منافع کریمی بترتیبی که در آن کتاب مرقوم است نقل کرده **حرف الالف** ارثق

ابریق دو من است و نزد بعضی پنج رطل **ابولو** ابولو و هم برلو گویند شش قیراط است **ازاب** بکسر همزه
و تشدید با بکیالی است که بکیلند در آن بیست و چهار صاع که شصت و چهار من باشد **ارزه** که بپارسی برنج نامند و او را
وزن دو دانه خردل بریست **استار** در بحر الجواهر میگوید که آن چهار مثقال است یا شش درم و دو دانگ یا چهار
مثقال و نیم و نزد محمد اقسرائی شش درم سه ارباع یکدرم است و نزد صاحب تذکره استار طبی شش درم و دو ثلث یکدرم
و نزدیک مولانا نفیس شش درم و نصف است و صاحب ذخیره گوید که بعضی گویند که یک استار شش درم و دو دانگ
است و تحقیق آنست که شش درم و سبع یکدرم بود **اسکرجه** سکرجه است که در حرف سین مذکور میشود
اسکوناقن سیزده درم است و گویند بیست و دو درم و نصف درم است و ابن سهل گوید که از زیت نه درم
و خمس درمی و از شراب دو اوقیه و نصف درخمی و از عسل سه اوقیه و ربع و ثمن اوقیه و صاحب ذخیره گوید بهمه وزن است
و هم پیمانه بوزن هشت قیراط است و پیمانه نه درم **اثاب** از عسل دو رطل و نیم است و از روغن مکیلی دو نیم
ادثولوس یک دانگ است و نزدیک صاحب تذکره سه درم و بقول ابن سهل ربع درم **اودیه** یکوقیه
است **اوقیه** بضم همزه و تشدید یا که آنرا وقیه هم نوشته اند بنابر آنچه در صحاح و قاموس مذکور است یک استار
و دو ثلث استار است و در ذخیره و جامع الادویه گفته که بحساب مثقال هفت مثقال و نیم است و بحساب درم ده درم
و پنج خمس از هفت خمس یکدرم است و عمده الاطبا المتاخرین مولانا نفیس الدین نیز در بحث قولنج از شرح اسباب
علامات موافق این ذکر نموده و در صحاح نیز مذکور است که اوقیه در حدیث است یعنی چهل درم واقع شده و در زمان
گذشته این چنین بوده آنچه درینوقت در میان مردم متعارف است و مدار استعمال اطبا بران است که بوزن ده درم
و پنج حصه از هفت حصه یکدرم است که آن یک استار باشد و دو حصه از سه حصه یک استار در حساب موافق است با آنچه
در صحاح و قاموس مذکور است و صاحب کتاب تهذیب الاسما گفته که اوقیه نزدیک طبیبان و روغن گران ده درم است
و سخن او موافق نیست با آنچه از کتب معتبره نقل شد نشاید که بطریق تخمین گفته باشد و در بحر الجواهر نوشته که نزد اطبا
ده درم و پنج سبع یکدرم است که آن یک استار و ثلث استار بود و در تذکره هفت مثقال تفسیر کرده و نزد قومی هشت
مثقال است و گویند چهار مثقال و نیم است بالجمله مختلف باختلاف اصطلاح بلاد و ازمان شده و اواقی باعتبار
لفظ جمع اوقیه است لیکن اطبا بر بیست و چهار اوقیه اطلاق میکنند **اولقس** یکوقیه و نیم است **اولن** در
بحر الجواهر یکوقیه نوشته و در شرح موافق قول شیخ هفت مثقال اعتبار کرده **حرف الباء** **باقلا** در جامع
الادویه و ذخیره وزن آنرا بیست و چهار حبه بیان کرده که نصف درهم باشد **باقلا اسکندریه** در جامع چهل
و هشت جو گفته که برابر درهم باشد **باقلا مصریه** سه قیراط است که سی و شش جو باشد **باقلا یونانی** هم
مطابق باقلا مطلق است که اول مذکور شد **بانزده** نصف سدس است که اورا در اصفهان ده نار گویند

بوس یکدرم است بردار صغیر یکمثقال است وازادویه یکمثقال است ازعسل چهار مثقال است مانند ملعقه بردار
بولوس دانگی است بوزن طلا بنجاه عبارت از ثمن ثمین است بندقه یکدرم است نزد یک
بعضی یک مثقال و نزد بعضی دیگر چهار دانگ حرف التاء ترمسه دو قیراط مثقال است حرف الجیم
جرجیر بجیم و ای هیله دو ثلث مثقال است و نزد بعضی یک ثلث جره بفتح از زیت هفتاد و دو رطل و از
شراب هشتاد رطل و گویند جره مطلق بیست و چهار قسط است و نزد اسرائیل چهل و هشت قسط جره انطاکی
چهل و هشت قسط است جره صغیره چهار قسط است جورق سه رطل جوزمه در جوامع الادویه
چهار مثقال است جوزه از مطلق او مراد نه درهمی است جوزه ملکیه شش درهمی است جوزه قطبیه
یک درهمی است همچنین در کحل الجواهر و در تحفه یک مثقال نوشته جوسقاس سه رطل است جوهی شش
قسط است بقسط رومی که نه صد مثقال است حرف الحاء حامار صغیر دو مثقال است حامار
کبیر سه مثقال حبه مقدار یک جو است چنانچه در صحاح و قاموس مذکور است و چون در بیان مقدار
درهم انرا مذکور ساخته اند مقصود از ان آن جو است که در بزرگی و کوچکی میانه باشد و در کحل الجواهر دو جو نوشته
نوشته حرمه برای معجمه قریب شش مثقال است و گویند قدریست که کف دست را مملو سازد همچنین است
در تحفه و در کحل الجواهر چهار مثقال تصریح کرده حمصه سه درم است حرف الخاء خرما یکدانگ و نیم مثقال
است خرنوب از مطلق او مراد یک قیراط است خرنوب شامی چهار حبه فضه است و سه حبه ذهبی حرف
الدال دانق بفتح نون و کسر ان بپارسی دانگ است و آن بمقدار هشت حبه است چنانچه در قاموس و صحاح
مذکور است و در بعضی کتب لغت بران وجه مذکور است که دانق نزد اهل یونان بمقدار دو خرنوب است و آن نیز برابر
حبه در خرنوب مذکور است موافق بکلام صاحب قاموس و صحاح پس نزد اهل یونان هشت جو خواهد بود درهمی نزد
اکثر یک مثقال است و نزد قلیلی یکدرم و درهم را منسوب بدان دانسته اند و در قانون برین وجه بیان نموده که شش
انولوس است و انولوس سه قیراط است و هر قیراطی چهار جو گفته پس درهمی بنا برین بیان هفتاد و دو جو باشد و ابن جبیل
گفته که درهمی یکدرم و نیم است و استاد ابوالفرج ابن هندو در مفتاح الطب گفته که آنقدر سر انگشت بردارد دو [illegible] است
و آنچه او در کف دست بردارد شش [illegible] درهمی است درم بپارسی درم گویند درهم تام موافق تقریر صاحب [illegible] از قدیم
هشت دانگ بوده و در زمان جدید شش دانگ و دوازده قیراطی فضی باشد و مطبوع بیست و چهار طسوج و به چهل
و هشت که یکصد و نود و دو [illegible] میشود و از صحاح و قاموس همچنین مستفاد میشود درهم شرعی صاحب تحفه نوشته
بقدر سبع از مثقال شرعی کمتر است درهم ناقص که درهم طبی مراد است عبارت از چهار و نیم [illegible]
است دورق مراد از مطلق او سه رطل است دورق انطاکی هشت جوهی است که [illegible] هزار و دویست

دو دویست مثقال باشد **دینار** یک مثقال و ثلث است **حرف الراء رطل** صاحب صحاح و قاموس دوازده
اوقیه گفته اند و بنا بر آنچه در بیان اوقیه گذشته دوازده وقیه بحساب مثقال نود مثقال میشود و گویا مقصود صاحب
قاموس و صحاح از رطل عراقی است که در بغداد و در آن حدود مستعمل بود زیرا که رطل مکی و مدنی زیاده برین بیان خواهد ان شاء الله
تعالی اشاره بآن هردو خواهد شد و شیخ در قانون تفسیر نموده که رطل بیست استار است و بیان شیخ نیز با رطل عراقی
موافق است و صاحب ذخیره گفته که رطل بغدادی دوازده اوقیه بود و بیست استار باشد و نود مثقال و یکصد و بیست
و هشت درم و چهار سبع یکدرم باشد و تفصیل مذکور اشاره به بیان رطل بحساب اوقیه و بحساب استار و بحساب مثقال
و بحساب درم اگرچه در کلام صاحب قاموس و صحاح اینقدر تفصیل نیست اما این تفصیل با بیان ایشان موافق است
و در جوامع رطل را بحساب مثقال موافق ذخیره نود مثقال نموده اما بحساب درم یکصد و بیست و هشت درم و نیم گفته
سخن صاحب ذخیره صواب مینماید و بیان صاحب جوامع بحسب تخمیناً **رطل مدنی** یک رطل و نیم عراقی است **رطل
مکی** دو برابر رطل عراقی است **حرف السین ساموناً** یک غرام و نیم است و نزد یک قومی سه قیراط
است **سبعون** دو مثقال و نیم است **سکرجه** بپارسی اسکره مراد از مطلق آن شش استار است
و ربع آن است و گویند بیست و چهار قسط است **سکرجه صغیره** سه وقیه است **سکرجه کبیره** که آنرا
صدفه نیز گویند نه وقیه است و گویند هفت وقیه **سکرجه یهودیه** نصف قسط است **سنطیس**
جره صغیره است که چهار قسط باشد **سیر** نزد اهل خراسان پانزده مثقال است **سیه** عبارة از
شانزده یک من است همچنین در تحفه **حرف الشین شامونه** عشر من و نصف است **شعیر** دوازده
است و گویند شش خردل است **حرف الصاد صاع** هشت رطل است نزد اهل عراق و نزد یک اهل حجاز
پنج رطل و ثلث رطل است و قول اول قول ابوحنیفه و ثانی قول شافعی است رحمهما الله تعالی **صدفه صغیره**
شش ساموناست و گویند هفت ساموناً **صدفه کبیره** چهارده ساموناست **حرف الطاء طالوطوس**
نه وقیه است همچو قوطوی **طالیقون** صد و بیست و پنج رطل است بارطالی که دوازده وقیه است **طسوج** که بعضی
گویند مقدار دو جو میانه باشد چنانچه در صحاح و قاموس تفسیر او بدین ملاحظه مذکور است و در تحفه نوشته طسوج
از درهم دو حبه باشد و از مثقال دو حبه و نیم که ده از ده باشد **طولون** از شراب بیست وقیه است و از زیت
ده وقیه و از عسل سیزده وقیه **طوله** سه مثقال و نیم و سه قیراط است **حرف العین عدی** هفت وقیه
است **حرف الغین غراما** ربع درم است و گویند نیم درم و گویند دانگی و نیم است و گویند دو دانگ
است **حرف الفاء فاموس** درم و ربع از شش درم و نیم گفته **فرالوس** سه وقیه است
چنانچه ابوالفرج در کتاب مفتاح الطب نوشته و در کتاب تنویر شش مثقال است **فنجل** پنج مثقال است

فلنجار یک ملعقه است **فلنجیون** یک مثقال است **فو الومن** یکوقیه و نصف **حرف القاف** **قسط**
و قسطس نیز گویند بضم و کسر هر دو آمده ابن هبل گوید که آن از زیت هژده اوقیه است و از شراب بیست اوقیه است
و از عسل سی است و بعضی اوقیه **قسط انطاکی** هژده وقیه است و گویند چهار رطل **قسط رومی** بیست اوقیه است
و بعضی یک رطل و نیم دانسته اند **قسط عسل** نزد یونانیان یک رطل است و گویند یک رطل و نیم و گویند دو رطل و نیم **قسط**
قیر وطی بیست و چهار وقیه است **قسط مصری** قسط انطاکی است با اختلافی که مذکور شد **قفیز** از جمله پیمانهای
بزرگ است و صاحب صحاح و قاموس گفته که آن هشت مکوک است و صاحب ذخیره گفته که بیست و پنج من بزرگ است
قنطار از جمله پیمانهای بزرگ است که در طب و غیر طب نیز تحقیق آن نموده صاحب صحاح گفته که بعضی گفته اند که قنطار یکهزار و دویست
رطل است و بعضی گفته اند که قنطار پوست گاوی پر از طلا و در صحاح نیز گفته که قنطار غیر این نیز گفته اند والله اعلم و در جامع
الادویه و ذخیره و قلانسی در بیان معنی قنطار همین قدر مذکور است که یکصد و بیست رطل است شاید نزد اطبا غیر این معنی
مستعمل نباشد و در بحر الجواهر نوشته که قنطار پوست گاوی پر از زر یا سیم و بقال هو اربعة آلاف دینار و یقال
سبعون الف دینار و قیل ثمانون و یقال الف اوقیه و القنطار مائة و عشرون رطلا **قوابوس** از زیت
دوازده درهمی است و از شراب یکوقیه و نصف درهمی و ثلث درهمی و از عسل دو وقیه و ربع وقیه است **قوطولی**
نه وقیه است و در کتاب تنویر هفت مثقال نوشته **قوطیل** هفتاد و دو مثقال است **قیاسا** هفت
مثقال است **قیراثوا** یکوقیه و نصف است **قیراط** خرنوبه شامیه است که چهار جو باشد و بعضی نیم دانگ
هم گفته اند جمع قراریط **حرف الکاف** **کرمه** در کناش اوطوس میگوید که یک دانگ و نیم تا دو دانگ است **کرمه**
شامیه نزد بعضی دو دانگ و نیم است و نزد بعضی سه قیراط و یک حبه است **کسوبان** هموزن است و سه حبانه
بوزن هشت قیراط است و سه حبانه نیز دو درم **کف** شش مثقال است و آن را قبضه نیز گویند **کما و حس**
الاسکندرانی ثلث ابولوس **کناس** شش درم و نیم است **کوب** در کتاب بهرایه سه رطل
و در قلانسی سه قسط نوشته اند **کوز** عبارت از کوزه باشد آن را سه رطل گفته اند و بعضی شش قسط
هم نوشته و بعضی سه کیلجه تعبیر کرده اند و در جامع آورده که کوز الدهن چهل و هشت استار
شش استار **کیل** سی و شش من است **کیلجه** بکسر کاف پنج سدس من است و نزد بعضی چهار رطل
کیسله سه صد درم و کسری بود **حرف المیم** **مثقال شرعی** در تحفه نوشته که عبارت از درهم و نصف
طبی است که چهار دانگ و نیم است **مثقال صرفی** عبارت از درهم تام حدیدی است **مثقال طبی** یکدرم
ناقص و شش سبع درم است و آن شش دانگ است که دویست و چهل ارزه باشد بعضا و بیست شعیره **مد**
و مد رطل عراقی است نزد ابو حنیفه و فقهای عراق رحمهم الله و نزد شافعی و فقهای حجاز رحمهم الله یک رطل

رطل و نیم عراقی است و صاحب قاموس گوید گنادی که دست و انگشتان او در بزرگی و کوچکی میانه باشد هر گاه پر
دست خود از غله پر سازد چنانکه انگشتان را هم باز کرده باشد مقدار پیمانه مذکور است و عوام ده که من تجربه
نموده ام و در رساله مقداریه نوشته آنچه صاحب قاموس آورده و دعوای تجربه نموده مطابق آن است و بربخ ذخیره
بعضی اجناس موافق آنچه گفته مطابق نشده و مقدار مذکور کمتر از دو رطل بوده و در گندم موافق است چراکه
مقدار گندم که هر دو دست از آن خوب پر کنند و گاهی دو رطل و گاهی اندکی از آن بیشتر و گاهی کمتر ظهور یافته
و دو رطل نزدیک باین است پس اگر در بیان صاحب قاموس بقید تخصیص میبود اولی میبود
مسطرون صغیر شش و ثلث درهم است **مسطرون کبیر** سه وقیه است **مشربه** شش استار و ربع استار
است **ملوک** هفت من و نیم است و بعضی سه کیلچه گفته اند **مکیال** بیست و چهار کیلچه بود **ملعقه** از
معجون و عسل چهار مثقال است و از داروها یک مثقال **من** بنابر آنچه در صحاح و قاموس و مهذب اللغة
مذکور است دو رطل است و کلام اطبای متبحرین نیز باین موافق و شیخ در قانون فرموده که من چهل استار
است و صاحب ذخیره من را بحساب درهم دویست و پنجاه و هفتاد درم و سبع درم و بحساب مثقال یکصد
و هشتاد و هفت مثقال و بحساب رطل دو رطل بغدادی گفته و بحساب وقیه بیست و چهار اوقیه بیان نموده **من اسکندری**
سی وقیه **من انطاکی** شانزده وقیه که یکصد و بیست مثقال باشد **من تبریزی** ششصد مثقال است
من رومی بیست وقیه است **من شاهی** یک هزار و دویست مثقال است **من قطری** در تحفه بیست
و دو اوقیه نوشته و شیخ ... صد و هشتاد مثقال گفته **من کیان** بعینه همان من بغلی است که بول مذکور
شده **من مصری** با من انطاکی هم وزن است **من مکی** یکصد و شصت مثقال است **حرف النون ناطل**
و نیطل ششصد درم است و شیخ در قانون گفته که نیطل دو استار است و صاحب ذخیره گفته که نیطل هشتصد درم
است و در باب بعضی دو استار **نمیا** سه ربع اوقیه است **نواة** دو دانگ مثقال است و نزد
بعضی ... درم ... و چون بیان اوزانی و مکائیلی که در کتب معتبره طب یونان مسطور است نموده شد ذکر اوزان
هندی که صاحب منافع کریمی از کتب اهل هند تحقیق کرده نوشته باین ترتیب است که ذره که در شعاع آفتاب
دیده میشود آنرا حکمای هند ترسرین گویند مرکب از سی جزو است و آن جزو را پرمان میخوانند و مقدار شش
ترسرین را مرتج خوانند و از شش مرتج یک راجکا میشود و آن نه دانه خردل است و از سه راجکا
یک دانه سرشف زرد شمارند و مقدار هشت دانه سرشف را یک جو گیرند و از چهار جو یک رتی یعنی گهونگچی
میشود و از شش رتی ... که آنرا حبه هم **تعبیر** میکنند یک ماشه که آنرا ماشا گویند میشود و از چهار ماشه یک درم که آنرا
بعضی تانک گویند ... نیز نامند و از دو درم یک کول و از دو کول یک کرکهنه میشود و این را

[illegible] که آن هشت برنج است یک سکت میشود و از دو سکت یک پل میشود و دو پل [illegible] هم
[illegible] درم باشد و از دو پل یک پهرت میشود و آن یکسی و دو درم بود و از دو پهرت یک انجل
است شود و [illegible] است چهار درم باشد و این را کدیسم گویند و از دو کردیک ماتگا می‌شود و آنرا سراسیمه
گویند و از دو ماتگا یک پرستهه سے شود و از چهار پرستهه یک ادهک شود و این را کنس و پاتر نیز
گویند و چهار ادهک یک دون میشود و آنرا ارمن و کلس خوانند و از دو دون یک سوپ شمارند
و از دو سوپ یک دروسنی میشود و این را کون نیز نامند یعنی تشکی و از چهار دروسنی یک کهاری میشود
و از ده هزار پل یک بهار سے شود و از صد پل یک تلا میشود اما وزنے که درین بلاد متعارف است
بدین عنوان است که از چهار دانهٔ سپید خشخاش یک چانول که برنج است می شود و از چهار برنج یک جو
و از دو جو یک رتی و از هفت رتی یکماشه و از سه و نیم ماشه یک درم اعتبار میکنند و از چهار و نیم ماشه
یک مثقال معتبر دارند و از دوازده ماشه یک توله می‌گیرند و از چهارده ماشه یک درم [illegible] سی
و از بیست و یک ماشه یک دام پخته معتبر داشته اند و از سی دام پخته یک سیر اکبری و از چهل دام
پخته یک سیر شاه جهانی و از چهل و چهار دام پخته یک سیر عالمگیری سے شود و از
چهل و هشت دام پخته یک سیر فرخ شاهی که بالفعل هم مروج است والله اعلم بالصواب فقط

بعون عنایت نامتناهی جلد ثانی مجموعهٔ بقائی [illegible] حکیم بقاء الله خان صاحب مرحوم
مغفور از نسخهٔ صحیحه معتبره حکیم محمد حسین خان صاحب دام اقباله بتحریر تاریخ
بست و هفتم ماه فروری ۱۸۶۲ع مطابق بست و هفتم ماه شعبان ۱۲۷۸
هجری نبوی پنجشنبه حسب الفرمایش میان عبد الغفور صاحب
در مطبع هند [illegible] باهتمام بنده پیارے لعل [illegible]
اتمام و زیور انطباع پوشید
[illegible]
[illegible]